تفسیر عهد جدید

جان مک‌آرتور

تفسیر آیه به آیهٔ کلام خدا

تفسیر
عہد جدید

تفسیر عهد جدید

جان مک آرتور

تفسیر آیه به آیهٔ کلام خدا

Farsi translation published by:
Grace to You

در ترجمهٔ فارسی آیات، از نسخهٔ کتاب‌مقدس معروف به «ترجمهٔ قدیم» استفاده شده است.

فهرست

دیباچه

بیش از سی و پنج سال است که خدمت من بر «عهدجدید» متمرکز است. اگر خداوند اجازه دهد که چند سال دیگر نیز موعظه کنم، دیری نمی‌پاید موعظهٔ کل عهدجدید را به پایان برسانم – آیه به آیه، عبارت به عبارت، کتاب به کتاب و رساله به رساله.

با این حال، گاهی فکر می‌کنم هنوز به ژرف این کلام نرسیده‌ام و حتی نتوانسته‌ام گوشه‌ای از آن را هم سیاحت کنم چه رسد به عمقش. اگر عمر و فرصت دوباره‌ای برای موعظه می‌داشتم، باز هم به موعظهٔ عهدجدید می‌پرداختم. مطمئن هستم در هر فصل به بینشی تازه و کاربردی جدید دست می‌یافتم.

من کل عهدجدید را دوست دارم، چرا که هم غنی و پربار هم واضح و شفاف است. اما آن را به این دلیل خاص دوست دارم که به طور مشخص مسیح را به ما می‌شناساند. البته که عهدعتیق نیز مانند عهدجدید الهام خدا است، به همین اندازه حقیقت است، به همین اندازه پرقدرت است و به همین اندازه کلام خدا است. کل کتاب‌مقدس الهام خدا است و برای ابدیت سودمند (۲ تیمو ۳:۱۶). اما عهدجدید، به مانند نوری خیره‌کننده، عهدعتیق را کاملاً در ذهن روشن می‌سازد و آنچه پیش از این «سرّ» بوده است را کاملاً واضح و شفاف می‌گرداند.

بی‌گمان، اصل پیغام عهدجدید این است که مکشوف نماید عیسی مسیحِ موعود است. این حقیقت با جسم پوشیدن مَسیح و تولد ساده و بی‌پیرایه‌اش در یک آخور آغاز می‌گردد و با مکاشفهٔ مسیحِ پیروز و جلال‌یافته و به تکمیل رسیدن تاریخ به پایان می‌رسد. او درونمایه و چهرهٔ اصلیِ سراسر عهدجدید است. کتابی که پیش‌رو دارید به تفسیر کل عهدجدید اختصاص یافته است و در اصل بر آیات دشوار، آیات کلیدی و آیاتی متمرکز گشته است که اغلب در درک و تفسیر آنها سوءتفاهم و سوءتعبیر وجود دارد. من در تفسیر کتابهای مختلفِ عهدجدید نیز کتابهای جداگانه‌ای نوشته‌ام و آنها را عمیقاً و با جزییات، آیه به آیه و عبارت به عبارت، بررسی کرده‌ام. اما کتاب حاضر کاری متفاوت است. هدف این است که مرجعی مفید و قابل دسترس در اختیارتان قرار دهد تا بتوانید کل عهدجدید را به شکلی فشرده بررسی و مطالعه کنید. این کتاب در درک و تفسیر آیات دشوار نیز شما را یاری می‌رساند (حتی پطرس رسول تصدیق نمود که در عهدجدید «بعضی چیزها است که فهمیدن آنها مشکل است» – ۲ پطر ۳:۱۶).

تصورم این است که این کتاب نه برایتان پیچیده خواهد بود نه آن‌چنان تخصصی. در نوشتن این کتاب، خوانندگان معمولی مد نظر بوده‌اند. امیدوارم

این کتاب برای همه، از نوایمانان تا باتجربه‌ترین معلمان کتاب‌مقدس، ابزاری مفید باشد و هنگامی که عهدجدید را می‌خوانید و آن مطالعه می‌کنید به یاری شما بشتابد.

باشد که خدا چشم و دلِ روحانی شما را بگشاید تا در کلامش چیزهای شگفت‌انگیز را بنگرید (مز ۱۸:۱۱۹).

– جان مک‌آرتور

ماهیت و هدف

کتاب‌مقدس

کتاب‌مقدس مجموعه‌ای از شصت و شش کتاب است که جملگی الهام خدا می‌باشند. این کتابها با دو عنوان تقسیم‌بندی شده‌اند: «عهدعتیق» (سی و نه کتاب) و «عهدجدید» (بیست و هفت کتاب). انبیا، کاهنان، پادشاهان و رهبران قوم اسراییل کتابهای عهدعتیق را به زبان عبری به نگارش درآوردند (با دو متن به زبان آرامیک). رسولان و همکاران ایشان نیز کتابهای عهدجدید را به زبان یونانی نگاشتند. این عهد قدیم و عهد جدید از خلقت جهان هستی شروع می‌گردد و به تکمیل تاریخ ختم می‌شود، یعنی از ازل تا ابدیت.

عهدعتیق با شرح خلقت جهان آغاز می‌گردد و حدود چهارصد سال پیش از تولد عیسی مسیح پایان می‌یابد.

روند تاریخ در عهدعتیق به این شرح پیش می‌رود:

- خلقت جهان
- سقوط انسان
- طوفان در کرهٔ زمین که ناشی از داوری بود
- ابراهیم، اسحاق، یعقوب (اسراییل) — نیاکان قوم برگزیده
- تاریخ اسراییل
- عزیمت به مصر — چهارصد و سی سال
- خروج از مصر و سرگردانی در بیابان — چهل سال
- فتح کنعان — هفت سال
- عصر داوران — سیصد و پنجاه سال
- سلطنت یکپارچه — شائول، داوود، سلیمان — صد و ده سال
- سلطنت تقسیم‌شده — یهودا و اسراییل — سیصد و پنجاه سال
- تبعید به بابِل — هفتاد سال
- بازگشت به وطن و بازسازی آن — صد و چهل سال

سی و نه کتاب عهدعتیق، در پنج تقسیم‌بندی، به شرح جزییات این تاریخ پرداخته‌اند:

- تورات — پنج کتاب (پیدایش — تثنیه)
- تاریخ — دوازده کتاب (یوشع — اِستر)
- حکمت — پنج کتاب (ایوب — غزل غزل‌های سیلمان)
- کتابهای حجیم انبیا — پنج کتاب (اشعیا — دانیال)
- کتابهای کم‌حجم انبیا — دوازده کتاب (هوشع — ملاکی)

پس از تکمیل عهدعتیق، چهارصد سال سکوت برقرار بود و خدا هیچ سخن نگفت و هیچ کلامی را الهام نبخشید. با آمدن یحیی تعمید دهنده، این سکوت شکسته شد. او آمدن خداوندِ منجیِ موعود را اعلام نمود. عهدجدید به شرح ادامهٔ ماجرا می‌پردازد، یعنی از تولد مسیح تا تکمیل شدن کل تاریخ و ابدیتی که پیشِ‌رو است.

سی و نه کتاب عهدعتیق در اصل به تاریخ اسراییل و وعدهٔ آمدن نجات‌دهنده می‌پردازد، در حالی که بیست و هفت کتاب عهدجدید بر شخص مسیح و بنیان نهاده شدن کلیسا متمرکز است. تولد مسیح، زندگی، مرگ، رستاخیز و صعود او در هر چهار انجیل ثبت گشته است. هر یک از چهار نویسندهٔ انجیل از چشم‌اندازی متفاوت به عظیم‌ترین و مهم‌ترین رویداد تاریخ، یعنی آمدن عیسی مسیح که هم خدا و هم انسان است، اشاره کرده‌اند. متی در اشاره به عیسی از ملکوت او سخن گفته است، مرقس خادم بودن عیسی را مد نظر قرار داده است، لوقا به جنبهٔ انسان بودن عیسی پرداخته است و یوحنا بر الوهیت او تمرکز نموده است.

کتاب اعمال رسولان نیز زندگی، مرگ و رستاخیز عیسی مسیح، آن خداوندِ منجی را به طور فشرده شرح داده است. این شرح حال شامل صعود عیسی و در پی آن نزول روح‌القدس و تولد کلیسا می‌باشد. رسولان و همکارانشان در سالهای اولیهٔ موعظهٔ انجیل از این حقایق سخن گفتند. کتاب اعمال رسولان به بنیان نهاده شدن کلیسا در یهودیه، سامره و سراسر امپراتوری روم اشاره می‌کند.

بیست و یک رساله نیز خطاب به کلیساها و اشخاص مختلف نوشته شدند تا اهمیت و مفهوم شخصیت و کار عیسی مسیح را توضیح دهند. این رساله‌ها ثمرات و نتایج این اهمیت و مفهوم را در زندگی و در شاهد بودن برای مسیح تا به هنگام بازگشت او شرح و توضیح داده‌اند.

عهدجدید با کتاب مکاشفه پایان می‌یابد. کتاب مکاشفه با به تصویر کشیدن کلیسا در عصر حاضر آغاز می‌شود و با بازگشت مسیح به پایان می‌رسد. مسیح بازمی‌گردد تا ملکوتش را بر زمین برقرار سازد، بی‌خدایان را داوری نماید و برکت و جلال را برای ایمانداران به ارمغان آورد. پس از سلطنت هزارسالهٔ خداوندِ منجی، داوری نهایی خواهد بود و پس از آن ابدیت فرا خواهد رسید. همهٔ ایمانداران کل تاریخ جهان به جلال جاودانه‌ای که برای آنها مهیا گشته است وارد خواهند شد و همهٔ بی‌خدایان رهسپار جهنم می‌شوند که تا ابد مجازات گردند.

برای درک کتاب‌مقدس ضروری است کل تاریخ را از خلقت جهان تا پایان آن درک نماییم. همچنین ضروری است که به یکپارچگی درونمایهٔ کتاب‌مقدس توجه داشته باشیم. درونمایهٔ ثابت و مشهود در سراسر کتاب‌مقدس این است: خدا برای جلال خویش اراده نموده است تا شماری از مخلوقاتش را برای خود گرد آورد تا در ملکوت جاودانه‌اش جای داشته باشند و تا ابد او را بستایند و حرمت نهند و خدمت کنند. خدا از طریق این شمار از انسانها حکمت، قدرت، رحمت، فیض و جلالش را آشکار خواهد نمود. خدا به منظور گرد آوردن برگزیدگانش باید آنها را از گناه نجات بخشد. این نقشهٔ خدا برای نجات، از آغازِ آن در ازل تا کامل شدنش در ابدیتی که پیش‌رو است، در کتاب‌مقدس مکشوف گشته است. همهٔ عهدها، همهٔ وعده‌ها و همهٔ اعصار و زمانها بر محور این نقشهٔ پیوستهٔ نجات بشر می‌چرخند.

فقط یک خدا وجود دارد. کتاب‌مقدس فقط یک خالق را مکشوف می‌نماید. فقط یک کتاب آسمانی وجود دارد. فقط یک نقشهٔ فیض وجود دارد که آغاز، اجرا و پایانش در کتاب‌مقدس ثبت گشته است. کتاب‌مقدس به شرح این رویداد می‌پردازد که خدا برگزیدگانش را برای ستایش جلالش نجات می‌بخشد. از پیش تعیین شدن برگزیدگان تا جلال یافتن آنها در کتاب‌مقدس شرح داده شده است.

در حالی که اهداف و نقشهٔ خدا برای نجات بشر در کتاب‌مقدس آشکار گشته است، پیوسته بر پنج درونمایه تأکید می‌شود:

- شخصیت خدا
- داوری بر گناه و نااطاعتی
- برکت برای ایمان و اطاعت
- خداوندِ منجی و قربانی برای گناه
- ملکوت و جلال آینده

هر آنچه در صفحات عهدعتیق و عهدجدید پدیدار گشته است به این پنج فهرست مربوط است. کتاب‌مقدس همواره این حقایق را تعلیم یا توضیح داده است: (۱) شخصیت و صفات خدا؛ (۲) مصیبت گناه و نااطاعتی از معیار قدوس خدا؛ (۳) برکت ایمان و اطاعت از معیار خدا؛ (۴) نیاز به نجات‌دهنده: گناهکاران می‌توانند به خاطر عدالت و بی‌گناهی آن منجی که جانشین آنها شد آمرزیده شوند، عادل و بی‌گناه اعلام گردند و چنان تبدیل و دگرگون شوند که از معیار خدا اطاعت کنند؛ (۵) پایان پرجلال تاریخ نجات بشر که با ملکوت خداوندِ منجی بر زمین فرا می‌رسد و پس از آن سلطنت و جلال ابدی خدا و مسیح برقرار خواهد شد.

برای کسی که کتاب‌مقدس را مطالعه می‌کند درک این فهرست امری مهم و ضروری است. این فهرست قلابهایی هستند که آیات کلام خدا به آنها وصل می‌باشند. خوانندهٔ کتاب‌مقدس باید بتواند هر بخش از کلام خدا را به این موضوعاتِ اصلی و پایه ربط دهد و تشخیص دهد آنچه در عهدعتیق عنوان شده است در عهدجدید واضح‌تر و شفاف‌تر گشته است.

با بررسی این پنج فهرست، می‌توان کتاب‌مقدس را مروری کلی نمود.

۱. مکاشفهٔ شخصیت خدا

کتاب‌مقدس بالاتر از هر چیز دیگر مکاشفهٔ خودِ خدا است. او خود را خدای حاکم مطلق جهان معرفی می‌کند، خدایی که اراده نموده انسان را بیافریند و خود را به انسان بشناساند. معیار قدوسیت مطلق خدا در مکاشفه‌ای که خدا از خودش ارائه داده بنا گذاشته شده است. از آدم و حوا تا هابیل و قائن و تا هر که پیش از شریعت موسی و پس از آن آمد، معیار راستی و عدالت بنیان نهاده شد. این معیار تا آخرین صفحهٔ عهدجدید نیز پابرجا می‌باشد. سرپیچی از این معیار داوری در پی خواهد داشت، هم داوری موقت هم داوری ابدی. به گفتهٔ عهدعتیق، خدا خودش را به این طریقها مکشوف نمود:

- خلقت – در اصل، از طریق انسان که در تصویر خدا آفریده شد
- فرشتگان
- آیات، عجایب، و معجزات
- رویاها
- کلام انبیا و سایرین
- نوشته‌های مقدس (عهدعتیق)

در عهدجدید نیز عنوان شده است که خدا باز هم خودش را به همان طریقها مکشوف نمود، اما واضح‌تر و کامل‌تر:

- جسم پوشیدن – آن که هم خدا و هم انسان است، عیسی مسیح، که مظهر کامل خدا و همان صورت خدا می‌باشد
- فرشتگان
- آیات، عجایب، معجزات
- رویاها
- کلام رسولان و انبیا
- نوشته‌های مقدس (عهدجدید)

۲. مکاشفهٔ داوری الهی بر گناه و نااطاعتی

کتاب‌مقدس بارها و بارها به معضل گناه انسان می‌پردازد، یعنی همان گناهی که به داوری الهی ختم خواهد شد. تأثیرات مرگبار سرپیچی از معیار خدا، چه در زمان حال چه در ابدیت، در هر جزء از کتاب‌مقدس به چشم می‌آید. کتاب‌مقدس از هزار و صد و هشتاد و نه فصل تشکیل شده است. از این تعداد، فقط در چهار فصل از دنیای سقوط‌کرده سخنی به میان نیامده است: دو فصل آخر و دو فصل اول، یعنی پیش از سقوط انسان و پس از خلقت آسمان جدید و زمین جدید. در بقیهٔ فصلها، مصیبت گناه بارها و بارها بازگو شده است.

در عهدعتیق، خدا فاجعهٔ گناه را نشان داد. این مهم از آدم و حوا آغاز گشت و تا قائن و هابیل، پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب]، موسی و قوم اسراییل، پادشاهان، کاهنان، برخی از انبیا و امتهای غیر یهود ادامه یافت. شرح بی‌وقفهٔ تباهی و ویرانگریِ ناشی از گناه و نااطاعتی از شریعت خدا، همواره، در سراسر عهدعتیق مشهود است.

مصیبت و فاجعهٔ گناه در عهدجدید صریح‌تر و واضح‌تر شرح داده شده است. موعظه و تعلیم عیسی و رسولان با فراخوان به توبه آغاز می‌گشت و پایان می‌یافت. هیرودیس پادشاه، رهبران یهود و قوم اسراییل همراه با پیلاطس، رومیان و کل جهان، جملگی، از خداوندِ منجی روی گرداندند، حقیقت خدا را نپذیرفتند و به این شکل خود را محکوم نمودند. این شرح گناه، بی‌آنکه فروکش کند، تا پایان این عصر و بازگشت مسیح برای داوری ادامه خواهد داشت. سرکشی و نااطاعتی در عهدجدید حتی زننده‌تر و فاحش‌تر از سرکشی و نااطاعتی در عهدعتیق است، چرا که این سرکشی و نافرمانی به رویگردانی از خداوندِ منجی، عیسی مسیح، مربوط است. انسانها در نور درخشان‌ترِ حقیقت عهدجدید از او روی تافتند.

۳. مکاشفهٔ برکت الهی برای ایمان و اطاعت

کتاب‌مقدس همواره به آنانی که به خدا اعتماد می‌کنند و در پی اطاعت از او هستند وعده می‌دهد که هم در حال حاضر هم در ابدیت پاداشها در انتظارشان است. در عهدعتیق، خدا برکت توبه از گناه، ایمان به خودش و اطاعت از کلامش را نشان داد. از زمان هابیل تا پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب] و از پَطْریارخ‌ها تا آن جماعتی از قوم اسراییل که به خدا وفادار ماندند، خدا این امر را مکشوف نمود. این برکت حتی شامل غیر یهودیانی شد که به او ایمان آوردند (مانند اهالی نینوا).

معیاری که خدا برای انسان در نظر داشت، ارادهٔ خدا و جنبهٔ اخلاقیِ شریعت خدا همواره برای انسان مکشوف بود. آنان که با ناتوانیِ خود در نگاه داشتن معیار خدا روبه‌رو شدند و گناه خود را تشخیص دادند و به این حقیقت معترف گشتند که قادر نیستند با تلاش و تکاپو و اعمال خود خدا را خشنود سازند از خدا طلب فیض و آمرزش نمودند و از برکت و نجات رحیمانهٔ خدا، چه در زمان حال چه در ابدیت، بهره‌مند شدند.

در عهدجدید، خدا باز هم برکتِ رهاییِ کامل از گناه را به کسانی که توبه نمودند نشان داد. برخی به موعظهٔ توبهٔ یحیی تعمید دهنده پاسخ مثبت دادند. برخی نیز با موعظهٔ عیسی توبه نمودند. برخی از قوم اسراییل نیز با موعظهٔ رسولان مطیع انجیل گشتند. سرانجام، غیر یهودیانی از سراسر امپراتوری روم نیز به انجیل ایمان آوردند. به همهٔ آنها و به همهٔ کسانی که در طی تاریخ ایمان خواهند آورد، در این جهان و جهان آینده، برکت وعده داده شده است.

۴. مکاشفهٔ خداوندِ منجی و قربانی برای گناه

این موضوع جانِ کلام عهدعتیق و عهدجدید است. در عهدعتیق، نمونه‌ها و نبوتها به عیسی اشاره داشتند و از او سخن می‌گفتند. عهدجدید نیز بر مبنای کتاب‌مقدس به شرح آمدن عیسی پرداخته است. آن وعدهٔ برکت بر مبنای فیض و رحمتی است که به گناهکار عطا می‌شود. فیض به این معنا است که گناه دیگر بر ضد گناهکار قد عَلم نمی‌کند. گناهکار از آن جهت آمرزیده می‌شود که جریمهٔ گناهش پرداخت گشته است تا مطالبات عدالت قدوس خدا را برآورده سازد. این پرداخت جریمه مستلزم آن است که یک نفر به جای گناهکاران بمیرد. آن کسی که خدا او را برگزید تا جانشین گناهکاران شود، آن یگانه کسی که صلاحیت داشت تا جانشین شود عیسی بود.

چه در دوران عهدعتیق چه در دوران عهدجدید، رستگاری و نجات ابدی همواره به یک طریق و آن هم طریق فیض بوده است. وقتی گناهکاری ملزم می‌شود و توبه می‌کند و به سوی خدا می‌آید، یعنی هیچ قدرتی در خودش ندارد تا خود را از داوریِ غضب الهی که لایقش است نجات دهد، آن هنگام که چنین گناهکاری تمنای رحمت دارد، وعدهٔ آمرزش خدا شامل حالش می‌گردد. آن‌گاه، خدا او را می‌آمرزد و بی‌گناه اعلام می‌کند، زیرا قربانی و اطاعت مسیح به حساب وی گذاشته شده است.

در عهدعتیق نیز خدا گناهکاران را به همین صورت می‌آمرزید. آنها با چشم‌انتظاریِ کفارهٔ مسیح بخشیده می‌شدند. بنابراین، این فیض و رستگاری در سراسر تاریخ نجات بشر تداوم داشته است. این تداوم با آمدن عهدها، وعده‌ها و دورانهای مختلف تغییر نمی‌کند. به همین نسبت، وقفه و فاصله افتادن میان قوم شاهد خدا در عهدعتیق، یعنی قوم اسراییل، و قوم شاهد خدا در عهدجدید، یعنی کلیسا، تغییری در آن اصل و بنیان ایجاد نمی‌کند. صلیب مرکز این تداومِ بنیادین است. وقتی صحبت از صلیب به میان آمد، در طرح خدا وقفه‌ای ایجاد نشد، بلکه همه‌چیز در اصل به همان صلیب اشاره داشت.

سراسر عهدعتیق آمدن نجات‌دهنده و قربانی شدنش را وعده داده است. طبق کتاب پیدایش، آن نجات‌دهنده از نسل زن خواهد آمد و شیطان را نابود خواهد کرد. در کتاب زکریا، آن نجات‌دهنده کسی است که بر او نیزه زده می‌شود و قوم اسراییل به سوی او بازخواهند گشت و خدا از طریق وی چشمهٔ آمرزش را به روی آنانی خواهد گشود که برای گناه خود ماتم می‌گیرند. آن نجات‌دهنده همان کسی است که نظام قربانیهای شریعت موسی نمادی از او بودند. آن نجات‌دهنده همان کسی است که انبیا از او سخن گفتند، همان که قرار بود به جای گناهکاران رنج کشد. در سراسر عهدعتیق، آن نجات‌دهنده مسیح موعود بود که برای گناهان قومش جان می‌داد. درونمایهٔ غالب بر عهدعتیق، از آغاز تا پایان، این است که خداوندِ منجی برای گناه قربانی خواهد شد. خدا با فیضش کسانی را که توبه می‌کنند می‌آمرزد فقط و فقط به سبب آن منجی که برای گناه قربانی کامل و بی‌عیب شد.

در عهدجدید، آن خداوندِ منجی آمد و در واقع قربانیِ موعود برای گناه را بر روی صلیب به انجام رساند. پس از اینکه با زندگی کامل و بی‌عیبِ خودش راستی و عدالت مطلق را به انجام رساند، با مرگش نیز عدالت را اجرا نمود. به این شکل، خدا خودش برای گناه کفاره کرد. بهای این کفاره از درک انسان خارج است. خدا آن فیضی را که قومش نیاز داشتند تا به واسطهٔ آن مورد لطف خدا قرار بگیرند، سخاوتمندانه و به نیابت از ایشان،

فراهم نمود. وقتی کتاب‌مقدس از نجات به وسیلهٔ فیض سخن می‌گوید، منظورش دقیقاً همین است.

۵. مکاشفهٔ ملکوت و جلال خداوندِ منجی

این بخش مهم و حیاتی از کتاب‌مقدس کل ماجرا را به پایانی می‌رساند که خدا مقرر نموده است. خدا بر تاریخ نجات بشر حاکمیت مطلق دارد، همان‌طور که در به اوج رساندن و تکمیل آن در جلال جاودانه‌اش حاکم مطلق است. تاریخ نجات بشر با همان دقت و ظرافتی که آغاز گشته بود به پایان می‌رسد. حقایق مربوط به زمانهای آخر نه مبهم است نه نامشخص نه بی‌اهمیت. مانند هر کتاب دیگری، در کتاب‌مقدس نیز ماجرا در مهم‌ترین و گیراترین بخشِ آن به پایان می‌رسد. کتاب‌مقدس در ارتباط با پایان تاریخ بشر به چندین ویژگی خاص اشاره می‌کند که خدا آنها را تدبیر نموده است.

در عهدعتیق، بارها به سلطنتی اشاره می‌شود که پادشاهش مسیح موعود، خداوندِ منجی، است، همان که می‌آید تا سلطنت نماید. همراه با این سلطنت، سخن از رستگاری قوم اسراییل، رستگاری غیر یهودیان، بازسازیِ کرهٔ زمین از تأثیرات لعنت و رستاخیز جسمانیِ قوم خدا که از دنیا رفته‌اند نیز در میان است. در نهایت، عهدعتیق پیشگویی می‌کند که جهان هستی متلاشی می‌شود، نیست و نابود می‌گردد و آسمان جدید و زمین جدیدی آفریده خواهد شد. آن زمان هنگامِ ابدیت برای خداشناسان و جهنم ابدی برای بی‌خدایان خواهد بود.

این مشخصه‌ها در عهدجدید به روشنی توضیح داده شده‌اند: پادشاه را نپذیرفتند و او را مصلوب کردند، اما آن پادشاه وعده داد که در جلال بازخواهد گشت، جهان را داوری خواهد کرد، مردگان را قیام خواهد داد و ملکوتش را برای تمام ایمانداران برقرار خواهد ساخت. غیر یهودیان بی‌شماری نیز از هر قوم و نژاد در میان آن رستگاران حضور خواهند داشت. قوم اسراییل رستگار خواهد شد و دوباره به ریشهٔ برکتی که به طور موقت از آن جدا شده بود پیوند زده می‌شود.

ملکوتی که به قوم اسراییل وعده داده شده بود برقرار خواهد شد و خداوندِ منجی در آن زمینِ بازسازی‌شده بر تخت سلطنت خواهد نشست و بر کل جهان قدرت خواهد داشت. او اقتدار برحقی را که متعلق به خودش است پس خواهد گرفت و از حرمت و پرستشی برخوردار خواهد شد که شایستهٔ او است. در پی آن ملکوت، خلقتی که بازسازی شده اما هنوز آلودهٔ ننگ گناه است فرو می‌پاشد و پس از آن آسمان جدید و زمین جدید پدیدار می‌گردد. این همان ابدیت است، ابدیتی که تا ابد از گناه و ناراستی در جهنم جدا می‌باشد.

این پنج موضوع در سراسر کتاب‌مقدس به چشم می‌آیند. برای درک آنها از ابتدا لازم است به پاسخ این پرسش واقف باشیم، این پرسشی است که همواره مطرح می‌باشد: چرا کتاب‌مقدس این حقایق را با ما در میان می‌گذارد؟ همه‌چیز با این الگوی پرشکوه همخوانی دارد. وقتی کتاب‌مقدس را مطالعه می‌کنید، حقیقت را به این پنج قلاب بیاویزید، آن‌گاه، کلام خدا برایتان مکشوف خواهد شد. به این شکل، کتاب‌مقدس را به صورت شصت و شش کتاب جداگانه یا حتی دو عهد و پیمان جدا نمی‌نگرید، بلکه در قالب یک کتاب می‌نگرید با یک نویسندهٔ الهی که کل آن را با یک درونمایهٔ ثابت و غالب بر آن مکتوب نمود.

دعای من این است که این درونمایهٔ پرشکوه و باابهت که انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد،

یعنی درونمایهٔ نجات گناهکاران برای جلال خدا، خوانندگان را از ابتدا تا انتهای ماجرا شیفته و دل‌باختهٔ خود کند. ای مسیحیان! این داستان شما است. این پیشکش خدا برای شما است، دربارهٔ شما است. این داستان برای شما بازگو می‌کند که طرح و برنامهٔ خدا برای شما چیست، به شما می‌گوید که چرا خدا شما را آفرید، در چه موقعیتی قرار داشتید، در مسیح از چه موقعیتی برخوردار گشتید و در جلال ابدی چه چیزی برایتان مهیا نموده است.

تعالیم اساسی

کتاب‌مقدس

کلام مقدس

ما تعلیم می‌دهیم کتاب‌مقدس مکاشفهٔ مکتوب خدا به انسان است و روح‌القدس شصت و شش کتاب موجود در آن را که در اصل کل کلام خدا را تشکیل می‌دهند به ما عطا نموده است (تمام بخشهای کتاب‌مقدس، به یکسان، الهام خدا هستند) (۱ قرن ۲:‏۷–۱۴؛ ۲ پطر ۱:‏۲۰، ۲۱).

ما تعلیم می‌دهیم کتاب‌مقدس مکاشفهٔ مطلق است و آنچه حقیقت است و آنچه دروغ است را با قاطعیت اعلام می‌کند (۱ قرن ۲:‏۱۳؛ ۱ تسا ۲:‏۱۳).

ما تعلیم می‌دهیم واژه به واژهٔ کتاب‌مقدس الهام خدا است (۲ تیمو ۳:‏۱۶) و متن اصلی آن خطاناپذیر، عاری از هر گونه اشتباه و دَم و نَفَس خدا می‌باشد.

ما تعلیم می‌دهیم در تفسیر کتاب‌مقدس باید تاریخ را در نظر داشت، به اصول دستور زبان توجه نمود و جمله‌ها و عبارتها را طبق همان معنای ساده و اولیه‌شان بررسی نمود. این روش تفسیر بر این باور مُهر تأیید می‌زند که در فصلهای آغازین کتاب پیدایشْ جهان هستی، به معنای واقعی کلمه، در شش روز آفریده شد (پید ۱:‏۳۱؛ خُرو ۳۱:‏۱۷).

ما تعلیم می‌دهیم کتاب‌مقدس یگانه قاعدهٔ عاری از خطا برای ایمان و عمل است (مت ۵:‏۱۸؛ ۲۴:‏۳۵؛ یو ۱۰:‏۳۵؛ ۱۶:‏۱۲، ۱۳؛ ۱۷:‏۱۷؛ ۱ قرن ۲:‏۱۳؛ ۲ تیمو ۳:‏۱۵–۱۷؛ عبر ۴:‏۱۲؛ ۲ پطر ۱:‏۲۰، ۲۱).

ما تعلیم می‌دهیم خدا به واسطهٔ قلم انسان در کلام مکتوبش سخن گفت. نویسندگان کتاب‌مقدس کلام خدا را با سرپرستی و نظارت روح‌القدس به نگارش درآوردند، حال آنکه، هر یک از آنها سبک نگارش و ویژگیهای شخصیت خود را نیز حفظ نمودند. ایشان، چه در کلیات چه در جزییات، کلام خدا را بدون هیچ‌گونه خطا و اشتباهی (۲ پطر ۱:‏۲۰، ۲۱) برای انسان ثبت نمودند (مت ۵:‏۱۸؛ ۲ تیمو ۳:‏۱۶).

ما تعلیم می‌دهیم در حالی که آیات کتاب‌مقدس کاربردهای مختلفی دارند، فقط یک تفسیر صحیح برای آنها وجود دارد. وقتی کسی با تلاش و پشتکار و جدیت و با روشنگری که روح‌القدس به او عطا می‌نماید کلام خدا را با در نظر گرفتن دستور زبان و تاریخ و معنای ساده و اولیهٔ آن تفسیر می‌کند، می‌تواند به معنا و مفهوم آن پی برد (یو ۷:‏۱۷؛ ۱۶:‏۱۲–۱۵؛ ۱ قرن ۲:‏۷–۱۵؛ ۱ یو ۲:‏۲۰). این مسوولیت بر دوش ایمانداران است که به دقت به مقصود و معنای واقعی آیات پی ببرند و بر این امر واقف باشند که کاربرد کلام خدا به طور صحیح در هر دوره و زمانه‌ای صادق است. با این حال، این کتاب‌مقدس است که در مسند قضاوت انسان ایستاده است نه اینکه انسان در جایگاهی باشد که کلام خدا را قضاوت کند.

خدا

ما تعلیم می‌دهیم فقط یک خدای زنده و حقیقی وجود دارد (تث ۶:‏۴؛ اش ۴۵:‏۵–۷؛ ۱ قرن ۸:‏۴)،

خدایی که روح لایتناهی و دانای مطلق است (یو ۲۴:۴)، خدای کامل و بی‌عیب در کل صفاتش که از ازل در سه شخص با یک ذات وجود داشته است – پدر، پسر، روح‌القدس (مت ۱۹:۲۸؛ ۲ قرن ۱۴:۱۳). هر یک از این سه شخصیت به یکسان و به یک اندازه سزاوار پرستش و اطاعت می‌باشند.

خدای پدر

ما تعلیم می‌دهیم خدای پدر، که شخص اول تثلیث است، همه‌چیز را طبق مقصود و فیض خود ترتیب داده و مقرر نموده است (مز ۱۴۵:۸، ۹؛ ۱ قرن ۶:۸). او خالق همه‌چیز است (پید ۱:۱–۳۱؛ افس ۹:۳). او در مقام یگانه فرمانروای مسلم و قادر مطلقِ جهان هستی در آفرینش همه‌چیز حاکمیت مطلق دارد. او در مشیّت الهی‌اش حاکمیت مطلق دارد و در نجات ابدی انسانها حاکم مطلق است (مز ۱۹:۱۰۳؛ روم ۳۶:۱۱). او هم در میان اعضای تثلیث در مقام پدر است و هم در رابطه‌اش با انسانها. در مقام خالق، او پدر همهٔ انسانها می‌باشد (افس ۶:۴)، حال آنکه، به لحاظ روحانی، فقط پدر ایمانداران است (روم ۱۴:۸؛ ۲ قرن ۱۸:۶). او چنین مقرر نموده است تا همه‌چیز برای جلال خودش به انجام رسد (افس ۱۱:۱). او همواره و در همه حال عامل بقای تمام مخلوقات و رویدادها است، آنها را پیش می‌برد و بر آنها حاکمیت دارد (۱ توا ۱۱:۲۹).

او در حاکمیت مطلقش نه باعث و بانی گناه است نه آن را تأیید می‌کند (حب ۱۳:۱). حاکمیت مطلق خدا باعث نمی‌شود که از مخلوقات صاحب خِرَد و اندیشه و پایبند به اصول اخلاقی سلب مسوولیت شود و آنها از پاسخگو بودن به خدا معاف باشند (۱ پطر ۱۷:۱). او در فیض و رحمت خویش خاصّانش را از ازل برگزیده است (افس ۴:۱–۶). او همهٔ کسانی را که از طریق عیسی مسیح به نزدش می‌آیند از گناه نجات می‌بخشد. او تمام کسانی را که به نزدش آیند از آنِ خودش می‌گرداند. در این فرآیند فرزندخواندگی، او پدر کسانی می‌شود که از آنِ او هستند (یو ۱۲:۱؛ روم ۱۵:۸؛ غلا ۵:۴؛ عبر ۵:۱۲–۹).

خدای پسر

ما تعلیم می‌دهیم عیسی مسیح، شخص دوم تثلیث، صاحب تمام کمالات الهی است. او از ازل در آن کمالات با پدر برابر و هم‌ذات بوده است (یو ۳۰:۱۰؛ ۹:۱۴).

ما تعلیم می‌دهیم خدای پدر بنا بر ارادهٔ خود و به وسیلهٔ پسرش، عیسی مسیح، همه‌چیز را آفرید، «آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است.» همه‌چیز در عیسی مسیح بقا دارد و عملکرد همه‌چیز به عیسی مسیح وابسته است (یو ۳:۱؛ کول ۱۵:۱–۱۷؛ عبر ۲:۱).

ما تعلیم می‌دهیم وقتی مسیح جسم انسانی به خود گرفت (خدا انسان شد)، مادامی که در جسم بود، از امتیازات الوهیتش دست کشید، اما ذات الهی‌اش به هیچ میزان و به هیچ شکل تغییر نکرد. وقتی شخص دوم تثلیث که از ازل وجود داشت جسم انسانی به خود گرفت، تمام ویژگیهای اساسی انسان را بر خود گرفت، از این‌رو، هم خدا هم انسان بود (فیل ۵:۲–۸؛ کول ۹:۲).

ما تعلیم می‌دهیم عیسی مسیح در یک شخصِ واحد هم انسان بود هم الوهیت داشت. این دو ویژگی در وجود او تفکیک‌ناپذیر بودند (میک ۲:۵؛ یو ۲۳:۵؛ ۹:۱۴، ۱۰؛ کول ۹:۲).

ما تعلیم می‌دهیم خداوندمان عیسی مسیح از باکره متولد شد (اش ۱۴:۷؛ مت ۲۳:۱، ۲۵؛ لو ۲۶:۱–۳۵). او خدا در جسم انسان بود (یو ۱:۱، ۱۴). هدف از جسم پوشیدن عیسی این بود که خدا را

مکشوف سازد، انسان را رستگار کند و در ملکوت خدا سلطنت نماید (مز ۲:۷-۹؛ اش ۹:۶؛ یو ۱:۲۹؛ فیل ۲:۹-۱۱؛ عبر ۷:۲۵، ۲۶؛ ۱ پطر ۱:۱۸، ۱۹).

ما تعلیم می‌دهیم وقتی شخص دوم تثلیث جسم انسانی بر خود گرفت، در مقام کسی که از ازل با خدا بود و صاحب تمام حقوق و مزایای الهی بود، از آن حقوق و مزایا چشم پوشید، مثل یکی از بندگان خدا گشت و ماهیت یک خادم را به خود گرفت. با این حال، هرگز خود را از صفات الهی‌اش خالی نکرد (فیل ۲:۵-۸).

ما تعلیم می‌دهیم خداوندمان عیسی مسیح با ریختن خونش و قربانی و مرگش بر صلیب نجات و رستگاری ما را به انجام رساند. او به میل خود و به جای ما طعم مرگ را چشید. مرگ او غضب خدا را فرو نشاند و نجات ابدی را به ارمغان آورد (یو ۱۰:۱۵؛ روم ۳:۲۴، ۲۵؛ ۵:۸؛ ۱ پطر ۲:۲۴).

ما تعلیم می‌دهیم گناهکاری که به خداوندمان عیسی مسیح ایمان می‌آورد، در نتیجهٔ مرگ ثمربخش او، از مجازات و جریمه و قدرت گناه آزاد خواهد شد و روزی فرا خواهد رسید که از حضور گناه نیز کاملاً رهایی خواهد یافت. گناهکار ایماندار به مسیح آمرزیده و بی‌گناه به حساب می‌آید، به او حیات ابدی بخشیده می‌شود و در خانوادهٔ الهی پذیرفته می‌گردد (روم ۳:۲۵؛ ۵:۸، ۹؛ ۲ قرن ۵:۱۴، ۱۵؛ ۱ پطر ۲:۲۴؛ ۳:۱۸).

ما تعلیم می‌دهیم آمرزش و عادل‌شمردگیِ ما با رستاخیز واقعی و جسمانی عیسی مسیح از مردگان تضمین گشت. او به دست راست پدر صعود نمود و اکنون از آنجا در مقام شفیع و کاهن اعظم برای ما شفاعت می‌کند (مت ۲۸:۶؛ لو ۲۴:۳۸، ۳۹؛ اع ۲:۳۰، ۳۱؛ روم ۴:۲۵؛ ۸:۳۴؛ عبر ۷:۲۵؛ ۹:۲۴؛ ۱ یو ۲:۱).

ما تعلیم می‌دهیم، با برخاستن عیسی مسیح از قبر، خدا بر الوهیت پسرش مُهر تأیید زد و نشان داد کفارهٔ مسیح بر صلیب را پذیرفته است. رستاخیز جسمانی عیسی تضمینِ رستاخیز آیندهٔ همهٔ ایمانداران است (یو ۵:۲۶-۲۹؛ ۱۴:۱۹؛ روم ۴:۲۵؛ ۶:۵-۱۰؛ ۱ قرن ۱۵:۲۰، ۲۳).

ما تعلیم می‌دهیم عیسی مسیح بازخواهد گشت تا بدنش، کلیسا، را با خود به آسمان برد. سپس همراه با کلیسایش در جلال بازمی‌گردد و سلطنت هزارساله‌اش را بر زمین برقرار خواهد نمود (اع ۱:۹-۱۱؛ ۱ تسا ۴:۱۳-۱۸؛ مکا ۲۰).

ما تعلیم می‌دهیم خداوند عیسی مسیح یگانه کسی است که خدا داوری کل انسانها را به او سپرده است (یو ۵:۲۲، ۲۳):

الف. ایمانداران (۱ قرن ۳:۱۰-۱۵؛ ۲ قرن ۵:۱۰).

ب. ساکنان زمین که به هنگام بازگشت پرجلالش زنده هستند (مت ۲۵:۳۱-۴۶).

ج. غیر ایماندارانی که از دنیا رفته‌اند، در پیشگاه تختِ بزرگِ سفید (مکا ۲۰:۱۱-۱۵).

عیسی مسیح میانجی خدا و انسان (۱ تیمو ۲:۵)، سَرِ بدنش، کلیسا (افس ۱:۲۲؛ ۵:۲۳؛ کول ۱:۱۸)، و پادشاهِ کل جهان است و در آینده بر تخت پادشاهی داوود جلوس می‌نماید و سلطنت خواهد کرد (اش ۹:۶، ۷؛ حز ۳۷:۲۴-۲۸؛ لو ۱:۳۱-۳۳). او داور نهاییِ همهٔ کسانی است که حاضر نمی‌شوند در مقام خداوند و نجات‌دهنده به او اعتماد کنند (مت ۲۵:۱۴-۴۶؛ اع ۱۷:۳۰، ۳۱).

خدای روح‌القدس

ما تعلیم می‌دهیم روح‌القدس شخصی الهی، ابدی و مستقل است و از الوهیت کامل و ویژگیهای یک شخصیت برخوردار است. در مقام یک شخصیت، او صاحب خِرَد (۱ قرن ۲:۱۰-۱۳)، عواطف و احساسات (افس ۴:۳۰) و اراده (۱ قرن ۱۲:۱۱)

است. روح‌القدس ابدی و ازلی (عبر ۱۴:۹)، حاضر مطلق (مز ۱۳۹:۷-۱۰)، دانای مطلق (اش ۱۳:۴۰، ۱۴)، قادر مطلق (روم ۱۳:۱۵)، راستی و حقیقت است (یو ۱۳:۱۶). او در کل صفات الهی با پدر و پسر برابر و هم‌ذات است (مت ۱۹:۲۸؛ اع ۳:۵، ۴؛ ۲۵:۲۸، ۲۶؛ ۱ قرن ۴:۱۲-۶؛ ۲ قرن ۱۴:۱۳؛ ار ۳۱:۳۱-۳۴؛ عبر ۱۵:۱۰-۱۷).

ما تعلیم می‌دهیم این کار روح‌القدس است که ارادهٔ الهی را در مورد انسانها عملی سازد. در خلقت جهان هستی، حضور حاکمانهٔ روح‌القدس را شاهد هستیم (پید ۲:۱). در جسم پوشیدن مسیح (مت ۱۸:۱)، در مکاشفهٔ مکتوب خدا (۲ پطر ۲۰:۱، ۲۱) و در رستگاری و نجات ابدی انسانها (یو ۵:۳-۷) حضور روح‌القدس را تصدیق می‌کنیم.

ما تعلیم می‌دهیم کار منحصر به فرد روح‌القدس در این عصر در روز پنطیکاست و آن هنگام آغاز شد که روح‌القدس طبق وعدهٔ مسیح از جانب پدر نازل گشت (یو ۱۶:۱۴، ۱۷؛ ۲۶:۱۵). روح‌القدس آمد تا آغازگر بنای بدن مسیح باشد و بنای آن را تکمیل نماید. کار او ملزم نمودن دنیا به گناه، عدالت و داوری است. او خداوند عیسی مسیح را جلال می‌دهد و ایمانداران را به شباهت مسیح تبدیل می‌سازد (یو ۷:۱۶-۹؛ اع ۵:۱؛ ۴:۲؛ روم ۲۹:۸؛ ۲ قرن ۱۸:۳؛ افس ۲۲:۲).

ما تعلیم می‌دهیم روح‌القدس عامل مطلق و مسلم تولد دوبارهٔ ایمانداران از عالم بالا است و همهٔ ایمانداران را در بدن مسیح تعمید می‌دهد (۱ قرن ۱۳:۱۲). روح‌القدس در ایمانداران ساکن می‌شود، ایشان را تقدیس و راهنمایی می‌کند و برای خدمت روحانی قوت می‌بخشد. این روح‌القدس است که ایمانداران را برای روز رهایی مُهر می‌نماید (روم ۹:۸-۱۱؛ ۲ قرن ۶:۳؛ افس ۱۳:۱).

ما تعلیم می‌دهیم روح‌القدس معلم الهی است. روح‌القدس رسولان و انبیا را که بر آن بودند مکاشفهٔ خدا، کتاب‌مقدس، را به نگارش درآورند به تمامیِ حقیقت رهبری نمود (۲ پطر ۱۹:۱-۲۱). روح‌القدس در لحظهٔ نجات ایمانداران در تک‌تک ایشان ساکن می‌گردد. همهٔ کسانی که از روح متولد گشته‌اند این وظیفه را بر دوش دارند که از روح‌القدس پُر شوند (در اختیار روح‌القدس باشند) (روم ۹:۸-۱۱؛ افس ۱۸:۵؛ ۱ یو ۲۰:۲، ۲۷).

ما تعلیم می‌دهیم روح‌القدس بخشندهٔ عطایای روحانی به کلیسا است. روح‌القدس نه خود را جلال می‌دهد نه عطایای خویش را به نمایش می‌گذارد، بلکه عیسی مسیح را جلال می‌دهد. با به انجام رساندن کار مسیح در نجات گمشدگان و بنا نمودن ایمانداران در مقدس‌ترین ایمان، او مسیح را جلال می‌دهد (یو ۱۳:۱۶، ۱۴؛ اع ۸:۱؛ ۱ قرن ۴:۱۲-۱۱؛ ۲ قرن ۱۸:۳).

ما تعلیم می‌دهیم خدای روح‌القدس امروزه در ارزانی داشتن همهٔ عطایایش برای به کمال رساندن مقدسان حاکمیت مطلق دارد. روح‌القدس در نخستین روزهای تولد کلیسا عطیهٔ صحبت به زبانها و انجام آیات و معجزات را عطا نمود تا بر اصالت رسولان که مکشوف‌گر حقیقت الهی بودند مُهر تأیید زند. اما هرگز قصد بر این نبود که عطیهٔ زبانها و انجام آیات و معجزات مشخصه و شناسنامهٔ اصلی زندگی ایمانداران باشد (۱ قرن ۴:۱۲-۱۱؛ ۸:۱۳-۱۰؛ ۲ قرن ۱۲:۱۲؛ افس ۷:۴-۱۲؛ عبر ۱:۲-۴).

انسان

ما تعلیم می‌دهیم خدا انسان را بدون واسطه و به طور مستقیم در شباهت و تصویر خویش آفرید. انسان بدون گناه خلق شد. انسان هوشمند و خِرَدمند آفریده شد. انسان صاحب اراده بود،

قدرت تصمیم‌گیری داشت و موظف بود به لحاظ اخلاقی به خدا پاسخگو باشد (پید ۷:۲، ۱۵–۲۵؛ یع ۹:۳).

ما تعلیم می‌دهیم هدف خدا از خلقت انسان این بود که انسان خدا را جلال دهد، از مشارکت با خدا لذت ببرد، در ارادهٔ خدا زیست نماید و با به‌جای آوردن همهٔ اینها هدف خدا از خلقت انسان را در این دنیا تحقق بخشد (اش ۷:۴۳؛ کول ۱۶:۱؛ مکا ۱۱:۴).

ما تعلیم می‌دهیم با گناه آدم، که همانا نااطاعتی از ارادهٔ مکشوف خدا و کلام خدا بود، انسان معصومیت و بی‌گناهی‌اش را از دست داد و متحمل مرگ روحانی و جسمانیی شد که جریمهٔ گناهش بود. انسان زیر غضب خدا قرار گرفت، در ذات خود فاسد و تباه گشت و اگر فیض الهی شامل حالش نباشد، کاملاً، این توانایی را از دست داده است تا آنچه مورد پسند خدا است برگزیند و به‌جا آورد. انسان هیچ قدرتی برای جبران ندارد و هیچ توانایی ندارد تا خودش را بازیابد. انسان در کمال ناامیدی و بیچارگی گمشده است. بنابراین، نجات و رستگاری انسان فقط محض فیض خدا و به وسیلهٔ کار نجات‌بخش خداوندمان عیسی مسیح امکان‌پذیر است (پید ۱۶:۲، ۱۷؛ ۱:۳–۱۹؛ یو ۳۶:۳؛ روم ۲۳:۳؛ ۲۳:۶؛ ۱ قرن ۱۴:۲؛ افس ۱:۲–۳؛ ۱ تیمو ۱۳:۲، ۱۴؛ ۱ یو ۸:۱).

ما تعلیم می‌دهیم چون همهٔ انسانها از نسل آدم هستند، به خاطر گناه آدم، کل انسانهای همهٔ اعصار دارای ذات فاسد و سقوط‌کرده می‌باشند. فقط عیسی مسیح از این قاعده استثنا است. بنابراین، همهٔ انسانها در ذات خود گناهکارند، به خواست و ارادهٔ خودشان گناه می‌کنند و خدا نیز بر گناهکار بودن آنها مُهر تأیید می‌زند (مز ۱:۱۴–۳؛ ار ۹:۱۷؛ روم ۹:۳–۱۸، ۲۳؛ ۱۰:۵–۱۲).

نجات

ما تعلیم می‌دهیم این خدا است که با فیض خود و بر اساس کار نجات‌بخش عیسی مسیح و شایستگیِ خونش که ریخته شد انسان را نجات می‌دهد و رستگار می‌سازد. خدا انسان را بر مبنای شایستگی‌اش یا اعمال مذهبیی که به‌جا می‌آورد رستگار نمی‌گرداند (یو ۱۲:۱؛ افس ۴:۱–۷؛ ۸:۲–۱۰؛ ۱ پطر ۱۸:۱، ۱۹).

برگزیدگی

ما تعلیم می‌دهیم خدا آنانی را که در فیض خود تولد دوباره می‌بخشد و نجات می‌دهد و تقدیس می‌نماید، پیش از بنای عالم، در مسیح برگزیده است (روم ۲۸:۸–۳۰؛ افس ۴:۱–۱۱؛ ۲ تسا ۱۳:۲؛ ۲ تیمو ۱۰:۲؛ ۱ پطر ۱:۱، ۲).

ما تعلیم می‌دهیم آموزهٔ برگزیده شدنِ انسان که در حاکمیت مطلق خدا صورت می‌گیرد با مسوولیت انسان برای توبه و اعتماد به مسیح در مقام منجی و خداوند در تضاد نیست یا از انسان سلب مسوولیت نمی‌کند (حز ۲۳:۱۸، ۳۲؛ ۱۱:۳۳؛ یو ۱۸:۳، ۱۹، ۳۶؛ ۴۰:۵؛ ۲ تسا ۱۰:۲–۱۲؛ مکا ۱۷:۲۲). با وجود این، از آنجا که راه‌های بهره‌مند شدن از هدیهٔ نجات و خودِ هدیهٔ نجات نیز در فیض حاکمانهٔ خدا جای دارند، این برگزیدگیِ مطلق در آنچه خدا اراده می‌کند به انجام می‌رسد. همهٔ کسانی که پدر به نزد خود می‌خواند با ایمان به نزد او می‌آیند و همهٔ آنانی که با ایمان می‌آیند پدر ایشان را می‌پذیرد (یو ۳۷:۶–۴۰، ۴۴؛ اع ۴۸:۱۳؛ یع ۸:۴).

ما تعلیم می‌دهیم خدا به گناهکارانی که به لحاظ روحانی در تباهی مطلق به سر می‌برند لطفی می‌کند که هیچ‌کس لایقش نیست. دلیل چنین لطفی این نیست که گناهکاران خودشان پیشقدم شده‌اند. همچنین دلیلش این نیست که خدا به گناهکاران

لطف کرده است چون از پیش می‌دانسته آنها با خواست و ارادهٔ خودشان یک سری اعمال به‌جا می‌آورند تا لایق این لطف شوند. این لطف فقط به خاطر فیض و رحمت حاکمانهٔ خدا شامل حال گناهکاران می‌گردد (افس ۱:‏۴-۷؛ تیط ۳:‏۴-۷؛ ۱ پطر ۱:‏۲).

ما تعلیم می‌دهیم نباید آموزهٔ برگزیدگی را به صورت تک‌بُعدی و صرفاً از این زاویه نگاه کرد که فقط بر مبنای حاکمیت خدا به انجام می‌رسد. بدیهی است که خدا حاکم مطلق است، اما حاکمیت مطلقش را در هماهنگی با صفات دیگرش به کار می‌برد، صفاتی چون دانای مطلق بودن، عدالت، قدوسیت، حکمت، فیض، و محبت (روم ۹:‏۱۱-۱۶). این حاکمیت همواره ارادهٔ خدا را در همخوانی با شخصیت خدا که در زندگی خداوندمان عیسی مسیح مکشوف است برمی‌افرازد (مت ۱۱:‏۲۵-۲۸؛ ۲ تیمو ۱:‏۹).

تولد دوباره

ما تعلیم می‌دهیم تولد دوباره کار روح‌القدس از عالم بالا است. در این تولد دوباره، انسان صاحب ذات الهی و حیات الهی می‌گردد (یو ۳:‏۳-۸؛ تیط ۳:‏۵). این فقط قدرت روح‌القدس است که در یک آن به وسیلهٔ کلام خدا (یو ۵:‏۲۴) تولد دوباره می‌بخشد. این روح‌القدس است که گناهکار را قادر می‌سازد تا توبه کند و به نجاتی که از سوی خدا برایش مهیا شده است، با ایمان، پاسخ دهد. تولد دوبارهٔ راستین خود را با ثمراتی نشان می‌دهد که برازندهٔ توبه‌اند، ثمراتی که در رفتار و کردار صالح و خداپسندانه آشکار می‌گردند. اعمال نیکو ثمره و گواه زیبندهٔ تولد دوباره‌اند (۱ قرن ۶:‏۱۹، ۲۰؛ افس ۵:‏۱۷-۲۱؛ فیل ۲:‏۱۲؛ کول ۳:‏۱۲-۱۷؛ ۲ پطر ۱:‏۴-۱۱). این اطاعت سبب می‌شود ایماندار به طور روزافزون به تصویر خداوندمان عیسی مسیح تبدیل گردد (۲ قرن ۳:‏۱۸). به هنگام بازگشت مسیح و آن زمان که ایمانداران جلال می‌یابند، این تبدیل شدن به اوج خود می‌رسد (روم ۸:‏۱۶، ۱۷؛ ۲ پطر ۱:‏۴؛ ۱ یو ۳:‏۲، ۳).

عادل‌شمردگی

ما تعلیم می‌دهیم آمرزیده و عادل‌شمرده شدن در حضور خدا کار خدا است (روم ۸:‏۳۰، ۳۳). خدا کسانی را بی‌گناه اعلام می‌کند که با ایمان به مسیح از گناهانشان توبه می‌نمایند (لو ۱۳:‏۳؛ اع ۲:‏۳۸؛ ۳:‏۱۹؛ ۱۱:‏۱۸؛ روم ۲:‏۴؛ ۲ قرن ۷:‏۱۰؛ اش ۵۵:‏۶، ۷) و اعتراف می‌کنند عیسی خداوندِ حاکم مطلق است (روم ۱۰:‏۹، ۱۰؛ ۱ قرن ۱۲:‏۳؛ ۲ قرن ۴:‏۵؛ فیل ۲:‏۱۱). این عادل‌شمرده شدن به حُسن و فضیلت اخلاقی یا اعمال انسان ربطی ندارد (روم ۳:‏۲۰؛ ۴:‏۶). در روند عادل‌شمردگی، گناهان ما بر مسیح قرار می‌گیرند (کول ۲:‏۱۴؛ ۱ پطر ۲:‏۲۴) و بی‌گناهی و عدالت مسیح به حساب ما گذاشته می‌شود (۱ قرن ۱:‏۲، ۳۰؛ ۶:‏۱۱؛ ۲ قرن ۵:‏۲۱). به این وسیله، خدا می‌تواند «عادل شود و عادل شمارد هر کسی را که به عیسی ایمان آورد» (روم ۳:‏۲۶).

تقدیس شدن

ما تعلیم می‌دهیم هر ایمانداری با آمرزیده و عادل‌شمرده شدن برای خدا تقدیس می‌شود (جدا می‌شود) و پاک و قدوس اعلام می‌گردد، از این‌رو، مقدس نامیده می‌شود. این تقدیس شدن در یک آن روی می‌دهد و موقعیت و جایگاه ایماندار را تغییر می‌دهد. بنابراین، نباید این امر را با فرآیند تدریجیِ تقدیس شدن اشتباه گرفت. این تقدیس‌شدگی به جایگاه و موقعیت ایماندار مربوط است نه به وضعیت کنونی یا چگونگیِ رفتار و کردارش در

حال حاضر (اع ۳۲:۲۰؛ ۱ قرن ۲:۱، ۳۰؛ ۱۱:۶؛ ۲ تسا ۱۳:۲؛ عبر ۱۱:۲؛ ۱:۳؛ ۱۰:۱۰، ۱۴؛ ۱۲:۱۳؛ ۱ پطر ۲:۱).

ما تعلیم می‌دهیم یک فرآیند تدریجیِ تقدیس شدن هم وجود دارد که کار روح‌القدس است. در این فرآیند، ایماندار با اطاعت از کلام خدا و قوت یافتن از روح‌القدس، به تدریج، به شباهت مسیح تبدیل می‌شود. ایماندار با همگام شدن در ارادهٔ خدا قادر می‌گردد در قدوسیت روزافزون زیست نماید و بیشتر و بیشتر به شباهت خداوندمان، عیسی مسیح، تبدیل شود (یو ۱۷:۱۷، ۱۹؛ روم ۱:۶-۲۲؛ ۲ قرن ۱۸:۳؛ ۱ تسا ۳:۴، ۴؛ ۲۳:۵).

ما در این رابطه تعلیم می‌دهیم همهٔ نجات‌یافتگان هر روز درگیر جنگ و کشمکش روحانی‌اند — کسی که در مسیح خلقت تازه یافته است با جسم خود در ستیز است، اما به قدرت روح‌القدس که در او ساکن است می‌تواند در این نبرد پیروز گردد. با این حال، ایماندار در همهٔ عمرش در این دنیا از این نبرد و کشمکش رهایی نخواهد یافت. این نبرد در این دنیا پایان نمی‌یابد. هر تعلیمی که ادعا می‌کند گناه از زندگی کنونیِ ایماندار ریشه‌کن می‌شود تعلیمی بر خلاف کتاب‌مقدس است. مادامی که در این جسم هستیم، ریشه‌کن شدن گناه امری محال است، حال آنکه، روح‌القدس راه پیروزی بر گناه را فراهم می‌سازد (غلا ۱۶:۵-۲۵؛ فیل ۱۲:۳؛ کول ۹:۳، ۱۰؛ ۱ پطر ۱۴:۱-۱۶؛ ۱ یو ۵:۳-۹).

امنیت ابدی

ما تعلیم می‌دهیم همهٔ نجات‌یافتگان یکبار نجات می‌یابند و به قدرت خدا محفوظ می‌مانند، از این‌رو، تا ابد در مسیح ایمن هستند (یو ۲۴:۵؛ ۳۷:۶-۴۰؛ ۲۷:۱۰-۳۰؛ روم ۹:۵، ۱۰؛ ۱:۸، ۳۱-۳۹؛ ۱ قرن ۴:۱-۹؛ افس ۳۰:۴؛ عبر ۲۵:۷؛ ۵:۱۳؛ ۱ پطر ۴:۱، ۵؛ یهو ۲۴).

ما تعلیم می‌دهیم این امتیاز به ایمانداران داده شده است بر مبنای شهادت کلام خدا در امنیت و اطمینان از نجات ابدی‌شان شادی نمایند. اما کلام خدا به صراحت اعلام می‌کند آزادی مسیحیان نباید بهانه‌ای برای زندگی نفسانی و گناه‌آلود باشد (روم ۱۵:۶-۲۲؛ ۱۳:۱۳، ۱۴؛ غلا ۱۳:۵، ۱۶، ۱۷، ۲۵، ۲۶؛ تیط ۱۱:۲-۱۴).

جدا شدن

ما تعلیم می‌دهیم کل عهدعتیق و عهدجدید انسان را به جدایی از گناه فرا می‌خوانند. کتاب‌مقدس به روشنی عنوان می‌کند که رویگردانی و ارتداد و عشق به دنیا در روزهای آخر فزونی خواهد یافت (۲ قرن ۱۴:۶-۱:۷؛ ۲ تیمو ۱:۳-۵).

ما تعلیم می‌دهیم چون خدا فیضی را شامل حال ما نمود که لایقش نبودیم و چون خدای پرجلال ما سزاوار است کاملاً وقف و سرسپردهٔ او باشیم، پس همهٔ نجات‌یافتگان باید به سبب تشکر و قدردانیِ عمیق از خدا چنان زندگی کنند که نمودار محبت شدید به خدا باشد و مایهٔ ننگ و شرمساری خداوند و منجی‌مان نباشد. ما این حقیقت را نیز تعلیم می‌دهیم که خدا به ما حکم نموده از هر گونه همکاری و شرکت در ارتدادی که در مذاهب کاذب نهفته است خودداری نماییم و خود را از هر گونه رفتار و کردار دنیوی و گناه‌آلود دور نگاه داریم (روم ۱:۱۲، ۲؛ ۱ قرن ۹:۵-۱۳؛ ۲ قرن ۱۴:۶-۱:۷؛ ۱ یو ۱۵:۲-۱۷؛ ۲ یو ۹-۱۱).

ما تعلیم می‌دهیم ایمانداران باید برای خداوندمان، عیسی مسیح، جدا باشند (۲ تسا ۱۱:۱، ۱۲؛ عبر ۱:۱۲، ۲). ما تصدیق می‌کنیم زندگی مسیحی

زندگی مطیعانه و در راستی است. مجموعهٔ «خوشا به حال‌هایی» که کلام خدا از آنها نام می‌برد (مت ۵:۲-۱۲) و پیوسته در پی قدوسیت بودن از نشانه‌های این زندگی خداپسندانه هستند (روم ۱۲:۱، ۲؛ ۲ قرن ۷:۱؛ عبر ۱۲:۱۴؛ تیط ۲:۱۱-۱۴؛ ۱ یو ۳:۱-۱۰).

کلیسا

ما تعلیم می‌دهیم روح‌القدس همهٔ کسانی را که به عیسی مسیح ایمان می‌آورند، در یک آن، عضو بدن واحد و روحانی می‌گرداند، یعنی کلیسا (۱ قرن ۱۲:۱۲، ۱۳) که عروس مسیح است (۲ قرن ۱۱:۲؛ افس ۵:۲۳-۳۲؛ مکا ۱۹:۷، ۸). مسیح سَرِ این بدن است (افس ۱:۲۲؛ ۴:۱۵؛ کول ۱:۱۸).

ما تعلیم می‌دهیم کلیسا، بدن مسیح، در روز پنطیکاست شکل گرفت (اع ۲:۱-۲۱، ۳۸-۴۷) و هنگامی که مسیح به منظور ربودن کلیسا باز می‌گردد این بدن تکمیل خواهد شد (۱ قرن ۱۵:۵۱، ۵۲؛ ۱ تسا ۴:۱۳-۱۸).

ما تعلیم می‌دهیم کلیسا یک کالبد روحانی و منحصر به فرد است که به دست مسیح بنا شده است و تمام ایمانداران در این عصر حاضر، که تولد دوباره یافته‌اند، اعضای این کالبد هستند (افس ۲:۱۱-۳:۶). نباید کلیسا را با قوم اسراییل یکی نمود (۱ قرن ۱۰:۳۲). کلیسا سرّی بود که تا پیش از این عصر مکشوف نشده بود (افس ۳:۱-۶؛ ۵:۳۲).

ما تعلیم می‌دهیم کلام خدا در عهدجدید بنا شدن و تداوم کلیساهای محلی را به روشنی تعلیم و توضیح می‌دهد (اع ۱۴:۲۳، ۲۷؛ ۲۰:۱۷، ۲۸؛ غلا ۱:۲؛ فیل ۱:۱؛ ۱ تسا ۱:۱؛ ۲ تسا ۱:۱). اعضای این بدن واحد و روحانی باید در جمعی محلی گرد هم آیند (۱ قرن ۱۱:۱۸-۲۰؛ عبر ۱۰:۲۵).

ما تعلیم می‌دهیم مسیح یگانه اقتدار مطلق و برتر در کلیسا است (افس ۱:۲۲؛ کول ۱:۱۸). رهبری کلیسا، عطایا، نظم و ترتیب، انضباط، و پرستش در کلیسا نیز جملگی با اقتدار و حاکمیت مسیح، که در کلام خدا مکشوف است، مقرر می‌شوند. رهبران کلیسا (مردانی که ناظر، کشیش و معلم نامیده می‌شوند؛ اع ۲۰:۲۸؛ افس ۴:۱۱) و شمّاسان مقامهایی هستند که طبق معیارهای کتاب‌مقدس تعیین می‌گردند و به اقتدار و رهبری مسیح خدمت می‌کنند. این رهبران سرپرست و ناظر بر اعضای کلیسا و امور روحانی و عملی می‌باشند. صلاحیت ایشان نیز باید طبق اصول کتاب‌مقدس تأیید گردد (۱ تیمو ۳:۱-۱۳؛ تیط ۱:۵-۹؛ ۱ پطر ۵:۱-۵).

ما تعلیم می‌دهیم این رهبران در مقام خادمانِ مسیح رهبری و سرپرستی کلیسا را به عهده دارند (۱ تیمو ۵:۱۷-۲۲). ایشان کلیسا را با اقتدار مسیح رهبری می‌کنند. اعضای کلیسا نیز باید مطیع رهبری ایشان باشند (عبر ۱۳:۷، ۱۷).

ما تعلیم می‌دهیم شاگردسازی (مت ۲۸:۱۹، ۲۰؛ ۲ تیمو ۲:۲)، پاسخگویی متقابلِ همهٔ ایمانداران به یکدیگر (مت ۱۸:۱۵-۱۷) و نیاز به توبیخ و انضباط اعضایی که در گناه زندگی می‌کنند (مت ۱۸:۱۵-۲۲؛ اع ۵:۱-۱۱؛ ۱ قرن ۵:۱-۱۳؛ ۲ تسا ۳:۶-۱۵؛ ۱ تیمو ۱:۱۹، ۲۰؛ تیط ۱:۱۰-۱۶)، جملگی، طبق معیارهای کتاب‌مقدس، از اهمیت فراوانی برخوردارند.

ما تعلیم می‌دهیم کلیسای محلی جمعی مستقل است و هیچ مقامی خارج از کلیسا بر آن اقتدار ندارد. این حق و آزادی از آنِ کلیسا است که مختار و مستقل باشد و هیچ شخص یا سازمان یا مقامی در ادارهٔ آن دخالت نکند (تیط ۱:۵). ما تعلیم می‌دهیم بر مبنای کتاب‌مقدس خواهد بود اگر کلیساهای راستین به منظور معرفی و ترویج

ایمان مسیحی با یکدیگر همکاری و مشارکت داشته باشند. با این حال، کشیشانِ کلیساهای محلی و چگونگی تفسیرشان از کتاب‌مقدس و چگونگی کاربرد کلام خدا باید یگانه معیار سنجش این همکاری باشد (اع ۱۹:۱۵–۳۱؛ ۲۸:۲۰؛ ۱ قرن ۴:۵–۷، ۱۳؛ ۱ پطر ۱:۵–۴).

ما تعلیم می‌دهیم هدف کلیسا جلال دادن مسیح است (افس ۲۱:۳). کلیسا این‌گونه خدا را جلال می‌دهد: با بنا شدن در ایمان (افس ۱۳:۴–۱۶)، با تعلیم کلام خدا (۲ تیمو ۲:۲، ۱۵؛ ۱۶:۳، ۱۷)، با مشارکت (اع ۴۷:۲؛ ۱ یو ۳:۱)، با به‌جا آوردن آیینی که برای کلیسا مقرر شده است (لو ۱۹:۲۲؛ اع ۳۸:۲–۴۲) و با بشارت انجیل به سراسر جهان (مت ۱۹:۲۸؛ اع ۸:۱).

ما تعلیم می‌دهیم همهٔ مقدسان به خدمت روحانی خوانده شده‌اند (۱ قرن ۵۸:۱۵؛ افس ۱۲:۴؛ مکا ۱۲:۲۲).

ما تعلیم می‌دهیم کلیسا باید در به انجام رسیدن هدف خدا در جهان با او همکاری کند. به این منظور، خدا به کلیسا عطایای روحانی می‌بخشد. قبل از هر چیز، خدا مردانی را برمی‌گزیند تا مقدسان را برای خدمت روحانی تجهیز نمایند (افس ۷:۴–۱۲). علاوه بر این، خدا به هر یک از اعضای بدن مسیح نیز قابلیتهای روحانی خاص و منحصر به فردی عطا می‌کند (روم ۵:۱۲–۸؛ ۱ قرن ۴:۱۲–۳۱؛ ۱ پطر ۱۰:۴، ۱۱).

ما تعلیم می‌دهیم دو گونه از عطایا به طور موقت به کلیسای اولیه بخشیده شدند. این عطایا به دوران رسولان محدود بودند و به هدف تأیید اصالت پیغام رسولان به کلیسا عطا شدند (عبر ۳:۲، ۴؛ ۲ قرن ۱۲:۱۲). این دو گونه عطایا عطایای آیات و معجزاتِ مکاشفهٔ الهی و عطای شفا بودند. سایر عطایا نیز به منظور تجهیز ایمانداران عطا گشتند تا یکدیگر را بنا کنند و یکدیگر را خدمت نمایند. پس از تکمیل مکاشفهٔ عهدجدید، کتاب‌مقدس یگانه معیاری است که به وسیلهٔ آن می‌توان اصالت پیغام شخص را محک زد. از این‌رو، وجود عطایای آیات و معجزات که به منظور تأیید شخص و پیغامش بودند دیگر ضرورتی ندارند (۱ قرن ۸:۱۳–۱۲). شیطان نیز می‌تواند عطایای آیات و معجزات را جعل کند تا حتی ایمانداران را فریب دهد (مت ۲۴:۲۴). تنها عطایایی که امروزه کاربرد دارند عطایایی هستند که به منظور تجهیز و بنای ایمانداران به کلیسا بخشیده شده‌اند (روم ۶:۱۲–۸). قرار نیست این عطایا حقیقتی را مکشوف نمایند.

ما تعلیم می‌دهیم امروز هیچ‌کس از عطیهٔ شفا برخوردار نیست، حال آنکه، خدا دعای برخاسته از ایمان را می‌شنود و بر طبق ارادهٔ کامل و بی‌نقصِ خود دعا برای بیماران، رنجوران و دردمندان را اجابت می‌نماید (لو ۱:۱۸–۸؛ یو ۷:۵–۹؛ ۲ قرن ۶:۱۲–۱۰؛ یع ۱۳:۵–۱۶؛ ۱ یو ۱۴:۵، ۱۵).

ما تعلیم می‌دهیم انجام دو آیین به کلیسای محلی حکم شده است: تعمید در آب و شام خداوند (اع ۳۸:۲–۴۲). تعمید مسیحیان به روش فرو رفتن در آب (اع ۳۶:۸–۳۹) شهادت رسمی و زیبای یک ایماندار است. در این آیین، او ایمانش به منجیِ مصلوب، دفن‌شده و قیام‌کرده را به معرض نمایشِ می‌گذارد. ایمانداران با تعمید یافتن در آب اعلام می‌کنند با مسیح به گناه مردند و با او در حیاتی تازه زنده گشتند (روم ۱:۶–۱۱). تعمید در آب نشانهٔ مشارکت با بدن مسیح و عضوی از اعضای آن بودن است (اع ۴۱:۲، ۴۲).

ما تعلیم می‌دهیم شام خداوند یادآوری و اعلام مرگ عیسی مسیح است تا آن زمان که بازگردد. ایمانداران همواره باید پیش از به‌جای آوردن این آیین خود را جدی و قاطع محک بزنند (۱ قرن

۱۱:۲۳-۳۲). همچنین ما تعلیم می‌دهیم آنچه در آیین شام خداوند به‌جای آورده می‌شود صرفاً به طور نمادین نمودار بدن و خون مسیح می‌باشد. با این حال، آیین شام خداوند، به واقع، مشارکت با مسیح قیام‌کرده‌ای است که به شکلی منحصر به فرد در میان قومش حاضر است و با آنها مشارکت دارد (۱ قرن ۱۰:۱۶).

فرشتگان

فرشتگان مقدس

ما تعلیم می‌دهیم فرشتگان مخلوقات خدا هستند، از این‌رو، نباید پرستیده شوند. اگرچه رتبهٔ آنها از انسانها بالاتر است، آفریده شدند تا خدا را خدمت کنند و او را بستایند (لو ۲:۹-۱۴؛ عبر ۱:۶، ۷، ۱۴؛ ۲:۶، ۷؛ مکا ۵:۱۱-۱۴).

فرشتگان سقوط‌کرده

ما تعلیم می‌دهیم شیطان یک فرشتهٔ مخلوق و باعث و بانی گناه است. شیطان داوری خدا را بر خود فرود آورد چون به خالقش طغیان کرد (اش ۱۴:۱۲-۱۷؛ حز ۲۸:۱۱-۱۹)، چون همراه با خودش باعث سقوط شمار فراوانی از فرشتگان شد (مت ۲۵:۴۱؛ مکا ۱۲:۱-۱۴) و چون با وسوسه کردن حوا نژاد بشر را اسیر گناه کرد (پید ۳:۱-۱۵).
ما تعلیم می‌دهیم شیطان دشمن علنی و رسمی خدا و انسان است (اش ۱۴:۱۳، ۱۴؛ مت ۴:۱-۱۱؛ مکا ۱۲:۹، ۱۰). او رییس این جهان است، اما با مرگ و رستاخیز عیسی مسیح مغلوب گشته است (روم ۱۶:۲۰). شیطان تا ابد در دریاچهٔ آتش مجازات خواهد شد (اش ۱۴:۱۲-۱۷؛ حز ۲۸:۱۱-۱۹؛ مت ۲۵:۴۱؛ مکا ۲۰:۱۰).

امور آخر (زمانهای آخر)

مرگ

ما تعلیم می‌دهیم با مرگ جسمانی روح ما از بین نمی‌رود، بلکه از کالبدمان جدا می‌شود (یع ۲:۲۶)، در حالی که ما هشیار و آگاه خواهیم ماند (مکا ۶:۹-۱۱). روح رستگاران بی‌درنگ به حضور مسیح می‌رود (لو ۲۳:۴۳؛ ۲ قرن ۵:۸؛ فیل ۱:۲۳) و تا زمان ربوده شدن کلیسا (۱ تسا ۴:۱۳-۱۷) از کالبدشان جدا می‌ماند. آن‌گاه، بدنهای ایمانداران از مرگ قیام خواهد کرد (مکا ۲۰:۴-۶) و روح ما به بدنهایمان بازخواهد گشت تا برای رفتن به حضور خداوندمان، تا ابد، جلال یابد (۱ قرن ۱۵:۳۵-۴۴، ۵۰-۵۴؛ فیل ۳:۲۱). تا آن زمان، روح نجات‌یافتگان در مسیح، شادی‌کنان، با خداوندمان عیسی مسیح مشارکت خواهد داشت (۲ قرن ۵:۸).
ما تعلیم می‌دهیم پیکر کل انسانها از مرگ قیام خواهد کرد. رستگاران برای حیات ابدی زنده خواهند شد (یو ۶:۳۹؛ روم ۸:۱۰، ۱۱، ۱۹-۲۳؛ ۲ قرن ۴:۱۴) و کسانی که از نجات ابدی بی‌بهره‌اند برای داوری و مجازات ابدی زنده می‌شوند (دان ۱۲:۲؛ یو ۵:۲۹؛ مکا ۲۰:۱۳-۱۵).
ما تعلیم می‌دهیم وقتی انسانهایی که نجات ابدی را تجربه نکرده‌اند از دنیا می‌روند، تا زمان قیامت بدنهایشان و بازگشت به بدنهای قیام‌کرده‌شان (یو ۵:۲۸، ۲۹)، روحشان در عذاب و مجازات باقی می‌ماند (لو ۱۶:۱۹-۲۶؛ مکا ۲۰:۱۳-۱۵). آن‌گاه، در پیشگاه تختِ بزرگِ سفیدِ داوری قرار می‌گیرند (مکا ۲۰:۱۱-۱۵) و به جهنم و به دریاچهٔ آتش افکنده خواهند شد (مت ۲۵:۴۱-۴۶) و تا ابد از حیات خدا جدا خواهند بود (دان ۱۲:۲؛ مت ۲۵:۴۱-۴۶؛ ۲ تسا ۱:۷-۹).

ربوده شدن کلیسا

ما تعلیم می‌دهیم، پیش از پایان آن هفت سال مصیبت عظیم، خداوندمان عیسی مسیح شخصاً و با پیکر جسمانی بازخواهد گشت (۱ تسا ۴:۱۶؛ تیط ۲:۱۳) تا کلیسایش را از زمین بردارد (یو ۱۴:۱-۳؛ ۱ قرن ۱۵:۵۱-۵۳؛ ۱ تسا ۴:۱۵-۵:۱۱). در این فاصله، یعنی پس از ربوده شدن کلیسا و پیش از بازگشت پرجلالش همراه با مقدسان، ایمانداران را بر طبق اعمالشان پاداش خواهد داد (۱ قرن ۳:۱۱-۱۵؛ ۲ قرن ۵:۱۰).

دوران مصیبت عظیم

ما تعلیم می‌دهیم دقیقاً پس از ربوده شدن کلیسا از زمین (یو ۱۴:۱-۳؛ ۱ تسا ۴:۱۳-۱۸) داوری عادلانه و برحق خدا بر این دنیای بی‌ایمان نازل خواهد شد (ار ۳۰:۷؛ دان ۹:۲۷؛ ۱۲:۱؛ ۲ تسا ۲:۷-۱۲؛ مکا ۱۶). با بازگشت مسیح به زمین در جلال، آن داوری به اوج خود خواهد رسید (مت ۲۴:۲۷-۳۱؛ ۲۵:۳۱-۴۶؛ ۲ تسا ۲:۷-۱۲). در آن هنگام، مقدسان عهدعتیق و مقدسانی که در دوران مصیبت عظیم ایمان آورده‌اند از مردگان قیام خواهند کرد و کسانی که در آن مقطع زنده هستند در پیشگاه تخت داوری قرار خواهند گرفت (دان ۱۲:۲، ۳؛ مکا ۲۰:۴-۶). آن هفتادمین هفته‌ای که در کتاب دانیال نبوت شده است شامل همین دوران می‌باشد (دان ۹:۲۴-۲۷؛ مت ۲۴:۱۵-۳۱؛ ۲۵:۳۱-۴۶).

بازگشت مسیح و سلطنت هزارساله

ما تعلیم می‌دهیم پس از آن دوران مصیبت عظیم مسیح بازخواهد گشت تا بر تخت پادشاهی داوود تکیه زند (مت ۲۵:۳۱؛ لو ۱:۳۲، ۳۳؛ اع ۱:۱۰، ۱۱؛ ۲:۲۹، ۳۰) و به مدت هزار سال ملکوت مسیح موعود را بر زمین برقرار سازد (مکا ۲۰:۱-۷). در طی آن دوران، مقدسانی که برخیزانده شده‌اند به همراه مسیح بر قوم اسراییل و تمام امتهای جهان سلطنت خواهند کرد (حز ۳۷:۲۱-۲۸؛ دان ۷:۱۷-۲۲؛ مکا ۱۹:۱۱-۱۶). اما، پیش از این، دجال و نبی کاذب سرنگون می‌شوند و جهان از وجود شیطان پاک خواهد گشت (دان ۷:۱۷-۲۷؛ مکا ۲۰:۱-۶).

ما تعلیم می‌دهیم برقراری این ملکوت تحقق وعدهٔ خدا به قوم اسراییل است (اش ۶۵:۱۷-۲۵؛ حز ۳۷:۲۱-۲۸؛ زک ۸:۱-۱۷). خدا به قوم اسراییل وعده داد ایشان را به سرزمینشان بازخواهد گرداند، چرا که به سبب نااطاعتی‌شان از آن رانده شده بودند (تث ۲۸:۱۵-۶۸). پیامد آن نااطاعتی این بود که قوم اسراییل به طور موقت کنار گذاشته شدند (مت ۲۱:۴۳؛ روم ۱۱:۱-۲۶). اما زمانی فرا می‌رسد که بیدار می‌گردند، توبه می‌کنند و به سرزمین برکت داخل می‌شوند (ار ۳۱:۳۱-۳۴؛ حز ۳۶:۲۲-۳۲؛ روم ۱۱:۲۵-۲۹).

ما تعلیم می‌دهیم توازن، انصاف، صلح، عدالت و زندگی طولانی مشخصهٔ دورانی است که خداوندمان بر زمین سلطنت خواهد کرد (اش ۱۱؛ ۶۵:۱۷-۲۵؛ حز ۳۶:۳۳-۳۸). این دوران با آزاد شدن شیطان به پایان می‌رسد (مکا ۲۰:۷).

داوری گمگشتگان

ما تعلیم می‌دهیم پس از سلطنت هزارسالهٔ مسیح شیطان آزاد می‌شود (مکا ۲۰:۷)، امتهای جهان را فریب می‌دهد و آنها را برای نبرد با مقدسان و آن شهر محبوب با خود متحد می‌سازد. در آن مقطع از زمان است که آتشی از آسمان شیطان و لشکرش را به کام خود فرو می‌برد (مکا ۲۰:۹). پس از آن رویداد، شیطان به دریاچهٔ آتش و گوگرد افکنده خواهد شد (مت ۲۵:۴۱؛ مکا ۲۰:۱۰). در آن هنگام، مسیح که داور کل انسانها است (یو ۵:۲۲) بزرگ و

کوچک را قیام می‌دهد و در پیشگاه تختِ بزرگِ سفید داوری خواهد کرد.
ما تعلیم می‌دهیم در این مقطع مردگانی که نجات ابدی را نچشیده‌اند با بدنهای جسمانی زنده می‌شوند تا داوری گردند. آنها داوری می‌شوند (یو ۲۸:۵، ۲۹) و در حالی که زنده و هشیار هستند، تا ابد، در دریاچهٔ آتش مجازات می‌شوند (مت ۴۱:۲۵؛ مکا ۱۱:۲۰–۱۵).

ابدیت

ما تعلیم می‌دهیم، پس از پایان سلطنت هزارساله و آزادی موقت شیطان و داوری بی‌ایمانان (۲ تسا ۹:۱؛ مکا ۷:۲۰–۱۵)، نجات‌یافتگان و رستگاران به همراه خدا به جلال و به ابدیت داخل می‌گردند. سپس عناصر کرهٔ زمین متلاشی می‌شوند (۲ پطر ۱۰:۳) و زمین جدید که فقط عدالت در آن ساکن است جایگزینش می‌گردد (افس ۵:۵؛ مکا ۱۵:۲۰، ۲۱، ۲۲). پس از آن، شهر آسمانی از آسمان به زمین می‌آید (مکا ۲:۲۱) و محل سکونت مقدسان می‌گردد. مقدسان در آن شهر تا ابد با خدا و با یکدیگر مشارکت خواهند داشت (یو ۳:۱۷؛ مکا ۲۱؛ ۲۲). آن‌گاه، خداوندمان عیسی مسیح که مأموریت نجات‌بخش خود را به انجام رسانده است ملکوت را به خدای پدر می‌سپارد (۱ قرن ۲۳:۱۵–۲۸) تا خدای تثلیث در هر بُعد و سیطره تا ابدالاباد سلطنت نماید (۱ قرن ۲۸:۱۵).

مطالعهٔ

کلام خدا

به کمک یک سری رهنمودها و نکته‌ها می‌توان این کتاب آسمانی را به بهترین شکل مطالعه نمود. این رهنمودها و نکته‌ها می‌توانند پاسخی به این مهم‌ترین پرسش اساسی باشند که «به چه چیز، مرد جوان راه خود را پاک می‌سازد؟» پاسخ مزمورنویس این است: «به نگاه داشتنش موافق کلام تو» (مز ۹:۱۱۹).

چرا کلام خدا تا این اندازه مهم است؟

زیرا فکر و ارادهٔ خدا برای زندگی شما در آن نهفته است (۲ تیمو ۱۶:۳، ۱۷). برای شما که خادم عیسی مسیح هستید کلام خدا یگانه منبع اقتدار مطلق الهی است.

کل کلام خدا عاری از خطا است. «شریعت خداوند کامل است و جان را برمی‌گرداند. شهادات خداوند امین است و جاهل را حکیم می‌گرداند» (مز ۷:۱۹).

جزء به جزء کلام خدا عاری از خطا است. «تمامی کلمات خدا مُصفا [خالص و ناب] است. او به جهت متوکلانِ خود سپر است. به سخنان او چیزی میفزا، مبادا تو را توبیخ نماید و تکذیب شوی» (امث ۵:۳۰، ۶).

کلام خدا کامل است. «زیرا هر کس را که کلام نبوت این کتاب را بشنود شهادت می‌دهم که اگر کسی بر آنها بیفزاید، خدا بلایای مکتوب در این کتاب را بر وی خواهد افزود و هرگاه کسی از کلام این نبوت چیزی کم کند، خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهایی که در این کتاب نوشته است منقطع خواهد کرد» (مکا ۱۸:۲۲، ۱۹).

کلام خدا معتبر و مطلق است. «ای خداوند، کلام تو تا ابدالاباد در آسمانها پایدار است» (مز ۸۹:۱۱۹).

کلام خدا برای نیازهای شما کاملاً بسنده است. «تا مرد خدا کامل و به جهت هر عملِ نیکو آراسته بشود» (۲ تیمو ۱۶:۳، ۱۷).

کلام خدا آنچه وعده می‌دهد به انجام می‌رساند. «همچنان کلام من که از دهانم صادر گردد خواهد بود. نزد من بی‌ثمر نخواهد برگشت، بلکه آنچه را که خواستم به‌جا خواهد آورد و برای آنچه آن را فرستادم کامران خواهد گردید» (اش ۱۱:۵۵).

کلام خدا شما را از نجات ابدی‌تان خاطرجمع می‌سازد «کسی که از خدا است کلام خدا را می‌شنود» (یو ۴۷:۸؛ ر.ک. ۳۱:۲۰).

چگونه از مطالعهٔ کلام خدا بهره خواهم برد؟

با اینکه امروزه چه از طریق کتابهای مختلف چه از طریق رایانه منابع غنی و پرباری در دسترس همگان است، هنوز هم کتاب‌مقدس یگانه منبع مکاشفه و قدرت الهی است که می‌تواند مسیحیان را در گام برداشتن روزانه‌شان با خدا حفظ نماید. به این وعده‌های مهم و چشمگیر در کتاب‌مقدس توجه نمایید:

کتاب‌مقدس منبع حقیقت است. «ایشان را به راستیِ

خود تقدیس نما؛ کلام تو راستی است» (یو ۱۷:۱۷).
کتاب‌مقدس منبع برکت خدا است وقتی از آن اطاعت شود. «خوشا به حال آنانی که کلام خدا را می‌شنوند و آن را حفظ می‌کنند» (لو ۲۸:۱۱).
کتاب‌مقدس منبع پیروزی است. «شمشیر روح را که کلام خدا است» (افس ۱۷:۶).
کتاب‌مقدس منبع رشد است. «چون اطفال نوزاده مشتاق شیر روحانی و بی‌غش باشید تا از آن برای نجات نموّ [رشد] کنید» (۱ پطر ۲:۲).
کتاب‌مقدس منبع قدرت است. «زیرا که از انجیل مسیح عار ندارم. چون که قوت خدا است برای نجات هر کس که ایمان آورد، اول یهود و پس یونانی» (روم ۱۶:۱).
کتاب‌مقدس منبع راهنما است. «کلام تو برای پایهای من چراغ و برای راه‌های من نور است» (مز ۱۰۵:۱۱۹).

پاسخم به کلام خدا باید چه باشد؟

چون کتاب‌مقدس بسیار مهم و اساسی است و چون مزایای ابدی بی‌همتایی دارد، پاسخ شما باید چنین باشد:

به آن ایمان بیاورید (یو ۶۸:۶، ۶۹).
آن را حرمت بنهید (ایو ۱۲:۲۳).
آن را دوست بدارید (مز ۹۷:۱۱۹).
مطیع آن باشید (۱ یو ۵:۲).
آن را پاسداری نمایید (۱ تیمو ۲۰:۶).
برای آن بجنگید (یهو ۳).
آن را موعظه نمایید (۲ تیمو ۲:۴).
آن را مطالعه کنید (عز ۱۰:۷).

چه کسی می‌تواند کتاب‌مقدس را مطالعه کند؟

همه نمی‌توانند دانش‌آموز کتاب‌مقدس باشند. خود را محک بزنید تا متوجه شوید آیا از این ویژگیهای لازم برخوردارید تا بتوانید کلام خدا را مطالعه کنید و از آن برکت گیرید:

آیا با ایمان به عیسی مسیح از نجات ابدی بهره‌مند گشته‌اید (۱ قرن ۱۴:۲-۱۶)؟
آیا گرسنهٔ کلام خدا هستید (۱ پطر ۲:۲)؟
آیا کلام خدا را با جدیت و پشتکار کندوکاو می‌کنید (اع ۱۱:۱۷)؟
آیا در پی قدوسیت هستید (۱ پطر ۱۴:۱-۱۶)؟
آیا از روح‌القدس پُر هستید (افس ۱۸:۵)؟

نخستین پرسش مهم‌ترین است. اگر هنوز عیسی مسیح را دعوت نکرده‌اید تا منجی و خداوندِ زندگی‌تان باشد، پس هنوز شیطان ذهن شما را به حقیقت خدا کور نگاه داشته است (۲ قرن ۴:۴).
اگر مسیح نیاز شما است، هم‌اکنون از خواندن دست بکشید، به زبان خود دعا کنید، از گناه روی گردانید و به خدا روی آورید: «زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید، به وسیلهٔ ایمان و این از شما نیست، بلکه بخشش خدا است و نه از اعمال، تا هیچ‌کس فخر نکند» (افس ۸:۲، ۹).

اصول اساسی مطالعهٔ کتاب‌مقدس:

اصول و قاعدهٔ مطالعهٔ شخصیِ کتاب‌مقدس ساده است. اکنون، مایلم پنج قدم در مطالعهٔ کتاب‌مقدس را با شما در میان بگذارم. این پنج قدم الگویی را پیش‌روی شما قرار می‌دهند.
قدمِ اول - خواندن. بخشی از کتاب‌مقدس را آن‌قدر بخوانید تا موضوع و درونمایه‌اش را درک نمایید، یعنی به حقیقت اصلی که در متن نهفته است پی ببرید. اشعیا می‌فرماید: «کدام را معرفت خواهد آموخت و اخبار را به کِه خواهد فهمانید؟ آیا نه آنانی را که از شیر بازداشته و از پستانها گرفته شده‌اند؟ زیرا که حکم بر حکم و حکم بر حکم، قانون بر قانون و قانون بر قانون، اینجا اندکی و

آنجا اندکی خواهد بود» (اش ۹:۲۸، ۱۰).
برنامه‌ریزی کنید که چگونه کتاب‌مقدس را مطالعه نمایید. بر خلاف سایر کتابها، مطالعهٔ کتاب‌مقدس به این شکل نیست که از صفحهٔ اول شروع به خواندن کنید تا به صفحهٔ آخر برسید. برای مطالعهٔ کتاب‌مقدس برنامه‌های زیادی وجود دارند. در اینجا، به نمونه‌ای مفید و کارآمد اشاره می‌کنم.
دست‌کم، سالی یکبار کل عهدعتیق را بخوانید. به هنگام خواندن، هر نکته‌ای را که درک نمی‌کنید یادداشت نمایید. معمولاً، وقتی در حال خواندن هستید، پاسخ بسیاری از پرسشهایتان را داخل متن می‌یابید. پرسشهایی که نمی‌توانید پاسخشان را بیابید دلیلی هستند که به مطالعهٔ عمیق‌تر بپردازید و به کتابهای تفسیر کتاب‌مقدس یا سایر منابع دیگر جهت تفسیر کلام خدا مراجعه کنید.
برای مطالعهٔ عهدجدید، روش مطالعهٔ دیگری را به کار برید. یک کتاب را انتخاب کنید و به مدت یک ماه یا بیشتر، بارها، آن را بخوانید. این روش به شما کمک می‌کند محتوای عهدجدید را به خاطر بسپارید و مجبور نباشید مدام به واژه‌نامهٔ کتاب‌مقدس مراجعه کنید.
اگر می‌خواهید این روش را امتحان کنید، از یک کتاب کم‌حجم، مانند رسالهٔ اول یوحنا، شروع کنید. به مدت سی روز، هر روز آن را از اول تا آخر بخوانید. در انتهای سی روز، با موضوع آن کتاب آشنا خواهید شد. موضوع اصلی هر فصل را یادداشت کنید. سپس در مطالعهٔ روزانه‌تان به این یادداشتها مراجعه نمایید تا محتوای هر فصل را به یاد آورید. به این شکل، در واقع، درک و برداشتی تصویری از آن کتاب در ذهنتان نقش می‌بندد.
کتابهای حجیم‌تر را به بخشهای کوتاه تقسیم کنید و به مدت سی روز، روزانه، هر بخش را مطالعه نمایید. برای نمونه، انجیل یوحنا بیست و یک فصل است. آن را به سه بخش تقسیم کنید. به این شکل، هر بخش شامل هفت فصل خواهد بود. در نود روز، انجیل یوحنا را به پایان می‌رسانید. برای ایجاد تنوع در مطالعه‌تان، در کنار کتابهای حجیم، کتابهای کوتاه را هم مطالعه کنید. به این ترتیب، در کمتر از سه سال، کل عهدجدید را خوانده‌اید و واقعاً به معنای آن پی برده‌اید!
قدم دوم – تفسیر. در کتاب اعمال رسولان ۳۰:۸، فیلیپُس از خواجه‌سرای حبشی پرسید: «آیا می‌فهمی آنچه را می‌خوانی؟» یا به بیان دیگر، «منظور کتاب‌مقدس چیست؟» کافی نیست که متن را بخوانیم و بی‌درنگ به کاربرد آن بپردازیم. باید ابتدا به منظور و مفهوم آن پی ببریم، در غیر این صورت، چه بسا که کاربردش را به اشتباه برداشت کنیم.
وقتی کلام خدا را می‌خوانید، همواره این پرسش ساده در ذهنتان باشد: «این به چه معنا است؟» برای یافتن پاسخ لازم است اصلی‌ترین قاعدهٔ تفسیر را به کار ببریم. این قاعده که «قیاس ایمان» نامیده می‌شود از خواننده می‌خواهد کتاب‌مقدس را با کتاب‌مقدس تفسیر کند. بگذارید روح‌القدس معلم شما باشد (۱ یو ۲۷:۲). کلامی را که روح‌القدس نوشته است کندوکاو کنید، آیاتی را که به یکدیگر ربط دارند مطالعه نمایید، آیات را با هم بسنجید، از واژه‌نامهٔ کتاب‌مقدس، از فهرست راهنما و سایر ابزار و منابع کمک بگیرید. اگر باز هم معنای آیات برایتان واضح نبود، با شبانِ خود یا با مردان خدایی که آن آیات را تشریح و تفسیر نموده‌اند مشورت کنید.
اشتباهاتی که باید از آنها خودداری نمود. به هنگام تفسیر آیات کتاب‌مقدس، باید از چندین اشتباه رایج خودداری کرد:
۱. **تفسیر صحیح را قربانی هر نتیجه‌گیری نکنید.**

یعنی کتاب‌مقدس را آن‌گونه تفسیر نکنید که آنچه دلخواهتان است بگوید. بگذارید مقصود واقعی خدا از آن متن برداشت شود.

۲. **از تفسیر سطحی و کم‌عمق بپرهیزید.** حتماً، شنیده‌اید برخی می‌گویند: «برای من این متن به این معنا است» یا «من احساس می‌کنم این آیه چنین می‌گوید.» نخستین قدم در تفسیر کتاب‌مقدس این است که تشخیص دهیم باید بر چهار فاصله پل بزنیم: زبان، فرهنگ، تاریخ، جغرافیا (به توضیحاتی که در ادامه آمده است توجه نمایید).

۳. **به متن رنگ و بوی روحانی نبخشید.** جمله‌ها و عبارتها را با توجه به همان معنای ساده و اولیه‌شان بخوانید و تفسیر کنید. به وقایع تاریخی و به دستور زبانِ متن توجه نمایید. آن متن را با همان اصولی مطالعه کنید که هر متن و اثر ادبی دیگری را مطالعه می‌کنید.

فاصله‌هایی که باید بر آنها پل زد. کتاب‌مقدس قرنها پیش نوشته شد. برای آنکه امروز به منظور خدا در کلامش پی ببریم، چندین فاصله وجود دارد که باید بر آنها پل زد: زبان، فرهنگ، تاریخ، جغرافیا. بنابراین، تفسیر صحیح مستلزم وقت گذاشتن و تلاش و کوششی جدی و منظم است.

۱. **زبان.** کتاب‌مقدس در اصل به زبانهای یونانی و عبری و آرامیک نوشته شد. معمولاً، درک معنای یک واژه یا یک عبارت در زبان اصلی می‌تواند گره‌گشای تفسیر صحیح باشد.

۲. **فرهنگ.** گاه، فاصلهٔ فرهنگی می‌تواند باعث منحرف شدن از مسیر تفسیر صحیح گردد. برخی سعی می‌کنند احکام دشوارتر کتاب‌مقدس را بر مبنای تفاوتهای فرهنگی توضیح دهند و تفسیر نمایند. متوجه باشید که آیات کتاب‌مقدس را باید ابتدا در بافت فرهنگی که آیات در آن نوشته شده‌اند بررسی نمود. اگر از فرهنگ یهودیان در قرن اول میلادی درک و شناخت درستی نداشته باشیم، درک انجیلها دشوار خواهد بود. کتاب اعمال رسولان و رساله‌های رسولان را نیز باید با توجه به فرهنگ یونانی و رومیِ حاکم بر آن دوران مطالعه کرد.

۳. **جغرافیا.** سومین فاصله‌ای که باید پُر شود فاصلهٔ جغرافیایی است. آشنایی با موقعیت جغرافیاییِ کتاب‌مقدس رویدادهای کلام خدا را برایمان زنده می‌سازد. یک نقشهٔ کامل کتاب‌مقدس منبع گرانبهایی است که می‌تواند شما را در درک جغرافیای سرزمین مقدس یاری رساند.

۴. **تاریخ.** باید به تاریخ نیز پل بزنیم. بر خلاف کتابهای بیشتر مذاهب جهان، کتاب‌مقدس از رویدادها و شخصیتهای واقعی و تاریخی نام برده است. درک تاریخ کتاب‌مقدس به ما کمک می‌کند اشخاص و رویدادها را در جایگاه صحیحشان در تاریخ مشاهده کنیم. یک واژه‌نامه یا دانشنامهٔ کتاب‌مقدس به این منظور بسیار مفید خواهد بود. همچنین لازم است تاریخ را هم تا حدی مطالعه نماییم.

اصولی که به درک ما یاری می‌رسانند. به هنگام تفسیر کتاب‌مقدس، باید چهار اصل راهنمای ما باشند: اصل ساده‌نگری، اصل تاریخی، اصل دستور زبان، اصل ترکیب.

۱. **اصل ساده‌نگری.** جمله‌ها و عبارتهای کتاب‌مقدس را باید در معنای ساده و اولیه و معمولشان درک نمود. اگرچه کتاب‌مقدس از آرایه‌های ادبی و نمادهای مختلف استفاده نموده است، هدف آنها این بوده اصلِ حقیقت را آن‌گونه که هست بیان کنند. با این حال، کتاب‌مقدس به طور کلی جمله‌ها و عبارتها را ساده بیان کرده است. پس باید اجازه دهیم کلام خدا همان‌گونه که نوشته شده است سخن بگوید.

۲. **اصل تاریخی.** این اصل بدان معنا است که هر متن را در چارچوب وقایع تاریخی‌اش تفسیر کنیم. باید سوال کنیم که متن مورد نظر قصد داشته چه چیزی را به مخاطبان اولیه‌اش منتقل کند. به این شکل و با توجه به محتوای متن می‌توانیم به هدف و مقصود اولیهٔ متن پی ببریم.
۳. **اصل دستور زبان.** این اصل مستلزم آن است که با ساختار دستور زبان هر جمله در زبان اصلی آشناییِ مقدماتی داشته باشیم. باید این پرسش را مطرح کنیم که این ضمیر به چه کسی اشاره می‌کند؟ زمان فعل اصلی چیست؟ وقتی این پرسشهای ساده را مطرح کنید، بی‌درنگ، معنای متن برایتان روشن‌تر می‌گردد.
۴. **اصل ترکیب.** این اصل همان چیزی است که مسیحیانِ اصلاح‌گرا آن را به زبان لاتین ***analogia scriptura*** نامیده‌اند. این اصطلاح بدین معنا است که کتاب‌مقدس خودش را نقض نمی‌کند. اگر در تفسیر یک متن به جایی برسیم که متوجه شویم آن تفسیر خلاف یا متضادِ حقیقتی است که در آیات دیگر تعلیم داده شده است، پس تفسیر ما نمی‌تواند صحیح باشد. برای درک معنای صحیح آیات باید کتاب‌مقدس را با کتاب‌مقدس سنجید.
قدم سوم – ارزیابی. شما کلام خدا را خوانده‌اید و این پرسش را مطرح کرده‌اید: «کتاب‌مقدس در این آیات چه می‌گوید؟» سپس آن را تفسیر نموده‌اید و این پرسش را مطرح کرده‌اید: «منظور کتاب‌مقدس چیست؟» اکنون، وقت آن است با دیگران مشورت کنید تا مطمئن شوید تفسیرتان درست بوده است. یادتان باشد کتاب‌مقدس هرگز خودش را نقض نمی‌کند.
کتابهایی را مطالعه کنید که مقدمه و پیش‌گفتارهایی را در مورد کتاب‌مقدس بیان کرده‌اند، کتابهایی را بخوانید که آیات کتاب‌مقدس را تفسیر نموده‌اند، کتابهایی را بخوانید که کتاب‌مقدس را به لحاظ پیشینه‌های مختلف تاریخی، جغرافیایی، دستور زبان و موارد دیگر بررسی کرده‌اند. خدا به نویسندگان این کتابها روشنگری بخشیده است، پس خواندن کتابهای این مردان خدا ذهن شما را تقویت می‌نماید و به شما نیز روشنگری می‌بخشد. در روند این ارزیابی و بررسی، یک جویندهٔ واقعی باشید. آن کسی باشید که حقیقت کلام خدا را می‌پذیرد، حتی اگر این پذیرش باعث شود طرز فکر و باور همیشگی شما یا سبک و ساختار زندگی‌تان تغییر کند.
قدم چهارم – کاربرد. پرسش بعدی این است: «حقیقت خدا چگونه در زندگی من نفوذ می‌کند و آن را تغییر می‌دهد؟» اگر کلام خدا را مطالعه کنید ولی اجازه ندهید به اعماق جانتان نفوذ کند، مانند این است که ضیافتی را تدارک ببینید، ولی به غذاهایی که تدارک دیده شده لب نزنید. پرسش اصلی این است: «اصول و حقایق الهی که در هر آیه از کلام خدا نهفته است در رفتار و کردار من چه تأثیری دارند؟»
عیسی این وعده را به کسانی داد که کتاب‌مقدس را با این هدف مطالعه می‌کنند: «هرگاه این را دانستید، خوشا به حال شما اگر آن را به عمل آرید» (یو ۱۷:۱۳).

پس از خواندن و تفسیر کتاب‌مقدس، حال، باید از آنچه کتاب‌مقدس می‌فرماید و از منظور آنچه می‌فرماید درکی مقدماتی داشته باشید. اما مطالعهٔ کتاب‌مقدس به اینجا ختم نمی‌گردد. هدف نهایی باید این باشد که بگذارید کلام خدا با شما سخن بگوید و شما را قادر سازد به لحاظ روحانی رشد نمایید. این امر زمانی صورت می‌گیرد که معنای کلام خدا را در زندگی شخصی‌تان عملی سازید. مطالعهٔ کتاب‌مقدس کامل نخواهد بود تا آن زمان

که از خود بپرسیم: «این کلام برای زندگی من چه معنایی دارد و چگونه می‌توانم آن را در عمل به کار گیرم؟» باید آن دانش و آگاهی را که از مطالعه و تفسیر کلام خدا به دست آورده‌ایم به شکل اصول عملی در زندگی شخصی‌مان به کار گیریم.

اگر حکمی در کلام آمده است که باید از آن اطاعت کنیم، مطیعش می‌شویم. اگر باید وعده‌ای را قبول کنیم، خواهان آن می‌شویم. اگر هشداری داده شده است، به آن توجه می‌کنیم. این قدم نهایی است: مطیع کلام خدا می‌شویم و اجازه می‌دهیم زندگی‌مان را تبدیل سازد. اگر این قدم را نادیده بگیرید، هیچ‌گاه از مطالعهٔ کتاب‌مقدس بهره نمی‌برید و کتاب‌مقدس هرگز زندگی‌تان را تغییر نخواهد داد.

قدم پنجم – به هم ربط دادن. این آخرین مرحله به این شکل است که آموزه‌ای را که در آیاتی خاص یا در کتابی خاص فرا گرفته‌اید به حقایق الهی و اصولی که در آیات دیگر کتاب‌مقدس تعلیم داده شده است ربط می‌دهید تا تصویر بزرگ‌تری شکل گیرد. همواره به یاد داشته باشید کتاب‌مقدس یک کتاب واحد است که از شصت و شش بخش تشکیل یافته است و شامل حقایق و اصول فراوانی می‌باشد که بارها و بارها به شکلهای مختلف و در موقعیتهای گوناگون تعلیم داده شده است. با مقایسهٔ آیات و ربط دادن بخشهای مختلف کلام خدا به یکدیگر، زیربنای تعلیماتیِ محکم و استواری را پی‌ریزی می‌کنید و زندگیِ خود را بر آن بنا می‌سازید.

اکنون چه؟

مزمورنویس می‌گوید: «خوشا به حال کسی که به مشورت شریران نرود و به راه گناهکاران نایستد و در مجلس استهزاکنندگان [تمسخرکنندگان] ننشیند، بلکه رغبت او در شریعت خداوند است و روز و شب در شریعت او تفکر می‌کند» (مز ۱:۱، ۲).

فقط مطالعهٔ کتاب‌مقدس کافی نیست، بلکه باید بر آن تأمل نماییم. ما واقعاً شستشوی مغزی شده‌ایم. ما مغزمان را در محلول پاک‌کنندهٔ کلام خدا شستشو داده‌ایم.

فهرست

علامتهای اختصاری

عهدعتیق

پیدایش	**پید**
خروج	**خُرو**
لاویان	**لاو**
اعداد	**اعد**
تثنیه	**تث**
یوشع	**یوش**
داوران	**داور**
روت	**رو**
اول سموییل	**۱ سمو**
دوم سموییل	**۲ سمو**
اول پادشاهان	**۱ پاد**
دوم پادشاهان	**۲ پاد**
اول تواریخ	**۱ توا**
دوم تواریخ	**۲ توا**
عزرا	**عز**
نحمیا	**نح**
استر	**اس**
ایوب	**ایو**
مزمور	**مز**
امثال سلیمان	**امث**
جامعه	**جا**
غزل غزل‌ها	**غز**
اشعیا	**اش**
ارمیا	**ار**
مراثی ارمیا	**مرا**
حزقیال	**حز**
دانیال	**دان**
هوشع	**هو**
یوئیل	**یوی**
عاموس	**عا**
عوبدیا	**عو**
یونس	**یون**
میکاه	**میک**
ناحوم	**نا**
حبقوق	**حب**
صفنیا	**صف**
حجی	**حج**
زکریا	**زک**
ملاکی	**ملا**

عهدجدید

متی	**مت**
مرقس	**مر**
لوقا	**لو**
یوحنا	**یو**
اعمال رسولان	**اع**
رومیان	**روم**
اول قرنتیان	**۱ قرن**
دوم قرنتیان	**۲ قرن**
غلاطیان	**غلا**
افسسیان	**افس**
فیلیپیان	**فیل**
کولسیان	**کول**
اول تسالونیکیان	**۱ تسا**
دوم تسالونیکیان	**۲ تسا**
اول تیموتائوس	**۱ تیمو**
دوم تیموتائوس	**۲ تیمو**
تیطس	**تیط**
فلیمون	**فلیم**
عبرانیان	**عبر**
یعقوب	**یع**
اول پطرس	**۱ پطر**
دوم پطرس	**۲ پطر**
اول یوحنا	**۱ یو**
دوم یوحنا	**۲ یو**
سوم یوحنا	**۳ یو**
یهودا	**یهو**
مکاشفه	**مکا**

سایر علامتهای اختصاری

رجوع کنید	**ر.ک.**
معنای تحت‌اللفظی (واژه به واژه)	**م.ت.**
میلادی	**م**
قبل از میلاد	**ق.م.**
توضیحات مترجم	**[ ]**

فهرست

جدولها، نقشه‌ها، و یادداشت‌ها

انجیل به روایت یوحنا

کتاب اعمال رسولان

رسالهٔ پولس رسول به رومیان

رسالهٔ اول پولس رسول به قرنتیان

رسالهٔ پولس رسول به تیطس

رسالهٔ پولس رسول به فلیمون

رساله به عبرانیان

رسالهٔ یعقوب

رسالهٔ اول پطرس رسول

رسالهٔ دوم پطرس رسول

رسالهٔ اول یوحنای رسول

رسالهٔ یهودا

مکاشفهٔ یوحنای رسول

فهرست

واژگان کلیدی

معرفی دوران حد فاصل

عهدعتیق و عهدجدید

میان آخرین رویدادها (نح ۴:۱۳–۳۰) و آخرین نبوت (ملا ۱:۱–۴:۶) که حدود چهارصد و بیست و پنج سال قبل از میلاد در عهدعتیق ثبت گشت تا آن رویدادهایی که در حدود سالهای ۶–۴ قبل از میلاد در عهدجدید شرح داده شد (لو ۱:۵–۲۵)، بیش از چهارصد سال فاصله بود. از آنجا که خدا در این مدت کلامی نبوت ننمود، این دوران به «چهارصد سال سکوت» معروف است. با این حال، رویدادهای این چهارصد سال دقیقاً طبق روالی پیش رفتند که در کتاب دانیال پیشگویی شده بودند (دان ۲:۲۴، ۴۵؛ ۷:۱–۲۸؛ ۸:۱–۲۷؛ ۱۱:۱–۳۵). اگرچه خدا در طی آن قرنها سکوت کرده بود، دست او در همهٔ رویدادهایی که به وقوع پیوستند در کار بود.

تاریخ یهود

همان‌طور که دانیال پیشگویی نموده بود، کنترل سرزمین اسراییل از امپراتوری هخامنشی به یونان و سپس به روم رسید (دان ۲:۳۹، ۴۰؛ ۷:۵–۷). امپراتوری هخامنشیان حدود دویست سال بر یهودیان حکمرانی نمودند (۵۳۹–۳۳۲ ق.م.). پادشاه ایران به یهودیان اجازه داد به اورشلیم بازگردند و معبد خود را بازسازی نمایند و به عبادت بپردازند (۲ توا ۳۶:۲۲، ۲۳؛ عز ۱:۱–۴). حدود صد سال پس از اینکه نوشته‌های عهدعتیق تکمیل گشت، یهودیه همچنان جزو قلمروی ایرانیان به حساب می‌آمد. در آن مقطع، والی سوریه بر سرزمین یهودیه حاکم بود و کاهن اعظم برای رسیدگی به امور اجتماعی اقتداری محدود داشت. یهودیان اجازه داشتند بدون دخالت مقامات رسمی و دولتی آیین و تشریفات مذهبی را به‌جا آورند.

یهودیان در دوران مکابیون

بین سالهای ۳۳۴ و ۳۳۱ قبل از میلاد، اسکندر کبیر طی سه نبرد سرنوشت‌ساز پادشاه ایران‌زمین، داریوش سوم، را شکست داد و قلمروی امپراتوری هخامنشیان را به تصرف درآورد. در نتیجه، سرزمین اسراییل نیز در سال ۳۳۲ قبل از میلاد به تصرف یونانیان درآمد (دان ۸:۵–۷، ۲۰، ۲۱؛ ۱۱:۳). اسکندر به یهودیانِ ساکن یهودیه اجازه داد شریعت خود را به‌جا آورند و در سالهای سبّت از پرداخت مالیات معاف باشند. با این حال، اسکندر قصد داشت فرهنگ یونان را که به «هِلِنیستی» معروف بود به سرزمینهایی که به تصرف درآورده بود غالب کند. آرزوی اسکندر این بود جهانِ یکپارچه‌ای را به وجود آورد که زبان و اندیشهٔ یونانی بر آن حاکم باشد. جانشینان اسکندر نیز این خط‌مشی را دنبال کردند. اما چنین نگرش و طرز فکری از دید قوم اسراییل مانند بت‌پرستی بود. سبک زندگی یونانیان گیرا و فرهیخته بود و از دیدگاه انسانی جذاب به نظر می‌رسید، اما خدا در آن جایی نداشت.

با مرگ اسکندر در سال ۳۲۳ قبل از میلاد و با تقسیم شدن امپراتوری‌اش، میان سرداران او اختلاف و کشمکش به وجود آمد (دان ۲۲:۸؛ ۴:۱۱). بَطلمیوسِ اول ملقب به سوتر، که بنیان‌گذار سلسلهٔ بَطلمیوسیان مصر بود، قدرت را در اسراییل در دست گرفت. در سال ۳۰۱ قبل از میلاد، طی توافق‌نامه‌ای، حکومت اسراییل به سلوکوسِ اول ملقب به نیکاتور، بنیان‌گذار سلسلهٔ سلوکیان در سوریه، واگذار شد. این امر سبب ستیزه و کشمکشِ مداوم میان سلسلهٔ سلوکیان و بَطلمیوسیان گشت (دان ۵:۱۱). بَطلمیوسیان از سال ۳۰۱ تا ۱۹۸ قبل از میلاد بر یهودیه حکومت کردند (دان ۶:۱۱-۱۲). در دوران حکومت این سلسله، یهودیان با وجود آنکه از نظر اقتصادی در تنگنا قرار داشتند، به لحاظ مذهبی، از آزادی نسبی برخوردار بودند.

در سال ۱۹۸ قبل از میلاد، آنتیوخوسِ سوم که ملقب به کبیر بود بَطلمیوسِ پنجم ملقب به اِپیفانِس را شکست داد و قدرت را در فلسطین در دست گرفت (دان ۱۳:۱۱-۱۶). سلوکیان تا سال ۱۴۳ قبل از میلاد بر یهودیه حکومت کردند (دان ۱۷:۱۱-۳۵). با به قدرت رسیدن آنتیوخوسِ چهارم (۱۶۴-۱۷۵ ق.م.)، مدارای سلوکیان با مذهب یهودیان به پایان رسید. آنتیوخوس در سال ۱۷۰ قبل از میلاد به معبد اورشلیم بی‌حرمتی کرد و آن را غارت نمود. در سال ۱۶۷ قبل از میلاد، او حکم داد که فرهنگ و آداب و رسوم یونانیان در فلسطین حاکم شود. او دیگر اجازه نداد یهودیان شریعت خود را نگاه دارند، احکام روز سبّت را به‌جا آورند، اعیاد خود را برگزار نمایند، مراسم قربانیها را به‌جا آورند و فرزندانشان را ختنه کنند. همچنین دستور داده شد نسخه‌های تورات از بین برده شود و برای بتها مذبح بنا گردد. علاوه بر این، آنتیوخوس به یهودیان حکم کرد که حیوانات نجس را قربانی کنند و گوشت خوک بخورند. او نخستین پادشاه بت‌پرستی بود که یهودیان را به سبب ایمانشان جفا رساند (دان ۹:۸-۱۴، ۲۳-۲۵؛ ۲۱:۱۱-۳۵).

کاهنی سالمند به نام ماتاتیاس و پنج پسرش کسانی بودند که در مقابل آنتیوخوس و جانشینانش در سلسلهٔ سلوکیه ایستادند. این رویداد به شورش مکابیون معروف است، زیرا جوداس مکابیوس (م.ت. «چَکُش»)، در میان آن پنج پسر، نخستین نفری بود که رهبری این شورش را به عهده داشت. پس از نبردی که بیست و چهار سال به طول انجامید (۱۶۶-۱۴۲ ق.م.)، یهودیان توانستند استقلال خود را از سوریه به دست آورند، چرا که سلوکیان از جانب رومیان در تنگنا قرار گرفته بودند. نوادگان ماتاتیاس سلسلهٔ حَشمونیان را بنیان نهادند. نام این سلسله از یکی از نیاکان مکابیون به نام حَشمون گرفته شده است.

حَشمونیان در جایگاه کاهن اعظم قرار گرفتند، هرچند که از نسل صادوق نبودند (اعد ۱۰:۲۵-۱۳؛ حز ۴۶:۴۰؛ ۱۱:۴۸). طولی نکشید که حَشمونیان راه و روش هِلِنیستیان را در پیش گرفتند، یعنی همان راه و روشی را که در ابتدا با آن مقابله کرده بودند. در کل دوران سلطنت این حکومت بومی، از سال ۱۴۲ تا ۶۳ قبل از میلاد، تأثیر و نفوذ فرهنگ یونانی در سرزمین فلسطین حکمفرما بود.

سلسلهٔ حَشمونیان در سال ۶۳ قبل از میلاد سقوط کرد، یعنی زمانی که پومپه، یکی از سرداران رومی، میان کشمکش دو مدعیِ مقام کهانت، آریستوبولوسِ دوم و هیرکانوسِ دوم، مداخله نمود. به این ترتیب، سرزمین اسراییل به تصرف رومیان درآمد (دان ۴۰:۲؛ ۷:۷). رومیان به سبب آشوب و ناآرامی که هنوز فروکش نکرده بود هیرودیس کبیر را به مقام پادشاه یهودیه برگزیدند. او زادهٔ اَدومیه و یک نوکیشِ یهودی بود و تمام و

کمال تحت تأثیر فرهنگ یونانی و رومی غالب بر آن روزگار قرار داشت. او از سال ۳۷ تا ۴ قبل از میلاد بر فلسطین حکومت کرد. وقتی عیسی متولد شد، هیرودیس به اصطلاح پادشاه یهودیان بود (مت ۲:۱، ۲).

رشد و گسترش یهودیان

یهودیان پراکنده. پراکنده شدن قوم اسراییل از دو دوران تبعیدی که گریبانگیرشان شد آغاز گشت. بخشی از اسراییل به آشور تبعید شدند (۲ پاد ۲۳:۱۷) و بخشی دیگر به نام یهودا به بابِل (۲ پاد ۲۱:۲۵). پس از پایان دوران تبعید، شمار زیادی از یهودیان به یهودیه بازنگشتند. آنها که دیگر اسیر به حساب نمی‌آمدند، در امپراتوری هخامنشیان، مهاجرنشین گشتند. پراکندگی یهودیان در هر دو دوران امپراتوری یونانیان و رومیان ادامه یافت. از این‌رو، ایشان تا شروع قرن اول میلادی در سراسر منطقهٔ مدیترانه و بین‌النهرین ساکن بودند. در اواخر دوران حد فاصل عهدعتیق و عهدجدید، جمعیت زیادی از یهودیان خارج از فلسطین به سر می‌بردند.

کاتبان و ربّایان. یهودیانِ تبعیدی که باور داشتند تبعیدشان نتیجهٔ عدم شناخت و اطاعت آنها از تورات بود خود را وقف مطالعهٔ عهدعتیق نمودند. کاتبان کسانی بودند که تفسیرگران و کارشناسان شریعت گشتند و در دوران حد فاصل عهدعتیق و عهدجدید در تفسیر و توضیح کلام خدا صاحب جایگاه و مقام روحانی شدند. ربّایان نیز آنچه کاتبان از کلام خدا درک نموده بودند به قوم اسراییل تعلیم می‌دادند.

کنیسه. با ویرانی معبد در سال ۵۸۶ قبل از میلاد، کنیسه‌ها محل آموزش و پرستش یهودیانی گشتند که در تبعید به سر می‌بردند. شمار فراوانی از یهودیان پس از آزادی از اسارت به فلسطین بازنگشتند، از این‌رو، علاوه بر اینکه در محل سکونت یهودیانِ پراکنده و مهاجرنشین کنیسه ساخته شد، این کنیسه‌ها در فلسطین نیز بنا شدند. پس از بازسازی معبد به دست زَروبابِل در سال ۵۱۶ قبل از میلاد، کنیسه‌ها باز هم به فعالیت خود ادامه دادند.

ترجمهٔ هفتادتنان. با توجه به اینکه از حدود سال ۳۳۰ قبل از میلاد صحبت به زبان یونانی فراگیر شد، زبان غالبِ بیشتر یهودیان پراکنده زبان یونانی گشت. آن‌طور که یهودیان دهان به دهان نقل کرده‌اند، در حدود سال ۲۵۰ قبل از میلاد، بَطلمیوس فیلادلفُس هفتاد و دو پژوهشگر را گرد هم آورد تا عهدعتیق را در هفتاد و دو روز به زبان یونانی ترجمه کنند. از این‌رو، ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی به ترجمهٔ «هفتادتنان» معروف گشت. احتمالاً، این ترجمه بین سالهای ۲۵۰ تا ۱۲۵ قبل از میلاد در اسکندریهٔ مصر به انجام رسید. ترجمهٔ هفتادتنان مهم‌ترین ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی است و به شکل وسیعی از آن استفاده شده است.

فریسیان. احتمالاً، این گروه مذهبی به اصطلاح مقدسانی بودند که در پاکسازی سرزمین اسراییل از عناصر و آداب و رسوم هِلِنیستیان با مکابیون همکاری داشتند. البته دیری نپایید که در بحبوحه‌ای که فرهنگ هلنیستیان بر جامعه غالب بود مکابیون خود نیز به آن فرهنگ روی آوردند. اما این گروهِ مقدس به نام فریسیان، به اصطلاح، خود را از مقامات مذهبیِ رسمی یهودیه جدا کردند و خود را جداگشته نامیدند (ریشهٔ واژهٔ فریسی نیز احتمالاً به عبارت «جداگشته» بازمی‌گردد). فریسیان در تفسیر شریعت بسیار جدی و سختگیر بودند. آنها قوانین و احکامی شفاهی را مقرر نمودند و می‌کوشیدند کل یهودیان را به اطاعت از تفسیرها و برداشتهای

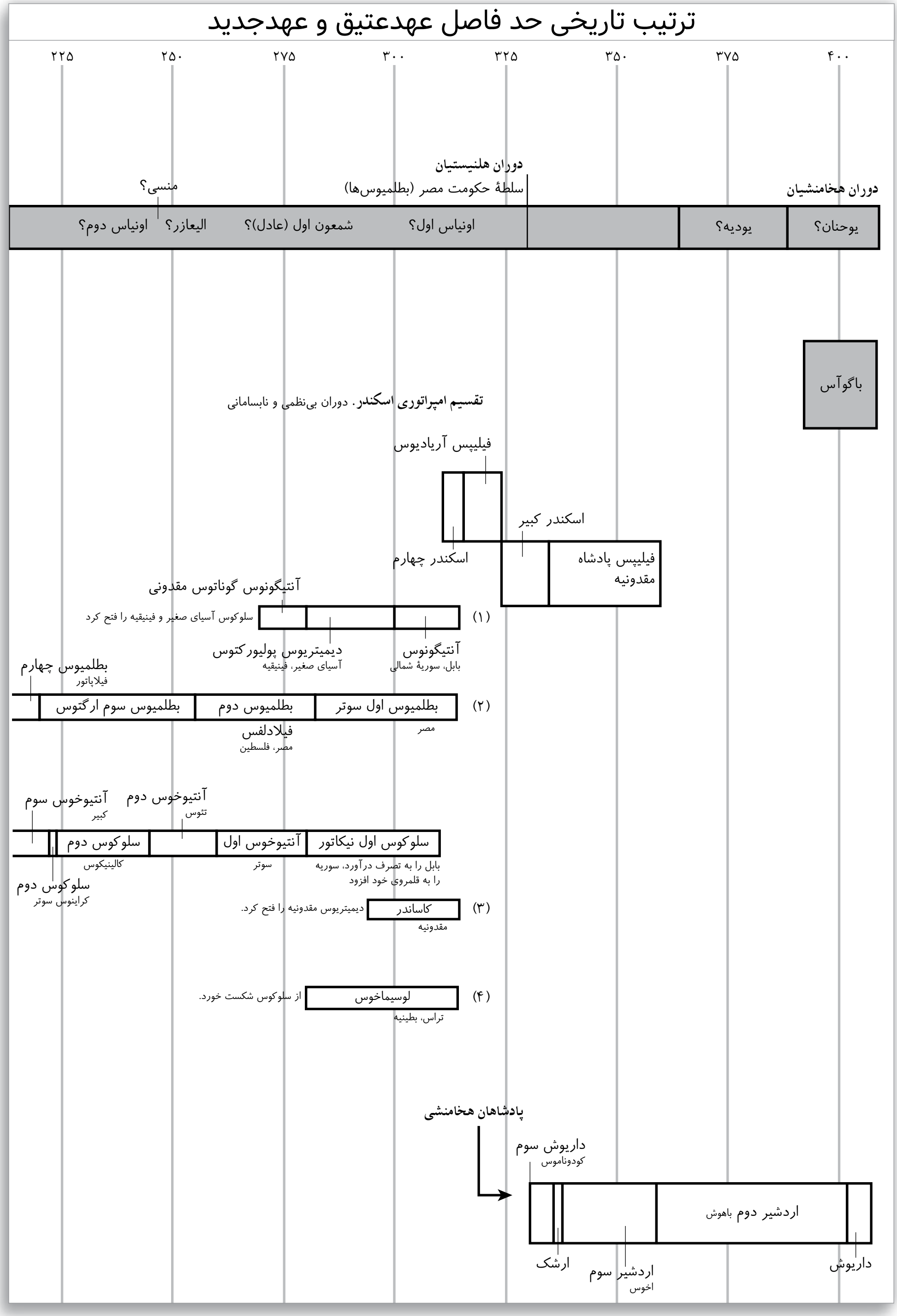
مذهبیِ خود موظف سازند. اگرچه شمار فریسیان زیاد نَبود، بیشتر ساکنان فلسطین آنها را به دیدهٔ احترام می‌نگریستند.

صدوقیان. این یهودیان که از طبقهٔ اشراف و تحت تأثیر فرهنگ یونان بودند، احتمالاً، نامشان برگرفته از نام **صادوق** از نسل کاهنان اعظم بود. وظیفهٔ این صدوقیان پاسداری از خط‌مشی و عملکردهای معبد بود. صدوقیان فقط تورات را الهام خدا می‌دانستند و بقیهٔ نوشته‌های عهدعتیق را به رسمیت نمی‌شناختند. آنها فقط تعالیمی را پذیرا بودند که باور داشتند در تورات (پنج کتاب اول در عهدعتیق) به آنها اشاره شده است. از جمله تعالیمی که صدوقیان به آن اعتقاد نداشتند آموزهٔ رستاخیز از مردگان بود (مت ۲۳:۲۲؛ اع ۶:۲۳–۸).

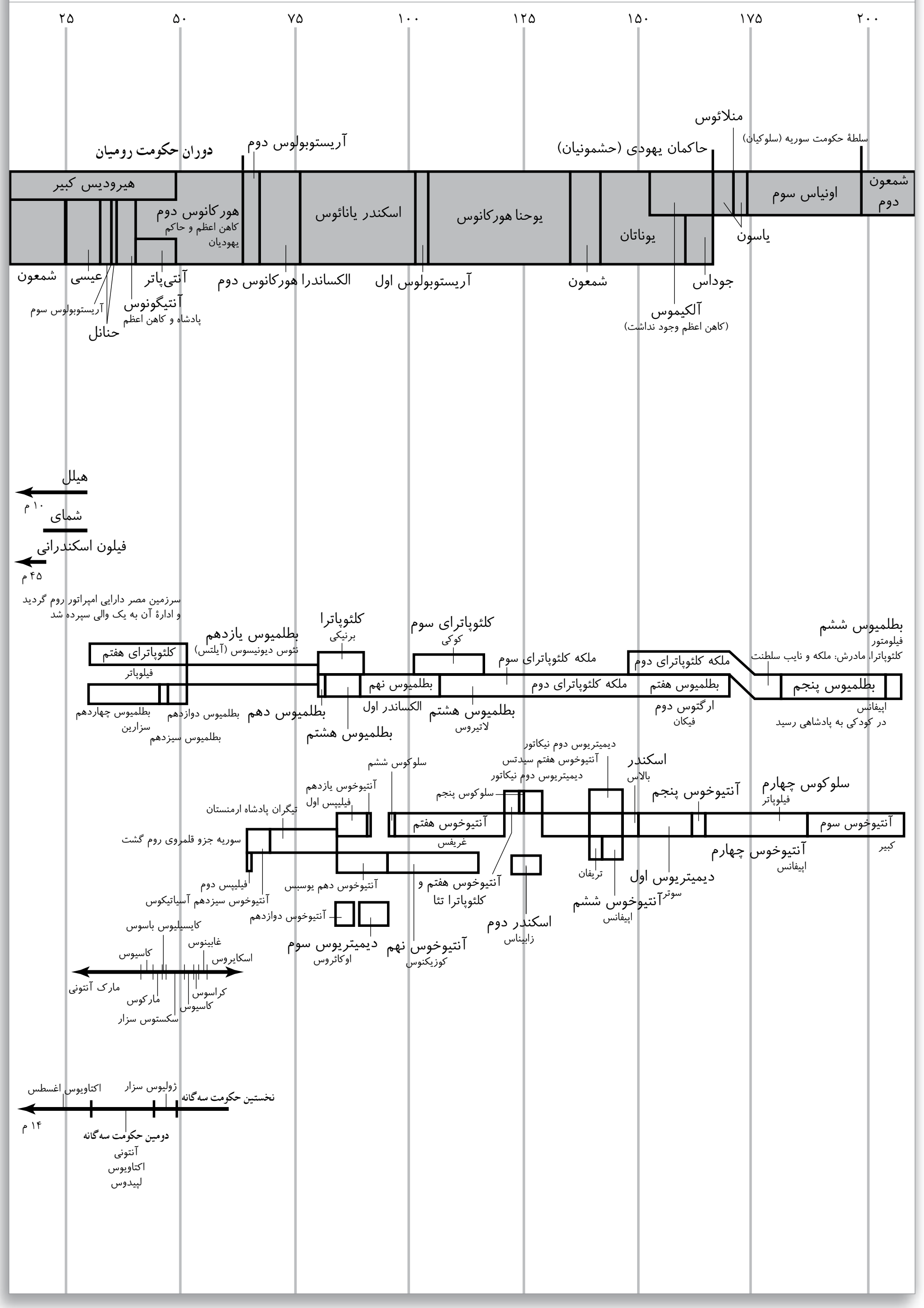
روند مکاشفهٔ کلام خدا به لحاظ ترتیب زمانی

عهدجدید

کتاب	تاریخ تقریبی نگارش	نویسنده
۱. یعقوب	۴۴-۴۹ م	یعقوب
۲. غلاطیان	۴۹-۵۰ م	پولس
۳. متی	۵۰-۶۰ م	متی
۴. مرقس	۵۰-۶۰ م	مرقس
۵. اول تسالونیکیان	۵۱ م	پولس
۶. دوم تسالونیکیان	۵۱-۵۲ م	پولس
۷. اول قرنتیان	۵۵ م	پولس
۸. دوم قرنتیان	۵۵-۵۶ م	پولس
۹. رومیان	۵۶ م	پولس
۱۰. لوقا	۶۰-۶۱ م	لوقا
۱۱. افسسیان	۶۰-۶۲ م	پولس
۱۲. فیلیپیان	۶۰-۶۲ م	پولس
۱۳. کولسیان	۶۰-۶۲ م	پولس
۱۴. فلیمون	۶۰-۶۲ م	پولس
۱۵. اعمال رسولان	۶۲ م	لوقا
۱۶. اول تیموتائوس	۶۲-۶۴ م	پولس
۱۷. تیطس	۶۲-۶۴ م	پولس
۱۸. اول پطرس	۶۴-۶۵ م	پطرس
۱۹. دوم تیموتائوس	۶۶-۶۷ م	پولس
۲۰. دوم پطرس	۶۷-۶۸ م	پطرس
۲۱. عبرانیان	۶۷-۶۹ م	ناشناس
۲۲. یهودا	۶۸-۷۰ م	یهودا
۲۳. یوحنا	۸۰-۹۰ م	یوحنا
۲۴. اول یوحنا	۹۰-۹۵ م	یوحنا
۲۵. دوم یوحنا	۹۰-۹۵ م	یوحنا
۲۶. سوم یوحنا	۹۰-۹۵ م	یوحنا
۲۷. مکاشفه	۹۴-۹۶ م	یوحنا


ترتیب تاریخی حد فاصل عهدعتیق و عهدجدید
۲۲۵
۲۵۰
۲۷۵
۳۰۰
۳۲۵
۳۵۰
۳۷۵
۴۰۰
دوران هلنیستیان
سلطهٔ حکومت مصر (بطلمیوس‌ها)
دوران هخامنشیان
منسی؟
یوحنان؟
یودیه؟
اونیاس اول؟
شمعون اول (عادل)؟
الیعازر؟
اونیاس دوم؟
باگوآس
تقسیم امپراتوری اسکندر. دوران بی‌نظمی و نابسامانی
فیلیپس آریادیوس
اسکندر کبیر
اسکندر چهارم
فیلیپس پادشاه مقدونیه
آنتیگونوس گوناتوس مقدونی
(۱)
سلوکوس آسیای صغیر و فینیقیه را فتح کرد
آنتیگونوس
بابل، سوریهٔ شمالی
دیمیتریوس پولیورکتوس
آسیای صغیر، فینیقیه
بطلمیوس چهارم
فیلاپاتور
(۲)
بطلمیوس اول سوتر
مصر
بطلمیوس دوم
فیلادلفس
مصر، فلسطین
بطلمیوس سوم ارگتوس
آنتیوخوس سوم
کبیر
آنتیوخوس دوم
تئوس
سلوکوس اول نیکاتور
بابل را به تصرف درآورد، سوریه را به قلمروی خود افزود
آنتیوخوس اول
سوتر
سلوکوس دوم
کالینیکوس
سلوکوس دوم
کراینوس سوتر
(۳)
کاساندر
مقدونیه
دیمیتریوس مقدونیه را فتح کرد.
(۴)
لوسیماخوس
تراس، بطینیه
از سلوکوس شکست خورد.
پادشاهان هخامنشی
داریوش سوم
کودوناموس
اردشیر دوم باهوش
ارشک
اردشیر سوم
اخوس
داریوش

ترتیب تاریخی حد فاصل عهدعتیق و عهدجدید



پیش‌گفتاری بر
انجیلها

ریشهٔ واژهٔ «انجیل» در زبان انگلیسی قدیم به واژه‌ای بازمی‌گردد که می‌تواند به این معنا باشد: «ماجرایی دربارهٔ خدا» یا «ماجرایی خوش». این معنای دوم به معنای واژهٔ انجیل در زبان یونانی نزدیک‌تر است. در زبان یونانی، واژهٔ «انجیل» ***euangellion*** به معنای «مژده یا خبر خوش» می‌باشد. در زبان یونانیِ غیر مذهبی، واژهٔ انجیل به خبری خوش دربارهٔ رویدادی مهم اشاره داشت. چهار انجیل نیز خبر خوش دربارهٔ مهم‌ترین رویدادهای تاریخ می‌باشند، یعنی زندگی، قربانی، مرگ و رستاخیز عیسی ناصری.

انجیلها به شکل زندگی‌نامه‌های امروزی نوشته نشدند، زیرا هدف آنها شرح کامل زندگی عیسی نبود (ر.ک. یو ۲۰:۳۰؛ ۲۱:۲۵). انجیلها به جز شرح تولد عیسی دربارهٔ جزییات سی سالِ نخست زندگی او توضیح چندان زیادی نداده‌اند. با اینکه مدت زمان خدمت عمومی عیسی سه سال و اندی بود، انجیلها بر هفتهٔ آخر زندگی او تمرکز نمودند (ر.ک. یو ۱۲–۲۰). شرح حال انجیلها از نظر تاریخی کاملاً دقیق است و جزییات مهمی را از زندگی عیسی ارائه می‌دهند. با این حال، هدف اصلی آنها شرح الهیات و دفاعیات ایمانِ مسیحی است (یو ۲۰:۳۱). انجیلها به پرسشهای مربوط به زندگی و خدمت عیسی پاسخهای معتبر و موثق می‌دهند و اطمینان ایمانداران را نسبت به واقعی بودن ایمانشان استحکام می‌بخشند (لو ۱:۴).

با اینکه انجیلهای جعلی بسیاری نوشته شدند، کلیسا از همان ابتدا فقط متی، مرقس، لوقا، و یوحنا را کلام الهام‌شده از جانب خدا پذیرفت. اگرچه هر انجیل چشم‌اندازِ منحصر به فردِ خود را دارا است (ر.ک. مقدمهٔ انجیل مرقس: «مسایل تفسیری»: «مشکل همدید»)، انجیلهای متی و مرقس و لوقا، در مقایسه با انجیل یوحنا، دیدگاه و نقطه‌نظری مشترک دارند. به همین دلیل، آنها را انجیلهای «همدید» می‌نامند (این واژه در زبان یونانی به این معنا است: «با هم دیدن» یا «نقطه نظر مشترک داشتن»). برای نمونه، انجیلهای متی و مرقس و لوقا بر خدمت مسیح در منطقهٔ جلیل متمرکزند، حال آنکه، یوحنا به خدمت او در منطقهٔ یهودیه پرداخته است. انجیلهای همدید به مَثَلهای فراوانی اشاره کرده‌اند، در حالی که در انجیل یوحنا مَثَلی عنوان نشده است. انجیل یوحنا و انجیلهای همدید فقط دو رویداد مشترک را پیش از هفتهٔ معروف به «هفته مصائب» ثبت کرده‌اند (راه رفتن عیسی بر روی آب و خوراک دادن به پنج هزار نفر). اما این تفاوتها میان انجیل یوحنا و انجیلهای همدید ضد و نقیض نیستند، بلکه تکمیل‌کنندهٔ یکدیگرند. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، هر یک از نویسندگان انجیل اثر خود را با چشم‌اندازی منحصر به فرد و برای مخاطبانی متفاوت نوشتند. در نتیجه، هر انجیل ویژگی خاص خود را دارد، حال آنکه، در کنار یکدیگر شهادت کاملی دربارهٔ

عیسی مسیح ارائه می‌دهند.

متی انجیل خود را در اصل خطاب به یهودیان نوشت و عیسی ناصری را مسیح موعود و پادشاه برحق اسراییل معرفی نمود، همان پادشاهی که یهودیان از دیرباز در انتظارش بودند. نَسَب‌نامه‌ای که متی در مورد عیسی ارائه داده است، بر خلاف نَسَب‌نامهٔ انجیل لوقا، بر خاندان سلطنتی عیسی متمرکز است، خاندانی که از نسل برجسته‌ترین پادشاه اسراییل، یعنی داوود، بود. سراسر انجیل متی مملو از نقل‌قول‌های عهدعتیق است. این نقل‌قول‌ها که جنبه‌های مختلف زندگی و خدمت عیسی را عنوان می‌کنند گویای تحقق نبوتهای عهدعتیق در رابطه با مسیح موعود می‌باشند. فقط متی اصطلاح «ملکوت آسمان» را به کار برده است و از عبارت هم‌معنای آن، یعنی «ملکوت خدا» خودداری کرده است. زیرا عبارت «ملکوت خدا» باور و عقیده‌ای را در ذهن یهودیانِ قرن اول میلادی بیدار می‌کرد که در کتاب‌مقدس ریشه نداشت. از این‌رو، متی انجیل خود را با این هدف به نگارش در آورد که ایمان مسیحیان یهودی‌تبار را تقویت نماید و برای دفاع از حقیقت انجیل در مقابل پرسشها و شک و تردید یهودیان و بشارت به آنها ابزاری مفید به حساب آید.

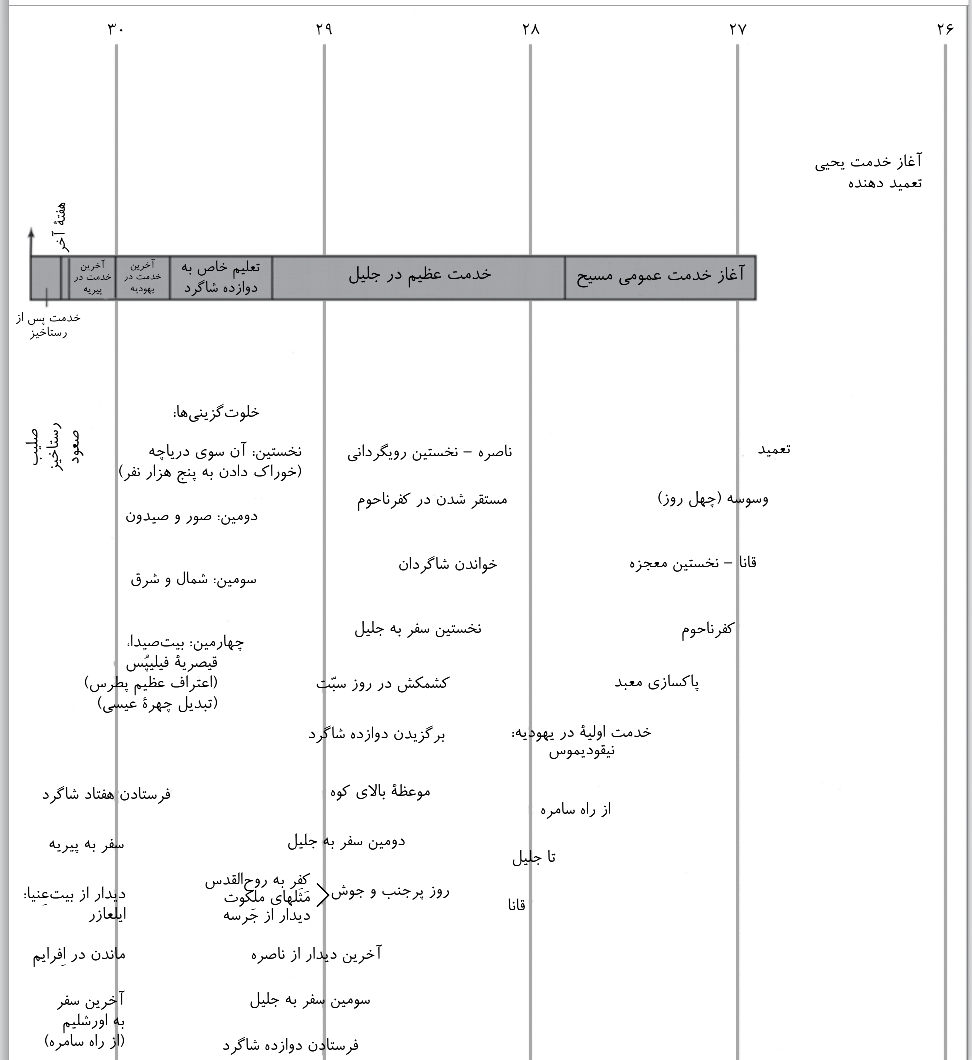
مرقس در انجیلش غیر یهودیان و به ویژه رومیان را مخاطب قرار داده است (ر.ک. مقدمهٔ انجیل مرقس: «پیشینه و چارچوب»). مرقس انجیلی است که در آن جنب و جوش و حرکت به چشم می‌آید. استفادهٔ مداوم از واژهٔ «بی‌درنگ» و «پس» به روال پیشرفت رویدادها سرعت می‌بخشد. در انجیل مرقس، عیسی خادمی معرفی می‌شود که آمد تا برای گناهان بسیاری رنج کشد (ر.ک. مر ۴۵:۱۰). سرعتی که مرقس در روال شرح رویدادها در پیش گرفته بود می‌توانست به طور خاص برای رومیانِ عمل‌گرا جذاب باشد.

لوقا انجیل خود را خطاب به جمعیت گسترده‌ای از غیر یهودیان نوشت. او که یک یونانیِ تحصیل‌کرده بود (ر.ک. مقدمهٔ انجیل لوقا: «نویسنده و تاریخ نگارش»)، در سبک نگارش خود، از ادبیات پیراسته و سطح بالای یونانی بهره برد. این سبک در میان سایر نویسندگان عهدجدید سبکی خاص و برجسته به حساب می‌آمد. او پژوهشگری موشکاف (لو ۱:۱-۴) و تاریخ‌نویسی دقیق بود. لوقا عیسی را در مقام «پسر انسان» به تصویر می‌کشد (عنوانی که بیست و شش بار در این انجیل به کار رفته است). این عنوان پاسخ نیازها و امیدهای نسل بشر است. پسر انسان آمد تا گناهکارانِ گمشده را بجوید و نجات بخشد (لو ۵۶:۹؛ ۱۰:۱۹).

یوحنا، که آخرین انجیل مکتوب است، بر الوهیت عیسی مسیح تأکید دارد (۱۸:۵؛ ۵۸:۸؛ ۱۰:۳۰-۳۳؛ ۹:۱۴). هدف یوحنا از نوشتن انجیلش این بود که ایمان ایمانداران را تقویت نماید و از بی‌ایمانان بخواهد به مسیح ایمان آورند. یوحنای رسول در آیهٔ ۳۱:۲۰ هدف خود را به صراحت عنوان نموده است: «این‌قدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده، به اسم او حیات یابید».

وقتی چهار انجیل کنار هم قرار می‌گیرند، تصویر کاملی را از عیسی ناصری که هم خدا هم انسان بود ارائه می‌دهند. انسان کامل بودن و خدای کامل بودن در عیسی مسیح تنیده شده است. این ویژگی او را یگانه قربانی برای گناهان جهان و خداوندِ شایسته آنانی می‌گرداند که به او ایمان می‌آورند.

خدمت عیسی مسیح



تطبیق انجیلها

	متی	مرقس	لوقا	یوحنا
معرفی عیسی مسیح				
(۱) مقدمهٔ لوقا			۱:۱-۴	
(۲) مسیح پیش از جسم پوشیدن				۱:۱-۱۸
(۳) نَسَب‌نامهٔ عیسی مسیح	۱:۱-۱۷		۳:۲۳-۳۸	
تولد، کودکی، نوجوانی				
عیسی و یحیی تعمید دهنده				
(۱) اعلام تولد یحیی			۱:۵-۲۵	
(۲) اعلام تولد عیسی به باکره			۱:۲۶-۳۸	
(۳) سرود الیزابت برای مریم			۱:۳۹-۴۵	
(۴) سرود ستایشی مریم			۱:۴۶-۵۶	
(۵) تولد و کودکی یحیی تعمید دهنده و هدف برای آیندهٔ او			۱:۵۷-۸۰	
(۶) اعلام تولد عیسی به یوسف	۱:۱۸-۲۳			
(۷) تولد عیسی مسیح	۱:۲۴، ۲۵		۲:۱-۷	
(۸) نوید فرشتگان			۲:۸-۱۴	
(۹) تجلیل از سوی شبانان			۲:۱۵-۲۰	
(۱۰) ختنهٔ عیسی			۲:۲۱	
(۱۱) نخستین حضور در معبد و شناخته شدن از سوی شمعون و حنا			۲:۲۲-۳۸	
(۱۲) ملاقات مجوسیان	۲:۱-۱۲			
(۱۳) گریز به مصر و کشتار کودکان	۲:۱۳-۱۸			
(۱۴) از مصر به ناصره، به همراه عیسی	۲:۱۹-۲۳		۲:۳۹	
(۱۵) کودکی عیسی			۲:۴۰	
(۱۶) بازدید عیسی از معبد در دوازده سالگی			۲:۴۱-۵۰	
(۱۷) شرح هجده سال نوجوانی و بزرگسالی عیسی			۲:۵۱، ۵۲	
حقایقی دربارهٔ یحیی تعمید دهنده				
(۱) آغاز خدمت یحیی	۳:۱	۱:۱-۴	۳:۱، ۲	
(۲) شخصیت و پیغام او	۳:۲-۱۲	۱:۲-۸	۳:۳-۱۴	
(۳) توصیف او از عیسی	۳:۱۱، ۱۲	۱:۷، ۸	۳:۱۵-۱۸	
(۴) شهامت او	۱۴:۴-۱۲		۳:۱۹، ۲۰	
آغاز خدمت عیسی				
(۱) تعمید عیسی	۳:۱۳-۱۷	۱:۹-۱۱	۳:۲۱، ۲۲	
(۲) وسوسهٔ عیسی	۴:۱-۱۱	۱:۱۲، ۱۳	۴:۱-۱۳	
(۳) شهادت دادن یحیی				۱:۱۹-۳۴
(۴) خواندن نخستین شاگردان				۱:۳۵-۵۱
(۵) نخستین معجزه				۲:۱-۱۱
(۶) نخستین اقامت در کفرناحوم				۲:۱۲

تطبیق انجیلها

	متی	مرقس	لوقا	یوحنا
(۷) نخستین پاکسازی معبد				۲۲-۱۳:۲
(۸) استقبال در اورشلیم				۲۵-۲۳:۲
(۹) تعلیم به نیقودیموس دربارهٔ تولد دوباره				۲۱-۱:۳
(۱۰) خدمت همزمان با یحیی				۳۶-۲۲:۳
(۱۱) حرکت به سوی جلیل	۱۲:۴	۱۴:۱	۱۴:۴	۴-۱:۴
(۱۲) زن سامری در کنار چاه یعقوب				۴۲-۵:۴
(۱۳) بازگشت به جلیل		۱۵:۱	۱۵:۴	۴۵-۴۳:۴
خدمت عیسی در جلیل				
(۱) شفای پسر یکی از مقامات				۵۴-۴۶:۴
(۲) رویگردانی اهالی ناصره			۳۰-۱۶:۴	
(۳) حرکت به سوی کفرناحوم	۱۷-۱۳:۴			
(۴) خوانده شدن شاگردان برای نجات جانها	۲۲-۱۸:۴	۲۰-۱۶:۱	۱۱-۱:۵	
(۵) شفای دیوزده در روز سبّت		۲۸-۲۱:۱	۳۷-۳۱:۴	
(۶) شفای مادرزن پطرس و دیگران	۱۷-۱۴:۸	۳۴-۲۹:۱	۴۱-۳۸:۴	
(۷) نخستین سفر به جلیل و موعظه در آن منطقه	۲۵-۲۳:۴	۳۹-۳۵:۱	۴۴-۴۲:۴	
(۸) شفای جذامی و ثبت واکنش او	۴-۱:۸	۴۵-۴۰:۱	۱۶-۱۲:۵	
(۹) شفای مفلوج	۸-۱:۹	۱۲-۱:۲	۲۶-۱۷:۵	
(۱۰) خوانده شدن متی و ضیافت او	۱۳-۹:۹	۱۷-۱۳:۲	۳۲-۲۷:۵	
(۱۱) دفاع از شاگردان با یک مَثَل	۱۷-۱۴:۹	۲۲-۱۸:۲	۳۹-۳۳:۵	
(۱۲) سفر به اورشلیم برای دومین پِسح، شفای مرد مفلوج				۴۷-۱:۵
(۱۳) چیدن خوشه‌ها و بحث و مجادله در رابطه با روز سبّت	۸-۱:۱۲	۲۸-۲۳:۲	۵-۱:۶	
(۱۴) شفای مردی که دستش خشک بود و بحث در رابطه با روز سبّت	۱۴-۹:۱۲	۶-۱:۳	۱۱-۶:۶	
(۱۵) شفای انبوه جمعیت	۲۱-۱۵:۱۲	۱۲-۷:۳	۱۹-۱۷:۶	
(۱۶) انتخاب دوازده رسول، پس از دعای شبانه		۱۹-۱۳:۳	۱۶-۱۲:۶	
(۱۷) موعظهٔ بالای کوه	۲۹:۷-۱:۵		۴۹-۲۰:۶	
(۱۸) شفای خادم فرمانده	۱۳-۵:۸		۱۰-۱:۷	
(۱۹) زنده کردن پسر بیوه‌زن			۱۷-۱۱:۷	
(۲۰) برطرف کردن شک یحیی	۱۹-۲:۱۱		۳۵-۱۸:۷	
(۲۱) هشدار به بی‌ایمانان	۳۰-۲۰:۱۱			
(۲۲) تدهین عیسی به دست زنی گناهکار			۵۰-۳۶:۷	
(۲۳) سفری دیگر به جلیل			۳-۱:۸	
(۲۴) متهم شدن عیسی به کفرگویی	۳۷-۲۲:۱۲	۳۰-۲۰:۳		
(۲۵) پاسخ عیسی به درخواست یک نشانه	۴۵-۳۸:۱۲			
(۲۶) مادر و برادران عیسی خواهان دیدار او هستند	۵۰-۴۶:۱۲	۳۵-۳۱:۳	۲۱-۱۹:۸	

تطبیق انجیلها

	متی	مرقس	لوقا	یوحنا
(۲۷) مَثَلهای معروف برزگر، بذر، کرکاس، دانهٔ خردل، خمیرمایه، گنج، مروارید، تور ماهیگیری، چراغ	۵۲-۱:۱۳	۳۴-۱:۴	۱۸-۴:۸	
(۲۸) آرام نمودن دریا	۲۷-۲۳:۸	۴۱-۳۵:۴	۲۵-۲۲:۸	
(۲۹) شفای دیوزده در جَدَریان	۳۴-۲۸:۸	۲۰-۱:۵	۳۹-۲۶:۸	
(۳۰) زنده کردن دختر یایرُس و شفای زن مبتلا به خونریزی	۲۶-۱۸:۹	۴۳-۲۱:۵	۵۶-۴۰:۸	
(۳۱) شفای دو مرد نابینا	۳۱-۲۷:۹			
(۳۲) شفای دیوزدهٔ لال	۳۴-۳۲:۹			
(۳۳) دومین رویگردانی اهالی ناصره از مسیح	۵۸-۵۳:۱۳	۶-۱:۶		
(۳۴) فرستادن دوازده شاگرد	۱:۱۱-۳۵:۹	۱۳-۷:۶	۶-۱:۹	
(۳۵) هیرودیس هراسان یحیی را گردن می‌زند	۱۲-۱:۱۴	۲۹-۱۴:۶	۹-۷:۹	
(۳۶) بازگشتِ دوازده شاگرد، خلوت‌گزینی عیسی، خوراک دادن به پنج هزار نفر	۲۱-۱۳:۱۴	۴۴-۳۰:۶	۱۷-۱۰:۹	۱۴-۱:۶
(۳۷) راه رفتن بر روی آب	۲۳-۲۲:۱۴	۵۲-۴۵:۶		۲۱-۱۵:۶
(۳۸) شفای بیماران در جَنیسارت	۳۶-۳۴:۱۴	۵۶-۵۳:۶		
(۳۹) پایان اوج محبوبیت در جلیل				۷۱-۲۲:۶؛ ۱:۷
(۴۰) تاختن به سنّتها	۲۰-۱:۱۵	۲۳-۱:۷		
(۴۱) شفای دختر اهل فینیقیهٔ سوریه	۲۸-۲۱:۱۵	۳۰-۲۴:۷		
(۴۲) شفای یک دردمند	۳۱-۲۹:۱۵	۳۷-۳۱:۷		
(۴۳) خوراک دادن به چهار هزار نفر	۳۹-۳۲:۱۵	۹-۱:۸		
(۴۴) افزایش حملات فریسیان	۴-۱:۱۶	۱۳-۱۰:۸		
(۴۵) محکوم کردن بی‌توجهی شاگردان، شفای مرد نابینا	۱۲-۵:۱۶	۲۶-۱۴:۸		
(۴۶) پطرس اعتراف می‌کند عیسی همان مسیح است	۲۰-۱۳:۱۶	۳۰-۲۷:۸	۲۱-۱۸:۹	
(۴۷) عیسی مرگ خود را پیشگویی می‌کند	۲۶-۲۱:۱۶	۳۸-۳۱:۸	۲۵-۲۲:۹	
(۴۸) وعدهٔ ملکوت	۲۸ ،۲۷:۱۶	۱:۹	۲۷ ،۲۶:۹	
(۴۹) تبدیل چهرهٔ عیسی	۱۳-۱:۱۷	۱۳-۲:۹	۳۶-۲۸:۹	
(۵۰) شفای پسر دیوزده	۲۱-۱۴:۱۷	۲۹-۱۴:۹	۴۲-۳۷:۹	
(۵۱) پیشگویی دوبارهٔ مرگ و رستاخیز	۲۳ ،۲۲:۱۷	۳۲-۳۰:۹	۴۵-۴۳:۹	
(۵۲) پرداخت مالیات	۲۷-۲۴:۱۷			
(۵۳) بحث شاگردان در رابطه با بزرگی؛ توضیح عیسی؛ تعلیم دربارهٔ صبر، وفاداری، بخشش	۳۵-۱:۱۸	۵۰-۳۳:۹	۵۰-۴۶:۹	
(۵۴) عیسی توصیهٔ برادرانش را نمی‌پذیرد				۹-۲:۷

تطبیق انجیلها

	متی	مرقس	لوقا	یوحنا
(۵۵) ترک جلیل و رویگردانی اهالی سامره	۱۹:۱		۹:۵۱-۵۶	۷:۱۰
(۵۶) بهای شاگردی	۸:۱۸-۲۲		۹:۵۷-۶۲	
آخرین خدمت عیسی در یهودیه و پیریه				
(۱) عید خیمه‌ها				۷:۱۱-۵۲
(۲) آمرزش زناکار				۷:۵۳-۸:۱۱
(۳) مسیح، نور جهان				۸:۱۲-۲۰
(۴) فریسیان قادر به درک نبوت نیستند، بنابراین، می‌کوشند نبی را از بین ببرند				۸:۱۲-۵۹
(۵) خدمت هفتاد نفر			۱۰:۱-۲۴	
(۶) بیان حکایت سامری نیکو به فقیه			۱۰:۲۵-۳۷	
(۷) مهمان‌نوازی مرتا و مریم			۱۰:۳۸-۴۲	
(۸) درس دیگری در مورد دعا			۱۱:۱-۱۳	
(۹) اتهام ارتباط با بَعْلزَبول			۱۱:۱۴-۳۶	
(۱۰) نکوهش فُقها و فریسیان			۱۱:۳۷-۵۴	
(۱۱) تعلیم عیسی دربارهٔ ریاکاری، طمع، نگرانی و هشیار بودن			۱۲:۱-۵۹	
(۱۲) توبه یا هلاکت			۱۳:۱-۵	
(۱۳) درخت انجیر بی‌ثمر			۱۳:۶-۹	
(۱۴) شفای زن خمیده در روز سبّت			۱۳:۱۰-۱۷	
(۱۵) مَثَلهای دانهٔ خردل و خمیرمایه			۱۳:۱۸-۲۱	
(۱۶) شفای کور مادرزاد و پیامدهای مربوط به آن				۹:۱-۴۱
(۱۷) مَثَل شبان نیکو				۱۰:۱-۲۱
(۱۸) عید تجدید				۱۰:۲۲-۳۹
(۱۹) خلوت‌گزینی در آن سوی اردن				۱۰:۴۰-۴۲
(۲۰) تعلیم در راه بازگشت به اورشلیم و گفتاری خاص دربارهٔ هیرودیس			۱۳:۲۲-۳۵	
(۲۱) صرف غذا در منزل یک فریسی، شفای مردی که بدنش آب آورده بود، مَثَلهایی در رابطه با گاو و الاغ، بالا نشستن در مجالس و ضیافت عظیم			۱۴:۱-۲۴	
(۲۲) مطالبات شاگرد بودن			۱۴:۲۵-۳۵	
(۲۳) مَثَلهای گوسفند، سکه، پسر گمشده			۱۵:۱-۳۲	
(۲۴) مَثَلهای ناظر خائن، ماجرای مرد ثروتمند و ایلعازر			۱۶:۱-۳۱	
(۲۵) درسهایی دربارهٔ خدمت، ایمان، و تأثیرگذاری			۱۷:۱-۱۰	
(۲۶) زنده کردن ایلعازر				۱۱:۱-۴۴
(۲۷) واکنش به این معجزه: خلوت‌گزینی عیسی				۱۱:۴۵-۵۴

تطبیق انجیلها

	متی	مرقس	لوقا	یوحنا
(۲۸) آغاز آخرین سفر به اورشلیم، از راه سامره و جلیل			۱۱:۱۷	
(۲۹) شفای ده جذامی			۱۹-۱۲:۱۷	
(۳۰) درسهایی دربارهٔ ملکوت آینده			۳۷-۲۰:۱۷	
(۳۱) مَثَلها: بیوه‌زن سِمج، فریسی و باجگیر			۱۴-۱:۱۸	
(۳۲) تعلیم دربارهٔ طلاق	۱۲-۱:۱۹	۱۲-۱:۱۰		
(۳۳) عیسی کودکان را برکت می‌دهد: اعتراضات	۱۵-۱۳:۱۹	۱۶-۱۳:۱۰	۱۷-۱۵:۱۸	
(۳۴) حاکم جوان و ثروتمند	۳۰-۱۶:۱۹	۳۱-۱۷:۱۰	۳۰-۱۸:۱۸	
(۳۵) کارگران ساعتِ یازدهم	۱۶-۱:۲۰			
(۳۶) پیشگویی مرگ و رستاخیز	۱۹-۱۷:۲۰	۳۴-۳۲:۱۰	۳۴-۳۱:۱۸	
(۳۷) جاه‌طلبی یعقوب و یوحنا	۲۸-۲۰:۲۰	۴۵-۳۵:۱۰		
(۳۸) شفای بارتیمائوس نابینا	۳۴-۲۹:۲۰	۵۲-۴۶:۱۰	۴۳-۳۵:۱۸	
(۳۹) ملاقات با زکّی			۱۰-۱:۱۹	
(۴۰) مَثَل قِنطارها			۲۷-۱۱:۱۹	
(۴۱) بازگشت به منزل مریم و مرتا				۱:۱۲-۵۵:۱۱
(۴۲) دسیسهٔ قتل ایلعازر				۱۱-۹:۱۲
هفتهٔ آخر خدمت عیسی در اورشلیم				
(۱) ورود پیروزمندانه	۹-۱:۲۱	۱۱-۱:۱۱	۴۴-۲۸:۱۹	۱۹-۱۲:۱۲
(۲) لعنت درخت انجیر و پاکسازی معبد	۱۹-۱۰:۲۱	۱۸-۱۲:۱۱	۴۸-۴۵:۱۹	
(۳) جذابیت قربانی				۵۰-۲۰:۱۲
(۴) گواهی درخت خشکیدهٔ انجیر	۲۲-۲۰:۲۱	۲۶-۱۹:۱۱		
(۵) شورای عالی یهود اقتدار عیسی را زیر سوال می‌برند. عیسی با مَثَلها پاسخ می‌دهد: دو پسر، باغبانان شریر، جشن عروسی	-۲۳:۲۱ ۱۴:۲۲	-۲۷:۱۱ ۱۲:۱۲	۱۹-۱:۲۰	
(۶) مالیات به قیصر	۲۲-۱۵:۲۲	۱۷-۱۳:۱۲	۲۶-۲۰:۲۰	
(۷) سوال صدوقیان دربارهٔ قیامت	۳۳-۲۳:۲۲	۲۷-۱۸:۱۲	۴۰-۲۷:۲۰	
(۸) سوال فریسیان دربارهٔ احکام	۴۰-۳۴:۲۲	۳۴-۲۸:۱۲		
(۹) عیسی و داوود	۴۶-۴۱:۲۲	۳۷-۳۵:۱۲	۴۴-۴۱:۲۰	
(۱۰) آخرین موعظهٔ عیسی	۳۹-۱:۲۳	۴۰-۳۸:۱۲	۴۷-۴۵:۲۰	
(۱۱) هدیهٔ ناچیز بیوه‌زن		۴۴-۴۱:۱۲	۴-۱:۲۱	
(۱۲) پیشگویی عیسی دربارهٔ آینده	۵۱-۱:۲۴	۳۷-۱:۱۳	۳۶-۵:۲۱	
(۱۳) مَثَلها: ده باکره، قِنطارها، روز داوری	۴۶-۱:۲۵			
(۱۴) عیسی تاریخ مصلوب شدنش را اعلام می‌کند	۵-۱:۲۶	۲ ،۱:۱۴	۳۸ ،۳۷:۲۱؛ ۲ ،۱:۲۲	

تطبیق انجیلها

	متی	مرقس	لوقا	یوحنا
(۱۵) تدهین عیسی به دست مریم در خانهٔ شمعون	۲۶:۶-۱۳	۱۴:۳-۹		۱۲:۲-۸
(۱۶) طرح خیانت یهودا	۲۶:۱۴-۱۶	۱۴:۱۰، ۱۱	۲۲:۳-۶	
(۱۷) آمادگی برای پِسح	۲۶:۱۷-۱۹	۱۴:۱۲-۱۶	۲۲:۷-۱۳	
(۱۸) صرف شام پِسح؛ توبیخ حسادت ورزیدن	۲۶:۲۰	۱۴:۱۷	۲۲:۱۴-۱۶، ۲۴-۳۰	
(۱۹) شستن پایهایِ شاگردان				۱۳:۱-۲۰
(۲۰) فاش شدن یهودا، خیانت او	۲۶:۲۱-۲۵	۱۴:۱۸-۲۱	۲۲:۲۱-۲۳	۱۳:۲۱-۳۰
(۲۱) هشدار عیسی دربارهٔ ترک نمودن او، بانگ وفاداری	۲۶:۳۱-۳۵	۱۴:۲۷-۳۱	۲۲:۳۱-۳۸	۱۳:۳۱-۳۸
(۲۲) پایه‌گذاری شام خداوند	۲۶:۲۶-۲۹	۱۴:۲۲-۲۵	۲۲:۱۷-۲۰	
(۲۳) آخرین سخنان به رسولان، دعای شفاعت				۱۴:۱-۱۷:۲۶
(۲۴) اندوه در باغ جتسیمانی	۲۶:۳۰، ۳۶-۴۶	۱۴:۲۶، ۳۲-۴۲	۲۲:۳۹-۴۶	۱۸:۱
(۲۵) خیانت، بازداشت، ترک نمودن	۲۶:۴۷-۵۶	۱۴:۴۳-۵۲	۲۲:۴۷-۵۳	۱۸:۲-۱۲
(۲۶) نخستین محاکمه در حضور حنا				۱۸:۱۳، ۱۴، ۱۹-۲۳
(۲۷) محاکمه در حضور قیافا و اعضای شورا، توهینها و اهانتهای پس از آن	۲۶:۵۷، ۵۹-۶۸	۱۴:۵۳، ۵۵-۶۵	۲۲:۵۴، ۶۳-۶۵	۱۸:۲۴
(۲۸) سه بار انکار پطرس	۲۶:۵۸، ۶۹-۷۵	۱۴:۵۴، ۶۶-۷۲	۲۲:۵۴-۶۲	۱۸:۱۵-۱۸، ۲۵-۲۷
(۲۹) محکومیت از سوی شورا	۲۷:۱	۱۵:۱	۲۲:۶۶-۷۱	
(۳۰) خودکشی یهودا	۲۷:۳-۱۰			
(۳۱) نخستین محاکمه در حضور پیلاطس	۲۷:۲، ۱۱-۱۴	۱۵:۱-۵	۲۳:۱-۷	۱۸:۲۸-۳۸
(۳۲) عیسی در حضور هیرودیس			۲۳:۶-۱۲	
(۳۳) دومین محاکمه در حضور پیلاطس	۲۷:۱۵-۲۶	۱۵:۶-۱۵	۲۳:۱۳-۲۵	۱۸:۳۹-۱۹:۱۶
(۳۴) تمسخر از سوی سربازان رومی	۲۷:۲۷-۳۰	۱۵:۱۶-۱۹		
(۳۵) حرکت به سوی جلجتا	۲۷:۳۱-۳۴	۱۵:۲۰-۲۳	۲۳:۲۶-۳۳	۱۹:۱۶، ۱۷
(۳۶) شش رویداد در سه ساعت نخست بر صلیب	۲۷:۳۵-۴۴	۱۵:۲۴-۳۲	۲۳:۳۳-۴۳	۱۹:۱۸-۲۷
(۳۷) سه ساعت آخر بر صلیب	۲۷:۴۵-۵۰	۱۵:۳۳-۳۷	۲۳:۴۴-۴۶	۱۹:۲۸-۳۰
(۳۸) رویدادهای همزمان با مرگ عیسی	۲۷:۵۱-۵۶	۱۵:۳۸-۴۱	۲۳:۴۵، ۴۷-۴۹	
(۳۹) تدفین عیسی	۲۷:۵۷-۶۰	۱۵:۴۲-۴۶	۲۳:۵۰-۵۴	۱۹:۳۱-۴۲
(۴۰) مُهر و موم کردن قبر و زنان نظاره‌گر	۲۷:۶۱-۶۶	۱۵:۴۷	۲۳:۵۵، ۵۶	
رستاخیز تا صعود				
(۱) بازدید زنان از قبر	۲۸:۱-۸	۱۶:۱-۸	۲۴:۱-۱۱	
(۲) پطرس و یوحنا قبر را خالی می‌بینند			۲۴:۱۲	۲۰:۱-۱۰
(۳) ظاهر شدن عیسی بر مریم مجدلیه		۱۶:۹-۱۱		۲۰:۱۱-۱۸

تطبیق انجیلها

	متی	مرقس	لوقا	یوحنا
(۴) ظاهر شدن عیسی بر سایر زنان	۲۸:۹، ۱۰			
(۵) گزارش نگهبانان دربارهٔ رستاخیز مسیح	۲۸:۱۱-۱۵			
(۶) ظاهر شدن عیسی بر دو شاگرد در راه عموآس		۱۶:۱۲، ۱۳	۲۴:۱۳-۳۵	
(۷) ظاهر شدن عیسی بر ده شاگرد در غیاب توما			۲۴:۳۶-۴۳	۲۰:۱۹-۲۵
(۸) ظاهر شدن بر شاگردان با حضور توما				۲۰:۲۶-۳۱
(۹) ظاهر شدن عیسی بر هفت شاگرد در ساحل دریای جلیل				۲۱:۱-۲۵
(۱۰) مأموریت بزرگ	۲۸:۱۶-۲۰	۱۶:۱۴-۱۸	۲۴:۴۴-۴۹	
(۱۱) صعود		۱۶:۱۹، ۲۰	۲۴:۵۰-۵۳	

انجیل به روایت

متی

عنوان

متی که به معنی «هدیهٔ خداوند» است نام دیگرِ لاوی (۹:۹) همان باجگیری می‌باشد که از همه‌چیز دست کشید تا مسیح را پیروی کند (لو ۵:۲۷، ۲۸). متی یکی از دوازده رسول بود (۱۰:۳؛ مر ۳:۱۸؛ لو ۶:۱۵؛ اع ۱:۱۳). او در فهرستی که از دوازده رسول ارائه داده است خود را به صراحت «باجگیر» نامیده است (۱۰:۳). در هیچ بخش دیگری از کتاب‌مقدس، متی به نام «باجگیر» خوانده نشده است. سایر نویسندگان انجیل به هنگام اشاره به گذشتهٔ گناه‌آلود متی همواره نام پیشین او، لاوی، را به کار برده‌اند. این نشانهٔ فروتنی متی بود که خود را با این عنوان معرفی می‌کرد. این انجیل نیز مانند سه انجیل دیگر به نام نویسنده‌اش شناخته شده است.

نویسنده و تاریخ نگارش

کلیسای اولیه تردیدی نداشت که این انجیل به قلم متی نوشته شد و در کانُن کتابهای عهدجدید قرار داشت [فهرست به رسمیت شناخته‌شدهٔ مجموعه کتابهای الهام‌گشتهٔ عهدعتیق و عهدجدید کانُن نامیده می‌شود]. یوسِبیوس (حدود سالهای ۲۶۵–۳۳۹ م) از اُریجِن [هر دو از پدران کلیسا] (حدود سالهای ۱۸۵–۲۵۴ م) چنین نقل‌قول می‌کند: «در میان چهار انجیل که قطعاً و بی‌چون و چرا یگانه انجیلهای کلیسای خدا در زیر آسمانند، طبق آنچه تاریخ کلیسا می‌گوید، دریافته‌ام که نخستین انجیل را متی نوشته است. او زمانی باجگیر بود، سپس رسول عیسی مسیح گردید. مخاطب این انجیل یهودیانی بودند که به مسیح ایمان آورده بودند» (تاریخ کلیسا، ۶:۲۵).

بدیهی است که این انجیل تقریباً در همان نخستین سالهای قرن اول میلادی و به عبارتی پیش از ویرانی معبد که در سال ۷۰ میلادی به وقوع پیوست نوشته شد. به نظر برخی از پژوهشگران، تاریخ نگارش این انجیل به سال ۵۰ میلادی بازمی‌گردد (در خصوص نویسندهٔ این انجیل و تاریخ نگارش آن و به ویژه در مورد «مشکل همدید»: ر.ک. مقدمهٔ انجیل مرقس: «مسایل تفسیری»).

پیشینه و چارچوب

این حقیقت که مخاطبان این انجیل یهودیان بودند کاملاً چشمگیر و قابل توجه است. حتی در نَسَب‌نامهٔ ابتدای آن نیز می‌توان این نکته را به خوبی مشاهده نمود. متی نَسَب‌نامهٔ عیسی را به ابراهیم می‌رساند. اما لوقا با این هدف که مسیح را منجی کل انسانها معرفی کند نَسَب‌نامه را به آدم می‌رساند (لو ۳:۲۳–۳۸). می‌توان گفت هدف متی تا اندازه‌ای محدودتر است: او می‌کوشد نشان دهد که مسیح همان پادشاه و مسیح موعود اسراییل است. این انجیل که بیش از شصت بار از نبوتهای عهدعتیق نقل‌قول کرده، قصدش این است که نشان

شباهتهای انجیلها

واقعیت این است که حتی با نگاهی سطحی به انجیل متی، مرقس و لوقا می‌توان به شباهتهای قابل توجهی پی برد. برای نمونه، این آیات را با یکدیگر مقایسه کنید: متی ۲:۹-۸؛ مرقس ۲:۳-۱۲؛ لوقا ۱۸:۵-۲۶. اما تفاوتهای مهم و قابل توجهی نیز در این انجیلها وجود دارند. این تفاوتها به طرز نگاه هر یک از نویسندگان به زندگی، خدمت و تعلیم عیسی مربوط می‌شوند. چگونگی توضیح این شباهتها و تفاوتها به «مشکل همدید» معروف است. عبارت «همدید» در زبان یونانی به این معنا است: *synoptic* (*syn* به معنای «با هم» و *optic* به معنای «دیدن»).

راه‌حلی که امروزه برای این مشکل ارائه می‌دهند – حتی در بعضی محافل مسیحی – این است که چنین فرض کرده‌اند که میان این انجیلهای همدید وابستگی ادبی وجود دارد، بدین معنا که نویسندگان انجیلها به نوعی از نوشته‌های هم رونویسی کرده‌اند. رایج‌ترین نظریهٔ پذیرفته‌شده که این ادعای وابستگی ادبی را توضیح می‌دهد به نظریهٔ «دو منبع» معروف است. این نظریه معتقد است مرقس نخستین انجیلی است که به نگارش درآمد، سپس متی و لوقا در نوشتن انجیلهایشان مرقس را منبع قرار دادند. هواداران این دیدگاه به وجود منبع دومی معروف به *Q* اشاره می‌کنند (برگرفته از واژهٔ آلمانی به نام *Quelle* یعنی «منبع»). این نظریه چنین استدلال می‌کند این منبع که دیگر موجود نمی‌باشد می‌بایست مرجع اطلاعات متی و لوقا بوده باشد، حال آنکه، این اطلاعات در انجیل مرقس وجود ندارند. این افراد برای اثبات نظریهٔ خود این شواهد را ارائه می‌دهند:

- نخست اینکه، بیشتر بخشهای انجیل مرقس مشابه با انجیل متی و لوقا می‌باشند. از آنجا که این انجیل کوتاه‌تر از متی و لوقا است، متی و لوقا انجیل مرقس را مبنا قرار داده‌اند و بر آن مبنا مطالب خود را وسعت بخشیده‌اند.
- دوم اینکه، این سه انجیلِ نخست تقسیم‌بندی خود را به ترتیب وقوع رویدادها پیش برده‌اند. اما، هنگامی که ترتیب رویدادهای متی با ترتیبِ رویدادهای مرقس فرق می‌کند، ترتیب لوقا با مرقس هم‌راستا می‌گردد و هنگامی که ترتیب رویدادهای لوقا با مرقس فرق می‌کند، ترتیب متی با مرقس هم‌راستا می‌شود. به عبارت دیگر، این‌گونه نیست که ترتیب رویدادهای متی و لوقا در یک مقطع ثابت با ترتیب رویدادهای مرقس تفاوت داشته باشند. با توجه به این تفاوت در ترتیب وقوع رویدادها، این افراد چنین استدلال می‌کنند که متی و لوقا در ساختار و چارچوب اثر خود، به لحاظ تاریخی، از اطلاعات مرقس بهره برده‌اند.
- سوم اینکه، در متنهایی که در هر سه انجیل مشترکند، وقتی واژه‌آرایی متی و لوقا با مرقس تفاوت دارند، معمولاً، همان واژه‌آرایی‌ها میان متی و لوقا نیز متفاوتند. طرفداران نظریهٔ «دو منبع» این نکته را مُهر تأییدی بر این واقعیت قرار می‌دهند که متی و لوقا انجیل مرقس را منبع قرار داده‌اند.

با این حال، در مقابل نظریهٔ «دو منبع» دیدگاه قابل‌قبول‌تری وجود دارد: «پاسخ همدید». آنچه تا به حال گفته شد ثابت نمی‌کند متی و لوقا انجیل مرقس را منبع قرار داده باشند. در واقع، شواهد دیگری وجود دارند که چنین نظریه‌ای را قاطع و محکم مردود می‌شمرند:

- تا قرن نوزدهم میلادی، کلیسا تقریباً به یک دل و یک رأی شهادت می‌داد متی نخستین انجیلی بود که به نگارش درآمد. نمی‌توان چنین یکدلی و یک‌صداییِ محکم و یکپارچه‌ای را نادیده گرفت.

دهد مسیح تحقق‌بخشِ تمامی آن وعده‌ها بود.

با توجه به چند واقعیت، این احتمال بیشتر تأیید می‌گردد که مخاطبان متی به طور خاص یهودیان بودند: متی معمولاً به آیین و رسوم یهودیان اشاره می‌کند، اما در مورد آنها توضیح نمی‌دهد، حال آنکه، سایر انجیلها چنین نیستند (ر.ک. مر ۳:۷؛ یو ۴۰:۱۹). او همواره مسیح را «پسر داوود» می‌نامد (۱:۱؛ ۲۷:۹؛ ۲۳:۱۲؛ ۲۲:۱۵؛ ۳۰:۲۰؛ ۹:۲۱، ۱۵؛ ۴۲:۲۲، ۴۵). متی حتی به حساسیت یهودیان نسبت به نام خدا نیز توجه دارد و هر کجا که سایر نویسندگان انجیل اصطلاح «ملکوت خدا» را به کار برده‌اند او از «ملکوت آسمان» نام برده است. تمام موضوعات اصلی این کتاب در عهدعتیق ریشه دارند و در چارچوب انتظار قوم اسراییل برای آمدن مسیح موعود مطرح شده‌اند. نحوهٔ استفادهٔ متی از واژگان یونانی نیز گویای این نکته است که او در مقام یک

- چرا متی که خود یک رسول بود و رویدادهای زندگی مسیح را به چشم دیده بود می‌بایست حتی در شرح ایمان آوردن خودش (متی) به نوشتهٔ مرقس متکی بوده باشد؟ (مرقس شاهد عینی نبود).
- آمارگیری دقیقی که از انجیلهای همدید صورت گرفته است و تجزیه و تحلیل آن آمارگیری نشان می‌دهد تفاوتها از شباهتها بیشترند، اما کمتر کسی این را تصدیق می‌کند. تفاوتهای موجود به طور خاص این استدلال را مردود می‌شمرند که نویسندگان انجیلها به یکدیگر وابسته بودند.
- از آنجا که انجیلها رویدادهای واقعی را ثبت کرده‌اند، این تعجب‌آور بود که اگر همگی ترتیب وقوع رویدادها را به یکسان شرح نمی‌دادند. برای نمونه، اینکه هر سه کتاب تاریخ آمریکا دربارهٔ جنگ استقلال آمریکا، جنگ داخلی، جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم، جنگ ویتنام و جنگِ خلیج فارس به یک شکل صحبت کرده‌اند ثابت نمی‌کند این نویسندگان کتابهای یکدیگر را مرجع قرار داده‌اند. اینکه محتوای مطالب نویسندگان با یکدیگر همخوانی دارند دلیل بر این نیست که آنها به نوشته‌های یکدیگر وابسته بوده‌اند.
- یک‌ششم از حجم انجیل متی و یک‌ششم از حجم انجیل لوقا را مطالبی تشکیل می‌دهند که با هم مشابه هستند، اما با انجیل مرقس تفاوت دارند (ر.ک. سومین استدلالی که به جانبداری از نظریهٔ «دو منبع» ارائه شده است). اگر متی و لوقا انجیل مرقس را منبع قرار داده‌اند، توضیح قانع‌کننده‌ای وجود ندارد که ثابت کند چرا واژه‌آرایی و نحوهٔ بیان مرقس را تغییر داده‌اند.
- نظریهٔ معتقد به وجود «دو منبع» نمی‌تواند توجیهی ارائه دهد که چرا لوقا بخشی مهم در انجیل مرقس را از قلم انداخته است (۴۵:۶-۲۶:۸). این از قلم انداختن نشان می‌دهد لوقا به هنگام نوشتن انجیلش انجیل مرقس را در دست نداشته است.
- هیچ مدرک تاریخی یا دست‌نوشته‌ای وجود ندارد که نشان دهد مدرک معروف به Q واقعاً وجود داشته است. این ادعایی ساخته و پرداختهٔ ذهن شکاکان و منتقدان امروزی است. این ادعا باعث می‌شود این حقیقت نادیده گرفته شود که واژه به واژهٔ انجیلها الهام الهی می‌باشند.
- در واقع، هر نوع نظریه‌پردازی در خصوص وابستگی ادبی میان نویسندگان انجیلها به معنی نادیده انگاشتن اهمیت ارتباط شخصی آنها با یکدیگر است. مرقس و لوقا هر دو از یاران و همراهان پولس بودند (فلیم ۲۴). کلیسای اولیه (از جمله متی) یکبار در خانهٔ مادر مرقس گرد هم آمده بودند (اع ۱۲:۱۲). زمانی که پولس مدت دو سال در قیصریه زندانی بود، لوقا به آسانی می‌توانست با متی ملاقات داشته باشد. چنین ارتباطها و دیدارها ضرورتی برای این نظریه‌ها باقی نمی‌گذارند که نویسندگان انجیلها به نوشته‌های یکدیگر وابسته بوده‌اند.

ساده‌ترین راه‌حل برای «مشکل همدید» این است که بگوییم چنین مشکلی اصلاً وجود ندارد! چون منتقدان نمی‌توانند ثابت کنند که نویسندگان انجیلها به نوشته‌های یکدیگر متکی بوده‌اند، پس دلیلی هم برای توضیح آن وجود نخواهد داشت. تاریخ کلیسا بر این باور است که خدا به نویسندگان انجیلها الهام بخشید و هر یک از آنها انجیل خود را مستقل از یکدیگر مکتوب نمودند. این حقیقت نشان می‌دهد این سه انجیل با الهام روح‌القدس نوشته شدند (۲ پطر ۲۰:۱). این تنها دیدگاهِ صحیح و قابل اعتماد است.

یهودیِ فلسطینی خطاب به یهودیانِ هِلِنیستی، یعنی یهودیانِ پراکنده در مناطق دیگر، می‌نویسد. متی بسیاری از رویدادهایی را که شرح داده است به چشم خود دیده بود و دربارهٔ سخنان و کارهای عیسی ناصری دستِ اول شهادت داده است.

هدف متی روشن است: او می‌خواهد نشان دهد عیسی همان مسیح موعود است که قوم یهود از دیرباز چشم‌انتظارش بودند. نقل‌قول‌های فراوانِ او از عهدعتیق به گونه‌ای تدبیر شده‌اند که پیوند میان مسیح موعود و مسیح که در تاریخ جهان ظهور کرد را نشان دهند. متی هیچ‌گاه این هدف را از نظر دور نمی‌دارد و حتی به جزییات فرعی و متعددی از نبوتهای عهدعتیق اشاره می‌کند تا بر ادعاهای عیسی مبنی بر اینکه مسیح موعود است گواهی دهد (۱۷:۲، ۱۸؛ ۱۳:۴-۱۵؛ ۳۵:۱۳؛ ۴:۲۱، ۵؛ ۹:۲۷، ۱۰).

موضوعات تاریخی و الهیاتی

از آنجا که دغدغهٔ متی این است که عیسی را مسیح موعود و پادشاه یهودیان معرفی کند، از این‌رو، در سراسر این انجیل، به وعده‌های ملکوت که در عهدعتیق از آنها نامبرده شده است توجه خاصی نشان می‌دهد. اصطلاح «ملکوت آسمان» که اصطلاحِ اختصاصیِ متی است سی و دو بار در این انجیل به کار رفته است (در هیچ بخش دیگری از کتاب‌مقدس، این اصطلاح به کار نرفته است). نَسَب‌نامهٔ ابتدای انجیل متی، در واقع، اعتبارنامه‌ای است که ثابت می‌کند مسیح پادشاه اسراییل است. ادامهٔ انجیل متی نیز این حقیقت را تکمیل می‌کند. متی نشان می‌دهد مسیح وارث خاندانِ سلطنت است. او ثابت می‌کند که عیسی تحققِ نبوتهای فراوانِ عهدعتیق در خصوص آن پادشاهی است که می‌بایست ظهور می‌کرد. او یکی پس از دیگری شواهدی ارائه می‌دهد تا حقِ مسلم مسیح برای پادشاه بودن را بنیان نهد. همهٔ موضوعات تاریخی و الهیاتی این کتاب بر همین محور می‌چرخند.

متی پنج موعظهٔ اصلی را ثبت نموده است: (۱) موعظهٔ بالای کوه (فصلهای ۵–۷)؛ (۲) مأموریت به رسولان (فصل ۱۰)؛ (۳) مَثَلهای مربوط به ملکوت (فصل ۱۳)؛ (۴) موعظه در خصوص تشبیه ایمانداران به کودکان (فصل ۱۸)؛ (۵) موعظه در خصوص بازگشت مسیح (فصلهای ۲۴، ۲۵). مبحث هر یک از این مقوله‌ها با چنین جمله‌ای پایان یافته است: «چون عیسی این سخنان را ختم کرد» (۲۸:۷؛ ۱:۱۱؛ ۵۳:۱۳؛ ۱:۱۹؛ ۱:۲۶). این جملهٔ ثابت نشانه‌ای است که به شروع موضوعی جدید اشاره می‌کند. کل مطالب این انجیل بین مقدمه‌ای طولانی (فصلهای ۱–۴) و پایانی کوتاه (۱۶:۲۸–۲۰) قرار گرفته‌اند. این فصلها به پنج بخش تقسیم می‌شوند که هر بخش شامل یک موعظه و یک حکایت می‌باشد. برخی این پنج بخش را با پنج کتاب موسی در عهدعتیق هم‌راستا می‌دانند.

کشمکش میان مسیح و فریسیان یکی دیگر از موضوعات رایج در انجیل متی است. متی اشتباه فریسیان را به این قصد نشان می‌دهد تا برای مخاطبان یهودی‌تبارش مفید واقع شود نه اینکه شخصاً با آنها مشکل داشته است یا می‌خواسته خودش را برجسته نشان دهد. برای مثال، متی به حکایت آن فریسی و باجگیر اشاره نمی‌کند (لو ۹:۱۸–۱۴)، هرچند با این حکایت می‌توانست خود را در چشم دیگران خوشایند جلوه دهد.

متی بیش از سایر انجیلها به صدوقیان اشاره می‌کند. هم فریسیان هم صدوقیان پیوسته از جنبهٔ منفی به تصویر کشیده شده‌اند و در مورد آنها هشدار داده شده است. تعالیم ایشان همچون خمیرمایه‌ای بود که باید از آن دوری می‌شد (۱۱:۱۶، ۱۲). این دو گروه در تعالیمشان هم‌عقیده نبودند، اما در تنفرشان از مسیح با یکدیگر متحد بودند. در نظر متی، آنها مظهر همهٔ یهودیانی بودند که پادشاه بودنِ مسیح را نپذیرفتند.

یکیِ دیگر از موضوعاتی که همواره در این انجیل مشاهده می‌شود نپذیرفتن مسیحِ موعودِ اسراییل است. هیچ‌یک از انجیلها تاختنَ به عیسی را با چنین شدتی به تصویر نکشیده‌اند. متی مقولهٔ رویگردانی از مسیح را از همان ابتدای ماجرای گریختن به مصر تا واقعهٔ مصلوب شدن گویاتر از سایر نویسندگان انجیلها به تصویر کشیده است. برای نمونه، در پای صلیب، شرح توبهٔ آن دزد بیان نمی‌شود و به هیچ‌یک از دوستان و یاران و نزدیکان عیسی اشاره نمی‌گردد. حتی در لحظهٔ مرگ عیسی، خدا نیز او را ترک می‌کند (۴۶:۲۷). سایهٔ طردشدگی همواره در شرح حال عیسی مشهود است.

با این حال، متی عیسی را در مقام پادشاهی پیروزمند به تصویر می‌کشد، پادشاهی که روزی «بر ابرهای آسمان، با قوت و جلال عظیم» بازخواهد گشت (۳۰:۲۴).

مسایل تفسیری

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، متی روایت خود را در پنج موعظهٔ برجسته دسته‌بندی می‌کند. قصد متی این نبود که رویدادها را به ترتیب تاریخ وقوعشان بیان کند. مقایسهٔ انجیلها نیز گویای این نکته است. او به موضوعات و مفاهیم کلی پرداخته است نه به ترتیبِ زمان.

به طور خاص، تفسیر آیه‌های نبوتی دشوارند. برای نمونه، موعظهٔ عیسی بر کوه زیتون حاوی جزییاتی است که تصویری از ویرانی خشونت‌بار اورشلیم در سال ۷۰ میلادی را ارائه می‌دهد. سخنان عیسی در آیهٔ ۳۴:۲۴ موجب شده عده‌ای چنین تفسیر و نتیجه‌گیری کنند که همهٔ این امور – البته نه صرفاً تک‌تک آنها – به هنگام تصرف اورشلیم به دست رومیان تحقق یافته است. این نگرش را «گذشته‌گرایی» می‌نامند. اما این اشتباهی جدی در امر تفسیر است. این امر تفسیرگر را وامی‌دارد تا به این بخشها معنای روحانی و تمثیلی ببخشد، یعنی معنایی فراتر از آن معنایی که با روشهای معمولِ تفسیر به دست می‌آید. این آیات را باید با فن تفسیر و در چارچوب تاریخ و دستور زبان تفسیر نمود. با پیروی از این روش، تعبیری که از نبوتهای مهم و اساسی به دست می‌آید همواره نگرشی آینده‌گرا خواهد داشت.

(در خصوص توضیح دربارهٔ «مشکل همدید»: ر.ک. «شباهتهای انجیلها» و مقدمهٔ انجیل مرقس: «مسایل تفسیری»).

رویدادهایی که فقط در انجیل متی به آنها اشاره شده است

از میان همهٔ انجیلها، فقط متی به این رویدادها اشاره کرده است:

۱. خواب یوسف (۲۰:۱-۲۴)
۲. دیدار مجوسیان (۱:۲-۱۲)
۳. فرار به مصر (۱۳:۲-۱۵)
۴. کشتار کودکان به دست هیرودیس (۱۶:۲-۱۸)
۵. توبهٔ یهودا (۳:۲۷-۱۰؛ ر.ک. اع ۱۸:۱، ۱۹)
۶. خواب همسر پیلاطس (۱۹:۲۷)
۷. زنده شدن شماری از مردگان (۵۲:۲۷)
۸. رشوه دادن به سربازان (۱۱:۲۸-۱۵)
۹. مأموریت عظیم (۱۹:۲۸، ۲۰)

تقسیم‌بندی

۱. سرآغاز: ظهور پادشاه (۱:۱–۲۵:۴)
الف. تولد او (۱:۱–۲۳:۲)
۱) اجداد او (۱:۱–۱۷)
۲) آمدن او (۱۸:۱–۲۵)
۳) پرستش او (۱:۲–۱۱)
۴) دشمنان او (۱۲:۲–۲۳)
ب. آغاز خدمت عمومی او (۱:۳–۲۵:۴)
۱) پیشگام او (۱:۳–۱۲)
۲) تعمید او (۱۳:۳–۱۷)
۳) وسوسهٔ او (۱:۴–۱۱)
۴) خدمت اولیهٔ او (۱۲:۴–۲۵)
۲. اقتدار پادشاه (۱:۵–۳۸:۹)
الف. موعظهٔ اول: موعظهٔ بالای کوه (۱:۵–۲۹:۷)
۱) عدالت و سعادت (۱:۵–۱۲)
۲) عدالت و شاگردی (۱۳:۵–۱۶)
۳) عدالت و کلام خدا (۱۷:۵–۲۰)
۴) عدالت و اصول اخلاقی (۲۱:۵–۴۸)
۵) عدالت و مذهب در عمل (۱:۶–۱۸)
۶) عدالت و امور دنیوی (۱۹:۶–۳۴)
۷) عدالت و روابط انسانها (۱:۷–۱۲)
۸) عدالت و رستگاری (۱۳:۷–۲۹)
ب. نخستین شرح رویدادها: معجزات گواهی‌دهنده (۱:۸–۳۸:۹)
۱) یک جذامی پاک می‌شود (۱:۸–۴)
۲) خادم فرمانده شفا می‌یابد (۵:۸–۱۳)
۳) مادرزن پطرس شفا می‌یابد (۱۴:۸، ۱۵)
۴) انبوه جمعیت شفا می‌یابند (۱۶:۸–۲۲)
۵) بر باد و دریا نهیب زده می‌شود (۲۳:۸–۲۷)
۶) دو دیوزده آزاد می‌شوند (۲۸:۸–۳۴)
۷) یک مفلوج آمرزیده می‌شود و شفا می‌یابد (۱:۹–۸)
۸) یک باجگیر خوانده می‌شود (۹:۹–۱۳)
۹) به پرسشی پاسخ داده می‌شود (۱۴:۹–۱۷)
۱۰) دختری زنده می‌شود (۱۸:۹–۲۶)
۱۱) دو مرد نابینا بینا می‌شوند (۲۷:۹–۳۱)
۱۲) یک لال زبان می‌گشاید (۳۲:۹–۳۴)
۱۳) انبوه جمعیت را با دلسوزی می‌نگرد (۳۵:۹–۳۸)
۳. دستور کار پادشاه (۱:۱۰–۵۰:۱۲)
الف. موعظهٔ دوم: مأموریت به دوازده شاگرد (۱:۱۰–۱:۱۱)
۱) مردان آن سَرور (۱:۱۰–۴)
۲) فرستادن شاگردان (۵:۱۰–۲۳)
۳) نشان شاگردی (۲۴:۱۰–۱:۱۱)
ب. دومین شرح رویدادها: مأموریت پادشاه (۲:۱۱–۵۰:۱۲)
۱) تأیید هویت عیسی برای شاگردان یحیی (۲:۱۱–۱۹)
۲) وای بر آنان که توبه نمی‌کنند (۲۰:۱۱–۲۴)
۳) وعدهٔ آرامی برای خستگان (۲۵:۱۱–۳۰)
۴) اعلام خداوند سبّت بودن (۱:۱۲–۱۳)
۵) فتنه‌گری رهبران یهود (۱۴:۱۲–۴۵)
۶) خویشاوندی روحانی تعیین‌کنندهٔ رابطه‌های ابدی (۴۶:۱۲–۵۰)

۴. دشمنان پادشاه (۱:۱۳–۲۷:۱۷)
الف. موعظهٔ سوم: مَثَلهای ملکوت (۱:۱۳–۵۲)
۱) زمینها (۱:۱۳–۲۳)
۲) گندم و کرکاس (۲۴:۱۳–۳۰، ۳۴–۴۳)
۳) دانهٔ خردل (۳۱:۱۳، ۳۲)
۴) خمیرمایه (۳۳:۱۳)
۵) گنج پنهان (۴۴:۱۳)
۶) مروارید گرانبها (۴۵:۱۳، ۴۶)
۷) تور ماهیگیری (۴۷:۱۳–۵۰)
۸) صاحبخانه (۵۱:۱۳، ۵۲)
ب. سومین شرح رویدادها: کشمکشهای ملکوت (۵۳:۱۳–۲۷:۱۷)
۱) ناصره از پادشاه روی می‌گرداند (۵۳:۱۳–۵۸)
۲) هیرودیس یحیی تعمید دهنده را به قتل می‌رساند (۱:۱۴–۱۲)
۳) عیسی پنج هزار نفر را خوراک می‌دهد (۱۳:۱۴–۲۱)
۴) عیسی بر روی آب راه می‌رود (۲۲:۱۴–۳۳)
۵) انبوه مردم در پی شفا هستند (۳۴:۱۴–۳۶)
۶) کاتبان و فریسیان با عیسی بحث می‌کنند (۱:۱۵–۲۰)
۷) زن کنعانی ایمان می‌آورد (۲۱:۱۵–۲۸)
۸) عیسی جمعیتی را شفا می‌دهد (۲۹:۱۵–۳۱)
۹) عیسی چهار هزار نفر را خوراک می‌دهد (۳۲:۱۵–۳۹)
۱۰) فریسیان و صدوقیان در پی نشانه هستند (۱:۱۶–۱۲)
۱۱) پطرس به مسیح معترف است (۱۳:۱۶–۲۰)
۱۲) عیسی مرگ خود را پیشگویی می‌کند (۲۱:۱۶–۲۸)
۱۳) عیسی جلال خود را مکشوف می‌نماید (۱:۱۷–۱۳)
۱۴) عیسی پسری را شفا می‌بخشد (۱۴:۱۷–۲۱)
۱۵) عیسی خیانت به خود را پیشگویی می‌نماید (۲۲:۱۷، ۲۳)
۱۶) عیسی مالیات معبد را می‌پردازد (۲۴:۱۷–۲۷)
۵. عملکرد پادشاه (۱:۱۸–۳۹:۲۳)
الف. موعظهٔ چهارم: تشبیه ایمانداران به کودکان (۱:۱۸–۳۵)
۱) خواندن به ایمانی که چون کودک است (۱:۱۸–۶)
۲) هشدار بر ضد لغزشها (۷:۱۸–۹)
۳) مَثَلی دربارهٔ گوسفند گمشده (۱۰:۱۸–۱۴)
۴) قاعده برای انضباط کلیسا (۱۵:۱۸–۲۰)
۵) درسی دربارهٔ بخشش (۲۱:۱۸–۳۵)
ب. چهارمین شرح رویدادها: خدمت در اورشلیم (۱:۱۹–۳۹:۲۳)
۱) چند درس شاهانه (۱:۱۹–۲۸:۲۰)
الف) دربارهٔ طلاق (۱:۱۹–۱۰)
ب) دربارهٔ مجرد بودن (۱۱:۱۹، ۱۲)
ج) دربارهٔ کودکان (۱۳:۱۹–۱۵)
د) دربارهٔ تسلیم بودن (۱۶:۱۹–۲۲)
ه) دربارهٔ کسانی که رستگار می‌شوند (۲۳:۱۹–۳۰)
و) دربارهٔ برابری در ملکوت (۱:۲۰–۱۶)
ز) دربارهٔ مرگ خود (۱۷:۲۰–۱۹)
ح) دربارهٔ بزرگی واقعی (۲۰:۲۰–۲۸)
۲) چند عمل شاهانه (۲۹:۲۰–۲۷:۲۱)
الف) شفای دو نابینا (۲۹:۲۰–۳۴)
ب) ستوده شدن (۱:۲۱–۱۱)

ج) پاکسازی معبد (۱۲:۲۱–۱۷)
د) نفرین کردن درخت انجیر (۱۸:۲۱–۲۲)
ه) پاسخ به پرسشی بحث‌برانگیز (۲۳:۲۱–۲۷)
۳) چند مَثَل شاهانه (۲۸:۲۱–۱۴:۲۲)
الف) دو پسر (۲۸:۲۱–۳۲)
ب) باغبانان شریر (۳۳:۲۱–۴۶)
ج) جشن عروسی (۱:۲۲–۱۴)
۴) چند پاسخ شاهانه (۱۵:۲۲–۴۶)
الف) دربارهٔ پرداخت مالیات (۱۵:۲۲–۲۲)
ب) دربارهٔ رستاخیز (۲۳:۲۲–۳۳)
ج) دربارهٔ اولین و بزرگ‌ترین حکم (۳۴:۲۲–۴۰)
د) دربارهٔ بزرگی پسر داوود (۴۱:۲۲–۴۶)
۵) چند گفتار شاهانه (۱:۲۳–۳۹)
الف) خطاب به کاتبان و فریسیان (۱:۲۳–۳۶)
ب) خطاب به اورشلیم (۳۷:۲۳–۳۹)
۶. کفارهٔ پادشاه (۱:۲۴–۱۵:۲۸)
الف. موعظهٔ پنجم: موعظه در کوه زیتون (۱:۲۴–۴۶:۲۵)
۱) ویرانی معبد (۱:۲۴، ۲)
۲) نشانه‌های زمانها (۳:۲۴–۳۱)
۳) مَثَل درخت انجیر (۳۲:۲۴–۳۵)
۴) درس از نوح (۳۶:۲۴–۴۴)
۵) مَثَل دو خادم (۴۵:۲۴–۵۱)
۶) مَثَل ده باکره (۱:۲۵–۱۳)
۷) مَثَل قِنطارها (۱۴:۲۵–۳۰)
۸) داوری امتها (۳۱:۲۵–۴۶)
ب. پنجمین شرح رویدادها: مصلوب شدن و رستاخیز (۱:۲۶–۱۵:۲۸)
۱) دسیسه برای قتل پادشاه (۱:۲۶–۵)
۲) مسح شدن به دست مریم (۶:۲۶–۱۳)
۳) خیانت یهودا (۱۴:۲۶–۱۶)
۴) عید پسح (۱۷:۲۶–۳۰)
۵) پیشگویی انکار پطرس (۳۱:۲۶–۳۵)
۶) غم و اندوه عیسی (۳۶:۲۶–۴۶)
۷) بازداشت عیسی (۴۷:۲۶–۵۶)
۸) محاکمه در حضور شورای عالی یهود (۵۷:۲۶–۶۸)
۹) انکار پطرس (۶۹:۲۶–۷۵)
۱۰) خودکشی یهودا (۱:۲۷–۱۰)
۱۱) محاکمه در حضور پیلاطس (۱۱:۲۷–۲۶)
۱۲) مسخره کردن سربازان (۲۷:۲۷–۳۱)
۱۳) مصلوب شدن (۳۲:۲۷–۵۶)
۱۴) تدفین (۵۷:۲۷–۶۶)
۱۵) رستاخیز (۱:۲۸–۱۵)
۷. پایان: مأموریت دادن پادشاه (۱۶:۲۸–۲۰)

۱. سرآغاز: ظهور پادشاه (۱:۱-۴:۲۵)

الف. تولد او (۱:۱-۲:۲۳)

۱) اجداد او (۱:۱-۱۷)

۱:۱ نَسَب‌نامۀ عیسی مسیح. به نظر برخی، این عنوانی بود که متی برای انجیل خود برگزید. در زبان یونانی، عبارتی که «نَسَب‌نامه» ترجمه شده است دقیقاً همان عبارتی است که در ترجمۀ هفتادتنان [ترجمۀ عهدعتیق به زبان یونانی] از پیدایش ۱:۵ به کار رفته است. **عیسی مسیح.** عیسی در زبان عبری **یوشع** تلفظ می‌شود و به این معنا می‌باشد: «خداوند نجات است.» مسیح نیز در زبان یونانی *Christos* تلفظ می‌شود و به این معنا می‌باشد: «مسح‌شده». نام مسیح دقیقاً معادلِ واژۀ «ماشیح» – مسیح موعود، در زبان عبری است (دان ۹:۲۵). **بِن [پسر] داوود.** عنوانی برای مسیح موعود که فقط در انجیلها به کار رفته است (ر.ک. توضیحات ۲۲:۴۲، ۴۵). **بِن ابراهیم.** این عنوان به خاندانِ سلطنتیِ عیسی در آغاز شکل‌گیری قوم اسراییل و عهدی که با ابراهیم بسته شد بازمی‌گردد (پید ۱۲:۱-۳).

۲:۱ (برای مقایسۀ این نَسَب‌نامه با نَسَب‌نامۀ انجیل لوقا: ر.ک. توضیحات لو ۳:۲۳-۳۸).

۳:۱ تامار. در نَسَب‌نامه‌ها، نام بردن از زنان معمول نبود. متی از پنج زن نام می‌برد: «تامار» زنی کنعانی بود که در نقش یک فاحشه یهودا را وسوسه کرد (پید ۳۸:۱۳-۳۰). «راحاب» (آیۀ ۵) یک غیر یهودی و فاحشه بود (یوش ۲:۱). «روت» (آیۀ ۵) زنی اهل موآب (روت ۱:۳) و بت‌پرست بود. «بِتشَبَع» («همسر اوریا»؛ آیۀ ۶) با داوود زنا کرد (۲ سمو ۱۱). «مریم» (آیۀ ۱۶) ننگ بارداری پیش از پیوند زناشویی را متحمل شد. هر یک از این زنان نماد عملکرد فیض الهی هستند.

۵:۱، ۶ شَلمون [سَلمون] بوعز را از راحاب آورد ... و یَسا داوودِ پادشاه را آورد. این یک نَسَب‌نامۀ کامل نیست. میان راحاب (در زمان یوشع) و داوود (آیۀ ۶) که حدود چهار قرن پس از او زیسته بود چندین نسل وجود داشته‌اند. نَسَب‌نامه‌ای که متی ارائه داده است (مانند بسیاری از نَسَب‌نامه‌های کتاب‌مقدس)، به منظور مختصر نمودن فهرست افراد، گاه از چندین نسل میان چهره‌های سرشناس چشم‌پوشی کرده است.

۸:۱ یورام عُزیا را آورد. (ر.ک. ۱ توا ۳:۱۰-۱۲). بدون اشاره به اَخَزیا، یوآش و اَمَصیا، متی مستقیماً از یورام به عُزیا (عَزَریا) می‌پردازد تا به نوعی خلاصه‌نویسی کرده باشد. به نظر می‌رسد متی فهرستش را به طور خاص این‌گونه کوتاه نموده است تا یک تقسیم‌بندیِ سه بخشی و قرینه را در آیۀ ۱۷ ارائه دهد.

۱۱:۱ یوشیا یَکُنیا ... را ... آورد. باز هم متی از نسل میان یوشیا و یَکُنیا چشم‌پوشی کرده است (۱ توا ۳:۱۴-۱۶). یَکُنیا یَهویاکین (۲ پاد ۲۴:۶؛ ۲ توا ۳۶:۸) و گاه کَنیاهو (ار ۲۲:۲۴) نامیده شده است. حضور یَکُنیا در این نَسَب‌نامه معمایی جالب توجه است. لعنتی که بر او بود نسل وی را از تکیه زدن بر تخت پادشاهیِ داوود برای همیشه محروم ساخت (ار ۲۲:۳۰). اگرچه عیسی از طریق یوسف وارث تخت پادشاهی بود، چون پسر واقعی یوسف نبود، به لحاظ جسمانی، از این نسل به حساب نمی‌آمد و وارث آن لعنت نیز نبود.

۱۲:۱ سالتیئیل [شالتیئیل] زَروبابِل را آورد. (ر.ک. ۱ توا ۳:۱۷-۱۹). در این آیات نامبرده، عنوان شده است که زَروبابِل فرزند فِدایا، برادر

خوابها در انجیل متی

یوسف	چهار خواب جداگانه:	
	• از پاک بودن مریم مطمئن شد	متی ۱:۲۰
	• به او هشدار داده شد به مصر بگریزد	متی ۲:۱۳
	• به او گفته شد به اسراییل بازگردد	متی ۲:۱۹، ۲۰
	• خدا به او فرمود به ناصره بازگردد	متی ۲:۲۲
مجوسیان	از دسیسهٔ هیرودیس در رابطه با عیسای نوزاد آگاه شدند	متی ۲:۱۲

شالتیئیل، است. اما، در آیات دیگر از عهدعتیق، زَروبابِل همواره پسر شالتیئیل خوانده شده است (حج ۱:۱؛ عز ۳:۲؛ نح ۱۲:۱). احتمال دارد شالتیئیل برادرزادهٔ خود را به فرزندی پذیرفته بود. در فهرست متی، زَروبابِل آخرین شخصیتی است که در تمام نَسَب‌نامه‌های عهدعتیق دیده می‌شود.

۱:۱۶ یوسف، شوهر مریم ... که عیسی ... از او متولد شد. این تنها جمله در کلِ این نَسَب‌نامه است که واژهٔ «آورد» را به کار نبرده است. واژهٔ «آورد» حتی همهٔ آن نسلهایی را نیز شامل می‌باشد که متی از نام بردنشان چشم‌پوشی کرده است. ضمیرِ «او» مفرد است و فقط به مریم اشاره دارد. روشِ غیر معمولِ پایان بخشیدن به این فهرست بر این حقیقت تأکید دارد که عیسی فرزند یوسف نبود. با این حال، نَسَب‌نامهٔ موجود بر این امر مُهر تأیید می‌زند که عیسی وارث بر حق تخت داوود است، چرا که وارثِ قانونی یوسف می‌باشد.

۱:۱۷ چهارده طبقه. مشخص نیست عدد چهارده از چه نظر اهمیت دارد. اما توجه متی به اعداد، که ویژگی خاص عبرانیان بوده است، در سراسر این انجیل مشهود است. این ترتیبِ نظام‌مند می‌تواند در روند یادگیری و به حافظه سپردن مفید باشد. توجه داشته باشید که متی در سومین و چهارمین گروه، که نمایندهٔ آخرین نسل پیش از اسارت قوم اسراییل در بابِل و اولین نسل دوران پس از اسارت هستند، از یَکُنیا نام برده است.

۲) آمدن او (۱:۱۸-۲۵)

۱:۱۸ نامزد. رسم نامزدیِ یهودیان مانند پیمان ازدواج در این زمانه بود، یعنی چنانچه می‌خواستند نامزدی را بر هم زنند باید حکم طلاق جاری می‌شد (آیهٔ ۱۹). زوجی که نامزد بودند، به لحاظ قانونی، زن و شوهر به حساب می‌آمدند (آیهٔ ۱۹)، هرچند که پیوند زناشویی در میانشان برقرار نشده بود (ر.ک. توضیح لو ۲:۵). **از روح‌القدس حامله یافتند.** (ر.ک. آیات ۲۰، ۲۳؛ لو ۱:۲۶-۳۵).

۱:۱۹ یوسف ... مرد صالح ... اراده نموده او را به پنهانی رها کند. حکم چنین زنایی سنگسار بود (تث ۲۲:۲۳، ۲۴). صالح بودن یوسف از رحم و شفقّت او خبر می‌داد. به همین جهت، نمی‌خواست مریم را انگشت‌نمای مردم کند. در زبان عبری، اصطلاح «مرد صالح» حاکی از آن است که او در حقیقت به خدا ایمان داشت و از این‌رو عادل و بی‌گناه محسوب می‌شد و به دقت از شریعت خدا اطاعت می‌کرد (ر.ک. پید ۶:۹). یوسف برای آنکه «او را رها کند» باید مریم را به لحاظ قانونی طلاق می‌داد (۱۹:۸، ۹؛ تث ۲۴:۱). طبق رسم یهودیان، برای پایان بخشیدن به پیمان نامزدی باید حکم طلاق جاری می‌شد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۸).

۲۰:۱ فرشتهٔ خداوند. این یکی از مواردِ نادرِ ظاهر شدن فرشته در عهدجدید است. بیشترین موارد این ظاهر شدن در ارتباط با تولد مسیح بوده است (در خصوص سایر موارد ظاهر شدن فرشته: ر.ک. ۲:۲۸؛ اع ۱۹:۵؛ ۲۶:۸؛ ۳:۱۰؛ ۷:۱۲–۱۰؛ ۲۳:۲۷؛ مکا ۱:۱). **در خواب.** متی گویی قصد داشته است بر ظهور مسیح در مقام شخصی از عالم بالا تأکید نماید. بنابراین، به پنج مورد خوابی اشاره می‌کند که با مکاشفه‌ای خاص همراه بوده است (آیهٔ ۲۰؛ ۱۲:۲، ۱۳، ۱۹، ۲۲). در اینجا، فرشته به یوسف می‌گوید که مریم را به خانهٔ خود ببرد.

۲۱:۱ عیسی. (ر.ک. آیهٔ ۲۵؛ لو ۳۱:۱). در واقع، این نام به معنای «نجات‌دهنده» است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱).

۲۲:۱ تمام گردد. متی بارها به تحقق نبوتهای عهدعتیق اشاره کرده است (۱۵:۲، ۱۷، ۲۳؛ ۱۴:۴؛ ۱۷:۸؛ ۱۷:۱۲؛ ۱۴:۱۳، ۳۵؛ ۴:۲۱؛ ۵۴:۲۶–۵۶؛ ۹:۲۷، ۳۵). او بیش از شصت مرتبه از عهدعتیق نقل‌قول می‌کند. به جز نقل‌قول‌های پولس در رسالهٔ رومیان، متی بیشتر از سایر نویسندگان عهدجدید این‌چنین نقل‌قول کرده است.

۲۳:۱ باکره. گاه، پژوهشگران اختلاف نظر دارند که آیا این واژه در متنِ عبریِ اشعیا ۱۴:۷ در واقع به معنای «باکره» است یا «بی‌شوهر». متی در اینجا از ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] نقل‌قول می‌کند. این ترجمه به صراحت و روشنی واژه‌ای را به کار می‌برد که در زبان یونانی به معنای «باکره» است. بنابراین، آنچه متی با الهام روح‌القدس به نگارش درآورده است به همهٔ تردیدها در مورد معنای این واژه در اشعیا ۱۴:۷ پایان می‌دهد. **عمانوییل.** (ر.ک. اش ۸:۸، ۱۰).

۲۴:۱ زن خویش را گرفت. (ر.ک. توضیح لو ۵:۲).

۲۵:۱ شناخت. واژه‌ای مؤدبانه برای بیان رابطهٔ جنسی (ر.ک. پید ۱:۴، ۱۷، ۲۵؛ ۲۶:۳۸؛ داور ۳۹:۱۱).

واژهٔ کلیدی

عیسی: (۱:۱، ۲۱، ۲۵؛ ۲۳:۴؛ ۲۲:۸؛ ۴:۱۱؛ ۱:۱۹؛ ۱:۲۴؛ ۵۲:۲۶؛ ۳۷:۲۷). نام عیسی در زبان عبری یَشوع (یوشع) خوانده می‌شود. م.ت. «خداوند نجات می‌بخشد.» در دوران عهدعتیق و در میان یهودیان، عیسی نامی متداول بود (لو ۲۹:۳؛ کول ۱۱:۴). معنای این نام گویای کار نجات‌بخش عیسی در این دنیا است. آن فرشتهٔ پیام‌آوری که نزد یوسف فرستاده شد بر اهمیت نام عیسی تأکید نمود: «زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید» (۲۱:۱). پس از اینکه عیسی جان خود را برای گناهان قومش قربانی نمود و از مردگان برخاست، رسولان همواره اعلام می‌کردند عیسی آن یگانه منجی است (اع ۳۱:۵؛ ۲۳:۱۳).

۳) پرستش او (۱:۲–۱۱)

۱:۲ بیت‌لحم. دهکده‌ای کوچک در جنوبِ حومهٔ شهر اورشلیم. عالمان یهودیِ زمانهٔ عیسی شکی نداشتند که بیت‌لحم محل تولد مسیح موعود بود (میک ۲:۵؛ یو ۴۲:۷). **در ایام [دوران] هیرودیس پادشاه.** اشاره به هیرودیس کبیر است. او نخستین فرد از حاکمان مهم سلسلهٔ پادشاهان خاندان هیرودیس بود که در کتاب‌مقدس از آنها نام برده شده است. این هیرودیس بنیان‌گذار خاندانی معروف بود و طی سالهای ۳۷–۴ قبل از میلاد حکومت نمود. تصور می‌شود او از نسل اَدومیان بود که به نسل عیسو می‌رسید. هیرودیس بی‌رحم و مکار بود و عاشق ثروت و شیفتهٔ ساختمانهای عظیم و باشکوه. بسیاری از ویرانه‌های باشکوهی که امروزه در کشور اسراییل وجود دارند متعلق به دوران حکومت هیرودیس کبیر است. معروف‌ترین طرح ساختمانیِ او بازسازی معبد اورشلیم بود

(ر.ک. توضیح ۱:۲۴). این طرح ده‌ها سال به طول انجامید و تا مدتها پس از مرگ هیرودیس تکمیل نشده بود (یو ۲:۲۰؛ ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۲). **مجوسی چند از مشرق.** به تعداد این افراد اشاره نشده است. تاریخ کلیسا بر اساس شمار هدایایی که ایشان با خود آورده بودند تعدادشان را سه نفر می‌داند. آنها پادشاه نبودند، بلکه مُغان، ساحران، یا ستاره‌شناسان و حکیمان زرتشتی بودند که احتمالاً از ایران‌زمین آمده بودند. آگاهی آنها از نوشته‌های مقدس یهودیان می‌توانست به دوران دانیال بازگردد (دان ۵:۱۱). **گفتند.** این وجهِ فعل حاکی از عملی مستمر است، بدین معنا که آنها در شهر گشته، از همه سوال کرده بودند.

۲:۲ ستاره. بر خلاف گفتهٔ نظریه‌پردازان امروزی، این پدیده نمی‌توانست انفجار یک ستاره و بازتابش نوری به شدت خیره‌کننده از آن باشد. همچنین این پدیده نمی‌توانست نتیجهٔ برخورد سیاره‌ها بوده باشد، چرا که ستارهٔ نامبرده مسیری را پیمود و بر فراز یک مکان ایستاد (آیهٔ ۹). به احتمال بسیار، این پدیده واقعیتی فراطبیعی مانند نور شِکیناه بود که در دوران موسی هادی قوم اسراییل بود (خُرو ۱۳:۲۱) [شِکیناه یعنی ابر جلال خدا که نمودار حضور خدا در عهدعتیق بود].

۴:۲ رؤسای کَهَنه. یعنی مقامات معبد که معمولاً از فرقهٔ صدوقیان بودند (ر.ک. توضیح ۳:۷). **کاتبان.** این اشخاص عمدتاً فریسی بودند (مقامات و رهبران شریعت یهود). گاه، آنها را «فُقها» نیز می‌نامیدند (لو ۱۰:۲۵). این افراد عالمان باتجربه‌ای بودند که به ویژه در زمینهٔ تفسیر و توضیح کاربرد شریعت مهارت داشتند. آنها دقیقاً می‌دانستند قرار بود مسیح موعود در کجا تولد یابد (آیهٔ ۵)، اما، چون ایمان نداشتند، آن حکیمان را در هدایت به محل تولد مسیح همراهی نکردند.

۶:۲ این نبوت قدیمی از میکاه ۵:۲ هشت قرن قبل از میلاد مسیح نوشته شده بود. متی این نبوت را به طور کامل نقل نکرده است. این نبوت الوهیت مسیح موعود اسراییل را اعلام می‌نماید: «از تو برای من کسی بیرون خواهد آمد که بر قوم من اسراییل حکمرانی خواهد نمود و طلوعهای او از قدیم و از ایام ازل بوده است.» **پیشوایی ... که قوم من اسراییل را رعایت [شبانی] خواهد نمود.** به نظر می‌رسد آنچه متی در اینجا نقل کرده است اشاره به کلامی باشد که خداوند در زمان شکل‌گیری حکومت اولیهٔ اسراییل به داوود خطاب فرمود (۲ سمو ۵:۲؛ ۱ توا ۱۱:۲). واژهٔ «پیشوا» در زبان یونانی بیانگر تصویری از رهبری قدرتمند و حتی سختگیر و جدی می‌باشد. واژهٔ «شبان» نیز بر توجه و مراقبتی سرشار از نرمی و ملایمت تأکید دارد. فرمانروایی مسیح هر دو جنبه را در بر داشت.

۸:۲ تا من نیز آمده او را پرستش نمایم. در واقع، قصد هیرودیس این بود که نوزاد را به قتل برساند (آیات ۱۳-۱۸)، چرا که او را تهدیدی برای تخت سلطنت خود می‌دانست.

۱۱:۲ به خانه. وقتی آن مردان حکیم از راه رسیدند، مریم و یوسف در یک خانه اقامت داشتند نه در آخور (ر.ک. لو ۲:۷). **طفل را با مادرش مریم.** هرگاه متی به مریم و کودک او اشاره می‌کند، همواره ابتدا نام مسیح را می‌آورد (آیات ۱۳، ۱۴، ۲۰، ۲۱). **طلا و کُندر و مُرّ.** اینها هدایایی شایستهٔ یک پادشاه بودند (اش ۶۰:۶). این حقیقت که غیر یهودیان چنین هدایایی را به منظور پرستش تقدیم نمودند به لحاظ آنچه نبوت شده بود نیز از اهمیت برخوردار بود (مز ۷۲:۱۰).

۴) دشمنان او (۲:۱۲-۲۳)

۱۲:۲، ۱۳ در خواب. (ر.ک. توضیح ۱:۲۰).

۱۵:۲ وفات هیرودیس. پژوهشهای اخیر تاریخ مرگ او را چهار سال قبل از میلاد مسیح اعلام کرده است. این احتمال وجود دارد که مریم و یوسف مدتی کوتاه، شاید چند هفته، در مصر مانده بودند. **از مصر.** این نقل‌قولی است از هوشع ۱:۱۱ که از رهبری خدا به هنگام خروج قوم اسراییل از مصر سخن می‌گوید و شرح آن در کتاب خروج ثبت شده است. از نظر متی، اقامت موقت قوم اسراییل در مصر، بیش از آنکه مانند آیهٔ ۶ (ر.ک. ۲۳:۱) نبوت خاصِ کلامی باشد، یک نبوت تصویری بود. این نبوتهای تصویری «نمونه‌ها» نام گرفته‌اند و همواره در مسیح تحقق یافته‌اند. نویسندگان عهدجدید این نکته را به روشنی تشخیص داده و به آن اشاره کرده‌اند. مورد دیگری از این نمونه‌ها را می‌توان در انجیل یوحنا ۱۴:۳ مشاهده کرد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۷).

۱۶:۲ جمیع اطفال را ... به قتل رسانید. عملکرد هیرودیس پلیدی محض بود، چون آن مسح‌شدهٔ خداوند را با آگاهی کامل هدف این دسیسهٔ مرگبار قرار داده بود.

۱۷:۲ تمام شد. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۵). این نبوت نیز در قالب یک نمونه ارائه شده است. آیهٔ ۱۸ از ارمیا ۱۵:۳۱ نقل‌قول شده است. آن آیه از سوگواری قوم اسراییل به هنگام اسارت بابِلیان سخن می‌گوید (حدود سال ۵۸۶ ق.م.). آن گریه و شیون تصویری از گریه و شیونِ ناشی از کشتاری عظیم به فرمان هیرودیس بود.

۱۹:۲ در خواب. (ر.ک. توضیح ۲۰:۱).

۲۲:۲ آرکلائوس. سلطنت هیرودیس به سه بخش تقسیم شد و به پسرانش منتقل گشت: آرکلائوس بر یهودیه و سامره و اَدومیه حکومت می‌کرد. هیرودیس فیلیپُس دوم حاکم نواحی شمالی جلیل بود (لو ۱:۳) و هیرودیس آنتیپاس بر جلیل و پیریه حکمرانی می‌کرد (لو ۱:۳). طبق آنچه تاریخ به ثبت رسانده است، آرکلائوس بسیار ستمگر و نالایق بود. او پس از مدت کوتاهی از حکومت برکنار شد و دولت روم پنطیوس پیلاطس را در مقام پنجمین والی یهودیه جانشین او کرد. هیرودیس آنتیپاس اصلی‌ترین چهرهٔ خاندان هیرودیس در انجیلها است. او آن کسی بود که یحیی تعمید دهنده را به قتل رساند (۱:۱۴-۱۲) و شب پیش از مصلوب شدن مسیح از وی بازجویی کرد (لو ۷:۲۳-۱۲).

۲۳:۲ به ناصری خوانده خواهد شد. ناصره شهری گمنام بود که در صد و ده کیلومتری شمال اورشلیم قرار داشت. این شهر آوازهٔ خوبی نداشت و در هیچ آیه‌ای از عهدعتیق به آن اشاره نشده بود. برخی معتقدند «ناصری» به واژه‌ای اشاره دارد که در زبان عبری به معنای «شاخه» است. اشعیا ۱:۱۱ به «شاخه» اشاره نموده است. عده‌ای دیگر نیز بر این باورند که وقتی متی خاطرنشان می‌سازد که «انبیا» چنین پیشگویی کرده بودند، ممکن است آن دسته از انبیایی منظور بودند که نبوتهای شفاهی داشتند و نبوتهایشان در عهدعتیق ثبت نشده بود. اما توضیحی که همچنان قابل پذیرش‌تر است این می‌باشد که متی واژهٔ «ناصری» را در اشاره به کسی به کار برده است که از او بیزار و رویگردان بودند. این نشان می‌دهد ساکنان آن منطقه معمولاً این‌گونه خطاب می‌شدند (یو ۴۶:۱). اگر چنین باشد، پس نبوتهایی که متی در ذهن داشته است می‌تواند شامل این آیات باشد: مزمور ۶:۲۲-۸؛ اشعیا ۷:۴۹؛ ۳:۵۳.

ب. آغاز خدمت عمومی او (۱:۳-۲۵:۴)

۱) پیشگام او (۱:۳-۱۲)

۱:۳ یحیی تعمید دهنده. (ر.ک. مر ۱:۲-۱۴؛ لو ۱:۵-۲۵، ۵۷-۸۰؛ ۳:۳-۲۰؛ یو ۱:۶-۸، ۱۹-۳۹). **در بیابان یهودیه.** منطقه‌ای در غرب دریای مرده که بیابانی کاملاً خشک و بی‌بار بود. جماعتی به نام «اِسنیان» که یک فرقهٔ یهودی بودند در این منطقه ساکن گشته بودند. اما بنا بر کتاب‌مقدس هیچ گواه و مدرکی وجود ندارد که ارتباط یحیی را با این گروه تأیید کند. گویا یحیی تقریباً در شمال این ناحیه و در منطقه‌ای موعظه می‌کرد که رود اردن به دریای مرده متصل می‌گشت (آیهٔ ۶). یک روز کامل به طول می‌انجامید تا کسی از اورشلیم به آن منطقه برود. به نظر می‌رسد این منطقه مکان چندان مناسبی برای اعلام ورود پادشاه نبود، اما خدا در تدبیرش این مکان را تدارک دیده بود (۱ قرن ۱:۲۶-۲۹).

۲:۳ توبه. توبه صرفاً به معنای تغییر ذهنی یا احساس تأسف و پشیمانی نیست. وقتی یحیی تعمید دهنده از توبه سخن می‌گفت، به رویگردانی از گناه اشاره می‌کرد و به دوری و گریز جدی و عمیق و ریشه‌دار از گناه. این رویگردانی خود را بی‌چون و چرا در ثمرهٔ راستی و عدالت نمایان می‌ساخت (آیهٔ ۸). نخستین موعظهٔ عیسی با همین حکم آمرانه آغاز شد (۱۷:۴) (در خصوص ماهیت توبه: ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۸:۷-۱۱). **ملکوت آسمان.** این اصطلاحی است که فقط در انجیل متی به کار رفته است. متی جهت همراهی با خوانندگان یهودی و توجه به حساسیت ایشان نسبت به نام خدا و به منظور حفظ حرمت نام او، به جای نام خدا، واژهٔ «آسمان» را به کار برده است (ر.ک. ۲۲:۲۳). حال آنکه، در سایر آیات کتاب‌مقدس، عبارت «ملکوت خدا» به کار رفته است. هر دو اصطلاح به حاکمیت خدا بر کسانی که به او تعلق دارند اشاره می‌کنند. در حال حاضر، این ملکوت در قلمروی روحانیِ آسمان بر دلهای ایمانداران نمودار است (لو ۲۱:۱۷). اما روزی فرا خواهد رسید که ملکوت آسمان واقعاً بر زمین برقرار خواهد شد (مکا ۲۰:۴-۶). **نزدیک است.** از یک نظر، اکنون نیز ملکوت برقرار است، اما هنوز مانده تا در کامل‌ترین معنایش تحقق یابد.

۳:۳ اشعیای نبی ... خبر داده. مأموریت یحیی از مدتها پیش در کتاب اشعیا ۴۰:۳-۵ توصیف گشته بود. هر چهار انجیل از این آیات با عنوان نبوتی نام برده‌اند که به یحیی تعمید دهنده اشاره دارد (ر.ک. توضیح لو ۶:۳).

۴:۳ لباس از پشم شتر می‌داشت و کمربند چرمی. این لباسی کارآمد و بادوام بود نه لباس راحت و متداول زمانه. یحیی تصویر ایلیا را یادآوری می‌نمود (۲ پاد ۸:۱). یهودیان انتظار داشتند که ایلیا پیش از روز خداوند از راه برسد (ملا ۵:۴). **ملخ.** شریعت موسی خوردن ملخ را مجاز می‌دانست (لاو ۲۲:۱۱).

۶:۳ تعمید. به احتمال بسیار، نماد تعمید یحیی در آداب تطهیر یهودیان ریشه داشت (لاو ۱۳:۱۵). تعمید غیر یهودیانی که به آیین یهود می‌پیوستند نیز رسمی دیرینه بود. از این‌رو، تعمید یحیی به طور جدی نماد و نشان توبه به حساب می‌آمد. یهودیان با پذیرفتن تعمید یحیی اعلام می‌کردند که آنها نیز مانند غیر یهودیان می‌بایست واقعاً و از صمیم قلب به قوم خدا می‌پیوستند (با توجه به نفرت آنها از غیر یهودیان، این اعترافی حیرت‌آور بود). مردم به انتظار ظهور مسیح موعود توبه می‌کردند. مفهوم تعمید یحیی با تعمید مسیحیان متفاوت است (اع ۲۵:۱۸). در واقع، تعمید مسیحیان جنبهٔ آیینی و مذهبیِ تعمید را تغییر داد و به نمادی تبدیل شد که

طی آن ایمانداران به طور نمادین با مسیح می‌میرند، با مسیح دفن می‌شوند و با مسیح رستاخیز می‌یابند (روم ۶:۳-۵؛ کول ۲:۱۲).

۷:۳ فریسیان و صدوقیان. (ر.ک. توضیح یو ۱:۳). فریسیان فرقه‌ای کوچک (حدود شش هزار نفر) از یهودیان شریعت‌گرا بودند که به پیروی جدی و سختگیرانه از جزییات و نکته‌های آیین و تشریفاتِ شریعت شهره بودند. فریسی یعنی «جداشده». عیسی معمولاً با فریسیان در کشمکش بود. او به این دلیل ایشان را توبیخ می‌نمود که با به کار بردن راه و روشهای انسانی کلام خدا را بی‌اعتبار می‌کردند (۱۵:۳-۹) و به طور خاص ریاکاری در آنها مشهود بود (مت ۷:۱۵، ۸؛ ۱۸:۲۲؛ ۱۳:۲۳، ۲۳، ۲۵، ۲۹؛ لو ۱:۱۲). صدوقیان به انکار پدیده‌های فراطبیعی شهرت داشتند. آنها منکر رستاخیز مردگان (۲۳:۲۲) و وجود فرشتگان بودند (اع ۸:۲۳). بر خلاف فریسیان، آنها آداب و رسوم انسانی را قبول نداشتند و فقط پنج کتاب تورات (پیدایش تا تثنیه) را به رسمیت می‌شناختند و شریعت‌گرایی را حقیر می‌شمردند. بیشتر صدوقیان ثروتمند بودند و از طبقهٔ اشرافیانِ طایفهٔ کاهنان به حساب می‌آمدند. اگرچه تعدادشان از فریسیان کمتر بود، در دوران حکومت هیرودیس اختیار معبد را در دست داشتند (ر.ک. توضیح ۴:۲). فریسیان و صدوقیان نقاط مشترک اندکی داشتند. فریسیان به رعایت آیین و تشریفات مذهبی پایبند بودند، صدوقیان خِرَدگرا و پایبند به منطق بودند. فریسیان شریعت‌گرا بودند، صدوقیان جنبهٔ الهی بودنِ عهدعتیق را با شک و تردید می‌نگریستند. فریسیان خود را از دیگران جدا می‌دانستند، صدوقیان سازشکار و در پی فرصتهای سیاسی بودند. با وجود این، هر دو در ضدیت با مسیح یکدل بودند (۱۵:۲۲، ۱۶، ۲۳، ۳۴، ۳۵). یحیی

واژهٔ کلیدی

ملکوت آسمان: (۲:۳؛ ۱۷:۴؛ ۳:۵، ۱۰؛ ۷:۱۰؛ ۱:۲۵). م.ت. «ملکوت خدا». یهودیان به منظور حرمت نهادن به خدا نام «خدا» را به صدای بلند بر زبان نمی‌آوردند. آنها در اشاره به خدا واژهٔ «آسمان» را به کار می‌بردند. واژهٔ آسمان به ملکوت عیسی نیز اشاره دارد. عیسی اعلام نمود ملکوتش را در دلهای قومش برقرار خواهد کرد. برای برقراریِ این ملکوت روحانی لازم است که شخص در دلِ خود توبه کند نه اینکه فقط در ظاهر خود را تسلیم نماید. توبهٔ درونی شخص را از گناه آزاد می‌سازد نه اینکه، همان‌طور که بسیاری از یهودیان آرزو داشتند، آنها را به لحاظ موقعیت سیاسی رهایی بخشد.

در حضور همگان آنها را مارهای کشنده خطاب کرد. **غضب آینده.** (ر.ک. توضیح لو ۷:۳). موعظهٔ یحیی بازتاب وعده‌های عهدعتیق بود، وعده‌های آشنایی که از نزول غضب در روز خداوند خبر می‌دادند (حز ۱۹:۷؛ صف ۱۸:۱). برای رهبران یهود که تصور می‌کردند غضب خدا فقط بر غیر یهودیان نازل می‌شد، این کلام حتماً توبیخ گزنده و نیشداری بوده است.

۸:۳ ثمرهٔ شایستهٔ توبه. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲). توبه به خودی خود یک عمل نیست، اما اعمالی که شخص پس از توبه به‌جای می‌آورد ثمرهٔ حتمیِ توبه هستند. در کتاب‌مقدس، توبه و ایمان امری جدایی‌ناپذیرند. توبه بدین معنا است که شخص از گناه رویگردان می‌شود؛ ایمان به این معنا است که شخص به خدا روی می‌آورد (۱ تسا ۹:۱). توبه و ایمان دو روی یک سکه هستند. به همین دلیل، برای رستگاری انسان وجود هر دو لازم است (مر ۱۵:۱؛ اع ۱۹:۳؛ ۲۱:۲۰). توجه داشته باشید آن اعمالی که مد نظر یحیی بود «ثمرهٔ» توبه بودند. اما، همان‌طور که ایمان عمل نیست، توبه نیز به خودی خود عمل نیست (ر.ک. توضیح ۲ تیمو ۲۵:۲).

۹:۳ پدر ما ابراهیم. (ر.ک. یو ۳۹:۸-۴۴). مخاطبان یحیی گمان می‌کردند که صرفاً چون از نسل ابراهیم و نژاد برگزیدهٔ خدا بودند، به لحاظ روحانی، در امان می‌بودند. نسل واقعی ابراهیم کسانی هستند که در ایمان او شریک می‌باشند (رومیان ۱۶:۴). «اهل ایمان فرزندان ابراهیم هستند» (غلا ۷:۳، ۲۹؛ ر.ک. توضیح لو ۸:۳).

۱۰:۳ تیشه بر ریشه نهاده شده است. یعنی داوریِ قطعی و گریزناپذیر در راه است.

۱۱:۳ در اینجا، به سه گونه تعمید اشاره شده است: (۱) **به آب به جهت توبه.** تعمید یحیی نماد پاک شدن بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۶)؛ (۲) **به روح‌القدس.** تمام ایمانداران به مسیح در روح‌القدس تعمید می‌یابند (۱ قرن ۱۳:۱۲)؛ (۳) **و آتش.** از آنجا که در کل این متن آتش در معنای داوری به کار رفته است (آیات ۱۰، ۱۲)، بنابراین، در اینجا نیز صحبت از داوریِ کسانی در میان است که توبه نکرده‌اند.

۱۲:۳ غربال. ابزاری که به وسیلهٔ آن دانه‌های گندم را به هوا پرتاب می‌کردند تا بر اثر وزش باد کاه از گندم جدا شود.

۲) تعمید او (۱۳:۳-۱۷)

۱۴:۳ یحیی او را منع نموده. تعمید یحیی نماد توبه بود. بنابراین، از نظر او نیازی نبود برّهٔ بی‌عیب خدا تعمید یابد (یو ۲۹:۱).

۱۵:۳ ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را به کمال رسانیم. با تعمید یافتن، مسیح خودش را هم‌ردیف با گناهکاران قرار داد. سرانجام، او گناهان ایشان را بر دوش می‌گرفت و عدالت و بی‌گناهی کامل او به حساب گناهکاران گذاشته می‌شد (۲ قرن ۲۱:۵). تعمید عیسی جزیی ضروری از عدالتی بود که او برای گناهکاران محفوظ می‌داشت. این عمل، که سرآغاز خدمت عمومی او بود، معنایی عمیق و پربار داشت: (۱) مرگ و رستاخیز مسیح را به تصویر می‌کشید (لو ۵۰:۱۲)؛ (۲) اهمیت تعمید مسیحیان را نشان می‌داد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۶)؛ (۳) برای نخستین بار، در نزد همگان، مسیح یگانگی خود را با کسانی که گناهانشان را متحمل می‌شد اعلام می‌نمود (اش ۱۱:۵۳؛ ۱ پطر ۱۸:۳)؛ (۴) وقتی عیسی تعمید یافت، در حضور همگان، به طور مستقیم از آسمان شهادت داده شد و تأیید گشت که او مسیح موعود بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۷).

۱۶:۳، ۱۷ عیسی ... روح خدا ... خطابی از آسمان. در اینجا، آشکارا به هر سه شخص تثلیث اشاره شده است (ر.ک. توضیح لو ۲۲:۳). حکم پدر در خصوص گوش سپردن به پسرش و اثبات حقانیت و قوت یافتن عیسی به واسطهٔ روح‌القدس (ر.ک. توضیح ۳۱:۱۲) آغازِ رسمی خدمت مسیح بود.

۱۷:۳ پسر حبیب من که از او خشنودم. این اعلان آسمانی ترکیبی از مزمور ۷:۲ و اشعیا ۱:۴۲ بود. آنانی که چشم‌انتظار مسیح موعود بودند به خوبی از این نبوتها خبر داشتند (ر.ک. ۵:۱۷؛ مر ۱۱:۱؛ ۷:۹؛ لو ۲۲:۳؛ ۳۵:۹).

۳) وسوسهٔ او (۱:۴-۱۱)

۱:۴ به دست روح ... تا ابلیس او را تجربه نماید. خدا هرگز عامل وسوسه نیست (یع ۱۳:۱). اما، مانند کتاب ایوب، در اینجا نیز حتی وسوسه‌های شیطانی را برای اهداف حاکمانهٔ خود به خدمت می‌گیرد. مسیح از هر نظر وسوسه شد (عبر ۱۵:۴؛ ۱ یو ۱۶:۲). شیطان او را با «خواهش جسم» (آیات ۲، ۳)، «خواهش چشم» (آیات ۸، ۹) و «غرور زندگانی» (آیات ۵، ۶) وسوسه کرد.

۲:۴ چهل شبانروز. موسی نیز «چهل روز و چهل شب» را بدون آب و غذا در کوه سینا سپری نمود (تث ۹:۹). ایلیا نیز مدتی طولانی روزه‌دار بود (۱ پاد ۸:۱۹؛ ر.ک. توضیح ۴۰:۱۲).

۳:۴ اگر پسر خدا هستی. در اینجا، حرف شرط «اگر» به معنای «از آنجا که» می‌باشد. شیطان کاملاً می‌دانست عیسی کیست، اما هدفش این بود عیسی را برانگیزد تا از نقشهٔ خدا سرپیچی کند و او را وادار سازد تا قدرت الهی‌اش را به کار گیرد. حال آنکه، آن هنگام که عیسی خود را فروتن نمود، آن قدرت الهی را کنار گذاشته بود (فیل ۷:۲).

۴:۴ مکتوب است. هر سه پاسخ عیسی به شیطان از کتاب تثنیه نقل‌قول شده‌اند. مورد اول که برگرفته از تثنیه ۳:۸ می‌باشد خاطرنشان می‌سازد که خدا اجازه داد قوم اسراییل گرسنه شوند تا با خوراک دادن به ایشان از طریق منّ آسمانی به آنها بیاموزد که برای تأمین نیازهای خود به او اعتماد کنند. بنابراین، آیهٔ نامبرده در موقعیتی که عیسی در آن به سر می‌برد کاملاً کاربرد داشت و پاسخ مناسبی در مقابل وسوسهٔ شیطان بود. **هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد.** کلام خدا منبعی بسیار مهم‌تر از خوراک است. کلام خدا نیازهای روحانی ما را به شکلی برطرف می‌سازد که از نظر ابدی به نفع ما است، نه اینکه صرفاً گرسنگیِ جسم ما را به طور موقت برطرف نماید.

۵:۴ کنگرهٔ هیکل [معبد]. این احتمالاً بام یکی از ایوانهای جنوب شرقی معبد بوده است. در این مکان، دیوار نگهدارندهٔ تنومندی قرار داشت که ارتفاع آن بسیار بالاتر از زیربنای معبد بود و تا درهٔ قِدرون امتداد می‌یافت. طبق گفتهٔ یوسِفوس، تاریخ‌نویسِ یهودی، عمق این دیوار تا پایینِ درّه حدود صد و چهل متر بود.

۶:۴ زیرا مکتوب است ... مبادا پایت به سنگی خورد. توجه داشته باشید که شیطان نیز از کلام خدا نقل‌قول می‌کند (مز ۱۱:۹۱، ۱۲)، اما معنای آن را کاملاً تغییر می‌دهد و تحریف می‌سازد. او در خصوص اعتماد کردن به خدا آیه‌هایی را در معنای نادرست به کار برد تا آزمودنِ خدا را مجاز جلوه دهد.

۷:۴ و نیز مکتوب است. مسیح با اشاره به آیه‌ای دیگر در رابطه با تجربهٔ قوم اسراییل در بیابان به شیطان پاسخ داد (تث ۱۶:۶). مسیح تجربهٔ قوم اسراییل در منطقهٔ مَسّه را یادآوری نمود. یهودیان در آنجا با غرولندهای خود خدا را آزمودند و در حالی که خشمگین بودند از موسی آب طلبیدند،

وسوسه‌های حوا و عیسی به تحریک شیطان			
وسوسه	**پیدایش ۳**	**متی ۴**	**اول یوحنا ۲**
خواستهٔ جسم	از میوهٔ همهٔ درختان بخورید (۱:۳)	سنگها را به نان تبدیل کن و بخور (۳:۴)	خواهش چشم (۱۶:۲)
نفع شخصی	نخواهید مرد (۴:۳)	پایت آسیب نخواهد دید (۶:۴)	شهوت جسم (۱۶:۲)
قدرت	مانند خدا خواهید شد (۵:۳)	کل حکومتهای جهان از آن تو خواهند بود (۸:۴، ۹)	غرور زندگانی (۱۶:۲)

در حالی که در آن مکان آبی وجود نداشت (خُرو ۱۷:۲-۷).

۹:۴ به تو بخشم. شیطان «رییس این جهان» (یو ۳۱:۱۲؛ ۳۰:۱۴؛ ۱۱:۱۶) و «خدای این جهان» (۲ قرن ۴:۴) است. کل زمین در قدرت او لمیده است (۱ یو ۱۹:۵). کتاب دانیال ۱۳:۱۰ این حقیقت را به تصویر کشیده است. طبق آن آیه در دانیال، قدرت شیطان بر حکومت ایران‌زمین سلطه داشت؛ آن روح شریر رییس مملکت پارس نامیده شده است.

۱۰:۴ زیرا مکتوب است. در اینجا، مسیح تثنیه ۱۳:۶، ۱۴ را به بیانی دیگر نقل می‌کند که باز هم به تجربهٔ قوم اسراییل در بیابان مربوط است. مسیح نیز مانند ایشان به بیابان فرستاده شد تا آزموده شود (تث ۲:۸). اما، بر خلاف قوم اسراییل، او در هر جنبه از این آزمون سربلند بیرون آمد.

۱۱:۴ فرشتگان آمده، او را پرستاری می‌نمودند. مزمور ۱۱:۹۱، ۱۲ همان آیه‌ای است که شیطان می‌کوشید آن را تحریف کند، حال آنکه، وعدهٔ این آیات، به روشی که خدا در نظر داشت، در زمان‌بندی بی‌نقص او به انجام رسید.

۴) خدمت اولیهٔ او (۱۲:۴-۲۵)

۱۲:۴ یحیی گرفتار شده است. یحیی به دلیل شهامت خود در توبیخ هیرودیس آنتیپاس زندانی شده بود (ر.ک. ۳:۱۴، ۴).

۱۳:۴ ناصره را ترک کرده. میان آیه ۱۲ و ۱۳ مدت زمانی سپری شده است. آن هنگام که اهالی ناصره با خشونت بسیار عیسی را طرد کردند و سعی داشتند او را به قتل برسانند (ر.ک. لو ۱۶:۴-۳۰)، اقامت عیسی در آنجا پایان یافت. **کفرناحوم.** عیسی در این شهر مهم ساکن شد. این شهر مسیر بازرگانی بخش شمالی دریای جلیل به حساب می‌آمد. کفرناحوم زادگاه پطرس و آندریاس (آیهٔ ۱۸)، یعقوب و یوحنا (آیهٔ ۲۱) و متی (۹:۹) بود. مقایسهٔ انجیلها نشان می‌دهد عیسی پیش از این به طور وسیع در کفرناحوم خدمت کرده بود (ر.ک. توضیح لو ۲۳:۴).

۱۵:۴ جلیلِ امتها. حتی در زمانهٔ اشعیا نیز این نام رایج بود، چرا که جلیل در مسیر رفت و آمد غیر یهودیان به اسراییل قرار داشت. در روزگار عیسی، منطقهٔ جلیل به یکی از مناطق مهمی تبدیل شده بود که در سلطهٔ رومیان بود. نبوتی که متی به آن اشاره می‌کند از اشعیا ۱:۹، ۲ نقل شده است (ر.ک. اش ۶:۴۲، ۷).

۱۷:۴ از آن هنگام، عیسی به موعظه شروع کرد. این آیه بیانگر شروع خدمت عمومی عیسی است. توجه کنید که پیغام او دقیقاً بازتاب موعظهٔ یحیی تعمید دهنده می‌باشد. **توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.** (ر.ک. توضیح ۲:۳). نخستین جملات این نخستین موعظه گویای حال و هوای کل خدمت عیسی در این دنیا است (ر.ک. لو ۳۲:۵). توبه مضمون ثابت و درونمایهٔ همیشگی تمام موعظه‌های عمومی عیسی می‌باشد. او در واپسین مأموریت خود به رسولان نیز ایشان را حکم نمود تا توبه را موعظه کنند (لو ۴۷:۲۴).

۱۸:۴ دو برادر. عیسی پیش از این در نزدیکی بیت‌عَبَره و در ناحیهٔ اردن با پطرس و آندریاس روبه‌رو شده بود. آندریاس (و شاید پطرس نیز) در آن منطقه شاگردان یحیی تعمید دهنده گشته بودند (یو ۳۵:۱-۴۲). مدتی پیش از آنکه آنها به پیشهٔ ماهیگیری در کفرناحوم بازگردند، یحیی را ترک کرده، در پی عیسی رفته بودند. شاید آنها در طی خدمت اولیهٔ عیسی در کفرناحوم به آنجا بازگشته بودند (ر.ک. توضیح لو ۲۳:۴). عیسی در اینجا ایشان را می‌خواند تا به طور دایم شاگرد او باشند و او را پیروی نمایند.

۲۱:۴ یعقوب، پسر زِبدی. به آسانی می‌توان این یعقوب را از یعقوبی دیگر در عهدجدید تشخیص داد، چرا که نام او همواره با نام برادرش یوحنا به کار رفته است. هیرودیس اَغریپاسِ اول او را به شهادت رساند؛ شهادت او آغاز جفایی شدید در کلیسای اولیه بود (اع ۱۲:۲) (در خصوص اشخاص دیگری که نامشان یعقوب بوده است: ر.ک. توضیح ۲:۱۰؛ مقدمهٔ رسالهٔ یعقوب: «نویسنده و تاریخ نگارش»).

۲۳:۴ تعلیم ... موعظه ... شفا. سه عملکرد اصلی در خدمت عمومی مسیح بودند.

۲۴:۴ سوریه. منطقه‌ای در شمال شرقی جلیل.

۲۵:۴ دیکاپولیس. مجموعه‌ای تشکیل‌یافته از ده شهر در جنوب جلیل و شرق رود اردن که ساکنانش بیشتر هِلِنیستیان بودند. این مجتمع از شهرها مدت کوتاهی پس از حملهٔ گستردهٔ پومپه [سردار رومی] به فلسطین (حدود سال ۶۴ ق.م.) و با هدف حفظ فرهنگ یونانی در منطقه‌ای یهودی بنا گشته بودند. این شهرها طبیعتاً پایگاه غیر یهودیان بودند.

۲. اقتدار پادشاه (۱:۵-۳۸:۹)

الف. موعظهٔ اول: موعظهٔ بالای کوه (۱:۵-۲۹:۷)

موعظهٔ بالای کوه که در انجیل متی ثبت شده است از پنج خطابهٔ مهم تشکیل یافته است (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»). این موعظه به شکلی استادانه به تشریح و توضیح شریعت می‌پردازد و قاطع و محکم به شریعت‌گرایی فریسیان می‌تازد. این موعظه با فراخوان به ایمان راستین و نجات ابدی پایان می‌یابد (۱۳:۷-۲۹). این موعظه معنای کاملِ شریعت را توضیح داده، نشان می‌دهد غیر ممکن است که انسان بتواند مطالبات شریعت را به‌جا آورد (۴۸:۵). این دیدگاه به شریعت و نقش آن در رستگاریِ انسان راه را بر هر گونه لیاقت و شایستگی انسان می‌بندد و باعث می‌شود گناهکاران برای رستگار شدن به هیچ‌چیز جز فیض الهی تکیه نکنند (ر.ک. روم ۱۹:۳، ۲۰؛ غلا ۲۳:۳، ۲۴). مسیح به عمق شریعت می‌رود و نشان می‌دهد به واقع آنچه شریعت مطالبه می‌کند بسیار فراتر از معنای ظاهریِ آن است که در واژگان بیان شده است (۲۸:۵، ۳۹، ۴۴). مسیح معیاری را بنا نهاد که حتی فراتر از آن چیزی بود که سخت‌کوش‌ترین دانش‌آموختگانِ شریعت درک نموده بودند (۲۰:۵؛ ر.ک. توضیحات لو ۱۷:۶-۴۹).

۱) عدالت و سعادت (۱:۵-۱۲)

۱:۵ بنشست. معلمان شریعت معمولاً هنگام تعلیم دادن می‌نشستند (ر.ک. ۱:۱۳، ۲؛ ۵۵:۲۶؛

> **تقسیم‌بندی انجیل متی بر اساس موضوع**
>
> به طور کلی، متی شرح حال زندگی مسیح را بر اساس محتوا و موضوع تقسیم‌بندی نموده است. او تعالیم عیسی را در پنج موعظهٔ اصلی دسته‌بندی می‌کند:
> ۱. موعظهٔ بالای کوه (فصلهای ۵-۷)
> ۲. مأموریت دادن به رسولان (فصل ۱۰)
> ۳. مَثَلهای مربوط به ملکوت (فصل ۱۳)
> ۴. تشبیه ایمانداران به کودکان (فصل ۱۸)
> ۵. موعظه در خصوص بازگشت مسیح (فصلهای ۲۴؛ ۲۵)
>
> متی بر این متمرکز نیست که رویدادها را به ترتیب تاریخ وقوعشان عنوان کند. مقایسهٔ انجیلها نشان می‌دهد تأکید او بر این نبوده که رویدادها را به ترتیب زمان بیان کند. او به موضوعات و مفاهیم کلی پرداخته است نه به ترتیبِ زمان. انجیل مرقس و لوقا بیشتر رویدادها را به ترتیب تاریخ وقوعشان ثبت کرده‌اند.

مر ۱:۴؛ ۳۵:۹؛ لو ۳:۵؛ یو ۳:۶؛ ۲:۸؛ ر.ک. توضیح لو ۲۰:۴).

۳:۵ خوشا به حال. این عبارت در مفهوم واقعی کلمه به این معنا است: «شادمان، خوشبخت، سعادتمند». اما در اینجا به چیزی بیش از احساسات و عواطف سطحی و ظاهری اشاره دارد. عیسی از سعادت و موهبتی سخن می‌گوید که هدیهٔ الهی است و فقط به ایمانداران تعلق دارد. این «خوشا به حال‌ها» نشان می‌دهند طریق سعادت و برکت آسمانی نقطهٔ مقابلِ مسیر خوشبختی و سعادتی است که دنیا پیشنهاد می‌کند و انسانها به طور معمول برای دستیابی به خوشبختی و سعادت در پی آن می‌روند. دنیا خوشبختی را در ثروت، خوشگذرانی، وفور نعمت، گذران اوقات فراغت و نظیر اینها می‌یابد. اما حقیقت چیز دیگری است. در این «خوشا به حال‌ها» عیسی ویژگی ایمان راستین را توصیف می‌نماید. **مسکینان در روح.** این ویژگی نقطهٔ مقابلِ خودکفایی است. فقر روحانی از تواضعی عمیق سخن می‌گوید، از اینکه انسان دریابد بدون خدا کاملاً به لحاظ روحانی ورشکسته است. این عبارت وصف حال کسانی است که در واقع بر این واقف هستند که بدون فیض الهی گمگشته و بیچاره‌اند (ر.ک. ۱۲:۹؛ لو ۱۳:۱۸؛ ر.ک. توضیح ۱۷:۱۹). **ملکوت آسمان از آنِ ایشان است.** (ر.ک. توضیح ۲:۳). نخستین آیهٔ این موعظه به صراحت فرض را بر این قرار می‌دهد که حقیقت نجات ابدی با فیض به انجام می‌رسد. عیسی تعلیم می‌دهد ملکوت آسمان هدیه‌ای سرشار از فیض و رحمت برای کسانی است که فقر روحانی خویش را احساس کنند.

۴:۵ ماتمیان. سوگواری برای گناه غم و اندوهی است که ثمرهٔ آن توبه می‌باشد و به نجات ابدی ختم می‌شود که در آن پشیمانی نیست (۲ قرن ۱۰:۷). «تسلی» نیز تسکین و آرامشی است که از آمرزش گناهان و رستگاری ابدی ناشی می‌گردد (ر.ک. اش ۱:۴۰، ۲).

۵:۵ حلیمان. حلیم بودن نقطهٔ مقابلِ عدم خویشتن‌داری است. این صفت یک ضعف نیست، بلکه نهایتِ خویشتن‌داری است و قوتش را از روح‌القدس می‌گیرد (غلا ۲۳:۵). **زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد.** نقل‌قولی است از مزمور ۱۱:۳۷.

۶:۵ گرسنگان و تشنگان عدالت. این عبارت به کسانی اشاره دارد که به جای اینکه در تلاش و تکاپو باشند تا با تکیه بر خودشان عادل و بی‌گناه گردند در پی عدالتی هستند که خدا فراهم نموده است (روم ۳:۱۰؛ فیل ۹:۳). حال آنکه، فریسیان به عدالت و اعمال خویش می‌بالیدند. این گرسنگان و تشنگان عدالت خدا را می‌جویند و آن را به دست خواهند آورد و عدالت خدا گرسنگی و تشنگی ایشان را برای ایجاد رابطه‌ای صحیح با خدا برطرف خواهد نمود.

۷:۵ بر ایشان رحم کرده خواهد شد. عکسِ این قضیه نیز صادق است. بر کسانی که رحم نشود داوری نازل می‌گردد (یع ۱۳:۲).

۸:۵ خدا را خواهند دید. ایشان نه فقط با درک و بینشی برگرفته از ایمان با خدا ملاقات می‌کنند، بلکه در جلال آسمان نیز خدا را خواهند دید (ر.ک. عبر ۱۴:۱۲؛ مکا ۳:۲۲، ۴).

۹:۵ صلح‌کنندگان. (در خصوص این ویژگی: ر.ک. آیات ۴۴، ۴۵).

۱۰:۵ زحمتکشان. (ر.ک. یع ۱۰:۵، ۱۱؛ ۱ پطر ۱۲:۴-۱۴؛ ر.ک. توضیح لو ۲۲:۶).

۲) عدالت و شاگردی (۱۳:۵-۱۶)

۱۳:۵ اگر نمک فاسد گردد، به کدام چیز

باز نمکین شود؟ نمک هم طعم‌دهنده است هم خاصیت نگهدارندگی دارد. نمک خالص خاصیت خود را از دست نمی‌دهد، اما نمکی که در دریای مرده وجود داشت با سنگ گچ و سایر مواد معدنی مخلوط بود. این نمک طعم نداشت و خاصیت نگهدارندگی‌اش را از دست داده بود. این نمکهای معدنی را در نقاطی از کشتزارها می‌ریختند تا مانع از روییدن گیاه در آن نقاط گردند و به این ترتیب راه عبوری را از میان کشتزار مهیا سازند.

۱۶:۵ نور ... بتابد. زندگی خداپسندانه گواهی قاطع و محکم بر قدرت نجات‌بخش خدا است و او را جلال می‌دهد (ر.ک. ۱ پطر ۱۲:۲).

۳) عدالت و کلام خدا (۱۷:۵-۲۰)

۱۷:۵ گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صُحف [نوشته‌های] انبیا را باطل سازم. نباید چنین پنداریم که عیسی از تعلیم خود در این آیه و آیات بعدی قصد داشته اصول اخلاقی موجود در شریعت عهدعتیق را تغییر دهد یا آنها را باطل یا جایگزین نماید. او شریعت جدیدی نیاورد یا شریعت قدیم را تغییر اندکی نداد، بلکه معنای واقعی مفاهیم اخلاقی تورات موسی و بقیهٔ عهدعتیق را توضیح و تفسیر نمود. عبارت «تورات یا صُحف انبیا» به کل نوشته‌های عهدعتیق اشاره دارد نه به تفسیر معلمان یهود از آنها. **تمام کنم.** این اصطلاح به معنای تحقق یافتن و به انجام رسیدن نبوتها است. این گفتهٔ مسیح حاکی از آن بود که شریعت را از هر جنبه به انجام می‌رساند. او جنبهٔ اخلاقی احکام شریعت را با رعایت کامل اصول آن به‌جا آورد. مسیح جنبهٔ آیینی و تشریفاتی شریعت را تحقق بخشید، زیرا او اصلِ همهٔ آن چیزهایی بود که نمونه‌ها و نمادهای آیینِ و تشریفات شریعت بدانها اشاره می‌کردند. او با نشان دادن عدالت کامل خدا جنبهٔ قضایی احکام شریعت را تحقق بخشید (ر.ک. ۱۸:۱۲، ۲۰).

۱۸:۵ تا آسمان و زمین زایل نشود [از بین نرود] ... تا همه واقع شود. در اینجا، مسیح هم بر این حقیقت تأکید می‌نماید که کلام خدا الهام الهی است و هم این نکته را خاطرنشان می‌سازد که اصالت و اعتبار کلام خدا قطعی و پابرجا است. به طور خاص، او قاطعانه تأکید می‌نماید که عهدعتیق – حتی کوچک‌ترین همزه یا نقطهٔ آن – کلام خدا است، عاری از هر گونه خطا و اشتباه است و از اقتدار مطلق برخوردار می‌باشد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۷). باز هم نباید چنین بپنداریم که عهدجدید جانشین عهدعتیق شد یا آن را کاملاً باطل نمود. عهدجدید آمد تا عهدعتیق را تحقق بخشد و آن را تشریح نماید. برای نمونه، تمام آیین و تشریفاتی که شریعت موسی مطالبه می‌کرد، در مسیح، به انجام رسیدند و دیگر لازم نیست مسیحیان آنها را به‌جا آورند (کول ۱۶:۲، ۱۷). به این ترتیب، هنوز هم همزه یا نقطه‌ای از عهدعتیق حذف نشده است و حقایق اصلی و بنیادینش به قوت خود باقی

موعظه‌های عیسی در انجیل متی

۱. موعظهٔ بالای کوه (مت ۵-۷)
۲. موعظه در رابطه با مأموریت دادن به دوازده رسول (مت ۱۰:۵-۴۲)
۳. بحث و گفتگو در رابطه با اخراج ارواح شریر (مت ۲۲:۱۲-۴۵)
۴. مَثَلها (مت ۱:۱۳-۵۲؛ ر.ک. مر ۱:۴-۳۴؛ لو ۴:۸-۱۸)
۵. موعظه در رابطه با سنّت مشایخ (مت ۱:۱۵-۲۰؛ ر.ک. مر ۱:۷-۲۳)
۶. تشبیه ایمانداران به کودکان (مت ۱۸)
۷. نکوهش کاتبان و فریسیان (مت ۲۳)
۸. موعظه در کوه زیتون (زمانهای آخر) (مت ۴:۲۴-۴۶:۲۵؛ ر.ک. مر ۵:۱۳-۳۷؛ لو ۸:۲۱-۳۶)

است. در واقع، در پرتوِ نور درخشان انجیل، اکنون، اسرار نهفته در آن حقایق مکشوف گشته‌اند. عیسی می‌فرماید هیچ‌یک از حقایق موجود در تورات – از کوچک‌ترین حرف تا عمیق‌ترین اسرار – هرگز از بین نخواهند رفت. **همزه یا نقطه‌ای.** واژهٔ «همزه» به کوچک‌ترین حرف در الفبای عبری به نام «یُهْد» اشاره دارد. این حرف با یک حرکت کوچکِ قلم ایجاد می‌شود، مانند علامت تشدید یا ویرگول. «نقطه» نیز یک کشیدگی کوتاه در حروف الفبای عبری است. این نقطه امروزه معادلِ حروف دنباله‌دار یا برجستگیهایی در انتهای حروف است که در قلمهای مخصوص تایپ در رایانه یا در چاپ حروف به چشم می‌آیند.

۱۹:۵ کمترین شمرده شود ... بزرگ خوانده خواهد شد. نااطاعتی از هر حکم کلام خدا یا تعلیم دادن آن نااطاعتی پیامدش این است که آن نامطیع در ملکوت آسمان کوچک‌ترین به حساب می‌آید (ر.ک. توضیح یع ۱۰:۲). تعیین مقام و مرتبه در ملکوت آسمان کاملاً وابسته به ارادهٔ خدا است (ر.ک. مت ۲۳:۲۰). عیسی اعلام نمود او کسانی را که کلامش را حرمت ننهند کمترین به حساب می‌آورد. هیچ گذشت و مدارایی وجود ندارد برای ایماندارانی که از شریعت خدا نااطاعتی می‌کنند، باعث بدنامی آن می‌شوند یا آن را حقیر می‌شمارند (ر.ک. توضیح ۲ قرن ۱۰:۵). در اینجا، منظور عیسی از دست دادن نجات نیست؛ این نکته از آنجا مشخص است که اگرچه فرد خطاکار کمترین شمرده خواهد شد، هنوز در ملکوت آسمان جای خواهد داشت. از سوی دیگر، هر که از کلام خدا اطاعت می‌کند و آن را تعلیم می‌دهد در ملکوت آسمان بزرگ خوانده می‌شود. عیسی در اینجا دو جنبهٔ عمل کردن و تعلیم دادن را خاطرنشان می‌سازد. شهروندان ملکوت باید در زندگی و تعلیمشان به هر جزء از شریعت خدا پایبند باشند.

واژهٔ کلیدی

خوشا به حال: (۵:‏۳-۵، ۱۱؛ ۱۶:‏۱۷؛ ۲۴:‏۴۶). م.ت. «خوشبخت» یا «خوشحال». این واژه‌ای است که در ادبیات قدیم یونانی، در ترجمهٔ هفتادتنان (ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی) و در عهدجدید به کار رفته است. در همهٔ موارد نامبرده، این واژه بیانگر شکلی از شادی و خوشحالی است که فقط از جانب خدا می‌آید. این واژه در زبان یونانی *makarios* نامیده می‌شود. وقتی این واژه را به کار می‌بردند، معمولاً، نام کسی که عاملِ این خوشحالی بود، یعنی نام خدا را نمی‌نوشتند. برایِ نمونه: «خوشا به حال حلیمان». این سبک نگارش به دلیل حرمت نهادن به نام خدا بود. بنابراین، خواننده می‌دانست فقط خدا بود که شخص را برکت می‌داد یا به او لطف می‌کرد.

۲۰:۵ تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود. از یک سو، عیسی شاگردانش را به قدوسیتی عمیق‌تر و ریشه‌ای‌تر از فریسیان فرا می‌خواند. فریسیان با تمرکز نمودن بر اطاعتِ ظاهری سعی داشتند مطالبات شریعت را ملایم‌تر سازند. در آیات بعدی، عیسی مفهوم کامل اصول اخلاقی شریعت را توضیح داده، نشان می‌دهد آن عدالتی که شریعت می‌طلبد، در واقع، پیرویِ قلبی از آن چیزی است که در بطن شریعت نهفته است نه صرفاً پذیرش و پیروی ظاهری از واژگان آن. **به ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهید شد.** از سوی دیگر، این فرا خواندن مانعی عبورناپذیر در مقابل کسانی است که می‌خواهند با تکیه بر اعمالشان به نجات ابدی دست یابند. کلام خدا بارها و بارها تعلیم می‌دهد گناهکاران قادر به انجام هیچ‌گونه نیکویی نیستند و راستی و عدالت آنها ناقص و معیوب است (اش ۶:۶۴).

بنابراین، تنها عدالتی که می‌تواند گناهکاران را عادل و بی‌گناه بشمارد عدالت کامل خدا است. او عدالت خود را به حساب کسانی می‌گذارد که ایمان آورند (پید ۶:۱۵؛ روم ۵:۴).

۴) عدالت و اصول اخلاقی (۵:۲۱-۴۸)

۲۱:۵، ۲۲ شنیده‌اید ... لیکن [اما] من به شما می‌گویم. (ر.ک. آیات ۲۷، ۳۱، ۳۳، ۳۸، ۴۳). نقل‌قول نامبرده در این آیه از خروج ۱۳:۲۰ و تثنیه ۱۷:۵ عنوان شده است. عیسی قصد نداشت در هیچ‌یک از این آیات نامبرده مفهوم شریعت را تغییر دهد. او برداشت معلمان یهود از شریعت را اصلاح می‌نمود به علاوهٔ آنچه مردم از آنها شنیده بودند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۸).

۲۲:۵ راقا. م.ت. «کله‌پوک». عیسی در اینجا می‌فرماید توهین لفظی از انگیزه‌های گناه‌آلود (مانند خشم و نفرت) سرچشمه می‌گیرد. این انگیزه‌ها در نهایت به قتل می‌انجامند. در واقع، شریعت نیز چنین حالت دل و نگرش درونی را منع کرده بود. بنابراین، به لحاظ اخلاقی، توهین کردن هم به اندازهٔ ارتکاب قتل گناه محسوب می‌شود. **جهنم.** اشاره به «درّهٔ هَنوم» در جنوب غربی اورشلیم است. در دوران سلطنت آحاز و مَنَسی، انسانها را در این مکان قربانی می‌کردند (۲ توا ۳:۲۸؛ ۶:۳۳). به این جهت، آن مکان «وادی کشتار» نامیده شد (ار ۶:۱۹). در زمانهٔ عیسی، زباله‌ها را در آنجا می‌سوزاندند. از این‌رو، آتشی که در آنجا شعله‌ور بود هیچ‌گاه خاموش نمی‌شد. بنابراین، می‌توانست نماد مناسبی از آتش ابدی باشد.

۲۵:۵ صلح کن. عیسی انسانها را می‌خواند تا با میل و رغبت و بی‌درنگ در آشتی نمودن قدم پیش گذارند، حتی اگر مجبور باشند از خودگذشتگی نشان دهند. بهتر است کسی مجبور شود روی حقش پا گذارد تا اینکه باعث شود میان برادران مشاجره درگیرد و موجب بی‌حرمتی به مسیح شود (۱ قرن ۷:۶). **مدعی.** منظور شاکی پرونده در مسند دادگاه است. **زندان.** منظور بازداشتگاهی است که بدهکاران در آنجا مشغول به کار بودند تا بتوانند بدهی خود را پرداخت نمایند.

۲۷:۵ این آیه نقل‌قولی است از خروج ۱۴:۲۰؛ تثنیه ۱۸:۵.

۲۹:۵ قَلعش کن [درآور] و از خود دور انداز. عیسی کسی را تشویق نمی‌کرد خود را قطع عضو نماید (چرا که قطع عضو نمی‌توانست شهوت را که در واقع مشکلی برخاسته از قلب است درمان کند). عیسی این تصویر اغراق‌آمیز را به کار برد تا جدی بودن گناهِ شهوت و خواسته‌ها و امیال پلید را نشان دهد. نکته این است که «مفیدتر» (آیهٔ ۳۰) است انسان عضوی از اعضای بدنش را از دست بدهد تا اینکه پیامدهای ابدیِ چنین گناهانی را متحمل شود. به دلیل تأثیراتِ مرگباری که گناه به همراه دارد باید با آن به شدت برخورد شود.

۳۱:۵ گفته شده است. معلمان مذهبی یهود کلام خدا را بدون هیچ قید و بند و طبق برداشت خودشان تفسیر می‌کردند. آنها به تثنیه ۲۴:۱-۴ به شکلی اشاره می‌کردند که گویی صرفاً به این منظور مکتوب شده بود که هر که قصد طلاق داشت بتواند با یک طلاق‌نامه خواستهٔ خود را عملی سازد (ر.ک. توضیح ۷:۱۹). از این‌رو، آنها به اشتباه نتیجه‌گیری کرده بودند که مرد می‌تواند هر زمان که همسرش باعث رنجش او شود «طلاق‌نامه‌ای بدو بدهد» و از او جدا شود. حال آنکه، موسی این قانون را در حمایت از زنی که او را طلاق داده بودند بنا نهاده بود (ر.ک. توضیح ۷:۱۹-۹) نه برای توجیه نمودن یا قانونی جلوه دادن طلاق در هر شرایطی.

۳۲:۵ به غیر علت زنا. (ر.ک. توضیح ۹:۱۹). اگر

زنا صورت می‌گرفت، طلاق دادن مجاز بود. معنای لوقا ۱۸:۱۶ را باید با توجه به این آیه درک نمود. **باعث زنا کردن او می‌باشد.** این آیه فرض را بر این می‌گذارد که افرادی که طلاق گرفته‌اند دوباره ازدواج خواهند کرد. اگر طلاق به خاطر بی‌عفتی و ناپاکی جنسی نباشد، هر ازدواج دوباره‌ای در حکم زنا خواهد بود، چرا که خدا طلاق را تأیید نمی‌کند (در خصوص طلاق: ر.ک. توضیح ۱ قرن ۱۵:۷).

۳۳:۵ قسم دروغ مخور. این آیه بازتابی است از تعلیم لاویان ۱۲:۱۹؛ اعداد ۲:۳۰؛ تثنیه ۲۱:۲۳، ۲۳.

۳۴:۵ هرگز قسم مخورید. (ر.ک. یع ۱۲:۵). این ممنوعیت بدان معنا نیست که در هیچ شرایطی نباید سوگند یاد کرد. خدا خود نیز وعده‌اش را با سوگند تأیید کرد (ر.ک. عبر ۱۳:۶–۱۸؛ اع ۳۰:۲). مسیح نیز زمانی که او را قسم دادند لب به سخن گشود (۶۳:۲۶، ۶۴). شریعت در شرایط مشخصی سوگند را بنا گذاشته بود (اعد ۱۹:۵، ۲۱؛ ۲:۳۰، ۳). آنچه مسیح در اینجا منع می‌نماید این است که کسی در کلام روزمره‌اش سبک‌سرانه و از روی شوخی و لودگی و یا با حرفهای زشت و ناپسند قسم بخورد. در فرهنگ آن زمانه، برای فریبِ یکدیگر این‌گونه قسم می‌خوردند. برخی از یهودیان به «آسمان،» «زمین،» «اورشلیم» یا به «سَرِ» خود قسم می‌خوردند (آیات ۳۴–۳۶). با این ترفند می‌خواستند طرف مقابلشان را فریب دهند و او را متقاعد کنند که دروغ نمی‌گویند. آنها به خدا قسم نمی‌خوردند تا مبادا به خاطر دروغی که می‌گویند داوری الهی شامل حالشان گردد. اما از آنجا که هرچه بدان سوگند می‌خوردند مخلوق خدا بود، در هر حال، خدا را به میان می‌آوردند و در پیشگاه او مقصر حساب می‌شدند، درست مانند اینکه به نام خدا سوگند خورده باشند. عیسی می‌فرماید گفتار ما باید به شکلی باشد که گویی سوگند خورده‌ایم جز حقیقت چیزی نگوییم (آیهٔ ۳۷).

۳۸:۵ چشمی به چشمی. شریعت این اصل را بنا نهاده بود تا سزای هر عملی منصفانه باشد (خُرو ۲۴:۲۱؛ لاو ۲۰:۲۴؛ تث ۲۱:۱۹). هدف از این اصل آن بود که مجازات را با جرم متناسب گرداند، اما هرگز به معنای انتقام شخصی نبود. بنابراین، باز هم (ر.ک. توضیح آیات ۱۷، ۱۸) عیسی معنای حقیقی شریعت را تغییر نداد. او صرفاً معنای واقعی آن را توضیح داد و بر آن تأکید نمود.

۳۹:۵ با شریر مقاومت مکنید. مانند آیهٔ ۳۸، در اینجا نیز منظور تلافی و انتقام شخصی است نه زمانی که جرمی صورت گرفته یا کشور با تهاجم نظامی روبه‌رو است. عیسی از ما می‌خواهد در این موارد تلافی نکنیم: توهینِ شخصی (آیهٔ ۳۹)، شکایت قانونی به منظور پس گرفتن اموال شخصی (آیهٔ ۴۰)، نادیده گرفتن آزادی فردی (آیهٔ ۴۱)، زیر پا گذاشتن حق مالکیت (آیهٔ ۴۲). او از ما می‌خواهد از حقوق شخصی‌مان چشم پوشیم.

۴۱:۵ مجبور سازد. در اینجا، سخن از زور و اجبار در میان است. عهدجدید این واژه را زمانی به کار می‌برد که سربازان رومی شمعون قیروانی را «مجبور کردند» صلیب عیسی را بر دوش کشد (۳۲:۲۷).

۴۳:۵ همسایهٔ خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت [دشمنی] کن. بخش اول این آیه در شریعت موسی عنوان شده است (لاو ۱۸:۱۹). اما بخش دوم مربوط به تفسیر و کاربرد کاتبان و فریسیان از این حکم عهدعتیق است. آنچه عیسی می‌فرماید دقیقاً نقطهٔ مقابلِ تفسیر کاتبان و فریسیان است. در نتیجه، او معیاری بسیار بالاتر را بنا نهاد: محبت به همسایه باید چنان وسیع باشد که حتی همسایگانی که دشمنان شخص هستند را نیز در بر

گیرد (آیهٔ ۴۴). باز هم این یک نوآوری نبود، چرا که حتی عهدعتیق نیز تعلیم می‌داد که قوم خدا باید در حق دشمنانشان نیکویی کنند (امث ۲۵:۲۱).

۴۴:۵، ۴۵ دشمنان خود را محبت نمایید ... تا پدر خود را ... پسران شوید. این آیات به روشنی تعلیم می‌دهند که گسترهٔ محبت خدا حتی دشمنان او را نیز شامل می‌شود. این محبت عالمگیر خدا در برکاتی که او بدون هیچ تبعیضی به همه ارزانی می‌دارد مشهود است. الهیدانان این موهبت را فیض عام نامیده‌اند. باید میان این فیض و محبت جاودانهٔ خدا به برگزیدگانش فرق گذاشت (ار ۳:۳۱). این فیض عام نیکویی و کرامتی خالصانه و صادقانه است (مز ۹:۱۴۵).

۴۶:۵ باجگیران. این یهودیان وطن‌فروش در استخدام رومیان بودند تا از سایر یهودیان مالیات بگیرند و خود نیز از آن سود برند. آنها نماد بدترین و پست‌ترین انسانها بودند (۱۰:۹، ۱۱؛ ۱۱:۱۹؛ ۱۷:۱۸؛ ۲۱:۳۱؛ مر ۱۴:۲-۱۶؛ لو ۳۰:۵؛ ۲۵:۷، ۲۹، ۳۴؛ ۱۱:۱۸-۱۳). متی یکی از همین افراد بود (ر.ک. توضیحات ۹:۹؛ مر ۱۵:۲).

۴۸:۵ شما کامل باشید. مسیح معیاری ناممکن را بنا نهاد. در اصل، شریعت این معیار را مطالبه می‌کند (یع ۱۰:۲). رسیدن به این معیار غیر ممکن است، اما خدا با توجه به کامل بودنِ خویش نمی‌توانست معیاری جز این در نظر بگیرد. او که کامل است نمی‌تواند معیار ناقصی برای عدالت قرار دهد. حقیقت شگفت‌انگیز انجیل این است که مسیح به جای ما به این معیار رسید (ر.ک. توضیح ۲ قرن ۲۱:۵).

۵) عدالت و مذهب در عمل (۶:۱-۱۸)

در این بخش، مسیح آنچه در آیهٔ ۲۰:۵ تعلیم داده بود تشریح می‌کند. او با بیان ریاکاری فریسیان در انجام اعمالی همچون «صدقه دادن» (آیات ۱-۴)، «عبادت» (آیات ۵-۱۵) و «روزه گرفتن» (آیات ۱۶-۱۸) نشان می‌داد راست‌کرداری و عدالت آنها تا چه اندازه ناقص و نابسنده بود. تمامی این اعمال باید به منظور پرستش خدا انجام می‌گرفتند نه اینکه ابزاری می‌بودند جهت خودنمایی و جلب تحسین دیگران.

۲:۶ ریاکاران. این واژه در هنر نمایش یونان ریشه داشت و توصیفگر هنرمندی بود که نقاب یا صورتک بر چهره می‌زد. این واژه آن‌گونه که در عهدجدید نیز به کار رفته است، به طور معمول، به شخصی اشاره دارد که نجات ابدی را نچشیده و خود را فریب داده است. **اجر خود را یافته‌اند.** (ر.ک. آیات ۵، ۱۶). پاداش آنها این است که صرفاً مورد توجه دیگران قرار گرفته‌اند. خدا ریاکاری را پاداش نمی‌دهد، بلکه آن را محکوم می‌کند (ر.ک. ۱۳:۲۳-۲۳).

۴:۶ نهان‌بین. (ر.ک. آیات ۶، ۱۸؛ ار ۱۰:۱۷؛ عبر ۱۳:۴). خدا دانای مطلق است.

۷:۶ تکرار باطل. دعا نباید صرفاً بیان عبارتهایی از پیش حفظ شده باشد یا تکرار مداوم و بدون فکر جملاتی که چون قالبی از پیش تعیین شده بر زبان آورده شوند. اما این بدان معنا نیست که نباید قاطع و محکم در دعا پشتکار داشت و اصرار ورزید (ر.ک. توضیحات لو ۸:۱۱؛ ۱:۱۸-۸).

۹:۶ به این‌طور. (ر.ک. لو ۲:۱۱-۴). این دعا یک الگو است، نه اینکه صرفاً دعای ثابت و مخصوصی باشد که در جلسات پرستشی خوانده شود. این دعا به دلیل مختصر بودن و به دلیل سادگی و قابل فهم بودن قابل توجه است. سه مورد از شش تقاضایی که در این دعا مطرح شده است مستقیماً در رابطه با خدا است (آیات ۹، ۱۰) و در سه تقاضای دیگر به نیازهای انسان اشاره می‌شود (آیات ۱۱-۱۳).

۱۰:۶ ارادهٔ تو ... کرده شود. کل دعا بیش از هر چیز حاکی از تسلیم بودن به اهداف، برنامه‌ها و جلال خدا با میل و رغبت قلبی است (ر.ک. توضیح ۳۹:۲۶).

۱۲:۶ قرضهای ما را ببخش. در انجیل لوقا ۴:۱۱، در اشاره به این دعا واژهٔ «گناهان» به کار رفته است. بنابراین، در این آیه، قرضهای روحانی مورد نظر است. گناهکاران به دلیل زیر پا گذاشتن احکام خدا به او بدهکارند (ر.ک. توضیحات ۲۳:۱۸–۲۷). در واقع، این تقاضا جانِ کلام این دعا است. عیسی با کلامی که درست پس از این دعا بیان می‌کند بر این حقیقت تأکید می‌نماید (آیات ۱۴، ۱۵؛ ر.ک. مر ۲۵:۱۱).

۱۳:۶ ما را در آزمایش میاور. (ر.ک. لو ۴۰:۲۲). خدا ما را وسوسه نمی‌کند (یع ۱۳:۱)، اما اجازه می‌دهد در زندگی‌مان آزمایشهایی صورت گیرند و از طریق آن آزمایشها و سختیها مانند ایوب و پطرس در معرض حملات شیطان قرار گیریم (لو ۳۱:۲۲، ۳۲). بنا بر این تقاضا، خواستهٔ ایماندار این است که از خطرات گناه در امان بماند. خدا از احتیاجات هر شخص آگاه است، حتی پیش از اینکه آن شخص درخواست خود را مطرح کند (آیهٔ ۸). خدا وعده داده است که هیچ‌کس بیش از طاقتِ خود در آزمایش قرار نخواهد گرفت. همچنین او وعده داده است که در کنار آن آزمایش راه گریزی فراهم می‌سازد (۱ قرن ۱۳:۱۰). با این حال، طرز برخورد مناسبی که هر ایماندار باید از خود نشان دهد همان نگرشی است که در این تقاضا عنوان شده است.

۱۵:۶ پدر شما هم تقصیرهای شما را نخواهد آمرزید. این جملهٔ شرطی به این معنا نیست که خدا از عادل‌شمردگیِ همهٔ ایماندارانی که پیش از این آنها را آمرزیده و بخشش رایگان را به ایشان ارزانی داشته است صرف‌نظر می‌کند. آمرزش یعنی بخشش دایم و کامل گناه و جریمهٔ نهایی آن. این آمرزش متعلق به همهٔ کسانی است که در مسیح هستند (ر.ک. یو ۲۴:۵؛ روم ۱:۸؛ افس ۷:۱). با این حال، کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد خدا فرزندان نامطیع خود را تنبیه می‌کند (عبر ۵:۱۲–۷). ایمانداران باید گناهان خود را اعتراف کنند تا هر روز پاک و بدون گناه باشند (۱ یو ۹:۱). این‌گونه آمرزش صرفاً انسان را از آلودگیهای دنیویِ گناه می‌شوید نه اینکه روند پاک شدنِ کامل از فساد گناه را هر بار تکرار کند. آن پاک شدن پیش از این به هنگام عادل‌شمردگی انجام شده است. اما این آمرزش مانند شستشوی پایها به جای حمام رفتن است (ر.ک. یو ۱۰:۱۳). خدا هشدار می‌دهد اگر مسیحیان دیگران را نبخشند، او نیز آن آمرزش و پاکی روزانه را از ایشان دریغ خواهد کرد (ر.ک. ۲۳:۱۸–۳۵).

۱۶:۶، ۱۷ چون روزه دارید. این عبارت گویای آن است که روزه جزیی معمول در زندگی روحانی است (ر.ک. ۱ قرن ۵:۷). روزه گرفتن با ماتم (۱۴:۹، ۱۵)، دعا (۲۱:۱۷)، نیکوکاری (اش ۳:۵۸–۶) و جویای ارادهٔ خدا بودن (اع ۲:۱۳، ۳؛ ۲۳:۱۴) همراه است.

۶) عدالت و امور دنیوی (۱۹:۶–۳۴)

۲۰:۶ گنجها. ثروت نیندوزید. عیسی حکم می‌کند که دارایی خود را برای اهداف آسمانی و ابدی صرف نماییم (ر.ک. توضیحات لو ۱:۱۶–۹).

۲۲:۶، ۲۳ این آیات از استدلال بر اساس جزء به استدلالی گسترده‌تر می‌رسند. این یک مقایسهٔ ساده است: اگر چشمتان مشکل دارد، هیچ نوری نمی‌تواند به آن نفوذ کند و شما به خاطر این مشکل در تاریکی به سر خواهید برد. حال، شرایط چقدر

می‌تواند بدتر باشد اگر مشکل صرفاً به نقص بینایی مربوط نشود، بلکه ذات انسان از نظر روحانی تباه و فاسد باشد. در این صورت، تاریکی در واقع از درون سرچشمه می‌گیرد و کل وجود شخص را تحت تأثیر قرار می‌دهد. عیسی مذهب سطحی، زمینی و بی‌ریشه‌ای را متهم می‌نمود که دل انسان را در تاریکی باقی می‌گذارد (ر.ک. توضیح لو ۳۴:۱۱).

۲۴:۶ مامونا. یعنی اندوخته‌های زمینی و مادی، به ویژه پول (ر.ک. توضیح لو ۱۳:۱۶).

۲۶:۶ پدر آسمانی شما آنها را می‌پروراند. بدیهی است که این جمله به هیچ عنوان به معنای تأیید تنبلی و تن‌پروریِ گناه‌آلود نیست (امث ۱۵:۱۹). پرندگان نیز بیکار نیستند، ولی این خدا است که روزیِ آنها را فراهم می‌کند.

۲۷:۶ ذراعی بر قامت خود افزاید. این عبارت در زبان یونانی می‌تواند به افزودن طول عمر نیز اشاره داشته باشد.

۲۹:۶ سلیمان هم با همهٔ جلال خود. جلال و شکوه سلطنت سلیمان شهرتی عالمگیر داشت (۲ توا ۹).

۳۰:۶ ای کم‌ایمانان. خداوند اغلب کم‌ایمانی شاگردان ضعیف را توبیخ می‌نمود (۲۶:۸؛ ۳۱:۱۴؛ ۸:۱۶؛ ۲۰:۱۷).

۳۲:۶ امتها. اشاره به غیر یهودیان است. آنها از برکت خدا و وعده‌ای که به قوم یهود داده شده بود سهمی نداشتند (ر.ک. افس ۱۷:۴-۱۹).

۳۳:۶ ملکوت خدا. به معنای «ملکوت آسمان» است (ر.ک. توضیح ۲:۳). این اصطلاح به گسترهٔ نجات ابدی اشاره دارد. عیسی از مخاطبانش می‌خواهد در پی نجات ابدی باشند، چرا که اگر از نجات ابدی برخوردار شوند، زیر چتر حمایت و توجه خدا قرار می‌گیرند و او نیازهایشان را تأمین خواهد کرد (ر.ک. روم ۳۲:۸؛ فیل ۱۹:۴؛ ۱ پطر ۷:۵).

۷) عدالت و روابط انسانها (۱:۷-۱۲)

۱:۷ حکم مکنید. همان‌گونه که از محتوای متن مشخص است، این حکم بدین معنا نیست که هر گونه قضاوت را ممنوع کند (آیهٔ ۱۶). قرار بر این است که به درستی و انصاف و با تشخیص دقیق قضاوت کنیم (یو ۲۴:۷). ایرادگیری، ریاکاری، به عدالت و پاکی خود بالیدن و قضاوتهای نامنصفانهٔ دیگر از جمله قضاوتهای ممنوع هستند. اما به منظور عمل نمودن به احکامی که در آیات بعدی عنوان شده‌اند لازم است بتوانیم سگان و گرازان (آیهٔ ۶) را از برادران خود (آیات ۳-۵) تشخیص دهیم.

۶:۷ آنچه مقدس است به سگان مدهید. عیسی خودش به خاطر این اصل برای غیر ایمانداران معجزه نکرد (۵۸:۱۳). نکته این نیست که صرفاً سگان و گرازان را پلید بدانیم، بلکه آنچه مقدس است حرمت نهیم. این اصل با حکم محبت نمودن به دشمنان تضاد ندارد (۴۴:۵). آن حکم به برخورد شخصی با دشمنان اشاره می‌کند (ر.ک. توضیح آیهٔ نامبرده)، در حالی که این اصل عنوان می‌کند وقتی انجیل را بشارت می‌دهیم طرز برخوردمان با کسانی که از حقیقت بیزارند چگونه باشد.

۱۱:۷ شما که شریر هستید. عیسی در اینجا از آموزهٔ تباهیِ انسان سخن می‌گوید (ر.ک. توضیحات روم ۱۸:۱-۲۰:۳). **چقدر زیاده.** اگر پدران زمینی خواسته‌های فرزندانشان را برآورده می‌سازند (آیات ۹، ۱۰)، آیا خدا آنچه فرزندانش درخواست کنند به ایشان نخواهد داد (آیات ۷، ۸؛ ر.ک. توضیح یع ۱۷:۱)؟

۱۲:۷ شما نیز بدیشان همچنان کنید. پیش

از مسیح، معلمان مذهبی یهود و حتی بوداییان و هندوها از اصلی به نام «قانون طلایی» پیروی می‌کردند. همهٔ آنها همواره این قانون را در خصوص منع نمودن از چیزی به کار می‌بردند. برای نمونه، هیلِل، یکی از معلمان مذهبی یهود، چنین گفته است: «آنچه را برای خود نمی‌پسندید برای دیگران هم نپسندید.» عیسی قالب این قانون را به شکل دیگری ارائه داد، معنایش را پربار ساخت و بر این نکته تأکید نمود که این اصل که به انجام یک عمل حکم می‌نمود چکیدهٔ اصلیِ اصول اخلاقی موجود در شریعت و کلام انبیا بود.

۸) عدالت و رستگاری (۱۳:۷-۲۹)

۱۳:۷-۲۹ این آیات که بخش پایانی موعظهٔ بالای کوه را تشکیل می‌دهند، در واقع، جنبهٔ کاربردی انجیل می‌باشند. دو در، دو طریق، دو مقصد، دو گروه از انسانها (آیات ۱۳، ۱۴)، دو گونه درخت و دو گونه میوه (آیات ۱۷-۲۰)، دو گروه در روز داوری (آیات ۲۱-۲۳)، دو نوع سازنده و ساختمان و دو نوع زیربنای متفاوت (آیات ۲۴-۲۸) در این آیات عنوان شده‌اند. مسیح میان طریقی که به هلاکت ختم می‌شود و طریقی که به حیات می‌انجامد خط واضح و مشخصی می‌کشد.

۱۳:۷، ۱۴ بسیاری از انسانها چنین می‌پندارند که هم می‌توان از درِ تنگ به ملکوت خدا داخل شد هم از درِ وسیع. این دو «در» نمودار شیوهٔ زندگی انسانها است. اما فقط درِ تنگ - که نجات ابدی را قطعاً و بی‌چون و چرا به ایمان به مسیح و فقط به مسیح محدود می‌کند - مسیری است که خدا فراهم نموده است و به حیات ابدی ختم می‌شود. درِ وسیع نیز شامل همهٔ مذاهبی است که بر انجام اعمال مذهبی استوار هستند و تمرکزشان بر این است که انسان با تکیه بر اعمال مذهبی رستگار می‌گردد. این درِ وسیع نه یک طریق بلکه طریقهای رستگاری فراوانی را پیش‌روی انسانها قرار می‌دهد (ر.ک. اع ۱۲:۴). حال آنکه، این درِ وسیع به جهنم ختم می‌شود نه به بهشت.

۱۴:۷ دشوار است آن طریق. مسیح همواره بر دشواریِ پیروی نمودن از خودش تأکید نموده است (۳۸:۱۰؛ ۲۴:۱۶، ۲۵؛ یو ۱۸:۱۵، ۱۹؛ ۱:۱۶-۳؛ ر.ک. اع ۲۲:۱۴). فقط با فیض می‌توان نجات یافت. اما این طریق دشواریهایی را به همراه دارد. این طریق انسان را می‌خواند تا حقیقت را بشناسد، توبه کند، به خداوندیِ مسیح سر نهد و حاضر شود مطیع اراده و کلام او باشد (ر.ک. توضیحات ۱۶:۱۹-۲۸).

۱۵:۷ انبیای کذبه [دروغین]. این انبیا خود را به شباهت گوسفندان درنمی‌آورند، بلکه انسانها را در قالب شبانِ واقعی فریب می‌دهند. این افراد در و طریق وسیع را پیشنهاد می‌دهند. **لباس میشها.** شاید به تن‌پوش پشمینی اشاره داشت که جامهٔ مخصوص شبانان بود.

۱۶:۷ ایشان را از میوه‌های ایشان خواهید شناخت. (ر.ک. توضیح ۸:۳). تعلیم دروغ نمی‌تواند نَفْس را مهار کند. بنابراین، انبیای دروغین شرارت خود را نمایان می‌سازند (ر.ک. ۲ پطر ۱۲:۲-۲۲).

۲۱:۷ نه هر که ... گوید ... بلکه آن که ... به‌جا آورد. ایمانی که حرف می‌زند اما عمل نمی‌کند ایمانی دروغین و بی‌ثمر است (ر.ک. آیهٔ ۲۰). منظور عیسی این نیست که با انجام اعمال می‌توان رستگار شد، بلکه منظورش این است که ایمان راستین ثمر دارد و ثمره‌اش اعمال نیکو است. رسالهٔ یعقوب ۲۲:۱-۲۵؛ ۲۶:۲ نیز دقیقاً همین حقیقت را خاطرنشان می‌سازد.

۲۲:۷ نبوت ننمودیم ... دیوها را اخراج نکردیم ... معجزات بسیار ظاهر نساختیم؟ توجه

داشته باشید که این افراد مدعی نیستند هیچ کاری انجام نداده‌اند، بلکه ادعا می‌کنند آیات و معجزات چشمگیری به انجام رسانده‌اند. در واقع، همهٔ اطمینانشان به آن اعمال است. اطمینان به اعمالشان سند و مدرکی است که نشان می‌دهد چنین اعمالی هرچند در ظاهر خارق‌العاده‌اند نمی‌توانند اصیل باشند. کسی که ایمانش واقعی نباشد نمی‌تواند اعمال نیکوی واقعی به بار آورد. درخت بد نمی‌تواند میوهٔ خوب تولید کند (آیهٔ ۱۸).

۲۳:۷ بدکاران. همهٔ گناهان قانون‌شکنی و یاغیگری هستند (۱ یو ۴:۳)، یعنی طغیان بر ضد شریعت خدا می‌باشند (ر.ک. ۴۱:۱۳).

۲۴:۷–۲۷ خانه نماد زندگی مذهبی و باران نماد داوری الهی است. فقط آن خانه‌ای که بر زیربنای اطاعت از کلام خدا بنا گردد استوار خواهد ماند. این اطاعت انسان را فرا می‌خواند تا توبه کند، به رستگاری خود بنا بر اعمال مذهبی تکیه نکند و برای نجات ابدی‌اش به فیض خدا اعتماد نماید، یعنی همان فیضی که خدا در رحمانیتِ خود آن را تدارک دیده است (ر.ک. توضیحات یع ۲۲:۱–۲۵).

۲۹:۷ نه مثل کاتبان. کاتبان به پشتوانهٔ سخنان دیگران و با به کار بردن کلام آنها به تعالیم خود اقتدار می‌بخشیدند، اما عیسی خودش اقتدار داشت (۱۸:۲۸). مقولهٔ اقتدار بحثی جدی میان عیسی و یهودیانی بود که احساس می‌کردند اقتدارشان زیر سوال رفته بود (ر.ک. توضیح ۲۳:۲۱؛ ر.ک. مر ۲۲:۱؛ ۲۸:۱۱–۳۳؛ لو ۳۲:۴؛ ۲:۲۰–۸؛ یو ۴۹:۱۲، ۵۰؛ ۱۰:۱۴).

ب. نخستین شرح رویدادها: معجزات گواهی‌دهنده (۱:۸–۳۸:۹)

۱) یک جذامی پاک می‌شود (۱:۸–۴)

۱:۸ از کوه به زیر آمد. (ر.ک. ۱:۵).

۲:۸ اگر بخواهی. این مرد به قدرت عیسی شک نداشت، فقط نمی‌دانست ارادهٔ او چه بود (ر.ک. مر ۴۰:۱–۴۵).

۴:۸ کسی را اطلاع ندهی. خبر چنین معجزه‌ای می‌توانست مانعی بر سر راه مأموریت مسیح باشد و باعث شود مردم به پیغام او توجه نکنند. مرقس عنوان می‌کند دقیقاً همین اتفاق نیز روی داد. آن مرد که از معجزه به وجد آمده بود از کلام مسیح سرپیچی کرد. در نتیجه، مسیح مجبور شد از شهر خارج شود و خدمت خود را در مناطق دورافتادهٔ آن ناحیه ادامه دهد (مر ۴۵:۱). **هدیه‌ای را که موسی امر فرمود.** این هدیه شامل تقدیم نمودن دو پرنده بود. یکی از آنها قربانی می‌شد و دیگری آزاد می‌گشت (لاو ۴:۱۴–۷). **به جهت ایشان شهادتی باشد.** یعنی شهادتی برای کاهنان باشد.

۲) خادم فرمانده شفا می‌یابد (۵:۸-۱۳)

۵:۸ کفرناحوم. (ر.ک. توضیح ۱۳:۴). **یوزباشی.** یعنی فرماندهٔ سپاه رومیان که فرماندهی صد نفر را بر عهده داشت (آیهٔ ۹). لوقا خاطرنشان می‌سازد که این مرد از طریق چند واسطه درخواست خود را با عیسی در میان گذاشت (لو ۳:۷–۶)، چرا که خود را لایق نمی‌دید به حضور عیسی بیاید (آیهٔ ۸؛ ر.ک. لو ۷:۷). متی به واسطه‌ها اشاره‌ای نکرده است.

۸:۸ لایق آن نی‌ام [نیستم] که زیر سقف من آیی. طبق رسم یهودیان، اگر کسی به خانهٔ یک غیر یهودی می‌رفت، بنا بر آیین و تشریفات مذهبی یهود، ناپاک می‌گشت (ر.ک. یو ۲۸:۱۸). بدون شک، آن فرمانده با این سنّت آشنا بود و خود را لایق نمی‌دید که عیسی به خاطر او به چنین دردسری دچار شود. او آن‌قدر ایمان داشت که

بداند مسیح می‌تواند صرفاً با یک کلام شفای خود را جاری سازد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۰).

۱۰:۸ چنین ایمانی در اسراییل هم نیافته‌ام. آن فرمانده اقتدار مطلق عیسی را درک نموده بود (آیات ۸، ۹). حتی برخی از شاگردان عیسی نیز امور جاری را به روشنی درک نمی‌کردند (آیهٔ ۲۶).

۱۱:۸ بسا از مشرق و مغرب. در ملکوت آسمان، غیر یهودیان به همراه ابراهیم از نجات ابدی و برکتی که از جانب خدا است بهره‌مند خواهند بود (اش ۴۹:۸-۱۲؛ ۱۹:۵۹؛ ملا ۱۱:۱؛ لو ۲۸:۱۳، ۲۹).

۱۲:۸ پسرانِ ملکوت. یعنی ملت یهود که به لحاظ جسمانی از نسل ابراهیم هستند. **بیرون افکنده خواهند شد.** این کلام دقیقاً نقطهٔ مقابلِ تفکر معلمان مذهبی یهود بود. آنها ملکوت آسمان را ضیافتی عظیم می‌پنداشتند که فقط برای یهودیان تدارک دیده شده بود و قرار بود فقط ایشان به همراه ابراهیم و مسیح موعود از آن ضیافت لذت ببرند. **گریه و فشار دندان.** (ر.ک. توضیح ۱۳:۲۲؛ ر.ک. ۵۱:۲۴؛ ۳۰:۲۵؛ لو ۲۸:۱۳). این اصطلاح توصیفگر رنج و عذاب کسانی است که در جهنم به سر می‌برند.

۱۳:۸ بر وفق ایمانت. در شفاهای خداوند، گاهی ضروری بود شخصی که شفا می‌یافت ایمان داشته باشد (اما، در این مورد، ایمان شخصی که شفا یافت مد نظر نبود، همان‌طور که شفای ثبت‌شده در آیات ۲:۹ و ۲۸:۱۵ چنین بود). حال آنکه، در موارد دیگر، ایمان عامل اصلی نبود (آیات ۱۴-۱۶؛ لو ۵۱:۲۲).

۳) مادرزن پطرس شفا می‌یابد (۱۴:۸، ۱۵)

۴) انبوه جمعیت شفا می‌یابند (۱۶:۸-۲۲)

۱۶:۸ دیوانگان. یعنی «دیوزدگان» یا افرادی که در سلطهٔ ارواح شریر بودند. در تمام مواردی که مسیح با دیوزدگان برخورد نمود، ارواح شریر در جسمِ این اشخاص ساکن بودند، بدن قربانیان را کاملاً در اختیار داشتند و حتی گاه از زبان این افراد سخن می‌گفتند (مر ۵:۵-۹). دیوها باعث جنون (یو ۲۰:۱۰)، خشونت (لو ۲۹:۸) یا کر و لال گشتن افراد می‌شدند (مر ۱۷:۹-۲۲).

۱۷:۸ به زبان اشعیای نبی. متی در اینجا از اشعیا ۴:۵۳، ۵ نقل‌قول می‌کند. مسیح جرم و لعنت گناه را بر خود گرفت (غلا ۱۳:۳). کفارهٔ مسیح هم شفای جسمانی هم پیروزی نهایی بر مرگ را تضمین نموده است. اما، تا انتها فرا نرسد، این شفا و پیروزی به طور کامل به انجام نخواهند رسید (۱ قرن ۲۶:۱۵).

۱۸:۸ کنارهٔ دیگر. یعنی کرانهٔ شرقی دریاچه.

۱۹:۸ کاتبی. وقتی این مرد کاتب در حضور همگان اعلام نمود حاضر بود از عیسی پیروی کند، در واقع، ارتباط خود را با سایر کاتبان قطع نمود. حال آنکه، عیسی می‌دانست او به رنجها و سختیهای این پیروی فکر نکرده بود.

۲۰:۸ پسر انسان. (ر.ک. توضیحات مر ۱۰:۲؛ یو ۵۱:۱). این نامی است که عیسی آن را بیش از هر نام دیگری در اشاره به خود به کار برده است و هشتاد و سه بار در انجیلها تکرار شده است. این عنوانی برای مسیح موعود بود (دان ۱۳:۷، ۱۴) که آشکارا به فروتنی و انسان بودن مسیح اشاره داشت. با وجود این، همان‌طور که دانیال ۱۳:۷، ۱۴ نشان می‌دهد، این عنوان از جلال جاودانهٔ او نیز سخن می‌گوید (ر.ک. ۲۷:۲۴؛ اع ۵۶:۷).

۲۱:۸ اول مرا رخصت [اجازه] ده تا رفته پدر خود را دفن کنم. این عبارت به آن معنا نیست که پدر این مرد واقعاً چشم از جهان فرو بسته بود.

در ادبیات آن زمان، عبارت «پدر خود را دفن کنم» مَثَلی بود به این معنا: «بگذار تا ارثم را بگیرم».

۲۲:۸ بگذار که مردگان مردگان خود را دفن کنند. یعنی بگذار دنیا (که به لحاظ روحانی مرده است) به امور دنیوی‌اش مشغول باشد.

۵) بر باد و دریا نهیب زده می‌شود (۸:۲۳-۲۷)

۲۴:۸ ناگاه اضطراب عظیمی ... پدید آمد. دریای جلیل بیش از دویست و ده متر پایین‌تر از سطح دریا قرار داشت و در شمالِ آن کوه حِرمون به ارتفاع سه هزار متر قد عَلَم کرده بود. بین ماه‌های اردیبهشت تا مهر، بادهای قوی از سمت درّه‌های تنگ اطراف آن می‌وزیدند و طوفانهای سهمگین و ناگهانی را موجب می‌شدند. **او در خواب بود.** دقیقاً، پیش از آنکه شاگردان یکی از جلوه‌های بهت‌انگیز الوهیت عیسی را نظاره‌گر شوند، جنبه‌ای از انسان بودنِ او پیشِ‌رویشان قرار گرفت. عیسی به قدری خسته بود که حتی با تکانهای شدید قایق نیز بیدار نشده بود، تا اینکه شاگردانِ هراسان او را بیدار کردند (آیهٔ ۲۵).

۲۶:۸ ای کم‌ایمانان. (ر.ک. توضیح ۶:۳۰). **آرامی.** (ر.ک. مز ۶۵:۷؛ ۸۹:۹).

۲۷:۸ بادها و دریا نیز او را اطاعت می‌کنند. این گواهی محکم و متقاعدکننده بر الوهیت مسیح بود (ر.ک. مز ۲۹:۳، ۴؛ ۸۹:۹؛ ۹۳:۴؛ ۱۰۷:۲۵-۲۹).

۶) دو دیوزده آزاد می‌شوند (۸:۲۸-۳۴)

۲۸:۸ زمینِ جَرجِسیان. این منطقه «جَدَریان» نیز نامیده شده است (مر ۵:۱؛ لو ۸:۲۶). این منطقه شهری کوچک در کنارهٔ دریاچه و مقابل شهر طبریه بود که احتمالاً امروزه روستای کَرسه (کورسی) در آنجا قرار دارد. موقعیت جغرافیایی این منطقه، وجود تعدادی مقبرهٔ قدیمی در آن محل و خط ساحلیِ آن منطقه که با شیب تندی در آب فرو می‌رفت با آنچه در این آیه توصیف شده است دقیقاً همخوانی دارد. **دو شخص دیوانه.** انجیل مرقس ۵:۲ و لوقا ۸:۲۷ فقط به یکی از این دو شخص اشاره کرده‌اند. گویا یکی از آنها بیش از دیگری توجه حاضران را به خود جلب کرده بود.

۲۹:۸ تا ما را قبل از وقت عذاب کنی؟ ارواح شریر نه فقط الوهیت عیسی را تشخیص می‌دهند، بلکه می‌دانند او آنها را در زمان مقرر داوری خواهد کرد. ارواح شریر به خوبی از واقعیتهای زمانهای آخر باخبرند، اما با تکیه بر آن واقعیتها زندگی نمی‌کنند (ر.ک. یع ۲:۱۹).

۳۰:۸ گلّهٔ گرازِ [خوک] بسیاری. انجیل مرقس ۵:۱۳ اضافه می‌کند این گلّه شامل دو هزار گراز بود. وجود چنین گلّهٔ بزرگی از این حیوانات نجس حاکی از آن است که غیر یهودیان در آن منطقه ساکن بودند. همچنین این نشان می‌دهد تعداد آن دیوها بسیار بوده است (ر.ک. مر ۵:۹).

۳۱:۸ دیوها از وی استدعا نموده. انجیل لوقا ۸:۳۱ اشاره می‌کند آن دیوها التماس می‌کردند مسیح آنها را به هاویه نفرستد، یعنی به چاه یا جهان پایین که دیوهای دربند و نامطیع در آنجا زندانی هستند (ر.ک. توضیحات ۲ پطر ۲:۴؛ یهو ۶). آنها می‌دانستند اگر عیسی اراده می‌کرد، هم قدرت هم اقتدار داشت آنها را به آنجا بفرستد.

۳۴:۸ التماس نمودند ... بیرون رود. شاید آن مردمان به خاطر از دست رفتن خوکها و زیان مالی که در پی داشت آشفته شدند. اما بیشتر احتمال بر این است که همهٔ آنها خدانشناس بودند و از حضور این قدرت روحانی هراسان گشتند (ر.ک. مر ۵:۱۴، ۱۵).

۷) یک مفلوج آمرزیده می‌شود و شفا می‌یابد (۱:۹-۸)

۱:۹ شهرِ خویش. یعنی کفرناحوم (ر.ک. توضیح ۱۳:۴). عیسی برای مدتی آنجا را ترک نمود تا از جمعیت به دور باشد (۱۸:۸).

۲:۹ گناهانت آمرزیده شد. این حقیقت که آن مرد را خوابیده بر بستر به نزد عیسی آوردند نشان می‌داد او کاملاً فلج بود. کلام عیسی دربارهٔ آمرزش گناهان آن مرد می‌توانست حاکی از آن باشد که فلج وی پیامد مستقیم گناهش بود (ر.ک. یو ۱:۹–۳؛ ر.ک. توضیحات لو ۲۰:۵–۲۶).

۳:۹ این شخص کفر می‌گوید. این توبیخ در مورد همهٔ انسانها صدق می‌کند، اما نه در مورد خدایی که جسم پوشید. فقط آن یگانه کسی که به او گناه شد حق دارد گناه را بیامرزد. بنابراین، عیسی با این گفتارش خطاب به آن مرد به صراحت ادعا نمود از اقتدار الهی برخوردار بود.

۴:۹ خیالات ایشان را درک نموده. (ر.ک. ۲۵:۱۲؛ یو ۲۴:۲). خداوند عیسی خود را فروتن نمود (فیل ۴:۲–۸) و در مدتی که در این جهان بود امتیازات الهی‌اش را کنار نهاد (یو ۳۰:۵)، یعنی همان امتیازاتی که هر زمان اراده و اختیار می‌نمود می‌توانست آنها را به کار گیرد، اما هنوز خدای کامل بود، بنابراین، دانای مطلق بود (ر.ک. مر ۳۲:۱۳؛ لو ۵۲:۲).

۵:۹ کدام سهل‌تر است. بدون شک، ادعای برخورداری از قدرت آمرزیدن گناه آسان‌تر از اثبات قدرت شفا دادن است. در واقع، مسیح با شفای آن مرد مفلوج، که در یک آن صورت گرفت، قدرت خویش را در آمرزش گناه نشان داد. اگر او توانست کارِ به ظاهر دشوارتر را انجام دهد، می‌توانست آنچه به نظر آسان‌تر می‌رسید را نیز به انجام رساند. در حقیقت، آمرزش گناهان بسی دشوارتر بود، چرا که لازمه‌اش این بود که او در نهایت خود را قربانی کند.

۸) یک باجگیر خوانده می‌شود (۹:۹-۱۳)

۹:۹ به باجگاه نشسته دید. در اینجا، فروتنی متی به چشم می‌آید. او گذشته‌اش را مخفی نکرد یا برای آن عذر و بهانه نیاورد. در حالی که مرقس ۱۴:۲ و لوقا ۲۷:۵ به نام قبلی او، لاوی، اشاره می‌کنند، متی در اشاره به خودش نامی را به کار می‌برد که پس از شاگرد شدن به آن نام شناخته شد (ر.ک. مر ۱۸:۳؛ لو ۱۵:۶). باجگیران منفورترین افراد جامعه به حساب می‌آمدند. بخشی از پولی که آنها جمع‌آوری می‌کردند به مالیات برای رومیان تعلق داشت، اما تا جایی که می‌توانستند به نفع خود نیز از مردم باج می‌گرفتند (ر.ک. لو ۸:۱۹). این کار نه فقط دزدی بود، بلکه آنها با جمع‌آوری مالیات برای دولت روم خیانتکارانی به حساب می‌آمدند که به ملت یهود پشت کرده بودند (ر.ک. توضیحات ۴۶:۵؛ مر ۱۵:۲).

۱۱:۹ باجگیران. (ر.ک. توضیح ۴۶:۵).

۱۲:۹ تندرستان ... مریضان. فریسیان تصور می‌کردند تندرست هستند، یعنی دین‌دارانی خالص و کامل و بی‌عیب. اما مطرودان و رانده‌شدگان چنین نگرشی نسبت به خود نداشتند. کسی نمی‌تواند با بالیدن و فخر فروختن به عدالت و پاکیِ خود به رستگاری و نجات ابدی دست یابد.

۱۳:۹ رفته، این را دریافت کنید. این عبارت معمولاً برای توبیخ کسانی به کار می‌رفت که از آنچه باید می‌دانستند بی‌خبر بودند. عیسی در اینجا از هوشع ۶:۶ (ر.ک. ۱ سمو ۲۲:۱۵؛ میک ۶:۶–۸) نقل‌قول می‌کند. تأکید این آیه بر آن است که معیارها و اصول اخلاقیِ شریعت بر آنچه صرفاً در آیین و تشریفات ظاهری از انسان طلب می‌شود

فریسیان و صدوقیان

فریسیان فرقه‌ای کوچک (حدود شش هزار نفر) از یهودیان شریعت‌گرا بودند. فریسی یعنی «جداشده». این بدان معنا نبود که آنها گروهی منزوی بودند، بلکه در امور مذهبی بسیار موشکافانه عمل می‌کردند. آنها نسبت به رعایت احکام شریعت موسی، آیین و تشریفات مذهبی و رسومی که خود به شریعت افزوده بودند و نسبت به پاک نگاه داشتن خود به لحاظ مذهبی بسیار غیرت داشتند. ایشان نمایندهٔ الگوی صحیح بودند و قلبِ آیین یهود به حساب می‌آمدند و بر مردم عادی نفوذ بسیاری داشتند. عیسی معمولاً با فریسیان در کشمکش بود. او به این دلیل ایشان را توبیخ می‌نمود که با به کار بردن راه و روشهای انسانی کلام خدا را بی‌اعتبار می‌کردند (مت ۱۵:۳-۹) و به طور خاص ریاکاری در آنها مشهود بود (مت ۱۵:۷، ۸؛ ۱۸:۲۲؛ ۱۳:۲۳، ۲۳، ۲۵، ۲۹؛ لو ۱:۱۲).
صدوقیان به خاطر انکار پدیده‌های فراطبیعی شهرت داشتند. آنها منکر رستاخیز مردگان (مت ۲۳:۲۲) و وجود فرشتگان بودند (اع ۸:۲۳). بر خلاف فریسیان، آنها آداب و رسوم انسانی را قبول نداشتند و فقط پنج کتاب تورات را به رسمیت می‌شناختند و شریعت‌گرایی را حقیر می‌شمردند. بیشتر صدوقیان ثروتمند بودند و از طبقهٔ اشرافیانِ طایفهٔ کاهنان به حساب می‌آمدند. اگرچه تعدادشان از فریسیان کمتر بود، در دوران حکومت هیرودیس اختیار معبد را در دست داشتند.
فریسیان و صدوقیان نقاط مشترک کمی داشتند. فریسیان به رعایت آیین و تشریفات مذهبی پایبند بودند، صدوقیان خِرَدگرا و پایبند به منطق بودند. فریسیان شریعت‌گرا بودند، صدوقیان جنبهٔ الهی بودنِ عهدعتیق را با شک و تردید می‌نگریستند. فریسیان خود را از دیگران جدا می‌دانستند، صدوقیان سازشکار و در پی فرصتهای سیاسی بودند. با وجود این، هر دو در ضدیت با مسیح یکدل بودند (مت ۱۵:۲۲، ۱۶، ۲۳، ۳۴، ۳۵). یحیی در حضور همگان آنها را مارهای کشنده خطاب کرد (۷:۳).

کاملاً اولویت دارند. فریسیان بر جنبه‌های ظاهریِ شریعت خدا و آیین و تشریفاتی که بدان حکم شده بود تمرکز داشتند و از اصول درونی، ابدی و اخلاقیِ آن غافل بودند. آنها در به‌جای آوردن این اصول بسیار سختگیر و ریزبین و خُرده‌گیر بودند، با تکیه بر این اعمال به راست‌کرداری و عدالت خود می‌بالیدند و دیگران را حقیر می‌شمردند. عیسی در آیهٔ ۷:۱۲ نیز همین انتقاد را بازگو می‌نماید.

۹) به پرسشی پاسخ داده می‌شود (۱۴:۹-۱۷)

۱۴:۹ شاگردان یحیی. به گفتهٔ لوقا، فریسیان این پرسش را مطرح کردند (ر.ک. توضیح لو ۳۳:۵؛ ر.ک. مر ۱۸:۲-۲۰). از قرار معلوم، وقتی شاگردان یحیی نزد عیسی آمدند، بعضی از فریسیان هنوز در آنجا حضور داشتند. شاید هر دو گروه این پرسش را مطرح کرده باشند. **فریسیان روزهٔ بسیار.** (ر.ک. لو ۱۲:۱۸).

۱۵:۹ در آن هنگام، روزه خواهند داشت. (ر.ک. توضیحات ۱۶:۶، ۱۷). عیسی با مثال جشن عروسی توضیح داد تا وقتی در کنار ایشان بود باید وجد و شادیِ بسیار می‌نمودند نه اینکه روزه می‌گرفتند که مختص به زمان ماتم و اندوه و دعای جدی و پرحرارت بود.

۱۶:۹ بر جامهٔ کهنه، پاره‌ای از پارچهٔ نو. وصله نکردن پارچهٔ نو بر جامهٔ کهنه مقایسه‌ای است میان تلاش برای پیوند دادن حقیقت عهد جدید به آیین و تشریفاتِ شریعت موسی.

۱۷:۹ شراب نو را در مَشکهای کهنه. مَشکی که از پوست حیوانات ساخته می‌شد، به دلیل خاصیت انعطاف‌پذیری‌اش، برای تخمیر نمودن شراب مورد استفاده قرار می‌گرفت. وقتی شراب تخمیر می‌شد، به مَشک فشار می‌آورد و آن را منبسط می‌کرد. پوستی که یکبار منبسط شده بود خاصیت انعطاف‌پذیری‌اش را از دست می‌داد و دیگر تحمل فشار را نداشت و پاره می‌شد. در نتیجه، هم مَشک پاره می‌گشت هم شراب هدر می‌رفت. عیسی این مثال را بیان کرد تا به ایشان تعلیم دهد مَشک کهنهٔ

آداب و رسوم فریسیان و شاگردان یحیی، از جمله آداب روزه گرفتن آنها، گنجایش شراب تازهٔ عهد جدید را نداشت (ر.ک. کول ۱۷:۲). در هر دو مثال (آیات ۱۶، ۱۷)، خداوند می‌فرماید آنچه فریسیان در خصوص روزه یا سایر آداب مذهبی به‌جای می‌آوردند جایگاهی در انجیل نداشت.

۱۰) دختری زنده می‌شود (۹:‏۱۸-۲۶)

۱۸:۹ رییس. یعنی یایرُس (مر ۲۲:۵؛ لو ۴۱:۸). او رییس کنیسه بود.

۲۰:۹ مدت دوازده سال به مرض اِستحاضه [خونریزی]. بیماری این زن هم سلامت جسمانی او را به خطر انداخته بود هم به سبب آن خونریزی، بنا بر آیین مذهبی یهودیان، همواره نجس به حساب می‌آمد (ر.ک. لاو ۲۵:۱۵-۲۷). بنابراین، همه و از جمله خانواده‌اش از او دوری می‌کردند و او حتی اجازه نداشت به کنیسه یا معبد داخل شود. **دامن ردای او.** (ر.ک. ۳۶:۱۴). احتمالاً، اشاره‌ای است به منگوله‌هایی که از گوشهٔ ردای مسیح آویخته بودند. این منگوله‌ها به این منظور بودند که به شخص یادآور شوند از احکام خدا اطاعت کند (اعد ۳۸:۱۵-۴۰؛ تث ۱۲:۲۲).

۲۲:۹ تو را شفا داده است. م.ت. «تو را رستگار نموده است».

۲۳:۹ نوحه‌گران و گروهی از شورش‌کنندگان [شیون‌کنندگان]. این نمونه‌ای از روش معمول عزاداری در آن فرهنگ بود (ر.ک. ۲ توا ۲۵:۳۵). عزاداران معمولاً نوحه‌گران حرفه‌ای و زنانی بودند که حرفه‌شان شیون و زاری در مراسم سوگواری بود. در این مراسمها، آنها با لحنی سوگوارانه نام شخصِ درگذشته را همراه با نام هر عضو آن خانواده که به تازگی از دنیا رفته بود بر زبان می‌آوردند. در نتیجه، در آن هنگامهٔ سوگواری، چیزی جز هیاهو و همهمهٔ بسیار به گوش نمی‌رسید.

۲۴:۹ در خواب است. منظور عیسی این نبود که آن دختر نمرده بود، بلکه او اعلام نمود که دختر دوباره زنده خواهد شد. عیسی در مورد ایلعازر نیز همین جمله را به کار برد (یو ۱۱:۱۱)، سپس لازم دید معنای گفته‌اش را به روشنی برای شاگردان توضیح دهد (یو ۱۴:۱۱). عهدجدید واژهٔ «خواب» را در اشاره به مرگ به کار برده است (ر.ک. ۱ قرن ۳۰:۱۱؛ ۵۱:۱۵؛ ۱ تسا ۱۰:۵). **ایشان بر وی سُخریه [مسخره] کردند.** دیری نپایید که سوگواری آنها که به خاطرش دستمزد گرفته بودند به ریشخند و تمسخر تبدیل شد!

۱۱) دو مرد نابینا بینا می‌شوند (۹:‏۲۷-۳۱)

۲۷:۹ پسر داوودا. (ر.ک. ۱:۱؛ ۲۳:۱۲؛ ۹:۲۱، ۱۵). این عنوانی است برای مسیح موعود (ر.ک. توضیح ۱:۱). آیات ۲۹:۲۰-۳۴ نیز به رویدادی کاملاً مشابه اشاره نموده‌اند.

۲۹:۹ بر وفق ایمانتان. (ر.ک. توضیح ۱۳:۸).

۳۰:۹ زنهار [مراقب باشید] کسی اطلاع نیابد. (ر.ک. توضیح ۴:۸).

۱۲) یک لال زبان می‌گشاید (۹:‏۳۲-۳۴)

۳۴:۹ رییس دیوها. فریسیان تا آن میزان از قدرت عیسی را به چشم دیده بودند که بدانند این قدرتِ خدا بود. اما در بی‌ایمانیِ خودخواسته و آگاهانه‌شان قدرت مسیح را به شیطان نسبت دادند (ر.ک. توضیح ۲۴:۱۲؛ ر.ک. ۴۱:۲۵؛ مر ۲۲:۳؛ لو ۱۵:۱۱).

۱۳) انبوه جمعیت را با دلسوزی می‌نگرد (۹:‏۳۵-۳۸)

۳۵:۹ هر مرض و رنج. عیسی با شفای بی‌سابقه‌ای که جاری نمود هر نوع بیماری را از آن مناطق ریشه‌کن ساخت. آن شفاها گواهی قاطع و محکم بر الوهیت او بودند. همین سندِ محکم باعث می‌شد رویگردانی یهودیان از او نکوهیده‌تر و قبیح‌تر به چشم آید (ر.ک. توضیح ۱۵:۱۲).

۳۶:۹ دلش ... بسوخت. در اینجا، جنبهٔ انسان بودن مسیح موجب شد که او حس درونیِ خود نسبت به گناهکاران را در قالبِ انسانی ابراز نماید: «دلش بر ایشان بسوخت.» از آنجا که خدا تغییرناپذیر است، دستخوش تغییر و فراز و نشیب عاطفی نمی‌شود (اعد ۱۹:۲۳). اما زمانی پیش آمد که مسیح که انسانِ کامل با تمام ویژگیهای طبیعی انسانها بود، به معنای واقعی، بر بدبختی و فلاکت گناهکاران گریست (لو ۴۱:۱۹؛ ر.ک. توضیح لو ۳۴:۱۳). خدا خود نیز چنین دلسوزی و شفقّتی را از زبان انبیا بیان نموده است (خُرو ۱۹:۳۳؛ مز ۱۵:۸۶؛ ار ۱:۹؛ ۱۷:۱۳؛ ۱۷:۱۴). **پریشان‌حال و پراکنده.** نیاز روحانی مردم شدیدتر از نیازشان به شفای جسمانی بود. برای رفع نیاز روحانی به کارگران بیشتری نیاز بود (آیهٔ ۳۷).

۳۷:۹ حصاد [محصول]. (ر.ک. لو ۱:۱۰، ۲). خداوند در اینجا از برداشت محصول روحانی، یعنی رستگاریِ انسانها، سخن می‌گوید. **پس ... استدعا نمایید.** عیسی این واقعیت را تأیید می‌کند که دعاهای ایمانداران در به انجام رسیدن اهداف خدا تأثیرگذار است.

۳. دستور کار پادشاه (۱:۱۰-۵۰:۱۲)

الف. موعظهٔ دوم: مأموریت به دوازده شاگرد (۱:۱۰-۱:۱۱)

۱) مردان آن سَرور (۱:۱۰-۴)

۱:۱۰، ۲ شاگرد ... رسول. واژهٔ **شاگرد** به معنای «دانش‌آموز» است، یعنی کسی که از دیگری تعلیم می‌گیرد. اما واژهٔ **رسول** به نماینده‌ای واجد شرایط اشاره دارد که به مأموریت فرستاده می‌شود. این دو واژه بر دو جنبهٔ مختلف از خواندگیِ آن دوازده تن تأکید می‌نمایند.

۱:۱۰ ایشان را ... قدرت داد. (ر.ک. توضیح ۲ قرن ۱۲:۱۲). عیسی قدرت خود را در اختیار رسولان گذاشت تا به صراحت نشان دهد که او و ملکوتش بر قلمروی جسمانی و روحانی، بر تأثیرات گناه و بر تقلاهای شیطان حاکمیت مطلق دارد. این نمایش قدرت امری بی‌سابقه بود و هرگز پیش از آن در تاریخ نجات بشر دیده نشده بود. این مکشوف شدنِ قدرتْ ظهور مسیح موعود را اعلام می‌داشت و اصالت مسیح و رسولانش را که انجیل او را بشارت می‌دادند تأیید می‌نمود. این قدرت پیش‌نمایشی از قدرت مسیح بود که در زمان استقرار پادشاهی‌اش بر زمین نمایان خواهد شد، یعنی آن هنگام که شیطان در بند می‌شود (مکا ۲۰) و لعنتی که در این زندگی وجود دارد محدود خواهد شد (اش ۶۵: ۲۰-۲۵).

۲:۱۰ نامهای دوازده رسول. نامهای آن دوازده رسول همواره به یک ترتیب عنوان شده است (ر.ک. مر ۱۶:۳-۱۹؛ لو ۱۳:۶-۱۶؛ اع ۱۳:۱). در این فهرست، همواره ابتدا نام پطرس آمده است. این فهرست در قالب سه گروه چهار نفری ترتیب داده شده است. سه نفر از اعضای هر گروه همواره به یک ترتیب عنوان شده‌اند و نام اولین نفر در هر گروه نیز در تمام فهرستها یکسان است. اما ترتیب نامهای سایر اعضای هر گروه همواره ثابت نیست، ولی نام یهودای

اسخریوطی همواره انتهای فهرست است. **پطرس ... آندریاس ... یعقوب ... یوحنا.** نامهای این نخستین گروه چهار نفری بیش از بقیه برای ما آشنا هستند. آنها که دو به دو با هم برادر بودند همگی ماهیگیر بودند و حلقهٔ داخلی شاگردان را تشکیل می‌دادند. ایشان معمولاً به عیسی نزدیک‌تر بودند (ر.ک. توضیح ۱:۱۷).

۳:۱۰ یعقوب بِن [پسر] حَلفی. در عهدجدید، چهار نفر به نام یعقوب حضور دارند: (۱) یعقوب رسول، برادر یوحنا (ر.ک. توضیح ۲۱:۴)؛ (۲) شاگردی که در اینجا از او نام برده شده است و «یعقوبِ کوچک» نیز نامیده می‌شد (مر ۴۰:۱۵)؛ (۳) یعقوب، برادر یهودا (نه یهودای اسخریوطی؛ لو ۱۶:۶)؛ (۴) یعقوب، برادر ناتنی خداوند (غلا ۱۹:۱؛ مر ۳:۶). او نویسندهٔ رسالهٔ یعقوب است و در کلیسای قرن اول رهبری کلیسای اورشلیم را نیز بر عهده داشت (اع ۱۷:۱۲؛ ۱۳:۱۵؛ غلا ۱۹:۱). **لِبی، معروف به تَدی.** در آیات دیگر، او یهودا برادر یعقوب نامیده شده است (لو ۱۶:۶؛ اع ۱۳:۱).

۴:۱۰ شمعون قانَوی. نسخه‌های دست‌نویس قدیمی‌تر، او را «کنعانی» نامیده‌اند که عنوانی برای گروهی به نام «غیوران» بود. این گروه عزم بر این داشتند به سلطهٔ رومیان بر سرزمین فلسطین پایان دهند. اعمال رسولان ۱۳:۱ او را «شمعون غیور» می‌نامد. احتمالاً، او پیش از ایمان آوردن به مسیح عضو این گروه بود (ر.ک. توضیح مر ۱۸:۳).

۵:۱۰–۱:۱۱ این دومین موعظهٔ مهم عیسی از مجموع پنج موعظه‌ای است که در انجیل متی ثبت شده است (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»).

۲) فرستادن شاگردان (۵:۱۰–۲۳)

۵:۱۰ از راه امتها مروید. منظور مسیح این نبود که اگر شاگردان در مسیرشان با غیر یهودیان یا سامریان روبه‌رو شدند به آنها بشارت ندهند. آنها ابتدا باید به یهودیانی موعظه می‌کردند که در همان مناطق ساکن بودند (ر.ک. روم ۱۶:۱).

۶:۱۰ گوسفندان گمشدهٔ اسراییل. (ر.ک. ۲۴:۱۵؛ ار ۶:۵۰). وقتی عیسی فرمود انجیل فقط برای کسانی است که می‌دانند به لحاظ روحانی بیمار هستند (۱۳:۹) و به طبیب احتیاج دارند (لو ۳۱:۵، ۳۲)، در واقع، دامنهٔ این اولویت را محدودتر نمود.

۷:۱۰ نزدیک است. (ر.ک. توضیح ۲:۳).

۸:۱۰ مفت یافته‌اید، مفت بدهید. عیسی به ایشان قدرت داد بیماران را شفا دهند و مردگان را زنده کنند. اگر آنها این هدایا را می‌فروختند و در مقابلش پول می‌گرفتند، می‌توانستند به ثروت و کامیابی برسند. اما، در آن صورت، پیغام فیضی که مسیح ایشان را برای موعظه نمودنش فرستاده بود مخدوش و مبهم می‌گشت. از این‌رو، مسیح ایشان را از دریافت پول برای خدمتشان منع نمود، اما به آنها اجازه داد برای رفع نیازهای اولیه‌شان از دیگران یاری بجویند، زیرا آن که کار می‌کند درخور حمایت است (آیهٔ ۱۰).

۹:۱۰، ۱۰ (ر.ک. توضیح لو ۳:۹). محدودیتهایی که رسولان می‌بایست به آنها توجه می‌کردند فقط خاصِ این مأموریت بود. در مأموریت بعدی که لوقا ۳۶:۲۲ به آن اشاره نموده است، مسیح رهنمودهای کاملاً متفاوتی به رسولان می‌دهد. در این نخستین مأموریت، هدف آن بود که ایشان بیاموزند برای رفع نیازهای خود به خداوند اعتماد کنند. خداوند از طریق افراد سخاوتمندی که رسولان ایشان را خدمت می‌کردند احتیاجاتشان را برطرف می‌نمود. از سوی دیگر، کسانی که از برکت خدمت ایشان بهره‌مند می‌شدند می‌آموختند در

رفع نیازهای خادمان مسیح مشارکت داشته باشند (ر.ک. ۱ تیمو ۱۸:۵).

۱۳:۱۰ سلام. این اصطلاح معادل واژهٔ «شالوم» در زبان عبری است و به سعادت، کامیابی یا برکت اشاره دارد.

۱۴:۱۰ سخن شما. آنها بالاتر از هر چیز باید این حقیقت را اعلام می‌نمودند که پادشاه آمده بود و ملکوتش نزدیک بود. این پیغامِ اصلی بود؛ آیات و عجایب عواملی بودند که اصالَت این پیغام را به اثبات می‌رساندند. **خاک پایهای خود را برافشانید.** یهودیان پس از بازگشت از مناطقی که غیر یهودیان در آن ساکن بودند، به نشانهٔ اعلام بیزاری از غیر یهودیان، معمولاً چنین می‌کردند. وقتی اهالی شهر پولس و برنابا را از انطاکیه بیرون راندند، آن دو نیز همین رسم را به‌جا آوردند (اع ۵۱:۱۳). این عمل به گونه‌ای یک اعتراض مشهود بود، بدین معنا که در نظر ایشان آن منطقه فرقی با مناطق بت‌پرستان نداشت.

۱۵:۱۰ سدوم و غموره. این دو شهر و کل نواحی اطرافشان به شکلی غیر منتظره و به شدیدترین و هولناک‌ترین حالت داوری شدند.

۱۶:۱۰ گرگان. اشاره به انبیای دروغینی است که انبیای راستین را جفا می‌رسانند و در پی نابودی کلیسا هستند (ر.ک. ۱۵:۷؛ لو ۳:۱۰؛ اع ۲۹:۲۰؛ ر.ک. توضیح لو ۳:۱۰).

۱۷:۱۰ شما را ... تسلیم خواهند کرد. این عبارتی تخصصی است و به طور خاص به تحویل دادن زندانی جهت اجرای حکمش اشاره دارد. جفا و آزار ایمانداران معمولاً در دستور کار و سیاستهای رسمی حکومتها قرار دارد. وقتی ایمانداران از سوی دولتها مورد جفا قرار می‌گیرند، فرصتی مناسب در اختیار دارند تا بر حقیقت انجیل گواهی دهند (ر.ک. یو ۱:۱۶–۴؛ ۲ تیمو ۱۶:۴).

۱۹:۱۰ اندیشه مکنید. (ر.ک. توضیح لو ۱۱:۱۲).

۲۱:۱۰–۲۳ مفهوم این آیات، آشکارا، به زمانهای آخر بازمی‌گردد و در مأموریت شاگردان در آن مقطع کاربرد نداشت. به نظر می‌رسد آزار و جفایی که مسیح در این آیات توصیف نموده است به آن دوران مصیبت عظیم مربوط است که پیش از بازگشت مسیح فرا خواهد رسید. آیهٔ ۲۳ به آن سختیها اشاره می‌نماید.

۲۲:۱۰ هر که تا به آخر صبر کند. (ر.ک. توضیح ۱۳:۲۴).

۳) نشان شاگردی (۲۴:۱۰–۱:۱۱)

۲۴:۱۰ افضل [برتر] نیست. اگر معلم (مسیح) رنج کشید، شاگردانش نیز متحمل رنج و سختی خواهند شد. اگر به ارباب (مسیح) تاختند و کفر گفتند، خادمان را نیز ملعون خواهند خواند. مسیح چنین آزار و جفایی را وعده داده بود (ر.ک. یو ۲۰:۱۵).

۲۵:۱۰ بَعْلزَبول. نام یکی از خدایان فلسطین که پرستش آن عملی شیطانی بود. به تدریج، این نام برای شیطان که رییس دیوها است به کار رفت (ر.ک. توضیح لو ۱۵:۱۱).

۲۸:۱۰ از او بترسید. خدا تنها کسی است که می‌تواند انسانها را در جهنم هلاک سازد (لو ۵:۱۲). آنانی که جفا می‌کنند فقط می‌توانند به جسم آسیب برسانند.

۲۹:۱۰ جز به حکم پدر شما. نه صرفاً «بدون آگاهی او». عیسی تعلیم می‌داد که خدا حتی بر موقعیتهایی همچون وقوع رویدادهای کم‌اهمیتی مانند مرگ یک گنجشک و زمان آن نیز حاکمیت مطلق دارد. حتی تعداد مویهای سرمان نیز در ارادهٔ مطلق او قرار دارد (آیهٔ ۳۰). به بیانی دیگر، تدبیر الهی حتی بر کوچک‌ترین جزییات و حتی بر امور

دنیوی نیز تسلط کامل دارد. این حقایق با قاطعیت و صراحت بر حاکمیت مطلق خدا تأکید می‌نمایند.

۳۲:۱۰ مرا ... اقرار کند. کسی که در طول زندگی و حتی هنگام مرگ اعتراف کند مسیح خداوندش است مسیح نیز در حضور خدا اعلام می‌نماید که آن شخص به او تعلق دارد (ر.ک. توضیحات ۲۰:۱۳؛ ۲ تیمو ۲:۱۰-۱۳).

۳۳:۱۰ (ر.ک. توضیح لو ۹:۱۲).

۳۴:۱۰ نیامده‌ام تا سلامتی [صلح] بگذارم بلکه شمشیر را. اگرچه هدف نهاییِ انجیل صلح خدا با انسان است (یو ۲۷:۱۴؛ روم ۶:۸)، بروز کشمکش و اختلاف نیز اغلب پیامدِ بی‌چون و چرای آن است. ایمان آوردن به مسیح می‌تواند باعث اختلاف و تنش در روابط خانوادگی شود (آیات ۳۵، ۳۶) و آزار و جفا و حتی به شهادت رسیدن را در پی داشته باشد. کسی که از مسیح پیروی می‌کند باید حاضر باشد چنین سختیهایی را نیز تحمل نماید (آیات ۳۲، ۳۳، ۳۷-۳۹). اگرچه مسیح «سَرور سلامتی» نامیده شده است (اش ۶:۹)، نمی‌خواهد کسی را با این تفکر فریب دهد که او ایمانداران را به یک زندگی بدون تنش و کشمکش فرا خوانده است.

۳۵:۱۰، ۳۶ نقل‌قولی است از میکاه ۶:۷.

۳۸:۱۰ صلیب خود را برنداشته. عیسی در اینجا برای اولین بار در صحبت با شاگردانش واژهٔ صلیب را به کار می‌برد (ر.ک. توضیح ۲۱:۱۶). در نظر شاگردان، صلیب تصویر مرگی خفت‌بار و خشونت‌آمیز بود (ر.ک. توضیح ۳۱:۲۷). عیسی از آنان تعهد و سرسپردگی کامل را انتظار داشت، تعهدی که حتی تا به مرگ ایستادگی کنند. او می‌خواست ایشان نیز در پیغامی که به دیگران موعظه می‌کردند این خوانده شدن به تسلیم و سرسپردگیِ کامل را اعلام نمایند. مسیح این خوانده شدن به تعهدی که در آن پای مرگ و زندگی در میان است را در آیات دیگر نیز بازگو می‌نماید: (۲۴:۱۶؛ مر ۳۴:۸؛ لو ۲۳:۹؛ ۲۷:۱۴). برای کسانی که با ایمانی همراه با خودانکاری به سوی مسیح می‌آیند حیات واقعی و جاودان مهیا گشته است (آیهٔ ۳۹).

۴۰:۱۰ هر که شما را قبول کند مرا قبول کرده. مسیح در قوم خود ساکن است. ایشان نیز در نام او سفیران وی هستند (۲ قرن ۲۰:۵). بنابراین، هر طور که با قوم مسیح رفتار کنند گویی با او چنین کرده‌اند (ر.ک. ۵:۱۸؛ ۴۵:۲۵؛ لو ۴۸:۹).

۴۱:۱۰ به اسم نبی ... به اسم عادل. این آیه در ادامهٔ اصلی است که در آیهٔ ۴۰ عنوان شده است. هر که به فرستادگان مسیح خوش‌آمد گوید گویی به او خوش‌آمد گفته است (ر.ک. ۴۰:۲۵).

۴۲:۱۰ صغار [کوچکان]. یعنی ایمانداران (ر.ک. توضیحات ۳:۱۸-۱۰؛ ۴۰:۲۵).

۱:۱۱ در شهرهای ایشان. یعنی در جلیل. در این فاصله نیز شاگردان در سایر شهرهای یهودی‌نشینِ منطقهٔ جلیل و اطراف آن به خدمت مشغول بودند (۵:۱۰، ۶).

ب. دومین شرح رویدادها: مأموریت پادشاه (۲:۱۱-۵۰:۱۲)

۱) تأیید هویت عیسی برای شاگردان یحیی (۲:۱۱-۱۹)

۳:۱۱ آیا آن آینده تویی یا منتظر دیگری باشیم؟ یحیی تعمید دهنده مسیح را آن کسی معرفی کرده بود که در داوری شدیدش «کاه را در آتشی که خاموشی نمی‌پذیرد خواهد سوزانید» (۱۲:۳). حال، قابل درک بود که یحیی به سبب رویدادهای پیش‌آمده گیج و پریشان گردد: او

در زندان بود و مسیح بسیار دورتر از اورشلیم (شهری که در آنجا می‌بایست سلطنت می‌کرد) در منطقهٔ جلیل به سر می‌برد و با استقبال چندان گرمی نیز روبه‌رو نشده بود (ر.ک. ۳۴:۸). او در آنجا به شفا دادن مشغول بود نه داوری کردن. این پرسش برای یحیی مطرح شده بود که شاید برنامهٔ عملکرد عیسی را به درستی متوجه نشده بود. این اشتباه است که آیهٔ نامبرده را به منزلهٔ لغزش ایمان یحیی تفسیر نماییم (آیهٔ ۷).

۴:۱۱ یحیی را ... اطلاع دهید. عیسی شاگردان یحیی را نزد او فرستاد، چرا که ایشان به چشم خود معجزات بسیاری را شاهد بودند. از قرار معلوم، مسیح این معجزات را در حضور ایشان انجام داده بود تا آنها بتوانند به یحیی اطلاع دهند که به چشم خود دیده و برایشان ثابت شده بود او به راستی مسیح موعود بود (ر.ک. اش ۱۸:۲۹، ۱۹؛ ۵:۳۵–۱۰). با این حال، توجه داشته باشید که مسیح برای یحیی توضیح بیشتری نداد، زیرا دقیقاً می‌دانست ایمان یحیی تا چه اندازه محکم بود (ر.ک. ۱ قرن ۱۳:۱۰).

۱۰:۱۱ نقل‌قولی است از ملاکی ۱:۳.

۱۱:۱۱ کوچک‌تر ... از وی بزرگ‌تر است. یحیی از انبیای عهدعتیق برجسته‌تر بود، زیرا او در واقع آنچه را که ایشان صرفاً نبوت کرده بودند به چشم خود دیده و شخصاً در تحقق آن سهیم بود (آیات ۱۰، ۱۳؛ ر.ک. ۱ پطر ۱۰:۱، ۱۱). اما همهٔ کسانی که پس از واقعهٔ صلیب ایمان می‌آورند از یحیی برجسته‌تر هستند، زیرا در درک کامل و تجربهٔ آن چیزی سهیم هستند که یحیی فقط سایهٔ آن را دیده بود، یعنی کفارهٔ مسیح.

۱۲:۱۱ ملکوت آسمان مجبور می‌شود [نیرومندانه پیش می‌رود]. از زمانی که یحیی تعمید دهنده خدمت خود را آغاز نمود، خدمتش واکنشهای شدیدی در پی داشت. او که زندانی شده بود، سرانجام، قربانی ستمگریِ هیرودیس شد. اما خشونت انسانها هرگز نمی‌تواند از پیشرفت ملکوت خدا جلوگیری کند یا رو در روی آن بایستد. توجه کنید که متی می‌گوید: «جبّاران آن را به زور می‌ربایند» و لوقا می‌گوید: «هر کس به جدّ و جهد [زور] داخل آن می‌گردد» (لو ۱۶:۱۶). پس می‌توان این آیه را بدین شکل بیان کرد: «ملکوت بی‌وقفه و بی‌امان پیش می‌رود و فقط آنان که آرام و قرار ندارند و از تکاپو نمی‌افتند قدم پیشه کرده، وارد ملکوت می‌شوند.» در اینجا، مسیح بار دیگر بر دشواری ورود به ملکوت تأکید می‌نماید (ر.ک. توضیحات ۱۳:۷، ۱۴).

۱۴:۱۱ همان است الیاس [ایلیا]. یعنی یحیی نبوت ملاکی ۵:۴، ۶ را تحقق بخشیده است (ر.ک. ۱۲:۱۷، ۱۳). یهودیان می‌دانستند ایلیا نمرده بود (ر.ک. ۲ پاد ۱۱:۲). این آیه به آن معنا نیست که یحیی همان ایلیا است که بازگشته بود. در واقع، یحیی خودش اشاره می‌کند که ایلیا نیست (یو ۲۱:۱)، اما در روح و قدرت ایلیا آمده است (لو ۱۷:۱). اگر یهودیان یحیی را باور کرده بودند، او تحقق نبوتهای ایلیا می‌گشت (ر.ک. توضیحات مر ۱۳:۹؛ مکا ۵:۱۱، ۶).

۱۶:۱۱ اطفالی را مانند. (ر.ک. توضیح لو ۳۲:۷).

۱۹:۱۱ می‌خورد و می‌نوشد. (ر.ک. توضیح لو ۳۴:۷).

۲) وای بر آنان که توبه نمی‌کنند (۱۱:۲۰–۲۴)

۲۱:۱۱ وای بر تو ای خورَزین ... بیت‌صیدا. این دو شهر به فاصلهٔ کمی از کفرناحوم و نزدیک کرانهٔ شمالی دریای جلیل قرار داشتند. **صور و صیدون.** این دو منطقه از شهرهای فینیقیه بودند که در کرانهٔ دریای مدیترانه قرار داشتند. نبوت حزقیال

۲۶-۲۸ دربارۀ ویرانی صور و صیدون با جزییات کامل تحقق یافته بود.

۲۲:۱۱، ۲۴ سهل‌تر. این عبارت حاکی از آن است که شدت مجازات بی‌خدایان در جهنم به یک اندازه نخواهد بود (ر.ک. توضیحات ۱۵:۱۰؛ مر ۱۱:۶؛ لو ۴۷:۱۲، ۴۸؛ عبر ۲۹:۱۰).

۲۳:۱۱ کفرناحوم ... سرافراشته‌ای ... سرنگون خواهی شد. عیسی کفرناحوم را مرکز خدمت خود قرار داده بود. حال، محکومیتی بس عظیم‌تر در انتظار آن شهر بود. عجیب است که در هیچ آیه‌ای اشاره نشده که مردم این شهر عیسی را تحقیر یا ریشخند کردند یا او را از شهر بیرون راندند یا او را تهدید به مرگ کردند. حال آنکه، گناه این شهر، یعنی بی‌تفاوت بودن نسبت به مسیح، بدتر از شرارت قبیح سدوم بود (ر.ک. ۱۵:۱۰).

۳) وعدۀ آرامی برای خستگان (۲۵:۱۱-۳۰)

۲۵:۱۱ دانایان و خِرَدمندان ... کودکان. این آیه رهبران مذهبی یهود را به زبان کنایه دانا و خِرَدمند می‌نامد و پیروان مسیح را کودک خطاب می‌کند (ر.ک. ۳:۱۸-۱۰). حال آنکه، خدا حقیقتِ مسیح موعود و حقیقت انجیلش را بر چنین پیروانی مکشوف نموده است (ر.ک. ۱۰:۱۳-۱۷).

۲۶:۱۱ منظور نظر تو بود. (ر.ک. لو ۲۱:۱۰، ۲۲). این آیه بر حاکمیت مطلق خدا در کل امور انسانها تأکید می‌نماید. در آیه بعدی، مسیح ادعا می‌کند به انجام رساندنِ خواست و ارادۀ الهی به او سپرده شده است. اگر عیسی خدای قادر مطلق نبود، چنین ادعایی کفرِ مسلم به حساب می‌آمد.

۲۸:۱۱-۳۰ بیایید نزد من ای تمام زحمتکشان و گرانباران. در اینجا، طنینِ نخستین «خوشا به حال‌ها» (۳:۵) شنیده می‌شود. توجه داشته باشید که این دعوتی عمومی از همۀ کسانی است که این دعوت را می‌شنوند، اما شیوۀ بیان به گونه‌ای است که نشان می‌دهد فقط کسانی به این دعوت پاسخ مثبت خواهند داد که بارِ ورشکستگیِ روحانی و تلاش و تکاپو برای رعایت احکام شریعت و رستگار شدن از این راه بر دوش آنها سنگینی می‌کند. انسانِ سرکش و گناه‌آلود آن‌قدر سرسخت و خودرأی است که اگر خدا در حاکمیتش او را به لحاظ روحانی بیدار نکند، هرگز به عمق فقر روحانی خود پی نخواهد برد. به همین دلیل است که همان‌طور که عیسی در آیۀ ۲۷ می‌فرماید، نجات ابدی کار مقتدرانۀ خدا است. حقیقت گزینش الهی در آیۀ ۲۷ کاملاً هم‌راستا با آن دعوت رایگانی است که در آیات ۲۸-۳۰ بدان اشاره شده است.

۲۹:۱۱ آرامی خواهید یافت. یعنی از تلاش بی‌پایان و بی‌نتیجه برای رستگار شدن از طریق به‌جای آوردن اعمال شریعت آرامی خواهید یافت (ر.ک. عبر ۱:۴-۳، ۶، ۹-۱۱). واژۀ آرامی در اینجا از آسایش و تسکین دایم در فیض خدا سخن می‌گوید، آسایش و تسکینی که در آن دیگر جایی برای اعمال مذهبی وجود ندارد (آیۀ ۳۰).

۴) اعلام خداوند سبّت بودن (۱:۱۲-۱۳)

۲:۱۲ کردنِ آن در سبّت جایز نیست. در واقع، هیچ حکمی وجود نداشت که خوشه‌چینی به منظور رفع گرسنگی در روز سبّت را ممنوع کرده باشد. شریعت اجازه می‌داد کسی برای برطرف نمودن گرسنگی از کشتزار همسایه‌اش، با دست نه با داس، مقداری گندم درو نماید (تث ۲۵:۲۳). در روز سبّت، جایز نبود کسی به منظور کسب درآمد در کشتزار به کار مشغول باشد و خوشه‌چینی کند. یک کشاورز نمی‌توانست در روز سبّت به منظور فروش محصول خوشه‌چینی کند و محصول زمینش را جمع‌آوری نماید. اما مردم

آیا یحیی تعمید دهنده همان ایلیا بود؟

شواهدی از کتاب‌مقدس

۱. ملاکی ۴:۵: خداوندِ لشکرها اعلام می‌کند ایلیای نبی پیش از روز خداوند بازخواهد گشت.
۲. متی ۱۱:۱۴: عیسی با به کار بردن جمله‌ای شرطی فرض را بر این واقعیت قرار می‌دهد که اگر یهودیان می‌پذیرفتند عیسی همان مسیح موعود بود، در واقع، یحیی تحقق کاملِ نبوت ملاکی ۴:۵ می‌بود.
۳. متی ۱۶:۱۴؛ مرقس ۸:۲۸؛ لوقا ۹:۱۹: یهودیان باور نمی‌کردند یحیی تعمید دهنده و ایلیا در واقع یکی بودند. آنها منتظر بودند نبوت مربوط به بازگشت ایلیا، به معنای واقعی، تحقق یابد.
۴. متی ۱۷:۳ به بعد؛ مرقس ۹:۴ به بعد؛ لوقا ۹:۲۸ به بعد: در کوهی که چهرهٔ عیسی تبدیل گردید، ایلیا و موسی با هم حضور داشتند.
۵. متی ۱۷:۹-۱۳؛ مرقس ۹:۹-۱۳: عیسی اهمیت این حقیقت را که ایلیا دو بار می‌آید توضیح می‌دهد، بدین معنا که او یکبار در یحیی آمد (۱۷:۱۲، ۱۳) و بار دیگر در آینده می‌آید (۱۷:۱۱).
۶. متی ۲۷:۴۷-۴۹؛ مرقس ۱۵:۳۵، ۳۶: یهودیان چنین می‌پنداشتند که خداوند با بانگش به سوی آسمان (ر.ک. مز ۲۲:۱) ایلیا را می‌خواند. آنها با حالتی تمسخرآمیز، طبق ملاکی ۴:۵، نتیجه گرفتند که چون ایلیا نیامد، پس عیسی مسیح موعود نبود.
۷. لوقا ۱:۱۷: فرشتهٔ خداوند به زکریا اعلام نمود که یحیی تعمید دهنده به روح و قوت ایلیا خدمت خواهد کرد و نبوت ملاکی ۴:۵ را تحقق خواهد بخشید.
۸. یوحنا ۱:۲۱: یحیی انکار نمود که همان ایلیا است و دوباره به دنیا آمده است (او از مادرش الیزابت زاده شده بود). سپس از اشعیا ۴۰:۳ نقل‌قول آورد تا خدمت خود را به اثبات رساند.

حکم کتاب‌مقدس

۱. یحیی تعمید دهنده صرفاً نماد ایلیا بود (لو ۱:۱۷؛ مت ۱۷:۱۲، ۱۳؛ یو ۱:۲۱).
۲. یحیی تا اندازه‌ای نبوت ملاکی ۴:۵، ۶ را به انجام رساند، به این معنی که پیشگام ورود مسیح بود (لو ۱:۱۷).
۳. دقیقاً، پیش از بازگشت مسیح، با آمدن شخص دیگری که نماد ایلیا است، نبوت ملاکی ۴:۵، ۶ به معنای واقعی کلمه به انجام خواهد رسید (مت ۱۷:۱۲، ۱۳)، به همان شکلی که زمان آمدن مسیح به این جهان یحیی نمادی از ایلیا بود.

می‌توانستند برای رفع گرسنگی و به اندازهٔ نیازشان خوشه‌چینی کنند.

۱۲:۳ گفت. پاسخ عیسی در آیات ۳-۸ مشخص می‌کند قوانین سبّت انجام اعمال ضروری (آیات ۳، ۴)، خدمت خدا (آیات ۵، ۶) یا رحمت و بخشندگی (آیات ۷، ۸) را محدود نمی‌کردند. عیسی بار دیگر تأکید می‌نماید که خدا سبّت را به منظور سودمندیِ انسان و جلال خدا مقرر نمود. هدف خدا هرگز این نبود که سبّت یوغ اسارت بر گردن قوم خدا باشد (مر ۲:۲۷؛ ر.ک. توضیح لو ۶:۹).

۱۲:۴ نانهای تَقدِمه [تقدیمی]. این نانِ تقدیمی که به حضور خداوند آورده می‌شد شامل دوازده قرص نان بود که در هر سبّت پخته می‌شد و معمولاً فقط کاهنان مجاز به خوردن آن بودند (لاو ۲۴:۵-۹). آنچه داوود به خاطر رفع گرسنگی جنگجویانش انجام داد به منظور رفع نیاز آنها بود که از شدت گرسنگی بی‌رمق گشته بودند. اقدام داوود موجب خشم و ناخشنودی خدا نشد (۱ سمو ۲۱:۴-۶؛ ر.ک. توضیحات مر ۲:۲۶؛ لو ۶:۳).

۱۲:۵ سبّت را حرمت نمی‌دارند و بی‌گناه هستند؟ چون کاهنان موظف بودند در روز سبّت وظایف خود را به‌جا آورند، بدیهی است که برخی از اوامر و دستورات سبّت جزو ضوابط مطلق اخلاقی نبودند که نتوان از آنها سرپیچی کرد، بلکه

فقط فرایضی مربوط به جنبه‌های آیین و تشریفات شریعت بودند.

۶:۱۲ بزرگ‌تر از هیکل [معبد]. عیسی در اینجا به طور صریح و روشن ادعا می‌کند که از الوهیت برخوردار است. خداوند عیسی خدا در جسم بود، بدین معنا که خدا در جسم انسانی ساکن گشت. این بسی فراتر از عمارتی بود که خدا صرفاً در آنجا حضور می‌یافت.

۷:۱۲ رحمت ... نه قربانی. این نقل‌قولی است از هوشع ۶:۶ (ر.ک. توضیح ۱۳:۹).

۸:۱۲ پسر انسان مالک روز سبّت نیز است. مسیح نه فقط صاحب‌اختیارِ قوانین سبّتی بود که به دست انسان مقرر گشته بودند، بلکه مالک و صاحب‌اختیارِ خودِ سبّت نیز بود، یعنی آن سبّتی که به منظور پرستش خدا مقرر گشته بود. عیسی باز هم در اینجا ادعای الوهیت می‌نماید و این ادعایش خشم شدید فریسیان را برمی‌انگیزد (آیهٔ ۱۴).

۱۰:۱۲ آیا در روز سبّت شفا دادن جایز است یا نه؟ رسم یهودیان استفاده از دارو در روز سبّت را منع می‌کرد، مگر زمانی که جان بیمار در خطر بود. حال آنکه، هیچ حکمی در عهدعتیق مصرف دارو، شفا دادن یا هر عملی که ناشی از رحمت و محبت و شفقّت بود را در روز سبّت ممنوع نکرده بود. نیکویی نمودن همواره جایز است.

۵) فتنه‌گری رهبران یهود (۱۲:۱۴-۴۵)

۱۵:۱۲ جمیع ایشان را شفا بخشید. (ر.ک. توضیح ۳۵:۹). در سراسر تاریخ عهدعتیق، هیچ مقطعی از زمان وجود نداشت و هرگز هیچ کسی پا به عرصهٔ تاریخ نگذاشت که قدرت شفا را در چنین وسعتی ظاهر سازد. در عهدعتیق، شفای جسمانی امری بسیار نادر بود. مسیح با شفا دادن و زنده کردن مردگان و آزاد نمودن انسانها از اسارت ارواح شریر الوهیت خویش را آشکار می‌نمود. این اعمال نه فقط نمودار این حقیقت بودند که مسیح موعود بر قلمروی جسمانی و روحانی قدرت داشت، بلکه رحمت و شفقّت خدا بر کسانی را نشان می‌دادند که گرفتار گناه و عواقب آن بودند (ر.ک. توضیح یو ۳۵:۱۱).

۱۶:۱۲ ایشان را قدغن فرمود که او را شهرت ندهند. (ر.ک. توضیح ۴:۸). در اینجا، مسیح اجازه نمی‌دهد در آن قالبی جای بگیرد که تفسیرگران یهودی از نبوتهای مربوط به مسیح موعود برداشت می‌کردند و او را قهرمانی فاتح و پیروز به تصویر می‌کشیدند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۸).

۱۸:۱۲ اینک، بندهٔ من. در اینجا، آیات ۱۸-۲۱ از اشعیا ۱:۴۲-۴ نقل شده‌اند که (بر خلاف انتظار معلمان مذهبی یهود در قرن اول میلادی) نشان می‌دهند قرار نبود مسیح موعود به هدف سیاسی بیاید، ارتش تشکیل دهد، عملیات نظامی انجام دهد و ورودش با نواختن بوق و شیپور اعلام شود. او باید با فروتنی و افتادگی می‌آمد تا حتی «بر امتها» عدالت را اعلام نماید.

۱۹:۱۲ نزاع و فغان [فریاد] نخواهد کرد. قرار نبود مسیح موعود انقلاب کند یا به زور به قدرت رسد.

۲۰:۱۲ نی خردشده ... فتیلهٔ نیم‌سوخته. شبانان نی می‌نواختند. اگر نی تَرَک می‌خورد یا می‌شکست، دیگر قابل استفاده نبود. فتیلهٔ نیم‌سوخته نیز نمی‌توانست روشنایی دهد. این مثالها نمودار کسانی هستند که دنیا آنها را هیچ و بی‌فایده می‌شمارد، حال آنکه، مسیح چنین افرادی را از نو می‌سازد و شعله‌ور می‌نماید نه اینکه آنها را به اصطلاح بشکند یا خاموش کند. این آیه از رحمت و شفقّت نوازشگر او نسبت به حقیرترین گمگشتگان سخن می‌گوید. او نیامد

تا برای برپایی یک انقلاب مردانی قوی را گرد هم آورد. او آمد تا به ضعیفان رحمت نشان دهد (ر.ک. ۱ قرن ۱:۲۶–۲۹).

۲۳:۱۲ پسر داوود. (ر.ک. توضیح ۱:۱).

۲۴:۱۲ بَعْلزَبول. (ر.ک. توضیح ۲۵:۱۰). پس از نمایان گشتن همهٔ اعمالی که نشان از الوهیت عیسی بود، فریسیان اعلام کردند او از جانب شیطان است. این حرف دقیقاً نقطهٔ مقابلِ حقیقت بود و فریسیان خود نیز این را می‌دانستند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۱؛ ر.ک. ۳۴:۹؛ مر ۲۲:۳؛ لو ۱۵:۱۱).

۲۸:۱۲ ملکوت خدا ... رسیده است. پادشاه در بین ایشان بود و قدرت مطلق خویش را آشکار می‌نمود. او با نشان دادن توانایی‌اش در بستن شیطان و دیوهایش قدرت مطلق خویش را نمایان می‌ساخت (آیهٔ ۲۹).

۳۱:۱۲ کفر به روح‌القدس. عیسی بر فریسیان تاخت، چرا که آگاهانه و به عمد منکر اعمالی شدند که می‌دانستند از جانب خدا انجام یافته بودند (ر.ک. یو ۴۸:۱۱؛ اع ۱۶:۴). از آنجا که آنها نمی‌توانستند واقعیت آنچه را روح‌القدس از طریق عیسی انجام داده بود منکر شوند، آن را به شیطان نسبت دادند (آیهٔ ۲۴؛ مر ۲۲:۳).

۳۲:۱۲ آمرزیده شود. شاید کسی که هیچ‌گاه با قدرت و حضور الهیِ مسیح روبه‌رو نشده است، از روی جهالت، او را نپذیرد، اما آن هنگام که بی‌ایمانی جای خود را به توبهٔ حقیقی دهد آمرزیده می‌شود. حتی یک فریسی مانند سولس طرسوسی نیز با وجودی که «بر ضد پسر انسان» سخن می‌گفت و پیروانش را جفا می‌رساند آمرزیده شد، چرا که بی‌ایمانی‌اش ناشی از جهل بود (۱ تیمو ۱۳:۱). اما کسانی که می‌دانند ادعاهای مسیح حقیقت دارد ولی او را انکار می‌کنند، در واقع، به روح‌القدس گناه می‌ورزند، زیرا این روح‌القدس است که بر مسیح شهادت می‌دهد و حقیقت او را بر ما مکشوف می‌سازد (یو ۲۶:۱۵؛ ۱۴:۱۶، ۱۵). برای آن فریسیان محال بود آمرزشی وجود داشته باشد، چرا که آنها شاهدان دستِ اول معجزات مسیح بودند و می‌دانستند ادعاهای او حقیقت داشتند. با این حال، به روح‌القدس کفر می‌گفتند. آنها کامل‌ترین مکاشفهٔ ممکن را نپذیرفته بودند (ر.ک. توضیحات عبر ۴:۶–۶؛ ۲۹:۱۰).

۳۶:۱۲ هر سخن باطل. آن گناهی که از زبان سرچشمه می‌گیرد و شاید در ظاهر کم‌اهمیت‌ترین گناه به حساب آید، در واقع، شرارتش به اندازهٔ تمام شرارتی است که جهنم را در بر گرفته است (ر.ک. یع ۶:۳). هیچ سرپیچی و سرکشی که بر ضد قدوسیت خدا انجام گیرد ناچیز و کم‌اهمیت نیست. در نهایت، هر انسانی برای سخنان نسنجیدهٔ خود حساب پس خواهد داد. در حقیقت، هیچ‌چیز به اندازهٔ میوهٔ فاسدِ زبانْ فساد درخت را نشان نمی‌دهد (آیات ۳۳، ۳۵). مارهای سمی از نیش زهرآگین خود شناخته می‌شوند که نشان از شرارت دل دارد (آیهٔ ۳۴؛ ر.ک. لو ۴۵:۶). خدا انسانها را بر طبق آنچه بر زبان می‌آورند داوری می‌کند، چرا که سخنان انسان مشخص می‌کنند دل او در چه موقعیتی قرار دارد.

۳۸:۱۲ می‌خواهیم از تو آیتی بینیم. فریسیان امیدوار بودند نشانه‌ای در ارتباط با ماه و خورشید و ستارگان مشاهده کنند (لو ۱۶:۱۱). در عوض، عیسی آیتی از کتاب‌مقدس به ایشان داد (ر.ک. توضیحات ۱:۱۶؛ ۲۱:۲۱).

۳۹:۱۲ فرقهٔ شریر و زناکار. منظور زنای روحانی است، یعنی بی‌وفایی به خدا (ر.ک. ار ۷:۵، ۸).

۴۰:۱۲ سه شبانروز. این نقل‌قولی است از

یونس ۱۷:۱. این اصطلاح شیوه‌ای رایج برای تأکید بر اهمیت نبوتی بود که در یک دورهٔ زمانی صورت گرفته بود. برای نمونه، عبارت «چهل شبانروز» (ر.ک. توضیح ۲:۴) می‌تواند به زمانی بیش از یک ماه اشاره داشته باشد. «سه شبانروز» نیز به طور خاص بر «سه روز» تأکید داشت که بر طبق روزشمار یهودیان دقیقاً توصیفگر دوره‌ای شامل سه روز بود، چه کل آن سه روز چه بخشهایی از آن سه روز. بنابراین، اگر مسیح روز جمعه مصلوب شد و اولین روز هفته (یک‌شنبه) از مردگان قیام نمود، بر طبق محاسبهٔ یهودیان، این زمان «سه شبانروز» بوده است. بسیاری تلاش کرده‌اند با توضیحات مفصل چنین نظر دهند و تعبیر کنند که مسیح روز چهارشنبه یا پنج‌شنبه جان داد تا به این طریق این آیه را با تعریف امروزیِ سه شبانروز تطبیق دهند و در چارچوب آن تعریف بگنجانند. اما برای درک معنای اصلیِ متن چنین تفسیر خشک و انعطاف‌ناپذیری لازم نیست (ر.ک. توضیح لو ۳۲:۱۳).

۴۱:۱۲ مردمان نینوا ... توبه کردند. بیداری روحانی که در نتیجهٔ موعظهٔ یونس در نینوا ایجاد شد یکی از استثنایی‌ترین بیداریهایی است که جهان به خود دیده است. برخی تفسیرگران بر این باورند که توبهٔ اهالی نینوا به ایمان نجات‌بخش ختم نشد، چرا که با آغاز نسل بعدی دوباره به بت‌پرستی گذشته‌شان بازگشتند (ر.ک. نح ۷:۳، ۸). اما سخنان عیسی در این آیه نشان می‌دهد آن بیداری روحانی که با موعظهٔ یونس صورت گرفت واقعی بود و به ایمان نجات‌بخش ختم گشت. فقط در ابدیت آشکار خواهد شد که چند نفر از آن نسل در نتیجهٔ آن بیداری وارد ملکوت گشته‌اند.

۴۲:۱۲ ملکهٔ جنوب. (ر.ک. ۱ پاد ۱:۱۰–۱۳). ملکهٔ سبا برای دیدن عظمت و شکوه سلیمان به نزد او رفت (ر.ک. توضیح ۲۹:۶). در آن دیدار، او با جلال خدای سلیمان روبه‌رو شد (۱ پاد ۹:۱۰).

۴۵:۱۲ انجام آن شخص بدتر از آغازش می‌شود. مشکل اینجا است که روح شریر خانه را به اصطلاح خالی می‌یابد (آیهٔ ۴۴). این آیه توصیف کسی است که تلاش می‌کند اخلاق خود را اصلاح نماید بدون آنکه روح‌القدس در وجودش ساکن شده باشد. اصلاحی که بدون تولد تازه صورت گرفته باشد هیچ‌گاه موثر نیست و در نهایت شخص به رفتارهای پیشین خود بازمی‌گردد.

۶) خویشاوندی روحانی تعیین‌کنندهٔ رابطه‌های ابدی (۴۶:۱۲-۵۰)

۴۶:۱۲ برادران. آنها برادران ناتنی عیسی بودند. متی به صراحت آنها را به مریم ربط می‌دهد تا نشان داده باشد که آنها عموزاده‌های عیسی یا پسران یوسف از ازدواج قبلی‌اش نبودند (برخی از پدران کلیسا بر این تصور بودند). در تمام انجیلها، به آنها اشاره شده است (مر ۳۱:۳؛ لو ۱۹:۸–۲۱؛ یو ۳:۷–۵). متی و مرقس از چهار تن از برادران عیسی نام برده‌اند و اشاره کرده‌اند که عیسی خواهرانی هم داشته است (۵۵:۱۳؛ مر ۳:۶).

۴۸:۱۲، ۴۹ عیسی خانوادهٔ زمینی خود را انکار نکرد (ر.ک. یو ۲۶:۱۹، ۲۷)، بلکه بر برتری و ابدی بودنِ روابط روحانی تأکید نمود (ر.ک. ۳۷:۱۰). به هر حال، حتی خانوادهٔ عیسی نیز باید به او در مقام نجات‌دهنده‌شان ایمان می‌آورند (ر.ک. یو ۵:۷).

۵۰:۱۲ ارادهٔ پدر مرا ... به‌جا آورد. به‌جای آوردن ارادهٔ خدا گواهی بر این است که شخص با فیض نجات یافته است نه با انجام اعمال مذهبی (ر.ک. توضیحات ۲۱:۷–۲۷).

۴. دشمنان پادشاه (۱:۱۳-۲۷:۱۷)

الف. موعظهٔ سوم: مَثَلهای ملکوت (۱۳:۱-۵۲)

این سومین موعظه از مجموعِ پنج موعظه‌ای است که در انجیل متی به آن اشاره شده است (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»).

۱) زمینها (۱۳:۱-۲۳)

۳:۱۳ مَثَلها. مَثَل آوردن روشی معمول برای تعلیم دادن در آیین یهود بود. واژه‌ای که در زبان یونانی «مَثَل» ترجمه شده است چهل و پنج بار در ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] به کار رفته است. مَثَل یک تشبیه یا تمثیل طولانی است که اغلب در قالب داستان بیان می‌شود. عیسی پیش از این مقطع از خدمتش از تشبیه‌های تصویریِ بسیاری استفاده کرده بود (ر.ک. ۵:۱۳-۱۶) که معنایشان در چارچوب تعالیم او تا حدودی آشکار بودند. اما مَثَلها به توضیح بیشتری نیاز داشتند (ر.ک. آیهٔ ۳۶). عیسی آن مَثَلها را به کار برد تا حقیقت بر آنانی که ایمان نداشتند پوشیده بماند، ولی معنی آنها را برای شاگردان خود روشن‌تر نمود (آیات ۱۱، ۱۲). عیسی در ادامهٔ خدمت خود در جلیل فقط از طریق مَثَلها با انبوه مردم سخن می‌گفت (آیهٔ ۳۴). روش عیسی در آشکار نکردن حقیقت به بی‌ایمانان هم نشان داوری بود هم نشان رحمت. آشکار نشدن حقیقت بر آنها داوری بود، چرا که آنها را در ظلمتی که دوست داشتند نگاه می‌داشت (ر.ک. یو ۱۹:۳). همچنین گواه بر رحمت بود، چون آنها از نور رویگردان شده بودند و اگر حقیقتِ بیشتری بر ایشان آشکار می‌شد بر محکومیتشان می‌افزود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۳).

۴:۱۳ در راه. در حاشیهٔ کشتزارها، مسیرهایی وجود داشتند که به خاطر رفت و آمد و تابش آفتاب خاکشان سفت و محکم شده بود.

۵:۱۳ سنگلاخ. خاکی کم‌عمق که بر روی یک لایه بستر سنگی قرار دارد. این خاک در نگاه اول حاصلخیز به نظر می‌رسد، اما آن‌قدر عمق ندارد که ریشه و آب را در خود نگاه دارد (آیهٔ ۲۱).

۷:۱۳ خارها. یعنی علفهای هرز و ریشه‌هایی که پس از شخم زدن هنوز در خاک باقی می‌ماندند.

۱۱:۱۳ به شما عطا شده است. عیسی در اینجا به روشنی تأیید می‌کند که توانایی درک حقایق روحانی هدیهٔ پرفیض خدا است که آن را در حاکمیت خود به برگزیدگان عطا می‌کند (آیهٔ ۱۱). از سوی دیگر، شریران از این هدیه محروم می‌مانند. آنها پیامد طبیعیِ بی‌ایمانی و سرکشی را درو خواهند کرد، یعنی پیامد کوری روحانیِ خود را (آیهٔ ۱۳). **اسرار ملکوت آسمان.** «اسرار» حقایقی هستند که در گذشته مخفی بودند و در عهدجدید مکشوف گشتند (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۷:۲؛ ۱:۴؛ افس ۴:۳، ۵).

۱۳:۱۳ نگرانند [می‌نگرند] و نمی‌بینند. به نظر می‌رسد در اینجا متی قصد دارد بگوید که بی‌ایمانیِ آن افراد سبب کوری روحانی‌شان بود. اما لوقا ۱۰:۸ تأکید دارد که این خدا است که حقیقت را از آن بی‌ایمانان پنهان می‌داشت («با بقیه به مَثَلها سخن گفته شد» (تا) «نگریسته و نبینند و شنیده و درک نکنند»؛ ر.ک. اش ۹:۶). هر دو جنبه درست است. اما نباید تصور کنیم که خدا چشمان آنان را بسته بود تا گویی از هلاکت آنها خوشحال باشد (ر.ک. حز ۱۱:۳۳؛ ر.ک. توضیح ۳۷:۲۳). می‌توان این کوری را که به نوعی نشان داوری بر ایشان بود نشان رحمت نیز دانست تا مبادا بر محکومیت ایشان افزوده می‌شد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳).

۱۴:۱۳، ۱۵ نقل‌قولی است از اشعیا ۶:۹، ۱۰.

۱۷:۱۳ بسا ... خواستند ... ببینند. (ر.ک. یو ۵۶:۸؛ ۱ پطر ۱:۹-۱۲).

۱۹:۱۳ کلمهٔ ملکوت. اشاره به پیغامی در خصوص چگونگی ورود به ملکوت خدا است که منظور همان نجات ابدی و به عبارتی پیغام انجیل است (ر.ک. «کلام مصالحه»: ۲ قرن ۱۹:۵). **شریر.** یعنی شیطان (ر.ک. ۱ یو ۱۹:۵). پیغام انجیل هرگز در چنین جانهایی نفوذ نمی‌کند. بنابراین، از ذهن و ادراک آنها پاک می‌شود و به عبارتی دشمن آن را می‌رباید.

۲۰:۱۳ بر سنگلاخ. تعهد برخی افراد به مسیح مبنی بر احساسات است و بسیار سطحی و کم‌مایه. این یک تعهد واقعی نیست. آنها به مسیح علاقه‌مندند، اما هنگامی که مجبور باشند به خاطر او بهایی را بپردازند و از خودگذشتگی کنند، آن‌گاه، از او روی می‌گردانند (ر.ک. توضیح ۱ یو ۱۹:۲).

۲۲:۱۳ آن که در میان خارها ریخته شد. اینها افرادی هستند که در ظاهر سرسپرده می‌شوند، اما به معنای واقعی توبه نمی‌کنند. آنها نمی‌توانند از عشق به پول و عشق به دنیا دست کشند (یع ۴:۴؛ ۱ یو ۱۵:۲-۱۷؛ ر.ک. توضیحات ۱۶:۱۹-۲۱).

۲۳:۱۳ زمین نیکو. همان‌طور که سه نوع زمین بی‌حاصل و بی‌بهره از نجات ابدی وجود دارَد، سه نوع زمین نیکو و حاصلخیز نیز وجود دارد. همهٔ ایمانداران به یک اندازه ثمر نمی‌دهند، اما بدون ثمر هم نیستند (ر.ک. ۱۶:۷؛ یو ۸:۱۵).

۲) گندم و کرکاس (۲۴:۱۳-۳۰، ۳۴-۴۳)

۲۵:۱۳ کرکاس. احتمالاً، نوعی علف به نام «چَچَم» است که به سختی می‌توان آن را از گندم تشخیص داد، مگر زمانی که خوشه‌ها برسند. اگر کسی با دیگری دشمنی می‌ورزید، در گندمزار او بذر کرکاس می‌پاشید تا با این بلا زندگی و کسب کارش را نابود کند. در این تصویر، شیطان در تلاش است با آمیختن فرزندان خود و فرزندان خدا کلیسا را گمراه کند تا ایمانداران نتوانند راست و دروغ را تشخیص دهند. عیسی در آیات ۳۶-۴۳ این مَثَل را توضیح داده است.

۳) دانهٔ خردل (۳۱:۱۳، ۳۲)

۳۲:۱۳ درختی می‌شود، چنان که مرغان هوا آمده، در شاخه‌هایش آشیانه می‌گیرند. گیاه خردلی که در فلسطین می‌رویید درختچهٔ بزرگی بود که ارتفاعش گاه به پنج متر می‌رسید. مسلماً، این درختچه‌ها آن‌قدر بلند بودند که پرندگان می‌توانستند بر روی آنها آشیانه بسازند. تردیدی نیست که این آیه به چند آیه از عهدعتیق اشاره می‌کند: (حز ۲۳:۱۷؛ ۶:۳۱؛ دان ۲۱:۴). در آیات نامبرده، ورود غیر یهودیان به ملکوت نبوت شده بود.

۴) خمیرمایه (۳۳:۱۳)

۳۳:۱۳ ملکوت آسمان خمیرمایه‌ای را ماند. در اینجا، ملکوت به خمیرمایه تشبیه شده است. ویژگی خمیرمایه این است که به سرعت حجیم می‌شود و به هرچه در کنارش قرار داشته باشد نفوذ می‌کند. نکتهٔ این مَثَل نیز مانند مثال دانهٔ خردل است. برخی تفسیرگران بر این باورند که چون در کتاب‌مقدس خمیرمایه همواره نماد شرارت است (ر.ک. توضیح مر ۱۵:۸) در اینجا نیز همین مفهوم را در بر دارد. این تفسیرگران خمیرمایه را نماد نفوذ شریران در ملکوت می‌دانند. اما چنین تفسیری کلام عیسی را در اینجا تحریف می‌کند و تفسیری خارج از چارچوب متن است، چرا که عیسی بارها ملکوت را نافذ و فراگیر توصیف نموده است.

واژهٔ «اسرار» در عهدجدید

در عهدجدید، واژهٔ «اسرار» به حقایقی در کتاب‌مقدس اشاره دارد که پیش از این پنهان بودند، اما اکنون آشکار گشته‌اند. موارد مهمی که در عهدجدید به واژهٔ «سرّ» اشاره شده است عبارتند از:
«اسرار ملکوت آسمان» (متی ۱۱:۱۳)
«اسرار ملکوت خدا» (لوقا ۱۰:۸)
«این سرّ . . . سخت‌دلی بر بعضی از اسراییل طاری [غالب] گشته است» (رومیان ۲۵:۱۱)
«آن سرّی که از زمانهای ازلی مخفی بود، لکن [اما] در حال مکشوف شد» (رومیان ۲۵:۱۶، ۲۶)
«حکمت خدا را در سرّی بیان می‌کنیم» (اول قرنتیان ۷:۲)
«خُدّام [خادمان] مسیح و وکلای اسرار خدا» (اول قرنتیان ۱:۴)
«به شما سرّی می‌گویم که همه نخواهیم خوابید، لیکن [اما] همه متبدل خواهیم شد» (اول قرنتیان ۵۱:۱۵)
«سرّ ارادهٔ خود» (افسسیان ۹:۱)
«تدبیر فیض خدا . . . این سرّ از راه کشف بر من اعلام شد» (افسسیان ۲:۳، ۳)
«سرّ مسیح» (افسسیان ۴:۳)
«آن سرّی که از بنای عالمها مستور بود در خدا» (افسسیان ۹:۳)
«این سرّ عظیم است . . . مسیح و کلیسا» (افسسیان ۳۲:۵)
«سرّ انجیل را . . . اعلام نمایم» (افسسیان ۱۹:۶)
«آن سرّی که از دهرها و قرنها مخفی داشته شده بود، لیکن الحال [اما اکنون] . . . مکشوف گردید» (کولسیان ۲۶:۱)
«این سرّ . . . مسیح در شما» (کولسیان ۲۷:۱)
«سرّ خدا» (کولسیان ۲:۲)
«سرّ مسیح» (کولسیان ۳:۴)
«آن سرّ بی‌دینی الان عمل می‌کند» (دوم تسالونیکیان ۷:۲)
«دارندگانِ سرّ ایمان» (اول تیموتائوس ۹:۳)
«سرّ دین‌دَاری عظیم است» (اول تیموتائوس ۱۶:۳)

۳۴:۱۳ بدون مَثَل، بدیشان هیچ نگفت. عیسی در ادامهٔ خدمت خود در جلیل و در حضور جمع فقط در قالب مَثَلها سخن می‌گفت.

۳۵:۱۳ به زبان نبی گفته شد. در اینجا، منظور از «نبی» سرایندهٔ مزمور است (ر.ک. مز ۲:۷۸.)

۳۷:۱۳ آن که ... می‌کارد. آن که بذر نجات را می‌کارد، در واقع، خودِ خداوند است. فقط او قادر است دل را تغییر دهد. فقط او است که حتی از طریق موعظه و شهادت دادنِ ایمانداران گناهکاران را نجات می‌بخشد (روم ۱۴:۱۰).

۴۳:۱۳ مثل آفتاب، درخشان خواهند شد. (ر.ک. دان ۳:۱۲). ایمانداران اکنون نیز درخشان هستند، چون روح مسیح در آنها ساکن است و از پیغام پرجلال انجیل بهره‌مندند (۱۶:۵؛ ۲ قرن ۳:۴–۷). ایشان در جلال ملکوت مسیح و آسمان ابدی حتی درخشان‌تر نیز خواهند بود (روم ۱۶:۸–۲۳؛ فیل ۲۰:۳، ۲۱؛ مکا ۷:۱۹–۹).

۵) گنج پنهان (۴۴:۱۳)

۶) مروارید گرانبها (۴۵:۱۳، ۴۶)

۴۴:۱۳–۴۶ معنای این دو مَثَل مشابه است. هر دو نجات ابدی را در قالب چیزی به تصویر می‌کشند که از چشم بیشتر انسانها پنهان است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۱). اما برای آنانی که بدیشان مکشوف می‌شود به قدری ارزشمند و گرانبها است

که حاضرند برای به دست آوردنش از همه‌چیزِ خود دست کشند.

۷) تور ماهیگیری (۴۷:۱۳-۵۰)

۴۷:۱۳ دام. یکی از روشهای صید ماهی این بود که تور بزرگ و سنگینی را به آب می‌انداختند و آن تور تا عمق دریاچه پایین می‌رفت. وقتی تور را از آب بیرون می‌آوردند، هر گونه ماهی در آن یافت می‌شد، پس باید آنها را تفکیک می‌کردند. به همین شکل، در ملکوتی که محسوس است، یعنی در این گستره‌ای که انسانها ادعا می‌کنند ایماندار هستند، هم نیکان هم شریران حضور دارند. اما در روز داوری از هم تفکیک می‌گردند.

۴۹:۱۳ فرشتگان. آنها خادمان خدا در روز داوری هستند (ر.ک. آیهٔ ۴۱؛ ۲ تسا ۷:۱-۱۰).

۸) صاحبخانه (۵۱:۱۳، ۵۲)

۵۲:۱۳ از خزانهٔ خویش چیزهای نو و کهنه بیرون می‌آورد. لازم نبود شاگردان به خاطر چیزی جدید به آنچه قدیمی بود پشت می‌کردند. آنها می‌بایست آن بینش تازه‌ای را که از مَثَلهای عیسی به دست آورده بودند در پرتوِ حقایق قدیم درک می‌نمودند، همان‌طور که عکسِ این قضیه نیز صادق بود.

ب. سومین شرح رویدادها: کشمکشهای ملکوت (۵۳:۱۳-۲۷:۱۷)

۱) ناصره از پادشاه روی می‌گرداند (۵۳:۱۳-۵۸)

۵۴:۱۳ وطن خویش. یعنی ناصره.

۵۵:۱۳ برادرانش. (ر.ک. توضیح ۴۶:۱۲). این واقعیت که در هیچ‌یک از شرح رویدادها نامی از یوسف به میان نیامده است نشان می‌دهد او در آن مقطع از زمان زنده نبود.

۵۷:۱۳ نبی ... در وطن ... خویش. این یک مَثَل قدیمی است که معادل امروزی‌اش می‌تواند به این معنا باشد: «خودمانی شدن حرمت را از بین می‌برد.» عیسی همشهری ایشان بود. آنها او را از دوران کودکی و نوجوانی‌اش به خوبی می‌شناختند. از این‌رو، به این نتیجه رسیده بودند که او نمی‌تواند شخص خاصی باشد. آیهٔ ۵۸ پیامد غم‌انگیز این طرز فکر را نشان می‌دهد (ر.ک. مر ۴:۶).

۵۸:۱۳ معجزهٔ بسیار در آنجا ظاهر نساخت. (ر.ک. توضیح مر ۵:۶).

۲) هیرودیس یحیی تعمید دهنده را به قتل می‌رساند (۱:۱۴-۱۲)

۱:۱۴-۱۲ انجیل مرقس ۱۴:۶-۲۹ نیز شرح کشته شدن یحیی تعمید دهنده را بیان نموده است (ر.ک. لو ۷:۹-۹).

۱:۱۴ هیرودیس. (ر.ک. توضیح ۲۲:۲). او هیرودیس آنتیپاس، حاکم جلیل، بود. **تیترارخ [حاکم].** این عنوانِ هر یک از چهار حاکمِ مناطق تقسیم‌شده بود. پس از مرگ هیرودیسِ کبیر، حکومت فلسطین میان پسران او تقسیم شد. متی در آیهٔ ۹ او را پادشاه می‌نامد، زیرا اهالی جلیل او را با این عنوان می‌شناختند.

۳:۱۴ هیرودیا، زن برادرِ خود، فیلیپُس. هیرودیا دختر آریستوبولوس، پسر دیگر هیرودیس کبیر بود. بنابراین، وقتی هیرودیا با فیلیپُس ازدواج کرد، در واقع، به عقد برادر پدرش درآمد. آنچه موجب بازداشت یحیی شد این بود که هیرودیس آنتیپاس (یکی دیگر از عموهای هیرودیا) هیرودیا را برانگیخته بود که شوهر خود (برادر آنتیپاس) را ترک کند و با وی ازدواج نماید (مر ۱۷:۶). این

مَثَلهای مربوط به ملکوت در متی فصل ۱۳

۱. برزگر	۱:۱۳-۲۳	بیشتر انسانها خبر خوش انجیل را نمی‌پذیرند.
۲. گندم و کرکاس	۲۴:۱۳-۳۰، ۳۶-۴۳	در فاصلهٔ میان آمدن مسیح به این جهان و بازگشت او، ایمانداران واقعی و ایمانداران دروغین تفکیک نخواهند شد.
۳. دانهٔ خردل	۳۱:۱۳، ۳۲	مسیحیت با شمار اندکی آغاز گشت، ولی به سرعت رشد نمود و غیر یهودیان را نیز در بر گرفت.
۴. خمیرمایه	۳۳:۱۳-۳۵	تأثیر ملکوت به دنیا نفوذ خواهد کرد.
۵. گنج پنهان	۴۴:۱۳	انجیل گنجینه‌ای گرانبها است.
۶. مروارید گرانبها	۴۵:۱۳، ۴۶	ایمانداران راستین حاضرند برای به دست آوردن انجیل پربها از همه‌چیز دست کشند.
۷. تور ماهیگیری	۴۷:۱۳-۵۰	به هنگام بازگشت مسیح، فرشتگان شریران را از صالحان جدا خواهند کرد.

عمل که زنا با خویشاوند نزدیک به حساب می‌آمد حکم لاویان ۱۶:۱۸ را زیر پا می‌گذاشت. یحیی از اینکه حاکمی در اسراییل آشکارا مرتکب چنین گناهی می‌شد به خشم آمد و به شدت هیرودیس را توبیخ نمود (آیهٔ ۴). به این دلیل، هیرودیس یحیی را به زندان افکند و سپس او را به قتل رساند (مر ۱۴:۶-۲۹).

۶:۱۴ دختر هیرودیا. سالومه دختر هیرودیا و فیلیپُس بود. طبق گفتهٔ یوسِفوس، تاریخ‌نویس یهودی، او با یکی دیگر از پسران هیرودیس کبیر (برادر پدر خود و عموی مادرش) ازدواج کرده بود. بنابراین، رشتهٔ زنا با خویشاوند نزدیک در آن خانواده در هم تنیده بود.

۸:۱۴ از ترغیب مادر خود. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۶).

۹:۱۴ به جهت پاسِ قسم. عهدی که با سوگند همراه می‌گشت قابلِ احترام بود و نمی‌شد آن را باطل کرد (ر.ک. توضیح ۳۴:۵)، به خصوص هنگامی که یک پادشاه سوگند یاد می‌کرد. هیرودیس به دورویی و دغل‌کاری معروف بود و دغدغه‌اش این نبود به صداقت رفتار کند، بلکه می‌خواست ظاهر قضیه را حفظ کند. او مایل نبود در آن ضیافت شام در حضور میهمانان سرافکنده شود.

۱۲:۱۴ به خاک سپردند. در یک غار (مر ۲۹:۶).

۳) عیسی پنج هزار نفر را خوراک می‌دهد (۱۳:۱۴-۲۱)

۱۳:۱۴ مردم ... از عقب وی روانه شدند. آنها مسافت زیادی را پیمودند تا به نقطهٔ دورافتاده‌ای برسند که عیسی با قایق به آنجا آمده بود.

۱۴:۱۴ رحم فرمود. (ر.ک. توضیح ۳۶:۹).

۱۶:۱۴ ایشان را غذا دهید. عیسی می‌دانست آن‌قدر توشه نداشتند تا کل جمعیت را غذا دهند. او می‌خواست شاگردان این نکته را به صراحت بر زبان آورند تا شک و تردیدی باقی نماند که آن معجزه به قدرت او صورت گرفته بود (آیات ۱۷، ۱۸؛ ر.ک. ۹:۱۶، ۱۰).

۴) عیسی بر روی آب راه می‌رود (۱۴:۲۲-۳۳)

۲۴:۱۴ به امواج گرفتار بود. (ر.ک. توضیحات ۸:۲۴، ۲۷).

۲۵:۱۴ پاسِ چهارم. یعنی بین ساعت سه تا شش بامداد.

۳۳:۱۴ تو پسر خدا هستی. (ر.ک. ۲۷:۴۳، ۵۴).

۵) انبوه مردم در پی شفا هستند (۱۴:۳۴-۳۶)

۳۴:۱۴ جَنیسره [جَنیسارت]. شهری در کرانهٔ شمال غربی دریای جلیل.

۳۶:۱۴ دامن ردایش. (ر.ک. توضیح ۲۰:۹).

۶) کاتبان و فریسیان با عیسی بحث می‌کنند (۱۵:۱-۲۰)

۲:۱۵ تقلید مشایخ. این قوانین احکامی بودند که در کتاب‌مقدس به آنها اشاره نشده بود. این قوانین به صورت شفاهی دهان به دهان گشته بودند و مبدأ آنها به زمان اسارت قوم اسراییل به دست بابِلیان بازمی‌گشت. بعدها، ضرورت مکتوب نمودن آن قوانین احساس شد و در اواخر قرن دوم میلادی با عنوان «میشناه» به قلم درآمد. در شریعت موسی، حکمی راجع به آداب مذهبیِ شستن دستها پیش از صرف غذا وجود نداشت. فقط کاهنان می‌بایست پیش از خوردن قربانیهایی که تقدیم می‌شد آداب تطهیر را به‌جا می‌آوردند (لاو ۶:۲۲، ۷).

۳:۱۵ تجاوز. آیات ۴-۶ به این گناه اشاره می‌کنند که کسی با زیرکی از حرمت نهادن به پدر و مادرش شانه خالی کند. احکام خدا در این مورد کاملاً صریح و روشن بودند (نقل‌قول از خروج ۱۲:۲۰؛ ۱۷:۲۱ و تثنیه ۱۶:۵). اما برخی برای شانه خالی کردن از رعایت آن احکام ادعا می‌کردند قادر به حمایت مالی از والدین خود نبودند، چون مبلغ قابل توجهی از پول خود را برای خدا که بزرگ‌تر از والدین ایشان است وقف کرده بودند. مجتهدان مذهبی نیز این استثنا را پذیرفته بودند. در نتیجه، شریعت خدا را زیر پا می‌گذاشتند (آیهٔ ۶).

۶:۱۵ به تقلیدِ خود، حکم خدا را باطل نموده‌اید. (ر.ک. توضیح مر ۱۳:۷).

۸:۱۵، ۹ نقل‌قولی است از اشعیا ۱۳:۲۹.

۱۱:۱۵ آنچه از دهان بیرون می‌آید انسان را نجس می‌گرداند. شاید مردم (طبق قوانین عهد قدیم) به سبب خوردن چیزی ناپاک، فقط به لحاظ آیین و تشریفات مذهبی‌شان، نجس می‌شدند. حال آنکه، با کلام گناه‌آلودی که بر زبان می‌آوردند خود را به لحاظ اخلاقی ناپاک می‌ساختند (ر.ک. یع ۶:۳). عیسی در اینجا به طور واضح میان آنچه آداب و رسوم شریعت از انسان طلب می‌کرد و آنچه معیار اخلاقی و تخطی‌ناپذیر شریعت مطالبه می‌نمود فرق می‌گذارد. اگر کسی به لحاظ آیینی نجس می‌شد، می‌توانست با به‌جای آوردن آداب و تشریفات مذهبی خود را پاک گرداند. اما ناپاکیِ اخلاقی روح و جان انسان را فاسد می‌ساخت.

۱۴:۱۵ ایشان را واگذارید. این داوری شدید جلوه‌ای از غضب خدا می‌باشد و از این خبر می‌دهد که خدا انسان را به حال خود رها می‌کند. رسالهٔ رومیان ۱۸:۱-۳۲ با به کار بردن عبارت «تسلیم نمود» این حقیقت را توصیف می‌نماید (ر.ک. توضیح آن آیات؛ ر.ک. هو ۱۷:۴).

۱۵:۱۵ این مَثَل. اشاره به آیهٔ ۱۱ است. درک آن مَثَل اصلاً سخت نبود، اما پذیرفتنش حتی برای شاگردان نیز دشوار بود. سالها بعد، پطرس هنوز نمی‌توانست بپذیرد همهٔ خوراکها پاک هستند (اع ۱۴:۱۰).

۷) زن کنعانی ایمان می‌آورد (۱۵:۲۱-۲۸)

۲۲:۱۵ پسر داوودا. (ر.ک. توضیح ۱:۱).

۲۴:۱۵ گوسفندان گمشدهٔ خاندان اسراییل. (ر.ک. توضیح ۶:۱۰).

۲۶:۱۵ نان فرزندان. ابتدا، می‌بایست گوسفندان گمشدهٔ خاندان اسراییل تغذیه می‌شدند، سپس، نوبت به «سگان» می‌رسید (ر.ک. توضیح ۵:۱۰). واژه‌ای که عیسی در اینجا به کار می‌برد اشاره به حیوان خانگی است. سخنان او خطاب به آن زن را نباید عاری از احساس و عاطفه یا ناملایم و ناخوشایند به حساب آورد. در واقع، او در آیهٔ ۲۷ با ملایمت سبب شد آن زن به ایمانش اعتراف کند.

۸) عیسی جمعیتی را شفا می‌دهد (۲۹:۱۵-۳۱)

۲۹:۱۵ به کنارهٔ دریای جلیل آمد. عیسی در مسیر شمال از صور و صیدون عبور کرد و از مسیر اصلی کرانهٔ شرقی دریای جلیل به دیکاپولیس رفت که در اصل منطقهٔ غیر یهودیان بود (مر ۳۱:۷). احتمال دارد او این مسیر را انتخاب کرده بود تا از قلمروی هیرودیس آنتیپاس عبور نکند (ر.ک. ۱:۱۴، ۲). رویدادهایی که در آیات بعدی شرح داده شده‌اند باید در دیکاپولیس اتفاق افتاده باشند (ر.ک. توضیح ۲۵:۴).

۹) عیسی چهار هزار نفر را خوراک می‌دهد (۳۲:۱۵-۳۹)

۳۳:۱۵ از کجا ... ما را آن‌قدر نان باشد؟ تعجب ندارد که خداوندمان شاگردان را کم‌ایمان خطاب کرد (۲۶:۸؛ ۳۱:۱۴؛ ۸:۱۶؛ ۲۰:۱۷). آنها پس از مشاهدهٔ معجزهٔ اخیر و فراهم شدن غذا برای پنج هزار نفر چنین پرسشی را مطرح کرده بودند (۱۳:۱۴-۲۱).

۳۴:۱۵ (ر.ک. توضیح ۱۶:۱۴). یکبار دیگر خداوند کاری می‌کند که شاگردان به زبان خود اقرار کنند مقدار خوراک موجود برای آن جمعیت انبوه کفایت نمی‌کرد. این اعتراف نشان می‌داد معجزهٔ خوراک دادن به آن جمعیت گواهی بر الوهیت عیسی بود.

۳۸:۱۵ چهار هزار. مسیح با خوراک دادن به پنج هزار نفر (۱۳:۱۴-۲۱) خدمت خود را در جلیل خاتمه داد. در اینجا نیز با خوراک دادن به آن چهار هزار نفر خدمتش را در منطقهٔ غیر یهودیان پایان می‌بخشید و خدمت خود در اورشلیم را نیز با صرف شام به همراه شاگردان در بالاخانه به اتمام می‌رساند.

۱۰) فریسیان و صدوقیان در پی نشانه هستند (۱:۱۶-۱۲)

۱:۱۶ آیتی آسمانی. (ر.ک. توضیح ۳۸:۱۲). عیسی این بار فریسیان را به این دلیل توبیخ می‌کرد که آن‌قدر دغدغهٔ آیات آسمانی در سر داشتند که حتی نمی‌توانستند نشانه‌های زمانها را در پیرامون خود تشریح کنند. او باز هم توجه آنها را به همان آیتی جلب می‌کند که پیش از این خاطرنشان کرده بود، یعنی آیت یونس نبی (آیهٔ ۴؛ ر.ک. ۳۹:۱۲).

۲:۱۶، ۳ روش ایشان در پیش‌بینی وضعیت آب و هوا روشی ابتدایی و پیش پا افتاده بود، اما توانایی‌شان در تشخیص امور روحانی چه بسا وخیم‌تر بود. مسیح موعودی که سالها پیش از این به ایشان وعده داده شده بود و مدتهای طولانی در انتظار آمدنش بودند در کنارشان حاضر بود، اما از تصدیق نمودن او سر باز می‌زدند.

۶:۱۶ خمیرمایهٔ فریسیان و صدوقیان. هنگامی که عیسی در مورد تأثیر خطرناک این خمیرمایه هشدار داد، شاگردان تصور کردند او دربارهٔ نان صحبت می‌کند. بار دیگر، عیسی این واقعیت را به ایشان یادآور شد که خداوند نانِ مورد نیازشان را به فراوانی تأمین کرده بود. بنابراین، آنها به نانی

که فریسیان عرضه می‌کردند نیازی نداشتند. ایشان چه زود معجزات را فراموش می‌کردند! (ر.ک. توضیح ۳۳:۱۳).

۱۲:۱۶ تعلیم فریسیان و صدوقیان. در اینجا، منظور از خمیرمایهٔ فریسیان همانا «تعلیم» ایشان بود، همان‌طور که در لوقا ۱:۱۲ خمیرمایهٔ آنها ریاکاریِ ایشان بود. این دو کاملاً به هم مربوطند. مصیبت‌بارترین تأثیر رهبران یهود تعلیمی بود که به انجام اعمال مذهبی تکیه داشت. آن تعلیم راه را برای تزویر و ریا می‌گشود. آنها بیش از اندازه به امور ظاهری و آداب و رسوم مذهبی و حفظ ظاهر می‌اندیشیدند، اما به آنچه در دل می‌گذشت چندان اهمیتی نمی‌دادند. عیسی بارها ایشان را به سبب ریاکاری‌شان توبیخ نموده بود (ر.ک. توضیح ۲۵:۲۳).

۱۱) پطرس به مسیح معترف است (۱۳:۱۶-۲۰)

۱۳:۱۶ قیصریهٔ فیلیپُس. منطقه‌ای که در حدود چهل کیلومتری شمال جلیل و در دامنهٔ کوه حِرمون قرار داشت. این شهر با قیصریه که به دست هیرودیس کبیر در ساحل مدیترانه بنا شده بود تفاوت دارد.

۱۶:۱۶ خدای زنده. این عنوانی برای یهوه در عهدعتیق بود (تث ۲۶:۵؛ یوش ۱۰:۳؛ ۱ سمو ۲۶:۱۷، ۳۶؛ ۲ پاد ۴:۱۹، ۱۶؛ مز ۲:۴۲؛ ۲:۸۴؛ دان ۲۶:۶؛ هو ۱۰:۱). خدای زنده نقطهٔ مقابلِ بتهای گنگ و بی‌جان است (ار ۸:۱۰؛ ۱۵:۱۸؛ ۱ قرن ۲:۱۲).

۱۷:۱۶ جسم و خون این را بر تو کشف نکرده. ادعاهای عیسی مبنی بر اینکه مسیح موعود بود همواره به طور نامحسوس و غیر مستقیم به نبوتهای عهدعتیق اشاره می‌کردند. معجزاتی که به دست او انجام می‌شد نیز آن ادعاها را ثابت می‌نمودند. عیسی پیش از این هیچ‌گاه به صراحت و به طور کامل در مورد هویتش به پطرس و رسولان تعلیم نداده بود. خدای پدر چشمان پطرس را بر اهمیت همه‌جانبهٔ آن ادعاها گشود و هویت واقعی عیسی را بر او مکشوف نمود. به بیانی دیگر، خدا قلب پطرس را گشود تا به واسطهٔ ایمان مسیح را عمیق‌تر بشناسد. پطرس در مورد هویت مسیح دیدگاهی را بیان نکرد که صرفاً آن را از نظر علمی و نظری آموخته باشد. این اعترافْ ایمان شخصیِ پطرس بود، اعترافی که از دلی سرچشمه گرفته بود که خدا به آن جان بخشیده بود.

۱۸:۱۶ بر این صخره. «پطرس» در زبان یونانی *petros* خوانده می‌شود که به معنای «سنگ کوچک» است (یو ۴۲:۱). عیسی در اینجا واژهٔ *petra* را به کار می‌برد که به معنای سنگ زیربنا می‌باشد (ر.ک. ۲۴:۷، ۲۵). از آنجا که عهدجدید آشکارا مسیح را زیربنا (اع ۱۱:۴، ۱۲؛ ۱ قرن ۱۱:۳) و سَرِ کلیسا (افس ۲۳:۵) می‌نامد، اگر تصور کنیم در اینجا عیسی هر یک از این لقبها را صرفاً به شخصِ پطرس نسبت می‌دهد، مرتکب اشتباه شده‌ایم. رسولان در بنیان نهادن کلیسا نقشی زیربنایی داشتند (افس ۲۰:۲)، اما این نقش بالاتر از همه فقط به مسیح تعلق دارد و به پطرس واگذار نشد. بنابراین، بهترین تفسیرِ سخنان عیسی در اینجا این است که بگوییم آن حقیقت بنیادین و زیربنایی از دهان شخصی خارج شد که سنگی کوچک نامیده می‌شد. پطرس نیز در نخستین رساله‌اش این تصویر را به کار می‌برد: کلیسا از «سنگهای زنده» تشکیل شده است (۱ پطر ۵:۲). این اشاره به کسانی است که مانند پطرس اعتراف می‌کنند عیسی مسیح و پسر خدای زنده است. مسیح خود نیز «سنگِ سَرِ زاویه» است (۱ پطر ۶:۲، ۷).

کلیسا. متی تنها انجیلی است که این واژه را به کار برده است (ر.ک. ۱۷:۱۸). مسیح با بیان عبارت «کلیسای خود» بر این تأکید می‌نماید که تنها او معمار، سازنده، مالک و خداوند کلیسا است. در زبان یونانی، واژهٔ کلیسا به این معنا است: «آنانی که به بیرون خوانده شده‌اند.» اگرچه خدا از ابتدای تاریخ نجات بشر با فیضش همهٔ نجات‌یافتگان را گرد آورده بود، آن کلیسای واحد و منحصر به فردی که بنای آن را وعده داده بود با نزول روح‌القدس در روز پنطیکاست بنا گشت. خداوند به واسطهٔ روح‌القدس ایمانداران را در بدن خود، کلیسا، تعمید می‌دهد (ر.ک. توضیحات اع ۱:۲-۴؛ ۱ قرن ۱۲:۱۲، ۱۳). **ابواب [دروازه‌های] جهنم.** جهنم مکان مجازات روح کسانی است که در بی‌ایمانی از دنیا رفته‌اند و پس از مرگشان وارد این مکان می‌شوند. پس این واژه در زبان عبری به مرگ اشاره می‌کند. حتی مرگ، که سلاح نهایی شیطان است (ر.ک. عبر ۱۴:۲، ۱۵)، قدرت ندارد کلیسا را از حرکت بازدارد. در واقع، خون شهدا کلیسا را گسترش می‌دهد و بر قدرت روحانی آن می‌افزاید.

۱۹:۱۶ کلیدهای ملکوت آسمان. این عبارت نمودار اقتدار است. مسیح در اینجا به پطرس (و در نمای کلی‌تر به همهٔ ایمانداران) اقتدار می‌دهد تا اعلام کنند چه چیزی در آسمان بسته یا باز است. این بازتابِ وعدهٔ یوحنا ۲۳:۲۰ می‌باشد. مسیح به شاگردان اقتدار داد تا گناهان دیگران را ببخشند یا ببندند. تمامی این گفته‌ها را باید در چارچوب آیات ۱۵:۱۸-۱۷ درک نمود. در آیات نامبرده، مسیح در خصوص چگونگی برخورد با گناهی که در کلیسا روی می‌دهد رهنمودهای مشخصی را بیان می‌کند (ر.ک. توضیح ۱۵:۱۸).

آنچه مسیح می‌فرماید به این معنا است که هر جمع ایمانداران که به نام کلیسا و شیوه‌ای صحیح گرد هم می‌آیند و بر طبق کلام خدا عمل می‌کنند از این اقتدار برخوردارند که اعلام کنند آیا اشخاص آمرزیده شده‌اند یا نه. به کلیسا اقتدار داده نشده است که دربارهٔ این امور حکم قطعی دهد، بلکه کلیسا این اقتدار را دارا است که بر اساس اصولِ کلام خدا داوری آسمان را اعلام نماید. وقتی کلیسا بر اساس کلام خدا این داوری را اعلام می‌کند، می‌تواند مطمئن باشد در هماهنگی با آسمان عمل کرده است. به بیان دیگر، آنچه کلیسا بر زمین «ببندد» یا «بگشاید» قبلاً در آسمان «بسته» یا «گشوده» شده است. وقتی کلیسا اعلام می‌کند شخصی که توبه نکرده است در گناه گرفتار است، در واقع، همان چیزی را اعلام می‌کند که خدا در مورد آن شخص می‌فرماید. زمانی که کلیسا تصدیق می‌کند شخصی که توبه کرده است از گناه آزاد شده است، به واقع، نظر خدا را اعلام می‌کند.

۲۰:۱۶ به هیچ‌کس نگویند. (ر.ک. توضیحات ۴:۸؛ ۱۶:۱۲).

۱۲) عیسی مرگ خود را پیشگویی می‌کند (۲۱:۱۶-۲۸)

۲۱:۱۶ از آن زمان. از این آیه به بعد، متی بر موضوع تازه‌ای تأکید می‌نماید. او در اینجا از خدمت عمومی عیسی به رهنمودهای خصوصی او خطاب به شاگردان می‌پردازد. این رهنمودهای جدید از حال و هوای غم‌انگیزی برخوردارند. شاگردان ایمان خود را به او اعتراف کرده بودند و باور داشتند او مسیح موعود است. حال، وقت آن بود که ایشان را برای رویارویی با مرگ خود آماده سازد (ر.ک. توضیح ۱۹:۲۰).

۲۳:۱۶ دور شو از من ای شیطان. این توبیخ شدید نقطهٔ مقابلِ گفتار تحسین‌آمیز مسیح در آیات ۱۷-۱۹ می‌باشد. این گفتهٔ عیسی حاکی از آن است که پطرس سخنگوی شیطان گشته بود. مرگ عیسی جزیی از تدبیر حاکمانهٔ خدا بود (اع ۲۳:۲؛ ۲۷:۴، ۲۸). «اما خداوند را پسند آمد که او را مضروب نموده» (اش ۱۰:۵۳). مسیح با این هدفِ مشخص آمد تا برای گناه کفاره شود و جان سپارد (یو ۲۷:۱۲). هر که می‌خواست مانع از مأموریت او شود، در حقیقت، خواست شیطان را به‌جا می‌آورد.

۲۴:۱۶ صلیب خود را برداشته. (ر.ک. توضیح ۳۸:۱۰).

۲۶:۱۶ فدا. در روز داوری، وقتی کسی محکوم می‌شود و با جهنم هولناک و حس پشیمانی و رنج و عذاب روبه‌رو می‌گردد با چه چیز می‌تواند خود را از عذاب جهنم برهاند؟ با هیچ‌چیز!

۲۷:۱۶ خواهد آمد ... جزا خواهد داد. در آینده، خدا ایمانداران را پاداش خواهد داد (۱ قرن ۵:۴؛ ۲ قرن ۸:۵-۱۰؛ مکا ۱۲:۲۲). البته خداوند در اینجا از جزای بی‌خدایان که داوری نهایی و ابدی است نیز سخن می‌گوید (روم ۵:۲-۱۱؛ ۲ تسا ۶:۱-۱۰).

۲۸:۱۶ بعضی ... حاضرند. در هر سه انجیل همدید [متی، مرقس، لوقا]، این وعده دقیقاً پیش از رویداد تبدیل چهرهٔ عیسی بیان شده است (مر ۱:۹-۸؛ لو ۲۷:۹-۳۶). واژهٔ «ملکوت» می‌تواند «عظمت و شکوه پادشاهی» نیز ترجمه شود. بنابراین، به نظر می‌رسد طبیعی‌ترین حالت این باشد که وعدهٔ نامبرده را اشاره به رویداد تبدیل چهرهٔ عیسی تفسیر کنیم. «بعضی» از شاگردان، یعنی پطرس و یعقوب و یوحنا، شش روز پس از این گفتهٔ عیسی تبدیل چهرهٔ او را شاهد بودند (ر.ک. توضیح ۱:۱۷).

۱۳) عیسی جلال خود را مکشوف می‌نماید (۱:۱۷-۱۳)

۱:۱۷ بعد از شش روز. روش متی معمولاً این نبود که چنین حساب‌شده به زمان اشاره کند. اما به نظر می‌رسد او وعدهٔ عیسی در آیهٔ ۲۸:۱۶ و آنچه به فاصلهٔ اندکی پس از آن وعده روی داد را با دقت به هم مربوط می‌سازد. مرقس نیز به شش روز اشاره می‌کند (مر ۲:۹). اما لوقا احتمالاً روزِ اعتراف پطرس را که قبل از این شش روز بود و روز تبدیل چهرهٔ عیسی را که شش روز بعد به وقوع می‌پیوست نیز به حساب آورده است و به «هشت روز» اشاره می‌کند (لو ۲۸:۹). **پطرس و یعقوب و ... یوحنا.** این سه نفر که در حلقهٔ نزدیکانِ مسیح قرار داشتند (ر.ک. توضیح ۲:۱۰) اغلب در کنار یکدیگر و با عیسی دیده می‌شوند (۳۷:۲۶؛ مر ۳۷:۵؛ ۳:۱۳).

۲:۱۷ متبدل گشت. ظاهر مسیح به شکلی شگرف و بهت‌آوری دگرگون شد و شاگردان توانستند در جلالش به او بنگرند.

۳:۱۷ موسی و الیاس [ایلیا]. این دو به ترتیب مظهر شریعت و انبیا بودند. مرگ مسیح هم در شریعت پیشگویی شده بود هم به واسطهٔ انبیا. به همین دلیل، لوقا می‌گوید آن سه تن با یکدیگر گفتگو می‌کردند (لو ۳۱:۹).

۴:۱۷ سه سایبان. مسلماً، این عبارت به خیمه‌هایی اشاره داشت که در زمان برگزاری عید خیمه‌ها برپا می‌شد و یهودیان مدت هفت روز در آنها ساکن می‌شدند (لاو ۳۴:۲۳-۴۲). پطرس می‌خواست در آن مکان ماندگار شود.

۵:۱۷ او را بشنوید! اشتباه پطرس این بود که موسی و ایلیا را با مسیح در یک سطح قرار داد. مسیح همان کسی بود که ایلیا و موسی به او اشاره کرده بودند. هنوز سخن بر زبان پطرس بود که

صدای پدر به گوش رسید (آیهٔ ۵). این کلام همان کلامی بود که در زمان تعمید مسیح از آسمان به گوش رسیده بود (۱۷:۳).

۶:۱۷ به روی درافتاده. در حضور خدای قدوسِ عالم هستی، کسی نمی‌تواند واکنشی جز این نشان دهد (ر.ک. اش ۶:۵؛ حز ۲۸:۱؛ مکا ۱۷:۱).

۹:۱۷ این رویا را به کسی بازنگویید. (ر.ک. توضیحات ۴:۸؛ ۱۶:۱۲).

۱۰:۱۷ چرا ... می‌باید الیاس [ایلیا] اول آید؟ زیرا در ملاکی ۵:۴، ۶ چنین نبوت شده بود (ر.ک. توضیح ۱۴:۱۱).

۱۲:۱۷ الیاس [ایلیا] آمده است. (ر.ک. توضیح ۱۴:۱۱). رهبران یهود یحیی تعمید دهنده را نشناخته بودند (اما شاگردان او را شناختند؛ آیهٔ ۱۳). یحیی در قوت و روح ایلیا آمده بود و رهبران یهود او را به قتل رساندند. مسیح موعود نیز به همان شکل از ایشان زحمت می‌دید.

۱۴) عیسی پسری را شفا می‌بخشد (۱۴:۱۷-۲۱)

۱۷:۱۷ ای فرقهٔ بی‌ایمانِ کج‌رفتار. آیهٔ ۲۰ مشخص می‌کند خداوند در اینجا به شاگردان و ایمان ضعیفشان اشاره دارد (ر.ک. توضیح ۳۳:۱۵).

۱۹:۱۷ چرا ما نتوانستیم او را بیرون کنیم؟ هنگامی که عیسی شاگردان را به مأموریت فرستاد (۶:۱۰-۸) به صراحت به ایشان اقتدار بخشید تا چنین معجزاتی را به انجام رسانند. هنوز یک سال نگذشته بود که آنها در آنچه پیش از این به انجام رسانده بودند ناکام ماندند. مسیح دلیل ناکام ماندن ایشان را توضیح می‌دهد: آنها بی‌ایمان بودند (آیهٔ ۲۰). این کاستی به عدم اطمینان ربط نداشت. آنها از اینکه نتوانسته بودند روح شریر را اخراج کنند متحیر بودند. شاید ریشهٔ مشکل در اینجا بود که آنها به جای آنکه اعتماد خود را بر خدا قرار دهند بر عطایای خود تکیه کرده بودند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۰).

۲۰:۱۷ ایمان به قدر دانهٔ خردل. طبق تعریف مسیح، ایمان واقعی همواره تسلیم ارادهٔ خدا است. آنچه او در اینجا تعلیم می‌دهد آن مثبت‌اندیشی نیست که روان‌شناسان از آن سخن می‌گویند. عیسی می‌فرماید منشأ و مقصود ایمان واقعی – چه بسا ضعیف و به قدر دانهٔ خردل باشد – خودِ خدا است «نزد خدا، هیچ امری محال نیست» (لو ۳۷:۱؛ ر.ک. توضیح ۲۱:۲۱). **هیچ امری ... محال نمی‌بود.** شرطی را که مسیح در اینجا فرض قرار می‌دهد همان چیزی است که در رسالهٔ اول یوحنا ۱۴:۵ به روشنی به آن اشاره شده است: درخواست ما باید «بر حسب ارادهٔ او» باشد.

۲۱:۱۷ جز به دعا و روزه. باز هم این رهنمود حاکی از آن است که شاگردان خدا را هدف ایمان خود قرار نداده بودند (ر.ک. توضیح آیات ۱۹، ۲۰).

۱۵) عیسی خیانت به خود را پیشگویی می‌نماید (۲۲:۱۷، ۲۳)

۲۲:۱۷ تسلیم کرده خواهد شد. یعنی یهودای اسخریوطی به او خیانت خواهد کرد (ر.ک. توضیحات ۴۷:۲۶، ۵۰).

۱۶) عیسی مالیات معبد را می‌پردازد (۲۴:۱۷-۲۷)

۲۴:۱۷ دو دِرهم. هر مرد یهودی و بالاتر از بیست سال می‌بایست به منظور حفظ و نگهداری معبد سالیانه دو دِرهم (تقریباً، دستمزد دو روز) به معبد مالیات می‌داد (خُرو ۱۳:۳۰، ۱۴؛ ۲ توا ۹:۲۴). همان‌گونه که پادشاهان از پسران خود

واژهٔ کلیدی

مسیح: (۱:۱، ۱۸؛ ۲:۴؛ ۱۱:۲؛ ۱۶:۲۰؛ ۸:۲۳؛ ۶۸:۲۶؛ ۲۲:۲۷). م.ت. «مسح‌شده». بسیاری از مردم نام عیسی مسیح را بر زبان می‌آورند بدون آنکه بدانند بر زبان آوردن عنوان مسیح، در واقع، اعتراف به ایمان است. مسیح در زبان عبری ماشیح خوانده می‌شود. این واژه در عهدعتیق در اشاره به انبیا (۱ پاد ۱۶:۱۹)، کاهنان (لاو ۵:۴، ۱۶) و پادشاهان (۱ سمو ۶:۲۴، ۱۰) به کار می‌رفت. این عنوان بدین معنا بود که همهٔ آنها با روغن مسح می‌شدند. این مسح شدن نمادی از این واقعیت بود که خدا ایشان را برای خدمت برمی‌گزید. عیسی مسیح که آن مسح‌شده بود آخرین نبی، کاهن و پادشاه بود (اش ۱:۶۱؛ یو ۳۴:۳). پطرس با این اعتراف شگرف اعلام نمود که ایمان داشت عیسی همان ماشیح (مسیح موعود) بود: «تویی مسیح، پسر خدای زنده» (۱۶:۱۶).

مالیات نمی‌گرفتند، عیسی نیز در مقام پسر خدا از پرداخت مالیات معاف بود (آیهٔ ۲۶). اما برای آنکه رنجشی به وجود نیاید، از جانب خود و پطرس، آن مبلغ را پرداخت نمود (آیهٔ ۲۷؛ ر.ک. روم ۱:۱۳–۷؛ تیط ۱:۳؛ ۱ پطر ۱۳:۲–۱۷).

۵. عملکرد پادشاه (۱:۱۸–۳۹:۲۳)

الف. موعظهٔ چهارم: تشبیه ایمانداران به کودکان (۱:۱۸–۳۵)

این چهارمین موعظه از مجموع پنج موعظه‌ای است که متی آن را بازگو نموده است (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»). در درونمایهٔ این آیات، ایمانداران به کودکان تشبیه گشته‌اند.

۱) خواندن به ایمانی که چون کودک است (۱:۱۸–۶)

۳:۱۸ مثل طفلِ کوچک. عیسی توبه کردن و ایمان آوردن را چنین توصیف می‌نماید. این آیه نیز مانند درونمایهٔ «خوشا به حال‌ها» ایمان را این‌گونه توصیف می‌کند: این تصویری از کسانی است که هیچ اندوخته‌ای در خود ندارند و در حالی که خود را ناتوان می‌بینند، به سادگی، اعتماد می‌کنند و خود را وابسته و متکی می‌دانند. آنها نیز مانند کودکان هیچ دست‌آوردی برای ارائه دادن و هیچ بهانه‌ای برای خودستایی و خودنمایی ندارند.

۵:۱۸ کسی که ... قبول کند. (ر.ک. توضیح ۴۱:۱۰). **چنین طفلی.** در اینجا، کودک واقعی منظور نیست، بلکه کودک به آن معنا که در آیات ۳ و ۴ عنوان شده منظور است (کسانی که مانند کودکان خود را فروتن کرده‌اند)، یعنی ایمانداران راستین (آیهٔ ۶؛ ر.ک. توضیحات ۴۲:۱۰؛ ۱۴:۱۹).

۶:۱۸ سنگ آسیا. یعنی سنگی که برای ساییدن و آرد کردن غلات به کار می‌رفت. م.ت. «سنگ آسیایی که یک الاغ آن را حرکت می‌داد.» این سنگ آسیا سنگی بزرگی بود که یک الاغ آن را به دور یک محور می‌چرخاند. غیر یهودیان مردم را با این روش اعدام می‌کردند. از این‌رو، یهودیان به طور خاص از این تصویر بیزار و رویگردان بودند.

۲) هشدار بر ضد لغزشها (۷:۱۸–۹)

۷:۱۸ وای بر این جهان. اهالی این دنیا مسیحیان را به خطا و لغزش و گناه می‌کشانند و به همین دلیل داوری خواهند شد. اما ایمانداران نباید مستقیم یا غیر مستقیم دیگران را به گناه سوق دهند؛ بهتر است بمیرند تا اینکه باعث لغزش کسی شوند (ر.ک. روم ۱۳:۱۴، ۱۹، ۲۱؛ ۲:۱۵؛ ۱ قرن ۱۳:۸).

۸:۱۸، ۹ قطع کرده ... قَلع کرده [درآور]. (ر.ک. توضیح ۲۹:۵).

۳) مَثَلی دربارهٔ گوسفند گمشده (۱۰:۱۸–۱۴)

۱۰:۱۸ حقیر مشمارید. یعنی با نامهربانی یا بی‌اعتنایی کردن به سایر ایمانداران آنها را طرد و تحقیر نکنیم. **ملائکهٔ ایشان.** این بدان معنا نیست که هر ایماندار یک فرشتهٔ محافظ دارد. در اینجا، ضمیر جمع به کار رفته است و این را نشان می‌دهد که فرشتگان به طور کلی ایمانداران را خدمت می‌کنند. این فرشتگان در حالی تصویر شده‌اند که «دایماً» روی خدا را می‌بینند، به این معنا که وقتی خدا به ایشان حکم می‌کند به یاری ایمانداران بشتابند، آنها صدای خدا را می‌شنوند. تحقیر و بی‌حرمتی به ایمانداران موضوعی بسیار جدی و مهم است، چرا که خدا و فرشتگان مقدس به سعادت و نیک‌بختیِ ایمانداران توجه خاص دارند.

۱۴:۱۸ هلاک. اینِ واژه در اینجا (و در چارچوب این متن) می‌تواند به تباهی و فروپاشیِ روحانی اشاره داشته باشد نه به هلاکت ابدی. فرزندان خدا هرگز با هلاکت ابدی روبه‌رو نخواهند شد (ر.ک. یو ۲۸:۱۰).

۴) قاعده برای انضباط کلیسا (۱۸:۱۵–۲۰)

۱۵:۱۸ آنچه در آیات ۱۵–۱۷ در رابطه با انضباط در کلیسا مطرح شده است باید با توجه به مَثَل گوسفند گمشده در آیات ۱۲–۱۴ بررسی شود. هدف از این توبیخ و انضباط این است که شخص مورد نظر اصلاح شود و دوباره به آغوش کلیسا بازگردد. اگر این روند با موفقیت طی شود، برادر خود را بازیافته‌اید. پس نخستین گام این است که گناهش را در خلوت به او گوشزد کنید.

۱۶:۱۸ اگر نشنود. یعنی اگر توبه نکرد، گام دوم را بردارید: «یک یا دو نفر دیگر با خود بردار» تا اصلِ نامبرده در تثنیه ۱۵:۱۹ به انجام رسد.

۱۷:۱۸ به کلیسا بگو. اگر باز هم توبه نکرد، گام سوم این است که کل کلیسا از این مشکل باخبر شوند (آیهٔ ۱۷) تا اعضای کلیسا بتوانند با محبت و رحمت به شخصی که در گناه است یاری رسانند و باعث آشتی او شوند. اگر این مرحله با موفقیت به انجام نرسد، گام چهارم این است که شخص خطاکار باید از کلیسا اخراج شود و کلیسا او را همچون شخصی «خارجی یا باجگیر» بنگرد (ر.ک. توضیح ۴۶:۵). هدف صرفاً این نیست که شخص خطاکار مجازات شود یا کاملاً از او روی گردانند. منظور این است که او از جمع کلیسا به دور باشد تا از تأثیر زیانبار وی جلوگیری شود و از این پس او را به چشم یک ایماندار نگاه نکنند، بلکه به چشم کسی بنگرند که باید به وی بشارت داده شود. عدم توبهٔ ناشی از سخت‌دلی گناهی است که باعث شده آن شخص از جمع کلیسا بیرون رانده شود.

۱۸:۱۸ بر زمین بندید، در آسمان بسته شده باشد. (ر.ک. توضیح ۱۹:۱۶).

۱۹:۱۸ هرگاه دو نفر از شما در زمین ... متفق [موافق] شوند. این وعده به روند توبیخ و انضباطی مربوط می‌گردد که در آیات ۱۵–۱۷ بدان اشاره شده است. عبارت «دو نفر از شما» در اینجا به دو یا سه شاهدی اشاره دارد که حضورشان در دومین گام روند انضباط لازم است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۵).

۲۰:۱۸ دو یا سه نفر. در میان یهودیان، رسم بر این بود که برای بنیان نهادن کنیسه یا تشکیل جلسهٔ دعا و نیایش، دست‌کم، حضور ده مرد ضروری بود. مسیح در اینجا وعده می‌دهد که اگر به قصد اجرای روند انضباط کلیسا حتی جمعیتی اندک یعنی «دو یا سه نفر» به نام مسیح حضور داشته باشند، او نیز در میان ایشان حاضر خواهد بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۵).

۵) درسی دربارهٔ بخشش (۱۸:۲۱–۳۵)

۲۱:۱۸ آیا تا هفت مرتبه؟ پطرس تصور می‌کرد

بسیار بزرگوار و بخشنده بود. معلمان مذهبی یهود با اشاره به آیاتی از عاموس (۳:۱، ۶، ۹، ۱۱، ۱۳) چنین تعلیم می‌دادند که چون خدا فقط سه مرتبه دشمنان اسراییل را بخشید، پس همین سه مرتبه کافی بود و بیش از آن جسارت به حساب می‌آمد.

۲۲:۱۸ هفتاد هفت مرتبه. یعنی بی‌شمار (ر.ک. توضیح لو ۴:۱۷).

۲۳:۱۸ غلامان. از آنجا که مقدار این پول بسیار زیاد بود، به نظر می‌رسد این «غلامان» می‌بایست والیان مناطقی بوده باشند که درآمد حاصل از مالیات را به پادشاه بدهکار بوده‌اند.

۲۴:۱۸ ده هزار قِنطار. این مبلغ آن‌قدر زیاد بود که نمی‌توان تصورش نمود. «قِنطار» بزرگ‌ترین واحد پول رایج بود. از این‌رو، «ده هزار قِنطار» در اصطلاحِ عموم عددی بی‌شمار به حساب می‌آمد و محال بود بتوان آن را محاسبه نمود.

۲۵:۱۸ او را ... فروخته. با فروخته شدن اعضای خانواده به بردگی مقداری از خسارت پادشاه جبران می‌شد.

۲۷:۱۸ او را بخشید. این تصویری است از بخشش رحیمانه و پر از شفقّت خدا نسبت به گناهکار عاجزی که آن‌قدر به او بدهکار است که هرگز قادر به پرداخت بدهی‌اش نخواهد بود (ر.ک. کول ۱۴:۲).

۲۸:۱۸ صد دینار. این مبلغ تقریباً دستمزد سه ماه بود. در حالت معمول، این مبلغ ناچیزی نبود، اما در مقایسه با مبلغی که بر آن خادم بخشیده شده بود آن‌قدر ناچیز بود که به چشم نمی‌آمد.

۲۹:۱۸ مهلت ده تا همه را به تو رد کنم. (ر.ک. آیهٔ ۲۶). مردی که بخشیده شده بود پیش از این در حضور اربابش مانند آن بدهکار التماس نموده بود، اما خودش رحم و شفقّتی نشان نداد (آیهٔ ۳۰).

۳۱:۱۸ همقطاران ... غمگین شده. نبخشیدن و گذشت نکردنْ سایر ایمانداران را نیز می‌رنجاند. اما عدم بخشش بیش از همه موجب ناخشنودی خدا می‌شود. خدا فرزندان بی‌گذشت خود را به شدت تنبیه می‌کند (آیات ۳۲–۳۴؛ ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۴؛ ر.ک. ۱۵:۶).

۳۴:۱۸ مولای او در غضب شد. از آنجا که خدا قدوس و عادل است، همواره نسبت به گناه غضبناک می‌باشد. این غضب شامل گناهان فرزندانش نیز خواهد بود (ر.ک. عبر ۵:۱۲–۱۱). **جلادان.** مأموران اعدام منظور نیستند. این تصویری از توبیخی شدید و جدی است نه محکومیت و داوری نهایی. **تمام قرض را بدهد.** بدهی اولیه آن‌قدر زیاد بود که محال بود بتوان آن را پرداخت نمود. آن مرد نیز از پشتوانه مالی برخوردار نبود. بنابراین، بعید به نظر می‌رسد همان بدهی پیشین که بر او بخشوده شده بود، بار دیگر، بر وی تحمیل شده باشد. اکنون، او باید به خاطر بدهی به ارباب خود تنبیه می‌گشت، تا زمانی که حاضر به بخشیدن دیگران می‌شد.

ب. چهارمین شرح رویدادها: خدمت در اورشلیم (۱:۱۹–۳۹:۲۳)

۱) چند درس شاهانه (۱:۱۹–۲۸:۲۰)

الف) دربارهٔ طلاق (۱:۱۹–۱۰)

۱:۱۹ به حدود یهودیه، از آن طرف اردن. پیریه منطقه‌ای بود که دقیقاً در شرق رود اردن قرار داشت. این منطقه بخشی از یهودیه به حساب نمی‌آمد، اما چون هر دو منطقه جزیی از قلمروی حکومت هیرودیس کبیر بودند، معمولاً، آن منطقه را یهودیه می‌نامیدند. خدمت مسیح در پیریه فقط چند ماه ادامه داشت. او درست پیش از هفته‌ای

که به «هفتهٔ مصائب» معروف است از پیریه برای آخرین بار رهسپار اورشلیم گشت (۲۰:۱۷-۱۹).

۳:۱۹ آیا جایز است؟ دو تن از معلمان مذهبی یهود به نامهای «شَمای» و «هیلِل» (هر دو تقریباً با مسیح هم‌عصر بودند) به شدت در مورد مقولهٔ طلاق اختلاف نظر داشتند. پیروان شَمای احکام شریعت را بسیار خشک و سختگیرانه تفسیر می‌کردند و فقط در صورتی که زن مرتکب زنا می‌شد و به شوهرش خیانت می‌کرد به مرد اجازه می‌دادند همسرش را طلاق دهد. **به هر علتی.** پیروان هیلِل در پی راه‌حلی عملی بودند و جایز می‌دانستند که مرد به هر علتی همسر خود را طلاق دهد.

۴:۱۹ نقل‌قولی است از پیدایش ۲۷:۱؛ ۲:۵. عیسی بر مبنای پرسشِ ملاکی ۱۵:۲ به فریسیان پاسخ داد. «آیا او یکی را نیافرید» (ر.ک. آیهٔ ۶).

۵:۱۹ نقل‌قولی است از پیدایش ۲۴:۲.

۷:۱۹ پس از بهر چه موسی امر فرمود که زن را طلاق‌نامه دهند و جدا کنند؟ فریسیان تثنیه ۱:۲۴-۴ را به اشتباه تفسیر می‌کردند. طلاق یک حکم نبود، بلکه محدودیتی برای ازدواجِ دوباره بود. اگرچه موسی طلاق را زمانی مشروع اعلام کرد که مرد «چیزی ناشایسته» (تث ۱:۲۴) در همسر خود بیابد (مانند گناه جنسی، طبق تفسیر عیسی در آیهٔ ۹)، اما طلاق دادن را حکم نکرده بود.

۸:۱۹ موسی ... اجازت [اجازه] داد که ... طلاق دهید. بدون شک، تأکید این آیه بر عبارت «اجازت داد» می‌باشد. بنابراین، بدیهی است که عیسی نیز با تفسیر پیروان شَمای هم‌عقیده بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳). **به سبب سنگ‌دلیِ شما.** این عبارت تأکید می‌نماید که طلاق آخرینِ گزینه در برابر آن سخت‌دلی است که در نتیجهٔ زنا ایجاد می‌شود (آیهٔ ۹).

۹:۱۹ زنا. این واژه همه‌گونه گناه جنسی را در بر می‌گیرد. عیسی هم در اینجا هم در آیهٔ ۳۲:۵ با اشاره به این موردِ استثنا به روشنی اجازه می‌دهد طرفی که گناهی مرتکب نشده است، بی‌آنکه ننگ و رسوایی شریک زندگی‌اش که مرتکب زنا شده است را متحمل شود، بتواند دوباره ازدواج کند (ر.ک. توضیحات ۳۱:۵، ۳۲).

۱۰:۱۹ نکاح [ازدواج] نکردن بهتر است. شاگردان به معیار بالایی که عیسی در ازدواج بنا نهاده بود پی بردند و به درستی درک نمودند که در پیوند ازدواج سخن از قید و بند و تعهد در میان است. جاری شدن حکم طلاق فقط در بحرانی‌ترین و خاص‌ترین شرایط مجاز بود.

ب) دربارهٔ مجرد بودن (۱۱:۱۹، ۱۲)

۱۲:۱۹ بپذیرد. از آنجا که همه نمی‌توانند مجرد بمانند (آیهٔ ۱۱)، مسیح نیز در اینجا چنین حکمی نمی‌دهد. او این موضوع را در نهایت به انتخاب شخص وابسته می‌داند، به جز کسانی که به لحاظ جسمانی نمی‌توانند ازدواج کنند، حال چه کسانی که به طور طبیعی این توانایی را ندارند چه کسانی که در نتیجهٔ آسیبِ وارده از سوی دیگران، از نظر جسمانی، توانایی ازدواج را از دست داده‌اند. حال آنکه، شاید برخی به خاطر پیشبرد ملکوت و به دلایلی واقع‌بینانه از ازدواج خودداری کنند (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۷:۷-۹). اما مسیح به هیچ عنوان مجرد بودن را برتر از ازدواج ندانسته است (ر.ک. پید ۱۸:۲؛ ۱ تیمو ۳:۴).

ج) دربارهٔ کودکان (۱۳:۱۹-۱۵)

۱۴:۱۹ از مِثل اینها. کودکانی که در این آیه به آنها اشاره می‌شود آن‌قدر خُردسال بودند که نمی‌توانستند شخصاً ایمان آورند. انجیل لوقا

۱۵:۱۸ آنها را «اطفال» نامیده است. بنابراین، نکتهٔ بسیار مهم این است که مسیح با اشاره به کودکان تصویری از کسانی ارائه می‌دهد که «ملکوت آسمان» از آنِ ایشان خواهد بود (ر.ک. ۱:۱۸–۴). انجیل مرقس ۱۶:۱۰ می‌فرماید مسیح آنها را برکت داد. خدا معمولاً رحمت خاصی نشان می‌دهد نسبت به کسانی که به دلیل پایین بودن سن یا نارسایی ذهنی قادر نیستند ایمان بیاورند یا مثل کسانی نیستند که به عمد و آگاهانه مسیر بی‌ایمانی را در پیش می‌گیرند (ر.ک. یون ۱۱:۴). ارمیا ۴:۱۹ آنها را «بی‌گناهان» می‌نامد. این بدان معنا نیست که کودکان گناه آدم و فساد اخلاقی ناشی از گناه او را به ارث نبرده‌اند (ر.ک. توضیحات روم ۱۲:۵–۱۹)، بلکه منظور این است که آنها به آن معنا که مانند افراد بالغ به عمد و آگاهانه مرتکب گناه شوند مقصر نیستند. سخنان عیسی در اینجا نشان می‌دهد رحمت خدا نسبت به کودکان بی‌اندازه عظیم است. بنابراین، کودکانی که از دنیا می‌روند، در حاکمیت خدا، از تولد تازه برخوردارند و به ملکوت خدا وارد خواهند شد – نه به این دلیل که شایستهٔ ورود به آسمان هستند، بلکه به این دلیل که خدا در فیض خود اراده نموده آنها را نجات بخشد (ر.ک. توضیح مر ۱۴:۱۰).

د) دربارهٔ تسلیم بودن (۱۶:۱۹–۲۲)

۱۶:۱۹ استاد نیکو. این‌گونه خطاب نمودنِ عیسی حتماً به این معنا نبود که آن شخص به الوهیت او پی برده بود. منظور مرد جوان صرفاً این بود که عیسی فردی صالح و معلمی از جانب خدا بود که از قرار معلوم حیات جاودان داشت و شاید می‌دانست چگونه می‌توان به آن حیات دست یافت.

۱۷:۱۹ از چه سبب مرا نیکو گفتی؟ و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط. عیسی الوهیت خود را انکار نکرد، بلکه به مرد جوان تعلیم داد که جز خدا همه گناهکار هستند. جدی‌ترین مشکل روحانیِ آن جوان این بود که نمی‌خواست بپذیرد که کاملاً به لحاظ روحانی ورشکسته است (ر.ک. توضیح ۳:۵؛ ر.ک. لو ۱۱:۱۸). **اگر بخواهی داخل حیات شوی، احکام را نگاه دار.** البته در اینجا اشاره به شریعت است نه انجیل. عیسی پیش از آنکه راه حیات را به او نشان دهد قصدش این بود که معیار بالایی را که خدا می‌طلبید به او بشناساند و از سوی دیگر برایش آشکار سازد که بطالت و بیهودگی محض است اگر بخواهد با تکیه بر شایستگی خودش به نجات ابدی دست یابد. واکنش آن مرد جوان نیز می‌بایست مانند شاگردان در آیهٔ ۲۵ می‌بود. او می‌بایست اعتراف می‌کرد که محال است کسی بتواند احکام شریعت را کاملاً به‌جا آورد. اما او با اطمینان اعلام کرد که با نگاه داشتن احکام شریعت شایستهٔ ورود به آسمان است.

۱۸:۱۹، ۱۹. این پنج حکم از شش حکم موجود در نیمهٔ دوم ده فرمان است که جملگی به روابط میان انسانها مربوط می‌شوند (ر.ک. خُرو ۱۲:۲۰–۱۶؛ تث ۱۶:۵–۲۰؛ ر.ک. توضیح ۴۰:۲۲). مسیح از فرمان دهم که در رابطه با طمع است صرف‌نظر کرد و به لاویان ۱۸:۱۹ اشاره نمود که چکیدهٔ نیمهٔ دوم ده فرمان بود (ر.ک. روم ۱:۱۳–۱۰).

۲۰:۱۹ نگاه داشته‌ام. مرد جوان به عدالت و راست‌کرداریِ خود می‌بالید. این نگرش باعث می‌شد به گناه خویش معترف نباشد (ر.ک. توضیح ۱۳:۹).

۲۱:۱۹ رفته، مایملک [دارایی] خود را بفروش و به فقرا بده. منظور عیسی در اینجا این نبود که قاعدهٔ رستگار شدن فروش اموال است. او

ماهیت واقعیِ دل آن جوان را برملا ساخت. اطاعت نکردنِ او دو نکته را مشخص می‌کند: (۱) آن جوان طبق معیار شریعت بی‌گناه نبود، چرا که خود و دارایی‌اش را بیشتر از همسایه‌اش دوست داشت (ر.ک. آیهٔ ۱۹)؛ (۲) ایمان او واقعی نبود. ایمان واقعی حاضر است تسلیم و مطیع هر چیزی باشد که مسیح حکم می‌کند (۲۴:۱۶). عیسی تعلیم نمی‌داد که با نیکوکاری و انجام اعمال خیریه می‌توان رستگار شد، بلکه از مرد جوان می‌خواست او را بالاتر از هر چیز دیگر قرار دهد. مرد جوان از این آزمون سربلند بیرون نیامد (آیهٔ ۲۲). **آمده، مرا متابعت [پیروی] نما.** این پاسخ به پرسشی است که مرد جوان در آیهٔ ۱۶ مطرح کرده بود. این خواندن به ایمان بود. گویی مرد جوان هرگز چنین چیزی را نشنیده یا در موردش نیندیشیده بود. عشق به اموال چنان سنگ لغزشی بود که باعث شد خداوندی عیسی و آقایی و سَروری او را بر زندگی‌اش نپذیرد. او در بی‌ایمانی راه خود را پیش گرفت.

ه) دربارهٔ کسانی که رستگار می‌شوند (۱۹:۲۳-۳۰)

۱۹:۲۴ شتر ... سوراخ سوزن. یعنی امری غیر ممکن. عیسی بر این حقیقت تأکید می‌نماید که محال است کسی بتواند با تکیه بر شایستگیِ خود به نجات ابدی دست یابد. از آنجا که ثروت و دارایی سندی بود که ثابت می‌کرد افراد مقبول خدا هستند و از آنجا که ثروتمندان می‌توانستند صدقه و خیرات بیشتری بپردازند، بنابراین، تصور عموم این بود که چه بسا ثروتمندان شایسته‌ترین افرادی هستند که صلاحیت دارند به آسمان راه یابند (ر.ک. توضیح مر ۱۰:۲۵). عیسی این باور را باطل نمود و این عقیده را فرو پاشید و تأکید کرد کسی نمی‌تواند لایق باشد آن‌قدر مورد لطف الهی قرار گیرد که وارد آسمان شود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۵).

۱۹:۲۵ پس که می‌تواند نجات یابد؟ این پرسشی صحیح بود و نشان می‌داد شاگردان پیغام عیسی را درک نموده بودند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۷). فقط با فیض الهی می‌توان به نجات ابدی دست یافت (آیهٔ ۲۶؛ ر.ک. توضیحات روم ۳:۹-۲۰؛ غلا ۳:۱۰-۱۳؛ فیل ۳:۴-۹).

۱۹:۲۷ ما همهٔ چیزها را ترک کرده، تو را متابعت [پیروی] می‌کنیم. پطرس به این نکته اشاره می‌کرد که آنها پیش از این آنچه مسیح از مرد جوان خواسته بود به‌جا آورده (آیهٔ ۲۱)، زندگی با ایمان به مسیح را پیش گرفته بودند. توجه کنید که عیسی پطرس را به خاطر توقع پاداش سرزنش نکرد (ر.ک. مکا ۲۲:۱۲).

۱۹:۲۸ معاد [جهان نوین]. این واژه در اینجا آن معنای معمول و الهیاتیِ تولد تازه را در بر ندارد (ر.ک. تیط ۳:۵). در اصل، عیسی از این زمان سخن می‌گوید: «زمان معادِ همه‌چیز که خدا از بدو عالم به زبان جمیع انبیای مقدسِ خود از آن اخبار نمود» (اع ۳:۲۱). این معاد به ملکوت زمینی اشاره دارد که در مکاشفه ۲۰:۱-۱۵ توصیف گشته است، یعنی آن هنگام که ایمانداران به همراه مسیح بر تخت سلطنت او می‌نشینند (مکا ۳:۲۱). **داوری.** یعنی حکمرانی کردن (ر.ک. ۱ قرن ۶:۲، ۳).

۱۹:۳۰ اولین که آخرین می‌گردند و آخرین اولین. این عبارت بدان معنا است که نصیب همه یکسان خواهد بود. این حقیقت در مَثَلِ آیات بعدی توضیح داده می‌شود (ر.ک. توضیح ۲۰:۱۶).

و) دربارهٔ برابری در ملکوت (۲۰:۱-۱۶)

۲۰:۱ عَمَله [کارگر]. در زمان برداشت محصول،

استخدام کارگر امری معمول بود. کارگران روزمزد از طلوع خورشید در بازار به انتظار می‌ایستادند تا استخدام شوند. از شش صبح تا شش غروب، یک روز کاری به حساب می‌آمد.

۲:۲۰ روزی یک دینار. این دستمزدی منصفانه برای یک روز کاریِ تمام‌وقت بود (ر.ک. توضیح ۱۹:۲۲).

۳:۲۰ ساعتِ سوم. یعنی نُه صبح. آنها بیکار ایستاده بودند، چون کسی استخدامشان نکرده بود (آیهٔ ۷).

۴:۲۰ آنچه حق شما است. آنها آن‌قدر چشم‌انتظار کار بودند که حتی دربارهٔ دستمزد خود حرفی نزدند.

۶:۲۰ ساعتِ یازدهم. یعنی پنج بعد از ظهر. آن کارگران که به شدت نیازمند کار بودند، تقریباً «تمامی روز» به انتظار ایستاده بودند. آنها به هر میزان دستمزدی راضی بودند.

۸:۲۰ از آخرین گرفته تا اولین. این سرنخی است که معنای مَثَل را توضیح می‌دهد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۶).

۱۳:۲۰ بر تو ظلمی نکردم. همه مزد یک روزِ کامل را دریافت کردند و به همین خاطر یِکه خوردند (آیات ۹–۱۱). آن مرد در حق کسانی که مزد بیشتری گرفتند با سخاوتمندی عمل کرده بود. اما کار او به معنای بی‌احترامی به کسانی نبود که برای یک روزِ کاملِ دستمزد یک روز را دریافت کرده بودند. این دقیقاً همان چیزی بود که در ابتدا توافق شده بود. مالک زمین این حق و امتیاز را داشت که نسبت به همه سخاوتمند باشد (آیهٔ ۱۵؛ ر.ک. روم ۱۵:۹).

۱۶:۲۰ اولین، آخرین و آخرین، اولین خواهند شد. به بیان دیگر، همه همزمان به خط پایان می‌رسند. صرف‌نظر از اینکه هر یک از کارگران چه مدت زمان کار کند، همهٔ مزد یک روز کامل را دریافت می‌کنند. به همین شکل، دزدِ بر روی صلیب نیز در کنار کسانی که همهٔ عمرشان برای مسیح زحمت کشیده‌اند از همهٔ برکات آسمان بهره‌مند خواهد بود. فیض خدا چنین است (ر.ک. توضیح ۳۰:۱۹).

ز) دربارهٔ مرگ خود (۱۷:۲۰–۱۹)

۱۷:۲۰ به اورشلیم می‌رفت. این آخرین سفر عیسی بود، سفری که به صلیب ختم می‌شد.

۱۹:۲۰ مصلوب نمایند. این سومین بار بود که عیسی دربارهٔ مرگ خود با شاگردان صحبت می‌کرد (ر.ک. توضیح ۲۱:۱۶؛ ر.ک. ۲۲:۱۷، ۲۳). سه تن از شاگردان او در رویداد تبدیل چهرهٔ عیسی گفتگوی او و موسی و ایلیا را دربارهٔ مرگ مسیح شنیده بودند (لو ۳۱:۹). اما، این مرتبه، او با جزییات بیشتری سخن می‌گفت.

ح) دربارهٔ بزرگی واقعی (۲۰:۲۰–۲۸)

۲۰:۲۰ مادر دو پسر زِبدی. انجیل مرقس ۳۵:۱۰ می‌فرماید یعقوب و یوحنا از مسیح چنین درخواست نمودند. هیچ تضادی در این دو آیه وجود ندارد. شاید هر سه نفر با هم این درخواست را عنوان کردند یا شاید در میان خود راجع به آن صحبت کردند و هر یک جداگانه موضوع را با عیسی مطرح نمودند.

۲۱:۲۰ بفرما تا این دو پسر من. احتمالاً، یعقوب و یوحنا با توجه به سخنان عیسی در آیهٔ ۲۸:۱۹ مادرشان را واداشته بودند تا درخواست متکبرانه و خودخواهانه‌شان را با عیسی در میان گذارد. شاگردان بارها در پی به دست آوردن جایگاه و

موقعیت بودند (ر.ک. ۱:۱۸، ۴؛ ۱۱:۲۳؛ مر ۳۴:۹؛ لو ۴۶:۹؛ ۲۴:۲۲، ۲۶). حتی در شام آخر نیز این بحث همچنان ادامه داشت.

۲۲:۲۰ نمی‌دانید چه می‌خواهید. بالاترین جلال از آنِ کسانی است که بیشترین رنج را به خاطر مسیح متحمل می‌شوند. **کاسه‌ای که من می‌نوشم؟** یعنی پیالهٔ غضب خدا (ر.ک. توضیحات ۳۹:۲۶؛ مر ۳۶:۱۴؛ لو ۴۲:۲۲؛ یو ۱۱:۱۸). **تعمیدی را که من می‌یابم.** این تعمید به فرو رفتن و غوطه‌ور شدن خداوند در رنج و عذابی که متحمل شد اشاره داشت (ر.ک. لو ۵۰:۱۲).

۲۳:۲۰ البته. به خاطر مسیح، سر از بدن یعقوب جدا ساختند (اع ۲:۱۲) و یوحنا را شکنجه دادند و به جزیرهٔ پَطمُس تبعید کردند (مکا ۹:۱). **برای ایشان مهیا شده است.** این خدا است که ایشان را برمی‌گزیند.

۲۴:۲۰ رنجیدند. یعنی رنجشی که ناشی از حسادت بود. اگر برای شاگردان فرصت مهیا بود، همهٔ آنها نیز این مقام والا و جایگاهی که از سر لطف بود را از عیسی درخواست می‌کردند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۱).

۲۵:۲۰–۲۸ در این آیات پربار، خداوند به شاگردان تعلیم می‌دهد که معیار بزرگی و رهبری برای ایمانداران متفاوت است. رهبرانِ بی‌خدایان با خودکامگی و قدرت و اقتدار دنیوی حکومت می‌کنند. اما ایمانداران باید بر خلاف آنها باشند. رهبریِ ایشان باید مانند عیسی با خادم بودن و از خودگذشتگی برای دیگران همراه باشد.

۲۸:۲۰ جان خود را در راه بسیاری فدا سازد. واژه‌ای که «در راه» ترجمه شده است به معنای «به جای» می‌باشد. در اینجا، بر جانشین شدن مسیح به جای دیگران تأکید می‌شود. واژه‌ای نیز که «فدا» ترجمه شده، بهایی است که برای بازخریدِ برده یا آزاد کردن زندانی پرداخت می‌شد. این بازخرید به معنای پرداخت بها به شیطان نبود. این بهایی بود که به خدا پرداخت شد تا غضبش بر گناه را فرو نشاند و مطالبات عدالت او را به‌جا آورد. این بها جان مسیح و خون او بود که گناه را کفاره نمود (ر.ک. لاو ۱۱:۱۷؛ عبر ۲۲:۹). بنابراین، معنای صلیب این است: مسیح به نیابت از ما و برای گناهان ما مجازات الهی را به جان خرید (ر.ک. اش ۴:۵۳، ۵؛ ر.ک. توضیح ۲ قرن ۲۱:۵). آن بارِ سنگین غضب الهی که مسیح به جای گناهکاران تحمل نمود همان پیاله‌ای بود که باید می‌نوشید و همان تعمیدی بود که باید به آن تن می‌داد (آیهٔ ۲۲).

۲) چند عمل شاهانه (۲۹:۲۰–۲۷:۲۱)

الف) شفای دو نابینا (۲۹:۲۰–۳۴)

۲۹:۲۰ از اریحا بیرون می‌رفتند. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۰).

۳۰:۲۰ دو مرد کور. مرقس ۴۶:۱۰ و لوقا ۳۵:۱۸ از یک مرد نابینا سخن گفته‌اند و لوقا می‌گوید این رویارویی زمانی صورت گرفت که مسیح به اریحا نزدیک می‌شد نه زمانی که از آنجا بیرون می‌رفت (آیهٔ ۲۹). این مشکل به سادگی برطرف می‌شود: دو مرد نابینا در آنجا بودند، اما بارتیمائوس (مر ۴۶:۱۰) از جانب خود و آن نابینای دیگر صحبت کرده بود. بنابراین، هم لوقا هم مرقس فقط از او نام برده‌اند (ر.ک. توضیح ۲۸:۸). ضمن اینکه، دو شهر به نام اریحا وجود داشته است. یکی از آنها خرابه‌های شهری باستانی بود (بقایای ویرانه‌های آن امروزه نیز بر جای مانده‌اند). اریحای دیگر نیز شهری مسکونی بود که در نزدیکیِ اریحای قدیم قرار داشت. احتمال دارد عیسی از اریحای قدیم عبور کرده بود و به اریحای جدید وارد شده

بود. چه بسا این رویدادها برای ما به طور خلاصه بیان شده‌اند. بنابراین، شاید مسیح ابتدا در مسیر ورودش به شهر با دو مرد نابینا روبه‌رو شده بود، اما در مسیر خروجش از شهر آنها را شفا داده بود. **پسر داوودا.** (ر.ک. توضیح ۱:۱).

ب) ستوده شدن (۲۱:۱–۱۱)

۲۱:۱ بیت‌فاجی. شهری کوچک در نزدیکی بیت‌عِنیا و در دامنهٔ جنوب شرقی کوه زیتون. به جز آیاتی که به ورود پیروزمندانهٔ مسیح اشاره دارند (مر ۱۱:۱؛ لو ۱۹:۲۹)، در هیچ بخش دیگری از کتاب‌مقدس به این شهر اشاره نشده است.

۲۱:۳ هرگاه کسی به شما سخنی گوید. مرقس می‌گوید در واقع همین هم اتفاق افتاد (مر ۱۱:۵، ۶). عیسی به تازگی وارد بیت‌فاجی شده بود (آیهٔ ۱) و فرصت نداشت مقدمات آوردن آن حیوانات را تدارک بیند. اما از محل نگهداری آنها و خُلق و خوی صاحبانشان دقیقاً باخبر بود. چنین پیش‌آگاهی و اطلاع دقیق از جزییاتْ دانای مطلق بودنِ او را مکشوف می‌نمود.

۲۱:۵ حمّار [الاغ] و کرّه الاغ. این دقیقاً نقل‌قولی است از زکریا ۹:۹ (ر.ک. اش ۶۲:۱۱). یهودیان که تحقق این نبوت دربارهٔ مسیح موعود را به چشم خود می‌دیدند با هلهله و وجد و شادی و به کار بردن عناوینی که فقط منحصر به مسیح موعود بود به تحقق این نبوت پاسخ دادند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۹).

۲۱:۷ الاغ را با کرّه. از میان نویسندگان انجیل، متی تنها کسی است که از ماده الاغ نام می‌برد. اما انجیلهای دیگر به کرّه الاغ اشاره کرده‌اند (یو ۱۲:۱۴) یا گفته‌اند هیچ‌کس بر آن سوار نشده بود (مر ۱۱:۲؛ لو ۱۹:۳۰). شاید الاغ ماده را به این دلیل آورده بودند تا کرّه همراه آنها برود. **او بر آنها سوار شد.** یعنی بر رختهایی که بر روی کرّه الاغ انداخته بودند. مسیح بر کرّه الاغ سوار شد (مر ۱۱:۷).

۲۱:۸ رختهای خود را در راه گسترانیدند. از دیرباز، گستردن جامه در خیابان نشان اَدای احترام به مقام والای سلطنتی بود (ر.ک. ۲ پاد ۹:۱۳). این عمل حاکی از آن بود که ایشان عیسی را در مقام پادشاه یهود پذیرفته بودند.

۲۱:۹ هوشیعانا. واژه‌ای عبری است که در مزمور ۱۱۸:۲۵ «نجات ببخش» ترجمه شده است. **مبارک باد.** نقل‌قولی است از آیهٔ ۲۶ در همان مزمور نامبرده. آن جمعیت با چنین ابراز احساسات و با بر زبان آوردن «پسر داوود» که عنوانی منحصر به فرد برای مسیح موعود بود تصدیق می‌کردند عیسی همان مسیح موعود است (ر.ک. توضیح ۱:۱). عیسی روز یک‌شنبه نهم ماه نیسان به سال ۳۰ میلادی و دقیقاً چهارصد و هشتاد و سه سال پس از صدور فرمان اردشیر، که در دانیال ۹:۲۴–۲۶ عنوان شده است، وارد اورشلیم گشت.

ج) پاکسازی معبد (۲۱:۱۲–۱۷)

۲۱:۱۲ بیرون نمود. این دومین باری بود که عیسی معبد را پاکسازی می‌نمود. انجیل یوحنا ۲:۱۴–۱۶ در آغاز خدمت عمومی مسیح نیز به رویدادی مشابه اشاره کرده است. اما این دو رویداد تفاوتهایی نیز داشتند. بارِ اول، مقامات معبد بی‌درنگ با مسیح مقابله کردند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۳؛ ر.ک. یو ۲:۱۸). اما در هیچ‌یک از مواردی که به دومین پاکسازی اشاره شده است از رویارویی و برخوردی صحبت نشده است. انجیلهای همدید [متی، مرقس، لوقا] شرح می‌دهند که عیسی به چه شکلی افراد حاضر در معبد را مخاطب قرار داد (آیهٔ ۱۳) و حتی از آن فرصت برای تعلیم دادن استفاده نمود (مر ۱۱:۱۷؛ لو ۱۹:۴۶، ۴۷).

کسانی را که ... خرید و فروش می‌کردند. او هم فروشندگان و هم مشتریان را در بی‌حرمتی به معبد مقصر می‌دانست. آنچه در آنجا خرید و فروش می‌شد کبوتر و سایر حیواناتی بودند که به منظور قربانی شدن به فروش می‌رسیدند (ر.ک. یو ۱۴:۲). **صرّافان.** صرّافان کسانی بودند که در میان جمعیت حاضر می‌شدند و پول رایج کشور را خرید و فروش می‌کردند. معبد سکه‌های رومیان و سایر واحدهای پول رایج را نمی‌پذیرفت. از این جهت، وجود آن صرّافان به منظور معاوضهٔ پول رایج ضرورت داشت. بدیهی است که زیاده‌خواهی آن فروشندگان و صرّافان موجب شده بود مرکز داد و ستد معبد حال و هوای مخفیگاه دزدان را داشته باشد (آیهٔ ۱۳). این داد و ستدها در صحن غیر یهودیان انجام می‌گرفت. آن صحن مساحت زیادی داشت و محوطه‌ای از فضای معبد را اشغال کرده بود.

۱۳:۲۱ مکتوب است. عیسی دو نبوت عهدعتیق را کنار هم به کار می‌برد: اشعیا ۷:۵۶ («زیرا خانهٔ من به خانه عبادت برای تمامی قومها مُسمّا [نامیده] خواهد شد») و ارمیا ۱۱:۷ («آیا این خانه‌ای که به اسم من مُسمّا است در نظر شما مغارهٔ [مخفیگاه] دزدان شده است؟»)

۱۵:۲۱ کودکان. م.ت. «پسران». در میان جماعتی که برای عید پِسح در اورشلیم گرد آمده بودند، شمار زیادی پسران دوازده‌ساله نیز حضور داشتند. آنها آمده بودند تا برای اولین بار در عید پِسح شرکت کنند، همان‌گونه که عیسی خود نیز چنین کرده بود.

۱۶:۲۱ بلی، مگر نخوانده‌اید. پاسخ عیسی به کاهنان اعظم و کاتبانِ برآشفته و خشمگین اعلام قاطع و بی‌چون و چرای الوهیتش بود. او از مزمور ۲:۸ نقل‌قول نمود. این مزمور از ستایش و پرستش خدا سخن می‌گوید. طبق این آیه، خدا مقرر نموده بود پرستش او «از زبان کودکان» جاری شود. با اشاره به این آیه، عیسی آن را به خودش اختصاص داد و مدعی شد این حق از آنِ او بود که در مقام خدا پرستیده شود.

د) نفرین کردن درخت انجیر (۱۸:۲۱-۲۲)

۱۹:۲۱ در ساعت. این اصطلاحی نسبی است. به این معنی که شاید درخت در همان لحظه خشکیده باشد. حال آنکه، انجیل مرقس ۱۴:۱۱، ۲۰ (ر.ک. توضیح آن آیات) می‌فرماید خشک شدن درخت تا روز بعد مشهود نبود. نفرین عیسی بر آن درخت ابزاری هدفمند و الهی برای تعلیم بود نه واکنشی عجولانه و ناشی از خشم و نارضایتی. در کتاب‌مقدس، درخت انجیر معمولاً نماد قوم اسراییل است (هو ۱۰:۹؛ یوی ۷:۱). درخت انجیرِ بی‌ثمر نماد داوری خدا بر قوم اسراییل می‌باشد، چرا که ایشان با وجود امتیازات و برکات روحانیِ فراوان (ار ۱۳:۸؛ یوی ۱۲:۱)، از نظر روحانی، بی‌بار و بی‌ثمر بودند (ر.ک. توضیح ۸:۳). بنابراین، آنچه عیسی انجام داد تصویر داوری خدا بر قوم اسراییل بود. بی‌ثمر بودنِ شرمانهٔ ایشان در رویگردانی از مسیح موعودشان به خوبی نمایان بود. مسیح در یکی از مَثَلهایش درسی مشابه را تعلیم می‌دهد (لو ۶:۱۳-۹).

۲۱:۲۱ اگر ایمان می‌داشتید و شک نمی‌نمودید. این آیه فرض را بر آن می‌گذارد که آنچه درخواست می‌شود، در واقع، مطابق با ارادهٔ خدا است (ر.ک. توضیح ۲۰:۱۷)، چرا که فقط آن ایمانی که خدا عطا می‌کند شک و تردید به خود راه نمی‌دهد (ر.ک. مر ۲۴:۹). **چنین می‌شد.** معجزه‌ای چنین عظیم دقیقاً همان چیزی بود که کاتبان و فریسیان از مسیح انتظار داشتند، اما او همواره از

انجامش خودداری می‌کرد (ر.ک. توضیح ۳۸:۱۲). در اینجا، مسیح به زبان تشبیه از قدرت بی‌کران خدا سخن می‌گوید، همان قدرتی که در زندگی ایمانداران راستین سرازیر می‌گردد.

ه) پاسخ به پرسشی بحث‌برانگیز (۲۱:۲۳-۲۷)

۲۱:۲۳ این اعمال. یعنی هم معجزات هم تعالیم عمومی مسیح. شاید هم منظورشان پاکسازی معبد در روز گذشته بوده است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۲). **کیست که این قدرت را به تو داده است؟** آنها مجبور شدند تصدیق کنند که اقتدار مسیح بی‌چون و چرا از منبعی خاص سرچشمه می‌گرفت. معجزات او بسیار واضح و بدیهی و بسیار زیادتر از آن بودند که بتوانند ساختگی و فریبکارانه باشند. حتی تعالیم او نیز از چنان قدرت و شفافیتی برخوردار بودند که هیچ‌کس نمی‌توانست این حقیقت را منکر شود که در کلامش اقتدار موج می‌زد (ر.ک. توضیح ۲۹:۷).

۲۱:۲۵ تعمید یحیی از کجا بود؟ عیسی رهبران یهود را در همان دامی که خود گسترده بودند گرفتار کرد. بدون شک، آنها امید داشتند عیسی اعلام کند قدرتش را به طور مستقیم از خدا می‌گیرد (چنان که پیش از آن نیز بارها به این حقیقت اشاره کرده بود - ر.ک. یو ۱۹:۵-۲۳؛ ۱۸:۱۰). آن‌گاه، می‌توانستند او را به کفرگویی متهم کنند و آن اتهام را دستاویزی برای کشتن او قرار دهند، همان‌طور که پیش از این نیز تلاش کرده بودند (یو ۱۸:۵؛ ۳۱:۱۰-۳۳). اما عیسی در اینجا پرسشی را مطرح می‌کند که آنها را در تنگنایی دشوار قرار می‌دهد، چرا که یحیی نزد همگان از احترام خاصی برخوردار بود. آنها نمی‌توانستند خدمت یحیی را تأیید کنند، زیرا تأیید خدمت او به معنای محکوم شدن خودشان بود. همچنین نمی‌توانستند حقانیت یحیی را انکار کنند، چرا که از واکنش مردم می‌ترسیدند (آیهٔ ۲۶). در واقع، عیسی به آنها نشان داد از اقتداری برخوردار نبودند که بتوانند او را امتحان کنند (ر.ک. توضیح لو ۵:۲۰).

۳) چند مَثَل شاهانه (۲۱:۲۸-۲۲:۱۴)

الف) دو پسر (۲۱:۲۸-۳۲)

۲۱:۳۱ کدام‌یک از این دو خواهش پدر را به‌جا آورد؟ عیسی رهبران یهود را وادار نمود بر ضد خود شهادت دهند. نکتهٔ آن مَثَل این بود که نشان دهد عمل مهم‌تر از حرف است (ر.ک. ۲۱:۷-۲۷؛ یع ۲۲:۱). آنها مجبور شدند این حقیقت را تصدیق کنند و با این تصدیق نمودن خود را محکوم کردند. این واقعیت که باجگیران و فاحشه‌هایی که توبه کرده‌اند پیش از ریاکاران و ظاهربینانِ مذهبی به ملکوت وارد می‌شوند درونمایهٔ همیشگیِ خدمت عیسی بود (ر.ک. توضیح ۲۰:۵). این حقیقت رهبران یهود را به خشم می‌آورد.

۲۱:۳۲ راه عدالت. یعنی توبه و ایمانی که در نتیجه‌شان عدالت خدا به حساب انسان گذاشته می‌شود (ر.ک. توضیح روم ۲۱:۳). **باجگیران و فاحشه‌ها.** (ر.ک. توضیحات ۴۶:۵؛ ۹:۹؛ مر ۱۵:۲). طردشدگانِ جامعهٔ یهودی و آن کسانی که کاهنان اعظم و رهبران مذهبی بیش از همگان از آنها بیزار و رویگردان بودند رستگار گشته بودند، در حالی که رهبران مذهبی که به پاکی و عدالت خود می‌بالیدند از نجات ابدی بی‌بهره بودند (ر.ک. روم ۳:۱۰).

ب) باغبانان شریر (۲۱:۳۳-۴۶)

۲۱:۳۳ تاکستان ... چَرخُشت. (ر.ک. اش ۲:۵).

عیسی به صراحت به آیه‌ای از عهدعتیق اشاره نمود که رهبران یهود به خوبی با آن آشنا بودند. کتاب‌مقدس معمولاً «تاکستان» را نمادی از ملت یهود معرفی کرده است. در اینجا، صاحبخانه نماد خدا است. او تاکستان را با دقت فراوان و مراقبت بسیار پرورش داد و سپس آن را به دست «دهقانان» سپرد که نماد رهبران یهود بودند.

۳۴:۲۱ غلامانِ خود. یعنی انبیای عهدعتیق.

۳۵:۲۱ بعضی را زدند و بعضی را کشتند و بعضی را سنگسار نمودند. متی معمولاً جزییات رویدادها را به شکل ساده و در کنار هم بیان می‌کند (ر.ک. توضیحات آیهٔ ۱۹؛ ۲۸:۸؛ ۳۰:۲۰). در روایت مرقس، متوجه می‌شویم وقتی عیسی این ماجرا را تعریف می‌کند، هر یک از سه غلامان به طور جداگانه نزد دهقانان می‌آیند. باغبانان اولین غلام را «زدند» دومی را «سنگسار» کردند و سومی را «کشتند» (مر ۱۲:۲–۵). رهبران یهود نیز با بسیاری از انبیای عهدعتیق چنین کردند (۱ پاد ۲۴:۲۲؛ ۲ توا ۲۰:۲۴، ۲۱؛ ۱۵:۳۶، ۱۶؛ نح ۲۶:۹؛ ار ۳۰:۲).

۳۷:۲۱ پسر مرا. این پسر نماد خداوند عیسی مسیح بود که او را به قتل رساندند (آیات ۳۸، ۳۹) و داوری الهی را بر سر خود فرود آوردند (آیهٔ ۴۱).

۴۱:۲۱ باغ را به باغبانان دیگر خواهد سپرد. رهبران یهود بار دیگر به زبان خودشان داوری شدنشان را اعلام نمودند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۱). حکم آنها در مورد باغبانان شریر، در واقع، داوری مسیح بر خودشان بود (آیهٔ ۴۳). ملکوت و تمام امتیازات روحانی که به قوم اسراییل داده شده بود به «باغبانان دیگر» که نماد کلیسا بودند عطا می‌شد (آیهٔ ۴۳). حال آنکه، این کلیسا در درجهٔ اول از غیر یهودیان تشکیل می‌یافت (ر.ک. روم ۱۱:۱۱).

۴۲:۲۱ سنگی را که ... رد نمودند. اشاره به مصلوب شدن عیسی است. بازسازیِ «سنگ سَرِ زاویه» نیز پیشگویی قیام او از مردگان می‌باشد. **سَرِ زاویه.** در یک نگاه سطحی، این نقل‌قول از مزمور ۲۲:۱۱۸، ۲۳ با مَثَلی که پیش از آن عنوان شد هیچ‌گونه ارتباطی ندارد، در حالی که این مزمور در رابطه با مسیح موعود است. عیسی از آن مزمور نقل‌قول کرد تا نشان دهد پسری که او را از تاکستان بیرون کرده و به قتل رساندند، در نقشهٔ خدا برای نجات بشر، همان «سنگ سَرِ زاویه» است.

۴۳:۲۱ به امتی که میوه‌اش را بیاورند. یعنی کلیسا (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴۱). پطرس کلیسا را «امت مقدس» نامیده است (۱ پطر ۹:۲).

۴۴:۲۱ آن سنگ. مسیح «سنگ مصادم [موجب سقوط] و صخرهٔ لغزش‌دهنده» برای بی‌ایمانان است (اش ۱۴:۸؛ ۱ پطر ۹:۲). دانیال نبی نیز او را سنگ بزرگی به تصویر کشیده است که «بدون دستها از کوه جدا شده» بر سلطنتهای جهان می‌افتد و آنها را خُرد می‌کند (دان ۴۴:۲، ۴۵). چه ظرفی سفالی بر سنگ افتد چه سنگ بر ظرف سفالی افتد، نتیجه یکسان است. این سخن بدین معنا است که چه دشمنی با مسیح چه بی‌تفاوتی به او، هر دو، واکنشهای نادرستی هستند و در هر دو صورت به داوری الهی می‌انجامند.

۴۵:۲۱ دریافتند که دربارهٔ ایشان می‌گوید. مسیح با یادآوری تصویرها و تمثیلهایی که به روشنی به مسیح موعود اشاره داشتند (آیات ۴۲–۴۴) کاهنان اعظم و فریسیان را در موقعیتی قرار داد که نمی‌توانستند مفهوم سخنان او را نادیده بگیرند.

ج) جشن عروسی (۱:۲۲–۱۴)

۲:۲۲ پادشاهی را ماند که ... عروسی کرد. عیسی در انجیل لوقا ۱۶:۱۴–۲۳ نیز مثالی مشابه

آورده است. در اینجا، پادشاه برای پسرش جشن عروسی ترتیب داده است. اما مهمانان به آن بی‌اعتنا هستند (آیۀ ۵) و دعوت را رد می‌کنند (آیۀ ۶). اما طرز برخورد مهمانان توهین و بی‌احترامی به پادشاه است. آنها در عمل با فرستادگان بدرفتاری کردند و آنها را به قتل رساندند. این اهانتی غیر قابل تصور نسبت به نیکویی پادشاه بود.

۴:۲۲ باز، غلامانِ دیگر روانه نمود. این تصویری از صبر و شکیبایی خدا در مقابل کسانی است که آگاهانه و به عمد او را نمی‌پذیرند. حتی پس از آنکه به او اعتنا نکردند و وی را نپذیرفتند، باز هم، از دعوت ایشان دست نکشید.

۷:۲۲ غضب نمود. سرانجام، صبر او لبریز شد و آنها را داوری نمود. **شهر ایشان را بسوخت.** داوری که عیسی از آن سخن می‌گفت پیشگویی ویرانی اورشلیم در سال ۷۰ میلادی بود. حتی معبد سنگی و عظیم اورشلیم در آتش سوخت و به ویرانه‌ای تبدیل شد (ر.ک. توضیحات ۳۶:۲۳؛ ۲:۲۴؛ لو ۴۳:۱۹).

۹:۲۲ هر که را بیابید به عروسی بطلبید. این حکم نشان می‌دهد پیغام انجیل بدون هیچ تبعیضی، به رایگان، در اختیار همگان قرار می‌گیرد (ر.ک. مکا ۱۷:۲۲).

۱۱:۲۲ جامۀ عروسی. همه بدون استثنا به آن ضیافت دعوت می‌شوند. پس نباید به این مرد به چشم کسی نگاه کرد که بدون دعوت آمده بود. در واقع، تمام مهمانان با شتاب از هر کوی و برزن گردآوری شده بودند و نمی‌شد انتظار داشت با جامه‌های مناسب آمده باشند. این بدان معنا است که پادشاه خودش جامۀ مهمانان را تأمین می‌کرد. بنابراین، بر تن نداشتن جامۀ مناسب نشان می‌دهد این مرد تدارک سخاوتمندانۀ پادشاه را به عمد نپذیرفته بود. بی‌حرمتی او به پادشاه حتی عظیم‌تر از اهانت کسانی بود که دعوت او را رد کرده بودند، چرا که این مرد با جسارت و گستاخی در حضور پادشاه ایستاده بود. این تصویر نماد کسانی است که به ظاهر در ملکوت خدا جای دارند، اقرار می‌کنند مسیحی هستند و در ظاهر به کلیسا تعلق دارند، اما چون به راستی و عدالت خودشان تکیه می‌کنند (ر.ک. روم ۳:۱۰؛ فیل ۸:۳، ۹)، از پذیرفتن ردای عدالتی که مسیح عطا می‌نماید سر باز می‌زنند (ر.ک. اش ۱۰:۶۱). این افراد عار دارند که به فقر روحانیِ خود اعتراف کنند (ر.ک. توضیح ۳:۵) و جامۀ بهتری را که پادشاه با سخاوتمندی به آنها پیشکش نموده است بپذیرند. از این‌رو، با گناه ورزیدن به نیکویی او که گناهی بس هولناک است مقصر شناخته می‌شوند.

۱۲:۲۲ او خاموش شد. یعنی هیچ عذر و بهانه‌ای نداشت.

۱۳:۲۲ ظلمت خارجی. دورترین نقطه از نور، یعنی ظلمت کامل. **گریه و فشار دندان.** اشاره‌ای است به ماتم و اندوه تسکین‌ناپذیر و عذابی بی‌وقفه و بی‌امان. عیسی معمولاً این عبارت را در اشاره به جهنم به کار برده است (ر.ک. ۴۲:۱۳، ۵۰؛ ۵۱:۲۴).

۱۴:۲۲ طلبیدگان بسیارند و برگزیدگان کم. دعوتی که در اینجا از آن صحبت شده است، گاه، «فراخوان عمومی» نامیده می‌شود، یعنی فراخوان به توبه و ایمانی که جزیی از پیغام انجیل است. این فراخوان برای تمام کسانی است که پیغام انجیل را می‌شنوند. «بسیاری» پیغام را می‌شنوند، اما تعداد «کمی» به آن پاسخ می‌دهند (ر.ک. مقایسه‌ای که در آیۀ ۱۳:۷، ۱۴ صورت گرفته است). آنان که پاسخ می‌دهند «برگزیدگان» یا انتخاب‌شدگان هستند. در رساله‌های پولس، واژۀ «خواندگی» معمولاً به این حقیقت اشاره دارد که خدا فقط برگزیدگان را می‌خواند و ایشان در مقابل این

خواندگی یارای مقاومت ندارند (روم ۳۰:۸). این خواندگی به «خواندگی ثمربخش» نیز معروف است. در این خواندگی ثمربخش، خدا به شکلی فراطبیعی انسانها را جذب می‌کند. عیسی در انجیل یوحنا ۴۴:۶ از این خواندگی سخن می‌گوید (ر.ک. توضیح روم ۷:۱). اما در این آیه فراخوان عمومی مد نظر است. این فراخوان شامل حال همهٔ کسانی است که پیغام انجیل را می‌شنوند. این فراخوان همان عبارت برجستهٔ «هر که خواهش دارد» است (ر.ک. مکا ۱۷:۲۲)، یعنی هر که طالب انجیل است. پس در اینجا میان مسوولیت انسان و حاکمیت الهی توازنی مناسب وجود دارد: «طلبیدگان» کسانی هستند که به میل و ارادهٔ خود دعوت را نمی‌پذیرند و از این‌رو محروم شدنشان از ملکوت کاملاً منصفانه است. «برگزیدگان» نیز فقط به سبب فیض خدا وارد ملکوت می‌شوند. خدا در فیضِ خود ایشان را برمی‌گزیند و به حضور خود می‌آورد.

۴) چند پاسخ شاهانه (۱۵:۲۲-۴۶)

الف) دربارهٔ پرداخت مالیات (۱۵:۲۲-۲۲)

۱۶:۲۲ هیرودیان. آنها گروهی از یهودیان بودند که از خاندان هیرودیس جانبداری می‌کردند. خاندان هیرودیس نیز در حمایت دولت روم قرار داشتند. هیرودیان یک گروه مذهبی مانند فریسیان نبودند. آنها حزبی سیاسی بودند که احتمالاً جمع گسترده‌ای از صدوقیان (از جمله سران معبد) را شامل می‌شدند. از سوی دیگر، فریسیان از رومیان و نفوذ هیرودیان بیزار بودند. این حقیقت که این دو گروه دست به دست هم داده بودند تا عیسی را گرفتار کنند نشان می‌دهد هر دو گروه او را تهدیدی بسیار جدی می‌دانستند. هیرودیس خواستار مرگ عیسی بود (لو ۳۱:۱۳). فریسیان نیز برای کشتن او دسیسه چیده بودند (یو ۵۳:۱۱). بنابراین، آنها در کنار یکدیگر تلاش کردند به هدف مشترک خود دست یابند.

۱۷:۲۲ آیا جزیه [عوارض] دادن به قیصر [امپراتور] روا است یا نه؟ هر شخص می‌بایست سالیانه یک دینار عوارض می‌پرداخت (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۹). این مبلغ بخشی از مالیاتهای سنگینی بود که دولت روم تعیین کرده بود. از آنجا که این بودجه جهت تأمین هزینه‌های نظامیِ حکومت اِشغالگر روم صرف می‌شد، یهودیان از پرداخت هر گونه مالیات و بیش از همه از پرداخت این عوارض به رومیان بیزار بودند، چرا که این امر دولت روم را مالک و صاحب‌اختیار مردم نشان می‌داد. حال آنکه، قوم اسراییل خدا را مالک و صاحب‌اختیار خود و ملتشان می‌دانستند. بنابراین، پرسش آنها از مسیح در مورد پرداخت این عوارض از اهمیت خاصی برخوردار بود. اگر پاسخ او به این پرسش منفی می‌بود، هیرودیان او را به خیانت به رومیان متهم می‌کردند. اگر پاسخش مثبت می‌بود، آن‌گاه، فریسیان او را به عهدشکنی و خیانت به ملت یهود متهم می‌نمودند و جمعیت از او هواداری نمی‌کردند.

۱۹:۲۲ دینار. (ر.ک. توضیح مر ۱۶:۱۲). دینار یک سکهٔ نقره بود. این سکه دستمزد یک روزِ سربازی رومی به حساب می‌آمد. این سکه‌ها با اقتدار و مجوز امپراتور ضرب می‌شدند و فقط او می‌توانست حکم ضرب سکه‌های طلا و نقره را صادر کند. دینارهای رایج در زمان عیسی با اقتدار امپراتور طیباریوس ضرب شده بودند. در یک طرف سکه، تصویر او حک شده بود و در طرف دیگر تصویر او در حالتی دیده می‌شد که با ردای کهانت بر تخت نشسته بود. یهودیان چنین

تصویری را بت‌پرستی به حساب می‌آوردند و آن را طبق دومین حکم ده فرمان ممنوع می‌دانستند (خُرو ۴:۲۰). این امر آن سکه‌ها و پرداخت مالیات را دو چندان آزارنده و ناخوشایند می‌کرد.

۲۱:۲۲ مال قیصر [امپراتور] ... مال خدا. تصویر قیصر بر سکه حک شده بود، تصویر خدا در وجود انسان (پید ۲۶:۱، ۲۷). مسیحیان باید در قلمروی فرمانروایی قیصر از او اطاعت می‌کردند (روم ۱:۱۳–۷؛ ۱ پطر ۱۳:۲–۱۷). اما «مال خدا» چیزهایی بودند که به قیصر تعلق نداشتند و فقط باید به خدا داده می‌شدند. بنابراین، مسیح تأیید نمود این حق از آنِ قیصر بود که مالیات را تعیین و جمع‌آوری کند. عیسی مسیحیان را به پرداخت مالیات موظف نمود. اما منظور عیسی (بر خلاف آنچه برخی تصور می‌کنند) این نبود که قیصر تنها و بالاترین مرجع اقتدار در عرصهٔ اجتماعی و سیاسی بود. در نهایت، خدا صاحب‌اختیار است و همه‌چیز به او تعلق دارد (روم ۳۶:۱۱؛ ۲ قرن ۱۸:۵؛ مکا ۱۱:۴)، همان‌طور که محدودهٔ اقتدار و اختیارات قیصر یا هر فرمانروای دیگری را خدا تعیین می‌کند.

ب) دربارهٔ رستاخیز (۲۲:۲۳–۳۳)

۲۳:۲۲ منکر قیامت. (ر.ک. توضیح ۷:۳).

۲۴:۲۲ برادرش زن او را نکاح کند [ازدواج کند]. اشاره به قانون ازدواج با بیوهٔ برادر است. این قانون در تثنیه ۵:۲۵–۱۰ عنوان شده است. این امر به منظور بقای نسل و حفظ آن دودمان مقرر شده بود. علاوه بر اینکه، امنیت بیوه‌زنان را نیز تأمین می‌کرد.

۳۰:۲۲ مثل ملائکهٔ خدا در آسمان. صدوقیان وجود فرشتگان را باور نداشتند (ر.ک. توضیح ۷:۳). عیسی در اینجا یکی دیگر از باورهای نادرست آنها را برملا می‌سازد. فرشتگان مخلوقاتی هستند که نمی‌میرند، تولید مثل نمی‌کنند و احتیاجی ندارند ازدواج کنند. مقدسان «در قیامت» نیز از همین ویژگی برخوردار خواهند بود.

۳۲:۲۲ خدای مردگان نیست. عیسی در استدلالِ خود عبارتِ «من هستم» در خروج ۶:۳ را به کار برد که فعلش زمان حال بود (جملهٔ عیسی برگرفته از تورات بود، زیرا صدوقیان فقط نوشته‌های موسی را به رسمیت می‌شناختند؛ ر.ک. توضیح ۷:۳). این جملهٔ کوتاه اما تأثیرگذار صدوقیان را به سکوت واداشت (آیهٔ ۳۴؛ ر.ک. توضیح مر ۲۶:۱۲).

ج) دربارهٔ اولین و بزرگ‌ترین حکم (۲۲:۳۴–۴۰)

۳۵:۲۲ فقیه. یعنی یکی از کاتبان که در تفسیر شریعت تخصص داشت (ر.ک. توضیحات ۴:۲؛ لو ۲۵:۱۰).

۳۶:۲۲ (ر.ک. توضیح مر ۲۸:۱۲).

۳۷:۲۲ دل ... نَفْس ... فکر. انجیل مرقس ۳۰:۱۲ واژهٔ «قوت» را نیز اضافه کرده است. این آیه نقل‌قولی از تثنیه ۵:۶ و بخشی از دعای شِما می‌باشد (به زبان عبری، یعنی «بشنو»؛ تث ۴:۶). این آیه از تثنیه واژهٔ «جان» و «قوت» را به کار برده است. در برخی از نسخه‌های دست‌نویس به زبان یونانی (ترجمهٔ هفتادتنان)، واژهٔ «فکر» نیز وجود دارد. به کار بردن واژگان متفاوت به این منظور نیست که میان جنبه‌های مختلف توانایی‌های ذهنی انسان تمایز گذارد، بلکه تأکید بر کامل بودن محبتی است که به‌جای آوردنش به انسان حکم می‌شود.

۳۹:۲۲ همسایهٔ خود را مثل خود محبت نما. این نقل‌قولی است از لاویان ۱۸:۱۹. بر خلاف برخی تفسیرهای امروزی، این حکمی مبنی بر

خودشیفتگی و خودمحوری نیست، بلکه در قالب واژگانی متفاوت، دقیقاً، همان مفهوم «قانون طلایی» را بیان می‌کند (ر.ک. توضیح ۱۲:۷). این آیه ایمانداران را برمی‌انگیزد تا میزان محبت خود به دیگران را با آنچه برای خود می‌پسندند ارزیابی کنند.

۴۰:۲۲ تمام تورات و صُحف [نوشته‌های] انبیا. یعنی کل عهدعتیق. به این ترتیب، عیسی تمام وظایف اخلاقی انسان را در دو فهرست می‌گنجاند: محبت به خدا و محبت به همسایه. این دو دسته‌بندی چهار حکم اولِ ده فرمان را از شش حکم بعدی متمایز می‌کند.

د) دربارهٔ بزرگی پسر داوود (۲۲:۴۱–۴۶)

۴۲:۲۲ چه گمان می‌برید؟ وقتی مسیح قصد داشت کسی را بیازماید، معمولاً، این‌گونه سوال می‌کرد (آیهٔ ۱۷؛ ۲۵:۱۷؛ ۱۲:۱۸؛ ۲۸:۲۱؛ ۶۶:۲۶). در اینجا، فریسیان، هیرودیان، صدوقیان و کاتبان قصد داشتند عیسی را امتحان کنند، اما او نیز ایشان را آزمود. **پسر داوود.** (ر.ک. توضیح ۱:۱). در زمانهٔ عیسی، «پسر داوود» رایج‌ترین عنوانی بود که برای مسیح موعود به کار می‌رفت. پاسخ آنها نشان می‌داد که معتقد بودند مسیح موعود صرفاً یک انسان بود. در پاسخ به آنها، عیسی دوباره بر الوهیت خود تأکید نمود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴۵).

۴۳:۲۲ در روح. یعنی با الهام روح‌القدس (ر.ک. مر ۳۶:۱۲).

۴۴:۲۲ نقل‌قولی است از مزمور ۱:۱۱۰.

۴۵:۲۲ هرگاه داوود او را خداوند می‌خواند. داوود نمی‌توانست کسی را «خداوند» خطاب کند که صرفاً از نسل خودش آمده بود. در اینجا، عیسی راجع به این مقوله صحبت نمی‌کند که آیا «پسر داوود» لقبی شایسته برای مسیح موعود بود، چرا که این لقب بر آنچه عهدعتیق از مسیح موعود مکشوف نمود استوار بود (اش ۱:۱۱؛ ار ۵:۲۳). در آیهٔ ۱:۱ نیز لقب مسیح موعود چنین عنوان شده است (ر.ک. توضیح آن آیه). منظور عیسی این بود که عنوانِ «پسر داوود» همهٔ حقیقت را دربارهٔ هویت مسیح موعود که «پسر خدا» بود (لو ۷۰:۲۲) مکشوف نمی‌کرد. برداشت قطعی و مسلم این گفتهٔ عیسی این است که او در اینجا الوهیت خود را اعلام می‌نمود.

۵) چند گفتار شاهانه (۲۳:۱–۳۹)

الف) خطاب به کاتبان و فریسیان (۲۳:۱–۳۶)

۲:۲۳ کرسی موسی. این اصطلاح معادل «کرسی فلسفه» در دانشگاه است. «نشستن بر کرسی موسی» حاکی از این بود که کسی در تعلیم شریعت از بالاترین اقتدار برخوردار باشد. عبارت نامبرده در این آیه را می‌توان چنین نیز ترجمه کرد: «آنها خود را بر کرسی موسی نشانده‌اند.» منظور این است که آنها تصور می‌کردند از اقتدار برخوردارند. کاهنان و لاویان در تصمیم‌گیری برخی امور شریعت صاحب‌اختیار بودند (تث ۹:۱۷)، اما کاتبان و فریسیان از محدودهٔ اختیاراتشان پا را فراتر نهاده، آداب و رسوم انسانی را به کلام خدا افزوده بودند (۱۵:۳–۹). عیسی نیز به همین دلیل آنها را محکوم نمود (آیات ۸–۳۶).

۳:۲۳ نگاه دارید و به‌جا آورید. یعنی تا آنجا به‌جا آورید که با کلام خدا همخوانی دارد. فریسیان با حکم نمودن به آداب و رسوم خارج از کتاب‌مقدس «بارهای گران» (آیهٔ ۴) بر دوش مردم می‌گذاشتند. عیسی این‌گونه شریعت‌گرایی را به صراحت محکوم می‌کند.

۵:۲۳ حَمایلها. حَمایلها جعبه‌های چرمی

بودند که درون آنها نوشته‌هایی در چهار ستون قرار داشت (خُرو ۱۳:۱-۱۰، ۱۱-۱۶؛ تث ۶:۴-۹؛ ۱۱:۱۳-۲۱). مردان به هنگام دعا و نیایش آن جعبه‌ها را با خود حمل می‌کردند؛ یکی را وسط پیشانی قرار می‌دادند و دیگری را بر بازوی چپ و بالای آرنج می‌بستند. یهودیان مفهوم خروج ۹:۱۳، ۱۰ و تثنیه ۶:۸ را به معنای واقعی کلمه برداشت کرده بودند و این حَمایلها را به منظور اطاعت از حکم آن آیات با خود حمل می‌نمودند. گویا فریسیان برای بستن آن حَمایلها به پیشانی و بازو از نوارهای چرمی پهن استفاده می‌کردند تا حَمایلها را بیشتر در معرض دید قرار دهند. **دامنهای قبا.** یعنی منگوله‌ها و حاشیه‌های ردایی که عیسی نیز بر تن داشت (ر.ک. توضیح ۹:۲۰). او آنها را برای پوشیدن ردا و حاشیه‌دار بودنِ آن نکوهش نمی‌نمود. فریسیان رداهایی با حاشیه‌های بلند بر تن می‌کردند تا به طور خاص نشان دهند بسیار روحانی هستند. عیسی این طرز فکر را محکوم می‌کرد.

۲۳:۸-۱۰ آقا ... پدر ... پیشوا. عیسی در اینجا غرور و خودنمایی را محکوم می‌کند نه صاحب لقب و عنوان بودن را. پولس بارها از نقش معلمان و رهبران سخن می‌گفت و حتی خود را برای کلیسای قرنتس، «پدر» می‌نامید (۱ قرن ۱۵:۴). منظور این نیست که به رهبران و معلمان احترام گذاشته نشود (ر.ک. ۱ تسا ۱۱:۵، ۱۲؛ ۱ تیمو ۱:۵). مسیح صرفاً به کار بردن این عنوانها را زمانی منع می‌کند که کسی بخواهد با به کار بردن آنها خود را روحانی جلوه دهد، خودنمایی و فخرفروشی کند و با استفاده از آن لقبها آن‌قدر از نظر روحانی به انسان اقتدار دهد که گویی انسان به جای خدا سرچشمهٔ حقیقت است.

۲۳:۱۳ مانع می‌شوید. فریسیان که نمی‌خواستند به عدالت خدا تکیه کنند در تلاش و تکاپو بودند با تکیه بر اعمالشان عدالت خود را به اثبات رسانند (روم ۳:۱۰). آنها به دیگران نیز چنین تعلیم می‌دادند. شریعت‌گرایی و به درستکاری و عدالت خویش بالیدن مانع از آن بود که از درِ تنگ وارد شوند، همان درِ تنگی که همه باید برای ورود به ملکوت از آن عبور کنند (ر.ک. توضیحات ۱۳:۷، ۱۴).

۲۳:۱۴ در انجیل مرقس نیز به این کلام اشاره شده است (ر.ک. توضیح مر ۱۲:۴۰).

۲۳:۱۵ مرید. اشاره به غیر یهودیانی است که به آیین یهود روی آورده بودند (ر.ک. اع ۶:۵). **پسر جهنم.** یعنی کسی که رهسپار جهنم است.

۲۳:۱۶ باکی نیست. این تفکیک خودسرانه توجیهی مذهبی برای فریسیان بود تا با ایمنی کاذب و بدون هیچ کیفری بتوانند دروغ بگویند. اگر کسی به معبد (یا به مذبح، آیهٔ ۱۸؛ یا به آسمان آیهٔ ۲۲) قسم می‌خورد، می‌توانست سوگند خود را زیر پا گذارد، اما چنانچه به طلای معبد قسم می‌خورد و قسم خود را زیر پا می‌گذاشت می‌بایست طبق قوانین یهودیان جریمه‌اش را پرداخت می‌نمود. خداوندمان مشخص نمود که قسم خوردن به همهٔ آن موارد در حکم قسم خوردن به خدا بود (ر.ک. توضیح ۵:۳۴).

۲۳:۲۳ نعناع و شبت [شوید] و زیره را عشر [ده‌یک] می‌دهید. یعنی سبزیجاتی که در باغچه پرورش می‌یافتند نه محصولاتی که در مزرعه کاشته می‌شدند و به آنها ده‌یک تعلق می‌گرفت (لاو ۲۷:۳۰). اما فریسیان با وسواس و موشکافی یک‌دهم از هر گیاهی را وزن می‌کردند و حتی شاید دانهٔ بذرِ شوید را هم می‌شمردند. با وجود این، منظور عیسی این نبود که آنها را محکوم کند که چرا به نکات ریز احکام شریعت توجه

می‌کنند. مشکل این بود که آنها احکام مهم شریعت را که شامل عدالت و رحمت و ایمان بود نادیده می‌گرفتند. آنها به این اصول اخلاقی که زیربنای کل قوانین بودند اهمیت نمی‌دادند. آنان به این قانع بودند که بر امور فرعی و ظاهری توجه کنند، اما آگاهانه و به عمد به جنبهٔ روحانیِ شریعت اهمیتی ندهند. عیسی به ایشان خاطرنشان می‌نمود که باید احکام اصلی را به‌جا می‌آوردند و احکام دیگر را نیز ترک نمی‌کردند.

۲۴:۲۳ پشه را صافی می‌کنید و شتر را فرو می‌برید. برخی از فریسیان نوشیدنی خود را از صافی می‌گذراندند تا مطمئن شوند ناخواسته پشه‌ای را که کوچک‌ترین حیوان ناپاک بود نبلعند (لاو ۲۳:۱۱). از میان حیوانات ناپاک نیز شتر بزرگ‌ترین آنها بود (لاو ۴:۱۱).

۲۵:۲۳ بیرون ... را پاک می‌نمایید. اشتباه اصلی فریسیان این بود که فقط به ظاهر توجه می‌کردند. چه کسی حاضر است از پیاله‌ای بنوشد که ظاهرِ آن شسته و پاکیزه اما داخلش کثیف و آلوده است؟ اما فریسیان به گونه‌ای می‌زیستند که گویی حفظ ظاهر مهم‌تر از واقعیت درون بود. ریاکاری ایشان نیز در همین امر ریشه داشت. به همین دلیل، عیسی بارها ایشان را توبیخ نموده بود (ر.ک. توضیحات ۲۰:۵؛ ۱۲:۱۶).

۲۷:۲۳ قبورِ [قبرهای] سفید شده. معمولاً، قبرها را با مخلوطی از آب و گچ سفیدکاری می‌کردند تا به وضوح قابل مشاهده و قابل تشخیص باشند. اگر کسی به طور اتفاقی با یک قبر تماس می‌یافت یا بر آن پا می‌گذاشت، نجس می‌شد (اعد ۱۶:۱۹). قبری که به تازگی سفیدکاری شده بود بسیار روشن و درخشان و پاکیزه به نظر می‌آمد، حتی گاه به شکل چشمگیری نیز آن را زینت می‌دادند، حال آنکه، داخلش مملو از آلودگی و فساد و گندیدگی بود. کلام عیسی در اینجا را با لوقا ۴۴:۱۱ مقایسه کنید.

۳۰:۲۳ شریک نمی‌شدیم. در حالی که آن یهودیان نقشهٔ قتل مسیح موعود را در سر می‌پروراندند، ادعایشان مبنی بر صالح و درست‌کار بودن ادعایی بس مضحک بود (ر.ک. یو ۴۷:۱۱–۵۳).

۳۴:۲۳ انبیا و حکما و کاتبان. منظور شاگردان، انبیا، مبشران و شبانانی بودند که پس از آن یهودیان به صحنه می‌آمدند (ر.ک. افس ۱۱:۴).

۳۵:۲۳ هابیل ... زکریا. به ترتیب، اولین و آخرین شهدای عهدعتیق بودند. **اِبن [پسر] بِرخیا.** (زک ۱:۱). عهدعتیق به چگونگی مرگ او اشاره نکرده است. اما شرح کشته شدن شخص دیگری به نام زکریا، که پسر یَهویاداع بود، در دوم تواریخ ۲۰:۲۴، ۲۱ ثبت شده است. همان‌طور که عیسی دقیقاً در اینجا شرح می‌دهد، او در صحن معبد سنگسار شد. همهٔ نسخه‌های قدیمی انجیل متی به عبارت «زکریا اِبن بِرخیا» اشاره کرده‌اند (هرچند در انجیل لوقا ۵۱:۱۱، این عبارت وجود ندارد). برخی تفسیرگران بر این باورند که آن زکریا که دوم تواریخ فصل ۲۴ از او نام برده است، در واقع، نوهٔ یَهویاداع بود که پدرش نیز بِرخیا نام داشت. حال آنکه، مشکلی نخواهد بود اگر صرفاً گفتهٔ عیسی را بدون کم و زیاد قبول کنیم و شهادت عاری از خطای او را بپذیریم که زکریای نبی نیز مانند زکریای دیگر در میان معبد و مذبح به شهادت رسید.

۳۶:۲۳ این طایفه. این طایفه همان نسلی بود که ویرانی کامل اورشلیم و سوخته شدن معبد را در سال ۷۰ میلادی شاهد می‌بود. سوگواری عیسی بر اورشلیم و دور شدن برکت خدا از معبد (آیات ۳۷، ۳۸) به طور جدی حاکی از آن بود که

ویرانی اورشلیم در سال ۷۰ میلادی تحقق همان داوری بود که عیسی از آن سخن می‌گفت (ر.ک. توضیحات ۷:۲۲؛ ۲:۲۴؛ لو ۴۳:۱۹).

ب) خطاب به اورشلیم (۳۷:۲۳-۳۹)

۳۷:۲۳ خواستم ... و نخواستید. خدا حاکم مطلق است، بنابراین، این قدرت و توانایی را دارد که هر آنچه اراده کند به انجام رساند (ر.ک. اش ۱۰:۴۶). او می‌تواند هر کسی را که انتخاب کند رستگار سازد (افس ۴:۱، ۵). با این حال، گاه آنچه آرزو می‌کند را در حاکمیت خویش به انجام نمی‌رساند (ر.ک. پید ۶:۶؛ تث ۲۹:۵؛ مز ۱۳:۸۱؛ اش ۱۸:۴۸). این‌گونه سخن گفتن به هیچ عنوان بدین معنا نیست که حاکمیت خدا محدود است یا خدا دچار تغییر و تحول می‌شود (اعد ۱۹:۲۳). این سخنان ابعادی بنیادین از شخصیت خدا را مکشوف می‌سازند: او پر از رحمت و شفقّت است، او صادقانه برای همگان نیکو و خیرخواه است نه بدخواه، بنابراین، حتی از هلاکت هیچ شریری خشنود نمی‌گردد (حز ۳۲:۱۸؛ ۱۱:۳۳). با وجود تأکید بر حاکمیت مطلق خدا، این را باید درک کرد که تمنای او از گناهکاران برای توبه تمنایی صادقانه و از روی خیرخواهی است. نیکویی او نسبت به شریران رحمت محض است تا آنها را به توبه رهنمون سازد (روم ۴:۲).

احساساتی که مسیح در اینجا و در همهٔ آیات مشابه، از جمله لوقا ۴۱:۱۹، از خود بروز می‌دهد آشکارا گویای شور و اشتیاق خالص و عمیق او است. تمام احساسات مسیح می‌بایست کاملاً با ارادهٔ الهی هماهنگ می‌بود (ر.ک. یو ۲۹:۸). بنابراین، نباید تصور شود که صرفاً چون عیسی از ذات انسانی برخوردار بود این‌چنین سوگواری نمود.

۳۸:۲۳ خانهٔ شما برای شما ویران گذارده می‌شود. چند روز پیش از این گفتار، مسیح معبد را خانهٔ پدرش نامیده بود (۱۳:۲۱). اما دیری نمی‌پایید که برکت و جلال خدا از اسراییل دور می‌شد (ر.ک. ۱ سمو ۲۱:۴). وقتی مسیح از معبد رفت (۱:۲۴)، جلال خدا نیز به همراه او معبد را ترک نمود. حزقیال ۲۳:۱۱ به شرح رویای این نبی در مورد رخت بستن جلال خدا – شِکیناه – [ابر جلال خدا که نمودار حضور خدا در عهدعتیق بود] در روزگار او پرداخته است. جلال معبد را ترک نمود و در کوه زیتون ساکن شد (ر.ک. توضیحات ۳:۲۴؛ لو ۲۹:۱۹). مسیح نیز دقیقاً همان مسیر را پیمود (ر.ک. ۳:۲۴).

۳۹:۲۳ از این پس، مرا نخواهید دید. خدمت و تعلیم عمومی مسیح به پایان رسیده بود. او ایشان را ترک می‌نمود تا زمانی که قوم اسراییل در آینده بپذیرند او مسیح موعود است و به او ایمان آورند (روم ۲۳:۱۱-۲۶). در ادامهٔ آیه، مسیح از مزمور ۲۶:۱۱۸ نقل‌قول می‌کند.

۶. کفارهٔ پادشاه (۱:۲۴-۱۵:۲۸)

الف. موعظهٔ پنجم: موعظه در کوه زیتون (۱:۲۴-۴۶:۲۵)

این آخرین موعظه از مجموع پنج موعظه‌ای است که متی به آنها اشاره کرده است (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»). این بخش به نام موعظهٔ کوه زیتون معروف است. این بخش به یکی از مهم‌ترین موضوعات نبوتی در کل کتاب‌مقدس می‌پردازد.

۱) ویرانی معبد (۱:۲۴، ۲)

۱:۲۴ عمارتهای هیکل [معبد]. این معبد بیست

سال پیش از میلاد مسیح به دست هیرودیس کبیر ساخته شده بود (ر.ک. توضیح ۱:۲). هنوز ساختِ آن کامل نشده بود که در سال ۷۰ میلادی به دست رومیان ویران گشت (ر.ک. توضیح آیۀ ۲). در زمان خدمت عیسی، معبد اورشلیم یکی از باشکوه‌ترین بناهای جهان بود. این بنا با سنگهای بسیار عظیم و با طلا زینت یافته بود. ابعاد برخی از قطعات آن سنگها به دوازده در چهار در چهار متر می‌رسید. آن سنگها با مهارت و سلیقۀ بسیار در کنار یکدیگر جای گرفته بودند. بناهای معبد از سنگهای مرمر و درخشان ساخته شده بودند و کل دیوار شرقیِ ساختمان اصلی و بزرگ آن با ورقه‌های طلا پوشانیده شده بود. پرتوِ آفتاب صبحگاه این درخشندگی را تا چندین کیلومتر قابل مشاهده می‌نمود. مهندسان هیرودیس با افزودن دیوارها و حجره‌های طاق‌دار در بخش جنوبی و جنوب شرقی فضای پیرامون معبد را وسعت داده بودند. به این شکل، محوطۀ صحن بسیار بزرگ معبد دو برابر وسعت یافته بود. کل بناهای معبد از هر نظر عالی و باشکوه بودند. گفتگوی شاگردان در اینجا ممکن است از سخنان عیسی در آیۀ ۳۸:۲۳ تأثیر گرفته باشد. بدون شک، آنها متحیر بودند که مکانی چنین عظیم و باشکوه چگونه می‌توانست «ویران گذارده شود».

۲:۲۴ در اینجا، سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد. دقیقاً، آنچه عیسی فرمود در سال ۷۰ میلادی به انجام رسید. تیطس، فرماندۀ رومی، در اطراف دیوارهای بناهای معبد داربست‌های عظیم چوبی نصب کرد و کوهی از هیزم و سایر مواد آتش‌زا بر آنها قرار داد و آنجا را به آتش کشید. حرارت چنان شدید بود که سنگها را متلاشی کرد و بقیۀ آوار به درّۀ قِدرون سرازیر گشت. در میانۀ آوار سنگها، افرادی به جستجوی طلاهای ذوب‌شده مشغول بودند (ر.ک. توضیحات ۷:۲۲؛ لو ۴۳:۱۹).

۲) نشانه‌های زمانها (۳:۲۴-۳۱)

۳:۲۴ کوه زیتون. این کوه دقیقاً در مقابل معبد، در آن سوی درّۀ قِدرون، به سمت شرق واقع بود (ر.ک. توضیح لو ۲۹:۱۹). اورشلیم از این نقطه به خوبی دیده می‌شد. باغ جتسیمانی نیز در دامنۀ این کوه قرار داشت (ر.ک. توضیح ۳۶:۲۶). **نشان آمدن تو ... چیست؟** انجیل لوقا ۱۱:۱۹ می‌فرماید شاگردان «گمان می‌بردند که ملکوت خدا می‌باید در همان زمان ظهور کند.» ویران شدن معبد (آیۀ ۲) با آنچه ایشان در خصوص رویدادهای زمانهای آخر در ذهن داشتند همخوانی نداشت. از این‌رو، از مسیح سوال کردند تا این موضوع برایشان روشن شود. عیسی ابتدا بخش دوم پرسش آنها را پاسخ داد و در آیات ۴-۳۵ نشانه‌های بازگشت خود (در واقع، یک سلسله از نشانه‌ها) را پیشگویی نمود. سپس از آیۀ ۳۶ به بعد به پرسش آنها در مورد زمان وقوع این رویدادها پاسخ داد. هنگامی که شاگردان در مورد بازگشت مسیح (به زبان یونانی، *parousia* م.ت. «حضور») سوال کردند، تصورشان این نبود که او در آینده‌ای بسیار دور بازگردد. آنها منتظر بودند مسیح موعودشان به زودی پیروزمندانه بازگردد. بدون شک، شاگردان انتظار داشتند آن رویداد در زمان حیاتشان به وقوع پیوندد. حتی با آنکه آگاه بودند مرگ مسیح نزدیک است و مسیح نیز بارها آن را به روشنی نبوت کرده بود (ر.ک. توضیح ۱۹:۲۰)، شاگردان نمی‌توانستند تصور کنند مسیح به آسمان صعود کند و در این فاصلۀ طولانی عصر کلیسا به ظهور رسد. حال

آنکه، وقتی عیسی در کلامش واژهٔ *parousia* را به کار برد، به طور خاص به بازگشت خودش اشاره می‌نمود.

۶:۲۴ لیکن [اما] انتها هنوز نیست. انبیای دروغین و جنگها و اخبار جنگها مشخصهٔ عصر حاضر است، اما هرچه به انتها نزدیک می‌شویم بر شدت و میزان این رویدادها افزوده خواهد شد (ر.ک. ۲ تیمو ۱۳:۳).

۸:۲۴ دردهای زه [زایمان]. قحطیها، زمین‌لرزه‌ها و جنگ و ستیز همواره جزیی از زندگی در این دنیای سقوط‌کرده بوده‌اند. عیسی این رویدادها را آغاز دردهای زایمان می‌نامد. از این‌رو، خاطرنشان می‌سازد این رویدادها در پایان عصر حاضر به شکل قابل توجهی شدت می‌یابند و به چنان سختی و مصیبتِ خاصی تبدیل می‌گردند که به طور خاص از بازگشت مسیح موعود و داوری گناهکاران خبر خواهند داد. مسیح بازمی‌گردد و سلطنت هزارساله‌اش را برقرار خواهد نمود (ر.ک. ۱ تسا ۳:۵؛ مکا ۶:۱–۱۷؛ ۸:۱–۹:۲۱؛ ۱۶:۱–۲۱؛ ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۴).

۹:۲۴ شما را ... سپرده. (ر.ک. توضیح ۱۷:۱۰).

۱۰:۲۴ بسیاری لغزش خورده. م.ت. «باعث لغزش شد.» اشاره به کسانی است که خود را ایماندار می‌دانند، اما در ایمانشان سقوط می‌کنند و حتی با فریبکاری روحانی بر ضد یکدیگر قد عَلم می‌کنند و به هم خیانت می‌ورزند. این‌گونه افراد با چنین اعمال و رفتاری ثابت می‌کنند که هرگز ایمانداران واقعی نبوده‌اند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۳).

۱۳:۲۴ تا به انتها صبر کند، نجات یابد. (ر.ک. ۲۲:۱۰). کسانی که ثابت‌قدم می‌مانند رستگارند نه کسانی که محبتشان سرد شده است (آیهٔ ۱۲). این بدان معنا نیست که ثابت‌قدم ماندنِ ما نجات ابدی‌مان را تضمین می‌کند. کتاب‌مقدس دقیقاً خلافِ این را تعلیم می‌دهد: این خدا است که وقتی کسی را نجات می‌دهد او را ثابت‌قدم و محفوظ نگاه می‌دارد. ایمانداران راستین «به قوت خدا محروس [محفوظ] هستند به ایمان برای نجات» (۱ پطر ۵:۱). تضمین ثابت‌قدم ماندنِ ایمانداران و امنیت نجات ایشان بر وعدهٔ عهدجدید استوار است. خدا می‌فرماید: «ترس خود را در دل ایشان خواهم نهاد تا از من دوری نورزند» (ار ۴۰:۳۲). کسانی که از مسیح رویگردان می‌شوند بی‌چون و چرا ثابت می‌کنند که از ابتدا ایماندار واقعی نبوده‌اند (۱ یو ۱۹:۲). این حقیقت که خدا مسیحیان را ثابت‌قدم نگاه می‌دارد به این معنا نیست که مسیحیان در این روند دست روی دست می‌گذارند و کاری انجام نمی‌دهند. خدا ایمانداران را «به ایمان» نگاه می‌دارد، یعنی به واسطهٔ ایمانِ ایشان (۱ پطر ۵:۱). کتاب‌مقدس مسیحیان را می‌خواند تا ایمانشان را استوار نگاه دارند (عبر ۲۳:۱۰؛ مکا ۱۱:۳). کتاب‌مقدس در مورد رویگردانی از ایمان نیز هشدار می‌دهد (عبر ۲۶:۱۰–۲۹). چنین هشدارهایی وعده‌های فراوان در خصوص ثابت‌قدم ماندن ایمانداران راستین را نفی نمی‌کنند (یو ۲۸:۱۰، ۲۹؛ روم ۳۸:۸، ۳۹؛ ۱ قرن ۸:۱، ۹؛ فیل ۶:۱). خدا با این هشدارها و درخواستها ثابت‌قدم ماندن در ایمان را قطعی می‌سازد. توجه داشته باشید که این هشدارها و وعده‌ها معمولاً همراه با هم عنوان شده‌اند. برای نمونه، وقتی یهودا از ایمانداران می‌خواهد «خویشتن را در محبت خدا محفوظ دارید» (یهو ۲۱)، بی‌درنگ، توجه آنها را به خدا جلب می‌نماید و اشاره می‌کند خدا «قادر است شما را از لغزش محفوظ دارد» (یهو ۲۴).

۱۴:۲۴ در تمام عالم، موعظه خواهد شد. با وجود تمام مصیبتهایی که پیشِ‌رو خواهد بود، یعنی فریبکاریِ معلمان دروغین، جنگها، جفاها، بلایای

طبیعی، رویگردانی از مسیح و تمام موانعی که بر سر راه بشارت انجیل وجود خواهد داشت، در نهایت، پیغام انجیل در کل جهان پخش خواهد شد. خدا هرگز حقیقتش را بدون شهادت باقی نخواهد گذاشت، حتی اگر لازم باشد انجیل را از آسمان بشارت خواهد داد (ر.ک. مکا ۶:۱۴). **آن‌گاه، انتها خواهد رسید.** منظور از «انتها» اشاره به دردهای نهایی زایمان است، دردهایی که شدید و جان‌فرسا خواهند بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۸). مسیح آن دوران مصیبت عظیم را که در آیات بعدی به آن اشاره شده است چنین توصیف می‌نماید.

۱۵:۲۴ مکروه ویرانی. این اصطلاح در اصل به رویدادی در قرن دوم قبل از میلاد اشاره دارد. در آن رویداد، آنتیوخوس اِپیفانِس به معبد اورشلیم بی‌حرمتی کرد. در سال ۱۶۸ قبل از میلاد، او به اورشلیم یورش برد و مذبح را به محل پرستش یکی از خدایان به نام زئوس تبدیل نمود و حتی خوکها را نیز بر آن مذبح قربانی کرد. اما عیسی در اینجا به روشنی به آن مکروه ویرانی اشاره می‌کند که در آینده به وقوع خواهد پیوست. برخی معتقدند که این نبوت در سال ۷۰ میلادی، که تیطس [فرماندهٔ رومی] به اورشلیم حمله کرد و معبد را ویران نمود، به انجام رسید (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲). اما پولس رسول (۲ تسا ۳:۲، ۴)، و یوحنا (مکا ۱۴:۱۳، ۱۵) تحقق این رویداد را در زمان آینده می‌دانستند، یعنی زمانی که دجال در آن دوران مصیبتِ آینده تمثالی را در معبد برپا می‌دارد. بنابراین، سخنان مسیح در اینجا به رویدادهای سال ۷۰ میلادی اشاره نمی‌کند، بلکه منظور او فاجعه‌ای بس عظیم‌تر در کل جهان است، فاجعه‌ای که درست پیش از بازگشت او به وقوع خواهد پیوست (ر.ک. آیات ۲۹-۳۱).

۱۶:۲۴ کوهستان. احتمال دارد به منطقه‌ای در جنوب شرقی اورشلیم و به خصوص در اطراف دریای مرده اشاره داشته باشد که غارها و پناهگاه‌های بسیاری در آنجا وجود داشت. داوود نیز خود را در این منطقه پنهان کرد تا از دست شائول در امان بماند (۱ سمو ۲۹:۲۳). همچنین این منطقه می‌تواند تپه‌های موآب و اَدوم را نیز شامل شود.

۲۱:۲۴ مصیبت عظیم. دو عبارت «تاکنون نشده» و «نخواهد شد» در کنار توضیحاتی که در ادامهٔ آیه آمده است مشخص می‌کنند این مصیبت مربوط به آینده است، یعنی آن زمان که غضب خدا بر زمین نازل خواهد شد (ر.ک. توضیح مکا ۱۴:۷). توضیحات عیسی در مورد فاجعه‌ای که پیشِ‌رو است مشابه با غضب الهی می‌باشد که از داوریهای پیاله نازل می‌شود و شرح آن در مکاشفه فصل ۱۶ آمده است. در پی آن داوریها، مسیح بازخواهد گشت. مکاشفه فصل ۱۹ رویداد بازگشت مسیح را شرح می‌دهد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۰).

۲۲:۲۴ آن ایام [روزها] کوتاه نشدی. اگر قرار بود رنج و عذاب آن دوران ادامه یابد، هیچ بشری نجات نمی‌یافت، یعنی هیچ‌کس جان سالم به در نمی‌برد. اما، پیش از آنکه نابودی و هلاکتِ کامل فرا رسد، این زمان «به خاطر برگزیدگان» «کوتاه خواهد شد» (تا آنانی که رستگار شده‌اند بیش از طاقتشان عذاب نکشند). در کتاب دانیال ۲۵:۷ و مکاشفه ۱۴:۱۲، مشخص شده است مدت زمانی که وحش اجازه دارد جهان را در ترس و وحشت نگاه دارد سه سال و نیم است.

۲۴:۲۴ اگر ممکن بودی، برگزیدگان را گمراه کردندی. این هشدار به روشنی به این معنا است که چنین فریبی امکان‌پذیر نیست (یو ۴:۱۰، ۵).

۲۶:۲۴ باور مکنید. هیچ‌کس نباید به ادعاهای کسانی که خود را مسیح می‌نامند توجه کند. زیرا

همهٔ آنها دروغ می‌گویند. وقتی مسیح بازگردد، هیچ‌کس بی‌خبر نخواهد ماند (آیات ۲۷، ۲۸).

۲۸:۲۴ کرکسان در آنجا جمع شوند. از فاصلهٔ دور می‌توان تشخیص داد که یک لاشه در کجا افتاده است، زیرا پرندگان لاشخور بالای آن لاشه جمع می‌شوند (ر.ک. ایو ۲۷:۳۹–۳۰). به همین شکل، بازگشت مسیح بر همگان، چه دور چه نزدیک، کاملاً واضح و مشهود خواهد بود. مثال صاعقه در آیهٔ ۲۷ نیز به همین نکته اشاره دارد. تصویر لاشه و کرکس در اینجا از آن داوری که با بازگشت مسیح همراه است سخن می‌گوید (مکا ۲۱:۱۹).

۲۹:۲۴ آفتاب تاریک گردد. این پدیده از ویژگیهای نبوتهایی است که در رابطه با «روز خداوند» صورت گرفته است (ر.ک. اش ۹:۱۳، ۱۰؛ حز ۷:۳۲، ۸؛ یوی ۱۰:۲، ۳۱؛ ۱۵:۳؛ عا ۹:۸). این نبوتها در زمان حکومت وحش به طور کامل تحقق خواهند یافت (مکا ۱۲:۶، ۱۳؛ ۱۲:۸).

۳۰:۲۴ علامت پسر انسان. به این معنی که پسر انسان خودش نشانه است. رویدادهایی که در اینجا بیان شده‌اند دقیقاً با توصیف دانیال ۱۳:۷ و مکاشفه ۱۱:۱۹–۲۱ همخوانی دارند. **جمع طوایف [طایفه‌های] زمین سینه‌زنی [ماتم] کنند.** امتها به سبب طغیان و سرکشیِ خود و قوم اسراییل به سبب نپذیرفتن مسیح موعود ماتم می‌گیرند (ر.ک. زک ۱۰:۱۲–۱۲).

۳۱:۲۴ از کران تا به کرانِ فلک [آسمان]. تمامی «برگزیدگان» از آسمان و زمین جمع می‌شوند و در پیشگاه مسیح حاضر می‌گردند. این نقطهٔ اوج تاریخ جهان است که به سلطنت هزارسالهٔ مسیح می‌انجامد (ر.ک. مکا ۴:۲۰).

۳) مَثَل درخت انجیر (۳۲:۲۴-۳۵)

۳۲:۲۴ از درخت انجیر مَثَلش را فرا گیرید. هنگامی که شاخه‌های درخت انجیر «برگها می‌آورد» نشانهٔ نزدیک شدن تابستان است. به همین شکل، وقتی آخرین دردهای زایمان شروع می‌شوند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۴)، نشان می‌دهند بازگشت مسیح «نزدیک بلکه بر در است» (آیهٔ ۳۳).

۳۴:۲۴ این طایفه. «این طایفه» نمی‌تواند به نسلی اشاره داشته باشد که در زمان مسیح می‌زیستند، چرا که در دوران حیات ایشان «این همه» به وقوع نپیوستند. در واقع، واژهٔ «این همه» به این رویدادها اشاره دارد: مکروه ویرانی (آیهٔ ۱۵)، جفاها و داوریها (آیات ۱۷–۲۲)، انبیای دروغین (آیات ۲۳–۲۶)، نشانه‌ها در آسمان (آیات ۲۷–۲۹)، بازگشت نهایی مسیح (آیهٔ ۳۰)، جمع شدن برگزیدگان (آیهٔ ۳۱). به نظر می‌رسد بهترین تفسیر این باشد که کلام مسیح در آیهٔ نامبرده را اشاره به نسلی بدانیم که هنگام شروع آن دردهای نهایی و شدیدِ زایمان زنده خواهند بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۴). این دیدگاه با درس درخت انجیر که بر نزدیک بودن زمان وقوع این رویدادها تأکید می‌کند هماهنگی دارد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۲).

۳۵:۲۴ آسمان و زمین زایل [نابود] خواهد شد. (ر.ک. اش ۱۸:۲۴–۲۰؛ ر.ک. توضیحات ۲ پطر ۱۰:۳–۱۳).

۴) درس از نوح (۳۶:۲۴-۴۴)

۳۶:۲۴ روز و ساعت. (ر.ک. توضیح مر ۳۲:۱۳). شاگردان می‌خواستند زمان دقیق این امور را بدانند. اما لازم نبود آنها از این مهم آگاه شوند (اع ۷:۱). در عوض، مسیح بر وفادار بودن، هشیار بودن، کارگزار بودن، چشم‌انتظار بودن و آماده بودن تأکید می‌نماید. او با بیان چند مَثَل این ویژگیها را تعلیم می‌دهد.

۳۷:۲۴ چنان که ایام [روزگار] نوح بود. عیسی در اینجا بر شرارت بی‌حد و اندازهٔ زمان نوح تأکید ندارد (پید ۵:۶)، بلکه بر دل‌مشغولیِ مردم به امور دنیوی و زندگی روزمره و نزول ناگهانی داوری بر آنها تأکید می‌نماید: «می‌خوردند و می‌آشامیدند و نکاح می‌کردند و منکوحه می‌شدند [ازدواج می‌کردند]» آیهٔ ۳۸. نوح در موعظه‌اش به مردم آن روزگار هشدار داده بود (۲ پطر ۵:۲). ساخت کشتی نیز خود بر داوری که پیشِ‌رو بود گواهی می‌داد. اما آنها به چنین اموری توجه نداشتند. از این‌رو، همچنان که سرگرم فعالیتهای روزانهٔ خود بودند، به ناگهان، هلاک شدند.

۴۰:۲۴، ۴۱ یکی گرفته. یعنی به جهت داوری گرفته شود (ر.ک. آیهٔ ۳۹)، درست مانند زمان نوح «همه را ببرد» آیهٔ ۳۹. این عبارت به ربوده شدن ایمانداران، که در رسالهٔ اول تسالونیکیان ۱۶:۴، ۱۷ شرح داده شده است، اشاره نمی‌کند.

۴۳:۲۴ دزد. همان‌گونه که هیچ‌کس نمی‌داند دزد چه ساعتی می‌آید، هیچ‌کس نیز از ساعت بازگشت خداوند یا «روز خداوند» که با آمدن او همراه است اطلاعی ندارد (ر.ک. ۱ تسا ۲:۵؛ ۲ پطر ۱۰:۳). اما ایمانداران باید همواره آماده باشند.

۴۴:۲۴ در ساعتی که گمان نبرید. مَثَلهایی که در ادامهٔ بیان می‌شوند به پیروان مسیح تعلیم می‌دهند آماده باشند، چرا که شاید او زودتر از آنچه انتظار دارند بازگردد (آیات ۴۳–۵۱). همچنین آنها باید آمادگی خود را حفظ کنند، زیرا شاید بازگشت مسیح بیش از آنچه انتظار دارند به طول انجامد (۱:۲۵–۱۳).

۵) مَثَل دو خادم (۴۵:۲۴–۵۱)

۴۵:۲۴–۵۱ غلام شریر نماد غیر ایمانداری است که وعدهٔ بازگشت مسیح را جدی نمی‌پندارد (ر.ک. ۲ پطر ۴:۳). اگرچه او ایماندار نبود (چنان که از مجازات او پیدا است؛ ر.ک. توضیح ۱۳:۲۲)، به خاطر زمانی که در اختیار داشت در مقابل مسیح پاسخگو بود. عیسی تعلیم می‌دهد که هر انسانی از حیات، قابلیتهای طبیعی، سرمایه و دارایی‌هایی برخوردار است که خدا به او امانت سپرده است و باید در قبال چگونگی استفاده از آنها به خدا پاسخگو باشد.

۵۱:۲۴ گریه و فشار دندان. (ر.ک. توضیح ۱۳:۲۲).

۶) مَثَل ده باکره (۱:۲۵–۱۳)

۱:۲۵–۱۳ مَثَل ده باکره بر اهمیت این حقیقت تأکید می‌نماید که باید همواره برای بازگشت مسیح آماده بود، حتی اگر زمان بازگشت او بیش از آنچه انتظار می‌رود طول کشد. وقتی او بازگردد، دیگر برای کسانی که آماده نیستند فرصتی باقی نخواهد ماند (آیات ۱۱، ۱۲).

۱:۲۵ ده باکره. یعنی ندیمه‌های عروس. جشن عروسی از منزل عروس و زمانی آغاز می‌شد که داماد برای برگزاری مراسم از راه می‌رسید. در پایان جشن عروسی، هنگامی که داماد عروس را به خانه می‌بُرد، همراهان ایشان نیز آنها را بدرقه می‌کردند. در جشن عروسی که شبانه برگزار می‌شد، «مشعلها» مسیر را برای بدرقهٔ ایشان روشن می‌ساختند.

۱۲:۲۵ شما را نمی‌شناسم. (ر.ک. توضیح لو ۲۵:۱۳؛ ر.ک. مت ۲۳:۷).

۷) مَثَل قِنطارها (۱۴:۲۵–۳۰)

۱۴:۲۵–۳۰ حکایت قِنطارها تصویرِ غم‌انگیزِ فرصتِ از دست رفته است. مردی که عازم سفر بود نماد مسیح است و غلامان نماد ایماندارانی

هستند که به هر یک مسوولیت متفاوتی داده می‌شود. وفاداری و امین بودن آن چیزی است که او از ایشان می‌خواهد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۳). این حکایت گویای این نکته است که تمام کسانی که امین هستند، به میزانهای مختلف، ثمر می‌آورند. نقاب ریاکاری نیز از چهرهٔ شخص بی‌ثمر برداشته می‌شود و هلاک می‌گردد (آیهٔ ۳۰).

۱۵:۲۵ قِنطار. یک قِنطار واحد اندازه‌گیری وزن بود نه یک سکهٔ خاص. بنابراین، یک قِنطار طلا ارزشمندتر از یک قِنطار نقره بود. یک قِنطار نقره (این واژه در آیهٔ ۱۸ «نقد» ترجمه شده است که منظور نقره است) مبلغ قابل توجهی پول بود. امروزه، مفهوم «قِنطار» را به استعدادهای ذاتی شخص و نظارت داشتن بر آن استعدادها ربط می‌دهند، اما این تعبیری اشتباه از مَثَل نامبرده است.

۲۳:۲۵ خوشی خداوند خود. مردی که پنج قِنطار داشت با آن کسی که دو قِنطار داشت، به یکسان، پاداش گرفتند. این نشان می‌دهد پاداش گرفتن بر مبنای وفاداری و امانت‌داری است نه ثمره و نتیجه‌ای که به بار می‌آید.

۲۴:۲۵ مرد درشت‌خوی. او ارباب خود را ظالم و بی‌رحم و فرصت‌طلب توصیف می‌نماید، یعنی مردی که «درو می‌کند و جمع می‌نماید» آنچه را که متعلق به او نیست و حقی بر آنها ندارد. این غلام تنبل و بیکاره نمی‌توانست مظهر یک ایماندار واقعی باشد، چرا که کاملاً آشکار است که آقای خود را به درستی نشناخته بود.

۲۶:۲۵ دانسته‌ای که از جایی که نکاشته‌ام می‌دروم. هدف ارباب از تکرار اتهامی که آن غلام به او وارد کرد این نبود که گفتهٔ او را تصدیق کند، بلکه اجازه داد آن غلام طبق سخنان خودش محکوم شود. اگر آن غلام واقعاً باور داشت شخصیت آقایش همان است که او تصور کرده بود، بنابراین، دلیل کافی داشت که از تنبلی خودداری کند. حتی اگر اتهام او به آقایش فرضی درست هم می‌بود، تنبلی او را توجیه نمی‌کرد.

۲۹:۲۵ به هر که دارد داده شود. (ر.ک. ۱۲:۱۳). کسانی که از فیض الهی برخوردار می‌شوند، علاوه بر اینکه حیات جاودان و لطف خدا شامل حالشان می‌گردد، از برکات بی‌حد و اندازه نیز بهره‌مند خواهند شد (ر.ک. روم ۳۲:۸). اما آنانی که از غنای نیکویی و صبر و تحمل خدا رویگردانند (روم ۴:۲) و آن برکات را در زمین دفن می‌کنند و به امور ناچیز و گذرای این دنیا دلبسته می‌گردند، در نهایت، هرچه دارند از دست می‌دهند (ر.ک. ۱۹:۶؛ یو ۲۵:۱۲).

۳۰:۲۵ ظلمت خارجی ... گریه و فشار دندان. (ر.ک. توضیح ۱۳:۲۲).

۸) داوری امتها (۳۱:۲۵-۴۶)

۳۱:۲۵ بر کرسی جلالِ خود خواهد نشست. این آیه از سلطنت مسیح بر زمین سخن می‌گوید. این سلطنت در مکاشفه ۴:۲۰-۶ توصیف گشته است. داوری که در آیات ۳۲-۴۶ به آن اشاره می‌شود با داوری در پیشگاه تختِ بزرگِ سفیدِ داوری تفاوت دارد (مکا ۱۱:۲۰-۱۵). این داوری پیش از سلطنت هزارسالهٔ مسیح صورت می‌گیرد و از قرار معلوم فقط شامل کسانی خواهد بود که هنگام بازگشت مسیح زنده هستند. این داوری «داوری امتها» نیز نامیده شده است، اما عیسی در مورد تک‌تک افراد حکم می‌دهد نه در مورد یک امت به طور کلی (ر.ک. آیهٔ ۴۶).

۳۲:۲۵، ۳۳ میشها. یعنی ایمانداران (۱۶:۱۰؛ مز ۱۳:۷۹؛ حز ۳۴). ایمانداران در سمت راست مسیح قرار می‌گیرند، یعنی لطف او شامل حالشان می‌گردد. **بزها.** نماد غیر ایمانداران هستند. آنها در

جایگاهی قرار می‌گیرند که چیزی جز روسیاهی و رسوایی و طردشدگی برایشان باقی نمی‌ماند.

۳۴:۲۵ برای شما آماده شده است. این عبارت نشان می‌دهد نجات ابدیِ ایشان هدیهٔ پرفیض خدا است نه چیزی که آن را به شایستگیِ خود و به اعمال نیکویی که انجام داده‌اند و در آیات ۳۵ و ۳۶ بدانها اشاره شده است به دست آورده باشند. خدا آنها را «پیش از بنیان عالم» برگزید و مقدّر نمود که مقدس باشند (افس ۴:۱). خدا از پیش تعیین نمود که ایشان به شباهت مسیح تبدیل گردند (روم ۲۹:۸). بنابراین، اعمال نیکویی که در آیات ۳۵ و ۳۶ به آنها اشاره شده است ثمرهٔ نجات هستند نه ریشهٔ نجات. اعمال نیکو آنها را به ملکوت نمی‌برد، بلکه صرفاً تجلی فیض خدا در زندگی‌شان است. اعمال نیکو معیار صحیحی است برای قضاوت، چرا که آن اعمال گواه ایمان نجات‌بخش می‌باشند (ر.ک. یع ۱۴:۲–۲۶).

۴۰:۲۵ برادران کوچک‌ترین من. این عبارت به طور خاص به سایر شاگردان اشاره دارد. برخی این عبارت را به قوم اسراییل و برخی دیگر به طور کلی به نیازمندان نسبت می‌دهند. اما در اینجا مسیح به طور مشخص «اصحاب طرف راست» (آیهٔ ۳۴) را به خاطر شیوهٔ پذیرفتن فرستادگانش تحسین می‌کند (ر.ک. توضیح ۵:۱۸).

۴۶:۲۵ عذاب جاودانی ... حیات جاودانی. در زبان یونانی نیز در هر دو عبارت یک واژهٔ یکسان به کار رفته است. مجازات شریران نیز مانند سعادت صالحان بی‌پایان است. به شریران فرصت دوباره‌ای داده نمی‌شود، علاوه بر اینکه نیست و نابود هم نمی‌شوند، به این معنا که وجودشان از بین نمی‌رود. در سراسر کتاب‌مقدس، مجازات شریران و گناهکارانی که از این دنیا می‌روند چنین توصیف گشته است: «آتش جاودانی» (آیهٔ ۴۱)، «آتشی که خاموشی نمی‌پذیرد» (۱۲:۳)، «خجالت و حقارت جاودانی» (دان ۲:۱۲)، «جایی که کِرم ایشان نمیرد و آتش خاموشی نپذیرد» (مر ۴۴:۹–۴۹)، مکان «عذاب» و «نار» [آتش] (لو ۲۳:۱۶، ۲۴)، «هلاکت جاودانی» (۲ تسا ۹:۱)، مکان رنج و عذاب با «آتش و کبریت» که «دود عذاب ایشان تا ابدالاباد بالا می‌رود» (مکا ۱۰:۱۴، ۱۱)، «دریاچهٔ آتش و کبریت» که شریران در آنجا «تا ابدالاباد شبانروز عذاب خواهند کشید» (مکا ۱۰:۲۰). عیسی در اینجا خاطرنشان می‌سازد که مجازات شدن ابدی است نه اینکه صرفاً آن دود و آتش ابدی باشد. شریران تا ابد متحمل خشم و غضب خدا خواهند بود. آنها در هشیاریِ کامل از آن شرم و حقارت در عذاب خواهند بود و در کنار غضب آتشینِ خدایی که به او اهانت شده است، تا ابد، به عذابِ وجدان دچار خواهند بود. حتی جهنم بر عدالت کامل و بی‌نقص خدا گواهی خواهد داد (مز ۱۰:۷۶)، بدین معنا که کسانی که در جهنم به سر خواهند برد می‌دانند مجازاتشان عادلانه است و همهٔ تقصیرها بر گردن خودشان است و کسی جز خودشان مقصر نیست (ر.ک. تث ۳:۳۲–۵).

ب. پنجمین شرح رویدادها: مصلوب شدن و رستاخیز (۱:۲۶–۱۵:۲۸)

۱) دسیسه برای قتل پادشاه (۱:۲۶–۵)

۲:۲۶ عید فِصح [پِسح]. خدا اراده نمود مسیح در این زمان طعم مرگ را بچشد. مسیح آن کسی بود که برّهٔ پِسح همواره به او اشاره می‌کرد. او هیچ‌گاه نگذاشته بود دسیسهٔ دشمنانش برای کشتن او عملی گردد (لو ۲۹:۴، ۳۰؛ یو ۱۸:۵؛ ۳۹:۱۰).

اما اکنون زمانش رسیده بود (ر.ک. توضیح آیۀ ۵). برّۀ حقیقی خدا باید گناه جهان را برمی‌داشت (یو ۱:۲۹).

۳:۲۶ قیافا. قیافا از سال ۱۸–۳۶ میلادی کاهن اعظم بود. معمولاً، هیچ‌کس تا این مدت زمان در این مقام باقی نمی‌ماند. طولانی بودن زمان کهانت او نشان می‌داد او هم با رومیان هم با هیرودیان رابطۀ نزدیکی داشت. او داماد حنا، کاهن اعظم پیش از خود، بود (یو ۱۸:۱۳؛ ر.ک. توضیح لو ۳:۲). او بر معبد کنترل داشت و بدون شک از داد و ستدهای نادرستی که در آنجا صورت می‌گرفت منافع شخصی به دست می‌آورد (ر.ک. توضیح ۲۱:۱۲). از قرار معلوم، قیافا به عیسی خصومت و کینۀ شخصی داشت. هر زمان که کتاب‌مقدس از او نام می‌برد، او قصد کشتن عیسی را در سر دارد.

۵:۲۶ نه در وقت عید. رهبران یهود که از مدتها پیش در آرزوی کشتن عیسی بودند تصمیم گرفتند دسیسۀ خود را به تأخیر اندازند و منتظر یک موقعیت سیاسی مناسب بمانند. اما نمی‌توانستند چنین کنند، زیرا زمان مقررِ خدا فرا رسیده بود (ر.ک. توضیح آیات ۲، ۱۸، ۵۴).

۲) مسح شدن به دست مریم (۲۶:۶-۱۳)

۶:۲۶ شمعون اَبرص [جذامی]. تقریباً، می‌توان یقین داشت که عیسی جذام شمعون را شفا داده بود، زیرا جذامیان ناپاک به حساب می‌آمدند، بنابراین، اجازه نداشتند با کسی رفت و آمد داشته باشند یا حتی در شهر ساکن باشند.

۷:۲۶ شیشه‌ای عطر گرانبها. مرقس ارزش آن را «زیادتر از سیصد دینار» عنوان کرده است (ر.ک. توضیح مر ۱۴:۵). این مبلغ تقریباً معادل دستمزد یک سال و به واقع مبلغی گران بود. حتی شیشۀ گرانبهای محتوی عطر نیز شکسته شد (مر ۱۴:۳)، یعنی بهای آن بسیار بیشتر شد. جنس شیشۀ آن عطر سنگ مرمری مرغوب از معادن مصر بود که با ظرافت خاص تراشیده شده بود و برای نگهداری عطرهای گرانبها استفاده می‌شد. به گفتۀ یوحنا، این زن مریم، خواهر مرتا و ایلعازر، بود (یو ۱۲:۳). بنابراین، گویا مریم و مرتا در خانۀ شمعون اَبرص مهماندار بودند. به گفتۀ متی و مرقس، آن زن سَرِ مسیح را تدهین کرد. یوحنا می‌افزاید که او پایهای مسیح را مسح کرد و آنها را با گیسوانش خشک نمود. انجیل لوقا ۷:۳۶–۳۸ نیز به رویدادی مشابه اشاره می‌کند که زنی عیسی را این‌گونه پرستش نمود. تفاوت در زمان، مکان و سایر جزییات این نکته را مشخص می‌سازد که اینها دو رویداد متفاوت بودند.

۸:۲۶ غضب نموده. یوحنا می‌گوید این یهودا بود که لب به اعتراض گشود. این اعتراض نشانۀ ریاکاری‌اش بود (یو ۱۲:۴–۶). گویا سایر شاگردان نیز با اعتراض یهودا هم‌صدا شده بودند بدون اینکه متوجه شرایط باشند.

۱۱:۲۶ زیرا که فقرا را همیشه نزد خود دارید. به یقین، عیسی خدمت به فقرا را کوچک نشمرد، به خصوص که به تازگی راجع به داوری میشها و بزها تعلیم داده بود (ر.ک. ۲۵:۳۵، ۳۶). او در اینجا این حقیقت را مکشوف می‌سازد که یک چیز بر هر خدمت دیگر در این دنیا اولویت دارد و آن یک چیز پرستش او است. کسی جز خدا نمی‌تواند چنین ادعایی کند، چرا که ادعایش کفرِ محض خواهد بود. بنابراین، عیسی بار دیگر به طور غیر مستقیم بر الوهیتش مُهر تأیید زد (ر.ک. توضیحات ۸:۲۷؛ ۱۲:۶، ۸؛ ۲۱:۱۶؛ ۲۲:۴۲، ۴۵).

۱۲:۲۶ به جهت دفن من کرده است. این گفته صرفاً بدان معنا نیست که مریم به اهمیت کارِ خود واقف بود. قطعاً، او نمی‌دانست مرگ عیسی نزدیک

بود یا دست‌کم چقدر تا زمان مرگش باقی مانده بود. کار او پرستش ناب بود. خدا در دل مریم کار کرده بود تا عمل نمادین و ایثارگرانه‌ای انجام دهد که شاید خودش هم از اهمیتش آگاه نبود.

۱۳:۲۶ به جهت یادگاریِ او. تضمین این وعده آن بود که این رویداد در عهدجدید ثبت گردید.

۳) خیانت یهودا (۲۶:۱۴-۱۶)

۱۵:۲۶ سی پارهٔ نقره. این قیمت یک برده بود (خُرو ۳۲:۲۱).

۴) عید پِسح (۲۶:۱۷-۳۰)

۱۷:۲۶ روز اول عید فطیر. برّه‌های پِسح روز چهاردهم ماه نیسان (بین ماه فروردین و اردیبهشت) ذبح می‌شدند (مر ۱۴:۱۲). در آن شب نیز شام پِسح صرف می‌شد. عید فطیر دقیقاً پس از مراسم پِسح، از پانزدهم تا بیست و یکم ماه نیسان، برگزار می‌شد. معمولاً، کل این دوران را «پِسح» (لو ۲۲:۱) یا «عید فطیر» می‌نامیدند. بنابراین، چهاردهم نیسان روز اول به حساب می‌آمد (ر.ک. مقدمهٔ انجیل یوحنا: «مسایل تفسیری»؛ ر.ک. توضیح یو ۱۹:۱۴).

۱۸:۲۶ فلان شخص. مرقس ۱۴:۱۳ و لوقا ۲۲:۱۰ اشاره می‌کنند که شاگردان توانستند آن مرد را شناسایی کنند، زیرا او «سبوی [کوزه] آب» به همراه داشت. حال آنکه، این کار روزمرهٔ زنان بود. از قرار معلوم، آنها این شخص را نمی‌شناختند. احتمال دارد او خدمتکارِ مالک آن بالاخانه‌ای بود که شام پِسح را در آنجا صرف نمودند (مر ۱۴:۱۵؛ لو ۲۲:۱۲). بدیهی است که عیسی این مقدمات را به طور مخفیانه فراهم نموده بود تا مبادا پیش از زمان موعود به او خیانت شود. اگر یهودا از محل صرف شام پِسح باخبر می‌شد، قطعاً به کاهنان اعظم و رهبران یهود اطلاع می‌داد (ر.ک. آیات ۱۴-۱۶). اما هیچ‌یک از این وقایع اتفاق نمی‌افتاد تا هنگامی که ساعتش فرا می‌رسید. تمام این موارد نشان می‌دهند عیسی در حاکمیت مطلقش بر جزییات مصلوب شدن خویش تسلطِ کامل داشت (ر.ک. توضیح آیات ۵، ۵۴).

۲۰:۲۶ بنشست. م.ت. «تکیه داد» (ر.ک. توضیح مر ۱۴:۱۸؛ ر.ک. یو ۱۳:۲۵).

۲۶:۲۶ بگیرید و بخورید، این است بدن من. به این ترتیب، عیسی آخرین شام پِسح را به اولین مراسم شام خداوند تبدیل نمود. در این دو آیین، مسیح اصلِ مطلب است. برّهٔ پِسح و نان و پیاله در مراسم شام خداوند، به شکل نمادین، به مسیح اشاره می‌کنند. ممکن نیست شاگردانی که در آن شب کنار مسیح بودند کلام «این است بدن من» را به این معنا برداشت کرده باشند که گویی عیسی واقعاً به بدنِ خود اشاره می‌کرد (ر.ک. توضیح لو ۲۲:۱۹).

۲۸:۲۶ خون من در عهد جدید. هر عهد با ریخته شدن خون قربانی به رسمیت شناخته می‌شد (پید ۸:۲۰؛ ۱۵:۹، ۱۰). کلام عیسی در اینجا بازتاب گفتار موسی در خروج ۲۴:۸ است. خون عهد جدید خون حیوان نبود، بلکه خون مسیح بود که برای آمرزش گناهان ریخته شد (ر.ک. توضیحات عبر ۸:۱-۱۰:۱۸؛ ۸:۶).

۲۹:۲۶ ملکوت پدر خود. یعنی سلطنت هزارساله (ر.ک. لو ۲۲:۱۸، ۲۹، ۳۰).

۳۰:۲۶ تسبیح خواندند. احتمالاً، مزمور ۱۱۸ را سراییدند. کتاب تَلمود [احکام شفاهی که مجتهدان مذهبی یهود بنا گذاشته بودند و در کتابی به این نام جمع‌آوری شده بود] مزامیر ۱۱۳-۱۱۸ را «هَلِل مصر» (مزامیر پرستشی) نامیده است. این مزامیر به هنگام عید پِسح خوانده می‌شدند.

۵) پیشگویی انکار پطرس (۲۶:۳۱-۳۵)

۲۶:۳۱ لغزش. (ر.ک. آیهٔ ۵۶). در متن یونانی، عیسی در آیهٔ ۲۴:۱۰ نیز در اشاره به لغزش و خیانتِ روحانی که در زمانهای آخر روی می‌دهد همین واژه را به کار برده است. اما در اینجا عیسی از ارتداد قطعی و رویگردانی کامل سخن نمی‌گوید. در آن لحظه که ترس و وحشت وجود شاگردان را فرا گرفت، مسیح را انکار کردند (آیهٔ ۳۴). اما مسیح دعا کرده بود که ایمان ایشان از دست نرود (لو ۲۲:۳۲؛ یو ۱۷:۹-۱۱) و آن دعا برآورده شد. در این آیه، عیسی از زکریا ۱۳:۷ نقل‌قول می‌کند.

۲۶:۳۲ پیش از شما، به جلیل خواهم رفت. (ر.ک. توضیح ۲۸:۷).

۲۶:۳۴ قبل از بانگ زدن خروس. مرقس واژهٔ «دو مرتبه» را نیز می‌افزاید. بانگ خروس حدود ساعت سه بامداد به گوش رسید (ر.ک. مر ۱۳:۳۵). اگرچه پطرس و سایر شاگردان با جدیت می‌گفتند که مسیح را انکار نخواهند کرد (آیات ۳۳، ۳۵)، فقط چند ساعت با تحقق این نبوت فاصله داشتند (آیات ۷۴، ۷۵؛ مر ۱۴:۶۶-۷۲).

۶) غم و اندوه عیسی (۲۶:۳۶-۴۶)

۲۶:۳۶ جتسیمانی. م.ت. «روغن‌گیر». مسیح و شاگردانش بارها به این مکان (یو ۱۸:۲) که در آن سوی وادی قِدرون در اورشلیم واقع بود رفته بودند (یو ۱۸:۱). درختان کهن‌سال زیتون تا به امروز نیز در این باغ وجود دارند. مسیح مقصد خود را اعلام نکرده بود، اما چون یهودا می‌دانست که عیسی طبق معمول به آن باغ می‌رفت برایش آسان بود در آنجا در پی او رود.

۲۶:۳۸ اَلَم [اندوه] مشرف به موت [در آستانهٔ مرگ]. اندوه و تشویش عیسی به این دلیل نبود که از انسانها می‌ترسید یا از عذاب جسمانی که می‌بایست بر صلیب متحمل می‌شد هراس داشت. او اندوهگین بود، زیرا تا چند ساعت دیگر می‌بایست پیالهٔ غضب الهی بر گناه را به طور کامل می‌نوشید (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۹).

۲۶:۳۹ این پیاله. (ر.ک. آیهٔ ۴۲). در عهدعتیق، پیاله معمولاً نماد غضب الهی بر گناه بود (اش ۵۱:۱۷، ۲۲؛ ار ۲۵:۱۵-۱۷، ۲۷-۲۹؛ مرا ۴:۲۱، ۲۲؛ حز ۲۳:۳۱-۳۴؛ حب ۲:۱۶). روز بعد، مسیح می‌بایست «گناهان بسیاری» را بر دوش می‌کشید (عبر ۹:۲۸) و غضب الهی را به کمال بر خود می‌گرفت (اش ۵۳:۱۰، ۱۱؛ ۲ قرن ۵:۲۱). این بهای گناه بود که بر دوش می‌گرفت. او این بها را به طور کامل پرداخت نمود. بانگ ناشی از اندوهِ او در آیهٔ ۲۷:۴۶ نمودار تلخیِ بی‌حد و اندازهٔ آن پیالهٔ غضبی بود که به او نوشانده شد. **نه به خواهش من بلکه به ارادهٔ تو.** این عبارت به هیچ عنوان حاکی از آن نیست که میان سه شخص تثلیث کشمکش وجود دارد، بلکه به شفافی نشان می‌دهد مسیح در انسانیت خویش داوطلبانه ارادهٔ خود را در همه‌چیز تسلیم ارادهٔ پدر نمود. این تسلیم شدن چنان بود که میان ارادهٔ الهی و خواسته‌های عیسی هیچ‌گونه کشمکشی وجود نداشت (ر.ک. یو ۴:۳۴؛ ۶:۳۸؛ ۸:۲۹؛ فیل ۲:۸؛ ر.ک. توضیح یو ۵:۳۰).

۲۶:۴۱ جسم، ناتوان. در این خواسته، مهربانی و ملایمت موج می‌زد. مسیح به خوبی با احساسات و ضعفهای انسانی آشنا بود (عبر ۴:۱۵)، اما تنها استثنا این بود که او گناه نکرد. عیسی در آن لحظه با خواسته‌های انسانی کلنجار می‌رفت. این خواسته‌ها در ذاتِ خود گناه‌آلود نبودند، ولی برای اینکه به گناه سوق نیابند می‌بایست تسلیم ارادهٔ الهی می‌گشتند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۹).

۷) بازداشت عیسی (۲۶:۴۷-۵۶)

۴۷:۲۶ یهودا که یکی از آن دوازده بود. (ر.ک. آیهٔ ۱۴). هر چهار نویسندهٔ انجیل یهودا را این‌گونه توصیف کرده‌اند (مر ۱۰:۱۴، ۴۳؛ لو ۴۷:۲۲؛ یو ۷۱:۶). فقط یکبار شاگرد دیگری نیز با این عنوان توصیف گشته است (یو ۲۴:۲۰). به نظر می‌رسد نویسندگان انجیل این عبارت را به کار برده‌اند تا به خصوص در این لحظه که صحنهٔ خیانت یهودا به تصویر کشیده می‌شود بر گناه او که با حیله‌گری به انجام رسیده بود تأکید نمایند.

۴۸:۲۶، ۴۹ (ر.ک. توضیحات مر ۴۴:۱۴، ۴۵).

۵۰:۲۶ رفیق. در زبان یونانی نیز این واژه به معنای رفیق می‌باشد.

۵۱:۲۶ یکی از همراهان. یوحنا آن مرد شمشیر به دست را پطرس و شخص قربانی را «مَلوک» معرفی می‌کند (یو ۱۰:۱۸). واضح است که پطرس سَرِ او را هدف گرفته بود نه گوش وی را. فقط لوقا عنوان می‌کند که عیسی گوش مَلوک را شفا داد (ر.ک. توضیح لو ۵۱:۲۲).

۵۲:۲۶ به شمشیر هلاک گردد. پطرس می‌خواست خودسرانه عدالت را اجرا کند. هرچند بازداشت عیسی ناعادلانه بود، این حق به پطرس داده نشده بود برای جلوگیری از آن ناعدالتی مجری قانون گردد. پاسخ عیسی تکرار اصل موجود در پیدایش ۶:۹ بود: «هر که خون انسان ریزد خون وی به دست انسان ریخته شود.» این آیه گواه این حقیقت بود که مجازات قتل اعدام است.

۵۳:۲۶ زیاده از دوازده فوج [قشون]. قشون سپاهیان روم از شش هزار سرباز تشکیل یافته بود. بنابراین، شماری که در این آیه عنوان شده است می‌توانست بیش از هفتاد و دو هزار فرشته را شامل گردد. در کتاب دوم پادشاهان ۳۵:۱۹، فقط یک فرشته بیش از صد و هشتاد و پنج هزار تن را در یک شب هلاک کرد. بدیهی است که این تعداد از فرشتگان سپاهی بس عظیم و مهیب را تشکیل می‌دادند (ر.ک. توضیح لو ۱۳:۲).

۵۴:۲۶ کُتب [کتابها] ... تمام گردد. خدا جزییات چگونگی مرگ عیسی را از پیش مقرر نموده بود (اع ۲۳:۲؛ ۲۷:۴، ۲۸). مرگ مسیح تسلیم شدنِ کامل به ارادهٔ پدر بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۹). عیسی خود بر این امر حاکمیت مطلق داشت (یو ۱۷:۱۰، ۱۸). با این حال، نه فقط عیسی بلکه تمام کسانی که پیرامون او بودند – از جمله دشمنانش – دقیقاً در تحقق جزییات نبوتهای عهدعتیق نقش داشتند. این رویدادها نمودار حاکمیت مطلق و الهی او بودند (ر.ک. توضیح آیات ۲؛ ۲۲:۱؛ ۱۸:۵؛ ۵۰:۲۷).

۸) محاکمه در حضور شورای عالی یهود (۵۷:۲۶-۶۸)

۵۷:۲۶ قیافا، رییس کَهَنه. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳). یوحنا ۱۳:۱۸ به ما می‌گوید ابتدا مسیح را به نزد حنا (کاهن اعظم پیشین و پدر زن قیافا) بردند. سپس او را با دستان بسته به خانهٔ قیافا فرستادند (یو ۲۴:۱۸). آن توطئه و همدستی به خوبی طراحی شده بود: «کاتبان و مشایخ» (اعضای شورای عالی یهود؛ ر.ک. توضیح آیهٔ ۵۹) از قبل در خانهٔ قیافا جمع شده و آماده بودند عیسی را محاکمه کنند. تقریباً، بین نیمه‌شب تا خروس‌خوان بود (آیهٔ ۷۴). این محاکمه به چند دلیل غیر قانونی به حساب می‌آمد: دادگاهِ محاکمهٔ مجرمان نباید به هنگام شب برگزار می‌شد (ر.ک. توضیح ۱:۲۷). جرایمی که مجازاتشان مرگ بود فقط باید در معبد و در حضور همگان و به صورت محاکمهٔ علنی برگزار می‌شدند (در خصوص ترتیب زمان رویدادهایی که به مصلوب شدن مسیح ختم گردید: ر.ک. توضیح ۲:۲۷).

۵۹:۲۶ اهل شورا. (ر.ک. توضیح یو ۱:۳). شورای عالی یهود معادل دیوان عالی اسراییل بود. این شورا هفتاد و یک نفر عضو داشت و ریاست آن بر عهدهٔ کاهن اعظم بود. به جز روزهای سبّت و سایر روزهای تعطیل، هر روز در معبد جلسه تشکیل می‌دادند. در حقیقت، آنها قدرت اجرای حکم اعدام را نداشتند (یو ۳۱:۱۸)، اما این عدم اختیار، برای نمونه در مورد استیفان، مانع از سنگسار او نشد (ر.ک. اع ۱۲:۶-۱۴؛ ۵۸:۷-۶۰). گویا والیان رومی به دلیل مصلحت‌اندیشیِ سیاسی چنین پیشامدهایی را نادیده می‌گرفتند. در مورد عیسی، کسانی او را محاکمه کردند که بر ضد او توطئه نموده بودند (ر.ک. یو ۴۷:۱۱-۵۰).

۶۰:۲۶ هیچ نیافتند. با وجودی که بسیاری شهادتِ دروغ داده بودند، شورای عالی یهود نتوانسته بود برای متهم کردن عیسی شواهد و مدارک معتبری به دست آورد. از قرار معلوم، آن «چند شاهد دروغ» در میان خودشان به توافق نرسیده بودند.

۶۱:۲۶ هیکل [معبد] خدا را خراب کنم. (ر.ک. یو ۱۹:۲-۲۱). آن شاهد منظور عیسی را تحریف کرد. انجیل مرقس ۵۸:۱۴ در مورد شهادت آنها بیشتر توضیح داده است.

۶۳:۲۶ قسم. (ر.ک. توضیح ۳۴:۵). قیافا سعی داشت سکوت عیسی را بشکند (آیهٔ ۶۲). قسم خوردن قیافا از نظر قانونی عیسی را متعهد می‌کرد که پاسخ دهد. پاسخ عیسی (آیهٔ ۶۴) حاکی از پذیرش آن سوگند بود.

۶۴:۲۶ این تصویر برگرفته از مزمور ۱:۱۱۰ و دانیال ۱۳:۷ می‌باشد.

۶۵:۲۶ رییس کَهَنه رخت خود را چاک زد. این کار معمولاً بیانگر ابراز غم و اندوه شدید بود (۲ پاد ۱:۱۹؛ ایو ۲۰:۱؛ ار ۲۴:۳۶). اما کاهن اعظم اجازه نداشت چنین عملی انجام دهد (لاو ۶:۱۰؛ ۱۰:۲۱). حال آنکه، کتاب تَلمود [احکام شفاهی که مجتهدان مذهبی یهود بنا گذاشته بودند و در کتابی به این نام جمع‌آوری شده بود] برای کاهنان اعظم این استثنا را قرار داده بود که اگر کاهن اعظم می‌خواست بر کفرگویی شهادت دهد، می‌توانست لباس خود را چاک زند. اما اندوه ظاهریِ قیافا نیز به اندازهٔ اتهام عیسی به کفرگویی دروغ و ساختگی بود. او از اینکه توانسته بود دلیلی برای متهم کردن عیسی بیابد خوشحال بود (آیهٔ ۶۷).

۹) انکار پطرس (۶۹:۲۶-۷۵)

۷۴:۲۶ آغاز لعن [لعنت] کردن و قسم خوردن نمود. یعنی خدا را شاهد می‌آورد و اعلام می‌کرد: «این شخص را نمی‌شناسم.» پطرس برای اثبات گفته‌اش خود را لعنت می‌کرد و می‌گفت اگر دروغ بگوید، خدا او را بکشد. هر چهار انجیل به عهدشکنیِ پطرس اشاره کرده‌اند (ر.ک. آیات ۳۱-۳۵).

۷۵:۲۶ آن‌گاه، پطرس ... به یاد آورد. لوقا ۶۱:۲۲ عنوان می‌کند که در این لحظه عیسی به چشمان پطرس چشم دوخت. این نگاه می‌بایست حس تحمل‌ناپذیرِ شرمساریِ پطرس را چند برابر کرده باشد. «پس بیرون رفت،» یعنی ظاهراً از خانهٔ قیافا بیرون رفت و «زار زار بگریست.» پطرسِ واقعی آن پطرسی بود که توبه کرد نه آن پطرسی که انکار کرد. این رویداد ضعفهای ما و غنای فیض الهی را به ما یادآور می‌شود (ر.ک. یو ۱۵:۲۱-۱۹).

۱۰) خودکشی یهودا (۱:۲۷-۱۰)

۱:۲۷ چون صبح شد. شورای عالی یهود تا سپیده‌دم منتظر ماند تا حکم رسمی خود را اعلام کند (ر.ک. ۶۶:۲۶). با این اقدام، آنها به اصطلاح

می‌خواستند به عملشان رنگ و بوی قانونی دهند و ادعا کنند قانون را رعایت نموده‌اند و کسی را شبانه محاکمه نکرده‌اند (ر.ک. توضیح ۵۷:۲۶).

۲:۲۷ پیلاطس ... تسلیم نمودند. عیسی دو بار محاکمه شد: یکبار در حضور یهودیان به اتهام مذهبی و یکبار در حضور رومیان به اتهام غیر مذهبی. حق صدور و اجرای حکم اعدام متعلق به دولت روم بود (ر.ک. توضیح ۵۹:۲۶). از این جهت، لازم بود عیسی برای اجرای حکم به مقامات رومی سپرده شود. مرکز فرماندهی پیلاطس در قیصریه و کرانهٔ دریای مدیترانه قرار داشت. اما او به خاطر مراسم عید پِسح در اورشلیم به سر می‌برد. بنابراین، روند محاکمه را زیر نظر داشت (ر.ک. توضیح مر ۱:۱۵). مسیح به نزد پیلاطس آورده شد (آیات ۲–۱۴)، سپس برای یک دادرسی دیگر به نزد هیرودیس فرستاده شد (لو ۶:۲۳–۱۲). آن‌گاه، جهت دادرسی نهایی و صدور حکم، دوباره، او را نزد پیلاطس بازگرداندند (آیات ۱۵–۲۶).

۳:۲۷ پشیمان شد. گناه یهودا او را عذاب می‌داد و او این حس گناه را احساس می‌کرد، اما احساس تقصیر صرفاً به معنای توبهٔ واقعی نیست. غمی که از خدا سرچشمه گیرد به توبه می‌انجامد. ولی ندامت و پشیمانی یهودا ندامتی نبود که از خدا سرچشمه گرفته باشد، چرا که این غم به خودکشی ختم شد (آیهٔ ۵؛ ر.ک. ۲ قرن ۱۰:۷).

۵:۲۷ خود را خفه نمود. (ر.ک. توضیح اع ۱۸:۱).

۹:۲۷ به زبان ارمیا. در واقع، این آیه نقل‌قولی از زکریا ۱۲:۱۱، ۱۳ می‌باشد. عهدعتیق شامل سه بخش است: تورات، نوشته‌های مقدس و نوشته‌های انبیا (ر.ک. لو ۴۴:۲۴). در ترتیب دسته‌بندی نوشته‌های انبیا، ابتدا نوشتهٔ ارمیا قرار داشت. به این دلیل، گاه، مجموعهٔ نوشته‌های انبیا را به نام ارمیا خطاب می‌کردند.

۱۱) محاکمه در حضور پیلاطس (۱۱:۲۷-۲۶)

۱۱:۲۷ تو می‌گویی. احتمالاً، این جمله درست پس از گفتگویی که انجیل یوحنا ۳۴:۱۸–۳۶ به آن اشاره می‌کند بیان شده است.

۲۵:۲۷ خون او بر ما ... باد. یهودیان گناه کشتن عیسی را به گردن گرفتند و پاسخگوییِ آن را از دوش رومیان برداشتند (ر.ک. ۳۸:۲۱، ۳۹).

۲۶:۲۷ تازیانه. شلاقی که برای تازیانه زدن به کار می‌رفت از چندین رشتهٔ چرمی و یک دستهٔ چوبی تشکیل شده بود. به انتهای هر یک از رشته‌ها قطعاتی از فلز یا استخوان متصل بود. مچ هر دو دست شخص را در فاصله‌ای بالاتر از سر او به یک تیرک می‌بستند. این حالت باعث می‌شد گوشت پشت بدن کاملاً کشیده شود. کسی که در تازیانه زدن مهارت داشت می‌توانست واقعاً گوشت بدن و ماهیچه‌ها را پاره کند و گاه حتی باعث می‌شد کلیه‌ها و سایر اندامهای داخلی به چشم دیده شوند. در برخی موارد، قربانیان از شدت تازیانه‌ها جان می‌باختند.

۱۲) مسخره کردن سربازان (۲۷:۲۷-۳۱)

۲۷:۲۷ دیوان‌خانه. دیوان‌خانه محل اقامت پیلاطس در اورشلیم بود. احتمالاً، دیوان‌خانه در قلعهٔ آنتونیا، در ضلع شمال غربی معبد، قرار داشت. «سپاهیان والی» بخشی از سربازان پادگانی بودند که از ششصد سرباز تشکیل یافته بود. این سربازان والی (پیلاطس) را در طی اقامتش در اورشلیم خدمت می‌کردند.

۲۸:۲۷ لباس قرمز. مرقس ۱۷:۱۵ و یوحنا ۲:۱۹ رنگ این لباس را ارغوانی نامیده‌اند. احتمالاً، آن ردا رنگی حد فاصل قرمز و ارغوانی بود که رنگ ردای پادشاهی به حساب می‌آمد. قصد آنها این بود به رنگی اشاره کنند که به رنگ جامهٔ پادشاهان

نزدیک باشد. واژۀ «لباس» به شنلی نظامی اشاره داشت که بدون شک به یکی از سربازان متعلق بود.

۲۹:۲۷ نی به دست راست او دادند. سربازان به تقلید از عصای پادشاهی، به قصد مسخره کردن عیسی، تَرکه‌ای چوبی به دست او دادند.

۳۰:۲۷ آب دهان بر وی افکنده. (ر.ک. اش ۶:۵۰). **بر سرش می‌زدند.** نی آن‌قدر بلند بود که عصایی برای تمسخر باشد و مانند دستۀ جارو آن‌قدر سفت و محکم بود که ضربات بی‌نهایت دردناکی وارد کند. انجیل یوحنا ۳:۱۹ عنوان می‌کند به صورتش نیز مشت می‌زدند.

۳۱:۲۷ به جهت مصلوب نمودن. مصلوب کردن یکی از روشهای اعدام بود که از ایرانیان باستان، فینیقیان و تمدن کارتاژیان [کشور کنونی تونس] به رومیان رسیده بود. رومیان شیوۀ مصلوب نمودن را به گونه‌ای ترتیب داده بودند که شخص مصلوب تا پیش از مرگش مدت بیشتری بر روی صلیب زنده بماند. مأموران رومی در شکنجۀ تدریجی قربانی و زنده نگهداشتن او بسیار باتجربه بودند. برخی از قربانیان آن‌قدر بر روی صلیب زنده می‌ماندند تا طعمۀ پرندگان یا حیوانات درنده می‌گشتند. بسیاری از آنها چندین روز بر صلیب آویخته می‌ماندند تا اینکه از رمق بیفتند یا آبِ بدنشان را از دست بدهند یا از شدتِ تبِ ناشی از جراحات از دنیا بروند یا در بیشتر موارد دچار خفگی شوند. زمانی که پای آنها دیگر قادر به تحمل وزن بدن نبود، پردۀ دیافراگم شکم چنان منقبض می‌شد که تنفس را غیر ممکن می‌ساخت. به همین دلیل، ساق پایها را می‌شکستند تا قربانیان زودتر جان دهند (یو ۳۱:۱۹-۳۳). اما این کار در مورد عیسی لازم نبود. معمولاً، مچ دستها و قوزک پا یا میان قوزک و انگشتان را میخکوب می‌کردند (گاه، برای هر دو پا از یک میخ استفاده می‌شد). هیچ‌یک از

انسانها از مسیح روی می‌گردانند: نبوت اشعیا ۳:۵۳ در انجیلها تحقق یافت

۱. همشهریانش در ناصره (لوقا ۱۶:۴-۳۰)
۲. شاگردانش (یوحنا ۶۶:۶)
۳. برادرانش (یوحنا ۵:۷)
۴. یهودا (متی ۴۷:۲۶-۵۰)
۵. ده شاگرد (متی ۵۶:۲۶)
۶. پطرس (متی ۵۷:۲۶-۷۵)
۷. قوم خودش، اسراییل (متی ۲۲:۲۷؛ یوحنا ۱۱:۱)

این زخمها کشنده نبودند، ولی درد ناشی از آنها با گذشت زمان غیر قابل تحمل می‌گشت. مهم‌ترین مشخصۀ صلیب داغ و ننگِ رسوایی و بی‌آبروییِ آن بود (غلا ۱۳:۳؛ ۱۱:۵؛ عبر ۲:۱۲). یکی از روشهای تحقیر و سرافکنده کردنِ قربانی این بود که صلیب صد کیلوگرمی را به دست خود حمل کند. معمولاً، چهار سرباز زندانی را از میان جمعیت تا محل مصلوب شدن همراهی می‌کردند. شرح اتهام آن محکوم نیز به گردنش آویخته می‌شد.

۱۳) مصلوب شدن (۳۲:۲۷-۵۶)

۳۲:۲۷ قیروانی. شهری است در شمال آفریقا. از قرار معلوم، ضربات تازیانه به قدری عیسی را ضعیف کرده بود که نمی‌توانست صلیب را حمل کند. این تصویر دیگری از جنبۀ انسان بودنِ او است. عیسی، جز در گناه انسانها، در تمام ضعفهای آنها شریک بود (عبر ۱۵:۴).

۳۳:۲۷ کاسۀ سَر. شاید تپۀ جلجتا به شکل جُمجمه بوده است. شاید هم چون آن محل مملو از جُمجمۀ مصلوبان بود چنین نام‌گذاری شده بود. در هیچ‌یک از انجیلها، به واژۀ تپۀ اشاره نشده است.

۳۴:۲۷ سرکۀ ممزوج [آمیخته] به مُرّ. «مُرّ» صرفاً اشاره به چیزی بسیار تلخ است. این ماده گونه‌ای از مواد مخدر بود. بر طبق امثال سلیمان ۶:۳۱،

رویداد صلیب در مزامیر نبوت شده بود

نبوت	مزمور	تحقق
۱. خدا در لحظهٔ رنج و عذاب مسیح او را ترک خواهد نمود	۱:۲۲	متی ۴۶:۲۷؛ مرقس ۳۴:۱۵
۲. مسیح تحقیر و ریشخند خواهد شد	۷:۲۲، ۸	متی ۳۹:۲۷-۴۳؛ لوقا ۳۵:۲۳
۳. دست و پای مسیح سوراخ خواهد شد	۱۶:۲۲	یوحنا ۲۵:۲۰، ۲۷؛ اعمال رسولان ۲۳:۲
۴. بر جامهٔ مسیح قرعه خواهند انداخت	۱۸:۲۲	متی ۳۵:۲۷، ۳۶
۵. هیچ‌یک از استخوانهای مسیح شکسته نخواهد شد	۲۰:۳۴	یوحنا ۳۲:۱۹، ۳۳، ۳۶
۶. یک دوست به مسیح خیانت خواهد کرد	۹:۴۱	یوحنا ۱۸:۱۳
۷. به مسیح سرکه و زرداب نوشانده خواهد شد	۲۱:۶۹	متی ۳۴:۲۷؛ یوحنا ۲۸:۱۹-۳۰

یهودیان معجون تسکین‌دهندهٔ درد را با شراب مخلوط می‌کردند و به قربانیان صلیب می‌نوشانیدند تا از شدت درد آنها کاسته شود. اگرچه مسیح تشنه بود، چون آن را چشید، «نخواست که بنوشد» مبادا پیش از تکمیل نمودنِ کار خود هشیاری‌اش را از دست بدهد. هرچند کاسته شدن از درد جسمانی از میزان تأثیر کفارهٔ او نمی‌کاست (ر.ک. توضیحات ۳۸:۲۶، ۳۹)، اما او برای ساعاتی که پیشِ‌رو داشت باید از قوای کامل ذهنی برخوردار می‌بود. برای او ضروری بود که بیدار و کاملاً هشیار باشد تا به دزد روی صلیب خدمت کند (لو ۴۳:۲۳).

۳۵:۲۷ رخت او را تقسیم نمودند. رسم بر این بود که مأموران اجرای حکم تن‌پوش قربانیان مصلوب را به غنیمت می‌بردند. انجیل یوحنا ۲۳:۱۹، ۲۴ در این مورد بیشتر توضیح می‌دهد. این رسم در مزمور ۱۸:۲۲ پیشگویی شده بود.

۳۷:۲۷ تقصیرنامه. (به منظور برطرف شدن تفاوتهای موجود میان توصیفهای مختلفی که در رابطه با این تقصیرنامه وجود دارد: ر.ک. توضیح لو ۳۸:۲۳؛ ر.ک. مر ۲۶:۱۵). این واقعیت که تقصیرنامه را «بالای سرش آویختند» نشان می‌دهد شکل آن صلیب به همان صورت معمول و آشنا و با یک قسمت عمودی بلندتر از تیرک افقی بوده است نه به شکل حرف «تی» T در زبان انگلیسی که گاه به آن شکل طراحی می‌شد.

۳۸:۲۷ دو دزد. این واژه به یک راهزن یاغی اشاره دارد که غارتگر و چپاولگر نیز بود. سارقان معمولی را مصلوب نمی‌کردند. این دو راهزن احتمالاً همدستان براَبا بوده‌اند.

۴۰:۲۷ هیکل [معبد] را خراب می‌کنی و در سه روز آن را می‌سازی. (ر.ک. ۶۱:۲۶). آنها منظور عیسی را درک نکرده بودند. «او دربارهٔ قدسِ جسد خود سخن می‌گفت» (یو ۲۱:۲). او از صلیبِ پایین نمی‌آمد و این از آن جهت نبود که قدرت انجامش را نداشت (یو ۱۸:۱۰). گواه اینکه او پسر خدا بود، «در سه روز» (ر.ک. توضیح ۴۰:۱۲)، هنگامی که دوباره «هیکل» (بدن خود) را برپا می‌نمود ثابت می‌گشت.

۴۲:۲۷ تا بدو ایمان آوریم. (ر.ک. توضیحات ۳۸:۱۲؛ ۱:۱۶).

۴۵:۲۷ از ساعتِ ششم تا ساعتِ نهم. یعنی از هنگام ظهر تا سه بعد از ظهر. عیسی ساعت نُه صبح مصلوب شد (ر.ک. توضیحات مر ۲۵:۱۵؛ لو ۴۴:۲۳).

۴۶:۲۷ ایلی، ایلی، لَما سَبَقْتَنی. واژهٔ «ایلی» به زبان عبری و بقیهٔ واژگان به زبان آرامیک

هستند (انجیل مرقس ۳۴:۱۵ کل این عبارت را به زبان آرامیک عنوان کرده است). این بانگ بلند تحقق مزمور ۱:۲۲ بود. این عبارت یکی از متعدد جنبه‌های تشابه و همخوانی این مزمور با وقایع صلیب است. در آن لحظه، مسیح این حس را تجربه می‌کرد که پدر او را ترک نموده بود و از او روی گردانده بود. آن رویگردانی نتیجهٔ این حقیقت بود که غضب الهی بر او ریخته شده بود، چرا که او گناهان را بر دوش گرفته بود (ر.ک. توضیح ۳۹:۲۶).

۵۰:۲۷ روح را تسلیم نمود. مسیح داوطلبانه روحش را تسلیم نمود (ر.ک. یو ۱۸:۱۰؛ ر.ک. توضیح ۵۴:۲۶).

۵۱:۲۷ پردهٔ هیکل [معبد]. یعنی پرده‌ای که مانع از ورود به قدس‌الاقداس می‌شد (خُرو ۳۳:۲۶؛ عبر ۳:۹). پاره شدن این پرده حاکی از آن بود که همگان می‌توانستند از طریق راهی تازه و زنده به حضور خدا بروند (عبر ۱۹:۱۰–۲۲). این واقعیت که پرده «از سر تا پا» دوپاره شد نشان می‌دهد این خدا بود که پرده را شکافت نه انسان.

۵۲:۲۷ بدنهای مقدسان ... برخاستند. فقط متی به این معجزه اشاره کرده است. او در مورد این اشخاص مطالب بیشتری عنوان نکرده است. بسیار بعید است این افرادی که از مردگان برخاستند مدت زیادی بر روی زمین باقی مانده باشند. بدیهی است که این افراد صاحب بدنهای جلال‌یافته گشتند. آنها «بر بسیاری» ظاهر شدند (آیهٔ ۵۳). این «بسیاری» کافی بود تا ثابت کند معجزه صورت گرفته بود. بدون شک، آنها به جلال بالا برده شدند. این پیش‌درآمدی از واقعیتی بود که در رسالهٔ اول تسالونیکیان ۱۶:۴ توصیف گشته است.

۵۴:۲۷ یوزباشی [فرمانده]. (ر.ک. توضیح ۵:۸). **رفقایش.** احتمالاً، آن رفقا سربازان این فرمانده بودند. انجیل مرقس ۳۹:۱۵ اشاره می‌کند همین فرمانده بود که به حقانیت مسیح اعتراف نمود. از قرار معلوم، او از جانب زیردستانش نیز اعتراف کرد. ترس آنها حاکی از واقف شدن به گناهشان بود. واژهٔ «به راستی» نیز از اطمینان و اعتقاد راسخی سخن می‌گوید که نشانهٔ اصالتِ ایمان است. عملکرد این مردان برآورده شدنِ دعای عیسی در لوقا ۳۴:۲۳ بود. واکنش ایشان دقیقاً نقطهٔ مقابلِ ریشخند و تمسخری بود که در آیات ۳۹–۴۴ بدان اشاره شده است.

۵۶:۲۷ مریم مجدلیه. او از اسارت هفت روح پلید آزاد شده بود (لو ۲:۸). مریمِ دیگر نیز («همسر کَلوپا»؛ یو ۲۵:۱۹، تلفظی دیگر از نام «حَلفی») مادر یکی از رسولان به نام «یعقوبِ کوچک» بود (مر ۴۰:۱۵؛ ر.ک. توضیح ۳:۱۰). **مادر پسران زِبدی.** سالومه (مر ۴۰:۱۵) مادر یعقوب و یوحنا بود. در انجیل یوحنا ۲۶:۱۹ متوجه می‌شویم مریم، مادر عیسی، در پای صلیب حضور داشت. احتمالاً، او جدا از این سه زن که «از دور نظاره می‌کردند» (آیهٔ ۵۵) ایستاده بود. گویا آنها نه طاقت داشتند شاهد زجر کشیدن عیسی باشند نه می‌توانستند رهایش کنند.

۱۴) تدفین (۵۷:۲۷-۶۶)

۵۷:۲۷ اهل رامه. شهری که حدود بیست تا سی کیلومتری شمال غرب اورشلیم قرار داشت. **یوسف.** مرقس ۴۳:۱۵ و لوقا ۵۰:۲۳، ۵۱ او را یکی از اعضای شورای عالی یهود معرفی می‌کنند (ر.ک. توضیح ۵۹:۲۶). با این حال، لوقا می‌گوید او در رابطه با محکوم کردن مسیح «در رأی و عمل ایشان مشارکت نداشت.» یوسف و نیقودیموس (یو ۳۹:۱۹) از رهبران سرشناس یهود بودند. آنها مسیح را در «قبری نو» (آیهٔ ۶۰) که متعلق به

یوسف بود دفن کردند. به این ترتیب، نبوت اشعیا ۹:۵۳ دقیقاً به انجام رسید.

۶۲:۲۷ فردای آن روز. یعنی روز سبّت. **روز تهیه.** یعنی روز جمعه.

۱۵) رستاخیز (۲۸:۱-۱۵)

۱:۲۸ هنگام فجر [سپیده‌دم]، روز اول هفته. با غروبِ آفتابِ شنبه، روز سبّت نیز رسماً به پایان می‌رسید. در این زمان، زنان می‌توانستند مواد معطر را خریداری کنند و آماده سازند (لو ۱:۲۴). رویدادی که در اینجا شرح داده شده است صبح روز بعد، در سحرگاه یک‌شنبه، اولین روز هفته، رخ داد. **مریم دیگر.** یعنی مادر یعقوبِ کوچک (ر.ک. توضیح ۵۶:۲۷).

۲:۲۸ زلزله‌ای عظیم. این دومین زمین‌لرزه‌ای بود که در رابطه با مرگ مسیح روی داد (۵۱:۲۷). احتمال دارد این زمین‌لرزه فقط در محوطهٔ قبر روی داده باشد، یعنی آن هنگام که «فرشتهٔ خداوند» به طور فراطبیعی «سنگ را از درِ قبر غلطانید» – نه برای آنکه عیسی خارج شود، زیرا او که توانسته بود از مردگان برخیزد برای خارج شدن از قبر نیز به کمک احتیاج نداشت. فرشته در را غلطانید تا زنان و رسولان بتوانند داخل شوند (آیهٔ ۶).

۴:۲۸ مثل مرده گردیدند. آنها نه فقط از شدت ترس فلج شده بودند، بلکه از آنچه دیده بودند به شدت یکه خوردند و کاملاً از هوش رفتند. واژه‌ای که «لرزه» ترجمه شده است با واژهٔ «زلزله» در آیهٔ ۲ هم‌خانواده است. ظهور ناگهانی این فرشته همزمان با رسیدن زنان به آنجا نخستین سرنخی بود که نشان می‌داد اتفاق خارق‌العاده‌ای رخ داده بود.

۶:۲۸ بیایید جایی که خداوند خفته بود ملاحظه کنید. (به منظور جمع‌بندیِ این رویدادها در چهار انجیل: ر.ک. توضیح لو ۴:۲۴).

۷:۲۸ در آنجا او را خواهید دید. (ر.ک. آیات ۱۰، ۱۶؛ ۳۲:۲۶؛ یو ۲۱:۱-۱۴). این بدان معنا نیست که تا پیش از آن زمان نمی‌توانستند عیسی را ببینند. رسولان پیش از آنکه در جلیل با وی ملاقات کنند چندین بار او را مشاهده کردند (لو ۱۵:۲۴، ۳۴، ۳۶؛ یو ۱۹:۲۰، ۲۶). اما سرآمدِ ظاهر شدن عیسی پس از رستاخیزش، در جلیل، اتفاق افتاد. او در آنجا «به زیاده از پانصد برادر یکبار ظاهر شد» (۱ قرن ۶:۱۵؛ ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۶).

۹:۲۸ عیسی بدیشان برخورد. (در خصوص چکیده‌ای از زمانهایی که مسیح پس از رستاخیزش ظاهر گشت: ر.ک. توضیح لو ۳۴:۲۴).

۱۰:۲۸ برادرانم. یعنی شاگردان.

۱۱:۲۸ رؤسای کَهَنه را ... مطلع ساختند. تصمیم سران یهود برای مخفی نگاه داشتن آنچه اتفاق افتاده بود سرسختی و بی‌ایمانی آنها را در رویارویی با گواهی انکارناپذیر آشکار می‌ساخت (لو ۳۱:۱۶).

۱۲:۲۸ نقرهٔ بسیار. (ر.ک. ۱۵:۲۶). پرداخت رشوه ضروری بود، چرا که اگر آنچه سربازان شرح می‌دادند واقعیت داشت می‌توانست به قیمت جانشان تمام شود، زیرا آن سربازان به دستور شخص پیلاطس محافظت از قبر را به عهده گرفته بودند (۶۵:۲۷). سران یهود به سربازان اطمینان دادند اگر خبر دروغ ایشان به اطلاع پیلاطس برسد، از سربازان حمایت خواهند کرد (آیهٔ ۱۴).

۱۳:۲۸ وقتی که ما در خواب بودیم. بدیهی است که این داستان واقعاً دروغ و ساختگی و سرپوشی بی‌معنی بود. اگر آنها در خواب بودند، محال بود بدانند چه اتفاقی روی داده بود.

۷. پایان: مأموریت دادن پادشاه (۲۸:۱۶-۲۰)

۱۶:۲۸ یازده رسول. این بدان معنا نیست که فقط آن یازده نفر در آنجا حضور داشتند. این واقعیت که «بعضی شک کردند» (آیهٔ ۱۷) دلیل محکمی است که نشان می‌دهد بیش از آن یازده نفر در آنجا حضور داشتند. شاید مسیح به این دلیل ملاقات نامبرده را در جلیل ترتیب داد که بیشترِ پیروانش در آنجا حاضر بودند. به نظر می‌رسد به احتمال زیاد این همان مکانی باشد که به گفتهٔ پولس رسول در رسالهٔ اول قرنتیان ۶:۱۵ شمار انبوهی از شاگردان در آنجا جمع شده بودند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۷).

۱۷:۲۸ لیکن [اما] بعضی شک کردند. این عبارت ساده یکی از موارد بی‌شماری است که بر صداقت و اصالت کتاب‌مقدس شهادت می‌دهد. صداقت شفاف و آشکار چنین جمله‌ای نشان می‌دهد متی سعی نداشت واقعیتهایی را از قلم اندازد یا پنهان کند تا بخواهد چنین لحظهٔ باشکوهی را کامل و بی‌نقص نشان دهد.

۱۸:۲۸ تمامی قدرت. (ر.ک. ۲۷:۱۱؛ یو ۳۵:۳). اقتدار و حاکمیت مطلق، یعنی خداوندِ همگان بودن «در آسمان و بر زمین» به مسیح داده شده است. این آیه آشکارا بر الوهیت مسیح گواهی می‌دهد. زمان خوار شدنِ او به پایان رسید و خدا او را سرافراز نمود (فیل ۲:۹-۱۱).

۱۹:۲۸ پس. یعنی شاگردان بنا بر اقتدار مسیح فرستاده شدند تا «همهٔ امتها را شاگرد» سازند. گسترهٔ فراگیرِ مأموریت آنها در راستای اقتدار نامحدود مسیح بود. **به اسم اَب [پدر] و اِبن [پسر] و روح‌القدس.** این جمله مُهر تأییدی قاطع و محکم بر حقیقت تثلیث است.

۲۰:۲۸ ایشان را تعلیم دهید که همهٔ اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند. روند بشارتی که در این مأموریت بدان حکم شده است صرفاً با توبه و بازگشت یک غیر ایماندار پایان نمی‌یابد. **همراه شما می‌باشم.** این عبارت بازتابِ بخش آغازین انجیل متی است. عمانوییل «که تفسیرش این است: خدا با ما» (۲۳:۱) حتی تا پایان جهان همراه ما است، یعنی تا زمانی که دوباره بازگردد تا جهان را داوری کند و ملکوتش را برقرار سازد.

انجیل به روایت

مرقس

عنوان

مرقس، که این انجیل به نام او می‌باشد، از یاران صمیمی پطرس رسول بود. در کتاب اعمال رسولان، بارها، با عنوان «یوحنای ملقب به مرقس» از او یاد شده است (ر.ک. اع ۱۲:۱۲، ۲۵؛ ۳۷:۱۵، ۳۹). هنگامی که پطرس از زندان آزاد شد، به منزل مادر یوحنای مرقس در اورشلیم رفت (اع ۱۲:۱۲). یوحنای مرقس پسر عموی برنابا بود (کول ۱۰:۴). در نخستین سفر بشارتی پولس، مرقس با او و برنابا همراه بود (اع ۲۵:۱۲؛ ۵:۱۳)، اما در راه پِرجه از آنها جدا شد و به اورشلیم بازگشت (اع ۱۳:۱۳). زمانی که برنابا به پولس پیشنهاد داد که در دومین سفر بشارتی‌شان یوحنای مرقس را به همراه ببرند، پولس این درخواست را نپذیرفت. از این جهت، میان پولس و برنابا اختلاف به وجود آمد و باعث شد آن دو از یکدیگر جدا شوند (اع ۳۸:۱۵–۴۰). اما، از قرار معلوم، تزلزل و ناپایداری اولیهٔ یوحنای مرقس جای خود را به بلوغ روحانی و قوت داد، چنان که این بلوغ با گذشت زمان حتی بر پولس رسول نیز آشکار گشت. پولس در نامه به کولسیان از آنها می‌خواهد که هرگاه یوحنای مرقس به نزد ایشان آمد، او را به گرمی پذیرا شوند (کول ۱۰:۴). پولس حتی مرقس را همکار خود می‌نامد (فلیم ۲۴). او بعدها به تیموتائوس چنین می‌نویسد: «مرقس را برداشته با خود بیاور، زیرا که مرا به جهت خدمت مفید است» (۲ تیمو ۱۱:۴). تحول یوحنای مرقس و مفید گشتن او در خدمت می‌تواند به نوعی از خدمت پطرس تأثیر گرفته باشد. شیوهٔ توصیف پطرس و نام بردن از او با عنوان «پسر من، مرقس» (۱ پطر ۱۳:۵) بر ارتباط نزدیک پطرس با مرقس گواهی می‌دهد. پطرس با ضعفها و کاستیهای روحانی غریبه نبود. پس شکی در این نیست که با تأثیرش بر مرقس می‌توانست آن مرد جوان را یاری رساند که بر تزلزل و بی‌ثباتیِ دوران جوانی‌اش چیره شود و به بلوغ و قوت رسد تا بتواند آن کاری که خدا او را بدان خوانده بود به انجام رساند.

نویسنده و تاریخ نگارش

بر خلاف رساله‌های رسولان، در انجیلها، به نام نویسندگان اشاره نشده است. اما پدران اولیهٔ کلیسا به یک دل و یک زبان مُهر تأیید زده‌اند که مرقس نویسندهٔ دومین انجیل است. پاپیاس، اُسقف هیروپولیس، در حدود سال ۱۴۰ میلادی چنین نوشته است: «آن پیشوا (یوحنای رسول) چنین گفت: مرقس که تفسیرگر پطرس گشته بود هر آنچه پطرس به یاد داشت، به دقت، مکتوب نمود. با این حال، سخنان و کارهای مسیح را به ترتیب وقوعشان بیان نکرد، چرا که او به طور مستقیم نه سخنان خداوند را شنیده بود نه در کنارش حضور داشت. اما، همان‌طور که اشاره شد، بعدها، همکار پطرس گشت. پطرس نیز تعالیم خویش را بنا بر

آنچه برای مخاطبانش ضروری می‌دانست در اختیار مرقس قرار داد. اما قصد پطرس این نبود که سخنان خداوند را به سبک و روال معمول نثر روایی بازگو نماید. بنابراین، مرقس در ثبت تمامی آنچه پطرس به یاد داشت مرتکب اشتباه نشد. او، با دقت خاص، مراقب بود از آنچه شنیده بود نه چیزی را از قلم اندازد نه چیزی غیر واقعی یا خیالی به آن بیفزاید» (نقل از تفسیر کتاب «احکام خداوند، ۶»).

در حدود سال ۱۵۰ میلادی، جاستینِ شهید [از پدران کلیسا] انجیل مرقس را «خاطراتِ پطرس» نامید. او معتقد بود مرقس انجیل خود را در ایتالیا به نگارش درآورد. تاریخ کلیسای اولیه یک‌صدا بر این باور بودند که این انجیل در روم و برای مسیحیان روم نوشته شد. از این‌رو، نظر آنها با گفتهٔ جاستین کاملاً همخوانی داشت. آیرینیوس [از پدران اولیهٔ کلیسا] در نوشتهٔ خود، به سال ۱۸۵ میلادی، مرقس را «شاگرد و تفسیرگر پطرس» نامید و خاطرنشان ساخت که دومین انجیل در واقع مطابق با آن چیزهایی است که پطرس دربارهٔ مسیح موعظه نمود. پدران کلیسا در این خصوص که انجیل مرقس پیش از درگذشت پطرس یا پس از آن (حدود سالهای ۶۷–۶۸ م) نوشته شده است نظرات مختلفی ارائه داده‌اند.

پژوهشگرانی که قاطعانه باور دارند کتاب‌مقدس الهام الهی است تاریخ نگارش انجیل مرقس را بین سالهای ۵۰ تا ۷۰ میلادی برآورد کرده‌اند. طبق کلام عیسی در آیهٔ ۲:۱۳ که به ویرانی اورشلیم و خراب شدن معبد در سال ۷۰ میلادی اشاره نمود، تاریخ نگارش این انجیل باید پیش از سال ۷۰ میلادی باشد. بدیهی است که انجیل لوقا پیش از کتاب اعمال رسولان نوشته شد (اع ۱:۱–۳). تاریخ نگارش اعمال رسولان می‌تواند به حدود سال ۶۳ میلادی بازگردد، چرا که رویدادهای اعمال رسولان در آستانهٔ سال ۶۳ میلادی به پایان می‌رسند (ر.ک. مقدمهٔ اعمال رسولان: «نویسنده و تاریخ نگارش»). بنابراین، احتمالاً اما نه قاطعانه می‌توان گفت انجیل مرقس باید کمی پیش از این تاریخ، در دههٔ ۵۰ میلادی، نوشته شده باشد.

پیشینه و چارچوب

انجیل متی خطاب به یهودیان نوشته شد. اما به نظر می‌رسد انجیل مرقس ایمانداران روم و به طور خاص غیر یهودیان را مخاطب قرار داده است. به هنگام استفاده از واژگان آرامیک، مرقس آنها را برای مخاطبانش ترجمه کرده است (۱۷:۳؛ ۴۱:۵؛ ۱۱:۷، ۳۴؛ ۴۶:۱۰؛ ۳۶:۱۴؛ ۲۲:۱۵، ۳۴). از سوی دیگر، در برخی موارد نیز به جای اصطلاحات یونانی معادل آنها را در زبان لاتین به کار برده است (۹:۵؛ ۲۷:۶؛ ۱۵:۱۲، ۴۲؛ ۱۶:۱۵، ۳۹). او زمان را نیز بر اساس معیار زمان‌بندی رومیان محاسبه نموده است (۴۸:۶؛ ۳۵:۱۳). مرقس آداب و رسوم یهودیان را به دقت توضیح می‌دهد (۳:۷، ۴؛ ۱۲:۱۴؛ ۴۲:۱۵)، اما از اشاره به برخی موارد خاص، مانند اشاره به فهرست نَسَب‌نامه‌های انجیل متی و لوقا، صرف‌نظر کرده است. در این انجیل، به ندرت به عهدعتیق اشاره گشته است و کمتر به مسایلی پرداخته شده که به طور خاص برای مخاطبان یهودی جالب بوده است. از جمله این موارد می‌توان به انتقاد عیسی از فریسیان و صدوقیان اشاره کرد (فقط یکبار در آیهٔ ۱۸:۱۲ از صدوقیان نام برده شده است). زمانی که سخن از شمعون قیروانی به میان می‌آید (۲۱:۱۵)، مرقس او را پدر روفُس معرفی می‌کند که از ایمانداران سرشناس کلیسای روم بوده است (روم ۱۳:۱۶). تمام اینها شواهدی هستند که بر نظر تاریخ کلیسا مُهر تأیید می‌زنند، چرا که تاریخ کلیسا بر این

باور است که غیر یهودیانِ روم مخاطبان انجیل مرقس بودند.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

مرقس عیسی را خادم رنجدیدهٔ خداوند به تصویر می‌کشد (۴۵:۱۰). کارهای عیسی بیش از تعالیم او در کانون توجه مرقس قرار دارند. او به ویژه بر خدمت و قربانیِ عیسی تأکید می‌نماید. مرقس از ثبت خطابه‌های طولانی که در سایر انجیلها ثبت شده‌اند خودداری نموده است. اغلب، برای آنکه جانِ کلام و اصل موضوع تعلیم عیسی را بیان کند، به یک بازگوییِ کوتاه بسنده کرده است. مرقس از اشاره به نیاکانِ عیسی و شرح تولد او چشم پوشیده است و انجیل خود را از جایی شروع نموده که خدمت عمومی عیسی با تعمید یافتنش به دست یحیی تعمید دهنده در بیابان آغاز می‌گردد.
مرقس بر عواطف انسانی مسیح (۴۱:۱؛ ۵:۳؛ ۳۴:۶؛ ۱۲:۸؛ ۳۶:۹)، محدودیتهای او در مقام یک انسان (۳۸:۴؛ ۱۲:۱۱؛ ۳۲:۱۳) و سایر جزییاتی که نمودار جنبهٔ انسان بودنِ پسر خدا هستند (۳۳:۷، ۳۴؛ ۱۲:۸؛ ۳۶:۹؛ ۱۳:۱۰–۱۶) تأکید نموده است و این‌گونه، بیش از نویسندگان انجیلهای دیگر، انسان بودنِ مسیح را به وضوح نشان داده است.

مسایل تفسیری

در تفسیر انجیل مرقس با دو پرسش مهم روبه‌رو می‌شویم: (۱) میان انجیل مرقس و لوقا و متی چه ارتباطی وجود دارد؟ (ر.ک. «مشکل همدید»)؛ (۲) آیات مربوط به زمانهای آخر را به چه شکل باید تفسیر نمود؟ (ر.ک. توضیح فصلهای ۴؛ ۱۳).

مشکل همدید

حتی با نگاهی سطحی به انجیل متی، مرقس و لوقا می‌توان به شباهتهای قابل توجه (ر.ک. ۳:۲–۱۲؛ مت ۲:۹–۸؛ لو ۱۸:۵–۲۶) و تفاوتهای مهم و چشمگیری پی برد. این شباهتها و تفاوتها در به تصویر کشیدن زندگی، خدمت و تعلیم عیسی در هر یک از این انجیلها مشهود است. چگونگی توضیح این شباهتها و تفاوتها به «مشکل همدید» معروف است. عبارت «همدید» در زبان یونانی به این معنا است: *synoptic* (*syn* به معنای «با هم» و *optic* به معنای «دیدن»).
راه‌حلی که امروزه برای این مشکل ارائه می‌دهند – حتی در بعضی محافل مسیحی – این است که چنین فرض کرده‌اند که میان این انجیلهای همدید [متی، مرقس، لوقا] وابستگی ادبی وجود دارد. این نظریه معتقد است مرقس نخستین انجیلی بود که به نگارش درآمد، سپس متی و لوقا در نوشتن انجیلهای خود مرقس را منبع قرار دادند. هواداران این دیدگاه به وجود منبع دومی معروف به *Q* اشاره می‌کنند (برگرفته از واژه‌ای آلمانی به نام *Quelle* یعنی «منبع»). این نظریه چنین استدلال می‌کند این منبع که دیگر موجود نمی‌باشد می‌بایست مرجع اطلاعات متی و لوقا بوده باشد، حال آنکه، این اطلاعات در انجیل مرقس وجود ندارند. این افراد برای اثبات نظریهٔ خود این شواهد را ارائه می‌دهند: نخست اینکه، بیشتر بخشهای انجیل مرقس مشابه با انجیل متی و لوقا می‌باشند. از آنجا که این انجیل کوتاه‌تر از انجیل متی و لوقا است، متی و لوقا انجیل مرقس را مبنا قرار داده‌اند و بر آن مبنا مطالب خود را وسعت بخشیده‌اند. دوم اینکه، این سه انجیلِ نخست تقسیم‌بندی خود را به ترتیب وقوع رویدادها پیش برده‌اند. اما، هنگامی که ترتیب رویدادهای متی با ترتیب رویدادهای مرقس فرق می‌کند، ترتیب لوقا با مرقس هم‌راستا می‌گردد و هنگامی که ترتیب رویدادهای لوقا با مرقس فرق

می‌کند، ترتیب متی با مرقس هم‌راستا می‌شود. به عبارت دیگر، این‌گونه نیست که ترتیب رویدادهای متی و لوقا در یک مقطع ثابت با ترتیب رویدادهای مرقس تفاوت داشته باشَند. با توجه به این تفاوت در ترتیب وقوع رویدادها، این افراد چنین استدلال می‌کنند که متی و لوقا در ساختار و چارچوب اثر خود، به لحاظ تاریخی، از اطلاعات مرقس بهره برده‌اند. سوم اینکه، در متنهایی که در هر سه انجیل مشترکند، وقتی واژه‌آرایی متی و لوقا با مرقس تفاوت دارند، معمولاً، همان واژه‌آرایی‌ها میان متی و لوقا نیز متفاوتند. طرفداران نظریهٔ «دو منبع» این نکته را مُهر تأییدی بر این واقعیت قرار می‌دهند که متی و لوقا انجیل مرقس را منبع قرار داده‌اند.

اما آنچه تا به حال گفته شد ثابت نمی‌کند متی و لوقا انجیل مرقس را منبع قرار داده باشند. در واقع، شواهد دیگری وجود دارند که چنین نظریه‌ای را قاطع و محکم مردود می‌شمرند:

۱. تا قرن نوزدهم میلادی، کلیسا تقریباً به یک دل و یک رأی شهادت می‌داد متی نخستین انجیلی بود که به نگارش درآمد. نمی‌توان چنین یکدلی و یک‌صدایی محکم و یکپارچه‌ای را نادیده گرفت.

۲. چرا متی که خود یک رسول بود و رویدادهای زندگی مسیح را به چشم دیده بود می‌بایست حتی در شرح ایمان آوردن خودش (متی) به نوشتهٔ مرقس متکی بوده باشد؟ (مرقس شاهد عینی نبود).

۳. آمارگیری دقیقی که از انجیلهای همدید صورت گرفته است و تجزیه و تحلیل آن آمارگیری نشان می‌دهد تفاوتها از شباهتها بیشترند، اما کمتر کسی این را تصدیق می‌کند. تفاوتهای موجود به طور خاص این استدلال را مردود می‌شمرند که نویسندگان انجیلها به یکدیگر وابسته بودند.

۴. از آنجا که انجیلها رویدادهای واقعی را ثبت کرده‌اند، این تعجب‌آور بود که اگر همگی ترتیب وقوع رویدادها را به یکسان شرح نمی‌دادند. برای نمونه، اینکه هر سه کتاب تاریخ آمریکا دربارهٔ جنگ استقلال آمریکا، جنگ داخلَی، جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم، جنگ ویتنام و جنگ خلیج فارس به یک شکل صحبت کرده‌اند ثابت نمی‌کند این نویسندگان کتابهای یکدیگر را مرجع قرار داده‌اند. اینکه محتوای مطالب نویسندگان با یکدیگر همخوانی دارند دلیل بر این نیست که آنها به نوشته‌های یکدیگر وابسته بوده‌اند.

۵. یک‌ششم از حجم انجیل متی و یک‌ششم از حجم انجیل لوقا را مطالبی تشکیل می‌دهند که با هم مشابه هستند، اما با انجیل مرقس تفاوت دارند (ر.ک. سومین استدلالی که به جانبداری از نظریهٔ «دو منبع» ارائه شده است). اگر متی و لوقا انجیل مرقس را منبع قرار داده‌اند، توضیح قانع‌کننده‌ای وجود ندارد که ثابت کند چرا واژه‌آرایی و نحوهٔ بیان مرقس را تغییر داده‌اند.

۶. نظریهٔ معتقد به وجود «دو منبع» نمی‌تواند توجیهی ارائه دهد که چرا لوقا بخشی مهم در انجیل مرقس را از قلم انداخته است (۶:۴۵–۸:۲۶). این از قلم انداختن نشان می‌دهد لوقا به هنگام نوشتن انجیلش انجیل مرقس را در دست نداشته است.

۷. هیچ مدرک تاریخی یا دست‌نوشته‌ای وجود ندارد که ثابت کند مدرک معروف به Q واقعاً وجود داشته است. این ادعایی ساخته و پرداختهٔ ذهن شکاکان و منتقدان امروزی است. این ادعا باعث می‌شود این حقیقت نادیده گرفته شود که واژه به واژهٔ انجیلها الهام الهی می‌باشند.

۸. در واقع، هر نوع نظریه‌پردازی در خصوص وابستگی ادبی میان نویسندگان انجیلها به معنی نادیده انگاشتن اهمیت ارتباط شخصی آنها با یکدیگر است. مرقس و لوقا هر دو از یاران و

همراهان پولس بودند (ر.ک. فلیم ۲۴). کلیسای اولیه (از جمله متی) یکبار در خانهٔ مادر مرقس گرد هم آمده بودند (اع ۱۲:۱۲). زمانی که پولس مدت دو سال در قیصریه زندانی بود (ر.ک. توضیح اع ۱:۲۷)، لوقا به آسانی می‌توانست با متی ملاقات داشته باشد. چنین ارتباطها و دیدارها ضرورتی برای این نظریه‌ها باقی نمی‌گذارند که نویسندگان انجیلها به نوشته‌های یکدیگر وابسته بوده‌اند.

ساده‌ترین راه‌حل برای «مشکلِ همدید» این است که بگوییم چنین مشکلی اصلاً وجود ندارد! چون منتقدان نمی‌توانند ثابت کنند که نویسندگان انجیلها به نوشته‌های یکدیگر متکی بوده‌اند، پس دلیلی هم برای توضیح آن وجود نخواهد داشت. تاریخ کلیسا بر این باور است که خدا به نویسندگان انجیلها الهام بخشید و هر یک از آنها انجیل خود را مستقل از یکدیگر مکتوب نمودند. این حقیقت نشان می‌دهد این سه انجیل با الهام روح‌القدس نوشته شدند (۲ پطر ۲۰:۱). این تنها دیدگاهِ صحیح و قابل اعتماد است.

وقتی خوانندگان انجیلها دیدگاه‌ها و نقطه نظرهای مختلف در انجیلها را مقایسه می‌کنند، برایشان مشخص می‌شود که چگونه انجیلها با یکدیگر هماهنگ هستند، در نتیجه، تصویری کامل از کل رویدادها یا پیغام انجیلها به ایشان ارائه می‌گردد. شرح رویدادهای انجیلها ضد و نقیض نیستند، بلکه کامل‌کنندهٔ یکدیگرند و زمانی که در کنار هم قرار می‌گیرند، مخاطب را به درک بهتر و کامل‌تری می‌رسانند. در توضیحات مربوط به هر یک از انجیلها، مواردی که در ظاهر پیچیده و دشوار به نظر می‌رسند بررسی خواهند شد.

تقسیم‌بندی

۱. سرآغاز: در بیابان (۱:۱-۱۳)
الف. پیغام یحیی (۱:۱-۸)
ب. تعمید عیسی (۹:۱-۱۱)
ج. وسوسهٔ عیسی (۱۲:۱، ۱۳)
۲. آغاز خدمت او: در جلیل و نواحی اطراف (۱۴:۱-۲۳:۷)
الف. او پیغامش را اعلام می‌کند (۱۴:۱، ۱۵)
ب. او شاگردانش را می‌خواند (۱۶:۱-۲۰)
ج. او در کفرناحوم خدمت می‌کند (۲۱:۱-۳۴)
د. او خدمت خود را به جلیل می‌رساند (۳۵:۱-۴۵)
ه. او از خدمت خود دفاع می‌کند (۱:۲-۶:۳)
و. او به جمعیتی انبوه خدمت می‌کند (۷:۳-۱۲)
ز. او به دوازده شاگرد مأموریت می‌دهد (۱۳:۳-۱۹)
ح. او کاتبان و فریسیان را توبیخ می‌کند (۲۰:۳-۳۰)
ط. او خانوادهٔ روحانی‌اش را معرفی می‌کند (۳۱:۳-۳۵)
ی. او با مَثَلها موعظه می‌کند (۱:۴-۳۴)
۱) برزگر (۱:۴-۹)
۲) دلیل به کار بردن مَثَلها (۱۰:۴-۱۲)
۳) توضیح مَثَل برزگر (۱۳:۴-۲۰)
۴) چراغ (۲۱:۴-۲۵)
۵) بذر (۲۶:۴-۲۹)
۶) دانهٔ خردل (۳۰:۴-۳۴)
ک. او قدرت خویش را نمایان می‌سازد (۳۵:۴-۴۳:۵)
۱) آرام نمودن امواج (۳۵:۴-۴۱)
۲) اخراج ارواح (۱:۵-۲۰)
۳) شفای بیمار (۲۱:۵-۳۴)
۴) زنده کردن مرده (۳۵:۴-۴۳)
ل. او به شهر خود بازمی‌گردد (۱:۶-۶)
م. او شاگردانش را می‌فرستد (۷:۶-۱۳)
ن. او توجه دشمنی قدرتمند را به خود جلب می‌نماید (۱۴:۶-۲۹)
س. او دوباره شاگردان را گرد هم می‌آورد (۳۰:۶-۳۲)
ع. او پنج هزار نفر را خوراک می‌دهد (۳۳:۶-۴۴)
ف. او بر روی آب راه می‌رود (۴۵:۶-۵۲)
ص. او بسیاری را شفا می‌دهد (۵۳:۶-۵۶)
ق. او به فریسیان پاسخ می‌دهد (۱:۷-۲۳)
۳. وسعت یافتن خدمت او: در مناطق مختلفی که غیر یهودیان ساکن بودند (۲۴:۷-۵۰:۹)
الف. صور و صیدون: او دختر زنی غیر یهودی را رهایی می‌بخشد (۲۴:۷-۳۰)
ب. دیکاپولیس: او ناشنوایی لال را شفا می‌دهد (۳۱:۷-۳۷)
ج. کرانهٔ شرقی جلیل: او چهار هزار نفر را خوراک می‌دهد (۱:۸-۹)
د. دَلمانوته: او با فریسیان مباحثه می‌کند (۱۰:۸-۱۲)
ه. آن سوی دریاچه: او شاگردان را توبیخ می‌کند (۱۳:۸-۲۱)
و. بیت‌صیدا: او مرد نابینا را شفا می‌دهد (۲۲:۸-۲۶)
ز. قیصریهٔ فیلیپُس و کفرناحوم: او شاگردان را تعلیم می‌دهد (۲۷:۸-۵۰:۹)
۱) پطرس اعتراف می‌کند عیسی همان مسیح است (۲۷:۸-۳۰)
۲) او مرگ خود را پیشگویی می‌کند (۳۱:۸-۳۳)

۳) او در مورد بهای شاگردی توضیح می‌دهد (۸:۳۴-۳۸)
۴) او جلال خود را مکشوف می‌کند (۹:۱-۱۰)
۵) او نقش ایلیا را روشن می‌سازد (۹:۱۱-۱۳)
۶) او روح سرسخت را اخراج می‌کند (۹:۱۴-۲۹)
۷) او دوباره مرگ و رستاخیز خود را پیشگویی می‌کند (۹:۳۰-۳۲)
۸) او مفهوم بزرگ بودن در ملکوت را توضیح می‌دهد (۹:۳۳-۳۷)
۹) او ثمرهٔ واقعی روحانی را مشخص می‌کند (۹:۳۸-۴۱)
۱۰) او دربارهٔ سنگ لغزش بودن هشدار می‌دهد (۹:۴۲-۵۰)

۴. آخرین خدمات او: پیش به سوی اورشلیم (۱۰:۱-۵۲)
الف. او دربارهٔ طلاق تعلیم می‌دهد (۱۰:۱-۱۲)
ب. او کودکان را برکت می‌دهد (۱۰:۱۳-۱۶)
ج. او جوان ثروتمند را با حقیقت روبه‌رو می‌کند (۱۰:۱۷-۲۷)
د. او پاداش شاگردان را تأیید می‌کند (۱۰:۲۸-۳۱)
ه. او شاگردان را برای رویارویی با مرگ خود آماده می‌کند (۱۰:۳۲-۳۴)
و. او شاگردان را به خدمت فروتنانه ترغیب می‌کند (۱۰:۳۵-۴۵)
ز. او مردی نابینا را شفا می‌دهد (۱۰:۴۶-۵۲)

۵. تکمیل خدمت او: اورشلیم (۱۱:۱-۱۶:۲۰)
الف. ورود پیروزمندانه (۱۱:۱-۱۱)
ب. پاکسازی (۱۱:۱۲-۲۶)
۱) لعنت نمودن درخت انجیر (۱۱:۱۲-۱۴، ۲۰-۲۶)
۲) پاکسازی معبد (۱۱:۱۵-۱۹)
ج. تعلیم در جمع و تعلیم در خلوت (۱۱:۲۷-۱۳:۳۷)
۱) در جمع: در معبد (۱۱:۲۷-۱۲:۴۴)
الف) در رابطه با اقتدار خویش (۱۱:۲۷-۳۳)
ب) در رابطه با نپذیرفتنش (۱۲:۱-۱۲)
ج) در رابطه با پرداخت مالیات (۱۲:۱۳-۱۷)
د) در رابطه با قیامت (۱۲:۱۸-۲۷)
ه) در رابطه با بزرگ‌ترین حکم (۱۲:۲۸-۳۴)
و) در رابطه با اصالت پسر بودن مسیح موعود (۱۲:۳۵-۳۷)
ز) در رابطه با کاتبان (۱۲:۳۸-۴۰)
ح) در رابطه با هدیه دادن واقعی (۱۲:۴۱-۴۴)
۲) در خلوت: در کوه زیتون (۱۳:۱-۳۷)
الف) پرسش شاگردان دربارهٔ زمانهای آخر (۱۳:۱)
ب) پاسخ خداوند (۱۳:۲-۳۷)
د. شکل‌گیری خیانت (۱۴:۱، ۲، ۱۰، ۱۱)
ه. مسح شدن، شام آخر، خیانت، بازداشت، محاکمه (در حضور یهودیان) (۱۴:۳-۹، ۱۲-۷۲)
۱) مسح شدن: بیت‌عِنیا (۱۴:۳-۹)
۲) شام آخر: اورشلیم (۱۴:۱۲-۳۱)
۳) دعا: جتسیمانی (۱۴:۳۲-۴۲)
۴) خیانت: جتسیمانی (۱۴:۴۳-۵۲)

۵) محاکمه در حضور یهودیان: خانهٔ قیافا (۱۴:۵۳-۷۲)

و. محاکمه (در حضور رومیان)، مصلوب شدن (۱۵:۱-۴۱)

۱) محاکمه در حضور رومیان: کاخ پیلاطس (۱۵:۱-۱۵)

۲) مصلوب شدن: جلجتا (۱۵:۱۶-۴۱)

ز. دفن شدن در قبر یوسف رامه‌ای (۱۵:۴۲-۴۷)

ح. رستاخیز (۱۶:۱-۸)

۱. سرآغاز: در بیابان (۱:۱-۱۳)

الف. پیغام یحیی (۱:۱-۸)

۱:۱ ابتدا ... پسر خدا. بهترین توضیح برای این عبارت چیزی جز این نیست که بگوییم این جمله عنوان انجیل مرقس بوده است. از نظر تاریخی، شرح پیغام انجیل با یحیی تعمید دهنده آغاز می‌شود (ر.ک. مت ۱۲:۱۱؛ لو ۱۶:۱۶؛ اع ۲۲:۱؛ ۳۷:۱۰؛ ۲۴:۱۳). **انجیل.** یعنی خبر خوش دربارهٔ زندگی، مرگ و رستاخیز عیسی مسیح. این خبر خوش در چهار انجیل به ثبت رسیده است (ر.ک. «مقدمهٔ انجیلها»). **عیسی مسیح.** «عیسی» معادل یونانی «یوشع» در زبان عبری است و به این معنا می‌باشد: «یهوه نجات است.» «مسیح» یعنی «آن مسح شده» نیز معادل واژهٔ «ماشیح» [مسیح موعود] در زبان عبری است. هنگامی که خداوند جسم انسانی بر خود گرفت، «عیسی» نامیده شد (ر.ک. مت ۲۱:۱؛ لو ۳۱:۱). «مسیح» نیز عنوانی است که بر نقش او در مقام فرمانروای ملکوت آیندهٔ خدا دلالت دارد (دان ۲۵:۹، ۲۶). **پسر خدا.** این عنوان گویای الوهیت عیسی است و بر رابطهٔ منحصر به فرد او با پدر تأکید می‌نماید (ر.ک. ۱۱:۳؛ ۷:۵؛ ۷:۹؛ ۳۲:۱۳؛ ۳۹:۱۵؛ ر.ک. توضیح یو ۳۴:۱).

۲:۱ مکتوب است. این عبارت که بارها در عهدجدید به کار رفته است، معمولاً، به آیاتی اشاره دارد که از عهدعتیق نقل شده‌اند (ر.ک. ۶:۷؛ ۱۳:۹؛ ۲۱:۱۴، ۲۷؛ مت ۵:۲؛ ۴:۴، ۶، ۷؛ لو ۲۳:۲؛ ۴:۳؛ یو ۴۵:۶؛ ۱۴:۱۲؛ اع ۲۰:۱؛ ۴۲:۷؛ روم ۴:۳؛ ۳۶:۸؛ ۱ قرن ۳۱:۱؛ ۹:۹؛ ۲ قرن ۱۵:۸؛ ۹:۹؛ غلا ۱۰:۳؛ ۲۲:۴؛ عبر ۷:۱۰؛ ۱ پطر ۱۶:۱). **در اشعیا نبی.** در واقع، مرقس از دو آیهٔ عهدعتیق نقل‌قول کرده است (اش ۳:۴۰؛ ملا ۱:۳). همهٔ انجیلها برای معرفی خدمت یحیی تعمید دهنده از اشعیا ۳:۴۰ نقل‌قول کرده‌اند (ر.ک. مت ۳:۳؛ لو ۴:۳؛ یو ۲۳:۱). **رسولِ خود.** یحیی همان پیغام‌آور موعودِ الهی بود که فرستاده شد تا راه را برای مسیح موعود آماده سازد. در دوران باستان، ایلچیان پیشاپیش پادشاه حرکت می‌کردند تا خاطرجمع شوند که راه امن است و برای سفر پادشاه مناسب. آن ایلچیان ورود پادشاه را نیز اعلام می‌کردند.

۴:۱ یحیی. نامی یهودی بود و رایج در دورانی که عهدجدید به نگارش درآمد. در زبان یونانی، این نام «یحیی» و در زبان عبری «یوحنان» خوانده می‌شود (ر.ک. ۲ پاد ۲۳:۲۵؛ ۱ توا ۱۵:۳؛ ار ۸:۴۰) که به این معنا می‌باشد: «خداوند پرفیض است.» جبراییلِ فرشته از زکریا، پدر یحیی، خواست که او را یحیی بنامد. در آن زمان، زکریا در مقام کاهن در معبد خدمت می‌کرد (لو ۱۳:۱). الیزابت مادر یحیی نیز از خاندان هارون (لو ۵:۱) و خویشاوند مریم، مادر عیسی، بود (لو ۳۶:۱). یحیی، آخرین نبیِ عهدعتیق و پیشگام مسیح موعود، از سوی خدا تعیین گشته بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲). یحیی نقطهٔ اوج نبوتهای عهدعتیق (لو ۱۶:۱۶) و سرآغاز شرح انجیل عیسی مسیح در تاریخ بود. جای تعجب نیست که عیسی او را بزرگ‌ترین شخصی

واژهٔ کلیدی

انجیل: (۱:۱، ۱۴، ۱۵؛ ۱۳:۱۰؛ ۹:۱۴؛ ۱۵:۱۶). م.ت. «خبر خوش» یا «پیغام خوش». قاصدانی که خبر پیروزی در جنگ را مژده می‌دادند، در اصل، این واژهٔ یونانی را به کار می‌بردند. در عهدجدید، این واژه به خبر خوش نجات اشاره می‌کند: عیسی مسیح به جهان آمد تا با تقدیم خویش بر روی صلیب، همچون قربانی بی‌عیب، قدرت گناه را در زندگی قومش در هم بشکند. مسیح به ایمانداران حکم می‌کند این خبر خوش را با جهانیان در میان بگذارند. این خبر خوش همانا اعلام پیغام حیات‌بخش مسیح به دنیایی است که به سوی مرگ پیش می‌رود (۱۵:۱۶).

که تا آن زمان زیسته بود معرفی می‌کند (مت ۱۱:۱۱). **تعمید.** تعمید نشان خاصِ خدمت یحیی بود. تعمید او با آیین و تشریفاتِ تطهیر یهودیان تفاوت داشت. او فقط یکبار تعمید می‌داد. یهودیان نیز تعمیدی مشابه را به‌جا می‌آوردند که یکبار انجام می‌شد. آن تعمید مخصوص غیر یهودیانی بود که به آیین یهود روی می‌آوردند. این تعمید نماد ایمانِ واقعی غیر یهودیان بود. شرکت یهودیان در آیین تعمید یحیی امری بس حیرت‌آور بود. آنها قومی بودند که خدا با ایشان عهد بسته بود، اما مانند غیر یهودیان باید از طریق توبه و ایمان به سوی خدا می‌آمدند. **در بیابان.** منطقه‌ای خشک و متروک که در میان اورشلیم و دریای مرده قرار داشت (ر.ک. توضیح مت ۱:۳). **تعمیدِ توبه.** یعنی تعمیدی که از توبهٔ واقعی ناشی گشته بود. مأموریت یحیی این بود که قوم اسراییل را به توبه بخواند جهت آماده ساختن ایشان برای ورود مسیح موعود. تعمید موجب توبه نبود، بلکهٔ ثمرهٔ توبه بود (ر.ک. مت ۷:۳، ۸). توبه صرفاً به تغییر فکر یا ابراز پشیمانی محدود نیست؛ توبه به معنای رویگردانی از گناه و روی آوردن به خدا می‌باشد (ر.ک. ۱ تسا ۹:۱). ثمرهٔ چنین توبه‌ای زندگی در راستی و پاکی خواهد بود. توبهٔ واقعی نتیجهٔ کاری است که خدا در دل انسان انجام می‌دهد (اع ۱۸:۱۱؛ در خصوص ماهیت توبه: ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۹:۷–۱۲). **به جهت آمرزش گناهان.** آیین تعمید یحیی موجب آمرزش گناه نبود (ر.ک. توضیحات اع ۳۸:۳؛ ۱۶:۲۲). تعمید او صرفاً یک اعترافِ ظاهری و نمودار توبه‌ای واقعی بود که به آمرزش ختم می‌شد (ر.ک. لو ۴۷:۲۴؛ اع ۱۹:۳؛ ۳۱:۵؛ ۲ قرن ۱۰:۷).

۵:۱ تمامی مرز و بوم یهودیه و جمیع سَکنهٔ [ساکنان] اورشلیم. پس از آنکه قرنها صدای هیچ نبی در اسراییل به گوش نرسیده بود (بیش از چهارصد سال از زمان نبوت ملاکی گذشته بود)، خدمت یحیی شور و اشتیاق فراوانی ایجاد کرده بود. **یهودیه.** در زمانهٔ عیسی، یهودیه جنوبی‌ترین ناحیهٔ فلسطین به شمار می‌آمد (سامره و جلیل مناطق دیگری در جنوب یا مناطق دیگر فلسطین بودند). یهودیه از حدود بیت‌ئیل در شمال تا بئرشَبَع در جنوب و از دریای مدیترانه در غرب تا دریای مرده و رود اردن در شرق وسعت داشت. اورشلیم نیز در یهودیه واقع بود. **رود اردن.** رود اردن اصلی‌ترین رود فلسطین بود. این رود از دریاچهٔ هولا (در حال حاضر خشک شده است) که در شمال دریای جلیل قرار داشت آغاز می‌گشت، از میان درّهٔ اردن می‌گذشت و در جنوب به دریای مرده می‌رسید. به گفتهٔ تاریخ کلیسا، یحیی خدمت تعمید خود را در امتداد باریک و کم‌عمق این رود، در نزدیکی اریحا، آغاز نمود. **معترف.** وقتی کسی به هنگام تعمید به گناهان خود اعتراف می‌کرد، به این معنی بود که در مورد گناهانش با خدا هم‌عقیده می‌بود. یحیی هیچ‌کس را بدون اعتراف و توبه از گناهانش تعمید نمی‌داد.

۶:۱ پشم شتر و کمربند چرمی. این لباس سنّتی و مقاوم مخصوص صحرانشینان بود، اما لباسی معمولی و تن‌پوشی راحت به حساب نمی‌آمد. لباس یحیی خاطرهٔ ایلیای نبی را در ذهن مردم زنده می‌کرد (ر.ک. ۲ پاد ۸:۱). قوم اسراییل منتظر بودند، پیش از آمدن مسیح موعود، ایلیا از راه رسد (ملا ۵:۴؛ ر.ک. مت ۱۰:۱۷–۱۳). **ملخ و عسل برّی [صحرایی].** در احکام و آداب مربوط به غذا خوردن در عهدعتیق، خوردن ملخ جایز بود (لاو ۲۱:۱۱، ۲۲). عسل صحرایی نیز معمولاً در بیابان یافت می‌شد (تث ۱۳:۳۲؛ ۱ سمو ۲۵:۱۴–۲۷). خوراک ساده و بی‌پیرایهٔ یحیی متناسب با موقعیت

او بود، چرا که او برای همهٔ عمرش وقف گشته بود (ر.ک. لو ۱۵:۱).

۷:۱ موعظه می‌کرد. «اعلام می‌کرد» ترجمهٔ بهتری است. یحیی در مقام جارچیِ عیسی فرستاده شده بود تا آمدن او را اعلام کند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴). **لایق آن نیستم که خم شده دوال نعلین [بند کفش] او را باز کنم.** این پست‌ترین وظیفه‌ای بود که یک برده می‌توانست انجام دهد. یحیی فروتنی خود را به صراحت ابراز نمود.

۸:۱ شما را به روح‌القدس تعمید خواهد داد. وقتی کسی به مسیح ایمان می‌آورد، به روح‌القدس تعمید خواهد یافت (ر.ک. توضیحات اع ۵:۱؛ ۱۶:۸، ۱۷؛ ۱ قرن ۱۳:۱۲).

ب. تعمید عیسی (۹:۱-۱۱)

۹:۱ در آن ایام [روزها]. اشاره به زمانی نامشخص در طی مدتی است که یحیی در رود اردن تعمید می‌داد. **ناصره.** ناصره روستایی گمنام بود (نه در عهدعتیق نامی از این شهر به میان آمده، نه یوسِفوس [تاریخ‌نویس] به آن اشاره کرده و نه کتاب تَلمود از آن نام برده است [احکام شفاهی که مجتهدان مذهبی یهود بنا گذاشته بودند و در کتابی به این نام جمع‌آوری شده بود]). این روستا حدود صد و ده کیلومتری شمال اورشلیم قرار داشت و از شهرت و آوازهٔ خوبی برخوردار نبود (ر.ک. یو ۴۶:۱). عیسی، پیش از آغاز خدمت عمومی‌اش و مکشوف شدن به قوم اسراییل، در ناصره زندگی می‌کرد. **از یحیی تعمید یافت.** عیسی با وجود مخالفت یحیی تعمید یافت (ر.ک. مت ۱۴:۳). یحیی نیازی نمی‌دید که برّهٔ بدون گناهِ خدا (یو ۲۹:۱) در تعمیدِ توبه شرکت کند (ر.ک. توضیح آیات ۴، ۵؛ در خصوص دلیل تعمید یافتن عیسی: ر.ک. توضیح مت ۱۵:۳).

۱۰:۱ در ساعت [بی‌درنگ]. سبک نوشتاریِ مرقس به گونه‌ای است که رویدادها را با روندی سریع بازگو می‌کند و بدون هیچ وقفه‌ای از یک رویداد به رویداد دیگر می‌پردازد. او بیش از سه نویسندهٔ انجیلهای دیگر از این قید استفاده کرده است (ر.ک. «مقدمهٔ انجیلها»). در اینجا، نخستین مورد استفاده از این قید صحنه را آماده می‌کند تا تعمید عیسی با ظهور نشانه‌ای صوتی و تصویری انجام پذیرد. **روح را که مانند کبوتری بر وی نازل می‌شود.** به احتمال بسیار، این نازل شدن نمادی از قوت یافتن عیسی برای خدمت بود (اش ۱:۶۱؛ ر.ک. توضیحات مت ۱۶:۳، ۱۷).

۱۱:۱ ندای پدر می‌توانست نبوتهای مربوط به مسیح موعود در مزمور ۷:۲ و اشعیا ۱:۴۲ را به حاضران یادآوری کند.

ج. وسوسهٔ عیسی (۱۲:۱، ۱۳)

۱۲:۱ بی‌درنگ. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۰). عیسی دقیقاً پس از تعمیدش مورد وسوسه قرار گرفت. **روحْ وی را ... می‌بَرد.** عیسی به دست روح‌القدس و با هدایت روح‌القدس با شیطان روبه‌رو شد. او برای سرنگون کردن ملکوت شریر نخستین گام را برداشت (ر.ک. ۱ یو ۸:۳). اگرچه خدا هرگز کسی را وسوسه نمی‌کند (یع ۱۳:۱)، گاه در حاکمیت مطلق خود اجازه می‌دهد شیطان قوم خدا را وسوسه کند (ر.ک. ایو؛ لو ۳۱:۲۲، ۳۲). **بیابان.** مکان دقیق رویارویی عیسی با شیطان مشخص نیست. احتمال دارد این همان بیابانی بود که یحیی در آن زندگی و خدمت می‌کرد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴). این بیابان مکانی متروک در جنوب یا بیابان خشک و برهوتِ عرب در آن سوی رود اردن بود.

۱۳:۱ چهل روز. شاید این مدت یادآور چهل سال سرگردانی قوم اسراییل در بیابان بود (اعد

۳۳:۱۴؛ ۱۳:۳۲). به گفتهٔ متی و لوقا، عیسی در این مدت چیزی نخورد. موسی (دو بار؛ تث ۹:۹، ۱۸) و ایلیا (۱ پاد ۸:۱۹) نیز همین مدت روزه داشتند. **شیطان.** این عنوان که از واژه‌ای عبری ریشه گرفته به معنای «مقابله‌گر» است. از آنجا که ذات عیسی در گناه سقوط نکرده بود، بنابراین، وسوسهٔ او نه تحریک عواطف درونی بود نه کشمکش روحی و روانی، بلکه حملات بیرونی از سوی یک شخصیت واقعی به حساب می‌آمد. **وحوش [حیوانات وحشی].** اشاره به این جزییات فقط در انجیل مرقس دیده می‌شود. مرقس قصد داشت بر تنهایی و انزوای کامل عیسی از مردم تأکید نماید. **فرشتگان او را پرستاری می‌نمودند.** (ر.ک. مز ۱۱:۹۱، ۱۲). زمان فعل «پرستاری می‌نمودند» در زبان یونانی بر این دلالت دارد که فرشتگان در تمام مدتِ وسوسهٔ عیسی او را خدمت می‌کردند.

۲. آغاز خدمت او: در جلیل و نواحی اطراف (۱۴:۱-۲۳:۷)

الف. او پیغامش را اعلام می‌کند (۱۴:۱، ۱۵)

۱۴:۱ گرفتاری یحیی. یحیی به دلیل توبیخ هیرودیس آنتیپاس زندانی گشت. هیرودیس به خاطر ازدواج با هیرودیا، برادرزادهٔ خود، مرتکب زنا با خویشاوند نزدیک شده بود (ر.ک. توضیحات ۱۷:۶-۲۷). **عیسی به جلیل آمد.** او از یهودیه به جلیل آمد (مت ۱۲:۴؛ لو ۱۳:۴؛ یو ۳:۴). همانند متی و لوقا، مرقس نیز پس از شرح وسوسهٔ عیسی مستقیماً به خدمت عیسی در جلیل پرداخته و از اشاره به خدمت او در یهودیه صرف‌نظر کرده است (یو ۱۳:۲-۴:۴). جلیل در شمالی‌ترین بخش فلسطین قرار داشت و منطقه‌ای پرجمعیت بود. **بشارت ... خدا.** یعنی خبر خوش نجات و رستگاری، هم دربارهٔ خدا هم از جانب خدا (ر.ک. توضیح روم ۱:۱؛ ر.ک. روم ۱۶:۱۵؛ ۱ تسا ۲:۲، ۸، ۹؛ ۱ تیمو ۱۱:۱؛ ۱ پطر ۱۷:۴).

۱۵:۱ وقت تمام شد. این عبارت به ترتیبِ زمان اشاره ندارد، بلکه منظور این است که زمان عمل سرنوشت‌ساز خدا فرا رسید. با ورود پادشاه، در عملکرد خدا با انسان عصری جدید آغاز گشت (ر.ک. توضیح غلا ۴:۴). **ملکوت خدا.** یعنی حاکمیت مطلق خدا در امر نجات ابدی. این ملکوت در زمان حاضر در قلب قوم خدا برقرار است (لو ۲۱:۱۷) و در ملکوتِ آینده به معنای واقعی بر زمین برقرار خواهد شد (مکا ۴:۲۰-۶). **نزدیک است.** زیرا پادشاه در آنجا حضور داشت. **توبه کنید و ... ایمان بیاورید.** توبه (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴) و ایمان (ر.ک. توضیح روم ۱۶:۱) شرط لازمند تا انسان از نجات ابدی که هدیهٔ پرفیض خدا است بهره‌مند گردد (ر.ک. اع ۲۱:۲۰).

ب. او شاگردانش را می‌خواند (۱۶:۱-۲۰)

۱۶:۱ دریای جلیل. دریای کِنِرت (اعد ۱۱:۳۴)، دریاچهٔ جَنیسارت (لو ۱:۵) و دریای طبریه (یو ۱:۶) نیز نامیده می‌شد. طول این دریاچهٔ آب شیرین حدود بیست کیلومتر و عرض آن دوازده کیلومتر بود. این دریاچه دویست متر پایین‌تر از سطح دریا قرار داشت (به همین علت، پایین‌ترین بستر آب شیرین در کرهٔ زمین است). صنعت ماهیگیری در دریای جلیل از رونق فراوانی برخوردار بود. **شمعون و ... آندریاس.** این دو برادر نخستین افرادی بودند که عیسی ایشان را به پیروی از خود خواند. آنها نیز مانند یعقوب و یوحنا ماهیگیر بودند. از آنجا که آندریاس از پیروان یحیی تعمید دهنده بود (یو ۴۰:۱)، احتمال دارد

پطرس نیز شاگرد یحیی بوده است. بدیهی است که آنها پس از بازداشت یحیی به پیشهٔ ماهیگیری بازگشته بودند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۴). آنها پیش از این با عیسی ملاقات کرده بودند (ر.ک. توضیح مت ۱۸:۴)، اما در اینجا خوانده می‌شوند که برای همیشه پیروِ او باشند. **دام.** رشته طنابی حلقه‌مانند به قطر سه متر که به یک تور متصل بود. این تور را می‌توانستند با دست به آب اندازند و سپس با طناب سنگینی که به آن بسته شده بود تور را بیرون بکشند.

۱۷:۱ از عقب من آیید. این عبارت که بارها در انجیلها به کار رفته است به خوانده شدن به شاگردی اشاره دارد (۱۴:۲؛ ۳۴:۸؛ ۲۱:۱۰؛ مت ۱۹:۴؛ ۲۲:۸؛ ۹:۹؛ ۳۸:۱۰؛ ۲۴:۱۶؛ ۲۱:۱۹؛ لو ۲۳:۹، ۵۹، ۶۱؛ ۲۲:۱۸؛ یو ۴۳:۱؛ ۲۷:۱۰؛ ۲۶:۱۲). **صیاد مردم.** بشارت دادن هدف اصلی عیسی از خواندن رسولان بود. هنوز هم مأموریت اصلیِ قوم او همین است (ر.ک. مت ۱۹:۲۸، ۲۰؛ اع ۸:۱).

۱۸:۱ از پی او روانه شدند. یعنی برای همیشه شاگرد او شدند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۶).

۱۹:۱ یعقوب ... یوحنا. آنها دومین گروه برادران ماهیگیری بودند که از سوی عیسی خوانده شدند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۶). احتمال دارد مادر آنها خواهرِ مریم، مادر عیسی، بوده باشد (ر.ک. ۴۰:۱۵؛ مت ۵۵:۲۷، ۵۶؛ یو ۲۵:۱۹). در این صورت، آنها پسرخاله‌های عیسی بودند.

۲۰:۱ مزدوران [کارگران]. این نشان می‌دهد زِبِدی شخص موفق و مهمی در حرفهٔ ماهیگیری بود (ر.ک. یو ۱۵:۱۸).

ج. او در کفرناحوم خدمت می‌کند (۲۱:۱–۳۴)

۲۱:۱ کفرناحوم. دهکده‌ای در کرانهٔ شمال غربی دریای جلیل که صنعت ماهیگیری در آن رونق فراوانی داشت. کفرناحوم از ناصره مهم‌تر بود، چرا که هم در مسیر اصلی قرار گرفته بود هم قرارگاه نظامی رومیان در آنجا مستقر بود. پس از آنکه ناصره پذیرای عیسی نشد (مت ۱۳:۴؛ لو ۱۶:۴–۳۱)، او کفرناحوم را مرکز خدمت خود قرار داد (ر.ک. ۱:۲). **کنیسه.** مکانی بود که یهودیان برای عبادت در آنجا جمع می‌شدند (واژهٔ کنیسه در زبان یونانی به این معنا است: «با هم جمع شدن»). با ویران شدن معبد اورشلیم به دست نبوکدنصر در سال ۵۸۶ قبل از میلاد و به اسارت رفتن قوم اسراییل در بابِل، این کنیسه‌ها بنا گشتند. کنیسه محل عبادت و تعلیم بود. عیسی اغلب در کنیسه‌ها تعلیم می‌داد (ر.ک. آیهٔ ۳۹؛ ۱:۳؛ ۲:۶). پولس نیز همین الگو را در پیش گرفت (ر.ک. اع ۵:۱۳؛ ۱:۱۴؛ ۱:۱۷). **تعلیم دادن.** مرقس بارها به خدمت تعلیم دادن عیسی اشاره می‌کند (ر.ک. ۱۳:۲؛ ۱:۴، ۲؛ ۲:۶، ۶، ۳۴؛ ۱:۱۰؛ ۱۷:۱۱؛ ۳۵:۱۲؛ ۴۹:۱۴).

۲۲:۱ مقتدرانه. تعلیم مقتدرانهٔ عیسی که کلام خدا را بر زبان می‌آورد، به صراحت، نقطهٔ مقابلِ تعلیم کاتبان (تفسیرگران عهدعتیق) قرار داشت. آنَ کاتبان با تکیه بر اقتدار سایر مجتهدان مذهبی یهود سخن می‌گفتند. تعلیم صریح، شخصی و پرقدرت عیسی آن‌چنان برای ایشان غریب بود که شنوندگان کلامش را به حیرت وامی‌داشت (ر.ک. تیط ۱۵:۲).

۲۳:۱ شخصی ... صیحه [فریاد] زد. در سراسر خدمت عیسی، شیطان و لشکر ارواح شریرش با کار او ضدیت داشتند. این ضدیت بر صلیب به اوج رسید. عیسی همواره بر تلاش بیهودهٔ آنها پیروز بود (ر.ک. کول ۱۵:۲). در نهایت نیز با رستاخیزش از مردگان پیروزی نهایی خویش را محکم و قاطع به اثبات رساند. **روح پلید.** یعنی روحی که از نظر اخلاقی ناپاک است. در عهدجدید، این عبارت

همواره در اشاره به «دیوها یا ارواح شریر» به کار رفته است (ر.ک. توضیح ۲:۵).

۴۲:۱ ما را با تو چه کار است؟ به احتمال دیگر، «چرا در کار ما مداخله می‌کنی؟» آن روح شریر می‌دانست خودش و عیسی به دو ملکوت کاملاً متفاوت تعلق داشتند و هیچ نقطهٔ مشترکی میان آنها وجود نداشت. این نکته که روح شریر از ضمیر جمع «ما» استفاده کرد نشان می‌داد که از جانب تمام ارواح شریر صحبت می‌کرد. **ناصری.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۹). **ای قدوس خدا.** (ر.ک. مز ۱۰:۱۶؛ دان ۲۴:۹؛ لو ۳۴:۴؛ اع ۲۷:۲؛ ۱۴:۳؛ ۲۷:۴؛ مکا ۷:۳). حیرت‌آور است که ارواح شریر الوهیت و بدون گناه بودن عیسی را تأیید می‌کردند. حال آنکه، در سرزمین اسراییل، بسیاری این حقایق را منکر می‌شدند و هنوز هم منکر می‌شوند.

۲۵:۱ خاموش شو. عیسی نمی‌خواست ارواح شریر به حقیقت شهادت دهند، چرا که چنین شهادتی این اتهام را شعله‌ورتر می‌کرد که او با شیطان هم‌پیمان بود (ر.ک. ۲۲:۳؛ اع ۱۶:۱۶–۱۸).

۲۷:۱ با قدرت. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۲). عیسی هم در عملکرد هم در گفتارش اقتدار مطلق داشت (مت ۱۸:۲۸).

۲۹:۱ خانهٔ شمعون و آندریاس. در اصل، آنها اهل بیت‌صیدا بودند (یو ۴۴:۱). زمانی که عیسی کفرناحوم را پایگاه خود قرار داد، این دو برادر به آنجا نقل مکان کردند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۱). **یعقوب و یوحنا.** فقط مرقس اشاره می‌کند که به هنگام شفا یافتن مادرزن پطرس این دو نفر نیز حضور داشتند.

۳۰:۱ مادرزن شمعون. پولس نیز به متأهل بودن پطرس اشاره کرده است (۱ قرن ۵:۹). اینکه مادرزن پطرس با پطرس و همسرش زندگی می‌کرد نشان می‌داد که شوهرش در قید حیات نبود. **تب.** بیماری او آن‌قدر شدید بود که نمی‌توانست از بستر خارج شود. وقتی لوقا به عبارت «تب شدید» اشاره می‌کند (لو ۳۸:۴)، نشان می‌دهد که بیماری‌اش بسیار جدی بود و حتی جانش در خطر بود.

۳۲:۱ چون آفتاب به مغرب شد. غروب آفتاب به معنی پایان یافتن روز سبّت و قوانین مربوط به آن بود. مجتهدان مذهبی یهود حمل هر نوع محموله (از جمله تخت حمل بیمار) را در روز سبّت ممنوع کرده بودند. **آوردند.** خبر مربوط به شفای مرد دیوزده در کنیسه و شفای مادرزن شمعون به دست عیسی شور و هیجان فراوانی را در کفرناحوم به وجود آورده بود و امیدی برای سایر دردمندان و رنجدیدگان به حساب می‌آمد.

۳۴:۱ نگذارد که دیوها حرف زنند. (ر.ک. توضیح آیات ۲۵؛ ۱۱:۳، ۱۲). **او را شناختند.** الهیات ارواح شریر کاملاً درست بود (یع ۱۹:۲). آنها حقیقت را می‌دانستند، اما هم از حقیقت هم از خدا که سرچشمهٔ حقیقت است رویگردان بودند.

د. او خدمت خود را به جلیل می‌رساند (۳۵:۱–۴۵)

۳۶:۱ شمعون و رفقایش. این نخستین مورد در انجیلها است که پطرس را عهده‌دار نقش رهبری معرفی می‌کند. واژهٔ «رفقا» به همراهان پطرس اشاره دارد نه به همراهان عیسی. از همراهان پطرس نام برده نشده است، هرچند احتمالاً آندریاس، یعقوب و یوحنا در میان ایشان بوده‌اند.

۳۷:۱ پطرس و همراهانش پس از جستجوی مستمر (آیهٔ ۳۶) عیسی را یافتند و از او تمنا کردند به کفرناحوم بازگردد تا فرصتی را که در نتیجهٔ شور و هیجانِ شفاهای شب گذشته به وجود آمده بود غنیمت شمرد و از آن استفاده کند.

۳۹:۱ در تمام جلیل. با این جملهٔ کوتاه و

مختصر، مرقس سفر عیسی و موعظه‌های او را که احتمالاً هفته‌ها یا حتی ماه‌ها طول کشیده بود خلاصه می‌کند (ر.ک. مت ۲۳:۴، ۲۴).

۴۰:۱–۴۵ در اینجا، مرقس به شرح یکی از معجزات فراوان عیسی در طی خدمتش در جلیل می‌پردازد. در آیهٔ ۳۹، به شکل مختصر به این معجزه اشاره شده است. شفای آن جذامی بر قدرت معجزه‌آسای عیسی بر بیماریها تأکید می‌نمود، زیرا جذام یکی از هولناک‌ترین بیماریهای زمانهای قدیم بود.

۴۰:۱ اَبرص [جذامی]. طبق قوانین مذهبی یهود، جذامیان افرادی ناپاک و طردشده از جامعه به حساب می‌آمدند (لاو ۱۱:۱۳). عبارتی که در عهدعتیق برای جذام به کار رفته بود انواع دیگری از بیماریهای پوستی را نیز در بر می‌گرفت (ر.ک. توضیح لاو ۲:۱۳)، اما احتمال دارد این شخص واقعاً به جذام مبتلا بود. اگر جز این بود، شفا یافتن او نمی‌توانست آن‌همه شور و هیجان برپا کند (آیهٔ ۴۵).

۴۱:۱ ترحّم نمود. فقط مرقس به واکنش عاطفی عیسی نسبت به بدبختی و درماندگیِ آن جذامی اشاره کرده است. در متن یونانی، عبارت «ترحّم نمود» فقط در انجیلهای همدید [متی، مرقس، لوقا] دیده می‌شود و فقط در رابطه با برخورد عیسی با مردم به کار رفته است (اگر کاربرد این عبارت در مَثَلها را در نظر نگیریم). **او را لمس نمود.** بر خلاف معلمان مذهبی یهود که از جذامیان دوری می‌کردند تا مبادا نجس شوند، عیسی با لمس آن جذامی رحم و شفقّت خود را به او نشان داد.

۴۴:۱ کسی را خبر مده. پخش این خبر می‌توانست مانع از ادامهٔ خدمت عیسی شود (در واقع، همین‌طور هم شد؛ ر.ک. آیهٔ ۴۵) و توجه مردم را از پیغام او منحرف سازد (ر.ک. ۱۲:۳؛ ۴۳:۵؛ ۳۶:۷؛ ر.ک. توضیح مت ۴:۸). **رفته، خود را به کاهن بنما.** کاهن در معبد خدمت می‌کرد. عیسی به آن جذامی که شفا یافته بود حکم نمود که آداب و رسوم عهدعتیق را در خصوص پاک شدن از جذام به‌جا آورد (لاو ۱:۱۴–۳۲). تا وقتی هدایایی که به این منظور مقرر شده بودند تقدیم نمی‌گشتند، آن مرد طبق قوانین شریعت ناپاک به حساب می‌آمد. **برای ایشان شهادتی بشود.** پذیرفته شدن هدایای آن مرد از سوی کاهن به معنای اعلانِ عمومیِ درمان و پاک شدن او بود.

۴۵:۱ موعظه نمودن. فقط مرقس از نااطاعتی آن جذامیِ شفایافته سخن می‌گوید، در حالی که لوقا به طورِ غیر مستقیم به آن اشاره می‌کند (لو ۱۵:۵). **نتوانست آشکارا به شهر درآید.** نتیجهٔ نااطاعتیِ آن جذامی این بود که عیسی دیگر نتوانست وارد شهر گردد، زیرا با هجوم جمعیتی روبه‌رو می‌شد که در پی شفای بیماریهای خود بودند. از این‌رو، خدمت تعلیم او در آن ناحیه متوقف شد. **ویرانه‌ها.** عیسی در مناطق تقریباً غیر مسکونی به سر برد تا هیجان ناشی از شفای آن جذامی فروکش کند. لوقا خاطرنشان می‌سازد که او وقت خود را در بیابان به دعا سپری می‌کرد (لو ۱۶:۵).

هـ. او از خدمت خود دفاع می‌کند (۱:۲–۶:۳)

۱:۲ این نخستین کشمکش از پنج کشمکشی است که در این بخش شرح داده شده است (۱:۲–۱۲؛ ۱۳–۱۷، ۱۸–۲۲، ۲۳–۲۸؛ ۱:۳–۶). **در خانه.** به احتمال بسیار، منظور خانهٔ پطرس بود که عیسی به طور موقت در آنجا سکونت داشت (ر.ک. مت ۱۳:۴).

۲:۲ کلام. منظور خبر خوش انجیل است، یعنی این خبر که رستگار شدن و آمرزش گناهان فقط محض فیض و فقط محض ایمان به دست می‌آید.

۳:۲ مفلوج. بستری بودن آن مفلوج نشان می‌دهد معلولیت او جدی بود. چه بسا هر دو دست و پای او فلج بود.

۴:۲ طاق ... را ... باز کرده. بام اغلب منازلِ فلسطین مسطح بود. در روزهای خنک و شبهای گرم، بام خانه‌ها محل مناسبی برای استراحت و خواب به حساب می‌آمد. در بیرون ساختمان نیز معمولاً راه‌پله‌ای قرار داشت که به بام خانه منتها می‌شد. مانند مورد نامبرده در این آیه، بام اغلب منازل با صفحاتی از گِل پخته یا گِل خشک پوشانده می‌شد. این صفحات بر روی تیرهای چوبی که سقف خانه را تشکیل می‌دادند نصب می‌شدند. سطح سفالها را نیز با گِل تازه و مرطوب می‌پوشاندند تا از نفوذ باران جلوگیری شود. دوستان آن مفلوج او را به بام خانه بردند و با برداشتن بخشی از پوشش بام و سفالهای زیر آن توانستند او را به داخل خانه و به نزد عیسی ببرند. **مفلوج.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳).

۵:۲ عیسی چون ایمان ایشان را دید. تلاش و پشتکار جدیِ دوستان آن مفلوج به صراحت گواهی می‌داد آَنها به قدرت شفای مسیح ایمان داشتند. **ای فرزند، گناهان تو آمرزیده شد.** در آن روزگار، بسیاری از یهودیان معتقد بودند تمام رنجها و بیماریها پیامد مستقیم گناهان شخص بود. شاید آن مفلوج نیز چنین باوری داشت. به همین دلیل، پیش از شفا یافتن، با خبر خوش آمرزش گناهانش روبه‌رو شد. در زبان یونانی، عبارت «آمرزیده شد» اشاره به دور شدن یا بیرون انداختن دارد (ر.ک. مز ۱۲:۱۰۳؛ ار ۳۴:۳۱؛ میک ۱۹:۷). عیسی گناه آن مرد را از میان برداشت و او را از تقصیر گناه آزاد نمود (ر.ک. توضیح مت ۲:۹).

۶:۲ کاتبان. (ر.ک. توضیح مت ۴:۲؛ ر.ک. ۲۲:۱).

۷:۲ این شخص ... کفر می‌گوید. کاتبان درست می‌گفتند که فقط خدا می‌تواند گناهان را بیامرزد (ر.ک. اش ۲۵:۴۳). اما به سبب متهم نمودن عیسی به کفرگویی در اشتباه بودند. آنها حتی نمی‌خواستند این حقیقت را تصدیق کنند که قدرت عیسی از خدا سرچشمه می‌گرفت، چه رسد به اینکه بپذیرند او خودش خدا است.

۸:۲ در روح خود. این عبارت را می‌توان «با روح خود» نیز ترجمه کرد. در اینجا، روح‌القدس منظور نیست، بلکه دانای مطلق بودن آن نجات‌دهنده مد نظر می‌باشد.

۹:۲ کدام سهل‌تر است؟ آسان‌تر است به کسی گفته شود «گناهان تو آمرزیده شد.» از آنجا که آمرزیده شدن گناه امری است نامشهود، هیچ انسانی نمی‌تواند ثابت کند که چنین چیزی واقعاً صورت گرفته است، حال آنکه، دشوارتر آن است که کسی قاطعانه به یک مفلوج امر کند که برخیزد. اثبات حقانیت این ادعا، بی‌درنگ، با برخاستن یا برنخاستن مفلوج (شفا یافتن یا نیافتن او) مشخص می‌شود (ر.ک. توضیح مت ۵:۹).

۱۰:۲ لیکن [اما] تا بدانید. قدرت عیسی در شفای ضعف جسمانی آن مفلوج اصالت ادعا و قدرت او در آمرزیدن گناهان را به اثبات رساند. **پسر انسان.** عیسی این عنوان را در مورد خود به کار برد تا بر فروتنی خویش تأکید نماید (ر.ک. توضیحات ۶۲:۱۴؛ مت ۲۰:۸). این عبارت چهارده بار در انجیل مرقس به کار رفته است (آیات ۱۰، ۲۸؛ ۳۱:۸، ۳۸؛ ۹:۹، ۱۲، ۳۱؛ ۳۳:۱۰، ۴۵؛ ۲۶:۱۳؛ ۲۱:۱۴ – دو بار – ۴۱، ۶۲).

۱۴:۲ لاوی اِبن [پسر] حَلفی. او یکی از دوازده رسول بود که بیشتر با نام متی از او نام برده شده است (ر.ک. مقدمهٔ انجیل متی: «عنوان»). **باجگاه.** متی مأمور جمع‌آوری مالیات بود. این مسوولیت در سرزمین فلسطین شغلی منفور به حساب می‌آمد

و این‌گونه افراد را به چشم خائن می‌نگریستند. مأموران مالیات یهودیانی بودند که از دولت روم مجوز جمع‌آوری مالیات گرفته بودند. آنها اجازه داشتند مازاد مالیاتی را که مطالبه می‌شد برای خود نگاه دارند. از این‌رو، بسیاری از مأموران مالیات با پول هموطنانشان مال اندوخته بودند (ر.ک. توضیحات مت ۴۶:۵؛ ۹:۹). **برخاسته، در عقب وی شتافت.** این عمل سادهٔ متی از توبهٔ او خبر می‌داد. از آنجا که او به سرعت به خواندگی عیسی پاسخ داد، احتمال دارد پیش از این به گناه خود ملزم شده بود و نیاز خویش را به آمرزش درک نموده بود.

۱۵:۲ نشسته بود. این عبارت را می‌توان «تکیه دادن به میز» هم ترجمه کرد. طبق رسم آن زمانه، مهمانان به هنگام صرف غذا به میز تکیه می‌دادند. انجیل لوقا ۲۹:۵ عنوان می‌کند متی این ضیافت را به افتخار عیسی ترتیب داده بود. **باجگیران.** باجگیران دو گروه بودند: (۱) گروهی به نام «گبّای» مالیات بر املاک و دارایی و مالیات بر درآمد را دریافت می‌کردند. این مالیاتها را عوارض یا مالیات ثبت‌نام می‌نامیدند؛ (۲) گروه دوم «مُخِس» نام داشتند. این گروه شکلهای مختلفی از مالیات را جمع‌آوری می‌کردند و کار آنها حوزهٔ گسترده‌ای داشت. این مالیاتها معادل عوارض واردات، امتیاز پروانهٔ کسب و سایر عوارضی بودند که امروزه رایج می‌باشند. «مُخِس‌ها» خود به دو دسته تقسیم می‌شدند: مُخِس‌های بزرگ که عده‌ای را استخدام می‌کردند تا مالیاتها را برای ایشان جمع‌آوری کنند. مُخِس‌های کوچک که برآورد و جمع‌آوری مالیات را خود بر عهده داشتند. متی جزو مُخِس‌های کوچک بود. احتمال دارد نمایندگانی از هر دو گروه در ضیافت متی حضور داشتند. تمامی آنها هم به لحاظ مذهبی هم به لحاظ اجتماعی افرادی طردشده به حساب می‌آمدند. **گناهکاران.** یهودیان این اصطلاح را در مورد تمام کسانی به کار می‌بردند که به شریعت موسی یا آداب و رسوم مجتهدان مذهبی یهود احترام نمی‌گذاشتند. از این‌رو، پست‌ترین و بی‌ارزش‌ترین افراد جامعه به شمار می‌آمدند. **نشستند.** م.ت. «هم‌سفره شدند.» تمایل عیسی به همنشینی با باجگیران و گناهکاران و نشستن بر سر یک سفره کاتبان و فریسیان را به شدت آزرده می‌ساخت.

۱۶:۲ کاتبان و فریسیان. م.ت. «کاتبانی از فریسیان». این عبارت نشان می‌دهد همهٔ کاتبان از فرقهٔ فریسی نبودند (ر.ک. توضیح مت ۴:۲). فریسیان فرقه‌ای از یهودیان شریعت‌گرا بودند که به پایبندی شدید به آداب و تشریفات شریعت شهرت داشتند (ر.ک. توضیح مت ۷:۳).

۱۷:۲ نیامدم تا عادلان را ... دعوت کنم. انجیل لوقا ۳۲:۵ نیز به واژهٔ «توبه» اشاره کرده است. عیسی آن کسی را می‌خواند که توبه می‌کند، یعنی آن کسی که به گناهکار بودن خود پی می‌برد و از گناهش روی می‌گرداند. کسی که در گناه زندگی می‌کند، اما خود را پاک و بی‌گناه می‌پندارد، نمی‌خواهد بپذیرد که باید از گناهش توبه کند (ر.ک توضیحات مت ۱۲:۹، ۱۳؛ یو ۳۹:۹–۴۱).

۱۸:۲ شاگردان یحیی. یعنی آن دسته از پیروان یحیی که هنوز پیروِ عیسی نبودند (ر.ک. یو ۳:۳۰؛ اع ۱:۱۹–۱۷). یحیی در آن زمان زندانی بود (مت ۱۲:۴). پرسش آن شاگردان نشان می‌داد آنها هنوز از راه و روش و آداب و رسوم فریسیان پیروی می‌کردند (ر.ک. مت ۱۴:۹). **فریسیان.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۶). همنشینی شاگردان یحیی با فریسیان نشان می‌داد که هر دو از همنشینی عیسی با باجگیران و گناهکاران آشفته بودند (ر.ک. آیهٔ ۱۵). **روزه.** در زمانهٔ عیسی، دو روز روزه گرفتن

در هفته یکی از مهم‌ترین نشانه‌های دین‌داری و پایبندی به آیین یهود بود (ر.ک. لو ۹:۱۸-۱۴). حال آنکه، عهدعتیق فقط بر یک روز روزه گرفتن، آن هم در روز کفاره، حکم نموده بود (لاو ۲۹:۱۶، ۳۱).

۱۹:۲ پسران خانهٔ عروسی ... روزه بدارند؟ در تصویری که عیسی ارائه می‌دهد «پسران خانهٔ عروسی» کسانی بودند که داماد آنها را برای برگزاری جشن عروسی انتخاب کرده بود. بدون شک، آن زمان، وقت مناسبی برای روزه گرفتن نبود. معمولاً، به هنگام یک نیاز برجستهٔ روحانی روزه می‌گرفتند. روزه گرفتن با ماتم و سوگواری همراه بود. منظور عیسی این بود که آن آیینی که شاگردان یحیی و فریسیان به‌جای می‌آوردند هیچ ارتباطی با واقعیت موجود نداشت. وقتی پیروان عیسی در آن مقطع از زمان از حضور منحصر به فرد او در میان خود بهره‌مند بودند، دلیلی نداشت ماتم کنند و روزه بگیرند.

۲۰:۲ از ایشان گرفته شود. یعنی به ناگه از میانشان برود یا با خشونت از میانشان ربوده شود. این جمله به صراحت به بازداشت و مصلوب شدن عیسی اشاره داشت. **روزه خواهند داشت.** زمان مناسب برای سوگواری وقتی بود که عیسی مصلوب می‌شد.

۲۱:۲، ۲۲ عیسی با بیان دو مَثَل نشان داد انجیلِ توبه از گناه و آمرزش گناه، که انجیلی تازه و تحولی از درون بود، نمی‌توانست با آداب و رسوم قدیمی و ظاهری آمیخته شود یا آن آداب و رسوم را نیز شامل گردد، چرا که جملگیِ آن احکام ظاهری بر آداب و تشریفات مذهبی استوار بودند و این حس را در انسان تقویت می‌کردند که با تکیه بر اعمال مذهبی می‌توان به خود بالید (ر.ک. توضیح مت ۱۷:۹).

چگونه خدا گناهکاران توبه‌کار را به طور کامل می‌آمرزد؟

کتاب‌مقدس کامل بودن آمرزش خدا را تشریح می‌کند. کلام خدا با تصویرهای مختلف و گویا نشان می‌دهد خدا چگونه گناه را می‌آمرزد. موارد زیر نمونه‌هایی از این تصاویر می‌باشند:

۱. به اندازه‌ای که مشرق از مغرب دور است، به همان اندازه، گناهان را دور می‌کند (مز ۱۲:۱۰۳).
۲. گناهان را به پشت سر خود می‌اندازد (اش ۱۷:۳۸).
۳. گناه را دیگر به یاد نخواهد آورد (اش ۲۵:۴۳؛ ار ۳۴:۳۱).
۴. گناهان را به عمقهای دریا می‌اندازد (میک ۱۹:۷).
۵. سندی را با این عنوان بر صلیب میخکوب نمود: «کاملاً پرداخت شد» (کول ۱۳:۲، ۱۴).

۲۲:۲ مَشکهای نو. مَشک تازه که هنوز از آن استفاده نشده بود آن‌قدر انعطاف‌پذیر بود که بتواند مراحل تخمیر شدن شراب را دوام آورد.

۲۳:۲ مزرعه‌ها. در قرن اول میلادی، جاده‌ها مسیرهای اصلی ارتباط و رفت و آمد در سرزمین اسراییل بودند. زمانی که مسافران از جاده‌های اصلی خارج می‌شدند، می‌بایست از مسیرهایی عبور می‌کردند که در حاشیهٔ مراتع و کشتزارها قرار داشتند. **روز سبّت.** در اصل، «سبّت» واژه‌ای عبری است و بر این دلالت دارد که در این روز باید از فعالیت دست کشید و استراحت نمود. خداوند، به حرمت روزی که از آفرینش جهان آرامی یافت (پید ۳:۲)، هفتمین روز هفته را روزی خاص برای استراحت قرار داد تا قومش این روز را به یاد داشته باشند. یکی از احکام «ده فرمان» نیز همین بود. اما مجتهدان یهود طی صدها سال که به تعلیم مشغول بودند، خودسرانه، قوانین و محدودیتهای بی‌شمار و طاقت‌فرسایی را به احکام خدا افزوده بودند. از جمله آن قوانین این بود که کسی نمی‌توانست در روز سبّت بیشتر از نهصد متر از خانهٔ خود دور

شود (ر.ک. اعد ۵:۳۵؛ یوش ۴:۳). **چیدن خوشه‌ها.** بنا بر شریعت موسی، مسافرانی که توشه و آذوقهٔ سفر نداشتند مجاز بودند برای رفع گرسنگی خوشه‌های گندم را بچینند (تث ۲۴:۲۳، ۲۵؛ ر.ک. توضیح مت ۲:۱۲).

۲۴:۲ در روز سبّت ... روا نیست. از دید مجتهدان مذهبی یهود، ساییدن خوشهٔ گندم با دست (ر.ک. لو ۱:۶) برابر با آسیاب نمودن بود که انجام آن را در روز سبّت منع کرده بودند. اما شریعت موسی فقط این را منع کرده بود که کسی در روز سبّت محصول را درو کند و به فروش برساند (خُرو ۲۱:۳۴). بدیهی است خوشه‌چینی که در این آیه مطرح شده است به انگیزهٔ کسب درآمد نبود (ر.ک. توضیح مت ۲:۱۲). در واقع، اتهام فریسیان گناه بود، چرا که آنها آداب و رسوم خود را هم‌سطح کلام خدا قرار می‌دادند (ر.ک. توضیحات مت ۲:۱۵–۹).

۲۵:۲ او بدیشان گفت: «مگر هرگز نخوانده‌اید؟» پرسش طعنه‌آمیز عیسی اتهام اصلی را به سوی فریسیان نشانه می‌گرفت، چرا که آنها خود را تفسیرگران و پاسداران کلام خدا می‌دانستند، در حالی که به واقع تعالیمش را نادیده می‌گرفتند (ر.ک. روم ۱۷:۲–۲۴). **داوود چه کرد.** داوود و همراهانش که برای حفظ جانشان از دست شائول می‌گریختند به منطقهٔ نوب رسیدند، یعنی جایی که خیمهٔ عهد در آن زمان آنجا قرار داشت. آنها گرسنه بودند و از کاهن درخواست خوراک نمودند (ر.ک. ۱ سمو ۱:۲۱–۶).

۲۶:۲ در ایام اَبیاتار، رییس کَهَنه. عبارت «در ایام» می‌تواند به معنای «در زمان حیات» باشد. طبق اول سموییل ۱:۲۱، آن کاهنی که نان را در اختیار داوود گذاشت اَخیمَلک نام داشت. اَبیاتار پسر اَخیمَلک بود که در زمان سلطنت داوود کاهن اعظم گشت. از آنجا که اَخیمَلک مدت کوتاهی پس از این دیدار کشته شد (۱ سمو ۱۹:۲۲، ۲۰)، احتمال دارد مرقس به اَبیاتار اشاره کرده تا از این یار آشنای داوود نام برده باشد. این شخص بعدها همراه با صادوق به مقام کاهن اعظم برگزیده شد (۲ سمو ۳۵:۱۵). **نان تَقدِمه [تقدیمی].** یعنی دوازده قرص نان بدون خمیرمایه (نماد دوازده طایفهٔ اسراییل). این دوازده قرص نان بر روی میزی مخصوص در مکان مقدس خیمه قرار داشتند و پایان هر هفته با نانهای تازه جایگزین می‌شدند. فقط کاهنان اجازه داشتند نانهای جایگزین‌شده را بخورند. داوود و همراهانش نمی‌توانستند به آن نانها دست بزنند، اما خدا هم نمی‌خواست آنها گرسنه بمانند. از این‌رو، هیچ آیه‌ای از کتاب‌مقدس آنها را به خاطر خوردن آن نانها محکوم نکرده است (ر.ک. توضیح مت ۴:۱۲).

۲۷:۲ سبّت به جهت انسان مقرر شد. خدا روز سبّت را برای خیریت انسان مقرر نمود. او یک روز را به انسان هدیه داد تا از کار کردن دست کشد و استراحت کند و آن روز برایش یک برکت باشد. مجتهدان شریعت مردم را با هزاران هزار قانون و مقررات ساخته و پرداختهٔ ذهن خودشان اسیر کرده بودند و بار سنگینی بر دوش مردم نهاده بودند.

۲۸:۲ مالک سبّت نیز هست. عیسی مدعی شد از سبّت بزرگ‌تر است و در واقع خدا است. در اصل، عیسی با این اقتدار می‌توانست قوانین فریسیان در رابطه با سبّت را مردود اعلام کند و هدف اصلی خدا را زنده نماید، هدفی که باعث می‌شد انسانها با رعایت قوانین سبّت برکت یابند نه اینکه باری بر دوش آنها گذاشته شود.

۱:۳–۶ این آخرین مورد از پنج مورد جدال و کشمکشی است که از آیهٔ ۱:۲ شروع شده بود (۱:۲–۱۲، ۱۳–۱۷، ۱۸–۲۲، ۲۳–۲۸). در این مورد،

دشمنی و ضدیت رهبران مذهبی یهود با عیسی به اوج خود می‌رسد. در این رویارویی، عیسی تصویری زنده ارائه می‌دهد تا مفهوم نگاه داشتن قوانین سبّت در کتاب‌مقدس و اقتدار مطلق خود بر انسان و بر سبّت را به فریسیان نشان دهد.

۱:۳ کنیسه. یعنی عبادتگاه یهودیان (ر.ک. توضیح ۲۱:۱). **دست خشک.** این وضعیت می‌توانست نقص مادرزاد باشد یا مشکلی ناشی از فلج شدن یا نقص عضو گشتن بر اثر یک سانحه یا بیماری.

۲:۳ مدعی. فریسیان نمی‌خواستند از عیسی بیاموزند، بلکه صرفاً در پی فرصتی بودند تا بتوانند او را متهم کنند که قوانین سبّت را زیر پا گذاشته بود. آنها با این اتهام می‌توانستند عیسی را در حضور اعضای شورای عالی یهود محاکمه کنند.

۴:۳ عیسی فریسیان را با پرسشی روبه‌رو نمود. با طرح این پرسش، او مقوله‌ای که مطرح شده بود را از یک مشکل شرعی به یک معضل اخلاقی تبدیل کرد. **جایز است؟** عیسی با اشاره به شریعت موسی فریسیان را وادار ساخت تا قوانین خود در رابطه با روز سبّت را محک بزنند که آیا قوانینِ آنها با شریعت خدا در عهدعتیق همخوانی داشت؟ **نیکویی کردن یا بدی؟ ... نجات دادن یا هلاک کردن؟** مسیح در گفتارش از سبکی رایج در خاورمیانه استفاده می‌کرد: بیان دو مقوله در متضادترین حالت ممکن. پاسخ بدیهی به پرسش نامبرده این است که کوتاهی در نیکویی نمودن یا کوتاهی از نجات جان کسی اشتباه و خلاف مقصود اصلی خدا برای روز سبّت بود (ر.ک. توضیحات ۲۷:۲؛ مت ۱۰:۱۲). **ایشان خاموش ماندند.** فریسیان از پاسخ به سوال عیسی خودداری کردند و با سکوتشان نشان دادند دیدگاه و عملکردشان در مورد روز سبّت اشتباه بود.

۵:۳ غضب. ناخشنودیِ بی‌چون و چرا از گناه نشانهٔ ذاتی بی‌نقص و پایبند به اصول اخلاقی است. عیسی متناسب با ذات الهی‌اش واکنش نشان داد و ثابت کرد پسر عادل و بدون گناه خدا است. آن هنگام که عیسی معبد را پاکسازی نمود، این خشم مقدس نسبت به پندار و کردار گناه‌آلود را به شکل کامل‌تری آشکار ساخت (ر.ک. ۱۱:۱۵-۱۸؛ مت ۱۲:۲۱، ۱۳؛ لو ۴۵:۱۹-۴۸). **سنگ‌دلیِ ایشان.** این عبارت به ناتوانی در درک و فهم اشاره دارد. این ناتوانی به سبب طرز فکر و نگرشی است که از طغیان و سرکشی ناشی می‌گردد (مز ۸:۹۵؛ عبر ۸:۳، ۱۵). دل فریسیان نسبت به حقیقت سخت و سخت‌تر می‌شد و در برابر پذیرش حقیقت بیشتر و بیشتر مقاومت نشان می‌دادند (ر.ک. ۱۴:۱۶؛ روم ۱۸:۹).

۶:۳ فریسیان ... شورا نمودند. آنها به هیچ عنوان نمی‌خواستند هیچ‌یک از گفتار و اعمال عیسی را بپذیرند (ر.ک. یو ۱۹:۳). در عوض، قاطعانه تصمیم گرفتند او را به قتل برسانند. در زبان یونانی، عبارت «شورا نمودند» بر عملی نمودنِ تصمیمی اشاره دارد که از قبل برنامه‌ریزی شده است. در واقع، فریسیان در این خصوص شورا کردند که چگونه تصمیم خود را عملی کنند. **هیرودیان.** آنها فرقه‌ای سیاسی و غیر مذهبی بودند که عنوان خود را از هیرودیس آنتیپاس گرفته بودند و کاملاً در حمایت حکومت روم قرار داشتند. با اینکه آنها تقریباً در همهٔ موارد با فریسیان مخالف بودند، حاضر شدند با فریسیان متحد شوند، چون هر دو به شدت در پی از میان برداشتن عیسی بودند (ر.ک. توضیح مت ۱۶:۲۲).

و. او به جمعیتی انبوه خدمت می‌کند (۷:۳-۱۲)

۸:۳ با وجود کشمکشهایی که میان عیسی

و فریسیان وجود داشت، او نزد مردم عادی از محبوبیت فراوانی برخوردار بود. مرقس تنها نویسندهٔ انجیلی است که در این مقطع از خدمت عیسی به این نکته اشاره می‌کند که جمعیت انبوهی از بخشهای مختلف فلسطین برای دیدن عیسی و شنیدن سخنانش جمع شده بودند. **اَدومیه.** منطقه‌ای در جنوب شرقی یهودیه که فقط در این آیه از عهدجدید به آن اشاره شده است. بیشتر جمعیت این منطقه را اَدومیان تشکیل می‌دادند (اَدومیان از نسل عیسو بودند؛ ر.ک. پید ۴۳:۳۶). در آن مقطع از زمان، بیشتر ساکنان آنجا یهودیان بودند. آن ناحیه بخشی از یهودیه به حساب می‌آمد. **آن طرف اردن.** منطقه‌ای واقع در شرق رود اردن که پیریه نیز نامیده می‌شد. این منطقه در قلمروی فرمانروایی هیرودیس آنتیپاس قرار داشت. بخش اعظم ساکنان آن را نیز یهودیان تشکیل داده بودند. **صور و صیدون.** دو شهر فینیقیه که در کرانهٔ دریای مدیترانه و شمال جلیل قرار داشتند. منطقهٔ فینیقیه معمولاً با نام این دو شهر شناخته می‌شد (ر.ک. ار ۴:۴۷؛ یوی ۴:۳؛ مت ۲۱:۱۱؛ اع ۲۰:۱۲).

۱۰:۳ درد. م.ت. «تازیانه، شلاق». گاه، «مصیبت» و «بلا» نیز ترجمه شده است. این واژه توصیفگر ناخوشی‌ها و بیماریهای مختلف جسمانی و دردناک و رنج‌آور می‌باشد.

۱۱:۳ ارواح پلید. یعنی دیوها (ر.ک. توضیح ۲۳:۱؛ ر.ک. لو ۴۱:۴). **چون او را دیدند.** زمان این فعل در زبان یونانی حاکی از آن است که ارواح شریر بارها عیسی را نگریسته بودند و حقیقتِ شخصیت و هویت او ذهن آنها را به خود مشغول کرده بود. **تو پسر خدا هستی.** (ر.ک. ۲۴:۱). ارواح شریر منحصر به فرد بودنِ ذات عیسی را با قاطعیت تصدیق می‌کردند. مرقس این را گواهی واضح و آشکار بر الوهیت عیسی می‌دانست.

۱۲:۳ فرمود که او را شهرت ندهند. عیسی همواره ارواح شریر را به سبب شهادت دادن دربارهٔ خویش توبیخ می‌کرد. خواست او این بود که تعالیم و اعمالش هویت او را اعلام کنند نه کلماتی که از دهان ناپاک شیاطین بیرون می‌آمد (ر.ک. توضیح ۲۵:۱؛ ر.ک. اع ۱۶:۱۶–۱۸).

ز. او به دوازده شاگرد مأموریت می‌دهد (۱۳:۳–۱۹)

۱۳:۳ هر که را خواست به نزد خود طلبید. فعل «طلبید» در زبان یونانی بر این امر تأکید دارد که عیسی آن دوازده شاگرد را طبق خواست و اراده و تصمیم مقتدرانهٔ خویش برگزید (ر.ک. یو ۱۶:۱۵).

۱۴:۳ دوازده نفر را مقرر فرمود. مسیح بنا بر خواست و ارادهٔ مستقیم خویش دوازده نفر را از میان پیروانش برگزید (ر.ک. توضیح مت ۱:۱۰). این گروه جدید زیربنای کلیسای او را تشکیل دادند (ر.ک. افس ۲۰:۲).

۱۵:۳ قدرت باشد. واژهٔ **قدرت** به معنای «اقتدار» نیز می‌باشد. عیسی به آن دوازده نفر اختیار داد، در کنار وظیفهٔ اصلی موعظه نمودن، ارواح شریر را نیز اخراج نمایند (ر.ک. لو ۱:۹).

۱۶:۳–۱۹. در این آیه‌ها، فهرست آن دوازده شاگرد عنوان شده است (ر.ک. توضیحات مت ۲:۱۰–۴).

۱۶:۳ پطرس. از این آیه به بعد (جز آیهٔ ۳۷:۱۴)، مرقس این نام را برای شمعون به کار می‌برد، هرچند که قبلاً این لقب به او داده شده بود (ر.ک. یو ۴۲:۱). این لقب به آن معنا نبود که به طور کامل جایگزین نام اصلی‌اش (شمعون) گردد (ر.ک. اع ۱۴:۱۵). پطرس به معنای «سنگ» است. این نام توصیفگر شخصیت پطرس و عملکردهایش بود،

چرا که او یکی از سنگهای زیربنای کلیسا به شمار می‌آمد (ر.ک. مت ۱۸:۱۶؛ افس ۲۰:۲).

۱۷:۳ پسران رعد. مرقس به خاطر خوانندگان غیر یهودی‌اش واژهٔ «بوانِرْجِس» را به کار می‌برد که اصطلاحی به زبان آرامیک می‌باشد. احتمالاً، این عنوان برای آن دو برادر به صراحت و رک بودنِ گفتار آنها اشاره داشت و گویای شخصیت تندخو و آتشین ایشان بود (ر.ک. ۳۸:۹؛ لو ۵۴:۹).

۱۸:۳ تَدی. این تنها نام در میان نامهای دوازده شاگرد است که در هیچ‌یک از فهرستهای عهدجدید به یکسان عنوان نشده است (ر.ک. مت ۲:۱۰-۴؛ لو ۱۴:۶-۱۶؛ اع ۱۳:۱). متی او را لِبی معروف به تَدی می‌نامد (مت ۳:۱۰). در لوقا و اعمال رسولان، «یهودا، برادر یعقوب» نامیده شده است و یوحنا ۲۲:۱۴ او را «یهودا، نه آن اسخریوطی» معرفی می‌کند. **قانَوی.** این عنوان به آن معنا نیست که این شمعون از اهالی قانا بود. این یک واژهٔ آرامیک است و به معنای «غیرتمند» می‌باشد. این عنوان در مورد کسانی به کار می‌رفت که نسبت به شریعت بسیار غیرتمند بودند. لوقا در مورد این شخص واژه‌ای را به کار می‌برد که در زبان یونانی به معنای «غیور» می‌باشد (لو ۱۵:۶؛ ر.ک. توضیح مت ۴:۱۰).

۱۹:۳ اسخریوطی. این واژه در زبان عبری به معنای «اهل قِریوت» می‌باشد. قِریوتِ حَصرون در جنوب حِبرون واقع بود (یوش ۲۵:۱۵).

۲۰:۳ به خانه درآمدند. به بیان دیگر، «به خانه رفتند.» منظور این است که عیسی به کفرناحوم بازگشت (ر.ک. ۱:۲).

ح. او کاتبان و فریسیان را توبیخ می‌کند (۲۰:۳-۳۰)

۲۱:۳ خویشان او. این عبارت در زبان یونانی معانی مختلفی داشت و به شکلهای مختلف برای توصیف دوستان یا وابستگان نزدیکِ یک شخص به کار می‌رفت. این عبارت در روشن‌ترین معنایش به خانواده اشاره دارد و احتمالاً بهترین تعبیر برای این آیه است. **او را بردارند.** مرقس در جای دیگری نیز همین عبارت را در اشاره به دستگیر کردن به کار برده است (۱۷:۶؛ ۱۲:۱۲؛ ۱:۱۴، ۴۴، ۴۶، ۵۱). از قرار معلوم، خویشاوندان عیسی خبر بازگشت او را شنیده (آیهٔ ۲۰)، به کفرناحوم آمده بودند تا به اصطلاح به خیر و صلاح عیسی کاری انجام دهند و او را از ادامهٔ فعالیتهایش بازدارند و کنترلش کنند. **بی‌خود شده است.** خانوادهٔ عیسی در توجیه زندگی غیر معمول عیسی و اینکه اجازه می‌داد دیگران همواره خودشان را به او تحمیل کنند فقط می‌توانستند بگویند او عقل خود را از دست داده است.

۲۲:۳ کاتبان. یعنی عُلما یا فُقهای یهود که بیشتر از فرقهٔ فریسیان بودند و در تفسیر شریعت و کاربرد آن تخصص داشتند (ر.ک. توضیح مت ۴:۲). **بَعْلزَبول.** یعنی شیطان (ر.ک. توضیح لو ۱۵:۱۱).

۲۳:۳ مَثَلها. عیسی با مقایسهٔ واقعیتهایی که برای همگان شناخته شده بود و حقایقی که خود به شرح آنها می‌پرداخت به کاتبان پاسخ می‌داد (ر.ک. توضیح مت ۳:۱۳).

۲۶:۳ هلاک می‌گردد. این اصطلاح به محکومیت نهایی شیطان که رییس کل ارواح شریر و نظام حاکم بر دنیا است اشاره دارد و فقط در انجیل مرقس به کار رفته است (ر.ک. توضیحات مکا ۱:۲۰-۱۰).

۲۷:۳ به خانهٔ مرد زورآور درآمده، اسباب او را غارت نماید. کسی باید از شیطان قدرتمندتر باشد که بتواند به قلمروی او – «خانهٔ مرد زورآور»

– وارد شود، او را ببندد (فعالیتش را مهار کند) و انسانها – «اسباب او» – را از سلطه‌اش آزاد سازد – «غارت نماید.» فقط عیسی بر شیطان چنین قدرتی دارد (ر.ک. روم ۲۰:۱۶؛ عبر ۱۴:۲، ۱۵).

۲۸:۳ هر آینه، به شما می‌گویم. در اینجا، مرقس برای اولین بار از این عبارت که بارها در انجیلها به کار رفته است استفاده می‌کند. این عبارت اصلی است که همواره گویای درستی و اصالت سخنان عیسی است (ر.ک. ۱۱:۶؛ ۱۲:۸؛ ۱:۹، ۴۱؛ ۱۵:۱۰، ۲۹؛ ۲۳:۱۱؛ ۴۳:۱۲؛ ۳۰:۱۳؛ ۹:۱۴، ۱۸، ۲۵، ۳۰).

۲۹:۳ هر که ... کفر گوید تا به ابد آمرزیده نشود. هرگاه کسی در رابطه با خداوند و نجات‌دهنده بودن عیسی مسیح به عمد و به گستاخی به شخصیت و خدمت روح‌القدس توهین کند، خود را از امکان آمرزیده شدنِ گناهانش محروم می‌سازد (ر.ک. توضیح مت ۳۱:۱۲)، چرا که در واقع از تنها اساس و بنیاد رستگاری و نجاتی که از جانب خدا مهیا است کاملاً روی می‌گرداند.

ط. او خانوادهٔ روحانی‌اش را معرفی می‌کند (۳۱:۳-۳۵)

۳۱:۳ برادران و مادر او. یعنی خانوادهٔ عیسی (ر.ک. توضیحات آیهٔ ۲۱؛ مت ۴۶:۱۲). آنچه در آیهٔ ۲۱ عنوان شده بود، در اینجا، ادامه می‌یابد.

۳۵:۳ عیسی در خصوص شاگرد واقعی بودن حکمی قاطع و فراگیر می‌دهد. این شاگردی مستلزم رابطه‌ای روحانی است که بسیار فراتر از خویشاوندیِ جسمانی می‌باشد. این خویشاوندی روحانی به همهٔ کسانی خوش‌آمد می‌گوید که به واسطهٔ روح خدا و با توبه و ایمان به سوی مسیح می‌آیند و از این توانایی برخوردار می‌شوند که در اطاعت از کلام خدا زیست نمایند.

ی. او با مَثَلها موعظه می‌کند (۱:۴-۳۴)

۱) برزگر (۱:۴-۹)

۱:۴ سوار شده [نشست]. معلمان مذهبی یهود معمولاً به هنگام تعلیم دادن می‌نشستند. به احتمال زیاد، در اینجا، عیسی به خاطر تکانهای قایق نشسته بود.

۲:۴ مَثَلها. این روش معمولِ تعلیم دادن در آیین یهود بود. عیسی در تعلیم خود از مَثَلها استفاده می‌کرد تا حقیقت را از بی‌ایمانان مخفی دارد، در حالی که مفهوم آن مَثَلها را برای شاگردان خویش شرح می‌داد (ر.ک. آیهٔ ۱۱؛ ر.ک. توضیح مت ۳:۱۳).

۳:۴-۸ این مَثَل تصویری است از بشارت پیغام انجیل در سراسر جهان و واکنشهای متفاوتِ انسانها نسبت به آن. برخی آن پیغام را نمی‌پذیرند؛ برخی آن را برای مدتی کوتاه می‌پذیرند و سپس رویگردان می‌شوند؛ برخی نیز ایمان می‌آورند و دیگران را هم به ایمان هدایت می‌کنند.

۴:۴ بر راه. یعنی یا مسیرهایی که در حاشیهٔ کشتزارها قرار داشتند یا مسیرهایی که از میان کشتزارها می‌گذشتند. به خاطر رفت و آمدهای پی در پی، خاک هر دو مسیر سفت و سخت بود.

۵:۴ سنگلاخ. یعنی بستری از سنگ (معمولاً، سنگ آهک) که زیر خاکِ مرغوب قرار داشت. این سنگها آن‌قدر پایین‌تر از سطح خاک بودند که حتی با شخم زدن هم از زیر خاک بیرون نمی‌آمدند و اجازه نمی‌دادند ریشه آبیاری شود تا عمق گیرد.

۷:۴ خارها. یعنی علفهای هرز، محکم و خاردار. این علفهای هرز فضای گیاهان را اِشغال می‌کنند و نور و آبی را که باید به گیاهان برسد به خود جذب می‌کنند.

شاگردان عیسی

این جدول ترتیب فهرست دوازده شاگرد (در اصل، یازده شاگرد، تا اینکه، در اعمال رسولان، متیاس به جای یهودای اسخریوطی انتخاب گشت) را در انجیلهای همدید [متی، مرقس، لوقا] نشان می‌دهد.

متی ۱۰:۲-۴	مرقس ۱۶:۳-۱۹	لوقا ۱۳:۶-۱۶	اعمال رسولان ۱۳:۱
۱. شمعون، معروف به پطرس	شمعون، معروف به پطرس	شمعون، معروف به پطرس	پطرس
۲. آندریاس	یعقوب، پسر زِبدی	آندریاس، برادر پطرس	یعقوب
۳. یعقوب، پسر زِبدی	یوحنا، برادر یعقوب	یعقوب	یوحنا
۴. یوحنا	آندریاس	یوحنا	آندریاس
۵. فیلیپُس	فیلیپُس	فیلیپُس	فیلیپُس
۶. بَرتولما	بَرتولما	بَرتولما	توما
۷. توما	متی	متی	بَرتولما
۸. متی باجگیر	توما	توما	متی
۹. یعقوب، پسر حَلفی	یعقوب، پسر حَلفی	یعقوب، پسر حَلفی	یعقوب، پسر حَلفی
۱۰. لِبی معروف به تَدی	تَدی	شمعون، معروف به غیور	شمعون غیور
۱۱. شمعون قانَوی	شمعون قانَوی (ر.ک. یو ۲۲:۱۴)	یهودا، برادر یعقوب	یهودا، برادر یعقوب
۱۲. یهودای اسخریوطی	یهودای اسخریوطی	یهودای اسخریوطی	متیاس که بعد انتخاب شد (آیهٔ ۲۶)

۸:۴ نموّ [رشد] کرد ... صد. میانگین برداشت گندم نسبت به میزان بذری که کاشته می‌شد هشت به یک بود. در موارد استثنا، این میزان می‌توانست به نسبتِ ده به یک نیز برسد. اما میزان برداشت محصولی که عیسی به آن اشاره می‌کرد در تصور نمی‌گنجید.

۹:۴ هر که گوش شنوا دارد بشنود. در نگاه اول، این عبارت شنوندگان را فرا می‌خواند به مثال عیسی توجه کنند و به معنای آن پی برند. حال آنکه، برای تفسیر این مَثَل به قدرتی فراتر از ادراک بشری نیاز است. فقط رستگاران از این برکت برخوردارند که معنای واقعی این مَثَل را از آموزگار الهی فرا گیرند.

۲) دلیل به کار بردن مَثَلها (۴:۱۰-۱۲)

۱۱:۴ سرّ ... مَثَلها. واژهٔ «سرّ» به حقیقتی اشاره دارد که پیش از این مخفی و ناشناخته بود، اما در عهدجدید مکشوف گشت (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۷:۲؛ افس ۳:۴-۶). در این متن، واژهٔ «سرّ» به ملکوت آسمان اشاره دارد (ر.ک. توضیح مت ۲:۳). عیسی در قالب مَثَلها به این حقیقت می‌پردازد. بنابراین، این سرّ برای کسانی مکشوف می‌شود که ایمان می‌آورند، اما برای کسانی که به مسیح و انجیل او پشت می‌کنند مخفی می‌ماند (ر.ک. توضیح مت ۱۱:۱۳). **به آنانی که بیرونند.** یعنی کسانی که پیروِ مسیح نیستند.

۱۲:۴ تا. (ر.ک. توضیح مت ۱۳:۱۳). بر خلاف متی که به طور مستقیم از اشعیا ۹:۶، ۱۰ نقل‌قول کرده است، مرقس گفتهٔ اشعیا را از زبان عیسی نقل می‌کند. **مبادا بازگشت کرده.** منظور این است که غیر ایمانداران نمی‌خواهند از گناه دست بردارند و از آن روی برگردانند (ر.ک. توضیحات مت ۳:۱۳، ۱۳).

۳) توضیح مَثَل برزگر (۴:۱۳-۲۰)

۱۳:۴ سایر مَثَلها. درک مَثَل برزگر کلید توانایی

شاگردان در پی بردن به معنای سایر مَثَلهای عیسی در ارتباط با ملکوت بود (آیات ۲۱-۳۴).

۱۴:۴-۲۰ در اینجا، عیسی معنای مَثَل برزگر را توضیح می‌دهد. در واقع، عیسی آن برزگر است (ر.ک. مت ۳۷:۱۳). هر کسی هم که انجیل را بشارت می‌دهد برزگر خواهد بود.

۱۴:۱۴ کلام. انجیل لوقا ۱۱:۸ عنوان می‌کند که این کلام «کلام خدا» است. متی ۱۹:۱۳ نیز آن را «کلمهٔ ملکوت» می‌نامد. این کلام همانا انجیل نجات‌بخش می‌باشد (ر.ک. توضیح مت ۱۹:۱۳).

۱۶:۴ آن را به خوشی قبول کنند. این خوشی حاکی از شور و هیجانی بر پایهٔ احساسات است. این واکنشی سطحی و کم‌عمق به انجیل است، واکنشی که حاضر نیست به خاطر انجیل بها دهد.

۱۷:۴ ریشه‌ای ... ندارند. از آنجا که قلب شخص مانند زمینِ سنگلاخی سخت است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۵)، پیغام انجیل در روح و جان او ریشه نمی‌گیرد و زندگی او هیچ‌گاه تبدیل نمی‌شود، بلکه صرفاً تغییری ظاهری و موقت روی می‌دهد. **صدمه‌ای یا زحمتی.** در اینجا، مشکلات و گرفتاریهای روزمره و معمول زندگی منظور نیست، بلکه رنجها، آزمایشها و جفاهایی منظورند که به طور خاص در رابطه با کلام خدا و اطاعت از آن و ایمان و پیروی از عیسی مسیح گریبانگیر انسان می‌شوند. **لغزش.** در زبان یونانی، این واژه به معنای «افتادن» یا «توهین کردن» نیز می‌باشد. همهٔ این معانی درست و بجا هستند، چرا که وقتی ایمانِ ایماندارِ ظاهری در بوتهٔ آزمایش محک می‌خورد، آن شخص می‌لغزد و از ایمانش روی می‌گرداند (ر.ک. یو ۳۱:۸؛ ۱ یو ۱۹:۲).

۱۹:۴ اندیشه‌های دنیوی. م.ت. «دلمشغولی‌های زمانه». دلمشغولی با امور گذرای این عصر حاضر انسان را از توجه جدی به انجیل بازمی‌دارد (ر.ک. یع ۴:۴؛ ۱ یو ۱۵:۲، ۱۶). **غرور دولت.** پول و دارایی‌های مادی نه تنها نمی‌توانند خواسته‌های دل انسان را برآورده سازند یا شادی ماندگاری پدید آورند که آن پول و دارایی فریبکارانه وعده‌اش را می‌دهند، بلکه چشمان کسانی را که در پی امور مادی هستند نیز بر روی حقایق روحانی و ابدی می‌بندند (۱ تیمو ۹:۶، ۱۰).

۲۰:۴ شنوند ... می‌پذیرند و ثمر می‌آورند. در زبان یونانی، این سه فعل در زمان حال به کار رفته‌اند. زمان حالِ این افعال بیانگر عملی پیوسته و مداوم است. بر خلاف غیر ایمانداران، ایمانداران کلام خدا را می‌شنوند، زیرا خدا به آنها اجازهٔ شنیدن می‌دهد. ایشان کلام خدا را می‌پذیرند، آن را درک می‌نمایند و از آن اطاعت می‌کنند، زیرا خدا ذهن و دل آنها را می‌گشاید و زندگی‌شان را تبدیل می‌سازد. نتیجهٔ این شنیدن و پذیرفتن ثمر آوردنِ روحانی است.

۴) چراغ (۲۱:۴-۲۵)

۲۱:۴ چراغ. منظور کاسهٔ سفالین کوچکِ دهانه‌داری بود که فتیله‌ای در آن جای داشت. در این کاسه، روغن می‌ریختند تا به وسیلهٔ آن چراغ را روشن نگاه دارند. **چراغدان.** در دیوارِ خانه‌ها، طاقچه‌های کوچکی ساخته شده بود که چراغ را در آنجا قرار می‌دادند. اما ثروتمندان چراغها را بر روی پایه‌های جداگانه و زینت‌یافته قرار می‌دادند (ر.ک. مکا ۱۲:۱).

۲۲:۴ چیزی پنهان نیست که آشکار نگردد. هدف از پنهان نگاه داشتن چیزی این است که یک روز بتوان آن را آشکار نمود. عیسی هرگز قصد نداشت تعالیمش به حلقهٔ داخلی پیروانش محدود

باشد. شاگردان این مسوولیت را بر عهده داشتند که خبر خوش ملکوت را به کل جهان اعلام کنند (ر.ک. مت ۱۹:۲۸، ۲۰).

۲۴:۴ به هر میزان. شاگردان به نسبتِ تلاش و تکاپویشان ثمرات روحانی به دست می‌آوردند. آنها آنچه را که کاشته بودند برداشت می‌کردند. **افزون خواهد گشت.** کسی که حقیقت روحانی را فرا می‌گیرد و آن را با جدیت به کار می‌برد از حقیقتِ بیشتری بهره‌مند خواهد شد.

۵) بذر (۴:۲۶-۲۹)

۴:۲۶-۲۹ فقط مرقس به این مَثَل اشاره کرده است. در واقع، مرقس، با توضیح دربارهٔ نتایج عمیق‌ترِ رشد روحانی که در زمین نیکو به ثمر می‌رسند، مَثَل برزگر را تکمیل می‌نماید.

۲۶:۴ ملکوت خدا. (ر.ک. توضیح ۱:۱۵).

۲۹:۴ داس را به کار می‌برد، زیرا که وقت حصاد [برداشت] رسیده است. زمانی که گندم به ثمر می‌رسد، برزگر باید محصول را درو کند. این مَثَل که معنای آن توضیح داده نشده است می‌تواند دو تفسیر داشته باشد. این مَثَل می‌تواند به کل گسترهٔ ملکوت اشاره داشته باشد، یعنی از زمانی که عیسی بذر پیغام انجیل را کاشت تا زمان برداشت نهایی محصول در آینده. شاگردان او باید به اعلام پیغام انجیل ادامه دهند تا زمان برداشت محصول فرا رسد. اما تفسیر بهترِ این مَثَل عملکرد انجیل در زندگی افراد است. پس از آنکه پیغام انجیل اعلام می‌گردد، کلام خدا کار خود را در دل شخص آغاز می‌نماید. گاه نیز به آهستگی کار می‌کند تا محصول را در وجود آن شخص برداشت کند و او را نجات دهد.

۶) دانهٔ خردل (۴:۳۰-۳۴)

۴:۳۰-۳۲ مَثَل دانهٔ خردل تصویری از ملکوت خدا است که از یک نقطه آغاز می‌شود و تأثیر و وسعتش به کل جهان می‌رسد.

۳۱:۴ دانهٔ خردل. اشاره به گیاه خردلِ سیاه‌رنگی است که استفاده از آن معمول بود. برگهای این گیاه مصرف خوراکی داشت و دانه‌اش یک چاشنیِ طعم‌دهنده به حساب می‌آمد. این گیاه خواص دارویی هم داشت. **کوچک‌ترین تخمها.** دانهٔ خردل کوچک‌ترین بذر موجود در جهان نیست، اما در مقایسه با بذرهای دیگری که یهودیان در سرزمین فلسطین می‌کاشتند از همه کوچک‌تر بود.

۳۲:۴ بُقول. یعنی سبزیجات خوراکی که در باغچه‌ها رشد می‌کردند. **مرغان هوا.** اگرچه گیاه خردل به معنای واقعی یک درخت به حساب نمی‌آمد، اما تا ارتفاع پنج متر رشد می‌کرد و مانند یک درخت شاخه‌هایش آن‌قدر بلند بودند که بتوانند آشیانهٔ مناسبی برای پرندگان باشند. این درخت نمودار گسترهٔ نجات ابدی است. این گستره آن‌قدر وسعت خواهد داشت که بتواند سرپناه و محافظ انسانها باشد و باعث برکتشان شود (ر.ک. توضیح مت ۳۲:۱۳). انجیل و قدرت خدا برای نجات حتی بر بی‌ایمانان نیز سایه می‌افکند و به گونه‌ای باعث برکتشان می‌گردد. مسیحیان برای جهان عامل برکت هستند (ر.ک. توضیح ۱ قرن ۱۴:۷).

۳۳:۴، ۳۴ این آیه‌ها که پایان‌بخش مَثَلهای عیسی در این انجیل هستند، به طور مشخص، نشان می‌دهند مرقس از کل مَثَلهایی که عیسی تعلیم داده بود فقط نمونه‌هایی را ثبت کرده است.

۳۴:۴ بدون مَثَل، بدیشان سخنی نگفت. در آن روز خاص، عیسی فقط با مَثَلها با آن جمعیت عظیم سخن گفت. برای بی‌ایمانان، این روش تعلیم حالت معما بود. این روش بی‌ایمانان را از این

خطر روحانی محفوظ نگاه می‌داشت که بخواهند به اجبار به عیسی ایمان بیاورند یا به اجبار به او ایمان نیاورند! از آنجا که آنها تعلیم عیسی را درک نمی‌کردند، نمی‌توانستند برای پیروی از او تصمیم بگیرند.

ک. او قدرت خویش را نمایان می‌سازد (۳۵:۴-۴۳:۵)

۱) آرام نمودن امواج (۳۵:۴-۴۱)

۳۵:۴-۴۱ این آیات نمودار قدرت نامحدود و بی‌انتهای عیسی بر طبیعت است.

۳۵:۴ کنارهٔ دیگر. عیسی و شاگردانش در کرانهٔ غربی دریای جلیل بودند. برای اینکه عیسی مدتی کوتاه از جماعت دور باشد، قصد داشت به کرانهٔ شرقی رود، زیرا آن شهرها هم کوچک بودند هم جمعیتشان اندک بود.

۳۷:۴ طوفانی عظیم از باد. آن دریاچه حدود دویست متر پایین‌تر از سطح دریا قرار داشت و تپه‌های فراوانی اطراف آن را احاطه کرده بود. از این‌رو، وزش باد در آن منطقه امری طبیعی و معمول بود. در زبان یونانی، این واژه «گردباد» نیز معنا می‌دهد. در این مورد، باد آن‌قدر شدید بود که می‌توانست طوفان و تندباد باشد (ر.ک. توضیح مت ۲۴:۸). با وجودی که شاگردان به وزش باد در دریاچه عادت داشتند، در این مورد، تصور کردند طوفان ایشان را تلف خواهد کرد (آیهٔ ۳۸).

۳۸:۴ او ... خفته بود. پس از یک روز کامل که عیسی به شفا دادن و موعظه کردن مشغول بود، آن‌قدر خسته شد که حتی طوفان نیز بیدارش نکرد (ر.ک. توضیح مت ۲۴:۸).

۳۹:۴ ساکن شو و خاموش باش! م.ت. «ساکت شو، دهانت را ببند.» در حالت عادی، طوفان به تدریج فروکش می‌کند، اما، وقتی خالق فرمان داد، عناصر طبیعی که آن طوفان را پدید آورده بودند، بی‌درنگ، از عمل بازایستادند.

۴۱:۴ بی‌نهایت ترسان شده. ترس شاگردان به خاطر امکان آسیب دیدن از طوفان نبود. قدرت فراطبیعی و مکشوف عیسی ترسی آمیخته با احترام را در دل ایشان ایجاد کرده بود. هولناک‌تر از طوفانِ بیرون از قایق، حضور خدا درون قایق بود! **این کیست؟** این جمله گویای بهت و حیرت شاگردان از هویت واقعی عیسی بود.

۲) اخراج ارواح (۱:۵-۲۰)

۱:۵ به آن کنارهٔ دریا. یعنی کرانهٔ شرقی دریای جلیل (ر.ک. لو ۲۶:۸). **سرزمین جَدَریان.** بهتر است «جَرجِسیان» تلفظ شود. احتمالاً، این منطقه شهری کوچک به نام جَرسه بود (کَرسه یا کورسی؛ ر.ک. توضیح مت ۲۸:۸) که در میانهٔ کرانهٔ شرقی دریاچه قرار داشت. «سرزمین» در کل به منطقه‌ای اشاره دارد که شهر جَرسه را در بر داشت و در حوزهٔ قضایی جَدَریه واقع بود. شهر جَدَریه در ده کیلومتری جنوب شرقی دریای جلیل قرار داشت. چه بسا لوقا به دلیل اهمیت شهر جَدَریه این منطقه را سرزمین جَدَریان نامیده است.

۲:۵ شخصی ... از قبور [قبرها] بیرون شده. مرقس فقط به یک مرد دیوزده اشاره کرده که احتمالاً شناخته‌تر از دیوزدهٔ دیگر بوده است (ر.ک. مت ۲۸:۸). در آن روزگار، دیوانگان معمولاً در مقبره‌ها ساکن می‌شدند. آن مقبره‌ها اتاقکهایی بودند که در تپه‌های خارج از شهر حفر می‌شدند و مردگان را در آنها دفن می‌کردند. اگر این مرد و همراه او یهودی بودند، در تماس با اجساد

ناپاک می‌شدند. از این‌رو، زندگی در چنین مکانی برای آنها عذابی دو چندان بود. **روحی پلید.** اشاره به دیوی است که آن مرد را تسخیر کرده بود. آن ارواح شریر به لحاظ روحانی و اخلاقی ناپاک بودند و تسخیرشدگان را به شدت آسیب می‌رساندند (ر.ک. توضیحات ۳۲:۱-۳۴؛ ر.ک. لو ۳۳:۴، ۳۶؛ ۲۱:۷؛ ۲:۸).

۳:۵ هیچ‌کس ... نمی‌توانست او را بند نماید. در متن یونانیِ این عبارت، چندین واژهٔ منفی به کار رفته است که نشان می‌دهد آن شخص قدرت بسیار زیادی داشته است.

۴:۵ کُنده‌ها و زنجیرها. کُنده (احتمالاً، از جنس فلز بود یا شاید بخشی از آن شامل ریسمان یا طناب بود) به پاها بسته می‌شد. زنجیرهای فلزی نیز برای مهار کردن سایر قسمتهای بدن بودند.

۵:۵ فریاد می‌زد و خود را به سنگها مجروح می‌ساخت. «فریاد می‌زد» یعنی بی‌وقفه نعره‌های نابهنجار و غیر عادی برمی‌آورد همراه با التهاب و هیجان شدید. «سنگها» احتمالاً به سنگ چخماق با لبه‌های تیز و بُرنده اشاره داشت.

۷:۵ مرا با تو چه کار است؟ این اعتراض معمول دیوها بود (ر.ک. توضیح ۲۴:۱). **پسر خدای تعالی.** دیوها از الوهیت عیسی باخبر بودند. آنها می‌دانستند عیسی هم خدا هم انسان است. «خدای تعالی» عنوانی بود که یهودیان و غیر یهودیان از دیرباز در اشاره به یگانه خدای حقیقی و زندهٔ اسراییل به کار می‌بردند. به این شکل، آنها او را از سایر خدایان دروغین و بتها متمایز می‌کردند (ر.ک. پید ۱۸:۱۴-۲۰؛ اعد ۱۶:۲۴؛ تث ۸:۳۲؛ مز ۱۳:۱۸؛ ۷:۲۱؛ اش ۱۴:۱۴؛ دان ۲۶:۳؛ لو ۳۲:۱؛ عبر ۱:۷). **تو را ... قسم می‌دهم که مرا معذّب نسازی.** (ر.ک. توضیح مت ۲۹:۸). مرقس با افزودن عبارت «تو را قسم می‌دهم» نشان می‌دهد آن دیو تقلا می‌کرد چیزی بگوید تا عیسی نسبت به سرنوشتِ حتمی‌اش ملایمت نشان دهد (ر.ک. یع ۱۹:۲).

۹:۵ اسم تو چیست؟ به احتمال بسیار، عیسی نام آن دیو را پرسید، چرا که آن دیو به عیسی التماس کرد او را عذاب ندهد. عیسی برای اخراج آن دیو نیازی نداشت که نام او را بداند، بلکه این را پرسید تا واقعیتِ موجود و پیچیدگی این مورد خاص را نشان دهد. **لجئون [لژیون].** این واژه‌ای لاتین و متداول در میان یهودیان و یونانیان بود. این واژه بر یک واحد نظامی ارتش روم اشاره داشت که شامل شش هزار سرباز بود. چنین نامی حاکی از آن است که شمار بسیار زیادی از ارواح شریرِ ستیزه‌جو وجود آن مرد را تسخیر کرده بودند. عبارت «زیرا که بسیاریم» تأکیدی بر این امر است.

۱۰:۵ التماس ... نمود. آن دیو می‌دانست که عیسی بر او قدرت مطلق دارد. به همین دلیل، به شدت التماس کرد تا درخواستش پذیرفته شود. **ایشان را از آن سرزمین بیرون نکند.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱). آن دیوها می‌خواستند در همان منطقه‌ای که قدرتهای شیطانی خود را به کار گرفته بودند باقی بمانند.

۱۱:۵ گراز [خوک]. خوک در نظر یهودیان حیوانی نجس به حساب می‌آمد. بنابراین، پرورش‌دهندگان این گلّه یا غیر یهودی بودند یا احتمالاً یهودیانی که به شریعت اعتنایی نداشتند (ر.ک. توضیح مت ۳۰:۸).

۱۳:۵ عیسی ایشان را اجازت [اجازه] داد. عیسی بنا بر اهداف حاکمانهٔ خود اجازه داد آن دیوها به گلّهٔ گرازان وارد شوند و آنها را از بین ببرند. این آیه جزییات بیشتری را توضیح نمی‌دهد (ر.ک. تث ۲۹:۲۹؛ روم ۲۰:۹). با این عمل، عیسی در خصوص عظمت نیروی شیطانیی که آن مرد

از آن آزاد شده بود به او درسی گویا، مشهود و پرقدرت داد.

۱۵:۵ نشسته. آرامش و آسودگی آن مرد نقطهٔ مقابلِ آشفتگی و ناآرامی پیشین او بود. **عاقل گشته است.** او دیگر در سلطهٔ ارواح شریر نبود، نعره نمی‌زد و شوریده و پریشان نبود.

۱۶:۵ آنانی که دیده بودند سرگذشت ... گرازان [خوکها] را ... بازگفتند. واژهٔ «آنان» می‌تواند هم به دوازده شاگرد اشاره داشته باشد هم به گرازبانان. آنها می‌خواستند مردم از ماجرای آن مرد و گلّهٔ گرازان و ارتباط میان این دو واقعه باخبر شوند.

۱۷:۵ التماس نمودند که از حدود ایشان روانه شود. اهالی آن منطقه به خاطر آنچه روی داده بود وحشت کردند و از عیسی دلخور شدند. شاید آنها به سبب بر هم خوردن روال زندگی روزمره و از دست دادن دارایی خود نگران بودند. آنها می‌خواستند عیسی به همراه قدرتهایش از آن منطقه دور شود تا خسارت مالی بیشتری گریبانگیرشان نگردد. چه بسا این التماس نشان می‌داد آنها مردمانی باتقوا و خداشناس نبودند و از قدرت روحانی که مسیح آشکار نموده بود وحشت کرده بودند (ر.ک. توضیح مت ۳۴:۸).

۱۹:۵ ایشان را خبر ده از آنچه خداوند با تو کرده است. عیسی خود را خدا معرفی نمود، خدایی که هم بر جهان مادی هم بر جهان غیر مادی سلطه و حاکمیت مطلق داشت (ر.ک. لو ۳۹:۸).

۲۰:۵ دیکاپولیس. مجموعه‌ای از ده شهر در شرق رود اردن که فرهنگ و زبان یونانی بر آنها غالب بود (هِلِنیستیان) (ر.ک. توضیح مت ۲۵:۴).

۳) شفای بیمار (۲۱:۵-۳۴)

۲۱:۵ به آن طرف. عیسی و شاگردان به کرانهٔ شمال غربی دریای جلیل بازگشتند.

۲۲:۵ رؤسای کنیسه. این اشخاص سرپرست و ناظرانِ رهبران کنیسه‌های محلی بودند. این گروه رهبران که از سران غیر مذهبی تشکیل یافته بودند مسوولیت برگزاری جلسات و نظارت بر امور کنیسه‌ها را بر عهده داشتند.

۲۵:۵ اِستحاضه [خونریزی]. این خونریزی داخلی و مزمن، احتمالاً، ناشی از وجود یک غدّه یا بیماری دیگری بود (ر.ک. توضیح مت ۲۰:۹).

۲۶:۵ زحمت بسیار از اَطِبای [پزشکان] متعدد دیده. در روزگاری که عهدجدید به نگارش درآمد، معمولاً مردم به هنگام مبتلا شدن به بیماریها و مسایل دشوار و پیچیدهٔ پزشکی به پزشکان مختلف مراجعه می‌کردند و پزشکان نیز درمانهای مختلفی پیشنهاد می‌دادند. روشهای درمان معمولاً با یکدیگر تضاد داشتند و به جای بهبودی بر شدت بیماری می‌افزودند. لوقا در آیهٔ ۳۴:۸ از انجیلش می‌نویسد کسی نمی‌توانست به آن زن کمک کند، چرا که بیماری‌اش درمان‌ناپذیر بود.

۲۸:۵ اگر لباس وی را هم لمس کنم. ایمان آن زن به قدرت شفابخش عیسی آن‌قدر زیاد بود که باور داشت حتی اگر به ردایش دست زند شفا خواهد یافت (ر.ک. توضیح مت ۲۰:۹).

۲۹:۵ چشمهٔ خون او. منشأ خونریزی در بدن آن زن به یک چشمهٔ جاری تشبیه شده است.

۳۰:۵ قوتی از او صادر گشته. قدرت مسیح قابلیت ذاتی بود که او برای خدمت و انجام اعمال فوق طبیعی از آن برخوردار بود. این قدرت بر حسب ارادهٔ مطلق و تسلط آگاهانهٔ او عمل می‌کرد. **کیست که لباس مرا لمس نمود؟** عیسی به این دلیل سوال نکرد که نمی‌دانست چه کسی ردایش را لمس نموده بود، بلکه قصدش این بود که آن

زن را از میان جماعت فرا خواند و این امکان را به او بدهد تا خدا را به خاطر آنچه روی داده بود تمجید نماید.

۳۴:۵ ایمانت تو را شفا داده است. سخن عیسی در آن جمع حاکی از ایمان زن (که در آیات ۲۸، ۳۳ ابراز نمود) و نتایج آن بود. در متن یونانی، جملهٔ «تو را شفا داده است» به معنای «تو را تندرست کرده است» می‌باشد و نشان می‌دهد آن زن کاملاً شفا یافته بود. در زبان یونانی، این همان فعلی است که اغلب «نجات دادن» هم ترجمه شده است (ر.ک. توضیح مت ۲۲:۹). در عهدجدید، این فعل معمولاً برای نجات یافتن از گناه به کار رفته است و نشان می‌دهد ایمان آن زن رستگاری روحانی او را نیز در پی داشت.

۴) زنده کردن مرده (۳۵:۴-۴۳)

۳۶:۵ ایمان آور و بس. این فعل حکمی است بر انجام عملی پیوسته و مداوم. این حکم از یایرُس می‌خواست ایمان خود را که در آمدن به نزد عیسی ابراز نموده بود حفظ کند. مسیح می‌دانست که یایرُس چارهٔ دیگری برای درماندگی‌اش نداشت. مسیح از ثمرهٔ ایمان او مطمئن بود (ر.ک. لو ۵۰:۸).

۳۷:۵ پطرس و یعقوب و یوحنا. این اولین بار است که مرقس به جایگاه خاص این سه شاگرد اشاره می‌کند. کتاب‌مقدس هیچ‌گاه توضیح نمی‌دهد چرا این سه شاگرد اجازه داشتند گاه شاهد اموری باشند که سایر شاگردان از دیدن آنها محروم بودند (ر.ک. ۲:۹؛ ۳۳:۱۴). اما بدیهی است که این سه نفر حلقهٔ داخلی دوازده شاگرد را تشکیل می‌دادند. حتی دستور زبان یونانی نیز با به کار بردن یک حرف تعریف برای این سه نفر بر آن حلقهٔ داخلی تأکید می‌نماید.

۳۸:۵ گریه و نوحه. در آن فرهنگ، این‌گونه گریه و زاری نشانهٔ تأیید مرگ شخص مورد نظر بود. چون دقیقاً پس از اینکه کسی از دنیا می‌رفت مراسم خاکسپاری برگزار می‌شد، این تنها فرصتی بود که می‌توانستند در حضور جمع سوگواری کنند. این عزاداری و شیون و زاری به صدای بلند و معمولاً به وسیلهٔ عزاداران حرفه‌ای صورت می‌گرفت که برای این کار دستمزد می‌گرفتند (ر.ک. توضیح مت ۲۳:۹).

۳۹:۵ نمرده بلکه در خواب است. منظور عیسی این بود که مرگ آن دختر موقت بود و در آن وضعیت باقی نمی‌ماند (ر.ک. توضیح مت ۲۴:۹؛ ر.ک. یو ۱۱:۱۱-۱۴؛ اع ۶۰:۷؛ ۳۶:۱۳؛ ۱ قرن ۳۰:۱۱؛ ۶:۱۵، ۱۸، ۲۰، ۵۱؛ ۱ تسا ۱۳:۴، ۱۴).

۴۰:۵ سُخریه. این واژه را می‌توان به معنای واقعی کلمه این‌گونه ترجمه کرد: «با دید تحقیر و تمسخر به او خندیدند» یا «به روی او خندیدند.» آنها طبق آنچه از کلام عیسی برداشت کرده بودند گفته‌اش را مضحک پنداشتند. بنابراین، واژهٔ «سُخریه» به احتمال بسیار به انفجار خندهٔ آن حاضران اشاره دارد که به هدف تحقیر خداوند صورت گرفت. اگرچه این واکنشی بی‌مایه و گستاخانه و ناشی از بی‌حرمتی بود، نشان می‌داد که مردم شکی نداشتند آن دختر از دنیا رفته بود. این خاطرجمع بودن بر واقعیت معجزه‌ای که عیسی در آستانهٔ انجامش بود تأکید می‌نمود. **همه را بیرون کرده.** عیسی آن جمعیت را بیرون کرد. این یک بیرون راندن اجباری و قاطع و محکم و نمودار اقتدار عیسی بود. آن عزاداران به سبب بی‌ایمانی‌شان بیرون رانده شدند و به این ترتیب خود را از مشاهدهٔ زنده شدن آن دختر محروم کردند.

۴۱:۵ طَلیتا قومی. مرقس تنها نویسندهٔ انجیل است که گفتهٔ عیسی به زبان آرامیک را ثبت کرده است. «طَلیتا» شکل مؤنث برای «برّه» یا «نوجوان»

می‌باشد. واژهٔ «قومی» وجه امری است و به معنای «برخیز» می‌باشد. همچون سایر موارد مشابه، عیسی صرفاً با یک جسد سخن نمی‌گفت، بلکه آن کسی را مخاطب قرار می‌داد که قرار بود زنده شود (ر.ک. لو ۱۴:۷؛ یو ۴۳:۱۱).

۴۳:۵ کسی از این امر مطلع نشود. خبر آن معجزه نمی‌توانست کاملاً پنهان بماند، اما مسیح نمی‌خواست تا وقتی در آن منطقه به سر می‌برد آن خبر پخش گردد. او می‌دانست آن خبر باعث می‌شد یهودیانی که بر ضدش بودند او را در جلیل بیابند و پیش از زمان مقرر قصد جان او کنند. هدف عیسی این بود که مردم او را به خاطر انجیلش بشناسند نه اینکه صرفاً به او به چشم یک معجزه‌گر بنگرند. بی‌تردید، عیسی نگران بود که آن دختر و والدینش سوژه‌ای برای کنجکاوی و بهانه‌ای برای جار و جنجال شوند.

ل. او به شهر خود بازمی‌گردد (۶:۱-۶)

۱:۶ وطن خویش. ناصره شهر عیسی بود (ر.ک. توضیح مت ۲۳:۲). **شاگردانش.** این دیداری خصوصی با خانواده نبود، بلکه زمان خدمت بود.

۲:۶ روز سبّت. (ر.ک. توضیح ۲۳:۲). این نشان می‌دهد که عیسی تا پیش از روز سبّت به شکل عمومی و علنی تعلیم نداده بود. **در کنیسه تعلیم دادن آغاز نمود.** (ر.ک. توضیح ۲۱:۱). **حیران شده.** در آیهٔ ۲۲:۱ نیز همین واژه به کار رفته است (ر.ک. توضیح آن آیه). اما، در این مورد، واکنش اولیهٔ مردم با شک و انتقاد به عیسی همراه بود.

۳:۶ نجار. اهالی ناصره هنوز تصور می‌کردند عیسی پیشه‌گری بود که با چوب و سنگ و خشت سر و کار داشت و شغل پدرش را ادامه می‌داد (ر.ک. مت ۵۵:۱۳). موقعیت عیسی و خانواده‌اش موجب لغزش اهالی شهر بود. آنها نمی‌توانستند او را برتر از خودشان بدانند. برای آنها غیر ممکن بود بپذیرند او پسر خدا و مسیح موعود است. **پسر مریم.** فقط در این آیه عیسی با چنین عنوانی خطاب می‌شود. در میان یهودیان، رسم بر این بود که پسر را به نام پدرش (به نام یوسف) خطاب کنند. اگر در اینجا روال معمول رعایت نشده است، شاید به این دلیل بود که یوسف دیگر زنده نبود یا مخاطبان مسیح شایعات مربوط به تولد نامشروع او را در خاطر داشتند (ر.ک. یو ۴۱:۸؛ ۲۹:۹). مردم معمولاً کسی را پسر مادرش خطاب می‌کردند که پدرش ناشناس بود. در اینجا، آنها این عنوان را که اشاره به نامشروع بودن تولد یک نفر است به عمد برای مسیح به کار بردند تا به او اهانت کنند. **برادر یعقوب و یوشا و یهودا و شمعون.** (ر.ک. توضیح مت ۴۶:۱۲). در واقع، آنها برادران ناتنی عیسی بودند. یعقوب بعدها یکی از رهبران کلیسای اورشلیم گشت (ر.ک. اع ۱۷:۱۲؛ ۱۳:۱۵؛ ۱۸:۲۱؛ ۱ قرن ۷:۱۵؛ غلا ۱۹:۱؛ ۹:۲، ۱۲) و رسالهٔ یعقوب را نوشت. یهودا نیز بعدها رسالهٔ یهودا را به نگارش درآورد. از دو برادر دیگر اطلاعی در دست نیست. **خواهران او.** ایشان خواهران ناتنی عیسی بودند، اما در هیچ آیه‌ای از عهدجدید به نام آنها اشاره نشده است. هیچ اطلاعی دربارهٔ ایشان و اینکه آیا مانند سایر اعضای خانواده ایمان آوردند یا نه وجود ندارد. **از او لغزش خوردند.** این واژه در زبان یونانی به این معنا است: «به دام افتادند.» اهالی ناصره در دام گناه گرفتار شدند (ر.ک. توضیح ۱۷:۴). آنها از پیشینهٔ زندگی معمولی عیسی و تحصیلات محدودش آگاه بودند و می‌دانستند دارای مقام مذهبی نبود. در نتیجه، از اینکه او مانند معلمی بالارتبه و برجسته رفتار می‌کرد، عمیقاً لغزیدند.

۴:۶ (ر.ک. توضیح مت ۵۷:۱۳). عیسی خود

را «نبی» نامید، زیرا یکی از نقشهای او همین بود (ر.ک. آیهٔ ۱۵؛ ۲۸:۸؛ مت ۱۱:۲۱، ۴۶؛ لو ۱۶:۷؛ ۱۹:۲۴؛ یو ۱۴:۶؛ ۴۰:۷؛ ۱۷:۹). **خانهٔ خود.** یعنی خانوادهٔ خود (ر.ک. یو ۵:۷؛ اع ۱۴:۱).

۵:۶ در آنجا هیچ معجزه‌ای نتوانست نمود. (ر.ک. مت ۵۸:۱۳). این جمله بدین معنا نیست که بی‌ایمانی آنها به نوعی موجب شده بود از قدرت عیسی کاسته شود. بی‌ایمانی و ناباوری ایشان مانعی بود که نمی‌گذاشت مردم برای شفا یافتن به نزد عیسی آیند و یا معجزاتی را که در کفرناحوم و اورشلیم انجام داده بود در آنجا نیز به انجام رساند. اما، مهم‌تر از همه، مسیح با محدود کردن قدرتش از یک جنبه رحمت خود را نشان داد. او نمی‌خواست دل آنها در نتیجهٔ تابش نورِ بیشتر سخت‌تر شود و محکومیتشان بیشتر گردد. از جنبهٔ دیگر، عدم معجزهٔ عیسی داوری آنها به سبب بی‌ایمانی‌شان بود. او قدرت داشت معجزات بیشتری انجام دهد، اما خودداری کرد، چون به او پشت کرده بودند. برای کسانی معجزه صورت می‌گرفت که آمادهٔ ایمان آوردن بودند.

۶:۶ از بی‌ایمانی ایشان متعجب شد. «متعجب شد» به این معنا است که عیسی از واکنش مردم ناصره نسبت به خودش و نسبت به تعالیم و معجزاتش متحیر و شگفت‌زده بود. واقعیت بی‌ایمانی مردم عیسی را غافلگیر نمی‌کرد؛ او از این متحیر بود که آنها چگونه می‌توانستند از او رویگردان باشند، در حالی که ادعا می‌کردند دربارهٔ او همه‌چیز را می‌دانند. اهالی آن شهر جلیل و منطقه‌ای که مسیح در آنجا بسیار تعلیم داده و معجزات فراوانی به انجام رسانده بود نباید جز ایمان آوردن واکنش دیگری نشان می‌دادند. **دهات آن حوالی.** پیامد دیدار عیسی از ناصره این بود که آنجا را ترک کرد و سفر تعلیمی خود را در سایر نواحی جلیل آغاز نمود. او تقریباً در همان منطقه‌ای تعلیم خود را به پایان رساند که آن را آغاز نموده بود (ر.ک. مت ۳۵:۹).

ویژگی معجزات مسیح

چه در گذشته چه تا حال، قدرت هیچ‌کس نتوانسته حتی ذره‌ای به قدرت عیسی مسیح شبیه باشد. او تا ابد بی‌نظیر و منحصر به فرد باقی می‌ماند. معجزات او که در چهار انجیل به ثبت رسیده‌اند دارای این ویژگیها می‌باشند:

- غیر قابل انکار
- چشمگیر
- خیره‌کننده
- غنی و فراوان
- پرابهت و شگفت‌انگیز
- در یک آن
- مقتدرانه
- بدون محدودیت
- کامل
- قطعی و مسلم

م. او شاگردانش را می‌فرستد (۶:۷-۱۳)

۷:۶ آن دوازده. (ر.ک. توضیحات ۱۶:۳-۱۹؛ مت ۲:۱۰-۴). آن دوازده شاگرد مأموریتی الهی یافتند. **فرستادن ایشان.** این فعل در زبان یونانی نشان می‌دهد عیسی شخصاً آن دوازده نفر را به نمایندگی از خود در گروه‌های دو نفره فرستاد. **جفت، جفت.** این یک تقسیم‌بندی سنجیده و دوراندیشانه بود (ر.ک. جا ۹:۴-۱۲). یهودیانی که مأمور جمع‌آوری صدقات و خیرات بودند، یحیی تعمید دهنده (لو ۱۹:۷)، عیسی در موقعیتهای دیگر (۱:۱۱؛ ۱۳:۱۴؛ لو ۱:۱۰) و کلیسای اولیه (اع ۲:۱۳، ۳؛ ۳۹:۱۵-۴۱؛ ۲۲:۱۹) نیز این شیوه را به کار می‌بردند. این روش به شاگردان امکان می‌بخشید یکدیگر را کمک و تشویق نمایند. علاوه بر اینکه، برای تأیید اصالت هر شهادتی وجود دو نفر لازم بود (تث ۱۵:۱۹). **ارواح پلید.** (ر.ک. توضیحات ۲۳:۱؛ ۲:۵).

۸:۶ عصا. در آن روزگار، عصا یا چوب‌دست

همراه دایمی همهٔ مسافران بود و وسیله‌ای دفاعی در برابر راهزنان و حیوانات وحشی به شمار می‌رفت. **نه توشه‌دان.** آنها نباید کوله‌بار یا خوراک به همراه می‌بردند.

۹:۶ موزه‌ای [کفش] در پا کنید. اشاره به کفشی معمولی است که کف آن چرمی یا چوبی بود و با بندهای چرمی به مچ پا بسته می‌شد. در زمینهای داغ و ناهموار فلسطین، این‌گونه کفشها ضروری‌ترین وسیله برای محافظت پا بودند. **دو قبا در بر نکنید.** «قبا» تن‌پوش معمولِ آن زمان بود. ثروتمندان دو قبا بر تن می‌کردند. اما عیسی می‌خواست شاگردانش مانند مردم عادی باشند و با پوششِ بسیار سفر نکنند.

۱۰:۶ شاگردان باید در انتخاب محل اقامت دقت می‌کردند (ر.ک. مت ۱۱:۱۰). اما پس از انتخاب محل می‌بایست بر خدمت و مأموریت خود تمرکز می‌نمودند. قانع بودن شاگردان می‌توانست شهادتی بر خدمت آنها باشد (ر.ک. ۱ تیمو ۶:۶).

۱۱:۶ خاک پایهای خود را بیفشانید. این عملِ نمادین نشان رویگردانی از همنشینی با کسانی بود که ایشان را نپذیرفته بودند (ر.ک. توضیح مت ۱۴:۱۰). وقتی شاگردان چنین می‌کردند، در واقع، نشان می‌دادند اهالی آن منطقه عیسی و انجیل را نپذیرفته‌اند و به این ترتیب شاگردان و خداوند نیز از آنها روی می‌گرداندند. **حالت سدوم و غموره ... سهل‌تر خواهد بود.** کسانی که از انجیل پرفیض و نجات‌بخش مسیح روی می‌گردانند سرنوشتی بدتر از بی‌خدایانی در انتظارشان خواهد بود که در این دو شهر نامبرده در عهدعتیق به داوری الهی دچار شدند و هلاک گشتند (ر.ک. پید ۲۴:۱۹؛ ر.ک. توضیح مت ۱۵:۱۰).

۱۲:۶، ۱۳ موعظه کردند ... بسیار دیوها را بیرون کردند. (ر.ک. آیهٔ ۷). آن دوازده شاگرد قاصدان انجیل بودند. آنها در اخراج ارواح شریر به کامیابی‌های پی در پی دست یافته بودند. موفقیت ایشان قدرت مسیح بر جهان غیر مادی را به اثبات می‌رساند و ادعای خدا بودنِ او را تأیید می‌نمود.

۱۲:۶ توبه. (ر.ک. توضیحات ۱۵:۱؛ مت ۲:۳).

۱۳:۶ مریضان ... روغن مالیده. در زمانهٔ عیسی، روغن زیتون حکم دارو داشت (ر.ک. لو ۳۴:۱۰). اما در اینجا نمودار قدرت و حضور روح‌القدس بود و به شکل نمادین در ارتباط با شفایی که از عالم بالا صورت می‌گرفت به کار می‌رفت (ر.ک. اش ۲:۱۱؛ زک ۴:۱–۶؛ مت ۲:۲۵–۴؛ مکا ۴:۱، ۱۲). در روند شفا، روغن زیتون عاملی شناخته‌شده بود. وقتی شاگردان در خدمت به بیماران از روغن زیتون استفاده می‌کردند، مردم با آن غریبه نبودند و این روغن را به چشم عامل شفا و واسطه‌ای مناسب و ملموس می‌نگریستند.

ن. او توجه دشمنی قدرتمند را به خود جلب می‌نماید (۱۴:۶–۲۹)

۱۴:۶ هیرودیس پادشاه شنید. (ر.ک. توضیح مت ۱:۱۴). بافت متن حاکی از آن است که در رابطه با عیسی و نتایج موعظه‌ها و معجزات شاگردان در جلیل اخبار جالب و هیجان‌انگیزی به گوش هیرودیس رسیده بود. **یحیی تعمید دهنده.** یعنی پیشگام مسیح (ر.ک. توضیحات ۴:۱–۷؛ مت ۱:۳، ۴، ۶).

۱۵:۶ الیاس [ایلیا] است. نسبت دادن چنین عنوانی به عیسی احتمالاً پیامد بحثهای مداومی بود که میان یهودیان صورت گرفته بود. آنها انتظار داشتند ایلیای نبی پیش از ظهور مسیح موعود از راه برسد (ر.ک. توضیحات مت ۱۴:۱۱؛ لو ۱۷:۱). **نبیی ... یکی از انبیا.** برخی آمدن عیسی را تحقق نبوت مربوط به مسیح موعود در تثنیه ۱۵:۱۸ می‌دانستند.

این آیه آمدن شخصی را اعلام می‌کرد که مانند موسی قوم خود را رهبری می‌نمود. دیگران مایل بودند عیسی را فقط یک پیامبر بزرگ یا شخصی بدانند که ادامه‌دهندهٔ راه انبیای عهدعتیق بود، همان انبیایی که مدتها بود دیگر در اسراییل ظاهر نشده بودند. اگرچه این دیدگاه‌ها نادرست و نابِجا بودند، نشان می‌دادند مردم به هر حال چنین می‌پنداشتند که عیسی شخصی خاص و از عالم بالا بود.

۱۶:۶ یحیی ... از مردگان برخاسته است. هیرودیس با این اعترافِ ناشی از هیجان‌زدگی و سرشار از احساس گناه نشان می‌داد نتوانسته بود شرارتی را که در گردن زدن یحیی تعمید دهنده مرتکب شده بود فراموش کند. وجدانش او را ترسانده و باعث شده بود چنین پندارد که یحیی زنده شده است (ر.ک. مت ۱:۱۴، ۲؛ لو ۷:۹–۹).

۱۷:۶ یحیی ... را در زندان بست. احتمالاً، هیرودیس او را در زندان مکاییروس، در نزدیکی کرانهٔ شمال شرقی دریای مرده، به غَل و زنجیر بسته بود. هیرودیس قصد داشت یحیی را از دسیسه‌های هیرودیا در امان نگاه دارد (ر.ک. آیهٔ ۲۰). **هیرودیا.** او برادرزادهٔ هیرودیس و دختر آریستوبولوس برادر ناتنی او بود. **فیلیپُس.** منظور هیرودیس فیلیپُس دوم است که یکی دیگر از برادران ناتنی هیرودیس آنتیپاس (هیرودیس نامبرده در این متن) بود. بنابراین، فیلیپُس نیز عموی هیرودیا بود (ر.ک. توضیح مت ۳:۱۴).

۱۸:۶ یحیی ... گفته بود ... روا نیست. زمان این فعل در متن یونانی و همچنین نحوهٔ بیان مرقس حاکی از آن است که یحیی بارها و بارها هیرودیس آنتیپاس را توبیخ کرده، به او هشدار داده بود که ازدواجش با هیرودیا سرپیچی از شریعت موسی بود (ر.ک. توضیح مت ۳:۱۴؛ ر.ک. مت ۳:۷–۱۰).

واژهٔ کلیدی

ایمان: (۵:۲؛ ۴:۴۰؛ ۵:۳۴، ۳۶؛ ۱۰:۴۲؛ ۱۱:۲۲). به عبارتی، «اعتماد» یا «باور». ایمان داشتن یعنی اعتماد به یک نفر و انتقال آن اعتماد به شخص یا چیز دیگر. آن زنی که سالها به خونریزی دچار بود، ابتدا، اعتمادش را بر پزشکان قرار داد و آن‌گاه که دستش به ردای عیسی رسید، عیسی را باور نمود و به او اعتماد کرد که می‌تواند درمانش کند. وقتی آن زن شفا یافت، عیسی فرمود که ایمانش او را شفا داده است (ر.ک. مت ۱۰:۸؛ ۲۲:۹، ۲۹؛ ۲۸:۱۵؛ لو ۵۰:۷؛ ۴۸:۸). در متن رساله‌های عهدجدید به زبان یونانی نیز واژهٔ *pistis* گاه به محتوا و مضمون ایمان و باور شخص اشاره دارد (ر.ک. غلا ۲۳:۱)، یعنی ایمان به مکاشفهٔ خدا در کتاب‌مقدس.

۲۰:۶ بسیار به عمل می‌آورد. به عبارتی، «بسیار سرگشته و حیران بود.» این عبارت نشان می‌دهد صحبتهای یحیی هیرودیس را به کشمکش و کلنجار درونی دچار کرده بود. این کشمکشی اخلاقی میان تمایلات شهوانی او نسبت به هیرودیا و ندای وجدانِ معذّبش بود.

۲۱:۶ اُمرا. این واژه را می‌توان «اشراف» یا «بزرگان» نیز ترجمه کرد. این مردان در دوران حکومت هیرودیس از مقام و جایگاه والایی در جامعه برخوردار بودند. **سرتیپان.** یعنی مقامات عالی‌رتبهٔ ارتش (در زبان یونانی: *chiliarchs*). هر یک از این افراد فرماندهٔ هزار نفر بودند. **رؤسای جلیل.** یعنی رهبران و شخصیتهای مهم و برجستهٔ آن منطقه.

۲۲:۶ دختر هیرودیا. یعنی سالومه، دختر فیلیپُس (ر.ک. توضیح مت ۶:۱۴). **رقص کرد.** یعنی به تنهایی رقصید. این رقص با عشوه‌گری و بدن‌نمایی و حرکات وسوسه‌انگیز همراه بود. رقصیدن سالومه به این شکل در حضور میهمانان هیرودیس عملی غیر معمول و تقریباً بی‌سابقه بود (ر.ک. اس ۱۱:۱، ۱۲).

۲۳:۶ حتی نصف مُلک مرا. این سخنی اغراق‌آمیز و به منظور تأکید بر وعده‌های سخاوتمندانهٔ پیشین هیرودیس بود. او که از سوی دولت روم به این مقام منصوب شده بود، در واقع، مملکت و دارایی نداشت که بخواهد آن را ببخشد.

۲۶:۶ به جهت پاسِ قسم. هیرودیس خود را در تنگنا دید، زیرا سوگندش در مقام پادشاه حرمت داشت و نمی‌شد آن را زیر پا گذاشت (ر.ک. توضیحات مت ۳۴:۵؛ ۹:۱۴).

۲۷:۶ جلاد. در اصل، به معنی مأمور مخفی یا جاسوس بود، اما به تدریج در توصیف مأموری به کار رفت که یکی از اعضای مسند قضاوت دولت روم بود. این افراد در مقام قاصد، محافظ شخصی و همچنین مأمور اعدام خدمت می‌کردند. رسم هیرودیس این بود که چنین افرادی را در کنار خود داشته باشد.

س. او دوباره شاگردان را گرد هم می‌آورد (۶:۳۰-۳۲)

۳۱:۶ شما. عیسی فقط از آن دوازده شاگرد خواست به مکانی خلوت بروند. او می‌دانست که آنها پس از مأموریت و خدمتشان و پس از فشار مداوم مردم به خلوت و استراحت نیاز داشتند.

۳۲:۶ به تنهایی در کشتی ... رفتند. شاگردان در اطاعت از پیشنهاد عیسی با همان قایقی که در آیهٔ ۲:۵ به آن اشاره شد کفرناحوم را که مرکز خدمت عیسی بود ترک نمودند.

ع. او پنج هزار نفر را خوراک می‌دهد (۶:۳۳-۴۴)

۳۳:۶ شتافتند. مسیر حرکت (به سمت کرانهٔ شمال شرقی دریاچه) و سرعت قایق و عدم دسترسی به قایقهای دیگر باعث شد مردم از راه خشکی در پی ایشان حرکت کنند. **از ایشان سبقت جسته.** این گفته فقط در انجیل مرقس دیده می‌شود. این جمله بدان معنا نیست که کل آن جمعیت پیش از رسیدن قایق به آنجا آمده بودند، چرا که باید مسافتی سیزده کیلومتری را طی می‌کردند و این مسافت تقریباً دو برابر مسافت شش کیلومتری بود که قایق باید می‌پیمود. احتمالاً، جوانان و کسانی که بیش از سایرین اشتیاق داشتند، زودتر از بقیه و زودتر از قایق (که احتمالاً به دلیل نوزیدن باد یا وزش باد مخالف به کندی حرکت می‌کرد)، مسیر را طی کرده و پیش از رسیدن قایق به ساحل آمده بودند (ر.ک. مت ۱۳:۱۴، ۱۴؛ لو ۱۱:۹؛ یو ۳:۶، ۵).

۳۴:۶ ترحّم فرمود. (ر.ک. توضیح مت ۳۶:۹). **گوسفندانِ بی‌شبان.** این تصویری از عهدعتیق است (ر.ک. اعد ۱۷:۲۷؛ ۱ پاد ۱۷:۲۲؛ ۲ توا ۱۶:۱۸؛ حز ۵:۳۴). در این تصویر، انسانها درمانده و گرسنه توصیف گشته‌اند، راهنما و محافظ روحانی ندارند و در معرض گناه و هلاکت روحانی هستند.

۳۷:۶ دویست دینار. یک دینار (ر.ک. توضیح مت ۱۹:۲۲) معادل دستمزد یک کارگر روزمزد بود (ر.ک. مت ۲:۲۰). بنابراین، «دویست دینار» برابر با دستمزد هشت ماه بود. این مبلغ از توان مالی شاگردان خارج بود.

۳۸:۶ نان. م.ت. «نان شیرین» یا «گِرده‌نان».

۳۹:۶ سبزه. این نشان می‌دهد ماجرای غذا دادن به آن جمعیت در فصل بهار و فصل بارندگی صورت گرفته بود، چرا که در گرمای تابستان سبزه‌ها خشک و قهوه‌ای می‌شدند.

۴۰:۶ صد، صد و پنجاه، پنجاه. این یک آرایش منظم در ترتیب نشستن بود. امکان دارد پنجاه نیم‌دایرهٔ صد نفری پشت سر یکدیگر تشکیل داده

بودند. یهودیان با این ترتیب نشستن آشنا بودند، چون در جشنهای خود برای سهولت بیشتر در تقسیم غذا این شیوه را به کار می‌بردند.

۴۱:۶ به سوی آسمان نگریسته. عیسی معمولاً به این حالت دعا می‌کرد (ر.ک. ۳۴:۷؛ لو ۳۵:۲۴؛ یو ۴۱:۱۱؛ ۱:۱۷). همگان آسمان را محل سکونت پدر می‌دانستند (مت ۹:۶).

۴۲:۶ جمیعاً خورده، سیر شدند. گرسنگیِ کل جمعیت کاملاً برطرف شد (ر.ک. یو ۱۱:۶).

۴۳:۶ دوازده سبد پُر. اینها سبدهای حصیری کوچکی بودند که یهودیان برای حمل غذا استفاده می‌کردند.

۴۴:۶ پنج هزار مرد. در متن یونانی این آیه، واژهٔ «مرد» به طور مشخص به جنس مذکر اشاره می‌کند. بنابراین، در این برآورد، زنان و کودکان شمارش نشده‌اند (ر.ک. مت ۲۱:۱۴). رسم بر این بود که زنان و کودکان به هنگام صرف غذا جدا از مردان می‌نشستند. اگر آنها را نیز به جمعیت اضافه کنیم، می‌توان گفت دست‌کم بیست هزار نفر در آنجا حضور داشتند.

ف. او بر روی آب راه می‌رود (۶:۴۵-۵۲)

۴۵:۶ کشتی. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۲). **پیش از او.** این بدان معنا است که عیسی قرار بود به نزد شاگردان برود. **بیت‌صیدا.** شهری در غرب دریای جلیل و جنوب کفرناحوم (ر.ک. مت ۲۱:۱۱).

۴۶:۶ کوه. سراسر شرق دریای جلیل منطقه‌ای است کوهستانی که با شیبی بسیار تند به یک فلات متصل می‌شود. بالای یکی از آن دامنه‌ها، مکان مناسبی برای خلوت نمودن و دعا کردن بود (ر.ک. یو ۱۵:۶).

۴۷:۶ میان دریا. شاگردان قاعدتاً می‌بایست با عبور از شمال دریاچه حدود دو تا چهار کیلومتر از ساحل دور می‌شدند. اما، در آن موقعیت، وزش باد قایق را چندین کیلومتر به طرف جنوب و وسط دریاچه آورده بود (ر.ک. مت ۲۴:۱۴).

۴۸:۶ پاسِ چهارم. یعنی بین ساعت سه تا شش بامداد. **بر دریا خرامان شده.** زمان این فعل نشان می‌دهد سطح دریا آرام و بدون امواج بود. **خواست از ایشان بگذرد.** اگر این عبارت «خواست به کنار ایشان بیاید» ترجمه شود، هدف و مقصود عیسی را واضح‌تر نشان می‌دهد. او می‌خواست ایمان شاگردان را بیازماید. از این‌رو، مسیر خود را به عمد تغییر داد و در جهت موازی با قایق حرکت کرد تا ببینند آیا آنها می‌توانند او و قدرتهای فوق طبیعی‌اش را تشخیص دهند و وی را نزد خود بخوانند.

۴۹:۶ خیال. یعنی یک شبح یا موجود خیالی. باور آنچه می‌دیدند برای شاگردان غیر ممکن بود. آنها بسیار خسته گشته و به خاطر طوفان هراسان بودند. به همین دلیل، هیچ‌یک از آن دوازده نفر در نگاهِ اول باور نکردند آن شخص عیسی بود.

۵۰:۶ خاطرجمع دارید. عبارت «خاطرجمع دارید» که در قالب یک حکم است، همواره، در انجیلها به هنگام شرایط هولناک و ترس و دلهره عنوان شده است (ر.ک. ۴۹:۱۰؛ مت ۲:۹، ۲۲؛ ۲۷:۱۴؛ لو ۴۸:۸؛ یو ۳۳:۱۶؛ اع ۱۱:۲۳). این حکم شاگردان را تشویق می‌نمود که همواره شهامت خود را حفظ کنند. **من هستم.** این عبارت به روشنی نشان می‌دهد که آن شخص خداوند عیسی بود نه یک شبح. این عبارت نمودار مکاشفهٔ خدا از خودش در عهدعتیق می‌باشد (ر.ک. خُرو ۱۴:۳).

۵۲:۶ معجزهٔ نان را درک نکرده بودند. این توضیحی بر حیرت شاگردان از مشاهدهٔ آن معجزه بود. آنها اهمیت واقعی معجزهٔ آن بعد از ظهر را درک نکرده و نتوانسته بودند به شخصیت فوق

طبیعی عیسی و قدرتش در آن دریاچه پی برند. **دل ایشان سخت بود.** (ر.ک. ۱۷:۸). ذهن شاگردان سخت و نفوذناپذیر بود. به همین جهت، قادر نبودند گفتار مسیح را درک نمایند (ر.ک. ۱۱:۴، ۱۲). این عبارت بیانگر ناآگاهی نیست، بلکه حاکی از سرکشی و نافرمانی است (ر.ک. توضیح ۵:۳).

ص. او بسیاری را شفا می‌دهد (۶:۵۳-۵۶)

۵۳:۶ جَنیسارت. (ر.ک. توضیح مت ۳۴:۱۴).

۵۶:۶ راه‌ها. یعنی در مکانهای عمومی، معمولاً، کنار دیوارهای شهر یا نزدیک مرکز شهر و محل تجمع مردم به منظور داد و ستد یا فعالیتهای اجتماعی. در اینجا، این واژه می‌تواند به هر مکانی اشاره داشته باشد که مردم معمولاً در آنجا اجتماع می‌کردند. بیماران را به چنین مکانهایی می‌آوردند، چرا که عیسی از آن مکانها عبور می‌کرد. **ردای او.** (ر.ک. توضیح ۲۸:۵).

ق. او به فریسیان پاسخ می‌دهد (۷:۱-۲۳)

۱:۷ فریسیان ... از اورشلیم آمده. این هیأت نمایندگان مذهبی یهود، احتمالاً، به درخواست فریسیان جلیل از اورشلیم آمده بودند. **کاتبان.** (ر.ک. توضیحات ۲۲:۳؛ مت ۴:۲).

۲:۷ ناپاک. شاگردان عیسی متهم شده بودند که با دستهای نجس، یعنی دستهایی که طبق آداب و تشریفات مذهبی یهود تطهیر نشده بودند، غذا می‌خوردند. بنابراین، نجاستِ هر چیز ناپاکی که به آن دست زده بودند بر آنها مانده بود.

۳:۷ تا دستها را به دقت نشویند. این شستشو به پاکیزگی و شستن دستها ربطی نداشت، بلکه شستشو و طهارتی مذهبی بود. در این آیین شستشو، شخص با کوزه آبی در دست مقداری آب بر دست دیگر می‌ریخت، در حالی که دستش را به حالتی نگاه می‌داشت که انگشتان در حال شسته شدن به سمت بالا باشند. تا زمانی که هنوز قطرات آب از مچ دست سرازیر بود، شخص می‌توانست مرحلهٔ بعد را انجام دهد. سپس انگشتان را به سمت پایین نگاه می‌داشت و آب را بر هر دو دست می‌ریخت. بعد، با یک دست، دست دیگر را مرطوب می‌کرد و آن را از بالا تا پایین به حالت مالشی شستشو می‌داد. **تقلید مشایخ.** این مجموعه آداب و رسوم که خارج از احکام کتاب‌مقدس و تفسیر آن بودند، در واقع، در آیین یهود بالاترین اقتدار را داشتند و حتی به جای احکام کتاب‌مقدس به‌جا آورده می‌شدند (ر.ک. توضیح مت ۲:۱۵).

۴:۷ بازارها. (ر.ک. توضیح ۵۶:۶).

۵:۷ چون است که شاگردان تو ... سلوک نمی‌نمایند؟ فریسیان و کاتبان به نزد استاد شاگردان رفتند تا در خصوص رفتار به اصطلاح شرم‌آور آنها توضیح بخواهند. در واقع، آنها عیسی را متهم می‌کردند که به شاگردانش تعلیم می‌داد از آداب و رسوم مجتهدان یهود سرپیچی کنند. **دستهای ناپاک.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳).

۶:۷ اخبار نمود اشعیا. نقل‌قول نامبرده از اشعیا ۱۳:۲۹ تقریباً واژه به واژه از ترجمهٔ یونانی عهدعتیق (ترجمهٔ هفتادتنان) بیان شده است. نبوت اشعیا کاملاً با عملکرد کاتبان و فریسیان و مجتهدان یهود همخوانی داشت. **ریاکاران.** یعنی کسانی که وانمود می‌کنند روحانی هستند (ر.ک. توضیح مت ۲:۶). این‌گونه افراد پیروِ آداب و رسوم انسانها هستند، چرا که این‌گونه تعالیم دلی پاک و خالص را از انسان طلب نمی‌کند، بلکه صرفاً به تقلیدی کورکورانه و از روی عادت بسنده دارد.

۸:۷ حکم خدا ... تقلید انسان. عیسی در ابتدا ایشان را به خاطر رویگردانی از احکام کلام خدا مقصر دانست. سپس آنها را متهم کرد که قوانین

انسانی را جایگزین معیارهایی کرده‌اند که خدا آنها را مقرر نموده بود (ر.ک. توضیح مت ۲:۱۵).

۱۰:۷ موسی گفت. این آیه از خروج ۱۲:۲۰ (فرمان پنجم) و خروج ۱۷:۲۱ نقل‌قول شده است. هر دو آیه به طور خاص به وظیفهٔ حرمت نهادن به والدین اشاره دارند. این حرمت نهادن شامل احترام گذاردن، محبت نمودن، حرمت نگاه داشتن، گرامی داشتن و حمایت مالی می‌باشد. بخش دوم این نقل‌قول نشان می‌دهد خدا در رابطه با این تعهد تا چه اندازه جدی است.

۱۱:۷ قربان. این واژه در زبان عبری به معنای «تقدیم شده به خدا» است. این واژه هر گونه هدیه یا قربانی را - چه پول چه اموال - که به طور خاص برای وقف شدن و تقدیم گشتن به خدا در نظر گرفته می‌شد شامل می‌گشت. در نتیجه، پول یا دارایی که به این صورت وقف می‌شد فقط می‌توانست به جهت اهداف مقدس به کار رود.

۱۳:۷ پس کلام خدا را به تقلیدی که خود جاری ساخته‌اید باطل می‌سازید. «باطل می‌سازید» یعنی «اقتدارش را می‌گیرید» یا «بی‌اثر می‌کنید.» این سنّتهای خودساخته به افراد امکان می‌داد که تمام اموال خود را «قربان» بنامند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۱). اگر پسری از والدین خود آزرده و خشمگین می‌شد، می‌توانست پول و دارایی خود را «قربان» اعلام کند. از آنجا که کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد سوگندی که به اسم خدا بسته شده باشد نباید شکسته شود (اعد ۲:۳۰)، بنابراین، دارایی آن پسر نمی‌توانست جز خدمت به خدا صرف امور دیگری مانند حمایت مالی از والدینش گردد. اما عیسی چنین عملکردی را محکوم نمود و نشان داد که کاتبان و فریسیان مقصر بودند، چرا که با آداب و احکامشان کلام خدا (و حکم خدا در خصوص حرمت نهادن به والدین) را پایمال می‌کردند.

۱۸:۷ او را ناپاک سازد. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲).

۱۹:۷ از آنجا که خوراک که خوراک صرفاً به جسم انسان مربوط است، نمی‌تواند دل یا شخصیت درونی شخص را نجس و ناپاک سازد، چرا که دل و شخصیت انسان یک امر روحانی است. هر قدر هم آلودگیِ جسمانی نجس و ناپاک باشد، نمی‌تواند به لحاظِ روحانی یا اخلاقی موجب ناپاکی انسان گردد. آداب و تشریفات ظاهری نیز نمی‌توانند شخص را از نظر روحانی پاک کنند. **این‌همه، خوراک را پاک می‌کند.** در واقع، عیسی، با باطل اعلام نمودن سنّت تطهیر دستها، محدودیتهای مربوط به خوراکها را از میان برداشت. این تذکر که گفتهٔ شخصیِ مرقس است بازنگری به رویدادی در گذشته می‌باشد. شکی نیست که او با تأثیر از تجربهٔ پطرس در یافا به این موضوع اشاره کرده است (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»؛ ر.ک. توضیح اع ۱۵:۱۰).

۲۰:۷ آنچه از آدم بیرون آید. ناپاکی دل انسان در گفتار و کردار او نمایان می‌گردد (ر.ک. توضیح مت ۱۱:۱۵؛ ر.ک. ۱۲:۳۴-۳۷). **ناپاک.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲).

۲۱:۷ فِسق. م.ت. «روابط جنسی نامشروع».

۲۲:۷ شهوت‌پرستی. م.ت. «رفتار بی‌شرمانه و لگام‌گسیخته». **چشم بد.** این اصطلاح در زبان عبری به غبطه خوردنَ و حسادت ورزیدن اشاره دارد (تث ۵۴:۲۸؛ امث ۶:۲۳؛ مت ۱۵:۲۰).

۳. وسعت یافتن خدمت او: در مناطق مختلفی که غیر یهودیان ساکن بودند (۲۴:۷-۵۰:۹)

الف. صور و صیدون: او دختر زنی غیر یهودی را رهایی می‌بخشد (۲۴:۷-۳۰)

۲۴:۷ صور و صیدون. (ر.ک. توضیح ۸:۳).

خواست که هیچ‌کس مطلع نشود. عیسی نمی‌خواست در آن منطقه به شکل عمومی خدمت کند. به احتمال بسیار، او قصد داشت پس از فشاری که رهبران یهود وارد آورده بودند مدتی در آرامش باشد. عیسی در پی فرصتی بود تا شاگردان را برای روبه‌رو شدن با واقعهٔ مصلوب شدن خویش و خدمت آیندهٔ ایشان آماده‌تر سازد.

۲۵:۷ روح پلید. یعنی یک دیو (ر.ک. توضیح ۲۳:۱؛ ر.ک. مت ۲۲:۱۵).

۲۶:۷ یونانی. یعنی یک غیر یهودی که هم گویش هم مذهبش متفاوت بود (ر.ک. توضیح روم ۱۴:۱). **فینیقیهٔ سوریه.** این منطقه از فینیقیه در آن روزگار بخشی از قلمروی سوریه به حساب می‌آمد. انجیل متی ۲۲:۱۵ می‌فرماید این زن از نسل کنعانیان بود.

۲۷:۷ اول. در اصل، عیسی با این مثال ایمان آن زن را محک زد. مسوولیت عیسی نخست این بود که انجیل را به فرزندان اسراییل بشارت دهد (ر.ک. روم ۱۶:۱؛ ۸:۱۵). حال آنکه، واژهٔ «اول» حاکی از آن است که زمانی فرا می‌رسد که غیر یهودیان نیز از برکات خدا بهره‌مند خواهند شد. **نان فرزندان را گرفتن و پیش سگان انداختن.** «نان فرزندان» به برکات خدا برای قوم یهود اشاره دارد. این تصویر حاکی از آن است که «سگان» (غیر یهودیان) نیز در خانوادهٔ خدا جای داشتند، اما جایگاهشان به ممتازیِ جایگاه یهودیان نبود (ر.ک. توضیح مت ۲۶:۱۵). **سگان.** به کار بردن این واژه در زبان یونانی به سگی خانگی و دست‌آموز اشاره دارد. عیسی به غیر یهودیان اشاره می‌کرد، اما این واژه را با لحن تحقیرآمیز یهودیان بیان نکرد. معمولاً، یهودیان غیر یهودیان را به منظور تحقیر و تمسخر سگ خطاب می‌کردند و آنها را نجس و شریر و بی‌اصل و نَسَب می‌خواندند.

۲۸:۷ بلی خداوندا. این واژگان گویای ایمان فروتنانهٔ آن زن و روحیهٔ ستایشگر او بودند. آن زن می‌دانست که گناهکار است و لایق هیچ‌یک از برکات خدا نبود. در پاسخ او نشانی از غرور و اعتماد به نَفْس وجود نداشت. همین امر موجب شد عیسی به درخواست او پاسخ مثبت دهد (آیات ۲۹، ۳۰).

ب. دیکاپولیس: او ناشنوایی لال را شفا می‌دهد (۳۱:۷-۳۷)

۳۱:۷ از نواحی صور روانه شده، از راه صیدون ... دریای جلیل. عیسی حدود سی کیلومتر در جهت شمال صور حرکت کرد و از صیدون که در قلب قلمروی غیر یهودیان قرار داشت گذشت. او به جهت شرق رفت، از رود اردن عبور کرد و از کرانهٔ شرقی دریای جلیل به سمت جنوب رفت. **دیکاپولیس.** (ر.ک. توضیح ۲۰:۵).

۳۳:۷ انگشتان خود را در گوشهای او گذاشت. چون آن مرد ناشنوا بود، عیسی از زبان اشاره استفاده کرد تا به او بگوید قصد دارد شفایش دهد. **آب دهان انداخته، زبانش را لمس نمود.** این نیز شکلی از زبان اشاره بود. عیسی این‌گونه آن مرد را به شفا یافتن امیدوار نمود.

۳۴:۷ اِفتح. این یک واژهٔ آرامیک است که مرقس آن را ترجمه کرده است.

۳۶:۷ هیچ‌کس را خبر ندهند. با وجودی که عیسی بر طبق نیازی که مشاهده می‌کرد در جلیل خدمت می‌نمود، اما قصدش این نبود به شکل عمومی در آنجا خدمت کند (ر.ک. توضیح ۴۴:۱).

ج. کرانهٔ شرقی جلیل: او چهار هزار نفر را خوراک می‌دهد (۱:۸-۹)

۱:۸-۹ غذا دادن به پنج هزار نفر در هر چهار

انجیل ثبت شده است، اما فقط متی (۱۵:۳۲–۳۸) و مرقس غذا دادن به چهار هزار نفر را عنوان کرده‌اند.

۱:۸ جمعیت بسیار شده. زیاد شدن جمعیت، احتمالاً، نتیجهٔ انتشار این خبر بود که عیسی آن مرد کر و لال را شفا داده بود (۷:۳۶).

۲:۸ دلم بسوخت. فقط در اینجا و در انجیل متی ۱۵:۳۲، عیسی این عبارت را در مورد خودش به کار برده است. هنگام غذا دادن به پنج هزار نفر، عیسی بر جماعتی که از نظر روحانی گمگشته بودند دل سوزاند (۶:۳۴). در اینجا، دلسوزی او به سبب نیاز جسمانی آنها بود (ر.ک. مت ۶:۸، ۳۲). عیسی گرسنگی آنها را درک می‌کرد، چون خودش نیز آن را تجربه نموده بود (مت ۴:۲). **سه روز است که با من می‌باشند.** این نشانهٔ اشتیاق مردم برای گوش سپردن به تعلیم عیسی و بهره‌مندی از شفای او بود (ر.ک. مت ۱۵:۳۰). این نکته که آنها پیش از معجزهٔ فراهم شدن غذا به مدت سه روز در کنار او بودند این ماجرا را از ماجرای خوراک دادن به پنج هزار نفر که پیش از این روی داده بود جدا می‌سازد. در آن رویداد پیشین، جمعیت گرد هم آمدند، غذا خوردند و همان روز پراکنده شدند (مت ۱۴:۱۴، ۱۵، ۲۲، ۲۳).

۴:۸ از کجا کسی می‌تواند اینها را ... از نان سیر گرداند؟ با توجه به معجزهٔ قبلی که پنج هزار نفر غذا خوردند، برخی این پرسش شاگردان را عجیب و باورناپذیر می‌دانند. حال آنکه، این پرسش از بی‌حسیِ روحانی و عدم درک شاگردان خبر می‌داد (ر.ک. آیات ۱۴–۲۱؛ ۶:۵۲). **در این صحرا.** منطقهٔ دیکاپولیس (ر.ک. توضیح ۵:۲۰) به اندازهٔ جلیل پرجمعیت نبود.

۵:۸ نان. منظور گِرده‌های نان است که به راحتی شکسته می‌شدند و به قطعات کوچک‌تر تقسیم می‌گشتند.

۸:۸ هفت زنبیل پُر. این زنبیلها مانند سبدهای نامبرده در معجزهٔ غذا دادن به آن پنج هزار نفر نبودند (۶:۴۳). آن زنبیلها سبدهای کوچکی بودند که گنجایش یک یا دو وعده غذا داشتند و یهودیان هنگام سفر با خود حمل می‌کردند. اما در اینجا اشاره به سبدهای بزرگ است (آن‌قدر بزرگ که یک نفر می‌توانست در آن جای بگیرد؛ اع ۹:۲۵). غیر یهودیان از این سبدها استفاده می‌کردند. در این آیه، اشاره نشده با باقیماندهٔ غذاها چه کردند. احتمال دارد آنها را بین جماعت تقسیم کردند تا توشهٔ بازگشت به خانه‌هایشان باشد. مشخص است که شاگردان از آن باقیمانده سهمی برای خود برنداشتند (ر.ک. آیهٔ ۱۴).

۹:۸ چهار هزار. این رقم فقط شمار مردان بود و زنان و کودکان را شامل نمی‌شد (مت ۱۵:۳۸). اگر زنان و کودکان را به این رقم بیفزاییم، تعداد آن جمعیت را می‌توان دست‌کم شانزده هزار نفر در نظر گرفت.

د. دَلمانوته: او با فریسیان مباحثه می‌کند (۸:۱۰–۱۲)

۱۰:۸ دَلمانوته. در هیچ اثر ادبی خارج از کتاب‌مقدس از این منطقه نام برده نشده و فقط در این آیه از عهدجدید به آن اشاره گشته است. مشخص نیست این منطقه در کدام موقعیت جغرافیایی قرار داشته است، اما بدیهی است که در نزدیکی مجدل واقع بوده است. هنگامی که آبِ دریاچهٔ جلیل در پایین‌ترین سطح قرار داشت، باستان‌شناسان چندین لنگرگاه را در این منطقه کشف نمودند. یکی از این لنگرگاه‌های کوچک در فاصلهٔ میان مجدل و کفرناحوم قرار داشت که احتمال دارد همان دَلمانوته باشد.

۱۱:۸ فریسیان. (ر.ک. توضیح ۲:۱۶؛ مت ۳:۷).

آیتی آسمانی. فریسیان شکاک انتظار داشتند عیسی جهت اثبات ادعای خود مبنی بر مسیح موعود بودن معجزات بیشتری انجام دهد. آنها به معجزات بی‌شماری که عیسی در میان ایشان انجام داده بود قانع نبودند و معجزه‌ای در قلمروی ماه و ستارگان طلب می‌کردند. عیسی که تا آن زمان به قدر کفایت سند و مدرک به ایشان نشان داده بود دیگر نپذیرفت با کوری روحانی ایشان همگام شود. برترین نشانه‌ای که ادعای پسر خدا و مسیح موعود بودن او را اثبات می‌کرد رستاخیزش از مردگان بود (مت ۱۲:‏۳۹، ۴۰).

ه. آن سوی دریاچه: او شاگردان را توبیخ می‌کند (۸:‏۱۳-۲۱)

۸:‏۱۳ کنارهٔ دیگر. یعنی کرانهٔ شمال شرقی، جایی که بیت‌صیدا (یولیاس) قرار داشت (آیهٔ ۲۲).

۸:‏۱۵ خمیرمایهٔ فریسیان و ... هیرودیس. «خمیرمایه» در عهدجدید نمادی از نفوذ و تأثیرگذاری بود (ر.ک. توضیح مت ۱۳:‏۳۳) و در بیشتر موارد تأثیر شریرانهٔ گناه را به ذهن می‌آورد. خمیرمایهٔ فریسیان شامل تعالیم دروغین (مت ۱۶:‏۱۲) و رفتار ریاکارانهٔ آنها بود (لو ۱۲:‏۱). خمیرمایهٔ هیرودیس آنتیپاس نیز به رفتار و کردار فاسد و غیر اخلاقی او اشاره داشت (ر.ک. ۶:‏۱۷-۲۹). فریسیان و هیرودیان هر دو ضد مسیح بودند (۳:‏۶).

۸:‏۱۷ چرا فکر می‌کنید ... نان ندارید؟ با این پرسش، عیسی شاگردان را به سبب پی نبردن به منظورش توبیخ نمود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۵). دغدغهٔ عیسی حقیقت روحانی بود نه امور دنیوی و جسمانی. **تا حال، دل شما سخت است.** یعنی آنها سرکش و از نظر روحانی بی‌حس بودند و نمی‌توانستند حقیقت روحانی را درک کنند (ر.ک. توضیحات ۳:‏۵؛ ۶:‏۵۲).

رویدادهایی که در همهٔ انجیلها ثبت شده‌اند
۱. عزیمت عیسی از یهودیه
۲. عقب‌نشینی از جلیل
۳. غذا دادن به پنج هزار نفر
۴. ورود پیروزمندانه به اورشلیم
۵. مشخص شدن خیانتگر
۶. دومین پیشگوییِ انکار پطرس
۷. خیانت به عیسی، بازداشت، و ترک شدن
۸. انکار پطرس
۹. نخستین محاکمهٔ عیسی در حضور مقامات رومی: پیلاطس
۱۰. سومین محاکمهٔ عیسی در حضور مقامات رومی: پیلاطس
۱۱. راه جلجتا
۱۲. سه ساعتِ اول بر روی صلیب
۱۳. سه ساعتِ آخر بر روی صلیب
۱۴. تأیید مرگ عیسی و تحویل گرفتن پیکر او
۱۵. قرار دادن پیکر عیسی در قبر
۱۶. زنان قبر را خالی یافتند

۸:‏۱۸-۲۱ با این پنج پرسش، عیسی شاگردان را به سبب سخت‌دلی‌شان توبیخ نمود. او به ایشان یادآور شد که قادر است هر گونه کمبودشان را برطرف سازد.

۸:‏۲۱ چرا نمی‌فهمید؟ عیسی بر اساس پرسشهایی که تا به حال مطرح کرده بود چنین گفت. متی در بازگویی همین رویداد اشاره می‌کند که شاگردان سرانجام منظور او را درک نمودند (مت ۱۶:‏۱۲).

و. بیت‌صیدا: او مرد نابینا را شفا می‌دهد (۸:‏۲۲-۲۶)

۸:‏۲۲-۲۶ این دومین معجزه از دو معجزهٔ عیسی است که فقط مرقس به آنها اشاره کرده است (ر.ک. ۷:‏۳۱-۳۷). همچنین این نخستین مورد از دو مورد

شفای دو نابینا است که در انجیل مرقس ثبت شده است (ر.ک. ۱۰:۴۶-۵۲).

۲۲:۸ بیت‌صیدا. (در خصوص مکان دیگری به همین نام: ر.ک. توضیح ۶:۴۵). در اینجا، اشاره به بیت‌صیدای یولیاس است که در چند کیلومتری شمال دریای جلیل و شرق رود اردن قرار داشت.

۲۳:۸ آب دهان بر چشمان او افکنده. از قرار معلوم، عیسی با این عمل و با لمس چشمان آن نابینا (آیهٔ ۲۵) قصد داشت به او (که قاعدتاً به سایر حواس، از جمله حس لامسه، متکی بود) اطمینان دهد که چشمانش را شفا خواهد داد (ر.ک. ۷:۳۳؛ یو ۹:۶).

۲۶:۸ داخل ده مشو. پیش از اینکه عیسی آن نابینا را شفا دهد، او را از دهکده بیرون برد (آیهٔ ۲۳) تا احتمالاً مانع از ازدحام جمعیت شود. بر خلاف موارد دیگر در گذشته (ر.ک. ۱:۴۵؛ ۷:۳۶)، گویا این مرد اطاعت کرد.

ز. قیصریهٔ فیلیپُس و کفرناحوم: او شاگردان را تعلیم می‌دهد (۸:۲۷-۹:۵۰)

۱) پطرس اعتراف می‌کند عیسی همان مسیح است (۸:۲۷-۳۰)

۲۷:۸ قیصریهٔ فیلیپُس. شهری بود که حدود چهل کیلومتری شمال بیت‌صیدا (یولیاس) و نزدیک کوه حِرمون قرار داشت. نباید این شهر را با آن قیصریه که در حدود صد کیلومتری شمال غربی اورشلیم و در کرانهٔ مدیترانه قرار داشت یکی دانست.

۲۸:۸ الیاس [ایلیا]. (ر.ک. توضیحات ۶:۱۵؛ مت ۱۱:۱۴؛ لو ۱:۱۷).

۲۹:۸ شما مرا که می‌دانید؟ پس از آنکه شاگردان به دیدگاه‌های نادرستی اشاره کردند که در مورد عیسی رایج بود (آیهٔ ۲۸)، او از آنها خواست بگویند خودشان عیسی را که می‌دانند. پاسخ هر شخص به این پرسش سرنوشت ابدی او را تعیین می‌کند. **تو مسیح هستی.** پطرس به نمایندگی از آن دوازده شاگرد، بی‌درنگ و بدون هیچ تردید، پاسخ داد (ر.ک. مت ۱۴:۲۸؛ ۱۵:۱۵؛ ۱۷:۴؛ ۱۹:۲۷؛ ۲۶:۳۳؛ یو ۶:۶۸؛ ۱۳:۳۶). او به صراحت و به روشنی تأیید نمود که ایشان باور داشتند عیسی همان مسیح موعود بود.

۳۰:۸ هیچ‌کس را ... خبر ندهند. مأموریت عیسی در مقام مسیح موعود جدا از صلیب قابل درک نمی‌بود. شاگردان نیز در آن مقطع هنوز به مفهوم صلیب پی نبرده بودند (ر.ک. آیات ۳۱-۳۳؛ ۹:۳۰-۳۲). اگر آنها در آن موقعیت اعلام می‌کردند عیسی همان مسیح موعود است، نتیجه‌ای جز عدم درک و سوء‌تعبیرِ بیشتر در پی نداشت، چرا که باور عمومی این بود که مسیح موعود باید یک منجی و رهانندهٔ سیاسی و نظامی می‌بود. چنین سوء‌تعبیری باعث می‌شد یهودیانی که بی‌صبرانه در آرزوی آزادی از یوغ اسارت روم به سر می‌بردند عیسی را مجبور کنند بر تخت پادشاهی نشیند تا آنها را از یوغ بندگی آزاد سازد (یو ۶:۱۵؛ ر.ک. ۱۲:۱۲-۱۹).

۳۱:۸-۵۲:۱۰ در این آیه‌ها، در حالی که رهسپار اورشلیم بودند، عیسی شاگردان را برای روبه‌رو شدن با مرگ خود آماده می‌ساخت.

۲) او مرگ خود را پیشگویی می‌کند (۸:۳۱-۳۳)

۳۱:۸ پسر انسان. (ر.ک. توضیح ۲:۱۰). **لازم است ... بسیار زحمت کشد.** هرچند که از دیدگاه انسانی رهبران مذهبی یهود با نپذیرفتن عیسی باعث رنج و عذاب و مرگ او شدند (ر.ک. توضیح مت ۲۱:۴۲)، آن رنج و عذاب و مرگ

فاصله‌های تخمینی

از اورشلیم	کیلومتر
۱. بیت‌عِنیا	۴
۲. بیت‌لَحم	۱۰
۳. عموآس	۱۱
۴. اریحا	۲۴
۵. اردن	۳۴
۶. سوخار	۵۰
۷. دریای مدیترانه	۶۴
۸. قانا	۱۱۰
۹. کفرناحوم	۱۳۶
۱۰. قیصریهٔ فیلیپُس	۱۶۸
از کفرناحوم:	
۱. بیت‌صیدا	۱۰
۲. قانا	۲۶
۳. نایین	۳۵
۴. ناصره	۳۷
۵. قیصریهٔ فیلیپُس	۴۳
۶. دریای مدیترانه	۵۱
۷. صور	۵۹
۸. صَرَفه	۷۲

امری حتمی و گریزناپذیر بود، چرا که تدبیر الهی جز این نبود (اع ۲۲:۲، ۲۳؛ ۲۷:۴، ۲۸). **مشایخ.** (ر.ک. توضیح ۳:۷). **رؤسای کَهَنه.** یعنی اعضای شورای عالی یهود و نمایندگان بیست و چهار طبقه از کاهنان معمولی (ر.ک. لو ۸:۱). **کاتبان.** یعنی کارشناسان و تفسیرگران شریعتِ عهدعتیق (ر.ک. توضیح مت ۴:۲). **بعد از سه روز.** یعنی مطابق با آیت و نشانهٔ یونس (مت ۴۰:۱۲). **برخیزد.** هرگاه عیسی از مرگ خود سخن می‌گفت، به رستاخیزش نیز اشاره می‌کرد (ر.ک. ۳۱:۹؛ ۳۴:۱۰؛ مت ۲۱:۱۶؛ ۲۳:۱۷؛ ۱۹:۲۰؛ لو ۲۲:۹؛ ۳۳:۱۸). این امر موضوع را برای شاگردانی که هنوز قادر به درک این حقایق نبودند بیشتر مبهم و غیر قابل فهم می‌نمود.

۳۲:۸ علانیه [آشکارا] فرمود. یعنی از مَثَل یا اشاره و کنایه استفاده نکرد (ر.ک. یو ۲۹:۱۶). **پطرس ... به منع کردن شروع نمود.** شاگردان هنوز نمی‌توانستند درک کنند که مسیح موعود باید جان دهد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۰). پطرس مثل همیشه (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۹) زبانِ گویای آن دوازده نفر بود (ر.ک. آیهٔ ۳۳). گفتهٔ عجولانه و شتاب‌زدهٔ پطرس فقط بیانگر جسارت و سوءتعبیر او نبود، بلکه محبت عمیقش را به عیسی نشان می‌داد.

۳۳:۸ ای شیطان از من دور شو. همان پطرس که به جهت سخنگوی خدا بودن تحسین شده بود (مت ۱۷:۱۶-۱۹)، در یک چرخش بهت‌آور، به ناگه همچون سخنگوی شیطان توبیخ گشت. از آنجا که قربانی و مرگ عیسی تدبیر خدا بود (اع ۲۲:۲، ۲۳؛ ۲۷:۴، ۲۸)، هر کسی که دانسته یا نادانسته بر ضد این تدبیر بود حامی عملکرد شیطان به حساب می‌آمد.

۳) او در مورد بهای شاگردی توضیح می‌دهد (۳۴:۸-۳۸)

۳۴:۸ خویشتن را انکار کند. کسی که حاضر به انکار خود نیست نمی‌تواند واقعاً ادعا کند شاگرد عیسی مسیح است. **صلیب خود را برداشته.** این عبارت گویای وسعت دامنهٔ انکار نَفْس است، یعنی اگر لازم باشد، انکار نَفْس باید تا حد مرگ نیز پیش رود. برداشتن صلیب آن هنگام آغاز می‌گردد که گناهکارِ پشیمانی که توبه کرده است درمی‌یابد که قادر نیست خود را رستگار سازد. او بدون تکیه بر هیچ‌چیز، کاملاً، خود را به رحمت خدا می‌سپارد (ر.ک. مت ۲۱:۱۹، ۲۲). **مرا متابعت [پیروی] نماید.** (ر.ک. توضیحات ۱۷:۱؛ مت ۳۸:۱۰).

۳۵:۸ جان خود را ... بر باد دهد، آن را برهاند. این گفتهٔ به ظاهر متناقض از یک حقیقت مهم روحانی سخن می‌گوید: کسی که به دنبال یک

زندگی راحت و آسوده و قابل قبول از نظر دنیا است به حیات جاودان نمی‌رسد. از سوی دیگر، کسی که به خاطر مسیح و انجیل از زندگی خود دست می‌شوید (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۴) از حیات جاودان بهره‌مند خواهد شد (ر.ک. یو ۱۲:۲۵).

۸:۳۶، ۳۷ جان. منظور آن بُعد از وجود انسان است که تا ابد یا در بهشت یا در جهنم به سر خواهد برد. اگر همهٔ دنیا از آنِ ما باشد اما مسیح را نداشته باشیم، در ابدیت، بدبخت و ورشکسته خواهیم بود. کل دارایی‌های دنیا نمی‌توانند هلاک شدن روح و جان در ابدیت را جبران کنند (ر.ک. توضیح مت ۱۶:۲۶).

۸:۳۸ از من و سخنان من شرمنده شود. کسانی که مطالبات شاگرد بودن را نمی‌پذیرند نشان می‌دهند از عیسی مسیح و از حقیقتی که تعلیم می‌دهد عار دارند و شرمسار هستند. از این‌رو، هرگز از گناه نجات نخواهند یافت. **پسر انسان.** (ر.ک. توضیح ۲:۱۰). **وقتی ... آید.** این نخستین بار است که مرقس به بازگشت عیسی اشاره می‌کند. در موعظهٔ کوه زیتون، جزییات این رویداد توصیف گشته است (۱۳:۱–۳۷).

۴) او جلال خود را مکشوف می‌کند (۹:۱–۱۰)

۹:۱ هر آینه، به شما می‌گویم. این عبارتی قاطع و جدی است که فقط در انجیلها و همواره از زبان عیسی بیان شده است. این عبارت حاکی از آن است که موضوعی که بیان می‌شود بسیار اهمیت دارد (ر.ک. توضیح ۳:۲۸). **تا ملکوت را ... نبینند، ذائقهٔ موت [طعم مرگ] را نخواهند چشید.** آن رویدادی که عیسی به آن اشاره می‌کرد به شکلهای متفاوت تفسیر شده است: (۱) رستاخیز و صعود او؛ (۲) نزول روح‌القدس در روز پنطیکاست؛ (۳) گسترش مسیحیت؛ (۴) ویرانی اورشلیم در سال ۷۰ میلادی. اما، با توجه به بافت متن، دقیق‌ترین تفسیر این است که وعدهٔ مسیح را به رویداد تبدیل چهرهٔ او که در ادامهٔ این آیه به آن اشاره شده است ربط دهیم (آیات ۲–۸). آن رویداد پیش‌درآمدی از جلال آیندهٔ او بود. درستیِ این دیدگاه از آن جهت تقویت می‌گردد که هر سه انجیل متی و مرقس و لوقا دقیقاً پس از این وعده به شرح رویداد تبدیل چهرهٔ مسیح پرداخته‌اند. به این ترتیب، واژهٔ «ملکوت» می‌تواند به شکوه پادشاهی مسیح اشاره داشته باشد.

۹:۲ بعد از شش روز. متی و مرقس رویداد تبدیل چهرهٔ مسیح را «شش روز» پس از وعدهٔ عیسی عنوان کرده‌اند (آیهٔ ۱). اما، بدون شک، لوقا روزی که مسیح این وعده را بر زبان آورد و روز وقوع این رویداد را نیز محاسبه کرده است. به همین دلیل، فاصلهٔ موجود را «قریب [نزدیک] به هشت روز» عنوان می‌کند (لو ۹:۲۸). **پطرس و یعقوب و یوحنا.** (ر.ک. توضیح ۵:۳۷). این سه نفر که حلقهٔ داخلی شاگردان عیسی بودند اجازه داشتند در برخی مواقع شاهد رویدادهایی باشند که سایر شاگردان مجاز به مشاهدهٔ آنها نبودند (ر.ک. ۱۴:۳۳). **فراز کوهی.** این کوه به احتمال بسیار کوه حِرمون است (با ارتفاعی حدود سه هزار متر

رویدادهایی که فقط در انجیل مرقس به آنها اشاره شده است

انجیل مرقس در شرح بسیاری از رویدادها با انجیل متی و لوقا مشترک است (ر.ک. مقدمه: «مشکل همدید»)، اما فقط در انجیل مرقس به این مَثَلها و شفاها اشاره شده است:

۱. مَثَل رشد بذر (۴:۲۶–۲۹)
۲. مرد کر و لال شفا می‌یابد (۷:۳۱–۳۷)
۳. مرد نابینا شفا می‌یابد (۸:۲۲–۲۶)
۴. مَثَل صاحبخانهٔ غایب (۱۳:۳۳–۳۷)

بالاتر از سطح دریا). این مرتفع‌ترین کوه در ناحیهٔ قیصریه فیلیپُس بود (ر.ک. ۲۷:۸). **متغیر گشت.** این واژه در زبان یونانی به معنای «تغییر شکل» یا «دگرگون شدن» می‌باشد. عیسی گوشه‌ای از جلال الهی خویش را به شکلی توصیف‌ناپذیر بر آن سه شاگرد آشکار نمود (ر.ک. ۲ پطر ۱۶:۱).

۳:۹ درخشان ... به غایت [بسیار] سفید. آن جلال الهی که از وجود عیسی می‌تابید حتی لباس او را درخشان و نورانی کرده بود. نور معمولاً به حضور ملموس و قابل مشاهدهٔ خدا ربط دارد (ر.ک. مز ۲:۱۰۴؛ دان ۹:۷؛ ۱ تیمو ۱۶:۶؛ مکا ۱۴:۱؛ ۲۳:۲۱).

۴:۹ الیاس [ایلیا] با موسی. ایشان نماد انبیا و شریعت بودند، یعنی دو بخش مهم در عهدعتیق. فقط مرقس ابتدا به ایلیا اشاره می‌کند، سپس از موسی نام می‌برد (این ترتیب در آیهٔ ۵ برعکس است). **با عیسی گفتگو می‌کردند.** آنها دربارهٔ مرگ عیسی صحبت می‌کردند (لو ۳۱:۹).

۵:۹ ای استاد. یهودیان به منظور احترام و حرمت به معلمان این عنوان را به کار می‌بردند. در عهدجدید، یحیی تعمید دهنده نیز با این عنوان خطاب شده است (یو ۲۶:۳). **سه سایبان می‌سازیم.** یعنی سایبان بسازیم تا آن سه شخص نامدار در آنجا ماندگار شوند. همچنین احتمال دارد پیشنهاد پطرس حاکی از آن بود که فکر می‌کرد در آستانهٔ سلطنت هزارساله بودند (ر.ک. زک ۱۶:۱۴).

۷:۹ ابری بر ایشان سایه انداخت. در سراسر عهدعتیق، این ابرِ جلال یعنی «شِکیناه» نماد حضور خدا بود (ر.ک. توضیح مکا ۷:۱؛ ر.ک. خُرو ۲۱:۱۳؛ ۱۸:۳۳–۲۳؛ ۳۴:۴۰، ۳۵؛ اعد ۱۵:۹؛ ۱۴:۱۴؛ تث ۱:۳۳). **آوازی از ابر در رسید.** ندای پدر از آسمان رشتهٔ کلام ناشیانهٔ پطرس را گسست (مت ۵:۱۷؛ لو ۳۴:۹). **این است پسر حبیب من.** پدر محبت خود به پسرش را همان‌گونه که در زمان تعمید عیسی اعلام کرده بود (۱۱:۱) در اینجا نیز تکرار می‌نماید. هم متی و لوقا (مت ۵:۱۷؛ لو ۳۵:۹) هم پطرس (۲ پطر ۱۷:۱) در بازگویی رویداد تبدیل چهرهٔ عیسی به این کلام اشاره کرده‌اند. **از او بشنوید.** عیسی آن کسی بود که شریعت و انبیا به او اشاره کرده بودند (ر.ک. تث ۱۵:۱۸). او همان کسی بود که شاگردان باید به او گوش می‌سپردند و از او اطاعت می‌نمودند (ر.ک. عبر ۱:۱، ۲).

۹:۹ ایشان را قدغن فرمود ... کسی را خبر ندهند. (ر.ک. توضیح ۳۰:۸). **تا پسر انسان از مردگان برنخیزد.** این عبارت به زمانی نظر داشت که ماهیت واقعی مأموریت عیسی در مقام مسیح موعود بر همگان آشکار می‌گشت، به این معنی که او آمده بود تا بر گناه و مرگ غلبه کند نه بر رومیان. **پسر انسان.** (ر.ک. توضیح ۱۰:۲).

۱۰:۹ سوال می‌کردند که برخاستن از مردگان چه باشد. شاگردان نیز مانند بسیاری از یهودیان (به جز صدوقیان) به رستاخیز مردگان در آینده اعتقاد داشتند (ر.ک. یو ۲۴:۱۱). آنچه باعث سردرگمی ایشان شده بود این بود که عیسی ادعا می‌کرد دیری نمی‌پایید که از مردگان برمی‌خاست. این بدان معنا بود که مرگش نیز در آینده‌ای بسیار نزدیک به وقوع می‌پیوست. سرگشتگی شاگردان گواهی بر این بود که هنوز نتوانسته بودند مأموریت عیسی را در مقام مسیح موعود درک نمایند (ر.ک. توضیحات آیهٔ ۹؛ ۳۰:۸).

۵) او نقش ایلیا را روشن می‌سازد (۱۱:۹–۱۳)

۱۱:۹ الیاس [ایلیا] باید اول بیاید. (ر.ک. ۲۸:۸، ۲۹). در این مورد، کاتبان بر اساس کتاب‌مقدس تعلیم می‌دادند نه بر مبنای سنّت معلمان یهود (ملا ۱:۳؛ ۵:۴). یهودیانی که در زمانهٔ عیسی می‌زیستند

به خوبی از پیشگویی ملاکی نبی باخبر بودند. بدون شک، شاگردان نیز سعی می‌کردند به این نکته پی برند که میان آن نبوت و ظهور ایلیا که شاهدش بودند چه رابطه‌ای وجود داشت. کاتبان و فریسیان هم مسلماً استدلالشان این بود که عیسی نمی‌تواند مسیح موعود باشد، زیرا ایلیا هنوز نیامده بود. آن سه شاگرد که گیج شده بودند از عیسی خواستند حقیقت را روشن سازد.

۱۲:۹ الیاس [ایلیا] ... اول می‌آید. عیسی درستیِ تفسیر کاتبان از کتاب ملاکی ۱:۳ و ۵:۴ را تأیید نمود. احتمالاً، همین تأیید می‌بایست شاگردان را بیشتر متحیر کرده باشد. **پسر انسان.** (ر.ک. توضیح ۱۰:۲). **زحمت ... کشد و حقیر شمرده شود.** عیسی اشاره نمود که نبوت مربوط به ایلیا به هیچ عنوان مانع از رنج و مرگ مسیح موعود نخواهد بود. حقیقت رنج و مرگ مسیح موعود در عهدعتیق پیشگویی شده بود (مز ۲۲؛ ۶۹:۲۰، ۲۱؛ اش ۵۳؛ ر.ک. توضیح روم ۲:۱).

۱۳:۹ الیاس [ایلیا] هم آمد. عیسی به سوال شاگردان اشاره کرد: نبوتهای مربوط به آمدن ایلیا در یحیی تعمید دهنده تحقق یافته بودند. مسلماً، چنین نبود که روح ایلیا در یحیی حلول کرده باشد (ر.ک. یو ۲۱:۱)، بلکه یحیی «به روح و قوت ایلیا» آمده بود. اگر یهودیان این را باور کرده بودند، یحیی می‌توانست تحقق آن نبوتها باشد (ر.ک. توضیحات مت ۱۴:۱۱؛ لو ۱۷:۱). اما چون بسیاری از یهودیان نه یحیی تعمید دهنده را پذیرفتند نه عیسی را، بنابراین، پیش از بازگشت مسیح، شخص دیگری در روح و قوت ایلیا خواهد آمد (ر.ک. توضیحات مت ۱۴:۱۱؛ مکا ۵:۱۱، ۶). **با وی آنچه خواستند کردند.** رهبران یهود یحیی تعمید دهنده را نپذیرفتند (مت ۲۵:۲۱؛ لو ۳۳:۷) و هیرودیس او را به قتل رساند (۱۷:۶-۲۹). **چنانچه در حق وی نوشته شده است.** هیچ نبوتی در عهدعتیق وجود ندارد که به طور مشخص مرگِ آن پیشگام مسیح موعود را پیشگویی کرده باشد. بنابراین، بهترین برداشت از این جمله این است که تحقق آن را به صورت نمادین در نظر بگیریم. سرنوشتی که قرار بود برای ایلیا رقم بخورد (۱ پاد ۱:۱۹، ۲) گریبانگیر یحیی تعمید دهنده گشت (ر.ک. توضیحات مت ۱۱:۱۱-۱۴).

۶) او روح سرسخت را اخراج می‌کند (۱۴:۹-۲۹)

۱۴:۹ شاگردان. یعنی آن نُه نفری که با ایشان همراه نبودند.

۱۷:۹ روحی گنگ دارد. آن پسر که در تسخیر روح شریر بود قادر به صحبت نبود. فقط انجیل مرقس به این جزییات پرداخته است.

۱۸:۹ نتوانستند. با توجه به اینکه عیسی به شاگردان قدرت بخشیده بود تا بتوانند ارواح شریر را اخراج نمایند، تعجب‌آور بود که آنها در این مورد موفق نشدند (۱۵:۳؛ ۱۳:۶).

۱۹:۹ ای فرقۀ بی‌ایمان. (ر.ک. مز ۱۰:۹۵). واژۀ «فرقه» نشان می‌دهد آزردگی عیسی صرفاً متوجه آن پدر یا نُه شاگرد نبود؛ او از بی‌ایمانی کاتبانی به خشم آمده بود که قطعاً با نگاهی پیروزمندانه بر ناتوانی شاگردان می‌نگریستند (ر.ک. آیۀ ۱۴).

۲۲:۹ تا او را هلاک کند. این روح یکی از ارواح شریرِ خطرناک و پرخاشگر بود. در سرزمین فلسطینِ قرنِ اول میلادی، وقتی آتش می‌افروختند، پیرامونِ آن هیچ‌گونه حصار و حفاظی قرار نمی‌دادند. منابع آب نیز بدون حفاظ و درپوش بودند. این شیوۀ نگهداری آب و برافروختن آتش برای روح پلید موقعیتی فراهم کرده بود تا آن پسر را هلاک کند. سخنان آن پدر وخامت شرایط

موجود را به خوبی توصیف می‌نمود. چه بسا چهرهٔ پسرش به دلیل آثار سوختگی از شکل طبیعی خارج شده بود و به همین سبب شاید از جامعه رانده‌تر گشته بود. وضعیت او برای خانواده‌اش نیز دردناک و آزارنده بود، چرا که می‌بایست پیوسته مراقب بودند تا آسیب بیشتری به او وارد نشود.

۲۳:۹ همه‌چیز ممکن است. جملهٔ عیسی که می‌فرماید: «اگر می‌توانی» حالت سوالی یا حالت بانگ و ندا به خود می‌گیرد. در اینجا، سخن از عدم قدرت عیسی در میان نبود، بلکه بی‌ایمانیِ آن پدر مطرح بود. اگرچه عیسی معمولاً مردم را بدون توجه به ایمانشان شفا داده بود، در اینجا اراده‌اش این بود که بر قدرت ایمان تأکید نماید (ر.ک. مت ۲۰:۱۷؛ لو ۶:۱۷). عیسی جمعیت بی‌شماری را شفا داده بود، اگر نگوییم اغلبشان اما بسیاری از آنها به او ایمان نیاورده بودند (ر.ک. لو ۱۵:۱۷–۱۹).

۲۴:۹ ایمان می‌آورم ... بی‌ایمانی مرا امداد فرما. آن پدر در اوج درماندگی با پذیرفتن اینکه ایمانش ناقص و آمیخته با شک و تردید بود به عیسی التماس کرد او را یاری نماید تا به آن ایمانی برسد که خداوند از او انتظار داشت.

۲۵:۹ گروهی گرد او به شتاب می‌آیند. عیسی با مشاهدهٔ جماعتی که به سوی او می‌آمدند بدون هیچ درنگی وارد عمل شد، چه بسا نمی‌خواست آن پسر و پدر دردمندش بیش از این شرمسار گردند. علاوه بر این، خداوند به خاطر کسانی که در پی شور و هیجان بودند معجزه نمی‌کرد (ر.ک. ۱۱:۸؛ لو ۸:۲۳، ۹). **من تو را حکم می‌کنم.** اقتدار مطلق عیسی بر ارواح شریر به خوبی در عهدجدید تصدیق شده است (ر.ک. ۳۲:۱–۳۴؛ ۱:۵–۱۳؛ لو ۳۳:۴–۳۵). شفاهای عیسی که نشان قدرت و تسلطش بر عالم طبیعی بود الوهیتش را به اثبات می‌رساندند؛ اقتدارش بر ارواح شریر که نشان قدرت و تسلطش بر عالم فراطبیعی بود نیز الوهیتش را به اثبات می‌رساند.

۲۹:۹ این جنس. برخی از ارواح شریر بسیار قدرتمند و سرسخت هستند و بیش از سایر دیوها در برابر اخراج شدن مقاومت می‌کنند (ر.ک. مت ۴۵:۱۲). **جز به دعا.** شاید شاگردان به دلیل اطمینان بیش از اندازه به موفقیتهای پیشینِ خود (ر.ک. ۱۳:۶) چنان شیفتهٔ عطایای خود شده بودند که از تکیه به قدرت الهی غافل مانده بودند.

۷) او دوباره مرگ و رستاخیز خود را پیشگویی می‌کند (۹: ۳۰–۳۲)

۳۰:۹ در جلیل می‌گشتند. عیسی منطقهٔ قیصریهٔ فیلیپُس را ترک کرد و به همراه شاگردانش به سوی اورشلیم حرکت نمود. این سفر به مصلوب شدنش در چند ماه بعد ختم گشت. نزدیک‌ترین مقصد آنها کفرناحوم بود (آیهٔ ۳۳). **نمی‌خواست کسی او را بشناسد.** عیسی همچنان در پی موقعیتی بود که بتواند شاگردان را در خلوت برای رویداد مرگ خود آماده سازد (ر.ک. ۲۴:۷).

واژهٔ کلیدی

کاتبان – رؤسای کَهَنه: (۶:۲؛ ۲۲:۳؛ ۳۱:۸؛ ۱۴:۹؛ ۱۸:۱۱؛ ۳۸:۱۲؛ ۳۱:۱۵). در اصل، کاتبان (م.ت. نویسنده) کسانی بودند که قوانین را مکتوب و کلام خدا را قرائت می‌کردند. اما، به تدریج، با تفسیر و توضیح قوانین مذهبی و قوانین اجتماعی، در نقش فُقها و عالمان فقه و مذهب عمل می‌کردند. عبارت رؤسای کَهَنه در زبان یونانی به معنای «کاهنان راهنما» می‌باشد. این گروه شامل کاهن اعظم و کاهنان دیگری بودند که کلام خدا را تفسیر می‌نمودند. جالب است که این کاهنان متوجه نبودند با مسخره کردن عیسی (۶۴:۱۴، ۶۵)، در واقع، نبوت اشعیا را در خصوص مسیح موعود به تحقق می‌رساندند: «خوار و نزد مردمان مردود و صاحب غمها و رنجدیده» (اش ۳:۵۳).

۳۱:۹ پسر انسان. (ر.ک. توضیح ۲:۱۰).

۳۱:۹، ۳۲ عیسی به تعلیم خود در مورد مرگ و رستاخیزش که پیش‌رو بود ادامه می‌داد. این موضوعی بود که شاگردان هنوز آن را درک نکرده بودند (ر.ک. توضیحات آیهٔ ۱۰؛ ۳۰:۸-۳۳).

۸) او مفهوم بزرگ بودن در ملکوت را توضیح می‌دهد (۳۳:۹-۳۷)

۳۳:۹ کفرناحوم. (ر.ک. توضیح ۲۱:۱). **خانه.** حرف تعریفی که در متن یونانی به کار رفته است نشان می‌دهد هرگاه عیسی به کفرناحوم می‌آمد، در این خانه اقامت می‌گزید. معلوم نیست آیا این خانه منزل پطرس بوده است (ر.ک. ۲۹:۱) یا منزل کسی دیگر.

۳۴:۹ ایشان خاموش ماندند. شاگردان سکوت کردند، چون ملزم و شرمنده بودند. **کیست بزرگ‌تر.** این بحث و گفتگو احتمالاً از آنجا آغاز شده بود که به پطرس و یعقوب و یوحنا این امتیاز داده شد تا در رویداد تبدیل چهرهٔ عیسی حضور داشته باشند. کشمکش شاگردان نشان می‌داد آنها عملاً از تعلیم صریح و روشن عیسی دربارهٔ فروتنی (مت ۳:۵) و سرمشق قرار دادن او در رنج و مرگی که متحمل می‌شد قاصر مانده بودند (آیات ۳۱، ۳۲؛ ۳۰:۸-۳۳). این موضوع شاگردان را بر آن داشت تا از عیسی بخواهند به این موضوع رسیدگی کند. او خواستهٔ ایشان را اجابت کرد، اما نه آن‌طور که انتظارش را داشتند.

۳۵:۹ نشسته. معلمان یهود معمولاً به هنگام تعلیم دادن می‌نشستند (ر.ک. مت ۲۹:۱۵؛ لو ۲۰:۴؛ ۳:۵؛ یو ۲:۸). **هر که می‌خواهد مُقدم باشد.** شاگردان بی‌چون و چرا خواستار این بودند که مُقدم و سرآمد باشند (آیهٔ ۳۴؛ ر.ک. ۳۵:۱۰-۳۷). **مؤخر [آخرین] و غلام همه بود.** برداشت شاگردان از مفهوم بزرگی و رهبری در فرهنگشان ریشه داشت. بنابراین، لازم بود دیدگاهشان در این مورد به طور کامل تغییر کند. در ملکوت خدا، کسانی که به خاطر موقعیتِ خود بر دیگران سَروری می‌کنند بزرگ به حساب نمی‌آیند، بلکه آنانی بزرگند که دیگران را با فروتنی خدمت می‌کنند (ر.ک. ۳۱:۱۰، ۴۳-۴۵؛ مت ۳۰:۱۹-۱۶:۲۰؛ ۱۱:۲۳، ۱۲؛ لو ۳۰:۱۳؛ ۸:۱۴-۱۱؛ ۱۴:۱۸؛ ۲۴:۲۲-۲۷).

۳۶:۹ طفلی. این واژه در زبان یونانی حاکی از آن است که این کودک یک نوزاد یا یک نوپا بود. اگر خانه‌ای که آنها در آن اقامت داشتند منزل پطرس بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۳)، آن کودک هم احتمالاً یکی از فرزندان او بوده است. در تعلیم استادانهٔ عیسی، این کودک به نمونهٔ ایماندارانی تبدیل شد که خود را فروتن می‌نمایند و مانند کودکان اعتماد می‌کنند.

۳۷:۹ هر که یکی از این کودکان را به اسم من قبول کند. در اصل، ایمانداران راستین منظورند نه کودکان. منظور کسانی هستند که خود را مانند کودکان فروتن می‌سازند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۶).

۹) او ثمرهٔ واقعی روحانی را مشخص می‌کند (۳۸:۹-۴۱)

۳۸:۹ یوحنا ... گفت. این تنها مورد در انجیل متی، مرقس و لوقا است که یوحنا به تنهایی صحبت کرده است. وقتی عیسی شاگردان را توبیخ نمود (آیات ۳۵-۳۷)، یوحنا نیز که در آن جمع حضور داشت دچار عذاب وجدان شد. مشخص است که آن فرد ناشناسی که دیوها را اخراج می‌کرد شیّاد و فریبکار نبود، چرا که به واقع ارواح شریر را اخراج می‌کرد. از قرار معلوم، او واقعاً به عیسی

ایمان داشت، اما، چون مانند شاگردان عیسی به طور رسمی و علنی با او همراه نبود، با مخالفت یوحنا و سایرین روبه‌رو گشته بود.

۳۹:۹، ۴۰ عیسی به شاگردان حکم می‌کند که مانع آن شخص نشوند. این اصل یک منطق را تعلیم می‌دهد. آن منطق این است که اگر کسی صادقانه در نام عیسی کاری انجام می‌دهد نباید عجولانه با او مخالفت ورزید. نمی‌توان نسبت به عیسی مسیح بی‌طرف بود. هر که ضد او نیست با او است. به همین ترتیب، «هر که با من نیست، بر خلاف من است و هر که با من جمع نکند پراکنده سازد» (مت ۳۰:۱۲).

۴۱:۹ از این‌رو که از آنِ مسیح هستید. عیسی هر گونه محبت و مهربانی نسبت به پیروانش را در حکم محبت به خودش می‌دانست (ر.ک. مت ۳۷:۲۵-۴۰). **هر آینه، به شما می‌گویم.** (ر.ک. توضیح ۲۸:۳). **اجر خود.** یعنی جایگاه و خدمت منحصر به فرد آن شخص در ملکوت جاودانی.

۱۰) او دربارهٔ سنگ لغزش بودن هشدار می‌دهد (۴۲:۹-۵۰)

۴۲:۹ هر که ... لغزش دهد. واژهٔ «لغزش دهد» به مفهوم واقعی کلمه به این معنا است: «باعث سقوط شود.» وسوسه کردن، به دام انداختن یا به گناه کشاندن یک ایماندار موضوعی بسیار جدی است. **یکی از این کودکان را که به من ایمان آورند.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۷). **سنگ آسیا.** اشاره به سنگ بزرگ و بسیار سنگینی است که بر روی سنگ دیگری قرار می‌گرفت و حیوانی مثل الاغ آن را می‌چرخانید (ر.ک. توضیح مت ۶:۱۸). حتی مرگی چنین وحشتناک (که یکی از شیوه‌های اعدام در بین غیر یهودیان بود) بهتر از آن بود که کسی یک مسیحی را به گناه کشاند.

۴۳:۹ آن را بِبُر. (ر.ک. توضیح مت ۲۹:۵). عیسی در اینجا به زبان تمثیل سخن می‌گوید. هیچ میزانی از قطع عضو نمی‌تواند گناه را که امری درونی و قلبی است جبران کند. در اینجا، منظور خداوند این است که جدی بودن گناه را درک نماییم و این ضرورت را دریابیم که یک ایماندار باید به شدت و قاطعیت با گناه برخورد کند. **حیات.** مقایسهٔ «حیات» و «جهنم» نشان می‌دهد عیسی به حیات ابدی اشاره می‌نمود. **جهنم.** در زبان یونانی، این واژه به «درّهٔ هَنوم» در نزدیکی اورشلیم اشاره داشت که محل جمع‌آوری زباله بود. در این مکان، همواره آتش افروخته بود. این شعله‌ور بودن آتش تصویری زنده و نمادین از عذاب ابدی بود (ر.ک. توضیح مت ۲۲:۵). **آتشی که خاموشی نپذیرد.** (ر.ک. توضیح مت ۴۶:۲۵). کتاب‌مقدس قاطعانه و بی‌چون و چرا عنوان می‌کند که مجازات در جهنم مجازاتی ابدی است (ر.ک. دان ۲:۱۲؛ مت ۴۱:۲۵؛ ۲ تسا ۹:۱؛ مکا ۱۰:۱۴، ۱۱؛ ۱۰:۲۰).

۴۴:۹، ۴۶ این آیات نقل‌قول اشعیا ۲۴:۶۶ را بازگو می‌کنند و در آیهٔ ۴۸ تکرار می‌شوند.

۴۷:۹ ملکوت خدا. (ر.ک. توضیح ۱۵:۱).

۴۹:۹ به نظر می‌رسد معنای این آیهٔ دشوار این است که ایمانداران با تحمل رنج و جفا پاک می‌شوند. از قرار معلوم، ارتباط نمک و آتش به قربانیهای عهدعتیق بازمی‌گردد، چرا که قربانیها را به نمک آغشته می‌کردند (لاو ۱۳:۲).

۵۰:۹ نمک نیکو است. در سرزمینِ فلسطینِ قرن اول میلادی، نمک عنصری مهم و اساسی به شمار می‌آمد. در آن آب و هوای گرم که یخچالی هم وجود نداشت، نمک بهترین وسیله برای حفظ مواد غذایی بود. **در خود نمک بدارید.** عملکرد کلام خدا (کول ۱۶:۳) و روح‌القدس (غلا ۲۲:۵،

۲۳) شخصیتی خداپسندانه به بار می‌آورد و شخص را قادر می‌سازد تا در اجتماع همچون عاملی نگهدارنده عمل کند (ر.ک. مت ۱۳:۵). **با یکدیگر صلح نمایید.** (ر.ک. مت ۹:۵؛ روم ۱۸:۱۲؛ ۲ قرن ۱۱:۳؛ ۱ تسا ۱۳:۵؛ یع ۱۸:۳).

۴. آخرین خدمات او: پیش به سوی اورشلیم (۱:۱۰-۵۲)

الف. او دربارهٔ طلاق تعلیم می‌دهد (۱:۱۰-۱۲)

۱:۱۰ آن طرف اردن. این منطقه با نام پیریه شناخته شده بود. عیسی در نظر داشت پیش از سفرش به اورشلیم و پیش از هفتهٔ معروف به «هفتهٔ مصائب» در پیریه مشغول به خدمت باشد (ر.ک. توضیح مت ۱:۱۹). **اردن.** (ر.ک. توضیح ۵:۱).

۲:۱۰ فریسیان. (ر.ک. توضیح ۱۶:۲). **پیش آمده، از روی امتحان از او سوال نمودند.** فریسیان امیدوار بودند خدمت عیسی را در حضور جمعیت بی‌اعتبار کنند. آنها تصور می‌کردند اگر عیسی محبوبیتش را از دست می‌داد، راحت‌تر می‌توانستند او را از بین ببرند. پیریه (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱) در قلمروی هیرودیس آنتیپاس قرار داشت. این هیرودیس همان کسی بود که یحیی تعمید دهنده را به خاطر دیدگاهش نسبت به طلاق و ازدواجِ دوباره به زندان انداخته بود (۱۷:۶، ۱۸). بدون شک، فریسیان امیدوار بودند عیسی نیز با چنین سرنوشتی روبه‌رو شود. **آیا ... طلاق دادن ... جایز است؟** فریسیان سعی داشتند از طریق مقولهٔ طلاق، که در آیین یهودِ قرن اول میلادی موضوعی بحث‌انگیز بود، عیسی را به دام اندازند. در آن زمان، دو طرز فکر مطرح بود: یکی از آن دو طرز فکر طلاق را تقریباً به هر دلیلی مجاز می‌دانست. اما مکتب دیگر طلاق را جز به علت زنا جایز نمی‌شمرد (ر.ک. توضیح مت ۳:۱۹). مسلماً، فریسیان انتظار داشتند عیسی یکی از این دو دیدگاه را تأیید کند. در آن صورت، از حمایت گروه دیگر بی‌نصیب می‌ماند.

۳:۱۰ موسی شما را چه فرموده است؟ عیسی در خصوص این مبحث به نگرش صحیح اشاره می‌کند. در اینجا، تفسیر معلمان مذهبی یهود مطرح نبود، بلکه صحبت از تعلیم کتاب‌مقدس بود.

۴:۱۰ اجازت [اجازه] داد. در هیچ بخشی از شریعت موسی به طلاق حکم نشده بود. فریسیان نیز مجبور شدند این حقیقت را تصدیق کنند. در این آیهٔ مورد نظر (تث ۱:۲۴-۴)، به مقولهٔ طلاق اشاره شده است، اما هدف حفظ حقوق و آبروی زن و همچنین امکان ازدواجِ دوباره می‌باشد. **طلاق‌نامه.** در این طلاق‌نامه، شوهر موظف بود دلیل طلاق را عنوان کند. بنابراین، حرمت و آبروی زن حفظ می‌گشت (اگر آن زن واقعاً مرتکب عمل ناشایستی نشده بود). آن طلاق‌نامه سند رسمیِ آزادی زن از قید ازدواج و تأیید حق او برای ازدواجِ دوباره بود (با این فرض که مرتکب زنا نشده بود). آن دسته از فریسیان که متعصب نبودند تثنیه فصل ۲۴ را به اشتباه درک کرده و تصور می‌کردند طلاق دادن به هر علتی جایز بود و فقط کافی بود مراحل قانونیِ آن طی شود (گفته می‌شود حتی امور جزیی و کم‌اهمیتی مانند سوزاندن غذا یا دلبستگی شوهر به زنی دیگر از دلایل موجه به حساب می‌آمدند). بنابراین، آنها مقوله‌ای جزیی را که فقط به آن اشاره‌ای شده بود پراهمیت و جدی جلوه می‌دادند.

۵:۱۰ سنگ‌دلیِ شما. (ر.ک. توضیحات ۵:۳؛ ۵۲:۶). این سنگ‌دلی اشاره‌ای است به تمایلات شرم‌آور و ناپاکی و بی‌بند و باری جنسی که

شخص از آنها توبه نکرده بود. طلاق آخرین راه چاره در برابر این سخت‌دلی بود. فریسیان آن هدف پرفیض خدا را در جایز شمردن طلاق (در شرایط خاص) به اشتباه به منزلهٔ حکمی از جانب خدا تعبیر کرده بودند.

۶:۱۰ از ابتدا. در طرح اصلی که خدا برای ازدواج در نظر گرفته بود، جایی برای طلاق وجود نداشت. طرح خدا این بود که یک مرد و یک زن برای همهٔ عمر زندگی مشترک داشته باشند (پید ۲۴:۲). **مرد و زن.** م.ت. «مذکر و مؤنث» یعنی آدم و حوا. مرقس از پیدایش ۲۷:۱؛ ۲:۵ نقل‌قول کرده است.

۷:۱۰، ۸ معلمان مذهبی یهود به مقولهٔ طلاق شاخ و برگ داده بودند. عیسی صرفاً به موضوع طلاق نپرداخت، بلکه از آن فراتر رفت و به طرح خدا برای ازدواج اشاره نمود. آیه‌ای که مسیح از آن نقل‌قول کرده است (پید ۲۴:۲) سه دلیل ارائه می‌دهد که چرا نباید پیوند ازدواج گسسته شود: (۱) خدا فقط دو نفر را خلق کرد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۶) نه یک گروه مذکر و یک گروه مؤنث را که هر طور دلشان بخواهد امور را پیش برند یا به دلخواه خودشان و بنا بر آنچه به نظر خودشان مناسب است شریک زندگی‌شان را عوض کنند؛ (۲) واژه‌ای که «خواهد پیوست» ترجمه شده است به مفهوم واقعی کلمه به معنای «چسبیدن» می‌باشد. این واژه نمودار استحکام پیوند ازدواج است؛ (۳) در چشم خدا، زن و مردی که ازدواج می‌کنند «یک‌تن» می‌شوند. آنها با این یک‌تن شدن پیوندی جدایی‌ناپذیر را شکل می‌دهند. این یکی شدن در تولد فرزندان جلوه‌گر می‌شود.

۹:۱۰ پس آنچه خدا پیوست. عیسی در ارتباط با حفظ پیوند ازدواج چهارمین دلیل را عنوان می‌کند (ر.ک. توضیح آیات ۷، ۸): این خدا است که ازدواج را مقرر نموده است. بنابراین، انسان نباید پیوندی را که خدا مقرر نموده است زیر پا بگذارد.

۱۱:۱۰، ۱۲ ازدواجِ دوباره‌ای که پس از طلاق صورت بگیرد (بَه استثنای مواردی که از نظر کتاب‌مقدس جایز است) باعث افزایش زنا می‌شود. البته آن شریک زندگی که مقصر نیست می‌تواند دوباره ازدواج کند و ازدواج دوباره‌اش زنا محسوب نمی‌شود (در اصل، آن شریک زندگی که مقصر نیست کسی است که همسرش به مدت طولانی مرتکب زنا شده است و از گناهش توبه نکرده است و دلش سخت گشته است). همین شرایط شامل حال ایمانداری خواهد بود که همسر بی‌ایمانش خواستار جدایی باشد (ر.ک. توضیح ۱ قرن ۱۵:۷).

ب. او کودکان را برکت می‌دهد (۱۳:۱۰-۱۶)

۱۳:۱۰ بچه‌های کوچک. (ر.ک. توضیح ۳۶:۹). **تا ایشان را لمس نماید.** یعنی دست خود را بر آنها بگذارد و برایشان دعا کند (مت ۱۳:۱۹). والدین یهودی همواره خواستار این بودند که معلمان مذهبی و سرشناس یهود کودکانشان را برکت دهند.

۱۴:۱۰ ایشان را مانع نشوید. عیسی شاگردان را توبیخ نمود، چون سعی داشتند مانع از ملاقات کودکان با او شوند (آیهٔ ۱۳). این اختیار به آنها داده نشده بود که تصمیم بگیرند چه کسی به عیسی دسترسی داشته باشد (ر.ک. مت ۲۳:۱۵). **ملکوت خدا از امثال اینها است.** اگر نگوییم همهٔ آن کودکان اما بیشتر آنها به سنی نرسیده بودند که بتوانند شخصاً ایمان بیاورند. سخنان عیسی به این حقیقت اشاره دارد که خدا در فیض و رحمت خویش هم به کسانی که آن‌قدر سنشان کم است

که نمی‌توانند شخصاً ایمان آورند نجات ابدی عطا می‌کند هم به کسانی که دچار معلولیت ذهنی هستند و این توانایی را ندارند که شخصاً ایمان آورند (ر.ک. توضیح مت ۱۴:۱۹). **ملکوت خدا.** (ر.ک. توضیح ۱۵:۱).

۱۵:۱۰ هر آینه، به شما می‌گویم. (ر.ک. توضیح ۲۸:۳). **مثل بچهٔ کوچک.** یعنی انسان با فروتنی و اعتمادِ کامل وابستگی خود را اعلام کند و تشخیص دهد که قادر نیست در خودش به هیچ ارزش یا نیکویی دست یابد.

۱۶:۱۰ برکت داد. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۳).

ج. او جوان ثروتمند را با حقیقت روبه‌رو می‌کند (۱۰:۱۷–۲۷)

۱۷:۱۰ شخصی. انجیل متی و لوقا عنوان می‌کنند او مردی جوان (مت ۲۰:۱۹) و احتمالاً یکی از رییسان کنیسه (لو ۱۸:۱۸) و شخصی ثروتمند بود (آیهٔ ۲۲). **چه کنم.** آن مرد جوان که احساس می‌کرد به درستی به احکام شریعتِ روزگار خویش پایبند بود، بنا بر اعمال مذهبی که به‌جای می‌آورد، طبیعتاً چنین می‌پنداشت که حیات ابدی‌اش تضمین شده بود. او درک نکرده بود که چگونه باید رستگار شود، اما این بدان معنا نبود که ریاکار بود. **حیات جاودانی.** حیات جاودانی صرفاً به این معنا نیست که شخص تا ابد زنده باشد. حیات جاودان ویژگیی است که با حیات داشتنِ صرف متفاوت است. حیات جاودان فقط در مسیح مهیا است (ر.ک. توضیحات یو ۱۵:۳، ۱۶؛ ر.ک. یو ۲۸:۱۰؛ ۲:۱۷، ۳؛ روم ۲۳:۶؛ ۱ یو ۱۱:۵، ۱۳، ۲۰). کسانی که از حیات جاودان برخوردارند «از مرگ به حیات» منتقل گشته‌اند (یو ۲۴:۵؛ ۱ یو ۱۴:۳؛ ر.ک. افس ۱:۲–۳). این اشخاص به گناه مرده‌اند و برای خدا زنده هستند (روم ۱۱:۶). حیات عیسی مسیح در این افراد ساکن است (۲ قرن ۱۱:۴؛ غلا ۲۰:۲) و از مشارکتی بی‌پایان با او بهره‌مند می‌باشند (یو ۳:۱۷).

۱۸:۱۰ چرا مرا نیکو گفتی؟ با طرح این سوال، عیسی آن جوان را وادار کرد به پیامدهای لقب «نیکو» که به وی نسبت داده بود بیندیشد. از آنجا که فقط ذات خدا نیکو است، آیا آن جوان حاضر بود الوهیت عیسی را تصدیق کند؟ با طرح این پرسش، عیسی الوهیت خود را انکار نکرد، بلکه بر آن مُهر تأیید زد.

۱۹:۱۰ نقل‌قولی است از خروج ۱۲:۲۰–۱۶. **دغابازی [فریبکاری] مکن.** این عبارت در «ده فرمان» وجود ندارد و به طور خاص فقط در انجیل مرقس عنوان شده است. به نظر می‌رسد این تفسیری بر حکم «طمع مورز» باشد که به این شکل بیان شده است.

۲۰:۱۰ این همه را ... نگاه داشتم. بدون شک، پاسخ آن جوان صادقانه اما سطحی و نادرست بود. شاید او نیز مانند پولس (فیل ۶:۳) اعمال ظاهری را به دقت رعایت می‌کرد، اما در نگرش و انگیزه‌های درونی‌اش می‌لغزید (ر.ک. مت ۲۱:۵–۴۸).

۲۱:۱۰ عیسی ... او را محبت نمود. یعنی نسبت به این حق‌جوی صادق که در یأس و ناامیدی گمگشته بود شفقّتِ بسیار نمود. خدا گناهکاران را دوست دارد (ر.ک. توضیحات مت ۴۳:۵–۴۸). **آنچه داری بفروش.** عیسی اعمال خیرخواهانه یا فقیر و تهیدست بودن را بنای رستگار شدن قرار نداد، بلکه دل آن جوان را برملا نمود. آن جوان آن‌گونه که خود تصور می‌کرد بی‌عیب و بی‌نقص نبود (آیهٔ ۲۰)، چرا که اموال و دارایی‌اش را بیشتر از همسایهٔ خود دوست داشت (ر.ک. لاو ۱۸:۱۹). نکتهٔ مهم‌تر این است که او حاضر به اطاعت از حکم صریحِ مسیح نشد و ثروت را بر خدمت به

خدا ترجیح داد (مت ۲۴:۶). باید این مشخص می‌شد که آیا آن جوان حاضر بود در برابر هرچه مسیح از او می‌طلبید خود را تسلیم خداوندیِ او نماید. اما او نه گناه خود را پذیرفت و از آن توبه کرد نه در برابر آن منجیِ قادر مطلق تسلیم گشت. این بی‌میلی در هر دو مورد او را از دست یافتن به حیات جاودانی که در جستجویش بود محروم ساخت. **در آسمان گنجی.** یعنی نجات ابدی و همهٔ مزایایش. پدری که در آسمان ساکن است هم در این زندگی هم در زندگی آینده این برکات را به انسان ارزانی می‌دارد (ر.ک. مت ۴۴:۱۳–۴۶). **صلیب را برداشته.** (ر.ک. توضیحات ۳۴:۸–۳۸).

۲۲:۱۰ محزون گشته، روانه گردید. غم و اندوه آن جوان چیزی جز ناامیدی و سرخوردگیِ دنیوی نبود. او غمگین شد، چون حیات جاودانی را که در جستجویش بود به دست نیاورد. بهای آن از خودگذشتگی بسیار سنگین بود، زیرا او به ثروتش عشق می‌ورزید (ر.ک. ۳۶:۸، ۳۷).

۲۳:۱۰ چه دشوار است که توانگران. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۷). واژهٔ **دشوار** در این متن به معنای «غیر ممکن» است (ر.ک. آیهٔ ۲۵). ثروتمندان احساس خودکفایی و تکیه به خود دارند و از حس امنیتی کاذب برخوردارند. آنها تصور می‌کنند چون ثروتمندند به یاری الهی محتاج نمی‌باشند (ر.ک. لو ۱۳:۱۶؛ در مقایسه با لو ۲:۱۹؛ ر.ک. ۱ تیمو ۹:۶، ۱۷، ۱۸).

۲۴:۱۰ در حیرت افتادند. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۶).

۲۵:۱۰ شتر ... سوراخ سوزن. ایرانیان باستان در توصیف ناممکن بودن امری مثال می‌آوردند که عبور فیل از سوراخ سوزن آسان‌تر است. یهودیان نیز در خصوص ناممکن بودن امری همین مَثَل شتر و سوراخ سوزن را در زبان عامیانه و روزمره‌شان به کار می‌بردند (شتر بزرگ‌ترین حیوان در فلسطین بود). برای ساده کردن مفهوم این مَثَل تفسیرهای بسیاری مطرح شده است که بعید می‌رسد معنایشان صحیح باشد. برای مثال، برخی گفته‌اند «سوزن» به دروازهٔ کوچکی در دیوار اورشلیم اشاره داشت که شتران به دشواری می‌توانستند از آن عبور کنند. اما هیچ مدرکی در دست نیست که وجود چنین دروازه‌ای را تأیید کند. اگر هم چنین دروازه‌ای وجود می‌داشت، بدیهی بود که هر شتربانِ هوشمندی شترهای خود را از دروازه‌ای بزرگ‌تر عبور می‌داد. برخی نیز گفته‌اند کسانی که نسخه‌های دست‌نویسِ کتاب‌مقدس را رونویسی می‌کردند واژهٔ یونانیِ ***kamelos*** (شتر) را به اشتباه به جای واژهٔ ***kamilos*** (طناب یا سیم ضخیم) ثبت کرده‌اند. اما عبور دادن یک رشته طناب ضخیم از سوراخ سوزن نیز از عبور دادن شتر آسان‌تر نبود. همچنین بسیار بعید است این اشتباه در هر سه انجیل متی و مرقس و لوقا دقیقاً به یک شکل صورت گرفته باشد. عیسی این مثال را به کار برد تا به صراحت و روشنی اعلام نماید که محال است کسی بتواند با تکیه بر تلاش و تکاپوی خودش رستگار گردد. فقط با فیض خدا می‌توان رستگار شد. یهودیان معتقد بودند انسان با صدقه دادن و نیکوکاری می‌تواند بهای نجات ابدی و رستگاری خویش را بپردازد (چنان که در کتاب تَلمود [احکام شفاهی که مجتهدان مذهبی یهود بنا گذاشته بودند و در کتابی به این نام جمع‌آوری شده بود] آمده است). بنابراین، هر کسی که ثروت بیشتری داشت می‌توانست صدقهٔ بیشتری دهد و قربانیها و هدایای بیشتری تقدیم کند و آمرزش و رستگاری را به دست آورد. پرسش شاگردان (آیهٔ ۲۶) نشان می‌داد آنها منظور عیسی را به خوبی

درک کرده و دریافته بودند که حتی ثروتمندان نیز نمی‌توانستند بهای رستگاری خویش را بپردازند (ر.ک. توضیح مت ۲۴:۱۹).

۲۶:۱۰ پس که می‌تواند نجات یابد؟ تعلیم عیسی بر خلاف تعلیم رایج معلمان مذهبی یهود بود. تعالیم آنها این امتیاز را به ثروتمندان می‌بخشید که بتوانند رستگار شوند. تعلیم صریح عیسی مبنی بر اینکه حتی ثروتمندان نمی‌توانند با تکیه بر تلاش و تکاپوی خود به رستگاری رسند شاگردانِ حیران و شگفت‌زده را به این فکر واداشت که پس فقرا چه امیدی برای نجات ابدی داشتند (ر.ک. توضیحات روم ۹:۳–۲۰؛ غلا ۱۰:۳–۱۳؛ فیل ۴:۳–۹)؟

۲۷:۱۰ نزد انسان محال است، لیکن [اما] نزد خدا نیست. محال است کسی بتواند با تلاش و تکاپوی خودش به نجات ابدی دست یابد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۵). رستگاری و نجات ابدی کاملاً و قطعاً کار مقتدرانه و پرفیض خدا است (ر.ک. توضیحات روم ۲۱:۳–۲۸؛ ۲۸:۸–۳۰؛ غلا ۶:۳–۹، ۲۶–۲۹).

د. او پاداش شاگردان را تأیید می‌کند (۲۸:۱۰–۳۱)

۲۸:۱۰ ما همه‌چیز را ترک کرده. پطرس خاطرنشان ساخت که آن دوازده شاگرد آنچه خداوند از جوان ثروتمند خواسته بود انجام داده بودند (ر.ک. آیهٔ ۲۱) و طبق شرایطی که خداوند مقرر نموده بود به نزد او آمده بودند. سوال پطرس این بود که آیا آن ایمانی که حاضر بود خود را انکار کند آنها را واجد شرایط می‌نمود تا در ملکوت جای داشته باشند؟

۲۹:۱۰ هر آینه، به شما می‌گویم. (ر.ک. توضیح ۲۸:۳).

۳۰:۱۰ در این زمان ... عالم آینده. پیروی از عیسی هم در این زندگی هم در زمانی که ملکوت پرجلال مسیح موعود فرا رسد با پاداش همراه خواهد بود. **با زحمات.** آزمایشهای عظیم اغلب با برکات عظیم همراهند (ر.ک. توضیحات روم ۱۷:۸؛ فیل ۲۹:۱؛ ۲ تیمو ۱۲:۳). **حیات جاودانی.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۷).

۳۱:۱۰ ایمانداران به طور یکسان در برکات آسمان سهیم هستند. این حقیقت در مَثَل انجیل متی ۳۰:۱۹–۱۶:۲۰ توصیف گشته است (ر.ک. توضیح آن آیات).

ه. او شاگردان را برای رویارویی با مرگ خود آماده می‌کند (۳۲:۱۰–۳۴)

۳۲:۱۰ به سوی اورشلیم می‌رفتند. آنها از پیریه (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱) و از مسیر اریحا (آیهٔ ۴۶) رهسپار بودند. این اولین بار بود که عنوان می‌شد مقصد عیسی اورشلیم بود. به خاطر ارتفاع شهر اورشلیم (که حدود هفتصد و پنجاه متر بالاتر از سطح دریا قرار داشت)، مسافران از هر نقطه از اسراییل که رهسپار این شهر می‌شدند همواره اشاره می‌کردند به سمت بالا پیش می‌روند. **در حیرت افتادند.** با وجود مرگ دردناکی که در انتظار عیسی بود (ر.ک. آیات ۳۲–۳۴)، شاگردان از این متعجب بودند که او با چنین عزم راسخی رهسپار اورشلیم بود (ر.ک. لو ۵۱:۹). **از عقب او می‌رفتند.** دستور زبانی که در متن یونانیِ این جمله به کار رفته است نشان می‌دهد جز آن دوازده شاگرد گروه دیگری نیز عیسی را همراهی می‌کردند. این گروه احتمالاً مسافرانی بودند که برای شرکت در مراسم عید پِسح به سوی اورشلیم می‌رفتند. آنها هراسان بودند، چون می‌دانستند اتفاق مهمی در حال وقوع است که از جزییاتش بی‌خبر بودند. **آن دوازده.** (ر.ک. توضیح ۱۴:۳).

۳۲:۱۰-۳۴ عیسی برای سومین و آخرین بار با آن دوازده تن از پیشگویی مرگ و رستاخیز خویش سخن گفت (ر.ک. ۳۱:۸؛ ۳۱:۹). این آخرین مورد با جزییات بیشتری همراه بود. عیسی به طور خاص اشاره نمود که تمسخر می‌شود (۱۷:۱۵-۲۰؛ لو ۱۱:۲۳، ۳۵-۳۹)، تازیانه می‌خورد (۱۵:۱۵) و آب دهان بر او افکنده می‌شود (۶۵:۱۴؛ ۱۹:۱۵).

و. او شاگردان را به خدمت فروتنانه ترغیب می‌کند (۳۵:۱۰-۴۵)

۳۵:۱۰-۴۵ این نشان می‌دهد شاگردان تا آن زمان نتوانسته بودند تعلیم عیسی را در خصوص فروتنی درک نمایند (ر.ک. توضیحات ۳۴:۹؛ مت ۲۱:۲۰). خداوند پیوسته تعلیم داده بود که باید به اورشلیم برود تا برای بخشش گناهان برگزیدگانش جان دهد (ر.ک. توضیح آیات ۳۲-۳۴). اما شاگردان هنوز تصور می‌کردند در آستانهٔ برقراری ملکوت خداوند بر زمین بودند. به همین جهت، دغدغه‌شان این بود که به چه شکلی می‌توانند در آن ملکوت از موقعیت و جایگاه برجسته‌ای برخوردار شوند (ر.ک. مت ۱:۱۸).

۳۵:۱۰ یعقوب و یوحنا، دو پسر زِبدی. (ر.ک. توضیح ۱۹:۱). متی می‌گوید مادرشان نیز با آنها همراه بود و ابتدا او شروع به صحبت کرد (مت ۲۰:۲۰، ۲۱)، سپس یعقوب و یوحنا درخواست مادرشان را تکرار نمودند. اگر مادر آنها خالهٔ عیسی بود، شکی نیست که هر سه نفر امیدوار بودند می‌توانند از این مزیت خویشاوندی استفاده کنند.

۳۷:۱۰ به طرف راست ... بر چپ تو ... بنشینیم. یعنی بالاترین جایگاه در کنار تخت پادشاهی که از اهمیت و احترام برخوردار است. **در جلال تو.** یعنی در عظمت و ابهتِ پرجلال پادشاهیِ عیسی (ر.ک. مت ۲۱:۲۰).

۳۸:۱۰ پیاله ... تعمید. یعنی تحمل رنج و عذاب و مرگی که قرار بود عیسی متحمل گردد (ر.ک. آیات ۳۲-۳۴؛ ر.ک. توضیح مت ۲۲:۲۰).

۳۹:۱۰ یعقوب و یوحنا نیز مانند سَرور خود متحمل رنج و سختی می‌شدند (ر.ک. اع ۲:۱۲؛ مکا ۹:۱)، اما رنج و عذابی که آنها متحمل می‌گشتند آن افتخار و حرمتی را که آرزومندش بودند نصیبشان نمی‌کرد.

۴۰:۱۰ از آنِ من نیست که بدهم. در ملکوت خدا، افتخارات بر اساس انگیزه‌ها و خواسته‌های ناشی از خودخواهی عطا نمی‌شوند، بلکه بر حسب خواست و ارادهٔ مطلق الهی بخشیده می‌گردند.

۴۱:۱۰ آن ده نفر ... خشم گرفتند. این خشم و برآشفتگی خشمی برحق نبود، زیرا آنها خود نیز به سبب رفتاری ناشی از خودخواهی و خودمحوری مقصر بودند (۳۳:۹، ۳۴) و در آینده هم باز مقصر می‌شدند (لو ۲۴:۲۲). سایر شاگردان از یعقوب و یوحنا دلگیر گشتند، چون آن دو برای کسب افتخاری که همگی خواستارش بودند پیش‌دستی کرده بودند.

۴۲:۱۰ بر ایشان ریاست می‌کنند ... مسلطند. این جملاتِ هم‌معنا بیانگر اقتداری همراه با استبداد و سلطه‌گری می‌باشند.

۴۳:۱۰ در میان شما چنین نخواهد بود. رهبران مستبد و سلطه‌گر در کلیسا جایی ندارند (ر.ک. ۳۵:۹؛ مت ۸:۲۳-۱۲؛ ۱ پطر ۳:۵-۶؛ ۳ یو ۹، ۱۰).

۴۵:۱۰ پسر انسان. (ر.ک. توضیح ۱۰:۲). **نیامده تا مخدوم [خدمت] شود.** عیسی بالاترین الگوی رهبری خدمتگزار بود (ر.ک. یو ۱۳:۱۳-۱۵). شاه شاهان و خداوندِ خداوندان (مکا ۱۶:۱۹) از امتیازات خود دست کشید (فیل ۵:۲-۸) و با از خودگذشتگی جان خود را در راه خدمت به

دیگران قربانی کرد. **فدای [فدیه] بسیاری کنند.** (ر.ک. توضیح مت ۲۸:۲۰). **فدیه** به بهایی اشاره داشت که برای آزاد کردن یک برده یا زندانی پرداخت می‌شد. **فدای بسیاری** یعنی «به جای بسیاری». مسیح به نیابت از کسانی که به او ایمان می‌آورند، به جای آنها، طعم مرگ را چشید. این حقیقت پرشکوه‌ترین و مبارک‌ترین حقیقت در سراسر کتاب‌مقدس است (ر.ک. روم ۱:۸–۳؛ ۱ قرن ۲۰:۶؛ غلا ۱۳:۳؛ ۵:۴؛ افس ۷:۱؛ تیط ۱۴:۲؛ ۱ پطر ۱۸:۱، ۱۹). برخی نظریه‌پردازان دربارهٔ مقولهٔ کفاره به اشتباه تعلیم می‌دهند که این بها به شیطان پرداخت شد، در حالی که چنین نیست. در کتاب‌مقدس، شیطان دشمنی است که باید مغلوب می‌شد نه حکمرانی که باید خشمش فرو نشانده می‌شد. این فدیه بهایی بود که به خدا پرداخت شد تا غضب مقدس و عادلانه‌اش بر ضد گناه را فرو بنشاند. برای پرداخت آن بها، مسیح «گناهان ما را در بدن خویش بر (صلیب) متحمل شد» (۱ پطر ۲۴:۲؛ ر.ک. توضیح ۲ قرن ۲۱:۵).

ز. او مردی نابینا را شفا می‌دهد (۴۶:۱۰–۵۲)

۴۶:۱۰–۵۲ این شرحِ دومین مورد از دو معجزهٔ شفای مردان نابینا در انجیل مرقس می‌باشد (ر.ک. ۲۲:۸–۲۶).

۴۶:۱۰ اریحا. این شهر در حدود بیست و پنج کیلومتری شمال شرق اورشلیم و هشت کیلومتری رود اردن قرار داشت. جادهٔ پیریه تا اورشلیم نیز از آنجا می‌گذشت. این تنها موردِ ثبت‌شده از دیدار عیسی از این شهر است. **وقتی که او ... بیرون می‌رفت.** به گفتهٔ مرقس و متی، آن شفا زمانی صورت گرفت که عیسی در حال خارج شدن از اریحا بود، اما لوقا این رویداد را در زمان ورود عیسی به شهر عنوان کرده است. شاید لوقا به آن اریحایی اشاره داشته که در روزگار عهدجدید شهری مسکونی به حساب می‌آمد. در حالی که شاید مرقس و متی به شهر قدیمی و حصاردار اشاره کرده باشند که در شمال اریحای جدید قرار داشت. ممکن است لوقا به شهر جدید اریحا اشاره نموده است. شاید هم شرح لوقا صرفاً به این معنا است که عیسی آن مرد را در نزدیکیِ اریحا شفا داد (ر.ک. توضیح مت ۳۰:۲۰). **کور ... گدایی می‌کرد.** متی به دو گدای نابینا اشاره می‌کند، در حالی که مرقس و لوقا بر یک نفر از آنها که نسبت به دیگری تمنای بیشتری داشت تمرکز نموده‌اند (ر.ک. مت ۲۸:۸؛ مر ۲:۵؛ لو ۲۷:۸). از آنجا که نابینایان قادر به کار کردن نبودند، معمولاً گدایی می‌کردند (ر.ک. یو ۸:۹). آن گدایان مکان مناسبی را برای کسب و کار انتخاب کرده بودند، چرا که آن مسیر جادهٔ اصلی بود که به اورشلیم ختم می‌شد. **پسر تیمائوس.** این ترجمهٔ نام «بارتیمائوس» است. در زبان آرامیک، پیشوند «بار» به معنای «پسر» می‌باشد.

۴۷:۱۰ ناصری. (ر.ک. توضیح ۹:۱). **اِبن [پسر] داوود.** این عنوانی معمول برای مسیح موعود بود و فقط در انجیلهای همدید [متی، مرقس، لوقا] به کار رفته است (ر.ک. توضیح مت ۱:۱).

۴۹:۱۰ عیسی ... فرمود تا او را بخوانند. عیسی کسانی را که سعی می‌کردند گدای نابینا را ساکت کنند (آیهٔ ۴۸) به شکل غیر مستقیم توبیخ نمود.

۵۱:۱۰ یا سیدی. این عنوانی بود که بر معنای «استاد» تأکید می‌نمود (ر.ک. توضیح ۵:۹).

۵۲:۱۰ ایمانت تو را شفا داده است. م.ت. «تو را نجات داده است.» احتمالاً، چشم جسمانی و روحانی بارتیمائوس همزمان گشوده شد. شفای ظاهری بازتاب نجات و رستگاری درونی بود.

۵. تکمیل خدمت او: اورشلیم (۱:۱۱-۲۰:۱۶)

الف. ورود پیروزمندانه (۱:۱۱-۱۱)

۱:۱۱-۱۱ تاریخ کلیسا این بخش را «ورود پیروزمندانهٔ عیسی» نامیده است (به معنای دقیق‌تر، این تاجگذاری عیسی در مقام پادشاه واقعی بود). این آیه‌ها آخرین حضور جدی عیسی در جمع را پیش از مصلوب شدنش به تصویر می‌کشند. این دومین رویدادی است که هر چهار انجیل به آن اشاره کرده‌اند. همین تأکید نشان می‌دهد این رویداد تا چه اندازه اهمیت داشت (ر.ک. مت ۱:۲۱-۱۱؛ لو ۲۹:۱۹-۴۴؛ یو ۱۲:۱۲-۱۹).

۱:۱۱ نزدیک به اورشلیم. این جمله پایان‌بخشِ ماجرایی است که در فصل ۱۰ عنوان شده بود و آغازگر مرحلهٔ نهاییِ سه سال خدمت مسیح بود. **بیت‌فاجی.** شهری کوچک در شرق اورشلیم بود. نام این شهر به مفهوم واقعی کلمه به معنای «خانهٔ انجیرهای نارس» است (ر.ک. توضیح مت ۱:۲۱). **بیت‌عِنیا.** مریم و مرتا و ایلعازر در این شهر ساکن بودند (یو ۱:۱۱). این شهر در دامنهٔ شرقی کوه زیتون و در چهار کیلومتری شرق اورشلیم واقع بود. **کوه زیتون.** این کوه میان بیت‌عِنیا و اورشلیم قرار داشت (ر.ک. توضیح مت ۳:۲۴).

۲:۱۱ قریه‌ای [دهکده‌ای] که پیشِ‌روی شما است. به احتمال بسیار، اشاره به بیت‌فاجی است. واژهٔ «پیشِ‌رو» حاکی از آن است که این دهکده در حاشیهٔ جادهٔ اصلی قرار داشت. **کرّه الاغی.** در نسخه‌های دست‌نویس به زبانی یونانی که بر روی کاغذهای پاپیروس نوشته می‌شدند (در دورانی که عهدجدید به نگارش درآمد، معمولاً نوشته‌های خود را بر روی کاغذهایی مکتوب می‌کردند که از گیاه پاپیروس تهیه شده بودند)، این واژه به شکلی به کار رفته که نشان می‌دهد حیوان مورد نظر به احتمال بسیار یک کرّه الاغ بوده است. این توصیف با سایر آیات کتاب‌مقدس همخوانی دارد (ر.ک. توضیح مت ۵:۲۱؛ ر.ک. پید ۱۱:۴۹؛ داور ۴:۱۰؛ ۱۴:۱۲؛ زک ۹:۹). **تا به حال، هیچ‌کس بر آن سوار نشده.** یهودیان از حیواناتی که هیچ‌گاه کسی بر آنها سوار نشده بود جهت اهداف مقدس استفاده می‌کردند (ر.ک. اعد ۲:۱۹؛ تث ۳:۲۱؛ ۱ سمو ۷:۶).

۳:۱۱ هر گاه کسی به شما گوید. عیسی پیش‌بینی می‌کرد که قاعدتاً این اقدام شاگردان سوال‌برانگیز باشد (آیهٔ ۵). **خداوند.** اگرچه مرقس در اینجا واژهٔ «خداوند» را به آن معنای معمولِ سایر بخشهای انجیل خود به کار نبرده است، در هر حال، به عیسی اشاره می‌کند. لوقا و یوحنا نیز اغلب عیسی را با این عنوان خطاب کرده‌اند. اهالی آن منطقه مسیح و شاگردانش را به خوبی می‌شناختند. صاحب آن حیوان نیز منظور آنها را درک نمود.

۸:۱۱ رختهای خود ... گسترانیدند. در روزگاران قدیم، بدین شکل به پادشاه جدید خوش‌آمد می‌گفتند (ر.ک. توضیح مت ۸:۲۱). **شاخه‌ها.** شاخه‌های نخل نماد شادمانی و نجات و تصویری از بزرگداشت سلطنت آیندهٔ مسیح بودند (مکا ۹:۷). آن جمعیت بسیار هیجان‌زده و سرشار از حمد و ستایش مسیح موعودی بودند که با اقتدار تعلیم داده بود، بیماران را شفا بخشیده بود و مردگان را زنده نموده بود (ایلعازر؛ ر.ک. یو ۱۲:۱۲-۱۸).

۹:۱۱ هوشیعانا. در اصل، دعایی است به زبان عبری و به این معنا می‌باشد: «اکنون، نجات ببخش.» احتمالاً، این واژه در آن موقعیت به منظور استقبال و خوش‌آمدگویی عنوان شد. **مبارک باد کسی که ... می‌آید.** (ر.ک. توضیح مت ۹:۲۱). این عبارت (مز ۲۶:۱۱۸) بخشی از «هَلِل» است

(واژه‌ای عبری به معنای «ستایش»). هَلِل شامل مزامیر ۱۱۳–۱۱۸ می‌باشد. در تمامی اعیاد مذهبی یهودیان و به ویژه در عید پسح، این مزامیر سراییده می‌شدند. عبارت «کسی که می‌آید» لقب مسیح موعود در عهدعتیق نبود، اما قطعاً برای یهودیان چنین مفهومی داشت (ر.ک. مت ۳:۱۱؛ لو ۱۹:۷؛ یو ۳۱:۳؛ ۱۴:۶؛ ۲۷:۱۱؛ عبر ۳۷:۱۰).

۱۰:۱۱ ملکوت پدر ما داوود. فقط انجیل مرقس به این تمجید و بزرگداشت اشاره کرده است. این عبارت تصدیق می‌کند عیسی همان مسیح موعود بود که سلطنتی که به پسر داوود وعده داده شده بود بر دوشش می‌بود. آن جمعیت (آیهٔ ۹) با نقل‌قول از مزمور ۲۶:۱۱۸ (آیهٔ ۹) چشم‌انتظار آن بودند که عیسی با استقرار پادشاهی‌اش نبوت عهدعتیق را به انجام برساند.

۱۱:۱۱ هیکل [معبد]. منظور فقط محوطهٔ داخلی و قدس‌الاقداس نیست، بلکه تمام صحن معبد و ساختمانهای آن مد نظر است. **به همه‌چیز ملاحظه نمود.** این نکته فقط در انجیل مرقس عنوان شده است و احتمالاً بخشی از خاطرات شخصی پطرس بوده که آن را به چشم خود دیده بود. عیسی مانند کسی عمل نمود که برای بازرسیِ معبد از اقتدار کامل برخوردار بود. هیچ‌چیز از چشمان او پنهان نبود. **به بیت‌عِنیا رفت.** در نزدیکی بیت‌عِنیا، مکان نسبتاً امنی وجود داشت. رفتن به آنجا مانع از آن می‌شد که سران یهود بتوانند عیسی را پیش از زمان مقرر دستگیر کنند.

ب. پاکسازی (۱۲:۱۱–۲۶)

۱) لعنت نمودن درخت انجیر (۱۲:۱۱–۱۴، ۲۰–۲۶)

۱۲:۱۱ بامدادان. انجیل متی ۱۸:۲۱ نیز واژهٔ «بامدادان» را به کار برده است. احتمالاً، آن زمان پیش از شش بامداد بوده است. **بیت‌عِنیا.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱).

۱۳:۱۱ درخت انجیری که برگ داشت. درختان انجیر معمولاً منبع غذایی به حساب می‌آمدند. از زمان کاشت تا هنگام برداشت محصول، سه سال زمان لازم بود. پس از آن، درخت انجیر هر سال دو بار محصول می‌داد و محصولش هم فراوان بود. معمولاً، همزمان با رشد برگها، میوهٔ درخت هم به بار می‌نشست. درخت مورد نظر در این آیه برگ داشت، اما میوه نداشت. روییدن آن درخت در کنار جاده (ر.ک. مت ۱۹:۲۱) حاکی از این بود که آن درخت جزو اموال عمومی به حساب می‌آمد. از قرار معلوم، خاک آن درخت خاک مناسبی بود، چون شاخ و برگ آن پیش از زمان معمول و پیش از درختان انجیرِ پیرامونش روییده بودند. برگهای فراوان این درخت نشانهٔ این بود که میوهٔ زودرس به بار می‌نشست. **موسم [فصل] انجیر نرسیده بود.** میوهٔ انجیر معمولاً در ماه خرداد به ثمر می‌رسید. در زمانی که این آیه به آن اشاره می‌کند، هنوز بیش از یک ماه مانده بود تا آن درخت ثمر دهد. این عبارت که فقط در انجیل مرقس آمده است بر غیر عادی بودن آن درخت انجیر تأکید می‌نمود.

۱۴:۱۱ از این پس، تا به ابد، هیچ‌کس از تو میوه نخواهد خورد. عیسی به طور مستقیم آن درخت را همچون یک انسان مخاطب قرار داد و آن را به این دلیل محکوم کرد که تهی از چیزی بود که ظاهرش وعده می‌داد. این آیه تحقق آن مَثَل درخت انجیر در انجیل لوقا نبود (لو ۶:۱۳–۹). آن مَثَل هشداری بود در مورد ثمر نداشتن روحانی. در اینجا، عیسی درخت انجیر را به دلیل ظاهر گمراه‌کننده‌اش لعنت کرد. ظاهر آن درخت نشان می‌داد پربار و پرثمر است، اما در عمل ثمری

نداشت. آن درخت باید پر از میوه می‌بود، حال آنکه، هیچ میوه‌ای در خود نداشت. در عهدعتیق، درخت انجیر همواره نماد قوم اسراییل بود (هو ۹:۱۰؛ نا ۱۲:۳؛ زک ۱۰:۳). در اینجا، عیسی درخت انجیرِ کنار جاده را تصویری از ریاکاری و بی‌ثمر بودنِ قوم اسراییل می‌دید (ر.ک. توضیح مت ۱۹:۲۱؛ ر.ک. اش ۱:۵-۷).

۲) پاکسازی معبد (۱۵:۱۱-۱۹)

۱۵:۱۱-۱۹ (ر.ک. توضیح مت ۱۲:۲۱). سه سال پیش از آن، عیسی معبد را پاکسازی نموده بود (یو ۱۴:۲-۱۶). اما، در آن مقطع، معبد فاسدتر و ناپاک‌تر از هر زمان دیگری گشته بود. از این‌رو، عیسی می‌بایست بار دیگر در خصوص قدوسیت خدا و داوری او بر بی‌حرمتیِ روحانی و مذهب دروغین به صراحت شهادت می‌داد. همان‌گونه که خدا در دوران عهدعتیق بارها انبیای خود را فرستاد تا علیه گناه و بت‌پرستی به قوم او هشدار دهند، مسیح نیز با وجودی که بارها پیغامش را نادیده گرفتند هرگز از اعلام ارادهٔ خدا به آن قوم سرکش بازنایستاد. عیسی با پاکسازی معبد، به شکلی واضح و روشن، نشان داد که در مقام پسر خدا رسالتی الهی بر عهده داشت.

۱۵:۱۱ هیکل [معبد]. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۱). صحن وسیعی که به غیر یهودیان اختصاص داشت محل داد و ستد و کسب و کار صرّافان و فروشندگانی بود که در ادامه شرح داده می‌شوند. **خرید و فروش می‌کردند.** منظور خرید و فروش حیواناتی بود که یهودیان برای انجام مراسم قربانی در معبد احتیاج داشتند. برای مردم آسان‌تر بود آنها را در همان مکان خریداری کنند تا اینکه حیوانات را از مسافتهای دور بیاورند. چه بسا، اگر حیوانات را با خود می‌آوردند، کاهن اعظم پس از بازرسی حیوان آن را برای قربانی شدن مناسب نمی‌دید. آن فروشندگان یا از خویشاوندان و وابستگان کاهن اعظم بودند یا مبلغ قابل توجهی به مقامات معبد می‌پرداختند تا امتیاز فروش در آنجا را به دست آورند. در هر صورت، خانوادهٔ کاهن اعظم به لحاظ اقتصادی سود می‌بردند. **صرّافان.** این افراد که در صحن معبد مشغول به کار بودند، علاوه بر تعویض سکه‌های یونانی و رومی برای یهودیان، سکه‌های ضرب‌شده در صور را نیز برای مسافرانی تعویض می‌کردند که می‌خواستند جهت خدمات مذهبی معبد «نیم مثقال» مالیات سالیانه پرداخت کنند (برای هر مرد یهودی بیست سال به بالا) (ر.ک. توضیح مت ۱۲:۲۱). آن صرّافان ده تا دوازده درصد از مبلغی را که باید تبدیل می‌شد دستمزد می‌گرفتند. **کبوترفروشان.** در آن مقطع، قربانی کردن کبوتر به قدری رایج بود که مرقس از فروشندگان آنها به طور جداگانه نام می‌برد. تهیدستان معمولاً کبوتر تقدیم می‌کردند (لاو ۷:۵). کبوتر را به منظورهای دیگری نیز قربانی و تقدیم می‌کردند (لاو ۶:۱۲؛ ۲۲:۱۴؛ ۱۴:۱۵، ۲۹).

۱۶:۱۱ نگذاشت که کسی با ظرفی ... بگذرد. عیسی نمی‌خواست مردم صحن معبد را به راه میان‌بُری تبدیل کنند تا بتوانند کالاها و اسباب و وسایل خود را از آنجا به نقاط دیگر اورشلیم ببرند. این عمل نه فقط بی‌حرمتی به معبد بود، بلکه در نهایت بی‌حرمتی به خدا بود.

۱۷:۱۱ برخورد عیسی باعث تجمع مردم شد. بنابراین، او با مراجعه به کتاب‌مقدس از خود دفاع نمود (ر.ک. توضیح مت ۱۳:۲۱). **خانهٔ عبادت تمامی امتها.** این هدف و مقصود اصلیِ معبد خدا بود. فقط مرقس عبارت «تمامیِ امتها» را از اشعیا (۷:۵۶) نقل کرده است. احتمالاً، دلیل آن نقل‌قول این بود که مخاطبانش غیر یهودیان بودند. صحن

غیر یهودیان تنها قسمتی از معبد بود که آنها اجازه داشتند برای عبادت و پرستش خدا به آنجا وارد شوند. یهودیان آن صحن را به محل داد و ستد حریصانهٔ خود تبدیل کرده بودند. آنها با این اقداماشان مراسم پرستش غیر یهودیان را بر هم می‌زدند. **مغارهٔ [مخفیگاه] دزدان.** عیسی با اشاره به گفتار ارمیا (ار ۱۱:۷) رهبران مذهبی را به دزدانی تشبیه نمود که معبد را مخفیگاه خود ساخته بودند، درست همان‌طور که راهزنان به همراه سایر دزدان در غارها پناه می‌گرفتند. معبد به مکانی تبدیل شده بود که از قوم خدا زورگیری می‌شد. قوم خدا نمی‌توانستند بدون مزاحمت به عبادت خدا مشغول باشند. در عوض، کسانی که به ایشان جفا می‌رساندند در امنیت به سر می‌بردند.

۱۸:۱۱ رؤسای کَهَنه و کاتبان. در اینجا، مرقس برای نخستین بار از این دو مقام در کنار هم نام می‌برد. این اشخاص از رهبران اصلی شورای عالی یهود بودند (ر.ک. توضیحات مت ۴:۲؛ ۵۹:۲۶). **در صدد آن شدند که او را چطور هلاک سازند.** (ر.ک. توضیح ۶:۳). آن رهبران پیوسته در این مورد بحث و گفتگو می‌کردند که چطور عیسی را به قتل برسانند. **از تعلیم وی متحیر می‌بودند.** (ر.ک. توضیح ۲۲:۱).

۱۹:۱۱ از شهر بیرون رفت. در سه روز اولِ هفتهٔ مصائب، عیسی تا پیش از غروب آفتاب از اورشلیم خارج نشد. اما، هنگامی که از ازدحام جمعیت کاسته شد، پیش از آنکه دروازه‌های شهر را ببندند، از شهر خارج شد.

۲۰:۱۱ صبحگاهان. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۲). **از ریشه خشک یافتند.** آفَت درخت که مانع از میوه آوردن شده بود (آیهٔ ۱۴) به تمامی درخت سرایت کرده و آن را خشکانده بود. متی این رویداد را بسیار مختصر بیان کرده است، اما زمانش با زمانی که مرقس عنوان می‌کند یکسان است (ر.ک. توضیح مت ۱۹:۲۱).

۲۱:۱۱ ای استاد. (ر.ک. توضیح ۵:۹).

۲۲:۱۱ به خدا ایمان آورید. این توبیخ ملایم شاگردان به دلیل بی‌ایمانیِ آنها به قدرت کلام مسیح بود. ایمان به قدرت کلام خدا ایمانی است که حقیقت مکشوف خدا و قدرت او را باور می‌کند و در پی آن است که ارادهٔ خدا را به‌جا آورد (ر.ک. ۱ یو ۱۴:۵؛ ر.ک. توضیح مت ۲۱:۲۱).

۲۳:۱۱ کوه ... دریا. این عبارت به اصطلاحی اشاره داشت که در آن روزگار رایج بود: «از جا درآورندهٔ کوه‌ها». در ادبیات یهود، این اصطلاح در اشاره به معلمان برجستهٔ یهود و رهبران روحانی به کار می‌رفت که قادر بودند برای مسایل و مشکلات دشوار چاره بیندیشند و از عهدهٔ هر امر محالی برآیند. بدیهی است که عیسی واقعاً کوهی را جابه‌جا نکرد. در واقع، او از انجام این‌گونه معجزات چشمگیر برای رهبران بی‌ایمان یهود خودداری می‌نمود (ر.ک. توضیح مت ۳۸:۱۲). منظور عیسی این بود که اگر ایمانداران صادقانه به خدا اعتماد کنند و به راستی به قدرت نامحدود او پی برند، قدرت عظیم خدا را در عمل مشاهده خواهند کرد، قدرتی که از طریق ایمان به او در دسترس آنها قرار می‌گیرد (ر.ک. یو ۱۳:۱۴، ۱۴؛ ر.ک. توضیح مت ۲۱:۲۱).

۲۴:۱۱ آنچه در عبادت سوال می‌کنید. این کلام حد و مرزی برای دعاهای ایماندار نمی‌گذارد، البته تا زمانی که دعاها در راستای اراده و اهداف خدا باشند (ر.ک. توضیح مت ۲۰:۱۷). بنابراین، این بدان معنا است که ایمان و دعای شخص باید با حاکمیت خدا همخوانی داشته باشد. اما این وظیفهٔ ایمانداران نیست که روند و چگونگی این همخوانی را کندوکاو کنند. ایشان صرفاً باید به

مسیح – بر دوش‌گیرندهٔ گناه آنانی که به او ایمان می‌آورند

بسیاری از آیات عهدجدید کار اصلی مسیح در نجات ایمانداران از گناه را شرح داده‌اند. آیه‌های زیر نمونه‌هایی مهم در این موردند:

۱. مرقس ۴۵:۱۰؛ متی ۲۸:۲۰	مسیح جان خود را برای گناه فدیه کرد.
۲. رومیان ۲۵:۴	مسیح به سبب گناه تسلیم گردید.
۳. رومیان ۶:۵، ۸	مسیح برای گناهکاران جان داد.
۴. رومیان ۳:۶	خدا پسرش را به خاطر وجود گناه فرستاد.
۵. اول قرنتیان ۳:۱۵	مسیح برای گناهان جان داد.
۶. دوم قرنتیان ۲۱:۵	خدا به نیابت از گناهکاران مسیح را گناه ساخت.
۷. غلاطیان ۴:۱	مسیح خود را برای گناهان داد.
۸. غلاطیان ۱۳:۳	مسیح لعنت شد تا آزاد سازد.
۹. عبرانیان ۲۸:۹	مسیح یکبار قربانی شد تا گناهان بسیاری را بر دوش گیرد.
۱۰. اول پطرس ۲۴:۲	مسیح گناهان را در بدن خویش متحمل شد.
۱۱. اول پطرس ۱۸:۳	مسیح برای گناهان عذاب کشید.
۱۲. اول یوحنا ۲:۲	مسیح به جهت گناهان کفاره گشت.

تعلیم واضح و روشن عیسی دربارهٔ دعا امین بمانند و مطیع باشند. در طول تاریخ نجات بشر، ارادهٔ خدا از طریق دعاهای قومش مکشوف گشته است. آن هنگام که انسانها پیغام انجیل را می‌شنوند و توبه می‌کنند و ایمان می‌آورند، هدف نجات‌بخش خدا به انجام می‌رسد (ر.ک. یع ۱۶:۵).

۲۵:۱۱ به دعا بایستید. رسم بر این بود که یهودیان به هنگام دعا بایستند (ر.ک. ۱ سمو ۲۶:۱؛ ۱ پاد ۱۴:۸، ۲۲؛ نح ۹:۴؛ مت ۵:۶؛ لو ۱۱:۱۸، ۱۳). در شرایط بسیار خاص یا به هنگام درخواستهای بسیار ضروری، شخص زانو می‌زد یا سجده می‌کرد (ر.ک. ۱ پاد ۵۴:۸؛ عز ۵:۹؛ دان ۱۱:۶؛ مت ۳۹:۲۶؛ اع ۶۰:۷). **کسی به شما خطا کرده باشد.** این جمله‌ای دامنه‌دار است. علاوه بر آنکه این خطا می‌تواند شامل گناه کردن به یکدیگر باشد، حتی این حس را هم شامل می‌شود که کسی از یک نفر خوشش نیاید یا صرفاً به او بی‌علاقه باشد. این نگرش باعث می‌شود ایماندار نسبت به دیگران حس ناخوشایندی را در دل نگاه دارد. واژهٔ «کسی» هم به ایمانداران هم به غیر ایمانداران اشاره دارد. **ببخشید.** بخشیدن وظیفهٔ دایم ایمانداران است. عیسی می‌فرماید در حالت دل ایماندار باید بخشش موج بزند. مانند ایمان، بخشیدن دیگران نیز برای اجابت دعا ضروری است (ر.ک. توضیح افس ۳۲:۴).

۲۶:۱۱ (ر.ک. توضیحات مت ۱۵:۶؛ ۲۱:۱۸–۳۴). این تنها موردی است که مرقس واژهٔ **تقصیرها** را به کار برده است. این واژه بیانگر انحراف یا دور شدن از مسیر حقیقت و راستی می‌باشد.

ج. تعلیم در جمع و تعلیم در خلوت (۲۷:۱۱–۳۷:۱۳)

۱) در جمع: در معبد (۲۷:۱۱-۴۴:۱۲)

الف) در رابطه با اقتدار خویش (۲۷:۱۱–۳۳)

۲۷:۱۱ هیکل [معبد]. باز هم، صحن غیر یهودیان و به طور خاص ایوان سلیمان یا ایوان

سلطنتی در بخش جنوبی صحن منظور بود (ر.ک. آیهٔ ۱۱؛ یو ۱۰:۲۳؛ اع ۱۲:۵). **رؤسای کَهَنه.** (ر.ک. توضیح مت ۴:۲). احتمال دارد قیافا و حنا نیز که چندین سال همزمان به خدمت کهانت مشغول بودند در میان اعضای آن گروه حضور داشتند (لو ۲:۳). به دلیل اهمیت این رویارویی، ممکن است رییس معبد که دومین مقام عالی‌رتبهٔ معبد بود نیز در آنجا حاضر بوده است.

۲۸:۱۱ به چه قدرت. رهبران می‌خواستند بدانند عیسی صلاحیت و اقتدار انجام چنین کارهایی را از کجا به دست آورده بود، چرا که آنها او را معلمی خودگمارده می‌دانستند که آموزش ندیده بود و تأیید نگشته بود. آن رهبران که از وقایع روز گذشته یِکه خورده بودند، حال، به خود آمده بودند و با حالتی پرخاشگرانه و تهاجمی از عیسی توضیح می‌خواستند (ر.ک. توضیح مت ۲۳:۲۱؛ ر.ک. یو ۱۸:۲). **این اعمال.** در اصل، منظور آنها پاکسازی معبد بود. اما، از آنجا که این پرسش به طور واضح و مشخص بیان نشده بود، می‌توانست به هر عمل و تعلیمی اشاره داشته باشد که عیسی در طی خدمت عمومی خود به انجام رسانده بود.

۳۰:۱۱ تعمید یحیی. (ر.ک. توضیحات ۴:۱؛ مت ۲۵:۲۱). عیسی آن مقامات را در موقعیتی قرار داد که باید از خودشان دفاع می‌کردند. او ارزیابی آنها از اقتدار یحیی را محکی برای ارزیابی ایشان از اقتدار خودش قرار داد. **از آسمان بود یا از انسان.** عیسی در خصوص نظر دادن دربارهٔ منبع اقتدار یحیی و در نتیجه اقتدار خویش به رهبران یهود فقط دو گزینه داد. در واقع، مسیح قصد داشت آنها را مجبور کند تا در مقام راهنمایان مذهبی نقش خود را به درستی انجام دهند و ارزیابی خود را از خدمت یحیی و خدمت او در حضور همگان اعلام کنند (ر.ک. توضیح مت ۲۵:۲۱). **مرا جواب دهید.** فقط مرقس به این گفتهٔ عیسی اشاره کرده است. این نشان می‌دهد سران یهود شهامت نداشتند صادقانه به پرسش او پاسخ دهند.

ب) در رابطه با نپذیرفتنش (۱۲:۱–۱۲)

۱:۱۲، ۱۲ عیسی این مَثَل را بیان کرد تا رؤسای کَهَنه و مشایخ را با تزویر و ریاکاری‌شان روبه‌رو کند.

۱:۱۲ ایشان. یعنی رؤسای کَهَنه، کاتبان و مشایخ (ر.ک. ۲۷:۱۱). **مَثَلها.** (ر.ک. توضیحات ۲:۴، ۱۱). **تاکستان.** تاکستانهای فراوانی در آن منطقه وجود داشت. دامنهٔ تپه‌های فلسطین پوشیده از تاکستان بود. آن تاکستانها رکن اصلیِ اقتصاد آن منطقه به حساب می‌آمدند. در اینجا، تاکستان نماد قوم اسراییل است (ر.ک. مز ۸:۸۰–۱۶؛ اش ۱:۵–۷؛ ار ۲۱:۲). عیسی متن اشعیا ۱:۵، ۲ را اساسِ این تمثیل قرار داد (ر.ک. توضیح مت ۳۳:۲۱). **حصار.** م.ت. «نرده». احتمال دارد دیواری سنگ‌چین یا انبوهی از گیاهان نقش محافظت از باغ را به عهده داشتند. **چَرخُشت.** این چَرخُشت در زیر دستگاه فشردن انگور قرار می‌گرفت. انگورها فشرده می‌شدند و آب انگورها از یک مجرا به درون این حوضچه می‌ریخت و از آنجا در مَشکها یا خمره‌ها ذخیره می‌شد. **برج.** این بنا به سه هدف ساخته می‌شد: (۱) مکان دیده‌بانی؛ (۲) سرپناه کارگران؛ (۳) انبار نگهداری بذر و ابزار کار. **آن را به دهقانان سپرد.** عیسی این تصویر را به اشعیا ۱:۵، ۲ افزود. مالک تاکستان با دهقانانی به توافق رسید که اعتقاد داشت مباشران قابل اعتمادی هستند و از سودی که به دست می‌آورند بهای اجارهٔ تاکستان را به او پرداخت خواهند کرد. بقیهٔ سودی که به دست

می‌آمد نیز به آنها تعلق می‌گرفت و دستمزد آنها برای کشت و کار و برداشت محصول به حساب می‌آمد. آن دهقانان نماد سران یهود بودند.

۲:۱۲ در موسم. بهتر است «زمان برداشت» ترجمه شود. معمولاً، اولین برداشت محصول پنج سال پس از کشت اولیه انجام می‌گرفت (ر.ک. لاو ۲۳:۱۹–۲۵). **نوکر.** تمامی نوکران یا خادمان در این مَثَل نماد انبیای عهدعتیق هستند.

۶:۱۲ پسر حبیب خود. پسر نماد عیسی مسیح است (ر.ک. توضیح مت ۳۷:۲۱).

۷:۱۲ میراث از آن ما گردد. آن دهقانان افرادی طمعکار بودند. آنها کل محصول و تاکستان را برای خود می‌خواستند و در رسیدن به خواسته‌شان از هیچ کاری دریغ نمی‌کردند. آنها حتی دسیسه چیدند تا پسر مالک را به قتل رسانند. چون عیسی پیروان زیادی یافته بود، سران مذهبی یهود آخرین چاره برای حفظ موقعیت و قدرت خود بر مردم را در کشتن او می‌دیدند (ر.ک. یو ۴۸:۱۱).

۹:۱۲ باغبانان را هلاک ساخته. هلاک شدن دهقانان به دست مالک تاکستان اشاره‌ای است به نبوت ویرانی اورشلیم (سال ۷۰ م) و هلاکت قوم اسراییل. طبق گفتهٔ متی، رؤسای کَهَنه، کاتبان و مشایخ به این حکم اعتراف کردند (ر.ک. توضیح مت ۴۱:۲۱). **باغ را به دیگران خواهد سپرد.** این کلام با بنیان شدن کلیسای مسیح و رهبران آن که اغلب غیر یهودی بودند به انجام رسید.

۱۰:۱۲، ۱۱ این نبوت که دربارهٔ مسیح موعود است از مزمور ۲۲:۱۱۸، ۲۳ در ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] نقل شده است. عیسی باز هم با مَثَلها به تعلیم خود ادامه می‌داد، اما در اینجا ملکوت او به جای تاکستان به ساختمان تشبیه شده است. آن پسر که طرد شد و آن سنگی را که رد کردند نماد مسیح بود.

۱۰:۱۲ سنگی که معمارانش رد کردند. معمولاً، معماران سنگها را وارسی می‌کردند تا سنگ مناسبی را بیابند که بتواند سنگ زاویه شود. این سنگِ زیربنا در تقارن و استحکام ساختمان اهمیت حیاتی داشت. در این تمثیل، عیسی خود آن سنگی است که معماران (رهبران مذهبی یهود) او را رد (مصلوب) کردند. حال آنکه، مسیح قیام‌کرده همان سنگ زاویه بود (ر.ک. اع ۱۰:۴–۱۲؛ ۱ پطر ۶:۲، ۷؛ ر.ک. توضیح مت ۴۲:۲۱).

۱۲:۱۲ برای ایشان. رؤسای کَهَنه، کاتبان و مشایخ کاملاً آگاه بودند که مسیح عملکرد ایشان را محکوم می‌کرد، اما این آگاهی موجب توبهٔ آنها نشد، بلکه بر نفرتشان افزود.

ج) در رابطه با پرداخت مالیات (۱۳:۱۲–۱۷)

۱۳:۱۲–۱۷ این آیات به دومین مورد از سلسله پرسشهایی می‌پردازد که سران مذهبی یهود امیدوار بودند بتوانند با مطرح کردن آنها عیسی را در دام اندازند و او را یک یاغی و شورشی معرفی کنند (ر.ک. ۲۸:۱۱). این مورد به مقولهٔ بحث‌انگیز پرداخت مالیات به دولت روم مربوط می‌شد.

۱۳:۱۲ فریسیان و هیرودیان. متی اشاره می‌کند که شاگردان فریسیان با هیرودیان همراه بودند. شاید فریسیان امیدوار بودند عیسی آنها را نشناسد و با پرسشی به ظاهر صادقانه غافلگیر شود. هیرودیان یک فرقهٔ سیاسی یهودی بودند که از هیرودیس آنتیپاس حمایت می‌کردند و بازیچهٔ دولت روم گشته بودند (ر.ک. توضیح مت ۱۶:۲۲).

۱۴:۱۲ به ظاهرِ مردم نمی‌نگری. این گفته از بی‌طرفی یا جانبداری نکردن حکایت دارد. اگرچه این سخن نشانهٔ چاپلوسی فریسیان و هیرودیان بود، اما حقیقت داشت. عیسی تحت تأثیر موقعیت، شخصیت یا قدرت اشخاص قرار نمی‌گرفت.

جزیه [عوارض] دادن به قیصر [امپراتور]. دولت روم تمامی شهروندان را سرشماری کرده بود و برای هر یک عوارض سالیانه‌ای معادل یک دینار تعیین کرده بود (ر.ک. توضیح مت ۱۷:۲۲).

۱۵:۱۲ ریاکاری. فریسیان و هیرودیان در ظاهر به تعلیم عیسی علاقه نشان می‌دادند، در حالی که با این ابراز علاقهٔ ساختگی سعی داشتند قصد اصلی خود را که به دام انداختن او بود پنهان کنند. اما عیسی به انگیزهٔ واقعی ایشان واقف بود (ر.ک. یو ۲۵:۲). **چرا مرا امتحان می‌کنید؟** واکنش عیسی انگیزهٔ واقعی فریسیان و هیرودیان را برملا ساخت و ریاکاری آنها را آشکار نمود. **دینار.** یعنی سکهٔ نقرهٔ کوچکی که به دستور امپراتور روم ضرب می‌شد و معادل دستمزد روزانهٔ یک کارگر معمولی یا یک سرباز بود (ر.ک. توضیح مت ۱۹:۲۲).

۱۶:۱۲ صورت. در یک طرف این سکه، چهرهٔ امپراتورِ آن زمان، طیباریوس، نقش شده بود. البته در آن زمان سکهٔ اُغُسطُس نیز رایج بود و هر دو سکه در معاملات به کار می‌رفت. اما، به احتمال بسیار، نقش آن سکه مربوط به طیباریوس بود، چرا که عبارتِ «از آنِ قیصر» به امپراتورِ وقت اشاره داشت نه به امپراتور پیشین. **رقم [نام].** اگر آن سکه به نام طیباریوس ضرب شده بود، می‌بایست بر یک روی آن این عبارت نقش بسته باشد: «امپراتور طیباریوس اُغُسطُس، پسر اُغُسطُس آسمانی» و بر روی دیگرش این عبارت: «کاهن اعظم» (ر.ک. توضیح مت ۱۹:۲۲).

۱۷:۱۲ به قیصر [امپراتور] رد کنید. در زبان یونانی، عبارت «رد کنید» به معنای «پس دهید» است و به پرداخت بدهی اشاره دارد. تمام کسانی که در قلمروی فرمانروایی امپراتور زندگی می‌کردند وظیفه داشتند مالیاتی را که به وی بدهکار بودند پرداخت نمایند. پرداخت مالیات امری اختیاری نبود. بنابراین، عیسی اعلام نمود همهٔ شهروندان طبق وظیفه‌ای که از سوی خدا مقرر شده بود تعهد داشتند به دولتِ وقت مالیات بپردازند (ر.ک. روم ۱:۱۳–۷؛ ۱ پطر ۱۳:۲–۱۷؛ ر.ک. توضیح مت ۲۱:۲۲).

د) در رابطه با قیامت (۱۸:۱۲–۲۷)

۱۸:۱۲ صدوقیان. آنها ثروتمندترین، بانفوذترین و اشرافی‌ترین طبقه در میان فرقه‌های یهود بودند. تمام کاهنان اعظم، رؤسای کَهَنه و بیشتر اعضای شورای عالی یهود از صدوقیان بودند (ر.ک. توضیح مت ۵۹:۲۶). آنها فقط پنج کتاب تورات را قبول داشتند و به شریعت شفاهی، سنّتها و قوانین مکتوبِ فریسیان توجهی نداشتند (ر.ک. توضیح مت ۷:۳). **منکر قیامت هستند.** این مشخص‌ترین جنبه از الهیات صدوقیان بود. با توجه به پیروی‌شان از تورات، اما قیامت را باور نداشتند، زیرا معتقد بودند موسی هیچ‌گاه قیامت از مردگان را به معنای واقعی کلمه تعلیم نداده بود. با چنین دیدگاهی که به آینده نظر نداشت، صدوقیان صرفاً در زمان حال زندگی می‌کردند و به فکر منافع کنونیِ خود بودند. از آنجا که آنها بر داد و ستدِ موجود در معبد نظارت داشتند، از عملکرد عیسی در معبد و پاکسازی آن از وجود صرّافان به شدت دلخور بودند، چرا که عیسی یکی از مجراهای سودرسانی به آنها را قطع کرده بود (۱۵:۱۱–۱۸). به همین دلیل، قصدشان این بود که عیسی را در نظر مردم بی‌اعتبار کنند.

۱۹:۱۲ صدوقیان چکیده‌ای از تثنیه ۵:۲۵، ۶ را نقل کردند که به رسم ازدواج با بیوهٔ برادر (ازدواج یک مرد با همسر برادرش که از دنیا رفته بود) اشاره داشت. خدا این رسم را در شریعت موسی بنا گذاشته بود تا بقای طایفه، خانواده و وارثان حفظ شود (ر.ک. توضیح مت ۲۴:۲۲). **موسی ...**

نوشت. صدوقیان به موسی متوسل شدند، چون می‌دانستند عیسی به کلام خدا توجهی والا داشت. از این‌رو، باور داشتند عیسی اعتبار این حکم را منکر نمی‌شد.

۲۴:۱۲ قوت خدا. ناآگاهی صدوقیان از کلام خدا باعث شده بود نتوانند معجزات خدا را در سراسر عهدعتیق درک نمایند. به همین علت، قادر نبودند قدرت خدا در زنده کردن مردگان را باور کنند.

۲۵:۱۲ نه نکاح [ازدواج] می‌کنند. خدا ازدواج را به منظور مشارکت انسان و تداوم بخشیدن به نسل انسان مقرر نمود. عیسی بر این واقعیت تأکید کرد که در آسمان هیچ‌گونه رابطهٔ شخصی یا جنسی وجود نخواهد داشت. ایمانداران حیاتی کاملاً جدید را تجربه خواهند کرد و در آن حیات و وجود تازه روابطشان با دیگران کاملاً روحانی خواهد بود. **مانند فرشتگان.** ایمانداران نیز مانند فرشتگان به مخلوقاتی روحانی و جاودان تبدیل می‌شوند که تا ابد زنده خواهند بود (ر.ک. ۱ قرن ۳۹:۱۵-۴۴، ۴۸، ۴۹؛ ر.ک. توضیح مت ۳۰:۲۲).

۲۶:۱۲ کتاب موسی. منظور تورات است، یعنی پنج کتاب اول در عهدعتیق. عیسی به متنهایی اشاره کرد که از دید صدوقیان کاملاً پذیرفته شده و معتبر بودند. **ذکر بوته.** اشاره به خروج ۱:۳-۱۷:۴ است که خدا برای اولین بار در یک بوته به موسی ظاهر شد. **چگونه خدا او را خطاب کرده، گفت که «منم».** عیسی با تکیه بر اینکه فعل جملهٔ نامبرده فعلِ زمان حال است بر رابطهٔ شخصی و عهد جاودانه‌ای که خدا با این سه پَطْریارخ [نیاکان قوم اسراییل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب] برقرار نمود تأکید کرد. خروج ۶:۳ می‌فرماید: «من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب». اگرچه آن زمان که خدا با موسی سخن گفت این سه نفر از دنیا رفته بودند، خدا هنوز خدای آنها بود، به همان میزان که در زمان حیاتشان خدای ایشان بود. اکنون، آنها در آسمان نیز از مشارکت ابدی با خدا بهره‌مندند (ر.ک. توضیح مت ۳۲:۲۲).

۲۷:۱۲ شما بسیار گمراه شده‌اید. عیسی صدوقیان را به سبب تعلیم نادرستشان در انکار قیامت مقصر دانست.

ه) در رابطه با بزرگ‌ترین حکم (۲۸:۱۲-۳۴)

۲۸:۱۲ کاتبان. (ر.ک. توضیح ۲۲:۱). **اولِ همه احکام کدام است؟** مجتهدان مذهبی یهود تشخیص داده بودند که ششصد و سیزده حکم در تورات وجود دارد: یک حکم در ازای هر حرف از الفبای موجود در ده فرمان. از این تعداد، دویست و چهل و هشت حکم امر به معروف بودند و سیصد و شصت و پنج حکم نهی از منکر. این احکام به دو دستهٔ اصلی و فرعی تقسیم می‌شدند و چه بسا که باید به احکام اصلی پایبندتر از احکام فرعی می‌بودند. اما کاتبان و معلمان مذهبی یهود نتوانسته بودند به توافق برسند که کدام حکم جزو احکام اصلی و کدام جزو احکام فرعی باشند. این دوراهی فریسیان را به فکر واداشته بود که شاید عیسی نیز در این زمینه نظریه‌ای داشته باشد. بنابراین، به عمد این پرسش را مطرح کردند تا شاید عیسی با ابراز عقیده‌ای نادرست و یک‌جانبه خودش را محکوم کند.

۲۹:۱۲ بشنو، ای اسراییل. نقل‌قول عیسی از نخستین بخش از دعای «شِما» که در زبان عبری به معنای «بشنو» است (تث ۴:۶، ۵) تأییدی بر این امر بود که هر یهودی پارسا و پرهیزکار، هر روز و هر شب، کل «شِما» را از حفظ می‌خواند (اعد ۳۷:۱۵-۴۱؛ تث ۴:۶-۹؛ ۱۳:۱۱-۲۱).

۳۰:۱۲ خداوند ... را ... محبت نما. عیسی با

اشاره به تثنیه ۱۲:۱۰؛ ۶:۳۰ قصد داشت با تکیه بر کلام خدا در تورات به آن پرسش پاسخ دهد و تصدیق کند که الهیاتش صحیح و بی‌نقص بود (ر.ک. توضیح مت ۳۷:۲۲).

۳۱:۱۲ دوم. عیسی از پرسش فریسیان گام را فراتر نهاد و دومین حکم مهم را نیز اعلام نمود، زیرا برای درک آن محبت بی‌عیب و بی‌نقص لازم بود که از حکم دوم هم آگاه باشند. این حکم نیز در کتاب موسی جای داشت (لاو ۱۸:۱۹) و همان ماهیت و ویژگی حکم اول را دارا بود. محبت واقعی برای خدا محبت واقعی برای انسانها را در پی دارد که اهمیتش کمتر از محبت برای خدا نیست (ر.ک. توضیح مت ۳۹:۲۲). **همسایه.** (ر.ک. لو ۲۹:۱۰–۳۷).

۳۲:۱۲، ۳۳ کاتب ... گفت. پاسخ آن کاتب نشان داد که او تعلیم عهدعتیق را درک کرده بود و می‌دانست پایبندی به اصول اخلاقی بر آیین و تشریفات مذهبی اولویت داشت (ر.ک. ۱ سمو ۲۲:۱۵؛ اش ۱:۱۱–۱۵؛ هو ۶:۶؛ میک ۶:۶–۸).

۳۳:۱۲ قربانیهای سوختنی. یعنی قربانیهایی که به طور کامل بر مذبح سوزانده می‌شدند (ر.ک. لاو ۱:۱–۱۷؛ ۸:۶–۱۳).

۳۴:۱۲ از ملکوت خدا دور نیستی. عیسی هم آن کاتب را تحسین کرد هم او را به تفکر واداشت. عیسی دیدگاه آن کاتب نسبت به اهمیت محبت نمودن را تصدیق کرد، اما با این سخن که «از ملکوت خدا دور نیستی» تأکید نمود که آن کاتب در ملکوت نبود. او مطالبات محبت را درک کرده بود، اما می‌بایست آن یگانه شخصی را که می‌توانست برکت ورود به ملکوت را به وی عطا نماید دوست می‌داشت و از او اطاعت می‌نمود.

و) در رابطه با اصالت پسر بودن مسیح موعود (۱۲:۳۵–۳۷)

۳۵:۱۲ پرسش عیسی آشکار نمود رهبران مذهبی یهود که معلمان عهدعتیق بودند کفایت لازم را نداشتند و از تعلیم عهدعتیق در مورد ماهیت واقعی مسیح موعود بی‌خبر بودند. **هیکل [معبد].** (ر.ک. توضیح ۱۱:۱۱). **مسیح.** این لقب ترجمهٔ واژهٔ «ماشیح» در زبان عبری است و به معنای «مسح‌شده» می‌باشد. این عنوان به پادشاهی اشاره می‌کرد که خدا آمدنش را وعده داده بود. **پسر داوود.** در تعلیم کاتبان، این رایج‌ترین لقب برای مسیح موعود بود. رهبران مذهبی معتقد بودند که مسیح موعود صرفاً انسانی عادی خواهد بود. به همین علت، این لقب را برای او مناسب می‌دانستند (ر.ک. توضیحات ۴۷:۱۰؛ مت ۴۲:۲۲).

۳۶:۱۲ خودِ داوود در روح‌القدس می‌گوید. داوود با الهام روح‌القدس سخن می‌گفت، حال آنکه، آن کلامِ الهام‌شده از زبان داوود جاری می‌شد (ر.ک. ۲ سمو ۲:۲۳). **خداوند به خداوند من گفت.** در این عبارت که از مزمور ۱:۱۱۰ به زبان عبری نقل شده است، اولین واژهٔ «خداوند» به معنای «یهوه» است. در عهدی که خدا بست، خود را یهوه نامید. اما دومین واژه کلمهٔ متفاوتی است که یهودیان در اشاره به خدا به کار می‌بردند. در تصویری که داوود ارائه می‌دهد، خدا خطاب به مسیح موعود سخن می‌گوید و داوود مسیح موعود را خداوند خود می‌نامد. سران مذهبی زمانهٔ عیسی این مزمور را مزموری در اشاره به مسیح موعود می‌دانستند.

۳۷:۱۲ خودِ داوود او را خداوند می‌خواند. عیسی مزمور ۱:۱۱۰ را برای فریسیان تفسیر نمود. داوود نمی‌توانست یکی از نوادگان خودش را

«خداوند» بنامد. بنابراین، مسیح موعود فراتر از آن بود که فقط «پسر داوود» باشد؛ او «پسر خدا» بود. عیسی در اینجا به الوهیت مسیح موعود و در نتیجه به الوهیت خودش اشاره می‌کرد (ر.ک. روم ۱:۳؛ ۲ تیمو ۸:۲؛ ر.ک. توضیح مت ۴۵:۲۲). **عوام‌الناس [انبوه جمعیت].** یعنی جمعیتی که شاهد گفتگوی عیسی و رهبران مذهبی بودند.

ز) در رابطه با کاتبان (۱۲:‏۳۸–۴۰)

۳۸:۱۲ احتیاط کنید. این عبارت به معنی «دیدن» یا «مراقب بودن» است. این هشداری در رابطه با نفوذ شریرانهٔ کاتبان بود. **لباس دراز.** یعنی ردایی بلند و دامنه‌دار که نشان می‌داد فردی که آن را به تن داشت عالم و اندیشمندی زاهد و برجسته بود. **تعظیمها.** یعنی تمجید و تحسین کسانی که از حرمت و احترام خاصی برخوردارند.

۳۹:۱۲ کرسیهای اول در کنایس [کنیسه‌ها]. یعنی نیمکتهایی که در نزدیکی محل نگهداری طومارها و نوشته‌های مقدس قرار داشتند و جایگاه رهبران و افراد سرشناس بودند (ر.ک. توضیح یع ۳:۲).

۴۰:۱۲ خانه‌های بیوه‌زنان را می‌بلعند. عیسی بی‌پروایی و حرص و طمع کاتبان را برملا نمود. کاتبان اغلب کفالت بیوه‌زنان را بر عهده می‌گرفتند. این وظیفه به آنها فرصت می‌داد تا بیوه‌زنانِ پریشان‌خاطر را متقاعد سازند که باید با حمایت نقدی از معبد یا حمایت از خدمت مقدس کاتبانْ خدا را خدمت نمایند. به بیانی دیگر، آن کاتبان از این طریق مال‌اندوزی می‌کردند و در واقع میراثی را که شوهر بیوه‌زن برایش به‌جا گذاشته بود به تاراج می‌بردند. **نماز را ... طول می‌دهند.** فریسیان با طولانی کردن زمان دعا و نیایش سعی داشتند پارسایی و پرهیزکاری خود را به رخ دیگران کشند. انگیزهٔ آنها این نبود که وقف و سرسپردهٔ خدا باشند، بلکه می‌خواستند مردم آنها را عزت و احترام نهند.

ح) در رابطه با هدیه دادن واقعی (۱۲:‏۴۱–۴۴)

۴۱:۱۲ بیت‌المال. اشاره به سیزده خمره با دهانه‌هایی به شکل شیپور بود. این خمره‌ها در صحن زنان قرار داشت و هدایا و کمکهای نقدی به معبد در آنها ریخته می‌شد.

۴۲:۱۲ دو فَلس. یعنی دو سکهٔ کوچک مسی که کوچک‌ترین واحد پول به حساب می‌آمد. یک فَلس معادل یک‌هشتم سِنت [یک‌صدم یک دلار] بود. **یک ربع.** مرقس به خاطر مخاطبان رومی‌اش (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب») واژهٔ «فَلس» را با این واحد پول مقایسه کرده است که کم‌ارزش‌ترین سکهٔ رایج رومیان بود. «یک ربع» معادل یک شصت و چهارم دینار بود. یک دینار نیز برابر با دستمزد یک روز بود.

۴۳:۱۲ هر آینه، به شما می‌گویم. (ر.ک. توضیح ۲۸:۳).

۴۴:۱۲ تمام معیشت [روزی] خود را. این بدان معنا بود که اگر آن بیوه‌زن پولی دریافت نمی‌کرد، نمی‌توانست روزیِ خود را تأمین کند. آن زن نمونه‌ای از بخششِ همراه با از خودگذشتگی بود.

۲) در خلوت: در کوه زیتون (۱۳:‏۱–۳۷)

۱:۱۳–۳۷ این بخش از سخنان عیسی با عنوان موعظهٔ کوه زیتون شناخته شده است، زیرا عیسی این سخنان را بر کوه زیتون که در شرق معبد و آن سوی وادی قِدرون قرار داشت بیان نموده بود. پیشگویی عیسی در مورد ویرانی معبد پرسشی را دربارهٔ نشانه‌های زمانهای آخر در ذهن شاگردان ایجاد نمود. ادامهٔ این فصل (آیات ۵–۳۷) به پاسخ

عیسی به این پرسش و توضیح او در خصوص بازگشت خود در پایان عصر حاضر می‌پردازد.

الف) پرسش شاگردان دربارهٔ زمانهای آخر (۱:۱۳)

۱:۱۳ چه نوع سنگها و چه عمارتها! (ر.ک. توضیح مت ۱:۲۴). این شاگرد که به نام او اشاره‌ای نشده است با لحنی تحسین‌آمیز از عظمت و زیبایی معبد و بناهای پیرامون آن سخن می‌گفت. او انتظار داشت که عیسی نیز در راستای این تحسین سخنی بگوید. احتمالاً، آن شاگرد نمی‌توانست درک کند که چگونه ممکن بود چنین بنای باشکوهی ویران گردد (ر.ک. مت ۳۸:۲۳).

ب) پاسخ خداوند (۱۳:۲-۳۷)

۲:۱۳ عیسی ... گفت. عیسی در پاسخ به تحسین و تمجید آن شاگرد، بار دیگر، ویرانی معبد را پیشگویی نمود. حدود چهل سال بعد، در سال ۷۰ میلادی، رومیان به اورشلیم یورش بردند، یک میلیون یهودی را کشتند و معبد را ویران کردند. **سنگی بر سنگی.** تنها سنگهایی که سالم ماندند سنگهای زیربنای عظیمی بودند که در واقع جزو ساختمان معبد به حساب نمی‌آمدند، اما کل ساختمان معبد بر روی آنها بنا شده بود. دیوار محافظ معبد نیز بر این سنگها بنا شده بود. بقایای این سنگها را امروز می‌توان در «گذرگاه ربّایان» مشاهده کرد. این گذرگاه از شمال تا جنوب دیوار غربی امتداد دارد. این بخش غربیِ دیوارِ محافظ، امروز، به «دیوار نُدبه» معروف است. بخش اعظمی از این دیوارِ محافظ نیز در قسمت جنوبی کشف شده است. این بخشِ حفاری‌شده شامل پله‌هایی است که برای بالا رفتن و پایین آمدن از محوطهٔ معبد استفاده می‌شده است.

۳:۱۳ کوه زیتون. (ر.ک. توضیح ۱:۱۱). **پطرس و یعقوب و یوحنا و آندریاس سرّاً [در خلوت] از وی پرسیدند.** این چهار نفر به نمایندگی از دوازده شاگرد سوال کردند.

۴:۱۳ شاگردان گمان می‌کردند عیسی به زودی ملکوتش را برقرار می‌نمود. از این‌رو، دو سوال مطرح کردند: (۱) چه زمانی معبد ویران می‌گردد و ملکوت آغاز می‌شود؟ (۲) کدام رویداد پیش‌درآمد آغاز ملکوت است؟ **این امور کی [چه موقع] واقع می‌شود؟** واژهٔ «کی» بر فوریت و نزدیک بودن اشاره داشت. شاگردان تصور می‌کردند عیسی هر لحظه یا دست‌کم در پایان عید پِسح ملکوت خدا را برقرار می‌کرد (ر.ک. لو ۱۱:۱۹). منظور از «این امور» تخریب و ویرانی معبد بود (ر.ک. مت ۳۸:۲۳؛ ۲:۲۴). **علامت.** احتمالاً، شاگردان انتظار داشتند رویدادی معجزه‌آسا، مانند تاریکی کامل یا نوری درخشان یا نزول فرشته‌ای از آسمان، اتفاق افتد تا فرا رسیدن سلطنت هزارساله را اعلام نماید (ر.ک. توضیح مت ۳:۲۴). در ذهن آنها، تمام این امور می‌بایست در همان زمان روی می‌دادند (رک. توضیح آیات ۲۴-۲۷).

۵:۱۳ زنهار. در زبان یونانی، این واژه به مفهوم واقعی کلمه به معنای «دیدن» است. اما در بیشتر موارد و از جمله در این آیه به این معنا است: «چشمان خود را باز نگاه دارید» یا «هشیار باشید.»

۶:۱۳ من هستم. انبیای دروغین بسیاری خواهند آمد و ادعا خواهند کرد مسیحان و منجیان هستند و خود را راه‌حل تمام مشکلات جهان معرفی می‌کنند. حتی برخی ادعا خواهند کرد مسیح هستند. هرچه به پایان جهان نزدیک شویم، شمار مسیحان دروغین نیز افزایش خواهد یافت (ر.ک. مت ۲۳:۲۴، ۲۴).

۷:۱۳ انتها. یعنی پایان عصر حاضر (ر.ک. توضیح مت ۶:۲۴).

۸:۱۳ ابتدای دردهای زه [زایمان]. خداوند به دردی اشاره می‌کند که یک زن به هنگام به دنیا آوردن فرزندش تجربه می‌کند. دردهای زایمان علامت پایان دوران بارداری هستند. این دردها در ابتدا گاه به گاه است و به تدریج بر شدت آنها افزوده می‌شود تا زمانی که کودک به دنیا بیاید. به همین ترتیب، نشانه‌های نامبرده در آیات ۶–۸ نیز در آغاز به نسبت گاه به گاه خواهند بود و دقیقاً پیش از بازگشت مسیح در ابعادی عظیم و فاجعه‌آور تشدید خواهند شد (ر.ک. ۱ تسا ۳:۵؛ ر.ک. توضیح مت ۸:۲۴).

۹:۱۳ شوراها. در زبان یونانی، این واژه در مفهوم واقعی کلمه به معنای «شورای عالی یهود» است. این شوراها دادگاه‌های محلی یهودیان بودند. این شوراها در کنیسه‌ها تشکیل می‌شدند و به اتهاماتی همچون بدعت‌گذاری در شریعت یا سرپیچی از احکام رسیدگی می‌کردند. به گفتهٔ یوسِفوس تاریخ‌نویس، شورای هر شهر با حضور هفت قاضی تشکیل می‌یافت (کتاب «دوران باستان» ۱۴.۸.۴). اما در کتاب میشناه [احکام شفاهی که مجتهدان مذهبی یهود بنا گذاشته بودند و در کتابی به این نام جمع‌آوری شده بود] چنین ثبت شده است که در هر شهر بیست و سه قاضی به همراه بیش از صد مرد یهودی حضور داشتند («شورای عالی یهود» ۶.۱). این «شوراها» نمونه‌های کوچک‌تری از شورای عالی یهود بودند که جلساتش در اورشلیم برگزار می‌شد (ر.ک. توضیح مت ۵۹:۲۶). **تازیانه‌ها خواهند زد.** شوراهای محلی به منظور رعایت حکم تثنیه ۲:۲۵، ۳ معمولاً سی و نُه ضربه شلاق می‌زدند. حکم صادره بر بالاتنهٔ عریانِ محکوم، از کمر به بالا، اجرا می‌شد. سیزده ضربه به سینه و بیست و شش ضربه به پشت زده می‌شد (ر.ک. توضیح ۲ قرن ۲۴:۱۱). **در کنایس [کنیسه‌ها].** یعنی عبادتگاه یهودیان. شوراها نیز معمولاً در کنیسه‌ها تشکیل می‌یافتند.

۱۰:۱۳ اول بر تمامی امتها موعظه شود. پیش از پایان جهان (ر.ک. توضیح آیهٔ ۷)، پیغام انجیل در کل جهان بشارت داده خواهد شد. این بشارت می‌تواند اشاره به آن زمان باشد که در انتهای دوران مصیبت هفت‌ساله و پیش از آنکه خدا داوری‌اش را نازل نماید فرشته‌ای به شکلی فوق طبیعی پیغام انجیل را به سراسر جهان اعلام خواهد نمود (مکا ۶:۱۴–۸؛ ر.ک. توضیح مت ۱۴:۲۴).

۱۱:۱۳ چه بگویید. اگرچه جفاها هولناک خواهند بود، مسیحیان نباید پیش از وقوع آن حوادث دچار تشویش و دلهره گردند. **زیرا گوینده شما نیستید.** ایمانداران به جای ترسیدن و پریشان شدن می‌توانند با تکیه بر روح‌القدس آرام گیرند. روح‌القدس ایشان را هدایت می‌نماید و به ایشان کلامی عطا خواهد کرد تا در دفاع از ایمان خود به مسیح، به شکلی مناسب و موثر، سخن گویند (ر.ک. توضیح لو ۱۱:۱۲).

۱۳:۱۳ تا به آخر صبر کند، همان نجات یابد. (ر.ک. توضیح مت ۱۳:۲۴). این صبر و بردباری رستگاری و نجات ابدی به بار نمی‌آورد، بلکه منظور پایداری و استقامتی است که از قدرت روح‌القدس ناشی می‌شود و نشان اثبات رستگاری و نجات کسانی است که تاب می‌آورند. مسیح چنین ایماندارانی را سرانجام از نظام شریر جهان حاضر می‌رهاند و به ملکوت جاودان خدا منتقل خواهد کرد (ر.ک. مت ۲۲:۱۰).

۱۴:۱۳ مکروه ویرانی. این اصطلاح در وهلهٔ اول به رویدادی در قرن دوم قبل از میلاد اشاره می‌کند. در آن رویداد، آنتیوخوس اِپیفانِس، پادشاه

سوریه، با قربانی کردن یک خوک بر مذبح معبد اورشلیم موجب بی‌حرمتی به معبد شد. آن واقعه به آنچه عیسی در اینجا بدان اشاره می‌کند بی‌شباهت نیست. در این آیه، عیسی به آن بی‌حرمتیِ نهایی اشاره می‌کند، یعنی زمانی که دجال در آن دوران مصیبت عظیم تمثال خود را در معبد قرار خواهد داد (ر.ک. توضیحات مت ۱۵:۲۴؛ ۲ تسا ۴:۲). **در جایی که نمی‌باید، برپا بینید.** انجیل متی ۱۵:۲۴ این محل را «مقام مقدس» نامیده است. این عبارت که در انجیل متی به کار رفته است فقط در یک آیهٔ دیگر در عهدجدید دیده می‌شود و آن هم به روشنی به معبد اشاره می‌کند (اع ۲۸:۲۱). بنابراین، این عبارت در انجیل مرقس به طور خاص از بازسازی معبد در آینده و برقراری نظام قربانیهای روزانه سخن می‌گوید. واژهٔ «برپا» نشان می‌دهد آن مکروه ویرانی باقی خواهد ماند و در واقع سه سال و نیم ادامه خواهد داشت (دان ۱۱:۱۲؛ ر.ک. مکا ۶:۱۲). **آن که می‌خواند بفهمد.** این جمله نشان می‌دهد عیسی خطاب به شاگردان یا نسل معاصر ایشان هشدار نمی‌داد، چرا که قرار نبود آنها این رویدادها را شاهد باشند. هشدار عیسی خطاب به تمام ایماندارانی است که در زمانهای آخر به سر می‌برند. کسانی که این حقایق را می‌خوانند زحمتها و آزمایشهایی را که در آن روزها متحمل می‌شوند درک خواهند کرد و برای رویارویی با آنها آماده خواهند شد. **به کوهستان فرار کنند.** در زبان یونانی، واژهٔ «فرار» به معنای دویدن و فرار از خطر است. عیسی به ساکنان یهودیه هشدار می‌دهد برای آنکه از کشتار جمعی جان سالم به در برند در کوهستان پناه گیرند (ر.ک. توضیح مت ۱۶:۲۴).

۱۵:۱۳ به زیر نیاید. گریختن آن‌قدر ضروری خواهد بود که اگر کسی بر بام خانهٔ خود باشد (ر.ک. توضیح ۴:۲)، با شنیدن خبر، بدون آنکه برای جمع‌آوری وسایلش به درون خانه رود، باید به سرعت از راه‌پله‌هایِ بیرونی از خانه خارج شود و شهر را ترک نماید.

۱۶:۱۳ رخت. این واژه در زبان یونانی به ردا یا آنچه بر روی لباس می‌پوشیدند اشاره دارد. عیسی به کسانی که در مزرعه‌ها کار می‌کنند هشدار می‌دهد اگر ردایشان در کنارشان نیست یا در خانه‌شان می‌باشد، برای برداشتنش بازنگردند.

۱۷:۱۳ آبستنان و شیردهندگان. شکی در این نیست که عیسی دلسوز آن زنانی بود که باید کودکان خود را در آغوش می‌گرفتند و نمی‌توانستند به سرعت بگریزند. اما، پیش از این، او در مورد اعمال وحشیانه‌ای چون سلاخی نوزادانی که در شکم مادرانشان بودند و زیر پا لِه شدن خُردسالان هشدار داده بود (ر.ک. هو ۱۶:۱۳).

۱۸:۱۳ در زمستان. اشاره به فصل بارندگی در فلسطین است. در این فصل، به خاطر طغیان رودخانه‌ها، راه عبور از نهرها بسته می‌شد و جمع‌آوری محصول از مزرعه‌های بی‌بار دشوار می‌گشت.

۱۹:۱۳ چنان مصیبتی خواهد شد که ... تاکنون نشده. این آیه مشخص می‌کند مصیبتی که عیسی از آن سخن می‌گوید در آینده رخ خواهد داد و عظیم‌ترین مصیبتی خواهد بود که تاکنون اتفاق افتاده است. دورهٔ آن مصیبت طولانی است و فشاری شدید و رنج و عذابی جانکاه و پیوسته مشخصه‌اش می‌باشد. این همان دوران مصیبت عظیم است که در پایان این عصر به وقوع خواهد پیوست (ر.ک. مکا ۱۴:۷؛ ر.ک. توضیح مت ۲۱:۲۴).

۲۰:۱۳ کوتاه. م.ت. «قطع کردن» یا «بریدن». عیسی به تصمیم و ارادهٔ خدا در کوتاه کردن یا محدود نمودن آن زمان به یک دورهٔ سه سال و

نیمه اشاره می‌کند (ر.ک. دان ۲۵:۷؛ مکا ۱۴:۱۲؛ ر.ک. توضیح مت ۲۲:۲۴). **به جهت برگزیدگان.** واژهٔ برگزیدگان می‌تواند به قوم اسراییل (ر.ک. اش ۴:۴۵) یا کسانی اشاره داشته باشد که در آن دوران مصیبت عظیم به مسیح ایمان می‌آورند (مکا ۱۴:۱۷). خدا آن روزها را به خاطر ایشان کوتاه می‌کند.

۲۱:۱۳ اینک، مسیح در اینجا است. برای اینکه شیطان برگزیدگان را فریب دهد تا پناهگاه خود را ترک کنند، از افرادی استفاده خواهد کرد که به دروغ ادعا می‌کنند مسیح هستند. معلمان دروغین ادعا خواهند کرد مسیح در میان ایشان یا در اورشلیم یا مکان دیگری در یهودیه ظهور کرده است.

۲۲:۱۳ آیات و معجزات. مسیحان دروغین برای اثبات ادعای مسیح بودنِ خود با قدرت شیطان معجزات ساختگی انجام می‌دهند (ر.ک. ۲ تسا ۹:۲).

۲۳:۱۳ برحذر [هشیار] باشید. کلام عیسی برای هشیار بودن هشداری بود که نبوت شده بود. او پیش از این هر آنچه لازم بود که برگزیدگان دربارهٔ آینده بدانند به ایشان گفته بود تا مبادا نمایندگان شیطان آنها را فریب دهند و گمراه کنند.

۲۴:۱۳ در آن روزهای بعد از آن مصیبت. عبارت «آن روزها» بیانگر رویدادهای نامبرده در آیات ۶–۲۳ است. بنابراین، عبارت «آن مصیبت» به دوران مصیبت عظیمی اشاره دارد که عیسی از آن سخن گفته بود. همچنین این عبارت بدان معنا است که آنچه عیسی توصیف می‌نمود (آیات ۲۴–۲۷)، دقیقاً، در پایان آن دوران مصیبت روی خواهد داد (ر.ک. مت ۲۹:۲۴). **خورشید تاریک گردد.** در آن هنگام که عالم هستی پیش از بازگشت مسیح شروع به فروپاشی کند، خورشید نیز نور خود را از دست خواهد داد (ر.ک. توضیحات مت ۲۹:۲۴؛ اع ۲۰:۲؛ مکا ۱۲:۶).

۲۵:۱۳ ستارگان از آسمان فرو ریزند. نظم و ترتیب اجرام آسمانی بر هم خواهد خورد (ر.ک. مکا ۱۳:۶، ۱۴؛ ۱۰:۸–۱۳؛ ۸:۱۶، ۱۷–۲۰). **قوای افلاک [آسمان].** تمام نیروها و انرژیهایی که همه‌چیز را در فضا ثابت نگاه می‌دارند و در کنترل و تسلط مسیح هستند، به اجازهٔ او، دچار بی‌نظمی و آشفتگی می‌گردند (ر.ک. اش ۶:۱۳–۱۶؛ ۱:۳۴–۵؛ ۲ پطر ۱۰:۳–۱۲).

۲۶:۱۳ پسر انسان. (ر.ک. توضیح ۱۰:۲). **با قوت و جلال عظیم بر ابرها می‌آید.** عیسی به همان صورت که زمین را ترک نمود، دوباره، بازخواهد گشت (ر.ک. اع ۹:۱–۱۱؛ دان ۱۳:۷، ۱۴؛ مکا ۷:۱). سرایندهٔ مزمور می‌گوید که خدا «ابرها» را مَرْکبِ خویش قرار می‌دهد (مز ۳:۱۰۴). اشعیا ۱:۱۹ نیز خداوند را سوار بر ابر به تصویر می‌کشد. اگرچه این ابرها می‌توانند ابرهای طبیعی باشند، بیشتر احتمال دارد به «ابر جلال» اشاره داشته باشند. ابر جلال برای قوم اسراییل نماد حضور خدا در عهدعتیق بود (ر.ک. توضیح مکا ۷:۱). از آنجا که مسیح صاحب «قوت و جلال عظیم» است، بازگشت او نیز با تجلی مشهودِ این قوت و جلال همراه خواهد بود (ر.ک. مکا ۱۵:۶–۱۷؛ ۱۵:۱۱–۱۹؛ ۱۷:۱۶–۲۱؛ ۱۱:۱۹–۱۶). او برگزیدگان را رهایی خواهد داد، کرهٔ ویران‌شدهٔ زمین را بازسازی خواهد کرد و سلطنت خویش را بر آن برقرار خواهد نمود.

۲۷:۱۳ فرشتگان. به هنگام بازگشت مسیح، شماری از فرشتگان همراه او خواهند بود (ر.ک. ۳۸:۸؛ مت ۲۷:۱۶؛ ر.ک. توضیح جملهٔ بعد). **فراهم [گرد هم] خواهد آورد.** فرشتگان از جانب خدا مأمور جمع‌آوری هستند. آنها غیر ایمانداران را

برای داوری (مت ۴۱:۱۳، ۴۹، ۵۰) و برگزیدگان را برای جلال گرد خواهند آورد. صد و چهل و چهار هزار شاهد یهودی (ر.ک. توضیح مکا ۴:۷) و آنانی که به واسطهٔ بشارت ایشان ایمان می‌آورند (مکا ۹:۷) به همراه سایر کسانی که به سبب بشارت فرشته ایمان می‌آورند (ر.ک. توضیح مکا ۶:۱۴)، جملگی، **برگزیدگان** خواهند بود. مقدسان عهدعتیق نیز از قبرها برخیزانیده می‌شوند و با روح و جانی رستگار به این گروه خواهند پیوست (دان ۱:۱۲–۳). **از جهات اربعه.** به زبان عامیانه یعنی «از هر جا». به عبارتی، «از چهار گوشهٔ جهان». هیچ‌یک از برگزیدگان، چه بر زمین چه در آسمان، از ورود به ملکوت جا نخواهند ماند.

۲۸:۱۳ مَثَلش. (ر.ک. توضیح ۲:۴). **درخت انجیر.** (ر.ک. توضیح ۱۳:۱۱).

۲۹:۱۳ همان‌گونه که جوانه زدن برگهای درخت انجیر از نزدیک شدن فصل تابستان خبر می‌دهد، وقایعی که عیسی آنها را درد زایمان نامید (آیات ۶–۲۳) نشانه‌ای واضح و روشن از بازگشت مسیح می‌باشند (ر.ک. توضیح مت ۳۲:۲۴). **این چیزها.** یعنی رویدادهای نامبرده در آیات ۶–۲۳. **نزدیک.** انجیل لوقا ۳۱:۲۱ می‌فرماید: «ملکوت خدا نزدیک شده است.» این نزدیک شدن با پرسش اولیهٔ شاگردان (آیهٔ ۴) در مورد نشانه‌های برقراری ملکوت همخوانی دارد.

۳۰:۱۳ هر آینه، به شما می‌گویم. (ر.ک. توضیح ۲۸:۳). **این فرقه.** یعنی مردمانی که در زمانهای آخر زندگی می‌کنند. آنها شاهد نشانه‌ها و رویدادهایی خواهند بود که به بازگشت مسیح ختم می‌گردند (ر.ک. توضیح مت ۳۴:۲۴).

۳۱:۱۳ آسمان و زمین زایل [نابود] می‌شود. این جهان هستی که شاهدش هستیم، پس از هزار سال سلطنت مسیح، از اساس و بنیان تغییر خواهد کرد (ر.ک. توضیحات ۲ پطر ۱۰:۳–۱۳). **کلمات من هرگز زایل نشود.** محال است کلام خدا باطل شود، از بین برود یا به هر شکلی دستخوش تغییر گردد (ر.ک. مز ۹:۱۹؛ مت ۱۸:۵؛ لو ۱۷:۱۶؛ یو ۳۵:۱۰).

۳۲:۱۳ آن روز و ساعت. یعنی روز و زمان دقیقِ بازگشت مسیح (ر.ک. توضیح مت ۳۶:۲۴). **هیچ‌کس اطلاع ندارد.** زمان بازگشت مسیح بر هیچ انسانی مکشوف نخواهد شد. فقط خدای پدر از این زمان آگاه است. **فرشتگان.** با وجود اینکه تمام فرشتگان از رابطه‌ای صمیمی با خدا بهره‌مندند و پیرامون تخت او می‌گردند تا اوامرش را انجام دهند (اش ۲:۶–۷) و پیوسته او را می‌نگرند (مت ۱۰:۱۸)، از زمان بازگشت مسیح بی‌خبرند. **نه پسر.** وقتی عیسی این سخنان را با شاگردان در میان می‌گذاشت، حتی خود نیز از زمان بازگشت خویش اطلاع نداشت. عیسی خدای کامل بود (یو ۱:۱، ۱۴)، اما، زمانی که انسان شد، داوطلبانه استفاده از برخی صفات الهی خود را محدود نمود (فیل ۶:۲–۸). او آن صفات الهی را آشکار نمی‌ساخت مگر زمانی که از سوی پدر هدایت می‌شد (یو ۳۴:۴؛ ۳۰:۵؛ ۳۸:۶). در چندین مورد، او دانای مطلق بودنِ خویش را آشکار نمود (ر.ک. یو ۲۵:۲؛ ۳:۱۳)، اما، به میل خود، دانایی ِمطلق خویش را فقط به مواردی محدود کرد که خدا اراده نموده بود او با وجود جسم انسانی از آنها باخبر باشد (یو ۱۵:۱۵). آگاهی از زمان بازگشت عیسی نیز یکی از همین موارد بود. حال آنکه، پس از رستاخیزش، عیسی دانایی مطلق و الهی‌اش را از سر گرفت (ر.ک. مت ۱۸:۲۸؛ اع ۷:۱).

۳۳:۱۳ بیدار شده، دعا کنید. مسیح به دو شکل عملیِ به ایمانداران هشدار می‌دهد مراقب و هشیار باشند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۵). (۱) **بیدار شده:** این

فراخوانی است به بیدار ماندن و هشیار بودن و آماده‌باش برای خطری که در راه است؛ (۲) **دعا کنید**: بر این مهم تأکید دارد که ایمانداران در این تلاش و تکاپو، پیوسته، به یاری الهی نیازمندند. ایمانداران در خود منبعی ندارند که در مقابل خطرات روحانیی که می‌توانند به راحتی آنها را غافلگیر کنند هشیار و گوش به زنگ باشند.

۳۴:۱۳ دربان. در زمانهٔ عیسی، چنین شخصی نگهبان دروازهٔ خارجی منزل بود. او در آنجا نگهبانی می‌داد تا به هنگام بازگشت اربابش آماده باشد در را به روی او بگشاید. تمام شاگردان مسیح باید مانند آن دربان همواره هشیار و گوش به زنگِ بازگشت آقای خود باشند.

۳۵:۱۳ در شام ... یا صبح. این اصطلاحاتِ متداول بر چهار بخش سه‌ساعتهٔ شب، از شش غروب تا شش بامداد، اشاره دارند. این بخشها بیانگر پایان هر نوبت سه‌ساعته هستند نه آغاز آنها.

د. شکل‌گیری خیانت (۱:۱۴، ۲، ۱۰، ۱۱)

۱:۱۴ بعد از دو روز. بر طبق انجیل متی ۲:۲۶، عیسی پیشگویی نمود که «بعد از دو روز» مصلوب خواهد شد. به عبارتی، در روز جمعه مصلوب می‌شد، زیرا در آن لحظه که سخن می‌گفت غروب چهارشنبه بود. زمان‌بندی مرقس در اینجا مشابه با زمان‌بندی متی است (ر.ک. توضیح مت ۲:۲۶). **عید فِصح [پِسح].** جمعهٔ پِسح می‌توانست از غروب روز پنج‌شنبه آغاز شود. عید پِسح گرامیداشت رویدادی بود که فرشتهٔ مرگ از خانه‌های یهودیان در مصر عبور کرد و نخست‌زادگان مصری را کشت (خُرو ۱:۱۲–۱۶:۱۳). جشن پِسح در چهاردهم ماه نیسان (اولین ماه در تقویم یهودیان) با قربانی کردن برّهٔ پِسح آغاز می‌شد و تا نخستین ساعات روز پانزدهم ادامه می‌یافت (ر.ک. توضیح مت ۲:۲۶). **فطیر.** این عید در بزرگداشت خروج قوم اسراییل از مصر برگزار می‌شد (خُرو ۱۵:۲۳). این جشن دقیقاً پس از پِسح، یعنی پانزده نیسان، آغاز می‌گشت و تا بیست و یکم همان ماه ادامه می‌یافت. فطیر اشاره به نانی است که قوم اسراییل هنگام خروج از مصر با خود به همراه بردند. این نان نماد حذف شدن خمیرمایهٔ گناه از زندگی و خانوادهٔ آنها بود. **رؤسای کَهَنه.** (ر.ک. توضیح ۳۱:۸). **کاتبان.** (ر.ک. توضیح مت ۴:۲).

۲:۱۴ نه در عید. از آنجا که عید پِسح باید در اورشلیم برگزار می‌شد، شهر مملو از جمعیت می‌گشت و شاید دو میلیون نفر در آنجا گرد هم می‌آمدند. به این دلیل که بسیاری از اهالی جلیل نیز در میان مسافران حضور داشتند و عیسی در جلیل پیروان بسیاری داشت، رهبران مذهبی نمی‌خواستند آشوب و ناآرامی برپا شود. بنابراین، تصمیم گرفتند تا پایان عید پِسح و کاسته شدن جمعیت صبر کنند (ر.ک. توضیح مت ۵:۲۶).

هـ. مسح شدن، شام آخر، خیانت، بازداشت، محاکمه (در حضور یهودیان) (۳:۱۴–۹، ۱۲–۷۲)

۱) مسح شدن: بیت‌عِنیا (۳:۱۴–۹)

۳:۱۴–۹ ماجرای نامبرده در این آیات به شنبهٔ یک هفته پیش بازمی‌گشت (ر.ک. یو ۱:۱۲). در این آیه‌ها، مرقس به مسح شدن عیسی به دست مریم و آماده شدن برای مصلوب گشتن اشاره می‌کند (ر.ک. مت ۶:۲۶–۱۳؛ یو ۲:۱۲–۸).

۳:۱۴ بیت‌عِنیا. (ر.ک. توضیح ۱:۱۱). **شمعون اَبرص [جذامی].** در سراسر عهدجدید، فقط هنگام بیان این ماجرا از این مرد یاد شده است. از آنجا که جذامیان در جامعهٔ یهودیان افرادی طردشده بودند،

احتمالاً، عیسی با معجزهٔ خود او را از جذامش پاک نموده بود. چه بسا این شخص ضیافت مورد نظر را به قصد قدردانی از عیسی ترتیب داده بود (ر.ک. توضیح مت ۶:۲۶). **زنی.** انجیل یوحنا ۳:۱۲ او را مریم، خواهر مرتا و ایلعازر، معرفی می‌کند که در آن ضیافت حضور داشتند. **شیشه‌ای.** یعنی شیشه‌ای گردن‌باریک از جنس سنگ مرمر مرغوب. ظرفی با این کیفیت بهترین محافظ برای نگهداری روغنها و عطرهای گرانبها بود (ر.ک. توضیح مت ۷:۲۶). **سنبلِ خالص.** این روغنِ معطر از گیاه سنبلِ هندی به دست می‌آمد. خالص بودن آن بدین معنی بود که آن عطر کاملاً اصیل و ناب بود و هیچ‌گونه ناخالصی نداشت و به همین دلیل بسیار گرانبها بود. **شیشه را شکست.** ممکن است به این دلیل دهانهٔ شیشهٔ عطر را شکست که بتواند محتویاتش را به سرعت خالی کند. عملِ این زن نشانهٔ سرسپردگی کامل و صادقانه‌اش به خداوند بود.

۴:۱۴ بعضی در خود خشم نموده. انجیل یوحنا ۴:۱۲، ۵ می‌فرماید آن شخص معترض یهودا بود. انجیل متی ۸:۲۶ می‌فرماید همهٔ شاگردان در پیروی از یهودا از این به خشم آمدند که مریم محصولی گرانبها را هدر داده بود.

۵:۱۴ سیصد دینار. از آنجا که دستمزد روزانهٔ کارگری معمولی یک دینار بود، مبلغ نامبرده تقریباً می‌توانست دستمزد یک سال باشد. **به فقرا داده شود.** با وجود اینکه هر یازده شاگرد با بخشیدن این پول به فقرا موافق بودند، حقیقت این بود که شاید این پول هرگز به دست فقرا نمی‌رسید. یهودا که در واقع دزدی بیش نبود مسوولیت خزانه‌داری دوازده شاگرد را هم بر عهده داشت و می‌توانست تمام آن مبلغ را برای خود بردارد (یو ۶:۱۲).

۷:۱۴ فقرا را همیشه با خود دارید. برای خدمت به فقرا همیشه فرصت وجود داشت، اما عیسی مدت محدودی میان ایشان بود. آن زمان هنگام رسیدگی به نیازهای فقیران و بیماران نبود؛ آن زمان هنگام پرستش ایثارگرانهٔ آن کسی بود که به زودی متحمل رنج و عذاب می‌شد و مصلوب می‌گشت (ر.ک. توضیح مت ۱۱:۲۶؛ ر.ک. ۱۹:۲).

۸:۱۴ جسد مرا به جهت دفن ... تدهین کرد. مریم این کار را انجام داد، اما احتمالاً نمی‌دانست کارش به چه معنا بود. مسح کردن عیسی به نمادی تبدیل گشت که مرگ و تدفین او را اعلام می‌نمود (ر.ک. توضیح مت ۱۲:۲۶).

۹:۱۴ هر آینه، به شما می‌گویم. (ر.ک. توضیح ۲۸:۳). **انجیل.** (ر.ک. توضیح ۱:۱).

۱۰:۱۴ یهودای اسخریوطی. در نقطهٔ مقابلِ محبت و سرسپردگی مریم نفرت و خیانت یهودا خودنمایی می‌کرد. این شاگرد که نامش در انتهای فهرست دوازده شاگرد آمده است پسر شمعون بود که او را «اسخریوطی» نیز می‌نامیدند. «اسخریوطی» به معنای «اهل قِریوت» است. قِریوت شهر کوچکی در یهودا بود و در حدود چهل کیلومتری جنوب اورشلیم قرار داشت (ر.ک. ۱۹:۳). بنابراین، بر خلاف سایر شاگردان، یهودا اهل جلیل نبود. بدیهی است که یهودا هرگز به لحاظ روحانی به عیسی علاقه‌ای نداشت. او با این انتظار که عیسی یک رهبر قدرتمند مذهبی و سیاسی خواهد شد جذب او گشته بود. یهودا همراهی با عیسی را فرصت مناسبی برای کسب قدرت، ثروت، شهرت و اعتبار می‌دید. اما عیسی از همان ابتدا می‌دانست یهودا کیست. به همین دلیل، او را برگزید تا یکی از دوازده شاگرد باشد. یهودا کسی بود که به عیسی خیانت می‌کرد. به این طریق، نبوتهای کتاب‌مقدس و طرح خدا برای نجات انسانها به انجام می‌رسید (مز ۹:۴۱؛ ۱۲:۵۵–۱۵، ۲۰، ۲۱؛ زک ۱۲:۱۱، ۱۳؛

یو ۶:۶۴، ۷۰، ۷۱؛ ۱۳:۱۸؛ ۱۲:۱۷). **دوازده.** (ر.ک. توضیح ۱۴:۳). **رؤسای کَهَنه.** (ر.ک. توضیح ۸:۳۱).

۱۱:۱۴ نقدی. انجیل متی خون‌بهایی را که یهودا دریافت کرد سی سکهٔ نقره اعلام می‌کند (ر.ک. توضیح مت ۱۵:۲۶). **در صدد فرصت موافق ... برآمد.** بهتر است واژهٔ **در صدد** را این‌گونه ترجمه کرد: «در پی فرصت بود.» عبارت «فرصت موافق» حاکی از آن است که یهودا در جستجوی موقعیت مناسبی بود تا نقشهٔ پلید خود را اجرا کند. این فرصت می‌توانست زمانی باشد که عیسی از جمعیت به دور بود (لو ۶:۲۲).

۲) شام آخر: اورشلیم (۱۴:۱۲-۳۱)

۱۲:۱۴ عید فطیر. عید پِسح و عید فطیر بسیار نزدیک به هم برگزار می‌شدند. از این‌رو، هر دو شامل یک دورهٔ هشت‌روزه بود که با عید پِسح آغاز می‌گشت. با اینکه مرقس در اینجا عبارت «عید فطیر» را به کار می‌برد، مشخص است که مقصودش آماده شدن برای عید پِسح است (ر.ک. توضیحات آیهٔ ۱؛ مت ۱۷:۲۶). **تا فِصح [پِسح] را بخوری.** برّه‌های پِسح را در شامگاه چهاردهم ماه نیسان ذبح می‌کردند (خُرو ۶:۱۲). واژهٔ «شامگاه» در زبان عبری به معنای «میان دو شامگاه» یا بین ساعات سه تا پنج بعد از ظهر است. پس از ذبح کردن برّه و پاشیدن مقداری از خونش بر مذبح، برّه را به خانه می‌بردند و آن را پس از بریان کردن به همراه نان بی‌خمیرمایه، سبزیجات تلخ، شراب و «خاروسِت» (خوراکی از سیب، خرما، انار و دانه‌های مغزدار. نان را در این مخلوط فرو می‌بردند و می‌خوردند) صرف می‌کردند.

۱۳:۱۴ دو نفر از شاگردانِ خود. یعنی پطرس و یوحنا (لو ۸:۲۲). فقط دو نفر اجازه داشتند در مراسم ذبح برّه حضور داشته باشند. **شخصی با سبوی [کوزه] آب.** این تنها نشانهٔ شناسایی آن مرد بود. آنها به راحتی می‌توانستند او را بشناسند، زیرا معمولاً مردان کوزهٔ آب را حمل نمی‌کردند. حمل آب کارِ روزمرهٔ زنان بود (ر.ک. توضیح مت ۱۸:۲۶).

۱۴:۱۴ مهمانخانه. این واژه در انجیل لوقا ۷:۲ «منزل» ترجمه شده است. مهمانخانه معمولاً به مکانی اشاره داشت که مسافران می‌توانستند شب را در آنجا سپری کنند. مهمانخانه مکانی برای اقامت موقت بود. در این مورد، صاحبخانه یکی از اتاقهای منزلش را که مخصوص مهمان بود اجازه داد (ر.ک. مت ۱۸:۲۶).

۱۵:۱۴ بالاخانهٔ بزرگ. این اتاق در طبقهٔ بالا قرار داشت و احتمالاً اتاق بزرگی بر بام خانه بود. **تدارک بینید.** پطرس و یوحنا مسوول آماده کردن شام پِسح برای عیسی و سایر شاگردان بودند.

۱۷:۱۴ شامگاهان. خوراک پِسح باید پس از غروب آفتاب صرف می‌شد و نباید پس از نیمه‌شب چیزی از آن باقی می‌ماند (خُرو ۸:۱۲-۱۴). **با آن دوازده.** احتمالاً، پطرس و یوحنا به عیسی و سایر شاگردان پیوسته، به همراه یکدیگر به بالاخانه رفته بودند. شاید هم اشاره‌ای کلی به دوازده شاگرد باشد، بدین معنا که عیسی به همراه ده شاگرد دیگر به پطرس و یوحنا پیوسته بودند.

۱۸:۱۴ نشسته، غذا می‌خوردند. ترتیب شام پِسح به این شکل بود: (۱) نوشیدن شراب قرمز مخلوط با آب (ر.ک. لو ۱۷:۲۲)؛ (۲) آیین شستشوی دستها که نمادی از لزوم پاکی روحانی و اخلاقی بود؛ (۳) خوردن سبزیجات تلخ که نماد دوران اسارت در مصر بود؛ (۴) نوشیدن دومین پیالهٔ شراب، در حالی که میزبان مفهوم پِسح را توضیح می‌داد؛ (۵) سراییدن «هَلِل» (مزمور ۱۱۳-

۱۱۸). در این زمان، دو مزمور اول را می‌سراییدند؛ (۶) میزبان برّهٔ بریان را قطعه‌قطعه می‌کرد و به همراه نان بدون خمیرمایه میان جمعیت حاضر تقسیم می‌نمود؛ (۷) نوشیدن سومین پیالهٔ شراب (ر.ک. توضیح ۱ قرن ۱۶:۱۰).

۲۰:۱۴ با من دست در قاب فرو بَرَد. احتمالاً، بر روی میز چندین ظرف قرار داشت. به احتمال بسیار، یهودا یکی از چند نفری بود که نزدیک عیسی نشسته بود و هر دو نان را در یک کاسه فرو می‌بردند.

۲۱:۱۴ پسر انسان. (ر.ک. توضیح ۱۰:۲). **به طوری که ... مکتوب است.** عیسی یک قربانی نبود. خیانت یهودا در عهدعتیق نبوت شده بود (مز ۲۲؛ اش ۵۳) و جزیی از نقشهٔ از پیش تعیین شدهٔ خدا بود تا رستگاری انسانها را به ارمغان آورد (اع ۲۳:۲). **او را بهتر می‌بود که تولد نیافتی.** (ر.ک. یو ۸:۲۱–۲۴؛ ۸:۱۶–۱۱). این جمله حاکی از عظیم و مهیب بودن وحشت و عذابی است که یهودا در جهنم با آن روبه‌رو می‌شود. شدیدترین مجازات در انتظار یهودا و افرادی مانند او است (عبر ۲۹:۱۰). این یکی از محکم‌ترین عبارتهای کتاب‌مقدس است در خصوص عواقب بی‌ایمانی و مسوولیت انسان در ایمان آوردن به عیسی مسیح.

۲۲:۱۴–۲۵ این آیات نشان می‌دهند یهودا در آن لحظه از میان ایشان رفته بود (یو ۲۳:۱۳–۳۰) و عیسی با یازده شاگرد وفادارش تنها بود (ر.ک. توضیح لو ۲۱:۲۲). عیسی مراسم پِسح در عهد قدیم را به شام خداوند در عهد جدید تبدیل نمود. او مراسم یادبود تازه‌ای را بنیاد نهاد تا یادآور این حقیقت باشد که خدا انسان را از گناه آزاد ساخت.

۲۲:۱۴ چون غذا می‌خوردند. در هیچ‌یک از انجیلها، مشخص نشده است کدام بخش از شام پِسح را صرف می‌کردند. اما، به احتمال زیاد، پیش از صرف برّهٔ بریان یا همزمان با آن بوده است. نکتهٔ مهم اینجا است که عیسی حقیقت عهد جدید را در میانهٔ شام پِسح بنیاد نهاد. **این جسد من است.** عیسی به خوردن نانِ آن مراسم معنای تازه‌ای بخشید. نان بی‌خمیرمایه نماد جدا شدن قوم اسراییل از زندگی گذشته در مصر بود. این نان نمودار جدا شدن از دنیادوستی، گناه، مذهب‌پرستی، زهدفروشی و آغاز حیاتی تازه در قدوسیت و خداپسندانه زیستن بود. از آن پس، نان در مراسم شام خداوند مظهر بدن مسیح گشت که به خاطر نجات و رستگاری انسان قربانی شد (ر.ک. توضیح مت ۲۶:۲۶).

۲۳:۱۴ پیاله. یعنی سومین پیالهٔ شراب در آیین پِسح (ر.ک. توضیح ۱ قرن ۱۶:۱۰).

۲۴:۱۴ خون من از عهد جدید. یکی از شرایط خدا در عهد بستن همواره این بود که باید خون قربانی ریخته می‌شد (ر.ک. پید ۸:۲۰؛ ۱۰:۱۵؛ خُرو ۵:۲۴–۸). در اینجا نیز برای آمرزش گناهان باید خون مسیح ریخته می‌شد (عبر ۲۲:۹؛ ۱ پطر ۱۹:۱؛ ر.ک. توضیح مت ۲۸:۲۶). **در راه بسیاری.** م.ت. «به نفع بسیاری». منظور از «بسیاری» یعنی همهٔ کسانی که ایمان می‌آورند، چه یهودیان چه غیر یهودیان (ر.ک. توضیح ۴۵:۱۰؛ ر.ک. مت ۲۸:۲۰).

۲۵:۱۴ هر آینه، به شما می‌گویم. (ر.ک. توضیح ۲۸:۳). **بعد از این ... نخورم.** عیسی اعلام کرد این آخرین شام پِسح بود و بار دیگر با آنها شراب نمی‌نوشید، چرا که این واپسین غذای او بود. ایمانداران باید تا آغاز سلطنت هزارساله این آیین یادبود را برگزار نمایند (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۲۳:۱۱، ۳۴). **تازه بنوشم.** عیسی با این گفته به شاگردان اطمینان بخشید که بازخواهد گشت و سلطنت هزارساله‌اش را بر زمین برقرار خواهد نمود. همچنین احتمال دارد این گفته بدان معنا

باشد که در سلطنت هزارساله نیز به یادبود رویداد صلیب برگزاری آیین عشای ربّانی [شام خداوند] ادامه خواهد یافت. این گفته به احتمال بسیار نشان می‌دهد عیسی تا پیش از برقراری ملکوتش پِسح دیگری را با شاگردان برگزار نمی‌نمود. همچنین باید به این حقیقت توجه داشت که در دوران سلطنت هزارساله، به یادبود قربانیهای عهدعتیق، مراسم تقدیم قربانیها دوباره برقرار خواهد شد (حز ۴۳-۴۵). این قربانیها، که در واقع به صلیب مسیح اشاره می‌کردند، مفهومشان پیش از مصلوب شدن مسیح هیچ‌گاه به طور کامل درک نشده بود. **ملکوت خدا.** یعنی سلطنت هزارساله بر زمین.

۲۶:۱۴ خواندن تسبیح. احتمالاً، به مزمور ۱۱۸ اشاره دارد. این آخرین مزمور از مجموعه مزامیری (هَلِل) بود که در مراسم عید پِسح خوانده می‌شد (ر.ک. توضیح مت ۳۰:۲۶). **کوه زیتون.** (ر.ک. توضیح ۱:۱۱).

۲۷:۱۴ لغزش خورید. (ر.ک. توضیحات ۱۷:۴؛ مت ۳۱:۲۶). این عبارت به لغزش موقت شاگردان در وفادار ماندنشان به عیسی اشاره داشت. **مکتوب است.** نقل‌قولی است از زکریا ۷:۱۳.

۲۸:۱۴ به جلیل. عیسی به شاگردان وعده داد که پس از رستاخیزش با آنها ملاقات خواهد کرد (ر.ک. ۷:۱۶؛ مت ۱۶:۲۸، ۱۷؛ ر.ک. توضیح مت ۷:۲۸).

۳۰:۱۴ هر آینه، به تو می‌گویم. (ر.ک. توضیح ۲۸:۳). **قبل از آنکه خروس دو مرتبه بانگ زند.** طبق زمان‌بندی یهودیان، «خروس‌خوان» به سومین پاس از شب، یعنی ساعت سه بامداد، اشاره داشت. خروسها معمولاً در آن زمان شروع به خواندن می‌کردند (ر.ک. توضیح ۳۵:۱۳). فقط انجیل مرقس به این اشاره کرده است که خروس دو بار خواند (آیهٔ ۷۲؛ ر.ک. توضیح مت ۳۴:۲۶).

۳) دعا: جتسیمانی (۱۴:۳۲-۴۲)

۳۲:۱۴ جتسیمانی. این نام به معنای «روغن‌گیر» می‌باشد. منظور باغ درختان زیتونی بود که در دامنهٔ کوه زیتون قرار داشت. عیسی در مواقعی که قصد داشت از جمعیت به دور باشد و دعا کند، بارها، با شاگردان به این مکان آمده بود (ر.ک. یو ۱:۱۸، ۲؛ ر.ک. توضیح مت ۳۶:۲۶).

۳۳:۱۴ پطرس و یعقوب و یوحنا. (ر.ک. توضیح ۳۷:۵). احتمالاً، چون آنها رهبری دوازده شاگرد را بر عهده داشتند باید درس مهمی را فرا می‌گرفتند تا به ایشان انتقال دهند (آیات ۳۴-۴۲). به همین دلیل، عیسی از آنها خواسته بود در باغ با او همراه باشند. **مضطرب.** در زبان یونانی، این واژه بر بهت و حیرتی همراه با بیم و هراس دلالت دارد. در حقیقت، دورنمای هراس‌انگیز تحمل غضب کامل خدا بر گناه عیسی را به وحشت انداخته بود (ر.ک. توضیح مت ۳۸:۲۶).

۳۴:۱۴ مشرف بر موت [در آستانهٔ مرگ]. غم و اندوه عیسی به قدری شدید بود که چه بسا می‌توانست در همان لحظه باعث مرگ او شود. بعید نیست که انسان گاه از شدت تشویش و دلهره جان دهد (ر.ک. لو ۴۴:۲۲؛ ر.ک. توضیح مت ۳۸:۲۶).

۳۵:۱۴ اگر ممکن باشد. عیسی از خدا درخواست نمی‌کرد که اگر قدرتش را دارد، آن پیاله را از او دور کند، بلکه درخواستش این بود که اگر خدا صلاح می‌داند چنین شود. عیسی که یگانه قربانی خدا برای گناه بود، به زودی، بر روی صلیب، آن پیاله را می‌نوشید (ر.ک. اع ۱۲:۴). **آن ساعت.** یعنی زمان قربانی شدن و مرگ عیسی، مطابق با آنچه خدا مقرر نموده بود. این ساعت شامل کل وقایع بود، یعنی از زمان خیانت (آیهٔ ۴۱) تا محاکمه، اهانت، شکنجه و مصلوب شدن.

۳۶:۱۴ اَبا. واژه‌ای است به زبان آرامیک و بیانگر صمیمیت و محبت. در اصل، «بابا» معادل همین واژه است (ر.ک. روم ۱۵:۸؛ غلا ۶:۴). **همه‌چیز ... ممکن است.** عیسی می‌دانست که اگر خدا می‌خواست، در قدرت و دانایی مطلقش، می‌توانست برای رستگاری انسانها طرح دیگری تدبیر نماید (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۵). **پیاله.** یعنی پیالهٔ غضب الهی که در عهدعتیق به آن اشاره شده بود (مز ۸:۷۵؛ اش ۱۷:۵۱؛ ار ۱۲:۴۹). مسیح می‌بایست خشم خدا بر گناه، شیطان، قدرت مرگ و حس تقصیر ناشی از گناهان را متحمل می‌شد (ر.ک. توضیح مت ۳۹:۲۶؛ لو ۴۲:۲۲؛ یو ۱۱:۱۸). **نه به خواهش من بلکه به ارادهٔ تو.** این گفتهٔ عیسی حاکی از قاطعیت و رضایت کامل او در به‌جای آوردن ارادهٔ خدا بود. او به این جهان آمد تا ارادهٔ خدا را انجام دهد. در اینجا نیز به تعهد خود وفادار ماند (ر.ک. توضیح مت ۳۹:۲۶؛ ر.ک. یو ۳۸:۶–۴۰).

۳۷:۱۴ شمعون. این نکته که عیسی پطرس را «شمعون» خواند می‌تواند به این معنا باشد که شیوهٔ زندگی پطرس مطابق با مفهوم و اهمیت نام جدیدش «پطرس» نبود (ر.ک. توضیح مت ۱۸:۱۶). **یک ساعت.** این عبارت نشان می‌دهد عیسی یک ساعت را در دعا سپری کرده بود، اما پطرس نتوانسته بود در این مدت بیدار بماند.

۳۸:۱۴ بیدار باشید. در زبان یونانی، این عبارت به معنی «هشیار ماندن» است. عیسی پطرس و یعقوب و یوحنا را تشویق نمود که در زمان حملات روحانی قدرت تشخیص خود را حفظ کنند. آنها نباید اجازه می‌دادند که اعتماد به نَفْسشان آنها را به خواب روحانی فرو برد. **جسم ناتوان.** از آنجا که روحِ مشتاقِ ایمانداران هنوز اسیرِ جسم دربندِ آنها است، ایشان همواره قادر نیستند بر طبق آن راستی و عدالتی که خواستارش هستند عمل کنند (ر.ک. روم ۱۵:۷–۲۳؛ ر.ک. توضیح مت ۴۱:۲۶).

۴۱:۱۴ مابقی را بخوابید و استراحت کنید [آیا هنوز در خوابید و استراحت می‌کنید؟] آن سه شاگرد نه فقط نسبت به احتیاجات عیسی در آن لحظات بی‌توجه بودند، بلکه از نیاز خود نیز غافل بودند. در رویارویی با وسوسه‌ای که در راه بود و هر یازده نفرشان با آن مواجه می‌شدند، باید هشیار و قوی می‌ماندند. شاگردان باید می‌آموختند پیروزی روحانی از آنِ کسانی خواهد بود که در دعا هشیار هستند، به خدا تکیه دارند و می‌دانند که اعتماد به نَفْس و عدم آمادگی فاجعهٔ روحانی به بار می‌آورد. **پسر انسان.** (ر.ک. توضیح ۱۰:۲).

۴) خیانت: جتسیمانی (۴۳:۱۴-۵۲)

۴۳:۱۴ یهودا که یکی از آن دوازده بود. (ر.ک. توضیحات ۱۹:۳؛ مت ۴۷:۲۶). تمام نویسندگان انجیل از یهودا به همین شکل نام برده‌اند (آیات ۱۰، ۲۰؛ مت ۱۴:۲۶، ۴۷؛ لو ۴۷:۲۲؛ یو ۷۱:۶). در توصیف و ارزیابی یهودا با این عنوان، آنها نهایت خویشتن‌داری را نشان داده‌اند. به طور خاص در این متن، چنین توصیف ساده‌ای در واقع شرارت و پلیدیِ عمل جنایتکارانهٔ او را آن‌قدر برجسته می‌سازد که دیگر به لقب تحقیرآمیز یا انتقاد منفی دیگری نیاز نخواهد بود. این جمله به تحقق یافتن دقیق و روشن کلام عیسی در آیات ۱۸–۲۰ نیز اشاره می‌کند. **گروهی بسیار با شمشیرها و چوبها.** این جماعت عظیم با دقت خاص انتخاب شده بودند. تنها هدف این گروه بازداشت عیسی و در نهایت کشتن او بود. یک گروهان کامل از سربازان رومی (تشکیل‌یافته از ششصد سرباز؛ یو ۳:۱۸، ۱۲) این جمعیت را همراهی می‌کردند، چرا که

سران یهود (ر.ک. لو ۵۲:۲۲) که گردآوری این جماعت را ترتیب داده بودند برای اجرای حکم اعدام به اجازهٔ رومیان نیاز داشتند و از مردم هم می‌ترسیدند. «شمشیرها» سلاح معمول سربازان رومی و «چوبها» سلاحِ معمول نگهبانان یهودی معبد بودند. **رؤسای کَهَنه و کاتبان و مشایخ.** اگرچه این افراد نمایندگان سه بخش جداگانهٔ شورای عالی یهود بودند (در متن یونانی، برای هر یک از آنها حرف تعریف به کار رفته است)، در اینجا، با یکدیگر متحد شده بودند. از قرار معلوم، این رهبران یهودی از مدتها پیش (ر.ک. توضیحات ۶:۳؛ ۱۸:۱۱) امیدوار بودند بتوانند عیسی را به شورش بر ضد دولت روم متهم سازند. در این صورت، این رومیان بودند که در کشتن او مقصر شناخته می‌شدند و سران یهود می‌توانستند از انتقام یهودیانی که به عیسی احترام می‌گذاشتند در امان بمانند. احتمالاً، شورای عالی یهود با عجله از پنطیوس پیلاطس فرماندار رومی درخواست کرده بود که در فرستادن سربازانش شتاب کند. شاید هم بر اساس توافقی از پیش تعیین شده توانسته بودند آن سپاهیان را بدون طی تشریفات رسمی و طولانی به خدمت بگیرند. در هر صورت، رهبران یهود از سربازان رومی مستقر در پادگان آنتونیا در اورشلیم کمک خواسته بودند.

۴۴:۱۴ ببوسم. علاوه بر اینکه این عمل می‌تواند حاکی از احترام و علاقه باشد، اما این‌گونه روبوسی در فرهنگ خاورمیانه نشان تکریم و احترام بود. در میان روشهای مختلفِ این رسم بوسیدن (بوسیدن پا، پشت دست، کف دست، حاشیهٔ ردا)، یهودا در آغوش گرفتن و بوسیدنِ گونه را انتخاب کرد. این نوع بوسه نمودار محبت و علاقهٔ بسیار زیاد بود و مسلماً به کسی ابراز می‌شد که با او ارتباطی نزدیک و صمیمی برقرار بود (مانند علاقهٔ یک شاگرد به معلم). یهودا نمی‌توانست برای شناساندن عیسی راهی از این زشت‌تر و زننده‌تر پیدا کند، چرا که او معنای معمول آن روبوسی را با ریاکاری و فریبکاری تحریف کرد.

۴۵:۱۴ سیّدی. یعنی «استاد من» (ر.ک. توضیح ۵:۹). **وی را بوسید.** واژهٔ «بوسید» حالت تأکیدیِ فعل «ببوسم» در آیهٔ ۴۴ است و به معنای ابراز علاقهٔ شدید و پیوسته می‌باشد (ر.ک. لو ۳۸:۷، ۴۵؛ ۲۰:۱۵؛ اع ۳۷:۲۰). یهودا با روبوسی گرم و صمیمانه‌اش وانمود کرد مسیح را دوست دارد. احتمالاً، یهودا این روبوسی را آن‌قدر طول داده بود که آن جمعیت بتوانند عیسی را شناسایی کنند.

۴۷:۱۴ یکی از حاضران. اشاره به شمعون پطرس (یو ۱۰:۱۸) یعنی یکی از آن دو شاگردی است که با خود سلاح برداشته بودند (لو ۳۸:۲۲). مرقس و دیگر نویسندگان انجیلهای همدید [متی، مرقس، لوقا] به طور مشخص از پطرس نام نبرده‌اند. شاید دلیلشان این بوده که پیش از یوحنا و در زمانی انجیل خود را نوشتند که هنوز خطر انتقام‌گیریِ یهودیان در کمین پطرس بود. **یکی از غلامان رییس کَهَنه.** یعنی مَلوک (یو ۱۰:۱۸). او نه جزو سربازان بود نه از نگهبان معبد. او غلام قیافا، کاهن اعظم، بود و در میان غلامان مقام بالایی داشت. احتمالاً، او را فرستاده بودند تا شاهد عملکرد یهودا باشد و رویدادهای آن شب را گزارش دهد.

۴۸:۱۴ گویا بر دزد. رنجشِ عیسی از شیوهٔ برخورد و رفتار آن جماعت کاملاً برحق و منصفانه بود. معمولاً، با راهزن یا سارق مسلحی که در مقابل دستگیری‌اش مقاومت نشان می‌داد چنین برخورد می‌شد. سازماندهی آن گروه برای بازداشت عیسی با خدمت او در مقام معلمی شایسته هیچ تناسبی نداشت.

عید پِسح در طول خدمت مسیح

سال ۲۷ میلادی	نخستین عید پِسح در طول خدمت مسیح (یو ۱۳:۲)
سال ۲۸ میلادی	دومین عید پِسح در طول خدمت مسیح (در انجیلها، به آن اشاره نشده است)
سال ۲۹ میلادی	سومین عید پِسح در طول خدمت مسیح (یو ۴:۶)
سال ۳۰ میلادی	مصلوب شدن مسیح (مت ۱۷:۲۶؛ مر ۱:۱۴؛ لو ۱۱:۲۲؛ یو ۵۵:۱۱)

۴۹:۱۴ هیکل [معبد]. (ر.ک. توضیح ۱۱:۱۱). معبد عمومی‌ترین مکان در اورشلیم به حساب می‌آمد. **لازم است که کُتب [کتابها] تمام گردد.** خدا در حاکمیتش از آن جمعیت استفاده کرد تا نبوتها (ر.ک. اش ۵۳:۷-۹، ۱۲) و اهداف پرفیض خود را به انجام رساند (ر.ک. توضیح مت ۵۴:۲۶)، حال آنکه، هدف و انگیزهٔ گناه‌آلود آن جمعیت در ضدیت با عیسی همچنان به قوت خود باقی بود.

۵۰:۱۴ او را واگذارده. شاگردان از اینکه عیسی به کلام خدا اشاره کرد تسکین نیافتند. در عوض، وقتی متوجه شدند او نمی‌خواهد در مقابل دستگیر شدنش مقاومت کند و چه بسا این مقاومت نکردن می‌توانست به بازداشت آنها ختم شود، در ایمانشان به او لغزش خوردند.

۵۱:۱۴ یک جوانی. شاید این شخص خودِ مرقس بوده است. اگر آن جماعت با راهنمایی یهودا ابتدا به منزل مادر مرقس رفته باشند – جایی که احتمال دارد عیسی آخرین شام پِسح را با دوازده شاگرد در آنجا برگزار کرده باشد – مرقس متوجه هیاهو شده و حدس زده چه اتفاقی در آستانهٔ وقوع است. بنابراین، با سرعت در پی جمعیت حرکت کرده است. **چادری.** لباسی گشاد و راحت که موقع خواب می‌پوشیدند. شاید هم این چادر پوششی نازک بوده که مرقس پس از برخاستن از بستر با شتاب‌زدگی به دور خود پیچیده بود.

۵۲:۱۴ برهنه ... گریخت. مرقس از دست آنها فرار کرده بود، اما، به هنگام فرار، یا تن‌پوش از تنش افتاده یا در حال فرار آن را از تنش کشیده بودند و بدون هیچ پوششی و یا احتمالاً با لباس زیر گریخته بود.

۵۳:۱۴–۱۵:۱۵ شرح مرقس از محاکمات عیسی نیز مانند شرح سایر انجیلها نشان می‌دهد مسیح در دو مرحله محاکمه شد: نخست، در حضور مقامات مذهبی (شورای عالی یهود)، سپس در حضور مقامات سیاسی و غیر مذهبی روم (پنطیوس پیلاطس نمایندهٔ دولت روم بود). هر یک از این محاکمه‌ها شامل سه بخش بودند: بازجویی اولیه، اتهام رسمی، حکم رسمی. مرقس نیز مانند سایر نویسندگان انجیلها تمام جزییات و تمام مراحل را مو به مو شرح نداده است. برای به دست آوردن تصویری کامل از ماجرا لازم است گزارشهای هر چهار انجیل در کنار هم بررسی شوند.

۵) محاکمه در حضور یهودیان: خانهٔ قیافا (۵۳:۱۴-۷۲)

۵۳:۱۴ رییس کَهَنه. یعنی قیافا، رهبر شورای عالی یهود (ر.ک. توضیحات مت ۳:۲۶، ۵۷؛ ر.ک. یو ۲۴:۱۸). او در سالهای ۱۸–۳۶ میلادی به طور رسمی کاهن اعظم بود. **جمیع رؤسای کاهنان و مشایخ و کاتبان.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴۳). کل اعضای شورای یهود و تمامی مقامات عالی‌رتبه، جملگی، حضور داشتند.

۵۴:۱۴ خانهٔ رییس کَهَنه. یعنی محوطه‌ای در مرکز محل اقامت کاهن اعظم.

۵۵:۱۴ شورا. یعنی شورای عالی یهود (ر.ک. توضیح مت ۵۹:۲۶).

۵۶:۱۴ چون عیسی بی‌گناه بود، رهبران یهود جز با تکیه بر شهادات دروغ و تشکیلات قضایی منحرفِ خود نمی‌توانستند او را محکوم کنند. سران یهود برای رسیدن به قصد خود حاضر بودند به هر کاری که لازم باشد دست زنند، حتی اگر به قیمت زیر پا گذاشتن تمام احکام کتاب‌مقدس و قوانین مجتهدان مذهبی تمام می‌شد. **بسیاری بر وی شهادت دروغ می‌دادند.** شمار زیادی از مردم به خواست شورای عالی یهود آمده بودند تا آگاهانه و به عمد بر ضد عیسی به دروغ شهادت دهند. **موافق نشد.** آن شهادتها به وضوح ضد و نقیض بودند، در حالی که طبق شریعت لازم بود شهادت هر دو شاهد دقیقاً هماهنگ و همخوان باشد (تث ۶:۱۷؛ ۱۵:۱۹).

۵۷:۱۴، ۵۸ شهادت دروغ. آن شاهدان سخنان عیسی را با بدجنسی و بدخواهی تحریف کردند و تصویری نادرست ارائه دادند. این امکان وجود دارد که آنها تمثیل عیسی در مورد مرگ و رستاخیزش در انجیل یوحنا ۱۹:۲–۲۲ را با پیشگویی ویرانی معبد در آیهٔ ۲:۱۳ اشتباه گرفته باشند. آنها او را به خیانت بر نظام مذهبی و پرستشیِ خود (جایگزین کردن معبد) و کفرگویی به خدا (با این ادعا که معبد را به سرعت و بدون دخالت دست بازسازی می‌کند) متهم کردند.

۵۸:۱۴ من این هیکل [معبد] ساخته‌شدهٔ به دست را خراب می‌کنم. اشاره به بنای معبد اورشلیم است. عیسی این سخنان را با شهامت کامل در مقابل معبدی بیان کرد که برای یهودیان بسیار محترم بود. اما آنها مفهوم کلام او را درک نکردند (ر.ک. توضیحات ۵۷:۱۴، ۵۸؛ یو ۱۹:۲، ۲۰).

۶۰:۱۴ هنگامی که حتی یک مورد از سیل اتهامات دروغین به اثبات نرسید یا موجب واکنشی از جانب خداوند نگشت، قیافا سعی کرد آن اوضاع پرتنش را آرام کند. کاهن اعظم نمی‌توانست درک کند که عیسی چگونه می‌توانست ساکت بماند و در دفاع از خود هیچ نگوید.

۶۱:۱۴ ساکت مانده. این سکوت ناشی از بی‌گناهی، صداقت و ایمان به خدا بود. هر پاسخی از جانب عیسی می‌توانست به تمامی شهادات دروغ و روند غیر قانونی محاکمه ظاهری قانونی ببخشد. **مسیح.** اشاره به ادعای عیسی است که خود را مسیح موعود معرفی کرده بود (ر.ک. توضیح مت ۱:۱). **پسر خدای متبارک.** این عبارت به ادعای الوهیت عیسی اشاره دارد. این اصطلاح فقط در این آیه از عهدجدید به کار رفته است (ر.ک. توضیح یو ۵۸:۸). این حقیقت که عیسی مسیح بودن خویش و برخورداری از الوهیت را می‌پذیرفت (ر.ک. لو ۱۸:۴–۲۱؛ یو ۲۵:۴، ۲۶؛ ۱۷:۵، ۱۸؛ ۵۸:۸) همواره با مخالفت و ضدیت شدید از سوی رهبران یهود روبه‌رو می‌گشت (یو ۱۹:۵–۴۷؛ ۱۶:۸–۱۹؛ ۲۹:۱۰–۳۹). بدیهی است که کاهن اعظم این پرسش را به این امید مطرح کرد که عیسی آن را تأیید کند و به این وسیله به طور رسمی راه برای متهم کردنش به کفرگویی گشوده شود.

۶۲:۱۴ من هستم. یک اعلام صریح و روشن مبنی بر این حقیقت که عیسی هم مسیح موعود و هم پسر خدا بود و هست. **پسر انسان.** (ر.ک. توضیحات ۱۰:۲؛ مت ۲۰:۸). عیسی این عنوان را که لقبی شناخته‌شده برای مسیح موعود بود بیش از هشتاد مرتبه در انجیلها در اشاره به خود به کار برده است. در اینجا نیز به مزمور ۱:۱۱۰ و دانیال ۱۳:۷ اشاره می‌کند (ر.ک. مکا ۱۳:۱؛ ۱۴:۱۴).

طرفِ راستِ قوت. (ر.ک. ۳۷:۱۰؛ اع ۳۳:۲؛ ۵۵:۷؛ عبر ۹:۲؛ مکا ۵:۱۲). جایگاه عیسی پس از جلال یافتن در کنار تخت خدا است (واژهٔ «قوت» اشارهٔ دیگری به خدا می‌باشد). **ابرها.** (ر.ک. توضیح ۲۶:۱۳؛ ر.ک. مت ۳۰:۲۴؛ ۶۴:۲۶؛ لو ۲۷:۲۱؛ اع ۹:۱–۱۱؛ مکا ۷:۱؛ ۱۴:۱۴).

۶۳:۱۴ جامهٔ خود را چاک زده. این یک رسم بود. اما، در این مورد، به شکل ساختگی و ظاهری، نشانهٔ شدت اندوه و خشم و برآشفتگی ناشی از این امر بود که به گمان یهود عیسی به نام خدا بی‌حرمتی کرده بود (ر.ک. پید ۲۹:۳۷؛ لاو ۶:۱۰؛ ایو ۲۰:۱؛ اع ۱۴:۱۴؛ ر.ک. توضیح مت ۶۵:۲۶). **چه حاجت [نیاز] به شاهدان.** این پرسشی است که پاسخش از پیش معلوم بود. این پرسش نشان می‌داد که آن موقعیتِ پرتنش و آشفته سرانجام به پایان رسیده بود. از آنجا که عیسی به اصطلاح خودش را در مقابل شورای عالی یهود محکوم کرده بود، دیگر به احضار شاهدان دروغین بیشتری نیاز نبود.

۶۴:۱۴ کفر. (ر.ک. توضیح ۷:۲؛ ر.ک. ۲۹:۳). گفتار صریح و قاطع عیسی کفرگویی یا بی‌حرمتیِ گستاخانه به خدا نبود (لاو ۱۰:۲۴–۲۳). اما قیافا سخنان او را چنین تعبیر کرد، چرا که عیسی مدعی شده بود در قدرت و اختیار با خدا برابر است.

۶۵:۱۴ آب دهان بر وی انداختن ... او را می‌زدند. از دید یهودیان، آب انداختن بر صورت عملی بسیار زشت و ناپسند و وقیح‌ترین شکل توهین به یک انسان بود (ر.ک. اعد ۱۴:۱۲؛ تث ۹:۲۵). خشونت و ستمگری بی‌رحمانهٔ آنها وقتی به اوج رسید و تباهی عمیق دل آنها را آشکار نمود که شروع به کتک زدن عیسی کردند و به عبارتی با مشتهای گره‌کرده به صورتش می‌کوبیدند. **نبوت کن.** آنها با ریشخند و تمسخر و با کمال گستاخی به عیسی دستور می‌دادند قدرت خود را در نبوتی که مدعی آن بود به کار برد – حتی در این مورد ناچیز و بی‌معنی که به آنها بگوید چه کسی او را کتک می‌زند (مت ۶۸:۲۶).

۶۶:۱۴ پایین. ساختمانهای آن حیاط بلندتر از سطح حیاط بودند. **یکی از کنیزان.** او یکی از کنیزان و زنان خدمتکار در منزل کاهن اعظم بود. شاید او همان دربانی باشد که به پطرس اجازهٔ ورود داده بود (ر.ک. یو ۱۵:۱۸، ۱۶) و چون نسبت به پطرس کنجکاو و مشکوک شد، تصمیم گرفت او را از نزدیک ببیند.

۶۷:۱۴ ناصری. اشاره کردن به شهری که عیسی از اهالی آنجا بود بیانگر حس تحقیر و بی‌احترامی بود. چه به طور کلی چه از نظر رهبران یهود، شهر ناصره شهرت و آوازهٔ خوبی نداشت (ر.ک. یو ۴۶:۱).

۶۸:۱۴ دهلیز [سرسرا]. این واژه که فقط در همین آیه از عهدجدید به کار رفته است به «محوطهٔ جلوی خانه» یا «راهروی ورودی» اشاره دارد. دهلیز گذرگاهی سرپوشیده در حیاط بود که به خیابان منتها می‌شد. **خروس بانگ زد.** این اشاره، بی‌درنگ، پیشگویی عیسی در آیهٔ ۳۰ (ر.ک. توضیح آن آیه) و متی ۳۴:۲۶ را به ذهن می‌آورد. پطرس در هنگامهٔ همهٔ اتهاماتی که به سویش سرازیر بود نخستین بانگ خروس را نشنید یا به اهمیت آن پی نبرده بود. وقتی خروس برای دومین بار بانگ زد، عیسی به پطرس نگریست (لو ۶۱:۲۲). این نگاه حافظهٔ پطرس را به کار انداخت و او را به سبب انکار عیسی ملزم ساخت (ر.ک. آیهٔ ۷۲).

۷۰:۱۴ جلیلی. اهالی اورشلیم معمولاً این عنوانِ تمسخرآمیز را در اشاره به همسایگان شمالی خود به کار می‌بردند. این نشان می‌دهد آنها اهالی جلیل

را بی‌سواد و بی‌فرهنگ می‌پنداشتند (ر.ک. اع ۱۳:۴).

و. محاکمه (در حضور رومیان)، مصلوب شدن (۱۵:۱-۴۱)

۱) محاکمه در حضور رومیان: کاخ پیلاطس (۱۵:۱-۱۵)

۱:۱۵ بامدادان، بی‌درنگ. یعنی سپیده‌دم، احتمالاً، بین پنج تا شش صبح. شبِ گذشته، شورای عالی یهود به شکل غیر قانونیِ عیسی را محکوم کرده (۱۴:۵۳-۶۵؛ یو ۱۸:۱۳-۲۴) و پس از سپیده‌دم به طور رسمی برای صدور حکم جلسه تشکیل داده بودند. **رؤسای کَهَنه.** (ر.ک. توضیح مت ۲:۴). **مشورت نمودند.** این جلسه در انجیل لوقا ۲۲:۶۶-۷۱ شرح داده شده است. تنها کاری که در این جلسه صورت گرفت این بود که اتهامات پیشینی که به عیسی نسبت داده بودند تکرار کردند و حکم مقصر بودنش را تأیید نمودند. **مشایخ و کاتبان.** (ر.ک. توضیحات ۱۴:۴۳؛ مت ۲:۴). **تمام اهل شورا.** یعنی کل اعضای شورای عالی یهود (ر.ک. توضیحات ۱۴:۴۳، ۵۳؛ مت ۲۶:۵۹). **پیلاطس.** او طی سالهای ۲۶-۳۶ میلادی از سوی دولت روم والی (فرماندار) یهودیه بود. او به طور رسمی در قیصریه اقامت داشت، اما به خاطر عید پِسح به اورشلیم آمده بود.

۲:۱۵ پیلاطس ... پرسید. به گفتهٔ یوحنا (یو ۱۸:۳۰)، خواست سران یهود این بود که پیلاطس با حکم اعدامی که آنها برای عیسی صادر کرده بودند (۱۴:۶۴) موافقت کند. اما پیلاطس موافقت نکرد. از این‌رو، رهبران یهود اتهامات دروغینشان را بر ضد عیسی ارائه دادند (لو ۲۳:۲). پیلاطس پس از شنیدن آن اتهامات عیسی را مخاطب قرار داد و از او سوال کرد. **آیا تو پادشاه یهود هستی؟** تنها اتهامی که به نظر پیلاطس جدی می‌آمد ادعای عیسی مبنی بر پادشاهی‌اش بود. این اتهام او را به شورش علیه دولت روم محکوم می‌کرد. پرسش پیلاطس نشان می‌داد او قبلاً از این اتهام آگاه بوده است (لو ۲۳:۲). **تو می‌گویی.** پاسخ عیسی تصدیق کرد او پادشاه برحق اسراییل بود، حال آنکه، آن پاسخ مشخص می‌کرد پیلاطس در مورد پادشاهی عیسی تصور دیگری داشت (ر.ک. یو ۱۸:۳۴-۳۷).

۳:۱۵ ادعای بسیار. (ر.ک. لو ۲۳:۲، ۵).

۴:۱۵ هیچ جواب نمی‌دهی؟ پیلاطس از سکوت عیسی متعجب شده بود، چرا که انتظار می‌رفت زندانیان اتهامات خود را به شدت انکار کنند. شاید عیسی سکوت کرده بود تا نبوت کلام خدا به انجام رسد (اش ۴۲:۱، ۲؛ ۵۳:۷). شاید هم سکوتش به این دلیل بود که پیلاطس او را بی‌گناه اعلام کرده بود (لو ۲۳:۴؛ یو ۱۸:۳۸). شاید هم به هر دو دلیل سکوت کرده بود.

۶:۱۵ در هر عید. یعنی عید پِسح. **آزاد می‌کرد.** منابع تاریخی نشان می‌دهند دولتمردان رومی گاه زندانیان را بنا به درخواست شهروندان می‌بخشیدند. پیلاطس با این فرض که مردم آزادی پادشاه خود را خواستار می‌شوند (همان کسی که چند روز پیش از آن پادشاهی‌اش را تصدیق کرده بودند؛ ۱۱:۱-۱۰) تردیدی نداشت که این رسم سالیانه می‌توانست راهی برای خلاص شدن از تنگنایی باشد که در رابطه با عیسی به وجود آمده بود.

۷:۱۵ برابَا. او یک راهزن (یو ۱۸:۴۰) و آدمکش بود (لو ۲۳:۱۸، ۱۹) و در شورشی که بر ضد دولت روم برپا شده بود به گونه‌ای نقش داشت. مشخص نیست که آیا او به دلایل سیاسی در این شورش نقش داشت یا به خاطر حرص و آزمندیِ خودش.

رد پایی از این شورش به دست نیامده است، اما در زمانهٔ عیسی چنین شورشهایی بسیار رایج بود. این شورشها پیش‌درآمد آشوب گسترده‌ای بود که در سالهای ۶۶–۷۰ میلادی برپا شد.

۱۰:۱۵ از راه حسد. پیلاطس متوجه شده بود که عملکرد سران یهود در تسلیم کردن عیسی به او ناشی از وفاداری آنها به دولت روم نبود. او از پسِ فریبکاری ایشان به علت اصلی پی برده بود: آنها به محبوبیت عیسی در میان مردم حسادت می‌ورزیدند.

۱۳:۱۵ مصلوب کن. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۵).

۱۵:۱۵ تازیانه زده. نوع خاصی از شلاق که دسته‌ای چوبی داشت و تسمه‌هایی فلزی به آن متصل بود. شلاق خوردن با این نوع تازیانه‌ها تجربه‌ای بسیار هولناک بود. این تازیانه‌ها پوست و گوشت بدن را پاره می‌کردند، به شکلی که استخوانها نمایان می‌شدند و باعث خونریزی شدید می‌گشتند. اغلب زندانیان با این ضربات جان می‌دادند. **مصلوب شود.** (ر.ک. توضیح مت ۳۱:۲۷). مصلوب کردن شیوهٔ معمولی بود که رومیان برای اعدام بردگان و غیر رومیان به کار می‌بردند. یکی ار نویسندگان رومی به نام «سیسِرو» مصلوب کردن را «بی‌رحمانه‌ترین و وقیح‌ترین مجازاتِ ممکن» عنوان کرده است.

۲) مصلوب شدن: جلجتا (۱۵:۱۶–۴۱)

۱۶:۱۵ دارالولایه [کاخ والی]. یعنی اقامتگاه رسمی والی رومیان در اورشلیم که احتمالاً در قلعهٔ نظامی آنتونیا مستقر بود. **تمام فوج [قشون].** یعنی گروهی تشکیل‌یافته از ششصد سرباز رومی که در اورشلیم مستقر بودند. سربازانی که در آن زمان به مأموریت خاصی گماشته نشده بودند جمع شدند تا عیسی را مسخره کنند.

۱۷:۱۵ جامه‌ای قرمز [ارغوانی] بر او پوشانیدند و تاجی از خار. «ارغوانی» رنگ سلطنتی بود. رسم بر این بود که پادشاهان جامه‌ای ارغوانی به تن کنند. «تاج خار» نیز نمادی از تاج پادشاهی بود که به نشانهٔ تمسخر بر سر عیسی نهادند. آن سربازان بی‌رحم تاجگذاری عیسی در مقام پادشاه یهودیان را به این شکل به تمسخر گرفتند.

۱۸:۱۵ سلام ای پادشاه یهود! این عنوانی برای امپراتور بود. اما آن سربازان با به کار بردن این عنوان عیسی را مسخره کردند.

۱۹:۱۵ نی. تقلیدی از عصای پادشاهی بود.

۲۱:۱۵ زندانیانِ محکوم به مرگ موظف بودند تیرک سنگینِ صلیب خود را تا محل مصلوب شدن حمل کنند. عیسی به خاطر بی‌خوابی، زخمها، جراحات شدید و ضعف ناشی از شلاق خوردن قادر به پیمودن ادامهٔ راه نبود. سربازان رومی مردی به نام شمعون را ظاهراً به طور اتفاقی صدا کردند که تیرک صلیب را تا پایان راه حمل کند. شمعون از اهالی قیروان در شمال آفریقا بود و به سمت اورشلیم می‌آمد. اینکه او «پدر اسکندر و روفُس» (ر.ک. روم ۱۳:۱۶) معرفی شده است نشان می‌دهد مرقس با کلیسای روم در ارتباط بود (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»).

۲۲:۱۵ جلجتا ... محل کاسهٔ سر. جلجتا واژه‌ای است آرامیک به معنای «جُمجمه». مرقس ترجمهٔ آن را نیز برای مخاطبانش بیان کرده است (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»). اگرچه امروزه محل دقیق آن مشخص نیست، دو منطقه در اورشلیم وجود دارد که ممکن است جلجتا در آنجا واقع بوده است: (۱) جلجتای گوردون، به سمت شمال (گوردون نام شخصی است که در دوران معاصر این مکان را کشف نمود)؛ (۲) منطقه‌ای در غربِ کلیسای معروف به مقبرهٔ مقدس. از قرن چهارم

میلادی، بر این باور بوده‌اند که جلجتا در این منطقه واقع بوده است.

۲۳:۱۵ شراب مخلوط به مُرّ. رومیان اجازه می‌دادند قربانیان صلیب به منظور تسکین دردشان از این معجون بنوشند (ر.ک. توضیح مت ۳۴:۲۷). رومیان از روی شفقّت و دلسوزی چنین نمی‌کردند، بلکه قصدشان این بود که اشخاص به هنگام مصلوب شدن کمتر تقلا کنند.

۲۴:۱۵ مصلوب کردند. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۵). هیچ‌یک از انجیلها جزییات روند مصلوب شدن را شرح نداده‌اند. **لباس او را تقسیم نموده.** این تحقق مزمور ۱۸:۲۲ بود. آن زمان رسم بر این بود که مأموران اجرای حکم لباس مصلوبان را بین خود تقسیم می‌کردند.

۲۵:۱۵ ساعتِ سوم. طبق زمان‌بندی یهودیان، مسیح را نُه صبح مصلوب کردند. به گفتهٔ یوحنا، زمانی که پیلاطس حکم مصلوب شدن عیسی را صادر کرد، «قریب [نزدیک] به ساعتِ ششم بود» (یو ۱۴:۱۹). ظاهراً، یوحنا در محاسبهٔ زمان روش رومیان را به کار برده است. رومیان نیمه‌شب را مبدأ قرار می‌دادند. بنابراین، «ساعتِ ششم» که یوحنا به آن اشاره کرده است تقریباً شش بامداد بود.

۲۶:۱۵ تقصیرنامهٔ وی. جرم محکومان را بر تخته‌ای چوبی می‌نوشتند و بالای سر آنها به صلیب می‌آویختند. تقصیرنامهٔ عیسی به سه زبان لاتین، عبری و یونانی نوشته شده بود (یو ۲۰:۱۹؛ ر.ک. توضیح مت ۳۷:۲۷). **پادشاه یهود.** با وجود اینکه پیلاطس چندین مرتبه بی‌گناهی عیسی را اعلام کرده بود (لو ۴:۲۳، ۱۴، ۱۵، ۲۲)، دستور داد بر تقصیرنامهٔ او چنین بنویسند. احتمالاً، هدف پیلاطس نه تمسخر عیسی بود نه احترام گذاشتن به او. بدون شک، او قصد داشت از این طریق به مقامات یهود توهین کند و آنها را تحقیر نماید، چرا که سران یهود دردسرهای فراوانی برای پیلاطس ایجاد کرده بودند. وقتی رهبران خشمگین یهود از پیلاطس درخواست کردند متن تقصیرنامه را تغییر دهد، او خواسته‌شان را نپذیرفت (ر.ک. توضیح یو ۲۲:۱۹). مقایسهٔ شرح چهار انجیل نشان می‌دهد متن کامل تقصیرنامه چنین بوده است: «این است عیسی ناصری، پادشاه یهودیان» (ر.ک. توضیح لو ۳۸:۲۳).

۲۷:۱۵ دو دزد. احتمال دارد آنها نیز در آن شورش با براَبا همدست بودند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۷)، چرا که در قوانین روم سرقت جرمی نبود که مجازاتش مرگ باشد.

۲۸:۱۵ چه بسا پیلاطس با قرار دادن صلیب عیسی در میان صلیب آن دو راهزن (آیهٔ ۲۷) می‌خواست بیش از پیش به یهودیان اهانت کند و به آنها نشان دهد پادشاهشان کسی نبود جز مجرمی فرومایه. حال آنکه، خدا چنین مقرر نموده بود تا نبوتها تحقق یابند (ر.ک. اش ۱۲:۵۳).

۲۹:۱۵ سر خود را جنبانیده. این عملی به نشانهٔ تحقیر و تمسخر بود. (ر.ک. ۲ پاد ۲۱:۱۹؛ مز ۷:۲۲؛ ۱۴:۴۴؛ ۲۵:۱۰۹؛ ار ۱۶:۱۸؛ مرا ۱۵:۲). **ای کسی**

چه کسی عیسی را کشت؟

شاید پاسخ به این پرسشِ بحث‌انگیز غافلگیرکننده باشد: آن‌قدر سند و مدرک وجود دارد که کل نژاد بشر را مقصر بداند. جز مسیح، هیچ‌کس بی‌گناه نیست (۲ قرن ۲۱:۵).

۱. شیطان – یهودا (لو ۳:۲۲، ۴؛ یو ۲۷:۱۳)
۲. رهبران مذهبی یهود (یو ۱۸:۵؛ ۱:۷؛ ۵۹:۸؛ ۳۱:۱۰)
۳. رهبران سیاسی دولت روم (اع ۲۷:۴)
۴. جمعیت یهودیان (مت ۲۲:۲۷؛ مر ۱۴:۱۵؛ اع ۳۶:۲)
۵. خدای پدر (اش ۱۰:۵۳؛ اع ۲۳:۲)
۶. کل جهان (اع ۲۷:۴؛ ۱ تیمو ۶:۲؛ ۱ یو ۲:۲)

که هیکل [معبد] را خراب می‌کنی و در سه روز آن را بنا می‌کنی. رهگذران همان اتهام دروغی را تکرار می‌کردند که طی محاکمهٔ عیسی در حضور قیافا به او نسبت داده بودند (۵۸:۱۴). این اتهام نتیجهٔ برداشت نادرست آنها از سخنان عیسی بود که در انجیل یوحنا ۱۹:۲–۲۱ عنوان شده است.

۳۲:۱۵ مسیح. (ر.ک. توضیح ۱:۱). **از صلیب نزول کند.** این آخرین معجزه‌ای بود که سران بی‌ایمان یهود مطالبه می‌کردند (ر.ک. ۱۱:۸). ادعای آنها مبنی بر اینکه اگر ببینند، ایمان می‌آورند ادعایی دروغ بود، چرا که حتی با مشاهدهٔ معجزهٔ عظیم‌تر، یعنی رستاخیز مسیح، باز هم، ایمان نیاوردند. **آنانی که با وی مصلوب شدند.** آن دو راهزن نیز هم‌صدا با دیگران عیسی را دشنام می‌دادند، اما یکی از آنها توبه کرد (لو ۲۳: ۴۰–۴۳).

۳۳:۱۵ ساعتِ ششم. طبق روش محاسبهٔ یهودیان، ساعتِ ششم یعنی به هنگام ظهر. از کل شش ساعتی که عیسی بر روی صلیب بود، دقیقاً سه ساعت سپری گشته بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۵). **تاریکی.** این تاریکی نشان داوری الهی بود (ر.ک. اش ۳۰:۵؛ ۱۰:۱۳، ۱۱؛ یوی ۱:۲، ۲؛ عا ۲۰:۵؛ صف ۱۴:۱، ۱۵؛ مت ۱۲:۸؛ ۱۳:۲۲؛ ۳۰:۲۵). از نظر جغرافیایی مشخص نیست این تاریکی کدام مناطق را فرا گرفته بود. اما پدران کلیسا چنین گفته‌اند که گسترهٔ این تاریکی فراتر از سرزمین فلسطین بوده است. **ساعتِ نهم.** یعنی سه بعد از ظهر.

۳۴:۱۵ ایلویی ... سَبَقْتَنی. اینها واژگان مزمور ۱:۲۲ به زبان آرامیک می‌باشند. متی این واژگان را به زبان عبری نوشته است (مت ۴۶:۲۷). **چرا مرا واگذاردی؟** عیسی طرد شدن از سوی پدر را با تمام وجودش احساس می‌کرد، چرا که غضب خدا بر او که جانشین گناهکاران گشته بود فرو ریخته بود (ر.ک. توضیح ۲ قرن ۲۱:۵).

۳۵:۱۵ الیاس [ایلیا]. ریشخند عیسی ادامه داشت. در واقع، منظورشان این بود که «مگر پیشگام او بیابد و این به اصطلاح مسیح موعود را نجات دهد» (ر.ک. توضیح لو ۱۷:۱).

۳۶:۱۵ سرکه. این ارزان‌ترین نوع شراب معمولاً نوشیدنیِ سربازان و کارگران بود. شاید سرکه نوشاندن به عیسی از روی دلسوزی بود. شاید هم صرفاً می‌خواستند رنج و عذابش طولانی‌تر شود. **نی.** شاخه‌ای از گیاه زوفا (یو ۲۹:۱۹).

۳۷:۱۵ آوازی بلند برآورد. با توجه به شدت رنج و عذابی که عیسی تحمل کرده بود، این فریاد از قدرتی حیرت‌انگیز خبر می‌داد. بانگ رسای عیسی نشان می‌داد مرگ او به گونه‌ای نبود که حیاتش به تدریج رو به زوال رود تا در نهایت جان دهد؛ او خود داوطلبانه جانش را تقدیم کرد (یو ۱۷:۱۰، ۱۸) (در خصوص محتوای فریاد مسیح: ر.ک. لو ۴۶:۲۳).

۳۸:۱۵ پردهٔ هیکل [معبد] از سر تا پا دوپاره شد. این پردهٔ وسیعْ قدس‌الاقداس را از محدودهٔ قدس جدا می‌کرد (خُرو ۳۱:۲۶–۳۳؛ ۲۰:۴۰، ۲۱؛ لاو ۲:۱۶؛ عبر ۳:۹). اهمیت شکافتن پرده در این بود که بیان می‌کرد با مرگ پسر خدا راه دسترسی به حضور خدا مهیا گشته است.

۳۹:۱۵ یوزباشی. یعنی فرماندهٔ رومی ناظر بر اجرای حکم صلیب. این نظامیان که هر یک بر صد سرباز فرماندهی می‌کردند ستون اصلی سپاه روم به حساب می‌آمدند. **دید که بدین‌طور صدا زده.** آن فرمانده شاهد مرگ بسیاری از قربانیان صلیب بود، اما هیچ‌یک مانند عیسی نبودند. هیچ قربانی مصلوبی چنان قوت نداشت که مانند عیسی به صدای رسا بانگ برآورد (آیهٔ ۳۷). این امر به همراه زمین‌لرزه‌ای که همزمان با مرگ مسیح روی داد (مت ۵۱:۲۷–۵۴) آن فرمانده را متقاعد ساخت که

هفت کلام آخر عیسی بر روی صلیب			
۱. کلام ناشی از رحمت	دعا به درگاه پدر، برای بخشش	«ای پدر، اینها را بیامرز، زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند» (لو ۳۴:۲۳).	نُه صبح
۲. کلام ناشی از فیض	وعده به مجرم توبه‌کار	«هر آینه، به تو می‌گویم امروز با من در فردوس خواهی بود» (لو ۴۳:۲۳).	نزدیک ظهر
۳. کلام ناشی از شفقّت	تدارک دیدن برای مادر عیسی	یوحنا ۲۶:۱۹، ۲۷: «به مادر خود گفت: ای زن، اینک پسر تو! و به آن شاگرد گفت: اینک مادر تو!»	تقریباً ظهر
۴. کلام ناشی از اندوه	فریاد جدایی از پدر	«ایلویی، ایلویی، لَما سَبَقْتَنی؟ یعنی الهی الهی، چرا مرا واگذاردی؟» (مر ۳۴:۱۵).	سه بعد از ظهر
۵. کلامی ناشی از نیاز	آگاه شدن سربازان از تشنگی او	«تشنه‌ام» (یو ۲۸:۱۹).	سه بعد از ظهر
۶. کلامی ناشی از پیروزی	بانگی خطاب به دنیا: بانگ به انجام رسیدن	«تمام شد» (یو ۳۰:۱۹).	سه بعد از ظهر
۷. کلام ناشی از اعتماد	بانگ رهایی، به درگاه پدر	«ای پدر، به دستهای تو روح خود را می‌سپارم» (لو ۴۶:۲۳).	سه بعد از ظهر

عیسی به راستی پسر خدا بود. تاریخ کلیسا بر این باور است که این مرد به عیسی ایمان آورد (ر.ک. توضیح مت ۵۴:۲۷).

۴۰:۱۵ برخی از این زنان در پای صلیب حضور داشتند (یو ۲۵:۱۹–۲۷)، اما چون طاقت نداشتند از فاصلهٔ نزدیک شاهد عذاب عیسی باشند «از دور نظر می‌کردند.» همدردی و وفاداری ایشان در تضادِ آشکار با شاگردانی بود که به جز یوحنا هر یک به جایی گریخته بودند. **مریم مجدلیه**. چنان که از نامش پیدا است، از اهالی دهکدهٔ مجدل در کرانهٔ غربی دریای جلیل بود. لوقا می‌گوید عیسی هفت روح پلید را از او اخراج کرده بود (لو ۲:۸). هرگاه به فهرست زنانِ پیروِ عیسی اشاره شده است، همواره ابتدا نام مریم مجدلیه آمده است. این نشان می‌دهد شاید او رهبری آن زنان را بر عهده داشته است. **مریم، مادر یعقوبِ کوچک و مادر یوشا**. به این دلیل به نام پسران این زن اشاره شده که او را از زنان دیگری به نام مریم مشخص نماید. «یعقوبِ کوچک» (همان «یعقوب پسر حَلفی» در انجیل متی ۳:۱۰ می‌باشد) یکی از دوازده شاگرد بود. **سالومه**. او همسر زِبدی (مت ۵۶:۲۷) و مادر یعقوب و یوحنا بود (ر.ک. توضیح ۳۵:۱۰).

۴۱:۱۵ دیگر زنان بسیاری. این زنان از زمان خدمت عیسی در جلیل با او همراه بودند، در کنار

او و شاگردان سفر می‌کردند و به احتیاجات ایشان رسیدگی می‌نمودند (ر.ک. لو ۲:۸، ۳).

ز. دفن شدن در قبر یوسف رامه‌ای (۴۲:۱۵-۴۷)

۴۲:۱۵ روز تهیه. یعنی روز جمعه، یک روز پیش از سبّت (شنبه).

۴۳:۱۵ یوسف نامی از اهل رامه. در عهدعتیق، «رامه» به نام «رامه تایَم صوفیم» (زادگاه سموییل؛ ۱ سمو ۱:۱، ۱۹؛ ۲:۱۱) شناخته می‌شد. این منطقه حدود بیست تا سی کیلومتری شمال غرب اورشلیم واقع بود. یوسف یکی از اعضای برجستهٔ «شورا» (شورای عالی یهود؛ ر.ک. توضیح ۴۳:۱۴) به حساب می‌آمد. او با محکوم کردن عیسی مخالفت نموده بود (لو ۵۱:۲۳). **ملکوت خدا.** (ر.ک. توضیح ۱۵:۱). **آمد و جرأت کرده.** پس از آنکه اعضای شورای عالی یهود پیلاطس را مجبور کرده بودند مردی بی‌گناه را مصلوب کند، احتمالاً، او دیگر علاقه‌ای به دیدار آنها نداشت. افزون بر اینکه، ارتباطِ آشکار یوسف با عیسی می‌توانست سایر اعضای شورا را به خشم آورد. **جسد عیسی را طلب نمود.** اگرچه طبق قوانین دولت روم زندانیان محکوم به مرگ از حق دفن شدن محروم بودند، اگر خویشاوندانشان درخواست می‌کردند، معمولاً جسد را به آنها تحویل می‌دادند. اما مادر عیسی پس از آن تجربهٔ دردناک، به لحاظ عاطفی، از رمق افتاده بود. هیچ نشانی از حضور برادران و خواهران عیسی در اورشلیم دیده نمی‌شد و حتی نزدیک‌ترین یارانش، یعنی شاگردان، هم گریخته بودند (به جز یوحنا که باید از مریم مراقبت می‌کرد؛ یو ۲۶:۱۹، ۲۷). در غیاب نزدیکان عیسی، یوسف با شهامت بسیار پیکر او را از پیلاطس درخواست نمود.

۴۴:۱۵ پیلاطس تعجب کرد. قربانیان صلیب معمولاً چندین روز بر صلیب زنده می‌ماندند. از این‌رو، پیلاطس تعجب کرد که چطور عیسی فقط پس از شش ساعت جان سپرده بود. پیش از آنکه پیلاطس پیکر عیسی را به یوسف تحویل دهد، از فرمانده‌ای که ناظر مصلوب شدن او بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۹) خواست تا مرگ عیسی را تأیید نماید.

۴۵:۱۵ بدن را به یوسف ارزانی داشت. پس از آنکه پیلاطس با تأیید فرمانده از مرگ عیسی مطمئن شد، پیکرش را به یوسف تحویل داد. به این شکل، مقامات رومی مرگ عیسی را به طور رسمی اعلام کردند.

۴۶:۱۵ به آن کتان، کفن کرده. یهودیان اجساد را مومیایی نمی‌کردند، بلکه آنها را در پارچه‌ای آغشته به مواد معطر می‌پوشاندند (ر.ک. توضیح ۱:۱۶). نیقودیموس که یکی دیگر از اعضای برجستهٔ شورای عالی یهود بود (ر.ک. یو ۵۰:۷) در حمل پیکر عیسی به یوسف کمک کرد (یو ۳۹:۱۹، ۴۰). این مردان که در زمان حیات عیسی مخفیانه از او پیروی می‌کردند، اکنون، آشکارا قدم پیش نهاده بودند تا او را دفن کنند، اما شاگردان که آشکارا پیروِ عیسی بودند در خفا به سر می‌بردند (یو ۱۹:۲۰). **قبری که از سنگ تراشیده بود.** این قبر در نزدیکی جلجتا قرار داشت (یو ۴۲:۱۹). متی می‌افزاید که این قبر متعلق به یوسف بود (مت ۶۰:۲۷). لوقا و یوحنا نیز خاطرنشان می‌سازند که هیچ‌کس در آن دفن نشده بود (لو ۵۳:۲۳؛ یو ۴۱:۱۹).

ح. رستاخیز (۱:۱۶-۸)

۱:۱۶ سبّت گذشته بود. با غروب روز شنبه، سبّت به طور رسمی پایان می‌یافت و زنان

می‌توانستند مواد لازم را برای تدهین خریداری کنند. **مریم مجدلیه و مریم، مادر یعقوب، و سالومه.** (ر.ک. توضیح مت ۵۶:۲۷). لوقا اشاره می‌کند یونا و تنی چند از زنان دیگر نیز در آنجا حضور داشتند (لو ۱۰:۲۴؛ ر.ک. ۴۱:۱۵). **حَنوط [مواد معطر].** زنان علاوه بر آنچه قبلاً آماده کرده بودند، باز هم، مواد معطر خریدند (ر.ک. لو ۵۶:۲۳؛ یو ۳۹:۱۹، ۴۰). **تدهین.** بر خلاف مصریان، یهودیان اجساد را مومیایی نمی‌کردند. تدهین عملی ناشی از محبت بود و به منظور جبران بوی تعفن ناشی از فساد جسد انجام می‌گرفت. این واقعیت که زنان سه روز پس از تدفین عیسی آمده بودند تا جسد او را تدهین کنند نشان می‌دهد آنها نیز مانند شاگردان انتظار نداشتند عیسی از مردگان برخیزد (ر.ک. ۳۱:۸؛ ۳۱:۹؛ ۳۴:۱۰).

۲:۱۶ وقت طلوع آفتاب. انجیل یوحنا ۱:۲۰ می‌فرماید زمانی که هوا هنوز تاریک بود مریم مجدلیه بر سر قبر آمد. احتمال دارد او جلوتر از سایر زنان حرکت کرده بود یا اینکه همهٔ آنها با هم در تاریکی به راه افتاده، پس از طلوع آفتاب به سر قبر رسیده بودند.

۳:۱۶ کیست که سنگ را ...بغلطاند؟ فقط مرقس به این گفتگو در مسیر رسیدن به قبر اشاره می‌کند. زنان متوجه بودند که هیچ مردی همراه آنها نبود تا آن سنگ سنگین (آیهٔ ۴) را از آستانهٔ قبر کنار بزنند. از آنجا که آنها آخرین بار در غروب روز جمعه بر سر قبر حضور داشتند، از مُهر و موم شدن آن در روز شنبه و وجود نگهبانان باخبر نبودند (مت ۶۲:۲۷-۶۶).

۴:۱۶ سنگ غلطانیده شده است. سنگ غلطانیده نشد تا عیسی از قبر خارج شود؛ سنگ غلطانیده شد تا شاهدان بتوانند داخل شوند. هنگامی که فرشته سنگ را غلطانید (مت ۲:۲۸)، همزمان، زمین‌لرزه‌ای رخ داد. چه بسا آن زمین‌لرزه فقط در اطراف قبر رخ داده بود، چرا که از قرار معلوم زنان آن را احساس نکرده بودند.

۵:۱۶ به قبر درآمدند. یعنی اتاقکی که از طریق یک درگاهیِ کوچک از محل قرار گرفتن جسد جدا می‌شد. **جوانی را که جامه‌ای سفید در بر داشت.** فرشته سنگ را غلطانده و وارد قبر شده بود. لوقا می‌گوید دو فرشته در قبر حضور داشتند، اما متی و مرقس بر فرشته‌ای که سخن گفت تمرکز کرده‌اند (در خصوص موردی مشابه: ر.ک. توضیح ۴۶:۱۰).

۶:۱۶ عیسی ناصری مصلوب. (ر.ک. توضیح مت ۲۳:۲). این جمله که با الهام الهی نوشته شده است در مورد هویت کسی که در قبر قرار گرفته بود جای هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد. اینکه برخی بی‌ایمانان معتقدند زنان به قبر دیگری رفته بودند باوری بس بی‌پایه و بی‌اساس است. **او برخاسته است!** قیام مسیح از مردگان یکی از حقایق اصلی ایمان مسیحی است (۱ قرن ۴:۱۵). تنها توضیح صحیح و موجه برای خالی بودنِ قبر این است که مسیح از مردگان برخاسته بود. حتی رهبران یهود نیز واقعیت خالی بودن قبر را انکار نکردند، بلکه ادعا کردند که شاگردان جسد عیسی را دزدیده‌اند (مت ۱۱:۲۸-۱۵). این نظریه که شاگردان ترسان (یو ۱۹:۲۰) و شکاک (آیات ۱۱، ۱۳؛ لو ۱۰:۲۴، ۱۱) به یک طریقی بر تمام آن نگهبانان رومیان چیره شده و جسد عیسی را دزدیده باشند نظریه‌ای پوچ و بی‌معنی است. این نظریه نیز که وقتی نگهبانان در خواب بودند شاگردان جسد را دزدیده‌اند حتی مضحک‌تر و نامعقولانه‌تر از نظریهٔ قبلی است. شکی در این نیست که شاگردان به هنگام حرکت دادن آن سنگ سنگین از دهانهٔ قبر باعث می‌شدند دست‌کم یکی

از سربازان بیدار شود. گذشته از این، اگر نگهبانان در خواب بودند، چگونه می‌توانستند متوجه شوند چه اتفاقی روی داده بود؟ در طی قرنها، نظریه‌های بسیاری ابداع شده‌اند تا خالی بودن قبر را توجیه کنند، اما تمام آنها پوچ و بی‌نتیجه بوده‌اند.

۷:۱۶ و پطرس. دلیل نام بردن از پطرس این نبود که در مقام رهبر شاگردان مشخص گردد، بلکه تا دوباره به او اطمینان داده شود که با وجود انکار مسیح باز هم یکی از شاگردان به حساب می‌آمد. **پیش از شما به جلیل می‌رود ... چنان که به شما فرموده بود.** (ر.ک. توضیح ۲۸:۱۴). بی‌ایمانی شاگردان باعث شد در به‌جای آوردنِ این کلام سستی نشان دهند. تا پیش از ظاهر شدن چند بارهٔ عیسی به شاگردان در اورشلیم (ر.ک. لو ۱۳:۲۴–۳۲؛ یو ۱۹:۲۰–۳۱)، آنها به جلیل نرفتند (مت ۷:۲۸، ۱۶).

۸:۱۶ می‌ترسیدند. آن زنان از ظاهر هولناک فرشته و راز پرابهت و شگفت‌انگیز رستاخیز سراسیمه گشته بودند.

۹:۱۶ صبحگاهان، روز اول هفته چون برخاسته بود. یعنی بامداد روز یک‌شنبه. **مریم مجدلیه.** (ر.ک. توضیح ۴۰:۱۵).

۱۲:۱۶، ۱۳ این ماجرا با انجیل لوقا ۱۳:۲۴–۳۲ مرتبط است.

۱۴:۱۶ یازده. یعنی آن دوازده شاگرد، منهای یهودا که خودکشی کرده بود (مت ۳:۲۷–۱۰). **بی‌ایمانی و سخت‌دلی.** شاگردان گفتهٔ کسانی را که به رستاخیز مسیح شهادت دادند باور نکردند (آیات ۱۲، ۱۳؛ ر.ک. لو ۱۰:۲۴، ۱۱).

۱۵:۱۶، ۱۶ این شبیهِ فرمان مأموریت عظیم در انجیل متی می‌باشد. اما در اینجا علاوه بر تعمید یافتن ایمانداران به این نکته نیز اشاره شده است که آنانی که از ایمان آوردن سر باز می‌زنند محکوم خواهند شد. آیهٔ ۱۶ تعلیم نمی‌دهد که تعمید یافتن در آب باعث رستگاری می‌گردد، چرا که گمشدگان به سبب ایمان نداشتن محکومند نه به این دلیل که تعمید نیافته‌اند (ر.ک. توضیح اع ۳۸:۲).

۱۷:۱۶، ۱۸ این نشانه‌ها به جمع رسولان وعده داده شد (مت ۱:۱۰؛ ۲ قرن ۱۲:۱۲) نه به تک‌تک ایمانداران در تمام اعصار (ر.ک. ۱ قرن ۲۹:۱۲، ۳۰). در کلیسای دوران رسولان، برخی از افراد تمام این نشانه‌ها (به جز نوشیدن زهر) را تجربه کردند و آن تجربه‌ها در کتاب‌مقدس ثبت شده‌اند (اع ۵:۲۸). حال آنکه، پس از دوران رسولان، چنین تجربه‌هایی متوقف شدند (ر.ک. آیهٔ ۲۰).

۱۹:۱۶ دست راست خدا. یعنی جایگاه عزت و احترامی که عیسی پس از صعودش از آن برخوردار گشت (ر.ک. توضیح اع ۳۳:۲).

۲۰:۱۶ به آیات ... کلام را ثابت می‌گردانید. (ر.ک. توضیحات اع ۲۲:۲؛ ۲ قرن ۱۲:۱۲؛ عبر ۴:۲).

فرمان حرکت خطاب به کلیسا

در کتاب‌مقدس، پنج بار به این «فرمان عظیم» اشاره شده است. مسیحیان باید انجیل عیسی مسیح را با قوت روح‌القدس تا دورترین نقاط جهان بشارت دهند.

۱. متی ۱۸:۲۸–۲۰
۲. مرقس ۱۵:۱۶–۲۰
۳. لوقا ۴۴:۲۴–۴۹
۴. یوحنا ۲۱:۲۰–۲۳
۵. اعمال رسولان ۸:۱

انجیل به روایت

لوقا

عنوان

همانند سه انجیل دیگر، این انجیل نیز نام نویسنده‌اش را بر خود دارد. تاریخ کلیسا بر این باور است که لوقا یهودی نبود. به نظر می‌رسد پولس رسول نیز با متمایز نمودن لوقا از «اهل ختنه» این موضوع را تأیید کرده است (کول ۱۱:۴، ۱۴). بنابراین، لوقا تنها نویسندهٔ غیر یهودی در کتاب‌مقدس است. او با نوشتن این انجیل و کتاب اعمال رسولان (ر.ک. «نویسنده و تاریخ نگارش») در نگارش بخش قابل توجهی از عهدجدید نقش داشته است.

دربارهٔ لوقا اطلاعات بسیار اندکی موجود است. او تقریباً هیچ‌گاه به جزییاتی از خودش اشاره نکرده است و دربارهٔ پیشینهٔ او و چگونگی ایمان آوردنش اطلاعات مشخصی موجود نیست. یوسِبیوس و جِروم [از پدران کلیسا] معتقد بودند لوقا اهل انطاکیه بود (این می‌تواند توضیحی بر این باشد که چرا در بخشهای عمده‌ای از کتاب اعمال رسولان از شهر انطاکیه نام برده شده است - ر.ک. اع ۱۹:۱۱-۲۷؛ ۱:۱۳-۳؛ ۲۶:۱۴؛ ۲۲:۱۵، ۲۳، ۳۰-۳۵؛ ۲۲:۱۸، ۲۳). دست‌کم، از زمان رویای پولس در مورد یکی از اهالی مقدونیه (اع ۹:۱۶، ۱۰) تا زمان شهادت پولس (۲ تیمو ۱۱:۴)، لوقا تقریباً همواره همراه او بود.

پولس رسول از لوقا با عنوان یک پزشک یاد می‌کند (کول ۱۴:۴). توجه خاص لوقا به تشریح شفاهای عیسی گواه علاقهٔ او به مسایل پزشکی است (۳۸:۴-۴۰؛ ۱۵:۵-۲۵؛ ۱۷:۶-۱۹؛ ۱۱:۷-۱۵؛ ۴۳:۸-۴۷، ۴۹-۵۶؛ ۲:۹، ۶، ۱۱؛ ۱۱:۱۳-۱۳؛ ۲:۱۴-۴؛ ۱۲:۱۷-۱۴؛ ۵۰:۲۲، ۵۱). در زمانهٔ لوقا، پزشکان واژه‌نامهٔ مخصوص یا اصطلاحات تخصصی نداشتند. از این‌رو، وقتی لوقا در مورد شفا و سایر امور پزشکی سخن می‌گوید، واژگان او با واژگان سایر نویسندگان انجیلها تفاوت چشمگیری ندارند.

نویسنده و تاریخ نگارش

بدیهی است که نویسندهٔ انجیل لوقا و کتاب اعمال رسولان یک نفر بوده است (ر.ک. ۱:۱-۴؛ اع ۱:۱). اگرچه نویسنده هیچ‌گاه از خود نام نبرده است، به کار بردن ضمیر «ما» در بسیاری از بخشهای کتاب اعمال رسولان به روشنی نشان می‌دهد او یار و همراه نزدیکِ پولس رسول بوده است (اع ۱۰:۱۶-۱۷؛ ۵:۲۰-۱۵؛ ۱:۲۱-۱۸؛ ۱:۲۷-۱۶:۲۸). در میان تمام همکارانی که پولس در رساله‌های خود از آنها یاد می‌کند، لوقا تنها کسی است که می‌تواند نویسندهٔ این دو کتاب باشد (کول ۱۴:۴؛ ۲ تیمو ۱۱:۴؛ فلیم ۲۴). این امر با دیدگاه تاریخ کلیسای اولیه که به یک دل و یک رأی این انجیل را به لوقا نسبت داده‌اند نیز کاملاً همخوانی دارد.

به نظر می‌رسد انجیل لوقا و کتاب اعمال رسولان در یک زمان نوشته شدند. به عبارتی، ابتدا انجیل لوقا و سپس کتاب اعمال نوشته شد. این دو در کنار

هم کتابی دو جلدی را تشکیل دادند که خطاب به «تئوفِلُس» نوشته شدند (۳:۱؛ اع ۱:۱؛ ر.ک. «پیشینه و چارچوب»). این دو کتاب تاریخ شکل‌گیری مسیحیت از زمان تولد مسیح تا بازداشت و زندانی شدن پولس در خانه‌ای در روم را به شکلی گسترده شرح می‌دهند (اع ۳۰:۲۸، ۳۱).

کتاب اعمال رسولان زمانی به پایان می‌رسد که پولس هنوز در روم به سر می‌برد. این نشان می‌دهد لوقا دو کتاب خود را در روم و در دورانی به نگارش درآورد که پولس در آنجا زندانی بود (حدود سالهای ۶۰-۶۲ م). لوقا از نبوت عیسی در مورد ویرانی اورشلیم (در سال ۷۰ م) سخن می‌گوید (لو ۴۲:۱۹-۴۴؛ ۲۰:۲۱-۲۴). حال آنکه، نه در انجیل لوقا نه در کتاب اعمال رسولان به تحقق یافتن این نبوت اشاره‌ای نمی‌شود. لوقا از برخی نبوتهای دیگر نیز نام می‌برد (ر.ک. اع ۲۸:۱۱). بنابراین، احتمال بسیار ضعیفی وجود دارد که او دو کتاب خود را پس از حملهٔ رومیان به اورشلیم نوشته باشد. در کتاب اعمال رسولان نیز از جفای عظیمی که در سال ۶۴ میلادی به فرمان نِرون [امپراتور] صورت گرفت هیچ نشانی وجود ندارد. علاوه بر این، بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که یعقوب در سال ۶۲ میلادی به شهادت رسید. اگر لوقا پس از به شهادت رسیدن یعقوب مطالب خود را تکمیل کرده بود، بدون شک، به آن واقعه نیز اشاره می‌نمود. بنابراین، به احتمال بسیار زیاد، تاریخ نگارش این انجیل به سالهای ۶۰ یا ۶۱ میلادی بازمی‌گردد.

پیشینه و چارچوب

لوقا نوشته‌های خود را به «عالی‌جناب تئوفِلُس» تقدیم می‌کند (م.ت. «دوستدار خدا» - ۳:۱؛ ر.ک. اع ۱:۱). این عنوان، که ممکن است یک لقب یا اسم مستعار باشد، با عنوان رسمی «عالی‌جناب» همراه است. در نتیجه، احتمال دارد تئوفِلُس مقام عالی‌رتبه و سرشناس رومی و شاید از «اهل خانهٔ قیصر [امپراتور]» (فیل ۲۲:۴) بوده است.

اما تقریباً به طور قاطع می‌توان گفت که لوقا جز این شخص مخاطبان بسیاری را نیز در نظر داشته است. تقدیم نمودن انجیل لوقا و اعمال رسولان به یک شخص، دقیقاً، مانند رسم متداول امروزی است که نویسنده کتابش را به یک نفر تقدیم می‌کند و در ابتدای کتاب از آن شخص نام می‌برد. در رساله‌های عهدجدید نیز افراد خاصی مخاطب رساله‌ها هستند، اما این بدان معنا نیست که آن رساله‌ها به سبک انجیل لوقا و کتاب اعمال رسولان به کسی تقدیم شده‌اند.

لوقا به صراحت اعلام می‌کند رویدادهای نامبرده در انجیل خود را بر اساس گفته‌های شاهدان عینی ثبت کرده است (۱:۱، ۲). این بدان معنا است که او آن رویدادها را به چشم خود ندیده بود. با توجه به مقدمهٔ کتاب او مشخص است که هدف لوقا ثبت دقیق و منظم رویدادهای زندگی عیسی بود، اما نه اینکه در شرح ماجراها همواره رویدادها را دقیقاً به ترتیب وقوعشان ثبت کرده باشد (ر.ک. توضیح ۲۰:۳).

لوقا تصدیق می‌کند که گزارش خود را از منابع مختلف جمع‌آوری نموده است (ر.ک. توضیح ۱:۱)، اما این حقیقت را منکر نمی‌شود که انجیل خود را با الهام الهی نوشته است. الهام بودن کلام خدا هرگز تأثیر شخصیت، واژه‌پردازی و سبک نگارش نویسندگان را نادیده نمی‌گیرد. رد پای ویژگیهای منحصر به فرد نویسندگان کلام خدا همواره در کل نوشته‌های کتاب‌مقدس مشهود است. تحقیق و بررسی که لوقا انجام داد نیز از این قاعده مستثنا نبود. در واقع، آن تحقیق و

بررسی طبق خواست و ارادهٔ الهی شکل گرفت و پیش رفت. لوقا انجیل خود را با هدایت روح خدا مکتوب نمود (۲ پطر ۲۱:۱). بنابراین، گزارش او کاملاً درست و بدون خطا است (ر.ک. توضیح ۳:۱).

موضوعات تاریخی و الهیاتی

شیوه و سبک نگارش لوقا مانند شیوه و سبک یک پژوهشگر و نویسندهٔ آگاه و اهل مطالعه است (ر.ک. توضیح ۱:۱-۴). مانند یک تاریخ‌نویسِ دقیق و موشکاف، او اغلب به جزییاتی پرداخته است که در تشخیص چارچوب تاریخی رویدادهایی که شرح می‌دهد بسیار موثرند (۵:۱؛ ۱:۲، ۲؛ ۱:۳، ۲؛ ۱:۱۳-۴). شرح رویداد تولد مسیح در انجیل لوقا کامل‌ترین شرح این تولد در کل انجیلها است. این شرح (مانند بقیهٔ نوشتهٔ لوقا) به لحاظ سبک ادبی بسیار آراسته و پیراسته است. او در شرح تولد مسیح چندین مزمور پرستشی را ثبت نموده است (۴۶:۱-۵۵؛ ۶۸:۱-۷۹؛ ۱۴:۲؛ ۲۹:۲-۳۲، ۳۴، ۳۵). فقط لوقا به نامعمول بودنِ تولد یحیی تعمید دهنده، مژده به مریم، آخور، چوپانان، شمعون و حنا اشاره کرده است (۲۵:۲-۳۸).

حس دلسوزی و شفقّت عیسی نسبت به غیر یهودیان، سامریان، زنان، کودکان، باجگیران، گناهکاران و سایر افراد مطرود در اسراییل درونمایه‌ای است که در سراسر انجیل لوقا به چشم می‌آید. هرگاه لوقا به یک باجگیر اشاره می‌کند (۱۲:۳؛ ۲۷:۵؛ ۲۹:۷؛ ۱:۱۵؛ ۱۰:۱۸-۱۳؛ ۲:۱۹)، با لحن و دیدگاه مثبت از او سخن می‌گوید. با این حال، لوقا رستگاری ثروتمندان و افراد خوش‌نام را نیز نادیده نمی‌گیرد (۵۰:۲۳-۵۳). از ابتدای خدمت عمومی عیسی (۱۸:۴) تا واپسین سخنان خداوند بر صلیب (۴۰:۲۳-۴۳)، لوقا همواره بر این درونمایه که همانا خدمت مسیح به مطرودان جامعه بود تأکید می‌نماید. لوقا بارها و بارها نشان می‌دهد چگونه آن طبیب اعظم به کسانی خدمت نمود که بر نیاز خود واقف بودند (ر.ک. ۳۱:۵، ۳۲؛ ۴:۱۵-۷، ۳۱، ۳۲؛ ۱۰:۱۹).

توجه لوقا به شرح حال زنان از اهمیت خاصی برخوردار است. مریم و الیزابت و حنا در شرح لوقا از تولد مسیح جایگاه برجسته‌ای دارند (فصلهای ۱؛ ۲). در رویدادهای صبح رستاخیز مسیح نیز زنان نقش مهمی ایفا می‌کنند (۱:۲۴، ۱۰). لوقا بر نقش محوری زنان در زندگی و خدمت خداوندمان تأکید می‌نماید (۱۲:۷-۱۵، ۳۷-۵۰؛ ۲:۸، ۳، ۴۳-۴۸؛ ۳۸:۱۰-۴۲؛ ۱۱:۱۳-۱۳؛ ۲:۲۱-۴؛ ۲۷:۲۳-۲۹، ۴۹، ۵۵، ۵۶).

رشته‌ای از مضامین نیز در سراسر انجیل لوقا تکرار شده‌اند. نمونه‌هایی از آنها عبارتند از: ترس انسان در حضور خدا (ر.ک. توضیح ۱۲:۱)، آمرزش (۳:۳؛ ۲۰:۵-۲۵؛ ۳۷:۶؛ ۴۱:۷-۵۰؛ ۴:۱۱؛ ۱۰:۱۲؛ ۳:۱۷، ۴؛ ۳۴:۲۳؛ ۴۷:۲۴)، شادی (ر.ک. توضیح ۱۴:۱)، حیرت از اسرار حقیقت الهی (.ک. توضیح ۱۸:۲)، نقش روح‌القدس (۱۵:۱، ۳۵، ۴۱، ۶۷؛ ۲۵:۲-۲۷؛ ۱۶:۳، ۲۲؛ ۱:۴، ۱۴، ۱۸؛ ۲۱:۱۰؛ ۱۳:۱۱؛ ۱۰:۱۲، ۱۲)، معبد اورشلیم (۹:۱-۲۲؛ ۲۷:۲-۳۸، ۴۶-۴۹؛ ۹:۴-۱۳؛ ۱۰:۱۸-۱۴؛ ۴۵:۱۹-۴۸؛ ۱:۲۰-۶:۲۱؛ ۳۷:۲۱، ۳۸؛ ۵۳:۲۴)، دعاهای عیسی (ر.ک. توضیح ۱۲:۶).

لوقا از ابتدای آیهٔ ۵۱:۹ ده فصل از کتاب خود را به شرح آخرین سفر عیسی به سوی اورشلیم اختصاص می‌دهد. بیشتر مطالب نامبرده در این فصلها منحصر به انجیل لوقا هستند. به بیان دیگر، این فصلها جانِ کلام انجیل لوقا است. در واقع، لوقا درونمایهٔ اصلی و مهمی که بر آن تأکید دارد را در این فصلها به تصویر کشیده است. آن درونمایه

این است: حرکت گام به گام و بی‌وقفهٔ عیسی به سوی صلیب. این همان هدفی بود که مسیح به خاطرش به جهان آمد (ر.ک. ۲۲:۹، ۲۳؛ ۲۵:۱۷؛ ۳۱:۱۸–۳۳؛ ۲۵:۲۴، ۲۶، ۴۶). او از این هدف صرف‌نظر نمی‌کرد. کل مأموریت مسیح نجات گناهکاران بود (۱۰:۱۹).

مسایل تفسیری

بر خلاف متی، لوقا و مرقس غیر یهودیان را مخاطب قرار داده‌اند (در خصوص بررسی مشکل همدید: ر.ک. مقدمهٔ انجیل مرقس: «مسایل تفسیری»). لوقا از مکانهایی نام می‌برد که برای تمام یهودیان آشنا بود (۳۱:۴؛ ۵۱:۲۳؛ ۱۳:۲۴). این نشان می‌دهد که مخاطبان او صرفاً به کسانی محدود نبودند که با موقعیت جغرافیایی فلسطین آشنایی داشتند. او اغلب از واژگان یونانی استفاده کرده تا واژگان عبری (در آیهٔ ۳۳:۲۳ «جُمجمه» را به جای «جلجتا» به کار برده است). سایر انجیلها واژگان سامی‌زبانان [زبانهای هم‌خانواده با زبان عبری] مانند «اَبا» (مر ۳۶:۱۴)، «ربّی» (مت ۷:۲۳، ۸؛ یو ۳۸:۱، ۴۹)، «هوشیعانا» (مت ۹:۲۱؛ مر ۹:۱۱، ۱۰؛ یو ۱۳:۱۲) را به کار برده‌اند. اما لوقا یا از آنها صرف‌نظر کرده یا معادل یونانی آنها را به کار برده است.

لوقا کمتر از متی به عهدعتیق اشاره می‌کند و زمانی هم که از عهدعتیق نقل‌قول می‌آورد، تقریباً، همواره از ترجمهٔ هفتادتنان، که ترجمهٔ عهدعتیق از زبان عبری به یونانی است، استفاده می‌کند. از این گذشته، بیشترین نقل‌قولهای لوقا از عهدعتیق، بیش از اینکه نقل‌قولِ مستقیم باشند، حالت اشاره دارند. اغلب آن نقل‌قولها نیز بیشتر از زبان عیسی بیان شده‌اند نه از زبان لوقا (۲۳:۲، ۲۴؛ ۴:۳–۶؛ ۴:۴، ۸، ۱۰–۱۲، ۱۸، ۱۹؛ ۲۷:۷؛ ۲۷:۱۰؛ ۲۰:۱۸؛ ۴۶:۱۹؛ ۱۷:۲۰، ۱۸، ۳۷، ۴۲، ۴۳؛ ۳۷:۲۲).

لوقا بیش از سایر نویسندگان انجیل بر جنبهٔ جهانی بودنِ دعوت انجیل تأکید می‌کند. او عیسی را در حالتی به تصویر می‌کشد که قوم اسراییل او را در مقام پسر انسان نپذیرفتند، از این‌رو، عیسی به تمام جهان هدیه گردید. همان‌طور که پیش از این اشاره شد (ر.ک. «موضوعات تاریخی و الهیاتی»)، لوقا بارها و بارها از غیر یهودیان، سامریان و سایر مطرودانی نام می‌برد که فیض عیسی شامل حالشان گشته بود. نام بردن از این اشخاص دقیقاً همان چیزی است که از همراه صمیمیِ «رسول امتها [غیر یهودیان]» (روم ۱۳:۱۱) انتظار داریم.

با این حال، برخی از منتقدان مدعی هستند میان الهیات لوقا و الهیات پولس شکاف عمیقی وجود دارد. این درست است که لوقا واژگان و اصطلاحاتِ اختصاصیِ پولس را به کار نبرده و سبک نگارشِ خودش را داشته است، اما زیربنای الهیاتش کاملاً با الهیات پولس همخوانی دارد. هستهٔ اصلی تعلیم پولس آموزهٔ «عادل‌شمردگی به وسیلهٔ ایمان» است (ر.ک. توضیح روم ۲۴:۳). لوقا نیز در بسیاری از رویدادها و مَثَلها آموزهٔ «عادل‌شمردگی به وسیلهٔ ایمان» را به تصویر می‌کشد و بر آن تأکید می‌نماید. در اصل، حکایت آن فریسی و باجگیر (۹:۱۸–۱۴)، داستان آشنای پسر گمشده (۱۱:۱۵–۳۲)، ماجرای خانهٔ شمعون (۳۶:۷–۵۰) و رستگاری زکّی (۱:۱۹–۱۰) نمونه‌هایی از این تأکید و توجه می‌باشند.

تقسیم‌بندی

۱. سرآغاز خدمت مسیح (۱:۱–۱۳:۴)
الف. مقدمه (۱:۱–۴)
ب. تولد عیسی (۵:۱–۳۸:۲)
۱) مژده به زکریا (۵:۱–۲۵)
۲) مژده به مریم (۲۶:۱–۳۸)
۳) دیدار (۳۹:۱–۴۵)
۴) سرود نیایش (۴۶:۱–۵۵)
۵) تولد پیشگام (۵۶:۱–۸۰)
۶) میلاد مسیح (۱:۲–۳۸)
ج. دوران کودکی عیسی (۳۹:۲–۵۲)
۱) در ناصره (۳۹:۲، ۴۰)
۲) در معبد (۴۱:۲–۵۰)
۳) در خانوادهٔ خود (۵۱:۲، ۵۲)
د. تعمید عیسی (۱:۳–۱۳:۴)
۱) موعظهٔ یحیی تعمید دهنده (۱:۳–۲۰)
۲) شهادت آسمان (۲۱:۳، ۲۲)
۳) نَسَب‌نامهٔ پسر انسان (۲۳:۳–۳۸)
۴) وسوسهٔ پسر خدا (۱:۴–۱۳)
۲. خدمت در جلیل (۱۴:۴–۵۰:۹)
الف. آغاز خدمت او (۱۴:۴–۴۴)
۱) ناصره (۱۴:۴–۳۰)
۲) کفرناحوم (۳۱:۴–۴۲)
الف) اخراج روح شریر (۳۱:۴–۳۷)
ب) شفای انبوه جمعیت (۳۸:۴–۴۲)
۳) شهرهای جلیل (۴۳:۴، ۴۴)
ب. خواندن شاگردان خود (۱:۵–۱۶:۶)
۱) چهار ماهیگیر (۱:۵–۲۶)
الف) صید انسانها (۱:۵–۱۱)
ب) شفای رنجوران و معلولان (۱۲:۵–۱۶)
ج) آمرزش گناهان (۱۷:۵–۲۶)
۲) لاوی (۲۷:۵–۱۱:۶)
الف) انجیل (۲۷:۵–۳۲)
ب) مَشک شراب (۳۳:۵–۳۹)
ج) سبّت (۱:۶–۱۱)
۳) دوازده شاگرد (۱۲:۶–۱۶)
ج. ادامهٔ کار او (۱۷:۶–۵۰:۹)
۱) موعظه در زمین هموار (۱۷:۶–۴۹)
۲) خدمت در شهرهای مختلف (۱:۷–۲۵:۸)
الف) شفای خادم یک فرمانده (۱:۷–۱۰)
ب) زنده کردن پسر بیوه‌زن (۱۱:۷–۱۷)
ج) تشویق شاگردان یحیی تعمید دهنده (۱۸:۷–۳۵)
د) آمرزش زنی گناهکار (۳۶:۷–۵۰)
ه) گرد آوردن شاگردان بامحبت (۱:۸–۳)
و) تعلیم به انبوه جمعیت به وسیلهٔ مَثَلها (۴:۸–۲۱)
ز) آرام نمودن طوفان و امواج (۲۲:۸–۲۵)
۳) سفر به جلیل (۲۶:۸–۵۰:۹)
الف) آزاد کردن دیوزده (۲۶:۸–۳۹)
ب) شفای یک زن (۴۰:۸–۴۸)
ج) زنده کردن یک دختر (۴۹:۸–۵۶)
د) فرستادن دوازده شاگرد (۱:۹–۶)
ه) حیران شدن هیرودیس (۷:۹–۹)

و) غذا دادن به انبوه جمعیت (۹:۱۰-۱۷)
ز) پیشگویی مصلوب شدن خود (۹:۱۸-۲۶)
ح) آشکار نمودن جلال خود (۹:۲۷-۳۶)
ط) اخراج روح ناپاک (۹:۳۷-۴۲)
ی) تعلیم به شاگردان خود (۹:۴۳-۵۰)
۳. سفر به اورشلیم (۹:۵۱-۱۹:۲۷)
الف. سامره (۹:۵۱-۱۰:۳۷)
۱) اهالی یک دهکده او را از خود می‌رانند (۹:۵۱-۵۶)
۲) او افراد دودل را به پیروی از خود نمی‌خواند (۹:۵۷-۶۲)
۳) او آن هفتاد نفر را می‌فرستد (۱۰:۱-۲۴)
۴) او مَثَل سامری نیکو را بیان می‌کند (۱۰:۲۵-۳۷)
ب. بیت‌عِنیا و یهودیه (۱۰:۳۸-۱۳:۳۵)
۱) مریم و مرتا (۱۰:۳۸-۴۲)
۲) دعای ربّانی (۱۱:۱-۴)
۳) اهمیت اصرار و پافشاری در دعا (۱۱:۵-۱۳)
۴) محال بودن بی‌طرفی (۱۱:۱۴-۳۶)
۵) نکوهش فریسیان و فُقها (۱۱:۳۷-۵۴)
۶) درسهایی در مسیر راه (۱۲:۱-۵۹)
الف) در رابطه با ریاکاری (۱۲:۱-۱۲)
ب) در رابطه با مادی‌گرایی و مال دنیا (۱۲:۱۳-۲۱)
ج) در رابطه با نگرانی (۱۲:۲۲-۳۴)
د) در رابطه با خیانت در امانت (۱۲:۳۵-۴۸)
ه) در رابطه با آسودگی و آسایش‌طلبی (۱۲:۴۹-۵۳)
و) در رابطه با عدم آمادگی (۱۲:۵۴-۵۶)
ز) در رابطه با اختلافات (۱۲:۵۷-۵۹)
۷) پاسخ به سوالات (۱۳:۱-۳۰)
الف) دربارهٔ عدالت خدا (۱۳:۱-۹)
ب) دربارهٔ روز سبّت (۱۳:۱۰-۱۷)
ج) دربارهٔ ملکوت (۱۳:۱۸-۲۱)
د) دربارهٔ شمار اندکی که نجات می‌یابند (۱۳:۲۲-۳۰)
۸) سوگوارهٔ مسیح (۱۳:۳۱-۳۵)
ج. پیریه (۱۴:۱-۱۹:۲۷)
۱) مهمان یک فریسی (۱۴:۱-۲۴)
الف) آزمودن ایشان در مورد روز سبّت (۱۴:۱-۶)
ب) تعلیم به ایشان در مورد فروتنی (۱۴:۷-۱۴)
ج) شرح ضیافت آسمانی برای ایشان (۱۴:۱۵-۲۴)
۲) معلم جماعتی بسیار (۱۴:۲۵-۱۸:۳۴)
الف) بهای شاگردی (۱۴:۲۵-۳۵)
ب) مَثَل گوسفند گمشده (۱۵:۱-۷)
ج) مَثَل سکهٔ گمشده (۱۵:۸-۱۰)
د) مَثَل پسر گمشده (۱۵:۱۱-۳۲)
ه) مَثَل مباشر خائن (۱۶:۱-۱۸)
و) مَثَل مرد ثروتمند و ایلعازر (۱۶:۱۹-۳۱)

ز) درس بخشش (۱:۱۷-۴)
ح) درس وفاداری (۵:۱۷-۱۰)
ط) درس شکرگزار بودن (۱۱:۱۷-۱۹)
ی) درس حفظ آمادگی (۲۰:۱۷-۳۷)
ک) مَثَل بیوه‌زن سِمج (۱:۱۸-۸)
ل) مَثَل فریسی و باجگیر (۹:۱۸-۱۴)
م) درس همانندی با کودکان (۱۵:۱۸-۱۷)
ن) درس تعهد و پایبندی (۱۸:۱۸-۳۰)
س) درس دربارهٔ نقشهٔ رستگاری انسان (۳۱:۱۸-۳۴)

۳) دوست گناهکاران (۳۵:۱۸-۱۰:۱۹)
الف) گشودن چشمان نابینا (۳۵:۱۸-۴۳)
ب) جستن و نجات گمشده (۱:۱۹-۱۰)

۴) داور کل جهان (۱۱:۱۹-۲۷)

۴. هفتهٔ مصائب (۲۸:۱۹-۵۶:۲۳)

الف. یک‌شنبه (۲۸:۱۹-۴۴)
۱) ورود پیروزمندانه (۲۸:۱۹-۴۰)
۲) مسیح بر شهر می‌گرید (۴۱:۱۹-۴۴)

ب. دوشنبه (۴۵:۱۹-۴۸)
۱) او معبد را پاکسازی می‌کند (۴۵:۱۹، ۴۶)
۲) او به جماعتی که برای عید پسح آمده بودند تعلیم می‌دهد (۴۷:۱۹، ۴۸

ج. سه‌شنبه (۱:۲۰-۳۸:۲۱)
۱) او با رهبران یهود مباحثه می‌کند (۱:۲۰-۸)
۲) او به جماعتی که برای عید پسح آمده بودند تعلیم می‌دهد (۹:۲۰-۳۸:۲۱)
الف) مَثَل باغبانان شریر (۹:۲۰-۱۹)
ب) پاسخ به فریسیان در مورد پرداخت مالیات (۲۰:۲۰-۲۶)
ج) پاسخ به صدوقیان در مورد قیامت (۲۷:۲۰-۴۰)
د) سوال از کاتبان در مورد نبوتی در رابطه با مسیح موعود (۴۱:۲۰-۴۷)
ه) درسی از مبلغ ناچیزِ بیوه‌زن (۱:۲۱-۴)
و) نبوت دربارهٔ ویرانی اورشلیم (۵:۲۱-۲۴)
ز) نشانه‌های زمانها (۲۵:۲۱-۳۸)

د. چهارشنبه (۱:۲۲-۶)
۱) دسیسه بر ضد عیسی (۱:۲۲، ۲)
۲) یهودا در این دسیسه همدست می‌شود (۳:۲۲-۶)

ه. پنج‌شنبه (۷:۲۲-۵۳)
۱) تدارک شام پسح (۷:۲۲-۱۳)
۲) شام خداوند (۱۴:۲۲-۳۸)
۳) غم و اندوه در باغ (۳۹:۲۲-۴۶)
۴) دستگیری عیسی (۴۷:۲۲-۵۳)

و. جمعه (۵۴:۲۲-۵۵:۲۳)
۱) انکار پطرس (۵۴:۲۲-۶۲)
۲) عیسی مسخره می‌شود و تازیانه می‌خورد (۶۳:۲۲-۶۵)
۳) محاکمه در حضور شورای عالی یهود (۶۶:۲۲-۷۱)

۴) محاکمه در حضور پیلاطس و هیرودیس (۱:۲۳–۲۵)
۵) مصلوب شدن (۲۶:۲۳–۴۹)
۶) تدفین (۵۰:۲۳–۵۵)
ز. روز سبّت (۵۶:۲۳)

۵. تکمیل خدمت مسیح (۱:۲۴–۵۳)
الف. رستاخیز (۱:۲۴–۱۲)
ب. در راه عموآس (۱۳:۲۴–۴۵)
ج. صعود (۴۶:۲۴–۵۳)

۱. سرآغاز خدمت مسیح (۱:۱-۱۳:۴)

الف. مقدمه (۱:۱-۴)

۱:۱-۴ در متن یونانی، این چهار آیه در واقع یک جملهٔ واحد هستند و به سبک زیبا و آراستهٔ آثار ادبی یونان باستان نوشته شده‌اند. در نوشته‌های تاریخی یونانی، معمولاً رسم بر این بود که نوشتهٔ خود را با چنین پیش‌گفتاری آغاز می‌کردند. با این حال، پس از این پیش‌گفتار رسمی، لوقا سبک نگارش خود را ساده‌تر می‌کند و به شرح رویدادها می‌پردازد. احتمالاً، او این روش را پیش می‌گیرد تا سبک نوشته‌اش را با سبک آشنای ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] هماهنگ کند.

۱:۱ بسیاری. اگرچه لوقا به طور مستقیم از روح‌القدس مکاشفه گرفت و با الهام الهی دست به قلم برد، می‌دانست که افراد دیگری نیز (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲) رویدادهای زندگی مسیح را مکتوب کردند. البته مدتها است که دیگر اثری از آن نوشته‌ها باقی نیست، حال آنکه، انجیلهایی که با الهام الهی نوشته شدند به قوت خود پایدارند. از آنجا که متی و مرقس به احتمال بسیار پیش از لوقا انجیلهای خود را نوشتند، امکان دارد یکی از آن دو انجیل یا هر دوی آنها جزو منابعی به حساب می‌آمدند که لوقا به هنگام تحقیق و بررسی از آنها استفاده کرده بود. بدیهی است که لوقا شخصاً با بسیاری از شاهدان عینی رویدادهای زندگی مسیح آشنا بود. همچنین امکان دارد او از منابع شفاهی و آنچه شاهدان تعریف می‌کردند نیز بهره برده باشد. حدود شصت درصد از موضوعات انجیل مرقس در انجیل لوقا تکرار شده‌اند. پس به نظر می‌رسد لوقا در ثبت رویدادها از ترتیب مرقس پیروی کرده است (ر.ک. مقدمهٔ انجیل مرقس: «مسایل تفسیری» و «مشکل همدید»). **تألیف.** قصد لوقا این بود که خدمت مسیح را به شکلی اصیل، منطقی و مبنی بر واقعیت بیان کند (اگرچه در همهٔ مواقع ماجراها را به ترتیب زمان وقوعشان شرح نداده است – آیهٔ ۳). **آن اموری که ... به اتمام رسید.** یعنی وعده‌های عهدعتیق در رابطه با مسیح موعود که جملگی در مسیح به انجام رسیدند. **نزد ما.** یعنی در زمان ما. این عبارت بدان معنا نیست که لوقا شخصاً شاهد زندگی مسیح بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲).

۲:۱ نظارگان و خادمان کلام. منابع اصلی لوقا رسولان بودند. آنها حقایق زندگی و تعالیم عیسی را یا به صورت شفاهی بیان کردند یا خاطرات ثبت‌شده‌شان در دسترس لوقا قرار داشت. در هر دو حالت، لوقا ادعا نکرده که خودش شاهد عینی بوده است. او توضیح می‌دهد که به پشتوانهٔ تحقیق و بررسیِ دقیق به این اطلاعات دست یافته است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳).

۳:۱ به تدقیق [به دقت] در پی رفته. م.ت. «به دقت پیگیری کرده‌ام.» انجیل لوقا حاصل تحقیق و بررسی دقیق می‌باشد. لوقا بیش از هر شخص دیگری در کلیسای اولیه این توانایی و فرصت را داشت که با شاهدان عینی خدمت عیسی مشورت کند و گفته‌های آنها را کنار هم قرار دهد. وقتی پولس در قیصریه زندانی بود (اع ۲۶:۲۴، ۲۷)، لوقا نیز که با او به سر می‌برد بیش از دو سال فرصت داشت با بسیاری از رسولان و شاهدان عینی خدمت عیسی ملاقات و گفتگو نماید (اع ۲۶:۲۴، ۲۷). برای نمونه، می‌دانیم که لوقا با فیلیپُس ملاقات داشت (اع ۸:۲۱) و بدون شک او یکی از منابع لوقا بود. همچنین شاید لوقا در سفرهایش با یوحنای رسول نیز روبه‌رو شده بود. نام یونا، همسر مباشر هیرودیس، فقط در انجیل لوقا آورده شده است (ر.ک. توضیح ۳:۸؛ ر.ک. ۱۰:۲۴). بنابراین، شاید این زن یکی از آشنایان لوقا بوده است. لوقا

دربارهٔ برخورد هیرودیس با مسیح به جزییاتی اشاره کرده که در سایر انجیلها عنوان نشده است (۱۳:۳۱-۳۳؛ ۲۳:۷-۱۲). شکی نیست که لوقا این اطلاعات را از یونا (یا شخصی با موقعیتی مشابه) به دست آورده بود. با این حال، معرفت و بینش لوقا کامل بود، چرا که از روح‌القدس مکاشفه می‌گرفت (۲ تیمو ۳:۱۶، ۱۷؛ ۲ پطر ۱:۱۹-۲۱).
من‌البدایه [از آغاز]. این آغاز می‌تواند به معنای آغاز زندگی مسیح در این دنیا باشد. اما می‌تواند بدین معنا نیز باشد: «از بالا» (یو ۳:۳۱؛ ۱۹:۱۱؛ یع ۳:۱۵). حال آنکه، واژهٔ «از ابتدا» که در آیهٔ ۲ به کار رفته است، در زبان یونانی، *arche* نامیده می‌شود. این بدان معنا است که در متن یونانیِ آیات ۲ و ۳ دو واژهٔ مختلف به کار رفته است. بنابراین، بهترین برداشت این است که در نظر داشته باشیم منظور لوقا در واقع این بوده که از منابع انسانی استفاده کرده است، اما در مراحل تحقیق و نگارش از آسمان و عالم بالا هدایت و راهنمایی گشته است. بدیهی است که لوقا نوشتهٔ خود را اصیل و معتبر می‌دانست (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴). **به ترتیب.** لوقا در انجیلش ترتیب تاریخی را رعایت کرده است، اما صرفاً در همه حال با آن ترتیب پیش نرفته است. **عزیز [عالی‌جناب].** این عنوانی بود که در مورد والیان و دولتمردان به کار می‌رفت (اع ۲۳:۲۶؛ ۲۴:۳؛ ۲۶:۲۵). معمولاً، اشخاص عالی‌رتبه را چنین خطاب می‌کردند. پس این نشان می‌دهد «تئوفِلُس» شخص والامقامی بوده است.

۱:۴ صحّت [درستی]. در اینجا، به شکل غیر مستقیم، بر اصالت و اعتبار این انجیل تأکید می‌گردد. اگرچه لوقا از منابع مختلفی بهره گرفته بود (آیهٔ ۳)، بر معتبر و قابل اطمینان بودن انجیل خود و برتری آن نسبت به منابع غیر الهامی تأکید داشت. **تعلیم یافته‌ای.** تئوفِلُس در محضر رسولان و احتمالاً به سرپرستی پولس رسول تعلیم دیده بود. با وجود این، کلام مکتوبِ این انجیل بر قطعی و مسلم بودن آنچه تا به حال شنیده بود مُهر تأیید می‌زد.

ب. تولد عیسی (۱:۵-۲:۳۸)

۱) مژده به زکریا (۱:۵-۲۵)

۱:۵ هیرودیس. او همان هیرودیس کبیر است (ر.ک. توضیح مت ۲:۱). **زکریا.** م.ت. «یهوه به یاد آورده است.» **فرقهٔ اَبیا.** انجام امور کهانت در معبد میان بیست و چهار فرقه تقسیم شده بود. هر فرقه در یک سال، دو بار، عهده‌دار این مسوولیت بودند (۱ توا ۲۴:۴-۱۹). اَبیا هشتمین فرقه بود (۱ توا ۲۴:۱۰). **دختران هارون.** یعنی هم زن هم شوهر از طایفهٔ کاهنان بودند.

۱:۶ هر دو در حضور خدا صالح. یعنی ایماندار بودند و در چشم خدا صالح و عادل به حساب می‌آمدند. این عبارت بازتاب شفاف و روشن الهیات پولس است (ر.ک. مقدمه: «مسایل تفسیری»).

۱:۷ نازاد ... دیرینه سال. بسیاری نازا بودن را نشان قهر الهی می‌دانستند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۵).

۱:۸ به نوبت فرقهٔ خود. یعنی فرقهٔ او باید در یکی از دو نوبت سالیانهٔ خود انجام وظیفه می‌کرد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۵).

۱:۹ نوبت او شد که ... بُخور بسوزاند. این افتخاری عظیم بود (خُرو ۳۰:۷، ۸؛ ۲ توا ۲۹:۱۱). به سبب شمار زیاد کاهنان، بیشترِ آنها هیچ‌گاه برای انجام این مهم انتخاب نمی‌شدند. هیچ‌کس اجازه نداشت دو بار در این مقام خدمت کند. بدون شک، زکریا این موقعیت را عالی‌ترین لحظهٔ دوران خدمت کهانت خود می‌دید. در مقابل پرده‌ای که

قدس را از قدس‌الاقداس جدا می‌کرد، پیوسته باید بُخور سوزانده می‌شد. هر کاهن موظف بود هر صبح و هر شام به تنهایی بُخور بسوزاند. در همان هنگام، سایر کاهنان و عبادت‌کنندگان خارج از قدس به دعا و نیایش مشغول بودند (آیهٔ ۱۰).

۱۲:۱ ترس. وقتی انسان ملاقات الهی داشته باشد یا کار عظیم خدا را مشاهده کند، طبیعی است که جز ترس واکنش دیگری نخواهد داشت و باید هم چنین باشد (۵:۱۲؛ داور ۲۲:۶؛ ۲۲:۱۳؛ مر ۵:۱۶؛ ر.ک. توضیح مکا ۱۷:۱). به نظر می‌رسد لوقا به طور خاص به این نکته توجه دارد. او اغلب از ترسی سخن می‌گوید که حاصل حضور خدا و مشاهدهٔ کارهای او است (ر.ک. آیات ۳۰، ۶۵؛ ۹:۲، ۱۰؛ ۵:۱۰، ۲۶؛ ۱۶:۷؛ ۲۵:۸، ۳۷، ۵۰؛ ۳۴:۹، ۴۵؛ ۴۰:۲۳).

۱۳:۱ دعای تو. شاید زکریا دعا می‌کرد صاحب فرزند شود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۷؛ ر.ک. آیهٔ ۲۵). **یحیی.** م.ت. «یهوه فیض نشان داده است».

۱۴:۱ خوشی و شادی. خوشی و شادی نشانه‌های خاص سلطنت مسیح موعود می‌باشند (اش ۹:۲۵؛ مز ۷:۱۴؛ ۱۱:۴۸). درونمایهٔ «شادی» در سراسر انجیل لوقا مشهود است (ر.ک. آیات ۴۴، ۴۷، ۵۸؛ ۱۰:۲؛ ۲۳:۶؛ ۱۳:۸؛ ۱۷:۱۰–۲۱؛ ۱۷:۱۳؛ ۵:۱۵–۱۰، ۲۲–۳۲؛ ۶:۱۹، ۳۷؛ ۵۲:۲۴).

۱۵:۱ شراب و مُسکری [نوشیدنی مستی‌آور]. این شرط اصلی برای کسی بود که وقف خداوند می‌گشت (اعد ۱:۶–۲۱). احتمالاً، زکریا در اینجا منظور این کلام را درک نموده بود. معمولاً، این سوگندِ وقف شدن موقت بود. اما سامسون (داور ۱۷:۱۶) و سموییل (۱ سمو ۱۱:۱) از هنگام تولد چنین وقف شده بودند. گفتار فرشته در اینجا یادآور رهنمودهای فرشته به پدر و مادر سامسون بود (داور ۴:۱۳–۷). اما در اینجا به محدودیتی در رابطه با کوتاه کردن موی یحیی اشاره‌ای نشده بود. ممکن است لوقا به خاطر مخاطبان غیر یهودی‌اش از اشاره به جزییاتِ احکام یهودیان خودداری کرده باشد. **از شکم مادر خود.** این عبارت کلام ارمیا را به یاد می‌آورد (ار ۵:۱) و نشان می‌دهد خدا در نجات ابدی انسانها حاکمیت مطلق دارد.

۱۷:۱ به روح و قوت الیاس [ایلیا]. ایلیا نیز مانند یحیی تعمید دهنده به خاطر شهامت و ایستادگی سازش‌ناپذیرش برای کلام خدا معروف بود – حتی ایستادگی در برابر پادشاهی ظالم و بی‌رحم (ر.ک. ۱ پاد ۱۷:۱۸–۲۴؛ مر ۱۵:۶). دو آیهٔ پایانیِ عهدعتیق (ملا ۵:۴، ۶) وعده می‌دهند ایلیا پیش از روز خداوند بازخواهد گشت (ر.ک. توضیحات مت ۴:۳؛ ۱۴:۱۱؛ مر ۱۱:۹، ۱۲). **دلها ... بگرداند.** این نقل‌قول از کتاب ملاکی ۶:۴ نشان می‌دهد یحیی تعمید دهنده این نبوت را تحقق بخشید. **مهیا سازد.** احتمالاً، اشاره‌ای است به اشعیا ۳:۴۰–۵ (ر.ک. توضیحات ۴:۳؛ مت ۳:۳).

۱۸:۱ این را چگونه بدانم؟ ابراهیم نیز در موقعیتی مشابه یک نشانه درخواست کرد (پید ۸:۱۵). نشانه‌ای که به زکریا داده شد، در واقع، توبیخی ملایم به خاطر شکِ او بود (آیهٔ ۲۰).

۱۹:۱ جبراییل. م.ت. «مرد قدرتمند خدا». در کتاب دانیال ۱۶:۸؛ ۲۱:۹ نیز جبراییل ظاهر شده بود. او یکی از دو فرشتهٔ مقدس خدا است که نامش در کتاب‌مقدس عنوان شده است. میکاییل هم فرشتهٔ دیگر است (دان ۱۳:۱۰، ۲۱؛ یهو ۹؛ مکا ۷:۱۲).

۲۱:۱ از طول توقف او ... متعجب شدند. قرار بود زکریا فقط بُخور بسوزاند و بیرون بیاید تا برکت نامبرده در اعداد ۲۳:۶–۲۷ را برای جماعتی که در صحن معبد ایستاده بودند اعلام کند. گفتگو با فرشته زمان توقف زکریا را طولانی‌تر کرده بود.

۲۳:۱ ایام [روزهای] خدمت او. یعنی یک هفته (ر.ک. توضیح آیهٔ ۵). **خانهٔ خود.** منطقه‌ای در کوهستان یهودیه (آیهٔ ۳۹).

۲۴:۱ خود را پنهان نمود. احتمالاً، الیزابت به خاطر قدردانی عمیق از خداوند خود را به این شکل وقف نمود.

۲۵:۱ ننگ مرا. در فرهنگی که برکات الهی با زاد و ولد و تداوم نسل خانواده پیوند شده بود، نداشتن فرزند ننگ و شرمساری به حساب می‌آمد. نازایی در برخی موارد می‌توانست نشان نارضایتی و قهر الهی باشد (لاو ۲۰:۲۰، ۲۱). البته همیشه چنین نبود (ر.ک. پید ۲۳:۳۰؛ ۱ سمو ۵:۱-۱۰)، اما، به هر حال، ننگی اجتماعی به حساب می‌آمد و می‌توانست موجب حقارت و سرافکندگی گردد.

۲) مژده به مریم (۲۶:۱-۳۸)

۲۶:۱ در ماه ششم. یعنی ششمین ماه بارداری الیزابت. **ناصره.** (ر.ک. توضیح مت ۲۳:۲).

۲۷:۱ باکره‌ای. اهمیت تولد از باکره نمی‌تواند مبالغه و گزافه‌گویی باشد. چشم‌انداز صحیح به رویداد جسم پوشیدن عیسی وابسته به این حقیقت است که عیسی از یک باکره متولد شد. لوقا و متی با صراحت تأکید می‌کنند، به هنگام بسته شدن نطفهٔ عیسی، مریم باکره بود (ر.ک. توضیح مت ۲۳:۱). روح‌القدس به شکلی فراطبیعی لقاح را ترتیب داد (ر.ک. توضیحات آیهٔ ۳۵؛ مت ۱۸:۱). ماهیت بسته شدن نطفهٔ مسیح هم بر الوهیت مسیح هم بر بدون گناه بودنِ او شهادت می‌دهد. **نامزد.** (ر.ک. توضیحات مت ۱۸:۱، ۱۹).

۲۸:۱ ای نعمت رسیده! م.ت. «سرشار از فیض». این همان عنوانی است که در رسالهٔ افسسیان ۶:۱ در اشاره به همهٔ ایمانداران به کار رفته و «مستفیض» ترجمه شده است. در اینجا، مریم گیرندهٔ فیض الهی است نه بخشندهٔ آن.

۳۰:۱ ترسان مباش. جبراییل به زکریا هم چنین گفت (آیهٔ ۱۳؛ ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۲).

۳۱:۱ عیسی. (ر.ک. توضیحات مت ۱:۱، ۲۱).

۳۲:۱ او بزرگ خواهد بود. در مورد یحیی تعمید دهنده نیز همین وعده داده شد. اما عنوان «پسر حضرت اعلا» فقط منحصر به عیسی بود. **پسر حضرت اعلا.** (ر.ک. آیهٔ ۷۶). در آیهٔ ۷۶، یحیی تعمید دهنده «نبی حضرت اعلا» نامیده شده است. واژهٔ یونانی که لوقا برای «حضرت اعلا» به کار می‌برد همان واژه‌ای است که در ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] در ترجمهٔ عبارت «خدای سَرْمَدی» از زبان عبری به یونانی به کار رفته است. از آنجا که پسر صفات و مشخصات پدر خویش را در خود داشت، وقتی کسی را «پسر» یک نفر می‌نامیدند، بر همسان بودنِ پدر و پسر تأکید داشتند. در اینجا، فرشته به مریم می‌گوید پسر او با خدای سَرْمَدی برابر خواهد بود. **پدرش داوود.** (ر.ک. توضیح مت ۲۷:۹). عیسی به واسطهٔ خاندان مریم، به لحاظ جسمانی، از نسل داوود به حساب می‌آمد. تخت داوود نماد سلطنت مسیح موعود بود (ر.ک. ۲ سمو ۱۳:۷-۱۶؛ مز ۲۶:۸۹-۲۹).

۳۳:۱ بر خاندان یعقوب تا به ابد. تأکید این عبارت بر این است که سلطنت هزارسالهٔ مسیح هم متعلق به قوم یهود است هم اینکه مسیح تا ابد بر کل جهان سلطنت خواهد نمود.

۳۴:۱ مردی را نشناخته‌ام. یعنی رابطهٔ زناشویی نداشته‌ام. مریم متوجه بود که فرشته از بسته شدن نطفه در بطن او خبر می‌داد؛ حال آنکه، او و یوسف دوران نامزدی‌شان را سپری می‌کردند و هنوز

زنان در عهدجدید

در میان زنان نامبرده در عهدجدید، مریم: مادر باکرۀ عیسی از جایگاهی رفیع و حرمتی والا برخوردار است. او الگوی ماندگار ایمان، فروتنی، و خدمت است (لو ۱:‏۲۶-۵۶). سایر زنان در عهدجدید از این قرارند:

نام	شرح حال	نشانی آیه
حنا	دانست که عیسی آن مسیح موعود است که در انتظارش بودند	لوقا ۲:‏۳۶-۳۸
برنیکی	خواهر اَغریپاس که شاهد دفاعیۀ پولس بود	اعمال رسولان ۲۵:‏۱۳
کَنْداکه	ملکۀ حبشه	اعمال رسولان ۸:‏۲۷
خَلویی	زنی که از وجود تفرقه در کلیسای قرنتس باخبر بود	اول قرنتیان ۱:‏۱۱
کَلادیه	یک مسیحی رومی	دوم تیموتائوس ۴:‏۲۱
دامَرِس	زنی از اهالی آتن که در طی خدمت پولس ایمان آورد	اعمال رسولان ۱۷:‏۳۴
طابیتا (غزال)	زنی مسیحی در یافا که پطرس او را زنده کرد	اعمال رسولان ۹:‏۳۶-۴۱
دُرُسِلا	همسر فِلیکس، والی یهودیه	اعمال رسولان ۲۴:‏۲۴
الیزابت	مادر یحیی تعمید دهنده	لوقا ۱:‏۵، ۱۳
اِفنیکی	مادر تیموتائوس	دوم تیموتائوس ۱:‏۵
هیرودیا	ملکه‌ای که خواستار قتل یحیی تعمید دهنده شد	متی ۱۴:‏۳-۱۰
یونا	نیازهای روزمره برای گذران زندگی عیسی را تأمین می‌کرد	لوقا ۸:‏۳
لوییس	مادربزرگ تیموتائوس	دوم تیموتائوس ۱:‏۵
لیدیه	در زمان خدمت پولس در فیلیپی ایمان آورد	اعمال رسولان ۱۶:‏۱۴
مرتا و مریم	خواهران ایلعازر، دوستان عیسی	لوقا ۱۰:‏۳۸-۴۲
مریم مجدلیه	زنی که عیسی ارواح شریر را از وجودش اخراج نمود	متی ۲۷:‏۵۶-۶۱؛ مرقس ۱۶:‏۹
فیبی	خادم و احتمالاً شمّاس کلیسای کَنخریه	رومیان ۱۶:‏۱، ۲
پریسکیلا	همسر اَکیلا که به همراه پولس در قرنتس و افسس خدمت می‌کردند	اعمال رسولان ۱۸:‏۲، ۱۸، ۱۹
سالومه	مادر یعقوب و یوحنا، شاگردان عیسی	متی ۲۰:‏۲۰-۲۴
سفیره	اموال خود را از جمع مسیحیان اولیه مخفی نگاه داشت	اعمال رسولان ۵:‏۱
سوسن	نیازهای روزمره برای گذران زندگی عیسی را تأمین می‌کرد	لوقا ۸:‏۳

زندگی مشترک خود را آغاز نکرده بودند (ر.ک. توضیح مت ۱:‏۱۸). پرسش مریم حاکی از تعجب بود نه تردید و ناباوری. به همین دلیل، فرشته او را مانند زکریا توبیخ نکرد (آیۀ ۲۰).

۱:‏۳۵ روح‌القدس بر تو خواهد آمد. یعنی روح‌القدس عامل خلقت بود، نه اینکه گونه‌ای از همزیستی خدایان با انسانها که در اسطوره‌های بت‌پرستان رایج بود صورت گیرد.

۱:‏۳۶ الیصابات [الیزابت] از خویشان تو. به نظر کاملاً معقول و منطقی است که نَسَب‌نامۀ نامبرده در آیات ۳:‏۲۳-۳۸ را متعلق به مریم بدانیم (ر.ک. توضیح ۳:‏۲۳). این نَسَب‌نامه نشان می‌دهد مریم دقیقاً از نسل داوود بود (ر.ک. توضیح آیۀ ۳۲). اما الیزابت از نسل هارون بود (ر.ک. توضیح آیۀ ۵). پس مریم باید از جانب مادرش که از تبار هارون بود با الیزابت خویشاوند بوده باشد. بنابراین، مریم از جانب پدرش به نسل داوود می‌رسید.

۱:‏۳۸ مرا بر حسب سخن تو واقع شود. مریم در موقعیتی بسیار دشوار و در شرایطی قرار داشت که موجب شرمساری‌اش می‌گشت. او نامزد یوسف بود و اکنون داغ این ننگ و بدنامی را بر پیشانی داشت که پیش از ازدواج باردار شده بود. واضح

است که یوسف متوجه می‌شد آن نوزاد فرزند او نبود. مریم می‌دانست به ارتکاب زنا متهم می‌شد – گناهی که مجازات آن سنگسار بود (ر.ک. تث ۲۲:۱۳–۲۱؛ یو ۸:۳–۵). با این حال، او با رضایت و با متانت تسلیم ارادهٔ خدا شد.

۳) دیدار (۱:۳۹–۴۵)

۱:۴۱ به روح‌القدس پُر شد. یعنی در اختیار روح‌القدس قرار گرفت. بی‌شک، این روح‌القدس بود که الیزابت را هدایت نمود تا این‌چنین لب به ستایش بگشاید (ر.ک. توضیح آیات ۴۳، ۴۴، ۶۷).

۱:۴۳ مادر خداوند من. این سخن در ستایش مریم نبود، بلکه در ستایش فرزندی بود که مریم به دنیا می‌آورد. این اعتراف عمیق و پرمحتوای الیزابت نشان می‌داد او مطمئن بود فرزند مریم همان مسیح موعودی خواهد بود که از دیرباز چشم‌انتظارش بودند، همان کسی که حتی داوود نیز او را «خداوند» خطاب کرده بود (ر.ک. ۲۰:۴۴). درک الیزابت از آن موقعیت کاملاً استثنایی بود. او حال و هوای معماگونه‌ای را که بر تمام آن رویدادها سایه افکنده بود در نظر داشت (ر.ک. ۲:۱۹). او با شک و تردید به مریم خوش‌آمد نگفت، بلکه با وجد و شادی از او استقبال کرد. او واکنش نوزادی را که در رَحِم داشت درک نمود و به اهمیت خاصِ نوزادی که در بطن مریم قرار داشت پی برد. تمام این واکنشها را باید نتیجهٔ کار روح‌القدس و روشنگری او دانست (آیهٔ ۴۱).

۱:۴۴ بچه از خوشی در رَحِم من به حرکت آمد. آن نوزاد هم مانند مادرش از روح‌القدس پُر گشت (ر.ک. آیات ۱۵، ۴۱). واکنش نوزاد نیز مانند الیزابت نتیجهٔ عملکرد روح خدا از عالم بالا بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴۱).

۴) سرود نیایش (۱:۴۶–۵۵)

۱:۴۶–۵۵ سرود نیایشِ مریم (ر.ک. توضیح آیات ۶۸–۷۹؛ ۲:۲۹–۳۲) سرشار از نقل‌قول‌ها و اشاره‌ها به عهدعتیق است. این نشان می‌دهد دل و فکر مریم از کلام خدا لبریز بود. این نیایش نمایی از دعای حنا را نیز در خود داشت (۱ سمو ۱:۱۱؛ ۲:۱–۱۰). در این سرود، به شریعت و مزامیر و انبیا نیز اشاره‌های فراوانی شده است. کل این بخش سرشار از برشمردن وعده‌های عهد خدا است.

۱:۴۷ رهانندهٔ من. مریم خدا را «نجات‌دهنده» خطاب کرد. این نشان می‌دهد مریم هم می‌دانست به نجات‌دهنده محتاج است هم خدای حقیقی را منجی خود می‌دانست. نه در این آیات نه در هیچ بخشی دیگری از کتاب‌مقدس آیه‌ای وجود ندارد که مریم خود را معصوم دانسته باشد (عاری از تباهیِ و فساد گناه اولیهٔ آدم). طرز برخورد او کاملاً بر خلاف این باور بود. مریم مانند کسی سخن می‌گفت که برای رستگار شدن فقط به فیض الهی امید داشت. در این بخش نیز هیچ آیه‌ای این نظریه را تأیید نمی‌کند که باید مریم را ستایش کرد.

۱:۴۸ حقارت. حس عمیق فروتنیِ مریم آن ویژگی خاصی است که در این متن به روشنی می‌درخشد. **کنیز.** یعنی زنان خدمتکار.

۵) تولد پیشگام (۱:۵۶–۸۰)

۱:۵۶ قریب [نزدیک] به سه ماه. مریم زمانی به ملاقات الیزابت آمد که او در ششمین ماه بارداری خود به سر می‌برد (آیهٔ ۲۶). از قرار معلوم، مریم تا زمان تولد یحیی در آنجا ماند. **خانهٔ خود.** در آن مقطع از زمان، مریم هنوز نامزد یوسف بود و در خانهٔ یوسف زندگی نمی‌کرد (ر.ک. مت ۱:۲۴).

۱:۵۹ روز هشتم. ختنه کردن حکم خدا بود

(ر.ک. پید ۱۲:۱۷؛ لاو ۱:۱۲-۳؛ فیل ۵:۳). بنابراین، یهودیان مراسمی ترتیب می‌دادند و دوستان و بستگان را دعوت می‌کردند تا نوزاد را در روز ختنه شدن نام‌گذاری نمایند. در اینجا، به والدین نوزاد اصرار می‌شود که نوزاد را به اسم پدرش نام‌گذاری کنند. شاید مقصودشان احترام گذاشتن به زکریا بود.

۶۰:۱ نی [خیر]. الیزابت با نوشتهٔ زکریا (آیهٔ ۶۳) از سخنان جبراییل به شوهرش باخبر شده بود.

۶۲:۱ به پدرش اشاره کردند. کاهنانی که مراسم ختنه را به‌جا می‌آوردند فرض نمودند چون زکریا نمی‌توانست صحبت کند، قادر به شنیدن هم نبود.

۶۵:۱ خوف. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۲). **همهٔ کوهستان یهودیه.** یعنی اورشلیم و مناطق اطراف آن. آوازهٔ یحیی تعمید دهنده از زمان تولدش در همه‌جا پیچید (آیهٔ ۶۶).

۶۷:۱ از روح‌القدس پُر شد. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴۱). هرگاه لوقا اشاره می‌کند شخصی از روح‌القدس پُر می‌شد، نتیجه‌اش ستایش و پرستشی بود که با هدایت روح‌القدس صورت می‌گرفت (ر.ک. افس ۱۸:۵-۲۰).

۶۸:۱-۷۹ این آیات به «سرود نیایش زکریا» معروفند (ر.ک. توضیح آیات ۴۶-۵۵؛ ۲۹:۲-۳۲). این ستایش نیز مانند **سرود نیایش مریم** سرشار از نقل‌قول‌ها و اشاره‌های فراوان به عهدعتیق است. از زمانی که زکریا در معبد قدرت سخن گفتن را از دست داد (آیهٔ ۲۰)، از او انتظار می‌رفت دعا کند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۱). بنابراین، وقتی قدرت سخن گفتن را بازیافت، کاملاً شایسته و بِجا بود که نخستین واژگانی که از دهانش خارج شوند همین دعای برکتی باشد که با الهام الهی بر زبان آورد.

۶۹:۱ شاخ نجات. این اصطلاحی رایج در عهدعتیق بود (ر.ک. ۲ سمو ۳:۲۲؛ مز ۲:۱۸؛ ۱ سمو ۱:۲). شاخ نماد قدرت به حساب می‌آمد (تث ۱۷:۳۳). این واژگان به معنای تمجید یحیی تعمید دهنده نبودند. از آنجا که زکریا و الیزابت از قبیلهٔ لاویان به شمار می‌آمدند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۵)، آن کسی که قرار بود «در خانهٔ داوود» برافراشته شود نمی‌توانست یحیی باشد. سخن از شخصی بزرگ‌تر از یحیی در میان بود (یو ۲۶:۱، ۲۷). آیات ۷۶-۷۹ به نقش یحیی اشاره می‌کنند.

۷۲:۱ عهد مقدس خود را. یعنی عهدی که با ابراهیم بسته شد (آیهٔ ۷۳). آن عهد با وعدهٔ نجات ابدی به واسطهٔ فیض همراه بود.

۷۶:۱ نبی حضرت اعلا. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۲).

۷۷:۱ آمرزش گناهان ایشان. آمرزش گناهان جانِ کلام مقولهٔ نجات ابدی است. خدا فقط با کفاره نمودن و آمرزش گناهانِ گناهکاران آنها را از جهنم ابدی و از قطع رابطه با خودش رهایی می‌بخشد (ر.ک. توضیحات روم ۶:۴-۸؛ ۲ قرن ۱۹:۵؛ افس ۷:۱؛ عبر ۲۲:۹).

۷۸:۱ سپیده. اشاره‌ای است به مسیح موعود

عهدهای عهدعتیق در نبوت زکریا

۱. عهد با داوود (۲ سمو ۱۱:۷-۱۶)	لوقا ۶۸:۱-۷۱
۲. عهد با ابراهیم (پید ۱:۱۲-۳؛ ۱۸:۱۵-۲۱؛ ۱:۱۷-۲۱؛ ۲:۲۶-۵؛ ۱۰:۲۸-۱۷)	لوقا ۷۲:۱-۷۵
۳. عهد جدید (ار ۳۱:۳۱-۳۴)	لوقا ۷۶:۱-۷۹

(ر.ک. اش ۲:۹؛ ۶۰:۱-۳؛ ملا ۲:۴؛ ۲ پطر ۱۹:۱؛ مکا ۱۶:۲۲).

۸۰:۱ در بیابان به سر می‌بُرد. چند دسته از جماعت زاهدان و ریاضت‌کشان در بیابانهای شرق اورشلیم سکونت داشتند. یکی از این گروه‌های شناخته‌شده به جامعهٔ «قُمران» معروف بودند. طومارهای دریای مرده از جمله دست‌نوشته‌هایی است که از این گروه بر جای مانده است. پدر و مادر یحیی که به هنگام تولد او سالمند بودند، احتمالاً، سرپرستی او را به یکی از افرادی سپرده بودند که با این گروه در ارتباط بود. حنا نیز سموییلِ وقف‌شده به خداوند را به همین شکل به عیلی سپرد (۱ سمو ۲۲:۱-۲۸). اما هیچ سند مشهودی در کتاب‌مقدس وجود ندارد که نشان دهد یحیی عضو چنین گروه‌هایی بوده است. در واقع، یحیی شخصی منزوی و تنها بود که به روح ایلیا می‌زیست (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۷).

۶) میلاد مسیح (۱:۲-۳۸)

۱:۲ اُغُسطُس قیصر [امپراتور]. قایوس اُکتاویوس از نوادگان برادر ژولیوس سزار و پسرخوانده و وارث اصلی او بود. در زمان حیات ژولیوس، همواره بر سر به قدرت رسیدن در حکومت روم کشمکش وجود داشت. پس از مرگ ژولیوس در سال ۴۴ قبل از میلاد نیز این کشمکش همچنان ادامه داشت. در سال ۳۱ قبل از میلاد، پس از اینکه اُکتاویوس آخرین رقیب خود، آنتونی، را در عملیاتی نظامی در شهر آکتیوم شکست داد، قدرت مطلق را در دست گرفت. در سال ۲۹ قبل از میلاد، شورای عالی دولت روم اُکتاویوس را نخستین امپراتور روم معرفی کرد. دو سال بعد، به او لقب اُغُسطُس دادند («والامقام» – عنوانی که از حرمت و احترام مذهبی برخوردار بود).

امپراتوران مهم روم در دوران عهدجدید

اُغُسطُس (سال ۲۷ ق.م. تا سال ۱۴ م) یک سرشماری ترتیب داد که باعث شد یوسف و مریم به بیت‌لحم بروند (لو ۱:۲).
طیباریوس (سالهای ۱۴-۳۷ م) در دوران حکومت او، عیسی در این جهان خدمت نمود و جان سپرد (لو ۱:۳؛ ۲۲:۲۰، ۲۵؛ ۲:۲۳؛ یو ۱۲:۱۹، ۱۵).
کلودیوس (سالهای ۴۱-۵۴ م) در دوران حکومت او، قحطی به وجود آمد (اع ۲۸:۱۱). او یهودیان را از روم اخراج کرد. اَکیلا و پِریسکیلا نیز جزو اخراج‌شدگان بودند (اع ۲:۱۸).
نِرون (سالهای ۵۴-۶۸ م) مسیحیان و از جمله پطرس و پولس را جفا رساند. پولس برای محاکمه‌ای منصفانه از او فرجام‌خواهی کرد (اع ۸:۲۵، ۱۰-۱۲، ۲۱؛ ۳۲:۲۶؛ ۲۴:۲۷؛ ۱۹:۲۸).
وِسپاسیان (سالهای ۶۹-۷۹ م) شورش یهودیان را سَرکوب کرد. پسرش تیطس نیز در سال ۷۰ میلادی اورشلیم را ویران کرد.

در واقع، جمهوری روم سرنگون شد و اُغُسطُس بالاترین قدرت نظامی گشت. او تا زمان مرگ خود در سن هفتاد و شش سالگی (سال ۱۴ م) حکومت را در دست داشت. در دوران حکومت او، امپراتوری روم منطقهٔ مدیترانه را تسخیر نمود و یک دوره رفاه و آرامش نسبی را در آنجا برقرار کرد (در زبان یونانی معروف به *Pax Romana*). او فرمان داد به عبارتی کل جهان (قلمروی امپراتوری روم) سرشماری شوند. این سرشماری چیزی نبود که صرفاً یکبار انجام شود. این حکم باعث شد چرخهٔ این نام‌نویسی هر چهارده سال یکبار تکرار شود. پیش از این، جمعیت فلسطین در سرشماری رومیان به حساب نیامده بود، چرا که یهودیان از خدمت در ارتش روم معاف بودند، در حالی که هدف اصلی از این سرشماری نام‌نویسی مردان جوان برای خدمت در ارتش بود (البته تمام

شهروندان روم نیز شمارش می‌شدند). در این سرشماری جدید و دامنه‌دار، هر قوم و نژادی را بر اساس خانواده و طایفه‌اش شمارش می‌کردند (به همین جهت، یوسف که اهل یهودیه بود باید برای نام‌نویسی به زادگاه نیاکان خود بازمی‌گشت – ر.ک. توضیح آیهٔ ۳). در این نام‌نویسی، اموال و دارایی و میزان درآمد افراد ثبت نمی‌شد. اما دیری نمی‌گذشت که اسامی و تعداد جمعیت در این سرشماری جمع‌آوری می‌گشت تا میزان عوارضی که باید پرداخت می‌شد تعیین گردد (ر.ک. توضیح مت ۱۷:۲۲). از نظر یهودیان، این سرشماری نماد زننده و ناخوشایندی از ظلم و ستم دولت روم بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲).

۲:۲ کِرینیوس، والی سوریه. تعیین تاریخ دقیق این سرشماری دشوار است. پابلیوس سالپیکیوس کِرینیوس در سالهای ۶–۹ میلادی والی سوریه بود. در سال ۶ میلادی، سرشماری معروفی در فلسطین انجام شد. یوسِفوس [تاریخ‌نویس] می‌گوید این سرشماری آتش شورش را میان یهودیان شعله‌ور کرد (در اعمال رسولان ۳۷:۵، لوقا از قول غمالاییل به این موضوع اشاره می‌کند). کِرینیوس مسوول اجرای این سرشماری بود. او در سرکوب شورشی که پس از آن ایجاد شد نیز نقش مهمی داشت. اما این سرشماری نمی‌تواند همان سرشماری مورد نظر لوقا باشد، چرا که این سرشماری تقریباً یک دهه پس از مرگ هیرودیس انجام گرفت (ر.ک. توضیح مت ۱:۲). حال آنکه، سرشماری مورد نظر لوقا زودتر از این سرشماری بود (ر.ک. ۵:۱). با توجه به بررسیهای دقیق لوقا در مقام یک تاریخ‌نویس، نامعقولانه و غیر منطقی است که او را به ارتکاب چنین اشتباه مشهود تاریخی متهم کنیم. در واقع، باستان‌شناسی حقانیت گفتار لوقا را ثابت کرده است. در سال ۱۷۶۴ میلادی، قطعه سنگی در شهر تیولی (نزدیک روم) کشف شد که شامل تقدیرنامهٔ یک مقام رومی بود. طبق آن تقدیرنامه، این شخص در دوران حکومت اُغُسطُس، دو بار، والی سوریه و فینیقیه گشته بود. در آن قطعهٔ کشف‌شده، نام این شخص دیده نمی‌شود. اما، با توجه به فهرست جزییاتی که از دست‌آوردهای وی موجود است، تا جایی که مشخص است، او نمی‌تواند شخص دیگری به جز کِرینیوس باشد. بنابراین، او باید دو بار در سوریه والی می‌بوده است. طبق ثبت تاریخ، احتمالاً، در همان زمان که شخصی به نام واروس سرپرست و کارگزار امور شهری و اجتماعی سوریه بود، کِرینیوس نیز فرماندهی نظامی را بر عهده داشت. در خصوص تاریخ این سرشماری لازم است بدانیم که برخی متون باستانیِ یافت‌شده در مصر از یک آمارگیری جهانی در سال ۸ قبل از میلاد خبر می‌دهند، هرچند این تاریخ نیز خالی از اشکال نیست. برخی از پژوهشگران اولین تاریخ احتمالیِ تولد مسیح را سال ۶ قبل از میلاد می‌دانند. از قرار معلوم، سرشماریِ اُغُسطُسِ امپراتور هشت سال قبل از میلاد انجام گرفته بود. اما چه بسا، به دلیل اختلافات سیاسی میان دولت روم و هیرودیس، آن سرشماری تا دو یا چهار سال پس از آن تاریخ در فلسطین اجرا نشده بود. بنابراین، نمی‌توان سال دقیق تولد مسیح را با قاطعیت مشخص کرد. ولی احتمالاً تولد او به سالهای ۶ تا ۴ قبل از میلاد بازمی‌گردد. مخاطبان لوقا که با تاریخ سیاسیِ آن منطقه آشنا بودند، با توجه به اطلاعات لوقا، بدون شک می‌توانستند زمان دقیق را تشخیص دهند.

۳:۲ به شهر خود. یعنی به زادگاه نیاکان خود.

۴:۲ ناصره ... بیت‌لحم. یوسف و مریم از خاندان داوود بودند و به همین دلیل برای نام‌نویسی به زادگاه نیاکان خود در یهودیه بازگشتند. این

سفری دشوار بود، چرا که باید مسافتی بیش از صد کیلومتر را پای پیاده و از مسیر کوهستان می‌پیمودند. این سفر به طور خاص برای مریم که در آستانهٔ وضع حمل بود سفری بس سخت و طاقت‌فرسا بود. شاید مریم و یوسف متوجه بودند که تولد در بیت‌لحم تحقق نبوت میکاه ۲:۵ بود.

۵:۲ نامزد. (ر.ک. توضیح مت ۱۸:۱). انجیل متی ۲۴:۱ می‌فرماید وقتی فرشته یوسف را از بارداری مریم باخبر کرد، او «زن خویش را گرفت» یعنی او را به خانهٔ خود برد. اما، تا پیش از تولد عیسی، رابطهٔ زناشویی نداشتند (مت ۲۵:۱). بنابراین، در واقع، آنها هنوز نامزد بودند.

۷:۲ پسر نخستین. مریم پس از تولد عیسی صاحب فرزندان دیگری هم شد (ر.ک. توضیح مت ۴۶:۱۲). **قنداقه.** یعنی پارچه‌ای که نوزاد را در آن می‌پیچیدند. این پوشش کمک می‌کرد نوزاد با ناخنهای معمولاً تیزِ خود چشمها و پوست لطیف صورتش را زخمی نکند. همچنین تصور بر این بود که این کار باعث تقویت دستها و پایهای نوزاد می‌شد. هنوز هم در برخی فرهنگهای مشرق‌زمین چنین رسمی رایج است. اگر نوزادی در قنداق پیچیده نمی‌شد، نشان فقر یا بی‌توجهی والدین به حساب می‌آمد (حز ۴:۱۶). **آخور.** یعنی محل غذا خوردن حیوانات. این باور که مسیح در طویله به دنیا آمد از این آیه منشأ گرفته است، حال آنکه، در هیچ بخشی از کتاب‌مقدس به این مورد اشاره نشده است. برخی پیشینیان محل تولد او را یک غار می‌دانستند (که احتمالاً پناهگاهی برای حیوانات بود)، اما شرح دقیقی از محل تولد عیسی ارائه نداده‌اند. **برای ایشان در منزل جای نبود.** به این دلیل که احتمالاً شمار زیادی از مردم به این شهر باستانی بازگشته بودند تا در سرشماری نام‌نویسی کنند.

۸:۲ شبانان. بیت‌لحم نزدیک اورشلیم بود. بسیاری از گوسفندانی که در معبد قربانی می‌گشتند از آنجا آورده می‌شدند. تپه‌های اطراف بیت‌لحم مراتعی سرسبز و مرغوب بودند و شبانان در تمام طول سال، روز و شب، در آن منطقه به سر می‌بردند. بنابراین، با توجه به اینکه شبانان همواره در چراگاه‌ها بودند، نمی‌توان نتیجه گرفت آن موقع چه فصلی از سال بوده است.

۱۰:۲ مترسید. (ر.ک. توضیح ۱۲:۱؛ ر.ک. ۶۵:۱).

۱۱:۲ شهر داوود. یعنی بیت‌لحم، زادگاه داوود، نه آن «شهر داوود» که در دامنهٔ جنوبی کوه صهیون قرار داشت (ر.ک. ۲ سمو ۷:۵–۹). **نجات‌دهنده‌ای.** این یکی از دو موردی است که مسیح در انجیلها «نجات‌دهنده» نامیده شده است؛ مورد دوم در انجیل یوحنا ۴۲:۴ می‌باشد. در آن آیه از یوحنا، اهالی سوخار اعتراف می‌کنند او «نجات‌دهندهٔ عالم است.» **مسیح.** واژهٔ مسیح معادل واژهٔ عبری «ماشیح» [مسیح موعود] در زبان یونانی است (ر.ک. توضیح مت ۱:۱). **خداوند.** این واژه در زبان یونانی می‌تواند به معنای «سَرور» باشد. همچنین این واژه در اشاره به نامی که خدا خودش را به موسی مکشوف نمود و با او عهد بست نیز استفاده می‌شود. در اینجا (و در بیشتر موارد دیگر در عهدجدید)، این عنوان برای بیان الوهیت مسیح به کار رفته است.

۱۳:۲ لشکر. این اصطلاحی است که برای توصیف قرارگاه نظامی به کار می‌رفت. مسیح نیز در انجیل متی ۵۳:۲۶ در توصیف فرشتگان تصویری نظامی به کار می‌برد (ر.ک. توضیح آن آیه). مکاشفه ۱۱:۵ نشان می‌دهد شمار لشکر فرشتگان بسیار فراتر از درک و تصور انسان است. توجه داشته باشید که در اینجا چنین لشکر آسمانی پیغام صلح و سعادت را به ارمغان آورد (آیهٔ ۱۴).

۱۴:۲ اعلا علیین. یعنی آسمان. **سلامتی [صلح].** در اینجا، این عنوان نباید اعلام صلح جهانی برای کل انسانها تصور شود. منظور صلح با خدا است، صلحی که حاصل آمرزش و عادل‌شمردگی است (ر.ک. توضیح روم ۱:۵). **در میان مردم، رضامندی.** در متن یونانیِ آیهٔ ۲۱:۱۰ نیز همین واژه به کار رفته است. در آیاتِ ۲۲:۳ و ۳۲:۱۲ هم همین واژه به صورت فعل و اسم به کار رفته است. در همهٔ این حالتها، خشنودی مطلق و حاکمانهٔ خدا مورد نظر است. بنابراین، ترجمهٔ بهتر می‌تواند چنین باشد: «صلح برای انسانهایی که در حاکمیت خدا مورد لطف او قرار می‌گیرند.» صلح خدا پاداش کسانی نیست که ارادهٔ نیکو دارند؛ صلح خدا هدیهٔ پرفیض او به آنانی است که مورد لطف ارادهٔ نیکوی او قرار می‌گیرند.

۱۸:۲ هر که می‌شنید ... تعجب می‌نمود. متعجب و شگفت‌زده شدن از اسرار سخنان و کارهای مسیح در سراسر انجیل لوقا به چشم می‌آید (ر.ک. آیات ۱۹، ۳۳، ۴۷، ۴۸؛ ۱:۱، ۲۱، ۶۳؛ ۲۲:۴، ۳۶؛ ۹:۵؛ ۲۵:۸؛ ۴۳:۹–۴۵؛ ۱۴:۱۱؛ ۲۶:۲۰؛ ۱۲:۲۴، ۴۱؛ ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۰).

۲۰:۲ خدا را ... حمدکنان. لوقا اغلب به این واکنش اشاره می‌کند (ر.ک. آیات ۲۸؛ ۶۴:۱؛ ۲۵:۵، ۲۶؛ ۱۶:۷؛ ۱۳:۱۳؛ ۱۵:۱۷–۱۸؛ ۴۳:۱۸؛ ۳۷:۱۹–۴۰؛ ۴۷:۲۳؛ ۵۲:۲۴، ۵۳).

۲۱:۲ روز هشتم. (ر.ک. توضیح ۵۹:۱).

۲۲:۲ تطهیر. زنی که پسر به دنیا می‌آورْد به مدت چهل روز ناپاک بود (اگر نوزادش دختر بود، این زمان دو برابر می‌شد – لاو ۲:۱۲–۵). پس از آن مدت، می‌بایست یک برّهٔ یک‌ساله و جوجهٔ کبوتر یا فاخته‌ای را قربانی می‌کرد (لاو ۶:۱۲). اگر زنی تهیدست بود، می‌توانست دو جوجهٔ کبوتر یا فاخته تقدیم کند (لاو ۸:۱۲). هدیهٔ مریم نشان می‌داد او و یوسف تهیدست بودند (آیهٔ ۲۴). **به اورشلیم.** فاصلهٔ بیت‌لحم تا اورشلیم حدود ده کیلومتر بود. **تا به خداوند بگذرانند.** حکم شریعت موسی این بود که باید نخست‌زادهٔ پسر را به خداوند وقف می‌نمودند (آیهٔ ۲۳؛ ر.ک. خُرو ۲:۱۳، ۱۲–۱۵).

۲۴:۲ دو جوجهٔ کبوتر. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۲). نقل‌قولی است از لاویان ۸:۱۲.

۲۵:۲ شمعون. فقط در این آیه از کتاب‌مقدس به او اشاره شده است. **تسلی اسراییل.** گویا این عنوان برای مسیح موعود از آیاتی چون اشعیا ۹:۲۵؛ ۱:۴۰، ۲؛ ۱:۶۶–۱۱ نقل شده بود.

۲۶:۲ بدو وحی رسیده بود. نکتهٔ مهم این است: با وجود اینکه مردم در انتظار آمدن مسیح موعود بودند (ر.ک. ۱۵:۳) و با توجه به اینکه بسیاری از نبوتهای عهدعتیق به آمدن او اشاره داشتند، فقط شمار اندکی به اهمیت تولد مسیح پی برده بودند. بیشترِ این افراد، از جمله شمعون، پیغامی از فرشتگان یا مکاشفه‌ای خاص گرفته بودند تا تحقق نبوتهای عهدعتیق بر ایشان روشن گردد.

۲۹:۲–۳۲ این آیات به سرود نیایش شمعون اشاره می‌کنند (ر.ک. توضیحات ۴۶:۱–۵۵؛ ۶۸:۱–۷۹). این چهارمین مورد از پنج سرود نیایشی است که لوقا در شرح میلاد مسیح ثبت نموده است (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»). این آیات پراحساس گویای ایمان برجستهٔ شمعون می‌باشند.

۳۰:۲ نجات تو. یعنی آن کسی که قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد داد.

۳۱:۲ جمیع امتها. یعنی از هر قوم و زبان و طایفه (ر.ک. مکا ۹:۷) – هم از یهودیان هم از غیر یهودیان (آیهٔ ۳۲).

۳۴:۲ افتادن و برخاستن بسیاری از آل اسراییل. مسیح برای کسانی که او را نپذیرند

سنگ لغزش است (۱ پطر ۸:۲). اما کسانی که او را بپذیرند برخیزانیده خواهند شد (ر.ک. افس ۶:۲؛ اش ۱۴:۸، ۱۵؛ هو ۹:۱۴؛ ۱ قرن ۲۳:۱، ۲۴). **به خلاف آن خواهند گفت.** این عبارت کل منظور شمعون را در یک جمله خلاصه می‌کند. شمعون صرفاً به توهینهای شفاهی خطاب به مسیح اشاره می‌کرد، اما، در واقع، معنای حرفش فراتر از آن بود. در گفتار شمعون رویگردانیِ قوم اسراییل از مسیح موعود، تنفر از او و مصلوب شدنش نهفته بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۵).

۳۵:۲ شمشیری. بدون شک، این اشاره به غم و اندوهی است که مریم به هنگام مشاهدهٔ مرگ دردناک پسرش تحمل می‌کرد (یو ۲۵:۱۹). **تا افکار قلوب [قلبهای] بسیاری مکشوف شود.** نپذیرفتن مسیح موعود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۴) حقیقت هولناک ارتداد و رویگردانی یهودیان را آشکار می‌نمود.

۳۶:۲ نبیه. یعنی زنی که کلام خدا را بیان می‌کرد. این زن معلم عهدعتیق بود نه منبعی که مکاشفه‌ای را اعلام کند. عهدعتیق فقط از سه زن نام برده که نبوت کردند: مریم (خُرو ۲۰:۱۵)، دِبوره (داور ۴:۴)، حُلده (۲ پاد ۱۴:۲۲؛ ۲ توا ۲۲:۳۴). عهدعتیق از یک به اصطلاح نبیهٔ دیگر به نام نوعَدْیه نیز نام می‌برد که گویا نبیهٔ کاذبی بود که با دشمنان نحمیا همدست بود. اشعیا نیز در آیهٔ ۳:۸ از کتابش همسر خود را «نبیه» می‌نامد، اما شواهدی وجود ندارد که نشان دهد همسر اشعیا نبوت می‌کرد. شاید آن زن از این جهت به این نام خوانده شد که نام فرزندش حاوی پیغام یک نبوت بود (اش ۳:۸، ۴). این عنوان برای همسر اشعیا نشان می‌دهد نبیه خوانده شدن صرفاً به این معنا نبود که دایم مکاشفه می‌گرفتند و به خدمت نبوت مشغول بودند. معلمان یهود نیز در تعالیمشان زنان دیگری همچون سارا، حنا، اَبیجایِل و اِستر را نبیه دانسته‌اند (ظاهراً، به این منظور که به همراه مریم، دِبوره و حُلده تعدادشان به هفت برسد). در عهدجدید نیز دختران فیلیپُس نبوت می‌کردند (ر.ک. توضیح اع ۹:۲۱).

۳۷:۲ قریب [نزدیک] به هشتاد و چهار سال بود که او بیوه گشته. احتمالاً، این جمله به این معنا است که او بیوه‌زنی هشتاد و چهارساله بود نه اینکه از زمان بیوه شدنش هشتاد و چهار سال می‌گذشت. اگر او پس از هفت سال زندگی مشترک بیوه شده بود (آیهٔ ۳۵) و هشتاد و چهار سال از آن زمان می‌گذشت، دست‌کم، می‌بایست صد و چهار سال سن می‌داشت. **از هیکل [معبد] جدا نمی‌شد.** گویا او در یکی از ساختمانهای معبد ساکن بود. در صحن بیرونیِ معبد مکانهایی برای سکونت کاهنان وجود داشت. احتمالاً، حنا به خاطر موقعیت نامعمولِ خود در مقام یک نبیه اجازه داشت به طور دایم در آنجا ساکن باشد.

ج. دوران کودکی عیسی (۳۹:۲-۵۲)

۱) در ناصره (۳۹:۲، ۴۰)

۳۹:۲ به ... جلیل مراجعت کردند. لوقا به دیدار مجوسیان و گریختن به مصر اشاره نکرده است (مت ۱:۲-۱۸). انجیل متی این درونمایه را برجسته می‌سازد که از همان نخستین روزهای

سایر دعاها در انجیل لوقا

- دعای شمعون در معبد (۲۹:۲-۳۲)
- دعای آن جذامی برای شفا یافتن (۱۲:۵)
- دعای آن فرمانده (۶:۷، ۷)
- دعای دیوزدهٔ اهل جَدَریان (۲۸:۸)
- دعای یایرُس (۴۱:۸، ۴۲)
- دعای آن ده جذامی (۱۲:۱۷، ۱۳)
- دعای آن نابینا در اریحا (۳۸:۱۸-۴۱)

حیات مسیح در این دنیا از او رویگردان بودند (ر.ک. مقدمهٔ انجیل متی: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»). اما لوقا تمرکز خود را بر این مقوله قرار نداده است.

۲) در معبد (۲:۴۱-۵۰)

۲:۴۱ عید فِصح [پسح]. مدت عید پِسح یک روز بود و دقیقاً پس از عید فطیر که مدتش یک هفته بود برگزار می‌شد (ر.ک. توضیح مت ۲۶:۱۷).

۲:۴۳ عیسی ... توقف نمود. کتابهای جعلی خود را به نام انجیل جا می‌زنند و داستانهایی ابداع می‌کنند و مدعی می‌شوند که عیسی در دوران کودکی و نوجوانی معجزات و اعمال فوق طبیعی انجام می‌داد، اما این صحنهٔ منحصر به فرد در کتاب‌مقدس نوجوانی عیسی را به صورت پسری معمولی در یک خانوادهٔ معمولی به تصویر می‌کشد. همراه نشدن عیسی با والدینش نه به سبب بازیگوشی او بود نه به سبب نافرمانی از والدین، بلکه یک اشتباه و پیش‌فرضِ سادهٔ والدینش باعث شده بود تصور کنند عیسی از عقب آنها می‌آمد (آیهٔ ۴۴).

۲:۴۴ در قافله. بدیهی است که یوسف و مریم به همراه قافله‌ای بزرگ از دوستان و بستگان خویش از ناصره حرکت کرده بودند. بی‌گمان، صدها تن از اهالی شهر برای شرکت در عید یکدیگر را همراهی می‌کردند. در چنین جمعیت عظیمی، احتمالاً، زنان و مردان پیوسته دوشادوش هم گام برنمی‌داشتند و گاه میان آنها فاصله ایجاد می‌شد. از این‌رو، هر یک تصور می‌کرد عیسی همراه دیگری بود.

۲:۴۶ سه روز. احتمالاً، این بدان معنا نیست که آنها سه روز در حال جستجو در اورشلیم بودند. از قرار معلوم، در پایان یک روز، متوجه شده بودند عیسی همراهشان نبود. بنابراین، باید یک روز دیگر مسیر بازگشت به اورشلیم را طی می‌کردند و روز بعد به جستجوی او می‌پرداختند. **سخنان ایشان را می‌شنود و از ایشان سوال همی کرد.** عیسی در کمال احترام نقش یک شاگرد را ایفا نمود. اما حتی در همان سن نوجوانی نیز سوالاتش سرشار از حکمتی بودند که آن معلمان را شرمگین می‌کرد.

۲:۴۸ چرا با ما چنین کردی؟ لحن مریم حاکی از عصبانیت و توبیخ بود. واکنش طبیعی هر مادری که در آن شرایط قرار می‌گرفت نیز جز این نمی‌بود. اما، در این مورد خاص، توبیخ او نابِجا بود. عیسی نه خود را از آنها پنهان نموده بود نه از اقتدار آنها سرپیچی کرده بود. در واقع، او دقیقاً همان کاری را انجام داده بود که هر کودکی در آن شرایط (گم کردن والدین) باید انجام دهد. او به مکانی امن و عمومی و به نزد افرادی قابل اعتماد رفته بود، جایی که انتظار می‌رفت والدینش برای یافتن او به آنجا مراجعه کنند (آیهٔ ۴۹). **پدرت.** یعنی یوسف که به لحاظ قانونی پدر عیسی به حساب می‌آمد.

۲:۴۹ امور پدر خود. در مقابل واژهٔ «پدرت» در آیهٔ ۴۸، پاسخ عیسی گستاخی نبود. او واقعاً از این متعجب بود که آنها نمی‌دانستند کجا باید او را جستجو می‌کردند. همچنین این پاسخ نشان می‌دهد عیسی با وجود سن اندکش، کاملاً، از هویت و مأموریت خویش آگاه بود.

۳) در خانوادهٔ خود (۲:۵۱، ۵۲)

۲:۵۱ مطیع ... می‌بود. رابطهٔ عیسی با پدر آسمانی‌اش باعث نمی‌شد از وظیفه‌اش در قبال والدین زمینی‌اش سر باز زند. اطاعت او از حکم پنجم «ده فرمان» جزیی مهم از اطاعت کامل و بی‌نقصی بود که به نیابت از ما به‌جا آورد (عبر ۴:۴؛ ۵:۸، ۹). او باید عدالت را به کمال به انجام می‌رساند (ر.ک. توضیح مت ۳:۱۵).

۵۲:۲ و عیسی ... ترقّی می‌کرد. وقتی عیسی جسم انسان به خود گرفت، از خدا بودن دست نکشید یا خود را از صفات الهی‌اش محروم نکرد. عیسی ذات انسانی بر خود گرفت (چیزی به او افزوده شد نه اینکه چیزی از او کم شد). او صفات الهی خویش را طبق خواست و ارادهٔ پدر به کار می‌برد (یو ۱۹:۵، ۳۰؛ ۲۸:۸؛ فیل ۲:۵-۸). بنابراین، زمانهایی وجود داشت که دانای مطلق بودن عیسی آشکارا به چشم می‌آمد (مت ۴:۹؛ یو ۲۴:۲، ۲۵؛ ۱۷:۴، ۱۸؛ ۱۱:۱۱-۱۴؛ ۳۰:۱۶). در برخی موارد نیز طبق ارادهٔ پدر ذات انسانی عیسی حجابی بر دانایی مطلقش بود (مر ۳۲:۱۳). بنابراین، مسیح به لحاظ عقلانی، جسمانی، روحانی و اجتماعی فرآیند طبیعی رشد انسان را طی کرد (ر.ک. توضیح مر ۳۲:۱۳).

د. تعمید عیسی (۱:۳-۱۳:۴)

۱) موعظهٔ یحیی تعمید دهنده (۱:۳-۲۰)

۱:۳ سال پانزدهم از سلطنت طیباریوس. به سبب شیوهٔ به قدرت رسیدن طیباریوس، نمی‌توان تاریخ دقیق این عبارت را به آسانی تعیین نمود. زمانی که مجلس سِنای روم اُغُسطُس را امپراتور اعلام کرد (ر.ک. توضیح ۱:۲)، این شرط را نیز تعیین نمود که قدرت او با مرگش خاتمه یابد و به وارثانش منتقل نشود. قرار بر این بود که سِنای روم وارث تخت و تاج امپراتور را تعیین کند نه خودِ امپراتور. اما اُغُسطُس با تعیین شریکی برای حکمرانی‌اش خود را از یوغ آن محدودیت درآورد. او قصد داشت قدرت امپراتوری را به تدریج به شریکش بسپارد. هنگامی که عمر نخستین نایب اُغُسطُس به پایان رسید، گزینش بعدی داماد او، طیباریوس، بود. اُغُسطُس او را به فرزندخواندگی پذیرفت و در سال ۴ میلادی وی را وارث خود نمود (اُغُسطُس به طیباریوس علاقه‌ای نداشت، اما امیدوار بود از طریق او قدرت به نوادگانش منتقل شود). طیباریوس در سال ۱۱ میلادی نایبِ سلطنت شد و پس از مرگ اُغُسطُس در آخرین روزهای ماه مردادِ سال ۱۴ میلادی، به تنهایی، حکومت را در دست گرفت. اگر زمان نایب سلطنت شدن طیباریوس مبدأ زمانیِ لوقا باشد، در این صورت، عبارت سال پانزدهم باید به حدود سالهای ۲۵ یا ۲۶ میلادی بازگردد. اگر لوقا زمان‌بندی‌اش را از هنگام مرگ اُغُسطُس در نظر گرفته باشد، آن‌گاه، سال پانزدهم حد فاصل بیست و هشتم مرداد ماهِ سال ۲۸ میلادی و بیست و هفتم مرداد ماهِ سال ۲۹ میلادی خواهد بود. در این میان، یک واقعیت دیگر نیز تعیین تاریخ دقیق را پیچیده می‌کند: یهودیان آغاز حکومت را از شروع سال جدیدِ یهودی و پس از به تخت نشستن پادشاه محاسبه می‌کردند. بنابراین، اگر لوقا روش محاسبهٔ یهودیان را به کار برده باشد، تاریخ واقعی این رویداد کمی پس از آنچه عنوان شد بوده است. از قرار معلوم، تاریخ اولیه، یعنی سال ۲۵-۲۶ میلادی، با ترتیب تاریخی وقایع زندگی مسیح تناسب بیشتری دارد. **پنطیوس پیلاطس ... هیرودیس ... فیلیپُس.** (ر.ک. توضیح مت ۲۲:۲). **لیسانیوس.** او فرمانروای ناحیهٔ شمال غربی دمشق بود. تاریخ تقریباً دربارهٔ او سکوت کرده است.

۲:۳ حنا و قیافا، رؤسای کَهَنه. (ر.ک. توضیح اع ۶:۴). به گفتهٔ یوسِفوس [تاریخ‌نویس]، حنا در سالهای ۶-۱۵ میلادی در مقام کاهن اعظم خدمت کرد، سپس از سوی مقامات رومی از مقامش برکنار شد. اما، در عمل، قدرت خود را حفظ نمود. این حقیقت از آنجا مشهود است که جانشینان او پنج پسر و دامادش، قیافا، بودند (ر.ک.

فرمانروایان خاندان هیرودیس

۳۷ ق.م. تا ۴ م	هیرودیس اول (کبیر)	پادشاه یهودیه	متی ۲:‏۱-۲۲؛ لوقا ۱:‏۵
۴ ق.م. تا ۶ م	هیرودیس آرکلائوس	حاکم یهودیه، سامره، و اَدومیه	متی ۲:‏۲۲
۴ ق.م. تا ۳۴ م	هیرودیس فیلیپُس*	حاکم ایطوریه و تَراخونیتس	لوقا ۳:‏۱
۴ ق.م. تا ۳۹ م	هیرودیس آنتیپاس	حاکم جلیل و پیریه	متی ۱۴:‏۱-۱۱؛ مرقس ۶:‏۱۴-۲۹؛ لوقا ۳:‏۱، ۱۹؛ ۱۳:‏۳۱-۳۳؛ ۲۳:‏۷-۱۲
۳۷-۴۴ م	هیرودیس اَغریپاس	نخستین پادشاه یهودیه	اعمال رسولان ۱۲
۴۴-۱۰۰ م	هیرودیس اَغریپاسِ دوم در سال ۴۸ میلادیَ به سلطنت رسید	حاکم و پادشاه کالسیس	اعمال رسولان ۲۵:‏۱۳-۲۶:‏۳۲

* هیرودیس فیلیپُس دوم که در عهدجدید از او نام برده شده است پسر هیرودیس کبیر و ماریامن دوم بود. او اولین همسر هیرودیا بود (ر.ک. مت ۱۴:‏۳؛ مر ۶:‏۱۷؛ لو ۳:‏۱۹)

توضیح مت ۲۶:‏۳). در زمانی که لوقا به آن اشاره می‌کند، قیافا کاهن اعظم بود، اما حنا نیز در این مقام صاحب‌اختیار بود. این موضوع از آنجا مشهود است که مسیح را پس از دستگیری، ابتدا، نزد حنا و سپس به حضور قیافا بردند (ر.ک. توضیح مت ۲۶:‏۵۷). **بیابان.** (ر.ک. توضیح مت ۳:‏۱).

۳:‏۳ تعمید توبه. (ر.ک. توضیح مت ۳:‏۶). **به جهت آمرزش گناهان.** تعمید عملی نمادین و گواهی بود که نشان می‌داد شخصی که تعمید می‌گرفت، پیش از تعمیدش، آمرزیده شده بود به سبب آنکه توبه نموده بود (ر.ک. توضیح اع ۲:‏۳۸).

۳:‏۴ طُرق [مسیرهای] او را راست نمایید. این نقل‌قولی است از اشعیا ۴۰:‏۳-۵. وقتی پادشاه از مناطق بیابانی عبور می‌کرد، گروهی از کارگران پیشاپیش او حرکت می‌کردند تا مطمئن شوند مسیر او عاری از هر گونه خاکروبه، مانع، گودال و سایر خطراتی بود که می‌توانست سفر را با دشواری روبه‌رو کند. در بُعد روحانی، یحیی نیز قوم اسراییل را فرا می‌خواند که دلهای خود را برای آمدن مسیح موعودشان آماده سازند.

۳:‏۶ تمامی بشر. یعنی یهودیان و غیر یهودیان (ر.ک. توضیح ۲:‏۳۱). هر چهار انجیل از اشعیا ۴۰:‏۳ نقل‌قول کرده‌اند (مت ۳:‏۳؛ مر ۱:‏۳؛ یو ۱:‏۲۳). فقط لوقا آیات ۵، ۶ را به متن خود افزوده است تا با استفاده از متن آشنای اشعیا بر این حقیقت تأکید نماید که پیغام انجیل برای کل جهان می‌باشد. این حقیقت در سراسر انجیل لوقا مشهود است (ر.ک. مقدمه: «مسایل تفسیری»).

۳:‏۷ غضب آینده. شاید اشاره‌ای به ویرانی اورشلیم باشد. اما، بدون شک، این عبارت به زمانی فراتر از هر فاجعهٔ زمینی می‌نگرد. این عبارت زمانهای آخر و نازل شدن غضب الهی در روز خداوند و به طور خاص داوری نهایی را در نظر دارد، یعنی آن زمان که غضب الهی نصیب منصفانهٔ همهٔ کسانی خواهد بود که توبه نکرده‌اند (ر.ک. روم ۱:‏۱۸؛ ۱ تسا ۱:‏۱۰؛ عبر ۱۰:‏۲۷؛ ر.ک. توضیح مت ۳:‏۷).

۳:‏۸ فرزندان برای ابراهیم. فرزندان واقعی ابراهیم صرفاً کسانی نیستند که از نظر جسمانی به نسل او بازمی‌گردند. فرزندان واقعی ابراهیم کسانی

واژهٔ کلیدی

تعمید: (۷:۳، ۱۲، ۱۶، ۲۱؛ ۲۹:۷، ۳۰؛ ۵۰:۱۲). م.ت. «غوطه‌ور شدن» یا «فرو رفتن». مردم به نزد یحیی می‌آمدند تا آنها را در رود اردن تعمید دهد. تعمید یافتنِ غیر یهودیانی که به آیین یهود روی می‌آوردند در نظَر یهودیان آیینی معمول بود. اما این تعمید برای آنها تازه و غریب به نظر می‌رسید. یحیی یهودیان را فرا می‌خواند تا با تعمید یافتن در حضور همگان نشان دهند که شیوهٔ زندگی گذشته‌شان را ترک کرده‌اند. تعمید آنها نمادی از این حقیقت بود که دلهایشان را برای آمدن مسیح موعود آماده می‌سازند. پولس تعمید در آب را نشانهٔ یکی شدنِ ایمانداران با مسیح می‌دانست. همان‌گونه که وقتیِ جامه‌ای در ظرف رنگرزی فرو می‌رود رنگ را به خود جذب می‌کند، شخصی هم که در مسیح تعمید می‌یابد باید ذات مسیح را بر خود گیرد.

هستند که ایمان او را سرمشق قرار داده‌اند و همانند او به کلام خدا ایمان آورده‌اند (روم ۱۱:۴-۱۶؛ ۸:۹؛ غلا ۷:۳). تکیه کردن به اصل و نَسَب باعث می‌شود دیگر ایمان شخص بر خدا متمرکز نباشد. این از نظر روحانی مرگ‌آور است (ر.ک. یو ۳۹:۸-۴۴). **سنگها.** (ر.ک. ۴۰:۱۹). این تصویر بازتاب آیاتی از عهدعتیق از جمله حزقیال ۱۹:۱۱؛ ۲۶:۳۶ می‌باشد. خدا در حاکمیت مطلقش قادر است دلهای سنگی را به دلهایی تبدیل کند که ایمان آورند. اگر خدا اراده کند، می‌تواند از اجسام بی‌جان فرزندانی برای ابراهیم به وجود آورد. به عبارتی، او می‌تواند حتی از دلهای سنگیِ غیر یهودیان فرزندان ابراهیم حاصل کند (ر.ک. غلا ۲۹:۳).

۹:۳ تیشه بر ریشه. (ر.ک. توضیح مت ۱۰:۳).

۱۱:۳ دو جامه. یعنی جامه‌ای که مانند پیراهن بود. نمی‌شد هر دو قبا را همزمان بر تن کرد. در اینجا، یحیی باز هم تأکید می‌کند داوری در پیش است. اکنون، وقت اندوختن و جمع‌آوری اموال اضافی نیست.

۱۲:۳ باجگیران. (ر.ک. توضیح مت ۴۶:۵).

۱۴:۳ سپاهیان. به احتمال بسیار، این افراد جزو نیروهای هیرودیس آنتیپاس بودند که همراه با نیروهای پلیس یهودیه در پیریه مستقر بودند. **بر کسی ظلم مکنید.** در اینجا و در آیهٔ ۱۳، یحیی از ضرورت صداقت و والامنشی در برخورد با مسایل روزمرهٔ زندگی سخن می‌گوید نه از به خلوت رفتن و تاریکِ دنیا شدن یا زندگی زاهدانه و صوفیگرانه در پیش گرفتن (ر.ک. یع ۲۷:۱).

۱۶:۳ تعمید. (ر.ک. توضیح مت ۱۱:۳). **بند نعلِین [کفش].** گشودن بند کفشهای شخصی دیگر، که مقدمهٔ شستن پایهای او بود، از وظایف زیردست‌ترین بردگان به حساب می‌آمد (ر.ک. توضیحات یو ۴:۱۳، ۵).

۱۷:۳ غربال. (ر.ک. توضیح مت ۱۲:۳).

۱۹:۳ به سبب هیرودیا ... توبیخ یافت. (ر.ک. توضیح مت ۳:۱۴).

۲۰:۳ یحیی را در زندان حبس نمود. در واقع، این اتفاق مدتها بعد و در طول خدمت عیسی رخ داد (مت ۱:۱۴-۱۲؛ یو ۲۲:۳-۲۴). اما لوقا این رویداد را بر اساس ترتیب موضوعی که در آن زمان بدان می‌پرداخت توصیف می‌کند نه بر اساس ترتیب کلی زمان وقوع رویدادها (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»).

۲) شهادت آسمان (۲۱:۳، ۲۲)

۲۱:۳ تعمید یافته. (ر.ک. توضیح مت ۱۵:۳). **دعا می‌کرد.** فقط لوقا به دعا کردن عیسی در این مقطع اشاره می‌کند. دعا یکی از درونمایه‌های انجیل لوقا است (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»).

۲۲:۳ روح‌القدس. (ر.ک. توضیحات مت ۱۶:۳، ۱۷). هر سه شخصیت تثلیث متمایز از یکدیگرند.

این آیه سند محکمی بر ضد این باور است که می‌گوید خدا یک شخص است که خود را به سه صورت مجزا آشکار می‌کند. **به هیأت [شکل] جسمانی.** یعنی در قالب جسمانی و قابل مشاهده برای همگان (ر.ک. مت ۱۶:۳؛ یو ۳۲:۱). **مانند کبوتر.** تصویری است از ملایمت و مهربانی (مت ۱۶:۱۰). **پسر حبیب من.** (ر.ک. توضیح مت ۱۷:۳).

۳) نَسَب‌نامهٔ پسر انسان (۳:۲۳-۳۸)

۲۳:۳-۳۸ نَسَب‌نامه‌ای که لوقا ارائه می‌دهد از آخر به اول می‌آید، یعنی از عیسی شروع می‌شود و به آدم می‌رسد. اما متی از ابراهیم شروع می‌کند و به یوسف می‌رسد. در انجیل لوقا، نَسَب‌نامهٔ یوسف تا داوود با آنچه متی عنوان می‌کند کاملاً متفاوت است. اگر نَسَب‌نامهٔ انجیل لوقا را متعلق به مریم بدانیم و نَسَب‌نامهٔ انجیل متی را متعلق به یوسف، این دو نَسَب‌نامهٔ به آسانی می‌توانند همخوانی داشته باشند. بنابراین، تخت سلطنت از طریق پدر قانونیِ عیسی به او می‌رسید و اصل و نَسَبش که به داوود بازمی‌گشت از طریق خاندان مریم بنا می‌شد. بر خلاف متی (ر.ک. توضیح مت ۳:۱)، لوقا در نَسَب‌نامه‌اش از هیچ زنی و حتی از مریم نام نمی‌برد. یوسف از طریق ازدواج با مریم «پسر هالی» محسوب می‌شد (هالی پسر نداشت). از این جهت، نام یوسف در آیه ۲۳ نمایندهٔ نسل مریم است. سنّتِ این‌گونه جایگزین شدنِ وارثان را موسی در اعداد ۱:۲۷-۱۱ و ۱:۳۶-۱۲ بنا نهاد. مردانی که از هالی (آیهٔ ۲۳) تا ریسا (آیهٔ ۲۷) از آنها نام برده می‌شود نامشان در هیچ آیهٔ دیگری از کتاب‌مقدس نیامده است. زَروبابِل و سالتیئیل (آیهٔ ۲۷) تنها اسامی مشترک با فهرستی هستند که متی از حد فاصل داوود تا عیسی ارائه می‌دهد (ر.ک. مت ۱۲:۱).

۲۳:۳ قریب [نزدیک] به سی‌ساله. احتمالاً، دغدغهٔ لوقا تعیین سن دقیق نبود. این یک تخمین بود. معمولاً، خدمت نبی (حز ۱:۱)، کاهن (اعد ۳:۴، ۳۵، ۳۹، ۴۳، ۴۷) یا پادشاه (پید ۴۶:۴۱؛ ۲ سمو ۴:۵) در سی سالگی آغاز می‌شد. **حسب گمان خلق.** پیش از این، لوقا پایهٔ واقعیت تولد از باکره را بنا نهاده بود (۳۴:۱، ۳۵). در اینجا، یکبار دیگر مشخص می‌کند یوسف پدر واقعی عیسی نبود.

۴) وسوسهٔ پسر خدا (۱:۴-۱۳)

۱:۴ روح ... بُرد. (ر.ک. توضیح مت ۱:۴).

۲:۴ مدت چهل روز ... تجربه می‌نمود. گویا مسیح کل آن چهل روز را که روزه‌دار بود وسوسه می‌شد (ر.ک. توضیح مت ۲:۴). متی و لوقا هر دو به طور خلاصه فقط به آن سه وسوسهٔ خاص اشاره می‌کنند. ترتیب دو وسوسهٔ آخر در گزارش لوقا برعکسِ ترتیب موجود در گزارش متی است. گاهی لوقا به جای ترتیب تاریخی رویدادها به نظم منطقی آنها توجه کرده است (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب؛ ر.ک. توضیح ۳:۱). شاید لوقا در ترتیب خود در اینجا هدف خاصی داشته است. چه بسا قصدش این بوده گزارش خود را با اشاره به وسوسهٔ مسیح در معبد اورشلیم به پایان رساند (ر.ک. آیهٔ ۹)، چرا که در انجیل لوقا معبد از جایگاه مهمی برخوردار است (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»).

۳:۴-۱۳ (ر.ک. توضیحات مت ۳:۴-۱۰).

۴:۴ عیسی از تثنیه ۳:۸ نقل‌قول می‌کند.

۸:۴ عیسی از تثنیه ۱۳:۶ نقل‌قول می‌کند.

۱۰:۴، ۱۱. شیطان مزمور ۱۱:۹۱، ۱۲ را به کار می‌برد.

۱۲:۴ عیسی از تثنیه ۱۶:۶ نقل‌قول می‌کند.

۱۳:۴ تا مدتی. وسوسه‌های شیطان در مورد مسیح به این مقطع ختم نشدند، بلکه در طول خدمتش نیز ادامه داشتند (ر.ک. عبر ۱۵:۴) و در باغ جتسیمانی به اوج رسیدند (۳۹:۲۲–۴۶).

۲. خدمت در جلیل (۱۴:۴–۵۰:۹)

الف. آغاز خدمت او (۱۴:۴–۴۴)

۱) ناصره (۱۴:۴–۳۰)

۱۴:۴ به جلیل برگشت. انجیلهای همدید [متی، مرقس، لوقا] در مورد خدمت عیسی در فاصلهٔ میان تعمید او و بازگشتش به جلیل توضیحی نداده‌اند، اما یوحنا گزارش تقریباً مفصلی از خدمت عیسی در اورشلیم و یهودیه ارائه داده است (یو ۱۲:۲–۱:۴). به خاطر خدمت عیسی در اورشلیم و یهودیه، خبر او به سرعت در همه‌جا پیچیده بود.

۱۵:۴ کنایس [کنیسه‌ها]. (ر.ک. توضیح مر ۲۱:۱).

۱۶:۴ به ناصره ... رسید. لوقا در آیهٔ ۲۳ (ر.ک. توضیح آن آیه) عنوان می‌کند مسیح قبلاً در کفرناحوم خدمت کرده بود. با این حال، او به منظور خاصی این مطلب را در ابتدای شرح خود از خدمت عمومی مسیح قرار داده است. این خود نمونه‌ای است که نشان می‌دهد لوقا رویدادها را به ترتیب منطقی بیان کرده است نه صرفاً به ترتیبِ زمان وقوع آن رویدادها (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»؛ ر.ک. توضیح ۳:۱). **به حسب دستورِ خود [طبق معمول].** مسیح در ناصره پرورش یافته بود. از این‌رو، برای جماعتی که همواره به آن کنیسه می‌رفتند چهره‌ای شناخته شده بود.

۱۸:۴ مرا مسح کرد. یعنی خودِ روح‌القدس آن مسح بود (آیات ۱، ۱۴).

۱۹:۴ سال پسندیدهٔ خداوند. یا به عبارتی، «سال لطف خداوند». مسیح در اینجا در حال خواندن اشعیا ۱:۶۱، ۲ بود و تا میانهٔ آیهٔ ۲ ادامه داد. بقیهٔ آیه به نبوت دربارهٔ داوری الهی در روز انتقام خدا می‌پرداخت. چون آن بخش از آیه به بازگشت او مربوط بود، مسیح به خواندن ادامه نداد.

۲۰:۴ بنشست. رسم بود که معلمان به هنگام خواندن کلام خدا به نشانهٔ احترام بایستند (آیهٔ ۱۶) و هنگام تعلیم دادن به نشانهٔ فروتنی بنشینند (ر.ک. توضیح مت ۱:۵).

۲۱:۴ این نوشته ... تمام شد. این ادعایی صریح و روشن بود که عیسی همان مسیح موعود بود که این نبوت را به تحقق رساند. آن جمعِ حاضر منظور او را به درستی درک کردند، اما نمی‌توانستند از پسر نجاری که او را به خوبی می‌شناختند چنین ادعای عظیمی را بپذیرند (ر.ک. آیهٔ ۲۲؛ مت ۵۵:۱۳).

۲۳:۴ کفرناحوم. بدیهی است که مسیح به سبب انجام معجزات در کفرناحوم شهرت یافته بود. عهدجدید در مورد نخستین سال خدمت عمومی مسیح به جزییات زیادی اشاره نکرده است. بیشتر اطلاعاتی که دربارهٔ این ماه‌ها موجود است از انجیل یوحنا به دست آمده است. انجیل یوحنا نشان می‌دهد که خدمت مسیح در آن مقطع اغلب در یهودیه متمرکز بود. با این حال، یوحنا ۱۲:۲ به دیداری کوتاه از کفرناحوم اشاره می‌نماید، اما جزییات دیگر را بیان نمی‌کند. انجیل یوحنا ۴۶:۴–۵۴ توضیح می‌دهد که وقتی مسیح در قانا بود، پسر بیمارِ یک فرمانده را در کفرناحوم شفا داد. همچنین می‌دانیم که مسیح تعدادی از شاگردان خود را که از اهالی کرانهٔ شمالی دریای جلیل بودند با خود

همراه نموده بود (یو ۱:۳۵-۴۲؛ ر.ک. توضیح مت ۱۸:۴). بنابراین، عیسی در اولین سال خدمتش بیش از یکبار از آن منطقه دیدار کرده بود. او به قدری در آن منطقه به سر برده بود که شهرت معجزاتش در سراسر جلیل منتشر شده بود (ر.ک. آیهٔ ۱۴).

۲۵:۴-۲۷. هم بیوه‌زنی که در صَرَفهٔ صیدون بود (۱ پاد ۸:۱۷-۲۴) هم نَعمان سِریانی (۲ پاد ۵) هر دو غیر یهودی بودند و هر دو در دوران بی‌ایمانی چشمگیر و گستردهٔ قوم اسراییل می‌زیستند. منظور عیسی این بود که خدا از همهٔ بیوه‌زنان و جذامیان اسراییل صرف‌نظر کرد و فیض خود را به دو غیر یهودی نشان داد. توجه خدا به غیر یهودیان و مطرودان یکی از درونمایه‌های اصلی انجیل لوقا است (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»).

۲۸:۴ پر از خشم گشتند. این نخستین اشارهٔ لوقا به دشمنی و ضدیت با خدمت مسیح است. به نظر می‌رسد آنچه موجب برانگیختن شعلهٔ خشم اهالی ناصره شد این بود که مسیح خاطرنشان ساخت چه بسا فیض الهی از آنها دریغ شود و شامل حال غیر یهودیان گردد.

۳۰:۴ از میان ایشان گذشت. این گذشتن از میان ایشان یک معجزه بود. این نخستین مورد از چندین موقعیت مشابه است که عیسی از میان جمعیت عبور کرد تا پیش از زمان مقرر کشته نشود (ر.ک. یو ۳۰:۷؛ ۵۹:۸؛ ۳۹:۱۰).

۲) کفرناحوم (۳۱:۴-۴۲)

الف) اخراج روح شریر (۳۱:۴-۳۷)

۳۲:۴ قدرت. (ر.ک. توضیح مت ۲۹:۷).

۳۳:۴ دیو. (ر.ک. توضیح مت ۱۶:۸).

۳۴:۴ قدوس خدا. ارواح شریر همواره مسیح را بی‌درنگ تشخیص می‌دادند (ر.ک. آیهٔ ۴۱؛ ۲۸:۸؛ مت ۲۹:۸؛ مر ۲۴:۱؛ ۱۱:۳؛ ۷:۵).

۳۸:۴ مادرزن شمعون. پطرس متأهل بود (ر.ک. ۱ قرن ۵:۹). البته در هیچ آیه‌ای از کلام خدا در مورد همسر پطرس مطلبی عنوان نشده است. **تب شدیدی.** انجیل متی ۱۴:۸، ۱۵ و مرقس ۳۰:۱، ۳۱ نیز به این معجزه اشاره کرده‌اند، اما چون لوقا پزشک بود، به بالا بودن میزان تب اشاره می‌کند و مشخص می‌سازد که عیسی او را به چه صورت شفا داد (آیهٔ ۳۹).

ب) شفای انبوه جمعیت (۳۸:۴-۴۲)

۴۰:۴ چون آفتاب غروب می‌کرد. با غروب آفتاب، روز سبّت پایان می‌یافت. در نتیجه، یهودیان مجاز به رفت و آمد می‌شدند. از این‌رو، جمعیت به نزد عیسی آمدند.

۴۱:۴ تو مسیح، پسر خدا، هستی. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۴).

۳) شهرهای جلیل (۴۳:۴، ۴۴)

۴۳:۴ ملکوت خدا. این عبارت که برای نخستین بار در این آیه به کار رفته است در ادامهٔ انجیل لوقا عبارتی چشمگیر و برجسته خواهد بود (ر.ک. توضیح مت ۲:۳).

ب. خواندن شاگردان خود (۱:۵-۱۶:۶)

۱) چهار ماهیگیر (۱:۵-۲۶)

الف) صید انسانها (۱:۵-۱۱)

۱:۵ دریاچهٔ جَنیسارت. اشاره به دریای جلیل است که دریای طبریه نیز نامیده می‌شد (یو ۱:۶؛ ۱:۲۱). در واقع، این دریا دریاچه‌ای بزرگ با آب

شیرین بود و بیش از دویست متر پایین‌تر از سطح دریا قرار داشت. این دریاچه منبع اصلی تأمین آب و مرکز داد و ستدِ منطقهٔ جلیل به حساب می‌آمد.

۲:۵ دامهای [تور ماهیگیری] خود را شستشو می‌نمودند. آنها تمام شب را به امید صید ماهی در دریا به سر برده بودند، بی‌آنکه زحمتشان ثمری داشته باشد (ر.ک. آیهٔ ۵). اکنون، در حال خشک کردن و آماده نمودن تورها برای یک صید شبانهٔ دیگر بودند.

۳:۵ نشسته. (ر.ک. توضیحات ۲۰:۴؛ مت ۱:۵).

۴:۵ دامهای [تور ماهیگیری] خود را ... بیندازید. معمولاً، ماهیانی که شبانگه در مناطقِ کم‌عمق به دام می‌افتادند با روشن شدن هوا به عمق می‌رفتند و صید آنها چندان آسان نبود. به همین دلیل، پطرس شبانه مشغول ماهیگیری بود. بدون شک، پطرس چنین می‌پنداشت که رهنمود عیسی کارساز نمی‌بود، اما اطاعت کرد و پاداش اطاعتش را مشاهده نمود (آیهٔ ۶).

۸:۵ از من دور شو. حجم قابل توجه و چشمگیر ماهیانی که به دام افتادند معجزهٔ محض بود و تمام ماهیگیران کفرناحوم را متحیر نمود (آیهٔ ۹). پطرس به سرعت متوجه شد در حضور آن قدوسی ایستاده بود که قدرت الهی خود را نمایان نموده بود. از این‌رو، از گناه خود شرمسار گشت (ر.ک. خُرو ۱۹:۲۰؛ ۲۰:۳۳؛ داور ۲۲:۱۳؛ ایو ۵:۴۲، ۶).

۱۱:۵ همه را ترک کرده از عقب او روانه شدند. (ر.ک. توضیح مت ۱۸:۴). لوقا در مورد دومین خواندنِ شاگردان به جزییات بیشتری اشاره می‌کند.

ب) شفای رنجوران و معلولان (۱۲:۵–۱۶)

۱۲:۵ پُر از بَرص [جذام]. تأکید لوقا نشان می‌دهد جذام این شخص از موارد بسیار جدی و حاد بود (ر.ک. توضیح مر ۴۰:۱).

۱۳:۵ فوراً. یکی از ویژگیهای شفاهای عیسی این بود که بیماران بی‌درنگ و به طور کامل سلامت خود را بازمی‌یافتند (ر.ک. ۱۴:۱۷؛ مت ۱۳:۸؛ مر ۲۹:۵؛ یو ۹:۵).

۱۴:۵ هیچ‌کس را خبر مده. (ر.ک. توضیح مت ۴:۸). **خود را به کاهن بنما.** این رسم به منظور اطاعت از حکمی بود که شریعت در مورد جذامیان مقرر نموده بود (لاو ۱:۱۳–۴۶).

ج) آمرزش گناهان (۱۷:۵–۲۶)

۱۷:۵ فریسیان. (ر.ک. توضیح مت ۷:۳). **فُقها.** یعنی کاتبان (ر.ک. توضیح مت ۴:۲). این رهبران یهودی از راه‌های دور، از جمله از اورشلیم، آمده بودند. آوازهٔ عیسی در همه‌جا پیچیده بود و کاتبان و فریسیان از همان ابتدا او را زیر ذره‌بین قرار داده بودند.

۱۹:۵ از میان سفالها. این عبارت نشان می‌دهد بام آن خانه از سفال پوشیده بود. وقتی سفالها را کنار زدند، این امکان به وجود آمد که آن مرد را از میان تیرچه‌های سقف به پایین بفرستند. اقدام آنها برای بردن آن مرد به حضور عیسی نشان می‌داد جمعیت زیادی در پی عیسی آمده بودند. حتی اگر همراهان آن مفلوج منتظر می‌ماندند تا عیسی از خانه بیرون بیاید، باز هم، ازدحام جمعیت به آنها اجازه نمی‌داد آن مرد را نزد عیسی ببرند.

۲۰:۵ گناهان تو آمرزیده شد. عیسی ابتدا مفلوج بودن آن فرد را نادیده گرفت و به نیاز مهم‌تر او اشاره نمود (ر.ک. توضیح مت ۲:۹). او با این عمل مدعی شد از اختیار و امتیازی برخوردار است که فقط منحصر به خدا بود (آیهٔ ۲۱؛ ر.ک. ۴۹:۷). شفا یافتن آن مفلوج ثابت کرد که عیسی اقتدار دارد گناهان را نیز بیامرزد.

۲۱:۵ کفر. اگر عیسی خدا در جسم نبود، آن‌گاه، این ارزیابی می‌توانست حقیقت داشته باشد و به واقع چنین ادعایی کفر محسوب شود (ر.ک. توضیح مت ۳:۹).

۲۲:۵ درک نمود. اشاره به دانای مطلق بودن عیسی است (ر.ک. مت ۴:۹؛ یو ۲۴:۵، ۲۵).

۲۳:۵ کدام سهل‌تر است؟ (ر.ک. توضیح مت ۵:۹).

۲۴:۵ تا بدانید. توانایی عیسی در شفا دادن همه در هر زمان که خود اراده می‌نمود و شفای کامل و بی‌درنگی که به ظهور می‌رساند (آیهٔ ۲۵) گواه غیر قابل انکاری بود که بر الوهیت او شهادت می‌داد. عیسی در مقام خدا در بخشیدن گناهان اقتدار کامل داشت. این لحظه‌ای سرنوشت‌ساز بود و باید یکبار برای همیشه به تمام ضدیتهای فریسیان پایان می‌داد. در عوض، آنها تلاش کردند، با متهم کردن عیسی به زیر پا گذاشتن قوانین سبّتی که فریسیان بنا گذاشته بودند، او را بی‌اعتبار کنند (ر.ک. توضیحات ۲:۶-۱۱).

۲۶:۵ چیزهای عجیب. واکنش آن جماعت با کنجکاوی همراه بود، اما هیچ‌گونه حس تعهد و سرسپردگی نسبت به عیسی در آن دیده نمی‌شد. واکنش آنها عاری از حیرت و تعجب نبود، بلکه کاملاً عاری از ایمان حقیقی بود.

۲) لاوی (۲۷:۵-۱۱:۶)

الف) انجیل (۲۷:۵-۳۲)

۲۷:۵ لاوی. این نام متی پیش از توبهٔ او بود (ر.ک. توضیحات مت ۹:۹، ۱۱).

۲۸:۵ همه‌چیز را ترک کرده. (ر.ک. آیهٔ ۱۱؛ ۵۹:۹-۶۲). این بدان معنی بود که دیگر بازگشتی به گذشته وجود نداشت.

۲۹:۵ جمعی بسیار از باجگیران. نخستین واکنش لاوی این بود که دوستان سابقش را به مسیح معرفی نمود.

۳۰:۵ اَکل و شرب [خوردن و آشامیدن]. همنشینی با مطرودان در هر سطح اجتماعی که قرار داشتند، حتی همکلام شدن با آنها، ناخوشایند بود، چه رسد به خوردن و آشامیدن با آنها. چه بسا خوردن و آشامیدن به همراه آنها به گونه‌ای دوستی با ایشان به حساب می‌آمد. این کار در نظر فریسیان بسیار زننده و منفور بود (ر.ک. ۳۴:۷؛ ۲:۱۵؛ ۷:۱۹).

۳۱:۵ تندرستان. کسانی که می‌پندارند تندرست هستند در پی شفا نخواهند بود (ر.ک. توضیح مت ۱۲:۹).

ب) مَشک شراب (۳۳:۵-۳۹)

۳۳:۵ روزهٔ بسیار. عیسی دست‌کم در یک مقطع از زمان روزه گرفته بود (مت ۲:۴)، اما روزه‌اش در خلوت و مطابق با آن چیزی بود که خودش تعلیم داده بود (ر.ک. مت ۱۶:۶-۱۸). شریعت نیز روزه گرفتن در روز کفاره را مقرر نموده بود (لاو ۲۹:۱۶-۳۱؛ ۲۷:۲۳). اما، در سایر موارد، روزه امری اختیاری بود. مردم می‌توانستند برای ابراز توبه و ندامت یا هنگام درخواست دعای جدی و مهم روزه‌دار باشند. پرسش فریسیان این حقیقت را آشکار می‌نمود که در تصور آنها روزه گرفتن عملی بود که می‌بایست همگان از آن باخبر می‌شدند تا روحانی بودن آنها به چشم آید. حال آنکه، عهدعتیق نیز روزهٔ ریاکارانه را نکوهش کرده بود (اش ۳:۵۸-۶؛ ر.ک. توضیحات مت ۱۶:۶، ۱۷؛ ۱۵:۹).

۳۶:۵-۳۸ (ر.ک. توضیحات مت ۱۶:۹، ۱۷).

۳۹:۵ کهنه بهتر است. کسانی که طعم آیینهای عهد قدیم و آداب و رسوم فریسیان را چشیده

بودند نمی‌خواستند از آنها دست بکشند. آنها میلی به چشیدن شراب تازهٔ تعالیم عیسی نداشتند. فقط لوقا به این عبارت اشاره می‌نماید.

ج) سبّت (۶:۱–۱۱)

۶:۲ جایز نیست. (ر.ک. توضیح مت ۱۲:۲).

۶:۳ آیا نخوانده‌اید. در حالی که عیسی فریسیان را توبیخ می‌نمود، خاطرنشان ساخت که آنها به سبب ناآگاهی از حقیقتی این‌چنین اساسی قابل سرزنش بودند (ر.ک. مت ۱۲:۵؛ ۱۹:۴؛ ۲۱:۱۶، ۴۲؛ ۲۲:۳۱). **آنچه داوود ... کرد.** (ر.ک. ۱ سمو ۲۱:۱–۶).

۶:۴ نان تَقدِمه [تقدیمی]. (ر.ک. توضیح مت ۱۲:۴).

۶:۵ مالک روز سبّت. (ر.ک. توضیح مت ۱۲:۸).

۶:۷ شاید در سبّت شفا دهد. کاتبان و فریسیان آن مردی را که دستش خشک بود در میان جمعیت مشاهده کردند (آیهٔ ۶). وقتی مسیح در آنجا حضور یافت، آنها می‌دانستند که قطعاً فرصتی برای شفای آن مرد بود. بر خلاف همهٔ به اصطلاح شفادهندگان، مسیح افراد را دستچین نمی‌کرد. او تمام کسانی را که به نزدش می‌آمدند شفا می‌بخشید (آیهٔ ۱۹؛ ر.ک. ۴:۴۰؛ مت ۸:۱۶).

۶:۸ خیالات ایشان را درک نموده. (ر.ک. ۵:۲۲؛ ر.ک. توضیح مت ۹:۴). **در میان بایست.** عیسی این معجزه را به عمد در حضور همگان انجام داد تا نشان دهد به احکام خودساختهٔ فریسیان اعتنایی نداشت.

۶:۹ نیکویی کردن. طبق قوانین سبّت جایز نبود کسی در آن روز به داد و ستد و کسب درآمد یا تفریحات سبک‌سرانه بپردازد و به کارهایی مشغول باشد که جایگزین زمان پرستش او گردند. البته به طور کلی این‌گونه نبود که انجام هر فعالیتی در این روز ممنوع باشد. چه بسا که حتی نیکویی کردن امری شایسته بود، به طور خاص اگر کسی احسان و نیکوکاری می‌نمود، رحمت و شفّقت نشان می‌داد و به حمد و ستایش خدا مشغول می‌شد. همچنین انجام کارهایی که برای زنده ماندن و حفظ حیات ضرورت داشتند نیز مجاز بودند. به انحراف کشیدن مفهوم سبّت و ممنوع اعلام کردن چنین کارهایی، در واقع، تحریف هدف و مقصود خدا از بنا نمودن سبّت بود (ر.ک. توضیحات مت ۱۲:۲، ۳). **بدی.** خودداری از نیکویی کردن به منزلهٔ بدی کردن است (یع ۴:۱۷).

۶:۱۰ چشم خویش را بر جمیع ایشان گردانید. یعنی به آنها فرصت داد به پرسش نامبرده در آیهٔ ۹ پاسخ دهند. از قرار معلوم، هیچ‌کس لب به سخن نگشود.

۶:۱۱ از حماقت پُر گشته. در رویارویی با آن معجزهٔ پرشکوه، چنین واکنشی بس عجیب و غریب بود. چنین نفرت نامعقولانه‌ای از حس تحقیر شدن در حضور همگان ناشی می‌شد. این حس تحقیر چیزی بود که فریسیان بیش از هر چیز دیگر از آن بیزار بودند (ر.ک. مت ۲۳:۶، ۷). آنها نتوانستند به دلیل و برهان عیسی پاسخ دهند (آیات ۹، ۱۰). علاوه بر اینکه، عیسی فقط با یک فرمان آن مرد را شفا داد و در واقع به اصطلاح کار فیزیکی انجام نداد که بتوانند او را متهم کنند. آنها که تصمیم قطعی گرفته بودند در پی دلیلی برای متهم کردن عیسی باشند (آیهٔ ۷) دستشان خالی ماند. در نتیجه، با خشمی کورکورانه واکنش نشان دادند.

۳) دوازده شاگرد (۶:۱۲–۱۶)

۶:۱۲ آن شب را در عبادت خدا به صبح آورد. لوقا بارها عیسی را در حال دعا به تصویر کشیده

است. عیسی به طور خاص پیش از رویدادهای مهم در خدمتش به دعا مشغول بود (ر.ک. ۳:۲۱؛ ۵:۱۶؛ ۹:۱۸، ۲۸، ۲۹؛ ۱۱:۱؛ ۲۲:۳۲، ۴۰-۴۶).

۶:۱۳ شاگردان خود را پیش طلبیده. (ر.ک. توضیحات مت ۱۰:۱-۴). مسیح شاگردان بسیاری داشت. در یک مقطع، او هفتاد نفر از آنها را دو به دو فرستاد تا انجیل را بشارت دهند (۱۰:۱). اما، در این مقطع، دوازده نفر را برگزید و به طور خاص آنها را رسول («فرستاده‌شدگان») نامید و ایشان را اقتدار خاص بخشید تا به نمایندگی از او پیغامش را اعلام نمایند (ر.ک. اع ۱:۲۱، ۲۲).

۶:۱۷-۴۹ این همان موعظه بر «زمین هموار» است. شباهت میان این موعظه و موعظهٔ بالای کوه (ر.ک. توضیحات مت ۵:۱-۷:۲۹) بسیار چشمگیر و درخور توجه می‌باشد. البته امکان دارد عیسی همین پیغام را بیش از یکبار موعظه کرده باشد (شواهد نشان می‌دهند که او معمولاً صحبت دربارهٔ یک موضوع را به یکبار محدود نمی‌کرد؛ برای نمونه: ۱۲:۵۸، ۵۹؛ ر.ک. مت ۵:۲۵، ۲۶). اما این مورد، به احتمال بسیار، یک رویداد ثابت است که بیش از یکبار بازگو شده است. شرح لوقا تا اندازه‌ای مختصر می‌باشد، زیرا او از اشاره به بخشهایی از موعظه که به طور خاص به یهودیان مربوط می‌شد صرف‌نظر کرده است (به ویژه تفسیر مسیح از شریعت). علاوه بر آن، هر دو موعظهٔ نامبرده دقیقاً از یک الگوی فکریِ ثابت پیروی می‌کنند. هر دو با مقولهٔ «خوشا به حال‌ها» آغاز می‌شوند و با مَثَلی دربارهٔ بنا نمودن خانه بر صخره پایان می‌یابند. بدون شک، تفاوتهای موجود در واژه‌پردازی این دو گزارش به این دلیل است که این موعظه در اصل به زبان آرامیک بوده است و لوقا و متی آن را با اندکی تفاوت به زبان یونانی ترجمه کردند. البته هر دو ترجمه به یک اندازه با الهام روح‌القدس نوشته شده است و هر دو اصیل و معتبر می‌باشند.

ج. ادامهٔ کار او (۶:۱۷-۹:۵۰)

۱) موعظه در زمین هموار (۶:۱۷-۴۹)

۶:۱۷ جای هموار. در آیهٔ دیگری گفته شده: «بر فراز کوه» (مت ۵:۱). چنانچه منظور لوقا سطحی هموار یا زمینی صاف بر دامنهٔ کوه بوده است، آن‌گاه، این دو مورد به آسانی با یکدیگر تطبیق می‌یابند. در واقع، در محلی نزدیک به کفرناحوم چنین مکانی وجود دارد. تاریخ کلیسا بر این باور است که این موعظه در همین مکان صورت گرفته است. **صور و صیدون.** (ر.ک. توضیحات مت ۱۱:۲۱؛ مر ۳:۸).

۶:۱۸ ارواح پلید. نام دیگری برای دیوها است. این نام ده مرتبه در انجیلها به کار رفته است.

۶:۱۹ قوتی از وی صادر شده. (ر.ک. ۸:۴۵، ۴۶؛ ر.ک. توضیح مر ۵:۳۰).

۶:۲۰-۲۵ گزارش لوقا از «خوشا به حال‌ها» کوتاه و مختصر است (ر.ک. مت ۵:۳-۱۲). او فقط به چهار مورد از خوشا به حال‌ها اشاره می‌کند و در کنار آنها چهار مورد هشدار و توبیخ را با عنوان «وای بر شما» عنوان می‌نماید.

۶:۲۰ شما ای مساکین [فقیران]. توجه مسیح به تهیدستان و مطرودان یکی از مضامین مورد علاقهٔ لوقا می‌باشد (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»). بر خلاف متی ۵:۳، لوقا از ضمیر شخصیِ «شما» استفاده کرده است. لوقا بر حس صمیمیت و ملایمت کلام مسیح تأکید می‌نماید. با این حال، مقایسهٔ دو متن لوقا و متی نشان می‌دهد مسیح

موعظه‌های عیسی در انجیل لوقا

۱. نخستین موعظهٔ عیسی در کنیسه	لوقا ۴:۱۷-۲۷
۲. موعظه در زمین هموار	لوقا ۶:۱۷-۴۹
۳. موعظه با مَثَلها	لوقا ۸:۴-۲۱
۴. موعظه در مورد شخص گمشده	لوقا ۱۵
۵. موعظه در مورد ملکوت خدا	لوقا ۱۷:۲۰-۳۷
۶. موعظه‌هایی با موضوعات مختلف	لوقا ۲۰:۱-۲۱:۳۸

صرفاً به چیزی مهم‌تر از مقولهٔ فقر و ثروت مادی اشاره می‌کرد. فقری که در اینجا به آن اشاره شده است، در اصل، فقر روحانی انسانها است.

۲۱:۶ شما که ... گرسنه‌اید. نه گرسنهٔ غذا بلکه گرسنه و تشنهٔ عدالت (ر.ک. توضیح مت ۶:۵).

۲۲:۶ به خاطر پسر انسان. آزار و جفا مزیتی نیست که کسی جویا و مشتاق آن باشد. اما هنگامی که به خاطر مسیح، به دروغ، از مسیحیان بدگویی می‌شود (مت ۱۱:۵)، چنین جفایی با برکت خدا همراه خواهد بود.

۲۹:۶ دیگری را نیز به سوی او بگردان. (ر.ک. توضیح مت ۳۹:۵).

۳۱:۶ (ر.ک. توضیح مت ۱۲:۷).

۳۵:۶ پسران حضرت اعلا. بدین معنا که ویژگیهای اخلاقیِ خدا باید بر وجود فرزندان او چنان حک شده باشند که نتوان آنها را پاک نمود. از آنجا که خدا حتی نسبت به دشمنانش پر از محبت، پر از فیض و پر از سخاوتمندی است، ما نیز باید مانند او باشیم (ر.ک. توضیحات مت ۴۴:۵، ۴۵؛ ر.ک. افس ۱:۵، ۲).

۳۷:۶ داوری مکنید. این حکم روحیهٔ ریاکاری و محکوم نمودن را منع می‌کند، چرا که چنین روحیه و طرز برخوردی از احساس حق به جانب بودن و به پاکی و عدالت خود بالیدن سرچشمه می‌گیرد. حال آنکه، این آیه کسی را که بتواند مسایل را به معنای واقعی تشخیص و تمیز دهد محکوم نمی‌کند (ر.ک. توضیح مت ۱:۷). **آمرزیده شوید.** (ر.ک. توضیح مت ۱۵:۶).

۳۸:۶ در دامن شما خواهند گذارد. در آن روزگار، اضافهٔ گندمِ جمع‌آوری شده را در ردای بلندشان می‌ریختند و با خود حمل می‌کردند (ر.ک. مز ۱۲:۷۹؛ اش ۶:۶۵؛ ار ۱۸:۳۲).

۴۱:۶ خس ... چوب. بدون شک، طنز موجود در این تصویر به منظور خاصی عنوان شده است. مسیح معمولاً از زبان مبالغه استفاده می‌کرد تا تصویرها و تشبیه‌های طنزآلودی را ترسیم نماید (ر.ک. ۲۵:۱۸؛ مت ۲۴:۲۳).

۴۶:۶ مرا خداوندا خداوندا می‌گویید. این کافی نیست که صرفاً با زبانمان مسیح را خداوند بنامیم. ایمان واقعی اطاعت به بار می‌آورد. هر درخت از میوه‌اش شناخته می‌شود (آیهٔ ۴۴؛ ر.ک. توضیحات مت ۲۱:۷-۲۳).

۴۷:۶-۴۹ (ر.ک. توضیحات مت ۲۴:۷-۲۸).

۲) خدمت در شهرهای مختلف (۱:۷-۲۵:۸)

الف) شفای خادم یک فرمانده (۱:۷-۱۰)

۲:۷ یوزباشی [فرمانده] را غلامی ... بود. (ر.ک. توضیح مت ۵:۸). مهربانی و ملایمت این فرمانده نسبت به غلامی حقیر بر خلاف اخلاق

متداول فرماندهان سپاه رومیان در اسراییل بود. این شخص یکی از سه فرماندهٔ رومی در عهدجدید است که ثابت نمود ایمانش واقعی بود (ر.ک. توضیح مت ۵:۸؛ ر.ک. اع ۱۰).

۳:۷ مشایخ یهود. انجیل متی ۵:۸-۱۳ اشاره نمی‌کند که این فرمانده از طریق چند واسطه درخواست خود را با عیسی مطرح کرد. از قرار معلوم، این مرد از چنان احترام و جایگاه والایی برخوردار بود که سران یهود حاضر شدند درخواست او را با عیسی در میان بگذارند. آن فرمانده به قوم یهود محبت داشت و در بنیاد نهادن کنیسهٔ محلی مشارکت کرده بود (آیهٔ ۵). بدیهی است که این خدا بود که او را به نزد مسیح آورد (ر.ک. یو ۴۴:۶، ۶۵). مانند تمام کسانی که به گناه خود ملزم می‌شوند، او نیز کاملاً به نالایق بودن خود پی برده بود (ر.ک. توضیح ۸:۵). به همین دلیل، به جای اینکه خودش با عیسی سخن گوید، چند نفر را واسطه فرستاد (آیات ۶، ۷).

۶:۷ لایق آن نیستم. (ر.ک. توضیح مت ۸:۸).

ب) زنده کردن پسر بیوه‌زن (۱۱:۷-۱۷)

۱۱:۷ نایین. شهر کوچکی در جنوب شرقی ناصره.

۱۲:۷ پسر یگانه. (ر.ک. توضیح ۳۸:۹).

۱۴:۷ تابوت را لمس نمود. طبق آیین شریعت، اگر کسی به جنازه دست می‌زد، نجس می‌شد و نمی‌توانست در آیین مذهبی شرکت کند. عیسی به روشنی نشان داد که این‌گونه ناپاکی‌ها بر او بی‌اثر بودند. وقتی عیسی به تابوت دست زد، نجس نشد، بلکه قدرتش در یک لحظه حضور مرگ و هر گونه ناپاکی را زدود (ر.ک. توضیح آیات ۳۹؛ ۴۴:۸). این نخستین مورد از سه رویدادی است که عیسی مردگان را زنده نمود (ر.ک. ۴۹:۸-۵۶؛ یو ۲۰:۱۱-۴۴). آیهٔ ۲۲ گویای این حقیقت است که مسیح مردگان دیگری را هم زنده کرده بود، اما در اینجا به آنها اشاره نشده است.

ج) تشویق شاگردان یحیی تعمید دهنده (۱۸:۷-۳۵)

۱۸:۷ شاگردان یحیی. گویا یحیی تعمید دهنده حتی پس از زندانی شدن نیز از طریق شاگردانش، که نقش قاصدان او را ایفا می‌کردند، از خدمت مسیح باخبر می‌گشت (ر.ک. اع ۱:۱۹-۷).

۱۹:۷ آیا تو آن آینده هستی ؟ [همانی که باید بیاید]. یحیی شخص متزلزلی نبود (آیهٔ ۲۴). نباید چنین پنداریم که او در ایمانش لغزید یا اطمینانش به مسیح را از دست داده بود. با وجود بسیاری اتفاقات غیر منتظره، از جمله زندانی شدن یحیی و دشمنی با مسیح و بی‌ایمانی به او، یحیی می‌خواست یکبار دیگر از زبان خود مسیح خاطرجمع گردد. عیسی نیز دقیقاً طبق خواستهٔ یحیی عمل کرد (آیات ۲۲، ۲۳؛ ر.ک. توضیحات مت ۳:۱۱-۱۱).

۲۲:۷ بروید و یحیی را ... خبر دهید. آیات ۲۲، ۲۳ نقل‌قولی از اشعیا ۵:۳۵، ۶ و ۱:۶۱ هستند. این آیات وعده دربارهٔ مسیح موعود می‌باشند (اشعیا ۱:۶۱ همان متنی است که عیسی در کنیسهٔ ناصره آن را خوانده بود – ر.ک. توضیح ۱۹:۴). شاگردان یحیی باید به او خبر می‌دادند که عیسی دقیقاً چیزی را به انجام می‌رساند که کلام خدا در مورد مسیح موعود پیشگویی نموده بود (آیهٔ ۲۱)، هرچند که ترتیب به انجام رسیدن آن نبوتها کاملاً با آنچه یحیی تعمید دهنده تصور کرده بود هماهنگی نداشت.

۲۳:۷ کسی که ... لغزش نخورد. این سخن به معنای توبیخ یحیی تعمید دهنده نبود، بلکه کلامی برای تشویق و دلگرمی‌اش بود (ر.ک. آیهٔ ۲۸).

۲۷:۷ نقل‌قولی است از ملاکی ۱:۳.

۲۸:۷ (ر.ک. توضیح مت ۱۱:۱۱).

۲۹:۷ خدا را تمجید کردند. مردمِ عادی و باجگیران مطرودی که به موعظهٔ یحیَی تعمید دهنده گوش سپرده بودند تصدیق کردند که آنچه او در مورد ضرورت توبه گفته بود کلامی برحق و از جانبِ خدا بود.

۳۰:۷ فُقها. (ر.ک. توضیح ۲۵:۱۰). **ارادهٔ خدا را ... رد نمودند.** فراخوان یحیی به توبه بر طبق ارادهٔ خدا بود. اما آنها با خودداری از توبه نه فقط یحیی تعمید دهنده بلکه خدا را نپذیرفتند.

۳۲:۷ اطفالی را می‌مانند. مسیح با این طعنهٔ جدی فریسیان را به شدت توبیخ نمود. او نشان داد که رفتار و کردار آنها کودکانه بود و عزم کرده‌اند به هیچ طریق راضی نشوند، چه به «رقص» دعوت شوند (اشاره به شیوهٔ خدمت مسیح که به شادی و خرّمی با گناهکاران می‌خورد و می‌آشامید – آیهٔ ۳۴) چه به «نوحه‌گری» (اشاره به فراخوان یحیی تعمید دهنده به توبه و شیوهٔ خدمت زاهدانه و بی‌پیرایهٔ او – آیهٔ ۳۳).

۳۴:۷ می‌خورَد و می‌آشامد. یعنی شیوهٔ معمول زندگی. این آیه نشان می‌دهد که چرا روش خدمت یحیی با عملکرد عیسی تفاوتی چشمگیر داشت، هرچند پیغام آنها یکسان بود (ر.ک. توضیح مت ۱۷:۴). تفاوت در روشها جایی برای عذر و بهانهٔ فریسیان باقی نمی‌گذاشت. همان چیزی که آنها اصرار داشتند در عیسی ببینند – زهد و پرهیزکاری سختگیرانه – مشخصهٔ خدمت یحیی تعمید دهنده بود، اما او را نیز نپذیرفته بودند. مشکل اصلی آنها در فساد و تباهی دلشان ریشه داشت، اما به آن معترف نبودند. **دوست ... گناهکاران.** (ر.ک. توضیحات ۳۰:۵–۳۳؛ ۲:۱۵).

۳۵:۷ حکمت از جمیع فرزندان خود مَصدق [تصدیق] می‌شود. حقانیتِ حکمت واقعی به واسطهٔ پیامدها و نتایج و به عبارتی ثمراتی که به بار می‌آورد به اثبات می‌رسد (ر.ک. یع ۱۴:۲–۱۷).

د) آمرزش زنی گناهکار (۳۶:۷–۵۰)

۳۶:۷ یکی از فریسیان. نام او شمعون بود (آیهٔ ۴۰). به نظر نمی‌رسید او با عیسی موافق و همدل بود (ر.ک. آیات ۴۴–۴۶). تردیدی نیست که انگیزهٔ او این بود که یا عیسی را به دام اندازد یا دلیلی بیابد تا او را متهم کند (ر.ک. ۷:۶).

۳۷:۷ شیشه‌ای از عطر. (ر.ک. توضیح مت ۷:۲۶). این رویداد از جهات بسیاری مشابه با ماجرایی است که در انجیل متی ۶:۲۶–۱۳؛ مرقس ۳:۱۴–۹ و یوحنا ۲:۱۲–۸ توصیف گشته است، اما واضح است که این ماجرایی مستقل می‌باشد. آن ماجرا در بیت‌عِنیای نزدیک به اورشلیم و در هفتهٔ مصائب مسیح روی داد. در آنجا، مریم، خواهر مرتا و ایلعازر، عیسی را مسح نمود. اما ماجرای نامبرده در این آیه در جلیل به وقوع پیوست و زنی گناهکار (فاحشه) عیسی را تدهین نمود. هیچ دلیلی وجود ندارد که این زن را طبق تصور برخی مریم مجدلیه بپنداریم (ر.ک. توضیح ۲:۸).

۳۸:۷ در پشت سر او نزد پایهایش ... بایستاد. طبق رسم آن زمان، عیسی جایی در پایین میز غذاخوری نشسته بود. ورود یک زن بدنام به خانهٔ یک فریسی برای همه بسیار حیرت‌آور و تکان‌دهنده بود. در چنین ضیافتهایی، معمولاً مهمانانی عالی‌رتبه شرکت می‌کردند، اما هیچ‌کس انتظار نداشت فاحشه‌ای را در آنجا ببینند. او برای آمدن به آنجا شهامت چشمگیری نشان داده بود. این نشان می‌داد که آن زن بی‌تابانه خواهان آمرزیده شدن بود. گریان بودن او نیز گواه توبهٔ عمیقش بود.

۳۹:۷ چگونه زن است. فریسیان جز تحقیر گناهکاران کار دیگری نداشتند. شمعون به این نتیجه رسیده بود که اگر عیسی می‌دانست آن زن چه کسی بود، حتماً، او را از خود می‌راند، چون فرض بر این بود که آن زن با دست زدن به عیسی وی را به لحاظ آیینی ناپاک می‌نمود (ر.ک. توضیح آیات ۱۴؛ ۴۴:۸).

۴۰:۷ عیسی جواب داد. عیسی که از افکار شمعون آگاه بود (ر.ک. ۲۲:۵؛ ر.ک. توضیح مت ۴:۹) به او نشان داد به راستی یک نبی بود.

۴۱:۷ دینار. هر دینار معادل دستمزد یک روز بود (ر.ک. توضیح مت ۱۹:۲۲)، بنابراین، رقم نامبرده مبلغ زیادی به حساب می‌آمد – تقریباً، معادل دستمزد کاملِ دو سال.

۴۴:۷ آب به جهت پایهای من نیاوردی. این یک غفلت و اشتباه چشمگیر بود. شستن پای مهمان رسم و تشریفاتی مهم و ضروری بود (ر.ک. توضیحات یو ۴:۱۳، ۵). نیاوردن آب برای شستن پای مهمان توهین به حساب می‌آمد، چنان که امروزه در فرهنگ جامعهٔ غرب کت و روپوش را از دست مهمان نگرفتن چنین معنایی دارد.

۴۷:۷ زیرا که محبت بسیار نموده است. این بدان معنا نیست که چون آن زن محبت فراوانی از خود نشان داد آمرزیده شد. آن مَثَلی که عیسی بیان نمود (در آیات ۴۱–۴۳) گویای آمرزش بی‌قید و شرطی بود که ثمرهٔ محبت را در پی داشت. بنابراین، اگر محبت زن را عامل آمرزش او بدانیم، در واقع، معنای درسی را که عیسی در اینجا تعلیم می‌دهد تحریف کرده‌ایم. تدهین پایهای عیسی عامل آمرزش آن زن نبود، بلکه ایمان وی (آیهٔ ۵۰) موجب شد عیسی او را بیامرزد.

۴۹:۷ گناهان را هم می‌آمرزد. (ر.ک. توضیحات ۲۰:۵، ۲۱؛ مت ۱:۹–۳؛ مر ۷:۲).

۵۰:۷ ایمانت تو را نجات داده است. تمام کسانی که عیسی ایشان را شفا داده بود رستگار نشدند، بلکه آنانی از نجات ابدی بهره‌مند گشتند که ایمان واقعی خود را ابراز نمودند (ر.ک. ۱۹:۱۷؛ ۴۲:۱۸؛ مت ۲۲:۹؛ ر.ک. توضیح مر ۳۴:۵).

هـ) گرد آوردن شاگردان بامحبت (۱:۸–۳)

۲:۸ زنانِ چند. معمولاً، معلمان یهود زنان را به شاگردی نمی‌پذیرفتند. **مریم معروف به مجدلیه.** احتمالاً، نام او از شهر مجدل در جلیل گرفته شده بود. برخی معتقدند او همان زنی است که در آیات ۳۷:۷–۵۰ توصیف گشته است. اما، وقتی لوقا در اینجا برای اولین بار از او نام می‌برد، بعید به نظر می‌رسد او همان شخصیت اصلی ماجرایی باشد که پیش از این نقل کرده بود. همچنین صرفاً به این دلیل که مریم به وضوح در چنگال دیوها اسیر بود دلیلی ندارد فکر کنیم فاحشه بوده است.

۳:۸ یونا. در آیهٔ ۱۰:۲۴ نیز از این زن نام برده می‌شود، اما در هیچ آیهٔ دیگری از عهدجدید نشانی از او نمی‌بینیم. امکان دارد او منبع برخی اطلاعات و جزییاتی باشد که لوقا دربارهٔ هیرودیس نقل کرده است (ر.ک. ۸:۲۳، ۱۲؛ ر.ک. توضیح ۳:۱). **سوسن.** به جز اینجا، در هیچ آیهٔ دیگری از عهدجدید از او نام برده نشده است. احتمالاً، او از آشنایان لوقا بود. **از اموال خود.** این رسم یهودیان بود که شاگردان معلمان مذهبیِ خود را به این شکل پشتیبانی کنند (ر.ک. ۷:۱۰؛ ۱ قرن ۴:۹–۱۱؛ غلا ۶:۶؛ ۱ تیمو ۱۷:۵، ۱۸).

و) تعلیم به انبوه جمعیت به وسیلهٔ مَثَلها (۴:۸–۲۱)

۴:۸ مَثَلی آورده، گفت. این مَثَل نقطهٔ عطفی

مهم در خدمت عیسی بود (ر.ک. توضیحات مت ۳:۱۳، ۳۴).

۵:۸ به جهت تخم کاشتن. برزگران با دستِ خود در زمینِ شخم‌زده بذر می‌افشاندند. طبیعی بود که هنگامِ بذرافشانی مقداری از بذرها خارج از زمین و بر روی جاده‌های باریکی که بین مزارع وجود داشت می‌ریخت. از آنجا که خاک آن مناطق سفت بود، بذر نمی‌توانست در خاک نفوذ و رشد کند (ر.ک. توضیحات مت ۴:۱۳، ۱۹). این مثال می‌تواند به سرسختی و سخت‌دلیِ سران یهود اشاره داشته باشد.

۶:۸ سنگلاخ. یعنی خاک کم‌عمقی که لایه‌ای سنگی زیر آن نهفته بود (ر.ک. توضیحات مت ۵:۱۳، ۲۰). این مثال می‌تواند به جماعت دمدمی‌مزاج و بی‌ثباتی اشاره داشته باشد که فقط به خاطر معجزات عیسی در پی او بودند.

۷:۸ خارها. (ر.ک. توضیحات مت ۷:۱۳، ۲۲). این مثال می‌تواند به افراد مادی‌گرایی اشاره داشته باشد که ثروت دنیوی را مهم‌تر از ثروت روحانی می‌پندارند.

۸:۸ صد چندان. لوقا این مَثَل را خلاصه کرده است. انجیل متی ۸:۱۳ و مرقس ۸:۴ سه مرحله از ثمر آوردن را توضیح داده‌اند. «صد چندان» صرفاً به مقدار فراوانی اشاره دارد که نمی‌توان تصورش را نمود (ر.ک. پید ۱۲:۲۶). **هر که گوش ... دارد.** هر سه انجیل همدید [متی، مرقس، لوقا] در مَثَل برزگر به این هشدار اشاره کرده‌اند (ر.ک. مت ۹:۱۳؛ مر ۹:۴). عیسی اغلب این عبارت را به کار می‌بُرد تا به طور خاص بر اهمیت سخنانی که در لفافه و به صورت سرّ بیان می‌کرد تأکید نماید (ر.ک. ۳۵:۱۴؛ مت ۱۵:۱۱؛ ۴۳:۱۳؛ مر ۲۳:۴).

۱۰:۸ اسرار. (ر.ک. توضیحات مت ۱۱:۱۳، ۱۳). **تا نگریسته، نبینند.** نقل‌قولی است از اشعیا ۹:۶. این عبارت حاکی از آن است که خدا به منظور داوریِ بی‌ایمانان چشمان آنها را می‌بندد.

۱۳:۸ تا مدتی ایمان می‌دارند. اشاره به ایمان ظاهری است نه ایمان نجات‌بخش (ر.ک. توضیح مت ۲۰:۱۳).

۱۵:۸ شنیده ... نگاه می‌دارند ... ثمر می‌آورند. این گواهِ نجات واقعی است. واژهٔ «شنیده» به درک نمودن و ایمان آوردن اشاره دارد (یو ۳۱:۸، ۴۷). «نگاه می‌دارند» به اطاعت مداوم و پیوسته اشاره می‌کند (۲۸:۱۱؛ ر.ک. توضیحات یو ۲۱:۱۴-۲۴). «ثمر می‌آورند» نیز به معنی کارهای نیک است (مت ۱۶:۷-۲۰؛ یع ۱۴:۲-۲۶).

۱۶:۸ زیر تخت. این واقعیت که مسیح در مَثَلهای خود اسرار را تعلیم می‌داد به این معنا نبود که پیغامش فقط برای شاگردانِ دستچینِ او بود و یا اینکه پیغامش باید مخفی می‌ماند. چراغ را روشن نمی‌کنند تا آن را پنهان سازند، بلکه باید بر چراغدان گذارند تا نور آن به دورترین نقاط برسد. با وجود این، فقط کسانی که چشم بینا دارند قادر به دیدنش خواهند بود.

۱۷:۸ چیزی نهان نیست که ظاهر نگردد. در روز داوری، حقیقت به طور کامل آشکار خواهد شد (ر.ک. ۲:۱۲، ۳؛ ۱ قرن ۵:۴؛ ۱ تیمو ۲۴:۵، ۲۵). هدف نهایی خدا پنهان کردن حقیقت نیست، بلکه آشکار نمودن آن است.

۱۸:۸ پس احتیاط نمایید که به چه طور می‌شنوید. مهم است انسان در طول زندگی‌اش به این نور پاسخ دهد، چرا که در برابر تخت داوری فرصتی برای پذیرش حقیقتی که قبلاً آن را رد کرده است وجود نخواهد داشت (مکا ۱۱:۲۰-۱۵). کسانی که اکنون نور انجیل را به تمسخر می‌گیرند،

در ابدیت، ذره‌ای نور هم از ایشان دریغ خواهد شد (ر.ک. ۲۶:۱۹؛ مت ۲۹:۲۵).

۱۹:۸ برادران. (ر.ک. توضیحات مت ۴۶:۱۲-۴۹).

۲۰:۸، ۲۱ (ر.ک. توضیحات مر ۳۱:۳، ۳۵).

ز) آرام نمودن طوفان و امواج (۲۲:۸–۲۵)

۲۲:۸–۲۵ (ر.ک. توضیحات مت ۲۴:۸–۲۷).

۳) سفر به جلیل (۲۶:۸-۵۰:۹)

الف) آزاد کردن دیوزده (۲۶:۸–۳۹)

۲۶:۸–۳۸ (ر.ک. توضیحات مت ۲۸:۸-۳۴).

۲۷:۸ شخصی. به گفتهٔ متی، در واقع، آنها دو نفر بودند، اما فقط یکی از آن دو در حال صحبت بود (ر.ک. توضیح مت ۲۸:۸).

۳۰:۸ لجئون [لژیون]. (ر.ک. توضیحات مت ۳۰:۸؛ مر ۹:۵).

۳۱:۸ هاویه. (ر.ک. توضیح مت ۳۱:۸).

ب) شفای یک زن (۴۰:۸–۴۸)

۴۱:۸ رییس کنیسه. (ر.ک. توضیح ۱۴:۱۳). عیسی قبلاً در کنیسه‌ای که یایرُس رییس آن بود روح شریری را از وجود یک مرد اخراج کرده بود (۳۳:۴–۳۷).

۴۲:۸ دختر یگانه. (ر.ک. توضیح ۳۸:۹). **ازدحام می‌نمودند.** م.ت. «خفه کردند» (چیزی نمانده بود که عیسی را لِه کنند).

۴۳:۸ اِستحاضه [خونریزی]. (ر.ک. توضیح مت ۲۰:۹).

۴۴:۸ از پشت سر وی آمده ... لمس نمود. این زن به خاطر بیماری‌اش به هر که دست می‌زد او را نجس می‌نمود. اما، در اینجا، نتیجه دقیقاً برعکس بود (ر.ک. توضیحات ۱۴:۷، ۳۹). **دامن.** (ر.ک. توضیح مت ۲۰:۹).

۴۶:۸ قوتی از من بیرون شد. (ر.ک. توضیح مر ۳۰:۵).

ج) زنده کردن یک دختر (۴۹:۸–۵۶)

۵۰:۸ ایمان آور و بس. اگرچه در تمام شفاهای عیسی صرفاً ایمان داشتن اشخاص شرط اصلی نبود (ر.ک. ۵۱:۲۲)، در برخی مواقع، عیسی از آنها می‌طلبید که ایمان آورند.

۵۱:۸ پطرس و یوحنا و یعقوب. (ر.ک. توضیحات ۲۸:۹؛ مت ۲:۱۰؛ ۱:۱۷).

۵۲:۸ نمرده. (ر.ک. توضیحات مت ۲۳:۹، ۲۴).

۵۶:۸ هیچ‌کس را ... خبر ندهند. (ر.ک. توضیح مت ۴:۸).

د) فرستادن دوازده شاگرد (۱:۹–۶)

۱:۹–۶ (ر.ک. توضیحات مت ۱:۱۰–۴۲).

۳:۹ هیچ‌چیز ... برمدارید. در این مورد، تفاوتهای جزیی میان گفتار متی، مرقس و لوقا گاه سوال‌برانگیز می‌شوند. در این آیه و انجیل متی ۹:۱۰، ۱۰ عنوان می‌شود که شاگردان نباید چوب‌دستی به همراه ببرند (ر.ک. توضیح آن آیات). اما مرقس ۸:۶ می‌فرماید جز چوب‌دستی هیچ‌چیز با خود برندارند. همچنین انجیل مرقس ۹:۶ به شاگردان می‌فرماید کفش به پا کنند، حال آنکه، طبق متی ۱۰:۱۰، کفش نیز جزو چیزهایی بود که نباید با خود می‌بردند. اما، در واقع، آنچه در متی ۱۰:۱۰ و در این آیه ممنوع شده بود همراه داشتن چوب‌دستی و کفش اضافه بود. شاگردان نباید در آن سفر کوله‌بار با خود می‌بردند، بلکه باید به لباسهایی که با خود داشتند بسنده می‌کردند.

ه) حیران شدن هیرودیس (۹:۷–۹)

۷:۹ هیرودیسِ تیترارخ [حاکم]. (ر.ک. توضیح مت ۱:۱۴). اخبارِ مربوط به مسیح به گوش بالاترین مقام دولتی رسیده بود. **یحیی از مردگان برخاسته است.** البته که چنین چیزی حقیقت نداشت. با وجود این، به نظر می‌رسید هیرودیس دچار ترس و عذاب وجدان شده بود (ر.ک. مر ۱۶:۶).

۸:۹ الیاس [ایلیا]. (ر.ک. توضیح ۱۷:۱).

۹:۹ طالب ملاقات وی می‌بود. فقط لوقا به این مورد اشاره کرده است (ر.ک. توضیحات ۳:۱؛ ۳:۸).

و) غذا دادن به انبوه جمعیت (۹:۱۰–۱۷)

۱۰:۹ ویرانه. عیسی و شاگردان می‌خواستند با فاصله گرفتن از جمعیت اندکی استراحت کنند (ر.ک. مر ۳۱:۶، ۳۲). **بیت‌صیدا.** (ر.ک. توضیح مر ۲۲:۸). بیت‌صیدای یولیاس در کرانهٔ شمالی جلیل و شرق منطقه‌ای قرار داشت که رود اردن در آنجا به دریاچهٔ جلیل سرازیر می‌گشت.

۱۲:۹–۱۷ علاوه بر رویداد رستاخیز مسیح، خوراک دادن به پنج هزار نفر تنها معجزه‌ای است که در هر چهار انجیل عنوان شده است (ر.ک. مت ۱۵:۱۴–۲۱؛ مر ۳۵:۶–۴۴؛ یو ۴:۶–۱۳).

۱۴:۹ قریب [نزدیک] به پنج هزار مرد. با شمارش زنان و کودکان، تعداد واقعی این جمعیت شاید نزدیک به بیست هزار نفر می‌رسید.

۱۷:۹ سبد. (ر.ک. توضیحات مر ۴۳:۶؛ ۸:۸).

ز) پیشگویی مصلوب شدن خود (۹:۱۸–۲۶)

۱۸:۹–۲۱ (ر.ک. توضیحات مت ۱۳:۱۶–۲۰).

۱۹:۹ یحیی تعمید دهنده ... الیاس [ایلیا] ... یکی از انبیای پیشین. (ر.ک. آیات ۷، ۸). گویا چنین شایعاتی بسیار رواج داشتند (ر.ک. توضیحات ۱۷:۱؛ مت ۱۴:۱۱؛ مر ۱۳:۹؛ مکا ۵:۱۱، ۶).

۲۰:۹ مسیحِ خدا. یعنی مسیح موعود که در عهدعتیق وعدهِ داده شده بود (دان ۲۵:۹، ۲۶؛ ر.ک. توضیح مت ۱۶:۱۶).

۲۱:۹ هیچ‌کس را از این اطلاع مدهید. (ر.ک. توضیحات مت ۴:۸؛ ۱۶:۱۲).

۲۲:۹ لازم است که پسر انسان زحمت ... بیند. اعلام این واقعیت به یک مقطع مهم و برجسته در خدمت عیسی اشاره می‌کرد (ر.ک. توضیح مت ۲۱:۱۶).

۲۳:۹ صلیب. (ر.ک. توضیح مت ۳۸:۱۰). خودانکاری یکی از موضوعات ثابت در تعالیم مسیح به شاگردانش بود (ر.ک. ۲۶:۱۴، ۲۷؛ مت ۳۸:۱۰؛ ۲۴:۱۶؛ مر ۳۴:۸؛ یو ۲۴:۱۲–۲۶). آن انکار نَفْسی که عیسی می‌طلبید گوشه‌نشینیِ زاهدانه نبود (ر.ک. توضیح ۳۴:۷). منظور این بود که شخص حاضر باشد از احکام مسیح اطاعت کند، به دیگران خدمت نماید و به خاطر عیسی رنج و سختی را تاب آورد – حتی تا پای جان.

۲۴:۹ هر کس جان خود را به جهت من تلف کرد. علاوه بر حکم «از عقب من آیید»، این گفته

شفاهای خدا از طریق انسانها

	متی	مرقس	لوقا	یوحنا
۱. شاگردان	۱:۱۰–۱۵	۱۵:۳؛ ۷:۶–۱۳	۱:۹–۶	-
۲. افراد ناشناخته	-	۳۸:۹–۴۰	۴۹:۹، ۵۰	-
۳. آن هفتاد نفر	-	-	۱:۱۰–۲۰	-

شفاهای خدا از طریق عیسی

	متی	مرقس	لوقا	یوحنا
۱. انبوه جمعیت	۲۳:۴، ۲۴	۳۹:۱	–	–
۲. جذامی	۲:۸، ۳	۴۰:۱-۴۲	۱۲:۵، ۱۳	–
۳. غلام	۵:۸-۱۳	–	۲:۷-۱۰	–
۴. زن	۱۴:۸، ۱۵	۳۰:۱، ۳۱	۳۸:۴، ۳۹	–
۵. انبوه جمعیت	۱۶:۸، ۱۷	۳۲:۱-۳۴	۴۰:۴	–
۶. دیوزدگان	۲۸:۸-۳۴	۱:۵-۲۰	۲۶:۸-۳۹	–
۷. مرد مفلوج	۱:۹-۸	۱:۲-۱۲	۱۷:۵-۲۶	–
۸. دختر کوچک	۱۸:۹، ۱۹، ۲۳-۲۶	۲۱:۵-۲۳، ۳۵-۴۳	۴۰:۸-۴۲، ۴۹-۵۶	–
۹. یک زن	۲۰:۹-۲۲	۲۴:۵-۳۴	۴۳:۸-۴۸	–
۱۰. دو مرد نابینا	۲۷:۹-۳۱	–	–	–
۱۱. یک دیوزده	۳۲:۹-۳۴	–	–	–
۱۲. انبوه جمعیت	۳۵:۹	–	–	–
۱۳. انبوه جمعیت	۲:۱۱-۵	–	۱۸:۷-۲۲	–
۱۴. یک مرد	۹:۲۲-۱۴	۱:۳-۶	۶:۶-۱۱	–
۱۵. انبوه جمعیت	۱۵:۱۲-۲۱	۷:۳-۱۲	–	–
۱۶. یک دیوزده	۲۲:۱۲، ۲۳	–	–	–
۱۷. شماری اندک	۵۴:۱۳-۵۸	۱:۶-۶	–	–
۱۸. انبوه جمعیت	۱۳:۱۴، ۱۴	–	۱۰:۹، ۱۱	۱:۶-۳
۱۹. انبوه جمعیت	۳۴:۱۴-۳۶	۵۳:۶-۵۶	–	–
۲۰. دختر غیر یهودی	۲۱:۱۵-۲۸	۲۴:۷-۳۰	–	–
۲۱. انبوه جمعیت	۲۹:۱۵-۳۱	–	–	–
۲۲. پسر دیوزده	۱۴:۱۷-۲۱	۱۴:۹-۲۹	۳۷:۹-۴۳	–
۲۳. انبوه جمعیت	۲:۱۹	–	–	–
۲۴. مردان نابینا	۲۹:۲۰-۳۴	۴۶:۱۰-۵۲	۳۵:۱۸-۴۳	–
۲۵. نابینایان و لنگان	۱۴:۲۱	–	–	–
۲۶. شخص دیوزده	–	۲۱:۱-۲۸	۳۱:۴-۳۷	–
۲۷. مرد ناشنوا	–	۳۲:۷-۳۷	–	–
۲۸. مرد نابینا	–	۲۲:۸-۲۶	–	–
۲۹. انبوه جمعیت	–	–	۱۵:۵	–
۳۰. انبوه جمعیت	–	–	۱۷:۶-۱۹	–
۳۱. پسر بیوه‌زن	–	–	۱۱:۷-۱۷	–
۳۲. شماری از زنان	–	–	۲:۸	–
۳۳. یک دیوزده	–	–	۱۴:۱۱	–
۳۴. یک زن	–	–	۱۰:۱۳-۱۳	–
۳۵. یک مرد	–	–	۱:۱۴-۴	–
۳۶. ده جذامی	–	–	۱۱:۱۷-۲۱	–
۳۷. گوش یک مرد	–	–	۵۰:۲۲، ۵۱	–
۳۸. پسر یک مرد	–	–	–	۴۶:۴-۵۴
۳۹. مرد مفلوج	–	–	–	۱:۵-۹
۴۰. مرد نابینا	–	–	–	۱:۹-۷
۴۱. ایلعازر	–	–	–	۱:۱۱-۴۵
۴۲. بسیاری دیگر	–	–	–	۳۰:۲۰، ۳۱؛ ۲۵:۲۱

نیز بیش از هر کلام دیگر مسیح در انجیلها تکرار شده است (ر.ک. ۳۳:۱۷؛ مت ۳۹:۱۰؛ ۲۵:۱۶؛ مر ۳۵:۸؛ یو ۲۵:۱۲؛ ر.ک. توضیح ۱۱:۱۴).

۲۶:۹ هر که از من ... عار دارد. یعنی غیر ایمانداران (ر.ک. مت ۳۳:۱۰؛ روم ۳۳:۹؛ ۱۱:۱۰؛ ۲ تیمو ۱۲:۲؛ ر.ک. توضیح ۹:۱۲).

ح) آشکار نمودن جلال خود (۹:۲۷–۳۶)

۲۷:۹ تا ملکوت خدا را نبینند. (ر.ک. توضیح مت ۲۸:۱۶).

۲۸:۹ قریب [نزدیک] به هشت روز. این عبارت به طور کلی به زمانی در حدود یک هفته اشاره می‌کند (ر.ک. یو ۲۶:۲۰؛ ر.ک. توضیح مت ۱:۱۷). **از این کلام.** این عبارت حلقهٔ اتصال وعدهٔ مشاهدهٔ ملکوت (آیهٔ ۲۷) و رویدادهایی است که در ادامه عنوان شده‌اند (ر.ک. توضیح مت ۲۸:۱۶). **پطرس و یوحنا و یعقوب.** فقط این سه نفر اجازه یافتند برخاستن دختر یایرُس (۵۱:۸)، تبدیل چهرهٔ عیسی (ر.ک. مت ۱:۱۷) و غم و اندوه مسیح در باغ جتسیمانی را شاهد باشند (مر ۳۳:۱۴). **کوهی.** احتمال ضعیفی وجود دارد که آن‌طور که برخی گفته‌اند کوه نامبرده کوه تابور باشد. عیسی و شاگردان در «نواحی قیصریهٔ فیلیپُس» (مت ۱۳:۱۶) به سر می‌بردند و کوه تابور از هیچ جهت به آنجا نزدیک نبود. افزون بر اینکه، گویا کوه تابور محل عبادت بت‌پرستان بوده است (هو ۱:۵). در زمانهٔ عیسی نیز پادگانی نظامی بر فراز آن کوه ساخته شده بود. در هیچ منبعی، به مکان دقیق رویداد تبدیل چهرهٔ عیسی اشاره نشده است، اما بسیاری بر این باورند که این رویداد در کوه حِرمون به وقوع پیوست (کوهی که دو هزار متر بلندتر از کوه تابور بود و به قیصریهٔ فیلیپُس نزدیک‌تر بود).

۲۹:۹ چون دعا می‌کرد. (ر.ک. توضیح ۲۱:۳). در زمان تعمید عیسی نیز هنگامی که او دعا می‌کرد صدای پدر از آسمان شنیده شد (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»). **درخشان.** م.ت. «نورافشان». در کل عهدجدید، این واژه فقط در همین آیه به کار رفته است. این نور نوری درخشنده و خیره‌کننده، مانند برق صاعقه، بود.

۳۰:۹ موسی و الیاس [ایلیا]. (ر.ک. توضیح مت ۳:۱۷).

۳۱:۹ رحلت [مرگ] او. پطرس نیز در اشاره به مرگ خود همین عبارت را به کار برده است (۲ پطر ۱۵:۱). فقط لوقا به محتوای گفتگوی آنها و این واقعیت اشاره کرده است که پطرس و یعقوب و یوحنا خوابیده بودند (آیهٔ ۳۲؛ ر.ک. ۴۵:۲۲).

۳۲:۹ جلال او ... را ... دیدند. (ر.ک. خُرو ۱۸:۳۳–۲۳).

۳۳:۹ سه سایبان. (ر.ک. توضیح مت ۴:۱۷).

۳۴:۹ ابری. انجیل متی ۵:۱۷ می‌فرماید: «ابری درخشنده»، ابری که گرداگرد جلال خدا را فرا گرفته بود، مانند ستون ابری که در عهدعتیق قوم اسراییل را هدایت می‌کرد (خُرو ۱۹:۱۴، ۲۰). درخشندگی این ابر و خواب‌آلود بودن شاگردان (آیهٔ ۳۲) حاکی از آن است که شاید این رویداد به هنگام شب اتفاق افتاده بود.

۳۵:۹ این است پسر حبیب من. (ر.ک. توضیح مت ۱۷:۳).

ط) اخراج روح ناپاک (۹:۳۷–۴۲)

۳۸:۹ یگانهٔ من است. (ر.ک. ۱۲:۷؛ ۴۲:۸). پسر بیوه‌زن نایینی تنها فرزند او بود. دختر یایرُس نیز تنها فرزند خانواده بود. فقط لوقا به این جزییات اشاره می‌کند.

۳۹:۹ روحی او را می‌گیرد. در این مورد، صرفاً بیماری صرع مطرح نبود، بلکه آن پسر به وضوح

زنده شدن از مردگان	
۱. ایلیا پسر بیوه‌زنِ اهل صَرَفه را زنده کرد.	اول پادشاهان ۲۲:۱۷
۲. اَلیشع پسر زنی اَهل شونیم را زنده کرد.	دوم پادشاهان ۳۴:۴، ۳۵
۳. مردی در تماس با استخوانهای اَلیشع زنده شد.	دوم پادشاهان ۲۰:۱۳، ۲۱
۴. عیسی دختر یایرُس را زنده کرد.	لوقا ۵۲:۸-۵۶
۵. عیسی پسر بیوه‌زنِ اهل نایین را زنده کرد.	لوقا ۱۴:۷، ۱۵
۶. عیسی ایلعازر اهلِ بیت‌عِنیا را زنده کرد.	یوحنا ۱۱
۷. پطرس دورکاس را زنده کرد.	اعمال رسولان ۴۰:۹
۸. پولس اَفتیخُس را زنده کرد.	اعمال رسولان ۹:۲۰-۱۲

دیوزده بود. هیچ دلیلی وجود ندارد بپنداریم لوقا که پزشک بود، برای اینکه هم‌سطحِ درک و بینش مخاطبانش سخن گفته باشد، از به کار بردن واژگان پیچیده و تخصصی خودداری کرده است. علاوه بر اینکه، عیسی آن پسر را با نهیب به روح شریر شفا داد (آیهٔ ۴۲؛ ر.ک. مر ۲۵:۹).

۴۰:۹ نتوانستند. (ر.ک. توضیحات مت ۱۹:۱۷-۲۱).

۴۱:۹ ای فرقهٔ بی‌ایمانِ کج‌رَوِش. (ر.ک. توضیح مت ۱۷:۱۷).

ی) تعلیم به شاگردان خود (۴۳:۹-۵۰)

۴۴:۹ تسلیم خواهد شد. (ر.ک. توضیح مت ۲۲:۱۷).

۴۵:۹ از ایشان مخفی داشته شد. این مخفی نگاه داشتن طبق تدبیر و ارادهٔ مطلق خدا صورت گرفت (ر.ک. ۴۵:۲۴).

۴۶:۹ بزرگ‌تر است. (ر.ک. توضیح مت ۲۱:۲۰).

۴۸:۹ هر که این طفل را ... قبول کند. (ر.ک. توضیح مت ۵:۱۸). **هر که ... کوچک‌تر باشد، همان بزرگ خواهد بود.** راه برتر بودن در ملکوت مسیح از خودگذشتگی و خودانکاری است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۳).

۴۹:۹ از آن‌رو که پیروی ما نمی‌کند. نکتهٔ جالب این است که آن کسی که چنین اعتراض نمود یوحنا بود که «رسول محبت» خوانده شد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۵۴). بعدها، یوحنا متوجه گشت که سنگ محک راستین جهت تشخیص اصالت خدمت شخص این است که پایبندی او به اصول اخلاقی (ر.ک. ۱ یو ۲:۴-۶، ۲۹؛ ۳:۴-۱۲؛ ۵:۴، ۲۰؛ مت ۱۶:۷) و اصالت باور و تعلیم او آزموده شود (۱ یو ۱:۴-۳؛ ۲ یو ۷-۱۱). چه بسا آن مرد از هر دو آزمایش سربلند بیرون می‌آمد، اما یوحنا صرفاً به این دلیل که او جزو گروهشان نبود نمی‌خواست وی را بپذیرد. این خطای فرقه‌گرایی است.

۵۰:۹ هر که ضد شما نیست با شما است. این گفته نقطهٔ مقابلِ آیهٔ ۲۳:۱۱ است. میانه‌روی یا بی‌طرفی وجود ندارد. در اینجا، مسیح آزمودن اخلاق و رفتار ظاهری را محک سنجش قرار داد. اما در آیهٔ ۲۳:۱۱ جهت محک باطن و زندگی شخصی آزمونی ارائه داد که هر کسی باید آن آزمون را در مورد خودش به کار ببرد.

۳. سفر به اورشلیم (۵۱:۹-۲۷:۱۹)

الف. سامره (۵۱:۹-۳۷:۱۰)

۱) اهالی یک دهکده او را از خود می‌رانند (۹:۵۱-۵۶)

۵۱:۹ روی خود را به عزم ثابت به سوی اورشلیم نهاد. این عبارت سرآغاز بخشی مهم در انجیل لوقا است. از اینجا تا آیهٔ ۲۷:۱۹، مسیح با عزمی راسخ روی به سوی اورشلیم دارد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۵۳). لوقا به شرح این سفر طولانی به سوی صلیب پرداخته است. این سفر مقطعی شگرف و چشمگیر در خدمت مسیح بود. از این پس، دیگر جلیل مرکز خدمت او نمی‌باشد. با وجود اینکه لوقا در آیات ۱۱:۱۷-۳۷ از بازگشت به جلیل خبر می‌دهد، هر آنچه میان این مرحله و اقامت کوتاه در جلیل روی می‌دهد را بخشی از سفر به اورشلیم در نظر گرفته است. با مقایسهٔ انجیلها متوجه می‌شویم مسیح در این دوره از خدمتش به منظور شرکت در اعیاد مختلف دیدارهای کوتاهی از اورشلیم داشت (ر.ک. توضیحات ۲۲:۱۳؛ ۱۱:۱۷). در این دوره از خدمت، آن دیدارهای کوتاه صرفاً میان‌پرده‌هایی بودند که به سفر نهایی عیسی به اورشلیم و جان سپردن در آنجا ختم شدند. بنابراین، لوقا، با نشان دادن عزم راسخ مسیح برای تکمیل مأموریت خود و رفتن بر روی صلیب، بر این مقطع مهم در خدمت مسیح چشمگیرتر از انجیلهای دیگر تأکید نموده است (ر.ک. توضیح ۵۰:۱۲).

۵۲:۹ سامریان. اهالی سامره از نسل یهودیانی بودند که در دوران اسارت قوم اسراییل با نژادهای دیگر ازدواج کرده بودند. آنها رقیبان ملت یهود به حساب می‌آمدند. ایشان شیوهٔ پرستش خاصی را برای خود ابداع کرده بودند که ترکیبی از آیین یهود و آیین بت‌پرستان بود. معبد این افراد در کوه جَرِزیم قرار داشت. یهودیان آنها را ناپاک می‌دانستند و به قدری از ایشان بیزار بودند که بیشتر یهودیانِ مسافر برای پیمودن فاصلهٔ جلیل تا یهودیه ترجیح می‌دادند، به جای عبور از سامره، مسیر طولانی‌تری را از شرق رود اردن طی کنند (ر.ک. توضیح یو ۴:۴).

۵۳:۹ از آن‌رو که عازم اورشلیم می‌بود. مسافرت به اورشلیم جهت انجام مراسم پرستش به معنای نادیده گرفتن معبد واقع در کوه جَرِزیم و تحقیر شمردن عبادت سامریان بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۵۲). یهودیان و سامریان بر سر این موضوع بحث و جدل داشتند (ر.ک. یو ۲۰:۴-۲۲).

۵۴:۹ یعقوب و یوحنا. عیسی این برادران را «بوانِرْجِس» نامید، یعنی پسران رعد (مر ۱۷:۳). گویا این لقب با شخصیت آنها متناسب بود. در مدت زمانی کوتاه، این دومین بار بود که یوحنا در مورد ابراز محبت و مهرورزی مرتکب گناه می‌شد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴۹). نکتهٔ جالب توجه این است که یوحنای رسول چند سال بعد یکبار دیگر به همراه پطرس از سامره گذشت و انجیل را در دهکده‌های آن منطقه موعظه نمود (اع ۲۵:۸).

۵۵:۹ بدیشان گفت. واکنش مسیح به سامریان الگوی طرز برخوردی است که کلیسا باید در مقابل همه‌گونه آزار و جفا از خود نشان دهد. عبادت سامریان از اصل و بنیان بت‌پرستیِ محض و کاملاً نادرست بود (ر.ک. توضیح یو ۲۲:۴). علاوه بر آن، چیزی که این پرستش را به معضلی پیچیده تبدیل می‌کرد حس تعصب سامریان و عدم تحمل آنها نسبت به عقاید و باور دیگران بود. با این حال، خداوند عیسی نمی‌خواست از قدرت خود برای تلافی کردن استفاده کند. او حتی آنها را دشنام نداد. او آمده بود تا نجات دهد نه آنکه هلاک کند. به همین جهت، به جای آنکه خشم ویرانگر خود را بر آنها نازل کند، فیض و رحمت خویش را شامل حالشان نمود. در اینجا، ناخشنودی مسیح را نباید

به حساب محکوم دانستن عملکرد ایلیا در اول پادشاهان ۳۸:۱۸-۴۰ یا دوم پادشاهان ۱:۱۰-۱۲ دانست. ایلیای نبی در حکومتی که پادشاهش خدا بود مأموریتی خاص به عهده داشت. خدا برای او چنین مقرر نموده بود که رو در روی پادشاه شریری (اَخاب) بایستد که سعی داشت اقتدار خدا را صاحب شود. به ایلیا به طور خاص این اقتدار داده شده بود که عاملی برای نازل شدن غضب خدا به منظور کیفر دادن باشد. اقتدار ایلیا معادل اقتدار دولتهای امروزی است (ر.ک. روم ۴:۱۳) – اما خادمان انجیل از چنین اقتداری برخوردار نیستند.

۲) او افراد دودل را به پیروی از خود نمی‌خواند (۵۷:۹-۶۲)

۵۹:۹، ۶۰ (ر.ک. توضیحات مت ۲۱:۸، ۲۲).

۶۲:۹ از پشت سر نظر کند. اگر کسی در حال شخم زدن به پشت سر خود نگاه کند، باعث می‌شود شیارهایی که ایجاد می‌کند نامنظم و نامرتب باشند.

۳) او آن هفتاد نفر را می‌فرستد (۱:۱۰-۲۴)

۱:۱۰ هفتاد نفر دیگر. مأموریت به آن هفتاد نفر فقط در انجیل لوقا ثبت شده است. موسی نیز هفتاد نفر از مشایخ را به نمایندگی از خود تعیین کرده بود (اعد ۱۶:۱۱، ۲۴-۲۶). آن دوازده شاگرد به جلیل (۱:۹-۶) و آن هفتاد نفر به شهرها و مناطقی فرستاده شدند که عیسی قصد داشت به آن نواحی سفر کند، یعنی به یهودیه و احتمالاً پیریه (ر.ک. توضیح مت ۱:۱۹). **جفت جفت.** یعنی به همان ترتیب که دوازده شاگرد را فرستاده بود (ر.ک. مر ۷:۶؛ جا ۹:۴، ۱۱؛ اع ۲:۱۳؛ ۲۷:۱۵، ۳۹، ۴۰؛ ۲۲:۱۹؛ مکا ۳:۱۱).

۳:۱۰ برّه‌ها در میان گرگان. بدین معنا که آنها با دشمنی و نفرت (ر.ک. حز ۳:۲-۶؛ یو ۲۰:۱۵) و خطرات روحانی (ر.ک. مت ۱۵:۷؛ یو ۱۲:۱۰) روبه‌رو می‌شدند.

۴:۱۰ کیسه و توشه‌دان و کفشها. یعنی بدون کوله‌بار سفر. البته این بدان معنا نبود که باید با پای برهنه سفر می‌کردند (ر.ک. توضیح ۳:۹). **هیچ‌کس را ... سلام منمایید.** سلام و خوش‌آمدگویی در فرهنگ آن زمان فقط به یک سلام و خوش‌آمد محدود نبود، بلکه آداب و تشریفاتی مفصل داشت و حتی گاه به دعوت برای صرف غذا می‌انجامید و باعث به تأخیر افتادن کارشان می‌شد (ر.ک. توضیح ۴۳:۱۱). شخصی که در مأموریتی کاملاً اضطراری به سر می‌برد از چنین تعارفات و تشریفات معاف بود و اگر این‌گونه دعوتها را نمی‌پذیرفت، بی‌ادبی به حساب نمی‌آمد. این حکم عیسی از کوتاه بودن زمان و فوریت آن مأموریت خبر می‌داد.

۷:۱۰ از خانه به خانه نقل مکنید. یعنی محل اقامت خود را تغییر ندهید (ر.ک. توضیح مر ۱۰:۶). شاگردان باید در مکانهای مشخصی در هر دهکده مستقر می‌شدند و نباید وقتشان را به جستجو برای مکان مناسب‌تری صرف می‌نمودند.

۱۱:۱۰، ۱۲ (ر.ک. توضیحات مت ۱۴:۱۰، ۱۵).

۱۳:۱۰-۱۵ (ر.ک. توضیحات مت ۲۱:۱۱، ۲۳).

۱۶:۱۰ این عبارتها از یک سو مقام والای خادم وفادار مسیح را نشان می‌دهند و از سوی دیگر گناه و محکومیت کسانی که پیغام او را نمی‌پذیرند آشکار می‌سازند.

۱۷:۱۰ با خرّمی برگشته. مشخص نیست مدت زمان این مأموریت چقدر بوده است. چه بسا شاید چندین هفته به طول انجامیده بود. احتمالاً، تمام آن هفتاد نفر همزمان بازنگشتند. این گفتگو باید پس از بازگشت همهٔ آنها صورت گرفته باشد.

۱۸:۱۰ من شیطان را دیدم که ... می‌افتد.

سخنان عیسی در چارچوب این متن را می‌توان چنین معنا کرد: «تعجب نکنید که ارواح شریر از شما اطاعت می‌کنند. من فرماندهٔ آنها را دیدم که از آسمان بیرون افکنده شد. پس جای تعجب نیست که زیردستان او بر روی زمین اخراج می‌شوند. ضمن اینکه، من آن منبع اقتداری هستم که آنها را در برابر شما مطیع می‌گرداند» (آیهٔ ۱۹). شاید هدف عیسی یادآوری و هشداری ملایم در مورد غرور بود، همان عاملی که موجب سقوط شیطان گشت (ر.ک. ۱ تیمو ۳:۶).

۱۹:۱۰ ماران و عقربها. (ر.ک. مز ۱۳:۹۱؛ حز ۶:۲). این عبارت به صورت تمثیل و تشبیه عنوان شده است. این واژگان کنایه از قدرتهای شیطانی می‌باشند (ر.ک. روم ۲۰:۱۶).

۲۰:۱۰ از این شادی مکنید. به جای اینکه شاگردان شیفتهٔ آن تجلیات خارق‌العاده از قبیل قدرت داشتن بر ارواح شریر و توانایی انجام معجزات می‌گشتند، باید متوجه می‌شدند که بزرگ‌ترین معجزه واقعیت نجات و رستگاری بود. کل مقصود پیغام انجیل و موضوع محوری تمام معجزات مقولهٔ نجات ابدی است و بس. **نامهای شما در آسمان مرقوم [نوشته شده] است.** (ر.ک. فیل ۳:۴؛ عبر ۲۳:۱۲؛ مکا ۲۷:۲۱). در نقطهٔ مقابل، بی‌ایمانان «در زمین مکتوب خواهند شد» (ار ۱۳:۱۷).

۲۱:۱۰، ۲۲ (ر.ک. توضیحات مت ۲۵:۱۱، ۲۶).

۴) او مَثَل سامری نیکو را بیان می‌کند (۲۵:۱۰-۳۷)

۲۵:۱۰ فُقها. یعنی کاتبان. از قرار معلوم، این افراد تفسیرگران و کارشناسان شریعت خدا بودند. علاوه بر متی که این واژه را در آیهٔ ۳۵:۲۲ به کار برده است (ر.ک. توضیح آن آیه)، لوقا تنها نویسندهٔ انجیل است که از این عنوان استفاده نموده است (۴۵:۱۱، ۴۶). **چه کنم تا وارث حیات جاودانی گردم؟** چند نفر دیگر نیز همین پرسش را مطرح کرده بودند (۱۸:۱۸-۲۳؛ مت ۱۶:۱۹-۲۲؛ یو ۱:۳-۱۵).

۲۷:۱۰ جواب داد. آن فقیه مطالبات شریعت را به طور خلاصه بیان کرد (لاو ۱۸:۱۹؛ تث ۵:۶). مسیح نیز در موقعیتی دیگر، دقیقاً، همین را فرموده بود (ر.ک. توضیحات مت ۳۷:۲۲-۴۰).

۲۸:۱۰ چنین بکن که خواهی زیست. (ر.ک. لاو ۵:۱۸؛ حز ۱۱:۲۰). یعنی «به‌جا آور و زنده بمان.» این وعدهٔ شریعت است. اما، از آنجا که هیچ گناهکاری نمی‌تواند این حکم را کاملاً به‌جا آورد، مطالبات محالِ شریعت ما را بر آن می‌دارند تا جویای رحمت الهی گردیم (غلا ۳: ۱۰-۱۳، ۲۲-۲۵). این مرد به جای بالیدن به اعمالش (آیهٔ ۲۹) باید به گناه خویش اعتراف می‌کرد.

۲۹:۱۰ خواست خود را عادل نماید. این نشان می‌داد آن مرد به راستی و درست‌کاری و اعمال خودش می‌بالید. **همسایهٔ من کیست؟** عقیدهٔ رایج میان کاتبان و فریسیان این بود که فقط فرد صالح و درست‌کار می‌توانست همسایه محسوب شود. طبق دیدگاه آنها، شریران – شامل گناهکاران محض (مانند باجگیران و فاحشگان)، غیر یهودیان و به ویژه سامریان – کسانی بودند که کاتبان و فریسیان از آنها نفرت داشتند، چرا که این دسته افراد دشمنان خدا به حساب می‌آمدند. آنها در توجیه دیدگاهشان از مزمور ۲۱:۱۳۹، ۲۲ نقل‌قول می‌کردند. همان‌طور که این مزمور می‌فرماید، تنفر از شرارت نتیجهٔ دوست داشتنِ عدالت است. اما آن کسی که به راستی صالح است بیزاری‌اش از گناهکاران به معنای دشمنی با آنها و بدخواهیِ آنها نیست. منظور تنفر و بیزاریِ معقولانه و برحق

افراد دیگری در انجیلها که دیوها را اخراج نمودند	متی	مرقس	لوقا	یوحنا
۱. دوازده شاگرد	۱:۱۰، ۸	۷:۶، ۱۳	۱:۹	–
۲. دوازده شاگرد	–	۱۵:۳	–	–
۳. شاگردان ناشناس	–	۳۸:۹	۴۹:۹	–
۴. دوازده شاگرد	–	۱۷:۱۶	–	–
۵. آن هفتاد نفر	–	–	۱۷:۱۰–۲۰	–

از هر گونه فساد و بدی است نه کینه‌توزی و نفرتِ شخصی از انسانها. ویژگی تنفر خداپسندانه این است که انسان نسبت به وضعیت گناهکاران دلشکسته و اندوهگین باشد. همان‌طور که عیسی در اینجا و در آیات دیگر تعلیم می‌دهد (۶:۲۷–۳۶؛ مت ۵:۴۴–۴۸)، چاشنیِ این بیزاری محبت واقعی است. فریسیان دشمنی با شریران را فضیلت و حُسنی اخلاقی به حساب می‌آوردند و در واقع با این طرز برخورد دومین حکم برجستهٔ ده فرمان را زیر پا می‌گذاشتند. پاسخ عیسی به آن فقیه توجیه و بهانهٔ فریسیان برای نفرت داشتن از دشمنان را باطل و بی‌اثر نمود.

۳۰:۱۰ از اورشلیم به سوی اریحا می‌رفت. یعنی یک سرازیریِ سنگلاخی و پر از پیچ و خم خطرناک که شیبِ آن به ارتفاع هزار متر و به مسافت بیست و پنج کیلومتر بود. این مسیر به سبب حملات راهزنان و خطراتِ دیگر زبان‌زد همگان بود.

۳۲:۱۰ شخصی لاوی. این اشخاص به طایفهٔ لاوی تعلق داشتند، اما از نسل هارون نبودند. آنها دستیار کاهنان در رسیدگی به امور معبد بودند.

۳۳:۱۰ سامری. سامریان معمولاً از این مسیر عبور نمی‌کردند. این شخص سامری نه فقط در معرض حملهٔ راهزنان قرار داشت، بلکه دشمنی و خصومت سایر مسافران نیز او را تهدید می‌کرد.

۳۴:۱۰ روغن و شراب. احتمالاً، اغلبِ مسافران مقدار کمی روغن و شراب به همراه داشتند تا در طول راه به منزلهٔ کمکهای اولیهٔ پزشکی به کارشان آید. شراب خاصیت ضدعفونی داشت و روغن آرام‌بخش و شفادهنده بود.

۳۵:۱۰ دو دینار. معادل دستمزد دو روز بود (ر.ک. توضیحات مت ۲:۲۰؛ ۱۹:۲۲). این مبلغ آن‌قدر زیاد بود که آن مرد هم می‌توانست تا زمان بهبودی‌اش در آنجا استراحت کند هم احتمالاً حتی مبلغ اضافه‌ای هم برایش باقی بماند.

۳۶:۱۰ همسایه بود با آن شخص. عیسی به سوال آن فقیه اشاره کرد (آیهٔ ۲۹). آن فقیه تصور می‌کرد صرفاً دیگران وظیفه داشتند حق همسایگی را برای او به‌جا آورند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۹). پاسخ عیسی مشخص کرد که همه موظفند همسایه باشند، به ویژه همسایهٔ نیازمندان.

ب. بیت‌عِنیا و یهودیه (۳۸:۱۰–۳۵:۱۳)

۱) مریم و مرتا (۳۸:۱۰–۴۲)

۳۸:۱۰ بلد [دهکده]. منظور بیت‌عِنیا است که در فاصلهٔ چهار کیلومتری شرق معبد اورشلیم و دامنهٔ شرقی کوه زیتون قرار داشت. منزل مریم، مرتا و ایلعازر در آنجا بود (ر.ک. یو ۱:۱۱).

۴۰:۱۰ مضطرب. م.ت. «به این سو و آن سو

کشیدن». این واژه بر سراسیمگی و آشفتگی مرتا دلالت داشت. **به جهت زیادتی [زیادی] خدمت.** گویا مرتا دربارهٔ جزییاتی وسواس نشان می‌داد که پرداختن به آنها چندان ضرورتی نداشت.

۴۲:۱۰ یک چیز ... نصیب خوب. عیسی در مورد مقدار و میزان خوراکهایی که باید بر سر سفره آورده می‌شد سخن نمی‌گفت. مریم نشان داد فقط یک چیز ضروری بود و آن یک چیز برخوردار بودن از روحیهٔ پرستش و تأمل نمودن و گوش سپردن به کلام عیسی با دل و فکر گشوده بود.

۲) دعای ربّانی (۱۱:۱-۴)

۱:۱۱ خداوندا دعا کردن را به ما تعلیم نما. معلمان یهود معمولاً دعاها را می‌نوشتند تا شاگردانشان بتوانند آنها را به خاطر بسپارند و تکرار کنند. شاگردان عیسی که بارها او را در حال دعا دیده بودند از عشق و علاقهٔ عیسی به دعا باخبر بودند. آنها می‌دانستند که دعا کردن صرفاً تکرار یک سری عبارتها نبود (ر.ک. توضیح مت ۷:۶).

۲:۱۱ ای پدر ما که در آسمانی. مسیح این الگوی دعا را تقریباً در دو موقعیت مختلف بیان کرده بود. نخستین بار در موعظهٔ بالای کوه (ر.ک. توضیحات مت ۹:۶-۱۳) و دومین بار در اینجا و در پاسخ به پرسش اصلی که شاگردان در رابطه با دعا مطرح کرده بودند؛ حال آنکه، میان این دو توضیح، اندک تفاوتی وجود دارد. **نام تو.** نام خدا نمودار کل شخصیت و صفات او است (ر.ک. مز ۱:۸، ۹؛ ۹:۱۰؛ ۲۲:۲۲؛ ۹:۵۲؛ ۱:۱۱۵).

۴:۱۱ گناهان. (ر.ک. توضیح مت ۱۲:۶).

۳) اهمیت اصرار و پافشاری در دعا (۱۱:۵-۱۳)

۷:۱۱ بچه‌های من در رختخواب با من خفته‌اند. اغلب منازل در اسراییل فقط یک اتاق داشتند که تمام اعضای خانواده در آنجا در کنار یکدیگر می‌خوابیدند. اگر یک نفر برمی‌خاست و چراغ را روشن می‌کرد تا برای مثال مقداری نان بردارد همه بیدار می‌شدند.

۸:۱۱ لجاجت [سماجت]. این واژه می‌تواند به معنای «گستاخی» نیز باشد. این واژه گویای فوریت، جسارت، پشتکار، شهامت و پیگیر بودن است – مانند سماجت گدایی بینوا که کمک می‌طلبد.

۱۳:۱۱ شریر هستید. یعنی در ذات خود شریر هستید (ر.ک. توضیح مت ۱۱:۷).

۴) محال بودن بی‌طرفی (۱۱:۱۴-۳۶)

۱۴:۱۱ گنگ [لال] بود. یعنی روح شریر. **گنگ گویا گردید.** یعنی آن مرد لال لب به سخن گشود.

۱۵:۱۱ بَعْلزَبول. («مَلک‌بَعل»). او سردستهٔ خدایان شهر عَقرون در فلسطین بود. یهودیان، به حالت تحقیر و تمسخر، او را بَعل‌زَبوب (ارباب مگسها) می‌نامیدند.

۱۶:۱۱ آیتی آسمانی. یعنی انجام معجزاتی در رابطه با ماه و ستارگان، مانند تغییر دادن ترتیب قرار گرفتن ستارگان یا کاری عظیم‌تر از اخراج ارواحی که آن لحظه شاهدش بودند (ر.ک. توضیح مت ۳۸:۱۲).

۱۷:۱۱ خیالات ایشان را درک کرده. عیسی خدا بود و هرگاه لازم می‌دانست دانایی مطلقش را آشکار می‌نمود (ر.ک. توضیحات ۵۲:۲؛ مر ۳۲:۱۳؛ یو ۲۳:۲-۲۵). **مملکتی که بر خلاف خود منقسم [تقسیم] شود.** شاید اشاره‌ای ظریف به تقسیم شدن حکومت اسراییل در زمان یَرُبعام باشد که اثرات آن هنوز به شکلهای گوناگون در کشمکشهای شدید داخلی و چنددستگی‌های مختلف دیده می‌شد، تا

جایی که به ویرانی اورشلیم در سال ۷۰ میلادی منتها گشت.

۱۹:۱۱ پسران شما به واسطه کِه آنها را بیرون می‌کنند؟ در میان یهودیان کسانی وجود داشتند که ادعا می‌کردند از قدرت اخراج ارواح شریر برخوردارند (اع ۱۳:۱۹–۱۵). منظور عیسی این بود که اگر ممکن بود ارواح شریر را به قدرت شیطان اخراج نمود، باید به فریسیانی که مدعی اخراج ارواح بودند نیز با شک و تردید نگریسته می‌شد. در واقع، کتاب اعمال رسولان فصل ۱۹ نشان می‌دهد پسران اِسکیوا افراد شیّادی بودند که با دغل‌کاری و فریب می‌کوشیدند اخراج ارواح را جعل کنند. **داوران بر شما.** یعنی شاهدانی بر ضد شما. به نظر می‌رسد منظور این عبارت این باشد که عمل جعلی و فریبکارانهٔ اخراج ارواح (که مورد تأیید فریسیان بود) بر همان فریسیانی شهادت می‌داد که قدرت واقعی مسیح در اخراج ارواح شریر را مردود می‌دانستند.

۲۰:۱۱ به انگشت خدا. در کتاب خروج ۱۹:۸، جادوگران دروغین مصر مجبور شدند اعتراف کنند که معجزات موسی نتیجهٔ عملکرد واقعی خدا بود نه دغل‌بازی و فریبکاری محضی که خودشان به آن مبتلا بودند. در اینجا نیز عیسی خدمت خود در اخراج ارواح را با آنچه یهودیان در این رابطه انجام می‌دادند مقایسه نمود. **ملکوت خدا ... آمده است.** (ر.ک. توضیح مت ۲۸:۱۲).

۲۱:۱۱ مرد زورآور. یعنی شیطان.

۲۲:۱۱ شخصی زورآورتر از او. یعنی مسیح. **اموال او را تقسیم می‌کند.** احتمالاً، به اشعیا ۱۲:۵۳ اشاره دارد. وقتی روح شریر مغلوب قدرت مسیح می‌شود، روح انسان از قدرت تاریکی آزاد می‌گردد و به تصاحب مسیح درمی‌آید (ر.ک. آیات ۲۴–۲۶).

دعاهای عیسی در انجیل لوقا

- دعای عیسی در لحظهٔ تعمید (۲۱:۳)
- دعای عیسی در بیابان (۱۶:۵)
- دعای عیسی پیش از انتخاب رسولان (۱۲:۶، ۱۳)
- دعای برکت در لحظهٔ غذا دادن به پنج هزار نفر (۱۶:۹)
- دعای عیسی در کوهی که چهره‌اش تغییر یافت (۲۸:۹، ۲۹)
- دعای شکرگزاری عیسی از پدر (۲۱:۱۰)
- دعای ربّانی (۲:۱۱–۴)
- دعای برکت در شام خداوند (۱۷:۲۲–۱۹)
- دعای عیسی برای ایمان پطرس (۳۱:۲۲، ۳۲)
- دعای عیسی در باغ جتسیمانی (۳۹:۲۲–۴۶)
- دعا بر روی صلیب (۴۶:۲۳)
- دعای برکت برای غذایی که در راه عموآس صرف شد (۳۰:۲۴)

۲۳:۱۱ کسی که با من نیست بر خلاف من است. (ر.ک. توضیح ۵۰:۹).

۲۴:۱۱ روح پلید ... بیرون آید. مسیح در اینجا عملکرد جعلی و دروغین آن اخراجگران ارواح را توصیف می‌نماید (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۹). روح شریری که در ظاهر به نظر می‌رسد واقعاً اخراج شده است، پس از مدتی کوتاه، با هفت روح دیگر به جای قبلی خود بازمی‌گردد. شخصی که از اسارت آن روح شریر آزاد می‌شود فقط زمانی کوتاه در این آزادی به سر می‌برد (آیهٔ ۲۶).

۲۶:۱۱ از اوایلش بدتر می‌شود. (ر.ک. توضیح مت ۴۵:۱۲).

۲۸:۱۱ بلکه. این معنا را می‌رساند: «بله، اما ...» اگرچه مسیح برکتی که شامل حال مریم شده بود را منکر نشد، هیچ‌گونه تمایلی هم نشان نداد تا مقام مریم را بالا ببرد و او را بستاید. مادر عیسی بودن سبب نشد که مریم برکتی بالاتر از برکت کسانی داشته باشد که کلام خدا را می‌شنوند و از آن اطاعت می‌کنند (ر.ک. توضیح ۴۷:۱).

۲۹:۱۱ آیتی طلب می‌کنند. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۶). عیسی هیچ‌گاه به دلخواه دیگران معجزه نمی‌کرد. هدف عیسی این نبود که بی‌ایمانان را با گواه و سند و مدرک به سوی خود جلب نماید (ر.ک. توضیح ۳۱:۱۶).

۳۰:۱۱ یونس ... آیت شد. یعنی نشانهٔ داوری که پیش‌رو بود. بیرون آمدن یونس از شکم ماهی تصویری از رستاخیز مسیح بود. عیسی به روشنی بر این حقیقت مُهر تأیید زد که شرح حال یونس به لحاظ تاریخی صحیح و دقیق می‌باشد (ر.ک. توضیحات مت ۳۹:۱۲، ۴۰).

۳۱:۱۱، ۳۲ (ر.ک. توضیحات مت ۴۱:۱۲، ۴۲).

۳۳:۱۱ (ر.ک. توضیح ۱۶:۸).

۳۴:۱۱ چراغ بدن. این تشبیه با نمونهٔ آیهٔ ۳۳ متفاوت است. در آیهٔ ۳۳، چراغ به معنای کلام خدا است، اما در اینجا چشم «چراغ بدن» (منبع روشنایی برای بدن) نامیده شده است (ر.ک. توضیحات مت ۲۲:۶، ۲۳). **اگر فاسد باشد.** مشکل آن اشخاص عدم وجود نور نبود، بلکه مشکل فهم و ادراک ایشان بود. آنها به نشانه احتیاج نداشتند، زیرا تجلی عظیم قدرت الهی را پیش از این مشاهده کرده بودند. بنابراین، نیاز واقعی ایشان دلی بود که به آنچه دیده بودند ایمان آورد.

۵) نکوهش فریسیان و فُقها (۳۷:۱۱-۵۴)

۳۸:۱۱ دست نشُست. دغدغهٔ این فریسی رعایت پاکیزگی نبود، بلکه به‌جای آوردن آداب و تشریفات مذهبی مد نظرش بود. واژه‌ای که در زبان یونانی برای شستن به کار رفته است به طهارتی مذهبی اشاره می‌کند. در شریعت، هیچ حکمی راجع به این‌گونه طهارت وجود نداشت. اما فریسیان این آیین را به‌جای می‌آوردند و بر این باور بودند که رعایت چنین آداب و تشریفات مذهبی آنها را از هر گونه نجاستی که ناشی از پیشامدی غیر منتظره بود پاک می‌نمود (ر.ک. توضیحات مر ۲:۷، ۳).

۳۹:۱۱ پر از حرص و خباثت. آنها سرگرم تشریفات ظاهری بودند، اما به موضوع مهم‌تر که همانا پاکی درونی و پایبندی به اصول اخلاقی بود توجهی نداشتند (ر.ک. توضیح مت ۲۵:۲۳).

۴۰:۱۱ ای احمقان. یعنی کسانی که از درک و بینش برخوردار نیستند. این اصطلاح دربارهٔ ایشان صدق می‌کرد و به معنی ناسزای بی‌ادبانه‌ای نبود که مسیح در انجیل متی ۲۲:۵ به کار بردنش را منع نموده بود.

۴۱:۱۱ از آنچه دارید صدقه دهید. م.ت. «از آنچه در درون است صدقه دهید.» این تضاد میان فضیلت باطنی و تشریفات ظاهری است. صدقه نباید حالت نمایشی داشته باشد، بلکه باید جلوه‌گر دلِ باایمان باشد (ر.ک. مت ۱:۶-۴). صدقهٔ واقعی عملی ظاهری نیست، بلکه بیانگر حالت دل شخص در حضور خدا است.

۴۲:۱۱ ده‌یک. (ر.ک. توضیح مت ۲۳:۲۳).

۴۳:۱۱ سلام. منظور آداب و تشریفاتی خودنمایانه بود. جزییات به‌جای آوردن آن آداب و تشریفات به مقام و جایگاه شخصی که به او سلام می‌شد بستگی داشت.

۴۴:۱۱ قبرهای پنهان‌شده. قبرها منشأ نجاست و ناپاکی به حساب می‌آمدند، اما نجاست و ناپاکی‌شان از دیدگان پنهان بود. آن افراد فساد درونِ خود را به دقت مخفی می‌کردند؛ با این حال، باز هم درونشان مملو از ناپاکی بود (ر.ک. توضیح مت ۲۷:۲۳).

۴۵:۱۱ فُقها. یعنی کاتبان (ر.ک. توضیح ۲۵:۱۰).

۴۶:۱۱ بارها. (ر.ک. توضیح مت ۳:۲۳).

۴۷:۱۱ مقابر [مقبره‌های] انبیا را بنا می‌کنید. آنها

تصور می‌کردند انبیا را حرمت می‌نهادند، اما، در واقع، با قاتلان انبیا همدست بودند (آیهٔ ۴۸؛ ر.ک. توضیح مت ۳۰:۲۳).

۴۹:۱۱ حکمت خدا نیز فرموده است. این نقل‌قول در عهدعتیق عنوان نشده است. در اینجا، مسیح در رابطه با نزول داوری خدا نبوت می‌کند. سخن او نقل‌قول از منبعی مکتوب نبود، بلکه هشداری مستقیم از جانب خدا بود.

۴۹:۱۱-۵۱ (ر.ک. توضیحات مت ۳۴:۲۳-۳۶).

۵۲:۱۱ کلید معرفت. آن کاتبان حقایق کلام خدا را مخفی کرده بودند و با تحمیل تفسیرهای نادرست و افزودن آداب و رسوم انسانی به کلام خدا کلید درک آن حقایق را دور انداخته بودند (ر.ک. توضیح مت ۱۳:۲۳).

۵۴:۱۱ گرفته. در آثار ادبی یونان، همین واژه برای شکار حیوانات به کار می‌رفت.

۶) درسهایی در مسیر راه (۱:۱۲-۵۹)

الف) در رابطه با ریاکاری (۱:۱۲-۱۲)

۱:۱۲ هزاران. این واژه در زبان یونانی نیز دقیقاً به همین معنا است. **خمیرمایه.** (ر.ک. توضیحات مت ۱۲:۱۶؛ مر ۱۵:۸).

۲:۱۲، ۳ (ر.ک. توضیح ۱۷:۸؛ مر ۲۲:۴).

۵:۱۲ از او بترسید. (ر.ک. توضیح مت ۲۸:۱۰).

۶:۱۲ دو فَلس. این اصطلاح در زبان یونانی *assariov* تلفظ می‌شود. «فَلس» سکهٔ رایج رومیان بود و ارزش آن معادل یک‌شانزدهم دینار به حساب می‌آمد. یک «فَلس» از دستمزد یک ساعت کار روزانه کمتر بود. **یکی از آنها نزد خدا فراموش نمی‌شود.** لطف و عنایت الهی حتی شامل کم‌اهمیت‌ترین جزییات خلقت خدا نیز می‌گردد. خدا به تمام مخلوقاتش، هر قدر هم کم‌اهمیت باشند، توجه دارد (ر.ک. توضیح مت ۲۹:۱۰).

۸:۱۲ پیشِ فرشتگانِ خدا. یعنی در روز داوری (ر.ک. مت ۳۱:۲۵-۳۴؛ یهو ۲۴؛ ر.ک. توضیح مت ۳۲:۱۰).

۹:۱۲ هر که مرا پیش مردم انکار کند. این عبارت به انکار نمودن قاطعانهٔ مسیح اشاره دارد نه آن لغزش موقتی که پطرس دچارش شد. (۵۶:۲۲-۶۲). انکار مد نظر در این آیه انکار قطعی و بی‌چون و چرایی است که به محکومیت شخص ختم می‌گردد. منظور گناه تمام کسانی است که به دلایلی از قبیل ترس، شرم، غفلت، بی‌توجهی، درنگ نمودن، دودل بودن یا عشق به دنیا به تمام شواهد و مکاشفه‌ها پشت می‌کنند و از اعتراف به این حقیقت که مسیح نجات‌دهنده و پادشاه است خودداری می‌کنند و در گناه خود باقی می‌مانند تا زمانی که دیگر دیر شود و فرصتی برای توبه وجود نداشته باشد.

۱۰:۱۲ به روح‌القدس کفر گوید. (ر.ک. توضیحات مت ۳۱:۱۲، ۳۲). گناه جهل و بی‌خبری منظور نیست، بلکه دشمنی عمدی، آگاهانه و مداوم با مسیح منظور است. نمونهٔ چنین گناهی در رفتار فریسیان در متی فصل ۱۲ مشهود است: آنها کار مسیح را به شیطان نسبت دادند (ر.ک. ۱۵:۱۱).

۱۱:۱۲ اندیشه مکنید. یعنی نگران و پریشان نشوید. منظور این نیست که خادمان و معلمان انجیل نباید برای انجام وظایف روحانیِ معمولشان خود را آماده و مجهز سازند. اگر کسی با نقل‌قول از این آیه و آیاتی مشابه (۱۲:۲۱-۱۵؛ مت ۱۹:۱۰) بخواهد غفلت و کوتاهی خود را در مطالعه و تمرکز بر کلام خدا توجیه کند، در واقع، معنای کلام خدا را تحریف کرده است. این آیه موجب

تسکین و تسلی کسانی است که در آزار و جفا هستند و جانشان در خطر است، نه اینکه بهانه‌ای برای تنبلی و تن‌آسایی در خدمت روحانی باشد. در آیهٔ ۲۲ نیز دقیقاً همین عبارت به کار رفته است و در مورد نگرانی برای نیازهای روزمرهٔ زندگی سخن می‌گوید. در هیچ‌یک از این دو مورد، عیسی تلاش و تکاپو و کار و کوشش معقولانه جهت تأمین نیازهای زندگی را محکوم نکرده است. او وعده داد، در هنگامهٔ جفاها که دیگر نمی‌توان چاره‌ای اندیشید، روح‌القدس مدد خواهد کرد (ر.ک. توضیح مر ۱۱:۱۳).

ب) در رابطه با مادی‌گرایی و مال دنیا (۱۲:‏۱۳–۲۱)

۱۳:۱۲ برادرِ مرا بفرما تا ارث پدر را ... تقسیم کند. هر نخست‌زاده دو برابر از سهم را به ارث می‌برد (تث ۱۷:۲۱). شاید این فرد خواهان سهمی مساوی با نخست‌زاده بوده است. در هر صورت، به نظر می‌رسد عیسی به درخواست نامنصفانهٔ او توجهی نکرد و نپذیرفت بنا به درخواست او در مورد مسایل خانوادگی حکم دهد.

۱۴:۱۲ کِه مرا ... داور ... قرار داده است؟ یکی از کارهای مسیح داوری کل جهان است (یو ۲۲:۵). اما او نیامده بود تا دربارهٔ مشاجره‌های جزیی و دنیوی حکم دهد. رسیدگی به مسایل مربوط به وراثت از وظایف مقامات حکومت بود.

ج) در رابطه با نگرانی (۱۲:‏۲۲–۳۴)

۲۲:۱۲–۳۱ (ر.ک. توضیحات مت ۲۶:۶–۳۳).

۲۲:۱۲ اندیشه مکنید. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۱).

۳۲:۱۲ مَرْضی [خشنودی]. (ر.ک. توضیح ۱۴:۲). مسیح بر این نکته تأکید می‌ورزد که توجه و مراقبت دلسوزانه و پرمهرِ پدر از گلّهٔ کوچک خویش نوشدارو و چارهٔ تشویش و نگرانی است (آیات ۲۲–۳۰).

۳۳:۱۲ آنچه دارید بفروشید و صدقه دهید. برخی با مال‌اندوزیِ خود به اشتباه تصور می‌کنند ثروت و دارایی می‌تواند ضامن امنیت آنها باشد (آیات ۱۶–۲۰)؛ حال آنکه، باید در آسمان ثروت اندوزند (ر.ک. توضیح مت ۲۰:۶). در کلیسای اولیه، ایمانداران تمام اموال خود را فروختند تا نیازهای اساسی برادران نیازمندتر را برطرف سازند (اع ۴۴:۲، ۴۵؛ ۳۲:۴–۳۷). اما نباید این حکم این‌گونه برداشت شود که هر گونه دارایی دنیوی کاملاً ممنوع است. در واقع، در اعمال رسولان ۴:۵ سخنان پطرس خطاب به حنانیا نشان می‌دهد فروختن اموال امری اختیاری است. **کیسه‌ها بسازید که کهنه نشود.** کیسه‌هایی که کهنه نمی‌شوند (پول موجود در آن از دست نمی‌رود) همچون گنجی در آسمان که تلف نمی‌شود توصیف گشته‌اند. مطمئن‌ترین مکان برای نگاه داشتن پول در یک‌چنین کیفها یا کیسه‌ها در آسمان است، یعنی در جایی که هم از دست دزدان در امان باشد هم فرسوده نشود.

۳۴:۱۲ دل شما نیز در آنجا می‌باشد. اولویتهای دل انسان از محلی که پولهایش را در آن انباشته می‌کند مشخص می‌گردد (ر.ک. ۱:۱۶–۱۳؛ مت ۲۱:۶).

د) در رابطه با خیانت در امانت (۱۲:‏۳۵–۴۸)

۳۵:۱۲ بسته. منظور حفظ آمادگی است. ردای بلند و پر از پیچ و تاب را با کمربند می‌بستند تا مبادا ردا به دور پایشان بپیچد و مانع از انجام کارهایشان گردد (ر.ک. خُرو ۱۱:۱۲؛ ۱ پطر ۱۳:۱).

۳۶:۱۲ هر وقت آید. غلامان موظف بودند با مشعلهای افروخته به استقبال آقای خود بروند.

۳۷:۱۲ بیدار. در اینجا، نکتهٔ اصلی این است که

باید همواره برای بازگشت مسیح آماده باشیم (ر.ک. توضیحات مت ۲۵:۱-۱۳). **کمر خود را بسته.** یعنی آقای ایشان نقش غلام را به عهده می‌گیرد و منتظر ایشان می‌ماند. این عبارتِ چشمگیر و قابل توجه مسیح را در حالتی به تصویر می‌کشد که به هنگام بازگشتِ خود همچون خادم به ایمانداران خدمت خواهد کرد.

۳۸:۱۲ پاسِ دوم. یعنی از نُه شب تا نیمه‌شب. **سوم.** از نیمه‌شب تا سه بامداد.

۴۰:۱۲ در ساعتی که گمان نمی‌برید. (ر.ک. ۳۴:۲۱؛ مت ۳۶:۲۴، ۴۲-۴۴؛ ۱ تسا ۲:۵-۴؛ ۲ پطر ۱۰:۳؛ مکا ۳:۳؛ ۱۵:۱۶).

۴۲:۱۲ عیسی مستقیماً به سوال پطرس پاسخ نداد (آیهٔ ۴۱)، اما این حقایق را به طور غیر مستقیم به غیر ایمانداران ربط داد - به طور خاص، به آن کسانی که امانت بیشتری به آنها سپرده شده است (آیهٔ ۴۸). **ناظر.** (ر.ک. توضیح ۱:۱۶).

۴۳:۱۲ خوشا به حال آن غلام. ناظر امین تصویری از ایماندار واقعی است که آن ثروت روحانی را که خدا برای سود رساندن به دیگران در اختیار او گذارده است به خوبی مدیریت نموده و بر سرمایهٔ آقایش به دقت نظارت داشته است. امین بودن در امانت‌داریِ روحانی سربلندی و پاداش به همراه خواهد داشت (آیهٔ ۴۴).

۴۵:۱۲ زدن غلامان. خیانت این ناظر شریر و رفتار بی‌رحمانهٔ او تصویری از شرارت دل بی‌ایمان است.

۴۶:۱۲ او را دوپاره کرده. اشاره به هلاکت کامل او است. این عبارت از شدت داوری نهایی بر بی‌ایمانان سخن می‌گوید.

۴۷:۱۲، ۴۸ میزان مجازات به این بستگی دارد که خیانت و عهدشکنی که صورت گرفته است تا چه اندازه عمدی و آگاهانه بوده است. توجه داشته باشید که ناآگاهی نیز دلیل قابل توجیهی نخواهد بود (آیهٔ ۴۸) (این حقیقت که میزان مجازاتها در جهنم متفاوت هستند به روشنی در این آیات تعلیم داده شده است: مت ۱۵:۱۰؛ ۲۲:۱۱، ۲۴؛ مر ۱۱:۶؛ عبر ۲۹:۱۰؛ ر.ک. توضیح آیات نامبرده).

ه) در رابطه با آسودگی و آسایش‌طلبی (۴۹:۱۲-۵۳)

۴۹:۱۲ آتش. یعنی داوری (ر.ک. توضیح مت ۱۱:۳) (در خصوص ارتباط میان آتش و داوری: ر.ک. اش ۱۵:۶۶؛ یوی ۳۰:۲؛ عا ۷:۱، ۱۰-۱۴؛ ۲:۲، ۵؛ ملا ۲:۳، ۵؛ ۱ قرن ۱۳:۳؛ ۲ تسا ۷:۱، ۸).

۵۰:۱۲ تعمید. یعنی تعمید رنج و عذاب. مسیح در اینجا به مرگ خود اشاره می‌کند. تعمید مسیحیان در آب نماد این حقیقت است که آنها با مسیح مردند، با مسیح دفن شدند و با مسیح زنده گشتند. **تنگی.** (ر.ک. توضیح مت ۳۸:۲۶). **تا وقتی که آن به سر آید.** مسیح به خاطر رنج و عذابی که پیش‌رو داشت در تنگی بود، اما آمده بود تا همین امر را به انجام رساند و با عزم راسخ به سوی تکمیل نمودنش پیش می‌رفت (ر.ک. توضیح ۵۱:۹؛ ر.ک. یو ۲۳:۱۲-۲۷).

۵۱:۱۲ نی [خیر]. (ر.ک. توضیح مت ۳۴:۱۰).

و) در رابطه با عدم آمادگی (۵۴:۱۲-۵۶)

۵۴:۱۲-۵۶ (ر.ک. توضیحات مت ۲:۱۶، ۳).

ز) در رابطه با اختلافات (۵۷:۱۲-۵۹)

۵۸:۱۲ در راه سعی کن. (ر.ک. توضیح مت ۲۵:۵).

۵۹:۱۲ فَلس. (ر.ک. توضیحات ۲:۲۱؛ مر ۴۲:۱۲).

۷) پاسخ به سوالات (۱:۱۳-۳۰)

الف) دربارۀ عدالت خدا (۱۳:‏۱–۹)

۱:۱۳ جلیلیانی ... که پیلاطس خون ایشان را با خون قربانیهای ایشان آمیخته بود. با شناختی که از شخصیت پیلاطس در دست است، چنین کاری از او بعید نبوده است. از قرار معلوم، دولت روم برخی از ساکنان جلیل را شاید به این دلیل محکوم کرده بود که جزو شورشیانی معروف به «غیوران» بودند (ر.ک. توضیح مت ۴:۱۰). احتمالاً، هنگامی که این افراد سرگرم تقدیم قربانی در معبد بودند، مقامات رومی آنها را به قتل رسانده بودند. چنین کشتاری زننده‌ترین و قبیح‌ترین توهین به مقدسات به حساب می‌آمد. وقایعی از این دست، آتش تنفر از دولت روم را در یهودیان شعله‌ورتر ساخت و در نهایت به شورش و ویرانی اورشلیم در سال ۷۰ میلادی انجامید.

۲:۱۳ گناهکارتر. بسیاری بر این باور بودند که بلایا و مرگهای ناگهانی همواره نشانۀ قهر الهی و نارضایتی خدا از گناهانی خاص بود (ر.ک. ایو ۷:۴). بنابراین، فرض بر این بود کسانی که گرفتار بلایای غیر معمول می‌گشتند، از نظر اخلاقی، باید بسیار فاسد می‌بودند (ر.ک. یو ۲:۹).

۳:۱۳ اگر توبه نکنید. عیسی ارتباط موجود میان بلایا و شرارت انسان را نفی نکرد، چرا که تمامی مصیبتها در نهایت ناشی از لعنتی هستند که نتیجۀ سقوط انسان است (پید ۱۷:۳–۱۹). علاوه بر این، برخی بلایای خاص ممکن است واقعاً نتیجۀ ظلم و شرارت باشند (امث ۱۶:۲۴). اما مسیح باور آن جماعت را زیر سوال برد، چرا که آنها تصور می‌کردند به لحاظ اخلاقی بهتر از افرادی بودند که به چنین مصیبتی دچار شدند. عیسی همه را به توبه خواند، زیرا خطر روبه‌رو شدن با مرگِ ناگهانی در کمین همه بود. هیچ‌کس از زمان مرگش خبر ندارد تا بتواند خود را آماده کند. پس، اکنون، زمان توبه برای همه است (ر.ک. ۲ قرن ۲:۶). **همگی شما همچنین هلاک خواهید شد.** این سخنان هشداری نبوتی در مورد نزدیک شدن داوری بر قوم اسراییل بود. این نبوت در فاجعۀ ویرانی اورشلیم در سال ۷۰ میلادی به انجام رسید. در آن واقعه، هزاران نفر در اورشلیم به دست رومیان به قتل رسیدند (ر.ک. توضیح مت ۳۶:۲۳).

۴:۱۳ سَلوام [سیلوحا]. منطقه‌ای در پایین‌ترین بخش جنوبی اورشلیم که دارای حوضی معروف بود (ر.ک. یو ۷:۹، ۱۱). از قرار معلوم، یکی از برجهای دیده‌بانی مجرای آب این حوض، احتمالاً، به هنگام عملیات بازسازی فرو ریخته بود و در نتیجه شماری از مردم کشته شده بودند. یکبار دیگر، این سوال در ذهن مردم ایجاد شده بود که آیا میان این فاجعه و گناهکار بودن آن افراد – «خطاکارتر» – ارتباطی وجود داشت؟ عیسی این پرسش را پاسخ داد و فرمود که روش و تدبیر خدا این نیست که جماعتی شریر را در نظر بگیرد و بر سر آنها چنین بلایایی بباراند و آنها را هلاک کند. این فجایع هشداری است برای تمام گناهکاران. اگر آن پرسشگران خود نیز توبه نمی‌کردند، سرانجام با داوری مصیبت‌باری که در راه بود روبه‌رو می‌شدند.

۶:۱۳ درخت انجیر. درخت انجیر، معمولاً، نماد قوم اسراییل بود (ر.ک. توضیحات مت ۱۹:۲۱؛ مر ۱۴:۱۱). اما، در این مورد، درس این مَثَل که دربارۀ ثمر نیاوردن بود به تمام امتها و تک‌تک افراد در آن امتها مربوط می‌شد.

۸:۱۳ امسال هم آن را مهلت ده. در اینجا، شفاعت مسیح و صبر بسیار و فیض عظیم پدر به تصویر کشیده شده است.

ب) دربارۀ روز سبّت (۱۳:‏۱۰–۱۷)

۱۰:۱۳ کنایس [کنیسه‌ها]. (ر.ک. توضیح مر ۲۱:۱). **روز سبّت.** قوانین و سنّتهایی که فریسیان در رابطه با روز سبّت تعیین کرده بودند موضوعی بود که در طول خدمت عیسی بارها موجب بحث و گفتگو شده بود (ر.ک. ۶:۵-۱۱؛ ۱۴:۱-۵؛ مت ۱۲:۲-۱۰؛ مر ۲:۲۳-۳:۴).

۱۱:۱۳ روحِ ضعف می‌داشت. این عبارت نشان می‌دهد عَامل بیماری جسمانی آن زن که موجب شده بود نتواند راست بایستد وجود روحی شریر بود. با این حال، مسیح رو در روی آن روحِ شریر نایستاد تا او را اخراج کند، بلکه صرفاً رهایی آن زن را اعلام نمود (آیهٔ ۱۲). بنابراین، مورد این زن با سایر موارد دیوزدگی که مسیح با آنها روبه‌رو می‌گشت تفاوت داشت (ر.ک. ۱۴:۱۱؛ ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۶).

۱۲:۱۳ وی را خوانده. این شفا به درخواست آن زن صورت نگرفت. عیسی خود برای شفای او قدم پیش گذاشت (ر.ک. ۱۲:۷-۱۴). ضمن اینکه، در این میان، ایمان آن زن یا شخص دیگری مطرح نبود. عیسی در برخی موارد از آنهایی که نیازمند شفا بودند می‌طلبید که ایمان بیاورند، اما ایمان آوردن شرطِ همیشگی برای شفا نبود (ر.ک. ۴۸:۸؛ مر ۳۴:۵).

۱۴:۱۳ رییس. این فرد سرشناس جزو رهبران مذهبی نبود، اما مسوولیت برگزاری جلسات، نظارت بر ساختمان کنیسه و نظارت بر تعالیم کنیسه را بر عهده داشت (ر.ک. ۴۱:۸؛ مت ۱۸:۹؛ مر ۳۸:۵).

۱۵:۱۳ گاو ... خود را ... باز کرده. هیچ حکمی در کتاب‌مقدس وجود نداشت که مانع از آب دادن به گاو یا شفا دادن بیمار در روز سبّت باشد (ر.ک. توضیحات ۹:۶؛ مت ۲:۱۲، ۳، ۱۰). قوانینی که فریسیان برای سبّت مقرر کرده بودند، در واقع، به حیوانات بیشتر از انسانهای دردمند ارزش داده بود. با وضع این قوانین، آنها هدف و مقصود روز سبّت را به انحراف کشیده بودند (مر ۲۷:۲).

۱۶:۱۳ دختر ابراهیم. آن زنْ یهودی بود. **شیطان او را ... بسته بود.** دردهای جسمانی و سایر بلایایی که ایوب متحمل شد نیز از سوی شیطان ولی با اجازهٔ الهی بر او نازل شده بودند. گویا این زن نیز با اجازهٔ خدا متحمل رنج و عذاب گشته بود. حال آنکه، درد و رنجش به این دلیل نبود که مرتکب خطایی شده بود، بلکه از آن جهت بود که جلال خدا در او نمایان گردد (ر.ک. یو ۳:۹).

ج) دربارهٔ ملکوت (۱۸:۱۳-۲۱)

۱۹:۱۳، ۲۱ (ر.ک. توضیحات مت ۳۲:۱۳، ۳۳).

د) دربارهٔ شمار اندکی که نجات می‌یابند (۲۲:۱۳-۳۰)

۲۲:۱۳ در شهرها و دهات. موقعیت جغرافیایی مکانهایی که لوقا به آنها اشاره می‌کند اغلب نامشخص هستند. احتمالاً، مخاطبان او با جغرافیای فلسطین چندان آشنا نبودند. انجیل متی ۱:۱۹؛ مرقس ۱:۱۰ و یوحنا ۴۰:۱۰ عنوان می‌کنند مسیح در طول خدمتش از منطقه‌ای در شرق رود اردن که پیریه نامیده می‌شد گذر کرده بود. احتمالاً، آنچه لوقا در این آیه بدان اشاره می‌کند مربوط به همین سفر است. بنابراین، احتمال دارد مسیح از شهرها و روستاهایی که در دو منطقهٔ یهودیه و پیریه بودند عبور کرده باشد. **به سوی اورشلیم سفر می‌کرد.** مسیح در طی خدمتش در یهودیه تا پیریه، در واقع، بیش از یکبار به اورشلیم رفته بود - دست‌کم، یکبار به منظور شرکت در مراسم عید خیمه‌ها (یو ۱۱:۷-۵۹:۸) و یکبار هم برای عید

تجدید (یو ۹:۱-۱۰:۳۹) و بار دیگر هنگامی که ایلعازر را زنده نمود (یو ۲۰:۱۱-۲۴). لوقا به طور خاص بر این موضوع تمرکز می‌نماید که مسیح بی‌وقفه در جهت سفر نهایی‌اش به اورشلیم پیش می‌رفت تا در آنجا هدفش را که چیزی جز جان سپردن نبود به انجام رساند. به همین دلیل، لوقا تمام سفرهای مسیح را در قالب سفری طولانی به اورشلیم توصیف نموده است (ر.ک. توضیحات ۵۱:۹؛ ۱۱:۱۷).

۲۳:۱۳ آیا کم هستند که نجات یابند؟ ممکن است عوامل مختلفی موجب طرح این سوال شده باشند. از آن جمعیت عظیمی که در پی مسیح آمده بودند فقط شمار اندکی وفادار مانده بودند (ر.ک. یو ۶۶:۶). هنوز هم جمعیت زیادی برای شنیدن سخنان مسیح جمع می‌شدند (۲۵:۱۴)، اما تعداد پیروانِ سرسپرده‌اش به شدت کاهش یافته بود. علاوه بر این، به نظر می‌رسید پیغام مسیح اغلب به گونه‌ای بود که دودلان و شکاکان را دلسرد می‌نمود (ر.ک. توضیح ۳۳:۱۴). مسیح خود اعلام کرده بود که راه تنگ است و یابندگان آن اندک (مت ۱۴:۷). این امر بر خلاف اعتقاد یهودیان بود که تصور می‌کردند کل قوم یهود، به جز باجگیران و گناهکارانِ انگشت‌نما، رستگار خواهند شد. مسیح در اینجا یکبار دیگر بر دشواری ورود از در تنگ تأکید می‌نماید. پس از رستاخیز مسیح، فقط صد و بیست تن از شاگردان در بالاخانه‌ای در اورشلیم جمع بودند (اع ۱۵:۱) و فقط پانصد نفر در جلیل حضور یافتند (۱ قرن ۶:۱۵؛ ر.ک. توضیحات ۳۴:۲۴؛ مت ۱۶:۲۸).

۲۴:۱۳ جدّ و جهد کنید [بکوشید]. این به معنای تلاش و تکاپویی جدی در مقابل هر گونه کشمکش و مخالفت است. منظور مسیح این نبود که هر انسانی با تلاش و تکاپو سزاوار ورود به آسمان خواهد شد. گناهکاران، هر قدر هم درست‌کار باشند و با نیکوکاری و راست‌کرداری تلاش و تکاپو کنند، نمی‌توانند باعث رستگاری خود شوند. نجات ابدی فقط با فیض است نه با اعمال مذهبی (افس ۸:۲، ۹). به هر حال، عبور از درِ تنگ دشوار است، چرا که بهایش این است که انسان غرور خود را زیر پا بگذارد. عبور از درِ تنگ دشوار است، زیرا انسانِ گناهکار در ذات خود عاشق گناه است. عبور از درِ تنگ دشوار است، زیرا دنیا و شیطان ضد حقیقت هستند (ر.ک. توضیحات ۱۶:۱۶؛ مت ۱۲:۱۱). **بسیاری طلب دخول خواهند کرد.** اشاره به روز داوری است. در آن روز، بسیاری اعتراض خواهند کرد که لایق ورود به آسمان هستند (ر.ک. مت ۲۱:۷-۲۳).

۲۵:۱۳ شما را نمی‌شناسم. (ر.ک. مت ۲۳:۷؛ ۱۲:۲۵). اگرچه آن افراد خود را فریب داده بودند و تصور می‌کردند صاحبخانه را می‌شناسند (آیهٔ ۲۶)، بدیهی بود که میان آنها و صاحبخانه هرگز رابطه‌ای وجود نداشت. با وجود اعتراض ایشان، او بار دیگر در آیهٔ ۲۷ تأکید می‌نماید که آنها را نمی‌شناسد.

۲۸:۱۳ گریه و فشار دندان. (ر.ک. توضیح مت ۱۳:۲۲).

۲۹:۱۳ آمده. عیسی، با اشاره به مردمان از چهار گوشهٔ زمین، مشخص نمود که حتی غیر یهودیان نیز به ضیافت آسمانی دعوت شده‌اند. این حقیقت بر خلاف باور رایج در میان معلمان مذهبی یهود بود، حال آنکه، با نوشته‌های عهدعتیق کاملاً همخوانی داشت (مز ۳:۱۰۷؛ اش ۱۸:۶۶، ۱۹؛ ملا ۱۱:۱؛ ر.ک. توضیحات ۳۱:۲؛ مر ۲۷:۱۳).

۳۰:۱۳ آخرین ... اولین ... اولین ... آخرین. (ر.ک. توضیح مت ۱۶:۲۰). به نظر می‌رسد این گفته در این چارچوب بیان شده است: مقایسهٔ

یهودیان – «اولین» – و غیر یهودیان – «آخرین» – باشد (ر.ک. توضیح ۱۱:۱۴).

۸) سوگوارهٔ مسیح (۱۳:۳۱-۳۵)

۳۱:۱۳ از اینجا برو. هیرودیس آنتیپاس حاکم جلیل و پیریه بود (ر.ک. توضیح مت ۲۲:۲). مسیح احتمالاً یا در نزدیکی پیریه به سر می‌برد یا قبلاً در آنجا خدمت کرده بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۲). فریسیان که هیرودیس را دوست خود نمی‌دانستند شاید به این دلیل به مسیح هشدار دادند که امیدوار بودند خطر موجود از جانب هیرودیس بتواند عیسی را ساکت کند یا باعث شود او به یهودیه بازگردد، زیرا اعضای شورای عالی یهود در یهودیه اختیار داشتند در مورد او حکم قضایی دهند.

۳۲:۱۳ آن روباه. برخی معتقدند این کلام عیسی با کلام خروج ۲۸:۲۲؛ جامعه ۲۰:۱۰ و اعمال رسولان ۵:۲۳ سازگار نیست. حال آنکه، آن آیات نامبرده مربوط به گفتگوهای روزمره هستند. انبیا، که سخنگویان خدا بودند و با اقتدار الهی سخن می‌گفتند، اغلب این مأموریت را بر عهده داشتند که رهبران و حاکمان را به شکلی علنی توبیخ کنند (ر.ک. اش ۱:۲۳؛ حز ۲۷:۲۲؛ هو ۳:۷-۷؛ صف ۳:۳). از آنجا که عیسی با اقتدار مطلق الهی سخن می‌گفت، این حق را داشت که هیرودیس را چنین خطاب کند. معلمان مذهبی یهود معمولاً در نوشته‌های خود واژهٔ روباه را در اشاره به افرادی به کار می‌بردند که هم مکار هم بی‌ارزش بودند. فریسیان که از قدرت هیرودیس به لرزه می‌افتادند می‌بایست از شهامت مسیح حیران شده باشند. **امروز و فرد ... و در روز سوم.** این گفته نشان می‌دهد مسیح بر طبق زمان‌بندی الهی پیش می‌رفت. البته منظور دقیقاً سه روز نبود. در زبانهای سامی [زبانهای هم‌خانواده با زبان عبری]، به کار بردن چنین عبارتهایی رایج بود و به ندرت پیش می‌آمد که واقعاً به فاصلهٔ زمانیِ مشخص و دقیقی اشاره کند (ر.ک. توضیح مت ۴۰:۱۲). **کامل خواهم شد.** یعنی کاری که بر عهده داشت با مرگش به انجام می‌رسید (ر.ک. یو ۴:۱۷، ۵؛ ۳۰:۱۹؛ عبر ۱۰:۲). هیرودیس مصمم به کشتن مسیح بود، اما هیچ‌کس نمی‌توانست پیش از زمان مقرر جان او را بگیرد (یو ۱۷:۱۰، ۱۸).

۳۳:۱۳ محال است. همهٔ انبیا در اورشلیم به شهادت نرسیدند. برای نمونه، محل شهادت یحیی تعمید دهنده که به فرمان هیرودیس سر از بدنش جدا شد، احتمالاً، در کاخ هیرودیس واقع در مکاییروس بود. شاید این کلام مسیح ضرب‌المثلی رایج بوده است، مانند آنچه در آیهٔ ۲۴:۴ یا متی ۵۷:۱۳ عنوان شده است. این عبارت بسیار طعنه‌آمیز بود، چرا که بیشتر انبیای عهدعتیق به دست قوم یهود کشته شدند نه به دست دشمنان بیگانه. لوقا با بیان این عبارت بر درونمایهٔ این بخش از انجیل خود تأکید می‌نماید: سفر بی‌وقفهٔ عیسی به سوی اورشلیم به قصد جان سپردن (ر.ک. توضیح ۵۱:۹).

۳۴:۱۳ ای اورشلیم، ای اورشلیم. در این واژگان، مهربانی و ملایمت موج می‌زند، چنانچه این مهر و محبت در تصویر مرغ و جوجه‌هایش نیز به چشم می‌آید. این جاری شدن شفقّت الهی پیش‌درآمدی بر گریهٔ عیسی برای شهری بود که برای آخرین بار از آن دیدار می‌کرد (۴۱:۱۹). بدیهی است که اینها عواطف و احساساتی عمیق و خالصانه بودند (ر.ک. توضیح مت ۳۶:۹). **خواستم ... نخواستید.** م.ت. «من خواستم، اما شما نخواستید.» با وجود ابراز غم و اندوهِ عیسی بر مصیبت و سیه‌روزیِ اورشلیم، حاکمیت مطلق او بر تمام وقایع همچنان پابرجا بود. به همین نسبت،

حقیقت حاکمیت الهی او را نیز نباید به گونه‌ای در نظر بگیریم که خلوص رحمت و شفقّت او را کم‌ارزش جلوه دهد (ر.ک. توضیح مت ۳۷:۲۳).

۳۵:۱۳ این بخش از روایت لوقا نمی‌تواند همانی باشد که متی ۳۷:۲۳-۳۹ شرح داده است. آنچه متی عنوان نموده است در معبد و در واپسین روزهای زندگی مسیح در اورشلیم اتفاق افتاد. حال آنکه، لوقا به زمانی قبل‌تر در خدمت مسیح اشاره می‌کند. با این حال، نحوهٔ بیان این دو سوگواره تقریباً یکسان است. مسیح در اینجا به یک نبوت اشاره می‌کند و سپس همین پیغام را در ارتباط با داوری نهایی اعلام می‌نماید. **مبارک است.** نقل‌قولی است از مزمور ۲۶:۱۱۸.

ج. پیریه (۱:۱۴-۲۷:۱۹)

۱) مهمان یک فریسی (۱:۱۴-۲۴)

الف) آزمودن ایشان در مورد روز سبّت (۱:۱۴-۶)

۱:۱۴ روز سبّت. (ر.ک. توضیح ۱۰:۱۳). لوقا بیش از سایر نویسندگان انجیل به شفاهای مسیح در روز سبّت اشاره کرده است. گویا مسیح، برای انجام نیکویی و نشان دادن رحم و شفقّت، روز سبّت را فرصت مناسبی می‌دانست. **مراقب او می‌بودند.** مشخص است که انگیزهٔ آن فریسی از دعوت عیسی به صرف غذا انگیزه‌ای چندان شرافتمندانه نبود.

۲:۱۴ مُستَسقی [کسی که بدنش آب آورده است]. کسی که دچار این وضعیت بود در بافتها و حفره‌های بدنش آب جمع می‌شد. این مشکل معمولاً ناشی از نارسایی کلیه یا بیماریهای کبدی و یا ناشی از سرطان بود.

۳:۱۴ فُقها. یعنی کاتبان (ر.ک. توضیح ۲۵:۱۰). **آیا ... جایز است؟** عیسی بارها از شفا دادن در روز سبّت دفاع نموده بود و دلیل و برهانش همواره آن کسانی را که ساز مخالف می‌زدند ساکت کرده بود (ر.ک. ۹:۶، ۱۰؛ ۱۴:۱۳-۱۷). او در اینجا و در آیهٔ ۹:۶ پیشاپیش در مورد مشروع بودن شفا در روز سبّت از کاتبان سوال کرد، اما آنها باز هم نتوانستند با دلایل محکم و قانع‌کننده پاسخ دهند که چرا به عقیدهٔ آنها شفا دادن در روز سبّت زیر پا گذاشتن قوانین سبّت بود (ر.ک. آیهٔ ۶).

۵:۱۴ الاغ یا گاو. (ر.ک. ۱۵:۱۳؛ مت ۱۱:۱۲، ۱۲). حس معمول انسان‌دوستی (ضمن اینکه نباید نیاز اقتصادی را هم نادیده گرفت) به آنها آموخته بود که در روز سبّت جایز می‌بود به حیوانات رحم و شفقّت نشان دهند. پس باید همین اصل را نیز در رسیدگی به نیاز انسانهای دردمند و گرفتار به کار می‌بردند.

ب) تعلیم به ایشان در مورد فروتنی (۷:۱۴-۱۴)

۷:۱۴ صدرِ مجلس. یعنی بهترین مکان بر سر میز (ر.ک. ۴۳:۱۱؛ مت ۶:۲۳).

۱۱:۱۴ هر که خود را بزرگ سازد ذلیل گردد. عیسی معمولاً در گفتار خود واژگان و عبارتهایی را به کار می‌برد که انجام شدن آنها بر مبنای معنای ظاهری‌شان امری غیر ممکن بود. در واقع، او با گفته‌اش به معنایی عمیق‌تر اشاره داشت (ر.ک. ۲۴:۹؛ ۳۰:۱۳؛ ۳۳:۱۷؛ ۱۴:۱۸؛ مت ۱۱:۲۳، ۱۲). این جمله منظور آیات ۸-۱۰ را روشن می‌سازد. هدف کلی این درس هم‌راستا با آن حقیقتی است که امثال سلیمان ۶:۲۵، ۷ تعلیم می‌دهد.

۱۲:۱۴ دوستان یا برادرانِ ... خود را دعوت مکن. قطعاً، منظور این نیست که نباید دوستان

یا بستگان را به صرف غذا دعوت کرد. مسیح در اینجا نیز مانند آیهٔ ۲۶ با زبان مبالغه سخن می‌گوید. در زبانهای سامی [زبانهای هم‌خانواده با زبان عبری]، این‌گونه صحبت کردن رایج بود و اگر می‌خواستند بر نکته‌ای تأکید ورزند، با زبان مبالغه صحبت می‌کردند. منظور عیسی در اینجا این بود که با دعوت از دوستان و خویشاوندان نمی‌توان ادعا کرد که عملی روحانی انجام داده‌ایم و مهرورزی و احسان نموده‌ایم. شاید هم هدف او توبیخ کسانی بود که صرفاً خانهٔ خود را به روی کسانی می‌گشودند که به اصطلاح همسایگان ثروتمند ایشان بودند، چرا که می‌دانستند آنان نیز خود را موظف خواهند دانست تا لطف و مهمان‌نوازی میزبان را جبران کنند (ر.ک. تث ۲۸:۱۴، ۲۹).

۱۴:۱۴ در قیامت ... عطا خواهد شد. اشاره به گنجی است که در آسمان محفوظ می‌باشد (ر.ک. ۲۲:۱۸).

ج) شرح ضیافت آسمانی برای ایشان (۱۵:۱۴-۲۴)

۱۵:۱۴ کسی که در ملکوت ... غذا خورَد. احتمالاً، این شخص نیز طبق عقیدهٔ رایج بر این باور بود که فقط یهودیان به ضیافت آسمانی دعوت خواهند شد (ر.ک. توضیح مت ۱۲:۸). شاید این شخص بدون تفکر و تأمل و سبک‌سرانه سخنی بر زبان آورد یا می‌خواست روحانی و مقدس‌گونه صحبت کند. مسیح نیز مَثَلی آورد که ورود غیر یهودیان به ملکوت را به تصویر می‌کشید.

۱۶:۱۴ ضیافتی عظیم. این مَثَل از بسیاری جهات با مَثَل نامبرده در انجیل متی ۲:۲۲-۱۴ شباهت زیادی دارد و نکتهٔ اصلی آنها یکی است، اما دو مَثَل متفاوت هستند. ماجرایی که متی به آن اشاره می‌کند در یک موقعیت دیگر صورت گرفت و برخی نکات مهم آن با این مَثَل متفاوت است. **بسیاری را دعوت نمود.** از قرار معلوم، همه دعوت را پذیرفته بودند. بنابراین، میزبان انتظار داشت تمام دعوت‌شدگان در ضیافتش شرکت کنند.

۱۷:۱۴ دعوت‌شدگان. مهمانان برای شرکت در جشن عروسی که می‌توانست تا یک هفته ادامه داشته باشد، از قبل، دعوت می‌شدند و زمان برگزاری مراسم به آنها اعلام می‌شد. هنگامی که تمام مقدمات مراسم آماده می‌گشت، به کسانی که از قبل دعوت شده بودند خبر می‌دادند که زمان برگزاری جشن فرا رسیده است. در اینجا، منظور از دعوت‌شدگان قوم اسراییل می‌باشند. از دوران عهدعتیق، به آنها گفته شده بود که خود را برای آمدن مسیح موعود آماده سازند.

۱۸:۱۴ عذرخواهی. تمام این عذر و بهانه‌ها رنگ و بوی دورویی و عدم صداقت داشتند. هیچ‌کس پیش از آنکه ابتدا کالا یا مِلکی را نمی‌دید آن را خریداری نمی‌کرد؛ اگر هم قبلاً مراحل خریدش را طی کرده بود، دیگر عجله و فوریتی برای آن وجود نداشت. آن قطعه زمین پس از پایان جشن عروسی نیز در جای خود باقی می‌ماند. به همین شکل، هیچ‌کس اقدام به خرید گاو نمی‌کرد (آیهٔ ۱۹)، مگر اینکه ابتدا آن را ببیند و وارسی‌اش نماید. مردی هم که تازه ازدواج کرده بود (آیهٔ ۲۰) از انجام سفرهای شغلی یا خدمت نظامی معاف بود (تث ۵:۲۴). پس هیچ دلیل قابل توجیهی برای یک تازه‌داماد وجود نداشت که از حضور در چنین مراسمی سر باز زند.

۲۱:۱۴ فقیران و لنگان و شلان و کوران. یعنی کسانی که در نظر فریسیان ناپاک و بی‌ارزش بودند. رهبران مذهبی همواره عیسی را به خاطر همنشینی

با باجگیران و فاحشه‌ها محکوم می‌کردند (ر.ک. ۲۹:۵، ۳۰؛ ۱:۱۵؛ مت ۹:۱۰، ۱۱؛ ۱۹:۱۱؛ ۳۱:۲۱، ۳۲؛ مر ۱۵:۲، ۱۶).

۲۲:۱۴ هنوز جای باقی است. بیش از آنکه گناهکاران مایل به رستگاری خود باشند، خدا مشتاق است آنها را نجات بخشد.

۲۳:۱۴ به راه‌ها و مرزها. قطعاً، به مناطقی اشاره دارد که غیر یهودیان در آنها ساکن بودند. **مردم را به الحاح [اصرار] بیاور.** یعنی نه به زور یا خشونت بلکه با متقاعد نمودن آنها همراه با صداقت و صمیمیت.

۲۴:۱۴ هیچ‌یک از آنانی که دعوت شده بودند. یعنی کسانی که دعوت را نپذیرفته بودند. قوم اسراییل با نپذیرفتن دعوت از حضور در ضیافت محروم شدند. حکم داوری آن سَرور در مورد آنها تصمیمشان را مُهر و موم می‌کرد. در سال ۷۰ میلادی، بسیاری از آنها در نتیجهٔ داوری الهی، به دست رومیان، کشته شدند (ر.ک. توضیحات مت ۷:۲۲؛ ۳۶:۲۳؛ ۲:۲۴).

۲) معلم جماعتی بسیار (۲۵:۱۴-۳۴:۱۸)

الف) بهای شاگردی (۲۵:۱۴-۳۵)

۲۵:۱۴ جمعی کثیر [انبوه]. هدف مسیح این نبود که جماعتی را گرد آورد که صرفاً قدرشناسی و سپاسگزاری خود را ابراز کنند. او در پی شاگردان واقعی بود (ر.ک. توضیح ۲۳:۱۳). مسیح هرگز پیغام خود را بر اساس سلیقه و خوشایند اکثریت تنظیم نمی‌کرد. او همواره به صراحت از بهای سنگینِ شاگرد بودن سخن می‌گفت. در اینجا، او قاطعانه و راسخانه مطالباتی را مطرح نمود که می‌توانست باعث دلسردی دودلان و شکاکان گردد.

۲۶:۱۴ دشمن. انجیل متی ۳۷:۱۰ که آیه‌ای هم‌راستا با همین آیه است کلید درک این حکم دشوار می‌باشد. در واقع، «دشمن داشتن» در اینجا به معنای دلبستگیِ کمتر است. عیسی از شاگردانش می‌خواست چنان سرسپردهٔ او باشند که از هر گونه دلبستگی به هر چیز دیگر، از جمله جان خود، بیزار باشند (در خصوص کاربرد واژگان مشابه با این مفهوم: ر.ک. ۱۳:۱۶؛ پید ۳۰:۲۹، ۳۱).

۲۷:۱۴ هر که صلیب خود را برندارد. یعنی اگر با رضایت قلبی صلیب خود را برندارد. این جمله با دیدگاه «دشمن داشتنِ جان خود» در آیهٔ ۲۶ هم‌راستا است (ر.ک. توضیحات ۲۳:۹؛ مت ۳۸:۱۰؛ ر.ک. مر ۳۴:۸).

۲۸:۱۴ برآورد خرج. آن جماعت با نظر منفی به عیسی نمی‌نگریستند، اما سرسپرده‌اش هم نبودند. عیسی راه را برای ایشان هموار نکرد، به این معنی که باعث شود در آن حسِ سطحی و بدون تعهد باقی بمانند. او تا جایی که ممکن بود بهای شاگردی را بالا برد (آیات ۲۶، ۲۷، ۳۳). او ایشان را تشویق نمود که پیش از آنکه تصدیق کنند حاضر به پیروی از مسیح هستند، با دقت، همه‌چیز را بسنجند (ر.ک. ۵۷:۹-۶۲).

۳۳:۱۴ تمام ... را ترک نکند. فقط کسانی لایق ورود به ملکوت عیسی هستند که بهای پیروی از او را با دقت بسنجند (آیات ۲۸-۳۲) و همهٔ داشته‌هایشان را در ملکوت او سرمایه‌گذاری کنند. این عبارت فراتر از این است که کسی صرفاً از دارایی‌های مادی‌اش دست کشد. این عبارت از تسلیم و سرسپردگی مطلق و بی‌قید و شرط سخن می‌گوید. شاگردان عیسی مجاز نبودند چیزی مطالبه کنند یا صاحب مزایا و امتیازات خاصی باشند. آنها نباید دورِ گناهانی که خوشایندشان بود حصاری می‌کشیدند و به آنها می‌چسبیدند

یا مال‌اندوزی می‌کردند. آنها باید خود را از هر گونه لذت‌جوییِ پنهان دور نگاه می‌داشتند (ر.ک. توضیح ۹:۲۳-۲۶).

۳۴:۱۴ نمک نیکو است. (ر.ک. توضیح مت ۱۳:۵؛ مر ۹:۵۰). دست‌کم، مسیح در طول خدمتش این تصویر را در سه موقعیت مختلف به کار برد.

ب) مَثَل گوسفند گمشده (۱۵:۱-۷)

۱:۱۵ باجگیران و گناهکاران. (ر.ک. توضیح ۲۱:۱۴؛ مت ۴۶:۵؛ ۲۱:۳۲). اگرچه پیغامهای مسیح دشوار بودند (۱۴:۲۵-۳۵)، طردشدگان جامعه جذب او می‌گشتند، اما رهبران مذهبی بیش از پیش مصمم می‌شدند او را از بین ببرند (ر.ک. ۱ قرن ۱:۲۶-۲۹).

۲:۱۵ همهمه‌کنان. م.ت. «با غرولندِ بسیار». یعنی در میان جمعیت همهمه برپا گشت. این همهمه و شِکوه و شکایت باعث شد مسیح به سه مَثَل اشاره کند تا شادی خدا از توبهٔ گناهکاران را به تصویر کشد. **این شخص گناهکاران را می‌پذیرد.** این عبارت نکتهٔ اصلیِ آن سه مَثَل نامبرده است. مسیح عار نداشت «دوست باجگیران و گناهکاران» شناخته شود (۷:۳۴).

۴:۱۵ از عقبِ آن گمشده نرود. هر دو مَثَل اول گویای این هستند که خدا قدم پیش می‌گذارد و در پی گناهکاران می‌رود. معلمان مذهبی یهود چنین تعلیم می‌دادند که خدا گناهکارانی را می‌پذیرد که با تلاش و تکاپوی خود جویای آمرزیده شدن هستند. اما در اینجا این خدا است که در پی گناهکار می‌رود (ر.ک. توضیح ۱۹:۱۰). در خاورمیانه، شبانِ گلّه مسوول تک‌تک گوسفندان بود. او به ارباب خود تعهد می‌داد که مراقب باشد هیچ گوسفندی گم نگردد، صدمه نبیند یا کشته نشود (ر.ک. مت ۱۸:۱۱-۱۴).

۵:۱۵ بر دوش خود می‌گذارد. این تصویری از یک شبان دلسوز و بامحبت است (ر.ک. یو ۱۰:۱۱؛ مز ۲۴:۱). **به شادی.** شادمانی ناشی از بازگشت گمشده برجسته‌ترین مشخصهٔ این سه مَثَل است (آیات ۷، ۱۰، ۳۲).

۷:۱۵ خوشی در آسمان. اشاره به شادمانی خدا است. در میان فریسیان بر روی زمین، همهمه و شِکوه و شکایت بود (آیهٔ ۲). اما، در حضور خدا و در میان فرشتگان، شادی عظیم برپا بود (آیهٔ ۱۰). **احتیاج به توبه ندارند.** یعنی کسانی که فکر می‌کنند درست‌کار و بی‌گناه هستند (ر.ک. ۵:۳۲؛ ۱۶:۱۵؛ ۱۸:۹).

ج) مَثَل سکهٔ گمشده (۱۵:۸-۱۰)

۸:۱۵ یک دِرهم. دِرهم سکه‌ای یونانی و تقریباً معادل دینار رومیان بود (ر.ک. توضیح مت ۲۲:۱۹). **چراغی افروخته.** خانه‌هایی که فقط یک چهاردیواری بودند، معمولاً، پنجره نداشتند. **خانه را جاروب نکند.** تصویری است از جستجوی دقیق و کامل.

د) مَثَل پسر گمشده (۱۵:۱۱-۳۲)

۱۱:۱۵، ۱۲ مَثَل پسر گمشده از آشناترین و محبوب‌ترین مَثَلهای مسیح است و یکی از طولانی‌ترین و مشروح‌ترینِ آنها. بر خلاف سایر مَثَلها، این مَثَل حاوی بیش از یک درس است. پسر گمشده نمونه‌ای از توبهٔ واقعی است. برادر بزرگ‌تر تصویر شرارت فریسیانی است که به درست‌کاری و اعمال مذهبی خود می‌بالیدند، نسبت به گناهکارانی که توبه می‌نمودند بی‌اعتنا بودند و آنها را پیش‌داوری می‌کردند. پدر تصویر خدا است، خدایی که مشتاق بخشیدن و آرزومند بازگشت گناهکار است. اما ویژگی اصلی این مَثَل

نیز مانند دو مَثَل دیگر همانا شادی خدا و جشن و سُروری است که به سبب توبهٔ یک گناهکار، در آسمان، روی می‌دهد.

۱۲:۱۵ رَصَد [سهم] اموالی که باید به من رسد، به من بده. این درخواستی تکان‌دهنده و بهت‌آور بود، چرا که پسر با بیان این جمله مرگ پدرش را آرزو می‌کرد. تا زمانی که پدرش زنده بود، او ارث نمی‌گرفت. اما پدر سخاوتمندانه درخواست او را اجابت کرد و سهم او را که یک سوم از کل دارایی‌اش بود، کاملاً، به او بخشید. بر طبق حق نخست‌زادگی (تث ۱۷:۲۱)، سهمی دو برابر به برادر بزرگ‌تر تعلق می‌گرفت. عمل این پسر تصویری است از تمام گناهکاران (رابطهٔ آنها با خدای پدر رابطهٔ خالق و مخلوق است) که به امتیازات و نعمتهایی که از آنها بهره‌مندند پشت پا می‌زنند و حاضر نیستند به هیچ شکل با خدا ارتباط برقرار کنند. در عوض، تصمیم می‌گیرند خود را در گناه و لذت‌جویی غرق سازند.

۱۳:۱۵ آنچه داشت جمع کرده. از قرار معلوم، پسر گمشده سهم خود را به صورت نقد دریافت کرد و پدرش را ترک نمود و خود را به زندگی غرق در گناه سپرد. **عیاشی ناهنجار.** مشکل او صرفاً زیاده‌روی و اسراف نبود، بلکه خود را در فساد اخلاقی و بی‌بند و باری لگام‌گسیخته غرق نمود (آیهٔ ۳۰). در زبان یونانی، واژهٔ «عیاشی» به معنای «هرزگی» است و بیانگر زندگی آمیخته با شهوت‌رانی و عیش و نوش می‌باشد.

۱۵:۱۵ تا گرازبانی [خوک‌چرانی] کند. از دید یهودیانی که مخاطب عیسی بودند، این پست‌ترین و خفت‌بارترین کاری بود که آنها می‌توانستند تصور کنند. خوک نجس‌ترین حیوان بود.

۱۶:۱۵ آرزو می‌داشت که شکم خود را از خَرنوب ... سیر کند. دانه‌های گیاهی به نام خَرنوب غذای خوکها بودند، اما انسان نمی‌توانست آنها را بخورد. به بیان دیگر، آرزویش این بود غذای خوکها را بخورد، اما نمی‌خورد، چون نمی‌توانست آنها را بجود و هضم کند. **هیچ‌کس او را چیزی نمی‌داد.** آن پسر حتی قادر نبود با گدایی کردن گذران زندگی کند. او نمی‌توانست از این بیچاره و درمانده‌تر گردد. به همین جهت، او نماد گناهکاری رانده‌شده است که در یأس و ناامیدی به بیچارگی و درماندگی رسیده بود.

۱۷:۱۵ به خود آمده. یعنی بر سر عقل آمد. هنگامی که بر اثر گناهان بی‌وقفه‌اش، سرانجام، به ورشکستگی و گرسنگی دچار گشت، توانست به درستی بیندیشد. در آن شرایط، او تا رستگار شدن فاصله‌ای نداشت (ر.ک. توضیحات مت ۳:۵–۶).

۱۸:۱۵ بدو خواهم گفت. آن پسر دقیقاً به آنچه می‌خواست بگوید اندیشید و این را در نظر گرفت که توبه و پشیمانی‌اش چه بهایی در پی خواهد داشت (آیهٔ ۱۹). **به آسمان ... گناه کرده‌ام.** منظور او از به کار بردن واژهٔ «آسمان» این بود که اعتراف کند به خدا گناه کرده بود. او نه فقط به پوچی و بطالت موقعیت خود پی برده بود، وخامت گناه به پدرش را نیز درک نموده بود.

۲۰:۱۵ پدرش او را دیده. بدیهی است که پدر چشم‌انتظار بازگشت پسرش بود. **دوان‌دوان.** در شادی و اشتیاق پدر از بازگشت پسرش شک و تردیدی وجود نداشت. این تصویری از صفت باشکوه خدا است که او را از تمام خدایان دروغینی که ساختهٔ دست انسانها و دیوها هستند جدا می‌سازد. او بی‌تفاوت یا کینه‌توز نیست، بلکه در ذاتِ خود نجات‌دهنده‌ای است که مشتاق توبهٔ گناهکاران می‌باشد و هنگامی که آنها توبه می‌کنند شادمان می‌گردد (ر.ک. توضیحات ۱ تیمو ۴:۲؛ ۱۰:۴). از پیدایش ۸:۳ تا مکاشفه ۱۷:۲۲، از سقوط

آدم تا تکمیل تاریخ، خدا همواره در پی این بوده و خواهد بود که گناهکاران را نجات بخشد. هر زمان که یک نفر توبه می‌کند و به سوی خدا بازمی‌گردد، او شادی می‌نماید.

۲۱:۱۵ توجه کنید که پسر هنوز جملاتی را که برای ابراز ندامت آماده کرده بود به پایان نرسانده بود که پدرش با بخشیدن او کلامش را قطع کرد. این تصویری از اشتیاق خدا برای آمرزیدن است.

۲۲:۱۵ پدر ... گفت. بی‌آنکه پدر حتی یک کلمه در نکوهش اعمال گذشتهٔ پسر بر زبان آورد، محبت خود را بر او جاری ساخت و شادمانی‌اش را از اینکه گمشده‌اش پیدا شده بود ابراز نمود. هر یک از هدایای پدر گویای حقیقتی خاص دربارهٔ پذیرفتن پسر بود: **جامه.** این جامه مخصوص مهمانِ افتخاری بود. **انگشتری.** نماد اقتدار بود. **نعلِین [کفش].** معمولاً، غلامان این کفشها را به پا نمی‌کردند. بنابراین، پوشیدن این کفش حاکی از آن بود که او دوباره در مقام پسر پذیرفته شده بود.

۲۳:۱۵ گوسالهٔ پرواری. چنین خوراکی فقط مخصوص زمانهای خاص از قبیل مراسم قربانی یا جشنهای بزرگ بود. همهٔ اینها (آیات ۲۲، ۲۳) نماد فراوانی و وسعت برکات نجات ابدی‌اند (ر.ک. افس ۱:۳؛ ۲:۴–۷).

۲۵:۱۵ پسر بزرگ. او نماد فریسیان بود، یعنی مذهبیان ریاکاری که در خانهٔ پدر (معبد) حضور داشتند، اما نه حسی به گناه داشتند نه آن را درک می‌کردند نه محبت واقعی به پدر داشتند (نه در شادی او شریک می‌شدند) و نه علاقه‌ای به گناهکارانی که توبه می‌کردند نشان می‌دادند.

۲۸:۱۵ او خشم نمود. همانند شِکوه و شکایت کاتبان و فریسیان (آیهٔ ۲).

۲۹:۱۵ هرگز از حکم تو تجاوز نورزیده. بسیار بعید بود که این ادعا درست باشد. آن پسر به صراحت به پدرش حرمتی نمود و با سر باز زدن از شرکت در شادی عظیم پدرش این بی‌حرمتی را نشان داد. این جمله اصلی‌ترین مشکل تمام مذهبیان ریاکار است. آنها گناه خود را تصدیق نمی‌کنند و از آن توبه نمی‌کنند (ر.ک. توضیحات مت ۱۲:۹، ۱۳؛ ۱۶:۱۹–۲۰). سخنان پسر بزرگ از همان حال و هوای حاکم بر سخنان آن فریسی در آیهٔ ۱۱:۱۸ برخوردار بود. **هرگز بزغاله‌ای به من ندادی.** این نشان می‌دهد انگیزهٔ او در تمام سالهای خدمتش به پدر این بوده که بتواند چیزی به دست آورد. جامعهٔ آن روزگار، این رفتار پسر را که بر درست‌کاری و اعمال خود می‌بالید بیشتر از هرزگی و شهوت‌رانی پسر کوچک‌تر پذیرا بود. اما، از نظر پدر، رفتار هر دو به یک اندازه بی‌حرمتی به حساب می‌آمد. او هر دو را به توبه می‌خواند.

۳۰:۱۵ این پسرت. این عبارت بیانگر تحقیر و خوارشمردگی عمیق است (ر.ک. «این باجگیر»: ۱۱:۱۸). او نمی‌توانست خود را راضی کند که وی را «برادرم» خطاب کند.

۳۱:۱۵ آنچه از آنِ من است مال تو است. ارث پدر قبلاً تقسیم شده بود (آیهٔ ۱۲). در واقع، همهٔ دارایی پدر به پسر بزرگ تعلق داشت. با وجود این، پسر بزرگ حتی به محبتی که پدر نسبت به پسر گمشده نشان داده بود غبطه می‌خورد. کاتبان و فریسیان نیز به آسانی به کل گنجینهٔ حقیقت خدا دسترسی داشتند. آنها زندگی خود را صرف مطالعهٔ کتاب‌مقدس و عبادت جمعی کرده بودند، اما هرگز از هیچ‌یک از گنجینه‌هایی که گناهکار توبه‌کار از آن بهره‌مند بود برخوردار نبودند (ر.ک. روم ۳:۹–۵).

۳۲:۱۵ ولی می‌بایست شادمانی کرد. این چکیدهٔ نکتهٔ هر سه مَثَل است. **این برادر تو.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۰).

ه) مَثَل مباشر خائن (۱:۱۶–۱۸)

۱:۱۶ ناظر. یک ناظر خدمتکار قابل اعتمادی بود که معمولاً در خانهٔ ارباب خود زاده شده بود. او مسوولیت ادارهٔ امور و توزیع مایحتاج خانه را بر عهده داشت. آن ناظر با تأمین خوراک خدمتکاران بر دارایی اربابش نظارت می‌کرد تا بتواند به جهت خیریت و رفاه سایرین گام بردارد. او پیشکار اربابش بود و اختیار و اقتدار کامل داشت تا به نام اربابش داد و ستد کند. **اموال او را تلف می‌کرد.** ولخرجی و اسرافِ او این مَثَل را به مَثَل قبلی پیوند می‌دهد. مانند پسر کوچک‌تر در مَثَل پیشین، این ناظر نیز از این جهت مقصر بود که دارایی‌هایی را که در اختیار داشت به هدر می‌داد. اما، بر خلاف پسر گمشده، آن‌قدر عاقل بود به گونه‌ای عمل کند که مجبور نشود به خاطر اسرافگری و به هدر دادن اموال، در آینده، تنها و محتاج بماند.

۲:۱۶ ممکن نیست که بعد از این نظارت کنی. آن ارباب با اعلام مقصود خود که موجب برانگیختن ناظر شد با حکمت عمل نکرد و حتی بهای سنگین‌تری متحمل شد. از قرار معلوم، او ناظر خود را مردی بی‌کفایت می‌دانست نه متقلب و فریبکار. این دیدگاه می‌تواند توضیحی بر واکنش ارباب در آیهٔ ۸ باشد.

۳:۱۶ طاقت زمین کندن ندارم. بدین معنا که توان کار فیزیکی نداشت.

۴:۱۶ دانستم چه کنم. آن ناظر با هوشمندی ترتیبی داد تا بدهکارانِ اربابش از تخفیف قابل توجهی برخوردار شوند و بدهی خود را با میل و رغبت بپردازند. **مرا به خانهٔ خود بپذیرند.** با کاستن از میزان بدهیِ آنها، ایشان را مدیون و قدردانِ خود نمود. به این ترتیب، هنگامی که از خانهٔ اربابش اخراج می‌شد، آنها خود را موظف می‌دانستند وی را در خانهٔ خود پذیرا شوند.

۶:۱۶ به زودی. این یک معاملهٔ پنهانی و بدون اجازهٔ ارباب بود. آن بدهکاران آگاهانه در دغل‌کاری آن ناظر همدست او شدند.

۸:۱۶ آقایش ناظر خائن را آفرین گفت. وقتی آن مالک متوجه ترفند زیرکانهٔ ناظرش شد، زیرکی او را تحسین کرد. او با تحسینِ عمل شریرانهٔ آن ناظر، کاملاً، نشان داد که خودش نیز مردی شریر بود. طبیعت دل انسانِ سقوط‌کرده این است که مکر و حیلهٔ شریران را تحسین نماید (مز ۱۸:۴۹). توجه کنید که تمام شخصیتهای این مَثَل افرادی خائن و نادرست و فاسدند. **عاقل‌تر.** یعنی بیشترِ غیر ایمانداران در امور دنیایی با تدبیرتر از برخی ایمانداران در امور الهی هستند («پسران نور» ر.ک. یو ۳۶:۱۲؛ افس ۸:۵).

۹:۱۶ مالِ بی‌انصافی. یعنی پول. آن ناظر متقلب با پول اربابش دوستانِ دنیوی یافت. ایمانداران باید پول ارباب خود را در مسیری به کار برند که دوستانی را برای ابدیت بیابند، بدین معنا که باید در راه پیشبرد انجیل سرمایه‌گذاری کنند و گناهکاران را به نجات ابدی هدایت نمایند. به این ترتیب، زمانی که به آسمان وارد شوند – «خیمه‌های جاودانی» – آن گناهکاران در آنجا به ایشان خوش‌آمد می‌گویند. مسیح فریبکاریِ آن مرد را نستود، بلکه او را به صراحت «خائن» نامید (آیهٔ ۸). مسیح صرفاً آن مرد را نمونه آورد تا نشان دهد که حتی شریرترین فرزندان این دنیا نیز آن‌قدر هوشمند هستند که برای روزهای سخت و طاقت‌فرسا تدارک ببینند. چه بسا ایمانداران باید هوشمندتر باشند، چرا که آنها نه صرفاً با امور زمینی بلکه با امور ابدی روبه‌رو هستند (ر.ک. ۳۳:۱۲؛ مت ۱۹:۶–۲۱).

۱۰:۱۶ آن که ... امین باشد. احتمالاً، این یک ضرب‌المثل رایج بود (ر.ک. ۱۷:۱۹؛ مت ۲۱:۲۵).

۱۱:۱۶ مال حقیقی. بارها و بارها، امین بودن در استفاده از ثروت زمینی به اندوختن گنج در آسمان ربط داده شده است (ر.ک. ۱۲:۳۳؛ ۱۸:۲۲؛ مت ۱۹:۱۶–۲۱).

۱۲:۱۶ مال دیگری. م.ت. «آنچه به دیگری تعلق دارد.» در اینجا، خدا و ناظر بودنِ ایمانداران بر پول خدا منظور است، چرا که ایمانداران فقط ناظر و امانت‌دار هستند.

۱۳:۱۶ خدا و مامونا [پول] را نمی‌توانید خدمت نمایید. بسیاری از فریسیان تعلیم می‌دادند که تعلق خاطر به پول و تعلق خاطر به خدا با هم تضادی ندارند (آیهٔ ۱۴). این تعلیم دوشادوش این باور رایج پیش می‌رفت که ثروت زمینی را نشانهٔ برکت الهی می‌دانست. از این‌رو، ثروتمندان را به چشم افرادی می‌نگریستند که محبوب و پسندیدهٔ خدا بودند (ر.ک. توضیح مت ۲۴:۱۹). مسیح بهره‌مندی از ثروت را محکوم نمی‌کرد، اما عشق به ثروت و سرسپردگی به پول را نکوهش می‌نمود (در خصوص مقولهٔ پول‌دوستی: ر.ک. توضیحات ۱ تیمو ۶:۹، ۱۰، ۱۷–۱۹).

۱۵:۱۶ خود را ... عادل می‌نمایید. فریسیان معتقد بودند به سبب خوبی و نیکوکاری‌شان افراد پاک و بی‌گناهی هستند (ر.ک. روم ۱۰:۳). این تعریفِ دقیقِ «به اعمال خود بالیدن» است. اما، همان‌طور که عیسی فرمود، درست‌کاری و پاکی آنها ناقص و فقط سرپوشی ظاهری بود که می‌توانست ایشان را در نظر مردم برحق و بی‌گناه جلوه دهد اما نه در نظر خدا، چرا که خدا از دل ایشان آگاه بود. عیسی بارها این عادت آنها را که در پی تأیید شدن از سوی مردم بودند برملا نموده بود (ر.ک. مت ۶:۲، ۵، ۱۶؛ ۲۳:۲۸).

۱۶:۱۶ تا به یحیی. مأموریت یحیی تعمید دهنده نقطهٔ عطفی در تاریخ نجات بشر بود. پیش از او، حقایق عظیم در مورد مسیح و ملکوت او در نمادها و سایه‌های شریعت و وعده‌های موجود در نوشته‌های انبیا نهفته بود (ر.ک. ۱ پطر ۱:۱۰–۱۲). اما یحیی تعمید دهنده آن پادشاه را معرفی کرد (ر.ک. توضیح مت ۱۱:۱۱). فریسیان، که خود را تفسیرگران شریعت و نوشته‌های انبیا می‌دانستند، نتوانستند به اهمیت آن شخصی پی برند که تورات و انبیا به او اشاره کرده بودند. **هر کس به جدّ و جهد [زور] داخل آن می‌گردد.** (ر.ک. ار ۲۹:۱۳). در حالی که فریسیان سرگرم ضدیت با مسیح بودند، گناهکاران دسته‌دسته وارد ملکوت او می‌شدند. لحن این عبارت گویای زور و قدرت می‌باشد و احتمالاً حاکی از غیرت و اشتیاق گناهکارانی است که با همهٔ وجودشان جویای ورود به ملکوت می‌باشند (ر.ک. توضیحات ۱۳:۲۴؛ مت ۱۱:۱۲).

۱۷:۱۶ از آنکه یک نقطه از تورات ساقط گردد. مسیح این جمله را بیان نمود تا مبادا کسی تصور کند آیهٔ ۱۶ بدین معنا بود که مسیح تورات و نوشته‌های انبیا را باطل‌شده اعلام می‌کرد (ر.ک. توضیح مت ۵:۱۸). اصول برجستهٔ اخلاقی در تورات، حقایق ابدی موجود در نمادها، نشانه‌های شریعت و وعده‌های انبیا همچنان به قوت خود باقی هستند و با اعلام پیغام ملکوت باطل نمی‌گردند.

۱۸:۱۶ زنا کرده باشد. یعنی در صورتی که

واژهٔ کلیدی

مامونا: (۱۶:۹، ۱۱، ۱۳). م.ت. «ثروت،» «پول،» «دارایی». در لوقا فصل ۱۶، این واژه برای «ثروت» به کار رفته است. هر چیزی که در دل انسان به بت تبدیل شود و در کشمکش و رقابت با خدای حقیقی قرار گیرد می‌تواند «مامونا» باشد. کتاب‌مقدس اعلام می‌کند محال است بتوان همزمان هم خدای این جهان را خدمت نمود هم خدای حقیقی را.

طلاق به دلایل مشروع جاری نشده باشد. لوقا به توضیح مختصری از تعلیم عیسی در مورد طلاق بسنده می‌کند و فقط بر مقولهٔ اصلی تأکید می‌نماید. توضیح مفصلِ متی مشخص می‌سازد عیسی طلاق را در مواردی جایز می‌داند که یکی از دو نفر مرتکب زنا شده باشد (ر.ک. توضیحات مت ۳۱:۵، ۳۲؛ ۳:۱۹-۹). این تعلیم با تعلیم معلمان مذهبی یهود در تضاد بود، چرا که آنها به مردان اجازه می‌دادند همسران خود را به سادگی و تقریباً به هر دلیلی طلاق دهند (مت ۳:۱۹).

و) مَثَل مرد ثروتمند و ایلعازر (۱۹:۱۶-۳۱)

۲۰:۱۶ ایلعازر. بدیهی است که او همان ایلعازر نامبرده در انجیل یوحنا فصل ۱۱ (که مرده بود) نیست. این گدا تنها شخصی است که عیسی در بیان مَثَلهای خود به نامش اشاره کرده است. از این جهت، برخی بر این باور بودند که این مَثَل داستانی تخیلی نبود، بلکه یک ماجرای واقعی بود. در هر صورت، مسیح، طبق روال معمول مَثَلهایش، با این مَثَل نیز درسی را تعلیم داد. در این مورد، درس او برای خیریت فریسیان بود.

۲۱:۱۶ اشاره کردن به خُرده‌های غذا، زخمها و سگان تصویری بسیار زننده و منفور از این فقیر را در برابر چشمان فریسیان قرار می‌داد. آنها این عناصر را گواهی بر قهر و نارضایتی خدا می‌پنداشتند. فریسیان چنین فردی را نه فقط نجس می‌دانستند، بلکه باورشان این بود که خدا نیز از او بیزار و رویگردان بود.

۲۲:۱۶ آغوش ابراهیم. این اصطلاح (که فقط در این آیه دیده می‌شود) در متن کتاب تَلمود [احکام شفاهی که مجتهدان مذهبی یهود بنا گذاشته بودند و در کتابی به این نام جمع‌آوری شده بود] تصویری از آسمان بود. این عبارت نشان می‌داد که ایلعازر از عزت و احترام برخوردار بود و در ضیافت آسمانی در کنار ابراهیم نشسته بود.

۲۳:۱۶ عالم اموات [مردگان]. این حقیقت که آن ثروتمند از ورود به آسمان محروم بود برای فریسیان یک رسوایی به حساب می‌آمد (ر.ک. توضیح مت ۲۴:۱۹). نکتهٔ خاصِ آزارنده برای آنها این بود که گدایی که خود را با خُرده غذای سفرهٔ آن مرد سیر می‌کرد به جایگاه رفیعی در کنار ابراهیم دست یافته بود. در زبان یونانی، «عالم اموات» به منزلگاه مردگان اشاره می‌کند. در ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی]، برای ترجمهٔ واژهٔ عبریِ «شِئول» این واژه به کار رفته است. شِئول به طور کلی بر جایگاه روح مردگان، هم روح صالحان هم روح شریران، اشاره داشت. اما، در عهدجدید، واژهٔ «عالم اموات» همواره به جایگاهی اشاره دارد که شریران تا پیش از فرا رسیدن روز داوری نهایی و ورود به جهنم در آن به سر می‌برند. تصویری که عیسی در اینجا ارائه می‌دهد با تعلیم رایج معلمان مذهبی یهود همخوانی داشت. آنها «شِئول» را دارای دو بخش می‌دانستند، یک بخش مخصوص روح صالحان و بخش دیگر برای روح شریران. طبق تعلیم آنها، میان این دو قسمت شکافی عظیم وجود داشت که عبور از آن ممکن نبود. هیچ دلیلی وجود ندارد که مانند برخی چنین تصور کنیم که عبارت «آغوش ابراهیم» به زندان موقت برای روح مقدسانِ عهدعتیق اشاره دارد (بر مبنای این فرض، روح این مقدسان پس از آنکه مسیح گناه آنان را فدیه کرد به آسمان وارد شد). کتاب‌مقدس همواره تعلیم می‌دهد که آمرزیدگان پس از مرگشان بدون هیچ وقفه‌ای به حضور خدا می‌روند (ر.ک. ۴۳:۲۳؛ ۲ قرن ۸:۵؛ فیل ۲۳:۱). حضور موسی و ایلیا در کوهی که چهرهٔ عیسی تغییر نمود (۳۰:۹) نیز نشان

می‌دهد این باوری نادرست است که آنها در بخشی از شِئول نگاه داشته شده بودند تا مسیح کار خود را بر صلیب به انجام رساند.

۲۴:۱۶ معذّبم. مسیح «عالم مردگان» را جایگاهی به تصویر می‌کشد که عذاب وصف‌ناپذیر جهنم از همان زمان در آنجا آغاز شده است. آنچه در بدبختی و سیه‌روزیی که در اینجا به تصویر کشیده شده است به چشم می‌آید آتشی است که خاموشی نمی‌پذیرد (ر.ک. توضیح مت ۴۶:۲۵)، عذاب وجدانی است که محکوم می‌کند و با یادآوری فرصتهای از دست‌رفته تشدید می‌شود (آیهٔ ۲۵) و جدایی دایم و برگشت‌ناپذیر است از خدا و از هر چیز نیکو (آیهٔ ۲۶).

۲۷:۱۶ او را به خانهٔ پدرم بفرستی. آن ثروتمند حتی در جهنم نیز نسبت به ایلعازر حالت برتری و فخرفروشی داشت و پیوسته از ابراهیم درخواست می‌کرد که ایلعازر را بفرستد تا خدمتی برای او انجام دهد (ر.ک. آیهٔ ۲۴). آتش جهنم نمی‌تواند گناه را کفاره کند یا گناهکاران سنگ‌دل را از تباهی و سقوط برهاند (ر.ک. مکا ۱۱:۲۲).

۲۹:۱۶ موسی و انبیا را دارند. یعنی نوشته‌های عهدعتیق.

۳۱:۱۶ هدایت نخواهند پذیرفت. این عبارت به طور قاطع و محکم تأکید می‌نماید که کلام خدا برای غلبه بر بی‌ایمانی کافی و بسنده است. انجیل قدرت خدا برای نجات است (روم ۱۶:۱). از آنجا که بی‌ایمانی مشکلی روحانی است نه عقلانی، هیچ میزان از شواهد و مدارک نیز نمی‌تواند دل بی‌ایمان را به دلی تغییر دهد که ایمان آورد. اما کلام مکشوف خدا در ذات خود قدرت دارد این تغییر دل را به وجود آورد (ر.ک. یو ۶۳:۶؛ عبر ۱۲:۴؛ یع ۱۸:۱؛ ۱ پطر ۲۳:۱).

ز) درس بخشش (۱:۱۷–۴)

۱:۱۷ لغزشها. م.ت. «دامها، تله‌ها» (ر.ک. توضیح مت ۷:۱۸).

۲:۱۷ سنگ آسیا. یعنی «سنگ آسیایی که یک الاغ آن را حرکت می‌داد» (ر.ک. توضیح مت ۶:۱۸). **کودکان.** اشاره به ایمانداران است، یعنی فرزندان خدا که زیر چتر مراقبت و توجه خدا هستند (ر.ک. توضیح مت ۵:۱۸).

۳:۱۷ او را تنبیه کن. این وظیفهٔ یک مسیحی است که با برادر یا خواهری که در گناه به سر می‌برد صریح و روشن برخورد کند (ر.ک. توضیح مت ۱۵:۱۸).

۴:۱۷ روزی هفت مرتبه. یعنی فرقی نمی‌کند چند مرتبه گناه کرده و توبه نموده است (ر.ک. توضیحات مت ۲۱:۱۸، ۲۲). عدد هفت به این معنا نیست که برای دفعات بخشیدن محدوده‌ای بگذارد (ر.ک. مز ۱۶۴:۱۱۹)، بلکه دقیقاً برعکس است. منظور مسیح این بود که بخشیدن باید امری پیوسته و دایم باشد (ر.ک. افس ۳۲:۴؛ کول ۱۳:۳).

ح) درس وفاداری (۵:۱۷–۱۰)

۵:۱۷ ایمان ما را زیاد کن. م.ت. «ایمان بیشتری به ما عطا کن.» شاگردان احساس می‌کردند در برابر معیار بالایی که عیسی برای ایشان قرار داده بود صلاحیت و قابلیت لازم را نداشتند.

۶:۱۷ ایمان به قدر دانهٔ خردلی. (ر.ک. توضیح مت ۲۰:۱۷).

۷:۱۷–۱۰ هدف از این مَثَل بیان این نکته است که یک خدمتکار صرفاً نباید انتظار داشته باشد به خاطر انجام وظیفه‌اش پاداش خاصی بگیرد. چه بسا معیارهایی که مسیح بنا نمود (آیات ۱–۴) در نظر شاگردان معیارهایی بسیار بالا به حساب

می‌آمدند، اما آن معیارها صرفاً نمودار کمترین وظایف یک خادم مسیح بودند. کسانی که اطاعت می‌کنند نباید فکر کنند به خاطر مطیع بودنشان به نجات ابدی دست می‌یابند.

۱۰:۱۷ غلامان بی‌منفعت. یعنی کسانی که لایق حرمت خاصی نیستند.

ط) درس شکرگزار بودن (۱۱:۱۷–۱۹)

۱۱:۱۷ هنگامی که سفر به سوی اورشلیم می‌کرد، از میانهٔ سامره و جلیل می‌رفت. لوقا در مورد علت عبور از این مسیر پر از پیچ و خم توضیحی نداده است، اما با مقایسهٔ انجیلهای دیگر می‌توان به چندین سرنخ دست یافت. به نظر می‌رسد میان آیهٔ ۱۰ و ۱۱ فاصلهٔ زمانی وجود دارد. گویا معجزهٔ زنده شدن ایلعازر در بیت‌عِنیا و نزدیکی اورشلیم (یو ۱۱) در همین مقطع از زمان روی داده بود. انجیل یوحنا ۵۴:۱۱ می‌فرماید مسیح پس از زنده نمودن ایلعازر، برای آنکه به دست رهبرانی که در پی قتل او بودند گرفتار نشود، به شهری به نام اِفرایم رفت که در شمال اورشلیم و نزدیک مرز سامره واقع بود. از قرار معلوم، او از آنجا به شمال رفته بود و یکبار دیگر از سامره و جلیل گذشته بود تا شاید با دوستان و خانواده‌اش که به منظور شرکت در مراسم پِسح رهسپار اورشلیم بودند همسفر گردد. سپس از آنجا به سمت جنوب رفته بود و از جاده‌ای فرعی که از اریحا می‌گذشت (۳۵:۱۸) و به اورشلیم می‌رسید مسیر خود را ادامه داده بود (ر.ک. توضیحات ۵۱:۹؛ ۲۲:۱۳).

۱۲:۱۷ اَبرص [جذامی]. طبق حکم شریعت، جذامیان نجس به حساب می‌آمدند و به اجبار باید خارج از شهر زندگی می‌کردند (لاو ۴۶:۱۳؛ اعد ۲:۵، ۳). طبق آنچه به آنها حکم شده بود، باید فاصلهٔ خود را با دیگران حفظ می‌کردند. در نتیجه، آنها تقاضای خود را به صدای بلند با مسیح در میان گذاشتند.

۱۳:۱۷ بر ما ترحّم فرما. (ر.ک. ۲۴:۱۶؛ ۳۸:۱۸، ۳۹؛ مت ۲۷:۹؛ ۲۲:۱۵؛ ۱۵:۱۷؛ ۳۱:۲۰؛ مر ۴۷:۱۰، ۴۸). این تمنای همهٔ کسانی بود که طالب شفا بودند.

۱۴:۱۷ خود را به کاهن بنمایید. به این منظور که مشخص گردد که پاک شده‌اند (لاو ۲:۱۳، ۳؛ ۲:۱۴–۳۲). **چون می‌رفتند.** آن جذامیان در یک آن شفا یافتند و شفایشان در همان لحظه قابل مشاهده بود، اما آن شفا زمانی جاری شد که از فرمان مسیح اطاعت کردند.

۱۵:۱۷ یکی از ایشان ... برگشته. واکنش این شخص خاطرهٔ نَعمان را به یاد می‌آورد (۲ پاد ۱۵:۵). گویا بقیهٔ آن جذامیان آن‌قدر مشتاق شنیدن خبر طهارتشان بودند که فراموش کردند قدردانی و سپاس خود را ابراز نمایند. آنها آرزومند بازگشت به زندگی عادی در جامعه بودند. از این‌رو، بدون هیچ‌گونه درنگی به راه خود ادامه دادند تا به نزد کاهن بروند.

۱۶:۱۷ اهل سامره بود. این نکته که عیسی آن جذامیان را به نزد کاهن فرستاد نشان می‌دهد آنها یهودی بودند. آن سامری اجازه داشت با آنها همراه شود، چون همگی به لحاظ شرعی ناپاک به حساب می‌آمدند. اما هنگامی که شفا یافتند، در ابراز قدردانی و شکرگزاری با آن سامری همراه نشدند.

۱۸:۱۷ این غریب. از قرار معلوم، عیسی سامریان و سایر غیر یهودیان را به یک چشم می‌نگریست (ر.ک. توضیح یو ۴:۴).

۱۹:۱۷ تو را نجات داده است. (ر.ک. مت ۲۲:۹؛ ر.ک. توضیح مر ۳۴:۵).

ی) درس حفظ آمادگی (۲۰:۱۷–۳۷)

۲۰:۱۷ ملکوت خدا کی [چه موقع] می‌آید. احتمالاً، پرسش آن فریسیان با تمسخر همراه بود، زیرا به این نتیجه رسیده بودند که او مسیح موعود نیست. **با مراقبت [مشاهده] نمی‌آید.** فریسیان بر این باور بودند که مسیح موعود به سرعت پیروز خواهد شد. آنها منتظر بودند او بیاید، بر دولت روم چیره شود و سلطنت هزارساله‌اش را برقرار نماید. اما برنامهٔ مسیح به کلی متفاوت بود. او در آستانهٔ دورانی قرار داشت که ملکوتش را از طریق فرمانروایی خدا بر دل انسانها آشکار می‌نمود؛ انسانها به آن نجات‌دهنده ایمان می‌آوردند و ملکوت خدا در دلشان برقرار می‌گشت (آیهٔ ۲۱؛ ر.ک. روم ۱۷:۱۴). آن ملکوت نه به منطقهٔ جغرافیایی خاصی محدود بود نه به چشم انسانها دیده می‌شد. آن ملکوت به آهستگی و نامحسوس می‌آمد، بدون تشریفات و جلال و شکوه متداولی که خاصِ ورود پادشاهان بود. منظور عیسی این نبود که وعده‌های عهدعتیق در مورد ملکوت او بر زمین باطل شده‌اند. منظورش این بود که زمان ملکوت مشهود او بر زمین هنوز فرا نرسیده بود (مکا ۱:۲۰–۶).

۲۱:۱۷ در میان شما است. یعنی در دلهای انسانها. بسیار بعید است که ضمیر «شما» در اینجا به طور کلی به فریسیان اشاره کرده باشد.

۲۲:۱۷ ایامی [زمانی] می‌آید. این سرآغاز خطابه‌ای کوتاه است که از برخی جهات با موعظهٔ کوه زیتون در انجیل متی فصلهای ۲۴؛ ۲۵ شباهت دارد. **آرزو خواهید داشت که روزی از روزهای پسر انسان را ببینید.** یعنی آرزو خواهید داشت عیسی به شکل فیزیکی حضور داشته باشد. این عبارت نمودار آرزوی بازگشت او و به منظور اصلاح امور است (ر.ک. مکا ۹:۶–۱۱؛ ۲۰:۲۲).

۲۳:۱۷، ۲۴ (ر.ک. توضیح مت ۲۶:۲۴).

۲۵:۱۷ لازم است ... زحمات ... بیند. اشاره به این حقیقت است که تدبیر حاکمانهٔ خدا این بود که عیسی به جای گناهکاران جان دهد (ر.ک. ۲۲:۹؛ ۳۱:۱۸–۳۳؛ ۲۵:۲۴، ۲۶؛ مت ۲۱:۱۶؛ مر ۳۱:۸).

۲۶:۱۷، ۲۷ (ر.ک. توضیح مت ۳۷:۲۴).

۲۸:۱۷ در ایام [روزگار] لوط. یعنی داوری که ناگهان نازل شد و مردم را در حالی که سرگرم فعالیتهای روزمره‌شان بودند هلاک نمود (پید ۲۴:۱۹، ۲۵). توجه کنید که هیچ‌یک از اموری که عیسی در رابطه با دوران نوح و لوط اشاره نمود امور گناه‌آلود نبودند. نکته اینجا است که مردم چنان در زندگی روزمره غرق بودند که وقتی زمان داوری فرا رسید، به هیچ عنوان، آمادگی نداشتند.

۳۱:۱۷ پشت‌بام. خانه‌های آن زمان معمولاً دارای پشت‌بام‌های مسطح و راه‌پله‌ای بود که در بیرون خانه قرار داشت. خطری که در این آیه توصیف شده است آن‌قدر جدی خواهد بود که کسانی که در پشت‌بام هستند باید بگریزند و دیگر فرصتی نخواهند داشت به داخل خانه بروند و وسایل خود را جمع کنند.

۳۲:۱۷ زن لوط در آستانهٔ رهاییِ خود هلاک شد. او آن‌قدر به سدوم دلبسته بود که درنگ نمود و به پشت سر نگریست. او پیش از رسیدن به مکان امن در کام داوری فرو رفت (پید ۲۶:۱۹).

۳۳:۱۷ (ر.ک. توضیح ۱۱:۱۴).

۳۴:۱۷–۳۶ (ر.ک. توضیحات مت ۴۰:۲۴، ۴۱).

۳۷:۱۷ (ر.ک. توضیح مت ۲۸:۲۴).

ک) مَثَل بیوه‌زن سِمج (۱:۱۸–۸)

۱:۱۸ همیشه دعا کرد. این درونمایه‌ای است که به طور معمول در رساله‌های پولس دیده می‌شود (ر.ک. مقدمه: «مسایل تفسیری» ر.ک. روم ۹:۱؛

۱۲:۱۲؛ افس ۱۸:۶؛ ۱ تسا ۱۷:۵؛ ۲ تسا ۱۱:۱). **کاهلی نورزید [دلسرد نشوید].** یعنی، با توجه به رنجها و سختیها و دشواریهای زندگی و با توجه به نزدیک شدن زمان داوری، دلسرد نشوید (در خطابهٔ قبلی تشریح شده است).

۲:۱۸ نه ترس از خدا و نه باکی از انسان می‌داشت. این مرد واقعاً شریر بود. مانند آن ناظر در آیهٔ ۸:۱۶، مسیح او را «بی‌انصاف» خطاب نمود (آیهٔ ۶). این قاضی نماد خدا نیست، بلکه نقطهٔ مقابلِ خدا است. اگر چنین مرد بی‌انصافی به آن التماس پی در پی پاسخ داد، آیا خدایی که نه فقط باانصاف بلکه رحیم و بامحبت است با میل و رغبت بیشتری پاسخ نمی‌دهد؟

۵:۱۸ مرا به رنج آوَرَد. م.ت. «ضربه زدن به زیر چشم». آن قاضی به خاطر ترس از خدا یا از روی دلسوزی به آن بیوه‌زن چنین نکرد، بلکه از تمنای بی‌وقفهٔ آن زن بسیار خسته و درمانده شده بود.

۶:۱۸ بشنوید که این داور بی‌انصاف چه می‌گوید. یعنی به نکتهٔ این ماجرا توجه کنید. خدایی که همواره به درستی و نیکویی عمل می‌کند و نسبت به ایماندارانی که در رنج و سختی هستند سرشار ار رحم و شفقّت است، بدون شک، به فریاد محبوبان خود که از او یاری می‌طلبند پاسخ خواهد داد (آیهٔ ۷).

۸:۱۸ به زودی. ممکن است خدا تأخیر کند، اما به دلیلی نیکو که به خیریت است تأخیر می‌نماید (ر.ک. ۲ پطر ۸:۳، ۹). حال آنکه، وقتی وارد عمل شود، انتقامش بدون درنگ و بدون وقفه است. **آیا ایمان را ... خواهد یافت؟** منظور این است که وقتی مسیح بازگردد، ایمان راستین به نسبت کمیاب خواهد بود، مانند زمان نوح (۲۶:۱۷) که فقط هشت نفر نجات یافتند. آزار و جفا، ارتداد و بی‌ایمانی نشانه‌های دوران پیش از بازگشت مسیح هستند (مت ۹:۲۴-۱۳، ۲۴).

ل) مَثَل فریسی و باجگیر (۹:۱۸-۱۴)

۹:۱۸ این مَثَل سرشار از حقایقی در مورد آموزهٔ عادل‌شمردگی به وسیلهٔ ایمان است. این مَثَل به طور کامل نشان می‌دهد چگونه گناهکاری که در خودش راستی و پاکی و عدالتی ندارد، از طریق ایمانی که از توبه ناشی می‌شود، در یک لحظه، در حضور خدا بی‌گناه اعلام می‌گردد. این مَثَل به آن فریسیانی اشاره می‌کند که از درست‌کاری و بی‌گناهیِ خود خاطرجمع بودند (آیات ۱۰، ۱۱). اطمینان شخص به اینکه در خود عدالت و شایستگی دارد امیدی است که به محکومیت ختم می‌شود (ر.ک. روم ۳:۱۰؛ فیل ۹:۳)، چرا که درست‌کاری انسان – حتی درست‌کاری فریسیان سختگیر و نکته‌سنج – نمی‌توانست به آن معیاری برسد که خدا تعیین نموده بود (مت ۴۸:۵). کتاب‌مقدس همواره تعلیم می‌دهد گناهکاران زمانی بی‌گناه به حساب می‌آیند که عدالتِ کامل و بی‌نقص خدا به حسابشان گذاشته شود (ر.ک. پید ۶:۱۵؛ روم ۴:۴، ۵؛ ۲ قرن ۲۱:۵؛ فیل ۴:۳-۹). این تنها مبنایی بود که آن باجگیر (یا هر شخص دیگری) می‌توانست بر اساس آن رستگار شود.

۱۲:۱۸ هر هفته، دو مرتبه، روزه می‌دارم. یعنی بیشتر از هر میزانی که در کتاب‌مقدس حکم شده بود (ر.ک. توضیح ۳۳:۵). این فریسی با تعریف و تمجید از اعمالش نشان داد همهٔ امیدش بر این استوار بود که به بدی و گناهکاریِ دیگران نبود. او به گناه خود و نالایق بودنِ خود توجهی نداشت (ر.ک. آیات ۱۸-۲۱؛ مت ۱۷:۱۹-۲۰؛ ر.ک. توضیح ۷:۱۷-۱۰).

۱۳:۱۸ فروتنی آن باجگیر در حالت و رفتار او به چشم می‌آمد. او با واقعیت گناهِ خود روبه‌رو گشته بود و تنها واکنش در قبال پی بردن به این حقیقت فروتنی عمیق و توبه بود. او تقریباً از هر لحاظ با آن فریسی فرق داشت. **خدایا ... ترحّم فرما.** آن باجگیر هیچ امیدی جز رحمت خدا نداشت. هدف شریعت دقیقاً همین است که هر گناهکاری را به این نقطه برساند (ر.ک. روم ۱۹:۳، ۲۰؛ ۱۳:۷؛ غلا ۲۲:۳-۲۴).

۱۴:۱۸ عادل کرده شد. یعنی، وقتی عدالت خدا به حسابش گذاشته شد، در حضور خدا بی‌گناه به حساب آمد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۹).

م) درس همانندی با کودکان (۱۵:۱۸-۱۷)

۱۷:۱۸ مِثل طفل. (ر.ک. توضیح مت ۳:۱۸).

ن) درس تعهد و پایبندی (۱۸:۱۸-۳۰)

۱۸:۱۸-۳۰ (ر.ک. توضیحات مت ۱۶:۱۹-۳۰؛ مر ۱۷:۱۰-۳۱).

۲۰:۱۸ نقل‌قولی است از خروج ۱۲:۲۰-۱۶ و تثنیه ۱۶:۵-۲۰.

س) درس دربارهٔ نقشهٔ رستگاری انسان (۳۱:۱۸-۳۴)

۳۱:۱۸ آنچه به زبان انبیا ... نوشته شده است. (برای نمونه: مز ۲۲؛ ۶۹؛ اش ۵۳؛ دان ۲۶:۹؛ زک ۷:۱۳).

۳۲:۱۸ به امتها [غیر یهودیان] تسلیم می‌کنند. هر نبوت دربارهٔ مرگ عیسی بیش از نبوت قبلی موضوع را روشن می‌کرد (ر.ک. ۲۲:۹، ۴۴؛ ۵۰:۱۲؛ ۳۲:۱۳، ۳۳؛ ۲۵:۱۷). این نخستین باری بود که عیسی اشاره می‌کرد او را به غیر یهودیان تحویل می‌دادند.

۳۳:۱۸ خواهد برخاست. مسیح پیش از این نیز پیشگویی نموده بود که در روز سوم از مرگ قیام خواهد کرد (۲۲:۹). اما شاگردان به اهمیت این کلام پی نبردند و هنگامی که او به واقع از مردگان برخاست، متعجب و غافلگیر شدند (۶:۲۴).

۳۴:۱۸ نفهمیدند. آن دوازده شاگرد کل موضوع مرگ و رستاخیز مسیح را درک نکرده بودند – شاید به این دلیل که راجع به مسیح موعود و چگونگی استقرار سلطنت زمینی‌اش شیفتهٔ باورهای دیگر بودند (ر.ک. مت ۲۲:۱۶؛ ۱۰:۱۷؛ اع ۶:۱).

۳) دوست گناهکاران (۳۵:۱۸-۱۰:۱۹)

الف) گشودن چشمان نابینا (۳۵:۱۸-۴۳)

۳۵:۱۸ اریحا. (ر.ک. توضیح مر ۴۶:۱۰). **کور.** در واقع، دو مرد نابینا در آنجا بودند. احتمالاً، یکی از آنها به نمایندگی از دیگری سخن گفته بود (ر.ک. توضیح مت ۳۰:۲۰).

۳۸:۱۸ ای پسر داوود. این عبارت تأییدی بر این حقیقت است که آن مرد تشخیص داده بود عیسی همان مسیح و پادشاه موعود بود (ر.ک. توضیح مت ۲۷:۹).

۴۲:۱۸ تو را شفا داده است. م.ت. «تو را نجات داده است» (ر.ک. مت ۲۲:۹؛ ر.ک. توضیح مر ۳۴:۵).

ب) جستن و نجات گمشده (۱:۱۹-۱۰)

۲:۱۹ رییس باجگیران. (ر.ک. توضیح مت ۴۶:۵). احتمالاً، زکّی سرپرست یکی از حوزه‌های وسیع جمع‌آوری مالیات بود و سایر باجگیران برای او کار می‌کردند. اریحا منطقه‌ای تجاری و پررونق به حساب می‌آمد. از این‌رو، شکی نیست که زکّی فرد ثروتمندی بود. بسیار جالب توجه است که

لوقا و پولس

اگرچه لوقا بیش از سایر نویسندگان انجیل بر جنبهٔ عالمگیر بودنِ دعوت انجیل تأکید نموده است، برای برخی این پرسش مطرح است که چرا کسی که یار و همراه پولس بود، در توضیح روند نجات ابدی، آن‌چنان که بایدِ لحن گفتار پولس را به کار نبرده است. باید توجه داشت که تفاوت در آرایش واژگان و شیوهٔ بیان جملات حتماً به این معنا نیست که در طرز فکر یا الهیات مهم و اساسی نیز تفاوت وجود داشته است.

مسلم است که لوقا این انجیل را به سبک خودش نوشته است. او مشاهده‌گری تیزبین و اندیشمندی با دقت بود. او مراقب بود لحن گفتار پولس را در انجیل خود نگنجاند. حال آنکه، الهیات لوقا دقیقاً هم‌راستا با الهیات پولس پیش رفته است. لوقا بارها و بارها به شرح حال غیر یهودیان، سامریان و سایر طردشدگان پرداخته است و نشان داده عیسی به این افراد نظر لطف داشته است. این تأکید نامبرده نه فقط به این موضوع پرداخته که انسانها جذب عیسی می‌شدند، بلکه آنچه دقیقاً از یار نزدیکِ «رسول امتها [غیر یهودیان]» (روم ۱۱:۱۳) انتظار داریم به اثبات می‌رساند. نمونهٔ متقاعدکننده از این هم‌راستا بودن این است که توجه کنیم لوقا چگونه به آموزهٔ اصلی و مورد توجه پولس می‌پردازد، یعنی آموزهٔ عادل‌شمردگی به وسیلهٔ ایمان. لوقا در بسیاری از رویدادها و مَثَلهای انجیلش آموزهٔ عادل‌شمردگی به وسیلهٔ ایمان را برجسته نموده و آن را به تصویر کشیده است. برای نمونه، ماجرای فریسی و باجگیر (۱۸:۹-۱۴)، داستان آشنای پسر گمشده (۱۵:۱۱-۳۲)، ماجرای خانهٔ شمعون (۷:۳۶-۵۰) و رستگاری زکّی (۱۹:۱-۱۰) همگی مثالهایی هستند که نشان می‌دهند، مدتها پیش از آنکه پولس به این موضوع بپردازد، عیسی آموزهٔ عادل‌شمردگی به وسیلهٔ ایمان را تعلیم داده بود.

دقیقاً، یک فصل قبل، لوقا، در توصیف آن جوان ثروتمند، این جمله را از عیسی نقل کرد که فرمود: «چه دشوار است که دولتمندان داخل ملکوت خدا شوند» (۱۸:۲۴). در اینجا، عیسی نشان می‌دهد برای خدا هیچ امری غیر ممکن نیست (۱۸:۲۷).

۱۹:۳ کثرت خلق [ازدحام جمعیت]. احتمالاً، عیسی با جماعتی از مسافران که برای شرکت در مراسم پِسح رهسپار اورشلیم بودند همراه بود. اما عبارت «کثرت خلق» گویا به مردمی اشاره داشت که در خیابان ایستاده بودند تا عیسی را به هنگام عبور مشاهده کنند. بدون شک، آنها خبر مربوط به زنده شدن ایلعازر در بیت‌عِنیا را که کمتر از بیست و پنج کیلومتر با آنجا فاصله داشت شنیده بودند (یو ۱۱). آن خبر، به همراه شهرت و آوازهٔ عیسی در مقام معلم و شفادهنده، کل شهر را به هنگام ورود او به هیجان آورده بود.

۱۹:۴ درخت اِفراغی [چنار]. درختی تنومند با شاخه‌های فراوان که از شدت سنگینی به پایین خم شده بود. یک شخص کوتاه‌قامت می‌توانست از شاخه‌های آن بالا برود و از آنجا نظاره‌گر باشد. چنین کاری برازندهٔ شخصی با جایگاه زکّی نبود، ولی او برای دیدن مسیح بی‌تاب بود.

۱۹:۵ باید ... در خانهٔ تو بمانم. این یک درخواست نبود، بلکه یک حکم بود. در تمام انجیلها، این تنها موردی است که عیسی خود را به مهمانی در منزل کسی دعوت می‌کند (ر.ک. اش ۶۵:۱).

۱۹:۶ به خرّمی. چنین باجگیری که گناهکاری منفور به حساب می‌آمد (ر.ک. توضیح مت ۵:۴۶) می‌بایست از اینکه پسر کامل و بدون گناه خدا به دیدار او می‌آمد دل‌آشوب شده باشد. اما دل زکّی آماده بود.

۱۹:۷ همهمه‌کنان. هم سران مذهبی هم مردم عادی از زکّی بیزار بودند. آنها به سبب غرور و تکبرشان نمی‌خواستند متوجه باشند که در ملاقات عیسی با گناهکاری چنین رسوا و بدنام ممکن

است چه هدف و منظور نیکویی وجود داشته باشد. آنها آن هدف را درک نمی‌کردند. عیسی آمده بود تا گمشدگان را بجوید و نجات بخشد (آیهٔ ۱۰؛ ر.ک. توضیح ۲:۱۵).

۸:۱۹ چهار برابر بدو رد می‌کنم. اشتیاق زکّی برای جبران خطاهایش نشان می‌داد توبه‌اش واقعی بود. کاری که انجام داد ثمرهٔ نجات یافتنش بود نه شرط نجات یافتنش. در شریعت مقرر شده بود اگر کسی پولی را با دغل‌کاری و فریب تصاحب کند، باید برای جبرانش، علاوه بر اصل پول، یک‌پنجم از اصل مبلغ را نیز به آن بیفزاید و پرداخت نماید (لاو ۶:۵؛ اعد ۵:۶، ۷). بنابراین، زکّی بیش از مقدار تعیین‌شده را پرداخت می‌کرد. کسی که حیوانی را می‌دزدید و آن را می‌کشت موظف بود چهار برابر خسارت دهد (خُرو ۱:۲۲). اما، اگر آن حیوان زنده پیدا می‌شد، فقط دو برابر خسارت مطالبه می‌شد (خُرو ۴:۲۲). اما زکّی با شدت و جدیت بر جرم خود اعتراف کرد و تصدیق نمود که به اندازهٔ راهزنی پست و فرومایه مقصر بود. از آنجا که بخش اعظم ثروتش را احتمالاً با دغل‌کاری به دست آورده بود، بنابراین، تعهدی که خود را به آن موظف می‌ساخت برایش به بهایی گران تمام می‌شد. افزون بر این، او نیمی از اموال خود را نیز به فقرا بخشید. اما زکّی ثروت روحانی توصیف‌ناپذیری به دست آورده بود که دیگر به ضرر و زیان مادی نمی‌اندیشید (ر.ک. توضیحات ۲۸:۱۴؛ مت ۴۴:۱۳–۴۶). او دقیقاً نقطهٔ مقابلِ آن جوان ثروتمند در آیهٔ ۱۸:۱۸–۲۴ بود.

۹:۱۹ پسر ابراهیم. یعنی یک یهودی که مسیح آمد تا منجی او باشد (ر.ک. مت ۱:۲۱؛ ۶:۱۰؛ ۲۴:۱۵؛ یو ۲۲:۴).

۱۰:۱۹ پسر انسان. (ر.ک. توضیح مت ۲۰:۸). **تا گمشده را بجوید و نجات بخشد.** این درونمایهٔ اصلی انجیل لوقا است (ر.ک. ۳۱:۵، ۳۲؛ ۴:۱۵–۷، ۳۲؛ ر.ک. توضیحات ۱ تیمو ۴:۲؛ ۱۰:۴).

رویدادهایی که فقط در انجیل لوقا به آنها اشاره شده است

لوقا به دوازده رویداد یا متنهای مهم اشاره کرده است که در سایر انجیلها ثبت نشده‌اند:

- رویدادهای پیش از تولد یحیی تعمید دهنده و عیسی (۵:۱–۸۰)
- صحنه‌هایی از دوران کودکی عیسی (۱:۲–۵۲)
- زندانی شدن یحیی تعمید دهنده به دست هیرودیس (۱۹:۳، ۲۰)
- رویگردانی اهالی ناصره از عیسی (۱۶:۴–۳۰)
- خواندن نخستین شاگردان (۱:۵–۱۱)
- زنده شدن پسر بیوه‌زن (۱۱:۷–۱۷)
- تدهین پایهای عیسی به دست یک زن (۳۶:۷–۵۰)
- خدمت به مسیح از سوی شماری از زنان (۱:۸–۳)
- رویدادها، تعالیم و معجزاتِ واپسین ماه‌های زندگی مسیح (۱:۱۰–۱۴:۱۸)
- رفتن مسیح به خانهٔ زکّی (۱:۱۹–۲۷)
- محاکمهٔ مسیح به دست هیرودیس (۶:۲۳–۱۲)
- شماری از آخرین گفتار عیسی پیش از صعودش به آسمان (۴۴:۲۴–۴۹)

۴) داور کل جهان (۱۱:۱۹–۲۷)

۱۱:۱۹ ایشان گمان می‌بردند. شاگردان هنوز به اشتباه تصور می‌کردند که مسیح سلطنت خود را در این دنیا و در اورشلیم برقرار خواهد ساخت (ر.ک. توضیح ۲۰:۱۷).

۱۲:۱۹ دیار بعید [دور]. پادشاهانِ مناطقی همچون جلیل و پیریه که در قلمروی امپراتوری روم قرار داشتند به منظور گرفتن حکم پادشاهی‌شان به روم می‌رفتند. کل خاندان هیرودیس در قدرت حکمرانی‌شان به روم متکی بودند. هیرودیس کبیر نیز به منظور گرفتن حکم فرمانروایی‌اش به روم سفر کرده بود. این مَثَل مسیح را پادشاهی به تصویر می‌کشد که باید به سفر می‌رفت تا

حکم پادشاهی‌اش را بگیرد؛ حال آنکه، یک روز بازخواهد گشت تا سلطنت خود را برقرار نماید. با وجودی که این مَثَل با مَثَل قنطارها (مت ۱۴:۲۵–۳۰) مشابه است، تفاوتهای مهمی نیز میان آنها وجود دارد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۳). آن مَثَل به هنگام موعظهٔ کوه زیتون بیان شد (ر.ک. توضیحات مت ۱:۲۴–۴۶:۲۵). این مَثَل در مسیر اریحا به اورشلیم مطرح گشت (ر.ک. آیهٔ ۲۸).

۱۳:۱۹ قِنطار. مبلغی در واحد پول یونانی که ارزش آن کمی بیشتر از دستمزد سه ماه به حساب می‌آمد. این نشان می‌داد که آن ده غلام در این مَثَل مبلغی بسیار کمتر از سه غلام نامبرده در مَثَل قِنطارها (مت ۱۴:۲۵–۳۰) دریافت کرده بودند و در قبال آن مبلغ جوابگو بودند.

۱۴:۱۹ ایلچیان در عقب او فرستاده. هنگامی که آرکلائوس، پسر هیرودیس کبیر، به روم رفت تا حاکم یهودیه گردد، دقیقاً، همین اتفاق برای او روی داد (ر.ک. توضیح مت ۲۲:۲). ایلچیان یهودی به روم رفتند تا اعتراض خود را به اُغُسطُس امپراتور اعلام کنند (ر.ک. توضیح ۱:۲). اما او شکایت ایشان را نپذیرفت و آرکلائوس را به پادشاهی برگزید. پس از آن، آرکلائوس کاخ خود را در اریحا بنا نمود. عیسی این مَثَل را در مکانی بیان می‌کرد که فاصلهٔ زیادی با آن کاخ نداشت. آرکلائوس آن‌قدر بی‌کفایت و مستبد بود که چندی بعد دولت روم یکی از نمایندگان خود به نام پنطیوس پیلاطس را که پنجمین نمایندهٔ روم بود به جانشینیِ او برگزید. عیسی در این مَثَل هشدار داد که به لحاظ روحانی یهودیان نیز با مسیح موعودِ راستین خود چنین می‌کنند.

۱۵:۱۹–۲۷ (ر.ک. توضیحات مت ۱۴:۲۵–۳۰).

۱۵:۱۹ چون ... مراجعت کرد. این تصویری است از بازگشت مسیح به این دنیا. تجلیِ کامل پادشاهی او بر زمین، در آن روز، تحقق خواهد یافت (ر.ک. توضیح ۲۰:۱۷).

۱۷:۱۹ بر چیزِ کم امین بودی. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۳). کسانی که از عطایا و فرصتهای نسبتاً کمتری برخوردارند به اندازهٔ آنانی که بیشتر به ایشان عطا شده است مسوولند که با امانت و وفاداری از عطایا و فرصتهایشان استفاده کنند. **بر ده شهر.** میزان این پاداش با آن ده قِنطار قابل مقایسه نبود. توجه کنید که این پاداشها مطابق با جدیت و سخت‌کوشی هر یک از غلامان به آنها داده شد: آن که ده قِنطار یافته بود بر ده شهر و آن که پنج قِنطار گرفته بود بر پنج شهر (آیهٔ ۱۹) حاکم شد و به همین ترتیب پیش رفت.

۲۱:۱۹ از تو ترسیدم. این ترس ناشی از بزدلی بود نه از روی محبت و احترام. این ترسی آمیخته با تحقیر و بی‌حرمتی نسبت به آقای خود بود (ر.ک. توضیح مت ۲۴:۲۵). اگر او به درستی به آقای خود احترام می‌گذاشت، آن‌گاه، ترسی بِجا و صحیح می‌توانست محرک او برای تلاش و تکاپو باشد نه عامل تنبلی و تن‌پروری.

۲۲:۱۹ دانسته‌ای. (ر.ک. توضیح مت ۲۶:۲۵). این بدین معنا نیست که شناخت آن غلام از آقایش شناختی صحیح بود. ولی حتی همان میزان شناختی که ادعایش را داشت نیز برای محکوم کردنش کافی بود. در روز داوری، با شریران به همین شکل برخورد خواهد شد.

۲۶:۱۹ (ر.ک. توضیح مت ۲۹:۲۵).

۲۷:۱۹ آن دشمنانِ من. اشاره به یهودیانی است که با جدیت بر ضد عیسی بودند. **پیش من به قتل رسانید.** در اینجا، سخن از داوری سخت و شدید است. همچنین می‌تواند اشاره‌ای به ویرانی اورشلیم باشد (ر.ک. توضیح مت ۲:۲۴).

۴. هفتهٔ مصائب (۱۹:۲۸-۲۳:۵۶)

الف. یک‌شنبه (۱۹:۲۸-۴۴)

۱) ورود پیروزمندانه (۱۹:۲۸-۴۰)

۱۹:۲۸ متوجه اورشلیم گردید. تقریباً سی کیلومتر از مسیر اریحا به سمت اورشلیم یک سراشیبی و سربالایی بود که در بعضی مناطق ارتفاعش به هزار متر می‌رسید. این عبارت حاکی از آخرین مرحلهٔ سفر طولانی عیسی به سوی اورشلیم است، سفری که از آیهٔ ۹:۵۱ آغاز شده بود (ر.ک. توضیح آن آیه).

۱۹:۲۹ بیت‌فاجی. (ر.ک. توضیح مت ۲۱:۱). **بیت‌عِنیا.** عیسی در سفرهای خود به اورشلیم، اغلب، در آنجا اقامت می‌کرد (ر.ک. توضیح ۱۰:۳۸). **کوه مُسمّا [معروف] به زیتون.** یعنی قلّهٔ اصلی رشته کوهی که از شمال تا جنوب امتداد داشت و در شرق وادی قِدرون و نزدیک معبد واقع بود. کوه زیتون به این جهت چنین نام گرفته بود که باغ انبوهی از درختان زیتون در آنجا قرار داشت (ر.ک. توضیح مت ۲۴:۳).

۱۹:۳۰-۳۶ (ر.ک. توضیحات مت ۲۱:۱-۸؛ مر ۱۱:۱-۸).

۱۹:۳۰ کرّه الاغی. سایر انجیلها نیز عنوان می‌کنند که این یک کرّه الاغ بود (ر.ک. زک ۹:۹). به گفتهٔ انجیل متی، ماده الاغی نیز با این کرّه همراه بود (ر.ک. توضیح مت ۲۱:۶). **هیچ‌کس بر آن هرگز سوار نشده.** (ر.ک. توضیح مر ۱۱:۲).

۱۹:۳۶ جامه‌های خود را ... می‌گستردند. (ر.ک. توضیحات مت ۲۱:۸؛ مر ۱۱:۸). لوقا از اشاره به بریدن شاخه‌های نخل صرف‌نظر نموده است، اما متی و مرقس به آن اشاره کرده‌اند.

۱۹:۳۷ تمامی شاگردانش. شکی نیست که بسیاری از آن جمعیت شاگردان واقعی نبودند. **قوات [کارهای عظیم].** انجیل یوحنا ۱۲:۱۷، ۱۸ به طور خاص اشاره می‌کند که خبر زنده شدن ایلعازر جمعیت زیادی را برای دیدن عیسی گرد آورد.

۱۹:۳۸ مبارک باد آن پادشاه. آن جمعیت با نقل‌قول از مزمور ۱۱۸:۲۶ اعلام می‌کردند عیسی همان مسیح موعود است (ر.ک. توضیح مت ۲۱:۹). **سلامتی [صلح] در آسمان.** فقط لوقا این عبارت را نقل می‌کند. این سخن یادآور پیغام فرشتگان در آیهٔ ۲:۱۴ است.

۱۹:۳۹ شاگردان خود را نهیب نما. فریسیان آزرده‌خاطر بودند که مردم عیسی را این‌گونه می‌ستاییدند. به همین دلیل، از عیسی خواستند شاگردان را ساکت نماید.

۱۹:۴۰ هر آینه، سنگها به صدا آیند. این ادعایی قاطع بر الوهیت مسیح و شاید اشاره‌ای به کلام حبقوق ۲:۱۱ بود. کتاب‌مقدس اغلب از این سخن می‌گوید که طبیعتِ بی‌جان خدا را می‌ستاید (ر.ک. مز ۹۶:۱۱؛ ۹۸:۷-۹؛ ۱۱۴:۷؛ اش ۵۵:۱۲؛ ر.ک. سخنان یحیی تعمید دهنده در مت ۳:۹). به تحقق کلام عیسی در انجیل متی ۲۷:۵۱ توجه نمایید.

۲) مسیح بر شهر می‌گرید (۱۹:۴۱-۴۴)

۱۹:۴۱، ۴۲ فقط لوقا به گریستن عیسی بر شهر اورشلیم اشاره کرده است. دست‌کم، مسیح در دو موقعیت دیگر نیز اندوه خود را نسبت به اورشلیم ابراز نمود (۱۳:۳۴؛ مت ۲۳:۳۷). به نظر می‌رسد این غم و اندوه با ورود پیروزمندانهٔ او تناسبی نداشت. این غم و اندوه نشان می‌داد عیسی از سطحی بودنِ احساسات و حالت دل مردم آگاه بود. به هنگام نزدیک شدن به شهر،

هفتهٔ مصائب – یک‌شنبه تا چهارشنبه		
روز	**رویداد**	**نشانی آیات**
یک‌شنبه	ورود پیروزمندانه به اورشلیم	مرقس ۱:۱۱-۱۱
دوشنبه	پاکسازی معبد در اورشلیم	مرقس ۱۵:۱۱-۱۹
سه‌شنبه	اعضای شورای عالی یهود اقتدار عیسی را زیر سوال می‌برند	لوقا ۱:۲۰-۸
	عیسی ویرانی اورشلیم و بازگشت خود را پیشگویی می‌نماید	متی ۲۴؛ ۲۵
	مریم عیسی را در بیت‌عِنیا تدهین می‌کند	یوحنا ۲:۱۲-۸
چهارشنبه	یهودا برای خیانت به عیسی با سران یهود معامله می‌کند	لوقا ۳:۲۲-۶

او شاد و سرخوش نبود. دیری نمی‌گذشت که همان جماعت با فریادهایشان مرگ عیسی را طلب می‌کردند (۲۱:۲۳).

۴۳:۱۹ تو را احاطه کرده ... محاصره خواهند نمود. (ر.ک. ۲۰:۲۱). تیطس [فرماندهٔ رومی] دقیقاً به همین شکل اورشلیم را در سال ۷۰ میلادی محاصره کرد. در بیستم فروردین، او شهر را به محاصره درآورد، از ورود هر گونه آذوقه جلوگیری کرد و هزاران نفر را که به مناسبت عید پِسح و فطیر در اورشلیم به سر می‌بردند و از انجام مراسم این اعیاد فارغ شده بودند به دام انداخت. رومیان به شکل منظم و حساب‌شده خاکریزهایی در اطراف شهر ایجاد کردند و ساکنان شهر به تدریج با کمبود غذا روبه‌رو شدند. در کل تابستان، رومیان شهر را در همین موقعیت نگاه داشتند و بر بخشهای مختلف شهر، یکی پس از دیگری، چیره گشتند. در اوایل ماه شهریور، شهر به کلی سقوط کرد.

۴۴:۱۹ تو را ... بر خاک خواهند افکند. این پیشگویی دقیقاً به انجام رسید. رومیان کل شهر و معبد و خانه‌ها را ویران کردند و مردم را کشتند. ده‌ها هزار مرد و زن و کودک به طرز وحشیانه‌ای به قتل رسیدند. شمار اندکی هم که زنده ماندند به اسارت گرفته شدند تا در جولانگاه‌های میدان مسابقات رومیان قربانی گردند. **زیرا که ایام تفقّد [موعد دیدار خداوند] خود را ندانستی.** بدین معنا که ویرانی کامل اورشلیم نتیجهٔ داوری الهی بود، چرا که آنها مسیح موعودِ خود را هنگامی که با ایشان ملاقات نمود تصدیق نکردند و او را نپذیرفتند (ر.ک. ۱۳:۲۰-۱۶؛ یو ۱۰:۱، ۱۱).

ب. دوشنبه (۴۵:۱۹-۴۸)

۱) او معبد را پاکسازی می‌کند (۴۵:۱۹، ۴۶)

۴۵:۱۹، ۴۶ این دومین باری بود که عیسی فروشندگان را از معبد بیرون می‌راند. این رویداد با ماجرایی که در انجیل یوحنا ۱۴:۲-۱۶ عنوان شده است تفاوت دارد. عیسی در اینجا از اشعیا ۷:۵۶ نقل‌قول می‌کند (ر.ک. توضیح مت ۱۲:۲۱).

۲) او به جماعتی که برای عید پِسح آمده بودند تعلیم می‌دهد (۴۷:۱۹، ۴۸)

۴۷:۱۹ رؤسای کَهَنه. (ر.ک. توضیح مت ۴:۲). آنها بر امور معبد نظارت و ریاست می‌کردند. **کاتبان.** بیشتر آنها فریسی بودند و در تفسیر شریعت و آداب و تشریفات مذهبی مهارت داشتند. **اَکابر [مشایخ] قوم.** آنها معلم مذهبی نبودند، اما افراد سرشناسی به حساب می‌آمدند که در امور معبد نفوذ داشتند. مسیح با گسترش دامنهٔ خدمتش در معبد به مرکز مخالفت و ضدیت با خویش گام نهاده بود. **قصد هلاک نمودن او می‌کردند.** یعنی

می‌خواستند او را به قتل برسانند (ر.ک. ۲:۲۲؛ مت ۳:۲۶، ۴؛ یو ۱۶:۵–۱۸؛ ۱:۷، ۱۹، ۲۵).

ج. سه‌شنبه (۱:۲۰–۳۸:۲۱)

۱) او با رهبران یهود مباحثه می‌کند (۱:۲۰–۸)

۱:۲۰ روزی از آن روزها. احتمالاً، روز سه‌شنبه از هفتهٔ معروف به مصائب بود. یک‌شنبه، عیسی با پیروزمندی وارد اورشلیم گشت و دوشنبه معبد را پاکسازی نمود. با توجه به ترتیب زمانیِ آن هفته، بهترین زمان برای رویدادهای این فصل روز سه‌شنبه می‌باشد. این فصل به شرح سلسله حملات حساب‌شدهٔ رهبران یهود بر مسیح می‌پردازد. **رؤسای کَهَنه و کاتبان با مشایخ.** (ر.ک. توضیح ۴۷:۱۹). هر یک از این گروه‌ها در حملات گوناگونی که در ادامه بدانها اشاره می‌شود نقش منحصر به فردی داشتند. از آنجا که هر یک از آنها نمایندهٔ شورای عالی یهود بودند (ر.ک. توضیح مت ۵۹:۲۶)، مشخص می‌شود که تاختن به عیسی با هدایت و رهبری این شورا صورت گرفت. آنها با یک سری پرسش که به منظور به دام انداختن عیسی طراحی شده بود به او تاختند (ر.ک. توضیح آیات ۲، ۲۲، ۳۳).

۲:۲۰–۸ (ر.ک. توضیحات مت ۲۳:۲۱، ۲۵).

۲:۲۰ این نخستین مرحله از سلسله سوالاتی بود که با هدف به دام انداختن عیسی طراحی شده بود. این پرسش از سوی رؤسای کَهَنه، کاتبان و مشایخ مطرح شد که از قرار معلوم نمایندگان شورای عالی یهود بودند (ر.ک. توضیح آیات ۲۲، ۳۳).

۵:۲۰ چرا به او ایمان نیاوردید؟ یحیی به روشنی گواهی داد که عیسی همان مسیح موعود است. اگر یحیی نبی بود، پس کلامش برحق بود و فریسیان باید به شهادت وی دربارهٔ مسیح ایمان می‌آوردند. از سوی دیگر، اگر فریسیان به حقانیت یحیی تعمید دهنده می‌تاختند یا اقتدارش را در مقام نبی خدا انکار می‌کردند، به لحاظ سیاسی، برایشان حماقتی جدی به حساب می‌آمد. یحیی در میان مردم از محبوبیت فراوانی برخوردار بود، به خصوص اینکه، به دست هیرودیس که مردم از او بیزار بودند نیز به شهادت رسیده بود. زیر سوال بردن اقتدار یحیی به معنای تاختن به یک قهرمان ملی بود. فریسیان به خوبی به این نکته واقف بودند. پس ناآگاهیِ خود را بهانه آوردند تا از پاسخ به این سوال سر باز زنند (آیهٔ ۷).

۸:۲۰ من نیز شما را نمی‌گویم. عیسی ریاکاری آنها را برملا نمود و از انگیزهٔ شریرانه‌ای که در پس این سوال قرار داشت پرده برداشت. او مروارید حقیقت را نزد آنها نریخت (ر.ک. مت ۶:۷).

۲) او به جماعتی که برای عید پِسح آمده بودند تعلیم می‌دهد (۹:۲۰–۳۸:۲۱)

الف) مَثَل باغبانان شریر (۹:۲۰–۱۹)

۹:۲۰–۱۹ (ر.ک. توضیحات مت ۳۳:۲۱–۴۵؛ مر ۱:۱۲–۱۲).

۹:۲۰ به مردم. فقط لوقا اشاره می‌کند که این مَثَل منحصر به رهبران یهود نبود و برای تمام مردم بیان شد.

۱۳:۲۰ پسر حبیب. هم لوقا هم مرقس این عبارت را عنوان کرده‌اند. این نشان می‌دهد که پسر در این مَثَل تصویری از مسیح است (ر.ک. توضیح مت ۳۷:۲۱).

۱۶:۲۰ باغبانان را هلاک کرده. احتمال دارد این تصویری از ویرانی اورشلیم باشد (ر.ک. توضیح ۴۳:۱۹). **باغ را به دیگران خواهد سپرد.** (ر.ک. توضیح ۲۴:۲۱). **حاشا.** فقط لوقا اشاره می‌کند که

آن جمعیت این‌چنین خصمانه واکنش نشان دادند. این یعنی که آنها مفهوم آن مَثَل را درک کرده بودند.

۱۷:۲۰ نقل‌قولی است از مزمور ۲۲:۱۱۸.

۱۸:۲۰ هر که ... افتد ... آن بر کسی بیفتد. (ر.ک. توضیح مت ۴۴:۲۱). این عبارت نقل‌قولی است از اشعیا ۱۳:۸–۱۵ و به یهوه اشاره دارد. مانند بسیاری از آیات عهدعتیق که به مسیح ربط دارند، این عبارت نیز ثابت می‌کند عیسی یهوه در جسم بود.

ب) پاسخ به فریسیان در مورد پرداخت مالیات (۲۰:۲۰–۲۶)

۲۰:۲۰ جاسوسان. این واقعیت که رهبران یهود به چنین راهکاری پناه بردند نشانهٔ عمق درماندگی آنها بود. آنها نتوانسته بودند دلیل قابل توجیهی برای متهم کردن عیسی بیابند (ر.ک. ۷:۶؛ ۵۳:۱۱، ۵۴؛ مت ۱۵:۲۲؛ ۵۹:۲۶، ۶۰). **والی.** اشاره به پیلاطس است. او به خاطر مراسم عید پِسح و عید فطیری که در پیش بود در اورشلیم به سر می‌برد (ر.ک. توضیح مت ۲:۲۷).

۲۱:۲۰–۲۶ (ر.ک. توضیحات مت ۱۶:۲۲–۲۱؛ مر ۱۳:۱۲–۱۷).

۲۲:۲۰ این دومین مرحله از سلسله سوالاتی بود که با هدف به دام انداختن عیسی طراحی شده بود. این پرسش را فریسیان و هیرودیان مطرح کردند (مر ۱۳:۱۲؛ ر.ک. توضیح آیات ۲، ۳۳).

۲۴:۲۰ صورت ... از کیست؟ تصویر حک‌شده بر روی سکه‌ها یکی از دلایل اصلی آزرده بودن یهودیان از پرداخت مالیات بود. آنها معتقد بودند این خلاف حکم شریعت بود، چرا که شریعت تصویر حک‌شده را منع کرده بود. از آنجا که امپراتور مدعی بود با خدا برابر است، بنابراین، پرداخت مالیات عبادتی نامشروع به حساب می‌آمد و در نظر بسیاری یک بت‌پرستی فاحش بود (ر.ک. توضیحات مت ۱۹:۲۲؛ مر ۱۶:۱۲).

۲۵:۲۰ به قیصر [امپراتور] رد کنید. مسیح تصدیق نمود همان‌طور که تمام شهروندان نسبت به خدا وظایفی دارند، در برابر حکومتهای دنیوی نیز وظایفی بر عهدهٔ ایشان است. او مشخص نمود که باید به شکلی معقول و منطقی این دو را تفکیک کرد (ر.ک. توضیحات مت ۲۱:۲۲؛ مر ۱۷:۱۲).

ج) پاسخ به صدوقیان در مورد قیامت (۲۰:۲۷–۴۰)

۲۷:۲۰–۳۸ (ر.ک. توضیحات مت ۲۳:۲۲–۳۲؛ مر ۱۸:۱۲–۲۷).

۲۷:۲۰ صدوقیان. (ر.ک. توضیح مت ۷:۳).

۲۸:۲۰ باید برادرش آن زن را بگیرد. این امر مطابق با حکم ازدواجِ برادر با بیوهٔ برادر خود در تثنیه ۵:۲۵ بود (ر.ک. توضیح مت ۲۴:۲۲).

۳۳:۲۰ این سومین مرحله از سلسله سوالاتی بود که با هدف به دام انداختن عیسی طراحی شده بود. این پرسش را صدوقیان مطرح کردند (آیهٔ ۲۷؛ ر.ک. توضیح آیات ۲، ۲۲). انجیل متی ۳۴:۲۲–۴۰ و مرقس ۲۸:۱۲–۳۴ عنوان می‌کنند که این پرسش آخر را کاتبان مطرح کردند. لوقا به این مورد اشاره نکرده است.

۳۶:۲۰ مِثل فرشتگان. بدین معنا که آنها نیز مانند فرشتگان زاد و ولد نمی‌کنند (ر.ک. توضیح مت ۳۰:۲۲).

۳۷:۲۰ ذکر بوته. اشاره به خروج ۱:۳–۱۷:۴ می‌باشد. در آن آیات، خدا در معرفیِ خودش به موسی خود را خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب می‌نامد و فعلی را که به کار می‌برد زمان حال

می‌باشد. خدا نمی‌گوید خدای ایشان بودم، بلکه می‌فرماید: خدای ایشان هستم، بدین معنا که آنها پس از مرگ از بین نرفته‌اند و هنوز وجود دارند.

۳۸:۲۰ همه نزد او زنده هستند. فقط لوقا به این عبارت اشاره کرده است. تمام انسانها – چه آنها که از دنیا رفته‌اند چه آنها که هنوز در قید حیاتند – زنده هستند و همیشه نیز زنده خواهند ماند. هیچ‌کس پس از مرگ نابود نمی‌شود (ر.ک. یو ۲۸:۵–۳۰).

۳۹:۲۰ ای استاد، نیکو گفتی. مسیح در خصوص قیامت مردگان، قاطع و محکم، دلیل و برهان آورد. فریسیان نیز در این مورد با او موافق بودند، اما با صدوقیان اختلاف نظر داشتند. با وجود آنکه این کاتب از مسیح نفرت داشت، پاسخ مسیح برایش خوشایند بود.

۴۰:۲۰ هیچ‌کس جرأت آن نداشت که از وی سوالی کند. هرچه عیسی بیشتر به سوالات پاسخ می‌داد، بیشتر مشخص می‌شد که درک و بینش و اقتدار او بسی برتر از درک و بینش و اقتدار کاتبان و فریسیان بود (ر.ک. مت ۴۶:۲۲؛ مر ۳۴:۱۲).

د) سوال از کاتبان در مورد نبوتی در رابطه با مسیح موعود (۲۰:۴۱–۴۷)

۲۰:۴۱–۴۴ پس از اینکه رهبران یهود از سوالات خود دست کشیدند، مسیح موقعیت را تغییر داد. حال، او از آنها سوال می‌کرد (ر.ک. توضیحات مت ۴۲:۲۲–۴۵؛ مر ۳۵:۱۲–۳۷).

۴۲:۲۰ نقل‌قولی است از مزمور ۱:۱۱۰.

۲۰:۴۵–۴۷ (ر.ک. توضیحات مر ۳۸:۱۲–۴۰).

ه) درسی از مبلغ ناچیزِ بیوه‌زن (۲۱:۱–۴)

۱:۲۱ بیت‌المال. منظور سیزده صندوق سرگشاده و قیف‌مانند بود که در صحن زنان قرار داشت. بر هر یک از آنها، برچسبی جداگانه قرار داشت و هدایایی که در آنها ریخته می‌شد طبق آن برچسب به مصرف مشخصی می‌رسید.

۲:۲۱ بیوه‌زنی فقیر. این عبارت در زبان یونانی بر فقر شدید دلالت دارد. این زن بسیار فقیر بود و خودش مستحق دریافت صدقه بود نه پرداخت هدیه. **فَلس.** یعنی کوچک‌ترین سکهٔ مسی رایج در فلسطین. این سکه تمام دارایی آن زن برای گذران زندگی بود (آیهٔ ۴؛ ر.ک. توضیح مر ۴۲:۱۲).

۳:۲۱ بیشتر انداخت. یعنی نسبت به آنچه داشت بیشتر پرداخت. بنابراین، در چشم خدا نیز بیشتر می‌بود.

۴:۲۱ ایشان از زیادتی [زیادی] خود. بدین معنا که در هدیه دادن آنها هیچ‌گونه از خودگذشتگی دیده نمی‌شد.

و) نبوت دربارهٔ ویرانی اورشلیم (۲۱:۵–۲۴)

۵:۲۱ سنگهای خوب. (ر.ک. توضیحات مت ۱:۲۴؛ مر ۱:۱۳). **هدایا.** ثروتمندان هدایایی از قبیل تندیسها و لوح‌های زرین و اشیای گرانبهای دیگر را به معبد هدیه داده بودند. هیرودیس نیز یک تاک طلایی به بلندی تقریباً دو متر را که با خوشه‌هایی از انگور زرین تزیین شده بود به معبد هدیه کرده بود. این هدایا بر دیوارها و ایوان معبد آویخته شده و گنجینه‌ای را تشکیل داده بودند که در تصور نمی‌گنجید. وقتی معبد به دست رومیان ویران شد، تمام این ثروت و دولت هم به غارت رفت (آیهٔ ۶).

۲۱:۶–۱۷ (ر.ک. توضیحات مت ۲:۲۴–۱۰؛ مر ۲:۱۳–۱۱).

۸:۲۱ از عقب ایشان مروید. (ر.ک. ۲۳:۱۷؛ ر.ک. توضیح مت ۲۶:۲۴).

۹:۲۱ انتها. (ر.ک. توضیحات مت ۶:۲۴، ۱۴).

۱۱:۲۱ علامات ... از آسمان. انجیل متی ۷:۲۴

و مرقس ۸:۱۳ در شرح رویدادهای نامبرده به این عبارت اشاره نکرده‌اند (ر.ک. آیهٔ ۲۵؛ ر.ک. توضیح مر ۲۵:۱۳).

۱۳:۲۱ به شهادت [گواهی دادن] خواهد انجامید. آزمایشها و سختیها همواره فرصتی فراهم می‌آورند که شخص به ایمان خود شهادت دهد (یع ۲:۱–۴)، همان‌گونه که آزارها و جفاها نیز اغلب چنین فرصتی مهیا می‌کنند.

۱۴:۲۱ پیشتر اندیشه نکنید. (ر.ک. توضیح ۱۱:۱۲).

۱۸:۲۱ مویی از سر شما. (ر.ک. آیهٔ ۱۶). این سخن وعده‌ای برای امنیت و حفظ جان پیروان عیسی نبود، بلکه تضمینی بر امنیت ابدی ایشان بود. خدا در حاکمیت مطلقش خاصّان خویش را محفوظ می‌دارد (ر.ک. توضیحات یو ۲۸:۱۰، ۲۹).

۱۹:۲۱ به نظر می‌رسد مفهوم این آیه چنین باشد: «با صبر و تحمل، نجات خواهید یافت.» این عبارت به آخرین جنبهٔ نجات ابدی، یعنی جلال یافتن، اشاره دارد (ر.ک. مت ۱۳:۲۴).

۲۰:۲۱ اورشلیم به لشکرها محاصره شده است. (ر.ک. توضیح ۴۳:۱۹). مقایسهٔ این آیه با انجیل متی ۱۵:۲۴، ۱۶ و مرقس ۱۴:۱۳ نشان می‌دهد که این علامت با آن «مکروه ویرانی» ارتباطی نزدیک دارد (ر.ک. توضیح مت ۱۵:۲۴). واقعهٔ سال ۷۰ میلادی پیش‌درآمدی از محاصرهٔ اورشلیم بود، حال آنکه، تحقق کامل آن در آینده به وقوع خواهد پیوست.

۲۱:۲۱ کوهستان. (ر.ک. توضیحات مت ۱۶:۲۴؛ مر ۱۴:۱۳).

۲۲:۲۱ انتقام. یعنی دادرسیِ برحق و منصفانهٔ خدا بر گناه.

۲۳:۲۱ آبستنان و شیردهندگان. (ر.ک. توضیح مر ۱۷:۱۳).

۲۴:۲۱ زمانهای امتها. این اصطلاحی است که به طور خاص لوقا آن را به کار برده است. این زمان به دوران اسارت قوم اسراییل (حدود سال ۵۸۶ ق.م. در بابِل؛ ر.ک. ۲ پاد ۲۵) تا زمان توبه و بازگشت ایشان در سلطنت هزارساله اشاره می‌کند (مکا ۱:۲۰–۶). در طی این دوران، طبق هدف و مقصود خدا، غیر یهودیان بر اورشلیم چیره می‌شوند یا آن را تهدید می‌کنند. همچنین در این دوران، غیر یهودیان از برکات و امتیازات روحانی بسیار زیادی برخوردار خواهند بود (ر.ک. اش ۱۲:۶۶؛ ملا ۱۱:۱؛ مت ۱۴:۲۴؛ مر ۱۰:۱۳).

ز) نشانه‌های زمانها (۲۵:۲۱–۳۸)

۲۵:۲۱ علامات خواهد بود. این آیات و عجایب در میان آفتاب و ماه و ستارگان، دقیقاً، پیش از بازگشت مسیح به وقوع خواهند پیوست (ر.ک. توضیح مت ۲۹:۲۴).

۲۷:۲۱ می‌آید. نقل‌قولی است از کتاب دانیال ۱۳:۷ (ر.ک. توضیحات مت ۳۰:۲۴، ۳۱؛ مر ۲۶:۱۳، ۲۷؛ ر.ک. ۲ تسا ۷:۱–۱۰؛ مکا ۱۱:۱۹–۱۶).

۲۸:۲۱ سرهای خود را بلند کنید. آن مصیبتها و نشانه‌های هراس‌آور که نشانه‌های روزهای آخر هستند، برای ایمانداران راستین، عاملی برای چشم‌انتظاری، شادی و پیروزی حقیقی خواهند بود. **خلاصی.** یعنی آن رهایی کامل و نهایی در آن هنگام که رستگاران تا ابد به مسیح می‌پیوندند.

۲۹:۲۱–۳۳ (ر.ک. توضیحات مت ۳۲:۲۴–۳۶؛ مر ۲۹:۱۳–۳۲).

۳۴:۲۱ آن روز. یعنی روز بازگشت مسیح (ر.ک. توضیح مت ۳۷:۲۴). هرگاه مسیح به بازگشت خود اشاره می‌کند، همواره به حفظ هشیاری و گوش به زنگ بودن حکم می‌نماید (ر.ک. ۳۷:۱۲–۴۰؛ مت ۱۳:۲۵؛ مر ۳۳:۱۳–۳۷).

۳۶:۲۱ در هر وقت دعا کرده. (ر.ک. توضیح ۱:۱۸). **تا شایستهٔ آن شوید.** در نسخه‌های دست‌نویس قدیمی‌تر چنین نوشته شده: «تا قوت داشته باشید.»

۳۷:۲۱ روزها. یعنی روزهای آخرین هفتهٔ حضور عیسی در اورشلیم.

د. چهارشنبه (۲۲:۱-۶)

۱) دسیسه بر ضد عیسی (۲۲:۱، ۲)

۱:۲۲ به فِصح [پِسح] معروف است. (ر.ک. توضیح مت ۱۷:۲۶). مراسم عید پِسح فقط محدود به یک روز بود و پس از آن مراسم عید فطیر آغاز می‌گشت (لاو ۵:۲۳، ۶). کل آن دوران را می‌توان به نام یکی از این دو عید نام‌گذاری کرد (ر.ک. آیهٔ ۷).

۲:۲۲ رؤسای کَهَنه و کاتبان. (ر.ک. توضیحات ۴۷:۱۹؛ ۱:۲۰). **زیرا که از قوم ترسیدند.** این نشان می‌دهد آنها از پیش در خفا دسیسه چیده، امیدوار بودند پس از پایان مراسم پِسح که بسیاری از مردم اورشلیم را ترک می‌کردند عیسی را از بین ببرند (ر.ک. آیهٔ ۶؛ مت ۴:۲۶، ۵؛ مر ۱:۱۴، ۲). اما تمام آن رویدادها در زمان‌بندی خدا انجام می‌شد نه در زمان‌بندی آنها (ر.ک. توضیح مت ۲:۲۶).

۲) یهودا در این دسیسه همدست می‌شود (۲۲:۳-۶)

۳:۲۲ شیطان ... داخل گشت. یعنی شیطان شخصاً یهودا را تسخیر کرد. بدون شک، شیطان در دو موقعیت یهودا را به طور مستقیم در اختیار گرفت، یکبار درست پیش از آنکه طرح خیانتش را با رؤسای کَهَنه هماهنگ کند و بار دیگر در شام آخر (یو ۲۷:۱۳) و دقیقاً پیش از آنکه خیانت خود را عملی کند.

۴:۲۲ سرداران سپاه. یعنی نگهبانان معبد. آنها لاویانی بودند که نیروهای امنیتی را تشکیل می‌دادند.

۵:۲۲ با او عهد بستند که نقدی به وی دهند. انجیل متی ۱۵:۲۶ به سی سکهٔ نقره اشاره می‌کند که بهای یک برده بود (خُرو ۳۲:۲۱).

ه. پنج‌شنبه (۲۲:۷-۵۳)

۱) تدارک شام پِسح (۲۲:۷-۱۳)

۷:۲۲ روز فطیر. یعنی اولین روز از مراسم عید (ر.ک. توضیح مت ۱۷:۲۶). اهالی جلیل عید پِسح را در شامگاه پنج‌شنبه جشن می‌گرفتند (ر.ک. مقدمهٔ انجیل یوحنا: «مسایل تفسیری»). بنابراین، برّه‌ها بعد از ظهر همان روز قربانی می‌شدند. عیسی و شاگردانش نیز شام پِسح را پس از غروب آفتابِ همان روز (زمانی که پِسح به طور رسمی آغاز می‌شد) صرف کردند. اهالی یهودیه همین روال را یک روز بعد، یعنی روز جمعه، به‌جای می‌آوردند.

۸:۲۲ پطرس و یوحنا. فقط لوقا در اینجا از آنها نام می‌برد. **بروید ... آماده کنید.** این کاری جزیی نبود. آنها باید برّهٔ مخصوص پِسح را می‌گرفتند، آن را قربانی می‌کردند و برای سیزده نفر تدارک شام می‌دیدند (آیهٔ ۱۴). از قرار معلوم، عیسی خودش مقدمات شام را ترتیب داده بود و صاحب آن بالاخانه نیز به بسیاری از جزییات برگزاری مراسم رسیدگی کرده بود (ر.ک. توضیح مت ۱۸:۲۶).

۱۰:۲۲ شخصی با ... آب. احتمالاً، مهیا نمودن آب جزیی از روال آماده کردن غذا بود. معمولاً، حمل کوزهٔ آب بر عهدهٔ زنان بود. بنابراین، شناسایی مردی با کوزهٔ آب کار دشواری نبود. بعید به نظر می‌رسد حمل کوزهٔ آب نشانه‌ای از پیش تعیین شده باشد. آگاهی مسیح از آنچه آن مرد

دقیقاً در لحظهٔ برخورد شاگردان با او انجام می‌داد دانای مطلق بودن او را آشکار می‌نمود.

۱۲:۲۲ بالاخانه‌ای بزرگ و مفروش. این قبیل اتاقها در اورشلیم فراوان بودند. صاحبان این‌گونه اتاقها آنها را به مسافرانی اجاره می‌دادند که برای برگزاری اعیاد مختلف به اورشلیم می‌آمدند. مفروش بودن مسلماً به این معنا بود که کلیهٔ لوازم ضروری جهت آماده‌سازی و صرف غذا در آنجا وجود داشت.

۲) شام خداوند (۱۴:۲۲–۳۸)

۱۴:۲۲ وقت رسید. یعنی غروب شد. پِسح به طور رسمی از آن لحظه آغاز می‌گشت (ر.ک. توضیح آیهٔ ۷). **بنشست.** یعنی بر سفره نشست.

۱۵:۲۲ اشتیاقِ بی‌نهایت. (ر.ک. یو ۱:۱۳). قصد عیسی این بود که شاگردان را برای آنچه در پیش بود آماده سازد.

۱۶:۲۲ تمام شود. مرگ مسیح در روز بعد تحققِ شام نمادین پِسح بود. پِسح هم یادآور رهایی از مصر هم نماد قربانی مسیح به حساب می‌آمد که پیش از این نبوت شده بود.

۱۷:۲۲ پس پیاله‌ای گرفته. لوقا به دو پیاله اشاره کرده است (آیهٔ ۲۰). در شام پِسح، چهار پیاله شراب قرمز و رقیق‌شده با آب می‌نوشیدند. این پیاله نخستین پیاله (پیالهٔ شکرگزاری) و مقدمهٔ پایه‌گذاری شام خداوند بود (ر.ک. توضیح ۱ قرن ۱۶:۱۰). این پیاله نمودار به پایان رسیدن زمان خوردن و نوشیدن با شاگردان و به خصوص پایان سهیم شدن در شام پِسح بود (آیهٔ ۱۸؛ ر.ک. ۳۴:۵، ۳۵؛ مت ۱۵:۹؛ ۲۹:۲۶؛ ر.ک. توضیح مر ۲۵:۱۴).

۱۹:۲۲ این است جسد [بدن] من. آن نان مظهر بدن عیسی بود (ر.ک. ۱۱:۸: «تخمْ کلام خدا است» ر.ک. آیهٔ ۲۰). به این شکل سخن گفتن و به کار بردن این‌گونه تشبیه‌ها و تمثیلها در زبان عبری بسیار رایج بود. این جمله هرگز به این معنا نبود که در این بین معجزه‌ای صورت گرفت و نان و شراب واقعاً به جسم و خون مسیح تبدیل گشتند. شاگردان نیز معنای نمادین کلام عیسی را به خوبی درک نمودند، چرا که او با پیکری واقعی و قابل لمس روبه‌روی ایشان نشسته بود و بدنش هنوز پاره نشده بود (ر.ک. توضیح مت ۲۶:۲۶). **به‌جا آرید.** به این ترتیب، عیسی این رسم را جزیی از آیین پرستش قرار داد (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۲۳:۱۱–۲۶). **به یاد من.** مراسم پِسح به آینده، به قربانی شدن مسیح نظر داشت. عیسی این مراسم را به آیینی کاملاً متفاوت تبدیل کرد، آیینی که به گذشته و یادآوری مرگ و کفارهٔ او می‌نگریست.

۲۰:۲۲ پیاله را گرفت. این سومین پیاله (پیالهٔ برکت) از چهار پیالهٔ شام پِسح بود (ر.ک. توضیح ۱ قرن ۱۶:۱۰). **بعد از شام.** (ر.ک. ۱ قرن ۲۵:۱۱). این دو آیه تقریباً مشابه هستند. پولس خاطرنشان می‌سازد که اطلاعاتش را در مورد شام آخر شخصاً از خداوند گرفته بود (۱ قرن ۲۳:۱۱). **این پیالهٔ عهد جدید است.** کاملاً واضح است که این پیاله صرفاً نماد عهد جدید بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۹).

۲۱:۲۲ دست آن کسی که مرا تسلیم می‌کند. لوقا جزییات شام خداوند را بر اساس موضوعِ مورد بحث توضیح می‌دهد نه به ترتیب زمان وقوعِ رویدادها (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب» ر.ک. توضیح ۳:۱). متی و مرقس هشدار عیسی در مورد آن خیانتکار را پیش از دادن نان و پیاله به شاگردان عنوان کرده‌اند. اما لوقا پس از تقسیم نان و پیاله به آن هشدار اشاره کرده است. فقط انجیل یوحنا ۳۰:۱۳ بیان می‌کند که یهودا آنجا را ترک کرد، اما یوحنا به نان و پیاله اشاره نمی‌کند. بنابراین، با مقایسهٔ انجیلها دشوار بتوان گفت که یهودا پیش

از پایه‌گذاری شام خداوند آنجا را ترک کرده بود یا پس از آن از آنجا رفته است. اما، با توجه به کلام لوقا در اینجا، به نظر می‌رسد یهودا نیز در شام خداوند شرکت داشت. اگر چنین باشد، حضور او ریاکاری و گناهش را زننده‌تر و منفورتر می‌سازد (ر.ک. ۱ قرن ۲۷:۱۱–۳۰).

۲۲:۲۲ بر حسب آنچه مقدّر است. همهٔ جزییات مصلوب شدن مسیح در کنترل و حاکمیت مطلق خدا بود و در راستای اهداف ابدی او صورت گرفت (ر.ک. اع ۲۳:۲؛ ۲۶:۴–۲۸). **لیکن [اما] وای.** این واقعیت که خیانت یهودا جزیی از طرح و تدبیر خدا بود او را از جرم گناهی که آگاهانه و با میل و رغبت انجام داد تبرئه نمی‌کند. حاکمیت خدا هیچ‌گاه عذر قابل توجیهی برای گناه انسان نیست.

۲۴:۲۲ نزاعی. (ر.ک. ۴۶:۹؛ مت ۲۰:۲۰–۲۴). ممکن است این مشاجره زمانی اتفاق افتاده باشد که مسیح پایهای شاگردان را می‌شست (یو ۱:۱۳–۲۰). این مشاجره نشان می‌دهد که آن موضوع تا چه اندازه ذهن شاگردان را مشغول کرده بود و آنها تا چه اندازه با درک تعالیم عیسی و همهٔ آنچه به ایشان آموخته بود فاصله داشتند.

۲۵:۲۲ ولی‌نعمت [خیرخواه]. (ر.ک. مت ۲۵:۲۰). این لقبی بود که حاکمان بت‌پرست مصر و سوریه برای خود به کار می‌بردند که البته عنوانی برازندهٔ آنها نبود. قصد آنها این بود که خود را حامی مردم نشان دهند، حال آنکه، در این عنوان، طنین برتری و فخرفروشی به گوش می‌رسید – به خصوص اینکه، بسیاری از آن به اصطلاح ولی‌نعمتان، در واقع، مستبدانی ستمگر و بی‌رحم بودند.

۲۶:۲۲ چون خادم. (ر.ک. مت ۲۶:۲۰–۲۸). از قرار معلوم، اشاره‌ای به شستن پای شاگردان است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۴). مسیح در طول خدمتش الگوی چنین خادمی بود (آیهٔ ۲۷؛ ر.ک. فیل ۵:۲–۸).

۲۸:۲۲ امتحانهای من. کل زندگی و خدمت مسیح با وسوسه‌ها (۱:۴–۳)، سختیها (۵۸:۹)، غم و اندوه (۴۱:۱۹) و درد و رنج (آیهٔ ۴۴) همراه بود. نباید از یاد برد که مسیح رنج و عذاب صلیب را هم پیش‌رو داشت.

۲۹:۲۲ من ملکوتی برای شما قرار می‌دهم. آنچه شاگردان در نظر داشتند سلطنتی زمینی بود که هنوز زمانش فرا نرسیده بود. مسیح نیز تصدیق نمود که انتظار آنها بی‌مورد نبود. البته آن ملکوت طبق زمان‌بندی و شیوه‌ای که ایشان انتظار داشتند برقرار نمی‌شد. اما مسیح بر این وعده مُهر تأیید زد که چنین ملکوتی به واقع برقرار خواهد شد و آنها نیز نقش مهمی در آن خواهند داشت (آیهٔ ۳۰؛ ر.ک. مت ۲۸:۱۹).

۳۰:۲۲ بر دوازده سَبط [طایفه] اسراییل داوری کنید. ساختار این جمله به گونه‌ای است که نشان می‌دهد این وعده در سلطنت هزارساله تحقق خواهد یافت (ر.ک. توضیح مکا ۴:۲۰).

۳۱:۲۲ ای شمعون، ای شمعون. تکرار نام شخص (ر.ک. ۴۱:۱۰؛ اع ۴:۹) گویای هشداری مهم و جدی بود. مسیح خودش شمعون را پطرس نامیده بود (۱۴:۶). اما در اینجا شاید نام پیشین پطرس را به این دلیل تکرار می‌کند که اعتماد به نَفْس او را با شدت بیشتری توبیخ نماید. همچنین محتوای متن نشان می‌دهد احتمالاً پطرس یکی از کسانی بود که در مشاجرهٔ نامبرده در آیهٔ ۲۴ شرکت داشت. **شیطان خواست شما را.** اگرچه روی سخن عیسی به طور خاص با پطرس بود، این هشدار سایر شاگردان را نیز شامل می‌گشت. در متن یونانی، «شما» ضمیر جمع است. **شما را چون گندم غربال کند.** این تصویری درست و بِجا بود.

این عبارت نشان می‌دهد چنین آزمایشهایی اگرچه پریشان‌کننده و ناخوشایند هستند، به جهت تأثیری که در پالایش انسان دارند، وجودشان ضروری است.

۳۲:۲۲ من برای تو دعا کردم. ضمیر «تو» در اینجا مفرد است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۱). واضح است که عیسی برای همهٔ آنها دعا کرد (یو ۶:۱۷–۱۹)، اما شخصاً در مورد دعاهای خود برای پطرس و پیروزی نهایی پطرس به او اطمینان داد و حتی او را تشویق نمود که تشویق‌گر سایرین باشد. **تا ایمانت تلف نشود.** پطرس به شکلی ناگوار عهدشکنی کرد، اما ایمانش هرگز از دست نرفت (ر.ک. یو ۱۸:۲۱، ۱۹).

۳۴:۲۲ انکار خواهی کرد. از قرار معلوم، پیشگویی انکار پطرس زمانی مطرح شد که هنوز در بالاخانه بودند (ر.ک. یو ۳۸:۱۳). انجیل متی ۳۴:۲۶ و مرقس ۳۰:۱۴ نیز عنوان می‌کنند خداوند برای دومین مرتبه پیشگویی نمود که پطرس او را انکار خواهد کرد. اما، این بار، این موضوع در مسیر حرکت به سمت کوه زیتون و باغ جتسیمانی بیان شد (ر.ک. مت ۳۰:۲۶؛ مر ۲۶:۱۴).

۳۵:۲۲ هنگامی که شما را ... فرستادم. (ر.ک. ۳:۹؛ ۴:۱۰).

۳۶:۲۲ لیکن [اما] الان. زمانی که مسیح شاگردان را به مأموریت فرستاد، در حاکمیتش مقرر نمود که تمام نیازهایشان تأمین گردد. اما از این پس باید برای محافظت از خود و تأمین نیازهایشان از امکانات معمولی که در اختیار داشتند استفاده می‌کردند. کیسهٔ پول و توشه‌دان و شمشیر تصویری نمادین از آن امکانات معمول بودند (شمشیر نماد دفاع بود نه حمله). اما شاگردان به اشتباه تصور کردند عیسی واقعاً به این ابزار اشاره داشت (آیهٔ ۳۸).

۳۷:۲۲ نقل‌قولی است از اشعیا ۱۲:۵۳.

۳۸:۲۲ دو شمشیر. منظور ابزاری نظیر خنجر کوتاه و مشابه چاقو بود تا شمشیر. در فرهنگ آن زمان، همراه داشتن چنین سلاحی امر غیر عادی نبود. این ابزار، جدا از هدف حمله و تهاجم، کاربردهای عملی زیادی داشتند. **کافی است.** یعنی دیگر در این مورد صحبت نکنید (ر.ک. آیهٔ ۵۱).

۳) غم و اندوه در باغ (۲۲:۳۹-۴۶)

۳۹:۲۲ کوه زیتون. (ر.ک. توضیحات ۲۹:۱۹؛ مت ۳:۲۴). **شاگردانش از عقب او رفتند.** انجیل متی ۳۶:۲۶، ۳۷ و مرقس ۳۲:۱۴، ۳۳ در این مورد به جزییات بیشتری اشاره کرده‌اند. عیسی بیشترِ شاگردان را در ورودی باغ جتسیمانی گذاشت و پطرس و یعقوب و یوحنا را با خود برد تا دعا کند.

۴۰:۲۲ آن موضع [مکان]. یعنی باغ جتسیمانی (ر.ک. توضیحات مت ۳۶:۲۶؛ مر ۳۲:۱۴). **دعا کنید.** عیسی پیش از این به آنها – و به خصوص به پطرس – هشدار داده بود که آزمایشی سخت در پیش است (آیهٔ ۳۱). متأسفانه، آنها به هشدار و درخواست او برای دعا توجه نکردند.

۴۱:۲۲ به مسافت پرتاب سنگ. یعنی به مسافتی که صدایش به گوش آنها می‌رسید. دعای عیسی در اینجا به خیریت آنها بود (ر.ک. یو ۴۱:۱۱، ۴۲).

۴۲:۲۲ این پیاله. یعنی پیالهٔ غضب الهی (ر.ک. اش ۱۷:۵۱، ۲۲؛ ار ۱۵:۲۵–۱۷، ۲۷–۲۹؛ مرا ۲۱:۴، ۲۲؛ حز ۳۱:۲۳–۳۴؛ حب ۱۶:۲). **نه به خواهش من.** (ر.ک. مت ۳۹:۲۶؛ یو ۳۴:۴؛ ۳۰:۵؛ ۳۸:۶؛ ۲۹:۸). این کلام بدین معنا نیست که میان خواست و ارادهٔ پدر و خواست و ارادهٔ پسر کشمکش بود. این گفتار ندای کاملاً طبیعی انسان بودن عیسی را نشان می‌داد، یعنی آن جنبه که مایل به نوشیدن پیالهٔ غضب الهی نبود (ر.ک. توضیح مت ۳۹:۲۶).

اگرچه آن پیاله برای او ناخوشایند بود، حاضر به پذیرش آن شد، زیرا ارادهٔ پدر چنین بود. در این دعا، او آگاهانه، داوطلبانه و به میل خود همهٔ تمایلات انسانی‌اش را تسلیم ارادهٔ بی‌نقص پدر نمود. بنابراین، نه میان پدر و پسر کشمکشی وجود داشت نه میان الوهیت مسیح و تمایلات انسانی‌اش.

۴۳:۲۲، ۴۴ فقط لوقا که یک پزشک بود واقعیتهای موجود در این آیات را تشریح نموده است.

۴۴:۲۲ مثل قطرات خون. این حالت ناشی از ضایعه‌ای خطرناک به نام «هِماتیدروسیز» است. در این حالت، از عرق انسان خون تروایش می‌شود. این حالت می‌تواند ناشی از غم و اندوهی بسیار یا فشار جسمانی شدید باشد. در این ضایعه، مویرگهای زیر پوست گشاد و پاره می‌شوند و خون ناشی از آن پارگی با عرق مخلوط می‌گردد. مسیح خود فرمود که از شدت اندوه در آستانهٔ مرگ بود (ر.ک. توضیحات مت ۳۸:۲۶؛ مر ۳۴:۱۴؛ ر.ک. عبر ۳:۱۲، ۴).

۴۵:۲۲ از حزن در خواب یافت. (ر.ک. ۳۲:۹). کشمکش و فشار عاطفیْ شاگردان را نیز مانند مسیح خسته کرده بود. اما واکنش شاگردان تن دادن به خواستهٔ جسم بود. از این جهت، به جای آنکه در اطاعت از فرمان مسیح بیدار بمانند و برای برخوردار شدن از قوتِ لازم دعا کنند (آیهٔ ۴۰)، به سرعت تن به خواب دادند. دلیل تمام ضعفها و قصور بعدیِ ایشان در شیوهٔ عملکردشان در باغ جتسیمانی ریشه داشت.

۴۶:۲۲ برخاسته، دعا کنید. این درخواستی ملایمت‌آمیز از شاگردانی بود که به سبب ضعف، در آن لحظهٔ مهم، از مسیح اطاعت نکرده بودند. شاید مسیح از آنها خواست بایستند تا به این شکل به ایشان کمک کند بر خواب‌آلودگی‌شان چیره شوند. انجیل متی ۴۳:۲۶ و مرقس ۴۰:۱۴ عنوان می‌کنند که عیسی دست‌کم یکبار دیگر آنها را در خواب یافت.

۴) دستگیری عیسی (۲۲:۴۷-۵۳)

۴۷:۲۲ جمعی. گروهی به نمایندگی از شورای عالی یهود با تجهیزات و جنگ‌افزار بسیار فرستاده شدند (مت ۴۷:۲۶؛ مر ۴۳:۱۴). سربازان رومی نیز آن گروه را با فانوس و مشعل و سلاح همراهی می‌کردند (یو ۳:۱۸). **ببوسد.** این‌گونه بوسیدن رسم سلام و احوال‌پرسی بود. اما در این مورد، علامتی از پیش تعیین شده به حساب می‌آمد تا یهودا بتواند مسیح را به سربازان بشناساند (ر.ک. مت ۴۸:۲۶، ۴۹؛ ر.ک. توضیح مر ۴۴:۱۴).

۵۰:۲۲ گوش راست او را از تن جدا کرد. هر چهار انجیل به این حادثه اشاره کرده‌اند. اما فقط یوحنا مشخص می‌کند که شمشیر در دست پطرس بود و کسی که به او حمله شد مَلوک نام داشت (یو ۱۰:۱۸). همچنین فقط لوقا که پزشک بود به شفا یافتن آن شخص اشاره می‌کند (آیهٔ ۵۱).

۵۱:۲۲ تا به این بگذارید. یعنی خیانت به عیسی و دستگیر شدن او (ر.ک. یو ۱۱:۱۸). همهٔ این رویدادها طبق زمان‌بندی الهی صورت می‌گرفت (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۲). **گوش او را لمس نموده، شفا داد.** این تنها نمونه در کل کلام خدا است که مسیح جراحت و زخم را شفا می‌دهد. این معجزه از آن جهت منحصر به فرد است که مسیح دشمن خود را شفا داد، بدون آنکه شخص مورد نظر از عیسی طلب شفا کند یا نشانه‌ای از ایمان در او مشهود باشد. این نکته نیز قابل توجه است که نه این معجزهٔ شگرف در دل و جان آن جمعیت تأثیری گذاشت نه قدرت عظیم کلام عیسی که

اطرافیان را بر زمین انداخت (یو ۶:۱۸). آنها طبق روال معمول به کار خود، یعنی دستگیر نمودن عیسی، ادامه دادند، گویی اتفاقی عجیب و غیر عادی روی نداده بود (آیهٔ ۵۴).

۵۳:۲۲ این است ساعت شما. یعنی شبانگه و ساعت تاریکی. آنها جرأت نداشتند زمانی که عیسی هر روز آشکارا و در میان جمعیت تعلیم می‌داد او را دستگیر کنند. نقشه‌های پنهانی آنها حقیقت دلشان را برملا می‌ساخت. شبانگه زمان مناسبی بود که خادمان قدرت تاریکی (شیطان) دست به کار بشوند (ر.ک. یو ۲۰:۳، ۲۱؛ افس ۸:۵، ۱۲–۱۵؛ ۱ تسا ۵:۵–۷).

و. جمعه (۵۴:۲۲–۵۵:۲۳)

۱) انکار پطرس (۵۴:۲۲–۶۲)

۵۴:۲۲ سرای رییس کَهَنه. یعنی منزل قیافا (ر.ک. توضیح مت ۵۷:۲۶). **پطرس از دور از عقب می‌آمد.** هر چهار انجیل به این نکته اشاره کرده‌اند. یوحنا می‌گوید شاگردی دیگر – احتمالاً خود او – نیز با پطرس همراه بود (یو ۱۵:۱۸).

۵۶:۲۲ کنیزکی. هر چهار انجیل از این کنیز نام برده‌اند. گویا او دربان منزل حنا بوده است (ر.ک. مت ۶۹:۲۶؛ مر ۶۶:۱۴؛ یو ۱۷:۱۸).

۵۷:۲۲ او وی را انکار کرد. انجیل یوحنا ۱۳:۱۸–۱۸ می‌فرماید این اولین انکار زمانی اتفاق افتاد که عیسی در حضور حنا، پدر زن قیافا، محاکمه می‌شد (ر.ک. توضیح ۲:۳). هم لوقا هم یوحنا به افروخته بودن آتش در حیاط اشاره کرده‌اند (آیهٔ ۵۵؛ یو ۱۸:۱۸). این نشان می‌دهد حیاط منزل حنا و قیافا مشترک بوده است. فقط یوحنا به محاکمه در حضور حنا اشاره می‌کند و سه انجیل دیگر خاطرنشان می‌سازند که سه مرتبه انکار پطرس در سرسرا و حیاط خانهٔ قیافا روی داد.

۵۸:۲۲ دیگری او را دیده. «دیگری» در زبان یونانی ضمیر مذکر است و نشان می‌دهد او یک مرد بود. آن‌طور که انجیل مرقس ۶۹:۱۴ عنوان می‌کند، برای دومین مرتبه، باز همان کنیزکی از پطرس سوال کرد که نخستین بار او را شناخته بود (آیهٔ ۵۶). اگر به یاد آوریم که پطرس در میان چندین نفر ایستاده بود و بسیاری از آنها همزمان از او سوال می‌کردند (مت ۷۳:۲۶)، این ناهمخوانیِ ظاهری به سادگی برطرف می‌شود. پطرس برای دومین مرتبه انکار کرد.

۵۹:۲۲ جلیلی هم هست. این را از لهجهٔ پطرس متوجه شدند (متی ۷۳:۲۶).

۶۱:۲۲ خداوند رو گردانیده، به پطرس نظر افکند. فقط لوقا اشاره می‌کند که عیسی چشم در چشم پطرس دوخت. این فعل بر نگاهی ثابت و معنی‌دار دلالت دارد. این واقعیت که عیسی توانست پطرس را ببیند نشان می‌دهد کسانی که عیسی را دستگیر کردند او را به حیاط آوردند تا تازیانه زنند (آیهٔ ۶۳). **پطرس ... به خاطر آورد.** (ر.ک. توضیح مت ۷۵:۲۶).

۲) عیسی مسخره می‌شود و تازیانه می‌خورد (۶۳:۲۲–۶۵)

۶۳:۲۲ او را تازیانه زده، استهزا [مسخره] نمودند. لوقا به جزییات نخستین بازپرسی عیسی در حضور قیافا، که در انجیل متی ۵۹:۲۶–۶۸ و مرقس ۵۵:۱۴، ۶۵ توضیح داده شده است، اشاره نکرده است. از قرار معلوم، عیسی پس از اولین بازجویی و پیش از تشکیل جلسهٔ رسمی شورای عالی یهود (آیهٔ ۶۶) تازیانه زده شد.

۳) محاکمه در حضور شورای عالی یهود (۲۲:۶۶-۷۱)

۶۶:۲۲ چون روز شد. محاکمهٔ مجرمان به هنگام شب امری غیر قانونی بود. به همین دلیل، اعضای شورای عالی یهود برای صدور حکمی که قبلاً در مورد آن رأی داده بودند (ر.ک. مت ۶۶:۲۶؛ مر ۶۴:۱۴)، به اصطلاح، بر حسب وظیفه‌شناسی، تا سحرگاه صبر کردند.

۶۷:۲۲ اگر تو مسیح هستی. اعضای شورای عالی یهود همان سوالاتی را تکرار کردند که در محاکمهٔ شبانه از عیسی پرسیده شده بود. عیسی نیز همان پاسخهای قبل را تکرار نمود (ر.ک. آیات ۶۷-۷۱؛ مت ۶۳:۲۶-۶۶؛ مر ۶۱:۱۴-۶۴).

۴) محاکمه در حضور پیلاطس و هیرودیس (۱:۲۳-۲۵)

۱:۲۳ تمام جماعت ایشان. یعنی تمام اعضای شورای عالی یهود که هفتاد نفر بودند. دست‌کم، یکی از اعضای شورا، یعنی یوسف رامه‌ای، با تصمیم آنها در محکوم کردن مسیح هم‌رأی نبود (آیات ۵۰-۵۲). **او را نزد پیلاطس بردند.** (ر.ک. توضیح مت ۲:۲۷).

۲:۲۳ از جزیه [عوارض] دادن به قیصر [امپراتور] منع می‌نماید. این دروغی عمدی و حساب‌شده بود. اعضای شورای عالی یهود در حضور جمع راجع به این موضوع از عیسی سوال کرده بودند (به این امید که او را نزد یهودیان بی‌اعتبار کنند). عیسی نیز به صراحت از حق قیصر برای دریافت مالیات حمایت کرده بود (۲۰:۲۰-۲۵). **می‌گوید که ... مسیح و پادشاه است.** این اتهام بی‌پایه و دروغین نیز کنایه از این بود که او یک شورشی بر ضد دولت روم است.

۳:۲۳ تو می‌گویی. انجیل یوحنا ۳۳:۱۸-۳۷ پاسخ عیسی به این سوال را با جزییات بیشتری بیان می‌کند.

۴:۲۳ هیچ عیبی. با وجود تلاشهای شدید رهبران یهود برای متهم کردن عیسی، پیلاطس متقاعد شده بود که او یک شورشی نیست. اما، به دلیل شدت خشم مردم، از بی‌گناه اعلام نمودن عیسی بیمناک بود. وقتی متوجه شد عیسی اهل جلیل است، آسوده‌خاطر گشت، زیرا به این بهانه می‌توانست او را نزد هیرودیس بفرستد (آیات ۵، ۶).

۷:۲۳ ولایت [قلمروی] هیرودیس. (ر.ک. توضیح ۳۱:۱۳). **او را نزد وی فرستاد.** هیرودیس به خاطر اعیادی که در پیش بود در اورشلیم به سر می‌برد. پیلاطس از این فرصت استفاده کرد تا با فرستادن عیسی به نزد رقیبش خود را از تنگنایی سیاسی برهاند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۲).

۸:۲۳ می‌خواست او را ببیند. علاقهٔ هیرودیس برای ملاقات با مسیح از این واقعیت ناشی می‌شد که مسیح برای او یادآور خاطرهٔ بلای جانش، یحیی تعمید دهنده، بود (ر.ک. ۷:۹-۹). در یک مقطع، گویا هیرودیس قصد کرده بود عیسی را به قتل برساند (۳۱:۱۳-۳۳). اما، اکنون که مسیح در یهودیه به سر می‌برد نه در جلیل یا پیریه (که قلمروی فرمانروایی هیرودیس به حساب می‌آمد)، به نظر می‌رسید توجه و علاقهٔ پادشاه فقط یک کنجکاوی بود.

۹:۲۳ به وی هیچ جواب نداد. نکتهٔ قابل توجه این است که در تمام بازجویی‌های مختلف از عیسی هیرودیس تنها کسی بود که عیسی در پاسخ به او سکوت کرد (ر.ک. مت ۶:۷). آن زمان که هیرودیس حقیقت را از زبان یحیی تعمید دهنده شنید، بدون هیچ تأمل و تفکری آن را رد کرد. شاید

به همین علت، عیسی پاسخ دادن به او را بی‌فایده می‌دانست (ر.ک. اش ۷:۵۳؛ مز ۱۳:۳۸، ۱۴؛ ۱:۳۹، ۲، ۹؛ ۱ پطر ۲۳:۲.)

۱۱:۲۳ لشکریان. یعنی سربازان محافظ هیرودیس. **او را افتضاح [بی‌حرمتی] نموده.** هیرودیس به مسیح بی‌حرمتی کرد و اتهاماتی را که به عیسی نسبت داده بودند فرصتی برای تفریح و سرگرمی پیلاطس قرار داد (آیهٔ ۱۲). **لباس فاخر.** احتمالاً، این همان ردایی نیست که انجیل متی ۲۸:۲۷ از آن نام برده است، چرا که آن ردا به سربازان تعلق داشت. لباس فاخر در اینجا ردای زیبا و آراستهٔ پادشاهی بود. شاید این ردا یکی از جامه‌های هیرودیس بود که دیگر آن را نمی‌پوشید.

۱۲:۲۳ مصالحه [آشتی] کردند. مبنای این آشتی برخورد ناعادلانه و بزدلانهٔ هر دو نفرشان با عیسی بود.

۱۳:۲۳ خوانده. پیلاطس تصمیم داشت بی‌گناهی مسیح را اعلام کند (آیهٔ ۱۴). هدف او این بود که حکم خود را تا حد امکان در حضور جمع اعلام نماید. بدون شک، او امیدوار بود از این طریق به کل ماجرا خاتمه دهد.

۱۴:۲۳، ۱۵ پیلاطس و هیرودیس هر دو با این حکم موافق بودند (ر.ک. ۱ تیمو ۱۳:۶).

۱۶:۲۳ او را تنبیه نموده. (ر.ک. آیهٔ ۲۲). اگرچه پیلاطس هیچ خطایی در عیسی نیافت، حاضر بود صرفاً برای آرام کردن یهودیان او را تازیانه زند. با وجود این، حتی چنین مجازات شدیدی (ر.ک. توضیح مت ۲۶:۲۷) نتوانست عطش یهودیان را برای ریختن خون عیسی فرو نشاند.

۱۷:۲۳ لازم بود. چون این رسم از دیرباز بین یهودیان رایج بود (یو ۳۹:۱۸)، رومیان نیز به آن احترام می‌گذاشتند.

۱۸:۲۳ براَبا. (ر.ک. توضیح مر ۷:۱۵).

۲۱:۲۳ او را مصلوب کن. مصلوب کردن یکی از دردناک‌ترین و ننگین‌ترین شیوه‌های اعدام در دولت روم محسوب می‌شد (ر.ک. توضیح مت ۳۱:۲۷).

۲۲:۲۳ بار سوم. پیلاطس چندین بار قاطع و محکم بر بی‌گناهی مسیح شهادت داد (آیات ۴، ۱۴، ۱۵). با این کار، او هم یهودیانی را که خواستار مرگ عیسی بودند و هم خود را محکوم کرد، زیرا آن منجی را بدون هیچ دلیلی تسلیم نمود.

۲۴:۲۳ پیلاطس فرمود. پاسخ پیلاطس نشان می‌داد اصولی را که باید رعایت می‌کرد نادیده گرفته بود. تمایل او به راضی نگاه داشتن یهودیان که از دلایل سیاسی ناشی می‌شد (نجات خویش از رنجش دولت روم)، در نهایت، به خواسته‌اش برای آزاد کردن عیسی چیره گشت (ر.ک. آیهٔ ۲۰). انجیل یوحنا ۳۹:۱۸–۱۶:۱۹ در مورد تصمیم پیلاطس برای تسلیم کردن عیسی به جزییات بیشتری اشاره می‌کند.

۵) مصلوب شدن (۲۶:۲۳–۴۹)

۲۶:۲۳ شمعون قیروانی. هر سه انجیل همدید [متی، مرقس، لوقا] از شمعون نام برده‌اند (ر.ک. توضیحات مت ۳۲:۲۷؛ مر ۲۱:۱۵).

۲۸:۲۳ ای دختران اورشلیم. این بدان معنا نیست که این زنان از شاگردان مسیح به حساب می‌آمدند. آنها کسانی بودند که شغلشان نوحه‌سرایی و سوگواری بود و وجودشان در مراسم خاکسپاری یهودیان ضرورت داشت (ر.ک. توضیح مت ۲۳:۹). چه بسا آنها در مراسم اعدام چهره‌های معروف نیز حضور می‌یافتند. **به جهت خود ... ماتم کنید.** پاسخ مسیح به ایشان هشداری نبوتی بود. فقط لوقا به این موضوع اشاره کرده است.

۲۹:۲۳ خوشا به حال نازادگان. یعنی زمانی

هفتهٔ مصائب – پنج‌شنبه تا یک‌شنبه		
روز	**رویداد**	**نشانی آیات**
پنج‌شنبه	عیسی به همراه شاگردانش شام عید پِسح را صرف کرد	یوحنا ۱:۱۳-۳۰
	و شام یادبود خداوند را پایه‌گذاری نمود	مرقس ۲۲:۱۴-۲۶
	در باغ جتسیمانی، برای شاگردانش دعا کرد	یوحنا ۱۷
جمعه	به عیسی خیانت شد و در باغ جتسیمانی دستگیر گشت	مرقس ۴۳:۱۴-۵۰
	حنا، کاهن اعظم سابق، از عیسی سوال کرد	یوحنا ۱۲:۱۸-۲۴
	قیافا و اعضای شورای عالی یهود عیسی را محکوم کردند	مرقس ۵۳:۱۴-۶۵
	پطرس سه مرتبه عیسی را انکار کرد	یوحنا ۱۵:۱۸-۲۷
	شورای عالی یهود به طور رسمی عیسی را محکوم کردند	لوقا ۶۶:۲۲-۷۱
	یهودا خودکشی کرد	متی ۳:۲۷-۱۰
	عیسی در حضور پیلاطس محاکمه شد	لوقا ۱:۲۳-۵
	عیسی به نزد هیرودیس آنتیپاس فرستاده شد	لوقا ۶:۲۳-۱۲
	پیلاطس به طور رسمی حکم مرگ عیسی را صادر کرد	لوقا ۱۳:۲۳-۲۵
	عیسی به تمسخر گرفته شد و میان دو دزد مصلوب گشت	مرقس ۱۶:۱۵-۲۷
	وقتی عیسی جان سپرد، پردهٔ معبد پاره شد	متی ۵۱:۲۷-۵۶
	پیکر او در مقبرهٔ یوسف رامه‌ای دفن گردید	یوحنا ۳۱:۱۹-۴۲
شنبه	زنان در روز سبّت اقدامی نکردند	لوقا ۵۶:۲۳
یک‌شنبه	عیسی از مرگ قیام کرد	لوقا ۱:۲۴-۹

می‌رسد که کسانی را که فرزندی ندارند تا برایش ماتم کنند سعادتمند خواهند خواند.

۳۰:۲۳ خواهند گفت. نقل‌قولی است از هوشع ۸:۱۰ (ر.ک. مکا ۶:۱۶، ۱۷؛ ۹:۶).

۳۱:۲۳ چوب تر ... چوب خشک. احتمالاً، این عبارت مَثَلی رایج بود. به نظر می‌رسد منظور عیسی این بوده است: «اگر رومیان در حق عیسی («چوب تر» – جوان، قوی، منبع حیات) چنین ستمی روا داشتند، با ملت یهود («چوب خشک» – کهن‌سال، بی‌بار، مساعدِ داوری) چه خواهند کرد؟

۳۲:۲۳ دو نفر دیگر را که خطاکار بودند. (ر.ک. توضیحات مت ۳۸:۲۷؛ مر ۲۷:۱۵).

۳۳:۲۳ کاسهٔ سر. این عبارت معادل واژهٔ «جلجتا» است (ر.ک. توضیحات مت ۳۳:۲۷؛ مر ۲۲:۱۵). **مصلوب کردند.** (ر.ک. توضیح مت ۳۱:۲۷).

۳۴:۲۳ اینها را بیامرز. یعنی کسانی که عیسی را شکنجه دادند، چه یهودیان چه رومیان (ر.ک. اع ۶۰:۷). رستگار شدنِ هزاران نفر در روز پنطیکاست در اورشلیم می‌تواند یکی از ثمرات این دعا باشد (اع ۴۱:۲). **نمی‌دانند چه می‌کنند.** یعنی از عمق شرارت خود آگاه نیستند. آنها او را در مقام مسیح موعودِ راستین تصدیق نکردند (اع ۲۷:۱۳، ۲۸). آنها نسبت به نور حقیقت الهی کور بودند، «زیرا اگر می‌دانستند، خداوند جلال را مصلوب نمی‌کردند» (۱ قرن ۸:۲). البته جهل آنان به این معنا نیست که لایق آمرزش بودند، بلکه کوری روحانی‌شان خود نمودار گناه آنها بود (یو ۴۱:۹). اما دعای مسیح در هنگامه‌ای که او را مسخره می‌کردند گویای رحمت بی‌کرانِ فیض الهی است. **قرعه افکندند.** (ر.ک. توضیحات مت ۳۵:۲۷؛ مر ۲۴:۱۵).

محاکمه‌های عیسی

محاکمه در حضور مقامات مذهبی	
در حضور حنا	یوحنا ۱۸:۱۲-۱۴
در حضور قیافا	متی ۲۶:۵۷-۶۸
در حضور شورای عالی یهود	متی ۲۷:۱، ۲
محاکمه در حضور مقامات دولتی	
در حضور پیلاطس	یوحنا ۱۸:۲۸-۳۸
در حضور هیرودیس	لوقا ۲۳:۶-۱۲
در حضور پیلاطس	یوحنا ۱۸:۳۹-۱۹:۱۶

۲۳:۳۵ تمسخرکنان. (ر.ک. مز ۲۲:۶، ۷، ۱۶-۱۸).

۲۳:۳۶ سرکه. (ر.ک. مز ۶۹:۲۱؛ ر.ک. توضیح مت ۲۷:۳۴).

۲۳:۳۸ تقصیرنامه‌ای. نویسندگان هر چهار انجیل به این تقصیرنامه اشاره کرده‌اند، اما شرح آنها از برخی جهات اندکی تفاوت دارد. لوقا و یوحنا (۱۹:۲۰) می‌گویند این تقصیرنامه به زبانهای یونانی، لاتین، و عبری نوشته شد. بنابراین، تفاوت موجود در گزارش انجیلها صرفاً می‌تواند ناشی از ترجمه‌های مختلف متن تقصیرنامه باشد. حتی احتمال بیشتر این است که نویسندگان چهار انجیل محتوای کلی تقصیرنامه را به طور خلاصه نوشته‌اند و هر یک از اشاره به بخشی از متن صرف‌نظر کرده‌اند. همهٔ آنها با مرقس هماهنگ و همخوان هستند و اشاره کرده‌اند که بر روی آن تقصیرنامه چنین نوشته شده بود: «پادشاه یهود» (مت ۲۷:۳۷؛ مر ۱۵:۲۶؛ یو ۱۹:۱۹). لوقا عبارت «این است» را به ابتدای متن اضافه کرده است و متی جملهٔ خود را با عبارت «این است عیسی» آغاز نموده است. یوحنا نیز عبارت «عیسی ناصری» را در ابتدای جمله آورده است. از مجموع اینها می‌توان دریافت که متن کامل تقصیرنامه این‌گونه بوده است: «این است عیسی ناصری، پادشاه یهود».

۲۳:۳۹ یکی از آن دو خطاکار. انجیل متی ۲۷:۴۴ و مرقس ۱۵:۳۲ اشاره می‌کنند که هر دو خطاکار همراه با جمعیت مسیح را مسخره می‌کردند. اما، با گذشت زمان، یکی از آنها به عذاب وجدان دچار شد و توبه کرد. زمانی که آن دزدِ دیگر، بدون احساس ندامت و توبه و پشیمانی، به توهین و تمسخر ادامه می‌داد (آیهٔ ۳۹)، آن دیگری او را توبیخ کرد و با اهانتهای او همراه نشد.

۲۳:۴۱ این شخص هیچ کار بیجا نکرده است. (ر.ک. آیات ۴، ۱۵، ۲۲). حتی آن دزد نیز بر بی‌گناهی عیسی شهادت داد.

۲۳:۴۲ ای خداوند، مرا به یاد آور. دعای دزدی که توبه کرد نشان می‌داد او به بقای روح پس از مرگ و حاکمیت برحقِ مسیح بر روح انسانها ایمان داشت و می‌دانست عیسی با وجود مرگی که پیش‌رو داشت، به زودی، به ملکوت خویش وارد می‌گشت. وقتی آن دزد از مسیح درخواست کرد که او را به یاد آورد، در واقع، تمنا می‌کرد به او رحم شود. این نشان می‌دهد او درک نموده بود هیچ امیدی جز فیض الهی نداشت و عطای آن فیض از قدرت عیسی ناشی می‌گشت. همهٔ اینها ثابت می‌کند آن دزد که تا پایان عمرش فاصله‌ای نداشت، به راستی، ایمان آورد و مسیح با فیض و رحمت خویش رستگاری او را تأیید نمود (آیهٔ ۴۳).

۲۳:۴۳ فردوس. این واژه فقط در دو آیهٔ دیگر از عهدجدید به کار رفته است: (۲ قرن ۱۲:۴؛ مکا ۲:۷). با اینکه این واژه به معنای «باغ» است، در هر سه آیه از عهدجدید، به آسمان اشاره دارد (در ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] این واژه در اشاره به باغ عدن به کار رفته است).

۲۳:۴۴ ساعتِ ششم تا ساعتِ نهم. یعنی از

آنچه بر صلیب روی داد

به عیسی نوشیدنی آرام‌بخش دادند تا دردش را تسکین دهد	متی ۳۴:۲۷
عیسی مصلوب شد	متی ۳۵:۲۷
عیسی بانگ برآورد: «ای پدر، اینها را بیامرز»	لوقا ۳۴:۲۳
سربازان بر لباس عیسی قرعه انداختند	متی ۳۵:۲۷
آنان که به تماشا ایستاده بودند عیسی را مسخره کردند	متی ۳۹:۲۷-۴۴؛ مرقس ۲۹:۱۵
آن دو دزد عیسی را به تمسخر گرفتند	متی ۴۴:۲۷
یکی از دزدان ایمان آورد	لوقا ۳۹:۲۳-۴۳
عیسی وعده داد: «امروز، با من در فردوس خواهی بود»	لوقا ۴۳:۲۳
عیسی خطاب به مریم فرمود: «اینک، پسر تو»	یوحنا ۲۶:۱۹، ۲۷
تاریکی همه‌جا را فرا گرفت	متی ۴۵:۲۷؛ مرقس ۳۳:۱۵؛ لوقا ۴۴:۲۳
عیسی بانگ برآورد: «الهی، الهی»	متی ۴۶:۲۷، ۴۷؛ مرقس ۳۴:۱۵-۳۶
عیسی فرمود: «تشنه‌ام»	یوحنا ۲۸:۱۹
عیسی فرمود: «تمام شد»	یوحنا ۳۰:۱۹
عیسی بانگ برآورد: «ای پدر، به دستهای تو»	لوقا ۴۶:۲۳
عیسی روح خود را تسلیم نمود	متی ۵۰:۲۷؛ مرقس ۳۷:۱۵

هنگام ظهر تا سه بعد از ظهر. لوقا در محاسبهٔ زمان از روش یهودیان استفاده کرده است (ر.ک. توضیحات مت ۴۵:۲۷؛ مر ۲۵:۱۵). **ظلمت.** (ر.ک. توضیح مر ۳۳:۱۵). این واقعه نمی‌توانست ناشی از خورشیدگرفتگی باشد، زیرا یهودیان تقویم قمری را مبنا قرار می‌دادند و عید پِسح را همیشه در زمانی برگزار می‌کردند که ماه کامل بود. بنابراین، دلیلی برای باور خورشیدگرفتگی باقی نمی‌ماند. این ظلمت یک تاریکی فراطبیعی بود.

۴۵:۲۳ پرده. (ر.ک. توضیح مت ۵۱:۲۷).

۴۶:۲۳ به دستهای تو. این یک نقل‌قول از مزمور ۵:۳۱ و شیوهٔ مرگ عیسی بر طبق گفتار یوحنا ۱۸:۱۰ بود. معمولاً، قربانیان صلیب به تدریج جان می‌دادند. عیسی کنترل امور را در دست داشت و خودش جانش را به خدا تسلیم نمود (یو ۱۸:۱۰؛ ۳۰:۱۹). از این‌رو، او «خویشتن را بی‌عیب به خدا گذرانید» (عبر ۱۴:۹).

۴۷:۲۳ یوزباشی [فرمانده]. (ر.ک. توضیح مت ۵۴:۲۷). **مرد صالح.** طبق انجیل متی ۵۴:۲۷ و مرقس ۳۹:۱۵، آن فرمانده می‌گوید: «این مرد پسر خدا بود.» ممکن است لوقا جمله‌ای معادلِ این عبارت را به کار برده است یا به احتمال زیاد آن فرمانده هر دو جمله را بر زبان آورده بود.

۴۸:۲۳ سینه‌زنان. فقط لوقا به این ابراز پشیمانی و اندوه اشاره نموده است (ر.ک. ۱۳:۱۸).

۴۹:۲۳ زنانی که از جلیل. انجیل متی ۵۶:۲۷ و مرقس ۴۰:۱۵، ۴۱ (ر.ک. توضیح آن آیات) خاطرنشان ساخته‌اند که این زنان شامل مریم مجدلیه (ر.ک. توضیح ۲:۸)، مریم: مادر یعقوبِ کوچک و یوشا، سالومه: مادر یعقوب و یوحنا، به همراه بسیاری از زنان دیگر بوده‌اند. این زنان به هنگام تدفین (آیهٔ ۵۵؛ مت ۶۱:۲۷؛ مر ۴۷:۱۵) و رستاخیز عیسی (۱:۲۴؛ مت ۱:۲۸؛ مر ۱:۱۶) نیز حضور داشتند. بنابراین، همهٔ رویدادهای مهم و سرنوشت‌ساز انجیل را به چشم خود شاهد بودند (ر.ک. ۱ قرن ۳:۱۵، ۴).

۶) تدفین (۵۰:۲۳-۵۵)

۵۰:۲۳ یوسف. (ر.ک. توضیحات مت ۵۷:۲۷؛ مر ۴۳:۱۵؛ یو ۳۸:۱۹). هر چهار نویسندۀ انجیل به یوسف اشاره کرده‌اند. مرقس و لوقا او را یکی از اعضای شورای عالی یهود معرفی نموده‌اند. اما فقط لوقا به این نکته اشاره می‌کند که او با حکم شورا دربارۀ عیسی مخالف بود (آیۀ ۵۱).

۵۱:۲۳ انتظار ملکوت خدا را می‌کشید. یعنی به آنچه عیسی ادعا کرده بود ایمان داشت. انجیل یوحنا ۳۸:۱۹ او را شاگردی مخفی معرفی می‌کند.

۵۳:۲۳ قبری که از سنگ تراشیده بود. بدون شک، شخص ثروتمندی چون یوسف مقبره‌ای خانوادگی داشت. تا پیش از این، کسی در آن مقبره دفن نشده بود. دفن شدن مسیح در آنجا تحقق شگفت‌انگیز نبوت اشعیا ۹:۵۳ بود.

۵۴:۲۳ روز تهیه. یعنی روز جمعه، یک روز پیش از سبّت.

۵۵:۲۳ چگونگی گذاشته شدن بدن او را دیدند. طبق یوحنا ۳۹:۱۹، نیقودیموس مقدار صد رَطل (حدود سی و دو کیلوگرم. یک کیلوگرم در واحد رومیان برابر با ششصد گرم بود) مُرّ و عود با خود آورده بود (احتمالاً، زمانی آنها را خریده بود که یوسف در مورد تحویل گرفتن پیکر عیسی با پیلاطس گفتگو می‌کرد). به کمک یوسف، او پیکر عیسی را همراه با مقداری حَنوط [مواد معطر] در پارچه‌ای کتان پیچیدند. این زنانِ جلیلی احتمالاً با یوسف و نیقودیموس که اهل یهودیه بودند آشنایی نداشتند. همچنین نباید از یاد برد که این دو مرد با رهبران یهود که توطئه بر ضد عیسی را سازمان‌دهی کردند در ارتباط بودند (آیۀ ۵۰؛ یو ۱:۳). بنابراین، آن زنان تصمیم داشتند مراسم تدفین پیکر عیسی را خودشان انجام دهند. آنها برگشتند (به منزل خود رفتند) تا عطریات و حَنوط را آماده کنند (آیۀ ۵۶). باید پیش از غروب آفتاب که آغاز سبّت بود، پیکر عیسی را در قبر می‌نهادند. به همین دلیل، آن‌قدر زمان نداشتند تا آیین تدهین جسد را تکمیل کنند. انجیل مرقس ۱:۱۶ می‌فرماید «چون سبّت گذشته بود،» یعنی غروب روز شنبه، زنان مقداری مواد معطر تهیه کردند. سپس در صبح یک‌شنبه با موادی که آماده کرده بودند (لو ۱:۲۴) بازگشتند تا کاری را که به خاطر روز سبّت ناتمام مانده بود تکمیل نمایند.

> ### واژۀ کلیدی
> **فردوس**: (۴۳:۲۳). م.ت. «باغ» یا «پارک». در ترجمۀ هفتادتنان [ترجمۀ عهدعتیق به زبان یونانی] از کتاب جامعه ۵:۲ و غزل غزل‌های سلیمان ۱۳:۴، این واژه دقیقاً به همین معنا به کار رفته است. این همان واژه‌ای است که به باغ عدن نیز اشاره دارد (ر.ک. پید ۸:۲). به تدریج، واژۀ «فردوس» در توصیف مکان حضور صالحانی که از دنیا رفته و در «شِئول» به سر می‌برند به کار رفت (لو ۱۹:۱۶-۳۱). وقتی عیسی با دزدِ روی صلیب سخن گفت، به او اطمینان بخشید که در همان روز با عیسی در فردوس خواهد بود (۴۲:۲۳). به نظر می‌رسد این واژه به مکان دلپذیری اشاره داشته باشد که صالحان و رستگارانی که از دنیا رفته‌اند، در آنجا، به سر می‌برند. مکاشفه ۷:۲ فردوس را باغ عدنی توصیف می‌کند که بازسازی گشته و منزلگاه ابدی ایمانداران خواهد بود (ر.ک. پید ۲؛ مکا ۲۲).

ز. روز سبّت (۵۶:۲۳)

۵. تکمیل خدمت مسیح (۱:۲۴-۵۳)

الف. رستاخیز (۱:۲۴-۱۲)

۱:۲۴ حَنوط [مواد معطر] را ... با خود برداشته. (ر.ک. توضیح ۵۵:۲۳). آن زنان انتظار نداشتند عیسی را زنده ببینند. تنها هدف آنها این بود که تدهین پیکر او را به اتمام رسانند (ر.ک. توضیح مر ۱:۱۶).

رویدادهای یک‌شنبهٔ قیام و ظاهر شدن عیسی

آنچه در روز قیام به وقوع پیوست	
سه زن به سوی قبر می‌روند	لوقا ۵۵:۲۳-۱:۲۴
آن زنان متوجه می‌شوند که سنگ غلطانیده شده است	لوقا ۲:۲۴-۹
مریم مجدلیه آنجا را ترک می‌کند تا به شاگردان خبر دهد	یوحنا ۱:۲۰، ۲
مریم، مادر یعقوب، فرشتگان را می‌بینند	متی ۱:۲۸، ۲
پطرس و یوحنا بر سر قبر آمده، داخل آن را می‌نگرند	یوحنا ۳:۲۰-۱۰
مریم مجدلیه بازمی‌گردد، فرشتگان و سپس عیسی را می‌بینند	یوحنا ۱۱:۲۰-۱۸
مریم، مادر یعقوب، به همراه سایر زنان به مقبره بازمی‌گردند	لوقا ۱:۲۴-۴
آن زنان با فرشتگان ملاقات می‌کنند	لوقا ۵:۲۴؛ مرقس ۵:۱۶
فرشته به آنها می‌گوید عیسی زنده شده است	متی ۶:۲۸-۸
هنگام ترک آنجا، با عیسی روبه‌رو می‌شوند	متی ۹:۲۸، ۱۰
مرتبه‌های دیگری که عیسی ظاهر شد	
به پطرس در همان روز	لوقا ۳۴:۲۴؛ اول قرنتیان ۵:۱۵
به شاگردان در راه عموآس	لوقا ۱۳:۲۴-۳۱
به رسولان (در غیاب توما)	لوقا ۳۶:۲۴-۴۵؛ یوحنا ۱۹:۲۰-۲۴

۲:۲۴ سنگ را از سر قبر غلطانیده دیدند. انجیل متی ۲:۲۸-۴ عنوان می‌کند زمین‌لرزه‌ای رخ داد و فرشته‌ای سنگ را غلطاند. نگهبانان رومی از شدت ترس بیهوش شده بودند. مرقس و لوقا و یوحنا به نگهبانان اشاره نکرده‌اند. این نشان می‌دهد وقتی آنها به هوش آمدند و قبر را خالی یافتند، فرار کردند. زنان باید به فاصلهٔ کوتاهی پس از آن به مقبره رسیده باشند.

۴:۲۴ دو مرد. آنها فرشته بودند. فقط لوقا به دو فرشته اشاره کرده است (ر.ک. توضیح مر ۵:۱۶). مرقس به یکی از آنها که سخن گفته بود اشاره داشته است. چنین تفاوتهای جزیی در گزارش انجیلها به سادگی قابل توضیح هستند. با توجه به مجموع گزارشهای نویسندگان چهار انجیل، رویدادهای مربوط به رستاخیز مسیح را می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد: زنان متوجه می‌شوند سنگ قبر غلطانده شده است، وارد می‌شوند، اما قبر را خالی می‌یابند (آیهٔ ۳). در حالی که هنوز داخل مقبره بودند، ناگهان فرشتگان بر آنها ظاهر می‌شوند (آیهٔ ۴؛ مر ۵:۱۶). یکی از فرشتگان لب به سخن می‌گشاید و وعده‌های عیسی را به ایشان یادآوری می‌کند (آیات ۶-۸). سپس به آنها می‌گوید به نزد پطرس و سایر شاگردان بازگردند و به آنها خبر دهند که عیسی زنده شده است (مت ۷:۲۸، ۸؛ مر ۷:۱۶، ۸). زنان طبق آنچه به ایشان گفته شده بود عمل می‌نمایند (آیات ۹-۱۱). در ابتدا، شاگردان باور نمی‌کنند (آیهٔ ۱۱)، سپس پطرس و یوحنا به سمت قبر می‌دوند و یوحنا پیش از او به مقبره می‌رسد (یو ۴:۲۰). ولی ابتدا پطرس وارد می‌شود (یو ۶:۲۰). آنها پارچه‌ای را که پیکر عیسی در آن پیچیده شده بود صحیح و سالم اما خالی می‌یابند. این ثابت می‌کند که عیسی زنده شده بود (آیهٔ ۱۲؛ یو ۶:۲۰-۸). آنها به سرعت آنجا را ترک می‌کنند (آیهٔ ۱۲؛ یو ۱۰:۲۰). در این هنگام، مریم مجدلیه به مقبره بازمی‌گردد و در حالی که بیرون ایستاده و می‌گرید، ناگهان، مسیح بر او ظاهر می‌شود (یو ۱۱:۲۰-۱۸). این نخستین ظهور عیسی است (مر ۹:۱۶). مدت کوتاهی پس از آن، عیسی به زنانی

که در مسیر بازگشت از مقبره بودند ظاهر می‌شود (مت ۹:۲۸، ۱۰). در همان روز نیز به دو نفر از شاگردان خود در راه عموآس (آیات ۱۳-۳۲) و همچنین بر پطرس ظاهر می‌گردد (آیهٔ ۳۴) (در خصوص ترتیب زمانهای ظاهر شدن‌های عیسی پس از رستاخیزش: ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۴).

۶:۲۴ چگونه وقتی که در جلیل بود شما را خبر داد. (ر.ک. توضیحات ۲۲:۹؛ ۱۸:۳۱-۳۳).

۹:۲۴ دیگران. یعنی سایر شاگردان که بیشترشان اهل جلیل بودند و به خاطر عید پِسح در اورشلیم به سر می‌بردند.

۱۰:۲۴ مریم مجدلیه. (ر.ک. توضیح ۸:۲). او نخستین کسی بود که عیسی را زنده دید (مر ۱۶:۹؛ یو ۲۰:۱۱-۱۸؛ ر.ک. توضیح آیهٔ ۴). **یونا.** شوهر او مباشر هیرودیس بود (ر.ک. توضیح ۸:۳). **مریم، مادر یعقوب.** (ر.ک. توضیح مت ۲۷:۵۶). **دیگر رفقا [زنان].** هیچ‌گاه به طور مشخص به نام این زنان اشاره نشده است (ر.ک. ۲۳:۴۹، ۵۵).

۱۱:۲۴ هذیان. یعنی سخنی یاوه و بی‌معنی.

۱۲:۲۴ پطرس ... دوان‌دوان. یوحنا نیز به همراه پطرس دوید و پیش از او به مقبره رسید (یو ۲۰:۴). **کفن.** یعنی پارچه‌ای را که پیکر عیسی در آن پیچیده شده بود خالی یافت.

ب. در راه عموآس (۲۴:۱۳-۴۵)

۱۳:۲۴ دو نفر از ایشان. بدون شک، آنها جزو یازده شاگرد نبودند. بر طبق آیهٔ ۱۸، نام یکی از آنها کَلیوپاس بوده است. **عموآس.** در هیچ آیهٔ دیگری، به این دهکده اشاره نشده است. محل دقیق این دهکده مشخص نیست، اما تاریخ کلیسا بر این باور است که عموآس منطقه‌ای به نام «قُبیبه» در یازده کیلومتری شمال غرب اورشلیم بوده است.

۱۶:۲۴ چشمان ایشان بسته شد. یعنی خدا اجازه نداد او را بشناسند.

۱۸:۲۴ مگر تو در اورشلیم غریب و تنها هستی. ماجرای مصلوب شدن عیسی چنان در اورشلیم و نواحی اطراف پیچیده بود که آنها تعجب کردند چطور او از ماجرا بی‌خبر است.

۲۱:۲۴ اما ما امیدوار بودیم. آنها منتظر بودند ملکوت مسیح موعود در همان مقطع از زمان برقرار شود. ایشان با مصلوب شدن عیسی احتمالاً دچار تردید شده بودند که آیا او همان مسیح موعود بود که باید سلطنت می‌کرد؟ با وجود این، هنوز او را یک نبی واقعی می‌دانستند (آیهٔ ۱۹). **روز سوم.** در این گفتار، دریچهٔ امیدی دیده می‌شد. آنها شایعاتی در مورد زنده شدن عیسی شنیده بودند (آیات ۲۲-۲۴). شاید کَلیوپاس وعده‌های خداوند در آیات ۲۲:۹؛ ۱۸:۳۳ را به یاد می‌آورد. اما، به احتمال بسیار، او به این طریق نشان داد از این متعجب بود که چگونه آن غریبه از رویدادهای سه روز قبل که همه در اورشلیم راجع به آن صحبت می‌کردند بی‌خبر بود.

۲۴:۲۴ جمعی از رفقای ما. یعنی پطرس و یوحنا (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۲). **لیکن [اما] او را ندیدند.** این موضوع حقیقت داشت. از قرار معلوم، کَلیوپاس و دوستش راجع به ظاهر شدن عیسی بر مریم مجدلیه چیزی نشنیده بودند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴).

۲۶:۲۴ آیا نمی‌بایست؟ یعنی «آیا ضرورت نداشت؟» در بسیاری از نبوتهای عهدعتیق، به خادم رنجدیدهٔ یهوه اشاره شده بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۷).

۲۷:۲۴ موسی و سایر انبیا. آیهٔ ۴۴ به سه تقسیم‌بندی اشاره می‌کند. این عبارت نیز همان

مرتبه‌های دیگری که عیسی پس از رستاخیزش ظاهر گشت

به رسولان (با حضور توما)	یوحنا ۲۰:۲۴-۲۹
به هفت تن از شاگردان در کنارۀ دریای طبریه	یوحنا ۲۱:۱-۲۳
به پانصد نفر در جلیل	اول قرنتیان ۱۵:۶
به یعقوب در اورشلیم و بیت‌عِنیا	اول قرنتیان ۱۵:۷
به بسیاری در لحظۀ صعودش به آسمان	اعمال رسولان ۱:۳-۱۲
به استیفان در لحظۀ سنگسارش	اعمال رسولان ۷:۵۵
به پولس در نزدیکی دمشق	اعمال رسولان ۹:۳-۶؛ اول قرنتیان ۱۵:۸
به پولس در معبد	اعمال رسولان ۲۲:۱۷-۱۹؛ ۲۳:۱۱
به یوحنا در جزیرۀ پَطمُس	مکاشفه ۱:۱۰-۱۹

تقسیم‌بندی را به شکل مختصر بیان کرده است. **در تمام کُتب [کتابها]**. بنا بر حکمت و تدبیر الهی که ورای درک و فهم انسان است، لوقا به این جزییات اشاره نکرده که مسیح دربارۀ نبوتهای عهدعتیق در رابطه با مسیح موعود چه توضیحاتی داده است. اما جانِ کلام آنچه عیسی بدانها اشاره نموده، بدون شک، توضیحاتی در خصوص نظام قربانیهای عهدعتیق بوده است. آن قربانیها مملو از نمادها و نشانه‌هایی بودند که به رنج و عذاب و مرگ مسیح اشاره می‌کردند. همچنین می‌بایست به آیات مهمی اشاره کرده باشد که رویداد مصلوب شدنش را نبوت کرده بودند، آیاتی مانند مزمور ۱۶:۹-۱۱؛ ۲۲؛ ۶۹؛ اشعیا ۵۲:۱۴-۵۳:۱۲؛ زکریا ۱۲:۱۰؛ ۱۳:۷. مسیح می‌بایست به مفهوم واقعیِ آیاتی مانند پیدایش ۳:۱۵؛ اعداد ۲۱:۶-۹؛ مزمور ۱۶:۱۰؛ ارمیا ۲۳:۵، ۶؛ دانیال ۹:۲۶ و شمار دیگری از نبوتهای مربوط به مسیح موعود اشاره کرده باشد و به طور خاص از آیاتی سخن گفته باشد که به مرگ و رستاخیزش اشاره داشتند.

۲۴:۳۰ نان را گرفته. این به معنای مشارکت در صرف غذا بود (آیۀ ۳۵).

۲۴:۳۱ چشمانشان باز شد. یعنی خدا چشمان آنها را گشود. تا پیش از آن لحظه، خدا در حاکمیتش اجازه نداده بود او را بشناسند (ر.ک. آیۀ ۱۶). بدنِ قیام‌کردۀ عیسی جلال یافته بود و با ظاهر پیشین خود تفاوت داشت (ر.ک. توصیف یوحنا در مکاشفه ۱:۱۳-۱۶). بدون شک، به همین دلیل بود که حتی مریم نیز در ابتدا او را نشناخت (ر.ک. یو ۲۰:۱۴-۱۶). اما، در این مورد خاص، خدا خودش اجازه نداد تا پیش از آنکه از نزد آن دو نفر برود شناخته شود. **از ایشان غایب شد.** اگرچه بدنِ قیام‌کردۀ عیسی واقعی و قابل لمس (یو ۲۰:۲۷) و حتی قادر به غذا خوردن بود (آیات ۴۲، ۴۳)، ویژگیهایی داشت که نشان می‌داد بدنی جلال‌یافته بود. بدن مسیح به گونه‌ای تبدیل یافته بود که از تصور انسان خارج است (ر.ک. ۱ قرن ۱۵:۳۵-۵۴؛ فیل ۳:۲۱). همان‌طور که در این آیه مشاهده می‌شود، مسیح می‌توانست به شکل جسمانی ظاهر شود و از دیدگان پنهان گردد. بدن او می‌توانست از مواد جامد عبور کند، همان‌طور که از کفن خارج شد (ر.ک. توضیح آیۀ ۱۲). بدن عیسی می‌توانست از دیوار و درهای بستۀ اتاق عبور کند (یو ۲۰:۱۹، ۲۶). از قرار معلوم، او قادر بود مسافتهای طولانی را در یک لحظه بپیماید، چنان که به فاصله‌ای که این دو شاگرد به اورشلیم بازگشتند، مسیح بر پطرس ظاهر شده بود (آیۀ

۳۴). این واقعیت که او با جسم انسانی به آسمان صعود نمود نشان می‌دهد بدنِ قیام‌کردهٔ او متناسب با آسمان بود. با این حال، این بدن همان پیکری بود که از قبر خارج شد و حتی مشخصه‌های قابل شناسایی همچون زخم ناشی از میخها را در خود داشت (یو ۲۵:۲۰–۲۷). او روح یا شبح نبود.

۳۴:۲۴ به شمعون ظاهر شده است. (ر.ک. ۱ قرن ۵:۱۵–۸). کلام خدا از زمان رستاخیز مسیح تا صعودش، دست‌کم، ده موردِ مشخص از ظاهر شدن او را توصیف نموده است. عیسی به این اشخاص ظاهر شد: (۱) به مریم مجدلیه در کنار قبر (مر ۹:۱۶؛ یو ۱۱:۲۰–۱۸)؛ (۲) به زنان در مسیر راه (مت ۹:۲۸، ۱۰)؛ (۳) به شاگردان در راه عموآس (آیات ۱۳–۳۲)؛ (۴) به پطرس (آیهٔ ۳۴)؛ (۵) به ده نفر از یازده شاگرد، در غیاب توما (آیات ۳۶–۴۳؛ مر ۱۴:۱۶؛ یو ۱۹:۲۰–۲۵)؛ (۶) به یازده شاگرد (با حضور توما) هشت روز بعد (یو ۲۶:۲۰–۳۱)؛ (۷) به هفت تن از شاگردان در ساحل دریای جلیل (یو ۱:۲۱–۲۵)؛ (۸) به بیش از پانصد نفر از شاگردان، احتمالاً، بر کوهی در جلیل (۱ قرن ۶:۱۵؛ ر.ک. توضیح مت ۱۶:۲۸)؛ (۹) به یعقوب (۱ قرن ۷:۱۵)؛ (۱۰) به رسولان، در لحظهٔ صعود به آسمان (اع ۳:۱–۱۱). پس از صعودش هم بر پولس ظاهر گشت (۱ قرن ۸:۱۵). بار دیگر نیز در جلال خود ظاهر خواهد شد (مت ۳۰:۲۴).

۳۶:۲۴ عیسی خود در میان ایشان ایستاد. در حالی که درها بسته و قفل بودند (یو ۱۹:۲۰؛ ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۱).

۳۹:۲۴ دستها و پایهایم را ملاحظه کنید. عیسی زخم ناشی از میخها را نشان داد تا ثابت کند واقعاً خودش بود (ر.ک. یو ۲۷:۲۰).

۴۱:۲۴–۴۳ (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۱؛ ر.ک. اع ۴۱:۱۰).

۴۴:۲۴ تورات موسی و صُحف [نوشته‌های] انبیا و زبور [مزامیر]. یعنی کل عهدعتیق (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۷).

۴۵:۲۴ ذهن ایشان را روشن کرد. بدون شک، عیسی از عهدعتیق به ایشان تعلیم داد، همان‌طور که در راه عموآس چنین کرده بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۷). اما به نظر می‌رسد اصلِ مطلبِ این عبارت به این معنا باشد که او به شکلِ فوق طبیعی ذهن ایشان را گشود تا حقایقی را که برایشان مکشوف می‌نمود درک نمایند. پیش از این، ادراک و بینش آنها شفاف نبود (۴۵:۹)، اما سرانجام توانستند حقایق را به وضوح مشاهده کنند (ر.ک. مز ۱۸:۱۱۹؛ اش ۱۸:۲۹، ۱۹؛ ۲ قرن ۱۴:۳–۱۶).

۴۶:۲۴–۵۳ این آیات شامل موضوعاتی است که با فصل آغازینِ کتاب اعمال رسولان هم‌راستا می‌باشند. این موضوعات از این قرارند: رنجهای مسیح و رستاخیز او (آیهٔ ۴۶؛ اع ۳:۱)، پیغام توبه و آمرزش گناهان (آیهٔ ۴۷؛ اع ۳۸:۲)، شاگردان در مقام شاهدان عیسی (آیهٔ ۴۸؛ اع ۸:۱)، وعدهٔ پدر (آیهٔ ۴۹؛ اع ۴:۱)، منتظر ماندن در اورشلیم (آیهٔ ۴۹؛ اع ۴:۱) و شروع اعلام پیغام انجیل از آنجا (آیهٔ ۴۷؛ اع ۸:۱)، قدرت از اعلا (آیهٔ ۴۹؛ اع ۸:۱)، صعود مسیح (آیهٔ ۵۱؛ اع ۹:۱–۱۱)، بازگشت شاگردان به اورشلیم (آیهٔ ۵۲؛ اع ۱۲:۱)، جمع شدن آنها در معبد (آیهٔ ۵۳؛ اع ۴۶:۲).

ج. صعود (۴۶:۲۴–۵۳)

۴۶:۲۴ مکتوب است. یعنی در عهدعتیق نوشته شده است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۷).

۴۷:۲۴ این همان مأموریت عظیم بود (ر.ک. مت ۱۹:۲۸، ۲۰؛ مر ۱۵:۱۶).

۴۹:۲۴ موعود پدر خود را. یعنی روح‌القدس (ر.ک. یو ۲۶:۱۴؛ ۲۶:۱۵؛ یوی ۲۸:۲، ۲۹؛ اع ۱:۲–۴).

۵۰:۲۴ بیت‌عِنیا. (ر.ک. توضیحات ۲۹:۱۹؛ مر ۱:۱۱).

۵۱:۲۴ به سوی آسمان بالا برده شد. این نشان می‌دهد صعود عیسی کاملاً قابل مشاهده بود. پیش از این، هرگاه مسیحِ قیام‌کرده ایشان را ترک می‌کرد، صرفاً از دیدگانشان ناپدید می‌شد (آیهٔ ۳۱). اما، این مرتبه، پیش چشم آنها صعود نمود (ر.ک. اع ۹:۱-۱۱).

۵۲:۲۴ او را پرستش کرده. یعنی رسماً او را پرستیدند. اکنون که او ذهن ایشان را گشوده بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴۵)، ابرهای تاریکِ شک و سرگشتگی کنار رفته بودند و آنها می‌توانستند حقیقت الوهیت مسیح را به طور کامل درک نمایند (ر.ک. مت ۹:۲۸؛ یو ۲۸:۲۰؛ در مقایسه با مت ۱۷:۲۸).

۵۳:۲۴ در هیکل [معبد]. معبد نخستین مکان برای تشکیل جلسات کلیسا بود (اع ۴۶:۲؛ ۲۱:۵، ۴۲). در اطراف ایوانهای صحن بیرونیِ معبد، اتاقهایی وجود داشت که برای تشکیلِ چنین جلساتی مناسب بودند.

انجیل به روایت

یوحنا

عنوان

به رسم سایر انجیلها، عنوان این چهارمین انجیل نیز در زبان اصلی «به روایت یوحنا» می‌باشد. واژهٔ «انجیل» بعدها به آن افزوده شد، در مورد بقیهٔ انجیلها هم به همین شکل بود.

نویسنده و تاریخ نگارش

اگرچه نام نویسنده در متن این انجیل دیده نمی‌شود، تاریخ کلیسای اولیه، قاطعانه و به یک دل و یک رأی، یوحنای رسول را نویسندهٔ این انجیل می‌دانستند. آیرینیوس، از پدران اولیهٔ کلیسا (حدود سالهای ۱۳۰–۲۰۰ م)، شاگرد پولیکارپ بود (حدود سالهای ۷۰–۱۶۰ م). پولیکارپ نیز شاگرد یوحنای رسول بود. آیرینیوس با تکیه بر اصالت و اعتبار گفتار پولیکارپ شهادت می‌دهد که یوحنا در کهن‌سالی و زمانی که در شهر افسس واقع در آسیای صغیر به سر می‌برد این انجیل را نوشت (**بر ضد بدعتها و تعالیم کاذب** ۵.۲۲.۲؛ ۱.۱.۳). پس از آیرینیوس، تمامی پدران کلیسا نیز یوحنا را نویسندهٔ این انجیل دانسته‌اند. کِلِمنت اهل اسکندریه (حدود سالهای ۱۵۰–۲۱۵ م) در نوشته‌های خود عنوان می‌کند یوحنا با آگاهی از واقعیتهای موجود در سایر انجیلها و با الهام روح‌القدس انجیلی روحانی نوشته است (ر.ک. یوسِبیوس، **تاریخ کلیسا** ۷.۱۴.۶).

ویژگیهای مهم انجیل یوحنا نشان می‌دهند ادعای کلیسای اولیه در مورد اینکه یوحنا نویسندهٔ این انجیل است ادعای معتبری می‌باشد. انجیلهای همدید (متی، مرقس، لوقا) حدود بیست مرتبه از یوحنای رسول نام برده‌اند (که شامل رویدادهای مشترک در انجیلهای همدید نیز می‌شود)، اما در انجیل یوحنا به شکل صریح و مستقیم به نام او اشاره نشده است. نویسنده ترجیح داده است خود را با عبارت شاگردی که «عیسی او را محبت می‌نمود» معرفی نماید (۱۳:۲۳؛ ۱۹:۲۶؛ ۲۰:۲؛ ۲۱:۷، ۲۰). عدم هر گونه اشارهٔ صریح به نام یوحنا زمانی بیشتر خودنمایی می‌کند که خواننده به اهمیت اشاره به اسامی سایر شاگردان توجه نماید. یوحنا با تکرار مداوم عبارت شاگردی که «عیسی او را محبت می‌نمود» آگاهانه و به عمد از اشاره به نام خود خودداری کرده است. این بیانگر فروتنی او و حرمتی است که برای رابطهٔ خویش با خداوندش عیسی قائل بود. یوحنا برای اشاره به نامش ضرورتی احساس نمی‌کرد، چون مخاطبان اولیه‌اش به خوبی می‌دانستند او نویسندهٔ این انجیل بود.

با بررسی فصلهای ۲۰؛ ۲۱ نیز گزینهٔ دیگری جز این باقی نمی‌ماند که شاگردی که «عیسی او را محبت می‌نمود» یوحنای رسول است (برای نمونه: ۲۱:۲۴؛ ر.ک. ۲۱:۲). از آنجا که نویسندهٔ این انجیل در نام بردن از سایر شخصیتها کاملاً دقیق و سنجیده عمل کرده است، اگر نویسندهٔ این انجیل

شخص دیگری جز یوحنای رسول می‌بود، دلیلی نداشت از نام یوحنا صرف‌نظر کند.
اشاره نکردن به نام نویسنده پشتوانه‌ای قوی برای این استدلال است که یوحنا نویسندهٔ این انجیل است، چرا که فقط شخصی سرشناس مانند یوحنا که از اقتدار والای یک رسول برخوردار بود می‌توانست نویسندهٔ انجیلی باشد که به لحاظ شکل و محتوا با سایر انجیلها تفاوتی چشمگیر داشت و کلیسای اولیه به یک دل و یک رأی پذیرای آن بود. در نقطهٔ مقابل، از میانهٔ قرن دوم میلادی به بعد، انجیلهای جعلی نیز نوشته شدند و آنها را به دروغ به رسولان یا سایر اشخاص معروفی نسبت دادند که با عیسی ارتباطی نزدیک داشتند. حال آنکه، هیچ کلیسایی در هیچ نقطه از جهان آن کتابها را تأیید نکرد.
یوحنا و برادر بزرگ‌تر او، یعقوب (اع ۲:۱۲)، به «پسران زبدی» (مت ۲:۱۰-۴) معروف بودند، اما عیسی آنَ دو را «پسران رعد» نامید (مر ۱۷:۳). یوحنا از جمله رسولان (لو ۱۲:۶-۱۶) و یکی از سه شاگرد صمیمی عیسی بود (به همراه پطرس و یعقوب - ر.ک. مت ۱:۱۷؛ ۳۷:۲۶). یوحنا خدمت عیسی در این دنیا را به چشم خود شاهد بود و در آن خدمت سهمی داشت (۱ یو ۱:۱-۴). پس از صعود مسیح، یوحنا یکی از ستونهای کلیسای اورشلیم گشت (غلا ۹:۲). او با پطرس همخدمت بود (اع ۱:۳؛ ۱۳:۴؛ ۱۴:۸) و زمانی که به افسس رفت (به گفتهٔ تاریخ کلیسا، او پیش از ویرانی اورشلیم به افسس رفت)، در آنجا، این انجیل را نوشت و از همان شهر به دست رومیان به جزیرهٔ پَطمُس تبعید گشت (مکا ۹:۱). علاوه بر این انجیل که نام او را بر خود دارد، سه رسالهٔ اول و دوم و سوم یوحنا و کتاب مکاشفه نیز به قلم یوحنا نوشته شده‌اند (مکا ۱:۱).
از نوشته‌های برخی پدران کلیسا می‌توان دریافت که یوحنا در کهن‌سالی نویسنده‌ای فعال بود و از وجود انجیلهای همدید نیز خبر داشت. بسیاری بر این باورند که این انجیل پس از انجیلهای همدید و پیش از رساله‌های اول و دوم و سوم یوحنا و کتاب مکاشفه نوشته شد. حدود سالهای ۸۰-۹۰ میلادی و تقریباً پنجاه سال پس از خدمت عیسی که یوحنا شاهدش بود، او انجیل خود را مکتوب نمود.

پیشینه و چارچوب

نکتهٔ بسیار مهم و اساسی در خصوص پیشینه و چارچوب انجیل یوحنا این است که طبق گفتهٔ تاریخ کلیسا یوحنا از وجود انجیلهای همدید [متی، مرقس، لوقا] باخبر بود. از قرار معلوم، قصد او از نوشتن انجیلش این بود که شرح منحصر به فردی را از زندگی خداوند ارائه دهد (یک انجیل روحانی) و به گونه‌ای تکمیل‌گر سه انجیل متی، مرقس، و لوقا باشد.
در ویژگیهای منحصر به فرد انجیل یوحنا این اهداف به چشم می‌آیند: مورد نخست اینکه، یوحنا به شمار قابل توجهی از مطالبی اشاره نموده است که در انجیلهای همدید ثبت نشده‌اند.
مورد دوم اینکه، یوحنا معمولاً اطلاعاتی را ارائه می‌دهد که به درک رویدادهای انجیلهای همدید کمک می‌کنند. برای نمونه، انجیلهای همدید با شرح خدمت عیسی در جلیل آغاز می‌شوند. این بدان معنا است که عیسی پیش از این خدمت خود را آغاز نموده بود (مت ۱۲:۴؛ مر ۱۴:۱). یوحنا با شرح اطلاعاتی در خصوص خدمت اولیهٔ عیسی در یهودیه (فصل ۳) و سامره (فصل ۴) به این مورد پاسخ می‌دهد. در انجیل مرقس ۴۵:۶، عیسی، پس از خوراک دادن به پنج هزار نفر، از شاگردانش می‌خواهد از مسیر دریای جلیل به بیت‌صیدا

بروند. یوحنا علت را توضیح می‌دهد: مردم قصد داشتند عیسی را به خاطر معجزهٔ خوراک دادن به آن جمعیت انبوه به پادشاهی برگزینند. از این‌رو، قصد عیسی این بود که از تلاش و تکاپوی آنها که با نیّت و انگیزهٔ نادرست صورت می‌گرفت جلوگیری کند (۲۶:۶).

مورد سوم اینکه، انجیل یوحنا بیش از سایر انجیلها جنبهٔ الهیاتی دارد. برای نمونه، این انجیل با مقدمه‌ای آغاز می‌شود که از بار سنگین الهیاتی برخوردار است (۱:۱–۱۸) و بیشتر تعلیم و خطابه است تا روایت یک ماجرا و شرح حال (۱۳:۳–۱۷). انجیل یوحنا بیشترین تعلیم را در خصوص روح‌القدس ارائه می‌دهد (۱۶:۱۴، ۱۷، ۲۶؛ ۷:۱۶–۱۴). یوحنا با انجیلهای همدید آشنا بود و با نظر به آنها انجیل خود را نوشت، اما به اطلاعاتشان تکیه نداشت. او که خود شاهدی عینی بود، با الهام روح‌القدس، از حافظه و خاطرات خود بهره گرفت و انجیلش را به نگارش درآورد (۱۴:۱؛ ۳۵:۱۹؛ ۲۴:۲۱).

انجیل یوحنا دومین انجیلی است (ر.ک. لو ۱:۱–۴) که هدف نویسنده به طور دقیق در آن مشخص شده است (۳۰:۲۰، ۳۱). او می‌گوید: «لیکن [اما] این‌قدر نوشته شد تا ایمان بیاورید که عیسی مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده، به اسم او حیات یابید» (۳۱:۲۰). بنابراین، هدف اصلی این انجیل دو جنبه دارد: بشارتی و دفاعیاتی. این واقعیت که واژهٔ «ایمان آورید» حدود صد مرتبه در این انجیل به کار رفته است (در انجیلهای همدید، کمتر از پنجاه مرتبه به کار رفته است) گواه جنبهٔ بشارتی آن است. هدف یوحنا از نگارش انجیل این بود که برای مخاطبانش دلایلی برای ایمان نجات‌بخش ارائه دهد و به آنها اطمینان بخشد که می‌توانند از هدیهٔ الهیِ حیات جاودان برخوردار گردند (۱۲:۱).

هدف دفاعیاتی نیز با هدف بشارتی پیوندی تنگاتنگ دارد. یوحنا مطالبی را خاطرنشان می‌سازد که مخاطبانش را در مورد هویت واقعی عیسی متقاعد سازد و به آنها نشان دهد که عیسی هم انسان هم خدا در جسم است و ذات الهی و ذات انسانی او به طور کامل در یک شخص با هم هماهنگ می‌باشند. این شخص همان مسیح موعود و منجی جهان است که درباره‌اش نبوت شده بود (۴۱:۱؛ ۱۶:۳؛ ۲۵:۴، ۲۶؛ ۵۸:۸). یوحنا کل مطالب انجیل خود را بر هشت نشانه یا گواه ترتیب می‌دهد و با تأکید بر هویت حقیقی عیسی خواننده را به ایمان نجات‌بخش هدایت می‌کند. نیمهٔ اول کتاب بر هفت معجزه متمرکز است. این هفت معجزه شخصیت مسیح را مکشوف می‌نمایند و جرقهٔ ایمان را در دل می‌افروزند: (۱) تبدیل آب به شراب (۱:۲–۱۱)؛ (۲) شفای پسر مقامی رسمی (۴۶:۴–۵۴)؛ (۳) شفای مرد مفلوج (۱:۵–۱۸)؛ (۴) خوراک دادن به جمعیتی انبوه (۱:۶–۱۵)؛ (۵) راه رفتن بر روی آب (۱۶:۶–۲۱)؛ (۶) شفای مرد نابینا (۱:۹–۴۱)؛ (۷) زنده کردن ایلعازر (۱:۱۱–۵۷). هشتمین معجزه نیز صید معجزه‌آسای ماهی پس از رستاخیز عیسی می‌باشد (۶:۲۱–۱۱).

موضوعات تاریخی و الهیاتی

همگام با اهداف بشارتی و دفاعیاتی یوحنا، پیغام کلی این انجیل را می‌توان در آیهٔ ۳۱:۲۰ مشاهده کرد: «عیسی مسیح و پسر خدا است.» بنابراین، شخصیت و کار مسیح محور اصلی این کتاب است. در سراسر انجیل یوحنا، بارها بر این سه واژهٔ مهم در آیات ۳۰:۲۰، ۳۱ («معجزات،» «ایمان،» «حیات») تأکید شده است تا مقولهٔ رستگاری در مسیح را تقویت بخشد. در سرآغاز کتاب نیز به این واژگان اشاره می‌شود (۱:۱–۱۸؛ ر.ک. ۱ یو ۱:۱–۴)

و سپس بارها به شکلهای مختلف در سراسر این انجیل تکرار می‌گردد (۶:۳۵، ۴۸؛ ۸:۱۲؛ ۷:۱۰، ۹؛ ۱۱:۱۰-۱۴؛ ۱۱:۲۵؛ ۶:۱۴؛ ۳:۱۷). علاوه بر این، یوحنا به نمونه‌هایی از واکنشهای مردم نسبت به عیسی مسیح و نجاتی که هدیه داد اشاره می‌کند. در یک جمع‌بندی کلی، انجیل یوحنا بر این موارد تمرکز نموده است: (۱) عیسی: کلمه، مسیح موعود، و پسر خدا است؛ (۲) عیسی آن کسی است که هدیهٔ نجات ابدی را برای بشر به ارمغان آورد؛ (۳) انسانها یا این هدیه را می‌پذیرند یا آن را پس می‌زنند.

یوحنا به جهت استحکام بخشیدن به موضوع اصلی انجیلش عناصر و واژگان متضادی را به کار برده است. او از این دوگانگی‌ها استفاده می‌کند (حیات و مرگ، نور و تاریکی، محبت و نفرت، از بالا و از پایین) تا در خصوص شخصیت مسیح و کاری که به انجام رساند و در مورد ضرورت ایمان آوردن به او اطلاعاتی مهم و حیاتی ارائه دهد (۴:۱، ۵، ۱۲، ۱۳؛ ۳:۱۶-۲۱؛ ۱۲:۴۴-۴۶؛ ۱۵:۱۷-۲۰).

او هفت مرتبه عبارت تأکیدیِ «من هستم» را به کار می‌برد. این عبارت عیسی را همان خداوند و خالقی معرفی می‌کند که در کتاب‌مقدس با او روبه‌رو می‌شویم، علاوه بر اینکه، بر مسیح موعود بودنش تأکید می‌نماید (۶:۳۵؛ ۸:۱۲؛ ۷:۱۰، ۹؛ ۱۱:۱۰، ۱۴؛ ۱۱:۲۵؛ ۶:۱۴؛ ۱:۱۵، ۵).

مسایل تفسیری

به این دلیل که یوحنا انجیل خود را به شیوه‌ای ساده و واضح نوشته است ممکن است برخی عمق این انجیل را دست‌کم پندارند. از آنجا که انجیل یوحنا به عبارتی یک انجیل روحانی است (ر.ک. «نویسنده و تاریخ نگارش»)، آنچه یوحنا به آنها اشاره می‌نماید حقایقی بسیار اساسی و بنیادین می‌باشند. خواننده باید با دقت فراوان و همراه با دعا به بررسی این انجیل بپردازد تا بتواند به غنای عظیم آن گنجینه‌های روحانی پی برد که یوحنای رسول با هدایت روح‌القدس (۱۴:۲۶؛ ۱۶:۱۳) و با دلی لبریز از محبت در انجیلش بیان کرده است.

تفاوت در محاسبهٔ زمان وقوع رویدادها در انجیل یوحنا و انجیلهای همدید [متی، مرقس، لوقا] می‌تواند سوال‌برانگیز باشد. این اختلاف به طور خاص در ارتباط با زمان برگزاری شام آخر (۱۳:۲) به چشم می‌آید. طبق آنچه انجیلهای همدید در مورد شام آخر شرح داده‌اند، خداوند و شاگردان مراسم شام پِسح را غروب روز پنج‌شنبه (چهاردهم ماه نیسان) برگزار نمودند و عیسی در روز جمعه مصلوب گشت. انجیل یوحنا به این نکته اشاره می‌کند که یهودیان داخل دیوان‌خانه یا کاخ نشدند «مبادا نجس بشوند، بلکه تا پِسح را بخورند» (۱۸:۲۸). بنابراین، شاگردان شامِ پِسح را غروب پنج‌شنبه صرف کردند، اما یهودیان هنوز آن مراسم را برگزار نکرده بودند. بنا به گفتهٔ یوحنا (۱۹:۱۴)، محاکمه و مصلوب شدن عیسی در روز تهیهٔ پِسح صورت گرفت نه پس از صرفِ شام پِسح. بنابراین، با محاکمه و مصلوب شدن مسیح در روز جمعه، او در واقع در همان زمانی قربانی گشت که برّه‌های پِسح را قربانی می‌کردند (۱۹:۱۴). اما سوال اینجا است: «چرا شاگردان شام پِسح را غروب پنج‌شنبه صرف نمودند؟»

برای یافتن پاسخ ابتدا باید بدانیم یهودیان آغاز و پایان روز را چگونه محاسبه می‌کردند. بر طبق نوشته‌های یوسِفوس [تاریخ‌نویس] و اطلاعات موجود در کتاب میشناه [احکام شفاهی که مجتهدان مذهبی یهود بنا گذاشته بودند و در کتابی به این نام جمع‌آوری شده بود] و سایر منابع کهن یهود، متوجه می‌شویم یهودیان ساکن در شمال فلسطین

آغاز روز را از زمان طلوع خورشید تا طلوع دوبارهٔ آن در روز بعد محاسبه می‌کردند. منطقهٔ جلیل نیز در شمال فلسطین واقع بود. عیسی و شاگردانش – به جز یهودا – اهلِ جلیل بودند. اگر نگوییم همهٔ فریسیان، اما تقریباً بیشتر آنها روز را به همین شکل محاسبه می‌کردند. اما یهودیان ساکن در جنوب، که مرکز آن اورشلیم بود، آغاز روز را از غروب خورشید تا غروب بعدی حساب می‌کردند. از آنجا که تمامی کاهنان و اغلب صدوقیان قاعدتاً در اورشلیم یا در نزدیکی آن سکونت داشتند، پیروِ قانونی بودند که در منطقهٔ جنوب رواج داشت.

بدون شک، این تفاوتها در برخی مواقع موجب سردرگمی می‌شد، اما از برخی جهات، در عمل، مزایایی نیز داشت. برای نمونه، این اختلاف زمان در دوران برگزاری مراسم پِسح موجب می‌شد این عید به طور رسمی و قانونی طی دو روز متوالی برگزار شود. بنابراین، این امکان فراهم می‌شد تا مراسم قربانیها در معبد به جای دو ساعت در چهار ساعت برگزار گردد. تفکیک این روزها می‌توانست در کاستن از اختلافات و تنشهای منطقه‌ای و مذهبی میان دو گروه نیز موثر باشد.

بر این اساس، می‌توان آن به ظاهر اختلاف در گزارشهای انجیلها را به سادگی توضیح داد. برای عیسی و شاگردانش، که از اهالی جلیل بودند، روز پِسح از صبح پنج‌شنبه آغاز می‌شد و با طلوع خورشید در صبح جمعه به پایان می‌رسید. برای رهبران یهود، یعنی کاهنان و صدوقیانی که عیسی را بازداشت و محاکمه کردند، روز پِسح از غروب پنج‌شنبه آغاز می‌شد و غروب جمعه به پایان می‌رسید. با این اختلاف زمان که در حاکمیت خدا از پیش مقدّر شده بود، عیسی آخرین شام پِسح را در زمان قانونی‌اش به همراه شاگردان برگزار نمود و در روز پِسح نیز قربانی گشت.

می‌توان شاهد بود که چگونه خدا در حاکمیت مطلقش به طرز حیرت‌آوری نقشهٔ خود برای نجات بشر را دقیق و حساب‌شده به انجام رساند. عیسی قربانی دسیسه‌های پلید انسانها یا قربانی شرایطی خارج از کنترل نبود. هر کلامی که بر زبان آورد و هر کاری که انجام داد با هدایت الهی صورت گرفت و در تدبیر الهی امری قطعی و مسلم بود. حتی گفتار و کردار مخالفانش نیز در حاکمیت الهی صورت گرفتند (ر.ک. ۱۱:۴۹–۵۲؛ ۱۹:۱۱).

تقسیم‌بندی

۱. جسم پوشیدن پسر خدا (۱:۱–۱۸)
الف. ازلی و ابدی بودن او (۱:۱، ۲)
ب. عملکرد او پیش از جسم پوشیدن (۳:۱–۵)
ج. پیشگام او (۶:۱–۸)
د. از خود راندن او (۹:۱–۱۱)
هـ. پذیرفتن او (۱۲:۱، ۱۳)
و. الوهیت او (۱۴:۱–۱۸)
۲. معرفی پسر خدا (۱۹:۱–۵۴:۴)
الف. معرفی از زبان یحیی تعمید دهنده (۱۹:۱–۳۴)
۱) به رهبران مذهبی (۱۹:۱–۲۸)
۲) در لحظهٔ تعمید مسیح (۲۹:۱–۳۴)
ب. معرفی به شاگردان یحیی (۳۵:۱–۵۱)
۱) آندریاس و پطرس (۳۵:۱–۴۲)
۲) فیلیپُس و نتنایل (۴۳:۱–۵۱)
ج. معرفی در جلیل (۱:۲–۱۲)
۱) نخستین معجزه: تبدیل آب به شراب (۱:۲–۱۰)
۲) ایمان آوردن شاگردان (۱۱:۲، ۱۲)
د. معرفی در یهودیه (۱۳:۲–۳۶:۳)
۱) پاکسازی معبد (۱۳:۲–۲۵)
۲) تعلیم به نیقودیموس (۱:۳–۲۱)
۳) موعظهٔ یحیی تعمید دهنده (۲۲:۳–۳۶)
هـ. معرفی در سامره (۱:۴–۴۲)
۱) شهادت به زن سامری (۱:۴–۲۶)
۲) شهادت به شاگردان (۲۷:۴–۳۸)
۳) شهادت به اهالی سامره (۳۹:۴–۴۲)
و. معرفی در جلیل (۴۳:۴–۵۴)
۱) پذیرفته شدن از سوی اهالی جلیل (۴۳:۴–۴۵)
۲) دومین معجزه: شفای پسر مقامی عالی‌رتبه (۴۶:۴–۵۴)
۳. ضدیت با پسر خدا (۱:۵–۵۰:۱۲)
الف. ضدیت در طی یکی از اعیاد در اورشلیم (۱:۵–۴۷)
۱) سومین معجزه: شفای مفلوج (۱:۵–۹)
۲) طرد شدن از سوی یهودیان (۱۰:۵–۴۷)
ب. ضدیت به هنگام عید پِسح (۱:۶–۷۱)
۱) چهارمین معجزه: خوراک دادن به پنج هزار نفر (۱:۶–۱۴)
۲) پنجمین معجزه: راه رفتن بر روی آب (۱۵:۶–۲۱)
۳) شرح نان حیات (۲۲:۶–۷۱)
ج. ضدیت به هنگام عید خیمه‌ها (۱:۷–۲۱:۱۰)
۱) ضدیتها (۱:۷–۵۹:۸)
۲) ششمین معجزه: شفای مرد نابینا (۱:۹–۲۱:۱۰)
د. ضدیت به هنگام عید تجدید (۲۲:۱۰–۴۲)
هـ. ضدیت در بیت‌عِنیا (۱:۱۱–۱۱:۱۲)
۱) هفتمین معجزه: زنده کردن ایلعازر (۱:۱۱–۴۴)
۲) فریسیان دسیسه می‌چینند عیسی را به قتل برسانند (۴۵:۱۱–۴۷)
۳) مریم مسیح را تدهین می‌کند (۱:۱۲–۱۱)
و. ضدیت در اورشلیم (۱۲:۱۲–۵۰)
۱) ورود پیروزمندانه (۱۲:۱۲–۲۲)
۲) خطابه‌ای دربارهٔ ایمان به مسیح و رویگردانی از او (۲۳:۱۲–۵۰)
۴. پسر خدا شاگردان را آماده می‌کند (۱:۱۳–۲۶:۱۷)

الف. در بالاخانه (۱:۱۳-۳۱:۱۴)
۱) شستن پایها (۱:۱۳-۲۰)
۲) اعلام خیانت (۲۱:۱۳-۳۰)
۳) خطابه‌ای دربارهٔ رهسپار شدن مسیح (۳۱:۱۳-۳۱:۱۴)
ب. در راه باغ جتسیمانی (۱:۱۵-۲۶:۱۷)
۱) رهنمودهایی برای شاگردان (۱:۱۵-۳۳:۱۶)
۲) شفاعت نزد پدر (۱:۱۷-۲۶)
۵. مصلوب شدن پسر خدا (۱:۱۸-۳۷:۱۹)
الف. رویگردانی از مسیح (۱:۱۸-۶:۱۹)
۱) بازداشت او (۱:۱۸-۱۱)
۲) محاکمات او (۱۲:۱۸-۱۶:۱۹)
ب. مصلوب شدن مسیح (۱۷:۱۹-۳۷)
۶. رستاخیز پسر خدا (۳۸:۱۹-۲۳:۲۱)
الف. تدفین مسیح (۳۸:۱۹-۴۲)
ب. رستاخیز مسیح (۱:۲۰-۱۰)
ج. ظاهر شدن‌های مسیح (۱۱:۲۰-۲۳:۲۱)
۱) بر مریم مجدلیه (۱۱:۲۰-۱۸)
۲) بر شاگردان در غیاب توما (۱۹:۲۰-۲۵)
۳) بر شاگردان با حضور توما (۲۶:۲۰-۲۹)
۴) کلامی دربارهٔ هدف این انجیل (۳۰:۲۰، ۳۱)
۵) بر شاگردان در جلیل (۱:۲۱-۱۴)
۶) بر پطرس (۱۵:۲۱-۲۳)
۷. خاتمه (۲۴:۲۱، ۲۵)

۱. جسم پوشیدن پسر خدا (۱:۱-۱۸)

الف. ازلی و ابدی بودن او (۱:۱، ۲)

۱:۱-۱۸ در این نخستین آیات انجیل یوحنا، موضوعات اصلی بسیاری مطرح شده است که یوحنا قصد دارد به آنها بپردازد. این حقیقت که «عیسی مسیح و پسر خدا است» (آیات ۱۲-۱۴، ۱۸؛ ر.ک. ۲۰:۳۱) درونمایه‌ای اصلی است که یوحنا به طور خاص به آن می‌پردازد. در این آیات مقدماتی، چندین واژهٔ مهم وجود دارند که در سراسر انجیل تکرار شده‌اند (حیات، نور، شهادت دادن، جلال). ادامهٔ آیه‌های این انجیل به شرح و توضیح موضوع اصلی این مقدمه می‌پردازند. موضوع اصلی این است که «کلمهٔ» ازلی خدا، یعنی عیسی مسیح موعود و پسر خدا، چگونه جسم گردید و در میان انسانها خدمت کرد تا همهٔ کسانی که به او ایمان آورند رستگار گردند. یوحنا مقدمهٔ انجیل خود را با ساده‌ترین واژگانِ عهدجدید به قلم درمی‌آورد، اما حقایق موجود در این آیات بسیار عمیق و بنیادین می‌باشند. در این آیات آغازین، به شش حقیقت اساسی دربارهٔ مسیح در مقام پسر خدا اشاره شده است: (۱) مسیح ازلی و ابدی (آیات ۱-۳)؛ (۲) مسیح در جسم (آیات ۴، ۵)؛ (۳) پیشگام مسیح (آیات ۶-۸)؛ (۴) مسیح که او را تصدیق نکردند (آیات ۹-۱۱)؛ (۵) مسیح قادر مطلق (آیات ۱۲، ۱۳)؛ (۶) مسیح پرجلال (آیات ۱۴-۱۸).

۱:۱ در ابتدا. یوحنا در رسالهٔ اول یوحنا ۱:۱ عبارت مشابه «از ابتدا» را به کار می‌برد که به نقطهٔ شروع خدمت عیسی و موعظهٔ انجیل اشاره دارد. اما «در ابتدا» در این آیه همان عبارتی است که در پیدایش ۱:۱ به کار رفته است. این اصطلاح در پیدایش به طور قاطع و مسلم به آغاز آفرینش جهان مادی در زمان و مکان اشاره دارد. **بود.** این فعل بر ازلی بودن و از پیش وجود داشتن «کلمه» (عیسی مسیح) تأکید می‌نماید. شخص دوم تثلیث پیش از آفرینش جهان نیز همواره وجود داشته است، به این معنا که او همواره «بود» (ر.ک. ۸:۵۸). این فعل در نقطهٔ مقابلِ فعل «آفریده شد» در آیهٔ ۳ قرار دارد. عبارت «آفریده شد» نشان می‌دهد این عمل در یک زمان مشخص آغاز شد یا یک شروع داشت. چون درونمایهٔ کلام یوحنا این است که عیسی مسیح خدای ازلی و ابدی و شخص دوم تثلیث است، پس به سبک متی و لوقا به نَسَب‌نامهٔ عیسی اشاره نمی‌کند. عیسی در جسم انسانی دارای نَسَب‌نامه بود، اما در الوهیتش هیچ‌گونه نَسَب‌نامهٔ انسانی نداشت. **کلمه.** یوحنا واژهٔ **کلمه** را از واژگان عهدعتیق گرفته است. در فلسفهٔ یونان نیز این واژه نمودار یک شخص نبود، بلکه به یک اصل و قاعدهٔ عقلانی و خِرَدمندانه اشاره می‌کرد، اصل و قاعده‌ای که در رابطه با منطق الهی، ذهن الهی یا حتی حکمت الهی به کار می‌رفت. اما، در پرتوِ مفهوم عهدعتیق، یوحنا در کل به این واژه رنگ و بو و معنای الهیات مسیحی می‌بخشد (در پیدایش ۱:۳، کلام خدا جهان هستی را می‌آفریند. طبق مزمور ۳۳:۶؛ ۱۰۷:۲۰ و امثال سلیمان ۸:۲۷، کلام خدا در خلقت، حکمت، مکاشفه و نجات با قدرت و اقتدار عمل می‌کند). یوحنا **کلمه** را در اشاره به یک شخص (عیسی مسیح) به کار می‌برد. بنابراین، تفکر فلسفی یونان پشتوانهٔ فکریِ یوحنا نبود. به کار بردن واژهٔ «کلمه» همچون پلی بود که هم با یهودیان هم با یونانیان غیر ایماندار ارتباط برقرار می‌کرد. یوحنا این واژه را به این دلیل انتخاب نمود که هم برای یهودیان هم برای یونانیان واژه‌ای آشنا بود. **کلمه نزد خدا بود.** در مقام شخص دوم تثلیث، کلمه از ازل با پدر مشارکت نزدیک

و صمیمانه داشت. اگرچه این کلمه از جلال و شکوه آسمان و رابطهٔ جاودانه با پدر بهره‌مند بود (اش ۶:۱-۱۳؛ ر.ک. ۴۱:۱۲؛ ۵:۱۷)، حاضر شد از جایگاه آسمانی‌اش چشم پوشد، جسم انسان به خود گیرد و تا مرگ بر صلیب مطیع گردد (ر.ک. توضیح فیل ۶:۲-۸). **خدا بود.** ساختار این جمله در زبان یونانی بر این حقیقت تأکید دارد که «کلمه» کاملاً ذات و صفات الهی داشت، بدین معنا که عیسی مسیح موعود خدای کامل بود (ر.ک. کول ۹:۲). هنگامی که عیسی جسم پوشید و خود را خالی کرد، از خدا بودن بازنایستاد، بلکه به معنای واقعی ذات و جسم انسانی به خود گرفت و به میل خود و به اختیار خود از به کار بردن صفات الهی‌اش خودداری نمود.

ب. عملکرد او پیش از جسم پوشیدن (۳:۱-۵)

۳:۱ همه‌چیز به واسطهٔ او آفریده شد. عیسی مسیح کارگزار خدای پدر بود و در خلقت همه‌چیز در جهان هستی مشارکت داشت (کول ۱۶:۱، ۱۷؛ عبر ۲:۱).

۴:۱، ۵ حیات ... نور ... تاریکی. در اینجا، یوحنا به چندین عنصر متضاد اشاره می‌کند که در سراسر این انجیل تکرار می‌شوند. «حیات» و «نور» ویژگیهای **کلمه** هستند که نه فقط در میان شخصیتهای تثلیث (۲۶:۵) وجود دارند، بلکه کسانی که به پیغام انجیل که در مورد عیسی مسیح است پاسخ مثبت می‌دهند نیز از آنها بهره‌مند می‌گردند (۱۲:۸؛ ۵:۹؛ ۲۸:۱۰؛ ۲۵:۱۱؛ ۶:۱۴). بیش از هر کتاب دیگری در عهدجدید، این یوحنا است که حدود سی و شش بار واژهٔ **حیات** را در انجیل خود به کار برده است. در مفهوم کلی، این واژه به حیات فیزیکی و موقتی اشاره دارد که پسر در مقام کارگزار و عامل خلقت (آیهٔ ۳) به کل جهان هستی عطا نمود. اما، در مفهوم خاص، به حیات ابدی و روحانی اشاره می‌کند که با ایمان به عیسی مسیح به انسان هدیه داده می‌شود (۱۵:۳؛ ۳:۱۷؛ افس ۵:۲). در کتاب‌مقدس، واژگان «نور» و «تاریکی» نمادهای بسیار آشنا هستند. از جنبهٔ عقلانی، «نور» به حقیقت کتاب‌مقدس اشاره دارد، در حالی که «تاریکی» به هر آنچه اشتباه و نادرست است اشاره می‌کند (ر.ک. مز ۱۰۵:۱۱۹؛ امث ۲۳:۶). به لحاظ اخلاقی، «نور» به قدوسیت یا پاکی اشاره دارد (۱ یو ۵:۱)، حال آنکه، «تاریکی» به گناه و رفتار و کردار اشتباه اشاره می‌کند (۱۹:۳؛ ۳۵:۱۲، ۴۶؛ روم ۱۱:۱۳-۱۴؛ ۱ تسا ۴:۵-۷؛ ۱ یو ۶:۱؛ ۸:۲-۱۱). «تاریکی» در رابطه با شیطان (و لشکر ارواح شریرش) اهمیت و معنای خاصی دارد. در حال حاضر، شیطان با عنوان «رییس قدرت هوا» (افس ۲:۲) بر این دنیای تاریک روحانی (۱ یو ۱۹:۵) فرمان می‌راند و ظلمت روحانی و سرکشی و طغیان به ضد خدا را ترویج می‌دهد. از مجموع هفده موردی که واژهٔ **تاریکی** در عهدجدید به کار رفته است چهارده موردش به قلم یوحنا بوده است (هشت مرتبه در انجیل یوحنا و شش مرتبه در رسالهٔ اول یوحنا). بنابراین، می‌توان این واژه را واژهٔ اختصاصی یوحنا نامید. در تفکر یوحنا، «نور» و «حیات» در رابطه با خداوند عیسی مسیح، یعنی کلمه، معنا و اهمیت خاصی دارند (آیهٔ ۹؛ ۵:۹؛ ۱ یو ۵:۱-۷؛ ۱۲:۵، ۲۰).

۵:۱ درنیافت. با توجه به بافت متن، بهتر است این عبارت به صورت «غلبه نکرد» ترجمه شود. تاریکی قادر نیست بر نور غلبه کند یا آن را به سلطهٔ خود درآورد. همان‌طور که یک شمع به تنهایی می‌تواند بر تاریکی اتاق غالب شود، شخصیت پسر خدا و کاری که با مرگ خود بر

مسیح در مقام خالق در عهدجدید

- یوحنا ۱:۳: «همه‌چیز به واسطهٔ او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت.»
- افسسیان ۹:۳: «و همه را روشن سازم که چیست انتظام [اجرای] آن سرّی که از بنای عالمها مستور بود، در خدایی که همه‌چیز را به وسیلهٔ عیسی مسیح آفرید.»
- کولسیان ۱۶:۱: «زیرا که در او همه‌چیز آفریده شد، آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است، از چیزهای دیدنی و نادیدنی و تختها و سلطنتها و ریاسات و قوات، همه به وسیلهٔ او و برای او آفریده شد.»
- عبرانیان ۲:۱: «در این ایام آخر، به ما به وساطت پسر خود متکلم شد که او را وارث جمیع موجودات قرار داد و به وسیلهٔ او عالمها را آفرید.»
- مکاشفه ۱۱:۴: «ای خداوند، مستحقی که جلال و اکرام و قوت را بیابی. زیرا که تو همهٔ موجودات را آفریده‌ای و محض ارادهٔ تو بودند و آفریده شدند.»

صلیب به انجام رساند نیز بر قدرتهای تاریکی چیره گشت (ر.ک. ۱۱:۱۹).

ج. پیشگام او (۱:۶–۸)

۶:۱ از جانب خدا فرستاده شد. یحیی که پیشگام عیسی بود باید شهادت می‌داد عیسی مسیح موعود و پسر خدا است. با شروع خدمت یحیی، دوران چهارصد سال سکوتی که از پایان عهدعتیق تا آغاز عهدجدید به طول انجامیده بود به پایان رسید. خدا در آن چهارصد سال هیچ مکاشفه‌ای نداده بود. **یحیی.** نویسندهٔ این انجیل صرفاً او را یحیی نامیده است، در حالی که سایر انجیلها عنوان «تعمید دهنده» را نیز در کنار نام یحیی به کار برده‌اند (مت ۱:۳؛ مر ۱۴:۶؛ لو ۲۰:۷). اگرچه یوحنای رسول (یا پسر زِبدی) یکی از سه شاگرد صمیمی عیسی بود (مت ۱:۱۷)، در این انجیل، هیچ‌گاه به طور مستقیم به نام خود اشاره نمی‌کند.

این سکوت دلیل محکمی بر این واقعیت است که یوحنای رسول نویسندهٔ این انجیل می‌باشد. مخاطبان او به خوبی می‌دانستند یوحنا نویسندهٔ انجیلی است که نام خود را بر آن دارد (در خصوص یحیی تعمید دهنده: ر.ک. مت ۱:۳–۶؛ مر ۱:۲–۶؛ لو ۱:۵–۲۵، ۵۷–۸۰).

۷:۱ برای شهادت آمد ... شهادت دهد. در این انجیل، عبارت «شهادت دهد» از اهمیت و توجه خاصی برخوردار است. این عبارت برگرفته از مفهومی در رابطه با امور قضایی در عهدعتیق است. در عهدعتیق، حقانیت هر موضوعی بر اساس گفتهٔ چند شاهد به اثبات می‌رسید (ر.ک. ۱۷:۸، ۱۸؛ تث ۶:۱۷؛ ۱۵:۱۹). نه فقط یحیی تعمید دهنده شهادت داد که عیسی مسیح موعود و پسر خدا است (آیات ۱۹–۳۴؛ ۲۷:۳–۳۰؛ ۳۵:۵)، شاهدان دیگری نیز بر این حقیقت شهادت دادند: (۱) زن سامری (۲۹:۴)؛ (۲) کارهایی که عیسی به انجام رساند (۲۵:۱۰)؛ (۳) پدر (۳۲:۵–۳۷)؛ (۴) عهدعتیق (۳۹:۵، ۴۰)؛ (۵) تودهٔ مردم (۱۷:۱۲)؛ (۶) روح‌القدس (۲۶:۱۵، ۲۷). **تا همه به وسیلهٔ او ایمان آورند.** در اینجا، ضمیر «او» به مسیح اشاره نمی‌کند، بلکه به یحیی که به مسیح شهادت داد. هدف یحیی از شهادت دادن این بود که مردم به عیسی مسیح در مقام منجی جهان ایمان آورند.

۸:۱ او آن نور نبود. یحیی تعمید دهنده وسیله‌ای برای ایمان آوردن بود، اما عیسی مسیح هدف و مقصود آن ایمان بود. با وجود اینکه شخصیت و خدمت یحیی اهمیتی بسیار حیاتی داشت (مت ۱۱:۱۱)، او صرفاً پیشگامی بود که آمدن مسیح موعود را اعلام می‌کرد. سالها پس از خدمت و مرگ یحیی، برخی هنوز قادر به درک این موضوع نبودند که نقش یحیی در مقایسه با عیسی در درجهٔ دوم قرار داشت (اع ۱:۱۹–۳).

د. از خود راندن او (۱:۹-۱۱)

۹:۱ آن نور حقیقی ... در جهان آمدنی بود. به لحاظ دستور زبان، بهتر است عبارت «در جهان آمدنی بود» پس از واژهٔ «نور حقیقی» بیاید. به این ترتیب، چنین ترجمه می‌شود: «آن نور حقیقی که به جهان می‌آید به هر انسانی نور می‌بخشد.» این عبارت بر جسم پوشیدن عیسی مسیح تأکید می‌نماید (آیهٔ ۱۴؛ ۱۶:۳). **که هر انسان را منوّر [نورانی] می‌گرداند.** بنا بر قدرت حاکمانهٔ خدا، به هر انسان آن‌قدر نور بخشیده شده که او را مسوول و پاسخگو گرداند. خدا، از طریق مکاشفهٔ عمومی در خلقت و از طریق وجدان، بذر شناخت خود را در وجود انسان کاشته است. اما این مکاشفهٔ عمومی باعث رستگاری انسان نمی‌شود. این مکاشفه یا انسان را به سوی نور کامل عیسی مسیح هدایت می‌کند یا موجب محکومیت انسان می‌شود هنگامی که به آن «نور» پشت می‌کند (ر.ک. توضیحات روم ۱۹:۱، ۲۰؛ ۱۲:۲-۱۶). آمدن عیسی مسیح تحقق و تجسم آن نوری بود که خدا در دل انسان نهاده است. **جهان.** در زبان یونانی، مفهوم اصلی این واژه به معنی «آرایش» است که با واژهٔ «زینت» در رسالهٔ اول پطرس ۳:۳ به یک معنا می‌باشد. این واژه صد و هشتاد و پنج مرتبه در عهدجدید به کار رفته است. یوحنا، که به این واژه علاقهٔ خاصی داشت، آن را هفتاد و هشت مرتبه در انجیل خود و بیست و چهار مرتبه در رساله‌های اول و دوم و سومش و سه مرتبه نیز در کتاب مکاشفه به کار می‌برد. او این واژه را در چندین مفهوم به کار برده است: (۱) جهان هستی (آیهٔ ۹؛ ر.ک. آیهٔ ۳؛ ۲۴:۲۱، ۲۵)؛ (۲) انسان به طور کلی (۱۶:۳؛ ۳۳:۶، ۵۱؛ ۱۹:۱۲)؛ (۳) قلمروی روحانی و نامشهود شریر که در سلطهٔ شیطان است و هرچه انجام می‌دهد در جهت ضدیت با خدا، کلام خدا و قوم خدا می‌باشد (ر.ک. ۱۹:۳؛ ۴۲:۴؛ ۷:۷؛ ۱۷:۱۴، ۲۲، ۲۷، ۳۰؛ ۱۸:۱۵، ۱۹؛ ۸:۱۶، ۲۰، ۳۳؛ ۶:۱۷، ۹، ۱۴؛ ۱ قرن ۲۱:۱؛ ۲ پطر ۴:۱؛ ۱ یو ۱۹:۵). در عهدجدید، این جنبهٔ سوم معنای تازه‌ای یافته، در انجیل یوحنا به شکل خاص و چشمگیری به کار رفته است. در بیشتر مواردی که یوحنا این واژه را به کار می‌برد، به صراحت، مفهومی منفی را انتقال می‌دهد.

۱۱:۱ خاصّان خود ... خاصّانش. به احتمال بسیار، عبارت «خاصّان خود» به طور کلی تمام انسانها را شامل می‌گردد؛ حال آنکه، واژهٔ «خاصّانش» به یهودیان اشاره دارد. جهان هستی به آن «کلمه» متعلق است که خالق و مالکش می‌باشد، اما جهان، به سبب کوری روحانی، حتی خالق خود را نشناخت (ر.ک. آیهٔ ۱۰). یوحنا واژه «خاصّانش» را در معنایی محدودتر به کار می‌برد که اشاره به تبار جسمانیِ عیسی، یعنی یهودیان، می‌باشد. با اینکه یهودیان کلام خدا را در دست داشتند و آن کلام به شخص عیسی و آمدن او شهادت می‌داد، اما او را نپذیرفتند (اش ۲:۶۵، ۳؛ ار ۲۵:۷). انجیل یوحنا به این موضوع توجه خاصی نشان می‌دهد که یهودیان مسیح موعودشان را نپذیرفتند (۳۷:۱۲-۴۱).

هـ. پذیرفتن او (۱:۱۲، ۱۳)

۱۲:۱، ۱۳ این آیه‌ها نقطهٔ مقابلِ آیات ۱۰ و ۱۱ هستند. یوحنا با تأکید بر کسانی که مسیح را پذیرفتند مقولهٔ رویگردانیِ کامل از مسیح را تعدیل می‌کند. با این پیش‌درآمد، در دوازده فصل اولِ این انجیل بر رویگردانی از مسیح تأکید می‌شود، اما فصلهای ۱۳-۲۱ بر ایماندارانی تمرکز دارند که مسیح را می‌پذیرند.

۱۲:۱ به آن کسانی که او را قبول کردند ... هر

که به اسم او ایمان آوَرَد. جملهٔ دوم جملهٔ اول را توضیح می‌دهد. پذیرفتن او که کلمهٔ خدا است به معنای تصدیق نمودن ادعاهای او، ایمان آوردن به او و اعلام پیروی از اوست. **داد.** این واژه بر فیض خدا که شامل هدیهٔ رستگاری است تأکید می‌نماید (ر.ک. افس ۸:۲-۱۰). **قدرت.** کسانی که عیسی، آن کلمه را می‌پذیرند از این اقتدار کامل برخوردار می‌گردند که مدعی عنوان رفیعِ «فرزندان خدا» گردند. **اسم او.** بیانگر شخصیتِ او است (ر.ک. توضیحات ۱۳:۱۴، ۱۴).

۱۳:۱ از خدا. یعنی آن جنبه از نجات ابدی که به خدا وابسته است. در نهایت، رستگاری انسانها به خواست و ارادهٔ خدا انجام می‌شود نه به خواست و ارادهٔ انسان (ر.ک. ۶:۳-۸؛ تیط ۵:۳؛ ۱ یو ۲۹:۲).

و. الوهیت او (۱۴:۱-۱۸)

۱۴:۱ کلمه جسم گردید. از آنجا که مسیح در مقام خدا ازلی و ابدی است و هرگز خلق نشده است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱)، فعل «گردید» بر این تأکید دارد که مسیح جسم انسانی بر خود گرفت (ر.ک. عبر ۱:۱-۳؛ ۱۴:۲-۱۸). بدون شک، این مهم‌ترین و اساسی‌ترین واقعیت است، چرا که نشان می‌دهد وجودِ نامحدود محدود شد؛ وجود ازلی و ابدی در بُعد زمان جای گرفت؛ نادیدنی دیدنی شد و وجودی که از عالم بالا بود خود را به عالم مادی محدود ساخت. با این حال، وقتی کلمه جسم گردید، از خدا بودن بازنایستاد، بلکه او خدا بود که جسم انسانی به خود گرفت، بدین معنا که در قالب یک انسان بود، اما از الوهیتش کاسته نشد (۱ تیمو ۱۶:۳). **ساکن شد.** یعنی «خیمه زدن» یا «زیستن درون خیمه». این عبارت یادآور خیمهٔ عهدعتیق بود، مکانِ ملاقات خدا با قوم اسراییل پیش از بنای معبد (خُرو ۸:۲۵). آن مکان «خیمهٔ اجتماع» نامیده می‌شد (خُرو ۷:۳۳؛ یا «خیمهٔ شهادت» در ترجمهٔ هفتادتنان) [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی]. در آنجا «یهوه با موسی روبه‌رو سخن می‌گفت، مثل شخصی که با دوست خود سخن گوید» (خُرو ۱۱:۳۳). در عهدجدید، خدا اراده نمود، با جسم انسانی به خود گرفتن، شخصاً در میان قوم خود ساکن شود. در عهدعتیق، هنگامی که خیمهٔ اجتماع تکمیل شد، حضور خدا (شِکیناه) تمام محوطه را در بر گرفت (خُرو ۳۴:۳۴؛ ۱ پاد ۸:۱۰) [شِکیناه یعنی ابر جلال خدا که نمودار حضور خدا در عهدعتیق بود]. زمانی که کلمه جسم گردید، حضور پُرجلال الوهیت در او ساکن بود (ر.ک. کول ۹:۲). **جلال او را دیدیم.** اگرچه الوهیت مسیح در پسِ پردهٔ جسم انسانی او پوشیده بود، در انجیلها، که عظمت و ابهت الهی او را به نمایش گذاشته‌اند، گوشه‌چشمی از جلال او مشهود است. شاگردان بر فراز کوهی که چهرهٔ مسیح دگرگون شد ذره‌ای از جلال او را مشاهده کردند (مت ۱:۱۷-۸). اما اشاره به جلال مسیح صرفاً به جنبهٔ قابل مشاهدهٔ آن محدود نبود، بلکه جنبهٔ روحانی را نیز شامل می‌شد. شاگردان صفات و خصوصیات خدا را در مسیح شاهد بودند (فیض، نیکویی، رحمت، حکمت، حقیقت، و غیره؛ ر.ک. خُرو ۱۸:۳۳-۲۳). **جلالی شایستهٔ ... پدر.** عیسی در مقام خدا همان جلالی را آشکار می‌نماید که پدر در جوهر و ذات خویش از آن برخوردار است. عیسی و پدر هم‌ذات هستند (ر.ک. ۱۷:۵-۳۰؛ ۱۹:۸؛ ۳۰:۱۰). **پسر یگانه.** واژهٔ «یگانه» گویای کسی است که یگانه محبوب است، بی‌همتا و منحصر به فرد، آن‌قدر عزیز و محبوب که هیچ‌کس مانند او نیست. یوحنا با استفاده از این عبارت بر منحصر به فرد بودن رابطهٔ پدر و پسر در تثلیث تأکید می‌نماید (ر.ک. ۱۶:۳، ۱۸؛ ۱

یو ۹:۴). این عبارت به معنای اصل و منشأ نیست، بلکه به معنای جایگاه برجسته و والایی است که بی‌همتا و منحصر به فرد می‌باشد، همان‌طور که این واژه در مورد اسحاق (عبر ۱۷:۱۱) که دومین پسر ابراهیم بود به کار رفته است (اسماعیل فرزند اول بود؛ ر.ک. پید ۱۵:۱۶؛ ۲:۲۱، ۳). **پر از فیض و راستی.** احتمالاً، یوحنا فصلهای ۳۳ و ۳۴ از کتاب خروج را در ذهن داشته است. در آن آیات، موسی از خدا درخواست می‌کند جلال خویش را به او بنمایاند. خداوند به موسی پاسخ می‌دهد «تمامی احسان خویش را» از برابر او عبور خواهد داد. هنگامی که خداوند عبور نمود، «ندا در داد که یهوه، خدای رحیم و رئوف و دیرخشم و کثیر احسان و وفادار» (خُرو ۱۸:۳۳، ۱۹؛ ۵:۳۴–۷). این ویژگیهای جلال خدا بر نیکو بودن خدا، به ویژه، در رابطه با نجات ابدی انسانها تأکید دارند. عیسی که یهوه در عهدعتیق بود (۵۸:۸؛ «من هستم»)، هنگامی که در دوران عهدجدید در میان انسانها خیمه زد، همان صفات الهیِ یهوه را به نمایش گذاشت (کول ۹:۲).

۱۵:۱ شهادت یحیی تعمید دهنده نقطه نظر یوحنا در خصوص ازلی و ابدی بودنِ کلمهٔ مجسم را تأیید می‌کند (ر.ک. آیهٔ ۱۴).

۱۶:۱ فیض به عوض فیض. این عبارت بر فراوانی بی‌حد و اندازهٔ فیضی تأکید دارد که خدا بر انسانها و به ویژه بر ایمانداران آشکار نموده است (افس ۵:۱–۸؛ ۷:۲).

۱۷:۱، ۱۸ این آیات با تأیید حقیقت نامبرده در آیهٔ ۱۴ پایان‌بخش مقدمهٔ این انجیل هستند. شریعتی که از طریق موسی عطا شد فیض خدا را نمایان نمی‌کرد، بلکه قدوسیتی را معرفی می‌کرد که خدا از انسان می‌طلبید. خدا شریعت را تدبیر نمود تا به وسیله‌اش ناراستی و گناهکار بودن انسان و نیاز او را به نجات‌دهنده، عیسی مسیح، آشکار سازد (روم ۱۹:۳، ۲۰؛ غلا ۱۰:۳–۱۴، ۲۱–۲۶). علاوه بر این، شریعت فقط بخشی از حقیقت را مکشوف می‌نمود و در اصل یک آمادگی بود. واقعیت یا حقیقت کاملی که شریعت به آن اشاره می‌کرد در شخصِ عیسی مسیح نمایان شد.

۱۸:۱ در آغوش پدر. این عبارت بیانگر صمیمیت، محبت و شناخت متقابلی است که در میان اعضای تثلیث وجود دارد (ر.ک. ۲۳:۱۳؛ لو ۲۲:۱۶، ۲۳). **ظاهر کرد.** الهیدانان فعل «توضیح دادن» یا «تفسیر کردن» را از این عبارت گرفته‌اند. منظور یوحنا این بود که هویت عیسی و هر آنچه انجام می‌داد تفسیرگر و توضیح‌دهندهٔ این بود که خدا کیست و چه می‌کند (۸:۱۴–۱۰).

۲. معرفی پسر خدا (۱۹:۱–۵۴:۴)

الف. معرفی از زبان یحیی تعمید دهنده (۱۹:۱–۳۴)

۱) به رهبران مذهبی (۱۹:۱–۲۸)

۱۹:۱–۳۷ یوحنا در این آیات نشان می‌دهد عیسی مسیح موعود و پسر خدا است. این نخستین شهادت از میان شهادتهای بسیارِ او در این زمینه است. به این ترتیب، یوحنا درونمایهٔ اصلی انجیل خود را استحکام می‌بخشد (۳۰:۲۰، ۳۱). یحیی تعمید دهنده در سه روز مختلف و برای سه گروه متفاوت شهادت داد (ر.ک. آیات ۲۹، ۳۵، ۳۶). در هر یک از این زمانها، او به شکلی متفاوت دربارهٔ مسیح سخن گفت و در مورد او بر جنبه‌های مختلفی تأکید نمود. رویدادهای نامبرده در این

آیات حدود سالهای ۲۶ و ۲۷ میلادی و چند ماه پس از آنکه عیسی به دست یحیی تعمید یافت به وقوعِ پیوستند (ر.ک. مت ۱۳:۳–۱۷؛ لو ۲۱:۳، ۲۲).

۱۹:۱ یحیی. یحیی از طایفهٔ لاویان بود و در خانوادهٔ یک کاهن به دنیا آمد (لو ۵:۱). زمانی که حدود بیست و نه یا سی سال از عمرش می‌گذشت، خدمت خود را در وادی اردن آغاز نمود و با شهامت در مورد ضرورت توبهٔ روحانی و آماده شدن برای آمدن مسیح موعود سخن می‌گفت. او خویشاوند عیسی مسیح بود و خدمتش در مقام پیشگام مسیح نبوت شده بود (مت ۳:۳؛ لو ۵:۱–۲۵، ۳۶). **یهودیان از اورشلیم.** می‌تواند اشاره به اعضای شورای عالی یهود باشد که نهاد اصلیِ مدیریت امور یهودیان را تشکیل می‌دادند. شورای عالی یهود به سرپرستی کسانی اداره می‌شد که از نسل کاهنان اعظم بودند. به همین جهت، فرستادگان نامبرده حتماً کاهنان و لاویانی بودند که پیغام و تعمید یحیی توجهشان را جلب کرده بود.

۲۰:۱ من مسیح نیستم. برخی تصور می‌کردند یحیی همان مسیح موعود بود (لو ۱۵:۳–۱۷). **مسیح.** در زبان یونانی، واژهٔ «مسیح» معادل واژهٔ «ماشیح» [مسیح موعود] در زبان عبری می‌باشد.

۲۱:۱ آیا تو الیاس [ایلیا] هستی؟ کتاب ملاکی ۵:۴ وعده می‌دهد، پیش از آنکه مسیح موعود سلطنت خود را بر زمین برقرار سازد، ایلیای نبی بازخواهد گشت. پرسش آنها به این معنا بود که اگر یحیی پیشگام مسیح موعود است، آیا یحیی همان ایلیا است؟ فرشته‌ای که تولد یحیی را اعلام نمود چنین گفت که یحیی پیشِ‌روی عیسی «به روح و قوت الیاس خواهد خرامید» (لو ۱۷:۱). این بدین معنا بود که شخص دیگری غیر از ایلیا می‌توانست آن نبوت را به انجام رساند. خدا یحیی را فرستاد که مانند ایلیا بود، یعنی خدمت و قدرت و شخصیتش همچون ایلیا بود (ر.ک. ۲ پاد ۸:۱؛ مت ۴:۳). اگر یهودیان می‌پذیرفتند عیسی همان مسیح موعود است، آن‌گاه، یحیی نیز تحققِ آن نبوت می‌بود (ر.ک. توضیحات مت ۱۴:۱۱؛ مر ۱۳:۹؛ لو ۱۷:۱؛ مکا ۵:۱۱، ۶). **آیا تو آن نبی هستی؟** اشاره به تثنیه ۱۵:۱۸–۱۸ است. در آن آیات، پیشگویی شده بود که خدا نبی بزرگی مانند موسی را برمی‌گزیند تا سخنگوی خدا باشد. برخی یهودیان هم‌عصر با یحیی این نبوت را به معنای آمدن پیشگام دیگری برای مسیح موعود تفسیر می‌کردند، اما عهدجدید آیات تثنیه را به عیسی نسبت می‌دهد (اع ۲۲:۳، ۲۳؛ ۳۷:۷).

۲۳:۱ در اینجا، یحیی از اشعیا ۳:۴۰ نقل‌قول می‌کند و آن را به خود نسبت می‌دهد (ر.ک. مت ۳:۳؛ مر ۳:۱؛ لو ۴:۳). در متن اشعیا ۳:۴۰، نبی ندایی را می‌شنود که هموار شدن راه را اعلام می‌کند. این ندا تصویر نبوتی بود که از بازگشت نهایی و عظیم قوم اسراییل به سوی خدا خبر می‌داد. این نبوت اعلام می‌کرد قوم اسراییل با نجات روحانی که مسیح موعود به ارمغان می‌آورد از ظلمت روحانی و بیگانه بودن با خدا به سوی خدای خود روی می‌آورند (ر.ک. روم ۲۵:۱۱–۲۷). یحیی خود را در کمال فروتنی یک ندا می‌دانست تا یک شخص. مقصود او این بود که توجه را به طور خاص به مسیح جلب نماید (ر.ک. لو ۱۰:۱۷).

۲۵:۱ تعمید. از آنجا که یحیی خود را صرفاً ندایی در بیابان معرفی کرده بود (آیهٔ ۲۳)، صلاحیت و اختیار او برای تعمید دادن زیر سوال می‌رفت. عهدعتیق آمدن مسیح موعود را با توبه و پاکی روحانی همراه می‌دانست (حز ۳۶، ۳۷؛ زک ۱:۱۳). با توجه به اینکه یحیی پیشگام مسیح موعود بود، او از سنّت تعمیدِ کسانی که به آیین یهود روی می‌آوردند همچون نمادی استفاده کرد تا یهودیان

تشخیص دهند که آنها هم مانند غیر یهودیان در عهد نجات‌بخش خدا جایی نداشتند. یهودیان نیز باید به لحاظ روحانی پاک می‌شدند و برای آمدن مسیح موعود آماده می‌گشتند (در خصوص توبه: ر.ک. مت ۱۱:۳؛ مر ۴:۱؛ لو ۷:۳، ۸؛ در خصوص اهمیت تعمید یحیی: ر.ک. توضیحات مت ۶:۳، ۱۱، ۱۶، ۱۷).

۲۷:۱ در اینجا، سخنان یحیی ادامهٔ مضمون برتریِ مسیح موعود در آیات مقدماتی است (آیات ۶–۸، ۱۵) و همچنین نمودار فروتنیِ شگفت‌انگیز یحیی. در تمام مواردی که از یحیی سوال می‌شد، می‌توانست توجه عموم را بر خودش متمرکز کند، اما او مسیح موعود را کانون توجه قرار داد. یحیی تا مرحله‌ای پیش رفت که اظهار داشت حتی در حد برده‌ای هم نبود که وظیفه داشت کفشهای اربابش را از پای درآورد. در رویارویی با مسیح موعود، او خود را حتی لایق نمی‌دید چنین کاری را انجام دهد.

۲۸:۱ بیت‌عَبَره. در برخی ترجمه‌ها، به جای بیت‌عِنیا که در متن اصلی آمده است، «بیت‌عَبَره» به کار رفته است، زیرا برخی تصور می‌کنند یوحنا به اشتباه بیت‌عِنیا را محل وقوع این رویدادها معرفی کرده است. راه‌حل درک این مطلب این است که توجه داشته باشیم دو منطقه به نام بیت‌عِنیا وجود داشت، یکی در نزدیکی اورشلیم که محل زندگی مریم و مرتا و ایلعازر بود (۱:۱۱) و دیگری «آن طرف اردن» و نزدیک جلیل. چون قصد یوحنا این بود که نشان دهد بیت‌عِنیای دیگر به اورشلیم نزدیک است، به احتمال زیاد، در اینجا به آن شهرِ همنامِ دیگر اشاره می‌کند.

۲) در لحظهٔ تعمید مسیح (۲۹:۱–۳۴)

۲۹:۱–۳۴ این آیه‌ها به شهادت دادن یحیی برای گروه دوم از یهودیان در روز دوم می‌پردازند (در خصوص گروه و روز اول: ر.ک. آیات ۱۹–۲۸). این آیه‌ها مانند پلی هستند که موضوعِ شهادت دادن یحیی تعمید دهنده را امتداد می‌دهند و همزمان به فهرستی از لقبهای عیسی نیز اشاره می‌کنند: برّهٔ خدا (آیات ۲۹، ۳۶)، استاد (آیات ۳۸، ۴۹)، مسیح موعود (آیهٔ ۴۲)، پسر خدا (آیات ۳۴، ۴۹)، پادشاه اسراییل (آیهٔ ۴۹)، پسر انسان (آیهٔ ۵۱)، «آن کسی را که موسی در تورات و انبیا مذکور [اشاره] داشته‌اند» (آیهٔ ۴۵).

۲۹:۱ فردای آن روز. یعنی احتمالاً یک روز پس از پاسخ یحیی به گروهی که از اورشلیم آمده بودند. از «فردای آن روز» روزهایی در پیش بودند (آیهٔ ۴۳؛ ۱:۲) که به معجزه در قانا ختم می‌شدند (۱:۲–۱۱). **برّهٔ خدا.** یهودیان با حضور برّه در مراسم قربانی غریبه نبودند. در مراسم پِسح، برّه قربانی می‌شد (خُرو ۱:۱۲–۳۶). در نبوت اشعیا نیز به ذبح شدن برّه اشاره شده بود (اش ۷:۵۳). در مراسم قربانیهای روزانهٔ قوم اسراییل نیز برّه تقدیم می‌گشت (ر.ک. خُرو ۳۸:۲۹–۴۲؛ اعد ۱:۲۸–۸؛ عبر ۵:۱۰–۷). یحیی تعمید دهنده این اصطلاح را در اشاره به آخرین قربانی، یعنی قربانی عیسی بر صلیب، به کار می‌برد، آن برّه‌ای که برای گناهان جهان کفاره نمود. این درونمایهٔ تمام نوشته‌های یوحنای رسول است (۳۶:۱۹؛ ر.ک. مکا ۱:۵–۶؛ ۱۷:۷؛ ۱۴:۱۷). در سایر کتابهای عهدجدید نیز این مفهوم به چشم می‌آید (۱ پطر ۱۹:۱). **گناه جهان.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۹؛ ر.ک. ۱۶:۳؛ ۳۳:۶، ۵۱). در اینجا، «جهان» به انسانها در کل اشاره دارد نه به تک‌تک افراد. واژهٔ مفردِ «گناه» که به همراه «جهان» به کار رفته است نشان می‌دهد عیسی برای گناه تمام انسانها قربانی شد، بدون هیچ استثنا (ر.ک. ۱ یو ۲:۲). با این حال، یوحنا این نکته را روشن

برّهٔ خدا

- یوحنا ۲۹:۱: «و در فردای آن روز، یحیی عیسی را دید که به جانب او می‌آید. پس گفت: اینک برّهٔ خدا که گناه جهان را برمی‌دارد.»
- یوحنا ۳۶:۱: «ناگاه، عیسی را دید که راه می‌رود و گفت: اینک برّهٔ خدا.»
- اعمال رسولان ۳۲:۸: «و فقره‌ای [بخشی] از کتاب که می‌خواند این بود که مثل گوسفندی که به مذبح برند و چون برّه‌ای خاموش نزد پشم بُرندهٔ خود، همچنین دهان خود را نمی‌گشاید.»
- اول پطرس ۱۸:۱، ۱۹: «زیرا می‌دانید که خریده شده‌اید از سیرت باطلی که از پدران خود یافته‌اید، نه به چیزهای فانی مثل نقره و طلا، بلکه به خون گرانبها چون خون برّهٔ بی‌عیب و بی‌داغ، یعنی خون مسیح.»
- مکاشفه ۶:۵: «و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران برّه‌ای چون ذبح‌شده ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدایند که به تمامی جهان فرستاده می‌شوند.»
- مکاشفه ۱۲:۵، ۱۳: «که به آواز بلند می‌گویند: مستحق است برّهٔ ذبح‌شده که قوت و دولت و حکمت و توانایی و اکرام و جلال و برکت را بیابد.»
- مکاشفه ۱۱:۱۲: «و ایشان به وساطت خون برّه و کلام شهادتِ خود بر او غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند.»

می‌سازد که فقط کسانی که به مسیح ایمان آورند از ثمرهٔ آن قربانی بهره‌مند خواهند شد (آیات ۱۱، ۱۲) (در خصوص ارتباط میان مرگ مسیح و جهان: ر.ک. توضیح ۲ قرن ۱۹:۵).

۳۱:۱ من او را نشناختم. اگرچه یحیی خویشاوند عیسی بود، در ابتدا، نمی‌دانست عیسی همان مسیح موعود یا آن کسی بود که «می‌آید» (آیهٔ ۳۰).

۳۲:۱ روح ... نازل شد. خدا از پیش به یحیی اعلام نموده بود که این نازل شدنِ روح تأییدی بر مسیح موعود بود (آیهٔ ۳۳). بنابراین، زمانی که یحیی رویداد نامبرده را مشاهده کرد، توانست گواهی دهد که عیسی همان مسیح موعود است (ر.ک. مت ۱۶:۳؛ مر ۱۰:۱؛ لو ۲۲:۳).

۳۴:۱ پسر خدا. در معنایی محدود می‌توان ایمانداران را «پسران خدا» نامید (آیهٔ ۱۲؛ مت ۹:۵؛ روم ۱۴:۸)، اما یوحنا این عنوان را با قاطعیتِ کامل به کار می‌برد تا به یگانگی و صمیمیت منحصر به فردی اشاره کند که عیسی در مقام «پسر» با پدر داراست. این عبارت گویای الوهیت عیسی مسیح موعود می‌باشد (آیهٔ ۴۹؛ ۱۶:۵–۳۰؛ ر.ک. ۲ سمو ۱۴:۷؛ مز ۷:۲؛ ر.ک. توضیحات عبر ۱:۱–۹).

ب. معرفی به شاگردان یحیی (۳۵:۱–۵۱)

۱) آندریاس و پطرس (۳۵:۱–۴۲)

۳۵:۱–۵۱ این آیات به شهادت دادن یحیی به سومین گروه (برخی از شاگردان یحیی) در روز سوم می‌پردازد (در مورد گروه اول و دوم: ر.ک. آیات ۱۹–۲۸، ۲۹–۳۴). یحیی باز هم با فروتنی (آیهٔ ۲۷) توجه شاگردان خود را به عیسی جلب می‌نماید (آیهٔ ۳۷).

۳۷:۱ از پی عیسی روانه شدند. در نوشته‌های یوحنای رسول، فعل «روانه شدند» به معنای «پیروی کردن در مقام یک شاگرد» است (آیهٔ ۴۳؛ ۱۲:۸؛ ۲۶:۱۲؛ ۱۹:۲۱، ۲۰، ۲۲)، اما ممکن است در این مورد بدین معنا باشد که آنها صرفاً در پی عیسی به راه افتادند (۳۱:۱۱). «روانه شدند» در اینجا حتماً به این معنا نیست که آنها در همان لحظه شاگردانِ همیشگیِ عیسی شدند. منظور این

است که آنها در پی عیسی رفتند تا با توجه به گواهی یحیی از نزدیک با عیسی آشنا شوند. این مقدمهٔ آشنایی شاگردان یحیی با عیسی بود (اشاره به آندریاس؛ ۴۰:۱). پس از آنکه عیسی ایشان را به خدمت دایم خواند، آنها شاگردان و رسولان راستین او گشتند و زندگی‌شان را وقف او نمودند (مت ۱۸:۴-۲۲؛ ۹:۹؛ مر ۱۶:۱-۲۰). از این مقطع، یحیی تعمید دهنده از صحنه خارج می‌شود و خدمت مسیح کانون توجه قرار می‌گیرد.

۴۰:۱ ساعتِ دهم. در روند محاسبهٔ زمان، رومیان بیست و چهار ساعت یک شبانروز را به دو بخش دوازده‌ساعته تقسیم می‌کردند. طبق این تقسیم‌بندی، آغاز روز از نیمه‌شب محاسبه می‌شد. بنابراین، ساعت نامبرده در این آیه حدود ده صبح است. یوحنا به ساعتِ دقیق اشاره می‌کند تا به احتمال بسیار بر این نکته تأکید نماید که خودش شاگرد یحیی تعمید دهنده بود که آندریاس را همراهی می‌کرد (آیهٔ ۴۰). یوحنا شاهد همهٔ آن رویدادهایی بود که در سه روز متوالی اتفاق افتاده بودند. نخستین دیدار یوحنا با عیسی چنان زندگی او را دگرگون نموده بود که زمانِ دقیقِ نخستین ملاقات با خداوند را به خاطر داشت.

۴۲:۱ مسیح. این واژه در زبان عبری «ماشیح» [مسیح موعود] خوانده می‌شود که به معنای «شخص مسح‌شده» می‌باشد. واژهٔ «مسح کردن» در حالت فعل بر انجام عملی دلالت دارد که به هنگام جدا نمودن و برگزیدن شخص برای انجام کاری خاص یا مقامی خاص صورت می‌گرفت. این عنوان در ابتدا به پادشاه اسراییل - مسیح خداوند: ۱ سمو ۶:۱۶، به کاهن اعظم - کاهنِ مسح‌شده: لاو ۳:۴، و در یک مورد نیز به پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب] - مسیحان من: مز ۱۵:۱۰۵ - اشاره داشته است. اما به تدریج به آنجا رسید که بالاتر از هر شخصِ دیگر در اشاره به «آن که می‌آید» یا به «مسیح موعودی» که آمدنش در مقام نبی، کاهن و پادشاه نبوت شده بود به کار رفت. در زبان یونانی، این واژه **مسیح** تلفظ می‌شود. ریشهٔ این واژه به فعلی بازمی‌گردد که به معنای «مسح کردن» می‌باشد و در زبان عبری **ماشیح** تلفظ می‌گردد. بنابراین، واژهٔ **ماشیح** یا **مسیح** لقب عیسی است نه نام او. **عیسی بدو نگریسته.** عیسی از زیر و بَم دل انسانها آگاه است (آیات ۴۳-۵۱). او نه فقط آنچه در دلها می‌گذرد می‌بیند (آیات ۴۷، ۴۸)، بلکه قادر است انسان را به آن کسی تبدیل کند که خود می‌خواهد. **کیفا خوانده خواهی شد.** تا این زمان، پطرس به نام «شمعون پسر یونا» شناخته می‌شد («یونا» در زبان آرامیک همان «یوحنا» است؛ ر.ک. ۱۵:۲۱-۱۷؛ مت ۱۷:۱۶). واژهٔ «کیفا» در زبان آرامیک به معنای «صخره» است و در زبان یونانی «پطرس» نامیده می‌شود. عیسی از همان ابتدای خدمتش شمعون را «کیفا» یا «پطرس» نامید (ر.ک. مت ۱۸:۱۶؛ مر ۱۶:۳). این سخن عیسی نه فقط آنچه را پطرس به آن لقب گرفت پیشگویی می‌نمود، بلکه نشان می‌داد چگونه عیسی شخصیت او را دگرگون می‌ساخت و در ارتباط با شالوده و زیربنای کلیسا از او استفاده می‌کرد (ر.ک. ۱۸:۲۱، ۱۹؛ مت ۱۶:۱۶-۱۸؛ اع ۱۴:۲-۳۲:۴).

۲) فیلیپُس و نتناییل (۴۳:۱-۵۱)

۴۳:۱-۵۱ این بخش به چهارمین روز از زمانی می‌پردازد که یحیی تعمید دهنده دربارهٔ مسیح شهادت داده بود (ر.ک. آیات ۱۹، ۲۹، ۳۵).

۴۴:۱ بیت‌صیدا از شهر آندریاس و پطرس. اگرچه در انجیل مرقس ۲۱:۱، ۲۹ محل زندگی پطرس کفرناحوم عنوان شده است، یوحنا می‌گوید او اهل بیت‌صیدای جلیل بود (ر.ک. ۲۱:۱۲؛ ر.ک.

توضیح مت ۲۱:۱۱). در توضیح باید گفت پطرس (و آندریاس) به احتمال بسیار اهل بیت‌صیدا بودند و سپس به کفرناحوم نقل مکان کردند، درست همان‌گونه که عیسی را پیوسته به نام زادگاهش، ناصره، می‌شناختند؛ حال آنکه، عیسی بعدها در مناطق دیگری هم ساکن شده بود (مت ۲۳:۲؛ ۱۳:۴؛ مر ۹:۱؛ لو ۲۶:۱).

۴۵:۱ آن کسی را که موسی در تورات و انبیا مذکور [اشاره] داشته‌اند. این جمله مقصود کل انجیل یوحنا را خلاصه می‌کند: عیسی تحقق نوشته‌های عهدعتیق بود (ر.ک. آیهٔ ۲۱؛ ۳۹:۵؛ تث ۱۵:۱۸–۱۹؛ لو ۴۴:۲۴، ۴۷؛ اع ۴۳:۱۰؛ ۲۸:۱۸؛ ۲۲:۲۶، ۲۳؛ روم ۲:۱؛ ۱ قرن ۳:۱۵؛ ۱ پطر ۱۰:۱، ۱۱؛ مکا ۱۰:۱۹).

۴۶:۱ مگر می‌شود که از ناصره چیزی خوب پیدا شود؟ نتناییل اهل قانا (۲:۲۱)، یکی دیگر از شهرهای جلیل، بود. ساکنان یهودیه اهالی جلیل را به دیدهٔ تحقیر می‌نگریستند. اهالی جلیل نیز مردم ناصره را حقیر می‌شمردند. با توجه به آیهٔ ۵۲:۷، لحن تحقیرآمیز نتناییل می‌توانست به این دلیل باشد که ناصره روستایی گمنام به حساب می‌آمد که دربارهٔ آن هیچ نبوتی نشده بود (با این حال: ر.ک. مت ۲۳:۲). بعدها، به قصد تحقیر مسیحیان، آنها را «بدعت نَصاری [ناصری]» نامیدند (اع ۵:۲۴).

۴۷:۱ مکری نیست. منظور عیسی این بود که صراحت نتناییل نشان می‌داد او یک یهودیِ عاری از انگیزه‌های فریبکارانه بود. او حاضر بود ادعاها دربارهٔ عیسی را محک بزند. این عبارت حاکی از دلی صادق و جوینده است و می‌تواند اشاره‌ای هم به پیدایش ۳۵:۲۷ باشد. در آن آیه، یعقوب به فریبکاری شهره گشت که نقطهٔ مقابلِ صداقت نتناییل بود. این می‌تواند بدان معنا باشد که فریبکاری و دغل‌کاری نه فقط صفت یعقوب بلکه صفت نسل او بود. از نظر عیسی، یهودیِ صادق و بی‌ریا یک استثنا بود (ر.ک. ۲۳:۲–۲۵).

۴۸:۱ تو را دیدم. این اشاره‌ای مختصر به علم فوق طبیعی عیسی است. آنچه عیسی در مورد نتناییل فرمود (آیهٔ ۴۷) هم کاملاً دقیق بود هم موضوعی بود که فقط نتناییل از آن خبر داشت. شاید نتناییل در آن مکان ارتباط خاص و برجسته‌ای را با خدا تجربه کرده بود. از این‌رو، می‌توانست اشارهٔ عیسی به آن مکان را به خوبی تشخیص دهد. در هر صورت، عیسی از آن رویداد آگاهیِ مطلقی داشت که بر انسانها پوشیده بود.

۴۹:۱ پسر خدا ... پادشاه اسراییل. علم مافوق طبیعی عیسی و شهادت فیلیپُس در مورد او هر گونه شک و تردید نتناییل را برطرف ساخت. به همین دلیل، در این بخش، یوحنا به شهادت نتناییل اشاره می‌کند. در زبان یونانی، حرف تعریفی که همراه با عبارت «پسر خدا» به کار رفته است به معنا و مفهوم عمیق و عظیم این عبارت اشاره می‌کند (ر.ک. آیهٔ ۳۴؛ ۲۷:۱۱). در نظر نتناییل، در آنجا شخصی حضور داشت که نمی‌توانست صرفاً او را با واژگان انسانی توصیف نماید.

۵۱:۱ آمین آمین. (ر.ک. ۱۹:۵، ۲۴، ۲۵). این عبارت اغلب برای تأکید بر اهمیت و حقانیت جمله‌ای که پس از آن بیان می‌شد به کار می‌رفت.

آسمان را گشاده و فرشتگان خدا را که ... صعود و نزول می‌کنند. با توجه به محتوای آیهٔ ۴۷، می‌توان گفت این آیه احتمالاً به پیدایش ۱۲:۲۸ اشاره می‌کند. در آن آیه، یعقوب در خواب نردبانی را مشاهده نمود که تا به آسمان رسیده بود. سخن عیسی با نتناییل به این معنا بود که درست مانند آنچه یعقوب در آن مکاشفهٔ آسمانی یا فوق طبیعی تجربه کرده بود، نتناییل و سایر

شاگردان نیز می‌توانستند رابطه‌ای فوق طبیعی را تجربه کنند، رابطه‌ای که بر هویت عیسی مُهر تأیید می‌زد. از این گذشته، عبارت «پسر انسان» جایگزین نردبان در رویای یعقوب شده بود. این بدان معنا بود که عیسی راه دسترسی انسان به خدا بود. **پسر انسان.** (ر.ک. توضیح مت ۲۰:۸). این لقبِ مورد علاقهٔ عیسی در اشاره به خودش بود. عیسی بیش از هشتاد بار در گفتار خود این لقب را به کار برد. در عهدجدید، این عنوان فقط به عیسی اشاره دارد و به طور خاص در انجیلها دیده می‌شود (ر.ک. اع ۵۶:۷). در انجیل یوحنا، این اصطلاح سیزده مرتبه به کار رفته است و کاربردش معمولاً در ارتباط با مصلوب شدن و رنج و عذاب عیسی (۱۴:۳؛ ۲۸:۸) و مکاشفه است (۲۷:۶، ۵۳). اما کاربردش در خصوص اقتدار عیسی در رابطه با آخرِ زمان نیز از اهمیت برخوردار است (۲۷:۵). اگرچه این عنوان می‌تواند در موقعیتهای مختلف به انسان اشاره داشته باشد یا جانشینی برای ضمیر «من» باشد (ر.ک. ۲۷:۶؛ ۲۰:۶)، با توجه به کتاب دانیال ۱۳:۷، ۱۴ به طور خاص به مفهومی در رابطه با زمانهای آخر ربط دارد. در آیات نامبرده از دانیال، «پسر انسان» یا مسیح موعود در جلال می‌آید تا ملکوت را از «قدیم‌الایام» (پدر) تحویل بگیرد.

ج. معرفی در جلیل (۱:۲–۱۲)

۱) نخستین معجزه: تبدیل آب به شراب (۱:۲–۱۰)

۱:۲–۱۲ یوحنا به نخستین معجزهٔ عظیم عیسی در تبدیل آب به شراب اشاره می‌کند تا الوهیت او را نشان دهد. فقط خدا قادر است از نیستی هستی بیافریند. یوحنا در انجیل خود به هشت معجزه اشاره می‌کند که هر یک «نشانه» و مُهر تأییدی بر هویت عیسی می‌باشند. هر یک از این هشت معجزه با دیگری متفاوت است و حتی دو مورد از آنها شبیه نیستند (ر.ک. آیهٔ ۱۱).

۱:۲ در روز سوم. این عبارت به آخرین رویدادی که عنوان شده است، یعنی خواندن فیلیپُس و نتناییل، اشاره دارد (۴۳:۱). **عروسی.** جشن عروسی در فلسطین گاه تا یک هفته ادامه داشت. تأمین هزینه‌های جشن نیز بر عهدهٔ داماد بود (آیات ۹، ۱۰). اگر شراب برای پذیرایی از مهمانان به قدر کفایت مهیا نبود، موجب خجالت و سرافکندگی داماد می‌شد و حتی ممکن بود خویشاوندان عروس به مراجع قضایی شکایت می‌کردند. **قانای جلیل.** قانا زادگاه نتناییل بود (۲:۲۱). محل دقیق قانا مشخص نیست، اما احتمال دارد این منطقه همان دهکدهٔ «خیربِت قانا» باشد که ویرانه‌های آن در حال حاضر حدود پانزده کیلومتری شمال ناصره قرار دارد.

۲:۲ عیسی و شاگردانش را نیز به عروسی دعوت کردند. این نکته که عیسی و مادر و شاگردانش در آن جشن شرکت کرده بودند نشان می‌داد شاید جشن عروسی متعلق به یکی از بستگان یا دوستان صمیمی و خانوادگی آنها بود. شاگردانِ همراه عیسی همان پنج نفری بودند که در فصل اول از آنها یاد می‌شود: آندریاس، شمعون پطرس، فیلیپُس، نتناییل و آن شاگردی که به نام او اشاره نشده (۳۵:۱)، ولی به یقین یوحنا است که این معجزه را به چشم خود شاهد بود.

۳:۲ شراب. آن شراب نامبرده شراب تخمیرشده بود. در روزگاران قدیم، برای رفع تشنگی شراب می‌نوشیدند. اما شراب را با آب مخلوط می‌کردند تا رقیق شود و باعث مستی نگردد. این مخلوط معمولاً به نسبت سه به یک یا ده به یک بود. بنا

بر شرایط آب و هوا و علتهای دیگر، حتی شراب تازه نیز به سرعت تخمیر می‌شد و اگر با آب رقیق نمی‌گشت، باعث مستی می‌شد (اع ۱۳:۲). از آنجا که در آن زمان آبِ تصفیه موجود نبود، شرابِ مخلوط با آب جایگزین آبِ آشامیدنی بود. کتاب‌مقدس مستی را محکوم می‌کند، اما این بدان معنا نیست که نوشیدن شراب را محکوم سازد (مز ۱۵:۱۰۴؛ امث ۱:۲۰؛ ر.ک. توضیح افس ۱۸:۵).

۴:۲ ای زن. این عنوان نشانهٔ بی‌ادبی و بی‌احترامی نبود، اما معنایش این بود که میان عیسی و مادرش و درخواست او فاصله ایجاد می‌کرد. شاید هم این عنوان معادل واژهٔ «خانم» بوده است. **مرا با تو چه کار است؟** این اصطلاحِ رایج در زبانهای سامی [زبانهای هم‌خانواده با زبان عبری] (داور ۱۲:۱۱؛ ۲ سمو ۱۰:۱۶) همواره باعث ایجاد فاصله بین دو طرف گفتگو می‌گشت و در لحن گوینده تا اندازه‌ای حالت توبیخ احساس می‌شد. لحن گفتار عیسی قاطعانه بود نه بی‌ادبانه. این عبارت گویای آن بود که چه وجه اشتراکی میان دو شخص وجود داشت؟ منظور عیسی این بود که او برای انجام مأموریتی به این جهان آمده بود و باید فقط در راستای تحقق بخشیدن به آن هدف عمل می‌کرد. مریم باید تشخیص می‌داد عیسی صرفاً پسری نبود که در دامان او پرورش یافته بود، بلکه او مسیح موعود و پسر خدا بود (ر.ک. مر ۳۱:۳-۳۵). **ساعت من هنوز نرسیده است.** این عبارت همواره به مرگ و جلال یافتن عیسی اشاره دارد (۳۰:۷؛ ۲۰:۸؛ ۲۳:۱۲، ۲۷؛ ۱:۱۳؛ ۱:۱۷). عیسی طبق زمان‌بندی الهی که خدا پیش از بنای عالم مقدّر نموده بود عمل می‌کرد. از آنجا که انبیا عصر سلطنت مسیح موعود را دوران وفور شراب توصیف کرده بودند (ار ۱۲:۳۱؛ هو ۷:۱۴؛ عا ۱۳:۹، ۱۴)، احتمالاً، عیسی به این واقعیت اشاره می‌کرد که پیش از فرا رسیدن برکات سلطنت هزارساله، ابتدا، باید رویداد صلیب را پشت سر می‌گذاشت.

۶:۲ تطهیر یهود. در آنجا شش خمرهٔ سنگی و لبریز از آب وجود داشت. سنگ مقاوم‌تر از سفال بود و احتمال ناپاک شدن محتویاتش کمتر بود. ظروف سنگی جهت به‌جای آوردن آیین و مراسم طهارت و شستشوهای مذهبی مناسب‌تر بودند (ر.ک. مر ۳:۷، ۴).

۲) ایمان آوردن شاگردان (۱۱:۲، ۱۲)

۱۱:۲ معجزات. در اینجا، یوحنا واژهٔ «معجزه» را در اشاره به آشکار شدنِ قدرتی قابل ملاحظه به کار می‌برد، قدرتی که در پسِ ظاهرش گویای حقایق الهی عمیق‌تری می‌باشد. این حقایق فقط با چشم ایمان مشاهده می‌شوند. یوحنا با به کار بردن این واژه تأکید می‌کند معجزات صرفاً به منظور نمایش قدرت نبودند، بلکه، در پسِ عملی که در ظاهر مشاهده می‌شد، معنایی بس فراتر نهفته بود.

۱۲:۲ بعد از آن. عبارت «بعد از آن» (عبارتی مشابه: «بعد از این») همچون حلقهٔ ارتباط میان ماجراهای این انجیل عمل می‌کند (۲۲:۳؛ ۱:۵، ۱۴؛ ۱:۶؛ ۱:۷؛ ۱۱:۷، ۱۱؛ ۲۸:۱۹، ۳۸). یوحنا عبارت نامبرده را در اینجا به کار می‌برد تا به شرح سفر عیسی بپردازد: از قانای جلیل به کفرناحوم و سفر بعدی‌اش به اورشلیم جهت شرکت در مراسم عید پِسح. کفرناحوم در ساحل شمال غربی جلیل و حدود بیست و پنج کیلومتری شمال شرق قانا قرار داشت.

د. معرفی در یهودیه (۱۳:۲-۳۶:۳)

۱) پاکسازی معبد (۱۳:۲-۲۵)

۱۳:۲-۲۵ در این آیات، یوحنا، با اشاره به

خشم برحق و عادلانهٔ عیسی در پاکسازی معبد، بر درونمایهٔ اصلی انجیلش تأکید می‌ورزد، یعنی بر این حقیقت که عیسی مسیح موعود و پسر خدا است. در این بخش، او سه ویژگی عیسی را که بر الوهیت او مُهر تأیید می‌زنند برجسته می‌سازد: (۱) غیرت و اشتیاق عیسی برای حفظ تقدس (آیات ۱۳–۱۷)؛ (۲) قدرت عیسی در برخاستن از مردگان (آیات ۱۸–۲۲)؛ (۳) درک عیسی از واقعیت (آیات ۲۳–۲۵).

۱۳:۲–۱۷ نخستین موردی که یوحنا برای اثبات الوهیت عیسی در ماجرای پاکسازی معبد بر آن تأکید می‌نماید این است که غیرت و اشتیاق مسیح را برای حفظ تقدس نشان می‌دهد. این حق فقط از آنِ خدا است که برای پرستیده شدن قاعده و چارچوب مشخص کند.

۱۳:۲ عید فِصح [پِسح] یهود. یوحنا به برگزاری سه عید پِسح اشاره کرده است که این نخستین موردش می‌باشد (آیهٔ ۱۳؛ ۴:۶؛ ۵۵:۱۱). یهودیان در دهم ماه قمریِ نیسان (زمانی که قرص ماه کامل می‌شد، یعنی روزهای آخر فروردین یا نخستین روزهای اردیبهشت) برّه را انتخاب می‌کردند و در چهاردهم آن ماه عید پِسح را جشن می‌گرفتند. در روز عید پِسح، بین ساعت سه تا شش بعد از ظهر، برّه را ذبح می‌کردند. عید پِسح یادآور رهایی یهودیان از اسارت و بندگی در مصر بود و به زمانی اشاره داشت که فرشتهٔ مرگ از منازل یهودیانی که «سَردرِ» خانه‌های خود را با خون علامت زده بودند «عبور کرد» (خُرو ۱۲:۲۳–۲۷). **عیسی به اورشلیم رفت.** سفر عیسی به اورشلیم جهت شرکت در مراسم پِسح کاری بود که هر مرد یهودیِ سرسپرده‌ای که بیش از دوازده سال سن داشت سالی یکبار انجام می‌داد (خُرو ۱۴:۲۳–۱۷). مسافران یهودی جهت شرکت در بزرگ‌ترین عید یهود، در اورشلیم، جمع می‌شدند.

۱۴:۲ فروشندگان ... صرّافان. در مراسم پِسح، یهودیان از سراسر اسراییل و امپراتوری روم به اورشلیم می‌آمدند. از آنجا که برخی از آنها از مسافتهای دور به اورشلیم می‌آمدند، برایشان آسان نبود حیوانات قربانی را همراه بیاورند. فروشندگان فرصت‌طلب نیز از این موقعیت استفاده می‌کردند تا داد و ستد کنند و سودی به دست آورند. آنها در صحن بیرونی معبد محوطه‌ای را به فروش حیوانات مختلف اختصاص داده بودند. حضور صرّافان نیز ضروری بود، چرا که هر مرد یهودیِ پایبند به اصول مذهبی که بیش از بیست سال سن داشت باید سالیانه به معبد مالیات می‌پرداخت (خُرو ۱۳:۳۰، ۱۴؛ مت ۲۴:۱۷–۲۷). مبلغ مالیات باید با سکهٔ رایج یهودیان یا سکهٔ صیدونی پرداخت می‌شد (به خاطر درصد بالای خالص بودنِ نقرهٔ آن). کسانی که از سرزمینهای دیگر می‌آمدند جهت پرداخت این مالیات باید پول خود را تبدیل می‌کردند. دستمزد صرّافان نیز برای تبدیل پول بسیار زیاد بود. به دلیل حجم انبوه مسافران در دوران برگزاری عید پِسح، فروشندگان حیوانات و صرّافان از این فرصت سوءاستفاده می‌کردند تا سود فراوانی کسب کنند («مغارهٔ [مخفیگاه] دزدان»؛ مت ۱۳:۲۱). مذهب به دستاویزی برای پول‌دوستی و مادی‌گرایی تبدیل شده بود.

۱۵:۲ یوحنا ماجرای پاکسازی معبد را در ابتدای خدمت عیسی عنوان می‌کند، در حالی که انجیلهای همدید [متی، مرقس، لوقا] در پایان خدمت عیسی و هنگام حضورش در آخرین عید پِسح، در هفتهٔ پیش از مصلوب شدنش، به این رویداد اشاره می‌کنند (مت ۱۲:۲۱–۱۷؛ مر ۱۵:۱۱–۱۸؛ لو

۴۵:۱۹، ۴۶). شرایط تاریخی و چارچوب دقیق متن در این دو رویداد کاملاً متفاوتند. در نتیجه، هر گونه تلاش برای یکی دانستن این دو رویداد بیهوده و بی‌ثمر است. علاوه بر این، اشاره به اینکه عیسی دو بار معبد را پاکسازی نمود با چارچوب کلی خدمت او همخوانی دارد، چرا که قوم یهود در کل هیچ‌گاه اقتدار عیسی را در مقام مسیح موعود تصدیق نکردند (مت ۳۷:۲۳–۳۹). در عوض، به او و پیغامش پشت کردند. همین امر، احتمال (و همچنین ضرورت) تکرار پاکسازی معبد را قوت می‌بخشد. **همه را از هیکل [معبد] بیرون نمود.** هنگامی که بحث قدوسیت و پرستش خدا در میان بود، عیسی به سرعت و به شدت وارد عمل می‌شد. واژۀ «همه» در اینجا نشان می‌دهد او هم انسانها هم حیوانات را بیرون راند. او با جدیت عمل کرد، اما برخوردش بی‌رحمانه نبود. اعتدال رفتار عیسی از آنجا مشخص است که هیچ جنجال و آشوبی به پا نشد. اگر چنین شده بود، قطعاً قشون سربازان رومی که در آن زمان در قلعۀ آنتونیا در اورشلیم مستقر بودند و به خاطر ازدحامِ مراسم عید پِسح معبد را دیده‌بانی می‌کردند، بهِ سرعت، مداخله می‌نمودند. در اصل، واکنش عیسی در پاکسازی معبد به عملکرد مسیح موعود در سلطنت هزارساله اشاره داشت، اما، در واقع، مقدمۀ تحقق نبوت ملاکی ۱:۳–۳ بود (زک ۲۰:۱۴، ۲۱). بنا بر آن نبوت، مسیح موعود آداب پرستش قوم خود را پاکسازی می‌نمود.

۱۶:۲ مسازید. ساختار این فعلِ امر در زبان یونانی به گونه‌ای است که شاید بهتر باشد چنین ترجمه شود: «از این کار دست کشید.» این نشان می‌دهد عیسی مقتدرانه از آنها می‌خواهد از کار بازایستند. قدوسیت خدا می‌طلبد پرستش او در پاکی و قدوسیت صورت گیرد. **پدر مرا.** با این عبارت، یوحنا به طور ظریف و هوشمندانه به مقام پسر الهی بودنِ عیسی و مسیح موعود بودنِ او اشاره می‌کند (ر.ک. ۱۷:۵، ۱۸). **خانۀ تجارت.** عیسی در اینجا از زبان تشبیه استفاده می‌کند. واژۀ **تجارت** تصویری از مرکز داد و ستدی مالامال از کالا می‌باشد.

۱۷:۲ این نقل‌قول از مزمور ۹:۶۹ نشان می‌دهد عیسی با بی‌حرمتی به خدا مدارا نمی‌کرد. زمانی که داوود این مزمور را نوشت، به خاطر غیرتش برای خانۀ خدا و دفاع از حرمت خدا آزار و جفا دید. شاگردان عیسی می‌ترسیدند مبادا عملکرد عیسی همان آزار و جفا را در پی داشته باشد. پولس در رسالۀ رومیان ۳:۱۵ بخش دوم مزمور ۹:۶۹ را نقل می‌کند «ملامتهای ملامت‌کنندگانِ تو بر من طاری گردید [فرو افتاد].» این به طور مشخص نشان می‌دهد محتوای مزمور نامبرده در نظر کلیسای اولیه به مسیح موعود ربط داشت.

۱۸:۲–۲۲ دومین موردی که یوحنا برای اثبات الوهیت عیسی در ماجرای پاکسازی معبد بر آن تأکید می‌نماید این است که قدرت او را در غلبه بر مرگ نشان می‌دهد. عیسی این قدرت را با رستاخیزش نمایان ساخت. چنین اقتداری فقط از آنِ خدا است.

۱۸:۲ یهودیان. به احتمال بسیار، آن یهودیان مقامات معبد یا نمایندگان شورای عالی یهود بودند (ر.ک. ۱۹:۱). **علامت.** یهودیان از عیسی می‌خواستند آیات و معجزاتی به آنها نشان دهد که ثابت کند با چه اقتداری در معبد چنین می‌کرد. این درخواست نشان می‌داد آنها اهمیت توبیخ عیسی در خصوص ضرورت حفظ قدوسیت و نگرش مناسب در پرستش خدا را درک نکرده بودند.

عملکرد عیسی نشان شخصیت و اقتدارش بود. از این گذشته، درخواست سبک‌سرانهٔ آنها برای مشاهدهٔ معجزه بی‌ایمانی‌شان را آشکار می‌ساخت.

۱۹:۲ زمانی که عیسی محاکمه می‌شد، مقامات یهود او را متهم کردند که راجع به معبد سخنان تهدیدآمیز به زبان آورده بود (مر ۵۸:۱۴؛ ۲۹:۱۵). آنها با این اتهام نشان دادند کلام عیسی در این آیه را درک نکرده بودند. یکبار دیگر، انجیل یوحنا این حقیقت را نشان می‌دهد که عیسی به شکل سربسته به رستاخیز خود اشاره می‌کرد. به این شکل، یوحنا اطلاعات انجیلهای همدید [متی، مرقس، لوقا] را تکمیل می‌سازد. همان‌طور که در مَثَلهای عیسی مشاهده می‌شود، به احتمال بسیار، عیسی به این دلیل در لفافه سخن می‌گفت که حقیقت را بر شاگردانش مکشوف نماید، اما معنای آن را بر بی‌ایمانانی که عیسی را زیر سوال می‌بردند پوشیده نگاه دارد (مت ۱۰:۱۳، ۱۱). با این حال، شاگردان پس از رستاخیز عیسی به مفهوم واقعی این جمله پی بردند (آیهٔ ۲۲؛ ر.ک. مت ۴۰:۱۲). نکتهٔ مهم این است که با مرگ و رستاخیز مسیح آیین پرستش در معبد اورشلیم از میان برداشته شد (ر.ک. ۲۱:۴) و از نو در قلب کسانی برپا گشت که در معبد روحانی، در کلیسا، قرار گرفتند (افس ۱۹:۲–۲۲).

۲۰:۲ چهل و شش سال، این قدس را بنا نموده‌اند. در اینجا، اشاره به معبد سلیمان نیست، زیرا آن معبد پانصد و هشتاد و شش سال قبل از میلاد به دست بابِلیان ویران شد. زمانی که قوم یهود از اسارت در بابِل بازگشتند، زَروبابِل و یَشوع شروع به بازسازی معبد نمودند (عز ۱–۴). یهودیان با تشویق انبیایی چون حجی و زکریا (عز ۱:۵–۱۸:۶)، در سال ۵۱۶ قبل از میلاد، بنای معبد را تکمیل نمودند. در سال ۱۹ یا ۲۰ قبل از میلاد نیز هیرودیس کبیر به مرمت و توسعهٔ معبد پرداخت. به مدت ده سال، کارگران بخشهای اصلی این طرح را به پایان رساندند، اما روند بازسازی سایر قسمتها تا زمانی که عیسی معبد را پاکسازی نمود همچنان ادامه داشت. جالب است که این طرح زمانی تکمیل شد که معبد و شهر اورشلیم در سال ۷۰ میلادی به دست رومیان ویران گردید. دیوار معروف به «دیوار نُدبه» بخشی از همان زیربنای معبدی است که به دست هیرودیس بنا گشت.

۲۳:۲–۲۵ سومین موردی که یوحنا برای اثبات الوهیت عیسی در ماجرای پاکسازی معبد بر آن تأکید می‌نماید این است که نشان می‌دهد عیسی کاملاً از واقعیت آگاه بود. فقط خدا واقعاً از دل انسانها آگاه است.

۲۳:۲، ۲۴ بسیاری ... به اسم او ایمان آوردند. لیکن [اما] عیسی خویشتن را ... مؤتمن نساخت [اعتماد نکرد]. در این دو عبارت، یوحنا از فعل مشابهی که در زبان یونانی برای «ایمان آوردن» به کار می‌رود استفاده کرده است. این فعل با دقت و ظرافت خاصی ماهیت حقیقی ایمان از دیدگاه کتاب‌مقدس را مشخص می‌کند. بسیاری با آنچه از طریق معجزات عیسی در مورد او درک نموده بودند به وی ایمان می‌آوردند. اما ارادهٔ عیسی بر این بود که از صمیم قلب به آنها اطمینان نکند یا به آنها تعهد نداشته باشد، چرا که از دل ایشان باخبر بود. آیهٔ ۲۴ نشان می‌دهد عیسی خواستار توبهٔ واقعی بود نه شور و هیجانی که از مشاهدهٔ معجزات خارق‌العاده و کارهای چشمگیر حاصل شده بود. آیهٔ ۲۵ نمودار تردیدی هوشمندانه نسبت به توبهٔ واقعی شماری از آن جماعت است (ر.ک. ۳۱:۸، ۳۲). این تضاد آشکار میان آیات ۲۳ و ۲۴ در رابطه با اعتماد کردن نشان می‌دهد معنای دقیقِ «به اسم او ایمان آوردند» فراتر از باور و پذیرش ذهنی

دو رویداد پاکسازی معبد

۱. یوحنا ۲:‏۱۳-۲۲: این رویداد در روزهای عید پِسح و تقریباً در آغاز خدمت مسیح در این دنیا به وقوع پیوست. مسیح در اینجا از مزمور ۶۹:‏۹ نقل‌قول نمود.

۲. متی ۲۱:‏۱۲، ۱۳؛ مرقس ۱۱:‏۱۵-۱۷؛ لوقا ۱۹:‏۴۵، ۴۶: سه سال بعد، مسیح کمی پیش از مرگش باز هم معبد را پاکسازی نمود. در این مقطع، او از اشعیا ۵۶:‏۷ و ارمیا ۷:‏۱۱ نقل‌قول کرد.

و عقلانی است. ایمان داشتن مستلزم تعهد کامل قلبی است، مانند آنچه در زندگی شاگردان عیسی مشاهده می‌شد (ر.ک. مت ۱۰:‏۳۷؛ ۱۶:‏۲۴-۲۶).

۲) تعلیم به نیقودیموس (۳:‏۱-۲۱)

۳:‏۱-۲۱ ماجرای عیسی و نیقودیموس این درونمایهٔ مورد نظر یوحنا را استحکام می‌بخشد که عیسی مسیح موعود و پسر خدا است (جنبهٔ دفاعیاتی) و آمد تا رستگاری را به انسانها هدیه دهد (جنبهٔ بشارتی). در واقع، یوحنا ۲:‏۲۳، ۲۴ مقدمه‌ای بر ماجرای نیقودیموس است، چرا که فصل ۳ واضح و آشکار بر این حقیقت گواهی می‌دهد که عیسی می‌تواند از دل انسانها باخبر باشد و این باخبر بودن اثبات الوهیت او است. عیسی از نقشهٔ نجات خدا برای نیقودیموس سخن می‌گوید و از این طریق نشان می‌دهد که خودش پیغام‌آور خدا و همان کسی است که با عمل نجات‌بخشِ خود رستگاری و نجاتی را به ارمغان آورد که خدا به قوم خود وعده داده بود (آیهٔ ۱۴). این فصل را می‌توان به دو بخش تقسیم نمود: (۱) گفتگوی عیسی با نیقودیموس (آیات ۱-۱۰)؛ (۲) کلام عیسی در مورد نقشهٔ خدا برای رستگاری انسان (آیات ۱۱-۲۱).

۳:‏۱-۱۰ این بخش از گفتگوی عیسی با نیقودیموس را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: (۱) پرسش نیقودیموس از عیسی (آیات ۱-۳)؛ (۲) آگاهی عیسی از درون نیقودیموس (آیات ۴-۸)؛ (۳) توبیخ نیقودیموس از سوی عیسی (آیات ۹، ۱۰).

۳:‏۱ فریسیان. (ر.ک. توضیح مت ۳:‏۷). به احتمال بسیار، واژهٔ **فریسی** از واژه‌ای عبری به معنای «جدا کردن» ریشه گرفته است. بنابراین، احتمالاً به «افراد جداشده» اشاره دارد. این افراد منزوی و گوشه‌نشین نبودند، بلکه، به قصد زهد و پرهیزکاری، خود را از دیگران جدا می‌ساختند. آنها به رعایت آیین و تشریفات مذهبی شریعت موسی و همچنین آداب و رسومی که خود به قوانین عهدعتیق افزوده بودند به شدت پایبند و غیرتمند بودند. اگرچه اصل و نَسَب فریسیان مشخص نیست، به نظر می‌رسد شاخه‌ای از فرقه‌ای به نام «خاسیدیم» یا «پارسایان» بودند که در دوران خاندانی از یهود به نام «مکابیون» می‌زیستند. فریسیان عموماً از طبقهٔ متوسط یهود و بیشتر از ردهٔ غیر روحانیون (تاجران) بودند تا از طبقهٔ کاهنان و لاویان. فریسیان نمایندهٔ تعلیم صحیح در آیین یهود به حساب می‌آمدند و در میان مردم عادی در جامعهٔ اسراییل نفوذ گسترده‌ای داشتند. طبق گفتهٔ یوسِفوس [تاریخ‌نویس]، در زمان هیرودیس کبیر، شش هزار فریسی می‌زیستند. عیسی آنها را به این دلیل محکوم نمود که به جای تمرکز بر تغییر و تحول درون، بیش از حد و اندازه، بر ابعاد ظاهری مذهب (قوانین و مقررات) تمرکز داشتند (آیات ۳، ۷). **نیقودیموس.** اگرچه نیقودیموس یک فریسی بود، نامش یونانی و به این معنا بود: «چیره بر مردم». او یکی از فریسیان نامدار و از اعضای شورای عالی یهود بود – «از رؤسای یهود». دربارهٔ پیشینه و خانوادهٔ او اطلاعی در دست نیست. او

سرانجام به عیسی ایمان آورد (۷:۵۰-۵۲) و با شرکت در تدفین شایسته و آبرومند پیکر عیسی زندگی و آوازهٔ خود را به خطر انداخت (۱۹:۳۸-۴۲). **از رؤسای یهود.** اشاره به شورای عالی یهود است (ر.ک. توضیح مت ۲۶:۵۹). این شورا نظارت بر امور یهودیان در سرزمین فلسطین را بر عهده داشت. شورای عالی یهود همان دیوان عالی یهود یا شورای عالی نظارت در زمانهٔ خود بود و به احتمال بسیار در دوران ایران باستان شکل گرفته بود. در دوران عهدجدید، شورای عالی یهود هفتاد و یک نفر عضو داشت. کاهن اعظم (رییس)، رؤسای کَهَنه، مشایخ (بزرگان هر خاندان) و کاتبان اعضای تشکیل‌دهندهٔ این شورا بودند. عضویت در این شورا هم موروثی بود هم به موقعیت سیاسی افراد بستگی داشت. قضاوت در خصوص جرمهای اجتماعی و جنایی بر عهدهٔ این شورا بود. صدور حکم نیز بنا بر شریعت یهود صورت می‌گرفت. اما صدور حکم اعدام در محدودهٔ اختیارات والی حکومت روم بود (۱۸:۳۰-۳۲). پس از سال ۷۰ میلادی و ویرانی اورشلیم، شورای عالی یهود برچیده شد و شورایی به نام «بیت دین» (شورای عالی قضایی) جای آن را گرفت. این شورا از کاتبانی تشکیل یافته بود که فقط در محدودهٔ امور اخلاقی و مذهبی تصمیم می‌گرفتند.

۳:۲ در شب، نزد عیسی آمد. برخی تصور می‌کنند ملاقات شبانهٔ نیقودیموس نمادی از ظلمت روحانی دل او بود (ر.ک. ۱:۵؛ ۹:۴؛ ۱۱:۱۰؛ ۱۳:۳۰) یا اینکه او تصمیم گرفته بود در آن ساعت از شب به ملاقات عیسی بیاید تا بدون هیچ عجله‌ای مدت بیشتری با او گفتگو کند. اما شاید منطقی‌ترین توضیح این باشد که نیقودیموس در مقام یکی از رؤسای یهود از پیامد گفتگوی علنی با عیسی بیمناک بود. به جای آنکه خطر نارضایتی و غضب سایر فریسیانی را که با عیسی ضدیت داشتند به جان بخرد، شبانگه به دیدار عیسی آمد تا ملاقاتش مخفی بماند.

۳:۳ از سرِ نو مولود نشود. این عبارت در مفهوم واقعی کلمه به این معنا است: «تولد یافته از بالا». عیسی به سوالی پاسخ داد که نیقودیموس حتی آن را بر زبان نیاورده بود. عیسی که از دل نیقودیموس باخبر بود بر مشکل اصلی او دست گذاشت، یعنی بر نیاز نیقودیموس به تحول روحانی یا تولد دوباره‌ای که کار روح‌القدس بود. تولد تازه کار خدا است. ایمانداران با تولد تازه از حیات ابدی برخوردار می‌گردند (۲ قرن ۵:۱۷؛ تیط ۳:۵؛ ۱ پطر ۱:۳؛ ۱ یو ۲:۲۹؛ ۳:۹؛ ۴:۷؛ ۵:۱، ۴، ۱۸). انجیل یوحنا ۱:۱۲، ۱۳ نشان می‌دهد «تولد تازه» به معنای «فرزند خدا» گشتن است. با ایمان و اعتماد به نام کلمهٔ مجسم می‌توان فرزند خدا شد. **ملکوت خدا را نمی‌تواند دید.** این عبارت در بافت این متن، در اصل، به حضور در سلطنت هزارساله در آخر زمان اشاره دارد، همان ملکوتی که فریسیان و سایر یهودیان به شدت چشم‌انتظار آن بودند. از آنجا که فریسیان به امور فراطبیعی اعتقاد داشتند، مشتاقانه در انتظار تحقق نبوتها در مورد رستاخیز مقدسان و برقراری سلطنت مسیح موعود بودند (اش ۱۱:۱-۱۶؛ دان ۱۲:۲). مشکل آنها این بود که از نیاز خود به دگرگونی روحانی که عیسی بر آن تأکید می‌نمود آگاه نبودند، بلکه تصور می‌کردند به خاطر اجداد و نیاکانشان و به سبب رعایت آیین و تشریفات مذهبی شایستهٔ ورود به ملکوت بودند (ر.ک. ۸:۳۳-۳۹؛ غلا ۶:۱۵). فرا رسیدن ملکوت در انتهای این عصر را می‌توان تازه شدن جهان نامید (مت ۱۹:۲۸)؛ حال آنکه، تک‌تک انسانها برای ورود به آن ملکوت باید پیش از پایان جهان تولد دوباره یابند.

واژهٔ کلیدی

تولد دوباره: (۳:۳، ۷). م.ت. «دوباره» یا «از بالا». عیسی از تولدی سخن می‌گفت که یا تولدی تازه بود یا تولدی آسمانی یا هر دو. به احتمال بسیار، عیسی به تولد آسمانی اشاره داشت، چرا که در توصیف این تولد تشبیه باد را به کار می‌برد که نمی‌دانیم از کجا می‌وزد. این باد از منبعی آسمانی می‌وزد. نیقودیموس گمان می‌برد که عیسی از تولد دوباره از جسم سخن می‌گفت، به این معنی که گویی دوباره از مادر زاده شود. عیسی در آیات ۶:۳-۸ با مقایسهٔ تولد جسمانی و تولد از روح این حقیقت را توضیح می‌دهد.

۴:۳ نیقودیموس که خود از معلمان شریعت یهود بود، به خوبی، با این روش آشنا بود که معلمان مذهبی برای تعلیم حقایق روحانی از زبان تمثیل استفاده می‌کردند. در اینجا، او صرفاً در راستای نمادی که عیسی به کار برد گفتگو را ادامه داد.

۵:۳ از آب و روح مولود نگردد. در اینجا، منظور عیسی آب به معنای واقعی کلمه نیست، بلکه به ضرورت پاک شدن اشاره می‌کند (حز ۲۴:۳۶-۲۷). در عهدعتیق، هرگاه آب در حالت تمثیل به کار رفته است همواره به تازه شدن یا پاکی روحانی اشاره داشته است. این مفهوم به طور خاص زمانی قوت می‌گرفت که واژهٔ «روح» نیز در کنار آن به کار می‌رفت (اعد ۱۷:۱۹-۱۹؛ مز ۹:۵۱، ۱۰؛ اش ۱۵:۳۲؛ ۳:۴۴-۵؛ ۱:۵۵-۳؛ ار ۱۳:۲؛ یوی ۲۸:۲، ۲۹). بنابراین، عیسی به شستشو یا پاکی جان به لحاظ روحانی اشاره می‌کرد. در لحظهٔ نجات شخص، روح‌القدس این پاکی را از طریق کلام خدا به انجام می‌رساند (ر.ک. افس ۲۶:۵؛ تیط ۵:۳). این پاکی روحانی شرط ورود به ملکوت است.

۸:۳ باد هرجا که می‌خواهد می‌وزد. منظور عیسی این بود که انسان نمی‌تواند باد را مهار کند و وزش آن در درک نمی‌گنجد؛ انسان فقط می‌تواند اثرات باد را مشاهده کند. به همین نسبت، روح‌القدس نیز ورای اختیار یا ادراک انسان است، اما انسان قادر است عملکرد روح‌القدس را مشاهده کند. هرگاه روح‌القدس عمل کند، از خود گواهی مسلم و قطعی بر جای می‌گذارد که نمی‌توان منکرش شد.

۱۰:۳ معلم. این عنوان نشان می‌دهد نیقودیموس در میان قوم اسراییل معلم و استادی پرآوازه بود و به لحاظ مذهبی اقتداری مهم و والا داشت. او در میان معلمان مذهبی روزگار خویش از جایگاه والایی برخوردار بود. گفتار عیسی در اینجا بر ورشکستگیِ روحانی قوم اسراییل در آن مقطع از زمان تأکید می‌نماید. این ورشکستگی تا اندازه‌ای بود که حتی یکی از برجسته‌ترین معلمان یهود نیز تعلیم دربارهٔ پاکی و تحول روحانی را درک نمی‌کرد؛ حال آنکه، این امر به روشنی در عهدعتیق تعلیم داده شده بود (ر.ک. آیهٔ ۵). اصلِ مطلب نشان دادن این موضوع است که آیین و تشریفات ظاهریِ مذهب می‌تواند بر درک و بینش روحانیِ شخص تأثیری مرگبار بر جای گذارد.

۱۱:۳-۲۱ موضوع این آیات از نیقودیموس گذر می‌کند و به گفتار عیسی در مورد معنای حقیقی نجات ابدی تغییر می‌یابد. واژهٔ مهم «ایمان» هفت بار در این آیات تکرار شده است. نتیجه و ثمرهٔ تولد تازه باید اعتراف به ایمان باشد. نکتهٔ آیات ۱-۱۰ این است که خدا باید برای رستگاری انسان پیشقدم شود؛ حال آنکه، آیات ۱۱-۲۱ بر واکنش انسان به کار خدا در تولد دوباره تأکید می‌نمایند. آیات ۱۱-۲۱ را می‌توان به سه بخش تقسیم نمود:

(۱) مشکل بی‌ایمانی (آیات ۱۱، ۱۲)؛ (۲) پاسخ به بی‌ایمانی (آیات ۱۳–۱۷)؛ (۳) نتایج بی‌ایمانی (آیات ۱۸–۲۱).

۱۱:۳، ۱۲ عیسی بر این باور تأکید می‌نماید که بی‌ایمانی موجب جهالت است. مشکل اصلیِ عدم درک نیقودیموس خِرَد او نبود، بلکه مشکلش در بی‌ایمانی به شهادت عیسی ریشه داشت.

۱۱:۳ شهادت ما را قبول نمی‌کنید. به کار بردن فعل «نمی‌کنید» در حالت جمع به فعل «می‌دانیم» در آیهٔ ۲ ربط دارد. نیقودیموس به نمایندگی از قومش، اسراییل، سخن می‌گفت. در آیهٔ ۱۱، عیسی، با به کار بردن فعل «نمی‌کنید» در حالت جمع، بی‌ایمانی نیقودیموس را به کل قوم اسراییل نسبت داد.

۱۳:۳ کسی به آسمان بالا نرفت. این آیه رو در روی کلیهٔ مذاهبی می‌ایستد که مدعی هستند از خدا مکاشفه‌ای خاص گرفته‌اند. عیسی بر این حقیقت تأکید می‌ورزد که هیچ‌کس هرگز به آسمان صعود نکرده است تا از آنجا بازگردد و از امور آسمانی خبر دهد (ر.ک. ۲ قرن ۱۲:۱–۴). فقط عیسی پیش از آنکه جسم پوشد، دایم، در آسمان ساکن بود. بنابراین، فقط او کاملاً و واقعاً از حکمت آسمانی آگاه است (ر.ک. امث ۴:۳۰).

۱۴:۳ همچنین پسر انسان نیز باید بلند کرده شود. (ر.ک. ۲۸:۸؛ ۳۲:۱۲، ۳۴؛ ۳۱:۱۸، ۳۲). عیسی مرگ خود بر صلیب را به طور سربسته پیشگویی نمود. در اینجا، او به ماجرای اعداد ۵:۲۱–۹ اشاره می‌کند. در آن رویداد، اگر هر یک از قوم اسراییل به ماری که موسی برافراشته بود می‌نگریست، شفا می‌یافت. نکتهٔ این تصویر یا تشبیه در عبارت «بلند کرده شود» نهفته است. همان‌گونه که موسی مار برنجین را بر چوب بلند کرد و هر که به آن می‌نگریست زنده می‌ماند، کسانی هم که به مسیح که بر صلیب «بلند کرده می‌شد» می‌نگریستند حیات روحانی و جاودان می‌یافتند.

۱۵:۳ حیات جاودانی. در انجیل یوحنا، ده بار به این عبارت اشاره شده است و این نخستین مورد آن می‌باشد. واژگان «حیات جاودانی» یا «حیات ابدی» حدود پنجاه بار در عهدجدید تکرار شده‌اند. حیات جاودان صرفاً به ابدی بودنِ آن حیات اشاره ندارد، بلکه به کیفیت حیاتی اشاره دارد که الهی است. این عبارت در مفهوم واقعی کلمه به این معنا است: «حیات در عالم آینده». بنابراین، این عبارت از رستاخیز جسمانی و حیات آسمانی در جلال و قدوسیت کامل سخن می‌گوید. کسانی که به خداوند عیسی ایمان می‌آورند این حیات را پیش از رسیدن به آسمان نیز تجربه می‌کنند. این «حیات جاودانی» در اصل چیزی نیست جز سهیم شدن در حیات ابدیِ کلمهٔ زنده، عیسی مسیح. این حیات جاودان حیات خدا در وجود هر ایماندار است. حال آنکه، این حیات تا پیش از رستاخیز ایمانداران، به طور کامل، پدیدار نمی‌گردد (روم ۱۹:۸–۲۳؛ فیل ۲۰:۳، ۲۱).

۱۶:۳ زیرا خدا جهان را این‌قدر محبت نمود. مأموریت پسر در والاترین محبت خدا گنجیده است، یعنی محبت برای انسانهای شریر و گناه‌آلود جهانی که به خدا طغیان کرده است (ر.ک. ۳۲:۶، ۵۱؛ ۴۷:۱۲؛ ر.ک. توضیحات ۹:۱؛ مت ۴۴:۵، ۴۵). واژهٔ «این‌قدر» بر شدت یا عظمت محبت خدا تأکید دارد. پدر پسر بی‌همتا و محبوب خود را تقدیم نمود تا به جای انسانهای گناهکار جان دهد (ر.ک. توضیح ۲ قرن ۲۱:۵). **حیات جاودانی.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۵؛ ر.ک. ۳:۱۷؛ ۱ یو ۲۰:۵).

۱۸:۳ به او ایمان آرد. م.ت. «به اسم او ایمان آورد.» مفهوم این عبارت فراتر از این است

که ادعاهای انجیل را صرفاً به صورت عقلانی باور کنیم. این ایمان آوردن به معنای اعتماد و تعهد و سرسپردگی به مسیح در مقام خداوند و نجات‌دهنده است. ثمرهٔ این ایمان بهره‌مند شدن از ذاتی جدید است (آیهٔ ۷)، ذاتی که دل را عوض می‌کند و شخص را مطیع خداوند می‌گرداند (ر.ک. توضیحات ۲:۲۳، ۲۴).

۳) موعظهٔ یحیی تعمید دهنده (۳:۲۲-۳۶)

۳:۲۲-۳۶ این آخرین شهادت یحیی تعمید دهنده در رابطه با مسیح است که در این انجیل ثبت شده است. همچنان که خدمت یحیی کم‌رنگ می‌شد، خدمت عیسی در کانون توجه قرار می‌گرفت. اگرچه یحیی تعمید دهنده در اسراییل بسیار شهرت داشت و مردم عادی و حتی مطرودان جامعه پذیرای او بودند، سران قوم اسراییل شهادت او را در مورد عیسی نپذیرفتند (ر.ک. مت ۳:۵-۱۰؛ لو ۷:۲۹).

۳:۲۲ به زمین یهودیه. گفتگوی عیسی با نیقودیموس در اورشلیم که بخشی از منطقهٔ یهودیه بود صورت گرفت (۲:۲۳). منظور این است که عیسی به روستاهای آن منطقه رفت. **تعمید می‌داد.** عیسی شخصاً تعمید نمی‌داد، بلکه شاگردانش این خدمت را به‌جای می‌آوردند (ر.ک. ۴:۲).

۳:۲۳ عَیْنون، نزدیک سالیم. در مورد مکان دقیق این دو شهر اختلاف نظر وجود دارد. ممکن است این منطقه اشاره به سالیم در نزدیکی شِکیم باشد یا سالیمِ دیگر که در ده کیلومتری جنوب بیت‌شان قرار داشت. هر دو شهر جزو منطقهٔ سامره به حساب می‌آمدند. عَیْنون واژه‌ای عبری و به معنای «چشمه‌ساران» است. بنابراین، امکان دارد هر دو شهر در مکانی واقع بودند که آب فراوان در آنجا وجود داشت - «در آنجا، آب بسیار بود».

۳:۲۴ یحیی هنوز در زندان حبس نشده بود. این آیه گواه دیگری بر این واقعیت است که یوحنا جزییات بیشتری را توضیح می‌دهد تا به درک بهتری از عملکرد یحیی تعمید دهنده و عیسی کمک کند. به این شکل، او انجیلهای همدید [متی، مرقس، لوقا] را تکمیل می‌نماید (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»). در انجیل متی و مرقس، پس از رویداد وسوسهٔ مسیح، به زندانی شدن یحیی اشاره می‌شود. یوحنای رسول فاصلهٔ میان تعمید یافتن عیسی و وسوسه شدن او و زندانی شدن یحیی را با این آیه پُر می‌کند.

۳:۲۵ مباحثه شد. این مباحثه احتمالاً به خدمت یحیی و عیسی در تعمید افراد و مقولهٔ تطهیر یهودیان، که در آیهٔ ۲:۶ به آن اشاره شده است، مربوط بود. اما علت اصلی این بحث به آن دلیل بود که شاگردان یحیی تصور می‌کردند عیسی رقیب یحیی بود.

۳:۲۵-۳۶ این آیه‌ها را می‌توان به سه بخش تقسیم نمود. این سه بخش اهمیت آنچه در رابطه با خدمت یحیی و عیسی روی می‌داد را برجسته می‌سازند: (۱) خدمت یحیی تعمید دهنده پایان عهد قدیم بود (آیات ۲۵-۲۹)؛ (۲) خدمت یحیی پایان می‌یافت و خدمت عیسی آغاز می‌گشت (آیهٔ ۳۰)؛ (۳) خدمت عیسی آغازگر عهد جدید بود (آیات ۳۱-۳۶). یحیی حسادت نورزید، بلکه متواضعانه وفاداری و سرسپردگی خود را به برتر بودن شخصیت و خدمت عیسی ابراز نمود.

۳:۲۶ همه نزد او می‌آیند. این نکته که هم یحیی هم عیسی تقریباً در یک محدوده خدمت می‌کردند می‌توانست زمینه‌ساز تنش و اختلاف باشد. به دلیل تعمیدی که در آیهٔ ۲۲ به آن اشاره شد، احتمال دارد عیسی نزدیک اریحا و کنار رود اردن خدمت می‌کرده است، در حالی که یحیی به فاصلهٔ کوتاهی

در سمت شمال و در منطقهٔ عَیْنون تعمید می‌داده است. شاگردان یحیی به طور خاص از این آشفته بودند که می‌دیدند بسیاری از کسانی که قبلاً به نزد یحیی می‌آمدند، اکنون، دسته‌دسته به سوی عیسی می‌رفتند.

۲۷:۳ از آسمان بدو داده شود. این آیه بر اقتدار مطلق خدا در عطا نمودن فرصت برای خدمت روحانی تأکید می‌نماید (ر.ک. ۱ قرن ۷:۴؛ ۱۵:۱۰).

۲۹:۳ داماد ... دوست داماد. با اشاره به این مَثَل، یحیی درک خود را از نقش خویش بیان می‌کند. در روزگاران قدیم، «دوست داماد» در واقع نقش ساقدوشی را بر عهده داشت که در مراسم عروسی اهالی یهودیه به جزییات امور رسیدگی و نظارت می‌نمود (مراسم عروسی در جلیل کمی متفاوت بود). بزرگ‌ترین شادیِ دوست داماد این بود که مراسم عروسی بدون هیچ مشکلی برگزار شود. به احتمال بسیار، یحیی در اینجا به آیه‌هایی از عهدعتیق نیز اشاره داشت. آن آیه‌ها قوم وفادار اسراییل را عروس خداوند به تصویر کشیده‌اند (اش ۶۲:۴، ۵؛ ار ۲:۲؛ هو ۱۶:۲–۲۰).

۳۱:۳–۳۶ در این آیات، یحیی تعمید دهنده در بیان برتریِ مسیح بر خودش به پنج دلیل اشاره می‌کند: (۱) مسیح منشأ آسمانی داشت (آیهٔ ۳۱)؛ (۲) تجربهٔ مسیح در شناخت حقیقت تجربه‌ای بی‌مانند بود (آیهٔ ۳۲)؛ (۳) شهادت مسیح همواره با شهادت خدا هماهنگ بود (آیهٔ ۳۳)؛ (۴) مسیح روح‌القدس را به طریقی نامحدود تجربه کرده بود (آیهٔ ۳۴)؛ (۵) مسیح برتر بود، چون پدر در حاکمیت مطلقش به او چنین جایگاهی بخشیده بود (آیهٔ ۳۵).

۳۱:۳، ۳۲ بالای همه است. این دو آیه چندین مضمونِ موجود در کل این فصل را کنار یکدیگر قرار می‌دهند. یوحنا توضیح داده بود که چرا عیسی، آن کلمهٔ مجسم، برتر است: زیرا فقط او «از بالا» است (منشأ آسمانی دارد). از این‌رو، او «بالای همه است.» عبارت «بالای همه» یادآور آیهٔ ۳ است. طبق آن آیه، فقط با ایمان به آن یگانه کسی که «از بالا» است می‌توان تولد تازه «از بالا» را تجربه کرد. در نقطهٔ مقابل، همهٔ کسانی که از زمین هستند فانی و محدود می‌باشند. در آیهٔ ۳۰، یحیی تعمید دهنده باید کوچک می‌شد، چون او «از زمین» بود و به زمین تعلق داشت. اگرچه یحیی مردم را به توبه و تعمید می‌خواند، قادر نبود مانند عیسی، که هم خدا هم انسان بود، رأی و ارادهٔ آسمانی را مکشوف سازد.

۳۴:۳ روح را به میزان. خدا روح‌القدس را بدون هیچ حد و مرزی به پسر عطا نمود (۳۲:۱، ۳۳؛ اش ۲:۱۱؛ ۱:۴۲؛ ۱:۶۱).

۳۶:۳ این آیه نقطهٔ اوج فصل ۳ است. یحیی تعمید دهنده دو انتخاب پیشِ‌رو گذاشت: ایمان واقعی یا نااطاعتی ناشی از طُغیان و سرکشی. به این ترتیب، او خطر داوری هولناک را در خط مُقدم قرار داد. در حالی که یحیی از صحنه کنار می‌رفت، دیگران را به ایمان بر پسر دعوت می‌نمود و پیامد نهایی ایمان نیاوردن به او را آشکارا اعلام می‌کرد. آن پیامد «غضب خدا» بود.

هـ. معرفی در سامره (۱:۴–۴۲)

۱) شهادت به زن سامری (۱:۴–۲۶)

۱:۴–۲۶ ماجرای زن سامری بر این درونمایهٔ اساسی در انجیل یوحنا تأکید می‌کند که عیسی مسیح موعود و پسر خدا است. نکتهٔ اصلی این آیات بر گفتگوی آن زن استوار نیست. نکتهٔ اصلی بیان این حقیقت است که عیسی همان مسیح موعود است (آیهٔ ۲۶). با اینکه به توبهٔ آن زن

به روشنی اشاره می‌شود، یوحنای رسول بر این نکته تمرکز می‌نماید که مسیح موعود بودنِ عیسی در عهدعتیق پیشگویی شده بود (آیهٔ ۲۵). باید به این حقیقت توجه داشت که این فصل نشان می‌دهد عیسی به مردم محبت داشت و آنها را درک می‌نمود. محبت او به انسانها حد و مرزی نداشت. محبت و شفقّت او در اینجا شامل حال زنی شد که مطرودِ جامعه بود. در مقابلِ محبت محدودِ انسانها، مسیح محبت الهی را به نمایش گذاشت، محبتی که بدون هیچ‌گونه تبعیضی کل انسانها را در بر می‌گرفت (۱۶:۳).

۳:۴ یهودیه را گذارده. یحیی تعمید دهنده و عیسی به خاطر پیغام خاصِ خود در مورد توبه و ملکوت از سوی مقامات رسمی یهود به شدت تحت نظر بودند. به احتمال بسیار، قصد عیسی این بود که از بروز هر گونه تنشِ احتمالی از سوی شاگردان یحیی جلوگیری کند، چرا که آن شاگردان از محبوبیت روزافزونِ عیسی آزرده بودند. از آنجا که فریسیان نیز تأثیر روزافزونِ عیسی را زیر نظر داشتند، او تصمیم گرفت از یهودیه به سمت شمال حرکت کند تا از بروز هر نوع کشمکش جلوگیری نماید.

۴:۴ لازم بود که ... عبور کند. مسیرهای مختلفی از یهودیه به جلیل وجود داشت: یک مسیر از کنار دریا می‌گذشت؛ یک مسیر از پیریه عبور می‌کرد و مسیر دیگر دقیقاً از میان سامره رد می‌شد. به گفتهٔ یوسفوسِ تاریخ‌نویس، با وجود تنفر شدید میان یهودیان و سامریان، اهالی یهودیه به هنگام اعیاد بزرگ عادت داشتند از سامره عبور کنند، زیرا از سایر مسیرها کوتاه‌تر بود. فعل «لازم بود» احتمالاً به این واقعیت اشاره دارد که عیسی آن مسیر را جهت صرفه‌جویی در وقت و کوتاه نمودن مسافت انتخاب کرد (این انجیل تأکید دارد خداوند می‌دانست باید نقشهٔ پدرش را عملی سازد: ۴:۲؛ ۳۰:۷؛ ۲۰:۸؛ ۲۳:۱۲؛ ۱:۱۳؛ ۳۱:۱۴)، اما شاید یوحنای رسول قصد داشته ضرورتی روحانی و الهی را برجسته سازد، بدین معنا که بنا بر تقدیر الهی لازم بود عیسی با آن زن سامری ملاقات کند و مسیح موعود بودنِ خویش را بر او مکشوف نماید. **سامره.** پس از پادشاهیِ سلیمان، سرزمین اسراییل به لحاظ سیاسی به دو بخش تقسیم شد. در نتیجه، عُمریِ پادشاه پایتخت حکومت شمالی اسراییل را «سامره» نامید (۱ پاد ۲۴:۱۶). به تدریج، کل آن منطقه و حتی کل حکومت شمالی نیز سامره نامیده شد. در سال ۷۲۲ قبل از میلاد، آشوریان کل آن منطقه (و سامره که پایتخت بود) را تصرف کردند (۲ پاد ۱:۱۷–۶). آشوریان بخش اعظم جمعیت ده طایفهٔ ساکن در شمال اسراییل را به منطقه‌ای کوچ دادند (که امروز در شمال عراق است)، اما هنوز شماری از یهودیان در شمال سامره باقی بودند. آشوریان بسیاری از اقوام غیر یهود را به سامره آوردند. یهودیان با آن اقوام ازدواج کردند و نسلی به وجود آوردند که یهودیِ ناب نبودند. کم‌کم، میان سامریان و یهودیانی که از اسارت بازگشته بودند تنش به وجود آمد. سامریان از پرستش یهوه در معبد اورشلیم رویگردان شدند و معبدی را در کوه جَرِزیم واقع در سامره بنا نهادند (آیات ۲۰–۲۲). سامریان فقط پنج کتاب تورات را معتبر می‌دانستند. با توجه به این پیشینهٔ تاریخی، یهودیان از سامریان رویگردان بودند و آنها را بدعت‌گذار به حساب می‌آوردند. به دلیل سابقهٔ تنشهای قومی و فرهنگی میان این دو گروه، هر دو تا حد امکان از ارتباط با یکدیگر خودداری می‌کردند (آیهٔ ۹؛ عز ۱:۴–۲۴؛ نح ۱:۴–۶؛ لو ۲۵:۱۰–۳۷).

۵:۴ سوخار. این شهر احتمالاً همان روستای امروزی به نام «آسکار» در دامنهٔ کوه عیبال است

که مقابل کوه جَرِزیم قرار داشت. گفته می‌شود چاه یعقوب حدود دو کیلومتر با جنوب این روستا فاصله داشت.

۵:۴، ۶ این آیات به پیدایش ۲۲:۴۸ بازمی‌گردند. طبق آن آیه، یعقوب قطعه زمینی را که از «بنی‌حمور» خریده بود برای یوسف به میراث گذاشت (ر.ک. پید ۱۹:۳۳). زمانی که یهودیان از مصر بیرون آمدند، استخوانهای یوسف را در آن زمین که در شِکیم واقع بود به خاک سپردند. این قطعه زمین میراث نسل یوسف به حساب می‌آمد. یهودیان، سامریان، مسلمانان و مسیحیان همگی بر این باورند که مکان دقیقِ «چاه یعقوب» جایی است که امروزه زیرزمینِ یک کلیسای ناتمامِ فرقهٔ اُرتدوکس در آنجا بنا است. واژه‌ای که در اینجا برای «چاه» به کار رفته است به معنای چشمهٔ روان است. اما در متن یونانیِ آیات ۱۱، ۱۲ واژهٔ دیگری برای چاه به کار رفته که به معنای «مخزن آب» یا «چاهِ حفرشده» می‌باشد. این نشان می‌دهد آن چاه مخزنی حفاری‌شده بود و از چشمه‌ای زیرزمینی تغذیه می‌شد. آن چشمه امروز نیز جریان دارد.

۶:۴ عیسی از سفر خسته شد. از آنجا که «کلمه جسم گردید» (۱۴:۱)، در جسم انسانی‌اش از محدودیتهای فیزیکی برخوردار بود (عبر ۱۰:۲–۱۴). **ساعتِ ششم.** اگر یوحنا در محاسبهٔ زمان از روش رومیان استفاده کرده باشد، روز از دوازده نیمه‌شب آغاز می‌شد. پس ساعتِ ششم شش بعد از ظهر بوده است.

۷:۴ زنی سامری به جهت آب کشیدن آمد. برای آنکه زنان از گرمای خورشید در امان باشند، معمولاً، در ساعات اولیه یا ساعات پایانی روز به صورت دسته‌جمعی بر سر چاه می‌آمدند. وقتی این زن سامری ساعت شش بعد از ظهر (ر.ک. توضیح آیهٔ ۶) به تنهایی بر سر چاه آمد، به این معنا بود که به خاطر بدنامی‌اش که زبان‌زد عام و خاص بود (آیات ۱۶–۱۹) از سایر زنان جدا شده بود. **جرعه‌ای آب به من بنوشان.** صحبت با یک زن در مکان عمومی برای یک مرد یهودی به معنای زیر پا گذاشتن رسم خشک و جدی حاکم بر جامعه بود، چه رسد به آنکه از آن زن، که سامری هم بود، آب طلب می‌کرد. این یعنی بی‌اعتنایی به دشمنیِ دیرینه‌ای که میان یهودیان و سامریان وجود داشت. از این گذشته، یک معلم و رهبر مذهبی با زنی که شهرت خوبی نداشت گفتگو نمی‌کرد (آیهٔ ۱۸).

۸:۴ به جهت خریدن خوراک. این آیه نشان می‌دهد عیسی و شاگردانش حاضر بودند از سامریان خوراک بگیرند. آنها از قوانین ساخته و پرداختهٔ یهودیان سختگیر و افراطی پیروی نمی‌کردند، زیرا آن یهودیانِ متعصب حاضر نبودند غذایی را بخورند که سامریان مطرود در تهیهٔ آن نقش داشتند.

۱۰:۴ آب زنده. پیشینهٔ این اصطلاح به عهدعتیق بازمی‌گردد. این تشبیه از اهمیت و معنای مهمی برخوردار بود. در کتاب ارمیا ۱۳:۲، یهوه یهودیان نامطیع را نکوهش می‌کند که او را که «چشمهٔ آب حیات» است ترک کرده‌اند. انبیای عهدعتیق چشم‌انتظار زمانی بودند که «آبهای زنده از اورشلیم جاری خواهد شد» (حز ۹:۴۷؛ زک ۸:۱۴). عهدعتیق به زبان تمثیل از شناخت خدا و فیض او که بخشندهٔ حیات پاک و روحانی است و از قدرت تبدیل‌گر روح‌القدس سخن می‌گوید (ر.ک. اش ۱:۱۶–۱۸؛ ۳:۱۲؛ ۳:۴۴؛ حز ۲۵:۳۶–۲۷). یوحنا این مضامین را به عیسی مسیح، که آب زنده است، نسبت می‌دهد، آبی که نماد آن حیات جاودانی است که از طریق روح‌القدس عطا می‌شود (ر.ک. آیهٔ ۱۴؛ ۳۵:۶؛ ۳۷:۷–۳۹). عیسی به نیاز طبیعی آن زن به آبی اشاره نمود که در آن

منطقهٔ خشک و بی‌بار برای ادامهٔ حیات ضروری بود. به این شکل، عیسی او را از نیاز واقعی‌اش به تحول روحانی آگاه ساخت.

۱۵:۴ آن زن نیز مانند نیقودیموس (۴:۳) درک نکرده بود که عیسی در مورد نیازهای روحانی او سخن می‌گفت. آن زن در ذهن خود مشتاق آبی بود که بتواند او را از آمدن بر سر چاه یعقوب بی‌نیاز سازد.

۱۶:۴ شوهر خود را بخوان. چون زن سامری نتوانسته بود به ماهیت آب زنده‌ای که عیسی از آن سخن می‌گفت پی برد (آیهٔ ۱۵)، عیسی به ناگه مسیر گفتگو را تغییر داد تا آشکارا بر نیاز روحانی او به توبه و پاک شدن از گناه تمرکز نماید. آگاهی کاملِ عیسی از تباهی اخلاقی و زندگی منحرف آن زن نه فقط نمودار قدرت و توانایی فوق طبیعی عیسی بود، بلکه شرایط روحانی آن زن را نیز در مرکز توجه قرار می‌داد.

۱۸:۴ شوهر تو نیست. آن زن با مردی رابطهٔ جنسی داشت که عیسی فرمود شوهرش نبود. خداوندمان با این گفتهٔ صریح و روشن بر این تصور خط بطلان کشید که زندگی مشترک یک زن و مرد زیر یک سقف صرفاً به معنی پیوند ازدواج است. از دیدگاه کتاب‌مقدس، پیوند ازدواج همواره در چارچوب عهد و پیمانِ مشخص در حضور جمع و به شکل عقدی رسمی و قانونی تعریف می‌شود.

۱۹:۴ تو نبی هستی. آگاهی عیسی از زندگی آن زن مشخص می‌نمود که داناییِ عیسی از عالم بالا بود.

۲۰:۴ در این کوه. هم یهودیان هم سامریان بر این واقف بودند که خدا به نیاکان ایشان حکم نموده بود که برای پرستش او به مکانی خاص بروند (تث ۵:۱۲). یهودیان، که کل نوشته‌های عهدعتیق را الهام الهی می‌دانستند، اورشلیم را آن مکان برگزیده برای پرستش خدا به حساب می‌آوردند (۲ سمو ۵:۷–۱۳؛ ۲ توا ۶:۶). سامریان، که فقط پنج کتاب تورات را معتبر می‌شمردند، تأکید داشتند شِکیم نخستین مکانی بود که ابراهیم در آنجا برای خدا مذبحی بنا نمود (پید ۶:۱۲، ۷). شِکیم که در دامنهٔ کوه جَرِزیم قرار داشت همان محلی بود که قوم اسراییل، پیش از ورود به سرزمین موعود، برکاتی را که خدا وعده داده بود با صدای بلند در آنجا اعلام نمودند (تث ۲۹:۱۱، ۳۰). در نتیجه، سامریان معبدِ خود را بر کوه جَرِزیم بنا کرده بودند.

۲۱:۴ نه در این کوه و نه در اورشلیم. دلیلی وجود نداشت در مورد مکان پرستش بحث و گفتگو شود، زیرا هر دو مکان به زودی از صحنه خارج می‌شدند و از آن پس در زندگی کسانی که خدا را به معنای واقعی می‌پرستیدند نقشی نمی‌داشتند. حتی اورشلیم و معبدش نیز از بین می‌رفتند (سال ۷۰ م).

۲۲:۴ نمی‌دانید. سامریان خدا را نمی‌شناختند. آنها مکاشفهٔ کامل خدا را در اختیار نداشتند و از این جهت نمی‌توانستند او را در راستی و حقیقت عبادت کنند. یهودیان مکاشفهٔ کامل خدا در عهدعتیق را در اختیار داشتند، بنابراین، خدایی را که عبادت می‌کردند می‌شناختند. حقیقتِ رستگاریِ ابدی در ابتدا به آنها عطا شد (ر.ک. توضیح لو ۹:۱۹) و از طریق ایشان به تمام جهان اعلام گشت (ر.ک. روم ۲:۳؛ ۴:۹، ۵).

۲۳:۴ ساعتی. اشاره به مرگ، رستاخیز و صعود عیسی به حضور خدا و تکمیل شدن کار نجات‌بخش انسانها بود. **پرستندگانِ حقیقی.** منظور عیسی این بود که پرستندگان حقیقی در پرتوِ آمدن او در مقام مسیح موعود و نجات‌دهنده مشخص

خواهند شد. رفتن به زیارتگاه یا مکانی خاص از کسی پرستندهٔ حقیقی نمی‌سازد. پرستندهٔ حقیقی کسی است که پدر را از طریق پسر می‌پرستد. با آمدن مسیح، پرستندگان حقیقی و دروغین دیگر بر مبنای پرستشگاهشان مشخص نمی‌گردند. پرستندگان حقیقی کسانی هستند که هر کجا باشند، به واسطهٔ پسر، خدا را از صمیم قلب می‌پرستند (ر.ک. فیل ۳:۳).

۲۴:۴ خدا روح است. این آیه به حقیقت بنیادین دربارهٔ جوهر و ذات خدا که روح است اشاره دارد. این عبارت بدین معنا است که خدا وجود نادیدنی است (کول ۱۵:۱؛ ۱ تیمو ۱۷:۱؛ عبر ۲۷:۱۱) در نقطهٔ مقابلِ طبیعت مادی و جسمانی انسان (۱۸:۱؛ ۶:۳). در ساختار این جمله، تأکید بر «روح» است و در اصل جمله‌ای تأکیدی می‌باشد. اگر خدا خود را مکشوف نسازد، انسان هرگز نمی‌تواند خدای نادیدنی را درک کند؛ حال آنکه، خدا خودش را در کتاب‌مقدس و با جسم پوشیدن مکشوف نموده است. **به روح و راستی.** واژهٔ روح در اینجا به معنای روح‌القدس نیست، بلکه به روح انسان اشاره دارد. منظور عیسی این است که انسان نباید صرفاً با آیین و تشریفات مذهبی و بنا بر آداب و رسوم ظاهری و رفتن به مکانهای خاصی خدا را عبادت کند. عبادت انسان باید در درون – «به روح» و با نگرش صحیح قلبی صورت گیرد. «راستی» نیز به این معنا است که پرستش خدا باید در راستای کلام مکشوف او و تمرکز و تأمل بر آن «کلمهٔ مجسم» که پدر را مکشوف نمود صورت گیرد (۶:۱۴).

۲۵:۴ مسیح. سامریان نیز چشم به راه مسیح موعود بودند.

۲۶:۴ من که با تو سخن می‌گویم همانم. عیسی به صراحت اعلام نمود مسیح موعود است، هرچند معمولاً در حضور یهودیانی که مسیح موعود را فقط از دیدگاه تنگ‌نظرانهٔ سیاسی و نظامی می‌نگریستند این حقیقت را اعلام نمی‌کرد (ر.ک. ۲۴:۱۰؛ مر ۴۱:۹). واژه‌ای که در زبان یونانی «همانم» ترجمه شده است یادآور عبارت «من هستم» در آیهٔ ۵۸:۸ است (ر.ک. توضیح آن آیه). نکتهٔ اصلیِ ماجرای زن سامری تمرکز بر همین ادعا است.

۲۷:۴–۴۲ این آیات با اثبات ادعای عیسی تصدیق می‌کنند که او همان مسیح موعود است. یوحنا با اشاره به پنج نکتهٔ ظریف به دقت و قاطعیت گواهی می‌دهد عیسی به راستی مسیح موعود و پسر خدا است. به این شکل، او هدف اصلی خود در آیهٔ ۳۱:۲۰ را نیز استحکام می‌بخشد: (۱) تسلط مطلق عیسی بر همه‌چیز (آیهٔ ۲۷)؛ (۲) تأثیر عیسی بر آن زن (آیات ۲۸–۳۰)؛ (۳) رابطهٔ صمیمانهٔ عیسی با پدر (آیات ۳۱–۳۴)؛ (۴) آگاهی عیسی از باطن انسانها (آیات ۳۵–۳۸)؛ (۵) تأثیر عیسی بر اهالی سامره (آیات ۳۹–۴۲).

۲) شهادت به شاگردان (۲۷:۴–۳۸)

۲۷:۴ در همان وقت. اگر شاگردان اندکی زودتر می‌رسیدند، حضورشان مانع از گفتگوی عیسی و زن سامری می‌شد. اگر هم اندکی دیرتر آمده بودند، زن سامری رفته بود و آنها نمی‌توانستند متوجه شوند که عیسی مسیحِ موعود بودنِ خود را اعلام نمود. این دقیقاً نشان می‌دهد عیسی بر موقعیتهایی که پیش می‌آمد تسلط و حاکمیت الهی داشت.

۲۸:۴–۳۱ مردم. عیسی چنان تأثیری بر آن زن گذاشته بود که او بی‌تاب بود در مورد عیسی با همشهریان خود سخن گوید. این در حالی است که آن زن پیش از این به خاطر بدنامیِ خویش از اهالی شهر کناره می‌گرفت. شهادت این زن و صداقت

گفتار او در رابطه با زندگی گذشته‌اش مردم را به قدری تحت تأثیر قرار داد که آمدند تا خودشان با عیسی ملاقات کنند.

۳۲:۴، ۳۳ من غذایی دارم. همان‌طور که زن سامری مفهوم سخنان عیسی در مورد آب را درک نکرده بود (آیهٔ ۱۵)، شاگردان عیسی نیز صرفاً غذای جسم در نظرشان بود. یوحنا به منظور پیشبرد مطالب انجیل خود، معمولاً، به این سوءتعبیرها اشاره می‌کند (۲:۲۰؛ ۳:۳).

۳۴:۴ خوراک من آن است که خواهش فرستندهٔ خود را به عمل آورم. به احتمال بسیار، این کلام عیسی بازتابی از تثنیه ۳:۸ بود. موسی در آن آیه می‌گوید: «انسان نه به نان تنها زیست می‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان یهوه صادر شود انسان زنده می‌شود» (ر.ک. مت ۴:۴؛ لو ۴:۴). زمانی که عیسی با زن سامری گفتگو می‌کرد، ارادهٔ پدر را به‌جا می‌آورد و این برایش خوراکی بهتر و سیراب‌کننده‌تر از هر غذای جسم بود (۵:۲۳، ۲۴؛ ۸:۲۹؛ ۴:۱۷). کل زندگی عیسی در اطاعت از ارادهٔ خدا و وابسته بودن به ارادهٔ او خلاصه می‌گشت (افس ۵:۱۷). اهمیتی که انجام ارادهٔ خدا برای او داشت به خوبی در آیات ۶:۳۸-۴۰ تشریح شده است (ر.ک. توضیح ۶:۴۰).

۳۵:۴ چهار ماه دیگر، موسم [فصل] درو است. احتمالاً، این ماجرا در آذر یا دی ماه روی داده بود، یعنی هنوز چهار ماه تا برداشت بهاره فرصت بود. در آبان ماه بذرها را می‌کاشتند و تا آذر یا دی جوانه‌ها به رنگ سبز روشن سَر از خاک بیرون می‌آوردند. عیسی و شاگردان در کنار مزرعه‌هایی ایستاده بودند که مملو از محصولِ در حال رشد و در انتظار درو شدن بودند. عیسی برداشت آن محصولات را به نشانه‌ای از ضرورت برای بشارت به گمشدگان مثال زد که همانا نمادی از برداشت محصول روحانی بودند. عیسی به زن سامری و اهالی سوخار که در آن لحظه به سوی ایشان می‌آمدند (آیهٔ ۳۰) اشاره می‌کرد: «چشمان خود را بالا افکنید.» آنها مانند محصولی به بار نشسته بودند که می‌بایست بی‌درنگ درو می‌شدند (به آنها بشارت داده می‌شد). **الان، به جهت درو سفید شده است.** شاید لباسهای سفید آن افراد از فاصلهٔ دور شبیه به خوشه‌های سفیدرنگِ گندم بود که نشان می‌داد خوشه‌ها آمادهٔ درو بودند. عیسی از دل همه باخبر بود (۲:۲۴). بنابراین، می‌توانست اعلام کند آن مردم آمادهٔ توبه بودند (ر.ک. آیات ۳۹-۴۱).

۳۶:۴-۳۸ وقتی خداوند شاگردان را به اعلام پیغام انجیل فرا خواند، به آنان وعده داد پاداش و ثمری که شادی ابدی به همراه می‌داشت (آیهٔ ۳۶) و سهیم بودن در امتیازات و افتخارات مشترک (آیات ۳۷، ۳۸) در انتظار ایشان می‌بود.

۳) شهادت به اهالی سامره (۳۹:۴-۴۲)

۴۲:۴ نجات‌دهندهٔ عالم. این عنوان در رسالهٔ اول یوحنا ۱۴:۴ نیز به کار رفته است. این آیه نقطهٔ اوج ماجرای زن سامری است. در انجیل یوحنا، اهالی سامره به شاهدانی تبدیل شدند که به هویت عیسی شهادت دادند و اعلام نمودند او مسیح موعود و پسر خدا است. این بخش نخستین نمونه از بشارت دادن به فرهنگهای دیگر است (اع ۸:۱).

و. معرفی در جلیل (۴۳:۴-۵۴)

۱) پذیرفته شدن از سوی اهالی جلیل (۴۳:۴-۴۵)

۴۳:۴-۵۴ ماجرای شفا یافتن پسر یک مقام عالی‌رتبه به دست عیسی دومین معجزه از مجموع

هشت معجزه‌ای است که یوحنا به آنها اشاره می‌کند تا هویت واقعی عیسی را نشان دهد و از این طریق مخاطبانش را به سوی ایمان هدایت نماید (آیهٔ ۵۴). در این رویداد، عیسی آن مقام را به سبب بی‌ایمانی‌اش نکوهش نمود، زیرا او خواستار معجزه بود تا بتواند به مسیح اعتماد کند (آیهٔ ۴۸). عده‌ای بر این باورند که این همان رویداد شفا یافتن خادم فرماندهٔ رومی است (مت ۵:۸–۱۳؛ لو ۲:۷–۱۰)، اما دلایل کافی وجود دارند که ثابت کنند این رویدادی متفاوت با آن ماجرایی است که در انجیلهای همدید [متی، مرقس، لوقا] ثبت شده است: (۱) هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد پسر این مقام عالی‌رتبه یک غیر یهودی بود؛ (۲) پسری که شفا یافت غلام آن مقام عالی‌رتبه نبود؛ (۳) عیسی نسبت به ایمان این مقام رسمی نظر مثبتی نداشت (آیهٔ ۴۸)، اما در مورد آن فرماندهٔ رومی چنین نبود (مت ۱۰:۸). این رویداد را می‌توان به سه بخش تقسیم نمود: (۱) عیسی نظاره‌گر بی‌ایمانی است (آیات ۴۳–۴۵)؛ (۲) عیسی بی‌ایمانی را نکوهش می‌کند (آیات ۴۶–۴۹)؛ (۳) عیسی بر بی‌ایمانی چیره می‌شود (آیات ۵۰–۵۴).

۴۳:۴ به سوی جلیل روانه شد. عیسی پس از دو روز توقف در سامره به سمت جلیل حرکت کرد تا مسیری را که از آیهٔ ۳ شروع شده بود ادامه دهد.

۴۴:۴ هیچ نبی را در وطن خود حرمت نیست. این ضرب‌المثل (مت ۵۷:۱۳؛ مر ۴:۶) ایمان اهالی سامره (آیهٔ ۳۹) و بی‌ایمانی قوم عیسی در جلیل (و یهودیه) را مقابل هم قرار می‌دهد، چرا که ایمان آنها بر مشاهدهٔ معجزات عیسی متکی بود (آیهٔ ۴۸). اهالی سامره بی‌چون و چرا و بدون هیچ مخالفتی عیسی را پذیرفتند. اما دل قوم او پذیرایش نبود، آنها با بی‌میلی و سخت‌دلی با عیسی روبه‌رو شدند.

۴۵:۴ جلیلیان او را پذیرفتند. با توجه به آیات ۴۴ و ۴۸، دور از ذهن نیست که یوحنا این آیه را با زبان کنایه به کار برده باشد. چه بسا پذیرش آنها بیش از یک کنجکاوی نبود. آنها مشتاق معجزات بودند نه ایمان آوردن به عیسی در مقام مسیح موعود، چنان که در مراسم عیدی که گذشت نیز چنین بود (ر.ک. توضیحات ۲۳:۲–۲۵).

۲) دومین معجزه: شفای پسر مقامی عالی‌رتبه (۴۶:۴-۵۴)

۴۶:۴ قانای جلیل. با توجه به معجزه‌ای که عیسی چندی قبل در جشن عروسیِ قانا انجام داده بود، در آیهٔ ۴۵، برعکس آن چیزی که انتظار می‌رفت اتفاق افتاد. به جای آنکه آن مردم ایمان آورند، معجزات بیشتری طلب کردند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴۸). اساس استقبال آنها کاملاً کورکورانه بود. **یکی از سرهنگان.** این واژه در زبان یونانی به معنای «مقام سلطنتی» است. به احتمال بسیار، این عنوان در مورد کسی به کار می‌رفت که به طور رسمی در دربار هیرودیس آنتیپاس پادشاه خدمت می‌کرد. هیرودیس آنتیپاس از ۴ سال قبل از میلاد تا سال ۳۹ میلادی حاکم جلیل بود. **در کفرناحوم مریض بود.** کفرناحوم حدود بیست و پنج کیلومتری شمال شرق قانا قرار داشت.

۴۷:۴ خواهش کرد. ساختار این جمله نشان می‌دهد آن مرد بی‌وقفه از عیسی تمنا می‌کرد تا پسرش را شفا دهد. او از روی درماندگی به عیسی روی آورد، اما به هویت عیسی پی نبرده بود. با توجه به آیهٔ ۴۶، به نظر می‌رسد انگیزه‌ای که آن مقام رسمی را به نزد عیسی آورد شهرت معجزاتش بود نه مسیحِ موعود بودنش.

۴۸:۴ اگرَ آیات و معجزات نبینید. «نبینید» در این آیه حالت جمع است. روی سخن عیسی در

اینجا با کل اهالی جلیل بود (ر.ک. توضیح آیات ۴۵، ۴۶). واکنش اهالی جلیل از اساس و بنیان اشتباه بود، چون مسیح را نادیده گرفتند و فقط در پی معجزات او بودند. چنین طرز برخوردی نشانهٔ عمق بی‌ایمانی است.

۵۰:۴ پسرت زنده است. عیسی با شفا دادن پسر آن مقام عالی‌رتبه به بی‌ایمانی اهل جلیل و درخواستهای آنها پاسخ داد. این نه فقط دلسوزی و همدردی او بلکه فیض و سخاوتمندیِ شگفت‌آورش را نسبت به کسانی نشان می‌داد که در بی‌ایمانی‌شان خواهان معجزه بودند.

۵۲:۴ ساعتِ هفتم. یعنی حدود هفت بعد از ظهر (ر.ک. توضیح آیهٔ ۶).

۵۳:۴ در همان ساعت. پسر آن مقام عالی‌رتبه دقیقاً همان زمانی شفا یافت که پدرش در حال گفتگو با عیسی بود. این موضوع باعث تقویت ایمان آن شخص شد، در نتیجه، «تمام اهل خانهٔ او» ایمان آوردند.

۳. ضدیت با پسر خدا (۱:۵-۵۰:۱۲)

الف. ضدیت در طی یکی از اعیاد در اورشلیم (۱:۵-۴۷)

۱) سومین معجزه: شفای مفلوج (۱:۵-۹)

۱:۵-۵۲:۷ در این آیات، تمرکز از شک و تردید در مورد مسیح بودنِ عیسی (۲۶:۳؛ ۱:۴-۳) به مقولهٔ مخالفت صریح و روی گرداندنِ آشکار از او تغییر می‌یابد (۵۲:۷). ضدیت با عیسی از بحث و جدال دربارهٔ شفایی آغاز شد که عیسی در روز سبّت به انجام رساند (آیات ۱-۱۸). در فصل ۶ که بسیاری از شاگردان عیسی او را ترک کردند (۶۶:۶)، این ضدیتها شدت یافتند و سرانجام در فصل ۷، با تلاش ناموفق مقامات مذهبی برای دستگیری او، این ضدیتها رنگ و بوی جدی به خود گرفتند (۲۰:۷-۵۲). به این ترتیب، موضوع اصلی این آیات بر این امر متمرکزند که یهودیان عیسی را در مقام مسیح موعود نپذیرفتند و او را از خود راندند.

۱:۵-۱۸ اگرچه ضدیت با عیسی همچون آتش زیر خاکستر بود (۱۳:۲-۲۰)، معجزه‌ای که در کنار حوض بیت‌حِسدا انجام داد سرآغاز دشمنی آشکار با او در اورشلیم و جنوب فلسطین بود. این آیات را می‌توان به سه بخش تقسیم نمود: (۱) انجام معجزه (آیات ۱-۹)؛ (۲) در جستجوی آن سَرور (آیات ۱۰-۱۶)؛ (۳) نقشه کشیدن برای کشتن عیسی (آیات ۱۶-۱۸).

۱:۵ یهود را عیدی بود. یوحنا در شرح رویدادها بارها به اعیاد مختلف یهود اشاره می‌کند (۱۳:۲: عید پِسح؛ ۴:۶: عید پِسح؛ ۲:۷: عید خیمه‌ها؛ ۲۲:۱۰: عید تجدید یا عید هانوکاه؛ ۵۵:۱۱: عید پِسح). اما این آیه تنها موردی است که یوحنا به عید مشخصی اشاره نکرده است.

۲:۵ باب‌الضّان [دروازهٔ گوسفند]. به احتمال بسیار، اشاره به دروازه‌ای است که در نحمیا ۱:۳، ۳۲؛ ۳۹:۱۲ از آن نام برده شده است. این دروازه‌ای کوچک در شمالِ حصار شهر و غرب حاشیهٔ شمال شرقی بود. **حوضی است.** برخی معتقدند یوحنا انجیل خود را پیش از ویرانی اورشلیم (سال ۷۰ م) مکتوب نمود، زیرا به کار بردن فعل «است» در این جمله نشان می‌دهد زمانی که یوحنا دست به قلم برد، آن حوض هنوز پابرجا بود. حال آنکه، یوحنا اغلب در اشاره به رویدادهای گذشته فعل زمان حاضر را به کار برده است. از این جهت،

بشارت به سایر فرهنگها

در آیات مربوط به زن سامری و ایمان آوردن اهالی آن روستا به مسیح، در آیۀ ۳۵:۴، عیسی از برداشت محصول و نیاز به کارگرانِ بیشتر سخن می‌گوید. عیسی به این واقعیت اشاره می‌کند که در مزرعۀ پیش‌رویشان محصول فراوان روییده که بایدَ برداشت شوند. با این مثال، او ضرورت بشارت به گمشدگان را به تصویر می‌کَشد. آن محصول نمادی از گمشدگان است. احتمالاً، آن ماجرا در آذر یا دی ماه روی داده بود. در آن مقطع، هنوز چهار ماه تا برداشت بهاره فرصت بود (روزهای آخر فروردین). در آبان ماه، دانه‌ها کاشته می‌شدند و تا ماه آذر یا دی جوانه‌ها به رنگ سبز روشن سَر از خاک بیرون می‌آوردند. عیسی به زن سامری و اهالی سوخار که در آن لحظه به آنها نزدیک می‌شدند (آیۀ ۳۰) اشاره کرد: «چشمان خود را بالا افکنید.» او ایشان را به محصول به بار نشسته‌ای تشبیه نمود که می‌بایست بی‌درنگ درو می‌شدند (باید به آنها بشارت داده می‌شد). «الان به جهت درو سفید شده است.» لباسهای سفید آن افراد از فاصلۀ دور شبیه به خوشه‌های سفیدرنگِ گندم بود که نشان می‌داد خوشه‌ها آمادۀ درو بودند. عیسی از دل همه باخبر بود (۲۴:۲)، بنابراین، می‌توانست اعلاَم کند آن مردم آمادۀ توبه بودند (آیات ۳۹-۴۱).
این قسمت نخستین نمونۀ بشارت به سایر فرهنگها است (اع ۸:۱). خداوند در آیات ۳۶-۳۸ شاگردانش را چه در آن زمان چه در حال حاضر فرا می‌خواند تا بشارت دهند. او به ایشان هم برخورداری از پاداش را وعده می‌دهد «اجرت» هم ثمری که شادی جاودانی به ارمغان می‌آورد (آیۀ ۳۶). علاوه بر اینکه، ایشان از برکات و افتخارات این بشارت گروهی نیز بهره‌مند خواهند شد (آیات ۳۷، ۳۸).
وقتی عیسی با زن سامری سخن می‌گفت، ارادۀ پدر را به‌جا می‌آورد. به‌جای آوردن ارادۀ پدر بیش از هر خوراک جسمانی که می‌توانست به او پیشنهاد شود عیسی را راضی و سیراب می‌نمود (آیۀ ۳۴). کل زندگی عیسی در اطاعت از ارادۀ خدا و تکیه به آن خلاصه می‌شد (افس ۱۷:۵). بدون شک، این مهم در مورد هر یک از پیروان مسیح نیز صادق است.

این استدلال ثابت نمی‌شود (در خصوص تاریخ نگارش این انجیل: ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»). **بیت‌حِسدا.** این واژۀ عبری (یا آرامیک) به این معنا است: «خانۀ فوران».

۳:۵ خوابیده. در آن زمان، رسم بر این بود که بیماران و دردمندان به کنار این حوض می‌آمدند. احتمالاً، جریانهای متناوب آب باعث ایجاد امواج در سطح آب می‌شد (آیۀ ۷). برخی از شواهد قدیمی حاکی از آن است که آب این حوض به خاطر وجود مواد معدنی به رنگ قرمز بود و از این جهت گمان می‌رفت خواص درمانی داشته باشد.

۵:۵ سی و هشت سال. یوحنا با اشاره به تعداد سالها قصد دارد بر وخامت بیماری و ناتوانی آن شخص تأکید نماید. از آنجا که نزدیک به چهار دهه بسیاری شاهد بیماری آن مرد بودند، زمانی که عیسی او را شفا داد، بر همگان آشکار بود که آن مرد شفای کامل یافته است (ر.ک. آیۀ ۹).

۶:۵ دانست. این واژه گویای آگاهی مطلق عیسی از شرایط آن مرد است (۴۷:۱، ۴۸؛ ۱۷:۴). عیسی از میان انبوه بیماران حاضر در آنجا بر او دست گذاشت. این عیسی بود که در حاکمیت خود پیشقدم شد. برای این گزینش دلیلی بیان نشده است.

۸:۵ برخیز ... برداشته، روانه شو. به همان‌گونه که عیسی در ابتدای آفرینش گفت و جهان خلق شد (پید ۳:۱)، همان کلامش باز هم قدرت داشت شفا بخشد (ر.ک. ۳:۱؛ ۵۸:۸؛ پید ۱:۱؛ کول ۱۶:۱؛ عبر ۲:۱). **بستر.** «بستر» یا «زیرانداز» معمولاً از جنس حصیر و آن‌قدر سبک بود که همراه بیمار بتواند آن را به راحتی حمل کند (ر.ک. مر ۳:۲).

۹:۵ بستر خود را برداشته، روانه گردید. این عبارت بر شفای کامل آن مرد تأکید دارد (ر.ک. آیهٔ ۵).

۲) طرد شدن از سوی یهودیان (۵: ۱۰-۴۷)

۱۰:۵، ۱۱ عهدعتیق کار کردن در روز سبّت را منع کرده بود، اما به طور خاص مشخص نکرده بود چه نوع کاری مجاز نبود (خُرو ۸:۲۰–۱۱). به نظر می‌رسد فرض بر این باشد که کتاب‌مقدس به شغل و پیشهٔ روزمره اشاره داشت. اما معلمان مذهبی یهود پا را از عهدعتیق فراتر گذاشته، قوانینی شفاهی را وضع نموده بودند و طبق آن قوانین سی و نه فعالیت را ممنوع اعلام کرده بودند (میشناه سبّت ۲:۷؛ ۵:۱۰). یکی از این ممنوعیتها حمل هر وسیله از یک نقطه به نقطهٔ دیگر بود. پس آن مرد در واقع حکم عهدعتیق را زیر پا نگذاشته بود، بلکه از احکام شفاهی مجتهدان یهود سرپیچی کرده بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۶).

۱۰:۵ روا نیست. این عبارت نشان می‌دهد آیین یهود در زمانهٔ عیسی به یک زهد و پارسایی ریاکارانه تبدیل شده بود. این ریاکاری خداوند عیسی را به خشم می‌آورد (ر.ک. مت ۲۲، ۲۳). در این رویداد، او یهودیان را با شریعت‌گرایی افراطی‌شان روبه‌رو نمود و به آنها نشان داد تا چه اندازه ضروری بود کل قوم توبه کنند.

۱۴:۵ دیگر خطا مکن تا برای تو بدتر نگردد. مفهوم اصلی حکم عیسی در اینجا مشخص می‌کند که گناه عواقبی حتمی و بی‌چون و چرا به دنبال دارد (ر.ک. غلا ۷:۶، ۸). اگرچه کتاب‌مقدس به طور مشخص نشان می‌دهد که حتماً تمام بیماریها نتیجهٔ گناه نیستند (ر.ک. ۱:۹–۳؛ لو ۱:۱۳–۵)، در برخی مواقع، بیماری می‌تواند نتیجهٔ مستقیم فساد اخلاقی باشد (ر.ک. ۱ قرن ۲۹:۱۱، ۳۰؛ یع ۱۵:۵). شاید عیسی به طور خاص آن مرد را نشان کرد تا بر این نکته تأکید نماید.

۱۶:۵ تعدّی [آزار] می‌کردند. زمان این فعل حاکی از آن است که یهودیان پیوسته به عیسی جفا می‌رساندند (یک لحظه از اقدام خصمانه دست نمی‌کشیدند). این تنها موردی نبود که آنها به خاطر شفا در روز سبّت با او مخالفت کرده بودند (ر.ک. مر ۱:۳–۶). **در روز سبّت.** عیسی شریعت خدا را زیر پا نگذاشته بود، چرا که نیکویی کردن در روز سبّت منع نشده بود (مر ۲۷:۲)، بلکه او به احکام شفاهی یهودیان، یعنی تقلید از مجتهدان، بی‌اعتنا بود (ر.ک. مت ۱:۱۵–۹). به احتمال بسیار، عیسی این معجزه را به عمد در روز سبّت انجام داد تا آن یهودیان را با ریاکاری مذهبی روبه‌رو کند، همان ریاکاری که چشمانشان را به پرستش واقعی خدا بسته بود (در خصوص دلیل اصلی که عیسی آن یهودیان را با ریاکاری‌شان روبه‌رو نمود: ر.ک. آیات ۱۷–۴۷؛ ر.ک. توضیح آیات ۱۰، ۱۱).

۱۷:۵–۴۷ این آیات علت اساسی برخورد عیسی با ریاکاری مذهبی یهودیان را مشخص می‌کند. این رویارویی فرصتی بود تا عیسی هویت خود را اعلام نماید. در این آیات، مسیح از زبان خودش به الوهیتش اشاره می‌کند. این آیات یکی از برجسته‌ترین آیه‌ها در خصوص مقولهٔ شناخت مسیح در کتاب‌مقدس می‌باشند. عیسی در اینجا با پنج ادعا اعلام می‌کند با خدا برابر است: (۱) او در ذاتش با خدا برابر است (آیات ۱۷، ۱۸)؛ (۲) او در آنچه به‌جا می‌آورد با خدا برابر است (آیات ۱۹، ۲۰)؛ (۳) او در قدرت و حاکمیتش با خدا برابر است (آیهٔ ۲۱)؛ (۴) او در امر داوری با خدا برابر است (آیهٔ ۲۲)؛ (۱) او در حرمت نهاده شدن با خدا برابر است (آیهٔ ۲۳).

۱۷:۵ چه سبّت را زیر پا گذاشته بود چه آن

را نگاه داشته بود، منظور عیسی این بود که خدا پیوسته مشغول به کار بود و از آنجا که عیسی نیز پیوسته مشغول به کار بود، پس او خدا بود. علاوه بر این، خدا به روزی برای استراحت احتیاج ندارد، چرا که او هرگز خسته نمی‌شود (اش ۲۸:۴۰). برای آنکه دفاع عیسی از خودش قابل قبول باشد باید آنچه در مورد خدا صادق است در مورد او نیز صادق باشد. عیسی مالک روز سبّت است (مت ۸:۱۲). جالب است که حتی آن معلمان مذهبی نیز اعتراف می‌کردند که خدا پس از روز سبّت از کار بازنایستاد، چرا که بقای جهان هستی در دست او است.

۱۸:۵ این آیه تأیید می‌کند یهودیان همواره معنای گفتار عیسی در رابطه با خدا بودنش را متوجه بودند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۷).

۱۹:۵ آمین، آمین. (ر.ک. آیات ۲۴، ۲۵؛ ۵۱:۱). این عبارت تأکیدی بدین معنا است: «من حقیقت را به شما می‌گویم.» وقتی عیسی خودش را با خدا برابر معرفی کرد، یهودیان به او خصومت نشان دادند. اما عیسی با شهامت و با اقتدار و حتی با تأکید بیشتری به سخنان خود ادامه داد. در اصل، عیسی شفاهایی را که در روز سبّت انجام داده بود به طور مستقیم به پدر ربط داد. پسر هیچ‌گاه جدا از پدر و بر خلاف او عمل نکرده بود، چرا که پسر صرفاً کارهایی را به‌جا می‌آورد که با همهٔ عملکردهای پدر همگام بود. بنابراین، در اینجا، عیسی می‌فرماید آن کسی که بتواند کارهایی را انجام دهد که پدر انجام می‌دهد باید به عظمت پدر باشد.

۲۰:۵ اعمال بزرگ‌تر. این اشاره به قدرت زنده نمودن مردگان است. فقط خدا قدرت دارد مردگان را زنده کند (ر.ک. ۱ پاد ۱۷:۱۷-۲۴؛ ۲ پاد ۳۲:۴-۳۷؛ ۷:۵). پس خداوند عیسی نیز از این قدرت برخوردار است (آیات ۲۱-۲۹؛ ۲۵:۱۱-۴۴؛ ۱۹:۱۴؛ ۱:۲۰-۱۸).

۲۳:۵ پسر را حرمت بدارند. این آیه عنوان می‌کند که چرا خدا تمام داوری را به پسر سپرده است (آیهٔ ۲۲). از این جهت، تمام انسانها باید به همان اندازه که پدر را حرمت می‌نهند پسر را نیز حرمت نهند. این آیه نشان می‌دهد که عیسی صرفاً سفیری نیست که به نمایندگی از پادشاه و به نام پادشاه عمل کند. این آیه اعلام می‌کند عیسی بی‌چون و چرا و به طور کامل با پدر برابر است (ر.ک. فیل ۹:۲-۱۱). **پدر را حرمت می‌دارند.** یهودیان قبلاً عیسی را به کفرگویی متهم کرده بودند. عیسی در اینجا وضعیت را معکوس می‌کند و بر این حقیقت مُهر تأیید می‌زند که فقط با پذیرفتن پسر است که می‌توان پدر را حرمت نهاد. بنابراین، در واقع، این یهودیان بودند که با نپذیرفتن پسر خدا به پدر کفر می‌گفتند.

۲۴:۵ از موت [مرگ] تا به حیات منتقل گشته است. این آیه حقیقت نامبرده در آیهٔ ۲۱ را شرح می‌دهد. آن آیه می‌فرماید عیسی به هر که مایل باشد حیات می‌بخشد. در اینجا، کسانی که از این حیات برخوردار می‌شوند آنهایی هستند که کلام خدا را می‌شنوند و به پدر و پسر ایمان می‌آورند. این افراد حیات جاودان دارند و هرگز محکوم نخواهند شد (روم ۱:۸؛ کول ۱۳:۱).

۲۵:۵-۲۹ موضوع این آیات رستاخیز مردگان است. عیسی می‌فرماید همهٔ انسانها، چه رستگاران چه آنانی که از نجات ابدی بی‌بهره‌اند، به معنای واقعی با بدنهای جسمانی از مردگان قیام خواهند کرد. اما فقط رستگاران رستاخیز روحانی – «تولد دوباره» – و رستاخیز جسمانی با بدنهای جلال‌یافته را تجربه می‌کنند و حیات جاودان خواهند یافت.

کسانی که از رستگاری و نجات ابدی بی‌بهره می‌مانند از مردگان قیام خواهند کرد تا داوری شوند و مجازات ابدی که همانا جدایی از خدا است را متحمل گردند. این جداییِ ابدی همان مرگِ دوم است (ر.ک. مکا ۶:۲۰، ۱۴؛ ۸:۲۱). این آیات بر الوهیت عیسی مسیح نیز گواهی می‌دهند، چرا که پسر قدرت دارد مردگان را برخیزاند (آیات ۲۵، ۲۶)، پدر او را داور کل انسانها قرار داده است (آیهٔ ۲۷). با توجه به سایر آیات کتاب‌مقدس، می‌توان دریافت که عیسی دربارهٔ رستاخیز سخن می‌گوید اما نه رستاخیز کل جهان (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۲۳:۱۵؛ ۱ تسا ۱۶:۴).

۲۵:۵ ساعتی می‌آید، بلکه اکنون است. (ر.ک. ۲۳:۴). این عبارت گویای این نکته است که یک رستاخیز صورت گرفته است، اما رستاخیز دیگری نیز در راه است. کسانی که تولد تازه یافته‌اند، اکنون، به لحاظ روحانی زنده شده‌اند («اکنون است»؛ افس ۱:۲؛ کول ۱۳:۲). اما رستاخیز جسمانی هم در آینده در انتظارشان است («ساعتی می‌آید»؛ ۱ قرن ۳۵:۱۵-۵۴؛ فیل ۲۰:۳، ۲۱).

۲۶:۵ پسر را نیز عطا کرده است. پسر از ازل از این حق برخوردار بود که حیات بخشد (۴:۱). اما میان الوهیت عیسی و جسم پوشیدن او یک وجه تمایز وجود دارد. وقتی عیسی جسم انسانی به خود گرفت، به میل و اختیارِ خود از به کار بردن صفات و مزایای الهی‌اش چشم پوشید (فیل ۶:۲-۱۱). عیسی در اینجا تصدیق می‌کند وقتی جسم انسانی به خود گرفت، پدر قدرت حیات‌بخش را که همان قدرت زنده کردن مردگان بود به او عطا نمود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۰).

۲۷:۵ قدرت. (ر.ک. ۲:۱۷؛ ر.ک. توضیح مت ۱۸:۲۸).

۲۹:۵ هر که اعمال نیکو کرد ... اعمال بد. عیسی در اینجا تعلیم نمی‌دهد که انسانها می‌توانند با انجام اعمال نیک رستگار شوند (ر.ک. ۲۹:۶). در بافت این آیه، «اعمال نیکو» به معنای ایمان آوردن به پسر و برخورداری از طبیعت تازه‌ای است که اعمال نیکو به بار می‌آورد (۲۱:۳؛ یع ۱۴:۲-۲۰). از سوی دیگر، «اعمال بد» به معنای از خود راندن پسر (کسانی که از نجات ابدی بی‌بهره‌اند) و تنفر از نور است. چنین نگرشی نتیجه‌ای جز اعمال بد نخواهد داشت (۱۸:۳، ۱۹). در واقع، اعمال یک شخص نشان می‌دهند آیا او رستگار است یا از نجات ابدی بی‌بهره مانده است (ر.ک. توضیحات روم ۵:۲-۱۰). با این حال، اعمال هرگز معیار نجات و رستگاری نیستند.

۳۰:۵ ارادهٔ پدر. عیسی در آیهٔ ۱۹ از برابریِ خود با خدا گفته بود. اکنون، در جمع‌بندی کلامش اشاره می‌کند قضاوتهایش از این سبب بود که هرچه انجام می‌داد به کلام و ارادهٔ پدر وابسته بود (ر.ک. آیات ۱۹، ۲۰).

۳۲:۵-۴۷ تثنیه ۶:۱۷؛ ۱۵:۱۹ پیش‌زمینهٔ این آیات هستند. طبق آن آیات، حقانیت یک موضوع با شهادت شاهدان به اثبات می‌رسید (ر.ک. توضیح ۷:۱). عیسی خود بر شاهدانی تأکید می‌نماید که به الوهیت پسر شهادت دادند: (۱) یحیی تعمید دهنده (آیات ۳۲-۳۵)؛ (۲) کارهای عیسی (آیات ۳۵، ۳۶)؛ (۳) پدر (آیات ۳۷، ۳۸)؛ (۴) نوشته‌های عهدعتیق (آیات ۳۹-۴۷).

۳۶:۵ این کارهایی که من می‌کنم. (ر.ک. ۲۵:۱۰). معجزات عیسی بر الوهیت او شهادت می‌دادند و گواه این حقیقت بودند که او مسیح موعود است. یوحنا این معجزات مهم را در انجیل خود ثبت نموده است تا هدفش در آیات ۳۰:۲۰، ۳۱ را به انجام رساند (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»).

۳۷:۵ پدر ... شهادت داده است. (ر.ک. مت ۱۷:۳؛ مر ۱۱:۱؛ لو ۲۲:۳).

۳۹:۵ تفتیش [جستجو] کنید. اگرچه فعل «تفتیش کنید» را می‌توان یک حکم در نظر گرفت («کُتب [کتابها] را تفتیش کنید»)، بهتر است آن را به صورت جمله‌ای خبری نگاه کنیم. این فعل بر کندوکاو دقیق و موشکافانهٔ کتاب‌مقدس جهت برخوردار شدن از «حیات جاودانی» دلالت دارد. اما عیسی اشاره می‌کند که آن یهودیان با وجود تلاش و تکاپوی جدی نتوانستند به این درک برسند که تنها راه حقیقی برای دستیابی به حیات ابدی فقط پسر خدا است (ر.ک. توضیحات مت ۱۶:۱۹–۲۵؛ ر.ک. ۶:۱۴؛ ۲ تیمو ۱۵:۳). **به من شهادت می‌دهد.** (ر.ک. آیهٔ ۴۵). مسیح درونمایهٔ اصلی کتاب‌مقدس است (ر.ک. توضیح ۴۵:۱).

۴۰:۵ نمی‌خواهید. آن یهودیان در پی حیات جاودان بودند، اما حاضر نبودند به یگانه منبع حیات ایمان آورند (ر.ک. آیهٔ ۲۴؛ ۱۱:۱؛ ۱۹:۳).

۴۱:۵ جلال را از مردم. اگر عیسی می‌پذیرفت آن مسیح موعودِ دلخواه یهودیان باشد، معجزه کند، جماعت را خوراک دهد و از قدرت سیاسی و نظامی برخوردار شود، آن‌گاه، او را بسیار حرمت می‌نهادند. اما عیسی فقط به خشنودی خدا می‌اندیشید (آیات ۱۹ به بعد).

عیسی در روز سبّت شفا داد
۱. متی ۹:۱۲-۱۴ (مرقس ۱:۳-۶؛ لوقا ۶:۶-۱۱): مردی که دستش خشک بود
۲. لوقا ۳۱:۴-۴۱: اخراج دیوها، شفای مادرزن، شفای انبوه جمعیت
۳. لوقا ۱۰:۱۳-۱۷: زنی با پشت خمیده
۴. لوقا ۱:۱۴-۶: مردی با بدن آب‌آورده
۵. یوحنا ۱:۵-۱۸: مردی که قادر به راه رفتن نبود
۶. یوحنا ۱:۹-۲۳: مرد نابینا

۴۳:۵ او را قبول خواهید کرد. به گفتهٔ یوسِفوس، تاریخ‌نویس یهودی، سالها پیش از سال ۷۰ میلادی، چندین نفر مدعی شدند مسیح موعود هستند. این آیه یهودیان را با این حقیقت روبه‌رو می‌کند که آنها از مسیح موعود راستینِ خود رویگردان شدند، چرا که خدا را دوست نداشتند و او را نمی‌شناختند (آیهٔ ۴۲)، اما پذیرای افرادی شیّاد و دروغگو می‌شدند.

۴۶:۵ موسی ... چون که او دربارهٔ من نوشته است. اگرچه در پنج کتاب موسی آیه‌های فراوانی در این رابطه وجود دارد (تث ۱۵:۱۸؛ ر.ک. ۲۱:۱؛ ۱۹:۴؛ ۱۴:۶؛ ۴۰:۷، ۵۲)، عیسی در اینجا به آیهٔ خاصی اشاره نمی‌کند.

ب. ضدیت به هنگام عید پِسح (۱:۶–۷۱)

۱) چهارمین معجزه: خوراک دادن به پنج هزار نفر (۱:۶-۱۴)

۱:۶–۱۴ ماجرای غذا دادن به پنج هزار نفر چهارمین معجزه‌ای است که یوحنا بدان اشاره می‌کند تا نشان دهد عیسی مسیحِ موعود و پسر خدا است. این تنها معجزه‌ای است که در هر چهار انجیل ثبت گشته است (مت ۱۳:۱۴–۲۳؛ مر ۳۰:۶–۴۶؛ لو ۱۰:۹–۱۷). به احتمال بسیار، یوحنا در جهت تکمیل انجیلهای همدید [متی، مرقس، لوقا] در انجیل خود به جزییاتی اشاره نموده که در سایر انجیلها عنوان نشده است (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»). یوحنا به دو شکل بر اهمیت خاص این معجزه تأکید می‌نماید: (۱) در این معجزه، قدرت خالق بودنِ مسیح واضح‌تر از سایر معجزات نشان داده می‌شود؛ (۲) این معجزه دقیقاً پشتوانه‌ای است برای هدف یوحنا در نشان دادن الوهیت عیسی مسیح، ضمن اینکه صحنه را

هم برای تعلیم عیسی در مورد «نان حیات» آماده می‌کند (آیات ۲۲-۴۰). جالب این است که در هر دو معجزه‌ای که قدرت خالق بودنِ عیسی را به نمایش می‌گذارند، یعنی تبدیل آب به شراب (۱:۲-۱۰) و خلق نان (آیات ۱-۱۴)، دو رکنِ اصلیِ شام خداوند یا آیین عشای ربّانی به چشم می‌آیند (آیهٔ ۵۳).

۱:۶ بعد از آن. احتمالاً، بین فصلهای ۵ و ۶ فاصلهٔ قابل توجهی وجود دارد. اگر عید نامبرده در آیهٔ ۱:۵ عید خیمه‌ها باشد، دست‌کم باید شش ماه از آن تاریخ گذشته باشد (ماه مهر تا فروردین). اگر عید نامبرده در آیهٔ ۱:۵ عید پِسح باشد، در این صورت، میان این دو فصل یک سال فاصله بوده است. **دریای جلیل.** ساختار فصلهای ۵ و ۶ بسیار شبیه هستند، چرا که رویدادهای نامبرده در هر دو فصل در رابطه با اعیاد یهودیان و گفتاری دربارهٔ الوهیت عیسی می‌باشند. رویدادهای فصل ۵ در جنوب و در یهودا و اورشلیم به وقوع می‌پیوندند، در حالی که رویدادهای فصل ۶ در جنوب و در حوالی جلیل واقع شده‌اند. اما نتیجهٔ هر دو فصل یکی است: هم اهالی مناطق جنوبی از عیسی روی گرداندند هم اهالی مناطق شمالی (ر.ک. توضیح ۱:۲۱).

۲:۶ معجزاتی را ... می‌دیدند. آن جمعیت انبوه نه از روی ایمان بلکه از روی کنجکاوی در مورد معجزات عیسی از عقب او می‌آمدند (آیهٔ ۲۶). با وجود اینکه نیّت و انگیزهٔ آن جماعت نادرست بود، عیسی بر آنها شفقّت نمود، بیماران را شفا داد و گرسنگی‌شان را برطرف کرد (ر.ک. مت ۱۴:۱۳؛ مر ۳۴:۶).

۷:۶ دویست دینار. هر دینار معادل دستمزد روزانهٔ یک کارگر معمولی بود. پس دویست دینار تقریباً دستمزد هشت ماه به حساب می‌آمد. اما جمعیت آن‌قدر زیاد بود که حتی چنین مبلغ قابل توجهی نیز برای تأمین خوراک آنان کفایت نمی‌کرد.

۱۰:۶ پنج هزار. فقط مردان پنج هزار نفر بودند. با حساب زنان و کودکان، احتمالاً، تعدادشان به بیست هزار نفر می‌رسید.

۱۴:۶ همان نبی. مردم به آن نبی نامبرده در تثنیه ۱۵:۱۸ اشاره می‌کردند. جای تأسف است که آن جمعیت دقیقاً پس از اینکه عیسی شفایشان داد و شکمشان را سیر کرد چنین گفتند. این نشان می‌دهد آنها آرزومند مسیح موعودی بودند که بیشتر به نیازهای جسمانی‌شان رسیدگی کند تا نیازهای روحانی. از قرار معلوم، آن جمعیت به نیاز خود به توبه و مهیا شدن برای ملکوت پی نبرده بودند (مت ۱۷:۴). آنها جویای مسیح موعودی دنیوی بودند که از قدرت سیاسی برخوردار باشد، بتواند احتیاجات آنان را برآورده سازد و ایشان را از ستم رومیان برهاند. واکنش آن جمعیت نمونه‌ای از واکنش بسیاری است که صرفاً آن مسیح را می‌خواهند که از آنها انتظاری نداشته باشد (ر.ک. مت ۱۰:۳۴-۳۹؛ ۱۶:۲۴-۲۶)، اما آنها بتوانند هر خواستهٔ شخصی و خودخواهانهٔ خود را از او طلب کنند.

۲) پنجمین معجزه: راه رفتن بر روی آب (۱۵:۶-۲۱)

۱۵:۶ او را به زور برده، پادشاه سازند. یوحنا در تکمیل گزارش متی و مرقس نشان می‌دهد عیسی در علم و دانایی مطلقِ خود از مقصود آن جمعیت آگاه بود و می‌دانست آنها به خاطر شفاهایی که صورت گرفت و غذایی که خوردند قصد داشتند او را پادشاه کنند. به همین دلیل، عیسی شاگردان و آن جماعت را گذاشت و به

قدرت شفای آسمانی

از آنجا که مسیح به میل خود و به اختیار خود از صفات الهی‌اش دست کشید، قدرت شفاهایش از جانب خدای پدر می‌آمد و خودجوش نبود:
- او به قدرت روح خدا دیوها را اخراج می‌کرد (مت ۲۸:۱۲).
- قدرت خداوند در او بود تا معجزه کند (لو ۱۷:۵).
- او به انگشت خدا دیوها را اخراج می‌نمود (لو ۲۰:۱۱).
- «پسر از خود هیچ نمی‌تواند کرد» (یو ۱۹:۵).
- «آیاتی که خدا از او صادر گردانید» (اع ۲۲:۲).
- مسیح شفا می‌داد، زیرا خدا با او بود (اع ۳۸:۱۰).

تنهایی به کوه رفت. مردم که با شور و غوغای جمعیت به هیجان آمده بودند هر لحظه ممکن بود به خاطر اهداف سیاسیِ نامعقولانهٔ خود اقدامی کنند که می‌توانست مانعِ از انجام ارادهٔ خدا شود.

۱۶:۶-۲۱ ماجرای راه رفتن عیسی بر روی آب پنجمین معجزه در انجیل یوحنا است. نویسنده در راستای هدف خود و نشان دادن این حقیقت که عیسی همان مسیح موعود و پسر خدا است این معجزه را بیان می‌کند (۳۰:۲۰، ۳۱). این معجزه با نشان دادن تسلط و حاکمیت عیسی بر قوانین طبیعت الوهیت او را به اثبات می‌رساند.

۱۷:۶ به کفرناحوم. انجیل متی ۲۲:۱۴ و مرقس ۴۵:۶ خاطرنشان می‌سازند که عیسی پس از خوراک دادن به آن جماعت، بی‌درنگ، شاگردان خود را به سوی غرب و به کفرناحوم روانه کرد (آیات ۱۶، ۱۷).

۱۸:۶ وزیدن باد شدید. دریای جلیل تقریباً دویست متر از سطح دریا پایین‌تر است. وزش هوای خنک از کوههای شمالی و فلات جنوبی سبب جابه‌جایی هوای گرم و مرطوب می‌شد و سطح دریاچه را به شدت متلاطم می‌نمود.

۱۹:۶، ۲۰ عیسی ... بر روی دریا خرامان شده. انجیلهای همدید [متی، مرقس، لوقا] عنوان می‌کنند که شاگردان در آن تاریکی و در حالی که هراسان گشته بودند تصور کردند او یک شبح است (مت ۲۶:۱۴؛ مر ۴۹:۶). پسر خدا، که جهان را آفرید، بر نیروهای آن تسلط کامل داشت. در این مورد، او قانون جاذبه را تغییر داد. از نظر عیسی، این حرکتی سطحی و بی‌اهمیت نبود. این رویداد به شکلی شگرف و حیرت‌آور هویت واقعی عیسی را در مقام خداوند و حاکم مطلق تمامی خلقت به شاگردان نشان داد (ر.ک. ۳:۱).

۲۱:۶ در ساعت، کشتی [قایق] به آن زمین ... رسید. جمله‌بندی این آیه نشان می‌دهد معجزهٔ دیگری نیز علاوه بر راه رفتن عیسی بر روی آب به وقوع پیوست. در همان لحظه که عیسی به قایق قدم نهاد، آنها بی‌درنگ به مقصد رسیدند.

۳) شرح نان حیات (۲۲:۶-۷۱)

۲۲:۶-۵۸ این آیات به گفتار معروف عیسی دربارهٔ نان حیات می‌پردازند. درونمایهٔ اصلی این آیات در آیهٔ ۳۵ مشهود است: «من نان حیات هستم.» این نخستین مورد از مجموع هفت موردی است که عیسی جملهٔ «من هستم» را در این انجیل به کار برده است (۱۲:۸؛ ۷:۱۰، ۹؛ ۱۰:۱۱، ۱۴؛ ۲۵:۱۱؛ ۶:۱۴؛ ۱:۱۵، ۵). تشبیه عیسی به نان حیات استحکام‌بخش مضمون مورد نظر یوحنا می‌باشد، مضمونی که عنوان می‌کند عیسی همان مسیح موعود و پسر خدا است (۳۰:۲۰، ۳۱). اگرچه یوحنا برای تأکید بر الوهیت عیسی به معجزات او اشاره می‌کند، بی‌درنگ، به کلام عیسی می‌پردازد که در خصوص واقعیتهای روحانی شخصیتِ خود سخن گفته است. از این رهگذر، یوحنا هویت حقیقی عیسی مسیح را معرفی می‌کند و نشان

می‌دهد او صرفاً یک معجزه‌گر نبود، بلکه پسر خدا بود که آمد تا بشر را از گناه برهاند (۱۶:۳). عیسی این سخنان را در کنیسهٔ کفرناحوم بیان کرد (آیهٔ ۵۹).

۲۲:۶، ۲۳ این آیات نشان می‌دهند انبوه جمعیتی که شاهد معجزهٔ شفای عیسی و خوراک دادن به جمعیت بودند هنوز در همان مکانی حضور داشتند (شرق دریاچه) که این معجزات روی داده بودند. آنها از روی کنجکاویِ شدید آرزو داشتند یک بار دیگر عیسی را بیابند. بسیاری نیز با قایقهای دیگری از طبریه (در ساحل شمال غربی دریاچه) آمده بودند، چون خبر معجزات عیسی را شنیده، خواهان ملاقات با او بودند.

۲۶:۶ به سبب آن نان که خوردید. منظور عیسی این بود که آن جماعت صرفاً با انگیزه‌ای سطحی و زودگذر، گویی برای غذای جسمانی، در پی عیسی بودند؛ حال آنکه، به لحاظ روحانی، اهمیت شخصیت و خدمت عیسی را به واقع درک نکرده بودند (۱۴:۸–۲۱؛ مر ۵۲:۶).

۲۷:۶ خوراک فانی. عیسی آن جماعت را به این سبب توبیخ نمود که با دیدگاهی مادی‌گرا به سلطنت مسیح موعود نظر داشتند (ر.ک. آیهٔ ۲۶؛ ۱۵:۴). سلطنت مسیح موعود یک روز به معنای واقعی بر زمین برقرار خواهد شد، اما آن جماعت نتوانسته بودند ویژگی روحانی و برکت عظیم آن «حیات جاودانی» را تشخیص دهند که در یک دَم به کسانی عطا می‌شود که شهادت خدا را در مورد پسرش می‌پذیرند. **خوراکی که تا حیات جاودانی باقی است.** در ادامهٔ این گفتار، مشخص می‌شود عیسی در اینجا به خودش اشاره می‌کند (آیهٔ ۳۵).

۲۸:۶ اعمال خدا. آن جماعت تصور می‌کردند منظور عیسی این بود که خدا از ایشان انتظار داشت برای به دست آوردن حیات جاودانی اعمالی را

شاهدان مسیح	
۱. یحیی تعمید دهنده	۶:۱–۸
۲. کارهای عیسی	۳۶:۵
۳. خدای پدر	۳۷:۵
۴. کلام خدا	۳۹:۵
۵. سخنان عیسی	۱۸:۸
۶. خدای روح‌القدس	۲۶:۱۵
۷. شاگردان مسیح	۲۷:۱۵

انجام دهند. آنها گمان می‌کردند می‌توانستند آن اعمال را به‌جا آورند.

۲۹:۶ عمل خدا این است که ... ایمان بیاورید. از قرار معلوم، مردم حکم بازدارندهٔ عیسی در آیهٔ ۲۷ را به اشتباه درک کرده بودند. همین امر موجب شد عیسی به آنها یادآوری کند که صرفاً توجه و تمرکز بر برکات مادی امری اشتباه است. آنچه خدا انتظار داشت ایمان آوردن و اعتماد کردن به عیسی در مقام مسیح موعود و پسر خدا بود (ر.ک. ملا ۱:۳). آن عملی که خدا از انسان می‌طلبد ایمان آوردن به پسرش است (ر.ک. ۲۴:۵).

۳۰:۶ چه معجزه می‌نمایی؟ این پرسش نمودار دیرفهمی و کوری روحانی آن جماعت بود و نشان می‌داد حس کنجکاوی آنها تا چه اندازه سطحی و ناشی از خودخواهی بود. خوراک دادن به بیست هزار نفر (آیهٔ ۱۰) آن‌قدر معجزهٔ چشمگیری بود که بتواند الوهیت مسیح را ثابت کند (ر.ک. لو ۳۱:۱۶).

۳۱:۶ پدران ما ... منّ را خوردند. گویا در منطقِ آن جماعت عمل معجزه‌آسای عیسی در خوراک دادن به جمعیت، در مقایسه با آنچه موسی انجام داد، معجزه‌ای کوچک به حساب می‌آمد. آنها برای ایمان آوردن به عیسی انتظار داشتند او کل امت اسراییل را خوراک دهد، درست به همان میزان که خدا قوم اسراییل را طی چهل سال

سرگردانی در بیابان، با فرستادن منّ از آسمان، تغذیه نموده بود (خُرو ۱۶:۱۱-۳۶). خواست آن جماعت این بود که عیسی کاری عظیم‌تر از موسی انجام دهد تا به او ایمان بیاورند. آنها از مزمور ۲۴:۷۸ نقل‌قول کردند.

۳۲:۶ نان حقیقی را از آسمان. آن منّ آسمانی که خدا می‌فرستاد خوراکی موقت و فانی بود. آن نان صرفاً سایه‌ای کم‌رنگ از نان حقیقی، عیسی مسیح، بود که خدا به ایشان عطا نموده بود. عیسی مسیح کسی است که به انسان، به عبارتی به جهان، حیات روحانی و جاودانی می‌بخشد.

۳۳:۶ نانِ خدا. این عبارت با عبارت «نان از آسمان» در آیه ۳۲ هم‌معنا است.

۳۴:۶ ای خداوند، این نان را پیوسته به ما بده. این گفته یکبار دیگر کوری آن جماعت را به اثبات می‌رساند. آنها هنوز به نان جسمانی فکر می‌کردند و نتوانسته بودند معنای روحانیِ این گفتار را درک کنند که عیسی همان «نان» است (ر.ک. ۱۵:۴).

۳۵:۶ من نان حیات هستم. دیرفهمی آن جماعت در آیهٔ ۳۴ موجب شد عیسی به صراحت اعلام کند که به خودش اشاره می‌کرد.

۳۷:۶ هر آنچه پدر به من عطا کند به جانب من آید. این آیه بر حاکمیت و ارادهٔ مطلق خدا در گزینش کسانی تأکید دارد که برای رستگار شدن به نزد او می‌آیند (ر.ک. آیات ۴۴، ۶۵؛ ۶:۱۷، ۱۲، ۲۴). خدا کسانی را که به نجات ابدی دست می‌یابند از پیش تعیین نموده است (ر.ک. توضیحات روم ۲۹:۸، ۳۰؛ افس ۳:۱-۶؛ ۱ پطر ۲:۱). حاکمیت مطلق خدا زیربنای اطمینان عیسی از این واقعیت بود که در انجام مأموریتش موفق خواهد شد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴۰؛ ر.ک. فیل ۶:۱). امنیت نجات ابدی ایمانداران در حاکمیت خدا ریشه دارد، چرا که

اعیاد در انجیل یوحنا

۱. عید پسح – بین ماه فروردین و اردیبهشت (۱۳:۲، ۲۳)
۲. عید یهودیان (۱:۵)
حکم شریعت موسی (خُرو ۱۴:۲۳-۱۷) به یهودیان این بود که سه بار در سال به اورشلیم بروند: یکبار برای عید پسح (بین ماه فروردین و اردیبهشت)، یکبار برای عید پنطیکاست (بین ماه خرداد و تیر) و یکبار برای عید خیمه‌ها (بین ماه شهریور و مهر). به احتمال بسیار، این عید نامبرده یکی از آن اعیاد است.
۳. عید پِسح – بین ماه فروردین و اردیبهشت (۴:۶)
۴. عید خیمه‌ها – بین ماه شهریور و مهر (۲:۷)
۵. عید تجدید – بین ماه آبان و آذر (۲۲:۱۰)
۶. عید پسح – بین ماه فروردین و اردیبهشت (۵۵:۱۱؛ ۱:۱۲؛ ۱:۱۳)

خدا تضمین می‌کند هر که را برای نجات ابدی برگزیده است به نزدش خواهد آمد. عبارت «به من عطا کند» نشان می‌دهد هر که خدا برمی‌گزیند و هر که جذب خدا می‌شود (آیهٔ ۴۴) هدیهٔ محبت پدر به پسر است. پسر خدا هر هدیهٔ ناشی از محبت را می‌پذیرد (آیهٔ ۳۷)، آنها را حفظ می‌کند (آیهٔ ۳۹) و هر یک را برای جلال ابدی برمی‌خیزاند (آیات ۳۹، ۴۰). همهٔ برگزیدگان محفوظ خواهند ماند (ر.ک. توضیحات روم ۳۱:۸-۳۹). ارادهٔ پدر انجام این هدف نجات‌بخش است و پسر آن هدف را به کمال به تحقق خواهد رساند (آیهٔ ۳۸؛ ر.ک. ۳۴:۴؛ ۲۸:۱۰، ۲۹؛ ۶:۱۷، ۱۲، ۲۴).

۴۰:۶ هر که پسر را دید و بدو ایمان آورد. این آیه بر مسوولیت انسان در امر نجات تأکید می‌کند. اگرچه خدا حاکم مطلق است، نجاتِ انسان را با ایمان آوردنِ انسان عملی می‌سازد. از این جهت، هر کسی باید به عیسی در مقام مسیح موعود و پسر خدا که یگانه راه رستگاری است ایمان آورد

(ر.ک. ۶:۱۴). با این حال، حتی ایمان نیز هدیهٔ خدا است (روم ۳:۱۲؛ افس ۲:۸، ۹). هماهنگی میان حاکمیت خدا و مسوولیت انسان خارج از درک و خِرَد انسان است، اما در ذهن بی‌کران خدا مقوله‌ای کاملاً واضح و شفاف می‌باشد.

۶:۴۱-۵۰ این آیات به شروع واکنشهای جمعیت نسبت به سخنان عیسی دربارهٔ نان حیات می‌پردازند. این آیات را می‌توان به سه بخش تقسیم نمود: (۱) جمعیت غرولند و هیاهو می‌کنند (آیات ۴۱، ۴۲)؛ (۲) عیسی آنها را به سبب واکنشی که نشان دادند توبیخ می‌کند (آیات ۴۳-۴۶)؛ (۳) عیسی بار دیگر پیغام خود را برای آنها تکرار می‌نماید (آیات ۴۷-۵۱).

۶:۴۱ یهودیان. در این انجیل، واژهٔ **یهودیان** اغلب گویای ضدیت و دشمنی با مسیح است. این واژه به این منظور به کار رفته است که نشان دهد یهودی بودنِ آنها و دشمنی و خصومت با مسیح موعودشان چقدر متناقض و ناهمخوان بود. از آنجا که آنها سخت‌دل شده بودند، خدا نیز دلشان را به نشانهٔ داوری سخت نمود (ر.ک. ۱۲:۳۷-۴۰؛ اش ۶:۱۰؛ ۵۳:۱؛ مت ۱۳:۱۰-۱۵). در آن دوران مصیبت عظیم در آخر زمان، قوم اسراییل به عیسی در مقام مسیح موعودشان ایمان می‌آورند و رستگار می‌گردند (روم ۱۱:۲۵-۲۷؛ مکا ۱:۷؛ ۱:۷-۸؛ ر.ک. زک ۱۲:۱۰-۱۴). **همهمه.** جماعت حاضر در کنیسه در مقابل سخنان عیسی همان واکنشی را نشان دادند که یهودیان، قبل و بعد از نازل شدن منّ در بیابان، نسبت به خدا نشان دادند و غرولند نمودند (خُرو ۱۶:۲، ۸، ۹؛ اعد ۱۱:۴-۶). **زیرا گفته بود: من هستم آن نانی که از آسمان نازل شد.** خشم یهودیان دو علت داشت: (۱) عیسی فرمود آن «نان» است؛ (۲) عیسی فرمود از آسمان آمده است. زمانی که عیسی اعلام نمود با خدا برابر است، هم یهودیان ساکن اورشلیم (۵:۱۸) هم اهالی جلیل واکنش منفی نشان دادند.

۶:۴۲ پدر و مادر او را می‌شناسیم. یهودیان صرفاً عیسی را یکی از اهالی جلیل می‌دانستند. این گفته یادآور کلام عیسی در آیهٔ ۴:۴۴ است: «هیچ نبی را در وطن خود حرمت نیست.» دشمنی آنها در بی‌ایمانی ریشه داشت. مرگ عیسی در آستانهٔ وقوع بود، چون هر جایی می‌رفت با ضدیت و دشمنی روبه‌رو می‌گشت.

۶:۴۴ او را جذب کند. (ر.ک. آیهٔ ۶۵). با توجه به آیات ۳۷ و ۴۴ درمی‌یابیم که نمی‌توان آن جذب الهی که عیسی به آن اشاره می‌کند را صرفاً به فیضی محدود نمود که الهیدانان آن را «فیض مُقدم» می‌نامند، به این معنا که قدرت برای آمدن به نزد مسیح در دسترس همهٔ انسانها قرار گرفته است. بنابراین، همه قادرند صرفاً با ارادهٔ خود پیغام انجیل را بپذیرند یا آن را رد کنند. کتاب‌مقدس نشان می‌دهد انسان ارادهٔ آزاد ندارد، چرا که انسان بردهٔ گناه است (تباهی کامل) و اگر خدا او را قدرت نبخشد، قادر نیست ایمان آورد (روم ۳:۱-۱۹؛ افس ۲:۱-۳؛ ۲ قرن ۴:۴؛ ۲ تیمو ۱:۹). هر که بخواهد می‌تواند به نزد پدر آید، اما، در واقع، تنها کسانی به سوی پدر می‌آیند که پدر به آنها قدرت می‌بخشد تا بخواهند نزد او بیایند. جذب کردن در اینجا عملی گزینشی و ثمربخش است (تأثیر مطلوب به بار می‌آورد) و برای کسانی نتیجه‌بخش است که خدا ایشان را در حاکمیت مطلقش برای نجات ابدی برگزیده است. به عبارتی، کسانی ایمان می‌آورند که خدا آنها را برگزیده است، زیرا خدا، از ازل، در حاکمیت مطلق خویش، چنین نتیجه‌ای را مقدّر نموده است (افس ۱:۹-۱۱).

۶:۴۵ منظور عیسی این بود که اگر کسی توبه می‌کند و به خدا ایمان می‌آورد به این دلیل است که

از خدا تعلیم یافته است و خدا او را جذب نموده است. او برای اثبات گفتهٔ خود از اشعیا ۱۳:۵۴ نقل‌قول می‌کند. «جذب کردن» و «تعلیم یافتن» جنبه‌های مختلف هدایت مقتدرانهٔ خدا در زندگی شخص می‌باشند. آن کسانی که خدا تعلیمشان می‌دهد تا حقیقت را درک نمایند همان کسانی هستند که خدای پدر جذبشان نموده است تا به پسر ایمان آورند.

۴۹:۶، ۵۰ در اینجا، عیسی نان زمینی و آسمانی را با یکدیگر مقایسه می‌کند. منّ آسمانی که در بیابان عطا شده بود، اگرچه از آسمان فرستاده شد تا نیاز جسمانی قوم اسراییل را برطرف سازد، نمی‌توانست آنها را حیات ابدی بخشد و نیازهای روحانی‌شان را مانند «نان حیات» (آیهٔ ۴۸) که در شخص عیسی مسیح موعود از آسمان آمد برطرف سازد. گواه این مقایسه در بطن این واقعیت انکارناپذیر نهفته است که تمام نیاکان قوم اسراییل که منّ را در بیابان خوردند از دنیا رفتند.

۵۱:۶-۵۹ این آیات را می‌توان به سه بخش تقسیم نمود: (۱) اعلانیهٔ عیسی (آیهٔ ۵۱)؛ (۲) بهت و حیرت جمعیت (آیهٔ ۵۲)؛ (۳) وعده‌های عیسی (آیات ۵۳-۵۹).

۵۱:۶ این اعلان دقیقاً بازگویی آیات ۳۳، ۳۵، ۴۷، ۴۸ می‌باشد. **جسم من است که آن را به جهت حیات جهان می‌بخشم.** عیسی در اینجا قربانی شدنش بر روی صلیب را که در آستانهٔ وقوع بود پیشگویی نمود (ر.ک. ۲ قرن ۲۱:۵؛ ۱ پطر ۲۴:۲). عیسی داوطلبانه جانش را برای انسان شریر و گناهکار نهاد (۱۸:۱۰؛ ۱ یو ۲:۲).

۵۲:۶ مخاصمه [جدال]. بار دیگر، بهت و حیرت یهودیان نشان داد که آنها حقیقت روحانیِ مثال عیسی را درک نکرده بودند. هر بار که عیسی با زبان تمثیل یا در لفافه با ایشان سخن می‌گفت، یهودیان نمی‌توانستند اهمیت کلام عیسی را به لحاظ روحانی درک کنند (۴:۳؛ ۱۵:۴). شریعت موسی نوشیدن خون یا خوردن گوشتی که هنوز در آن خون وجود داشت را منع کرده بود (لاو ۱۰:۱۷-۱۴؛ تث ۱۶:۱۲؛ اع ۲۹:۱۵). آن یهودیان که نمی‌توانستند از چشم‌انداز جسمانی فراتر روند حیران و خشمگین شده بودند.

۵۳:۶-۵۸ خورد ... نوشید. منظور عیسی این بود که تشبیه نامبرده به لحاظ روحانی اهمیت داشت نه اینکه صرفاً خوردن و نوشیدنِ واقعی از آن برداشت شود: همان‌طور که خوردن و نوشیدن برای بقا و ادامهٔ حیات جسمانی ضروری است، ایمان آوردن به قربانی و مرگ عیسی بر صلیب برای بهره‌مندی از حیات جاودان ضروری می‌باشد. خوردن جسم عیسی و نوشیدن خون او نمادی از ضرورت پذیرفتن کار او بر روی صلیب است. اما این واقعیت در تصور یهودیان نمی‌گنجید که مسیح موعود باید مصلوب شود (ر.ک. اع ۱:۱۷-۳). یهودیان باز هم به سبب آنکه چشمانشان را بسته بودند و به سبب کوری که داوری بر ایشان بود نتوانستند به حقیقت نهفته در کلام عیسی و اهمیت آن به لحاظ روحانی پی برند. اشارهٔ عیسی به خوردن جسم و نوشیدن خونش به دو دلیلِ مهم نمی‌تواند به معنای شرکت در آیین عشای ربّانی باشد: (۱) آیین عشای ربّانی هنوز پایه‌گذاری نشده بود؛ (۲) اگر عیسی به آیین عشای ربّانی اشاره می‌کرد، معنایش این بود که این آیات تعلیم می‌دادند اگر کسی این آیین را به‌جای می‌آورد، از حیات جاودان برخوردار می‌گشت.

۶۰:۶-۷۱ این آیات به واکنش شاگردان عیسی به موعظهٔ او در مورد «نان حیات» می‌پردازند.

همانند واکنش مردم در اورشلیم (فصل ۵) و جلیل (فصل ۶)، در اینجا نیز واکنش بسیاری از شاگردان عیسی چیزی جز بی‌ایمانی و رویگردانی از او نبود. یوحنا به واکنش دو گروه اشاره می‌کند: (۱) شاگردان دروغین که بی‌ایمانیِ خود را آشکار نمودند (آیات ۶۰–۶۶)؛ (۲) شاگردان راستین که ایمان خود را آشکار نمودند (آیات ۶۷–۷۱). پس از این موعظه، فقط هستهٔ کوچکی از شاگردان باقی ماندند (آیهٔ ۶۷).

۶:۶۱ شاگردانش ... همهمه می‌کنند. همانند یهودیان در آیهٔ ۴۱ و نخستین نسل از اسراییلیان در رویارویی با منّ آسمانی، واکنش بسیاری از شاگردان عیسی در اینجا نیز چیزی جز غرولند و شکایت نبود (خُرو ۲:۱۶).

۶:۶۴ عیسی ... می‌دانست. این جمله یادآور سخنان عیسی در آیهٔ ۲:۲۳–۲۵ است. عیسی از دل انسانها و از دل پیروانش باخبر بود. او در علم مطلق خود می‌دانست بسیاری باور نداشتند او مسیح موعود و پسر خدا است. از این جهت، عیسی به آنها تعهدی نداشت. آن شاگردان دروغین صرفاً شیفتهٔ پدیده‌های جسمانی شده بودند (معجزات و تأمین خوراک) و نمی‌توانستند مفهوم واقعی تعلیم عیسی را درک کنند (آیهٔ ۶۱).

۶:۶۵ گفتم. (ر.ک. توضیح آیات ۳۷، ۴۴). به انسانها حکم شده ایمان بیاورند و در مقابل بی‌ایمانی‌شان پاسخگو باشند، با این حال، ایمان واقعی هرگز به تصمیم انسان وابسته نیست. عیسی در رویارویی با این بی‌ایمانی، یکبار دیگر، تکرار نمود این خدا است که در حاکمیتش انسانها را برای نجات ابدی برمی‌گزیند.

۶:۶۶ شاگردان ... دیگر با او همراهی نکردند. ساختار این جمله نشان می‌دهد آنها با قاطعیت روی گرداندند و برای همیشه عیسی را ترک کردند (ر.ک. ۱ پطر ۲:۶–۸؛ ۱ یو ۲:۱۹).

۶:۶۹ ما ایمان آورده. سخنان پطرس تا اندازه‌ای جنبهٔ خودنمایی داشت، یعنی منظورش این بود که شاگردان واقعی عیسی بینش و آگاهی برتری داشتند و به همین دلیل ایمان آورده بودند.

۶:۷۰ آیا من شما دوازده را برنگزیدم. در مقابل ادعای پطرس مبنی بر اینکه شاگردان به عیسی ایمان آورده بودند، عیسی به آنها یادآوری می‌کند او بود که در حاکمیتش ایشان را برگزید (آیات ۳۷، ۴۴، ۶۵). عیسی اجازه نداد در گزینش مقتدرانه و مطلق خدا حتی زمزمه‌ای از ادعای انسانی به گوش رسد. **ابلیسی.** واژهٔ ابلیس به معنای «افترازن» یا «کسی است که به دروغ متهم می‌کند.» شاید بهتر باشد این آیه چنین ترجمه شود: «یکی از شما ابلیس است.» در این آیات نیز به طور مشخص همین مفهوم برداشت می‌شود: (۱۳:۲، ۲۷؛ مر ۸:۳۳؛ لو ۲۲:۳). بزرگ‌ترین مقابله‌گر خدا در پسِ قصور و کوتاهی انسانها به گونه‌ای عمل می‌کند که بدجنسی و بدخواهیِ او بدجنسی و بدخواهیِ آنها به حساب آید (ر.ک. مت ۱۶:۲۳). عیسی در علم مطلقِ خود منشأ این بدذاتی را می‌شناخت و دقیقاً آن را معرفی کرد. این توصیف، به صراحت، شخصیت یهودا را مشخص می‌کرد، بدین معنا که یهودا شخصی با نیّت و انگیزهٔ درست نبود، بلکه شخصی گمراه بود که تلاش می‌کرد عیسی را وادار کند تا قدرتش را به کار گیرد و ملکوت خویش را برقرار نماید (به عقیدهٔ برخی). او ابزاری در دست شیطان بود تا شرارت مطلق را عملی سازد (ر.ک. توضیحات ۱۳:۲۱–۳۰).

۶:۷۱ اسخریوطی. به احتمال بسیار، این واژه‌ای است عبری به معنای «اهل قِریوت» که دهکده‌ای

در یهودیه بود. همانند سه انجیل دیگر، در اینجا نیز هرگاه از یهودا نام برده می‌شود به خیانتش هم اشاره می‌گردد.

ج. ضدیت به هنگام عید خیمه‌ها (۱:۷-۲۱:۱۰)

۱) ضدیتها (۱:۷-۵۹:۸)

۱:۷-۵۹:۸ موضوع اصلی این آیات را می‌توان در یک عبارت خلاصه کرد: «تنفر بسیار شدید». شعله‌های بیزاری از عیسی که در فصلهای ۵ و ۶ آتش زیر خاکستر بود، اکنون، به صورت شعله‌های فروزان زبانه می‌کشیدند. این تنفر شدید با دسیسهٔ مجتهدان یهود برای کشتن پسر خدا در آیات ۴۵:۱۱-۵۷ به اوج خود می‌رسد و در نهایت به مصلوب کردن او می‌انجامد. هر دو فصل ۷ و ۸ به حضور عیسی در عید خیمه‌ها در اورشلیم می‌پردازد. نکتهٔ قابل توجه این است که دو عنصر اصلیِ عید خیمه‌ها، یعنی آب و نور، در این دو فصل از جایگاه برجسته‌ای برخوردارند (آیات ۳۷-۳۹؛ ۱۲:۸). در عید پِسح بعدی که پس از عید خیمه‌ها در پیش بود، عیسی مصلوب می‌گشت. حقیقت مهم و غالب بر کل این دو فصل این است که مسیح طبق زمان‌بندی الهی پیش می‌رفت. وقایع زندگی او به شکل اتفاقی روی نمی‌دادند، بلکه همه‌چیز طبق حاکمیت مطلق خدا و زمان‌بندی و هدایت کامل او پیش می‌رفت.

۱:۷-۱۳ این آیات را می‌توان به دو بخش تقسیم نمود: (۱) عیسی اجازه نمی‌دهد در زمان‌بندی حاکمانهٔ خدا اختلالی ایجاد شود (آیات ۱-۹)؛ (۲) عیسی کاملاً مطیع زمان‌بندیی می‌باشد که خدا در حاکمیتش تدبیر نموده است (آیات ۱۰-۱۳).

۱:۷ بعد از آن. به احتمال بسیار، بین فصل ۶ و ۷ هفت ماه فاصله است. رویدادهای فصل ۶ در دوران پِسح (۴:۶؛ نیمهٔ فروردین) اتفاق می‌افتند، در حالی که ماجراهای فصل ۷ به عید خیمه‌ها (ماه مهر) مربوط می‌گردند. یوحنا اشاره‌ای به این چند ماه نمی‌کند، زیرا هدفش این نیست که رویدادهای زندگی مسیح را دقیقاً به ترتیب زمان عنوان کند. هدف یوحنا این بود که عیسی را در مقام مسیح موعود و پسر خدا به تصویر کشد و واکنش انسانها به او را نشان دهد. **در جلیل می‌گشت.** فصل ۶ نشان می‌دهد عیسی دو روز را با آن جماعت انبوه که شمارشان به حدود بیست هزار نفر می‌رسید سپری کرده بود (۲۲:۶)، اما هفت ماه را به تعلیم دوازده شاگردی اختصاص داده بود که به او ایمان داشتند. این نمودار اهمیت والای شاگردسازی است، زیرا عیسی زمان قابل توجهی را صرف تعلیم به رهبران روحانیِ آینده نمود.

۲:۷ عید خیمه‌ها. (ر.ک. توضیح ۱:۵). عید خیمه‌ها در عهدعتیق با برداشت محصول انگور و زیتون همزمان بود (خُرو ۱۶:۲۳؛ لاو ۳۳:۲۳-۳۶، ۳۹-۴۳؛ تث ۱۳:۱۶-۱۵)، در حالی که محصول گندم در فاصلهٔ ماه فروردین تا خرداد برداشت می‌شد. عید خیمه‌ها به مدت هفت روز از پانزدهم تا بیست و یکم ماه تیشری (شهریور و مهر) برگزار می‌گشت. طبق گفتهٔ یوسِفوس [تاریخ‌نویس]، از میان سه عید اصلی یهودیان، این عید محبوب‌ترین بود (عید پِسح، عید پنطیکاست، عید خیمه‌ها). ساکنان مناطق روستایی با شاخ و برگ درختان آلاچیق می‌ساختند و یک هفته در آنها به سر می‌بردند (به همین دلیل، آن عید را «خیمه‌ها» می‌نامیدند؛ ر.ک. لاو ۴۲:۲۳). کسانی که در شهر سکونت داشتند نیز بر پشت‌بام یا در حیاط خانه‌هایشان چنین ترکیب مشابهی را بنا می‌کردند. از آیینهای مهم این جشن حمل آب و افروختن

چراغ بود. عیسی به هر دو مورد اشاره می‌کند («هر که تشنه باشد نزد من آید و بنوشد»: آیات ۳۷، ۳۸؛ «من نور عالم هستم»: ۱۲:۸).

۳:۷ برادرانش. انجیل متی ۵۵:۱۳ برادران عیسی را چنین می‌نامید: «یعقوب و یوسف و شمعون و یهودا». یعقوب، که بعدها رهبر کلیسای اورشلیم گشت، رساله‌ای به نام خود در عهدجدید ثبت نمود. جوداس یا یهودا نیز نویسندهٔ رساله‌ای به نام خودش است. آنها برادران ناتنی عیسی بودند، چرا که عیسی از مریم باکره متولد شد و یوسف پدر جسمانی‌اش نبود. برادران عیسی فقط از جانب مادرشان، مریم، با عیسی نسبت برادری داشتند (ر.ک. مت ۱۶:۱، ۱۸، ۲۳؛ لو ۳۵:۱).

۴:۷ آشکار شود ... خود را به جهان بنما. خواست برادران عیسی این بود که او معجزات خویش را به نمایش بگذارد. اگرچه این آیات انگیزهٔ ایشان را مشخص نکرده است، چه بسا درخواست آنها به دو دلیل بوده است: (۱) خواستار مشاهدهٔ معجزات بودند تا اصالت معجزات بر خودشان ثابت شود؛ (۲) شاید آنها نیز مانند دیگران انگیزهٔ سیاسی داشتند، به این معنی که دلشان می‌خواست او مسیح موعود با قدرت سیاسی و اجتماعی باشد. برای خانوادهٔ عیسی مهم بود واکنش ساکنان اورشلیم و پذیرش یا عدم پذیرش عیسی را به چشم ببینند، چرا که این سنگ محکی بود تا بدانند آیا باید به او در مقام مسیح موعود ایمان بیاورند؟

۵:۷ در ابتدا، حتی برادران عیسی نیز همانند ساکنان اورشلیم و اهالی جلیل به او ایمان نداشتند. برادران عیسی تا پیش از رستاخیزش به او ایمان نیاوردند (اع ۱۴:۱؛ ۱ قرن ۷:۱۵).

۶:۷ وقت من هنوز نرسیده. این عبارت یادآور پاسخی است که عیسی در عروسی قانا به مادرش داده بود (ر.ک. ۴:۲). همچنین اولین دلیل حضور نیافتن عیسی در آن عید را بیان می‌کند: رفتن او مطابق با زمان‌بندی خدا نبود. این گفتهٔ عیسی نمودار وابستگی کامل و تعهد او به زمان‌بندی مطلق خدا در زندگی‌اش بود (ر.ک. ۲۰:۸؛ اع ۷:۱؛ ۲۶:۱۷). علاوه بر این، عیسی هیچ‌گاه خود را به خواستهٔ بی‌ایمانان متعهد نمی‌دانست، حتی اگر آن افراد برادران ناتنی‌اش بودند. **وقت شما همیشه حاضر است.** از آنجا که برادران عیسی به او ایمان نداشتند، در واقع، متعلق به دنیا بودند، از این‌رو، از خدا و مقاصدش چیزی نمی‌دانستند. آنها به سبب بی‌ایمانی‌شان به کلام عیسی گوش نسپردند، زمان‌بندی خدا را درک نکردند و قادر نبودند آن کلمه را که در مقابل ایشان مجسم شده بود بشناسند. در نتیجه، برای آنها هر زمان و چه بسا همان لحظه زمان مناسب بود.

۷:۷ جهان نمی‌تواند شما را دشمن دارد. جهان نمی‌توانست از برادران عیسی بیزار باشد، زیرا آنها به جهان متعلق بودند و جهان خاصّان خود را دوست دارد (ر.ک. ۱۸:۱۵، ۱۹). نظام شریر دنیا و تمام کسانی که از آن کلمه و پسر خدا روی می‌گردانند در سلطهٔ شیطان هستند (۱ یو ۱۹:۵). **من بر آن شهادت می‌دهم که اعمالش بد است.** ایمانداری که به راستی تولد تازه یافته است و برای جلال خدا زندگی می‌کند باید برای روبه‌رو شدن با نفرت و دشمنیِ دنیا آماده باشد (ر.ک. ۱۸:۱۵–۲۵؛ ۱:۱۶–۳؛ ۲ تیمو ۱۲:۳).

۸:۷ وقت من هنوز تمام نشده است. این دومین دلیلی است که چرا عیسی در آن عید در اورشلیم حضور نیافت. یهودیان نمی‌توانستند پیش از زمان‌بندی کامل خدا در اجرای برنامه‌اش عیسی را بکشند (ر.ک. غلا ۴:۴). تعهد عیسی به زمان‌بندی خدا راه را بر هر گونه انحراف از آنچه خدا مقدّر نموده بود مسدود می‌نمود.

۱۰:۷ در خفا. فرض بر این است که پدر او را هدایت نمود تا به اورشلیم برود. این آخرین حضور عیسی در جلیل پیش از مصلوب شدنش بود. سفر پنهانی عیسی نشان می‌داد او بر خلاف آنچه برادرانش از او خواسته بودند، با احتیاطِ بسیار، عمل کرد (ر.ک. آیهٔ ۴).

۱۱:۷ یهودیان ... او را جستجو نموده. تفاوت میان واژهٔ «یهودیان» در این آیه و واژهٔ «مردم» حاکی از آن است که یهودیان همان مجتهدان یهودی در منطقهٔ یهودیه بودند که پایگاهشان در اورشلیم قرار داشت. آنها با مسیح دشمن بودند و بدون شک قصدشان از یافتن عیسی این بود که با او ضدیت ورزند.

۱۲:۷، ۱۳ در میان مردم ... همهمهٔ بسیار بود. جمعیتی که از اهالی یهودیه، جلیل و یهودیان پراکنده (در سایر مناطق) تشکیل شده بودند دربارهٔ مسیح عقاید و دیدگاه‌های مختلفی داشتند. در آن جمعیت، هم کسانی حضور داشتند که عیسی را در ظاهر پذیرفته بودند: «مردی نیکو است» هم کسانی که با شک و بدبینی از او رویگردان بودند: «گمراه‌کنندهٔ قوم است.» کتاب تَلمود یهودیان [احکام شفاهی که مجتهدان مذهبی یهود بنا گذاشته بودند و در کتابی به این نام جمع‌آوری شده بود] نشان می‌دهد بسیاری از یهودیان عیسی را گمراه‌گر می‌دانستند (تَلمود بابِلی، **شورای عالی یهود** ۴۳).

۱۴:۷–۲۴ شدت یافتن ضدیتها عیسی را از تعلیم دادن بازنداشت. در مقابل، او بی‌وقفه به بازگویی ادعاهایش در رابطه با الوهیت و خدمتش ادامه داد. در میانهٔ عید خیمه‌ها، آن هنگام که یهودیان از سراسر اسراییل در اورشلیم گرد آمده بودند، عیسی یکبار دیگر به تعلیم پرداخت. در این بخش، عیسی بر حقانیت خدمتش تأکید نمود و با اقتدارِ پسر خدا تعلیم داد. این آیات به پنج دلیل نشان می‌دهند چرا ادعاهای عیسی در مورد خودش برحق بودند: (۱) علم مطلق او که از پدر سرچشمه می‌گرفت (آیات ۱۵، ۱۶)؛ (۲) تعلیم و دانش او می‌توانست با سنجش تأیید گردد (آیهٔ ۱۷)؛ (۳) کارهای او گواهِ از خودگذشتگی بودند (آیهٔ ۱۸)؛ (۴) تأثیر او بر دنیا شگفت‌انگیز بود (آیات ۱۹، ۲۰)؛ (۵) آنچه انجام می‌داد گواه هویت او در مقام پسر خدا بود (آیات ۲۱–۲۴).

۱۴:۷ نصف عید. شاید عیسی به این دلیل تا نیمهٔ عید صبر کرد که مبادا مردم به خاطر انگیزه‌های سیاسی به او فشار آوردند و در ورود پیروزمندانه‌اش به اورشلیم، پیش از زمان موعود، از او استقبال کنند. **به هیکل [معبد] آمده، تعلیم می‌داد.** عیسی به رسم معلمان مذهبی زمانهٔ خودش تعلیم می‌داد. معلمان مذهبی سرشناس، در نقاط مختلف معبد، نوشته‌های عهدعتیق را برای جمعیتی که گرداگرد ایشان نشسته بودند تفسیر می‌کردند.

۱۵:۷ تعجب نموده. دانش و آگاهی عیسی از نوشته‌های عهدعتیق دانشی فوق طبیعی بود. مردم متحیر بودند چگونه شخصی که در هیچ مرکز آموزشی و در مکتب هیچ‌یک از معلمان برجستهٔ مذهبی تعلیم نیافته بود می‌توانست تا این اندازه در تعلیم کلام خدا مهارت داشته باشد. هم محتوا هم روش تعلیم عیسی به لحاظ کیفیت با سایر معلمان به کلی متفاوت بود.

۱۶:۷ از فرستندهٔ من. کیفیت متفاوت تعالیم عیسی در سرچشمهٔ آن تعالیم ریشه داشت، در پدری که آن تعالیم را به او عطا نموده بود (۲۶:۸، ۴۰، ۴۶، ۴۷؛ ۴۹:۱۲، ۵۰). بر خلاف معلمان مذهبی یهود که از انسان تعلیم یافته بودند (غلا ۱۲:۱)، تعلیم عیسی از خدا منشأ می‌گرفت. در حالی که معلمان مذهبی یهود بر اقتدار و صلاحیت دیگران

(زنجیرهٔ طولانی آداب و رسوم انسانی) تکیه داشتند، اقتدار عیسی در خودش بود (ر.ک. مت ۲۸:۷، ۲۹؛ اع ۱۳:۴).

۱۷:۷ اگر کسی بخواهد ارادهٔ او را به عمل آرد ... خواهد دانست. خدا برای کسانی که از اساس و بنیان به انجام ارادهٔ خدا متعهد هستند حقیقتش را تأیید می‌نماید و آنها را به سوی آن حقیقت هدایت خواهد کرد. حقیقت خدا حقانیت خویش را به اثبات می‌رساند. روح‌القدس این امر را با خدمت خود در تعلیم دادن به انجام خواهد رساند (ر.ک. ۱۳:۱۶؛ ۱ یو ۲۰:۲، ۲۷).

۱۸:۷ هر که طالب جلال فرستندهٔ خود باشد. کسانی که به دروغ ادعا می‌کردند نجات‌دهنده و مسیح موعودند در جهت اهداف خودپسندانهٔ خود عمل می‌کردند و به این شکل کاذب بودنشان را آشکار می‌ساختند. اما عیسی مسیح در مقام پسر خدا آمد تا فقط پدر را جلال دهد و ارادهٔ او را به انجام رساند (۲ قرن ۱۷:۲؛ فیل ۵:۲–۱۱؛ عبر ۷:۱۰).

۱۹:۷، ۲۰ مرا به قتل رسانید. اگر عیسی یکی از مدعیان دروغین و جعلیِ مذهبی بود، دنیا هرگز تا این اندازه از او نفرت نمی‌داشت. از آنجا که نظام شریر دنیا خاصّان خود را دوست دارد، نفرت دنیا از عیسی ثابت می‌کند او از جانب خدا آمد (۱۸:۱۵، ۱۹).

۲۱:۷ یک عمل. با توجه به محتوای آیات ۲۲ و ۲۳ مشخص است که عیسی به شفای آن مرد مفلوج اشاره می‌کرد. آن رویداد سرآغاز شکل‌گیری مخالفت و آزار مجتهدان یهود بود، چرا که آن شفا در روز سبّت صورت گرفته بود (ر.ک. ۱:۵–۱۶).

۲۲:۷ بلکه از اجداد. اشاره به دوران زندگی ابراهیم و نیاکان قوم یهود است. در آن زمان، خدا نشان ختنه را بنا نهاد (پید ۱۰:۱۷–۱۲). این آیین بعدها در کوه سینا جزیی از عهدی گشت که خدا با موسی بست (خُرو ۲۶:۴؛ ۴۴:۱۲، ۴۵). این گفتهٔ عیسی نه فقط تعلقِ خاطر و تعصب بی‌اندازهٔ یهودیان نسبت به موسی را متعادل می‌نمود، بلکه مهم‌تر از آن نشان می‌داد آیین ختنه پیش از شریعت موسی وجود داشت و پیش از شریعت موسی اجرا می‌شد (غلا ۱۷:۳). علاوه بر این، آیین ختنه پیش از حکم سبّت بنا گشته بود.

۲۳:۷ در روز سبّت. طبق آنچه شریعت تعیین نموده بود، آیین ختنه باید در هشتمین روز تولد نوزاد انجام می‌گرفت (لاو ۱:۱۲–۳). اگر نوزادی در روز سبّت به دنیا می‌آمد، آن‌گاه، هشتمین روز، یعنی روز ختنهٔ او، با سبّت بعدی همزمان می‌شد. منظور عیسی این بود که یهودیان با ختنه کردن نوزاد در آن روز قوانینی را که خود برای روز سبّت تعیین کرده بودند زیر پا می‌گذاشتند. ریاکاری آنها مثل روز روشن بود. **شخصی را شفای کامل دادم.** عیسی در شیوهٔ کلامش از استدلال بر اساس جزء به استدلال بر اساس کل می‌رسد. اگر آیین ختنه و طهارتِ بخشی از بدن در روز سبّت مجاز بود (استدلال جزء)، چقدر بیشتر باید شفای واقعی کل بدن در روز سبّت جایز می‌بود (استدلال کل).

۲۴:۷ به راستی داوری نمایید. عیسی قضاوتهای خشن و ایرادگیرانه‌ای را منع می‌کرد که برخاسته از حس حق به جانب بودن و به خود بالیدن شریعت‌گرایان بود (مت ۱:۷)، اما انتظار داشت افراد بر مبنای اصول اخلاقی و با تکیه بر الهیات قدرت تشخیص داشته باشند.

۲۵:۷–۳۶ در این آیات، یوحنا یکبار دیگر سخنان عیسی را در مورد هویتش در مقام مسیح موعود و پسر خدا بازگو می‌نماید. در اینجا، یوحنا بر سرآغاز و سرمنشأ الهی او تمرکز می‌نماید. اگرچه در آن مقطع از زمان برخی به عیسی ایمان

آوردند (آیهٔ ۳۱)، خشم رهبران مذهبی بیش از پیش افروخته شد و از این‌رو با بدجنسیِ بسیار نقشه کشیدند او را دستگیر کنند (آیهٔ ۳۲). طبق این آیات، عیسی آن جماعت را در سه تنگنا قرار داد: (۱) سردرگمیِ پیچیده و دامنه‌دار (آیات ۲۵–۲۹)؛ (۲) اختلاف عقیده (آیات ۳۰–۳۲)؛ (۳) درنگ نمودن در توبه (آیات ۳۳–۳۶). با این سه مشکل، وضعیت اهالی اورشلیم بسیار ناامیدکننده به نظر می‌رسید.

۲۶:۷ آشکارا حرف می‌زند. جماعت از این متعجب بودند که با وجود تهدیدات بسیار از سوی مقامات مذهبی (آیات ۲۰، ۳۲) عیسی همچنان با شهامت از هویت خود سخن می‌گفت. **آیا رؤسا ... می‌دانند.** این پرسش نشان می‌داد هم مردم هم رهبران مذهبی در مورد هویت عیسی و چگونگی برخورد با او کاملاً سرگشته و دودل بودند. پرسش آنها نمودار شک و ناباوری‌شان بود. آنها در مورد هویت عیسی اعتقاد محکم و راسخی نداشتند. مردم از این متحیر بودند که اگر عیسی واقعاً فریبکار بود، چرا رهبران مذهبی او را دستگیر و ساکت نمی‌کردند. این سرگشتگی باعث شده بود مردم تصور کنند شاید مقامات مذهبی در خلوت به این نتیجه رسیده بودند که عیسی به واقع مسیح موعود بود. کل آن جماعت در رابطه با عیسی حیران و سرگردان بودند. **مسیح.** (ر.ک. توضیحات ۱:۲۰، ۴۱).

۲۷:۷ هیچ‌کس نمی‌شناسد که از کجا است. کتاب‌مقدس تنها منبعی بود که به محل تولد مسیح اشاره می‌نمود (میک ۲:۵؛ مت ۲:۵، ۶). گفته‌ها در میان یهودیان نیز حاکی از آن بود که مسیح موعود به ناگهان در میان قوم خود ظهور خواهد کرد. این باور بر تفسیر اشتباهِ یهودیان از ملاکی ۱:۳ استوار بود. با توجه به این موضوع، به احتمال بسیار، عبارت نامبرده به این معنا بود که هویت مسیح موعود کاملاً ناشناخته خواهد بود تا زمانی که به ناگه در اسراییل ظهور کند و قوم اسراییل را رهایی بخشد. بر خلاف این تصور، اما عیسی در ناصره زیسته بود و مردم (دست‌کم در ظاهر) او را می‌شناختند (آیهٔ ۲۸).

۲۸:۷ ندا کرده. عیسی با صدایی رسا این تعلیم مهم را به آشکارترین و علنی‌ترین شکل اعلام نمود (ر.ک. آیهٔ ۳۷؛ ۱:۱۵؛ ۱۲:۴۴). **مرا می‌شناسید و نیز می‌دانید از کجا هستم.** کلام عیسی در اینجا نقطهٔ مقابلِ گفتار او در آیهٔ ۸:۱۹ است. او خطاب به دشمنانش می‌فرماید که نه او را می‌شناسند و نه پدر او را. کلام عیسی در اینجا هم با طعنه است و هم طنزآلود. منظور عیسی این بود که یهودیان بر خلاف آنچه می‌پنداشتند واقعاً نتوانسته بودند هویت او را به درستی درک نمایند. آنها از چشم‌انداز زمینی می‌دانستند او کیست، اما به لحاظ روحانی او را نمی‌شناختند، چون خدا را هم نشناخته بودند. **او را نمی‌شناسید.** اگرچه آنها تصور می‌کردند از درکی عمیق و روشنگری روحانی برخوردارند، رویگردانی‌شان از عیسی ورشکستگی روحانی‌شان را آشکار می‌نمود (روم ۲:۱۷–۱۹).

۳۰:۷ ساعت او هنوز نرسیده بود. این آیه مشخص می‌کند که چرا نتوانستند او را دستگیر کنند (زمان‌بندی حاکمانهٔ خدا و برنامه‌ای که برای عیسی مقدّر نموده بود اجازه نمی‌داد او را دستگیر کنند).

۳۱:۷ بسیاری ... ایمان آوردند. مردم در مورد عیسی اختلاف نظر داشتند. در حالی که برخی خواستار دستگیری او بودند، شمار اندکی نیز ایمانداران راستینی بودند که در میان جمعیت حضور داشتند. پرسشی که در این آیه مطرح

می‌شود پاسخی منفی را در خود دارد، بدین معنا که مسیح موعود نمی‌توانست معجزاتی عظیم‌تر از آنچه عیسی انجام داده بود به عمل آورد.

۳۲:۷ فریسیان و رؤسای کَهَنه. (ر.ک. توضیح ۱:۳). فریسیان و رؤسای کَهَنه از دیرباز با هم ناسازگاری داشتند. اغلب رؤسای کَهَنه از فرقهٔ صدوقیان بودند که به لحاظ سیاسی و مذهبی رقیب و مخالف فریسیان به حساب می‌آمدند. یوحنا بارها در انجیلش این دو گروه را کنار هم قرار می‌دهد (ر.ک. آیهٔ ۴۵؛ ۴۷:۱۱، ۵۷؛ ۳:۱۸). یوحنا قصد داشت بر این نکته تأکید نماید که علت همدلی و همکاری آنها نفرت هر دوی ایشان از عیسی بود. این دو گروه که ایمان آوردن افراد نامبرده در آیهٔ ۳۱ را زنگ خطر می‌دانستند در تلاش و تکاپو بودند عیسی را دستگیر کنند تا مبادا مردم او را در مقام مسیح موعود بستایند، حال آنکه، تلاش آنها بی‌ثمر بود (آیهٔ ۳۰). **خادمان.** اشاره به پاسبانان معبد است. می‌توان گفت آنها به نوعی همانند نیروهای پلیس انجام وظیفه می‌کردند. این نگهبانان لاویانی بودند که مسوولیت برقراری نظم و انضباط در نقاط مختلف معبد را به عهده داشتند. به هنگام بروز اختلافات مذهبی که بر سیاست رومیان تأثیری نداشت و خارج از محوطهٔ معبد صورت می‌گرفت، اعضای شورای عالی یهود این پاسبانان را به خدمت می‌گرفتند.

۳۴:۷ آنجایی که من هستم شما نمی‌توانید آمد. عیسی در اینجا به بازگشت خود به منزلگاه آسمانی‌اش در کنار پدر اشاره می‌کند. او پس از مصلوب شدن و رستاخیزش از مردگان به آن جایگاه بازمی‌گشت (ر.ک. ۱۵:۱۷).

۳۵:۷، ۳۶ یوحنا یکبار دیگر جهل و ناآگاهی یهودیان در رابطه با سخنان عیسی را برجسته می‌سازد. هدف آنها از این گفتار تمسخر عیسی بود.

۳۵:۷ یونانیان را تعلیم دهد. منظور از تعلیم به یونانیان، احتمالاً، اشاره به غیر یهودیانی است که به آیین یهود روی آورده بودند. شاید یوحنا این عبارت را به حالت طعنه‌آمیز به کار برده است، زیرا، به سبب کوری روحانی یهودیان و روی گرداندن از مسیح موعودشان، سرانجام، پیغام انجیل به غیر یهودیان بشارت داده می‌شد (ر.ک. توضیحات روم ۷:۱۱-۱۱).

۳۷:۷-۵۲ این آیات به واکنشهای مختلف مردم به ادعاهای عیسی می‌پردازند. این واکنشها به الگوی جهانیِ واکنش به عیسی در تمام اعصار و دورانها تبدیل گشتند. این آیات را می‌توان به دو بخش تقسیم نمود: (۱) ادعای مسیح (آیات ۳۷-۳۹)؛ (۲) واکنش به مسیح (آیات ۴۰-۵۲). واکنشها را نیز می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد: (۱) واکنش کسانی که ایمان می‌آورند (آیات ۴۰، ۴۱)؛ (۲) واکنش مخالفان (آیات ۴۱، ۴۲)؛ (۳) واکنش دشمنان (آیات ۴۳، ۴۴)؛ (۴) واکنش افراد سردرگم و متحیر (آیات ۴۵، ۴۶)؛ (۵) واکنش مقامات مذهبی (آیات ۴۷-۵۲).

۳۷:۷ در روز آخر. این عبارت نشان می‌دهد این بخش از گفتار عیسی مربوط به روزی دیگر و جدا از جار و جنجالِ آیات ۱۱-۳۶ بود. **هر که تشنه باشد.** چند قرن پیش از آمدن عیسی، در میان یهودیان رسم بر این بود که در هفتمین روزِ عید خیمه‌ها ظرفی زرین را از حوض سیلوحا پُر می‌کردند و کاهن اعظم به همراه جمعیت آن ظرف را با پای پیاده تا معبد با خود حمل می‌کرد. هنگامی که جمعیت در مسیر خود به «دروازهٔ آب» در بخش جنوبی صحن داخلی معبد می‌رسیدند، سه شیپور به نشانهٔ شادمانی نواخته می‌شد و جمعیت متن اشعیا ۳:۱۲ را می‌سراییدند: «بنابراین، با شادمانی از چشمه‌های نجات آب خواهید کشید.» در داخل

معبد، مردم به نظاره می‌ایستادند و سرایندگان معبد سرودهای تسبیح یا «هَلِل» را می‌سراییدند (مز ۱۱۳–۱۱۸) و کاهنان با ظرف آب در اطراف مذبح گام برمی‌داشتند. به هنگام قربانی صبحگاهی، آن آب به حضور خدا ریخته می‌شد. آن آب نمادی از برکت بارش بارانِ مورد نیاز محصولات بود. عیسی این سنّت را فرصتی دانست تا از جمیع قوم خود در آخرین روز عید دعوت کند او را همچون آب زنده پذیرا باشند. سخنان او یادآور اشعیا ۵۵:۱ بود. **تشنه باشد ... آید ... بنوشد.** این سه واژه چکیدهٔ دعوت انجیل می‌باشند. اگر کسی متوجه شود نیازمند است، به نزد منبعی می‌رود که نیازش را برطرف می‌کند. جانِ تشنه و نیازمندی که عطش خود را احساس می‌کند به سوی نجات‌دهنده می‌آید و می‌نوشد، یعنی از نجات و رستگاری که آن منجی هدیه می‌دهد بهره‌مند می‌گردد.

۳۸:۷ آب زنده. آیین پاشیدنِ آب که در میان یهودیان سنّتی رایج بود پیش‌درآمدی از نهرهای آب زنده بود که در حزقیال ۴۷:۱–۹ و زکریا ۱۴:۸ پیشگویی شده بود. این پیشگویی به زمانهای آخر مربوط می‌گشت. اهمیت دعوت عیسی در اینجا بر این واقعیت استوار بود که او تحقق همهٔ آن نمادهای موجود در عید خیمه‌ها بود، یعنی او همان کسی بود که آب زنده‌ای را عطا می‌کرد که به انسان حیات جاودان می‌بخشید (ر.ک. ۴:۱۰، ۱۱).

۳۹:۷ این را گفت دربارهٔ روح. روح‌القدس که عطا می‌شود منبع حیات روحانی و جاودانی می‌گردد (ر.ک. توضیح ۱۶:۷).

۴۱:۷ از جلیل. این عبارت گویای جهل و ناآگاهی عمیق مردم بود، چرا که عیسی در بیت‌لحم یهودیه متولد شده بود نه در جلیل (ر.ک. میک ۵:۲؛ مت ۲:۶؛ لو ۲:۴). آنها حتی به خود زحمت ندادند در مورد محل تولد عیسی تحقیق کنند. این نشان می‌داد آن جماعت تا چه اندازه نسبت به تشخیص معتبر بودن اصالت مسیح موعود بی‌علاقه بودند.

۴۳:۷ اختلاف. (ر.ک. مت ۱۰:۳۴–۳۶؛ لو ۱۲:۵۱–۵۳).

۴۴:۷ (ر.ک. توضیح آیات ۸، ۳۰).

۴۵:۷ خادمان. وقتی آن افراد با عیسی و تعلیم قدرتمند او روبه‌رو شدند، نتوانستند او را دستگیر کنند. از آنجا که آنها از نظر مذهبی اشخاصی تعلیم‌یافته بودند، کلام عیسی در دلشان نفوذ کرد (در خصوص هویت این افراد: ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۲).

۴۷:۷، ۴۸ فریسیان آن نگهبانان را به خاطر موقعیت شغلی‌شان (در جایگاه محافظان معبد) تمسخر نکردند، بلکه به سبب زمینهٔ مذهبی‌شان (در مقام لاویان) چنین واکنشی نشان دادند. از آنجا که فریسیانِ مغرور و متکبر، که به خود می‌بالیدند، تصور می‌کردند از چنان حکمت و دانشی برخوردار بودند که هیچ‌کس نمی‌توانست آنها را فریب دهد، در اصل، نگهبانان را متهم کردند که یک فریبکار (عیسی) آنها را گمراه کرده بود.

۴۹:۷ گروه. فریسیان، با لحنی حاکی از فخرفروشی و غرور، جماعت مردم را این‌چنین خطاب می‌کردند. معلمان مذهبی یهود مردم عادی (یا ساکنان سرزمین اسراییل) را در مقایسه با خودشان افرادی جاهل و بی‌تقوا به حساب می‌آوردند. از نظر آنها، مردم عادی به این دلیل جاهل نبودند که به کلام خدا تسلط نداشتند، بلکه به طور خاص آنها را به این دلیل جاهل به حساب می‌آوردند که از آداب و رسوم شفاهی فریسیان پیروی نمی‌کردند. **ملعون.** فریسیان مردم عادی را ملعون می‌دانستند، چرا که به طبقهٔ نخبگان تعلق نداشتند و از عقاید و باورهای فریسیان در مورد شریعت پیروی نمی‌کردند.

۵۰:۷-۵۲ نیقودیموس نسبت به ادعاهای مسیح نگاه تنگ‌نظرانه نداشت (ر.ک. ۱۰:۳). به همین دلیل، اگرچه به طور مستقیم از عیسی دفاع نکرد، در جانبداری از او به نکته‌ای اشاره نمود که یکی از اصول اساسی در آیین دادرسی بود.

۵۱:۷ آیا شریعت ما ... فتوا می‌دهد. به طور مشخص نمی‌توان گفت منظور نیقودیموس کدام بخش از عهدعتیق بود. به احتمال بسیار، او به آیین و رسوم موجود در شریعت شفاهی مجتهدان مذهبی یهود اشاره داشت.

۵۲:۷ هیچ نبی از جلیل برنخاسته است. جهل و نادانی فریسیانِ متکبر از اینجا مشخص می‌شود که حتی در مورد محل تولد عیسی به دقت تحقیق نکرده بودند. آنها مردم را به جهالت متهم می‌کردند، در حالی که در واقع خودشان در جهالت و بی‌خبری به سر می‌بردند (آیهٔ ۴۲). ضمن اینکه یونس نبی از جلیل آمده بود.

۶:۸ از روی امتحان بدو گفتند تا ادعایی بر او پیدا کنند. اگر عیسی بر خلاف شریعت موسی حکم می‌نمود (لاو ۱۰:۲۰؛ تث ۲۲:۲۲)، اعتبار خود را از دست می‌داد و اگر به شریعت موسی عمل می‌کرد، آوازهٔ شفقّت و بخشش او زیر سوال می‌رفت.

۷:۸ هر که از شما گناه ندارد. این جمله اشارهٔ مستقیم به تثنیه ۹:۱۳؛ ۷:۱۷ است. طبق آن آیات، شاهدان جرم می‌بایست در اجرای حکم پیشقدم می‌شدند. فقط کسانی می‌توانستند در اجرای حکم شرکت کنند که خودشان همان جرم را مرتکب نشده بودند.

۸:۸ (ر.ک. آیهٔ ۶). به نظر می‌رسد مسیح قصد داشت با درنگ نمودنش به آنها فرصت دهد تا فکر کنند.

۱۱:۸ دیگر گناه مکن. در واقع، یعنی «از زندگی گناه‌آلود خود دست بکش» (ر.ک. ۱۷:۳؛ ۱۲:۴۷؛ مت ۱:۹-۸؛ مر ۱۳:۲-۱۷).

۱۲:۸-۲۱ اگر ماجرای زن زناکار در آیات ۵۳:۷-۱۱:۸ را در نظر نگیریم، به وضوح می‌توان این بخش را ادامهٔ آیهٔ ۵۲:۷ دانست. واژهٔ «باز» نشان می‌دهد عیسی در همان مراسم عید خیمه‌ها با مردم سخن گفته بود (ر.ک. ۲:۷، ۱۰). عیسی با اشاره به رسمِ حمل نمودن آب (۳۷:۷-۳۹) حقیقتی روحانیَ را در مورد خودش به تصویر کشید، یعنی این حقیقت که او مسیح موعود است و همهٔ آنچه در آن عید انتظار می‌رود در او تحقق می‌یابد. سپس او به آیین دیگری اشاره کرد که در همان عید برگزار می‌گشت: مراسم چراغ افروختن. در طی عید خیمه‌ها، چهار چراغ بسیار بزرگ را در صحن زنان در معبد می‌افروختند و شبانگه در پرتوِ نور آنها به رقص و پایکوبی می‌پرداختند و جشنی پر از شور و نشاط برپا می‌کردند. هر یک از شرکت‌کنندگان مشعل فروزانی در دست داشتند، سرود می‌خواندند و خدا را حمد و ستایش می‌گفتند. گروه نوازندگان نیز که از طایفهٔ لاویان بودند در این جشن حضور داشتند. عیسی از این فرصت استفاده کرد تا حقیقت روحانی دیگری را برای مردم به تصویر بکشد: «من نور عالم هستم».

۱۲:۸ من نور عالم هستم. این دومین عبارتِ «من هستم» در این انجیل است (ر.ک. ۳۵:۶). یوحنا پیش از این نیز در اشاره به عیسی از واژهٔ «نور» استفاده کرده بود (۴:۱). عیسی در اینجا تشبیهی را به کار برد که در عهدعتیق به آن اشاره شده بود (خُرو ۲۱:۱۳، ۲۲؛ ۱۹:۱۴-۲۵؛ مز ۱:۲۷؛ ۱۰۵:۱۱۹؛ امث ۲۳:۶؛ حز ۴:۱، ۱۳، ۲۶-۲۸؛ حب ۳:۳، ۴). در این عبارت، نقش عیسی در مقام مسیح موعود و پسر خدا به شکل برجسته‌ای خودنمایی می‌کند (مز ۱:۲۷؛ ملا ۲:۴). عهدجدید مشخص می‌کند

خداوند به هنگام ظهور مسیح موعود نور قوم خود (ر.ک. اش ۶۰:۱۹–۲۲؛ مکا ۲۱:۲۳، ۲۴) و نور کل جهان خواهد بود (اش ۴۲:۶؛ ۴۹:۶). زکریا ۱۴:۵–۸ تأکید دارد که همان خدا که نور جهان است نهرهای آب زنده را به قوم خود می‌بخشد. احتمالاً، در مراسم پرستش و نیایش عید خیمه‌ها، این آیات از زکریا خوانده می‌شدند (در خصوص توضیح بیشتر دربارهٔ اهمیت و مفهوم اینکه عیسی نور است: ر.ک. توضیحات ۱:۴، ۵؛ ۱ یو ۱:۵). **کسی که مرا متابعت [پیروی] کند.** واژهٔ «متابعت» بر این دلالت دارد که انسان خود را به طور کامل به کسی بسپارد که می‌خواهد از او پیروی کند. پیروانِ دودل جایی در ذهن عیسی نداشتند (ر.ک. مت ۸:۱۸–۲۲؛ ۱۰:۳۸، ۳۹). در اینجا، در لفافه به یهودیانی اشاره می‌شود که به هنگام خروج از مصر در پی ستون ابر و آتشی حرکت می‌کردند که راهنمای ایشان بود (خُرو ۱۳:۲۱).

۸:۱۳ تو بر خود شهادت می‌دهی. فریسیان با لحنی تمسخرآمیز به گفتار عیسی در آیهٔ ۵:۳۱ اشاره کردند. با توجه به این نکته که طبق عهدعتیق شهادت چند شاهد برای اثبات حقانیت یک موضوع لازم بود (تث ۱۷:۶)، می‌توان دریافت که گفتار عیسی در آنجا و در این آیات تناقضی ندارند. عیسی تنها کسی نبود که بر مسیح موعود بودنِ خویش شهادت می‌داد، پیش از این، بسیاری بر این حقیقت گواهی داده بودند (ر.ک. توضیح ۱:۷).

۸:۱۴–۱۸ در این آیات، سه دلیل برای حقانیت گواهی عیسی عنوان شده است: (۱) عیسی از مبدأ و سرنوشت خود آگاه بود، در حالی که یهودیان حتی از حقایق پایه و ابتدایی روحانی غافل بودند. به همین جهت، قضاوت آنها سطحی و محدود بود (آیات ۱۴، ۱۵)؛ (۲) همبستگی صمیمانهٔ پسر با پدر ضامن حقانیت گواهی پسر بود (آیهٔ ۱۶)؛ (۳) پدر و پسر هماهنگ و هم‌صدا دربارهٔ هویت پسر شهادت می‌دادند (آیات ۱۷، ۱۸).

۸:۱۷ در شریعت شما مکتوب است. (ر.ک. تث ۱۷:۶؛ ۱۹:۱۵؛ ر.ک. توضیح ۱:۷).

۸:۱۹ پدر تو کجا است؟ یهودیان بر طبق عادت (۳:۴؛ ۴:۱۱؛ ۶:۵۲) یکبار دیگر با تفکری کاملاً انسانی در مورد اصل و نَسَب عیسی سوال کردند.

۸:۲۱–۳۰ عیسی نشان می‌دهد انکار او در مقام مسیح موعود و پسر خدا چه پیامدی دارد، پیامدی که چیزی جز مرگ روحانی نخواهد بود (آیهٔ ۲۴؛ ر.ک. عبر ۱۰:۲۶–۳۱). این آیه‌ها با عنوان نمودن چهار مورد این حقیقت را قطعی می‌سازند که انسانها در گناهانشان خواهند مرد و در نتیجه مرگ روحانی را تجربه خواهند کرد: (۱) بالیدن بر نیکویی و اعمال خود (آیات ۲۰–۲۲)؛ (۲) تعلق به دنیا (آیات ۲۳، ۲۴)؛ (۳) ایمان نداشتن (آیهٔ ۲۴)؛ (۴) غفلت و جهالت خودخواسته (آیات ۲۵–۲۹). یهودیانی که عیسی را از خود راندند تمام این چهار ویژگی را داشتند.

۸:۲۱ در اینجا، عیسی سخنان خود در آیهٔ ۷:۳۳، ۳۴ را بازگو می‌کند. اما این مرتبه لحنش در خصوص عواقب نپذیرفتن وی بسیار جدی و هشدارگر است. **من می‌روم.** اشاره به مرگی است که پیشِ‌رو بود و سپس رستاخیز و صعودش به نزد پدر.

۸:۲۲ آیا ارادهٔ قتل خود دارد. نتیجه‌گیری آن یهودیان یا از روی سردرگمی بود (ر.ک. توضیحات ۷:۳۴، ۳۵) یا به احتمال بسیار قصد داشتند مسیح را به تمسخر گیرند. در سنّت یهودیان، خودکشی گناهی بسیار زشت و نکوهیده محسوب می‌شد. کسی که چنین گناهی را مرتکب می‌گشت تا ابد به بدترین قسمت عالم مردگان افکنده می‌شد (یوسِفوس، **جنگهای یهودیان** ۳.۸.۵؛۳.۳۷۵). خدا

اجازه داد عیسی کشته شود (اع ۲۳:۲). به این ترتیب، عیسی خودش جانش را تسلیم نمود (۱۸:۱۰).

۲۳:۸ شما از پایین می‌باشید. در اینجا، تضاد میان قلمروی خدا و قلمروی دنیای گناه‌آلود و سقوط‌کرده – «از پایین» – تصویر شده است. در چارچوب این متن، منظور از جهان نظام روحانی و نامحسوس شریر و تمام تلاشهای آن نظام است که با خدا و کلمهٔ خدا و قوم خدا ضدیت می‌ورزد. کل این نظام در سلطهٔ شیطان است (ر.ک. توضیح ۹:۱؛ ۱ یو ۱۹:۵). عیسی اعلام نمود کسانی که با او ضدیت داشتند خویشاوند شیطان و از قلمروی شیطان بودند. یهودیان که در سلطهٔ این نظام بودند در کوری روحانی به سر می‌بردند (ر.ک. ۲ قرن ۴:۴؛ افس ۲:۱–۳).

۲۴:۸ اگر باور نکنید. عیسی تأکید نمود که گناهِ مرگبار و نابخشودنی و ابدی این است که ایمان نیاورند او مسیح موعود و پسر خدا است. در واقع، اگر انسان از این گناه توبه کند، سایر گناهانش نیز می‌توانند آمرزیده شوند (ر.ک. توضیحات ۸:۱۶، ۹). **من هستم.** عیسی این جمله را به لحاظ دستور زبان و زمان فعل در حالت معمولش به کار نبرد. این جمله برگرفته از مفهوم خاصِ آن در عهدعتیق بود. بدون شک، این عبارت همان «من هستم» است که به لحاظ الهیاتی از اهمیت و مفهوم برجسته‌ای برخوردار می‌باشد. مرجع این عبارت هم می‌تواند به خروج ۱۴:۳ بازگردد که در آنجا خداوند خود را به نام «هستم» معرفی می‌کند هم می‌تواند به اشعیا ۴۰–۵۵ اشاره داشته باشد که واژهٔ «هستم» بارها در آنها تکرار شده است (به ویژه در آیات ۱۰:۴۳، ۱۳، ۲۵؛ ۴:۴۶؛ ۱۲:۴۸). عیسی در اینجا خود را خدای عهدعتیق (یهوه) می‌نامد و به صراحت مدعی می‌شود از الوهیت کامل برخوردار است. همین ادعا است که در آیهٔ ۲۵ برای یهودیان سوال‌برانگیز می‌شود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۵۸).

۲۵:۸ تو کیستی؟ یهودیان خودخواسته در جهالت ماندند، زیرا بنا بر فصلهای ۱–۸ شاهدان بسیاری بر هویت عیسی شهادت دادند. عیسی خود نیز طی خدمتش در این دنیا با سخنان و کارهایش بارها ثابت نمود پسر خدا و مسیح موعود است. **از اول.** یعنی آغاز خدمت عیسی در میان یهودیان.

۲۸:۸ وقتی که پسر انسان را بلند کردید. عیسی از مصلوب شدنش که به زودی فرا می‌رسید سخن می‌گفت. **خواهید دانست که من هستم.** آنها که از ایمان آوردن به عیسی سر باز زده، او را بر صلیب میخکوب کردند، یک روز، از خواب غفلت بیدار می‌شوند و به این حقیقت هولناک پی می‌برند که آن که از او بیزار بودند همان کسی است که باید او را می‌پرستیدند (ر.ک. فیل ۹:۲–۱۱؛ مکا ۷:۱). بسیاری از یهودیان پس از مرگ و صعود مسیح به او ایمان آوردند و متوجه شدند همان کسی که از او روی گرداندند، به راستی، مسیح موعود بود (اع ۳۶:۲، ۳۷، ۴۱).

۳۱:۸–۳۶ این آیه‌ها در پی بردن به مفهوم نجات واقعی و شاگرد راستین بودن نقشی محوری دارند. یوحنا با تأکید بر حقیقت و آزادی بر واقعیت نجات ابدی و شاگرد راستین بودن تأکید می‌نماید. در این آیات، نوایمانانی مد نظرند که به عیسی در مقام مسیح موعود و پسر خدا ایمان آورده بودند. خواست عیسی این بود که آن افراد در ایمانشان رشد کنند. ایمان نجات‌بخش ایمانی بی‌ثبات نیست؛ ایمان نجات‌بخش استوار و پابرجا است. چنین بلوغی خود را در تعهد کامل به حقیقت در عیسی مسیح نمایان می‌سازد و به آزادی واقعی ختم می‌گردد. در این آیه‌ها، سه ویژگی وجود دارد: (۱) پیشرویِ آزادی (آیات ۳۱، ۳۲)؛ (۲)

تظاهر به آزادی (آیات ۳۳، ۳۴)؛ (۳) وعدهٔ آزادی (آیات ۳۵، ۳۶).

۳۱:۸ که بدو ایمان آوردند. ایمان آوردن به عیسی مسیح و پذیرفتن او در مقام مسیح موعود و پسر خدا نخستین گام در مسیر شاگرد واقعی بودن است. **اگر شما در کلام من بمانید، فی‌الحقیقه [به راستی] شاگردان من خواهید شد.** این دومین گام در مسیر شاگرد واقعی بودن است. ثابت‌قدم ماندن در اطاعت از کلام خدا (ر.ک. مت ۱۹:۲۸، ۲۰) ثمره یا گواه ایمان راستین است (ر.ک. افس ۱۰:۲). واژهٔ بمانید به این معنا است که ایماندار همواره در کلام عیسی باقی بماند. ایماندار واقعی کسی است که به تعلیم عیسی پایبند می‌ماند، از آن اطاعت می‌کند و به آن عمل می‌نماید. کسی که در تعلیم عیسی می‌ماند هم پدر را دارد هم پسر را (ر.ک. ۲ یو ۹؛ عبر ۱۴:۳؛ مکا ۲۶:۲). شاگردان راستین هم دانش‌آموزند (که معنای اصلیِ واژهٔ شاگرد است) هم پیروان وفادار.

۳۲:۸ حق [حقیقت]. این واژه در اینجا هم به واقعیتها و شواهدی مربوط به عیسی در مقام مسیح موعود و پسر خدا اشاره می‌کند هم به تعالیم او. کسی که واقعاً نجات یافته و پیروِ مطیع خداوند عیسی است هم بر حقیقت الهی واقف خواهد شد هم از گناه آزاد خواهد گشت (آیهٔ ۳۴) و هم جستجویش برای یافتن حقیقت به پایان خواهد رسید. صرفاً با پذیرش عقلانی نمی‌توان به این حقیقت الهی رسید (۱ قرن ۱۴:۲). شناخت این حقیقت مستلزم سرسپردگی به مسیح است، یعنی تعهد و سرسپردگی که به رستگاری ختم می‌گردد (ر.ک. تیط ۱:۱، ۲).

۳۳:۸ هرگز هیچ‌کس را غلام نبوده‌ایم. از آنجا که یهودیان اغلب به لحاظ سیاسی در سلطهٔ اقوام مختلف بودند (مصر، آشور، بابِل، یونان، سوریه، روم)، احتمالاً، در اینجا باید به حس آزادی که در درون خویش احساس می‌کردند اشاره کرده باشند.

۳۴:۸ آمین، آمین. (ر.ک. توضیح ۵۱:۱). **هر که گناه می‌کند.** آن بردگی که مد نظر عیسی بود بردگی جسمانی نبود. منظور او بردگی گناه بود (ر.ک. روم ۱۷:۶، ۱۸). عبارت «گناه می‌کند» به این معنا است که همواره در گناه به سر می‌برد و گناه کردن برایش یک عادت شده است (۱ یو ۴:۳، ۸، ۹). اوج اسارت اسیر بودن به لحاظ سیاسی یا اقتصادی نیست، بلکه اسارت به لحاظ روحانی و اسارت در گناه و سرکشی و عصیان به خدا است. این موضوع مشخص می‌کند که چرا عیسی صرفاً مقام خود را در حد مسیح موعودی که از قدرت سیاسی برخوردار بود پایین نمی‌آورد (۱۴:۶، ۱۵).

۳۵:۸، ۳۶ مقولهٔ بردگی در آیهٔ ۳۴ به جایگاه و موقعیت بردگان تغییر می‌یابد. یهودیانی که خود را فرزندان آزاد ابراهیم می‌دانستند، در واقع، بردهٔ گناه بودند. پسر واقعی در این متن خودِ مسیح است که بردگان را از اسارت گناه آزاد می‌سازد. آن کسانی به واقع آزاد هستند که عیسی مسیح ایشان را از ستم و خودکامگیِ گناه و از اسارت شریعت‌گرایی رهایی بخشیده است (روم ۲:۸؛ غلا ۱:۵).

۳۹:۸ اگر اولاد [فرزندان] ابراهیم می‌بودید. ساختار این جمله حاکی از آن است که از نظر عیسی تعلق داشتن به خاندان و تباری خاص انسان را رستگار نمی‌کند (ر.ک. فیل ۴:۳–۹). این جمله بدین معنا است: «اگر شما فرزندان ابراهیم بودید، که در واقع نیستید، آن‌گاه، مانند ابراهیم عمل می‌کردید.» همان‌طور که کودکان بسیاری از خصوصیات ژنتیکی را از پدر و مادر خویش به ارث می‌برند، کسانی هم که به راستی فرزندان ابراهیم باشند مانند او رفتار خواهند کرد، بدین معنا که ایمان و اطاعت او را سرمشق قرار می‌دهند

(ر.ک. روم ۱۶:۴؛ غلا ۳:۶-۹؛ عبر ۸:۱۱-۱۹؛ یع ۲۱:۲-۲۴). **اعمال ابراهیم.** اطاعت ابراهیم از خدا گواه ایمان او بود (یع ۲۱:۲-۲۴). منظور عیسی این بود که رفتار و کردار یهودیان بی‌ایمان کاملاً بر خلاف رفتار ابراهیم بود، چرا که ابراهیم در اطاعت از فرامینی زیست نمود که خدا به او حکم نموده بود. برخورد آن یهودیان با عیسی ثابت می‌کرد پدر واقعی آنها شیطان بود (آیات ۴۱، ۴۴).

۴۱:۸ ما از زنا زاییده نشده‌ایم. احتمالاً، یهودیان به بحثها و جنجالهایی اشاره می‌کردند که در خصوص چگونگی تولد عیسی وجود داشت. آنها از ماجرای نامزدی مریم و یوسف باخبر بودند و می‌دانستند یوسف پدر واقعی عیسی نبود. بنابراین، منظورشان این بود که تولد عیسی نامشروع بود (ر.ک. مت ۱۸:۱-۲۵؛ لو ۲۶:۱-۳۸).

۴۲:۸ اگر خدا پدر شما می‌بود، مرا دوست می‌داشتید. ساختار این جمله (مانند آیهٔ ۳۹) حاکی از آن است که خدا پدر واقعی آنها نبود. عهدعتیق قوم اسراییل را «نخست‌زاده» می‌نامد (خُرو ۲۲:۴) و تأکید دارد خدا که قوم اسراییل را آفرید و از قومهای دیگر جدایشان نمود پدر ایشان است (ار ۹:۳۱)، اما ایمان نداشتن یهودیان به عیسی ثابت می‌کرد خدا به لحاظ روحانی پدر آنها نبود. عیسی تأکید نمود اگر کسی ادعا می‌کند فرزند خدا است، معیار صریح و روشن چنین ادعایی همانا محبت داشتن به پسر خدا، عیسی، است. از آنجا که خدا محبت است، آنانی که پسر خدا را دوست دارند ذات خدا را جلوه‌گر می‌سازند (۱ یو ۷:۴-۱۱؛ ۱:۵).

۴۴:۸ پدرِ خود، ابلیس. فرزند بودن با رفتار و کردار تعریف می‌شود. هر فرزند خصوصیات پدر خود را آشکار می‌سازد (ر.ک. افس ۱:۵، ۲). از آنجا که یهودیان در ضدیت با عیسی و ایمان نیاوردن به او در مقام مسیح موعود، در واقع، خُلق و خوی شیطان را بروز می‌دادند، اصل و نَسَب ایشان کاملاً با ادعای آنها متضاد بود (به شیطان تعلق داشتند). **او از اول قاتل بود.** در اینجا، عیسی به واقعهٔ سقوط آدم اشاره می‌کند، یعنی به زمانی که شیطان آدم و حوا را وسوسه کرد و موفق شد حیات روحانیِ آنها را نابود کند (پید ۱۷:۲؛ ۱۷:۳-۲۴؛ روم ۱۲:۵؛ عبر ۱۴:۲). برخی بر این باورند در اینجا به قتل هابیل به دست قائن اشاره شده است (پید ۱:۴-۹؛ ۱ یو ۱۲:۳).

۴۶:۸ مرا به گناه ملزم سازد. اگرچه استدلال یهودیان این بود که عیسی مرتکب گناه شده است (۱۸:۵)، این جمله بدان معنا است که قدوسیت کامل عیسی به اثبات رسید اما نه به سبب سکوت یهودیان در برابر پرسش عیسی، بلکه به این سبب که عیسی از پاکی و تقدس کل زندگی‌اش اطمینان کامل داشت و به آن آگاه بود. فقط کسی که کاملاً قدوس بود و نزدیک‌ترین و صمیمی‌ترین مشارکت را با پدر داشت می‌توانست چنین کلامی بر زبان آورد. یهودیان نمی‌توانستند هیچ‌گونه مدرک قانع‌کننده‌ای ارائه دهند که بتواند عیسی را در دادگاه آسمانی به گناه محکوم سازد.

۴۸:۸ تو سامری هستی. چون یهودیان نتوانستند به زندگی شخصی و رفتار و کردار عیسی بتازند (آیهٔ ۴۶) سعی کردند به شخصیت او حمله کنند. یهودیان فرزند ابراهیم بودن را حق انحصاریِ خود می‌دانستند و احتمالاً به این دلیل عیسی را سامری خواندند که سامریان نیز مانند عیسی این حق را زیر سوال می‌بردند (ر.ک. آیات ۳۳، ۳۹).

۵۱:۸ موت [مرگ] را تا به ابد نخواهد دید. ثمرهٔ گوش سپردن به تعلیم عیسی و پیروی کردن

از او حیات ابدی خواهد بود (۶:۶۳، ۶۸). مرگ جسمانی نمی‌تواند این حیات ابدی را نابود کند (ر.ک. ۵:۲۴؛ ۶:۴۰، ۴۷؛ ۱۱:۲۵، ۲۶).

۸:۵۲ ابراهیم ... مرد. وقتی عیسی اعلام نمود اگر کسی کلام او را نگاه دارد، طعم مرگ را نخواهد چشید (آیهٔ ۵۱)، یهودیان در پاسخ به او چیزی گفتند که بار دیگر نشان می‌داد تا چه اندازه زمینی می‌اندیشیدند و عمق کلام عیسی را درک نمی‌کردند (ر.ک. ۳:۴؛ ۴:۱۵).

۸:۵۶ رسالهٔ عبرانیان ۱۱:۱۳ عنوان می‌کند ابراهیم روز مسیح را دید («آنها را از دور دیده»؛ ر.ک. توضیح آن آیه). ابراهیم با ادامه یافتن نسل اسحاق تحقق عهدی را دید که خدا با او بسته بود (ر.ک. پید ۱۲:۱–۳؛ ۱۵:۱–۲۱؛ ۱۷:۱–۸؛ ۲۲:۸). این عهد در مسیح به انجام می‌رسید.

۸:۵۸ آمین، آمین. (ر.ک. توضیح ۱:۵۱). **من هستم.** (ر.ک. توضیحات ۶:۲۲–۵۸). عیسی در اینجا اعلام می‌کند که او یهوه، یعنی همان خداوندی است که خود را در عهدعتیق یهوه نامید. مبنای کلام عیسی این آیات هستند: خروج ۳:۱۴؛ تثنیه ۳۲:۳۹؛ اشعیا ۴۱:۴؛ ۴۳:۱۰. در این آیات، خدا خود را خدای ازلی و ابدی معرفی می‌کند، همان خدایی که خود را در عهدعتیق بر قوم یهود مکشوف نمود (ر.ک. توضیح آیات ۲۴، ۲۸).

۸:۵۹ سنگها برداشتند. آن یهودیان ادعای عیسی را درک کردند و قصد داشتند طبق حکم لاویان ۲۴:۱۶ عمل کنند. به موجب آن آیه، هر انسانی که به دروغ خود را خدا می‌نامید باید سنگسار می‌شد. **خود را مخفی ساخت و از میان گذشته.** عیسی بارها از موقعیتهایی که می‌توانست به دستگیری یا کشته شدنش منجر شود گذر کرده بود، زیرا هنوز ساعت او نرسیده بود (ر.ک. توضیحات ۷:۸، ۳۰).

به احتمال بسیار، این آیه به شیوهٔ عبوری اشاره می‌کند که خود یک معجزه بود.

۲) ششمین معجزه: شفای مرد نابینا (۹:۱–۱۰:۲۱)

۹:۱–۱۳ معجزهٔ عیسی در اینجا بدین صورت بود که کوری مادرزاد را بینایی بخشید (آیهٔ ۱). در این شفا دادن، چهار ویژگی به چشم می‌آید: (۱) مشکلی که پس از این شفا به وجود آمد (آیهٔ ۱)؛ (۲) هدف از نابینا متولد شدن آن مرد (آیات ۲–۵)؛ (۳) قدرتی که او را شفا داد (آیات ۶، ۷)؛ (۴) سردرگمی مردمی که شاهد آن شفا بودند (آیات ۸–۱۳).

۹:۲ گناه که کرد؟ کتاب‌مقدس به طور مشخص نشان می‌دهد که گناه می‌تواند عامل بروز رنج و درد باشد (ر.ک. ۵:۱۴؛ اعد ۱۲؛ ۱ قرن ۱۱:۳۰؛ یع ۵:۱۵)، اما همیشه چنین نیست (ر.ک. ایو؛ ۲ قرن ۱۲:۷؛ غلا ۴:۱۳). شاگردان نیز مانند بسیاری از یهودیان روزگار خود تصور می‌کردند که اگر گناه تنها عاملِ منحصر به فرد همهٔ دردها و رنجها نباشد اما دلیل اصلی آن خواهد بود. با این حال، عیسی در این مورد مشخص نمود که گناهِ شخصی عامل نابینایی آن مرد نبود (ر.ک. آیهٔ ۳).

۹:۳ به طور کلی، عیسی رابطهٔ میان گناه و درد و رنج را انکار نکرد، اما این ذهنیت را مردود کرد که اعمال گناه‌آلودِ شخص عامل مستقیم بیماری است. نمی‌توان نقش اهداف و مقاصد و حاکمیت مطلق خدا را در چنین مواردی نادیده گرفت، چنان که در کتاب ایوب فصلهای ۱ و ۲ مشخص است.

۹:۴ مادامی که روز است. یعنی تا زمانی که عیسی در این دنیا و در کنار شاگردانش بود. این جمله بدان معنا نیست که عیسی پس از صعود به

آسمان دیگر نور جهان نمی‌بود. منظور این است که وقتی عیسی در این دنیا حضور داشت و ارادهٔ پدر را به‌جا می‌آورد، نورش به درخشان‌ترین شکل در میان مردم می‌تابید (ر.ک. ۱۲:۸). **شب می‌آید.** (ر.ک. توضیحات ۴:۱، ۵؛ ۱ یو ۵:۱–۷). تاریکی و ظلمت به طور خاص اشاره به زمانی است که عیسی از شاگردان جدا می‌شد و مصلوب می‌گشت (آیهٔ ۵).

۵:۹ نور جهانم. (ر.ک. توضیح ۱۲:۸؛ ر.ک. ۵:۱، ۹؛ ۱۹:۳؛ ۳۵:۱۲، ۴۶). عیسی هم به لحاظ روحانی نور جهان بود هم برای آن مرد نابینا بانیِ نور جسمانی بود.

۶:۹ از آب گِل ساخت. همان‌طور که در ابتدا عیسی انسان را از خاک زمین آفرید (پید ۷:۲)، شاید در اینجا نیز برای خلق یک جفت چشم از گِل استفاده کرد.

۷:۹ در حوض سیلوحا بشوی. سیلوحا واژه‌ای عبری به معنای «فرستاده‌شده» است. حوض سیلوحا در جنوب شرقی شهر قدیم داوود قرار داشت. آب این حوض از طریق یک آبراه (کانال حزقیا) تأمین می‌گشت. آن آبراه آب را از نهر جیحون در وادی قِدرون به آن حوض سرازیر می‌کرد. ممکن است «برکهٔ تحتانی» یا «برکهٔ قدیم» در اشعیا ۹:۲۲، ۱۱ اشاره به همین حوض باشد. در مراسم عید خیمه‌ها، از آب این حوض استفاده می‌شد (ر.ک. توضیحات ۳۷:۷–۳۹).

۸:۹، ۹ در روزگاران قدیم، افرادی که نقص عضوهای جدی مانند نابینایی مادرزادی داشتند برای تأمین زندگی خود راهی جز گدایی نداشتند (ر.ک. اع ۱:۳–۷). تغییر چشمگیر آن مردِ شفایافته باعث شده بود بسیاری شک کنند او کور مادرزاد بود.

۱۳:۹–۳۴ این بخش از ماجرای شفا یافتن آن مرد نابینا چندین مشخصهٔ مهم در خصوص بی‌ایمانیِ خودخواسته را مشخص می‌سازد: (۱) بی‌ایمانی معیارها و شاخصهای دروغین بنا می‌کند؛ (۲) بی‌ایمانی همواره شواهد بیشتری می‌طلبد، اما هیچ مدرکی برایش کافی نیست؛ (۳) بی‌ایمانی بر اساس معیارهای خودپسندانه به دلخواهِ خود کندوکاو می‌کند؛ (۴) بی‌ایمانی واقعیتها را رد می‌کند؛ (۵) بی‌ایمانی خودمحور است. یوحنا احتمالاً به دو دلیل گفتگوی فریسیان با آن مرد نابینا را ثبت نموده است: (۱) این گفتگو به خوبی گویای بی‌ایمانیِ خودخواسته و جدی و قاطع آنها بود؛ (۲) این گفتگو از بروز شکافی عمیق میان کنیسه و پیروان تازهٔ مسیح خبر می‌داد. گویا آن مرد نابینا نخستین کسی بود که به خاطر پیروی از مسیح از کنیسه اخراج شد (ر.ک. ۱:۱۶–۳).

۱۳:۹ آوردند. آنهایی که آن نابینا را آوردند همسایگان و کسانی بودند که پیش از این شاهد نابیناییِ او بودند (آیهٔ ۸). **نزد فریسیان.** به احتمال بسیار، به این دلیل که آن معجزه در روز سبّت صورت گرفته بود (آیهٔ ۱۴) مردم آن نابینا را به نزد فریسیان بردند. آنها می‌دانستند فریسیان با هر کسی که حکم سبّت را نادیده بگیرد برخوردی شدید خواهند داشت (ر.ک. ۱:۵–۱۵). آن مردم در این مورد از مقامات کنیسه و رهبران مذهبی راهنمایی می‌خواستند.

۱۶:۹ از جانب خدا نیست. شاید به این دلیل که عیسی به تفسیر فریسیان از احکام شریعت توجهی نمی‌کرد چنین استدلال کرده بودند که او نمی‌توانست از جانب خدا و همان نبی موعودِ خدا باشد (تث ۱:۱۳–۵). **اختلاف.** پیش از این، مردم عادی در رابطه با عیسی دچار اختلاف نظر شده بودند (۴۰:۷–۴۳). حال، در اینجا، میان مقامات مذهبی نیز اختلاف نظر به وجود می‌آید.

۱۷:۹ نبی است. در حالی که آن مرد نابینا به صراحت شاهد بود که عیسی صرفاً یک انسان معمولی نبود، اما فریسیان بینا و سرسخت برای دیدن این حقیقت، به لحاظ روحانی، کور بودند (ر.ک. آیهٔ ۳۹). نابینایی در کتاب‌مقدس نمادی از ظلمت روحانی است، یعنی ناتوانی در شناخت خدا یا حقایق الهی (۲ قرن ۳:۴–۶؛ کول ۱۲:۱–۱۴).

۱۸:۹ پدر و مادر ... را طلبیدند. شاید همسایگان در مورد هویت آن نابینا اشتباه می‌کردند، اما مسلماً پدر و مادر او می‌توانستند پسر خود را بشناسند. مقامات مذهبی به شهادت آن مردِ شفایافته اهمیت ندادند.

۲۴:۹ خدا را تمجید کن. یعنی نیّت مقامات مذهبی این بود که آن مرد اعتراف کند عیسی گناهکار است، چرا که هم سنّتهای آنها را نادیده گرفته بود هم تهدیدی برای تأثیر و نفوذشان به حساب می‌آمد (ر.ک. یوش ۱۹:۷). **ما می‌دانیم که این شخص گناهکار است.** آن مقامات مذهبی آن‌قدر در این زمینه موافق و هم‌رأی بودند که به این نتیجه برسند عیسی گناهکار است (ر.ک. ۴۶:۸). از آنجا که آنها پیشاپیش بر این عقیدهٔ خود ایستاده بودند، در واقع، حاضر نبودند هیچ شهادتی را در مورد وقوع معجزه بپذیرند.

۲۷:۹ مردی که شفا یافته بود وقتی با کنایه‌ای نیشدار به آنها گفت که آیا قصد دارند شاگرد عیسی بشوند، در واقع، بر ریاکاری آنان تأکید نمود.

۲۸:۹ تو شاگرد او هستی، ما شاگرد موسی می‌باشیم. در این مقطع، آن گفتگو به عرصهٔ زورآزمایی برای توهین و دشنام تبدیل شد. شوخ‌طبعیِ آن مرد شفایافته محرکی برای بازپرسی از او شد. از دیدگاه مقامات مذهبی، سازگاری میان عیسی و موسی امری محال بود. اگر آن مرد حامی عیسی بود، فقط می‌توانست به این معنا باشد که شاگرد عیسی بود.

۳۰:۹ مردی که شفا یافته بود نسبت به مجتهدان مذهبی که در مسند قضاوت او و عیسی نشسته بودند، به لحاظ روحانی، از خِرَد و بینش بیشتری برخوردار بود. شوخ‌طبعیِ نافذ او بی‌ایمانی سرکش و خودسر آنها را هدف گرفت. منطق او این بود که چنین معجزهٔ چشمگیری فقط می‌توانست گواه بر این حقیقت باشد که عیسی از جانب خدا بود، چرا که یهودیان اعتقاد داشتند خدا متناسب با پاکی و بی‌گناهی فردی که به درگاهش دعا می‌کند او را اجابت می‌نماید (ر.ک. ایو ۹:۲۷؛ ۱۳:۳۵؛ مز ۱۸:۶۶؛ ۷:۱۹؛ امث ۲۹:۱۵؛ اش ۱۵:۱؛ ر.ک. یو ۱۳:۱۴، ۱۴؛ ۲۳:۱۶–۲۷؛ ۱ یو ۲۱:۳، ۲۲). عظمت آن معجزه فقط می‌توانست گویای این حقیقت باشد که عیسی به واقع از جانب خدا آمده بود.

۳۴:۹ آیا تو ما را تعلیم می‌دهی؟ فریسیان از آن مرد خشمگین بودند و خشم ایشان مانع از آن بود که بینش عمیق آن مرد شفایافته، که معلومات زیادی هم نداشت، به چشم آنها بیاید. این جمله ناآگاهی ایشان از کلام خدا را نیز آشکار می‌ساخت، چرا که در نوشته‌های عهدعتیق یکی از شواهد فرا رسیدن عصر مسیح موعود بینا شدن کوران بود (اش ۱۸:۲۹؛ ۵:۳۵؛ ۷:۴۲؛ ر.ک. مت ۴:۱۱، ۵؛ لو ۱۸:۴، ۱۹).

۳۵:۹–۴۱ آیات ۱–۳۴ نشان می‌دهند عیسی بینایی آن مرد را به او بازگرداند و آیات ۳۵–۴۱ به این موضوع می‌پردازند که عیسی چشم روحانی او را گشود.

۳۵:۹ ایمان داری؟ عیسی از آن مرد دعوت کرد تا به او در مقام آن یگانه کسی اعتماد کند که خدا را به انسان مکشوف می‌نماید. عیسی تأکید داشت هویت او در نزد مردم اقرار شود و ایمان

به او اعتراف گردد (مت ۳۲:۱۰؛ لو ۸:۱۲). **پسر انسان.** (ر.ک. ۱:۵۱؛ ۳:۱۳، ۱۴؛ ۵:۲۷؛ ۶:۲۷، ۵۳، ۶۲؛ ۸:۲۸).

۳۶:۹ ای آقا. نباید تصور کرد که آن مرد در اینجا به الوهیت عیسی پی برده بود (ر.ک. آیهٔ ۳۸). چون آن مرد در زمان نابینایی خود و هنگامی که چشمان خود را در حوض سیلوحا می‌شست عیسی را ندیده بود (آیهٔ ۷)، ابتدا، نتوانست تشخیص دهد که عیسی همان کسی است که او را شفا داده بود.

۳۹:۹ به جهت داوری. هدف مسیح محکوم کردن نبود. او آمده بود تا نجات بخشد (۱۲:۴۷؛ لو ۱۹:۱۰). با وجود این، نجات عده‌ای محکومیت عده‌ای دیگر بود (ر.ک. توضیحات ۳:۱۶، ۱۸). بخش آخر این آیه از اشعیا ۶:۱۰؛ ۴۲:۱۹ نقل شده است (ر.ک. مر ۴:۱۲). **کوران.** یعنی کسانی که به ظلمت روحانی خود واقف هستند. **بینایان.** اشاره‌ای است کنایه‌آمیز به اشخاصی که فکر می‌کنند در نور به سر می‌برند، اما، به واقع، چنین نیست (ر.ک. مر ۲:۱۷؛ لو ۵:۳۱).

۴۰:۹ آیا ما نیز کور هستیم؟ از قرار معلوم، عیسی در مکانی عمومی با آن مرد گفتگو کرد (آیهٔ ۳۵). فریسیان نیز در آنجا حضور داشتند و سخنان او را شنیدند.

۴۱:۹ گناه شما می‌مانَد. عیسی به طور خاص به گناه بی‌ایمانی و نپذیرفتن او در مقام مسیح موعود و پسر خدا اشاره می‌کرد. اگر آن فریسیان می‌دانستند که گمشده‌اند و در ظلمت به سر می‌برند و آرزومند بینایی روحانی بودند، دیگر به خاطر گناه بی‌ایمانی به مسیح مقصر شناخته نمی‌شدند. اما چون ظلمت خویش را نور می‌پنداشتند و حاضر نبودند به مسیح ایمان بیاورند، گناهشان باقی می‌ماند (ر.ک. توضیحات مت ۶:۲۲، ۲۳).

۱:۱۰–۳۹ خطابهٔ عیسی که در آن خود را «شبان نیکو» می‌نامد دقیقاً ادامهٔ فصل ۹ است. عیسی در اینجا به سخنانش با همان اشخاص ادامه می‌دهد. مشکل مطرح در فصل ۹ این بود که قوم اسراییل با رهبری شبانان دروغین از مسیر شناخت واقعی مسیح موعود و ملکوت او منحرف شده بودند (۹:۳۹–۴۱). عیسی در فصل ۱۰ اعلام می‌کند «شبان نیکو» است، شبانی که بر خلاف شبانان دروغین اسراییل که خودگمارده بودند و به خود می‌بالیدند، در مقام نجات‌دهنده و پادشاه، از سوی پدرش برگزیده شده بود (ر.ک. مز ۱:۲۳؛ اش ۴۰:۱۱؛ ار ۳:۱۵؛ اش ۵۶:۹–۱۲؛ ار ۲۳:۱–۴؛ ۲۵:۳۲–۳۸؛ حز ۳۴:۱–۳۱؛ زک ۱۱:۱۶).

۱:۱۰ آغل گوسفند. عیسی در آیات ۱–۳۰ تمثیل گوسفندچرانی در قرن اول میلادی را به کار می‌برد. در آن روزگار، گوسفندان را در آغل نگاه می‌داشتند. هر آغل فقط یک در داشت و گوسفندان از آن در داخل و خارج می‌شدند. شبان گلّه یک «دربان» (آیهٔ ۳) یا «مزدوری» (آیهٔ ۱۲) را استخدام می‌کرد تا دربان و نگهبان درِ آغل باشد. شبان همواره از در وارد می‌شد. کسی که قصدش دزدیدن گوسفندان یا صدمه زدن به آنها بود سعی می‌کرد از راه دیگری وارد آغل گردد. پیش‌زمینهٔ تعلیم عیسی در اینجا به احتمال بسیار به گفتار حزقیال فصل ۳۴ بازمی‌گردد. در آن آیات، خدا شبانان کاذب (رهبران روحانی قوم اسراییل) را نکوهش می‌نماید که چرا به شایستگی از گلّهٔ اسراییل (قوم اسراییل) مراقبت نمی‌کنند. در انجیلها نیز بارها به تصویر گوسفند و شبان اشاره شده است (ر.ک. مت ۹:۳۶؛ مر ۶:۳۴؛ ۱۴:۲۷؛ لو ۱۵:۱–۷).

۳:۱۰ دربان. دربان شخصی بود که زیر نظر شبان کار می‌کرد. او شبان گلّه را می‌شناخت و درِ آغل را به روی او می‌گشود. دربان به طور

واژهٔ کلیدی

کلمه: (۱:۱، ۱۴؛ ۲:۲۲؛ ۵:۲۴؛ ۸:۴۳؛ ۱۵:۳؛ ۱۷:۱۴، ۱۷). این واژه به خالق جهان هستی و حتی خالق انرژیی که جهان هستی را به حرکت درآورد اشاره دارد. در عهدعتیق، واژهٔ یونانیِ logos می‌توانست به حکمت همچون یک شخصیت انسانی یا همچون صفت خدا اشاره داشته باشد (ر.ک. امث ۸). هم در فرهنگ یهود هم در فرهنگ یونانی، این واژه به آغاز شدن مربوط بود. جهان هستی با کلمه آغاز شد (پید ۱:۳). به طور خاص، یوحنا پسر خدا را که از الوهیت برخوردار است «کلمه» می‌نامد. عیسی صورت خدای نادیده (کول ۱:۱۵) و مظهر کامل ذات او است (عبر ۱:۳). در ذات تثلیث، پسر مکاشفهٔ خدا و در واقع خدا است.

خاص به هنگام شب شبان را در مراقبت از گلّه یاری می‌نمود. **گوسفندان آواز او را می‌شنوند.** در خاورمیانه، شبانان در خارج از آغل و در مناطق مختلف می‌ایستادند و هر یک با صدای خود که برای گوسفندان آشنا بود گوسفندان خود را صدا می‌زنند. به این شکل، گوسفندان هر شبان به نزد او می‌آمدند. **گوسفندانِ خود را نام به نام می‌خواند.** این شبان از این هم فراتر می‌رود و هر یک از گوسفندان خود را با نام خاص خودشان صدا می‌زند. منظور عیسی این است که او به نزد گلّهٔ خود می‌آید و گوسفندانش را تک به تک صدا می‌زند تا آنها را در گلّهٔ خود گرد آورد. فرض بر این است که آنها قبلا و حتی پیش از آنکه ایشان را به نام بخواند گوسفندان او بوده‌اند (ر.ک. آیات ۲۵-۲۷؛ ۶:۳۷، ۳۹، ۴۴، ۶۴، ۶۵؛ ۱۷:۶، ۹، ۲۴؛ ۱۸:۹).

۱۰:۴، ۵ بر خلاف شبانانِ مغرب‌زمین که در کنار یا پشت گلّه حرکت می‌کردند و اغلب از سگهای گلّه کمک می‌گرفتند، شبانان مشرق‌زمین با صدای خودشان گلّه را پیش می‌بردند. در اینجا، تصویر قابل توجهی از رابطهٔ استاد و شاگرد ارائه شده است. در عهدجدید، مقولهٔ رهبریِ روحانی همواره با الگو و نمونه بودن تعلیم داده شده است، به این معنا که ایشان خوانده شده‌اند تا رفتار و کردار نمونه را سرمشق قرار دهند (ر.ک. ۱ تیمو ۴:۱۲؛ ۱ پطر ۵:۱-۳).

۱۰:۶ مَثَل. مَثَل یا تمثیل مناسب‌ترین واژگانی هستند که در اینجا به قصد بیان نمودن امری نهان و پوشیده به کار رفته‌اند. در آیات ۱۶:۲۵، ۲۹ نیز همین واژه عنوان شده است، اما در انجیلهای همدید [متی، مرقس، لوقا] به کار نرفته است. پس از بیان این تمثیل در آیات ۱-۵، عیسی به شرح آن می‌پردازد و به حقیقت روحانی برجسته‌ای اشاره می‌کند.

۱۰:۷-۱۰ من در هستم. این سومین مورد از مجموع هفت موردی است که عیسی جملهٔ «من هستم» را به کار می‌برد (ر.ک. ۶:۳۵؛ ۸:۱۲). او در اینجا این تمثیل را اندکی تغییر می‌دهد. در آیات ۱-۵، عیسی شبان است، در اینجا خود را «در» معرفی می‌کند. در آیات ۱-۵، شبانْ گوسفندان خود را از آغل بیرون می‌برد، در اینجا او راه ورود به آغل است (آیهٔ ۹) و گوسفندان را به مرتعهای سبز هدایت می‌نماید. این آیات بازتاب سخنان عیسی در آیهٔ ۱۴:۶ هستند، بدین معنا که او یگانه راه برای رفتن به حضور پدر می‌باشد. منظور عیسی این است که او یگانه راه دسترسی به پدر و سهیم گشتن در نجاتی است که خدا وعدهٔ آن را داد. برخی از شبانانِ خاورمیانه در کنار درِ آغل می‌خوابیدند تا از گلّهٔ خود محافظت کنند، عیسی نیز در اینجا خود را «در» معرفی می‌کند.

۱۰:۹، ۱۰ این دو آیه که در قالب مَثَل بیان شده‌اند بر این حقیقت تأکید می‌نمایند که ایمان به عیسی در مقام مسیح موعود و پسر خدا یگانه

راهِ نجات یافتن از گناه و جهنم و یگانه طریق برخورداری از حیات جاودانی است. فقط با ایمان به عیسی مسیح می‌توان خدا را شناخت و فقط با ایمان به او می‌توان به لحاظ روحانی در امان بود.

۱۱:۱۰–۱۸ عیسی با توجه به آیات ۱–۵ تصویر دیگری را نشان می‌دهد. در نقطهٔ مقابلِ رهبران روحانیِ بدنهادِ اسراییل در آن زمان، عیسی خود را «شبانِ نیکو» می‌نامد (۴۰:۹، ۴۱). این چهارمین مورد از مجموع هفت موردی است که عیسی جملهٔ «من هستم» را به کار می‌برد (ر.ک. آیات ۷، ۹؛ ۳۵:۶؛ ۱۲:۸). واژهٔ نیکو بر شرافتمند بودن اشاره دارد و نقطهٔ مقابلِ «مزدوری» قرار می‌گیرد که صرفاً به فکر منافع شخصی خویش است.

۱۱:۱۰ جان خود را در راه گوسفندان می‌نهد. این جمله بر این حقیقت اشاره دارد که عیسی به جای گناهکاران بر صلیب جان داد (ر.ک. آیهٔ ۱۵؛ ۵۱:۶؛ ۵۰:۱۱، ۵۱؛ ۱۹:۱۷؛ ۱۴:۱۸).

۱۲:۱۰ بیند که گرگ می‌آید ... فرار می‌کند. در اینجا، شخص مزدور احتمالاً نمودار رهبران مذهبی است. وقتی شرایط مناسب بود، آنها به وظایف خود عمل می‌کردند. اما در مواقع خطر جان خود را برای مراقبت از گوسفندان به خطر نمی‌انداختند و فداکاری نمی‌کردند. آنها نقطهٔ مقابلِ عیسی قرار داشتند که جان خود را برای گلّه‌اش فدا کرد (ر.ک. ۱۳:۱۵).

۱۶:۱۰ از این آغل نیستند. اشاره به غیر یهودیانی است که قرار بود به صدای عیسی پاسخ دهند و عضو کلیسا گردند (ر.ک. روم ۱۶:۱). عیسی فقط برای یهودیان جان نداد (ر.ک. توضیح آیات ۱، ۳). او جان خود را برای غیر یهودیان نیز فدا نمود و ایشان را در بدنی جدید، یعنی کلیسا، یکی ساخت (ر.ک. توضیحات ۵۱:۱۱، ۵۲؛ ر.ک. افس ۱۱:۲–۲۲).

۱۷:۱۰، ۱۸ آن را بازگیرم. عیسی این جمله را دو مرتبه در این دو آیه تکرار نمود. این نشان می‌دهد قربانی و مرگ او پایان کار نبود. رستاخیز عیسی ثابت کرد او مسیح موعود و خدا در جسم بود (روم ۴:۱). مرگ و رستاخیز عیسی به جلالِ نهایی او (۲۳:۱۲؛ ۵:۱۷) و نزول روح‌القدس (ر.ک. ۳۷:۷–۳۹؛ اع ۱۶:۲–۳۹) منتها گشت.

۱۹:۱۰–۲۱ یهودیان یکبار دیگر به سخنان عیسی واکنشهای متفاوتی نشان دادند (ر.ک. ۱۲:۷، ۱۳). عده‌ای او را به دیوزدگی متهم کردند (ر.ک. ۲۰:۷؛ ۴۸:۸؛ مت ۲۲:۱۲–۳۲). برخی نیز به این نتیجه رسیدند که سخنان و کارهای او ثابت می‌کرد خدا با او بود.

د. ضدیت به هنگام عید تجدید (۲۲:۱۰–۴۲)

۲۲:۱۰ عید تجدید. یهودیان در بزرگداشت پیروزی اسراییل بر آنتیوخوس اِپیفانِس، پادشاه سوریه، که تقریباً صد و هفتاد سال قبل از میلاد بر ایشان ستم نمود، عید هانوکاه را جشن می‌گرفتند. او اورشلیم را تصرف کرد و با قرار دادن مذبحِ بتهای خود به جای مذبح خدا در معبد یهودیان به آن بی‌حرمتی کرد. یهودیان به رهبری کاهنی سالمند به نام ماتاتیاس (نام خانوادگی او حَشمونی بود) به صورت چریکی یا فدایی با سوریه جنگیدند (معروف به شورش مکابیون؛ سالهای ۱۶۶–۱۴۲ ق.م.) و موفق شدند معبد و سرزمینشان را از سلطهٔ سوریه آزاد کنند. این آزادی تا سال ۶۳ قبل از میلاد ادامه داشت و آن زمان بود که رومیان به رهبری پومپه [سردار رومی] بر فلسطین تسلط یافتند. در سال ۱۶۴ قبل از میلاد و در روز بیست و پنجم ماه کیسلو (تقریباً ماه آذر) یهودیان معبد را آزاد ساختند و دوباره آن را تقدیس نمودند. این عید

حقایق روحانی که در شفای جسمانی نهفته‌اند

۱. کوری متی ۹:‏۲۷–۳۱ یوحنا ۹:‏۱–۷	گناه انسان را به لحاظ روحانی کور می‌کند.	نجات ابدی بینایی روحانی را بازمی‌گرداند.
۲. جذام متی ۸:‏۲، ۳ لوقا ۱۷:‏۱۱–۲۱	گناه به لحاظ روحانی چاره ندارد.	نجات ابدی چاره و علاج روحانیِ کسی است که علاجی ندارد.
۳. مفلوج بودن متی ۹:‏۱–۸ یوحنا ۵:‏۱–۹	گناه انسان را به لحاظ روحانی معلول می‌کند.	نجات ابدی توانایی‌های روحانی را به انسان بازمی‌گرداند.
۴. دیوزدگی متی ۱۲:‏۲۲، ۲۳ لوقا ۱۱:‏۱۴	گناه انسان را ناپاک می‌کند.	نجات ابدی انسان را در چشم خدا پاک و مقدس می‌گرداند.
۵. مرگ لوقا ۷:‏۱۱–۱۷ یوحنا ۱۱:‏۱–۴۵	گناه انسان را در خطا و تقصیر می‌میراند.	نجات ابدی در مسیح حیات ابدی به ارمغان می‌آورد.

به «عید نورها» نیز معروف بود، چون یهودیان به یادبود آن پیروزی در منازل خود شمع و چراغ می‌افروختند. **زمستان بود.** یوحنا با این جمله نشان می‌دهد عیسی به خاطر سرما در محوطهٔ سرپوشیدهٔ ایوان سلیمان در شرق معبد گام برمی‌داشت. پس از رستاخیز عیسی، مسیحیان معمولاً در این مکان گرد هم می‌آمدند و پیغام انجیل را بشارت می‌دادند (ر.ک. اع ۳:‏۱۱؛ ۵:‏۱۲).

۱۰:‏۲۴ آشکارا به ما بگو. با توجه به محتوای آیات ۳۱–۳۹، مشخص است یهودیان در پی این نبودند که صرفاً به درک روشنی از هویت عیسی برسند. قصد آنها این بود که عیسی به صراحت اعلام کند مسیح موعود است تا آنها بتوانند تاختن به او را توجیه کنند.

۱۰:‏۲۶، ۲۷ این آیات به روشنی حاکی از این حقیقت هستند که خدا گوسفندان خود را برگزیده است و آن برگزیدگان کسانی هستند که ایمان می‌آورند و از خدا پیروی می‌کنند (ر.ک. توضیح آیات ۳، ۱۶؛ ر.ک. ۶:‏۳۷–۴۰، ۴۴، ۶۵).

۱۰:‏۲۸، ۲۹ امنیت گوسفندان عیسی در دستان او است که شبان نیکو می‌باشد و قادر است آنها را محفوظ نگاه دارد. هیچ دزد و راهزن (آیات ۱، ۸) و گرگی (آیهٔ ۱۲) نمی‌تواند به گوسفندان آسیب برساند. آیه ۲۹ مشخص می‌کند امنیت گوسفندان در نهایت به پدر وابسته است و از آنجا که پدر بر همه‌چیز حاکمیت مطلق دارد (کول ۳:‏۳)، هیچ‌کس نمی‌تواند چیزی را از دست او برباید (ر.ک. توضیحات روم ۸:‏۳۱–۳۹). این آیات قاطع‌ترین و محکم‌ترین آیات در کل عهدعتیق و عهدجدید هستند که بر امنیت ابدی و مطلق هر مسیحی راستین مُهر تأیید می‌زنند.

۱۰:‏۳۰ من و پدر یک هستیم. هم پدر هم پسر

در ایمن و محفوظ نگاه داشتن مطلق گوسفندان عیسی عمل می‌کنند. این جمله که بر یکی بودن هدف و عملکرد پدر و پسر در حفظ امنیت و ایمنی گلّه تأکید می‌نماید گویای این حقیقت است که پدر و پسر از یک جوهر و یک ذات برخوردارند (ر.ک. ۵:۱۷–۲۳؛ ۱۷:۲۲).

۱۰:۳۱ یوحنا برای سومین مرتبه به تلاش یهودیان برای سنگسار عیسی اشاره می‌کند (ر.ک. ۵:۱۸؛ ۸:۵۹). تأکید عیسی بر این حقیقت که با پدر یکی است (آیهٔ ۳۰) تأییدی بر این امر بود که او ادعا می‌کرد خدا است. این ادعا موجب شد یهودیان کمر به قتل او بندند (آیهٔ ۳۳). اگرچه عهدعتیق حکم سنگسار را در شرایط مشخصی مجاز دانسته بود (لاو ۲۴:۱۶)، فقط مقامات حکومت مجاز به صدور حکم بودند (۱۸:۳۱). با وجود این، یهودیانِ مهارگسیخته، به جای طی کردن مراحل قانونی، سعی داشتند همهمه و جنجال به پا کنند (ر.ک. اع ۷:۵۴–۶۰).

۱۰:۳۳ خود را خدا می‌خوانی. آن یهودیان تردید نداشتند که عیسی ادعا می‌کرد خدا است (ر.ک. ۵:۱۸).

۱۰:۳۴–۳۶ در اینجا، از مزمور ۸۲:۶ نقل‌قول شده است. طبق این آیه از مزمور، خدا برخی از داوران بی‌انصاف را «خدایان» می‌نامد و سرانجام شوم آنان را اعلام می‌کند. منظور عیسی این بود که مزمور نامبرده ثابت می‌کند واژهٔ «خدا» در موارد خاصی می‌تواند به جز اشاره به خدای حقیقی به کار رود. استدلال عیسی این بود که اگر خدا می‌تواند برخی را «خدایان» یا «فرزندان حضرت اعلا» خطاب کند، چرا یهودیان باید به این گفتهٔ عیسی معترض باشند که خود را «پسر خدا» می‌نامد (آیهٔ ۳۶).

۱۰:۳۵ ممکن نیست که کتاب محو گردد. این عبارت بر اقتدار و اعتبار و اصالت مطلق کتاب‌مقدس تأکید دارد (ر.ک. توضیحات مت ۵:۱۷–۱۹).

۱۰:۳۸ به اعمال ایمان آورید. عیسی انتظار نداشت صرفاً آنچه ادعا می‌کرد باور کنند. از آنجا که او کارهایی را انجام داده بود که پدر انجام می‌داد (ر.ک. توضیح ۵:۱۹)، دشمنانش باید به هنگام ارزیابی او به این موضوع توجه می‌کردند. اما این نشان می‌داد آن یهودیان به قدری از خدا غافل بودند که نه می‌توانستند اعمال پدر را تشخیص دهند نه اعمال آن کسی را که پدر فرستاده بود (ر.ک. ۱۴:۱۰، ۱۱).

۱۰:۴۰ باز به آن طرف اردن ... رفت. به دلیل افزایش ضدیت و دشمنی (ر.ک. آیهٔ ۳۹)، عیسی منطقهٔ یهودیه را ترک نمود و به منطقه‌ای کم‌جمعیت در سوی دیگر رود اردن رفت. **جایی که اول یحیی تعمید می‌داد.** (ر.ک. مت ۳:۱–۶؛ مر ۱:۲–۶؛ لو ۳:۳–۶). این منطقه احتمالاً پیریه یا بطانیه بود که در قلمروی حاکمیت فیلیپُس در شرق و شمال شرقی دریای جلیل قرار داشت. این جمله

روشهای مختلف شفاهای مسیح

همانند شفاهای خدا در عهدعتیق، در عهدجدید نیز عیسی به روشهای مختلفی شفا می‌داد. این قدرت خدا بود که شفا می‌بخشید. آن روشها نه نیرودرمانی بودند نه سِحر و جادو.

۱. مسیح لمس می‌نمود (مت ۸:۱۵).
۲. مسیح سخن می‌گفت (یو ۵:۸، ۹).
۳. شخص دردمند ردای مسیح را لمس نمود (مت ۹:۲۰-۲۲).
۴. مسیح با آب دهان شفا داد (مر ۸:۲۲-۲۶).
۵. مسیح انگشتان خود را بر گوش آن مرد گذاشت و زبان او را لمس نمود (مر ۷:۳۳-۳۵).
۶. مسیح گِل مالید (یو ۹:۶).

به نکتهٔ جالبی اشاره می‌کند، چرا که یحیی خدمتش را از این منطقه آغاز نمود و حال آخرین منطقه‌ای بود که عیسی پیش از اینکه رهسپار اورشلیم شود و مصلوب گردد در آنجا به سر برد. مردم آن ناحیه که شهادت یحیی در مورد مسیح را به یاد داشتند به عیسی ایمان آوردند (آیات ۴۱، ۴۲).

۱:۱۱–۵۰:۱۲ یوحنا در آیات پیشین (۴۰:۱۰–۴۲) به پایان خدمت عمومی عیسی پرداخت. در این مقطع، عیسی که خود را برای رویارویی با مرگ آماده می‌ساخت از جمعیت فاصله گرفت و خدمت خود را بر شاگردان خویش و کسانی متمرکز نمود که او را دوست داشتند. قوم اسراییل روزِ فرصت را پیشِ‌رو داشت، اما اینک خورشید در حال غروب بود و شب از راه می‌رسید. پس از این دو فصل، فصلهای ۱۳–۲۱ به ثبت مصائب مسیح، یعنی رویدادهای پیش از مصلوب شدن، می‌پردازند.

هـ. ضدیت در بیت‌عِنیا (۱:۱۱–۱۱:۱۲)

۱) هفتمین معجزه: زنده کردن ایلعازر (۱:۱۱–۴۴)

۱:۱۱–۵۷ با آغاز فصل ۱۱، عیسی در سایهٔ رویارویی با صلیب می‌ایستد. در آن مقطع، زمان کوتاه او در آن سوی رود اردن به پایان رسیده بود. یوحنا شرح رویدادها را از جایی آغاز می‌کند که عیسی به مناطق نزدیک به اورشلیم بازگشت و فقط چند روز با مصلوب شدن فاصله داشت. در آن چند روزی که به مرگ عیسی باقی مانده بود، صحنهٔ انجیل یوحنا از انزجار و طردشدگی (۳۹:۱۰) به شهادتی مبارک و قاطع دربارهٔ جلال مسیح تغییر می‌یابد. آن انزجارها و رویگردانی‌ها از عیسی نمی‌توانستند جلال او را که در واقعهٔ زنده کردن ایلعازر نمایان بود کم‌رنگ سازند. آن معجزه به سه شکل بر جلال مسیح گواهی می‌داد: (۱) به الوهیت او اشاره داشت؛ (۲) ایمان شاگردان را تقویت نمود؛ (۳) مستقیماً به صلیب ختم گردید (۲۳:۱۲). فصل ۱۱ را می‌توان به چهار بخش تقسیم نمود: (۱) مقدمات انجام آن معجزه (آیات ۱–۱۶)؛ (۲) ورود عیسی (آیات ۱۷–۳۷)؛ (۳) وقوع معجزه (آیات ۳۸–۴۴)؛ (۴) پیامدهای آن معجزه (آیات ۴۵–۵۷).

۱:۱۱ ایلعازر. زنده کردن ایلعازر نقطهٔ اوج معجزات عیسی و شگرف‌ترین معجزات در این انجیل و شاهکار خدمت عمومی عیسی است. تا پیش از این، عیسی شش معجزه انجام داده بود: تبدیل آب به شراب: ۱:۲–۱۱؛ شفای پسر یکی از مقامات: ۴۶:۴–۵۴؛ شفای مرد مفلوج: ۱:۵–۱۵؛ تکثیر نان و ماهی: ۱:۶–۱۴؛ راه رفتن بر روی آب: ۱۵:۶–۲۱؛ شفای کور مادرزاد: ۱:۹–۱۲. تأثیری که زنده کردن ایلعازر از خود به‌جای گذاشت قدرتمندتر و حتی به یادماندنی‌تر از زنده کردن پسر بیوه زن نایینی (لو ۱۱:۷–۱۶) و دختر یایرُس (لو ۴۰:۸–۵۶) بود، چرا که در آن دو مورد آنها بلافاصله پس از مرگشان زنده شدند. حال آنکه، ایلعازر زمانی زنده شد که چهار روز از دفن شدنش می‌گذشت و جسدش در آستانهٔ تجزیه شدن بود (آیهٔ ۳۹). **بیت‌عِنیا.** این بیت‌عِنیا همان نبود که در آن سوی اردن قرار داشت (ر.ک. توضیح ۲۸:۱). بیت‌عِنیای نامبرده در این فصل در شرق کوه زیتون و در فاصلهٔ چهار کیلومتری اورشلیم (آیهٔ ۱۸) و در کنار جاده‌ای قرار داشت که به سمت اریحا می‌رفت. **مریم ... مرتا.** این اولین مرتبه‌ای است که در انجیل یوحنا به این خانواده اشاره می‌شود. یوحنا ماجرای تدهین عیسی به دست مریم را در آیات ۱:۱۲–۸ شرح می‌دهد، اما نام بردن از آنها

در این آیه نشان می‌دهد احتمالاً مریم و مرتا پیش از این به مخاطبان اولیهٔ یوحنا معرفی شده بودند (ر.ک. لو ۱۰:‏۳۸-۴۲).

۳:۱۱ نزد او فرستاد. از آنجا که عیسی در آن سوی رود اردن بود و ایلعازر در نزدیکی اورشلیم زندگی می‌کرد، احتمالاً، یک روز کامل سپری شده بود تا عیسی از آن پیغام باخبر شود. بدون شک، عیسی در دانایی مطلقش می‌دانست ایلعازر در چه شرایطی بود (ر.ک. آیهٔ ۶؛ ۱:‏۴۷). چه بسا ایلعازر پیش از رسیدن پیغام به عیسی از دنیا رفته بود، چرا که وقتی عیسی پس از دو روز تأخیر (آیهٔ ۶) و سفر یک روزه به آنجا رسید، چهار روز از مرگ ایلعازر گذشته بود (آیهٔ ۱۷). **آن که او را دوست می‌داری.** این عبارت حاکی از دوستی و صمیمیت میان عیسی و ایلعازر بود (ر.ک. ۱۳:‏۱).

۴:۱۱ پسر خدا ... جلال یابد. این آیه گویای هدف اصلی است که در پسِ بیماری ایلعازر قرار داشت. قرار نبود ماجرا به مرگ ایلعازر ختم گردد، بلکه تا پسر خدا با زنده نمودن ایلعازر جلال یابد (ر.ک. آیهٔ ۴؛ ر.ک. توضیح ۳:‏۹).

۶:۱۱ دو روز توقف نمود. مرگ ایلعازر از این ناشی نشد که عیسی تصمیم گرفت سفر خود را به تأخیر اندازد، چون او در علم مطلق خود از وضعیت ناخوشایند ایلعازر باخبر بود. به احتمال بسیار، زمانی که آن قاصد پیغام را به عیسی رساند، ایلعازر از دنیا رفته بود. تأخیر عیسی به این دلیل بود که او به آن خانواده محبت داشت (آیهٔ ۵). هنگامی که عیسی ایلعازر را زنده کرد، ایمان آن خانواده را کاملاً قوت بخشید و به این شکل محبت خود را به آنها ابراز نمود. تأخیر عیسی موجب شد آن‌قدر از زمان مرگ ایلعازر سپری شود که کسی نتواند آن معجزه را یک دغل‌کاری بپندارد یا چنین تعبیر کند که ایلعازر فقط از هوش رفته بود و به هوش آمده بود.

۷:۱۱، ۸ شاگردان متوجه بودند که دشمنی و ضدیت بی‌رحمانهٔ یهودیان با عیسی به قدری جدی بود که بازگشت وی می‌توانست به قیمت جانش تمام شود (ر.ک. ۸:‏۵۹؛ ۱۰:‏۳۱).

۹:۱۱، ۱۰ اغلب، مردم در طی روز که خورشید می‌تابید با آسودگی و امنیتِ خاطر به کار مشغول بودند و شبانگه دست از کار می‌کشیدند. عیسی با بیان این مثال به معنا و مفهوم عمیق‌تری اشاره داشت. تا زمانی که پسر ارادهٔ پدرش را به‌جای می‌آورد (در نور روزانهٔ خدمتش که می‌توانست به کار مشغول باشد)، در امان بود. اما به زودی زمانی می‌رسید (شبانگه) که در تدبیر خدا خدمت عیسی در این دنیا به پایان می‌رسید و او طعم مرگ را می‌چشید. عیسی تأکید نمود که تا وقتی ارادهٔ خدا را در این دنیا عملی می‌ساخت، حتی در آن آخرین روزها و ساعتهای خدمتش، می‌توانست اهداف خدا را در امنیت کامل به انجام رساند.

۱۱:۱۱-۱۳ خواب. در عهدجدید، به طور خاص، در اشاره به ایمانداران که برای ورود به حیات ابدی با جسم خود از مرگ قیام خواهند کرد، به جای واژهٔ «مرگ» واژهٔ «خواب» به کار رفته است (ر.ک. ۱ قرن ۱۱:‏۳۰؛ ۱۵:‏۵۱؛ ۱ تسا ۴:‏۱۳).

۱۴:۱۱، ۱۵ ایلعازر به این منظور زنده شد تا در رویارویی با رویگردانی کاملِ یهودیان از عیسی ایمان شاگردان به او در مقام مسیح موعود و پسر خدا تقویت یابد.

۱۶:۱۱ سخنان توما هم حاکی از وفاداری او بود هم نگاه بدبینانهٔ او را به این واقعیت نشان می‌داد که ممکن بود همگی شاگردان کشته شوند. با توجه به خصومت شدید و روزافزون با عیسی، ترس توما

دور از واقعیت نبود. اگر خداوند در باغ جتسیمانی از آنان محافظت نمی‌کرد (۱۸:۱-۱۱)، همگی دستگیر و اعدام می‌شدند (ر.ک. ۲۰:۲۴-۲۹).

۱۷:۱۱ در قبر. منظور آرامگاهی سنگی است. آن زمان، در سرزمین اسراییل، مردگان را در چنین آرامگاهی دفن می‌کردند. درون یک غار را می‌شکافتند یا درون صخره‌ای را حفر می‌کردند و زمین آن را مسطح می‌ساختند، به گونه‌ای که شیب ملایمی داشته باشد. در داخل مقبره نیز طبقاتی را حفر یا بنا می‌کردند تا پیکر سایر اعضای خانواده را در آنجا دفن کنند. به منظور جلوگیری از ورود حیوانات وحشی یا ورود سارقان به داخل مقبره‌ها، معمولاً، سنگ بزرگی را مقابل ورودی مقبره قرار می‌دادند (ر.ک. آیهٔ ۳۸). از آنجا که یهودیان اجساد را مومیایی نمی‌کردند و جسد به سرعت تجزیه می‌شد، نویسندهٔ انجیل به طور خاص به گذشت چهار روز اشاره می‌کند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳) تا بر شکوه و عظمت آن معجزه تأکید نماید.

۱۸:۱۱، ۱۹ این آیه‌ها نشان می‌دهند خانوادهٔ ایلعازر سرشناس و نامدار بودند. یوحنا به منظور افزایش آگاهی مخاطبانش به حضور یهودیان اشاره می‌کند تا نشان دهد عیسی با نزدیک شدن به اورشلیم و مکانی که آتش مخالفت آن رهبران شعله‌ور بود چه خطر بزرگی را به جان خریده بود.

۲۱:۱۱ اگر در اینجا می‌بودی. (ر.ک. آیهٔ ۳۲). لحن مرتا سرزنش‌آمیز نبود. او با این جمله ثابت می‌کرد به قدرت شفابخش عیسی ایمان داشت.

۲۲:۱۱ هرچه از خدا طلب کنی. با توجه به گفتهٔ مرتا در آیهٔ ۳۹، متوجه می‌شویم منظور او این نبود که باور داشت عیسی ایلعازر را زنده می‌کند. این جمله مشخص می‌کند که او می‌دانست عیسی از ارتباط خاصی با خدا برخوردار بود و دعایش می‌توانست در آن وضعیت اندوهبار تغییری به وجود آورد.

۲۵:۱۱، ۲۶ این پنجمین مورد از مجموع هفت موردی است که عیسی عبارت «من هستم» را به کار می‌برد (ر.ک. ۳۵:۶؛ ۱۲:۸؛ ۷:۱۰، ۹؛ ۱۱:۱۰، ۱۴). در اینجا، عیسی با کلامش ذهن مرتا را از باور مبهم به رستاخیزی که «در روز بازپسین» روی خواهد داد (ر.ک. ۲۸:۵، ۲۹) به ایمان و اعتماد به خودش متمرکز نمود، فقط به خودش که قادر به زنده کردن مردگان بود. یگانه عامل رستاخیز یا حیات ابدی پسر خدا است و بس. برای آن یگانه کسی که قدرت رستاخیز و حیات در دستانش است (۴:۱) زمان - «روز بازپسین» - نمی‌تواند سد راه باشد، زیرا او هر زمان می‌تواند حیات بخشد.

۲۷:۱۱ او گفت. در واقع، اعتراف مرتا بیانگر هدف یوحنا از نگارش انجیلی است که الهام الهی می‌باشد (ر.ک. ۳۰:۲۰، ۳۱؛ ر.ک. اعتراف پطرس: مت ۱۶:۱۶).

۳۲:۱۱ (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۱).

۳۳:۱۱ یهودیان را هم که با او آمده بودند گریان یافت. بر طبق رسمی که یهودیان به طور شفاهی بنا گذاشته بودند، حتی تهیدست‌ترین خانواده‌ها نیز باید دست‌کم دو نوازندهٔ فلوت و یک زن را که حرفه‌اش شیون و زاری در مراسم سوگواری بود به مراسم تدفین دعوت می‌کردند. از آنجا که خانوادهٔ ایلعازر به احتمال بسیار از وضع مالی مناسبی برخوردار بودند، افراد بسیاری در مراسم تدفین شرکت داشتند. **در روح خود به شدت مکدّر شده [برآشفت] مضطرب گشت.** منظور این نیست که عیسی با دیدن آن صحنه عمیقاً تحت تأثیر قرار گرفت یا در غم آنها شریک شد. عبارت «به شدت مکدّر شد» در زبان یونانی

همواره حاکی از خشم، برآشفتگی و رنجش است (ر.ک. آیهٔ ۳۸؛ مت ۹:۳۰؛ مر ۱:۴۳؛ ۵:۱۴). به احتمال بسیار، عیسی از مشاهدهٔ غم و اندوه مردم به خشم آمد، زیرا آنها با این عملشان به شکل غیر مستقیم نشان می‌دادند رستاخیز مردگان و موقت بودن مرگ را باور نداشتند. آن جماعت مانند بت‌پرستانی رفتار می‌کردند که گویی هیچ امیدی نداشتند (۱ تسا ۱۳:۴). اندوه و ماتم آن جماعت قابل درک بود، اما چنان مأیوس و ناامید بودند که با زبان بی‌زبانی قیامت مردگان را که کلام خدا وعده داده بود منکر می‌شدند. همچنین شاید عیسی از درد و غم ناشی از مرگ برآشفته بود، درد و غمی که گناه بر سر انسان آورد.

۳۵:۱۱ عیسی بگریست. در متن یونانی، این عبارت حاکی از ترکیدن بغضی خاموش و سرازیر شدن اشک است در نقطهٔ مقابلِ شیون و زاری آن جماعت به صدای بلند (ر.ک. آیهٔ ۳۳). اشکهای عیسی در اینجا نشان سوگواری نبود، چرا که او آمده بود ایلعازر را زنده کند. اشکهای او گواه غم و اندوه وی برای دنیای سقوط‌کرده‌ای بود که در غم و مرگی اسیر گشته که گناه باعث آن است. عیسی «صاحب غمها و رنجدیده بود» (۱۶:۳؛ اش ۳:۵۳).

۳۹:۱۱ متعفن. یهودیان جسد را به هنگام دفن به مواد خوشبو آغشته می‌ساختند، اما آن را مومیایی نمی‌کردند. برای از بین بردن بوی زنندهٔ ناشی از تجزیهٔ جسد از مواد خوشبو و معطر استفاده می‌کردند. یهودیان جسد را در پارچه‌ای از جنس کتان قرار می‌دادند و مواد معطر را لابه‌لای پارچه جای می‌دادند و آن را به دور جسد می‌پیچیدند. بر خلاف مصریان که به هنگام مومیایی کردن اجساد آنها را محکم می‌بستند، یهودیان پارچه را به گونه‌ای دور جسد می‌پیچیدند که جسد در آن آزاد باشد. سر جسد را نیز در پارچه‌ای جداگانه قرار می‌دادند. این واقعیت از آنجا مشخص است که پیش از آنکه ایلعازر را از کفن خارج کنند او توانست از قبر خارج شود (آیهٔ ۴۴؛ ر.ک. ۷:۲۰).

۴۱:۱۱، ۴۲ دعای عیسی در واقع یک تقاضا نبود، بلکه ابراز شکرگزاری به پدر بود. او این معجزه را انجام داد تا اصالت ادعایش را مبنی بر اینکه مسیح موعود و پسر خدا است ثابت نماید.

۴۳:۱۱ این بانگ رسا پیش‌درآمدی بر قدرتی است که در روز رستاخیز به طور کامل نمایان خواهد شد، یعنی آن هنگام که جمیع مردگان صدای پسر خدا را می‌شنوند و زنده می‌گردند (۲۵:۵، ۲۸، ۲۹).

۲) فریسیان دسیسه می‌چینند عیسی را به قتل برسانند (۱۱:۴۵-۴۷)

۴۵:۱۱، ۴۶ تعالیم و کارهایی که عیسی انجام می‌داد اغلب موجب اختلاف نظر میان یهودیان می‌گشت (ر.ک. ۱۴:۶، ۱۵؛ ۷:۱۰-۱۳؛ ۴۵-۵۲). عده‌ای ایمان می‌آوردند (ر.ک. آیهٔ ۴۰) و عده‌ای ظاهراً با قصد و نیّت نادرست و با غرض‌ورزی و بدخواهی به فریسیان خبر می‌دادند عیسی چه کرده بود.

۴۷:۱۱ شورا نموده. کمیته‌ای از شورای عالی یهود که از کاهنان اعظم و فریسیان تشکیل یافته بود (کاهنان اعظم سابق و شماری از کسانی که اصل و نَسَبشان به کاهنان بازمی‌گشت) از فریسیان خبر گرفتند و شورای عالی یهود را برای تشکیل جلسه فرا خواندند. فریسیان به تنهایی نمی‌توانستند در مورد عیسی حکم قضایی صادر کنند. شورای عالی یهود زیر نظر حکومت روم فعالیت می‌کرد، اما در آن روزگار عالی‌ترین مرجع قضایی اسراییل به حساب می‌آمد و از حق دادرسی، قانون‌گذاری و اجرای حکم برخوردار بود. در زمانهٔ عیسی،

شورای عالی یهود دارای هفتاد عضو بود و کاهنان اعظم نیز ریاست را به عهده داشتند. تقریباً تمامی این مجتهدان از فرقهٔ صدوقیان بودند. اگرچه شمار فریسیان اندک بود، نفوذ چشمگیری داشتند. فریسیان و صدوقیان معمولاً با هم کلنجار می‌رفتند، اما در تنفرشان از عیسی و اقدام بر ضد او یکدل بودند.

۴۸:۱۱ رومیان آمده. با وجود اینکه ایلعازر زنده شده بود، سران یهود حاضر نبودند بپذیرند عیسی پسر خدا است. آنها از این می‌ترسیدند که مبادا آنچه انبوه مردم از مسیح موعود انتظار داشتند موجب شکل‌گیری جنبشی علیه ظلم و ستم و سلطهٔ رومیان گردد، در نتیجه، دولت روم سران یهود را از کلیهٔ امتیازها و آزادیهایشان محروم سازد.

۴۹:۱۱ قیافا. او حدود سال ۱۸ میلادی به دستور فرماندار رومی، والریوس گِراتوس، به مقام کاهن اعظم برگزیده شد. پدر زن او، حنانیا، حدود سالهای ۷–۱۴ میلادی کاهن اعظم بود و حتی پس از واگذاری مقامش همچنان نفوذ قابل توجهی داشت (ر.ک. ۱۸:۱۲–۱۴). قیافا تا سال ۳۶ میلادی در مقام خود باقی بود و همان سال همزمان با پنطیوس پیلاطس از سوی دولت روم برکنار شد. قیافا در روند محاکمه و محکوم کردن عیسی نقش مهمی داشت. در دیوان‌خانه یا کاخ او بود که رؤسای کَهَنه (صدوقیان) و فریسیان گرد آمدند و «شورا نمودند تا عیسی را به حیله گرفتار ساخته، به قتل رسانند» (ر.ک. مت ۳:۲۶، ۴).

۵۰:۱۱ یک شخص در راه قوم بمیرد. منظور قیافا صرفاً این بود که عیسی باید اعدام شود تا موقعیت و جایگاه آنها محفوظ بماند و قوم اسراییل نیز از خونخواهیِ دولت روم در امان باشند؛ حال آنکه، قیافا بی‌آنکه خود بداند از قربانی و جانشین شدن عیسی سخن گفت و مرگ مسیح برای گناهکاران را نبوت کرد (ر.ک. ۲ قرن ۲۱:۵؛ ۱ پطر ۲۴:۲).

۵۱:۱۱ نبوت کرد. قیافا خود نمی‌دانست از چه سخن می‌گوید. اگرچه سخنان او در مورد مسیح کفرگوییِ محض بود، خدا گفتهٔ او را به حقیقت تبدیل نمود (ر.ک. مز ۱۰:۷۶). قیافا خود مسوول سخنان شریرانه‌ای بود که بر زبان آورد، اما خدا در تدبیر و مشیّت الهی‌اش کلماتی را در دهان قیافا گذاشت که جانِ کلامِ نقشهٔ پرجلال خدا برای نجات انسانها بود (اع ۲۷:۴، ۲۸). چون قیافا کاهن اعظم بود و در اصل کاهن اعظم واسطه‌ای برای مکشوف شدن ارادهٔ خدا به حساب می‌آمد، خدا از او در مقام یک نبی استفاده نمود (۲ سمو ۲۷:۱۵).

۵۲:۱۱ فرزندان خدا را ... در یکی جمع کند. با توجه به بافت متن، این جمله به یهودیان پراکنده در میان سایر اقوام اشاره دارد، پراکندگانی که سرانجام در سرزمین موعود گرد خواهند آمد تا در ملکوت خدا سهیم گردند (اش ۵:۴۳؛ حز ۱۲:۳۴). اما این آیه در معنایی گسترده‌تر به مأموریت مسیح برای غیر یهودیان اشاره می‌کند (ر.ک. ۳۲:۱۲). با قربانی و مرگ و رستاخیز مسیح، هم یهودیان هم غیر یهودیان در یک بدن، یعنی کلیسا، یکی گشته‌اند (افس ۱۱:۲–۱۸).

۵۳:۱۱ از همان روز. این عبارت نشان می‌دهد که از آن روز به بعد تصمیم سران یهود در برخورد با عیسی قطعی شد و فقط منتظر فرصتی برای اجرای آن بودند. توجه داشته باشید وقتی عیسی دستگیر شد قصد بر این نبود که او را محاکمه کنند، چرا که از قبل در مورد او رأی داده، وی را به اتهام کفرگویی مقصر شناخته بودند. محاکمهٔ عیسی صرفاً یک محاکمهٔ نمایشی بود، چرا که حکم او از پیش صادر گشته بود (مر ۱:۱۴، ۲).

۵۴:۱۱ اِفرایم. این شهر احتمالاً همان «اِفرون»

واژهٔ کلیدی

ایمان آوردن: (۷:۱؛ ۴۴:۵؛ ۶۴:۶؛ ۵:۷؛ ۲۶:۱۰؛ ۴۸:۱۱؛ ۱۹:۱۳؛ ۳۱:۲۰). م.ت. «اعتماد کردن به شخصی دیگر». ایمانِ راستین به عیسی مستلزم این است که انسان کاملاً برای رستگار شدن به او اعتماد کند (۱۵:۳، ۱۶). وقتی عیسی در این جهان بود، بسیاری قدرتهای معجزه‌آسای او را باور داشتند، اما به شخصِ عیسیٰ ایمان نداشتند (۲۳:۶-۲۶). خواست برخی نیز صرفاً این بود که به عیسی ایمان آورند تا در مقام رهبری سیاسی مدافع اسراییل باشد (مر ۳۲:۱۵). حال آنکه، انسانها باید به آن عیسی که در کتاب‌مقدس معرفی شده است ایمان بیاورند و اعتمادشان را بر او قرار دهند، بر او که پسر خدا است و خود را با فروتنی قربانی نمود تا ایمانداران راستین را از اسارت گناه برهاند (غلا ۱:۳، ۴؛ فیل ۲:۵-۸).

در عهدعتیق بود (ر.ک. ۲ توا ۱۹:۱۳). در حال حاضر، اِفرایم روستایی است به نام «الطیبه» که در فاصلهٔ شش کیلومتری شمال شرقی بیت‌ئیل و حدود بیست کیلومتری اورشلیم قرار دارد. این منطقه آن‌قدر از اورشلیم فاصله داشت که بتواند تا پیش از فرا رسیدن عید پِسح مکانی امن و آرام به حساب آید (آیهٔ ۵۵).

۵۵:۱۱ فِصح [پِسح]. این سومین عید پِسح نامبرده در انجیل یوحنا (ر.ک. ۱۳:۲؛ ۴:۶) و آخرین شام پِسحی بود که عیسی طی خدمتش در این دنیا صرف نمود و قربانی و مرگش در آن روز به وقوع پیوست (در خصوص ترتیب وقوع رویدادها در هفتهٔ پِسح: ر.ک. مقدمهٔ انجیل لوقا: «تقسیم‌بندی»).

۵۶:۱۱ در طلب عیسی می‌بودند. یهودیانی که به منظور شرکت در مراسم عید پِسح در اورشلیم جمع شده بودند کنجکاو بودند بدانند آیا عیسی در آن مقطع در آنجا حاضر می‌شود؟ آنها با جدیت در پی او بودند. دسیسهٔ کاهنان اعظم و فریسیان (ر.ک. آیهٔ ۴۷؛ ۱۲:۷) به قدری میان مردم شایع شده بود که با کنجکاوی منتظر بودند بدانند آیا عیسی شهامت داشت به اورشلیم بیاید؟

۵۷:۱۱ اگر کسی بداند. توطئه‌گران با جدیت بسیار شهر را مملو از خبرچین کرده بودند.

۱:۱۲-۵۰ این فصل بر واکنشهای متضادی چون محبت داشتن به مسیح، تنفر از مسیح، ایمان آوردن به مسیح و رویگردانی از مسیح متمرکز است و سرانجام به واقعهٔ صلیب ختم می‌شود.

۳) مریم مسیح را تدهین می‌کند (۱:۱۲-۱۱)

۱:۱۲ شش روز قبل از عید فِصح [پِسح]. به احتمال بسیار، اشاره به شنبهٔ پیش از پِسح است. عید پِسح شش روز بعد شروع می‌شد، یعنی غروب پنج‌شنبه تا غروب جمعه (ر.ک. مقدمه: «مسایل تفسیری»).

۳:۱۲ رَطلی از عطر سنبل خالص گرانبها. واژهٔ «رَطل» به واحد وزن اشاره دارد که تقریباً معادل سیصد و پنجاه گرم است. «سنبل» روغن معطری بود که از ریشهٔ گیاهی هندی به دست می‌آمد. **پایهای عیسی را تدهین کرد.** چون هنگام صرف غذا به میز تکیه می‌دادند و پای خود را دراز می‌کردند، مریم می‌توانست پای عیسی را تدهین کند. این عمل نمادی از سرسپردگی متواضعانه و محبت مریم به عیسی بود.

۵:۱۲ سیصد دینار. هر دینار معادل دستمزد روزانهٔ یک کارگر ساده بود. بنابراین، سیصد دینار معادل حقوق یک سال می‌بود (در روزهای سبّت و سایر روزهای مقدس، هیچ دستمزدی پرداخت و دریافت نمی‌شد).

۶:۱۲ دزد. در واقع، حس انسان‌دوستی یهودا پوششی برای طمع و پول‌دوستی او و به حساب

می‌آمد. چون یهودا خزانه‌دار رسولان بود، می‌توانست مخفیانه آن پول را برای مقاصد شخصی خود سرقت کند.

۷:۱۲ به جهت روز تکفین [تدفین] من، این را نگاه داشته است. این نشانهٔ ابراز وفاداری و سرسپردگی مریم بود. اما معنای کار او بس فراتر از چیزی بود که در آن زمان درک می‌کرد، همان‌طور که در مورد قیافا چنین بود (۴۹:۱۱–۵۲). در قرن اول میلادی، برای مراسم خاکسپاری هزینه‌های فراوانی صرف می‌شد. معطر نمودن اجساد با عطرهای گرانبها به منظور دفع بوی ناخوشایند آنها نیز جزیی از آن هزینه‌ها به شمار می‌آمد (ر.ک. توضیح ۳۹:۱۱).

۸:۱۲ منظور این نبود که نباید به فقرا کمک کرد (تث ۱۱:۱۵). هدف این بود به شاگردان یادآوری شود فقرا همیشه در کنار آنها بودند، اما عیسی همواره در کنارشان ماندگار نمی‌بود (ر.ک. مت ۱۱:۲۶؛ مر ۷:۱۴).

۱۱:۱۲ می‌رفتند ... ایمان می‌آوردند. این عبارت حاکی از حرکتی دوجانبه است. از یک سو، دوری جستن خودخواسته و آگاهانه از مقامات مذهبی و از سوی دیگر ایمان راستین به عیسی در مقام مسیح موعود و پسر خدا.

و. ضدیت در اورشلیم (۱۲:۱۲–۵۰)

۱) ورود پیروزمندانه (۱۲:۱۲–۲۲)

۱۲:۱۲–۲۲ این آیات به ورود پیروزمندانهٔ عیسی به اورشلیم می‌پردازند، ورودی که به «یک‌شنبهٔ نخل» معروف است. این رویداد نیز یکی از چندین وقایع زندگی عیسی است که در هر چهار انجیل ثبت شده است (مت ۱:۲۱–۱۱؛ مر ۱:۱۱–۱۱؛ لو ۲۹:۱۹–۳۸). به این شکل، عیسی خود را به طور رسمی پسر خدا و مسیح موعودِ قوم اسراییل معرفی نمود. اعضای شورای عالی یهود و سایر سران یهود خواهان مرگ عیسی بودند، اما نمی‌خواستند قصد خود را در عید پِسح عملی سازند، زیرا می‌ترسیدند مبادا جمعیتِ هوادار عیسی تحریک شوند (مت ۵:۲۶؛ مر ۲:۱۴؛ لو ۲:۲۲). با وجود این، عیسی در زمان مقرر وارد شهر شد و همه‌چیز را آن‌گونه ترتیب داد که آنچه باید روی دهد، دقیقاً، در روز پِسح اتفاق افتد، یعنی روزی که برّها را قربانی می‌کردند. کلام خدا می‌فرماید: «زیرا که فِصح [پِسح] ما، مسیح، در راه ما ذبح شده است» (۱ قرن ۷:۵؛ ۱ پطر ۱۹:۱). در زمان‌بندی کامل و بی‌نقصِ خدا (ر.ک. ۳۰:۷؛ ۲۰:۸) و دقیقاً در همان زمانی که از ازل مقدّر شده بود، عیسی خود را تسلیم مرگ نمود (ر.ک. آیهٔ ۲۳؛ ۱۷:۱۰، ۱۸؛ ۱:۱۷؛ ۱۰:۱۹، ۱۱؛ اع ۲۳:۲؛ ۲۷:۴، ۲۸؛ غلا ۴:۴).

۱۲:۱۲ فردای آن روز. یعنی یک‌شنبه، روز پس از آنکه عیسی از بیت‌عِنیا دیدار کرده بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱).

۱۳:۱۲ شاخه‌های نخل را گرفته. نخلهای فراوانی در اورشلیم وجود داشتند و امروزه نیز همچنان به بار می‌نشینند. از حدود دو قرن پیش از آن، تکان دادن شاخه‌های نخل اگر نگوییم نماد ملی‌گرایی اما یک نماد ملی بود. این نماد از امیدی پرشور سخن می‌گفت و نوید می‌داد آن مسیح موعودِ آزادی‌بخش به صحنه می‌آید (۱۴:۶، ۱۵). **هوشیعانا.** واژه‌ای عبری است و به این معنا می‌باشد: «اکنون نجات ببخش.» این واژه برای ابراز شادمانی یا تمجید و تحسین به کار می‌رفت و نمونه‌اش در مزمور ۲۵:۱۱۸ عنوان شده است. تمام یهودیان با این مزمور آشنا بودند، چرا که این مزمور جزو سرودهای پرستشی (هَلِل) بود (مزامیر ۱۱۳–

۱۱۸). در بامداد روزهای برگزاری عید خیمه‌ها (۳۷:۷) و عید تجدید (۲۲:۱۰) و به طور خاص عید پِسح، سرایندگان حاضر در معبد آن مزامیر را می‌سراییدند. آن جماعت پس از بانگ هوشیعانا مزمور ۲۶:۱۱۸ را بر زبان آوردند. نکتهٔ قابل توجه این است که متن اصلی مزمور ۱۱۸ می‌تواند به متبارک خواندن مسیحِ موعودِ پادشاه اشاره داشته باشد. یهودیان در تفسیر خود از این مزمور آیهٔ نامبرده را اشاره به مسیح موعود می‌دانستند. عبارت آن «که به اسم خداوند می‌آید» به مسیح موعود اشاره دارد و به طور خاص با مخاطب قرار دادنِ «پادشاه اسراییل» به مسیح موعود اشاره می‌شود. در حالی که در مزمور ۱۱۸ این عنوان برای مسیح موعود دیده نمی‌شود.

۱۴:۱۲، ۱۵ انجیلهای همدید [متی، مرقس، لوقا] در مورد انتخاب کرّه الاغ بیشتر توضیح می‌دهند (ر.ک. مت ۲:۱-۹؛ مر ۱:۱۱-۱۰؛ لو ۲۹:۱۹-۳۸). انجیلها این واقعیت را خاطرنشان می‌کنند که عیسی به عمد خود را این‌گونه به قوم معرفی نمود تا نبوت نامبرده در زکریا ۹:۹ را به انجام رساند (که از آن نقل‌قول شده است). واژهٔ «مترس» جزو متن زکریا نیست و از اشعیا ۹:۴۰ گرفته شده است. پس از صعود عیسی، به مفهوم ورود پیروزمندانهٔ وی پی بردند (ر.ک. ۲۶:۱۴).

۱۹:۱۲ تمام عالم از پی او رفته‌اند. «عالم» به طور کلی به انسانها اشاره دارد نه به تک‌تکِ افراد. واضح است که بیشتر مردم دنیا در آن زمان عیسی را نمی‌شناختند و بسیاری در سرزمین اسراییل به او ایمان نداشتند. واژهٔ «عالم» معمولاً در این معنای کلی به کار رفته است (آیهٔ ۴۷؛ ۲۹:۱؛ ۱۷:۳؛ ۴۲:۴؛ ۲۲:۱۴؛ ۹:۱۷، ۲۱).

۲۰:۱۲، ۲۱ چه بسا اشخاص نامبرده در این آیات غیر یهودیانی بودند که به آیین یهود

مواردی که عیسی مردگان را زنده نمود	
۱. پسر بیوه‌زن اهل نایین	لوقا ۱۴:۷، ۱۵
۲. دختر یایرُس	لوقا ۵۲:۸-۵۶
۳. ایلعازر، اهل بیت‌عِنیا و برادر مریم و مرتا	یوحنا ۱۱

روی آورده، جهت شرکت در مراسم عید پِسح به اورشلیم آمده بودند. اشتیاق آنها برای دیدن عیسی نقطهٔ مقابلِ نگرش رهبران مذهبی اسراییل قرار داشت که خواستار مرگ او بودند. در همان لحظاتی که مقامات یهود دسیسه می‌چیدند تا عیسی را به قتل برسانند، غیر یهودیان مشتاقانه در پی جلب توجه او بودند.

۲) خطابه‌ای دربارهٔ ایمان به مسیح و رویگردانی از او (۲۳:۱۲-۵۰)

۲۳:۱۲ ساعتی. اشاره به زمان مرگ، رستاخیز و جلال یافتن عیسی است (آیهٔ ۲۷؛ ۱:۱۳؛ ۱:۱۷). تا پیش از این، هرگاه سخن از مرگ عیسی به میان می‌آمد، به وقوعش در زمان آینده اشاره می‌شد (۴:۲؛ ۲۱:۴، ۲۳؛ ۳۰:۷؛ ۲۰:۸). **پسر انسان.** (ر.ک. توضیح ۵۱:۱).

۲۴:۱۲ همان‌طور که بذری که کاشته می‌شود می‌میرد تا محصول فراوان به بار آورد، مرگ پسر خدا نیز به رستگاری بسیاری می‌انجامید.

۲۵:۱۲، ۲۶ این اصل هم در مورد مرگ عیسی صادق بود (ر.ک. آیهٔ ۲۴) هم در مورد پیروانش. چه بسا پیروان عیسی که شاگردانش بودند جان خود را در راه خدمت به او و شاهد بودن برای او از دست می‌دادند (ر.ک. مت ۳۷:۱۰-۳۹؛ ۲۴:۱۶، ۲۵).

۲۷:۱۲ جان من مضطرب است. این واژه از

بار معنایی قوی برخوردار است و بیانگر وحشت، تشویش و پریشان‌حالی می‌باشد. تأمل و تفکر بر این واقعیت که باید غضب خدا بر گناهان کسانی که به عیسی ایمان می‌آوردند را بر دوش می‌گرفت آن منجی بدون گناه را دل‌زده کرده بود (ر.ک. ۲ قرن ۵:۲۱).

۲۸:۱۲ اسم خود را جلال بده. این درخواست تجلی آن اصلی بود که عیسی برای آن زیست و برای آن جان داد (ر.ک. ۱۸:۷؛ ۲۹:۸، ۵۰). **دادم و باز جلال خواهم داد.** پدر با آوایی رسا به پسر پاسخ داد. این یکی از سه موردی بود که این رویداد طی خدمت عیسی در این دنیا به وقوع پیوست (ر.ک. مت ۱۷:۳: هنگام تعمید عیسی در آب؛ ۵:۱۷: هنگام تبدیل چهرهٔ عیسی).

۳۱:۱۲ رییس این جهان. اشاره به شیطان است (ر.ک. ۳۰:۱۴؛ ۱۱:۱۶؛ مت ۸:۴، ۹؛ لو ۶:۴، ۷؛ ۲ قرن ۴:۴؛ افس ۲:۲؛ ۱۲:۶). اگرچه صلیب می‌توانست در ظاهر نشان پیروزی شیطان بر خدا به نظر آید، در واقع، نماد شکست شیطان بود (ر.ک. روم ۲۰:۱۶؛ عبر ۱۴:۲).

۳۲:۱۲ از زمین بلند کرده شوم. اشاره به مصلوب شدن عیسی است (آیهٔ ۳۳؛ ۳۲:۱۸؛ ر.ک. توضیح ۱۴:۳).

۳۴:۱۲ تا به ابد باقی می‌ماند. واژهٔ تورات در اینجا نه فقط پنج کتاب موسی بلکه کل عهدعتیق را شامل می‌گردد (ر.ک. روم ۴:۱۰). شاید آنان که به عیسی چنین گفتند اشعیا ۷:۹ را در نظر داشتند. آن آیهٔ اشعیا وعده می‌داد که ملکوت مسیح موعود تا ابد ماندگار خواهد بود. چه بسا آن اشخاص به حزقیال ۲۵:۳۷ نیز می‌اندیشیدند. خدا در آن آیه وعده می‌دهد که آخرین پادشاه از نسل داوود تا ابد پادشاه قوم اسراییل خواهد بود (ر.ک. مز ۳۵:۸۹-۳۷).

۳۵:۱۲، ۳۶ عیسی بدیشان گفت. یوحنا آخرین دعوتِ عیسی از مردم را با تمرکز بر هدف و مضمون اصلی و مورد نظر خود در انجیلش ثبت می‌نماید، هدف و مضمونی که همانا ایمان آوردن به مسیح موعود و پسر خدا می‌باشد (ر.ک. ۳۰:۲۰، ۳۱).

۳۷:۱۲-۴۰ در این آیات، یوحنا با اشاره به عهدعتیق علت بی‌ایمانیِ گسترده و مصیبت‌بار قوم اسراییل را توضیح می‌دهد. بی‌ایمانیِ قوم یهود نه فقط در کلام خدا پیشگویی شده بود، بلکه ضرورت نیز داشت. در آیهٔ ۳۸، یوحنا از اشعیا ۱:۵۳ نقل‌قول می‌کند و در آیهٔ ۴۰ به اشعیا ۱۰:۶ اشاره می‌نماید (ر.ک. روم ۱۶:۱۰). هر دو نقل‌قول به تدبیر مقتدرانهٔ خدا اشاره دارند: خدا در حاکمیت خویش، به منظور داوری قوم اسراییل، دل ایشان را سخت گرداند (ر.ک. استدلال پولس: روم ۹-۱۱). اگرچه خدا چنین داوری را از پیش مقدّر نمود، این مقدّر شدن از تقصیر انسان و پاسخگو بودنش نمی‌کاهد (ر.ک. ۲۴:۸).

۴۱:۱۲ اشعیا ... جلال او را دید و دربارهٔ او تکلم کرد. اشاره به اشعیا ۱:۶ است. یوحنا به صراحت عیسی را خدا و به عبارتی یهوهٔ عهدعتیق معرفی می‌کند (ر.ک. توضیح ۵۸:۸). چون آیهٔ ۴۱ به عیسی اشاره دارد، بنابراین، او بانیِ داوری قوم اسراییل است که به سخت‌دلی آنها می‌انجامد. این امر با نقش عیسی در مقام داور جهان همخوانی دارد (ر.ک. ۲۲:۵، ۲۳، ۲۷، ۳۰؛ ۳۹:۹).

۴۲:۱۲، ۴۳ شرح اتهامی که در آیات ۳۷-۴۱ مطرح شده بود با موارد استثنایی که در آیات ۴۲، ۴۳ عنوان می‌شوند ادامه می‌یابد (ر.ک. ۱:۱۰-۱۳). در حالی که به نظر می‌رسید مردم با صداقت و شور و شوق بیشتری به عیسی اعتماد می‌کردند، سران یهود که به او ایمان آورده بودند نشان دادند

آن‌طور که باید او را نپذیرفته بودند و ایمانشان متزلزل و چه بسا دروغ بود (ر.ک. توضیحات ۲:۲۳-۲۵). ایمان این گروه به قدری ضعیف بود که از ترس از دست دادن جایگاهشان در کنیسه حاضر نبودند به ایمانشان معترف باشند. این یکی از غم‌انگیزترین گفته‌ها در مورد رهبریِ روحانی است، چرا که آنها با خودداری از اینکه در حضور همگان تصدیق کنند عیسی مسیح موعود و پسر خدا است، در واقع، تمجید و تحسین انسان را به تمجید و تحسین خدا ترجیح دادند.

۴. پسر خدا شاگردان را آماده می‌کند (۱:۱۳-۲۶:۱۷)

الف. در بالاخانه (۱:۱۳-۳۱:۱۴)

۱) شستن پایها (۱:۱۳-۲۰)

۱:۱۳-۲۶:۱۷ در این فصلهای باقیمانده پیش از مصلوب شدن عیسی، او در حالی توصیف می‌شود که خود را وقف خدمت به شاگردانش می‌نماید. در حالی که فصلهای ۱-۱۲ بر رویگردانی قوم اسراییل از عیسی متمرکزند (ر.ک. ۱:۱۱)، فصلهای ۱۳-۱۷ بر کسانی که او را پذیرفتند تأکید دارند (ر.ک. ۱:۱۲). از ابتدای فصل ۱۳، عیسی کاملاً از خدمت عمومی فاصله می‌گیرد و در خلوت به آنانی که به او ایمان آوردند خدمت می‌نماید. فصلهای ۱۳-۱۷ به شبی می‌پردازند که عیسی پیش از آنکه به وی خیانت شود و دستگیر گردد با شاگردانش بدرود نمود و از میراث آینده‌اش برای پیروانش سخن گفت (فصلهای ۱۳-۱۶) و سپس برای آنها دعا کرد (فصل ۱۷). در آن مقطع، او فقط یک روز با صلیب فاصله داشت.

۱:۱۳ تا به آخر. یعنی با محبتِ کامل «تا به کمال». خدا در رحمت و شفقّت و فیض عامش جهان (۳:۱۶) و گناهکاران (۳:۱۶؛ مت ۵:۴۴، ۴۵؛ تیط ۳:۴) را دوست دارد، اما خاصّانِ خود را به کمال و با محبتی ابدی که به رستگاری ایشان ختم می‌شود دوست دارد.

۲:۱۳ شام. یعنی شام پِسح در پنج‌شنبه شب، پس از غروب آفتاب (ر.ک. مقدمه: «مسایل تفسیری»). **ابلیس ... دل یهودا.** این عبارت یهودا را تبرئه نمی‌کند، چرا که خواستهٔ دلِ شریر او دقیقاً همان خواستهٔ شیطان بود، خواسته‌ای که چیزی جز مرگ عیسی نبود. شیطان و یهودا همدل بودند.

۳:۱۳ به جانب خدا می‌رود. عیسی با خیانت و رنج و عذاب و مرگ روبه‌رو شد، زیرا می‌دانست پس از آن نزد پدر سرافراز خواهد شد و به همان جلال و مشارکتی بازخواهد گشت که از ازل در بطن تثلیث از آن برخوردار بود (ر.ک. ۱۷:۴، ۵). عیسی به دلیل همین «خوشی که پیش او موضوع [پیش‌روی او] بود ... متحمل صلیب گردید» (عبر ۱۲:۲).

۴:۱۳، ۵ گرد و غبار و آلودگیِ آن منطقه شستشوی پایها را الزامی می‌نمود. به احتمال بسیار، شاگردان حاضر بودند با میل و رغبت پایهای عیسی را بشویند، اما شستن پایهای یکدیگر را حتی تصور هم نمی‌کردند. در جامعهٔ آن روزگار، شستن پایها وظیفهٔ حقیرترین غلامان بود. کسانی که به لحاظ اجتماعی هم‌سطح بودند هیچ‌گاه پای یکدیگر را نمی‌شستند، مگر در مواردی بسیار نادر برای نشان دادن مهر و محبتِ عمیق خود. به گفتهٔ لوقا، شاگردان در این مورد بحث می‌کردند که کدام‌یک از دیگری بزرگ‌تر بود (لو ۲۲:۲۴). به همین دلیل، هیچ‌یک حاضر نبود خود را برای شستن پای دیگری فروتن سازد. وقتی عیسی آماده شد تا پایهای ایشان را بشوید، همگی یِکه خوردند.

عمل عیسی نمادی از تطهیر روحانی (آیات ۶–۹) و الگویی برای تواضع و فروتنی مسیحیان بود (آیات ۱۲–۱۷). به این شکل، عیسی خدمت فروتنانه و ایثارگرانه را تعلیم داد. مرگ او بر روی صلیب عالی‌ترین نمونهٔ چنین خدمتی بود.

۶:۱۳–۱۰ اقدام عیسی همهٔ شاگردان را شرمنده کرد. در حالی که سایرین سکوت کرده بودند، پطرس شاید به نمایندگی از آنها (ر.ک. مت ۱۳:۱۶–۲۳) با برآشفتگی لب به سخن گشود. منظور پطرس این بود که چرا عیسی تا این حد خود را حقیر نمود تا پایهای او را بشوید. پطرس نتوانست نماد تطهیر روحانی را که در پسِ آن خدمت فروتنانه نهفته بود درک نماید (آیهٔ ۷؛ ر.ک. ۱ یو ۷:۱–۹). پاسخ عیسی هدف اصلی کار او را مشخص نمود: اگر برّهٔ خدا گناه شخص را پاک نکند (چنان که در عمل نمادین شستن پایها به تصویر کشیده شد)، آن شخص هیچ سهمی از او نخواهد برد.

۱۰:۱۳ محتاج نیست، مگر به شستن پایها. وقتی مسیح کسی را رستگاری می‌بخشد و او را پاک می‌نماید، دیگر نیاز نیست این روند تکرار شود. مسیح گناهان آن شخص را به طور کمال کفاره نموده است. تمام کسانی که به خاطر عمل پرفیض خدا در روند آمرزش و عادل‌شمردگی پاک گشته‌اند هنوز در جسم ساکن هستند و با گناه می‌جنگند، از این‌رو، باید پیوسته شسته شوند. ایمانداران آمرزیده و بی‌گناه شمرده شده‌اند، عادل‌شمردگی به حساب آنها گذاشته شده است و به ایشان ارزانی گشته است (فیل ۸:۳، ۹)، اما باز هم باید شخصاً تقدیس گردند و در راستی زیست نمایند (فیل ۱۲:۳–۱۴).

۱۱:۱۳، ۱۲ همگی شما پاک نیستید. این آیه به یهودا (۷۰:۶) اشاره می‌کند که قرار بود به زودی جمعیتی را برای دستگیری عیسی رهبری کند (۳:۱۸).

۱۵:۱۳ نمونه‌ای. یعنی هم «نمونه» هم «الگو» (عبر ۱۱:۴؛ ۵:۸؛ ۲۵:۹؛ یع ۱۰:۵؛ ۲ پطر ۶:۲). هدف عیسی این بود که الگویی از فروتنیِ ناشی از محبت بنا نهد.

۱۷:۱۳ خوشا به حال شما اگر آن را به عمل آرید. اطاعت از کلام مکشوف خدا همواره شادی به همراه دارد (ر.ک. ۱۴:۱۵).

۱۸:۱۳ آنانی را که برگزیده‌ام. اشاره به دوازده شاگردی است که خداوند ایشان را برگزیده بود (ر.ک. ۱۶:۱۵). خداوند آنها را کاملاً می‌شناخت. او آنها و از جمله یهودا را می‌شناخت، یهودایی که برگزیده شده بود تا نبوت نامبرده در مزمور ۹:۴۱ را تحقق بخشد.

۲) اعلام خیانت (۲۱:۱۳–۳۰)

۲۱:۱۳ مضطرب. (در خصوص معنای این واژه: ر.ک. توضیح ۲۷:۱۲).

۲۳:۱۳ یکی از شاگردان او ... عیسی او را محبت می‌نمود. این نخستین بار است که به یوحنای رسول، نویسندهٔ این انجیل، اشاره می‌شود (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»). یوحنا در موارد زیر به طور مشخص به خودش اشاره می‌کند: در مقابل صلیب (۲۶:۱۹، ۲۷)، در مقابل مقبرهٔ خالی (۲:۲۰–۹)، در ساحل طبریه (۱:۲۱، ۲۰–۲۳)، در آیهٔ یکی مانده به آخرِ این انجیل که خود را نویسنده معرفی می‌نماید (۲۴:۲۱).

۲۶:۱۳ به یهودای اسخریوطی ... داد. معمولاً، میزبان (که در اینجا عیسی بود) لذیذترین لقمه را به نشانهٔ احترام یا دوستی و رفاقت به مهمان تعارف می‌کرد. چون عیسی آن لقمه را به یهودا داد، برخی

چنین برداشت می‌کنند که او کنار خداوند و در جایی نشسته بود که اغلب برای مهمانانِ افتخاری در نظر گرفته می‌شد. اگرچه عیسی می‌دانست یهودا به او خیانت خواهد کرد، برای آخرین بار محبتش را به او ابراز نمود.

۲۷:۱۳ شیطان در او داخل گشت. یهودا به هنگام خیانت به عیسی شخصاً از سوی شیطان تسخیر شد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲).

۳۰:۱۳ شب بود. این جمله نشان می‌دهد یوحنا آن لحظهٔ تاریخی را به یاد داشت و آن را به وضوح شرح داد، اما این عبارت می‌تواند سرشار از معانی الهیاتیِ عمیق و اساسی باشد. برای یهودا این زمانی بود که خود را کاملاً در اختیار قدرت تاریکی قرار داد (شیطان: ر.ک. لو ۵۳:۲۲).

۳) خطابه‌ای دربارهٔ رهسپار شدن مسیح (۳۱:۱۳-۳۱:۱۴)

۳۱:۱۳-۳۳ جلال یافت. رفتن یهودا آغاز آخرین رویدادها بود. عیسی به جای نگاه کردن به رنج و عذاب صلیب به فراسوی آن می‌نگریست. او چشم‌انتظار جلالی بود که پس از اتمام مأموریتش به آن بازمی‌گشت (ر.ک. ۴:۱۷، ۵؛ عبر ۲:۱۲).

۳۳:۱۳ همچنان که به یهود گفتم. این کلام عیسی در آیهٔ ۲۱:۸ ثبت شده است.

۳۴:۱۳، ۳۵ پس از آنکه عیسی از رفتن سخن گفت و به شاگردانش تأکید کرد آنها نمی‌توانند با او بروند، توجه ایشان را به این نکته جلب نمود که پس از رفتنش از آنها چه انتظاری داشت. محبت باید وجه تمایز شاگردان از دیگران می‌بود (آیهٔ ۳۵؛ ر.ک. ۱ یو ۷:۲-۱۱؛ ۱۰:۳-۱۲؛ ۷:۴-۱۰، ۲۰، ۲۱).

۳۴:۱۳ حکمی تازه ... چنان که من شما را محبت نمودم. حکم محبت نمودن حکمی تازه نبود. در تثنیه ۵:۶، محبت داشتن به خدا حکم شده بود و در لاویان ۱۸:۱۹ همسایه را مانند خویشتن محبت نمودن (ر.ک. مت ۳۴:۲۲-۴۰؛ روم ۸:۱۳-۱۰؛ غلا ۱۴:۵؛ یع ۸:۲). اما حکم عیسی در خصوص محبت نمودن، به دو دلیل، معیاری کاملاً متمایز و تازه ارائه نمود: (۱) این محبتی ایثارگرانه بود و عیسی خود الگوی آن بود («چنان که من شما را محبت نمودم»؛ ر.ک. ۱۳:۱۵)؛ (۲) این محبت ثمرهٔ عهد جدید بود و به قوت تبدیل‌گر روح‌القدس به بار می‌نشست (ر.ک. ار ۲۹:۳۱-۳۴؛ حز ۲۴:۳۶-۲۶؛ غلا ۲۲:۵).

عهدعتیق در انجیل یوحنا	
۲۳:۱	اشعیا ۳:۴۰
۱۷:۲	مزمور ۹:۶۹
۳۱:۶	مزمور ۲۴:۷۸
۴۵:۶	اشعیا ۱۳:۵۴
۳۴:۱۰	مزمور ۶:۸۲
۱۳:۱۲	مزمور ۲۵:۱۱۸، ۲۶
۱۵:۱۲	زکریا ۹:۹
۳۸:۱۲	اشعیا ۱:۵۳
۴۰:۱۲	اشعیا ۱۰:۶
۱۸:۱۳	مزمور ۹:۴۱
۲۵:۱۵	مزمور ۱۹:۳۵؛ ۴:۶۹
۲۴:۱۹	مزمور ۱۸:۲۲
۳۶:۱۹	خروج ۴۶:۱۲؛ اعداد ۱۲:۹
۳۷:۱۹	زکریا ۱۰:۱۲

۳۶:۱۳ نمی‌توانی از عقب من بیایی. مأموریت عیسی در آستانهٔ پایان یافتن بود، حال آنکه، مأموریت شاگردان تازه آغاز می‌گشت (مت ۱۶:۲۸-۲۰؛ مر ۱۵:۱۶؛ لو ۴۷:۲۴). پطرس به طور خاص وظیفه‌ای به عهده داشت (ر.ک. توضیحات ۱۵:۲۱-۱۹). فقط عیسی که قربانی بدون گناهِ خطایا و گناهان جهان بود می‌توانست بر صلیب جان سپارد (۱ پطر ۲۲:۲-۲۴). همچنین فقط او می‌توانست در حضور پدر به جلالی دست یابد که

پیش از جسم پوشیدن از آن برخوردار بود (ر.ک. ۴۱:۱۲؛ ۱:۱۷–۵).

۳۸:۱۳ (ر.ک. ۱۸:۲۵–۲۷؛ مت ۷۱:۲۶–۷۵؛ مر ۶۹:۱۴–۷۲؛ لو ۵۴:۲۲–۶۲).

۱:۱۴–۳۱ کل این فصل بر این وعده متمرکز است که فقط مسیح می‌تواند ایمانداران را تسلی بخشد. این تسلی فقط محدود به زمان بازگشت دوباره‌اش در آینده نیست، بلکه در زمان حاضر نیز این تسلی را با خدمت روح‌القدس عطا می‌کند (آیهٔ ۲۶). عیسی این سخنان را پیش از دستگیر شدنش در زمانی بیان نمود که به همراه شاگردانش در بالاخانه گرد هم آمده بودند. یهودا از جمع ایشان رفته بود (۳۰:۱۳) و عیسی در جمع آن یازده نفر سخنان پایانیِ خود را بیان می‌کرد. دنیای شاگردان در حال فروپاشی بود. آنها حیران و گیج و مبهوت بودند و به خاطر حوادث آینده مضطرب و پریشان‌خاطر بودند. عیسی که پریشان‌حالی آنان را پیش‌بینی می‌کرد کلامی بر زبان آورد تا دلشان را تسکین بخشد.

۱:۱۴ به جای آنکه در فاصلهٔ کوتاهی که تا مصلوب شدن عیسی باقی مانده بود، شاگردان تسلی‌بخش عیسی باشند، این عیسی بود که باید به لحاظ روحانی و عاطفی به یاری ایشان می‌آمد. این گویای دل خدمتگزار و پرمحبت او بود (ر.ک. مت ۲۶:۲۰–۲۸). **مضطرب.** ایمان به مسیح می‌تواند دل آشفته و پریشان را آرامی بخشد (ر.ک. توضیح ۲۷:۱۲).

۲:۱۴ منزل. م.ت. «محل سکونت، اتاق یا حتی آپارتمان» (در اصطلاح امروزی). همه در خانهٔ بزرگ پدر جای دارند.

۲:۱۴، ۳ می‌روم تا ... حاضر کنم. رفتن عیسی به نفع شاگردان بود، چون او می‌رفت تا برای آنها منزلی آسمانی مهیا کند؛ او بازخواهد گشت که ایشان را با خود ببرد تا در کنار او باشند. این یکی از آیه‌هایی است که به بازگشت مسیح و ربوده شدن مقدسان در پایان این عصر می‌پردازد. در این آیات، عنوان نمی‌شود که مسیح به همراه مقدسانِ خود به زمین خواهد آمد تا ملکوتش را برقرار نماید (مکا ۱۱:۱۹–۱۵). این آیه‌ها خاطرنشان می‌سازند که مسیح ایمانداران را به آسمان می‌برد تا در آنجا زیست نمایند. از آنجا که در این آیات به داوری غیر ایمانداران اشاره نشده است، این رویداد نمی‌تواند به زمانی اشاره داشته باشد که مسیح در جلال و قدرت بازمی‌گردد تا شریران را هلاک سازد (ر.ک. مت ۳۶:۱۳–۴۳، ۴۷–۵۰). طبق این آیات، مسیح بازمی‌گردد، پیکر ایمانداران به خود را از مرگ برمی‌خیزاند و به همراه خاصّان خود که در آن زمان هنوز زنده هستند به آسمان می‌برد. رساله‌های اول قرنتیان ۵۱:۱۵–۵۴ و اول تسالونیکیان ۱۳:۴–۱۸ نیز رویداد ربوده شدن مقدسان را شرح داده‌اند. پس از ربوده شدن، کلیسا در جشن عروسی برّه شرکت خواهد کرد (مکا ۷:۱۹–۱۰)، پاداش خواهد گرفت (۱ قرن ۱۰:۳–۱۵؛ ۵:۴؛ ۲ قرن ۹:۵، ۱۰) و هنگامی که مسیح برای برقراری ملکوتش به زمین بازمی‌گردد کلیسا نیز به همراه او بازخواهد گشت (مکا ۱۱:۱۹–۶:۲۰).

۶:۱۴ این ششمین مورد در انجیل یوحنا است که عیسی عبارت «من هستم» را به کار می‌برد (ر.ک. ۳۵:۶؛ ۱۲:۸؛ ۷:۱۰، ۹؛ ۱۱:۱۰، ۱۴؛ ۲۵:۱۱؛ ۱:۱۵، ۵). عیسی در پاسخ به سوال توما (آیهٔ ۵) اعلام می‌نماید او راه رسیدن به خدا است، چرا که او حقیقت خدا (۱:۱۴) و حیات خدا است (۴:۱؛ ۱۵:۳؛ ۲۵:۱۱). در این آیه، بر این واقعیت تأکید می‌گردد که عیسی یگانه راه رفتن به حضور پدر است. فقط از یک راه، از طریق عیسی مسیح، می‌توان به خدا رسید نه از راه‌های بسیار دیگر

(۱۰:۷-۹؛ ر.ک. مت ۱۳:۷، ۱۴؛ لو ۲۴:۱۳؛ اع ۱۲:۴).

۷:۱۴-۱۱ بعد از این، او را می‌شناسید. شاگردان خدا را می‌شناختند، زیرا مسیح را طی خدمتش شناخته بودند و به زودی با مرگ و رستاخیزش نیز او را بیشتر می‌شناختند. شناخت مسیح به معنای شناخت خدا است. در این انجیل، به صراحت و به قاطعیت و به طور مداوم بر این حقیقت تأکید می‌شود که عیسی خدا در جسم است (آیهٔ ۱۱؛ ۱:۱-۳، ۱۴، ۱۷، ۱۸؛ ۵:۱۰-۲۳، ۲۶؛ ۵۸:۸؛ ۳۵:۹؛ ۳۰:۱۰، ۳۸؛ ۴۱:۱۲؛ ۱:۱۷-۵؛ ۲۸:۲۰).

۱۲:۱۴ بزرگ‌تر از اینها نیز خواهد کرد. منظور عیسی انجام کارهای بزرگ‌تر به لحاظ قدرت نبود بلکه به لحاظ وسعت. شاگردان به سبب قدرت روح‌القدس که در آنها ساکن بود و پُری روح‌القدس که تجربه‌اش می‌کردند (اع ۸:۱)، در کل عالم، شاهدان عیسی می‌شدند و بسیاری را به رستگاری هدایت می‌نمودند، چرا که تسلی‌دهنده در آنها ساکن بود. در اینجا، معجزات روحانی مد نظر است نه معجزات فیزیکی. کتاب اعمال رسولان به شرح این رویداد تاریخی پرداخته که چگونه شاگردان توانستند با قدرت روح‌القدس بر جهان تأثیر گذارند (ر.ک. اع ۶:۱۷). **زیرا که من نزد پدر می‌روم.** تنها راهی که شاگردان عیسی می‌توانستند برای انجام کارهای بزرگ‌تر به کار گرفته شوند این بود که با قدرت روح‌القدس عمل کنند. اگر عیسی به نزد پدر بازنمی‌گشت، روح‌القدس نمی‌توانست در مقام تسلی‌دهنده فرستاده شود (آیهٔ ۲۶؛ ۳۹:۷).

۱۳:۱۴، ۱۴ در ساعتی که عیسی از نزد شاگردان می‌رفت و شاگردان نبودِ او را احساس می‌کردند، عیسی آنها را با این وعده تسلی داد که امکانات لازم را برای ایشان تدارک خواهد دید تا آنها در غیاب حضور عیسی که به آن بسیار متکی بودند وظیفه‌شان را به انجام رسانند. طلبیدن در نام عیسی به این معنا نیست که صرفاً، به رسم عادت، نام او را سبک‌سرانه در پایان دعاهای خود بر زبان آوریم. طلبیدن در نام عیسی به این معنا است: (۱) دعای ایماندار باید در راستای اهداف و ملکوت مسیح باشد نه در راستای اهداف و مقاصد خودخواهانه و خودمحورانه؛ (۲) دعای ایماندار باید بر ارزش و شایستگی مسیح استوار باشد نه بر لیاقت و شایستگی ایماندار؛ (۳) دعای ایماندار باید فقط در راستای جلال یافتن مسیح باشد (ر.ک. توضیحات ۲۶:۱۶-۲۸) (در خصوص دعای شاگردان: ر.ک. توضیحات مت ۹:۶، ۱۰).

۱۵:۱۴-۳۱ در این آیات، عیسی به ایمانداران وعده می‌دهد که با پنج برکت از عالم بالا ایشان را تسلی خواهد داد؛ اینها برکاتی هستند که دنیا از آنها بهره‌مند نمی‌باشد: (۱) مددکار از عالم بالا (آیات ۱۵-۱۷)؛ (۲) حیات جاودان از عالم بالا (آیات ۱۸، ۱۹)؛ (۳) یکی شدن از عالم بالا (آیات ۲۰-۲۵)؛ (۴) معلم از عالم بالا (آیهٔ ۲۶)؛ (۵) آرامش از عالم بالا (آیات ۲۷-۳۱). کلید تمام این برکات در آیهٔ ۱۵ یافت می‌شود. آیهٔ ۱۵ خاطرنشان می‌سازد تمام این وعده‌های آسمانی از آنِ کسانی خواهد بود که عیسی مسیح را دوست دارند. گواه این دوست داشتن همانا اطاعت کردن از او است.

۱۵:۱۴ اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید. (ر.ک. آیات ۲۱-۲۴). دوست داشتن مسیح و اطاعت کردن از او دو امر جدایی‌ناپذیرند (ر.ک. لو ۴۶:۶؛ ۱ یو ۲:۵، ۳). «احکام مرا» صرفاً به احکام اخلاقی که در چارچوب این متن به آنها اشاره شده است محدود نیستند (آیات ۲۳، ۲۴). کل آنچه از پدر مکشوف گشته است احکام مسیح می‌باشند (ر.ک. ۳۱:۳، ۳۲؛ ۴۷:۱۲-۴۹؛ ۶:۱۷).

۱۶:۱۴ از پدر سوال می‌کنم. خدمت کهانت و شفاعت مسیح از آنجا آغاز گشت که از پدر درخواست نمود روح‌القدس را نازل کند تا در اهل ایمان ساکن شود (۳۹:۷؛ ۲۶:۱۵؛ ۷:۱۶؛ ر.ک. توضیح ۲۲:۲۰؛ ر.ک. اع ۸:۱؛ ۴:۲، ۳۳). **دیگر.** در زبان یونانی، این واژه به طور مشخص به معنای یکی دیگر از همان نوع است، یعنی شخصی مانند عیسی که به جای او خواهد آمد و کار او را ادامه خواهد داد. روح مسیح شخص سوم تثلیث است. روح‌القدس در ذات خود مانند عیسی از الوهیت برخوردار است و کاملاً با عیسی یکی می‌باشد، چنان که عیسی با پدر یکی است. **تسلی‌دهنده.** در متن یونانی، این عبارت به مفهوم واقعی کلمه به این معنا است: «کسی که برای یاری رساندن به کنار شخص خوانده شده است.» این اصطلاح به شخصی اشاره دارد که هم تشویق می‌کند و دلگرمی می‌بخشد هم پند و اندرز و تذکر می‌دهد (ر.ک. توضیح ۷:۱۶). واژهٔ «بماند» نیز به سکونت دایم روح‌القدس در ایمانداران اشاره دارد (روم ۹:۸؛ ۱ قرن ۱۹:۶، ۲۰؛ ۱۳:۱۲).

۱۷:۱۴ روح راستی. روح‌القدس از این جهت روح راستی است که منبع حقیقت می‌باشد و حقیقت را به خاصّان خود منتقل می‌کند (آیهٔ ۲۶؛ ۱۲:۱۶-۱۵). بدون حضور روح‌القدس، انسان قادر به شناخت حقیقت خدا نمی‌باشد (۱ قرن ۱۲:۲-۱۶؛ ۱ یو ۲۰:۲، ۲۷). **با شما می‌ماند و در شما خواهد بود.** این جمله حاکی از آن است که خدمت روح‌القدس به ایمانداران پیش از روز پنطیکاست با خدمت او پس از روز پنطیکاست تفاوت داشت. بدیهی است که در کل تاریخ نجات بشر روح‌القدس با همهٔ ایمانداران بوده است و برای آنها سرچشمهٔ حقیقت، ایمان و حیات به حساب می‌آمده است. اما عیسی در اینجا از امری تازه در خدمت روح‌القدس سخن می‌گوید. یوحنا ۳۷:۷-۳۹ این خدمت منحصر به فرد را «نهرهای آب زنده» توصیف می‌نماید. کتاب اعمال رسولان ۱:۱۹-۷ به برخی از ایماندارانی اشاره می‌کند که طبق عهد قدیم می‌زیستند و از حضور روح‌القدس به این شکلِ منحصر به فرد برخوردار نبودند و پُری و مشارکتِ صمیمانه با او را تجربه نکرده بودند (ر.ک. اع ۸:۱؛ ۱:۲-۴؛ ۱ قرن ۱۱:۱۲-۱۳).

۱۸:۱۴ یتیم. در اینجا، عیسی به طور سربسته به مرگ خود اشاره می‌کند و وعده می‌دهد که شاگردان را تنها نخواهد گذاشت (روم ۹:۸).

۱۸:۱۴، ۱۹ نزد شما می‌آیم ... شما مرا می‌بینید. در اصل، عیسی به رستاخیز خود اشاره می‌کند. شاگردان پس از رستاخیزش او را دیدند (۱۹:۲۰-۲۹). هیچ سندی وجود ندارد که نشان دهد حتی یک غیر ایماندار مسیح را پس از رستاخیزش مشاهده کرده باشد (ر.ک. ۱ قرن ۱:۱۵-۹). اما، در معنایی دیگر، عیسی در اینجا به سرّ تثلیث اشاره می‌کند، بدین معنا که با نزول روح‌القدس در روز پنطیکاست و ساکن شدن او در ایمانداران، در واقع، عیسی به نزد فرزندانِ خود بازمی‌گشت (۱۶:۱۶؛ ر.ک. مت ۲۰:۲۸؛ روم ۹:۸؛ ۱ یو ۱۳:۴).

۱۹:۱۴ شما هم خواهید زیست. چون مسیح از مردگان قیام نمود و حیات روح مسیح در ایمانداران ساکن گشت، آنها نیز از حیات ابدی برخوردارند (ر.ک. روم ۱:۶-۱۱؛ کول ۱:۳-۴).

۲۰:۱۴ در آن روز. اشاره به رستاخیز عیسی و زمانی است که خویشتن را زنده به شاگردان آشکار نمود.

۲۱:۱۴-۲۴ بار دیگر، عیسی بر لزوم اطاعت عملی و مداوم از احکامش تأکید می‌نماید و خاطرنشان می‌سازد که این اطاعت گواه محبت

یک ایماندار به او و به پدر است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۵). این موضوع با تعلیم یعقوب در رسالهٔ یعقوب ۱۴:۲–۲۶ همخوانی دارد. یعقوب عنوان می‌کند که ایمان راستین و نجات‌بخش ایمانی است که خود را با اعمال نشان می‌دهد. اعمال یک ایماندار ثمرهٔ کاری است که خدا از طریق قدرت تبدیل‌کننده و احیاگر روح‌القدس به انجام رسانده است. آن اعمال تجلی محبتی هستند که روح‌القدس در دل ایماندار جاری نموده است (روم ۵:۵؛ غلا ۲۲:۵).

۲۶:۱۴ همه‌چیز را به شما تعلیم خواهد داد. روح‌القدس دل و فکر رسولان را در خدمتشان قوت و توانایی بخشید و آنها را یاری نمود تا کلام خدا در عهدجدید را به نگارش درآورند. دربارهٔ عیسی و آنچه تعلیم داد نکات فراوانی وجود داشت که شاگردان هنوز درک نکرده بودند، اما به سبب کار روح‌القدس از عالم بالا توانستند در مورد خداوند و کاری که به انجام رساند به ادراکی دقیق و عاری از هر گونه اشتباه برسند و آنها را در انجیلها و سایر کتابهای عهدجدید ثبت نمایند (۲ تیمو ۱۶:۳؛ ۲ پطر ۲۰:۱، ۲۱؛ ر.ک. توضیح ۷:۱۶).

۲۷:۱۴ سلامتی [آرامش] ... می‌گذارم ... نه چنان که جهان می‌دهد. این واژه در زبان عبری «شالوم» تلفظ می‌شود. وقتی عیسی پس از رستاخیزش با شاگردان ملاقات نمود، همین واژه را بر زبان آورد (۱۹:۲۰–۲۶). این آرامش برای بی‌ایمانان ناشناخته است. این آرامش در سختیها و تنگیها آرامی و تسلی می‌بخشد (ر.ک. آیهٔ ۱)، ترسها را از بین می‌برد (فیل ۷:۴) و در دل قوم خدا حاکم می‌شود تا وحدت و یکپارچگی را حفظ نماید (کول ۱۵:۳). برجسته‌ترین جلوهٔ این آرامش در ملکوت مسیح موعود نمایان خواهد شد (ر.ک. اعد ۲۶:۶؛ مز ۱۱:۲۹؛ اش ۶:۹، ۷؛ ۷:۵۲؛ ۱۳:۵۴؛ ۱۹:۵۷؛ حز ۲۶:۳۷؛ حج ۹:۲؛ اع ۳۶:۱۰؛ روم ۷:۱؛ ۱:۵؛ ۱۷:۱۴).

۲۸:۱۴ بزرگ‌تر از من. منظور عیسی این نبود که پایین‌تر از پدر بود (با توجه به اینکه بارها ادعا کرده بود با پدر برابر است؛ ر.ک. توضیح آیات ۷–۱۱). منظور عیسی این بود که اگر شاگردان او را دوست داشتند، نباید از بازگشت او به نزد پدر ناراحت می‌شدند، چرا که او به مکانی بازمی‌گشت که به آن تعلق داشت و جلالی را به دست می‌آورد که از آن دست کشیده بود (۵:۱۷). او می‌رفت تا در جلالی یکسان با پدر سهیم گردد. آن جلال عظیم‌تر از آنچه بود که در زمان جسم پوشیدنِ خود تجربه می‌کرد. در آن جلال، مقام او به هیچ عنوان پایین‌تر نبود، چرا که دوران خوار شدنش پایان می‌یافت.

۳۰:۱۴ رییس این جهان. یهودا صرفاً ابزاری در دست «رییس» بود، یعنی شیطان و حکمران قلمروی تاریکی (۷۰:۶؛ ۲۱:۱۳، ۲۷). **در من چیزی ندارد.** این اصطلاح در زبان عبری به این معنا است که شیطان چیزی در عیسی نیافته بود که بتواند به بهانهٔ آن ادعایی بر او داشته باشد یا او را به گناهی متهم کند. بنابراین، شیطان نمی‌توانست مسیح را در اسارت مرگ نگاه دارد. مسیح بر شیطان پیروز می‌شد و او را نابود می‌کرد (عبر ۱۴:۲). مرگ عیسی نشان پیروزی شیطان نبود، بلکه نشان به انجام رسیدن ارادهٔ خدا بود (آیهٔ ۳۱).

ب. در راه باغ جتسیمانی (۱:۱۵–۲۶:۱۷)

۱) رهنمودهایی برای شاگردان (۱:۱۵–۳۳:۱۶)

۱:۱۵–۱۷ در این شرح گسترده از تمثیل تاک و شاخه‌ها، عیسی اصول اساسی زندگی مسیحی را توصیف می‌نماید. به این منظور، او از فرهنگ

زراعت و کشاورزی که مردمان آن روزگار با آن به خوبی آشنا بودند بهره جست و از تصویر تاک و تاکستان برای ایشان مثال آورد (ر.ک. مت ۲۰:۱-۱۶؛ ۲۱:۲۳-۴۱؛ مر ۱۲:۱-۹؛ لو ۱۳:۶-۹؛ ۲۰:۹-۱۶). در عهدعتیق، تاک معمولاً نماد قوم اسراییل بود (مز ۸۰:۹-۱۶؛ اش ۵:۱-۷؛ ۲۷:۲-۶؛ ار ۲:۲۱؛ ۱۲:۱۰؛ حز ۱۵:۱-۸؛ ۱۷:۱-۲۱؛ ۱۹:۱۰-۱۴؛ هو ۱۰:۱، ۲). عیسی به طور مشخص خود را «تاک حقیقی» و پدر را «باغبان» یا نگهبان تاک معرفی می‌کند. تاک دو نوع شاخه دارد: (۱) شاخه‌هایی که میوه می‌دهند (آیات ۲، ۸)؛ (۲) شاخه‌هایی که میوه نمی‌دهند (آیات ۲، ۶). شاخه‌های بارور ایمانداران واقعی هستند. اگرچه تمرکز این متن بر آن یازده شاگرد امین است، تصویری که ارائه می‌دهد ایمانداران تمامی اعصار را در برمی‌گیرد. شاخه‌هایی که میوه نمی‌آورند کسانی هستند که به ظاهر به ایمان خود معترفند، اما میوه نداشتن آنها نشان می‌دهد هیچ‌گاه به راستی از نجات ابدی بهره‌مند نبوده‌اند و حیات تاک را در خود نداشته‌اند. در این آیات، به طور خاص یهودا مد نظر است، اما پیغام این آیات به او محدود نمی‌باشد و در مورد تمام کسانی صادق است که مدعی ایمان به مسیح هستند، اما در واقع از نجات ابدی بی‌بهره‌اند. تصویر سوخته شدن شاخه‌های بی‌ثمر نماد داوری نهایی و پذیرفته نشدن در ابدیت است (ر.ک. حز ۱۵:۶-۸).

۱:۱۵ من تاک حقیقی هستم. این هفتمین و آخرین اعلان الوهیت عیسی در انجیل یوحنا است که در قالب عبارت «من هستم» از زبان او بیان شده است (ر.ک. ۶:۳۵؛ ۸:۱۲؛ ۱۰:۷، ۹؛ ۱۱:۱۰، ۱۴؛ ۱۱:۲۵؛ ۱۴:۶).

۲:۱۵ دور می‌سازد. در این تصویر، باغبان (پدر) شاخه‌های خشکیده را دور می‌ریزد تا شاخه‌های زنده و بارور به خوبی مشخص باشند. این تصویری از مسیحی‌نمایان است که هیچ‌گاه صادقانه ایمان نداشته‌اند و داوری شامل حالشان می‌گردد (آیهٔ ۶؛ مت ۷:۱۶؛ افس ۲:۱۰). حیات تبدیل‌گرِ مسیح هرگز در وجود این اشخاص جریان نداشته است (۸:۳۱، ۳۲؛ ر.ک. مت ۱۳:۱۸-۲۳؛ ۲۴:۱۲؛ عبر ۳:۱۴-۱۹؛ ۶:۴-۸؛ ۱۰:۲۷-۳۱؛ ۱ یو ۲:۱۹؛ ۲ یو ۹). **پاک می‌کند.** خدا هرچه مانع از به بار نشستن میوه در زندگی ایماندار شود از او دور می‌کند، به این معنا که اگر لازم باشد، ایماندار را تنبیه و تربیت می‌نماید تا گناه و موانعی را که موجب تضعیف حیات روحانی می‌شود از سر راه بردارد. درست همان‌گونه که باغبان نیز هر اضافه را از شاخه‌ها دور می‌سازد تا درخت بیشتر میوه دهد (عبر ۱۲:۳-۱۱).

۴:۱۵-۶ در من بمانید. واژهٔ **بمانید** به معنای باقی ماندن و ماندن در مکانی است. «ماندن» ثابت می‌کند که شخص از نجات ابدی بهره‌مند است (۱ یو ۲:۱۹). میوه یا گواه نجات ابدی چیزی نیست جز خدمت مداوم به عیسی و پایبند ماندن به تعالیم او (۸:۳۱؛ کول ۱:۲۳؛ ۱ یو ۲:۲۴). ایمانداری که می‌ماند ایماندار واقعی است. در واقع، ماندن و ایمان داشتن هر دو به یک مقوله، یعنی رستگاری اصیل و واقعی، اشاره دارند (عبر ۳:۶-۱۹) (در خصوص آموزهٔ ثباتِ قدم مقدسان: ر.ک. توضیح مت ۲۴:۱۳).

۶:۱۵ در اینجا، تصویری از هلاکت ارائه شده است (ر.ک. مت ۳:۱۰-۱۲؛ ۵:۲۲؛ ۱۳:۴۰-۴۲، ۵۰؛ ۲۵:۴۱؛ مر ۹:۴۳-۴۹؛ لو ۳:۱۷؛ ۲ تسا ۱:۷-۹؛ مکا ۲۰:۱۰-۱۵). این تصویر نشان می‌دهد آنان که هیچ‌گاه از نجات ابدی برخوردار نبوده‌اند چیزی جز داوری در انتظارشان نخواهد بود.

۷:۱۵-۱۰ ایمانداران راستین از احکام خداوند

اطاعت می‌نمایند و تسلیم کلام او هستند (۲۱:۱۴، ۲۳). چون ایشان خود را به کلام خدا متعهد می‌دانند، خویشتن را به ارادهٔ او می‌سپارند، از این‌رو، دعاهای ایشان ثمربخش است (۱۳:۱۴، ۱۴) و هنگامی که خدا دعایشان را اجابت می‌کند جلالش آشکار خواهد شد.

۹:۱۵، ۱۰ در محبت من بمانید. (ر.ک. یهو ۲۱). در اینجا، عیسی از تجربه‌ای احساسی یا عرفانی سخن نمی‌گوید. طبق آنچه در آیهٔ ۱۰ تعریف می‌شود، منظور اطاعت کردن می‌باشد. با اطاعت کاملش از پدر، عیسی الگویی برای ما به‌جای گذاشت تا با سرمشق گرفتن از او بیاموزیم چگونه اطاعت کنیم.

۱۱:۱۵ شادی شما کامل گردد. همان‌گونه که عیسی بر این باور بود که پایه و اساس شادی او اطاعتش از پدر بود، ایماندارانی هم که مطیع احکام عیسی هستند همان شادی را تجربه خواهند کرد (ر.ک. ۱۳:۱۷؛ ۲۴:۱۶).

۱۲:۱۵ (ر.ک. ۳۴:۱۳، ۳۵؛ ر.ک. توضیحات ۱ یو ۷:۲-۱۱).

۱۳:۱۵ این آیه از اوج محبت عیسی و ابراز آن محبت (آیهٔ ۱۲)، یعنی قربانی و مرگش بر صلیب، سخن می‌گوید. مسیحیان خوانده شده‌اند تا نسبت به یکدیگر همین‌گونه فداکار باشند، حتی اگر این فداکاری، که به پیروی از الگوی مسیح و سرمشق گرفتن از او صورت می‌گیرد، مستلزم دست کشیدن از جان باشد (ر.ک. ۱ یو ۱۶:۳).

۱۴:۱۵، ۱۵ دوست. ابراهیم «دوست خدا» خوانده شد (۲ توا ۷:۲۰؛ یع ۲۳:۲)، زیرا ابراهیم به واسطهٔ مکاشفه‌ای که خدا از خودش بر او آشکار نمود، به شکلی منحصر به فرد، از اندیشهٔ خدا آگاه گشت و آن مکاشفه را باور نمود. پیروان مسیح نیز دوستان خدا می‌گردند، زیرا به واسطهٔ مسیح موعود و پسر خدا این افتخار را دارند که از مکاشفهٔ چشمگیر و عظیم خدا بهره‌مند باشند و به آن مکاشفه ایمان بیاورند. خداوند جان خود را به خاطر دوستانش فدا کرد (آیهٔ ۱۳؛ ۱۱:۱۰، ۱۵، ۱۷).

۱۶:۱۵ من شما را برگزیدم. (ر.ک. آیهٔ ۱۹). چه بسا برخی شاگردان به خاطر امتیازات خاصی که داشتند دچار غرور روحانی بودند و به سبب آن امتیازات به خود می‌بالیدند، از این‌رو، عیسی به صراحت اعلام کرد که آن برکات و امتیازات به لیاقت و شایستگی آنها بستگی نداشت، بلکه اساس آن گزینش شدن این بود که عیسی در حاکمیت خویش ایشان را برگزیده بود. خدا قوم اسراییل را برگزید (اش ۴:۴۵؛ عا ۲:۳)، اما نه به این دلیل که آنها شایستگیِ خاصی داشتند (تث ۷:۷؛ ۴:۹-۶). خدا اراده نمود تا فرشتگان همواره مقدس باشند (۱ تیمو ۲۱:۵). او ایمانداران را بدون توجه به لیاقت و شایستگی آنها برای نجات ابدی برگزید (مت ۲۴:۲۴، ۳۱؛ ر.ک. توضیحات روم ۲۹:۸-۳۳؛ افس ۳:۱-۶؛ کول ۱۲:۳؛ تیط ۱:۱؛ ۱ پطر ۲:۱). **میوه آورید.** یکی از اهداف خدا در گزینش حاکمانهٔ خود این است که شاگردانی که از موهبت چنین مکاشفه و ادراکی بهره‌مند گشته‌اند ثمرهٔ روحانی به بار آورند. در عهدجدید، ثمر داشتن چنین توصیف شده است: نگرش و طرز برخورد خداپسندانه (غلا ۲۲:۵، ۲۳)، رفتار و کردار صالح (فیل ۱۱:۱)، حمد و ستایش (عبر ۱۵:۱۳) و به طور خاص هدایت دیگران به ایمان آوردن به عیسی در مقام مسیح موعود و پسر خدا (روم ۱۳:۱-۱۶).

۱۸:۱۵، ۱۹ از آنجا که شیطان با غلبه بر نظام شریر دنیا عصیان و سرکشی به خدا را رهبری می‌کند (۳۰:۱۴)، در نتیجه، دنیا هم از عیسی هم

از پیروان عیسی متنفر است (۲ تیمو ۱۲:۳). تنفر از عیسی به معنای تنفر از پدری است که او را فرستاد (آیهٔ ۲۳).

۲۰:۱۵ غلام ... آقا. در آیهٔ ۱۶:۱۳ نیز به این اصل بدیهی اشاره می‌شود. بنا بر این اصل، عیسی حقیقت مسلمی را به شاگردانش بیان نمود. آنها نیز باید انتظار می‌داشتند همان‌گونه که با عیسی رفتار شد با ایشان رفتار شود، زیرا کسانی که از عیسی بیزار بودند خدا را نمی‌شناختند (آیهٔ ۲۱)، بنابراین، از شاگردان نیز بیزار بودند. از سوی دیگر، آنانی که با گوش ایمان به عیسی گوش می‌سپردند کلام شاگردان را نیز می‌شنیدند.

۲۲:۱۵-۲۴ گناه نمی‌داشتند. منظور عیسی این نبود که اگر نیامده بود، آن افراد بی‌گناه می‌بودند. منظور این است که آمدن عیسی جدی‌ترین و مرگبارترین گناه را آشکار نمود، گناهی که همانا رویگردانی از خدا و حقیقتش و طغیان به او و حقیقتش بود. نپذیرفتن مسیح گناهی مسلم و انتخابی خودخواسته و مرگبار بود، یعنی ترجیح تاریکی به نور، ترجیح مرگ به حیات. منظور عیسی این بود. او معجزات فراوانی انجام داد و سخنان بی‌شماری بر زبان آورد که ثابت می‌کردند او مسیح موعود و پسر خدا است. اما آن مردمان با دوست داشتن گناه و روی گرداندن از آن منجی خصومت و دشمنیِ خود را بروز می‌دادند (ر.ک. عبر ۲:۴-۵؛ ۴:۶-۶؛ ۲۹:۱۰-۳۱).

۲۵:۱۵ عیسی از مزامیر ۱۹:۳۵؛ ۴:۶۹ نقل‌قول می‌نماید. منطق حاکم در اینجا این است که اگر داوود که صرفاً یک انسان بود، با نفرت و کینه‌ورزی شدیدِ دشمنان خدا روبه‌رو شد، چقدر بیشتر، شریران از پسر بی‌عیب و الهی داوود نفرت دارند، پسری که پادشاه موعود است، پسری که انسانها را با گناهشان روبه‌رو می‌سازد و تا ابد بر ملکوت عدالت خود سلطنت خواهد کرد (ر.ک. ۲ سمو ۱۶:۷).

۲۶:۱۵، ۲۷ تسلی‌دهنده ... آید. عیسی بار دیگر وعده داد روح‌القدس را می‌فرستد (۳۹:۷؛ ۱۶:۱۴، ۱۷، ۲۶؛ ۷:۱۶، ۱۳، ۱۴). این بار، او بر این حقیقت تأکید نمود که روح‌القدس ایشان را در شهادت دادن و اعلام پیغام انجیل یاری خواهد نمود (ر.ک. توضیح ۷:۱۶).

۱:۱۶-۱۵ عیسی به سخنان پیشین خود در آیات ۱۸:۱۵-۲۵ ادامه می‌دهد. او از نفرت دنیا از شاگردانش می‌گوید و این نکته را خاطرنشان می‌سازد که دنیا با شهادت روح‌القدس در مورد مسیح و پسر خدا بودن او ضدیت خواهد ورزید. او در این خصوص به این جزییات برجسته اشاره می‌کند که روح‌القدس به چه شکلی دنیا را با گناه روبه‌رو می‌سازد، به این معنا که نه فقط دربارهٔ عیسی شهادت می‌دهد، بلکه انسانها را به گناه ملزم می‌سازد. روح‌القدس، با ملزم نمودن به گناه و شهادت دادن به انجیل، دل انسانها را از دشمنی و سرکشی به خدا بازمی‌گرداند و به ایمان به عیسی و پذیرفتن او در مقام نجات‌دهنده و خداوند تغییر می‌دهد. این آیات را می‌توان به چهار بخش تقسیم نمود: (۱) دنیا شاگردان را به مرگ محکوم می‌کند (آیات ۱-۴)؛ (۲) خداوند شاگردان را تسلی می‌دهد (آیات ۵-۷)؛ (۳) روح‌القدس انسانها را ملزم می‌کند (آیات ۸-۱۲)؛ (۴) روح‌القدس انسانها را به حقیقت رهنمون می‌سازد (آیات ۱۳-۱۵).

۱:۱۶ این را به شما گفتم. اشاره به سخنان عیسی در آیات ۱۸:۱۵-۲۵ است. **لغزش.** این واژه بر دام نهادن دلالت دارد. نفرت دنیا به این شکل است که می‌کوشد شاگردان را به دام اندازد و ایشان

مسیح یگانه منجی است

- یوحنا ۶:۱۴: «عیسی بدو گفت: من راه و راستی و حیات هستم. هیچ‌کس نزد پدر جز به وسیلهٔ من نمی‌آید.»
- اعمال رسولان ۱۲:۴: «و در هیچ‌کس غیر از او نجات نیست. زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم.»
- اول قرنتیان ۱۱:۳: «زیرا بنیادی دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند نهاد جز آن که نهاده شده است، یعنی عیسی مسیح.»
- یهودا ۴: «زیرا که بعضی اشخاص در خفا آمده‌اند که از قدیم برای این قصاص مقرر شده بودند، مردمان بی‌دین که فیض خدای ما را به فجور تبدیل نموده و عیسی مسیح آقای واحد و خداوند ما را انکار کرده‌اند.»

را از بین ببرد تا نتوانند شهادت دهند عیسی مسیح موعود و پسر خدا است. قصد عیسی این بود که آنها از گرفتار شدن غافلگیر نشوند (آیهٔ ۴).

۲:۱۶ گمان برد که خدا را خدمت می‌کند. پیش از آنکه پولس نجات یابد، مظهر چنین تفکری بود. او با این تصور که خدا را خدمت می‌کرد به کلیسا جفا می‌رساند (اع ۴:۲۲، ۵؛ ۹:۲۶-۱۱؛ غلا ۱۳:۱-۱۷؛ فیل ۶:۳؛ ۱ تیمو ۱۲:۱-۱۷). پس از اینکه پولس ایمان آورد، دشمنی و نفرت دنیا را تجربه کرد. او که جفاگر بود خود جفا دید (۲ قرن ۲۲:۱۱-۲۷؛ ر.ک. سرگذشت استیفان: اع ۵۴:۷-۳:۸).

۴:۱۶ با شما بودم. پیش از این، نیاز نبود عیسی به آنها هشدار دهد، زیرا خود در کنارشان بود و از ایشان محافظت می‌نمود.

۵:۱۶ کسی از شما ... نمی‌پرسد. قبلاً، شاگردان از عیسی سوال می‌کردند (۳۶:۱۳؛ ۵:۱۴)، اما در آن لحظه‌ها چنان در اندوه و حیرت غرق بودند که دیگر در این فکر نبودند از او سوال کنند به کجا می‌رود. از قرار معلوم، آنها فقط غرق در این اندیشه بودند که چه بر سرشان می‌آمد (آیهٔ ۶).

۷:۱۶ تسلی‌دهنده ... نخواهد آمد. عیسی به منظور تسلی بخشیدن به شاگردان، بار دیگر، وعده می‌دهد که روح‌القدس خواهد آمد (ر.ک. توضیحات ۲۶:۱۵، ۲۷). در اولین مرتبه که از روح‌القدس سخن به میان آمد، بر قدرت حیات‌بخش او تأکید شد (۳۷:۷-۳۹). دومین مرتبه، از سکونت او سخن گفته شد (۱۶:۱۴، ۱۷) و سومین مرتبه به خدمت او در تعلیم دادن اشاره گشت (۲۶:۱۴). در آیهٔ ۲۶:۱۵ نیز خدمت روح‌القدس در قوت بخشیدن برای شهادت دادن عنوان می‌شود.

۸:۱۶ چون او آید. تقریباً، چهل روز و اندی پس از این گفتهٔ عیسی، روح‌القدس در روز پنطیکاست نازل گشت (ر.ک. اع ۱:۲-۱۳). **ملزم.** این واژه دو معنا دارد: (۱) از نظر قضایی، اتهام و یا جرم را ثابت کردن به منظور صادر نمودن حکم (واژه‌ای معمول در مسند دادگاه، محکوم نمودن به گناه)؛ (۲) متقاعد نمودن. این معنا در اینجا بهترین کاربرد را دارد، چرا که هدف روح‌القدس این نیست که محکوم کند، بلکه انسان را متقاعد نماید که به نجات‌دهنده محتاج است. پسر داوری را به همراهیِ پدر به انجام می‌رساند (۲۲:۵، ۲۷، ۳۰). آیهٔ ۱۴ خاطرنشان می‌سازد که روح‌القدس جلال مسیح را به قومش مکشوف خواهد نمود. روح‌القدس به رسولان و نویسندگان الهام می‌بخشید و آنها را هدایت می‌کرد تا کلام خدا را در عهدجدید مکتوب نمایند (آیهٔ ۱۳). روح‌القدس به وسیلهٔ نبوتهای عهدجدید «امور آینده» را مکشوف خواهد نمود (آیهٔ ۱۳).

۹:۱۶ گناه. مفرد بودن این واژه نشان می‌دهد گناهی خاص مد نظر است، گناهی که همانا ایمان

نیاوردن به عیسی در مقام مسیح موعود و پسر خدا است. این تنها گناهی است که انسانها را در نهایت به جهنم محکوم می‌کند (ر.ک. توضیح ۲۴:۸). اگرچه کل انسانها به سبب زیر پا گذاشتن شریعت خدا و به خاطر ذات گناه‌آلودشان زیر لعنت قرار دارند و به لحاظ روحانی در گمراهی و تباهیِ محض به سر می‌برند، آنچه ایشان را در نهایت به جهنم محکوم می‌کند این است که حاضر نیستند به خداوند عیسی مسیح در مقام منجی‌شان ایمان بیاورند.

۱۰:۱۶ عدالت. هدف روح‌القدس این است که ادعا و خودنمایی (ریاکاری) انسانها را که به اعمال خود می‌بالند فرو ریزد و تاریکی دل آنها را برملا سازد (۱۹:۳–۲۱؛ ۷:۷؛ ۲۲:۱۵، ۲۴). تا زمانی که عیسی در این دنیا حضور داشت، خودش این هدف را به‌جا می‌آورد. به طور خاص، او در مقابل مذهب یهود که به پوچی و سطحی‌نگری رسیده بود چنین عمل نمود. آیین یهود تا آنجا نزول یافته بود که صرفاً چیزی جز شریعت‌گرایی نبود و اثری از واقعیت حیات‌بخش در آن دیده نمی‌شد (۱۳:۲–۲۲؛ ۱۰:۵–۱۶؛ ۲۴:۷؛ اش ۵:۶۴، ۶). با رفتن عیسی به نزد پدر، روح‌القدس نقش او را در امر ملزم نمودن ادامه داد.

۱۱:۱۶ داوری. در بافت این متن، داوریِ جهانی که در سلطهٔ شیطان قرار دارد منظور است. قضاوتهای دنیا کورکورانه، شریرانه و اشتباه است. گواه این ادعا حکمی است که دنیا بر مسیح می‌دهد. دنیا نمی‌تواند عادلانه قضاوت کند (۲۴:۷)، اما روح مسیح قاضی عادل است (۱۶:۸). کل قضاوتهای شیطان دروغ است (۴۴:۸–۴۷). از این‌رو، روح‌القدس انسانها را به قضاوت نادرستشان در مورد مسیح ملزم می‌سازد. شیطان که رییس (۳۰:۱۴؛ افس ۱:۲–۳) و خدای این جهان است قضاوت دنیا را منحرف می‌سازد و انسانها را از ایمان آوردن به عیسی در مقام مسیح موعود و پسر خدا رویگردان می‌کند (۲ قرن ۴:۴). با این حال، با مصلوب شدن مسیح، شیطان مغلوب گشت. هرچند به نظر می‌رسید مرگ مسیح عظیم‌ترین پیروزی شیطان باشد، در واقع، هلاکت شیطان بود (ر.ک. کول ۱۵:۲؛ عبر ۱۴:۲، ۱۵؛ مکا ۱۰:۲۰).

۱۳:۱۶ جمیع راستی. این آیه مانند آیهٔ ۲۶:۱۴ به مکاشفهٔ آسمانیِ کل حقیقت اشاره دارد. با این مکاشفه، خدا خودش را به طور خاص در مسیح مکشوف نموده است (آیات ۱۴، ۱۵). این دقیقاً همان حقیقتی است که به نویسندگان عهدجدید الهام گشت (ر.ک. توضیح آیهٔ ۷).

۱۴:۱۶ او مرا جلال خواهد داد. این آیه دقیقاً همان مفهوم آیهٔ ۱۳ را می‌رساند. کل حقایقی که خدا در عهدجدید مکشوف نموده است بر مسیح متمرکزند (عبر ۱:۱، ۲). عهدجدید گویای این حقیقت است که درونمایهٔ اصلی عهدعتیق نیز بر مسیح متمرکز بوده است (۴۵:۱؛ ۳۷:۵؛ لو ۲۷:۲۴، ۴۴؛ اع ۴۳:۱۰؛ ۲۸:۱۸؛ روم ۱:۱، ۲؛ ۱ قرن ۳:۱۵؛ ۱ پطر ۱۰:۱، ۱۱؛ مکا ۱۰:۱۹).

۱۶:۱۶–۱۹ عیسی در این آیات به صعود خود: «مرا نخواهید دید» و نزول روح‌القدس: «مرا خواهید دید» اشاره می‌کند. او بر این حقیقت تأکید می‌ورزد که او و روح‌القدس یکی هستند (روم ۹:۸؛ فیل ۱۹:۱؛ ۱ پطر ۱۱:۱؛ مکا ۱۰:۱۹). مسیح از طریق روح‌القدس در ایمانداران ساکن است؛ ایمانداران به این معنا او را می‌بینند (ر.ک. توضیحات ۱۶:۱۴–۱۸).

۲۰:۱۶ حزن ... به خوشی مبدّل خواهد شد. همان رویداد، که انسانهای سرشار از نفرت – «جهان» – را شاد و شاگردان عیسی را محزون نمود، دنیا را غمگین و ایمانداران را شادمان خواهد

ساخت. با آنچه عیسی به انجام رساند طولی نمی‌کشید که شاگردان به ماهیت شگرف موهبت نجات خدا و هدیهٔ روح‌القدس پی می‌بردند و از برکت اجابت دعا (آیهٔ ۲۴) بهره‌مند می‌گشتند. کتاب اعمال رسولان از نزول روح‌القدس و قوت یافتن و شادی کلیسای اولیه سخن می‌گوید (اع ۴:۲–۴۷؛ ۵۲:۱۳).

۲۲:۱۶ شما را خواهم دید. عیسی پس از رستاخیزش با شاگردان ملاقات نمود (ر.ک. ۱۹:۲۰–۲۹؛ ۱:۲۱–۲۳؛ ۱ قرن ۱:۱۵–۸). علاوه بر آن زمان کوتاه که شخصاً با ایشان مشارکت داشت (اع ۱:۱–۳)، در روح خود برای همیشه با ایشان بود (ر.ک. توضیح آیات ۱۶–۱۹؛ ۱۶:۱۴–۱۹).

۲۳:۱۶ در آن روز. اشاره به روز پنطیکاست و روز نزول روح‌القدس است (اع ۱:۲–۱۳). در آن روز، اندوه شاگردان به شادی تبدیل شد. این عبارت به «روزهای آخر» نیز اشاره دارد. رستاخیز مسیح و نزول روح‌القدس آغازگر این روزهای آخر است (اع ۱۷:۲؛ ۲ تیمو ۱:۳؛ عبر ۲:۱؛ یع ۳:۵؛ ۲ پطر ۳:۳؛ ۱ یو ۱۸:۲). **چیزی از من سوال نخواهید کرد.** پس از صعود عیسی و نزول روح‌القدس، ایمانداران دیگر از عیسی درخواست نخواهند کرد، زیرا او به شکل جسمانی حضور ندارد. در عوض، ایمانداران در نام عیسی از پدر درخواست خواهند کرد (ر.ک. توضیح آیات ۲۶–۲۸؛ ۱۳:۱۴، ۱۴).

۲۴:۱۶ خوشی ... کامل گردد. در این مورد، اجابت دعا و وفور برکات آسمانی که هم‌راستا با هدف خدا پیش می‌روند موجب شادمانی ایمانداران خواهند بود (ر.ک. توضیح ۱۱:۱۵).

۲۵:۱۶ به مَثَلها. «مَثَل» به معنای «گفتاری سربسته و با ایما و اشاره» است. به عبارتی، منظور گفتاری است که معنای اصلی‌اش نهفته باشد. آنچه درکش در طول زندگی عیسی برای شاگردان دشوار به نظر می‌رسید پس از مرگ و رستاخیزش و نزول روح‌القدس واضح و روشن می‌گشت (ر.ک. آیات ۱۳، ۱۴؛ ۲۶:۱۴؛ ۲۶:۱۵، ۲۷). در واقع، آنها بعدها خدمت مسیح را بهتر از زمانی که با او به سر می‌بردند درک می‌نمودند، چرا که روح‌القدس به ایشان الهام می‌بخشید تا انجیلها و رساله‌ها را به نگارش درآورند. به این شکل، روح‌القدس در آنها و از طریق آنها خدمت می‌نمود.

۲۶:۱۶–۲۸ نمی‌گویم. مسیح به روشنی و شفافی توضیح داد که منظورش از دعا کردن در نام او چیست. منظور عیسی این نبود که شاگردان از او بخواهند تا از پدر درخواست کند، گویی پدر به ایمانداران بی‌توجه است و فقط به پسر توجه دارد. پدر خاصّان مسیح را دوست دارد. در واقع، او پسر را فرستاد تا ایشان را نجات بخشد و سپس به نزدش بازگردد. درخواست نمودن در نام عیسی صرفاً به این معنا است که بر اساس شایستگی و عدالت مسیح و مطابق با هر آنچه او را حرمت و جلال می‌دهد درخواست خود را مطرح کنیم، به گونه‌ای که ملکوت او را بنا نماید.

۳۳:۱۶ در من سلامتی [آرامش] داشته باشید. (ر.ک. توضیح ۲۷:۱۴). **زحمت.** این واژه معمولاً به مصیبتهای زمانهای آخر (مر ۹:۱۳؛ روم ۹:۲) و جفایی که ایمانداران به خاطر شهادت دادنشان به مسیح متحمل می‌شوند (ر.ک. ۱۸:۱۵–۴:۱۶؛ اع ۱۹:۱۱؛ افس ۱۳:۳) اشاره می‌کند. **غالب.** پیروزی و غلبهٔ عیسی بر جهان شالوده و اساس و بنیانِ تاب آوردن در آزارها و جفاها است (۳۱:۱۲؛ ۱ قرن ۵۷:۱۵). عیسی با مرگِ خود ضدیت دنیا را باطل و بی‌اثر ساخت. اگرچه دنیا به ضدیت با قوم او ادامه می‌دهد و همواره به آنها می‌تازد، تلاش دنیا

بی‌نتیجه می‌ماند، چرا که پیروزی مسیح شکستی کوبنده بر نظام شریر و سرکش دنیا وارد آورده است (ر.ک. توضیحات روم ۳۵:۸-۳۹).

۲) شفاعت نزد پدر (۱:۱۷-۲۶)

۱:۱۷-۲۶ آنچه در انجیل متی ۹:۶-۱۳ و لوقا ۲:۱۱-۴ به دعای ربّانی معروف است، در واقع، الگوی دعایی است که عیسی به شاگردان تعلیم داد. اما دعایی که در این آیات به آنها اشاره شده است، در عمل، دعایی است که از زبان خداوند جاری شد و مشارکت رو در روی پسر با پدر را به تصویر می‌کشد. از آنجا که در انجیلها به محتوای دعاهای پیوستهٔ عیسی به درگاه پدر اشارهٔ چندان زیادی نشده است (مت ۲۳:۱۴؛ لو ۱۶:۵)، بنابراین، دعایی که در این آیات ثبت شده است نکات بسیار ارزشمندی را از محتوای مشارکت پسر و شفاعت نمودن او مکشوف می‌سازد. در اصل، این فصل پایان خدمت عیسی در این جهان و آغاز خدمت شفاعت او برای ایمانداران است (عبر ۲۵:۷). این دعا از بسیاری جنبه‌ها می‌تواند چکیده‌ای از کل انجیل یوحنا به حساب آید. درونمایه‌های اصلی این دعا عبارتند از: (۱) اطاعت عیسی از پدر؛ (۲) جلال یافتن پدر در مرگ و سرافراز گشتن او؛ (۳) مکاشفهٔ خدا در عیسی مسیح؛ (۴) برگزیدن شاگردان از جهان؛ (۵) مأموریت شاگردان برای جهان؛ (۶) وحدت و یگانگی شاگردان که بر وحدت و یگانگی پدر و پسر استوار است؛ (۷) سرنوشت نهایی ایمانداران در حضور پدر و پسر. این فصل را می‌توان به سه بخش تقسیم نمود: (۱) دعای عیسی برای خودش (آیات ۱-۵)؛ (۲) دعای عیسی برای رسولان (آیات ۶-۱۹)؛ (۳) دعای عیسی برای تمام ایماندارانی که در عهد جدید قرار دارند و کلیسا را شکل می‌دهند (آیات ۲۰-۲۶).

موعظه‌های عیسی در انجیل یوحنا

- موعظهٔ عیسی در رابطه با اقتدار پسر (۱۹:۵-۴۷)
- موعظهٔ عیسی در رابطه با «نان حیات» (۲۶:۶-۵۹)
- موعظهٔ عیسی در عید خیمه‌ها (۳۷:۷، ۳۸)
- موعظهٔ عیسی در رابطه با «نور جهان» (۱۲:۸-۵۹)
- موعظهٔ عیسی در رابطه با گوسفند و شبان (۱:۱۰-۱۸)
- موعظهٔ عیسی در بالاخانه (۳۱:۱۳-۳۳:۱۶)

۱:۱۷ ساعت رسیده است. یعنی زمان مرگ عیسی (ر.ک. توضیح ۲۳:۱۲). **پسر خود را جلال بده.** مرگ عیسی دقیقاً همان واقعه‌ای بود که پسر را جلال می‌داد. با مرگ او، میلیونها نفر که عیسی گناهانشان را بر دوش کشید او را می‌پرستند، می‌ستایند و دوست می‌دارند. او گذر از این مسیر را پذیرفت، چون می‌دانست نزد پدر جلال خواهد یافت. هدف این بود که پدر جلال یابد به خاطر نقشهٔ نجات بشر در پسر. بنابراین، عیسی در جلالِ خودش جلال پدر را می‌دید (۳۱:۱۳، ۳۲).

۲:۱۷ بر هر بشری قدرت داده‌ای. (ر.ک. ۲۷:۵؛ ر.ک. توضیح مت ۱۸:۲۸). **تا هرچه بدو داده‌ای.** اشاره به کسانی است که در گزینش خدا به مسیح ایمان خواهند آورد (ر.ک. توضیحات ۳۷:۶، ۴۴). آموزهٔ برگزیدگی یا از پیش تعیین شدن ایمانداران در سراسر عهدجدید مشهود است (۱۶:۱۵، ۱۹؛ اع ۴۸:۱۳؛ روم ۲۹:۸-۳۳؛ افس ۳:۱-۶؛ ۲ تسا ۱۳:۲؛ تیط ۱:۱؛ ۱ پطر ۲:۱).

۳:۱۷ حیات جاودانی. (ر.ک. توضیحات ۱۵:۳، ۱۶؛ ۲۴:۵؛ ر.ک. ۱ یو ۲۰:۵).

۵:۱۷ مرا نزد خود جلال ده. عیسی با کامل

ویژگی ایمان راستین و نجات‌بخش

۱. شواهدی که یا ایمان یک نفر را تأیید می‌نمایند یا آن را مردود اعلام می‌کنند

الف. پایبندی به اصول اخلاقی که قابل مشاهده باشد	متی ۱۹:۱۶-۲۱؛ ۲۳:۲۷
ب. آگاهی و معرفت عقلانی	رومیان ۱:۲۱؛ ۲:۱۷ به بعد
ج. فعالیتهای مذهبی	متی ۲۵:۱-۱۰
د. خدمت پویا	متی ۷:۲۱-۲۴
ه. الزام به گناه	اعمال رسولان ۲۴:۲۵
و. اطمینان به خدا در مقابل اطمینان به خود	لوقا ۱۸:۹-۱۴
ز. انتخاب دنیا یا انتخاب خدا	لوقا ۸:۱۳-۱۵

۲. ثمرات و شواهد مسیحیت اصیل و راستین

الف. محبت برای خدا	مزمور ۴۲:۱ به بعد؛ ۷۳:۲۵؛ لوقا ۱۰:۲۷؛ رومیان ۸:۷
ب. توبه از گناه	مزمور ۳۲:۵؛ امثال ۲۸:۱۳؛ رومیان ۷:۱۴ به بعد؛ دوم قرنتیان ۷:۱۰؛ اول یوحنا ۱:۸-۱۰
ج. فروتنی واقعی	مزمور ۵۱:۱۷؛ متی ۵:۱-۱۲؛ یعقوب ۴:۶، ۹ به بعد؛
د. سرسپردهٔ جلال خدا	مزمور ۱۰۵:۳؛ ۱۱۵:۱؛ اشعیا ۴۳:۷؛ ۴۸:۱۰ به بعد؛ ارمیا ۹:۲۳، ۲۴؛ اول قرنتیان ۱۰:۳۱
ه. دعای مستمر	لوقا ۱۸:۱؛ افسسیان ۶:۱۸ به بعد؛ فیلیپیان ۴:۶ به بعد؛ اول تیموتائوس ۲:۱-۴؛ یعقوب ۵:۱۶-۱۸
و. محبت ایثارگرانه	اول یوحنا ۲:۹ به بعد؛ ۳:۱۴؛ ۴:۷ به بعد
ز. جدا شدن از دنیا	اول قرنتیان ۲:۱۲؛ یعقوب ۴:۴ به بعد؛ اول یوحنا ۲:۱۵-۱۷؛ ۵:۵
ح. رشد روحانی	لوقا ۸:۱۵؛ یوحنا ۱۵:۱-۶؛ افسسیان ۴:۱۲-۱۶
ط. زندگی مطیعانه	متی ۷:۲۱؛ یوحنا ۱۵:۱۴ به بعد؛ رومیان ۱۶:۲۶؛ اول پطرس ۱:۲، ۲۲؛ اول یوحنا ۲:۳-۵
ی. گرسنه برای کلام خدا	اول پطرس ۲:۱-۳
ک. زندگی متحول	دوم قرنتیان ۵:۱۷

اگر گزینه‌های بخش اول در زندگی کسی پدیدارند، ولی گزینه‌های بخش دوم در زندگی او دیده نمی‌شوند، چه بسا اصالت و اعتبار ایمان آن شخص زیر سوال است. اما اگر گزینه‌های بخش دوم در مورد او صدق می‌کنند، آن‌گاه، بخش اول نیز در مورد او صادق خواهد بود.

۳. طرز برخورد با انجیل

الف. آن را اعلام نمایید	متی ۴:۲۳
ب. از آن دفاع کنید	یهودا ۳
ج. آن را در عمل نشان دهید	فیلیپیان ۱:۲۷
د. آن را با دیگران در میان بگذارید	فیلیپیان ۱:۵
ه. به خاطر آن متحمل رنج و سختی گردید	دوم تیموتائوس ۱:۸
و. سد راه آن مشوید	اول قرنتیان ۹:۱۲
ز. از آن عار نداشته باشید	رومیان ۱:۱۶
ح. آن را موعظه کنید	اول قرنتیان ۹:۱۶
ط. با آن تقویت گردید	اول تسالونیکیان ۱:۵
ی. از آن پاسداری نمایید	غلاطیان ۱:۶-۸

نمودن کار خود (آیهٔ ۴) به فراسوی صلیب می‌نگریست و از پدر می‌خواست به همان جلالی بازگردد که پیش از آفرینش جهان با پدر سهیم بود (ر.ک. توضیحات ۱:۱؛ ۵۸:۸؛ ۴۱:۱۲). وقتی مسیح بانگ برآورد «تمام شد» (۳۰:۱۹)، در واقع، اعلام نمود غضب و داوری خدا بر گناهکاران تمام شد، یعنی همان غضب و داوری که او بر خود گرفت.

۶:۱۷-۱۰ از آنِ تو بودند. این عبارت جمع‌بندیِ کل خدمت عیسی از جمله تحمل صلیب بود که فقط چند ساعت با آن فاصله داشت. یکبار دیگر، پسر تأکید می‌کند این پدر است که تمام کسانی را که به او ایمان می‌آورند به وی بخشیده است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲). عبارت «از آنِ تو بودند» (ر.ک. آیهٔ ۹) تأکیدی قاطعانه بر این حقیقت است که ایمانداران پیش از توبه و ایمان آوردن به خدا تعلق داشته‌اند (ر.ک. ۳۷:۶). این حقیقت از آن جهت صادق است که خدا ایمانداران را برمی‌گزیند. ایمانداران پیش از بنای عالم برگزیده شده‌اند (افس ۴:۱) و نام آنها در دفتر حیات برّه مکتوب گشته است (مکا ۸:۱۷). در کتاب اعمال رسولان ۱۰:۱۸، خدا می‌فرماید در شهر قرنتس مردمان بسیاری از آنِ او هستند، اما هنوز نجات نیافته‌اند (ر.ک. توضیحات ۱:۱۰-۵، ۱۶).

۸:۱۷ ایمان آوردند. پسر خدا بر ایمان اصیل و نجات‌بخش شاگردانش مُهر تأیید می‌زند.

۱۱:۱۷ بعد از این در جهان نیستم. مرگ عیسی و بازگشتش نزد پدر آن‌قدر قطعی بود که عیسی در مورد رفتن از این جهان به گونه‌ای سخن می‌گفت که گویی پیش از این به انجام رسیده بود. او در اینجا برای شاگردانش دعا کرد، چرا که آنها باید بدون حضور جسمانی و حمایت مستقیم عیسی با وسوسه‌ها و نفرت دنیا روبه‌رو می‌شدند (۱۸:۱۵-۴:۱۶). او بر مبنای ذات ابدی و تغییرناپذیر خدا – «اسم» برای امنیت ابدی ایمانداران دعا نمود. عیسی دعا کرد تا همان‌گونه که اعضای تثلیث از یگانگیِ ابدی برخوردارند ایمانداران نیز چنین باشند (ر.ک. روم ۳۱:۸-۳۹).

۱۲:۱۷ من ایشان را به اسم تو نگاه داشتم. عیسی شاگردان را محافظت نمود و آنها را از دنیا در امان نگاه داشت، چنان که در آیات ۳۷:۶-۴۰ ۴۴ فرموده بود. نمونه‌ای از این حقیقت را می‌توان در آیات ۱:۱۸-۱۱ مشاهده نمود. ایمان ایمانداران تا ابد محفوظ است، زیرا مسیح و خدا ایشان را محفوظ نگاه می‌دارند (ر.ک. توضیحات ۲۸:۱۰، ۲۹). **پسر هلاکت.** اشاره به یهودا و سرنوشت او، یعنی محکومیت ابدی، است (مت ۱۳:۱۷؛ اع ۲۰:۸؛ روم ۲۲:۹؛ فیل ۲۸:۱؛ ۱۹:۳؛ ۱ تیمو ۹:۶؛ عبر ۳۹:۱۰؛ ۲ پطر ۱:۲؛ ۷:۳؛ مکا ۸:۱۷، ۱۱). عیسی در رویگردانیِ یهودا نقشی نداشت. خیانت او در کتاب‌مقدس پیش‌بینی و از قبل مقدّر شده بود (مز ۹:۴۱؛ ۸:۱۰۹؛ ر.ک. یو ۱۸:۱۳).

۱۵:۱۷ ایشان را از شریر نگاه داری. اشاره به محفوظ نگاه داشته شدن از دست شیطان و تمام نیروهای شریرِ وابسته به او است (مت ۱۳:۶؛ ۱ یو ۱۳:۲، ۱۴؛ ۱۲:۳؛ ۱۸:۵، ۱۹). اگرچه قربانی عیسی بر صلیب شکست نهایی شیطان را مُهر و موم کرد، او هنوز آزاد است و نظام شریر خود را بر ضد ایمانداران سامان‌دهی می‌کند. او در پی نابودی ایمانداران است (۱ پطر ۸:۵)، چنان که در مورد ایوب و پطرس نیز همین هدف را داشت (لو ۳۱:۲۲، ۳۲) و به طور کلی برای تمام ایمانداران همین نقشه را دارد (افس ۱۲:۶)؛ حال آنکه، خدا محافظ قدرتمند ایمانداران است (ر.ک. ۳۱:۱۲؛ ۱۱:۱۶؛ مز ۱:۲۷-۳؛ ۲ قرن ۴:۴؛ یهو ۲۴، ۲۵).

۱۷:۱۷ تقدیس نما. این فعل در آیهٔ ۱۹ و آیهٔ ۳۶:۱۰ نیز به کار رفته است. تقدیس کردن به

معنای جدا نمودن چیزی برای کاربردی خاص است. خدا ایمانداران را برای اهداف خود جدا می‌نماید تا ایشان فقط کاری را انجام دهند که خدا می‌خواهد و از هر چیزی که خدا از آن بیزار است بیزار باشند (لاو ۴۴:۱۱، ۴۵؛ ۱ پطر ۱۶:۱). حقیقت تقدیس می‌کند. این حقیقتْ همان مکاشفه‌ای است که پسر عطا کرد، مکاشفه‌ای دربارهٔ همهٔ آنچه پدر به او حکم نمود تا آنها را انتقال دهد. اکنون، این مکاشفه در کلامی یافت می‌شود که رسولان مکتوب نمودند و بر جای گذاشتند (ر.ک. افس ۲۶:۵؛ ۲ تسا ۱۳:۲؛ یع ۲۱:۱؛ ۱ پطر ۲۲:۱، ۲۳).

۱۹:۱۷ من خود را تقدیس می‌کنم. این عبارت بدان معنی است که عیسی به طور کامل برای انجام ارادهٔ پدر جدا گشته بود (ر.ک. ۳۴:۴؛ ۱۹:۵؛ ۳۸:۶؛ ۱۶:۷؛ ۴:۹). عیسی خود را تقدیس نمود تا ایمانداران به واسطهٔ حقیقتی که او به ارمغان آورد برای خدا جدا گردند.

۲۱:۱۷ همه یک گردند. این یکی شدن بر پایبند بودن به مکاشفه‌ای استوار است که پدر از طریق پسرش به نخستین شاگردان عطا نمود. ایمانداران نیز باید بر اساس اعتقاد مشترک به حقیقتی که در کلام خدا نهفته است با هم یکی گردند (فیل ۲:۲). با نزول روح‌القدس، این دعا تحقق یافت (ر.ک. اع ۴:۲؛ ۱ قرن ۱۳:۱۲). این وحدتی نیست که در عمل و با تجربه به دست آید، بلکه اتحاد در حیات ابدیِ مشترکی منظور است که تمام آنانی که به حقیقت ایمان دارند در آن سهیم می‌باشند. این اتحاد به شکل‌گیریِ بدن مسیح ختم گردید، بدنی که از کسانی تشکیل یافته است که در حیات او سهیم هستند (ر.ک. توضیحات افس ۴:۴-۶).

۲۲:۱۷ جلالی را که به من دادی. اشاره‌ای است به سهیم شدن ایمانداران در تمام صفات و ذات خدا، به واسطهٔ سکونت و حضور روح‌القدس (آیهٔ ۱۰؛ ر.ک. کول ۲۷:۱؛ ۲ پطر ۴:۱). این امر در آیهٔ ۲۳ – «من در ایشان» – مشهود است.

۲۳:۱۷ در یکی کامل گردند. به این معنا که ایمانداران در یک حیات روحانی و بر اساس یگانه حقیقتی که ایشان را رستگار نموده است گرد هم آورده شوند. این دعا در واقعیتی که در رساله‌های اول قرنتیان ۱۲:۱۲، ۱۳ و افسسیان ۱۴:۲-۲۲ عنوان شده است اجابت گشت.

۲۴:۱۷ با من باشند. این امر در آسمان تحقق خواهد یافت. در آنجا است که ایمانداران می‌توانند جلال کامل عیسی را ببینند (ر.ک. آیهٔ ۵). یک روز، ایمانداران نه فقط جلال عیسی را خواهند دید، بلکه در آن جلال سهیم نیز خواهند شد (فیل ۲۰:۳، ۲۱؛ ۱ یو ۲:۳). تا آن روز، ایمانداران به لحاظ روحانی در آن جلال سهیم هستند (۲ قرن ۱۸:۳).

۲۵:۱۷، ۲۶ این آیات چکیدهٔ دعای این فصل است و بیانگر وعده‌های سکونت پیوستهٔ مسیح در ایمانداران و محبت او به ایشان است (ر.ک. روم ۵:۵).

۵. مصلوب شدن پسر خدا (۱:۱۸-۳۷:۱۹)

الف. رویگردانی از مسیح (۱:۱۸-۶:۱۹)

۱:۱۸-۴۰ این فصل بر ماجرای دستگیری و محاکمهٔ عیسی متمرکز است. از آنجا که هدف یوحنا این بود که نشان دهد عیسی مسیح موعود و پسر خدا است، در سراسر گزارش خود شواهد گوناگونی را از مصائب عیسی ارائه می‌دهد. یوحنا با اشاره به برخوردهای تحقیرآمیز و شرم‌آور با عیسی نشان می‌دهد این وقایع به جای آنکه شخصیت و مأموریت او را کم‌رنگ کنند، در واقع،

به شواهدی محکم و انکارناپذیر تبدیل شدند که بر هویت او و دلیل آمدنش مُهر تأیید زدند (ر.ک. ۲۹:۱؛ ۲ قرن ۲۱:۵).

۱) بازداشت او (۱:۱۸–۱۱)

۱:۱۸ رفت. شهامتِ محض عیسی در عزم راسخش در پیش رفتن به سوی صلیب بسیار چشمگیر بود. او رهسپار مکانی بود که وقتی غضب خدا برای گناهکاران را متحمل می‌شد، پاکی و بدون گناه بودنش هدف قرار می‌گرفت (۱۶:۳؛ ر.ک. توضیح ۲۷:۱۲). زمان «قدرت ظلمت» فرا رسیده بود (لو ۵۳:۲۲؛ ر.ک. توضیحات ۵:۱؛ ۴:۹؛ ۳۰:۱۳). **وادی قِدرون.** در این وادی، چشمه‌ای وجود داشت که در کل سال خشک بود، اما طی بارانهای فصلی به توده آبی خروشان تبدیل می‌گشت. این وادی در میان بنای معبد در شرق اورشلیم و کمی دورتر از کوه زیتون قرار داشت. **باغی.** در دامنۀ کوه زیتون (این کوه به خاطر وجود باغهای زیتون چنین نام گرفته بود)، باغهای بسیاری وجود داشت. انجیل متی ۳۶:۲۶ و مرقس ۳۲:۱۴ از این باغ به نام «جتسیمانی» یاد می‌کنند که به معنای «روغن‌گیر» می‌باشد. **درآمد.** ساختار این واژه به گونه‌ای است که نشان می‌دهد این باغ حصاردار بوده است.

۳:۱۸ لشکریان و خادمان از نزد رؤسای کَهَنه و فریسیان. این لشکریان قشونی از سپاهیان روم بودند. شمار این نیروهای کمکی به هزار نفر می‌رسید (هفتصد و شصت سرباز پیاده و دویست و چهل سواره‌نظام که به فرماندهیِ سردار هزاره بودند). اما، معمولاً، یک دسته سرباز از ششصد نفر تشکیل می‌شد و گاه تعدادشان به دویست نفر نیز کاهش می‌یافت. این نیروهای کمکی معمولاً در قیصریه مستقر بودند، اما در اعیاد یهودیان در قلعۀ آنتونیا در شمال غرب عمارت معبد استقرار می‌یافتند (تا جهت برخورد با هر گونه ناآرامیِ ناشی از تجمع مردم در اورشلیم به حالت آماده‌باش قرار داشته باشند). دومین گروه که با نام «خادمان» از آنها یاد شده است محافظان معبد بودند. در اصل، این افراد عیسی را پس از دستگیری، بر طبق آنچه مقرر بود، به نزد کاهن اعظم بردند (آیات ۱۲–۱۴). آن محافظان مجهز آمده بودند تا اگر عیسی و پیروانش مقاومتی از خود نشان دهند با آنها برخورد کنند – «با اسلحه».

۴:۱۸ آگاه بود. یوحنا این جمله را به گونه‌ای بیان می‌کند که نشان دهد آگاه بودن عیسی از امور امری مسلم و بدیهی است. به این شکل، او بر دانایی مطلق عیسی و در نتیجه بر خدا بودنش تأکید می‌نماید.

۴:۱۸–۸ که را می‌طلبید؟ قصد عیسی از تکرار این پرسش (آیات ۴، ۷) این بود که آن سربازان را وادار کند اعتراف کنند که اقتداری برای بازداشت شاگردانش نداشتند. آنها نیز در جواب اعلام کردند در پی «عیسی ناصری» هستند (آیات ۵، ۷). در واقع، عیسی از آنها خواست شاگردانش را آزاد بگذارند (آیۀ ۸). قدرت کلام عیسی خواسته‌اش را به انجام رساند. وقتی فرمود: «من هستم» (آیۀ ۶)، همان عنوانی را به کار برد که پیش از این در اعلام خدا بودنِ خویش به کار برده بود (ر.ک. ۲۸:۸، ۵۸؛ ۳۵:۶؛ ۱۲:۸؛ ۷:۱۰، ۹، ۱۱، ۱۴؛ ۲۵:۱۱؛ ۶:۱۴؛ ۱:۱۵، ۵). آن جمعیت با شنیدن این عبارت یِکه خوردند، عقب‌عقب رفتند و بر زمین افتادند (آیۀ ۶). نمایان شدن قدرت و خواست مقتدرانۀ عیسی در خصوص دستگیر نکردن شاگردان از اهمیت برجسته‌ای برخوردار است، همان‌طور که در آیۀ بعدی مشخص می‌گردد.

۹:۱۸ یکی را گم نکرده‌ام. عیسی می‌فرماید

منحصر به فرد بودن انجیل یوحنا

کلمنت اهل اسکندریه، یکی از پدران اولیهٔ کلیسا (حدود سالهای ۱۵۰-۲۱۵ میلادی)، نخستین کسی بود که شرح حال عیسی از زبان یوحنا را انجیل روحانی نامید. از قرار معلوم، هدف یوحنا از نوشتن انجیلش این بود که زندگی خداوند را به شکل منحصر به فرد ثبت نماید و به گونه‌ای تکمیل‌گر انجیلهای متی و مرقس و لوقا باشد.
به این دلیل که یوحنا انجیل خود را به شیوه‌ای ساده و واضح نوشته است ممکن است برخی عمق این انجیل را دستِ‌کم پندارند. از آنجا که انجیل یوحنا به عبارتی یک انجیل روحانی است، آنچه یوحنا به آنها اشاره می‌نماید حقایقی بسیار اساسی و بنیادین می‌باشند. خواننده باید با دقت فراوان و همراه با دعا به بررسی این انجیل بپردازد تا بتواند به غنای عظیم آن گنجینه‌های روحانی پی برد که یوحنای رسول با هدایت روح‌القدس و با دلی لبریز از محبت در انجیلش بیان کرده است (۲۶:۱۴؛ ۱۳:۱۶).

شاگردان را محافظت نموده تا دستگیر نشوند. بنابراین، حتی یک نفر از ایشان را از دست نداد. این تحقق وعده‌هایی بود که پیش از این به شاگردان داده بود (۳۹:۶، ۴۰، ۴۴؛ ۲۸:۱۰؛ ۱۲:۱۷). او می‌دانست دستگیر شدن، زندانی گشتن یا اعدام شدن فوقِ طاقت شاگردانش بود و چه بسا ایمانشان را به خطر می‌انداخت. به همین جهت، نگذاشت این اتفاق روی دهد. اگر خداوند ایمانداران را محافظت نکند، همه ضعیف و آسیب‌پذیرند. اما او هرگز اجازه نخواهد داد ایمانداران فوق از طاقت خود آزمایش شوند (۱ قرن ۱۳:۱۰). این حقیقتی است که به طور مشخص در این آیه مشهود است. نجات ایمانداران تا ابد محفوظ است. این محفوظ بودن به قوت و توانایی آنها وابسته نیست، بلکه بر محافظت دایم و پرفیض نجات‌دهنده متکی است (ر.ک. روم ۳۵:۸–۳۹).

۱۰:۱۸ شمعون پطرس. بدون شک، پطرس سر مَلوک را هدف گرفته بود. او آماده بود برای دفاع از خداوندش بجنگد، اما محبت و شهامت او بِجا نبود. مسیح گوش مَلوک را شفا داد (لو ۵۱:۲۲).

۱۱:۱۸ جام را ... ننوشم؟ دلاوریِ شتاب‌زده و نسنجیدهٔ پطرس در آیه ۱۰ نه فقط نابِجا بود، بلکه نشان می‌داد اهمیت و ضرورت مرگ عیسی را درک نکرده بود. عیسی آمده بود تا بمیرد. «جام» در عهدعتیق نماد رنج و به ویژه نماد داوری بود، یعنی جام غضب خدا (مز ۸:۷۵؛ اش ۱۷:۵۱، ۲۲؛ ار ۱۵:۲۵؛ حز ۳۱:۲۳–۳۴؛ ر.ک. توضیحات مت ۳۹:۲۶؛ مر ۳۶:۱۴؛ لو ۴۲:۲۲؛ ر.ک. مکا ۱۰:۱۴؛ ۱۹:۱۶).

۲) محاکمات او (۱۲:۱۸–۱۶:۱۹)

۱۳:۱۸ اول ... حنا. حنا در سالهای ۶–۱۵ میلادی عهده‌دار مقام کهانت بود و به حکم والریوس گِراتوس، که پیش از پیلاطس والی بود، از مقام خود برکنار شد. با وجود این، حنا همچنان از نفوذ قابل توجهی برخوردار بود، شاید به این دلیل که هنوز او را به چشم کاهن اعظم می‌نگریستند یا شاید هم به این دلیل اقتدار داشت که هر بار یکی از پنج پسر او و سپس دامادش، قیافا، بر مسند کهانت تکیه زده بودند. محاکمهٔ عیسی در دو مرحله انجام شد: یکبار در حضور مجتهدان یهود و یکبار در حضور مقامات رومی. مرحلهٔ اول با بازجویی و بازپرسیِ غیر رسمی حنا آغاز شد (آیات ۱۲–۱۴، ۱۹–۲۳). احتمالاً، هدف این بود که اعضای شورای عالی یهود آن‌قدر فرصت داشته باشند تا شتابان جلسه تشکیل دهند. سپس اعضای این شورا (مت ۵۷:۲۶–۶۸) به اتفاق آراء تصمیم گرفتند عیسی را نزد پیلاطس بفرستند (مت ۱:۲۷، ۲). در دومین مرحله از محاکمه، ابتدا عیسی به نزد پیلاطس فرستاده شد (آیات ۲۸–۳۸؛

مت ۲۷:۱۱-۱۴) و سپس هیرودیس آنتیپاس («آن روباه»؛ لو ۳۲:۱۳) از او بازجویی کرد (لو ۶:۲۳-۱۲). در نهایت نیز بار دیگر در مقابل پیلاطس قرار گرفت (آیات ۳۸:۱۸-۱۶:۱۹؛ مت ۱۵:۲۷-۳۱).

۱۳:۱۸، ۱۴ قیافا. (ر.ک. توضیح ۴۹:۱۱). یوحنا به بازجویی در حضور قیافا اشاره نکرده است (ر.ک. مت ۵۷:۲۶-۶۸).

۱۵:۱۸ شاگردی دیگر ... آن شاگرد. تاریخ کلیسا این شخص را همان شاگرد محبوب (۲۳:۱۳، ۲۴)، یعنی یوحنای رسول، می‌داند که نویسندهٔ این انجیل است. اما یوحنا هیچ‌گاه به نام خودش اشاره نکرده است (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»).

۱۶:۱۸-۱۸ پطرس. در این آیات، پطرس مسیح را انکار می‌کند. این نخستین مورد از سه مورد پیشگویی انکار پطرس است (ر.ک. توضیحات ۲۵:۱۸-۲۷).

۱۶:۱۸ آشنای رییس کَهَنه. گویا آشنایی یوحنا با رییس کَهَنه فراتر از یک آشنایی معمول بود، زیرا واژهٔ «آشنا» می‌تواند به معنای دوست باشد (لو ۴۴:۲). با توجه به این واقعیت که یوحنا از نیقودیموس (۱:۳) و یوسف (۳۸:۱۹) نام برده است، می‌توان حدس زد که او با سایر مقامات برجستهٔ یهود نیز آشنا بوده است.

۱۹:۱۸ موضوع اصلی و مورد توجه سران یهود این بود که عیسی ادعا می‌کرد پسر خدا است (۷:۱۹). در روال رسمیِ بازپرسیِ یهودیان، سوال کردن از متهم جلوهٔ قانونی نداشت، چون پرونده می‌بایست بر مبنای شهادت شاهدان تشکیل می‌شد (ر.ک. توضیح ۷:۱). وقتی این بازجویی به شکل غیر رسمی در حضور کاهن اعظم سابق، یعنی حنا، انجام شد نه در حضور شورای عالی یهود، می‌توان تصور کرد که شاید حنا خود را به قوانین پایبند ندانسته بود. اما چون عیسی از قانون بازپرسی آگاه بود، از آنها خواست به شهادت شاهدان گوش دهند (آیات ۲۰، ۲۱). یکی از آن مقامات متوجه شد که عیسی حنا را توبیخ نمود، از این‌رو، بر عیسی سیلی زد (آیهٔ ۲۲).

۲۳:۱۸ در واقع، عیسی خواستار محاکمه‌ای عادلانه بود، در حالی که مخالفانش قبلاً بر او حکم داده بودند (ر.ک. ۴۷:۱۱-۵۷) و به خواست او توجهی نداشتند.

۲۴:۱۸ حنا که متوجه شده بود به هیچ طریقی نمی‌تواند عیسی را محکوم کند او را نزد قیافا فرستاد، چون اگر بنا بود عیسی را برای تأیید حکم اعدام به حضور پیلاطس ببرند، اعلام اتهام وی از نظر قانونی در حوزهٔ اختیارات کاهن اعظمِ وقت (قیافا) بود که ریاست شورای عالی یهود را بر عهده داشت (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۳).

۲۵:۱۸-۲۷ شمعون پطرس. این آیات تحقق کاملِ پیشگویی عیسی بود که پطرس او را سه بار انکار خواهد کرد (ر.ک. مت ۳۴:۲۶).

۲۸:۱۸-۱۶:۱۹ این آیات به شرح محاکمهٔ عیسی در حضور پیلاطس می‌پردازند. اگرچه پیلاطس در هر صحنه حضور دارد، این عیسی و ملکوت او است که در کانون و مرکز توجه قرار دارد.

۲۸:۱۸ دیوان‌خانه [کاخ]. یعنی ستاد سپاهیان رومی یا محل استقرار فرماندار نظامی روم (پیلاطس). پیلاطس در قیصریه و در کاخی مستقر بود که هیرودیس کبیر برای خودش ساخته بود. اما پیلاطس و جانشینان سابقش همواره در دوران برگزاری اعیاد در اورشلیم به سر می‌بردند تا هر گونه آشوب و ناآرامیِ احتمالی را فرو نشانند. اورشلیم برای پیلاطس در حکم یک ستاد فرماندهی یا کاخ سلطنتی به حساب می‌آمد. **صبح.** این واژه چندان واضح نیست. به احتمال بسیار،

منظور حدود شش بامداد است، چرا که بسیاری از مقامات رومی از سحرگاه به کار مشغول می‌شدند و بین ساعت ده تا یازده صبح به کار خود خاتمه می‌دادند. **مبادا نجس بشوند.** یهودیان بنا بر آداب و رسومی که به صورت شفاهی بنا گذاشته بودند بر این باور بودند که اگر یک یهودی به محل سکونت غیر یهودیان وارد شود، به لحاظ شرعی، نجس می‌گردد. پس آنها در خارج از ساختمان ماندند تا نجس نشوند. یوحنا با اشاره به سختگیری و حساسیت رؤسای کَهَنه نسبت به پاکی و نجس بودن به لحاظ شرعی به آنها کنایه می‌زند، چرا که نجاست اخلاقی که به سبب تمام اقداماتشان بر ضد عیسی به آن دچار شده بودند بسیار چشمگیر و بی‌همتا بود.

۲۹:۱۸ چه دعوی [اتهام]. این پرسش سرآغاز مرحلهٔ رسمی محاکمهٔ عیسی در حضور مقامات روم بود (در مقابلِ مرحلهٔ محاکمه در حضور یهودیان در آیهٔ ۲۴). این واقعیت که سپاهیان رومی در دستگیری عیسی دخالت داشتند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳) ثابت می‌کند که مقامات یهودی قبلاً در این زمینه با پیلاطس صحبت کرده بودند. اگرچه سران یهود انتظار داشتند پیلاطس قضاوت آنها در مورد عیسی را تأیید کند و حکم مرگ او را صادر نماید، خواست پیلاطس این بود که دوباره از عیسی بازجویی کند.

۳۱:۱۸ جایز نیست. وقتی رومیان یهودیه را تصرف کردند و در سال ۶ میلادی با انتصاب فرماندار رومی اختیار یهودیه را به دست گرفتند، حق صدور اعدام از یهودیان سلب و به فرماندار رومی داده شد. از میان تمام امتیازات در دستگاه‌های اجرایی و حکومتی روم، که در مناطق تحت قلمروی روم اجرا می‌شد، اجرای مجازات اعدام به طور خاص در انحصار رومیان بود و از آن پاسداری شدید می‌نمودند و آن حق را به هیچ‌کس دیگر واگذار نمی‌کردند.

۳۲:۱۸ قول عیسی تمام گردد. عیسی فرموده بود باید «بلند کرده شود» و به آن شکل جان دهد (۱۴:۳؛ ۲۸:۸؛ ۳۲:۱۲، ۳۳). اگر بنا بود یهودیان او را بکشند، وی را در گودالی قرار می‌دادند و سنگسار می‌کردند. اما خدا در اراده و مشیّتِ خود بر تمام عملکردهای سیاسی حاکمیت مطلق داشت و چنین تدبیر نموده بود که تمام مراحل به گونه‌ای پیش رود که وقتی حکم صادر می‌شد، عیسی به دست رومیان مصلوب شود نه اینکه مانند استیفان به دست یهود سنگسار گردد (اع ۵۹:۷). شاید یهودیان نیز بر اساس تثنیه ۲۳:۲۱ ترجیح می‌دادند عیسی مصلوب شود.

۳۴:۱۸ دیگران. عیسی بار دیگر گواهیِ شاهدان را طلب کرد (ر.ک. آیات ۲۰، ۲۱).

۳۶:۱۸ پادشاهی من از این جهان نیست. منظور عیسی این بود که پادشاهیِ او با سیاست دنیوی و وطن‌پرستی ارتباطی نداشت و از نظام شریر دنیای ضد خدا سرچشمه نمی‌گرفت. اگر پادشاهیِ او از این جهان بود، برای رسیدن به خواسته‌اش مبارزه می‌کرد. پادشاهان و فرمانروایان این جهان بقای خود را با جنگ و پیکار حفظ می‌کنند. پادشاهیِ مسیح موعود با تلاش و تکاپوی انسانی مستقر نمی‌گردد. ملکوت مسیح موعود با پیروزی پرقدرت و قطعیِ پسر انسان بر گناه در زندگی قومش بنا می‌شود. سرانجام، یک روز، به هنگام بازگشت خود، با غلبه بر نظام شریر دنیا، ملکوت خویش را بر زمین برقرار خواهد ساخت. پادشاهی او تهدیدی برای هویت ملی اسراییل یا هویت سیاسی و نظامی رومیان نبود. هم‌اکنون نیز او در بُعد روحانی سلطنت می‌کند تا آن زمان که پایان این عصر حاضر فرا رسد (مکا ۱۵:۱۱).

۳۸:۱۸ راستی چیست؟ در پاسخ به کلام عیسی در خصوص حقیقت در آیهٔ ۳۷، پیلاطس با بدبینی و بدگمانی سوالی را مطرح کرد که انتظار پاسخش را نداشت و باور داشت پاسخی برای آن وجود ندارد. کلام پیلاطس ثابت می‌کرد او از جمله کسانی نبود که پدر به پسر عطا کرده بود («هر که از راستی است سخن مرا می‌شنود» آیهٔ ۳۷؛ ر.ک. توضیحات ۱:۱۰-۵). **هیچ عیبی.** (ر.ک. ۴:۱۹). یوحنا به صراحت عنوان می‌کند عیسی عاری از گناه یا جرم بود. این نشان می‌داد هم یهودیان هم رومیان که او را مصلوب کردند تا چه اندازه مقصر بودند و ناعادلانه عمل نمودند.

۴۰:۱۸ و براَبا دزد بود. واژهٔ دزد به معنای «غارتگر» است. علاوه بر این، واژهٔ دزد در اینجا می‌تواند اشاره به تروریست یا مبارزی فدایی باشد که در شورشها و یاغیگری‌های خونین شرکت می‌جست (ر.ک. مر ۷:۱۵).

۱:۱۹ تازیانه زد. از قرار معلوم، پیلاطس تازیانه زدن را راهکاری برای آزاد کردن عیسی در نظر گرفته بود (ر.ک. آیات ۴-۶). او امیدوار بود با این عمل خشم یهودیان فروکش کند و با مشاهدهٔ رنج و عذاب عیسی دلشان به حالش بسوزد و به آزادی او رضایت دهند (ر.ک. لو ۱۳:۲۳-۱۶). تازیانه زدن بسیار زجرآور و بی‌رحمانه بود. قربانی را برهنه می‌کردند و به تیرکی چوبی می‌بستند، سپس چندین شکنجه‌گر (سربازان) بی‌وقفه بر او تازیانه می‌زدند، به این ترتیب که هرگاه سربازی خسته می‌شد، سربازی دیگر جای او را می‌گرفت. شهروندان غیر رومی را با شلاقهایی تازیانه می‌زدند که از دستهٔ چوبی کوتاه و چندین رشتهٔ چرمی تشکیل شده بودند و به انتهای هر یک از رشته‌ها نیز قطعه‌هایی از استخوان یا فلز متصل می‌گشتند. آن ضربات چنان محکم و بی‌امان بودند که گاه به مرگ قربانی منجر می‌شد. بر اثر این ضربات، پوست و گوشت به گونه‌ای پاره و دریده می‌گشتند که ماهیچه‌ها، رگها و حتی استخوانها به چشم می‌آمدند. این‌گونه تازیانه زدن معمولاً پیش از اجرای حکم اعدام صورت می‌گرفت تا قربانیان ضعیف گردند و از شکل و شباهت انسانی خارج شوند (اش ۵:۵۳). از قرار معلوم، پیلاطس قصد داشت به این شکل حس ترحّم و دلسوزی نسبت به عیسی را در وجود یهودیان برانگیزد.

۲:۱۹ تاجی از خار. این تاج از برگهای بلند و خاردارِ نخل (به بلندی سی سانتی‌متر) و به تقلید از تاجهای درخشانی ساخته شده بود که پادشاهان مشرق‌زمین بر سر می‌گذاشتند. آن خارهای بلند با شدت بر سر عیسی فرو رفتند و بر درد و خونریزی او افزودند. **جامهٔ ارغوانی.** ارغوان رنگ سلطنتی به حساب می‌آمد. احتمالاً، این ردا شنلی نظامی بود که سربازان بر دوش عیسی انداختند تا ادعای او در مقام پادشاه یهودیان را به تمسخر گیرند.

۴:۱۹ در او هیچ عیبی نیافتم. (ر.ک. توضیح ۳۸:۱۸).

۵:۱۹ اینک آن انسان. پس از شکنجهٔ عیسی به دست سربازان، پیلاطس او را با ظاهری دلخراش در مقابل مردم حاضر کرد. پیکر عیسی متورم و کبود و خون‌آلود بود. پیلاطس او را به آن حالتِ ترحّم‌انگیز و مضروب به مردم نشان داد تا شاید به آزاد کردن او رضایت دهند. پیلاطس با این عبارت کنایه‌آمیز می‌کوشید به مقامات یهود نشان دهد عیسی آن‌گونه که آنها ادعا می‌کردند خطرناک نبود.

۶:۱۹ شما او را گرفته، مصلوبش سازید. ضمیر «شما» و «او» حالت تأکیدی دارد و نمودار خشم و انزجار پیلاطس از سنگ‌دلی و بی‌رحمی یهودیان نسبت به عیسی بود.

۷:۱۹ ما شریعتی داریم. آنها احتمالاً به لاویان

۱۶:۲۴ اشاره می‌کردند: «هر که اسم یهوه را کفر گوید هر آینه کشته شود.» اتهام کفرگویی (۱۸:۵؛ ۵۸:۸، ۵۹؛ ۳۳:۱۰، ۳۶) موضوع اصلیِ محاکمهٔ عیسی در حضور قیافا بود (ر.ک. مت ۵۷:۲۶-۶۸).

۸:۱۹ خوف ... زیاده. بسیاری از مقامات رومی به شدت خرافاتی بودند. در حالی که یهودیان ادعاهای عیسی را در مقام مسیح موعود تفسیر می‌کردند، عنوان «پسر خدا» برای این مقام رومی و یونانی عنوانی بود که عیسی را در مقام انسانی الهی قرار می‌داد که صاحب قدرتهای فوق طبیعی بود. پیلاطس هراسان گشت، چون در نظر خودش کسی را تازیانه زده و شکنجه نموده بود که می‌توانست او را ملعون سازد یا از وی انتقام گیرد.

۹:۱۹ تو از کجایی؟ پیلاطس مایل بود از پیشینه و اصل و منشأ عیسی آگاه شود. ذهن خرافه‌گرای او کنجکاو بود بداند با چه کسی روبه‌رو بود.

۱۱:۱۹ کلام عیسی در اینجا نشان می‌دهد حتی شریرترین افراد نیز نمی‌توانند از حاکمیت مطلق خدا بگریزند. پیلاطس در عمل هیچ‌گونه اختیار و اقتداری نداشت (آیات ۱۰، ۱۱)، با این حال، به لحاظ اخلاقی، مسوول عملکرد خود بود. هرگاه عیسی با شرارت و ضدیت افراد روبه‌رو می‌گشت، در حاکمیت مطلق پدرش آرام می‌گرفت (۴۳:۶، ۴۴، ۶۵؛ ۱۸:۱۰، ۲۸، ۲۹). **آن کس که مرا به تو تسلیم کرد گناه بزرگ‌تر دارد.** می‌تواند به یهودا یا قیافا اشاره داشته باشد. از آنجا که قیافا در دسیسه بر ضد عیسی نقش مهمی داشت (۴۹:۱۱-۵۳) و عهده‌دار ریاست شورای عالی یهود بود، کلام مسیح می‌تواند اشاره به او باشد (۳۰:۱۸، ۳۵). نکتهٔ اصلی در اینجا تعیین هویت آن شخص نیست، بلکه جرم و گناه او نکتهٔ اصلی است. با وجود مشاهدهٔ آن همه شواهد و دلایل انکارناپذیری که ثابت می‌کردند عیسی همان مسیح موعود و پسر خدا است و پس از گوش سپردن به همهٔ آن شواهد، او عمدی و خودخواسته و با سنگ‌دلیِ کامل و نقشهٔ دقیق و حساب‌شده عیسی را به پیلاطس تسلیم کرد، حال آنکه، پیلاطس از آن شواهد و دلایل انکارناپذیر آگاه نبود (ر.ک. توضیحات ۴۱:۹؛ ۲۲:۱۵-۲۴؛ عبر ۲۶:۱۰-۳۱).

۱۲:۱۹ دوست قیصر [امپراتور] نیستی. این گفتهٔ یهودیان بسیار طنزآمیز بود، چرا که نفرت آنها از دولت روم به صراحت نشان می‌داد دوستدار امپراتور نبودند. اما یهودیان می‌دانستند که پیلاطس از طیباریوس قیصر (امپراتور روم در زمان مصلوب شدن عیسی) هراس داشت، زیرا او شخصی شکاک و بدگمان بود و افراد را با بی‌رحمی مجازات می‌کرد. برخی عملکردهای نادرست پیلاطس در گذشته خشم یهودیان را برانگیخته بود و موجب آشوب و ناآرامی در فلسطین گشته بود. به همین دلیل، دولت روم اعمال او را به دقتِ بسیار زیر نظر داشت تا از کارآمد بودن یا بی‌کفایتی او اطمینان حاصل کند. یهودیان با این گفته، در واقع، پیلاطس را تهدید کردند که اگر عیسی را اعدام نکند، آشوب دیگری برپا خواهد شد که می‌تواند به قدرت او در فلسطین خاتمه دهد.

۱۳:۱۹ مسند حکومت. پیلاطس در مقابل فشار یهودیان تسلیم گشت (آیهٔ ۱۲) و آماده شد در مورد اتهام اصلی که به عیسی نسبت داده بودند، یعنی شورش بر ضد دولت روم، قضاوت کند. این مسند حکومت جایگاهی بود که پیلاطس از آنجا حکم رسمی خود را اعلام می‌نمود. این جایگاه در محوطه‌ای پوشیده از سنگ قرار داشت و به همین دلیل آن را «سنگ‌فرش» می‌نامیدند. جالب اینجا است که پیلاطس آن کسی را قضاوت می‌کرد که

پدر کل داوری جهان را به او سپرده بود (۲۲:۵)، آن کسی که خودش روزی محکومیت عادلانهٔ پیلاطس را اعلام خواهد کرد.

۱۴:۱۹ وقت تهیهٔ فِصح [پِسح]. چون روز تهیه یک روز پیش از عید پِسح بود، یوحنا می‌گوید عیسی زمانی مصلوب شد که برّه‌های پِسح را قربانی می‌کردند (در خصوص ترتیب زمان رویدادهای آن هفته: ر.ک. مقدمه: «مسایل تفسیری»). **قریب [نزدیک] به ساعتِ ششم.** یوحنا در محاسبهٔ زمان روش رومیان را به کار برده است. رومیان نیمه‌شب را مبدأ شروع روز قرار می‌دادند (ر.ک. توضیح مر ۲۵:۱۵). **اینک پادشاه شما.** پیلاطس این عبارت را با لحن تمسخرآمیز بیان کرد. منظور او این بود که مردی چنین درمانده، که با خشونت و بی‌رحمیِ شدید با وی برخورد شده بود، پادشاهِ برازندهٔ آنها بود. در نوشته‌ای که بالای صلیب نصب گشت نیز این نگاه تمسخرآمیز ادامه داشت (آیات ۱۹–۲۲).

ب. مصلوب شدن مسیح (۱۷:۱۹–۳۷)

۱۷:۱۹ صلیب خود را برداشته. اشاره به تیرک افقی صلیب است. محکومان باید تیرک افقی را روی شانه‌های خود می‌گذاشتند و آن را تا محل مصلوب شدن حمل می‌کردند. عیسی صلیب خود را تا بیرون از دروازهٔ شهر حمل کرد، اما به دلیل تأثیر شکنجه‌ای که بر او وارد شده بود لازم شد شخص دیگری، یعنی شمعون قیروانی، صلیب را حمل کند (مت ۳۲:۲۷؛ مر ۲۱:۱۵؛ لو ۲۶:۲۳). **جلجتا.** واژه‌ای است به زبان آرامیک به معنای «جُمجمه». احتمالاً، به خاطر شکل ظاهری‌اش به این نام خوانده می‌شد. امروزه، محل جلجتا به طور دقیق مشخص نیست.

۱۸:۱۹ او را ... صلیب [مصلوب] نمودند. عیسی را روی زمین خواباندند و دستهای او را از دو طرف بر روی تیرک افقی که حمل کرده بود میخکوب کردند. سپس تیرک افقی را همراه با پیکر قربانی بلند کرده، بر روی تیرک عمودی صلیب محکم بستند. پایهای او را نیز بر روی تیرک عمودی میخکوب کردند. گاه یک قطعه چوب را زیر پای قربانی به تیر عمودی می‌کوبیدند تا تکیه‌گاه باشد و بتواند وزن بدن را تحمل کند. این تکیه‌گاه برای تسکین درد قربانی نبود، بلکه به این منظور نصب می‌شد که درد او را افزایش دهد و زمان زجر و عذابش را طولانی‌تر کند. عیسی با بدن مجروح و عریان، در آن گرمای سوزان، به صلیب آویخته شد و اگر نگوییم روزها اما چندین ساعت در آن وضعیت به سر برد. شخص مصلوب برای نَفَس کشیدن می‌بایست با فشار آوردن به پایها و دستها بدنش را جابه‌جا می‌کرد و این موجب دردی وحشتناک و جان‌فرسا می‌گشت. انقباض شدید عضلات نیز بر رنج و عذاب مصلوبان می‌افزود و تا زمانی که ضعف و بیهوشی سبب خفگی‌شان نمی‌شد تقلا برای زنده ماندن ادامه داشت (ر.ک. توضیح مت ۳۱:۲۷). **دو نفر دیگر.** انجیل متی (۳۸:۲۷) و لوقا (۳۳:۲۳) برای این دو نفر همان واژه‌ای را به کار می‌برند که یوحنا برای براَبا که یک شورشی بود استفاده می‌کند (ر.ک. توضیح ۴۰:۱۸).

۱۹:۱۹–۲۲ تقصیرنامه‌ای نوشت. در چنین اعدامهایی مرسوم بود وقتی محکوم به محل اعدام برده می‌شد، تقصیرنامه را به گردنش می‌آویختند، سپس آن را بر صلیب قربانی نصب می‌کردند (ر.ک. مت ۳۷:۲۷؛ مر ۲۶:۱۵؛ لو ۳۸:۲۳). پیلاطس از این فرصت برای ریشخند یهودیانی استفاده کرد که او را وادار به اعدام عیسی نموده بودند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۲).

۲۳:۱۹ جامه‌های او ... پیراهن را نیز. رسم بر این بود که لباسهای محکومان بین مأموران اجرای

حکم تقسیم می‌شد. شیوهٔ تقسیم کردن جامه‌های عیسی نشان می‌دهد چهار سرباز مأمور اعدام او بودند (ر.ک. اع ۴:۱۲). این پیراهن یک زیرپوش بود. شکلِ جمع واژهٔ «جامه‌ها» بر این دلالت دارد که احتمالاً سایر لباسهای او از قبیل ردا، کمربند، کفش و سرپوش نیز مد نظر بوده است.

۲۴:۱۹ یوحنا از مزمور ۱۸:۲۲ نقل‌قول می‌کند. در آن مزمور، داوود از آزار جسمانی و تمسخر دشمنان خود در عذاب است. او به منظور شرح عمق رنج و اندوه خود از یک تصویر نمادین استفاده می‌کند. در این تصویر، مأموران اعدام جامه‌های قربانی را میان خود تقسیم می‌کنند. نکتهٔ جالب توجه این است که داوود دقیقاً شیوهٔ اعدامی را به تصویر می‌کشد که هرگز به چشم خود ندیده بود. این آیاتِ مزمور نبوت دربارهٔ عیسی می‌باشند، یعنی او که وارث داوود و وارث تخت سلطنت مسیح موعود بود (ر.ک. مت ۴۶:۲۷؛ مر ۳۴:۱۵).

۲۵:۱۹ اگرچه شمار دقیق زنانی که در اینجا از آنها نام برده شده است مشخص نیست، یوحنا به چهار نفر اشاره می‌کند. او از دو نفر نام می‌برد، در حالی که به نام دو نفر دیگر اشاره نمی‌کند: (۱)

واژهٔ کلیدی

من هستم: (۳۵:۶؛ ۵۸:۸؛ ۷:۱۰، ۱۴؛ ۱:۱۵؛ ۵:۱۸). م.ت. «وجودی که به هیچ‌کس وابسته نیست و این وابسته نبودن هویت او است.» با این عبارت، عیسی الوهیت مطلق خویش را بیان کرد و اعلام نمود که از ازل وجود داشته است. عیسی مسیح، پسر خدا، بر خلاف همهٔ انسانها هرگز آغازی نداشته است. او خدای ابدی است. عیسی با نسبت دادن عبارت «من هستم» به خودش، به صراحت، الوهیت خویش را اعلام نمود. در خروج ۱۴:۳، خدا خود را چنین معرفی نمود: «هستم آن که هستم.» به این ترتیب، عیسی نیز در حضور کسی که او را قضاوت می‌کرد ادعا نمود خدای ازلی و خدای قائم به ذات است.

«مادر او» (مریم)؛ (۲) «خواهر مادرش» (احتمالاً، او سالومه بود، یعنی خواهر مریم و مادر یعقوب و یوحنا که پسران زِبدی بودند؛ مر ۴۰:۱۵؛ مت ۵۶:۲۷، ۵۷؛ مر ۴۰:۱۵)؛ (۳) «مریم زن کَلوپا» (مادر یعقوبِ کوچک و یوشا؛ مت ۵۶:۲۷)؛ (۴) «مریم مجدلیه» (نام مجدلیه از دهکده‌ای به نام «مجدل» گرفته شده که در کرانهٔ غربی جلیل و در فاصلهٔ چهار یا پنج کیلومتری طبریه قرار داشت). مریم مجدلیه یکی از شخصیتهای چشمگیر در رویداد رستاخیز مسیح بود (ر.ک. ۱:۲۰–۱۸؛ لو ۲:۸، ۳: عیسی این زن را از اسارت دیوها آزاد نموده بود).

۲۶:۱۹ آن شاگردی که دوست می‌داشت. اشاره به یوحنا است (ر.ک. توضیح ۲۳:۱۳؛ ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»). عیسی در مقام نخست‌زاده و فرزند ارشد مریم، پیش از آغاز خدمتش، نان‌آور خانواده بود. او این مسوولیت را به برادران خویش واگذار نکرد، چرا که نه با خدمت او همدل بودند نه به او ایمان داشتند (۳:۷–۵). به احتمال بسیار، آنها در لحظهٔ مصلوب شدن او نیز در آنجا حاضر نبودند (محل سکونت ایشان در کفرناحوم بود؛ ر.ک. ۱۲:۲).

۲۹:۱۹ این نوشیدنی را نباید با «سرکهٔ ممزوج [آمیخته] به مُرّ» (مت ۳۴:۲۷) یکی دانست. آن نوشیدنی پیش از مصلوب شدن به عیسی داده شد تا دردش کاهش یابد. در اینجا، نوشاندن سرکه (ر.ک. مر ۳۶:۱۵) با هدف زنده نگاه داشتن او و افزایش زجر و دردش انجام شد. این نوشیدنی شرابی بسیار ارزان و ترش‌مزه بود که سربازان آن را می‌نوشیدند. این نوشاندن یادآور مزمور ۲۱:۶۹ در ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] است. در آن ترجمه، دقیقاً همین واژه به کار رفته است. زوفا گیاه کوچکی بود که می‌توانست به جای قلم‌مو به کار رود (ر.ک. خُرو ۲۲:۱۲).

۳۰:۱۹ تمام شد. فعلی که در اینجا به کار رفته است از به انجام رسیدن یک مسوولیت سخن می‌گوید. این فعل به این معنا است که یک نفر به تعهدات مذهبی خود عمل کند (ر.ک. ۴:۱۷). این بدان معنا است که کار نجات و رستگاری بشر به طور کامل به انجام رسید. در زبان یونانی، شکل مفرد این فعل (که در اینجا «تمام شد» ترجمه شده است) در برگه‌های پاپیروس به منظور وصول مالیات به کار می‌رفت و به این معنا بود که مالیات به طور کامل پرداخت شده بود (ر.ک. کول ۱۳:۳، ۱۴). **جان بداد.** این جمله حاکی از آن است که عیسی روح خویش را به ارادهٔ خود تسلیم نمود. هیچ‌کس جان او را نگرفت، عیسی داوطلبانه و با میل و رغبت جان سپرد (ر.ک. ۱۷:۱۰، ۱۸).

۳۱:۱۹ روز تهیه. یعنی روز جمعه که یک روز پیش از سبّت یا به عبارتی روز آماده شدن برای سبّت بود (ر.ک. مقدمه: «مسایل تفسیری»). **در روز سبّت بر صلیب نماند.** رومیان معمولاً مصلوبان را به حال خود رها می‌کردند تا بر روی صلیب جان دهند (چه بسا جان دادن ایشان می‌توانست چندین روز به طول انجامد). اجساد آنها آن‌قدر بر صلیب می‌ماند تا خوراک لاشخورها می‌گشت. حکم شریعت موسی این بود که اگر کسی به دار آویخته می‌شد، پس از جان دادن باید از دار پایین آورده می‌شد و جایز نبود جسدش شب بر دار باقی بماند (تث ۲۲:۲۱، ۲۳). شخصی که بر داور آویخته می‌شد ملعونِ خدا بود. بنابراین، از نظر ایشان، رها کردن جسد در آن وضعیت سبب ناپاکی زمین و بی‌حرمتی به آن بود. **ساق پایهای ایشان را بشکنند.** سربازان رومی برای سرعت بخشیدن به مرگ قربانیان ساق پایهای آنها را با چکش آهنی می‌شکستند. این عمل علاوه بر ایجاد ضربه و خونریزی بیشتر باعث می‌شد قربانی نتواند با فشار آوردن بر پاهای خود نَفَس بکشد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۸). از این‌رو، قربانیان مصلوب بر اثر خفگی جان می‌دادند.

۳۴:۱۹ نیزه‌ای که آن سرباز در پهلوی عیسی فرو کرد آن‌قدر عمیق فرو رفت که باعث شد آب و خون به ناگهان از بدنش جاری شود. آن نیزه یا قلب عیسی را سوراخ کرد یا پایینِ قفسهٔ سینهٔ او را شکافت. در هر صورت، یوحنا با اشاره به جاری شدن «خون و آب» تأکید دارد که عیسی قطعاً جان داده بود.

۳۵:۱۹ آن کسی که دید. اشاره به یوحنای رسول است که تمام این وقایع را به چشم خود دیده بود (ر.ک. آیهٔ ۲۶؛ ۲۳:۱۳؛ ۲:۲۰؛ ۷:۲۱، ۲۰؛ ۱ یو ۱:۱–۴).

۳۶:۱۹، ۳۷ یوحنا یا از خروج ۴۶:۱۲ یا از اعداد ۱۲:۹ نقل‌قول کرده است. در هر یک از این دو کتاب، به طور مشخص گفته شده است که نباید هیچ‌یک از استخوانهای برّهٔ پِسح شکسته می‌شدند. از آنجا که عهدجدید عیسی را آن برّهٔ پِسح به تصویر کشیده است که گناه جهان را برمی‌دارد (ر.ک. ۲۹:۱؛ ۱ قرن ۷:۵؛ ۱ پطر ۱۹:۱)، این آیات به لحاظ نمادین و از نظر نبوتی که در مورد عیسی صورت گرفته است از اهمیت خاصی برخوردارند. آیهٔ ۳۷ از کتاب زکریا ۱۰:۱۲ نقل‌قول شده است. این آیه حاکی از آن است که وقتی نمایندهٔ خدا، آن شبان نیکو، نیزه خورد (زک ۷:۱۳؛ ۴:۱۱، ۸، ۹، ۱۵–۱۷)، بر خودِ خدا نیزه زده شد. اندوه و پشیمانی یهودیان به خاطر مجروح نمودن شبان خدا، که در کتاب زکریا عنوان شده است، نبوتی است که به هنگام بازگشت پسر خدا، مسیح موعود، تحقق خواهد یافت. وقتی مسیح بازگردد، قوم اسراییل به خاطر رویگردانی از مسیح موعود و کشتن پادشاهشان ماتم می‌گیرند (ر.ک. مکا ۷:۱).

۶. رستاخیز پسر خدا (۱۹:۳۸-۲۱:۲۳)

الف. تدفین مسیح (۱۹:۳۸-۴۲)

۱۹:۳۸ یوسف از اهل رامه. در گزارش هر چهار انجیل، این شخص فقط در مراسم تدفین عیسی حضور دارد. انجیلهای همدید [متی، مرقس، لوقا] عنوان می‌کنند که او یکی از اعضای شورای عالی یهود (مر ۱۵:۴۳)، مردی ثروتمند (مت ۲۷:۵۷) و در انتظار ملکوت خدا بود (لو ۲۳:۵۱). یوحنا نسبت به ایماندارانی که ایمان خود را به مسیح مخفی نگاه می‌دارند دیدگاهی منفی دارد (ر.ک. ۱۲:۴۲، ۴۳). اما، زمانی که یوسف در درخواست پیکر عیسی شهرت و حتی جان خود را آشکارا به خطر می‌اندازد، یوحنا از او تصویر مثبت‌تری نشان می‌دهد.

۱۹:۳۹ نیقودیموس. (ر.ک. توضیحات ۳:۱-۱۰). **قریب [نزدیک] به صد رَطل.** یعنی مواد مخلوطی که نزدیک به سی کیلوگرم وزن داشتند. مُرّ صَمغی چسبناک و بسیار معطر بود. یهودیان آن را به صورت پودر درمی‌آوردند و با پودر عود که از گیاه معطر دیگری به دست می‌آمد مخلوط می‌کردند. یهودیان اجساد را مومیایی نمی‌کردند، اما با استفاده از این‌گونه مواد بوی ناشی از تجزیهٔ جسد را کاهش می‌دادند (ر.ک. توضیح ۱۱:۳۹).

۱۹:۴۰ کفن ... حَنوط [مواد معطر]. به احتمال بسیار، تمام سطح نوارهای کفن را که به دور جسد عیسی پیچیده می‌شد با این مواد معطر می‌پوشاندند. باقیماندهٔ این مواد را نیز در زیر و اطراف جسد قرار می‌دادند. آن صَمغ چسبناک باعث می‌شد پارچه‌ای که دور جسد می‌پیچیدند در جای خود ثابت بماند.

۱۹:۴۱، ۴۲ باغ ... قبر تازه. فقط یوحنا اشاره می‌کند آن قبر در اطراف محلی بود که عیسی مصلوب گشت. از آنجا که سبّت نزدیک بود و همه باید از هر گونه کار و فعالیت دست می‌کشیدند (ساعت شش بعد از ظهر که خورشید غروب می‌کرد)، نزدیک بودن مقبره به محل مصلوب شدن کار را آسان می‌کرد. یوحنا به این اشاره نکرده که یوسف سنگ بزرگی را بر دهانهٔ قبر غلطاند و مریم مجدلیه و مریم مادر یوشا شاهد بودند که جسد را در کجا قرار دادند (مت ۲۷:۵۸-۶۱) (در خصوص زمان مرگ و تدفین خداوند: ر.ک. توضیح مت ۲۷:۴۵).

۲۰:۱-۳۱ این فصل به ماجرای ظاهر شدن عیسی بر پیروانش می‌پردازد: (۱) ظاهر شدن بر مریم مجدلیه (آیات ۱-۱۸)؛ (۲) ظاهر شدن بر ده شاگرد (آیات ۱۹-۲۳)؛ (۳) ظاهر شدن بر توما (آیات ۲۴-۲۹). عیسی خود را بر بی‌ایمانان ظاهر نکرد (ر.ک. ۱۴:۱۹؛ ۱۶:۱۶، ۲۲)، چرا که رستاخیزش آنها را متقاعد نمی‌کرد، همان‌گونه که معجزاتش ایشان را متقاعد نساخته بود (لو ۱۶:۳۱). خدای این جهان چشمان آنها را بسته و مانع از ایمان آوردن گشته است (۲ قرن ۴:۴). بنابراین، عیسی فقط بر خاصّان خود ظاهر شد تا ایمانشان بر مسیح زنده را مُهر تأیید زند. ظهور عیسی چنان تحول و دگرگونی عمیق و بنیادینی در شاگردان به وجود آورد که آنان را از مردانی بزدل که خود را از ترس و وحشت پنهان کرده بودند به شاهدانی دلیر و بی‌باک برای عیسی تبدیل نمود (برای نمونه: پطرس؛ ر.ک. ۱۸:۲۷؛ اع ۲:۱۴-۳۹). باز هم هدف یوحنا از ثبت ظاهر شدن‌های عیسی پس از رستاخیزش این بود که نشان دهد رستاخیز جسمانیِ عیسی برجسته‌ترین گواهی بود که نشان می‌داد او به راستی مسیح موعود و پسر خدا و آن کسی است که جان خود را برای خاصّانش فدا کرد (۱۰:۱۷، ۱۸؛ ۱۵:۱۳؛ ر.ک. روم ۱:۴).

ب. رستاخیز مسیح (۲۰:۱-۱۰)

۱:۲۰ اول هفته. یعنی یک‌شنبه. از آن پس، ایمانداران هر یک‌شنبه گرد هم می‌آیند، رستاخیز شکوهمند خداوند را به یاد می‌آورند و آن را گرامی می‌دارند (ر.ک. اع ۲۰:۷؛ ۱ قرن ۱۶:۲). این روز به روز خداوند نیز معروف گشت (مکا ۱:۱۰؛ ر.ک. توضیحات لو ۲۴:۴، ۳۴). **وقتی که هنوز تاریک بود، مریم مجدلیه به سر قبر آمد.** شاید به این دلیل عیسی ابتدا خود را بر مریم مجدلیه آشکار نمود تا فیض و محبت و وفاداری خویش را به کسی نشان دهد که گذشتهٔ تاریک و ننگ‌آوری داشت. اما بدیهی است که این ظاهر شدن می‌تواند به این دلیل نیز باشد که محبت مریم نسبت به عیسی آن‌قدر عمیق و گرانمایه بود که پیش از دیگران بر سر قبر آمد. مریم با این هدف به آنجا آمد که آیین تدفین پیکر عیسی را به اتمام رساند. او مواد معطر بیشتری با خود به همراه آورده بود تا پیکر عیسی را تدهین کند (لو ۲۴:۱).

۲:۲۰ آن شاگرد دیگر که عیسی او را دوست می‌داشت. یعنی یوحنا، نویسندهٔ این انجیل. **برده‌اند.** اگرچه عیسی بارها رویداد رستاخیز خود را پیشگویی نموده بود، مریم در آن مقطع از زمان قادر به درک آن نبود. عیسی باید «به دلیلهای بسیار» (اع ۱:۳) خود را زنده بر ایشان آشکار می‌نمود تا باور می‌کردند.

۵:۲۰-۷ کفن را گذاشته دید. میان زنده شدن ایلعازر (۱۱:۴۴) و رستاخیز عیسی تفاوت چشمگیری وجود داشت. ایلعازر پیچیده در کفن از قبر بیرون آمد، اما بدن عیسی اگرچه جسمانی و قابل لمس بود، اما جلال یافته بود و این قابلیت را داشت که از کفن و حتی از درهای بسته نیز عبور کند (ر.ک. آیات ۱۹، ۲۰؛ فیل ۳:۲۱). **دستمال ... کفن.** موقعیت و شکل قرار گرفتن کفن و دستمالِ سر نشان می‌داد که اثری از هیچ‌گونه تقلا و شتابی در گشودن کفن به دست سارقان وجود نداشته است. علاوه بر اینکه، سارقان کفن را از جسد جدا نمی‌کردند، چرا که برای آنها خوشایندتر و آسان‌تر می‌بود که جسد را با کفن و مواد معطری که در آن بود حمل کنند. ظاهر شدن‌های عیسی ثابت می‌کرد که هیچ‌کس جسد او را ندزدیده بود، بلکه پیکر او از کفن عبور کرد و کفن را در قبر باقی گذاشت.

۸:۲۰ آن شاگرد دیگر. یوحنا به چشم خود کفن را دید و متقاعد شد که عیسی از مردگان برخاسته بود.

۹:۲۰ کتاب را نفهمیده بودند. نه پطرس نه یوحنا درک نکرده بودند که کتاب‌مقدس از زنده شدن عیسی سخن گفته بود (مز ۱۶:۱۰). این نکته در انجیل لوقا نیز مشهود است (لو ۲۴:۲۵-۲۷، ۳۲، ۴۴-۴۷). عیسی رستاخیز خود را پیشگویی نموده بود (۲:۱۹؛ مت ۱۶:۲۱؛ مر ۸:۳۱؛ ۹:۳۱؛ لو ۹:۲۲)، اما شاگردان آن را نپذیرفته بودند (مت ۱۶:۲۲؛ لو ۹:۴۴، ۴۵). زمانی که یوحنا این انجیل را می‌نوشت، کلیسا نبوتهای عهدعتیق دربارهٔ رستاخیز مسیح موعود را درک نموده بود (به واژهٔ «هنوز» توجه کنید).

ج. ظاهر شدن‌های مسیح (۲۰:۱۱-۲۱:۲۳)

۱) بر مریم مجدلیه (۲۰:۱۱-۱۸)

۱۱:۲۰-۱۳ گریان. مریم با اندوه و ماتم به سر قبر بازگشته بود. از قرار معلوم، او در مسیر خود با پطرس و یوحنا روبه‌رو نشده بود و نمی‌دانست عیسی زنده شده بود (ر.ک. آیهٔ ۹).

۱۲:۲۰ دو فرشته. انجیل لوقا ۲۴:۴ نیز به دو فرشته اشاره می‌کند. اما متی (۲۸:۲، ۳) و مرقس

(۵:۱۶) از یک فرشته نام می‌برند. هدف یوحنا از اشاره به دو فرشته این بود که نشان دهد کسی جسد عیسی را ندزدیده بود. در آنچه به وقوع پیوسته بود قدرت خدا در کار بود و بس.

۱۴:۲۰ نشناخت که عیسی است. مشخص نیست که چرا مریم نتوانست عیسی را بشناسد. شاید قطرات اشک مانع از دید او شد و نتوانست عیسی را تشخیص دهد (آیهٔ ۱۱). شاید هم تصویرِ پیکر کوفته و مجروح عیسی که در ذهن او نقش بسته بود هنوز برایش تازگی داشت و چون ظاهر عیسی که از مردگان برخاسته بود کاملاً با آن ظاهرِ در هم شکسته تفاوت داشت، مریم نتوانست او را بشناسد. با این حال، ممکن است امری فوق طبیعی باعث شده بود مریم نیز مانند آن دو شاگرد در راه عموآس نتواند عیسی را بشناسد، تا آن زمان که عیسی اراده نمود خود را مکشوف نماید (ر.ک. لو ۱۶:۲۴).

۱۶:۲۰ ای مریم! به هر دلیلی که مریم نتوانسته بود عیسی را بشناسد، در یک لحظه، فقط با یک کلمه که عیسی بر زبان آورد: «مریم» او بی‌درنگ عیسی را شناخت. این صحنه یادآور کلام عیسی است که فرمود: «گوسفندان من آواز مرا می‌شنوند و من آنها را می‌شناسم و مرا متابعت [پیروی] می‌کنند» (ر.ک. ۲۷:۱۰؛ ۳:۱۰، ۴).

۱۷:۲۰ مرا لمس مکن، زیرا که هنوز ... بالا نرفته‌ام. قصد مریم این بود که عیسی را کنار خود نگاه دارد تا مبادا بار دیگر او را از دست بدهد. اشارهٔ عیسی به صعود خویش نشان می‌داد که او به طور موقت با ایشان بود. مریم به شدت آرزو داشت عیسی در کنارشان بماند، اما عیسی نمی‌توانست به خواست او عمل کند. عیسی فقط به مدت چهل روز دیگر در کنار ایشان بود، سپس صعود می‌نمود (اع ۳:۱-۱۱). پس از اینکه عیسی به نزد پدر رفت، روح‌القدس - «تسلی‌دهنده» - را فرستاد تا شاگردان احساس نکنند ایشان را رها کرده است (ر.ک. توضیحات ۱۸:۱۴، ۱۹). **برادران من.** پیش از این، عیسی شاگردان را «بنده» یا «دوست» نامیده بود (۱۵:۱۵)، اما ایشان را «برادران» خطاب نکرده بود. به خاطر کاری که عیسی به جای گناهکاران بر صلیب انجام داد، برقراری این رابطهٔ جدید با مسیح امکان‌پذیر گشت (روم ۱۴:۸-۱۷؛ غلا ۲۶:۳، ۲۷؛ افس ۵:۱؛ عبر ۱۰:۲-۱۳).

۲) بر شاگردان در غیاب توما (۱۹:۲۰-۲۵)

۱۹:۲۰ همان روز. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱). **درها بسته بود.** این عبارت در زبان یونانی حاکی از آن است که درها را به سبب ترس از یهودیان قفل کرده بودند. از آنجا که مقامات حکومتی رهبر شاگردان را مصلوب کرده بودند، منطقی بود که ایشان تصور می‌کردند آنها نیز به سرنوشت عیسی دچار خواهند شد. **سلام [آرامش] بر شما باد.** (ر.ک. توضیحات ۲۷:۱۴؛ ۳۳:۱۶). سلام عیسی تکمیل‌گر جملهٔ «تمام شد» بود، چرا که کار عیسی بر روی صلیب میان خدا و قومش صلح و آرامش برقرار نمود (روم ۱:۵؛ افس ۱۴:۲-۱۷).

۲۰:۲۰ عیسی ثابت نمود او که به شاگردان ظاهر گشت همان کسی بود که مصلوب شد (ر.ک. لو ۳۹:۲۴).

۲۱:۲۰ این مأموریت بر کلام پیشین عیسی در آیهٔ ۱۸:۱۷ استوار است (ر.ک. مت ۱۹:۲۸، ۲۰).

۲۲:۲۰ چون شاگردان تا پیش از روز پنطیکاست، که حدود چهل روز با آن فاصله داشتند، از حضور روح‌القدس برخوردار نبودند (اع ۸:۱؛ ۱:۲-۳)، کلام مسیح در این آیه را باید قول و وعده‌ای دانست مبنی بر اینکه روح‌القدس نازل می‌شد.

توضیح دربارهٔ دو زمان برگزاری عید پِسح

در شرح رویداد شام آخر (۲:۱۳)، از نظر محاسبهٔ زمان برگزاری این مراسم، در انجیل یوحنا و انجیلهای همدید [متی، مرقس، لوقا] تفاوت وجود دارد. در انجیلهای همدید، خداوند و شاگردان شام عید پِسح و به عبارتی شام آخر را غروب پنج‌شنبه صرف می‌کنند (چهاردهم ماه نیسان) و عیسی روز جمعه مصلوب می‌شود. انجیل یوحنا خاطرنشان می‌سازد که یهودیان به کاخ والی داخل نشدند «مبادا نجس بشوند، بلکه تا پِسح را بخورند» (۲۸:۱۸). پس شاگردان در غروب پنج‌شنبه شام پسح را صرف کرده بودند، اما یهودیان هنوز این مراسم را برگزار نکرده بودند. در واقع، یوحنا (۱۴:۱۹) عنوان می‌کند عیسی در روز آماده‌سازی شام پِسح محاکمه و مصلوب شد نه پس از خوردن شام پِسح. از آنجا که مسیح در روز جمعه محاکمه و مصلوب گشت، در واقع، در همان زمانی قربانی شد که برّه‌های پِسح ذبح می‌شدند (۱۴:۱۹). حال، سوال اینجا است: «چرا شاگردان مراسم پِسح را روز پنج‌شنبه برگزار کردند؟»
پاسخ در این واقعیت نهفته است که در زمانهٔ عیسی یهودیان آغاز و پایان روز را به دو روش متفاوت محاسبه می‌کردند. یهودیان ساکن شمال فلسطین آغاز روز را از زمان طلوع خورشید تا طلوع دوبارهٔ آن در روز بعد محاسبه می‌کردند. دست‌کم، گروهی از فریسیان که اهل آن منطقه نبودند نیز روزها را به همین شکل محاسبه می‌کردند. اما یهودیان ساکن در جنوب اسراییل، که مرکز آن اورشلیم بود، آغاز روز را از غروب خورشید تا غروب بعدی حساب می‌کردند. بر خلاف فریسیان، کاهنان و صدوقیان که در نزدیکی اورشلیم سکونت داشتند پیروِ ترتیبی بودند که در منطقهٔ جنوب رواج داشت.
بدون شک، این تفاوتها در برخی مواقع موجب سردرگمی می‌شد، اما از برخی جهات، در عمل، مزایایی نیز داشت. برای نمونه، این اختلاف زمان در دوران برگزاری مراسم پِسح موجب می‌شد این عید به طور رسمی و قانونی طی دو روز متوالی برگزار شود. بنابراین، این امکان فراهم می‌شد تا مراسم قربانیها در معبد به جای دو ساعت در چهار ساعت برگزار شود. تفکیک این روزها می‌توانست در کاستن از اختلافات و تنشهای منطقه‌ای و مذهبی میان دو گروه نیز موثر باشد.
بر این اساس، می‌توان آن به ظاهر اختلاف در گزارشهای انجیلها را به سادگی توضیح داد. برای عیسی و شاگردانش، که از اهالی جلیل بودند (شمالی)، روز پِسح از صبح پنج‌شنبه آغاز می‌شد و با طلوع خورشید در صبح جمعه به پایان می‌رسید. برای رهبران یهود، یعنی کاهنان و صدوقیانی که عیسی را بازداشت و محاکمه کردند، روز پِسح از غروب پنج‌شنبه آغاز می‌شد و غروب جمعه به پایان می‌رسید. این اختلاف زمان نشان می‌دهد که چگونه عیسی آخرین شام پِسح را در زمان قانونی‌اش به همراه شاگردان برگزار نمود و در روز پِسح نیز قربانی گشت.
در این جزییات دقیق و موشکافانه، می‌توان شاهد بود که خدا در حاکمیت مطلقش به طرز حیرت‌آوری نقشهٔ خود برای نجات بشر را دقیق و حساب‌شده به انجام رساند. عیسی قربانی دسیسه‌های پلید انسانها یا قربانی شرایطی خارج از کنترل نبود. هر کلامی که بر زبان آورد و هر کاری که انجام داد با هدایت الهی صورت گرفت و در تدبیر الهی امری قطعی و مسلم بود. حتی گفتار و کردار مخالفانش نیز در حاکمیت الهی صورت گرفتند (۱۱:۴۹-۵۲؛ ۱۹:۱۱).

۲۳:۲۰ (ر.ک. توضیحات مت ۱۹:۱۶؛ ۱۸:۱۸). این آیه به مسیحیان اقتدار نمی‌دهد که گناهان را بیامرزند. منظور عیسی این است که ایمانداران می‌توانند قاطعانه و با شهامت اعلام کنند که چنانچه گناهکاران توبه نمایند و به انجیل ایمان آورند، پدر به خاطر کاری که پسرش به انجام رساند ایشان را می‌آمرزد. همچنین ایمانداران می‌توانند با قاطعیت اعلام کنند هر که با ایمان به مسیح به پیغام آمرزش خدا پاسخ مثبت ندهد گناهانش بخشیده نخواهند شد.

۲۴:۲۰، ۲۵ توما پیش از این شاگردی وفادار اما بدبین تصویر شده بود. عیسی او را به سبب قصورش توبیخ نکرد، بلکه گواه رستاخیز خود را با رحم و دلسوزی به او نشان داد. عیسی با محبتش ضعف توما را مدد نمود. واکنش توما نشان داد که عیسی باید شاگردان خود را با دلایل محکم

دلایل شفاهای مسیح

برای خدمت شفاهای مسیح دلایل مختلفی وجود دارد. تمام آن دلایل به تأیید اصالت عیسی در مقام مسیح موعودِ راستین بازمی‌گردند. مسیح هیچ‌گاه صرفاً از جنبهٔ جسمانی و فقط برای شفای جسم معجزه نمی‌کرد. معجزات شفاهای او به این منظور صورت می‌گرفتند:

- متی ۱۷:۸ — پیش‌درآمدی بودند از تحقق نبوت مربوط به مسیح موعود در اشعیا ۴:۵۳.
- متی ۶:۹ — تا مردم بدانند که مسیح اقتدار داشت گناهان را ببخشد (ر.ک. مر ۱۰:۲؛ لو ۲۴:۵).
- متی ۲:۱۱-۱۹ — تا اصالت خدمت مسیح موعود برای یحیی تعمید دهنده که زندانی بود تأیید گردد (ر.ک. اش ۳۵؛ لو ۱۸:۷-۲۳).
- متی ۱۵:۱۲-۲۱ — پیش‌درآمدی بود از تحقق نبوت مربوط به مسیح موعود در اشعیا ۱:۴۲-۴.
- یوحنا ۳:۹ — تا مردم شاهد کارهای خدا در مسیح باشند.
- یوحنا ۴:۱۱ — برای جلال خدا از طریق مسیح.
- یوحنا ۳۰:۲۰، ۳۱ — تا مردم ایمان آورند که عیسی همان مسیح است.
- اعمال رسولان ۲۲:۲ — تأیید مسیح از جانب خدا.

و مقتدرانه نسبت به زنده بودن خویش متقاعد می‌نمود. آنها زودباورانی نبودند که رستاخیز عیسی را به راحتی قبول کنند. نکته اینجا است که شاگردان رویداد رستاخیز عیسی را از خود ابداع نکرده یا دچار توهم و خیال‌بافی نشده بودند، زیرا با وجود تمام شواهدی که می‌دیدند هنوز نمی‌خواستند آن واقعیت را بپذیرند.

۳) بر شاگردان با حضور توما (۲۶:۲۰-۲۹)

۲۸:۲۰ ای خداوند من و ای خدای من. توما با این جملات ایمان محکم خود به رستاخیز عیسی و در نتیجه به الوهیت او در مقام مسیح موعود و پسر خدا را اعلام نمود (تیط ۱۳:۲). این عظیم‌ترین اعترافی است که یک شخص می‌تواند بر زبان آورد. اعتراف توما هستهٔ مرکزیِ هدف و مقصود یوحنا از نوشتن این انجیل است (ر.ک. آیات ۳۰، ۳۱).

۲۹:۲۰ عیسی زمانی را می‌دید که آن گواه ملموس و مشهود، به آن شکل که توما شاهدش بود، دیگر در دسترس سایر ایمانداران نمی‌بود. وقتی عیسی برای همیشه به نزد پدر صعود می‌نمود، تمام کسانی که ایمان می‌آوردند، بدون آنکه از نعمت دیدنِ خداوندِ قیام‌کرده در جسم بهره‌مند باشند، باید به ایمان خود معترف می‌شدند. عیسی برای تمام کسانی که بدون موهبتی که توما از آن برخوردار بود ایمان می‌آورند برکت خاصی را اعلام نمود (۱ پطر ۸:۱، ۹).

۴) کلامی دربارهٔ هدف این انجیل (۳۰:۲۰، ۳۱)

۳۰:۲۰، ۳۱ این آیات هدف و مقصود یوحنا از نوشتن این انجیل را عنوان می‌کنند (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»).

۱:۲۱–۲۵ این آیات پایان‌بخشِ انجیل یوحنا هستند و آیات ۳۰:۲۰، ۳۱ گویایِ پیغام کلی این چهارمین انجیل است. آنچه در آیات این فصل و پایان انجیل یوحنا بیان می‌شوند با مقدمهٔ این انجیل در آیات ۱:۱–۱۸ هم‌راستا می‌باشند. این بخش پایانی در اصل به پنج نکته می‌پردازد که در فصل ۲۰ بدون پاسخ مانده بود: (۱) آیا عیسی دیگر نیازهای خاصّان خود را به طور مستقیم برآورده نخواهد ساخت (ر.ک. ۷:۲۰)؟ در آیات ۱–۱۴ به این پرسش پاسخ داده می‌شود؛ (۲) چه

بر سر پطرس آمد؟ او سه بار مسیح را انکار کرد و گریخت. پطرس را آخرین بار در آیات ۲۰:۶-۸ در حالی مشاهده می‌کنیم که همراه یوحنا قبر خالی را مشاهده نمود، ولی فقط یوحنا باور کرد (۸:۲۰). در آیات ۱۵-۱۷ به این پرسش پاسخ داده می‌شود؛ (۳) حال که شاگردان باید بدون سَرور و آقایشان به سر می‌بردند چه آینده‌ای در انتظارشان بود؟ در آیات ۱۸، ۱۹، به این پرسش پاسخ داده می‌شود؛ (۴) آیا قرار بود یوحنا از دنیا برود؟ عیسی در آیات ۲۰-۲۳ به این پرسش پاسخ می‌دهد؛ (۵) چرا یوحنا سایر کارهایی که عیسی به انجام رساند را ثبت نکرد؟ یوحنا در آیات ۲۴، ۲۵ به این پرسش پاسخ می‌دهد.

۵) بر شاگردان در جلیل (۲۱:۱-۱۴)

۱:۲۱ دریای طبریه. نام دیگر دریای جلیل بود. فقط یوحنا این نام را به کار برده است (ر.ک. ۶:۱).

۲:۲۱ شمعون پطرس. هر بار که به اسامی رسولان اشاره می‌شود نام پطرس در ردیف اول قرار دارد. این نشان می‌دهد او به احتمال بسیار رهبری گروه را بر عهده داشت (برای نمونه: مت ۱۰:۲).

۳:۲۱ می‌روم تا صید ماهی کنم. منطقی‌ترین توضیح برای رفتن پطرس و سایر رسولان به جلیل و صید ماهی این بود که آنها در اطاعت از حکم خداوند برای ملاقات با او به جلیل رفته بودند (مت ۱۶:۲۸). در حالی که پطرس و سایرین در انتظار ظهور عیسی به سر می‌بردند، خود را با روش پیشین گذران زندگی، یعنی صید ماهی، مشغول کرده بودند.

۴:۲۱ این نیز می‌تواند یکی دیگر از مواردی باشد که خداوند اجازه نداد شاگردانش او را بشناسند (ر.ک. ۲۰:۱۴، ۱۵؛ لو ۲۴:۱۶).

۷:۲۱ آن شاگردی که عیسی او را محبت می‌نمود. یوحنا به سرعت متوجه شد که آن غریبه کسی نبود جز خداوندِ قیام‌کرده، چرا که فقط خداوند از چنین آگاهی و قدرت فوق طبیعی برخوردار بود (آیهٔ ۶). پطرس نیز بدون لحظه‌ای درنگ خود را به آب انداخت تا خداوند را ببیند.

۸:۲۱ دویست ذراع. یعنی تقریباً صد متر از ساحل فاصله داشتند.

۹:۲۱ ماهی ... نان. گویا خداوند این صبحانه را نیز به همان شکلی مهیا نمود که خوراکِ آن جمعیت انبوه را تدارک دیده بود (۶:۱-۱۳).

۱۱:۲۱ صد و پنجاه و سه. اشاره به شمار دقیق ماهیان در اینجا تأیید این واقعیت است که یوحنا وقایعی را که در انجیلش ثبت نمود به چشم خود دیده بود (۱ یو ۱:۱-۴). فراهم نمودن ماهی در اینجا نشان می‌داد که عیسی هنوز احتیاجات شاگردانش را تأمین می‌کرد (ر.ک. فیل ۴:۱۹؛ مت ۶:۲۵-۳۳).

۱۴:۲۱ مرتبهٔ سوم. «مرتبهٔ سوم» صرفاً به تعداد دفعات ظهور عیسی در انجیل یوحنا اشاره دارد. بدین معنا که این ظهور اولین بار در آیات ۲۰:۱۹-۲۳ و دومین بار در آیات ۲۰:۲۶-۲۹ ثبت شده است.

۱۵:۲۱-۱۷ برای پی بردن به معنای این آیات باید هر دو مفهوم عباراتِ هم‌معنا برای محبت نمودن را در نظر داشت. در علم تفسیر، هرگاه در متنی دو واژهٔ هم‌معنا در کنار یکدیگر به کار می‌روند، بر تفاوت میان دو واژهٔ هم‌معنا تأکید می‌گردد، حتی هرقدر هم که آن تفاوت ناچیز باشد. وقتی عیسی از پطرس سوال کرد که آیا او را محبت می‌نماید، واژه‌ای را به کار برد که به معنای تعهد و سرسپردگی کامل است. اما پطرس در پاسخ واژه‌ای را به کار برد که نمودار محبتش

آن که عیسی او را محبت می‌نمود

سه سرنخ واضح در انجیل یوحنا ما را در شناخت هویت آن شاگرد ناشناس یاری می‌رسانند، همان که خود را شاگردی نامید که «عیسی او را محبت می‌نمود» (۲۳:۱۳؛ ۲۶:۱۹؛ ۲:۲۰؛ ۷:۲۱، ۲۰).
پدران اولیهٔ کلیسا همگی به طور قاطع یوحنای رسول را نویسندهٔ این انجیل می‌دانستند. نویسندگان سایر انجیلها بارها یوحنا را شاگردی فعال در میان شاگردان عیسی به تصویر کشیده‌اند. با این حال، در این چهارمین انجیل، نامی از یوحنا برده نشده است. غیاب نام یوحنا با آوایی بلند خبر از حضور او می‌دهد.
عبارت «آن که عیسی او را محبت می‌نمود» نشان ویژهٔ یوحنا است. به کار بردن این عبارت هم گویای فروتنی یوحنا است هم نشانهٔ عمق رابطه‌اش با عیسی. این جمله بدین معنا نیست که یوحنا صرفاً خودش تصور می‌کرد تنها شاگردی بود که عیسی او را محبت می‌نمود. این عبارت با صداقتی بس خلوصانه بهت و حیرت این شاگرد را از این بیان می‌کند که خداوند او را دوست داشت!

به عیسی بود، اما به معنای تعهد کامل نبود. البته منظور این نبود که پطرس تمایلی به ابراز محبت نداشت، بلکه به این دلیل که پیش از این نااطاعتی نموده و خداوند را انکار کرده بود. شاید پطرس در آن لحظه مایل نبود ادعا کند که سرسپردهٔ مطلق خداوند است، چرا که در گذشته خلافِ این ادعا عمل کرده بود. عیسی با تکرار سوالش از پطرس بر لزوم وقف و سرسپردگی راسخ و استوار تأکید نمود. پیغام اصلی در اینجا این است که عیسی از پیروانش تعهد و سرسپردگی مطلق می‌طلبد. محبت پیروان عیسی نسبت به او باید به گونه‌ای باشد که عیسی را بالاتر از هر چیز دیگر قرار دهند. عیسی پطرس را با مقولهٔ محبت روبه‌رو نمود، زیرا اراده‌اش این بود که پطرس رهبری رسولان را به عهده داشته باشد (مت ۱۸:۱۶). اما، به منظور آنکه پطرس بتواند شبان یا رهبری کارآمد و تأثیرگذار باشد، لازم بود همت و غیرتش در محبت عمیق وی به خداوندش جلوه‌گر باشد.

۶) بر پطرس (۲۱:۱۵-۲۳)

۱۵:۲۱ بیشتر از اینها. احتمالاً، اشاره به عملکرد پطرس در بازگشت به صید ماهی بود (آیهٔ ۱۱). پیشهٔ او ماهیگیری بود. در حالی که پطرس در انتظار عیسی به سر می‌برد، به حرفهٔ پیشین خود بازگشته بود (ر.ک. آیهٔ ۳). عیسی می‌خواست پطرس او را چنان دوست بدارد که از هر چیز دیگری دست کشد و به طور خاص صیاد انسانها گردد (مت ۱۹:۴). این عبارت می‌تواند به سایر شاگردان نیز اشاره داشته باشد، چرا که پطرس ادعا کرده بود بیش از سایرین سرسپردهٔ خداوند بود (مت ۳۳:۲۶). **برّه‌های مرا خوراک بده.** عبارت **خوراک بده** گویای وقف بودن کامل به خدمت خداوند و مراقبت از گلّه در مقام کسی است که گوش به فرمان شبان می‌باشد (ر.ک. ۱ پطر ۱:۵-۴). این عبارت بر خوراک دادن و تغذیهٔ پیوسته و مداوم گوسفندان دلالت دارد. این حکم یادآور وظیفهٔ اصلی خادمان و پیغام‌آوران عیسی مسیح است، یعنی تعلیم دادن کلام خدا (۲ تیمو ۲:۴). کتاب اعمال رسولان ۱-۱۲ به شرح اطاعت پطرس از این حکم و مأموریت پرداخته است.

۱۷:۲۱ پطرس محزون گشت. در سومین مرتبه‌ای که عیسی از پطرس سوال کرد، همان واژه‌ای را به کار برد که پطرس در پاسخ خود به کار برده بود. این واژه گویای وقف و سرسپردگی مطلق نبود. عیسی پرسش خود را در سطح همان محبتی مطرح کرد که پطرس تصور می‌کرد با

ابراز آن توانسته ادعا کند که عیسی را به طور کامل محبت می‌نماید (ر.ک. توضیح آیات ۱۵–۱۷). درسی که پطرس آموخت محزونش نمود. از این‌رو، جویای آن بود که به نیّت دل خود به درستی پی برد. قصد او این بود که با تکیه بر دانایی مطلق خداوند به این امر پی برد نه از طریق آنچه خودش گفته یا انجام داده بود (ر.ک. ۲۴:۲، ۲۵).

۱۸:۲۱، ۱۹ در این آیات، به شهادت رسیدن پطرس نبوت شده است. این حقیقت که عیسی او را می‌خواند تا سرسپردهٔ مطلقش باشد به این معنی بود که باید طعم مرگ را نیز می‌چشید (مت ۳۷:۱۰–۳۹). هر مسیحی که پیروِ مسیح می‌گردد باید برای تحمل رنج و سختی و حتی رویارویی با مرگ هم آماده باشد (مت ۲۴:۱۶–۲۶). پطرس سه دهه از زندگی‌اش را در خدمت خداوند سپری کرد و می‌دانست با مرگ روبه‌رو خواهد شد (۲ پطر ۱۲:۱–۱۵). با این حال، در رسالهٔ خود خاطرنشان ساخت که رنج و جفا و مردن در راه خداوند باعث تمجید و ستایش خدا خواهد شد (۱ پطر ۱۴:۴–۱۶). به گفتهٔ تاریخ کلیسا، پطرس به سبب آزار و جفای نِرون [امپراتور] به شهادت رسید (حدود سالهای ۶۷–۶۸ میلادی). پطرس را واژگون مصلوب کردند، زیرا نخواست مانند خداوندش مصلوب شود.

۲۰:۲۱–۲۲ نبوت عیسی در مورد شهید شدن پطرس او را برانگیخت تا در مورد سرنوشت یوحنا (شاگردی که «عیسی او را محبت می‌نمود» ر.ک. ۲۳:۱۳) سوال کند. چه بسا پطرس به این دلیل چنین سوالی را مطرح نمود که در مورد آیندهٔ دوست صمیمی‌اش، یوحنا، به شدت نگران بود. عیسی پاسخ داد: «تو از عقب من بیا.» این بدان معنا بود که پطرس نباید نگران آیندهٔ یوحنا می‌بود، بلکه سرسپردگی و تعهد دایمش به خداوند و خدمتش باید دغدغه‌اش می‌بود. به بیان دیگر، تمام شور و اشتیاق پطرس باید خدمت به مسیح می‌بود و هیچ‌چیز نباید آن شور و اشتیاق را کاهش می‌داد.

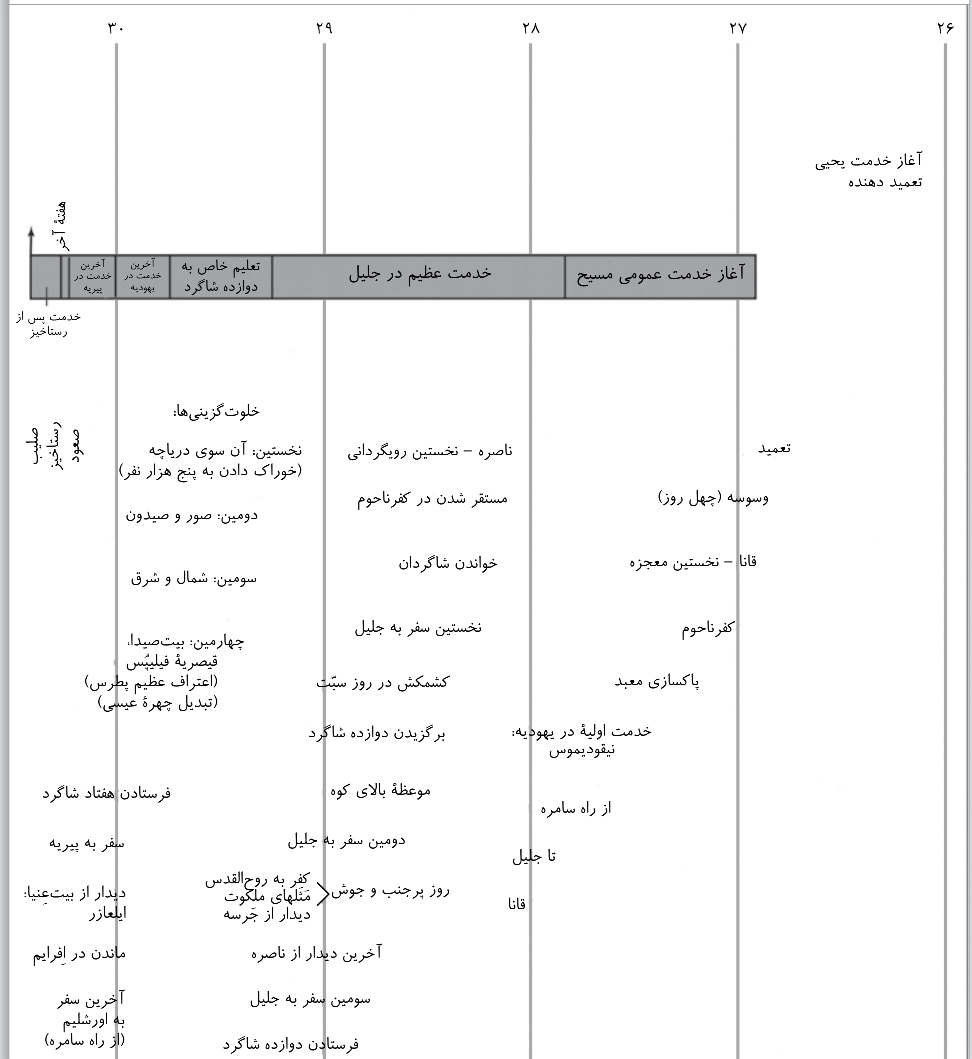
۲۲:۲۱، ۲۳ تا باز آیم. عیسی به منظور تأکید بر هدفش فرض را بر این قرار داد که حتی اگر قرار بود یوحنا تا بازگشت مسیح زنده بماند به پطرس ربطی نداشت. پطرس باید زندگی خود را در وفاداری به خداوند سپری می‌کرد نه اینکه زندگی‌اش را با دیگران مقایسه می‌نمود.

۷. خاتمه (۲۴:۲۱، ۲۵)

۲۴:۲۱ شاگرد ... شهادت داد. یوحنا شخصاً حقیقت رویدادهایی را که در انجیل خود ثبت نمود به چشم خود دیده بود. واژهٔ «می‌دانیم» به احتمال بسیار شیوه‌ای در سبک نگارش است و فقط به شخصِ یوحنا اشاره دارد (ر.ک. ۱۴:۱؛ ۱ یو ۱:۱–۴؛ ۳ یو ۱۲). شاید هم شهادتهای جمعیِ سایر رسولان و همکاران او منظور باشد.

۲۵:۲۱ یوحنا توضیح می‌دهد که در ثبت شهادتش مطالب خاصی را برگزیده است نه اینکه کل آنچه دیده و شنیده را نوشته باشد. اگرچه او مطالب خاصی را برگزیده است، حقایق موجود در انجیل یوحنا برای ایمان آوردن انسانها به مسیح موعود و پسر خدا بسنده می‌باشند (۲۶:۱۴؛ ۱۳:۱۶).

خدمت کامل عیسی مسیح



کتاب

اعمال رسولان

عنوان

اعمال رسولان دومین کتابی است که لوقا آن را خطاب به تئوفِلُس نوشته است (لو ۱:۳). در اصل، این کتاب عنوان نداشته است. نسخه‌های دست‌نویس یونانی این کتاب را «اعمال» نام نهادند و بسیاری نسخه‌ها واژهٔ «رسولان» را به آن افزودند. در زبان یونانی، واژهٔ «اعمال» (*praxeis*) اصطلاحی است که معمولاً در توصیف دست‌آوردهای مردان بزرگ به کار می‌رفته است. این کتاب شخصیتهای برجستهٔ سالهای اولیهٔ کلیسا به ویژه پطرس (فصلهای ۱–۱۲) و پولس (فصلهای ۱۳–۲۸) را به خوبی توصیف می‌نماید. اما شاید مناسب‌تر باشد این کتاب را «اعمال روح‌القدس از طریق رسولان» نامید، چرا که حاکمیت مطلق و نظارت روح‌القدس در این کتاب مهم‌تر و با اهمیت‌تر از عملکرد انسانها به چشم می‌آید. در واقع، این خدمت روح‌القدس و قدرت و هدایت و نظارت او بود که کلیسا را قوت بخشید، عامل رشدش شد و تعداد اعضایش، قدرت روحانی‌اش و میزان تأثیرگذاری‌اش را افزایش داد.

نویسنده و تاریخ نگارش

از آنجا که انجیل لوقا نخستین کتابی بود که خطاب به تئوفِلُس نوشته شد (لو ۱:۳)، می‌توان نتیجه گرفت که لوقا نیز نویسندهٔ اعمال رسولان باشد، اگرچه نام او در هیچ‌یک از این دو کتاب عنوان نشده است. نوشته‌های پدران اولیهٔ کلیسا، از جمله آیرینیوس، کِلِمنت اهل اسکندریه، تِرتولیان، اُریجِن، یوسِبیوس، جِروم و همچنین کانُن موراتوری (حدود سال ۱۷۰ م)، این را تأیید نموده‌اند که لوقا نویسندهٔ این کتاب بوده است [فهرست به رسمیت شناخته‌شدهٔ مجموعه کتابهای الهام‌گشتهٔ عهدعتیق و عهدجدید کانُن نامیده می‌شود]. لوقا چهره‌ای نسبتاً ناشناخته بود و فقط سه بار در عهدجدید به او اشاره شده است (کول ۱۴:۴؛ ۲ تیمو ۱۱:۴؛ فلیم ۲۴). بنابراین، بعید است شخصی اثر خود را به نام لوقا جعل کرده باشد، چرا که جعل‌کنندگان معمولاً آثار خود را به افراد سرشناس و برجسته‌تر نسبت می‌دهند.

لوقا دوست صمیمی، همسفر و پزشک مخصوص پولس بود (کول ۱۴:۴). لوقا پژوهشگری دقیق (لو ۱:۱–۴) و تاریخ‌نویسی موشکاف بود. او با قوانین و آداب و رسوم رومیان و موقعیت جغرافیایی اسراییل، آسیای صغیر و ایتالیا به خوبی آشنا بود. لوقا در نگارش کتاب اعمال رسولان از منابع مکتوب استفاده کرده است (۲۳:۱۵–۲۹؛ ۲۶:۲۳–۳۰). بدیهی است که او با شخصیتهای مهمی چون پطرس و یوحنا و سایر افراد در کلیسای اورشلیم گفتگو کرده بود. آن دو سالی که پولس در قیصریه زندانی بود (۲۷:۲۴)، لوقا فرصت داشت با فیلیپُس و دخترانش (که در کلیسای اولیه مرجع مهمی برای کسب اطلاعات به حساب می‌آمدند) گفتگو

کند. استفادهٔ پیوستهٔ لوقا از ضمیر اول شخص جمع، یعنی «ما» (۱۶:۱۰–۱۷؛ ۲۰:۵–۲۱:۱۸؛ ۲۷:۱–۱۶:۲۸)، نشان می‌دهد او بسیاری از رویدادهای ثبت‌شده در این کتاب را به چشم خود دیده بود. برخی معتقدند لوقا کتاب اعمال را پس از سقوط اورشلیم (سال ۷۰ م) نوشته است (احتمالاً، او میانهٔ دههٔ هشتاد درگذشت). اما بیشتر احتمال دارد او کتاب اعمال را پیش از این تاریخ نوشته باشد، یعنی پیش از پایان نخستین دورهٔ زندانی شدن پولس در روم (حدود سالهای ۶۰–۶۲ م). با توجه به پایان ناگهانی و غیر منتظرهٔ این کتاب، که شرح حال پولس را در جایی ناتمام می‌گذارد که منتظر محاکمه در حضور قیصر [امپراتور] است، می‌توان گفت تاریخ اخیر منطقی‌تر از تاریخی است که پیش از این عنوان شد. مسلم است که وقتی لوقا نیمی از کتاب اعمال را به شرح خدمات پولس اختصاص داده است می‌بایست به نتیجهٔ آن محاکمه، خدمات بعدی پولس، بازداشت دوباره (ر.ک. ۲ تیمو ۴:۱۱) و مرگ او نیز اشاره می‌کرده است. بنابراین، اگر این رویدادها پیش از نگارش کتاب اعمال اتفاق افتاده بودند، بدیهی بود که می‌بایست به آنها اشاره می‌شد. سکوت لوقا در مورد رویدادهای مهم و برجسته‌ای همچون شهید شدن یعقوب که سرپرست کلیسای اورشلیم بود (بنا به گفتهٔ تاریخ‌نویس یهودی، یوسِفوس، یعقوب در سال ۶۲ میلادی کشته شد)، جفاهای نِرون [امپراتور] (سال ۶۴ م) و سقوط اورشلیم (سال ۷۰ م) این احتمال را تقویت می‌بخشد که لوقا کتاب اعمال رسولان را پیش از وقوع این رویدادها به نگارش درآورده بود.

پیشینه و چارچوب

لوقا در مقدمهٔ انجیلش به روشنی عنوان می‌کند که هدفش از نوشتن انجیل این است که «حکایت آن اموری» (لو ۱:۱) را که عیسی در طی خدمت زمینی‌اش به انجام رسانده بود برای تئوفِلُس (و سایر کسانی که کتاب او را مطالعه می‌کنند) بازگو نماید. بنابراین لوقا در انجیلِ خود آن رویدادهای بسیار مهم را به دقت بیان کَرده است (لو ۱:۳). کتاب اعمال رسولان شرح آن رویدادها را ادامه می‌دهد و به آنچه عیسی از طریق کلیسای اولیه به انجام رساند اشاره می‌نماید. کتاب اعمال با صعود عیسی شروع می‌شود و با شرح تولد کلیسا در روز پنطیکاست تا شرح موعظهٔ پولس در روم به چگونگی گسترش انجیل و رشد کلیسا می‌پردازد (ر.ک. ۱:۱۵؛ ۲:۴۱،۴۷؛ ۴:۴؛ ۵:۱۴؛ ۶:۷، ۹:۳۱؛ ۱۲:۲۴؛ ۱۳:۴۹؛ ۱۶:۵؛ ۱۹:۲۰). کتاب اعمال رسولان از افزایش ضدیتها با انجیل خبر می‌دهد (ر.ک. ۲:۱۳؛ ۴:۱–۲۲؛ ۵:۱۷–۴۲؛ ۶:۹–۸:۴؛ ۱۲:۱–۵؛ ۱۳:۶–۱۲، ۴۵–۵۰؛ ۱۴:۲–۶، ۱۹، ۲۰؛ ۱۶:۱۹–۲۴؛ ۱۷:۵–۹؛ ۱۹:۲۳–۴۱؛ ۲۱:۲۷–۳۶؛ ۲۳:۱۲–۲۱؛ ۲۸:۲۴).

تئوفِلُس که معنای نامش «دوستدار خدا» است چهرهٔ شناخته‌شده‌ای در تاریخ نیست و فقط در انجیل لوقا و کتاب اعمال رسولان از او نام برده شده است. مشخص نیست آیا او ایمانداری بوده که لوقا قصد داشته وی را تعلیم دهد یا بت‌پرستی بوده که لوقا سعی داشته وی را به توبه و ایمان رهنمون سازد. لوقا او را با لقب «عالی‌جناب تئوفِلُس» (لو ۱:۳) خطاب می‌کند. این نشان می‌دهد که او یکی از مقامهای عالی‌رتبهٔ رومی بوده است (ر.ک. اع ۲۴:۳؛ ۲۶:۲۵).

موضوعات تاریخی و الهیاتی

کتاب اعمال رسولان نخستین کتابی است که به ثبت تاریخ کلیسا می‌پردازد. این کتاب آغازگر

پاسخ ایمانداران به فرمان «مأموریت بزرگ» است (مت ۱۹:۲۸، ۲۰). این کتاب در خصوص سه دههٔ نخستِ تولد کلیسا اطلاعاتی ارائه می‌دهد که در هیچ بخش دیگری از عهدجدید عنوان نشده‌اند. اعمال رسولان کتابی نیست که به اصول اعتقادات بپردازد، اما بر این حقیقت تأکید می‌نماید که عیسی ناصری همان مسیح موعود است که قوم اسراییل قرنها در انتظار آمدنش بودند. این کتاب بر عملکرد روح‌القدس تأکید می‌نماید (بیش از پنجاه بار) و نشان می‌دهد پیغام انجیل برای همهٔ انسانها است (نه فقط برای قوم یهود). در این کتاب، بارها و بارها به عهدعتیق اشاره شده است، برای نمونه: فصل ۱۷:۲–۲۱ (یوی ۲۸:۲–۳۲)، فصل ۲۵:۲–۲۸ (مز ۸:۱۶–۱۱)، فصل ۳۵:۲ (مز ۱:۱۱۰)، فصل ۱۱:۴ (مز ۲۲:۱۱۸)، فصل ۲۵:۴، ۲۶ (مز ۱:۲،۲)، فصل ۴۹:۷، ۵۰ (اش ۱:۶۶، ۲)، فصل ۳۲:۸، ۳۳ (اش ۷:۵۳، ۸)، فصل ۲۶:۲۸، ۲۷ (اش ۹:۶، ۱۰). در کتاب اعمال رسولان، پیوسته با تغییر موضوع روبه‌رو هستیم: از خدمت عیسی به خدمت رسولان؛ از عهد قدیم به عهد جدید؛ از قوم اسراییل که شاهدان خدا بودند به کلیسا در مقام شاهدان خدا (تشکیل‌یافته از یهود و غیر یهود). الهیات کتاب عبرانیان بر گذر از عهد قدیم و ورود به عهد جدید متمرکز است. کتاب اعمال رسولان شکل‌گیریِ عملیِ عهد جدید را در حیات کلیسا به تصویر می‌کشد.

مسایل تفسیری

در اصل، کتاب اعمال رسولان بر تاریخ متمرکز است و از جنبهٔ الهیاتی مانند رساله‌های رومیان و عبرانیان نمی‌باشد. با وجود این، چندین موضوع تفسیری در آن مطرح شده است. آن تغییر موضوع که پیشتر به آن اشاره شد (ر.ک. «موضوعات تاریخی و الهیاتی») بیشترین میزان تفسیر را در این کتاب به خود اختصاص داده‌اند. نقش آیات و معجزات نیز موضوع دیگری است که به تفسیر نیاز دارد. در توضیحات مربوط به هر بخش، این موارد بررسی شده‌اند (۱:۲–۴۷؛ ۱:۱۵–۲۹).

مقدمه (۱:۱–۸)

۱:۱ صحیفهٔ [کتاب] اول. یعنی انجیل لوقا (لو ۱:۱–۴؛ ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»). در آن انجیل، شرح حال زندگی، تعالیم، مرگ، رستاخیز و صعود عیسی بیان شده است (لو ۵۱:۲۴). **تئوفِلُس.** مخاطب اصلی این کتاب است (ر.ک. توضیح لو ۳:۱). **همهٔ اموری که عیسی به عمل نمودن و تعلیم دادن آنها شروع کرد.** عیسی با کلام و اعمالش حقیقتی را که برای ادامهٔ کارش لازم بود به شاگردانش تعلیم داد. بر روی صلیب، او فدیهٔ گناهان را به انجام رساند، اما اعلام نمودن جلال و عظمت صلیبْ تازه شروع کار بود.

۲:۱ بالا برده شد. منظور صعود مسیح به حضور پدر است (ر.ک. لو ۵۱:۲۴). لوقا این عبارت را سه بار دیگر نیز به کار می‌برد (آیات ۹، ۱۱، ۲۲) تا نشان دهد خدمت زمینی خداوند به پایان رسیده است (ر.ک. یو ۶۲:۶؛ ۱:۱۳، ۳؛ ۲۸:۱۶؛ ۱۳:۱۷؛ ۱۷:۲۰). **به روح‌القدس، حکم کرده.** سرچشمه و قدرتِ خدمتِ عیسی در این دنیا (ر.ک. مت ۱:۴؛ ۱۸:۱۲؛ مر ۱۲:۱؛ لو ۲۲:۳؛ ۱:۴، ۱۴، ۱۸) و خدمت رسولانِ او روح‌القدس بود (ر.ک لو ۴۹:۲۴؛ یو ۱۶:۱۴، ۱۷؛ ۱۶:۷). واژهٔ «حکم» به حقایق اصیل و معتبر عهدجدید اشاره دارد که بر رسولان مکشوف شدند (ر.ک. یو ۲۶:۱۴؛ ۱۳:۱۶–۱۵). **برگزیدهٔ خود.** خداوند در حاکمیت و اقتدار مطلقش رسولان را برای نجات ابدی و برای خدمت برگزید (ر.ک. یو ۷۰:۶؛ ۱۶:۱۵).

۳:۱ خویشتن را ... ظاهر کرد به دلیلهای بسیار. (ر.ک. یو ۳۰:۲۰؛ ۱ قرن ۵:۱۵–۸). برای آنکه عیسی به رسولان اعتماد بخشد که بروند و پیغام او را اعلام کنند، از اتاقی که درِ آن بسته بود وارد شد (یو ۱۹:۲۰)، زخمهای ناشی از مصلوب

تقسیم‌بندی

مقدمه (۱:۱–۸)

۱. شهادت در اورشلیم (۹:۱–۳:۸)
- الف. چشم‌انتظار بودن کلیسا (۹:۱–۲۶)
- ب. بنیان نهاده شدن کلیسا (۱:۲–۴۷)
- ج. رشد کلیسا (۱:۳–۳:۸)
  - ۱) رسولان: موعظه، شفا، تحمل آزار و جفا (۱:۳–۴۲:۵)
  - ۲) شمّاسان: دعا، تعلیم، تحمل آزار و جفا (۱:۶–۳:۸)

۲. شهادت در یهودیه و سامره (۴:۸–۲۵:۱۲)
- الف. بشارت انجیل در سامره (۴:۸–۲۵)
- ب. ایمان آوردن یک غیر یهودی (۲۶:۸–۴۰)
- ج. ایمان آوردن سولس (۱:۹–۳۱)
- د. بشارت انجیل در یهودیه (۳۲:۹–۴۳)
- ه. بشارت انجیل به غیر یهودیان (۱:۱۰–۳۰:۱۱)
- و. جفا از جانب هیرودیس (۱:۱۲–۲۵)

۳. شهادت تا دورترین نقاط جهان (۱:۱۳–۳۱:۲۸)
- الف. نخستین سفر بشارتی پولس (۱:۱۳–۲۸:۱۴)
- ب. شورای اورشلیم (۱:۱۵–۳۵)
- ج. دومین سفر بشارتی پولس (۳۶:۱۵–۲۲:۱۸)
- د. سومین سفر بشارتی پولس (۲۳:۱۸–۱۶:۲۱)
- ه. محاکمهٔ پولس در اورشلیم و قیصریه (۱۷:۲۱–۳۲:۲۶)
- و. سفر پولس به روم (۱:۲۷–۳۱:۲۸)

شدنش را به آنها نشان داد (لو ۳۹:۲۴) و با شاگردان غذا صرف نمود (لو ۴۱:۲۴–۴۳). **چهل روز.** فاصلهٔ میان رستاخیز و صعود عیسی چهل روز بود. در این فاصله و در زمانهای مختلف، عیسی خود را به رسولان و سایرین آشکار نمود (۱ قرن ۵:۱۵–۸). به این ترتیب، او دلیلی قانع‌کننده ارائه نمود که به راستی از مردگان برخاسته بود. **ملکوت خدا.** (ر.ک. ۱۲:۸؛ ۲۲:۱۴؛ ۸:۱۹؛ ۲۵:۲۰؛ ۲۳:۲۸، ۳۱). در اینجا، این عبارت به قلمروی نجات ابدی و حاکمیت و فرمانروایی پرفیض و پررحمت خدا بر دلهای ایمانداران اشاره می‌کند (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۹:۶؛ افس ۵:۵؛ ر.ک. اع ۷:۱۷؛ کول ۱۳:۱، ۱۴؛ مکا ۱۵:۱۱؛ ۱۰:۱۲). «ملکوت خدا» یکی از موضوعات اصلی خدمت مسیح در این دنیا بود (ر.ک. مت ۲۳:۴؛ ۳۵:۹؛ مر ۱۵:۱؛ لو ۴۳:۴؛ ۲:۹؛ یو ۳:۳–۲۱).

۴:۱ با ایشان جمع شد. بهتر است این عبارت به صورت «با ایشان خوراک خورد» ترجمه شود (ر.ک. ۴۱:۱۰؛ لو ۴۲:۲۴، ۴۳). این حقیقت که عیسی خوراک خورد دلیل دیگری بود که ثابت می‌کرد جسم او به واقع از مردگان برخاسته بود. **منتظر آن وعدهٔ پدر باشید.** عیسی بارها و بارها وعده داده بود که خدا روح خود را بر ایشان نازل خواهد نمود (لو ۱۳:۱۱؛ ۴۹:۲۴؛ یو ۳۹:۷؛ ۱۶:۱۴، ۲۶؛ ۲۶:۱۵؛ ۷:۱۶؛ ر.ک. توضیح یو ۲۲:۲۰).

۵:۱ یحیی به آب تعمید می‌داد. (ر.ک. توضیح ۳۸:۲). **به روح‌القدس تعمید خواهید یافت.** رسولان باید برای عطای روح‌القدس تا روز پنطیکاست صبر می‌کردند. از روز پنطیکاست به بعد، تمام ایمانداران در همان لحظه‌ای که نجات می‌یابند در روح‌القدس نیز تعمید می‌یابند (ر.ک. توضیح ۱ قرن ۱۳:۱۲؛ ر.ک. روم ۹:۸؛ ۱ قرن ۱۹:۶، ۲۰؛ تیط ۵:۳، ۶). **بعد از اندک ایامی [روزها].** تا تحقق یافتن وعدهٔ خدا فقط ده روز فاصله بود.

۶:۱ ملکوت را بر اسراییل باز برقرار خواهی داشت. رسولان هنوز بر این باور بودند که ملکوت مسیح موعود بر زمین به زودی دوباره برقرار می‌شد (ر.ک. لو ۱۱:۱۹؛ ۲۱:۲۴). آنها می‌دانستند طبق کتاب حزقیال فصل ۳۶ و یوئیل فصل ۲ آمدن ملکوت با نازل شدن روح‌القدس، که عیسی آن را وعده داده بود، همراه می‌بود.

۷:۱ این آیه نشان می‌دهد که انتظارات رسولان برای برقراری ملکوت به معنای واقعی کلمه همان چیزی بود که مسیح تعلیم داد و عهدعتیق در مورد آن پیشگویی کرده بود. اگر جز این بود، مسیح آنها را در خصوص این جنبهٔ مهم از تعلیمش اصلاح می‌نمود. **زمانها و اوقات.** این دو واژه به ویژگیها، دورانها و رویدادهایی اشاره می‌کنند که جزیی از سلطنت زمینیِ مسیح خواهند بود. این سلطنت با بازگشت مسیح آغاز خواهد شد (مت ۲۱:۲۵–۳۴). اما زمان دقیق بازگشت او بر ما آشکار نیست (مر ۳۲:۱۳؛ تث ۲۹:۲۹).

۸:۱ مأموریت رسولان در انجیل مهم‌ترین دلیلی بود که روح‌القدس به خاطرش به ایشان قوت بخشید. این مأموریت تاریخ جهان را به شکل چشمگیری تغییر داد و پیغام انجیل را به تدریج به کل جهان رساند (مت ۱۹:۲۸، ۲۰). **قوت خواهید یافت.** پیش از این، رسولان قدرت روح‌القدس را تجربه کرده بودند. ایشان از قدرت نجات‌بخش، هدایتگر، تعلیم‌دهنده و معجزه‌کنندهٔ روح‌القدس بهره‌مند گشته بودند. اما به زودی روح‌القدس در ایشان ساکن می‌شد و آنها از حضور همیشگی و جنبهٔ تازه‌ای از قدرتش برخوردار می‌شدند تا بتوانند شاهدان عیسی مسیح باشند (ر.ک.

توضیحات ۴:۲؛ ۱ قرن ۱۹:۶، ۲۰؛ افس ۱۶:۳، ۲۰). **شاهدان.** یعنی کسانی که دربارهٔ عیسی مسیح حقیقت را بیان می‌کنند (ر.ک. یو ۲۶:۱۴؛ ۱ پطر ۱۵:۳). این واژه در زبان یونانی به این معنا است: «کسی که به خاطر ایمانش از جان می‌گذرد.» معمولاً، بهای شاهد بودن و شهادت دادن از دست دادن جان بود. **یهودیه.** منطقه‌ای که شهر اورشلیم در آن واقع بود. **سامره.** منطقه‌ای که دقیقاً در شمال یهودیه قرار داشت (ر.ک. توضیح ۵:۸).

۱. شهادت در اورشلیم (۱:۹-۸:۳)

الف. چشم‌انتظار بودن کلیسا (۱:۹-۲۶)

۹:۱ بالا برده شد. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲). خدای پدر عیسی را با همان بدنی که از مردگان قیام کرده بود از این جهان به دست راست خود و به جایگاهی برد که جایگاه برحقِ مسیح بود (لو ۵۱:۲۴؛ اع ۳۳:۲؛ یو ۱:۱۷-۶). **ابری.** این ابر به صراحت یادآوری می‌کند در لحظه‌ای که رسولان صعود مسیح را می‌نگریستند جلال خدا حاضر بود. برخی از آنان نخستین بار نبود که جلال الهی را به چشم می‌دیدند (مر ۲۶:۹) و آخرین مرتبه هم نخواهد بود که ابرها عیسی را همراهی می‌کنند (مر ۲۶:۱۳؛ ۶۲:۱۴؛ ر.ک. توضیح مکا ۷:۱).

۱۰:۱ دو مرد سفیدپوش. آنها دو فرشته به شکل انسان بودند (ر.ک. پید ۲:۱۸؛ یوش ۱۳:۵-۱۵؛ مر ۵:۱۶).

۱۱:۱ مردان جلیلی. همهٔ رسولان اهل جلیل بودند، به جز یهودا که در آن مقطع از زمان خودکشی کرده بود (ر.ک. آیهٔ ۱۸). **به همین طور.** روزی مسیح به همان شکل که صعود نمود (با ابرها) به این جهان بازخواهد گشت (در کوه زیتون) تا ملکوت خود را برقرار سازد (ر.ک. دان ۱۳:۷؛ زک ۴:۱۴؛ مت ۳۰:۲۴؛ ۶۴:۲۶؛ مکا ۷:۱؛ ۱۴:۱۴).

۱۲:۱ کوه مُسمّا [معروف] به زیتون. این تپهٔ بزرگ که ارتفاع آن حدود هفتاد متر بالاتر از سطح اورشلیم است، در آن سوی درّهٔ قِدرون و در شرق اورشلیم واقع است. عیسی در این منطقه به آسمان صعود نمود (لو ۵۰:۲۴، ۵۱). **سفر یک روزِ سبّت.** یک یهودیِ دین‌دار در راستای اطاعت از حکم خروج ۲۹:۱۶ مجاز بود در روز سبّت فقط مسافتی حدود هشتصد متر را بپیماید (حدود دو هزار ذراع). این مسافت بر سنّتی استوار بود که در خصوص خیمه زدن قوم اسراییل در بیابان تعیین شده بود. دورترین چادر قوم اسراییل دو هزار ذراع از خیمهٔ اجتماع فاصله داشت و این طولانی‌ترین مسافتی بود که شخص می‌بایست در روز سبّت می‌پیمود تا به خیمهٔ اجتماع برسد (یوش ۴:۳؛ اعد ۵:۳۵).

۱۳:۱ بالاخانه. احتمالاً، شام آخر در این مکان برگزار گشته بود (مر ۱۵:۱۴). عیسی پس از رستاخیزش نیز در همین بالاخانه به رسولان ظاهر شد. **بَرتولما.** نام دیگر او نتناییل بود (یو ۴۵:۱-۴۹؛ ۲:۲۱). **یعقوب بِن [پسر] حَلفی.** (ر.ک. توضیح مت ۲:۱۰). این شخص را «یعقوبِ کوچک» می‌نامیدند تا او را از یعقوب برادر یوحنا مشخص نمایند (مر ۴۰:۱۵). **غیور.** (ر.ک. توضیح مت ۴:۱۰). **یهودا برادر یعقوب.** (ر.ک. توضیح مت ۳:۱۰). او را «تَدی» هم خطاب می‌کردند (مر ۱۸:۳).

۱۴:۱ در دعا مواظب می‌بودند. الگوی دعا در نام عیسی از این زمان شکل گرفت (ر.ک. یو ۱۳:۱۴، ۱۴). **با زنان.** شکی نیست که مریم مجدلیه، مریم همسر کَلوپا، مریم و مرتا که خواهر بودند و سالومه نیز جزو این زنان بودند. ممکن

است همسران برخی از رسولان نیز در آن جمع حضور داشتند (ر.ک. ۱ قرن ۵:۹). **مریم، مادر عیسی.** (ر.ک. توضیحات لو ۲۷:۱، ۲۸). از اینجا به بعد دیگر نامی از مریم برده نمی‌شود. **برادران.** منظور برادران ناتنی عیسی هستند. انجیل مرقس ۳:۶ آنها را یعقوب، یوشا، یهودا و شمعون نامیده است. یعقوب رهبر کلیسای اورشلیم (۱۷:۱۲؛ ۱۳:۱۵–۲۲) و نویسندهٔ رساله‌ای است که به نام خودش ثبت شده است. جوداس (یهودا) نیز رسالهٔ یهودا را نوشته است. برادران عیسی در آن بالاخانه نوایمانانی بودند که مدتی قبل به عیسی در مقام خدا و نجات‌دهنده و خداوندشان ایمان آورده بودند؛ حال آنکه، یوحنا فقط هشت ماه پیش از این زمان از بی‌ایمانیِ آنها خبر داده بود (یو ۵:۷).

۱۵:۱ در آن ایام [روزها]. این زمانی است بین صعود مسیح و روز پنطیکاست که ایمانداران ده روز را در دعا و مشارکت سپری نمودند. **پطرس.** (ر.ک. توضیح مت ۲:۱۰). این رهبر شناخته‌شدهٔ رسولان مسوولیت خود را بر عهده گرفت.

۱۶:۱ برادران. اشاره به صد و بیست ایمانداری است که در آنجا حضور داشتند (آیهٔ ۱۵). **می‌بایست آن نوشته تمام شود.** در آیهٔ ۲۰، پطرس دو آیه از عهدعتیق نقل می‌کند: مزمور ۲۵:۶۹؛ ۸:۱۰۹. وقتی خدا نبوتی می‌دهد، آن نبوت به انجام خواهد رسید (ر.ک. مز ۳:۱۱۵؛ اش ۱۰:۴۶؛ ۱۱:۵۵). **روح‌القدس از زبان داوود.** این واضح‌ترین آیه در کتاب‌مقدس است که به صراحت عنوان می‌کند کتاب‌مقدس الهام الهی است. این حقیقت که خدا از زبان داوود سخن گفت، در واقع، به نوشته‌های داوود اشاره می‌کند (ر.ک. توضیح ۲ پطر ۲۱:۱).

۱۷:۱ نصیبی در این خدمت یافت. یهودای اسخریوطی جزو دوازده شاگرد مسیح بود، ولی هرگز نجات ابدی را به معنای واقعی تجربه نکرده بود. به همین جهت، «پسر هلاکت» نامیده شد (یو ۱۲:۱۷؛ مت ۲۴:۲۶؛ یو ۶۴:۶، ۷۰، ۷۱؛ اع ۲۳:۲؛ لو ۲۲:۲۲).

۱۸:۱ زمینی خریده. آن زمین با پولی خریداری شده بود که یهودا در عوضِ خیانت به عیسی از رهبران یهود دریافت کرده بود. پس از تسلیم کردن عیسی، یهودا آن مبلغ را به رهبران یهود بازگرداند (مت ۳:۲۷–۱۰)، اما لوقا به گونه‌ای از یهودا نام می‌برد که گویی او خریدار آن زمین بوده است (ر.ک. زک ۱۲:۱۱، ۱۳). **اجرتِ ظلم خود.** اشاره به سی پارهٔ نقره‌ای است که به یهودا پرداخت شد. **به روی درافتاده.** از قرار معلوم، درختی که یهودا برای حلق‌آویز کردن خود انتخاب کرده بود (مت ۵:۲۷) در کنار پرتگاهی قرار داشت. به احتمال بسیار، گره طناب پاره می‌شود یا شاخه شکسته می‌شود (یا گره طناب باز می‌گردد) و جسد بادکرده‌اش به صخره‌های پرتگاه سقوط می‌کند و متلاشی می‌شود.

۱۹:۱ حَقل دما ... زمین خون. «حَقل دما» نامی است به زبان آرامیک و به قطعه زمینی گفته می‌شود که رهبران یهود آن را خریده بودند. تاریخ کلیسا چنین می‌گوید که آن قطعه زمین در جنوب اورشلیم و در درّهٔ هَنوم در محل تلاقی با وادی قِدرون واقع بود. خاک آن منطقه برای سفالگری مناسب بود. به همین جهت، متی از آن با عنوان «مزرعهٔ کوزه‌گر» نام می‌برد (مت ۷:۲۷، ۱۰؛ ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۸).

۲۰:۱ مکتوب است. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۶). پطرس از محکم‌ترین گواه، یعنی از کتاب‌مقدس، شاهد می‌آورد تا ایمانداران را خاطرجمع سازد که رویگردان شدن یهودا و تعیین جانشین برای او طبق تدبیر و ارادهٔ خدا بود (ر.ک. مز ۱۲:۵۵–۱۵).

۲۱:۱ با ما آمد و رفت می‌کرد. نخستین شرط برای جانشین یهودا این بود که می‌بایست به هنگامی که عیسی که در این دنیا بود در خدمت وی سهیم می‌بود.

۲۲:۱ تعمید یحیی. اشاره‌ای است به تعمید عیسی به دست یحیی تعمید دهنده (مت ۱۳:۳-۱۷؛ مر ۹:۱-۱۱؛ لو ۲۱:۳-۲۳). **با ما شاهد برخاستن او بشود.** دومین شرط برای جانشین یهودا این بود که می‌بایست مسیح را پس از رستاخیزش دیده بود. رستاخیز مسیح نکتهٔ اصلی موعظهٔ رسولان بود (ر.ک. ۲۴:۲، ۳۲؛ ۱۵:۳؛ ۳۰:۵؛ ۴۰:۱۰؛ ۳۰:۱۳-۳۷).

۲۳:۱ بَرسَبا ... یوستوس. بَرسَبا یعنی «پسر سبّت». یوستوس - «عادل» نیز همان یوسف در زبان لاتین بود. در زمان امپراتوری روم، نام بسیاری از یهودیان در میان نامهای غیر یهودیان نیز معادلی داشت. **متیاس.** یعنی «هدیهٔ خدا». تاریخ‌نویس قدیمی، یوسِبیوس، مدعی است که متیاس یکی از هفتاد نفری بود که انجیل لوقا ۱:۱۰ از آنها نام برده است.

۲۴:۱ برگزیده‌ای. جانشین یهودا بر اساس حاکمیت الهی تعیین شد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۰).

۲۵:۱ مکانِ خود. یهودا با رویگردان شدن از مسیح هلاکت در جهنم را انتخاب کرد. ناعادلانه نخواهد بود که بگوییم یهودا و همهٔ کسانی که به جهنم می‌روند به آنجا تعلق دارند (ر.ک. یو ۷۰:۶).

۲۶:۱ قرعه ... افکندند. در عهدعتیق، رسم بر این بود که برای مشخص نمودن خواست و ارادهٔ خدا قرعه می‌انداختند (ر.ک. لاو ۸:۱۶-۱۰؛ یوش ۱۴:۷؛ امث ۱۸:۱۸؛ ۳۳:۱۶). این آخرین اشاره به قرعه انداختن در کتاب‌مقدس است. با آمدنِ روح‌القدس دیگر به این روش نیاز نبود.

ب. بنیان نهاده شدن کلیسا (۱:۲-۴۷)

۱:۲ روز پنطیکاست. «پنطیکاست» به معنای «پنجاهم» است و به عید هفته‌ها (خُرو ۲۲:۳۴، ۲۳) یا عید حصاد (لاو ۱۶:۲۳) اشاره دارد. این عید پنجاه روز پس از عید پسح و بین ماه اردیبهشت و تیر برگزار می‌شد (لاو ۱۵:۲۳-۲۲). این عید یکی از سه عیدی بود که یهودیان هر سال برای برگزاری‌اش به اورشلیم می‌آمدند. در روز پنطیکاست، نوبر محصولات تقدیم می‌شد (لاو ۲۰:۲۳). روح‌القدس نیز که نوبرِ میراثِ ایمانداران است در این روز نازل گشت (۲ قرن ۵:۵؛ افس ۱۱:۱، ۱۴). کسانی که پس از این رویداد در کلیسا گرد آمدند نیز نوبر کل محصول ایماندارانِ پس از خود بودند. **در یک‌جا.** اشاره به بالاخانهٔ نامبرده در آیهٔ ۱۳:۱ می‌باشد.

۲:۲ آوازی چون ... باد شدید. تشبیهی که لوقا به کار می‌برد عملکرد خدا در فرستادن روح‌القدس را توصیف می‌نماید. در کتاب‌مقدس، «باد» معمولاً تصویری است از روح‌القدس (ر.ک. حز ۹:۳۷، ۱۰؛ یو ۸:۳).

۳:۲ اگر خداوند در حاکمیت خویش آنچه در حال وقوع بود را از طریق پدیده‌ای قابل مشاهده به تصویر نمی‌کشید، شاگردان نمی‌توانستند اهمیت آمدن روح‌القدس را درک نمایند. **زبانه‌های آتش.** همان‌طور که صدای وزش باد یک نماد بود، آنچه شاگردان مشاهده کردند نیز زبانه‌های واقعی آتش نبودند. آن زبانه‌ها نشانه‌هایی فوق طبیعی ولی شبیه به آتش بودند که نشان می‌دادند خدا روح‌القدس را بر هر ایمانداری نازل کرده است. در کتاب‌مقدس، «آتش» معمولاً نماد حضور خدا است (ر.ک. خُرو ۲:۳-۶). استفادهٔ خدا از نمادی آتش‌گونه در اینجا مشابه با همان چیزی بود که به هنگام تعمید عیسی

در آب به وسیلهٔ کبوتر انجام گرفت (مت ۱۱:۳؛ لو ۱۶:۳).

۴:۲ همه. یعنی تمام رسولان و آن صد و بیست نفر (ر.ک. یوی ۲۸:۲-۳۲). **از روح‌القدس پُر گشته.** بر خلاف تعمید در روح‌القدس که یکبار صورت می‌گیرد و خدا از آن طریق ایمانداران را جزیی از بدن مسیح قرار می‌دهد (ر.ک. توضیح ۱ قرن ۱۳:۱۲)، پُر شدن از روح‌القدس فرآیندی است که در طیِ آن رفتار و کردار ایمانداران به طور دایم در اختیار و کنترل روح‌القدس قرار می‌گیرد. این حکم خدا به ایمانداران است که پیوسته از روح‌القدس پُر باشند (ر.ک. توضیح افس ۱۸:۵). در اعمال رسولان فصل ۲، پطرس و بسیاری دیگر دوباره از روح‌القدس پُر شدند (۸:۴، ۳۱؛ ۵:۶؛ ۵۵:۷) و کلام خدا را با شهامت اعلام کردند. پُر بودن از روح‌القدس بر تمام جنبه‌های زندگی تأثیر می‌گذارد نه اینکه فقط جرأت سخن گفتن را به ما عطا نماید (ر.ک. افس ۱۹:۵-۳۳). **به زبانهای مختلف.** منظور زبانهای شناخته‌شده است (ر.ک. توضیحات آیهٔ ۶؛ ۱ قرن ۱:۱۴-۲۵) نه بیانی که ناشی از به خلسه رفتن و از خود بی‌خود شدن باشد. آن زبانهایی که روح‌القدس عطا نمود نشان داوری بر بی‌ایمانی قوم اسراییل بود (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۲۱:۱۴، ۲۲). آن زبانها نشان می‌دادند که از آن پس همهٔ قومها می‌توانستند قوم خدا باشند و این قوم خدا بودن از قوم اسراییل به کلیسا منتقل می‌شد. صحبت کردن به زبانها فقط دو مرتبهٔ دیگر در کتاب اعمال روی می‌دهد (۴۶:۱۰؛ ۶:۱۹).

۵:۲ مردم یهودِ دین‌دار. به مردان یهودی اشاره دارد که برایَ زیارت به اورشلیم آمده بودند. آنها بر طبق تقویم مذهبی یهودیان منتظر بودند جشن پنطیکاست را در اورشلیم برگزار کنند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱).

۶:۲ این صدا. منظور صدای زبانهای مختلف نبود، بلکه صدایی که همچون وزش باد شدید به گوش می‌رسید (آیهٔ ۲). **لغتِ خود.** وقتی ایمانداران سخن می‌گفتند، هر یک از آن مسافران که در میان جمعیت حضور داشتند زبان یا گویش زادگاه خود را می‌شنیدند.

۷:۲ جلیلی. اشاره به ساکنان مناطقی است که بیشتر جزو مناطق روستایی به حساب می‌آمدند و در شمال اسراییل و اطراف دریای جلیل مستقر بودند. یهودیانِ اهل جلیل با لهجه‌ای متفاوت صحبت می‌کردند و در نظر یهودیانِ اهل یهودیهٔ جنوب اسراییل مردمانی ساده‌لوح و بی‌سواد به حساب می‌آمدند. یهودیانِ اهل یهودیه از اینکه می‌دیدند اهالی جلیل به زبانهای مختلف صحبت می‌کنند مبهوت و متحیر گشته بودند.

۹:۲-۱۱ اسامی کشورها و اقوام مختلف بار دیگر ثابت می‌کند که آنها به زبانهای شناخته‌شده و قابل درک سخن می‌گفتند.

۹:۲ پارتیان. ایشان اهل کشور ایران بودند. **مادیان.** این قوم در زمان دانیال به همراه پارسیان حکومت می‌کردند، اما در سرزمین پارت ساکن بودند. **ایلامیان.** ایشان ساکن بخش جنوبی امپراتوری اشکانیان بودند. **ساکنان جزیره.** یعنی «میان دو رود» (دجله و فرات). بسیاری از یهودیانی که هنوز در آن منطقه زندگی می‌کردند بازماندگان کسانی بودند که در دوران اسارت قوم اسراییل در آنجا ساکن شدند و هیچ‌گاه به فلسطین بازنگشتند (ر.ک. ۲ توا ۲۲:۳۶، ۲۳). **یهودیه.** اشاره به تمام مناطقی است که قبلاً در کنترل داوود و سلیمان بودند، از جمله سوریه.

۹:۲، ۱۰ کَپَدوکیه و پُنطُس و آسیا و فریجیه و پَمفِلیه. تمام این مناطق جزو آسیای صغیر بودند که امروز در کشور ترکیه قرار دارند.

۱۰:۲ مصر. بسیاری از یهودیان در مصر و به ویژه در شهر اسکندریه زندگی می‌کردند. سپس قوم یهود در منطقه‌ای ساکن شدند که اکنون محل جغرافیایی کشور مصر است. **لِبیا [لیبی] که متصل به قیروان است.** این مناطق در غرب مصر و در امتداد سواحل شمال آفریقا قرار داشتند. **روم.** شمار زیادی از یهودیان از دو قرن قبل از میلاد در پایتخت امپراتوری روم ساکن بودند. **جدیدان.** یعنی غیر یهودیانی که به آیین یهود روی آورده بودند. یهودیان ساکن در روم به طور خاص در پی این بودند که افراد را به آیین یهود رهنمون سازند.

۱۱:۲ اهل کِریت. یعنی ساکنان جزیرهٔ کِریت که در ساحل جنوبی یونان قرار داشت. **عرب.** یهودیان ساکن در جنوب دمشق که در میان اعراب نباطیه زندگی می‌کردند (ر.ک. غلا ۱۷:۱). **اینها را می‌شنویم.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۶). **ذکر کبریایی خدا.** مسیحیان آنچه خدا در عهدعتیق برای قوم خود انجام داده بود نقل‌قول می‌کردند (ر.ک. خُرو ۱۱:۱۵؛ مز ۵:۴۰؛ ۱۱:۷۷؛ ۳:۹۶؛ ۲۱:۱۰۷). به هنگام برگزاری اعیاد در اورشلیم، چنین حمد و ستایشهایی معمول بود.

۱۳:۲ خَمر تازه. منظور نوشیدنی است که می‌توانست افراد را مست و از خود بی‌خود کند.

۱۴:۲–۴۰ پس از نزول روح‌القدس، نخستین رویداد مهم در تاریخ کلیسا موعظهٔ پطرس بود که موجب شد سه هزار نفر توبه کنند و کلیسا بنیان نهاده شود (آیات ۴۱–۴۷).

۱۴:۲ با آن یازده. یعنی رسولان و متیاس که جانشین یهودای اسخریوطی شده بود (ر.ک. توضیحات ۲۳:۱، ۲۴).

۱۵:۲ ساعتِ سوم. یهودیان آغاز روز را از زمان غروب خورشید محاسبه می‌کردند. بنابراین ساعتِ سوم معادل نُه صبح بود.

۱۶:۲–۲۱ (ر.ک. یوی ۲۸:۲–۳۲). تا پیش از آغاز سلطنت هزارساله، نبوت یوئیل به طور کامل تحقق نخواهد یافت. اما پطرس با اشاره به این نبوت نشان می‌داد که رویدادِ پنطیکاست مقدمهٔ تحقق آن نبوت و گوشه‌چشمی از آن چیزی بود که در سلطنت هزارساله و آن زمان که روح‌القدس بر همگان نازل می‌شود، به طور کامل، به انجام خواهد رسید (ر.ک. ۴۵:۱۰).

۱۷:۲ ایام [دوران] آخر. این عبارت به دوران کنونی در تاریخ نجات بشر اشاره دارد. این دوران از نخستین باری که مسیح به جهان آمد آغاز شد (عبر ۲:۱؛ ۱ پطر ۲۰:۱؛ ۱ یو ۱۸:۲) و تا بازگشت او ادامه خواهد داشت. **روح خود.** (ر.ک. توضیحات ۲:۱، ۵، ۸). **تمام بشر.** این عبارت نشان می‌دهد همه از روح‌القدس بهره‌مند خواهند شد (ر.ک. آیهٔ ۱۸)، زیرا هر که به سلطنت هزارساله وارد شود نجات‌یافته خواهد بود (ر.ک. مت ۲۹:۲۴–۴۶:۲۵؛ مکا ۴:۲۰–۶). **رویاها ... خوابها.** خواب (پید ۳:۲۰؛ دان ۱:۷) و رویا (پید ۱:۱۵؛ مکا ۱۷:۹) ابزاری بودند که خدا از آنها استفاده می‌نمود تا حقیقتی را مکشوف سازد. از آنجا که خواب و رویا با تصویر همراه بودند، به خوبی در ذهن ماندگار می‌شدند. اگرچه خواب و رویا فقط به ایمانداران محدود نمی‌شدند (برای نمونه: اَبیملک در پیدایش ۳:۲۰ و فرعون در پیدایش ۱:۴۱–۸)، در اصل، به انبیا و رسولان اختصاص داشتند (ر.ک. اعد ۶:۱۲). در عهدعتیق، بارها و بارها می‌توان نمونه‌هایی از خواب و رویا را مشاهده کرد، اما در عهدجدید به ندرت شاهد خواب و رویا هستیم. در کتاب اعمال رسولان، خدا بیش از همه به پطرس (فصلهای ۱۰؛

۱۱) و پولس (فصلهای ۹؛ ۱۸؛ ر.ک. ۲ قرن ۱:۱۲) خواب و رویا داده است. خوابها و رویاها معمولاً دربارهٔ زمانهای آخر بودند (ر.ک. حزقیال، دانیال، زکریا، مکاشفه). در دوران نگارش کتاب‌مقدس، خواب و رویا امری عادی و معمول به حساب نمی‌آمد، همان‌طور که امروز نیز باید چنین باشد. اما، چنان که یوئیل ۲۸:۲–۳۲ پیشگویی کرده است، در آن دوران مصیبت عظیم، زمانی فرا می‌رسد که خدا از خواب و رویا استفاده خواهد نمود.

۱۸:۲ نبوت. در سلطنت هزارساله، حقیقت خدا به گستردگی اعلام خواهد شد.

۱۹:۲ عجایب ... آیات. (ر.ک. ۳۰:۴؛ ۱۲:۵؛ ۳:۱۴؛ ۱۲:۱۵). «عجایب» به شگفتی و حیرت مردم از مشاهدهٔ اعمال فوق طبیعی (معجزات) اشاره می‌کند. «آیات» نیز به قدرت خدا اشاره دارد که معجزات را هدایت می‌نماید. اگر معجزات و اعمال شگفتی‌آور به خدا و حقیقت او شهادت ندهند، ارزشی ندارند. رسولان (۱۲:۵–۱۶) و همکارانشان (۸:۶) با قوت روح‌القدس شگفتیها و معجزاتی را به‌جا می‌آوردند تا ثابت شود ایشان پیغام‌آوران حقیقت خدا هستند (ر.ک. ۲ قرن ۱۲:۱۲؛ عبر ۳:۲، ۴). **خون و آتش و بخار دود.** همهٔ این پدیده‌ها با رویدادهای پیرامون بازگشت مسیح در ارتباطند و نشانهٔ برقراری ملکوت زمینی او می‌باشند: خون (مکا ۸:۶؛ ۷:۸، ۸؛ ۱۵:۹؛ ۲۰:۱۴؛ ۳:۱۶)، آتش (مکا ۵:۸، ۷، ۸، ۱۰)، دود (مکا ۲:۹، ۳، ۱۷، ۱۸؛ ۹:۱۸، ۱۸).

۲۰:۲ خورشید به ظلمت و ماه به خون. (ر.ک. مت ۲۹:۲۴، ۳۰؛ ر.ک. توضیح مکا ۱۲:۶). **روزِ ... خداوند.** (ر.ک. توضیح ۱ تسا ۲:۵). روز خداوند با بازگشت عیسی مسیح آغاز خواهد شد (ر.ک. ۲ تسا ۲:۲؛ مکا ۱۱:۱۹–۱۵).

۲۱:۲ هر که ... بخواند. تا آن ساعت که داوری و غضب نازل شود، هر که به سوی مسیح بازگردد و به او در مقام خداوند و منجی‌اش ایمان آورد نجات خواهد یافت (ر.ک. توضیحات روم ۱۰:۱۰–۱۳).

۲۲:۲–۳۶ این آیات پیکرهٔ اصلی موعظهٔ پطرس را شکل می‌دهند. در این موعظه، او عیسی مسیح را مسیح موعود اسراییل معرفی می‌نماید و از این حقیقت دفاع می‌کند.

۲۲:۲ عیسی ناصری. خداوند در طی خدمتش در این دنیا، در کمال فروتنی، اغلب به این نام خوانده می‌شد (مت ۱۱:۲۱؛ مر ۴۷:۱۰؛ لو ۱۹:۲۴؛ یو ۵:۱۸). **مُبرهن گشت [گواهی داد] به قوات [قوتها] و عجایب و آیات.** خدا از طریق اعمال فوق طبیعی ثابت می‌نمود که عیسی همان مسیح موعود است (ر.ک. مت ۱:۱۱–۶؛ لو ۲۰:۷–۲۳؛ یو ۲:۳؛ ۱۷:۵–۲۰؛ ۲۸:۸؛ فیل ۹:۲. ر.ک. توضیحات ۳:۱؛ ۱۹:۲).

۲۳:۲ بر حسب ارادهٔ مستحکم و پیش‌دانی خدا. از ازل (۲ تیمو ۹:۱؛ مکا ۸:۱۳) خدا تعیین کرده بود که عیسی باید برای کفاره نمودن گناه جان سپارد. این جزیی از نقشه‌ای بود که خدا مقدّر فرموده بود (۲۷:۴، ۲۸؛ ۲۷:۱۳–۲۹). **به دست گناهکاران بر صلیب کشیده.** این شرح اتهام وارده بر «مردان اسراییلی» بود (آیهٔ ۲۲)، یعنی آن یهودیان بی‌ایمانی که محرکی برای مرگ عیسی بودند، مرگی که به دست رومیان به انجام رسید. این حقیقت که خدا مصلوب شدن مسیح را از پیش مقرر نموده بود گناه کسانی را که باعث مرگ او شدند تبرئه نخواهد کرد.

۲۴:۲ محال بود. به سبب قدرت الهی مسیح (یو ۲۵:۱۱؛ عبر ۱۴:۲) و وعده و هدف خدا (لو ۴۶:۲۴؛ یو ۱۸:۲–۲۲؛ ۱ قرن ۱۶:۱۵–۲۶)، مرگ نمی‌توانست عیسی را در قبر نگاه دارد.

۲۵:۲–۲۸ داوود ... می‌گوید. خداوند با نبوتی

که به داوود داد حقیقتِ رستاخیز خود را از دهان او اعلام نمود.

۲۷:۲ عالم اموات [مردگان]. (ر.ک. آیهٔ ۳۱؛ ر.ک. توضیح لو ۲۳:۱۶). در عهدجدید، این اصطلاح معادل واژهٔ قبر یا «شِئول» در عهدعتیق است. اگرچه این واژه گاهی نمودار جهنم است (مت ۲۳:۱۱)، در اینجا، به طور کلی به عالم مردگان اشاره می‌کند.

۲۹:۲ مقبرهٔ او ... در میان ما است. مقبرهٔ داوود به یهودیان یادآوری می‌کرد که پیکر داوود هرگز از مردگان قیام نکرده بود. بنابراین، داوود نمی‌توانست به نبوت مزمور ۱۶ تحقق بخشیده باشد.

۳۰:۲-۳۲ پطرس در توضیح معنای مزمور ۱۶ اعلام می‌کند که این مزمور به داوود اشاره نمی‌کند، بلکه منظورش عیسی مسیح بوده است. او باید از مردگان قیام می‌کرد تا سلطنت نماید (آیهٔ ۳۰؛ ر.ک. مز ۲:۱-۹؛ ۳:۸۹).

۳۰:۲ چون نبی بود. پطرس از مزمور ۱۱:۱۳۲ نقل‌قول می‌کند. داوود در مقام سخنگوی خدا می‌دانست خدا سوگند خود را نگاه خواهد داشت (۲ سمو ۱۱:۷-۱۶) و مسیح خواهد آمد.

۳۱:۲ پطرس از مزمور ۱۰:۱۶ نقل‌قول می‌کند.

۳۲:۲ خدا برخیزانید. (ر.ک. آیهٔ ۲۴؛ ۱۰:۴۰؛ ۳۱:۱۷؛ ۱ قرن ۱۴:۶؛ افس ۲۰:۱). خدا عیسی را از مردگان برخیزانید تا گواهی دهد که کار مسیح بر صلیب را تأیید نموده است. **همهٔ ما شاهد بر آن هستیم.** نخستین واعظانْ حقیقت رستاخیز مسیح را موعظه می‌کردند (۱۵:۳، ۲۶؛ ۱۰:۴؛ ۳۰:۵؛ ۱۰:۴۰؛ ۳۰:۱۳، ۳۳، ۳۴، ۳۷؛ ۳۱:۱۷).

۳۳:۲ پس از آنکه عیسی از مردگان برخاست و به آسمان صعود نمود، وعدهٔ خدا در خصوص نزول روح‌القدس به انجام رسید (ر.ک. یو ۳۹:۷؛ غلا ۱۴:۳) و این وعده در روز پنطیکاست پدیدار گشت. **به دست راست خدا بالا برده شد.** (ر.ک. توضیح ۵۵:۷).

۳۴:۲ خداوند به خداوندِ من گفت. پطرس در رابطه با صعود مسیح موعود به دست راست خدا و تعالی یافتنِ او از مزمور دیگری (۱:۱۱۰) نقل‌قول می‌نماید و به مخاطبش یادآوری می‌کند که این مزمور در خصوص داوود تحقق نیافت (زیرا قیامت از مردگان هنوز فرا نرسیده بود؛ ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۹)، بلکه این مزمور در خصوص عیسی مسیح به انجام رسید (آیهٔ ۳۶). پطرس صعود مسیح را به چشم خود دیده بود (۹:۱-۱۱).

۳۶:۲ پطرس موعظه‌اش را با جمله‌ای قاطع و محکم خلاصه می‌کند: نبوتهای عهدعتیق در مورد رستاخیز و صعود مسیح با قوتِ بسیار ثابت می‌کنند آن عیسی که مصلوب شد همان مسیح موعود بود. **خداوند و مسیح.** عیسی هم خدا است هم مسیح موعودِ مسح‌شده (ر.ک. روم ۴:۱؛ ۹:۱۰؛ ۱ قرن ۳:۱۲؛ فیل ۹:۲، ۱۱).

۳۷:۲ دل‌ریش گشته. واژهٔ «دل‌ریش» در زبان یونانی به معنای «سوراخ کردن» یا «خنجر زدن» است و از امری ناگهانی و غیر منتظره خبر می‌دهد. مخاطبان پطرس با شنیدن این اعلام جرم که ایشان مسیح موعودِ خود را کشته بودند حیران شدند و از اندوه و پشیمانی لبریز گشته، از نظر روحانی، به شدت ملزم شدند.

۳۸:۲ توبه کنید. این توبه به تغییر فکر اشاره دارد، با این هدف که شخص از گناه به سوی خدا بازگردد (۱ تسا ۹:۱). این تغییر و دگرگونی فقط به این معنا نیست که از پیامدهای داوری خدا بترسیم. کسی که به راستی توبه می‌کند بر این امر واقف است که باید از شرارت گناه روی گرداند و مسیح و کاری را که به انجام رساند تمام و کمال بپذیرد. پطرس شنوندگانش را به توبه فرا خواند، چرا که

نقش روح‌القدس در اعمال رسولان

یکی از مواردی که باید در مطالعه و تعلیم کتاب اعمال رسولان به آن توجه کنیم تفاوت میان توضیح دادن و حکم نمودن است. این امر در تفسیر کتابهای تاریخیِ کتاب‌مقدس نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. هر رویداد یا عملی که در کتاب‌مقدس توصیف گشته است به این معنا نیست که می‌تواند تکرار شود، باید تکرار شود یا قطعاً تکرار خواهد شد. نازل شدن روح‌القدس، که آن تسلی‌دهندهٔ موعود بود (یو ۱۷:۱۴)، همان‌طور که کتاب اعمال توصیف می‌کند، رویدادی غیر منتظره بود که می‌شد آن را با چشم دید و با گوش شنید (۱:۲-۱۳). روح‌القدس در چندین مورد مشخص، به طور خاص، نازل شد، اما در این نازل شدن فقط بخشی از نشانه‌های نزول روح‌القدس تجربه گشت (۱۴:۸-۱۹؛ ۴۴:۱۰-۴۸؛ ۱:۱۹-۷). آن چند مورد خاص به این منظور تکرار شدند که به ایمانداران گفته شود از عطای روح‌القدس برخوردار گشته یا از آن پُر شده‌اند. در هیچ‌یک از آن موارد، به مانند آنچه در نخستین رویداد نازل شدن روح‌القدس به وقوع پیوست (۱:۲-۱۳)، صدای وزش باد شدید شنیده نشد و زبانه‌های آتش مشاهده نگشت، ولی افراد به زبانهایی شروع به صحبت کردند که تا به حال با آنها آشنا نبودند (اما سایرین آن زبانها را تشخیص می‌دادند). این رویدادها نباید پایه و اساس این تعلیم قرار گیرد که امروز نیز ایمانداران باید همان تجربه را داشته باشند و به نشانهٔ پُر شدن از روح‌القدس به زبانها صحبت کنند. حتی در کتاب اعمال رسولان نیز ایمانداران واقعی لزوماً آن تجربهٔ خاصِ پُر شدن از روح‌القدس را نداشتند. برای نمونه، در روز پنطیکاست، سه هزار نفر به شکلی شگرف ایمان آوردند و تعمید یافتند. اما، در آن رویداد، به صحبت به زبانها اشاره نمی‌شود. پس چرا در برخی موارد، برای تأیید ایمان افراد، به زبانها صحبت کردند؟

در واقع، چه بسا صحبت کردن به زبانها در آن چند مورد به این دلیل بود که نشان دهد ایمانداران از هر دسته و گروه متفاوت می‌توانستند در کلیسا حضور داشته باشند. روح‌القدس به هر گروه تازه‌وارد خوش‌آمد ویژه می‌گفت. بدین شکل، سامریان (۱۴:۸-۱۹)، غیر یهودیان (۴۴:۱۰-۴۸) و ایمانداران عهد جدید (۱:۱۹-۷) به کلیسا افزوده شدند و وحدت در کلیسا بنیان نهاده شد. اما برای نشان دادن این وحدت لازم بود در هر موقعیت همان رویدادی که در روز پنطیکاست و در حضور یهودیان ایماندار به وقوع پیوسته بود، دوباره، تکرار شود. این تکرار شامل حضور رسولان و نازل شدن روح‌القدس بود که خود را در صحبت به زبانها آشکار می‌نمود.

در غیر این صورت آنها تبدیل واقعی را تجربه نمی‌کردند (ر.ک. توضیح مت ۲:۳؛ ر.ک. اع ۱۹:۳؛ ۳۱:۵؛ ۲۲:۸؛ ۱۸:۱۱؛ ۳۰:۱۷؛ ۲۱:۲۰؛ ۲۰:۲۶؛ مت ۱۷:۴). **تعمید گیرید.** در زبان یونانی، این واژه در مفهوم واقعی کلمه به این معنا است: «فرو رفتن یا غوطه‌ور شدن». پطرس در اطاعت از حکم مسیح در انجیل متی ۱۹:۲۸ چنین می‌گفت و از مردم می‌خواست توبه کنند و به سوی خداوند مسیح بازگردند تا نجات یابند و با تعمید در آب با مسیح بمیرند، با مسیح دفن شوند و با مسیح از مرگ برخیزند (ر.ک. ۵:۱۹؛ روم ۳:۶، ۴؛ ۱ قرن ۱۳:۱۲؛ غلا ۲۷:۳؛ ر.ک. توضیح مت ۲:۳). این نخستین باری بود که رسولان در حضور همگان به مردم حکم می‌کردند از آن آیین اطاعت کنند. پیش از آن، بسیاری از یهودیان فقط تعمید یحیی تعمید دهنده را تجربه کرده بودند (ر.ک. توضیحات مت ۱:۳-۳). آنها با تعمید غیر یهودیانی که به یهودیت روی می‌آوردند نیز آشنا بودند. **به اسم عیسی مسیح.** برای یک نوایمان بسیار مهم بود که خود را پیروِ عیسی مسیح بداند، اما برای این پذیرش و یکی شدن باید بهای گرانی می‌پرداخت. **به جهت آمرزش گناهان.** می‌تواند این‌گونه ترجمه شود: «به خاطر آمرزش گناهان». تعمید در آب نمی‌تواند گناهان را پاک کند یا بیامرزد (ر.ک. توضیحات ۱ پطر ۲۰:۳، ۲۱). واقعیت بخشش گناه بر آیین تعمید مُقدم است (آیهٔ ۴۱). توبهٔ واقعی موجب می‌شود خدا گناهان را ببخشد (آمرزش) (ر.ک. افس ۷:۱). به همین دلیل، یک نوایمان باید تعمید

می‌یافت. با این حال، از آنجایی که تعمید در آب عملی مبنی بر اطاعت بود، از این‌رو، با نجات هم‌معنا گردید. بنابراین، وقتی می‌گفتند شخصی برای آمرزش گناهان تعمید گرفته است مانند این بود که بگویند او نجات یافته است (ر.ک. توضیح «یک تعمید» در افس ۵:۴). هر ایماندار از آمرزش کامل گناهان بهره‌مند است (مت ۲۸:۲۶؛ لو ۴۷:۲۴؛ افس ۷:۱؛ کول ۱۳:۲؛ ۱ یو ۱۲:۲). **عطای روح‌القدس.** (ر.ک. توضیحات ۵:۱، ۸).

۳۹:۲ وعده. (ر.ک. توضیح ۴:۱). **همهٔ آنانی که دورند.** اشاره به غیر یهودیان است. ایشان نیز از برکات نجات بهره‌مند می‌شدند (ر.ک. افس ۱۱:۲–۱۳). **هر که خداوند خدای ما او را بخواند.** در نهایت، این خداوند است که نجات می‌بخشد (ر.ک. توضیح روم ۲۴:۳).

۴۱:۲ ایشان کلام او را پذیرفته، تعمید گرفتند. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۸). **سه هزار نفر.** اشارهٔ لوقا به تعداد دقیق اشخاص نشان می‌دهد شمار کسانی که توبه کرده و تعمید یافته بودند ثبت شده بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۸). در عملیات باستان‌شناسی در سمت جنوبی محوطهٔ معبد، حوضچه‌های بسیاری به نام «میکْواه» کشف شده‌اند. گویا یهودیان پیش از ورود به معبد برای انجام مراسم پرستش، طبق آیین طهارت، خود را در آن حوضچه‌ها شستشو می‌دادند. تعداد این حوضچه‌ها به قدری بود که به راحتی امکان داشت بتوان در زمانی کوتاه شمار انبوهی را در آنجا تعمید داد.

۴۲:۲ تعلیم رسولان. شالوده و زیربنای رشد روحانی و بلوغ ایمانداران کتاب‌مقدس است، یعنی آن حقیقت مکشوفِ خدا که به رسولان رسیده بود (ر.ک. توضیحات یو ۲۶:۱۴؛ ۲۶:۱۵، ۲۷؛ ۱۳:۱۶) و ایشان آن را با امانت و وفاداری تعلیم می‌دادند (ر.ک. توضیحات ۲ پطر ۱۹:۱–۲۱؛ ۱:۳، ۲، ۱۶). **مشارکت.** م.ت. «شراکت» یا «سهیم شدن». از آنجا که مسیحیان با عیسی مسیح و سایر ایمانداران شریک هستند (۱ یو ۳:۱)، این وظیفهٔ روحانی را بر دوش دارند که یکدیگر را به راستی و اطاعت برانگیزند (ر.ک. روم ۱۰:۱۲؛ ۸:۱۳؛ ۵:۱۵؛ غلا ۱۳:۵؛ افس ۲:۴، ۲۵؛ ۲۱:۵؛ کول ۹:۳؛ ۱ تسا ۹:۴؛ عبر ۱۳:۳؛ ۲۴:۱۰، ۲۵؛ ۱ پطر ۹:۴، ۱۰). **شکستن [پاره کردن] نان.** اشاره به شام خداوند یا مراسم عشای ربّانی است که به‌جای آوردنش بر همهٔ مسیحیان واجب می‌باشد (ر.ک. ۱ قرن ۲۴:۱۱–۲۹). **دعاها.** منظور هم دعای انفرادی است هم دعا در جمع کلیسا (ر.ک. ۱۴:۱، ۲۴؛ ۲۴:۴–۳۱؛ یو ۱۳:۱۴، ۱۴).

۴۳:۲ معجزات و علامات. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۹). در عهدجدید، توانایی انجام معجزات فقط به رسولان و همکاران نزدیک آنها محدود بود (فیلیپُس در آیهٔ ۱۳:۸؛ ر.ک. ۲ قرن ۱۲:۱۲؛ عبر ۳:۲، ۴). این آیات و معجزات سبب شده بودند که مردم نسبت به قدرت الهی ترسی آمیخته با احترام داشته باشند.

۴۴:۲ در همه‌چیز شریک می‌بودند. (ر.ک. ۳۲:۴). این عبارت بدین معنا نیست که مسیحیان اولیه به صورت گروهی یا اشتراکی زندگی می‌کردند و همه‌چیز را میان خود به تساوی تقسیم می‌نمودند. منظور این است که آنها به دارایی خود دلبستگی نداشتند و آماده بودند داشته‌هایشان را به هنگام نیاز در اختیار دیگران قرار دهند.

۴۵:۲ املاک خود را فروخته. این آیه نشان می‌دهد آنها در داشته‌های یکدیگر شریک نبودند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴۴)، بلکه دارایی خود را می‌فروختند تا برای نیازمندان کلیسا پول فراهم کنند (ر.ک. آیهٔ ۴۶؛ ۳۴:۴–۳۷؛ ۲ قرن ۱۳:۸، ۱۴).

۴۶:۲ هر روزه در هیکل [معبد]. ایمانداران

برای ستایش خدا به معبد می‌رفتند (آیهٔ ۴۷) تا ساعتهای مقرر برای دعا و نیایش روزانه را رعایت کرده باشند (ر.ک. ۱:۳) و در مورد انجیل شهادت دهند (آیهٔ ۴۷؛ ۴۲:۵). **در خانه‌ها نان را پاره می‌کردند.** اشاره به این نکته است که ایمانداران غذای روزانهٔ خود را با یکدیگر سهیم می‌شدند. **خوشی و ساده‌دلی.** کلیسای اورشلیم از خوشی و شادمانی سرشار بود، چرا که توجهش فقط بر عیسی مسیح متمرکز بود (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۱۱:۳؛ فیل ۱۳:۳، ۱۴).

۴۷:۲ خداوند ... می‌افزود. (ر.ک. آیهٔ ۳۹؛ ۱۴:۵؛ ر.ک. توضیح مت ۱۸:۱۶). نجات ابدی نتیجهٔ عمل مقتدرانهٔ خدا است. در دست‌نوشته‌های قدیمی‌تری که در زبان یونانی به‌جا مانده است، عبارت «بر کلیسا» وجود ندارد.

ج. رشد کلیسا (۱:۳–۳:۸)

۱) رسولان: موعظه، شفا، تحمل آزار و جفا (۱:۳–۴۲:۵)

۱:۳ ساعتِ نهم، وقت نماز. یعنی ساعت سه بعد از ظهر. یهودیان روزی سه بار دعا می‌کردند (مز ۱۷:۵۵). دو بار دیگرش نُه صبح بود (ساعتِ سوم) و دوازده ظهر (ساعتِ ششم).

۲:۳ درِ هیکل [معبد] که جمیل نام دارد. دروازه‌ای بزرگ و پر از نقش و نگار که در سمت شرقی محوطهٔ درون معبد قرار داشت و صحن غیر یهودیان را از صحن زنان جدا می‌کرد. **صدقه.** یعنی کمک نقدی با نیّت خیرخواهانه.

۳:۳ به هیکل [معبد]. معبد بهترین پاتوق برای گدایان بود، چرا که هر روز جمعیتی به آنجا می‌آمدند تا با انجام اعمال مذهبی و پارسایانهٔ خود خدا را تحت تأثیر قرار دهند. پرداخت هدایا به خزانهٔ معبد نیز دلیل دیگری برای رفت و آمد مردم بود.

۱۰:۳ درِ جمیل. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲).

۱۱:۳ رواقی [ایوان] ... سلیمانی. منظور ایوانی بود که صحن غیر یهودیان را در بر می‌گرفت. عیسی در همین مکان دربارهٔ شبان نیکو تعلیم داده بود (ر.ک. یو ۲۳:۱۰؛ اش ۶:۳۵).

۱۳:۳ خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب. یهودیانِ مخاطب پطرس با این عنوانِ خدا به خوبی آشنا بودند (ر.ک. خُرو ۶:۳، ۱۵؛ ۱ پاد ۳۶:۱۸؛ ۱ توا ۱۸:۲۹؛ ۲ توا ۶:۳۰؛ مت ۳۲:۲۲). پطرس بر این عنوانِ خدا که تأکیدی بر وفاداری او به عهد خود بود اشاره کرد تا نشان دهد که او نیز از همان خدا و مسیح موعودی سخن می‌گفت که انبیا اعلام نموده بودند. **بندهٔ خود عیسی.** پطرس در اینجا عیسی را نمایندهٔ شخصیِ خدا به تصویر می‌کشد. این لقبی نامعمول برای عیسی است که فقط در چهار آیهٔ دیگر از عهدجدید به کار رفته است (آیهٔ ۲۶؛ ۲۷:۴، ۳۰؛ مت ۱۸:۱۲)؛ حال آنکه، در عهدعتیق، نامی آشنا برای مسیح موعود بود (اش ۱:۴۲–۴، ۱۹؛ ۵:۴۹–۷؛ ر.ک. توضیحات ۱۳:۵۲–۱۲:۵۳؛ ر.ک. مت ۲۸:۲۰؛ یو ۳۸:۶؛ ۲۸:۸؛ ۱:۱۳–۷). **پیلاطس ... حکم به رهانیدنش داد.** پنطیوس پیلاطس، والی رومی که عیسی را محاکمه کرد، متعلق به قومی بود که به شدت به اجرای عدالت معتقد بودند (ر.ک. ۳۷:۱۶، ۳۸؛ ۲۵:۲۲–۲۹؛ ۱۶:۲۵). او می‌دانست مصلوب نمودن عیسی عادلانه نبود. از این‌رو، شش مرتبه اعلام کرد عیسی بی‌گناه است (لو ۴:۲۳، ۱۴، ۱۵، ۲۲؛ یو ۳۸:۱۸؛ ۴:۱۹، ۶). او چندین بار کوشید عیسی را آزاد کند (لو ۱۳:۲۳–۲۲؛ ر.ک. توضیحات یو ۱۲:۱۹، ۱۳).

۱۴:۳ آن قدوس. (ر.ک. مز ۱۰:۱۶؛ لو ۳۴:۴؛ یو ۶۹:۶). **عادل.** (ر.ک. ۱ یو ۱:۲). **مردی خونریز.**

یعنی براَبا (مت ۱۶:۲۷–۲۱؛ مر ۱۱:۱۵؛ لو ۱۸:۲۳؛ یو ۱۸:۴۰).

۱۵:۳ کشتید ... خدا ... برخیزانید و ما شاهد ... هستیم. یقینِ پطرس و کلام قدرتمند او (ر.ک. ۱ قرن ۱۵:۳–۷) دفاعی صریح و آشکار از حقانیت رستاخیز مسیح بود و همچنین سند دیگری که رستاخیز او را به اثبات می‌رساند. محال بود بتوان ادعای پطرس را رد نمود. یهودیان نیز هرگز نتوانستند در اشاره به جسد عیسی سندی ارائه دهند که بتواند ادعای پطرس را مردود کند. **رییس حیات.** در زبان یونانی، واژهٔ «رییس» به معنای بانی، راهگشا یا آغازگر است. رسالهٔ عبرانیان ۲:۱۲ این واژه را «پیشوا» ترجمه نموده است. عبارت نامبرده عیسی را خالق و سرمنشأ الهیِ حیات معرفی می‌کند (ر.ک. مز ۹:۳۶؛ عبر ۲:۱۰؛ ۲:۱۲؛ ۱ یو ۵:۱۱، ۲۰).

۱۸:۳ به زبان جمیع انبیای خود پیش گفته بود. (ر.ک. پید ۱۵:۳؛ مز ۲۲؛ اش ۵۳؛ زک ۱۲:۱۰).

۱۹:۳–۲۱ اوقات استراحت ... زمان معاد [ترمیم] همه‌چیز. واژهٔ «اوقات» به معنای دوره، عصر یا فصل می‌باشد. هر دو عبارتی که در این آیه به کار رفته است به دوران سلطنت هزارساله اشاره می‌کنند. این اشاره‌ای واضح و بدیهی است، چرا که اشاره دارد عیسی مسیح از جانب خدا فرستاده شد تا «آن زمانها» را به ارمغان آورد. پطرس از سلطنت مسیح در این دنیا سخن می‌گوید (ر.ک. توضیح ۷:۱؛ ر.ک. روم ۲۶:۱۱). همه‌گونه برکات در کنار بازسازی و ترمیم شدن از ویژگیهای آن دوران است (ر.ک. اش ۱۱:۶–۱۰؛ ۳۵:۱–۱۰؛ حز ۲۶:۳۴؛ ۳:۴۴؛ یوی ۲۶:۲؛ مت ۲۸:۱۹؛ مکا ۱:۱۹–۱۰).

۱۹:۳ توبه و بازگشت کنید. (ر.ک. توضیحات ۳۸:۲؛ مت ۲:۳). «بازگشت» واژه‌ای متداول در عهدجدید است و به بازگشت گناهکاران به سوی خدا اشاره دارد (۳۵:۹؛ ۱۵:۱۴؛ ۱۸:۲۶، ۲۰؛ لو ۱۶:۱، ۱۷؛ ۲ قرن ۱۶:۳؛ ۱ پطر ۲۵:۲). **گناهان شما محو گردد.** (ر.ک. مز ۹:۵۱؛ اش ۲۵:۴۳؛ ۲۲:۴۴). در واقع، عبارت «محو گردد» آمرزش را به محو شدن کاملِ لکهٔ جوهر از سند یا سطحی که به جوهر آغشته است تشبیه می‌کند (کول ۱۴:۲).

۲۲:۳ نقل‌قولی است از تثنیه ۱۵:۱۸. موسی در مقام اولین و بزرگ‌ترین نبی یهودیان، در میان ایشان، از احترام خاصی برخوردار بود. قوم یهود آن نبی را که به مانند موسی می‌آمد مسیح موعود می‌دانستند.

۲۳:۳ نقل‌قولی است از تثنیه ۱۹:۱۸ (ر.ک. لاو ۲۹:۲۳). مخاطبان پطرس در موقعیتی قرار داشتند که به خاطر روی گرداندن از مسیح موعود در خطر از دست دادن برکاتی بودند که ثمرهٔ عهد خدا بود.

۲۴:۳ انبیا نیز از سموییل. عهدعتیق سموییل را نبی معرفی کرده بود (۱ سمو ۲۰:۳). او هیچ‌گاه مستقیم در مورد مسیح نبوت نکرد، اما داوود را به مقام پادشاهی مسح نمود و از سلطنتش سخن گفت (۱ سمو ۱۴:۱۳؛ ۲۸:۱۵؛ ۱۳:۱۶؛ ۱۷:۲۸). وعده‌هایی که به داوود داده شدند در مسیح به انجام رسیدند و خواهند رسید (ر.ک. ۲ سمو ۱۰:۷–۱۶).

۲۵:۳ از ذرّیت [نسل] تو. نقل‌قولی است از پیدایش ۱۸:۲۲؛ ۴:۲۶. عیسی مسیح تحقق نهایی عهد و برکات عهدی است که خدا با ابراهیم بست (غلا ۱۶:۳). این برکات هنوز برای یهودیان قابل دسترس است.

۲۶:۳ خدا ... برخیزانیده. (ر.ک. توضیح ۳۲:۲). **بندهٔ خود.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۳).

۱:۴ کَهَنه. خدمت کاهنان در عهدعتیق با هارون و پسرانش آغاز شد (لاو ۸). کاهنان میان خدای قدوس و انسان گناهکار میانجی بودند. آنها سه

ویژگی مشخص داشتند: (۱) خدا ایشان را برای خدمت کهانت برگزیده و جدا کرده بود؛ (۲) باید از شخصیتی پاک و مقدس برخوردار می‌بودند؛ (۳) ایشان تنها کسانی بودند که اجازه داشتند همراه با کاهن اعظم که واسط اصلی میان خدا و قوم بود، در روز کفاره به نیابت از مردم، به خدا نزدیک شوند (ر.ک. لاو ۱۶؛ اعد ۵:۱۶). **سردارِ سپاهِ هیکل [معبد].** یعنی فرماندهٔ محافظان معبد (تشکیل‌یافته از لاویان) و مقام دوم بعد از کاهن اعظم. رومیان مسوولیت پاسبانی از معبد را به یهودیان واگذار کرده بودند. **صدوقیان.** (ر.ک. توضیحات ۸:۲۳؛ مت ۷:۳).

۲:۴ در عیسی، به قیامت از مردگان اعلام می‌نمودند. این بخش از پیغام رسولان برای سران یهود به شدت آزارنده و ناخوشایند بود. آنها مسیح را به جرم کفرگویی گشته بودند و اکنون پطرس و یوحنا از رستاخیز او سخن می‌گفتند.

۳:۴ وقتِ عصر. یهودیان پطرس و یوحنا را کل آن شب در بازداشت نگاه داشتند، زیرا شریعت یهود به آنها اجازه نمی‌داد شبانه کسی را محاکمه کنند. دیگر دیرهنگام بود که بخواهند در آن وقت از روز جلسه تشکیل دهند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۵). بنابراین، رسولان مجبور بودند تا روز بعد منتظر بمانند تا در جلسهٔ دادرسیِ آن شورا حاضر شوند.

۴:۴ پنج هزار. این مجموعِ کل ایمانداران کلیسای اورشلیم تا آن زمان بود نَه تعداد کسانی که با شنیدن آخرین پیغام پطرس ایمان آورده بودند.

۵:۴ رؤسا و مشایخ و کاتبان. این مقامات پیکرهٔ اصلی هیأت حاکمان یهود، یعنی شورای عالی یهود را تشکیل می‌دادند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۵).

۶:۴ حنا ... قیافا. (ر.ک. توضیح یو ۱۳:۱۸). با وجود اینکه حنا (سالهای ۶–۱۵ م) از مقام خود کنار رفته بود و قیافا کاهن اعظم و جانشین او بود (سالهای ۱۸–۳۶ م)، حنا باز هم عنوان خود را حفظ کرده بود و نفوذ زیادی داشت. **یوحنا و اسکندر.** هویت این دو به طور دقیق مشخص نیست. «یوحنا» می‌تواند نام دیگر «یوناتان» باشد که یکی از پسران حنا بود و در سال ۳۶ میلادی، در مقام کاهن اعظم، جانشین قیافا شد.

۸:۴–۱۲ پطرس عملاً شورای یهود را به محاکمه کشید، زیرا انجیل را دقیقاً به همان اشخاصی موعظه می‌نمود که عیسی مسیح را محکوم نموده بودند و خود را در صف دشمنان خدا قرار داده بودند.

۸:۴ از روح‌القدس پُر شده. (ر.ک. توضیح ۴:۲). از آنجا که پطرس در اختیار روح‌القدس بود، این توانایی را یافت با جفا روبه‌رو شود و انجیل را با قوت موعظه کند (ر.ک. لو ۱۱:۱۲، ۱۲). **رؤسا ... مشایخ.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۵).

۱۱:۴ رد کردید ... سرِ زاویه. نقل‌قولی است از مزمور ۲۲:۱۱۸ (ر.ک. اَفس ۱۹:۲–۲۲؛ ۱ پطر ۴:۲–۸).

۱۲:۴ اسمی دیگر. این آیه به این حقیقت اشاره دارد که فقط با ایمان به عیسی مسیح می‌توان نجات یافت و به رستگاری رسید. فقط دو راه وجود دارد: راه پهناورِ رستگار شدن از طریق به‌جای آوردن اعمال مذهبی که به هلاکت ابدی ختم می‌شود و راه باریک ایمان به عیسی که به حیات جاودانی می‌انجامد (مت ۱۳:۷، ۱۴؛ یو ۷:۱۰، ۸؛ ۶:۱۴). جای بسی تأسف است که اعضای شورای عالی یهود و پیروانشان در مسیر اول گام برمی‌داشتند.

۱۳:۴ مردم بی‌علم و اُمّی [آموزش‌نیافته]. پطرس و یوحنا در مدارس معلمان یهود تحصیل نکرده بودند و به طور رسمی در مورد الهیات عهدعتیق آموزش نیافته بودند.

۱۵:۴–۱۷ مجازات آن دو رسول کار خطرناکی بود، چون نه فقط قانونی را زیر پا نگذاشته بودند،

موعظهٔ «توبه»

موعظهٔ واعظان برجستهٔ عهدجدید همواره با موضوع «توبه» همراه بود. در چارچوب نجات و رستگاری، «توبه» بیانگر تغییر کامل فکر است که به تغییر کامل زندگی ختم می‌گردد.

- یحیی تعمید دهنده (متی ۲:۳)
- عیسی (متی ۱۷:۴)
- عیسی (لوقا ۴۷:۲۴)
- پطرس (اعمال رسولان ۳۸:۲)
- پطرس (اعمال رسولان ۱۹:۳)
- پطرس (اعمال رسولان ۲۲:۸)
- پطرس (اعمال رسولان ۱۸:۱۱)
- پولس (اعمال رسولان ۳۰:۱۷)
- پولس (اعمال رسولان ۲۱:۲۰)
- پولس (اعمال رسولان ۲۰:۲۶)

بلکه معجزه‌ای انجام داده بودند که توجه کل شهر را به خود جلب نموده بود. با این حال، اعضای شورای عالی یهود معتقد بودند باید مانع از اعلام حقیقتی می‌شدند که آنها را محکوم می‌کرد. آن حقیقت این بود که اعضای شورا به کشتن مسیح موعود رأی داده بودند.

۱۵:۴ مجلس. منظور شورای عالی یهود است، یعنی هیأت حاکمهٔ یهود و دیوان عالی آنها که هفتاد و یک نفر عضو داشت و یکی از اعضای آن کاهن اعظم بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۵).

۱۹:۴ اطاعتِ شما را بر اطاعتِ خدا ترجیح دهیم. مسیحیان باید از مقامات دولت اطاعت کنند (روم ۱:۱۳-۷؛ ۱ پطر ۱۳:۲-۱۷). اما زمانی که خواسته‌های دولت با کلام خدا در تضادِ آشکار باشد، آن‌گاه، باید از خدا اطاعت نمود (ر.ک. خُرو ۱۵:۱-۱۷؛ تث ۶:۴-۱۰).

۲۳:۴ رؤسای کَهَنه. ایشان گروهی کوچک در شورای عالی یهود بودند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۵) که اعضایشان را کاهنان اعظم سابق و اعضای با نفوذی تشکیل می‌دادند که از تبار کاهنان بودند (ر.ک. توضیح مت ۴:۲). **مشایخ.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۵).

۲۴:۴-۳۰ تجربهٔ پطرس و یوحنا نه فقط موجب هراس یا دلسردی سایر شاگردان نشد، بلکه ایشان را به وجد و شادی آورد. آنها از حاکمیت خدا خاطرجمع بودند و می‌دانستند او بر همهٔ رویدادها، حتی رنج و سختی که متحمل می‌شدند، حاکمیت مطلق داشت. افزون بر این، آنها از این حقیقت تسلی یافتند که همهٔ ضدیتهایی که با آن روبه‌رو بودند در عهدعتیق پیشگویی شده بود (آیات ۲۵، ۲۶).

۲۴:۴ خداوندا. در عهدجدید به زبان یونانی، این واژه که به معنای «ارباب و سَرور مطلق» می‌باشد عنوانی نه چندان رایج برای خدا بود (لو ۲۹:۲؛ ۲ تیمو ۲۱:۲؛ ۲ پطر ۱:۲؛ یهو ۴؛ مکا ۱۰:۶). این عنوان نمودار این حقیقت بود که شاگردان به حاکمیت مطلق خدا پی برده بودند.

۲۵:۴ به زبان ... بندهٔ خود داوود. (ر.ک. توضیح ۱۶:۱). در رویدادهایی که در آن چند روز به وقوع پیوسته بود، شاگردان تحقق مزمور ۱:۲، ۲ را که از آن نقل‌قول می‌کردند به چشم می‌دیدند.

۲۸:۴ دست و رأی تو. خدا کل تاریخ را بنا بر نقشهٔ ازلیِ خود نوشته است. مصلوب شدن عیسی نیز از این قاعده جدا نبود (ر.ک. توضیح ۲۳:۲؛ ر.ک. روم ۲۹:۸، ۳۰؛ ۱ قرن ۷:۲؛ افس ۵:۱-۱۱).

۳۰:۴ آیات و معجزات. (ر.ک. توضیح ۱۹:۲). **بندهٔ قدوس.** (ر.ک. توضیح ۱۳:۳).

۳۱:۴ به حرکت آمد. مانند روز پنطیکاست، در اینجا نیز روح‌القدس حضور خود را با پدیده‌ای فیزیکی به ظهور رساند (ر.ک. توضیحات ۲:۲، ۳). **به روح‌القدس پُر شده.** (ر.ک. توضیح آیات ۸؛ ۴:۲).

۳۲:۴-۳۵ همه‌چیز را مشترک می‌داشتند.

(ر.ک. توضیحات ۴۴:۲-۴۶). ایمانداران به این درک رسیده بودند که هرچه داشتند متعلق به خدا بود. بنابراین، وقتی برادر یا خواهری نیازمند بود، کسانی که توانایی داشتند خود را متعهد می‌دانستند در رفع آن نیاز بکوشند (ر.ک. یع ۱۵:۲، ۱۶؛ ۱ یو ۱۷:۳). ایشان پول را به رسولان می‌سپردند تا میان نیازمندان قسمت نمایند (آیات ۳۵، ۳۷).

۳۳:۴ به قیامت ... شهادت می‌دادند. (ر.ک. توضیح ۲۲:۱). **فیضی عظیم.** یعنی «لطف». این واژه در اینجا دو معنی دارد: (۱) لطف افراد خارج از کلیسا. مردم تحت تأثیر محبت و اتحاد ایمانداران قرار می‌گرفتند (ر.ک.۴۷:۲)؛ (۲) لطف خدا که به ایشان برکت می‌داد.

۳۶:۴ یوسف ... برنابا ... لاوی. لوقا از میان کسانی که دارایی خود را بخشیده بودند برنابا را یک الگو معرفی می‌کند. برنابا از طایفهٔ لاوی و اهل جزیرهٔ قبرس بود. در فصلهای بعدی، او همکار پولس و شخصیتی برجسته معرفی می‌شود (ر.ک. ۲۶:۹، ۲۷؛ ۲۲:۱۱-۲۴، ۳۰؛ فصلهای ۱۳-۱۵). **قبرسی.** قبرس سومین جزیرهٔ بزرگ مدیترانه، بعد از سیسیل و ساردینیا، بود و حدود نود کیلومتری غرب کرانهٔ سوریه قرار داشت (ر.ک. توضیح ۴:۱۳).

۳۷:۴ زمینی را که داشت فروخته. در عهدعتیق، طایفهٔ لاوی نمی‌توانست در زمینهای اسراییل سهمی داشته باشد (اعد ۲۰:۱۸، ۲۴؛ تث ۹:۱۰). اما گویا آن قانون دیگر به قوت خود باقی نبود. شاید هم آن قطعه زمین در قبرس واقع بود.

۱:۵ حنانیا ... سفیره. این دو نفر دو نمونهٔ دیرینه از ریاکاری در میان مسیحیان هستند که با تظاهر به روحانی بودن سعی داشتند دیگران را تحت تأثیر قرار دهند (ر.ک. مت ۱:۶-۶، ۱۶-۱۸؛ ۷:۱۵؛ ۱۳:۲۳-۳۶). آنها در ظاهر ایماندار بودند (۳۲:۴) و عطای روح‌القدس را هم داشتند (آیهٔ ۳)، اما به ریاکاری ادامه می‌دادند.

۲:۵ قدری از قیمت آن را ... نگاه داشت. این عمل به خودی خود گناه نبود، اما آنها احتمالاً در حضور جمع قول داده بودند کل مبلغ را به خداوند تقدیم کنند. گناهِ مشهود آنها این بود که در مورد مبلغی که به کلیسا هدیه می‌دادند دروغ گفته بودند. اما گناه عمیق‌تر و ویرانگر ایشان همانا ریاکاری روحانی‌شان بود که در خودخواهی ریشه داشت.

۳:۵ شیطان دل تو را پُر ساخته است. بر خلاف برنابا که عملش نشان پُر بودن از روح‌القدس بود (۳۷:۴)، حنانیا و سفیره در کنترل شیطان عمل کردند.

۳:۵، ۴ روح‌القدس را فریب دهی. احتمالاً، حنانیا به خداوند قول داده بود کل مبلغ را پرداخت کند. او به روح‌القدس که همواره حضورش با او (۱ قرن ۱۹:۶، ۲۰) و با کلیسا بود (افس ۲۱:۲، ۲۲) دروغ گفته بود.

۵:۵ خوفی شدید. (ر.ک. آیهٔ ۱۱). اعضای کلیسا از جدی بودن ریاکاری و گناه در کلیسا وحشت کرده بودند. مردم متوجه شدند که پیامد گناه می‌تواند مرگ باشد (۱ قرن ۳۰:۱۱-۳۲؛ ۱ یو ۱۶:۵). این ترس فقط به آن جمعِ حاضر محدود نشد، بلکه همهٔ کسانی که دربارهٔ داوری الهی شنیدند ترسان گشتند (آیهٔ ۱۱؛ ر.ک. ۱ پطر ۱۰:۳؛ ۱۷:۴).

۶:۵-۱۰ یهودیان اجساد را مومیایی نمی‌کردند. طبق آنچه رسم بود، مردگان و به ویژه کسانی را که جانشان را به خاطر داوری الهی از دست می‌دادند در همان روز مرگشان دفن می‌کردند (ر.ک. تث ۲۲:۲۱، ۲۳).

۹:۵ تا روح خداوند را امتحان کنید. سفیره در مورد صبر و شکیبایی و مدارای خدا، به اصطلاح، پا

را از گلیم فراتر نهاده بود. حماقتِ چنین جسارت چشمگیری باید به منزلهٔ یک گناه معرفی می‌شد. از این‌رو، با تنبیه شدید الهی روبه‌رو گشت.

۱۱:۵ کلیسا. این اولین موردی است که واژهٔ «کلیسا» در کتاب اعمال به کار رفته است. این متداول‌ترین واژه‌ای است که در اشاره به جماعت ایمانداران به کار می‌رود (ر.ک. ۳۲:۴؛ ر.ک. توضیح ۴۷:۲).

۱۲:۵ آیات و معجزات. (ر.ک. توضیح ۱۹:۲). **رواق [ایوان] سلیمان.** (ر.ک. توضیح ۱۱:۳).

۱۳:۵ احدی [کسی] ... جرأت نمی‌کرد که بدیشان ملحق شود. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۵). غیر ایمانداران به پیروان عیسی احترام می‌گذاشتند، اما می‌ترسیدند به کلیسا بپیوندند، مبادا جانشان را از دست بدهند.

۱۴:۵ ایمانداران ... مردان و زنان. در حالی که غیر ایمانداران به خاطر ترس از پیامد گناه از کلیسا دوری می‌جستند، انبوهی از کسانی که پیغام شاهدان انجیل را شنیده بودند، با خوشحالی، ایمان می‌آوردند و به کلیسا می‌پیوستند.

۱۵:۵ سایهٔ او. مردم واقعاً معتقد بودند پطرس از قدرت شفای الهی برخوردار بود و حتی سایه‌اش می‌توانست بر آنها تأثیر گذارد (ر.ک. ۳:۱-۱۰). اما کتاب‌مقدس هرگز عنوان نمی‌کند سایهٔ پطرس کسی را شفا داد. در واقع، به نظر می‌رسید قدرت شفابخش خدا از طریق پطرس فراتر از سایهٔ او عمل می‌نمود (آیهٔ ۱۶؛ «گروهی ... جمیع ایشان شفا یافتند»). جاری شدن شفا به این شکل پاسخ به دعای فصل ۲۹:۴، ۳۰ بود.

۱۶:۵ ارواح پلید. (ر.ک. مت ۱:۱۰؛ ۴۳:۱۲-۴۵؛ مر ۲۳:۱-۲۷؛ ۱:۵-۱۳؛ ۷:۶؛ ۲۵:۹؛ لو ۳۶:۴؛ ۲۹:۸؛ ۴۲:۹). این ارواح همان دیوها یا فرشتگان سقوط‌کرده هستند (مکا ۳:۱۲). این ارواح به خاطر

واژگان کلیدی در اعمال رسولان

روح‌القدس: در زبان یونانی، این واژه *pneuma* خوانده می‌شود (۴:۲؛ ۹:۵؛ ۳۹:۸؛ ۱۹:۱۰؛ ۱۲:۱۱؛ ۷:۱۶؛ ۲۱:۱۹؛ ۹:۲۳). این واژه از فعلِ *pneuo* گرفته شده است که به معنای «دمیدن» یا «فوَت کردن» می‌باشد. این واژه گاه در اشاره به باد و گاه در اشاره به حیات به کار رفته است (ر.ک. یو ۸:۳؛ مکا ۱۵:۱۳). این واژه می‌تواند به حیات فرشتگان (عبر ۱۴:۱)، ارواح شریر (لو ۳۳:۴)، و روح انسانها (اع ۵۹:۷) اشاره داشته باشد. با این حال، واژه‌ای است که برای روح خدا نیز به کار می‌رود (ر.ک. ۱ قرن ۱۱:۲). روح خدا، یعنی روح‌القدس (مت ۱۹:۲۸)، شخص سوم تثلیث و آن کسی است که در ایمانداران زندگی می‌کند (ر.ک. یع ۵:۴؛ ۱ یو ۱۳:۴). همین روح «روح عیسی مسیح» نیز نامیده شده است (فیل ۱۹:۱). در نسخه‌های دست‌نویس آیهٔ ۷:۱۶ از کتاب اعمال، از روح عیسی نام برده شده اَست. این عنوان بر یگانگیِ عملکرد عیسی و روح‌القدس تأکید می‌کند. این یگانگیَ در کل کتاب اعمال و انجیل لوقا مشهود است. زمانی که عیسی در این جهان خدمت می‌کرد، خودش شاگردان را هدایت می‌نمود. پس از رستاخیز و صعود عیسی، اکنون، این روح او است که شاگردان را هدایت و راهنمایی می‌نماید.

فیض: در زبان یونانی، این واژه *charis* خوانده می‌شود (۳۳:۴؛ ۲۳:۱۱؛ ۴۳:۱۳؛ ۲۶:۱۴؛ ۱۱:۱۵؛ ۲۷:۱۸؛ ۳۲:۲۰). احتمالاً، این واژه معادل واژهٔ «خِسد» در زبان عبری است که به معنای «رحمت پایدَار» می‌باشد. مزمورنویس برای توصیف شخصیت خدا بارها و بارها این واژه را به کار برده است. در عهدجدید، واژهٔ «فیض» معمولاً بیانگر لطف یا نیکویی الهی است، اما این مفاهیم را نیز در بر دارد: «آنچه شادی می‌بخشد» و «آنچه هدیهٔ رایگان است.» این کاربردِ واژهٔ «فیض» از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا، همان‌طور که یکی از واژگان محبوب پولس است که آن را در اشاره به هدیهٔ رایگان نجاتِ خدا به کار می‌برد، لوقا نیز در اینجا آن را به همان معنا به کار برده است.

با هم: در زبان یونانی، این واژه *epi to auto* خوانده می‌شود (۱۵:۱؛ ۱:۲، ۴۴). این اصطلاحی است بدین معنا: «به سوی یک چیز» یا «در یک مکان». این اصطلاح گویای هدف واحد یا اتحاد جمعی است. در کلیسای اولیه، این واژه از معنای خاصی برخوردار بود و بر وحدت و یگانگی مسیحیان دلالت داشت. همهٔ اعضای کلیسا نه فقط پیوسته گرد هم می‌آمدند، بلکه همه‌چیز را با هم شریک می‌گشتند و با اشتیاقی شدید و یکپارچه به یکدیگر و به مسیح متعهد بودند.

شرارت و پلیدیِ انبوهشان چنین نام گرفته‌اند. آنها معمولاً در وجود غیر ایمانداران و به ویژه در کسانی ساکن هستند که ذات پلیدشان را آشکارا بروز می‌دهند.

۱۷:۵ رییس کَهَنه. (ر.ک. توضیح ۶:۴). این عنوان در اینجا می‌تواند به حنا (ر.ک. ۶:۴) یا قیافا اشاره داشته باشد. **صدوقیان.** (ر.ک. توضیحات ۸:۲۳؛ مت ۷:۳).

۱۸:۵ زندان عام. یعنی زندان عمومی.

۱۹:۵ فرشتهٔ خداوند. او را نباید با «فرشتهٔ خداوند» در عهدعتیق اشتباه گرفت.

۲۰:۵ سخنهای این حیات. یعنی انجیل (ر.ک. فیل ۱۶:۲؛ ۱ یو ۱:۱–۴). عیسی مسیح به این جهان آمد تا برای انسانهایی که به لحاظ روحانی مرده بودند حیات ابدی به ارمغان آورد و آن حیات را به فراوانی به ایشان بخشد (ر.ک. یو ۴:۱؛ ۲۵:۱۱؛ ۱ یو ۲۰:۵).

۲۸:۵ تعلیم. یعنی انجیل عیسی مسیح (ر.ک. توضیحات ۱۴:۲–۴۰؛ ۱۲:۴، ۱۳). **خون این مرد را به گردن ما فرود آرید.** از قرار معلوم، اعضای شورای عالی یهود فراموش کرده بودند چگونه در حضور پیلاطس از حکم جسورانهٔ خود دفاع کردند و خود و فرزندانشان مسوولیت مرگ عیسی را به گردن گرفتند (مت ۲۵:۲۷).

۲۹:۵ خدا را می‌باید بیشتر از انسان اطاعت نمود. (ر.ک. توضیح ۱۹:۴).

۳۰:۵ به صلیب کشیده. (ر.ک. تث ۲۳:۲۱؛ غلا ۱۳:۳).

۳۱:۵ او را خدا بر دست راست خود بالا برده. (ر.ک. توضیحات ۹:۱؛ مر ۱۹:۱۶؛ فیل ۹:۲–۱۱). **سَرور.** (ر.ک. توضیح ۱۵:۳). **اسراییل را توبه.** یعنی نجات ابدی برای یهودیان. نجات یافتن مستلزم توبه است (ر.ک. ۳۸:۲؛ ۱۹:۳؛ ۳۰:۱۷؛ ۲۱:۲۰؛ ۲۰:۲۶) (در خصوص ماهیت توبه: ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۹:۷–۱۲).

۳۲:۵ چنان که روح‌القدس نیز است. هر ایماندار در همان لحظه‌ای که با اطاعت از انجیل نجات می‌یابد از عطای روح‌القدس برخوردار می‌گردد (ر.ک. توضیح ۴:۲؛ ر.ک. روم ۹:۸؛ ۱ قرن ۱۹:۶، ۲۰).

۳۴:۵ غمالاییل. او نیز مانند پدربزرگش، هیلِل، که یکی از معلمان سرشناس و برجستهٔ مذهب یهود در زمانهٔ خودش بود، رهبری گروهی از فریسیان را به عهده داشت که در مقایسه با سایر فریسیان، نسبت به برخی مسایل، تعصب و غیرت کمتری از خود نشان می‌دادند. مشهورترین شاگرد غمالاییل پولس رسول بود (۳:۲۲).

۳۶:۵ تِیودا. شخصی گمنام که در نخستین سالهای قرن اول میلادی آشوبی را در یهودیه به راه انداخته بود. این شخص را نباید با آن تِیودا که یوسِبیوسِ تاریخ‌نویس او را یک شخص انقلابی معرفی نموده است اشتباه گرفت.

۳۷:۵ یهودای جلیلی ... خروج کرد. این شخص بنیان‌گذار جنبشی به نام «غیوران» بود که در اوایل قرن اول میلادی شورش دیگری را در فلسطین به راه انداخت. «غیوران» گروهی از یهودیان بودند که برای ملت خود تعصبی شدید داشتند و بر این باور بودند که برای غلبه بر قدرت رومیان در فلسطین باید با تندروی عمل کرد. آنها حتی در پی این بودند که بر ضد حکومت روم مسلحانه قیام کنند. **ایام [دوران] اسم‌نویسی.** این سرشماری شش یا هفت سال قبل از میلاد به دستور کورینیوس، والی سوریه، حکم شده بود (ر.ک. لو ۲:۲).

۳۸:۵، ۳۹ اعضای شورای عالی یهود سخنان غمالاییل را در مورد رسولان پذیرفتند. اما غمالاییل

بر اساس دانش و آگاهی‌اش از کتاب‌مقدس می‌بایست در خصوص پذیرش رستاخیز عیسی مسیح موعود دقیق‌تر و تا اندازه‌ای واقع‌بینانه سخن می‌گفت.

۴۰:۵ تازیانه زدند. تازیانه زدن رسولان ناعادلانه بود. برای آنکه از قانون عهدعتیق که تازیانه را چهل ضربه تعیین کرده بود فراتر نروند، احتمالاً، به هر یک از آنها سی و نه تازیانه زدند (ر.ک. تث ۳:۲۵).

۲) شمّاسان: دعا، تعلیم، تحمل آزار و جفا (۱:۶-۳:۸)

۱:۶ زیاد شدند. (ر.ک. توضیح ۴:۴). ممکن است تعداد آنها به بیش از بیست هزار مرد و زن رسیده بوده است. **هِلِنیستیان ... عبرانیان.** «هِلِنیستیان» یهودیان پراکنده در میان سایر اقوام بودند. هِلِنیستیان به قدری مجذوب فرهنگ یونانی بودند که یهودیان فلسطینی با شک و تردید و بدگمانی به آنان می‌نگریستند. «عبرانیان» نیز یهودیان محلی و ساکن فلسطین بودند. **بیوه‌زنان ... بی‌بهره می‌ماندند.** هِلِنیستیان فکر می‌کردند بیوه‌زنانشان از خوراکی که کلیسا برای آنها تدارک می‌دید به کفایت بهره‌مند نمی‌شدند (ر.ک. ۱ تیمو ۳:۵-۱۶).

۲:۶ مائده‌ها را خدمت کنیم. واژه‌ای که «مائده‌ها» ترجمه شده است می‌تواند اشاره به میزهایی باشد که برای رسیدگی به امور مالی استفاده می‌شده است (ر.ک. مت ۱۲:۲۱؛ مر ۱۵:۱۱؛ یو ۱۵:۲). این واژه می‌تواند به معنای میز خوراک نیز باشد. در هر صورت، چه مسایل مالی در میان بوده چه تقسیم خوراک، این امر موجب شده بود آن دوازده رسول از اولویتهای خود بازبمانند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴).

۳:۶ هفت نفر. اگرچه این افراد به آن معنا شمّاس نبودند که بعدها در امر مدیریت کلیسا تعریف می‌شود (۱ تیمو ۳:۸-۱۳)، به نوعی همان وظیفه را بر عهده داشتند. بدیهی است که استیفان و فیلیپُس (تنها افرادی از میان آن هفت نفر که در آیات دیگر نیز از آنها نام برده شده است) مبشر بودند نه شمّاس. در فصلهای بعدی نیز به رهبران اشاره می‌شود نه به شمّاسان (۱۴:۲۳؛ ۱۷:۲۰). بنابراین، به نظر می‌رسد در آن زمان هنوز مقام رسمی شمّاس شکل نگرفته بود. **پُر از روح‌القدس.** (ر.ک. آیهٔ ۵؛ ر.ک. توضیح ۴:۲).

۴:۶ دعا و خدمتِ کلام خدا (ر.ک. آیهٔ ۲) بالاترین اولویتهای رهبران کلیسا بود.

۵:۶ آن هفت مردی که کلیسا ایشان را برگزیده بود همگی نامهای یونانی داشتند. این نشان می‌دهد همهٔ آنها از هِلِنیستیان بوده‌اند. کلیسا به ایشان محبت نشان داد و آنها را به نشانهٔ اتحاد انتخاب نمود تا آن به ظاهر نابرابری در مورد بیوه‌زنان هِلِنیستی را برطرف سازد. **استیفان ... نیقولائوس ... انتخاب کرده.** (در خصوص خدمت استیفان: ر.ک. ۹:۶-۶۰:۷). شهید شدن او عاملی شد تا پیغام انجیل به آن سوی مرزهای فلسطین گسترش یابد (۱:۸-۴؛ ۱۹:۱۱). فیلیپُس نیز در گسترش پیغام انجیل نقش مهمی ایفا نمود (ر.ک. ۴:۸-۲۴، ۲۶-۴۰). اما از آن پنج نفر دیگر اطلاع خاصی موجود نمی‌باشد. طبق گفتهٔ تاریخ کلیسا، پَروخُرُس نیز کاتب یوحنای رسول گشت و او را در مکتوب نمودن انجیل یوحنا یاری نمود. نیقولائوس هم یک غیر یهودی و اهل انطاکیه بود که به آیین یهود روی آورده بود.

۶:۶ دعا کرده، دست بر ایشان گذاشتند. هم در مورد شفاهایی که از دست عیسی جاری می‌شدند (مر ۵:۶؛ لو ۴:۴۰؛ ۱۳:۱۳؛ اع ۸:۲۸) هم گاه در

مورد زندانی شدن همین اصطلاح «دست گذاشتن» به کار رفته است (۱۸:۵؛ مر ۴۶:۱۴). در عهدعتیق، کسانی که قربانی تقدیم می‌کردند دست خود را بر حیوانِ قربانی می‌گذاشتند تا سهیم بودن خود را در آن قربانی اعلام نمایند (لاو ۱۴:۸، ۱۸، ۲۲؛ عبر ۲:۶). در کل، دست گذاردن نمادی از این واقعیت بود که دیگران آن شخص مورد نظر و خدمت او را تأیید و پشتیبانی می‌نمودند و خود را در آن سهیم اعلام می‌کردند (ر.ک. ۱ تیمو ۱۴:۴؛ ۲۲:۵؛ ۲ تیمو ۶:۱؛ اعد ۲۳:۲۷).

۷:۶ این یکی از جملاتی است که لوقا گاه به گاه به کار می‌برد تا به طور خلاصه به رشد کلیسا و گسترش انجیل اشاره کند (ر.ک. ۴۱:۲، ۴۷؛ ۴:۴؛ ۱۴:۵؛ ۳۱:۹؛ ۲۴:۱۲؛ ۴۹:۱۳؛ ۵:۱۶؛ ۲۰:۱۹). **گروهی عظیم از کَهَنه.** ایمان آوردن شمار عظیمی از کاهنان می‌توانسته عاملی برای بروز مخالفتهای شریرانه بر ضد استیفان باشد. **مطیع ایمان شدند.** (ر.ک. توضیح روم ۵:۱).

۸:۶ آیات و معجزات. (ر.ک. توضیح ۱۹:۲).

۹:۶ به نظر می‌رسد در این آیه به سه کنیسه اشاره شده است: کنیسهٔ لیبرتینیان، کنیسهٔ قیروانیان و اسکندریان، کنیسهٔ اهالی قیلیقیه و آسیا. با توجه به تفاوتهای فرهنگی و زبانیِ موجود در این سه گروه، بعید به نظر می‌رسد آنها در یک کنیسه گرد هم می‌آمدند. **کنیسه.** کنیسه محل جمع شدن یهودیان بود. این مکان در آن سالهای سکوت و وقفه میان عهد قدیم و عهد جدید شکل گرفت. یهودیانِ پراکنده در هر منطقه (معمولاً، هِلِنیستیان) به معبد دسترسی نداشتند. از این‌رو، برای پرستش و مطالعهٔ عهدعتیق در کنیسه‌ها جمع می‌شدند (ر.ک. توضیح مر ۲۱:۱). **لیبرتینیان.** این افراد از تبار یهودیانی بودند که به دست پومپه [سردار رومی] (در سال ۶۳ ق. م.) اسیر شده، به روم منتقل شده بودند. ایشان بعدها آزادی خود را به دست آوردند و اجتماعی از یهودیان را در آنجا تشکیل دادند. **قیروانیان.** این افراد اهل قیروان بودند که شهری در شمال آفریقا بود. شمعون، همان کسی که وادار شد صلیب عیسی را حمل کند، از اهالی قیروان بود (لو ۲۶:۲۳). **اسکندریان.** اسکندریه یکی دیگر از شهرهای اصلی شمال آفریقا بود که در نزدیکی دهانهٔ رود نیل قرار داشت. واعظ توانمند، یعنی اَپُلُس، اهل اسکندریه بود (ر.ک. توضیح ۲۴:۱۸). **قیلیقیه و آسیا.** مناطقی در آسیای صغیر (ترکیهٔ امروزی) که بخشی از امپراتوری روم به حساب می‌آمدند. از آنجا که زادگاه پولس (شهر طرسوس) در قیلیقیه واقع بود، احتمالاً، او در این کنیسه حضور داشته است. **با استیفان مباحثه می‌کردند.** واژه‌ای که «مباحثه» ترجمه شده است از مناظره و بحث و گفتگویی رسمی حکایت دارد. بدون شک، آنها در مورد موضوعاتی از قبیل مرگ و رستاخیز عیسی و دلایلی از عهدعتیق که ثابت می‌کرد عیسی همان مسیح موعود است بحث و گفتگو می‌کردند.

۱۱:۶ به موسی و خدا سخن کفرآمیز می‌گفت. از آنجا که دشمنان استیفان قادر نبودند استیفان را در آن بحث و گفتگوی آزاد مغلوب کنند، چاره را در این دیدند که او را با دسیسه و نیرنگ گرفتار سازند. همان‌طور که با عیسی چنین کرده بودند (مت ۵۹:۲۶–۶۱)، در اینجا نیز مخفیانه شاهدان دروغینی را به خدمت گرفتند تا در مورد استیفان به همه شهادت دروغ دهند. اتهام استیفان بسیار جدی بود، زیرا مجازات کفرگویی مرگ بود (لاو ۱۶:۲۴).

۱۴:۶ عیسی ناصری این مکان را تباه سازد. این دروغی دیگر بود، چرا که عیسی در کلامش (یو ۱۹:۲) به بدن خویش اشاره نموده بود (یو ۲۱:۲).

۱۵:۶ صورت فرشته. یعنی چهره‌ای پاک، آرام، خویشتن‌دار، به دور از هر گونه تشویش و نگرانی و بازتاب‌دهندۀ حضور خدا (ر.ک. خُرو ۲۹:۳۴-۳۵).

۱:۷ رییس کنیسه. (ر.ک. توضیح ۶:۴). احتمالاً، این شخص قیافا (ر.ک. توضیحات ۱۳:۱۸، ۱۴) بود که تا سال ۳۶ میلادی در این مقام باقی ماند. **آیا این امور چنین است؟** این اصطلاح قضایی در زبان امروزی به این معنا است: «چه دفاعی داری؟»

۲:۷-۵۳ به نظر نمی‌رسد آنچه استیفان بیان کرد پاسخ به پرسشی باشد که کاهن اعظم مطرح نمود. به جای پاسخ به این پرسش، استیفان با مراجعه به عهدعتیق ماهرانه و با جزییات از ایمان مسیحی دفاع کرد و در نهایت سران یهود را به خاطر نپذیرفتن عیسی محکوم نمود.

۲:۷ خدای ذوالجلال [جلال]. این عنوان فقط در این آیه و در مزمور ۳:۲۹ به کار رفته است. جلال خدا چکیدۀ صفات او است. **ابراهیم ... در جزیره بود، قبل از توقفش در حَران.** در پیدایش ۱:۱۲-۴ به تکرارِ این خواندگی پس از توقف ابراهیم در حَران (حدود هشتصد کیلومتری شمال غرب اور) اشاره شده است. از قرار معلوم، زمانی که ابراهیم هنوز در اور زندگی می‌کرد، خدا او را خوانده بود (ر.ک. پید ۷:۱۵؛ نح ۷:۹). سپس آن خواندگی را دوباره در حَران تکرار نموده بود.

۳:۷ نقل‌قولی است از پیدایش ۱:۱۲.

۴:۷ دیار کلدانیان. سرزمینی است که زادگاه ابراهیم، شهر اور، در آنجا واقع بود (پید ۲۸:۱۱، ۳۱؛ ۷:۱۵؛ نح ۷:۹). **بعد از وفات پدرش.** طبق پیدایش ۲۶:۱۱، ۳۲؛ ۴:۱۲، در نگاه اول به نظر می‌رسد تارح پس از کوچ ابراهیم از حَران شصت سال دیگر نیز عمر نمود. تارح هفتادساله بود که نخستین پسرش به دنیا آمد (پید ۲۶:۱۱) و ابراهیم هفتاد و پنج‌ساله بود که حَران را ترک نمود (پید ۴:۱۲؛ تارح صد و چهل و پنج‌ساله بود). تارح دویست و پنج سال عمر نمود (پید ۳۲:۱۱). بهترین توضیح برای روشن شدن این مشکلِ ظاهری این است که بگوییم ابراهیم نخست‌زادۀ تارح نبود، اما، به دلیل جایگاه برجسته‌اش، در ابتدا نام او عنوان می‌شود (پید ۲۶:۱۱). بنابراین، ابراهیم زمانی به دنیا آمد که تارح صد و سی‌ساله بود.

۵:۷ نقل‌قولی است از پیدایش ۸:۱۷؛ ۴:۴۸.

۶:۷ چهارصد سال. این عبارت مستقیماً از پیدایش ۱۳:۱۵، ۱۴ نقل شده است. در این آیات، خدا زمان دقیق اقامت موقت قوم اسراییل در مصر را مشخص می‌نماید (چهارصد و سی سال؛ خُرو ۴۰:۱۲).

۷:۷ نقل‌قولی است از خروج ۱۲:۳.

۸:۷ عهد ختنه. ختنه نشان عهدی بود که با ابراهیم بسته شد. **دوازده پَطْریارخ.** یعنی دوازده پسر یعقوب که نیاکان دوازده طایفۀ اسراییل می‌باشند (پید ۲۲:۳۵-۲۶).

۱۳:۷ کرّت [مرتبه] دوم. هنگامی که برادران یوسف برای دومین بار به مصر رفتند تا غلات خریداری کنند، یوسف خود را به آنها معرفی نمود (پید ۱:۴۳-۳؛ ۱:۴۵-۳).

۱۴:۷ یعقوب و سایر عیالش را که هفتاد و پنج نفر بودند. پیدایش ۲۶:۴۶، ۲۷؛ خروج ۵:۱؛ تثنیه ۲۲:۱۰ این تعداد را هفتاد نفر بیان کرده‌اند. اما در پیدایش ۲۷:۴۶ که از ترجمۀ «هفتادتنان» نقل شده است، این تعداد «هفتاد و پنج نفر» عنوان می‌شوند. این پنج نفر فرزندان و بازماندگان یوسف بودند که در مصر متولد شدند. ترجمۀ هفتادتنان ترجمۀ عهدعتیق به زبان یونانی و همان ترجمه‌ای است که استیفان که یک هِلِنیستی بود از آن نقل‌قول نمود.

۱۶:۷ ایشان را ... در مقبره‌ای ... دفن کردند. واژۀ «ایشان» به یوسف و برادرانش اشاره می‌کند

نه به یعقوب، زیرا یعقوب را در مقبرهٔ ابراهیم واقع در مَکفلیه دفن کردند (پید ۱۳:۵۰). **مقبره‌ای که ابراهیم از ... شِکیم ... خریده بود.** کتاب یوشع ۳۲:۲۴ اشاره می‌کند یعقوب این مقبره را خریده بود، اگرچه ابراهیم پیش از این مذبحی را در شِکیم بنا نهاده بود (پید ۶:۱۲، ۷) و احتمالاً ابتدا آن قطعه زمین را خریده بود تا مذبح را در آن بنا سازد. اما، چون ابراهیم در آن زمین ساکن نشد، از قرار معلوم، بنی‌حمور دوباره به آنجا بازگشته بودند. بعدها، یعقوب دوباره آن زمین را از شِکیم خریداری نمود (پید ۱۸:۳۳–۲۰)، همان‌گونه که اسحاق نیز چاه بئرشَبَع را که قبلاً ابراهیم بهایش را پرداخته بود (پید ۲۷:۲۱–۳۰)، بار دیگر، خریداری کرد (پید ۲۸:۲۶–۳۱). بدیهی است که پیکر یوسف را طبق خواست خودش در شِکیم دفن کردند (پید ۲۵:۵۰؛ خُرو ۱۹:۱۳؛ یوش ۳۲:۲۴). عهدعتیق به محل دفن برادران یوسف اشاره نکرده است، اما استیفان توضیح می‌دهد که مقبرهٔ آنها در شِکیم بود.

۱۹:۷ اولاد خود را بیرون انداختند. به نوزادان پسر اشاره دارد (خُرو ۱۵:۱–۲۲).

۲۰:۷، ۲۱ موسی ... را بیرون افکندند. در تدبیر الهیِ خدا، دختر فرعون موسی را نجات داد.

۲۳:۷ چهل سال از عمر وی سپری گشت. زندگی موسی را می‌توان به سه دورهٔ چهل‌ساله تقسیم نمود. چهل سال اول، شامل تولد و زندگی او در بارگاه فرعون بود. چهل سال دوم، گریزش به سرزمین مِدیان را شامل می‌گشت (آیات ۲۹، ۳۰). چهل سال سوم نیز شامل رویدادهای ثبت‌شده در کتاب خروج و سالهای سرگردانی قوم اسراییل در بیابان بود (آیهٔ ۳۶).

۲۷:۷، ۲۸ (ر.ک. آیهٔ ۳۵). این آیات نقل‌قولی از خروج ۱۴:۲ می‌باشند.

۲۹:۷ فرار کرده ... مِدیان. موسی از این می‌ترسید که مبادا فرعون از ماجرای کشته شدن آن مصری به دست او باخبر شود (آیهٔ ۲۸) و او را رهبر شورش یهودیان پندارد. **دو پسر.** جِرشون (خُرو ۲۲:۲) و الیعازر (خُرو ۴:۱۸).

۳۲:۷ نقل‌قولی است از خروج ۶:۳، ۱۵.

۳۳:۷ نقل‌قولی است از خروج ۵:۳.

۳۴:۷ نقل‌قولی است از خروج ۷:۳، ۸.

۳۵:۷ همان موسی ... حاکم و نجات‌دهنده مقرر فرموده. تاریخ دیرینهٔ رویگردانی قوم اسراییل و نپذیرفتن نجات‌دهندگانی که خدا برای ایشان می‌فرستاد از اینجا شروع شد (ر.ک. مت ۳۳:۲۱–۴۶؛ ۳۷:۲۳). **کِه تو را ... ساخت؟** نقل‌قولی است از خروج ۱۴:۲. **فرشته.** فرشتهٔ خداوند (آیهٔ ۳۰).

۳۶:۷ معجزات و آیات. اشاره به ده بلایی است که در مصر به وقوع پیوست و معجزاتی که در دوران سرگردانی قوم اسراییل در بیابان صورت گرفت (برای نمونه: شکافته شدن دریای سرخ: خُرو ۱:۱۴–۳۱؛ فراهم گشتن معجزه‌آسای آب در منطقهٔ رِفیدیم: خُرو ۱:۱۷–۷؛ هلاکت قورح، داتان، اَبیرام: اعد ۱:۱۶–۴۰) (ر.ک. توضیح ۱۹:۲).

۳۷:۷ نبیی را مثل من. نقل‌قولی است از تثنیه ۱۵:۱۸ که به مسیح موعود اشاره می‌کند (ر.ک. یو ۲۱:۱، ۲۵؛ ۱۴:۶؛ ۴۰:۷).

۳۸:۷ جماعت در صحرا. یعنی قوم اسراییل (ر.ک. خُرو ۳:۱۲، ۶، ۱۹، ۴۷؛ ۱:۱۶، ۲، ۹، ۱۰؛ ۱:۱۷؛ ۱:۳۵؛ لاو ۱۳:۴؛ ۵:۱۶؛ اعد ۲:۱؛ ۹:۸؛ ۲۶:۱۳؛ ۲:۱۴؛ یوش ۱:۱۸). **فرشته‌ای که در کوه سینا.** به احتمال بسیار، او فرشتهٔ خداوند بود (آیات ۳۰، ۳۵) که لشکری از فرشتگان او را همراهی می‌کردند (ر.ک. تث ۳:۳۳؛ غلا ۱۹:۳؛ عبر ۲:۲؛ ر.ک. توضیح آیهٔ ۵۳). **کلمات زنده.** خدا به واسطهٔ فرشتهٔ خداوند و لشکر فرشتگان شریعت را به موسی عطا نمود (ر.ک. عبر ۱۲:۴؛ ۱ پطر ۲۳:۱).

۳۹:۷ نخواستند ... مطیع شوند. قوم اسراییل رهبری موسی را نپذیرفتند و آرزو داشتند به بردگی در مصر بازگردند (ر.ک. اعد ۵:۱۱).

۴۰:۷ برای ما خدایان ساز. تمثیلی از خدای حقیقی که ساختهٔ دست انسان است (خُرو ۱:۳۲–۵). ساختن چنین تمثیلی ممنوع بود (خُرو ۴:۲۰). این آیه نقل‌قولی است از خروج ۱:۳۲، ۲۳.

۴۲:۷ خدا ... ایشان را واگذاشت. نقل‌قولی است از عاموس ۲۵:۵–۲۷. خدا منصفانه ایشان را در گناه و بت‌پرستی‌شان رها نمود (ر.ک. هو ۱۷:۴؛ ر.ک. توضیحات روم ۲۴:۱، ۲۶، ۲۸). **جنود [لشکر] آسمان.** قوم اسراییل پرستش خورشید و ماه و ستارگان را که چیزی جز بت‌پرستی نبود از زمان سرگردانی در بیابان آغاز نمود و این بت‌پرستی تا زمان اسارت در بابِل ادامه یافت (ر.ک. تث ۱۹:۴؛ ۳:۱۷؛ ۲ پاد ۱۶:۱۷؛ ۲۱:۳–۵؛ ۴:۲۳؛ ۲ توا ۳:۳۳، ۵؛ ار ۲:۸؛ ۱۳:۱۹؛ صف ۵:۱).

۴۳:۷ بابِل. عاموس از دمشق نام می‌برد (عا ۲۷:۵)، در حالی که استیفان به بابِل اشاره می‌نماید. عاموس در مورد اسارت حکومت شمالی اسراییل به دست آشور و تبعید ایشان به آن سوی دمشق نبوت می‌کند. بعدها، حکومت جنوبی نیز به اسارت بابِل درآمد. استیفان با الهام روح‌القدس این نبوت را بیشتر توضیح می‌دهد تا داوری الهی را شامل کل قوم اسراییل گرداند. به این منظور، او تاریخچهٔ بت‌پرستی ایشان و پیامدهای آن را به طور خلاصه بیان می‌کند.

۴۴:۷–۵۰ در مقابل این اتهام دروغ که استیفان را به کفرگویی به معبد متهم کرده بودند (۱۳:۶، ۱۴)، او تاریخچهٔ معبد را بازگو می‌نماید تا نشان دهد معبد را محترم می‌شمارد.

۴۴:۷ خیمهٔ شهادت. محل پرستش قوم اسراییل پیش از بنای معبد (خُرو ۸:۲۵، ۹، ۴۰).

۴۸:۷ حضرت اعلا. این عنوانِ خدا در عهدعتیق بود (ر.ک. پید ۱۸:۱۴–۲۰، ۲۲؛ اعد ۱۶:۲۴؛ تث ۸:۳۲؛ ۲ سمو ۱۴:۲۲؛ مز ۱۷:۷؛ ۲:۹؛ ۱۳:۱۸؛ ۷:۲۱؛ ۱۱:۷۳؛ ۵:۸۷؛ ۱:۹۱؛ ۱۱:۱۰۷؛ اش ۱۴:۱۴؛ مرا ۳۵:۳، ۳۸؛ دان ۱۷:۴، ۲۴، ۲۵، ۳۲، ۳۴؛ ۲۵:۷).

۴۹:۷، ۵۰ نقل‌قولی است از اشعیا ۱:۶۶، ۲. منظور استیفان این بود که خدا بزرگ‌تر از معبد است. بنابراین، در واقع، این رهبران یهود بودند که با محدود کردن خدا در معبد به او کفر می‌گفتند.

۵۱:۷–۵۳ نقطهٔ اوج موعظهٔ استیفان این بود که رهبران یهود به همان طریقی از خدا رویگردان شدند که نیاکانشان در عهدعتیق چنین کرده بودند.

۵۱:۷ گردنکشان. یعنی لجباز و خودرأی، مانند پدرانشان (خُرو ۹:۳۲؛ ۵:۳۳). **به دل و گوش، نامختونید [ختنه نشده‌اید].** بنابراین، آنها نیز مانند غیر یهودیانِ نامختون در حضور خدا ناپاک بودند (ر.ک. توضیح روم ۲۸:۲، ۲۹). **با روح‌القدس مقاومت می‌کنید.** آنها نه پیغام‌آوران روح‌القدس را می‌پذیرفتند نه پیغام ایشان را (ر.ک. موعظهٔ عیسی در انجیل متی ۱۳:۲۳–۳۹).

۵۲:۷ آن عادل. (ر.ک. توضیح ۱۴:۳).

۵۳:۷ به توسط فرشتگان، شریعت را یافته. (ر.ک. تث ۲:۳۳؛ غلا ۱۹:۳؛ عبر ۲:۲). کتاب‌مقدس نقش دقیق فرشتگان را در اعطای شریعت مشخص نمی‌کند، اما به طور واضح به واقعیتِ حضور آنها در آن هنگام اشاره می‌نماید.

۵۴:۷ دندانهای خود را فشردند. عملی ناشی از خشم و برآشفتگی (ر.ک. مز ۱۶:۳۵؛ ۱۲:۳۷؛ مت ۱۱:۸، ۱۲؛ ۴۱:۱۳، ۴۲، ۵۰؛ ۱۳:۲۲؛ ۵۱:۲۴؛ ۳۰:۲۵؛ لو ۲۸:۱۳).

۵۵:۷ از روح‌القدس پُر بوده. (ر.ک. توضیح ۴:۲). **جلال خدا.** اشعیا (اش ۱:۶–۳)، حزقیال (حز ۲۶:۱–۲۸)، پولس (۲ قرن ۲:۱۲–۴) و یوحنا (مکا

۱۰:۱) نیز رویای جلال خدا در آسمان را شاهد بودند. **به دست راست خدا.** عیسی بارها این‌گونه توصیف شده است (۳۴:۲؛ مت ۴۴:۲۲؛ ۶۴:۲۶؛ لو ۶۹:۲۲؛ افس ۲۰:۱؛ کول ۱:۳؛ عبر ۳:۱؛ ۱:۸؛ ۱۱:۱۰، ۱۲؛ ۲:۱۲).

۵۸:۷ جامه‌های خود را نزد ... سولس ... گذاردند. این نخستین باری است که از پولس نام برده می‌شود. این واقعیت که او چنان بر صحنهٔ سنگسار حاضر و ناظر بود که جامه‌های قاتلان استیفان را نگاه می‌داشت نشان می‌داد تا چه اندازه در آن عمل ننگین سهیم بود (ر.ک. توضیح ۱:۸).

۵۹:۷ سنگسار. شریعت برای کفرگویی این مجازات را تعیین نموده بود (لاو ۱۶:۲۴). اما سنگسار استیفان مجازاتی رسمی و قانونی نبود، بلکه ثمرهٔ خشونت جماعتی خشمگین بود.

۶۰:۷ این گناه را بر اینها مگیر. استیفان نیز مانند عیسی (لو ۳۴:۲۳) دعا کرد خدا قاتلانش را بیامرزد. **خوابید.** عبارتی خوشایند در عهدجدید که همواره به مرگ ایمانداران اشاره می‌کند (ر.ک. یو ۱۱:۱۱–۱۴؛ ۱ قرن ۳۰:۱۱؛ ۲۰:۱۵، ۵۱؛ ۱ تسا ۱۴:۴؛ ۱۰:۵).

۱:۸ راضی می‌بود. در اینجا، طرز برخورد پولس با استیفان به خوبی نشان می‌داد او تا چه اندازه از همهٔ ایمانداران به شدت متنفر بود (۱ تیمو ۱۳:۱–۱۵). **پراکنده شدند.** به رهبری یک یهودی به نام سولس طرسوسی، آزار و جفای کلیسا در اورشلیم افزایش یافت و ایمانداران پراکنده شدند. اما همین امر سبب شد نخستین مبشرانْ کلیسا را ترک کنند و انجیل را در مناطق دیگر بشارت دهند. البته اعضای کلیسای اورشلیم مجبور نشدند بگریزند، اما، در پی ماجرای استیفان که هِلِنیستی بود، هِلِنیستیان بیشترین آزار و جفا را متحمل شدند (ر.ک. ۱۹:۱۱، ۲۰). **جز رسولان.** رسولان به خاطر سرسپردگی‌شان به مسیح در اورشلیم ماندند تا به ایمانداران باقیمانده در اورشلیم رسیدگی کنند و بشارت در آن منطقه را ادامه دهند (ر.ک. ۲۶:۹، ۲۷).

۲:۸ مردان صالح. احتمالاً، این مردان یهودیان پارسا و با ایمانی بودند (ر.ک. ۵:۲؛ لو ۲۵:۲) که آشکارا به مرگ استیفان اعتراض نموده بودند.

۳:۸ کلیسا را معذّب می‌ساخت. در نوشته‌های غیر مذهبی، عبارت «معذّب ساختن» به نابود شدن یک شهر یا دریده و تکه‌تکه شدن یک انسان به دست حیوانات درنده اشاره می‌نمود.

۲. شهادت در یهودیه و سامره (۴:۸–۲۵:۱۲)

الف. بشارت انجیل در سامره (۴:۸–۲۵)

۴:۸ به هر جایی که می‌رسیدند. در متن یونانی کتاب اعمال، این عبارت اغلب در مورد تلاش و تکاپو برای بشارت به کار رفته است (آیهٔ ۴۰؛ ۳۲:۹؛ ۶:۱۳؛ ۲۴:۱۴؛ ۳:۱۵، ۴۱؛ ۶:۱۶؛ ۲۳:۱۸؛ ۱:۱۹، ۲۱؛ ۲:۲۰).

۵:۸ فیلیپُس. (ر.ک. ۵:۶). او نخستین مبشری است که عهدجدید از او نام می‌برد و اولین کسی می‌باشد که «مبشر» لقب گرفته است (۸:۲۱). **بُلدی [شهری] از سامره.** در قدیم، سامره پایتخت حکومت شمالی اسراییل بود که سرانجام پس از بیش از دویست سال بت‌پرستی و سرکشی از خدا، در سال ۷۲۲ قبل از میلاد، به دست آشوریان سقوط کرد. چون بسیاری از اهالی سامره در سرزمینهای دیگر ساکن شدند، آشوریان شماری از غیر یهودیان را از مناطق مختلف به آن ناحیه آوردند. از این‌رو، یهود و غیر یهود در آنجا ساکن گشتند و به نام سامری شناخته شدند (ر.ک. توضیحات یو ۴:۴، ۲۰).

۷:۸ ارواح پلید. (ر.ک. توضیح ۱۶:۵).

۹:۸ جادوگری. در اصل، این واژه به آیین و رسومی برگرفته از پارسیان اشاره می‌کرد که آمیزه‌ای از علم و خرافات بود و طالع‌بینی، پیشگویی و سِحر و جادو را نیز شامل می‌گشت (ر.ک. توضیح مکا ۲۱:۹).

۱۰:۸، ۱۱ قوت عظیم خدا. شمعون مدعی بود با خدا متحد است. پدران اولیهٔ کلیسا بر این باور بودند که او یکی از بنیان‌گذاران مکتب ناستی‌سیزم [عرفان‌گرایی] بود. این مکتب مدعی بود زنجیره‌ای از بازتابهای وجود الهی در خدایان و موجودات الهی وجود داشتند که بالاترین مقامشان به خدا می‌رسید. این خدایان را «قدرتها» می‌نامیدند. مردم معتقد بودند شمعون در رأس این نردبان قدرت ایستاده بود.

۱۳:۸ شمعون ... ایمان آورد. ایمان شمعون کاملاً بر انگیزه‌های خودمحورانه قرار داشت و اصلاً ایمانی صادقانه و اصیل نبود (ر.ک. یو ۲۳:۲، ۲۴). او تصور می‌کرد ایمان عملکردی ظاهری بود که می‌توانست به وسیلهٔ آن به همان قدرت فیلیپُس دست یابد. او در همراه شدن با فیلیپُس می‌توانست ارتباط خود را با هواداران سابقش حفظ کند.

۱۵:۸ روح‌القدس را بیابند. (ر.ک. توضیح ۴:۲).

۱۶:۸ هنوز بر هیچ‌کس از ایشان نازل نشده بود. این آیه تأییدی بر آن باور اشتباه نیست که معتقد است مسیحیان پس از نجاتشان از روح‌القدس برخوردار می‌شوند. در آن مقطع خاص از تاریخ کلیسا، رسولان برای پذیرفتن افراد جدید به کلیسا به یک تأیید نیاز داشتند. به دلیل دشمنی و خصومتی که میان یهودیان و سامریان وجود داشت، بسیار مهم و حیاتی بود که سامریان، به منظور حفظ اتحاد کلیسا، در حضور رهبران کلیسای اورشلیم از عطای روح‌القدس برخوردار شوند. این واقعیت که سامریان تا آن زمان هنوز از عطای روح‌القدس برخوردار نبودند نشان می‌داد که ایشان می‌بایست در اقتدار رسولان قرار می‌گرفتند. وقتی غیر یهودیان به کلیسا افزوده می‌شدند نیز باز همین تجربه صورت می‌گرفت (ر.ک. ۴۴:۱۰–۴۶؛ ۶:۱۵–۱۲؛ ۶:۱۹).

۱۷:۸ دستها بر ایشان گذارده. این عمل نشان تأیید و یکپارچگیِ رسولان بود (ر.ک. توضیح ۶:۶). **روح‌القدس را یافتند.** در اینجا نیز احتمالاً ایمانداران به زبانها سخن گفتند، درست مانند کسانی که در روز پنطیکاست از روح‌القدس برخوردار شدند (ر.ک. توضیح ۴:۲) و یا زمانی که روح‌القدس بر غیر یهودیان نازل شد (۴۶:۱۰) یا مانند آنچه در مورد شاگردان یحیی اتفاق افتاد (۶:۱۹). وقتی سامریان، غیر یهودیان و ایمانداران عهد قدیم به کلیسا پیوستند، آن وحدت و یکپارچگی در کلیسا بنیان نهاده شد. از آن پس، دیگر فقط یک قومْ (اسراییل) شاهد خدا نبود، بلکه کلیسا که تشکیل‌یافته از یهودیان، غیر یهودیان، سامریان دورگه و مقدسان عهدعتیق بود، جملگی، ایمانداران عهدجدید را شکل می‌دادند (۱:۱۹–۷). برای اثبات وحدت و یکپارچگی لازم بود آنچه در روز پنطیکاست برای یهودیان ایماندار اتفاق افتاده بود دوباره تکرار شود. حضور رسولان و نازل شدن روح‌القدس، که به طور خاص خود را در صحبت به زبانها نمایان می‌ساخت، جزیی از آن موارد تکرارشونده بودند (۵:۲–۱۲).

۲۲:۸–۲۴ بی‌گمان، شمعون ترسیده بود، اما نمی‌خواست توبه و طلب بخشش کند، بلکه فقط به دنبال راهی بود تا از پیامدهای گناهش بگریزد.

ب. ایمان آوردن یک غیر یهودی (۲۶:۸–۴۰)

۲۶:۸ غزّه. یکی از پنج شهر اصلی فلسطینیان

بود. شهر اصلی غزّه یک قرن قبل از میلاد از بین رفت و شهر جدیدی در کنار ساحل ساخته شد.

۲۷:۸ حبش. در آن روزگار، حبشه سرزمینی بزرگ در جنوب مصر بود. **خواجه‌سرا.** این عنوان می‌تواند به مردی عقیم یا به طور کلی به مقامی حکومتی اشاره داشته باشد. به احتمال بسیار، شخصی که این آیه از او نام می‌برد هر دو ویژگی را داشت، چرا که لوقا او را خواجه‌سرا و صاحب مقام و اقتدار در دربار ملکه می‌نامد، یعنی خزانه‌دار یا مسوول امور مالی. او به خاطر خواجه بودن نمی‌توانست به معبد برود (تث ۱:۲۳). بنابراین، این فرصت از او دریغ شده بود که به طور کامل در آیین یهود پذیرفته شود. **کَنْداکه.** احتمالاً، این یک نام نیست، بلکه لقبی رسمی است (مانند فرعون یا قیصر) که در آن سرزمین به ملکهٔ مادر داده می‌شد.

۲۸:۸ صحیفهٔ [کتاب] اشعیای نبی را مطالعه می‌کند. آن خواجه‌سرا بر این واقف بود که تا چه اندازه اهمیت داشت در کتاب‌مقدس خدا را بجوید (لو ۲۵:۲۴–۲۷؛ یو ۳۹:۵، ۴۶؛ روم ۱۲:۱۰–۱۵).

۳۲:۸، ۳۳ فقره‌ای [بخشی] از کتاب که می‌خواند. او اشعیا ۷:۵۳، ۸ را می‌خواند.

۳۴:۸ نبی این را دربارهٔ که می‌گوید؟ سرگردانی او قابل درک بود. حتی تفسیرگران مذهبیِ یهود نیز در مورد معنای این آیات اختلاف نظر داشتند. برخی معتقد بودند آن برّهٔ ذبح‌شده نماد اسراییل بود. برخی دیگر می‌پنداشتند اشعیا به خودش اشاره می‌کرد. عده‌ای هم بر این باور بودند که منظورِ اشعیا مسیح موعود بود.

۳۹:۸ فیلیپُس را برداشته. ایلیا (۱ پاد ۱۲:۱۸؛ ۲ پاد ۱۶:۲) و حزقیال (حز ۱۲:۳، ۱۴؛ ۳:۸) نیز به شکلی معجزه‌آسا ربوده شدند. ناپدید شدن فیلیپُس برای خواجه‌سرا تأییدی قدرتمند بر این حقیقت بود که او از سوی خدا فرستاده شده بود.

۴۰:۸ اَشدود. شهری باستانی در فلسطین که در قرن اول میلادی به این نام خوانده می‌شد. این شهر در سی کیلومتری شمال غزّه قرار داشت. **قیصریه.** احتمالاً، فیلیپُس و خانواده‌اش در آنجا سکونت داشتند (۹:۲۱؛ ر.ک. توضیح ۳۰:۹).

ج. ایمان آوردن سولس (۱:۹–۳۱)

۱:۹ سولس. (ر.ک. مقدمهٔ رساله به رومیان: «نویسنده و تاریخ نگارش»). در اصل، پولس رسول سولس [شائول در زبان عبری] نام داشت که نام اولین پادشاه اسراییل بود. او یک یهودی بود که در محضر غمالاییل در اورشلیم تحصیل کرده بود (۳:۲۲) و به مقام یک فریسی رسیده بود (۶:۲۳). او شهروند روم بود و این امتیاز را از پدر خود به ارث برده بود (۸:۲۲). آیات ۱–۱۹ به واقعیتهای بیرونیِ توبه و ایمان او اشاره می‌کنند (ر.ک. ۱:۲۲–۲۲؛ ۹:۲۶–۲۰) و رسالهٔ فیلیپیان ۱:۳–۱۴ از دگرگونی درونی و روحانی او سخن می‌گوید (ر.ک. توضیح آن آیات). **تهدید و قتل.** (ر.ک. ۱ تیمو ۱۲:۱، ۱۳؛ ۱ قرن ۹:۱۵).

۲:۹ دمشق. این شهر باستانی که پایتخت سوریه بود در نود کیلومتری ساحل مدیترانه و حدود دویست و پنجاه کیلومتری شمال شرقی اورشلیم واقع بود. از قرار معلوم، شمار زیادی از یهودیان، از جمله ایمانداران هِلِنیستی که به خاطر جفا از اورشلیم گریخته بودند (۲:۸)، در آنجا زندگی می‌کردند. **اهل طریقت.** این اصطلاح که چندین بار در کتاب اعمال به کار رفته است (۹:۱۹، ۲۳؛ ۴:۲۲؛ ۱۴:۲۴، ۲۲) عنوانی بود که به مسیحیت اشاره می‌نمود و برگرفته از توصیفی

بود که عیسی در مورد خود به کار برده بود (یو ۶:۱۴). این عنوانی است مناسب و شایسته، چرا که مسیحیت طریق خدا است (۲۶:۱۸)، طریق ورود به مکان اقدس (عبر ۱۹:۱۰، ۲۰) و طریق حقیقت (یو ۶:۱۴؛ ۲ پطر ۲:۲).

۳:۹-۶ این نخستین رویای پولس از مجموع شش رویایی است که در کتاب اعمال رسولان ثبت شده است (ر.ک. ۹:۱۶، ۱۰؛ ۹:۱۸، ۱۰؛ ۱۷:۲۲، ۱۸؛ ۱۱:۲۳؛ ۲۳:۲۷، ۲۴).

۳:۹ نوری از آسمان. این نورْ ظهور عیسی مسیح در جلال بود (ر.ک. ۶:۲۲؛ ۱۳:۲۶)، نوری که فقط برای سولس قابل مشاهده بود (۹:۲۶).

۴:۹ برای چه بر من جفا می‌کنی؟ میان مسیح و پیروانش اتحادی جدایی‌ناپذیر وجود دارد. جفای سولس حملهٔ مستقیم به مسیح بود (ر.ک. مت ۵:۱۸، ۶).

۱۰:۹ حنانیا. او یکی از رهبران کلیسای دمشق بود. در نتیجه، یکی از اهداف جفاهای سولس به حساب می‌آمد (ر.ک. ۱۲:۲۲).

۱۱:۹ کوچه‌ای که آن را راست می‌نامند. این خیابان که دروازهٔ شرقی دمشق را به دروازهٔ غربی وصل می‌کرد هنوز به قوت خود باقی است و «دَرب المستقیم» نامیده می‌شود. **طرسوسی.** شهر طرسوس زادگاه پولس و شهری مهم در منطقهٔ قیلیقیه در امپراتوری روم بود که در ساحل رودخانهٔ کیدنوس و نزدیک مرز آسیای صغیر و سوریه قرار داشت. این شهر مرکزی مهم برای تجارت و تحصیلات بود. اسکله‌های رودخانهٔ کیدنوس لبریز از کالاهای تجاری بودند و دانشگاه واقع در آن، در کنار دانشگاه‌های آتن و اسکندریه، بهترین مراکز آموزشی در امپراتوری روم به حساب می‌آمد.

۱۵:۹ ظرف برگزیده. م.ت. «ظرفِ گزینش».

نجات پولس کاملاً به خدمت او پیوسته بود. خدا او را برگزید تا فیض خود را به همهٔ انسانها اعلام نماید (غلا ۱:۱؛ ۱ تیمو ۷:۲؛ ۲ تیمو ۱۱:۱). پولس همین عبارت را چهار مرتبه به کار برده است (روم ۲۱:۹، ۲۳؛ ۲ قرن ۷:۴؛ ۲ تیمو ۲۱:۲). **پیش امتها و سلاطین و بنی‌اسراییل.** پولس خدمتش را با موعظه به یهودیان آغاز نمود (۱۴:۱۳؛ ۱:۱۴؛ ۱:۱۷، ۱۰؛ ۴:۱۸؛ ۸:۱۹). اما، در اصل، او خوانده شده بود تا به غیر یهودیان خدمت کند (روم ۱۳:۱۱؛ ۱۶:۱۵). همچنین خدا او را خوانده بود تا در حضور پادشاهانی چون اَغریپاس (۲۳:۲۵-۳۲:۲۶) و احتمالاً قیصر [امپراتور] شاهدی زنده باشد (ر.ک. ۱۰:۲۵-۱۲؛ ۲ تیمو ۱۶:۴، ۱۷).

۱۷:۹ دستها بر وی گذارده. (ر.ک. توضیح ۶:۶). **از روح‌القدس پُر شوی.** (ر.ک. توضیح ۴:۲). روح‌القدس پیش از این کار خود را در زندگی پولس آغاز کرده بود، او را به گناه ملزم نموده بود (یو ۹:۱۶)، او را به خداوندی مسیح متقاعد کرده بود (۱ قرن ۳:۱۲)، او را تبدیل نموده بود (تیط ۵:۳) و به طور دایم در او ساکن گشته بود (۱ قرن ۱۳:۱۲). سپس او از روح‌القدس پُر شد و برای خدمت آماده گشت (ر.ک. ۴:۲، ۱۴؛ ۸:۴، ۳۱؛ ۵:۶، ۸؛ ر.ک. توضیح افس ۱۸:۵). سولس بدون حضور هیچ‌یک از رسولان روح‌القدس را یافت، زیرا یهودی بود (پیش از این، در روز پنطیکاست، یهودیان به کلیسا داخل شده بودند). او مستقل از دیگران رسول گشت، زیرا مسیح شخصاً او را برگزید و به خدمت گماشت (روم ۱:۱).

۲۰:۹ او پسر خدا است. محتوای پیغام پولس این بود که عیسی مسیح خدا است (ر.ک. توضیحات عبر ۴:۱، ۵).

۲۳:۹ بعد از مرور ایام [روزهای] چند. پولس

«رویاها» در اعمال رسولان

پولس	در راه دمشق، در رویایی که بینایی او را به طور موقت گرفت، مسیح را ملاقات کرد و مسیحی شد	اعمال رسولان ۹:۳-۹
حنانیا	به او حکم شد سولس را در دمشق خدمت کند	اعمال رسولان ۹:۱۰-۱۶
کُرنیلیوس	به او حکم شد از پطرس درخواست کند به یافا بیاید	اعمال رسولان ۱۰:۳-۶
پطرس	به او گفته شد حیوانات ناپاک را بخورد؛ این پیغامی برای پذیرفتن غیر یهودیان بود	اعمال رسولان ۱۰:۹-۱۸، ۲۸
پولس	فرا خوانده شد در منطقهٔ مقدونیه خدمت کند	اعمال رسولان ۱۶:۹
پولس	به او اطمینان داده شد حضور خدا در قرنتس با او است	اعمال رسولان ۱۸:۹، ۱۰
پولس	به او وعده داده شد در سفرش به روم حضور خدا با او است	اعمال رسولان ۲۳:۱۱

یک دورهٔ سه‌ساله را در نباطیهٔ عربستان خدمت نمود. نباطیه منطقه‌ای است که از جنوب دمشق تا شبه‌جزیرهٔ سینا را در بر می‌گیرد (ر.ک. توضیحات غلا ۱۷:۱، ۱۸).

۲۴:۹ دروازه‌ها. دمشق شهری حصاردار بود. بنابراین، دروازه‌های شهر تنها مسیر معمولی بودند که می‌شد از آنها از شهر گریخت.

۲۵:۹ در زنبیلی ... پایین کردند. آن «زنبیل» سبد بزرگ بافته‌شده‌ای بود که برای حمل علوفه و کاه یا بسته‌های پشم به کار می‌رفت.

۲۷:۹ برنابا. (ر.ک. توضیح ۳۶:۴).

۲۹:۹ هِلِنیستیان. همان گروهی که استیفان با ایشان مباحثه نموده بود (ر.ک. توضیح ۱:۶).

۳۰:۹ قیصریه. (ر.ک. ۴۰:۸). شهر بندری و مهم در ساحل مدیترانه که در پنجاه کیلومتری شمال یافا واقع بود. این شهر مرکز یهودیه و محل سکونت والی روم بود. مرکز فرماندهی سپاهیان روم نیز در این منطقه قرار داشت. **او را ... به طرسوس روانه نمودند.** پولس چند سال در صحنهٔ خدمت ظاهر نشد، اما شاید در همان زمان کلیساهایی را در سوریه و قیلیقیه بنیان نهاد (۱۵:۲۳؛ غلا ۲۱:۱).

۳۱:۹ کلیسا ... آرامی یافتند و بنا می‌شدند. ایمان آوردن پولس و تغییر و تحولات سیاسی به برقراری آرامش یاری رساند. بر سر کار آمدن یک والی جدی و سختگیر رومی و گسترده‌تر شدن اقتدار هیرودیس اَغریپاس موجب محدود شدن جفاها گشته بود.

د. بشارت انجیل در یهودیه (۹:۳۲-۴۳)

۳۲:۹ لُدّه. همان شهر «لاد» در عهدعتیق بود که در حدود هفده کیلومتری جنوب شرقی یافا واقع بود. این شهر در مسیرهای مهمی قرار داشت که مصر تا سوریه و یافا تا اورشلیم را به هم متصل می‌ساخت.

۳۳:۹ اینیاس. از قرار معلوم، او غیر ایماندار بود (ر.ک. آیهٔ ۳۶). با توجه به دانش پزشکیِ محدودِ آن زمانه، بیماری او قابل درمان نبود.

۳۵:۹ شارون. دشتی وسیع میان لُدّه و یافا که تا شمال قیصریه امتداد می‌یافت.

۳۶:۹ یافا. شهری ساحلی که امروزه در جنوب تل‌آویو قرار دارد. **طابیتا.** این زن بیشتر با نام یونانی‌اش «دورکاس» شناخته شده بود. هر دو نام به معنای «غزال» هستند.

۳۷:۹ بالاخانه. شبیه به بالاخانهٔ نامبرده در آیات

۱۳:۱؛ ۱:۲ بود. رسم بر این بود که پیکر مرده را به سرعت دفن کنند، اما ایمانداران یافا تصمیم دیگری داشتند.

۳۸:۹ نزدیک به یافا. یعنی حدود هفده کیلومتری جنوب شرقی یافا.

۳۹:۹ پیراهنها و جامه‌ها. رداهای بلند و تن‌پوشی که زیرِ جامه می‌پوشیدند.

۴۳:۹ دباغیِ شمعون نام. (ر.ک. ۵:۱۰، ۶). پطرس با ماندن در خانهٔ یک دباغ مانعی فرهنگی را در هم شکست. دباغی پیشه‌ای بود که جامعهٔ یهودیان از آن بیزار بودند، زیرا دباغ همواره با لاشهٔ حیوانات سر و کار داشت. احتمالاً، کنیسهٔ محلی از پذیرفتن شمعون خودداری می‌کرد.

هـ. بشارت انجیل به غیر یهودیان (۱:۱۰-۳۰:۱۱)

۱:۱۰ یوزباشی [فرمانده]. او یکی از شصت فرماندهٔ لشکر روم بود. هر فرمانده صد سپاهی را در فرمان خود داشت (ر.ک. توضیح مت ۵:۸). **ایتالیایی.** به عبارتی، «هنگِ ایتالیایی». ده هنگ یا یگان، که هر یک تشکیل‌یافته از ششصد نفر بودند، در مجموع یک قشون یا لشکر را به وجود می‌آوردند.

۲:۱۰ خداترس. یهودیان این اصطلاح تخصصی را در مورد غیر یهودیانی به کار می‌بردند که از آیینهای بت‌پرستی دست کشیده بودند و یهوه خدا را می‌پرستیدند. با وجود اینکه چنین اشخاصی از اصول اخلاقیِ عهدعتیق پیروی می‌کردند، چون ختنه نشده نبودند، به طور کامل، در آیین یهود جای نداشتند. کُرنیلیوس باید خدا را در مسیح می‌شناخت و نجات می‌یافت (ر.ک. توضیح روم ۲۰:۱).

۳:۱۰ نزدیک ساعتِ نهم. یعنی سه بعد از ظهر (ر.ک. توضیح ۱:۳).

۴:۱۰ یادگاری. یعنی یادآوری. دعاها، نیایشها، ایمان و اعمال نیک کُرنیلیوس مانند عطری خوشبو در حضور خدا بودند.

۷:۱۰ سپاهی متّقی. (ر.ک. توضیح آیات ۱، ۲).

۹:۱۰ به بام خانه برآمد تا دعا کند. همهٔ نیایشها و پرستشها بر بام منازل یهودیان انجام می‌شدند (۲ پاد ۱۲:۲۳؛ ار ۱۳:۱۹؛ ۲۹:۳۲). **ساعتِ ششم.** یعنی دوازده ظهر.

۱۲:۱۰ هر قسمی از دوّاب [چهارپایان]. هم حیوانات پاک هم حیوانات ناپاک. خدا به منظور آنکه قوم اسراییل را از همسایگان بت‌پرست خود جدا سازد مقررات مشخصی را برای خوراک ایشان و استفاده از گوشت چنین حیواناتی مقرر نموده بود. (ر.ک. لاو ۲۵:۱۱، ۲۶).

۱۳:۱۰ ذبح کن و بخور. با از راه رسیدن عهد جدید و بنا شدن کلیسا، خدا به آن محدودیتهای غذایی پایان داد (ر.ک. مر ۱۹:۷).

۱۴:۱۰ چیزی ناپاک یا حرام. یعنی تقدیس‌نشده یا نجس.

۱۵:۱۰ خدا پاک کرده است. هدف خدا فقط این نبود که محدودیتهای غذاییِ عهدعتیق را باطل سازد، بلکه قصد داشت در کلیسا وحدت به وجود آورد: وحدت میان یهودیان (که نمادشان حیوانات پاک بود) و غیر یهودیان (که نمادشان حیوانات ناپاک بود). این وحدت وقتی به سرانجام می‌رسید که ایشان به معنای مرگ و قربانی مسیح پی می‌بردند (ر.ک. توضیح افس ۱۴:۲).

۲۲:۱۰ از فرشتهٔ مقدس الهام یافت. (ر.ک. آیات ۳-۶).

۲۳:۱۰ ایشان را به خانه برده. یهودیانی که برای خود احترام زیادی قائل بودند هیچ‌گاه یک غیر یهودی را به خانهٔ خود دعوت نمی‌کردند، چه رسد به اینکه آن غیر یهودی یکی از سپاهیان

رومی می‌بود که از او بیزار بودند. **چند نفر از برادران.** ایشان شش نفر از ایمانداران یهودی بودند (۱۲:۱۱). آیهٔ ۴۵ آنها را «مومنان از اهل ختنه» می‌نامد.

۲۶:۱۰ من خود نیز انسان هستم. (ر.ک. ۱۴:۱۱-۱۵؛ مکا ۸:۲۲، ۹). فقط خدای تثلیث شایستهٔ پرستش است.

۲۸:۱۰ حرام. م.ت. «نقض کردن اصلی که ممنوع بوده است.» پطرس در کل زندگی‌اش از معیارها و آداب و رسوم یهود پیروی نموده بود. گفتار او در اینجا نشان می‌داد معیار جدیدی را پذیرفته بود. طبق آن معیار، یهودیان دیگر غیر یهودیان را نجس به حساب نمی‌آوردند.

۳۴:۱۰ خدا را نظر به ظاهر نیست. هم عهدعتیق (تث ۱۷:۱۰؛ ۲ توا ۷:۱۹؛ ایو ۱۹:۳۴) هم عهدجدید (روم ۱۱:۲؛ ۲۹:۳، ۳۰؛ یع ۱:۲) این حقیقت را تعلیم می‌دهند. درک این حقیقت به طرز فکر و نگرش پطرس ابعاد تازه‌ای بخشید.

۳۵:۱۰ مقبول گردد. این عبارت در زبان یونانی به این معنا است: «مورد لطف و خشنودی الهی قرار گرفتن و مشهود بودن آن لطف و خشنودی».

۳۶:۱۰ به سلامتی [صلح] بشارت می‌داد. مسیح با قربانی و مرگش بهای گناه را پرداخت و به این ترتیب میان خدا و انسان صلح برقرار نمود (ر.ک. توضیحات روم ۱:۵-۱۱).

۳۷:۱۰ تعمیدی که یحیی بدان موعظه می‌نمود. (ر.ک. ۲۲:۱؛ ۲۴:۱۳؛ ۲۵:۱۸؛ ۳۴:۱۹؛ ر.ک. توضیحات مت ۲:۳-۱۲).

۳۸:۱۰ عیسی ... که خدا او را چگونه ... مسح نمود. (ر.ک. ۲۷:۴). مسحِ عیسی سرآغاز خدمت او در این جهان بود (ر.کَ. مت ۱۳:۳-۱۷؛ لو ۲۱:۳، ۲۲).

۴۱:۱۰ شهودی که ... برگزیده بود. عیسی پس از رستاخیزش فقط بر ایمانداران ظاهر شد (ر.ک. ۱ قرن ۵:۱۵-۸).

۴۳:۱۰ به وی ایمان آوَرَد. یعنی فقط با ایمان به مسیح می‌توان رستگار شد (ر.ک. توضیح روم ۱۶:۱؛ ر.ک. یو ۱۴:۳-۱۷؛ ۶۹:۶؛ روم ۱۱:۱۰؛ غلا ۲۲:۳؛ افس ۸:۲، ۹).

۴۴:۱۰ روح‌القدس ... نازل شد. (ر.ک. توضیحات ۴:۲؛ ۱۷:۸).

۴۵:۱۰ مومنان از اهل ختنه. (ر.ک. ۲:۱۱). یعنی مسیحیان یهودی‌تبار (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۳).

۴۶:۱۰ زبانها. (ر.ک. توضیحات ۴:۲؛ ۱۷:۸).

۳:۱۱ با ایشان غذا خوردی. ایمانداران یهودی‌تبار از اینکه رسم و آیین یهود چنین آشکارا زیر پا گذاشته می‌شد آشفته و خشمگین بودند. برای آنها دشوار بود بپذیرند که عیسی می‌توانست خداوندِ ایمانداران غیر یهودی هم باشد.

۴:۱۱-۱۴ (ر.ک. ۱:۱۰-۲۳، ۲۸-۳۳).

۱۴:۱۱ اهل خانهٔ تو. یعنی تمام کسانی که کُرنیلیوس بر آنها اقتدار داشت و سرپرستشان بود و این توانایی را داشتند که پیغام انجیل را درک نمایند و ایمان آورند (ر.ک. ۱۵:۱۶، ۳۱). طبیعی است که نوزادان و خُردسالان از درک پیغام انجیل و ایمان آوردن به آن قاصر بودند.

۱۵:۱۱ شروع به سخن گفتن. خدا واقعیت نجات یافتن غیر یهودیان را از طریق پدیده‌ای مشابه با آنچه در روز پنطیکاست به وقوع پیوسته بود تصدیق نمود (ر.ک. توضیح ۱۷:۸).

۱۶:۱۱ به روح‌القدس تعمید خواهید یافت. (ر.ک. توضیح ۵:۱).

۱۸:۱۱ خدا به امتها نیز توبهٔ حیات‌بخش را عطا کرده است. این یکی از تکان‌دهنده‌ترین

اعترافات در تاریخ یهود بود؛ حال آنکه، این همان رویدادی بود که در عهدعتیق نبوت شده بود (اش ۱:۴۲، ۶؛ ۶:۴۹؛ ر.ک. توضیح ۳۸:۲).

۱۹:۱۱ (ر.ک. توضیحات ۱:۸-۳). **فینیقیه.** منطقه‌ای ساحلی در شمال یهودیه که شامل بندرهای تجاری صور و صیدون بود. **قبرس.** (ر.ک. توضیح ۳۶:۴). **انطاکیه.** در حدود سیصد و بیست کیلومتری شمال صیدون قرار داشت. انطاکیه یکی از شهرهای بزرگ و مهم غیر یهودیان بود که پس از روم و اسکندریه سومین شهر بزرگ در امپراتوری روم به حساب می‌آمد.

۲۰:۱۱ اهل قبرس و قیروان. (ر.ک. توضیحات ۹:۶؛ ۴:۱۳). **یونانیان.** (ر.ک. ۱:۶؛ ۲۹:۹). ایشان غیر یهودیانی بودند که به زبان یونانی صحبت می‌کردند (ر.ک. توضیح ۱:۶).

۲۱:۱۱ دست خداوند. این عبارت به قدرت خدا در داوری (ر.ک. خُرو ۳۳:۹؛ تث ۱۵:۲؛ یوش ۲۴:۴؛ ۱ سمو ۶:۵؛ ۱۳:۷) و برکات اشاره دارد (عز ۹:۷؛ ۱۸:۸؛ نح ۸:۲، ۱۸). در اینجا، منظور برکت است.

۲۲:۱۱ برنابا. (ر.ک. توضیح ۳۶:۴). از آنجا که او یهودیِ اهل قبرس بود، با بنیان‌گذاران کلیسای انطاکیه پیشینهٔ فرهنگی و اجتماعی مشابهی داشت.

۲۵:۱۱ طرسوس. (ر.ک. توضیح ۱۱:۹). **برای طلب سولس.** این کار ساده‌ای نبود، چرا که از زمان فرار سولس از اورشلیم چندین سال گذشته بود (۳۰:۹). از قرار معلوم، او از ارث محروم گشته بود و به خاطر پیروی‌اش از مسیح مجبور به ترک خانه و زادگاه خود شده بود (فیل ۸:۳).

۲۶:۱۱ مسیحی. عنوانی بود که برای ریشخند نمودن به کار می‌رفت و این معنا را در بر داشت: «عضو حزب مسیح» (ر.ک. ۲۸:۲۶؛ ۱ پطر ۱۶:۴).

۲۷:۱۱ انبیایی چند. یعنی واعظان عهدجدید (ر.ک. ۱ قرن ۳۲:۱۴؛ افس ۲۰:۲؛ ر.ک. توضیحات ۱:۱۳؛ ۹:۲۱؛ افس ۱۱:۴).

۲۸:۱۱ آغابوس. یکی از انبیای اورشلیم که سالها بعد نقش مهمی در خدمت پولس ایفا نمود (۱۰:۲۱، ۱۱). **قحطی شدید.** چندین نویسندهٔ قدیمی، از جمله تاسیتوس (کتاب «وقایع سالیانه»)، یوسِفوس (کتاب «تاریخ باستان») و سویِتونیوس (کتاب «کلودیوس ۱۸»)، تأیید نموده‌اند که چنین قحطی عظیمی حدود سالهای ۴۵-۴۶ میلادی در اسراییل روی داد. **تمامی ربع مسکون [کل جهان].** آن قحطی از مرزهای فلسطین فراتر رفته بود. **کلودیوس قیصر.** او در سالهای ۴۱-۵۴ میلادی امپراتور روم بود.

۳۰:۱۱ کشیشان. این نخستین اشاره به مردانی است که کشیش و ناظر کلیساها بودند (۴:۱۵، ۶، ۲۲، ۲۳؛ ۴:۱۶؛ ۱۸:۲۱). آنها جمعی از مردان خداترس بودند که مسوولیت رهبری کلیسا را به عهده داشتند (ر.ک. توضیحات ۱ تیمو ۱:۳-۷؛ تیط ۵:۱-۹). آن مردان، بی‌درنگ، رهبری کلیساها را به عهده گرفتند. به این ترتیب، رسولان و انبیا که شالوده و زیربنای کلیسا بودند جای خود را به ایشان دادند (ر.ک. افس ۲۰:۲؛ ۱۱:۴).

و. جفا از جانب هیرودیس (۱:۱۲-۲۵)

۱:۱۲ هیرودیس پادشاه. منظور هیرودیس اَغریپاسِ اول و نوّهٔ هیرودیس کبیر بود که در سالهای ۳۷-۴۴ میلادی حکومت می‌کرد. او به دلیل بدهکاری عظیمی که در روم به بار آورده بود به فلسطین گریخت. در زمان امپراتور طیباریوس، به خاطر برخی فرمانهای نسنجیده‌اش زندانی شد. سرانجام، پس از مرگ طیباریوس، از زندان آزاد شد و حاکم بخش شمالی فلسطین گشت. در سال ۴۱ میلادی، یهودیه و سامره نیز به این بخش

شمالی افزوده شدند. هیرودیس برای استحکام بخشیدن به روابط متزلزل خود با روم به حمایت از یهودیان برخاست و مسیحیان را جفا رساند.

۲:۱۲ یعقوب. او اولین رسولی بود که به شهادت رسید (ر.ک. توضیح مت ۲:۱۰). **به شمشیر.** نحوهٔ کشته شدن یعقوب نشان می‌دهد او را متهم کرده بودند که مردم را به پیروی از خدایان دروغین تشویق می‌کرد (ر.ک. تث ۱۲:۱۳–۱۵).

۳:۱۲ ایام [روزهای] فطیر. جشنی به مدت یک هفته که پس از عید پِسح برگزار می‌شد (ر.ک. توضیح مت ۱۷:۲۶).

۴:۱۲ چهار دستهٔ رباعی [چهار نفری]. هر دسته شامل چهار سرباز بود که به نوبت مراقب پطرس بودند. در کل شبانروز، دو تن از این سربازان را همراه او به زنجیر می‌بستند و دو سرباز دیگر در بیرون از سلول پاسبانی می‌دادند (آیهٔ ۶).

۱۲:۱۲ مریم. رسالهٔ کولسیان ۱۰:۴ مرقس را عموزادهٔ برنابا معرفی می‌کند. بنابراین، مریم زن عموی برنابا بود. **یوحنا ... مرقس.** او پسر عموی برنابا (کول ۱۰:۴) و همراه صمیمیِ پطرس در دوران جوانی خود بود (۱ پطر ۱۳:۵). او در سفر برنابا و پولس به انطاکیه (آیهٔ ۲۵) و سپس به قبرس (۴:۱۳، ۵) با ایشان همراه بود. اما در پِرجه آنها را تنها گذاشت (۱۳:۱۳). به همین دلیل، پولس در دومین سفر بشارتی‌اش نخواست که او را با خود ببرد (۳۶:۱۵–۴۱). مرقس به همراه برنابا به قبرس رفت (۳۹:۱۵). از آن پس، دیگر از او خبری نشد تا آن زمان که در روم دوباره همراه و همکار پولس گشت (کول ۱۰:۴؛ فلیم ۲۴). وقتی پولس برای دومین بار در روم زندانی شد، مایل بود یوحنای مرقس در کنارش باشد، چرا که حضور او را برای خدمت خود سودمند می‌دید (۲ تیمو ۱۱:۴). مرقس به یاری پطرس توانمندی لازم را به دست آورد تا کاری را که به عهده داشت به انجام برساند و دومین انجیل را که به نام خودش ثبت گشته است به قلم درآوَرَد (۱ پطر ۱۳:۵).

۱۵:۱۲، ۱۶ فرشتهٔ او. بنا بر خرافات یهودیان، هر شخص صاحب یک فرشتهٔ نگهبان بود که می‌توانست به شکل همان شخص ظاهر شود.

۱۷:۱۲ یعقوب. او برادر جسمانیِ خداوند عیسی و رهبر کلیسای اورشلیم بود (ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ یعقوب؛ ر.ک. توضیح ۱۳:۱۵). **بیرون شده.** به جز حضور کوتاه پطرس در فصل ۱۵، او از صحنه کنار می‌رود و بقیهٔ کتاب اعمال رسولان بر پولس و خدمت او متمرکز می‌شود.

۱۹:۱۲ هیرودیس. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱). **به قتل رسانند.** طبق قانونی که در امپراتوری روم برقرار بود، هر نگهبانی که اجازه می‌داد یک زندانی بگریزد باید متحمل همان مجازاتی می‌شد که در انتظار زندانی بود. **قیصریه.** (ر.ک. توضیح ۳۰:۹).

۲۰:۱۲ هیرودیس. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱). **صور و صیدون.** دو شهر بندری در شمال قیصریه و واقع در منطقه‌ای که فینیقیه نامیده می‌شد. میان این دو شهر و جلیل یک وابستگی متقابل وجود داشت، اما وابستگی صور و صیدون به جلیل بیشتر بود (ر.ک. توضیح مر ۸:۳). **بِلاسْتُس.** او خزانه‌دار پادشاه بود که میان هیرودیس و نمایندگان صور و صیدون نقش واسطه را ایفا می‌نمود.

۲۱:۱۲ در روزی معین. اشاره به جشنی است که به افتخار کلودیوس، امپراتور روم، و حامی و پشتیبان هیرودیس برگزار می‌شد. **لباس مُلوکانه در بر کرد.** طبق گفتهٔ یوسِفوس [تاریخ‌نویس]، او جامه‌ای از نقره بر تن داشت.

۲۳:۱۲ خدا را تمجید ننمود. خدا هیرودیس را به سبب این گناه مجازات نمود (سال ۴۴ میلادی). سرانجام، خدا همهٔ کسانی که این گناه

را مرتکب می‌شوند مجازات خواهد نمود (روم ۱:‏۱۸–۲۳). **کِرم او را خورد.** بنا بر گفتهٔ یوسِفوس [تاریخ‌نویس]، هیرودیس پنج روز پیش از مرگش به دردی جانکاه مبتلا شد.

۲۵:۱۲ آن خدمت را به انجام رسانیدند. پس از مرگ هیرودیس، برنابا و پولس توانستند کمکهایی را که برای قحطی‌زدگان جمع‌آوری کرده بودند به کلیسای اورشلیم برسانند (۳۰:۱۱). **یوحنا ... مرقس.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۲).

۳. شهادت تا دورترین نقاط جهان (۱:۱۳–۳۱:۲۸)

الف. نخستین سفر بشارتی پولس (۱:۱۳–۲۸:۱۴)

۱:۱۳ فصل ۱۳ نقطهٔ عطف کتاب اعمال است. دوازده فصل اول بر پطرس تمرکز دارند و فصلهای بعدی بر پولس متمرکز می‌باشند. فصلهایی که به پطرس پرداخته‌اند تأکید خود را بر کلیسای یهودیان در اورشلیم و یهودیه قرار داده‌اند. اما فصلهایی که به پولس پرداخته‌اند توجه خود را به کلیسای غیر یهودیان متمرکز داشته‌اند، کلیسایی که از انطاکیه شروع شد و در سراسر امپراتوری روم گسترش یافت. **انبیا.** در کلیسایی که رسولان بنا نهاده بودند، انبیا نقش بسیار مهمی بر عهده داشتند (ر.ک. توضیح ۱ قرن ۲۸:۱۲؛ افس ۲۰:۲). انبیا واعظان کلام خدا بودند و در نخستین سالهای شکل‌گیری کلیسا مسوولیت تعلیم ایمانداران محلی را بر عهده داشتند. در برخی مواقع، مکاشفهٔ تازه‌ای به آنها می‌رسید که مکاشفه‌ای کاربردی و کارآمد بود (ر.ک. ۲۸:۱۱؛ ۱۰:۲۱). با پایان یافتن عطایایی که روح‌القدس به طور موقت به کلیسا عطا نموده بود، نقش انبیا نیز به پایان رسید و کشیشان و معلمان و مبشران نقش ایشان را به عهده گرفتند (ر.ک. توضیح افس ۱۱:۴). **برنابا.** (ر.ک. توضیح ۳۶:۴). **شمعون ملقب به نیجر.** «نیجر» به معنای «سیاه» است. احتمالاً، او یک سیاه‌پوست یا یک آفریقایی بوده است. هیچ مدرکی وجود ندارد که ثابت کند او همان شمعون قیروانی است (مر ۲۱:۱۵). **لوکیوسِ قیروانی.** او لوکیوس یا لوقای طبیب و نویسندهٔ کتاب اعمال رسولان نمی‌باشد (روم ۲۱:۱۶). **برادر رضاعی.** این اصطلاح را می‌توان «برادرخوانده» نیز ترجمه کرد. مَناحم در خانوادهٔ هیرودیس کبیر پرورش یافته بود. **هیرودیسِ تیترارخ [حاکم].** همان هیرودیس آنتیپاس است که در انجیلها از او نام برده شده است (ر.ک. توضیح مت ۱:۱۴).

۲:۱۳ عبادت. این عبارت از واژه‌ای یونانی گرفته شده است که در کتاب‌مقدس به معنای خدمت کهانت می‌باشد. خدمت رهبری در کلیسا به گونه‌ای پرستش خدا به حساب می‌آید. در این خدمت، گویی همواره قربانیهای روحانی به خدا تقدیم می‌شوند، قربانیهایی که همانا دعا، نظارت بر گلّه، موعظه و تعلیم کلام خدا را شامل می‌گردند. **روزه.** معمولاً، روزه با دعاهای پرشور و حرارت و در عین حال هشیارانه همراه است (ر.ک. نح ۴:۱؛ مز ۱۳:۳۵؛ دان ۳:۹؛ مت ۲۱:۱۷؛ لو ۳۷:۲). روزه می‌تواند شامل بی‌میلی به غذا باشد یا از روی عمد از خوردن خودداری شود تا بتوان بر مسایل روحانی تمرکز نمود (ر.ک. توضیحات مت ۱۶:۶، ۱۷).

۳:۱۳ دستها بر ایشان گذارده. (ر.ک. توضیح ۶:۶).

۴:۱۳ سلوکیه. شهری بندری که در بیست و پنج کیلومتری انطاکیه و در دهانهٔ رود اُرُنتِس قرار داشت. **قبرس.** (ر.ک. توضیح ۳۶:۴). سولس و برنابا تصمیم گرفتند خدمت بشارتی خود را از

آنجا آغاز کنند، زیرا آن منطقه زادگاه برنابا بود و فقط دو روز با انطاکیه فاصله داشت. جمعیت انبوهی از یهودیان نیز در آنجا ساکن بودند.

۵:۱۳ وارد سَلامیس شده. بندر اصلی و مرکز تجاری قبرس بود. **کنایس [کنیسه‌ها].** (ر.ک. توضیح ۹:۶). رسم پولس این بود که هرگاه به شهری جدید وارد می‌شد، ابتدا، به یهودیان موعظه می‌نمود (ر.ک. آیات ۱۴، ۴۲؛ ۱:۱۴؛ ۱:۱۷، ۱۰، ۱۷؛ ۴:۱۸، ۱۹، ۲۶؛ ۸:۱۹). یهودی بودنِ پولس به او این فرصت را می‌داد تا بتواند لب گشاید و از انجیل سخن گوید. افزون بر اینکه، اگر او ابتدا پیغام انجیل را به غیر یهودیان موعظه می‌کرد، یهودیان هرگز به سخنانش توجه نمی‌کردند. **یوحنا [معروف به مرقس] ملازم [همراه] ایشان بود.** (ر.ک. توضیح ۱۲:۱۲).

۶:۱۳ پافُس. این شهر پایتخت قبرس و مرکز فرمانروایی روم و همچنین پرستشگاه اصلی آفرودیت (ونوس) بود. از این‌رو، مرکز هر گونه بی‌بند و باری و فساد اخلاقی به حساب می‌آمد. **شخص یهودی ... جادوگر.** بهتر است «جادوگر» را «شعبده‌باز» ترجمه نمود. در اصل، این واژه به معنای عملی شرارت‌آمیز نبود، اما بعدها در توصیف کسی به کار می‌رفت که در طلسم و سِحر و جادو مهارت داشت. شخصی که این آیه از او نام می‌برد دانش خود را در خدمت اهداف شریرانه به کار گرفته بود (ر.ک. توضیح ۹:۸).

۷:۱۳ والی. نمایندهٔ رسمی دولت روم که در مقام فرماندار خدمت می‌کرد (ر.ک. ۱۲:۱۸).

۸:۱۳ عَلیما. در زبان یونانی، نام «باریشوع» به این شکل تلفظ می‌شود. این واژه‌ای عربی به معنای شعبده‌باز بود.

۹:۱۳ سولس که پولس باشد. اینها اسامی پولس در زبانهای عبرانی و رومی هستند.

۱۳:۱۳ به پِرجه پَمفِلیه آمدند. پِرجه یکی از شهرهای بزرگِ پَمفِلیه بود که در قلمروی امپراتوری روم و در آسیای صغیر قرار داشت. این شهر در حدود سیصد و بیست کیلومتری قبرس، به سوی شمال و آن سوی دریای مدیترانه، واقع بود. **یوحنا از ایشان جدا شد.** یوحنای معروف به مرقس به هر دلیلی که قصد داشت از ایشان جدا شود برای پولس قابل پذیرش نبود (۳۸:۱۵). اگرچه جدا شدن او مانعی در ادامهٔ خدمت ایجاد نکرد، بعدها، عامل اختلاف میان پولس و برنابا گشت (۳۶:۱۵–۴۰). البته، در نهایت، آن کشمکش و اختلاف برطرف شد (ر.ک. کول ۱۰:۴؛ ۲ تیمو ۱۱:۴؛ ر.ک. توضیح ۱۲:۱۲).

۱۴:۱۳ انطاکیه پیسیدیه. این شهر را نباید با انطاکیهٔ سوریه که محل شکل‌گیری نخستین کلیسای غیر یهودیان بود اشتباه گرفت. انطاکیه پیسیدیه در منطقه‌ای کوهستانی در آسیای صغیر (ترکیهٔ امروزی) قرار داشت.

۱۵:۱۳ تلاوت [خواندن] تورات و صُحف [نوشته‌های] انبیا. یعنی خواندن کلام خدا. این سومین بخش از آیین پرستش در کنیسه بود. پس از خواندن دعای «شِما» [به زبان عبری یعنی «بشنو»] (تث ۴:۶) و دعاهای دیگر و پیش از شروع تعلیم، نوبت به خواندن کلام خدا می‌رسید. معمولاً، همان مطلبی را که از کلام خدا خوانده شده بود تعلیم می‌دادند. **رؤسای کنیسه.** یعنی کسانی که وظیفهٔ نظارت بر کنیسه را به عهده داشتند (ر.ک. توضیح ۹:۶). تعیین نمودن اینکه چه کسی کلام خدا را بخواند نیز به عهدهٔ همین افراد بود.

۱۶:۱۳ خداترسان. (ر.ک. توضیح ۲:۱۰).

۱۹:۱۳ قریب [نزدیک] چهارصد و پنجاه سال. منظور آن چهارصد سالی است که قوم اسراییل در اسارت مصریان قرار داشتند و چهل سال هم در

بیابان سرگردان بودند. پس از عبور از رود اردن نیز ده سال به طول انجامید تا زمینهایشان تقسیم شود (یوش ۱:۱۴-۵).

۲۰:۱۳ سموییل نبی. آخرین داور قوم اسراییل بود که اولین پادشاه اسراییل، شائول، را مسح نمود.

۲۲:۱۳ مرغوب دل خود. (ر.ک. ۱ سمو ۱۴:۱۳). شاید برای برخی این پرسش مطرح شود که چگونه ممکن است داوود که در مقاطع مختلف مرتکب گناهانی شده بود (ر.ک. ۱ سمو ۱:۱۱-۴؛ ۹:۱۲؛ ۱۰:۲۱-۱:۲۲) چنین برگزیده شده باشد. مطلوبِ دل خدا بودن به معنای این نیست که آن شخص انسان کاملی است. چنین شخصی بر گناه خود واقف است و از آن توبه می‌کند، همان‌طور که داوود چنین کرد (ر.ک. مز ۳۲، ۳۸، ۵۱). پولس از اول سموییل ۱۴:۱۳ و مزمور ۲۰:۸۹ نقل‌قول می‌کند.

۲۳:۱۳ بر حسب وعده. نبوتهای عهدعتیق مسیح موعود را از نسل داوود معرفی می‌نماید (ر.ک. ۲ سمو ۱۲:۷-۱۶؛ مز ۱۱:۱۳۲؛ اش ۱:۱۱، ۱۰؛ ار ۵:۲۳). عیسی تحقق نبوتهایی بود که عهدعتیق دربارهٔ آمدن مسیح موعود پیشگویی کرده بود (مت ۱: ۱، ۲۰، ۲۱؛ روم ۳:۱؛ ۲ تیمو ۸:۲).

۲۴:۱۳ تعمیدِ توبه. (ر.ک. ۲۲:۱؛ ۳۷:۱۰).

۲۶:۱۳ خداترس باشد. (ر.ک. توضیح ۲:۱۰).

۲۷:۱۳ رؤسا. یعنی کسانی که به اصطلاح کارشناس و تفسیرگر عهدعتیق بودند. کاتبان، فریسیان، صدوقیان و کاهنان جزو این افراد بودند.

۲۸:۱۳ پیلاطس. (ر.ک. توضیحات ۱۳:۳؛ مت ۲:۲۷).

۲۹:۱۳، ۳۰ صلیب ... قبر ... خدا ... برخیزانید. عهدعتیق مصلوب شدن مسیح را زمانی پیشگویی کرده بود (تث ۲۱؛ مز ۲۲) که هنوز چنین روشی برای اعدام به کار نمی‌رفت. دفن شدن او در قبر نیز پیشگویی شده بود (اش ۹:۵۳)، در حالی که قربانیان صلیب را معمولاً در گورهای دسته‌جمعی دفن می‌کردند. نقطهٔ اوج پیغامی که پولس موعظه می‌کرد همانا پیغام رستاخیز مسیح بود. رستاخیز مسیح سندی بود که ثابت می‌کرد عیسی همان مسیح موعود و تحقق سه نبوتِ خاص بود (ر.ک. توضیح آیات ۳۳-۳۵).

۳۱:۱۳ شهود. ایشان شاهدانی بیش از پانصد نفر بودند (ر.ک. ۱ قرن ۵:۱۵-۸).

۳۳:۱۳ نقل‌قولی است از مزمور ۷:۲.

۳۴:۱۳ نقل‌قولی است از اشعیا ۳:۵۵.

۳۵:۱۳ نقل‌قولی است از مزمور ۱۰:۱۶ (ر.ک. توضیح ۲۷:۲).

۳۹:۱۳ عادل شمرده می‌شود. بهتر است چنین ترجمه شود: «آزاد می‌شود». **به شریعت موسی نتوانستید عادل شمرده شوید.** به‌جای آوردن شریعت موسی نمی‌توانست کسی را از گناهانش آزاد سازد (ر.ک. روم ۲۸:۳؛ ۱ قرن ۳۰:۱؛ غلا ۱۶:۲؛ ۱۱:۳؛ فیل ۹:۳). اما کفاره و مرگ عیسی آنچه شریعت خدا مطالبه می‌کرد، به طور کامل، به انجام رسانید و آمرزش گناهان را برای هر که ایمان بیاورد فراهم نمود (غلا ۱۶:۳؛ کول ۱۳:۲، ۱۴). فقط آمرزشی که مسیح به ارمغان آورده است می‌تواند انسانها را از گناهانشان آزاد سازد (روم ۲۰:۳، ۲۲).

۴۱:۱۳ نقل‌قولی است از حبقوق ۵:۱.

۴۳:۱۳ جدیدانِ خداپرست. یعنی کسانی که ختنه شده، به طور کامل، به آیین یهود روی آورده بودند. **به فیض خدا ثابت باشید.** کسانی که به واقع نجات ابدی را تجربه کرده‌اند پایدار و ثابت‌قدم می‌مانند و واقعیت نجات خویش را با ماندن در فیض خدا اثبات می‌نمایند (ر.ک. یو ۳۱:۸؛ ۱:۱۵-۶؛ کول ۲۱:۱-۲۳؛ ۱ یو ۱۹:۲).

پولس و برنابا امیدوار بودند با چنین تشویق و دلگرمی بتوانند مانع از آن شوند که ایمانداران به شریعت‌گرایی بازگردند، زیرا آن ایمانداران کسانی بودند که به لحاظ ذهنی نسبت به حقایق انجیل متقاعد بودند، اما هنوز در ایمان نجات‌بخش رشد نکرده، خالصانه به مسیح ایمان نیاورده بودند.

۴۶:۱۳ نخست به شما. خدا نقشهٔ نجات ابدی را ابتدا به یهودیان عرضه نمود (مت ۵:۱۰، ۶؛ ۲۴:۱۵؛ لو ۴۷:۲۴؛ روم ۱۶:۱). اگرچه هدف اصلی خدمت پولس غیر یهودیان بودند، آرزویش این بود که نجات یهود را شاهد باشد (روم ۹:۱-۵؛ ۱:۱۰). به همین دلیل، در بسیاری از شهرها، ابتدا، به یهودیان موعظه می‌کرد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۵). **به سوی امتها توجه نماییم.** این بدان سبب بود که یهودیان انجیل را نپذیرفتند. اما تدبیر خدا هم هرگز این نبود که نجات و رستگاری را به قوم یهود منحصر نماید (اش ۴۲:۱، ۶؛ ۶:۴۹).

۴۷:۱۳ نقل‌قولی است از اشعیا ۶:۴۹.

۴۸:۱۳ برای حیات جاودانی مقرر بودند. این یکی از واضح‌ترین جملات کتاب‌مقدس است که به حاکمیت خدا در امر نجات اشاره دارد. این خدا است که انسان را برای نجات ابدی برمی‌گزیند نه اینکه انسان خدا را برگزیند و به سوی خدا آید (یو ۶۵:۶؛ افس ۴:۱؛ کول ۱۲:۳؛ ۲ تسا ۱۳:۲). ایمان هدیه‌ای است از جانب خدا (افس ۸:۲، ۹).

۵۱:۱۳ خاک پایهای خود را ... افشانده. ضدیت یهودیان نسبت به غیر یهودیان به اندازه‌ای بود که حاضر نبودند حتی غبار سرزمین ایشان را به اسراییل آورند. کاری که پولس و برنابا به شکل نمادین انجام دادند به روشنی نشان می‌داد که آنها یهودیان انطاکیه را بهتر از بت‌پرستان نمی‌پنداشتند. محکومیتی جدی‌تر از این نمی‌توانست نصیب ایشان شود.

۵۲:۱۳ پُر از ... روح‌القدس گردیدند. (ر.ک. توضیحات ۴:۲؛ افس ۱۸:۵).

۱:۱۴ ایقونیه [قونیه]. شهری در صد و سی کیلومتری جنوب شرقی انطاکیه پیسیدیه که به سبب همزیستیِ یونانیان و یهودیان و مهاجران رومی با بومیان فریجیه دارای فرهنگی چندگانه بود.

۳:۱۴ آیات و معجزات عطا می‌کرد. (ر.ک. توضیح ۱۹:۲). اعمالی که با چنین قدرت الهی انجام می‌گرفت ثابت می‌نمود پولس و برنابا از جانب خدا سخن می‌گفتند.

۴:۱۴ رسولان. (ر.ک. توضیحات روم ۱:۱؛ افس ۱۱:۴). بر خلاف پولس و آن دوازده شاگرد، برنابا نه مسیحِ برخاسته از مردگان را به چشم دیده بود نه مستقیماً از جانب مسیح به خدمت خوانده شده بود. بنابراین، بهتر است واژهٔ «رسولان» را در اینجا «فرستادگان» ترجمه کرد (ر.ک. ۲ قرن ۲۳:۸؛ فیل ۲۵:۲). این واژه در حالت فعل به معنای «فرستادن» است. آن دوازده شاگرد و پولس «رسولان مسیح» بودند (۲ قرن ۱۳:۱۱؛ ۱ تسا ۶:۲)، در حالی که برنابا و سایرین «فرستادگان کلیسا» به حساب می‌آمدند (۲ قرن ۲۳:۸).

۵:۱۴ سنگسار کنند. این عمل ثابت می‌کرد یهودیانی که با ایشان مخالفت می‌ورزیدند مردم را بر ضد آنها شورانده بودند، زیرا سنگسار کردن مجازاتی بود که معمولاً یهودیان برای کفرگویی به اجرا درمی‌آوردند.

۶:۱۴ لِستره و دِربه، شهرهای لیکائونیه. لِستره جزیی از غلاطیه بود که در قلمروی امپراتوری روم قرار داشت. این شهر حدود بیست و هشت کیلومتر با قونیه فاصله داشت و محل زندگی لوییس، اِفنیکی، و تیموتائوس بود (۱:۱۶؛ ۲ تیمو ۵:۱). لوقا از هیچ کنیسه‌ای در لِستره نام نمی‌برد. از آنجا که پولس خدمت خود را در آن شهر و

با موعظه نمودن به جمعی از مردم آغاز نموده بود، می‌توان نتیجه گرفت احتمالاً شمار اندکی از یهودیان در آنجا زندگی می‌کردند. دِربه نیز حدود شصت کیلومتری جنوب شرقی لِستره قرار داشت.

۱۱:۱۴-۱۳ واکنش عجیب مردم لِستره به شفای آن مرد در فرهنگ ایشان ریشه داشت. آنها طبق روایات سنّتیِ خود بر این باور بودند که زئوس و هِرمس [نامِ خدایان] به طور ناشناس از لِستره دیدن کرده، از مردم درخواست خوراک و سرپناه نموده بودند. اما همه جز یک فرد روستایی به نام فلیمون و همسرش بایْسیس از آنها رویگردان شده بودند. آن خدایان با غرق نمودن مردم در سیل از همه انتقام گرفتند، اما کلبهٔ محقر فلیمون و همسرش را به معبد تبدیل کرده، آن دو نیز در مقام کاهن و کاهنه به خدمت مشغول گشته بودند. مردم لِستره که نمی‌خواستند اشتباه نیاکان خویش را تکرار کنند معتقد بودند برنابا همان زئوس و پولس همان هِرمس است.

۱۱:۱۴ به زبان لیکائونیه. پولس و برنابا نمی‌توانستند به قصد و نیّت مردم پی برند.

۱۳:۱۴ کاهن مشتری [زئوس]. این وظیفهٔ کاهن بود که مردم را در پرستش آن دو نفر که در باور ایشان خدایان بودند رهبری کند.

۱۴:۱۴ جامه‌های خود را دریده. یهودیان در ابراز وحشت و بیزاری از کفرگویی چنین واکنش نشان می‌دادند (ر.ک. توضیح مت ۶۵:۲۶).

۱۵:۱۴-۱۷ (ر.ک. توضیحات ۲۳:۱۷، ۲۴). چون مردم لِستره بت‌پرست بودند و از عهدعتیق شناختی نداشتند، پولس پیغام خود را به گونه‌ای بیان کرد که با سطح آگاهی مخاطبانش متناسب باشد. او، به جای آنکه از خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب سخن گوید، از یگانه خالق جهان سخن گفت که شناخت او بر همگان آشکار است و با عقل و منطق انسان در تضاد نمی‌باشد (ر.ک. ۲۲:۱۷-۲۶؛ یون ۹:۱).

۱۵:۱۴ اباطیل. توصیفی است درخور بت‌پرستی و همهٔ مذاهب دروغین.

۱۶:۱۴ همهٔ امتها را واگذاشت. رسالهٔ رومیان ۱۸:۱-۳۲ مسیری را که همهٔ امتها در آن گام برداشته‌اند توصیف نموده است.

۱۷:۱۴ خود را بی‌شهادت نگذاشت. تدبیر خدا و قدرت خلاق او بر منطق انسان گواهی می‌دهد که خدا وجود دارد (روم ۱۸:۱-۲۰). وجدان هر انسان نیز که شریعت اخلاقیِ خدا را در خود دارد بر این حقیقت گواهی می‌دهد که خدا وجود دارد (روم ۱۳:۲-۱۵).

۱۹:۱۴ پولس را سنگسار کرده ... پنداشتند که مرده است. پولس در نتیجهٔ آن سنگسار کشته نشد. اما برخی ادعا می‌کنند او مرده بود و آن را به رویداد عروج پولس به آسمان سوم ربط می‌دهند (۲ قرن ۱۲). واژهٔ «پنداشتند» معمولاً به این معنا است: «فرض نمودن چیزی که حقیقت ندارد.» کاربرد اصلی این واژه در عهدجدید نشان می‌دهد تصور آن جماعت اشتباه بود و پولس کشته نشده بود. استدلال دیگری که می‌توان در خصوص این موقعیت عنوان نمود این است که اگر پولس از مرگ قیام کرده بود، چرا لوقا به آن اشاره نکرده است؟ همچنین تاریخ عروج پولس به آسمان سوم با زمان سنگسار شدن او همخوانی ندارد.

۲۰:۱۴ دِربه. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۶).

۲۲:۱۴ ملکوت خدا. (ر.ک. توضیح ۳:۱).

۲۳:۱۴ کشیشان معین نمودند. (ر.ک. توضیح ۳۰:۱۱).

۲۴:۱۴ پیسیدیه. منطقه‌ای کوهستانی و ناهموار که بشارت را برای مبشران دشوار می‌ساخت. **پَمفِلیه.** (ر.ک. توضیح ۱۳:۱۳).

۲۵:۱۴ پِرجه. (ر.ک. توضیح ۱۳:۱۳).

۲۶:۱۴ اَز آنجا. نخستین سفر بشارتی پولس در اینجا به پایان می‌رسد. **انطاکیه.** (ر.ک. توضیح ۱۹:۱۱).

۲۸:۱۴ مدت مدیدی. یعنی حدود یک سال.

ب. شورای اورشلیم (۱۵: ۱-۳۵)

۱:۱۵-۳۰ در سراسر تاریخ کلیسا، رهبران کلیسا در مورد آموزه‌ها و موضوعات و مباحثِ تعلیمی همواره گرد هم آمده‌اند. تاریخ‌نویسان به تشکیل هفت شورای بین کلیساها در تاریخ اولیهٔ کلیسا اشاره کرده‌اند. شورای نیقیه (سال ۳۲۵ م) و شورای کالْسِدون (سال ۴۵۱ م) از اصلی‌ترین شوراها بوده‌اند. اما مهم‌ترین آنها همان نخستین شورا، یعنی شورای اورشلیم، بود، زیرا در این شورا به مهم‌ترین و اساسی‌ترین پرسش تعلیمی پاسخ داده شد: «انسان چه کند تا رستگار شود؟» رسولان و رهبران کلیسا در مقابل آن کسانی ایستادند که تلاش می‌کردند شریعت‌گرایی و پایبندی به آیین و مراسم مذهبی را به کلیسا تحمیل کنند و آن را پیش‌نیازی برای نجات ابدی قرار دهند. رسولان یکبار برای همیشه به صراحت اعلام نمودند که فقط با فیض و از طریق ایمان به مسیح می‌توان به نجات ابدی دست یافت.

۱:۱۵ تنی چند. منظور شریعت‌گرایان، یعنی معلمان دروغینی بودند که خود را پاسدار شریعت‌گرایی می‌دانستند و تعلیم می‌دادند با به‌جای آوردن اعمال مذهبی می‌توان به نجات ابدی دست یافت. **از یهودیه.** (ر.ک. توضیح ۸:۱). **اگر ... مختون [ختنه] نشوید، ممکن نیست که نجات یابید.** (ر.ک. آیهٔ ۲۴). این تعلیم نادرستی بود که شریعت‌گرایان آن را رواج داده بودند.

۲:۱۵ در اورشلیم. (ر.ک. توضیح ۲۲:۱۸). **کشیشان.** یعنی رهبران کلیسای اورشلیم (ر.ک. توضیح ۳۰:۱۱).

۴:۱۵ پولس و برنابا در کنار سایر همراهانِ خود گزارشی وسیع ارائه دادند و به شرح کارهای فراوانی پرداختند که خدا به واسطهٔ تلاش و تکاپوی ایشان به انجام رسانده بود. شکی در این نیست که ایشان آن‌قدر مدرک نشان داده بودند که می‌توانستند اصالت نجات غیر یهودیان را ثابت نمایند (ر.ک. ۴۴:۱۰-۴۸؛ ۱۷:۱۱، ۱۸).

۷:۱۵ پطرس برخاسته. پطرس نخستین سخنرانی از مجموع سه سخنرانی در آن شورا را ارائه داد. سخنرانی او یکی از محکم‌ترین دفاعیه‌ها در خصوص این حقیقت بود که فقط با فیض و از طریق ایمانی که در کتاب‌مقدس مطرح شده است می‌توان رستگار شد. پطرس دفاع خود را با بازنگری بر این حقیقت آغاز نمود که خدا چگونه در همان نخستین روزهای شکل‌گیری کلیسا غیر یهودیان را نجات داد، بدون آنکه از آنها بخواهد ختنه شوند یا احکام شریعت و آیین مذهبی را به‌جا آورند. او در تأیید گفته‌اش به کُرنیلیوس و خانواده‌اش اشاره کرد (۴۴:۱۰-۴۸؛ ۱۷:۱۱، ۱۸). اگر خدا برای نجات یافتن شرطی اضافه نکرده است، شریعت‌گرایان نیز نباید چنین کنند. **از زبان من.** (ر.ک. ۱:۱۰-۴۸).

۸:۱۵ روح‌القدس را بدیشان داد. شریعت‌گرایان می‌توانستند چنین استدلال کنند که چون کُرنیلیوس و دیگران شرط شریعت‌گرایان را به‌جا نیاورده بودند نجات نداشتند. پطرس برای باطل نمودن این استدلال خاطرنشان می‌سازد که خدا روح‌القدس را به غیر یهودیان نیز عطا نموده است و این گواهی بر اصالت نجات ایشان خواهد بود (ر.ک. توضیح ۴:۲).

۱۰:۱۵ یوغی. اشاره به شریعت و شریعت‌گرایی کاتبان و فریسیان است (مت ۴:۲۳؛ لو ۴۶:۱۱). شریعت‌گرایان انتظار داشتند غیر یهودیان باری را بر دوش کشند که آنها خود حاضر به حملش نبودند.

۱۱:۱۵ محض فیض خداوند عیسی مسیح. تأییدی است رسا و شیوا بر این واقعیت که فقط با فیض و از طریق ایمان می‌توان به نجات ابدی دست یافت (ر.ک. توضیحات روم ۲۴:۳، ۲۵).

۱۲:۱۵ برنابا و پولس. آنها دومین سخنرانان این شورا بودند و آنچه خدا در نخستین سفر بشارتی‌شان در میان غیر یهودیان، به واسطهٔ ایشان، به انجام رسانده بود بازگو نمودند. **آیات و معجزات.** (ر.ک. توضیح ۱۹:۲).

۱۳:۱۵ یعقوب رو آورده گفت. او سومین سخنران شورا بود. یعقوب از این حقیقت دفاع کرد که فقط با ایمان می‌توان نجات یافت. او برای بیان مقصود خود نشان داد که چگونه نقشهٔ آیندهٔ خدا برای نجات غیر یهودیان با آنچه آن زمان در حال انجامش بود هماهنگی داشت.

۱۴:۱۵ قومی از ایشان به نام خود. (ر.ک. توضیح فصلهای ۱۰؛ ۱۱؛ ر.ک. ملا ۲:۲، ۵؛ ۳ یو ۷).

۱۵:۱۵–۱۷ یعقوب از نبوت عاموس (۱۱:۹، ۱۲) در مورد سلطنت هزارساله نقل‌قول می‌کند تا ثابت نماید نجات غیر یهودیان با نقشهٔ خدا برای قوم اسراییل تضادی نداشته است. در آن ملکوت، پیغام‌آوران او نجات را به غیر یهودیان نیز اعلام خواهند کرد (زک ۲۰:۸–۲۳).

۱۷:۱۵ امتهایی که ... نام من نهاده شده است. منظور یعقوب این بود که عاموس به این نکته اشاره نکرده که غیر یهودیان به آیین یهود روی می‌آورند. اگر غیر یهودیان می‌توانستند بدون آنکه یهودی شوند به ملکوت راه یابند، پس نیازی نبود در عصر حاضر به آیین یهود تن دهند.

۱۹:۱۵ زحمت نرسانیم. در زبان یونانی، واژهٔ «زحمت» به این معنا است: «چیزی را در مسیر کسی قرار دهند تا باعث دردسر او شوند.» شورای اورشلیم پس از بررسی همهٔ شواهد رأی داد که برای دست یافتن به نجات ابدی لازم نبود اعمال شریعت و آیین و مراسم مذهبی به‌جای آورده شود. شریعت‌گرایان باید از ایجاد مزاحمت و دردسر برای غیر یهودیان دست می‌کشیدند.

۲۰:۱۵ یعقوب و سایر رهبران کلیسا نمی‌خواستند غیر یهودیان آزادی خود در مسیح را فرصتی برای لذت‌جویی بدانند، چه بسا ممکن بود ایمانداران یهودی‌تبار از آنان تقلید می‌کردند و وجدان خود را زیر پا می‌گذاشتند. از این‌رو، پیشنهاد یعقوب این بود که غیر یهودیان از انجام چهار عمل بت‌پرستان که مخالف شریعت موسی بود خودداری نمایند تا مبادا موجب رنجش یهودیان گردند. **نجاسات بتها.** اشاره به قربانیهایی است که به بتها تقدیم می‌شد و سپس در قصابیهای معابد به فروش می‌رسید. از آنجا که در نظر یهودیان بت‌پرستی عملی بسیار منفور بود و خدا نیز آن را منع نموده بود (ر.ک. خُرو ۳:۲۰؛ ۱۷:۳۴؛ تث ۷:۵)، یهودیان باید از هر چیزی که با بتها در ارتباط بود، از جمله گوشتی که برای آنها قربانی می‌شد، دوری می‌کردند (ر.ک. ۱ قرن ۱:۸–۱۳). **زنا.** منظور هر گونه گناه جنسی است. اما، در اینجا، به طور خاص به عیاشی و مِی‌گساری در مراسم پرستش بت‌پرستان اشاره می‌کند. غیر یهودیان باید در پیوند ازدواج و هر گونه رابطه با جنس مخالف از انجام هر عملی که یهودیان نسبت به آن حساس بودند خودداری می‌نمودند و کاری نمی‌کردند که

در نظر ایشان توهین‌آمیز باشد. **حیوانات خفه‌شده و خون.** جزیی از محدودیتهای غذایی یهودیان بود (پید ۴:۹؛ لاو ۱۷:۳؛ ۲۶:۷؛ ۱۲:۱۷–۱۴؛ ۲۶:۱۹؛ تث ۱۶:۱۲، ۲۳؛ ۲۳:۱۵؛ ۱ سمو ۳۴:۱۴؛ حز ۲۵:۳۳).

۲۲:۱۵ یهودا. اطلاع زیادی از وی در دست نیست، جز اینکه یک نبی بوده است (آیهٔ ۳۲). **سیلاس.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴۰). نام دیگر او سِلوانُس است. او در دومین سفر بشارتی پولس همراه وی بود (آیهٔ ۴۰؛ ۱۹:۱۶، ۲۵، ۲۹؛ ۴:۱۷، ۱۰، ۱۴، ۱۵؛ ۵:۱۸) و بعدها منشی (کاتب) پطرس گشت و نخستین رسالهٔ او را مکتوب نمود (۱ پطر ۱۲:۵).

۲۳:۱۵ در انطاکیه و سوریه و قیلیقیه. انطاکیه پایتخت دو منطقهٔ سوریه و قیلیقیه بود. رومیان این دو منطقه را به صورت منطقه‌ای واحد اداره می‌کردند. احتمالاً، پولس پس از گریز از اورشلیم کلیساهای قیلیقیه را بنا نهاده بود (۳۰:۹).

۲۴:۱۵ مشوّش ... منقلب. واژه‌ای که در زبان یونانی برای «مشوّش» به کار رفته است با واژه‌ای که در آیهٔ ۱۹ به کار رفته متفاوت است. این واژه در اینجا به معنای «عمیقاً ناراحت کردن» یا «عمیقاً آشفته کردن،» «سرگشته کردن» یا «ترس و وحشت ایجاد کردن» است. واژهٔ «منقلب» نیز در نوشته‌های غیر مذهبیِ یونانی در اشاره به کسی به کار می‌رفت که ورشکسته و درمانده بود. این دو واژه در کنار یکدیگر آشوب و ناآرامی را که شریعت‌گرایان به وجود آورده بودند به خوبی توصیف می‌نمایند. **مختون [ختنه].** (ر.ک. آیهٔ ۱).

۲۶:۱۵ جانهای خود را ... تسلیم کرده‌اند. ایشان در نخستین سفر بشارتیِ خود با آزار و جفا روبه‌رو شدند (۵۰:۱۳) و حتیٰ چیزی نمانده بود که پولس جانش را از دست بدهد (۱۹:۱۴، ۲۰).

۲۹:۱۵ (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۰).

ج. دومین سفر بشارتی پولس (۳۶:۱۵–۲۲:۱۸)

۳۶:۱۵ دیدن کنیم که چگونه می‌باشند. علاوه بر اعلام پیغام انجیل، پولس خود را مسوول می‌دانست که به نوایمانان یاری رساند تا در ایمان رشد نمایند و به بلوغ رسند (مت ۱۹:۲۸، ۲۰؛ افس ۱۲:۴، ۱۳؛ فیل ۸:۱؛ کول ۲۸:۱؛ ۱ تسا ۱۷:۲). پس دومین سفرش را در پیش گرفت تا نتایج سفر اولش را پیگیری نماید.

۳۷:۱۵، ۳۸ یوحنای ملقب به مرقس. (ر.ک. توضیحات ۱۲:۱۲؛ ۱۳:۱۳).

۳۹:۱۵ نزاع ... جدا شده. این یک جدایی دوستانه نبود. ایشان در مورد یوحنای مرقس به شدت اختلاف نظر داشتند. شواهد نشان می‌دهد حق با پولس بود، به ویژه اینکه، او رسول عیسی مسیح بود. رسول بودن پولس تنها دلیل کافی بود که باید برنابا را قانع می‌کرد به اقتدار او سر نهد. البته آنها سرانجام آشتی کردند (۱ قرن ۶:۹). **قبرس.** (ر.ک. توضیح ۴:۱۳).

۴۰:۱۵ سیلاس. از آنجا که او نبی بود و می‌توانست کلام خدا را موعظه کند و تعلیم دهد، همسفر کاملاً مناسبی برای پولس بود. یهودی بودنش نیز مجوز ورودش به کنیسه‌ها بود (ر.ک. توضیح ۹:۶). او شهروند رومی به حساب می‌آمد (۳۷:۱۶) و از همان امتیازها و حمایتی برخوردار بود که پولس از آنها بهره می‌برد. موقعیت او در مقام رهبر مورد احترام در کلیسای اورشلیم از این نظر به پولس یاری می‌رساند که تعلیم پولس را مستحکم‌تر می‌ساخت، همان تعلیمی که عنوان می‌کرد غیر یهودیان نیز محض فیض و محض ایمان می‌توانند به نجات ابدی دست یابند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۲).

۴۱:۱۵ سوریه و قیلیقیه. پولس به دیدار

کلیساهایی رفت که به احتمال بسیار، پیش از ارتباطش با کلیسای انطاکیه، خودش آنها را بنیان نهاده بود (غلا ۱:۲۱). موضوع ختنۀ غیر یهودیان در آنجا نیز پرسش‌برانگیز شده بود.

۱:۱۶ به دِربه و لِستره. (ر.ک. توضیح ۶:۱۴). **شاگردی تیموتائوس نام.** او جوانی بود (تقریباً بیست‌ساله) که به تدریج به نزدیک‌ترین شاگرد و یار پولس تبدیل شد (۱ قرن ۱۷:۴؛ ۱ تسا ۲:۳؛ فیل ۱۹:۲؛ ر.ک. مقدمۀ رسالۀ اول تیموتائوس). پولس او را به دیدۀ احترام می‌نگریست و او را «فرزند حقیقی خود در ایمان» خطاب می‌نمود (۱ تیمو ۲:۱؛ ۲ تیمو ۲:۱). در واقع، تیموتائوس جایگزین یوحنای مرقس شده بود. پس از آنکه رهبران کلیسای محلی تیموتائوس را برای خدمت تأیید نمودند (۱ تیمو ۱۴:۴؛ ۲ تیمو ۶:۱)، او به پولس و سیلاس پیوست. **پدرش یونانی بود.** ساختار جمله به گونه‌ای است که نشان می‌دهد پدر تیموتائوس در آن زمان زنده نبود. چون تیموتائوس هم یهودی هم غیر یهودی به حساب می‌آمد، با هر دو فرهنگ آشنا بود و این امر برای خدمت روحانی‌اش امتیاز بسیار مهمی به شمار می‌رفت.

۳:۱۶ او را گرفته، مختون [ختنه] ساخت. تیموتائوس به این دلیل ختنه شد تا یهودیان او را به طور کامل بپذیرند و بتواند به همراه پولس و سیلاس به کنیسه‌ها برود (ر.ک. توضیح ۹:۶). اگر او ختنه نمی‌شد، یهودیان فرض می‌کردند از میراث یهودی خویش روی گردانده، شیوۀ زندگی غیر یهودیان را برگزیده است.

۴:۱۶ قانونها. یعنی آنچه شورای اورشلیم بنا نهاده بود (ر.ک. توضیحات ۲۳:۱۵-۲۹).

۶:۱۶ روح‌القدس ... آسیا. پولس اجازه نیافت رویای خدمت در آسیای صغیر (ترکیۀ امروزی) و شهرهایی چون افسس، اسمیرنا، فیلادلفیه، لائودکیه، کولسی، ساردس، پرغامس، و طیاتیرا را تحقق بخشد.

۷:۱۶، ۸ میسیه ... تروآس. مناطقی در شمال غرب آسیای صغیر.

۷:۱۶ بطینیه. منطقه‌ای در امپراتوری روم که در شمال شرق میسیه قرار داشت. **روح عیسی ایشان را اجازت [اجازه] نداد.** وقتی روح‌القدس در تدبیر خود آنها را از ادامۀ سفر به سمت شمال بازداشت، آنها راه دیگری نداشتند جز اینکه به شهر بندری تروآس در ساحل دریای اژه رهسپار شوند.

۹:۱۶، ۱۰ این دومین رویا از مجموع شش رویای پولس رسول بود (ر.ک. ۳:۹-۶؛ ۹:۱۸، ۱۰؛ ۱۷:۲۲، ۱۸؛ ۱۱:۲۳؛ ۲۳:۲۷، ۲۴).

۹:۱۶ مکادونیه [مقدونیه]. منطقه‌ای است در آن سوی دریای اژه در خاک یونان. شهرهای فیلیپی و تسالونیکی نیز در آنجا قرار داشتند. این سفر به طور خاص از آن جهت اهمیت داشت که پیغام انجیل را از آسیا به اروپا می‌رساند.

۱۰:۱۶ ما. تغییر ضمیر سوم شخص مفرد به اول شخص جمع نشان می‌دهد لوقا نیز به پولس و سیلاس و تیموتائوس پیوسته بود (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»).

۱۱:۱۶ ساموتراکی. جزیره‌ای در دریای اژه که میان آسیای صغیر و خاک یونان قرار داشت. به خاطر خطرات فراوانِ سفر دریایی شبانه، آنها شب را در ساموتراکی سپری کرده بودند. **نیاپولیس.** شهری بندری در منطقۀ فیلیپی.

۱۲:۱۶ فیلیپی. (ر.ک. مقدمۀ رساله به فیلیپیان). فیلیپی حدود هفده کیلومتر با نیاپولیس فاصله داشت. نام فیلیپی برگرفته از نام فیلیپ دوم مقدونی (پدر اسکندر کبیر) بود. **کَلونیه.** در سال ۳۱ قبل از میلاد، شهر فیلیپی مستعمرۀ روم گشت و به همین سبب از حق آزادی برخوردار شد (فیلیپی

حکومتی خودگردان داشت و مستقل از دولت روم عمل می‌کرد)، از پرداخت مالیات معاف گشت و این امتیاز را یافت که به طور کامل مالک زمینهای خود باشد.

۱۳:۱۶ کنار رودخانه. از قرار معلوم، در جامعهٔ یهودیان آن منطقه، ده مرد یهودی و سرپرست خانواده موجود نبودند که بتوانند کنیسه‌ای را تشکیل دهند، چرا که برای برپایی کنیسه دست‌کم وجود ده مرد لازم بود. در چنین مواقعی، در فضایی باز، زیر آسمان و کنار رودخانه یا دریا برای دعا و نیایش گرد هم می‌آمدند. به احتمال بسیار، محلی که این آیه از آن نام می‌برد در مسیر جادهٔ منتها به خارج از شهر قرار داشت که آن سوی رودخانهٔ گانگیتِس بود. **زنانی که در آنجا جمع می‌شدند.** اینکه زنان برای دعا گرد هم آمده بودند و عهدعتیق را می‌خواندند و دربارهٔ آن گفتگو می‌کردند دلیل دیگری بود که نشان می‌داد شمار مردان به قدر کفایت نبود.

۱۴:۱۶ لیدیه ... از شهر طیاتیرا. زادگاه این زن در منطقه‌ای به نام لیدیه قرار داشت که جزیی از امپراتوری روم بود. احتمالاً، نام او نیز برگرفته از مکان تولدش بود. **ارغوان‌فروش.** یعنی پارچه‌های ارغوانی. از آنجا که رنگ ارغوانی بسیار گران‌قیمت بود، معمولاً، اشراف‌زادگان و اعضای خانوادهٔ سلطنتی جامه‌های ارغوانی به تن می‌کردند. از این‌رو، حرفهٔ لیدیه پیشه‌ای پردرآمد بود و به او این توانایی را بخشیده بود که خانه‌ای چنان بزرگ داشته باشد که بتواند اعضای گروه مبشران (آیهٔ ۱۵) و کلیسای نوپای فیلیپی را در منزل خود جای دهد (آیهٔ ۴۰). **خداپرست.** لیدیه نیز مانند کُرنیلیوس به خدای اسراییل ایمان داشت، اما به طور کامل به آیین یهود روی نیاورده بود (ر.ک. ۲:۱۰). **خداوند دل او را گشود.** این عبارت گواهی دیگر بر این حقیقت است که خدا در نجات انسانها حاکمیت مطلق دارد (ر.ک. توضیح ۴۸:۱۳).

۱۵:۱۶ اهل خانه. (ر.ک. توضیح ۱۴:۱۱؛ ر.ک. آیهٔ ۳۱).

۱۶:۱۶ روح تفأل [غیب‌گویی]. م.ت. «روح پایتون». این اصطلاح از اسطوره‌های یونانی گرفته شده است. در اسطوره‌های یونان، پایتون ماری بود که معبد دِلفی را پاسبانی می‌کرد. در واقع، این دختر واسطهٔ ارواح شریری بود که ظاهراً آینده را پیشگویی می‌کردند.

۱۷:۱۶ خدای تعالی. واژهٔ «اِل اِلیون» به زبان عبری، که به معنای خدای حاکم مطلق می‌باشد، نام خدای اسراییل است که حدود پنجاه بار در عهدعتیق به کار رفته است (ر.ک. پید ۱۸:۱۴–۲۲؛ مز ۳۵:۷۸؛ تث ۸:۳۲).

۱۸:۱۶ تو را می‌فرمایم به نام عیسی مسیح. آن روح شریر، در اطاعت از فرمان پولس و اقتدار رسول بودنِ او، آن دختر را رها کرد. توانایی اخراج ارواح شریر قدرتی مخصوص رسولان مسیح بود (مر ۱۵:۳؛ ۲ قرن ۱۲:۱۲).

۲۰:۱۶ شهر ما را به شورش آورده‌اند و از یهود هستند. حتی در آن زمان نیز ضدیت با یهود وجود داشت. در آن مقطع، امپراتور کلودیوس فرمان داده بود یهودیان را از روم بیرون کنند (۲:۱۸). شاید به همین دلیل بود که فقط پولس و سیلاس را بازداشت کردند، چرا که لوقا غیر یهودی بود و تیموتائوس نیز یهودیِ کامل به حساب نمی‌آمد.

۲۱:۱۶ رسومی را اعلام می‌نمایند ... بر ما که رومیان هستیم جایز نیست. در حقیقت، اعتراض آنها به گونه‌ای درست بود، چرا که شهروندان رومی نباید مذهب بیگانه‌ای را می‌پذیرفتند که مورد تأیید حکومت مرکزی نبود. اما این موضوع که رسولان قصد آشوب داشتند اتهامی دروغ بود.

۲۲:۱۶ والیان. در هر مستعمرۀ رومیان، دو قاضی وجود داشت. در این مورد، آنها مطابق با قانون قضایی رومیان رفتار نکردند، یعنی بدون تحقیق در مورد اتهام وارده حتی به پولس و سیلاس فرصت ندادند که صحبت کنند و از خود دفاع نمایند. **چوب بزنند.** این مجازاتی غیر قانونی بود، چرا که جرم ایشان ثابت نشده بود. مأموران (آیۀ ۳۵) آنها را طبق حکم قاضیان با دسته چوبهایی که به یکدیگر بسته شده بودند کتک زدند. پولس در دو موقعیت دیگر نیز به همین شکل مجازات شد (۲ قرن ۲۵:۱۱).

۲۴:۱۶ زندان درونی ... در کُنده. یعنی بخشی از زندان که کاملاً تحت نظر بود. زندانبان به منظور مراقبت بیشتر «پایهای ایشان را در کُنده مضبوط کرد.» این ابزار امنیتیِ خاص به گونه‌ای طراحی شده بود که پای زندانی را تا حد امکان باز نگاه می‌داشت و موجب درد شدیدی می‌گشت.

۲۷:۱۶ درهای زندان را گشوده دید ... خواست خود را بکشد. آن زندانبان نمی‌خواست با تحقیر و اعدامی زجرآور روبه‌رو شود. اگر یک زندانی از دست سرباز رومی می‌گریخت، آن سرباز باید بهای غفلتش را با جان خود پرداخت می‌نمود (۱۹:۱۲؛ ۴۲:۲۷).

۳۱:۱۶ به خداوند عیسی مسیح ایمان آور. هر کسی باید ایمان آورد که عیسی همان است که ادعا می‌کرد (یو ۳۱:۲۰)، همان‌طور که باید به کاری که به انجام رساند نیز ایمان آورد (۱ قرن ۳:۱۵، ۴؛ ر.ک. توضیح روم ۱۶:۱). **تو و اهل خانه‌ات.** یعنی همۀ خانواده‌اش و از جمله خدمتکاران و مهمانانی که می‌توانستند پیغام انجیل را درک کنند و ایمان آورند. ایشان شنیدند و ایمان آوردند (ر.ک. توضیح ۱۴:۱۱). اما طبیعی است که نوزادان و خُردسالان از درک پیغام انجیل و ایمان آوردن به آن قاصر بودند (ر.ک. آیۀ ۱۵).

۳۷:۱۶ رومی. مجازات جسمانی شهروندان رومی جرمی جدی به حساب می‌آمد. این جرم در خصوص مجازاتی که پولس و سیلاس متحمل شدند سنگین‌تر بود، چرا که ایشان حتی محاکمه هم نشده بودند. در نتیجه، آن قاضیان با این خطر روبه‌رو بودند که چه بسا از مقامشان برکنار شوند و از امتیازات زندگی در فیلیپی که مستعمرۀ رومیان بود محروم گردند (ر.ک. توضیح آیۀ ۱۲).

۱:۱۷ آمفیپولیس و آپولونیه ... تسالونیکی. این دو منطقه در جنوب غربی فیلیپی و در مسیر «جادۀ اِگناتیه» قرار داشتند. آمفیپولیس تقریباً پنجاه کیلومتر نرسیده به فیلیپی و آپولونیه پنجاه کیلومتر پس از فیلیپی قرار داشت. این عبارت حاکی از آن است که مسافران این دو شهر را فقط برای اقامت موقت و شبانۀ خود برمی‌گزیدند. شهر تسالونیکی نیز که پایتخت مقدونیه بود در شصت کیلومتری آپولونیه قرار داشت. این شهر که جمعیت آن به دویست هزار نفر می‌رسید شهر و بندری بزرگ و مرکز مهم داد و ستد بود. **کنیسه.** (ر.ک. توضیح ۵:۱۳). لوقا به کنیسه‌ای در تسالونیکی اشاره می‌کند. شاید به همین دلیل بود که پولس و همراهانش در آن دو شهر نامبرده توقف نکردند.

۲:۱۷ بر حسب عادت خود. پولس خدمت خود را در هر شهر با موعظه به یهودیان آغاز می‌کرد (ر.ک. توضیح ۵:۱۳). **سه سبّت.** به زمان خدمات مقدماتی پولس اشاره دارد. او بیش از سه سبّت و شاید چهار تا شش ماه در تسالونیکی به سر برده بود.

۵:۱۷ خانۀ یاسون. آن جماعت یورشگر تصور می‌کردند پولس، سیلاس، و تیموتائوس در آنجا

اقامت داشتند. اطلاعات دقیقی از یاسون در دست نیست، جز اینکه احتمالاً یهودی بوده است، زیرا «یاسون» نامی مشترک میان بسیاری از یهودیانِ پراکنده در مناطق مختلف بود.

۷:۱۷ بر خلاف احکام قیصر [امپراتور]. یکی از جدی‌ترین جرمها در امپراتوری روم این بود که کسی سرسپرده و مطیع پادشاهی جز قیصر باشد (ر.ک. یو ۱۵:۱۹).

۹:۱۷ کفالت گرفته. یاسون تعهد داده بود که پولس و همراهانش دیگر دردسر ایجاد نکنند. به همین دلیل آنها چاره‌ای نداشتند جز اینکه تسالونیکی را ترک کنند.

۱۰:۱۷ بیریه. شهری مهمی که البته در مسیر اصلی قرار نداشت. **کنیسه.** (ر.ک. توضیح ۵:۱۳).

۱۵:۱۷ آتن. این شهر مرکز فرهنگ یونان بود. آتن در زمان اوج خود زادگاه مشهورترین فیلسوفان تاریخ بود، از جمله سقراط، افلاطون، و ارسطو. بدون شک، ارسطو یکی از بانفوذترین فیلسوفان بوده است. دو فیلسوف برجستهٔ دیگر نیز در آتن تعلیم می‌دادند: اِپیکور، بنیان‌گذار فلسفهٔ «اِپیکورین»، و زِنو، بنیان‌گذار فلسفهٔ رواقین. این دو نفر از فیلسوفان بانفوذ آن زمان بودند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۸).

۱۶:۱۷ از بتها پُر است. آتن مرکز مذهبی یونان نیز به شمار می‌آمد. این شهر تقریباً مرکز پرستش همهٔ خدایانِ شناخته‌شده برای انسانها بود. پولس این شهر را شهر گمگشتگان می‌دید، گمگشتگانی که به خاطر بت‌پرستی بی‌حد و مرزشان، بدون مسیح، سرنوشتی جز محکومیت ابدی در انتظارشان نبود.

۱۷:۱۷ کنیسه. (ر.ک. توضیح ۵:۱۳).

۱۸:۱۷ فلاسفهٔ اِپیکورین و رواقین. فلسفهٔ اِپیکوری تعلیم می‌داد هدف اصلی انسان این است که از رنج و عذاب دوری کند. اِپیکوریان مادی‌گرا بودند و اگرچه وجود خدا را انکار نمی‌کردند، معتقد بودند خدا در امور انسانها دخالت نمی‌کند. آنها اعتقاد داشتند وقتی انسان می‌میرد، جسم و روحش از بین می‌رود و نیست و نابود می‌شود. اما فلسفهٔ رواقی تسلط بر نَفْس را تعلیم می‌داد، به این معنا که هدف اصلی زندگی این است که انسان به جایی رسد که هم نسبت به خوشی و لذت بی‌تفاوت باشد هم نسبت به درد و رنج. **یاوه‌گو.** م.ت. «دانه‌چین». برخی از فیلسوفان پولس را به چشم فیلسوفی تازه‌کار می‌نگریستند، یعنی کسی که از خودش باوری ندارد، بلکه صرفاً از میان فلسفه‌های رایج باوری را برگزیده است و آن را در قالب فلسفه‌ای تازه و بدون عمق ارائه می‌دهد.

۱۹:۱۷ کوه مریخ [آریوپاغ]. دادگاهی بود که بر روی تپه‌ای به همین نام تشکیل می‌شد و به این نام معروف گشت. پولس در آنجا به طور رسمی محاکمه نشد، فقط از او خواستند از تعلیم خود دفاع کند.

۲۲:۱۷ دین‌دار. م.ت. «کسی که از خدایان می‌ترسد».

۲۳:۱۷، ۲۴ خدای ناشناخته. مردم آتن به پدیده‌های فوق طبیعی اعتقاد داشتند. آنها بر این باور بودند که قدرتهای فراطبیعی در قوانین طبیعی دخالت دارند. دست‌کم، آنها تصدیق می‌کردند یک نفر وجود دارد که همه‌چیز را آفریده است و او وجودی است ورای قدرت درک و فهم ایشان. پولس نیز از این فرصت استفاده کرد و خدای خالق را به آنها معرفی نمود، یعنی آن خدایی که می‌توانستند او را بشناسند (تث ۳۵:۴؛ ۱ پاد ۴۳:۸؛ ۱ توا ۹:۲۸؛ مز ۱۰:۹؛ ار ۲۴:۹؛ ۷:۲۴؛ ۳۴:۳۱؛ یو ۳:۱۷). وقتی پولس به بت‌پرستان بشارت می‌داد، سخن خود را با مکاشفهٔ خدا در خلقت آغاز

می‌کرد (ر.ک. ۱۵:۱۴–۱۷). اما زمانی که به یهودیان بشارت می‌داد، سخنان خود را با اشاره به عهدعتیق آغاز می‌نمود (آیات ۱۰–۱۳).

۲۴:۱۷ خدایی که جهان را ... آفرید. این تعلیم هم با تعلیم اِپیکوریان هم با رواقین کاملاً متضاد بود. تعلیم پولس از این جهت با اِپیکوریان در تضاد بود که آنها وجود ماده را ازلی و ابدی می‌دانستند و از این‌رو وجود خالق را انکار می‌کردند. تعلیم پولس از این جهت با رواقین در تضاد بود که آنها به وحدت وجودی اعتقاد داشتند، به این معنا که معتقد بودند خدا جزیی از همه‌چیز است و نمی‌توانسته خودش را خلق کرده باشد. اما تعلیم پولس از کتاب‌مقدس سرچشمه گرفته بود (پید ۱:۱؛ مز ۵:۱۴۶، ۶؛ اش ۲۸:۴۰؛ ۱۸:۴۵؛ ار ۱۲:۱۰؛ ۱۷:۳۲؛ یون ۹:۱؛ زک ۱:۱۲؛ افس ۹:۳؛ کول ۱۶:۱؛ مکا ۱۱:۴؛ ۶:۱۰).

۲۶:۱۷ یک خون. همهٔ انسانها در چشم خدا برابرند، چرا که همه از یک انسان، یعنی آدم، به وجود آمده‌اند. این تعلیم ضربه‌ای بر غرور ملی یونانیانی بود که هر غیر یونانی را بی‌تمدن و بی‌فرهنگ می‌دانستند (ر.ک. توضیح روم ۱۴:۱). **زمانهای معین ... را مقرر فرمود.** این خدا است که در حاکمیت مطلقش ظهور و سقوط امتها و امپراتوریها را تعیین می‌کند (ر.ک. دان ۳۶:۲–۴۵؛ لو ۲۴:۲۱). **حدود مسکنهای ایشان.** این خدا است که تعیین می‌کند امتها چه نژادی داشته باشند و در چه موقعیت جغرافیایی قرار گیرند (تث ۸:۳۲). این خدا است که محدودهٔ کشورگشایی‌ها را مشخص می‌سازد (ر.ک. اش ۱۲:۱۰–۱۵).

۲۷:۱۷ خدا را طلب کنند. هدف خدا برای انسان این است که خود را در مقام خالق، فرمانروا و اختیاردار جهان به انسان آشکار سازد. انسان هیچ عذری ندارد که ادعا کند خدا را نمی‌شناسد، چرا که خدا خود را در وجدان انسان و در جهان مادی مکشوف نموده است (ر.ک. توضیحات روم ۱۹:۱، ۲۰؛ ۱۵:۲).

۲۸:۱۷ در او، زندگی و حرکت و وجود داریم. نقل‌قولی است از اشعار شاعری اهل کِریت به نام «اِپیمِنیدِس».

۲۹:۱۷ نسل خدا. نقل‌قولی است از شاعری به نام آراتوس که همانند پولس از اهالی قیلیقیه بود. **نشاید ... شباهت دارد به طلا یا نقره.** اگر طبق گفتهٔ آن شاعر یونانی انسان از نسل خدا باشد، پس این حماقت است که تصور شود خدا کسی است که به بتهای ساختهٔ دست بشر محدود گشته است. این دلیل و منطق به پوچی و بیهودگی بت‌پرستی اشاره می‌کند (ر.ک. اش ۹:۴۴–۲۰).

۳۰:۱۷ خدا از زمانهای جهالت چشم پوشیده. (ر.ک. توضیح روم ۲۵:۳).

۳۱:۱۷ مردی که معین فرمود. یعنی عیسی مسیح (یو ۲۲:۵–۲۷).

۳۲:۱۷ قیامت مردگان. فلسفهٔ یونانی به رستاخیز جسمانی اعتقاد نداشت.

۳۴:۱۷ آریوپاغی. عضو دادگاه آریوپاغ (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۹).

۱:۱۸ قرنتس. (ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ اول قرنتیان). شهر قرنتس تعیین‌کنندهٔ خط‌مشی سیاسی و تجاری یونان بود. این شهر در تنگهٔ قرنتس قرار داشت که شبه‌جزیرهٔ «پِلوپونز» را به سایر نقاط یونان متصل می‌ساخت و از این نظر در موقعیت مهم و حساسی قرار داشت. تقریباً، تمام رفت و آمدها در شمال و جنوب یونان از طریق این شهر انجام می‌شد. از آنجایی که قرنتس مرکزی تجاری و پذیرای همه‌گونه مسافر بود، بافت جمعیتی مشخصی نداشت و فساد و بی‌بند و باری در آن موج می‌زد. معبد آفرودیت، الههٔ عشق، نیز در این شهر قرار

داشت. هزار زن کاهن، که در واقع روسپیانی بودند که آیین مذهبی را به‌جا می‌آوردند، شبانگه جهت کسب و کار به شهر می‌آمدند.

۲:۱۸ اَکیلا ... پِریسکیلا. این زوج از دوستان نزدیک پولس بودند و حتی زندگی خود را به خاطر او به خطر انداختند (روم ۱۶:۳، ۴). به جز این آیه، پنج مرتبهٔ دیگر نیز در عهدجدید از این دو نفر نام برده شده است و در آن پنج مرتبه نام پِریسکیلا در ابتدا آمده است (در نسخه‌های قدیمی‌تر یونانی، چهار بار چنین است) که می‌تواند حاکی از این باشد که او نسبت به همسرش از موقعیت اجتماعی بالاتری برخوردار بوده یا در کلیسا بیشتر شناخته شده بوده است. احتمالاً، پیش از ملاقات با پولس، آنها مسیحی بوده‌اند، زیرا از روم آمده بودند و در روم نیز پیش از این کلیسا بنیان نهاده شده بود (روم ۱:۷، ۸). **کلودیوس.** (ر.ک. توضیح ۲۸:۱۱). **فرمان داده بود که همهٔ یهودیان از روم بروند.** صدور این فرمان در سال ۴۹ میلادی پِریسکیلا و اَکیلا را مجبور به ترک روم کرده بود (ر.ک. توضیح ۲۰:۱۶).

۳:۱۸ خیمه‌دوزی. این اصطلاح می‌تواند بر چرم‌کاری نیز اشاره داشته باشد.

۴:۱۸ کنیسه. (ر.ک. توضیح ۵:۱۳). **یونانیان.** یعنی غیر یهودیان خداترسی که به کنیسه می‌آمدند (ر.ک. توضیح ۲:۱۰).

۵:۱۸ سیلاس و تیموتائوس از مکادونیه [مقدونیه] آمدند. طبق خواستهٔ پولس، سیلاس و تیموتائوس در آتن به او پیوسته بودند (۱۵:۱۷). سپس پولس تیموتائوس را رهسپار تسالونیکی نموده بود (۱ تسا ۱:۳–۶) و گویا سیلاس را نیز به منطقه‌ای در مقدونیه و احتمالاً به فیلیپی فرستاده بود (ر.ک. ۲ قرن ۹:۱۱؛ فیل ۱۵:۴)، زیرا سیلاس از آن منطقه به قرنتس بازگشت.

۶:۱۸ خون شما بر سر شما است. پولس مخالفان خود را به دلیل نپذیرفتن پیغامش و کفرگویی به مسیح کاملاً جوابگو می‌دانست (ر.ک. یوش ۱۹:۲؛ ۲ سمو ۱۶:۱؛ ۱ پاد ۳۷:۲؛ حز ۱۳:۱۸؛ ۴:۳۳؛ مت ۲۵:۲۷).

۷:۱۸ خانهٔ ... یوستُس. او یک غیر یهودی بود که به خدای اسراییل گرایش داشت و با کنیسه‌ای که در همسایگی‌اش بود همکاری می‌نمود. نام وی نشان می‌دهد او رومی بود. چون نام رومیان معمولاً سه بخشی بوده است، او می‌توانسته قایوس تیطس یوستُس نام داشته باشد. این بدان معنا است که احتمالاً او همان قایوس بوده که رسالهٔ رومیان ۲۳:۱۶ و اول قرنتیان ۱۴:۱ از وی نام برده‌اند. **خداپرست.** (ر.ک. توضیح ۱۴:۱۶).

۸:۱۸ کَرِسپُس، رییس کنیسه. توبهٔ رهبری که مورد احترام همگان بود می‌بایست برای جامعهٔ یهودیان بسیار تکان‌دهنده بوده باشد (ر.ک. توضیح ۹:۶). **تمامی اهل بیتش [خانه‌اش].** (ر.ک. توضیح ۱۴:۱۱).

۹:۱۸، ۱۰ این سومین رویا از مجموع شش رویای پولس بود (ر.ک. ۳:۹–۶؛ ۹:۱۶، ۱۰؛ ۱۷:۲۲، ۱۸؛ ۱۱:۲۳؛ ۲۳:۲۷، ۲۴).

۱۰:۱۸ مرا در این شهر خلقِ بسیار است. خدا شماری از مردم قرنتس را برای نجات ابدی تعیین نموده بود، اما ایشان هنوز پیغام انجیل را نشنیده بودند (ر.ک. ۴۸:۱۳؛ روم ۱۳:۱۰–۱۵). موعظهٔ پولس باعث می‌شد آن برگزیدگان ایمان آورند (تیط ۱:۱).

۱۱:۱۸ یک سال و شش ماه. به جز در افسس (۳۱:۲۰) و روم (۳۰:۲۸)، این یک سال و شش ماه طولانی‌ترین زمانی بود که پولس در یک شهر سپری نموده بود.

۱۲:۱۸ چون غالیون والی اخائیه بود. او از

تیر ماه سال ۵۱ میلادی تا خرداد ماه سال ۵۲ میلادی در این مقام بود. **مسند حاکم.** در بازار شهر و در مقابل اقامتگاه حاکم، سکویی بزرگ و بلند و سنگی قرار داشت که حاکم در آنجا به دادخواستهای مردم رسیدگی می‌نمود.

۱۳:۱۸ بر خلاف شریعت. آیین یهود در امپراتوری روم مذهب رسمی نبود، اما با آن مدارا می‌کردند و مسیحیت را شاخه‌ای از آن می‌دانستند. یهودیان ساکن قرنتس مدعی بودند تعلیم پولس از چارچوب آیین یهود خارج است و به همین دلیل باید ممنوع شود. اگر غالیون به نفع یهودیان حکم می‌داد، آن‌گاه، مسیحیت در سراسر امپراتوری روم غیر قانونی و ممنوع اعلام می‌شد.

۱۴:۱۸–۱۶ غالیون نادان نبود و به نقشهٔ یهودیان پی برد. او نمی‌خواست خود را درگیر ماجرایی کند که از نظر او کشمکشی داخلی میان یهودیان بود. در واقع، غالیون مختصر و مفید قضاوت کرد. او به طور رسمی حکم داد و اعلام کرد که هیچ جرمی صورت نگرفته بود و این بحث و مشاجره صرفاً سوءتفاهمی میان یهودیان بود. از این‌رو، پرونده را مختوم اعلام کرد.

۱۷:۱۸ سوستانیس ... بزدند. یونانیان برای این خصومت و دشمنی با سوستانیس دلایلی داشتند. آنها کینهٔ خود از یهودیان را بر سر او خالی می‌کردند و یا به این دلیل از سوستانیس خشمگین بودند که او در مقام رهبر یهودیان، با تلاش و کوششی ناموفق، سعی بر این داشت پولس را متهم کند. چون او رییس کنیسه بود، می‌توانست شکایت خود را به غالیون اعلام کند. سوستانیس بعدها به مسیح ایمان آورد (۱ قرن ۱:۱).

۱۸:۱۸ پرِیسکیلا و اَکیلا. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲). این نکته که آنها می‌توانستند به همراه پولس قرنتس را ترک نمایند نشان می‌داد کلیسای قرنتس با وجود مردانی همچون قایوس، سوستانیس، استیفانس، و کَرِسپُس از نظر شمار رهبران مشکلی نداشت. **موی خود را چید، چون که نذر کرده بود.** پولس برای قدردانی از خدا به خاطر اینکه در زمانهای تنگی در قرنتس از او دستیاری نموده بود با خدا عهد بسته بود خود را وقفش نماید (ر.ک. اعد ۲:۶–۵، ۱۳–۲۱). چنین عهدی معمولاً مدت زمان مشخصی داشت، هرچند افرادی چون سامسون (داور ۵:۱۳)، سموییل (۱ سمو ۱۱:۱) و یحیی تعمید دهنده (لو ۱۵:۱) همهٔ عمرشان وقف بودند. در زمانهٔ پولس، اگر کسی خارج از اورشلیم عهد می‌بست، در پایان مدت زمان عهدش، مانند پولس باید موی سر خود را می‌تراشید و موهای چیده‌شده را طی سی روز به معبد تقدیم می‌نمود. **کَنخریه.** بندر شرقی قرنتس.

۱۹:۱۸ افسس. مهم‌ترین شهر آسیای صغیر بود (ر.ک. مقدمهٔ رساله به افسسیان). **آن دو نفر را در آنجا رها کرده.** پرِیسکیلا و اَکیلا در افسس ماندگار شدند و به پیشهٔ خود ادامه دادند. از قرار معلوم، آنها پیش از بازگشت به روم (۳:۱۶–۵) چندین سال در افسس زندگی کرده، کلیسایی را در منزل خود تشکیل داده بودند (۱ قرن ۱۹:۱۶). **کنیسه.** (ر.ک. توضیح ۵:۱۳).

۲۲:۱۸ رفت ... به انطاکیه آمد. هرچند لوقا جزییات را بیان نکرده است، با توجه به مناطقی که از آنها نام برده است می‌توان به این نتیجه رسید که پولس برای دیدار از کلیسا به اورشلیم رفته بود. از آنجایی که اورشلیم از نظر موقعیت جغرافیایی از مناطق اطرافش مرتفع‌تر بود، هر مسافری که به آنجا می‌رفت باید ابتدا مسیر سربالایی را می‌پیمود و سپس سرازیری را طی می‌کرد تا به مناطق دیگر برسد. پولس نیز به منظور وفا نمودن به عهدی که بسته بود باید به اورشلیم بازمی‌گشت. این پایانِ دومین سفر بشارتی او بود.

د. سومین سفر بشارتی پولس (۱۶:۲۱-۲۳:۱۸)

۲۳:۱۸ مدتی در آنجا. احتمالاً، از تابستان سال ۵۲ میلادی تا بهار سال ۵۳ میلادی. **غلاطیه و فریجیه.** (ر.ک. توضیح ۶:۱۶). بازگشت پولس به آن مناطق سرآغاز سومین سفر بشارتی او بود.

۲۴:۱۸ اَپُلُس. او از مقدسان عهدعتیق و یکی از پیروان یحیی تعمید دهنده بود (آیهٔ ۲۵). پس از اینکه تحت تعلیم اَکیلا و پِریسکیلا رشد نمود (آیهٔ ۲۶)، به یکی از واعظان توانمند مسیحی تبدیل گشت. خدمت او تأثیر عمیقی بر کلیسای قرنتس داشت (ر.ک. ۱ قرن ۱۲:۱). **اسکندریه.** اسکندریه یکی از شهرهای مهم مصر بود که در نزدیکی دهانهٔ رود نیل قرار داشت. در قرن اول میلادی، شمار زیادی از یهودیان در آنجا زندگی می‌کردند. اَپُلُس در اسراییل زاده نشده بود، اما در فرهنگ یهودی پرورش یافته بود. **در کتاب توانا بود.** این عبارت که فقط در همین آیه به کار رفته است نشان می‌دهد اَپُلُس عهدعتیق را به خوبی می‌شناخت. شیوایی گفتار و دانشی که از آن برخوردار بود این امکان را برایش فراهم نموده بود که بتواند در مناظره و گفتگو با مخالفان یهودی‌تبارش پیروز باشد (آیهٔ ۲۸).

۲۵:۱۸ طریق خداوند. این عبارت به معنای ایمان مسیحی نیست (ر.ک. آیهٔ ۲۶). در عهدعتیق، این عبارت به آن معیارهای روحانی و اخلاقی اشاره می‌کرد که خدا از قوم خود انتظار داشت آنها را رعایت کنند (پید ۱۹:۱۸؛ داور ۲۲:۲؛ ۱ سمو ۲۳:۱۲؛ ۲ سمو ۲۲:۲۲؛ ۲ پاد ۲۲:۲۱؛ ۲ توا ۶:۱۷؛ مز ۲۱:۱۸؛ ۸:۲۵، ۹؛ ۵:۱۳۸؛ امث ۲۹:۱۰؛ ار ۴:۵، ۵؛ حز ۲۵:۱۸، ۲۹؛ ۱۷:۳۳، ۲۰؛ هو ۹:۱۴). **تعمید یحیی.** با وجود اینکه اَپُلُس از عهدعتیق به خوبی آگاه بود، حقیقت ایمان مسیحی را به طور کامل درک نکرده بود. تعمید یحیی قوم اسراییل را برای آمدن مسیح موعود آماده می‌کرد (ر.ک. لو ۱۶:۱، ۱۷؛ ر.ک. توضیحات ۳۸:۲؛ مت ۶:۳). اَپُلُس پیغام یحیی را پذیرفته بود و حتی تصدیق می‌کرد که عیسی ناصری همان مسیح موعود اسراییل بود، اما حقایق اساسی ایمان مسیحی از جمله اهمیت مرگ و رستاخیز مسیح، خدمت روح‌القدس و جایگاه کلیسا در مقام شاهدان تازهٔ خدا را درک نکرده بود. او ایمانداری بود که بر اساس دیدگاه عهدعتیق نجات یافته بود (آیهٔ ۲۴).

۲۶:۱۸ به دقت تمام، طریق خدا را. اَکیلا و پریسکیلا ایمان مسیحی را تمام و کمال به اَپُلُس آموختند و او را در حقیقت الهی رشد دادند.

۲۷:۱۸ اخائیه. اَپُلُس تصمیم داشت از آسیای صغیر (ترکیهٔ امروزی) بگذرد و به قرنتس در خاک یونان برود (۱:۱۹). **برادران ... سفارش‌نامه‌ای نوشتند.** نوشتن چنین سفارش‌نامه‌هایی در کلیسای اولیه رایج بود (ر.ک. روم ۱:۱۶، ۲؛ ۱ قرن ۱۰:۱۶؛ ۲ قرن ۱:۳، ۲؛ کول ۱۰:۴). مسیحیان افسس به برادران ایماندار خود در قرنتس اطلاع دادند که اکنون اَپُلُس یک مسیحی آگاه است.

۲۸:۱۸ مسیح. یعنی مسیح موعود اسراییل.

۱:۱۹ نواحی بالا. یعنی مناطقی در شمال افسس در آسیای صغیر. پیش از اینکه لوقا به توصیف خدمت اَپُلُس بپردازد، صحبت دربارهٔ پولس را در همین مناطق متوقف کرده بود (۲۳:۱۸). پولس برای رفتن به افسس مسیرهای بازرگانی و پررفت و آمد را انتخاب نکرد، بلکه از مناطق نامبرده عبور کرد تا راه مستقیمی را که به افسس ختم می‌شد در پیش گیرد. **افسس.** (ر.ک. مقدمهٔ رساله به افسسیان). **شاگرد چند یافته.** آنها شاگردان یحیی تعمید دهنده (آیهٔ ۳) و از حق‌جویان عهدعتیق بودند. پاسخ آنها به پرسش پولس نشان می‌داد هنوز به

طور کامل ایمان مسیحی را درک نکرده بودند (آیهٔ ۲). واژهٔ **شاگرد** به معنای «نوآموز» یا «پیرو» می‌باشد و همواره به مسیحیان اشاره نمی‌کند (ر.ک. مت ۱۴:۹؛ ۲:۱۱؛ مر ۱۸:۲؛ لو ۳۳:۵؛ ۱۸:۷، ۱۹؛ ۱:۱۱؛ یو ۳۵:۱؛ ۶۶:۶). پیروان یحیی تعمید دهنده تا قرن دوم میلادی نیز وجود داشتند.

۲:۱۹ آیا هنگامی که ایمان آوردید روح‌القدس را یافتید؟ این پرسش از عدم اطمینان پولس به موقعیت روحانی آنها خبر می‌داد. از آنجا که همهٔ مسیحیان در همان لحظهٔ نجات یافتن از عطای روح‌القدس برخوردار می‌شوند (ر.ک. توضیحات روم ۹:۸؛ ۱ قرن ۱۳:۱۲)، پاسخ این افراد نشان می‌داد هنوز مسیحی نبودند. آنها به شیوهٔ مسیحیان تعمید نیافته بودند («به تعمیدِ یحیی» تعمید یافته بودند). این گواه دیگری بود که ثابت می‌کرد آنها مسیحی نبودند (ر.ک. توضیح ۳۸:۲).

۴:۱۹ تعمیدِ توبه ... ایمان بیاورید ... به مسیح عیسی. آن شاگردان درک نکرده بودند عیسی ناصری همان کسی بود که یحیی تعمید دهنده به او اشاره می‌کرد. پولس دربارهٔ عیسی مسیح به ایشان تعلیم داد، نه اینکه به ایشان آموزش دهد چگونه روح‌القدس را بیابند.

۵:۱۹ به نام خداوند عیسی تعمید گرفتند. آنها پیغام انجیلی را که پولس اعلام می‌نمود پذیرفتند و به خداوند عیسی مسیح ایمان آوردند، ایمانی که ایشان را نجات می‌بخشید (ر.ک. ۴۱:۲). اگرچه لازم است همهٔ مسیحیان در آب تعمید یابند، تعمید در آب کسی را نجات نمی‌دهد (ر.ک. توضیح ۳۸:۲).

۶:۱۹ پولس دست بر ایشان نهاد. این به معنای پذیرفتن ایشان در کلیسا بود (ر.ک. توضیح ۱۷:۸). وقتی کلیسا متولد شد (فصل ۲) و آن هنگام که سامریان (فصل ۸) و غیر یهودیان (فصل ۱۰) در کلیسا پذیرفته شدند، لازم بود رسولان نیز حضور داشته باشند. در هر یک از این موارد، هدف خدا این بود که بر وحدت کلیسا تأکید نماید. **به زبانها متکلم گشته، نبوت کردند.** این نشانه‌ها ثابت می‌کردند آن افراد عضو کلیسا به حساب می‌آمدند (ر.ک. توضیح ۱۷:۸). افراد نامبرده در این آیه به نشانه‌ای مشهود احتیاج داشتند تا بر ایشان ثابت شود که روح‌القدس در آنها ساکن گشته است. آنها به این گواه نیاز داشتند، چرا که پیش از آن در مورد نازل شدن روح‌القدس نشنیده بودند (آیهٔ ۲).

۸:۱۹ کنیسه. (ر.ک. توضیح ۵:۱۳). **سه ماه.** این طولانی‌ترین زمانی بود که پولس در یک کنیسه گذرانده بود. البته احتمال دارد در کنیسهٔ قرنتس بیش از این ماندگار بوده است. **ملکوت خدا.** (ر.ک. توضیح ۳:۱).

۹:۱۹ سخت‌دل. این واژه در زبان یونانی همواره به گردنکشی به خدا اشاره می‌کند (روم ۱۸:۹؛ عبر ۸:۳، ۱۳، ۱۵؛ ۷:۴). پشت کردن به حقیقت موجب سخت‌دلی می‌شود و پیغام حیات‌بخش نجات را به «بوی مرگ که به مرگ ختم می‌شود» تبدیل می‌کند (۲ قرن ۱۶:۲). **طریقت.** (ر.ک. توضیح ۲:۹). **مدرسهٔ شخصی طیرانُس نام.** طیرانُس یا مالک آن تالار سخنرانی بود یا فیلسوفی که آنجا تعلیم می‌داد. اگر احتمالِ دوم مد نظر باشد، در این صورت، نام او که به معنای «استبدادگرِ ما» می‌باشد، احتمالاً، لقبی بوده که شاگردانش به او نسبت داده بودند. پولس در ساعاتی از بعد از ظهر (بین یازده تا چهار) که کسی در تالار حضور نداشت از آنجا استفاده می‌کرد.

۱۰:۱۹ دو سال. این دو سال مدت زمانی بود که پولس در مدرسهٔ طیرانُس تعلیم می‌داد نه مدت زمان خدمت او در افسس (ر.ک. ۳۱:۲۰). **تمامی اهل آسیا ... شنیدند.** اگرچه احتمالاً پولس

هیچ‌گاه از افسس خارج نشده بود، کسانی که به واسطهٔ بشارت او ایمان آورده بودند (ر.ک. ۲ تیمو ۲:۲) پیغام انجیل را در سراسر آسیای صغیر (ترکیهٔ امروزی) بشارت دادند. در آن دو سال، پایهٔ کلیساهای کولسی و هیراپولیس بنیان نهاده شد. شاید برخی از هفت کلیسای نامبرده در فصلهای ۲ و ۳ از کتاب مکاشفه، به جز افسس، در این مدت بنا شدند.

۱۱:۱۹ معجزات غیر معتاد [خارق‌العاده]. چون در آن مقطع از زمان هنوز نگارش عهدجدید کامل نشده بود تا بر حقانیت پیغام پولس شهادت دهد، این معجزات تأیید می‌کردند که پولس به راستی پیغام‌آور خدا بود (ر.ک. ۲ قرن ۱۲:۱۲؛ عبر ۳:۲، ۴).

۱۲:۱۹ دستمالها و فوطه‌ها [پیش‌بند]. منظور سربند و پیش‌بندی است که پولس هنگام خیمه‌دوزی به تن می‌کرد. در دوران باستان، این باوری بسیار رایج بود که تصور می‌کردند ممکن است قدرتی اسرارآمیز از کسی یا چیزی به دیگری منتقل شود. برای نمونه، باور داشتند سایهٔ پطرس می‌توانست شفا ببخشد (ر.ک. ۱۵:۵؛ مت ۲۱:۹).

۱۳:۱۹ یهودیانِ سیّاح عزیمه‌خوان [جن‌گیرِ دوره‌گرد]. شمعون جادوگر (۹:۸–۲۵) و باریشوع (۶:۱۳–۱۲) از نمونه‌های این‌گونه افراد شیّاد و فریبکار بودند (ر.ک. مت ۲۷:۱۲). بر خلاف اقتدار مطلقی که عیسی و رسولانش بر ارواح شریر داشتند، این جن‌گیران در پی آن بودند که با کمک یک وجود روحانی قوی‌تر دیوها را اخراج کنند. پس برای رسیدن به مقصودشان می‌خواستند از نام خداوند عیسی استفاده کنند.

۱۴:۱۹ اِسکیوا، رییس کَهَنهٔ یهود. از آنجا که کاهن اعظمی با چنین نامی وجود نداشت، احتمالاً او به دروغ این عنوان را بر خود نهاده بود تا نظر مردم را جلب کند.

۱۵:۱۹ عیسی ... پولس را می‌دانم. روح شریر که تشخیص داده بود آن جن‌گیران (بر خلاف عیسی و پولس) اقتداری بر او نداشتند تسلیم آنها نشد، چرا که آنها در تلاش بودند آن روح شریر را از بدن قربانی خارج کنند. این رویداد ثابت می‌کند قدرت اخراج ارواح شریر فقط متعلق به عیسی و رسولان بود و شخص دیگری چنین قدرتی نداشت. حتی ارواح شریر نیز بر این حقیقت گواهی می‌دادند.

۱۶:۱۹ (ر.ک. مر ۱:۵–۴).

۱۹:۱۹ کُتب. یعنی کتابهایی در رابطه با طلسم و افسون و جادوگری. سوزاندن آن کتابها گواه توبهٔ واقعی آن جادوگران بود (ر.ک. توضیح ۳۸:۲). با از بین بردن آن کتابها، آنها دیگر نمی‌توانستند به آسانی کار خود را از سر گیرند. **پنجاه هزار دِرهم.** این مبلغ معادل دستمزد پنجاه هزار روزِ کارگری معمولی بود. این مبلغ حیرت‌آور نشان می‌داد طلسم و جادو و افسونگری تا چه اندازه در افسس رواج داشت.

۲۱:۱۹ در روح، عزیمت کرد. منظور روح‌القدس نیست. احتمالاً، به روح پولس اشاره دارد. **مکادونیه [مقدونیه] و اخائیه.** (ر.ک. توضیحات ۹:۱۶؛ ۱۲:۱۸). این دو شهر در خاک یونان و خلاف جهت اورشلیم قرار داشتند. اما پولس این مسیر را انتخاب کرد تا بتواند برای ایمانداران نیازمند در کلیسای اورشلیم هدایایی را جمع‌آوری کند (روم ۲۵:۱۵–۲۷؛ ۱ قرن ۱:۱۶–۴؛ ۲ قرن ۸، ۹). **روم را نیز باید دید.** پولس تا آن زمان به پایتخت امپراتوری سفر نکرده بود، اما به دلیل اهمیت خاص کلیسا در آنجا دیگر

نمی‌توانست بیش از این صبر کند. از این گذشته، پولس روم را به منزلهٔ سکوی پرتابی می‌دید که بتواند از آنجا خدمت خود را در منطقهٔ اسپانیا که از نظر موقعیت جغرافیایی اهمیت خاصی داشت آغاز نماید (روم ۱۵:۲۲–۲۴). این جملهٔ ساده نقطهٔ عطفی در کتاب اعمال رسولان است. از اینجا به بعد، هدف پولس این است که به روم برود. در نهایت، او به روم می‌رسد، اما زمانی که زندانی و دربند است (۲۸:۱۶).

۱۹:۲۲ تیموتائوس. (ر.ک. توضیح ۱۶:۱). **اَرَسْطُس.** اطلاعات زیادی در مورد این شخص موجود نیست. اگرچه دو بار دیگر هم از او نام برده می‌شود (روم ۱۶:۲۳؛ ۲ تیمو ۴:۲۰)، نمی‌توان با اطمینان گفت که هر دو مورد به شخصی واحد اشاره می‌کنند. پولس این دو نفر را پیش از خود فرستاد تا او را در جمع‌آوری هدایا یاری کنند.

۱۹:۲۳ طریقت. (ر.ک. توضیح ۹:۲).

۱۹:۲۴ دیمیتریوس نام زرگر. این نامی متداول بود، پس احتمالاً همان دیمیتریوس نبود که یوحنا تحسینش نموده بود (۳ یو ۱۲). **تصاویر بتکده ... از نقره می‌ساخت.** اینها تندیسهایی از الههٔ دیانا (آرتمیس) بودند. این تندیسها را در خانه‌ها قرار می‌دادند یا در مراسم پرستش در معبد دیانا به کار می‌بردند. **آرتمیس.** نام دیگر این الهه «دیانا» بود. پرستش این الهه به معبد عظیم دیانا در افسس (یکی از عجایب هفت‌گانهٔ دنیای باستان) محدود نبود، بلکه در سراسر امپراتوری روم او را می‌پرستیدند. به احتمال بسیار، آشوب و بلوایی که در همین فصل از کتاب اعمال به آن اشاره شده است در جشن بهاره که هر سال در بزرگداشت این الهه در افسس برگزار می‌شد به وقوع پیوسته است. **نفع خطیر پیدا می‌نمود.** این عبارت نشان می‌دهد که ظاهراً دیمیتریوس رییس اتحادیهٔ زرگران بوده است که توانسته روند مخالفت با واعظان مسیحی را رهبری کند.

۱۹:۲۷ دیمیتریوس زیرکانه ترس از ورشکستگی اقتصادی و غیرت مذهبی و شهرت و اعتبار شهرشان را به میان آورد تا مخاطبانش را برانگیزد. آن واعظان مسیحی که او به آنها اشارهٔ می‌کرد برای تداوم رونق و شکوفایی افسس تهدید به حساب می‌آمدند. واکنش شدید و پرخشونت مخاطبان دیمیتریوس حاکی از آن بود که آن تهدید را جدی پنداشته بودند (آیهٔ ۲۸).

۱۹:۲۹ قایوس و اَرِسْتَرخُس. در این آیه، گفته می‌شود که این مردان اهل مقدونیه بودند، اما آیهٔ ۲۰:۴ زادگاه قایوس را دِربه، شهری در غلاطیه، عنوان می‌کند. احتمالاً، قایوسِ نامبرده در آیهٔ ۲۰:۴ شخص دیگری بود.

۱۹:۳۱ رؤسای آسیا. اشاره به افرادی از طبقهٔ اشراف است که متعهد به حفظ منافع روم و ترویج آن بودند. اگرچه هر یک از آنها همیشه قدرت را در دست نداشتند، این لقب را تا پایان عمر حفظ می‌کردند. این نکته که چنین افراد قدرتمند و بانفوذی دوستان پولس بودند نشان می‌داد که او را مجرم و پیغامش را جرم به حساب نمی‌آوردند. بنابراین، برپا نمودن آن آشوب و بلوا هیچ‌گونه دلیل قانونی و قابل قبولی نداشت.

۱۹:۳۲ جماعت. یعنی مردم برآشفته و هیجان‌زده‌ای که در تماشاخانه جمع شده بودند. پولس قصد داشت با شجاعت و دلیری با آنها روبه‌رو شود، اما مقامات آسیا (و مسیحیان افسس؛ آیهٔ ۳۰) از او خواهش کردند از این کار چشم بپوشد (آیهٔ ۳۱). آنها هم نگران جان پولس رسول بودند هم اینکه می‌ترسیدند حضور او آن وضعیتِ آشفته را نابسامان‌تر کند.

۱۹:۳۳ اسکندر. این نامی بسیار رایج بود، پس

احتمالاً او همان معلم دروغینی نیست که بعدها در افسس نمایان شد (۱ تیمو ۲۰:۱). همچنین او همان شخصی نیست که در روم به مخالفت با پولس برخاست (۲ تیمو ۱۴:۴). او یا یک مسیحی یهودی‌تبار بوده یا سخنگوی جامعهٔ یهودیان افسس. این شخص هر که بوده است، یهودیان از اینکه او را پیش‌روی خود فرستادند یک هدف و انگیزه بیشتر نداشتند: آنها می‌خواستند اعلام کنند که با مسیحیان هیچ‌گونه رابطه‌ای نداشتند تا به این وسیله از کشتار یهودیان جلوگیری کنند. **برای خود ... حجّت بیاورد.** دفاعیهٔ او بستگی به این داشت که نمایندهٔ کدام گروه بوده است: مسیحیان یا یهودیان.

۳۴:۱۹ یهودی. هر انگیزه‌ای که موجب شده بود یهودیان اسکندر را سپر بلای خود قرار دهند نتیجهٔ عکس داشت: جمعیت به او اجازهٔ سخن گفتن ندادند و در حالتی از جنون و شوریدگیِ مذهبی، به مدت دو ساعت، نام الههٔ خود را تکرار می‌کردند.

۳۵:۱۹ مستوفیِ [داروغه] شهر. به زبان امروزی، او شهردار افسس و رابط میان شورای شهر و مقامات رومی بود و باید پاسخگوی آن آشوب و بلوا می‌بود. **آن صنمی [تمثال] را که از مشتری [زئوس] نازل شد.** احتمالاً، به یک شهاب‌سنگ اشاره دارد، چرا که شهاب‌سنگ‌ها جزیی از آیین پرستش دیانا بودند.

۳۸:۱۹–۴۰ داروغهٔ شهر (آیهٔ ۳۵) آن جماعت را به سبب ایجاد ناآرامی به درستی سرزنش نمود. اگر مردم نمی‌خواستند پیامدهای جدی از سوی رومیان گریبانگیرشان شود، می‌بایست هر گونه شکایت را به روال قانونی و به شیوه‌ای مناسب در دادگاه‌ها و در حضور حاکمان شهر مطرح می‌کردند.

۱:۲۰ وداع نمود. پولس سفر خود به اورشلیم را از مسیر یونان ادامه داد (ر.ک. توضیح ۲۱:۱۹). **مکادونیه [مقدونیه].** (ر.ک. توضیح ۹:۱۶).

۲:۲۰ در آن نواحی سیر کرده. منظور مقدونیه و اخائیه است (ر.ک. توضیح ۲۱:۱۹).

۳:۲۰ سه ماه. احتمالاً، تمامی این مدت یا بیشتر آن در قرنتس سپری شده بود. **یهودیان در کمین وی بودند.** (ر.ک. ۹:۲۰، ۲۳؛ ۴۵:۱۳؛ ۲:۱۴، ۱۹؛ ۵:۱۷–۹، ۱۳؛ ۶:۱۸، ۱۲، ۱۳؛ ۹:۱۹؛ ۲۷:۲۱–۳۶؛ ۱۲:۲۳–۱۵). جای بسی تأسف است که بیشتر مخالفتهایی که با خدمت پولس صورت می‌گرفت از سوی هموطنان او بود (ر.ک. ۲ قرن ۲۶:۱۱). جامعهٔ یهودیان قرنتس به سبب شکست و سرافکندگی‌شان در برابر غالیون (۱۲:۱۸–۱۷) و ایمان آوردن حیرت‌آور دو تن از برجسته‌ترین رهبران یهود، یعنی کَرِسپُس (۸:۱۸) و سوستانیس (۱۷:۱۸؛ ۱ قرن ۱:۱)، از پولس متنفر بودند. لوقا به جزییات دسیسهٔ یهودیان اشاره نمی‌کند، اما شکی نیست که آنها قصد داشتند پولس را در سفر دریایی‌اش به فلسطین به قتل برسانند. پولس رسول در داخل یک کشتی کوچک و در کنار سایر مسافران یهودی به راحتی می‌توانست هدف حمله قرار گیرد. به همین دلیل، برنامهٔ سفر دریایی‌اش از یونان به سوریه را تغییر داد. در عوض، تصمیم گرفت به سمت شمال و به مقدونیه رود و پس از عبور از دریای اژه وارد آسیای صغیر گردد و از آنجا با یک کشتیِ دیگر سفر خود را ادامه دهد. این تأخیر باعث شد فرصت شرکت در عید پِسح را در فلسطین از دست بدهد، اما عجله داشت به هنگام جشن پنطیکاست در فلسطین باشد (آیهٔ ۱۶).

۴:۲۰ سوپاتِرُس از اهل بیریه ... و از مردم آسیا ... تَرُفیمُس. همراهان پولس در این سفر افرادی از مناطق مختلفی بودند که پولس در آنجا خدمت کرده بود. به احتمال زیاد، هر یک از این اشخاص

نمایندهٔ کلیسای خود بودند. آنها پولس را در رساندن هدایای نقدی به اورشلیم همراهی می‌کردند (ر.ک. توضیح ۲۱:۱۹؛ ر.ک. ۱ قرن ۱۶:۳، ۴).

۵:۲۰ منتظر ما. ضمیر اول شخص جمع بر این دلالت دارد که لوقا در فیلیپی به پولس پیوسته بود (آیهٔ ۶). پس از اینکه پولس و سیلاس مجبور شده بودند فیلیپی را ترک کنند، لوقا به خاطر اینکه غیر یهودی بود توانسته بود آنجا بماند و خدمت کند (۱۶:۲۰، ۳۹، ۴۰). این دومین آیه از سه آیه‌ای است که ضمیر «ما» در آن به کار رفته است و نشان می‌دهد لوقا همسفر پولس بوده است (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»). **تروآس.** (ر.ک. توضیحات ۱۶:۷، ۸).

۶:۲۰ از فیلیپی. پولس به همراه لوقا و احتمالاً تیطس، با عبور از دریای اژه، فیلیپی را به مقصد تروآس ترک نمودند. اما، به سبب وزش باد مخالف، آن سفر پنج روز به طول انجامید، در حالی که پولس مسیر تروآس به نیاپولیس (بندری در فیلیپی) را طی دو روز پیموده بود (۱۶:۱۱). ایشان در تروآس به سایر همراهان خود پیوستند. **ایام [روزهای] فطیر.** یعنی عید پِسح (خُرو ۱۲:۱۷).

۷:۲۰ اول هفته. یعنی یکشنبه، روزی که اعضای کلیسا برای پرستش گرد هم می‌آمدند، زیرا مسیح یکشنبه از مردگان قیام کرد (ر.ک. مت ۲۸:۱؛ مر ۱۶:۲، ۹؛ لو ۲۴:۱؛ یو ۲۰:۱، ۱۹؛ ۱ قرن ۱۶:۲). نوشته‌های پدران اولیهٔ کلیسا تأیید می‌کنند که پس از به پایان رسیدن دوران رسولان اعضای کلیسا همچنان یکشنبه گرد هم می‌آمدند. کتاب‌مقدس از مسیحیان نمی‌خواهد روز شنبه را سبّت قرار دهند: (۱) روز سبّت نشان عهد موسی بود (خُرو ۳۱:۱۶، ۱۷؛ نح ۹:۱۴؛ حز ۲۰:۱۲)، در حالی که مسیحیان در عهد جدید قرار دارند (۲ قرن ۳؛ عبر ۸)؛ (۲) آیه‌ای در عهدجدید وجود ندارد که به نگاه داشتن سبّت حکم نماید؛ (۳) تا پیش از دوران موسی، حکمی مبنی بر نگاه داشتن سبّت وجود نداشت (خُرو ۲۰:۸)؛ (۴) شورای اورشلیم (فصل ۱۵) حکمی ارائه نداد که ایمانداران غیر یهودی سبّت را نگاه دارند؛ (۵) پولس هیچ‌گاه در مورد نادیده گرفتن روز سبّت به مسیحیان هشدار نداد؛ (۶) عهدجدید واضح و آشکار تعلیم می‌دهد که نگاه داشتن سبّت ضرورتی ندارد (ر.ک. توضیحات روم ۱۴:۵؛ غلا ۴:۱۰، ۱۱؛ کول ۲:۱۶، ۱۷). **به جهت شکستن [پاره کردن] نان.** یعنی وعدهٔ غذاییِ معمول همراه با مراسم عشای ربّانی (۱ قرن ۱۱:۲۰-۲۲).

۸:۲۰ چراغ. دود ناشی از چراغهایی که سوختشان با روغن تأمین می‌شد علت به خواب رفتن اَفتیخُس را توجیه می‌کند (آیهٔ ۹). **بالاخانه.** (ر.ک. توضیح ۱:۱۳). جلسات کلیسای اولیه در خانه‌ها برگزار می‌شد (روم ۱۶:۵؛ ۱ قرن ۱۶:۱۹؛ کول ۴:۱۵؛ فلیم ۲). نخستین ساختمانهای مخصوصِ کلیسا از قرن سوم بنا گشتند.

۹:۲۰ جوانی. متن یونانی این آیه حاکی از آن است که او پسری هفت تا چهارده‌ساله بوده است. کم بودن سن، دود ناشی از چراغها و اینکه شب از نیمه گذشته بود (آیهٔ ۷)، به تدریج، او را از پای درآورد و به خواب فرو برد. این باعث شد از پنجرهٔ باز سقوط کند و جان خود را از دست بدهد.

۱۰:۲۰ جان او در او است. این بدان معنا نیست که او نمرده بود، بلکه منظور این است که دوباره جان گرفت. لوقا که یک پزشک بود می‌توانست به سادگی مرگ کسی را تشخیص دهد، همان‌طور که در مورد اَفتیخُس به روشنی بیان می‌کند (آیهٔ ۹).

۱۳:۲۰ آسوس. منطقه‌ای که در سی کیلومتری جنوب تروآس و در آن سوی تنگهٔ شبه‌جزیره‌ای کوچک قرار داشت. **پیاده.** چون کشتی باید آن

شبه‌جزیره را دور می‌زد، بنابراین، پولس دیرتر از کشتی به آنجا نمی‌رسید. احتمالاً، پولس می‌خواست مسیر آسوس را پیاده طی کند تا بتواند در طول راه به ایماندارانی که از تروآس با او همراه بودند تعلیم دهد.

۱۴:۲۰ مِتیلینی. مهم‌ترین شهرِ جزیرهٔ لِسبوس که در جنوب آسوس واقع بود.

۱۵:۲۰ خَیوس. جزیره‌ای نزدیک به ساحل آسیای صغیر و در جنوب لِسبوس. خَیوس زادگاه هومر، شاعر مشهور یونان، بود. **ساموس.** جزیره‌ای نزدیک به ساحل افسس. ریاضی‌دان پرآوازه، فیثاغورث، در ساموس به دنیا آمده بود. **تَروجیلیون.** دماغه‌ای میان ساموس و میلیتُس که تا دریای اژه پیشروی کرده بود. مشخص نیست کشتیِ ایشان در این منطقه توقف کرده باشد، زیرا در بسیاری از دست‌نوشته‌های یونانی به این منطقه اشاره‌ای نشده است. **میلیتُس.** شهری در آسیای صغیر و حدود پنجاه کیلومتری جنوب افسس.

۱۶:۲۰ عزیمت داشت که از افسس بگذرد. در حالی که پولس شتابان بود پیش از عید پنطیکاست (پنجاه روز پس از عید پِسح) به اورشلیم برسد، تصمیم گرفت با رهبران (کشیشان، ناظران) کلیسای افسس در میلیتُس دیدار نماید.

۱۹:۲۰ اشکهای بسیار. گریستن پولس به این دلایل بود: (۱) آنانی که مسیح را نمی‌شناختند (ر.ک. روم ۲:۹، ۳)؛ (۲) ایمانداران کم‌تجربه که با مشکلات روبه‌رو بودند (۲ قرن ۴:۲)؛ (۳) خطر معلمان دروغین (آیات ۲۹، ۳۰). **مکاید [دسیسه] یهود.** (ر.ک. ۲ قرن ۲۴:۱۱، ۲۶). جالب اینجا است که دسیسهٔ یهودیانِ قرنتس باعث شد رهبران کلیسای افسس بتوانند با پولس دیدار نمایند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳).

۲۰:۲۰ آشکارا و خانه به خانه. پولس در کنیسه (۸:۱۹؛ ر.ک. توضیح ۹:۶) و در مدرسه طیرانُس (۱۰:۱۹) تعلیم داده بود. به این ترتیب، او بر لزوم تعلیم به همگان و رهنمودهای عملی به افراد و خانواده‌ها تأکید می‌نمود.

۲۱:۲۰ توبه. توبه رکن اساسیِ پیغام انجیل است (ر.ک. توضیح ۳۸:۲؛ ر.ک. ۲۶:۲۰؛ مت ۱۷:۴؛ لو ۸:۳؛ ۳۲:۵؛ ۴۷:۲۴).

۲۲:۲۰ در روح، بسته شده. احساس وظیفه و تعهد پولس نسبت به سَرور و آقایش که او را نجات بخشیده و به خدمت برگزیده بود چنان عمیق بود که هیچ تهدید و سختی و خطری او را از خدمت و حرکت به جلو بازنمی‌داشت (آیهٔ ۲۳).

۲۳:۲۰ روح‌القدس ... شهادت داده. پولس می‌دانست در اورشلیم با جفا روبه‌رو می‌شد (ر.ک. روم ۳۱:۱۵). اما، تا پیش از نبوت آغابوس، از جزییات آن جفا خبر نداشت (۱۰:۲۱، ۱۱).

۲۴:۲۰ دورِ خود ... آن خدمتی را که از خداوند عیسی یافته‌ام. (ر.ک. ۲ تیمو ۷:۴). **بشارتِ فیضِ خدا.** این توصیفی است مناسب و بِجا، چرا که نجات ابدی فقط با فیض خدا امکان‌پذیر است (افس ۸:۲، ۹؛ تیط ۱۱:۲).

۲۵:۲۰ جمیع شما ... دیگر روی مرا نخواهید دید. پولس، که آگاه بود در اورشلیم با ضدیتی شدید روبه‌رو خواهد شد، می‌دانست شاید دیگر نتواند به آسیای صغیر بازگردد. اگرچه او پس از رهایی از زندان رومیان می‌توانسته بار دیگر ایشان را ملاقات کند، در آن زمان، نمی‌دانست آیا ممکن بود این دیدار اتفاق افتد؟ **ملکوت خدا.** (ر.ک. توضیح ۳:۱).

۲۶:۲۰ از خون ... بری هستم. (ر.ک. حز ۷:۳۳–۹؛ یع ۱:۳).

۲۷:۲۰ تمامی ارادهٔ خدا. یعنی کل هدف و نقشهٔ خدا برای نجات انسان به تمام و کمال: حقایق

الهی آفرینش، برگزیدگی، فدیه، عادل‌شمردگی، فرزندخواندگی، ایمان آوردن، تقدیس شدن، زندگی مقدس، جلال یافتن. پولس کسانی که حقیقت کتاب‌مقدس را تحریف می‌کردند و آن را ناب و خالص اعلام نمی‌نمودند به شدت محکوم می‌کرد (۲ قرن ۱۷:۲؛ ۲ تیمو ۳:۴، ۴؛ مکا ۱۸:۲۲، ۱۹).

۲۸:۲۰–۳۰ این هشداری بِجا و به موقع بود. رویدادهایی که بعدها در کلیسای افسس به وقوع پیوستند حقیقت این هشدار را به اثبات رسانیدند (۱ تیمو ۳:۱–۷، ۱۹، ۲۰؛ ۶:۲۰، ۲۱؛ مکا ۲:۲). بلای معلمان دروغین پیش از این به جان کلیسای غلاطیه (غلا ۶:۱) و قرنتس (۲ قرن ۴:۱۱) افتاده بود.

۲۸:۲۰ نگاه دارید خویشتن را. زمانی که تیموتائوسِ جوان و فرزند روحانی پولس کلیسای افسس را شبانی می‌نمود، پولس به او توصیه کرد خود را بسنجد و محک بزند (۱ تیمو ۱۶:۴؛ ۲ تیمو ۲:۲۰، ۲۱). **اُسقف.** اُسقف همان رهبر و کشیش است (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۱:۳). این واژه بر مسوولیت رهبران در نظارت و مراقبت از ایمانداران تأکید دارد. پولس این واژه را دقیقاً زمانی به کار می‌برد که در حال هشدار دادن در مورد معلمان دروغین است. اندیشهٔ مردم‌سالاری، که از الگوهای برخاسته از فرهنگ غالب بر جامعه و آزادی‌خواهی جانبداری می‌کند، از اقتدار رهبران کلیسا که بر مبنای کتاب‌مقدس است می‌کاهد. چنین اندیشه‌ای در عهدجدید امری غریب و ناآشنا است و جایی در آن ندارد (ر.ک. ۱ تسا ۱۲:۵، ۱۳؛ عبر ۱۷:۱۳). **به خونِ خود.** (ر.ک. توضیح ۱ پطر ۱۸:۱). پولس آن‌قدر به یگانگیِ خدای پدر و خداوند عیسی مسیح یقین داشت که وقتی از مرگ مسیح سخن می‌گفت می‌توانست بگوید خون خدا ریخته شده است، هرچند که خدا جسم و خون ندارد (یو ۲۴:۴؛ لو ۳۹:۲۴).

۲۹:۲۰ گرگان درنده. اصطلاحی است که از کلام عیسی گرفته شده است (مت ۱۵:۷؛ ۱۶:۱۰). این تشبیه بر خطر جدی نفوذ معلمان دروغین در کلیسا تأکید می‌کند.

۳۰:۲۰ از میان خودِ شما. مرگبارتر از ضربه‌ای که از خارج به کلیسا وارد می‌شود خیانت کسانی است (به ویژه رهبران) که در بطن کلیسا هستند (۱ تیمو ۲۰:۱؛ ۲ تیمو ۱۵:۱؛ ۱۷:۲؛ یهو ۳، ۴، ۱۰–۱۳). **سخنانِ کج.** این واژه در زبان یونانی به معنای «تحریف‌شده» یا «دستکاری‌شده» است. معلمان دروغین برای رسیدن به اهداف پلیدشان کلام خدا را تحریف می‌کنند (۱۳:۱۰؛ ۲ پطر ۱۶:۳).

۳۱:۲۰ سه سال. این کلِ زمانی است که پولس در افسس خدمت کرده بود. آن دو سال تعلیم در مدرسهٔ طیرانُس نیز جزیی از همین زمان بود (۱۰:۱۹).

۳۲:۲۰ کلام فیض او. یعنی کتاب‌مقدس، کتابی که عملکرد پر از فیض و رحمت خدا به انسان در آن ثبت شده است. **شما را بنا کند.** کتاب‌مقدس منبع رشد روحانی برای تمام مسیحیان است (۱ تسا ۱۳:۲؛ ۲ تیمو ۱۶:۳، ۱۷؛ ۱ پطر ۲:۲). از آنجا که کلیسا «ستون و بنیاد راستی است» (۱ تیمو ۱۵:۳)، رهبرانش باید با آن حقیقت و راستی آشنا باشند. **میراث.** (ر.ک. توضیح ۱ پطر ۴:۱).

۳۳:۲۰ طمع. عشقِ به پول نشانهٔ برجستهٔ معلمان دروغین است (ر.ک. اش ۱۱:۵۶؛ ار ۱۳:۶؛ ۱۰:۸؛ میک ۱۱:۳؛ تیط ۱۱:۱؛ ۲ پطر ۳:۲). اما چنین نشانه‌ای در خدمت پولس وجود نداشت (ر.ک. توضیحات ۱ تیمو ۳:۶، ۵).

۳۴:۲۰ همین دستها در رفع احتیاج خود ... خدمت می‌کرد. این حق از آنِ پولس بود که هزینهٔ

زندگی‌اش را از طریق خدمتِ انجیل تأمین کند (۱ قرن ۹:۳-۱۴). او گاه کمکهای نقدی را نیز پذیرفته بود (۲ قرن ۸:۱۱، ۹؛ فیل ۴:۱۰-۱۹). اما خودش کار می‌کرد تا بتواند نیازهایش را تأمین کند و انجیل مسیح را به رایگان بشارت دهد (۱ قرن ۹:۱۸).

۳۵:۲۰ ضعفا را دستگیری نمایید. (ر.ک. ۱ قرن ۱۲:۴؛ ۱ تسا ۹:۲؛ ۲ تسا ۸:۳، ۹). **کلام خداوند عیسی.** این تنها نقل‌قول مستقیم از عیسی است که علاوه بر انجیلها در اینجا هم عنوان شده است. کتاب‌مقدس کلیهٔ گفتار و کارهای عیسی را بازگو نکرده است (یو ۲۱:۲۵).

۳۷:۲۰ بر گردن پولس آویخته. در کتاب‌مقدس، این روشی معمول برای ابراز عواطف و احساسات شدید بود (ر.ک. پید ۴:۳۳؛ ۱۴:۴۵؛ ۲۹:۴۶).

۱:۲۱ هجرت. م.ت. «پاره کردن». این عبارت نشان می‌دهد جدا شدن از رهبران کلیسای افسس تا چه اندازه برای پولس دشوار بود (۳۷:۲۰، ۳۸). **به راه راست، به کوس آمدیم.** شهری که مرکز جزیرهٔ کوس بود. **رودِس.** جزیره‌ای در جنوب شرقی کوس که شهر مرکزی‌اش هم به همین نام بود. تندیس غول‌پیکر رودِس، که یکی از عجایب هفت‌گانهٔ باستان بود، در بندرگاه این جزیره قرار داشت. **پاتارا.** شهری بندری و شلوغ که در جنوبی‌ترین نقطهٔ آسیای صغیر قرار داشت. در این مقطع از زمان، پولس و همراهانش جنوب غربی آسیای صغیر را دور زده بودند. آنها در هر بندری که توقف می‌کردند، آن توقف، پایان سفر دریاییِ آن روزشان بود، زیرا کشتیها شبها حرکت نمی‌کردند.

۲:۲۱ کشتیی یافتیم ... فینیقیه. پولس تصمیم گرفت سفرش را از میانهٔ دریا ادامه دهد و به صور برود (آیهٔ ۳). او این احتمال را در نظر داشت که اگر سفرش را در امتداد کرانه‌های دریای مدیترانه ادامه می‌داد ممکن بود نمی‌توانست به موقع برای جشن پنطیکاست به اورشلیم برسد. این کشتی می‌بایست بسیار بزرگ‌تر از آن کشتیهایی بوده باشد که پیش از این با آنها سفر کرده بود. کشتی بدفرجامی که بعدها پولس را به روم رساند دویست و هفتاد و شش نفر ظرفیت داشت (۳۷:۲۷). این کشتی نیز احتمالاً به همان اندازه بود.

۳:۲۱ قبرس. (ر.ک. توضیح ۱۹:۱۱). **صور.** (ر.ک. توضیح ۲۰:۱۲؛ ر.ک. یوش ۲۹:۱۹؛ مت ۲۱:۱۱). مسافرت از پاتارا به صور از مسیر دریای مدیترانه معمولاً پنج روز به طول می‌انجامید.

۴:۲۱ شاگردی چند. پس از شهادت استیفان (جفایی که پولس پیشگام آن بود)، تنی چند از کسانی که از اورشلیم گریختند کلیسایی را در صور بنیان نهاده بودند (۱۹:۱۱). **به پولس گفتند ... نرود.** این حکم روح‌القدس نبود که پولس را از رفتن به اورشلیم منع می‌کرد، بلکه روح‌القدس برای ایمانداران صور مکشوف نموده بود که پولس در اورشلیم با رنج و سختی روبه‌رو خواهد شد. پس قابل درک بود که ایشان (مانند دوستان پولس در آیهٔ ۱۲) سعی می‌کردند او را از این سفر بازدارند. خداوند عیسی خودش پولس را برای خدمت در اورشلیم برگزیده بود (۲۴:۲۰). روح‌القدس هرگز به او حکم نمی‌کرد که از آن خدمتی که به وی سپرده شده بود دست کشد.

۷:۲۱ پِتولامیس. این همان شهر «عَکو» در عهدعتیق است (داور ۳۱:۱) که در چهل کیلومتری جنوب صور قرار داشت.

۸:۲۱ قیصریه. (ر.ک. توضیح ۴۰:۸). **فیلیپُس مبشر.** (ر.ک. توضیح ۵:۶؛ ۵:۸). اگرچه پولس به تیموتائوس حکم نمود کار مبشر را به‌جا آورد (۲ تیمو ۵:۴)، در عهدجدید، شخص دیگری جز فیلیپُس مبشر نامیده نشده است. پولس که زمانی

دشمنِ فیلیپُس بود، اکنون، به همراه او انجیل فیض خدا را موعظه می‌نمود. **یکی از آن هفت.** (ر.ک. توضیح ۳:۶).

۹:۲۱ چهار دختر باکره. باکره بودن آن دختران می‌توانست به این معنا باشد که خدا ایشان را به خدمتی خاص فرا خوانده بود (ر.ک. ۱ قرن ۳۴:۷). کلیسای اولیه در نخستین سالهای حیاتش این زنان را به چشم منبع مهمی از اطلاعات می‌نگریست (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»). **نبوت می‌کردند.** لوقا به ماهیت نبوت ایشان اشاره نکرده است. شاید خدمت آنها این بود که پیوسته نبوت می‌کردند، شاید هم فقط یکبار نبوت نمودند. از آنجا که زنان نباید در کلیسا موعظه کنند یا تعلیم دهند (۱ قرن ۳۴:۱۴-۳۶؛ ۱ تیمو ۱۱:۲، ۱۲)، احتمالاً، این دختران به شکل انفرادی به اشخاص خدمت می‌کردند (در خصوص انبیای عهدجدید: ر.ک. توضیحات ۲۷:۱۱؛ ۱ قرن ۲۸:۱۲؛ افس ۱۱:۴).

۱۰:۲۱ نبیی آغابوس نام. (ر.ک. توضیح ۲۸:۱۱). **از یهودیه رسید.** قیصریه در یهودیه قرار داشت، اما، چون مرکز حکومت روم بود، یهودیان آن را شهری بیگانه به حساب می‌آوردند (ر.ک. توضیح ۲۲:۱۸).

۱۱:۲۱ کمربند. انبیای عهدعتیق گاه نبوت خود را به صورت عملی نشان می‌دادند (ر.ک. ۱ پاد ۲۹:۱۱-۳۹؛ اش ۲:۲۰-۶؛ ار ۱:۱۳-۱۱؛ حز ۴؛ ۵). کاری که آغابوس انجام داد بازداشت و زندانی شدن پولس به دست رومیان را به تصویر کشید. **دستهای امتها.** اگرچه یهودیان اتهامات دروغ به پولس نسبت دادند (آیات ۲۷، ۲۸)، این رومیان بودند که او را بازداشت و زندانی کردند (آیات ۳۱-۳۳).

۱۲:۲۱ ما و اهل آنجا. یعنی دوستان پولس (لوقا و سایر همسفران) و مسیحیان قیصریه.

۱۳:۲۱ به خاطر نام. تعمید در آب (ر.ک. توضیح ۳۸:۲؛ ر.ک. ۱۶:۸؛ ۴۸:۱۰؛ ۵:۱۹)، شفا (۶:۳، ۱۶؛ ۱۰:۴)، آیات و معجزات (۳۰:۴)، موعظه (۱۸:۴؛ ۴۰:۵؛ ۱۲:۸) همگی در نام خداوند عیسی انجام شده بود. نام او نمودار هویت او است.

۱۴:۲۱ آنچه ارادهٔ خداوند است بشود. این جمله بیانگر اعتماد و اطمینان به این حقیقت است که رأی و ارادهٔ خدا همواره بهترین است (ر.ک. ۱ سمو ۱۸:۳؛ مت ۱۰:۶؛ لو ۴۲:۲۲؛ یع ۱۳:۴-۱۵).

۱۵:۲۱ اورشلیم. اورشلیم در جنوب شرقی قیصریه و در فلاتی مرتفع واقع بود. بنابراین، مسافرانی که رهسپار اورشلیم بودند همواره می‌گفتند: «به سوی اورشلیم بالا برویم» (ر.ک. ۱۱:۲؛ ۱۵:۲؛ ۲۲:۱۸؛ مر ۳۲:۱۰؛ لو ۲۲:۲؛ یو ۱۳:۲؛ غلا ۱۷:۱، ۱۸).

۱۶:۲۱ مَناسون. نام یونانیِ این شخص می‌تواند بدین معنا باشد که او احتمالاً یک یهودی هِلِنیستی بوده است. در این صورت، پولس و همراهان غیر یهودی او شاید به این علت که مناسون با فرهنگ یونانی آشنایی داشت تصمیم گرفته بودند نزد وی بمانند. آشنایی او با فرهنگ یونانی پذیرایی از غیر یهودیان را آسان‌تر می‌نمود. حال آنکه، برای او دشوار می‌بود یهودی غیر هِلِنیستی باشد و بخواهد از غیر یهودیان پذیرایی کند. **شاگرد قدیمی.** شاید مَناسون یکی از کسانی بود که در روز پنطیکاست نجات یافته بود. در این صورت، می‌توانسته یک مرجع تاریخی برای لوقا باشد.

ه. محاکمهٔ پولس در اورشلیم و قیصریه (۱۷:۲۱-۳۲:۲۶)

۱۷:۲۱ وارد اورشلیم گشتیم. همان‌طور که پولس برنامه‌ریزی کرده بود، احتمالاً، زمان عید پنطیکاست وارد اورشلیم شده بودند (۱۶:۲۰).

برادران ما را به خشنودی پذیرفتند. این استقبال به سبب هدایای نقدی بود که کلیسا به شدت به آن نیاز داشت و ایشان با خود به همراه آورده بودند. اما، مهم‌تر از شادی برای هدایا، ایمانداران اورشلیم از این شادمان بودند که ایمانداران غیر یهودیِ همراه با پولس شاهدی زنده و مشهود بودند و بر نجاتی گواهی می‌دادند که خدا در امپراتوری روم به ارمغان آورده بود. شاید این استقبال اولیه و غیر رسمی در خانهٔ مَناسون صورت گرفته بود.

۱۸:۲۱ یعقوب. او برادر جسمانیِ عیسی و رهبر کلیسای اورشلیم بود (ر.ک. توضیح ۱۷:۱۲). او را نباید با برادر یوحنا که به دستور هیرودیس گشته شد اشتباه گرفت (۲:۱۲). **همهٔ کشیشان.** چون رسولان معمولاً به خدمت بشارت مشغول بودند، سرپرستی کلیسای اورشلیم را به این رهبران سپرده بودند. به همین دلیل، در اینجا به آنها اشاره شده است. برخی بر این گمانند که تعداد این رهبران نیز به مانند اعضای شورای عالی یهود هفتاد نفر بوده است. به هر حال، با وجود شمار انبوه ایمانداران کلیسای اورشلیم و جمعیت اعضای آن بدیهی است که دست‌کم همین تعداد از رهبران در آن خدمت می‌کرده‌اند. خدا چنین مقدّر نموده بود که سرپرستی کلیسا پس از رسولان به کشیشان سپرده شود (ر.ک. ۳۰:۱۱؛ ۲۳:۱۴؛ ۱۷:۲۰؛ ۱ تیمو ۱۷:۵؛ تیط ۵:۱؛ یع ۱۴:۵؛ ۱ پطر ۱:۵، ۵).

۱۹:۲۱ مفصلاً گفت. گزارش رسمی پولس در مورد خدمتش یک کلی‌گوییِ بی‌معنا نبود. او به رویدادهای مشخصی اشاره کرد که به طور خاص در سفرهایش رخ داده بودند (ر.ک. ۴:۱۱). مانند همیشه، او همهٔ اعتبار و جلال دست‌آوردهایش را به خدا نسبت داد (ر.ک. ۲۷:۱۴؛ ۴:۱۵، ۱۲).

۲۰:۲۱ در شریعت، غیورند. برخی از ایمانداران یهودی‌تبار هنوز به رعایت جنبه‌هایی از آیین و مراسم شریعت موسی پایبند بودند. اما، بر خلاف شریعت‌گرایان (ر.ک. توضیح ۱:۱۵)، شریعت را راه رستگاری نمی‌دانستند.

۲۱:۲۱ از موسی انحراف نمایند. شریعت‌گرایان به دروغ مدعی بودند که پولس به ایمانداران یهودی‌تبار تعلیم می‌داد میراث خود را ترک کنند. ختنهٔ تیموتائوس (۱:۱۶–۳) و عهدی که پولس بسته بود (۱۸:۱۸) ثابت می‌کردند او آیین و رسوم یهود را زیر پا نگذاشته بود.

۲۳:۲۱ بر ایشان نذری هست. این عهد بستن نماد وقف شدنِ کامل به خدا بود (ر.ک. توضیح ۱۸:۱۸؛ ر.ک. اعد ۱:۶–۲۱).

۲۴:۲۱ تطهیر نما. چون پولس پس از اقامتی طولانی در سرزمینهای غیر یهود به اورشلیم بازگشته بود، به لحاظ شرعی، ناپاک به حساب می‌آمد. بنابراین، پیش از اینکه به آن چهار مرد یاری رساند تا به عهد خود وفا کنند (پولس هزینه‌های ایشان را به عهده گرفته بود)، لازم بود خودش آیین تطهیر را به‌جا آورد. **خرج ایشان را بده.** مطابق رسم رایج در معبد، آن چهار نفر باید سرهای خود را می‌تراشیدند و همراه با وفا نمودن به عهدشان قربانی تقدیم می‌کردند. برخی، به نشانهٔ زهد و پارسایی، پرداخت بهای این قربانیها را به عهده می‌گرفتند. پولس نیز با قبول پرداخت این بها ثابت می‌کرد میراث یهودی خویش را ترک نکرده بود. **سر خود را بتراشند.** معمولاً، تراشیدن سر جزیی از آیینِ وفا نمودن به عهدی بود که افراد به آن متعهد شده بودند (اعد ۱۸:۶).

۲۵:۲۱ (ر.ک. توضیحات ۱۹:۱۵، ۲۰). یعقوب این نکته را شفاف می‌سازد که درخواستش از پولس به این معنا نبود که تصمیمات شورای اورشلیم در رابطه با غیر یهودیان تغییر کرده بود.

«شفا» در اعمال رسولان

رویدادهای کتاب اعمال رسولان تقریباً طی سی سال به وقوع پیوستند. با این حال، فقط شانزده مورد شفا در آن ثبت شده است. این کتاب دامنهٔ گسترش انجیل از اورشلیم به امپراتوری روم را شرح می‌دهد. شفاهای عنوان‌شده نیز در راستای همین مسیر جغرافیایی مطرح شده‌اند.

شفای مستقیم از جانب خدا

۱. اعمال رسولان ۱۷:۹، ۱۸: خدا پولس را شفا بخشید (ر.ک. اع ۱۲:۲۲، ۱۳)
۲. اعمال رسولان ۱۹:۱۴، ۲۰: خدا پولس را شفا بخشید
۳. اعمال رسولان ۱:۲۸-۶: خدا پولس را محافظت نمود

شفای خدا از طریق انسانها

۱. اعمال رسولان ۴۳:۲: رسولان آیات و معجزات انجام دادند
۲. اعمال رسولان ۱:۳-۱۰: پطرس گدایی مفلوج را شفا داد
۳. اعمال رسولان ۱۲:۵-۱۶: رسولان شفا می‌دادند
۴. اعمال رسولان ۸:۶: استیفان شفا می‌بخشید
۵. اعمال رسولان ۷:۸: فیلیپُس شفا می‌داد (ر.ک. ۱۳:۸)
۶. اعمال رسولان ۳۲:۹-۳۵: پطرس اینیاس را شفا بخشید
۷. اعمال رسولان ۳۶:۹-۴۳: پطرس دورکاس را زنده نمود
۸. اعمال رسولان ۳:۱۴: پولس و برنابا آیات و معجزات به انجام می‌رساندند (ر.ک. ۱۲:۱۵)
۹. اعمال رسولان ۸:۱۴-۱۸: پولس مفلوجی را شفا بخشید
۱۰. اعمال رسولان ۱۱:۱۹، ۱۲: پولس مردم را در افسس شفا می‌بخشید
۱۱. اعمال رسولان ۷:۲۰-۱۲: پولس اَفتیخُس را زنده نمود
۱۲. اعمال رسولان ۷:۲۸، ۸: پولس پدر پوبلیوس را شفا بخشید
۱۳. اعمال رسولان ۹:۲۸: پولس بسیاری را در مالت شفا بخشید

از آنجا که پولس یهودی بود، آن تصمیمات شامل حال او نمی‌شد.

۲۶:۲۱ طهارت کرده. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۴).

۲۷:۲۱ هفت روز. مدت زمان انجام آیین طهارت هفت روز بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۴). پولس باید روز سوم و هفتم به معبد می‌رفت. از قرار معلوم، رویدادی که در ادامهٔ این آیه به آن اشاره می‌شود در روز هفتم که تقریباً آیین تطهیر کامل می‌شد به وقوع پیوسته بود. **یهودیی چند از آسیا.** احتمالاً، آنها از افسس آمده بودند، زیرا تَرُفیمُس را که غیر یهودی بود می‌شناختند (آیهٔ ۲۹). آن یهودیان برای شرکت در عید پنطیکاست به اورشلیم آمده بودند.

۲۸:۲۱ امت و شریعت و این مکان. دشمنان پولس در سه زمینه به دروغ به او اتهام زدند. آنها مدعی شدند پولس به یهودیان تعلیم می‌داد از میراث خود دست کشند. در واقع، آن شریعت‌گرایان نیز همین دروغ را پراکنده بودند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۱). دومین اتهام این بود که پولس بر ضد شریعت بود. در آن موقعیت، این اتهام بی‌اساس و دروغ بود، اما اتهامی جدی و خطرناک به حساب می‌آمد. عید پنطیکاست که در اصل جشن نوبر محصولات بود، در آن مقطع، به بزرگداشت اعطای شریعت به موسی در کوه سینا تبدیل شده بود. بنابراین، یهودیان طی برگزاری این عید غیرت فراوانی به شریعت نشان می‌دادند. سومین اتهام نیز کفرگویی یا ناپاک نمودن معبد بود. کشتن عیسی (مر ۵۷:۱۴، ۵۸) و استیفان (۱۳:۶) هم به همین اتهام بود. البته هر سه اتهام از اساس و بنیان دروغ بودند. **یونانیی چند را نیز به هیکل [معبد] درآورده.** یهودیانی که از آسیا آمده بودند پولس را متهم نمودند که او تَرُفیمُس را از صحن غیر یهودیان به بخشِ ممنوعه برای غیر یهودیان

«جادوگران» در اعمال رسولان

۱. شمعون، جادوگر سامری	اعمال رسولان ۸:‏۹-۲۴
۲. باریشوع یا عَلیما	اعمال رسولان ۱۳:‏۶-۱۱
۳. آن دختر غیب‌گو اهل فیلیپی	اعمال رسولان ۱۶:‏۱۶-۱۸
۴. اِسکیوا به همراه هفت پسرش	اعمال رسولان ۱۹:‏۱۳-۱۶

آورده بود. این اتهامی احمقانه و غیر منطقی بود، زیرا، اگر این اتهام حقیقت می‌داشت، بدین معنا بود که پولس جان دوستانش را به خطر انداخته بود (رومیان به یهودیان اجازه داده بودند اگر یک غیر یهودی معبد را نجس نمود، او را اعدام کنند).

۲۱:‏۳۰ درها را بستند. نگهبانان معبد درها را بستند، چرا که کشتن پولس در آنجا صحن معبد را نجس می‌کرد (ر.ک. ۲ پاد ۱۱:‏۱۵). آن نگهبانان هیچ اقدامی نکردند تا پولس را از دست جمعیتی نجات دهند که او را به قصد کشتن کتک می‌زدند.

۲۱:‏۳۱ مین‌باشی [فرمانده]. او فرماندهٔ سپاه رومیانِ مستقر در اورشلیم (کلودیوس لیسیاس؛ ۲۳:‏۲۶) و مقام ارشد رومیان در اورشلیم بود (والی اورشلیم در قیصریه سکونت داشت؛ ر.ک. توضیح ۸:‏۴۰). **سپاه.** این سپاه از هزار سرباز که جزیی از نیروهای اِشغالگر روم بودند تشکیل یافته بود. مرکز فرماندهیِ این سپاهیان قلعهٔ آنتونیا بود که از آنجا می‌توانستند کل معبد را زیر نظر داشته باشند. از آن جایگاهِ مناسب، نگهبانان رومی آشوبی را که ایجاد شده بود زیر نظر داشتند و فرماندهٔ خود را از آن وقایع باخبر نموده بودند.

۲۱:‏۳۲ سپاه و یوزباشی‌ها [فرماندهان]. واژهٔ «یوزباشی‌ها» که به صورت جمع به کار رفته است نشان می‌دهد لیسیاس دست‌کم دویست سرباز با خود آورده بود، چرا که هر یوزباشی فرماندهٔ صد سرباز بود.

۲۱:‏۳۳ به دو زنجیر. لیسیاس با این فرض که پولس مجرم بود (چون یهودیان به شدت بر او خشمگین بودند) او را بازداشت کرد. او پولس را با شخص دیگری اشتباه گرفته بود (آیهٔ ۳۸).

۲۱:‏۳۴ قلعه. قلعهٔ آنتونیا که رو به معبد بود.

۲۱:‏۳۶ او را هلاک کن! به عبارتی، «او را به قتل رسان» (ر.ک. ۲۲:‏۲۲؛ لو ۲۳:‏۱۸؛ یو ۱۹:‏۱۵).

۲۱:‏۳۷ آیا زبان یونانی را می‌دانی؟ وقتی پولس به زبان تحصیل‌کردگان سخن گفت، لیسیاس به شدت متعجب شد، زیرا تصور می‌کرد این زندانی مجرمی بی‌فرهنگ بود.

۲۱:‏۳۸ آن مصری ... فتنه برانگیخته. پرسش لیسیاس نشان می‌داد پولس را با یک مصری اشتباه گرفته بود. آن مصری یک نبی دروغین بود که چند سال پیش وعده داده بود رومیان را بیرون خواهد راند. اما، پیش از آنکه وارد عمل شود، سپاهیان رومی به فرماندهی فِلیکس که والی شهر بود به نیروهای او حمله کردند و آنها را مغلوب نمودند. اگرچه صدها تن از پیروان آن مصری کشته یا دستگیر شدند، خودش گریخته بود. لیسیاس تصور می‌کرد او بازگشته بود و به دست جمعیت گرفتار شده بود. **مرد قتّال [آدمکش].** این افراد که «سیکاری» نامیده می‌شدند گروهی آدمکش بودند که یهودیان ملی‌گرا از آنها می‌خواستند رومیان و یهودیانی را که با امپراتوری روم همدست بودند به قتل برسانند. از آنجا که این آدمکشان معمولاً در شلوغی و ازدحام به شخص قربانی نزدیک می‌شدند، لیسیاس تصور کرده بود مردم یکی از رهبران این گروه را به هنگام ارتکاب جرم گرفتار کرده بودند.

۳۹:۲۱ طرسوس. (ر.ک. توضیح ۱۱:۹). طرسوس به لحاظ فرهنگی شهر مهمی به شمار می‌رفت. دانشگاه این شهر با دانشگاه‌های آتن و اسکندریه در رقابت بود.

۱:۲۲–۲۲ این نخستین مورد از شش دفاعیهٔ پولس است (ر.ک. ۳۰:۲۲–۱۰:۲۳؛ ۱۰:۲۴–۲۱؛ ۱:۲۵–۱۲؛ ۱:۲۶–۲۹؛ ۱۷:۲۸–۲۹).

۲:۲۲ زبان عبرانی. منظور زبان آرامیک است که زبان رایج در اسراییل بود (ر.ک. ۲ پاد ۲۶:۱۸؛ اش ۱۱:۳۶؛ ر.ک. توضیح ۳۷:۲۱).

۳:۲۲ من مرد یهودی هستم. این پاسخ به اتهام کاذبی بود که یهودیان آسیا به پولس نسبت داده بودند (ر.ک. توضیح ۲۱:۲۱). **متولد طرسوس.** (ر.ک. توضیح ۳۹:۲۱). **قیلیقیه.** (ر.ک. توضیح ۹:۶). طرسوس مرکز قیلیقیه بود. **تربیت یافته بودم در این شهر.** پولس در میان یهودیان پراکندهٔ هِلِنیستی متولد شد، اما در اورشلیم پرورش یافته بود. **غمالاییل.** (ر.ک. توضیح ۳۴:۵). تعلیم یافتن پولس در محضر مشهورترین معلم مذهبی آن زمان سند محکمی بود که ثابت می‌کرد اتهاماتِ او غیر منطقی و نامعقول بودند. **شریعتِ اجداد.** پولس در محضر غمالاییل تحصیلات عالی خود را در زمینهٔ شریعت عهدعتیق و آداب و رسوم معلمان مذهبیِ یهود فرا گرفته بود. پولس یک فریسی بود، اما در آن لحظه به این مورد اشاره نکرد. با توجه به همهٔ این حقایق، اتهام ضدیت پولس با شریعت (ر.ک. توضیح ۲۱:۲۱) واقعاً اتهامی خنده‌دار بود.

۴:۲۲ این طریقت را ... مزاحم می‌بودم. (ر.ک. توضیح ۲:۹). پولس که پس از به شهادت رسیدن استیفان پرچمدار جفا رساندن به کلیسا بود (ر.ک. غلا ۱۳:۱)، چه بسا، بیشتر از آن جمع حاضر برای میراث یهودی‌اش غیرت داشت.

۵:۲۲ اهل شورا. یعنی شورای عالی یهود (ر.ک. توضیحات ۱۵:۴؛ مت ۵۹:۲۶).

۶:۲۲–۱۶ شرح ایمان آوردن پولس سه بار در عهدجدید تکرار شده است که این آیات دومین مرتبهٔ آن می‌باشند (ر.ک. ۱:۹–۱۹؛ ۱۲:۲۶–۱۸).

۶:۲۲ قریب [نزدیک] به ظهر. پولس با اشاره به این ساعت از روز می‌خواهد تأکید کند که آن نور آسمانی به واقع تا چه اندازه درخشان بوده است. درخشندگی آن نور حتی در آن هنگام که خورشیدِ نیمروز در اوج درخشندگی است کاملاً مشهود بوده است.

۷:۲۲، ۸ (ر.ک. ۴:۹، ۵).

۹:۲۲ آواز را ...نشنیدند. این آیه با آیهٔ ۷:۹ تناقضی ندارد. از آنجا که عیسی فقط با پولس سخن گفت، فقط پولس کلام خداوند را درک نمود. همراهان پولس صدا را شنیدند، اما قادر به درک واژگان نبودند (ر.ک. یو ۲۹:۱۲).

۱۱:۲۲ از سَطْوَت [درخشش] آن نور. همراهان پولس آن نور را دیده بودند، اما فقط پولس توانسته بود خداوند عیسی مسیح را مشاهده کند (ر.ک. آیهٔ ۱۴؛ ۷:۹، ۱۷، ۲۷؛ ۱۶:۲۶؛ ۱ قرن ۱:۹؛ ۸:۱۵).

۱۲:۲۲ حنانیا. (ر.ک. توضیح ۱۰:۹). شهادت کسی چون حنانیا که در جامعهٔ یهودیان دمشق از احترام خاصی برخوردار بود می‌توانست برای دشمنان پولس که به او گوش سپرده بودند شهادتی معتبر باشد.

۱۴:۲۲ آن عادل. عنوانی بود برای مسیح موعود (ر.ک. ۱۴:۳؛ ۵۲:۷؛ اش ۱۱:۵۳).

۱۵:۲۲ شاهد بر او. پولس همواره قاطع و محکم بر ادعای ملاقات خود با مسیح تأکید داشت. او مدعی بود در راه دمشق با مسیحِ قیام‌کرده و جلال‌یافته ملاقات کرده بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۱).

۱۶:۲۲ خود را از گناهانت غسل ده. به لحاظ دستور زبان یونانی، در این جمله، عبارت «نام خداوند را خوانده» پیش از «برخیز و غسل بگیر» آمده است. با خواندن نام خداوند است که می‌توان به نجات ابدی دست یافت (روم ۹:۱۰، ۱۰، ۱۳) نه با غسل تعمید (ر.ک. توضیح ۳۸:۲).

۱۷:۲۲ چون به اورشلیم برگشته. یعنی پس از خدمتی کوتاه در دمشق (۹:۲۰–۲۵) و سه سال اقامت در نباطیهٔ عربستان (غلا ۱:۱۷، ۱۸). **بی‌خود شدم.** پولس از محدودهٔ حواس انسانی‌اش به قلمروی روحانی وارد شد تا از عیسی مسیح مکاشفه بگیرد. این تجربه فقط مخصوص رسولان بود، زیرا فقط پطرس (۱۰:۱۰؛ ۱۱:۱۵) و یوحنا (مکا ۱:۱۰) چنین مکاشفاتی داشتند. این چهارمین رویا از مجموع شش رویای پولس در کتاب اعمال است (ر.ک. ۹:۳–۶؛ ۹:۱۶، ۱۰؛ ۹:۱۸، ۱۰؛ ۲۳:۱۱؛ ۲۷:۲۳، ۲۴).

۲۰:۲۲ شهید. (ر.ک. توضیحات ۶:۵؛ ۷:۵۴–۶۰). **رضا بدان دادم.** (ر.ک. ۸:۱).

۲۱:۲۲–۲۳ برای یهودیان قابل تحمل نبود که پولس تأکید داشت خداوند او را فرستاده بود تا در میان غیر یهودیانی که در نظر یهود ناخوشایند بودند خدمت کند. از نظر آنها این تعلیم یک کفرگوییِ تحمل‌ناپذیر بود که غیر یهودیان می‌توانستند بدونِ آنکه ابتدا به شریعت یهود روی آورند رستگار شوند (و در نظر خدا با یهودیان برابر باشند).

۲۳:۲۲ جامه‌های خود را افشانده. این عمل نشانهٔ آن بود که آماده بودند پولس را به سبب آن کفرگوییِ بسیار سهمگین سنگسار کنند (ر.ک. توضیح ۱۴:۱۴). شاید هم به خاطر خشم شدید و مهارناپذیرشان یا به احتمال بیشتر به هر دو دلیل می‌خواستند او را سنگسار کنند. غرور قومی و نژادیِ آن جمعیت چنان تحریک شده بود که گویا دیگر نمی‌توانستند خود را مهار کنند. **خاک ... می‌ریختند.** این عمل نمودار برافروختگی و هیجان شدید بود (ر.ک. ۲ سمو ۱۶:۱۳؛ ایو ۲:۱۲؛ مکا ۱۸:۱۹).

۲۴:۲۲ مین‌باشی [فرمانده] فرمان داد تا او را به قلعه درآورند. لیسیاس تشخیص داده بود باید در خلوت از پولس بازجویی کند. بنابراین، به سربازانش دستور داد زندانی را از میان آن جمعیت خشمگین به قلعهٔ آنتونیا ببرند. **او را به تازیانه امتحان کنند.** این روشِ خشن و بی‌رحمانهٔ رومیان در بازجویی بود. اغلبِ زندانیان زیر ضربات تازیانهٔ رومیان کشته می‌شدند (این تازیانه‌ها رشته‌هایی چرمی همراه با قطعاتی از فلز بودند و دسته‌ای چوبی داشتند).

۲۵:۲۲ او را به ریسمانها می‌بستند. این مرحلهٔ مقدماتیِ تازیانه زدن بود. کشیدن بدن و محکم بستنِ بدن تأثیر ضربات شلاق را دو چندان می‌کرد. **یوزباشی [فرمانده].** (ر.ک. توضیحات ۱۰:۱؛ مت ۸:۵). در پادگان هزار نفریِ سربازان رومی که در اورشلیم مستقر بود ده یوزباشی حضور داشتند. **مردی رومی.** شهروندان رومی (طبق قوانین والِرین و پُرسیان [از بنیان‌گذاران و سیاستمداران جمهوری روم]) از تحمل آن شیوهٔ بی‌رحمانهٔ بازجویی معاف بودند. در اینجا، پولس از امتیاز شهروندی‌اش استفاده می‌کند. کسی به این ادعای او شک نکرد، زیرا مجازات کسی که خود را به دروغ شهروند روم معرفی می‌کرد مرگ بود.

۲۶:۲۲ چه می‌خواهی بکنی؟ زیرا این شخص رومی است. یوزباشی به فرماندهٔ خود لیسیاس اطلاع داد که پولس شهروند روم بود. او هشدار داد کاری نکند که به قیمت از دست دادن موقعیت نظامی یا حتی جانش تمام شود.

۲۸:۲۲ به مبلغی خطیر. امتیاز شهروندی روم

قابل خرید و فروش نبود، اما گاه می‌شد با پرداخت رشوه به مقامات فاسد آن امتیاز را به دست آورد.

۲۲:‏۳۰–۲۳:‏۱۰ این دومین مورد از مجموع شش دفاعیهٔ پولس است (ر.ک. آیات ۱–۲۱؛ ۲۴:‏۱۰–۲۱؛ ۲۵:‏۱–۱۲؛ ۲۶:‏۱–۲۹؛ ۲۸:‏۱۷–۲۹).

۲۲:‏۳۰ رؤسای کَهَنه و تمامی اهل شورا. لیسیاس با حضور اعضای شورای عالی یهود جلسه‌ای غیر رسمی تشکیل داد (ر.ک. توضیحات ۴:‏۱۵، ۲۳).

۲۳:‏۱ اهل شورا. یعنی اعضای شورای عالی یهود (ر.ک. توضیحات ۴:‏۱۵؛ مت ۲۶:‏۵۹). **ضمیر [وجدان] صالح.** (ر.ک. توضیح ۲ قرن ۱:‏۱۲؛ ر.ک. ۲۴:‏۱۶؛ ۲ تیمو ۱:‏۳).

۲۳:‏۲ حنانیا، رییس کَهَنه. او آن حنانیا نیست که در انجیلها از وی نام برده شده است (ر.ک. توضیح لو ۳:‏۲). حنانیایی که این آیه از او نام می‌برد یکی از بی‌رحم‌ترین و فاسدترین کاهنان اعظم اسراییل بود (ر.ک. توضیح ۴:‏۶). جانبداری او از سیاستهای دولت روم باعث شده بود قوم یهود از او بیزار و گریزان باشند. سرانجام، او در آشوبی که بر ضد رومیان به پا شده بود، به دست یهودیان، کشته شد (سال ۶۶ م). **فرمود تا به دهانش زنند.** این عمل غیر قانونی بود، اما با توجه به شخصیت بی‌رحم حنانیا چنین رفتاری از او بعید نبود. در زبان یونانی، فعلی که «زنند» ترجمه شده است همان فعلی است که در آیهٔ ۲۱:‏۳۲، هنگامی که جمعیت پولس را می‌زدند، به کار رفته است. در توصیف اینکه سربازان رومی عیسی را می‌زدند نیز همین فعل استفاده شده است (مت ۲۷:‏۳۰). این صرفاً یک سیلی ساده بر صورت نبود، بلکه ضربه‌ای بسیار محکم بود.

۲۳:‏۳ ای دیوار سفید شده. (ر.ک. حز ۱۳:‏۱۰–۱۶؛ مت ۲۳:‏۲۷). **به ضد شریعت.** خشونت و خشم کاهن اعظم، که سرپیچیِ آشکار از شریعت یهود بود، خشم پولس را شعله‌ور ساخت. زمانی که در موقعیتی مشابه بر صورت عیسی سیلی زدند، او در برابر چنین عملی که خلاف شریعت بود آرامش خود را حفظ نمود و دلیل آن ضربه را جویا شد (یو ۱۸:‏۲۳). واکنش پولس اشتباه بود، چنان که خود نیز بی‌درنگ به آن پی برد و اعتراف نمود (آیهٔ ۵). اگرچه حنانیا شریر بود، هنوز در جایگاهی قرار داشت که خدا تعیین نموده بود و به سبب موقعیتی که داشت باید حرمتش حفظ می‌گشت.

۲۳:‏۴ دشنام. حاضران در آن جمع از اینکه پولس با آن جدیت کاهن اعظم را توبیخ نمود یِکه خوردند. واژهٔ «دشنام» همان واژه‌ای است که در انجیل یوحنا ۹:‏۲۸ به کار رفته است و نشان می‌دهد چگونه رهبران یهود با آن مرد نابینایی که عیسی شفایش داده بود، با تحقیر و توهین، سخن گفتند. پطرس نیز در توصیف صبر و شکیبایی عیسی در مقابل اهانت و ناسزا همین واژه را به کار می‌برد (۱ پطر ۲:‏۲۳).

۲۳:‏۵ ندانستم. برخی بر این باورند که این جمله دلیل دیگری است که نشان می‌دهد بینایی پولس مشکل داشته است (ر.ک. غلا ۴:‏۱۵). شاید هم به قدری عصبانی بوده که فراموش کرده با چه کسی سخن می‌گوید. شاید هم با طعنه چنین گفته بود، چرا که رفتار حنانیا شایستهٔ کاهن اعظم نبود. ساده‌ترین توضیح این است که سخنان پولس را همان‌طور که بیان شده است برداشت کنیم. او سالهای بسیار از اورشلیم دور بود و احتمالاً حنانیا را نشناخته بود. علاوه بر اینکه، آن گردهماییِ شورای عالی یهود جلسه‌ای غیر رسمی بود (ر.ک. توضیح ۲۲:‏۳۰) و این می‌تواند بدان معنا باشد

که کاهن اعظم لباس مخصوص و رسمی بر تن نداشت. **مکتوب است.** نقل‌قولی است از خروج ۲۸:۲۲.

۶:۲۳ رفتار متکبرانه و غیر قانونی حنانیا پولس را متقاعد کرده بود که نمی‌توانست بازپرسیِ منصفانه‌ای را از اعضای شورای عالی یهود انتظار داشته باشد. بنابراین، تصمیم گرفت گامی شجاعانه بردارد. او که یک فریسی و شاید عضو سابق این شورا بود (ر.ک. توضیح ۱۰:۲۶)، به خوبی، از تنش میان دو دستهٔ اعضای شورا آگاه بود. پولس انتظار داشت فریسیان از او حمایت کنند. به همین دلیل، به ایشان یادآور شد که خود نیز یک فریسی بوده است. سپس به اصلی‌ترین اختلاف الهیاتی میان فریسیان و صدوقیان اشاره کرد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۷). به این ترتیب، پولس میان دو گروه این شورا دودستگی ایجاد نمود. **صدوقیان ... فریسیان.** (ر.ک. توضیح مت ۷:۳). **مجلس.** (ر.ک. توضیح ۱۵:۴).

۷:۲۳ منازعه [بحث] برپا شد. فریسیان و صدوقیان در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و الهیاتی اختلافات اساسی داشتند. پولس موضوع رستاخیز مردگان را که شاید مهم‌ترین اختلاف الهیاتیِ آنها بود مطرح نمود تا از پشتیبانی فریسیان برخوردار شود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۸). از آنجا که رستاخیز عیسی مسیح موضوع محوریِ مسیحیت است، قصد پولس این نبود که با این ترفند صرفاً موضوع الهیاتی سطحی و ناچیزی را مطرح کند تا میان اعضای آن شورا اختلاف به وجود آورد.

۸:۲۳ صدوقیان ... فریسیان. صدوقیان فقط پنج کتابِ تورات را الهام الهی می‌دانستند. آنها مدعی بودند (هرچند به اشتباه؛ ر.ک. مت ۲۳:۲۲–۳۳) تورات رستاخیز مردگان را تعلیم نداده بود. آنها حقیقتِ رستاخیز را قبول نداشتند. اما فریسیان به رستاخیز و زندگی پس از مرگ اعتقاد داشتند. از این جهت، اعتقاد فریسیان به مسیحیت نزدیک‌تر بود تا اعتقاد صدوقیان. نکتهٔ مهم و جالب توجه این است که عهدجدید از ایمان آوردن فریسیان سخن گفته است (۵:۱۵؛ یو ۱:۳)، ولی هیچ‌گاه به ایمان آوردن هیچ‌یک از صدوقیان اشاره نکرده است.

۹:۲۳ کاتبان از فرقهٔ فریسیان. فریسیان پولس را رهبر فرقهٔ مسیحی می‌دانستند و از آن فرقه بیزار بودند (ر.ک. ۵:۲۴)، اما اختلاف نظر آنها با صدوقیان به حدی بود که به دفاع از پولس برخاستند.

۱۱:۲۳ خداوند نزد او آمده. این پنجمین رویا از مجموع شش رویای پولس در کتاب اعمال است (ر.ک. ۳:۹–۶؛ ۹:۱۶، ۱۰؛ ۹:۱۸، ۱۰؛ ۱۷:۲۲، ۱۸؛ ۲۳:۲۷، ۲۴). همهٔ این رویاها در زمانهای مهم و حساسِ خدمت پولس به او مکشوف شدند. **در روم نیز شهادت دهی.** عیسی با کلام خودش پولس را دلگرمی بخشید و به او اعلام نمود که خواستهٔ پولس برآورده خواهد شد (روم ۹:۱–۱۱؛ ۲۳:۱۵) و او از روم دیدار خواهد نمود.

۱۲:۲۳ با یکدیگر عهد بسته. م.ت. «به اصطلاح، خود را لعنت کردند» (ر.ک. غلا ۸:۱، ۹). بنابراین، اگر به عهد خود وفا نمی‌کردند، داوری خدا شامل حالشان می‌گشت (ر.ک. ۱ سمو ۴۴:۱۴؛ ۲ سمو ۳۵:۳؛ ۱۳:۱۹؛ ۱ پاد ۲۳:۲؛ ۲ پاد ۳۱:۶).

۱۴:۲۳ رؤسای کَهَنه و مشایخ. (ر.ک. توضیح ۲۳:۴؛ ر.ک. مت ۲۱:۱۶). ایشان که از فرقهٔ صدوقیان بودند، با رغبتِ کامل، آمادهٔ کمک به توطئه‌گران شدند. نکتهٔ مهم اینجا است که کاتبانی که اغلب از فرقهٔ فریسی بودند و پیش از این از پولس دفاع کرده بودند (آیهٔ ۹) جزو این گروه نبودند.

۱۶:۲۳ خواهرزادهٔ پولس. این تنها اشارهٔ مستقیم به خانوادهٔ پولس در عهدجدید است (در

خصوص اشارهٔ احتمالی دیگر: ر.ک. روم ۷:۱۶، ۱۱، ۲۱). مشخص نیست چرا خواهرزادهٔ او دور از طرسوس و خانواده‌اش در اورشلیم به سر می‌برد. همچنین معلوم نیست چرا مایل بود به دایی خود کمک کند، در حالی که به احتمال بسیار خانوادهٔ پولس پس از مسیحی شدنش او را طرد و از ارث محروم کرده بودند (فیل ۸:۳). **به قلعه درآمده، پولس را آگاهانید.** چون پولس بازداشت نبود و فقط تحت حفاظت بود، می‌توانست ملاقات‌کننده داشته باشد.

۱۷:۲۳ یوزباشیان [فرماندهان]. (ر.ک. توضیح ۲۵:۲۲).

۲۳:۲۳، ۲۴ جهت خنثی نمودن دسیسهٔ توطئه‌گران و جلوگیری از رویارویی پرخطر با یهودیان و همچنین جهت نجات جان پولس، لیسیاس تشخیص داد باید پولس را از اورشلیم خارج کند و او را نزد مقام ارشد خود، فِلیکس، بفرستد که والی قیصریه بود.

۲۳:۲۳ سپاهی ... سوار ... نیزه‌دار. آن سپاهیان اعضای قشون و سربازان ارشدِ سپاه روم بودند. سواران نیز گروهی از سربازان سواره‌نظام بودند که به مأموریت فرستاده شدند. نیزه‌داران هم سربازانی بودند که در پرتاب نیزه مهارت داشتند و تعداد جنگ‌افزارهایشان کمتر از جنگ‌افزارهای سربازان قشون بود. لیسیاس تقریباً نیمی از هزار نیرویش را به آن مأموریت فرستاد. این نشان می‌داد دسیسه علیه پولس را تا چه اندازه جدی پنداشته بود. **ساعتِ سوم از شب.** یعنی ساعت نُه شب.

۲۶:۲۳ والی ... فِلیکس. (ر.ک. توضیح ۳:۲۴).

۲۷:۲۳ دریافت کرده بودم که رومی است. در اصل، لیسیاس تا پیش از بازداشت پولس از این امر آگاه نبود (۲۵:۲۲، ۲۶). لیسیاس می‌کوشید خود را در نظر والی به بهترین شکل ممکن جلوه دهد. به همین دلیل، از حکم تازیانه زدن پولس (۲۴:۲۲) و اینکه او را با آن مصریِ آدمکش و بدنام اشتباه گرفته بود (۳۸:۲۱) سخنی به میان نیاورد.

۲۹:۲۳ در مسایل شریعتِ خود. لیسیاس جرمی ناشی از سرپیچی از قوانین روم را به پولس نسبت نداد. در واقع، این یعنی اعلام بی‌گناهیِ پولس.

۳۰:۲۳ در حضور تو، بر او ادعا نمایند. آن دسیسه علیه جان پولس محیط اورشلیم را برای هر گونه دادرسیِ بعدی ناامن کرده بود. به همین دلیل، لیسیاس بررسی پروندهٔ او را به فِلیکس واگذار کرد.

۳۱:۲۳ آنتیپاتریس. نام قرارگاه نظامی رومیان که حدود شصت و پنج کیلومتری اورشلیم واقع بود. مسافرانی که از اورشلیم به قیصریه می‌رفتند، معمولاً، شب را در آنجا سپری می‌کردند. سفر شبانه از اورشلیم تا آنجا (آیهٔ ۳۲) سربازان پیاده‌نظام را به شدت خسته کرده بود.

۳۲:۲۳ سواران. چون در منطقهٔ سامره که ساکنانش عمدتاً غیر یهودی بودند خطر یورش ناگهانی کمتر می‌بود، دیگر به سربازان پیاده‌نظام نیاز نبود.

۳۳:۲۳ قیصریه. (ر.ک. توضیح ۳۰:۹).

۳۴:۲۳ از کدام ولایت است. فِلیکس باید مطمئن می‌شد رسیدگی به پروندهٔ پولس در محدودهٔ اختیارات او می‌بود. **قیلیقیه.** در آن زمان، یهودیه و قیلیقیه تحت نظارت نمایندهٔ سوریه بودند. بنابراین، فِلیکس اختیار داشت به پروندهٔ پولس رسیدگی کند.

۳۵:۲۳ سرای هیرودیس. یعنی محل اقامت رسمی فِلیکس در قیصریه.

۱:۲۴ بعد از پنج روز. رهبران یهود شکایت خود را در مدت کوتاهی تنظیم کردند و به همراه وکیل – «سخنگو» – رهسپار قیصریه شدند. شاید

آنها نگران بودند اگر درنگ می‌کردند، فِلیکس پروندهٔ پولس را مختومه اعلام می‌کرد. **حنانیای رییس کَهَنه.** (ر.ک. توضیح ۲:۲۳). **مشایخ.** یعنی رهبران اصلی شورای عالی یهود (ر.ک. توضیح ۵:۴). **تَرتُلُس.** احتمال دارد او رومی باشد. اما، به احتمال بیشتر، یهودی هِلِنیستی بوده است (ر.ک. آیهٔ ۶).

۲:۲۴ فِلیکس. او از سال ۵۲ تا ۵۹ میلادی والی یهودیه بود. فِلیکس قبلاً یک برده بود که به کمک برادرش (که در نظر امپراتور کلودیوس محبوبیت داشت) به مقام والی‌گری منصوب شد. فِلیکس در نظر مقامات بانفوذ رومیِ زمانهٔ خودش محبوبیتی نداشت و در دوران والی‌گری نیز عملکرد و دست‌آورد قابل توجهی حاصل نکرد. او شورش آن مصری و پیروانش را سرکوب کرده بود (ر.ک. توضیح ۳۸:۲۱)، اما خشونت و بی‌رحمی‌اش یهودیان را برآشفت و به این ترتیب دو سال پس از محاکمهٔ پولس، به حکم نِرون، امپراتور آن زمان، از مقام خود برکنار شد (آیهٔ ۲۷).

۵:۲۴-۷ تَرتُلُس که مجبور بود با چاپلوسی و چرب‌زبانی با فِلیکس سخن گوید اتهامات مشخصی را به پولس نسبت داد. این اتهامات آشوبگری (سرپیچی از قوانین روم)، فرقه‌گرایی (سرپیچی از شریعت یهود) و توهین به مقدسات (سرپیچی از شریعت خدا) را شامل می‌شدند.

۵:۲۴ مفسد. این ادعا تخلف و اتهام خاصی به حساب نمی‌آمد، اما نفرت اعضای شورای عالی یهود از پولس رسول و از مسیحیت را نشان می‌داد. **فتنه‌انگیز.** این اولین و مهم‌ترین اتهامی بود که در دادگاه رومیان به پولس نسبت داده شد: آشوبگری (شورش). رومیان به هیچ عنوان نمی‌توانستند با آشوبگران مدارا کنند (آن یهودیان، چند سال بعد، در سال ۶۶ میلادی، این حقیقت را متوجه شدند). اگر رهبران یهود می‌توانستند این اتهام را ثابت کنند، پولس با شدیدترین مجازات و حتی احتمالاً با اعدام روبه‌رو می‌شد. تَرتُلُس با احتیاط کامل از اشاره به هر گونه رویداد مشخصی خودداری کرد تا مبادا فِلیکس پروندهٔ پولس را به والی منطقه‌ای منتقل کند که آن رویداد در حوزهٔ قضایی‌اش اتفاق افتاده بود. خواست یهودیان این بود که پولس در حضور فرمانداری محاکمه شود که تا اندازه‌ای بر او نفوذ داشتند. **از پیشوایان بدعت نَصاری [ناصری].** دومین اتهام پولس فرقه‌گرایی (بدعت‌گذاری) بود. لحن تحقیرآمیز تَرتُلُس، که مسیحیت را «بدعت نَصاری» می‌نامید (ر.ک. ۱۴:۶؛ یو ۴۶:۱؛ ۴۱:۷، ۵۲)، به این منظور بود که پولس را رهبر فرقه‌ای مسیحی جلوه دهد که برای دولت روم خطرناک بود.

۶:۲۴-۸ چون او ... نزد تو. تَرتُلُس، به دروغ، لیسیاس را متهم کرد که از اختیارات خود پا را فراتر گذاشته بود و در روال قانونی و شرعی یهودیان دخالت نموده بود. قصد تَرتُلُس این بود که با بازپرسی از لیسیاس ادعا کند حرف رهبران یهود درست بود (البته که تفسیر و تعبیر رهبران یهود از آن رویدادها اشتباه بود). این موضوع شاید بتواند توضیحی بر این نکته باشد که چرا فِلیکس تصمیم گرفت ادامهٔ دادرسی را تا آمدن لیسیاس عقب اندازد (آیهٔ ۲۲).

۶:۲۴ خواست هیکل [معبد] را ملوّث [بی‌حرمت] سازد. سومین اتهام توهین به مقدسات و کفر به خدا بود. رهبران یهود همان اتهامات دروغین یهودیان آسیا (۲۸:۲۱) را از دهان سخنگوی خود تکرار کردند و برای اینکه خشونت بی‌رحمانهٔ جمعیتی را که پولس را کتک زده بودند فاش نسازند (به دروغ) مدعی شدند او را دستگیر کرده بودند.

۷:۲۴، ۸ این دروغی دیگر بود تا بتوانند خود را در ماجرای کتک زدن پولس بی‌تقصیر جلوه دهند. واقعیت این بود که همان جمعیت یهودیان باعث و بانی آن آشوب و ناآرامی بودند. لیسیاس آن آشوب را آرام کرد و پولس را نجات داد.

۱۰:۲۴–۲۱ این سومین مورد از مجموع شش دفاعیهٔ پولس است (ر.ک. ۲۲:۱–۲۱؛ ۲۲:۳۰–۱۰:۲۳؛ ۲۵:۱–۱۲؛ ۲۶:۱–۲۹؛ ۲۸:۱۷–۱۹).

۱۰:۲۴ سالهای بسیار ... حاکم. فِلیکس والی بود و پیش از آن نیز تحت نظر والی سامره خدمت کرده بود. بر خلافِ تَرتُلُس، پولس در مورد فِلیکس چاپلوسی نکرد، اما سابقهٔ آشنایی او با شریعت و آیین و اعتقادات یهود را به وی خاطرنشان ساخت. بنابراین، فِلیکس ناگزیر بود عادلانه حکم کند.

۱۱:۲۴ دوازده روز. پولس پنج روز در قیصریه منتظر مانده بود تا متهم‌کنندگانش از راه برسند (آیهٔ ۱). چند روز از آن هفت روز باقیمانده را نیز به انجام مراسم تطهیر گذرانده بود (ر.ک. توضیحات ۲۴:۲۱، ۲۷). منظور پولس این بود که حتی اگر قصد آشوب و بلوا هم می‌داشت فرصتش را نداشت.

۱۴:۲۴ طریقت. (ر.ک. توضیح ۲:۹). **تورات و انبیا.** عبارت «تورات و انبیا» اشاره‌ای است به عهدعتیق (ر.ک. مت ۱۲:۷). صدوقیان بخش عمده‌ای از عهدعتیق را قبول نداشتند (ر.ک. توضیح ۸:۲۳). هم آنها هم فریسیان شهادت عهدعتیق در مورد عیسی مسیح را هم باور نداشتند (ر.ک. لو ۲۷:۲۴، ۴۴؛ یو ۴۵:۱؛ ۳۹:۵، ۴۶). در نقطهٔ مقابلِ آنها، پولس کل عهدعتیق را الهام خدا می‌دانست و به کل تعالیمش ایمان داشت.

۱۵:۲۴ به خدا امیدوارم. امید عظیم قوم یهود رستاخیزِ مردگان بود (ایو ۲۵:۱۹–۲۷؛ دان ۲:۱۲). آن کسی که به اصول و الهیات یهود پایبند بود پولس بود نه صدوقیان شکاک.

۱۶:۲۴ ضمیر [وجدان] ... بی‌لغزش. (ر.ک. توضیح ۱:۲۳).

۱۷:۲۴ صدقات و هدایا. این تنها آیه در کتاب اعمال است که به تلاش پولس در جمع‌آوری هدایای نقدی برای مقدسان نیازمند در اورشلیم اشاره می‌کند (ر.ک. توضیح ۲۱:۱۹). پولس، بیش از آنکه در پی ایجاد کشمکش و ناآرامی باشد، جهت خدمتی انسان‌دوستانه به اورشلیم رفته بود.

۱۸:۲۴ یهودیانِ آسیا. (ر.ک. توضیح ۲۷:۲۱). **مطهر.** (ر.ک. توضیح ۲۴:۲۱).

۲۱:۲۴ دربارهٔ قیامت مردگان. اعتقاد به رستاخیز مردگان نه در آیین یهود جرم به حساب می‌آمد نه در قوانین روم. آن اختلاف دیرینه میان صدوقیان و فریسیان نیز ارتباطی به پولس نداشت. گفتهٔ پولس صرفاً اختلاف عقیده‌ای را آشکار نموده بود که از دیرباز میان آنان وجود داشت.

۲۲:۲۴ از طریقت، نیکوتر، آگاهی داشت. فِلیکس احتمالاً از طریق همسرش دُرُسِلا که یهودی بود (۲۴:۲۴) به این آگاهی رسیده بود. **امر ایشان را تأخیر انداخته.** کسانی که پولس را متهم کرده بودند (یهودیان آسیا) در جلسهٔ دادرسی حاضر نشدند. رهبران یهود نیز قادر نبودند اتهامات خود را ثابت کنند. تنها حکمی که فِلیکس می‌توانست هم‌راستا با قوانین روم صادر کند این بود که پولس را بی‌گناه اعلام نماید. اما این حکم می‌توانست یهودیان را به شدت خشمگین کند و دردسر بیشتری به وجود آورد. فِلیکس در مقام والی شهر اصلی‌ترین وظیفه‌اش این بود که نظم و آرامش را حفظ کند. از این‌رو، به این نتیجه رسید که بهترین تصمیم این بود که تصمیمی نگیرد. او

به بهانهٔ اینکه باید اطلاعات بیشتری از لیسیاس به دست آورد عنوان کرد که جلسهٔ دادرسی را در زمان دیگری ادامه خواهد داد. **مین‌باشی [فرمانده] آید.** لیسیاس در گزارش خود عنوان کرده بود که آن کشمکش و مشاجره به خاطر شریعت یهود بود (۲۹:۲۳) و پولس جرمی مرتکب نشده بود (۲۹:۲۳). مشکل است تصور کنیم که او چه چیز دیگری می‌توانسته به گزارش خود اضافه کرده باشد. در ضمن، هیچ مدرکی وجود ندارد که ثابت کند فِلیکس او را احضار کرده باشد.

۲۴:۲۴ دُرُسِلا. او کوچک‌ترین دختر اَغریپاس اول (ر.ک. توضیح ۱:۱۲) و سومین همسر فِلیکس بود. فِلیکس مجذوب زیبایی دُرُسِلا شده بود و او را فریفته بود تا از شوهرش جدا شود. در زمان محاکمهٔ پولس، این زن هنوز بیست سال هم نداشت.

۲۵:۲۴ عدالت و پرهیزکاری و داوری. خدا به خاطر ذات قدوسش از همهٔ انسانها می‌طلبد «صالح» باشند (مت ۴۸:۵؛ ۱ پطر ۱۵:۱، ۱۶). هر انسانی برای رسیدن به این معیار مطلق باید «پرهیزکار» باشد. ناپرهیزکاری و با معیار عدالت خدا پیش نرفتن (بهره‌مند نبودن از نجات ابدی) نتیجه‌ای جز «داوری» نخواهد داشت. **فِلیکس ترسان گشته.** بدیهی است فِلیکس که با زنی زندگی می‌کرد که او را با فریب و نیرنگ از شوهرش جدا کرده بود عاری از «عدالت» و «پرهیزکاری» بود. پی بردن به این حقیقت که روزی با «داوری» روبه‌رو خواهد شد، برای او یک زنگ خطر بود. از این‌رو، به سرعت پولس را از حضورش مرخص کرد. **چون فرصت کنم.** فِلیکس آن لحظه‌ای را که به گناهش ملزم شد غنیمت نشمرد و در حماقتِ خود فرصت توبه را از دست داد (ر.ک. ۲ قرن ۲:۶).

۲۶:۲۴ پولس او را نقدی بدهد. اگرچه قوانین روم هر گونه رشوه را ممنوع کرده بود، رشوه‌گیری امری عادی و متداول بود.

۲۷:۲۴ پورکیوس فَستوس، خلیفهٔ [جانشین] ولایت فِلیکس شد. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳). بر خلاف فِلیکس که قبلاً برده بود، فَستوس به طبقهٔ اشراف و نجیب‌زادگان روم تعلق داشت. در خصوص والی‌گری او اطلاعات چندانی در دست نیست (او دو سال پس از به عهده گرفتن این مقام از دنیا رفت). اما یوسِفوس، تاریخ‌نویس یهودی، او را بهتر از والی پیشین و جانشینان بعدی خود توصیف نموده است. **بر یهود منّت نهد.** از آنجا که یهودیان دربارهٔ بی‌رحمی و ستمگری فِلیکس به روم شکایت کرده بودند، او می‌خواست به یهودیان لطفی کرده باشد. اما، سرانجام، شکایت یهودیان باعث شد از مقامش برکنار شود. فِلیکس آشوبی را که در قیصریه به راه افتاده بود با بی‌رحمی سرکوب کرد و همین یهودیان را برانگیخت تا به روم شکایات کنند و خواستار برکناری او شوند. نِرون که در آن زمان امپراتور بود فِلیکس را به روم احضار کرد و اگر برادر بانفوذش، پالاس، میانجیگری نکرده بود، فِلیکس با مجازات شدیدی روبه‌رو می‌شد.

۱:۲۵–۱۲ این چهارمین مورد از مجموع شش دفاعیهٔ پولس است (ر.ک. ۱:۲۲–۲۱؛ ۳۰:۲۲–۱۰:۲۳؛ ۱۰:۲۴–۲۱؛ ۱:۲۶–۲۹؛ ۱۷:۲۸–۲۹).

۱:۲۵ بعد از سه روز ... قیصریه به اورشلیم. این سفر به منظور آشنا شدن با اوضاع و شرایط منطقهٔ جدیدی بود که فَستوس باید در آن انجام وظیفه می‌کرد.

۳:۲۵ کمین. این دومین دسیسه بود. اما، این بار، اعضای شورای عالی یهود در آن دخالتی نداشتند (ر.ک. ۱۴:۲۳، ۱۵)، بلکه دسیسه‌گران به تنهایی اقدام کرده بودند.

۴:۲۵ فَستوس. (ر.ک. توضیح ۲۷:۲۴). **قیصریه.** (ر.ک. توضیح ۴۰:۸). قیصریه مرکز اصلی استقرار دولت روم در یهودیه بود. از این‌رو، بهترین مکان برای محاکمهٔ شهروندی رومی مانند پولس به حساب می‌آمد.

۶:۲۵ مسند حکومت. این عبارت نشان می‌دهد محاکمهٔ نامبرده در دادگاه رسمی رومیان صورت گرفته بود (ر.ک. آیات ۱۰، ۱۷؛ ۱۲:۱۸؛ مت ۱۹:۲۷؛ یو ۱۳:۱۹).

۹:۲۵ خواست بر یهود منّت نهد. (ر.ک. ۲۷:۲۴).

۱۰:۲۵ محکمهٔ قیصر [امپراتور]. فَستوس با سران یهود توافق کرده بود که خواستهٔ ایشان را برآورده سازد. آنها قصد داشتند پولس را پیش از رسیدن به اورشلیم به قتل رسانند. بنابراین، پولس رسول تلاش سازشکارانهٔ فَستوس را نپذیرفت و به او یادآور شد که در مسند داوری قیصر خواهد ایستاد و در مقام شهروند رومی از این حق برخوردار است که در آنجا محاکمه شود.

۱۱:۲۵ به قیصر [امپراتور] رفع دعوی می‌کنم. پولس اعلام کرد در مقام شهروند رومی حق داشت در روم محاکمه شود.

۱۲:۲۵ اهل شورا. یعنی مشاوران فَستوس. **به حضور قیصر [امپراتور] خواهی رفت.** آن والی، با قبول درخواست پولس، بارِ پرونده را از دوش خود برداشت و آن را به امپراتور سپرد.

۱۳:۲۵ اَغریپاسِ پادشاه. هیرودیس اَغریپاسِ دوم پسر آن هیرودیس بود که یعقوب را به قتل رساند و پطرس را زندانی کرد (ر.ک. توضیح ۱:۱۲). او آخرین بازماندهٔ خاندان هیرودیس بود و در تاریخ عهدجدید نقش مهمی ایفا نمود. عموی بزرگ او، هیرودیس آنتیپاس، همان هیرودیس بود که در انجیلها از او نام برده می‌شود (مر ۱۴:۶–۲۹؛ لو ۱:۳؛ ۳۱:۱۳–۳۳؛ ۷:۲۳–۱۲). پدر پدربزرگِ او هیرودیس کبیر نیز به هنگام تولد عیسی حکومت را در دست داشت (مت ۱:۲–۱۹؛ لو ۵:۱). اگرچه اَغریپاس حاکم یهودیه نبود، به خوبی با آداب و رسوم یهود آشنا بود (ر.ک. ۳:۲۶). **بِرنیکی.** او همسر اَغریپاس نبود، بلکه معشوقه و خواهر او بود (خواهر آنها، دُرُسِلا، با والی قبلی، یعنی فِلیکس، ازدواج کرده بود). آن دو به خاطر رابطهٔ جنسی با خویشاوند نزدیک زبان‌زد اهالی روم بودند. اَغریپاس نیز در روم پرورش یافته بود. بِرنیکی برای مدتی معشوقهٔ امپراتور وِسپاسیان و پس از آن معشوقهٔ پسر امپراتور، یعنی تیطس، بود. اما دوباره به نزد برادر خود بازگشته بود.

۱۹:۲۵ مذهب. دادگاه روم به چنین اتهاماتی رسیدگی نمی‌کرد (ر.ک. ۱۲:۱۸–۱۶).

۲۰:۲۵ در این‌گونه مسایل شک داشتم. از فَستوس که یک رومی بت‌پرست و تازه‌وارد در یهودیه بود انتظار نمی‌رفت بتواند اختلافات الهیاتی میان مسیحیان و یهودیان را درک کند.

۲۱:۲۵ اُغُسطُس ... قیصر [امپراتور]. «اُغُسطُس» به این معنا بود: «محترم» یا «کسی که پرستیده می‌شود.» این عنوانی بود که معمولاً در مورد امپراتور به کار می‌رفت. قیصری که در آن مقطع حکومت می‌کرد همان نِرون بدنام بود.

۲۲:۲۵ من نیز می‌خواهم ... بشنوم. زمان این فعل در زبان یونانی بر این دلالت دارد که هیرودیس مدت زمانی بسیار در انتظار شنیدن سخنان پولس بود. او که با آداب و رسوم یهود آشنایی داشت (ر.ک. ۳:۲۶) مشتاق بود به گفتار سخنگوی برجستهٔ مسیحیان که در بازداشت به سر می‌برد گوش بسپارد.

۲۳:۲۵ اَغریپاس و بِرنیکی. در گفتار لوقا، این دو همواره در کنار یکدیگر مشاهده شده‌اند (ر.ک.

آیهٔ ۱۳؛ ۲۶:۳۰). حضور مداوم این زن یادآور زندگی ننگین و شرم‌آور اَغریپاس بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۳). **مین‌باشیان [فرماندهان].** پنج فرمانده که پنج واحدِ نظامی مستقر در قیصریه را فرماندهی می‌کردند (ر.ک. توضیح ۱:۱۰). **بزرگان شهر.** یعنی مردان سرشناس شهر.

۲۵:۲۵ اُغُسطُس. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۱).

۲۶:۲۵ چیزی درست ندارم. چون فَستوس ماهیت اتهاماتی را که به پولس نسبت داده شده بود درک نمی‌کرد، نمی‌دانست در گزارش رسمی خود به امپراتور چه باید بنویسد. فرستادن یک زندانی به حضور امپراتور، بدون ذکر دقیق اتهامات او، اگر برای والی خطری ایجاد نمی‌کرد، اما حماقت به حساب می‌آمد. **علی‌الخصوص [به خصوص] در حضور تو ای اَغریپاس پادشاه.** فَستوس امیدوار بود هیرودیس با تجربه‌اش در آداب و رسوم یهود (۳:۲۶) بتواند به او کمک کند تا به اتهامات پولس پی برد.

۱:۲۶–۲۹ این پنجمین مورد از مجموع شش دفاعیهٔ پولس است (ر.ک. ۱:۲۲–۲۱؛ ۳۰:۲۲–۱۰:۲۳؛ ۱۰:۲۴–۲۱؛ ۱:۲۵–۱۲؛ ۱۷:۲۸–۱۹).

۱:۲۶ مرخصی که ... بگویی. چون کسی آنجا نبود که پولس را متهم کند، هیرودیس به او اجازه داد از خود دفاع نماید. **دست خود را دراز کرده.** در آن زمان، معمولاً، سخنرانی را به این شکل آغاز می‌کردند (ر.ک. ۱۷:۱۲؛ ۱۶:۱۳؛ ۳۳:۱۹).

۳:۲۶ در همهٔ رسوم و مسایل یهود عالِم هستی. (ر.ک. توضیح ۲۶:۲۵). هدف اصلی پولس این نبود که از خود دفاع کند، بلکه می‌خواست اَغریپاس و سایرین توبه کنند و ایمان آورند (آیات ۲۸، ۲۹).

۵:۲۶ فریسی می‌بودم. (ر.ک. توضیح مت ۷:۳؛ ر.ک. فیل ۵:۳).

۶:۲۶ امید آن وعده. اشاره به آمدن مسیح موعود و ملکوت او است (ر.ک. ۶:۱؛ ۲۲:۳–۲۴؛ ۲۳:۱۳–۳۳؛ پید ۱۵:۳؛ اش ۱۴:۷؛ ۶:۹؛ دان ۱۴:۷؛ میک ۲:۵؛ تیط ۱۳:۲؛ ۱ پطر ۱۱:۱، ۱۲).

۷:۲۶ دوازده سبط [طایفه]. این عنوانی است که عهدجدید معمولاً آن را در مورد قوم اسراییل به کار می‌برد (ر.ک. مت ۲۸:۱۹؛ یع ۱:۱؛ مکا ۱۲:۲۱). با پایان یافتن حکومت شمالی اسراییل، ده طایفهٔ مستقر در آن حکومت کاملاً منقرض نشدند. قبل و بعد از تبعید قوم اسراییل، افرادی از هر طایفه با دو طایفهٔ ساکن در جنوب اسراییل در هم آمیختند. این روند از زمان سلطنت حزقیای پادشاه (۲ توا ۱:۳۰–۱۱) و یوشیا (۲ توا ۱:۳۴–۹) آغاز شده بود.

۸:۲۶ پولس نمی‌توانست تصور کند که باید به خاطر اعتقادش به رستاخیز مردگان، یعنی آن امید عظیم قوم یهود، محاکمه شود (ر.ک. توضیح ۱۵:۲۴).

۱۰:۲۶ مقدسان. یعنی ایمانداران مسیحی (۱ قرن ۲:۱). **در فتوا شریک می‌بودم.** م.ت. «سنگِ خودم را پرتاب می‌کردم.» این اصطلاح به رسم قدیمیِ رأی‌گیری اشاره داشت. این رسم چنین بود که آراء را به وسیلهٔ سنگ‌ریزه‌های رنگی ثبت می‌نمودند. این آیه می‌تواند بیانگر آن باشد که پولس یکی از اعضای شورای عالی یهود بود.

۱۱:۲۶ مجبور می‌ساختم که کفر گویند. یعنی ایمانشان به عیسی مسیح را انکار کنند.

۱۲:۲۶–۱۴ این سومین باری است که رویداد ایمان آوردن پولس در عهدجدید بازگو می‌شود (ر.ک. توضیحات ۱:۹–۱۷؛ ۶:۲۲–۲۳).

۱۶:۲۶ آنچه به تو در آن ظاهر خواهم شد. (ر.ک. ۱۸:۹، ۱۰؛ ۱۷:۲۲–۲۱؛ ۱۱:۲۳؛ ۲ قرن ۱:۱۲–۷؛ غلا ۱۱:۱، ۱۲).

۱۷:۲۶ امتهایی که تو را به نزد آنها خواهم فرستاد. پولس مأموریت یافته بود در مقام رسول به غیر یهودیان خدمت کند (روم ۱۳:۱۱؛ ۱ تیمو ۷:۲).

۱۸:۲۶ تا چشمان ایشان را باز کنی. شیطان غیر ایمانداران را به حقیقت روحانی کور کرده است (۲ قرن ۴:۴؛ ۶:۱۴؛ مت ۱۴:۱۵). **از ظلمت به سوی نور.** از آنجا که غیر ایمانداران به سبب کوری روحانی در ظلمت ساکن هستند، کتاب‌مقدس واژۀ نور را اغلب در اشاره به نجات ابدی به کار می‌برد (آیۀ ۲۳؛ ۴۷:۱۳؛ مت ۱۶:۴؛ یو ۴:۱، ۵، ۷–۹؛ ۱۹:۳–۲۱؛ ۱۲:۸؛ ۵:۹؛ ۳۶:۱۲؛ ۲ قرن ۴:۴؛ ۶:۱۴؛ افس ۸:۵، ۱۴؛ کول ۱۲:۱، ۱۳؛ ۱ تسا ۵:۵؛ ۱ پطر ۹:۲؛ ۱ یو ۷:۱؛ ۸:۲–۱۰). **آمرزش گناهان.** این مهم‌ترین ثمرۀ نجات است (ر.ک. توضیح ۳۸:۲؛ ر.ک. ۱۹:۳؛ ۳۱:۵؛ ۴۳:۱۰؛ ۳۸:۱۳؛ مت ۲۱:۱؛ ۲۸:۲۶؛ لو ۷۷:۱؛ ۴۷:۲۴؛ ۱ قرن ۳:۱۵؛ غلا ۴:۱؛ کول ۱۴:۱؛ عبر ۱۲:۸؛ ۲۸:۹؛ ۱۲:۱۰؛ ۱ پطر ۲۴:۲؛ ۱۸:۳؛ ۱ یو ۲:۱، ۲؛ ۵:۳؛ ۱۰:۴؛ مکا ۵:۱). **میراثی.** یعنی برکاتی که ایمانداران در سراسر ابدیت در آسمان از آنها بهره خواهند برد (ر.ک. ۳۲:۲۰؛ افس ۱۱:۱، ۱۴، ۱۸؛ کول ۱۲:۱؛ ۲۴:۳؛ عبر ۱۵:۹). **مقدسان به وسیلۀ ایمان.** کتاب‌مقدس بارها به روشنی تعلیم می‌دهد بدون تکیه بر اعمال مذهبی و فقط از طریق ایمان می‌توان رستگار شد (۳۹:۱۳؛ ۹:۱۵؛ ۳۱:۱۶؛ یو ۱۴:۳–۱۷؛ ۶:۶۹؛ روم ۲۱:۳–۲۸؛ ۵:۴؛ ۱:۵؛ ۳۰:۹؛ ۹:۱۰–۱۱؛ غلا ۱۶:۲؛ ۱۱:۳، ۲۴؛ افس ۸:۲، ۹؛ فیل ۹:۳).

۲۰:۲۶ اعمال لایق توبه. توبۀ واقعی بی‌چون و چرا با تغییر شیوۀ زندگی همراه خواهد بود (ر.ک. توضیحات ۳۸:۲؛ مت ۸:۳؛ یع ۱۸:۲).

۲۱:۲۶ یهود ... قصد قتل من کردند. (ر.ک. ۲۷:۲۱–۳۲). علت واقعی ماجرا این بود نه آن دروغهای رهبران یهود (۶:۲۴).

۲۲:۲۶ انبیا و موسی. (ر.ک. توضیح ۱۴:۲۴). نام «موسی» همواره معادل «شریعت» است، چرا که موسی نویسندۀ تورات یا پنج کتاب شریعت می‌باشد.

۲۳:۲۶ مسیح می‌بایست زحمت بیند ... قیامت مردگان گشته. رنجهای مسیح موعود (مز ۲۲؛ اش ۵۳) و رستاخیز او (مز ۱۰:۱۶؛ ر.ک. اع ۳۰:۱۳–۳۷) محتوای اصلی موعظه‌های پولس بودند. عهدعتیق این حقایق را به روشنی تعلیم داده است.

۲۴:۲۶ دیوانه هستی. فَستوس حیران مانده بود که چگونه ممکن است شخص فرزانه‌ای چون پولس بتواند باور داشته باشد که مردگان زنده خواهند شد. هیچ فرد دانای رومی این را نمی‌پذیرفت. فَستوس که نتوانست خود را مهار کند رشتۀ کلام او را قطع کرد و فریاد کشید که دانشِ بسیار پولس را مجنون کرده بود (ر.ک. مر ۲۱:۳؛ یو ۴۸:۸، ۵۲؛ ۲۰:۱۰).

۲۶:۲۶ در خلوت واقع نشد. مرگ عیسی و ادعای مسیحیان مبنی بر زنده شدن او در سراسر فلسطین پیچیده بود.

۲۷:۲۶ آیا به انبیا ایمان آورده‌ای؟ پرسش هوشمندانۀ پولس هیرودیس را در تنگنا قرار داد. اگر او تأیید می‌کرد به انبیا ایمان دارد، باید می‌پذیرفت آنچه انبیا دربارۀ مرگ و رستاخیز عیسی تعلیم دادند حقیقت بود. اما این پذیرش هیرودیس را در حضور دوستان رومی‌اش احمق جلوه می‌داد. حال آنکه، اگر اعتقاد به انبیا را انکار می‌کرد، زیردستان یهودی‌اش بر او غضبناک می‌شدند.

۲۸:۲۶ به قلیل [مدت کوتاه]، ترغیب می‌کنی. بهتر است این‌گونه ترجمه شود: «آیا فکر می‌کنی می‌توانی در این مدت کوتاه مرا متقاعد سازی مسیحی شوم؟» اَغریپاس که می‌دانست در تنگنا

قرار گرفته بود با مطرح کردن این پرسش از پاسخ به پولس شانه خالی کرد.

۳۰:۲۶-۳۲ با پایان بازپرسی، اَغریپاس و فَستوس به طور خصوصی در مورد پروندهٔ پولس گفتگو کردند. هر دو موافق بودند او جرمی مرتکب نشده بود و اگر به امپراتور دادخواهی نکرده بود می‌توانست آزاد شود.

و. سفر پولس به روم (۱:۲۷-۳۱:۲۸)

۱:۲۷ برویم. به کار بردن فعل جمع در این آیه نشان می‌دهد دوست صمیمی پولس، یعنی لوقا، که از آیهٔ ۱۸:۲۱ به بعد در صحنه حضور نداشت، به پولس پیوسته بود. احتمالاً، او در نزدیکی قیصریه زندگی می‌کرد و می‌توانست طی دورانی که پولس زندانی بود در کنارش باشد. او به پولس رسول پیوسته بود تا وی را در سفر به روم همراهی کند. **یوزباشی [فرمانده] از سپاه اُغُسطُس.** در زمان حکومت اَغریپاس دوم، یگانی (سپاه) نظامی به همین نام در فلسطین مستقر بود (ر.ک. توضیح ۱۳:۲۵). احتمالاً، مأموریت یولیوس این بود که زندانیان مهم را همراهی کند.

۲:۲۷ اَدرامیتینی. شهری که در ساحل شمال غرب آسیای صغیر (ترکیهٔ امروزی) و نزدیک تروآس واقع بود. آن یوزباشی قصد داشت از آنجا کشتیی را بیابد که به مقصد ایتالیا سفر می‌کرد. **کوچ کردیم.** کشتی حدود صد و ده کیلومتر از قیصریه به سمت شمال صیدون می‌پیمود. **اَرِسْتَرخُس ... همراه ما بود.** او در آشوبِ افسس دستگیر شده بود (۲۹:۱۹)، اما سپس به همراه هدایای نقدی با پولس به اورشلیم رفت (۴:۲۰). اولین مرتبه که پولس زندانی شد، اَرِسْتَرخُس نیز با او همراه بود (کول ۱۰:۴).

۳:۲۷ به صیدون فرود آمدیم. (ر.ک. توضیح ۲۰:۱۲). احتمالاً، مسیحیان آن منطقه با تأمین نیازهای پولس در سفری که پیشِ‌رو داشت به او خدمت کرده بودند.

۴:۲۷ زیرِ قبرس گذشتیم. آنها مسیری را در جزیره پیش گرفتند که از باد به دور باشد (از میان جزیره و خشکیِ مقابلِ آن عبور کردند) تا از وزش بادهای شدید در امان بمانند.

۵:۲۷ کنار قیلیقیه و پَمفِلیه. (ر.ک. توضیحات ۹:۲، ۱۰؛ ۶:۹). **میرای لیکیه.** یکی از بندرهای اصلی که کشتیهای حمل غلات امپراتوری در آنجا توقف می‌نمودند و غلات را از مصر به ایتالیا حمل می‌کردند.

۶:۲۷ کشتی اسکندریه. آن کشتی جزیی از ناوگان حملِ غلات امپراتوری بود.

۷:۲۷ قَنیدُس. این بندر که در شبه‌جزیره‌ای در جنوب غربی آسیای صغیر قرار داشت یکی از بندرهایی بود که کشتیهای حمل غلات در آنجا لنگر می‌انداختند. کشتیها برای رسیدن به قَنیدُس نباید چندان به سمت غرب می‌رفتند، زیرا ممکن بود در مسیر بادهای شدید قرار گیرند. آنها مجبور بودند به سمت جنوب بازگردند و در جهت جزیرهٔ کِریت حرکت کنند. **در زیر کِریت.** این جزیرهٔ بزرگ که در کرانهٔ جنوب غربی آسیای صغیر قرار داشت پناهگاهی بود که کشتیها را در برابر وزش بادهای شدید شمال غربی حفظ می‌نمود. **سَلمونی.** دماغه‌ای سنگی در کرانهٔ شمال شرقی کِریت.

۸:۲۷ بنادر حَسنه ... لِسائیه. کشتی پس از عبور از کنارهٔ جنوب شرقی کِریت، سرانجام، به خلیجی رسید که به «بنادر حَسنه» شهرت داشت.

۹:۲۷ ایام [دوران] روزه گذشته بود. (ر.ک. لاو ۲۶:۲۳-۳۲). از میانهٔ شهریور تا میانهٔ آبان، سفر دریایی در آن منطقه خطرناک بود و تا ماه بهمن این سفرها به کلی متوقف می‌شدند. از آنجا

که دوران روزه‌گیری (روز کفاره، اواخر شهریور یا اوایل مهر ماه) سپری گشته بود، ادامهٔ سفر بیش از حد خطرناک می‌بود.

۱۰:۲۷ ضرر ... بسیار پیدا خواهد شد. به خاطر فرا رسیدن فصل زمستان و سختیهایی که پیش از این تجربه کرده بودند، پولس با حکمتِ خود به آنها مشورت داد که زمستان را در «بنادر حَسنه» سپری کنند.

۱۱:۲۷ یوزباشی [فرمانده]. (ر.ک. توضیح ۱:۱۰). چون آن کشتی جزو ناوگان حمل غلات امپراتوری بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۵)، نه ناخدا در آنجا صاحب‌اختیار بود نه مالک کشتی، بلکه این یولیوس بود که مقام ارشد کشتی به حساب می‌آمد. **ناخدا.** سکان‌دار یا فرماندهٔ کشتی.

۱۲:۲۷ نیکو نبود که زمستان را در آن به سر برند. دریانوردان حرفه‌ای «بنادر حَسنه» را مکان مناسبی برای گذران زمستان نمی‌دانستند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۹). **فینیکس.** منطقه‌ای در شصت کیلومتری «بنادر حَسنه» که لنگرگاهش سرپناه بهتری در برابر طوفانهای زمستانی بود.

۱۴:۲۷ اورکلیدون. این واژهٔ یونانی به نام *Euraquilon* از دو واژه تشکیل شده است: واژهٔ یونانی *euros* (باد شرقی) و واژهٔ لاتین *aquilo* (باد شمالی). همهٔ دریانوردانی که از دریای مدیترانه می‌گذشتند از این طوفان قدرتمند و خطرناک وحشت داشتند.

۱۶:۲۷ کلودی. جزیره‌ای است در سی و پنج کیلومتری جنوب غربی کِریت. **زورق را در قبض [کنترل] خود آوردیم.** جزیرهٔ کلودی یک سرپناه بود. ملوانان از این فرصت استفاده کردند، قایق نجات را به عرشه آوردند، بادبانها را برافراشتند و برای طوفان مهیا شدند.

۱۷:۲۷ کمر کشتی را بستند. به عبارتی، آن را «طناب‌پیچ» کردند. این روشی معمول در کشتیرانی بود که بدنهٔ کشتی را با طناب می‌بستند و محکم گره می‌زدند تا کشتی بتواند ضربات ناشی از باد و امواج را تحمل کند. **ریگزار سیرتِس.** منطقه‌ای کم‌عمق و شنی در ساحل آفریقا که به نوعی گورستان کشتیها به حساب می‌آمد و همه از آن منطقه وحشت داشتند. **حِبال [بادبان] کشتی را فرو کشیدند.** این عبارت می‌تواند چنین ترجمه شود: «لنگر را پایین انداختند.» شکی در این نیست که ملوانان هم لنگر انداخته هم بادبانها را جمع کرده بودند، چرا که لنگر انداختن با بادبانهای برافراشته وضعیت را بدتر می‌کرد.

۱۸:۲۷ بارِ کشتی را بیرون انداختند. بیرون ریختن بارهای غیر ضروری کشتی را سبک می‌کرد و باعث می‌شد آسان‌تر بتواند روی امواج حرکت کند.

۲۳:۲۷، ۲۴ این ششمین و آخرین رویای پولس است که لوقا آن را ثبت نموده است (ر.ک. ۹:۳–۶؛ ۹:۱۶، ۱۰؛ ۹:۱۸، ۱۰؛ ۱۷:۲۲، ۱۸؛ ۱۱:۲۳).

۲۴:۲۷ در حضور قیصر [امپراتور] حاضر شوی. آن فرشته دوباره بر تحقق وعده‌ای تأکید نمود که عیسی خود آن را پیش از این به پولس وعده داده بود (۱۱:۲۳).

۲۷:۲۷ شب چهاردهم. یعنی از زمانی که از «بنادر حَسنه» حرکت کرده بودند (آیهٔ ۱۳). **دریای آدریا.** اشاره‌ای است به مرکز دریای مدیترانه. این نام را نباید با دریای آدریاتیکِ امروزی که بین ایتالیا و کُرواسی قرار دارد اشتباه گرفت. آنچه امروزه به نام دریای آدریاتیک می‌شناسیم در زمان پولس به خلیج آدریا معروف بود. **گمان بردند.** احتمالاً، ملوانان صدای برخورد امواج به ساحل را شنیده بودند.

۲۸:۲۷ پیمایش کرده. با وزنه‌ای که به انتهای

طنابی بلند بسته می‌شد، عمق آب را اندازه می‌گرفتند. **بیست قامت ... پانزده قامت.** یعنی چهل متر و سی متر. کاهش عمق آب نشان می‌داد کشتی به خشکی نزدیک می‌شد.

۲۹:۲۷ از پشت کشتی، چهار لنگر انداخته. قصدشان این بود که کشتی را در جای خود ثابت کنند و دماغهٔ کشتی را کماکان به سوی ساحل نگاه دارند.

۳۰:۲۷ زورق. یعنی همان قایق نجاتی که آن را به عرشه آورده بودند (آیهٔ ۱۶). **لنگرها را از پیشِ کشتی بکشند.** قصدشان این بود کشتی را در جای خود استوارتر نگاه دارند (ر.ک. آیهٔ ۲۹).

۳۳:۲۷ گرسنه مانده‌اید. از زمانی که «بنادر حَسنه» را ترک کرده بودند، مسافران و کارکنان کشتی به دلیل دریازدگی و دشواری در آماده کردن و نگهداری خوراک دو هفته بود که فقط کمی غذا خورده بودند یا اصلاً نخورده بودند.

۳۴:۲۷ مویی ... نخواهد افتاد. اصطلاحی رایج در میان یهودیان (۱ سمو ۴۵:۱۴؛ ۲ سمو ۱۱:۱۴؛ ۱ پاد ۵۲:۱؛ لو ۱۸:۲۱) که بیانگر محافظت و ایمنی کامل بود.

۳۷:۲۷ در کشتی، دویست و هفتاد و شش. این کشتیِ اقیانوس‌پیما به شکل قابل توجهی بزرگ‌تر از آن کشتی کوچک‌تری بود که پولس را از قیصریه به لیکیه برده بود.

۳۸:۲۷ کشتی را سبک کردند. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۸).

۴۱:۲۷ مجمع بحرین. دماغه‌ای شنی یا صخرهٔ کوتاهِ ساحلی.

۴۲:۲۷ سپاهیان قصد قتل زندانیان کردند. اگر زندانیان فرار می‌کردند، سربازان مجازات یا حتی کشته می‌شدند (ر.ک. ۱۹:۱۲؛ ۲۷:۱۶).

۱:۲۸ ملیطه [مالت]. جزیره‌ای به درازای بیست و هفت و پهنای چهارده کیلومتر که حدود صد کیلومتری جنوب سیسیل قرار دارد. هیچ‌یک از ملوانانِ آن کشتی، پیش از به گِل نشستن کشتی‌شان، در آن خلیج قدم نگذاشته بود (امروزه، این مکان خلیج «پولس مقدس» نامیده می‌شود).

۳:۲۸ افعی. مار زهردار (ر.ک. مر ۱۸:۱۶).

۶:۲۸ گفتند که خدایی است. (ر.ک. ۱۱:۱۴، ۱۲).

۷:۲۸ رییس جزیره. این عبارت در زبان یونانی حاکی از آن است که پوبلیوس والیِ رومیِ آن جزیره بود.

۸:۲۸ تب و اسهال. تبی که ناشی از عفونت معده است (ناشی از میکروب موجود در شیر بز) در آن جزیره بسیار شایع بود. اسهال نیز در زمان قدیم بسیار فراگیر و ناشی از عدم رعایت بهداشت بود.

نامه‌های پولس

نامه	زمان نگارش
غلاطیان	پس از نخستین سفر بشارتی‌اش
اول تسالونیکیان دوم تسالونیکیان	در طی دومین سفر بشارتی‌اش
اول قرنتیان دوم قرنتیان رومیان	در طی سومین سفر بشارتی‌اش
افسسیان فیلیپیان کولسیان فلیمون	در طی نخستین باری که در روم زندانی شد
اول تیموتائوس تیطس	در طی چهارمین سفر بشارتی‌اش
دوم تیموتائوس	در طی دومین باری که در روم زندانی شد

۱۱:۲۸ بعد از سه ماه. آنها سه ماه صبر کردند، چرا که سفر دریایی در آن مقطع از زمان خطرناک بود (ر.ک. توضیح ۹:۲۷). **کشتی اسکندریه.** احتمالاً، کشتی دیگری که متعلق به ناوگان حمل غلات امپراتوری بود (ر.ک. توضیحات ۵:۲۷، ۶). **علامت جوزا [دوقلو].** یعنی تصویر دو پسر زئوس به نامهای کاستر و پولوکس در اساطیر یونانی. اعتقاد بر این بود که آنها حافظ دریانوردان بودند.

۱۲:۲۸ سِراکوس. شهری مهم در جزیرهٔ سیسیل. گفته می‌شود، زمانی که کشتی مدت سه روز در آنجا توقف کرد، پولس کلیسایی را در آن شهر بنیان نهاد.

۱۳:۲۸ رِیغیون. لنگرگاهی در جنوبی‌ترین قسمت خاک ایتالیا. کشتی یک روز در آنجا توقف کرد تا باد موافق بوزد و بتوانند از تنگهٔ مِسینا (که سیسیل را از خاک ایتالیا جدا می‌کرد) به راه خود ادامه دهند. **پوطیولی.** این شهر، که امروزه «پوتزولی» نامیده می‌شود، در خلیج ناپولی و نزدیک شهر پُمپی قرار دارد. علاوه بر آنکه پوطیولی بندر اصلی روم و یکی از مهم‌ترین بنادر ایتالیا بود، بندر اصلی ناوگان غلات مصری نیز به شمار می‌رفت (ر.ک. توضیح ۵:۲۷).

۱۴:۲۸ روم. لوقا این نکته را هم به گفته‌هایش می‌افزاید که آنها به پایتخت امپراتوری وارد شدند، یعنی همان شهری که سالها هدف پولس بود (ر.ک. توضیح ۲۱:۱۹).

۱۵:۲۸ فورَن اَپیوس. شهری بازرگانی در هفتاد کیلومتری جنوب روم و در جادهٔ آپیان. **سه دکان.** استراحتگاهی در جادهٔ آپیان که در پنجاه کیلومتری جنوب روم قرار داشت.

۱۶:۲۸ یوزباشی [فرمانده] زندانیان را به سردار افواج خاصّه [محافظان دربار] سپرد. این نشان می‌دهد یولیوس یا زندانیان را به فرماندهٔ خود تحویل داده بود یا آنها را به فرماندهٔ محافظان ویژهٔ امپراتور سپرده بود. **با یک سپاهی ... در منزل خود بماند.** احتمالاً، با وساطت یولیوس، به پولس اجازه داده شد با حضور محافظ در منزلی اجاره‌ای اقامت گزیند (ر.ک. آیهٔ ۳۰).

۱۷:۲۸–۲۹ این ششمین و آخرین دفاعیهٔ پولس در کتاب اعمال رسولان است (ر.ک. ۱:۲۲–۲۱؛ ۱:۲۳–۱۰؛ ۳۰:۲۲؛ ۱۰:۲۴–۲۱؛ ۱:۲۵–۱۲؛ ۱:۲۶–۲۹).

۱۷:۲۸ بزرگان یهود. یعنی سرشناس‌ترین مردان کنیسه‌های روم (ر.ک. توضیح ۹:۶). **رسوم اجداد.** پولس سخن خود را با اشاره به این نکته آغاز نمود که هیچ جرمی بر ضد قوم یهود مرتکب نشده بود و آداب و رسوم ایشان را زیر پا نگذاشته بود (ر.ک. ۳:۲۲؛ ۱۴:۲۴؛ ۴:۲۶، ۵).

۱۹:۲۸ به قیصر [امپراتور] رفع دعوی کردم. (ر.ک. توضیح ۱۱:۲۵).

۲۰:۲۸ امید اسراییل. (ر.ک. توضیحات ۱۵:۲۴؛ ۶:۲۶).

۲۳:۲۸ ملکوت خدا. (ر.ک. توضیح ۳:۱). **از تورات موسی و انبیا ... اقامهٔ حجّت [متقاعد] می‌کرد.** چنان که در سراسر کتاب اعمال مشاهده می‌شود، روش پولس در بشارت دادن به یهودیان این‌گونه بود که با اشاره به عهدعتیق نشان می‌داد عیسی همان مسیح موعود بود (ر.ک. ۱۶:۱۳–۴۱).

۲۶:۲۸، ۲۷ نقل‌قولی است از اشعیا ۹:۶، ۱۰.

۲۸:۲۸ نجات خدا نزد امتها فرستاده می‌شود. (ر.ک. ۱۸:۱۱؛ ۴۶:۱۳، ۴۷؛ ۲۷:۱۴؛ ۱۴:۱۵–۱۷؛ ۶:۱۸).

۳۰:۲۸، ۳۱ بهترین توضیح برای پایان ناگهانی و غیر منتظرهٔ کتاب اعمال این است که بگوییم لوقا این کتاب را زمانی نوشت که پولس هنوز از زندان آزاد نشده بود (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»).

۳۱:۲۸ با کمال دلیری ... بدون ممانعت. پولس به یاری همکاران وفادار خود (ر.ک. کول ۴:۱۰؛ فلیم ۲۴) در روم بشارت می‌داد (ر.ک. فیل ۱:۱۳؛ ۴:۲۲).

پیش‌گفتاری بر

رساله‌ها

بیست و یک کتاب از بیست و هفت کتابِ عهدجدید به رساله‌ها (نامه‌ها) اختصاص دارند. از این تعداد، سیزده رساله به قلم پولس نوشته شده‌اند (رومیان، اول و دوم قرنتیان، غلاطیان، افسسیان، فیلیپیان، کولسیان، اول و دوم تسالونیکیان، اول و دوم تیموتائوس، تیطس، فلیمون). هشت رسالهٔ دیگر نیز به قلم این افراد نوشته شده‌اند: (۱) یعقوب (رسالهٔ یعقوب)؛ (۲) پطرس (رساله‌های اول و دوم پطرس)؛ (۳) یوحنا (رساله‌های اول و دوم و سوم یوحنا)؛ (۴) یهودا (رسالهٔ یهودا)؛ (۵) نویسندهٔ ناشناس (رساله به عبرانیان). این رساله‌ها از یعقوب (که حدود سالهای ۴۴-۴۹ میلادی نوشته شد) تا سوم یوحنا (حدود سالهای ۹۰-۹۵ م) طی بیش از چهل یا پنجاه سال به نگارش درآمدند. مخاطبان این رساله‌ها هم یهودیان بودند (یعقوب، عبرانیان) هم غیر یهودیان (رومیان، افسسیان).

نامه‌های پولس خطاب به کلیساهای مشخصی در روم، قرنتس، منطقهٔ غلاطیه، افسس، فیلیپی، کولسی و تسالونیکی نوشته شدند. او خطاب به سه شخص خاص نیز نامه‌نگاری کرد: تیموتائوس، تیطس، فلیمون. در میان این رساله‌ها، هم رساله‌هایی با تعالیم و آموزه‌های عمیق یافت می‌شوند (مانند رساله به رومیان) هم نامه‌ای کاملاً شخصی به فلیمون. پولس هم در سفرهایش نامه می‌نوشت (رومیان، اول و دوم قرنتیان، غلاطیان، اول و دوم تسالونیکیان، اول تیموتائوس، تیطس) هم در زمانی که زندانی بود (افسسیان، فیلیپیان، کولسیان، فلیمون، دوم تیموتائوس).

برخی از رساله‌هایی که به قلم نویسندگان دیگر نوشته شدند شخص خاصی را مخاطب قرار دادند (قایوس – سوم یوحنا)، برخی هم خطاب به شخص خاصی نبودند (دوم یوحنا) و برخی نیز مخاطبان کلی داشتند (عبرانیان، یعقوب، اول و دوم پطرس، اول یوحنا، یهودا). همهٔ این رساله‌ها به جز عبرانیان (این رساله با توجه به نامش قوم و ملت مشخصی را مخاطب قرار داده است) به نام نویسنده‌شان شناخته شده‌اند (یعقوب، اول و دوم پطرس، سوم یوحنا، یهودا).

درونمایه‌های رساله‌های عهدجدید از این قرارند:

۱. رومیان: عدالتی که از جانب خدا می‌آید
۲. اول قرنتیان: زندگی درست‌کارانه از ایمان و باور صحیح سرچشمه می‌گیرد
۳. دوم قرنتیان: گذر از طوفانهای خدمت
۴. غلاطیان: عادل‌شمردگی فقط با ایمان به عیسی مسیح
۵. افسسیان: سرّ عروس مسیح، کلیسا
۶. فیلیپیان: در پی شبیه شدن به مسیح
۷. کولسیان: برتری مسیح
۸. اول تسالونیکیان: کلیسای سالم و شبان دلسوز
۹. دوم تسالونیکیان: چگونه یک کلیسای قوی

و پرجنب و جوش بتواند قوی و پرجنب و جوش باقی بماند

۱۰. اول تیموتائوس: از یک شبان به شبان دیگر
۱۱. دوم تیموتائوس: سپردن مسوولیت از یک نسل به نسل دیگر.
۱۲. تیطس: حکمت برای کشیشی جوان
۱۳. فلیمون: بخشش در میان مسیحیان
۱۴. عبرانیان: والامقام بودن مسیح
۱۵. یعقوب: ایمان بدون اعمال مرده است
۱۶. اول پطرس: رنج کشیدن مانند مسیح
۱۷. دوم پطرس: افشای معلمان دروغین
۱۸. اول یوحنا: تا به پسر خدا ایمان آورید
۱۹. دوم یوحنا: بازگشت به اصول اساسی
۲۰. سوم یوحنا: تحسین مهمان‌نوازی صحیح مسیحی
۲۱. یهودا: مبارزه برای ایمان

اشاره به این نکته ضروری است که در فصلهای ۲ و ۳ از کتاب مکاشفه نیز هفت نامه وجود دارند. عیسی مسیح این نامه‌ها را خطاب به هفت کلیسای مشخص نوشته است. در این نامه‌ها، او دو کلیسا را تحسین می‌نماید (اسمیرنا و فیلادلفیه)، سه کلیسا را هم تحسین هم محکوم می‌کند (افسس، پرغامس، طیاتیرا) و دو کلیسا را نیز به شدت توبیخ می‌نماید (ساردس و لائودکیه). این نامه‌ها نامه‌های پایانیِ عهدجدید می‌باشند.

رسالهٔ پولس رسول به

رومیان

عنوان

عنوان این رساله بر اساس نام مخاطبان اولیه‌اش تعیین شده است. اعضای کلیسای روم، پایتخت امپراتوری روم، نخستین مخاطبان این رساله بودند (۷:۱).

نویسنده و تاریخ نگارش

کسی شک ندارد که پولس رسول نویسندهٔ این رساله است. پولس نیز مانند همنام خود شائول، نخستین پادشاه اسراییل، از طایفهٔ بنیامین بود (فیل ۵:۳) (نام پولس به زبان عبری شائول و به زبان یونانی سولس خوانده می‌شد). او شهروند روم به حساب می‌آمد (اع ۳۷:۱۶؛ ۲۵:۲۲). پولس تقریباً همزمان با مسیح متولد شد. زادگاه او طرسوس بود (اع ۱۱:۹). طرسوس که یکی از شهرهای مهم قیلیقیه به حساب می‌آمد (اع ۳۹:۲۱) در قلمروی امپراطوری روم و در آسیای صغیر (ترکیهٔ امروزی) قرار داشت. او بیشتر دوران جوانی خود را در اورشلیم گذراند و در محضر معلم مذهب یهود که شخصی نامدار به نام غمالاییل بود تحصیل نمود (اع ۳:۲۲). پولس نیز مانند پدرش فریسی بود (اع ۶:۲۳)، یعنی عضو یکی از سختگیرترین فرقه‌های آیین یهود محسوب می‌شد (ر.ک. فیل ۵:۳).
هنگامی که پولس به قصد بازداشت مسیحیان رهسپار دمشق بود، در راه دمشق، به شکلی معجزه‌آسا ایمان آورد (حدود سالهای ۳۳–۳۴ میلادی). پس از آن رویداد، بی‌درنگ، به اعلام پیغام انجیل مشغول گردید (اع ۲۰:۹). او که با زحمت بسیار جان سالم به در برده بود توانست از دمشق بگریزد (اع ۲۳:۹–۲۵؛ ۲ قرن ۳۲:۱۱، ۳۳). مدت سه سال نیز در نباطیهٔ عربستان، منطقه‌ای در جنوب شرقی دریای مرده، به سر برد (غلا ۱۷:۱، ۱۸). در آن مدت، خداوند به طور مستقیم به پولس مکاشفه می‌داد. او عمدهٔ الهیات خود را در همان دوران آموخت (غلا ۱۱:۱، ۱۲).
پولس بیش از هر شخصی دیگری این مسوولیت را به عهده داشت که مسیحیت را در سراسر امپراتوری روم گسترش دهد. او در طی سه سفر بشارتی خود به بیشتر مناطقی که در محدودهٔ دریای مدیترانه قرار داشتند سفر نمود و پیوسته و بی‌وقفه انجیلی را موعظه کرد که زمانی در پی نابودی‌اش بود (اع ۹:۲۶). پس از اینکه به اورشلیم بازگشت تا هدایایی را که برای نیازمندان کلیسای آن شهر جمع‌آوری شده بود تحویل دهد، شماری از یهودیان به دروغ او را متهم کردند (اع ۲۷:۲۱–۲۹). جمعیتی خشمگین او را با بی‌رحمی کتک زدند (اع ۳۰:۲۱، ۳۱) و پس از آن به دست رومیان بازداشت شد. با وجود اینکه دو والی رومی به نامهای فِلیکس و فَستوس و نیز هیرودیس اَغریپاس هیچ‌گونه جرمی در او نیافتند، فشارهایی که از سوی سران یهود وارد می‌شد سبب گردید او را در بازداشت نگاه دارند. دو سال بعد، پولس

رسول از حقِ شهروندی خود استفاده کرد و از امپراتور روم فرجام‌خواهی نمود. پس از سفری عذاب‌آور و دو هفته دست و پنجه نرم کردن با طوفانی سهمگین که کشتی آنها را تا آستانهٔ غرق شدن پیش برد، سرانجام پولس به شهر روم وارد شد. پس از آزادی از زندان، برای مدتی کوتاه به خدمت ادامه داد، اما بار دیگر بازداشت شد و حدود سالهای ۶۵–۶۷ میلادی در شهر روم به شهادت رسید (ر.ک. ۲ تیمو ۶:۴).
اگرچه پولس ظاهری تأثیرگذار نداشت (ر.ک. ۲ قرن ۱۰:۱۰؛ غلا ۱۴:۴)، به قدرت روح‌القدس از قوتی درونی برخوردار بود (فیل ۱۳:۴). فیض خدا بسنده بود تا هر نیاز او را برآورده کند (۲ قرن ۹:۱۲، ۱۰) و این خادم برجستهٔ مسیح را قادر سازد مسابقهٔ روحانی خود را با موفقیت به پایان رساند (۲ تیمو ۷:۴).
پولس رساله به رومیان را در شهر قرنتس نوشت. نام بردن از فیبی (۱:۱۶؛ کَنخریه، بندری در قرنتس)، قایوس (۲۳:۱۶) و اَرَسْطُس (۲۳:۱۶) دلیلی بر این ادعا است، زیرا همهٔ این افراد به کلیسای قرنتس ربط داشتند. پولس رسول این رساله را در انتهای سومین سفر بشارتی‌اش (به احتمال بسیار، در سال ۵۶ میلادی) و در واقع زمانی به نگارش درآورد که قصد داشت به همراه هدایایی برای ایمانداران تهیدستِ کلیسای اورشلیم رهسپار فلسطین شود (روم ۲۵:۱۵). این مسوولیت عظیم بر دوش فیبی بود تا رسالهٔ رومیان را به ایمانداران کلیسای روم تحویل دهد (۱:۱۶، ۲).

پیشینه و چارچوب

روم پایتخت امپراتوری روم و مهم‌ترین شهر آن بود. این شهر هفتصد و پنجاه و سه سال قبل از میلاد بنا شده بود، اما، تا پیش از نگارش عهدجدید، در کتاب‌مقدس هیچ اشاره‌ای به آن نشده بود. روم در کناره‌های رودِ تیبر و حدود بیست و پنج کیلومتری دریای مدیترانه واقع شده است. پوطیولی لنگرگاه اصلی شهر روم بود (ر.ک. توضیح اع ۱۳:۲۸) که در دویست و پنجاه کیلومتری روم قرار داشت، اما بعدها لنگرگاهی مصنوعی در نزدیکی اُسْتیا ساخته شد. در زمانهٔ پولس، جمعیت روم بیش از یک میلیون نفر بود که بیشتر آن جمعیت را بردگان تشکیل می‌دادند. روم به بناهای پرشکوه خود می‌بالید، بناهایی از جمله کاخ امپراتور، میدان بزرگ مسابقات و بازار بزرگ شهر؛ حال آنکه، محله‌های پرجمعیت و فقیرنشین زیبایی شهر را از جلوه انداخته بودند. تاریخ کلیسا بر این باور است که پولس در دوران سلطنت نِرون [امپراتور] (سالهای ۵۴–۶۸ میلادی) خارج از شهر روم، در مکانیِ معروف به جادهٔ اُستیان، به شهادت رسید.
احتمالاً، کلیسای روم به دست شماری از افرادی بنا شده بود که در روز پنطیکاست ایمان آورده بودند (ر.ک. اع ۱۰:۲). پولس سالها مشتاق روزی بود که بتواند از کلیسای روم دیدن کند، اما هر بار مانعی بر سر راهش قرار گرفته بود (۱۳:۱). تدبیر الهی چنین بود که این رساله در نتیجهٔ دیدار پولس از روم به جهان هدیه شود، رساله‌ای که شاهکاری است در مورد آموزه‌های انجیل که با الهام الهی نوشته شده است.
هدف اصلی پولس از نگارش رساله به رومیان این بود که حقایق عظیم انجیلِ فیض را به ایماندارانی تعلیم دهد که هیچ‌گاه به طور مستقیم از رسولان تعلیم نیافته بودند. این رساله او را به کلیسایی معرفی می‌کرد که با اعضایش ملاقات نکرده بود، اما امید داشت به زودی به دیدار آنها برود، دیداری که چند دلیل مهم داشت: بنای ایمانداران (۱۱:۱)، موعظهٔ انجیل (۱۵:۱)، آشنایی با مسیحیان روم به

این منظور که او را تشویق نمایند (۱:۱۲؛ ۱۵:۳۲)، بتوانند برای او بهتر دعا کنند (۱۵:۳۰) و او را در خدمت آینده‌اش در اسپانیا یاری رسانند (۱۵:۲۸). بر خلاف برخی دیگر از رساله‌های پولس (اول و دوم قرنتیان، غلاطیان)، هدف او از نگارش رساله به رومیان این نبود که الهیات منحرف آنها را اصلاح کند یا شیوهٔ زندگی کسانی را که در خداترسی سلوک نمی‌نمودند نکوهش نماید. تعالیم کلیسای روم بر پایهٔ الهیات صحیح استوار بود، ولی مانند همهٔ کلیساها نیازمند تعالیم پربار و رهنمودهایی عملی بود که این رساله به آنها پرداخته است.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

از آنجا که این رساله در اصل بر آموزه‌های الهیاتی متمرکز است، مطالب تاریخیِ اندکی در آن عنوان شده است. البته پولس از چهره‌های آشنای عهدعتیق نمونه می‌آورد، شخصیتهایی چون ابراهیم (فصل ۴)، داوود (۴:۶–۸)، آدم (۵:۱۲–۲۱)، ساره (۹:۹)، رفقه (۹:۱۰)، یعقوب و عیسو (۹:۱۰–۱۳)، و فرعون (۹:۱۷). او بخشی از تاریخ اسراییل را نیز بازگو می‌کند (فصلهای ۹–۱۱). فصل ۱۶ پنجره‌ای است به ماهیت و ویژگی کلیسای قرن اول و اعضای آن.

موضوع اصلی رساله به رومیان عدالتی است که از خدا ناشی می‌شود، یعنی این حقیقت پرجلال که خدا فقط محض فیض و فقط محض ایمان به مسیح گناهکاران مجرم و محکوم را می‌بخشد و عادل و بی‌گناه به حساب می‌آورد. فصلهای ۱–۱۱ به حقایق الهیاتی مربوط به این آموزه می‌پردازند و فصلهای ۱۲–۱۶ به جزییات تأثیرات عملی این آموزه در زندگی فردیِ ایمانداران و در روند عملکرد کلیسا اشاره دارند. شماری از موضوعات الهیاتیِ خاص از این قرارند: اصول رهبری روحانی (۱:۸–۱۵)، غضب خدا بر انسان گناهکار (۱:۱۸–۳۲)، اصول داوری الهی (۲:۱–۱۶)، عالمگیر بودن گناه (۳:۹–۲۰)، تفسیر آموزهٔ «عادل‌شمردگی فقط به وسیلهٔ ایمان» و دفاع از آن (۳:۲۱–۴:۲۵)، ایمن بودن نجات (۵:۱–۱۱)، منتقل شدن گناهِ آدم (۵:۱۲–۲۱)، تقدیس شدن (فصلهای ۶–۸)، برگزیدگیِ حاکمانه (فصل ۹)، نقشهٔ خدا برای قوم اسراییل (فصل ۱۱)، عطایای روحانی و زندگی خداپسندانه در عمل (فصل ۱۲)، مسوولیت ایمانداران نسبت به دولتها (فصل ۱۳)، اصول آزادی مسیحی (۱۴:۱–۱۵:۱۲).

مسایل تفسیری

رساله به رومیان یکی از برجسته‌ترین کتابهای عهدجدید در خصوص اصول و آموزه‌های الهیاتی می‌باشد. از این‌رو، طبیعی است که تفسیر برخی از موضوعاتش چندان آسان نباشد. آنچه پولس در مورد ادامه داشتن گناه آدم عنوان می‌کند (۵:۱۲–۲۱) یکی از عمیق‌ترین و اساسی‌ترین موضوعات الهیاتی در کل کتاب‌مقدس است. یگانگیِ ذات انسانها با آدم و چگونگی انتقال گناه او بهِ نسل بشر همواره موضوع مناظره‌ها و گفتگوهای پرالتهاب بوده است. پژوهشگران و دانش‌آموزان کتاب‌مقدس در مورد آیات ۷:۷–۲۵ اختلاف نظر دارند. آنها در مورد این موضوع بحث می‌کنند که آیا پولس در مقام یک ایماندار چنین تجربه‌ای داشته است یا این گفته‌ها مربوط به زمانی است که هنوز ایماندار نبوده است؟ برخی نیز بر این باورند که شاید شیوهٔ بیان آیات نامبرده سبکی ادبی است و به هیچ عنوان به زندگی شخصیِ پولس مربوط نمی‌شود. آموزهٔ برگزیدگی (۸:۲۸–۳۰) و آموزهٔ حاکمیت خدا (۹:۶–۲۹) که به شکلی تنگاتنگ

به هم مربوطند نیز برای بسیاری از ایمانداران سوال‌برانگیز می‌باشد. پرسش عده‌ای این است که آیا فصلهای ۹–۱۱ تعلیم می‌دهند خدا در آینده برای قوم اسراییل قصد و برنامه‌ای دارد؟ برخی، به جانبداری از سهیم بودن مسیحیان در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی، تعلیم پولس را در خصوص اطاعت ایمانداران از دولتها مردود می‌شمارند (۱۳:۱–۷). حال آنکه، بنا بر آن تعلیم، برخی هوادار این طرز فکر می‌باشند که باید همچون یک برده مطیع حکومتهای مستبد و خودکامه بود.

در توضیحات هر بخش به این موضوعات و دیگر مسایل تفسیری پرداخت شده است.

تقسیم‌بندی

۱. سلام و درود و مقدمه (۱:۱–۱۵)

۱:۱ پولس. (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»). **غلام.** این واژه در زبان یونانی *Doulos* خوانده می‌شود. در عهدجدید، معمولاً این واژه برای «خادم» به کار رفته است. در فرهنگ یونان، این واژه اغلب به خدمت اجباری و مداوم یک برده اشاره داشت، اما پولس با به کار بردن این واژه در مفهوم عبری‌اش ارزش آن را بالا می‌برد تا خادمی را توصیف کند که حاضر است خود را متعهد سازد به آقا و سَروری خدمت کند که او را دوست می‌دارد و او را حرمت می‌نهد (خُرو ۵:۲۱، ۶؛ غلا ۱۰:۱؛ تیط ۱:۱؛ پید ۲۴:۲۶؛ اعد ۷:۱۲؛ ۲ سمو ۵:۷؛ اش ۱۱:۵۳). **رسول.** این واژه در زبان یونانی به این معنا است: «کسی که فرستاده شده است.» در عهدجدید، در اصل، این واژه به آن دوازده مردی اشاره دارد که مسیح ایشان را برگزید تا همراه او باشند (مر ۱۳:۳–۱۹). متیاس که رسولان او را جانشین یهودا نمودند نیز از رسولان مسیح به شمار می‌آمد (اع ۱۵:۱–۲۶). مسیح به ایشان قدرت بخشید تا با انجام معجزات (مت ۱:۱۰؛ ۲ قرن ۱۲:۱۲) و سخنگوییِ مقتدرانه به نمایندگی از مسیح رسول بودنشان را ثابت نمایند. اعتبار و اصالت کل کتابهای عهدجدید، که به قلم رسولان یا با نظارت آنها نوشته شده است، با همین قدرت نامبرده تأیید می‌گردد (ر.ک. یو ۲۶:۱۴). تعلیم رسولان شالوده و زیربنای کلیسا است (افس ۲۰:۲). مسیح خودش پولس را به چنین مقامی برگزید (اع ۱۵:۹؛ ۱۴:۲۲؛ ۱۶:۲۶؛ غلا ۱:۱) و او را تعلیم داد تا این خدمت را به انجام رساند (غلا ۱۲:۱، ۱۶). **انجیل خدا.** در نسخهٔ یونانی این رساله، این عبارت، که به معنای «مژده یا خبر خوش» می‌باشد، حدود شصت بار به صورت فعل و اسم تکرار شده است (ر.ک. مر ۱:۱). رومیان به منظور اعلام همگانی برای پرستش امپراتور همین عبارت را به کار می‌بردند. جارچیان شهر نیز هنگامی که می‌خواستند خبر خوش یا مهمی را دربارهٔ امپراتور اعلام کنند (برای نمونه، به دنیا آمدن پسری را) این عبارت را به کار می‌بردند. اما پولس از جانب امپراتور خبر خوشی ندارد؛ خبر او از جانب «خدا» می‌باشد. این خبر خوش از خدا سرچشمه گرفته است. پیغام این خبر خوش که مژده می‌دهد خدا گناهان را خواهد بخشید و انسان را از قدرت گناه آزاد خواهد کرد و امید جاودانه خواهد بخشید (۱۶:۱؛ ر.ک. ۱ قرن ۱:۱۵–۴) فقط

پیشنهادی سرشار از مهر و محبت نیست، بلکه حکمی است که باید از آن اطاعت کرد (۱۶:۱۰). پولس غرقِ این پیغام بود (۱ قرن ۲۳:۹).

۲:۱ که سابقاً وعدهٔ آن را داده بود. مخالفان یهودی‌تبارِ پولس او را متهم می‌ساختند که پیغامی جدید و انقلاب‌گر را موعظه می‌کند که به آیین یهود ربطی ندارد (اع ۲۸:۲۱). حال آنکه، عهدعتیق مملو از نبوتهایی در رابطه با مسیح و انجیل است (ر.ک. ۱ پطر ۱:۱۰–۱۲؛ مت ۱۷:۵؛ عبر ۱:۱). **انبیای خود.** یعنی همهٔ نویسندگان عهدعتیق. عبارت «تورات و انبیا» به کل عهدعتیق اشاره دارد (اع ۱۴:۲۴)، اما «تورات» (پنج کتاب اول در عهدعتیق) را موسی نوشته است. کتاب‌مقدس موسی را نبی می‌نامد (تث ۱۵:۱۸). **کُتب [کتابهای] مقدسه.** شاید نوشته‌های معلمان مذهبی یهود که در قرن اول از محبوبیت برخوردار بودند (و اغلب حتی بیشتر از نوشته‌های عهدعتیق در پی مطالعهٔ این نوشته‌ها بودند) انجیل خدا را تعلیم نداده باشند، اما نوشته‌های عهدعتیق که جملگی الهام الهی هستند، بدون شک، خبر خوش خدا را اعلام کرده‌اند (ر.ک. لو ۲۵:۲۴، ۲۷، ۳۲؛ یو ۳۹:۵؛ اع ۱۸:۳؛ ۵۲:۷؛ ۴۳:۱۰؛ ۳۲:۱۳؛ ۲۲:۲۶، ۲۳). انبیا به روشنی از عهدی تازه (ر.ک. ار ۳۱:۳۱–۳۴؛ حز ۲۵:۳۶–۲۷؛ عبر ۶:۸–۱۳) و از مسیح موعود سخن می‌گفتند که با قربانی شدنش تحقق آن عهد را ممکن می‌ساخت (اش ۶:۹، ۷؛ ۱:۵۳–۱۲).

۳:۱ متولد شد. این روح‌القدس بود که نطفهٔ عیسی را در رَحِم یک باکره شکل داد (لو ۳۵:۱؛ ر.ک. اش ۱۴:۷) و عیسی به روال طبیعی و مانند هر نوزاد دیگری به دنیا آمد. این عبارت تأکید می‌کند که عیسی شخصیتی واقعی و تاریخی است. بسیاری از نویسندگان مشهور قدیم، از جمله تاسیتوس، تاریخ‌نویس رومی (کتاب «سال‌نامه‌ها» ۴۴.۱۵)، یوسِفوس، تاریخ‌نویس نامدار یهودی (کتاب «دوران باستان» ۳.۱۸.۲)، و پلینیِ جوان (کتاب «نامه‌ها» ۹۶.۱۰، ۹۷)، تصدیق کرده‌اند که عیسی شخصیتی تاریخی است. **نسل داوود.** در عهدعتیق پیشگویی شده بود که مسیح موعود از خاندان داوود می‌آید (۲ سمو ۱۲:۷، ۱۳؛ مز ۳:۸۹، ۴، ۱۹، ۲۴؛ اش ۱:۱۱–۵؛ ار ۵:۲۳، ۶). هم مریم، مادر عیسی (لو ۲۳:۳، ۳۱)، هم یوسف که به لحاظ قانونی پدر عیسی بود (مت ۶:۱، ۱۶؛ لو ۲۷:۱) از نسل داوود آمدند. یوحنا تأکید می‌کند ایمان به این حقیقت که مسیح در جسم ظاهر شد محک ایمان راستین است (۱ یو ۲:۴، ۳). از آنجا که عیسی هم انسان کامل هم خدای کامل است، می‌تواند جانشین انسان شود (یو ۲۹:۱؛ ۲ قرن ۲۱:۵) و کاهن اعظمی باشد که بتواند با انسان همدردی نماید (عبر ۱۵:۴، ۱۶).

۴:۱ معروف گردید. واژه‌ای که در متن یونانی به کار رفته است معادل واژهٔ افق می‌باشد که به معنای «متمایز ساختن» می‌باشد. همان‌گونه که افق خطی است که زمین و آسمان را کاملاً از هم جدا می‌سازد، رستاخیز عیسی مسیح نیز او را کاملاً از بقیهٔ انسانها متمایز می‌نماید. این تمایز مدرک انکارناپذیری است که ثابت می‌کند او پسر خدا است (ر.ک. توضیح ۹:۱۰). **پسر خدا.** این عنوان که حدود سی بار در انجیلها به کار رفته است گویای این حقیقت می‌باشد که عیسی مسیح هم‌ذات با خدا است (ر.ک. توضیحات یو ۳۴:۱، ۴۹؛ ۲۷:۱۱؛ ۱۷:۱۹؛ ر.ک. عبر ۵:۱؛ ۲ سمو ۱۴:۷). رستاخیز عیسی به روشنی اعلام نمود که او دارای الوهیت است. او تجلی خدا در جسم انسان است. از آنجا که عیسی می‌بایست جسم می‌پوشید، از ازل «پسر» بود، اما زمانی که جسم انسانی به خود گرفت و به جهان آمد و مطیع پدر شد، آن‌گاه،

به کل جهان اعلام گردید که او پسر خدا است (ر.ک. توضیحات عبر ۵:۱، ۶). **روح قدوسیت.** وقتی مسیح جسم انسانی به خود گرفت، داوطلبانه خویشتن را مطیع ساخت تا ارادهٔ پدر را به‌جا آورد. اما این امر فقط با هدایت و یاری و قدرت روح‌القدس انجام شد (مت ۱۶:۳؛ لو ۱:۴؛ یو ۳۴:۳؛ ر.ک. توضیح اع ۲:۱). **قیامت مردگان.** پیروزی مسیح بر مرگ بالاترین سند و قطعی‌ترین گواه بود که ثابت می‌کرد او خدای پسر است (ر.ک. توضیح ۹:۱۰؛ ر.ک. اع ۲۹:۱۳–۳۳؛ ۱ قرن ۱۴:۱۵–۱۷).

۵:۱ فیض. یعنی لطفی که خدا به گناهکاران مجرم نشان می‌دهد و انسان لایق آن لطف نیست. این نخستین باری است که در این کتاب به اساسی‌ترین موضوعِ پیغام انجیل اشاره شده است: نجات ابدی هدیه‌ای است از جانب خدا که هر گونه تلاش و تکاپوی جسمانی یا هر گونه دست‌آوردهای انسانی در آن بی‌تأثیر است (۲۴:۳، ۲۷؛ ۱:۴–۵؛ ۲۰:۵، ۲۱؛ ر.ک. توضیح افس ۸:۲). **رسالت.** اگرچه واژهٔ رسول به طور خاص به آن دوازده شاگرد اشاره دارد (ر.ک. توضیح ۱:۱)، در مفهومی گسترده‌تر و البته با رسمیتی کمتر می‌تواند به هر کسی اشاره کند که خدا او را می‌فرستد تا پیغام نجات را اعلام نماید (ر.ک. اع ۱۴:۱۴؛ روم ۷:۱۶؛ عبر ۱:۳). **اطاعتِ ایمان.** ایمان راستین و نجات‌بخش همواره موجب می‌شود ایماندار تسلیم و مطیعِ خداوندیِ عیسی مسیح گردد (ر.ک. ۱۹:۱۶، ۲۶؛ ۹:۱۰، ۱۰؛ مت ۱۳:۷، ۱۴، ۲۲–۲۷؛ یع ۱۷:۲–۲۰).

۶:۱ خوانده‌شده. (ر.ک. توضیح ۷:۱). در رساله‌های عهدجدید، اصطلاح خواندگی از سوی خدا همواره بر این حقیقت دلالت دارد که خدا گناهکارانِ برگزیده را به شکلی نافذ و ثمربخش فرا می‌خواند تا ایشان را نجات بخشد (ر.ک. ۲۸:۸–۳۰). این خواندگی آن فراخوان عمومی نیست که از همهٔ انسانها می‌خواهد ایمان آورند (ر.ک. مت ۱۶:۲۰).

۷:۱ روم. (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»). **محبوب خدا و خوانده‌شده و مقدس.** در متن یونانی، این جمله به سه امتیاز جداگانه اشاره می‌کند: (۱) خدا محبتش را به خاصّان خود ارزانی داشته است (۵:۵؛ ۳۵:۸؛ افس ۶:۱؛ ۴:۲، ۵؛ ۱ یو ۱:۳)؛ (۲) خدا نه فقط ایشان را به شکل عمومی و مشهود دعوت نموده تا به انجیل ایمان آورند (اش ۲۲:۴۵؛ ۶:۵۵؛ حز ۱۱:۳۳؛ مت ۲۸:۱۱؛ یو ۳۷:۷؛ مکا ۱۷:۲۲)، بلکه همهٔ آنانی را که برای نجات دادن برگزیده است به شکلی نافذ و ثمربخش خوانده است و به عبارتی ایشان را به حضور خود آورده است (۳۰:۸؛ ۲ تسا ۱۳:۲، ۱۴؛ ۲ تیمو ۹:۱؛ ر.ک. توضیح یو ۴۴:۶)؛ (۳) خدا ایمانداران را از گناه جدا نموده است تا از آنِ او و مقدس باشند (۱ قرن ۱۶:۳، ۱۷؛ ۱ پطر ۵:۲، ۹). **فیض و سلامتی [آرامش].** این عبارت جزیی از شیوهٔ سلام و درود همیشگی پولس است (۱ قرن ۳:۱؛ ۲ قرن ۲:۱؛ غلا ۳:۱؛ افس ۲:۱؛ فیل ۲:۱؛ کول ۲:۱؛ ۱ تسا ۱:۱؛ ۲ تسا ۲:۱؛ ۱ تیمو ۲:۱؛ ۲ تیمو ۲:۱؛ تیط ۴:۱؛ فلیم ۳).

۸:۱ شکر می‌کنم خدای خود را. پولس در همهٔ نامه‌هایش به مخاطبانش نشان می‌داد به خاطر وجود آنها قدردان و شکرگزار بود (۱ قرن ۴:۱). فقط در ابتدای رساله‌اش به غلاطیان از هر گونه تحسین و تقدیر خودداری می‌نماید، چرا که ایشان از انجیل راستین رویگردان شده بودند (غلا ۶:۱–۱۲). **ایمان شما.** منظور اصالت نجات ابدی آنها است. اعضای کلیسای روم چنان شاهدان پرقدرتی برای مسیح بودند که باعث شد در سال ۴۹ میلادی امپراتور کلودیوس همهٔ یهودیان را از روم بیرون کند، چرا که جنبش «کِریستوس» را که

بدون شک به مسیح اشاره داشت جنبشی تأثیرگذار می‌دانست (ر.ک. اع ۲:۱۸). **تمام عالم.** از آنجا که شهر روم پایتخت امپراتوری رومیان و مرکز دنیای آن روزگار بود، همه از هرچه در آنجا روی می‌داد باخبر می‌شدند.

۹:۱ به روح خود ... خدمت می‌کنم. واژه‌ای که در زبان یونانی «خدمت کردن» ترجمه شده است در عهدجدید همواره به خدمت مذهبی اشاره داشته و گاه نیز «پرستش نمودن» ترجمه شده است. پولس با مذهب سطحی و ریاکارانهٔ فریسیان و لذت‌جوییِ همراه با خرافاتِ بت‌پرستان آشنا بود. اما خدمت روحانی او (ر.ک. توضیح ۱:۱۲) ناشی از ترسی حقارت‌بار یا تعهدی شرعی نبود، بلکه خدمتی اصیل و صادقانه به شمار می‌آمد (ر.ک. فیل ۳:۳؛ ۲ تیمو ۳:۱؛ ۲۲:۲).

۱۰:۱ در دعاهای خود. معمولاً، پولس محتوای دعاهای خود را ثبت می‌نمود (افس ۱۴:۳-۱۹؛ فیل ۹:۱-۱۱؛ کول ۹:۱-۱۱؛ ۲ تسا ۱۱:۱، ۱۲) و از مخاطبانش هم می‌خواست که در دعا به او بپیوندند (۱۵:۳۰-۳۲؛ ۱ تسا ۱۷:۵؛ افس ۱۸:۶). **ارادهٔ خدا.** این عبارت نشان می‌دهد این خدا بود که در حاکمیتش موقعیتها و برنامه‌های پولس را ترتیب می‌داد و پیش می‌برد (ر.ک. مت ۱۰:۶؛ اع ۱۱:۲۱-۱۴؛ یع ۱۳:۴، ۱۴).

۱۱:۱ نعمتی روحانی. واژه‌ای که در زبان یونانی «عطیه» ترجمه شده است *charisma* خوانده می‌شود که به معنای «عطای فیض» است، یعنی توانمندی روحانی که سرچشمه‌اش روح خدا می‌باشد. در رساله به رومیان، پولس در توصیف این حقایق از همین واژه استفاده نموده است: (۱) خودِ مسیح (۱۵:۵، ۱۶)؛ (۲) برکات کلی از سوی خدا (۲۹:۱۱؛ ر.ک. ۱ تیمو ۱۷:۶)؛ (۳) عطایای خاصِ روحانی که به اعضای کلیسا داده شده است تا کل کلیسا را خدمت کنند (۶:۱۲-۸؛ ر.ک. ۱ قرن ۱:۱۲-۳۱؛ ۱ پطر ۱۰:۴، ۱۱). در این آیه، پولس احتمالاً قصد داشته به هر سه مورد اشاره کند.

۱۲:۱ از ایمان یکدیگر. این گوشه‌چشمی از فروتنی خالصانهٔ پولس بود (ر.ک. ۱ پطر ۳:۵، ۴).

۱۳:۱ ثمر. کتاب‌مقدس به سه گونه ثمرهٔ روحانی اشاره می‌کند: (۱) رفتار و کردار روحانی. ایماندارای که در هدایت و اختیار روح‌القدس باشد چنین ویژگیهایی خواهد داشت (غلا ۲۲:۵، ۲۳)؛ (۲) اعمال صالح (۲۲:۶؛ فیل ۱۶:۴، ۱۷؛ عبر ۱۵:۱۳)؛ (۳) ایمانداران جدید (۵:۱۶). در این آیه، احتمالاً پولس به گونهٔ سوم اشاره دارد. سرانجام، وقتی پولس در روم زندانی بود، این آرزویش برآورده شد (فیل ۲۲:۴). **سایر امتها.** این عبارت حاکی از آن است که کلیسای روم در اصل از غیر یهودیان تشکیل یافته بود.

۱۴:۱ مدیون. پولس به خدا متعهد بود (ر.ک. ۱ قرن ۱۶:۹، ۱۷) تا بنا بر حکم خدا خدمتش به غیر یهودیان را به انجام رساند (۵:۱؛ اع ۱۵:۹). **یونانیان.** یعنی مردمی از ملیتهای مختلف که زبان و فرهنگ یونان را آموخته، در آن فرهنگ تحصیل کرده بودند. این افراد نخبگان و فرهیختگانِ زمانهٔ پولس بودند. ایشان به دلیل علاقهٔ شدیدشان به فلسفهٔ یونان، به اصطلاح، حکیم و خِرَدمند به حساب می‌آمدند. به سبب فراگیر بودن فرهنگ یونانی، پولس گاه در اشاره به همهٔ غیر یهودیان از این واژه استفاده می‌نمود (ر.ک. ۹:۳). **بَربَریان.** یونانیان این اصطلاح تمسخرآمیز را در اشاره به همهٔ کسانی به کار می‌بردند که با زبان و فرهنگ یونانی آشنایی نداشتند. وقتی کسی به زبان دیگری غیر از زبان یونانی صحبت می‌کرد، واژگانی که به کار می‌برد برای یونانیان نامفهوم بود. از این جهت، گویی در نظر یونانیان چنین آوایی داشت:

«بَر – بَر – بَر». اگرچه اصطلاح «بَربَریان» در معنای خاصِ خود به جماعت بی‌فرهنگ و بی‌سواد اشاره داشته است، واژه‌ای بوده که معمولاً در توصیف غیر یونانیان و به عبارتی نابِخرَدان جهان به کار می‌رفته است. منظور پولس این است که خدا جانبدار قوم و نژاد خاصی نیست. پیغام انجیل هم باید به نخبگان جهان بشارت داده شود هم به افرادی که دنیا آنها را از خود رانده است (ر.ک. یو ۴:۴–۴۲؛ یع ۲:۱–۹).

۱۵:۱ بشارت. (ر.ک. توضیح ۱:۱).

۲. درونمایه (۱:۱۶، ۱۷)

۱۶:۱، ۱۷ این دو آیه نمایانگر موضوع و درونمایهٔ کل رساله است. این درونمایه همانا انجیل عیسی مسیح است که پولس در فصلهای بعدی آن را شرح می‌دهد.

۱۶:۱ عار ندارم. پولس در فیلیپی زندانی شده بود (اع ۲۳:۱۶، ۲۴)، از تسالونیکی بیرون رانده شده بود (اع ۱۰:۱۷)، مخفیانه از بیریه گریخت بود (اع ۱۴:۱۷)، در آتن، مورد تمسخر قرار گرفته بود (اع ۳۲:۱۷)، در قرنتس، احمق به حساب آمده بود (۱ قرن ۱۸:۱، ۲۳)، در غلاطیه، سنگسار شده بود (اع ۱۹:۱۴)، اما همچنان مشتاق بود تا انجیل را در روم نیز موعظه نماید، یعنی در مرکز بت‌پرستی و قدرت سیاسیِ زمانهٔ خود. نه ریشخند نه انتقاد نه آزارهای جسمی هیچ‌یک نمی‌توانستند جلودار شهامت و دلیری او باشند (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۵:۴–۱۸؛ ۲۳:۱۱–۲۸؛ ۹:۱۲، ۱۰). **قوت.** واژهٔ «دینامیت» از همین واژه ریشه گرفته است. اگرچه پیغام انجیل برای برخی حماقت به نظر می‌رسد (۱ قرن ۱۸:۱)، پیغامی نافذ و تأثیرگذار است، زیرا با قدرت مطلق خدا همراه است (ر.ک. خُرو ۶:۱۵؛ تث ۳۹:۳۲؛ ایو ۴:۹؛ مز ۸:۳۳، ۹؛ ۱۳:۸۹؛ ۸:۱۰۶، ۹؛ اش ۴:۲۶؛ ۱۳:۴۳؛ ار ۱۲:۱۰؛ ۲۷:۵؛ مت ۱۸:۲۸؛ روم ۲۱:۹). فقط قدرت خدا قادر است بر ذات گناه‌آلود انسان چیره شود و به او حیات تازه بخشد (۶:۵؛ ۳:۸؛ یو ۱۲:۱؛ ۱ قرن ۱۸:۱، ۲۳–۲۵؛ ۲:۱–۴؛ ۲۰:۴؛ ۱ پطر ۲۳:۱). **نجات.** این واژه‌ای است که پنج بار در رسالهٔ رومیان به کار رفته است (و هشت بار به شکل فعل). در اصل، این واژهٔ مهم به معنای «آزادی» یا «رهایی» می‌باشد. قدرت انجیل انسان را از گمشدگی (مت ۱۱:۱۸)، از غضب خدا (روم ۹:۵)، از جهل خودخواستهٔ روحانی (هو ۶:۴؛ ۲ تسا ۸:۱)، از خودکامگی و تسلیم شریرانهٔ نَفْس بودن (لو ۲۶:۱۴) و از ظلمت مذاهب دروغین (کول ۱۳:۱؛ ۱ پطر ۹:۲) آزاد می‌کند. انجیل انسان را از جریمهٔ نهایی گناه، یعنی از جدایی ابدی از خدا و از مجازات ابدی، نجات می‌بخشد (ر.ک. توضیح مکا ۶:۲۰). **ایمان آورد.** ایمان آوردن یعنی اعتماد کردن، تکیه کردن یا باور داشتن. زمانی که این فعل در خصوص نجات به کار رود، معمولاً، در زمان حال به کار می‌رود – «ایمان می‌آورد» تا تأکید نماید ایمان رویدادی نیست که فقط یک بار اتفاق افتد، بلکه وضعیتی است مداوم و پیوسته. ایمان راستین و نجات‌بخش امری است فراطبیعی و هدیه‌ای است سرشار از لطف و رحمت از جانب خدا که آن را در دل پدید می‌آورد (ر.ک. توضیح افس ۸:۲). این ایمان تنها وسیله‌ای است که انسان می‌تواند به واسطه‌اش بی‌گناهی و عدالت واقعی را به دست آورد (ر.ک. ۲۲:۳، ۲۵؛ ۵:۴، ۱۳، ۲۰؛ ۱:۵؛ ر.ک. توضیحات ۱:۴–۲۵). ایمان نجات‌بخش شامل سه عامل است: (۱) عامل ذهنی: ذهن انسان انجیل و حقیقت را دربارهٔ مسیح درک می‌کند (۱۴:۱۰–۱۷)؛ (۲) عامل احساسی: انسان می‌پذیرد که آن واقعیتها حقیقت دارند، بر گناه

خود ماتم می‌گیرد و به خاطر رحمت و فیض خدا شادی می‌نماید (۶:۱۷؛ ۱۵:۱۳)؛ (۳) عامل ارادی: شخص گناهکار اراده‌اش را به مسیح تسلیم می‌کند، او را تنها امید برای نجاتش می‌داند و به او اعتماد می‌نماید (ر.ک. توضیح ۱۰:۹). ایمان واقعی همواره اطاعت واقعی به بار می‌آورد (ر.ک. توضیح ۴:۳؛ ر.ک. یو ۸:۳۱؛ ۱۴:۲۱-۲۴). **اول یهود.** خدا قوم اسراییل را برگزید تا شاهدان او باشند (خُرو ۱۹:۶). خدا به ایشان امتیازهای خاص و مشخص عطا فرمود (۳:۲؛ ۹:۴، ۵). خدمت مسیح ابتدا به قوم اسراییل تعلق داشت (مت ۱۵:۲۴). قرار بود نجات ابدی از طریق این قوم به کل جهان عرضه شود (یو ۴:۲۲؛ اع ۱۳:۴۶). **یونانی.** (ر.ک. توضیح ۱:۱۴).

۱:۱۷ عدالت خدا. بهتر است چنین ترجمه شود: «عدالت از جانب خدا». عدالت موضوع اصلی این رساله است و بیش از سی بار به شکلهای گوناگون تکرار شده است. عدالت بیانگر حالت یا وضعیتی است که شخص کاملاً مطیع شریعت کاملِ خدا و همسان با شخصیت قدوس او می‌گردد. اصطلاحات دیگری که از همین واژه در زبان یونانی گرفته شده‌اند حدود سی بار در این رساله به کار رفته، معمولاً، به صورت «عادل شمرده شده» یا «عادل‌شمردگی» یا عباراتی شبیه به آن ترجمه شده‌اند. فقط خدا در ذات خود عادل است (تث ۳۲:۴؛ مز ۱۱:۷؛ ۱۱۶:۵؛ یو ۱۷:۲۵؛ ۱ یو ۲:۱؛ مکا ۱۶:۵). تأسف‌انگیز است که انسان از آن معیاری که خدا برای کمال اخلاقی در نظر گرفته است کاملاً قاصر می‌باشد (۳:۲۳؛ مت ۵:۴۸). اما انجیل این حقیقت را مکشوف می‌سازد که خدا فقط و فقط بر اساس ایمان عدالت خود را به گناهکارانِ بی‌خدا نسبت می‌دهد (ر.ک. توضیحات ۳:۲۱-۲۴؛ ۴:۵؛ ۲ قرن ۵:۲۱؛ فیل ۳:۸، ۹). **از ایمان تا ایمان.** این عبارت شاید عبارتی هم‌راستا با این باشد: «هر کس که ایمان آورد» (۱:۱۶). گویی پولس می‌خواسته بر ایمانِ تک‌تک ایمانداران تأکید نماید، یعنی از ایمان یک نفر به ایمان نفر دیگر و از ایمان نفر دیگر به ایمان نفر بعدی. شاید هم منظورش این بوده که عدالت از جانب خدا، از ابتدا تا انتها، بر اساس ایمان است و بس. **عادل به ایمان زیست خواهد نمود.** پولس می‌خواست نشان دهد که روش خدا همواره این بوده که گناهکاران را محض فیض و فقط از طریق ایمان عادل و بی‌گناه بشمارد. خدا ابراهیم را الگوی ایمان قرار داد (۴:۲۲-۲۵؛ غلا ۳:۶، ۷) و او را پدر همهٔ کسانی نامید که ایمان می‌آورند (۴:۱۱، ۱۶). در جایی دیگر، پولس همین عبارت را به کار می‌برد تا نشان دهد هرگز چنین نبوده که کسی بدون ایمان در حضور خدا عادل اعلام شده باشد (غلا ۳:۱۱). پولس ثابت می‌کند که ایمان راستین خودش را در عمل نشان می‌دهد (فیل ۲:۱۲، ۱۳). عبارت مورد نظر بر این حقیقت تأکید می‌نماید که ایمان راستین رویدادی نیست که فقط یکبار اتفاق افتد، بلکه روش پیوسته و مداوم زندگی می‌باشد. این تداوم و پیوستگی همانا ثبات قدم مقدسان نامیده می‌شود (ر.ک. کول ۱:۲۲، ۲۳؛ عبر ۳:۱۲-۱۴). یکی از موضوعات اصلی در شرح زندگی ایوب این است که شیطان هر قدر تلاش کرد نتوانست ایمان نجات‌بخش او را نابود کند (ر.ک. توضیحات ۸:۳۱-۳۹).

۳. محکومیت: نیاز به عدالت خدا (۱:۱۸-۳:۲۰)

الف. غیر یهودیان ناعادل (۱:۱۸-۳۲)

۱:۱۸-۳:۲۰ پس از معرفی عدالتی که از خدا می‌آید (۱:۱۷) (مبحثی که او به تفصیل به شرح

آن می‌پردازد؛ ۲۱:۳-۲۱:۵)، پولس با شواهد قطعی و محکم نشان می‌دهد که انسان گناهکار است و تا چه حد نیازمند عدالتی است که فقط خدا قادر به فراهم نمودن آن می‌باشد. او غضب خدا را نسبت به بت‌پرستان بی‌خدا و فاسد (۱۸:۱-۳۲؛ «غیر یهودیان») و نسبت به مذهبیانی که در ظاهر به امور اخلاقی پایبندند (۱:۲-۸:۳؛ «یهودیان») شرح می‌دهد و در آخر نتیجه‌گیری می‌کند که همهٔ انسانها به یک اندازه سزاوار داوری خدا می‌باشند (۹:۳-۲۰).

۱۸:۱ غضب خدا. منظور این نیست که خشم خدا به ناگه فوران می‌کند و غضب خود را بر کسانی فرو می‌ریزد که به نظرش دلنشین و خوشایند نیستند. غضب خدا واکنش محکم و قاطع خدای عادل نسبت به گناه است (ر.ک. مز ۵:۲، ۱۲؛ ۷:۴۵؛ ۸:۷۵؛ ۶:۷۶، ۷؛ ۴۹:۷۸-۵۱؛ ۷:۹۰-۹؛ اش ۱۷:۵۱؛ ار ۱۵:۲۵، ۱۶؛ یو ۳۶:۳؛ روم ۲۲:۹؛ افس ۶:۵؛ کول ۵:۳، ۶). **مکشوف می‌شود.** ترجمهٔ دقیق‌تر این است: «پیوسته در حال مکشوف شدن می‌باشد.» در اصل، واژهٔ «مکشوف کردن» به این معنا است: «آشکار کردن، مشهود ساختن، شناساندن». خدا غضب خود را به دو شکل مکشوف می‌سازد: (۱) به طور غیر مستقیم: خدا غضب خود را از طریق پیامدهای طبیعیِ سرپیچی از احکام اخلاقی و عالمگیر آشکار می‌سازد؛ (۲) به طور مستقیم: خدا خود وارد عمل می‌شود (عهدعتیق به وضوح به این‌گونه عملکردهای خدا اشاره کرده است: از محکومیت آدم و حوا تا طوفان جهانی، از آتش و گوگردی که سدوم را با خاک یکسان کرد تا اسارت قوم اسراییل در بابِل). گویاترین مکشوف شدن غضب قدوس خدا و بیزاری‌اش از گناه زمانی بود که داوری الهی خود را بر پسرش بر صلیب نازل فرمود. غضب خدا شکلهای مختلفی دارد: (۱) غضب ابدی که همان جهنم است؛ (۲) غضب زمانهای آخر که همان روز نهایی خداوند است؛ (۳) غضب ویرانگر، مانند طوفان نوح و نابودی سدوم و غموره؛ (۴) غضب ناشی از عواقب رویدادها که همان اصل کاشت و برداشت است؛ (۵) غضبی که به رها کردن ختم می‌شود، به این معنی که خدا عوامل بازدارنده را از سر راه برمی‌دارد و انسانها را در گناهشان رها می‌کند (در خصوص نمونه‌های این غضب: ر.ک. مز ۱۱:۸۱، ۱۲؛ امث ۲۳:۱-۳۱). در این آیه، غضب پنجم مورد نظر است. در طول تاریخ، خدا همواره شریران را به حال خود رها کرده تا در گناهان خود و پیامدهای گناهانشان به سر برند (آیات ۲۴-۳۲). **بی‌دینی.** این اصطلاح بیانگر آن است که خدای حقیقی پرستیده نمی‌شود و سرسپردگی و حرمت و احترامی نسبت به او وجود ندارد. به عبارتی، با خدای حقیقی رابطه‌ای برقرار نمی‌باشد (ر.ک. یهو ۱۴، ۱۵). **ناراستی.** این واژه به نتیجهٔ بی‌خدایی اشاره دارد و بدان معنا است که شخص در پندار و گفتار و کردارش هم‌راستا با شخصیت و شریعت خدا عمل نمی‌کند (ر.ک. توضیح ۱۷:۱). **راستی را ... بازمی‌دارند.** انسان از طریق ندای وجدان (۱۹:۱؛ ۱۴:۲) و نظام آفرینش (۲۰:۱) و کلام خدا از حقیقت الهی آگاه می‌شود، اما با محکم چسبیدن به گناهش انتخاب می‌کند که در مقابل حقیقت خدا از خود مقاومت نشان دهد و با آن به ضدیت برخیزد (ر.ک. مز ۱:۱۴؛ یو ۱۹:۳، ۲۰).

۱۹:۱ در ایشان ظاهر است. خدا در حاکمیت خویش شواهدی را در نهاد انسان قرار داده است. آن شواهد از طریق عقل و منطق و شریعتِ اخلاقی بر وجود خدا گواهی می‌دهند (۲۰:۱، ۲۱، ۲۸، ۳۲؛ ۱۵:۲).

۲۰:۱ چیزهای نادیده. این عبارت به طور

خاص به دو صفت خدا اشاره دارد که در این آیه از آنها نام برده شده است. **به وسیلهٔ کارهای او.** جهان خلقت پیغامی است روشن و بی‌چون و چرا دربارهٔ شخصیت خدا (ر.ک. مز ۱۹:۱–۸؛ ۹:۹۴؛ اع ۱۵:۱۴–۱۷؛ ۲۳:۱۷–۲۸). **قوت سَرْمَدی.** خالقی که هر آنچه می‌بینیم را آفریده است و پیوسته آنها را پایدار نگاه می‌دارد باید وجودی باشد با قدرتی بی‌نهایت عظیم. **الوهیت.** یعنی ذات الهی خدا، به طور خاص، وفاداری (پید ۲۱:۸، ۲۲)، مهربانی و رحمت او (اع ۱۷:۱۴). **ایشان را عذری نباشد.** خدا همهٔ انسانها را از آن جهت پاسخگو می‌داند که به آنچه از وجود خودش در خلقت بر ایشان آشکار نموده است پشت کرده، نخواسته‌اند این مکاشفه و شناخت را تصدیق کنند. حتی آنانی که هیچ‌گاه فرصت نداشته‌اند پیغام انجیل را بشنوند باز هم دربارهٔ وجود و شخصیت خدا گواه واضح و روشنی در اختیار دارند، اما آن گواه را سرکوب کرده‌اند. اگر کسی به مکاشفه‌ای که در اختیار دارد پاسخ مثبت دهد، حتی اگر آن مکاشفه خودِ خلقت و طبیعت باشد، خدا وسیله‌ای فراهم خواهد نمود تا آن شخص پیغام انجیل را بشنود (ر.ک. اع ۲۶:۸–۳۹؛ ۱:۱۰–۴۸؛ ۲۷:۱۷).

۲۱:۱ خدا را شناختند. مکاشفهٔ عمومی به انسان نشان می‌دهد خدا وجود دارد. انسان به واسطهٔ این مکاشفهٔ عمومی از قدرت و ذات الهی خدا باخبر می‌باشد (آیات ۱۹، ۲۰). **او را ... تمجید نکردند.** هدف اصلی انسان این است که خدا را جلال دهد (لاو ۳:۱۰؛ ۱ توا ۲۴:۱۶–۲۹؛ مز ۱۴۸؛ روم ۵:۱۵، ۶). کتاب‌مقدس همواره این را از انسان می‌طلبد (مز ۱:۲۹، ۲؛ ۱ قرن ۳۱:۱۰؛ مکا ۱۱:۴). جلال دادن خدا یعنی حرمت نهادن خدا، تصدیق صفات او و حمد و ستایش او به سبب کمالاتش (ر.ک. خُرو ۵:۳۴–۷). باید جلال خدا را تصدیق کرد و او را به خاطر جلالش تمجید نمود. بزرگ‌ترین توهین انسان به خالقش این است که از جلال دادن او قاصر بماند (اع ۲۲:۱۲، ۲۳). **شکر نکردند.** انسانها تصدیق نکردند که هر نیکویی که از آن بهره‌مندند برکتی است از جانب خدا (مت ۴۵:۵؛ اع ۱۵:۱۴–۱۷؛ ۱ تیمو ۱۷:۶؛ یع ۱۷:۱). **باطل.** جستجوی انسان برای رسیدن به هدف و معنای زندگی ثمری جز پوچی و بیهودگی ندارد. **دل ... تاریک گشت.** وقتی انسان از حقیقت رویگردان می‌شود، ظلمتِ دروغ روحانی جایگزین حقیقت می‌گردد (ر.ک. یو ۱۹:۳، ۲۰).

۲۲:۱ ادعای حکمت می‌کردند و احمق گردیدند. انسان گناه خود را توجیه می‌کند و با فلسفه‌بافی نمودن دربارهٔ خدا، جهان هستی، وجود خودش و باور کردن آن فلسفهٔ خودساخته حماقت بی‌چون و چرای خویش را ثابت می‌کند (ر.ک. مز ۱:۱۴؛ ۱:۵۳).

۲۳:۱ جلال ... را به شبیه ... تبدیل نمودند. یعنی بتها را به جای خدای حقیقی پرستیدند. تاریخ‌نویسان چنین گفته‌اند که بسیاری از فرهنگهای باستانی در اصل بت نداشته‌اند. برای مثال، ایران باستان (هِرودوت: کتاب «تاریخها» ۳۱:۱)، روم (در کتاب آگوستین قدیس: «شهر خدا» ۳۱:۴، روم به نام «وارو» خوانده شده است)، حتی مصر و یونان (لوسیان: کتاب «الههٔ سوری»، ۳۴) از جمله سرزمینهایی بودند که وقتی بنیان شدند بت‌پرستی در آنها وجود نداشت. به گفتهٔ یوسِبیوس، تاریخ‌نویس قرن چهارم میلادی، در کهن‌ترین تمدنها بتی وجود نداشته است. قدیمی‌ترین منبع بت‌پرستی که کتاب‌مقدس به آن اشاره کرده است به خویشاوندان ابراهیم در سرزمین اور بازمی‌گردد (یوش ۲:۲۴). اولین حکم از «ده فرمان» بت‌پرستی را منع می‌کند (خُرو ۳:۲۰–

۵). انبیا نیز همواره کسانی را که در حماقت خود به بت‌پرستی مشغول بودند ریشخند می‌نمودند (ر.ک. اش ۹:۴۴-۱۷؛ ۲ پاد ۱۳:۱۷-۱۶). اگرچه خدایان دروغینی که انسان آنها را می‌پرستد اصلاً وجود ندارند، دیوها معمولاً می‌توانند خود را به جای آنها جا بزنند (۱ قرن ۲۰:۱۰).

۲۴:۱-۳۲ این آیات غضب خدا را که به رها کردن انسانها ختم می‌شود توصیف می‌کنند. وقتی خدا انسانی را به حال خود رها می‌کند به این معنی است که غضبش در زندگی آن شخص به اوج خود رسیده است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۸). پولس ماهیت (آیات ۲۴، ۲۵)، تجلی (آیات ۲۶، ۲۷) و وسعت گناهکار بودن انسان (آیات ۲۸-۳۲) را به تصویر می‌کشد.

۲۴:۱ خدا نیز ایشان را ... تسلیم فرمود. این اصطلاحی است که در زبان یونانی جنبهٔ قضایی دارد و به این معنا است که شخصِ زندانی را به اجرای حکمش بسپارند. وقتی انسانْ در رویگردانی از خدا پافشاری می‌کند، خدا نیز او را رها می‌کند (ر.ک. داور ۱۳:۱۰؛ ۲ توا ۲:۱۵؛ ۲۰:۲۴؛ مز ۱۱:۸۱، ۱۲؛ هو ۱۷:۴؛ مت ۱۴:۱۵؛ اع ۳۸:۷-۴۲؛ ۱۶:۱۴). خدا این تصمیم را به دو صورت عملی می‌سازد: (۱) غیر مستقیم و بی‌درنگ: او آنچه می‌تواند انسانها را از گناه بازدارد از سر راه برمی‌دارد و اجازه می‌دهد انسانها بی‌وقفه در گناه خود پیش روند و چیزی جلودارشان نباشد؛ (۲) مستقیم و در آینده: مجازات و داوری الهی که در آینده پیشِ‌روی ایشان است. **ناپاکی.** این اصطلاحی است معمول که اغلب در مورد مواد فسادپذیر به کار می‌رود، مانند فسادِ محتویات یک قبر. اما در اینجا گناهان جنسی منظور می‌باشند (ر.ک. ۲ قرن ۲۱:۱۲؛ غلا ۱۹:۵-۲۳؛ افس ۳:۵؛ ۱ تسا ۷:۴). گناهان جنسی در دل جرقه می‌زنند و از آنجا بدن را به ننگ و فساد می‌کشانند.

۲۵:۱ دروغ. منظور انکار وجود خدا و نادیده گرفتن حق او است. این حق خدا است که انسانها از او اطاعت کنند و او را جلال دهند (آیات ۱۹-۲۱؛ اش ۲۰:۴۴؛ ار ۲۵:۱۳؛ یو ۴۴:۸).

۲۶:۱ خدا ایشان را ... تسلیم نمود. (ر.ک. توضیح آیات ۱۸، ۲۴). **هوسهای خباثت.** آیات ۲۶، ۲۷ این هوسها را همجنس‌گرایی نامیده‌اند، یعنی گناهی که کتاب‌مقدس آن را به شدت و به صراحت محکوم نموده است (پید ۱۹؛ لاو ۲۲:۱۸؛ ۱ قرن ۹:۶-۱۱؛ غلا ۱۹:۵-۲۱؛ افس ۳:۵-۵؛ ۱ تیمو ۹:۱، ۱۰؛ یهو ۷). **زنان.** در زبان یونانی، این واژه‌ای نیست که به طور معمول برای «زن» به کار رود. در اینجا، به طور کلی، جنس مؤنث مد نظر است. پولس اول به زنان اشاره می‌کند تا نشان دهد آن فساد و هرزگی و شهوت‌رانی که نتیجهٔ غضب خدا و رها کردن ایشان است تا چه اندازه گسترش یافته است، چرا که در بیشتر فرهنگها زنان آخرین کسانی هستند که در فساد اخلاقی سقوط می‌کنند.

۲۷:۱ عقوبت ... را در خود یافتند. در اینجا، قانون کاشت و برداشت را شاهدیم (غلا ۷:۶، ۸). پولس به این نکته اشاره می‌کند که ماهیت این گناه به گونه‌ای است که باعث می‌شود کسی که آن را مرتکب می‌شود به دست خودش خویشتن را نابود سازد. بیماری «ایدز» گواهی هراس‌انگیز از این واقعیت است.

۲۸:۱ خدا ایشان را ... واگذاشت. (ر.ک. توضیح آیات ۱۸، ۲۴). **مردود.** واژه‌ای که در زبان یونانی به کار رفته است به معنیِ مردود شدن در امتحان است. این عبارت معمولاً در توصیف فلزات بی‌فایده و بی‌ارزش به کار می‌رفت، یعنی

انسان با خدا غریبه شد

۱. انسان دیگر جویای این نیست به ارادهٔ خدا پی ببرد، بلکه دغدغه‌اش پی بردن به طرز تفکر سایر انسانها است (مز ۱:۵۳؛ روم ۲۵:۱).
۲. انسان دیگر بینش روحانی ندارد، بلکه شیطان چشمان او را کور کرده است تا جلال خدا را نبیند (۲ قرن ۴:۴).
۳. انسان دیگر حکیم نیست، بلکه احمق گشته است (مز ۱:۱۴؛ تیط ۳:۳).
۴. انسان دیگر نسبت به خدا و امور الهی زنده نیست، بلکه در گناهانش مرده است (روم ۵:۸-۱۱).
۵. انسان دیگر به امور آسمانی تمایل ندارد، بلکه بر امور زمینی متمرکز است (کول ۲:۳).
۶. انسان دیگر در نور گام برنمی‌دارد، بلکه در تاریکی سلوک می‌کند (یو ۳۵:۱۲، ۳۶، ۴۶).
۷. انسان دیگر حیات ابدی ندارد، بلکه با مرگ روحانی، یعنی جدایی ابدی از خدا، روبه‌رو است (۲ تسا ۹:۱).
۸. انسان دیگر در قلمروی روحانی زیست نمی‌کند، بلکه در جسم به سر می‌برد (روم ۱:۸-۵).

فلزاتی که به خاطر ناخالصیِ بسیار قابل استفاده نبودند. خدا ذهن انسان را محک زده است و آن را بی‌ارزش و بی‌فایده یافته است (ر.ک. ار ۳۰:۶).

۳۲:۱ می‌دانند. منظور جهالت و نادانی نیست، بلکه سرکشی و طغیانی آشکار منظور است (ر.ک. توضیح ۱۵:۲).

ب. یهودیان ناعادل (۱:۲-۸:۳)

۱:۲-۱۶ پس از اینکه پولس گناهکار بودن بت‌پرستانِ فاسد را نشان می‌دهد (۱۸:۱-۳۲)، اخلاق‌گرایانِ مذهبی - چه یهود چه غیر یهود - را مخاطب قرار می‌دهد و به شش اصل در داوری خدا می‌پردازد: (۱) آگاهی (آیهٔ ۱)؛ (۲) حقیقت (آیات ۲، ۳)؛ (۳) تقصیر (آیات ۴، ۵)؛ (۴) اعمال (آیات ۶-۱۰)؛ (۵) بی‌طرف بودن (آیات ۱۱-۱۵)؛ (۶) انگیزه (آیهٔ ۱۶).

۱:۲ عذری نداری ... تو که حکم می‌کنی. هم یهودیان (که مخاطبان اولیهٔ این رساله بودند؛ ر.ک. آیهٔ ۱۷) هم غیر یهودیانِ اخلاق‌گرا، که تصور می‌کردند مانند افراد نامبرده در فصل ۱ در هرزگی و فساد اخلاقی فرو نرفته‌اند، عمیقاً در اشتباه بودند که گمان می‌بردند داوری خدا شامل حالشان نمی‌شد. متأسفانه، هر دو گروه در اشتباه بودند. نسبت به بت‌پرستانِ فاسد، ایشان بیشتر به حقیقت آگاهند (۲:۳؛ ۴:۹). به همین دلیل، مسوولیتشان نیز بیشتر است (ر.ک. عبر ۲۶:۱۰-۲۹؛ یع ۱:۳). **فتوا [حکم] بر خود می‌دهی.** کسی که آن‌قدر از دانش و آگاهی برخوردار است که می‌تواند دیگران را بنا بر آن دانش داوری کند، در واقع، خود را محکوم می‌کند، زیرا نشان می‌دهد برای ارزیابی وضعیت خودش نیز از دانش و آگاهی کافی برخوردار است. **همان کارها را به عمل می‌آوری.** این افراد با محکوم ساختن دیگران، در واقع، گناهان خود را توجیه می‌کنند و آنها را نادیده می‌گیرند. انسان خویشتن را به دو دلیلِ مرگبار عادل و بی‌گناه می‌پندارد: (۱) معمولاً، با تأکید بر امور ظاهری، معیاری را که خدا از نظر اخلاقی در نظر دارد کم‌اهمیت به حساب می‌آورد؛ (۲) عمق گناهکار بودن خود را نمی‌بیند (ر.ک. مت ۲۰:۵-۲۲، ۲۷، ۲۸؛ ۱:۷-۳؛ ۱:۱۵-۳؛ لو ۲۱:۱۸).

۲:۲ برحق است. یعنی «درست است.» همهٔ عملکردهای خدا ذاتاً درست و برحق می‌باشند (ر.ک. ۴:۳؛ ۱۴:۹؛ مز ۴:۹، ۸؛ ۱۳:۹۶؛ ۱۷:۱۴۵؛ اش ۱۹:۴۵).

۳:۲ (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱).

۴:۲ ناچیز می‌شماری. م.ت. «سبک می‌شماری.» این عبارت به معنای کوچک انگاشتن ارزش فرد یا ارزش چیزی است و چه بسا حقیر شمردن هم معنا می‌شود. **مهربانی.** این واژه به «فیض

عام» اشاره دارد، یعنی لطف و احسانی که خدا به همهٔ انسانها ارزانی می‌دارد (ر.ک. مت ۴۵:۵؛ اع ۱۵:۱۴–۱۷). **صبر.** این واژه که در اصل به معنای «خودداری» است، گاه، در اشاره به آتش‌بس میان نیروهای جنگنده به کار می‌رفت. خدا به خاطر لطف و رحمتش، به جای آنکه انسانها را در همان لحظهٔ ارتکاب به گناه هلاک سازد، از داوری آنها دست نگاه می‌دارد (ر.ک. ۲۵:۳). در حال حاضر، او گناهکاران را از آنچه سزاوارش هستند رهایی می‌بخشد (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۱۰:۴) تا به آنها نشان دهد خدایی نجات‌دهنده است. هدف خدا این است که انسانها به سوی او بازگردند و از رستگاری روحانی و نجات جاودانی بهره‌مند شوند. **حلم.** این واژه بیانگر طول مدتی است که خدا مهربانی و صبر خود را نشان می‌دهد. خدا مدتی بسیار طولانی مهربان و صبور است (ر.ک. ۲ پطر ۵:۲). این سه واژه در کنار هم فیض عام خدا را معنا می‌کنند، یعنی لطف و احسانی که خدا به همهٔ انسانها نشان می‌دهد (ر.ک. ایو ۱۰:۱۲؛ مز ۶۸:۱۱۹؛ ۹:۱۴۵). **توبه.** یعنی بازگشت از گناه و رفتن به سوی مسیح برای آمرزش و نجات ابدی (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۹:۷–۱۱).

۵:۲ قساوت [سرسختی]. این واژه در زبان یونانی به معنای سخت شدن است، مانند سخت شدن و گرفتگی سرخرگ. اما در اینجا خطر جسمانی مد نظر نیست، بلکه گرفتگی و سخت شدن از نظر روحانی منظور است (حز ۲۶:۳۶؛ مت ۸:۱۹؛ مر ۵:۳؛ ۵۲:۶؛ ۱۷:۸؛ یو ۴۰:۱۲؛ عبر ۸:۳، ۱۵؛ ۷:۴). **دل ناتوبه‌کار.** یعنی دلی که از توبه سر باز می‌زند (ر.ک. آیهٔ ۴) و نمی‌خواهد بخشش خدا را که به واسطهٔ عیسی مسیح برایش فراهم شده است بپذیرد. **غضب را ذخیره می‌کنی.** رد کردن هدیهٔ آمرزش الهی و چسبیدن به گناه موجب می‌شود انسان غضب خدا را افزایش دهد و داوری شدیدتری را به جان بخرد (ر.ک. توضیحات عبر ۲۶:۱۰–۳۰؛ مکا ۱۲:۲۰). **روز غضب و ... داوری.** منظور داوری نهایی شریران است که در پایان سلطنت هزارساله در مقابل تختِ بزرگِ سفید صورت خواهد گرفت (ر.ک. توضیحات مکا ۱۱:۲۰–۱۵).

۶:۲–۱۰ (ر.ک. توضیح آیات ۱–۱۶). تعلیم کل کتاب‌مقدس این است که با انجام اعمال مذهبی نمی‌توان رستگار شد (ر.ک. توضیحات ۱:۴–۴؛ افس ۸:۲)، اما همواره این را هم تعلیم می‌دهد که خدا اعمال انسانها را داوری خواهد کرد (اش ۱۰:۳، ۱۱؛ ار ۱۰:۱۷؛ یو ۲۸:۵، ۲۹؛ ۱ قرن ۸:۳؛ ۲ قرن ۱۰:۵؛ غلا ۷:۶–۹؛ ر.ک. روم ۱۲:۱۴). پولس اعمال دو گروه مشخص را شرح می‌دهد: آنانی که از نجات ابدی بهره‌مندند (آیات ۷، ۱۰) و آنانی که از نجات ابدی بی‌بهره‌اند (آیات ۸، ۹). نجات

تباهی خِرَد انسان

آیه‌هایی از عهدجدید که سقوط خِرَد انسان را به شکلهای مختلف توصیف می‌نمایند:

۱. رومیان ۲۸:۱ «مردود»	۷. کولسیان ۴:۲ «اغوا»
۲. دوم قرنتیان ۱۴:۳ «غلیظ شد»	۸. کولسیان ۸:۲ «نرباید» [فریب ندهد]
۳. دوم قرنتیان ۴:۴ «کور گردانید»	۹. کولسیان ۱۸:۲ «هوسران»
۴. افسسیان ۱۷:۴ «بطالت»	۱۰. اول تیموتائوس ۵:۶ «فاسد»
۵. افسسیان ۱۸:۴ «تاریک»	۱۱. دوم تیموتائوس ۸:۳ «فاسد»
۶. کولسیان ۲۱:۱ «دشمن»	۱۲. تیطس ۱۵:۱ «ملوّث» [نجس]

ابدیِ نجات‌یافتگان بر اعمالشان استوار نیست، بلکه اعمال ایشان بر نجاتشان گواهی می‌دهد. آنها کامل نیستند و چه بسا مرتکب گناه هم می‌شوند، اما در زندگی‌شان سندی انکارناپذیر از راستی و عدالت وجود دارد (ر.ک. توضیحات یع ۱۴:۲–۲۰).

۷:۲ حیات جاودانی. در اینجا، طول زمان منظور نیست، زیرا بی‌ایمانان نیز تا ابد زنده خواهند بود (۲ تسا ۹:۱؛ مکا ۹:۱۴–۱۱)، بلکه کیفیت این حیات در نظر است (ر.ک. توضیح یو ۳:۱۷). حیات جاودانی شکلی از حیات است، یعنی حیات مقدسِ خدای ابدی که به ایمانداران ارزانی می‌شود.

۸:۲ اهل تعصب. در اصل، این واژه در اشاره به یک مزدور یا یک اجیر به کار می‌رفت، یعنی کسی که پول می‌گیرد و کاری را که از او خواسته شده انجام می‌دهد و برایش مهم نیست آن کار چه تأثیری بر دیگران خواهد داشت. **غضب.** (ر.ک. توضیح ۱۸:۱).

۹:۲ اول بر یهود. یهودیان نخستین کسانی بودند که این فرصت به آنها داده شد تا پیغام انجیل را بشنود و به آن پاسخ دهند (۱۶:۱)، اما، چنانچه پیغام انجیل را نپذیرند، نخستین کسانی خواهند بود که خدا ایشان را داوری خواهد کرد (ر.ک. عا ۲:۳). قوم اسراییل شدیدتر مجازات خواهند شد، زیرا از نور و برکت عظیم‌تری بهره‌مند هستند (ر.ک. ۳:۹، ۴).

۱۱:۲ طرفداری. م.ت. «روی خوش نشان دادن». یعنی صرفاً به خاطر موقعیت، ثروت، نفوذ، شهرت، یا ظاهر به کسی توجه کنند. از آنجا که خدا در ذات خود عادل و باانصاف می‌باشد، محال است از کسی جانبداری کند (اع ۳۴:۱۰؛ غلا ۶:۲؛ افس ۷:۶، ۸؛ کول ۲۵:۳؛ ۱ پطر ۱۷:۱).

۱۲:۲ بدون شریعت گناه کنند. غیر یهودیانی که هیچ‌گاه فرصت نداشتند از جنبهٔ اخلاقیِ شریعت خدا آگاه شوند (خُرو ۱:۲۰ به بعد)، به سبب اینکه با توجه به همان دانش محدودشان نیز حاضر به اطاعت نشدند، داوری خواهند شد (ر.ک. توضیحات ۱۹:۱، ۲۰). **از شریعت بر ایشان حکم خواهد شد.** یهودیان و بسیاری از غیر یهودیان که به اصول اخلاقیِ شریعت خدا دسترسی داشته‌اند، به سبب آگاهی‌شان، به خدا پاسخگو خواهند بود (ر.ک. مت ۲۰:۱۱–۲۳؛ عبر ۴:۶–۶؛ ۲۶:۱۰–۳۱).

۱۳:۲ عادل شمرده خواهند شد. (ر.ک. توضیح ۲۴:۳؛ ر.ک. یع ۲۰:۲–۲۶).

۱۴:۲ شریعت را به طبیعت به‌جا آرند. اگرچه بت‌پرستان از شریعت مکتوب خدا آگاه نیستند، به طور کلی، اصول و پایه‌های اساسیِ آن را ارزش می‌نهند و می‌کوشند آنها را انجام دهند. معمولاً، کسی به انسانها نمی‌آموزد که عدالت، صداقت، رحم و نیکوکاری به دیگران را ارزش بگذارند، چرا که هر شخص در هر فرهنگی که زندگی کند به طور فطری از این ارزشهای اخلاقی آگاه است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۵). این نشان می‌دهد شریعت خدا در دلها نوشته شده است. **برای خود شریعت هستند.** این واقعیت که ایشان نیکویی به‌جا می‌آورند و از شرارت رویگردان هستند نشان می‌دهد که این افراد در فطرتِ خود از شریعت خدا آگاهند و این آگاهی در روز داوری بر ضد ایشان شهادت خواهد داد.

۱۵:۲ عمل شریعت. احتمالاً، به این معنا است: «همان اعمالی که شریعت موسی حکم نموده بود.» **ضمیر [وجدان].** م.ت. «با آگاهی». این همان حس غریزیِ تشخیص درست از نادرست است. وقتی این حس نادیده گرفته می‌شود و از آن سرپیچی می‌گردد، انسان احساس گناه می‌کند. علاوه بر اینکه انسانها در فطرتشان از شریعت خدا آگاهند،

از ندایی هشداردهنده نیز برخوردار می‌باشند. هرگاه انسانها از شریعتی که از آن آگاهند سرپیچی کنند یا آن را نادیده بگیرند، آن ندای هشداردهنده به صدا درمی‌آید. پولس به ایمانداران تأکید می‌کند که بر وجدان خود پا نگذارند یا باعث نشوند دیگران از ندای وجدانشان سرپیچی کنند (ر.ک. ۵:۱۳؛ ۱ قرن ۸:۷، ۱۲؛ ۱۰:۲۵، ۲۹؛ ۲ قرن ۵:۱۱؛ روم ۹:۱؛ اع ۲۳:۱؛ ۲۴:۱۶). اگر دایم هشدارهای وجدان را نادیده بگیریم، از حساسیت آن می‌کاهیم و سرانجام ساکتش می‌کنیم (ر.ک. ۱ تیمو ۴:۲؛ ۲ قرن ۱:۱۲؛ ۴:۲).

۱۶:۲ روزی. (ر.ک. توضیح ۵:۲). **رازها.** در اصل، این واژه به انگیزه‌هایی که در پسِ اعمال انسان وجود دارند اشاره می‌کند (ر.ک. ۱ توا ۹:۲۸؛ مز ۱:۱۳۹–۳؛ ار ۱۰:۱۷؛ مت ۴:۶، ۶، ۱۸؛ لو ۱۷:۸؛ عبر ۱۲:۴). **به وساطت عیسی مسیح.** (ر.ک. توضیح یو ۲۳:۵). **بشارت من.** این واژه به پیغام شخصی پولس اشاره نمی‌کند، بلکه منظور پیغام عیسی مسیح است که خدا برای پولس مکشوف نموده بود (ر.ک. توضیح ۱:۱). در مقابلِ خبر بدِ داوری، این پیغام «خبر خوش» می‌باشد.

۱۷:۲–۲۹ پولس تا اینجا نشان داد مردمانی که به ظاهر پایبند به اصول اخلاقی هستند، چه یهود چه غیر یهود، جملگی در مسند داوری خدا محکوم خواهند بود. حال، به طور خاص، یهودیان را مخاطب قرار می‌دهد، یعنی قومی که خدا با ایشان عهد بسته بود. نه میراث ایشان (آیهٔ ۱۷) نه آگاهی ایشان (آیات ۱۷–۲۴) نه آیین و مراسم مذهبی ایشان، به ویژه ختنه (آیات ۲۵–۲۹)، آنها را از داوری عادلانهٔ خدا در امان نگاه خواهد داشت.

۱۷:۲ یهود. قومی که از تبار ابراهیم و از نسل اسحاق به وجود آمده بودند عبرانی و اسراییلی نامیده می‌شدند، اما از قرن اول به نام «یهود» خوانده شدند و این نام به متداول‌ترین نام برای این قوم تبدیل شد. واژهٔ «یهود» از «یهودا» («ستایش») ریشه گرفته است. یهودا نام یکی از دوازده طایفهٔ اسراییل و نام حکومتی بود که در بخش جنوبیِ اسراییل تشکیل شد (پس از مرگ سلیمان، پادشاهیِ اسراییل به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم گشت). از زمان اسارت قوم اسراییل در بابِل، کل این نژاد عنوان «یهود» را بر خود گرفتند. اما میراث عظیم ایشان (ر.ک. پید ۳:۱۲) به سرچشمهٔ غرور و خودپسندی تبدیل شد (ر.ک. یون ۲:۴؛ میک ۳:۱۱، ۱۲؛ مت ۳:۷–۹؛ یو ۸:۳۱–۳۴، ۴۰–۵۹) و به جای اینکه به «ستایش» بینجامد به داوری ختم گشت.

۱۹:۲، ۲۰ کوران ... اطفال. از آنجا که یهودیان از شریعت بهره‌مند بودند، اطمینان داشتند از نظر روحانی برترین معلمان هستند. به عبارتی، می‌پنداشتند چنین مشخصاتی دارند: هادی بت‌پرستان کور (ر.ک. مت ۲۳:۲۴–۲۸)، نور (ر.ک. اش ۴۲:۶)، صاحب حکمت در طریقهای خدا، قادر به تعلیم دادن به کودکان (احتمالاً، اشاره به بت‌پرستانی است که به آیین یهود روی آورده بودند).

۲۱:۲، ۲۳ در این آیات، مجموعه پرسشهایی مطرح شده است تا آنچه یهودیان به‌جا می‌آوردند را با آنچه می‌دانستند و تعلیم می‌دادند مقایسه کند (ر.ک. مز ۵۰:۱۶–۲۰؛ مت ۲۳:۳، ۴؛ یع ۳:۱).

۲۲:۲ آیا خودْ معبدها را غارت نمی‌کنی؟ این عبارت شاید اشاره به آن باشد که با دغل‌کاری از میزان پولی که به معبد داده می‌شد می‌کاستند یا از پرداخت مالیات و هدیه به معبد خودداری می‌کردند (ر.ک. ملا ۳:۸–۱۰). اما، به احتمال بیشتر، این عبارت به عملی اشاره داشت که در میان ایشان بسیار رایج بود. آن یهودیان، با دستاویز قرار دادن

مذهب و با دلیل و برهان آوردن از مذهب، معبد بت‌پرستان را غارت می‌کردند و بتها و ظروف آنها را برای منافع شخصی خود به فروش می‌رساندند (ر.ک. اع ۳۷:۱۹). این عمل سرپیچی آشکار از حکم خدا بود (تث ۲۵:۷).

۲۴:۲ مکتوب است. نقل‌قولی است از آیهٔ اشعیا ۵:۵۲.

۲۵:۲ ختنه. (ر.ک. پید ۱۱:۱۷). **سودمند.** ختنه بیانگر اطاعت از خدا و یادآور رابطهٔ قوم اسراییل با خدا بود، رابطه‌ای که بر مبنای عهد خدا با ایشان شکل گرفته بود. **نامختونی [ختنه نشدن].** یک یهودی که پیوسته از شریعت خدا سرپیچی می‌کرد نمی‌توانست بیشتر از یک غیر یهودیِ نامختون با خدا رابطه‌ای داشته باشد که به رستگاری‌اش ختم شود. نماد ظاهری، بدون واقعیت باطنی، ارزشی نداشت.

۲۶:۲ ختنه شمرده نمی‌شود؟ خدا یک غیر یهودیِ ایماندار را نیز مانند یک یهودی ایماندار و ختنه‌شده می‌نگرد.

۲۷:۲ اطاعت فروتنانهٔ یک غیر یهودی از شریعت توبیخی است سخت برای یک یهودی که با وجود امتیازات برجسته‌اش در نااطاعتی زندگی می‌کند.

۲۸:۲ در ظاهر. این اصطلاح به تبار ابراهیم اشاره دارد که به لحاظ جسمانی واقعاً از نسل ابراهیم به دنیا آمده بودند و به رسم معمول ختنه شده بودند (ر.ک. ۶:۹؛ مت ۹:۳).

انجیل پولس	
• ۱:۱	• ۱۶:۱۰
• ۹:۱	• ۲۸:۱۱
• ۱۵:۱	• ۱۶:۱۵
• ۱۶:۱	• ۱۹:۱۵
• ۱۶:۲	• ۲۰:۱۵
• ۱۵:۱۰	• ۲۵:۱۶

۲۹:۲ یهود آن است. یعنی فرزند واقعی خدا، نسلی که به لحاظ روحانی نسل واقعی ابراهیم هستند (ر.ک. ۱۶:۴؛ غلا ۲۹:۳). **ختنه آنکه قلبی باشد.** این رسم و آیین ظاهری فقط زمانی ارزش دارد که واقعیت درونیِ قلبی را بازتاب دهد که از گناه جدا شده، به سوی خدا آمده باشد (ر.ک. تث ۱۶:۱۰؛ ۶:۳۰). **روح ... حرف.** نجات ابدی ثمرهٔ کاری است که روح خدا در دل انسان انجام می‌دهد، نه اینکه صرفاً انسان بخواهد با تلاش و تکاپوی ظاهری، بر مبنای شریعت خدا، عمل کند و رستگار شود.

۲:۳ کلام. در زبان یونانی، این واژه *logion* خوانده می‌شود که شکل تغییریافتهٔ واژهٔ *logos* می‌باشد. این واژه که در عهدجدید بارها و بارها به کار رفته است «کلمه» ترجمه شده است. این کلام به گفته‌ها یا پیغامهایی مهم اشاره دارد، به ویژه، پیغامها و گفتارهایی که از عالم بالا بیان شده‌اند. در اینجا، پولس این واژه را به کار می‌برد تا به کل عهدعتیق اشاره کند، زیرا کلام خدای حقیقی به یهودیان داده شد (ر.ک. تث ۱:۴، ۲؛ ۱:۶، ۲؛ مر ۲۴:۱۲؛ لو ۲۹:۱۶؛ یو ۳۹:۵). یهودیان با داشتن عهدعتیق از امتیازی عظیم برخوردار بودند، زیرا عهدعتیق از حقیقت نجات (۲ تیمو ۱۵:۳) و از انجیل در شکل اولیه‌اش سخن گفته بود (غلا ۸:۳). وقتی پولس در رسالهٔ دوم تیموتائوس ۲:۴ می‌گوید: «به کلام موعظه کن» منظورش «سخنان خدا» بود (۱ پطر ۱۱:۴) که در کتاب‌مقدس ثبت شده بود.

۳:۳، ۴ پولس پیش‌بینی می‌کرد که مخاطبان یهودی‌تبارش با این گفته به مخالفت برخیزند. آن گفته این بود که خدا تضمین نکرده بود در رابطه با همهٔ کسانی که صرفاً به لحاظ جسمانی از نسل ابراهیم بودند وعده‌های خود را تحقق

بخشد. استدلال ایشان این بود که چنین تعلیمی کل وعده‌هایی را که خدا در عهدعتیق به یهودیان داده بود باطل می‌کرد. اما پاسخ پولس بازتابِ تعالیم مستقیم و غیر مستقیم عهدعتیق بود، به این معنا که هر یهودی، اگرچه یک یهودی ناب بود، باید توبه می‌کرد و ایمان می‌آورد تا می‌توانست وارث وعده‌ها گردد (ر.ک. ۹:۶، ۷؛ اش ۵۵:۶، ۷).

۳:۳ امانت خدا. خدا به همهٔ وعده‌هایش به قوم یهود وفا خواهد کرد، حتی اگر شماری از این قوم به سبب بی‌ایمانی‌شان از آن وعده‌ها بی‌بهره بمانند.

۴:۳ هر انسان، دروغگو. حتی اگر کل انسانها بر این باور باشند که خدا به وعده‌های خود وفا نکرده است، تنها چیزی که ثابت می‌شود این است که همه دروغگو هستند و خدا راستگو است (ر.ک. تیط ۱:۱). **مکتوب است.** نقل‌قولی است از مزمور ۴:۵۱.

۵:۳–۸ پولس این اعتراض را پیش‌بینی نموده بود که شاید ادعا کنند آنچه تعلیم می‌داد پاکی و قدوسیت خدا را زیر سوال می‌برد. بنابراین، به این ادعا پاسخ می‌دهد (ر.ک. توضیحات ۳:۳، ۴).

۵:۳ عدالت خدا را ثابت می‌کند. (ر.ک. توضیح ۱۷:۱). یک جواهرفروش الماس را بر روی مخملی سیاه‌رنگ به نمایش می‌گذارد تا زیبایی آن را بیشتر جلوه‌گر نماید. به همین شکل، ناراستی انسان نیز عدالت خدا را بیشتر جلوه‌گر می‌سازد. **به طور انسان سخن می‌گویم.** پولس در اینجا صرفاً منطق سست و بی‌ثبات مخالفانش را تعبیر می‌کند، منطقی که در کتاب‌مقدس ریشه ندارد و زادهٔ ذهن مادی ایشان است که تولد تازه را تجربه نکرده‌اند.

۶:۳ داوری. این واژه که یکی از موضوعات اصلی کتاب‌مقدس می‌باشد (پید ۲۵:۱۸؛ مز ۶:۵۰؛ ۱۱:۵۸؛ ۲:۹۴) در اینجا احتمالاً به روز عظیم داوری در آینده اشاره دارد (ر.ک. توضیح ۵:۲). منظور پولس این است که اگر خدا از گناه چشم‌پوشی می‌نمود، دیگر پایه و اساس عادلانه و منصفانه‌ای برای داوری نمی‌داشت.

۸:۳ افترا می‌زنند. جای بسی تأسف است که مخالفان پولس رسول پیغام انجیل او را تحریف کرده بودند، یعنی این پیغام که فقط محض فیض و محض ایمان می‌توان به نجات ابدی دست یافت. به گفتهٔ آن مخالفان، آنچه پولس تعلیم می‌داد نه فقط گناه را مجاز می‌شمارد، بلکه انسانها را آشکارا به ارتکاب گناه تشویق می‌کرد (۵:۲۰؛ ۶:۱، ۲).

ج. بشریت ناعادل (۳:۹–۲۰)

۹:۳–۲۰ پولس اعلام جرم انسان را با این نتیجه‌گیری خلاصه می‌کند: یهود و غیر یهود هر دو به یک اندازه در حضور خدا گناهکارند (ر.ک. توضیحات ۱۸:۱–۲۰:۳).

۹:۳ آیا برتری داریم؟ استفاده از ضمیر اول شخص جمع احتمالاً اشاره‌ای است به مسیحیان روم که مخاطبان این رساله می‌باشند. ذات و سرشت مسیحیان برتر از آن کسانی نبود که به گفتهٔ پولس در نظر خدا محکوم بودند. **یونانیان.** (ر.ک. توضیح ۱۴:۱). **به گناه گرفتارند.** یعنی بردهٔ مطلق گناه هستند و گناه بر آنها چیره است.

۱۰:۳–۱۷ پولس به زنجیرهٔ نقل‌قول‌هایی از عهدعتیق اشاره می‌کند که شخصیت (آیات ۱۰–۱۲)، گفتار (آیات ۱۳، ۱۴)، و کردار (آیات ۱۵–۱۷) کل انسانها را محکوم می‌سازند. او نُه بار واژگانی چون «کسی» و «همه» را به کار می‌برد تا نشان دهد که گناه و طغیان بشر پدیده‌ای جهانی است و کل انسانها را شامل می‌شود.

۱۰:۳–۱۲ نقل‌قولی است از مزمور ۱:۱۴–۳؛ ۱:۵۳–۳.

۱۰:۳ چنان که مکتوب است. نقل‌قول‌های عهدعتیق معمولاً با این عبارت بیان می‌شوند

(ر.ک. ۱۷:۱؛ ۲۴:۲؛ ۳:۳؛ ۴:۳؛ مت ۴:۴، ۶، ۷، ۱۰). در زبان یونانی، زمان این فعل بر تداوم و ماندگار بودن تأکید دارد و بر این دلالت می‌کند که آنچه بیان می‌شود از اقتدار الهی برخوردار است. **کسی عادل نیست.** کل انسانهای جهان شریرند (ر.ک. مز ۱:۱۴؛ ر.ک. توضیح ۱۷:۱).

۱۱:۳ کسی فهیم نیست. انسان قادر نیست حقیقت را درک کند یا به معیاری که خدا برای عدالت تعیین کرده است پی برد (ر.ک. مز ۲:۱۴؛ ۳:۵۳؛ ۱ قرن ۱۴:۲). جای بسی تأسف است که جهالت روحانی انسان به این سبب نیست که فرصت شناخت حقیقت را نداشته است (۱۹:۱، ۲۰؛ ۱۵:۲)، بلکه انسان به سبب تباهی و سرکشی که گریبانگیرش است دچار جهل روحانی است (افس ۱۸:۴). **کسی طالب ... نیست.** (ر.ک. مز ۲:۱۴). این آیه به روشنی بیان می‌کند که مذاهب دروغین جهان جملگی نتیجهٔ این واقعیت هستند که انسانِ سقوط‌کرده در تلاش و تکاپو است تا از خدای حقیقی بگریزد. انسانِ سقوط‌کرده مذاهب دروغین را به این دلیل به وجود نمی‌آورد که در جستجوی خدا است، بلکه، چون می‌خواهد از خدای حقیقی بگریزد، در پی مذهب می‌رود. ذات انسان به گونه‌ای است که می‌خواهد در پی دلبستگی‌های خویش باشد (ر.ک. فیل ۲۱:۲). حال آنکه، یگانه امیدی که برای او وجود دارد این است که خدا در پی او آید (یو ۳۷:۶، ۴۴). اگر کسی جویای خدا است، فقط به این دلیل است که خدا در دل او کار کرده است (مز ۸:۱۶؛ مت ۳۳:۶).

۱۲:۳ گمراه ... گردیده‌اند. (ر.ک. مز ۳:۱۴). در اصل، این عبارت بدین معنا است: «متمایل شدن به مسیری اشتباه». این اصطلاح در توصیف سربازی به کار می‌رفت که در مسیری اشتباه می‌دوید یا از میدان جنگ گریخته بود. همهٔ انسانها تمایل دارند و ترجیح می‌دهند طریق خدا را رها سازند و طریق خود را پیش گیرند (ر.ک. اش ۶:۵۳). **نیکوکاری نیست.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۰).

۱۳:۳ گورِ گشاده. (ر.ک. مز ۹:۵). هم به خاطر احترام به شخصی که از دنیا رفته بود روی قبر را کاملاً می‌پوشاندند هم می‌خواستند ظاهر و بوی تعفن جنازه را پنهان سازند. همان‌گونه که اگر قبری گشاده باشد باعث می‌شود رهگذران داخل آن را ببینند و بوی تعفن به مشام آنها رسد، گلوی گشادهٔ شخصی که از تولد تازه بی‌بهره است، یعنی سخنان ناخوشایندی که از دهانش خارج می‌شوند، فساد و تباهیِ دل او را نمایان می‌سازد (ر.ک. امث ۳۱:۱۰، ۳۲؛ ۲:۱۵، ۲۸؛ ار ۹:۱۷؛ مت ۳۴:۱۲، ۳۵؛ ۱۸:۱۵؛ یع ۱:۳–۱۲). **مار.** (ر.ک. مز ۳:۱۴۰؛ مت ۷:۳؛ ۳۴:۱۲).

۱۴:۳ لعنت. این نقل‌قولی است از مزمور ۷:۱۰. منظور این است که کسی بدترین را برای دیگری آرزو کند و آن خواسته را با زبانی نیشدار و همراه

چهارده شرح اتهام (رومیان ۱۰:۳-۱۸)

۱. «کسی عادل نیست، یکی هم نی» (آیهٔ ۱۰).
۲. «کسی فهیم نیست» (آیهٔ ۱۱).
۳. «کسی طالب خدا نیست» (آیهٔ ۱۱).
۴. «همه گمراه گردیده‌اند» (آیهٔ ۱۲).
۵. «جمیعاً باطل گردیده‌اند» (آیهٔ ۱۲).
۶. «نیکوکاری نیست، یکی هم نی» (آیهٔ ۱۲).
۷. «گلوی ایشان گور گشاده است» (آیهٔ ۱۳).
۸. «به زبانهای خود فریب می‌دهند» (آیهٔ ۱۳).
۹. «زهر مار در زیر لب ایشان است» (آیهٔ ۱۳).
۱۰. «دهان ایشان پر از لعنت و تلخی است» (آیهٔ ۱۴).
۱۱. «پایهای ایشان برای خون ریختن شتابان است» (آیهٔ ۱۵).
۱۲. «هلاکت و پریشانی در طریقهای ایشان است» (آیهٔ ۱۶).
۱۳. «طریق سلامتی را ندانسته‌اند» (آیهٔ ۱۷).
۱۴. «خداترسی در چشمانشان نیست» (آیهٔ ۱۸).

با تمسخر در جمع اعلام کند. **تلخی.** منظور این است که کسی در حضور همگان، با خصومت و کینه و دشمنی، احساساتش را نسبت به دشمن خود ابراز دارد (ر.ک. مز ۳:۶۴، ۴).

۱۵:۳–۱۷ نقل‌قولی است از اشعیا ۷:۵۹، ۸.

۱۶:۳ هلاکت و پریشانی. انسان به هرچه دست می‌زند فقط تباهی و نابودی به بار می‌آورد و چیزی جز درد و رنج بر جای نمی‌گذارد.

۱۷:۳ طریق سلامتی [صلح]. فقدان آرامش درونی منظور نیست، بلکه گرایش انسان به کشمکش و ستیزه مد نظر است، هم کشمکش و ستیزه میان افراد هم میان قومها (ر.ک. ار ۱۴:۶).

۱۸:۳ خداترسی. (ر.ک. مز ۱:۳۶). نااطاعتی انسان از خدا و حرمت نگذاشتن به او و نترسیدن از او تنها مبنایی است که بر اساس آن می‌توان به روشنی متوجه شد که انسان واقعاً از نظر روحانی در چه موقعیتی قرار دارد. کتاب‌مقدس خداترسی را این‌گونه توصیف می‌کند: (۱) ترس آمیخته با احترام نسبت به عظمت و جلال خدا؛ (۲) هراس از پیامدهای سرپیچی از آن ذات قدوس (ر.ک. امث ۷:۱؛ ۱۰:۹؛ ۱۶:۶؛ اع ۱:۵–۱۱؛ ۱ قرن ۳۰:۱۱).

۱۹:۳ اهل شریعت. یعنی هر انسانی که از نجات ابدی بی‌بهره است. یهودیان به واسطهٔ موسی از شریعت مکتوب خدا بهره‌مند گشتند (۲:۳). در مورد غیر یهودیان نیز اعمال شریعت بر دل ایشان نوشته شده است (۱۵:۲). بنابراین، هم یهود هم غیر یهود به خدا پاسخگو هستند. **هر دهانی بسته شود ... زیر قصاص.** در مقابل حکمی که خدا علیه کل نژاد بشر بیان می‌دارد و همه را مجرم می‌شمارد، هیچ‌کس نمی‌تواند دفاعی ارائه دهد.

۲۰:۳ اعمال شریعت. غیر ممکن است بتوان احکام اخلاقیِ شریعت خدا را به طور کامل به‌جا آورد. از این‌رو، همه به سبب این ناتوانی زیر لعنت قرار دارند (ر.ک. توضیحات غلا ۱۰:۳، ۱۳). **عادل شمرده.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۴). **از شریعت دانستن گناه است.** شریعت گناه را می‌شناساند، اما نمی‌تواند انسان را رستگار کند (ر.ک. توضیح ۷:۷).

۴. عادل‌شمردگی: فراهم شدن عدالت خدا (۲۱:۳–۲۱:۵)

الف. سرچشمهٔ آن عدالت (۲۱:۳–۳۱)

۲۱:۳–۲۱:۵ پولس تا اینجا با قاطعیت ثابت نمود که کل انسانهای جهان گناهکارند و به عدالت نیازمندند (۱۸:۱–۲۰:۳). حال، به توضیح مطلبی می‌پردازد که در آیهٔ ۱۷:۱ به آن اشاره کرده بود: خدا به خاطر لطف و رحمتش عدالتی را فراهم نموده که از خودش سرچشمه گرفته است و فقط با ایمان می‌توان از آن بهره‌مند شد (۲۱:۳–۲۱:۵).

۲۱:۳ لکن الحال [اما اکنون]. در اینجا، پولس به زمان اشاره نمی‌کند، بلکه می‌خواهد جهت صحبتش را تغییر دهد. پس از آنکه پولس نشان داد که محال است بتوان با سعی و تلاش انسانی به آن عدالت مورد نظر دست یافت، اکنون، عدالتی را توضیح می‌دهد که خدا خود فراهم نموده است. **عدالت.** (ر.ک. توضیح ۱۷:۱). این عدالت منحصر به فرد است، زیرا: (۱) سرچشمهٔ آن خدا است (اش ۸:۴۵)؛ (۲) هم جریمهٔ شریعتِ خدا را می‌پردازد هم مطالبات آن را به‌جا می‌آورد، بدین معنا که مسیح با مرگِ خود جانشین انسانها گشت و جریمهٔ آنانی را پرداخت نمود که نمی‌توانستند شریعت خدا را نگاه دارند. اطاعت کامل و بی‌نقص او از کل مطالبات شریعت خدا موجب شد آنچه خدا برای پاکی و عدالت و بی‌گناهیِ تمام و کمال مطالبه می‌کرد تحقق بخشد (ر.ک. ۲ قرن ۲۱:۵؛ ۱ پطر ۲۴:۲؛ عبر ۲۸:۹)؛ (۳) از آنجا که عدالت خدا

ماندگار و ابدی است (مز ۱۴۲:۱۱۹؛ اش ۸:۵۱؛ دان ۲۴:۹)، کسی هم که آن عدالت را از خدا هدیه می‌گیرد تا ابد از آن برخوردار خواهد بود. **بدون شریعت.** یعنی کاملاً مستقل از اطاعتِ هر شریعت و حکمی (ر.ک. ۱۵:۴؛ غلا ۱۶:۲؛ ۱۰:۳، ۱۱؛ ۱:۵، ۲، ۶؛ افس ۸:۲، ۹؛ فیل ۹:۳؛ ۲ تیمو ۹:۱؛ تیط ۵:۳). **تورات و انبیا بر آن شهادت می‌دهند.** (ر.ک. توضیح ۲:۱).

۲۲:۳ به وسیلهٔ ایمان ... کل آنانی که ایمان آورند. (ر.ک. توضیح ۱۶:۱).

۲۲:۳، ۲۳ هیچ تفاوتی نیست ... جلال خدا. در میانهٔ موضوع مورد بحث در این فصل، این عبارت خاطرنشان می‌سازد که خدا می‌تواند عدالت خود را به هر که ایمان آورد، چه یهود چه غیر یهود، ارزانی دارد، زیرا کل نژاد بشر نگون‌بختانه از زیستن مطابق معیار الهی قاصر مانده‌اند.

۲۳:۳ همه گناه کرده‌اند. پولس پیش از این نیز بدین موضوع اشاره کرده بود (۱۸:۱–۲۰:۳).

۲۴:۳ عادل شمرده می‌شوند. این فعل و واژگان هم‌خانوادهٔ آن (عادل‌شمردگی) که در زبان یونانی همگی از یک واژه ریشه گرفته‌اند حدود سی بار در رسالهٔ رومیان به کار رفته است و بیشترین مورد استفادهٔ آن در آیات ۱۳:۲–۱:۵ بوده است. در زبان یونانی، این اصطلاحِ حقوقی یا قضایی از واژهٔ «عادل» گرفته شده است که به این معنا می‌باشد: «عادل اعلام کردن». این حکم قضایی شامل این موارد می‌گردد: بخشیدن جرم و جریمهٔ گناه و عدالت مسیح را به ایماندار نسبت دادن و به حساب او گذاشتن. این حکم آن عدالت و بی‌گناهی را برای انسان فراهم می‌نماید که به وسیلهٔ آن بتواند به درگاه خدا پذیرفته شود. خدا فقط بر اساس شایستگیِ عدالت مسیح گناهکار را عادل و بی‌گناه اعلام می‌نماید. خدا با قربانی و مرگ مسیح گناه ایماندار را به حساب مسیح گذاشت (اش ۴:۵۳، ۵؛ ۱ پطر ۲۴:۲) و اکنون اطاعت کامل و بی‌نقص مسیح از شریعت خدا را به حساب مسیحیان می‌گذارد (ر.ک. ۱۹:۵؛ ۱ قرن ۳۰:۱؛ ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۲۱:۵؛ فیل ۹:۳). شخص گناهکار فقط به وسیلهٔ ایمان می‌تواند از این هدیهٔ فیض خدا بهره‌مند شود (۲۲:۳، ۲۵؛ ر.ک. توضیحات ۱:۴–۲۵). تقدیس شدن نیز کاری است که خدا به انجام می‌رساند، بدین معنا که خدا شخصی را که پیش از این عادل شمرده است گام به گام در راستای عادل شدن پیش می‌برد و روند عادل‌شمردگی را تکمیل می‌سازد. تقدیس شدن مقوله‌ای متمایز از عادل‌شمردگی است؛ حال آنکه، همواره بی‌چون و چرا در پیِ عادل‌شمردگی به انجام می‌رسد (۳۰:۸). **به فیضِ او مجاناً [رایگان].** عادل‌شمردگی هدیهٔ پرفیض خدا است و آن را به گناهکاری ارزانی می‌دارد که توبه می‌کند و ایمان می‌آورد. خدا بدون توجه به لیاقت و شایستگی و یا اعمال انسان او را عادل می‌شمارد (ر.ک. توضیح ۵:۱). **فدیه.** در زبان یونانی، ریشهٔ این واژه بازار برده‌فروشانِ قدیم را به تصویر می‌کشد. این واژه به معنای پرداخت بهای لازم برای آزادی زندانی یا برده است. تنها بهایی که برای بازخرید گناهکاران از بردگی گناه و مجازات برحقِ آن کفایت می‌کرد بهایی بود که «در مسیح عیسی» پرداخت شد (۱ تیمو ۶:۲؛ ۱ پطر ۱۸:۱، ۱۹). این بها به خدا پرداخت شد تا مطالبات عدالتش برآورده گردد.

۲۵:۳ خدا او را از قبل معین کرد. این قربانی عظیم در خفا صورت نگرفت. خدا پسر خود را در حضور همگان در جلجتا عرضه داشت تا همه او را ببینند. **کفاره.** این واژه که در خصوص اهمیت قربانی مسیح از اهمیت خاصی برخوردار است مفهوم فرو نشاندن یا برآورده نمودن را در بر

دارد، به این معنی که مسیح با مرگ خشونت‌بارش غضب خدا را بر آنانی که مسیح به خاطرشان جان داد فرو نشاند و اهانتی را که به قدوسیت خدا وارد شده بود برطرف نمود (اش ۱۱:۵۳؛ کول ۱۱:۲–۱۴). معادل این واژه در زبان عبری واژه‌ای است که در توصیف «تخت رحمت» به کار رفته است – یعنی پوشش صندوق عهد – در روز کفاره، کاهن اعظم خون حیوان قربانی را بر روی آن می‌پاشید تا گناهان قوم را کفاره کند. در مذاهب بت‌پرستان، نه آن بت بلکه شخص عبادت‌کننده مسوول فرو نشاندن غضب بتی بود که به آن اهانت شده بود. اما واقعیت این است که انسان بدون مسیح قادر نیست عدالت خدا را برآورده سازد مگر آنکه ابدیت را در جهنم سپری کند (ر.ک. ۱ یو ۲:۲). **به واسطهٔ ایمان.** (ر.ک. توضیح ۱۶:۱). **تحمل.** (ر.ک. توضیح ۴:۲). **فرو گذاشتن خطایا.** این عبارت نه به معنی بی‌تفاوتی است نه چشم‌پوشی. عدالت خدا می‌طلبد که هر گناه و هر گناهکاری مجازات شود. وقتی آدم و حوا گناه کردند، عدالت خدا می‌طلبید که آدم و حوا و کل نژاد بشر هلاک شوند. اما خدا در مهربانی و نیکویی و صبرِ خود (ر.ک. ۴:۲)، برای مدت زمانی مشخص، از داوری دست نگاه داشت (ر.ک. مز ۳۸:۷۸، ۳۹؛ اع ۳۰:۱۷، ۳۱؛ ۲ پطر ۹:۳).

۲۶:۳ برای اظهار عدالتِ خود. با جسم پوشیدن مسیح و زندگی بدون گناه و مرگ او که به جانشینی از گناهکاران صورت گرفت، عدالت خدا به انجام رسید. **عادل شود و عادل شمارد.** خدا در حکمت خود چنین تدبیر نمود که عیسی را به جای گناهکاران مجازات کند و به این طریق، بدون آنکه عدالت خود را زیر پا گذارد، گناهکاران را عادل شمارد.

۲۷:۳ پس جای فخر کجاست؟ (ر.ک. ۱:۴، ۲؛ ۱ قرن ۲۶:۱–۲۹).

۲۸:۳ محض ایمان، عادل شمرده می‌شود. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۴). در متن این آیه به زبان یونانی واژهٔ ایمان‌وجود ندارد، ولی منظور پولس دقیقاً این است که انسان فقط به وسیلهٔ ایمان عادل شمرده می‌شود (ر.ک. ۳:۴–۵؛ ر.ک. توضیح یع ۲۱:۲). **اعمال شریعت.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۰).

۲۹:۳ خدای امتها. فقط یک خدای حقیقی وجود دارد (ر.ک. ۱ قرن ۵:۸، ۶).

۳۱:۳ پولس می‌دانست به شریعت‌ستیزی متهم می‌شد وقتی این مبحث را مطرح می‌کرد که انسان می‌تواند بدون رعایت شریعت عادل شمرده شود. از این‌رو، دفاعیه‌ای را بیان می‌کند و در فصلهای ۶ و ۷ به توضیح می‌پردازد. **به ایمان ... شریعت را استوار می‌سازیم.** نجات یافتن محض فیض و محض ایمان باعث نمی‌شود شریعت اهمیت خود را از دست بدهد، بلکه اهمیت واقعیِ آن نمایان می‌شود، به این ترتیب که: (۱) جریمهٔ کوتاهی در رعایتِ شریعت مرگ است. نجات یافتن محض فیض و محض ایمان این جریمه را می‌پردازد؛ (۲) نجات یافتن محض فیض و محض ایمان مقصود اصلی شریعت را تحقق می‌بخشد. مقصود اصلی شریعت این بود که دایه و سرپرست باشد و به انسان نشان دهد که در اطاعت از مطالبات برحقِ خدا کاملاً ناتوان است و در نتیجه انسان را به سوی مسیح هدایت کند (غلا ۲۴:۳)؛ (۳) نجات یافتن محض فیض و محض ایمان به ایمانداران توانایی می‌بخشد از شریعت اطاعت نمایند (۳:۸، ۴).

ب. نمونهٔ آن عدالت (۱:۴–۲۵)

۱:۴ پدر ما ابراهیم. پولس به نمونهٔ ابراهیم

اشاره می‌کند تا ثابت نماید که فقط بر اساس ایمان می‌توان عادل شمرده شد. از نظر یهودیان، ابراهیم برترین نمونهٔ یک انسان صالح بود (یو ۸:۳۹). این نشان می‌داد یهودیان که به انجام اعمال مذهبی تکیه داشتند از ایمان نیاکان خود (پَطْریارخ‌ها) منحرف شده بودند. در اصل، ابراهیم پیش‌کسوت کلیسای روم نیز به حساب می‌آمد که اعضایش را غیر یهودیان تشکیل داده بودند (ر.ک. توضیحات ۱:۱۳؛ ۴:۱۱، ۱۶؛ ر.ک. غلا ۳:۶، ۷).

۴:۲ به اعمال، عادل شمرده شد. یعنی بر پایهٔ تلاش و تکاپوی مذهبی عادل و بی‌گناه اعلام شود (ر.ک. توضیح ۳:۲۴). **فخر.** اگر ابراهیم بر اساس اعمال مذهبی‌اش عادل شمرده شده بود، حق داشت در حضور خدا فخر نماید. حال آنکه، فرضِ مطرح‌شده در این آیه در ذهن نمی‌گنجد (افس ۲:۸، ۹؛ ۱ قرن ۱:۲۹).

۴:۳ این نقل‌قول از پیدایش ۱۵:۶ یکی از واضح‌ترین جملات کتاب‌مقدس دربارهٔ عادل‌شمردگی است (ر.ک. توضیح ۳:۲۴). **ایمان آورد.** ابراهیم مردِ ایمان بود (ر.ک. توضیح ۱:۱۶؛ ر.ک. ۴:۱۸-۲۱؛ غلا ۳:۶، ۷، ۹؛ عبر ۱۱:۸-۱۰)، اما ایمان برای انسان شایستگی کسب نمی‌کند. ایمان هرگز موجب عادل‌شمردگی نبوده است، بلکه صرفاً مجرایی است که از طریق آن می‌توان عادل شمرده شد. ایمان نیز خود یک هدیه است (ر.ک. توضیح افس ۲:۸). **محسوب شد.** (ر.ک. آیات ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴). این عبارت می‌تواند «نسبت داده شد» نیز ترجمه شود. این واژه که نُه بار در فصل ۴ تکرار شده است، در زبان یونانی، هم در رابطه با مسایل مالی هم مسایل قانونی و قضایی به کار رفته است. این اصطلاح بدین معنا است که چیزی را که متعلق به کسی دیگر است بردارند و آن را به حساب و اعتبار دیگری بگذارند. این داد و ستدی است یک‌طرفه. ابراهیم کاری انجام نداد که عادل شمرده شود. این خدا بود که صرفاً عدالت خود را به حساب ابراهیم گذاشت، گویی که در واقع آن عدالت از آنِ ابراهیم بوده است. خدا چنین کرد، زیرا ابراهیم به او ایمان آورد. **عدالت.** (ر.ک. توضیحات ۱:۱۷؛ ۳:۲۱).

۴:۴، ۵ پولس در اینجا استدلال خود دربارهٔ ابراهیم را برای کل انسانها به کار می‌برد و این نکته را روشن می‌سازد که آن عمل قضایی که شخص را عادل و بی‌گناه اعلام می‌دارد به هیچ‌گونه تلاش و تکاپوی انسان بستگی ندارد. اگر انسان می‌توانست بر اساس تلاش و تکاپوی خود نجات یابد و رستگار شود، آن‌گاه، خدا نجات را به انسان بدهکار می‌شد؛ حال آنکه، نجات همواره هدیهٔ فیض خدا است (۳:۲۴؛ افس ۲:۸، ۹) که

واژهٔ کلیدی

عادل‌شمردگی: (۴:۲۵؛ ۵:۱۸). این واژه که در زبان یونانی *dikaioo* خوانده می‌شود به معنی «تبرئه کردن» یا «عادل و بی‌گناه اعلام نمودن» است. پولس در آیات ۴:۲، ۵ و ۵:۱ این واژه را به کار برده است. این یک واژهٔ قضایی است و به رأی دادگاه اشاره دارد آن هنگام که دادگاه به نفع متهم رأی می‌دهد. این واژه صحنهٔ دادگاه را به تصویر می‌کشد، دادگاهی که قاضی آن خدا است و مطیع بودن تک‌تک انسانها به شریعت را محک می‌زند. پولس در نخستین فصلهای رسالهٔ رومیان این نکته را روشن می‌سازد که هیچ‌کس در مقابل داوری خدا توان ایستادگی ندارد (۳:۹-۲۰). شریعت داده نشد تا گناهکاران را عادل گرداند، بلکه تا گناهشان را برملا سازد. به منظور چارهٔ این موقعیت تأسف‌بار، خدا پسرش را فرستاد تا به جای ما برای گناهان ما جان دهد. وقتی به عیسی ایمان می‌آوریم، خدا عدالت و بی‌گناهی او را به حساب ما می‌گذارد. به این ترتیب، ما در حضور خدا عادل و بی‌گناه اعلام می‌گردیم. خدا به این شکل نشان می‌دهد که هم قاضی عادل است هم کسی است که ما را عادل می‌شمارد و عادل اعلام می‌نماید (۳:۲۶).

در حاکمیتش آن را به کسانی عطا می‌نماید که ایمان آورند (ر.ک. ۱۶:۱). از آنجا که ایمان نقطهٔ مقابلِ اعمال است، پس ایمان باید به معنای پایان بخشیدن به شایستگیِ انسان و هر گونه تلاش و تکاپوی او برای جلبِ رضایت خدا باشد.

۵:۴ بی‌دینان را عادل می‌شمارد. فقط آن کسانی که از هر گونه ادعای نیک بودن چشم پوشند و بی‌خدا بودنِ خود را تصدیق کنند از برکت عادل‌شمردگی برخوردار خواهند شد (ر.ک. لو ۳۲:۵). **محسوب می‌شود.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳).

۶:۴–۸ پولس برای اثبات استدلالش به مزمور ۳۲:۱، ۲ اشاره می‌کند. این مزموری است حاکی از پشیمانی و توبه. داوود پس از ارتکاب زنا با بِتشَبَع و قتل شوهر وی (۲ سمو ۱۱) این مزمور را نوشت. با وجود جدی بودن و عظمت گناهش و با وجودی که شایستگی نداشت، داوود می‌دانست چه برکتی بود که خدا عدالت را به حسابش گذاشته بود.

۹:۴–۱۲ پولس پیش‌بینی می‌کرد که مخاطبان یهودی‌اش چه تصوری می‌داشتند: اگر ابراهیم فقط به واسطهٔ ایمان عادل شمرده شد، پس چرا خدا حکم نمود که او و نسل او ختنه شوند؟ پولس هم به پرسش آنانی که دغدغه ختنهٔ داشتند پاسخ می‌دهد هم به پرسش میلیونها نفر که هنوز برای عادل شمرده شدن از تشریفات مذهبی پیروی می‌کنند یا بر تلاش و تکاپوی مذهبی تکیه دارند.

۹:۴ اهل ختنه. اشاره‌ای است به یهودیان (ر.ک. اع ۱۹:۱۵–۲۹؛ روم ۲۵:۲–۲۹؛ ۱۱:۴؛ غلا ۱:۵–۴؛ ۱۲:۶؛ فیل ۲:۳–۵). **نامختونان [ختنه‌نشدگان].** یعنی تمام غیر یهودیان (ر.ک. توضیحات ۲۵:۲–۲۹).

۱۰:۴ در ختنه نی بلکه در نامختونی [ختنه نشدن]. ترتیب تاریخیِ وقوع رویدادها در کتاب پیدایش گفتهٔ پولس را ثابت می‌کند. ابراهیم هشتاد و شش‌ساله بود که اسماعیل به دنیا آمد (پید ۱۶:۱۶). هنگامی که ابراهیم ختنه شد، نود و نه سال سن داشت. اما خدا زمانی ابراهیم را عادل اعلام کرد که حتی نطفهٔ اسماعیل نیز بسته نشده بود (پید ۶:۱۵؛ ۲:۱۶–۴)، یعنی، دست‌کم، چهارده سال پیش از ختنه شدن ابراهیم.

۱۱:۴، ۱۲ همه ... را که ایمان آورند پدر باشد. به لحاظ نژادی، ابراهیم پدر همهٔ یهودیان (اهل ختنه) می‌باشد؛ حال آنکه، به لحاظ روحانی، او هم پدر یهودیانِ ایماندار است (آیهٔ ۱۲) هم پدر غیر یهودیانِ ایماندار (نامختونان؛ آیهٔ ۱۱) (ر.ک. ۱۶:۴؛ غلا ۲۹:۳).

۱۱:۴ علامت. این نشانه گویای نیاز انسان به پاکی روحانی (ر.ک. ۲۸:۲، ۲۹؛ ار ۳:۴، ۴؛ ۲۴:۹–۲۶) و رابطه میان خدا و قومش می‌باشد، یعنی رابطه‌ای که بر مبنای عهد و پیمان ایجاد شده باشد. **مُهر.** یعنی نشانهٔ ظاهریِ آن عدالتی که خدا به واسطهٔ ایمان به حساب ابراهیم گذاشته بود.

۱۳:۴–۱۵ همان‌گونه که ابراهیم به خاطر اجرای رسم ختنه عادل شمرده نشد (آیات ۹–۱۲)، با رعایت شریعت موسی نیز عادل به حساب نمی‌آمد (آیات ۱۳–۱۵).

۱۳:۴ وعده ... وارث جهان. این عبارت به مسیح و ماهیت عهدی اشاره دارد که خدا با ابراهیم و نسل ابراهیم بست (ر.ک. پید ۵:۱۵؛ ۱۸:۱۸؛ ۱۸:۲۲). آخرین تدارک این عهد آن بود که کل جهان از طریق نسل ابراهیم برکت یابند (پید ۳:۱۲). پولس چنین استدلال می‌کند که واژهٔ «ذرّیت [نسل] او» به طور خاص به مسیح اشاره دارد و این وعده در واقع بنیاد انجیل را تشکیل می‌دهد (ر.ک. غلا ۸:۳، ۱۶؛ یو ۵۶:۸). همهٔ ایمانداران چون در مسیح هستند، وارثان آن وعده می‌گردند (ر.ک. غلا ۲۹:۳؛ ۱ قرن ۲۱:۳–۲۳). **از جهت شریعت داده نشد.** یعنی از این جهت نبود که ابراهیم شریعت

را نگاه می‌داشت. **عدالتِ ایمان.** یعنی عدالتی که خدا آن را به واسطهٔ ایمان عطا می‌کند (ر.ک. توضیح ۱۷:۱).

۱۴:۴ اهل شریعت. اگر فقط آنانی که شریعت را به طور کامل اجرا می‌کردند (که امری محال است) می‌توانستند از وعده برخوردار شوند، ایمان دیگر ارزشی نداشت. **وعدهٔ باطل.** اگر وعده به شرطی محال وابسته باشد، خودِ وعده نیز باطل می‌گردد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۳).

۱۵:۴ شریعت باعث غضب است. زیرا گناهکار بودن انسان را آشکار می‌سازد (ر.ک. ۷:۷–۱۱؛ غلا ۱۹:۳، ۲۴).

۱۶:۴ از ایمان. فقط به واسطهٔ ایمان می‌توان عادل شمرده شد (ر.ک. توضیحات ۱۶:۱، ۱۷؛ ۲۴:۳). **محض فیض.** قدرت عادل‌شمردگی از فیض عظیم خدا ناشی می‌گردد (ر.ک. توضیح ۵:۱) نه از ایمان انسان. **وعده.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۳). **ذرّیتِ [نسل] شرعی.** یعنی یهودیانِ ایماندار. **ذرّیتِ ایمانیِ ابراهیم.** یعنی غیر یهودیانِ ایماندار. **پدر جمیع ما.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۱).

۱۷:۴ چنان که مکتوب است. این نقل‌قولی است از پیدایش ۵:۱۷. **مردگان را زنده می‌کند.** ابراهیم این حقیقت را دستِ اول تجربه کرده بود (ر.ک. عبر ۱۱:۱۱، ۱۲؛ روم ۱۹:۴). **ناموجودات را به وجود می‌خواند.** اشارهٔ دیگری است به ماهیتِ قضاییِ عادل‌شمردگی. خدا می‌تواند گناهکارانِ ایماندار را با وجودی که عادل نیستند عادل اعلام کند. او عدالت خود را به حساب ایشان می‌گذارد، درست همان‌گونه که با وجودی که عیسی گناهکار نبود او را «گناه» ساخت یا «گناه» اعلام نمود و مجازاتش کرد. خدا آنانی را که عادل می‌شمارد به تصویر پسرش تبدیل خواهد نمود (۲۹:۸، ۳۰).

۱۸:۴–۲۵ تا اینجا، پولس نشان داد عادل‌شمردگی به واسطهٔ ایمان است نه اعمال (آیات ۱–۸) و با فیض است نه با رعایت شریعت (آیات ۹–۱۷). اکنون، با نشان دادن این حقیقت که عادل‌شمردگی ناشی از قدرت الهی است نه تلاش انسانی، گفتار خود را پایان می‌دهد (آیات ۱۸–۲۵).

۱۸:۴ ناامیدی. از چشم‌انداز انسانی، چنین چیزی محال به نظر می‌رسید (ر.ک. آیهٔ ۱۹؛ پید ۵:۱۷). **آنچه گفته شد.** نقل‌قولی است از پیدایش ۵:۱۵.

۱۹:۴ در ایمان، کم‌قوت. این زمانی است که شک و تردید اعتماد و اطمینان انسان به کلام خدا را می‌رباید. **رَحِم مردهٔ ساره.** زمانی که وعدهٔ تولد اسحاق به ابراهیم و ساره داده شد، ساره فقط ده سال از ابراهیم جوان‌تر بود (پید ۱۷:۱۷)، یعنی نودساله بود و دیگر از سن باروری‌اش گذشته بود.

۲۰:۴ وعده. منظور وعدهٔ تولد پسر است (پید ۴:۱۵؛ ۱۶:۱۷؛ ۱۰:۱۸). **خدا را تمجید نمود.** کسی که به خدا ایمان دارد تصدیق می‌کند خدا وجود دارد و به این ترتیب خدا را جلال می‌دهد (ر.ک. عبر ۶:۱۱؛ ۱ یو ۱۰:۵).

۲۲:۴ از این جهت. یعنی به سبب ایمان واقعی‌اش (ر.ک. پید ۶:۱۵).

۲۳:۴ نه برای او فقط. کل کتاب‌مقدس برای کل جهان کاربرد دارد (ر.ک. ۴:۱۵؛ ۲ تیمو ۱۶:۳، ۱۷). تجربهٔ ابراهیم تجربه‌ای منحصر به او نبود. اگر ابراهیم با ایمان عادل شمرده شد، سایر انسانها نیز بر همین اساس عادل شمرده می‌شوند.

۲۵:۴ این جمله در واقع اشعیا ۱۲:۵۳ را از ترجمهٔ «هفتادتنان» (ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی) بازگو می‌کند. به احتمال بسیار، مسیحیان اولیه در اعتراف ایمان خود و چه بسا در سرودهای پرستشیِ خود این واژگان را به کار می‌بردند. در اینجا، از آنها نقل‌قول شده است. **تسلیم گردید.** یعنی مصلوب شد. **به سبب عادل شدنِ ما.**

رستاخیز مسیح ثابت نمود که خدا قربانی پسر خود را پذیرفته است و می‌تواند عادل باشد و بی‌خدایان را نیز عادل شمارد.

ج. برکات آن عدالت (۵:۱-۱۱)

۵:۱-۱۱ تا اینجا، پولس نشان داد که خدا گناهکاران را فقط بر اساس ایمان عادل می‌شمارد. اکنون، در نقطهٔ مقابل، این موضوع را مطرح می‌کند که اگرچه ایمانداران به وسیلهٔ ایمان نجات می‌یابند، باید با اعمال نیک بر آن نجات گواهی دهند. او اظهار می‌دارد که ایمانداران تا ابد به عیسی مسیح پیوسته‌اند و با قدرت او است که نجاتشان محفوظ می‌باشد نه با تلاش و کوشش انسانی (ر.ک. اش ۵:۱۱؛ مز ۵:۳۶؛ مرا ۲۳:۳؛ افس ۱۸:۱-۲۰؛ ۲ تیمو ۱۳:۲؛ عبر ۲۳:۱۰). دلایل و شواهد این پیوند ابدی برای یک مسیحی عبارت است از: (۱) صلحش با خدا (آیهٔ ۱)؛ (۲) پایداری‌اش در فیض (آیهٔ ۲)؛ (۳) امیدش به جلال (آیات ۲-۵)؛ (۴) برخورداری‌اش از محبت الهی (آیات ۵-۸)؛ (۵) رهایی قطعی‌اش از غضب الهی (آیات ۹، ۱۰)؛ (۶) شادی‌اش در خداوند (آیهٔ ۱۱).

۵:۱ عادل شمرده شدیم. ساختار این جمله در زبان یونانی بر این حقیقت تأکید دارد که عادل‌شمردگی حکمی است قضایی که فقط یکبار اعلام می‌شود نه اینکه فرآیندی مداوم باشد؛ حال آنکه، نتایجش پیوسته و متوالی است نه تدریجی (ر.ک. توضیح ۲۴:۳). **نزد خدا سلامتی [صلح].** منظور احساس راحتی و آرامش درونی و ذهنی نیست، بلکه واقعیتی است بیرونی و مشهود. خدا اعلام می‌کند با همهٔ انسانها در جنگ است، زیرا انسان بر ضد او و شریعتش طغیان و گناه کرده است (آیهٔ ۱۰؛ ر.ک. ۱۸:۱؛ ۷:۸؛ خُرو ۲۴:۲۲؛ تث ۲۱:۳۲، ۲۲؛ مز ۱۱:۷؛ یو ۳۶:۳؛ افس ۶:۵). اما نخستین نتیجهٔ برجستهٔ عادل‌شمردگی این است که جنگ گناهکار با خدا برای همیشه پایان می‌یابد (کول ۲۱:۱، ۲۲). کتاب‌مقدس با آشتی نمودن خدا و انسان این ستیزه را پایان‌یافته می‌بیند (آیات ۱۰، ۱۱؛ ۲ قرن ۱۸:۵-۲۰).

۵:۲ دخول. این واژه که در دو آیهٔ دیگر از عهدجدید نیز به کار رفته است (افس ۱۸:۲؛ ۱۲:۳) همواره به این اشاره داشته که ایمانداران به واسطهٔ عیسی مسیح می‌توانند به خدا دسترسی داشته باشند. چنین چیزی که در عهدعتیق حتی برای یهودیان قابل تصور نبود (ر.ک. خُرو ۹:۱۹، ۲۰، ۲۱؛ ۳۵:۲۸)، اکنون، برای همگان قابل دسترس است (ر.ک. ار ۳۸:۳۲، ۴۰؛ عبر ۱۶:۴؛ ۱۹:۱۰-۲۲؛ مت ۵۱:۲۷). **پایدار.** این واژه به موقعیت دایم و امن ایمانداران اشاره دارد که از فیض خدا بهره‌مندند (ر.ک. آیهٔ ۱۰؛ ۳۱:۸-۳۴؛ یو ۳۷:۶؛ فیل ۶:۱؛ ۲ تیمو ۱۲:۱؛ یهو ۲۴). **امیدِ جلالِ خدا.** در متن عهدجدید به زبان یونانی، در واژهٔ امید، نشانی از عدم قطعیت وجود ندارد. این واژه از چیزی قطعی سخن می‌گوید که هنوز تحقق نیافته است. تقدیر نهایی ایمانداران این است که در واقعیت جلال خدا شریک باشند (۲۹:۸، ۳۰؛ یو ۲۲:۱۷؛ ۲ قرن ۱۸:۳؛ فیل ۲۰:۳، ۲۱؛ ۱ یو ۱:۳، ۲). این امید تحقق خواهد یافت، چرا که مسیح خود آن را تضمین نموده است (۱ تیمو ۱:۱). بدون وعده‌های شفاف و قطعیِ کلام خدا، ایمانداران بر هیچ اساسی امید نمی‌داشتند (ر.ک. ۴:۱۵؛ مز ۸۱:۱۱۹، ۱۱۴؛ افس ۱۲:۲؛ ار ۸:۱۴).

۵:۳ مصیبتها. این واژه به معنای «فشار» است، مانند زمانی که زیتون را بفشارند تا روغنش خارج شود. در اینجا، فشارهای معمول زندگی منظور نیستند (ر.ک. ۳۵:۸)، بلکه زحمات گریزناپذیری منظورند که به خاطر رابطهٔ پیروان مسیح با وی در

انتظار ایشان است (مت ۵:۱۰-۱۲؛ یو ۲۰:۱۵؛ ۲ قرن ۱۷:۴؛ ۱ تسا ۳:۳؛ ۲ تیمو ۱۲:۳؛ ۱ پطر ۱۹:۴)؛ حال آنکه، چنین دشواریهایی مزایای روحانی پرباری به همراه دارند (آیات ۳، ۴). **صبر.** این واژه به تحمل و بردباری اشاره دارد، یعنی توانایی ایستادگی در فشارهای عظیم، بدون کمر خم کردن و از پای درآمدن (۵:۱۵؛ کول ۲۲:۱، ۲۳؛ ۲ تسا ۴:۱؛ مکا ۱۲:۱۴).

۴:۵ امتحان. بهتر است این واژه را «شخصیتِ آزموده شده» ترجمه نمود. واژه‌ای که در زبان یونانی به کار رفته است صرفاً به معنای «آزمودن» است. این واژه در مورد محک زدن فلزات و مشخص نمودن خالص بودن آنها به کار می‌رفت. آنچه در اینجا محک می‌خورد شخصیت مسیحیان است (ر.ک. یع ۱۲:۱). مسیحیان می‌توانند به سبب ثمرات آن زحمات در سختیها و مصیبتها فخر کنند.

۵:۵ محبت خدا ... ریخته شده است. محبت خدا به ما (ر.ک. آیهٔ ۸) با چنان سخاوتمندی سرازیر شده است که از دل ما لبریز می‌باشد. در اینجا، پولس از جنبه‌های مشهود ایمنی ما در مسیح به جنبه‌های درونی و شخصی‌تر تمرکز می‌کند. خدا در دل ما این یقین را نهاده است که به او تعلق داریم، زیرا آن کسی را محبت می‌کنیم که نخست او ما را محبت نمود (ر.ک. ۱ قرن ۲۲:۱۶؛ غلا ۲۲:۵؛ افس ۱۴:۳-۱۹؛ ۱ یو ۷:۴-۱۰). **روح‌القدس که ... عطا شد.** روح‌القدس به بهترین شکل شهادت می‌دهد خدا ما را دوست دارد (۹:۸، ۱۴،

جلال دادن خدا (رومیان ۲۰:۴، ۲۱)

آن هنگام که کسی بنا بر هدایت و رهبری خدا او را می‌ستاید و می‌پرستد، جلال خدا به خدا بازتاب می‌یابد. به شماری از پرستشهای شخصی توجه کنید که خدا را جلال می‌دهند:

۱. هدفمندانه زیستن	(اول قرنتیان ۳۱:۱۰)
۲. اعتراف نمودن به گناهان	(یوشع ۱۹:۷)
۳. با چشم‌انتظاری دعا کردن	(یوحنا ۱۳:۱۴)
۴. با پاکی زیستن	(اول قرنتیان ۱۸:۶-۲۰)
۵. مطیع مسیح بودن	(فیلیپیان ۹:۲-۱۱)
۶. ستایش نمودن خدا	(دوم قرنتیان ۱۵:۴)
۷. اطاعت نمودن از خدا	(دوم قرنتیان ۱۳:۹؛ دوم تسالونیکیان ۱۲:۱)
۸. رشد نمودن در ایمان	(رومیان ۲۰:۴، ۲۱)
۹. رنج کشیدن به خاطر مسیح	(اول پطرس ۱۵:۴، ۱۶)
۱۰. شادی نمودن در خدا	(اول تواریخ ۱۰:۱۶)
۱۱. پرستش نمودن خدا	(مزمور ۹:۸۶)
۱۲. ثمر روحانی آوردن	(یوحنا ۸:۱۵)
۱۳. کلام خدا را اعلام نمودن	(دوم تسالونیکیان ۱:۳)
۱۴. قوم خدا را خدمت نمودن	(اول پطرس ۱۰:۴، ۱۱)
۱۵. کلیسای مسیح را پاکسازی کردن	(افسسیان ۲۷:۵؛ دوم تسالونیکیان ۱۰:۱)
۱۶. با از خودگذشتگی هدیه دادن	(دوم قرنتیان ۱۳:۹)
۱۷. متحد نمودن ایمانداران	(یوحنا ۲۲:۱۷)
۱۸. نجات گمگشتگان	(مزمور ۵:۲۱؛ اول تسالونیکیان ۱۲:۲؛ دوم تسالونیکیان ۱۴:۲)
۱۹. نور مسیح را تاباندن	(متی ۱۶:۵)
۲۰. انجیل خدا را بشارت دادن	(دوم قرنتیان ۱۵:۴)

۱۶، ۱۷؛ یو ۳۸:۷، ۳۹؛ ۱ قرن ۱۹:۶، ۲۰؛ ۱۳:۱۲؛ افس ۱۸:۱).

۶:۵ ضعیف. م.ت. «درمانده». گناهکارانی که تولد تازه ندارند به لحاظ روحانی مرده‌اند و نمی‌توانند برای کمک به خود کاری انجام دهند (یو ۴۴:۶؛ افس ۱:۲). **در زمان معین.** یعنی زمانی که خدا مشخص کرده بود (ر.ک. غلا ۴:۴). **مسیح برای بی‌دینان وفات یافت.** محبت خدا به خاصّانش ثابت و استوار است، زیرا محبت او به این بستگی ندارد که ما چه اندازه دوست‌داشتنی هستیم. محبت خدا به ثبات شخصیت خودش وابسته است. بالاترین محبت خدا نسبت به ما زمانی نمایان گشت که ما از هر نظر ناخوشایند بودیم و چیزی در ما وجود نداشت که ما را خواستنی نماید (ر.ک. مت ۴۶:۵).

۷:۵ شخص عادل ... مرد نیکو. چنین فداکاریی بسیار غیر معمول است. منظور پولس این است که اگرچه ما نه صالح بودیم نه نیکو، مسیح خود را برای ما قربانی نمود.

۹:۵ چقدر بیشتر. آنچه پولس می‌خواهد بگوید حتی از این هم حیرت‌آورتر و شگفت‌انگیزتر است. **عادل شمرده شدیم.** (ر.ک. توضیح ۲۴:۳). **به خون او.** یعنی به واسطهٔ مرگ خشونت‌بار عیسی که جانشین ما شد. اشاره‌هایی که به خون آن منجی می‌شود گویای این واقعیت است که با مرگش خون او ریخته شد (ریخته شدن خون لازمهٔ قربانیهای عهدعتیق بود). حال آنکه، مایعِ خون به خودیِ خود قدرتی ندارد و اصلِ مطلب نمی‌باشد. وقتی نویسندگان عهدجدید می‌خواستند تصویری زنده و گویا از آن مرگِ خشونت‌بار نشان دهند واژهٔ **خون** را به کار می‌بردند (ر.ک. مت ۳۰:۲۳، ۳۵؛ ۴:۲۷–۸، ۲۴، ۲۵؛ یو ۵۳:۶–۵۶؛ اع ۲۸:۵؛ ۲۶:۲۰). وقتی به خون آن نجات‌دهنده اشاره می‌شود منظور این نیست که صرفاً مایعِ خون در نظر باشد، بلکه کفاره و مرگ مسیح منظور است (ر.ک. ۲۵:۳؛ افس ۷:۱؛ ۱۳:۲؛ کول ۱۴:۱، ۲۰؛ عبر ۱۲:۹؛ ۱۹:۱۰؛ ۱۲:۱۳؛ ۱ پطر ۲:۱، ۱۹؛ ۱ یو ۷:۱؛ مکا ۵:۱). **غضب.** (ر.ک. توضیح ۱۸:۱). مسیح غضب شدید خدا را به جای گناهکاران ایماندار به طور کامل بر دوش گرفت. از این‌رو، دیگر هیچ غضبی بر ایمانداران باقی نمانده است (ر.ک. ۱:۸؛ ۱ تسا ۱۰:۱؛ ۹:۵).

۱۰:۵ به وساطت حیات او، نجات خواهیم یافت. وقتی ما دشمنِ خدا بودیم، مسیح با مرگش خدا را با ما آشتی داد. بدون شک، حال که فرزندان خدا هستیم آن منجی قادر است ما را با قدرت زندهٔ خود محفوظ نگاه دارد.

۱۱:۵ صلح. این صلح میان خدا و گناهکاران صورت گرفته است (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۱۸:۵–۲۰).

د. نسبت دادن آن عدالت (۱۲:۵–۲۱)

۱۲:۵–۲۱ در این آیات، که در کل این رساله یکی از بخشهایی است که به دشواری می‌توان توضیح و تفسیرش نمود، پولس قصد دارد این حقیقت را نشان دهد که چگونه مرگ یک نفر می‌تواند بسیاری را نجات دهد و آنها را رستگار نماید. او برای اثبات منظورش به آدم اشاره می‌کند تا این اصل را بنا گذارد که این امکان وجود دارد که عملکرد یک نفر بتواند بی‌چون و چرا بر دیگران تأثیر گذارد.

۱۲:۵ همچنان که ... گناه داخل ... گردید. منظور گناهی خاص نیست، بلکه میل و گرایشی فطری به گناه که به حریم انسانها وارد شد، در نتیجه، انسانها در ذات خود گناهکار شدند. آدم ذات گناه‌آلود خود را که به خاطر اولین

نااطاعتی‌اش به آن دچار شد به کل نسل خود منتقل کرد. این ذات گناهکار از همان لحظه‌ای که نطفهٔ انسان بسته می‌شود در او وجود دارد (مز ۵:۵۱). این ذات گناهکار این امکان را از انسان می‌گیرد که بتواند به شکلی خداپسندانه زندگی کند. شیطان که پدر گناه است (۱ یو ۸:۳) در همان ابتدا آدم و حوا را وسوسه کرد (پید ۳:۱–۷). **به وساطت یک آدم.** وقتی آدم گناه کرد، کل بشر که از نسل او آمدند در او گناه کردند (ر.ک. آیهٔ ۱۸؛ عبر ۷:۷–۱۰). از آنجا که گناه آدم ذات درونی او را دگرگون ساخت و مرگ روحانی و تباهی به همراه آورد، آن ذات گناه‌آلود از اساس و بنیان به نسل او انتقال یافت (مز ۵:۵۱). **موت [مرگ].** در اصل، آدم تسلیم مرگ نبود، اما به خاطر گناهش مرگ به واقعیتی تلخ و ناخوشایند برای آدم و نسل او تبدیل شد که از آن گریزی نیست. مرگ به سه شکل خود را نشان می‌دهد: (۱) مرگ روحانی یا جدایی از خدا (ر.ک. افس ۱:۲، ۲؛ ۱۸:۴)؛ (۲) مرگ جسمانی (عبر ۲۷:۹)؛ (۳) مرگ ابدی (که مرگِ دوم نیز نامیده می‌شود.) این مرگ هم انسان را تا ابد از خدا جدا می‌سازد هم عذاب جاودانی در دریاچهٔ آتش را به همراه دارد (مکا ۱۱:۲۰–۱۵). **از آنجا که همه گناه کردند.** از آنجا که همهٔ انسانها از نسل آدم هستند و با تولید مثل سقوط و تباهیِ او را به ارث می‌برند، می‌توان گفت که همه در او گناه کرده‌اند. بنابراین، انسان صرفاً به این دلیل که گناه می‌کند گناهکار نیست؛ انسان چون گناهکار است گناه می‌کند.

۱۳:۵ گناه محسوب نمی‌شود. (ر.ک. توضیح ۲ قرن ۱۹:۵). همهٔ انسانها گناهکار به حساب می‌آمدند (آیهٔ ۱۲)، اما، از آنجا که فهرست مشخصی از احکام وجود نداشت، کسی به طور جدی در مقابل سرپیچی از آن احکام پاسخگو نبود. **در جایی که شریعت نیست.** یعنی فاصلهٔ میان آدم تا موسی و زمانی که خدا هنوز شریعت را به موسی عطا نفرموده بود.

۱۴:۵ موت [مرگ] تسلط می‌داشت. حتی بدون شریعت هم مرگ حقیقتی عالمگیر بود. از زمان آدم تا موسی نیز همهٔ انسانها تسلیم مرگ شدند. آنها مرگ را صرفاً از آن جهت تجربه نکردند که به شریعت موسی گناه ورزیده بودند (هنوز شریعت نداشتند). انسانهای آن دوران به سبب ذات گناه‌آلودی که به ارث برده بودند تسلیم مرگ شدند. **بر مثال ... آدم ... گناه نکرده بودند.** یعنی کسانی که بر خلاف آدم مکاشفهٔ خاصی نداشتند (پید ۱۶:۲، ۱۷) یا بر خلاف کسانی بودند که شریعت موسی را داشتند (ر.ک. آیهٔ ۱۳). اما این افراد باز هم به قدوسیت خدا گناه می‌ورزیدند. ایشان کسانی بودند که «بدون شریعت، گناه کردند» (۱۲:۲). **نمونهٔ آن آینده است.** هم آدم هم مسیح از این نظر شباهت داشتند که اعمالشان بر بسیاری تأثیر گذاشت. پولس رسول با بیان این جمله از مبحث انتقال گناه آدم به این موضوع می‌رسد که عدالت مسیح به حساب ایمانداران گذاشته می‌شود.

۱۵:۵–۲۱ در این بخش، پولس به مقایسهٔ عمل محکوم‌کنندهٔ آدم و عمل نجات‌بخش مسیح می‌پردازد. این دو عمل به لحاظ نتیجه (آیهٔ ۱۵)، گستردگی (آیهٔ ۱۶)، تأثیر (آیه ۱۷)، ماهیت (آیات ۱۸، ۱۹) و قدرت (آیات ۲۰، ۲۱) تفاوت داشتند.

۱۵:۵ بسیاری مردند. پولس در آیهٔ ۱۵ واژهٔ «بسیاری» را در دو معنای متفاوت به کار می‌برد، همان‌طور که در آیهٔ ۱۸ در مورد واژهٔ «جمیع» چنین می‌کند. او پیش از این نشان داده بود که بدون استثنا همهٔ انسانها جرم گناه را بر دوش می‌کشند و از این جهت تسلیم مرگ هستند (ر.ک. توضیح آیهٔ

۱۲). بنابراین، واژهٔ «بسیاری» که می‌میرند قطعاً به نسل آدم اشاره می‌کند. **چقدر زیاده.** یک عمل نجات‌بخش مسیح بی‌نهایت عظیم‌تر از یک عمل محکوم‌کنندهٔ آدم بود.

۱۶:۵ بخشش. یعنی نجات یافتن به وسیلهٔ فیض. **حکم شد از یک.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۲). **قصاص.** منظور حکم محکومیتی است که خدا صادر می‌کند و نقطهٔ مقابلِ عادل‌شمردگی قرار دارد. **خطایای بسیار.** آدم فقط با یک گناه، یعنی با نافرمانیِ عمدیِ خود، همهٔ انسانها را در محکومیت قرار داد. اما مسیح برگزیدگانش را از محکومیت گناهان و خطایای بسیار نجات می‌بخشد. **عدالت.** (ر.ک. توضیح ۲۴:۳).

۱۷:۵ موت [مرگ] سلطنت کرد. گناه آدم مرگ را به کل جهان آورد. این دقیقاً خلاف نتیجه‌ای بود که آدم انتظارش را داشت و شیطان وعده داده بود: «مانند خدا ... خواهید بود» (پید ۵:۳). قربانی مسیح نجات را برای آنانی که ایمان بیاورند به ارمغان آورد. **بخشش عدالت.** (ر.ک. توضیحات ۱۷:۱؛ ۲۴:۳؛ ر.ک. ۲ قرن ۲۱:۵؛ فیل ۸:۳، ۹). **در حیات، سلطنت خواهند کرد.** بر خلاف عمل آدم، عمل مسیح دقیقاً آنچه او در نظر داشت، یعنی حیات روحانی (ر.ک. افس ۵:۲) را به انجام رساند و به انجام خواهد رساند (ر.ک. فیل ۶:۱).

۱۸:۵، ۱۹ این آیات چکیده‌ای است از مقایسهٔ آدم و مسیح.

۱۸:۵ قصاص. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۶). **یک عمل صالح.** به یک کار مشخص اشاره ندارد، بلکه به طور کلی اطاعت مسیح مد نظر است (ر.ک. آیهٔ ۱۹؛ لو ۴۹:۲؛ یو ۳۴:۴؛ ۳۰:۵؛ ۳۸:۶). مسیح با مرگ خود بر روی صلیب اطاعتش را به نقطهٔ اوج رساند (فیل ۸:۲). **بخشش شد بر جمیع مردمان.** این عبارت نمی‌تواند به این معنا باشد که همهٔ انسانها نجات خواهند یافت. نجات و رستگاری فقط از آنِ کسانی است که به عیسی مسیح ایمان آورند (ر.ک. ۱۶:۱، ۱۷؛ ۲۲:۳، ۲۸؛ ۵:۴، ۱۳). مانند واژهٔ «بسیاری» در آیهٔ ۱۵، پولس به منظور حفظ آهنگ جمله واژهٔ «جمیع» را به کار برده است که البته دو معنای متفاوت را منتقل می‌کند (این شیوه‌ای معمول در عهدعتیق به زبان عبری بود).

۱۹:۵ عادل خواهند گردید. به احتمال بسیار، این عبارت به موقعیتِ قانونی شخص در حضور خدا اشاره دارد نه تغییر شخصیتش در عمل، چرا که پولس در کل این آیات عادل‌شمردگی را با محکومیت مقایسه می‌کند و هنوز به آموزهٔ تقدیس شدن نپرداخته است (فصلهای ۶–۸). تقدیس شدن آموزه‌ای است که به تبدیل و دگرگونی عملیِ گناهکار پس از نجات یافتنش مربوط است.

۲۰:۵ شریعت در میان آمد. (ر.ک. غلا ۱۹:۳). شریعت موسی نیکو بود و ایرادی به آن وارد نبود (۱۲:۷)، اما وجودش سبب می‌شد گناه انسان افزونی یابد (ر.ک. ۸:۷–۱۱). از این‌رو، شریعت انسان را بیشتر متوجه گناهکار بودن خود و ناتوانی‌اش در رعایت معیار کامل خدا می‌نمود (۷:۷؛ غلا ۲۱:۳، ۲۲). شریعت دایه‌ای بود که انسان را به سوی مسیح هدایت می‌کرد (غلا ۲۴:۳).

۲۱:۵ این آخرین موردی است که به مقایسهٔ آدم و مسیح می‌پردازد.

۵. تقدیس شدن: مشهود گشتن عدالت خدا (۱:۶–۳۹:۸)

۱:۶–۳۹:۸ پولس تا اینجا به شرح آموزهٔ عادل‌شمردگی پرداخته است، یعنی به این حقیقت که خدا گناهکارِ ایماندار را عادل اعلام می‌کند

(۳:۲۰-۵:۲۱). حال، برای آنانی که عادل شمرده شده‌اند به پیامدهای عملی نجات می‌پردازد. او به طور خاص دربارهٔ آموزهٔ تقدیس شدن صحبت می‌کند. تقدیس شدن به این معنا است که خدا آن عدالت را که به حساب ایماندار گذاشته است، در عمل، در او پدید می‌آورد (۶:۱-۸:۳۹).

۶:۱-۱۰ پولس درس خود را در خصوص تقدیس شدن با این استدلال آغاز می‌کند که همهٔ آنانی که خدا ایشان را عادل شمرده است، صرف‌نظر از گذشته‌شان، شخصاً قدوسیت را تجربه خواهند کرد (ر.ک. ۱ قرن ۶:۹-۱۱؛ ۱ تیمو ۱:۱۲، ۱۳).

۶:۱ آیا در گناه بمانیم؟ به سبب تجربیات گذشتهٔ خود در مقام یک فریسی، پولس می‌توانست حدس بزند که منتقدانش در چه زمینه‌های اصلی با او به مخالفت می‌پردازند. او پیشتر نیز به این انتقاد اشاره کرده بود. آن منتقدان بر این باور بودند که وقتی پولس موعظه می‌کرد که فقط با فیضِ رایگانِ خدا می‌توان عادل شمرده شد، در واقع، انسانها را به گناه کردن تشویق می‌نمود (ر.ک. ۳:۵، ۶، ۸).

۶:۲ حاشا! م.ت. «هرگز چنین مباد!». این واژه چهارده بار در رساله‌های پولس به کار رفته است (ده بار در رسالهٔ رومیان: ۳:۴، ۶، ۳۱؛ ۶:۲، ۱۵؛ ۷:۷، ۱۳؛ ۹:۱۴؛ ۱۱:۱، ۱۱). در زبان یونانی، این یکی از اصلی‌ترین و محکم‌ترین اصطلاحاتی است که برای رد یک نظر یا گفتار به کار می‌رود. شخص با به کار بردن این واژه با حالتی از خشم و برآشفتگی اعلام می‌کند مبادا کسی حتی فکر کند که نظریه یا گفتار نامبرده حقیقت دارد. **ما ... از گناه مردیم.** منظور آن کشمکش هر روزه و دایم نیست که ایماندار با آن کلنجار می‌رود، بلکه اشاره به رویدادی است که یکبار برای همیشه در گذشته به وقوع پیوست و تکمیل شد. از آنجا که ما «در مسیح» هستیم (۶:۱۱؛ ۸:۱) و او به جای ما جان داد (۵:۶-۸)، ما نیز با او مرده به حساب می‌آییم. این حقیقت پایه و اساس فصل ۶ را تشکیل می‌دهد. در ادامهٔ فصل، پولس به شرح و اثبات آن می‌پردازد.

۶:۳ در مسیح عیسی تعمید یافتیم. این عبارت به تعمید در آب اشاره نمی‌کند. در واقع، پولس واژهٔ **تعمید** را در معنای مجازی‌اش به کار می‌برد، مانند اینکه بگوییم شخصی در کارش غرق شده است یا وقتی کسی در هنگامهٔ مشکلات است بگوییم در آتش فرو رفته است. همهٔ مسیحیان با ایمان آوردن به مسیح و نجات یافتن، به لحاظ روحانی، در مسیح غوطه‌ور شده‌اند، یعنی با او یکی و متحد گشته‌اند (ر.ک. ۱ قرن ۶:۱۷؛ ۱۰:۲؛ غلا ۳:۲۷؛ ۱ پطر ۳:۲۱؛ ۱ یو ۱:۱۳؛ ر.ک. توضیح اع ۲:۳۸). بدون شک، تعمید در آب این واقعیت را به تصویر می‌کشد. در اصل، هدف این است که تبدیلِ کسانی را که عادل شمرده شده‌اند نشان دهد. **در موتِ [مرگ] او.** این بدان معنا است که ایمانداران به طور خاص در مرگ و رستاخیز مسیح فرو رفته‌اند و گویی مرگ و رستاخیز او را تجربه می‌کنند. پولس رسول این حقیقت را توضیح خواهد داد (ر.ک. ۶:۴-۷).

۶:۴ با او دفن شدیم. در نتیجهٔ ایمان آوردن، ما با عیسی متحد شدیم و تعمید در آب نیز نماد این حقیقت است؛ از این‌رو، مرگ و دفن شدن او مرگ و دفن شدن ما به حساب می‌آید. **تازگیِ حیات.** این درست است که اگر ما در مسیح با او مردیم و با او دفن شدیم، در رستاخیزش نیز با او یکی گشته‌ایم. کیفیت و ماهیتِ زندگی ما حال و هوای تازه‌ای یافته است و اصلی تازه در زندگی‌مان رخ نمایانده است. این تغییر و تحول به تولد تازهٔ ایمانداران اشاره دارد (ر.ک. حز ۳۶:۲۶؛ ۲ قرن

۱۷:۵؛ غلا ۱۵:۶؛ افس ۲۴:۴). اگر زندگی گذشتهٔ ما با گناه تعریف می‌شد، زندگی تازهٔ ما با عدالت تعریف می‌شود.

۶:۶ انسانیت کهنهٔ ما. یعنی وجود درونیِ ما که تولد تازه نیافته بود. در زبان یونانی، واژهٔ «کهنه» چیزی نیست که با گذشت زمان قدیمی و کهنه شده باشد، بلکه اشاره به چیزی است که فرسوده و پوسیده است و دیگر نمی‌توان از آن استفاده کرد. انسانیت کهنهٔ ما با مسیح مرد و حیاتی که اکنون از آن بهره‌مندیم حیاتی تازه و خداداد و حیات خودِ مسیح است (ر.ک. غلا ۲۰:۲). حضور و تسلط آن وجود درونی که از تولد تازه بی‌بهره بود از ما برداشته شده است. بنابراین، نباید در پی راه و روشهای گذشته و گناه‌آلودِ آن انسانیت کهنه باشیم، گویی که هنوز نفوذ شریرانهٔ آن بر ما تسلط دارد (ر.ک. توضیحات غلا ۲۴:۵؛ افس ۲۰:۴–۲۴؛ کول ۹:۳، ۱۰). **جسد گناه.** در اصل، این عبارت با «انسانیت کهنهٔ ما» به یک معنا است. پولس از واژگان «بدن» و «جسم» استفاده می‌کند تا به امیال گناه‌آلودی اشاره نماید که با ضعفها و لذتهای جسمانی در هم آمیخته است (برای نمونه: ۱۰:۸، ۱۱، ۱۳، ۲۳). انسانیت کهنهٔ ما مرده است، اما گناه با امیال فاسدش هنوز از جسم فانی یا انسانیتِ دربندِ ما رخت نبسته است (۱۴:۷–۲۴). ایمانداران دارای دو طبیعت نیستند که با هم در رقابت باشند، یعنی طبیعت کهنه و طبیعت تازه. ایشان یک طبیعت تازه دارند که هنوز در جسم زندانی است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۲). اما واژهٔ **جسم** به معنای بدن جسمانی نیست، چرا که بدن جسمانی می‌تواند ابزاری برای قدوسیت باشد (آیهٔ ۱۹؛ ۱:۱۲؛ ۱ قرن ۲۰:۶). **معدوم گشته.** یعنی بی‌قدرت یا بی‌اثر شده است.

۷:۶ هر که مُرد. یعنی به واسطهٔ یکی شدن با مسیح مرده است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳). **از گناه مبرّا شده است.** یعنی دیگر در سلطه و اختیار گناه نیست.

۸:۶ با او زیست هم خواهیم کرد. با توجه به بافت متن می‌توان گفت که منظور پولس فقط این نیست که ایمانداران تا ابد در حضور مسیح زیست خواهند نمود، بلکه همهٔ کسانی که با مسیح مرده‌اند (کلِ ایمانداران با مسیح مرده‌اند) در این دنیا نیز کاملاً هم‌راستا با قدوسیت مسیح زندگی خواهند کرد.

۹:۶ تسلط. یعنی سَروری و آقایی کردن، کنترل نمودن و چیره بودن (ر.ک. آیات ۱۱، ۱۲).

۱۰:۶ برای گناه مرد. مسیح به دو معنا برای گناه مرد: (۱) در خصوص جریمهٔ گناه، به این معنا که آن کیفری را که شریعت برای گناهکار در نظر داشت به گردن گرفت؛ (۲) در خصوص قدرت گناه، به این معنا که قدرت گناه را بر آنانی که به مسیح تعلق دارند در هم شکست. هرگز نیاز نیست مرگ مسیح تکرار شود (ر.ک. عبر ۲۶:۷، ۲۷؛ ۱۲:۹، ۲۸؛ ۱۰:۱۰؛ ۱ پطر ۱۸:۳). منظور پولس این است که ایمانداران نیز به همین شکل نسبت به گناه مرده‌اند. **برای خدا زیست می‌کند.** یعنی برای جلال خدا زیست می‌کند.

۱۱:۶–۱۴ پولس از مخاطبانش می‌خواهد منطقی نتیجه‌گیری کنند: اگر انسانیت کهنه مرده است، چرا کشمکشی دایم با گناه وجود دارد و چگونه انسانیت تازه می‌تواند بر آن کشمکش چیره شود؟ (ر.ک. ۱:۷–۲۵). رهنمود پولس را می‌توان در این واژگان مهم خلاصه نمود: «انگارید» (آیات ۱۱، ۱۲)، «مسپارید، تسلیم کنید» (آیات ۱۳، ۱۴).

۱۱:۶ همچنین شما نیز. این اهمیت داشت که مخاطبان پولس توضیحاتش را درک می‌نمودند. اگر این زیربنا بنیان نهاده نمی‌شد، تعلیم بعدی‌اش

قابل فهم نمی‌بود. در کتاب‌مقدس، شناخت و آگاهی همواره زیربنای عمل شخص بوده است (ر.ک. کول ۳:۱۰). **انگارید.** این واژه صرفاً به معنی شمارش یا شمردن است، اما معمولاً در این مورد به کار می‌رود که یک نفر به درستیِ آنچه می‌اندیشد مطلق و بی‌چون و چرا اطمینان داشته باشد، به شکلی که آن اعتمادِ قلبی بر کردار و تصمیماتش اثر بگذارد. منظور پولس این نیست که به خود تلقین کنیم و خود را فریب دهیم و به خود بقبولانیم که به شیوه‌ای خاص بیندیشیم، بلکه از ما می‌خواهد آن حقیقتی را که خدا مکشوف نموده است با ایمان بپذیریم. **برای گناه مرده.** (ر.ک. آیات ۲–۷). **در مسیح.** این عبارتِ مورد علاقهٔ پولس است که برای توصیف اتحاد ما با مسیح به کار می‌برد. این نخستین مرتبه در رسالهٔ رومیان است که اصطلاح نامبرده به کار رفته است (ر.ک. افس ۱:۳–۱۴).

۱۲:۶ جسم فانی. پیکر فانی ایمانداران تنها جایی است که گناه می‌تواند در آن باقی بماند و به آن آسیب برساند. مغز و فرآیند تفکر نیز جزیی از بدن است و از این‌رو ما را با هوسهای گناه‌آلودش وسوسه می‌کند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۶؛ ر.ک. ۸:۲۲، ۲۳؛ ۱ قرن ۱۵:۵۳؛ ۱ پطر ۲:۹–۱۱).

۱۳:۶ مسپارید. این واژه بر تصمیم و ارادهٔ انسان دلالت دارد. پیش از آنکه گناه بتواند ایماندار را مغلوب قدرت خود سازد، باید ابتدا از مجرای ارادهٔ او بگذرد (ر.ک. فیل ۲:۱۲، ۱۳). **اعضای خود.** یعنی اندامهای بدن. اعضای بدن مانند یک ستاد فرماندهی هستند که گناه از طریق آنها در ایماندار عمل می‌کند (ر.ک. ۷:۱۸، ۲۲–۲۵؛ ۱۲:۱؛ ۱ قرن ۹:۲۷). **آلات ناراستی.** یعنی ابزارهایی برای سرپیچی از اراده و شریعت مقدس خدا.

۱۴:۶ گناه ... سلطنت نخواهد کرد. فرض بر این است که گناه باید قادر باشد بر بدن ما تسلط داشته باشد. اگر جز این باشد، ضرورتی نداشته پولس این‌گونه تذکر دهد (آیهٔ ۱۳). اما گناه نباید بر بدن ما حکمرانی کند. از این‌رو، پولس رسول با اطمینان اعلام می‌کند آنانی که در مسیح هستند چنین اجازه‌ای به گناه نخواهند داد. **زیر شریعت نیستید بلکه زیر فیض.** این بدان معنا نیست که خدا احکام اخلاقیِ شریعت خود را باطل کرده است (۳:۳۱؛ ر.ک. مت ۵:۱۷–۱۹). شریعت نیکو، مقدس، و عادل است (۷:۱۲؛ ر.ک. ۱ تیمو ۱:۸)، اما انسان نمی‌تواند آن را نگاه دارد؛ از این‌رو، موجب لعنت می‌گردد. از آنجایی که شریعت نمی‌تواند کسی را یاری رساند تا معیارهای اخلاقی خدا را حفظ کند (ر.ک. ۷:۷–۱۱)، فقط قادر است آن معیارها را نشان دهد و آنانی را که در نگاه داشتن آن معیارها کوتاهی می‌ورزند توبیخ و محکوم سازد. اما ایمانداران دیگر زیر شریعت نیستند تا بخواهند به واسطهٔ آن در حضور خدا پذیرفته شوند. این شرطی محال است که کسی بخواهد با انجام احکام شریعت به حضور خدا رود. شریعت مقرر شد تا گناهکار بودنِ انسان را به او نشان دهد (ر.ک. توضیحات ۳:۱۹، ۲۰؛ ر.ک. غلا ۳:۱۰–۱۳). اما فیضی که ایمانداران با آن زیست می‌کنند ایشان را قادر می‌سازد خواسته‌های برحقِ شریعت را به‌جا آورند (۷:۶؛ ۸:۳، ۴). پولس در فصل ۷ این حقیقت بسیار مهم را به طور کامل توضیح می‌دهد.

۱۵:۶–۲۳ در این آیات، پولس گفتار خود را در خصوص تقدیس شدن ادامه می‌دهد و به مخاطبانش یادآوری می‌کند که در گذشته بردهٔ گناه بوده‌اند و اکنون بردهٔ عدالت می‌باشند. او می‌خواهد ایشان در اطاعت از آقای جدیدشان، عیسی مسیح، زندگی کنند و بار دیگر اسیر گناهانی نشوند که مشخصهٔ زندگی گذشته‌شان بوده است،

چرا که آن گناهان دیگر نمی‌توانند بر ایشان ادعایی داشته باشند.

۱۵:۶ آیا گناه بکنیم؟ (ر.ک. ۵:۳، ۶، ۸؛ ۱:۶). **زیر شریعت نیستیم بلکه زیر فیض.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۴).

۱۷:۶ آن صورت تعلیم ... سپرده شده‌اید. در زبان یونانی، واژهٔ «صورت» را در اشاره به «قالب زدن» به کار می‌بردند. صنعتگران برای شکل دادن به فلزاتِ ذوب‌شده از قالب استفاده می‌کردند. منظور پولس این است که خدا فرزندان خود را در قالبِ حقیقت الهی شکل می‌دهد (۲:۱۲؛ ر.ک. تیط ۱:۲). نوایمانان برای شناخت کلام خدا و اطاعت از آن اشتیاقی شدید و خودجوش دارند (۱ پطر ۲:۲).

۱۸:۶ آزاد شده. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲). **غلامان عدالت.** (ر.ک. آیهٔ ۱۶).

۱۹:۶ به طور انسان ... ضعفِ جسم شما. پولس به این دلیل تشبیه ارباب و برده را به کار می‌برد که بتواند همگام با دیدگاه انسانیِ مخاطبانش پیش رود، چرا که درک حقیقت الهی برای ایشان دشوار بود. **اعضای خود را.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۳). **گناه برای گناه.** مانند حیوان درنده که هرچه بیشتر می‌خورد اشتهایش بیشتر می‌شود، اشتیاق و اشتها به گناه نیز زمانی افزایش می‌یابد که به آن خوراک رسد (پید ۷:۴).

۲۱:۶ ثمر. یا فایده.

۲۲:۶ از گناه آزاد شده. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲). **قدوسیت.** فایدهٔ بردهٔ خدا بودن تقدیس شدن است و نتیجه‌اش حیات جاودانی.

۲۳:۶ این آیه شامل دو حقیقت مطلق و بی‌چون و چرا است: (۱) مزد همهٔ انسانها که بردهٔ گناهند مرگ روحانی می‌باشد؛ (۲) حیات جاودانی هدیهٔ رایگان خدا به گناهکاران نالایقی است که به پسرش ایمان آورند (ر.ک. افس ۸:۲، ۹).

۱:۷–۴:۸ پولس، که می‌دانست مخاطبانش و به ویژه مخاطبان یهودی‌اش در خصوص رابطهٔ شریعت با ایمانشان به مسیح پرسشهای فراوانی خواهند داشت، به توضیح این ارتباط می‌پردازد (در این بخش، بیست و هفت بار به شریعت اشاره می‌کند). پولس مفهوم «زیر شریعت نبودن» و «زیر فیض بودن» (۱۴:۶، ۱۵) را با جزییات کامل تعلیم می‌دهد: (۱) شریعت دیگر نمی‌تواند ایمانداران را محکوم کند (۱:۷–۶)؛ (۲) شریعت بی‌ایمانان (و ایمانداران) را به گناه ملزم می‌سازد (۷:۷–۱۳)؛ (۳) شریعت نمی‌تواند ایمانداران را از گناه رهایی بخشد (۱۴:۷–۲۵)؛ (۴) ایماندارانی که با قدرت روح‌القدس گام برمی‌دارند قادر به انجام رساندن شریعت می‌باشند (۱:۸–۴).

۱:۷ عارفان شریعت. م.ت. «آنانی که شریعت را می‌دانند.» اگرچه پولس شریعت مکتوب خدا را در نظر داشت، به هیچ حکم خاصی اشاره نمی‌کرد، بلکه اصلی را در نظر داشت که در خصوص همهٔ قوانین صادق بود، چه قوانین یونانی چه رومی چه یهودی و چه قوانین کتاب‌مقدس. **حکمرانی.** یعنی محدودهٔ اختیارات قانونی. منظور این است که هر قدر هم جرم یک جنایتکار جدی باشد، پس از مرگش، دیگر هیچ‌گونه پیگرد قانونی و هیچ‌گونه مجازاتی شامل حالش نخواهد بود.

۲:۷، ۳ این دو آیه تشبیهی پیچیده نیستند، بلکه مقایسه‌ای ساده هستند که با اشاره به قانون رایج در ازدواج مقصود پولس را از نکته‌ای که در خصوص اختیارات قانونی بیان کرده بود (آیهٔ ۱) توضیح می‌دهند. این آیات تعلیم نمی‌دهند که مسیحیان فقط با مرگ همسرشان آزاد می‌شوند تا بتوانند

دوباره ازدواج کنند. این آیات اصلاً دربارهٔ طلاق و ازدواج دوباره نیست. هم مسیح هم پولس مسایل مربوط به طلاق و ازدواج دوباره را در آیات دیگر به طور کامل توضیح داده‌اند (ر.ک. مت ۵:۳۱، ۳۲؛ ۱۹:۳–۱۲؛ ۱ قرن ۷:۱۰–۱۵).

۳:۷ قانونی که بر زندگی و عملکرد زن متأهل حاکم است پس از مرگ شوهرش دیگر بر او هیچ‌گونه اقتدار و حاکمیتی ندارد. بیوه‌زنان می‌توانند دوباره ازدواج کنند. حتی پولس بیوه‌گان جوان‌تر را تشویق می‌کند ازدواج کنند، به شرط آنکه طرف مقابلشان ایماندار باشد (۱ قرن ۷:۳۹؛ ۱ تیمو ۵:۱۴). حتی کسانی که در چارچوب قوانین کتاب‌مقدس طلاق گرفته‌اند می‌توانند دوباره ازدواج کنند (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۷:۸، ۹).

۴:۷ بنابراین. پس از این واژه، با نتیجه‌گیری منطقی پولس یا کاربرد گفتار او روبه‌رو می‌شویم (آیات ۱–۳). **مرده شدید.** ساختار این فعل در زبان یونانی به شکلی است که بر دو نکتهٔ مهم تأکید می‌کند: (۱) این مرگ در مقطعی از زمان به وقوع پیوست و نتایجی که به بار آورد کامل و قطعی بودند؛ (۲) در این مورد، کسی دیگر، یعنی خدا، بانیِ این مرگ بود (م.ت. «میرانده شدید» [به مرگ سپرده شدید]). خدا گناهکاران ایماندار را به خاطر ایمان به پسرش تا ابد نسبت به محکومیت و جریمهٔ شریعت می‌میراند (ر.ک. ۸:۱). **به وساطت جسد مسیح.** مسیح به جانشینی از گناهکاران جریمهٔ مرگی را که شریعت مطالبه می‌کرد متحمل شد. **به دیگری پیوندید.** همان‌گونه که بیوه‌ای که پولس در مثال خود به کار برده بود (آیات ۲، ۳) می‌توانست دوباره ازدواج کند، ایماندار نیز از رابطهٔ خصومت‌آمیزِ خود با شریعتی که او را محکوم می‌نمود آزاد شده است و می‌تواند بار دیگر ازدواج کند و این بار به مسیح بپیوندد (ر.ک. ۲ قرن ۱۱:۲؛ افس ۵:۲۴–۲۷). **ثمر.** یعنی زندگی تبدیل‌یافته‌ای که نگرش و خُلق و خو (غلا ۵:۲۲، ۲۳) و رفتار و کردار تازه‌ای از خود نشان می‌دهد (ر.ک. یو ۱۵:۱، ۲؛ فیل ۱:۱۱؛ ۲ قرن ۵:۲۱؛ غلا ۲:۱۹، ۲۰؛ افس ۲:۱۰؛ ر.ک. توضیح ۱:۱۳).

۵:۷ جسم. کتاب‌مقدس این اصطلاح را در دو معنی به کار می‌برد: در معنای خارج از محدودهٔ اخلاق و توصیف وجود جسمانی انسان (یو ۱:۱۴) و در معنای شرارت‌بار به لحاظ اخلاقی. جسم در این معنا به انسانیت کهنه اشاره دارد که نجات را تجربه نکرده است (ر.ک. توضیحات ۶:۶؛ روم ۸؛ غلا ۵؛ افس ۲). این بدان معنا است که ته‌ماندهٔ آن انسانِ قدیمی، تا آن زمان که ایمانداران صاحب بدنهای جلال‌یافته گردند (۸:۲۳)، در آنها باقی می‌ماند. عبارت «در جسم» در اینجا توصیفگر شخصی است که فقط قادر است در قلمروی انسانِ سقوط‌کرده عمل کند. به عبارتی، این شخص انسانی است که از نجات ابدی و تولد تازه بی‌بهره است (۸:۹). اگرچه یک ایماندار نیز ممکن است برخی از اعمال جسم را بروز دهد، هرگز نمی‌تواند دوباره «در جسم» باشد. **هوسهای گناهان.** منظور آن هوسهای کوبنده‌ای هستند که انسان را به پندار و کردار شریرانه می‌کشانند. کسانی که «در جسم» هستند چنین ویژگیهایی را از خود نشان می‌دهند (افس ۲:۳). **از شریعت بود.** وقتی ذات سرکشِ شخص بی‌ایمان با ممنوعیت روبه‌رو می‌شود، برانگیخته می‌گردد و او را به همان کارهایی وامی‌دارد که شریعت انجامشان را منع کرده است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۸؛ ر.ک. ۱:۳۲). **اعضای ما.** (ر.ک. توضیح ۶:۱۳). **به جهت موت [مرگ] ثمر آوریم.** هوسهای گناه‌آلودِ بی‌ایمانان مرگ ابدی به بار می‌آورد (ر.ک. توضیح ۵:۱۲؛ ر.ک. غلا ۶:۷، ۸).

۶:۷ از شریعت آزاد شدیم. منظور این نیست

که آزاد شدیم تا هرچه شریعت خدا منع نموده است انجام دهیم (ر.ک. ۶:۱، ۱۵؛ ۸:۴؛ ۳:۳۱)، بلکه از تعهدات روحانی و جریمه‌های شریعت خدا آزاد گشتیم (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴؛ ر.ک. غلا ۳:۱۳). از آنجا که وقتی مسیح جان سپرد ما نیز با او مردیم (ر.ک. توضیح ۶:۲)، شریعت با همهٔ محکومیتها و جریمه‌هایش دیگر بر ما اقتدار و اختیار قانونی ندارد (آیات ۱–۳). **بندگی می کنیم.** این فعلی است که در حالت اسم همان «غلام» می‌باشد (ر.ک. توضیح ۱:۱)، اما در اینجا به معنی بردهٔ عدالت بودن است (ر.ک. ۶:۱۸، ۱۹، ۲۲) و بر این تأکید می‌نماید که این بردگی داوطلبانه نیست. ایماندار نه فقط این توانایی را دارد که آنچه درست است انجام دهد، بلکه در واقع آنچه درست است را انجام خواهد داد. **تازگیِ روح.** یعنی ذهنی تازه که ثمرهٔ کار روح‌القدس است و ویژگی‌اش این است که برای به‌جای آوردن شریعت خدا اشتیاق و توانایی تازه‌ای دارد (ر.ک. توضیح ۸:۴). **کهنگیِ حرف.** یعنی مجموعه احکام و قوانین ظاهری و مکتوب شریعت که صرفاً دشمنی و محکومیت به بار می‌آورند.

۷:۷ آیا شریعت گناه است؟ پولس می‌خواهد مطمئن شود مبادا مخاطبانش از آیات ۴–۶ نتیجه‌گیری کنند که شریعت به خودیِ خود بد است (ر.ک. آیهٔ ۱۲). **گناه را ... ندانستیم.** شریعت معیارهای الهی را نشان می‌دهد. وقتی ایمانداران خود را با آن معیارها مقایسه می‌کنند، می‌توانند گناه را به دقت تشخیص دهند و آگاه باشند که گناه به معنای کوتاهی در رسیدن به آن معیارها است. در ادامهٔ این فصل، پولس ضمیر اول شخصِ مفرد – «من» – را به کار می‌برد تا با اشاره به تجربهٔ خود واقعیتی را که در خصوص مسیحیان صادق است (آیات ۱۳–۲۵) و واقعیتی را که در

سه نوع مرگ

در کتاب‌مقدس، واژهٔ مرگ سه معنای مختلف دارد و در سه حالت عنوان شده است: (۱) مرگ روحانی یا جدایی از خدا (افس ۲:۱، ۲)؛ (۲) مرگ جسمانی (عبر ۹:۲۷)؛ (۳) مرگ ابدی (مرگِ دوم نیز نامیده می‌شود). این مرگ هم شامل جدایی ابدی از خدا است هم شامل عذاب ابدی در دریاچهٔ آتش (مکا ۲۰:۱۱–۱۵).

وقتی نژاد انسان به واسطهٔ آدم به گناه گرفتار شد، هر سه جنبهٔ مرگ نیز به همراه گناه گریبانگیر نژاد انسان شد. در اصل، آدم تسلیم مرگ نبود، اما، به خاطر گناهش، مرگ به واقعیتی تلخ و ناخوشایند برای آدم و نسل او تبدیل شد که از آن گریزی نیست. در دسته‌بندی مرگ، آن مرگی که رومیان ۶:۲۳ به آن اشاره می‌کند آن جدایی و مرگ شماره اول و سوم را شامل می‌گردد. این آیه به دو واقعیت مطلق و بی‌چون و چرا اشاره می‌کند: (۱) مرگ روحانی و جدایی ابدی از خدا مزد گناه و بردگی انسان به گناه است؛ (۲) حیات ابدی هدیهٔ رایگانی است که خدا آن را به گناهکاران نالایقی ارزانی می‌دارد که به پسرش ایمان آورند (افس ۲:۸، ۹).

خصوص انسانی که تولد تازه ندارد صادق است (آیات ۷–۱۲) شرح دهد. **طمع مورز.** این نقل‌قولی است از خروج ۲۰:۱۷ و تثنیه ۵:۲۱.

۷:۸ از حکم فرصت جسته. واژهٔ **فرصت** توصیفگر نقطهٔ شروع یا پایگاهی برای گروهی است که به منظور تحقیق و جستجو به منطقه‌ای فرستاده می‌شوند. گناه از مطالباتِ خاص شریعت استفاده می‌کند تا اعمال شریرانهٔ خود را بر اساس آن مطالبات عملی سازد. وقتی ذات سرکش گناهکاران با شریعت خدا روبه‌رو می‌شود، هر آنچه شریعت منع کرده است در نظرش جذاب‌تر می‌آید. این از آن جهت نیست که آن امور در ذاتِ خود جذابند، بلکه این موقعیت فرصتی به وجود می‌آورد تا انسان خودسری و خودرأیی‌اش را نشان دهد. **گناه مرده است.** منظور این نیست که گناه

واژهٔ کلیدی

شریعت: (۱۲:۲، ۲۷؛ ۲۷:۳؛ ۱۵:۴؛ ۱:۷، ۷، ۲۳؛ ۳۱:۹؛ ۱۳:۱۰). این واژه به معنای اصل و قاعدهٔ درونیِ یک عمل است. آن عمل، چه خوب باشد چه بد، برِ اساس یک قانون عمل می‌کند. این عبارت تعیین‌کنندهٔ معیار زندگی یک شخص نیز می‌باشد. پولس رسول سه شریعت را توصیف می‌نماید. نخستین شریعت «شریعت گناه» نام دارد (۲۳:۷). این شریعت از طریق جسم او عمل می‌کرد و او را به گناه وامی‌داشت. مانند سایر ایمانداران، پولس نیز به شریعت دیگری نیاز داشت تا بر «شریعت گناه» چیره شود. این شریعت «شریعت روح حیات در مسیح عیسی» نامیده می‌شود. این شریعت ما را «از شریعت گناه و مرگ آزاد» می‌گرداند (۲:۸). ایمانداران با پیروی از این شریعت قادر خواهند بود آن عدالتی را که شریعت خدا مطالبه می‌کند به انجام رسانند (۴:۸). این سومین شریعت است. شریعت خدا معیار رفتار و کردار انسان می‌باشد. این شریعت با ذات پاک و برحق خدا همخوانی دارد.

از هستی ساقط یا نابود گردد (ر.ک. توضیحات ۱۲:۵، ۱۳). منظور این است که گناه خفته می‌ماند. وقتی شریعت می‌آید، گناه کاملاً پویا می‌شود و بر گناهکار چیره می‌گردد.

۹:۷ بدون شریعت. منظور ناآگاهی از شریعت یا بی‌توجهی به آن نیست (ر.ک. فیل ۶:۳)، بلکه برداشتی کاملاً ظاهری و ناقص از شریعت منظور است. **چون حکم آمد.** در مقطعی از زمان و پیش از آنکه پولس ایمان آورد، به تدریج، مطالبات احکام اخلاقیِ شریعت خدا را درک نموده بود. **گناه زنده گشت.** پولس به موقعیت حقیقی خود پی برد: او گناهکاری به شدت شریر بود (ر.ک. ۱ تیمو ۱۵:۱). **من مُردم.** پولس به مرگ روحانی خود پی برد، به این معنی که متوجه شد تمام افتخارات و دست‌آوردهای مذهبی‌اش چیزی جز زباله نبوده است (فیل ۷:۳، ۸).

۱۰:۷ برای حیات بود. به لحاظ نظری، اطاعت کامل از شریعت می‌توانست حیات ابدی و به همراهش سعادت و قدوسیت به بار آورد. اما هیچ‌کس جز مسیح نتوانسته – نمی‌توانست – شریعت را به طور کامل اطاعت نماید (۲ قرن ۲۱:۵؛ ر.ک. توضیح ۱۰:۵).

۱۱:۷ گناه ... مرا فریب داد. گناه باعث می‌شد پولس چنین پندارد و انتظار داشته باشد که با به‌جای آوردن شریعت می‌تواند از حیات جاودان برخوردار شود، اما به این حقیقت پی برد که در واقع چیزی جز مرگ به بار نیاورده بود (آیهٔ ۱۰). گناه پولس را متقاعد کرده بود که به خاطر شایستگی و اعمال نیکش خدا او را به حضورش می‌پذیرد.

۱۲:۷ شریعت گناه را مکشوف می‌سازد، آن را برمی‌انگیزد، محکومش می‌کند و برای گناهکاران مرگ به بار می‌آورد، اما این بدان معنا نیست که شریعت شریر و پلید است (ر.ک. آیهٔ ۷). برعکس، شریعت شخصیت خدا را به کمال بازتاب می‌دهد (ر.ک. آیات ۱۴، ۱۶، ۲۲؛ مز ۱۹:۷–۱۱) و معیاری است برای ایمانداران که خدا را بنا بر آن معیار خشنود سازند.

۱۳:۷ پس آیا نیکویی ... موت [مرگ] گردید؟ گناه باعث و بانیِ مرگ روحانی است، شریعتی که نیکو است باعث و بانیِ آن مرگ نیست. **گناه، تا گناه بودنش ظاهر شود.** اصلی‌ترین هدف و مقصود خدا از بنا نمودن شریعت این بود که گناهکاران به جوهر واقعی گناه و ماهیت مرگبارش پی ببرند و نیازشان را به نجات ابدی مشاهده کنند (غلا ۱۹:۳–۲۲).

۱۴:۷–۲۵ برخی از تفسیرگران بر این باورند که وقتی پولس در این آیات از کشمکش درونی خودش سخن گفته است به زندگی‌اش پیش از

ایمان آوردن به مسیح اشاره کرده است. دلیل ادعای آنها این است که می‌گویند پولس در اشاره به خودش شخصی را توصیف می‌کند که «زیر گناه فروخته شده» (آیهٔ ۱۴)، «هیچ نیکویی» در او نیست (آیهٔ ۱۸) و «مرد شقی [نگون‌بخت]» است که در «جسم موت [مرگ]» گرفتار است (آیهٔ ۲۴). به نظر می‌رسد این توصیفات با توصیفی که پولس در فصل ۶ دربارهٔ ایمانداران ارائه می‌دهد متناقض باشد (ر.ک. آیات ۲، ۶، ۷، ۱۱، ۱۷، ۱۸، ۲۲). اما برداشت صحیح این است که متوجه باشیم پولس در اینجا از یک ایماندار سخن می‌گوید. این شخصی است که مشتاق اطاعت از شریعت خدا است و از گناهش متنفر می‌باشد (آیات ۱۵، ۱۹، ۲۱). او فروتن است و تصدیق می‌کند در او نیکویی یافت نمی‌شود (آیهٔ ۱۸). او می‌بیند که در او گناه وجود دارد، اما نه اینکه همهٔ وجودش گناه باشد (آیات ۱۷، ۲۰–۲۲). او با ذهنِ خود عیسی مسیح را خدمت می‌کند (آیهٔ ۲۵). پولس پیش از این توضیح داده بود که کسی که نجات نیافته است هیچ‌یک از این ویژگیها را دارا نمی‌باشد (ر.ک. ۱۸:۱–۲۱، ۳۲؛ ۱۰:۳–۲۰). پولس در آیات ۱۴–۲۵ فعل زمان حال را به کار می‌برد و این تأییدی قوی بر این نکته است که او در مقام یک مسیحی زندگی کنونی‌اش را توصیف می‌نماید. بنا بر این دلایل، به نظر می‌رسد شکی نباشد که فصل ۷ توصیفگر یک ایماندار است. با این حال، در میان تفسیرگرانی که معتقدند پولس در اینجا به ایمانداران اشاره می‌کند باز هم اختلاف نظر وجود دارد. برخی تصور می‌کنند پولس از یک مسیحیِ نفسانی و در جسم سخن می‌گوید. برخی دیگر بر این باورند که پولس به مسیحی شریعت‌گرا اشاره می‌کند که می‌خواهد با به‌جای آوردن شریعت موسی به قوت خودش خدا را خشنود سازد و از این تلاش و تکاپوی بی‌ثمر خسته و درمانده شده است. اما استفاده از ضمیر شخصیِ «من» به شخصِ پولس رسول اشاره دارد و همانا پولس خودش معیارِ سلامت و بلوغ روحانی است. بنابراین، به نظر می‌رسد پولس در آیات ۱۴–۲۵ می‌بایست همهٔ مسیحیان را توصیف کرده باشد، حتی روحانی‌ترین و بالغ‌ترینشان را. ایشان وقتی خود را صادقانه با معیار برحقِ شریعت خدا ارزیابی می‌کنند متوجه می‌شوند تا چه اندازه از رسیدن به آن معیار قاصرند. پولس با حالتی از غم و اندوه این موضوع را در چهار مرحله بیان می‌کند (آیات ۱۴–۱۷، ۱۸–۲۰، ۲۱–۲۳، ۲۴، ۲۵).

۱۴:۷ شریعت روحانی است. یعنی بازتاب شخصیت قدوس خدا است. **جسمانی.** م.ت. «از جسم». منظور این است که دنیوی، فانی و مظهر انسانی است که نجات نیافته است. پولس نمی‌گوید هنوز «در جسم» است (ر.ک. توضیح ۵:۷)، بلکه جسم در او ساکن است. **زیر گناه فروخته شده.** گناه دیگر بر کل وجود ایماندار سلطه ندارد (مانند بی‌ایمانان؛ ر.ک. ۶:۶)، بلکه اعضای ایماندار یا پیکر جسمانیِ او را در بند نگاه می‌دارد (آیهٔ ۲۳؛ ر.ک. آیهٔ ۱۸). گناه او را آلوده می‌سازد و اشتیاق درونی‌اش را برای اطاعت از ارادهٔ خدا سرکوب می‌کند.

۱۵:۷ نمی‌دانم. این واژه به شناختی فراسوی شناختی مشهود و قابل لمس اشاره دارد و حاکی از رابطه‌ای نزدیک و صمیمی می‌باشد (ر.ک. غلا ۹:۴). این واژه در معنایی گسترده‌تر، گاه، برای تأیید یا پذیرش به کار می‌رفته است (ر.ک. ۱ قرن ۳:۸). در اینجا نیز همین معنا صادق است، یعنی پولس کارهایی را انجام می‌دهد که خود آنها را تأیید نمی‌کند.

۱۶:۷ شریعت را تصدیق می‌کنم که نیکو است. طبیعت تازهٔ پولس هوادار معیار الهی است.

او می‌داند شریعتی که کاملاً راست و برحق است مسوول گناه او نمی‌باشد (آیهٔ ۱۲). انسانیت تازهٔ او آرزومندِ حرمت نهادن به شریعت و اجرای کامل آن است (آیهٔ ۲۲).

۱۷:۷ من دیگر فاعل آن نیستم. در دستور زبان یونانی، به کار بردن قیدِ «دیگر» بر تغییری دایم و کامل دلالت دارد. انسان تازه و درونی پولس (ر.ک. توضیح ۶:۶)، یعنی آن «منِ» جدید، دیگر گناهی را که هنوز در جسمش ساکن بود تأیید نمی‌نمود، در حالی که انسانیت کهنه‌اش آن را تأیید و تصدیق می‌کرد (ر.ک. آیهٔ ۲۲؛ غلا ۲۰:۲). انسانیت تازهٔ او به شدت از گناه رویگردان بود. بسیاری این توضیحات پولس را اشتباه برداشت کرده، چنین پنداشته‌اند که پولس با اعتقاد به فلسفهٔ دوگانه‌پنداریِ رایج در یونان قصد دارد مسوولیت گناهِ شخص را از دوش او بردارد (این فلسفهٔ دوگانه‌پنداری بعدها زیربنای مکتب ناستی‌سیزم [عرفان‌گرایی] گشت؛ ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ اول یوحنا). این فلسفه تعلیم می‌داد که جسم پلید و روح نیکو است. از این‌رو، پیروان این فلسفه بدون ترس از مجازات گناه می‌کردند و مسوولیت گناهشان را بر عهده نمی‌گرفتند. آنها معتقد بودند گناه کاملاً ثمرهٔ جسمشان است، حال آنکه، روحشان پاک و بی‌لکه خواهد ماند. اما پولس رسول پیش از این تصدیق نموده بود که خود مسوول گناهش است (آیهٔ ۱۴؛ ر.ک. ۱ یو ۱۰:۱). **گناهی که در من ساکن است.** گناه او از انسانیت باطنی و تازه و نجات‌یافته‌اش («من») سرچشمه نمی‌گرفت، بلکه از انسانیتی ناشی می‌شد که نجات را تجربه نکرده بود، یعنی از جسم او – «در من» – (غلا ۱۷:۵).

۱۸:۷ در من ... هیچ نیکویی ساکن نیست. جسم پایگاهی است که گناه از آنجا در زندگی مسیحیان عمل می‌کند. جسم در ذاتِ خود گناه‌آلود نیست (ر.ک. توضیح ۶:۶)، اما از آنجا که در گناه سقوط کرده است، هنوز تسلیم گناه است و کاملاً به گناه آلوده است. **جسدم.** یعنی آن بخش از وجود کنونی ایماندار که هنوز در بند است (ر.ک. توضیحات آیهٔ ۵؛ ۶:۶، ۱۲).

۲۰:۷ من دیگر فاعل آن نیستم بلکه گناه. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۷).

۲۱:۷ شریعت. شریعت خدا منظور نیست، بلکه اصلی روحانی منظور است که نمی‌توان آن را زیر پا گذاشت.

۲۲:۷ به شریعتِ خدا خشنودم. آن انسان درونی و تازهٔ ایمانداری که آمرزیده و عادل شمرده شده است دیگر از گناه جانبداری نمی‌کند، بلکه با شریعت خدا که بر ضد گناه است موافق و همساز است و از این توافق شاد و مسرور می‌باشد (مز ۲:۱؛ ۱۴:۱۱۹، ۴۷، ۷۷، ۱۰۵، ۱۴۰؛ ۲ قرن ۱۶:۴؛ افس ۱۶:۳).

۲۳:۷ شریعتی دیگر. این شریعت مربوط به آن اصل روحانی است که در آیهٔ ۲۱ عنوان شده است. اما آنچه پولس «شریعت گناه» می‌نامد در اعضای بدن او عمل می‌کند، یعنی در آن انسانِ فدیه‌نشده که هنوز گناه‌آلود است (ر.ک. توضیح ۶:۶) و با اشتیاقِ او برای اطاعت از شریعت خدا در جنگ می‌باشد. **شریعتِ ذهنِ من.** این عبارت معادل آن انسان تازهٔ درونی است (۲ قرن ۱۷:۵؛ ر.ک. توضیح ۶:۶)، آن انسانی که مشتاق اطاعت از شریعت خدا می‌باشد (ر.ک. توضیح آیات ۲۱، ۲۲). منظور پولس این نیست که ذهنش روحانی است و جسمش ذاتاً شریر است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۷).

۲۴:۷ مرد شقی [نگون‌بخت]. پولس با درماندگی و اندوه بر گناه خویش سوگواری می‌کند (ر.ک. مز

۱۴:۳۸؛ ۱:۱۳۰-۵). شخص ایماندار هر قدر بیشتر و واضح‌تر قدوسیت خدا و شریعت کامل او را می‌بیند، به همان اندازه، گناه‌آلود بودن خویش را درک می‌کند. **رهایی بخشد.** این عبارت به معنای «نجات دادن از خطر» است و در اشاره سربازی به کار می‌رفت که همسنگر زخمی خود را از میدان جنگ بیرون می‌کشید. پولس آرزو داشت از جسم گناه‌آلودش رهایی یابد (ر.ک. ۲۳:۸). **جسم این موت [مرگ].** یعنی انسانیتِ فدیه‌نشدهٔ ایماندار که پایگاه عملیاتش در بدن شخص می‌باشد (ر.ک. توضیحات آیهٔ ۵؛ ۶:۶، ۱۲). تاریخ کلیسا چنین می‌گوید که در قبیله‌ای قدیمی در نزدیکی طرسوس رسم بر این بوده که جنازهٔ مقتول را به قاتل می‌بستند تا فساد روزافزون جنازه، آرام‌آرام، به قاتل منتقل شود و باعث مرگ او گردد. شاید پولس در اینجا این تصویر را در نظر داشته است.

۲۵:۷ نیمهٔ اول این آیه به پرسشی پاسخ می‌دهد که پولس در آیهٔ ۲۴ مطرح کرده بود. او یقین داشت وقتی مسیح بازگردد، سرانجام، او را رهایی خواهد بخشید (ر.ک. ۱۸:۸، ۲۳؛ ۱ قرن ۵۲:۱۵، ۵۳، ۵۶، ۵۷؛ ۲ قرن ۴:۵). نیمهٔ دوم آیه نیز دو جنبه از کشمکشی را که پولس تشریح نموده بود به طور خلاصه بیان می‌کند (آیات ۱۴-۲۴). **به ذهن.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۳). **من.** یعنی انسانیت تازه و نجات‌یافتهٔ پولس (ر.ک. توضیح ۶:۶). **جسم.** (ر.ک. توضیحات آیهٔ ۵؛ ۶:۶، ۱۲). **شریعت گناه.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۳).

۱:۸ پس. این واژه حاکی از نتیجه یا پیامد حقیقتی است که پیش از این تعلیم داده شد. این واژه معمولاً به نشانهٔ نتیجه‌گیری از مطلبی که دقیقاً پیش از آن گفته شده است عنوان می‌گردد. اما به کار بردنش در اینجا بیانگر نتایج حیرت‌آور آن چیزی است که پولس در هفت فصل اول تعلیم داده بود: فقط محض ایمان و محض فیض عظیم و مسلط خدا می‌توان آمرزیده و عادل شمرده شد. **هیچ قصاص نیست.** واژهٔ «قصاص» فقط سه بار در عهدجدید به کار رفته است که آن سه بار نیز در رسالهٔ رومیان بوده است (ر.ک. ۱۶:۵، ۱۸). این واژه به طور خاص و منحصر به فرد در چارچوب امور قضایی به کار می‌رود و نقطهٔ مقابلِ عادل‌شمردگی قرار دارد. واژهٔ «قصاص» به حکمِ مجرم بودن و مجازاتی اشاره دارد که آن حکم مطالبه می‌کند. هر گناهی که ایماندار مرتکب شود - چه در گذشته چه در حال چه در آینده - نمی‌تواند او را محکوم نگاه دارد، زیرا مسیح مجازات آن را پرداخته است و عدالت او به حساب ایماندار گذاشته شده است. هیچ گناهی هرگز قادر نخواهد بود این تصمیم قانونی و الهی را باطل کند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۳). **آنانی که در مسیح عیسی هستند.** یعنی همهٔ مسیحیان راستین. «در مسیح بودن» یعنی با او یکی بودن (ر.ک. توضیحات ۲:۶، ۱۱؛ ر.ک. ۱:۶-۱۱؛ ۱ قرن ۱۳:۱۲، ۲۷؛ ۲۲:۱۵).

۲:۸-۳۰ در فصلهای ۱-۷ فقط یکبار به روح‌القدس اشاره شده است (ر.ک. ۴:۱). اما در فصل ۸ حدود بیست بار از آن نام برده می‌شود. روح‌القدس ما را از گناه و مرگ آزاد می‌سازد (آیات ۲، ۳)، ما را قدرت می‌بخشد تا شریعت خدا را نگاه داریم (آیهٔ ۴)، ذات ما را تغییر می‌دهد، به ما قوت می‌بخشد بر جسم فدیه‌نشدهٔ خود غالب آییم (آیات ۵-۱۳)، فرزند خدا بودنمان را تأیید می‌کند (آیات ۱۴-۱۶) و جلال نهاییِ ما را تضمین می‌نماید (آیات ۱۷-۳۰).

۲:۸ واژهٔ «زیرا» به این دلیل عنوان شده است که توضیح دهد چرا برای ایمانداران هیچ‌گونه قصاص یا محکومیتی وجود ندارد. روح‌القدس شریعتی را که فقط گناه و مرگ به بار می‌آورد (۵:۷، ۱۳) با

شریعتی جدید و ساده جایگزین می‌نماید که حیات به بار می‌آورد. این همان شریعتِ ایمان (۲۷:۳) یا پیغام انجیل است. **شریعتِ روحِ حیات.** این عبارت هم‌معنا با انجیل است و همان شریعتِ ایمان می‌باشد. **شریعت گناه و موت [مرگ].** یعنی شریعت خدا. اگرچه شریعت نیکو، مقدس و برحق است (۱۲:۷)، به سبب ضعف و ناتوانیِ جسم (ر.ک. توضیحات آیهٔ ۳؛ ۷:۷–۱۱)، فقط می‌تواند گناه و مرگ حاصل کند (۵:۷، ۱۳).

۳:۸ آنچه از شریعت محال بود. شریعت نمی‌تواند گناهکاران را از جریمهٔ سرپیچی از شریعت رهایی بخشد (اع ۳۸:۱۳، ۳۹؛ غلا ۱۰:۳) یا ایشان را عادل و بی‌گناه گرداند (غلا ۲۱:۳). **ضعیف ... جسم.** به سبب سقوط انسان در گناه و فساد و تباهی که گریبانگیرش است، شریعت قادر نیست انسان را عادل و بی‌گناه گرداند (غلا ۲۱:۳). **پسر خود.** (ر.ک. توضیحات غلا ۴:۴؛ فیل ۶:۲، ۷؛ عبر ۱:۱–۵). **در شبیه جسم گناه.** اگرچه وقتی مسیح جسم پوشید کاملاً انسان شد (ر.ک. توضیح ۳:۱)، فقط ظاهرِ جسم گناه‌آلود را بر خود گرفت، چرا که او کاملاً بدون گناه بود (عبر ۱۵:۴). **بر گناه، در جسم فتوا داد.** حکمِ محکومیتی که خدا علیه گناه صادر کرده بود کاملاً بر جسم بدون گناه مسیح فرود آمد (اش ۵۳:۴–۸؛ ر.ک. فیل ۷:۲).

۴:۸ عدالتِ شریعت. یعنی پندار، گفتار و کرداری که احکام اخلاقیِ شریعت خدا آنها را مطالبه می‌کند. آیین و تشریفات شریعت موسی کنار گذاشته شده است (کول ۱۴:۲–۱۷)، جنبهٔ مدنی شریعت نیز که در واقع به کار بردن احکام اخلاقیِ شریعت در جامعه است به حکومتها و دولتمردان انتقال یافته است (۱:۱۳–۷). پایه و اساس شریعتِ اخلاقی بر شخصیت خدا استوار است که چکیده‌ای از آن در «ده فرمان» ارائه شده است. «ده فرمان» در حکم عیسی مبنی بر دوست داشتن خدا و دوست داشتن همسایه مثل نَفْسِ خود خلاصه شده است. مفهوم و ماهیت «ده فرمان» هیچ‌گاه باطل نشده است، بلکه اقتدارش در عهد و پیمان جدید به چشم می‌آید. هنوز هم از همهٔ بی‌ایمانان مطالبه می‌شود شریعت را به طور کامل نگاه دارند. همهٔ بی‌ایمانان پیش از ایمان آوردن به مسیح در محکومیت شریعت قرار داشتند (غلا ۲۳:۳–۲۵). هنوز هم شریعت خدا برای همهٔ ایمانداران معیار رفتار و کردار صحیح می‌باشد. **کامل گردد.** ایمانداران دیگر اسیر محکومیت و جریمهٔ احکام اخلاقیِ شریعت نیستند (۶:۷)، اما شریعت هنوز هم بازتابی است از شخصیتِ خدا که به اخلاق پایبند است و بازتاب ارادهٔ او است برای مخلوقاتش. اما آنچه مجموعه احکام ظاهری و مکتوب قادر به انجام نبودند روح‌القدس قادر است آنها را با نوشتن شریعت بر دلهای ما تحقق بخشد (ار ۳۳:۳۱، ۳۴) و به ما قدرت دهد از آن شریعت اطاعت کنیم. **نه به حسب جسم بلکه بر حسب روح رفتار می‌کنیم.** این یک توصیه نیست، بلکه بیان واقعیتی است که در مورد همهٔ ایمانداران صدق می‌کند. اصطلاح «رفتار کردن» بر سبک و شیوهٔ زندگی و عادتهایی که ذهن را شکل می‌دهند و نمودار زندگی فرد هستند دلالت دارد (ر.ک. لو ۶:۱؛ افس ۱۷:۴؛ ۱ یو ۷:۱). از آنجا که روح‌القدس در همهٔ مسیحیان ساکن است (آیهٔ ۹)، هر مسیحی ثمری را از خود نشان خواهد داد که روح‌القدس در زندگی‌اش به بار آورده است (غلا ۲۲:۵، ۲۳).

۵:۸ آنانی که بر حسب جسم هستند. یعنی همهٔ غیر ایمانداران (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴). **تفکر می‌کنند.** این فعل در زبان یونانی بر جهت‌گیری ذهن دلالت دارد، یعنی ساختار فکری و طرز تفکری که احساسات، جریانهای ذهنی و ارادهٔ

شخص را شامل می‌گردد (ر.ک. فیل ۲:۲، ۵؛ ۱۵:۳، ۱۹؛ کول ۲:۳). منظور پولس این است که میل و رغبت اصلی بی‌ایمانان این است که خواهش جسم را برآورده سازند (فیل ۱۹:۳؛ ۲ پطر ۱۰:۲). **آنانی که بر حسب روح هستند.** یعنی همهٔ ایمانداران (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴).

۶:۸ تفکر جسم. به لحاظ دستور زبان، واژهٔ «تفکر» در اینجا «اسم» است و حالت فعلش در آیهٔ ۵ به کار رفته است. واژهٔ «جسم» نیز به معنای «از جسم» می‌باشد. این یک معادلهٔ سادهٔ روحانی است: کسی که ساختار ذهن و طرز فکرش بر جسم متمرکز است به لحاظ روحانی مرده است (ر.ک. ۱ قرن ۱۴:۲؛ افس ۱:۲). **تفکر روح.** این اصطلاح توصیفگر همهٔ ایمانداران است. کسی که ساختار ذهن و طرز فکرش بر امور روح‌القدس متمرکز است به لحاظ روحانی کاملاً زنده است و با خدا در صلح می‌باشد (ر.ک. توضیح ۱:۵؛ ر.ک. افس ۵:۲).

۷:۸ دشمنیِ خدا. مشکل غیر ایمانداران فقط این نیست که اعمالی را به‌جا می‌آورند که ناشی از نااطاعتی است. مشکل آنها بسی عمیق‌تر است، چرا که آن اعمال صرفاً تجلیِ بیرونی انگیزه‌های جسمانی و درونی است. گرایشها و جهت‌گیری‌های ایشان که برای برآورده کردن خواسته‌های خویش است بی‌چون و چرا در دشمنی با خدا صورت می‌گیرد، حتی اگر خود نیز به ظاهر اشخاص مذهبی یا پایبند به اصول اخلاقی باشند. بی‌ایمانان حتی با کارهای نیک خود نیز شریعت خدا را به‌جا نمی‌آورند، زیرا همهٔ آن اعمال نیک از جسم ناشی می‌شوند و با انگیزهٔ خودخواهی صورت می‌گیرند و از دلی سرکش و طغیان‌گر برمی‌خیزند (ر.ک. توضیح ۱:۵).

۸:۸ جسمانی. (ر.ک. توضیح ۵:۷).

۹:۸ ساکن باشد. این عبارت به سکونت داشتن در خانهٔ خود اشاره دارد. روح خدا وجود هر کسی که اعتماد خود را بر عیسی مسیح قرار دهد خانهٔ خود می‌سازد (ر.ک. ۱ قرن ۱۹:۶، ۲۰؛ ۱۳:۱۲). اگر ثمرات روح‌القدس که گواه حضور او در شخص است در کسی پدیدار نباشد (غلا ۲۲:۵، ۲۳)، آن شخص نمی‌تواند ادعای برحقی داشته باشد که مسیح منجی و خداوندش است.

۱۰:۸ جسم به سبب گناه مرده است. بدن در بند است و در گناه مرده است (ر.ک. توضیحات ۶:۶، ۱۲؛ ۵:۷؛ ر.ک. ۱۱:۸، ۲۳). **روح، به سبب عدالت، حیات است.** بهتر است اینجا واژهٔ روح را روح انسان بدانیم نه روح‌القدس. منظور پولس این است که اگر روح‌القدس در شما ساکن باشد (آیهٔ ۹)، روح شما نیز زنده خواهد شد (ر.ک. افس ۵:۲) و می‌تواند عدالت واقعی را ظاهر سازد (ر.ک. آیهٔ ۴).

۱۱:۸ بدنهای فانی شما. (ر.ک. توضیح ۱۲:۶؛ ر.ک. ۲۳:۸).

۱۲:۸ جسم. منظور انسانیت ما است که رستگاری را تجربه نکرده است. گناه از طریق جسم ما که تنها قلمروی باقیمانده برای گناه است امیال و هوسهای گناه‌آلود را به بار می‌آورد.

۱۳:۸ افعال بدن را ... بکُشید. نخستین رهنمودی که پولس در خصوص کشمکش ارائه می‌دهد بر روی چندین دیدگاه نادرست خط باطل می‌کشد. این دیدگاه‌ها که در خصوص تقدیس گشتن ایمانداران می‌باشند از این قرارند: (۱) ایمانداران در یک موقعیت خاص و بحرانی، به ناگه، کامل می‌گردند؛ (۲) نباید خودمان هیچ اقدامی کنیم و صرفاً اجازه دهیم خدا عمل کند؛ (۳) تصمیم گرفتن در نقطهٔ عطفْ ما را در سطح بالاتری از قدوسیت پیش می‌برد. اما، به گفتهٔ پولس

رسول، روح‌القدس به ما توان و قوت می‌بخشد تا گناهان خود را به تدریج اما پیوسته بکشیم. البته این فرآیند هیچ‌گاه در طول این زندگی به کمال نخواهد رسید. ابزاری که روح‌القدس به کار می‌برد تا این فرآیند را به انجام رساند همانا اطاعت وفادارانهٔ ما از احکام قطعی و مسلم کتاب‌مقدس است (ر.ک. توضیحات افس ۱۸:۵؛ کول ۱۶:۳؛ ر.ک. ۱۴:۱۳؛ مز ۲:۱؛ ۱۱:۱۱۹؛ لو ۴۰:۲۲؛ یو ۱۷:۱۷؛ ۱ قرن ۱۸:۶؛ ۲۵:۹–۲۷؛ ۱ پطر ۱۱:۲).

۱۴:۸ از روح خدا هدایت می‌شوند. ایمانداران با تصورات ذهنی و شخصی برای زندگی خود تصمیم نمی‌گیرند. در واقع، کتاب‌مقدس هرگز چنین روشی را تعلیم نداده است. روح خدا به طور مشهود، گاه، از طریق موقعیتهایی که برای ایمانداران پیش می‌آید فرزندان خود را هدایت می‌کند (اع ۷:۱۶). در اصل، روح‌القدس برای هدایت ایشان چنین عمل می‌کند: (۱) روشنگری: روح‌القدس مفهوم کتاب‌مقدس را به شیوه‌ای الهی برای ما روشن می‌کند و آن را برای ذهن گناه‌آلود و محدودِ ما قابل درک می‌نماید (لو ۴۴:۲۴، ۴۵؛ ۱ قرن ۱۴:۲–۱۶؛ افس ۱۷:۱–۱۹؛ ۱۶:۳–۱۹؛ کول ۹:۱)؛ (۲) تقدیس نمودن: روح‌القدس به طریق الهی ما را قادر می‌سازد از کتاب‌مقدس اطاعت کنیم (غلا ۱۶:۵، ۱۷؛ ۲۵:۵). **پسران خدا.** وقتی کسی هدایت روح‌القدس را به این روشها تجربه می‌کند، اطمینان می‌یابد که خدا او را در خانواده‌اش پذیرفته است (ر.ک. توضیحات ۱۵:۸–۱۷؛ ۱ یو ۲:۳؛ در خصوص سایر روشها برای محک ایمان واقعی: ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ اول یوحنا: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»).

۱۵:۸ روح بندگی ... ترسان. انسانهایی که تولد تازه ندارند، به خاطر زندگی گناه‌آلودشان، در ترس از مرگ (عبر ۱۴:۲، ۱۵) و ترس از مجازات اسیرند (۱ یو ۱۸:۴). **روح پسرخواندگی.** منظور آن داد و ستدی نیست که طی آن خدا ما را به فرزندی پذیرفت (ر.ک. توضیحات افس ۵:۱؛ غلا ۵:۴، ۶)، بلکه منظور واقف بودن به آن واقعیت پرباری است که خدا ما را به فرزندی پذیرفته است و از این‌رو می‌توانیم بدون ترس و تردید به حضور خدا که پدر عزیزمان است بیاییم. این آگاهی کار روح‌القدس است، چنان که به ما اطمینان می‌بخشد به راستی فرزندان خداییم. **اَبا.** اصطلاحی است غیر رسمی در زبان آرامیک که برای خطاب نمودن پدر به کار می‌رود و گویای نزدیکی و صمیمیت می‌باشد. این اصطلاح معادل واژهٔ «بابا» است و بیانگر ملایمت، وابستگی و رابطه‌ای بدون ترس و تشویش (ر.ک. مر ۳۶:۱۴).

۱۶:۸ بر روح‌های ما شهادت می‌دهد. در فرهنگ رومیان، برای قانونی شدن روند فرزندخواندگی حضور هفت شاهد خوش‌نام و شایسته لازم بود تا بر درستی و اعتبار آن روند گواهی دهند. روح قدوس خدا نیز درستی و اعتبار فرزندخواندگی ما را تأیید می‌نماید. او به واسطهٔ ثمره‌ای که در ما پدید می‌آورد (غلا ۲۲:۵، ۲۳) و قدرتی که برای خدمت روحانی ارزانی می‌دارد (اع ۸:۱) بر اعتبار فرزندخواندگی ما گواهی می‌دهد، نه اینکه نجوایی اسرارآمیز را درونمان زمزمه کند تا بر این فرزندخواندگی گواهی دهد.

۱۷:۸ وارثان. هر ایماندار وارث خدا، یعنی پدر ما، است (مت ۳۴:۲۵؛ غلا ۲۹:۳؛ افس ۱۱:۱؛ کول ۱۲:۱؛ ۲۴:۳؛ عبر ۱۲:۶؛ ۱۵:۹؛ ۱ پطر ۴:۱). ما وارث نجات ابدی (تیط ۷:۳)، وارث خودِ خدا (مرا ۲۴:۳؛ ر.ک. مز ۲۵:۷۳؛ مکا ۳:۲۱)، وارث جلال (۲:۵) و وارث همه‌چیز در عالم هستی خواهیم بود (عبر ۲:۱). بر خلاف رسم یهودیان در خصوص اولویتِ پسر نخست‌زاده، طبق قوانین روم، ارث در میان

فرزندان به تساوی تقسیم می‌شد، زیرا قانون از دارایی‌هایی که به ارث می‌رسید با دقت بیشتری پاسداری می‌نمود. **هم‌ارث.** خدا مقرر نموده است که پسرش وارث همه‌چیز باشد (عبر ۱:‏۲). هر کسی هم که در خانوادهٔ الهی به فرزندی پذیرفته شود، به فیض الهی، وارث کامل همهٔ آن چیزهایی خواهد بود که مسیح وارثِ برحق آنها است (ر.ک. مت ۲۵:‏۲۱؛ یو ۱۷:‏۲۲؛ ۲ قرن ۸:‏۹). **اگر شریک مصیبتهای او هستیم.** مدرکی که جلال نهاییِ ایماندار را ثابت می‌کند رنج و سختیی است که آن ایماندار به خاطر خداوندش متحمل می‌شود، چه به صورت تمسخر و ریشخند چه به صورت جفا و آزار جسمانی (مت ۵:‏۱۰–۱۲؛ یو ۱۵:‏۱۸–۲۱؛ ۲ قرن ۴:‏۱۷؛ ۲ تیمو ۳:‏۱۲).

۸:‏۱۸ جلالی که در ما ظاهر خواهد شد. این عبارت بر رستاخیز بدنها (آیهٔ ۲۳) و بر این حقیقت نظر دارد که پس از رستاخیز بدنها ایمانداران کاملاً به شباهت مسیح تبدیل خواهند شد. این همان جلال ابدی ایمانداران خواهد بود (ر.ک. فیل ۳:‏۲۰، ۲۱؛ کول ۳:‏۴؛ ۱ یو ۳:‏۲).

۸:‏۱۹ خلقت. این واژه هرچه در عالم فیزیکی و مادی وجود دارد در بر می‌گیرد به جز انسان. پولس انسان را نقطهٔ مقابلِ خلقت قرار می‌دهد (آیات ۲۲، ۲۳). در اینجا، گویی خلقت مانند انسانی است که در آرزوی رها شدن از لعنت گناه و تأثیرات آن به سر می‌برد. **ظهور.** م.ت. «آشکار شدن» یا «پرده برداشتن». وقتی مسیح بازگردد، فرزندان خدا در جلال او شریک خواهند شد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۸).

۸:‏۲۰ بطالت. این واژه به ناتوانی در رسیدن به هدف یا مقصود اشاره دارد. خدا جهان مادی را به خاطر گناه انسان زیر لعنت قرار داد (پید ۳:‏۱۷–۱۹). اکنون، هیچ جزیی از خلقت به طور جامع و کامل هدف اولیهٔ خدا را تحقق نمی‌بخشد.

۸:‏۲۱ خلاصی خواهد یافت. (ر.ک. ۲ پطر ۳:‏۱۰؛ مکا ۲۱:‏۴، ۵).

۸:‏۲۳ نوبر روح. همان‌گونه که نوبر محصول درختان نوید می‌دهد که در آینده محصول بیشتری در راه است، ثمری که اکنون روح‌القدس در ما به بار می‌آورد (غلا ۵:‏۲۲، ۲۳) امید می‌دهد که ما نیز روزی مانند مسیح خواهیم گشت. **آه.** به خاطر ته‌ماندهٔ گناهمان، با غم و اندوه، آه می‌کشیم (۷:‏۲۴؛ ر.ک. مز ۳۸:‏۴، ۹، ۱۰). **پسرخواندگی.** این روندی است که با گزینش الهی آغاز می‌شود (افس ۱:‏۵). در روند فرزندخواندگی، ما در لحظه‌ای که نجات می‌یابیم واقعاً فرزند خدا می‌شویم (غلا ۴:‏۵–۷). این فرآیند با جلال یافتن ما به نقطهٔ اوج خواهد رسید که همانا تحققِ کامل میراثمان خواهد بود (ر.ک. آیات ۲۹، ۳۰). **خلاصیِ جسم خود.** نه فقط از بدن جسمانی‌مان بلکه از هر آنچه از انسانیتِ سقوط‌کرده‌مان باقی مانده است رهایی می‌یابیم (ر.ک. توضیحات ۶:‏۶، ۱۲؛ ۷:‏۵؛ ر.ک. ۱ قرن ۱۵:‏۳۵–۴۴؛ فیل ۳:‏۲۰، ۲۱؛ ۲ پطر ۱:‏۳، ۴؛ ۱ یو ۳:‏۲).

۸:‏۲۴ امید. (ر.ک. توضیح ۵:‏۲).

۸:‏۲۶ همچنین. مانند خلقت (آیهٔ ۲۲) و ایمانداران (آیهٔ ۲۳)، روح‌القدس نیز برای بازسازیِ نهایی آه می‌کشد. **ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد.** یعنی گفتار الهی میان اعضای تثلیث که نمی‌توان با واژگان بیان نمود، اما برای سعادت هر ایمانداری از تأثیری مهم و اساسی برخوردار است (ر.ک. ۱ قرن ۲:‏۱۱). این کارِ روح‌القدس مانند کاری است که خداوند عیسی در مقام کاهن اعظم به نیابت از ایمانداران انجام می‌دهد و برای ایشان

شفاعت می‌کند (ر.ک. عبر ۱۷:۲، ۱۸؛ ۱۴:۴–۱۶؛ ۲۴:۷–۲۶).

۲۷:۸ فکر روح. یعنی لازم نیست هیچ کلامی بر زبان آورده شود، زیرا پدر اندیشهٔ روح‌القدس را درک می‌نماید و با آن موافق است (ر.ک. توضیح یهو ۲۰).

۲۸:۸ خیریت. خدا در تدبیر الهی خویش همهٔ رویدادهای زندگی حتی رنج و سختی و وسوسه و گناه را سامان‌دهی می‌کند تا هم به خیریت دنیوی هم خیریت ابدی‌مان باشد (ر.ک. تث ۱۵:۸، ۱۶). **خوانده شده‌اند.** (ر.ک. آیهٔ ۳۰؛ ر.ک. توضیح ۷:۱). در رساله‌های عهدجدید، این خوانده‌شدگی همواره بر خواندگی نافذ و ثمربخش خدا دلالت دارد. خدا برگزیدگانش را می‌خواند تا ایشان را نجات بخشد.

۲۹:۸ از قبل شناخت. این عبارت فقط به دانای مطلق بودن خدا اشاره نمی‌کند، به این معنی که او از ازل می‌دانسته چه کسانی به مسیح ایمان می‌آورند. منظور این است که خدا از پیش مقرر نمود و تصمیم گرفت ما را محبت کند و با ما رابطه‌ای صمیمی برقرار نماید (ر.ک. اع ۲۳:۲؛ در دستور زبان یونانی، قاعده‌ای به نام «قانون گِرانْویل شارپ» وجود دارد. این قانون عبارت «از پیش تعیین نمودن» و «از پیش شناختن» را معادل هم می‌داند. ر.ک. توضیحات ۱ پطر ۱:۱، ۲ و ۲۰:۱). این اصطلاح باید در هر دو آیه به یک شکل تفسیر شود (ر.ک. توضیحات مربوط به برگزیدگی در فصل ۱۱:۹–۲۳). **پیش معین فرمود.** م.ت. «از پیش نشان کرد، انتخاب کرد، مشخص کرد.» آنانی را که خدا برمی‌گزیند برای هدف خاصی که منظورش است در نظر می‌گیرد که همانا هدفِ شبیه شدن به پسرش می‌باشد (ر.ک. توضیحات افس ۴:۱، ۵، ۱۱). **به صورت پسرش متشکل شوند.** هدفی که خدا از پیش برای خاصّانش تعیین نموده این است که ایشان به شباهت عیسی مسیح تبدیل گردند. این شبیه شدن همان «انعام [جایزه] دعوت بلند» است (ر.ک. فیل ۱۴:۳؛ افس ۱۳:۴؛ فیل ۲۰:۳، ۲۱؛ کول ۲۸:۱؛ ۱ یو ۲:۳). **نخست‌زاده.** یعنی آن برترین، آن یگانه‌ای که وارثِ برحق می‌باشد (ر.ک. مز ۲۷:۸۹؛ کول ۱۵:۱–۱۸؛ مکا ۵:۱). عیسی مسیح برترین است در میان آنانی که در نتیجهٔ به شباهتِ او درآمدن «برادران» خوانده می‌شوند.

۳۰:۸ از قبل معین فرمود. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۹). **خواند.** (ر.ک. توضیح ۷:۱). **عادل گردانید.** (ر.ک. توضیح ۲۴:۳). **جلال داد.** پولس در اشاره به رویدادی که در آینده به انجام می‌رسد فعل زمان گذشته را به کار می‌برد (گویی اکنون به وقوع پیوسته است) تا بر قطعی بودن آن رویداد تأکید نماید (ر.ک. آیات ۱۸، ۲۱؛ ۲ تیمو ۱۰:۲).

۳۱:۸–۳۹ پولس تعلیم خود را در خصوص امنیت ایمانداران در مسیح با مجموعه پرسش و پاسخهایی که یکی پس از دیگری به نقطهٔ اوج می‌رسند به پایان می‌رساند تا دغدغه‌های احتمالیِ مخاطبانش را برطرف سازد. این پرسش و پاسخ با حالتی شعرگونه به حمد و ستایش خدا ختم می‌شود که می‌توان آن را «سرود امنیت» نامید. فیض خدا که نجات همهٔ برگزیدگان و ایمانداران را به کمال می‌رساند محتوای این حمد و پرستش است.

۳۱:۸ هرگاه خدا با ما است. ساختار این جمله در زبان یونانی به گونه‌ای می‌باشد که بهتر است آن را چنین ترجمه نمود: «از آنجا که خدا با ماست».

۳۲:۸ منظور پولس این است: اگر خدا برای دشمنانش چنین کاری کرد، آیا برای فرزندانش کمتر از این عمل خواهد کرد؟ **بخشید.** یعنی «از روی فیض، ارزانی داشت.» معمولاً، پولس در

اشاره به «آمرزش» این واژه را به کار می‌برد (۲ قرن ۷:۲، ۱۰؛ ۱۳:۱۲؛ کول ۱۳:۲؛ ۱۳:۳). شاید در اینجا نیز منظورش همین بوده است. **همه‌چیز.** این واژه یا می‌تواند اشاره به هر گناهی باشد که ایماندار مرتکب می‌شود (اگر «می‌بخشد» را به معنای «آمرزش» در نظر بگیریم) یا می‌تواند به هر چیزی اشاره داشته باشد که برای تکمیل نمودن هدفش از برگزیدن ما ضروری می‌باشد (آیات ۲۹، ۳۰؛ ر.ک. فیل ۶:۱).

۳۳:۸، ۳۴ این آیات دادگاه الهی را به تصویر می‌کشند.

۳۳:۸ برگزیدگان خدا. (ر.ک. توضیح آیات ۲۹، ۳۰). **خدا که عادل‌کننده است.** (ر.ک. توضیح ۲۴:۳). چه کسی می‌تواند موفق شود شخصی را متهم سازد که خدا او را عادل و بی‌گناه اعلام کرده است؟

۳۴:۸ فتوا دهد. یعنی مجرم اعلام کند و به مجازات محکوم سازد. ایمانداران به چهار دلیل هرگز نمی‌توانند مجرم شناخته شوند: (۱) مرگ مسیح؛ (۱) رستاخیز او؛ (۳) تعالی یافتن و سرافراز شدن او؛ (۴) شفاعت دایم او برای ایشان. **شفاعت.** (ر.ک. اش ۱۲:۵۳؛ عبر ۲۵:۷).

۳۵:۸-۳۹ این فهرست، که شامل تجربیات و اشخاصی است که قادر نیستند ایمانداران را از

در مسیح، مسیحیان ایمن هستند	
۱. نه ترس	(۲۸:۸)
۲. نه ناامیدی	(۲۹:۸، ۳۰)
۳. نه دشمن	(۳۱:۸)
۴. نه نیاز برطرف‌نشده	(۳۲:۸)
۵. نه اتهام وارده	(۳۳:۸)
۶. نه محکَومیت	(۳۴:۸)
۷. نه جدایی	(۳۵:۸، ۳۶، ۳۸، ۳۹)
۸. نه شکست	(۳۷:۸)

محبت خدا در مسیح جدا سازند، برای پولس صرفاً جنبهٔ نظری نداشت. این شهادت کسی بود که شخصاً از تهاجم این خطرها جان سالم به در برده، بر آنها پیروز گشته بود.

۳۵:۸ محبت مسیح. نه محبت ما به مسیح بلکه محبت او به ما (یو ۱:۱۳). در اینجا، او این محبت را به طور خاص در نجات ما نمایان ساخته است (۱ یو ۹:۴، ۱۰). **مصیبت.** (ر.ک. توضیح ۳:۵). در اینجا، این واژه احتمالاً بر مشکلات و ناملایماتی اشاره دارد که گریبانگیر همه می‌شوند. **دلتنگی.** این واژه به گرفتار شدن در مکانی به شدت تنگ و باریک یا قرار گرفتن در موقعیتهای دشوار و احساس درماندگی و ناتوانی اشاره دارد. **جفا.** منظور این است که به خاطر رابطه‌مان با مسیح ما را آزار رسانند و دچار رنج و زحمت گردیم (مت ۱۰:۵-۱۲).

۳۶:۸ نقل‌قولی است از مزمور ۲۲:۴۴ که از ترجمهٔ «هفتادتنان» عنوان شده است (ترجمهٔ عهدعتیق از زبان عبری به زبان یونانی).

۳۷:۸ از حدِ زیاده، نصرت یافتیم. این واژه‌ای مرکب در زبان یونانی است و به معنی بیش از حد پیروز شدن یا پیروزی کامل می‌باشد، بی‌آنکه تهدیدی جدی متوجه زندگی شخص یا سلامتِ او باشد.

۳۸:۸ رؤسا. یعنی فرشتگان سقوط‌کرده یا دیوها (ر.ک. افس ۱۲:۶؛ کول ۱۵:۲؛ یهو ۶). **قدرتها.** در اینجا، واژهٔ معمولِ «قدرت» به این دلیل به صورت جمع به کار رفته تا یا به معجزات اشاره کند یا به کسانی که صاحب قدرت و اختیار می‌باشند.

۳۹:۸ نه بلندی و نه پستی. اینها اصطلاحات متداول در ستاره‌شناسی بودند که به نقاط بالا یا پایین مسیر ستاره اشاره می‌کردند. از ابتدا تا انتهای مسیر زندگی، هیچ‌چیز نمی‌تواند ما را از محبت

موقعیت ایماندار در حضور خدا

خدا با واژگان خاصی که برای انسانها آشنا می‌باشد نقش الهی خود را در روند نجات انسان شرح داده است. آنچه پولس توصیف نموده است روح انسان را آزرده می‌سازد، چرا که نقش ما را کم‌رنگ می‌نماید. حال آنکه، فقط آن کسانی که در رویارویی با گناهْ خود را بیچاره و درمانده می‌بینند قادرند لطف و رحمت خدا را مشاهده کنند و به این درک برسند که خدا در فیض و رحمتش، از ازل، دست به کار شده است و گناهکاران را برگزیده است. ما هرگز خدا را غافلگیر نمی‌کنیم، او است که همواره از همهٔ احوال ما باخبر است! «لکن خدا محبت خود را در ما ثابت می‌کند از اینکه، هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد» (روم ۸:۵).

عبارت از قبل شناخت (۲۹:۸) فقط به دانای مطلق بودن خدا اشاره نمی‌کند، به این معنی که او از ازل می‌دانسته چه کسانی به مسیح ایمان می‌آورند. بلکه منظور این است که خدا از پیش مقرر نمود و تصمیم گرفت ما را محبت کند و با ما رابطه‌ای صمیمی برقرار نماید. واژهٔ «گزینش» (۱۱:۹) نیز به همین عملکرد که از جانب خدا صورت می‌گیرد اشاره دارد (۱ پطر ۱:۱، ۲، ۲۰). انسان بنا بر انتخاب و تصمیمِ خود نمی‌تواند نجات یابد. حتی ایمان نیز هدیه‌ای است از جانب خدا (روم ۱۶:۱؛ یو ۳۷:۶؛ افس ۸:۲، ۹).

عبارت پیش معین فرمود (۲۹:۸) به مفهوم واقعی کلمه به این معنا است: «از پیش نشان کرد، انتخاب کرد، مشخص کرد.» آنانی را که خدا برمی‌گزیند برای هدف خاصی که منظورش است در نظر می‌گیرد که همانا هدفِ شبیه شدن به پسرش می‌باشد (افس ۴:۱، ۵، ۱۱). قصدِ از پیش تعیین شدهٔ خدا برای خاصّانش این است که ایشانَ به شباهت عیسی مسیح تبدیل گردند.

واقعیت و امنیت موقعیت ما در حضور خدا، در نهایت، به شخصیت و تصمیم خدا بستگی دارد نه به شخصیت و تصمیم ما. پولس با سلسله پرسشها و پاسخهای پی در پی که همواره ذهن ایمانداران را به خود مشغول می‌کنند چکیده‌ای از تعلیم خود را در رابطه با امنیت ایمانداران در مسیح بیان می‌کند. این پرسشها با مطرح نمودن این سوال به اوج خود می‌رسند: «کیست که ما را از محبت مسیح جدا سازد» (۳۵:۸)؟ پولس تقریباً در قالب شعر و به صورت حمد و ستایش خدا این پرسش را پاسخ می‌دهد. پولس فیض خدایی را می‌ستاید که نجات آنانی را که برگزیده است تا ایمان آورند به کمال خواهد رساند. این سرود امنیت است.

مسیح جدا سازد. شاید پولس قصد داشته کل فراز آسمان را از بالا تا پایین توصیف نماید. **نه هیچ مخلوق دیگر.** برای آنکه پولس چیزی یا کسی را از قلم نیندازد، این عبارت را به کار می‌برد تا به همه‌چیز اشاره کند جز به خالقِ همه‌چیز. **محبت خدا.** (ر.ک. ۵:۵-۱۱).

۶. بازگشت: عدالت خدا قوم اسراییل را در بر می‌گیرد (۱:۹-۳۶:۱۱)

۱:۹ ضمیر [وجدان]. (ر.ک. توضیح ۱۵:۲). **در روح‌القدس.** فقط زمانی می‌توان به وجدان اعتماد کرد که در کنترل روح‌القدس باشد. البته وجدان باز هم کامل و بی‌نقص نیست و هشدارهای آن را همواره باید با کلام خدا سنجید (ر.ک. ۱ قرن ۳:۴-۵).

۳:۹ محروم [ملعون]. این واژه در زبان یونانی *anathema* خوانده می‌شود و به معنی «واگذاردن به هلاکت در جهنم ابدی» می‌باشد (ر.ک. ۱ قرن ۳:۱۲؛ ۲۲:۱۶؛ غلا ۸:۱، ۹). پولس می‌دانست این مبادله غیر ممکن بود (۳۸:۸، ۳۹؛ یو ۲۸:۱۰)، اما این گفتار صادقانه بیانگر محبت عمیق او به همکیشان یهودی‌اش بود (ر.ک. خُرو ۳۲:۳۲).

۴:۹ اسراییلی. یعنی تبار ابراهیم و نسل یعقوب که خدا او را اسراییل نامید (پید ۲۸:۳۲). **پسرخواندگی.** منظور این نیست که هر یهودی‌زاده از نجات ابدی برخوردار است (ر.ک. توضیحات ۱۵:۸-۲۳؛ ر.ک. ۶:۹). منظور این است که خدا

در حاکمیتِ خویش قومی را برگزید تا خواندگیِ خدا، عهد خدا و برکات خاص خدا شامل حالشان شود و قومی باشند که برای خدا شاهدان گردند و او را خدمت کنند (ر.ک. خُرو ۲۲:۴؛ ۶:۱۹؛ هو ۱:۱۱؛ اش ۳:۴۶، ۴). **جلال.** یعنی ابر جلال (شِکیناه) که نمودار حضور خدا در عهدعتیق بود (خُرو ۱۰:۱۶؛ ۱۶:۲۴، ۱۷؛ ۴۲:۲۹، ۴۳؛ لاو ۲۳:۹). هم در خیمه هم در معبد، که جایگاه تخت سلطنت یهوه پادشاه اسراییل بود، جلالِ محضِ خدا در قدس‌الاقداس حضور داشت (خُرو ۲۲:۲۵؛ ۳۴:۴۰؛ ۱ پاد ۱۱:۸). **عهدها.** عهد عبارت است از وعده، توافق یا قراردادی که به لحاظ قانونی باید اجرا شود. در عهدجدید، واژهٔ **عهد** سه بار در وجه جمع به کار رفته است (غلا ۲۴:۴؛ افس ۱۲:۲). همهٔ عهدهای خدا با انسان، جز یکی از آنها، جاودانی و یک‌جانبه می‌باشند، به این معنی که خدا وعده داد با تکیه بر شخصیت خود، نه با تکیه بر واکنش یا عملکردِ طرفِ عهد، کاری را به انجام می‌رساند. شش عهد موجود در کتاب‌مقدس از این قرارند: (۱) عهد با نوح (پید ۸:۹–۱۷)؛ (۲) عهد با ابراهیم (پید ۱:۱۲–۳؛ ر.ک. توضیح ۱۳:۴)؛ (۳) عهد شریعت که در کوه سینا به موسی عطا شد (ر.ک. خُرو ۱۹–۳۱؛ تث ۲۹، ۳۰)؛ (۴) عهد کهانت (اعد ۱۰:۲۵–۱۳)؛ (۵) عهد سلطنت جاودانی از طریق برترین پسر داوود (۲ سمو ۸:۷–۱۶)؛ (۶) عهد جدید (ر.ک. ار ۳۱:۳۱–۳۴؛ حز ۲۶:۳۷؛ عبر ۶:۸–۱۳). همهٔ این عهدها، به جز عهد با موسی، جاودانی و یک‌جانبه می‌باشند. عهد با موسی نه جاودانی بود نه یک‌جانبه، زیرا گناهِ قوم اسراییل آن را باطل کرد و عهد جدید جای آن را گرفت (ر.ک. عبر ۷:۸–۱۳). **عبادت.** بهتر است چنین ترجمه شود: «خدمت معبد». این عبارت به کل نظام قربانیها و آیینهایی اشاره داشت که خدا

مسیح در نبرد پیروز گشته است

رومیان ۳۷:۸: «بلکه، در همهٔ این امور، از حد زیاده نصرت یافتیم به وسیلهٔ او که ما را محبت نمود.»

اول قرنتیان ۵۷:۱۵: «لیکن شکر خدا راست که ما را به واسطهٔ خداوند ما عیسی مسیح ظفر می‌دهد.»

دوم قرنتیان ۱۴:۲: «لیکن شکر خدا راست که ما را در مسیح دایماً در موکب ظفر خود می‌برد و عطر معرفت خود را در هرجا به وسیلهٔ ما ظاهر می‌کند.»

کولسیان ۱۳:۲–۱۵: «و شما را که در خطایا و نامختونیِ جسم خود مرده بودید با او زنده گردانید، چون که همهٔ خطایای شما را آمرزید و آن دستخطی را که ضد ما و مشتمل بر فرایض و به خلاف ما بود محو ساخت و آن را به صلیب خود میخ زده از میان برداشت و از خویشتن ریاسات و قوات را بیرون کرده، آنها را علانیه آشکار نمود، چون در آن بر آنها ظفر یافت.»

اول یوحنا ۱۳:۲: «ای پدران، به شما می‌نویسم، زیرا او را که از ابتدا است، می‌شناسید. ای جوانان، به شما می‌نویسم، از آنجا که بر شریر غالب شده‌اید.»

اول یوحنا ۸:۳: «و کسی که گناه می‌کند از ابلیس است، زیرا که ابلیس از ابتدا گناهکار بوده است و از این جهت پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ابلیس را باطل سازد.»

اول یوحنا ۴:۴: «ای فرزندان، شما از خدا هستید و بر ایشان غلبه یافته‌اید، زیرا او که در شما است بزرگ‌تر است از آن که در جهان است.»

اول یوحنا ۴:۵: «زیرا آنچه از خدا مولود شده است بر دنیا غلبه می‌یابد و غلبه‌ای که دنیا را مغلوب ساخته است ایمان ما است.»

اول یوحنا ۱۸:۵: «و می‌دانیم که هر که از خدا مولود شده است گناه نمی‌کند، بلکه کسی که از خدا تولد یافت خود را نگاه می‌دارد و آن شریر او را لمس نمی‌کند.»

به واسطهٔ موسی آنها را بیان نمود (ر.ک. خُرو ۴۳:۲۹–۴۶). **وعده‌ها.** احتمالاً، اشاره‌ای است به مسیح موعود که می‌بایست از قوم اسراییل ظهور می‌نمود و حیات جاودان و سلطنتی جاودان به

ارمغان می‌آورد (ر.ک. اع ۲:۳۹؛ ۳۲:۱۳-۳۴؛ ۶:۲۶؛ غلا ۳:۱۶، ۲۱).

۵:۹ پدران. منظور پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل] است، یعنی ابراهیم و اسحاق و یعقوب که وعده‌های مربوط به مسیح موعود از طریق ایشان به انجام رسید. **مسیح ... خدای متبارک تا ابدالاباد.** در اصل، این عبارت یک دعای برکت نیست، بلکه تأییدی است بر حاکمیت و الوهیت مسیح.

۶:۹ کلام خدا. این عبارت به طور خاص بر امتیازها و وعده‌هایی اشاره دارد که خدا برای قوم اسراییل مکشوف نموده بود (آیهٔ ۴؛ ر.ک. اش ۵۵:۱۱؛ ار ۴۲:۳۲). **همه که از اسراییلند اسراییلی نیستند.** همهٔ کسانی که از نظر جسمانی از نسل ابراهیم به دنیا آمده‌اند وارثان واقعی وعده نخواهند بود (ر.ک. توضیحات ۲۸:۲، ۲۹).

۷:۹ برای اینکه پولس حقیقت آیهٔ ۶ را توضیح دهد به مخاطبانش یادآوری می‌کند که حتی آن وعده‌هایی که به لحاظ قومی و نژادی به ابراهیم داده شدند به هر کسی که از نظر جسمانی از نسل ابراهیم بود تعلق نمی‌گرفتند. آن وعده‌ها فقط به کسانی تعلق داشتند که از نسل اسحاق آمده بودند (ر.ک. پید ۱۲:۲۱). **فرزند.** فقط کسانی که از نسل اسحاق به دنیا آمده بودند می‌توانستند به راستی فرزندان ابراهیم نامیده شوند و وارثان آن وعده‌های قومی و نژادی گردند (پید ۱۹:۱۷-۲۱).

۸:۹ فرزندان جسم. قرار نبود سایر فرزندان ابراهیم که از هاجر و قطوره به دنیا آمده بودند از آن وعده‌های قومی و نژادی به ابراهیم بهره‌مند باشند. **فرزندان خدا.** منظور پولس این است که همان‌گونه که همهٔ نسل ابراهیم به قوم خدا، یعنی قوم اسراییل، تعلق نداشتند، همهٔ کسانی هم که از نسل اسحاق آمده‌اند و فرزندان واقعی ابراهیم هستند، به لحاظ روحانی، قوم خدا به حساب نمی‌آیند و از وعده‌هایی که به فرزندان روحانی ابراهیم داده شد بهره‌مند نخواهند بود (ر.ک. ۶:۴، ۱۱؛ ۳:۱۱، ۴).

۹:۹ این نقل‌قولی است از پیدایش ۱۰:۱۸.

۱۱:۹ تولد نیافته بودند. این عبارت به تولد یعقوب و عیسو اشاره دارد که برادران دوقلو بودند. **عملی نیک یا بد نکرده.** اگر خدا یعقوب را به جای عیسو برگزید تا نسل ابراهیم را پابرجا نگاه دارد، علتش شایستگی یا عدم شایستگی او نبود. **ارادهٔ خدا بر حسب اختیار.** خدا فقط و فقط بر اساس تدبیر حاکمانهٔ خویش یعقوب را برگزید. برگزیده شدن یعقوب نمونه‌ای عالی است از برگزیده شدن برای نجات ابدی. خدا شماری از یهودیان و شماری از غیر یهودیان را برای نجات ابدی برگزیده است نه همگان را. **نه از اعمال بلکه از دعوت‌کننده.** این واقعیت که خدا یعقوب را پیش از به دنیا آمدن او و برادرش و بدون توجه به شایستگیِ شخصی او برگزید نشان می‌دهد که برگزیده شدن برای حیات روحانی به تلاش و تکاپوی انسان ربطی ندارد و این خدا است که بنا بر اختیارِ خود انسانها را برمی‌گزیند (ر.ک. توضیح ۲۹:۸؛ ر.ک. ۱ قرن ۹:۱).

۱۲:۹ این نقل‌قولی است از پیدایش ۲۳:۲۵.

۱۳:۹ یعقوب را دوست داشتم اما عیسو را دشمن. این نقل‌قولی است از ملاکی ۲:۱، ۳. در اینجا، منظور این نیست که واقعاً نسبت به عیسو و نسلش احساس نفرت وجود داشته است. ملاکی، که این عبارت را بیش از هزار و پانصد سال پس از مرگ یعقوب و عیسو نوشت، با نظری به گذشته، به این دو مرد نگاه کرد و از آن دو فراتر رفت و به دو قوم (اسراییل و اَدوم) که از نسل ایشان به وجود آمد نگریست. خدا یکی از این دو قوم را برای

برکت الهی آن قوم و پاسداری از ایشان برگزید و دیگری را به داوری الهی سپرد.

۱۴:۹ آیا نزد خدا بی‌انصافی است؟ پولس یکبار دیگر پیش‌بینی می‌کند که مخاطبانش با الهیات او به مخالفت برخیزند: گویا خدا شماری را برای نجات برمی‌گزیند و بدون در نظر گرفتن اعمال و شایستگیِ بقیه از آنها گذر می‌کند. چنین تعلیمی خدا را بی‌انصاف و خدایی جلوه می‌دهد که بدون برنامه و صرفاً به دلخواه و نظر شخصی‌اش عمل می‌کند (ر.ک. پید ۲۵:۱۸؛ مز ۹:۷؛ ۴۸:۱۰؛ ۱۹:۷۱؛ ۱۳۷:۱۱۹، ۱۴۲؛ ار ۲۳:۹، ۲۴).

۱۵:۹ این نقل‌قولی است از خروج ۱۹:۳۳. پولس، در پاسخ به این اتهام که چنین تعلیمی دربارهٔ گزینش حاکمانهٔ خدا با انصاف و عدالت او ناسازگار است، این آیه را از عهدعتیق نقل می‌کند. این آیه به روشنی بیان می‌کند که خدا حاکم مطلق است و آنانی را که باید نجات یابند برمی‌گزیند، بی‌آنکه صفات خود را زیر پا گذارد. این خدا است که تعیین می‌کند به چه کسی رحم شود.

۱۶:۹ این آیه به گزینش سرشار از رحمت خدا اشاره دارد که تعدادی را برای حیات ابدی برمی‌گزیند (ر.ک. توضیح ۲۹:۸). **خواهش‌کننده.** انسان بنا بر انتخاب و تصمیم خودش نمی‌تواند نجات یابد. حتی ایمان نیز هدیه‌ای است از جانب خدا (ر.ک. توضیح ۱۶:۱؛ ر.ک. یو ۳۷:۶؛ افس ۸:۲، ۹). **شتابنده.** هیچ‌کس نمی‌تواند با تلاش و تکاپوی

کلام خدا

در رسالهٔ تسالونیکیان، پولس کتاب‌مقدس را «کلام» (۱ تسا ۶:۱)، «کلام خداوند» (۱ تسا ۸:۱؛ ۱۵:۴؛ ۲ تسا ۱:۳) و «کلام خدا» می‌نامد (۱ تسا ۱۳:۲). در سایر آیات عهدجدید نیز کتاب‌مقدس چنین نامیده شده است:

کلام فیض	اعمال رسولان ۳:۱۴؛ ۳۲:۲۰
کلام وعده	رومیان ۹:۹
کلام مصالحه	دوم قرنتیان ۱۹:۵
کلام حیات	فیلیپیان ۱۶:۲
کلام راستی	افسسیان ۱۳:۱؛ کولسیان ۵:۱
کلام مسیح	کولسیان ۱۶:۳
کلام امین	تیطس ۹:۱
کلمهٔ قوتِ خود	عبرانیان ۳:۱
کلام عدالَت	عبرانیان ۱۳:۵

کلام خدا چگونه عمل می‌کند؟ نمونه‌هایی از عملکرد کلام خدا:

کامیاب می‌گرداند	(مزمور ۳:۱)	ترمیم می‌کند	(مزمور ۷:۱۹)
هشدار می‌دهد	(مزمور ۱۱:۱۹)	پاداش می‌دهد	(مزمور ۱۱:۱۹)
محافظت می‌کند	(مزمور ۱۱:۱۱۹)	مشورت می‌دهد	(مزمور ۲۴:۱۱۹)
قوت می‌بخشد	(مزمور ۲۸:۱۱۹)	حکیم می‌گرداند	(مزمور ۹۷:۱۱۹-۱۰۰)
راهنمایی می‌کند	(مزمور ۱۰۵:۱۱۹)	جان می‌بخشد	(مزمور ۱۵۴:۱۱۹)
روبه‌رو می‌کند	(ارمیا ۲۹:۲۳)	آزاد می‌کند	(یوحنا ۳۱:۸، ۳۲)
تقدیس می‌کند	(یوحنا ۱۷:۱۷)	دولتمند می‌کند	(کولسیان ۱۶:۳)
تعلیم می‌دهد	(دوم تیموتائوس ۱۶:۳)	توبیخ می‌کند	(دوم تیموتائوس ۱۶:۳)
اصلاح می‌کند	(دوم تیموتائوس ۱۶:۳)	تربیت می‌کند	(دوم تیموتائوس ۱۶:۳)
تجهیز می‌کند	(دوم تیموتائوس ۱۷:۳)	قضاوت می‌کند	(عبرانیان ۱۲:۴)
نجات می‌دهد	(اول پطرس ۲۳:۱)	می‌پروراند	(اول پطرس ۲:۲)

انسانی و شخصی به نجات ابدی دست یابد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۱).

۱۷:۹ این نقل‌قولی است از خروج ۹:۱۶. این آیه نیز (مانند آیهٔ ۱۵) نقل‌قولی است از عهدعتیق تا ثابت کند که خدا در حاکمیت خویش تصمیم می‌گیرد چه کسی و چگونه به اهداف او تحقق بخشد. **تو را برانگیختم**. این عبارت به پیش بردن یا برافراشتن اشاره دارد و معمولاً در مورد به قدرت رساندن رهبران و کشورها به کار می‌رفته است (ر.ک. حب ۱:۶؛ زک ۱۱:۱۶). مسلم است که فرعون می‌پنداشت به اراده و انتخاب خویش عمل کرده است و از جایگاهی برخوردار بوده که بتواند اهداف خود را تحقق بخشد. اما، در حقیقت، او وسیله‌ای بود تا هدف خدا را به انجام رساند. **نام من**. یعنی کل شخصیت خدا (ر.ک. خُرو ۳۴:۵-۷).

۱۸:۹ از عملکرد عظیم و قدرتمند خدا در رهاندن قوم اسراییل از دست فرعون می‌توان دو حقیقت را نتیجه گرفت. موسی و فرعون هر دو گناهکاران شریر و حتی قاتل بودند و هر دو به یک اندازه سزاوار غضب خدا و مجازات ابدی. اما به موسی رحم شد و فرعون به مجازات الهی رسید، چرا که ارادهٔ حاکمانهٔ خدا چنین بود (ر.ک. ۱۱:۷؛ یوش ۱۱:۱۸-۲۰؛ ۱ تسا ۵:۹؛ ۲ پطر ۲:۱۲). **سنگ‌دل**. در زبان یونانی، این واژه به معنای واقعی کلمه به معنی سخت نمودن چیزی است، اما معمولاً به مفهوم مجازی به کار می‌رود و بر سرسختی یا یک‌دندگی و مقاومت کردن دلالت دارد. در کتاب خروج ده بار به این حقیقت اشاره شده است که خدا دل فرعون را سخت نمود (۴:۲۱؛ ۷:۳، ۱۳). در موارد دیگر نیز می‌فرماید فرعون خودش دل خود را سخت ساخت (۸:۳۲؛ ۹:۳۴). این به آن معنا نیست که خدا فعالانه در کار بود تا در دل فرعون بی‌ایمانی یا شرارتهای دیگر پدید آورد (ر.ک. یع ۱:۱۳). منظور این است که خدا تمام نیروهای الهی را که معمولاً عامل بازدارندهٔ گناه هستند از میان برداشت و اجازه داد دلِ شریر فرعون در پی گناه بی‌امانِ خود برود (ر.ک. ۱:۲۴، ۲۶، ۲۸).

۱۹:۹ دیگر چرا ملامت می‌کند؟ اعتراض اینجا است: وقتی خدا در حاکمیت مطلقش سرنوشت کسی را تعیین کرده است چگونه می‌تواند آن شخص را به سبب گناه و بی‌ایمانی‌اش نکوهش کند؟

۲۰:۹ تو کیستی ای انسان که با خدا معارضه [مجادله] می‌کنی؟ ماهیت پاسخ پولس مشخص می‌کند که مخاطبانش کسانی نبودند که در خصوص این تعلیم دشوار صادقانه سوال داشته باشند. مخاطبان پولَس کسانی بودند که این آموزه را بهانه‌ای برای گناه و بی‌ایمانی خود قرار می‌دادند.

۲۰:۹، ۲۱ پولس با استفاده از تصویر آشنای کوزه‌گر در عهدعتیق (ر.ک. اش ۶۴:۶-۸؛ ار ۱۸:۳-۱۶) اظهار می‌دارد زیر سوال بردن خدا در برگزیدن شماری از گناهکاران برای نجات ابدی همان‌قدر غیر منطقی و متکبرانه است که یک کوزه اهداف کوزه‌گر را زیر سوال ببرد.

۲۲:۹، ۲۳ این آیات قصد ندارند منشأ شرارت را مشخص کنند یا کاملاً توضیح دهند که چرا خدا اجازه می‌دهد شرارت وجود داشته باشد. اما خاطرنشان می‌سازند که خدا به سه دلیل اجازه داده شرارت و فساد ناشی از آن وجود داشته باشد: (۱) تا غضب خود را آشکار سازد؛ (۲) تا قدرت خود را بشناساند؛ (۳) تا غنای رحمت پرجلال خود را به نمایش گذارد. با هیچ‌کس به بی‌انصافی رفتار نخواهد شد. در حق برخی عدالتی اجرا می‌شود که سزاوارش هستند (۶:۲۳) و به برخی دیگر، از روی فیض، رحم می‌شود.

۲۲:۹ و اگر. این واژگان واقعیت را در قالب پرسشی مطرح می‌کنند که پاسخش واضح و روشن است. **اراده نمود.** این واژه در زبان یونانی بیانگر قصد و منظور الهی است نه رها کردن امور به حال خود. **متحمل گردید.** خدا می‌توانست همان بار اول که گناهکاران مرتکب گناه شدند آنها را هلاک کند و این هلاکت دور از انصاف و عدالت نبود. اما او سرکشی گناهکاران را صبورانه تاب می‌آورد و چیزی که هر گناه سزاوارش است، یعنی مجازات ابدی را نصیب گناهکاران نمی‌کند (ر.ک. توضیح ۴:۲). **ظروف غضب.** پولس به تصویر کوزه‌گر ادامه می‌دهد و به آنانی اشاره می‌کند که خدا برای نجات ابدی برنگزیده است، بلکه اجازه می‌دهد به مجازات عادلانهٔ گناهشان که همان غضب خدا می‌باشد برسند (ر.ک. توضیح ۱۸:۱). **برای هلاکت آماده شده بود.** ایشان رهسپار هلاکت می‌شوند، چرا که از خدا روی گردانده‌اند. خدا انسانها را گناهکار نمی‌گرداند، بلکه ایشان را در گناهی که خود برگزیده‌اند رها می‌سازد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۸).

۲۳:۹ جلال. منظور عظمت شخصیت خدا است که به طور خاص در فیض، رحمت، شفقّت و آمرزشی که در مسیح به گناهکاران ارزانی می‌دارد به چشم می‌آید. **ظروف رحمت.** یعنی آنانی که برای نجات ابدی برگزیده است. **از قبل ... مستعد [آماده] نمود.** منظور گزینش الهی است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۹).

۲۵:۹–۳۳ پولس استدلال خود را پایان می‌دهد و عنوان می‌کند بی‌ایمانیِ قوم اسراییل با طرح خدا برای نجات ابدی در تضاد نیست. پولس از عهدعتیق نمونه می‌آورد تا نشان دهد که بی‌ایمانیِ آنها دقیقاً در نوشته‌های انبیا مشهود است (آیات ۲۵–۲۹) و بی‌ایمانیِ ایشان با پیش‌شرط خدا، یعنی ایمان، همخوانی دارد (آیات ۳۰–۳۳).

۲۵:۹، ۲۶ پولس از هوشع ۹:۱، ۱۰؛ ۲۳:۲ نقل‌قول می‌کند. هوشع از بازگشت نهاییِ قوم اسراییل به سوی خدا سخن می‌گوید. اما تأکید پولس این است که آن بازگشت قاعدتاً به این معنی است که اکنون قوم اسراییل از خدا دور است. بنابراین، بی‌ایمانیِ قوم اسراییل با آنچه در عهدعتیق مکاشفه گشته است همخوانی دارد.

۲۷:۹، ۲۸ (ر.ک. اش ۲۲:۱۰، ۲۳). اشعیا نبوت کرد که حکومتِ جنوبی سرزمین اسراییل، یعنی یهودا، به سبب بی‌ایمانی‌اش تسخیر خواهد شد و اهالی‌اش پراکنده خواهند گشت، یعنی خدا به طور موقت از آنها رویگردان خواهد شد. منظور پولس این است که آن پراکندگی که اشعیا توصیف نمود صرفاً پیش‌نمایشی بود از پذیرفته نشدنِ مسیح موعود از سوی قوم اسراییل و ویرانی سرزمین ایشان و پراکنده شدن آنها.

۲۹:۹ (ر.ک. اش ۹:۱). باز هم فقط شماری از باقیماندگان قوم اسراییل از غضب خدا جان سالم به در می‌برند و آن هم فقط و فقط به خاطر رحمت خدا است. **ربّ‌الجنود [یهوه صبایوت].** (ر.ک. یع ۴:۵). این عنوانی برای خدا در عهدعتیق است و به معنی «خداوند لشکرها» می‌باشد. این عنوان به حاکمیت مطلق خدا که در بر گیرندهٔ همه‌چیز است اشاره دارد.

۳۰:۹–۳۲ پولس درس خود را در خصوص گزینش الهیِ خدا با یادآوری این نکته به مخاطبان خود پایان می‌دهد که اگرچه خدا برخی را برمی‌گزیند تا بدیشان رحم کند، آنانی که داوری می‌شوند به این دلیل داوری نمی‌شوند که خدا کاری کرده تا آنها محکوم شوند. ایشان داوری

می‌شوند، چرا که خودشان تمایلی به پذیرفتن انجیل نداشته‌اند (ر.ک. ۲ تسا ۲:۱۰). گناهکاران به خاطر گناهان شخصیِ خود محکوم می‌شوند. بالاترین گناه آنها این است که از خدا و مسیح رویگردان بوده‌اند (ر.ک. ۲:۲–۶، ۹، ۱۲؛ یو ۲۱:۸–۲۴؛ ۱۶:۸–۱۱).

۳۰:۹ عدالتی که از ایمان است. یعنی عدالتی که خدا عطا می‌کند. این عدالت بر پایهٔ ایمان است (ر.ک. توضیح ۱۷:۱).

۳۱:۹ شریعتِ عدالت. یعنی عدالتی که با انجام احکام شریعت به دست می‌آید (۲۰:۳؛ ر.ک. توضیح ۳:۸).

۳۲:۹ نه از راه ایمان. (ر.ک. توضیحات ۲۱:۳–۲۴). **اعمال شریعت.** یعنی به‌جای آوردن هرچه شریعت حکم نموده است (ر.ک. غلا ۱۶:۲؛ ۲:۳، ۵، ۱۰).

۳۳:۹ (ر.ک. اش ۱۴:۸؛ ۱۶:۲۸). مدتها پیش از آمدن عیسی، انبیای عهدعتیق پیشگویی کرده بودند که قوم اسراییل مسیح موعودش را نخواهد پذیرفت. این حقیقت بار دیگر نشان می‌دهد که بی‌ایمانیِ قوم اسراییل کاملاً با کلام خدا همخوانی دارد.

۱:۱۰ دعای من نزد خدا به جهت اسراییل. خوانده شدن پولس برای خدمت به غیر یهودیان (۱۳:۱۱؛ اع ۱۵:۹) از التماس و تمنای مداومش به درگاه خدا (ر.ک. ۱ تیمو ۱:۲–۳) برای نجات قوم اسراییل نکاسته بود (ر.ک. ۱۶:۱؛ یو ۲۲:۴؛ اع ۸:۱) و فعالیتهای بشارتی‌اش را در میان یهودیان کم‌رنگ نکرده بود.

۲:۱۰ برای خدا غیرت دارند. این غیرت خودش را در پیروی جدی از شریعت و مخالفت شدید با کسانی که با شریعت‌گرایان موافق نبودند نشان می‌داد (اع ۳:۲۲؛ ۴:۲۶، ۵؛ غلا ۱۳:۱، ۱۴؛ فیل ۵:۳، ۶).

۳:۱۰ عدالت خدا را نشناخته. منظور ناآگاه بودن از دو نکته است: یکی ناآگاهی از عدالت فطریِ خدا که در شریعت و در بقیهٔ عهدعتیق مکشوف شده است (که می‌بایست به یهودیان نشان می‌داد عادل و بی‌گناه نیستند) و دیگری ناآگاهی از عدالتی که از جانب خدا می‌آید و بر اساس ایمان حاصل می‌گردد (ر.ک. توضیح ۱۷:۱). **عدالتِ خود.** یعنی عدالتی که بر اساس به‌جای آوردنِ احکام شریعت خدا شکل گرفته بود و معمولاً بر معیارهای آیین و تشریفاتِ نه چندان جدی و قاطعی که انسانها به وجود آورده بودند استوار بود (مر ۱:۷–۱۳).

۴:۱۰ مسیح است انجام شریعت. واژه‌ای که در زبان یونانی «انجام» ترجمه شده است می‌تواند هم به معنی «تحقق» باشد هم به معنی «پایان». با این حال، عبارت موجود اشاره نمی‌کند که مسیح به واسطهٔ تعالیمش (مت ۱۷:۵، ۱۸) یا زندگی بدون گناهش (۲ قرن ۲۱:۵) شریعت را به کمال به انجام رسانید. همان‌طور که در نیمهٔ دوم این آیه مشهود است، منظور پولس این می‌باشد که ایمان به مسیح در مقام خداوند و نجات‌دهنده به جستجوی بیهودهٔ گناهکاران برای رسیدن به عدالت خاتمه می‌بخشد. فرد گناهکار همواره سعی بر این دارد خود را با تلاش و تکاپوی ناقصِ و تلاش و تقلا در اطاعت از احکام شریعت رستگار سازد و به نجات جاودانی دست یابد (ر.ک. ۲۰:۳–۲۲؛ اش ۶:۶۴؛ کول ۱۳:۲، ۱۴).

۵:۱۰ عدالتِ شریعت. یعنی عدالتی که بر اساس اطاعت از شریعت می‌تواند در پیشگاه خدا بایستد. **هر که به این عمل کند در این خواهد**

زیست. نقل‌قولی است از لاویان ۵:۱۸. کسی که امیدوار است با اطاعت از شریعت عادل شمرده شود باید از تمامِ جزییات شریعت پیروی کند، اما این امری کاملاً محال است (ر.ک. غلا ۳:۱۰؛ یع ۲:۱۰؛ تث ۲۶:۲۷).

۶:۱۰، ۷ پولس دربارهٔ عدالتی که بر اساس ایمان به دست می‌آید به شکلی سخن می‌گوید که گویی عدالتْ یک انسان است. از این‌رو، تثنیه ۱۲:۳۰، ۱۳ را از زبان عدالت نقل‌قول می‌کند. منظور پولس این است که برای اینکه انسان بخواهد بر مبنای ایمان به عدالت دست یابد لازم نیست کل جهان هستی را جستجو کند و به یک جهان‌گردیِ محال برود تا مسیح را بیابد.

۸:۱۰ کلام نزد تو. این نقل‌قولی است از تثنیه ۱۴:۳۰. لازم نیست آن سفرِ نامبرده در آیات ۶، ۷ را پیمود، زیرا خدا راه نجات را به روشنی مشخص نموده است. این راه مورد نظر راه ایمان است. **کلام ایمان.** پیغامِ ایمان راه رسیدن به خدا است.

۹:۱۰ عیسی خداوند را اعتراف کنی. منظور این نیست که صرفاً تصدیق کنیم عیسی خدا و خداوند جهان هستی است، چرا که حتی دیوها نیز حقانیت خداوند بودن مسیح را تصدیق می‌کنند (یع ۱۹:۲). اعتراف یعنی به این حقیقت که عیسی سَرور و حاکم مطلق است اعتقادی راسخ و یقینی شخصی و عمیق و بدون تردید داشته باشیم. اعتراف یعنی توبه از گناه، اعتماد به عیسی برای رستگار شدن و تسلیم گشتن به او در مقام خداوند. این اعتراف بخشی از روند ایمان آوردن است که به عهدهٔ شخص می‌باشد (ر.ک. توضیح ۱۶:۱). **در دل خود ایمان آوری.** (ر.ک. توضیح ۱۶:۱). **خدا او را از مردگان برخیزانید.** رستاخیز مسیح بالاترین گواهی بود که خدمت او را تأیید نمود (ر.ک. یو ۱۸:۲–۲۱). باورِ رستاخیز مسیح لازمهٔ نجات یافتن است، زیرا رستاخیز مسیح ثابت نمود که او همان کسی بود که ادعا می‌کرد و پدر قربانی او را به جای گناهکاران پذیرفت (۲۴:۴؛ ر.ک. اع ۳۲:۱۳، ۳۳؛ ۱ پطر ۳:۱، ۴). اگر رستاخیز مسیح حقیقت نداشت، نجاتی در کار نبود (۱ قرن ۱۴:۱۵–۱۷؛ ر.ک. توضیح ۴:۱). **نجات خواهی یافت.** (ر.ک. توضیح ۱۶:۱).

۱۰:۱۰ اعتراف. در زبان یونانی، این واژه در اصل به معنای تکرار یک گفته یا موافق بودن با کسی است. شخصی که اعتراف می‌کند عیسی خداوند است (آیهٔ ۹) با این گفتهٔ پدر موافقت می‌کند که عیسی نجات‌دهنده و خداوند است.

۱۱:۱۰ این آیه نقل‌قولی است از اشعیا ۱۶:۲۸؛ ۲۳:۴۹. این نقل‌قول نه فقط نشان می‌دهد که روش خدا برای نجات و رستگاری انسان همواره فقط محض فیض و ایمان بوده است، بلکه این حقیقت را نیز ثابت می‌کند که هیچ‌کس از این قاعده مستثنا نبوده است، حتی غیر یهودیان (ر.ک. ۱۶:۱؛ ۲۱:۳، ۲۲؛ ۲ پطر ۹:۳؛ یون ۵:۳).

۱۲:۱۰ تفاوتی نیست. (ر.ک. ۲۲:۳، ۲۳؛ غلا ۲۸:۳، ۲۹؛ افس ۱۱:۲–۱۳؛ ۴:۳–۶).

۱۳:۱۰ پولس از یوئیل (۳۲:۲) نقل‌قول می‌کند تا بر این نکته تأکید نماید که همه از هر قوم و نژادی می‌توانند رستگار شوند. **نام ... را بخواند.** این اصطلاح آشنای عهدعتیق (مز ۵:۷۹–۶؛ ۱:۱۰۵؛ ۴:۱۱۶–۵) به کسی اشاره ندارد که عاجزانه از هر خدایی یاری بطلبد، بلکه باید به سوی یگانه خدای حقیقی که خود را مکشوف نموده است دست یاری دراز کند و او را به همان شکلی که خود را مکشوف نموده است بشناسد. این مکاشفه اکنون شامل این حقیقت است که خداوندیِ عیسی را تصدیق نماید (آیهٔ ۹) و به درگاه یگانه خدایی برود که عیسی را از مردگان برخیزانید (آیهٔ ۹).

۱۴:۱۰، ۱۵ مقصود اصلی پولس از طرح مجموعه پرسشهایی با پاسخهای واضح و بدیهی این است که بگوید ابتدا باید پیغام انجیل به صراحت اعلام شود تا انسانها ایمان بیاورند و نجات یابند. ایمان اصیل همواره محتوا دارد و آن محتوا کلام مکشوف خدا است. کسانی رستگار می‌شوند که حقایق انجیل را می‌شنوند و به آن حقایق ایمان می‌آورند.

۱۵:۱۰ چه زیبا است پایهای آنانی که ... بشارت می‌دهند. این نقل‌قولی است از اشعیا ۷:۵۲. از آن خبر خوش که پایها نویدش را می‌دهند بسیار استقبال می‌گردد.

۱۶:۱۰ بشارت را گوش نگرفتند. این خبر خوش صرفاً پیشنهادی رحیمانه نیست، بلکه حکمی است برای ایمان آوردن و توبه کردن (۴:۱–۶؛ ۸:۲؛ ۱۷:۶؛ اع ۷:۶؛ ۲ تسا ۷:۱، ۸؛ عبر ۹:۵). **اخبار ما را باور کرد.** این نقل‌قولی است از اشعیا ۱:۵۳. اخباری که اشعیا به آن اشاره می‌کرد مرگ مسیح بود که به جانشینی از گناهکاران صورت گرفت (۵:۵۳). این همان مژدهٔ انجیل بود.

۱۷:۱۰ ایمان از شنیدن. (ر.ک. توضیح آیات ۱۴، ۱۵). **کلام خدا.** بهتر است «کلام مسیح» ترجمه شود که به این معنا می‌باشد: «پیغام دربارهٔ مسیح» که همان انجیل است (ر.ک. مت ۱۹:۲۸، ۲۰؛ اع ۲۱:۲۰).

۱۸:۱۰ پولس مزمور ۴:۱۹ را از ترجمهٔ هفتادتنان (ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی) نقل‌قول می‌کند تا نشان دهد حتی داوود نیز به این درک رسیده بود که مکاشفهٔ خدا از خودش به کل جهان رسیده است (ر.ک. ۱۸:۱–۲۰؛ ار ۱۳:۲۹؛ مت ۱۴:۲۴؛ یو ۹:۱؛ کول ۵:۱، ۶).

۱۹:۱۰–۲۱ قوم اسراییل از حقیقت نجات که در نوشته‌های مقدس خودشان عنوان شده بود بی‌خبر بودند. آنها از این حقیقت بی‌خبر بودند که طبق وعدهٔ تثنیه ۲۱:۳۲ و اشعیا ۱:۶۵، ۲ پیغام انجیل به غیر یهودیان نیز خواهد رسید.

۱۹:۱۰ آن که امتی نیست. یعنی غیر یهودیان که جزو قوم اسراییل، یعنی قوم خاص و برگزیدهٔ خدا، به حساب نمی‌آیند.

۲۰:۱۰، ۲۱ نقل‌قولی است از اشعیا ۱:۶۵، ۲.

۲۱:۱۰ نامطیع. م.ت. «بر خلاف کسی عمل کردن یا سخن گفتن» یا «بر ضد کسی یا چیزی سخن گفتن». قوم اسراییل، طبق روال همیشگیِ تاریخِ خود، بار دیگر با کلام خدا و این مرتبه با حقیقَت انجیل مخالفت کرده بودند (ر.ک. مت ۳۳:۲۱–۴۱؛ لو ۲۱:۱۴–۲۴).

۱:۱۱–۳۶ در این بخش، پولس به پرسشی پاسخ می‌دهد که قاعدتاً از فصل ۱۹:۱۰–۲۱ ناشی شده است: «آیا خدا قوم اسراییل را به خاطر نپذیرفتنِ مسیح، برای همیشه، فراموش کرده است؟» آنچه با طرح این پرسش زیر سوال می‌رود این است که آیا می‌توان به خدا اعتماد کرد که به وعده‌های بی‌قید و شرطش به این قوم وفا کند (ر.ک. ار ۱۹:۳۳–۲۶).

۱:۱۱ رد کرد. یعنی راندنِ کسی از خود. ساختار این پرسش در متن یونانی به این شکل است که انتظار می‌رود پاسخ به آن منفی باشد. قوم اسراییل مطیع نبود (۱:۹–۱۳؛ ۱۴:۱۰–۲۱)، اما خدا به قوم خود پشت نکرده بود (ر.ک. ۱ سمو ۲۲:۱۲؛ ۱ پاد ۱۳:۶؛ مز ۳۱:۸۹–۳۷؛ ۱۴:۹۴؛ اش ۱۵:۴۹؛ ۱:۵۴–۱۰؛ ار ۱۹:۳۳–۲۶). **حاشا!** در زبان یونانی، این اصطلاح محکم‌ترین واژه برای نفی نمودن و انکار کردن است (ر.ک. توضیح ۲:۶).

۲:۱۱ از قبل شناخته بود. (ر.ک. توضیح ۲۹:۸). ناطاعتی اسراییل سبب نمی‌شود خدا

رابطهٔ سرشار از محبت خود با ایشان را که از پیش مقرر نموده بود از بین ببرد. **الیاس [ایلیا].** (ر.ک. ۱ پاد ۱:۱۷).

۳:۱۱ نقل‌قولی است از اول پادشاهان ۱۰:۱۹.

۴:۱۱ نقل‌قولی است از اول پادشاهان ۱۸:۱۹. **بَعل.** (ر.ک. اعد ۴۱:۲۲).

۵:۱۱ بقیّت [باقیمانده]. اگرچه قوم یهود عیسی را نپذیرفته بود، هزاران نفر از ایشان به او ایمان آورده بودند (ر.ک. اع ۴۱:۲؛ ۴:۴؛ ۱:۶). **اختیارِ فیض.** خدا این شمار از یهودیان را به سبب اعمال نیکشان یا شایستگی روحانی‌شان یا نژادشان برنگزید. خدا ایشان را به این علت برنگزید که از پیش می‌دانست ایمان می‌آورند. خدا فقط به خاطر فیض خود آنها را برگزید (ر.ک. تث ۷:۷، ۸؛ افس ۸:۲، ۹؛ ۲ تیمو ۹:۱).

۶:۱۱ فیض ... دیگر از اعمال نیست. تلاش و تکاپوی مذهبیِ انسان و فیض خدا دو راه جداگانهٔ رستگاری هستند و نقطهٔ مقابلِ هم قرار دارند (ر.ک. ۲۱:۳–۳۱؛ ۱:۴–۱۱؛ ۱۱:۹؛ غلا ۱۶:۲، ۲۱؛ ۱۱:۳، ۱۲، ۱۸؛ تیط ۵:۳).

۷:۱۱ اسراییل آنچه را که می‌طلبد. یهودیانی که در زمانهٔ پولس می‌زیستند، با وجود غیرت شدید مذهبی، نتوانسته بودند عدالت خدا را به دست آورند (۳۱:۹، ۳۲؛ ۲:۱۰، ۳). **برگزیدگان.** آنانی که خدا ایشان را با فیض خود برگزیده بود عدالت او را جستند و یافتند (ر.ک. توضیحات ۳۰:۹؛ ۴:۱۰). **سخت‌دل گردیدند.** ایشان در نتیجهٔ داوری خدا (ر.ک. خُرو ۲۱:۴؛ ۳:۷؛ ۱۲:۹؛ ۲۰:۱۰، ۲۷؛ ۱۰:۱۱؛ ۴:۱۴، ۸، ۱۷؛ تث ۳۰:۲؛ یو ۴۰:۱۲) و به سبب اینکه بر طغیان و سرکشیِ خود پافشاری نمودند به چنین سرنوشتی دچار شدند (ر.ک. خُرو ۱۵:۸، ۳۲؛ ۳۴:۹؛ ۱:۱۰؛ ۲ توا ۱۳:۳۶؛ مز ۸:۹۵؛ امث ۱۴:۲۸؛ مت ۸:۱۹؛ مر ۵:۳؛ افس ۱۸:۴؛ عبر ۸:۳، ۱۵؛ ۷:۴).

۸:۱۱–۱۰ این نقل‌قول‌ها از عهدعتیق از یک سو نشان می‌دهند سخت‌دلیِ قوم بی‌ایمان اسراییل نتیجهٔ داوری خدا بود. از سوی دیگر، ثابت می‌کنند آنچه پولس تعلیم می‌داد همگام با عهدعتیق بود و با آن تناقض نداشت.

۸:۱۱ مکتوب است. (ر.ک. توضیح ۱۰:۳). نیمهٔ اولِ آیه نقل‌قولی است از اشعیا ۱۰:۲۹ و نیمهٔ دوم از تثنیه ۴:۲۹ گرفته شده است.

۹:۱۱ این آیه برگرفته از مزمور ۲۲:۶۹، ۲۳ می‌باشد. «سفره» می‌بایست محل امنیت و آرامش باشد، اما سفرهٔ خدانشناسان همچون دام است. بسیاری از مردم اعتماد خود را بر همان چیزهایی قرار می‌دهند که باعث لعنت و محکومیتشان است.

۱۱:۱۱ لغزش خوردند تا بیفتند؟ حالت سوال پولس (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱) و پاسخ محکمش این حقیقت را تأیید می‌کند که کوری، سخت‌دلی و ارتداد قوم اسراییل قابل ترمیم است. **لغزشِ ایشان.** یعنی پذیرفته نشدن عیسی مسیح از سوی قوم اسراییل. **غیرت پدید آورد.** خدا قصد نموده هدیهٔ نجات خود را به غیر یهودیان ارزانی دارد (ر.ک. توضیحات اع ۲۱:۲۲–۲۳) تا به این وسیله قوم اسراییل را که همواره از غیر یهودیان بیزار و رویگردان بوده‌اند به سوی خود بازگرداند (آیات ۲۵–۲۷). **نجات به امتها.** این حقیقتی است که از مدتها پیش در عهدعتیق پیشگویی شده بود (ر.ک. پید ۳:۱۲؛ اش ۶:۴۹؛ مت ۱۱:۸، ۱۲؛ ۴۳:۲۱؛ ۱:۲۲–۱۴؛ اع ۴۶:۱۳، ۴۷؛ ۲۵:۲۸–۲۸).

۱۲:۱۱ دولتمندیِ جهان. یعنی حقایق غنی و پربار نجات ابدی (ر.ک. پید ۳:۱۲؛ اش ۶:۴۹؛ ۲ قرن ۹:۸). **نقصان ایشان.** خودداری یهودیان

در تصدیق این حقیقت که عیسی ناصری مسیح موعودِ ایشان است و سر باز زدن از اینکه قومی باشند که بر خدا شهادت دهند سبب شد این امتیاز به کلیسای غیر یهودیان داده شود. **پُری ایشان.** یعنی بازیابی و بیداری روحانی ایشان در آینده (ر.ک. مکا ۴:۷، ۹؛ زک ۲۳:۸؛ ۱۰:۱۲؛ ۱:۱۳؛ ۹:۱۴، ۱۱، ۱۶). لغزش و نقصانِ قوم اسراییل موقت است (آیات ۲۵–۲۷).

۱۳:۱۱ رسول امتها. (ر.ک. اع ۶:۱۸؛ ۲۱:۲۲؛ ۱۷:۲۶، ۱۸؛ افس ۸:۳؛ ۱ تیمو ۷:۲).

۱۴:۱۱ به غیرت آورم. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۱). **جنس خود.** یعنی هموطنان یهودیِ پولس (ر.ک. توضیح ۳:۹).

۱۵:۱۱ رد شدن ایشان مصالحت عالم شد، بازیافتن ایشان. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۲). **حیات از مردگان.** منظور رستاخیز بدنها نیست، بلکه گذر از مرگ روحانی به حیات روحانی است (یو ۲۴:۵). این عبارت بر تولد دوباره و روحانی قوم اسراییل در آینده دلالت دارد (ر.ک. آیات ۲۵–۲۷؛ زک ۱۰:۱۲؛ ۱:۱۳).

۱۶:۱۱ نوبر. منظور نوبر محصول است که می‌بایست به خداوند تقدیم می‌شد (خُرو ۱۹:۲۳؛ ۲۶:۳۴؛ لاو ۱۲:۲؛ ۱۰:۲۳؛ اعد ۱۹:۱۵–۲۱؛ ۱۲:۱۸، ۱۳؛ تث ۴:۱۸). **همچنان خمیره ... مقدس است.** از آنجا که نوبری که تقدیم می‌شد نمونهٔ کل محصول بود، تمام خمیر نیز مقدس و برای خدا جداشده می‌بود (ر.ک. خُرو ۱۵:۳۱؛ لاو ۱۴:۲۷، ۳۰، ۳۲؛ یوش ۱۹:۶). **ریشه.** پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل] یعنی ابراهیم و اسحاق و یعقوب منظور می‌باشند (ر.ک. توضیح ۱۳:۴). **شاخه‌ها.** نسل پَطْریارخ‌ها، یعنی قوم اسراییل.

۱۷:۱۱–۲۴ پولس در این آیات با جدیت به غیر یهودیان هشدار می‌دهد که چون قوم اسراییل پذیرفته نشد و غیر یهودیان پیوند زده شدند، دچار غرور و تکبر نشوند (ر.ک. آیات ۱۸، ۲۰).

۱۷:۱۱ شاخه‌ها بریده شدند. (ر.ک. ار ۱۰:۵؛ ۱۶:۱۱، ۱۷؛ مت ۴۳:۲۱). بعضی از شاخه‌های اسراییل بریده شدند نه همهٔ آنها (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۶). خدا همواره شماری از ایمانداران را محفوظ نگاه می‌دارد (ر.ک. آیات ۳، ۴). **زیتون برّی [وحشی] ... پیوند گشتی.** در روزگاران قدیم، زیتون محصول مهمی به حساب می‌آمد. معمولاً، درختان زیتون می‌توانستند صدها سال عمر کنند، اما سرانجام شاخه‌هایشان از بار دادن بازمی‌ایستادند. وقتی چنین می‌شد، شاخه‌های درختان جوان‌تر را به درخت قدیمی پیوند می‌زدند تا دوباره بتواند بار آورد. منظور پولس این است که شاخه‌های کهنه و بی‌بار (قوم اسراییل) بریده شدند و شاخه‌هایی از درخت زیتون وحشی (غیر یهودیان) به درخت پیوند شدند. **ریشه و چربی.** وقتی غیر یهودیان پیوند زده شدند، در مقام وارثان روحانیِ ابراهیم، در غنای برکات عهد خدا شریک گشتند (ر.ک. توضیحات ۱۱:۴، ۱۲؛ غلا ۲۹:۳).

مزامیر در رسالهٔ رومیان

رومیان ۴:۳	مزمور ۴:۵۱
رومیان ۱۰:۳–۱۲	مزمور ۱:۱۴–۳؛ ۱:۵۳–۳
رومیان ۱۳:۳	مزمور ۹:۵
رومیان ۱۳:۳	مزمور ۳:۱۴۰
رومیان ۱۴:۳	مزمور ۷:۱۰
رومیان ۱۸:۳	مزمور ۱:۳۶
رومیان ۷:۴، ۸	مزمور ۱:۳۲، ۲
رومیان ۳۶:۸	مزمور ۲۲:۴۴
رومیان ۱۸:۱۰	مزمور ۴:۱۹
رومیان ۹:۱۱، ۱۰	مزمور ۲۲:۶۹، ۲۳
رومیان ۳:۱۵	مزمور ۹:۶۹
رومیان ۹:۱۵	مزمور ۴۹:۱۸؛ دوم سموییل ۵۰:۲۲
رومیان ۱۱:۱۵	مزمور ۱:۱۱۷

زیتون. یعنی مکان برکات الهی و آن عهد نجات که خدا با ابراهیم بست (پید ۱:۱۲-۳؛ ۱:۱۵-۲۱؛ ۱:۱۷-۲۷).

۱۸:۱۱ فخر مکن. در کلیسا جایی برای فخر و تکبر روحانی وجود ندارد، چه رسد به اینکه کسی ضد یهود باشد. ما به لحاظ روحانی نسل ابراهیم به حساب می‌آییم (۱۱:۴، ۱۶؛ غلا ۲۹:۳). **شاخه‌ها.** یعنی یهودیان بی‌ایمانی که بریده شده بودند. **ریشه حامل تو است.** غیر یهودیان منشأ برکت نیستند، اما به عهد نجاتی که خدا با ابراهیم بسته بود پیوند شده‌اند (ر.ک. غلا ۶:۳-۹، ۱۳، ۱۴).

۱۹:۱۱ شاخه‌ها. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۷). **پیوند شوم.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۷).

۲۰:۱۱ بی‌ایمانی ... ایمان. شاخه‌ها بریده شدند و شاخه‌هایی دیگر پیوند گشتند، اما این پیوند فقط بر اساس ایمان بود نه بر اساس قوم و نژاد، پیشینهٔ اجتماعی، اصول اخلاقیِ ظاهری یا خِرَدمندی و روشنفکر بودن. رستگاری و نجات همواره فقط بر مبنای ایمان بوده و است (ر.ک. ۱۶:۱، ۱۷؛ افس ۸:۲ ۹). **بترس.** (ر.ک. ۱ قرن ۱۲:۱۰؛ ۲ قرن ۵:۱۳). خدا کلیسای مرتد را مجازات می‌کند (ر.ک. مکا ۱۵:۲-۱۶؛ ۱۶:۳)، درست همان‌گونه که قوم مرتد اسراییل را داوری نمود.

۲۱:۱۱ اگر قوم اسراییل - «شاخه‌های طبیعی» - که قومی بودند که خدا با ایشان عهد بسته بود از داوری در امان نماندند، چرا باید غیر یهودیان که جایگاهی در عهد خدا نداشته‌اند (افس ۱۱:۲، ۱۲؛ ر.ک. توضیح ۴:۹) انتظار داشته باشند که اگر به حقیقت انجیل گناه ورزند از داوری در امان می‌مانند؟

۲۲:۱۱ مهربانی و سختی خدا را ملاحظه نما. تمامی صفات خدا در هماهنگی با هم عمل می‌کنند. میان مهربانی و محبت او از یک سو و عدالت و غضب او از سوی دیگر هیچ‌گونه ناسازگاری و کشمکشی وجود ندارد. آنانی که هدیهٔ نجاتِ پرفیض خدا را پذیرا شوند مهربانی و نیکویی او را تجربه می‌کنند (۴:۲) و آنانی که این هدیه را نپذیرند سختگیری و جدیت خدا را تجربه خواهند کرد (۵:۲). **آنانی که افتادند.** منظور یهودیان بی‌ایمانی هستند که در آیات ۱۲-۲۱ از آنها نام برده شده است. در زبان یونانی، واژه‌ای که برای «افتادند» به کار رفته است این مفهوم را می‌رساند: «افتادن به شکلی که کاملاً از بین بروند.» کسانی که هدیهٔ نجات را پس فرستند تباهی و هلاکتِ روحانی را تمام و کمال بر خود فرود می‌آورند. **ثابت باشی.** ایمان اصیل و نجات‌بخش همواره محفوظ و ثابت‌قدم می‌ماند (ر.ک. یو ۳۱:۸؛ ۵:۱۵، ۶؛ کول ۲۲:۱، ۲۳؛ عبر ۱۲:۳-۱۴؛ ۱۱:۴؛ ۱ یو ۱۹:۲). **بریده خواهی شد.** خدا با کسانی که از او رویگردان شوند بی‌درنگ و به شدت برخورد خواهد کرد.

۲۳:۱۱، ۲۴ در آینده، قوم اسراییل از بی‌ایمانی خود توبه می‌کنند و به مسیح موعود ایمان می‌آورند (زک ۱۰:۱۲). طبق تشبیهی که پولس به کار می‌برد، خدا در آن زمان دوباره یهودیانِ ایماندار را با وجد و شادی به درخت زیتونِ برکاتِ عهد خود پیوند خواهد زد، زیرا آن شاخه‌ها بر خلاف شاخه‌های وحشی (غیر یهودیان؛ ر.ک. افس ۱۱:۲، ۱۲)، در اصل، متعلق به درخت بوده‌اند (۴:۹).

۲۵:۱۱ سرّ. این واژه در اشاره به حقیقت عهدجدید به کار می‌رود که پیش از این مکشوف نبوده است (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۷:۲؛ افس ۲:۳-۶). این سرّ شامل دو بخش است: (۱) قوم اسراییل تا اندازه‌ای سخت‌دلی روحانی را تجربه کرده‌اند؛ (۲) این سخت‌دلی فقط تا زمان مشخصی که خدا تعیین نموده است ادامه خواهد داشت

(ر.ک. توضیح ۲۵:۱۶). **خود را دانا انگارید.** این هشدار دیگری است به غیر یهودیان (در خصوص غرور و تکبر روحانی: ر.ک. توضیح آیات ۱۷–۲۴). **سخت‌دلی بر بعضی.** کوری روحانی قوم اسراییل شامل همهٔ یهودیان نمی‌شود. در طول تاریخ، خدا همواره شماری از ایمانداران را برای خود محفوظ داشته است (ر.ک. توضیح آیات ۵، ۱۷). **مادامی که پُری امتها درنیاید.** واژهٔ «مادامی» بر زمان مشخصی دلالت دارد. واژهٔ «پُری» نیز به تکمیل شدن اشاره می‌کند. واژه‌ای که «درنیاید» ترجمه شده است در زبان یونانی فعلی است که معمولاً برای رسیدن به نجات ابدی به کار می‌رود (ر.ک. مت ۲۰:۵؛ مر ۴۳:۹، ۴۵، ۴۷؛ یو ۵:۳؛ اع ۲۲:۱۴). سخت‌دلی روحانی اسراییل (که با نپذیرفتن عیسی مسیح موعود آغاز گشت) تا زمانی ادامه خواهد یافت که شمار غیر یهودیانی که برای نجات ابدی برگزیده شده‌اند کامل گردد.

اشعیا در رسالهٔ رومیان

رومیان ۲۴:۲	اشعیا ۵:۵۲
رومیان ۱۵:۳–۱۷	اشعیا ۷:۵۹، ۸
رومیان ۲۷:۹، ۲۸	اشعیا ۲۲:۱۰، ۲۳
رومیان ۲۹:۹	اشعیا ۹:۱
رومیان ۳۳:۹	اشعیا ۱۴:۸؛ ۱۶:۲۸
رومیان ۱۱:۱۰	اشعیا ۱۶:۲۸
رومیان ۱۵:۱۰	اشعیا ۷:۵۲
رومیان ۱۶:۱۰	اشعیا ۱:۵۳
رومیان ۲۰:۱۰	اشعیا ۱:۶۵
رومیان ۲۱:۱۰	اشعیا ۲:۶۵
رومیان ۸:۱۱	اشعیا ۱۰:۲۹
رومیان ۲۶:۱۱، ۲۷	اشعیا ۲۰:۵۹، ۲۱
رومیان ۲۷:۱۱	اشعیا ۹:۲۷
رومیان ۳۴:۱۱	اشعیا ۱۳:۴۰
رومیان ۱۱:۱۴	اشعیا ۱۸:۴۹
رومیان ۱۱:۱۴	اشعیا ۲۳:۴۵
رومیان ۱۲:۱۵	اشعیا ۱۰:۱۱
رومیان ۲۱:۱۵	اشعیا ۱۵:۵۲

۲۶:۱۱، ۲۷ نقل‌قولی است از اشعیا ۲۰:۵۹، ۲۱.

۲۶:۱۱ همگیِ اسراییل. یعنی همهٔ یهودیان برگزیده‌ای که در پایان آن دوران مصیبت عظیم زنده خواهند بود. در اینجا، شمار یهودیان ایمانداری که در عصرِ حیات کلیسا به سر می‌برند منظور نیست (ر.ک. توضیح آیات ۵، ۱۷). از آنجا که شمار باقیمانده از یهودیان، هم‌اکنون، به حقیقت انجیل ایمان آورده‌اند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۵)، این آیه به ایشان اشاره نمی‌کند، چرا که دیگر نیاز ندارند به نجاتی دست یابند که در این آیه وعده داده شده است. **از صهیون نجات‌دهنده‌ای ظاهر خواهد شد.** (ر.ک. مز ۷:۱۴؛ ۶:۵۳؛ اش ۱۳:۴۶). سلطنت هزارسالهٔ خداوند عیسی مسیح از کوه صهیون برقرار خواهد شد (مز ۲:۱۱۰). **صهیون.** (ر.ک. توضیح عبر ۲۲:۱۲).

۲۷:۱۱ عهد. یعنی عهد و پیمان جدید (اش ۲۱:۵۹؛ ار ۳۱:۳۱–۳۴). **زمانی که گناهانشان را بردارم.** نقل‌قولی است از اشعیا ۹:۲۷. این پیش‌شرطِ لازم برای نجات قوم اسراییل است (ر.ک. حز ۲۵:۳۶–۲۹؛ عبر ۱۲:۸).

۲۸:۱۱ انجیل ... دشمنان. موقعیت موقت قوم اسراییل در دوران سخت‌دلی روحانی‌اش چنین است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۵). **نظر به اختیار.** از چشم‌انداز گزینش ازلی و ابدی خدا، قوم اسراییل همواره قومی خواهد بود که خدا با ایشان عهد بسته است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱). **به خاطر اجداد.** یعنی پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل] (ابراهیم، اسحاق، یعقوب) که خدا با ایشان عهد بست (خُرو ۲۴:۲؛ لاو ۴۲:۲۶؛ ۲ پاد ۲۳:۱۳).

۲۹:۱۱ نعمتها ... بازگشتن نیست. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱). گزینش حاکمانهٔ اسراییل از سوی خدا، مانند گزینش تک‌تک ایمانداران، بدون قید و شرط و بدون تغییر است، زیرا این گزینش در

واژهٔ کلیدی

مصالحه [آشتی]: (۵:‏۱۱؛ ۱۱:‏۱۵). در اصل، این واژه به معنای «تغییر» یا «مبادله» می‌باشد. وقتی این اصطلاح در اشاره به رابطه میان انسانها به کار می‌رود، حاکی از تغییر رفتار و نگرش هر دو نفر است، به این معنی که دشمنیِ آنها به دوستی تبدیل می‌شود. وقتی این اصطلاح در اشاره به رابطهٔ خدا و انسان به کار می‌رود، حاکی از تغییر رفتار و نگرش خدا و انسان است. بدیهی است که رفتار و کردار گناه‌آلود انسان باید تغییر کند، اما برخی بر این باورند که نباید از سوی خدا تغییری صورت گیرد. حال آنکه، یکی از اصول ثابت آموزهٔ عادل‌شمردگی این است که نگرش و طرز برخورد خدا نسبت به گناهکار عوض می‌شود. خدا شخصی را در حضور خود عادل و بی‌گناه اعلام می‌کند که پیش از این دشمنش بوده است.

ذات تغییرناپذیر خدا ریشه دارد و در عهد جاودانی و یک‌جانبه‌ای که با ابراهیم بست مقرر می‌باشد (ر.ک. توضیح ۹:۴).

۳۰:۱۱، ۳۱ خدا فیض خود را به اسراییلِ بی‌ایمان ارزانی خواهد داشت، همان‌گونه که با غیر یهودیانِ بی‌ایمان چنین کرد (ر.ک. روم ۵:۸). هم نجات یهودیان هم نجات غیر یهودیان از رحمت خدا جاری می‌گردد (ر.ک. ۱ تیمو ۱:‏۱۲–۱۴).

۳۲:۱۱ اگرچه خدا باعث و بانی گناه نیست (مز ۵:۴؛ حب ۱:‏۱۳؛ یع ۱:‏۱۳)، اجازه داد انسان در پی امیال گناه‌آلود خود رود تا خدا با نشان دادن فیض و رحمتش به گناهکارانِ نامطیع جلال یابد (ر.ک. افس ۲:۲؛ ۵:۶).

۳۳:۱۱–۳۶ شکوه و عظمت و حکمتِ طرح و نقشهٔ خدا که در آیات ۱–۳۲ مکشوف گردید پولس را به حمد و ستایش واداشت. نه فقط به خاطر تدبیرهای آیندهٔ خدا برای قوم اسراییل (فصلهای ۹–۱۱) بلکه برای کل آنچه پولس در خصوص عادل‌شمردگی به واسطهٔ ایمان بیان کرد (فصل‌های ۱–۱۱) باید این‌گونه خدا را ستود. این ستایش پایانی واکنشی مناسب به این حقایق است.

۳۳:۱۱ حکمت. (ر.ک. مز ۱۰۴:‏۲۴؛ دان ۲:‏۲۰؛ افس ۳:‏۱۰؛ مکا ۷:‏۱۲). **علم.** منظور دانای مطلق بودنِ خدا است (ر.ک. ۱ سمو ۲:۳؛ ۱ پاد ۸:‏۳۹؛ مز ۴۴:‏۲۱؛ ۱۴۷:۵). **احکام.** منظور مقاصد و فرامین خدا است که در درک و فهم انسان نمی‌گنجند (ر.ک. مز ۳۶:۶). **طریقها.** یعنی راه و روشهایی که خدا برای به انجام رساندن اهدافش برمی‌گزیند (ر.ک. ایو ۹:۵؛ ۹:‏۱۰؛ ۲۶:‏۱۴).

۳۴:۱۱ نقل‌قولی است از اشعیا ۴۰:‏۱۳.

۳۵:۱۱ نقل‌قولی است از ایوب ۴۱:‏۱۱.

۳۶:۱۱ (ر.ک. ۱ قرن ۸:۶؛ ۱۵:‏۲۸؛ افس ۱:‏۲۳؛ ۴:۶؛ عبر ۲:‏۱۰). خدا منشأ، عامل بقا و هدف نهایی و برحق هر چیزی است که در این دنیا هستی دارد.

۷. کاربرد: رفتار و کرداری که بر عدالت خدا استوار است (۱:۱۲–۱۳:۱۵)

۱:۱۲–۲۷:۱۶ در این پنج فصل آخر، پولس به طور وسیع و گسترده توضیح می‌دهد ایمانداران مطابق با حقایق پربار الهیاتی که در فصلهای ۱–۱۱ شرح داده شد، در عمل، باید چگونه زندگی کنند. خدا با فیض خود برکات روحانی فراوانی به ایمانداران ارزانی داشته است. پولس از ایشان می‌خواهد با اطاعتی شاکرانه به آن برکات پاسخ دهند.

۱:۱۲ استدعا می‌کنم. ریشهٔ این عبارت در زبان یونانی از واژه‌ای به این معنا گرفته شده است: «به کنار کسی خوانده شدن برای یاری رساندن». عیسی نیز در اشاره به روح‌القدس واژه‌ای هم‌خانواده با همین عبارت را به کار برد که اغلب «تسلی‌دهنده» ترجمه شده است (یو ۱۴:‏۱۶، ۲۶؛ ۱۵:‏۲۶؛ ۱۶:۷).

این واژگانِ هم‌خانواده به تدریج در معنای نصیحت کردن، تشویق نمودن و مشورت دادن به کار رفتند. پولس در مقام مشاور با مخاطبانش سخن می‌گفت، اما مشورت او از اقتدارِ بی‌چون و چرای رسول بودنش برخوردار بود. **لهذا [بنابراین].** این واژه به آخرین جملهٔ ستایش پایانی پولس در آیهٔ ۳۶:۱۱ بازمی‌گردد. از آنجا که همه‌چیز برای جلال خدا است، ما باید برای این هدف، یعنی جلال دادن خدا، خود را به او تقدیم کنیم. **رحمتهای خدا.** یعنی فیضهای الهی که از روی لطف و سخاوت هستند و بیش از حدِ تصورند. در یازده فصل اول، پولس به شرح این رحمتها پرداخته است که عبارتند از: محبت خدا (۷:۱؛ ر.ک. ۵:۵؛ ۳۵:۸، ۳۹)، فیض خدا (۶:۱-۷؛ ۲۴:۳؛ ۲:۵، ۲۰، ۲۱؛ ۱۵:۶)، عدالت خدا (۱۷:۱؛ ۲۱:۳، ۲۲؛ ۵:۴، ۶، ۲۲-۲۴؛ ۱۷:۵، ۱۹)، هدیهٔ ایمان (۵:۱، ۱۷؛ ۲۲:۳، ۲۶؛ ۵:۴، ۱۳؛ ۱:۵؛ ۱۷:۱۰؛ ۳:۱۲). **بدنهای خود را قربانی زنده.** در عهد قدیم، خدا قربانی حیوانات را می‌پذیرفت. اما، به خاطر قربانی نهایی مسیح، قربانیهای عهدعتیق دیگر اثر ندارند (عبر ۱۱:۹، ۱۲). برای آنانی که در مسیح هستند یگانه پرستش مورد قبول این است که خود را به طور کامل به خداوند تقدیم کنند. وقتی خدا بدن ایمانداران را که هنوز از بند آزاد نشده است (ر.ک. توضیحات ۶:۶، ۱۲؛ ۵:۷؛ ر.ک. ۱۱:۸، ۲۳) در اختیار خود گیرد، این بدن می‌تواند و باید همچون ابزاری برای راستی و عدالت به خدا تسلیم شود (۱۲:۶، ۱۳؛ ر.ک. ۱۱:۸-۱۳). **عبادت معقول.** در زبان یونانی، واژهٔ «معقول» از واژهٔ «منطق» گرفته شده است. با توجه به تمام برکات روحانی که صرفاً به خاطر رحمتهای خدا نصیب ایمانداران شده است (روم ۳۳:۱۱، ۳۶)، نتیجهٔ منطقی این است که ایشان نیز رفیع‌ترین شکل عبادت را به خدا تقدیم کنند. در اینجا، خدمت روحانی و خدمت کهانت، که بخش ثابت پرستش در عهدعتیق بود، منظور است.

۲:۱۲ همشکل مشوید. همشکل شدن بر این واقعیت دلالت دارد که انسان ظاهر و باطنش را متفاوت نشان دهد. به عبارتی، نقاب بزند و نقش بازی کند. مفهوم این واژه حاکی از آن است که مخاطبان پولس در آن مقطع چنین بودند و باید از آن رفتار دست می‌کشیدند. **این جهان.** بهتر است «عصر» ترجمه شود. منظور آن نظام اعتقادات و ارزشها یا حال و هوایی است که در هر مقطع از زمان بر آن عصر حاکم است. فضای اخلاقیِ دنیای ما را مجموعه‌ای از طرز فکرها و ارزشهایی شکل می‌دهد که همواره در سلطهٔ شیطان است (ر.ک. ۲ قرن ۴:۴). **تبدیل دهید.** این واژه در زبان یونانی به معنای دگرگونی در ظاهر است. متی در توصیفِ «تبدیل هیأت [چهره] عیسی» همین واژه را به کار می‌برد (مت ۲:۱۷). همان‌طور که مسیح در آن رویداد ذات الهی و درونی و جلال خود را برای مدتی کوتاه و به شکلی محدود آشکار نمود، مسیحیان نیز باید ذات درونی و نجات‌یافتهٔ خود را نه یکبار بلکه هر روز آشکار نمایند (ر.ک. ۲ قرن ۱۸:۳؛ افس ۱۸:۵). **تازگی ذهن خود.** چنین تبدیلی فقط آن زمان می‌تواند روی دهد که روح‌القدس طرز فکر ما را به واسطهٔ مطالعهٔ مداوم کتاب‌مقدس و تأمل بر آن تغییر دهد (ر.ک. مز ۱۱:۱۱۹؛ فیل ۸:۴؛ کول ۲۸:۱؛ ۱۰:۳، ۱۶). ذهنِ نو ذهنی است که در کنترل کلام خدا است و از کلام خدا لبریز می‌باشد. **نیکوی پسندیدهٔ کامل.** یعنی زندگی مقدسی که مورد تأیید خدا باشد. این واژگان که از نظام قربانیهای عهدعتیق وام گرفته شده‌اند توصیفگر گونه‌ای از زندگی‌اند که

به لحاظ اخلاقی و روحانی بی‌لکه و بی‌عیب است، همان‌گونه که حیوانات قربانی می‌بایست بی‌عیب و بی‌نقص می‌بودند (ر.ک. لاو ۲۲:۱۹–۲۵).

۳:۱۲ فیض. یعنی آن لطف الهی که پولس را به رسالت خواند و به او اقتدار روحانی بخشید (روم ۱:۱–۵؛ ر.ک. ۱ قرن ۳:۱۰؛ غلا ۲:۹) و او را کاملاً فروتن نمود (۱ تیمو ۱:۱۲–۱۴). این فیض الهی لطفی است که هیچ انسانی لایق آن نمی‌باشد. **اعتدال.** منظور این است که اگر ایمانداران دربارهٔ خود قضاوت درستی داشته باشند، تصدیق خواهند کرد که در خود هیچ هستند و از خود هیچ ندارند (ر.ک. ۱ پطر ۵:۵). چنین نگرشی میوهٔ فروتنی به بار خواهد آورد (ر.ک. ۳ یو ۹). **بهرهٔ ایمان.** یعنی میزانِ صحیحِ عطای روحانی یا موهبت و توانایی فوق طبیعی که روح‌القدس به هر ایماندار می‌بخشد (ر.ک. توضیح ۱ پطر ۴:۱۰) تا بتواند نقش خود را در بدن مسیح به انجام رساند (۱ قرن ۱۲:۷، ۱۱). منظور از «ایمان» ایمان نجات‌بخش نیست، بلکه منظور این است که هر ایماندار به آن‌گونه و به آن میزان که لازم است عطای روحانی خاص خود را به کار گیرد باید پیشکاری امین باشد (ر.ک. ۱ قرن ۱۲:۷، ۱۱). هر ایماندار دقیقاً از همان عطایا و اندوخته‌ای برخوردار می‌شود که برای انجام وظیفه‌اش در بدن مسیح به آن نیاز دارد.

۴:۱۲–۸ در دو بخش از عهدجدید، فهرستی کلی از عطایای روحانی ارائه شده است. یکی در این آیات و دیگری در رسالهٔ اول قرنتیان ۱۲:۸–۱۰. تأکید بر هر یک از این فهرستها به این دلیل نیست که ایمانداران عطایای خود را به طور کامل تشخیص دهند، بلکه تا قابلیت منحصر به فردی را که خدا به آنها عطا نموده است با امانت و وفاداری به کار برند. تفاوت این دو فهرست به روشنی بیانگر این است که عطایا مانند تختهٔ رنگهای نقاشی هستند که بر آن رنگهای مختلف قرار دارد. خدا طیف منحصر به فردی از رنگهای مختلف را برای زندگی هر شاگردی تدارک می‌بیند (ر.ک. توضیح آیات ۶–۸؛ ۱ قرن ۱۲:۱۲–۱۴).

۴:۱۲ در یک بدن، اعضای بسیار. همان‌گونه که بدن انسان اعضای مختلف دارد، خدا نیز در حاکمیت خویش به بدن مسیح تنوعی همراه با هماهنگی بخشیده است (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۱۲:۱۴–۲۰).

۵:۱۲ در مسیح. (ر.ک. توضیحات ۸:۱؛ افس ۱:۳–۱۴).

۶:۱۲ نعمتها. (ر.ک. توضیح ۱۲:۳). **به حسب فیض ... داده شد.** یعنی ما لایق و شایستهٔ این عطایا نبوده‌ایم (ر.ک. توضیحِ آیهٔ ۳). روح‌القدس در حاکمیت خود و کاملاً مستقل از لیاقت و شایستگیِ ایمانداران تصمیم می‌گیرد که عطایا (۱ قرن ۱۲:۴) و طریق کاربرد آنها (۱ قرن ۱۲:۵) و ثمرات روحانی آنها (۱ قرن ۱۲:۶) چگونه باشند (۱ قرن ۱۲:۱۱). **نبوت.** (ر.ک. توضیح ۱ قرن ۱۲:۱۰). این واژه در زبان یونانی به معنای «از پیش سخن گفتن» است و حتماً قرار نیست شامل پیشگویی آینده یا مفاهیم اسرارآمیز و ورای طبیعی باشد. اگرچه در کتاب اعمال رسولان شماری از انبیا رویدادهای آینده را پیشگویی می‌کردند (۱۱:۲۷، ۲۸؛ ۲۱:۱۰، ۱۱)، همه چنین نبودند، بلکه حقیقت الهی را بیان می‌کردند تا شنوندگانشان را تشویق و تقویت نمایند (۱۵:۳۲؛ ر.ک. آیات ۲۲–۳۱). اما از شواهد چنین برمی‌آید که در قرن اول میلادی، پیش از تکمیل شدن عهدجدید و پیش از آنکه عطایای آیات و معجزات متوقف شوند (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۱۳:۸–۱۰؛ ر.ک. ۲ قرن ۱۲:۱۲؛ عبر ۲:۳، ۴)، واژهٔ نبوت هم جنبهٔ مکاشفه‌ای داشته هم جنبهٔ غیر مکاشفه‌ای. در معنای غیر مکاشفه‌ای، واژهٔ **نبوت**

بر توانایی اعلام کلام خدا در حضور جمع اشاره دارد (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۳:۱۴، ۲۴، ۲۵؛ ۱ پطر ۱۱:۴). **بر حسب موافقت ایمان.** م.ت. «آن ایمان» یا به عبارتی پیغامی کاملاً مکشوف یا مجموعهٔ ایمان مسیحی (ر.ک. یهو ۳؛ ۲ تیمو ۲:۴). واعظان باید مراقب باشند همان پیغامی را موعظه کنند که رسولان اعلام می‌نمودند. این عبارت می‌تواند به درک و بینشِ شخصیِ ایماندار در خصوص انجیل اشاره داشته باشد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳).

۷:۱۲ خدمت. در زبان یونانی، این واژه با واژهٔ «شمّاس» هم‌خانواده است و به کسانی اشاره دارد که خدمت می‌کنند. این عطا که با عطیهٔ «امداد» مشابه است (۱ قرن ۲۸:۱۲) کاربرد گسترده‌ای دارد و هر گونه یاری و کمکِ عملی را شامل می‌گردد (ر.ک. اع ۳۵:۲۰؛ ۱ قرن ۲۸:۱۲). **تعلیم.** یعنی کسی این توانایی را داشته باشد که حقیقت خدا را به وضوح و روشنی تفسیر نماید، توضیح دهد، تشریح کند و با نظم و ترتیب بیان دارد (ر.ک. اع ۲۴:۱۸، ۲۵؛ ۲ تیمو ۲:۲). کشیشان باید از عطیهٔ تعلیم بهره‌مند باشند (ر.ک. ۱ تیمو ۲:۳؛ تیط ۹:۱؛ ۱ تیمو ۱۶:۴). البته بسیاری از اعضای بالغ و باصلاحیت کلیسا نیز از این عطیه برخوردارند. این عطیه با عطیهٔ موعظه (نبوت) تفاوت دارد، اما این تفاوت در محتوا نیست، بلکه در مهارتِ منحصر به فرد اعلام کلام خدا در حضور همگان است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۶).

۸:۱۲ موعظه [اندرز]. این عطیه به ایماندار توانایی می‌بخشد دیگران را به شکلی موثر و ثمربخش به اطاعت و پیروی از حقیقت خدا فرا خواند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱). این عطیه در حالت منفی می‌تواند در خصوص گناه به شخص تذکر دهد و او را اصلاح نماید (۲ تیمو ۲:۴). در حالت مثبت نیز می‌تواند در جهت تشویق، تسلی و قوت بخشیدن به ایماندارانی که با مشکلات و سختیها دسته و پنجه نرم می‌کنند به کار رود (ر.ک. ۲ قرن ۳:۱–۵؛ عبر ۲۴:۱۰، ۲۵). **بخشنده.** این عطیه به این حقیقت اشاره دارد که کسی برای رسیدگی به نیازهای دیگران، با فداکاری و از خودگذشتگی، هم از خودش مایه بگذارد هم از دارایی‌هایش (ر.ک. ۲ قرن ۳:۸–۵، ۹، ۱۱؛ افس ۲۸:۴). **سخاوت.** یعنی کسی به سادگی و بی‌پیرایگی و با دل و فکری سخاوتمندْ گشاده‌دست و بخشنده باشد. ایمانداری که با نگرشی صحیح بخشندگی می‌ورزد انتظار تشکر و قدردانی ندارد، بلکه این کار را برای جلال خدا انجام می‌دهد (ر.ک. مت ۲:۶؛ اع ۴۴:۲، ۴۵؛ ۳۷:۴–۱۱:۵؛ ۲ قرن ۲:۸–۵). **پیشوا.** م.ت. «کسی که جلو می‌ایستد.» پولس در رسالهٔ اول قرنتیان ۲۸:۱۲ این عطیه را «تدبیر یا مدیریت» می‌نامد که به معنی «هدایت کردن» می‌باشد. این واژه در مورد کسی به کار می‌رود که سکان کشتی را در دست دارد (اع ۱۱:۲۷؛ مکا ۱۷:۱۸). در عهدجدید این واژه فقط در رابطه با رهبری در خانه (۱ تیمو ۴:۳، ۵، ۱۲) و در کلیسا (۱ قرن ۲۸:۱۲؛ ۱ تیمو ۱۷:۵؛ اع ۱۱:۲۷؛ مکا ۱۷:۱۸) به کار رفته است. رهبران کلیسا نیز باید این عطیه را به کار گیرند، اما این عطیه مسلماً فقط محدود به آنها نیست. **رحم‌کننده.** یعنی کسی که به غم‌دیدگان و دردمندان توجه می‌نماید، با ایشان همدردی می‌کند، در تلاش است با میل و رغبت از درد و رنج آنها بکاهد و در این راستا از هیچ تلاش و تکاپویی دریغ نمی‌کند. این عطیه معمولاً با عطیهٔ «اندرز دادن» همراه است. **به سُرور.** به منظور آنکه عطیهٔ رحمت به واقع تأثیرگذار باشد، بسیار مهم است که شخص با خوشحالی عمل کند، نه اینکه نسبت به دردمندان به گونه‌ای دل بسوزاند که باعث دلسردی ایشان گردد (ر.ک. امث ۲۱:۱۴، ۳۱؛ لو ۱۸:۴، ۱۹).

۹:۱۲-۲۱ این آیات فهرستی گسترده از ویژگیهای زندگی پُر از روح‌القدس را ارائه می‌دهند. این ویژگیها جملگی در قالب حکم هستند نه پیشنهاد (ر.ک. یو ۸:۱۵؛ افس ۱۰:۲). پولس این ویژگیها را در چهار دسته تقسیم‌بندی می‌کند: (۱) وظایف شخصی (آیهٔ ۹)؛ (۲) وظایف خانوادگی (آیات ۱۰-۱۳)؛ (۳) وظایف نسبت به دیگران (آیات ۱۴-۱۶)؛ (۴) وظایف نسبت به کسانی که ما را دشمن می‌پندارند (آیات ۱۷-۲۱).

۹:۱۲ محبت. این والاترین ارزش اخلاقی در عهدجدید است. کسی که از این ویژگی برخوردار است به نیازها و رفاه و سعادت کسی که دوستش دارد تمرکز می‌نماید و هر کاری لازم باشد انجام می‌دهد تا نیازهای شخص مورد علاقه‌اش را برطرف نماید (ر.ک. مت ۳۷:۲۲-۳۹؛ غلا ۲۲:۵؛ ۱ پطر ۸:۴؛ ۱ یو ۱۶:۴؛ ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۱۳). **بی‌ریا.** (ر.ک. توضیح مت ۲:۶). محبت مسیحی باید خالصانه و صادقانه و به دور از خودمحوری یا نیرنگ و دورویی باشد.

۱۰:۱۲ با محبت برادرانه ... دوست دارید. یعنی محبتی همچون محبت میان اعضای خانواده، نه محبتی که بر جذابیت شخصی و آنچه مطلوب و دلخواه است استوار باشد (ر.ک. ۱ تسا ۹:۴). جهان با دیدن این ویژگی می‌تواند پیروان مسیح را تشخیص دهد (یو ۳۵:۱۳؛ ر.ک. ۱ یو ۱۰:۳، ۱۷-۱۹). **بیشتر از خود اکرام بنماید.** یعنی با مُقدم دانستنِ ایماندارانِ دیگر تحسین و قدردانی خود را به آنها ابراز نماییم (فیل ۳:۲).

۱۱:۱۲ هر آنچه به‌جای آوردنش در زندگی مسیحی ارزشمند است آن‌قدر اهمیت دارد که باید با دقت و شور و اشتیاق به انجام رسد (ر.ک. یو ۴:۹؛ غلا ۱۰:۶؛ عبر ۱۰:۶، ۱۱؛ جا ۱۰:۹؛ ۲ تسا ۱۳:۳). تن‌پروری و بی‌تفاوتی هم جلودارِ نیکویی است هم فرصتی فراهم می‌آورد تا شرارت کامیاب شود (امث ۹:۱۸؛ افس ۱۵:۵، ۱۶). **در روح، سرگرم شده.** م.ت. «جوشیدن در روح». این عبارت حاکی از آن است که برای تولید نیروی پربار و مورد نیاز باید حرارت وجود داشته باشد، اما نه چنان حرارتی که نتوان آن را مهار نمود (ر.ک. اع ۲۵:۱۸؛ ۱ قرن ۲۶:۹؛ غلا ۹:۶).

۱۲:۱۲ در امید، مسرور. منظور امید به بازگشت مسیح و نجات و رهاییِ نهایی ما است (ر.ک. توضیحات ۲:۵؛ ۱۹:۸؛ ر.ک. مت ۲۱:۲۵؛ ۱ قرن ۵۸:۱۵؛ ۲ تیمو ۸:۴). **صابر.** یعنی پایدار و ثابت‌قدم (ر.ک. توضیح ۳:۵). **مصیبت.** (ر.ک. توضیح ۳:۵). **در دعا مواظب.** (ر.ک. اع ۴۲:۲؛ ۱ تسا ۱۷:۵؛ ۱ تیمو ۸:۲).

۱۳:۱۲ مشارکت. این واژه در زبان یونانی به معنای جمع بودن، سهیم بودن و شراکت متقابل است (ر.ک. اع ۴۲:۲، ۴۴؛ ۳۲:۴؛ ۱ تیمو ۱۷:۶، ۱۸). **در مهمانداری ساعی [کوشا] باشید.** م.ت. «در پی محبت به غریبان باشید» (عبر ۲:۱۳). یعنی صرفاً پذیرای دوستان خود نباشید. در زمانه‌ای که عهدجدید به نگارش درآمد، سفر کردن امری پرخطر بود و به ندرت مهمان‌سرایی یافت می‌شد. اگر هم مهمان‌سرایی وجود داشت، بسیار گران‌قیمت بود و مکانی امن و قابل اعتماد به شمار نمی‌آمد. از این‌رو، در کلیسای اولیه، ایمانداران معمولاً پذیرای مسافران و به ویژه ایمانداران بودند (ر.ک. ۲ تیمو ۱۶:۱-۱۸؛ ۳ یو ۵-۸؛ لو ۱۲:۱۴-۱۴؛ ۱ پطر ۹:۴). رهبران کلیسا باید در این ویژگی الگو باشند (تیط ۸:۱).

۱۴:۱۲ برکت بطلبید بر آنانی که بر شما جفا کنند. یعنی با دشمنان خود به گونه‌ای رفتار کنید که گویی دوستانتان هستند (ر.ک. لو ۲۷:۶-۳۳؛ مت ۴۴:۵؛ لو ۳۴:۲۳؛ اع ۶۰:۷؛ ۱ پطر ۲۱:۲-۲۳).

۱۵:۱۲ خوشی کنید ... ماتم نمایید. یعنی بدون توجه به اینکه خودمان در چه موقعیتی هستیم از برکات و افتخارات و سعادت دیگران شاد شویم (ر.ک. ۱ قرن ۲۶:۱۲؛ ۲ قرن ۳:۲) و نسبت به مشکلات و غم و اندوه ایشان حساس و دلسوز باشیم (ر.ک. کول ۱۲:۳؛ یع ۱۱:۵؛ لو ۴۱:۱۹-۴۴؛ یو ۳۵:۱۱).

۱۶:۱۲ برای یکدیگر همان فکر داشته باشید. یعنی بی‌طرف باشیم (ر.ک. توضیحات ۱۱:۲؛ یع ۱:۲-۴، ۹؛ ر.ک. اع ۳۴:۱۰؛ ۱ تیمو ۲۱:۵؛ ۱ پطر ۱۷:۱). **در چیزهای بلند فکر مکنید.** یعنی مغرور و خودخواه و خودبین نباشیم (ر.ک. فیل ۳:۲). **خود را دانا مشمارید.** مسیحیان نباید در برخورد با سایر ایمانداران خودپسند باشند یا نسبت به ایشان حس برتری داشته باشند (ر.ک. ۲۲:۱).

۱۷:۱۲ هیچ‌کس را به عوض بدی بدی مرسانید. حکم «چشم عوض چشم، دندان عوض دندان» یکی از احکام عهدعتیق بود. اما، چه در عهدعتیق چه در عهدجدید، هیچ‌گاه منظور این نبود که تک‌تک انسانها شخصاً این حکم را به‌جای آورند. این حکم معیاری برای جامعه بود تا رفتار و کردار درستی در میان مردم جامعه حکمفرما باشد (ر.ک. ۱ تسا ۱۵:۵؛ لاو ۲۰:۲۴؛ تث ۲۱:۱۹؛ ۱ پطر ۸:۳، ۹). **تدارک کارهای نیکو.** مسیحیان باید به آنچه شایسته و پسندیده و درست است احترام بگذارند. واژهٔ «نیکو» گویای این حقیقت است که وقتی مسیحیان در جمع دیگران و به ویژه در جمع غیر ایمانداران هستند باید به طور بدیهی و آشکار رفتار و کردار درست و شایسته‌ای از خود نشان دهند.

۱۸:۱۲ اگر ممکن است. ایمانداران تا جایی که امکان دارد باید هر کاری انجام دهند تا با دیگران در صلح و صفا به سر برند، اما چنین چیزی همواره امکان‌پذیر نخواهد بود، زیرا برقراری صلح و دوستی به طرز برخورد و واکنش طرف مقابل نیز بستگی دارد.

۱۹:۱۲ خشم. منظور خشم و غضب خدا است (ر.ک. توضیح ۱۸:۱). **انتقام.** همان‌طور که در این آیه از تثنیه ۳۵:۳۲ نقل‌قول شده است، این انتقام به جزای الهی اشاره دارد.

۲۰:۱۲ اخگرهای آتش بر سرش خواهی انباشت. این عبارت به رسم کهنِ مصریان اشاره دارد. طبق این رسم، اگر کسی قصد داشت ندامت و پشیمانی خود را در جمع نشان دهد، ظرفی از زغالهای شعله‌ور بر سر خود حمل می‌کرد. زغالها نمودار درد سوزانِ آن شخص بودند، دردی که ناشی از شرم و خطای او بود. وقتی ایمانداران دشمنان خود را به انگیزهٔ ابراز محبت یاری می‌رسانند، دشمنانشان به خاطر نفرت و کینه‌ای که در دل دارند شرمنده می‌شوند (ر.ک. امث ۲۱:۲۵، ۲۲).

۱:۱۳ مطیع. این واژه در زبان یونانی در اشاره به اطاعت مطلق سرباز از فرماندهٔ ارشدش به کار می‌رفت. کتاب‌مقدس در خصوص این حکم یک استثنا در نظر گرفته است و آن هم زمانی است که اطاعت از مقامات حکومت موجب نااطاعتی از کلام خدا باشد (خُرو ۱۷:۱؛ دان ۱۶:۳-۱۸؛ ۷:۶، ۱۰؛ ر.ک. توضیح اع ۱۹:۴). **قدرتهای برتر.** در اینجا، هر مقامی از مقامات حکومت مد نظر است، بدون در نظر گرفتن صلاحیت آنها، اصول اخلاقی آنها، منطقی بودن آنها یا هر مورد بحث‌انگیز دیگر (۱ تسا ۱۱:۴، ۱۲؛ ۱ تیمو ۱:۲، ۲؛ تیط ۱:۳، ۲). **قدرتی جز از خدا نیست.** از آنجایی که فقط خدا فرمانروای مطلقِ کل جهان هستی است (مز ۱۱:۶۲؛ ۱۹:۱۰۳؛ ۱ تیمو ۱۵:۶)، خود نیز چهار صاحب‌اختیار را بر جهان مقرر نموده است: (۱)

یکدیگر را محبت کنید

آنچه پیش از هر چیز دیگر نشان می‌دهد اعضای بدن مسیح یک خانواده هستند «محبت نمودن یکدیگر» است. خداوند به شاگردانش فرمود: «به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید، اگر محبت یکدیگر را داشته باشید» (یو ۳۵:۱۳).

رساله‌های عهدجدید بیش از ده بار به این اصل اساسی اشاره نموده‌اند (روم ۱۰:۱۲؛ ۸:۱۳؛ ۱ تسا ۱۲:۳؛ ۹:۴؛ ۲ تسا ۳:۱؛ ۱ پطر ۲۲:۱؛ ۱ یو ۱۱:۳، ۲۳؛ ۷:۴، ۱۱؛ ۲ یو ۵).

رساله‌ها این عبارت را بیان می‌کنند و سپس به طور خاص جنبه‌های مختلف خدمت نمودن به یکدیگر در کلیسا را توضیح می‌دهند. این خدمتها بی‌شمارند و ماهیتشان واضح و بدیهی است.

دولتها و دولتمردان را برای شهروندان؛ (۲) کلیسا را برای ایمانداران؛ (۳) والدین را برای فرزندان؛ (۴) کارفرمایان را برای کارکنان. **مرتب شده است.** این خدا است که دولتمردان را تعیین و مقرر می‌دارد. او دولتها را برقرار نمود تا نیکی را پاداش دهند و در دنیایی شریر و سقوط‌کرده گناه را مهار نمایند.

۲:۱۳ مقاومت با ترتیب خدا نموده. از آنجا که تمام دولتها از جانب خدا مقرر شده‌اند، نااطاعتی از آنها به منزلهٔ طغیان بر ضد خدا است. **حکم.** داوری خدا منظور نیست، بلکه مجازات از سوی دولت مد نظر است، زیرا شخص نامطیع قانون را زیر پا گذاشته است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴).

۳:۱۳ عمل نیکو را خوفی نیست بلکه عمل بد را. حتی شریرترین و خدانشناس‌ترین حکومتها نیز به گونه‌ای عمل می‌کنند که از جرم و جنایت جلوگیری نماید. **نیکویی کن ... تحسین خواهی یافت.** شهروندان صلح‌جو و مطیع قانون نباید از دولتمردان بترسند. کمتر حکومتی را می‌توان یافت که به افراد مطیعِ قانون آسیب رساند. در واقع، حکومتها معمولاً چنین افرادی را تحسین می‌کنند.

۴:۱۳ خادم خدا است ... به نیکویی. دولتمردان، با گام برداشتن در مسیر جلوگیری از شرارت و پاسداری از جان و مال مردم، خدا را خدمت می‌کنند. وقتی پولس در مقام شهروند روم برای دادخواستِ خود از حقوق شهروندی‌اش استفاده کرد، در واقع، از نقش دولتِ وقت که هدفش ترویج نیکویی بود بهره جست (اع ۳۷:۱۶؛ ۲۵:۲۲، ۲۹؛ ۱۱:۲۵). **شمشیر.** شمشیر نمادی است که نشان می‌دهد حکومتها از این حق برخوردارند که خلافکاران را مجازات نمایند. این حق و به ویژه حق اعدام خطاکاران متعلق به دولتها است (ر.ک. پید ۶:۹؛ مت ۵۲:۲۶؛ اع ۱۱:۲۵). **با غضب.** غضب الهی منظور نیست، بلکه مجازاتی که از سوی مقامات حکومت به اجرا درمی‌آید.

۵:۱۳ مطیع. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱). **به سبب ضمیر [وجدان].** منظور این است که افراد نباید صرفاً به خاطر گریز از مجازات دولت از آنها اطاعت کنند، بلکه به جهت تعهد به خدا و برای اینکه با وجدانی راحت در حضور او بایستند باید مطیع دولتها باشند (ر.ک. توضیح ۲ قرن ۱۲:۱).

۶:۱۳ به این سبب. یعنی به این سبب که خدا دولتها را مقرر داشته است و از ما می‌طلبد مطیع آنها باشیم (آیات ۱-۵). **باج.** در زبان یونانی، این واژه به طور خاص به مالیاتی اشاره دارد که افراد و به ویژه آنهایی که سرزمینشان اِشغال شده بود به دولت اِشغالگر پرداخت می‌کردند. پرداخت مالیات در این موقعیت بسیار دشوارتر بود. مبلغ این مالیات معمولاً ترکیبی از مالیات بر درآمد و مالیات بر اموال بود. اما، در بافت این متن، پولس واژهٔ مالیات را تا حد ممکن در معنایی گسترده‌تر به

کار می‌برد تا به همه‌گونه مالیات اشاره کند. عیسی به صراحت تعلیم داد که حتی باید به حکومت بت‌پرست روم نیز مالیات پرداخت (مت ۱۷:۲۲–۲۱). وقتی عیسی مالیات معبد را با میل و رغبت پرداخت نمود، الگویی را در این زمینه از خود بر جای گذاشت (مت ۲۴:۱۷–۲۷).

۷:۱۳ حق هر کس را به او اَدا کنید. فعلی که «اَدا کردن» ترجمه شده است در زبان یونانی به معنی پرداخت چیزی است که بدهی شخص به حساب می‌آید نه اینکه بخششی داوطلبانه باشد. به کار بردن واژهٔ «حق» دلیل محکمی بر این ادعا است. پولس رسول این حقیقت را بازگو می‌کند که پرداخت مالیات امری است واجب که می‌بایست به‌جا آورده شود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۶). **جزیه.** یعنی عوارض یا مالیات بر اجناس. **ترس و عزت.** خدا از ما می‌طلبد صادقانه به مقامات حکومت احترام بگذاریم و آنها را به معنای واقعی ارج نهیم.

۸:۱۳ مدیون احدی به چیزی مشوید. این آیه قرض گرفتن پول را منع نمی‌کند، چرا که کتاب‌مقدس آن را مجاز شمرده است و برای آن مقرراتی تعیین نموده است (ر.ک. خُرو ۲۵:۲۲؛ لاو ۳۵:۲۵–۳۷؛ تث ۷:۱۵–۹؛ نح ۷:۵؛ مز ۵:۱۵؛ ۲۱:۳۷، ۲۶؛ حز ۱۲:۲۲؛ مت ۴۲:۵؛ لو ۳۴:۶). منظور پولس این است که باید همهٔ تعهدات مالی خود را به موقع به‌جا آوریم. **محبت نمودن با یکدیگر.** به مسیحیان حکم شده است که نه فقط مسیحیان را محبت کنند (یو ۳۴:۱۳، ۳۵؛ ۱ قرن ۱:۱۴؛ فیل ۹:۱؛ کول ۱۴:۳؛ ۱ تسا ۹:۴؛ ۱ تیمو ۱۵:۲؛ عبر ۱۰:۶؛ ۱ پطر ۲۲:۱؛ ۸:۴؛ ۱ یو ۱۰:۲؛ ۲۳:۳؛ ۷:۴، ۲۱)، بلکه غیر مسیحیان را نیز دوست داشته باشند و ایشان را محبت نمایند (ر.ک. مت ۴۴:۵؛ لو ۲۷:۶، ۳۵؛ لو ۲۸:۶، ۳۴؛ روم ۱۴:۱۲، ۲۰؛ غلا ۱۰:۶؛ ۱ تسا ۱۵:۵). **شریعت را به‌جا آورده باشد.** (ر.ک. توضیح ۱۰:۱۳).

۹:۱۳ به منظور آنکه پولس نشان دهد محبت تحقق شریعت است، چهار حکم از «ده فرمان» را که به روابط انسانها اشاره دارد نقل‌قول می‌کند و آنها را به مهم‌ترین حکم در عهدعتیق ربط می‌دهد. او از خروج ۱۳:۲۰–۱۵، ۱۷ نقل‌قول می‌کند (ر.ک. تث ۱۷:۵–۱۹، ۲۱). **شامل است ... همسایهٔ خود را چون خود محبت نما.** این حکم که از لاویان ۱۸:۱۹ نقل‌قول شده است کل احکام خدا در خصوص روابط میان انسانها را در بر می‌گیرد (مت ۳۹:۲۲). اگر واقعاً همسایهٔ خود را محبت کنیم (هر کسی را که با او در ارتباط هستیم؛ ر.ک. لو ۲۵:۱۰–۳۷)، به راستی جز برای منفعت او قدمی برنمی‌داریم (۱۰:۱۳).

۱۰:۱۳ محبت تکمیل شریعت است. اگر با دیگران به همان شکل رفتار کنیم که با خودمان رفتار می‌کنیم، هیچ‌یک از احکام خدا را که به روابط میان انسانها مربوط می‌شود زیر پا نخواهیم گذاشت (مت ۱۲:۷؛ یع ۸:۲).

۱۱:۱۳ وقت. در زبان یونانی، این واژه بر ترتیب وقوع رویدادها دلالت ندارد، بلکه به دوره یا عصر اشاره می‌کند (ر.ک. ۲۶:۳؛ مت ۳:۱۶؛ مر ۱۵:۱؛ لو ۸:۲۱؛ اع ۷:۱؛ ۱۹:۳؛ مکا ۳:۱). **خواب.** منظور بی‌تفاوتی، بی‌علاقگی و رخوت روحانی است، بدین معنا که نسبت به امور الهی واکنشی نشان ندهیم. **نجات.** منظور عادل‌شمردگی نیست، بلکه جنبهٔ نهاییِ رها شدن و جلال یافتن ما مد نظر است (ر.ک. توضیح ۲۳:۸). **نزدیک‌تر است.** وقتی عیسی بازگردد، ما جلال خواهیم یافت (ر.ک. توضیح ۲۳:۸). واقعیت این است که هر روز به بازگشت مسیح نزدیک‌تر می‌شویم. کتاب‌مقدس پیوسته به

بازگشت عیسی مسیح اشاره می‌کند تا ایمانداران را به زندگی مقدس برانگیزاند (۲ قرن ۵:۱۰؛ تیط ۲:۱۱–۱۳؛ عبر ۱۰:۲۴، ۲۵؛ یع ۵:۷، ۸؛ ۱ پطر ۴:۷–۱۱؛ ۲ پطر ۳:۱۱–۱۴).

۱۳:۱۲ شب. منظور سلطهٔ شیطان و تباهی و سقوط انسان است (ر.ک. ۱ تسا ۵:۴، ۵). **روز.** منظور بازگشت مسیح و برقراری سلطنت او است (ر.ک. ۱ تسا ۵:۲–۴). **بیرون کرده.** در پرتوِ بازگشت مسیح که هر لحظه ممکن است روی دهد، پولس ایمانداران را می‌خواند تا توبه کنند و از گناهان خود دست کشند (ر.ک. ۲ پطر ۳:۱۴؛ ۱ یو ۲:۲۸؛ افس ۴:۲۲؛ کول ۳:۸–۱۰؛ عبر ۱۲:۱، ۴؛ یع ۱:۲۱؛ ۱ پطر ۲:۱؛ ۴:۱–۳). **اسلحهٔ نور.** وقتی در عمل در عدالت و راستی و پاکی زیست نماییم، ایمنی خواهیم داشت (ر.ک. افس ۶:۱۱–۱۷).

۱۳:۱۳ با شایستگی رفتار کنیم. با یک زندگی خداپسندانه، در عمل، نشان می‌دهیم رستگار هستیم (ر.ک. ۶:۴؛ ۸:۴؛ لو ۱:۶؛ غلا ۵:۱۶، ۲۵؛ افس ۲:۱۰؛ ۴:۱، ۱۷؛ ۵:۲، ۸، ۱۵؛ فیل ۱:۲۷؛ ۳:۱۶، ۱۷؛ کول ۱:۱۰؛ ۲:۶؛ ۱ تسا ۲:۱۲؛ ۴:۱، ۱۲؛ ۱ پطر ۲:۱۲؛ ۱ یو ۲:۶؛ ۲ یو ۴، ۶). **بزمها.** منظور ضیافتهای همراه با عیاشی و مِی‌گساری و بی‌بند و باری جنسی به همراه آشوب و جنجال و هیاهو است (ر.ک. غلا ۵:۲۱؛ ۱ پطر ۴:۳). **فِسق و فجور.** منظور هر گونه گناه و ناپاکی جنسی است (ر.ک. ۱ قرن ۶:۱۸؛ افس ۵:۳؛ کول ۳:۵؛ ۱ تسا ۴:۳؛ ۲ تیمو ۲:۲۲). **نزاع و حسد.** این دو گناه کاملاً به هم مربوطند (ر.ک. ۱ قرن ۳:۳؛ ۲ قرن ۱۲:۲۰؛ غلا ۵:۲۰؛ فیل ۱:۱۵؛ ۱ تیمو ۶:۴)، چرا که نزاع و کشمکش معمولاً نتیجهٔ حسد ورزیدن هستند.

۱۳:۱۴ بلکه عیسی مسیح خداوند را بپوشید. این عبارت چکیدهٔ تقدیس شدن است. تقدیس شدن یک فرآیند پیوستهٔ روحانی است. کسانی که محض ایمان نجات یافته‌اند، در این روند تقدیس شدن، گام به گام، به تصویر و شباهت عیسی مسیح تبدیل می‌گردند (ر.ک. ۲ قرن ۳:۱۸؛ غلا ۴:۱۹؛ فیل ۳:۱۳، ۱۴؛ کول ۲:۷؛ ۱ یو ۳:۲، ۳). تصویری که پولس در اینجا به کار می‌برد تصویری از به تن درآوردن و پوشیدن لباس است که نمادی از طرز فکر و طرز رفتار می‌باشد (ر.ک. توضیحات افس ۴:۲۰–۲۴). **تدارک نبینید.** در اصل، این واژه به این معنا است که کسی از پیش برنامه‌ریزی کند و نقشه کشد. بیشتر رفتارهای گناه‌آلود از اندیشه‌های نادرست و امیال شهوت‌آلودی ناشی می‌شوند که در ذهن جای گرفته‌اند (ر.ک. یع ۱:۱۴، ۱۵). **جسمانی.** (ر.ک. توضیح ۷:۵) **.شهوات.** (ر.ک. غلا ۵:۱۷؛ افس ۲:۳).

۱۴:۱–۱۲ وجود گوناگونیها و تفاوتها در کلیسا نشان‌دهندهٔ قدرت مسیح است، چرا که او افرادی متفاوت را با یکدیگر یکی و متحد می‌سازد. حال آنکه، شیطان معمولاً جسم انسان را که هنوز در بند است برمی‌انگیزد تا تفرقه به وجود آورد و این اتحاد را به خطر اندازد. آن در خطر بودنِ اتحاد که پولس در این آیات بدان اشاره می‌کند زمانی اتفاق می‌افتد که ایمانداران بالغ (قوی) – چه یهودی چه غیر یهودی – با ایمانداران نابالغ (ضعیف) در کشمکش باشند. ایمانداران یهودی‌تبار که در ایمان قوی بودند آزادی خود را در مسیح درک می‌کردند و می‌دانستند دیگر لازم نیست آداب و رسوم شریعت موسی را به‌جا آورند. غیر یهودیان بالغ نیز درک نموده بودند که بتها خدا نبودند و از این‌رو می‌توانستند گوشتی را که برای بتها قربانی می‌شد بخورند. اما، در هر دو مورد، وجدان برادرانِ ضعیف‌تر پریشان بود و حتی وسوسه شده بودند ندای وجدان را نادیده بگیرند (و این کاری است که باید از آن خودداری کرد). پولس، که می‌دانست

یهودیان و غیر یهودیان بالغ این کشمکشها را درک خواهند کرد، خطاب به ایشان سخن می‌گوید.

۱:۱۴ بپذیرید. این واژه در زبان یونانی بر این دلالت دارد که شخصاً و با میل و رغبت پذیرای دیگران باشیم. **در ایمان ضعیف.** «ایمان ضعیف» مشخصهٔ آن دسته از ایماندارانی است که نمی‌توانند از آداب و رسوم و آیین مذهبی گذشته‌شان دست کشند. برای ایماندار ضعیف یهودی‌تبار دشوار بود که آیینهای عهد قدیم و آنچه را در آن عهد و پیمان ممنوع اعلام شده بود ترک کند. ایمانداران یهودی احساس می‌کردند باز هم باید به قوانین مربوط به محدودیتهای غذایی پایبند باشند، قوانین روز سبّت را به‌جا آورند و در معبد قربانی تقدیم کنند. ایمانداران ضعیف غیر یهودی نیز تحت تأثیر بت‌پرستیِ گذشته و آیینهای آن بودند و احساس می‌کردند هر گونه تماس با هر چیزی که حتی اندک ارتباطی با گذشته‌شان داشته باشد آنها را گناه‌آلود می‌سازد. خوردن گوشت حیوانی که برای خدایانشان قربانی می‌گشت و سپس در بازار فروخته می‌شد از جمله مواردی بود که وجدان آن ایمانداران را پریشان می‌کرد. این دو دسته از ایمانداران در این موارد نامبرده وجدانی حساس داشتند و هنوز آن‌قدر به بلوغ روحانی نرسیده بودند که از این باورها آزاد شوند (ر.ک. ۱ قرن ۱:۸–۱۳). **برای محاجه [بحث] در مباحثات.** بهتر است این‌گونه ترجمه شود: «به منظور محکوم کردن عقاید (یا تردید و دودلی)». ایماندار بالغ نباید ایماندار نابالغ را به خاطر چنین طرز فکر و نگرشی قضاوت کند، زیرا، اگرچه این طرز برخورد از ذهنی ناپخته و نابالغ برمی‌خیزد، صادقانه و بدون ریا می‌باشد.

۲:۱۴ یکی ایمان دارد. منظور ایمانداری قوی است که ایمان بالغش به او اجازه می‌دهد در مسیح به آزادی عمل کند و گوشت ارزان‌قیمتی را که در بازار بت‌پرستان به فروش می‌رسد خریداری نماید. آن گوشتها به این دلیل ارزان بودند که قبلاً به خدایان تقدیم شده بود (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۱:۸–۱۳). **بُقول [سبزیجات].** ایمانداران ضعیفِ یهودی و غیر یهودی این رژیم غذایی بسیار سخت را در پیش گرفته بودند تا از خوردن گوشت نجس یا گوشتی که برای بتها قربانی شده بود خودداری کنند.

۳:۱۴ حقیر نشمارد ... حکم نکند. «حقیر شمردن» یعنی بی‌ارزش پنداشتن کسی که فقط سزاوار این است که او را خوار و زبون دانست و از او رویگردان بود. عبارت «حکم کردن» نیز از بار معنای قوی برخوردار است و به مفهوم محکوم کردن می‌باشد. پولس این دو عبارت را در یک معنا به کار می‌برد: ایماندار قوی ایماندار

چگونه با «یکدیگر» رفتار نکنیم

همان‌طور که مسیحیان باید در شیوهٔ زندگیِ خود اعمالی را به‌جا آورند، در برخی موارد، لازم اسَت از انجام آنچه کتاب‌مقدس منع نموده است خودداری کنند و آنها را از شیوهٔ زندگی خود حذف نمایند. در اینجا، به مواردی اشاره شده است که نباید آنها را نسبت به «یکدیگر» به‌جا آوریم:

مدیون به چیزی نشوید،	
جز به محبت نمودن	رومیان ۸:۱۳
حکم نکنید	رومیان ۱۳:۱۴
در رابطهٔ زناشویی، یکدیگر	
را فریب ندهید و محروم نکنید	اول قرنتیان ۵:۷
ندرید و نبلعید	غلاطیان ۱۵:۵
برآشفته نکنید و	
کشمکش ننمایید	غلاطیان ۲۶:۵
حسادت نورزید	غلاطیان ۲۶:۵
دروغ نگویید	کولسیان ۹:۳
تنفر نداشته باشید	تیطس ۳:۳
بر ضد یکدیگر سخن نگویید	
و گله و شکایت نکنید	یعقوب ۱۱:۴؛ ۹:۵

ضعیف را حقیر می‌شمارد، زیرا او را شریعت‌گرا و شخصی می‌پندارد که به درست‌کاری و عدالت خویش می‌بالد. ایماندار ضعیف نیز بر ایماندار قوی حکم می‌دهد که او در بهترین شرایط ممکن نیز شخصی است غیر مسوول و شاید هم منحرف و به بیراهه‌رفته.

۴:۱۴ او نزد آقای خود ثابت یا ساقط می‌شود. آنچه اهمیت دارد این است که مسیح هر ایماندار را چگونه ارزیابی می‌کند. او ایمانداران را بر اساس سنّتهای مذهبی یا سلیقه‌های شخصی ایشان قضاوت نمی‌کند (ر.ک. ۸:۳۳، ۳۴؛ ۱ قرن ۴:۳-۵).

۵:۱۴ یک روز را ... بهتر می‌داند. اگرچه خدا دیگر این حکم را مطالبه نمی‌کرد، ایمانداران ضعیفِ یهودی خود را موظف می‌دانستند قوانین روز سبّت و سایر روزهای خاصِ یهودیان را نگاه دارند (ر.ک. غلا ۴:۹، ۱۰؛ ر.ک. توضیحات کول ۲:۱۶، ۱۷). از سوی دیگر، ایمانداران ضعیفِ غیر یهودی نیز می‌کوشیدند خود را از روزهای خاص و جشنهای مذهبی در باور گذشته‌شان جدا سازند، چرا که آن آیین و مراسم با گناهان جنسی و بت‌پرستی آمیخته بود. **هر روز را برابر می‌شمارد.** ایمانداران بالغ از چنین دل‌مشغولی‌ها و دغدغه‌هایی آزاد بودند. **پس هر کس ... متیقّن [متقاعد] بشود.** هر مسیحی باید در رابطه با اموری که کتاب‌مقدس حکم مشخصی درباره‌شان صادر نکرده است بنا بر ندای وجدانش عمل کند. از آنجا که وجدان ابزاری خدادادی است که به انسان هشدار می‌دهد و نسبت به معیارهای والای شریعت اخلاقی در ذهن انسان واکنش نشان می‌دهد (۲:۱۴، ۱۵)، بسی بی‌خِرَدی است که صدای آن را نادیده بگیریم. چنانچه به عذاب وجدان دچار می‌شویم، نباید به آن بی‌اعتنا باشیم. وقتی در ایمانتان رشد می‌کنید و بیشتر می‌آموزید، دیگر ذهن و فکرتان به امور نه چندان اساسی حساس نخواهد بود.

۶:۱۴ ایماندار قوی هر آنچه دوست دارد می‌خورد و خداوند را شکر می‌گوید. برادر ضعیف در ایمان نیز مطابق با آیینهای مذهبی غذا می‌خورد و خداوند را شکر می‌گوید که خودش را برای او قربانی کرده است. در هر دو صورت، ایماندار خدا را شکر می‌کند، پس انگیزه یکی است. **برای خداوند.** یک ایماندار، چه قوی باشد چه ضعیف، در خصوص تصمیماتی که بر مبنای وجدانش می‌گیرد باید انگیزه‌اش خشنود کردن خداوند باشد.

۷:۱۴ به خود زیست نمی‌کند ... به خود نمی‌میرد. زندگی مسیحی هرگز بر خود متمرکز نیست. هر کاری که انجام می‌دهیم باید برای خشنودی خداوند قادر مطلقمان باشد (ر.ک. ۱ قرن ۶:۲۰؛ ۱۰:۳۱).

۹:۱۴ بر زندگان و مردگان سلطنت کند. مسیح جان داد تا نه فقط ما را از گناه آزاد کند، بلکه تا ما را بردهٔ خود سازد (۶:۲۲) و بر مقدسانی که در حضورش هستند و بر آنانی که هنوز در این دنیا به سر می‌برند خداوندی و فرمانروایی نماید (ر.ک. فیل ۲:۱۱؛ ۱ تیمو ۶:۱۵؛ مکا ۱۷:۱۴؛ ۱۹:۱۶).

۱۰:۱۴ حکم می‌کنی ... حقیر می‌شماری. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳). **برادر خود.** یعنی ایمانداری دیگر در مسیح. **مسند مسیح.** بهتر است «مسند داوری خدا» عنوان شود (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۳:۱۳-۱۵). هر ایماندار برای زندگی خود حساب پس خواهد داد و خداوند تصمیمات او را قضاوت خواهد کرد، از جمله تصمیماتی که بنا بر ندای وجدانش گرفته است. تنها رأی و حکمی که اهمیت دارد رأی و حکم خدا است (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۴:۱-۵؛ ۲ قرن ۵:۹، ۱۰).

۱۱:۱۴ مکتوب است. پولس از اشعیا ۲۳:۴۵؛ ۱۸:۴۹ نقل‌قول می‌کند (ر.ک. فیل ۲:۱۰، ۱۱).

۱۳:۱۴ حکم نکنیم. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳). **بلکه حکم کنید.** در متن یونانی، واژهٔ «حکم» به کار رفته است (۳:۱۴، ۱۰، ۱۳)، اما در اینجا «تصمیم گرفتن و عزم نمودن» معنا می‌دهد. در آیات ۳، ۱۰ و بخش اولِ آیهٔ ۱۳، واژهٔ «حکم کردن» معنای منفی دارد و به معنای «محکوم نمودن» می‌باشد. اما در بخش دوم آیهٔ ۱۳ معنایش مثبت است و به این مفهوم می‌باشد: «اراده کردن یا تصمیمی دقیق گرفتن». با به کار بردن واژگان به این شکل، پولس می‌خواهد خاطرنشان سازد که به جای قضاوت کردن برادران بهتر است به گونه‌ای نظر دهیم و سخن گوییم که گامی در جهت یاری رساندن به ایشان باشد. **سنگ لغزش.** منظور هر کاری است که ایماندار انجام دهد (حتی اگر طبق کتاب‌مقدس مجاز به انجامش باشد) و سبب شود ایماندار دیگری مرتکب گناه شود (۱ قرن ۹:۸).

۱۴:۱۴ می‌دانم و در عیسی خداوند یقین می‌دارم. حقیقتی که پولس اعلام می‌نمود زاییدهٔ ذهن خود یا تعلیم دیگران نبود، بلکه مکاشفهٔ الهی بود (ر.ک. غلا ۱۲:۱؛ ر.ک. توضیح ۱ قرن ۱۲:۷). **هیچ‌چیز در ذات خود نجس نیست.** (ر.ک. توضیح اع ۱۵:۱۰؛ ر.ک. مر ۱۵:۷؛ ۱ تیمو ۳:۴-۵؛ تیط ۱۵:۱). **نجس.** در زبان یونانی، در اصل، این واژه به معنای «پیش پا افتاده» بود، اما به تدریج معنای «ناپاک» یا «پلید» را به خود گرفت (ر.ک. توضیح اع ۱۴:۱۰). **برای آن کسی که ... پندارد، برای او نجس است.** اگر ایمانداری متقاعد شده است که یک رفتار و کردار خاص گناه به حساب می‌آید، حتی اگر ارزیابی‌اش نادرست باشد، هرگز نباید آن رفتار را به‌جای آورد. اگر به آن رفتار و کردار تن دهد، وجدان خود را زیر پا می‌گذارد و احساس گناه خواهد کرد (ر.ک. ۱ قرن ۴:۸-۷؛ ر.ک. توضیح ۱۵:۲) و شاید به جای آنکه به سوی آزادی گام بردارد به طور جدی‌تر در شریعت‌گرایی فرو رود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۵).

۱۵:۱۴ آزرده شود. در زبان یونانی، این واژه بر درد و رنج و پریشانی دلالت دارد. هنگامی که ایمانداری ضعیف مشاهده می‌کند ایماندار دیگری کاری انجام می‌دهد که به اعتقاد او گناه است، ممکن است آزرده شود. اما بدتر آن است که ایماندار قوی باعث شود ایماندار ضعیف وجدان خود را زیر پا گذارد (ر.ک. ۱ قرن ۸:۸-۱۳). **محبت.** (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۱۳). محبت سبب می‌شود مسیحی قوی نسبت به ضعف برادر مسیحی‌اش حساس باشد و آن را درک نماید (۱ قرن ۸:۸-۱۳). **هلاک.** این واژه به ویرانی کامل اشاره دارد. در عهدجدید، این واژه معمولاً در اشاره به هلاکت ابدی به کار رفته است (مت ۲۸:۱۰؛ لو ۳:۱۳؛ یو ۱۶:۳؛ روم ۱۲:۲). اما در چارچوب این متن، منظور این است که رشد روحانیِ کسی به طور جدی آسیب ببیند و تخریب شود (ر.ک. مت ۳:۱۸، ۶، ۱۴). **کسی را که مسیح در راه او بمرد.** یعنی هر مسیحی (ر.ک. ۱ قرن ۱۱:۸).

۱۶:۱۴ نیکوییِ شما. منظور عملی است که کسی مطابقِ آزادیِ خود در مسیح حق انجامش را دارد (ر.ک. ۱ قرن ۲۳:۱۰-۳۲). **بد گویند.** یعنی کفر گویند. وقتی بی‌ایمانان مشاهده می‌کنند یک مسیحی قوی از آزادی خود در مسیح سوءاستفاده می‌کند و ایماندار ضعیف‌تر را می‌رنجاند، نتیجه می‌گیرند مسیحیت مملو از مردمان بی‌محبت است. چنین نتیجه‌گیریی بر نام و آوازهٔ خدا تأثیر خواهد گذاشت (ر.ک. ۲۴:۲).

۱۷:۱۴ ملکوت خدا. منظور گسترهٔ نجات است. خدا در این قلمرو بر دل آنانی که نجاتشان داده

است سلطنت می‌کند (ر.ک. توضیحات اع ۳:۱؛ ۱ قرن ۹:۶). **اَکل و شرب [خوردن و آشامیدن].** منظور رعایت آیین و تشریفات ظاهری و غیر ضروری است. **عدالت.** یعنی زندگی مقدس و مطیع (ر.ک. افس ۱۴:۶؛ فیل ۱۱:۱). **سلامتی [آرامش].** منظور آرامش و آسودگیِ سرشار از محبتی است که ثمرهٔ کار روح‌القدس می‌باشد. رابطهٔ ایمانداران با خدا و با یکدیگر باید با چنین آرامشی نشان شده باشد (غلا ۲۲:۵). **خوشی در روح‌القدس.** شادی یکی دیگر از ثمرات روح‌القدس است. این شادی بر نگرش و طرز برخوردی دلالت دارد که بدون توجه به شرایط همواره شکرگزار است و خدا را حمد و سپاس می‌گوید. شخصی که به حاکمیت خدا اطمینان دارد از چنین نگرشی برخوردار خواهد بود (غلا ۲۲:۵؛ ۱ تسا ۶:۱).

۱۸:۱۴ مقبول مردم. این عبارت حاکی از آن است که چیزی پس از سنجشی دقیق مورد قبول واقع شود، مانند جواهرفروشی که سنگی را ارزیابی می‌کند تا کیفیت و ارزش آن را مشخص نماید. مسیحیان زیر ذره‌بینِ دنیایی شکاک قرار دارند. این ذره‌بین شیوهٔ زندگی و رفتار ایشان با یکدیگر را می‌سنجد (ر.ک. یو ۳۵:۱۳؛ فیل ۱۵:۲).

۲۰:۱۴ کار خدا. منظور فردی مسیحی است که در نتیجهٔ کار پدر، پسر، و روح‌القدس نجات یافته است نه در نتیجهٔ تلاش و تکاپوی خودش (ر.ک. آیهٔ ۱۵؛ افس ۱۰:۲). **همه‌چیز پاک.** منظور آزادیهایی است که خدا به صلاح‌دیدِ خود به ایمانداران عطا نموده است و ایراد و اشکالی در آنها نیست (ر.ک. آیات ۱۴، ۱۶). **برای لغزش می‌خورد.** منظور کسی است که از آزادیهای خدادادی با بی‌توجهی و با انگیزهٔ خودخواهی بهره می‌برد و باعث رنجش ایمانداران ضعیف‌تر می‌گردد.

۲۱:۱۴ لغزش. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۳).

۲۲:۱۴، ۲۳ قوی‌ترین مسیحی نیز ممکن است با مردود اعلام کردن یا کوچک شمردن آزادیی که خدا به او داده است (غلا ۱:۵) یا با به رخ کشیدن آزادی خود، بدون ملاحظهٔ حال دیگران و بدون توجه به تأثیری که ممکن است بر آنها بگذارد (ر.ک. ۱ قرن ۲۳:۱۰–۳۲)، به خود آسیب رساند.

۲۲:۱۴ در حضور خدا آن را بدار. بهتر است این‌گونه ترجمه شود: «در حضور خدا مطابق اعتقاد خود عمل کن.» پولس از ایمانداران قوی می‌خواهد آزادی خود را درک کنند، از آن لذت ببرند و آن را میان خدا و خویشتن نگاه دارند. **آنچه نیکو می‌شمارد.** از آنجا که ایماندار قوی باعث لغزش ایماندار ضعیف نمی‌شود، وجدان خود را آسوده نگاه می‌دارد.

۲۳:۱۴ آن که شک دارد ... ملزم می‌شود. وقتی ایماندار ضعیف وجدان خود را زیر پا بگذارد، مرتکب گناه می‌شود. **هرچه از ایمان نیست.** یعنی افکار و کرداری که وجدان محکومشان می‌کند.

۱:۱۵ ما که توانا هستیم. (ر.ک. توضیحات ۱:۱۴–۱۳). **متحمل.** این واژه به معنای «برداشتن و حمل بار» است. این واژه در اشاره به حمل کوزهٔ آب (مر ۱۳:۱۴)، حمل یک انسان (اع ۳۵:۲۱) و در حالت مجازی در به عهده‌دار بودن تعهد و وظیفه (اع ۱۰:۱۵) به کار می‌رود. ایمانداران قوی قرار نیست فقط ضعف ایمانداران ضعیف‌تر را تحمل کنند؛ ایشان باید به آنها محبت نمایند، ملاحظهٔ حالشان را بکنند و به این ترتیب ایمانداران ضعیف را در حمل باری که بر دوش دارند یاری رسانند (ر.ک. غلا ۲:۶؛ ۱ قرن ۱۹:۹–۲۲؛ فیل ۲:۲–۴). **ضعفها.** (ر.ک. توضیح ۱:۱۴).

۲:۱۵ بنا. یعنی تقویت نمودن و قوت بخشیدن. در اصل، این همان چیزی است که پولس پیش از

این درخواست نموده بود (۱۹:۱۴)، اما در اینجا لزوم از خودگذشتگی را نیز به آن می‌افزاید (ر.ک. ۱ قرن ۲۳:۱۰، ۲۴؛ فیل ۲:۲-۵).

۳:۱۵ مسیح نیز خوشی خود را طالب نمی‌بود. هدف نهایی مسیح این بود که خدا را خشنود سازد و ارادهٔ او را به‌جا آورد (یو ۳۴:۴؛ ۳۰:۵؛ ۳۸:۶؛ ۲۵:۸، ۲۷-۲۹؛ فیل ۶:۲-۸). **مکتوب است.** نقل‌قولی است از مزمور ۹:۶۹. **ملامتها ... بر من طاری گردید [فرو افتاد].** «ملامتها» به افتراها، اتهامات دروغین و توهینها اشاره دارد. انسانها از خدا متنفرند و همان نفرت را در حق آن کسی روا داشتند که خدا وی را فرستاده بود تا خدا را به انسان مکشوف سازد (ر.ک. یو ۱۰:۱، ۱۱، ۱۸).

۴:۱۵ چیزهایی که از قبل مکتوب شد. یعنی عهدعتیق که از سوی خدا مکشوف شده بود. **برای تعلیم ما نوشته شد.** مسیحیان در عهد جدید زندگی می‌کنند و عهد قدیم بر آنها اقتدار ندارد، اما احکام اخلاقی شریعت خدا تغییر نکرده است و کل کتاب‌مقدس به لحاظ روحانی مفید و ثمربخش می‌باشد (۱ قرن ۶:۱۰، ۱۰، ۱۱؛ ۲ پطر ۲۰:۱، ۲۱). توصیفی که پولس از سودمند بودن کتاب‌مقدس ارائه می‌دهد مسلماً شامل عهدجدید نیز می‌باشد، اما او در اصل از «کُتب» یعنی از عهدعتیق سخن می‌گوید (۲ تیمو ۱۵:۳-۱۷). **صبر.** (ر.ک. توضیح ۳:۵). **تسلی** م.ت. «تشویق». کلام خدا نه فقط ایمانداران را آگاه می‌سازد که چگونه تاب آوردند و تحمل کنند، ایشان را در این مسیر تشویق نیز می‌نماید. **امیدوار.** (ر.ک. توضیح ۲:۵). ایمانداران بدون وعده‌های روشن و قطعی کلام خدا هیچ اساس و بنیانی برای امیدوار بودن ندارند (ر.ک. مز ۸۱:۱۱۹، ۱۱۴؛ ار ۸:۱۴؛ افس ۱۲:۲).

۵:۱۵ با یکدیگر یک‌رأی باشید. خواست پولس از ایمانداران قوی و ضعیف (ر.ک. توضیحات ۱:۱۴-۱۳) این است که در خصوص مسایلی که کتاب‌مقدس درباره‌شان حکمی ارائه نداده است، بدون توجه به اختلاف نظر در مورد مسایل غیر ضروری، سرشار از محبت باشند و به لحاظ روحانی با یکدیگر همدل و هم‌نظر گردند.

۶:۱۵ یکدل و یک‌زبان. اتحاد ما باید هم قلبی و واقعی باشد - «یکدل» و هم در ظاهر مشاهده شود - «یک‌زبان». اما هدف نهاییِ این اتحاد خشنود ساختن سایر ایمانداران نیست، بلکه جلال دادن خدا است. **خدا و پدر.** این عبارت بر الوهیت مسیح تأکید می‌نماید. عیسی پسرخواندهٔ خدا نیست، او هم‌ذات با خدا است. این ارتباط آن‌قدر مهم است که در عهدجدید بارها و بارها به آن اشاره شده است (۲ قرن ۳:۱؛ ۳۱:۱۱؛ افس ۳:۱؛ کول ۳:۱؛ ۱ پطر ۳:۱).

۷:۱۵ بپذیرید. (ر.ک. توضیح ۱:۱۴). **چنان که مسیح نیز ما را پذیرفت.** اگر پسرِ کامل و بدون گناهِ خدا حاضر شد گناهکاران را به خانوادهٔ خدا آورد، چقدر بیشتر ایماندارانی که بخشیده شده‌اند باید حاضر باشند یکدیگر را به گرمی پذیرا شوند، بدون توجه به اختلاف نظر با سایر ایمانداران در خصوص حساسیتهای وجدانشان (مت ۲۴:۱۰؛ ۲۹:۱۱؛ افس ۳۲:۴-۲:۵).

۸:۱۵ خادم ختنه. عیسی از نژاد یهود به دنیا آمد (ر.ک. توضیح مت ۱:۱). او در کودکی ختنه شد و به لحاظ جسمانی نشانهٔ عهد را بر خود گرفت (ر.ک. توضیح ۱۱:۴). **وعده‌های اجداد.** یعنی عهدی که خدا با ابراهیم بست و آن را برای اسحاق و یعقوب بازگو نمود (ر.ک. توضیح ۱۳:۴).

۹:۱۵-۱۲ پولس در این آیات نشان می‌دهد تدبیر خدا همواره این بوده که یهودیان و غیر یهودیان را به یکسان وارد ملکوت خود سازد. پولس می‌کوشد تعصبات مسیحیان یهودی‌تبار

چگونه با «یکدیگر» رفتار کنیم

سرسپردهٔ یکدیگر باشیم	رومیان ۱۰:۱۲
به دیگران بیشتر از خود احترام بگذاریم	رومیان ۱۰:۱۲
همفکر باشیم	رومیان ۱۶:۱۲؛ ۵:۱۵
بنا کنیم	رومیان ۱۹:۱۴؛ اول تسالونیکیان ۱۱:۵
در صلح و صفا باشیم	رومیان ۱۹:۱۴
بپذیریم و پذیرا باشیم	رومیان ۷:۱۵
نصیحت کنیم و تسلی دهیم	رومیان ۱۴:۱۵؛ اول تسالونیکیان ۱۸:۴؛ اول تسالونیکیان ۱۱:۵
جویای حال یکدیگر باشیم	رومیان ۱۶:۱۶؛ اول قرنتیان ۲۰:۱۶؛ دوم قرنتیان ۱۲:۱۳؛ اول پطرس ۱۴:۵
به فکر یکدیگر باشیم	اول قرنتیان ۲۵:۱۲
یکدیگر را خدمت کنیم	غلاطیان ۱۳:۵
متحمل بار یکدیگر باشیم	غلاطیان ۲:۶
یکدیگر را تحمل کنیم	
با یکدیگر صبور باشیم	افسسیان ۲:۴؛ کولسیان ۱۳:۳
با یکدیگر مهربان باشیم	افسسیان ۳۲:۴
مطیع یکدیگر باشیم	افسسیان ۲۱:۵
یکدیگر را از خود بهتر بدانیم	فیلیپیان ۳:۲
یکدیگر را ببخشیم	کولسیان ۱۳:۳
در پی خیریت یکدیگر باشیم	اول تسالونیکیان ۱۵:۵
یکدیگر را تشویق کنیم	عبرانیان ۲۴:۱۰
نزد یکدیگر به گناهان اعتراف کنیم	یعقوب ۱۶:۵
برای یکدیگر دعا کنیم	یعقوب ۱۶:۵
از یکدیگر مهمان‌نوازی کنیم	اول پطرس ۹:۴
نسبت به یکدیگر فروتن باشیم	اول پطرس ۵:۵
با یکدیگر در نور مشارکت داشته باشیم	اول یوحنا ۷:۱

را نسبت به برادران غیر یهودی کاهش دهد و آنها را ملایم‌تر سازد. به همین جهت، این حقیقت را از کلام مقدسی که یهودیان باور داشتند ثابت می‌کند و از تورات و از انبیا و دو بار نیز از مزامیر نقل‌قول می‌آورد. همهٔ این نقل‌قول‌ها از بخشهای شناخته‌شدهٔ عهدعتیق هستند. او از نوشته‌های مقدس یهودیان به ایشان ثابت می‌کند تدبیر خدا همین بوده است.

۹:۱۵ تا امتها خدا را تمجید نمایند به سبب رحمت او. غیر یهودیان می‌بایست خدا را تمجید کنند، چرا که او فیض و رحمت خود را به ایشان ارزانی داشت؛ حال آنکه، غیر یهودیان در عهد الهی جایی نداشتند (ر.ک. توضیحات ۱۱:۱۰–۲۱؛ ۱۱:۱۱–۱۸). **مکتوب است.** نقل‌قولی است از دوم سموییل ۵۰:۲۲ و مزمور ۴۹:۱۸. مزمورنویس خدا را در میان امتها می‌ستاید. این حمد و ستایش حاکی از نجات و رستگاری غیر یهودیان می‌باشد.

۱۰:۱۵ نقل‌قولی است از تثنیه ۴۳:۳۲.

۱۱:۱۵ نقل‌قولی است از مزمور ۱:۱۱۷. **مدح.** ستایش.

۱۲:۱۵ نقل‌قولی است از اشعیا ۱۰:۱۱. **ریشهٔ یَسا.** این عبارت حاکی از آن است که عیسی از نسل داوود بود. از این‌رو، به پدر داوود، یَسا، اشاره می‌شود (ر.ک. توضیح مکا ۵:۵).

۱۳:۱۵ خدای امید. خدا سرچشمهٔ امید جاودان، حیات و نجات است. خدا خودش امید هر ایماندار است (ر.ک. توضیح ۲:۵). **به قوت روح‌القدس.** امید ایمانداران از کتاب‌مقدس سرچشمه می‌گیرد (ر.ک. ۴:۱۵؛ افس ۱۳:۱، ۱۴). روح‌القدس، که نویسندهٔ این کلام است، خودش نیز آن امید را در دل هر ایماندار به عمل می‌آورد.

۸. خاتمه، سلام و درود، دعای برکت (۱۴:۱۵–۲۷:۱۶)

۱۴:۱۵-۲۲ پولس نمی‌خواست ایمانداران روم احساس کنند او بی‌ملاحظه و بی‌محبت و مغرور است. او نمی‌خواست به این دلیل رابطه‌اش با آنان خدشه‌دار شود. از این‌رو، توضیح می‌دهد که چگونه توانسته چنین نامهٔ صریحی را به کلیسایی بنویسد که خودش آن را بنیان نگذاشته است و هیچ‌گاه اعضایش را ملاقات نکرده است.

۱۴:۱۵ نیکویی. منظور ویژگی والای اخلاقی است. ایمانداران روم از شرارت بیزار بودند و راستی و عدالت را دوست داشتند و این خصوصیات را با زندگی خود نشان می‌دادند. **معرفت.** اشاره به شناختی عمیق و دقیق است که نشان می‌داد ایمانداران روم از تعلیمات صحیح برخوردار بودند (کول ۲:۲، ۳). این امر گویای آن است که حقیقت و پایبندی به اصول اخلاقی دو اصل جدایی‌ناپذیرند (ر.ک. ۱ تیمو ۱۹:۱). **نصیحت نمودن.** یعنی تشویق کردن، هشدار و مشورت دادن. این اصطلاحی است جامع و فراگیر که مشخصهٔ خدمت موعظه (۱ قرن ۳:۱۴) و مشاورهٔ شخصی می‌باشد (ر.ک. توضیح ۱:۱۲). هر ایماندار این مسوولیت را بر عهده دارد که سایر ایمانداران را با کلام خدا تشویق و تقویت نماید. خدا ایماندار را برای این خدمت مجهز نموده است (۲ تیمو ۱۶:۳).

۱۵:۱۵ شما را یادآوری نمایم. با وجود قوت روحانی که مسیحیان روم از آن برخوردار بودند، نیاز داشتند کسی آن حقایق را به آنها یادآور شود. ایشان از آن حقایق باخبر بودند، اما ممکن بود آنها را به راحتی نادیده بگیرند یا حتی فراموش کنند (ر.ک. ۱ تیمو ۶:۴؛ ۲ تیمو ۸:۲-۱۴؛ تیط ۱:۳).

۱۶:۱۵ خادم. واژهٔ «خادم» در زبان یونانی اصطلاحی کلی بود که به مقامات حکومت اشاره داشت. اما در عهدجدید معمولاً در اشاره به کسانی به کار رفته است که به شکلهای مختلف خدا را به حالت دسته‌جمعی می‌پرستند و خدمت می‌کنند (فیل ۱۷:۲؛ عبر ۷:۱، ۱۴؛ ۱:۸، ۲، ۶). خدمت کاهن نیز در این دسته‌بندی قرار داشت (لو ۲۳:۱). **برای امتها.** روش پولس همواره این بود که به هر شهری سفر می‌کرد ابتدا انجیل را به یهودیان اعلام می‌نمود (ر.ک. توضیح اع ۵:۱۳)، اما خواندگی و رسالتش در اصل خدمت به غیر یهودیان بود (۱۳:۱۱؛ اع ۱۵:۹). **هدیه.** پولس خود را یک خادم معرفی می‌کند. خادم واژه‌ای است که مفهوم کهانت را در بر دارد. پولس توضیح می‌دهد که خدمت او در مقام کاهن این است که بسیاری از غیر یهودیانی را که به مسیح ایمان آورده‌اند به خدا تقدیم کند.

۱۷:۱۵ فخر. پولس هیچ‌گاه به کارهایی که در مقام رسول انجام داده بود نمی‌بالید. او فقط به آن چیزی فخر می‌کرد که مسیح از طریق او به انجام رسانده بود (۱ قرن ۲۷:۱-۲۹، ۳۱؛ ۲ قرن ۱۳:۱۰-۱۷؛ ۱۲:۵، ۹؛ غلا ۱۴:۶؛ ۱ تیمو ۱۲:۱-۱۶).

۱۹:۱۵ آیات و معجزات. (ر.ک. توضیحات

واژهٔ کلیدی

امید: (۱۸:۴؛ ۲:۵؛ ۸:۲۰، ۲۴؛ ۱۲:۱۲؛ ۴:۱۵، ۱۳). این واژه بیانگر «انتظاری مطمئن» یا «چشم‌انتظار بودن» است نه «تصور و خیال باطل» چنان که عموم مردم امید را این‌گونه معنا می‌کنند. کاربرد واژهٔ امید در این متن (۷:۱۵-۱۳) کاربردی نامعمول و جالب است، چرا که عنوان می‌کند غیر یهودیان که از مسیح موعود چیزی نمی‌دانستند یا درباره‌اش اندکی شنیده بودند چشم‌انتظار آمدنش بودند. با این حال، فقط کافی است کُرنیلیوس را به یاد آوریم (اع ۱۰) تا متوجه شویم شماری از غیر یهودیان نیز منتظر آمدن مسیح موعودِ یهودیان بودند. عیسی هم آمد تا یهودیان را نجات بخشد هم باعث نجات و رستگاری غیر یهودیان گردد. از آنجا که خدا بانی نجات و رستگاری ما است، می‌توانیم او را خدای امید بنامیم، چرا که ما را امید بخشیده است (۱۳:۱۵).

اع ۱۹:۲؛ ۲ قرن ۱۲:۱۲). خدا از آیات و معجزات استفاده می‌کرد تا اصالت موعظه و تعلیم واقعی را تأیید نماید. **اَلیرِکون.** منطقه‌ای است که تقریباً کشور اروپاییِ یوگسلاوی سابق می‌باشد. از اورشلیم تا اَلیرِکون حدود دو هزار کیلومتر فاصله بود.

۲۰:۱۵ بشارت. (ر.ک. توضیح ۱:۱). **بنیاد غیر.** هدف پولس این بود پیغام انجیل را به کسانی اعلام کند که تا به حال آن را نشنیده بودند. وظیفهٔ اولیهٔ یک مبشر در عهدجدید این بود (افس ۱۱:۴). اما یکی از مهم‌ترین خدمات کشیشان و معلمان این است که عمارت روحانی را بر زیربنایی بنا کنند که مبشر شالوده‌اش را بنیان نهاده باشد (ر.ک. ۱ قرن ۶:۳).

۲۱:۱۵ مکتوب است. نقل‌قولی است از اشعیا ۱۵:۵۲ (ر.ک. توضیح ۱۰:۳). در اصل، این نقل‌قول از عهدعتیق به بازگشت مسیح اشاره دارد، اما، در مفهوم گسترده‌تر، از روند بشارت دادن سخن می‌گوید. این روند از دوران زندگی پولس آغاز شد و در سراسر تاریخ کلیسا تا بازگشت مسیح ادامه خواهد داشت.

۲۲:۱۵ از آمدن ... ممنوع شدم. شکل این فعل در زبان یونانی به گونه‌ای است که به مشکلی مداوم اشاره دارد. از قرار معلوم، مانعی که سد راه پولس بود به خودش بستگی نداشت. پولس طبق اراده و تدبیر خدا از رفتن به روم منع شده بود (ر.ک. اع ۷:۱۶).

۲۳:۱۵، ۲۴ برنامه‌ریزی دقیق و خِرَدمندانه به معنی عدم اعتماد به تدبیر و ارادهٔ خدا نیست. اما هر گونه برنامه‌ریزی همواره باید مطیع خواست و اختیار خداوند باشد و چنانچه خدا آن برنامه را تغییر دهد، در مقابلش سر تعظیم فرود آورد. برنامه‌ریزی پولس چنین بود (ر.ک. امث ۹:۱۶).

۲۳:۱۵ دیگر جایی نیست. پولس معتقد بود آن‌قدر انجیل را در آن منطقه بشارت داده بود که دیگر می‌توانست به مناطق دیگر برود. **مشتاق آمدن نزد شما.** (ر.ک. توضیحات ۱:۱۰–۱۳).

۲۴:۱۵ اسپانیا. این همان شهر و منطقه‌ای است که در عهدعتیق «تَرشیش» نامیده شده است (۱ پاد ۲۲:۱۰؛ یون ۳:۱). این کشور در غربی‌ترین بخش قارهٔ اروپا واقع است. این منطقه به یکی از مهم‌ترین مراکز بازرگانی و فرهنگی تبدیل شده بود و برای همگان قابل دسترس بود، چرا که شبکهٔ گسترده‌ای از جاده‌های رومیان از این منطقه عبور می‌کرد. سِنِکا معروف‌ترین چهرهٔ اسپانیا بود که در دوران باستان می‌زیست. او فیلسوف و سیاستمدار و معلم نِرون [امپراتور] بود و در مقام نخست وزیر امپراتوری روم خدمت کرده بود. **شما مرا به آن سوی مشایعت [همراهی] نمایید.** پولس امیدوار بود کلیسای روم نیازهای او را برای سفر به اسپانیا فراهم کند و او را یاری رساند.

۲۵:۱۵ خدمت کنم. (ر.ک. توضیح اع ۲:۶).

۲۶:۱۵ مکادونیه [مقدونیه] و اخائیه. (ر.ک. توضیحات اع ۹:۱۶؛ ۱ تسا ۷:۱). پولس در نخستین و دومین سفر بشارتی‌اش در این مناطق خدمت کرده بود. **زکات [کمک مالی].** در زبان یونانی، این واژه در اصل به معنی تقسیم کردن و سهیم شدن است و معمولاً «مشارکت» ترجمه شده است. اما، در بافت این متن، به هدیه‌ای نقدی اشاره دارد که برای رسیدگی به نیاز تهیدستان در کلیسای اورشلیم جمع‌آوری شده بود (۱ قرن ۱:۱۶؛ ۲ قرن ۱:۸–۴؛ غلا ۹:۲، ۱۰).

۲۷:۱۵ روحانیتِ ایشان. منظور حقایق انجیل است که ابتدا از طریق رسولان، انبیا، معلمان و مبشران یهودی‌تبار به ایمانداران غیر یهودی موعظه شد.

۲۸:۱۵ این ثمر. یعنی هدیهٔ نقدی برای کلیسای اورشلیم. این هدیه ثمرهٔ محبت واقعی و قدرشناسیِ ایشان بود. **اسپانیا.** (ر.ک. توضیح ۲۴:۱۵).

۳۰:۱۵ محبت روح‌القدس. این عبارت که فقط در همین آیه از کتاب‌مقدس به کار رفته است به محبت پولس به روح‌القدس اشاره دارد نه محبت روح‌القدس به او (ر.ک. مز ۱۴۳:۱۰).

۳۰:۱۵، ۳۱ دعاها ... رستگار شوم. بسیاری از یهودیان در یهودیه به انجیل پشت کرده، آماده بودند وقتی پولس بازگردد او را گرفتار کنند. پولس که می‌دانست چه مشکلاتی در انتظارش است (اع ۲۰:۲۲-۲۴) از مسیحیان روم خواست برای رهایی‌اش دعا کنند تا بتواند خدمتی را که خداوند به او سپرده بود به کمال رساند. دعای ایشان برآورده شد و پولس توانست خدمت خود را در اورشلیم انجام دهد (اع ۲۱:۱۷، ۱۹، ۲۰). او جان سالم به در برد، اما زندانی شد (اع ۲۱:۱۰، ۱۱؛ ۲۳:۱۱).

۳۱:۱۵ مقبول افتد. خواست پولس این بود که مسیحیان یهودی‌تبارِ اورشلیم هدیهٔ نقدیِ غیر یهودیان را با محبت و قدردانی پذیرا شوند و تشخیص دهند که این نشانهٔ محبت و نیکوییِ برادرانه بوده است.

۳۲:۱۵ ارادهٔ خدا. (ر.ک. توضیح ۱:۱۰). **با شما استراحت یابم.** سرانجام، پولس به شادی و آسایشی که منتظرش بود دست یافت (اع ۲۸:۱۵).

۳۳:۱۵ خدای سلامتی [آرامش]. همان‌طور که خدا خدای امید است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۳)، سرچشمهٔ آرامش واقعی نیز می‌باشد (ر.ک. افس ۲:۱۱-۱۴؛ فیل ۴:۷).

۱:۱۶-۲۶ این فصل تعلیم مشخصی ارائه نمی‌دهد، ولی به نامهای اشخاصی اشاره می‌کند که بیشترشان ناشناخته هستند. این آیات به گویاترین شکل از ابراز محبت و علاقهٔ شدید و صمیمانهٔ پولس به سایر ایمانداران و همکارانش سخن می‌گویند که یکی از خاص‌ترین نمونه‌های این‌گونه ابراز محبت در کل رساله‌های او است. این فصل ما را با زندگی مسیحیان در قرن اول میلادی آشنا می‌سازد و به ما کمک می‌کند با جزییات بیشتری به ماهیت و ویژگی کلیسای اولیه پی ببریم.

۱:۱۶ فیبی. این نام، که به معنی «تابناک و درخشان» است، به راستی با توصیف مختصری که پولس از شخصیت و خصوصیات مسیحی این بانو ارائه می‌دهد همخوانی دارد. **خادمه.** در زبان یونانی، واژهٔ «شمّاس» از همین واژهٔ «خادم» ریشه گرفته است (ر.ک. توضیحات ۱ تیمو ۳:۱۰، ۱۱). در کلیسای اولیه، خادمانِ زن معمولاً از ایمانداران بیمار مراقبت می‌نمودند و به تهیدستان، غریبان و زندانیان رسیدگی می‌کردند. ایشان زنان و کودکان را نیز تعلیم می‌دادند (ر.ک. تیط ۲:۳-۵). مشخص نیست فیبی از عنوانی رسمی برخوردار بود یا نه، اما این مسوولیت مهم را بر عهده داشت که رسالهٔ رومیان را به کلیسای روم برساند. پس از آنکه چنین زنانی خدمت خود را با وفاداری به انجام می‌رساندند و بیوه و تهیدست می‌شدند، زیر چتر حمایت کلیسا قرار می‌گرفتند (ر.ک. توضیحات ۱ تیمو ۵:۳-۱۶). **کَنخریه.** شهری بندری در همسایگیِ قرنتس که پولس رساله به رومیان را در آنجا به نگارش درآورد. احتمالاً، کلیسای کَنخریه به دست اعضای کلیسای قرنتس بنا شده بود.

۳:۱۶ پریسکیلا و اَکیلا. (ر.ک. توضیحات اع ۱۸:۱-۳).

۴:۱۶ در راه جانِ من گردنهای خود را نهادند. این رویداد احتمالاً در قرنتس یا افسس رخ داده بود، اما از جزییات آن اطلاعی در دست نیست.

۵:۱۶ اِپینطُس. این شخص احتمالاً با موعظهٔ

پولس نجات یافته بود، نزد پولس تعلیم گرفته، شاگرد محبوب او گشته بوده است. **نوبر.** (ر.ک. توضیح ۱۳:۱). او نخستین کسی بود که در آسیای صغیر (ترکیهٔ امروزی) ایمان آورده بود.

۶:۱۶ مریم را که برای شما زحمتِ بسیار کشید. عبارت «زحمتِ بسیار» گویای کار کردن تا سرحد درماندگی و از توان افتادن است. آن‌طور که از بافت متن مشخص است، گویا، او از زمان بنیان کلیسای روم در کلیسا خدمت می‌کرده است و دیگران (شاید پِریسکیلا و اَکیلا) دربارهٔ او با پولس صحبت کرده بودند. اما اطلاعات دیگری از او در دست نمی‌باشد.

۷:۱۶ اَندرونیکوس و یونیاس. از آنجا که یونیاس می‌تواند نامی زنانه باشد، بعید نیست این دو نفر زن و شوهر بوده‌اند. **با من اسیر می‌بودند.** در واقع، شاید این دو نفر با پولس در یک سلول یا در سلولی نزدیک به او زندانی بودند. **مشهور در میان رسولان.** رسولان به خوبی با خدمت این دو نفر آشنایی داشتند و قدردانشان بودند. احتمالاً، این دو نفر با پطرس و برخی دیگر از رسولان در اورشلیم خدمت می‌کردند و پس از ایمان آوردنِ پولس به او پیوسته بودند.

۸:۱۶ اَمپَلیاس. این نامی رایج در میان بردگان خانوادهٔ امپراتور بود. شاید او یکی از «اهل خانهٔ قیصر [امپراتور]» بوده است (فیل ۲۲:۴).

۹:۱۶ اِستاخیس. یک نام یونانیِ کمیاب و به معنی «گوشِ ذرت» است. بدیهی است که پولس با او صمیمی بوده است، اما از جزییات زندگی وی اطلاعی در دست نیست.

۱۰:۱۶ اَرَستُبولُس. از آنجا که پولس خطاب به او سلام نمی‌رساند، احتمالاً ایماندار نبوده است، گویا برخی از خویشان و خادمان خانه‌اش ایماندار بوده‌اند. یکی از پژوهشگران برجستهٔ کتاب‌مقدس معتقد است که او برادر هیرودیس اَغریپاسِ اول و نوهٔ هیرودیس کبیر بود.

۱۱:۱۶ هیرُدیون. این شخص با خانوادهٔ هیرودیس نسبت داشت و از این‌رو شاید با اهل خانهٔ اَرَستُبولُس نیز در ارتباط بوده است. **خویش من.** شاید او یکی از خویشاوندانِ یهودی‌تبار پولس بوده است. **نَرکِسوس.** (ر.ک. توضیح ۱۰:۱۶). برخی از پژوهشگران معتقدند که او وزیر امپراتور کلودیوس بود. در این صورت، در دو خانوادهٔ سلطنتی، شماری از مسیحیان وجود داشته‌اند (ر.ک. فیل ۲۲:۴).

۱۲:۱۶ طَریفینا و طَریفوسا. احتمالاً، خواهران دوقلو بودند و نامهایشان به معنی «ظریف» و «دلپسند» بود. **پرسیس.** نام او از زادگاهش، ایران‌زمین، گرفته شده است. از آنجا که فعلی که دربارهٔ خدمت او به کار رفته است مربوط به زمان گذشته است، احتمالاً او از دو بانوی دیگر که نامشان در این آیه آمده بزرگ‌تر بوده است.

۱۳:۱۶ روفُس. پژوهشگران کتاب‌مقدس بر این باورند که او یکی از پسران شمعون قیروانی بود، یعنی همان کسی که صلیب عیسی را حمل نمود (ر.ک. مر ۲۱:۱۵). چه بسا شمعون در نتیجهٔ آن ملاقات با مسیح نجات یافته بود. احتمالاً، پس از اینکه رسالهٔ رومیان نوشته شد و دست به دست گردید، مرقس انجیل خود را در روم به نگارش درآورد. اگر کلیسای روم با نام روفُس آشنا نبودند، پولس به او اشاره نمی‌کرد. **برگزیدهٔ در خداوند.** یعنی برای نجات ابدی برگزیده شده بود. این عبارت حاکی از آن است که به خاطر محبت بسیار و خدمت عظیمش او را ایمانداری برجسته می‌دانستند. **مادر او و مرا.** منظور این نیست که

روفُس برادر واقعی پولس بود، بلکه مادر روفُس، که همسر شمعون قیروانی بود، در سفرهای بشارتیِ پولس به او خدمت می‌کرده است.

۱۴:۱۶، ۱۵ در این چارچوب، احتمالاً، واژهٔ «برادران» هم به مردان اشاره می‌کند هم به زنان، چرا که اینها نامهای رهبران برجستهٔ دو گروه از ایمانداران روم بودند.

۱۶:۱۶ بوسهٔ مقدسانه. در دوران عهدعتیق، بوسیدن پیشانی یا گونه‌ها یا ریش دوستان رسمی متداول بود. در کلیسای دوران عهدجدید نیز یهودیان این رسم را ادامه دادند و این رسم به طور خاص برای نوایمانان جایگاه ارزشمندی یافت، چرا که ایشان به خاطر ایمانشان اغلب از سوی خانوادهٔ خود طرد می‌شدند. این بوسه حاکی از خویشاوندی و پیوند روحانی میان ایمانداران بود و از این نظر بسیار اهمیت داشت (ر.ک. توضیح ۱ تسا ۲۶:۵).

۱۷:۱۶–۲۰ در بخش سلام و درود سرشار از محبتش، پولس ضروری می‌دید در خصوص تعالیم و روشهای زیانباری هشدار دهد که حقیقت مسیحیت را سست می‌کرد و برای آن تهدید بزرگی به شمار می‌آمد. محبت واقعی حاضر است شرارت را ببخشد، اما از آن چشم‌پوشی نمی‌کند و آن را نادیده نخواهد گرفت. مانند پولس، اشخاصی که ایمانداران را واقعاً دوست دارند و برایشان عزیز هستند دربارهٔ گناه و آسیبهای موجود به ایشان هشدار خواهند داد (ر.ک. ۱ قرن ۶:۱۳).

۱۷:۱۶ تفاریق [تفرقه] و لغزشها. یعنی تعالیم نادرست و روشهای ناسالمی که خلاف راستی عمل می‌کنند (ر.ک. مت ۲۴:۲۴؛ اع ۲۷:۲۰–۳۲؛ غلا ۶:۱–۸؛ افس ۱۴:۴).

۱۸:۱۶ شکم. انگیزهٔ این اشخاص نفع شخصی و خشنودی و کامروا نمودن خویش است. این انگیزه اغلب در سبک زندگی خودنمایانه، افراط‌گرانه و غیر اخلاقی ایشان بازتاب می‌یابد (ر.ک. فیل ۱۸:۳، ۱۹؛ ۲ تیمو ۷:۳، ۸؛ ۲ پطر ۲۰:۱–۳:۲، ۱۰–۱۹؛ یهو ۱۲، ۱۳). **ساده‌دلان.** یعنی اشخاص زودباور و ساده‌لوح (ر.ک. ۲ قرن ۱۳:۱۱–۱۵).

۱۹:۱۶ شهرت یافته است. (ر.ک. توضیح ۸:۱).

۲۰:۱۶ خدای سلامتی [آرامش]. (ر.ک. ۳۳:۱۵؛ عبر ۲۰:۱۳). **شیطان را ... خواهد سایید.** (ر.ک. پید ۱۵:۳). **به زودی.** یعنی «فوری، سریع، بی‌درنگ» (اع ۷:۱۲؛ ۱۸:۲۲؛ ر.ک. مکا ۷:۲۲، ۱۲، ۲۰). **فیض خداوند ما عیسی مسیح.** (ر.ک. توضیح ۷:۱.)

۲۱:۱۶ لوقا. این نام در متن یونانی به شکل «لوکیوس» ثبت شده است که می‌تواند به دو شخص اشاره داشته باشد: (۱) لوکیوس اهل قیروان که یکی از انبیا و معلمان در انطاکیه بود. او به همراه چند تن دیگر پولس و برنابا را برای خدمت بشارتی برگزیدند (اع ۱:۱۳–۳)؛ (۲) شاید شکل دیگری از تلفظ نام لوقا، نویسندهٔ انجیل لوقا و کتاب اعمال رسولان، بوده است. **یاسون.** او یکی از نخستین کسانی بود که در تسالونیکی ایمان آورد و گویا پیش از آنکه پولس و سیلاس رهسپار بیریه شوند، برای مدت کوتاهی، پولس را در خانه‌اش پذیرا شده بود (ر.ک. توضیحات اع ۵:۱۷–۱۰). **سوسیپاطِرُس.** تلفظ دیگر این نام «سوپاتِرُس» است (اع ۴:۲۰–۶). او یکی از اهالی بیریه بود (ر.ک. اع ۱۰:۱۷–۱۲). هنگامی که پولس افسس را ترک نمود و راهی تروآس شد، این شخص نیز به سایر ایمانداران پیوست تا با پولس ملاقات کند. **خویشان من.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۱).

۲۲:۱۶ طَرتیوس. او کاتب پولس بود و این

دعاهای پرفیض پولس (دعای برکت)

رومیان ۲۰:۱۶	«فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد.»
اول قرنتیان ۲۳:۱۶	«فیض عیسی مسیح خداوند با شما باد.»
دوم قرنتیان ۱۴:۱۳	«فیض عیسی خداوند و محبت خدا و شراکت روح‌القدس با جمیع شما باد.»
غلاطیان ۱۸:۶	«فیض خداوند عیسی مسیح با روح شما باد ای برادران. آمین.»
افسسیان ۲۴:۶	«با همهٔ کسانی که به مسیح عیسی خداوند محبت در بی‌فسادی دارند فیض باد.»
فیلیپیان ۲۳:۴	«فیض خداوند ما عیسی مسیح با جمیع شما باد.»
کولسیان ۱۸:۴	«فیض با شما باد.»
اول تسالونیکیان ۲۸:۵	«فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد.»
دوم تسالونیکیان ۱۸:۳	«فیض خداوند ما عیسی مسیح با جمیع شما باد.»
اول تیموتائوس ۲۱:۶	«فیض با تو باد.»
دوم تیموتائوس ۲۲:۴	«عیسی مسیح خداوند با روح تو باد. فیض بر شما باد.»
تیطس ۱۵:۳	«فیض با همگی شما باد.»
فلیمون ۲۵	«فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما باد.»

رساله را طبق آنچه پولس به او دیکته می‌کرد ثبت نمود. در اینجا، این کاتب شخصاً به اعضای کلیسا سلام می‌رساند.

۲۳:۱۶ قایوس او یکی از کسانی بود که در نتیجهٔ خدمت پولس در قرنتس ایمان آورد (ر.ک. ۱ قرن ۱۴:۱). احتمالاً، نام کامل او «قایوس تیطس یوستُس» بوده است (اع ۷:۱۸). **تمام کلیسا.** یعنی جماعتی که در خانهٔ قایوس گرد می‌آمدند. **اَرَسْطُس.** یکی از نامهای رایج در دورانی بود که عهدجدید به نگارش درآمد. احتمالاً، این شخص همان کسی نیست که در اعمال رسولان ۲۲:۱۹ یا دوم تیموتائوس ۲۰:۴ به او اشاره شده است. **خزانه‌دار.** این شخص خزانه‌دار قرنتس بود. خزانه‌دار مقامی برجسته و مهم به حساب می‌آمد و از نفوذ سیاسی برخوردار بود. **کُوارطُس.** شاید واقعاً برادر اَرَسْطُس بود. اما، به احتمال بسیار، منظور این است که او آخرین برادر مسیحی است که در این فهرست از او نام برده می‌شود.

۲۴:۱۶-۲۶ این رساله با ستایش پایانیِ زیبایی خاتمه می‌یابد. این ستایش پایانی خدا را به جهت کاری که به واسطهٔ عیسی مسیح انجام داده است می‌ستاید و در این ستودن چکیده‌ای از موضوعات اصلی این رساله را بیان می‌کند (ر.ک. توضیحات ۳۳:۱۱-۳۶؛ ر.ک. مت ۱۳:۶؛ لو ۳۷:۱۹، ۳۸؛ افس ۲۰:۳، ۲۱؛ عبر ۲۰:۱۳، ۲۱؛ مکا ۹:۵، ۱۰).

۲۴:۱۶ بشارت من. (ر.ک. توضیحات ۱:۱؛ ۱۶:۲؛ ر.ک. غلا ۱۱:۱؛ ۲:۲). **موعظهٔ عیسی مسیح.** موعظهٔ عیسی مسیح که به همان معنای بشارت یا انجیل می‌باشد اصلی‌ترین و بالاترین تعهد پولس در زندگی‌اش بود (ر.ک. توضیحات ۱۴:۱۰، ۱۵، ۱۷؛ ر.ک. ۱ قرن ۲۳:۱، ۲۴؛ ۲ قرن ۵:۴، ۶). **سرّ.** (ر.ک. توضیح ۲۵:۱۱). معنای امروزیِ این واژه با آنچه مد نظر عهدجدید بود متفاوت است. در عهدجدید، سرّ به چیزی اشاره دارد که در زمانهای گذشته نهان بوده است و اکنون آشکار گشته است (۱ قرن ۱:۴؛ افس ۳۲:۵؛ ۱۹:۶؛ کول ۲۵:۱، ۲۶؛ ۲ تسا ۷:۲، ۸؛ ۱ تیمو ۹:۳، ۱۶). مشخص‌ترین سرّ در عهدجدید این است که خدا هم یهودیان هم غیر یهودیان را نجات می‌بخشد و رستگار می‌نماید (افس ۳:۳-۹).

۲۵:۱۶ به وسیلهٔ کُتبِ [کتابهای] انبیا ... آشکار گردید. خدا به قوم اسراییل فرموده بود نه فقط آنها را به عدالت و راستی می‌خواند، بلکه ایشان را برمی‌گزیند تا برای امتها نور (نورِ انجیل) باشند (ر.ک. توضیحات ۱ پطر ۱:۱۰، ۱۱؛ ر.ک. پید ۳:۱۲؛ خُرو ۶:۱۹؛ اش ۲۲:۴۹؛ ۱۱:۵۳؛ ۳:۶۰-۵؛ ار ۳۱:۳۱، ۳۳).

۲۶:۱۶ خدا ... جلال باد. انجیل در نهایت از طریق پدر مکشوف شد. بنابراین، او شایستهٔ همهٔ تمجیدها و ستایشها و پرستشها است.

رسالهٔ اول پولس رسول به

قرنتیان

عنوان

عنوان این رساله از شهر قرنتس گرفته شده است. کلیسایی که مخاطب این رساله می‌باشد نیز در این شهر واقع بوده است. به جز رساله به تیموتائوس، تیطس، و فلیمون که پولس در آنها اشخاص را مخاطب قرار داده است، بقیهٔ رساله‌هایش به نام شهرهایی ثبت شده‌اند که کلیسایِ مخاطبِ هر رساله در آن قرار داشته است.

نویسنده و تاریخ نگارش

همان‌گونه که در نخستین آیه عنوان گشته است، این رساله به قلم پولس رسول نوشته شده است. هیچ دلیل جدی وجود ندارد که بخواهد این ادعا را زیر سوال برد. از همان قرن اول که رسالهٔ اول قرنتیان نوشته شد، همهٔ کلیساها به یکدل پذیرفتند که پولس نویسندهٔ این رساله است. پولس رسول در این رساله ادعا می‌کند نویسندهٔ آن است (۱:۱، ۱۳؛ ۳:۴–۶؛ ۱۵:۴؛ ۲۱:۱۶). کِلِمنت اهل روم، که خودش خطاب به کلیسای قرنتس نامه نوشته بود، در سال ۹۵ میلادی، تصدیق می‌کند ادعای پولس اصالت دارد و او به واقع نویسندهٔ این رساله است. از دیگر رهبران اولیهٔ مسیحی که تأیید کرده‌اند پولس نویسندهٔ این رساله می‌باشد می‌توان از ایگناتیوس (حدود سال ۱۱۰ میلادی)، پولیکارپ (حدود سال ۱۳۵ میلادی)، و تِرتولیان (حدود سال ۲۰۰ میلادی) نام برد.

این رساله به احتمال بسیار در نیمهٔ اولِ سال ۵۵ میلادی و در طی سومین سفر بشارتی پولس در افسس نوشته شد (۸:۱۶، ۹، ۱۹). پولس رسول قصد داشت تا عید پنطیکاستِ سال ۵۵ میلادی (ماه اردیبهشت، خرداد) (۸:۱۶) در افسس بماند تا اقامت سه‌سالهٔ خود را در این شهر تکمیل نماید (اع ۳۱:۲۰). او امیدوار بود زمستانِ سال ۵۵–۵۶ میلادی را در قرنتس سپری کند (۶:۱۶؛ اع ۲:۲۰). پولس همان زمان که این رساله را می‌نوشت برای سفر به قرنتس تدارک دیده بود (۱۹:۴؛ ۳۴:۱۱؛ ۸:۱۶).

پیشینه و چارچوب

شهر قرنتس در جنوب یونان و در منطقه‌ای به نام اخائیه واقع بود که بخشی از قلمروی امپراتوری روم به حساب می‌آمد و در هفتاد کیلومتری غرب آتن قرار داشت. این شبه‌جزیرهٔ جنوبی به نام «پِلوپونز» از طریق باریکه‌راهی به پهنای هفت کیلومتر به سایر نقاط یونان ارتباط می‌یافت. این باریکه از سمت شرق به خلیج سارونیک و از شمال غرب به خلیج قرنتس محدود بود. شهر قرنتس نزدیک به میانهٔ این باریکه و بر فلاتی مرتفع واقع شده بود. قرنهای متوالی، این شهر باستانی و مناطق اطراف آن مسیر رفت و آمدهای شمالی و جنوبی بود. کشتیها برای گذر از شبه‌جزیرهٔ پِلوپونز می‌بایست مسافتی حدود چهارصد کیلومتر را که

مسیری پرخطر و وقت‌گیر بود می‌پیمودند. از این‌رو، بسیاری از ملوانان کشتیهای خود را بر روی غلطک یا تخته‌های چرخدار سوار می‌کردند و از باریکهٔ نامبرده عبور می‌نمودند و مستقیماً از قرنتس می‌گذشتند. به همین دلیل، قرنتس نه فقط برای بیشتر مناطق یونان بلکه برای بیشتر مناطق مدیترانه، از جمله شمال آفریقا، ایتالیا و آسیای صغیر به یکی از شهرهای اصلی بازرگانی تبدیل شده بود و رونق فراوان داشت. در قرن اول میلادی، به دستور نِرون امپراتور، عملیات حفر یک کانال که از آن تنگه عبور می‌کرد آغاز شد، اما این عملیات تا اواخر قرن نوزدهم ادامه داشت.

مسابقات معروف به «ایسْتمیان» که یکی از دو رویداد ورزشی و مشهور آن روزگار به حساب می‌آمد (رویداد دیگر بازیهای المپیک بود) با میزبانی قرنتس صورت می‌گرفت و باعث شده بود افراد بیشتری به این شهر رفت و آمد کنند. شهر قرنتس بر اساس فرهنگی که در بت‌پرستی ریشه داشت چنان به لحاظ اخلاقی فاسد بود که نامش با هرزگی و انحراف اخلاقی یکی گشته بود. اصطلاح «قرنتس‌باز» که اصطلاحی رایج در میان مردم بود نمودار فساد اخلاقی و مستی و عیاشی به حساب می‌آمد. پولس در اول قرنتیان ۹:۶، ۱۰ به شماری از گناهان خاصی اشاره می‌کند که شهر قرنتس به آنها شهره بود. بسیاری از ایمانداران کلیسای آن شهر نیز پیش از ایمانشان در آن گناهان اسیر بودند. متأسفانه، شماری از اعضای کلیسا هنوز گرفتار برخی از بدترین گناهان بودند. یکی از این گناهان «زنا با خویشاوند نزدیک» بود، گناهی که حتی بیشترِ غیر یهودیان بت‌پرست نیز آن را محکوم می‌کردند (۱:۵).

قرنتس نیز مانند بیشتر شهرهای یونان باستان دارای قلعه بود (م.ت. «شهر مرتفع»). این قلعه به ارتفاع ششصد متر هم وسیلهٔ دفاعیِ شهر هم محل عبادت بود. معبد آفرودیت، الههٔ عشق یونانیان، مهم‌ترین عمارتِ این قلعه به شمار می‌آمد. آن معبد محل کار و زندگی حدود هزار کاهن زن بود. این زنان روسپیهای به اصطلاح مذهبی به حساب می‌آمدند. آنها شبها در شهر رفت و آمد می‌کردند تا به شهروندان و مسافران خدمت کنند.

پولس در دومین سفر بشارتی‌اش کلیسای قرنتس را بنیان نهاد (اع ۱۸). او طبق معمول خدمت خود را از کنیسه آغاز کرد و از همان زمان دو ایماندار یهودی‌تبار به نامهای پریسکیلا و اَکیلا او را در خدمتش یاری نمودند. پولس مدتی نزد ایشان ماند و با آنها هم‌پیشه شد. مدتی بعد، سیلاس و تیموتائوس نیز به ایشان پیوستند و پولس حتی با شور و شوق بیشتری در کنیسه موعظه نمود. وقتی شمار زیادی از یهودیان با پیغام انجیل مخالفت ورزیدند، پولس کنیسه را ترک کرد. اما، پیش از آن، کَرِسپُس که رییس کنیسه بود به همراه خانواده‌اش و بسیاری از اهالی قرنتس ایمان آورده بودند (اع ۵:۱۸–۸).

پس از یک سال و نیم خدمت در قرنتس (اع ۱۱:۱۸)، شماری از رهبران یهود پولس را به محاکمه کشاندند. از آنجا که اتهامات او صرفاً جنبهٔ مذهبی داشت نه اجتماعی، غالیونِ والی پرونده را مختومه اعلام کرد. به فاصلهٔ کوتاهی پس از این رویداد، پولس به همراه پریسکیلا و اَکیلا به افسس رفتند و پولس از آنجا به اسراییل بازگشت (آیات ۱۸–۲۲).

کلیسای قرنتس که نتوانسته بود خود را کاملاً از فرهنگی که در آن رشد یافته بود جدا سازد، به طور خاص، اسیر دودستگی شد و نفسانی و نابالغ بودنِ خود را نشان داد. پس از آنکه اَپُلُس، آن واعظِ برجسته، مدتی در این کلیسا خدمت کرد،

عده‌ای از کسانی که خدمت او را می‌ستاییدند و طرفدارش بودند برای خود گروهی تشکیل دادند و خود را از بقیهٔ اعضای کلیسا جدا ساختند. از سوی دیگر، عده‌ای نیز که به پولس وفادار مانده بودند گروه دیگری تشکیل دادند. شماری دیگر نیز ادعا می‌کردند که پیروِ خاص پطرس (کیفا) هستند. جماعتی دیگر نیز خود را فقط به مسیح وفادار می‌دانستند (ر.ک. ۱:۱۰–۱۳؛ ۳:۱–۹).

جدی‌ترین مشکل کلیسای قرنتس دنیاگرایی بود. آنها حاضر نبودند از فرهنگ خود جدا شوند. بیشتر آن ایمانداران نمی‌توانستند به طور کامل از راه و روشهای گذشته، که ریشه در خودخواهی و فساد اخلاقی و بت‌پرستی داشت، دست کشند. از این‌رو، پولس لازم دید به ایشان نامه بنویسد تا این امور را اصلاح کند و به مسیحیان وفادار حکم نماید که نه فقط با اعضای نامطیع و ناتوبه‌کار مشارکت نکنند، بلکه چنین افرادی را از کلیسا اخراج نمایند (۵:۹–۱۳).

پیش از این رسالهٔ الهام‌شده، پولس نامهٔ مشابه دیگری به این کلیسا نوشته بود که باز هم از محتوای اصلاح‌گرانه برخوردار بود (ر.ک. ۵:۹). از آنجا که نسخه‌ای از این رساله پیدا نشده است، آن را «رسالهٔ گمشده» می‌نامند. پس از رسالهٔ اول قرنتیان نیز رساله دیگری خطاب به این کلیسا نوشته شد که معمولاً «رسالهٔ سخت» نامیده می‌شود (۲ قرن ۲:۴). البته آن رساله جزو کتابهای کانُن عهدجدید نمی‌باشد [فهرست به رسمیت شناخته‌شدهٔ مجموعه کتابهای الهام‌گشتهٔ عهدعتیق و عهدجدید کانُن نامیده می‌شود].

موضوعات تاریخی و الهیاتی

اگرچه این رساله بیش از آنکه به آموزه‌های الهیاتی بپردازد بر اصلاح رفتار متمرکز است، پولس در رابطه با بسیاری از آموزه‌ها که به طور مستقیم به موضوع گناه و عدالت مربوط می‌شوند نیز تعالیم مهمی را ارائه داده است، چرا که شیوهٔ زندگی نادرست همواره از باور نادرست سرچشمه می‌گیرد. برای نمونه، گناهان جنسی، از جمله طلاق، بی‌چون و چرا به نااطاعتی از تدبیر خدا برای ازدواج و تشکیل خانواده مربوط می‌شود (۷:۱–۴۰). تشخیص قدوس بودن خدا (۳:۱۷)، هویت روحانی کلیسا (۱۲:۱۲–۲۷) و به شایستگی شرکت نمودن در شام خداوند (۱۱:۱۷–۳۴) همگی در ستایش و پرستشی مناسب نقش مشخصی دارند. اگر ایمانداران عطایای روحانی خود را درک نکنند و آنها را به کار نبرند (۱۲:۱–۱۴:۴۰)، محال است کلیسا بنا شود و با امانت و وفاداری ثمر دهد. در خصوص اهمیت آموزهٔ رستاخیز مردگان نیز هرچه گفته شود کم است، زیرا اگر مردگان برنخیزند، مسیح نیز از مرگ برنخاسته است و اگر مسیح برنخاسته است، موعظه نمودن و ایمان ما نیز باطل است (۱۵:۱۳، ۱۴).

علاوه بر این موضوعات، پولس به شکلی مختصر به داوری خدا بر ایمانداران می‌پردازد. درک صحیحِ این حقیقت انگیزه‌های صحیح را برای خداپسندانهَ زیستن به بار می‌آورد (ر.ک. ۳:۱۳–۱۵). درک صحیح از بتها و خدایان دروغین نیز مسیحیان نابالغ قرنتس را یاری می‌نمود تا در خصوص مسایِلی همچون خوردن گوشتِ قربانی برای بتها به درستی و با فکر بالغ بیندیشند (۸:۱–۱۱:۱). برای آن ایمانداران ضرورت داشت محبت واقعی و خداپسندانه و شیوهٔ ابراز آن را به درستی درک نمایند (۱۳:۱–۱۳) تا بتوانند از عطایای خود به درستی استفاده کنند و در خصوص کلیهٔ امور الهی به شناخت صحیح برسند.

از این‌رو، پولس به چنین موضوعاتی می‌پردازد:

صلیب، حکمت الهی و حکمت انسانی، کار روح‌القدس در روشنگری ذهن، نفسانی بودن، پاداش ابدی، تبدیل و دگرگونی که ثمرۀ نجات است، تقدیس شدن، ذات مسیح، یکی شدن با مسیح، نقشی که خدا برای زنان منظور داشته است، ازدواج و طلاق، تعمید در روح‌القدس، سکونت روح‌القدس در ایمانداران، عطایای روح‌القدس، اتحاد کلیسا در یک بدن، الهیات محبت، آموزۀ رستاخیز مردگان. همۀ این حقایق شالوده و زیربنای رفتار و کردار خداپسندانه هستند.

مسایل تفسیری

بدون شک، یکی از بحث‌انگیزترین مسایل تفسیری در این رساله عطایای «آیات و معجزات» و به ویژه عطایای معجزات و صحبت به زبانها در فصلهای ۱۲-۱۴ می‌باشد. بسیاری معتقدند همۀ عطایا دایمی هستند، به این معنی که عطیۀ صحبت به زبانها فقط زمانی متوقف خواهد شد (۸:۱۳) که عطایای نبوت و کلام علم انتها پذیرند. به عبارتی، زمانی که «کامل» آید (آیۀ ۱۰)، دیگر به این عطایای نامبرده نیازی نخواهد بود. آنهایی که معتقدند صحبت به زبانها و معجزات عطایای روحانیی هستند که امروز نیز در کلیسا به کار برده می‌شوند بر این باورند که آن عطایا باید با همان قدرتی به کار گرفته شوند که در دوران عهدجدید به واسطۀ رسولان عملی می‌گشتند. برخی دیگر نیز معتقدند که امروزه عطایای آیات و معجزات متوقف شده‌اند. در فصلهای ۱۲-۱۴ و در توضیحات مربوط به آن آیات، این اختلاف نظرها بررسی خواهند شد.

مقولۀ طلاق نیز برای بسیاری دردسرآفرین شده است. فصل ۷ به این موضوع می‌پردازد. اما، برای رسیدن به نتیجه‌ای یکپارچه و آموزه‌ای که بر اساس کتاب‌مقدس باشد، لازم است این موضوع به دقت تفسیر شود.

پیروان آموزه‌ای که تعلیم می‌دهد جمیع انسانها سرانجام رستگار خواهند شد برای اثبات دیدگاهشان به فصل ۲۲:۱۵ مراجعه می‌کنند و مدعی هستند همان‌گونه که جمیع انسانها به خاطر گناه آدم به لحاظ روحانی مردند، به خاطر عدالت مسیح نیز جمیع انسانها نجات خواهند یافت. توضیح این آیه به آموزۀ مورد نظر پاسخ خواهد داد.

برخی با اشاره به عبارت «تعمید برای مردگان» که عبارتی تقریباً نامفهوم است (۲۹:۱۵) از این باور دفاع می‌کنند که چنانچه یک مسیحی به نیابت از شخصی که از دنیا رفته است تعمید یابد، می‌تواند باعث نجات و رستگاری آن شخص شود. در خصوص این تعمید، بیش از چهل توضیح مطرح است. همان‌طور که در توضیحات مربوط به این آیات اشاره شده است، این آیه به هر شکلی تفسیر شود باز هم بسیاری آیات دیگر وجود دارند که شفاف و بی‌چون و چرا نادرستی این باور را به اثبات می‌رسانند و نشان می‌دهند که مردگان هرگز فرصتی برای رستگاری نخواهند داشت.

اما تفسیر آیۀ ۴:۶ به جدیت و پیچیدگی موضوعات پیشین نمی‌باشد. موضوع این است که آیا مسیحیان می‌توانند به جهت اختلاف با سایر مسیحیان به دادگاه‌های غیر ایمانداران مراجعه کنند؟ پاسخ این است که در این خصوص باید به آیه‌ای رجوع شود و از آن پیروی گردد که در تفسیرش هیچ‌گونه ابهامی وجود نداشته باشد.

تقسیم‌بندی

۱. مقدمه: خواندگی و مزایای مقدس بودن (۱:۱–۹)
۲. عدم اتحاد در کلیسا (۱:۱۰–۴:۲۱)
الف. نیاز برای اتحاد (۱:۱۰–۳:۲۳)
ب. نیاز برای خادم بودن (۴:۱–۲۱)
۳. فساد اخلاقی در کلیسا (۵:۱–۶:۲۰)
۴. ازدواج در کلیسا (۷:۱–۴۰)
۵. آزادی در کلیسا (۸:۱–۱۱:۱)
۶. پرستش در کلیسا (۱۱:۲–۱۴:۴۰)
الف. نقش مردان و زنان (۱۱:۲–۱۶)
ب. شام خداوند (۱۱:۱۷–۳۴)
ج. عطایای روحانی (۱۲:۱–۱۴:۴۰)
۷. امید کلیسا: رستاخیز (۱۵:۱–۵۸)
۸. تکلیف کلیسا (۱۶:۱–۲۴)
الف. نظارت (۱۶:۱–۴)
ب. برنامه‌های شخصی و سلام و درود (۱۶:۵–۲۴)

۱. مقدمه: خواندگی و مزایای مقدس بودن (۱:۱–۹)

۱:۱ رسول. م.ت. «فرستاده». پولس برای اثبات اقتدار خود در مقام فرستادهٔ خداوند عیسی خاطرنشان می‌سازد که خدا او را به این مقام برگزیده است (۹:۱؛ ۱۵:۸؛ ر.ک. اع ۹:۳–۶، ۱۷؛ ۲۲:۱۱–۱۵). این گفتار پولس به طور خاص از آن جهت ضرورت داشت که بخش عمدهٔ پیغام این رساله بر اصطلاح ایمانداران متمرکز بود (۲:۱–۷؛ ر.ک. توضیحات روم ۱:۱؛ افس ۴:۱۱). از آنجا که پولس در آنچه می‌گفت و می‌نوشت نمایندهٔ خدا بود، مخالفت با او مخالفت با خدا به حساب می‌آمد. **سوستانیس.** این شخص، که قبلاً رییس کنیسهٔ قرنتس بود، بعدها ایمان می‌آورد و همچون برادری در مسیح، احتمالاً، کاتب پولس می‌گردد. رویدادی در شهر قرنتس باعث شد پولس را به محاکمه بکشانند. سوستانیس در آن رویداد به سختی مورد ضرب و شتم قرار گرفت (اع ۱۸:۱۲–۱۷).

۲:۱ مقدسان. منظور فردی پارسا و مورد احترامِ ویژه نیست که از سوی جامعهٔ روحانیان مقدس وَ خاص اعلام گشته باشد. واژهٔ «مقدس» به هر کسی اشاره دارد که رستگار و تقدیس گشته است، بدین معنا که با ایمان به عیسی مسیح از گناه جدا شده، به مسیح پیوسته است (ر.ک. غلا ۱:۶؛ افس ۱:۴، ۴؛ کول ۳:۱۵–۱۷؛ ۱ تیمو ۶:۱۲؛ عبر ۱۰:۱۰، ۱۴؛ ۱ پطر ۲:۹، ۲۱؛ ۳:۹؛ ۲ پطر ۱:۳؛ یهو ۱).

۳:۱ فیض و سلامتی [آرامش] ... بر شما باد. پولس این عبارت را در ابتدای همهٔ رساله‌هایش به کار برده است. در اصل، واژهٔ «فیض» به معنای «لطف» است. «آرامش» نیز ثمرهٔ فیض نجات‌بخش خدا است (یو ۱۴:۲۷؛ فیل ۴:۷).

۴:۱ فیض خدا ... عطا شده است. این عبارت به گذشته می‌نگرد، یعنی به زمانی که اعضای کلیسای قرنتس نجات یافتند، زمانی که خدا با محبت و رحمتی که نه سزاوارش بودند نه قادر به جبرانش، به خاطر کاری که پسرش به انجام رساند، گناهانشان را بخشید و آنها را عادل شمرد.

۵:۱ از هر چیز در وی دولتمند شده‌اید. در حال حاضر، ایمانداران از هر چیزی که خداوند باید به آنها بدهد بهره‌مندند و از این‌رو همهٔ نیازهایشان برآورده است (ر.ک. ۳:۲۱؛ افس ۱:۳؛ کول ۲:۱۰؛ ۲ پطر ۱:۳). آن دو برکت خاصی که در این آیه به آنها اشاره شده است در ارتباط با اعلام حقیقت کلام خدا می‌باشد. **کلام.** ایمانداران زمانی می‌توانند دربارهٔ خدا سخن گویند که خدا اراده نماید، چرا که خدا این قدرت را به ایشان می‌بخشد (ر.ک. اع

۲۹:۴، ۳۱؛ افس ۱۹:۶؛ ۲ تیمو ۱۵:۲؛ ۱ پطر ۱۵:۳). ایمانداران می‌توانند برای برخوردار شدن از این توانایی دعا کنند (ر.ک. اع ۲۹:۴، ۳۱؛ افس ۱۹:۶). پشتکار داشتن در مطالعهٔ کلام خدا نیز این توانایی را قوت می‌بخشد (۲ تیمو ۱۵:۲؛ ۱ پطر ۱۵:۳). **هر معرفت.** خدا به ایمانداران معرفت و دانش لازم را عطا می‌کند تا بتوانند به گونه‌ای دربارهٔ خدا سخن گویند که مفید و ثمربخش باشد (ر.ک. ۹:۲؛ مت ۱۵:۱۱؛ ۲ قرن ۶:۴؛ کول ۹:۱، ۱۰).

۶:۱ شهادت مسیح در شما استوار گردید. این عبارت به لحظهٔ نجات اشاره دارد، یعنی آن هنگام که کسی پیغام انجیل را می‌شنود، به آن پیغام ایمان می‌آورد و آن پیغام را در دل خود جای می‌دهد. در آن لحظه، برکتی که در آیهٔ ۴ عنوان شده است تحقق می‌یابد، زیرا آن شخص پذیرای فیض خدا می‌گردد.

۷:۱ در هیچ بخشش ناقص نیستید. واژه‌ای که در اینجا «بخشش» ترجمه شده است در زبان یونانی به طور خاص به «بخشش فیض» اشاره دارد. در اصل، برکات سخن گفتن و معرفت به ایمانداران عطا می‌شود تا گمشدگان را بشارت دهند. حال آنکه، عطایای روحانی برای بنای کلیسا عطا می‌شوند (فصلهای ۱۲-۱۴). از آنجا که این عطایا بدون در نظر گرفتن بلوغ یا رشد روحانیِ ایمانداران به هر ایمانداری عطا می‌گردند (۱۱:۱۲، ۱۲)، اعضای کلیسای قرنتس نیز با وجود گناهکار بودن از عطایای روحانی به طور کامل بهره‌مند بودند. **مکاشفه.** پولس به برکتِ فیض آینده می‌نگرد. وقتی خداوند بازگردد، جلال، عزت و ابهتِ او با درخششی خیره‌کننده پدیدار خواهد شد (مکا ۱۱:۴؛ ۱۲:۵؛ ۱۴:۱۷). در آن هنگام، همهٔ ایمانداران راستین برای همیشه مقدس و بدون گناه خواهند بود و در جلال و پاکیِ کامل قیام خواهند کرد و تا ابد در آسمان همراه با خدا زیست خواهند نمود (ر.ک. افس ۲۵:۵-۲۷؛ ۲ قرن ۲:۱۱).

۸:۱ روز خداوند ما عیسی مسیح. (ر.ک. ۵:۵؛ ۲ قرن ۱۴:۱). این عبارت به بازگشت خداوند و ربودن کلیسایش اشاره دارد (یو ۱:۱۴-۳؛ ۱ تسا ۱۳:۴-۱۸؛ مکا ۳: ۱۰). این رویداد با رویداد «روز خداوند» متفاوت است (۱ تسا ۲:۵، ۴؛ ۲ تسا ۲:۲)، چرا که آن «روز خداوند» به داوری بی‌خدایان اشاره دارد.

۹:۱ امین است خدا. از آنجا که خدا در حاکمیت مطلقش وعده داده است و وعده‌ای که خدا می‌دهد تغییرناپذیر است، ایمانداران، چه در گذشته چه در حال چه در آینده، از این فیض خاطرجمع هستند و نجات خود را از دست نخواهند داد. ایشان از جلالی که در آینده و به هنگام ظهور مسیح از آن برخوردار می‌شوند مطمئن می‌باشند (افس ۲۶:۵، ۲۷). **خوانده است.** در رساله‌های عهدجدید، این خواندگی همواره بر خواندگی نافذ و ثمربخشی اشاره دارد که به نجات ابدی می‌انجامد (ر.ک. توضیح روم ۷:۱). خدایی که ما را به نجات ابدی و به آسمان فرا می‌خواند امین خواهد بود و برای به انجام رسیدن این خواندگی فیض لازم را عطا خواهد کرد. **شراکت پسر خود.** (ر.ک. توضیحات ۱ یو ۳:۱-۷).

۲. عدم اتحاد در کلیسا (۱۰:۱-۲۱:۴)

الف. نیاز برای اتحاد (۱۰:۱-۲۳:۳)

۱۰:۱ یک سخن گویید. پولس بر هماهنگی و وحدت تعالیم در جمع ایمانداران تأکید دارد نه هماهنگی و وحدت روحانی در کلیسای جهانی مسیح. شالوده و زیربنای حیات کلیسا باید بر هماهنگی و وحدت تعالیم و اصول اعتقادیی

استوار باشد که به شفافی و به طور کامل بر کتاب‌مقدس بنا شده‌اند (ر.ک. یو ۱۱:۱۷، ۲۱–۲۳؛ اع ۴۶:۲، ۴۷). اگر اعضای کلیسا به تعالیم و اصول اعتقادات پایبند نباشند و نسبت به هماهنگی و وحدت باورهای یکدیگر حساسیت نشان ندهند، کلیسا به شدت ضعیف می‌گردد و اتحاد راستین از بین می‌رود. در این صورت، در آن کلیسا چیزی باقی نمی‌ماند جز احساسات سطحی و هماهنگی و وحدت ظاهری. **کامل شوید.** در اصل، این عبارت اشاره دارد که اجزای چیزی که شکسته یا جدا شده باشد را دوباره بچسبانند و به هم پیوند دهند، به گونه‌ای که دیگر از هم جدا نباشند. این اصطلاح هم در عهدجدید هم در ادبیات قدیم یونان به کار رفته است و بر تعمیر و بازسازی چیزهایی همچون تور ماهیگیری، استخوان یا ظرف شکسته، لباس پاره، و مفصلِ جابه‌جا شده دلالت دارد (ر.ک. روم ۱۷:۱۶؛ فیل ۲۷:۱). **یک فکر و یک رأی.** (ر.ک. فیل ۱۵:۳، ۱۶). منظور این است که ایمانداران هم خودشان از نظر ذهنی ثبات داشته باشند هم در تصمیماتی که میان خود می‌گیرند متحد و یکپارچه باشند، یعنی اصول اعتقادات، باورها، معیارها و رفتارهایشان بر حقیقت استوار باشد، در این حقیقت متحد باشند و اصول زندگی را بر آن بنا کنند (اع ۳۲:۴؛ افس ۳:۴). یگانه سرچشمهٔ چنین اتحادی کلام خدا است. کلام خدا معیار حقیقت را تعیین می‌کند و این حقیقت شالوده و زیربنای اتحاد راستین می‌باشد.

۱۱:۱–۱۳ (ر.ک. ۳:۴–۸).

۱۱:۱ اهل خانهٔ خَلویی. احتمالاً، او یکی از اعضای مهم و برجستهٔ کلیسای قرنتس بوده است که برای پولس نامه نوشت یا در افسس به ملاقات پولس آمده بود تا او را از وجود تفرقه و دودستگی در کلیسا آگاه سازد. جنسیت او در اینجا مشخص نشده است.

۱۲:۱ اَپُلُس. (ر.ک. توضیحات ۱۲:۱۶؛ اع ۲۴:۱۸–۲۸). **کیفا.** منظور پطرس رسول است.

۱۳:۱ آیا مسیح منقسم [تقسیم] شد؟ فقط باید سرسپردهٔ خداوند بود. نباید به هیچ رهبر و حتی به هیچ رسولی آن سرسپردگی و وفاداری را ابراز نمود که فقط شایستهٔ خداوند است. چنین ارج و منزلت بخشیدن به رهبران نتیجه‌ای جز جدال و بحث و تفرقه در کلیسا نخواهد داشت. نه مسیح تقسیم می‌شود نه بدن او، کلیسا. پولس، در مقایسهٔ خود با خداوند عیسی، ارزش خود را ناچیز می‌شمارد (در خصوص مقولهٔ اتحاد: ر.ک. ۱۲:۱۲، ۱۳؛ روم ۵:۱۲؛ افس ۴:۴–۶).

۱۴:۱ کَرِسپُس. او رییس کنیسهٔ قرنتس بود که با موعظهٔ پولس ایمان آورد (اع ۸:۱۸). ایمان آوردن او سبب شد بسیاری دیگر نیز ایمان آورند. **قایوس.** از آنجا که رساله به رومیان از شهر قرنتس نوشته شد، این شخص شاید آن میزبانی بوده که در رومیان ۲۳:۱۶ به وی اشاره شده است.

۱۶:۱ استیفان. در مورد این خانواده اطلاعی در دست نیست.

۱۷:۱ این آیه بدان معنا نیست که ایمانداران نباید تعمید آب یابند (ر.ک. اع ۳۸:۲)، بلکه منظور این است که خدا پولس را نفرستاد تا جماعتی خاص از افرادی را تشکیل دهد که به دست پولس تعمید یافته بودند (ر.ک. اع ۱۶:۲۶–۱۸). او خوانده شده بود تا انجیل را موعظه کند و انسانها را به یگانگی در مسیح هدایت نماید نه اینکه فرقه‌ای گرد خود آورد که به دست وی تعمید یافته بودند.

۱۸:۱ ذکر صلیب. کل مکاشفهٔ الهی منظور است، یعنی انجیل در کاملیت. این پیغام بر جسم

پوشیدن و مصلوب گشتن مسیح متمرکز است (۲:۲). در اینجا، کل طرح و تدارک الهی برای نجات گناهکاران مد نظر می‌باشد. درونمایهٔ کل کتاب‌مقدس نیز بر همین مهم متمرکز است. **حماقت.** واژه‌ای که در زبان یونانی به کار رفته است با واژگان کودن و ابله هم‌خانواده می‌باشد. **هالکان [هلاک‌شوندگان] ... ناجیان.** همهٔ انسانها یا رهسپار نجات ابدی هستند (اگرچه این نجات ابدی تا رهایی بدنها به کمال نمی‌رسد؛ ر.ک. روم ۲۳:۸؛ ۱۱:۱۳) یا رهسپار هلاکت ابدی. چگونگی پاسخ شخص به صلیب مسیح مشخص می‌کند او رهسپار کدام‌یک از این دو راه است. پیغام انجیل برای کسانی که مسیح را نپذیرفته‌اند و رهسپار هلاکتند بی‌معنی و احمقانه است (ر.ک. افس ۱:۲، ۲). اما برای ایمانداران حکمتی پرقدرت می‌باشد.

۱۹:۱ مکتوب است. این نقل‌قول از اشعیا ۱۴:۲۹ بر این حقیقت تأکید می‌کند که حکمت انسان از بین خواهد رفت. در روزهای آخر، آن زمان که مسیح سلطنتش را برقرار نماید (ر.ک. مکا ۱۴:۱۷) و کل حکمت انسانی از میان برداشته شود، در نهایت، این نبوت اشعیا تحقق خواهد یافت.

۲۰:۱ کجا است حکیم؟ پولس در اینجا اشعیا ۱۲:۱۹ را به معنایی دیگر نقل‌قول می‌کند. اشعیا در این آیه به حکیمان و فرزانگان مصر اشاره می‌نماید که وعدهٔ حکمت می‌دادند، اما هیچ ثمری به بار نمی‌آوردند. این امر همواره ثابت شده که حکمت انسانی غیر قابل اعتماد و ناپایدار است (ر.ک. آیهٔ ۱۷؛ امث ۱۲:۱۴؛ اش ۱۴:۲۹؛ ار ۹:۸؛ روم ۱۸:۱–۲۳). **کاتب.** احتمالاً، پولس آشوریان را در نظر داشت که به همراه لشکریانشان کاتبانی فرستاده بودند تا فهرست غنایم جنگی را ثبت کنند، اما خدا کاری کرد که آنها چیزی برای ثبت کردن نداشته باشند (اش ۱۸:۳۳). **مُباحث [بحث‌کننده].** واژه‌ای که در زبان یونانی به کار رفته است در عهدعتیق واژهٔ معادلی ندارد. این اصطلاح در مورد کسانی به کار می‌رفت که در بحثها و گفتگوهای فلسفی مهارت داشتند.

۲۱:۱ بر حسب حکمت خدا. خدا در حکمت خود چنین مقرر نمود که هیچ انسانی نتواند با حکمت خودش به شناخت خدا دست یابد. اگر چنین می‌بود، انسان سرافراز و مرکز توجه می‌گشت. از این‌رو، خدا چنین تدبیر نمود که گناهکارانِ درمانده را به واسطهٔ موعظهٔ پیغامی ساده نجات بخشد، پیغامی چنان ساده که «حکیمان این دنیا» آن را بی‌معنی می‌پندارند (ر.ک. روم ۱۸:۱–۲۳). **ایمانداران.** تا آنجا که به انسان مربوط می‌شود، فقط با ایمان آوردن می‌توان رستگار شد. بدون ایمان محال است کسی بتواند نجات یابد (ر.ک. یو ۱۲:۱؛ روم ۸:۱۰–۱۷).

۲۲:۱ آیت. یهودیان بی‌ایمان همچنان در پی نشانه‌های فراطبیعی بودند (مت ۳۸:۱۲–۴۴)، در حالی که به پرجلال‌ترین نشانهٔ فراطبیعی خدا پشت کرده بودند. آن نشانه این بود که خدا در جسم مسیح موعود، که از باکره متولد شد، مصلوب گشت، از مردگان قیام نمود و نجات و رستگاری را فراهم آورد. در واقع، این نشانه باعث لغزش ایشان بود (ر.ک. روم ۳۱:۹–۳۳). **حکمت.** غیر یهودیان در پی خِرَد انسانی بودند. آنها می‌خواستند یک باور و اندیشه را مطرح کنند و دربارهٔ آن به بحث و گفتگو بپردازند. ایشان هم مانند فیلسوفان اهل آتن صادق نبودند و به حقیقت الهی علاقه‌ای نداشتند، بلکه صرفاً می‌خواستند دربارهٔ مسایل نوظهور در دایرهٔ تفکر و اندیشه بحث کنند (اع ۲۱:۱۷).

۲۳:۱ مسیح مصلوب. او یگانه نشانهٔ حقیقی و یگانه حکمتِ واقعی است. پولس فقط همین پیغام

را موعظه می‌کرد (۲:۲)، زیرا فقط این پیغام قدرت داشت هر که ایمان آورد را نجات بخشد.

۲۴:۱، ۲۵ دعوت‌شدگان. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۹). پیغام صلیب، که در نظر ذهن مغرور و نفسانیِ انسان بی‌معنی و بی‌ربط است، برای «خوانده‌شدگان» عظیم‌ترین قدرت و عالی‌ترین حکمت خدا را به نمایش می‌گذارد.

۲۶:۱–۲۸ خدا نه فقط اجازه نداد که انسان با حکمت خودش خدا را بشناسد، بلکه اراده نمود تا حقیران و ناچیزان را نجات بخشد. به این شکل، او حکمت انسانی را خوار شمرد. خدا بسیاری از کسانی را که از نظر دنیا حکیم، قدرتمند، و والامقام هستند به نجات ابدی نمی‌خواند (ر.ک. مت ۲۵:۱۱؛ ۳:۱۸، ۴). حکمت خدا بر جاهلان، ضعیفان، و مردم عادی مکشوف می‌گردد. حکمت خدا بر کسانی مکشوف می‌گردد که نخبگان این دنیا ایشان را هیچ می‌پندارند. همین افراد هستند که به عیسی مسیح اعتماد می‌کنند و به او در مقام منجی و خداوندشان ایمان می‌آورند. بدیهی است که همهٔ افتخار و جلال از آنِ خدا خواهد بود، چرا که او خود باعث می‌شود حقیران و ناچیزان او را بشناسند. چنین افرادی از طبقات پایین او را می‌شناسند و از حقایق ابدی ملکوت آسمانی‌اش باخبر می‌شوند. هر گناهکاری که نجات می‌یابد نمی‌تواند فخر کند که با هوش و خِرَد خودش به نجات و رستگاری دست یافته است (آیهٔ ۲۹).

نقش خدا در نجات ابدی (اول قرنتیان ۳۰:۱)

در نجات انسان چه کسی مسوول است؟ خدا یا انسان؟ به بیان دیگر، «آیا خدا در حاکمیتش ما را برگزید و نجات داد؟ یا بر اساس اینکه می‌دانست ما چه می‌کنیم عمل کرد؟» به عبارت دیگر: «چه کسی قدم اول را برمی‌دارد؟» به چکیده‌ای از آنچه کتاب‌مقدس دربارهٔ نقش خدا در نجات بیان نموده است توجه نمایید. هر آیه را بخوانید تا این حقیقت مسلم را مشاهده کنید که این خدا است که باعث و بانی نجات ایمانداران است.

خدا اراده می‌کند	یوحنا ۱۲:۱، ۱۳؛ افسسیان ۵:۱، ۱۱
خدا جذب می‌کند	یوحنا ۴۴:۶
خدا عطا می‌کند	یوحنا ۶۵:۶
خدا می‌خواند	اول تسالونیکیان ۱۲:۲؛ دوم تسالونیکیان ۱۴:۲؛ دوم تیموتائوس ۹:۱؛ اول پطرس ۹:۲
خدا مقرر می‌کند	اعمال رسولان ۴۸:۱۳؛ اول تسالونیکیان ۹:۵
خدا از پیش تعیین می‌کند	رومیان ۲۹:۸؛ افسسیان ۵:۱، ۱۱
خدا آماده می‌کند	رومیان ۲۳:۹
خدا سبب می‌شود	اول قرنتیان ۳۰:۱
خدا برمی‌گزیند	اول تسالونیکیان ۴:۱؛ دوم تسالونیکیان ۱۳:۲؛ افسسیان ۴:۱
خدا قصد می‌کند	افسسیان ۱۱:۱
خدا می‌رهاند و تبدیل می‌کند	کولسیان ۱۳:۱
خدا نجات می‌دهد	دوم تیموتائوس ۹:۱؛ تیطس ۵:۳
خدا ما را زنده می‌کند	افسسیان ۵:۲
خدا روح خود را نازل می‌کند	تیطس ۶:۳
خدا ما را تولید می‌کند	یعقوب ۱۸:۱
خدا عادل می‌شمارد	رومیان ۳۰:۸؛ تیطس ۷:۳
خدا تقدیس می‌کند	اول تسالونیکیان ۲۳:۵
خدا جلال می‌دهد	رومیان ۳:۸

۳۰:۱، ۳۱ نجات‌یافتگان نه فقط به واسطهٔ حکمت خدا – نه حکمت خودشان – نجات یافته‌اند، بلکه به لطف الهی میزانی از حکمت الهی نیز به ایشان عطا شده است – «از او» و عدالت به حساب آنها گذاشته شده است (روم ۵:۴؛ ۲ قرن ۲۱:۵). آنها از گناه جدا شده‌اند (افس ۱۰:۲) و خدا ایشان را بازخرید نموده است (افس ۱۴:۱؛ ۱ پطر ۱۸:۱، ۱۹). همهٔ اینها به این منظور انجام شد که بالاتر از هر چیز خداوند جلال یابد (ر.ک. غلا ۴:۶).

۳۱:۱ نقل‌قولی است از ارمیا ۲۴:۹.

۱:۲ فضیلت کلام یا حکمت. (ر.ک. توضیحات ۲۰:۱–۲۲).

۲:۲ مصلوب. اگرچه پولس تمامی تدبیر و ارادهٔ خدا برای کلیسا را شرح داده (اع ۲۷:۲۰)، کلام خدا را به کلیسای قرنتس تعلیم داده بود (اع ۱۱:۱۸)، تمرکز اصلی موعظه و تعلیمش به غیر ایمانداران همانا عیسی مسیح بود که جریمهٔ گناه را بر صلیب پرداخت نمود (اع ۲۰:۲۰؛ ۲ قرن ۲:۴؛ ۲ تیمو ۱:۴، ۲). تا زمانی که کسی انجیل را درک نکند و به آن ایمان نیاورد، نمی‌توان نکات بیشتری را به او تعلیم داد. موعظهٔ صلیب (۱۸:۱) چنان در کلیسای اولیه حاکم بود که ایمانداران را به مرده‌پرستی متهم می‌کردند.

۳:۲ ضعف و ترس و لرزش. پولس زمانی به قرنتس آمد که پیش از آن در فیلیپی کتک خورده و زندانی شده بود، از تسالونیکی و بیریه گریخته بود و در آتن تمسخر گشته بود (اع ۲۲:۱۶–۲۴؛ ۱۰:۱۷، ۱۳، ۱۴، ۳۲). بنابراین، ممکن است به لحاظ جسمانی ضعیف بود. اما، در همان ضعف، بیش از همیشه قدرتمند بود (ر.ک. آیات ۴، ۵؛ ۲ قرن ۹:۱۲، ۱۰). او نقش بازی نکرد و هیچ ترفندی

جلال خدا (اول قرنتیان ۸:۲)

خدا بودن شامل پرجلال بودن است. این عنوانها نمودار جلال خدا هستند:

پادشاه جلال	مزمور ۷:۲۴–۱۰
خدای جلال	اعمال رسولان ۲:۷
خداوند جلال	اول قرنتیان ۸:۲
پدر جلال	افسسیان ۱۷:۱
روح جلال	اول پطرس ۱۴:۴
جلال کبریایی	دوم پطرس ۱۷:۱

به کار نبرد تا احساسات مردم را برانگیزد. ترس و لرز او به خاطر جدی بودن رسالتش بود.

۶:۲ کاملان. در اینجا نیز مانند رسالهٔ عبرانیان ۱:۶؛ ۱۴:۱۰، پولس این واژه را در اشاره به ایمانداران واقعی به کار می‌برد که مسیح ایشان را نجات داده است. **این عالم.** یعنی کل دوران تاریخ بشر تا زمان بازگشت خداوند. **رؤسا.** یعنی قدرتمندان و دولتمندان (ر.ک. توضیحات ۱۹:۱، ۲۰).

۷:۲ سرّ. این واژه به موضوعی معماگونه اشاره نمی‌کند، بلکه منظور حقیقتی است که خدا از ازل از آن آگاهی مطلق داشت و تا زمانی که صلاح می‌دانست آن را مخفی نگاه داشته بود (ر.ک. توضیحات مت ۱۱:۱۳؛ افس ۴:۳، ۵). **برای جلال ما.** آن حقیقتی که خدا از ازل بنا نموده بود و در حکمتِ انجیل در عهدجدید مکشوف نمود این بود که خدا گناهکاران را نجات و جلال خواهد داد (ر.ک. توضیحات افس ۸:۳–۱۲).

۸:۲ اگر می‌دانستند. مصلوب شدن مسیح بر این حقیقت گواهی می‌دهد که دولتمردان و رهبران مذهبی یهود از حکمت به دور بودند (ر.ک. ۱ تیمو ۱۲:۱، ۱۳).

۹:۲ این آیه که نقل‌قولی از اشعیا ۴:۶۴ می‌باشد،

معمولاً، در اشاره به شگفتیهای آسمان تفسیر می‌شود که البته تفسیری نادرست است. چه بسا این واژگان توصیفگر حکمت خدا هستند که برای ایمانداران تدارک دیده است. نمی‌توان با چشم و گوش (شواهد تجربی و مشهود) یا با خِرَد و اندیشه (نتیجه‌گیری‌های نظری و عقلانی) حقایق الهی را کشف نمود.

۱۰:۲–۱۶ آن حکمتی که نجات می‌بخشد و حکمت انسان قادر به درک آن نیست از جانب خدا بر ما مکشوف می‌گردد. خدا آن حکمت را از طریق مکاشفه دادن، الهام بخشیدن و روشنگری عطا نمودن بر ما آشکار می‌سازد. مکاشفه (آیات ۱۰، ۱۱) و الهام (آیات ۱۲، ۱۳) به کسانی عطا شد که کتاب‌مقدس را مکتوب نمودند. روشنگری (آیات ۱۴–۱۶) نیز به همهٔ ایماندارانی عطا می‌شود که جویای شناخت و درک آن حقیقتِ مکتوبِ الهی هستند. در هر سه مورد، این روح‌القدس است که عامل الهیِ به انجام رسیدن آنها است (ر.ک. ۲ پطر ۲۱:۱).

۱۰:۲ خدا آنها را ... کشف نموده است. خدا حقیقت نجات‌بخش خود را به واسطهٔ روح‌القدس آشکار نموده است (ر.ک. مت ۲۵:۱۱؛ ۱۳:۱۰–۱۳). فقط روح‌القدس چنین صلاحیتی دارد، زیرا او از هر آنچه خدا می‌داند آگاه است، چرا که خودش خدا است. **بر ما.** منظور پولس از تکرار ضمیر «ما» (آیات ۶، ۷، ۱۲، ۱۳) این بود که اول

حکمت خدا در مقابل حماقت انسان (اول قرنتیان ۱-۳)

حکمت	حماقت
اول قرنتیان ۲۱:۱، ۲۴، ۳۰	اول قرنتیان ۱۸:۱، ۲۰، ۲۳، ۲۷
اول قرنتیان ۶:۲، ۷، ۱۳	اول قرنتیان ۱۴:۲
اول قرنتیان ۱۸:۳	اول قرنتیان ۱۹:۳

از همه به خودش (یو ۲۶:۱۴؛ ۲۶:۱۵، ۲۷؛ ر.ک. توضیح آن آیات) و به عبارتی به ایماندارانی اشاره کند که کلام خدا به ایشان عطا شده بود، همان کلامی که به دست رسولان و همکاران ایشان که عهدجدید را نوشتند ثبت شد.

۱۲:۲ ما ... یافته‌ایم. ضمایر «ما» و «به ما» به رسولان و سایر نویسندگان کلام خدا اشاره دارد. ایشان با الهام از خدا کلام خدا را مکتوب نمودند (ر.ک. توضیحات ۲ تیمو ۱۶:۳؛ ۲ پطر ۲۰:۱، ۲۱). به این وسیله، خدا کلامش را هدیه نمود. به واسطهٔ این الهام الهی، اندیشه‌های روحانی جای خود را به واژگان روحانی دادند (آیهٔ ۱۳) تا حیات بخشند (ر.ک. مت ۴:۴).

۱۴:۲ انسان نفسانی. یعنی کسانی که توبه نکرده‌اند و از حیات و حکمت از عالم بالا برخوردار نمی‌باشند. **حکم آنها از روح می‌شود.** روح‌القدس با روشنگری بخشیدن به ذهن مقدسان ایشان را قادر می‌سازد کلام خدا را درک نمایند و به ایشان توانایی می‌بخشد حقیقت الهی را تشخیص دهند (ر.ک. مز ۱۸:۱۱۹)، یعنی همان حقیقتی که مردگان روحانی قادر به درکش نیستند (ر.ک. یو ۳۷:۵–۳۹؛ ر.ک. توضیحات ۱ یو ۲۰:۲، ۲۱، ۲۷). آموزهٔ روشنگری به این معنا نیست که همه‌چیز را می‌دانیم (ر.ک. تث ۲۹:۲۹) و دیگر به معلمان احتیاج نداریم (ر.ک. افس ۱۱:۴، ۱۲) یا برای درک حقیقت الهی نباید به کوشایی تلاش کنیم (ر.ک. ۲ تیمو ۱۵:۲).

۱۵:۲ کسی را در او حکم نیست. بدیهی است که بی‌ایمانان می‌توانند ایرادها و کاستیهای مسیحیان را تشخیص دهند، اما قادر نیستند ذات واقعی ایشان را ارزیابی کنند، زیرا، در مقابل انسانهای نفسانی، مسیحیان افراد روحانی هستند که فرزندان خدا گشته‌اند (ر.ک. ۱ یو ۲:۳).

۱۶:۲ فکر مسیح. این نقل‌قولی است از اشعیا ۱۳:۴۰. همین واژه در آیات ۱۴:۱۴، ۱۵، ۱۹ «عقل» ترجمه شده است. ایمانداران به واسطهٔ کلام خدا و روح‌القدس اجازه یافته‌اند از افکار خداوندشان آگاه شوند (ر.ک. لو ۴۵:۲۴).

۱:۳ مشکلات کلیسای قرنتس از خارج از کلیسا و در نتیجهٔ نفوذ دنیاگرایی به وجود نیامده بودند. آن مشکلات در اعضای کلیسا و نفسانی بودن ایشان ریشه داشتند. فشارهای دنیا با ضعف و ناتوانیِ جسم در هم آمیخته بودند. **جسمانیان.** اگرچه ایمانداران قرنتس دیگر «نفسانی» نبودند، «روحانی» هم نبودند (کاملاً در کنترل روح‌القدس قرار نداشتند). در واقع، آنها از آن جهت «جسمانی» بودند که در کنترل جسم سقوط‌کرده‌شان قرار داشتند. اگرچه روح‌القدس در همهٔ ایمانداران ساکن است (ر.ک. روم ۹:۸)، ایشان هنوز با جسم سقوط‌کرده در کشمکش هستند (ر.ک. توضیحات روم ۱۴:۷–۲۵؛ ۲۳:۸). **اطفال در مسیح.** جسمانی بودن آن ایمانداران نمودار عدم بلوغ ایشان بود. آنها برای رشد نیافتن عذر و بهانه‌ای نداشتند، زیرا پولس می‌گوید با توجه به همهٔ آنچه به ایشان تعلیم داده بود باید می‌توانست چون بالغان با ایشان سخن بگوید (آیهٔ ۲؛ ر.ک. توضیحات عبر ۱۲:۵–۱۴؛ ۱ پطر ۱:۲، ۲).

۲:۳ شیر. منظور تعالیم و آموزه‌های خاصی نیست، بلکه اشاره به حقایقی است که درکشان آسان‌تر است و به نوایمانان عرضه می‌شود. **گوشت.** یعنی جنبه‌های عمیق‌ترِ آموزه‌های کتاب‌مقدس. منظور این نیست که نوعِ حقیقتی که ارائه می‌شود متفاوت است، بلکه میزان عمق و گستردگی آن تفاوت دارد. عدم بلوغ روحانی سبب می‌شود که شخص نتواند حقایق پربارتر را پذیرا باشد.

۳:۳ حسد و نزاع. جسمانی بودن حسادت به بار می‌آورد. این حسادت در خودخواهی عمیق ریشه دارد و به ستیزه و تفرقه ختم می‌گردد. **به طریق انسان.** رفتار و کرداری که بدون توجه به خواست و ارادهٔ روح‌القدس از ایماندار سر زند جسمانی خواهد بود نه روحانی. رفتار آن ایمانداران مانند کسانی بود که از نجات ابدی بی‌بهره‌اند.

۴:۳ پولس ... اَپُلُس. نفاق و چنددستگی نتیجهٔ جسمانی بودن است (ر.ک. ۱۱:۱–۱۳).

۵:۳–۷ پس کیست پولس ... اَپُلُس. این گفته بیانگر ارزیابیِ فروتنانه اما دقیقِ نقش خادمان است. **خداوند ... داد ... خدا ... می‌بخشید ... خدای رویاننده.** فقط خداوند قادر است به کسانی که به لحاظ روحانی مرده و جاهل هستند ایمان بخشد. نجات ابدی کارِ فیض خدا است و آن را به برگزیدگانش عطا می‌فرماید (ر.ک. توضیحات روم ۱۵:۹–۱۹؛ افس ۸:۲، ۹).

۸:۳ یک هستند. همهٔ کسانی که خدا از آنها استفاده می‌کند تا در انسانها نجات و حیات ابدی پدید آورد یکسان به حساب می‌آیند و به خاطر اینکه حاضر شده‌اند ابزاری در دست خدا باشند به یکسان پاداش می‌گیرند. اما همهٔ جلال از آنِ خدا خواهد بود، زیرا فقط او است که نجات می‌بخشد. به همین دلیل، آن جانبداریِ نابِخرَدانه‌ای که آیهٔ ۴ و ۱۲:۱ از آن نام برده است قابل سرزنش و محکوم شدن می‌باشد (ر.ک. توضیحات مت ۱:۲۰–۱۶).

۹:۳ پولس، اَپُلُس و همهٔ خادمان کارگرانی همپایه هستند که در زمین کار می‌کنند، اما حیات روحانی که از آن زمین به ثمر می‌آید کاملاً از فیض و قدرت خدا سرچشمه می‌گیرد. **عمارت خدا.** پولس گفتارش را از تصویر کشاورزی به تصویر بنای عمارت تغییر می‌دهد (آیات ۱۰–۱۷).

۱۰:۳ معمار ... بنیاد. این واژه در زبان یونانی

به معنای معمار است، اما هم مفهوم سازنده هم طراح را در بر دارد. تخصص پولس طراحی و ساختنِ زیربنای روحانی بود (ر.ک. روم ۲۰:۱۵). خدا از او استفاده نمود تا پایه و اساس کلیساهای آسیای صغیر، مقدونیه و یونان را بنیان نهد. دیگران (تیموتائوس و اَپُلُس) بر شالوده و زیربنایی که پولس بنا نهاده بود کلیساها را بنیان نهادند. این واقعیت که خدا پولس را این‌گونه به کار برد همه از فیض بود (ر.ک. آیهٔ ۷؛ ۲۰:۱۵؛ روم ۱۸:۱۵؛ افس ۷:۳، ۸؛ کول ۲۹:۱). **هر کس.** در اصل، این عبارت به مبشران و کشیشان و معلمان اشاره دارد.

۱۱:۳ بنیادی دیگر. پولس زیربنا را طراحی نکرد، بلکه آن را با موعظهٔ مسیح بنا نهاد (ر.ک. ۱ پطر ۶:۲–۸).

۱۲:۳ اگر کسی ... بنا کند. این عبارت اول از همه به مبشران و کشیشان (آیهٔ ۹) اشاره دارد و بعد به همهٔ ایماندارانی که خوانده شده‌اند تا کلیسا را با خدمتی وفادارانه بنا کنند. **طلا یا نقره یا جواهر.** کیفیت مصالح نمودار خدمت روحانی شخصی است که کلیسا را با تعهد و سرسپردگی بنا می‌کند. **چوب یا گیاه یا کاه.** مصالح نامرغوب نمودار فعالیتهای سطحی و کم‌عمقی است که از ارزش ابدی برخوردار نیستند. اما این فعالیتها به کارهای شریرانه اشاره نمی‌کنند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۳).

۱۳:۳ آن روز. منظور زمان برپایی مسند داوری مسیح است (ر.ک. توضیح ۲ قرن ۱۰:۵). **به آتش به ظهور خواهد رسید.** منظور آتش داوریِ تمیزدهندهٔ خدا است (ر.ک. ایو ۱۰:۲۳؛ زک ۹:۱۳؛ ۱ پطر ۱۷:۱، ۱۸؛ مکا ۱۸:۳). رسالهٔ دوم قرنتیان ۱۰:۵ اشاره می‌کند که چوب و علف و کاه چیزهای «بی‌ارزشی» هستند که در بوتهٔ آزمایشِ آتش داوری خدا دوام نخواهند آورد (ر.ک. توضیح آن آیه؛ ر.ک. کول ۱۸:۲).

۱۴:۳ بماند. هر آنچه در قدرت خدا و برای جلال او انجام شود ماندگار خواهد بود (ر.ک. مت ۲۱:۲۵، ۲۳؛ ۲ قرن ۹:۵؛ فیل ۱۳:۳، ۱۴؛ ۱ تسا ۱۹:۲، ۲۰؛ ۲ تیمو ۷:۴، ۸؛ یع ۱۲:۱؛ ۱ پطر ۴:۵؛ مکا ۱۲:۲۲). **اجر.** (ر.ک. مکا ۱۲:۲۲). منظور داوری برای گناه نیست. مسیح بهای گناه را پرداخته است (روم ۱:۸) تا هیچ ایمانداری هرگز برای گناه داوری نشود. این اجر فقط به منظور تعیین پاداش ابدی است (ر.ک. ۵:۴؛ «هر کس را مدح خواهد بود»).

۱۵:۳ نجات یابد. هر ایماندار هر قدر هم عملش بی‌ارزش باشد از نجات ابدی محروم نخواهد ماند.

۱۶:۳، ۱۷ این هشداری است جدی به هر که می‌کوشد در عمارت کلیسا، که زیربنایش مسیح است، خرابکاری کند یا آن را نابود سازد (ر.ک. توضیحات مت ۱۸:۶، ۷).

۱۸:۳، ۱۹ خود را فریب ندهد. (ر.ک. توضیحات ۱۸:۱–۲۵). آنانی که کلیسا را آلوده می‌کنند و می‌پندارند که می‌توانند با حکمت انسانی‌شان آن را از بین ببرند بهتر است از آن حکمت دست کشند و حماقت صلیب مسیح را بپذیرند.

۱۹:۳، ۲۰ پولس با نقل‌قول‌هایی از ایوب ۱۳:۵ و مزمور ۱۱:۹۴ بر نکته‌ای که در آیهٔ ۱۸:۱–۲۵ بدان اشاره کرده بود تأکید می‌ورزد و به ایشان یادآوری می‌کند آن حکمت بشری نه می‌تواند کسی را رستگار کند نه می‌تواند کلیسا را بنا کند و نه می‌تواند مانع از رشد آن گردد.

۲۱:۳ در انسان فخر نکند. (ر.ک. آیهٔ ۴؛ ۱۲:۱). اعتبار و افتخار بنیان نمودن کلیسا به پولس، اَپُلُس و دیگران تعلق نداشت. **همه‌چیز از آنِ شما است.** همهٔ ایمانداران به یک اندازه در مهم‌ترین و پرارزش‌ترین برکات و افتخارات الهی شریک

خواهند بود. بنابراین، اگر انسانی فخر بفروشد و به خود ببالد هم مضحک است هم گناه‌آلود.

۲۲:۳ دنیا. اگرچه اکنون جهان هستی در چنگال شیطان است، خدا آن را به مسیحیان بخشیده است و به مالکیت ایشان درآورده است (۲ قرن ۱۵:۴؛ ۱ یو ۱۹:۵). در سلطنت هزارساله و در سراسر ابدیت، ایمانداران بی‌نهایت کامل‌تر و پربارتر صاحب زمینی جدید و جاودانی خواهند بود (مت ۵:۵؛ مکا ۲۱). **زندگی.** منظور حیات روحانی و جاویدان است (ر.ک. یو ۲۳:۱۴؛ ۲ پطر ۱:۳، ۴). **موت [مرگ].** منظور مرگ روحانی و ابدی است (۱۵:۵۴–۵۷؛ فیل ۱:۲۱–۲۴). **چیزهای حال.** یعنی هرچه در این زندگی از آنِ ایمانداران است و هرچه در این زندگی آن را تجربه می‌کنند (ر.ک. روم ۸:۳۷–۳۹). **چیزهای آینده.** یعنی همهٔ برکات آسمان (ر.ک. ۱ پطر ۱:۳، ۴). **همه از آنِ شما است.** در مسیح، همهٔ چیزهای نیکو و مقدس برای برکت ایمانداران و برای جلال خدا است (ر.ک. افس ۳:۱؛ ۲ پطر ۳:۱).

۲۳:۳ از مسیح ... از خدا. آگاهی از این حقیقت که ایمانداران به مسیح و در نتیجه به یکدیگر تعلق دارند مهم‌ترین انگیزه برای اتحاد در کلیسا است (۱۷:۶؛ یو ۹:۹، ۱۰، ۲۱–۲۳؛ فیل ۲:۱–۴).

ب. نیاز برای خادم بودن (۱:۴–۲۱)

۱:۴ ما را ... بشمارد. خواست پولس این بود که او و دیگر خادمان را صرفاً به چشم پیغام‌آورانِ فروتنی بنگرند که خدا ایشان را به خدمت برگزیده است (ر.ک. ۹:۳، ۲۲). **خُدّام [خادمان].** پولس با به کار بردن واژه‌ای که در مفهوم واقعی کلمه به معنای «پاروزنان زیرین» می‌باشد فروتنی خود را ابراز می‌دارد. این اصطلاح به حقیرترین و خوارترین و منفورترین بردگانی اشاره داشت که در پایین‌ترین طبقهٔ کشتی پارو می‌زدند (۹:۱۶؛ ر.ک. لو ۱:۲؛ اع ۲۰:۱۹). **وکلا.** پولس مسوولیت خود در مقام یک رسول را با به کار بردن واژه‌ای مشخص می‌کند که در اصل به ناظری اشاره داشت که مسوولیت کل خانهٔ اربابش به او سپرده شده بود. چنین شخصی بر ساختمانها، زمینها، امور مالی، خوراک، سایر خدمتکاران و گاه حتی بر فرزندان اربابش نیز نظارت داشت (ر.ک. ۱ پطر ۴:۱۰). **اسرار خدا.** در عهدجدید، واژهٔ «سرّ» به مکاشفهٔ الهی اشاره دارد که پیش از این مخفی بوده است (ر.ک. توضیحات ۷:۲؛ مت ۱۳:۱۱؛ افس ۳:۴، ۵). در اینجا، این واژه در گسترده‌ترین معنایش به کار رفته است و به کل حقایق مکشوف خدا در عهدجدید اشاره می‌کند (اع ۲۰:۲۰، ۲۱، ۲۷؛ ۲ تیمو ۲:۱۵؛ ۳:۱۶). پولس می‌بایست ناظر کل این حقایق می‌بود و در مقام خادم و مباشر خدا این حقایق را عرضه می‌داشت.

۲:۴ امین. مهم‌ترین ویژگی خادم یا مباشر این است که وفادارانه مطیع ارباب خود باشد (آیهٔ ۱۷؛ ۷:۲۵؛ ر.ک. مت ۲۴:۴۵–۵۱؛ کول ۱:۷؛ ۴:۷).

۳:۴ از یوم [دادگاه] بشر. پولس مغرور نبود و خود را از خادمان دیگر، مسیحیان دیگر یا حتی برخی از بی‌ایمانان برتر نمی‌دانست. منظور او این بود که مهم نبود انسانها و حتی خودِ او در مورد زندگی‌اش چه حکم و نظری داشتند.

۴:۴ در خود عیبی نمی‌بینم. پولس می‌دانست در او گناهی وجود ندارد که به آن اعتراف نکرده باشد یا گناهی که در زندگی‌اش ریشه دوانده باشد. اما، چون بینش و ادراکش محدود بود، فرض را بر این می‌گذاشت که نظر او حکم نهایی نخواهد بود (ر.ک. توضیح ۲ قرن ۱:۱۲). **از این عادل شمرده نمی‌شوم.** ارزیابیِ صادقانهٔ پولس از زندگی‌اش به این معنا نبود که او همواره و در همه حال امین بود و خطایی از او سر نزده بود. **خداوند.** خداوند یگانه

عهدعتیق در رسالهٔ اول قرنتیان	
۱۹:۱	اشعیا ۱۴:۲۹
۳۱:۱	ارمیا ۲۴:۹
۹:۲	اشعیا ۴:۶۴
۱۶:۲	اشعیا ۱۳:۴۰
۱۹:۳	ایوب ۱۳:۵
۲۰:۳	مزمور ۱۱:۹۴
۱۳:۵	تثنیه ۷:۱۷
۱۶:۶	پیدایش ۲۴:۲
۹:۹	تثنیه ۴:۲۵
۷:۱۰	خروج ۶:۳۲
۲۶:۱۰	مزمور ۱:۲۴
۲۱:۱۴	اشعیا ۱۱:۲۸، ۱۲
۲۷:۱۵	مزمور ۶:۸
۳۲:۱۵	اشعیا ۱۳:۲۲
۴۵:۱۵	پیدایش ۷:۲
۵۴:۱۵	اشعیا ۸:۲۵
۵۵:۱۵	هوشع ۱۴:۱۳

داور نهایی است. فقط او صلاحیت دارد اطاعت و وفاداری انسان را قضاوت نماید (۲ تیمو ۱۵:۲؛ ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۹:۵، ۱۰).

۵:۴ خفایای ظلمت ... نیّتهای دلها. یعنی انگیزه‌ها، افکار و حالتهای درونی که فقط خدا می‌تواند از آنها آگاه باشد. چون پاداش نهایی فقط بر اساس خدمت ظاهری نیست، بلکه بر اساس سرسپردگی باطنی به شخص تعلق خواهد گرفت (ر.ک. ۳۱:۱۰)، از این‌رو، فقط خدا می‌تواند هر شخص را آن‌طور که درخورش است تحسین و تمجید نماید (ر.ک. توضیحات ۱۲:۳–۱۴).

۶:۴ این چیزها. منظور پولس آن مثالهایی است که به کار برده بود تا تصویری از خادمان خداوند، از جمله خودش و اَپُلُس ارائه دهد: کشاورز (۶:۳–۹)، معمار (۱۰:۳–۱۵)، خادم و ناظر (آیات ۱–۵). **به خاطر شما.** پولس، با اشاره به اینکه خدا برجسته‌ترین رسولان و واعظان را نیز قضاوت خواهد کرد، فروتنی خود را ابراز نمود. این اشارهٔ پولس از آن جهت مفید بود که به ایمانداران بیاموزد هیچ‌یک از رسولان و واعظان را برتر از دیگری ندانند (ر.ک. پید ۲۷:۱۸؛ ۳۲:۱۰؛ خُرو ۱۱:۳؛ داور ۱۵:۶؛ مت ۱۴:۳؛ لو ۸:۵؛ یو ۲۶:۱، ۲۷؛ اع ۱۹:۲۰؛ ۲ قرن ۵:۳؛ افس ۸:۳). **آنچه مکتوب است.** خادمان امین خدا باید در محدودهٔ آنچه کتاب‌مقدس دربارهٔشان تعلیم داده است حرمت نهاده شوند (ر.ک. ۱ تسا ۱۲:۵؛ ۱ تیمو ۱۷:۵؛ عبر ۷:۱۳، ۱۷). **تکبر.** یکی از مشکلات چشمگیر در کلیسای قرنتس غرور و تکبر بود (ر.ک. آیات ۱۸، ۱۹؛ ۲:۵؛ ۱:۸؛ ۴:۱۳؛ ۲ قرن ۲۰:۱۲).

۷:۴ فخر. فخر نمودن و به خود بالیدن فریبی بیش نیست، چرا که هرچه انسان دارد از دست خدا و بنا بر ارادهٔ خدا به او رسیده است (ر.ک. ۱ توا ۱۱:۲۹–۱۶؛ ایو ۲۱:۱؛ یع ۱۷:۱).

۸:۴ سیر ... دولتمند ... سلطنت. در اینجا، پولس با لحنی طعنه‌آمیز لب به تحسین و تمجید کاذب می‌گشاید و ایشان را به شدت سرزنش می‌کند. کنایهٔ پولس حاکی از آن بود که اعضای کلیسایِ از خود راضیِ قرنتس، از نظر روحانی، رفیع و والامقام گشته بودند. ایشان شبیه اعضای کلیسای لائودکیه بودند (ر.ک. مکا ۱۷:۳؛ فیل ۱۲:۳؛ ۲ تیمو ۸:۴؛ یع ۱۲:۱؛ ۱ پطر ۴:۵). **سلطنت.** پولس صادقانه آرزو می‌کرد که کاش واقعاً دوران سلطنت هزارساله فرا رسیده بود تا ایشان جملگی می‌توانستند در جلال خداوند شریک گردند.

۹:۴ آخر. پولس در اینجا تصویر زندانیان محکومی را به کار می‌برد که به میدان ورزشی رومیان آورده می‌شدند تا با یکدیگر بجنگند و کشته شوند. در نقطهٔ اوجِ این کشتار، آخرین نفرات به میدان آورده می‌شدند. خدا در حکمت حاکمانهٔ خود و برای جلال نهاییِ خویش چنین اراده نمود

تا در این عصر حاضر رسولان را همچون افرادی بی‌ارزش و محکوم به مرگ به گونه‌ای نمادین در معرض تماشای انسانها و فرشتگان قرار دهد (ر.ک. مت ۲۸:۱۹). ایشان مانند مبارزانِ محکوم تمسخر شدند، آب دهان بر آنها افکنده شد، زندانی گشتند و کتک خوردند. اما، همان‌گونه که خدا ایشان را برای بنای ملکوتش به کار برد، نام خود را نیز به واسطهٔ ایشان جلال داد.

۱۰:۴ جاهل ... دانا. پولس بار دیگر ایشان را با طعنه نکوهش می‌کند و این بار از خود به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویی مانند قرنتیان مغرور گشته است (ر.ک. اع ۱۸:۱۷).

۱۱:۴–۱۳ رسولان و واعظانِ کلیسای اولیه در پایین‌ترین سطح جامعه زندگی می‌کردند. اما ایمانداران قرنتس خود را پادشاهان می‌پنداشتند (آیهٔ ۸). حال آنکه، پولس رسول خود را برده‌ای رنج‌کشیده به حساب می‌آورد (ر.ک. ۲ قرن ۸:۱، ۹؛ ۸:۴–۱۲؛ ۴:۶–۱۰؛ ۲۳:۱۱–۲۸).

۱۲:۴ به دستهای خود. رسولان برای تأمین هزینه‌های زندگی‌شان با زورِ بازوی خود کار می‌کردند و زحمت می‌کشیدند. اما یونانیان و برخی اعضای کلیسای قرنتس چنین کارهایی را شایستهٔ خود نمی‌دانستند و آنها را فقط برای بردگان مناسب می‌دیدند. پولس برای تأمین هزینه‌های موعظهٔ انجیل از هیچ پیشه‌ای عار نداشت (ر.ک. اع ۳:۱۸؛ ۳۴:۲۰؛ ۲ قرن ۲۳:۱۱–۲۸؛ ۱ تسا ۹:۲؛ ۲ تسا ۸:۳؛ ۲ تیمو ۱۲:۳).

۱۳:۴ قاذورات ... فضلات. یعنی ته‌مانده و پس‌مانده‌های بشقابهای کثیف یا سطل زباله. این تصویری از پست‌ترین و حقیرترین جنایتکارانی بود که اغلب در آیینهای بت‌پرستان قربانی می‌شدند. خدا پولس و همکاران واعظ او را چنین نمی‌دید. این دنیا بود که ایشان را به آن چشم می‌نگریست. کلیسای مغرور و جسمانیِ قرنتس، که خود را بسیار والاامقام می‌دانست، با چه سرزنشی روبه‌رو شد! اما آن رسولِ فروتن خود را در پایین‌ترین جایگاه به حساب می‌آورد.

۱۴:۴ فرزندان محبوب. با وجودی که ایمانداران قرنتس جسمانی رفتار می‌کردند و آن رفتار ناشی از ناپختگی آنها بود و گاه نیز به بی‌محبتی می‌انجامید، پولس همواره ایشان را به دیدهٔ محبت می‌نگریست (ر.ک. ۲ قرن ۱۴:۱۲، ۱۵؛ غلا ۱۹:۴؛ فیل ۲۳:۱–۲۷؛ ۳ یو ۴). **تنبیه.** م.ت. «گنجاندن در ذهن». هدف این بود که طرف مقابل را نصیحت و نکوهش کنند، با این فرض که اشکالی وجود دارد که باید اصلاح شود (ر.ک. مت ۱۵:۱۸–۲۰؛ اع ۳۱:۲۰؛ ۱ تسا ۷:۲–۱۲؛ ۱۴:۵).

۱۵:۴ هزاران استاد. در واقع، این عبارت بیانگر «مربیان بی‌شمار» است. پولس در اینجا با زبان مبالغه به شمار نامحدودی از سرپرستان کودکان اشاره می‌کند که تعلیم و تربیت کودکان را بر عهده داشتند. فقط پولس پدر روحانی آن ایمانداران بود. به همین دلیل، کسی نمی‌توانست مانند او به فکر ایشان باشد.

۱۶:۴ به من اقتدا نمایید. (ر.ک. ۱:۱۱). این نصیحتی همراه با جسارت اما قابل توجیه است. رهبران روحانی باید الگویی از خود به‌جای گذارند که هدف آن به شباهتِ مسیح درآمدن باشد و دیگران از آن الگو پیروی کنند (ر.ک. ۱ تیمو ۱۲:۴؛ عبر ۷:۱۳).

۱۷:۴ تیموتائوس. او چنان نزد پولس تعلیم یافته بود که پولس می‌توانست وی را به جای خود بفرستد و مطمئن باشد می‌تواند به شایستگی نمایندهٔ پولس گردد (ر.ک. ۲ تیمو ۲:۲؛ ۱۰:۳–۱۴). **تعلیم می‌دهم.** اشاره به تعلیم آموزه‌های الهیاتی است نه پند و اندرز. تیموتائوس با تعالیمش و

با الگوی زندگی‌اش بر حقایق ابدی که از پولس آموخته بود تأکید می‌نمود.

۱۸:۴، ۱۹ تکبر. اعضای کلیسای قرنتس مغرور بودند و گمان می‌کردند هرگز دوباره با پولس روبه‌رو نخواهند شد. ولی، اگر خدا اجازه می‌داد، او در نظر داشت به زودی به دیدار ایشان برود. پولس هم به خاطر خودشان هم به خاطر انجیل اجازه نمی‌داد آنها در غرور و در این گناه باقی بمانند. او با ایشان برخورد می‌نمود (ر.ک. عبر ۶:۱۲). آن‌گاه، وقتی با هم رو در رو می‌گشتند، مشخص می‌شد قدرت روحانی‌شان تا چه حد واقعی بوده است.

۲۰:۴ زبان ... قوت. صرفاً آنچه شخص بر زبان می‌آورد روحانی بودنِ او را مشخص نمی‌کند، بلکه زندگی وی نشان می‌دهد او تا چه اندازه از قدرت روحانی برخوردار است (ر.ک. مت ۲۱:۷–۲۳).

۲۱:۴ چوب. اگر افراد در گناه پافشاری کنند، رهبران روحانی باید چوبِ توبیخ را به کار گیرند. آیات ۱:۵–۱۳ الگویی از این توبیخ و اصلاح ارائه می‌دهند (ر.ک. مت ۱۵:۱۸–۱۸).

۳. فساد اخلاقی در کلیسا (۱:۵–۲۰:۶)

۱:۵ زنا. این گناه چنان زشت و ناپسندیده بود که حتی بت‌پرستانی که با اعضای کلیسا آشنا بودند نیز بی‌گمان این عمل را یک رسوایی می‌دانستند. اعضای کلیسای قرنتس این گناه را یا توجیه می‌کردند یا ناچیز به حساب می‌آوردند. پولس پیش از این نیز در خصوص این گناه به ایشان تذکر داده بود (آیهٔ ۹)، اما مثل روز روشن بود که چنین عملی گناه بود. در زبان یونانی، این واژه ریشهٔ واژهٔ «پورنوگرافی» [هرزه‌نگاری] می‌باشد. **زن پدر خود.** منظور نامادری است. رابطهٔ جنسی با نامادری همان‌قدر زشت و قبیح است که کسی با مادر خود مرتکب چنین عملی شود. در عهدعتیق، مجازات زنا با خویشاوند نزدیک مرگ بود (ر.ک. لاو ۷:۱۸، ۸، ۲۹؛ تث ۳۰:۲۲). در قوانین روم نیز چنین عملی غیر قانونی و غیر معمول به حساب می‌آمد – «در میان امتها هم نیست».

۲:۵ فخر می‌کنید. اعضای کلیسای قرنتس آن‌قدر مغرور و جسمانی بودند که حتی می‌کوشیدند آن شرارتِ قبیح را توجیه کنند. **بیرون شود.** همان‌طور که در آیهٔ ۷ اشاره شده است، چنین شخصی باید از کلیسا اخراج شود (ر.ک. مت ۱۵:۱۸–۱۷؛ افس ۳:۵، ۱۱؛ ۲ تسا ۶:۳).

۳:۵ حکم کردم. پولس در مورد آن گناهکار حکم داده بود و کلیسا باید آن حکم را اجرا می‌کرد.

۴:۵ نام خداوند ما. یعنی مطابق با شخصیت و ارادهٔ مقدس او. **جمع شوید.** رسیدگی به وضعیت شخص خطاکار باید در جمع اعضای کلیسا صورت گیرد (ر.ک. توضیحات مت ۱۵:۱۸–۱۸). **قوت.** در اینجا، منظور اقتدار است. رسیدگی به گناهانی که در کلیسا روی می‌دهند و از آنها توبه نمی‌شود باید با اقتدار خداوند صورت گیرد.

۵:۵ به شیطان سپرده شود. عبارت «سپرده شدن» اصطلاحی است که از بار معنایی قوی برخوردار است و در اشاره به حکم قضایی به کار برده می‌شود. این سپردن به معنای اخراج کسی است که خود را ایماندار می‌دانسته است. به این ترتیب، آن شخص با سپرده شدن به قلمروی شیطان، یعنی نظام حاکم بر جهان، از برکت پرستش و مشارکتِ مسیحی بی‌بهره می‌ماند (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۲۰:۱). **هلاکت جسم.** منظور این است که تنبیه و توبیخ الهی در انتظار شخصی است که گناه ورزیده است و این تنبیه می‌تواند به بیماری یا حتی مرگ او ختم شود (ر.ک. توضیحات ۲۹:۱۱–۳۲؛

ر.ک. اع ۵:۱-۱۱). **روح ... نجات یابد.** چه بسا شخصی که توبه نمی‌کند به سبب داوری خدا به سختی عذاب کشد، اما مهم این است که کلیسا را با شرارت خود آلوده نخواهد ساخت. آن داوری ممکن است چشمان او را بگشاید. حال آنکه، اگر در کلیسا پذیرفته شود یا با او سازش گردد، شاید هیچ‌گاه نجات نیابد. **روز خداوند عیسی.** یعنی آن هنگام که خداوند همراه با پاداشهای قومش بازگردد (ر.ک. توضیح ۱:۸).

۶:۵ فخر. این فخر نمودن پسندیده نبود، زیرا حس غرور و رضایتی که در آنها موج می‌زد چشمانشان را کور کرده، مانع از آن بود در مقابل گناه چشمگیری که کلیسا را ویران می‌کرد وظیفهٔ خود را به درستی انجام دهند. **خمیرمایه.** (ر.ک. توضیح مر ۱۵:۸). این واژه در کتاب‌مقدس بر تأثیر و نفوذ و در بیشتر موارد تأثیر و نفوذ منفی و شریرانه دلالت دارد، هرچند در انجیل متی ۱۳:۱۳ به تأثیر نیکوی ملکوت آسمان اشاره می‌کند (ر.ک. خُرو ۱۳:۳، ۷). **تمام خمیر.** وقتی با گناه مدارا شود، به کل کلیسا نفوذ می‌کند و آن را فاسد می‌سازد.

۷:۵ فِصح [پِسح] ما مسیح. همان‌طور که در عید پِسح نان بدون خمیرمایه نماد آزادی از مصر بود (خُرو ۱۵:۱۲-۱۷)، کلیسا نیز باید بدون خمیرمایه باشد، چرا که کلیسا به واسطهٔ برّهٔ بی‌عیبِ پِسح، یعنی خداوند عیسی مسیح، از سلطهٔ گناه و مرگ آزاد گشته است. بنابراین، کلیسا باید هر چیز گناه‌آلود را از خود دور سازد تا از زندگی گذشته و از تأثیر و نفوذ اعضای گناهکار کلیسا جدا باشد.

۸:۵ عید را نگاه داریم. بر خلاف عید پِسح در عهدعتیق که سالی یکبار برگزار می‌شد، ایمانداران پیوسته عید پِسح جدید، عیسی مسیح، را جشن می‌گیرند و او را می‌ستایند. همان‌گونه که یهودیان عید پِسح را با نان بدون خمیرمایه جشن می‌گرفتند، ایمانداران نیز پِسح دایم خود را با زندگی بدون خمیرمایه جشن می‌گیرند.

۹:۵ آن رساله. یعنی نامهٔ قبلی پولس به کلیسای قرنتس. او به ایشان حکم نموده بود که خود را از فاسدان جدا سازند (ر.ک. آیهٔ ۱۱؛ ۲ تسا ۶:۳-۱۵).

۱۰:۵ زانیان این جهان. از قرار معلوم، اعضای کلیسا نصیحت پولس در آن نامه را به درستی درک نکردند و ارتباط خود را با غیر ایمانداران قطع ساختند، اما باز هم با اعضای کلیسا که در گناه زیست می‌کردند سازش داشتند. حال آنکه، این سازش و مدارا برای مشارکت ایشان خطری جدی‌تر به حساب می‌آمد (ر.ک. یو ۱۵:۱۷، ۱۸). خدا می‌خواهد مسیحیان در دنیا حضور داشته باشند و شاهدان مسیح باشند (ر.ک. مت ۱۳:۵-۱۶؛ اع ۸:۱؛ فیل ۱۵:۲).

۱۱:۵ برادر نامیده می‌شود. پولس منظور خود را از نامهٔ قبلی روشن می‌سازد. او از اعضای کلیسا انتظار داشت از کسانی جدا شوند که خود را برادر می‌نامیدند، اما پیوسته در گناه به سر می‌بردند. **غذا هم مخورید.** در آن روزگار، غذا خوردن نشانهٔ پذیرش و مشارکت بود (ر.ک. ۲ تسا ۶:۳، ۱۴).

۱۲:۵، ۱۳ خارج. منظور پولس هیچ‌گاه این نبود که خودش یا کلیسا غیر ایمانداران را داوری کنند، بلکه همواره قضاوت در مورد اعضای کلیسا منظور بود (ر.ک. ۱ پطر ۱۷:۴). قضاوت غیر ایمانداران با خدا است و بشارت دادن به آنها به عهدهٔ ایمانداران. کلیسا قرار است کسانی را که در کلیسا گناه می‌کنند اخراج نماید. آیهٔ ۱۳ نقل‌قولی است از تثنیه ۷:۱۷.

۱:۶ جرأت. شکایت از ایمانداری دیگر در مسند قانون عملی جسارت‌آمیز و ناشی از نااطاعتی بود، زیرا مانند همهٔ گناهانِ دیگر پیامدی جز نارضایتی خدا نداشت. **بر دیگری مدعی باشد.** در زبان

یونانی، معمولاً این عبارت در مورد طرح دعوی به کار می‌رفت - «مرافعه برد.» **ظالمان.** در اینجا، ویژگی اخلاقی منظور نیست، بلکه به مجریان این دادگاه‌ها اشاره دارد که غیر ایماندارند و از نجات ابدی بی‌بهره می‌باشند. **نزد مقدسان.** ایمانداران باید همهٔ مسایل میان خودشان را در کلیسا برطرف نمایند.

۲:۶ دنیا را داوری خواهند کرد. در سلطنت هزارساله، مسیحیان به همراه مسیح جهان را داوری خواهند کرد (ر.ک. مکا ۲:۲۶، ۲۷؛ ۳:۲۱؛ دان ۲۲:۷). بنابراین، چون در حال حاضر در مسیح از حقیقت، از روح‌القدس، از عطایا و از سرمایه‌های روحانی برخوردارند، این توانایی را دارند تا امور جزیی میان خود را برطرف کنند.

۳:۶ فرشتگان را داوری خواهیم کرد. واژه‌ای که در زبان یونانی برای «داوری» به کار رفته است می‌تواند به معنای «حکومت» یا «فرمانروایی» باشد. از آنجا که خداوند خودش فرشتگان سقوط‌کرده را داوری خواهد کرد (۲ پطر ۲:۴؛ یهو ۶)، احتمال دارد داوریِ نامبرده در این آیه بدان معنا باشد که ما در ابدیت بر فرشتگان حاکم خواهیم بود. از آنجا که فرشتگان «روح‌های خدمتگزارند» که به مقدسان خدمت می‌کنند (عبر ۱:۱۴)، منطقی به نظر می‌رسد که در جلال نیز ما را خدمت کنند.

۴:۶ ترجمهٔ این آیه دشوار است، اما معنای اصلی آن روشن است: وقتی مسیحیان در امور دنیایی با یکدیگر کشمکش و اختلاف دارند، قابل درک نیست برای حل مسایلشان نزد کسانی بروند که صلاحیت کمتری دارند (غیر ایمانداران). نسبت به باتجربه‌ترین بی‌ایمانانی که از حقیقت خدا و از روح‌القدس جدا هستند، ایماندارانی وجود دارند که با قانون و مسایل حقوقی آشنا نیستند، اما از کلام خدا آگاه می‌باشند و مطیع روح‌القدس هستند.

بدیهی است که این ایمانداران بهتر می‌توانند به اختلافات میان ایمانداران رسیدگی کنند.

۵:۶، ۶ انفعال [شرمندگی]. به محاکمه کشاندن یک ایماندار از جانب ایماندار دیگر هم ننگ و رسواییِ گناه‌آلود است (آیهٔ ۵) هم نشانِ کامل نااطاعتی و ناراستی. مسیحیانی که سایر مسیحیان را به دادگاه می‌کشانند، حتی پیش از آنکه به پرونده‌شان رسیدگی شود، خودشان به لحاظ اخلاقی بازنده می‌گردند، به لحاظ روحانی آسیب می‌بینند و متحمل تنبیه و توبیخ الهی می‌شوند (ر.ک. عبر ۱۲:۳ به بعد).

۷:۶ چرا ... مظلوم نمی‌شوید؟ پاسخ آن است که چنین گناه شرم‌آور (آیهٔ ۵) و چنین شکست اخلاقی (آیهٔ ۸) از خودخواهی و خودمحوری سرچشمه می‌گیرد. این‌گونه افراد حاضرند برای رسیدن به خواسته‌شان خدا، حکمتش، قدرتش و هدف حاکمانه‌اش را بی‌اعتبار کنند و به کلیسا و شهادت انجیل مسیح لطمه زنند. **مغبون [زیان].** مسیحیان نباید پافشاری کنند که برای حل اختلاف حتماً به مراجع قانونی مراجعه نمایند. بهتر است در مشکلات و سختیها به اهداف حاکمانهٔ خدا اعتماد کنند و متحمل زیان مالی گردند تا اینکه نامطیع باشند و به لحاظ روحانی عذاب کشند (ر.ک. توضیحات مت ۵:۳۹؛ ۱۸:۲۱-۳۴).

۸:۶ شما ظلم می‌کنید و مغبون می‌سازید [زیان می‌رسانید]. پولس به کسانی اشاره می‌کند که برادران مسیحی خود را مورد پیگرد قانونی قرار می‌دهند. در واقع، آن شاکیان با چنین برخوردی خودشان نیز همان اشتباه را تکرار می‌کنند.

۹:۶، ۱۰ اگرچه این فهرستِ همهٔ گناهان نیست، گناهان اخلاقیِ عمده‌ای را در بر می‌گیرد که مشخصهٔ غیر ایمانداران است.

۹:۶ وارث ملکوت خدا نمی‌شوند. ملکوت

همانا گسترهٔ روحانی نجات است. خدا در مقام پادشاه از آن گستره بر آنانی سلطنت می‌کند که به خاطر ایمانشان متعلق به خدا گشته‌اند (ر.ک. توضیحات مت ۳:۵، ۱۰). همهٔ ایمانداران در این ملکوت روحانی قرار دارند، اما چشم‌انتظارند تا در عصر آینده به طور کامل وارث آن گردند. کسانی که با این گناهان نشان گشته‌اند از نجات ابدی بی‌بهره‌اند (آیهٔ ۱۰؛ ر.ک. توضیحات ۱ یو ۹:۳، ۱۰). ایمانداران نیز ممکن است چنین گناهانی مرتکب شوند و چه بسا که مرتکب هم می‌شوند، اما پیوسته در آنها باقی نمی‌مانند و آن گناهان در شیوهٔ زندگی‌شان ریشه نیافته است. حال آنکه، اگر کسی بی‌وقفه در این گناهان باقی بماند، نشان می‌دهد در ملکوت خدا جایی ندارد. وقتی ایماندارانِ راستین مرتکب گناه می‌شوند، از گناهشان بیزارند و خواستشان این است که بر آن چیره شوند (ر.ک. روم ۱۴:۷–۲۵). **فاسقان.** یعنی همهٔ کسانی که خود را به فساد جنسی می‌سپارند، اما به طور خاص افراد مجرد منظور هستند. **بت‌پرستان.** یعنی کسانی که هر خدای دروغین را می‌پرستند یا از هر مذهب دروغین پیروی می‌کنند. **زانیان.** یعنی افراد متأهلی که خارج از چارچوب ازدواج به اعمال جنسی تن می‌دهند. **مُتنعمان و لوّاط [همجنس‌گرایان].** این واژگان توصیفگر کسانی هستند که نقش طبیعیِ مرد و زن را در رابطهٔ جنسی جابه‌جا کرده‌اند و آن را به فساد و انحراف کشیده‌اند. دگرجنسیت، تغییر جنسیت و سایر نابهنجاری‌های جنسیتی در این رده‌بندی قرار دارند. کتاب‌مقدس همواره همجنس‌گرایی، این انحراف جنسی گناه‌آلود را به هر حالتش محکوم نموده است (ر.ک. لاو ۲۲:۱۸؛ ۱۳:۲۰؛ روم ۲۶:۱، ۲۷؛ ۱ تیمو ۱۰:۱).

۱۰:۶ دزدان و طمعکاران. هر دو به خاطر حریص بودن و زیاده‌خواهی محکوم هستند. طمعکاران چیزهایی را می‌خواهند که به دیگران تعلق دارند و دزدان در واقع آن چیزها را تصاحب می‌کنند. **فحاشان.** یعنی کسانی که با گفتارشان دیگران را تخریب می‌کنند. **ستمگران.** یعنی کلاه‌برداران و اختلاس‌گرانی که به صورت غیر مستقیم دزدی می‌کنند، یعنی به خاطر منافع مالی خودشان، با بی‌انصافی، از دیگران سوءاستفاده می‌کنند.

۱۱:۶ بعضی از شما. اگرچه همهٔ مسیحیان چنین گناهان خاصی را مرتکب نشده‌اند، همهٔ مسیحیان به یکسان گناهکارند، چرا که مسیح آمد تا گناهکاران را نجات بخشد (ر.ک. مت ۱۳:۹؛ روم ۲۰:۵). برخی که پیش از ایمانشان به شیوه‌های گناه‌آلود می‌زیستند دوباره به گناهانِ گذشتهٔ خود روی آورده بودند. از این‌رو، ضرورت داشت به ایشان یادآوری شود که اگر شیوهٔ زندگی گذشتهٔ خود را در پیش گیرند، وارث نجات ابدی نخواهند بود، زیرا بازگشت به چنین شیوهٔ زندگی نشان می‌داد هرگز نجات نیافته بودند (ر.ک. ۲ قرن ۱۷:۵). **غسل یافته.** منظور حیات تازه است که به واسطهٔ پاکیِ روحانی و تولد تازه از آن برخوردار گشته‌اند (ر.ک. یو ۳:۳–۸؛ ۲ قرن ۱۷:۵؛ افس ۱۰:۲؛ تیط ۵:۳). **مقدس گردیده.** تقدیس شدن رفتار و کرداری تازه به بار می‌آورد. این رفتار و کردار تازه همواره ثمرهٔ زندگی تبدیل‌شده می‌باشد. در این زندگی تبدیل‌شده، سلطهٔ کامل گناه از بین می‌رود و اطاعت و قدوسیت جای آن را می‌گیرد. اما این به معنای کامل بودن نیست، بلکه به معنای مسیر تازه‌ای است که شخص در پیش می‌گیرد (ر.ک. روم ۱۷:۶، ۱۸، ۲۲). **عادل کرده شده‌اید.** اشاره به جایگاهی تازه در حضور خدا است. در این جایگاه، مسیحیان با عدالت مسیح پوشیده هستند.

با مرگ مسیح، گناهان ایمانداران به حساب مسیح گذاشته شد، او به جای آنها عذاب کشید تا عدالتش به حساب ایمانداران گذاشته شود و ایشان به سبب آن عدالت برکت یابند (روم ۲۶:۳؛ ۲۲:۴–۲۵؛ ۲ قرن ۲۱:۵؛ فیل ۸:۳، ۹؛ ۱ پطر ۱۸:۳). **به روح.** روح‌القدس عامل تبدیلی است که در نتیجهٔ نجات ابدی حاصل می‌شود (ر.ک. یو ۳:۳–۵).

۱۲:۶–۲۰ ایمانداری که به فیض خدا پاک شده است، تقدیس شده است و تا ابد آمرزیده و عادل شمرده شده است، اکنون، آزاد می‌باشد (ر.ک. روم ۲۱:۸، ۳۳؛ غلا ۱:۵، ۱۳). پولس در خصوص آزادی به کلیسای غلاطیه چنین هشدار داده بود: «آزادی خود را فرصت جسم مگردانید» (غلا ۱۳:۵). اکنون، اعضای کلیسای قرنتس آزادی خود را فرصتی برای جسم گردانده بودند. بنابراین، پولس اشتباه مسیحیان قرنتس را در این آیات برملا می‌سازد. توجیه آنها این بود که برای گناه کردن آزادی دارند، زیرا فیض خدا گناهشان را می‌آمرزد.

۱۲:۶ همه‌چیز ... جایز است ... مفید نیست. شاید این شعارِ کلیسای قرنتس بوده است. این درست است که خدا هر گناهی را که ایمانداران مرتکب شوند می‌آمرزد (افس ۷:۱)، اما هرچه ایمانداران قرنتس انجام می‌دادند صرفاً مفید و سودمند نبود. بهای سوءاستفاده از آزادی و فیض بسیار سنگین بود. گناه همواره ضرر و زیان به بار می‌آورد. **تسلط.** گناه قدرت دارد. این واژه به معنای «حکمرانی» است (ر.ک. روم ۱۴:۶). هیچ گناهی اسارت‌بارتر از گناه جنسی نیست. اگرچه ممکن نیست این گناهان پیوسته در زندگی یک ایماندار راستین وجود داشته باشند، می‌توانند به عادتی تبدیل شوند که هر از گاه خود را نشان دهند و شادی و آرامش و ثمربخش بودنِ شخص را بدزدند. همچنین ممکن است ایماندار به سبب این گناهان از جانب خدا تنبیه شود و از سوی کلیسا توبیخ گردد (ر.ک. ۱:۵ به بعد؛ ر.ک. توضیحات ۱ تسا ۳:۴–۵). گناهان جنسی قدرت دارند بر شخص چیره شوند. از این‌رو، ایمانداران هرگز نباید اجازه دهند گناه بر ایشان تسلط یابد، بلکه باید به قوت خداوند بر آن چیره شوند (ر.ک. توضیح ۲۷:۹). پولس قاطعانه این باور نادرست را مردود می‌کند که آزادی در مسیح مجوزی است برای ارتکاب گناه (ر.ک. روم ۶:۷؛ ۱۳:۸، ۲۱).

۱۳:۶ خوراک ... شکم. شاید این مَثَلی رایج بوده است و از این عقیده پشتیبانی می‌کرده که رابطهٔ جنسی نیز امری کاملاً طبیعی مانند غذا خوردن است. چه بسا فلسفهٔ دوگانه‌پنداری نیز در این طرز فکر تأثیر داشته است. این فلسفه جسم را پلید و ناپاک می‌دانست. بنابراین، در نظر آنها اعمال جسمانی گریزناپذیر و کم‌اهمیت بودند. از آنجا که ارتباط میان جسم و این‌گونه اعمال کاملاً طبیعی و موقت بود، مسیحیان قرنتس نیز مانند بسیاری از دوستان بت‌پرستِ خود، احتمالاً، این مقایسه را به کار می‌بردند تا گناهان جنسی‌شان را توجیه کنند. **جسم ... خداوند.** آنها با استفاده از این مثال به راحتی می‌خواستند عملشان را توجیه کنند. پولس این مقایسه را رد می‌کند. جسم و خوراک امور ناپایداری هستند که از بین خواهند رفت.

۱۴:۶ (ر.ک. اع ۳۲:۲؛ افس ۱۹:۱). بدن ایمانداران و خداوند ارتباطی جاودانی دارند و این ارتباط هرگز از بین نخواهد رفت. پولس به این نکته اشاره می‌کند که بدن ایمانداران باید تبدیل شود، در روز رستاخیز برخیزانیده شود، جلال یابد و آسمانی گردد (ر.ک. ۳۵:۱۵–۵۴؛ فیل ۲۰:۳، ۲۱).

۱۵:۶ اعضا. بدن ایمانداران نه فقط اکنون و اینجا برای خداوند است (آیهٔ ۱۴)، بلکه از خداوند نیز می‌باشد، بدین معنا که ایماندار جزیی از بدن

خدمتهای روح‌القدس (اول قرنتیان ۱۱:۶)

واسطهٔ تعمید است	اول قرنتیان ۱۳:۱۲
به خدمت فرا می‌خواند	اعمال رسولان ۱۳:۲-۴
مجرای مکاشفهٔ الهی است	دوم سموییل ۲:۲۳؛ نحمیا ۳۰:۹؛ زکریا ۱۲:۷؛ یوحنا ۱۷:۱۴
قدرت می‌بخشد	خروج ۱:۳۱، ۲؛ داوران ۲۵:۱۳؛ اعمال رسولان ۸:۱
پُر می‌سازد	لوقا ۱:۴؛ اعمال رسولان ۴:۲؛ افسسیان ۱۸:۵
تضمین می‌کند	دوم قرنتیان ۲۲:۱؛ ۵:۵؛ افسسیان ۱۴:۱
محافظت می‌کند	دوم تیموتائوس ۱۴:۱
یاری می‌رساند	یوحنا ۱۶:۱۴، ۲۶؛ ۲۶:۱۵؛ ۷:۱۶
روشنگری می‌بخشد	اول قرنتیان ۱۰:۲-۱۳
ساکن می‌گردد	رومیان ۹:۸-۱۱؛ اول قرنتیان ۱۶:۳؛ ۱۹:۶
شفاعت می‌کند	رومیان ۲۶:۸، ۲۷
ثمره به بار می‌آورد	غلاطیان ۲۲:۵، ۲۳
خُلق و خوی روحانی پدید می‌آورد	غلاطیان ۱۶:۵، ۱۸، ۲۵
تولد تازه می‌بخشد	یوحنا ۵:۳، ۶، ۸
از گناه بازمی‌دارد و به گناه ملزم می‌سازد	پیدایش ۳:۶؛ یوحنا ۸:۱۶-۱۰؛ اعمال رسولان ۵۱:۷
تقدیس می‌کند	رومیان ۱۶:۱۵؛ اول قرنتیان ۱۱:۶؛ دوم تسالونیکیان ۱۳:۲
مُهر می‌کند	دوم قرنتیان ۲۲:۱؛ افسسیان ۱۴:۱؛ ۳۰:۴
ناظران را برمی‌گزیند	اعمال رسولان ۲۸:۲۰
سرچشمهٔ مشارکت است	دوم قرنتیان ۱۴:۱۳؛ فیلیپیان ۱:۲
سرچشمهٔ آزادی است	دوم قرنتیان ۱۷:۳، ۱۸
سرچشمهٔ قدرت است	افسسیان ۱۶:۳
سرچشمهٔ اتحاد است	افسسیان ۳:۴، ۴
سرچشمهٔ عطایای روحانی است	اول قرنتیان ۴:۱۲-۱۱
تعلیم می‌دهد	یوحنا ۲۶:۱۴؛ اعمال رسولان ۲۸:۱۵؛ اول یوحنا ۲۰:۲، ۲۷

او، یعنی کلیسا، می‌باشد (افس ۲۲:۱، ۲۳). بدن مسیحیان معبد روحانی است که روح مسیح در آن ساکن می‌باشد (۳:۱۲؛ یو ۳۸:۷، ۳۹؛ ۲۲:۲۰؛ اع ۸:۱؛ روم ۹:۸؛ ۲ قرن ۱۶:۶). بنابراین، وقتی ایمانداری به گناه جنسی تن می‌دهد، مسیح را با یک فاحشه پیوند می‌دهد. همهٔ گناهان جنسی فاحشگی هستند. **حاشا!** این محکم‌ترین واژهٔ نهی در زبان یونانی به این معنا است: «هرگز چنین مباد».

۱۶:۶ یک‌تن. پولس با تکیه بر حقیقتِ نامبرده در پیدایش ۲۴:۲ نکته‌ای را که در آیهٔ قبل بدان اشاره کرده بود استحکام می‌بخشد. آن آیه در پیدایش به یکی شدن مرد و زن به لحاظ جنسی اشاره می‌کند و آنها را «یک‌تن» می‌نامد. وقتی کسی به یک فاحشه می‌پیوندد، با او «یک‌تن» می‌شود. از این‌رو، مسیح را به لحاظ روحانی به آن فاحشه پیوند می‌دهد.

۱۷:۶ یک روح است. پولس به منظور قوت بخشیدن به گفتهٔ خود بر این نکته تأکید می‌کند که هر رابطهٔ جنسی خارج از چارچوب ازدواج گناه است. اما روابط نامشروعِ ایمانداران به طور خاص قبیح‌تر و شرم‌آورتر است، زیرا عیسی مسیح را که

با او یکی هستند بی‌حرمت می‌کنند (یو ۱۸:۱۴–۲۳؛ ۴:۱۵، ۷؛ ۱۷:۲۰–۲۳؛ روم ۵:۱۲). این استدلال باید سبب شود مسیحیان حتی تصور این گناه را هم در سر نپرورانند.

۱۸:۶ هر گناهی ... بیرون ... است. گناه جنسی شخص را بیش از هر گناه دیگری نابود می‌کند، زیرا امری بسیار درونی و دامنگیر است و انسان را در عمیق‌ترین سطح فاسد می‌سازد. احتمالاً، پولس به بیماریهای آمیزشی اشاره داشته است که در زمانهٔ خودش بسیار فراگیر و ویرانگر بوده و حتی امروز نیز چنین می‌باشد. هیچ گناهی این‌چنین بدن را نابود نمی‌کند. ایمانداران باید به خاطر واقعیتی که آیات ۱۹، ۲۰ به آن اشاره کرده است از این گناه بپرهیزند.

۱۹:۶ از آنِ خود نیستید. بدن فرد مسیحی به خداوند تعلق دارد (آیهٔ ۱۳)، عضوی از مسیح است (آیهٔ ۱۵) و معبد روح‌القدس می‌باشد (ر.ک. توضیحات روم ۱:۱۲، ۲). فِسق و فجور و زنا و هر گناه دیگری که ایمانداران مرتکب شوند در محرابِ قدس‌الاقداس صورت می‌گیرد، یعنی در جایی که محل سکونت خدا است. در عهدعتیق، کاهن اعظم فقط سالی یکبار و فقط پس از طهارتهای بسیار به قدس‌الاقداس وارد می‌شد، مبادا کشته شود (لاو ۱۶).

۲۰:۶ به قیمتی. یعنی خون پربهای مسیح (ر.ک. توضیح ۱ پطر ۱۸:۱). **خدا را ... تمجید نمایید.** این هدف نهایی مسیحیان است (۳۱:۱۰).

۱:۷–۳۴:۱۱ این بخش شامل پاسخهای پولس به پرسشهای عملی است که اعضای کلیسای قرنتس در نامه‌ای مطرح کرده بودند (۱:۷) و احتمالاً به واسطهٔ استیفان، فَرتوناتُس، و اَخائیکوس به دست پولس رسانده بودند (۱۷:۱۶). نخستین پرسش در خصوص ازدواج بود. فسادِ اخلاقیِ حاکم بر فرهنگ قرنتس، که با فِسق و فجور، زنا، همجنس‌گرایی، چندهمسری، و ازدواج موقت سازش می‌نمود، مقولهٔ ازدواج را به خطر انداخته بود.

۱:۷–۷ به عقیدهٔ عده‌ای، چون آن‌همه گناهان جنسی و آشفتگی و نابسامانی در پیوند ازدواج وجود داشت، بهتر و حتی روحانی‌تر این بود که مجرد بمانند. این عقیده می‌توانست برخی را که به ظاهر پارسا و پرهیزکار بودند به این جهت سوق دهد که به منظور مجرد ماندن از مقولهٔ طلاق جانبداری کنند. در این آیات، تا زمانی که کسی ازدواج نکرده است، مجرد بودن ارج نهاده می‌شود، اما به هیچ وجه تعلیم داده نمی‌شود که ازدواج امری نادرست است یا ارزش کمتری دارد.

۴. ازدواج در کلیسا (۱:۷–۴۰)

۱:۷ زن را لمس نکند. در فرهنگ یهود، این اصطلاحی مؤدبانه برای اشاره به رابطهٔ جنسی بود (ر.ک. پید ۶:۲۰؛ رو ۹:۲؛ امث ۲۹:۶). پولس می‌گوید خوب و پسندیده است که انسان رابطهٔ جنسی نداشته باشد، یعنی مجرد بماند. اما این تنها راه مناسب یا حتی راهی بهتر از ازدواج نیست (ر.ک. پید ۲۸:۱؛ ۱۸:۲).

۲:۷ زنا. وقتی کسی مجرد است، خطر گناه جنسی بسیار است (ر.ک. مت ۱۲:۱۹). ازدواج تنها راهی است که خدا برای فرو نشاندن نیاز جنسی تدارک دیده است. اما ازدواج صرفاً نباید در رابطهٔ جنسی خلاصه شود. پولس نسبت به مقولهٔ ازدواج نگرش والایی دارد و آن نگرش را در رسالهٔ افسسیان ۲۲:۵، ۲۳ شرح داده است. تأکید او در اینجا بر گناهان جنسی است که مجردان را تهدید می‌کند.

۳:۷ حق ... اَدا نماید. ایمانداران متأهل نباید شریک زندگی‌شان را از رابطۀ جنسی محروم کنند. شایسته است که مجردان از روابط جنسی بپرهیزند، اما چنین پرهیزی برای متأهلان نادرست است. این پرهیز نمودن از آن جهت رواج یافت که یکی از شریکان زندگی ایماندار نبود (در خصوص همسرانی که نجات ندارند: ر.ک. توضیح آیات ۱۰–۱۷).

۴:۷ مختار ... اختیار. وقتی عقد ازدواج بسته می‌شود، این حق به هر دو شریک زندگی داده می‌شود که به منظور برآورده ساختن نیاز جنسیِ طرف مقابل بر بدن او اختیار داشته باشد.

۵:۷ جدایی مگزینید. م.ت. «از محروم کردن یکدیگر دست بردارید.» این حکم شاید از آن سبب داده شد که زوجهای ایماندار یکدیگر را از رابطۀ زناشویی محروم می‌کردند. شاید هم به سبب گناهان جنسی و قبیحی که در گذشته مرتکب شده بودند قصدشان این بود با این پرهیز نمودن گذشتۀ خود را به فراموشی بسپارند. زن و شوهر می‌توانند به طور موقت از رابطۀ جنسی خودداری کنند، اما فقط در صورتی که هر دو موافق باشند. در مدت زمانی که زن و شوهر به روزه و دعا و شفاعت برای دیگران مشغولند، می‌توانند از این رابطه صرف‌نظر کنند. **باز با هم پیوندید.** پس از این وقفۀ روحانی باید رابطۀ جنسی دوباره برقرار شود. **مبادا شیطان ... در تجربه اندازد.** (ر.ک. ۱ تسا ۵:۳). پس از دورۀ پرهیز که با توافق زن و شوهر صورت می‌گیرد، امیال جنسی شدت می‌یابند و زن و شوهر در مقابل امیال گناه‌آلود آسیب‌پذیر می‌گردند (ر.ک. توضیحات مت ۱:۴–۱۱؛ ۲ قرن ۱۱:۲).

۶:۷ اجازه. ترجمۀ بهتر می‌تواند این باشد: «آگاهی» یا «نقطه نظری مشترک». پولس از امتیازات مجرد ماندن و متأهل شدن آگاه بود – هر دو را خدا مقرر نموده بود – و فقط به خاطر جلوگیری از وسوسه شدن مجردان نبود که به ازدواج حکم می‌نمود. ازدواج هدیۀ نیکوی خدا است و روحانی بودنِ شخص به مجرد یا متأهل بودنش ربطی ندارد (ر.ک. ۱ پطر ۷:۳؛ «فیض حیات»).

۷:۷ مثل خودم. پولس که خودش مجرد بود می‌دانست برای خدمت به مسیح از آزادی و استقلال خاصی برخوردار بود (ر.ک. توضیح آیات ۳۲–۳۴). اما انتظار نداشت همۀ ایمانداران مجرد باشند یا همۀ مجردان از ازدواج چشم‌پوشی کنند یا همۀ متأهلان از رابطۀ زناشویی بپرهیزند، گویی که مجرد هستند. **نعمتی خاص از خدا.** هم مجرد بودن هم متأهل بودن هر دو هدیۀ پرفیض خدا هستند.

۸:۷ مجردان و بیوه‌زنان. «مجرد» واژه‌ای است که چهار مرتبه در عهدجدید و فقط در رسالۀ اول قرنتیان به کار رفته است (ر.ک. آیات ۱۱، ۳۲، ۳۴). این آیه روشن می‌سازد که مجردان با بیوه‌زنان تفاوت دارند. آیۀ ۱۱ کسانی که طلاق گرفته‌اند را «مجرد» می‌نامد تا آنها را از بیوه‌گان (آیات ۳۹، ۴۰؛ کسی که همسرش از دنیا رفته است) و باکره‌ها (آیات ۲۵، ۲۸؛ کسی که هیچ‌گاه ازدواج نکرده است) متمایز کند. بنابراین، در هر مورد که واژۀ «مجرد» به کار رفته است به کسانی اشاره دارد که قبلاً ازدواج کرده‌اند، ولی اکنون مجرد می‌باشند، اما بیوه نیستند. این اشخاص کسانی هستند که طلاق گرفته‌اند. احتمال دارد کسانی که قبلاً ازدواج کرده بودند می‌خواستند بدانند اکنون که مسیحی هستند می‌توانند دوباره ازدواج کنند یا اصلاً باید ازدواج کنند؟ **مثل من.** احتمالاً، همسر پولس در قید حیات نبود. او در اینجا با همسان دانستنِ خود با مجردان

و بیوه‌گان تأیید می‌نمود که قبلاً ازدواج کرده بود. نخستین پیشنهاد پولس این بود که ایشان مجرد بمانند، زیرا برای خدمت به خداوند آزاد خواهند بود (آیات ۲۵–۲۷، ۳۲–۳۴؛ ر.ک. توضیحات لو ۳۶:۲، ۳۷: توضیح دربارهٔ «حنا»).

۹:۷ نکاح [ازدواج] بکنند. در زبان یونانی، زمان این فعل حالت امری دارد. اگر امیال جنسی بر کسی چیره شود و نیاز جنسی‌اش برآورده نشود، نمی‌تواند زندگی شادی داشته باشد و خداوند را به ثمربخشی خدمت کند. این نکته به ویژه در جامعه‌ای چون قرنتس درخور توجه بود.

۱۰:۷ نه من بلکه خداوند. عیسی در دوران خدمتش در این جهان همین نکاتی را که پولس به ایمانداران گوشزد می‌کرد تعلیم داده بود (ر.ک. مت ۳۱:۵، ۳۲؛ ۵:۱۹–۸؛ پید ۲۴:۲؛ ملا ۱۶:۲). **جدا نشود.** این واژه معادلِ واژهٔ طلاق است، چرا که آیهٔ ۱۱ نیز در اشاره به طلاق همین واژه را به کار می‌برد. از قرار معلوم، شماری از مسیحیان احساس می‌کردند باید از همسر بی‌ایمانشان طلاق بگیرند تا بتوانند مجرد بمانند یا با یک ایماندار ازدواج کنند.

۱۱:۷ مجرد بماند. اگر یک مسیحی همسر مسیحیِ خود را جز به علت زنا طلاق دهد (ر.ک. توضیحات مت ۳۱:۵، ۳۲؛ ۸:۱۹، ۹)، هیچ‌یک از آنها مجاز به ازدواج با شخص دیگری نیست. آنها یا باید آشتی کنند یا مجرد بمانند.

۱۲:۷ دیگران. یعنی کسانی که احکام آیات ۱۰ و ۱۱ شامل حالشان نمی‌شود. **من می‌گویم.** منظور این نیست که پولس الهام خدا را نادیده گرفته است یا دیدگاه خودش را بیان می‌کند. منظور پولس این است که عیسی در این مورد حکمی نداده است و خدا نیز قبلاً در این زمینه مکاشفه‌ای نداده است.

۱۲:۷، ۱۳ برخی از ایمانداران چنین می‌پنداشتند که همسر بی‌ایمانشان موجب ناپاکی آنها می‌گشت، در حالی که کاملاً برعکس بود (آیهٔ ۱۴).

۱۴:۷ مقدس. این تقدیس شدن به نجات ابدی اشاره نمی‌کند. اگر چنین بود، پولس به بی‌ایمان بودنِ طرف مقابل اشاره نمی‌کرد. این تقدیس شدن جنبهٔ زناشویی و خانوادگی دارد نه جنبهٔ شخصی و روحانی. این تقدیس شدن بدین معنا است که آن شریک زندگی که از نجات ابدی بی‌بهره است از برکاتِ موقت بهره‌مند می‌گردد، چرا که شریک زندگی‌اش متعلق به خدا است. شریک مسیحی فیضی را به همراه می‌آورد و آن فیض را بر شریک زندگی‌اش سرازیر می‌سازد. چه بسا که ممکن است نجات او را نیز به همراه داشته باشد. **اولاد ... مقدسند.** یک مسیحی نباید از ترسِ اینکه فرزندانش به خاطر بی‌ایمان بودنِ همسرش ناپاک گردند از همسر خود جدا شود. خدا عکسِ این را وعده می‌دهد. اگر هر دو شریک زندگی بی‌ایمان باشند، فرزندان ناپاک می‌شوند، اما حضورِ شریکِ ایماندار برای فرزندان برکت و محافظت به همراه دارد. حتی اگر یکی از والدین مسیحی باشند، باعث می‌شوند فرزندان به لحاظ روحانی بیش از حد آسیب نبینند، در عوض، از برکات فراوان و چه بسا از نجات ابدی بهره‌مند شوند.

۱۵:۷ جدایی نماید، بگذارش که بشود. عبارت «جدایی نماید» به معنای طلاق گرفتن است (ر.ک. آیات ۱۰، ۱۱). وقتی شریک بی‌ایمان نتواند ایمان شریک زندگی‌اش را تحمل کند و خواستار طلاق باشد، بهترین کار این است که طلاق صورت گیرد تا آرامش خانواده حفظ شود (ر.ک. روم ۱۸:۱۲). پیوند ازدواج فقط با مرگ (روم ۲:۷)، زنا (مت ۹:۱۹)، یا عدم تمایل شریک بی‌ایمان به حفظ زندگی مشترک گسسته می‌شود.

رهنمودهای پولس در مورد طلاق

تعلیم پولس دربارهٔ طلاق در چارچوب پاسخ به پرسشهایی است که کلیسا برای او فرستاده بود. نخستین پرسش در خصوص ازدواج مطرح شده بود. فسادِ اخلاقیِ حاکم بر فرهنگ قرنتس، که با فِسق و فجور، زنا، همجنس‌گرایی، چندهمسری، و ازدواج موقت سازش می‌نمود، مقولهٔ ازدواج را به خطر انداخته بود.

پولس به ایمانداران یادآوری می‌کند که تعلیم او بر هر آنچه عیسی در طی خدمتش در این دنیا تعلیم داده بود استوار است (مت ۳۱:۵، ۳۲؛ ۱۹:‏۵-۸). تعلیم عیسی نیز بر پایهٔ آنچه پیش از این در کلام خدا مکشوف شده بود قرار داشت (پید ۲۴:۲؛ ملا ۱۶:۲).

پولس در ابتدا تأیید می‌کند که خدا طلاق را منع کرده است. او می‌نویسد اگر یک مسیحی همسر مسیحیِ خود را جز به علت زنا طلاق دهد (۱۰:۷، ۱۱)، هیچ‌یک از آنها مجاز به ازدواج با شخص دیگری نیست. آنها یا بایَد آشتی کنند یا مجرد بمانند.

سپس پولس به کشمکشهایی اشاره می‌کند که در نتیجهٔ ایمان آوردن یکی از زوجها به وجود می‌آید. در این خصوص، او رهنمودهای سودمندی را ارائه می‌دهد (۱۲:۷-۱۶). نخستین رهنمود این است که طرفِ ایماندار باید با شرایطی که در آن قرار دارد مدارا کند، در جهت حفظ پیوند ازدواج بکوشد و در پی این باشد تا همسرش را به سوی مسیح هدایت کند. اگر همسرِ بی‌ایمان تصمیم بگیرد به پیوند ازدواج خاتمه دهد، پولس می‌گوید: «بگذارش که بشود» (۱۵:۷). این عبارت به طلاق اشاره دارد (۱۰:۷، ۱۱). وقتی شریک بی‌ایمان نتواند ایمان شریک زندگی‌اش را تحمل کند و خواستار طلاق باشد، بهترین کار این است که طلاق صورت گیرد تا آرامش خانواده حفظ شود (روم ۱۸:۱۲). بنابراین، پیوند ازدواج فقط با مرگ (روم ۲:۷)، زنا (مت ۹:۱۹)، یا عدم تمایل شریک بی‌ایمان به حفظ زندگی مشترک گسسته می‌شود.

زمانی که پیوند ازدواج به یکی از این طریقها گسسته شود، شریک مسیحی آزاد است با ایمانداری دیگر ازدواج کند (۱۵:۷). در سراسر کتاب‌مقدس، هرگاه طلاقِ مشروع صورت گیرد، ازدواج دوباره نیز مشروع می‌گردد. هرگاه طلاق مجاز باشد، ازدواج دوباره نیز مجاز خواهد بود.

به طور کلی، ایمان آوردن به مسیح و اطاعت از او باید موجب شود که شخص در هر رابطه‌ای وفادارتر و متعهدتر باشد. این آیات به روشنی و به شکل گسترده‌تر (۱:۷-۲۴) این اصل اساسی را بازگو می‌کنند که مسیحیان باید حاضر باشند موقعیت زناشویی یا موقعیت اجتماعی که خدا ایشان را در آن قرار داده است با میل و رغبت بپذیرند و تا زمانی که خدا موقعیت ایشان را تغییر نداده است راضی باشند در همان موقعیت خدا را خدمت کنند.

مقیّد نیست. زمانی که پیوند ازدواج به یکی از این طریقها گسسته شود، شریک مسیحی آزاد است با ایمانداری دیگر ازدواج کند. در سراسر کتاب‌مقدس، هرگاه طلاقِ مشروع صورت گیرد، ازدواجِ دوباره نیز مشروع می‌گردد. هرگاه طلاق مجاز باشد، ازدواج دوباره نیز مجاز خواهد بود. بنابراین، وقتی یک بیوه به دلیل اینکه پیوند ازدواجش گسسته شده است اجازه دارد دوباره ازدواج کند (آیات ۳۹، ۴۰؛ روم ۳:۷)، کسانی که طلاق گرفته‌اند و پیوند ازدواجشان گسسته شده است نیز اجازه دارند دوباره ازدواج کنند.

۱۶:۷ گویا برخی ایمانداران حاضر نبودند همسر بی‌ایمانشان را که خواستار جدایی بود ترک کنند. این امر موجب کشمکش و اختلاف در خانواده شده بود. آن ایمانداران تصور می‌کردند با حفظ پیوند ازدواجشان می‌توانند به همسر خود بشارت دهند و شاهد ایمان آوردنش باشند. پولس می‌گوید چنین اطمینانی وجود ندارد. اگر شریک بی‌ایمان خواستار پایان دادن به پیوند ازدواج است، بهتر است طلاق صورت گیرد و آرامش برقرار شود (آیهٔ ۱۵).

۱۷:۷-۲۴ در میان نوایمانانِ کلیسای قرنتس نارضایتی و ناخرسندی موج می‌زد. برخی می‌خواستند موقعیت زناشویی خود را تغییر دهند

(آیات ۱–۱۶). برخی برده بودند و می‌خواستند آزاد شوند. عده‌ای هم آزادیِ خود در مسیح را بهانه‌ای برای گناه کردن می‌دانستند. این آیات به طور کلی و به روشنی این اصل اساسی را بازگو می‌کنند که مسیحیان باید حاضر باشند موقعیت زناشویی یا موقعیت اجتماعی که خدا برایشان تعیین نموده است را با میل و رغبت بپذیرند و تا زمانی که خدا موقعیت ایشان را تغییر نداده است راضی باشند در همان موقعیت خدا را خدمت کنند.

۱۷:۷ پولس در این آیه و دو آیهٔ دیگر (۲۰، ۲۴) اصل قانع بودن را خاطرنشان می‌سازد. همهٔ مسیحیان باید این اصل را در نظر داشته باشند.

۱۸:۷ خوانده شود. این عبارت در همهٔ رساله‌ها به خواندگی نافذ و ثمربخش خدا اشاره دارد که همانا آن خواندگی است که نجات می‌بخشد (ر.ک. توضیح روم ۷:۱). **مختونی [ختنه شدن] ... نامختون [ختنه نشده].** خواستهٔ شریعت‌گرایان این بود که همهٔ غیر یهودیانی که به مسیح ایمان آورده‌اند ختنه شوند (غلا ۱:۵–۶). از سوی دیگر، شماری از مسیحیان یهودی‌تبار، به منظور آنکه با هر گونه شریعت‌گرایی و آیین و تشریفات یهود قطع رابطه کنند، خواستار آن بودند که با انجام یک جراحی به حالت ختنه‌نشده بازگردند (نوشته‌های معلمان مذهبی یهود به این مورد اشاره کرده‌اند). بنابراین، پولس برای شفاف نمودن این موضوع لازم می‌دانست به ایشان یادآور شود که هیچ‌یک از این دو عمل ضرورت نداشت. منظور پولس این بود که وقتی یک یهودی به مسیح ایمان می‌آورد نباید از هویت نژادی و فرهنگی خود دست کشد تا مانند غیر یهودیان گردد. به همین صورت، یک غیر یهودی نیز نمی‌بایست فرهنگ یهودیان را به خود می‌گرفت (آیهٔ ۱۹). فرهنگ، طبقهٔ اجتماعی و آیین و تشریفات ظاهری بر زندگی روحانی اثری ندارند. آنچه اهمیت دارد ایمان و اطاعت است.

۲۱:۷ در غلامی. پولس برده‌داری را تأیید نمی‌کند، بلکه تعلیم می‌دهد بردگان نیز می‌توانند از مسیح اطاعت کنند و او را حرمت نهند (افس ۵:۶–۸؛ کول ۲۳:۳؛ ۱ تیمو ۱:۶، ۲). **تو را باکی نباشد.** در جامعهٔ امروزی، آنانی که به اشتباه می‌پندارند آزادی حقی خدادادی است حکم این آیه در نظرشان بی‌توجهی و بی‌اعتنایی به موقعیت اشخاص است. حال آنکه، آزادی یک انتخاب می‌باشد.

۲۲:۷ آزادِ خداوند. واقعیت این است که هیچ‌کس به اندازهٔ یک مسیحی آزاد نیست. هیچ اسارتی هولناک‌تر از اسارتِ گناه نیست. مسیح ایمانداران را از این اسارت آزاد می‌سازد. **غلامِ مسیح.** کسانی که برده نیستند و به لحاظ اجتماعی در آزادی به سر می‌برند، وقتی نجات ابدی را تجربه می‌کنند، به مفهوم روحانی، غلام و بردهٔ مسیح می‌گردند (روم ۲۲:۶).

۲۳:۷ قیمت. منظور خون مسیح است (۲۰:۶؛ ۱ پطر ۱۹:۱). **غلامِ انسان.** این عبارت به بردگیِ گناه اشاره دارد، یعنی بردگیِ راه و روشهای انسانی، بردگیِ راه و روشهای دنیا و بردگیِ راه و روشهای جسم. این همان بردگی است که باید از آن باک داشت.

۲۵:۷–۴۰ پولس تا اینجا نشان داد که ازدواج کردن و مجرد بودن هر دو در نظر خداوند نیک و پسندیده‌اند (آیات ۱–۹) و کسی که از عطیهٔ مجرد ماندن برخوردار است (آیهٔ ۷) مجرد بودنش در عمل برای او مزایای بسیار دارد. حال، پولس به سایر پرسشهای اعضای کلیسای قرنتس می‌پردازد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱). پولس در خصوص جنبه‌های

منفی ازدواج شش دلیل ارائه می‌دهد که چرا افراد ازدواج نکنند و مجرد (باکره) بمانند: (۱) فشار زمانه (آیات ۲۵-۲۷)؛ (۲) دشواریهای جسم (آیهٔ ۲۸)؛ (۳) گذرا بودن دنیا (آیات ۲۹-۳۱)؛ (۴) دغدغه‌های ازدواج (آیات ۳۲-۳۵)؛ (۵) وعده‌های پدران (آیات ۳۶-۳۸)؛ (۶) دایمی بودن ازدواج (آیات ۳۹، ۴۰).

۲۵:۷ حکمی ... ندارم. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۲). نظری که در اینجا ارائه شده است یک حکم نیست، بلکه اندرزی است کاملاً صحیح و قابل اعتماد. این اندرز به باکره ماندن توصیه می‌کند. این توصیه مشورتی است از جانب شخصی امین که از روح‌القدس الهام یافته است.

۲۶:۷ تنگی این زمان. اشاره به مصیبت نامشخصی است که در آن زمان وجود داشته است. شاید پولس به جفاهای آیندهٔ دولت روم بر مسیحیان اشاره می‌کند، یعنی آن جفاهایی که طی ده سال پس از نگارش این رساله گریبانگیر مسیحیان شد. **همچنان بماند.** تحمل آزار و جفا به خودی خود برای شخص مجرد دشوار هست، چه رسد به آنکه متأهل و به خصوص صاحب فرزند هم باشد. بدیهی است که رنج و درد و سختیِ چنین شخصی بسی بیشتر خواهد بود.

۲۷:۷ مجرد ماندن مزایا دارد، اما متأهلان باید متأهل باقی بمانند. **جدایی.** یعنی طلاق.

۲۸:۷ نکاح [ازدواج] کردی، گناه نورزیدی. ازدواج هم برای آنهایی که به طور مشروع طلاق گرفته‌اند (طبق معیارهای کتاب‌مقدس؛ ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۵) هم برای باکره‌ها انتخابی کاملاً درست و خداپسندانه است. **در جسم زحمت خواهند کشید.** واژهٔ «زحمت» در مفهوم واقعی کلمه به این معنا است: «به هم فشرده شده» یا «در فشار». ازدواج می‌تواند با تنش و کشمکش و سختی و دشواری همراه باشد. در پیوند ازدواج، دو شریک زندگی از یکدیگر انتظاراتی دارند و باید خود را با یکدیگر تطبیق دهند. حال آنکه، مجرد بودن این مشکلات را ندارد. در زندگی مشترک، دو انسانِ سقوط‌کرده در کنار هم قرار می‌گیرند و به رابطه‌ای نزدیک و تنگاتنگ وارد می‌شوند که در آن رابطه بی‌چون و چرا با سختی و زحمت روبه‌رو خواهند شد. زحمات و دشواریهای ناشی از کشمکشهای ازدواج می‌تواند از زحمات و دشواریهای مجرد بودن بیشتر باشد.

۲۹:۷ وقت تنگ است. یعنی زندگی انسان کوتاه است (ر.ک. یع ۱۴:۴؛ ۱ پطر ۲۴:۱). **مثل بی‌زن باشند.** منظور این نیست که ازدواج دیگر مقولهٔ جدی نیست یا به قوت خود باقی نمی‌باشد (ر.ک. افس ۲۲:۵-۳۳؛ کول ۱۸:۳، ۱۹) یا زن و شوهر باید یکدیگر را از رابطهٔ زناشویی محروم کنند (آیات ۳-۵). در اینجا، پولس تعلیم می‌دهد که ازدواج نباید سرسپردگی شخص را به خداوند و خدمتِ او کاهش دهد (ر.ک. کول ۲:۳). منظور این است که شخص باید اولویتهای ابدی را در نظر داشته باشد (ر.ک. آیهٔ ۳۱).

۳۰:۷ مسیحی بالغ خودش را چنان در احساسات و عواطف این زندگی درگیر نمی‌کند که انگیزه، امید و هدف خود را از دست بدهد.

۳۱:۷ استعمال‌کنندگان [بهره‌برندگان] ... استعمال‌کنندگان نباشند. اشاره‌ای است به لذت‌جویی و مادی‌گرایی معمول و سوداگرانه‌ای که بر این جهان حاکم است. ایمانداران نباید آن‌قدر سرگرم امور دنیوی باشند که امور آسمانی را در درجهٔ دوم قرار دهند. **صورت.** منظور سبک زندگی یا شیوه و طریق انجام کارها است.

۳۲:۷، ۳۳ بی‌اندیشه باشید. شخص مجرد مجبور نیست به خاطر برطرف کردن نیازهای

روزمرهٔ همسرش فکر خود را مشغول سازد. از این‌رو، بهتر می‌تواند به طور خاص وقف خدمت به خداوند باشد.

۳۳:۷ امور دنیا. منظور امور زمینی است که به نظام زودگذر این جهان مربوط است (آیهٔ ۳۱).

۳۳:۷، ۳۴ چگونه زن ... شوهر خود را خوش سازد. در هر ازدواج موفق، اصلی اساسی وجود دارد که از هر دو شریک زندگی انتظار می‌رود. این اصل چیزی نیست جز خشنود نمودن طرف مقابل.

۳۴:۷ در شماری از نسخه‌های دست‌نویس، بخش اول این آیه به این شکل عنوان شده است: «و توجه و علاقه‌اش به مسایل مختلف متمرکز است و زنی که مجرد است و دختر باکره ... » این ترجمه حقِ تقدم دارد و از اهمیت برخوردار است، زیرا میانِ زن مجرد و دختر باکره به روشنی فرق می‌گذارد. بنابراین، زن مجرد همان دختر باکره نیست. «باکره» کسی است که هیچ‌گاه ازدواج نکرده است. اما «مجرد» کسی است که در نتیجهٔ طلاق مجرد گشته است. «بیوه» نیز زنی است که شوهرش از دنیا رفته است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۸).

۳۵:۷ ازدواج مانع سرسپردگی به خداوند نیست، ولی می‌تواند این سرسپردگی را کم‌رنگ کند. اما مجرد بودن موانع کمتری به وجود می‌آورد، هرچند مجرد بودن تضمین نمی‌کند که شخص از فضیلت روحانی بیشتری برخوردار است. **بی‌تشویش.** (ر.ک. توضیح آیات ۲۶، ۲۹، ۳۳).

۳۶:۷ باکرهٔ خود. منظور دختر یک خانواده است. از قرار معلوم، بعضی از پدران ساکن در قرنتس، که سرسپردهٔ خداوند بودند، دختران جوانشان را وقف خداوند می‌کردند تا همواره باکره بمانند. **به حد بلوغ رسید.** یعنی به حدی بالغ شود که قادر به باروری باشد. **ناچار است از چنین شدن.** وقتی دختران به سن ازدواج می‌رسیدند و دلشان می‌خواست ازدواج کنند، پدرانشان می‌توانستند عهد خود را بشکنند و به ایشان اجازهٔ ازدواج دهند.

۳۷:۷ احتیاج ندارد. منظور پدری است که دختر خود را باکره نگاه داشته است و دخترش او را مجبور نمی‌کند نظر خود را تغییر دهد. در این صورت، پسندیده آن است که آرزوی خود را تحقق بخشد و دخترش را وقف خداوند نماید (آیهٔ ۳۴). مانند مجرد ماندن (آیهٔ ۲۸)، در اینجا نیز منظور این نیست که گویی میان کار درست و نادرست باید یکی را برگزینند.

۳۹:۷ بسته است. شریعت خدا ازدواج را برای همهٔ عمر مقرر نمود (ر.ک. پید ۲۴:۲؛ ملا ۱۶:۲؛ روم ۱:۷-۳). پیوند ازدواج آن‌قدر دایم و همیشگی بود که شاگردان عیسی می‌پنداشتند بهتر است کسی ازدواج نکند (ر.ک. توضیح مت ۱۰:۱۹). **در خداوند فقط.** یعنی فقط مجاز است با یک ایماندار ازدواج کند. این امر در مورد هر ایمانداری که قصد ازدواج یا ازدواج دوباره دارد صادق است (ر.ک. ۲ قرن ۱۴:۶-۱۶).

۴۰:۷ من نیز ... روح خدا را دارم. شاید پولس با حالتی طعنه‌آمیز تأیید می‌کند که این توصیهٔ بِجا از جانب روح‌القدس است.

۵. آزادی در کلیسا (۱:۸-۱:۱۱)

۱:۸-۱:۱۱ در این بخش، پولس به موضوع آزادی در کلیسا می‌پردازد (ر.ک. توضیحات روم ۱۴).

۱:۸ قربانیهای بتها. یونانیان و رومیان چندگانه‌پرست بودند (خدایان بسیاری را می‌پرستیدند) و به ارواح شریر بسیاری اعتقاد داشتند. آنها بر این باور بودند که ارواح شریر خودشان را به خوراکهایی که هنوز خورده نشده‌اند

می‌چسبانند و به این شکل به وجود انسان راه می‌یابند. به اعتقاد آنها، فقط با قربانی کردن آن خوراکها به پیشگاه یکی از خدایان این امکان وجود داشت که آن ارواح دور شوند. تقدیم قربانی هم برای جلب رضایت آن بت انجام می‌گرفت هم برای پاک نمودن گوشتی که در تماس با دیوها آلوده شده بود. گوشتی که آلودگی از آن زدوده می‌شد همچون قربانی به خدایان تقدیم می‌گشت و آن قسمتهایی که بر قربانگاه سوزانده نمی‌شد در ضیافتهای شریرانهٔ بت‌پرستان به مصرف می‌رسید. باقیماندهٔ آن گوشت نیز در بازار فروخته می‌شد. ایمانداران از خوردن چنین گوشتهایی که در بازار بتکده‌ها فروخته می‌شد اکراه داشتند، زیرا برای ایمانداران حساسِ غیر یهودی یادآور بت‌پرستی‌های گذشته و پرستش دیوها بود. **همه علم داریم.** پولس و ایمانداران بالغ آن‌قدر آگاهی داشتند که وجدانشان با خوراکهایی که به بتها تقدیم می‌شد و سپس در بازار به فروش می‌رسید آزرده‌خاطر نشود. ایشان می‌دانستند که بتها وجود خارجی ندارند و ارواح شریر خوراک را آلوده نمی‌سازند (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۳:۴). **محبت بنا می‌کند.** شناختی که با محبت همراه باشد مانع از این می‌شود ایمانداران از آزادی خود به گونه‌ای استفاده کنند که موجب رنجش ایمانداران ضعیف‌تر گردد. این آزادی دیگران را در حقیقت و حکمت بنا می‌کند (ر.ک. ۱۳:۱-۴).

۲:۸، ۳ محبت ثابت می‌کند که شخص خدا را می‌شناسد (ر.ک. ۱ یو ۱۹:۴-۱:۵).

۴:۸ پولس همفکری‌اش را با ایماندارانی که به خوبی تعلیم یافته بودند ابراز می‌دارد و هم‌صدا با ایشان تأیید می‌کند که بتها هیچ هستند. از این‌رو، خوراکهایی که به آنها تقدیم می‌شوند ناپاک نیستند.

۵:۸ به خدایان خوانده می‌شوند. برخی از آن خدایان کاملاً جعلی و ساختگی بودند و برخی تجلی دیوها بودند، اما هیچ‌یک به راستی خدایان نبودند (ر.ک. مز ۴:۱۱۵-۷؛ اع ۲۶:۱۹).

۶:۸ یک خدا یعنی پدر ... یک خداوند یعنی عیسی مسیح. این تأییدی است محکم و شفاف در این خصوص که خدای پدر و خدای پسر از اساس و بنیان با هم برابرند (ر.ک. افس ۴:۴-۶).

۷:۸ ضمیر [وجدان] ... نجس می‌شود. وجدان برخی از نوایمانان هنوز ایشان را در خصوص خوردن خوراکی که به بتها تقدیم می‌شد به شدت سرزنش می‌نمود. آنها احساس گناه می‌کردند و می‌پنداشتند به لحاظ روحانی فاسد شده‌اند. آن نوایمانان هنوز تصور می‌کردند بتها واقعی و شریر بودند. وجدان ناپاک وجدانی است که زیر پا گذاشته شده است. چنین وجدانی موجب ترس، شرم و احساس گناه می‌گردد (ر.ک. توضیحات روم ۲۰:۱۴-۲۳).

۸:۸ ما را مقبول خدا نمی‌سازد. یعنی ما را به خدا نزدیک‌تر نمی‌کند یا باعث نمی‌شود رضایت او را جلب کنیم. خوراک در امور روحانی بی‌اثر است.

۹:۸-۱۱ لغزش. برخی از ایمانداران با خوردن خوراکهایی که به بتها تقدیم شده بود به گناهان گذشتهٔ خود بازمی‌گشتند.

۱۱:۸ هلاک خواهد شد. بهتر است این‌گونه ترجمه شود: «فرو خواهد ریخت.» به این معنا که «به گناه کشیده خواهد شد» (ر.ک. توضیح مت ۱۴:۱۸). **که مسیح برای او مرد.** مسیح برای همهٔ ایمانداران جان سپرد، جریمهٔ گناهان آنها را بر دوش گرفت و غضب خدا را به طور کامل فرو نشاند.

۱۲:۸ به مسیح خطا نمودید. این هشداری است جدی در این زمینه که چنانچه برادر یا خواهری

را در مسیح لغزش دهیم فقط به او گناه نکرده‌ایم، بلکه به طور جدی به خداوند گناه ورزیده‌ایم (ر.ک. توضیحات مت ۱۸:۶-۱۴).

۱۳:۸ (ر.ک. توضیحات روم ۱۴:۱۴، ۱۵، ۲۰، ۲۱).

۱:۹، ۲ پولس در فصل ۸ حدود آزادی مسیحی را تعیین نمود. در این فصل، بیان می‌دارد که این حدود را چگونه در زندگی خودش رعایت کرده است. او در آیات ۱-۱۸ اشاره می‌کند که حق دارد از کسانی که به ایشان خدمت می‌کند پشتوانهٔ مالی دریافت کند. در آیات ۱۹-۲۷ توضیح می‌دهد چگونه از همهٔ حقوق خود چشم پوشیده است تا انسانها را به سوی مسیح هدایت نماید. همهٔ پرسشهایی که پولس مطرح می‌کند به گونه‌ای است که پاسخشان مثبت فرض می‌شود.

۲:۹ مُهر رسالت من. وجود کلیسای قرنتس سند اصالتِ رسالتی بود که پولس بر عهده داشت.

۳:۹ امتحان. در اینجا، پولس اصطلاحی حقوقی را به کار می‌برد. در زبان یونانی، این اصطلاح در رابطه با تحقیقات اولیه‌ای به کار می‌رفت که پیش از هر گونه تصمیم‌گیری در مورد پروندهٔ قضایی انجام می‌گرفت. پولس به این شکل از حقوق خود دفاع می‌نماید.

۴:۹ اختیار خوردن و آشامیدن. (ر.ک. ۱ تیمو ۱۷:۵، ۱۸). پولس حق داشت ازدواج کند (آیهٔ ۵) و از کسانی که به ایشان خدمت می‌کرد کمک مالی دریافت نماید.

۵:۹ کیفا. یعنی پطرس که متأهل بود (ر.ک. مر ۲۹:۱-۳۱).

۶:۹ کار. پولس که حرفه‌اش خیمه‌دوزی بود (اع ۳:۱۸) با طعنه به قرنتیان می‌گوید او و برنابا به اندازهٔ دیگران حق دارند به خاطر خدمتشان کاملاً از نظر مالی حمایت شوند. به جز کمکهای مالیِ چند کلیسا (فیل ۱۵:۴، ۱۶)، آنها هزینه‌هایشان را خودشان تأمین می‌کردند و این از روی اجبار یا ضرورت نبود، بلکه خود چنین ترجیح می‌دادند.

۷:۹ کیست که تاکستانی غرس نموده. (ر.ک. ۲ تیمو ۶:۲).

۹:۹ تورات. یعنی کلام خدا. این نقل‌قولی است از تثنیه ۴:۲۵.

۱۰:۹ محض خاطر ما. همان‌طور که در اصلِ کشاورزی معمول است، مردم باید هزینه‌های زندگی‌شان را از دسترنج خودشان تأمین کنند.

۱۱:۹ جسمانیها. یعنی حمایت مالی (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۱۷:۵؛ ر.ک. ۲ قرن ۱:۸-۵).

۱۲:۹ دیگران ... شریکند. از قرار معلوم، کلیسا سایر خادمان را به لحاظ مالی حمایت کرده بود. **متحمل.** معلمان دروغین به دنبال پول بودند. پولس می‌خواست مطمئن باشد که در ردیف آنها قرار نگیرد. از این‌رو، از پذیرش کمک مالی خودداری می‌کرد تا کسی را لغزش ندهد (ر.ک. اع ۳۴:۲۰؛ ۲ تسا ۸:۳).

۱۳:۹ نصیبی می‌دارد. در عهدعتیق، منبع درآمد کاهنان از ده‌یکِ محصولات کشاورزی و فرآورده‌های حیوانات و همچنین از طریق هدایای مالی تأمین می‌شد (ر.ک. اعد ۸:۱۸-۲۴؛ پید ۱۸:۱۴-۲۱).

۱۴:۹ از انجیل معیشت [تأمین] یابد. کسی که خبر خوش را موعظه می‌کند باید هزینه‌های زندگی‌اش نیز از همین طریق تأمین شود.

۱۵:۹ هیچ‌یک از اینها. یعنی آن شش دلیلی که در آیات ۱-۱۴ عنوان شد و گویای حق پولس برای دریافت حمایت مالی بود. **به این قصد ننوشتم.** قصد پولس این نبود که اعضای کلیسا را با این ترفند و اعتراض مجبور کند به او پول دهند (ر.ک. ۲ قرن ۸:۱۱، ۹؛ ۱ تسا ۹:۲؛ ۲ تسا ۸:۳؛ ۱ پطر ۲:۵). **مردن بهتر است.** پولس ترجیح می‌داد

بمیرد اما کسی تصور نکند به انگیزهٔ مالی خدمت می‌کند (ر.ک. اع ۲۰:۳۳–۳۵؛ ۱ پطر ۵:۲). **فخر مرا باطل گرداند.** واژهٔ **فخر** به چیزی اشاره دارد که شخص به آن افتخار می‌کند و از آن شادمان است. جملهٔ پولس بیانگر وجد و شادی بی‌ریا بود نه غرور و تکبر (ر.ک. ۱:۳۱؛ روم ۱۵:۱۷). پولس واقعاً از امتیاز خدمت به خداوند بیش از حد شاد بود و نمی‌خواست حمایت مالی به هر طریقی آن وجد و شادی را از او برباید.

۹:۱۶ فخر نیست. در واقع، فخر پولس (ر.ک. آیهٔ ۱۵) امری شخصی نبود. او به گونه‌ای فخر نمی‌کرد که گویی انجیلِ خود را موعظه می‌کرد. او به راه و روشی که اَنجیل را موعظه می‌نمود فخر نمی‌کرد، گویی که با توانایی خودش موعظه می‌کرد. **ضرورت.** پولس به خاطر غرور شخصی موعظه نمی‌نمود. او از این جهت موعظه می‌کرد که از جانب خدا به این مهم خوانده شده بود. او انتخاب دیگری نداشت، زیرا خدا در حاکمیتش او را برای خدمت برگزیده بود (ر.ک. اع ۹:۳–۶، ۱۵؛ ۲۶:۱۳–۱۹؛ غلا ۱:۱۵؛ کول ۱:۲۵؛ ار ۱:۵؛ ۲۰:۹؛ لو ۱:۱۳–۱۷). **وای.** خدا خادمانی را که در خدمت امین نباشند به شدت توبیخ می‌کند (عبر ۱۳:۱۷؛ یع ۳:۱).

۹:۱۷ کرهاً [بر خلاف اراده‌ام]. منظور این نیست که پولس تمایلی به اطاعت نداشت. منظور این است که خواست و ارادهٔ او در آن خواندگی نقشی نداشت. از آنجا که خدا بنا بر تصمیم حاکمانه‌اش پولس را برگزیده بود، او پاداشی نمی‌گرفت، بلکه کار خود را در مقام یک کارگزار به انجام می‌رساند (مسوولیت یا وظیفه‌ای ارزشمند که باید به دقت از عهدهٔ آن برمی‌آمد).

۹:۱۸ مرا چه اجرت است. پاداش پولس پول نبود. پاداش او این بود که انجیل را بدون پشتوانهٔ مالی موعظه نماید. از این‌رو، او از آزادی – «اختیار» – خود گذشت.

۹:۱۹ غلام. پولس داوطلبانه از حق خود برای دریافت حمایت مالی گذشت و به این ترتیب خود را «غلام» گرداند تا به تنهایی هزینه‌های زندگی‌اش را تأمین کند. او چنین کرد تا احتمال هر لغزشی را از میان بردارد و شمار بیشتری را به سوی عیسی مسیح هدایت کند (ر.ک. امث ۱۱:۳۰).

۹:۲۰ چون یهود گشتم. پولس در محدودهٔ کلام خدا و وجدان مسیحیِ خود، به هنگام شهادت دادن به یهودیان، در صورت لزوم، خود را به لحاظ فرهنگی و اجتماعی با یهودیان تطبیق می‌داد (ر.ک. روم ۹:۳؛ ۱۰:۱؛ ۱۱:۱۴). او پایبند آیین و تشریفات یهودیان نبود. همهٔ محدودیتهای شرعی از میان رفته بودند، اما قید و بند محبت همچنان پابرجا بود (ر.ک. روم ۹:۳؛ ۱۰:۱؛ ۱۱:۱۴) (در خصوص نمونه‌هایی از همانندی با آیین یهودیان: ر.ک. توضیحات اع ۱۶:۳؛ ۱۸:۱۸؛ ۲۱:۲۰–۲۶).

۹:۲۱ بی‌شریعتان. یعنی غیر یهودیان. منظور پولس این نبود که باید احکام اخلاقیِ شریعت خدا را زیر پا گذاشت. همان‌طور که توضیح می‌دهد، او در مقابل خدا یاغی نبود، بلکه مطیع شریعت عیسی مسیح بود (ر.ک. یع ۱:۲۵؛ ۲:۸، ۱۲).

۹:۲۲ ضعیف. پولس خود را فروتن می‌نمود تا انجیل را برای کسانی که از درک پایینی برخوردار بودند شفاف سازد. شکی نیست که در رابطه‌اش با اعضای کلیسای قرنتس نیز در بیشتر موارد چنین کرده بود (ر.ک. ۲:۱–۵). **همه‌چیز ... به هر نوعی.** پولس در محدودهٔ کلام خدا آن‌گونه عمل می‌نمود که نه یهود را لغزش دهد نه غیر یهود را و نه آنانی را که از درک پایینی برخوردار بودند. بدون

تغییر دادن کلام خدا یا سازش نمودن در خصوص حقیقت، او به گونه‌ای متواضع می‌شد که به نجات ایشان ختم شود.

۲۴:۹-۲۷ بدون خویشتن‌داری نمی‌توان آزادی را محدود ساخت، زیرا جسم در مقابل محدودیتهایی که بر سر آزادی‌اش قرار می‌گیرد مقاومت می‌کند. در اینجا، پولس از خویشتن‌داریِ خود سخن می‌گوید.

۲۴:۹ میدان. یونانیان دو رویداد بزرگ ورزشی برگزار می‌کردند: بازیهای المپیک و بازیهای ایشْتمیان. چون بازیهای ایشْتمیان در شهر قرنتس برگزار می‌شد، آن ایمانداران با تشبیه دویدن و برنده شدن کاملاً آشنا بودند.

۲۵:۹ ریاضت. خویشتن‌داری و انضباط شخصی کلید پیروزی است. **تاج.** به قهرمان مسابقه تاجی ساخته‌شده از گیاهان سبز هدیه می‌شد (ر.ک. ۲ تیمو ۸:۴؛ ۱ پطر ۴:۵).

۲۶:۹ نه چون کسی که شک دارد. پولس چهار بار به هدفش که نجات انسانها بود می‌کند (آیات ۱۹، ۲۲). **هوا را بزنم.** پولس از مثال مسابقهٔ مشت‌زنی استفاده می‌کند تا به این نکته بپردازد که دستهای خود را بیهوده حرکت نمی‌داد، گویی با سایهٔ خودش مشت‌زنی کند (ر.ک. ۱ تیمو ۱۸:۱).

۲۷:۹ زبون می‌سازم. این عبارت به مفهوم واقعی کلمه به این معنا است: «ضربه زدن زیر چشم». پولس خواسته‌های تن را سرکوب می‌کرد تا بر سر راه رسالتش در صید جانها برای مسیح مانع ایجاد نکنند. **محروم.** تشبیهی دیگر از بازیهای ورزشی است. ورزشکاری که در مرحلهٔ تمرینهای اولیه مردود می‌شد حتی از شرکت در مسابقات محروم می‌گشت، چه برسد به اینکه بخواهد برنده شود. شاید پولس به طور خاص به آن دسته از گناهان جسم اشاره می‌کند که شخص را برای موعظه و رهبری کلیسا فاقد صلاحیت می‌سازند. مهم است به ویژه در زمینهٔ روابط جنسی از کسی خطایی سر نزند و کسی نتواند آن شخص را سرزنش کند، زیرا چنین گناهانی شخص را رد صلاحیت می‌کنند (ر.ک. توضیحات ۱ تیمو ۲:۳؛ تیط ۶:۱).

۱:۱۰-۱۳ سفر چهل‌سالهٔ قوم اسراییل از مصر تا کنعان (خُرو ۲۱:۱۳؛ ۱۶:۱۴؛ ۱۵:۱۶؛ ۶:۱۷) نمونه‌ای واضح از سوءاستفاده از آزادی و خطرات اعتماد به نَفْس بود. قوم اسراییل از آزادی که تازه به دست آورده بودند سوءاستفاده کردند و به بت‌پرستی، فساد اخلاقی و طغیان و سرکشی تن دادند. به این ترتیب، خود را از برکت خداوند محروم کردند.

۱:۱۰ زیرا ... بی‌خبر. در اینجا، پولس موضوع بحث را تغییر می‌دهد. او از فقدان انضباط شخصی و محرومیت ناشی از آن که در آیهٔ ۲۷:۹ اشاره کرده بود به قوم اسراییل می‌رسد که نمونه‌ای از همین محروم شدن بودند. **پدران ما همه.** پولس به نسل گذشتهٔ قوم اسراییل اشاره می‌کند که خود نیز از تبار ایشان بود. او از مخاطبانش می‌خواهد به طور خاص به یاد آورند که در بیابان چه بر سر قوم اسراییل آمد. آنها آزاد بودند، اما انضباط شخصی نداشتند. **زیر ابر.** حضور خدا به صورت ابر در روز و ستون آتش در شب قوم اسراییل را هدایت می‌نمود (ر.ک. خُرو ۲۱:۱۳). **از دریا.** منظور دریای سرخ است که برای عبور قوم اسراییل شکافته شد، اما به روی سپاه مصر بسته گشت و آنها را غرق نمود (ر.ک. خُرو ۲۶:۱۴-۳۱).

۲:۱۰ تعمید یافتند. قوم اسراییل نه در دریا بلکه «به موسی» غوطه‌ور شدند. این بدان معنا بود که ایشان با رهبر خود یکی و یگانه گشتند.

۳:۱۰، ۴ خوراک روحانی ... شُربِ روحانی.

منظور خوراک واقعی بود که با قدرت روحانی خدا فراهم می‌شد (ر.ک. خُرو ۱۵:۱۶؛ ۶:۱۷).

۴:۱۰ صخرهٔ روحانی. بر طبق افسانه‌ای که یهودیان باورش داشتند، در دوران سرگردانی قوم اسراییل در بیابان، آن صخرهٔ واقعی که موسی بر آن ضربه زد با ایشان همراه بود و آب مورد نیازشان را تأمین می‌کرد. پولس می‌گوید آنها صخره‌ای دارند که تمام نیازهایشان را برآورده می‌سازد. این صخره مسیح است. صخره (*petra*) [در زبان یونانی] به معنی صخره‌ای عظیم است نه سنگ یا تخته سنگی بزرگ. این بدان معنا است که مسیح موعود پیش از آنکه جسم بپوشد از قوم خود محافظت و مراقبت می‌نمود (ر.ک. مت ۱۸:۱۶).

۵:۱۰ راضی نبود. خدا نه فقط ناراضی بلکه غضبناک بود. از آنجا که قوم اسراییل نااطاعتی کردند، خدا فقط به دو نفر که بیش از نوزده سال سن داشتند و جزو کسانی بودند که از مصر بیرون آمده بودند (یوشع و کالیب) اجازه داد به سرزمین موعود وارد شوند. دیگران همه در بیابان مردند، از جمله موسی و هارون که برای ورود به سرزمین موعود رد صلاحیت شدند (اعد ۸:۲۰–۱۲، ۲۴).

۶:۱۰ نمونه‌ها برای ما. قوم اسراییل در بیابان مردند، زیرا در انضباط شخصی کوتاهی ورزیدند و در امیال نفسانی خود غرق شدند (ر.ک. توضیح ۲۷:۹). آنها چهار گناه عمده مرتکب گشتند: بت‌پرستی (آیهٔ ۷)، گناهان جنسی (آیهٔ ۸)، امتحان خدا (آیهٔ ۹)، شِکوه و شکایت (آیهٔ ۱۰).

۷:۱۰ بت‌پرست. قوم اسراییل تازه از مصر بیرون آمده بودند که به بت‌پرستی روی آوردند. کتاب خروج فصل ۳۲ به شرح این بت‌پرستی می‌پردازد (در اینجا، آیهٔ ۶ از همین فصلِ کتاب خروج نقل شده است). حدود سه هزار نفر به این سبب کشته شدند که قوم خدا را به عیاشی و هرزگی در دامنهٔ کوه سینا تحریک کردند (ر.ک. خُرو ۲۸:۳۲؛ ۳:۲۰؛ حز ۳:۱۴؛ ۱ یو ۲۱:۵؛ مکا ۹:۲۲). **لهو و لعب.** عبارتی است مؤدبانه برای اشاره به هرزگی و گناهان جنسی و فاحشی که در پی آن ضیافت افراط‌گرانه رخ داد.

۸:۱۰ بیست و سه هزار نفر. پولس در آیهٔ ۷ از خروج فصل ۳۲ نقل‌قول می‌کند. رویداد نامبرده در این آیه نیز به احتمال بسیار به ماجرای فصل ۳۲ از کتاب خروج اشاره می‌کند نه به رویداد شطیم در کتاب اعداد فصل ۲۵. از قرار معلوم، سه هزار نفر به دست لاویان کشته شدند (خُرو ۲۸:۳۲) و بیست هزار نفر به خاطر بلایی که بر سر آنها نازل شد مردند (خُرو ۳۵:۳۲).

۹:۱۰ مسیح را تجربه کنیم. این ماجرا در کتاب اعداد فصل ۲۱ ثبت شده است. در آن رویداد، قوم اسراییل نیکویی و تدبیر آن کسی را که هادی و راه‌بر ایشان در بیابان بود زیر سوال بردند. آنها محافظ و روزی‌رسان و صخرهٔ روحانی‌شان را زیر سوال بردند که همانا مسیح پیش از جسم پوشیدن بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴). **مارها.** (اعد ۶:۲۱؛ ر.ک. ۱ قرن ۳۰:۱۱).

۱۰:۱۰ هلاک‌کننده. این رویداد در کتاب اعداد ۳:۱۶–۴۱ ثبت شده است. این هلاک‌کننده همان فرشته‌ای بود که نخست‌زادگان مصری را کشت (خُرو ۲۳:۱۲)، هفتاد هزار تن را به خاطر سرشماری داوود هلاک کرد (۲ سمو ۱۵:۲۴، ۱۶) و کل لشکر آشوریان را که اورشلیم را محاصره کرده بودند نابود ساخت (۲ توا ۲۱:۳۲).

۱۱:۱۰ اواخر عالم. منظور عصر مسیح موعود است، یعنی روزهای آخر تاریخ نجات بشر، پیش از سلطنت مسیح (ر.ک. عبر ۲۶:۹؛ ۱ یو ۱۸:۲).

۱۲:۱۰ (ر.ک. امث ۱۸:۱۶). کتاب‌مقدس سرشار از نمونه‌های اعتماد به نَفْس است (ر.ک.

اس ۳-۵؛ اش ۳۶:۳۷-۳۸؛ لو ۳۳:۲۲، ۳۴، ۵۴-۶۲؛ مکا ۱:۳-۳، ۱۷).

۱۳:۱۰ تجربه. (ر.ک. توضیحات یع ۱۳:۱-۱۵؛ ر.ک. مت ۱۳:۶). **مناسب بشر.** این عبارت در زبان یونانی فقط یک واژه است و به این معنا می‌باشد: «آنچه بشری است».

۱۶:۱۰ پیالهٔ برکت. سومین پیاله در عید پِسح به این نام خوانده می‌شد. در آخرین شام پِسح که عیسی به همراه شاگردانش برگزار نمود، از سومین پیاله نام برد. آن پیاله نماد خون عیسی بود که برای گناهان ریخته می‌شد. شام خداوند را همین پیاله بنیان نهاد. پیش از آنکه عیسی این پیاله را به دست دوازده شاگرد بسپارد، آن را به نشان برکتِ نجات تقدیس نمود (ر.ک. توضیحات لو ۱۷:۲۲، ۲۰). **شراکت.** یعنی «شریک بودن، شریک شدن، و شرکت کردن». در زبان یونانی، همین واژه در آیات ۹:۱؛ ۲ قرن ۴:۸؛ فیل ۱:۲؛ ۱۰:۳ به کار رفته است. برگزاری شام خداوند در کلیسای اولیه رسمی دایمی و محبوب بود. به این شکل، ایمانداران مرگ نجات‌دهندهٔ خود را به یاد می‌آوردند و در نجات و حیات ابدی که با یکدیگر شریک بودند شادی می‌کردند. این نمودار یگانگی روحانی و کامل ایشان بود. **خون مسیح.** عبارتی صریح و روشن که نشان‌دهندهٔ قربانی و مرگ مسیح و کفارهٔ کامل او می‌باشد (ر.ک. توضیح روم ۹:۵؛ ر.ک. اع ۲۸:۲۰؛ روم ۲۵:۳؛ افس ۷:۱؛ ۱۳:۲؛ کول ۲۰:۱؛ ۱پطر ۱۹:۱؛ ۱ یو ۷:۱؛ مکا ۵:۱؛ ۹:۵). **نان.** نان نماد بدن خداوندمان است، همان‌طور که پیاله نماد خون او است. این هر دو به مرگ عیسی مسیح اشاره می‌کنند که برای نجات انسانها قربانی شد.

۱۷:۱۰ یک نان ... می‌باشیم. اشاره‌ای است به نانِ شام خداوند که نماد بدن مسیح بود و برای همهٔ آنانی که ایمان می‌آورند پاره شد. از آنجا که ما همگی در آن بدن شریک هستیم، یک تن می‌باشیم (ر.ک. توضیح ۱۷:۶).

۱۸:۱۰ اسراییل ... را ملاحظه کنید. در نظام قربانیهای عهدعتیق، قربانی به نیابت از همهٔ کسانی تقدیم می‌شد که در خوردنِ آن شریک بودند (ر.ک. لاو ۱۵:۷-۱۸). به این شکل، قوم اسراییل خود را با آن قربانی یکی می‌پنداشت و سرسپردگی خود را به خدایی که قربانی به او تقدیم شده بود تأیید می‌نمود. پولس با بیان این نکته خاطرنشان می‌کرد که هر قربانی که به بتها تقدیم می‌شد (ر.ک. آیات ۷، ۱۴) به منزلهٔ یکی شدن و شراکت با آن بت بود. برای ایمانداران شایسته نیست در چنین پرستشی سهیم باشند (آیهٔ ۲۱).

۱۹:۱۰، ۲۰ بتها و آنچه برای آنها قربانی می‌شد ماهیت یا قدرت روحانی نداشتند (ر.ک. ۴:۸، ۸). آن بتها نمودار دیوها بودند. اگر بت‌پرستان بر این باورند که بتی که می‌پرستند در واقع خدا است، در این صورت، دیوها آن خدای فرضی هستند (ر.ک. ۲ تسا ۹:۲-۱۱). به واقع، در هیچ بتی خدایی وجود ندارد، بلکه نیروهای روحانی و شیطانی در آن ساکن هستند (ر.ک. تث ۱۷:۳۲؛ مز ۳۷:۱۰۶).

۲۲:۱۰ غیرت. خدا هیچ رقیبی را تحمل نمی‌کند و بت‌پرستی را بدون مجازات نمی‌گذارد (تث ۲۱:۳۲؛ ار ۶:۲۵، ۹؛ مکا ۸:۲۱؛ ر.ک. ۱ قرن ۳۰:۱۱).

۲۳:۱۰-۳۰ پولس برای آزادی مسیحی چهار اصل ارائه می‌دهد: (۱) بنا نمودن بر خشنود بودن مُقدم است (آیهٔ ۲۳)؛ (۲) دیگری بر خویشتن مُقدم است (آیهٔ ۲۴)؛ (۳) آزادی بر شریعت‌گرایی مُقدم است (آیات ۲۵-۲۷)؛ (۴) فروتن بودن بر محکوم کردن مُقدم است (آیات ۲۸-۳۰).

۲۳:۱۰ (ر.ک. توضیح ۱۲:۶). **بنا.** یعنی تشویق و ترغیب نمودن در خصوص اصول اعتقادات

مسیحی (ر.ک. ۸:۱؛ ۳:۱۴، ۴، ۲۶؛ اع ۳۲:۲۰؛ ۲ قرن ۱۹:۱۲؛ افس ۱۲:۴؛ ۲ تیمو ۱۶:۳، ۱۷).

۲۴:۱۰ (ر.ک. توضیح فیل ۳:۲).

۲۵:۱۰، ۲۶ پولس با نقل‌قول از مزمور ۱:۲۴ اعلام می‌دارد اگرچه ایمانداران نباید در آیین و مراسم بت‌پرستان شرکت کنند (ر.ک. توضیح آیات ۱۸-۲۰)، می‌توانند گوشتی را که در چنین مراسمی به مصرف رسیده است خریداری کنند و بدون احساس گناه از آن لذت ببرند (ر.ک. توضیحات ۱ تیمو ۴:۴، ۵).

۲۷:۱۰ آنچه ... گذارند بخورید. چنین کنید تا موجب رنجش بی‌ایمانان نشود.

۲۸:۱۰، ۲۹ شاید کسی مهمان یک بی‌ایمان باشد و نخواهد موجب رنجش او شود، اما بهتر است میزبانِ بی‌ایمان را برنجاند و از خوردن غذایش خودداری کند تا اینکه باعث لغزش مسیحی ضعیف‌تری گردد که آن خوراک برایش لغزش به حساب می‌آید. محبت به سایر ایمانداران محکم‌ترین شهادتِ مسیحیان است (یو ۳۴:۱۳، ۳۵).

۲۹:۱۰ دیگری بر آزادی من حکم کند؟ اگر با آزادیِ خود برادر ضعیف‌تری را لغزش دهیم، باعث می‌شویم شخصی که لغزیده است ایمانداران را محکوم کند.

۳۰:۱۰ به واقع، کسی نمی‌تواند خدا را برای خوراکی شکر گوید که یک نفر به سبب آن باعث لغزش ایماندار دیگری شده است.

۳۱:۱۰ جلال. آزادی فرد مسیحی و حتی معمولی‌ترین رفتار و کردار او باید به منظور حرمت نهادن به خدا باشد (ر.ک. حز ۲۳:۳۶).

۳۲:۱۰ این سه گروه کل انسانها را شامل می‌شوند. مسیحیان باید مراقب باشند هیچ‌یک را لغزش ندهند.

۳۳:۱۰ همه را خوش می‌سازم. (ر.ک. توضیحات ۱۹:۹-۲۲).

۱:۱۱ اقتدا. (ر.ک. توضیحات ۱۶:۴؛ افس ۱:۵؛ فیل ۱۷:۳؛ ۹:۴).

۶. پرستش در کلیسا (۲:۱۱-۴۰:۱۴)

الف. نقش مردان و زنان (۲:۱۱-۱۶)

۲:۱۱ اخبار. در اینجا، این واژه در معنای بسیار محدودش به معنای کلام خدا می‌باشد (ر.ک. ۲ تسا ۱۵:۲). در متن یونانی عهدجدید، این واژه گاه در مفهوم منفی به کار رفته است و به رسوم و عقاید انسانی اشاره دارد، به ویژه آن عقاید و باورهایی که با کتاب‌مقدس در تضاد هستند (ر.ک. مت ۲:۱۵-۶؛ غلا ۱۴:۱؛ کول ۸:۲).

۳:۱۱-۱۵ به لحاظ ارزشِ شخصیت، عقل و هوش، یا به لحاظ روحانی فرقی میان مرد و زن وجود ندارد (ر.ک. غلا ۲۸:۳). پولس با اشاره به چند نکته تأیید می‌کند عملکرد زنان به طور خاص در چارچوب نظم و ترتیبی قرار دارد که خدا مقرر نموده است. این نظم و ترتیب به گونه‌ای است که عملکرد زنان در چارچوب تسلیم شدن به اقتدار مردان شکل می‌گیرد. آن چند نکته از این قرارند: (۱) الگوی تثلیث (آیهٔ ۳)؛ (۲) هدف خدا برای مرد و زن (آیهٔ ۷)؛ (۳) ترتیب خلقت مرد و زن (آیهٔ ۸)؛ (۴) هدف آفرینش زن در ارتباط با مرد (آیهٔ ۹)؛ (۵) در رابطه با فرشتگان (آیهٔ ۱۰)؛ (۶) ویژگیهای طبیعی (آیات ۱۳-۱۵).

۳:۱۱ مسیح. مسیح در مقام نجات‌دهنده و خداوند کلیسا سَرِ کلیسا است (ر.ک. افس ۲۲:۱، ۲۳؛ ۱۵:۴؛ کول ۱۸:۱). او خداوند و سَرور همهٔ بی‌ایمانان نیز می‌باشد (ر.ک. مت ۱۸:۲۸؛ عبر ۸:۲).

یک روز همه به اقتدار او معترف خواهند بود (ر.ک. فیل ۲:‏۱۰، ۱۱). **مرد.** بنا بر ترتیب اولیهٔ خلقت، مرد بر زن اقتدار دارد (ر.ک. آیات ۸، ۹؛ اش ۱۲:۳؛ افس ۲۲:۵-۳۳؛ ر.ک. توضیحات ۱ تیمو ۱۱:۲-۱۵). **خدا.** ذات مسیح هیچ‌گاه و به هیچ شکل از پدر پایین‌تر نبوده است (یو ۳۰:۱۰؛ ۲۱:۱۷-۲۴). حال آنکه، وقتی مسیح جسم پوشید، فروتنانه مطیع شد و خود را داوطلبانه تسلیم ارادهٔ پدر نمود (۲۳:۳؛ ۲۴:۱۵-۲۸؛ ر.ک. یو ۳۴:۴؛ ۳۰:۵؛ ۳۸:۶).

۴:۱۱ پوشیده ... رسوا. م.ت. «سَر به زیر داشتن». احتمالاً، اشاره به این بوده است که مردان سَر خود را می‌پوشاندند. به نظر می‌رسد این یک رسم محلی بوده است. از قرن چهارم میلادی، یهودیان سَر خود را می‌پوشاندند، البته شاید عده‌ای از دوران عهدجدید سَر خود را می‌پوشاندند. از قرار معلوم، مردان قرنتس نیز چنین عادتی داشتند. پولس به ایشان می‌گوید پوشاندن سَر یک رسوایی است. پولس در این مورد از جانب خدا حکمی جهانی نمی‌دهد، بلکه در مورد رسمی محلی صحبت می‌کند، هرچند که گفتارش از اصلی الهی سخن می‌گوید. در آن جامعه، پوشیده نبودن سَر مرد نشانهٔ اقتدارش بر زنانی بود که می‌بایست سَر خود را می‌پوشاندند. اگر مردی سَر خود را می‌پوشاند، نشان می‌داد می‌خواهد نقش مرد و زن را وارونه کند.

۵:۱۱ زنی که ... دعا یا نبوت کند. پولس صریح و روشن حکم می‌کند که زنان نباید جلسات کلیسا را رهبری کنند یا در جلسات سخن گویند (ر.ک. ۳۴:۱۴؛ ۱ تیمو ۱۲:۲). البته زنان می‌توانند دعا کنند، حقیقت کتاب‌مقدس را به غیر ایمانداران اعلام نمایند و زنان و کودکان را تعلیم دهند (ر.ک. ۱ تیمو ۱۶:۵؛ تیط ۳:۲، ۴؛ ر.ک. توضیح اع ۹:۲۱). هر کجا و هر زمان که زنان دعا می‌کنند و کلام خدا را به شایستگی اعلام می‌دارند، باید وجه تمایز خود را به درستی از مردان حفظ نمایند. **برهنه.** در فرهنگ قرنتس، پوشیده بودن زنان به هنگام خدمت یا پرستش نماد اطاعت از شوهر و رابطهٔ مطیعانه با او بود. پولس رسول در اینجا حکم مطلق نمی‌دهد که زنان در همهٔ کلیساها و در همهٔ دورانها با سَرِ پوشیده در جلسات کلیسا حاضر شوند. در اصل، او اعلام می‌دارد که آنچه نماد و نشانهٔ نقشی است که خدا برای مرد و زن تعیین نموده است باید در هر فرهنگی حرمت نهاده شود. همان‌گونه که در خصوص قربانی به بتها هم گفته شد (فصلهای ۸؛ ۹)، پوشیده بودن یا نبودن سَر نیز به لحاظ روحانی بی‌تأثیر است. اما اقدام ناپسند و اشتباه این است که کسی بخواهد نسبت به نظم و ترتیبی که خدا مقرر نموده است طغیان و سرکشی کند. **سَرِ خود را رسوا می‌سازد.** واژهٔ «سَر» می‌تواند به زنی اشاره داشته باشد که نمی‌خواهد خود را با نمادهای شناخته‌شده‌ای تطبیق دهد که نشانهٔ اطاعت هستند. شاید هم این واژه اشاره به شوهرش باشد که به خاطر رفتار همسرش رسوا و بی‌آبرو می‌شود.

۶:۱۱ بریدن ... قبیح. در آن زمان، فقط روسپیان و زنانی که هوادار جنبش آزادی زنان بودند سَر خود را می‌تراشیدند. اگر زن مسیحی از پوشاندن سَر، که در آن فرهنگ نشانهٔ مطیع بودن به حساب می‌آمد، خودداری می‌کرد، این عملش به اندازهٔ تراشیدن مو رسوایی محسوب می‌شد.

۷:۱۱ صورت و جلال خدا. اگرچه مرد و زن هر دو در صورت خدا آفریده شدند (پید ۲۷:۱)، این مرد است که به واسطهٔ نقش خود، به طور خاص، جلال خدا را جلوه‌گر می‌سازد. یک محدودهٔ اقتدار به مرد عطا شده است. در ترتیبی

که خدا مقرر نموده است، او بر نظام مخلوقات خدا حاکمیت و اقتدار دارد (ر.ک. پید ۱۶:۳، ۱۷).

۷:۱۱، ۸ زن جلال مرد است. همان‌گونه که مرد دارای اقتداری است که از سوی خدا به او عطا شده است، زن نیز از اقتداری برخوردار است که از سوی خدا و از طریق شوهرش به او داده شده است. مرد از خدا و زن از مرد آمد (ر.ک. پید ۹:۲-۲۳؛ ۱ تیمو ۱۱:۲-۱۳).

۹:۱۱ (ر.ک. پید ۱۸:۲-۲۳).

۱۰:۱۱ فرشتگان. زنان باید با پوشیدن آنچه نماد اقتدار است مطیع باشند تا به این مقدس‌ترین و مطیع‌ترین مخلوقات، که نظاره‌گر کلیسا هستند، اهانت نکنند (ر.ک. مت ۱۰:۱۸؛ افس ۹:۳، ۱۰). به هنگام آفرینش (ایو ۴:۳۸، ۷) و آن زمان که خدا ترتیب اقتدار را برای مرد و زن تدبیر نمود، فرشتگان حضور داشتند.

۱۱:۱۱، ۱۲ همهٔ ایمانداران، چه مرد چه زن، در خداوند برابرند و در کار خداوند تکمیل‌گر یکدیگر می‌باشند. نقش آنها در عمل و در رابطه‌ها متفاوت است، اما به لحاظ روحانی یا درجهٔ اهمیت با هم فرقی ندارند (ر.ک. غلا ۲۸:۳؛ ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۱۵:۲).

۱۳:۱۱ آیا شایسته است. جدا از اینکه پولس در مقام رسول خدا حکم می‌دهد، این پرسش را هم مطرح می‌کند که در واقع آیا واضح و بدیهی نیست که زنان باید پوشش داشته باشند؟

۱۴:۱۱، ۱۵ طبیعت. این واژه می‌تواند گویای این نکته باشد که انسان به طور طبیعی از این امر آگاه است، به این معنی که انسان به طور ذاتی می‌داند چه اقدامی معمول و صحیح است. هورمون مردانه، تستوسترون، سبب ریزش سریع موی مردان می‌گردد. اما هورمون استروژن سبب می‌شود موی زنان بلندتر شود و رشدش دیرتر متوقف گردد. زنان، هر قدر هم سالمند باشند، به ندرت موی خود را از دست می‌دهند. در بیشتر فرهنگها، این ساختار طبیعیِ بدن خود را به صورت موی بلند برای زنان بازتاب می‌دهد. خدا مو را همچون پوششی به زن هدیه داده است تا ظرافت، لطافت، و زیبایی را نشان دهد.

۱۶:۱۱ چنین عادتی نیست. نه خداوند نه رسولان نه کلیسا اجازه نمی‌دادند زنان طغیان و سرکشی کنند. زنان باید با آراستن موها زنانگی خود را حفظ می‌کردند و اگر رسمی حکم می‌نمود، باید پوششی بر سَر می‌داشتند.

ب. شام خداوند (۱۷:۱۱-۳۴)

۱۷:۱۱-۳۴ در کلیسای اولیه، «ضیافتهای محبتانه» (ر.ک. یهو ۱۲) معمولاً با برگزاری شام خداوند به پایان می‌رسید. کلیسای دنیوی و جسمانی قرنتس این ضیافتهای مقدس را به مجالس خوشگذرانی، پرخوری و مِی‌گساری تبدیل نموده بود (آیهٔ ۱۷؛ ر.ک. ۲ پطر ۱۳:۲). علاوه بر این، ایماندارانِ ثروتمند غذای فراوان به همراه می‌آوردند، می‌خوردند و می‌نوشیدند، ولی غذایشان را با دیگران سهیم نمی‌شدند. از این‌رو، ایمانداران تهیدست گرسنه به خانه‌های خود بازمی‌گشتند (آیهٔ ۲۱).

۱۷:۱۱ بدتری. در دستور زبان یونانی، این یک صفت تفضیلی [مقایسه] است که بر شرارت اخلاقی دلالت دارد.

۱۸:۱۱ شقاقها [جدایی‌ها]. کلیسا به خاطر تفرقه‌ها و دودستگی‌ها دیگر یکپارچه نبود (ر.ک. ۱۰:۱-۱۷؛ ۱:۳-۳).

۱۹:۱۱ مقبولان ... ظاهر گردند. تفرقه و

دودستگی مشخص می‌کنند چه کسی از آزمایشِ اصالت و خلوص روحانی سربلند بیرون می‌آید (ر.ک. ۱ تسا ۴:۲).

۲۰:۱۱ ممکن نیست که شام خداوند خورده شود. ضیافت محبتانه و شام خداوند چنان از شکل اولیهٔ خود خارج شده بود که به مضحکه‌ای گناه‌آلود و خودخواهانه تبدیل گشته بود. مسیحیان قرنتس نمی‌توانستند ادعا کنند که این مراسم را به طور رسمی به خداوند تقدیم می‌کنند، چرا که با رفتارشان خدا را حرمت نمی‌نهادند.

۲۱:۱۱، ۲۲ اگر قصد آنها این بود که با خودخواهی و خودمحوری به عیش و نوش بپردازند، می‌توانستند در خانه بمانند.

۲۳:۱۱-۲۶ پولس قبلاً این مطالب را با اعضای کلیسای قرنتس در میان گذاشته بود. در نتیجه، آنچه در این آیات عنوان می‌کند برای آنها مطلب تازه‌ای نبود، اما یادآوری‌اش مهم بود. شرح شام آخر مسیح با شاگردانش یکی از زیباترین گفتار کتاب‌مقدس است، هرچند که در میانهٔ توبیخی شدید در رابطه با خودخواهیِ برخاسته از جسم بیان شده است. شماری از پژوهشگرانِ معتقد به الهام بودن کتاب‌مقدس بر این باورند که این رساله پیش از انجیلها نوشته شده است (ر.ک. مت ۲۶:۲۶-۳۰؛ مر ۲۲:۱۴-۲۶؛ لو ۱۷:۲۲-۲۰؛ یو ۲:۱۳). اگر چنین باشد، پس گفتار پولس نخستین اشاره به پایه‌گذاری شام خداوند در کتاب‌مقدس به حساب می‌آید. چه بسا این آیین مستقیماً از سوی خداوند بر او مکشوف شده بود نه از مطالعهٔ نوشته‌های سایر رسولان (ر.ک. غلا ۱:۱۰-۱۲).

۲۵:۱۱ عهد جدید است در خون من. عهد و پیمان قدیم با خون حیواناتی که همواره به دست انسان قربانی می‌شدند رسمیت می‌یافت، اما عهد و پیمان جدید یکبار برای همیشه با مرگ مسیح تأیید گشت (ر.ک. عبر ۲۸:۹). **به یادگاری من.** عیسی سومین پیالهٔ پِسح را به پیالهٔ یادآوری قربانیِ خود تبدیل نمود (ر.ک. توضیح ۱۶:۱۰).

۲۶:۱۱ با برگزاری آیین عشای ربّانی و توضیح مفهوم نان و پیاله، پیغام انجیل بازگو می‌شود. نان و پیاله به جسم پوشیدن خداوند، به قربانی و مرگش و به رستاخیز و ملکوت آینده‌اش اشاره می‌کنند.

۲۷:۱۱، ۲۹ به طور ناشایسته. یعنی با دلی که توبه نکرده است، با روحیه‌ای تلخ، با بی‌تفاوتی، با این حس که صرفاً آیین و تشریفات مذهبی به‌جا آورده شود، یا به هر حالت گناه‌آلود و نادرست دیگر.

۲۷:۱۱ مجرم. اگر کسی در شام خداوند شرکت کند ولی هنوز در گناه مانده باشد، نه فقط به این آیین بلکه به بدن و خون خداوند بی‌حرمتی می‌کند و قربانی پرفیض و رحمت مسیح برای ایمانداران را سبک می‌شمارد. ضروری است که همهٔ گناهان را به حضور خداوند بیاوریم (آیهٔ ۲۸)، سپس در شام خداوند شرکت کنیم تا مبادا با چسبیدن به گناه قربانی گناه را به تمسخر بگیریم.

۲۹:۱۱ فتوا. یعنی توبیخ. **بدن خداوند را تمیز نمی‌کند.** وقتی ایمانداران دربارهٔ مقدس بودنِ آیین عشای ربّانی قضاوت درستی ندارند، در واقع، نسبت به خودِ خداوند، یعنی به زندگی و رنج و عذاب و مرگ او بی‌تفاوت هستند (ر.ک. اع ۵۲:۷؛ عبر ۶:۶؛ ۲۹:۱۰).

۳۰:۱۱ خوابیده‌اند. یعنی مرده‌اند (ر.ک. توضیح ۱۸:۱۵). این اهانت چنان جدی بود که خدا اهانت‌کنندگان را از دنیا می‌بُرد. این شدیدترین اما موثرترین شیوهٔ پاکسازی کلیسا بود (ر.ک. لو ۱:۱۳-۵؛ اع ۱:۵-۱۱؛ ۱ یو ۱۶:۵).

۳۲:۱۱ ایمانداران از رفتن به جهنم در امان هستند. خدا این را مقرر نموده است و خودش

هم به این منظور وارد عمل می‌شود. خداوند قوم خود را توبیخ می‌کند تا ایشان به رفتار و کردار صالح بازگردند. او حتی مرگ را گریبانگیر برخی از اعضای کلیسا می‌گرداند (آیهٔ ۳۰) تا پیش از آنکه سقوط کنند از صحنهٔ دنیا بیرون روند (ر.ک. یهو ۲۴).

۳۴:۱۱ چه لزومی دارد ایمانداران برای گناه کردن گرد هم آیند و توبیخ شوند!

ج. عطایای روحانی (۱:۱۲-۴۰:۱۴)

۱:۱۲-۴۰:۱۴ این بخش بر عطایای روحانی در کلیسا متمرکز است و به موضوعی حیاتی اما بحث‌انگیز می‌پردازد. مذاهب دروغین در قرنتس سبب شده بودند تجلیات روحانیِ جعلی و دروغینی به ظهور رسند که می‌بایست با آنها مقابله می‌شد. پولس کلیسا را در این زمینه آگاه می‌نمود تا عملکرد خود را مطابق با حقیقت و هماهنگ با روح‌القدس سامان دهند.

۱:۱۲ عطایای روحانی. در متن یونانی، واژهٔ «عطایا» وجود ندارد و مترجمان آن را بر اساس مضمون متن (ر.ک. آیات ۴، ۹، ۲۸، ۳۰، ۳۱؛ ۱:۱۴) و به منظور روشن شدن معنی اضافه کرده‌اند. در زبان یونانی، این عبارت در مفهوم واقعی کلمه به این معنا است: «متعلق به روح‌القدس». این عبارت به چیزی اشاره دارد که از ویژگیها یا مشخصه‌های روحانی برخوردار است یا به نوعی در کنترل و قلمروی روحانی قرار دارد. عطایای روحانی قابلیتهای الهی هستند که روح‌القدس آنها را تا میزان مشخصی به همهٔ ایمانداران عطا می‌کند تا برای جلال مسیح خدمت نمایند و کلیسا را بنا کنند. این عطایا باید کاملاً در کنترل روح‌القدس به کار روند (ر.ک. توضیحات روم ۴:۱۲-۸). این عطایا را باید از تجربیات عرفانیِ به خلسه رفتن و از خود بی‌خود شدن (رابطهٔ فراطبیعی و احساساتی با خدایان) و شور و هیجان (غیب‌گویی و پیشگویی، خواب و رویا، مکاشفات) متمایز کرد. بت‌پرستان قرنتس جملگی در این تجربیات اسیر بودند.

۲:۱۲ امتها. یعنی بت‌پرستانی که مسیحی نبودند (ر.ک. ۱ تسا ۵:۴؛ ۱ پطر ۱۲:۲). **بُرده می‌شدید.** جای بسی شگفتی بود که شماری از اعضای کلیسا همان کارهای عجیب و غریب و همان هیجانات مذاهب اسرارآمیز پیشین خود را تقلید می‌کردند. به خلسه رفتن و از خود بی‌خود شدن بالاترین تجربهٔ مذهبی به حساب می‌آمد. فرض بر این بود که شخص در این حالت با خدایان ارتباط فراطبیعی برقرار می‌کند. تکرار یک سری جملات آهنگین و وِرد مانند و به خواب مصنوعی فرو رفتن و به حالتی از شوریدگی و شیدایی رسیدن عامل اصلی این تجربهٔ روحانی بود. این مراسم معمولاً با مِی‌گساری (ر.ک. افس ۱۸:۵) و هرزگیهای جنسی همراه می‌شد. در این مراسم، شرکت‌کنندگان خود را داوطلبانه رها می‌کردند تا به سوی گناهان فاحش کشیده شوند.

۳:۱۲ اَناتیما [لعنت]. این شدیدترین نوعِ محکومیت بود. برخی از اعضای کلیسای قرنتس جسمانی بودند و در خلسه‌هایی فرو می‌رفتند که در قلمروی دیوها بود. در آن شرایط، در

چرا عشای ربّانی؟
(اول قرنتیان ۲۷:۱۱-۳۲)

۱. به منظور اطاعت از مسیح (۲۳:۱۱)
۲. به منظور یادآوری مرگ مسیح (۲۳:۱۱-۲۵)
۳. به منظور اعلام مرگ مسیح تا هنگام بازگشت او (۲۶:۱۱)
۴. به منظور محک زدن زندگی به جهت گناهی که اعتراف نشده است (۲۷:۱۱-۳۲)

واقع، مدعی بودند در حال نبوت هستند یا در روح‌القدس تعلیم می‌دهند. حال آنکه، تحت تأثیر دیوها نام خداوند را کفر می‌گفتند و تصورشان این بود که در حال پرستش خداوند هستند. آن ایمانداران کاربرد عطایا را بر اساس تجربه برآورد می‌کردند نه بر اساس محتوا. شیطان همواره به مسیح اهانت می‌کند. شاید کسی که مسیح را لعنت می‌کرد یک غیر ایماندار بود که ادعا می‌کرد مسیحی است و به فلسفه‌ای معتقد بود که ماده را پلید می‌دانست، در نتیجه، جسم عیسی را پلید می‌پنداشت (این طرز فکر شکل ابتداییِ فلسفهٔ ناستی‌سیزم [عرفان‌گرایی] بود). شاید آنها بر این باور بودند که پیش از مرگ عیسی روح او از بدنش خارج گشت و عیسی در جسم انسانی‌اش ملعون شد و جان داد. **عیسی را خداوند.** (ر.ک. اع ۲:۳۶؛ روم ۹:۱۰، ۱۰؛ افس ۱:۲۰، ۲۱؛ فیل ۲:۹–۱۱). اعتبار هر گفتاری به این است که تا چه اندازه حقیقت دارد. اگر گوینده خداوندیِ عیسی را تأیید کند، از جانب روح‌القدس سخن گفته است. آنچه کسی دربارهٔ عیسی مسیح باور دارد و آنچه دربارهٔ او بر زبان می‌آورد سنگ محکی است که نشان می‌دهد آیا از جانب روح‌القدس سخن می‌گوید؟ روح‌القدس همواره انسان را به خداوندیِ مسیح هدایت می‌کند (ر.ک. ۲:۸–۱۴؛ یو ۱۵:۲۶؛ ۱ یو ۵:۶–۸).

۴:۱۲ نعمتها. عطایا همان استعدادها، مهارتها یا قابلیتهای طبیعی نیستند که هم ایمانداران از آنها برخوردارند هم غیر ایمانداران. روح‌القدس آن عطایا را در حاکمیت خود و به شکل فراطبیعی به همهٔ ایمانداران عطا می‌کند (آیات ۷، ۱۱) و ایشان را قادر می‌سازد یکدیگر را به لحاظ روحانی و تأثیرگذار بنا کنند و به این ترتیب خداوند را جلال دهند. عطایا به دو دستهٔ کلی تقسیم می‌شوند: عطایای کلامی و عطایای خدمت‌محور (ر.ک. آیات ۸–۱۰؛ روم ۱۲:۶–۸؛ ۱ پطر ۴:۱۰، ۱۱). عطایای کلامی یا گفتاری (نبوت، علم، حکمت، تعلیم، و تشویق) و عطایای خدمت‌محور یا غیر کلامی (رهبری، امداد، سخاوت، رحم، ایمان، و تشخیص) همگی عطایای دایمی هستند که در کل دوران حیات کلیسا عمل می‌کنند. هدف از این عطایا بنای کلیسا و جلال دادن خدا است. فهرست نامبرده در اینجا و در رسالهٔ رومیان ۱۲:۳–۸ را باید نمونه‌ای از انواع عطایایی دانست که روح‌القدس بنا بر ارادهٔ خود هر یک از آنها یا ترکیبی از آنها را به هر ایماندار عطا می‌نماید (آیهٔ ۱۱). بعضی از ایمانداران ممکن است عطایایی مشابه با یکدیگر داشته باشند، اما آن عطایا منحصر به آن شخص است، زیرا روح‌القدس هر عطیه را که از فیض ناشی می‌شود با آن فرد متناسب می‌گرداند. معجزات، شفا، زبانها، و ترجمهٔ زبانها، که در دستهٔ عطایای آیات و معجزات قرار دارند، عطایایی موقت و محدود به دوران رسولان بودند و امروز دیگر متوقف شده‌اند. هدف از عطایای موقت این بود که پیش از آنکه کلام مکتوب خدا تکمیل گردد و خودش اصالت خودش را به اثبات رساند بر اصالت رسولان و پیغام آنها به منزلهٔ کلام واقعی خدا مُهر تأیید بزنند (ر.ک. توضیح آیات ۹، ۱۰).

۵:۱۲، ۶ خدمتها انواع است ... عملها انواع است. خداوند برای هر ایماندار عرصهٔ منحصر به فردی را برای خدمت می‌گشاید تا در آن عرصه عطایای خود را به کار ببرد. او به ایمانداران قوت و قدرت خاص می‌بخشد تا با به کارگیری عطایا خدمتشان را به انجام رسانند (ر.ک. روم ۱۲:۶).

۷:۱۲ ظهور روح. عطیه و خدمت و عمل هرچه باشد همهٔ عطایای روحانی از روح‌القدس

سرچشمه می‌گیرند. کسانی که صاحب عطیه هستند با آن عطایا به لحاظ روحانی به دیگران خدمت می‌کنند و برای آنها مفید واقع می‌شوند. به این ترتیب، عطایا روح‌القدس را به کلیسا و جهان می‌شناسانند، او را قابل درک می‌کنند و حضورش را در کلیسا مشهود می‌نمایند.

۸:۱۲ کلام حکمت. واژهٔ «کلام» حاکی از آن است که این عطیه یک عطیهٔ کلامی است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴؛ ر.ک. ۱ پطر ۱۱:۴). در عهدجدید، واژهٔ «حکمت» معمولاً به توانایی درک کلام خدا و ارادهٔ او و کاربرد شایستهٔ این درک در زندگی اشاره دارد (ر.ک. مت ۱۹:۱۱؛ ۵۴:۱۳؛ مر ۲:۶؛ لو ۳۵:۷؛ اع ۱۰:۶؛ یع ۵:۱؛ ۱۳:۳، ۱۷؛ ۲ پطر ۱۵:۳). **کلام علم.** شاید این عطیه در قرن اول میلادی حالت مکاشفه داشته است، اما امروزه به قابلیت درک حقیقت خدا و بیان آن حقیقت اشاره دارد. این عطیه برای درک اسرار کلام خدا بینش و بصیرتی به شخص می‌بخشد که بدون مکاشفهٔ الهی قابل درک نمی‌باشند (روم ۲۵:۱۶؛ افس ۳:۳؛ کول ۲۶:۱؛ ۲:۲؛ ۳:۴؛ ر.ک. ۱ قرن ۲:۱۳). در اصل، علم به درک معنای حقیقت مربوط است، اما حکمت بر اعتقاد و کرداری تأکید دارد که آن علم را در عمل به کار می‌برد.

۹:۱۲ ایمان. این عطیه با ایمان نجات‌بخش یا ایمانی که ثابت‌قدم می‌ماند متفاوت است، زیرا همهٔ ایمانداران از این دو نوع ایمان برخوردارند. عطیهٔ ایمان در دعای بی‌وقفه و پشتکار در شفاعت نمودن عمل می‌کند. این عطیه در هنگامهٔ دشواریها اعتماد شخص را محکم و استوار به خدا حفظ می‌کند (ر.ک. مت ۲۰:۱۷). **شفا دادن.** این یک عطیهٔ موقت بود که مسیح (مت ۱۶:۸، ۱۷)، رسولان (مت ۱:۱۰)، آن هفتاد نفر (لو ۱:۱۰) و چند تن از همکاران رسولان نظیر فیلیپُس (اع ۵:۸–۷) از آن بهره‌مند بودند. توانایی شفا دادن عطیه‌ای مخصوص رسولان بود (ر.ک. ۲ قرن ۱۲:۱۲). اگرچه امروزه ایمانداران از عطیهٔ شفا برخوردار نیستند، شکی در این نیست که خدا هنوز هم دعاهای وفادارانهٔ فرزندانش را می‌شنود و به آنها پاسخ می‌دهد (ر.ک. یع ۱۳:۵–۱۶). عده‌ای تصور می‌کنند و انتظار دارند که باید در هر دوره و زمانه‌ای شفا جاری شود، حال آنکه چنین نیست. در سراسر عهدعتیق، شفای جسمانی بسیار نادر بود و فقط با چند نمونه از شفا روبه‌رو شدیم. پیش از آمدن مسیح، شفا یافتن هیچ‌گاه امر رایجی نبود. به واقع، در طول زندگی مسیح و رسولانش بود که شفاها فوران کردند. علت این است که در آن دوران لازم بود هویت مسیح موعود به طور خاص و منحصر به فرد به واسطهٔ شفاها تأیید گردد و اصالت شفاهای اولیهٔ انجیل ثابت شود. عیسی و رسولانش به طور موقت تقریباً هر درد و بیماری را از سرزمین فلسطین زدودند. آن دوره سرنوشت‌سازترین عصر تاریخ نجات بشر بود و ضرورت داشت چنین دلایل و شواهدی ارائه شود. اگر بخواهیم شفا دادن را امری معمول و رایج بپنداریم، باید آمدن نجات‌دهنده را نیز امری عادی و معمول بدانیم. این عطیه جزو عطایای آیات و معجزات است و فقط مخصوص آن دوران می‌باشد. عطیهٔ شفا هیچ‌گاه صرفاً برای شفای جسمانی به کار نمی‌رفت. پولس بیمار بود، اما هرگز خود را شفا نداد و از شخص دیگری نیز درخواست نکرد او را شفا دهد. دوست او، اَپَفْرُدِتُس، در آستانهٔ مرگ بود (فیل ۲۷:۲)، اما پولس او را شفا نداد، بلکه خدا وارد عمل شد. وقتی تیموتائوس بیمار بود، پولس او را شفا نداد، بلکه از او خواست قدری شراب بنوشد (۱ تیمو ۲۳:۵). پولس تَرُفیمُس را «در میلیتُس بیمار» واگذاشت (۲ تیمو ۲۰:۴). در خدمت پولس، شفا

دادن امری رایج و روزمره نبود؛ شفا فقط زمانی جاری می‌شد که او به منطقهٔ جدیدی می‌رفت. برای نمونه، لازم بود اصالت انجیل و واعظ آن در منطقهٔ مالت ثابت گردد (ر.ک. اع ۸:۲۸، ۹). از شفا یافتن آن مرد مفلوج در لِستره، که در ارتباط با ورود پولس و بشارت انجیل در آنجا صورت گرفت (اع ۹:۱۴)، تا رویداد شفا در مالت به شفای دیگری اشاره نمی‌شود. پیش از آن، در اعمال رسولان ۳۴:۹ به شفایی اشاره می‌شود که به دست پطرس صورت گرفت. در اعمال رسولان ۴۱:۹، پطرس طابیتا را زنده نمود تا مردم به انجیلی که موعظه می‌کرد ایمان آورند (۴۲:۹).

۱۰:۱۲ قوت معجزات. هدف این عطیهٔ موقت که در دستهٔ عطایای آیات و معجزات قرار داشت این بود که دست الهی روال طبیعی یک فرآیند را بر هم زند، به گونه‌ای که توضیح دیگری برای آن فرآیند وجود نداشته باشد جز اینکه بگوییم آن فرآیند با قدرت خدا انجام گرفته است. این عطیه نیز به منظور اثبات حقانیت مسیح و رسولانی بود که انجیل را موعظه می‌کردند. طبق انجیل یوحنا ۱۱:۲، عیسی نخستین معجزهٔ خود را در شهر قانا انجام داد تا «جلال خود را ظاهر کند» نه اینکه جشن را رونق بخشد (ر.ک. هدف یوحنا از اشاره به معجزات عیسی در این انجیل؛ ۳۰:۲۰، ۳۱). اعمال رسولان ۲۲:۲ نیز تصدیق می‌نماید عیسی معجزه می‌کرد تا گواهی دهد خدا از طریق او عمل می‌نمود که مردم ایمان آورند او خداوند و نجات‌دهنده است. عیسی فقط در طول سه سال خدمتش معجزه می‌کرد و شفا می‌داد نه در طی سی سالِ پیش از آن. معجزات او با خدمتش آغاز شدند. عیسی در رابطه با طبیعت معجزاتی انجام داد (شراب تولید نمود، غذا به وجود آورد، با پطرس بر روی آب راه رفت، به آسمان صعود نمود)، اما هیچ‌یک از رسولان در گسترهٔ طبیعت معجزه‌ای نکردند. معجزهٔ رسولان چه بود؟ پاسخ این پرسش در واژهٔ **معجزات** نهفته است که به معنای «قوت» می‌باشد و اغلب به اخراج ارواح شریر و دیوها مربوط است (لو ۳۶:۴؛ ۱۸:۶؛ ۴۲:۹). خداوند دقیقاً به شاگردان همین قوت را عطا نمود (لو ۱:۹؛ ۱۷:۱۰–۱۹؛ ر.ک. اع ۸:۶؛ ۷:۸؛ ۶:۱۳–۱۲؛ ر.ک. توضیحات اع ۱۴:۱۹–۱۶). **نبوت.** این واژه صرفاً به معنای «سخن گفتن» یا «اعلام کردن در حضور همگان» می‌باشد. حال آنکه، در دوره‌ای از قرون وسطی، مفهوم پیشگویی کردن نیز به این واژه افزوده شد. پس از تکمیل شدن کتاب‌مقدس، دیگر نبوت وسیله‌ای برای اعلام مکاشفه‌ای تازه نبود، بلکه به معنای اعلام حقیقتی بود که پیش از این در کلامِ مکتوب مکشوف گشته بود. حتی انبیای کتاب‌مقَدس نیز واعظ بودند و حقیقت خدا را هم از طریق مکاشفه و هم با بازگویی آن مکاشفه اعلام می‌کردند. انبیای عهدعتیق، همچون اشعیا، ارمیا، و حزقیال، همهٔ عمرشان کلام خدا را اعلام کردند، اما فقط بخش کوچکی از آنچه موعظه نمودند، در قالب مکاشفهٔ مستقیم خدا، در کتاب‌مقدس ثبت شد. ایشان می‌بایست آن حقایق را دایم تکرار می‌کردند و بر آنها تأکید می‌نمودند، همان‌طور که واعظان امروزی کلام مکتوب خدا در کتاب‌مقدس را تکرار می‌کنند، توضیح می‌دهند و بارها و بارها بر آنها تأکید می‌نمایند. آیهٔ ۳:۱۴ بهترین تعریف را از این عطیه ارائه می‌دهد و آیهٔ ۱:۱۴، ۳۹ بر اهمیت آن تأکید می‌نماید. فصل ۱۴ نیز بر برتری عطیهٔ نبوت بر سایر عطایا، به ویژه، برتری بر عطیهٔ زبانها تأکید نموده است (ر.ک. توضیحات ۱ تسا ۲۰:۵؛ مکا ۱۰:۱۹). **تمیز ارواح.** شیطان بزرگ‌ترین فریبکار است (یو ۴۴:۸) و ارواح شریرش پیغام و کار خدا را جعل می‌کنند.

مسیحیانی که از عطیهٔ تمیز ارواح برخوردارند این توانایی خدادادی به ایشان داده شده است تا ارواح دروغگو را تشخیص دهند و تعلیمات اشتباه و گمراه‌کننده را شناسایی نمایند (ر.ک. اع ۱۱:۱۷؛ ۱ یو ۱:۴). پولس در اعمال رسولان ۱۶:۱۶–۱۸ کاربرد این عطیه را نشان می‌دهد و پطرس در اعمال رسولان ۳:۵ آن را به کار می‌برد. وقتی این عطیه در کلیسای قرنتس فعال نبود، حقیقت به وضوح تحریف می‌گشت (ر.ک. آیهٔ ۳؛ ۲۹:۱۴). با توجه به تکمیل شدن کتاب‌مقدس، از دوران رسولان به بعد، کاربرد این عطیه تغییر یافت، اما هنوز مهم و حیاتی است که شماری از اعضای کلیسا بتوانند این دروغها را تشخیص دهند. این افراد نگهبانان و دیده‌بانانی هستند که کلیسا را از دروغهای شیطانی، تعالیم دروغ، بدعتهای منحرف و عوامل جسمانی محافظت می‌کنند. برای اینکه یک ایماندار عطایای علم، حکمت، موعظه و تعلیم را به کار ببرد باید کلام خدا را با جدیت و پشتکار مطالعه نماید؛ در مورد عطیهٔ تشخیص ارواح نیز این مطالعهٔ جدی ضروری است (ر.ک. توضیحات ۱ تسا ۲۰:۵–۲۲). **زبانها ... ترجمهٔ زبانها.** این عطایای موقت که در دستهٔ عطایای آیات و معجزات قرار داشتند عطایای صحبت به زبانهای بیگانه و ترجمهٔ آن زبانها بودند. قابل توجه است که در صحبت به یک زبان بیگانه و ترجمهٔ آن واژگانِ عادی و معمول و رایج در دستور زبان به کار می‌رفت. این عطایا نیز مانند سایر عطایا (شفاها و معجزات) هدفی نداشتند جز اثبات حقانیت حقیقت و اثبات حقانیت واعظان حقیقت. عطیهٔ واقعی صحبت به زبانها به وضوح و روشنی در اعمال رسولان ۵:۲–۱۲ «زبانها» نام گرفته است. هدف عطیهٔ صحبت به زبانها این بود که الهی بودنِ انجیل را تأیید نماید. اما، به دلیل آنکه در فرهنگ قرنتس زبانهای جعلی وجود داشت، این دو عطیه در کلیسای قرنتس بیش از حد و به شکلی نادرست و نامناسب ارج نهاده می‌شدند و واقعاً از آنها سوءاستفاده می‌گشت. در اینجا، پولس فقط از این عطایا نام می‌برد و در فصل ۱۴ به جزییات آنها می‌پردازد (ر.ک. توضیحات ۱:۱۴–۲۹).

۱۱:۱۲ همان یک روح. ضمن آنکه پولس بر تنوع و گوناگونی عطایا تأکید می‌نماید (آیات ۴–۱۱)، این مهم را نیز خاطرنشان می‌سازد که سرچشمهٔ همهٔ آنها روح‌القدس است (ر.ک. آیات ۴، ۵، ۶، ۸، ۹). این پنجمین باری است که در این فصل سرچشمهٔ عطایا روح‌القدس عنوان می‌شود. منظور این است که نمی‌توان عطایای روحانی را درخواست نمود، بلکه روح‌القدس «به حسب ارادهٔ خود» آنها را عطا می‌کند. فقط روح‌القدس است که بنا بر تصمیم و صلاح‌دیدِ خود همهٔ عطایا را فعال می‌سازد (آیهٔ ۶).

۱۲:۱۲ بدن ... اعضا. به منظور نشان دادن اتحاد کلیسا در مسیح، پولس بدن انسان را نمونه می‌آورد (ر.ک. ۱۷:۱۰). از این آیه تا آیهٔ ۲۷، او هجده بار واژهٔ «بدن» را به کار می‌برد (ر.ک. روم ۵:۱۲؛ افس ۲۳:۱؛ ۱۶:۲؛ ۴:۴، ۱۲، ۱۶؛ کول ۱۸:۱).

۱۳:۱۲ تعمید. کلیسا، بدن روحانی مسیح، به واسطهٔ مسیح و با تعمید ایمانداران در روح‌القدس شکل می‌گیرد. مسیح تعمید دهنده است (ر.ک. توضیح مت ۱۱:۳). او هر ایماندار را در اتحاد و یگانگی با سایر ایمانداران، در روح‌القدس، تعمید می‌دهد. پولس در اینجا از تعمید در آب سخن نمی‌گوید. تعمید در آب نشانهٔ ظاهریِ یکی شدن ایماندار با مسیح در مرگ و رستاخیز او است (ر.ک. توضیحات روم ۳:۶، ۴). به همین شکل، همهٔ ایمانداران به وسیلهٔ روح‌القدس در بدن مسیح تعمید می‌گیرند. مقصود پولس این است که بر

اتحاد و یگانگی ایمانداران تأکید نماید. ایمانداری وجود ندارد که در روح‌القدس تعمید نیافته باشد. تعمید در روح‌القدس فقط یکبار صورت می‌گیرد. اگر جز این باشد، همهٔ نکاتی که در خصوص اتحاد در بدن مسیح بیان شده‌اند به مقوله‌ای پیچیده و دشوار تبدیل می‌گردند. همهٔ ایمانداران در روح‌القدس تعمید یافته‌اند. از این‌رو، همه در یک بدن می‌باشند (ر.ک. توضیحات افس ۴:۴-۶). تعمید در روح‌القدس تجربه‌ای نیست که بخواهیم در پی آن باشیم و اراده کنیم تا آن را بیابیم. تعمید در روح‌القدس واقعیتی است که باید آن را تصدیق کنیم و آن را بپذیریم (ر.ک. توضیحات اع ۱۷:۸؛ ۴۴:۱۰، ۴۵؛ ۱۵:۱۱، ۱۶). **از یک روح نوشانیده شدیم.** وقتی ایمانداران نجات می‌یابند، جمیع آنها تمام و کمال عضو بدن مسیح، کلیسا، می‌گردند و روح‌القدس نیز در تک‌تک آنها ساکن می‌شود (ر.ک. روم ۹:۸؛ ۱۹:۶؛ کول ۱۰:۲؛ ۲ پطر ۳:۱، ۴). پس دیگر نیاز نیست یکبار دیگر به طور جداگانه تجربهٔ روحانی خاصی داشته باشند تا از برکت روحانی بیشتر و عمیق‌تری برخوردار شوند یا بر اساس آن تجربهٔ خاص روحانی بتوانند پیروزمندانه زندگی کنند. قرار نیست ایمانداران با یک فرمول خاص یا با طی کردن یک سری مراحل، در یک لحظه و در یک چشم بر هم زدن، به ایمانداران روحانی‌تر تبدیل شوند. تدبیر خدا اصلاً این نیست (ر.ک. یو ۳۴:۳). آنچه مسیح در نجات انسانها تدارک دید جامع و کامل است. تنها چیزی که مسیح از ایماندار می‌طلبد اطاعت است و اعتماد به آن برکتی که قبلاً به او هدیه شده است (عبر ۱۴:۱۰).

۱۴:۱۲-۲۰ پولس با مثالی که بیان می‌کند نشان می‌دهد چگونه هر عضوی از اعضای بدن در عملکرد بدن نقش مهم و حیاتی ایفا می‌کنند. پولس با این مثال نشان می‌دهد که اتحاد عامل ضروری و اساسی در کلیسا است، اما لازم است تنوع و گوناگونی نیز آن‌گونه که خدا مقرر نموده است در آن وجود داشته باشد. علاوه بر این، سخنان پولس حاکی از این حقیقت است که برخی از اعضای خودخواه به عطایای خود قانع نبودند و می‌خواستند عطایایی را به دست آورند که به آنها متعلق نبود (آیهٔ ۱۱). در واقع، آن اعضا با چنین طرز برخوردی حکمت خدا را زیر سوال می‌بردند و گویی ادعا می‌کردند که خدا در آنچه مقرر نموده است اشتباه کرده است (ر.ک. آیهٔ ۳؛ روم ۲۰:۹، ۲۱). کسانی که به دنبال قدرت و قابلیتهای چشمگیر بودند خود را در معرض عطایای جعلی و شیطانی و جسمانی قرار می‌دادند.

۱۸:۱۲ در اینجا نیز مانند آیهٔ ۱۱ پولس اعضای نادان و جسمانیِ قرنتس را مخاطب قرار می‌دهد. این افراد به آنچه در حاکمیت خدا و به منظور رشد کلیسا و جلال خداوندِ کلیسا به ایشان داده شده بود قانع نبودند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۱).

۲۱:۱۲ احتیاج ... ندارم. در حالی که برخی اعضای کلیسای قرنتس از این گله‌مند بودند که چرا عطایای چشمگیر به آنها داده نشده بود (ر.ک. توضیح آیات ۱۴-۲۰)، صاحبان عطایای چشمگیر آنانی را که صاحب عطایای کم‌جلوه‌تر بودند به دیدهٔ حقارت می‌نگریستند. اندامهای «چشم» و «سَر» که کاملاً مشهودند و توجه همگان را به خود جلب می‌کنند نمودار کسانی بودند که عطایای مشهود داشتند. این افراد چنان در مورد اهمیت خود مبالغه می‌کردند که صاحبان عطایای به ظاهر کم‌اهمیت‌تر را حقیر می‌پنداشتند. از قرار معلوم، آنها بی‌تفاوت و خودکفا بودند – «محتاج نیستم».

۲۲:۱۲-۲۴ در پاسخ به غرور و تکبر کسانی که دارای عطایای مشهود بودند، پولس بار دیگر

مثالش را مطرح می‌نماید و به ایشان یادآوری می‌کند که اندامهای آسیب‌پذیرتر و با زیبایی کمتر – و در واقع زشت – که نمی‌توان آنها را در معرض دید قرار داد (آیهٔ ۲۴)، به خاطر حیاتی بودنشان، از احترام بیشتری برخوردارند. او به اندامهای داخلی اشاره می‌نمود.

۲۵:۱۲ خدا برای عطایای مشهود که در معرض دید همگان قرار دارند جایگاه مهمی مقرر نموده است، اما برای عطایای پنهان نیز جایگاهی به همان اندازه تعیین نموده است، به گونه‌ای که وجود عطایای پنهان برای ادامهٔ حیات لازم و ضروری می‌باشند. در این چشم‌انداز، اتحاد و یگانگی حفظ می‌گردد. در عملکرد بدن مسیح، وجود کل عطایا لازم و ضروری هستند.

۲۶:۱۲، ۲۷ این فراخوانی است به محبت و توجه متقابل در مشارکت ایمانداران (ر.ک. فیل ۱:۲-۴). این محبت و توجه متقابل حافظ اتحادی است که خداوند را حرمت می‌نهد. یک بدن وجود دارد و همه در آن عمل می‌کنند. با این حال، اعضای آن بدن هیچ‌گاه هویت فردی خود را از دست نمی‌دهند و ضرورت خدمتی را که خدا برای ایشان مقرر نموده است مد نظر دارند.

۲۸:۱۲-۳۰ خدا قرار داد. پولس بار دیگر بر حاکمیت خدا تأکید می‌نماید (ر.ک. آیات ۷، ۱۱، ۱۸) و وظیفهٔ شخصی و اتحاد در بدن را توضیح می‌دهد. به این منظور، او از خدمات، خواندگیها و عطایایی نام می‌برد که نمایندهٔ سایر عطایا هستند.

۲۸:۱۲ رسولان ... انبیا. (ر.ک. توضیح افس ۱۱:۴). هدف ایشان از این قرار بود: (۱) بنیان نهادن زیربنای کلیسا (افس ۲۰:۲)؛ (۲) پذیرش و اعلام مکاشفهٔ کلام خدا (اع ۲۸:۱۱؛ ۲۱:۱۰، ۱۱؛ افس ۵:۳)؛ (۳) تأیید آن کلام از طریق آیات، قوات، و معجزات (ر.ک. ۲ قرن ۱۲:۱۲؛ اع ۶:۸، ۷؛ عبر ۳:۲، ۴). واژهٔ «رسولان» در اصل بر آن دوازده شاگرد و پولس و متیاس (اع ۲۶:۱؛ ر.ک. توضیح روم ۱:۱) اشاره دارد که خداوندمان ایشان را برگزید. در کنار ایشان، افراد دیگری نیز کلیسا را خدمت می‌کردند که فرستادگان بودند: برنابا (اع ۱۴:۱۴)، سیلاس، تیموتائوس (۱ تسا ۶:۲)، و دیگران (روم ۷:۱۶؛ ۲ قرن ۲۳:۸؛ فیل ۲۵:۲). رسولان مسیح سرچشمهٔ آموزه‌های کلیسا بودند (اع ۴۲:۲). رسولان کلیسا (۲ قرن ۲۳:۸) نیز رهبران اولیهٔ کلیسا به حساب می‌آمدند. اما «انبیا» مردانی صاحب عطیهٔ روحانی بودند و کلام خدا را در کلیساهای محلی موعظه می‌کردند (اع ۲۱:۱۱-۲۸؛ ۱:۱۳). هر پیغامی که نبی موعظه می‌نمود می‌بایست با کلام رسولان محک زده می‌شد (ر.ک. توضیحات ۳۶:۱۴، ۳۷). **معلمان.** می‌توانند همان شبانان و معلمان باشند (ر.ک. توضیح افس ۱۱:۴)، اما احتمالاً به شکلی گسترده‌تر شامل همهٔ کسانی می‌شوند که در کلیسا از عطیهٔ تعلیم برخوردارند، چه شبان باشند چه نباشند. **قوات ... شفا دادن ... زبانها.** (ر.ک. توضیح آیات ۹، ۱۰). **اعانات و تدابیر [امداد و مدیریت].** این عطایا که کمتر جنبهٔ عمومی دارند در کنار تجلیات مشهودترِ روح‌القدس قرار گرفته‌اند تا ضروری و حیاتی بودن آنها نشان داده شود (آیهٔ ۲۲). «اعانات» همان توانایی خدمت کردن است. در واقع، عطیهٔ «خدمت» در رسالهٔ رومیان ۷:۱۲ در همین دسته‌بندی قرار می‌گیرد. «تدابیر» نیز به معنای رهبری است. در زبان یونانی، این واژه به معنی «سکان‌داریِ کشتی» می‌باشد (اع ۱۱:۲۷) و به کسی اشاره دارد که خدمات کلیسا را به شکلی موثر و کارآمد رهبری می‌کند.

۲۹:۱۲، ۳۰ در واقع، پاسخ هر یک از این

پرسشهای بدیهی منفی است. بدن مسیح دارای تنوع و گوناگونی است و خدا در حاکمیت خویش به این شکل تدبیر نموده است.

۳۱:۱۲ به غیرت بطلبید. با توجه به بافت متن، این عبارت نمی‌تواند به این معنی باشد که ایمانداران باید مشتاق عطایای برجسته‌تر باشند، چرا که کل فصل به این مقوله پرداخته است که اعضای کلیسای قرنتس به طرز گناه‌آلودی در پی عطایای برجسته بودند. درست نیست با انگیزه‌ها و دلایل خودخواهانه طالب عطیه‌ای روحانی باشیم، زیرا خدا در حاکمیت و ارادهٔ خود عطایا را می‌بخشد (آیات ۷، ۱۱، ۱۸، ۲۸). بنابراین، این عبارت را نباید در وجه امری تفسیر کرد (در قالب یک حکم). با توجه به شکل و ساختار فعل، باید آن را جمله‌ای خبری بدانیم، به این معنی که یک واقعیت را بیان می‌کند: «عطایای چشمگیر را به غیرت می‌طلبید و این اشتباه است.» در واقع، پولس حکم می‌کند که از این کار دست کشند و «طریق برتر» را بیاموزند، یعنی طریق محبت را که فصل ۱۳ به شرح آن می‌پردازد.

۱:۱۳-۱۳ در کلیسای قرنتس، عطایای روحانی چشمگیر بودند (۷:۱). اعضای آن کلیسا از تعالیم و آموزه‌های صحیح بهره‌مند بودند (۲:۱۱)، اما جای محبت در میانشان خالی بود. این امر موجب ستیزه، خودنمایی و غروری بود که به خصوص در زمینهٔ عطایای روحانی گریبانگیر کلیسا گشته بود (ر.ک. توضیحات ۱۴:۱۲-۳۱). به جای اینکه ایمانداران با خودخواهی و حسادت در پی عطایای چشمگیری باشند که از آنِ ایشان نیست باید جویای عظیم‌ترین اصل باشند که همانا محبت به یکدیگر است. بسیاری این فصل را برجسته‌ترین نوشتهٔ ادبی پولس می‌دانند. این فصل در دل گفتار جدی او در خصوص عطایای روحانی جای دارد (فصل‌های ۱۲-۱۴). پس از صحبت دربارهٔ بخشش عطایا (فصل ۱۲) و پیش از پرداختن به عملکرد آنها (فصل ۱۴)، پولس از روحیه و خُلق و خویی سخن می‌گوید که لازمهٔ کل خدمات کلیسا است (فصل ۱۳).

۱:۱۳ زبانهای مردم. (ر.ک. ۱۲:۱۰، ۲۸؛ ۴:۱۴-۳۳). در اعمال رسولان ۴:۲-۱۳ کاملاً مشخص شده است که این زبانها زبانهای واقعی و شناخته‌شده بودند (ر.ک. توضیح آن آیات). در اینجا نیز پولس این مهم را تأیید می‌نماید و خاطرنشان می‌سازد که این زبانها زبانهای «مردم» می‌باشند. در اینجا، واضح و شفاف به این حقیقت اشاره می‌شود که زبانهای روزمرهٔ انسان مد نظر است. اعضای کلیسای قرنتس این عطیه را بسیار ارزش می‌نهادند و به شدت از آن سوءاستفاده می‌نمودند و به شکل بسیار ناپسندی آن را جعل می‌کردند. خدا توانایی صحبت به زبانی ناشناخته را به گوینده عطا می‌نمود تا یک نشانه باشد، نشانه‌ای که عملکرد محدود داشت (ر.ک. توضیحات ۱:۱۴-۳۳). **زبانهای ... فرشتگان.** در اینجا، پولس به شکل کلی و فرضی سخن می‌گوید. کتاب‌مقدس هیچ‌گاه تعلیم نداده است که انسانها می‌توانند صحبت به زبان فرشتگان را فرا گیرند. **محبت.** منظور محبتی ایثارگرانه است که بیشتر به فکر بخشیدن است تا گرفتن (یو ۱۶:۳؛ ر.ک. ۱:۱۴؛ مت ۴۴:۵، ۴۵؛ یو ۱:۱۳، ۳۴، ۳۵؛ ۹:۱۵؛ روم ۱۰:۵؛ افس ۲:۴-۷؛ فیل ۲:۲؛ کول ۱۴:۳؛ عبر ۲۴:۱۰). این واژه در ادبیات یونان باستان چندان محبوب نبود و به ندرت از آن استفاده می‌شد، اما در عهدجدید به فراوانی به کار رفته است. شخص هر چقدر هم در سخن گفتن به زبان خود یا به سایر زبانها یا حتی (به طور فرضی) به زبان فرشتگان مهارت داشته باشد، اگر محبت نداشته

باشد، گفتارش همهمه‌ای بیش نیست. در روزگاری که عهدجدید به نگارش درآمد، مراسم تکریم خدایانی به نام کوبله، باخوس، و دیونیسوس با صداهای خلسه‌آمیز و صدای ناقوس و نواختن سنج و شیپور همراه بود. اگر اعضای کلیسای قرنتس در محبت سخن نمی‌گفتند، گفتارشان چیزی بیشتر از تکرار وِردهای بت‌پرستان نبود.

۲:۱۳ نبوت. (ر.ک. توضیح ۱۰:۱۲). پولس در فصل ۱:۱۴-۵ نبوت را اساسی‌ترین عطیه معرفی می‌کند، زیرا این عطیه حقیقت الهی را به مردم اعلام می‌نماید. حتی عطیهٔ نبوت نیز باید با محبت به کار برده شود (ر.ک. افس ۱۵:۴). **جمیع اسرار و همهٔ علم را بدانم.** اینها شامل عطایای حکمت، علم و تشخیص ارواح می‌گردند (ر.ک. توضیحات ۸:۱۲، ۱۰). این عطایا نیز باید با محبت به کار روند (ر.ک. فیل ۹:۱). **ایمانِ کامل.** (ر.ک. توضیح مت ۲۰:۱۷). این اشاره به عطیهٔ ایمان است (دعای با پشتکار و با ایمان؛ ر.ک. توضیح ۹:۱۲). بدون محبت ایثارگرانه برای کلیسا، این عطیه نیز بیهوده است.

۳:۱۳ سوخته شود. زنده‌زنده سوزاندن مسیحیان چند سال پس از نگارش این رساله آغاز شد، اما بر کسی پوشیده نبود که این مرگی بسیار هولناک و ناخوشایند می‌بود. اگر نسبت به بدن مسیح محبت وجود نداشته باشد، نه بخشیدن تمام دارایی به لحاظ روحانی سودی دارد نه سوزانده شدن.

۴:۱۳-۷ در توضیحات پیشین (آیات ۱-۳)، بر این نکته تمرکز گشت که اگر در خدمت روحانی جای محبت خالی باشد همه‌چیز پوچ و باطل است. در این آیات، پُری و کمال محبت توصیف می‌گردد و در هر مورد عنوان می‌شود که محبت چه می‌کند. محبت یک عمل است نه یک حالت ذهنی. محبت با مردم صبور است و به آنها لطفی سخاوتمندانه دارد. محبت هرگز حسادت نمی‌ورزد یا خودستایی نمی‌کند. محبت متکبر نیست، زیرا تکبر نقطهٔ مقابلِ خدمت ایثارگرانه به دیگران است. محبت گستاخ و سلطه‌جو و خودرأی نیست. محبت در مقابلِ توهینهای شخصی برآشفته یا خشمگین نمی‌شود. محبت از گناه کسی دیگر، حتی گناه دشمنش، شاد نمی‌گردد. محبت در همه‌چیز سرسپردهٔ حقیقت است. محبت «همه‌چیز» را در چارچوب ارادهٔ برحق و پرفیض خدا پاسداری می‌نماید، باور می‌کند، امیدوار است و آنچه دیگران نپذیرند را تاب می‌آورد.

۸:۱۳-۱۰ هرگز ساقط نمی‌شود. اشاره‌ای است به ماندگاری یا دایم بودن محبت که یک ویژگی الهی است. کمی و کاستی و لغزشها گذرا هستند، اما محبت همواره پایدار است (ر.ک. ۱ پطر ۸:۴؛ ۱ یو ۱۶:۴). پولس به منظور آنکه بر دایمی بودن محبت تأکید نماید آن را با عطایای روحانی مقایسه می‌کند که برای کلیسای قرنتس بسیار باارزش بودند، یعنی نبوت، علم و زبانها که

واژهٔ کلیدی

عطایای روحانی: (۴:۱۲، ۹، ۲۸، ۳۰، ۳۱). در زبان یونانی، این واژه با *charis* به معنی «فیض» یا «لطف» هم‌خانواده است. *charisma* بیانگر چیزی است که از روی لطف عطا شده است. پولس این واژه را به همراه واژهٔ یونانی *ta pneumatika* (م.ت. چیزهای روحانی) به کار می‌برد که هر دو به گونه‌ای به یک معنا هستند، زیرا چیزهایی که از روی لطف بخشیده می‌شوند عطایای روحانی می‌باشند. خداوند این عطایا را به افراد مختلف در کلیسا بخشیده بود تا به جلسات پرستش جانی تازه بخشد و ایمانداران را در جمع کلیسا بنا کنند. به هر یک از اعضای کلیسا دست‌کم یک نوع *charisma* عطا شده بود. این عطایا می‌توانستند تعلیم، نبوت، ایمان، شفا، معجزات، تشخیص ارواح، صحبت به زبانها، ترجمهٔ زبانها و سایر عطایا باشند.

عطایا در رسالهٔ اول قرنتیان ۱۲-۱۴

سه فصل از این رساله به موضوع عطایای روحانی در کلیسا اختصاص یافته است. پولس می‌دانست که این موضوعی بحث‌انگیز و در عین حال موضوعی حیاتی برای کلیسای سالم است. مذاهب دروغین در قرنتس سبب شده بودند تجلیات روحانیِ جعلی و دروغینی به ظهور رسند که می‌بایست با آنها مقابله می‌شد. پولس ایمانداران قرنتس را در این زمینه آگاه می‌نمود تا عملکرد خود را مطابق با حقیقت و هماهنگ با روح‌القدس سامان دهند.

فهرست عطایای نامبرده در این آیات همان استعدادها، مهارتها یا قابلیتهای طبیعی نیستند که هم ایمانداران از آنها برخوردارند هم غیر ایمانداران. روح‌القدس آن عطایا را در حاکمیت خود و به شکل فراطبیعی به همهٔ ایمانداران عطا می‌کند (۱۲:۷، ۱۱) و ایشان را قادر می‌سازد یکدیگر را به لحاظ روحانی بنا کنند و به این ترتیب خداوند را جلال دهند.

عطایا به دو دستهٔ کلی تقسیم می‌شوند: (۱) عطایای کلامی و (۲) عطایای خدمت‌محور (۱۲:۸-۱۰؛ روم ۱۲:۶-۸؛ ۱ پطر ۴:۱۰، ۱۱). عطایای کلامی یا گفتاری (نبوت، علم، حکمت، تعلیم، و تشویق) و عطایای خدمت‌محور یا غیر کلامی (رهبری، امداد، سخاوت، رحم، ایمان، و تشخیص) همگی عطایای دایمی هستند که در کل دوران حیات کلیسا عمل می‌کنند. هدف از این عطایا بنای کلیسا و جلال دادن خدا است. فهرست عطایای گوناگونِ نامبرده در اینجا را باید نمونه‌ای از انواع عطایایی دانست که روح‌القدس بنا بر ارادهٔ خود (۱۲:۱۱) هر یک از آنها یَا ترکیبی از آنها را به هر ایماندار عطا می‌کند. بعضی از ایمانداران ممکن است عطایایی مشابه با یکدیگر داشته باشند، اما آن عطایا منحصر به آن شخص است، زیرا روح‌القدس هر عطیه را با آن فرد متناسب می‌گرداند.

فهرست خاصی از عطایا به معجزات، شفا، زبانها، و ترجمهٔ زبانها اختصاص دارد. این عطایا، که در دستهٔ عطایای آیات و معجزات قرار دارند، عطایایی موقت و محدود به دوران رسولان بودند و از این‌رو دیگر متوقف شده‌اند. هدف آن عطایا تأیید اصالت رسولان و پیغام آنها بود. آن عطایا نشانه‌ای بودند تا ثابت کنند آنچه رسولان اعلام می‌کنند کلام راستین خدا است (۲ قرن ۱۲:۱۲؛ عبر ۲:۳، ۴). وقتی کلام خدا تکمیل گردید و خودش اصالت خودش را به اثبات رساند، دیگر به آن عطایا نیازی نبود.

همگی پایان خواهند یافت. در خصوص چگونگی پایان یافتن نبوت و علم از یک سو و عطیهٔ زبانها از سوی دیگر تفاوت وجود دارد. فعلی که در زبان یونانی به کار رفته است نیز بر این امر دلالت دارد. در مورد نبوت و علم گفته شده است که هر دو «نیست خواهند شد» (در هر دو مورد، شکل فعل حاکی از آن است که عاملی به عملکرد این دو پایان خواهد داد). در آیات ۹ و ۱۰ مشخص شده هنگامی که «کامل آید» علم و نبوت نیست خواهند شد. وقتی این اتفاق روی دهد، عملکرد این عطایا متوقف خواهد شد. واژهٔ «کامل» به تکمیل شدن کتاب‌مقدس اشاره ندارد، زیرا این دو عطیه هنوز در حال عمل هستند و در ملکوت آینده نیز عمل خواهند کرد (ر.ک. یوی ۲:۲۸؛ اع ۲:۱۷؛ مکا ۱۱:۳). کتاب‌مقدس اجازه نمی‌دهد «روبه‌رو» ببینیم یا مانند خدا علم کامل داشته باشیم (آیهٔ ۱۲). واژهٔ «کامل» به ربوده شدن کلیسا یا بازگشت مسیح اشاره نمی‌کند، زیرا، در ملکوت آینده، واعظان و معلمان بسیاری حضور خواهند داشت (ر.ک. اش ۲۹:۱۸؛ ۳۲:۳، ۴؛ یوی ۲:۲۸؛ مکا ۱۱:۳). «کامل» باید به ابدیت اشاره داشته باشد، یعنی آن هنگام که خدا را در جلال روبه‌رو ملاقات می‌کنیم (مکا ۲۲:۴) و در آسمان و زمین جدید و جاودانه از علم کامل برخوردار خواهیم گشت. همان‌گونه که کودکان در فرآیند رشدِ خود به درک کامل می‌رسند، ایمانداران نیز به علم کامل خواهند رسید و دیگر به چنین عطایایی نیاز ندارند. اما پولس برای پایان یافتن عطیهٔ زبانها واژهٔ دیگری را به کار می‌برد. این واژه گویای این حقیقت است که عطیهٔ زبانها خودش «انتها خواهد پذیرفت» همان‌گونه

که در پایان عصر رسولان انتها یافت. عطیهٔ زبانها با آمدن «کامل» انتها نخواهد یافت، زیرا زبانها پیش از آمدنِ «کامل» به انتها رسیده‌اند. مانند همهٔ عطایایی که در دستهٔ آیات و معجزات قرار داشتند، عطیهٔ زبانها و ترجمه آنها از این جهت خاص و منحصر به فرد بودند که اصالت پیغام انجیل و پیغام‌آوران آن را پیش از تکمیل شدن عهدجدید تأیید می‌کردند (عبر ۲:‏۳، ۴). عطیهٔ زبانها عطیه‌ای محدود به حساب می‌آمد، زیرا نشانه‌ای از داوری خدا بر قوم اسراییل بود (ر.ک. توضیح ۲۱:‏۱۴؛ ر.ک. اش ۱۱:‏۲۸، ۱۲). عطیهٔ زبانها نشانه‌ای برای غیر ایمانداران، به ویژه، یهودیانِ بی‌ایمان بود نه نشانه برای ایمانداران (ر.ک. توضیح ۲۲:‏۱۴). عطیهٔ زبانها پایان یافت، زیرا وقتی کتاب‌مقدس عطا شد دیگر نیازی به تأیید اصالت پیغام‌آوران خدا نبود. کتاب‌مقدس محکی برای سنجش حقیقت گشت. عطیهٔ زبانها ابزاری برای بنا نمودن بود، اما نه به اندازهٔ جایگاه عطای موعظه و تعلیم و نقشی که در بنا نمودن به عهده داشتند (ر.ک. توضیحات ۵:‏۱۴، ۱۲، ۲۷، ۲۸). در واقع، هدف فصل ۱۴ این است که به اعضای کلیسای قرنتس، که همهٔ دغدغه‌شان صحبت به زبانها بود، نشان دهد که این عطیه وسیلهٔ چندان مناسبی برای برقراری ارتباط نبود (آیات ۱–۱۲). این عطیه والاترین عنصر پرستش نیست (آیات ۱۳–۱۹)، این عطیه برجسته‌ترین ابزار برای بشارت دادن نیست (آیات ۲۰–۲۵). در همهٔ این موارد، عطیهٔ نبوت عامل و ابزار بهتری بوده و هست (آیات ۱، ۳–۶، ۲۴، ۲۹، ۳۱، ۳۹). پایان یافتن عطیهٔ زبانها می‌بایست از اینجا بدیهی گردد که جز در کتاب اعمال رسولان در هیچ کتاب دیگری از عهدجدید به آن اشاره نشده است. وقتی کلام خدا نوشته می‌شد، عطیهٔ زبانها در کلیسای اولیه موضوعی نبود که به ذکر آن یا بحث دربارهٔ

محبت واقعی

پولس در رسالهٔ اول قرنتیان ۱۳:‏۴-۷ ویژگیهای محبت واقعی و بر پایهٔ کتاب‌مقدس را به طور خلاصه بیان کرده است. سپس او وعده می‌دهد که «محبت هرگز ساقط نمی‌شود» (۱۳:‏۸).

۱. «محبت حلیم است.» محبت بدترین رفتارهای دیگران را بدون تلافی کردن و بدون توجه به شرایط تحمل می‌کند.
۲. «محبت مهربان است.» محبت با جدیت و پشتکار در پی این است که راهی بیابد تا در زندگی دیگران مفید باشد.
۳. «محبت حسد نمی‌برد.» محبت از حرمت و احترام به دیگران خوشحال است.
۴. «محبت کبر ندارد.» محبت نمی‌کوشد توجه دیگران را فقط به خود جلب کند.
۵. «محبت غرور ندارد.» محبت می‌داند کسی از دیگری برتر نیست.
۶. «محبت رفتار ناپسندیده ندارد.» محبت دیگران را به راه و روشهای ناپسند سوق نمی‌دهد.
۷. «محبت نفع خود را طالب نمی‌شود.» محبت به دیگران توجه دارد.
۸. «محبت خشم نمی‌گیرد.» محبت برای حل مشکل خود با دیگران به خشم پناه نمی‌برد.
۹. «محبت سوءظن ندارد.» محبت حسابدار خطاهای دیگران به خودش نیست.
۱۰. «محبت از ناراستی شادی نمی‌کند.» محبت از رفتار نادرست دیگران خوشحال نمی‌شود و به آنها ملحق نمی‌گردد.
۱۱. «محبت با راستی شادی می‌کند.» محبت از اینکه حقیقت بر دیگران حاکم است شاد می‌گردد.
۱۲. «محبت در همه‌چیز صبر می‌کند.» محبت در حضور جمع در مقابل خطاهای دیگران سکوت می‌کند.
۱۳. «محبت همه را باور می‌نماید.» محبت به دیگران اعتماد و اطمینانی استوار دارد.
۱۴. «محبت در همه حال امیدوار می‌باشد.» محبت بدون توجه به کاستیهای کنونیِ دیگران، با اطمینان، منتظر پیروزی و کامیابی ایشان در آینده است.
۱۵. «محبت هر چیز را متحمل می‌باشد.» محبت در برابر همهٔ حملات شیطان برای نابودی رابطه‌ها مقاوم است.

آن پرداخته شود یا در مورد شیوهٔ استفاده از آن صحبت شود. پایان یافتن عطیهٔ زبانها می‌بایست از اینجا نیز بدیهی گردد که از قرن اول به بعد، جز در چند مورد و آن هم فقط در میان گروه‌های مسیحی که اصالتشان زیر سوال است، هیچ‌گاه در تاریخ کلیسا به این عطیه اشاره نشده است. در فصل ۱۴ توضیحات بیشتری در این زمینه ارائه شده است.

۱۳:۱۳ محبت. مقصودِ ایمان و امید در آسمان تحقق خواهد یافت. در آسمان به طور کامل به مفهوم آنها پی خواهیم برد. اما محبت، این فضیلت خداگونه، امری پاینده و جاودانه است (ر.ک. ۱ یو ۸:۴). آسمان جایگاه ابراز محبت کامل به خدا و دیگران خواهد بود و بس.

۱:۱۴ در پی محبت بکوشید. این حکمی است برای همهٔ ایمانداران. از آنجا که فقدان محبت ریشهٔ مشکلات کلیسای قرنتس بود، ایشان می‌بایست با عزمی راسخ و با جدیت و پشتکار در پی آن محبت الهیِ توصیف‌گشته می‌بودند. **عطایای روحانی را به غیرت بطلبید.** محبت مانع به کارگیری این عطایا و توانایی‌ها نیست. چون پولس به این نکته اشاره کرده که ایمانداران نباید در پی عطایای چشمگیر باشند (۳۱:۱۲) و نباید یک عطیه را برتر از عطیهٔ دیگر بدانند (۱۴:۱۲–۲۵)، ممکن است عده‌ای چنین پندارند که باید همهٔ عطایا را کنار بگذارند تا اتحاد حفظ شود. حال آنکه، خدا است که در حاکمیت خویش عطایای روحانی را به هر ایماندار ارزانی می‌دارد و آن عطایا برای بنای کلیسا لازم و ضروری می‌باشند (۱:۱۲–۱۰). با توجه به محتوای این آیات، غیرت داشتن برای عطایا به این اشاره دارد که ایمانداران باید آن عطایا را با امانت و وفاداری در جمع کلیسا و برای خدمت به خدا به کار برند نه اینکه آرزوی شخصی‌شان این باشد که صاحب عطیهٔ چشمگیری شوند که دیگران از آن برخوردار نیستند. جماعت کلیسای قرنتس می‌بایست مشتاق تجلی کاملِ همهٔ عطایا می‌بودند. فعل «بطلبید» در زبان یونانی به صورت جمع به کار رفته است و بر این دلالت دارد که کل جماعت کلیسا می‌بایست چنین اشتیاقی می‌داشتند. **خصوصاً ... نبوت.** این عطیهٔ روحانی از آن جهت در حیات کلیسا نقش داشت تا خدمتی را به انجام رساند که عطیهٔ زبانها قادر به انجامش نبود. آن خدمت تقویت و بنای کل کلیسا بود (آیهٔ ۵).

۲:۱۴–۳۹ در این بخش، به عطیهٔ زبانها گاه به صورت مفرد اشاره شده است – «زبان» گاه به صورت جمع – «زبانها». توجه به این نکته برای تفسیر صحیح این فصل امری مهم و اساسی است. به نظر می‌رسد پولس حالت مفرد را برای اشاره به عطیهٔ جعلی، یعنی وِردهای بت‌پرستان، به کار برده است و حالت جمع را برای اشاره به عطیهٔ واقعی زبانهای بیگانه (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲). نتایج این تمایز در توضیحات مربوط به آن شرح داده خواهد شد. با توجه به جسمانی و جعلی بودنِ آن زبانهای خلسه‌آمیز که تحت تأثیر تجربیات بت‌پرستان انجام می‌گرفت، پولس در رابطه با عطیهٔ راستینِ صحبت به زبانها، که هدیهٔ روح‌القدس بود، به سه نکتهٔ اساسی اشاره می‌کند: (۱) جایگاه آن: پایین‌تر از نبوت بود (آیات ۱–۱۹)؛ (۲) هدف آن: نشانه‌ای برای غیر ایمانداران بود نه ایمانداران (آیات ۲۰–۲۵)؛ (۳) عملکرد آن: محدود و با نظم و ترتیب بود (آیات ۲۶–۴۰).

۲:۱۴ کسی که به زبانی سخن می‌گوید. در اینجا، واژهٔ «زبان» در حالت مفرد به کار رفته است (ر.ک. توضیح آیهٔ قبل؛ ر.ک. آیات ۴، ۱۳، ۱۴، ۱۹، ۲۷) که بر وِردهای کاذب و گفتار جعلی و خلسه‌آمیز بت‌پرستان اشاره دارد. در اینجا، حالت مفرد به کار رفته است، چرا که وِرد نمی‌تواند جمع

باشد. چیزی که ماهیت زبان ندارد نمی‌تواند از نظر تعداد و گونه متعدد باشد. حال آنکه، زبانها بسیارند. بنابراین، وقتی پولس از عطیهٔ واقعی زبانها سخن می‌گوید، از حالت جمع استفاده می‌کند تا این تفاوت را نشان دهد (آیات ۶، ۱۸، ۲۲، ۲۳، ۲۹). آیات ۲۷ و ۲۸ تنها استثنا در این زمینه‌اند (ر.ک. توضیح آن آیات). در این آیات نامبرده، به یک شخص واحد اشاره شده است که به یک زبان واقعی سخن می‌گوید. **نه به مردم بلکه به خدا می‌گوید.** بهتر است این‌گونه ترجمه شود: «به یکی از خدایان». در متن یونانی این آیه، برای خدا حرف تعریف به کار نرفته است (در اعمال رسولان ۲۳:۱۷ نیز به همین شکل ترجمه شده است: «خدای ناشناخته»). آن وِردهایی که ایشان تکرار می‌کردند پرستش و عبادت خدایان بت‌پرستان بود. کتاب‌مقدس هیچ‌گاه اشاره نمی‌کند که ایمانداران به زبانی غیر از زبان معمولِ انسانها با خدا سخن گفته باشند. **هیچ‌کس نمی‌فهمد ... در روح، به اسرار تکلم می‌نماید.** اعضای جسمانیِ کلیسای قرنتس که زبانهای جعلی و خلسه‌آمیز بت‌پرستان را به کار می‌بردند دغدغه‌شان این نبود که اطرافیان گفتارشان را درک کنند؛ آنها صرفاً می‌خواستند نمایشی پرشور و هیجان اجرا کنند. روحی که به واسطهٔ آن سخن می‌گفتند روح‌القدس نبود، بلکه روح خودشان یا یک روح شریر بود. اسراری که بیان می‌کردند نیز از نوع اسرار مذاهب اسرارآمیز بت‌پرستان بود. آنها بر این باور بودند که این اسرار از عمقهایی سخن می‌گفتند که فقط شمار اندکی این افتخار را داشتند که به آنها پی ببرند و درکشان کنند. این اسرار اصلاً شبیه اسراری نبودند که در کتاب‌مقدس به آنها اشاره شده بود (مت ۱۱:۱۳؛ افس ۹:۳). اسرارِ کتاب‌مقدس مکاشفه‌هایی الهی از حقایقی هستند که پیش از این مخفی بوده‌اند (ر.ک. توضیحات ۷:۱۲؛ افس ۳:۴-۶).

۳:۱۴ نبوت می‌کند. عطیهٔ واقعی نبوت یا موعظهٔ حقیقت نقطهٔ مقابلِ آشفته‌بازارِ زبانهای جعلی بود (ر.ک. توضیح ۱۰:۱۲). این عطیه افراد را در راستی بنا می‌کرد، به اطاعت تشویق می‌نمود و در مشکلات و سختیها تسلی می‌داد. اینها همان چیزهایی بودند که خواست خدا برای کلیسایش بود. عطایای روحانی همواره برای سودمندی دیگران است نه برای نفع شخصی.

۴:۱۴ زبانی. بار دیگر (مانند آیهٔ ۲)، پولس حالت مفردِ این واژه را به کار می‌برد تا به وِردهای جعلی بت‌پرستان اشاره کند. او با لحنی طعنه‌آمیز (در خصوص سایر طعنه‌ها: ر.ک. آیهٔ ۱۶؛ ۴:۸-۱۰) به جنبهٔ خودمحورانه و خودخواهانهٔ این گفتار اشاره می‌کند، چرا که این‌گونه صحبت کردن وسیله‌ای برای بنای خویش بود. این بنا نمودنِ ناروای خویشتن ناشی از احساسات متکبرانه‌ای بود که باز هم غرور و تکبر بیشتری به بار می‌آورد. **کلیسا را بنا می‌کند.** (ر.ک. توضیح ۷:۱۲).

۵:۱۴ همهٔ شما به زبانها تکلم کنید ... نبوت نمایید. در اینجا، واژهٔ زبانها در حالت جمع به کار رفته است، زیرا پولس به عطیهٔ واقعی زبانها اشاره می‌کند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲). بدیهی است که حتی در خصوص عطیهٔ راستین نیز خواستهٔ واقعی پولس این نبود که همه به زبانها سخن گویند یا همه نبوت کنند، زیرا چنین چیزی غیر ممکن و بر خلاف بخشش حاکمانهٔ عطایا از جانب خدا بود (۱۱:۱۲، ۳۰). پولس صرفاً به شکل فرضی پیشنهاد می‌کند که اگر در پی عطاهایی هستند که از آنِ ایشان نیست، دست‌کم باید عطایی را بطلبند که دوام بیشتری دارد و برای کلیسا ارزنده‌تر است.

هدف عطیهٔ زبانها زمانی در کلیسا نمایان می‌شود که ترجمه شود (واژهٔ «تفسیر» معادل واژهٔ «ترجمه» در زبان یونانی است). هر زمان خدا عطیهٔ زبانها را عطا نموده است، عطیهٔ ترجمه را نیز ارزانی داشته است تا باعث بنا باشد. به منظور بنا و تقویت همیشگیِ کلیسا این عطیه هیچ‌گاه نمی‌بایست بدون ترجمه شدن به کار می‌رفت (آیهٔ ۲۸).

۶:۱۴ اگر نزد شما آیم ... چه سود می‌بخشم. حتی اگر رسولی به زبانها صحبت می‌کرد، به لحاظ روحانی، برای جماعت کلیسا سودمند نمی‌بود مگر اینکه گفتار او ترجمه می‌شد و آن مکاشفه و علم می‌توانست به شکلی قابل درک موعظه گردد و تعلیم داده شود. به چند دلیل، هر نوع استفادهٔ خصوصی در این عطیه نمی‌گنجد: (۱) این عطیه نشانه‌ای برای غیر ایمانداران بود (آیهٔ ۲۲)؛ (۲) باید مترجمی حضور می‌داشت تا آن گفتار حتی برای گوینده‌اش معنا پیدا می‌کرد (آیهٔ ۲)؛ (۳) باید کلیسا را بنا می‌نمود (آیهٔ ۶).

۷:۱۴–۹ در اینجا، پولس به منظور توضیح نکات پیشینِ خود نمونه‌هایی را عنوان می‌کند تا نشان دهد که حتی عطیهٔ واقعی زبانها اگر برای اعضای کلیسا ترجمه نشود بیهوده و بی‌فایده است. اگر حتی از آلات بی‌جانِ موسیقی انتظار می‌رود صداهای مناسب و معقولانه تولید کنند، چقدر بیشتر گفتار انسانها باید معنا داشته باشد، به ویژه، هنگامی که به امور الهی مربوط می‌شود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۳).

۱۰:۱۴، ۱۱ پولس صرفاً امری بدیهی را خاطرنشان می‌سازد: هدف هر زبانی برقراری ارتباط است نه تحت تأثیر قرار دادن طرف مقابل و نه گیج و سرگشته کردن او. این درست همان کاری بود که اعضای کلیسای قرنتس با زبانهای جعلی خود انجام می‌دادند. وقتی رسولان برای نخستین بار به زبانهایی سخن گفتند که زبان مادریِ هر یک از شنوندگان بود، به وضوح هدف این بود که با ایشان ارتباط برقرار گردد (اع ۶:۲؛ ر.ک. آیهٔ ۸). این بخش این واقعیت را قطعی و انکارناپذیر می‌سازد که عطیهٔ واقعی زبانها هیچ‌گاه وِردهایی نامفهوم نبوده است، بلکه زبان عادی انسانها بوده که می‌بایست ترجمه می‌شده است (آیهٔ ۱۳).

۱۲:۱۴ پولس بار دیگر به موضوع بنای کلیسا بازمی‌گردد که هدف اصلی کل عطایا می‌باشد (۷:۱۲).

۱۴:۱۴–۱۷ پولس لحن طعنه‌آمیز خود را دربارهٔ زبانهای جعلی ادامه می‌دهد (ر.ک. آیهٔ ۱۶؛ ۸:۴–۱۰). به همین دلیل، شکل مفردِ واژهٔ «زبان» را به کار می‌برد (ر.ک. توضیح آیات ۲–۳۹) که اشاره‌ای به عطیهٔ جعلی زبانها است. او با حالتی فرضی سخن می‌گوید تا احمقانه و بیهوده بودن بیان وِردهای خلسه‌آمیز را نشان دهد. کسی که این‌گونه صحبت می‌کرد خود نمی‌دانست چه می‌گوید. وقتی گفتار کسی قابل درک نیست، چه فضیلتی است که به این شکل به درگاه خدا دعا کند یا او را بستاید؟ کسی نمی‌تواند به این گفتار بی‌معنی «آمین» گوید.

۱۶:۱۴ اُمّی. این واژه در زبان یونانی به معنای «جاهل» یا «ناآموخته» می‌باشد.

۱۸:۱۴ زیادتر از همهٔ شما به زبانها حرف می‌زنم. پولس تأکید می‌کند که قصد او از اشاره به همهٔ نکات نامبرده این نیست که زبانهای واقعی (در حالت جمع «زبانها») را محکوم کند. آن‌گونه که شاید برخی پولس را متهم می‌کردند، قضیه این نبود که مثلاً او به عطیه‌ای حسادت می‌کرد که خود فاقد آن بود. در این مقطع، پولس دیگر به طور فرضی دربارهٔ زبانهای جعلی صحبت نمی‌کند. در واقع، او بیش از همه این موقعیت را داشت تا عطیهٔ

واقعی زبانها را به کار برد (اگرچه اشارهٔ خاصی به آن موقعیت نشده است). پولس عطیهٔ واقعی زبانها را می‌شناخت و از آن به درستی استفاده کرده بود. اما جالب است که در عهدجدید اشاره نشده است که پولس این عطیه را به کار برده است. پولس در نوشته‌های خود نیز هیچ‌گاه اشاره نکرده که هیچ‌یک از مسیحیان به طور مشخص این عطیه را به کار برده باشند.

۱۹:۱۴ دیگران را نیز تعلیم دهم. این اصلِ کلی است که گفته‌های پولس را خلاصه می‌کند. تعلیم به دیگران مهم‌ترین اصل است و این اصل مستلزم آن است که آنچه گفته می‌شود قابل فهم باشد.

۲۰:۱۴-۲۵ این آیاتِ مهم به هدف اولیهٔ عطیهٔ زبانها می‌پردازند. پولس به روشنی عنوان می‌کند که همهٔ ایمانداران نباید به زبانها صحبت کنند، زیرا عطیهٔ زبانها نیز مانند سایر عطایا در حاکمیت خدا ارزانی می‌شد (۱۱:۱۲). این عطیه با تعمید روح‌القدس که همهٔ ایمانداران از آن بهره‌مندند ارتباطی ندارد (۱۳:۱۲). صحبت کردن به زبانها نشانهٔ برتری و روحانی‌تر بودن نیست، بلکه حتی عطیه‌ای با جایگاه پایین‌تر است (آیهٔ ۵). به خاطر همهٔ این دلایل و از آنجا که اعضای کلیسای قرنتس عطیهٔ واقعی زبانها را به انحراف کشانده بودند، پولس رسول اصول عملکرد صحیح و محدود عطیهٔ زبانها را که یک نشانه بود شرح می‌دهد.

۲۰:۱۴ در بدخویی اطفال باشید و در فهم رشید. بیشتر ایمانداران کلیسای قرنتس در نقطهٔ مقابلِ آن چیزی قرار داشتند که پولس در اینجا تذکر می‌دهد. آنها در شرارت باتجربه اما در حکمت بی‌تجربه بودند. حال آنکه، بالغ بودن در فهم، به ویژه، برای درک نمودن و به کار بردن صحیح عطیهٔ زبانها امری اساسی بود، چرا که این عطیه به سبب جاذبه و چشمگیر بودنش برای نَفْس انسانها گیرایی داشت. پولس از مخاطبانش می‌خواهد تا احساسات و تجربه و امیال جسمانی و غرور را کنار بگذارند و با دقت به هدف عطیهٔ زبانها بیندیشند.

۲۱:۱۴ مکتوب است. پولس با نقل‌قولی آزاد از اشعیا ۱۱:۲۸، ۱۲ توضیح می‌دهد قرنها پیش خداوند پیشگویی نموده بود که روزگاری فرا می‌رسد که از مردمانی با زبانهای دیگر، یعنی از بیگانگانی که به زبانهای ناشناخته صحبت می‌کنند، استفاده خواهد کرد تا نشانه‌ای باشد برای اسراییلِ بی‌ایمان که «مرا نخواهند شنید.» این «زبانهای دیگر» همان بود که ایشان به منزلهٔ عطیهٔ زبانها می‌شناختند و صرفاً نشانه‌ای برای اسراییلِ بی‌ایمان به حساب می‌آمد. آن نشانه سه جنبه داشت: لعنت، برکت، و اقتدار. پولس برای تأکید بر لعنت از هشدار اشعیا به یهودا نقل‌قول می‌کند که دربارهٔ داوری از جانب آشور بود. رهبران اسراییل سخنان اشعیا را بسیار ساده انگاشتند و او را نپذیرفتند. آن نبی فرمود زمانی خواهد آمد که آشوریان به زبان خویش سخن می‌گویند و قوم اسراییل آن سخنان را درک نخواهند کرد و این درک ننمودن حاکی از داوری خواهد بود. ارمیا نیز به همین شکل به بابِلیان اشاره کرد: آنها نیز می‌آیند و یهودا را ویران می‌کنند (ر.ک. ار ۱۵:۵). وقتی رسولان در روز پنطیکاست به همهٔ آن زبانهای بیگانه سخن گفتند (اع ۳:۲-۱۲)، یهودیان می‌بایست متوجه می‌شدند که آن داوری، که همانا اسارت ایشان به دست آشوریان و بابِلیان بود، همان‌گونه که نبوت شد و در تاریخ تحقق یافت، بار دیگر بر آنها نازل می‌شود، چرا که مسیح را نپذیرفته بودند. اورشلیم نیز ویران می‌شد (سال ۷۰ میلادی)، همان‌گونه که پانصد و هشتاد و شش سال قبل از میلاد با قدرت بابِلیان ویران گشته بود.

۲۲:۱۴ پس زبانها نشانی است نه برای ایمانداران بلکه برای بی‌ایمانان. پولس به توضیح بیشتری می‌پردازد و به صراحت می‌گوید همهٔ زبانها به خاطر بی‌ایمانان است. به بیانی دیگر، در کلیسا که همهٔ اعضایش ایماندارند هیچ هدف و منظوری برای این عطیه در نظر گرفته نشده است. زمانی که این نشانه هدف خود را که همانا اعلام داوری یا لعنت بر قوم اسراییل بود تحقق بخشید و داوری نازل شد، هدف آن عطیه و خودِ آن عطیه متوقف گشت. برکت آن عطیه این بود که خدا از یهود و غیر یهود امت تازه‌ای تشکیل دهد که قوم او باشند (غلا ۲۸:۳) تا حسادت قوم اسراییل را برانگیزد و باعث شود روزی توبه کنند (ر.ک. روم ۱۱:۱۱، ۱۲، ۲۵–۲۷). بنابراین، این نشانه بار دیگر زمانی تکرار شد که غیر یهودیان به کلیسا پیوستند (اع ۴۴:۱۰–۴۶). همچنین این نشانه به آنانی که داوری و برکت را موعظه می‌کردند، از جمله به پولس (آیهٔ ۱۸)، اقتدار می‌بخشید (۲ قرن ۱۲:۱۲). **اما نبوت ... برای ایمانداران است.** در نقطهٔ مقابل، عطیهٔ نبوت فقط برای ایمانداران مفید است، چرا که ایمانداران به خاطر طبیعتِ تازهٔ خود و سکونت روح‌القدس در ایشان قادر به درک حقایق روحانی می‌باشند (ر.ک. ۱۴:۲؛ ۱ یو ۲۰:۲، ۲۷).

۲۳:۱۴ پس اگر ... همه به زبانها حرف زنند. همان‌طور که پولس در آیات بعدی بیشتر توضیح می‌دهد (آیات ۲۷، ۲۸)، حتی وقتی عطیهٔ زبانها برای بی‌ایمانان و در جایگاه و زمان مناسب خود در جایگاه تاریخی‌اش به کار می‌رفت، اگر کلیسا بر آن تسلط نداشت و آن را خارج از کنترل به کار می‌برد، می‌توانست هرج و مرج و آشفتگی به وجود آورد و باعث بدنامی و بی‌اعتباریِ انجیل گردد. **دیوانه‌اید.** این واژه در زبان یونانی به معنای جنونِ مهارنشده است. وقتی عطیهٔ واقعی زبانها در اعمال رسولان فصل ۲ به کار رفت، دیوانگی و جنونی در آن دیده نشد و هر کسی می‌توانست زبان خود را تشخیص دهد (آیهٔ ۱۱). اما در کلیسای قرنتس چیزی جز هرج و مرج و آشفتگیِ پرشور و هیجان وجود نداشت.

۲۴:۱۴، ۲۵ ولی اگر همه نبوت کنند. این بدان معنی است که کلام خدا را در حضور جمع اعلام کنند (ر.ک. توضیح ۱۰:۱۲). واژهٔ «همه» به این معنا نیست که همه همزمان نبوت کنند (ر.ک. آیهٔ ۳۱). منظور این است که اگر بر فرض اعضای کلیسای قرنتس به جای این همه هیاهو و صداهای ناهنجار می‌توانستند کلام خدا را موعظه کنند تأثیر بسیار زیاد و شگفت‌انگیزی بر بی‌ایمانان می‌گذاشت، انجیل حرمت نهاده می‌شد و مردم به پرستش خدا روی می‌آوردند.

۲۶:۱۴–۴۰ در این آخرین بخش، که به موضوع زبانها پرداخت شده است، تأکید بر این است که کاربرد عطیهٔ زبانها چگونه می‌بایست محدود به کلیسا باشد و با نظم و ترتیب به کار رود. نکتهٔ درخور توجه این است که حتی اگر فرض بر این باشد که عطیهٔ زبانها امروز نیز باید به کار برده شود باز هم جنبشهای امروزی، که به صحبت به زبانها اعتقاد دارند، کاملاً اعتبار اصالتشان را زیر سوال می‌برند، زیرا از احکام صریحِ این آیات سرپیچی می‌کنند و دستورات آن را مبنی بر مسلط بودن بر خود و از خود بی‌خود نشدن زیر پا می‌گذارند.

۲۶:۱۴ هر یک از شما ... دارد. به نظر می‌رسد هرج و مرج و فقدان نظم و ترتیب بر آن جماعت حاکم بود (آیهٔ ۳۳). جالب است که در اینجا به هیچ‌یک از رهبران یا کشیشان اشاره نشده است و حتی انبیا نیز بر آن جماعت کنترلی نداشتند (ر.ک. آیات ۲۹، ۳۲، ۳۷). هر کس هر طور دلش می‌خواست و هر زمان که میل داشت وارد عمل

می‌شد. **سرودی.** منظور خواندن یا سراییدن یکی از مزامیر عهدعتیق است. **تعلیمی.** احتمالاً، اشاره به یک آموزه یا موضوعی است که مورد توجه خاص بوده است (آیهٔ ۳۳). **زبانی.** این واژه که در حالت مفرد به کار رفته است به زبانهای جعلی اشاره دارد (ر.ک. توضیح آیات ۲-۳۹). **مکاشفه‌ای.** یعنی کلامی که فرض می‌کردند از جانب خدا بود، چه جعلی چه واقعی. **ترجمه‌ای.** یعنی ترجمهٔ پیغامی که به زبانها بیان شده است. **به جهت بنا.** پولس به این روش از آنها می‌خواست هرج و مرج و هیاهو را متوقف سازند. هدف بنا کردن بود (ر.ک. آیات ۳-۵، ۱۲، ۱۷، ۲۶، ۳۱). هرج و مرجی که کلیسای قرنتس به وجود آورده بود این هدف را به انجام نمی‌رساند (ر.ک. روم ۲:۱۵، ۳؛ ۱ تسا ۱۱:۵).

۲۷:۱۴، ۲۸ این آیات برای به کار بردن این عطیه مقرراتی را تعیین می‌کنند: (۱) فقط دو یا سه نفر در جلسه صحبت کنند؛ (۲) به نوبت صحبت کنند و هر بار یک نفر سخن گوید؛ (۳) فقط در حضور مترجم صحبت کنند. اگر این شرایط مهیا نبود، باید در سکوت به تأمل و دعا می‌پرداختند.

۲۹:۱۴-۳۱ از آنجا که پولس در رساله‌های شبانی (اول و دوم تیموتائوس و تیطس) به انبیا اشاره نمی‌کند، از قرار معلوم، به نظر می‌رسد این خدمتِ منحصر به فرد در کلیسا، حتی پیش از پایان دوران رسولان، متوقف گشته بود. اما زمانی که پولس این رساله را برای قرنتیان می‌نوشت، انبیا هنوز در آن کلیسا نقش اصلی داشتند (ر.ک. اع ۱:۱۳). پولس در خصوص موعظهٔ انبیا چهار قاعده تعیین می‌کند: (۱) فقط دو یا سه نفر می‌بایست سخن می‌گفتند؛ (۲) سایر انبیا باید گفته‌ها را می‌سنجیدند؛ (۳) اگر یک نفر در حال صحبت بود و خدا همزمان به نفر دیگر مکاشفه می‌داد، آن سخنران می‌بایست رشتهٔ سخن را به دست کسی می‌داد که از جانب خدا پیغام گرفته بود؛ (۴) هر یک از انبیا می‌بایست به نوبت صحبت می‌کردند (ر.ک. توضیحات افس ۲:۲۰؛ ۱۱:۴).

۳۲:۱۴ انبیا هم می‌بایست دیگران را می‌سنجیدند و اصالت گفتارشان را تشخیص می‌دادند هم می‌بایست اختیار خود را حفظ می‌کردند. خدا خواهان تجربیات لگام‌گسیخته و از خود بی‌خود شدن نیست. آنانی که حقیقت را اعلام می‌کنند می‌بایست از ذهنی روشن و شفاف برخوردار باشند. در گرفتنِ مکاشفه و موعظهٔ کلام خدا هیچ امر عجیب و غریب، خلسه‌آمیز، و هیچ سرگشتگی و شوریدگی جایی ندارد. همهٔ اینها جز تجربیات شیطانی چیز دیگری نیستند.

۳۳:۱۴ تشویش. این نکتهٔ اصلیِ کل این فصل است. کلیسایی که در حضور خدا او را می‌پرستد باید شخصیت و ذات خدا را بازتاب دهد، زیرا او خدای آرامش، هماهنگی، نظم، و شفافیت است نه کشمکش و آشفتگی (ر.ک. روم ۳۳:۱۵؛ ۲ تسا ۱۶:۳؛ عبر ۲۰:۱۳). **چنان که در همه کلیساها.** در اصل، این عبارت متعلق به آیهٔ ۳۳ نیست، بلکه در ابتدای آیهٔ ۳۴ عنوان شده است و مقدمه‌ای بر اصل فراگیری است که در همهٔ کلیساها کاربرد دارد.

۳۴:۱۴، ۳۵ زنان ... در کلیساها خاموش باشند. سخن نگفتنِ زنان در جلسات کلیسا اصلی جهانی است و به همهٔ کلیساها مربوط می‌شود نه به مکان، جغرافیا یا فرهنگی خاص. چارچوب این آیه در رابطه با نبوت است، اما موضوع کلی فصل یعنی زبانها را نیز شامل می‌گردد. زنان به جای رهبری کردن باید مطیع باشند به همان شکلی که کلام خدا آن را به روشنی بیان کرده است (ر.ک. توضیحات ۳:۱۱-۱۵؛ ۱ تیمو ۱۱:۲-۱۵). این رویدادی اتفاقی نیست که بسیاری از کلیساهای امروزی که به زبانها صحبت می‌کنند و مدعی

برخورداری از عطایای شفا و معجزات هستند به بانوان نیز اجازه می‌دهند جلسات پرستش را رهبری کنند و به موعظه و تعلیم مشغول باشند. ممکن است بانوان معلمان بااستعدادی باشند، اما خدا به آنها اجازه نداده در کلیساها «سخن گویند». در واقع، شرم‌آور و به عبارتی زشت و ناشایسته است که زنان چنین کنند. از قرار معلوم، شماری از زنان نظم را رعایت نمی‌کردند و در آن جلساتِ آشفته و مغشوش پرسشهای خود را در حضور جمع مطرح می‌کردند و نظم جلسه را بر هم می‌زدند.

۳۶:۱۴، ۳۷ پولس می‌دانست که کلیسای قرنتس به تمام این مقررات قاطع و محکم، که به آزادی بی‌حد و مرز و مهارنشدهٔ ایشان خاتمه می‌داد، واکنش نشان می‌داد. احتمالاً، انبیا و کسانی که به زبانها صحبت می‌کردند و بانوان با این گفته‌ها مخالفت می‌ورزیدند. پولس که این مخالفتها را پیش‌بینی می‌کرد با لحنی طعنه‌آمیز آنها را زیر سوال می‌برد، زیرا ایشان خود را برتر از سخنان او و در نتیجه برتر از کلام خدا می‌دانستند. از این جهت، گفتار پولس را نادیده می‌گرفتند یا آن را به گونه‌ای تعبیر می‌کردند که با عقایدی که به آن خو گرفته بودند همخوانی داشته باشد. اگر کسی واقعاً نبی بود یا از عطیهٔ واقعی زبانها برخوردار بود، خود را مطیع اصولی می‌نمود که خدا از طریق پولس رسول مکشوف نموده بود.

۳۶:۱۴ آیا کلام خدا از شما صادر شد؟ (ر.ک. توضیحات ۱ تسا ۱۳:۲؛ ۲ تیمو ۱۵:۳–۱۷؛ ۲ پطر ۱۹:۱–۲۱).

۳۸:۱۴ جاهل. هر که اقتدار تعلیم پولس را تصدیق نمی‌نمود نمی‌بایست در مقام خادم برحقی که از خدا عطیه یافته بود شناخته می‌شد و تأیید می‌گشت.

۳۹:۱۴ از تکلم نمودن به زبانها منع مکنید. زبانهای برحق و قابل پذیرش هدف و دوام محدودی داشتند، اما، تا زمانی که در کلیسای اولیه به کار برده می‌شدند، کسی نمی‌بایست جلودارِ آنها می‌شد. حال آنکه، نبوت مطلوب‌ترین عطیه‌ای بود که باید به کار برده می‌شد، زیرا می‌توانست بنا کند، پند و اندرز دهد و با بیان حقیقت باعث تسلی گردد (آیهٔ ۳).

۴۰:۱۴ (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۳).

۷. امید کلیسا: رستاخیز (۱:۱۵–۵۸)

۱:۱۵–۵۸ در کل کتاب‌مقدس، این فصل به طور خاص و گسترده به مقولهٔ «رستاخیز» پرداخته است، هم رستاخیز عیسی مسیح آن‌گونه که در انجیلها ثبت شده است هم رستاخیز ایمانداران آن‌گونه که در انجیلها وعده داده شده است.

۱:۱۵–۱۱ پولس به منظور تعلیم در خصوص رستاخیز ایمانداران شواهد رستاخیز عیسی را مرور می‌کند: (۱) کلیسا (آیات ۱، ۲)؛ (۲) کلام خدا (آیات ۳، ۴)؛ (۳) شاهدان عینی (آیات ۵–۷)؛ (۴) پولس رسول (آیات ۸–۱۰)؛ (۵) پیغام مشترک (آیهٔ ۱۱).

۱:۱۵، ۲ بشارت دادم ... پذیرفتید ... قائم می‌باشید. این پیغامی تازه نبود. مسیحیان قرنتس دربارهٔ رستاخیز شنیده بودند، باورش کرده بودند و به واسطهٔ آن نجات یافته بودند.

۲:۱۵ و الاّ [اگر جز این باشد] عبث [بیهوده] ایمان آوردید. با این جملهٔ شرطی، پولس نظر اعضای کلیسای قرنتس را به این حقیقت جلب می‌نمود و تصدیق می‌کرد که شاید ایمان برخی از ایشان سطحی بود یا از ایمان نجات‌بخش برخوردار نبودند (ر.ک. مت ۱۳:۷، ۱۴، ۲۲–۲۷؛

۲۴:۱۳–۳۰، ۳۴–۴۳، ۴۷–۵۰؛ ۱:۲۵–۳۰). ایمان برخی از آنها مانند باور ارواح شریر بود (یع ۱۹:۲)، بدین معنا که آنها متقاعد بودند که انجیل حقیقت است، اما نسبت به خدا، مسیح و راستی و عدالت محبتی در دل نداشتند. ایمانداران واقعی انجیل را «محکم نگاه می‌دارند» (ر.ک. یو ۳۱:۸؛ ۲ قرن ۵:۱۳؛ ۱ یو ۲۴:۲؛ ۲ یو ۹).

۳:۱۵، ۴ بر حسب کُتب [کتابها]. عهدعتیق از رنج و عذاب و رستاخیز مسیح سخن گفته است (ر.ک. لو ۲۵:۲۴–۲۷؛ اع ۲۵:۲–۳۱؛ ۲۲:۲۶، ۲۳). عیسی، پطرس، و پولس در خصوص کاری که مسیح به انجام رساند به آیاتی از عهدعتیق، از جمله مزمور ۸:۱۶–۱۱؛ ۲۲ و اشعیا ۵۳، اشاره می‌کنند یا از آنها نقل‌قول می‌نمایند.

۵:۱۵–۷ در این آیات، به شهادت شاهدان عینی که در عهدجدید ثبت شده است اشاره می‌شود تا واقعیت رستاخیز مسیح را تأیید نماید: (۱) پطرس و یوحنا به همراه هم (یو ۱۹:۲۰، ۲۰) اما احتمالاً پیش از آن نیز به طور جداگانه (لو ۳۴:۲۴)؛ (۲) آن دوازده شاگرد (یو ۱۹:۲۰، ۲۰؛ لو ۳۶:۲۴؛ اع ۲۲:۱)؛ (۳) آن پانصد نفر که فقط در اینجا به آنها اشاره شده است (ر.ک. توضیح ۲ پطر ۱۵:۳، ۱۶). ایشان همگی مسیحِ قیام‌کرده را به چشم خود دیده بودند (ر.ک. مت ۹:۲۸؛ مر ۹:۱۶، ۱۲، ۱۴؛ لو ۳۱:۲۴–۳۹؛ یو ۱:۲۱–۲۳)؛ (۴) یعقوب، یکی از آن دو رسولِ همنام (پسر زِبدی یا پسر حَلفی؛ ر.ک. مر ۱۷:۳، ۱۸) یا یعقوب، برادر ناتنی خداوند و نویسندهٔ رساله‌ای به همین نام و رهبر اصلی کلیسای اورشلیم (اع ۱۳:۱۵–۲۱)؛ (۵) رسولان (یو ۱۹:۲۰–۲۹). طی یک دورهٔ چهل‌روزه، مسیحِ قیام‌کرده در موقعیتهای مختلف بر همهٔ رسولانَ ظاهر گشته بود (اع ۳:۱).

۸:۱۵ طفل سقط‌شده. پولس دیرتر از آن نجات یافت که بتواند یکی از دوازده رسول باشد. مسیح پیش از ایمان آوردنِ او صعود نموده بود، اما به شکلی معجزه‌آسا (ر.ک. اع ۱:۹–۸؛ ۹:۱۸، ۱۰؛ ۱۱:۲۳؛ ۲ قرن ۱:۱۲–۷) خود را بر پولس مکشوف نمود و بنا بر تدبیر و نقشهٔ الهی او را به مقام یک رسول برگزید (ر.ک. توضیح ۱:۱). او در میان همهٔ رسولان آخرین بود و خود را کوچک‌ترین به حساب می‌آورد (آیات ۹، ۱۰؛ ۱ تیمو ۱۲:۱–۱۷).

۱۰:۱۵ بیش از همهٔ ایشان، مشقّت کشیدم. به لحاظ سالهای خدمت و دامنه و وسعت آن، پولس بر همهٔ کسانی که از آنها نام می‌برد (آیات ۵–۷) مُقدم بود. یوحنا بیش از پولس عمر نمود، اما وسعت خدمتش به اندازهٔ خدمت پولس نبود.

۱۲:۱۵ بعضی از شما می‌گویند. مسیحیان قرنتس به رستاخیز مسیح ایمان داشتند، چرا که در غیر این صورت نمی‌توانستند مسیحی باشند (ر.ک. یو ۴۴:۶؛ ۲۵:۱۱؛ اع ۱۲:۴؛ ۲ قرن ۱۴:۴؛ ۱ تسا ۱۶:۴). اما برای برخی از آنها پذیرش و درک رستاخیز ایمانداران دشوار بود. ایشان تحت تأثیر فلسفه‌ها و مذاهب بت‌پرستان این‌چنین سرگشته و پریشان بودند. پایهٔ اصلیِ بیشتر فلسفه‌های یونان باستان باورِ دوگانه‌پنداری بود. این باور تعلیم می‌داد که هر چیز جسمانی در ذات خود پلید می‌باشد. از این‌رو، رستاخیز جسمانی در نظر ایشان باوری بسیار زننده و ناخوشایند بود (اع ۳۲:۱۷). علاوه بر این، شاید برخی از مسیحیان یهودی‌تبار در کلیسای قرنتس تحت تأثیر صدوقیان بودند. صدوقیان رستاخیز جسمانی را باور نداشتند، هرچند که عهدعتیق آن را تعلیم داده بود (ایو ۲۶:۱۹؛ مز ۸:۱۶–۱۱؛ ۱۵:۱۷؛ دان ۲:۱۲). از سوی دیگر، خداوندمان نیز در عهدجدید به طور مفصل دربارهٔ رستاخیز تعلیم داده بود (یو ۲۸:۵، ۲۹؛ ۴۴:۶؛ ۲۵:۱۱؛ ۱۹:۱۴). محتوای موعظهٔ رسولان

هم بر همین حقیقت استوار بود (اع ۴:۱، ۲). با وجود چنین وضوح و شفافیتی، کلیسای قرنتس در خصوص آموزهٔ رستاخیز تردید داشت.

۱۳:۱۵-۱۹ پولس در این آیات خاطرنشان می‌سازد که اگر رستاخیزی در کار نباشد، شش پیامد مصیبت‌بار رخ خواهد داد: (۱) موعظه کردن دربارهٔ مسیح بی‌معنی خواهد بود (آیهٔ ۱۴)؛ (۲) ایمان به مسیح بیهوده خواهد بود (آیهٔ ۱۴)؛ (۳) همهٔ شاهدان و واعظان آموزهٔ رستاخیز دروغگو شمرده خواهند شد (آیهٔ ۱۵)؛ (۴) هیچ‌کس از گناه نجات نخواهد یافت (آیهٔ ۱۷)؛ (۵) همهٔ ایمانداران پیشین هلاک شده‌اند (آیهٔ ۱۸)؛ (۶) مسیحیان بدبخت‌ترین مردمان روی زمین خواهند بود (آیهٔ ۱۹).

۱۳:۱۵، ۱۶ رستاخیز مسیح و رستاخیز ایمانداران یا هر دو درست هستند یا هر دو اشتباه. اگر رستاخیزی در کار نباشد، مسیح نیز زنده نشده است (ر.ک. مکا ۱۷:۱، ۱۸).

۱۷:۱۵ تاکنون در گناهان خود هستید. (ر.ک. توضیحات اع ۳۰:۵، ۳۱؛ روم ۲۵:۴).

۱۸:۱۵ خوابیده‌اند. این اصطلاح متداول اشاره‌ای مؤدبانه به مرگ است (ر.ک. آیات ۶، ۲۰؛ ۳۰:۱۱؛ مت ۵۲:۲۷؛ اع ۶۰:۷؛ ۲ پطر ۴:۳). منظور این نیست که جسم می‌میرد، ولی روح به خواب می‌رود یا به فرض در حالت بیهوشی به سر می‌برد.

۱۹:۱۵ از جمیع مردم بدبخت‌تریم. فداکاریها و از خودگذشتگی‌هایی که در پرتوِ امید به زندگی آینده از خود نشان می‌دهیم علت این بدبختی است. اگر زندگی آینده‌ای وجود ندارد، بهتر است تا زنده‌ایم «بخوریم و بیاشامیم و خوش باشیم».

۲۰:۱۵ نوبر. یعنی اولِ برداشتِ محصول برای حیات جاودانی. در این بخش از برداشت محصول، رستاخیز مسیح رستاخیز مقدسانی را که از دنیا رفته‌اند تضمین می‌کند و تحقق می‌بخشد (ر.ک. یو ۱۹:۱۴). **خوابیدگان.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۸).

۲۱:۱۵، ۲۲ انسان ... انسان. آدم، که با گناهش مرگ را برای کل نژاد بشر به ارمغان آورد، یک انسان بود. مسیح نیز که با رستاخیزش از مردگان حیات را برای نژاد بشر به ارمغان آورد یک انسان بود (ر.ک. توضیحات روم ۱۲:۵-۱۹).

۲۲:۱۵ همه ... همه. این دو «همه» از آن جهت به هم شباهت دارند که هر دو به نسلها اشاره می‌کنند. دومین «همه» فقط به ایمانداران مربوط می‌شود (ر.ک. غلا ۲۶:۳، ۲۹؛ ۷:۴؛ افس ۶:۳؛ اع ۳۲:۲۰؛ تیط ۷:۳) نه به کل جهان (نه به این معنا که همه می‌توانند بدون ایمان آوردن به مسیح رستگار شوند). در آیات بی‌شماری تعلیم داده می‌شود که مجازات ابدی در انتظار بی‌ایمانان است (مت ۲۹:۵؛ ۲۸:۱۰؛ ۴۱:۲۵، ۴۶؛ لو ۲۳:۱۶؛ ۲ تسا ۹:۱؛ مکا ۱۵:۲۰).

۲۳:۱۵ هر کس به رتبهٔ خود. مسیح، نوبر محصول رستاخیز، نخستین کسی بود که از مرگ قیام نمود (آیات ۲۰-۲۳). به خاطر رستاخیز او، «آنانی که از آنِ مسیح می‌باشند» نیز از مرگ قیام خواهند کرد و به هنگام بازگشت مسیح در سه مرحله وارد ملکوت جاودان می‌گردند (ر.ک. مت ۳۶:۲۴، ۴۲، ۴۴، ۵۰؛ ۱۳:۲۵): (۱) کسانی که از روز پنطیکاست تا زمان ربوده شدنِ کلیسا ایمان آورده‌اند به هنگام ربوده شدن به مقدسانی که در آن زمان زنده هستند خواهند پیوست تا خداوند را در هوا ملاقات کنند و به آسمان صعود نمایند (۱ تسا ۱۶:۴، ۱۷)؛ (۲) کسانی که در آن دوران مصیبتِ عظیم ایمان می‌آورند به همراه مقدسان عهدعتیق قیام خواهند کرد تا در سلطنت هزارساله با خداوند سلطنت کنند (ر.ک. مکا ۴:۲۰؛ دان ۲:۱۲؛ اش ۱۹:۲۶، ۲۰)؛ (۳) کسانی که در طی

سلطنت هزارساله می‌میرند، به احتمال بسیار، بدن و روحشان در لحظهٔ مرگ در یک آن به بدن و روح جاودانی تبدیل خواهد شد. تنها کسانی که از مرگ قیام نمی‌کنند آنانی هستند که توبه نکرده‌اند. آنها در پایان سلطنت هزارساله و در پیشگاه تخت بزرگِ سفیدِ داوریِ خدا از مرگ قیام خواهند کرد (ر.ک. توضیحات مکا ۱۱:۲۰–۱۵؛ ر.ک. یو ۲۸:۵، ۲۹) و پس از آن به جهنم ابدی فرستاده خواهند شد (مکا ۸:۲۱).

۲۴:۱۵ بعد از آن، انتها است. این سومین جنبهٔ قیامت شامل بازگرداندن زمین به حاکمیت مسیح، آن پادشاه برحق، می‌باشد. واژهٔ «انتها» صرفاً بر چیزی که تمام شده دلالت ندارد، بلکه اشاره به چیزی است که تکمیل شده و به انجام رسیده است. **ملکوت را به خدا ... سپارد.** در نقطهٔ اوجِ تاریخ جهان، پس از آنکه مسیح جهانِ بازسازی‌شده را برای پدرِ خود در حاکمیت می‌گیرد و هزار سال سلطنت می‌نماید، همه چیز به شکل اولیه‌ای بازخواهد گشت که خدا طراحی نموده بود. همه‌چیز تازه خواهد شد تا در جلال آسمان جدید و زمین جدید، که دیگر گناهی در آن وجود ندارد، ساکن شوند (ر.ک. مکا ۲۱؛ ۲۲). **تمام ریاست ... را نابود خواهد گردانید.** مسیح برای همیشه بر همهٔ دشمنان خدا چیره خواهد شد و زمینی را که خود آفریده است و به حق از آنِ او است بازخواهد ستاند. در سلطنت هزارساله و به هنگام سلطنت مسیح، باز هم طغیان و سرکشی وجود خواهد داشت و مسیح با عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود (مکا ۱۵:۱۹). در پایان آن هزار سال، شیطان مدت کوتاهی آزاد می‌شود تا آخرین شورش خود را بر ضد خدا رهبری کند (مکا ۷:۲۰–۹). اما به همراه تمام کسانی که به پیرویِ او از خدا و مسیح تنفر دارند و به همراه فرشتگان سقوط‌کرده‌اش به جهنم افکنده خواهند شد که تا ابد در دریاچهٔ آتش عذاب کشند (مکا ۱۰:۲۰–۱۵).

۲۵:۱۵ همهٔ دشمنان را زیر پایهای خود. این تصویری از رسم همیشگیِ پادشاهان بود. آنها همواره به گونه‌ای بر تخت پادشاهی می‌نشستند که بالاتر از زیردستان خود قرار داشته باشند. از این‌رو، وقتی زیردستان پادشاه در مقابل او خم می‌شدند یا زانو می‌زدند، پایین‌تر از پایهای پادشاه قرار می‌گرفتند. همچنین پادشاه می‌توانست بر گردن دشمنانش از جمله فرمانروایی که مغلوب گشته بود پای بگذارد. این نمادی از چیرگیِ کامل بر آن فرمانروا بود. در سلطنت هزارساله، دشمنان مسیح فرمانبردار او خواهند بود.

۲۶:۱۵، ۲۷ دشمنِ آخر ... موت [مرگ]. مسیح بر روی صلیب قدرت شیطان که قدرت مرگ است را در هم کوبید (عبر ۱۴:۲). اما، تا انتهای سلطنت هزارساله، شیطان از اسلحه‌اش که مرگ است خلع سلاح نخواهد شد (ر.ک. توضیحات مکا ۱:۲۰–۱۰). در آن زمان، مسیح پس از تحقق بخشیدن به نبوت نامبرده در مزمور ۶:۸ (آیهٔ ۲۷) ملکوت را به پدر خود خواهد سپرد و جلال ابدیِ نامبرده در مکاشفه ۲۱؛ ۲۲ آغاز خواهد گشت.

۲۷:۱۵ واضح است. برای آنکه کسی در مورد آنچه باید «واضح» باشد دچار سوءتفاهم نشود، پولس می‌گوید که عبارت «همه‌چیز را زیر پایهای مسیح انداخته است» خدای پدر را شامل نمی‌شود. در واقع، اقتدار مسیح را پدر به او بخشیده است (مت ۱۸:۲۸؛ یو ۲۶:۵، ۲۷) و پسرْ او را تمام و کمال خدمت می‌کند.

۲۸:۱۵ کل در کل. سلطنتِ مسیح ادامه خواهد داشت، زیرا سلطنت او جاودانه است (مکا ۱۵:۱۱). حال آنکه، او در جایگاه قبلی و کامل و پرجلال

خود، یعنی در مقام یکی از اشخاص تثلیث، در اطاعت از خدا (آیهٔ ۲۸) به همان طریقی سلطنت خواهد نمود که از ازل در جلالِ کاملِ تثلیث برای او تدبیر شده بود.

۲۹:۱۵-۳۴ پولس به این نکته اشاره می‌کند که مقولهٔ رستاخیز به انسان انگیزه‌هایی می‌بخشد که برای نجات ابدی (آیهٔ ۲۹)، برای خدمت (آیات ۳۰-۳۲) و برای تقدیس شدن (آیات ۳۳، ۳۴) دلایل و انگیزه‌هایی متقاعدکننده هستند.

۲۹:۱۵ این آیهٔ دشوار تفسیرهای احتمالیِ فراوانی دارد. اما سایر آیات کتاب‌مقدس روشن می‌سازند که منظورِ این آیه چه چیزی نمی‌باشد. برای نمونه، این آیه تعلیم نمی‌دهد که اگر کسی به نیابت از مردگان تعمید یابد آن مردگان می‌توانند رستگار شوند. تعمید در آب هرگز در رستگاری و نجات ابدی انسانها نقشی ندارد (ر.ک. افس ۸:۲؛ روم ۲۸:۳؛ ۳:۴؛ ۳:۶، ۴). یک تفسیر منطقی می‌تواند این باشد که عبارت «آنانی که ... تعمید می‌یابند» به ایماندارانی اشاره دارد که با تعمید در آب به ایمانِ خود شهادت می‌دهند، زیرا ایشان در نتیجهٔ زندگی نمونه، وفادارانه زیستن، تأثیرات این وفاداری و شهادت ایماندارانی که دیگر در قید حیات نیستند به مسیح ایمان آوردند. منظور پولس این است که اگر رستاخیز و زندگی پس از مرگ وجود ندارد، چرا انسانها به سوی مسیح می‌آیند تا امید کسانی را در پیش گیرند که از دنیا رفته‌اند؟

۳۰:۱۵، ۳۱ هر روزه، مرا مردنی است. پولس در خدمت ایثارگرانه‌اش همواره زندگی خود را به خطر می‌انداخت. اگر زندگیِ پس از مرگ وجود نداشت، اگر پاداشی در کار نبود و اگر پس از همهٔ آن رنج و سختی که متحمل می‌شد شادی ابدی وجود نداشت، چرا می‌بایست، هر روز و حتی هر ساعت، مرگ را به جان می‌خرید (ر.ک. ۱ پطر ۳:۱، ۴)؟

۳۲:۱۵ در افسس، با وحوش جنگ کردم. شاید منظور پولس جنگ واقعی با حیوانات وحشی بوده است، شاید هم جمعیت خشمگین و لگام‌گسیختهٔ افسس را که از سوی دیمیتریوس تحریک شده بودند (اع ۲۳:۱۹-۳۴) به حیوانات وحشی تشبیه نموده است. در هر دو صورت، همهٔ اینها خطراتی بودند که جان او را تهدید می‌کردند (ر.ک. ۲ قرن ۲۳:۱۱-۲۸). **بخوریم و بیاشامیم ... می‌میریم.** این نقل‌قولی مستقیم از اشعیا ۱۳:۲۲ است که بیانگر ناامیدی یهودیانی می‌باشد که به لغزش خورده، به بیراهه رفته بودند. رسالهٔ عبرانیان ۳۳:۱۱، ۳۴، ۳۸ به شماری از رنجدیدگانی اشاره می‌کند که حاضر بودند جان خود را از دست بدهند، زیرا به رستاخیز نظر داشتند (آیهٔ ۳۵).

۳۳:۱۵، ۳۴ معاشرت بد. ریشهٔ این اصطلاح در زبان یونانی می‌تواند بر بیان کردن یک پیغام نیز دلالت داشته باشد. دوستان بد با سخنان یا الگویی که از خود بر جای می‌گذارند می‌توانند تأثیری ویرانگر داشته باشند. امید به رستاخیز باعث تقدیس شدن می‌گردد، زیرا انسان را به زندگی خداپسندانه هدایت می‌کند نه به فساد و گمراهی. برخی از اعضای کلیسا خدا را نمی‌شناختند. از این‌رو، بر دیگران تأثیر مخربی داشتند، اما نمی‌توانستند بر آنانی که به زندگی در حضور خدا امیدوار بودند چنین تأثیری گذارند (ر.ک. ۱ یو ۲:۳، ۳).

۳۵:۱۵ آن افراد از حقیقت آگاه بودند، اما شرم‌آور بود که به آن ایمان نداشتند و از آن پیروی نمی‌کردند (ر.ک. ۲ قرن ۵:۱۳). بنابراین، پرسشهایی که مطرح می‌کردند به خاطر علاقهٔ واقعی‌شان به آموزهٔ رستاخیز نبود، بلکه منکران رستاخیز، که احتمالاً تحت تأثیر فلسفهٔ ناستی‌سیزم [عرفان‌گرایی] بودند، به این وسیله، آن حقیقت

را به باد تمسخر می‌گرفتند. حتی، با فرض اینکه نیّت آنها از مطرح کردن پرسشها خالصانه می‌بود، مضمون پرسشهایشان باز هم این بود که چگونه ممکن است رستاخیز روی دهد؟ (ر.ک. اع ۸:۲۶).

۳۶:۱۵–۴۹ پولس در خصوص پرسشهایی که در آیهٔ ۳۵ مطرح شده بود چهار پاسخ ارائه می‌دهد: (۱) نمونه‌ای از طبیعت (آیات ۳۶–۳۸)؛ (۲) توصیفی از بدنهای قیام‌کرده (آیات ۳۹–۴۲)؛ (۳) مقایسهٔ بدنهای زمینی با بدنهای قیام‌کرده (آیات ۴۲–۴۴)؛ (۴) یادآوری رستاخیز عیسی مسیح که نخستین نمونه است (آیات ۴۵–۴۹).

۳۶:۱۵–۳۸ وقتی دانه‌ای در زمین کاشته می‌شود، می‌میرد و تجزیه می‌شود و دیگر به شکل دانه وجود نخواهد داشت، اما از آن دانهٔ مرده حیاتی تازه پدید می‌آید (ر.ک. یو ۲۴:۱۲). همان‌گونه که خدا به گیاهی که از دانهٔ مرده به وجود می‌آید کالبد تازه‌ای می‌بخشد، می‌تواند به مردگان نیز بدنی بخشد که از مرگ قیام کرده است.

۳۹:۱۵–۴۲ همان‌گونه که مخلوقاتِ گوناگون خدا هر یک صاحب بدنها و شکلهای متفاوت ولی متناسب با خود هستند، به همین ترتیب، خدا می‌تواند بدنی خلق کند که با زندگیِ پس از رستاخیز کاملاً سازگار باشد.

۴۲:۱۵–۴۴ در اینجا، پولس به طور مستقیم بر بدنِ قیام‌کرده تمرکز می‌نماید و تفاوت میان بدن جدید و بدن کنونی را با اشاره به چهار نکته بیان می‌کند (ر.ک. آیهٔ ۵۴؛ فیل ۲۰:۳، ۲۱): (۱) دیگر دچار بیماری و مرگ نخواهد بود – «فساد»؛ (۲) دیگر ننگ گناه را بر دوش نخواهد کشید – «ذلّت»؛ (۳) دیگر در مقابل وسوسه ضعیف نخواهد بود – «ضعف»؛ (۴) دیگر به زمان و مکان محدود نخواهد بود – «نفسانی».

۴۵:۱۵–۴۹ در اینجا، پولس به پرسشی که در آیهٔ ۳۵ مطرح شده بود به شکل دقیق‌تری پاسخ می‌دهد و نشان می‌دهد که بدنِ قیام‌کردهٔ عیسی مسیح نخستین نمونهٔ بدنهایی است که از مردگان قیام خواهند کرد. او ابتدا از پیدایش ۷:۲ نقل‌قول می‌کند، اما دو واژه را به نقل‌قولِ خویش می‌افزاید: «اول» و «آدم». آدم با بدنی طبیعی آفریده شد که اگرچه کامل نبود اما از هر جهت نیکو بود (پید ۳۱:۱). «آدم آخر» عیسی مسیح است (روم ۱۹:۵، ۲۱). پولس می‌گوید ما از طریق آدم اول صاحب بدن طبیعی گشتیم، اما به واسطهٔ آدم آخر، پس از رستاخیزمان، صاحب بدن روحانی خواهیم گشت. بدن آدم نخستین نمونهٔ بدن طبیعی بود؛ بدن مسیح اولین نمونهٔ بدنی است که از مرگ برخاسته است. همان‌گونه که در این دنیا به شکلِ بدن آدم بوده‌ایم، در آینده نیز به شکلِ بدن مسیح تبدیل خواهیم شد، یعنی همان بدنی که با آسمان سازگار خواهد بود (اع ۱۱:۱؛ فیل ۲۰:۳، ۲۱؛ ۱ یو ۱:۳–۳).

۵۰:۱۵ انسان نمی‌تواند در قالب کنونی‌اش در جلال آسمانی و ابدی خدا زندگی کند (ر.ک. توضیح روم ۲۳:۸). انسانها باید تبدیل شوند (آیهٔ ۵۱).

۵۱:۱۵ سرّ. این اصطلاح به حقیقتی اشاره دارد که در گذشته مخفی بود و در عهدجدید مکشوف گشت (ر.ک. توضیحات ۷:۲؛ افس ۴:۳، ۵). در اینجا، ربوده شدن کلیسا موضوعی است که هیچ‌گاه در عهدعتیق مکشوف نشده بود. نخستین بار، در انجیل یوحنا ۱:۱۴–۳ به این رویداد اشاره شد و رسالهٔ اول تسالونیکیان ۱۳:۴–۱۸ با جزییات بیشتری دربارهٔ آن توضیح داد (ر.ک. توضیح آن آیات). **نخواهیم خوابید.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۸).

۵۲:۱۵ طُرفه‌العین [چشم بر هم زدن]. پولس با به کار بردن این واژه نشان می‌دهد که آن «لحظه»

اگر مسیح برنخاست؟ (اول قرنتیان ۱۵:۱۴-۱۹)

کسی نمی‌تواند مسیحی باشد، ولی به رستاخیز عیسی اعتقاد نداشته باشد. این نخستین اعتقاد اساسی از میان دیگر اصول اساسی اعتقادات مسیحیت است. اگر رستاخیز عیسی فریبی بیش نبوده است، به گفتهٔ پولس رسول، دست‌کم، شش پیامد مصیبت‌بار رخ خواهد داد:

- موعظه کردن دربارهٔ مسیح بی‌معنی خواهد بود (۱۴:۱۵).
- ایمان به مسیح بیهوده خواهد بود، چرا که او زنده نشده است (۱۴:۱۵).
- همهٔ شاهدان و واعظان آموزهٔ رستاخیز دروغگو شمرده خواهند شد (۱۵:۱۵).
- هیچ‌کس از گناه نجات نخواهد یافت (۱۷:۱۵).
- همهٔ ایمانداران پیشین در حماقتشان مرده‌اند (۱۸:۱۵).
- مسیحیان بدبخت‌ترین مردمان روی زمین خواهند بود (۱۹:۱۵).

در مرکز مسیحیت، مسیح قیام‌کرده و پیروز ایستاده است و دوباره بازخواهد گشت.

چه اندازه کوتاه است. واژه‌ای که در زبان یونانی برای «بر هم زدن» به کار رفته است به حرکت و جنبشی سریع اشاره دارد. از آنجا که چشم می‌تواند سریع‌تر از هر اندامِ قابل مشاهدهٔ ما حرکت کند، این واژه به بهترین شَکل تبدیلِ ناگهانی ایمانداران را در لحظهٔ ربوده شدن به تصویر می‌کشد. **کَرنا [شیپور] صدا خواهد داد.** این نواخته شدن نویدبخش پایان عصر کلیسا است، یعنی آن زمان که همهٔ ایمانداران، به هنگام ربوده شدن، از زمین برداشته خواهند شد (۱ تسا ۱۶:۴). **مردگان ... خواهند برخاست.** بر طبق رسالهٔ اول تسالونیکیان ۱۶:۴، ابتدا مقدسانی که مرده‌اند قیام خواهند کرد و در پی آنها مقدسانی که زنده‌اند ربوده خواهند شد (۱ تسا ۱۷:۴).

۱۵:۵۴–۵۷ پولس با نقل‌قول از اشعیا ۸:۲۵ و هوشع ۱۴:۱۳ وجد و شادی خود را از واقعیت رستاخیز بیشتر ابراز می‌کند. نقل‌قولِ آخر، مرگ را به ریشخند می‌گیرد و آن را به زنبوری تشبیه می‌کند که نیشِ آن خارج شده است. این نیش همان گناه است که شریعت خدا آن را افشا نموده بود (ر.ک. توضیحات روم ۲۳:۳؛ ۱۵:۴؛ ۲۳:۶؛ غلا ۱۰:۳–۱۳)، اما مسیح با مرگِ خود بر آن چیره گشت (ر.ک. توضیحات روم ۱۷:۵؛ ۲ قرن ۲۱:۵).

۱۵:۵۸ امید به رستاخیز سبب می‌شود که هر تلاش و تکاپو و از خودگذشتگی در خدمت خداوند ارزشمند باشد. هر کاری که در نام او انجام گیرد در پرتوِ جلال و پاداش جاودانی بیهوده نخواهد بود.

۸. تکلیف کلیسا (۱۶:۱–۲۴)

الف. نظارت (۱۶:۱–۴)

۱۶:۱ جمع کردن. منظور هدیه‌ای نقدی است برای ایمانداران تهیدست در شهر پرجمعیت و قحطی‌زدهٔ اورشلیم (آیهٔ ۳؛ ر.ک. اع ۲۸:۱۱). پولس پیش از این از کلیساهای غلاطیه، مقدونیه، و اخائیه نیز کمکهای مالی درخواست نموده بود (ر.ک. روم ۲۶:۱۵؛ لو ۲۵:۱۰–۳۷؛ ۲ قرن ۱:۸–۵؛ ۱۲:۹–۱۵؛ غلا ۱۰:۶؛ ۱ یو ۱۷:۳).

۱۶:۲ روز اول هفته. این عبارت نشان می‌دهد کلیسای اولیه روز یک‌شنبه گرد هم می‌آمدند (اع ۷:۲۰). نکته این است که هدیه دادن باید پیوسته انجام گیرد نه صرفاً زمانی که احساس بخشش و سخاوتمندی به کسی دست می‌دهد یا هدایت می‌شود که کمک کند یا برای هدف خاصی از او خواسته می‌شود هدیه دهد (ر.ک. لو ۳۸:۶؛ ۲ قرن ۶:۹، ۷). **به حسب نعمتی که یافته باشد.** در

واژهٔ کلیدی

رستاخیز: (۱۲:۱۵، ۱۳، ۲۱، ۴۲). م.ت. «برخاستن از میان مردگان». این واژه در نیمهٔ اول آیهٔ ۱۲:۱۵ و سایر آیات به همین شکل به کار رفتهٔ است (ر.ک. اع ۳۱:۱۷؛ ۱ پطر ۳:۱). وقتی کتاب‌مقدس به طور کلی از رستاخیز نام می‌برد معمولاً این عبارت را به کار می‌برد: «رستاخیز مردگان». نیمهٔ دوم آیهٔ ۱۲:۱۵ همین واژگان را به کار برده است (ر.ک. ۱۳:۱۵، ۴۲). رسالهٔ رومیان ۴:۱ در اشاره به رستاخیز مسیح از «رستاخیز مردگان» نام می‌برد. در آیهٔ ۲۱:۱۵ نیز همین واژگان به کار رفته است که در زبان یونانی، به معنای واقعی کلمه، به این شکل خوانده می‌شود: «زیرا، چنان که به واسطهٔ یک انسان مرگ آمد، به واسطهٔ یک انسان نیز رستاخیز مردگان آمد.» این نشان می‌دهد که رستاخیز مسیح رستاخیز ایمانداران و وارد شدن به حیات ابدی را نیز شامل می‌گردد. وقتی مسیح از مردگان برخاست، بسیاری با او برخاستند، چرا که ایشان در رستاخیز مسیح با وی یکی بودند (ر.ک. روم ۴:۶، ۵؛ افس ۶:۲؛ کول ۱:۳).

عهدجدید، مبلغ یا درصد مشخصی برای هدیه دادن به خداوند تعیین نشده است. هر هدیه‌ای باید کاملاً اختیاری و به خواست و ارادهٔ هدیه‌دهنده باشد (ر.ک. لو ۳۸:۶؛ ۲ قرن ۶:۹-۸). این هدیه دادن را نباید با سه نوع ده‌یک در عهدعتیق اشتباه گرفت (ر.ک. لاو ۳۰:۲۷؛ اعد ۲۱:۱۸-۲۶؛ تث ۲۸:۱۴، ۲۹؛ ملا ۸:۳-۱۰). جمع آن ده‌یک‌ها، در کلِ سال، حدود بیست و سه درصد از دارایی شخص می‌بود که برای تأمین بودجهٔ دولت اسراییل و برگزاری اعیاد عمومی و کمک به شهروندان تعلق می‌گرفت. معادل امروزیِ ده‌یک در عهدعتیق همان نظام مالیاتیِ دولتها می‌باشد (روم ۶:۱۳). در عهدعتیق، قانون و قاعده‌ای برای میزان هدیه دادن به خدا تعیین نشده بود (ر.ک. خُرو ۱:۲۵، ۲؛ ۲۱:۳۵؛ ۶:۳۶؛ امث ۹:۳، ۱۰؛ ۲۴:۱۱).

۳:۱۶، ۴ رساندن هدایا به اورشلیم آن‌قدر مهم بود که اگر لازم می‌شد پولس حاضر بود خود راهیِ آن سفر شود.

ب. برنامه‌های شخصی و سلام و درود (۱۶:۵-۲۴)

۵:۱۶ پولس در انتهای اقامت سه‌سالهٔ خود در افسس این رساله را نوشت و احتمالاً آن را به دست تیموتائوس به کلیسای قرنتس رساند (آیهٔ ۱۰). پولس در ابتدا قصد داشت خود نیز مدت کوتاهی پس از فرستادن تیموتائوس راهی شود (۱۹:۴) و در راه رفت و برگشت به مقدونیه از قرنتس نیز دیدن کند (۲ قرن ۱۵:۱، ۱۶). اما لازم شد برنامهٔ خود را تغییر دهد و پس از مدت طولانی‌تری که در افسس ماند (آیهٔ ۸) به قرنتس برود، سپس رهسپار مقدونیه گردد و مدتی را در آنجا به سر برد (آیات ۶، ۷).

۹:۱۶ مُعاندین [مخالفان] بسیارند. شاید هیچ کلیسایی در دوران عهدجدید مانند افسس این‌چنین بی‌امان و لگام‌گسیخته ضدیت نشان نداده بود (ر.ک. ۲ قرن ۸:۱-۱۰: پولس تجربهٔ خود را در افسس بیان می‌کند؛ ر.ک. اع ۱:۱۹-۲۱). با وجود چنین مخالفتی، اما فرصتهای خوبی برای اعلام انجیل وجود داشت که باعث شد پولس در افسس بماند (ر.ک. ۲ قرن ۱۲:۲، ۱۳: دری برای پولس گشوده شده بود، اما دلش مایل به ماندن و موعظه کردن نبود). در انتهای تجربهٔ مخالفتی که در رسالهٔ دوم قرنتیان ۸:۱-۱۰ عنوان شده است، او رسالهٔ اول قرنتیان را به قلم درآورد.

۱۰:۱۶ تیموتائوس. پولس او را به همراه اَرَسْطُس به مقدونیه فرستاده بود (اع ۲۲:۱۹). پس از آن، تیموتائوس باید به قرنتس سفر می‌کرد

تا احتمالاً این رساله را به کلیسا برساند (۱۷:۴). **بی‌ترس.** یعنی بی‌آنکه از سوی ایمانداران قرنتس تهدید یا دلسرد شود.

۱۲:۱۶ اَپُلُس. (ر.ک. توضیح اع ۲۴:۱۸). پولس احساس می‌کرد اَپُلُس باید برادران دیگر، یعنی تیموتائوس و اَرَسْطُس را در سفرشان به قرنتس همراهی کند. اما اَپُلُس نپذیرفت و مدت بیشتری در افسس ماند. پولس به خواستهٔ او احترام گذاشت.

۱۳:۱۶، ۱۴ در پایان، پولس پنج حکم می‌دهد: مسیحیان قرنتس می‌بایست هشیار، استوار، بالغ، قوی و بامحبت می‌بودند.

۱۳:۱۶ ایمان. منظور ایمان مسیحی است، یعنی تعلیم صحیح، همان‌گونه که در رسالهٔ فیلیپیان ۲۷:۱؛ اول تیموتائوس ۲۱:۶ و یهودا ۳ عنوان شده است.

۱۵:۱۶ نوبر. اعضای خانوادهٔ استیفان جزو نخستین ایمانداران قرنتس بودند. قرنتس در اخائیه و جنوب یونان واقع بود. استیفان یکی از ایمانداران قرنتس بود که به دست پولس تعمید یافته بود (۱۶:۱). زمانی که این رساله نوشته شد، استیفان به دیدار پولس در افسس رفت و احتمالاً به همراه فَرتوناتُس و اَخائیکوس (آیهٔ ۱۷) نامهٔ کلیسای قرنتس را که در آیهٔ ۱:۷ به آن اشاره شده است به پولس تحویل داد (ر.ک. توضیح آن آیه).

۱۷:۱۶، ۱۸ پولس از آمدن سه یار خود که برای دیدار او و بودن در کنارش به افسس رفته بودند شاد گردید (ر.ک. امث ۲۵:۲۵). اعضای کلیسای قرنتس باید این افراد را به خاطر خدمتشان به خداوند محترم می‌شمردند (ر.ک. ۱ تسا ۱۲:۵، ۱۳).

۱۹:۱۶ اَکیلا و پریسکیلا. (ر.ک. توضیح اع ۲:۱۸). آنها از دوستانِ خوب پولس بودند. نخستین باری که پولس برای خدمت به قرنتس رفت، در خانهٔ این زوج ساکن شد (اع ۱:۱۸-۳). چه بسا پولس کل آن یک سال و نیم را در منزل ایشان مانده بود (ر.ک. اع ۱۸:۱۸، ۱۹، ۲۴-۲۶). **در خانهٔ ایشان.** در کلیسای اولیه، ایمانداران به منظور پرستش و بسیاری فعالیتهای دیگر در خانه‌ها جمع می‌شدند (ر.ک. اع ۴۶:۲؛ ۴۲:۵؛ ۲۳:۱۰، ۲۷-۴۸؛ ۷:۲۰، ۸؛ ۲۳:۲۸).

۲۰:۱۶ بوسه. بوسیدن ابراز خالصانهٔ محبت مسیحی میان مردان با سایر مردان و زنان با سایر زنان بود. این روبوسی هیچ ارتباطی به رابطهٔ جنسی نداشت (ر.ک. روم ۱۶:۱۶؛ ۲ قرن ۱۲:۱۳؛ ۱ تسا ۲۶:۵؛ ۱ پطر ۱۴:۵).

۲۱:۱۶ از دست خود. پولس بخش اصلی این رساله را به یک کاتب دیکته کرد و آن کاتب آنچه را پولس بر زبان آورد مکتوب نمود (روم ۲۲:۱۶). پولس این رساله را با دستخط خود پایان می‌دهد و امضا می‌کند.

۲۲:۱۶ اَناتیما. یعنی به هلاکت سپرده شود. **ماران اَتا.** اصطلاحی به زبان آرامیک که به این معنا است: «ای خداوند، بیا!» در این چارچوب، پولس احتمالاً از خداوند درخواست می‌کند مسیحیان دروغینی که فقط نام مسیحی را بر خود دارند و سلامت روحانیِ کلیسا را به خطر می‌اندازند از میان بردارد. این اصطلاح گویای ابراز اشتیاق برای بازگشت خداوند بود (ر.ک. مکا ۲۰:۲۲).

رسالهٔ دوم پولس رسول به

قرنتیان

عنوان

این دومین رسالهٔ پولس رسول به مسیحیان شهر قرنتس بود (ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ اول قرنتیان).

نویسنده و تاریخ نگارش

اینکه پولس نویسندهٔ رسالهٔ دوم قرنتیان است واقعیتی انکارناپذیر می‌باشد. هیچ انگیزه و دلیل قانع‌کننده‌ای وجود ندارد که ثابت کند شخص دیگری این رساله را به نام پولس جعل کرده باشد، آن هم رساله‌ای که بسیار شخصی و شامل جزییاتی از شرح حال زندگی پولس است. همین امر سبب شده است پژوهشگرانِ منتقد هم تأیید کنند که پولس نویسندهٔ این رساله است.

بر اساس چندین نکته می‌توان تاریخ قابل قبولی را برای نگارش این رساله تعیین نمود. منابع خارج از کتاب‌مقدس بر این باورند که به احتمال بسیار در تیر ماه سال ۵۱ میلادی غالیون والی اخائیه گشت (ر.ک. اع ۱۲:۱۸). احتمالاً، مدت کوتاهی پس از اینکه غالیون والی گشت، پولس در محضر او در قرنتس محاکمه شد (اع ۱۲:۱۸–۱۷). پولس پس از ترک قرنتس (احتمالاً، در سال ۵۲ میلادی) به قیصریه رفت (اع ۱۸:۱۸) و دومین سفر بشارتی خود را به پایان رساند. او در سومین سفر بشارتی‌اش به شهر افسس بازگشت (احتمالاً، در سال ۵۲ میلادی) و حدود دو سال و نیم در آنجا خدمت نمود (اع ۸:۱۹، ۱۰). پولس رسول، در انتهای آن دوره و به احتمال بسیار در سال ۵۵ میلادی، رسالهٔ اول قرنتیان را در افسس نوشت (۱ قرن ۸:۱۶). از آنجا که پولس قصد داشت تا بهار آینده در افسس بماند (ر.ک. اشاره به پنطیکاست در ۱ قرن ۸:۱۶) و رسالهٔ دوم قرنتیان را نیز پس از ترک افسس به نگارش درآورد (ر.ک. «پیشینه و چارچوب»)، به احتمال بسیار، تاریخ نگارش رسالهٔ دوم قرنتیان را به اواخر سال ۵۵ یا ابتدای سال ۵۶ میلادی نسبت می‌دهند.

پیشینه و چارچوب

ارتباط پولس با شهر مهم و تجاری قرنتس (ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ اول قرنتیان: «عنوان») به دومین سفر بشارتی‌اش بازمی‌گردد (اع ۱:۱۸–۱۸). او مدت هجده ماه در آنجا به خدمت مشغول بود (اع ۱۱:۱۸). پس از ترک قرنتس، خبرهایی دربارهٔ فساد اخلاقی در کلیسای قرنتس به گوش او رسید. در نتیجه، به این کلیسا نامه نوشت (که البته آن نامه گم شد) تا ایشان را با گناهی که در رسالهٔ اول قرنتیان ۹:۵ بدان اشاره شده بود روبه‌رو نماید. در طی خدمتش در افسس نیز از خبرهای بیشتری دربارهٔ مشکلات کلیسای قرنتس باخبر گشت، مشکلاتی که خود را در قالب تفرقه و جدایی ظاهر نموده بودند (۱ قرن ۱۱:۱). افزون بر اینکه، اعضای کلیسای قرنتس به پولس نامه نوشته بودند (۱ قرن ۱:۷) و در مورد برخی مسایل از او توضیح خواسته

بودند. پولس در پاسخ به ایشان رسالهٔ اول قرنتیان را به قلم درآورد و چون قصد داشت مدت بیشتری در افسس بماند (۱ قرن ۸:۱۶، ۹) تیموتائوس را به قرنتس فرستاد (۱ قرن ۱۷:۴؛ ۱۰:۱۶، ۱۱). خبرهایِ نگران‌کننده‌ای به پولس رسول می‌رسید (احتمالاً، از سوی تیموتائوس) که از مشکلات بیشتری در کلیسای قرنتس حکایت داشت، از جمله پدیدار شدن کسانی که خود را به دروغ رسول می‌نامیدند (۱۳:۱۱؛ ر.ک. توضیح ۴:۱۱).

این افراد برای به کرسی نشاندن انجیل دروغینِ خویش بر شخصیت پولس می‌تاختند. آنها برایِ کامیابی در موعظهٔ تعالیم شیطانی‌شان می‌بایست مردم را متقاعد می‌کردند که از پولس رویگردان شوند و به آنان بپیوندند. پولس به طور موقت از خدمت در افسس دست کشید و بی‌درنگ به قرنتس رفت. آن ملاقات (که به «دیدار حزن‌آلود» معروف است؛ ۱:۲) به نظر پولس دیداری موفقیت‌آمیز نبود. شخصی در کلیسای قرنتس (احتمالاً، یکی از همان رسولان دروغین) حتی آشکارا به پولس اهانت کرده بود (۵:۲–۸، ۱۰؛ ۱۲:۷). پولس، که از عدم وفاداری کلیسای قرنتس در دفاع از او محزون شده بود، به افسس بازگشت تا ایشان را بیش از این نکوهش نکند (ر.ک. ۲۳:۱). شاید هم امیدوار بود گذر زمان آنها را بر سر عقل آورد.

پولس از افسس نامه‌ای نوشت که به «رسالهٔ سخت» معروف است (۴:۲). او آن نامه را به دست تیطس به قرنتس فرستاد (۵:۷–۱۶). پولس که پس از آشوبی که دیمیتریوس بر پا کرده بود افسس را ترک نموده بود (اع ۲۳:۱۹–۱:۲۰) برای ملاقات با تیطس به تروآس رفت (۱۲:۲، ۱۳). هرچند که خداوند دری را به روی او گشوده بود (۱۲:۲؛ ۵:۷)، چون نگران واکنش کلیسای قرنتیان به «رسالهٔ سخت» بود، نتوانست در آنجا خدمت کند. پس برای جستجوی تیطس رهسپار مقدونیه شد (۱۳:۲). پولس از ملاقات با تیطس بی‌نهایت شاد و آسوده‌خاطر گشت، چرا که تیطس وی را خبر داد که بیشتر اعضای کلیسای قرنتس از طغیانشان بر ضد پولس توبه کرده بودند (۷:۷). پولس آن‌قدر حکمت داشت که بداند هنوز طغیانی اندک همچون آتشی زیر خاکستر پنهان بود و می‌توانست دوباره شعله‌ور شود. از این‌رو، نامه‌ای به ایشان نوشت که به رسالهٔ دوم قرنتیان معروف است (با مقایسهٔ آیهٔ ۹:۱۱ و رسالهٔ فیلیپیان ۱۵:۴ می‌توان حدس زد که این رساله احتمالاً از شهر فیلیپی نوشته شده است. برخی از نسخه‌های دست‌نویس اولیه نیز محل نگارش آن را شهر فیلیپی عنوان کرده‌اند).

اگرچه پولس رسول در این رساله آسودگی و شادی خود را از توبهٔ ایشان ابراز نمود (۸:۷–۱۶)، اما دغدغهٔ اصلی‌اش این بود که از رسول بودنِ خود دفاع کند (فصلهای ۱–۷)، اعضای کلیسایِ قرنتس را تشویق نماید تا جمع‌آوری کمکهای نقدی برای نیازمندان کلیسای اورشلیم را دوباره از سر گیرند (فصلهای ۸؛ ۹) و خودش با رسولان دروغین به طور مستقیم مقابله نماید (فصلهای ۱۰–۱۳). سپس، طبق گفته‌اش (۱۴:۱۲؛ ۱:۱۳، ۲) رهسپار قرنتس شد. شراکت کلیسای قرنتس در هدیه دادن به کلیسای اورشلیم (روم ۲۶:۱۵) نشان می‌داد که سومین دیدار پولس از این کلیسا موفقیت‌آمیز بود.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

رسالهٔ دوم قرنتیان گزارش تاریخیِ ارتباط پولس با کلیسای قرنتس را که در کتاب اَعمال رسولان و رسالهٔ اول قرنتیان ثبت شده است تکمیل می‌سازد. سراسر این رساله، اطلاعاتی را دربارهٔ زندگی

پولس ثبت نموده است.
رسالهٔ دوم قرنتیان نامه‌ای بسیار شخصی است که پولس رسول آن را در هنگامهٔ نبرد با آنانی می‌نویسد که به اعتبار او تاخته بودند، اما به چند موضوع الهیاتی مهم نیز می‌پردازد. این رساله خدای پدر را تسلی‌دهنده‌ای پر از رحمت (۳:۱؛ ۶:۷)، خالق (۶:۴)، کسی که عیسی را از مردگان برخیزاند (۱۴:۴؛ ۴:۱۳) و آن که ایمانداران را نیز برمی‌خیزاند (۹:۱) معرفی می‌کند. عیسی مسیح آن کسی است که رنج کشید (۵:۱)، وعده‌های خدا را تحقق بخشید (۲۰:۱)، خداوند بودنش اعلام گشت (۵:۴)، جلال خدا را آشکار نمود (۶:۴) و وقتی جسم پوشید برای ایمانداران فقیر گشت (۹:۸؛ ر.ک. فیل ۵:۲–۸).

این رساله روح‌القدس را خدا (۱۷:۳، ۱۸) و ضامن نجات ایمانداران (۲۲:۱؛ ۵:۵) معرفی می‌کند. شیطان «خدای این جهان» (۴:۴؛ ۱ یو ۱۹:۵)، فریبکار (۱۴:۱۱) و رهبر انسانها و فرشتگان فریبکار است (۱۵:۱۱). آخرِ زمان هم زمانِ جلال یافتن ایمانداران است (۱۶:۴–۸:۵) هم زمانِ داوری ایشان (۱۰:۵). حقیقت پرجلالِ حاکمیت خدا در امر نجات ابدی موضوعِ فصل ۱۴:۵–۲۱ را تشکیل می‌دهد؛ حال آنکه، فصل ۹:۷، ۱۰ به پاسخ انسان به هدیهٔ نجات خدا، که همانا توبهٔ واقعی است، اشاره می‌نماید. افزون بر اینها، در کل کتاب‌مقدس، فقط رسالهٔ دوم قرنتیان چکیده‌ای از آموزهٔ کفارهٔ مسیح را که به جانشینی از گناهکاران به انجام رسید به شفاف‌ترین و مختصرترین شکل بیان می‌کند (۲۱:۵؛ ر.ک. اش ۵۳) و شرح می‌دهد که مأموریت کلیسا اعلام نمودن این آشتی است (۱۸:۵–۲۰). سرانجام اینکه، ماهیت عهد و پیمان جدید، در کامل‌ترین شکل، در این رساله بیان شده است، البته کتاب عبرانیان نیز به این مهم پرداخته است (۶:۳–۱۶).

مسایل تفسیری

اصلی‌ترین کندوکاوی که در تفسیر این رساله وجود دارد ارتباط فصلهای ۱۰–۱۳ و فصلهای ۱–۹ است (ر.ک. توضیحات ۱:۱۰–۱۴:۱۳). هویت مخالفان پولس در کلیسای قرنتس و همچنین هویت برادری که تیطس را در سفرش به قرنتس همراهی نمود (۱۸:۸، ۲۲) تفسیرهای مختلفی را در بر داشته است. نکتهٔ دیگر این است که مشخص نیست شخص خطاکاری که در فصل ۵:۲–۸ از او یاد شده است همان مرد زناکاری است که در رسالهٔ اول قرنتیان فصل ۵ به او اشاره می‌شود یا اینکه شخص دیگری می‌باشد. توضیح رویای پولس (۱:۱۲–۵) و تشخیص معنای عبارت «خاری در جسم» و «فرشتهٔ شیطان (که فرستاده شد) تا (او) را لطمه زند (۷:۱۲) نیز از موضوعات دشوار می‌باشند. در بخش توضیح آیات، این موضوعات به همراه سایر مسایل تفسیری بررسی خواهند شد.

تقسیم‌بندی

۱. سلام و درود پولس (۱:۱-۱۱)
۲. خدمت پولس (۱۲:۱-۱۶:۷)
الف. برنامه‌های پولس (۱۲:۱-۴:۲)
ب. تنبیه خطاکار (۵:۲-۱۱)
ج. غیبت تیطس (۱۲:۲، ۱۳)
د. ماهیت خدمت (۱۴:۲-۱۰:۶)
۱) پیروزی در خدمت (۱۴:۲-۱۷)
۲) سفارش‌نامهٔ خدمت (۱:۳-۶)
۳) بنیاد خدمت (۷:۳-۱۸)
۴) موضوع خدمت (۱:۴-۷)
۵) دشواریهای خدمت (۸:۴-۱۸)
۶) انگیزهٔ خدمت (۱:۵-۱۰)
۷) پیغام خدمت (۱۱:۵-۲۱)
۸) اداره نمودن خدمت (۱:۶-۱۰)
ه. نصیحت به قرنتیان (۱۱:۶-۱۶:۷)
۱) تا دلشان را به روی پولس بگشایند (۱۱:۶-۱۳)
۲) تا خود را از بی‌ایمانان جدا سازند (۱۴:۶-۱:۷)
۳) تا از محبت پولس اطمینان یابند (۲:۷-۱۶)
۳. جمع‌آوری هدایای نقدی از سوی پولس (۱:۸-۱۵:۹)
الف. الگوهای هدیه دادن (۱:۸-۹)
۱) اهالی مقدونیه (۱:۸-۷)
۲) عیسی مسیح (۸:۸، ۹)
ب. هدف از هدیه دادن (۱۰:۸-۱۵)
ج. روند هدیه دادن (۱۶:۸-۵:۹)
د. وعدهٔ هدیه دادن (۶:۹-۱۵)
۴. رسالت پولس (۱:۱۰-۱۳:۱۲)
الف. اقتدار او در مقام یک رسول (۱:۱۰-۱۸)
ب. رفتار و کردار او در مقام یک رسول (۱:۱۱-۱۵)
ج. رنجهای او در مقام یک رسول (۱۶:۱۱-۳۳)
د. اعتبار او در مقام یک رسول (۱:۱۲-۱۳)
۵. دیدار پولس (۱۴:۱۲-۱۴:۱۳)
الف. از خودگذشتگی پولس (۱۴:۱۲-۱۸)
ب. هشدارهای پولس (۱۹:۱۲-۱۰:۱۳)
ج. دعای برکت پولس (۱۱:۱۳-۱۴)

۱. سلام و درود پولس (۱:۱-۱۱)

۱:۱ رسول. اشاره‌ای است به مقام رسمی پولس و فرستاده شدنش از سوی مسیح (ر.ک. توضیح روم ۱:۱؛ مقدمهٔ رسالهٔ اول قرنتیان: «نویسنده و تاریخ نگارش»). **به ارادهٔ خدا.** خدمت پولس از جانب خودش یا بر اساس دست‌آوردهای خودش مقرر نشده بود. اعتبار پولس از آنجا سرچشمه می‌گرفت که برگزیدهٔ الهی بود؛ رساله‌اش نیز پیغام خودش نبود، بلکه کلام مسیح را بازتاب می‌داد (ر.ک. مقدمهٔ رساله به رومیان: «نویسنده و تاریخ نگارش»؛ ر.ک. اع ۱۵:۲۶-۱۸). **تیموتائوسِ برادر.** تیموتائوس فرزند محبوب پولس در ایمان و شخصیتی برجسته در زندگی و خدمت پولس بود (ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ اول تیموتائوس: «پیشینه و چارچوب»؛ ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۲:۱). نخستین بار، پولس تیموتائوس را در اولین سفر بشارتی‌اش در لِستره ملاقات کرد (اع ۱:۱۶-۴) و او در بنیان نهادن کلیسای قرنتس پولس را همراهی نمود (اع ۱:۱۸-۵). این همراهی در کنار اشارهٔ پولس به تیموتائوس در رسالهٔ اول قرنتیان (۱۷:۴؛ ۱۰:۱۶، ۱۱) نشان می‌داد که اعضای کلیسای قرنتس با تیموتائوس آشنا بودند. شاید پولس در اینجا از تیموتائوس نام می‌برد تا به ایشان یادآوری کند که تیموتائوس، در واقع، برادر آنها در ایمان است. چه بسا قصد پولس این بود که هر رنجشی را که در پی ملاقات اخیر تیموتائوس از قرنتس به وجود آمده بود برطرف سازد (ر.ک. توضیح ۱ قرن ۱۰:۱۶).

۲:۱ فیض و سلامتی [آرامش]. این واژگان جزیی از سلام و درود پولس در رساله‌هایش می‌باشند (ر.ک. توضیح روم ۷:۱). «فیض» لطف خدا است که انسان سزاوارش نیست. «آرامش» نیز یکی از برکات فیض است.

۳:۱ خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح. پولس خدای حقیقی را ستایش می‌کند که خود را در پسرش که هم‌ذات با پدر است مکشوف نمود (ر.ک. توضیحات یو ۱۴:۱، ۱۸؛ ۳:۱۷-۵؛ ر.ک. یو ۱۷:۵؛ ۹:۱۴-۱۱؛ افس ۳:۱؛ عبر ۲:۱، ۳؛ ۲ یو ۳). او «مسح‌شده» (مسیح) و حاکم و مقتدر (خداوند) و نجات‌دهنده (عیسی) می‌باشد. اگرچه پسر از چنین مقام رفیعی برخوردار بود، حاضر شد خادم گردد و خود را در جسم انسانی مطیع سازد (ر.ک. توضیحات فیل ۵:۲-۸). این دعای برکتِ عظیم کل پیغام انجیل را در بر دارد. **پدر رحمتها.** پولس این واژگان را از آیین نیایش یهودیان و دعایی که در کنیسه‌ها خوانده می‌شد گرفته بود. این دعا از خدا درخواست می‌کند که با گناهکاران به ملایمت و محبت و مهربانی رفتار نماید (ر.ک. توضیح روم ۱:۱۲؛ ر.ک. ۲ سمو ۱۴:۲۴؛ مز ۱۳:۱۰۳، ۱۴؛ میک ۱۸:۷-۲۰). **خدای جمیع تسلیات.** این توصیفی است از خدا در عهدعتیق (ر.ک. اش ۱:۴۰؛ ۳:۵۱، ۱۲؛ ۱۳:۶۶)، خدایی که سرچشمهٔ اصلیِ هر تسلی و آرامش واقعی است. واژه‌ای که در زبان یونانی برای «تسلی» به کار رفته است با واژهٔ ***paraclete*** («یاری‌دهنده» یا «کسی که به کنار کسی می‌آید تا او را یاری رساند») که نام دیگر روح‌القدس است هم‌خانواده می‌باشد (ر.ک. توضیحات یو ۲۶:۱۴؛ فیل ۱:۲). واژهٔ «تسلی» معمولاً بیانگر ملایمت و آسودگی است، اما در اینجا بدین معنا نمی‌باشد. پولس می‌گوید خدا در میانهٔ رنجها و سختیهای وی به کنارش آمد تا او را قوت و دلیری و شهامت بخشد (ر.ک. آیات ۴-۱۰).

۴:۱ مصیبت. این واژه بر فشاری کوبنده اشاره داشت، چرا که در زندگی و خدمت پولس همواره چیزی بود که می‌کوشید او را ناتوان گرداند، خدمتش را محدود سازد، مانع ایجاد کند و حتی

جانش را بگیرد. اما پولس می‌دانست در هر اتفاقی که برایش روی می‌داد خدا وی را قوت می‌بخشید و استوار نگاه می‌داشت (ر.ک. توضیحات ۹:۱۲، ۱۰؛ روم ۳۱:۸–۳۸؛ ر.ک. فیل ۶:۱). **تا ما بتوانیم ... تسلی نماییم.** تسلی یافتن از خدا به خودی خود هدف نیست، بلکه مقصود این است که ایمانداران خود تسلی‌دهنده باشند. پس از اینکه خدا کلیسای قرنتس را فروتن و ملزم ساخت، از پولس استفاده نمود تا او نیز پس از اینکه خودش با قوت الهی قوت یافت ایشان را با پیغامی تسلی‌بخش تقویت کند (۶:۱–۱۳؛ ۶:۱۲–۱۱؛ ر.ک. لو ۳۱:۲۲، ۳۲).

۵:۱ دردهای مسیح ... زیاده شود. خدا ایمانداران را به همان اندازه که به خاطر مسیح متحمل رنج می‌شوند تسلی می‌بخشد. ایشان هر چقدر بیشتر برای راستی و عدالت رنج کشند از تسلی و پاداش بیشتری برخوردار خواهند بود (ر.ک. ۱ پطر ۱۲:۴–۱۴). پولس به خوبی می‌دانست که گویا این رنجهای فراوان را پایانی نخواهد بود (۷:۴–۱۱؛ ۵:۶–۱۰؛ ۲۳:۱۱–۲۷؛ ر.ک. غلا ۱۷:۶؛ فیل ۱۰:۳؛ کول ۲۴:۱). همهٔ ایمانداران واقعی نیز باید همان رنجها را انتظار داشته باشند (ر.ک. مت ۱۸:۱۰–۲۴).

۶:۱ در اینجا، پولس به شراکت بدن مسیح در دردها اشاره می‌کند که به طور متقابل صبر و تحملی خداپسندانه را در ایمانداران پدید می‌آورد (۱ قرن ۲۶:۱۲). همهٔ ایمانداران باید از این روند آگاه باشند و وقتی به خاطر مسیح رنج می‌کشند به حالِ خود دلسوزی نکنند و آن هنگام که تسلی و دلگرمیِ خدا را می‌چشند آن را با دیگران سهیم گردند. **تسلی.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳). **نجات.** این واژه به ثبات قدمِ پیوستهٔ کلیسای قرنتس اشاره داشت، تا آن هنگاَم که جلال می‌یافتند و نجاتشان به فرجام و کمال می‌رسید (ر.ک. توضیح روم ۱۱:۱۳). پولس به فیض خدا و قدرت روح‌القدس راضی بود که رنج بکشد و تسلی یابد و آن‌گاه کلیسای قرنتس را تسلی و تقویت بخشد تا ایشان نیز بتوانند ثابت‌قدم بمانند.

۷:۱ شریکِ دردها. برخی و چه بسا بیشتر اعضای کلیسای قرنتس، مانند پولس، به سبب عدالت، متحمل رنج و سختی بودند. اگرچه این کلیسا باعث بسی درد و اندوه و نگرانی پولس شده بود، او اعضای کلیسا را شریکانی می‌دانست که می‌بایست به آنها یاری می‌رساند، چرا که ایشان در رنجی مشترک وفادار مانده بودند.

۸:۱ ما. در سراسر نامه، پولس ضمیر اول شخص جمع را به کار می‌برد که معمولاً اشاره‌ای فروتنانه به خودش است. اما در این مورد می‌تواند دیگران را نیز شامل باشد. **تنگی که در آسیا به ما عارض گردید [گذشت].** این اتفاقی تازه بود (پس از نگارش رسالهٔ اول قرنتیان) که در شهر افسس یا در نزدیکیِ آن روی داده بود. از جزییات این رویداد اطلاعاتِ دیگری موجود نیست. **از جان هم مأیوس شدیم.** پولس با رویدادی روبه‌رو شده بود که فوق طاقت انسانی و بسیار دلسردکننده بود. او چنین می‌پنداشت که آن رویداد تهدیدی برای پایانِ زودهنگام خدمتش بود. در زبان یونانی، واژه‌ای که برای «مأیوس» به کار رفته است به مفهوم واقعی کلمه «بن‌بست» معنا می‌شود، یعنی راه خروجی وجود ندارد (ر.ک. ۲ تیمو ۶:۴). کلیسای قرنتس از آنچه بر پولس واقع شده بود آگاه بودند، اما از شدت آن حادثه یا از مقصود خدا خبر نداشتند.

۹:۱ فتوای موت [حکم مرگ]. واژه‌ای که در زبان یونانی برای **فتوا** به کار رفته است اصطلاحی تخصصی بود که بر صدور قطعنامه‌ای رسمی دلالت داشت. در این مورد، به صدور حکم اعدام اشاره می‌نمود. پولس آن‌قدر از جان سپردنش در

پولس می‌خواست برادران بر این موارد واقف باشند
۱. رومیان ۱۳:۱ - اشتیاق پولس به دیدار از روم ۲. رومیان ۲۵:۱۱ - رابطهٔ یهود و غیر یهود در نجات ابدی ۳. اول قرنتیان ۱:۱۰ - تجربهٔ قوم اسراییل در رویداد خروج از مصر ۴. اول قرنتیان ۱:۱۲ - عطایای روحانی ۵. دوم قرنتیان ۸:۱ - دشواری پولس در آسیا ۶. دوم قرنتیان ۱۱:۲ - نیرنگهای شیطان ۷. اول تسالونیکیان ۱۳:۴ – رستاخیز ایمانداران و ربوده شدن ایشان

راه انجیل مطمئن بود که حکم مرگ خود را اعلام می‌نمود. **تا بر خود توکل نکنیم بلکه بر خدا.** اشاره‌ای است به مقصود نهایی خدا از رنجها و سختیهای پولس. خداوند او را به نقطه‌ای رسانده بود که هیچ‌یک از اندوخته‌های ذهنی، جسمی یا عاطفی برای او بسنده نبودند (ر.ک. ۹:۱۲، ۱۰). **که مردگان را برمی‌خیزاند.** این عبارتی است که یهودیان برای پرستش خدا در کنیسه به کار می‌بردند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳). پولس این را درک نموده بود که اعتماد به قدرت خدا در زنده کردن مردگان تنها امیدِ رهایی او از آن شرایط دشوار بود.

۱۰:۱ بعد از این هم خواهد رهانید. (ر.ک. توضیحات ۲ تیمو ۱۶:۴، ۱۷؛ ۲ پطر ۹:۲).

۱۱:۱ به دعا ... اعانت [یاری] می‌کنید. دعای شفاعت برای پدیدار شدن قدرت خدا و هدف حاکمانهٔ او نقشی بسیار حیاتی دارد. با توجه به این امر، پولس می‌خواست کلیسای وفادارِ قرنتس بدانند که او در آن لحظه و در آینده به دعاهای ایشان نیاز داشت (ر.ک. افس ۱۸:۶؛ یع ۱۶:۵). **شکرگزاری ... به‌جا آورده شود.** نقش دعا این نیست که برنامه‌های خدا را تغییر دهد، بلکه منظور جلال دادن خدا و شکرگزاری به درگاه او است. پولس مطمئن بود هدف حاکمانهٔ خدا با شراکت ایمانداران در دعا تحقق می‌یافت. **نعمت.** شاید بهتر باشد «لطف» یا «برکت» ترجمه شود، یعنی لطف خدا که انسانها لایقش نبودند. شاید هم منظور این بود که خدا دعا برای پولس را اجابت نموده بود و او را از مرگ رهانیده بود.

۲. خدمت پولس (۱۲:۱-۱۶:۷)

الف. برنامه‌های پولس (۱۲:۱-۴:۲)

۱۲:۱ پولس از سوی منتقدانش با اتهامات سنگین و فراوانی روبه‌رو بود. آن منتقدان به شخصیت و صداقت او تاخته، او را متهم کرده بودند که مغرور، نفع‌طلب، غیر قابل اعتماد، بی‌ثبات، بی‌کفایت، عاری از دانش و آگاهی بود و به لحاظ ذهنی نامتعادل و معلمی بی‌صلاحیت به حساب می‌آمد. پولس برای مقابله با این اتهامات به بالاترین دادگاه بشری، یعنی به وجدان خود، می‌نگریست. **فخر.** پولس بارها این واژه را به کار برده است که می‌توان آن را «اطمینانی متکبرانه» نیز ترجمه کرد. این واژه از جنبهٔ منفی به معنی خودنماییِ ناموجه به خاطر شایستگیها و دست‌آوردهای شخصی می‌باشد. اما پولس آن را از جنبهٔ مثبت به کار می‌برد تا آن اعتماد معقولی را که به کار خدا در زندگی‌اش داشت بیان کند (ر.ک. ار ۲۳:۹، ۲۴؛ روم ۱۸:۱۵؛ ۱ قرن ۳۱:۱؛ ۹:۱۵، ۱۰؛ ۱ تیمو ۱۲:۱–۱۷). **ضمیر [وجدان].** همان سیستم هشداردهندهٔ روح و جان است که این امکان را برای انسانها فراهم می‌کند تا انگیزه‌ها

و اعمال خود را مشاهده نمایند و بر پایهٔ برآورد و سنجشی اخلاقی درست و غلط را تشخیص دهند (ر.ک. توضیحات روم ۱۴:۲، ۱۵). به منظور آنکه وجدان آن‌گونه عمل کند که خدا آن را طراحی و تدبیر نموده است باید بر مبنای بالاترین معیار و بالاترین سطح اخلاقی و روحانی به آگاهی رسد. این بدان معنا است که وجدان به واسطهٔ کلام خدا مطیع روح‌القدس گردد (ر.ک. روم ۱:۱۲، ۲؛ ۱ تیمو ۱۹:۱؛ ۲ تیمو ۱۵:۲؛ عبر ۱۴:۹؛ ۲۲:۱۰). وجدان پولس، که کاملاً روشن و بیدار بود، او را تمام و کمال تبرئه می‌نمود (ر.ک. اع ۱:۲۳؛ ۱۶:۲۴؛ ۱ تیمو ۵:۱؛ ۹:۳؛ ۲ تیمو ۳:۱). در نهایت، فقط خدا قادر است انگیزه‌های شخص را به درستی قضاوت نماید (۱ قرن ۱:۴-۵). **حکمت جسمانی.** منظور حکمتی است که بر بینش دنیوی و انسانی استوار است (ر.ک. توضیح یع ۱۵:۳).

۱۳:۱ این آیه پاسخی است جامع و کامل به این اتهام که مدعی بود پولس در روابط شخصی‌اش با فریب و نیرنگ عمل کرده بود (ر.ک. ۲:۷؛ ۹:۱۱). خبرهایی که پیوسته از پولس به کلیسای قرنتس می‌رسید همواره روشن، صریح، قابل درک، یکپارچه و اصیل بودند. قصد پولس این بود که آنها بدانند او چیزی را از ایشان مخفی نمی‌کرد یا مقاصد پنهانی در سر نمی‌پروراند (۱۱:۱۰). پولس صرفاً خواسته‌اش این بود که ایشان همهٔ مطالبی را که او برای آنها نوشته و بیان کرده بود درک نمایند.

۱۴:۱ فی‌الجمله [تا اندازه‌ای]. اعضای کلیسای قرنتس با خواندن و شنیدن آنچه پولس به ایشان تعلیم می‌داد آن تعالیم را بیشتر و بهتر درک می‌نمودند. **فخر شما هستیم.** ترجمهٔ واضح‌تر این است: «ما دلیل افتخار شما هستیم» (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۲). **روز عیسی خداوند.** یعنی به هنگام بازگشت او (ر.ک. توضیحات فیل ۶:۱؛ ۲ تیمو ۱۲:۱؛ ۸:۴). پولس مشتاقانه منتظر بازگشت خداوند بود. در آن زمان، ایشان می‌توانستند، در جلال، به خاطر یکدیگر وجد و شادی نمایند (ر.ک. ۱ تسا ۱۹:۲، ۲۰).

۱۵:۱ نعمتی دیگر. به عبارتی، «دو بار از برکتی بهره‌مند شوید.» برنامهٔ اصلی پولس این بود که دو بار از قرنتس دیدار نماید تا ایشان دو برابر برکت یابند. برنامه‌های سفر او نتیجهٔ خودخواهی نبود، بلکه از رابطهٔ اصیلش با کلیسای قرنتس و وفاداری متقابل و افتخار ایشان به یکدیگر ناشی می‌شد، افتخاری که با روحیهٔ خداترسی آراسته گشته بود.

۱۶:۱ بیایم. برنامهٔ پولس این بود که افسس را ترک کند و در راه سفر به مقدونیه در قرنتس توقف نماید و پس از اتمام خدمتش در مقدونیه دوباره به قرنتس بازگردد (ر.ک. ۱ قرن ۵:۱۶-۷). اما، بنا به دلایلی، در برنامه‌هایش تغییری به وجود آمد و نتوانست بار اول در قرنتس توقف کند. رسولان دروغین، که به کلیسا هجوم آورده بودند، این تغییر صادقانهٔ برنامه پولس را گواه بر غیر قابل اعتماد بودن او دانستند و آن را بهانه‌ای برای بی‌اعتبار نمودن پولس قرار دادند.

۱۷:۱ احتمالاً، پولس در اینجا همان گفتهٔ مخالفانش را بازگو می‌نماید که وی را به عدم صداقت متهم کرده بودند. **پس ... آیا سهل‌انگاری کردم؟** ساختار این پرسش در زبان یونانی به گونه‌ای است که پاسخی منفی و حاکی از آزردگی را می‌طلبد. پولس در اینجا اعلام می‌کند که به هیچ عنوان مانند شخص دودل، ناپایدار و بی‌ثباتی که نتوان به او اعتماد نمود عمل نکرده است. **بشری.** یعنی دیدگاهی کاملاً انسانی که ردپایی از هدایت روح‌القدس در آن دیده نمی‌شود. این ویژگی شخصی است که تولد تازه نیافته است (ر.ک. توضیحات غلا ۱۹:۵-۲۱). پولس قاطعانه

عنوان می‌کند که اگر بگوید «آری» منظورش واقعاً آری است و اگر بگوید «خیر» منظورش واقعاً خیر است.

۱۸:۱ خدا امین است. گویی با این جمله، پولس می‌خواسته قسم بخورد و خدا را شاهد بیاورد (ر.ک. ۱۱:۱۰، ۳۱؛ روم ۹:۱؛ غلا ۲۰:۱؛ فیل ۸:۱؛ ۱ تسا ۵:۲، ۱۰). منظورش هرچه بوده است به قابل اعتماد بودن خدا و به این واقعیت اشاره می‌کند که او نماینده و سخنگوی صادق چنین خدایی است. **بلی و نی نیست.** وقتی پولس می‌گفت «بله» منظورش «نه» نبود. پولس با دورویی و دورنگی غریبه بود (همچنین تیموتائوس و سیلاس). او آنچه منظورش بود بر زبان می‌آورد و آنچه بر زبان می‌آورد انجام می‌داد، مگر آنکه به دلیلی قانع‌کننده مجبور می‌شد برنامه‌هایش را تغییر دهد.

۱۹:۱ قاطعیتِ جملهٔ پولس و به کار بردن عنوان «پسر خدا، عیسی مسیح» حاکی از آن بود که معلمان دروغین در قرنتس به شخصیت و کار مسیح نیز تاخته بودند. گواه صداقت و راستگویی پولس صداقت و راستگویی انجیلی بود که آن را با امانت موعظه می‌نمود. **سِلوانُس.** این نامِ سیلاس به زبان لاتین است. او کسی بود که پولس را در دومین سفر بشارتی‌اش همراهی نمود (اع ۱۶–۱۸) و در قرنتس نیز به همراه پولس به خدمت موعظه مشغول بود (ر.ک. توضیح اع ۲۲:۱۵). **تیموتائوس.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱).

۲۰:۱ در او بلی ... است. همهٔ وعده‌های خدا در خصوص آرامش، شادی، محبت، نیکویی، بخشش، نجات، تقدیس شدن، مشارکت داشتن، امید، جلال یافتن، و آسمان که در عهدعتیق و عهدجدید بیان شده‌اند جملگی در عیسی مسیح امکان‌پذیر هستند و در او تحقق می‌یابند (ر.ک. لو ۴۴:۲۴). **آمین.** واژه‌ای است عبری که به منظور تأیید و تصدیق به کار می‌رود (ر.ک. مت ۱۸:۵؛ یو ۳:۳؛ روم ۲۵:۱). پولس به کلیسای قرنتس یادآوری می‌کند که جملگیِ ایشان به حقیقتِ موعظه و تعلیم او «آری» گفته بودند.

۲۱:۱ او که ما را ... استوار می‌گرداند. کار فیض نجات‌بخش مسیح ایمانداران را استوار می‌نماید و ایشان را در او بر زیربنایی محکم قرار می‌دهد (ر.ک. روم ۲۵:۱۶؛ ۱ قرن ۵۸:۱۵؛ ۱ پطر ۱۰:۵).

۲۱:۱، ۲۲ مسیح ... خدا ... روح. اشاره‌ای است روشن و بدیهی به سه شخص تثلیث. اصالت زندگی روحانی پولس و اصالت زندگی روحانی هر ایماندار راستین از طریق این چهار عمل الهی در زندگی‌شان به اثبات می‌رسد: («ما را استوار می‌گرداند،» «ما را مسح می‌نماید،» «ما را مُهر می‌نماید،» «روح را به عطا می‌کند.») حملهٔ منتقدان به اصالت پولس به معنای خدشه وارد کردن به کار خدا و اتحاد کلیسا بود.

۲۱:۱ مسح نموده است. این واژه برگرفته از آیینی است که پادشاهان، انبیا، کاهنان و خادمانِ خاص به طور نمادین برای خدمتی مخصوص جدا می‌گشتند و وقف آن خدمت می‌شدند. روح‌القدس ایمانداران را جدا می‌نماید و ایشان را برای خدمت اعلام انجیل و خدمت روحانی قوت می‌بخشد (ر.ک. اع ۸:۱؛ ۱ یو ۲۰:۲، ۲۷).

۲۲:۱ ما را مُهر نموده. منظور روش قدیمی مُهر و موم کردن اسناد است. در این روش، مومی نرم را بر روی سند مورد نظر قرار می‌دادند و بر آن مُهری می‌زدند تا هویت نگارنده یا صاحب سند و درستی و اصالت آن محفوظ بماند. روح‌القدس نیز همین روند را به لحاظ روحانی در زندگی ایمانداران انجام می‌دهد و ایشان را مُهر می‌کند (ر.ک. توضیح افس ۱۳:۱؛ ر.ک. حج ۲۳:۲؛ افس ۳۰:۴). **بیعانه.**

منظور وثیقه یا پیش‌پرداخت است. روح‌القدس پیش‌پرداختِ میراث جاودانهٔ ایمانداران است (ر.ک. توضیحات افس ۱۳:۱، ۱۴؛ ر.ک. ۲ پطر ۴:۱، ۱۱).

۲۳:۱ خدا را ... شاهد می‌خوانم. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۸). **برای شفقّت بر شما.** سرانجام، پولس توضیح می‌دهد به چه دلیل به قرنتس نرفته بود. او در رفتن به نزد ایشان درنگ نمود، چرا که می‌خواست ایمانداران قرنتس فرصت توبه داشته باشند و رفتار گناه‌آلودشان را اصلاح نمایند (ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ اول قرنتیان: «پیشینه و چارچوب»؛ ر.ک. توضیح ۱ قرن ۲۱:۴). او به جای رفتن به قرنتس، پیش از هر اقدامی، منتظر گزارش تیطس ماند (ر.ک. فصل ۷)، به این امید که وقتی به آنجا می‌رود، مانند گذشته، دوباره با طغیان و سرکشیِ ایشان روبه‌رو نشود.

۲۴:۱ نه آنکه بر ایمان شما حکم کرده باشیم. پولس نمی‌خواست وقتی در میانشان کار و خدمت می‌کرد بر ایشان سَروری و آقایی نماید (ر.ک. توضیحات ۱ پطر ۲:۵، ۳).

۱:۲ دیگر با حزن ... نیایم. پولس که در دیدار از کلیسای قرنتس خاطرهٔ تجربهٔ دردناک و ناخوشایندی را در ذهن داشت (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب») مایل نبود بار دیگر چنین حسی را تجربه نماید (ر.ک. توضیح ۲۳:۱).

۲:۲ در تجربهٔ دیدار گذشتهٔ پولس از کلیسای قرنتس و طرز برخوردش با ایشان، به سبب آزردگی و ناراحتیِ آنها پولس نیز ناراحت و آزرده بود، اما به خاطر تعهد و سرسپردگی‌اش به پاک و مقدس زیستن، در صورت لزوم، باز هم با ایشان برخورد می‌نمود. عبارت «او که محزون گشت» به شخصی اشاره می‌کند که به گناه خود ملزم گشته بود. از قرار معلوم، در آخرین دیدارِ پولس از آن کلیسا، یک نفر تحت تأثیر اتهاماتی که معلمان دروغین به پولس نسبت داده بودند به پولس تاخته بود، ولی کلیسا به رسم جانبداری و دفاع از پولس با این مرد برخورد نکرده بود. از این‌رو، پولس از این بی‌وفایی و بی‌مهری عمیقاً محزون بود و تنها چیزی که می‌توانست او را شاد سازد توبهٔ تمام کسانی بود که با آن شخص همراه شده بودند. پولس منتظر چنین رویدادی بود.

۳:۲ همین را نوشتم. پولس این جملات را می‌نوشت تا آنانی که در گناه بودند توبه کنند؛ در نتیجه، آن هنگام که پولس به نزدشان می‌رفت می‌توانستند همگی شادی نمایند.

۴:۲ باز هم خواست پولس این بود که آنها بدانند انگیزهٔ او از برخورد با ایشان در آن نامهٔ سخت (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب») و در رسالهٔ اول قرنتیان (ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ اول قرنتیان: «پیشینه و چارچوب») بی‌مهری نبود، بلکه محبتش به ایشان او را به نوشتن آن نامه برانگیخته بود.

۵:۲–۱۱ این آیات یکی از بهترین آیات در سراسر کتاب‌مقدس می‌باشند که به انگیزه و منطق بخشش خداپسندانه می‌پردازند (ر.ک. توضیحات افس ۳۲:۴؛ کول ۱۳:۳).

ب. تنبیه خطاکار (۵:۲–۱۱)

۵:۲ اگر کسی باعث غم شد. ساختار این جمله در زبان یونانی به شکلی است که نشان می‌داد چنین چیزی به واقع روی داده بود. پولس واقعیتِ خطایی که صورت گرفته بود و تأثیر جاریِ آن خطا را تصدیق می‌نمود، چه بسا آن خطا نه بر او که بر کلیسا تأثیرگذار بود. پولس در پی کینه‌ورزی و انتقام نبود، بلکه سعی داشت اتهام آن شخص

شکست دادن شیطان

خدا ایماندار واقعی را به گونه‌ای آماده می‌سازد که مغلوب شیطان نگردد. در ادامه، به یازده طریقی اشاره می‌شود که به وسیلهٔ آنها می‌توان در جنگ روحانی به پیروزی دست یافت.

۱. پیروزی نجات‌دهنده در جلجتا (یو ۱۲:۳۱؛ عبر ۲:۱۴؛ مکا ۱۲:۱۱).
۲. وعده به غلبه‌کنندگان (۱ یو ۲:۱۳؛ ۵:۴، ۵).
۳. خدمت شفاعت مسیح (یو ۱۷:۱۵).
۴. محافظت شدن از سوی مسیح (۱ یو ۵:۱۸).
۵. باخبر بودن از ترفندهای شیطان (۲ قرن ۲:۱۱).
۶. اسلحهٔ روحانی ایماندار (افس ۶:۱۰–۱۷).
۷. قدرت ناشی از سکونت روح‌القدس (۱ یو ۴:۴).
۸. دعاهای ایماندار (مت ۶:۱۳؛ افس ۶:۱۸–۲۰).
۹. رهنمودهای کتاب‌مقدس برای شکست شیطان (یع ۴:۷، ۸).
۱۰. شبانانی که قوت می‌بخشند و تشویق می‌کنند (۱ تسا ۳:۲، ۵).
۱۱. دلگرمی از پیروزی نهایی (مکا ۲۰:۱۰).

پشیمان را تخفیف بخشد و بگذارد کلیسا بدون در نظر گرفتن غم و اندوه و رنجش پولس، به شکلی واضح و آشکار، با آن شخص و همدستانش برخورد نماید.

۲:۶ سیاستی که از اکثر شما ... رسیده است. این عبارت بیانگر آن است که کلیسای قرنتس برای تأدیب آن گناهکار به روش کتاب‌مقدس عمل کرده بود (ر.ک. مت ۱۸:۱۵–۲۰؛ ۱ قرن ۵:۴–۱۳؛ ۲ تسا ۳:۶، ۱۴). واژه‌ای که در زبان یونانی برای **سیاست** به کار رفته واژه‌ای است که همواره در نوشته‌های غیر مذهبی استفاده شده است. اما، در عهدجدید، این واژهٔ نامبرده فقط در همین آیه به کار رفته است. این واژه بر جریمهٔ رسمی و قانونی یا تحریم تجاری در خصوص اشخاص یا گروه‌ها (شهر، ملت) دلالت داشت. **کافی است.** تأدیب و مجازات بس بود، اکنون وقت نشان دادن رحمت بود، چرا که آن شخص توبه کرده بود (ر.ک. مت ۱۸:۱۸، ۲۳–۳۵؛ غلا ۶:۱، ۲؛ افس ۴:۳۲؛ کول ۳:۱۳؛ عبر ۱۲:۱۱).

۲:۷ عفو نموده. اکنون زمانش بود که آن شخص را ببخشند تا او شادی خود را بازیابد (ر.ک. مز ۵۱:۱۲، ۱۴؛ اش ۴۲:۲، ۳). پولس می‌دانست در کلیسا جایی برای محدودیتهای انسانی وجود نداشته و ندارد، یعنی انسان نمی‌تواند فیض و رحمت و بخششی را که خدا به گناهکاران توبه‌کار ارزانی می‌دارد محدود نماید. چنین محدودیتهایی فقط می‌توانست مشارکت و شادی ناشی از اتحاد را بدزدد و از بین ببرد (ر.ک. مت ۱۸:۳۴، ۳۵؛ مر ۱۱:۲۵، ۲۶).

۲:۱۰ به حضور مسیح. پولس بر این واقف بود که هیچ جنبه از زندگی‌اش از چشم خدا پنهان نبود، خدایی که از تمام افکار، کردار و گفتار او آگاه بود (ر.ک. آیهٔ ۱۷؛ ۴:۲؛ ۲ تیمو ۴:۱).

۲:۱۱ مکاید [ترفندها]. شیطان می‌خواهد گناه و دشمنی به وجود آورد تا اتحاد کلیسا را نابود کند. به این منظور، از هر ابزاری استفاده می‌کند: از شریعت‌گرایی تا آزادی بی‌قید و شرط، از تعصب تا سازش و مدارای بیش از حد (ر.ک. ۱۱:۱۳، ۱۴؛ افس ۴:۱۴؛ ۶:۱۱، ۱۲؛ ۱ پطر ۵:۸). پولس در رسالهٔ افسسیان ۶:۱۱ برای «مکاید» از واژهٔ دیگری (با معنای مشابه) استفاده می‌کند (مکر). واژهٔ «مکاید» در کنار «بهره‌کشی» و «جهالت» به روشنی بیانگر این است که شیطان ذهن ایمانداران را هدف قرار می‌دهد. اما، در کتاب‌مقدس، خدا از ترفندهای شیطان پرده برمی‌دارد، آن ترفندها را به وسیلهٔ حقیقت خنثی می‌کند و به این ترتیب ایمانداران را محافظت می‌نماید.

ج. غیبت تیطس (۱۲:۲، ۱۳)

۱۲:۲ چون به تروآس ... آمدم. تروآس شهری بندری واقع در شمال افسس و در منطقهٔ میسیه در غرب آسیای صغیر بود (ر.ک. اع ۷:۱۶). احتمالاً، آشوب و بلوای موجود در افسس سبب شده بود پولس رهسپار تروآس گردد. اما دلیل اصلی رفتنش دیدار با تیطس بود که پس از تحویل آن «نامهٔ سخت» (آیهٔ ۴) از قرنتس بازمی‌گشت. خواست پولس این بود که از واکنش کلیسای قرنتس به آن نامه باخبر شود (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»). **دروازه‌ای برای من ... باز شد.** خدا در حاکمیتش فرصت عظیمی برای پولس فراهم نمود تا بتواند بشارت دهد. چه بسا آن فرصت به بنیان نهادن کلیسایی در تروآس ختم گشته بود (ر.ک. اع ۵:۲۰-۱۲). پولس به خاطر کامیاب شدن در بشارتش مطمئن بود که این فرصت از جانب خدا مهیا شده بود (ر.ک. ۱ قرن ۸:۱۶، ۹).

۱۳:۲ در روح خود آرامی نداشتم. نگرانی پولس برای مشکلات موجود در کلیسای قرنتس و نحوهٔ واکنش ایشان به آن مشکلات و به رهنمودهای او سبب ناآرامی و تشویش فرسایندهٔ وی شده بود (ر.ک. ۵:۷، ۶). این نگرانیها چنان سنگین شده بودند و حواس او را پریشان کرده بودند که نمی‌توانست تمام توجه خود را به خدمتش متمرکز نماید. **تیطس.** او یکی از مهم‌ترین ایمانداران غیر یهودی و نزدیک‌ترین همخدمت پولس بود (ر.ک. توضیحات آیهٔ ۱۲؛ غلا ۱:۲؛ ر.ک. مقدمهٔ رساله به تیطس: «پیشینه و چارچوب»). **ایشان را وداع نموده.** به سبب دل و فکر ناآرام و به خاطر تشویش و نگرانیِ دیدار با تیطس، پولس دری را که در تروآس برایش گشوده شده بود باز نکرد. **مکادونیه [مقدونیه].** منطقه‌ای در حاشیهٔ ساحل شمال غرب دریای اژه، در شمال اخائیه (ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ اول تسالونیکیان: «پیشینه و چارچوب»؛ ر.ک. توضیح اع ۹:۱۶). پولس به این امید رهسپار مقدونیه گشت که شاید در مسیر راهش تیطس را بیابد، زیرا می‌دانست او در بازگشت از قرنتس باید از این منطقه عبور می‌کرد.

د. ماهیت خدمت (۱۴:۲-۱۰:۶)

۱) پیروزی در خدمت (۱۴:۲-۱۷)

۱۴:۲ لیکن [اما] شکر خدا راست. پولس به ناگه از بازگو نمودن ماجرای خود صرف‌نظر می‌کند و به بالا می‌نگرد. او چشم از مشکلاتش برمی‌دارد و به شکر و ستایش خدا می‌پردازد. او از مشکلات خدمت به امتیازات موقعیت خود در مسیح تمرکز می‌نماید. به این شکل، چشم‌اندازِ شاد و مسرورِ خود را بازمی‌یابد و در آیهٔ ۵:۷ دوباره حکایت خود را از سر می‌گیرد. **ما را در مسیح در موکب [همراه] ظفر خود می‌برد.** پولس در این گفتارش از یکی از مراسمهای رسمی و باشکوه رومیان به نام **ظفر** بهره گرفته است. در این مراسم، به افتخار سرداری که پیروز گشته بود جشنی ترتیب داده می‌شد و او ظفرمندانه در خیابانهای روم رژه می‌رفت. پولس خدا را شکر می‌کند، نخست، برای آنکه همیشه او را در حاکمیتش رهبری می‌نماید (ر.ک. ۱ تیمو ۱۷:۱) و دوم برای آنکه در عیسی مسیح پیروزی وعده داده شده است (ر.ک. مت ۱۸:۱۶؛ روم ۳۷:۸؛ مکا ۲:۶). **عطر معرفت خود را ... ظاهر می‌کند.** پولس قدردان و سپاسگزار بود که این امتیاز و افتخار به او داده شد که هر کجا می‌رفت می‌توانست وسیله‌ای باشد تا تأثیر و ردپایی از مسیح بر جای گذارد (ر.ک. روم ۱۴:۱۰، ۱۵). تصویری که در اینجا به کار رفته است به بوی خوش و مطبوع عود و عنبر در مراسم رژهٔ «ظفر»

اشاره دارد. آن بوی خوشایند با عطر گلهایی که زیر سُم اسبان کوبیده می‌شدند در هم می‌آمیخت و رایحه‌ای قوی به وجود می‌آورد که در کل شهر می‌پیچید. به همین شکل، خداوند هر ایماندار را می‌خواند تا وسیله‌ای باشد که ردپایی از انجیلِ او را در سراسر جهان بر جای گذارد.

۱۵:۲ خدا را عطر خوشبوی مسیح می‌باشیم. پولس شکرگزار بود که این امتیاز را داشت که خدا را خشنود سازد. پولس به مثالهای خود ادامه می‌دهد و در اینجا خدا را به امپراتور تشبیه می‌کند که در انتهای رژهٔ نامبرده آن رایحهٔ فراگیر به مشامش می‌رسید و از پیروزیهایی که این رایحه نشان آن بود خشنود می‌گشت. هر کجا خادمان خدا با امانت و وفاداری خدمت نمایند و تأثیر انجیل قابل مشاهده باشد، خدا خشنود و خرسند می‌گردد (ر.ک. ۹:۵؛ مت ۲۱:۲۵).

۱۶:۲ عطر موت [مرگ] ... حیات. پولس به منظور تأکید بر تأثیر دوگانهٔ موعظهٔ انجیل از صفت عالیِ رایج در دستور زبان عبری استفاده می‌کند. این پیغام برای عده‌ای حیات ابدی و بالاترین جلال را به ارمغان می‌آورد و برای عده‌ای دیگر سنگ لغزشِ دلخوری و رنجشی را به بار می‌آورد که مرگ ابدی را در پی خواهد داشت (ر.ک. ۱ پطر ۶:۲-۸). **برای این امور ... کافی باشد.** هیچ‌کس در خودش آن‌قدر قدرت و کفایت ندارد که به آن قدرت و به آن شیوه‌هایی که پولس توصیف نموده است خدا را خدمت کند (ر.ک. ۵:۳؛ ۱ قرن ۱۰:۱۵؛ غلا ۲۰:۲؛ افس ۱۹:۱؛ ۲۰:۳؛ فیل ۱۳:۲؛ کول ۲۹:۱).

۱۷:۲ مثل بسیاری نیستیم. به عبارتی، «مثل اکثریت» نیستیم. این عبارت به طور خاص به معلمان دروغین در قرنتس و بسیاری دیگر از معلمان و فیلسوفان آن روزگار اشاره داشت که با حکمت انسانی عمل می‌کردند (ر.ک. ۱ قرن ۱۹:۱، ۲۰). **مغشوش.** در زبان یونانی، این واژه از فعلی گرفته شده که به معنای «دستکاری کردن» است. این واژه به دستفروشان دغل‌کار یا کلاه‌بردارانی اشاره داشت که با زیرکی و فریبکاری موفق می‌شدند اجناس نامرغوب و جعلی‌شان را در قالب جنس سالم و اصیل به فروش رسانند. معلمان دروغین با سخنان دل‌آویز و فریبنده به کلیسا رخنه کرده بودند تا پیغامی جعلی و ساختگی را عرضه کنند که ترکیبی از بت‌پرستی و آیین و سنّت یهودیان بود. آنها مردان فریبکاری بودند که فقط به منافع شخصی خود می‌اندیشیدند نه به حقیقت انجیل و روح و جان انسانها. **در حضور خدا.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۰).

۲) سفارش‌نامهٔ خدمت (۱:۳-۶)

۱:۳-۶ معلمان دروغین در کلیسای قرنتس پیوسته به صلاحیت پولس در مقام خادم انجیل می‌تاختند. از این‌رو، این آیات به نوعی دفاعیهٔ پولس به حساب می‌آیند.

۱:۳ پولس نمی‌خواست به معلمان دروغین اجازه دهد او را به غرور متهم سازند. پس، به جای اینکه ادعای خود را به شکل علنی بیان کند، دفاعیهٔ خود را با طرح دو پرسش آغاز می‌نماید. **آیا باز به سفارشِ خود شروع می‌کنیم؟** واژه‌ای که در زبان یونانی برای «سفارش» به کار رفته است به معنای «معرفی کردن» می‌باشد. پولس از قرنتیان سوال می‌کند آیا لازم است دوباره خود را معرفی کند و دوباره خود را بدیشان ثابت کند، گویی اولین بار است او را ملاقات می‌کنند؟ این پرسش به گونه‌ای مطرح شده که بدیهی است پاسخش منفی می‌باشد. **سفارش‌نامجات.** یکی دیگر از اتهامات معلمان دروغین به پولس این بود که ادعا می‌کردند

پولس مدرک مناسبی در دست نداشت تا بتواند حقانیت خود را ثابت کند. در کلیساهای قرن اول، چنین نامه‌هایی اغلب در تأیید و معرفی شخص رواج داشتند (ر.ک. ۱ قرن ۳:۱۶، ۱۰، ۱۱). شکی در این نبود که آن معلمان دروغین نیز با چنین سفارش‌نامه‌هایی به کلیسای قرنتس آمده بودند که یا آنها را جعل کرده بودند (ر.ک. اع ۱:۱۵، ۵) یا با دروغ و ریاکاری توانسته بودند از اعضای برجستهٔ کلیسای اورشلیم معرفی‌نامه بگیرند. منظور پولس این بود که وقتی کلیسای قرنتس از صداقت و شخصیت خداپسندانهٔ او و حقیقت پیغامش که ایشان را تولد تازه بخشیده بود مدرکی دستِ اول داشتند، دیگر نیازی به شاهدی دستِ دوم نبود.

۲:۳ نوشته شدهٔ در دلهای ما. این تأییدی بود از محبت پولس به ایمانداران قرنتس. او ایشان را در دل خود جای داده بود (ر.ک. ۱۵:۱۲). **معروف و خوانده شدهٔ جمیع آدمیان.** زندگی تغییریافتهٔ اعضای کلیسای قرنتس شیواترین شهادت برای پولس و برتر از هر نامهٔ دستِ دوم بود. زندگی تغییریافتهٔ ایشان همچون نامه‌ای سرگشاده بود که همه می‌توانستند آن را بخوانند و به امانت و وفاداری پولس و به حقیقت پیغامش شهادت دهند.

۳:۳ رسالهٔ مسیح. معلمان دروغین سفارش‌نامه‌ای در دست نداشتند که مسیح آن را امضا کرده باشد. حال آنکه، زندگی تغییریافتهٔ کلیسای قرنتس گواهی می‌داد که مسیح آنها را تبدیل نموده بود. پولس این گواه را در دست داشت. **نوشته شده نه به مرکّب.** سفارش‌نامهٔ پولس سندی نبود که به دست انسان و با جوهری نوشته شده باشد که می‌توانست محو و کم‌رنگ گردد. نامهٔ او سندی زنده بود. **روح خدای حیّ [زنده].** نامهٔ پولس زنده بود و با قدرت الهی مسیح، که سرچشمه‌اش از بالا بود، به واسطهٔ کار روح‌القدس نوشته شده بود و از زندگی تبدیل‌یافتهٔ اعضای کلیسا حکایت می‌کرد (ر.ک. ۱ قرن ۴:۲، ۵؛ ۱ تسا ۵:۱). **الواح [لوح] سنگ.** اشاره‌ای است به ده فرمان. **الواح گوشتیِ دل.** به جای اینکه خدا صرفاً شریعت خود را بر سنگ رقم زند، آن را بر دل آنانی حک می‌کند که ایشان را تبدیل نموده است (ر.ک. ار ۳۳:۳۱؛ ۳۸:۳۲، ۳۹؛ حز ۱۹:۱۱؛ ۲۶:۳۶، ۲۷). معلمان دروغین ادعا می‌کردند که پیرویِ ظاهری از شریعت موسی شالوده و زیربنای رستگاری می‌باشد. اما زندگی تبدیل‌یافتهٔ کلیسای قرنتس ثابت می‌کرد که نجات و رستگاری تغییری درونی و کاری است که خدا آن را در دل انسان به انجام می‌رساند.

۴:۳ چنین اعتماد. واژه‌ای که در زبان یونانی برای **اعتماد** به کار رفته است می‌تواند به معنای «برنده شدن» باشد. پولس در خدمت خود با اعتماد پیش می‌رفت و آن اعتماد او را قادر می‌ساخت تا از مسیرش خارج نشود و به سوی هدفش پیش رود (ر.ک. اع ۱۳:۴، ۲۹).

۵:۳ کافی. (ر.ک. توضیح ۱۶:۲). **چیزی را به خود تفکر کنیم.** واژه‌ای که در زبان یونانی برای **تفکر** به کار رفته است می‌توان «توجه کردن» یا «استدلال نمودن» نیز ترجمه کرد. پولس از این بیزار بود که با تکیه بر توانایی خویش حقیقت را استدلال یا قضاوت و ارزیابی نماید. اگر همه‌چیز به توانایی پولس بستگی داشت، او هیچ‌گاه نمی‌توانست ثمری داشته باشد. او به مکاشفهٔ الهی و قدرت روح‌القدس وابسته بود. **کفایت ما از خدا است.** فقط خدا قادر است شخص را برای انجام کار الهی کفایت بخشد. پولس به این حقیقت پی برده بود (ر.ک. توضیح ۱۶:۲؛ ر.ک. ۸:۹، ۱۰؛ ۲ تسا ۱۳:۲).

۶:۳ عهد جدید. منظور عهدی است که به

روح‌القدس در رسالۀ دوم قرنتیان

۱. روح‌القدس، بیعانۀ خدا (۲۲:۱)
۲. روح‌القدس بر دل انسان می‌نویسد (۳:۳)
۳. خدمت پرجلال روح‌القدس (۸:۳)
۴. روح خداوند (۱۷:۳)
۵. روح خداوند (۱۸:۳)
۶. روح‌القدس، بیعانۀ خدا (۵:۵)
۷. پولس به یاری روح‌القدس خدمت می‌کرد (۶:۶)
۸. شراکت روح‌القدس (۱۴:۱۳)

واسطۀ مرگ مسیح آمرزش گناهان را ممکن ساخت (ر.ک. توضیحات مت ۲۸:۲۶؛ عبر ۷:۸–۱۲). **حرف.** منظور پیروی سطحی و ظاهری از شریعت است. این پیرویِ ظاهری اساسی‌ترین شرط را نادیده می‌گرفت که همانا محبتی کاملاً پاک، قدوس، و بی‌عیب و بی‌نقص نسبت به خدا و انسان بود (مت ۳۴:۲۲–۴۰). این پیرویِ ظاهری هدف واقعی شریعت را که نشان دادن گناهکار بودن انسان بود تحریف می‌کرد (ر.ک. روم ۲۷:۲–۲۹). **روح.** منظور روح‌القدس است. **حرف می‌کُشد، لیکن [اما] روح زنده می‌کند.** حرف به دو شکل می‌کُشد: (۱) انسانها را به مردگان متحرک تبدیل می‌کند. پولس پیش از ایمان آوردن فکر می‌کرد با رعایت شریعت از نجات ابدی برخوردار بود؛ حال آنکه، شریعت آرامش و شادی و امید او را کشته بود؛ (۲) حرف به مرگ روحانی می‌انجامد. از آنجا که انسان نمی‌تواند شریعت را به طور کامل رعایت کند، شریعت او را به مرگ ابدی محکوم می‌سازد (ر.ک. توضیحات روم ۹:۷–۱۱؛ ر.ک. روم ۱۲:۵؛ غلا ۱۰:۳). فقط عیسی مسیح قادر است به واسطۀ روح‌القدس در ایمانداران حیات ابدی به بار آورد.

۳) بنیاد خدمت (۷:۳-۱۸)

۷:۳–۱۸ خادم واقعی خدا عهد و پیمان جدید را موعظه می‌کند. بنابراین، پولس در این آیات از جلال عهد و پیمان جدید سخن می‌گوید.

۷:۳ خدمت موت [مرگ]. شریعت می‌کُشد (آیۀ ۶)، به این معنا که گناه را می‌شناساند. شریعت همچون مرگ عمل می‌کند، زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند مطالبات آن را به‌جا آورد؛ از این‌رو، محکوم می‌گردد (ر.ک. غلا ۲۲:۳؛ ر.ک. توضیحات روم ۱:۷–۱۳؛ ۴:۸؛ غلا ۱۰:۳–۱۳؛ ۱۹:۳–۵:۴). **با جلال می‌بود.** وقتی خدا شریعت را به موسی عطا فرمود، جلالش بر کوه پدیدار گشت (خُرو ۱۰:۱۹–۲۵؛ ۱۸:۲۰–۲۶). پولس شریعت را کم‌ارزش نمی‌داند. او تصدیق می‌کند شریعت پرجلال است، چرا که ذات، اراده و شخصیت خدا را بازتاب می‌دهد. **نمی‌توانستند صورت موسی را نظاره کنند.** قوم اسراییل نمی‌توانستند برای مدتی طولانی به چهرۀ موسی چشم بدوزند و به آن خیره شوند، زیرا بازتاب جلال خدا بیش از اندازه برایشان درخشان بود، گویی به خورشید خیره می‌شدند. **جلال چهرۀ او.** وقتی خدا خود را نمایان ساخت، صفاتش را به گونه‌ای آشکار نمود که در قالب نوری مشهود قابل دیدن باشد. به این شکل، خدا خودش را به موسی آشکار ساخت (خُرو ۲۹:۳۴). از این جهت، چهرۀ موسی جلال خدا را به مردم بازتاب می‌داد (ر.ک. تبدیل چهرۀ عیسی: مت ۱:۱۷–۸؛ ۲ پطر ۱۶:۱–۱۸؛ و بازگشت او: مت ۲۹:۲۴، ۳۰؛ ۳۱:۲۵).

۸:۳، ۹ خدمت روح ... چند مرتبه زیادتر، در جلال خواهد افزود. اصطلاح «خدمت روح» توصیف پولس از عهد و پیمان جدید است (ر.ک. توضیحات مت ۲۸:۲۶؛ ۱ قرن ۲۵:۱۱؛ عبر ۸:۸، ۱۳؛ ۱۵:۹؛ ۲۴:۱۲). استدلال پولس این است که

اگر عطای شریعت، که با خدمت مرگ همراه بود، چنین جلالی به بار می‌آورد، خدمت روح‌القدس در عهد و پیمان جدید، که عدالت به بار می‌آورد، چقدر بیشتر پرجلال خواهد بود. شریعت به عهد جدید که عهدی برتر بود اشاره داشت. از این سبب، جلال عهد جدید نیز باید جلالی برتر باشد.

۹:۳ خدمت قصاص. نام دیگری است برای خدمت مرگ (ر.ک. توضیح آیهٔ ۷). **خدمت عدالت.** منظور عهد و پیمان جدید است. در اینجا، تأکید بر عدالتی است که این عهد به بار می‌آورد (ر.ک. روم ۲۱:۳، ۲۲؛ فیل ۹:۳).

۱۱:۳ آن فانی. جلال شریعت جلالی بود که محو می‌گشت (ر.ک. آیهٔ ۷). شریعت راه‌حل نهایی برای بدبختی و گرفتاری گناهکاران نبود و حرف آخر را نمی‌زد. **این باقی.** عهد و پیمان جدید ماندگار است، زیرا نقطهٔ اوج طرح خدا برای نجات بشر است و جلالش همواره باقی خواهد ماند.

۱۲:۳ چنین امید. چنین امیدی باور نمودن این حقیقت است که همهٔ وعده‌های عهد و پیمان جدید تحقق خواهند یافت. این امید به آمرزش کامل گناهانِ کسانی است که به انجیل ایمان می‌آورند (ر.ک. روم ۲۴:۸، ۲۵؛ غلا ۵:۵؛ افس ۱۸:۱؛ ۱ پطر ۳:۱، ۱۳، ۲۱). **با دلیری سخن می‌گوییم.** در زبان یونانی، واژهٔ **دلیری** به معنای «شجاعانه» است. به خاطر اعتمادی که پولس از آن برخوردار بود، عهد و پیمان جدید را بدون ترس و بدون هیچ‌گونه شک و تردید و خجالتی موعظه می‌کرد.

۱۳:۳ موسی که نقابی بر چهرهٔ خود کشید. این عملِ فیزیکی تصویری از این واقعیت بود که موسی مانند پولس از چنین اعتماد و شهامتی برخوردار نبود، چرا که عهد و پیمان قدیم در لفافه قرار داشت. آن عهد و پیمان همچون سایه بود و در قالب نمونه‌ها، تصاویر، نمادها و اسرار ارائه می‌گشت. موسی جلال عهد و پیمان قدیم را در هاله‌ای از ابهام و پوشیدگی منتقل می‌نمود (ر.ک. ۱ پطر ۱۰:۱، ۱۱).

۱۴:۳، ۱۵ همان نقاب ... باقی است ... نقاب بر دل ایشان برقرار می‌ماند. در اینجا، واژهٔ «نقاب» نمودار بی‌ایمانی است. آن اسراییلیان به سبب بی‌ایمانی‌شان جلال عهد و پیمان قدیم را درک نکردند. در نتیجه، معنای آن عهد و پیمان برایشان مبهم بود (ر.ک. عبر ۸:۳، ۱۵؛ ۷:۴). منظور پولس این است که درست همان‌گونه که عهد و پیمان قدیم برای قوم اسراییل، که در زمان موسی می‌زیستند، مبهم بود، در زمان پولس نیز برای کسانی که اعتمادشان را بر آن عهد و پیمان قرار می‌دادند و آن را وسیلهٔ نجات و رستگاری می‌دانستند در هاله‌ای از ابهام قرار داشت. نقابِ جهل و نادانی معنای عهد و پیمان جدید را برای سخت‌دلان مبهم می‌سازد (ر.ک. یو ۳۸:۵).

۱۴:۳ فقط در مسیح باطل می‌گردد. بدون مسیح عهدعتیق قابل درک نمی‌باشد. اما، هنگامی که کسی به سوی مسیح می‌آید، نقاب برداشته می‌شود و ادراک روحانی‌اش دیگر ناقص نخواهد بود (اش ۶:۲۵–۸). وقتی نقاب برداشته می‌شود، ایمانداران می‌توانند جلال خدا را که در مسیح مکشوف است مشاهده نمایند (یو ۱۴:۱). آنها به این درک می‌رسند که شریعت هرگز به این منظور داده نشد که به وسیلهٔ آن رستگار شوند. شریعت داده شد تا ایشان را به آن نجات‌دهنده رهنمون سازد.

۱۷:۳ خداوند روح است. یهوه در عهدعتیق همان خداوندی است که در عهدجدید انسانها را به واسطهٔ روح‌القدس نجات می‌بخشد. هم در عهدعتیق هم در عهدجدید، یک خدا عمل می‌کند. **آنجا آزادی است.** منظور آزادی از گناه و آزادی

از تلاش بیهوده برای رعایت مطالبات شریعت است، چرا که انسانها می‌پنداشتند با رعایت شریعت می‌توانستند عادل و بی‌گناه گردند (ر.ک. یو ۳۲:۸-۳۶؛ روم ۱۹:۳، ۲۰). ایمانداران دیگر در اسارتِ محکومیت شریعت و سلطهٔ شیطان نیستند.

۱۸:۳ همهٔ ما. یعنی نه فقط موسی و انبیا یا رسولان و واعظان بلکه همهٔ ایمانداران. **با چهرهٔ بی‌نقاب.** در عهد و پیمان جدید چیزی وجود ندارد که مانع از آن شود تا ایمانداران مسیح و جلال او را که در کتاب‌مقدس مکشوف است به روشنی مشاهده نکنند. **در آینه می‌نگریم.** در اینجا، پولس نمی‌خواهد به طور خاص بر قابلیتهای آینه در بازتاب دادن تصویر تأکید نماید، بلکه منظورش نزدیک و بدون واسطه بودنِ آینه است. هر کسی می‌تواند آینه را روبه‌روی چهرهٔ خود بگیرد و تصویر خود را واضح و شفاف مشاهده کند. در زمان پولس، آینه‌ها را از فلزی جلایافته می‌ساختند (ر.ک. توضیح یع ۲۳:۱). از این‌رو، آینه‌ها تصویر چندان روشن و شفافی را نشان نمی‌دادند. اگرچه آنچه ایمانداران می‌بینند تصویری شفاف و روشن و نزدیک می‌باشد، در حال حاضر، نمی‌توانند جلال خدا را به طور کامل مشاهده کنند. اما روزی خواهد رسید که آن جلالِ کامل را به چشم خود خواهند دید (ر.ک. ۱ قرن ۱۲:۱۳). **متبدل می‌شویم.** منظور تغییر و تبدیلی پیوسته و تدریجی است (ر.ک. توضیح روم ۲:۱۲). **به همان صورت.** ایمانداران با نگریستن به جلال خداوند پیوسته به شباهت مسیح تبدیل می‌گردند. هدف نهایی هر ایماندار این است که به شباهت مسیح درآید (ر.ک. روم ۲۹:۸؛ فیل ۱۲:۳-۱۴؛ ۱ یو ۲:۳). از این‌رو، وقتی پیوسته و مداوم بر مسیح تمرکز می‌نماییم، روح‌القدس چهرهٔ مسیح را بیشتر در ما به تصویر می‌کشد. **از جلال تا جلال.** یعنی از یک سطح از جلال به سطحی دیگر رفتن، از یک سطح در جلوه‌گر ساختن مسیح به سطح دیگر رفتن. این آیه توصیفگر تقدیس شدن تدریجی است. هرچه ایمانداران در شناخت مسیح بیشتر رشد کنند، او در زندگی‌شان بیشتر مکشوف می‌گردد (ر.ک. فیل ۱۲:۳-۱۴).

۴) موضوع خدمت (۱:۴-۷)

۱:۴ این خدمت. منظور انجیلِ عهد و پیمان جدیدِ عیسی مسیح می‌باشد. **خسته‌خاطر.** واژه‌ای پربار در زبان یونانی است که به بزدلانه تسلیم شدن اشاره دارد. پولس به حملات مداومی که با آنها روبه‌رو بود با چنین حالتی واکنش نشان نمی‌داد. وظیفهٔ خدمت به عهد و پیمان جدید آن‌قدر والا و ارجمند بود که نباید خسته‌خاطر می‌شد (ر.ک. غلا ۹:۶؛ افس ۱۳:۳). از آنجایی که خدا پولس را خوانده بود تا این عهد و پیمان را اعلام نماید، پولس نمی‌توانست از این خواندگی‌اش دست کشد. در عوض، اعتمادش را بر خدا قرار داده بود تا خدا او را قوت بخشد (ر.ک. اع ۲۴:۲۰؛ ۱ قرن ۱۶:۹، ۱۷؛ کول ۲۳:۱، ۲۵).

۲:۴ خفایای رسوایی را ترک کرده. ترک کردن به معنای «روی گرداندن» یا «توبه کردن» است و «رسوایی» به معنای «زشت» یا «شرم‌آور» می‌باشد. عبارت «خفایای رسوایی» اشاره‌ای است به هرزگیهای پنهان، ریاکاری و گناهانی که در اعماق تاریک زندگی شخص مخفی شده‌اند. هر ایمانداری که نجات می‌یابد از چنین گناهانی توبه می‌کند، از آنها روی می‌گرداند و زندگی خود را وقف خداپسندانه زیستن می‌نماید. به نظر می‌رسید پولس با این عبارت آن اتهام صریح و تهمت‌آمیزی را که به وی نسبت داده بودند پاسخ می‌داد، چرا که او را متهم کرده بودند که ریاکار است و زندگی

فاسد و شرم‌آور خود را پشت نقاب زهد و پارسایی پنهان می‌کند. **به مکر ... مغشوش نمی‌سازیم.** در زبان یونانی، واژهٔ «مغشوش» به معنای «دستکاری کردن» است؛ در ادبیات خارج از کتاب‌مقدس نیز در اشاره به تقلب و دغل‌کاری در تجارت شراب به کار می‌رفت. در روزگاران قدیم، تاجران شراب را با آب مخلوط می‌کردند و می‌فروختند. معلمان دروغین پولس را متهم می‌کردند که فریبکار است و تعلیم عیسی و آیات عهدعتیق را تحریف و دستکاری می‌کند.

۳:۴ اگر بشارت ما مخفی است، بر هالکان [هلاک‌شوندگان] مخفی است. معلمان دروغین پولس را متهم می‌کردند که پیغامی را موعظه می‌کرد که تاریخ مصرفش گذشته بود. اما پولس نشان می‌دهد که مشکل نه در پیغام است نه در پیغام‌آور، بلکه مشکل شنوندگانی هستند که رهسپار جهنم می‌باشند (ر.ک. ۱ قرن ۱۴:۲). واعظ نمی‌تواند مردم را متقاعد کند که ایمان آورند. فقط خدا می‌تواند انسانها را متقاعد نماید.

۴:۴ خدای این جهان. یعنی شیطان (ر.ک. مت ۸:۴؛ یو ۳۱:۱۲؛ ۳۰:۱۴؛ ۱۱:۱۶؛ افس ۲:۲؛ ۲ تیمو ۲۶:۲؛ ۱ یو ۱۹:۵). **این جهان.** منظور طرز تفکر و جهان‌بینیِ دنیای کنونی است. این طرز فکر در آرمانها، عقاید، اهداف، امیدها و دیدگاه‌های اکثریت مردم تجلی می‌یابد. فلسفه‌ها، تحصیلات و نظام آموزش، تجارت و داد و ستدهای این دنیا نیز در همین طرز تفکر جای می‌گیرند (ر.ک. توضیح ۵:۱۰). **کور گردانیده است.** شیطان با استفاده از نظام دنیایی که به وجود آورده است چشم انسانها را به حقیقت خدا بسته است. اگر خدا دست به کار نشود، انسانی که به حال خود رها شده است پیرو این نظام خواهد ماند، نظامی که به فساد و تباهی بی‌ایمانان دامن می‌زند و ظلمت اخلاقی آنها را عمیق‌تر می‌سازد (ر.ک. مت ۱۹:۱۳). اما، در نهایت، خدا است که اجازه می‌دهد این کوری وجود داشته باشد (یو ۴۰:۱۲). **صورت خدا.** عیسی مسیح تصویرِ دقیق خودِ خدا است (ر.ک. توضیحات کول ۱۵:۱؛ ۹:۲؛ عبر ۳:۱).

۵:۴ به خویشتن موعظه نمی‌کنیم. معلمان دروغین پولس را متهم می‌کردند که به خاطر منافعِ خود موعظه می‌کرد؛ حال آنکه، آنها خود به چنینِ چیزی متهم بودند. پولس همیشه فروتن بود (۵:۱۲، ۹؛ ر.ک. ۱ قرن ۳:۲) و هرگز خود را ترفیع نمی‌بخشید، بلکه همواره خداوندیِ مسیح عیسی را موعظه می‌نمود (۱ قرن ۲:۲).

۶:۴ که گفت تا نور از ظلمت درخشید. اشارهٔ مستقیم به خدای خالق است که امر فرمود تا نور پدید آید (پید ۳:۱). **نورِ معرفتِ جلالِ خدا.** همان خدایی که نور را در جهان هستی آفرید خدایی است که باید نور روحانی را در جان آدمی پدید آورد و ایمانداران را از ملکوت ظلمت به ملکوت نور منتقل سازد (کول ۱۳:۱). این نورْ «معرفتِ جلالِ خدا» توصیف گشته است. منظور این است که باید به این حقیقت پی برد که مسیح خدا در جسم است. هر که می‌خواهد رستگار شود باید درک کند که جلال خدا در عیسی مسیح می‌درخشد. موضوع اصلی انجیل یوحنا بر همین حقیقت استوار است (ر.ک. توضیحات یو ۴:۱، ۵).

۷:۴ خزینه. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱). **ظروف خاکی.** در زبان یونانی، این اصطلاح به معنی «گِلِ پخته» بود و به کوزه‌های سفالی اشاره داشت. این نوع ظروف ارزان، شکننده و قابل تعویض بودند، اما برای مصارف خانگی ضرورت داشتند. گاه، برای نگهداری اشیای گرانبها مانند پول، جواهرات یا اسناد و مدارک مهم نیز از آنها استفاده می‌شد. اما معمولاً چنین ظرفهایی را برای زباله و فضولات

انسان به کار می‌بردند؛ همین معنا مورد نظر پولس بود. او خود را چنین می‌دید: ابزاری حقیر، پیش پا افتاده، کسی که بود و نبودش اهمیتی ندارد و کسی که می‌تواند جایگزین شود (ر.ک. ۱ قرن ۲۰:۱-۲۷؛ ۲ تیمو ۲۰:۲، ۲۱). **برتری قوت از آن خدا باشد نه از جانب ما.** خدا با به کارگیری انسانهای ضعیف و کسانی که بود و نبودشان اهمیتی ندارد این نکته را روشن می‌سازد که نجات ابدی ثمرهٔ قدرت او است نه قدرتی که پیغام‌آوران او می‌توانند پدید آورند (ر.ک. ۱۶:۲). قدرت عظیم خدا بر کوزهٔ گِلی غالب می‌آید و بر آن مُقدم است. ضعف و ناتوانی پیغام‌رسان نه فقط به خدمت آن پیغام‌رسان آسیب نمی‌رساند، بلکه برای خدمتش واجب و ضروری نیز می‌باشد (ر.ک. ۹:۱۲، ۱۰).

۵) دشواریهای خدمت (۸:۴-۱۸)

۸:۴، ۹ در اینجا، پولس چهار نمونهٔ متضاد ارائه می‌دهد تا نشان دهد ضعف و ناتوانی‌اش او را از پا نینداخته بود، بلکه، در واقع، باعث قوتش گشته بود (ر.ک. ۴:۶-۱۰؛ ۷:۱۲-۱۰).

۱۰:۴ پیوسته قتل عیسی خداوند را در جسد خود حمل می‌کنیم. واژهٔ «پیوسته» گویای این نکته است که رنج و زحمتی که پولس متحمل می‌شد انتهایی نداشت. این رنج و زحمت ناشی از تاختن به خداوند عیسی بود نه تاختن به پولس و سایر ایمانداران. آنانی که از عیسی نفرت داشتند از نمایندگان او انتقام می‌گرفتند (ر.ک. یو ۱۸:۱۵-۲۱؛ غلا ۱۷:۶؛ کول ۲۴:۱). **تا حیات عیسی هم در بدن ما ظاهر شود.** مسیح از طریق ضعف پولس خود را نمایان می‌ساخت (ر.ک. غلا ۲۰:۲). رسولان دروغین مدعی بودند که رنج و زحمت پولس گواهی می‌داد خدا با او نبود و او یک دغل‌کار بود.

در مقابل، پولس تصدیق می‌نمود رنج و زحمتی که متحمل می‌گشت نشانهٔ وفاداری او به مسیح و سرچشمهٔ قدرت پولس بود (۹:۱۲، ۱۰).

۱۱:۴ به موت [مرگ] سپرده می‌شویم. اشاره به زمانی است که زندانی را به دست جلاد می‌سپردند. همین اصطلاح نیز در اشاره به سپردن مسیح به مصلوب‌گرانش به کار رفته است (مت ۲:۲۷). در اینجا، این اصطلاح بر خطر دایمی دلالت دارد که در کمین نمایندگان مسیح است. **جسد فانیِ ما.** اصطلاحی دیگر برای اشاره به انسان بودن پولس است، یعنی پیکر جسمانی‌اش (ر.ک. آیهٔ ۱۰؛ ۳:۵).

۱۲:۴ پولس هر روز با مرگ روبه‌رو بود. با این حال، اگر این رویارویی باعث نجات کسانی می‌شد که او به ایشان بشارت می‌داد، حاضر بود این بها را پرداخت نماید (ر.ک. فیل ۱۷:۲؛ کول ۲۴:۱؛ ۲ تیمو ۱۰:۲).

۱۳:۴ پولس به هر قیمتی به اعتقاد خود پایبند بود. او از آن دسته واقع‌گرایانی نبود که برای خوشایندِ مخاطبانش پیغام خود را تغییر دهد. او معتقد بود خدا قادر است از طریق پیغامی که او موعظه می‌کند عمل نماید. **روح ایمان.** در اینجا، به روح‌القدس اشاره نمی‌شود، بلکه منظور روحیه و نگرشی است که از ایمان سرچشمه می‌گیرد. پولس نیز مانند مزمورنویس به قدرت پیغامی که موعظه می‌شد اعتقاد راسخ داشت (ر.ک. توضیح جملهٔ بعدی). **ایمان آوردم، پس سخن گفتم.** این نقل‌قولی از مزمور ۱۰:۱۱۶ و از ترجمهٔ هفتادتنان است (ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی). مزمورنویس در هنگامهٔ مشکلاتش با اطمینان از خدا درخواست می‌کند او را از زحماتش رهایی بخشد. او می‌توانست درخواستش را با اطمینان مطرح کند، زیرا ایمان داشت خدا دعایش را اجابت می‌نمود.

۱۵:۴ برای تمجید خدا. هدف نهاییِ کل اعمال ایمانداران ستایش و تمجید خدا است (ر.ک. توضیح ۱ قرن ۳۱:۱۰).

۱۶:۴ خسته‌خاطر نمی‌شویم. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱). **انسانیتِ ظاهری ما فانی می‌شود.** بدن ما رو به زوال است و به تدریج به مرگ نزدیک می‌گردد. پولس در ظاهر به فرآیند عادی کهولت سن اشاره می‌کرد، اما تأکیدش بر این بود که شیوهٔ زندگی‌اش به فرآیند کهولت سن سرعت بخشیده بود. پولس هنوز سالمند نبود، اما در خدمتش خود را خسته کرده بود: هم به لحاظ کار بی‌وقفه و انرژیی که صرف می‌کرد هم به خاطر کتکها و حملاتی که از سوی دشمنانش متحمل گشته بود (ر.ک. ۴:۶–۱۰؛ ۲۳:۱۱–۲۷). **باطن.** منظور روح و جان ایمانداران است، یعنی خلقت تازه و آن جزیی از ایشان که تا ابد ماندگار می‌باشد (ر.ک. افس ۲۴:۴؛ کول ۱۰:۳). **تازه می‌گردد.** روند رشد و بلوغ ایماندار پیوسته در جریان است. اگرچه بدن او رو به زوال می‌رود، باطنش پیوسته در حال رشد و بلوغ است تا به شباهت مسیح درآید (ر.ک. افس ۱۶:۳–۲۰).

۱۷:۴ زحمتِ سبکِ ما که برای لحظه‌ای است. واژه‌ای که در زبان یونانی برای **سبک** به کار رفته است به معنای «ذره‌ای بدون وزن» می‌باشد. واژهٔ **زحمت** نیز به فشار شدید اشاره دارد. از دیدگاه انسانی، پولس به فهرستی از انبوه رنجها و جفاهای به نظر تحمل‌ناپذیری شهادت می‌داد که در سراسر زندگی‌اش با آنها روبه‌رو شده بود (۲۳:۱۱–۳۳)؛ با این حال، آنها را سبک و فقط برای لحظه‌ای کوتاه می‌انگاشت. **بار جاودانی جلال.** در زبان یونانی، واژهٔ **بار** به توده‌ای سنگین اشاره دارد. جلال آینده‌ای که پولس با خداوند تجربه می‌نمود بسی فراتر از رنجهایی بود که در این دنیا متحمل می‌شد (ر.ک. روم ۱۷:۸، ۱۸؛ ۱ پطر ۶:۱، ۷). پولس می‌دانست هرچه رنج و زحمتش عظیم‌تر باشد جلال ابدی‌اش عظیم‌تر خواهد بود (ر.ک. ۱ پطر ۱۳:۴).

۱۸:۴ چیزهای دیدنی ... نادیدنی. کسی می‌تواند مشکلات را تاب آورد که ورای امور جسمانی به امور روحانی بنگرد: از حال به آینده و از چیزهای دیدنی به چیزهای نادیدنی. ایمانداران باید از آنچه گذرا است و از آنچه فانی است (امور این دنیا) چشم بردارند. **آنچه ... نادیدنی، جاودانی.** جویای خدا و مسیح و روح‌القدس بودن و جویای نجات جان انسانها بودن چیزهایی هستند که باید تمام وجود ایماندار را در بر گیرند.

۶) انگیزهٔ خدمت (۱:۵–۱۰)

۱:۵ خانهٔ زمینیِ خیمه. این تشبیهی است که پولس در اشاره به بدن انسان به کار می‌برد (ر.ک. ۲ پطر ۱۳:۱، ۱۴). این تصویر برای مردم زمانهٔ او تصویری کاملاً طبیعی بود، چرا که بسیاری از مردم چادرنشین بودند. پولس نیز که خود خیمه‌دوز بود (اع ۳:۱۸) به خوبی از مشخصات یک خیمه باخبر بود. خیمهٔ موجود در میان قوم اسراییل، پس از خروجشان از مصر و پس از اینکه به یک امت تبدیل شدند، باز هم نماد حضور خدا به حساب می‌آمد. منظور پولس این بود که وجودِ زمینیِ انسان نیز مانند خیمه‌ای موقت آسیب‌پذیر و ناامن و حقیر است (ر.ک. ۱ پطر ۱۱:۲). **عمارتی از خدا.** پولس پیکر قیام‌کرده و جلال‌یافتهٔ ایمانداران را چنین تشبیه می‌کند (ر.ک. ۱ قرن ۳۵:۱۵–۵۰). واژهٔ **عمارت** یادآور استحکام، امنیت، اطمینان، و ماندگاری است و دقیقاً نقطهٔ مقابلِ خیمهٔ آسیب‌پذیر، موقت، و نامطمئن قرار دارد. همان‌گونه که قوم اسراییل معبد را جایگزین خیمه نمودند، ایمانداران نیز باید مشتاق باشند بدن زمینیِ

خود را با بدن جلال‌یافته جایگزین کنند (ر.ک. توضیحات ۱۶:۴؛ روم ۱۹:۸–۲۳؛ ۱ قرن ۳۵:۱۵–۵۰؛ فیل ۲۰:۳، ۲۱). **خانه‌ای ... در آسمانها.** منظور بدن آسمانی و جاودانی است. پولس طالب بدن تازه‌ای بود که بتواند تا ابد جوابگوی ذات دگرگون‌شدهٔ او باشد. **ناساخته شدهٔ به دستها.** بدن جلال‌یافته، طبق آنچه تعریف گشته است، از جنس این خلقت زمینی نیست (ر.ک. توضیحات مر ۵۸:۱۴؛ عبر ۱۱:۹؛ ر.ک. یو ۱۹:۲؛ کول ۱۱:۲).

۲:۵ آه می‌کشیم. پولس به شدت آرزو داشت از بدن زمینی‌اش و از همهٔ گناهان، درماندگیها و ضعفهای ناشی از آن بدن زمینی که بی‌وقفه با آنها روبه‌رو بود رهایی یابد (ر.ک. توضیحات روم ۲۴:۷؛ ۲۳:۸). **خانهٔ خود را که از آسمان است، بپوشیم.** منظور کمالِ جاودانگی است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱).

۳:۵ نه عریان یافت شویم. پولس این واقعیت را روشن می‌سازد که امید ایمانداران برای زندگی آینده حیاتی روحانی و فاقد بدن نیست. ایمانداران صاحب بدنی خواهند بود که از مرگ قیام نموده است و واقعی و جاودانی می‌باشد. بر خلاف عقیدهٔ بت‌پرستان، که ماده را پلید و روح را نیک می‌پنداشتند، پولس بر این واقف بود که مرگ مسیحیان به معنی رها شدن در بی‌کرانِ روحانی و مبهم نیست، بلکه مرگ ایشان به این معنی خواهد بود که صاحب بدنی جلال‌یافته، روحانی، فناناپذیر، کامل و با کیفیتی متفاوت خواهند شد. آن بدن بدنی واقعی خواهد بود، درست همانند بدن عیسی (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۳۵:۱۵–۴۴؛ فیل ۲۰:۳، ۲۱؛ ر.ک. ۱ یو ۲:۳).

۴:۵ بیرون کنیم ... بپوشیم. (ر.ک. توضیح آیات ۲، ۳). پولس دوباره تکرار می‌کند که برای بدنِ جلال‌یافته‌اش بی‌تاب و بی‌قرار است (ر.ک. فیل ۲۱:۱–۲۳). **فانی در حیات غرق شود.** پولس طالب به کمال رسیدن همهٔ چیزهایی بود که خدا برایش در حیات جاودانی مهیا نموده بود، یعنی آن هنگام که هر آنچه زمینی و انسانی است از بودن بازایستند.

۵:۵ برای این. ترجمهٔ دقیق‌تر «برای این هدف» می‌باشد. پولس با تأکید بیان می‌کند که وجود آسمانی ایمانداران مطابق هدف حاکمانهٔ خدا تحقق خواهد یافت (ر.ک. توضیحات روم ۲۸:۸–۳۰؛ ر.ک. یو ۳۷:۶–۴۰، ۴۴). **خدا ... روح را به ما می‌دهد.** (ر.ک. توضیحات ۲۲:۱؛ روم ۵:۵؛ افس ۱۳:۱؛ ر.ک. فیل ۶:۱). **بیعانه.** (ر.ک. توضیحات ۲۲:۱؛ افس ۱۳:۱).

۶:۵ در بدن متوطنیم، از خداوند غریب می‌باشیم. تا زمانی که ایماندار در این دنیا به سر می‌برد، نمی‌تواند از حضور خدا به طور کامل بهره‌مند باشد. اما منظور پولس این نبود که ایمانداران با خدا هیچ‌گونه ارتباطی نخواهند داشت، چرا که دعا، سکونت روح‌القدس در ایماندار و مشارکت از طریق کلام خدا وسیلهٔ ارتباط ایشان با خدا است. پولس صرفاً دلتنگ آسمان بود. او از ته دل آرزو می‌کرد در خانه و در کنار خداوندش باشد (ر.ک. مز ۲۵:۷۳؛ ۱ تسا ۱۷:۴؛ مکا ۳:۲۱، ۲۳؛ ۳:۲۲).

۷:۵ مسیحیان می‌توانند به آسمان امیدوار باشند، اگرچه هنوز آن را به چشم ندیده‌اند. این امیدوار بودن با ایمان داشتن به آنچه کتاب‌مقدس در این باره می‌گوید و با زندگی کردن مطابق با آن ایمان امکان‌پذیر می‌باشد (ر.ک. توضیح عبر ۱:۱۱؛ ر.ک. یو ۲۹:۲۰).

۸:۵ از بدن غربت کنیم ... به نزد خداوند. از آنجا که آسمان از زمین بهتر است، پولس ترجیح می‌داد در آسمان و در نزد خدا باشد. این عبارت

امید جاودان (دوم قرنتیان ۵:۱-۱۰)

۱. چشم‌انداز ایماندار (۵:۱): خانهٔ آسمانی که سازنده‌اش خدا است.
۲. مشکل ایماندار (۵:۲، ۳): خانهٔ کنونی فرسوده و در حال زوال است.
۳. هدف خدا (۵:۴): حیات ابدی را بر ایمانداران بپوشاند.
۴. قول خدا (۵:۵): عطا نمودن روحش.
۵. الگوی ایماندار (۵:۶، ۷): دلیر، آگاه، وفادار.
۶. ترجیح ایماندار (۵:۸): با خداوند در خانه باشد.
۷. خواستهٔ ایماندار (۵:۹): خدا را خشنود سازد.
۸. مزدی که خدا می‌بخشد (۵:۱۰): پاداش در پیشگاه مسند خدا.

نقطهٔ مقابلِ چشم‌انداز و احساس و آرزوی پولس بود که در آیهٔ ۶ بدان اشاره شده است (ر.ک. توضیحات فیل ۱:۲۱، ۲۳).

۵:۹ حریص هستیم. پولس از بلندپروازی‌اش در زندگی سخن می‌گوید، اما نه آن خواسته‌های متکبرانه و خودخواهانه‌ای که همواره از معنای بلندپروازی برداشت می‌شود. در زبان یونانی، این واژه بدین معنا است: «دوست داشتن آنچه شرافتمند است.» پولس نشان می‌دهد بِجا و پسندیده است که ایمانداران برای اهداف عالی و روحانی و هر آنچه نزد خدا شرافتمند است تلاش و تکاپو نمایند (ر.ک. روم ۱۵:۲۰؛ ۱ تیمو ۳:۱). **خواه متوطن و خواه غریب.** (ر.ک. توضیح آیات ۶، ۸). بلندپروازیِ پولس بنا بر موقعیت او تغییر نمی‌کرد. چه در آسمان می‌بود چه بر زمین، آنچه برایش اهمیت داشت این بود که چگونه برای خداوند زیست نماید (ر.ک. توضیحات روم ۱۴:۶؛ فیل ۱:۲۰؛ ر.ک. ۱ قرن ۹:۲۷). **پسندیدهٔ او باشیم.** این بالاترین هدف پولس بود (ر.ک. ۱ قرن ۴:۱-۵). این هدف باید بالاترین هدف هر ایماندار باشد (ر.ک. روم ۱۲:۲؛ افس ۵:۱۰؛ کول ۱:۹؛ ۱ تسا ۴:۱). واژه‌ای که «پسندیده» ترجمه شده است همان واژه‌ای است که در تیطس ۲:۹ در توصیف اشتیاق بردگان برای خشنود ساختن اربابانشان به کار رفته است.

۵:۱۰ این آیه توصیفگر آن است که عمیق‌ترین انگیزه و بالاترین هدف هر ایمانداری این است که خدا را خشنود سازد، یعنی این حقیقت را درک کند که هر مسیحی در نهایت قطعاً به خدا پاسخگو می‌باشد. **مسند مسیح.** مکانی که خداوند در آنجا جلوس می‌کند تا زندگی ایمانداران را ارزیابی نماید و ایشان را پاداش جاودانی بخشد در اینجا به **مسند** تشبیه شده است. در زبان یونانی، این واژه *bema* نام دارد و به سکوی بلندی اشاره می‌کند که برندگانِ مسابقات ورزشی (برای نمونه، در بازیهای المپیک) برای گرفتن تاج بر آن می‌ایستادند. در عهدجدید نیز آن زمان که عیسی در مسند قضاوت پنطیوس پیلاطس ایستاد همین اصطلاح به کار رفت (مت ۲۷:۱۹؛ یو ۱۹:۱۳). اما بدیهی است که این اصطلاح در اینجا در مفهوم ورزشیِ آن به کار رفته است. در شهر قرنتس چنین سکویی وجود داشت که هم برای جایزه‌های ورزشی هم برای محاکمه‌های قانونی استفاده می‌شد (اع ۱۸:۱۲-۱۶). از این‌رو، اهالی قرنتس اشارهٔ پولس را به خوبی درک می‌نمودند. **اعمال بدنی.** منظور عملکردهای ایمانداران در طی خدمتشان در این دنیا است. این داوری به خاطر گناهان نیست، زیرا داوری آنها بر صلیب صورت گرفته است (افس ۱:۷). پولس در اینجا به کل فعالیتهای ایمانداران در طول زندگی‌شان اشاره می‌کند، یعنی آن اعمال و کرداری که به پاداش جاودانی و تحسین شدن از جانب خدا مربوطند. آنچه مسیحیان در بدن فانیِ خود انجام می‌دهند در نظر خدا تأثیر ابدی دارد (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۳:۴-۵؛ ر.ک. روم ۱۲:۱،

۲؛ مکا ۱۲:۲۲). **چه نیک چه بد.** در زبان یونانی، این واژگان بر نیکی یا شرارت اخلاقی دلالت ندارند. مرگ منجی ما پروندهٔ گناه را به طور کامل بسته است. در نتیجه، پولس در اینجا آن فعالیتهای ارزنده‌ای را که از ارزش ابدی برخوردارند با فعالیتهای بیهوده و بی‌ارزش مقایسه می‌کند. منظور او این نیست که ایمانداران نباید از برخی فعالیتهای سالم این دنیا لذت ببرند، بلکه باید در آن فعالیتها خدا را جلال دهند و عمدهٔ انرژی و وقت خود را صرف اموری کنند که ارزش ابدی دارند (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۳:۸-۱۴).

۷) پیغام خدمت (۵:۱۱-۲۱)

۵:۱۱ ترس خدا. منظور واهمه داشتن و ترسان بودن نیست، بلکه اشاره‌ای است به احترام آمیخته به پرستشی که پولس تقدیم خدا می‌نمود. این ترس همراه با احترام انگیزه‌ای بود که سبب می‌شد پولس به گونه‌ای زندگی کند که خداوندش را حرمت نهد و برای جلال خداوندش به پاداش خود بیفزاید (ر.ک. ۱:۷؛ امث ۹:۱۰؛ اع ۹:۳۱). **مردم را دعوت می‌کنیم.** در زبان یونانی، واژهٔ «دعوت کردن» به معنی جلب رضایت شخصی دیگر است، چنان که آن شخص با دید مطلوب و قابل پسندی شما را بنگرد (ر.ک. غلا ۱:۱۰). این اصطلاح می‌تواند به معنی موعظه نمودنِ انجیل باشد (اع ۱۸:۴؛ ۲۸:۲۳). اما در اینجا پولس مردم را به نجات ابدی دعوت نمی‌کند، بلکه توجهشان را به پذیرش صداقت و درستکاریِ خود جلب می‌نماید. اگر کلیسای قرنتس به معلمان دروغین می‌پیوست و تعلیم الهی پولس را رها می‌کرد، بر پاداش ابدی‌اش تأثیرگذار می‌بود. **ظاهر شده‌ایم.** صداقت و درستکاری پولس که ناشی از موقعیت سالم روحانی‌اش بود از چشم خدا پنهان نبود (ر.ک. توضیح ۱:۱۲؛ ر.ک اع ۲۳:۱؛ ۲۴:۱۶). از این‌رو، خواست پولس این بود که کلیسای قرنتس حقیقت را دربارهٔ او بپذیرد.

۵:۱۲ در ظاهر فخر می‌کنند. افرادی همچون دشمنان پولس در کلیسای قرنتس که از صداقت و درستکاری بی‌بهره‌اند باید به امور ظاهری فخر کنند. این امور ظاهری می‌تواند هر تعلیم نادرستی را شامل گردد که با ریاکاریِ خوش‌رنگ و خوش‌لعاب همراه است (ر.ک. مت ۵:۲۰؛ ۶:۱؛ مر ۷:۶، ۷).

۵:۱۳ بی‌خود. در زبان یونانی، این واژه معمولاً به معنی جنون یا دیوانگی است، اما پولس در اینجا آن را در توصیف خود به کار می‌برد. او خود را کسی معرفی می‌کند که با عزم راسخ سرسپردهٔ حقیقت است. به این شکل، او به منتقدانی پاسخ می‌داد که ادعا می‌کردند پولس یک متعصبِ مجنون بود و بس (ر.ک. یو ۸:۴۸؛ اع ۲۶:۲۲-۲۴). **هشیار.** این واژه در مفهوم اصلی‌اش به معنای متعادل و معقول است و به شخصی اشاره دارد که می‌تواند خود را کاملاً کنترل نماید. پولس به هنگام دفاع از صداقت و درستکاری‌اش و در بیان حقیقت به کلیسای قرنتس به این شکل رفتار نموده بود.

۵:۱۴ محبت مسیح. منظور محبتی است که مسیح بر روی صلیب به پولس و به همهٔ ایمانداران ابراز نمود (ر.ک. روم ۵:۶-۸). مرگ سرشار از محبت مسیح، که به جانشینی از گناهکاران صورت گرفت، به پولس انگیزه می‌بخشید او را خدمت کند (ر.ک. غلا ۲:۲۰؛ افس ۳:۱۹). **فرو گرفته است.** این عبارت به نیرو و فشاری اشاره دارد که موجب عمل می‌گردد. پولس بر اشتیاقش به جانفشانی در راه خداوند تأکید می‌نماید. **یک نفر برای همه مرد.** این عبارت بیانگر حقیقت مرگ مسیح است که به جانشینی از گناهکاران انجام

گرفت. حرف اضافهٔ «برای» حاکی از آن است که او «به نیابت» یا «به جای» همه مرد (ر.ک. اش ۵۳:۴-۱۲؛ غلا ۱۳:۳؛ عبر ۹:۱۱-۱۴). این حقیقت نکتهٔ اصلیِ آموزهٔ نجات ابدی است. غضب خدا بر گناه مستلزم مرگ بود. عیسی آن غضب را بر خود گرفت و به جای گناهکاران جان داد. به این ترتیب، غضب خدا را فرو نشاند و با قربانیِ بی‌عیبِ خود مطالبات عدالت خدا را به‌جای آورد (ر.ک. توضیحات آیهٔ ۲۱؛ روم ۶:۵-۱۱، ۱۸، ۱۹؛ ۱ تیمو ۵:۲، ۶؛ ر.ک. افس ۲:۵؛ ۱ تسا ۱۰:۵؛ تیط ۱۴:۲؛ ۱ پطر ۲۴:۲). **پس همه مردند.** هر که در مسیح می‌میرد از این برکت برخوردار می‌گردد که در واقع مسیح به جای او جان داده است (ر.ک. توضیحات روم ۲۴:۳-۲۶؛ ۸:۶). با این عبارت کوتاه، پولس گستردگیِ عمل کفاره و محدود بودن کاربرد آن را توصیف می‌کند. این عبارت به طور منطقی مفهوم عبارت پیشین را تکمیل می‌کند و در واقع می‌گوید «مسیح برای همهٔ کسانی جان داد که در او مردند» یا «یک نفر برای همه مرد، بنابراین، همه مردند» (ر.ک. توضیح آیات ۱۹-۲۱؛ ر.ک. یو ۱۱:۱۰-۱۶؛ اع ۲۸:۲۰). پولس سرشار از سپاس و قدردانی بود از اینکه مسیح او را محبت نمود و آن‌قدر نسبت به او رحیم و بخشنده بود که وی را نیز در میان «همهٔ» آنانی قرار داد که در او مردند.

۱۵:۵ پولس، در دفاع از صداقت و درست‌کاری خود نزد کلیسای قرنتس، خواستش این بود که ایشان بدانند زندگی گذشته و خودمحور او پایان یافته بود و اکنون با همهٔ وجودش مشتاق بود در پاکی و راستی زیست نماید. مرگ همهٔ ایمانداران راستین در مسیح فقط به معنای مردن به گناه نیست، بلکه زنده شدن برای زندگی تازه‌ای است که بر راستی و عدالت استوار می‌باشد (ر.ک. توضیحات روم ۳:۶، ۴، ۸، ۱۰؛ ر.ک. غلا ۱۹:۲، ۲۰؛ کول ۳:۳).

۱۶:۵ از وقتی پولس ایمان آورده بود، رسیدگی به نیازهای روحانی انسانها را در اولویت قرار داده بود (ر.ک. اع ۱۶:۱۷؛ روم ۱۳:۱-۱۶؛ ۹:۱-۳؛ ۱:۱۰). **به حسب جسم.** پولس انسانها را دیگر بر اساس معیارهای ظاهری، انسانی، و دنیوی ارزیابی نمی‌کرد (ر.ک. ۳:۱۰). **دیگر او را نمی‌شناسیم.** پولس در مقام یک مسیحی دیگر عیسی مسیح را صرفاً با دیدگاهی انسانی و خطاپذیر برآورد نمی‌کرد (ر.ک. اع ۱:۹-۶؛ ۲۶:۹-۲۳).

۱۷:۵ در مسیح. این دو واژه با وجود مختصر بودنشان حاوی موضوعی بسیار مهم در خصوص اهمیت نجات ابدی ایمانداران می‌باشند، اهمیتی که هرگز از مهم بودنش کاسته نمی‌شود. این دو واژه در برگیرندهٔ این مواردند: (۱) امنیت ایمانداران در مسیح که داوری خدا بر گناه را در بدن خویش متحمل شد؛ (۲) پذیرفته شدن ایمانداران در او که خدا فقط در وی خشنود است؛ (۳) اطمینان از آیندهٔ ایمانداران در او که قیامت است به جهت حیات جاودانی و یگانه ضامن میراث ایشان است در آسمان؛ (۴) شراکت ایمانداران در ذات الهی مسیح که کلمهٔ ابدی خدا است (ر.ک. ۲ پطر ۴:۱). **خلقت تازه.** این اصلاح توصیفگر چیزی است که به لحاظ کیفیت در سطحی تازه و عالی به وجود آمده است. این عبارت به تولد دوباره یا تولد تازه اشاره دارد (ر.ک. یو ۳:۳؛ افس ۱:۲-۳؛ تیط ۵:۳؛ ۱ پطر ۲۳:۱؛ ۱ یو ۲۹:۲؛ ۹:۳؛ ۴:۵). این خلقت تازه در نتیجهٔ بخشش گناهان مسیحیان حاصل می‌شود، چرا که مسیح به نیابت از ایشان بهای گناهانشان را پرداخت نمود (ر.ک. غلا ۱۵:۶؛ افس ۲۴:۴). **چیزهای کهنه درگذشت.** وقتی کسی تولد تازه می‌یابد، تمام چیزهایی که در گذشته برایش ارزش به حساب می‌آمدند، تمام اولویتهایش، اعتقاداتش، نقشه‌هایش و علاقه‌هایش تغییر می‌یابند. هرچند

شرارت و گناه کاملاً از زندگی ایماندار رخت نمی‌بندد، اما او با چشم‌انداز دیگری به آنها می‌نگرد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۶) و دیگر در سلطه و اختیار آنها نمی‌باشد. **همه‌چیز تازه.** با توجه به ساختار دستور زبان یونانی، این تازگی امری پیوسته و مداوم است. درک و برداشت تازه و روحانیِ یک ایماندار از هر مقوله‌ای واقعیتی ثابت و بی‌تغییر است. او اکنون برای ابدیت زندگی می‌کند نه برای امور گذرا. یعقوب این تبدیل و دگرگونی را ایمان معرفی می‌نماید، ایمانی که عمل به بار می‌آورد (ر.ک. توضیحات افس ۱۰:۲؛ یع ۱۴:۲–۲۵).

۱۸:۵ همه‌چیز از خدا. به عبارتی «همهٔ این چیزها». به این ترتیب، واژهٔ **همه‌چیز** شامل همهٔ آن چیزهایی است که پولس در آیات ۱۴–۱۷ بیان نموده است. همهٔ جنبه‌های مربوط به ایمان آوردن انسان و زندگی تازه و تبدیل‌یافته‌اش در مسیح در حاکمیت خدا و به دست خدا انجام گرفته است. گناهکاران به تنهایی و به قوت خود قادر نیستند تصمیم بگیرند که در این واقعیتهای جدید شریک گردند (ر.ک. توضیح روم ۱۰:۵؛ ر.ک. ۱ قرن ۶:۸؛ ۱۲:۱۱؛ افس ۱:۲). **خدمت مصالحه [آشتی].** اشاره به این واقعیت است که خدا اراده می‌نماید با گناهکاران آشتی کند (ر.ک. روم ۱۰:۵؛ افس ۱۷:۴–۲۴). خدا ایمانداران را خوانده است تا خبر خوشِ این آشتی را به دیگران اعلام کنند (ر.ک. ۱ قرن ۱۷:۱). عنوان خدماتی چون پذیرایی کردن بر سر میز غذا از واژهٔ «خدمت» در زبان یونانی گرفته شده است. خدا می‌خواهد مسیحیان این افتخار را بپذیرند که با اعلامِ این میل و رغبت به آشتی نمودن بی‌ایمانان را خدَمت کنند.

۱۹:۵ خدا در مسیح بود. خدا اراده و تدبیر نمود که پسرش، آن یگانه قربانی قابل قبول و بدون عیب را میانجیِ آشتی خود با گناهکاران قرار دهد (ر.ک. توضیحات آیهٔ ۱۸؛ اع ۲۳:۲؛ کول ۱۹:۱، ۲۰؛ ر.ک. یو ۶:۱۴؛ اع ۱۲:۴؛ ۱ تیمو ۵:۲، ۶). **جهان را ... مصالحه [آشتی] می‌داد.** این خدا است که وضعیت شخص گناهکار را تغییر می‌دهد و او را به موقعیتی می‌آورد که دیگر با خدا غریبه نباشد، بخشیده شود و از حق و امتیاز مشارکت با خدا برخوردار گردد. این جوهر و ماهیت انجیل است. واژهٔ **جهان** را نباید در مفهوم جهانگیر بودن تفسیر نمود (به این معنا که کل انسانها رستگار خواهند شد و این آشتی با کل مردم جهان صورت گرفته است). واژهٔ «جهان» به گسترهٔ کلی انسانها اشاره می‌کند (ر.ک. تیط ۱۱:۲؛ ۴:۳)، یعنی به این اشاره دارد که خدا بدون هیچ‌گونه تبعیضی با هر قوم و نژاد آشتی می‌کند. ارزش و ماهیت مرگ مسیح که موجب این آشتی است نامحدود و بی‌حد و مرز است و در دسترس همگان قرار دارد؛ حال آنکه، عمل کفاره فقط برای کسانی صورت گرفته است که ایمان بیاورند (ر.ک. یو ۱۱:۱۰، ۱۵؛ ۹:۱۷؛ اع ۴۸:۱۳؛ ۲۸:۲۰؛ روم ۳۲:۸، ۳۳؛ افس ۲۵:۵). بقیهٔ انسانها شخصاً تاوان گناهان خود را در جهنم ابدی پرداخت می‌کنند. **محسوب.** این واژه می‌تواند «نسبت دادن» یا «به حساب گذاشتن» نیز ترجمه شود. این عمل جانِ کلامِ آموزهٔ عادل‌شمردگی است. در روند عادل‌شمردگی، خدا گناهکاری را که توبه می‌کند عادل و بدون گناه اعلام می‌نماید و گناهان او را به حسابش نمی‌گذارد، چرا که وقتی با تمام وجودش به مسیح و به مرگ او برای قربانی گناهان ایمان می‌آورد، خدا او را در عدالت و بی‌گناهیِ مسیح می‌پوشاند (ر.ک. توضیحات روم ۲۴:۳–۵:۴؛ ر.ک. مز ۲:۳۲؛ روم ۸:۴). **کلام مصالحه [آشتی].** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۸). پولس در اینجا به جنبهٔ دیگری از مفهوم انجیل اشاره می‌کند. او واژه‌ای را که برای کلام به کار برده از

زبان یونانی گرفته است (ر.ک. اع ۲۶:۱۳). این واژه بر پیغام راستین و قابل اعتماد دلالت دارد و نقطهٔ مقابلِ پیغام دروغی است که هیچ‌گونه اطمینانی در آن وجود ندارد. در دنیایی سرشار از پیغامهای دروغ، ایمانداران پیغام مستحکم و راستین انجیل را در اختیار دارند.

۲۰:۵ ایلچی. در زبان یونانی، این واژه با واژه‌ای که «رهبر یا شیخ» ترجمه شده است تقریباً هم‌خانواده می‌باشد و به شخصی سالمند و باتجربه اشاره دارد که نمایندهٔ پادشاهِ یک کشور در کشور دیگر است. پولس نقش خود و همهٔ ایمانداران را این‌چنین توصیف می‌نماید و خود را پیغام‌آوری معرفی می‌کند که نمایندهٔ پادشاه آسمان است و با انجیلی که در دست دارد به مردم جهان التماس می‌کند با خدایی که پادشاه برحقِ ایشان است آشتی کنند (ر.ک. روم ۱۳:۱۰–۱۸). **گویا خدا ... وعظ می‌کند.** وقتی ایمانداران انجیل را اعلام می‌کنند، گویی خدا از طریق ایشان سخن می‌گوید (م.ت. «می‌خواند» یا «التماس می‌کند») و به گناهکاران بی‌ایمان اصرار می‌ورزد انجیل را بپذیرند، یعنی از گناهان خود توبه کنند و به عیسی ایمان بیاورند (ر.ک. اع ۳۱:۱۶؛ یع ۸:۴).

۲۱:۵ در اینجا، پولس نکتهٔ اصلیِ انجیل را خلاصه می‌نماید. او آن سرّ و نکتهٔ به ظاهر متناقض در آیات ۱۸–۲۰ را توضیح می‌دهد و عنوان می‌کند چگونه گناهکاران می‌توانند از طریق عیسی مسیح با خدا آشتی نمایند. در زبان یونانی، این عبارت در پانزده واژه بیان شده است. این پانزده واژه به شکل خاص و منحصر به فردی توضیح می‌دهند مسیح به جای گناهکاران جان داد و عدالتش به حساب ایشان گذاشته شد. **که گناه نشناخت.** عیسی مسیح پسر بدون گناهِ خدا است (ر.ک. توضیحات غلا ۴:۴، ۵؛ ر.ک. لو ۴:۲۳، ۱۴، ۲۲، ۴۷؛ یو ۴۶:۸؛ عبر ۱۵:۴؛ ۲۶:۷؛ ۱ پطر ۱۹:۱؛ ۲۲:۲–۲۴؛ ۱۸:۳؛ مکا ۲:۵–۱۰). **در راه ما گناه ساخت.** خدای پدر با اجرای اصل «نسبت دادن و به حساب گذاشتن» (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۹) با مسیح به گونه‌ای رفتار نمود که گویی او گناهکار است، هرچند که او گناهکار نبود. پدر اجازه داد مسیح جان دهد تا به جای گناهکاران جریمهٔ گناهان کسانی را که به او ایمان می‌آورند پرداخت نماید (ر.ک. اش ۴:۵۳–۶؛ غلا ۱۰:۳–۱۳؛ ۱ پطر ۲۴:۲). مسیح بر روی صلیب به یک گناهکار تبدیل نشد (آن‌گونه که برخی معتقدند)، بلکه همچنان مقدس باقی ماند. اما با او به گونه‌ای رفتار شد که گویی تمام گناهان کل کسانی را که به او ایمان می‌آورند مرتکب گشته بود، در حالی که او بی‌گناه بود و هیچ گناهی مرتکب نشده بود. غضب خدا در مسیح فرو نشست و مطالبات شریعت خدا به نیابت از کسانی که او برایشان جان داد برآورده گشت. **عدالتِ خدا.** اشارهٔ دیگری است به آموزهٔ عادل‌شمردگی و این حقیقت که عدالت خدا به حساب گناهکاران گذاشته می‌شود. عدالتی که به حساب ایماندار گذاشته می‌شود عدالت عیسی مسیح، پسر خدا است (ر.ک. توضیحات روم ۱۷:۱؛ ۲۱:۳–۲۴؛ فیل ۹:۳). همان‌طور که مسیح گناهکار نبود اما با او همچون گناهکار رفتار شد، با ایمانداران نیز به گونه‌ای رفتار می‌شود که گویی بدون گناه هستند، هرچند ایشان تا زمانی که جلال نیابند روند عادل‌شمردگی‌شان به کمال نمی‌رسد. مسیح گناهانشان را بر دوش گرفت تا ایشان بتوانند عدالت و بی‌گناهیِ او را بر دوش گیرند. خدا با مسیح به شکلی رفتار نمود که گویی او گناهان ایمانداران را مرتکب شده بود. به همین شکل، با

ایمانداران نیز به گونه‌ای رفتار می‌کند که گویی ایشان جز اعمال صالحِ پسرِ بدون گناهِ خدا کار دیگری انجام نداده‌اند.

۸) اداره نمودن خدمت (۶:۱-۱۰)

۱:۶ فیض خدا را بی‌فایده نیافته باشید. بیشتر اعضای کلیسای قرنتس طعم نجات ابدی را چشیده بودند، اما شریعت‌گرایی که در کلیسا رخنه کرده بود در خصوص تقدیس شدن تعلیم می‌داد و آن تعلیم مانعی بر سر راه ایشان قرار داده بود (ر.ک. توضیحات ۳:۱۱؛ غلا ۶:۱). برخی از اعضا به معنای واقعی نجات نیافته بودند، بلکه فریفتهٔ انجیلی بودند که بر انجام اعمال مذهبی استوار بود (ر.ک. ۵:۱۳؛ غلا ۴:۵)، یعنی همان انجیلی که معلمان دروغین آن را تعلیم می‌دادند. در نتیجه، وقتی پولس انجیلِ فیض را موعظه می‌نمود، نمی‌توانست در هیچ‌یک از این دو دسته نتیجهٔ مطلوب داشته باشد. از این‌رو، بی‌دلیل نبود که پولس واقعاً نگران بود مبادا ماه‌ها خدمتش در قرنتس بی‌ثمر مانده باشد. این دو عامل سبب می‌شد خادمان نتوانند «خدمت آشتی» را به شکلی ثمربخش به انجام رسانند.

۲:۶ پولس با نقل‌قول از اشعیا ۸:۴۹ بر منظور خود تأکید می‌نماید. او بسیار مشتاق بود که کلیسای قرنتس از حقیقت پیروی کنند، زیرا این زمانی بود که خدا برای نجات مقرر نموده بود. آنها باید پیغام‌آورانی می‌بودند که به اعلام و گسترش این پیغام یاری می‌رساندند. **الان روز نجات است.** پولس کلام اشعیا را برای موقعیت کنونی به کار می‌برد. در تدبیر و عملکرد خدا یک زمان‌بندی وجود دارد. در آن زمان‌بندی، خدا به گناهکاران گوش می‌سپارد و به آنانی که توبه می‌کنند پاسخ می‌دهد. آن مقطع از زمان همان زمانِ تعیین‌شده بود، چنان که اکنون نیز همان زمان است (ر.ک. امث ۱:۲۰-۲۳؛ اش ۶:۵۵؛ عبر ۷:۳، ۸؛ ۷:۴). اما روزی این زمان پایان خواهد یافت (ر.ک. پید ۳:۶؛ امث ۲۴:۱-۳۳؛ یو ۴:۹). به همین دلیل، پولس با شور و حرارت بسیار پند و اندرز می‌داد.

۳:۶-۱۰ هر ایمانداری که وفادارانه به خدمت آشتی می‌پردازد باید مانند پولس انتظار داشته باشد که در کنار پذیرفته شدن می‌تواند نادیده گرفته شود و در کنار محبت شدن می‌تواند مورد تنفر و انزجار قرار گیرد. در کنار وجد و شادی، سختی و زحمت هم می‌تواند به سراغش آید. این همان چیزی بود که عیسی پیش از این به شاگردانش تعلیم داده بود (ر.ک. مت ۵:۱۰-۱۶؛ لو ۲:۱۲-۱۲).

۳:۶ در هیچ‌چیز لغزش نمی‌دهیم. سفیر وفادار مسیح کاری نمی‌کند که خدمتش را بی‌اعتبار نماید، بلکه هر کاری که بتواند انجام می‌دهد تا صداقت و راستی خدمتش، صداقت و راستی انجیل و صداقت و راستی خدا را پاسداری نماید (ر.ک. روم ۲۴:۲؛ ۱ قرن ۲۷:۹؛ تیطس ۱:۲-۱۰).

۴:۶ خود را ثابت می‌کنیم که خُدّام [خادمان] خدا هستیم. اگر ثابت نمودنِ خود منظور باشد، می‌توان واژهٔ **ثابت کردن** را «معرفی نمودن» نیز معنا کرد (ر.ک. توضیح ۱:۳). قانع‌کننده‌ترین دلیل برای اثبات خادم بودن پولس صبر و پایداری او در مشکلات (آیهٔ ۵) و ماهیت خدمتش بود (آیات ۶، ۷).

۵:۶ در اینجا، پولس خود را این‌چنین به ایمانداران قرنتس ثابت می‌نماید (ر.ک. توضیح ۱۷:۴): با اشاره نمودن به وفادار ماندنش در تحمل آزار و جفا و سخت‌کوشی‌اش در زحماتی که اگر لازم می‌بود آنها را به قیمت محرومیتهای اندوه‌بار متحمل می‌شد.

۶:۶ پولس با برشمردن فضیلتهایی که خدا

به او بخشیده بود خود را از جنبه‌ای مثبت به اثبات می‌رساند. **در روح‌القدس.** پولس با قدرت روح‌القدس زندگی و سلوک می‌نمود (ر.ک. توضیح غلا ۱۶:۵). این زیستن و سلوک نمودن در روح دلیل اصلی بود که باعث می‌شد صبر و تحملش رنگ واقعیت به خود گیرد.

۷:۶ در کلام حق. منظور کتاب‌مقدس، کلام مکشوف خدا، است (ر.ک. کول ۵:۱؛ یع ۱۸:۱). پولس در تمام طول خدمتش هیچ‌گاه از مرزهای دستورات و رهنمودهای مکاشفهٔ الهی گذر نکرده بود. **در قوت خدا.** پولس در خدمتش بر قوت خویش تکیه نمی‌کرد (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۱۸:۱؛ ۲:۱–۳؛ ر.ک. روم ۱۶:۱). **با اسلحهٔ عدالت.** پولس با امکانات انسانی با ملکوت شیطان نمی‌جنگید، بلکه با فضیلت روحانی به جنگ او می‌رفت (ر.ک. توضیحات ۳:۱۰–۵؛ افس ۱۰:۶–۱۸). **طرف راست و چپ.** پولس هم از سلاح تهاجمی، مانند شمشیر روح، برخوردار بود هم از سلاح دفاعی، مانند سپر ایمان و کلاهخود نجات (ر.ک. توضیحات افس ۱۶:۶، ۱۷).

۸:۶–۱۰ مشخصهٔ خدمت اصیل این است که با عناصری متضاد نشان شده باشد. پولس در خصوص خدمتش به مسیح به مجموعه‌ای از این عناصر متضاد اشاره می‌کند.

۸:۶ چون گمراه‌کنندگان. مخالفان پولس در کلیسای قرنتس او را متهم کرده بودند که حقه‌باز و رسولی دروغین بود (ر.ک. یو ۱۲:۷).

۹:۶ چون مجهول. اشاره‌ای است دوگانه به این موارد: (۱) این حقیقت که پیش از آنکه پولس به آزار و جفای مسیحیان بپردازد آنها او را نمی‌شناختند (ر.ک. اع ۱:۸؛ ۱ تیمو ۱۲:۱، ۱۳)؛ (۲) در پی ایمان آوردنش، از سوی جامعهٔ رهبران یهود و فریسیان طرد شد. او به دنیای پیشین خود غریبه شد و در جامعهٔ مسیحیان شهره و محبوب گردید.

۱۰:۶ بسیاری را دولتمند می‌سازیم. ثروت روحانی که پولس از آن بهره‌مند بود و آن را با دیگران سهیم می‌شد مخاطبانش را به لحاظ روحانی ثروتمند می‌گرداند (ر.ک. اع ۶:۳).

هـ. نصیحت به قرنتیان (۱۱:۶–۱۶:۷)

۱) تا دلشان را به روی پولس بگشایند (۱۱:۶–۱۳)

۱۱:۶–۱۳ با اشاره نمودن به ویژگی محبت، پولس اصالت محبتش به کلیسای قرنتس را ثابت می‌نمود. این آیات واقعیت محبت پولس به ایشان را تأیید می‌کنند (ر.ک. ۲:۴؛ ۳:۲؛ ۱۵:۱۲، ۱۹).

۱۱:۶ دل ما وسیع شده است. م.ت. «دل ما وسعت یافته است» (ر.ک. ۱ پاد ۲۹:۴). گواه اصالت محبت پولس به قرنتیان این بود که با وجود رفتار نامناسب برخی از آنها با پولس، اما، او هنوز ایشان را دوست می‌داشت و هنوز در دلش جای داشتند (ر.ک. فیل ۷:۱).

۲) تا خود را از بی‌ایمانان جدا سازند (۱۴:۶–۱:۷)

۱۴:۶ یوغِ ناموافق. این مثالی برگرفته از عهدعتیق است. قوم اسراییل منع شده بودند که دو گونه حیوان مختلف را زیر یک یوغ قرار دهند. پولس با این تشبیه تعلیم می‌دهد که بِجا و شایسته نیست ایمانداران در هیچ امر و خدمت روحانی با کسانی شریک شوند که با آنها هم‌ذات نیستند (غیر ایمانداران). محال است بتوان با چنین ترتیب و ترکیبی برای جلال خدا کار کرد. **با**

بی‌ایمانان. مسیحیان نباید در هیچ امر روحانی یا هیچ روابطی با غیر مسیحیان پیوند داشته باشند، چرا که چنین روابطی برای شهادت مسیحیان در بدن مسیح زیانبار است (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۹:۵–۱۳؛ ر.ک. ۱ قرن ۱۵:۶–۱۸؛ ۷:۱۰–۲۱؛ یع ۴:۴؛ ۱ یو ۱۵:۲). این امر به طور خاص از آن نظر برای کلیسای قرنتس اهمیت داشت که خطر معلمان دروغین در کمینشان بود و بت‌پرستی اقوام بت‌پرست و بی‌خدا گرداگردشان را فرا گرفته بود. اما این حکم به معنای قطع هر گونه ارتباط با بی‌ایمانان نیست، چرا که ایمانداران با چنین اقدامی در مقابل هدف خدا از نجاتشان مقاومت می‌کنند و از آن هدفی که به خاطرش خدا ایشان را در این دنیا قرار داده است بازمی‌مانند (ر.ک. مت ۱۹:۲۸، ۲۰؛ ۱ قرن ۱۹:۹–۲۳). نامعقول بودن چنین پیوندها و مشارکتهایی در آیات ۱۴–۱۷ شفاف گشته است.

۱۵:۶ بَلیعال. یکی از نامهای قدیمی شیطان است، یعنی آن موجودی که شخصیتش فاقد هر گونه ارزش است. او به صراحت در نقطهٔ مقابلِ عیسی مسیح، آن وجود ارزشمند و آن کسی قرار دارد که ایمانداران باید با وی مشارکت داشته باشند.

۱۶:۶ هیکل [معبد] خدا را با بتها چه موافقت. معبد خدا (مسیحیت راستین) و بتها (مذاهب بت‌پرست و شیطانی و دروغین) کاملاً با هم در تضادند (ر.ک. ۱ سمو ۴–۶؛ ۲ پاد ۱:۲۱–۱۵؛ حز ۸). **شما هیکل خدای حیّ [زنده] می‌باشید.** تک‌تک ایمانداران معبد خداوند هستند (ر.ک. ۱:۵) و روح مسیح در آنها ساکن است (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۱۶:۳، ۱۷؛ ۱۹:۶، ۲۰؛ افس ۲۲:۲). **چنان که خدا گفت.** پولس گفتهٔ خود را با ترکیبی از آیات عهدعتیق اثبات می‌کند (لاو ۱۱:۲۶، ۱۲؛ ار ۷:۲۴؛ ۳۳:۳۱؛ حز ۲۶:۳۷، ۲۷؛ هو ۲:۲، ۳).

۱۷:۶ پولس با نقل‌قول از اشعیا ۱۱:۵۲ حکم جدا بودن به لحاظ روحانی را تشریح می‌کند. همبستگی با بی‌ایمانان نه فقط نامعقول و بی‌حرمتی به مقدسات است، بلکه سرپیچی و نااطاعتی نیز به حساب می‌آید. وقتی ایمانداران نجات می‌یابند باید خود را از هر گونه مذهب دروغین جدا سازند و از عادتهای گناه‌آلود و طریقهای بت‌پرستیِ گذشته دست کشند (ر.ک. توضیحات افس ۶:۵–۱۲؛ ۲ تیمو ۲۰:۲–۲۳؛ ر.ک. مکا ۴:۱۸). **جدا شوید.** این حکمی است برای ایمانداران، همان‌گونه که مسیح چنین کرد (عبر ۲۶:۷).

۱۸:۶ ایمانداران، با جدا نمودن خود از تعلیم و رسم و آیین دروغین، به مفهوم فرزند خدا بودن و غنای کامل آن پی خواهند برد (ر.ک. توضیحات روم ۱۴:۸–۱۷؛ ر.ک. ۲ سمو ۱۴:۷؛ حز ۳۴:۲۰).

۱:۷ این وعده‌ها منظور وعده‌های عهدعتیق است که پولس در آیات ۱۶:۶–۱۸ از آنها نقل‌قول می‌کند. کتاب‌مقدس معمولاً ایمانداران را تشویق می‌نماید بر مبنای وعده‌های خدا عمل کنند (ر.ک. روم ۱:۱۲؛ ۲ پطر ۳:۱). **خویشتن را ... طاهر بسازیم.** در زبان یونانی، شکل این فعل نشان می‌دهد که هر مسیحی باید این امر را در زندگی خود به‌جا آورد. **نجاست.** در متن یونانیِ عهدجدید، این واژه فقط در این آیه به کار رفته است، اما در ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی سه مرتبه به کار رفته است تا به نجس شدن به لحاظ مذهبی و پیوند نامقدس با بتها، اعیاد بت‌پرستان، روسپیگری مذهبی، قربانیها و جشنهای عبادتی اشاره نماید. **جسم و روح.** مذاهب دروغین به میل و خواسته‌های «جسم و روح» انسان بال و پر می‌دهند. اگرچه برخی ایمانداران تا مدت زمانی از گردن نهادن به گناهان نفسانی که در بطن مذاهب دروغین نهفته است پرهیز می‌کنند، اما هنگامی که

ذهن خود را به روی تعالیم دروغین باز گذارند نمی‌توانند خود را ایمن نگاه دارند از آلوده شدن به بت‌پرستی‌های شریرانه و کفر به نام خدا و کفرگویی‌هایی که به پاکیِ حقیقت الهی می‌تازند (ر.ک. توضیح ۱۷:۶). **قدوسیت را ... به کمال رسانیم.** واژه‌ای که در زبان یونانی برای **به‌کمال رساندن** به کار رفته است به معنی «پایان رساندن» یا «تکمیل کردن» می‌باشد (ر.ک. ۶:۸). واژهٔ **قدوسیت** نیز به جدا شدن از هر چیزی اشاره دارد که ذهن و بدن را ناپاک می‌سازد. قدوسیت کامل و بی‌نقص فقط در مسیح متجلی بود. از این‌رو، ایمانداران باید از او پیروی کنند (ر.ک. ۱۸:۳؛ لاو ۲۶:۲۰؛ مت ۴۸:۵؛ روم ۲۹:۸؛ فیل ۱۲:۳-۱۴؛ ۱ یو ۲:۳، ۳).

۳) تا از محبت پولس اطمینان یابند (۲:۷-۱۶)

۲:۷ بر هیچ‌کس ظلم نکردیم. واژه‌ای که در زبان یونانی برای **ظلم‌کردن** به کار رفته است به معنای «رفتار ناعادلانه با کسی،» «آسیب رساندن به کسی» یا «کسی را به گناه کشاندن» می‌باشد. محال بود بتوان پولس را به آسیب رساندن یا به گناه کشاندن عضوی از اعضای کلیسای قرنتس محکوم ساخت (ر.ک. توضیحات مت ۱۸:۵-۱۴). **هیچ‌کس را فاسد نساختیم.** **فاسد ساختن** می‌تواند به فساد به لحاظ تعالیم و آموزه‌ها یا فساد مالی اشاره داشته باشد. اما در اینجا احتمالاً به فساد اخلاقی اشاره می‌کند (ر.ک. ۱ قرن ۳۳:۱۵). محال بود بتوان پولس را متهم کرد که کسی را به هرزگی و فساد اخلاقی تشویق کرده باشد.

شیطان و دیوها در رسالهٔ دوم قرنتیان

۱. شیطان: ۱۱:۲؛ ۱۱:۱۴؛ ۷:۱۲
۲. خدای این جهان: ۴:۴
۳. بَلیعال: ۱۵:۶
۴. مار: ۳:۱۱
۵. فرشتهٔ نور: ۱۴:۱۱
۶. فرشتهٔ شیطان: ۷:۱۲

عهدعتیق در رسالهٔ دوم قرنتیان

۱. دوم قرنتیان ۱۳:۴	مزمور ۱۰:۱۱۶
۲. دوم قرنتیان ۲:۶	اشعیا ۸:۴۹
۳. دوم قرنتیان ۱۶:۶	لاویان ۱۲:۲۶؛ حزقیال ۲۷:۳۷
۴. دوم قرنتیان ۱۷:۶	اشعیا ۱۱:۵۲
۵. دوم قرنتیان ۱۷:۶	حزقیال ۳۴:۲۰
۶. دوم قرنتیان ۱۸:۶	دوم سموییل ۸:۷، ۱۴
۷. دوم قرنتیان ۱۵:۸	خروج ۱۸:۱۶
۸. دوم قرنتیان ۹:۹	مزمور ۹:۱۱۲
۹. دوم قرنتیان ۱۷:۱۰	ارمیا ۲۴:۹
۱۰. دوم قرنتیان ۱:۱۳	تثنیه ۱۵:۱۹

۳:۷ پولس دلی داشت که می‌توانست دیگران را ببخشد. به جای اینکه صرفاً کلیسای قرنتس را محکوم کند که چرا معلمان دروغین را باور کرده‌اند و از او رویگردان شده‌اند، محبتش به آنها را یادآوری می‌کرد و خاطرنشان می‌ساخت که حاضر بود ایشان را ببخشد.

۴:۷ اعتماد کلی. واژهٔ **اعتماد** را می‌توان «دلیری» نیز ترجمه کرد. پولس مطمئن بود که خدا کار خود را در زندگی ایشان ادامه خواهد داد (ر.ک. فیل ۶:۱). این دلیل دیگری برای اثبات محبتش نسبت به ایمانداران قرنتس بود.

۵:۷-۱۶ این آیات توضیح می‌دهند که پولس چگونه در نتیجهٔ توبهٔ ایمانداران قرنتس شادی خود را بازیافته بود.

۵:۷ در اینجا، پولس رویدادی را که در آیهٔ ۱۳:۲ ناتمام گذاشته بود ادامه می‌دهد. وقتی پس از ترک تروآس به مقدونیه رسید، به خاطر «نزاعهای» ظاهری آرام نداشت. این واژه در زبان یونانیِ بر ستیزه و جنگ لفظی دلالت داشت و احتمالاً به

جفاها و آزارهای مداومی اشاره می‌کرد که پولس متحمل می‌گشت. او بارِ «ترسهای» باطنی را نیز به دوش می‌کشید. این بار چیزی نبود جز نگرانی‌اش برای کلیسا و مخالفانش که بر آنجا حاکم شده بودند. **مکادونیه [مقدونیه].** (ر.ک. توضیح ۱۳:۲).

۶:۷ افتادگان. منظور کسانی نیستند که از نظر روحانی فروتن می‌باشند، بلکه کسانی که خوار و حقیر گشته‌اند. چنین افرادی به لحاظ اقتصادی و اجتماعی در سطح پایین قرار دارند و به لحاظ عاطفی و احساسی سرافکنده هستند (ر.ک. روم ۱۶:۱۲).

۶:۷، ۷ ما را به آمدن تیطس تسلی بخشید ... چون ما را مطلع ساخت. در زبان یونانی، واژه‌ای که برای آمدن به کار رفته است به حضور واقعی تیطس نزد پولس اشاره دارد. اما تسلی پولس فقط به خاطر آمدن تیطس نبود (که البته خودش یک برکت بود). پولس به خاطر گزارش دلگرم‌کنندهٔ تیطس تسلی یافت. آن گزارش به توبهٔ کلیسای قرنتس و پاسخ مثبتشان به نامهٔ پولس مربوط می‌شد که تیطس به دستشان رسانده بود.

۷:۷ اگرچه تیطس نامهٔ جدی و بحث‌انگیزی را به کلیسای قرنتس تحویل داده بود (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»)، پولس از شیوهٔ برخورد ایشان با تیطس، که باعث تسلی او نیز گشته بود، دلگرم شده بود. پولس از واکنش ایشان نسبت به خودش نیز دلگرم بود. این واکنش در سه حالت نمایان بود: (۱) «شوق»: آنها مشتاق دیدار دوباره با پولس بودند تا رابطهٔ خود را با او از سر گیرند؛ (۲) «اندوه»: آنها به خاطر گناهشان و به خاطر شکافی که میان آنها و پولس ایجاد شده بود غمگین و محزون بودند؛ (۳) «غیرت»: آنها پولس را آن‌قدر دوست داشتند که حاضر بودند در مقابل کسانی که قصدشان آسیب رساندن به پولس بود، به طور خاص، در مقابل معلمان دروغین از او دفاع کنند.

۸:۷ شما را ... محزون ساختم. این عبارت را می‌توان «شما را متأسف ساختم» نیز ترجمه کرد (ر.ک. توضیح ۱:۲). **آن رساله.** یعنی آن نامهٔ جدی و شدید که با طغیان و سرکشی موجود در کلیسای قرنتس به شدت برخورد کرده بود (ر.ک. توضیح ۳:۲؛ ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»).

۸:۷، ۹ پشیمان نیستم ... پشیمان هم بودم ... الحال [اکنون] شادمانم. هرچند آن نامه اعضای کلیسا را محزون کرده بود، پولس از فرستادن آن پشیمان نبود، زیرا می‌دانست غمگین بودن به خاطر گناه به توبه‌ای می‌انجامد که ثمره‌اش اطاعت می‌باشد. با این حال، در آن زمان که پولس منتظر بازگشت تیطس بود، برای مدتی کوتاه، حس پشیمانی بر او چیره شد، زیرا می‌ترسید که مبادا لحن نامه‌اش بیش از اندازه شدید بوده و آنها را بیشتر از خود دور کرده باشد. اما، سرانجام، دلشاد گشت، زیرا نتیجه‌ای را که امیدوار بود از آن نامه به دست آورد مشاهده کرده بود.

۹:۷ غم شما به توبه انجامید. آن نامه غمی را در اعضای کلیسای قرنتس به وجود آورده بود که

تیطس در رسالهٔ دوم قرنتیان

۱. تیطس در آمدن تأخیر می‌کند (۱۳:۲)
۲. تیطس می‌آید (۶:۷)
۳. تیطس می‌آید (۱۳:۷)
۴. تیطس می‌آید (۱۴:۷)
۵. پولس به تیطس مأموریت می‌دهد (۶:۸)
۶. پولس تیطس را تحسین می‌کند (۱۶:۸)
۷. پولس دربارهٔ تیطس حکم می‌دهد (۲۳:۸)
۸. پولس تیطس را می‌فرستد (۱۸:۱۲)

باعث شد از گناهانشان توبه کنند. **توبه** یعنی اشتیاق برای روی گرداندن از گناه و بازگشتِ رابطه با خدا (ر.ک. توضیحات مت ۲:۳، ۸).

۱۰:۷ غمی که برای خدا است منشأ توبه می‌باشد به جهت نجات. غمی که برای خدا است به غمی اشاره دارد که مطابق با ارادهٔ خدا است و روح‌القدس باعث و بانی آن می‌باشد (ر.ک. توضیح ۲ تیمو ۲۵:۲). بدون چنین غم واقعی که در نتیجهٔ ارتکاب گناه به وجود می‌آید، توبهٔ واقعی روی نمی‌دهد. «به جهت» واژه‌ای است که مترجمان آن را به متن افزوده‌اند. منظور پولس این بود که توبه عملی است که با نجات ابدی رابطهٔ مستقیم دارد و در گسترهٔ نجات جای می‌گیرد. توبه دقیقاً در قلبِ نجات ابدی نهفته است و بر رستگاریِ شخص گواهی می‌دهد. غیر ایمانداران در لحظهٔ نجاتشان از گناه توبه می‌کنند و پس از آن نیز پیوسته به توبه از گناهان ادامه می‌دهند تا شادی و برکتِ رابطه‌شان با خدا را حفظ نمایند (ر.ک. توضیحات ۱ یو ۷:۱–۹). **غم دنیوی منشأ موت [مرگ] است.** غم انسانی شامل پشیمانی و ندامتی است که تقدیسی در آن وجود ندارد و قادر به رستگار نمودن نیست. آن غم چیزی نیست جز غرور جریحه‌دار شده‌ای که ناشی از برملا شدن گناه یا نرسیدن به خواسته‌های هوس‌آلود می‌باشد. چنین غمی فقط به احساس تقصیر، شرمساری، یأس، افسردگی، دلسوزی بر خود و ناامیدی ختم می‌گردد. چه بسا ممکن است برخی در نتیجهٔ چنین غمی جان خود را از دست بدهند (ر.ک. مت ۳:۲۷).

۱۱:۷ این آیه نشان می‌دهد که توبهٔ واقعی چگونه خود را در رفتار و طرز برخورد شخص نمایان می‌سازد. **کوشش.** ترجمهٔ بهتر این واژه می‌تواند «جدیت» یا «اشتیاق» باشد. واکنش اولیهٔ شخص در توبهٔ واقعی این است که مشتاقانه و پر شور و حرارت در پی راستی و عدالت باشد. این نگرش به بی‌تفاوت بودن نسبت به گناه و بی‌خیال بودن نسبت به شرارت و فریب خاتمه می‌دهد. **احتجاج [اثبات].** منظور اشتیاق به زدودن داغ و ننگ گناه می‌باشد. گناهکاری که توبه می‌کند توبهٔ واقعی‌اش را نزد دیگران آشکار می‌سازد و به این شکل باعث می‌شود دیگران بار دیگر به او اعتماد و اطمینان نمایند. **خشم.** معنای این واژه با خشم صالح و مقدس بی‌ارتباط نیست. ثمرهٔ توبه این است که شخص نسبت به گناه خود خشمگین گردد و از ننگی که بر نام خداوند و قوم او وارد آورده است آزرده‌دل باشد. **ترس.** منظور ترس آمیخته به احترام به خدا است، چرا که با ارتکاب به گناه بیش از هر شخص دیگری به خدا توهین می‌شود. توبه موجب ترس سالم از آن کسی می‌گردد که گناه را مجازات و داوری می‌کند. **اشتیاق.** این واژه می‌تواند «از ته دل خواستن» یا «آرزومند بودن» ترجمه شود. این واژه به میل شدید گناهکارِ توبه‌کار به برقراری رابطه با آن کسی اشاره دارد که به او گناه کرده است. **غیرت.** منظور این است که یک نفر کسی یا چیزی را آن‌قدر دوست داشته باشد که از هر کسی و هر چیزی که بخواهد به شخص مورد نظرش آسیب رساند بیزار باشد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۷). **انتقام.** این واژه را می‌توان «انتقام از نادرستی» ترجمه کرد. منظور اشتیاق به اجرای عدالت است. گناهکاری که توبه نموده است دیگر سعی نمی‌کند صرفاً خود را در امان نگاه دارد، بلکه خواسته‌اش این است که به هر بهایی گناه به سزایش برسد. **در این امر مبرّا [بی‌تقصیر] هستید.** جوهر و ماهیت توبه این است که شخص با شور و حرارت در پی قدوسیت باشد. این ویژگی در کلیسای قرنتس مشهود بود. واژه‌ای که در زبان یونانی برای **مبرّا** به کار رفته است به

معنای «پاک» یا «مقدس» است. ایشان با پاکیِ خود صداقت توبه‌شان را نشان دادند.

۱۲:۷ آن ظالم. یعنی آن کسی است که طغیان و سرکشی در کلیسای قرنتس را رهبری کرده بود (ر.ک. توضیح ۷:۱۲).

۱۵:۷ ترس و لرز. منظور ترس آمیخته با احترام از خدا و ترس از داوری است که ترسی بجا می‌باشد و باعث سلامت روحانی می‌گردد (ر.ک. توضیح ۱ قرن ۳:۲).

۳. جمع‌آوری هدایای نقدی از سوی پولس (۱:۸-۱۵:۹)

الف. الگوهای هدیه دادن (۸: ۱-۹).

۱) اهالی مقدونیه (۸: ۱-۷)

۱:۸-۱۵:۹ این آیات به طور خاص به رهنمودهایی اشاره دارند که پولس در خصوص جمع‌آوری هدایای نقدی برای مقدسانِ اورشلیم به کلیسای قرنتس ارائه می‌دهد. پولس با این رهنمودها الگوی غنیِ هدیه دادنِ مسیحیان در عهدجدید را نیز با جزییات توضیح می‌دهد.

۱:۸ فیض خدا. سخاوتمندی کلیساهای مقدونیه از فیض خدا سرچشمه گرفته بود. پولس آن کلیساها را صرفاً به خاطر عمل شریف و بزرگوارانهٔ آنها تحسین نمی‌کرد، بلکه اعتبار این سخاوتمندی را به خدا نسبت می‌داد که چنین عملی را از طریق ایشان به انجام رسانده بود. **کلیساهای مکادونیه [مقدونیه].** مقدونیه شهری در شمال یونان و در قلمروی امپراتوری روم بود. در واقع، پولس به کلیساهای فیلیپی، تسالونیکی، و بیریه اشاره می‌کرد (ر.ک. اع ۱۱:۱۷). در اصل، آنجا منطقه‌ای فقیر بود که به سبب جنگهای بسیار به شدت آسیب دیده بود و حتی هدف غارت و چپاول بازرگانان و دولتمردان روم قرار گرفته بود.

۲:۸ فراوانیِ خوشی ایشان. فراوانی یعنی «مازاد». اگرچه این کلیساها با شرایط دشواری روبه‌رو بودند، شادی‌شان بر درد و رنجشان چیره بود، چرا که وقف خداوند و اهداف ملکوتش بودند. **زیادتیِ فقر.** واژه‌ای که در اینجا «زیادتی» ترجمه شده است به معنای «بنا بر عمق» یا «بی‌نهایت عمیق» می‌باشد. مفهوم **فقر** به شدیدترین نوع محرومیت اقتصادی اشاره دارد که سبب می‌شود شخص به گدایی روی آورد. **دولتِ سخاوتِ ایشان.** واژه‌ای که در زبان یونانی برای سخاوت به کار رفته است را می‌توان «بخشندگی» یا «صداقت» نیز ترجمه نمود که نقطهٔ مقابلِ دورویی یا دودل بودن است. ایمانداران مقدونیه در سخاوتِ راسخ و ایثارگرانهٔ خود به خدا و دیگران دولتمند بودند.

۳:۸ پولس در هدیه دادنِ اهالی مقدونیه سه نکته را برجسته می‌سازد تا چکیده‌ای از اصلِ داوطلبانه هدیه دادن را توضیح دهد: (۱) «به حسب طاقت». هدیه دادن امری متناسب با توانایی شخص است. خدا مقدار یا درصد ثابتی را تعیین نکرده است و انتظار دارد قومش بر اساس توانایی مالی‌شان هدیه دهند (لو ۳۸:۶؛ ۱ قرن ۲:۱۶)؛ (۲) «فوق از طاقت خویش». هدیه دادن امری است مستلزم از خودگذشتگی. قوم خدا باید متناسب با توانایی خود هدیه دهند، اما این تناسب باید با از خودگذشتگی همراه باشد (ر.ک. مت ۲۵:۶-۳۴؛ مر ۴۱:۱۲-۴۴؛ فیل ۱۹:۴)؛ (۳) «به رضامندی تمام». یعنی «کسی که به دلخواه کاری را انجام می‌دهد.» هدیه دادن امری است داوطلبانه. قوم خدا نباید به اجبار یا به خاطر دغل‌کاری یا تهدید دیگران هدیه دهند. تدبیر خدا همواره این بوده که هدیه دادن داوطلبانه و با رضایت صورت گیرد (ر.ک. ۶:۹؛

پید ۲:۴-۴؛ ۸:۲۰؛ خُرو ۱:۲۵، ۲؛ ۴:۳۵، ۵، ۲۱، ۲۲؛ ۳۶:۵-۷؛ اعد ۱۲:۱۸؛ تث ۱۶:۱۰، ۱۷؛ ۱ توا ۹:۲۹؛ امث ۳:۹، ۱۰؛ ۲۴:۱۱؛ لو ۱:۱۹-۸). داوطلبانه هدیه دادن را نباید با نظام مالیات ملی در اسراییل اشتباه گرفت که می‌بایست یک‌دهم از دارایی‌شان را می‌بخشیدند. پرداخت مالیات در عهدجدید و در حال حاضر نیز معادل نظام نامبرده است (ر.ک. توضیحات مت ۲۱:۲۲؛ روم ۶:۱۳، ۷).

۴:۸ این نعمت و شراکت. نعمت یعنی «فیض». مسیحیان مقدونیه از پولس خواهش کرده بودند که این فیض خاص نصیبشان گردد تا ایشان نیز در پشتیبانی از مقدسان تهیدستِ اورشلیم سهمی داشته باشند. آنها هدیه دادن را امتیاز به حساب می‌آوردند نه الزام و اجبار (ر.ک. ۷:۹).

۵:۸ نه چنان که امید داشتیم. پاسخ کلیساهای مقدونیه بیش از آن چیزی بود که پولس انتظار داشت. **اول.** در اینجا، زمان منظور نیست، بلکه اشاره به اولویت است. نخستین اولویت اهالی مقدونیه این بود که خود را همچون قربانی به خدا تقدیم کنند (ر.ک. روم ۱:۱۲، ۲؛ ۱ پطر ۵:۲). سخاوتمندانه بخشیدن ثمرهٔ سرسپردگیِ شخصی است.

۶:۸ از تیطس استدعا نمودیم. دست‌کم، یک سال پیش از آن زمان، تیطس کلیسای قرنتس را تشویق نموده بود به فکر جمع‌آوری هدایا باشند. وقتی تیطس به همراه نامهٔ شدید به قرنتس بازگشت (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»)، پولس او را تشویق نمود تا ایمانداران را جهت اتمام جمع‌آوری هدایای نقدی برای مقدسان تهیدستِ اورشلیم یاری رساند.

۷:۸ در هر چیز افزونی دارید. هدیه دادنِ کلیسای قرنتس متناسب و همساز با سایر فضایل مسیحی بود که پولس پیش از این در آنها مشاهده کرده بود: «ایمان» یعنی اعتماد تقدیس‌کننده به خداوند. «کلام» یعنی تعلیم صحیح. «معرفت» یعنی کاربرد آن تعلیم صحیح. «اجتهاد» یعنی شور و اشتیاق روحانی و «محبت» یعنی محبت داوطلبانه که از رهبرانشان سرچشمه گرفته بود.

۲) عیسی مسیح (۸:۸، ۹)

۸:۸ به طریق حکم. داوطلبانه هدیه دادن هیچ‌گاه از روی اجبار یا حکم انجام نمی‌گیرد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳).

۹:۸ هرچند دولتمند بود. اشاره‌ای است به ابدی و ازلی بودن مسیح. مسیح در مقام شخص دوم تثلیث به اندازهٔ خدا دولتمند است. او مالک همه‌چیز و صاحب قدرت، اقتدار، حاکمیت، جلال، حرمت، و ابهت است (ر.ک. اش ۶:۹؛ میک ۲:۵؛ یو ۱:۱؛ ۵۸:۸؛ ۳۰:۱۰؛ ۵:۱۷؛ کول ۱۵:۱-۱۸؛ ۹:۲؛ عبر ۳:۱). **فقیر شد.** اشاره‌ای است به جسم پوشیدن مسیح (ر.ک. یو ۱۴:۱؛ روم ۳:۱؛ ۳:۸؛ غلا ۴:۴؛ کول ۲۰:۱؛ ۱ تیمو ۱۶:۳؛ عبر ۷:۲). او همهٔ امتیازات

ارتباطات پولس با کلیسای قرنتس

۱. بنیان نهادن کلیسا. سالهای ۵۰-۵۲ میلادی (دومین سفر بشارتی) - اعمال ۱:۱۸-۱۷.
۲. نامهٔ گمشده. اول قرنتیان ۹:۵.
۳. رسالهٔ اول قرنتیان. سال ۵۵ میلادی - در طی سومین سفر بشارتی (اع ۱۹)، در افسس نوشته شد (۱ قرن ۸:۱۶).
۴. دیدار دردناک. دوم قرنتیان ۱:۲؛ ۲:۱۳ (در کتاب اعمال رسولان به آن اشاره نشده است).
۵. نامهٔ شدید. دوم قرنتیان ۳:۲، ۴، ۹؛ ۸:۷-۱۲؛ در افسس نوشته شد.
۶. رسالهٔ دوم قرنتیان. دوم قرنتیان ۱:۸؛ ۹:۲-۴؛ در سالهای ۵۵-۵۶ میلادی، از مقدونیه نوشته شد (اع ۱:۲۰، ۲).
۷. دیداری دیگر. (سومین سفر بشارتی) - اعمال رسولان ۱:۲۰-۴؛ دوم قرنتیان ۱۴:۱۲، ۲۱؛ ۱:۱۳.

الهی‌اش را که بر آنها مختار بود کنار گذارد، جایگاه خود را نزد خدا ترک نمود، جسم انسانی به خود گرفت و همچون مجرمی عادی بر صلیب جان داد (فیل ۲:‏۵–۸). **تا شما ... دولتمند شوید.** ایمانداران به واسطهٔ قربانی شدن و فقیر گشتنِ مسیح، به لحاظ روحانی، دولتمند می‌گردند (فیل ۲:‏۵–۸). ایشان در نجات ابدی، بخشش، شادی، آرامش، جلال، حرمت، و ابهت ثروتمند می‌شوند (ر.ک. ۱ قرن ۱:‏۴، ۵؛ ۳:‏۲۲؛ افس ۱:‏۳؛ ۱ پطر ۱:‏۳، ۴). ایشان با مسیح هم‌ارث می‌گردند (روم ۸:‏۱۷).

ب. هدف از هدیه دادن (۸:‏۱۰–۱۵)

۸:‏۱۰ رأی. پولس به قرنتیان حکم نمی‌کرد مبلغ خاصی هدیه دهند. اما به نظرش به نفع ایشان بود که با گشاده‌دستی هدیه دهند تا خدا ایشان را به فراوانی برکت دهد، حال چه برکات مادی چه برکات روحانی یا پاداش ابدی (ر.ک. ۹:‏۶؛ لو ۶:‏۳۸).

۸:‏۱۱ عمل را به انجام رسانید. کلیسای قرنتس می‌بایست با تکمیل جمع‌آوری هدایا کاری را که آغاز کرده بود به پایان می‌رساند (ر.ک. لو ۹:‏۶۲؛ ۱ قرن ۱۶:‏۲). این یادآوری لازم بود، زیرا احتمالاً، تحت تأثیر معلمان دروغین، روند جمع‌آوری هدایا را متوقف نموده بودند (ر.ک. ۲:‏۱۷). بعید نبود آن معلمان دروغین پولس را متهم کرده بودند که دغل‌کار است و پولها را برای خودش جمع می‌کند.

۸:‏۱۲ دلگرمی. پولس از رضایت و اشتیاق برای هدیه دادن سخن می‌گفت. خدا به حالت دل توجه دارد نه به مبلغی که شخص هدیه می‌دهد (ر.ک. ۹:‏۷؛ مر ۱۲:‏۴۱–۴۴). **به حسب آنچه کسی دارد.** میزان دارایی شخص مشخص می‌کند که باید چه مقدار هدیه دهد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳). به همین دلیل است که در هیچ بخشی از عهدجدید به مبلغ یا درصد ثابتی برای هدیه دادن اشاره نشده است. در نتیجه، اگر کسی توانایی مالی بیشتری دارد، می‌تواند بیشتر ببخشد و اگر از توانایی مالی کمتری برخوردار است کمتر ببخشد (ر.ک. ۹:‏۶). **نه به حسب آنچه ندارد.** ایمانداران نباید به منظور هدیه دادن زیر بار قرض روند یا دچار فقر شوند. خدا هرگز از ایمانداران نمی‌خواهد خود را فقیر سازند. اهالی مقدونیه برای شیوهٔ هدیه دادنشان فیض خاصی از خدا یافته بودند.

۸:‏۱۴ مساوات. در زبان یونانی، این واژه بیانگر «تعادل» است. بنابراین، می‌تواند «تعادل» یا «توازن» نیز ترجمه شود. منظور این است که در بدن مسیح آن دسته از ایماندارانی که بیش از نیازشان در اختیار دارند باید به نیازمندان یاری رسانند (ر.ک. ۱ تیمو ۶:‏۱۷، ۱۸). اما منظور پولس پخش و توزیع ثروت میان اعضای کلیسا نبود، بلکه هدفش این بود که به نیازهای اولیه رسیدگی شود.

۸:‏۱۵ چنان که مکتوب است. نقل‌قولی است از خروج ۱۶:‏۱۸. جمع‌آوری «منّ» به دست قوم اسراییل در بیابان تصویر مناسبی از تقسیم و توزیع سرمایه‌ای بود که در اختیارشان قرار داشت. برخی قادر بودند بیش از دیگران منّ را جمع‌آوری کنند و از قرار معلوم آن را با یکدیگر سهیم می‌شدند تا کسی محتاج نماند.

ج. روند هدیه دادن (۸:‏۱۶–۹:‏۵)

۸:‏۱۶ تیطس. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۶).

۸:‏۱۸ آن برادر. به نام این شخص اشاره نشده است، زیرا برادری بسیار معروف، برجسته، خوش‌نام و مورد اعتماد بوده است. او واعظی شایسته و ممتاز بود و می‌توانست در جلب اعتماد افراد برای تحویل هدایا به اورشلیم موثر واقع شود.

۸:‏۱۹ کلیساها نیز او را اختیار کردند. کلیساها

این برادرِ بی‌طرف را (آیهٔ ۱۸) نمایندهٔ خود قرار داده بودند تا در مقابل اتهامات دروغینی که در خصوص سوءاستفاده از هدایای نقدی به پولس و تیطس نسبت می‌دادند از ایشان محافظت نمایند. **برای تمجید خداوند.** پولس می‌خواست کاملاً مراقب باشد تا مبادا هر گونه اختلاس در آن پول باعث بی‌حرمت نمودن مسیح گردد. او می‌خواست از هر تخلفی که می‌توانست باعث انتقاد یا اتهام گردد جلوگیری نماید.

۲۱:۸ چیزهای نیکو را تدارک می‌بینیم. ترجمهٔ بهتر این است: «به آنچه قابل احترام است احترام می‌گذاریم» یا «به آنچه قابل احترام است توجه می‌نماییم.» با توجه به میزان آن هدیه، برای پولس مهم بود که دیگران به عملکرد او در آن خصوص چگونه می‌اندیشیدند.

۲۲:۸ برادر خود را. یعنی سومین نماینده‌ای که برای تحویل هدایا فرستاده می‌شد. از او نیز نامی به میان نیامده است.

۲۳:۸ رفیق و همکار. تیطس شریک پولس و یار نزدیک او بود که به همراهش در میان اعضای کلیسای قرنتس زحمت می‌کشید. اعضای کلیسا از قبل با شخصیت برجستهٔ او آشنا بودند. **رُسُل [رسولان] کلیساها.** آن دو نفری که تیطس را همراهی نمودند به آن معنا رسول بودند که از سوی کلیساها مأموریت یافته و فرستاده شده بودند. ایشان رسولان مسیح نبودند (۱۳:۱۱؛ ۱ تسا ۶:۲)، زیرا خداوند را که از مردگان برخاسته بود به چشم خود ندیده بودند یا به طور مستقیم از خداوند مأموریت نیافته بودند (ر.ک. توضیح روم ۱:۱). **جلال مسیح.** بالاترین تحسین و تقدیر این است که ویژگی کسی این باشد که باعث جلال مسیح شود. این امر در خصوص آن دو فرستاده صادق بود.

۱:۹ خدمت مقدسان. منظور جمع‌آوری هدایا برای ایمانداران اورشلیم بود (ر.ک. توضیح ۴:۸).

۲:۹ پولس صرفاً کلیسای قرنتس را فرا می‌خواند تا به آن شور و اشتیاق اولیه‌شان برای شرکت در طرح جمع‌آوری هدایا بازگردند. دروغها و آشفتگیهایی که معلمان دروغین باعث و بانی‌شان بودند (مبنی بر اینکه پولس فریبکاری بود که فقط به خاطر پول خدمت می‌کرد) ذهن ایمانداران را در این زمینه منحرف ساخته بود. **اهل مکادونیه [مقدونیه].** یعنی ایمانداران کلیساهای مقدونیه که در شمال یونان سکونت داشتند (ر.ک. توضیحات ۱:۸–۵؛ اع ۹:۱۶؛ ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ اول تسالونیکیان: «پیشینه و چارچوب»). **اخائیه.** منطقه‌ای در جنوب یونان که شهر قرنتس در آنجا واقع بود (ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ اول قرنتیان: «پیشینه و چارچوب»).

۵:۹ برکتِ موعود شما. اعضای کلیسای قرنتس نخستین بار که از این نیاز باخبر شدند، بدون هیچ‌گونه شک و تردید، به پولس قول دادند مبلغ چشمگیری را جمع‌آوری کنند. **از راه طمع.** منظور این است که شخص به قیمت صدمه به دیگران حریص باشد بیشتر به دست آورد و بیشتر برای خود نگاه دارد. چنین حالتی که مشخصهٔ غرور و خودخواهی است می‌تواند در امر هدیه دادن تأثیر زیانباری داشته باشد. چه بسا که چنین حالتی برای بی‌ایمانان امری طبیعی است، اما کسانی که به ایمانِ خود معترفند نباید از چنین نگرشی برخوردار باشند (ر.ک. مز ۳:۱۰؛ جا ۱۰:۵؛ میک ۲:۲؛ مر ۲۲:۷؛ روم ۲۹:۱؛ ۱ قرن ۱۱:۵؛ ۹:۶، ۱۰؛ افس ۳:۵–۵؛ ۱ تیمو ۱۰:۶؛ ۲ پطر ۱۴:۲).

د. وعدهٔ هدیه دادن (۶:۹–۱۵)

۶:۹ در اینجا، پولس از یک اصل ساده و بدیهی

در صنعت کشاورزی استفاده می‌کند و آن را به هدیه دادنِ مسیحیان ربط می‌دهد. بنا بر این اصل، میزان محصول مستقیماً به میزان بذری که کاشته می‌شود بستگی دارد (ر.ک. امث ۲۴:۱۱، ۲۵؛ ۱۷:۱۹؛ لو ۳۸:۶؛ غلا ۷:۶). **با برکت.** وقتی ایماندارِ سخاوتمند با ایمان و با اعتماد به خدا و با این اشتیاق می‌بخشد که تا حد ممکن موجب برکت بیشتری گردد، به همان نسبت نیز محصول پربرکتی نصیبش خواهد شد (ر.ک. امث ۹:۳، ۱۰؛ ۲۷:۲۸؛ ملا ۱۰:۳). خدا بر اساس میزانی که شخص برای او سرمایه‌گذاری می‌کند به او پس خواهد داد. اگر کمتر سرمایه‌گذاری کند، کمتر به دست خواهد آورد و اگر بیشتر سرمایه‌گذاری کند بیشتر به دست خواهد آورد (ر.ک. لو ۳۸:۶).

۷:۹ اراده نموده است. عبارتی که در اینجا «اراده نمودن» ترجمه شده است فقط در این آیه از عهدجدید به کار رفته و بیانگر عملی است که از پیش در موردش فکر شده است و از پیش برایش برنامه‌ریزی شده و کاملاً داوطلبانه انجام می‌گیرد نه اینکه در یک لحظه تصمیم به انجامش گرفته شده باشد. این یکی از اصول دیرینهٔ هدیه دادن بر مبنای کتاب‌مقدس است (ر.ک. توضیح ۳:۸؛ ر.ک. خُرو ۲:۲۵). **حزن.** م.ت. «غم،» «اندوه» یا «ناراحتی» که بیانگر افسردگی، پشیمانی و بی‌میلی در انجام کاری است که صرفاً در قالب انجام وظیفه یا به اجبار صورت می‌گیرد نه با شادی و خوشحالی. **اضطرار.** یا الزام. این واژه اشاره‌ای است به فشار و اجباری که از بیرون وارد می‌شده است و به احتمال بسیار با روحیهٔ شریعت‌گرایی همراه بوده است. ایمانداران نباید بر اساس مطالبهٔ دیگران یا بر اساس معیار و مبلغ معینی که بر هیچ اصولی استوار نیست به کلیسا هدیه دهند. **خدا بخشندهٔ خوش را دوست می‌دارد.** خدا به کسانی که خود را با خوشحالی و شادی متعهد می‌کنند که با سخاوتمندی هدیه دهند محبت خاص و منحصر به فردی دارد. در زبان یونانی، واژه‌ای که **خوش** ترجمه شده است بیانگر شور و نشاط است و این مفهوم را می‌رساند که خدا دلی را که از شور و اشتیاق هدیه دادن به وجد می‌آید دوست دارد.

۸:۹ هر نعمتی را برای شما بیفزاید. فیض خدا بی‌کران است و آن را بی‌دریغ و با سخاوتمندی ارزانی می‌دارد (ر.ک. ۱ توا ۱۴:۲۹). واژهٔ **برکت** به برکات روحانی اشاره ندارد. منظور پول و نیازهای مادی می‌باشد. وقتی ایمانداران حکیمانه و با سخاوتمندی از سرمایه‌های مادی‌شان می‌بخشند، خدا با فیض و بخشندگیِ خود به گونه‌ای به آنها عوض می‌دهد که همواره به فراوانی داشته باشند و نیازمند نگردند (ر.ک. ۲ توا ۱۰:۳۱). **کفایتِ کامل.** در فلسفهٔ غیر مذهبی یونان، این اصطلاح بیانگر فخر فروختن به قناعتی ناشی از خودکفایی بود که از قرار معلوم به خوشحالی و خرسندی واقعی ختم می‌گشت. پولس این اصطلاح غیر مذهبی را برمی‌گزیند و خاطرنشان می‌سازد آن کسی که فراهم‌کنندهٔ همهٔ چیزهایی است که برای خرسندی و قناعت واقعی لازم است خدا است نه انسان (ر.ک. فیل ۱۹:۴). **برای هر عملِ نیکو افزوده شوید.** خدا به بخشندگان سخاوتمند و مسرور با گشاده‌دستی عوض می‌دهد نه به این منظور که امیال خودخواهانه و غیر ضروری خود را برآورده کنند، بلکه بتوانند به نیازهای مختلفِ دیگران رسیدگی نمایند (ر.ک. تث ۱۰:۱۵، ۱۱).

۹:۹ پولس برای تأیید آن اصل الهی که در خصوص بخشندگی بیان کرده بود از عهدعتیق نمونه می‌آورد (مز ۹:۱۱۲). خدا بخشندهٔ صالح را هم در این دنیا هم در ابدیت عوض و پاداش می‌دهد.

۱۰:۹ پولس برای اینکه بر گفتارش بیشتر تأیید نماید باز هم از عهدعتیق و از اشعیا ۵۵:۱۰ نقل‌قول می‌کند. همان خدایی که در تأمین نیازهای جسمانی همهٔ مخلوقاتش امین است و نسبت به همهٔ انسانها مهربان می‌باشد به فرزندانش نیز لطف و محبتی خاص دارد و در پاسخ به سخاوت فرزندانش همواره به وعدهٔ خود وفا می‌کند. **ثمراتِ عدالتِ شما.** منظور برکات گذرا و برکات ابدیِ خدا به بخشندهٔ مسرورش می‌باشد (ر.ک. هو ۱۲:۱۰).

۱۲:۹ به‌جا آوردن این خدمت. پولس کل طرح جمع‌آوری هدایا را اقدامی روحانی و عبادت و پرستشی می‌دانست که پیش از هر چیز به منظور جلال دادن خدا بود. **حاجات [احتیاجات] مقدسان را رفع می‌کند.** واژه‌ای که در زبان یونانی برای **رفع می‌کند** به کار رفته است اصطلاحی بسیار قوی و پربار است و به معنای «تأمین کامل و واقعی» می‌باشد. در اینجا نیز گویای این نکته است که کلیسای اورشلیم به شدت نیازمند بود، زیرا بسیاری از اعضایش جزو آن مسافرانی بودند که برای برگزاری عید پنطیکاست به اورشلیم آمده بودند (ر.ک. توضیحات اع ۱:۲، ۵-۱۱) و پس از شنیدن پیغام پطرس ایمان آوردند و در همان شهر ماندگار شدند، اما به قدر کفایتشان پشتوانهٔ مالی نداشتند. بی‌شک، بسیاری از ساکنان اورشلیم نیز در نتیجهٔ جفاهایی که پس از به شهادت رسیدن استیفان صورت گرفته بود (اع ۱:۸) شغل خود را از دست داده بودند؛ حال آنکه، اعضای کلیسای قرنتس آن‌قدر توان مالی داشتند که بتوانند با کمکهای نقدی و سخاوتمندانه‌شان نیاز آنها را برطرف نمایند (ر.ک. توضیح ۵:۹). اعضای کلیسای قرنتس هنوز متحمل آزار و جفا نشده بودند یا مانند اهالی مقدونیه تهیدست نبودند (۱:۸-۴).

۱۳:۹ دلیل این خدمت. جمع‌آوری هدایا برای کلیسای قرنتس فرصت مهمی بود تا اصالت ایمانشان را محک زنند (ر.ک. یع ۲۲:۱؛ ۱ یو ۳:۲، ۴). ایمانداران یهودی‌تباری که در اعتبار نجات غیر یهودیان تردید داشتند به اعضای کلیسای قرنتس به دیدهٔ شک می‌نگریستند، چرا که آن کلیسا با مشکلات فراوانی روبه‌رو بود. از این‌رو، سهیم شدن کلیسای قرنتس در جمع‌آوری هدایا به برطرف شدن این شک و تردید کمک می‌نمود. **اطاعتِ شما در اعتراف.** مطیعانه تسلیم شدن به کلام خدا همواره بر این گواهی می‌دهد که اعتراف شخص به اینکه مسیح خداوند و نجات‌دهنده است اعترافی اصیل و واقعی می‌باشد (ر.ک. افس ۱۰:۲؛ یع ۱۴:۲-۲۰؛ روم ۹:۱۰، ۱۰). اگر آن مسیحیان به خدمت پولس در جمع‌آوری هدایا و شراکت در آن به درستی پاسخ می‌دادند، ایمانداران یهودی‌تبار متوجه می‌شدند ایمان غیر یهودیان اصیل و واقعی بود.

۱۴:۹ این آیه نمودار این حقیقت است که دعای متقابل جانِ کلامِ اتحاد واقعی مسیحی است. وقتی

هدیه دادن بنا بر ارادهٔ خدا (دوم قرنتیان ۸؛ ۹)

۱. هدیه دادن باید با دلی شاد و هدفمند صورت گیرد (۲ قرن ۳:۸؛ ۷:۹).
۲. پول باید به خداوند تقدیم گردد، سپس به افراد امین سپرده شود (۲ قرن ۵:۸).
۳. هدیه دادن امری دل‌بخواهی نیست (۲ قرن ۱۲:۸).
۴. کلیسا هیچ‌گاه ده‌یک دادن را روش ثابتی برای هدیه دادن عنوان نکرده است.
۵. واژهٔ «سخاوتمندی» بهترین توصیف برای هدیه دادن در عهدجدید است (۲ قرن ۲:۸، ۳؛ ۱۱:۹، ۱۳).
۶. هدیه دادن، در مسند مسیح، ارزیابی خواهد شد (۲ قرن ۱۰:۵).

ایمانداران اورشلیم به واسطهٔ جمع‌آوری آن هدایا شاهد یاری کلیسای قرنتس می‌بودند می‌پذیرفتند که خدا در کلیسای قرنتس عمل می‌نمود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۳). به این ترتیب، در مسیح با ایشان یار و یاور می‌گشتند، برای آنها دعا می‌کردند و خدا را برای سخاوت سرشار از محبت ایشان شکر می‌گفتند. **افزونیِ فیض خدا.** روح خدا به شکل خاصی در کلیسای قرنتس عمل می‌کرد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۳).

۱۵:۹ پولس با مقایسهٔ سخاوتمندی ایمانداران در هدیه دادن و کاری که خدا در تقدیم نمودن عیسی مسیح «آن عطای مالاکلام [وصف‌ناپذیر] او» انجام داد (ر.ک. روم ۳۲:۸) گفتار خود را خاتمه می‌دهد. خدا پسر خود را دفن کرد و از آنانی که ایمانشان را بر مسیحِ رستاخیزیافته قرار دادند محصول فراوانی برداشت نمود (ر.ک. یو ۲۴:۱۲). این حقیقت سبب می‌شود ایمانداران با شادی، با از خودگذشتگی و به فراوانی بذر افشانند و برداشت کنند. وقتی به این شکل می‌بخشند، مانند مسیح رفتار می‌نمایند (ر.ک. یو ۲۵:۱۲، ۲۶؛ افس ۱:۵، ۲).

۱:۱۰–۱۴:۱۳ تغییر ناگهانی فضای رساله پس از فصلهای ۱–۹ باعث شده در خصوص رابطه میان فصلهای ۱–۹ و ۱۰–۱۳ توضیحات مختلفی مطرح شود. برخی معتقدند فصلهای ۱۰–۱۳ در اصل بخشی از آن «نامهٔ شدید» بوده‌اند (۴:۲). بنابراین، از نظر ترتیب زمانی، پیش از فصلهای ۱–۹ قرار دارند. حال آنکه، فصلهای ۱۰–۱۳ نمی‌توانند پیش از فصلهای ۱–۹ نوشته شده باشند، زیرا دیدار با تیطس را رویدادی در گذشته عنوان نموده‌اند (۱۸:۱۲؛ ر.ک. ۶:۸). همچنین در هیچ بخشی از فصلهای ۱۰–۱۳ به آن شخص خطاکاری که طغیانش نسبت به پولس موجب نگارش «نامهٔ شدید» گشت (۵:۲–۸) اشاره نشده است. عده‌ای دیگر نیز چنین استدلال می‌کنند که فصلهای ۱۰–۱۳ پس از فصلهای ۱–۹ نوشته شده‌اند، اما معتقدند آنها خود رساله‌ای جداگانه هستند. این عده فرضشان بر این است که پولس پس از فرستادن فصلهای ۱–۹ به کلیسای قرنتس گزارشهایی از مشکل تازه‌ای در آن کلیسا به دستش رسید و فصلهای ۱۰–۱۳ را در پاسخ به آن مشکلات به قلم درآورد. شکل دیگری از همین دیدگاه بر این اعتقاد است که پولس پس از فصلهای ۱–۹ از نوشتن دست کشید و هنوز نگارش فصلهای ۱۰–۱۳ را شروع نکرده بود که خبرهای بدی از کلیسای قرنتس به گوشش رسید. اگرچه این دیدگاه یکپارچگیِ رسالهٔ دوم قرنتیان را حفظ می‌کند، پولس در هیچ بخشی از فصلهای ۱۰–۱۳ اشاره نمی‌کند که خبر تازه‌ای از کلیسای قرنتس به دستش رسیده بود. بنابراین، بهترین تفسیر این است که رسالهٔ دوم قرنتیان را نامه‌ای یکپارچه به حساب آوریم و فصلهای ۱–۹ را خطاب به اکثریت توبه‌کاران (ر.ک. ۶:۲) و فصلهای ۱۰–۱۳ را خطاب به تعدادی بدانیم که هنوز تحت تأثیر معلمان دروغین بودند. این دیدگاه را می‌توان با اشاره به چندین نکته تأیید نمود: (۱) هیچ مدرک تاریخی (از نسخه‌های دست‌نویس به زبان یونانی یا نوشته‌های پدران کلیسا یا ترجمه‌های قدیمی) وجود ندارد که نشان دهد فصلهای ۱۰–۱۳ در قالب رساله‌ای جداگانه دست به دست می‌گشته است. در همهٔ نسخه‌های دست‌نویس به زبان یونانی، این فصلها پس از فصلهای ۱–۹ قرار دارند؛ (۲) در خصوص تفاوتی که در لحن و آهنگِ فصلهای ۱–۹ و ۱۰–۱۳ وجود دارد اغراق شده است (آیات ۱۱:۱۱؛ ۱۴:۱۲ را با ۶:۱۱؛ ۲:۷ مقایسه نمایید)؛ (۳) فصلهای ۱۰–۱۳ یک نتیجه‌گیریِ منطقی از فصلهای ۱–۹ است، زیرا پولس کلیسای قرنتس

را برای دیداری که وعده داده بود آماده می‌نمود (۱۵:۱، ۱۶؛ ۲:۱-۳).

۴. رسالت پولس (۱۰:۱-۱۳:۱۲)

الف. اقتدار او در مقام یک رسول (۱۰:۱-۱۸)

۱:۱۰ حلم. منظور فروتنی و ملایمتی است که خود را در صبر و بردباری به هنگام رویارویی با رفتاری نامنصفانه بروز می‌دهد. شخص حلیم دچار تلخی و خشم نمی‌شود و وقتی به او بدی می‌کنند در پی انتقام گرفتن نمی‌باشد (ر.ک. توضیح مت ۵:۵). **رأفت.** معنای این واژه نیز به معنای «حلم» شبیه می‌باشد. این ویژگی در کسی که صاحب اقتدار و اختیار است به معنی نرمش و ملایمت او است. چنین اشخاص ملایمی حتی وقتی می‌توانند تلافی کنند از آن خودداری می‌نمایند (فیل ۵:۴). **فروتن ... با شما جسارت می‌کنم.** پولس با حالتی طعنه‌آمیز جنبهٔ دیگری از اتهامات کلیسای قرنتس نسبت به خود را تکرار می‌کند. متأسفانه، آنها ملایمت و حلم پولس را به حساب ضعف او گذاشته بودند. ضمن اینکه، او را به بزدلی متهم کرده، می‌گفتند فقط زمانی شهامت دارد که از فاصلهٔ دور برای آنها نامه می‌نویسد (ر.ک. آیهٔ ۱۰).

۲:۱۰ پولس کاملاً می‌توانست با شهامت و بدون ترس با ایشان روبه‌رو شود (ر.ک. غلا ۱۱:۲). اما آن رسول خدا که نمی‌خواست کار به توبیخ قرنتیان ختم شود (ر.ک. ۲۳:۱) از شمار اندکِ طغیانگران تقاضا می‌کند که او را وادار نکنند در برخورد با ایشان جسارت به خرج دهد. با این حال، هشدار می‌دهد که اگر لازم باشد چنین خواهد کرد.

۳:۱۰ در جسم رفتار می‌کنیم. مخالفان پولس در کلیسای قرنتس او را به دروغ متهم کرده بودند که به لحاظ اخلاقی در جسم رفتار می‌کرد (ر.ک. روم ۴:۸). پولس نیز با طعنه تأیید می‌کند که به مفهوم فیزیکی در جسم رفتار می‌نمود و اگرچه قدرت و اقتدار رسول عیسی مسیح را دارا بود هنوز یک انسان بود با ویژگیهای طبیعی یک انسان (ر.ک. ۷:۴، ۱۶؛ ۵:۱). **به قانون جسمی، جنگ نمی‌نماییم.** اگرچه پولس انسان بود، جنگ روحانی برای جان انسانها را از طریق نبوغ بشری، حکمت دنیوی یا روشهای زیرکانه پیش نمی‌برد (ر.ک. ۱ قرن ۱۷:۱-۲۵؛ ۱:۲-۴). چنین اسلحه‌های ضعیفی قدرتی در خود ندارند تا جانها را از اسارت نیروهای تاریکی آزاد کنند و به بلوغ در مسیح رهنمون سازند. آنها نمی‌توانند در مقابل حملات شیطانی به انجیل، از جمله حملاتی که از سوی رسولان دروغین در کلیسای قرنتس صورت گرفته بود، حریف پیروزمندی باشند.

۴:۱۰ جنگِ ما. این حقیقت که زندگی مسیحی جنگ است درونمایه‌ای معمول در عهدجدید می‌باشد (ر.ک. ۷:۶؛ افس ۱۰:۶-۱۸؛ ۱ تیمو ۱۸:۱؛ ۲ تیمو ۳:۲، ۴؛ ۷:۴). **جسمانی.** یعنی انسانی (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳). **قلعه‌ها.** این تشبیه به آسانی برای قرنتیان قابل درک بود، زیرا قرنتس نیز مانند بیشتر شهرهای باستانی دارای قلعه‌ای بود (واقع بر تپه‌ای در جنوب شهر) که اهالی شهر می‌توانستند در آن پناه بگیرند. قلعه‌های عظیم و هولناک روحانی که مملو از نیروهای جهنمی هستند فقط با اسلحهٔ روحانی که ایماندارانِ خداترس به آنها مجهزند و به طور خاص با «شمشیر روح» (افس ۱۷:۶) ویران می‌شوند. فقط حقیقت کلام خدا می‌تواند بر دروغهای شیطانی چیره شود. جنگ روحانیِ واقعی همین است. عهدجدید به ایمانداران تعلیم نمی‌دهد که به ارواح شریر یا به شیطان حمله کنند (ر.ک. توضیح یهو ۹)، بلکه با حقیقت به جنگ

دروغ بروند. این معنای جنگیدن است (ر.ک. یو ۱۷:۱۷؛ عبر ۱۲:۴).

۵:۱۰ خیالات. افکار و عقاید، حدسها و گمانها، دلیلها و برهانها، فلسفه‌ها و مذاهب دروغین همگی قلعه‌های عقیدتی هستند که انسانها در آنها بر ضد خدا و انجیل سنگر می‌گیرند (ر.ک. ۱ قرن ۲۰:۳). **هر فکری را ... اسیر می‌سازیم.** این تأکیدی است بر انهدام کامل قلعه‌های حکمت انسانی و شیطانی و آزاد نمودن ساکنان آنها از دروغهای ملعون‌کننده‌ای که ایشان را اسیر ساخته است.

۶:۱۰ پولس نمی‌خواست دست روی دست بگذارد و شاهد باشد که دشمنان ایمان به کلیسایی که او سرپرست آن بود یورش برند. او آماده بود به محض آنکه اعضای کلیسا در گامهای اطاعت به کمال رسند کلیسا را از وجود آن دشمنان پاکسازی نماید (همان‌گونه که در افسس چنین کرد؛ ۱ تیمو ۱۹:۱، ۲۰). وقتی چنین امری به وقوع می‌پیوست، میان افراد توبه‌کار و مطیع و آن جمعیت اندکی که نامطیع و گردنکش بودند خط مشخصی کشیده می‌شد.

۷:۱۰ به صورت ظاهری نظر می‌کنید. فعلی که در زبان یونانی برای «نظر می‌کنید» به کار رفته است بهتر است در وجه امری یا در قالب حکم ترجمه شود: «به آنچه بدیهی است بنگرید. با واقعیتها روبه‌رو شوید. به شاهد و مدرک توجه کنید.» با توجه به شناخت اعضای کلیسا از پولس (ر.ک. ۱ قرن ۱:۹، ۲)، چگونه برخی از ایشان می‌توانستند باور کنند که پولس رسولی دروغین بود و معلمان دروغین رسولان راستین می‌بودند؟ بر خلاف پولس، رسولان دروغین هیچ کلیسایی را بنیان نگذاشته بودند و به خاطر مسیح هیچ آزار و جفایی را متحمل نشده بودند. پولس می‌توانست همراهان خود و حتی حنانیا را شاهد آورد تا بر واقعیت تجربهٔ او در راه دمشق گواهی دهند. اما هیچ شاهدی وجود نداشت تا ادعای رویارویی این رسولان دروغین را با مسیح قیام‌کرده و جلال‌یافته تأیید نماید. **اگر کسی ... اعتماد دارد که از آنِ مسیح است.** ادعای رسولان دروغین در خصوص متعلق بودنشان به مسیح را می‌توان به چهار صورت برداشت نمود: (۱) اینکه آنها مسیحی بودند؛ (۲) اینکه عیسی را در طی زندگی‌اش در این دنیا شناخته بودند؛ (۳) اینکه مسیح به آنها مأموریت داد و آنها را رسول خوانده بود؛ (۴) اینکه از مسیح شناختی برتر و اسرارآمیز داشتند. ادعای ایشان مبنی بر اینکه برخی یا همهٔ این موارد در مورد آنها صادق بود این معنی را می‌رساند که منکر می‌شدند همین موارد در خصوص پولس نیز صدق می‌کرد. **از آنِ مسیح هستیم.** در این مرحله، پولس برای رسیدن به مقصودش ادعاهای رسولان دروغین را انکار نکرد (حال آنکه، در ادامه و در آیات ۱۳:۱۱–۱۵ چنین کرده است). او صرفاً خاطر نشان می‌سازد که وی نیز می‌تواند ادعا کند از آنِ مسیح است و در واقع چنین ادعایی هم کرده است. برای اینکه کلیسای قرنتس بتواند در کشاکش این ادعاهای شخصی تصمیم بگیرد فقط کافی بود به شواهد مشهود نظر کند، همان‌طور که پولس در ابتدای این آیه همین را به ایشان حکم نموده بود.

۸:۱۰ بحث با رسولان دروغین پولس را وادار کرده بود بیش از حد تمایلش بر اقتدار خود تأکید نماید. اما فروتنی‌اش اجازه نمی‌داد بیش از حد از اقتدارش سخن گوید؛ حال آنکه، هر قدر هم دربارهٔ اقتدارش سخن می‌گفت هرگز از آن شرمسار نمی‌گشت. از آنجا که پولس واقعاً از اقتداری که از آن سخن می‌گفت برخوردار بود، هرگز نمی‌شد ثابت کرد که فخرِ او پوچ و بی‌اساس بود. خداوند به پولس اقتدار بخشیده بود تا کلیسا

را بنا و تقویت نماید. این واقعیت که او این امر را در کلیسای قرنتس به‌جا آورده بود اصالت ادعای رسول بودنش را ثابت می‌کرد. اما رسولان دروغین نه فقط کلیسای قرنتس را بنا نمی‌کردند، بلکه باعث و بانیِ سرگشتگی، تفرقه، و آشفتگی بودند. این نشان می‌داد اقتدار آنها از خداوندی نبود که فقط و فقط در پی بنا نمودن کلیسایش می‌باشد (ر.ک. مت ۱۸:۱۶) نه فرو ریختن آن.

۹:۱۰ شما را به رساله‌ها می‌ترسانم. رسولان دروغین پولس را متهم کرده بودند که رهبری بدرفتار بود و می‌کوشید اعضای کلیسای قرنتس را با نامه‌هایش بترساند (مانند آن «نامهٔ شدید»؛ ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»). اما هدف پولس این نبود که اعضای کلیسا را بترساند، بلکه قصدش این بود که آنها را به توبه رهنمون سازد (ر.ک. ۹:۷، ۱۰)، چرا که ایشان را دوست داشت (ر.ک. ۲:۷، ۳؛ ۱۱:۱۱؛ ۱۵:۱۲).

۱۰:۱۰ رسولان دروغین، در تلاش مداوم خود برای بی‌اعتبار ساختن پولس، ادعا می‌کردند که او بر خلاف نامه‌های با شهامت و قدرتمندش شخصاً از جاذبه و گیرایی و ویژگیِ رهبری برجسته بی‌بهره بود. بی‌گمان، ایشان برای اثبات ادعای خود عزیمت پولس را پس از آن دیدار دردناک (۱:۲؛ ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب») عقب‌نشینیِ ناشی از شکستی حقیرانه به حساب می‌آوردند. در فرهنگی که سخنوری‌های ماهرانه و سخنرانی‌های رسا و شیوا ارزش به حساب می‌آمدند، گفتارِ به اصطلاح حقیرِ پولس را دلیلی بر ضعف و ناکارآمد بودنش می‌دانستند.

۱۱:۱۰ پولس اتهامات دروغین بر ضد خود را انکار می‌کند و صداقت خود را تصدیق می‌نماید. چه در نامه‌هایش چه در زمانی که در جمعشان حضور داشت، او خود را به یک شکل نشان می‌داد.

۱۲:۱۰ خود را ... بشماریم، یا ... مقابله نماییم. این نشانهٔ فروتنی پولس بود که نمی‌خواست خود را با دیگران مقایسه کند. پولس حاضر نبود خود را با دیگران مقایسه نماید یا خود را برافرازد، بلکه دغدغهٔ شخصی‌اش این بود که خداوند دربارهٔ او چگونه فکر می‌کرد (ر.ک. ۱ قرن ۴:۴). البته لازم بود از رسول بودن خود نیز دفاع کند تا مبادا اعضای کلیسای قرنتس با روی گرداندن از او از حقیقت نیز رویگردان می‌شدند و به دروغ روی می‌آوردند. **خود را به خود مقابله می‌نمایند.** در اینجا، پولس به حماقتِ فخرفروشیِ رسولان دروغین اشاره می‌کند. آنها معیارهای نادرستی را بنا گذاشته بودند و خود را با آن معیارها می‌سنجیدند و چون با آن معیارها سازگار بودند، خویشتن را برتر از دیگران می‌پنداشتند.

۱۳:۱۰ زیاده از اندازه فخر نمی‌کنیم. بر خلاف رسولان دروغینِ مغرور و متکبر و فخرفروش، پولس حاضر نبود دربارهٔ خودش یا خدمتش چیزی بگوید که درست نباشد یا از جانب خدا به او داده نشده نباشد. **اندازهٔ آن قانونی که خدا برای ما پیمود.** پولس به این قانع بود که در محدودهٔ خدمتی که خدا برایش تعیین کرده بود باقی بماند. خدمت او این بود که رسول غیر یهودیان باشد (روم ۵:۱؛ ۱۳:۱۱؛ ۱ تیمو ۷:۲؛ ۲ تیمو ۱۱:۱). بنابراین، بر خلاف ادعاهای رسولان دروغین، کلیسای قرنتس نیز محدودهٔ خدمت پولس به حساب می‌آمد. این رسول خدا حاضر نبود به دست‌آوردهای خود فخر بفروشد. او ترجیح می‌داد فقط از آنچه مسیح از طریق او انجام داده بود سخن بگوید (روم ۱۸:۱۵؛ کول ۲۹:۱). به این شکل، او بار دیگر فروتنی‌اش را آشکار می‌ساخت.

۱۵:۱۰ به حسب قانونِ خود ... افزوده خواهیم شد. وقتی بحرانهای کلیسای قرنتس

سپری می‌گشت و ایمان اعضای کلیسا استحکام می‌یافت، پولس می‌توانست به کمک آنها خدمتش را به مناطقی جدید گسترش دهد.

۱۶:۱۰ مکانهای دورتر از شما. پولس مناطقی چون روم (اع ۲۱:۱۹) و اسپانیا (روم ۲۴:۱۵، ۲۸) را در نظر داشت.

۱۷:۱۰ حتی فکر خودستایی و به خود بالیدن نیز برای پولس نفرت‌انگیز بود. او فقط در خداوند فخر می‌نمود (ر.ک. ار ۲۳:۹، ۲۴؛ ۱ قرن ۳۱:۱؛ ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۳).

۱۸:۱۰ آن را که خداوند مدح نماید. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۲). تعریف از خود هم بیهوده هم احمقانه است. تعریف و تحسینِ واقعی و با معنا از خدا سرچشمه می‌گیرد و بس.

ب. رفتار و کردار او در مقام یک رسول (۱:۱۱-۱۵)

۱:۱۱ اندک جهالتی. پولس که پیش از این به احمقانه بودنِ عمل خودستایی و تعریف از خود اشاره کرده بود (۱۸:۱۰) قطعاً نمی‌خواست خودش نیز چنین کند. اما، از آنجا که اعضای کلیسای قرنتس ادعاهای رسولان دروغین را پذیرفته بودند، پولس ناگزیر بود به اعتبار رسول بودنش اشاره نماید (ر.ک. ۱۱:۱۲). این تنها راهی بود که می‌توانست ایشان را به حقیقت رهنمون سازد (ر.ک. توضیح ۷:۱۰). اما، بر خلاف رسولان دروغین، فخر پولس در خداوند بود (۱۷:۱۰). انگیزهٔ آن فخر نمودن نیز نگرانی از سلامت کلیسای قرنتس بود که در معرض تعلیم نادرست قرار داشت (ر.ک. آیهٔ ۲؛ ۱۹:۱۲).

۲:۱۱ من بر شما غیور هستم. علتِ به اصطلاح جهالتِ پولس (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱) نگرانی عمیق او برای اعضای کلیسای قرنتس بود. نگرانی او به غیرت برای پاکیِ روحانی ایشان ختم شده بود نه غیرت برای آوازه و معروف شدن خویش (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳). **غیرت الهی.** این غیرتی است که از تعصب داشتن برای آرمانهای خدا ناشی می‌شود و در نتیجه شبیه به همان غیرتی است که خدا برای نام مقدس خود و وفاداری قومش دارد (ر.ک. خُرو ۵:۲۰؛ ۱۴:۳۴؛ تث ۲۴:۴؛ ۹:۵؛ ۱۵:۶؛ ۱۶:۳۲، ۲۱؛ یوش ۱۹:۲۴؛ مز ۵۸:۷۸؛ حز ۲۵:۳۹؛ نح ۲:۱). **شما را به یک شوهر نامزد ساختم.** پولس در مقام پدر روحانی ایشان (ر.ک. ۱۴:۱۲؛ ۱ قرن ۱۵:۴؛ ۱:۹، ۲) کلیسای قرنتس را به دختر خود تشبیه می‌کند که او را برای عیسی مسیح نامزد کرده است (به هنگام ایمان آوردنشان). در عهدعتیق نیز قوم اسراییل به همسر خداوند تشبیه شده است (ر.ک. اش ۵:۵۴؛ ار ۱۴:۳؛ هو ۱۹:۲، ۲۰)، همان‌طور که در عهدجدید کلیسا به عروس مسیح تشبیه گشته است (افس ۲۲:۵-۳۲؛ مکا ۷:۱۹). **باکره‌ای عفیفه [پاکدامن].** پولس کلیسای قرنتس را به عقد مسیح درآورده بود. به این دلیل، خواستش این بود که ایشان تا روز عروسی پاکدامن بمانند (ر.ک. مکا ۷:۱۹). همین نگرانی شدید بود که پولس را به غیرت آورده (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱)، سبب شده بود بر اعتبار رسول بودنش تأکید نماید.

۳:۱۱ پولس خطری را که متوجه کلیسای قرنتس بود به فریب حوا از سوی شیطان تشبیه می‌کند. او می‌ترسید کلیسای قرنتس نیز مانند حوا در دام دروغهای شیطانی گرفتار شوند و ذهنشان فاسد گردد. پیامد مصیبت‌بار این فریب آن بود که ایشان از سرسپردگیِ خود به مسیح دست کشند و به تعالیم نادرست رسولان دروغین روی آورند که فقط ظاهری جذاب داشتند. اشارهٔ پولس به پیدایش فصل ۳ این مفهوم را می‌رساند که رسولان دروغین فرستادگان شیطان بودند. در آیه‌های بعد،

پولس این حقیقت را به روشنی بیان می‌کند (آیات ۱۳–۱۵).

۴:۱۱ آن که آمد. رسولان دروغین از بیرون به کلیسای قرنتس نفوذ کرده بودند، درست همان‌گونه که شیطان به باغ عدن داخل شده بود. آن رسولان دروغین، به احتمال بسیار، یهودیانی اهل فلسطین بودند (ر.ک. آیهٔ ۲۲؛ اع ۶:۱) که می‌کوشیدند کلیسای قرنتس را در حاکمیت کلیسای اورشلیم قرار دهند. به عبارتی، آنها شریعت‌گرایانی بودند که قصدشان این بود رسم و آیین یهود را به کلیسای قرنتس تحمیل کنند. بر خلاف شریعت‌گرایانی که بلای جانِ کلیساهای غلاطیه شده بودند (ر.ک. غلا ۲:۵)، از قرار معلوم، آن رسولان دروغین در قرنتس اصراری نداشتند که اعضای کلیسا ختنه شوند و حتی در خصوص شریعت‌گرایی نیز سختگیری نمی‌کردند. در واقع، گویا افراد را به بی‌بند و باری تشویق می‌کردند (ر.ک. ۲۱:۱۲). شیفتگی آنها برای سخنوری و سخنرانی (ر.ک. ۱۰:۱۰) می‌تواند دلیلی بر این باشد که تحت تأثیر فرهنگ و فلسفهٔ یونان بوده‌اند. این معلمان ادعا می‌کردند (به دروغ؛ ر.ک. اع ۲۴:۱۵) نمایندگان کلیسای اورشلیم می‌باشند و حتی سفارش‌نامه‌هایی نیز در دست داشتند (ر.ک. توضیح ۱:۳). ایشان با این ادعا که از برجسته‌ترین رسولان هستند (آیهٔ ۵) ادعاهای پولس مبنی بر رسول بودنش را مسخره می‌کردند. اگرچه تعلیم آنها با تعلیم شریعت‌گرایان غلاطیه متفاوت بود، در هر صورت، تعالیمی کشنده و مرگبار بودند. **عیسای دیگر ... روحی دیگر ... انجیلی دیگر.** با وجود حملات شریرانهٔ رسولان دروغین بر پولس، او شخصاً با آنها در جنگ نبود، بلکه به خاطر تعالیمشان با ایشان کشمکش داشت. تا زمانی که دشمنان پولس انجیل عیسی مسیح را موعظه می‌کردند، او می‌توانست با آنها مدارا کند (ر.ک. فیل ۱:۱۵–۱۸). اما آنانی که انجیل راستین را تحریف می‌کردند به شدیدترین شکل از سوی پولس محکوم می‌شدند (ر.ک. غلا ۱:۶–۹). اگرچه جزییات دقیق آنچه رسولان دروغین تعلیم می‌دادند مشخص نیست، بدیهی است که «عیسای دیگر» و «روحی دیگر» را موعظه می‌کردند و آن را به «انجیلی دیگر» می‌افزودند. **نیکو می‌کردید که متحمل می‌شدید.** پولس می‌ترسید اعضای کلیسای قرنتس دروغهای ملعون‌کنندهٔ رسولان دروغین را بپذیرند. همین ترس باعث شده بود که با غیرتِ بسیار نگران ایشان باشد (ر.ک. توضیح آیات ۲، ۳).

۵:۱۱ بزرگ‌ترین رسولان. ممکن است اشاره‌ای باشد به آن دوازده رسول. در این صورت، مقصود پولس این بوده که به هیچ عنوان از آن دوازده رسول پایین‌تر نبود (ر.ک. ۱ قرن ۷:۱۵–۹) (بر خلاف ادعاهای رسولان دروغین که خود را فرستادهٔ کلیسای اورشلیم می‌دانستند؛ ر.ک. توضیح آیهٔ ۴). اما، به احتمال بسیار، پولس در اینجا با حالتی طعنه‌آمیز به رسولان دروغینی اشاره می‌نمود که خود را بسیار عالی‌رتبه می‌پنداشتند. بنابراین، بعید به نظر می‌رسد که پولس در چارچوب بحث دربارهٔ تعالیم نادرست به آن دوازده رسول اشاره کرده باشد (ر.ک. آیات ۱–۴). علاوه بر اینکه، مقایسه‌ای که پس از این آیه عنوان شده است نمی‌تواند مقایسه‌ای میان پولس و آن دوازده رسول باشد (پولس قطعاً نمی‌توانسته در مقابل آن دوازده رسول از مهارت سخنوری خود دفاع کرده باشد؛ ر.ک. اع ۱۳:۴).

۶:۱۱ در کلام نیز اُمّی [ناآموخته] باشم. پولس تصدیق می‌نمود در آداب سخنوری که در فرهنگ یونان از ارزش و جایگاه والایی برخوردار بود آموزش نیافته بود (ر.ک. توضیح ۱۰:۱۰؛ ر.ک. اع ۲۴:۱۸). او واعظ انجیل بود نه سخنران حرفه‌ای.

در معرفت نی. پولس در آداب سخنوری هر عیب و نقصی هم که داشت، اما در خصوص دانش و آگاهی هیچ نقصی نداشت. پولس در اینجا به تحصیلات مذهبی‌اش که نزد غمالاییل فرا گرفته بود اشاره نمی‌کند (اع ۳:۲۲)؛ او به معرفت و شناختش از انجیل اشاره دارد (ر.ک. ۱ قرن ۶:۲–۱۱؛ افس ۱:۳–۵)، همان معرفتی که به شکل مستقیم از خدا فرا گرفته بود (غلا ۱۲:۱).

۷:۱۱ مفت. در فرهنگ یونان، اهمیت یک معلم با مبلغی که مطالبه می‌کرد سنجیده می‌شد. از این‌رو، رسولان دروغین پولس را متهم می‌کردند که رسولی تقلبی است، زیرا برای خدماتش دستمزدی مطالبه نمی‌کند (ر.ک. ۱ قرن ۱:۹–۱۵). آنها اعضای کلیسای قرنتس را متقاعد کرده بودند که پولس با نپذیرفتن پشتیبانی مالی از سوی کلیسا به آن ایمانداران توهین کرده بود. رسولان دروغین این را بهانه قرار داده، ادعا می‌کردند که همین عمل پولس ثابت می‌کرد که او اعضای کلیسا را دوست نداشت (ر.ک. آیهٔ ۱۱). پولس برای گذران زندگی از دسترنج خود بهره می‌برد (اع ۱:۱۸–۳). کلیسای قرنتس از همین موضوع نیز شرمسار بود، چرا که احساس می‌کرد برازندهٔ رسول خدا نیست که چنین عمل کند. پولس با طعنه‌ای نیشدار از متهم‌کنندگانِ خود می‌پرسد چطور می‌شود گذشتن از حق خود برای پشتیبانیِ مالی گناه باشد. در واقع، او، با خودداری از دریافت پشتیبانیِ مالی، خود را فروتن ساخته بود تا اعضای کلیسا بتوانند سرافراز گردند، یعنی از گناهان و بت‌پرستیِ خود سربلند بیرون آیند.

۸:۱۱ کلیساهای دیگر را غارت نموده. غارت نمودن اصطلاحی با بار معنای بسیار قوی است که در نوشته‌های یونانی خارج از کتاب‌مقدس به چپاول و تاراج اشاره دارد. باید توجه داشت که پولس بدون رضایت کلیساها پولی از آنها دریافت نمی‌کرد. منظور او در اینجا این است که کلیساهایی که او را به هنگام خدمتش در قرنتس پشتیبانی می‌نمودند، در عوضِ این پشتیبانی، سودی به دست نمی‌آوردند. مشخص نیست پولس به چه دلیل حاضر نبود پشتیبانی مالی کلیسای قرنتس را که حقش هم بود بپذیرد (۱ قرن ۱۵:۹؛ ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۲). شاید برخی اعضای کلیسا به انگیزهٔ پولس در جمع‌آوری هدایا برای کلیسای اورشلیم مشکوک بودند (ر.ک. ۱۶:۱۲–۱۸).

۹:۱۱ برادرانی که از مکادونیه [مقدونیه] آمدند. یعنی سیلاس و تیموتائوس (اع ۵:۱۸) که از فیلیپی (فیل ۱۵:۴) و شاید از تسالونیکی (ر.ک. ۱ تسا ۶:۳) برای او پول آورده بودند. پشتیبانی سخاوتمندانهٔ اهالی مقدونیه به لحاظ مالی به پولس اجازه داده بود خود را به صورت تمام‌وقت وقف موعظهٔ انجیل نماید.

۱۰:۱۱ این فخر. اشاره‌ای است به خدمت رایگان پولس (ر.ک. توضیح آیهٔ ۷؛ ر.ک. ۱ قرن ۱۵:۹، ۱۸). **نواحی اخائیه.** منطقه‌ای واقع در امپراتوری روم که پایتخت و شهر اصلی‌اش قرنتس بود (ر.ک. توضیح ۲:۹). از قرار معلوم، رسولان دروغین به جز شهر قرنتس به مناطق دیگری نیز نفوذ کرده بودند.

۱۲:۱۱ خواهم کرد. خودداری پولس از پذیرفتن پشتیبانیِ مالی کلیسای قرنتس رسولان دروغین را به دردسر انداخته بود، چرا که خواستهٔ دل آنها این بود که برای خدمتشان پول مطالبه کنند. پولس قصد داشت به خدمت رایگان خود ادامه دهد و به این وسیله ادعاهای رسولان دروغین را باطل نماید، زیرا آن معلمان دروغین مدعی بودند بر طبق همان اصلی که پولس به آن پایبند بود عمل می‌کنند.

۱۳:۱۱–۱۵ پولس بدون کنایه، بدون لفافه و بدون اینکه بخواهد از خودش دفاع کند، ماهیت واقعی رسولان دروغین را به صراحت و به شکل مستقیم برملا می‌سازد: آنها فرستادگان شیطان بودند. نه فقط ادعای رسول بودنشان نادرست بود، بلکه تعلیمشان هم دروغ بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴). آنها با انتقال تعالیم نادرست و شیطانی‌شان خود را زیر بار لعنتی قرار داده بودند که رسالهٔ غلاطیان ۸:۱، ۹ به آن اشاره می‌کند. شاید لحن پرقدرت پولس تند و ناخوشایند به نظر می‌رسید، اما گویای غیرت الهی‌اش برای کلیسای قرنتس بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲). پولس نمی‌خواست حقیقت را فدای حفظ اتحاد نماید (ر.ک. ۱ تیمو ۱۲:۴؛ ۲ پطر ۱:۲–۱۷؛ یهو ۸–۱۳).

۱۳:۱۱ رسولان کذبه. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴).

۱۴:۱۱، ۱۵ از آنجا که رییس قدرت ظلمت (ر.ک. لو ۵۳:۲۲؛ اع ۱۸:۲۶؛ افس ۱۲:۶؛ کول ۱۳:۱) خود را به شکل فرشتهٔ نور درمی‌آورد، یعنی نقاب پیغام‌آور حقیقت را بر چهره می‌زند، تعجب‌آور نیست که فرستادگانش نیز چنین کنند. شیطان حوا را فریب داد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳) و بی‌ایمانان را نیز در اسارت نگاه می‌دارد (۴:۴؛ ر.ک. افس ۱:۲–۳). به همین شکل، فرستادگان او نیز می‌کوشیدند اعضای کلیسای قرنتس را فریب دهند و اسیر سازند. عاقبتِ هولناک این افراد که بنا به گفتهٔ خودشان «خادمان عدالت» بودند چیزی جز داوری الهی نبود. این عاقبتِ همهٔ معلمان دروغین است (روم ۸:۳؛ ۱ قرن ۱۷:۳؛ فیل ۱۹:۳؛ ۲ تسا ۸:۲؛ ۲ پطر ۱:۲، ۳، ۱۷؛ یهو ۴، ۱۳).

ج. رنجهای او در مقام یک رسول (۱۶:۱۱–۳۳)

۱۶:۱۱–۳۳ پولس چند آیه قبل را به موضوع پشتیبانیِ مالی (آیات ۷–۱۲) و برملا ساختن ماهیت معلمان دروغین در مقام فرستادگان شیطان اختصاص داده بود (آیات ۱۳–۱۵). حال، دوباره به مبحث فخرفروشیِ به اصطلاح احمقانه‌ای باز می‌گردد که کلیسای قرنتس او را ناگزیر به آن کرده بودند (آیات ۱–۶؛ ر.ک. توضیح آیهٔ ۱).

۱۶:۱۱ کسی مرا بی‌فهم نداند. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱). از آنجا که برخی از اعضای کلیسای قرنتس (تحت تأثیر رسولان دروغین) پولس را به شکلی ناخوشایند با رسولان دروغین مقایسه می‌کردند، او تصمیم گرفت مطابق حماقتِ خودشان به آن نادانان پاسخ دهد (امث ۵:۲۶). دغدغهٔ پولس دفاع از خودش نبود. این رسول مسیح می‌دانست اگر کلیسای قرنتس به خاطر پیروی از رسولان دروغین به او پشت می‌کردند، در واقع، به انجیل راستین پشت می‌کردند و به انجیل دروغین روی می‌آوردند. بنابراین، پولس، با ریشه‌دار کردن اصالت خود و خدمتش، از انجیل راستینِ عیسی مسیح دفاع می‌نمود.

۱۷:۱۱، ۱۸ پولس تصدیق می‌نمود که فخرفروشی «از جانب خداوند» نیست (ر.ک. ۱:۱۰)، اما وضعیت ناامیدکننده‌ای که بر کلیسای قرنتس حاکم بود (رسولان دروغین در آنجا بر حسب جسم فخر می‌کردند) او را وادار می‌نمود تا فخر کند، نه به منظور جلال دادن خویش (غلا ۱۴:۶)، بلکه برای مقابله با تعلیم نادرستی که کلیسای قرنتس را تهدید می‌کرد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۶).

۱۹:۱۱–۲۱ این آیات بیانگر کوبنده‌ترین طعنه‌هایی هستند که پولس به قلم درآورده است. این طعنه‌ها گویای وخامت اوضاعِ کلیسای قرنتس و گویای نگرانی و غیرت یک شبان خداترس می‌باشند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲). پولس اختلاف

نظر خود با رسولان دروغین را صرفاً از دیدگاه مناظره‌ای علمی نمی‌نگریست، بلکه بحث جانهای اعضای کلیسای قرنتس و ناب ماندن انجیل در میان بود.

۱۹:۱۱ پولس با طعنه عنوان می‌کند که اعضای کلیسای قرنتس نباید در تحمل کردن شخصِ به اصطلاح بی‌فهمی چون او مشکل داشته باشند، چرا که خودشان بسیار فهیم و حکیم هستند! (ر.ک. ۱ قرن ۱۰:۴).

۲۰:۱۱ شما را غلام سازد. در متن یونانی، این فعل فقط در یک آیه از عهدجدید در رسالهٔ غلاطیان ۴:۲ به کار رفته است. در آنجا به این موضوع اشاره می‌شود که شریعت‌گرایان اعضای کلیسای غلاطیه را به اسارت کشانده‌اند. رسولان دروغین آزادی اعضای کلیسای قرنتس را که همانا آزادی در مسیح بود از ایشان ربوده بودند (ر.ک. غلا ۱:۵). **فرو خورَد.** یا «برای شما دام گستراند.» این عبارت احتمالاً اشاره‌ای به این موضوع است که معلمان دروغین طالب کمک مالی بودند (در انجیل لوقا ۴۷:۲۰ و در آنجا که عیسی فریسیان را نکوهش می‌کند که خانه‌های بیوه‌زنان را می‌بلعند نیز همین فعل به کار رفته است). **شما را گرفتار کند.** بهتر است «از شما سوءاستفاده کند» ترجمه شود (همین فعل در آیهٔ ۱۶:۱۲ «شما را به مکر به چنگ آوردم» ترجمه شده است). رسولان دروغین می‌کوشیدند اعضای کلیسای قرنتس را مانند ماهی در دام گرفتار سازند (ر.ک. لو ۵:۵، ۶). **خود را بلند سازد.** اشاره به کسی است که گستاخ و پرادعا است، متکبرانه رفتار می‌کند یا می‌خواهد بر دیگران سَروری نماید (ر.ک. ۱ پطر ۳:۵). **شما را بر رخسار طپانچه [سیلی] زند.** شاید رسولان دروغین اعضای کلیسای قرنتس را مورد اذیت و آزار جسمانی قرار داده بودند. اما این عبارت به احتمال زیاد در معنای مجازی به کار رفته است (ر.ک. ۱ قرن ۲۷:۹) تا بر این تأکید نماید که آن معلمان دروغین اعضای کلیسا را تحقیر می‌کردند. سیلی زدن به صورت کسی نشانهٔ بی‌احترامی و حقیر شمردن بود (ر.ک. ۱ پاد ۲۴:۲۲؛ لو ۶۴:۲۲؛ اع ۲:۲۳).

۲۱:۱۱ گویا ما ضعیف بوده‌ایم. در اینجا، پولس گفتار طعنه‌آمیزش را به اوج می‌رساند و می‌گوید گویا آن‌قدر ضعیف بوده که نتوانسته مانند رسولان دروغین با قرنتیان بدرفتاری کند (آیهٔ ۲۰).

۲۲:۱۱–۳۳ این آیه‌ها حاوی سومین و گسترده‌ترین فهرست رنجها و زحمات پولس در راه مسیح می‌باشند که در این رساله ثبت شده است (ر.ک. ۸:۴–۱۲؛ ۴:۶–۱۰).

۲۲:۱۱ آیا عبرانی هستند ... اسراییلی ...

پدیده‌های جعلی در کتاب‌مقدس

۱. پرستش دروغین	متی ۸:۱۵، ۹
۲. مسیحان دروغین	متی ۴:۲۴، ۵، ۲۴
۳. شاهدان دروغین	اول قرنتیان ۱۵:۱۵
۴. رسولان دروغین	دوم قرنتیان ۱۳:۱۱؛ مکاشفه ۲:۲
۵. خادمان دروغین	دوم قرنتیان ۱۴:۱۱، ۱۵
۶. انجیلهای دروغین	غلاطیان ۶:۱–۹
۷. برادران دروغین	غلاطیان ۳:۲، ۴؛ دوم قرنتیان ۲۶:۱۱
۸. معجزه‌گران دروغین	دوم تسالونیکیان ۷:۲–۱۲
۹. معرفت دروغین	اول تیموتائوس ۲۰:۶
۱۰. احکام دروغین انسانها	تیطس ۱۳:۱، ۱۴
۱۱. آموزه‌های دروغین	عبرانیان ۹:۱۳
۱۲. مذهب دروغین	یعقوب ۲۶:۱
۱۳. معلمان دروغین	دوم پطرس ۱:۲
۱۴. انبیای دروغین	متی ۲۴:۲۴؛ دوم پطرس ۱:۲؛ اول یوحنا ۱:۴

ذریّت [نسل] ابراهیم؟ پولس به هر یک از این پرسشها به روشنی و با قاطعیت چنین پاسخ می‌دهد: «من نیز هستم» (ر.ک. فیل ۵:۳).

۲۳:۱۱ آیا خُدّام [خادمان] مسیح هستند؟ پیش از این، پولس خادم بودن آن معلمان دروغین را قاطعانه مردود اعلام کرده بود (آیهٔ ۱۳). اما برخی اعضای کلیسای قرنتس هنوز تصور می‌کردند آن معلمان خادم مسیح بودند. پولس برای اثبات گفته‌اش این تصور را می‌پذیرد و سپس نشان می‌دهد خدمت او از هر نظر برتر از آن چیزی بود که رسولان دروغین، به اصطلاح، خدمت می‌خواندند. **چون دیوانه حرف می‌زنم.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱). پولس بار دیگر عنوان می‌کند به شدت بیزار است که ناگزیر شده به خاطر قرنتیان فخر بفروشد. **در محنتها ... در مرگها مکرر.** این یک جمع‌بندیِ کلی از رنجها و زحمات پولس است که به خاطر انجیل متحمل شده بود. در چند آیهٔ بعد نیز به نمونه‌های مشخصی از آن رنجها و زحمات اشاره شده است. بسیاری از آن زحمات در کتاب اعمال رسولان ثبت نشده است. پولس اغلب با خطر مرگ روبه‌رو بود (اع ۲۳:۹، ۲۹؛ ۵:۱۴، ۱۹، ۲۰؛ ۵:۱۷؛ ۲۱:۳۰–۳۲).

۲۴:۱۱ از چهل، یک کم تازیانه خوردم. در تثنیه ۱:۲۵–۳، بیشترین تعداد ضربات تازیانه، از نظر قانونی، چهل ضربه تعیین شده بود. در زمان پولس، یهودیان یکی از این تعداد کم کرده بودند تا مبادا بر حسب تصادف از حد مجاز تجاوز کنند. عیسی هشدار داده بود که پیروانش این‌چنین کتک خواهند خورد (مت ۱۷:۱۰).

۲۵:۱۱ چوب زدند. اشاره‌ای است به روش تنبیه رومیان که مردم را با دسته‌ای از تَرکه‌های انعطاف‌پذیر چوب کتک می‌زدند (ر.ک. اع ۲۲:۱۶، ۲۳). **یک دفعه، سنگسار شدم.** در لِستره (اع ۱۹:۱۴، ۲۰). **سه کرّت [مرتبه] شکسته‌کشتی شدم.** این سه مرتبه شامل آن حادثه‌ای نمی‌شد که هنگامی به وقوع پیوست که پولس زندانی بود و با کشتی به روم انتقال می‌یافت (اع ۲۷)، زیرا، وقتی پولس این رساله را می‌نوشت، هنوز آن حادثه روی نداده بود. اما، تا زمان نوشتن این رساله، بارها در دریا سفر کرده بود (ر.ک. اع ۳۰:۹؛ ۲۵:۱۱، ۲۶؛ ۴:۱۳، ۱۳؛ ۲۵:۱۴، ۲۶؛ ۱۱:۱۶؛ ۱۴:۱۷، ۱۵؛ ۱۸:۱۸، ۲۱). همان موقعیتها کافی بودند تا آن سه حادثهٔ دریایی به وقوع پیوندند. **شبانروزی در دریا به سر بردم.** دست‌کم، یکی از آن حادثه‌های غرق شدن کشتی آن‌قدر جدی بود که باعث شده بود پولس یک روزِ کامل را بر تخته‌های شکسته شناور باشد و منتظر بماند تا کمک از راه برسد.

۲۶:۱۱، ۲۷ در خطرها. منظور خطرهایی است که پولس در سفرهای پی در پی با آنها روبه‌رو شده بود. در روزگاران قدیم، «نهرها» (آبها) و «دزدان» برای مسافران خطری جدی به حساب می‌آمدند. برای نمونه، پولس در سفرش از پِرجه تا انطاکیه پیسیدیه (اع ۱۴:۱۳) باید از کوه‌های تاروس که محل پرسهٔ راهزنان بود و همچنین از دو رودخانهٔ خطرناک عبور می‌کرد که همواره در آستانهٔ طغیان بودند. پولس پیوسته در معرض خطر از سوی «قوم خود» (اع ۲۳:۹، ۲۹؛ ۴۵:۱۳؛ ۲:۱۴، ۱۹؛ ۵:۱۷؛ ۶:۱۸، ۱۲–۱۶؛ ۳:۲۰، ۱۹؛ ۲۷:۲۱–۳۲) و از سوی «غیر یهودیان» قرار داشت. البته خطر غیر یهودیان به اندازهٔ خطرهایی نبود که قومش برای او به وجود می‌آوردند (اع ۱۶:۱۶–۴۰؛ ۲۳:۱۹–۱:۲۰).

۲۶:۱۱ برادران کذبه [دروغین]. یعنی کسانی که فقط به ظاهر مسیحی بودند، مانند رسولان دروغین (آیهٔ ۱۳) و شریعت‌گرایان (غلا ۴:۲).

۲۸:۱۱، ۲۹ آن بارِ دایم و هر روزه‌ای که پولس برای کلیساها در دل داشت بدتر از رنجهای

جسمانی بود که گاه و بی‌گاه گریبانگیرش می‌شدند. آنانی که در ایمان «ضعیف» بودند (ر.ک. روم ۱۴؛ ۱ قرن ۸) یا در گناه «لغزش می‌خوردند» احساسات او را به شدت جریحه‌دار می‌ساختند (ر.ک. ۱ تسا ۱۴:۵).

۳۰:۱۱ به ضعفِ من ... فخر می‌کنم. این‌چنین فخر نمودن قدرت خدا را که در پولس عمل می‌کرد جلوه‌گر می‌نمود (ر.ک. ۷:۴؛ کول ۲۹:۱؛ ۲ تیمو ۲:۲۰، ۲۱).

۳۱:۱۱ پولس که می‌دانست باور کردن فهرستی که از رنجها و سختیهایش ارائه داده بود تا چه اندازه می‌توانست دشوار به نظر آید خدا را شاهد می‌گیرد که آنچه بیان کرده است حقیقتِ محض بوده (ر.ک. آیهٔ ۱۰؛ ۲۳:۱؛ روم ۹:۱؛ ۹:۱؛ غلا ۲۰:۱؛ ۱ تسا ۵:۲، ۱۰؛ ۱ تیمو ۷:۲) و آن حادثه‌ها به واقع روی داده بودند.

۳۲:۱۱، ۳۳ پولس به فرار شرمسارانهٔ خود از دمشق اشاره می‌کند (ر.ک. اع ۲۳:۹–۲۵) و آن را برجسته‌ترین نمونهٔ ضعف و ناتوانی خود به حساب می‌آورد که در آن فخر می‌کرد (آیهٔ ۳۰). طبق آنچه اعمال رسولان بیان می‌کند، آن کسانی که قصد جان پولس را داشتند مخالفان یهودی‌تبار او بودند؛ حال آنکه، پولس در اینجا آن والی را مسوول این امر می‌دانست که از سوی حارث، پادشاه عربِ نباطیه (سال ۹ ق.م. تا سال ۴۰ م)، منصوب شده بود. از قرار معلوم، یهودیان مقامات حکومتی را بر ضد پولس تحریک کرده بودند، همان‌گونه که بعدها نیز بارها و بارها در کتاب اعمال رسولان چنین اقدامهایی را شاهد هستیم (ر.ک. اع ۵۰:۱۳؛ ۲:۱۴؛ ۱۳:۱۷).

د. اعتبار او در مقام یک رسول (۱:۱۲–۱۳)

۱:۱۲–۷ پولس با اکراه و بی‌میلی به فخر نمودن ادامه می‌دهد (ر.ک. توضیح ۱:۱۱). اگرچه این فخر نمودن «شایسته» نبود، زیرا می‌توانست او را وسوسه کند تا دچار تکبر و غرور گردد، اما شیفتگی اعضای کلیسای قرنتس به رویاها و مکاشفه‌هایی که رسولان دروغین ادعا داشتند چارهٔ دیگری برای پولس باقی نگذاشته بود (آیهٔ ۱۱).

۱:۱۲ رویاها و مکاشفات. شش مورد از رویاهای پولس در کتاب اعمال رسولان ثبت شده است (۱۲:۹؛ ۱۶:۹، ۱۰؛ ۱۸:۹؛ ۱۷:۲۲، ۱۸؛ ۱۱:۲۳؛ ۲۳:۲۷، ۲۴). در رساله‌های پولس نیز به مکاشفه‌هایش اشاره شده است (ر.ک. غلا ۱۲:۱؛ ۲:۲؛ افس ۳:۳).

۲:۱۲–۴ از آنجا که این واقعه چهارده سال پیش از نگارش رسالهٔ دوم قرنتیان روی داده بود، نمی‌توان این رویای خاص را با هیچ‌یک از رویدادهای نامبرده در اعمال رسولان یکی دانست. احتمالاً، این رویداد در فاصلهٔ بازگشت پولس از اورشلیم به طرسوس (اع ۳۰:۹) و شروع سفرهای بشارتی‌اش (اع ۱:۱۳–۳) به وقوع پیوسته بود. **تا آسمان سوم ربوده شد ... به فردوس ربوده شد.** پولس در اینجا به دو رویای جداگانه اشاره نمی‌کند. «آسمان سوم» و «فردوس» هر دو یک مکان هستند (مکاشفه ۷:۲ را که می‌فرماید درخت حیات در فردوس است با مکاشفه ۱۴:۲۲ مقایسه کنید که می‌فرماید: درخت حیات در آسمان قرار دارد). آسمانِ اول همان جوّ زمین است (پید ۲:۸؛ تث ۱۱:۱۱؛ ۱ پاد ۳۵:۸). آسمانِ دوم فضای میان سیاره‌ها و ستارگان است (پید ۱۵:۵؛ مز ۳:۸؛ اش ۱۰:۱۳). آسمانِ سوم نیز مسکن خدا می‌باشد (۱ پاد ۳۰:۸؛ ۲ توا ۲۷:۳۰؛ مز ۱:۱۲۳).

۲:۱۲ شخصی را در مسیح. اگرچه اکراه پولس از فخرفروشی باعث شد که خود را با ضمیر سوم شخص خطاب کند، با توجه به محتوای

متن، واضح و روشن است که او دربارهٔ خودش سخن می‌گوید. بازگو کردن تجربهٔ کسی دیگر نمی‌توانست اعتبار رسالت پولس را قوت بخشد. علاوه بر اینکه، خاری که در جسم پولس بود موجب آزار خودِ او بود نه کسی دیگر (آیهٔ ۷).

۲:۱۲، ۳ خواه در ... خواه جدا از جسم. پولس چنان غرق رویای آسمانی‌اش بود که بر جزییات دقیقش واقف نبود. اما، چه با بدن جسمانی‌اش به آسمان برده شده بود (مانند خنوخ در پیدایش ۲۴:۵ و ایلیا در دوم پادشاهان ۱۱:۲) چه روحش به شکل موقت از جسمش جدا گشته بود، در اصلِ مطلب تفاوتی ایجاد نمی‌کرد.

۴:۱۲ سخنان ناگفتنی ... جایز نیست به آنها تکلم کند. از آنجا که آن سخنان فقط خطاب به پولس بودند، حتی اگر می‌توانست آنها را به شکلی رسا و شیوا بازگو کند، باز هم اجازه نداشت لب به سخن بگشاید.

۵:۱۲ از چنین شخص فخر خواهم کرد. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲).

۶:۱۲ اگر پولس می‌خواست به تجربهٔ بی‌نظیر خود فخر بفروشد (آیات ۱-۴)، حماقت نبود، چرا که آن تجربه به واقع روی داده بود. اما او از فخر نمودن خودداری کرد، زیرا می‌خواست کلیسای قرنتس او را بر اساس خدمتش قضاوت کنند نه بر اساس رویاهایش.

۷:۱۲ مکاشفات. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱). **خاری در جسم ... فرشتهٔ شیطان.** این خار از جانب خدا فرستاده شده بود تا پولس را فروتن نگاه دارد. عامل مستقیم آن خار شیطان بود، اما عامل اصلی‌اش خدا بود. همین اصل در مورد ایوب نیز صدق می‌نمود. وقتی پولس واژهٔ **فرشته** (در زبان یونانی: ***angelos***) را برای شیطان به کار می‌برد، بیانگر این است که «خار در جسم» (م.ت. «تیرکی برای جسم») در واقع یک فرد دیوزده بود نه یک بیماری جسمی. از صد و هفتاد و پنج مرتبه‌ای که این واژه در عهدجدید به زبان یونانی به کار رفته است، در بیشتر موارد، به فرشتگان اشاره داشته است. این فرشته از جانب شیطان بود، یعنی روح پلیدی که باعث آزار پولس می‌شد. شاید بهترین توصیف برای این روح پلید آن باشد که او در رهبر گروهک توطئه‌گران کلیسای قرنتس، یعنی در رهبر رسولان دروغین، ساکن بوده است. این روح از طریق آن معلمان مشغول به کار بود تا کلیسای محبوب پولس را متلاشی کند. از این‌رو، تیرکی دردناک در وجود پولس فرو می‌کرد. مضمون فصلهای ۱۰-۱۳ این دیدگاه را بیشتر تأیید می‌نماید و این مفهوم را می‌رساند که این اصطلاح به مخالفان پولس که با آنها در کشمکش بود یا به همان رسولان دروغین اشاره داشت. فعلی که در اینجا «لطمه زند» ترجمه شده است همواره بر اذیت و آزار از سوی دیگران دلالت دارد (مت ۶۷:۲۶؛ مر ۶۵:۱۴؛ ۱ قرن ۱۱:۴؛ ۱ پطر ۲۰:۲). در عهدعتیق نیز دشمنان قوم اسراییل همچون خار توصیف شده‌اند (اعد ۵۵:۳۳؛ یوش ۱۳:۲۳؛ داور ۳:۲؛ حز ۲۴:۲۸). **مبادا زیاده سرافرازی نمایم.** این حمله دردناک ولی هدفمند بود. خدا به هدف فروتن نمودن پولس به شیطان اجازه داد این کلنجار جدی را در کلیسا به وجود آورد، چرا که پولس به سبب مکاشفاتی بسیار، همچون رفت و برگشت به آسمان، می‌توانست دچار غرور باشد. رسولان دروغینی که تحت نفوذ ارواح شریر به کار پولس در کلیسای قرنتس هجوم برده بودند همان تیرک در جسم پولس بودند، زیرا، در غیر این صورت، دچار غرور می‌گشت.

۸:۱۲ سه دفعه، استدعا نمودم. پولس که آرزو داشت از این مانع دردناک بر سر راه خدمتش رهایی یابد به حضور خداوندش رفت و به او

التماس نمود تا آن مانع را بردارد (در اصل، به کار بردن حرف تعریف برای واژهٔ «خداوند» نشان می‌دهد که دعای پولس خطاب به عیسی بوده است). ارواح شریر فقط مطیع اقتدار عیسی هستند. سه بار تکرارِ درخواست پولس هم‌راستا با دعای عیسی در باغ جتسیمانی است (مر ۱۴:۳۲-۴۱). نه درخواست پولس پذیرفته شد نه درخواست عیسی، اما به هر دو این فیض عطا گشت که آزمون دشوارشان را تاب آورند.

۹:۱۲ فیض من تو را کافی است. به کار بردن فعل زمان حال برای عبارت «کافی است» بر این دلالت دارد که فیض الهی همواره در دسترس است. خدا درخواست پولس را نپذیرفت و خار را برنداشت، اما پیوسته به او فیض می‌بخشید تا بتواند آن را تحمل کند (ر.ک. ۱ قرن ۱۰:۱۵؛ فیل ۴:۱۳؛ کول ۱:۲۹). **قوت من در ضعف کامل می‌گردد.** (ر.ک. ۴:۷-۱۱). هرچه انسان که ابزاری در دست خدا است ضعیف‌تر باشد، فیض خدا شفاف‌تر خواهد درخشید.

۹:۱۲، ۱۰ پولس از آن درد خشنود نبود، اما در قدرت مسیح که از طریق او در آن درد مکشوف می‌گشت شادی می‌نمود.

۱۱:۱۲ بی‌فهم شده‌ام. (ر.ک. توضیحات ۱۱:۱، ۱۶؛ ر.ک. ۱۱:۱۷، ۲۱، ۲۳). **شما مرا مجبور ساختید.** (ر.ک. توضیح ۱۱:۱). **بزرگ‌ترین رسولان.** (ر.ک. توضیح ۱۱:۵).

۱۲:۱۲ علامات رسول. این علامتها شامل «آیات و معجزات و قوات» بودند، ولی فقط به اینها محدود نمی‌شدند (معجزهٔ نجات اعضای کلیسای قرنتس نیز نشانی از رسول بودن پولس بود؛ ۱ قرن ۹:۲). هدف علامتها یا نشانه‌های معجزه‌آسا این بود که ثابت کند رسولان واقعاً فرستادگان خدا بودند (ر.ک. اع ۲:۲۲، ۴۳؛ ۴:۳۰؛ ۵:۱۲؛ ۱۴:۳؛ روم ۱۵:۱۸، ۱۹؛ عبر ۲:۳، ۴).

۱۳:۱۲ پولس در حق کلیسای قرنتس کوتاهی نکرده بود، جز اینکه نخواسته بود باری بر ایشان باشد (ر.ک. توضیح ۱۱:۷). او با اندکی کنایه از ایشان خواهش می‌کند این اشتباه را بر او ببخشایند.

۵. دیدار پولس (۱۲:۱۴-۱۳:۱۴)

الف. از خودگذشتگی پولس (۱۲:۱۴-۱۸)

۱۴:۱۲ مرتبهٔ سوم. مرتبهٔ نخست، همان دیداری بود که در اعمال رسولان فصل ۱۸ ثبت شده است. مرتبهٔ دوم، همان «دیدار دردناک» بود (۲:۱؛ ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»). **بار نخواهم نهاد.** خواست پولس این بود که در دیداری که پیشِ‌رو داشت همچنان به روش خود ادامه دهد و از کلیسای قرنتس پشتیبانیِ مالی دریافت نکند. **نه مال شما بلکه خود شما را طالبم.** پولس طالب اعضای کلیسای قرنتس بود (ر.ک. ۶:۱۱-۱۳؛ ۷:۲، ۳) نه طالب پولشان. **فرزندان ... والدین ... والدین ... فرزندان.** پولس برای استحکام بخشیدن به منظور خود به این واقعیت بدیهی اشاره می‌کند که مسوولیت رسیدگی به نیازهای مالی فرزندان بر عهدهٔ والدین است نه اینکه فرزندان (در سن خُردسالی؛ ر.ک. ۱ تیمو ۵:۴) مسوول رسیدگی به نیازهای والدینشان باشند.

۱۵:۱۲ پولس نه فقط نمی‌خواست پولی از قرنتیان دریافت کند، بلکه در پی این بود که به آنها ببخشد. فعلی که در اینجا «صرف می‌کنم» ترجمه شده است به خرج کردن پول اشاره دارد و احتمالاً حاکی از آن است که پولس برای تأمین نیازهای خود حاضر بود در شهر قرنتس به کار مشغول شود

فردوس (دوم قرنتیان ۴:۱۲)

فردوس: واژه‌ای است که پارسیان آن را در مورد پارک یا باغ به کار می‌بردند. در ترجمهٔ هفتادتنان (ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی)، این واژه برای باغ عدن به کار رفته است (پید ۸:۲). یهودیان باستان نیز معتقد بودند که فردوس مکانی مبارک پس از مرگ می‌باشد.

واژهٔ فردوس سه بار در عهدجدید به کار رفته است و هر سه بار به حضور خدا اشاره دارد. مسیح به آن دزد مصلوبی که ایمان آورد فردوس را وعده داد (لو ۴۳:۲۳). از تجربهٔ پولس در رفتن به آسمان سوم با عنوان فردوس نام برده شده است (۲ قرن ۴:۱۲). در کنار این دو آیه، مکاشفه ۷:۲ نیز مرجع دیگری است که برای اشاره به «در حضور خدا بودن پس از مرگ» این واژه را به کار می‌برد.

فصلهای ۲۱ و ۲۲ از کتاب مکاشفه تجربهٔ ابدیِ فردوس خدا را زنده و گویا توصیف می‌نمایند. بهایَ غالب آمدن در این جهان هر چه باشد، در مقایسه با مزایای بی‌شمار ابدیت، هیچ است.

به کسی که غالب آید و پیروز شود ضیافتی ابدی که از «درخت حیات» در فردوس سرچشمه می‌گیرد وعده داده شده است. آن درخت حیاتی که برای آدم اول ممنوع شد (پید ۲۲:۳) به واسطهٔ مسیح، آن آدمَ دوم (ر.ک. روم ۱۹:۵)، به ایمانداران وعده داده شدهَ است. کسی که از این درخت می‌خورد آن کسی است که زندهٔ جاوید است. در اورشلیم جدید، این درخت خوراک اصلی خواهد بود (مکا ۲:۲۲، ۱۴).

(اع ۳:۱۸). عبارت «صرف کرده خواهم شد» نیز بیانگر رضایت پولس در از خودگذشتگی و حتی فدا کردن جان خویش می‌باشد.

۱۶:۱۲–۱۸ اگرچه بر همگان آشکار بود که پولس شخصاً از کلیسای قرنتس هیچ‌گونه بهرهٔ مالی نبرده بود، دشمنان او با پلیدی شایعه‌پراکنی کرده بودند که وی اعضای کلیسای قرنتس را با زبردستی و زیرکی فریب داده بود (ر.ک. ۲:۴). آن رسولان دروغین، به طور خاص، پولس را متهم می‌کردند که همکاران خود را می‌فرستاد تا برای کمک به کلیسای اورشلیم از کلیسای قرنتس هدایای نقدی جمع‌آوری کنند، حال آنکه، مقداری از آن پولها را برای خود می‌خواست. به گفتهٔ آن مخالفان، پولس هم فریبکار و ریاکار و هم دزد بود (زیرا به واقع از کلیسای قرنتس پول گرفته بود، اما در آیات ۱۴ و ۱۵ چیز دیگری می‌گفت). این اتهام برای پولس بسی دردناک‌تر بود، زیرا شخصیت یارانش را زیر سوال می‌برد. پولس از اینکه اعضای کلیسای قرنتس توانسته بودند چنین دروغهای خنده‌آوری را باور کنند برآشفته شده بود. از این‌رو، خاطرنشان می‌سازد که همکارانش در دیدارهای قبلی‌شان از کلیسای قرنتس، در خصوص جمع‌آوری هدایا، از ایشان هیچ‌گونه سوءاستفاده‌ای نکرده بودند (۶:۸، ۱۶–۲۲). حقیقتِ واضح و روشن این بود که نه پولس از اعضای کلیسای قرنتس سودجویی نموده بود نه نمایندگان او.

ب. هشدارهای پولس (۱۹:۱۲–۱۰:۱۳)

۱۹:۱۲ برای اینکه مبادا اعضای کلیسای قرنتس خود را قاضی قرار دهند و بر پولس حکم دهند، پولس بی‌درنگ موضوع را برای آنها شفاف می‌سازد: فقط خدا داور او بود (ر.ک. ۱۰:۵؛ ۱ قرن ۳:۴–۵). پولس می‌خواست کلیسای قرنتس را بنا کند نه آنکه خود را تبرئه نماید.

۲۱:۱۲ پولس نمی‌خواست وقتی به دیدار کلیسای قرنتس می‌رفت ایشان را در همان وضعیت غم‌انگیز روحانی بیابد که در دیدار آخرش با آن روبه‌رو بود («دیدار دردناک» ۱:۲؛ ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»). اگر متوجه می‌شد ایشان آن‌گونه نیستند که او دلش می‌خواست (هنوز در گناهانی که او برشمرده بود به سر می‌بردند)، او نیز دیگر آن کسی نمی‌بود که ایشان می‌خواستند، چرا

که می‌بایست آنها را تأدیب می‌نمود (ر.ک. ۲:۱۳). مشاهدهٔ اینکه برخی از اعضای کلیسای قرنتس هنوز در گناه به سر برند هم موجب سرافکندگی و هم موجب اندوه پولس می‌بود. این هشدار (و هشدار نامبرده در آیهٔ ۲:۱۳) به این منظور بود که از آن اتفاق جلوگیری شود.

۱:۱۳ مرتبهٔ سوم. (ر.ک. توضیح ۱۴:۱۲). **دو سه شاهد.** منظور سه دیدار پولس از قرنتس نیست، زیرا، تعداد دیدارهای او هر چقدر هم بود، او فقط یک شاهد می‌بود. پولس کلیسای قرنتس را آگاه می‌سازد که اگر با هر گناهی در کلیسا روبه‌رو شود بر اساس کتاب‌مقدس برخورد خواهد کرد (ر.ک. تث ۱۵:۱۹؛ مت ۱۶:۱۸؛ یو ۱۷:۸؛ عبر ۲۸:۱۰).

۲:۱۳ مسامحه [کوتاهی] نخواهم نمود. (ر.ک. توضیح ۲۱:۱۲).

۳:۱۳ دلیلِ مسیح را که در من سخن می‌گوید. آن دسته از اعضای کلیسای قرنتس که هنوز در پی دلیلی بودند تا اصالت رسالت پولس را اثبات کنند، به مجردی که پولس از راه می‌رسید، آن مدرک را مشاهده می‌کردند. اما شاید بیش از آنچه انتظارش را داشتند نصیبشان می‌شد، چرا که پولس به آنجا می‌رفت تا با قدرت و اقتدارِ رسول بودنش با هر گناه و طغیانی که مشاهده می‌کرد برخورد نماید (آیهٔ ۲؛ ر.ک. توضیح ۲۱:۱۲). **او ... ضعیف نیست.** این قدرت مسیح بود که از طریق پولس بر ضد اعضای گناهکارِ کلیسای قرنتس مکشوف می‌گردید (ر.ک. ۱ قرن ۳۰:۱۱–۳۲). در واقع، آنها با طغیان بر ضد رسول برگزیدهٔ مسیح (۱:۱) بر ضد مسیح طغیان می‌کردند.

۴:۱۳ پولس به قدرت مسیح قیام‌کرده و جلال‌یافته، که در مقابل قدرتش یارای مقاومت نبود، به قرنتس می‌رفت (ر.ک. فیل ۱۰:۳).

۵:۱۳، ۶ دستور زبان یونانی در این جملات به گونه‌ای است که به ضمایر «خود» و «شما» به شکل برجسته‌ای تأکید می‌نماید. اکنون، پولس انگشت اتهام را به سمت متهم‌کنندگانش برمی‌گرداند. به جای اینکه آنها به خود اجازه می‌دادند اعتبار رسالت پولس را ارزیابی کنند، می‌بایست اصالت ایمان خود را محک می‌زدند (ر.ک. یع ۱۴:۲–۲۶). پولس می‌گوید عجیب و غریب است که ایمان قرنتیان اصیل باشد (چنان که خودشان باور داشتند)، اما رسالت پولس دروغی بیش نباشد. پولس پدر روحانی ایشان بود (۱ قرن ۱۵:۴). پس، اگر او رسولی جعلی می‌بود، ایمان ایشان نیز جعلی می‌بود؛ حال آنکه، اصالت نجات ایشان بر اصالت رسالت پولس گواهی می‌داد.

۵:۱۳ مردود. م.ت. «تأیید نشده». در اینجا، این واژه به فقدان ایمان واقعی و نجات‌بخش اشاره دارد.

۷:۱۳ نیکویی کرده باشید. آرزوی قلبی پولس برای فرزندان روحانی‌اش این بود که حتی اگر باز هم به او شک دارند خودشان زندگی خداپسندانه‌ای در پیش گیرند (ر.ک. ۱:۷). پولس حتی حاضر بود

واژهٔ کلیدی

رسول: (۱:۱؛ ۱۱:۵، ۱۳؛ ۱۱:۱۲، ۱۲). این واژه صرفاً به این معنا است: «کسانی که با اقتدار فرستندهٔ خود فرستاده شده‌اند.» عیسی از میان شاگردانِ بسیار خود دوازده تن را برگزید تا رسولان او باشند. این افراد مردانی بودند که از سوی عیسی فرستاده شدند تا پیغام او را به جهان برسانند و پس از آن کلیساها را بنا کنند. پولس نیز که در راه دمشق با مسیح که از مردگان برخاسته بود ملاقات نمود، از سوی او برگزیده شد تا رسول باشد (ر.ک. اع ۹). رسالت پولس با رنجهای عظیمی همراه بود. برخی از معلمان دروغین در کلیسای قرنتس با شک کردن به اقتدار او بر رنج و زحمتش افزوده بودند. از این‌رو، پولس در رسالهٔ دوم قرنتیان بارها و بارها از اصالت رسالت خود دفاع می‌کند.

«مردود» به حساب آید، اما کلیسای قرنتس از گناه خود روی گرداند (ر.ک. روم ۳:۹).

۸:۱۳، ۹ برای آنکه مبادا کسی فکر کند اشارهٔ پولس به مردود بودن (آیهٔ ۷) به معنی پذیرش اشتباهات خویش می‌بود، بی‌درنگ، این را می‌افزاید که حقیقتِ انجیل را زیر پا نگذاشته بود. شاید هم منظورش این بوده است که اگر متوجه شود کلیسای قرنتس مطابق حقیقت زیست می‌نمایند لازم نمی‌داند اقدامی نماید. در این صورت، در «ناتوانیِ» خویش (استفاده نکردن از قدرتش در مقام یک رسول) شادی خواهد کرد، زیرا این بدان معنا خواهد بود که اعضای کلیسای قرنتس به لحاظ روحانی «توانا» هستند.

ج. دعای برکت پولس (۱۳:۱۱-۱۴)

۱۰:۱۳ پولس هدف از نوشتن این نامه را در یک جمله خلاصه می‌کند.

۱۱:۱۳ اندرزهای پایانی پولس بیانگر ویژگیهایی بودند که او دعا می‌کرد اعضای کلیسای قرنتس از آنها برخوردار باشند (آیهٔ ۹). **خدای محبت و سلامتی [آرامش] با شما خواهد بود.** این تشویقی برای کلیسای قرنتس بود تا اندرزهای نامبرده در بخش اول آیه را به‌جا آورند. فقط در این آیه از عهدجدید خدا «خدای محبت» نامیده می‌شود (ر.ک. ۱ یو ۸:۴).

۱۲:۱۳ بوسهٔ مقدسانه. رسمی رایج در قرن اول میلادی (مت ۴۹:۲۶؛ لو ۴۵:۷) که معادلِ امروزیِ دست دادن با یکدیگر می‌باشد. مسیحیان اتحاد و محبت برادرانه را این‌گونه ابراز می‌کردند (روم ۱۶:۱۶؛ ۱ قرن ۲۰:۱۶؛ ۱ تسا ۲۶:۵؛ ۱ پطر ۱۴:۵).

۱۳:۱۳ جمیع مقدسان. یعنی کسانی که در مقدونیه بودند (احتمالاً، در شهر فیلیپی؛ ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»)، همان منطقه‌ای که پولس در آنجا رسالهٔ دوم قرنتیان را به نگارش درآورد. ضمن تشویق اعضای کلیسای قرنتس به حفظ اتحاد، خواست پولس این بود که ایشان اتحاد خود با سایر کلیساها را نیز در نظر داشته باشند.

۱۴:۱۳ این دعای برکت که بر سه شخص تثلیث استوار بود به کلیسای قرنتس یادآوری می‌کرد که از چه برکاتی بهره‌مند گشته بودند: فیض از جانب خداوند عیسی مسیح (ر.ک. ۹:۸)، محبت از جانب خدای پدر (ر.ک. آیهٔ ۱۱)، مشارکت با خدا و با یکدیگر به واسطهٔ روح‌القدس (ر.ک. ۲۲:۱؛ ۵:۵). در این دعا، پیش از نام پدر، به عیسی اشاره شده است، زیرا مرگ و قربانی او اوج ابراز محبت خدا می‌باشد.

خود را بیازمایید (دوم قرنتیان ۵:۱۳)

موارد زیر زمینه‌هایی هستند که مشخص می‌کنند آیا کسی به راستی از ایمان بهره‌مند گشته است:

۱. تقدیس شدنی که مزمور ۱۵ به آن اشاره می‌کند.
۲. انصاف، مهربانی و فروتنی که میکاه ۸:۶ به آن اشاره می‌کند.
۳. خوشا به حالی که متی ۳:۵-۱۲ به آن اشاره می‌کند.
۴. محبتی که اول قرنتیان ۴:۱۳-۷ به آن اشاره می‌کند.
۵. ثمره‌ای که غلاطیان ۲۲:۵، ۲۳ به آن اشاره می‌کند.
۶. طرز فکری که فیلیپیان ۸:۴ به آن اشاره می‌کند.
۷. اصولی که اول تسالونیکیان ۱۴:۵-۲۲ به آن اشاره می‌کند.
۸. ویژگیهایی که دوم پطرس ۵:۱-۹ به آن اشاره می‌کند.
۹. مشخصه‌های حقیقت، اطاعت و محبت که اول یوحنا به آن اشاره می‌کند.
۱۰. الگویی که مکاشفه ۳:۱ به آن اشاره می‌کند.

رسالهٔ پولس رسول به

غلاطیان

عنوان

عنوان این رساله از منطقه‌ای در آسیای صغیر (کشور ترکیهٔ امروزی) گرفته شده است. کلیساهای این منطقه مخاطبان رسالهٔ غلاطیان می‌باشند. این تنها رسالهٔ پولس است که به طور مشخص خطاب به چندین کلیسا در چندین شهر نوشته شده است (ر.ک. ۱:۲؛ ۳:۱؛ ۱ قرن ۱۶:۱).

نویسنده و تاریخ نگارش

این رساله خود مدعی است که پولس نویسنده‌اش است (۱:۱؛ ۵:۲). هیچ دلیلی وجود ندارد که این ادعا را زیر سوال ببریم. پولس در طرسوس چشم به جهان گشود، شهری در حوزهٔ قیلیقیه که با غلاطیه فاصلهٔ چندانی نداشت. او در اورشلیم در مکتب معلم مشهورِ شریعت یهود، غمالاییل، در اورشلیم عهدعتیق را فرا گرفته بود و با آیین و سنّت معلمان شریعت یهود آشنا گشته بود (اع ۲۲:۳). پولس عضو فرقه‌ای متعصب از فریسیان بود و بسیار پایبند به اعتقاداتش (اع ۲۳:۶). او در زمان خودش یکی از شریعت‌گرایان چشمگیر قرن اول میلادی به حساب می‌آمد (ر.ک. ۱:۱۴؛ فیل ۳:۵، ۶).

مسیر زندگی پولس به ناگاه به شکل حیرت‌آوری تغییر یافت. او، که به قصد جفا بر مسیحیان از اورشلیم راهی دمشق بود، با مسیح که از مردگان برخاسته و جلال یافته بود روبه‌رو گشت (ر.ک. توضیحات اع ۹). این رویارویی شگرف پولس را از کسی که سالار جفادهندگان بود به برجسته‌ترین مبشر مسیحیت تبدیل نمود. سه سفر بشارتی او و سفرش به روم مسیحیت را از اعتقادی که فقط به گروه کوچکی از ایمانداران یهودی‌تبار در فلسطین محدود بود به پدیده‌ای عظیم در سطح امپراتوری روم تبدیل نمود. رساله به غلاطیان یکی از سیزده رساله‌ای است که پولس با الهام الهی خطاب به جماعت غیر یهودی و به عبارتی خطاب به همکاران خود نوشته است (در خصوص زندگی‌نامهٔ پولس: ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ رومیان: «نویسنده و تاریخ نگارش»).

در فصل دوم این رساله، پولس به دیدارش از شورای اورشلیم اشاره می‌کند. اعمال رسولان فصل ۱۵ به شرح این دیدار می‌پردازد (ر.ک. توضیح ۲:۱). بنابراین، می‌بایست رساله به غلاطیان را پس از آن دیدار نوشته باشد. از آنجا که بیشتر پژوهشگران تاریخ برگزاری شورای اورشلیم را حدود سال ۴۹ میلادی عنوان کرده‌اند، به احتمال بسیار، این رساله مدت کوتاهی پس از آن نوشته شده است.

پیشینه و چارچوب

در زمان پولس، واژهٔ **غلاطیه** دو معنای جداگانه داشت. از منظر قومی و نژادی، غلاطیه منطقه‌ای در مرکز آسیای صغیر بود که غلاطیان در آن سکونت

داشتند. غلاطیان مردمانی از نژاد سِلت بودند که سه قرن قبل از میلاد از سرزمین گال (کشور فرانسهٔ امروزی) به این منطقه کوچ نموده بودند. رومیان در سال ۱۸۹ قبل از میلاد بر غلاطیان چیره شدند، اما به آنها اجازه دادند که استقلالشان را تا حدودی حفظ نمایند. در سال ۲۵ قبل از میلاد، این منطقه جزو امپراتوری روم به حساب آمد و با مناطق دیگری یکپارچه گشت که ساکنانش از نژاد غلاطیان نبودند (یعنی بخشهایی از لیکائونیه، فریجیه، و پیسیدیه). از منظر سیاسی، واژهٔ **غلاطیه** در اشاره به مناطقی به کار می‌رفت که در قلمروی امپراتوری روم قرار داشتند. در نتیجه، ساکنان غلاطیه فقط به قوم و نژاد غلاطیان محدود نبودند. پولس، در جنوب غلاطیه، در شهرهای انطاکیه، قونیه، لِستره، و دِربه کلیساهایی را بنا نمود (اع ۱۴:۱۳–۲۳:۱۴). اگرچه این شهرها جزیی از غلاطیه بودند و در قلمروی امپراتوری روم قرار داشتند، ساکنانش از نژاد مردم غلاطیه نبودند. هیچ سندی وجود ندارد که نشان دهد پولس در بخش شمالی و کم‌جمعیت این منطقه کلیسایی بنا نهاده باشد.

این دو کاربردِ واژهٔ **غلاطیه** سبب شده است نتوان به آسانی مشخص نمود که مخاطبان اصلی این رساله چه کسانی بوده‌اند. برخی این عنوان را فقط از منظر قومی و نژادی تفسیر می‌نمایند و چنین استدلال می‌کنند که پولس این رساله را خطاب به کلیساهای شمال غلاطیه و به مردمانی از تبار گالیان نوشته است. گویا پولس دست‌کم در دو موقعیت از مناطقی عبور نمود که مردمان غلاطیه در آن ساکن بودند (اع ۶:۱۶؛ ۲۳:۱۸)، اما کتاب اعمال رسولان هیچ‌گاه اشاره نکرده که پولس در آنجا کلیسایی را بنا نموده یا به خدمت بشارتی پرداخته است.

از آنجا که نه کتاب اعمال رسولان از شهرهای شمالیِ غلاطیه نام برده (شهرهایی که قوم و نژاد غلاطیان در آن ساکن بودند) نه رسالهٔ غلاطیان به آن اشاره کرده است، منطقی است بپذیریم که پولس رساله به غلاطیان را خطاب به کلیساهایی نوشته است که در بخش جنوبی امپراتوری روم واقع بودند. حال آنکه، این کلیساها خارج از منطقه‌ای قرار داشتند که متعلق به نژاد غلاطیان بوده است. در کتاب اعمال رسولان، عنوان شده که پولس رسول در انطاکیه پیسیدیه (۱۴:۱۳–۵۰)، قونیه (۵۱:۱۳–۷:۱۴؛ ر.ک. ۲:۱۶)، لِستره (۸:۱۴–۱۹؛ ر.ک. ۲:۱۶)، و دِربه (۲۰:۱۴، ۲۱؛ ر.ک. ۱:۱۶) کلیساهایی را بنیان نهاده بود. علاوه بر اینکه، کلیساهایی که پولس آنها را مخاطب قرار می‌دهد، از قرار معلوم، پیش از حضور او در شورای اورشلیم بنا گشته بودند (۵:۲). از این‌رو، کلیساهای واقع در جنوب غلاطیه با این قیاس همخوانی دارند، چرا که آن کلیساها در نخستین سفر بشارتیِ پولس و پیش از شورای اورشلیم بنا شده بودند. دیدار پولس از غلاطیهٔ شمالی (ساکنان نژاد غلاطیان) پس از شورای اورشلیم صورت گرفت (اع ۶:۱۶).

هدف پولس از نگارش رسالهٔ غلاطیان این بود که با معلمان دروغینی مقابله کند که بر ضرورت حفظ شریعت موسی تأکید داشتند و آموزهٔ اصلی عهدجدید، یعنی آموزهٔ عادل‌شمردگی به واسطهٔ ایمان (ر.ک. توضیح روم ۳۱:۳) را کم‌رنگ نموده بودند. آنها آنچه در شورای اورشلیم مطرح و تأیید گشته بود نادیده گرفته بودند (اع ۲۳:۱۵–۲۹). آن معلمان این تعلیم خطرناک را رواج می‌دادند که غیر یهودیان پیش از مسیحی شدن باید نخست به آیین یهود روی آورند و به تمامی شریعت موسی گردن نهند (ر.ک. ۷:۱؛ ۱۷:۴، ۲۱؛ ۲:۵–۱۲؛ ۱۲:۶، ۱۳). پولس، با بهت و حیرت از اینکه چگونه

غلاطیان به آسانی این تعلیم لعنت‌آور را پذیرفته‌اند (ر.ک. ۶:۱)، این رساله را می‌نویسد تا از آموزهٔ عادل‌شمردگی فقط به وسیلهٔ ایمان دفاع نماید و به آن کلیساها هشدار دهد که رویگردانی از این آموزهٔ حیاتی می‌تواند چه عواقب سهمگینی در پی داشته باشد. رساله به غلاطیان تنها رسالهٔ پولس است که در آن مخاطبانش را تحسین نکرده است. این عدم تعریف و تمجید نشان می‌دهد که پولس تا چه اندازه این ضرورت را احساس می‌کرد که باید با انحراف نامبرده مقابله کند و به دفاع از آموزهٔ اساسی و حیاتی عادل‌شمردگی بپردازد.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

رساله به غلاطیان اطلاعات تاریخی ارزشمندی را در خصوص پیشینهٔ پولس ارائه می‌دهد (فصل ۱ و ۲). این اطلاعات عبارتند از: (۱) سه سال اقامت پولس در نباطیهٔ عربستان (۱:۱۷، ۱۸). در کتاب اعمال رسولان، به این موضوع اشاره نشده است؛ (۲) دیدار پانزده‌روزهٔ او با پطرس پس از سه سال اقامتش در عربستان (۱:۱۸، ۱۹)؛ (۳) سفر پولس جهت شرکت در شورای اورشلیم (۲:۱-۱۰)؛ (۴) توبیخ پطرس (۲:۱۱-۲۱).

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، موضوع اصلی رسالهٔ غلاطیان (مانند رسالهٔ رومیان) عادل‌شمردگی به وسیلهٔ ایمان است. پولس هم در فصلهایی که مربوط به الهیات است (فصلهای ۳ و ۴) هم در فصلهایی که کاربرد عملی دارند (فصلهای ۵ و ۶) به دفاع از این آموزه (که قلب انجیل است) می‌پردازد. از آنجایی که معلمان دروغین در این کلیساها نیز مانند کلیسای قرنتس کوشیده بودند با لطمه زدن به اعتبار پولس تعالیم نادرست خود را رواج دهند، پولس از جایگاه خود در مقام یک رسول دفاع می‌نماید (فصلهای ۱ و ۲).

الهیات اصلی که پولس در این رساله به آنها می‌پردازد به شکل قابل توجهی به الهیات رسالهٔ رومیان شبیه هستند. نمونه‌هایی از این الهیات به این شرح می‌باشند: ناتوانی شریعت در عادل شمردن (۲:۱۶؛ ر.ک. روم ۳:۲۰)، مردن ایمانداران به شریعت (۲:۱۹؛ ر.ک. روم ۷:۴)، مصلوب شدن ایمانداران با مسیح (۲:۲۰؛ ر.ک. روم ۶:۶)، عادل شمرده شدن ابراهیم به وسیلهٔ ایمان (۳:۶؛ ر.ک. روم ۴:۳)، ایمانداران فرزندان روحانی ابراهیم می‌باشند (۳:۷؛ ر.ک. روم ۴:۱۰، ۱۱) و از این‌رو برکت یافته‌اند (۳:۹؛ ر.ک. روم ۴:۲۳، ۲۴)، شریعت باعث رستگاری نمی‌شود، بلکه غضب خدا را به همراه می‌آورد (۳:۱۰؛ ر.ک. روم ۴:۱۵)، عادل به ایمان زیست خواهد نمود (۳:۱۱؛ ر.ک. روم ۱:۱۷)، عالمگیر بودن گناه (۳:۲۲؛ ر.ک. روم ۱۱:۳۲)، ایمانداران به لحاظ روحانی در مسیح تعمید یافته‌اند (۳:۲۷؛ ر.ک. روم ۶:۳)، ایمانداران به لحاظ روحانی فرزندخواندگان خدا هستند (۴:۵-۷؛ ر.ک. روم ۸:۱۴-۱۷)، محبت تکمیل شریعت است (۵:۱۴؛ ر.ک. روم ۱۳:۸-۱۰)، اهمیت سلوک در روح‌القدس (۵:۱۶؛ ر.ک. روم ۸:۴)، جنگ جسم با روح‌القدس (۵:۱۷؛ ر.ک. روم ۷:۲۳، ۲۵)، اهمیت این موضوع که ایمانداران بارهای یکدیگر را متحمل شوند (۶:۲؛ ر.ک. روم ۱۵:۱).

مسایل تفسیری

نکتهٔ اول این است که پولس به سفر اورشلیم و دیدارش با پطرس و یعقوب و یوحنا اشاره می‌کند (۲:۱-۱۰). حال، پرسش اینجا است که آیا این همان سفر برای شرکت در شورای اورشلیم بوده (اع ۱۵) یا سفر قبلی پولس بوده است که طی آن هدایایی را به کلیسای اورشلیم برده بود تا به قحطی‌زدگان آن دیار یاری رساند (اع ۱۱:۲۷-۳۰)؟

نکته دوم این است که آنانی که تعلیم می‌دهند با تعمید در آب می‌توان تولد تازه یافت (آموزه‌ای نادرست که تعمید در آب را لازمهٔ نجات ابدی می‌داند) برای تأیید دیدگاهشان از آیهٔ ۲۷:۳ دلیل می‌آورند.
نکتهٔ سوم این است که عده‌ای با تکیه به این رساله از ادعای خود در مورد نقشی که کتاب‌مقدس برای مردان و زنان در نظر دارد دفاع می‌کنند. این افراد ادعا می‌کنند که آن برابری روحانی برای زن و مرد، که در ۲۸:۳ تعلیم داده شده است، با مفهوم اقتدار و اطاعتِ معمول در رابطهٔ مرد و زن همخوانی ندارد.
نکتهٔ چهارم این است که آن کسانی که آموزهٔ امنیت نجات ابدی ایمانداران را قبول ندارند استدلالشان این است که عبارت «از فیض ساقط گشته‌اید» (۴:۵) به ایماندارانی اشاره دارد که نجات ابدی خود را از دست داده‌اند.
نکتهٔ پنجم این است که در خصوص این گفتهٔ پولس اختلاف نظر وجود دارد: «ملاحظه کنید چه حروف جَلی [درشت] به دست خود به شما نوشتم» (۱۱:۶). برخی معتقدند پولس کل رساله را به دست خود نوشته است و برخی صرفاً آیات پایانیِ رساله را دستخط او می‌دانند.
سرانجام اینکه، بسیاری ادعا می‌کنند وقتی پولس کلیسا را «اسراییلِ خدا» نامید (۱۶:۶)، دیوار میان اسراییل و کلیسا را از میان برداشت. در توضیح آیات، همهٔ این مسایل بررسی خواهند شد.

تقسیم‌بندی

۱. آیه‌های شخصی: واعظ عادل‌شمردگی (۱:۱–۲۱:۲)
الف. تأدیب در مقام یک رسول (۱:۱–۹)
ب. اعتبار یک رسول (۱:۱۰–۲:۱۰)
ج. اطمینان یک رسول (۲:۱۱–۲۱)
۲. آیه‌های الهیاتی: اصول عادل‌شمردگی (۱:۳–۳۱:۴)
الف. تجربهٔ غلاطیان (۳:۱–۵)
ب. برکت ابراهیم (۳:۶–۹)
ج. لعنت شریعت (۳:۱۰–۱۴)
د. وعدهٔ عهد (۱۵:۳–۱۸)
ه. هدف شریعت (۱۹:۳–۲۹)
و. فرزند بودن ایمانداران (۴:۱–۷)
ز. بطالت آیین‌گرایی (۴:۸–۲۰)
ح. مثالی از کتاب‌مقدس (۴:۲۱–۳۱)
۳. آیه‌های عملی: امتیازات عادل‌شمردگی (۱:۵–۱۸:۶)
الف. آزادی از آیین و تشریفات (۵:۱–۶)
ب. آزادی از شریعت‌گرایان (۵:۷–۱۲)
ج. آزادی در روح‌القدس (۵:۱۳–۲۶)
د. آزادی از اسارت روحانی (۶:۱–۱۰)
ه. خاتمه (۶:۱۱–۱۸)

۱. آیه‌های شخصی: واعظ عادل‌شمردگی (۱:۱-۲:۲۱)

الف. تأدیب در مقام یک رسول (۱:۱-۹)

۱:۱ پولس. (ر.ک. مقدمهٔ رساله به رومیان: «نویسنده و تاریخ نگارش»؛ ر.ک. توضیح اع ۱:۹). **رسول.** در مفهوم کلی یعنی «کسی که به مأموریت فرستاده می‌شود.» رسولان عیسی مسیح، یعنی آن دوازده تن به همراه پولس، سفیران یا فرستادگان ویژه‌ای بودند که مسیح ایشان را برگزید و تعلیم داد تا بنیاد کلیسای اولیه را بنا کنند و مجرا و وسیله‌ای باشند برای مکاشفهٔ تکمیل‌شدهٔ خدا (ر.ک. توضیح روم ۱:۱؛ ر.ک. اع ۲:۱؛ ۴۲:۲؛ افس ۲۰:۲). **نه به وسیلهٔ انسان بلکه به عیسی مسیح.** پولس، به منظور دفاع از رسالتش در مقابل حملات معلمان دروغین، بر این نکته تأکید می‌ورزد که مسیح او را حتی پیش از ملاقاتش با سایر رسولان در مقام رسول برگزیده بود (ر.ک. آیات ۱۷، ۱۸؛ اع ۹:۳-۹). **او را از مردگان برخیزانید.** (ر.ک. توضیح روم ۴:۱). پولس به این واقعیت مهم اشاره می‌کند تا نشان دهد مسیح که از مردگان برخاست و به آسمان صعود نمود او را برگزیده بود (ر.ک. توضیحات اع ۹:۱-۳، ۱۵). بنابراین، پولس شاهدی بود که صلاحیت داشت بر رستاخیز مسیح شهادت دهد (ر.ک. اع ۲۲:۱).

۲:۱ کلیساهای غلاطیه. منظور کلیساهایی بودند که پولس در نخستین سفر بشارتی‌اش در انطاکیه پیسیدیه، قونیه، لِستره، و دِربه بنیان نهاده بود (اع ۱۴:۱۳-۲۳:۱۴؛ ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»).

۳:۱-۵ نگرانی عمیق پولس از اینکه کلیساها از انجیل رویگردان شده بودند در شیوهٔ سلام و درود او مشهود است. بر خلاف شیوهٔ معمول پولس در آغاز رساله‌هایش، او در بخش سلام و درود این رساله اعضای کلیسا را تحسین نمی‌کند، بلکه مختصر و رسمی سخن می‌گوید.

۳:۱ فیض و سلامتی [آرامش] ... با شما باد. (ر.ک. توضیح روم ۱:۱). پولس حتی در این سلام و درود عادی و معمولی نیز به نظامی که شریعت‌گرایان بنا گذاشته بودند می‌تازد. اگر طبق ادعای آنها انسانها می‌توانستند با به‌جای آوردن اعمال مذهبی رستگار شوند، دیگر نجات ابدی از «فیض» نمی‌بود؛ در نتیجه، نمی‌توانست آرامش پدید آورد، زیرا هیچ‌کس نمی‌توانست مطمئن باشد آیا آن‌قدر ذخیرهٔ اعمال نیک دارد که بتواند ابدیتش را تضمین کند؟

۴:۱ برای گناهان ما. هیچ‌کس نمی‌تواند با تلاش و تکاپوی انسانی یا رعایت احکام شریعت از گناه پرهیز نماید (روم ۲۰:۳). گناه باید با مرگ مسیح بر صلیب آمرزیده شود. مسیح گناهان را کفاره نمود و آمرزش گناهان را تحقق بخشید (۱۳:۳؛ ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۱۹:۵-۲۱؛ ۱ پطر ۲۴:۲). **عالمِ حاضرِ شریر.** در زبان یونانی، واژه‌ای که برایِ «عالم» به کار رفته است بر یک ساختار یا یک نظام دلالت دارد نه به دوره‌ای از زمان. این واژه به طور خاص به نظام کنونی دنیا اشاره دارد که در سلطهٔ شیطان است (ر.ک. توضیحات روم ۲:۱۲؛ ۱ یو ۱۵:۲، ۱۶؛ ۱۹:۵). **ارادهٔ خدا.** این ارادهٔ خدا بود که مسیح قربانی شود تا نجات ابدی را فراهم سازد. خدا برای جلال خویش این قربانی را تدبیر نمود و آن را به انجام رساند (ر.ک. مت ۴۲:۲۶؛ یو ۳۸:۶-۴۰؛ اع ۲۲:۲، ۲۳؛ روم ۳:۸، ۳۱، ۳۲؛ افس ۷:۱، ۱۱؛ عبر ۴:۱۰-۱۰).

۶:۱ برمی‌گردید. بهتر است «ترک کردن» ترجمه شود. در زبان یونانی، این واژه برای «فرار از ارتش» به کار می‌رفت. مجازات آن فرار مرگ

بود. شکل این فعل در زبان یونانی حاکی از آن است که ایمانداران غلاطیه به میل خود فیض را ترک کرده بودند تا آن شریعت‌گرایی را پیروی کنند که معلمان دروغین تعلیم می‌دادند (ر.ک. توضیح ۴:۵). **بدین زودی**. این عبارت در زبان یونانی می‌تواند به معنای «به آسانی» یا «به سرعت» و گاه به هر دو معنا باشد. شکی نیست که کلیسای غلاطیان به هر دو معنا به تعالیم نادرست معلمان دروغین پاسخ داده بودند. **شما را ... خوانده است**. این عبارت را می‌توان این‌گونه نیز ترجمه کرد: «که شما را یکبار برای همیشه خوانده است» (ر.ک. ۲ تسا ۱۳:۲، ۱۴؛ ۲ تیمو ۸:۱، ۹؛ ۱ پطر ۱۵:۱). این خواندگی به خواندن ثمربخش خدا به نجات ابدی اشاره دارد (ر.ک. توضیح روم ۷:۱). **فیض مسیح**. یعنی رحمت رایگان خدا. خدا در حاکمیت مطلقش به واسطهٔ مرگ و رستاخیز مسیح و بدون در نظر گرفتن هر گونه اعمال انسانی یا هر گونه شایستگی به انسان رستگاری می‌بخشد (ر.ک. توضیح روم ۲۴:۳). **انجیلی دیگر**. (ر.ک. ۲ قرن ۴:۱۱). شریعت‌گرایان انجیل راستین را به انحراف کشانده بودند. آنها آیین و تشریفات، شرایط و معیارهای عهد و پیمان قدیم را پیش‌شرط نجات ابدی قرار داده بودند (ر.ک. توضیحات ۳:۳؛ ۹:۴؛ ۷:۵؛ فیل ۲:۳).

۷:۱ مضطرب. واژه‌ای که در زبان یونانی به کار رفته است را می‌توان «مزاحمت» ترجمه نمود که «تکان‌تکان دادن» و هم زدن یا شوراندن نیز معنی می‌دهد. در اینجا، منظور آن آشوب عمیق عاطفی است که ایمانداران غلاطیه تجربه‌اش می‌کردند. **تبدیل نمایند**. یعنی معکوس نمودن چیزی. معلمان دروغین با افزودن شریعت به انجیل مسیح، در عمل، فیض را نابود می‌کردند و پیغام لطف خدا به گناهکارانی که لایق آن لطف نبودند را به لطفی تبدیل می‌کردند که گناهکاران باید با تلاش و کوششِ خود لایق و شایستهٔ آن می‌گشتند. **انجیل مسیح**. یعنی خبر خوش نجاتی که فقط محض فیض و فقط از طریق ایمان و فقط در مسیح امکان‌پذیر است (ر.ک. توضیحات روم ۱:۱؛ ۱ قرن ۱:۱۵-۴).

۸:۱، ۹ در طی تاریخ، خدا انسانها را چه به شکل جمعی چه تک‌تک داوری نموده است و حتی در موارد خاصی غیر جانداران را نیز هلاک کرده است (یوش ۱۷:۶، ۱۸؛ ۱:۷، ۲۵، ۲۶). معلمان دروغین از آن دسته افرادی هستند که در عهدجدید به نمونه‌های بسیاری از آنها اشاره شده است (مت ۲۴:۲۴؛ یو ۴۴:۸؛ ۱ تیمو ۲۰:۱؛ تیط ۱۶:۱). در اینجا نیز شریعت‌گرایان جزو این دسته از افراد ننگین به شمار می‌آیند.

۸:۱ ما هم یا فرشته‌ای از آسمان. پولس امری محال را فرض می‌گیرد و خودش و فرشتگان مقدس را به مانند نمونه‌ای از تعلیم دروغین مثال می‌آورد. هر پیغام‌آوری حتی اگر اعتبار و صلاحیتش بی‌عیب و بی‌نقص می‌بود، اما تعلیمش دربارهٔ نجات ابدی با حقیقت خدا که از طریق مسیح و رسولان مکشوف گشته بود تفاوتی هرچند ناچیز می‌داشت نمی‌بایست مورد پذیرش غلاطیان قرار می‌گرفت. **اَناتیما**. واژه‌ای است آشنا در زبان یونانی: *anathema* که به معنای «ملعون» می‌باشد. منظور سپردن کسی به هلاکت در جهنم ابدی است (ر.ک. روم ۳:۹؛ ۱ قرن ۳:۱۲؛ ۲۲:۱۶).

۹:۱ چنان که پیش گفتیم. اشاره به مطلبی است که پولس در دیدار قبلی‌اش از این کلیساها به ایشان تعلیم داده بود نه اینکه منظور گفته‌ای باشد که قبلاً در این رساله بدان اشاره نموده بود. **کسی**. پولس از فرضِ آیهٔ ۸ (خودش یا فرشتگان آسمانی انجیلی دروغین را موعظه کنند) به موقعیتی

واقعی می‌پردازد که غلاطیان با آن روبه‌رو بودند. شریعت‌گرایان واقعاً انجیلی دروغین را موعظه می‌کردند و به خاطر تعالیم لعنت‌آورشان سزاوار هلاکت بودند.

ب. اعتبار یک رسول (۱:۱۰-۲:۱۰)

۱:۱۰-۱۲ از آنجا که معلمان دروغین می‌کوشیدند اعتبار روحانی پولس را خدشه‌دار سازند، او نیز به منظور دفاع از رسالت خویش یکبار دیگر (ر.ک. آیهٔ ۱) توضیح می‌دهد که خدا او را برگزیده است نه انسان.

۱:۱۰ اگر تا به حال رضامندیِ مردم را می‌خواستم. وقتی پولس به نیابت از همکیشانِ یهودی‌اش مسیحیان را جفا می‌رساند، انگیزه‌اش خشنود نمودن انسانها بود. **غلام مسیح.** (ر.ک. توضیح روم ۱:۱). پولس با میل و رغبت بردهٔ مسیح گشته بود. بهای این برده گشتن تحمل رنج و عذاب از جانب دیگران بود (۶:۱۷). چنین ایثار و از خودگذشتگی دقیقاً نقطهٔ مقابلِ تلاش برای خشنودی انسانها قرار داشت (۶:۱۲).

۱:۱۱ شما را اعلام می‌کنم. فعلی که پولس در اینجا به کار می‌برد در زبان یونانی فعلی تأکیدگر است. این فعل معمولاً اهمیت گفتار را نشان می‌دهد و حاکی از تأکید نمودن بر یک نکته است (۱ قرن ۳:۱۲؛ ۲ قرن ۸:۱). **انجیلی که ... به طریق انسان نیست.** انجیلی که پولس موعظه می‌نمود اصل و سرچشمهٔ انسانی نداشت و مانند همهٔ مذاهب نبود که زاییدهٔ غرور انسان و فریب شیطانند (روم ۱:۱۶)، یعنی همان مذاهبی که به‌جای آوردن اعمال مذهبی را اساس و مبنای آمرزیده شدن و عادل و بی‌گناه شمرده شدن انسان به حساب می‌آورند.

۱:۱۲ آن را از انسان نیافتم و نیاموختم. این جمله درست نقطهٔ مقابلِ شریعت‌گرایانی بود که تعالیم دینی خود را از سنّت و آیین معلمان شریعت آموخته بودند. بیشتر یهودیان کلام خدا را مطالعه نمی‌کردند. آنها تفسیرهای انسان را جایگزین حقیقت کلام خدا نموده، آن تفسیرها را مرجع و هادی خود قرار داده بودند. حال آنکه، بسیاری از آن سنّتها نه فقط بر مبنای کلام خدا نبودند، بلکه خلاف آن را نیز تعلیم می‌دادند (مر ۷:۱۳). **به کشف.** منظور آشکار شدن چیزی است که پیش از این یک سّر بوده است. در اینجا، مقصود عیسی مسیح است. اگرچه پولس دربارهٔ مسیح شنیده بود، زمانی رسید که او را شخصاً در راه دمشق ملاقات کرد و حقیقت انجیل را از او پذیرا شد (اع ۹:۱-۱۶).

۱:۱۳-۲:۲۱ پولس به شرح کوتاهی از رویدادهای مهم زندگی‌اش می‌پردازد تا از رسالت خود بیشتر دفاع کند و اصالت انجیلِ فیضی را که موعظه می‌نمود ثابت نماید.

۱:۱۳ دین یهود. منظور نظام مذهبی یهود است که مبنای آن آمرزیده و عادل شمرده شدن به واسطهٔ انجام اعمال مذهبی بود. در اصل، این نظام بر عهدعتیق استوار نبود، بلکه بر تفسیرها و سنّتهای معلمان مذهبی یهود بنا گشته بود. در واقع، استدلال پولس این بود که درک صحیح از عهدعتیق باعث می‌شود انسان با ایمان به سوی مسیح و انجیل فیض او بیاید (۳:۶-۲۹). **جفا می‌نمودم.** زمان این فعل در زبان یونانی به شکلی است که بیانگر تلاش مداوم و بی‌وقفهٔ پولس برای ستم به مسیحیان و ریشه‌کن ساختن ایشان بود (ر.ک. توضیحات اع ۸:۱-۳؛ ۹:۱؛ ۱ تیمو ۱:۱۲-۱۴).

۱:۱۴ از اکثر ... سبقت می‌جستم. واژه‌ای که در زبان یونانی برای «سبقت می‌جستم» به کار رفته به معنای «باز کردن راه» است، مانند باز کردن

راه در جنگلی انبوه. پولس راه را برای آیین یهود هموار می‌ساخت (ر.ک. فیل ۵:۳، ۶). از آنجا که او مسیحیان یهودی‌تبار را مانعی بر سر راه پیشرفت آیین یهود می‌دید، در تلاش بود آنها را از سر راه بردارد. **به غایت [بی‌نهایت] غیور [غیرتمند].** پولس با سخت‌کوشی در آزار و جفای مسیحیان و با وسعت بخشیدن به آزارها و جفاهایش این غیرت را ثابت می‌نمود (ر.ک. اع ۱:۸–۳؛ ۱۱:۲۶). **تقالید اجدادِ خود.** یعنی تعالیم شفاهی دربارهٔ عهدعتیق که به «هَلاخا» معروف بود. این تعالیم که شامل مجموعه تفسیرهایی از شریعت بودند به تدریج به اندازهٔ خودِ شریعت (تورات) و حتی بالاتر از شریعت صاحب اقتدار و اعتبار گشتند. قوانین و مقررات موجود در این تعالیم چنان پیچیده و گرانبار بودند که حتی هوشمندترین عالمان یهود نیز نمی‌توانستند بر آنها تسلط یابند، آنها را تفسیر کنند یا به آنها عمل نمایند.

۱۵:۱ مرا از شکم مادرم برگزید. منظور پولس این نیست که وقتیَ متولد شد، به معنای واقعی از مادرش جدا گشت، بلکه مقصودش این است که از همان لحظهٔ تولدش برای خدمت به خدا اختصاص یافت یا کنار گذاشته شد. این عبارت بر آن دلالت دارد که خدا بدون در نظر گرفتن شایستگیِ شخصیِ پولس یا تلاش و تکاپویش او را برگزید (ر.ک. اش ۱:۴۹؛ ار ۵:۱؛ لو ۱۳:۱–۱۷؛ روم ۱۰:۹–۲۳). **به فیض خود مرا خواند.** به خواندگی ثمربخش خدا اشاره دارد (ر.ک. توضیح روم ۷:۱). در راه دمشق، خدا شائول را که در واقع از پیش برگزیده بود نجات بخشید.

۱۶:۱ پسرِ خود را در من آشکار سازد. مسیح هم در راه دمشق بر پولس آشکار شد هم آن زمان که خدا به پولس حیات و نور و ایمان بخشید تا به او ایمان آورد. **در میان امتها بدو بشارت دهم.** منظور خواندگی خاص پولس بود تا انجیل را به غیر یهودیان اعلام نماید (ر.ک. توضیحات اع ۱۵:۹؛ ۱۲:۲۶–۱۸؛ ر.ک. روم ۱۳:۱–۱۶؛ ۱۳:۱۱؛ ۱۸:۱۵). **با جسم و خون مشورت نکردم.** پولس به حنانیا یا سایر مسیحیانِ دمشق چشم ندوخته بود تا مکاشفه‌ای را که از مسیح گرفته بود برایش توضیح دهند یا به آن چیزی بیفزایند (اع ۱۹:۹، ۲۰).

۱۷:۱ اورشلیم ... عرب ... دمشق. پولس، به جای آنکه بی‌درنگ به اورشلیم برود تا از رسولان رهنمود یابد، به نباطیهٔ عربستان رفت. نباطیه بیابانی متروکه بود که از شرق دمشق تا شبه‌جزیرهٔ سینا ادامه می‌یافت. پس از اینکه خداوند پولس را برای خدمت آماده نمود، او به نزدیکی دمشق بازگشت تا به خدمت مشغول گردد.

۱۸:۱ سه سال. این زمانی است تقریبی، یعنی از زمان ایمان آوردن پولس تا نخستین سفرش به اورشلیم. در آن سه سال، او به فرمان خداوند به دمشق رفت و در عربستان ساکن شد (در خصوص این بازدید: ر.ک. اع ۲۶:۹–۳۰؛ ر.ک. توضیح اع ۲۳:۹). **به اورشلیم.** چون اورشلیم به لحاظ موقعیت جغرافیایی بالاتر از سطح دریا قرار داشت، مسافران اسراییل همواره در اشاره به اورشلیم از آن با عنوان مسیرِ سربالایی یاد می‌کردند. **ملاقات.** بهتر است این‌گونه ترجمه شود: «آشنا شوم.» **پطرس.** (ر.ک. توضیح مت ۲:۱۰؛ ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ اول پطرس: «نویسنده و تاریخ نگارش»). پطرس رسولی بود که شخصاً خداوند را همراهی می‌کرد. در سالهای اولیهٔ خدمت کلیسای اورشلیم، او قدرتمندترین واعظ به حساب می‌آمد (اع ۱–۱۲).

۱۹:۱ یعقوب، برادر خداوند. (ر.ک. ۹:۲، ۱۲؛ ر.ک. توضیح اع ۱۳:۱۵ و مقدمهٔ رسالهٔ یعقوب: «نویسنده و تاریخ نگارش»).

۲۰:۱ صراحت این گفته حاکی از آن است که

شریعت‌گرایان یهودی پولس را متهم کرده بودند که او دروغگو و بی‌حیا یا فریب‌خورده است.

۲۱:۱ سوریه و قیلیقیه. (ر.ک. توضیح اع ۲۳:۱۵؛ ر.ک. اع ۳۰:۹). طرسوس، زادگاه پولس، در این منطقه واقع بود. او چندین سال در این منطقه موعظه نموده بود. زمانی که خبر بیداری روحانیِ این ناحیه به اورشلیم رسید، برنابا نیز به آنجا فرستاده شد (ر.ک. اع ۲۰:۱۱–۲۶). پولس در مقام شبان کلیسای انطاکیه در آن منطقه ماند و از آنجا به همراه برنابا نخستین سفر بشارتی‌اش را آغاز نمود (اع ۱:۱۳–۳). سپس به انطاکیه بازگشتند (اع ۲۶:۱۴) و از آنجا به شورای اورشلیم رفتند (اع ۲۶:۱۴–۴:۱۵).

۲۲:۱ یهودیه. (ر.ک. توضیح اع ۸:۱).

۲۳:۱ در طی بیش از چهارده سال و پیش از تشکیل شورای اورشلیم (ر.ک. توضیح ۱:۲)، پولس فقط دو بار به اورشلیم رفته بود (اع ۲۶:۹–۳۰؛ ۳۰:۱۱). از این‌رو، مسیحیانِ آنجا فقط آوازهٔ او را شنیده بودند.

۲۴:۱ خدا را در من تمجید نمودند. این ثابت می‌کرد انجیلی که پولس موعظه می‌نمود همان انجیلی بود که سایر رسولان به ایمانداران یهودیه تعلیم داده بودند.

۱:۲–۱۰ پولس با شرح جزییاتِ مهم‌ترین سفرش به اورشلیم، که پس از ایمان آوردنش صورت گرفت، دلیلی قانع‌کننده ارائه می‌دهد تا نشان دهد پیغامی که او اعلام می‌کرد همان پیغامی بود که آن دوازده رسول اعلام می‌نمودند.

۱:۲ چهارده سال ... باز به اورشلیم. این زمانی است میان نخستین سفر پولس به اورشلیم (۱۸:۱) و سفری که در اینجا به آن اشاره می‌کند. به احتمال بسیار، این سفر به خاطر حضور در شورای اورشلیم صورت گرفته بود (اع ۱:۱۵–۲۲)، همان شورایی که به منظور رسیدگی به موضوع نجات ابدی غیر یهودیان تشکیل یافت. از نظر زبان‌شناسی، به کار بردن واژهٔ «باز» صرفاً به معنای دیدار بعدی نیست، بلکه می‌تواند به معنای «بار دیگر» باشد. حال آنکه، ممکن است در این فاصله چندین سفر به اورشلیم صورت گرفته باشد. در واقع، پولس در طی آن چهارده سال به اورشلیم سفر کرده بود تا هدایای نقدیِ کمک به قحطی‌زدگان را به کلیسای اورشلیم ببرد (اع ۲۷:۱۱–۳۰؛ ۲۴:۱۲، ۲۵). اما در اینجا به آن سفر اشاره نمی‌کند، چرا که بازگوییِ آن در تأیید اقتدار رسالتش تأثیری ندارد. **برنابا.** (ر.ک. توضیح اع ۳۶:۴). او نخستین یار پولس بود که در اورشلیم و نزد رسولان برای پولس ضمانت نمود (اع ۲۷:۹). برنابا در نخستین سفر بشارتی پولس با او همراه شد (اع ۲:۱۳، ۳). **تیطس.** او فرزند روحانی پولس و همکار وی بود (تیط ۴:۱، ۵). تیطس، که یک غیر یهودی و ختنه‌نشده بود، بر این حقیقت گواهی می‌داد که خدمت پولس ثمربخش بوده است (ر.ک. مقدمهٔ رساله به تیطس: «نویسنده و تاریخ نگارش»).

۲:۲ به الهام. این مکاشفه از جانب خدا همانا ندای روح‌القدس بود (ر.ک. توضیحات اع ۲:۱۳–۴). پولس به ماهیت مأموریتش اشاره می‌کند تا اگر زمانی شریعت‌گرایان نظر می‌دادند که پولس به اورشلیم رفته تا رسولان تعالیمش را اصلاح کنند او بتواند با اشاره به الهی بودن مأموریتش نظریهٔ آنها را مردود اعلام نماید. **انجیل.** (ر.ک. توضیح ۷:۱). **معتبران.** یعنی سه رهبر اصلی کلیسای اورشلیم، پطرس، یعقوب (برادر خداوند؛ ۱۹:۱)، و یوحنا (ر.ک. آیهٔ ۹). این عبارت به طور معمول در مورد کسانی به کار می‌رفت که از مقامات عالی‌رتبه به حساب می‌آمدند و در جایگاهی قرار داشتند که باید به ایشان احترام گذاشته می‌شد. پولس دو

مرتبهٔ دیگر نیز به همین شکل به آنها اشاره می‌کند (آیات ۶، ۹) تا به آن شریعت‌گرایان کنایه زند، زیرا آنها ادعا می‌کردند که رسولان تعالیمشان را تأیید نموده‌اند، ولی پولس آنها را تأیید نمی‌کند. به احتمال بسیار، آن شریعت‌گرایان عادت داشتند آن سه رهبر را تمجید نمایند تا پولس را خوار سازند. **عبث [بیهوده] بدوم.** پولس امیدوار بود که رهبران اورشلیم خدمت او به غیر یهودیان را پشتیبانی نمایند و در مخالفتشان با شریعت‌گرایی سست نشوند. او نمی‌خواست به خاطر کشمکش با سایر رسولان تلاش و تکاپوی خدمتش به هدر رود.

۳:۲ یونانی. (ر.ک. توضیح روم ۱۴:۱). **مجبور نشد که مختون [ختنه] شود.** هستهٔ اصلی تعلیم شریعت‌گرایان، که بر انجام اعمال مذهبی استوار بود، آیین ختنه‌ای بود که شریعت به آن حکم نموده بود (ر.ک. توضیحات روم ۹:۴-۱۲). آن شریعت‌گرایان چنین تعلیم می‌دادند که بدون ختنه شدن نمی‌توان رستگار شد (اع ۱:۱۵، ۵، ۲۴). پولس و رسولان این نظریه را مردود شمردند و در شورای اورشلیم نیز به آن رسیدگی نمودند (اع ۱:۱۵-۲۲؛ ر.ک. توضیحات ۲:۵-۱۲؛ ۱۵:۶؛ روم ۱۰:۴-۱۲؛ ر.ک. ۱ قرن ۱۹:۷). تیطس ایمانداری واقعی و گواه زنده‌ای بود که شهادت می‌داد ختنه و مقررات شریعت موسی پیش‌نیاز یا اصل ضروری برای رستگار شدن نبود. وقتی رسولان پذیرفتند که ضرورتی ندارد تیطس ختنه شود، در واقع، ثابت نمودند که کلیسا تعلیم شریعت‌گرایان را نپذیرفته است (ر.ک. توضیح در مورد تیموتائوس: اع ۱:۱۶-۳).

۴:۲ برادران کذبه. منظور شریعت‌گرایانی بودند که وانمود می‌کردند به راستی مسیحی هستند، ولی از یک سو تعالیمشان بر ضد سنّت یهود بود، چرا که ادعا می‌کردند پیرو مسیح هستند و از سوی دیگر بر ضد مسیحیت بودند، چرا که ختنه و اطاعت از شریعت موسی را پیش‌نیازی برای رستگاری به حساب می‌آوردند. **جاسوسی کنند.** در زبان یونانی، این عبارت جاسوسان یا خیانتگرانی را به تصویر می‌کشد که پنهان و در خفا به قرارگاه دشمن وارد می‌شدند. شریعت‌گرایان کارگزارانِ مخفیِ شیطان بودند که به کلیسا فرستاده شده بودند تا انجیل راستین را آسیب رسانند. **آزادی.** مسیحیان از شریعت آزادند، به این معنی که قرار نیست به واسطهٔ شریعت رستگار شوند. ایشان از مقررات و تشریفات ظاهریِ شریعت آزادند و مجبور نیستند شیوهٔ زندگی‌شان را بر آن تشریفات بنا کنند. مسیحیان از لعنت نااطاعتی از شریعت نیز آزادند، چرا که مسیح آن لعنت را برای همهٔ ایمانداران بر دوش گرفت (۱۳:۳). اما این آزادی مجوزی برای گناه نیست (۱۳:۵؛ روم ۱۸:۶؛ ۱ پطر ۱۶:۲). **بندگی.** این واژه گویای بردگی و اسارت مطلق به نظامی است که به‌جای آوردن اعمال مذهبی را اساس آمرزیده و عادل شمرده شدن می‌داند. این همان نظامی است که عمل کردن به آن غیر ممکن می‌باشد.

۵:۲ تابع نشدیم. پولس و تیطس (آیهٔ ۳) هیچ‌گاه دیدگاه خود را تغییر ندادند و همواره تأکید داشتند که نجات ابدی فقط با فیض و فقط از طریق ایمان امکان‌پذیر است. **راستیِ انجیل.** منظور انجیل راستین است که در نقطهٔ مقابلِ انجیل متفاوت (۶:۱-۸) و دروغینی قرار داشت که از سوی شریعت‌گرایان رواج می‌یافت (ر.ک. توضیح روم ۱:۱).

۶:۲ آنانی که معتبراند که چیزی می‌باشند. اشارهٔ دیگری است به پطرس، یعقوب، و یوحنا (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲). **نگاه نمی‌کند.** امتیازات منحصر به فرد آن دوازده رسول سبب نمی‌شد

رسالتشان برحق‌تر یا مقتدرتر از رسالت پولس باشد. این مسیح بود که به همهٔ آنها مأموریت داده بود (ر.ک. روم ۱۱:۲). پولس هرگز خود را از سایر رسولان پایین‌تر نمی‌دید (ر.ک. ۲ قرن ۱۱:۱۲، ۱۲).

۷:۲ شریعت‌گرایان مدعی بودند که پولس انجیلی منحرف را تعلیم می‌دهد، اما رسولان تأیید نمودند که او انجیل واقعی را اعلام می‌نمود. این همان انجیلی بود که پطرس اعلام می‌داشت، حال آنکه مخاطبانش متفاوت بودند. **نامختونان [ختنه‌نشدگان]**. بهتر است این‌گونه ترجمه شود: «بشارت به نامختونان». در اصل، پولس انجیل را به غیر یهودیان اعلام می‌نمود (و همچنین به یهودیانی که در سرزمینهای غیر یهودیان ساکن بودند، زیرا روش او این بود که ابتدا به کنیسه‌ها می‌رفت؛ ر.ک. اع ۵:۱۳). **مختونان [ختنه‌شدگان] به پطرس.** پطرس نیز در اصل به یهودیان خدمت می‌نمود.

۸:۲ او که ... در پطرس عمل کرد در من هم. روح‌القدس، که فقط حامل یک پیغام انجیل است، هم پطرس را در خدمتش قدرت می‌بخشید هم پولس را.

۹:۲ یعقوب و کیفا و یوحنا. یعقوب برادر ناتنی عیسی بود (۱۹:۱). او در کلیسای اورشلیم مقامی برجسته داشت (ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ یعقوب). کیفا (پطرس) و یوحنا (برادر یعقوب رسول که شرح شهادتش در اعمال رسولان ۲:۱۲ آمده است) دو تن از نزدیک‌ترین یاران مسیح بودند و در کلیسای اورشلیم از رسولان اصلی به شمار می‌آمدند (ر.ک. اع ۲-۱۲). **ارکان.** این تأکیدی است بر نقش یعقوب و پطرس و یوحنا در بنا نمودن کلیسا و پشتیبانیِ آن. **فیضی را که به من عطا شده بود.** این رهبرانْ به تنها نتیجه‌ای که می‌توانستند برسند این بود که موعظهٔ قدرتمند انجیل و بنا نمودن کلیسا، که با تلاش و کوشش پولس صورت گرفته بود، فقط و فقط به فیض خدا بود. **برنابا.** (ر.ک. توضیحات آیهٔ ۱؛ اع ۳۶:۴). **دست رفاقت.** در خاورمیانه، این رسم را به نشانهٔ دوستی و شراکت به‌جا می‌آوردند. این عمل حاکی از آن بود که رسولان پولس را در مقام معلم انجیل راستین و شریک در خدمتشان پذیرفته بودند. **ما به سوی امتها برویم.** رفتن به سوی امتها تأیید دیگری بر خواندگی الهی پولس به خدمت و همچنین ضربه‌ای بر شریعت‌گرایان بود، چرا که رسولان او را به ادامهٔ خدمتی رهنمون می‌کردند که پیش از این شکوفا گشته بود. این خدمت همانا بشارت به غیر یهودیان بود. **مختونان [ختنه‌شدگان].** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۷).

۱۰:۲ فقرا را یاد بداریم. این برای پولس و مسیحیان غیر یهودی که ایمانشان در حال رشد بود یک یادآوری عملی به حساب می‌آمد. شمار مسیحیان در اورشلیم در ابتدا به سرعت افزایش یافت (ر.ک. اع ۴۱:۲-۴۵؛ ۱:۶). بسیاری از کسانی که برای عید پنطیکاست به اورشلیم آمده بودند (اع ۱:۲، ۵) در آنجا ماندگار شدند و دیگر به شهرهایشان بازنگشتند. در ابتدا، ایمانداران دارایی‌های خود را با یکدیگر سهیم می‌شدند (اع ۴۵:۲؛ ۳۲:۴-۳۷)، اما بسیاری از آنها چندان ثروتی نداشتند. کلیسای اورشلیم به لحاظ اقتصادی سالها در تنگنا بود (ر.ک. توضیح اع ۲۸:۱۱).

ج. اطمینان یک رسول (۱۱:۲-۲۱)

۱۱:۲-۱۳ این آیات شرح مختصری از تاریک‌ترین روزهای تاریخ انجیل است. در مقطعی، پطرس از ایمانداران غیر یهودی کناره‌گیری کرده بود تا با شریعت‌گرایانی مشارکت کند که می‌دانست در جایگاه درستی قرار نداشتند. پطرس با این رفتارش تعلیم آنها را به صراحت تأیید می‌نمود و تعلیم الهی پولس و به ویژه این

آموزه را باطل می‌ساخت که نجات ابدی فقط محض فیض و فقط از طریق ایمان تحقق می‌یابد (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۱۴:۶–۱۸؛ ۲ یو ۱۰، ۱۱).

۱۱:۲ انطاکیه. (ر.ک. توضیح اع ۱۹:۱۱). نخستین کلیسای غیر یهودیان در این شهر بنا شد. **مستوجب ملامت بود.** بهتر است این‌گونه ترجمه شود: «مقصر شناخته شده». گناه پطرس این بود که خود را در صف کسانی قرار داده بود که می‌دانست در اشتباه هستند. ضمن اینکه با این رفتارش برادران غیر یهودی‌اش را گیج نموده، به ایشان آسیب رسانده بود.

۱۲:۲ بعضی از جانب یعقوب. پطرس از تصمیم شورای اورشلیم آگاه بود (اع ۷:۱۵–۲۹). او مدتی در انطاکیه به سر برده بود و با غیر یهودیان بر سر یک سفره نشسته بود. وقتی شریعت‌گرایان به آنجا آمدند، وانمود کردند که از سوی یعقوب آمده‌اند و به دروغ مدعی شدند که مورد تأیید رسولان می‌باشند. پیش از این، پطرس از تمامی آیین و تشریفات شریعت موسی دست کشیده بود (اع ۹:۱۰–۲۲)، یعقوب نیز صرفاً رعایت برخی از آنها را حکم نموده بود (اع ۱۸:۲۱–۲۶). **باز ایستاد.** در زبان یونانی، این اصطلاح به عقب‌نشینیِ تدبیرگرانهٔ سربازان اشاره دارد. شکل این فعل در زبان یونانی حاکی از آن است که پطرس آرام‌آرام عقب‌نشینی کرده بود و رفتارش چندان صادقانه نبود. غذا خوردن با شریعت‌گرایان و نپذیرفتن دعوت غیر یهودیانی که پیش از این با آنها بر سر یک سفره می‌نشست به این معنا بود که او با آنکه می‌دانست خدا قید و بندهای مربوط به خوراکها را از میان برداشته است باز هم آن محدودیتها و قید و بندها را تأیید می‌نمود (اع ۱۵:۱۰). او با این عملش بر انجیلِ فیض ضربه می‌زد. **از آنانی که از اهل ختنه بودند ترسیده.** انگیزهٔ واقعی این پشت کردن ترس بود. پطرس می‌ترسید در میان شریعت‌گرایانی که در کلیسا حضور داشتند محبوبیتش را از دست بدهد. حال آنکه، آنها ریاکارانی بودند که به درستکاری و عدالت خود می‌بالیدند و تعالیم نادرستشان را رواج می‌دادند.

۱۳:۲ سایر یهودیان. منظور ایمانداران یهودی در انطاکیه می‌باشند. **نفاق.** در زبان یونانی، این واژه در مورد بازیگری به کار می‌رفت که نقابی بر چهره می‌زد تا حالت یا شخصیتی را توصیف نماید. در مفهوم روحانی، این واژه به کسی اشاره دارد که بر شخصیت واقعی‌اش نقاب می‌زند و وانمود می‌کند شخص دیگری است (ر.ک. مت ۱:۶–۶). ایشان به انجیلِ فیض متعهد بودند، اما وانمود می‌کردند که شریعت‌گراییِ یهود را هم می‌پذیرند.

۱۴:۲ به استقامت. م.ت. «راست و قائم» یا «مستقیم» راه رفتن. پطرس و سایر ایمانداران یهودی با کناره‌گیری از مسیحیان غیر یهودی در مسیر کلام خدا گام برنمی‌داشتند. **راستیِ انجیل.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۵). **به طریق امتها ... زیست می‌کنی.** پطرس پیش از کناره‌گیریِ تدریجی‌اش پیوسته با غیر یهودیان مشارکت داشت و با ایشان غذا می‌خورد. بنابراین، خودش الگویی از محبت مطلوبِ مسیحی و آزادی میان یهود و غیر یهود بود. **امتها را مجبور می‌سازی که به طریق یهود رفتار کنند.** پطرس با جانبداری از شریعت‌گرایان اعلام می‌نمود که راه آنها درست بود.

۱۵:۲، ۱۶ توبیخ پطرس از سوی پولس یکی از پویاترین گفته‌های عهدجدید است که بر ضرورت مطلق و تغییرناپذیر آموزهٔ عادل‌شمردگی محض فیض و از طریق ایمان تأکید می‌ورزد (ر.ک. توضیح روم ۲۴:۳). توبهٔ آشکار و بدیهیِ پطرس اقتدار پولس در مقام یک رسول و اطاعت پطرس از حقیقت را تصدیق می‌نمود (ر.ک. ۲ پطر ۱۵:۳، ۱۶).

۱۵:۲ گناهکاران از امتها. این عبارت در معنا و مفهوم قانون و شریعت به کار رفته است. غیر یهودیان ذاتاً گناهکار بودند و شریعت الهی و مکتوب و مکشوفی نداشتند تا ایشان را به سوی رستگاری یا زندگی خداپسندانه هدایت نماید.

۱۶:۲ اعمال ... ایمان. در این آیه، پولس سه بار اعلام می‌کند که فقط با ایمان به مسیح می‌توان رستگار شد نه با به‌جای آوردن اعمال شریعت. اشارهٔ اول حالتی کلی است: «هیچ‌کس ... عادل شمرده نمی‌شود.» اشارهٔ دوم شخصی است: «ما ... عادل شمرده شویم.» سومین اشاره نیز عالمگیر است: «هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد.» **عادل شمرده.** در زبان یونانی، این واژه‌ای اساسی و زیربنایی است که در دادگاه کاربرد دارد. این اصطلاح قاضی را در حالتی به تصویر می‌کشد که متهم را بی‌گناه اعلام نموده است. از این‌رو، چنین شخصی در مسند قانون بی‌گناه و بی‌تقصیر خواهد بود. در سراسر کتاب‌مقدس، این واژه اشاره دارد که خدا گناهکار را در حضور خود بی‌گناه اعلام نموده است، بی‌گناهی و عدالتِ الهیِ مسیح را به وی نسبت داده است و گناه شخص را به حساب منجی بدون گناهش گذاشته است. بدین وسیله، آن منجی مجازات گناهِ شخص را پرداخت می‌نماید و آن شخص در حضور خدا کاملاً بی‌گناه به حساب می‌آید (ر.ک. توضیحات روم ۲۴:۳؛ فیل ۸:۳، ۹). **اعمالِ شریعت.** با رعایت احکام شریعت نمی‌توان رستگار شد، زیرا گناهکار بودن در سقوطِ دل انسان ریشه دارد نه در اعمال او. شریعت آینه‌ای بود که گناه را نشان می‌داد، ولی درمانِ گناه نبود (ر.ک. توضیحات ۲۲:۳–۲۴؛ روم ۷:۷–۱۳؛ ۱ تیمو ۸:۱–۱۱).

۱۷:۲ خود هم گناهکار یافت شویم. اگر تعلیم شریعت‌گرایان درست می‌بود، پس پولس و پطرس و برنابا و سایر ایمانداران یهودی گناهکار به حساب می‌آمدند، زیرا با غیر یهودیانی غذا می‌خوردند و مشارکت داشتند که بر طبق تعالیم شریعت‌گرایان ناپاک بودند. **خادمِ گناه.** اگر حق با شریعت‌گرایان می‌بود، پس مسیح نیز در اشتباه بوده است و گویی به انسانها تعلیم می‌داده گناه کنند، زیرا تعلیمش این بود که خوراک نمی‌تواند انسان را نجس سازد (مر ۱۹:۷؛ ر.ک. اع ۱۳:۱۰–۱۵). مسیح اعلام نموده بود همهٔ آنانی که به او تعلق دارند با او یکی هستند و از این‌رو با یکدیگر نیز یکی می‌باشند (یو ۲۱:۱۷–۲۳). پولس با منطق قاطعش پطرس را محکوم می‌ساخت، زیرا پطرس با عملکردش نشان می‌داد که گویی مسیح دروغ گفته بود. چنین پنداری بی‌چون و چرا ناپسند و ناخوشایند بود. از این سبب، پولس، به نشانهٔ نفیِ این باور، محکم‌ترین واژهٔ یونانی را به کار می‌برد («حاشا»؛ ر.ک. ۲۱:۳؛ روم ۶:۱، ۲؛ ۱۳:۷).

۱۸:۲ آنچه را که خراب ساختم. منظور نظام نادرستی است که تعلیم می‌دهد با انجام اعمال شریعت می‌توان رستگار شد (ر.ک. توضیح ۱۳:۱). این نظام وقتی باطل می‌گردد که آموزهٔ نجات فقط محض فیض و فقط از طریق ایمان موعظه گردد.

۱۹:۲ نسبت به شریعت مُردَم. وقتی کسی به خاطر جرمی که مرتکب شده است محکوم شناخته می‌شود و اعدام می‌گردد، دیگر قانون هیچ ادعایی بر او ندارد. همین امر نیز در مورد مسیحیان صادق است، چرا که آنها در مسیح مرده (زیرا مسیح جریمهٔ گناهانشان را به طور کامل پرداخته است)، با او از مرگ برخاسته‌اند و حیاتی تازه را در مسیح آغاز نموده‌اند. بدین شکل، عدالت اجرا شده است و ایشان تا ابد از هر جریمه‌ای آزاد گشته‌اند (ر.ک. توضیحات روم ۱:۷–۶).

۲۰:۲ با مسیح مصلوب شده‌ام. (ر.ک.

توضیحات روم ۶:۲-۶). وقتی شخصی برای نجات ابدیِ خود به مسیح اعتماد می‌کند، به لحاظ روحانی، در مصلوب شدن خداوند و پیروزی او بر گناه و مرگ شریک می‌گردد. **نه من بعد از این بلکه مسیح در من زندگی می‌کند.** انسانیت کهنهٔ ایمانداران مرده است (ر.ک. توضیح افس ۲۲:۴)، زیرا با مسیح مصلوب گشته است (روم ۳:۶، ۵). انسانیت تازهٔ ایماندار از این امتیاز برخوردار است که مسیح در او ساکن گشته است، به وی قدرت می‌بخشد و در او زیست می‌نماید (ر.ک. توضیحات روم ۹:۸، ۱۰). **خود را برای من داد.** با قربانی شدن بر روی صلیب، مسیح محبتش را به ایمانداران آشکار نمود (یو ۱۷:۱۰، ۱۸؛ روم ۶:۵-۸؛ افس ۲۵:۵-۳۰).

۲۱:۲ نتیجه‌گیری پولس این بود که پطرس با همراهیِ شریعت‌گرایان و در نتیجه با ایستادن در نقطهٔ مقابلِ مسیح، در عمل، نیاز به فیض خدا را انکار کرده بود و برکت مرگ مسیح را باطل نموده بود. **عدالت.** (ر.ک. توضیح روم ۱۷:۱). **مسیح عبث [بیهوده] مرد.** شاید ترجمهٔ بهتر این باشد: «ضرورتی نداشت مسیح بمیرد.» آن کسانی که اصرار دارند می‌توانند با تلاش و تکاپوی خود رستگار شوند شالودهٔ مسیحیت را سست می‌کنند و مرگ مسیح را غیر ضروری می‌شمارند.

۲. آیه‌های الهیاتی: اصول عادل‌شمردگی (۱:۳-۳۱:۴)

الف. تجربهٔ غلاطیان (۱:۳-۵)

۱:۳ بی‌فهم. این واژه به معنای فقدان شعور نیست، بلکه به معنای فقدان اطاعت است (ر.ک. لو ۲۵:۲۴؛ ۱ تیمو ۹:۶؛ تیط ۳:۳). با این گفتار، پولس یِکه خوردن، تعجب و برآشفتگیِ خود را از رویگردانیِ غلاطیان ابراز می‌دارد. **کیست؟** شریعت‌گرایان، یعنی آن معلمان دروغین یهودی، منظور هستند (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»). **افسون کرد.** یعنی کسی را با چاپلوسی و وعده‌های دروغین شیفته یا از راه به در نمایند. این اصطلاح بیانگر آن است که شریعت‌گرایان سعی می‌کردند احساسات غلاطیان را برانگیزند. **مُبَیّن [ترسیم] گردید.** در زبان یونانی، این واژه به معنای چسباندن اعلامیه‌های رسمی در مکانهای عمومی بود. پولس با موعظه‌هایش انجیل راستینِ عیسی مسیح را آشکارا در مقابل چشمان غلاطیان نمایان کرده بود. **مصلوب شده.** مصلوب شدن مسیح واقعیتی تاریخی بود که یکبار به وقوع پیوست، اما ثمراتش تا ابدیت ادامه دارد. مسیح با قربانی شدنش بهای گناهان ایمانداران را تا ابد پرداخت نمود (ر.ک. عبر ۲۵:۷). پس دیگر نیازی نیست انسان عملی انجام دهد تا کار مسیح را تکمیل سازد.

۲:۳ روح را از ... یافته‌اید؟ پاسخ این سوال پولس واضح و بدیهی است. غلاطیان در لحظهٔ نجاتشان از حضور روح‌القدس بهره‌مند گشته بودند (روم ۹:۸؛ ۱ قرن ۱۳:۱۲؛ ۱ یو ۲۴:۳؛ ۱۳:۴). با رعایت احکام شریعت نبود که روح‌القدس به آنها عطا شده بود، بلکه به واسطهٔ ایمان نجات‌بخشی که به هنگام شنیدن انجیل به ایشان ارزانی گشته بود (ر.ک. روم ۱۷:۱۰). ایمانی که از شنیدن حاصل می‌شود، در واقع، ایمانی است که با شنیدن حاصل می‌شود. پولس، با اشاره به تجربهٔ نجاتِ غلاطیان، تعلیم نادرست شریعت‌گرایان را مردود می‌شمرد، یعنی همان تعلیمی که شریعت را لازمهٔ رستگاری می‌دانست.

۳:۳ آیا این‌قدر بی‌فهم هستید؟ پولس که باور نمی‌کرد اعضای کلیسای غلاطیه به این سادگی

فریب خورده باشند دومین پرسش بدیهی‌اش را مطرح می‌نماید و بار دیگر ایشان را به سبب حماقتشان توبیخ می‌کند. **به روح شروع کرده ... به جسم.** تصور اینکه ذات گناهکار، ضعیف (مت ۴۱:۲۶؛ روم ۱۹:۶) و سقوط‌کردهٔ انسان بتواند بر کیفیت عمل نجات‌بخش روح‌القدس بیفزاید به نظر پولس مضحک می‌آمد.

۴:۳ زحمات. در زبان یونانی، این واژه در اصل به معنای «تجربه‌شده» می‌باشد و صرفاً به معنای رنج و سختی نیست. پولس این واژه را به کار می‌برد تا نجات در عیسی مسیح را که غلاطیان شخصاً تجربه کرده بودند توصیف نمایند. **این‌قدر.** به جملگی برکات نجات ابدی اشاره دارد، یعنی برکاتی که از خدا، مسیح، و روح‌القدس حاصل می‌شوند (ر.ک. افس ۳:۱). **اگر فی‌الحقیقه [به راستی] عبث [بیهوده] باشد.** (ر.ک. لو ۱۳:۸؛ اع ۱۳:۸، ۲۱؛ ۱ قرن ۲:۱۵؛ ۲ قرن ۱:۶؛ ۱۳:۵، ۶).

۵:۳ خبرِ ایمان. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲).

ب. برکت ابراهیم (۳:۶–۹)

۶:۳ در اینجا نیز مانند رسالهٔ رومیان، پولس (ر.ک. توضیح روم ۳:۴) از پیدایش ۶:۱۵ نقل‌قول می‌نماید و ابراهیم را نمونه می‌آورد تا ثابت کند برای رستگار شدن هرگز راه دیگری جز این وجود نداشته که انسانها با فیض و از طریق ایمان نجات یابند. حتی عهدعتیق نیز تعلیم می‌دهد که فقط با ایمان می‌توان آمرزیده و عادل شمرده شد.

۷:۳ فرزندان ابراهیم. ایمانداران یهودی و غیر یهودی، به لحاظ روحانی، فرزندان واقعی ابراهیم هستند، زیرا از الگوی ایمان او پیروی می‌کنند (ر.ک. آیهٔ ۲۹؛ روم ۱۱:۴، ۱۶).

۸:۳ کتاب ... پیش دید. جان بخشیدن به عناصر موجود در کتاب‌مقدس یکی از آرایه‌های ادبی رایج در فرهنگ یهودیان بود (ر.ک. ۳۰:۴؛ یو ۳۸:۷، ۴۲؛ ۳۷:۱۹؛ روم ۱۷:۹؛ ۱۱:۱۰؛ ۲:۱۱؛ ۱ تیمو ۱۸:۵). از آنجا که کتاب‌مقدس کلام خدا است، وقتی سخن می‌گوید، در واقع، خدا سخن می‌گوید. **به ابراهیم بشارت داد.** آن «خبر خوشی» که به ابراهیم داده شد همانا خبر نجات ابدی جمیع امتها بود (نقل‌قول از پید ۳:۱۲؛ ۱۸:۱۸؛ ر.ک. پید ۱۸:۲۲؛ یو ۵۶:۸؛ اع ۲۲،۲۳:۲۶). در همهٔ اعصار، همواره نجات ابدی به واسطهٔ ایمان حاصل شده است.

۹:۳ اهل ایمان ... ابراهیم. یعنی هم ایمانداران یهودی هم ایمانداران غیر یهودی. در عهدعتیق پیشگویی شده بود که غیر یهودیان نیز مانند ابراهیم از برکات عادل شمرده شدن به واسطهٔ ایمان برخوردار خواهند شد. این برکات به خاطر مسیح به همهٔ ایمانداران ارزانی می‌شود (ر.ک. یو ۱۶:۱؛ روم ۳۲:۸؛ افس ۳:۱؛ ۶:۲، ۷؛ کول ۱۰:۲؛ ۱ پطر ۹:۳؛ ۲ پطر ۳:۱، ۴).

ج. لعنت شریعت (۳:۱۰–۱۴)

۱۰:۳ جمیع آنانی که از اعمال شریعت هستند. منظور کسانی هستند که می‌کوشند با رعایت احکام شریعت به رستگاری برسند. **زیرِ لعنت.** نقل‌قولی است از تثنیه ۲۶:۲۷ تا نشان دهد که کوتاهی در رعایت کامل احکام شریعت موجب محکومیت و داوری الهی می‌شود. حتی تجاوز از یکی از احکام شریعت نیز شخص را سزاوار لعنت خدا می‌گرداند (ر.ک. تث ۲۷؛ ۲۸). **تمام.** (ر.ک. یع ۱۰:۲). هیچ‌کس حتی فریسیِ سختگیری چون شائولِ طرسوسی نیز نمی‌توانست کل احکام شریعت را نگاه دارد (روم ۷:۷–۱۲).

۱۱:۳ هیچ‌کس ... از شریعت عادل شمرده نمی‌شود. (ر.ک. روم ۲۰:۳). **عادل.** منظور بی‌گناه

به حساب آمدن در حضور خدا است (ر.ک. توضیح روم ۲۴:۳). **عادل به ایمان زیست خواهد نمود.** (ر.ک. توضیح روم ۱۷:۱). نقل‌قول پیشینِ پولس از عهدعتیق (آیهٔ ۱۰؛ ر.ک. تث ۲۶:۲۷) نشان داد که با نگاه داشتن شریعت نمی‌توان عادل شمرده شد. نقل‌قول نامبرده در این آیه نیز از حبقوق ۴:۲ است که نشان می‌دهد فقط به وسیلهٔ ایمان می‌توان عادل شمرده شد (ر.ک. عبر ۳۸:۱۰).

۱۲:۳ شریعت از ایمان نیست. عادل‌شمردگی از طریق ایمان و عادل‌شمردگی از طریق نگاه داشتن شریعت دو راه متناقض می‌باشند. نقل‌قول پولس از عهدعتیق و لاویان ۵:۱۸ نیز این را ثابت می‌کند.

۱۳:۳ مسیح ما را از لعنت شریعت فدا [فدیه] کرد. واژه‌ای که در زبان یونانی «فدیه» ترجمه شده است معمولاً در مورد پرداخت بهای آزادی یک برده یا پرداخت بدهی یک بدهکار به کار می‌رفت. از آنجا که مسیح با مرگِ خود جانشین گناهکاران گشت، مطالبات عدالت خدا را برآورده ساخت و غضب خدا را فرو نشاند. به این ترتیب، مسیح، در عمل، ایمانداران به خودش را از بردگی گناه و حکم مرگ ابدی بازخرید نمود (۵:۴؛ تیط ۱۴:۲؛ ۱ پطر ۱۸:۱؛ ر.ک. روم ۲۴:۳؛ ۱ قرن ۳۰:۱؛ افس ۷:۱؛ کول ۱۴:۱؛ عبر ۱۲:۹). **در راهِ ما لعنت شد.** مسیح به خاطر گناهِ ایمانداران به خودش غضب خدا را بر صلیب متحمل شد (ر.ک. توضیح ۲ قرن ۲۱:۵؛ ر.ک. عبر ۲۸:۹؛ ۱ پطر ۲۴:۲؛ ۱۸:۳). با این عمل، او آن لعنتی را که متوجه متجاوزانِ شریعت بود بر خود گرفت (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۰). **مکتوب است.** در عهدجدید، برای نقل‌قول نمودن از عهدعتیق معمولاً این عبارت به کار می‌رود (شصت و یک بار) (ر.ک. توضیح روم ۱۰:۳). در اینجا نیز از تثنیه ۲۳:۲۱ نقل‌قول شده است.

۱۴:۳ برکتِ ابراهیم. منظور ایمان به وعدهٔ خدا برای نجات ابدی است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۹). **وعدهٔ روح.** یعنی وعده از جانب خدای پدر (ر.ک. اش ۱۵:۳۲؛ ۳:۴۴؛ ۱۹:۵۹–۲۱؛ حز ۲۶:۳۶، ۲۷؛ ۱۴:۳۷؛ ۲۹:۳۹؛ یوی ۲۸:۲، ۲۹؛ لو ۱۳:۱۱؛ ۴۹:۲۴؛ یو ۳۷:۷–۳۹؛ ۱۶:۱۴، ۲۶).

واژهٔ کلیدی

جسم: (۱۶:۱؛ ۲۰:۲؛ ۱۳:۴، ۱۴؛ ۱۷:۵؛ ۱۲:۶، ۱۳). در ادبیات یونان، واژهٔ *sarx* معمولاً معنای دیگری جز بدن انسان ندارد. این واژه در عهدجدید نیز در همین معنا به کار رفته است (ر.ک. یو ۱۴:۱؛ مکا ۱۶:۱۷؛ ۱۸:۱۹، ۲۱). اما پولس معمولاً این واژه را در مفهوم وجود سقوط‌کردهٔ انسان به کار می‌برد، یعنی نه فقط پیکر گناه‌آلود بلکه کل وجود انسان از جمله جان و ذهن نیز تحت تأثیرِ گناه هستند. از این‌رو، پولس، همچون دو نیروی کاملاً متضاد، اغلب جسم را در نقطهٔ مقابل روح‌القدس به کار می‌برد. شخص بی‌ایمان فقط می‌تواند در جسم زندگی کند، حال آنکه، یک ایماندار می‌تواند یا در جسم زندگی کند یا در روح‌القدس. پولس بارها ایمانداران را تشویق می‌کند تا با زیستن در روح‌القدس بر اعمال جسم غالب آیند.

د. وعدهٔ عهد (۱۵:۳–۱۸)

۱۵:۳–۲۲ پولس پیش‌بینی می‌کرد که شاید شماری از افراد از این نکته انتقاد کنند که چرا پولس برای اثبات آموزهٔ عادل‌شمردگی از طریق ایمان از ابراهیم نام برده است. شاید آنها چنین استدلال می‌کردند که عطای شریعت در کوه سینا، که پس از ابراهیم به انجام رسید، طریق نجات ابدی را تغییر داد و شیوهٔ بهتری ارائه نمود. اما پولس این نظریه را مردود شمرد. او، با نشان دادنِ برتری عهد ابراهیم (آیات ۱۵–۱۸) و نازل بودنِ شریعت (آیات ۱۹–۲۲)، این استدلال را رد نمود.

۱۵:۳ ای برادران. این اصطلاحِ پرمهر و دوستانه بیانگر محبت دلسوزانهٔ پولس برایِ اعضای کلیسای

غلاطیه بود، چرا که بعید نبود آنها در پرتوِ توبیخهای شدید پولس به محبت او به خودشان شک می‌کردند (آیات ۱، ۳). **به طریق انسان ... عهدی را که از انسان.** حتی وقتی میان انسانها عهد و پیمان بسته می‌شود، آن عهد و پیمان قابل تغییر نمی‌باشد، چه رسد به عهد خدای تغییرناپذیر (ملا ۶:۳؛ یع ۱۷:۱).

۱۶:۳ نسل. (ر.ک. آیهٔ ۱۹). این نقل‌قولی است از پیدایش ۷:۱۲. شکل مفرد این واژه در زبان عبری نیز همانند زبان یونانی می‌تواند در مفهوم جمع به کار رود. منظور پولس این است که در برخی آیات عهدعتیق (پید ۱۵:۳؛ ۱۸:۲۲) واژهٔ نسل به بزرگ‌ترین فرد از نسل ابراهیم، یعنی عیسی مسیح، اشاره دارد. **وعده‌ها.** یعنی وعده‌هایی که به عهد خدا با ابراهیم مربوط می‌شوند (پید ۳:۱۲، ۷؛ ۱۵:۱۳، ۱۶؛ ۵:۱۵، ۱۸؛ ۸:۱۷؛ ۱۶:۲۲–۱۸؛ ۳:۲۶، ۴؛ ۱۳:۲۸، ۱۴). از آنجا که آن وعده‌ها هم به ابراهیم داده شدند هم به نسل او، در نتیجه، آن وعده‌ها با مرگ ابراهیم یا با آمدن شریعت باطل نگشتند.

۱۷:۳ چهارصد و سی سال. یعنی از زمان اقامت قوم اسراییل در مصر (ر.ک. خُرو ۴۰:۱۲) تا اعطای شریعت در کوه سینا (حدود سال ۱۴۴۵ ق.م.). در واقع، ششصد و چهل و پنج سال از نخستین وعده به ابراهیم گذشته بود که شریعت عطا گردید (حدود سال ۲۰۹۰ ق.م. ر.ک. پید ۴:۱۲؛ ۵:۲۱؛ ۲۶:۲۵؛ ۹:۴۷). اما آن وعده برای اسحاق (پید ۲۴:۲۶) و سپس برای یعقوب نیز تکرار شد (حدود سال ۱۹۲۸ ق.م. پید ۱۵:۲۸). آخرین باری که عهد ابراهیم برای یعقوب بازگو شد در پیدایش ۲:۴۶–۴ ثبت گشت (حدود سال ۱۸۷۵ ق.م.)، دقیقاً پیش از رهسپار شدن یعقوب به مصر، یعنی چهارصد و سی سال پیش از شریعت موسی. **عهد.** منظور عهد خدا است با ابراهیم (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۶) (در خصوص عهدهای کتاب‌مقدس: ر.ک. توضیح روم ۴:۹). **از خدا.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۵). این عبارت به معنای «تأیید و به رسمیت شناختن» می‌باشد. وقتی خدا عهدی را به شکل رسمی تأیید نماید، آن عهد از اقتداری ماندگار و همیشگی برخوردار می‌گردد و هیچ‌چیز و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را باطل سازد. عهد خدا با ابراهیم یک‌طرفه بود (خدا با خود عهد بست)، ابدی بود (برکتی جاودانه را عرضه می‌داشت)، قابل فسخ نبود (هرگز پایان نمی‌یافت)، بدون قید و شرط بود (به این معنا که به خدا وابسته بود نه به انسان). عهد خدا با ابراهیم این‌گونه بود. حال آنکه، تا نجات قوم اسراییل و سلطنت هزارسالهٔ مسیح، آن وعده به طور کامل تحقق نخواهد یافت.

۱۸:۳ پولس بار دیگر تأکید می‌کند که میان شریعت (اعمال) و وعده (فیض) حد وسطی وجود ندارد، چرا که این دو اصل دو راه متفاوت را برای رستگار شدن ارائه می‌دهند (ر.ک. روم ۱۴:۴). «میراث» چیزی است که عطا می‌شود نه اینکه برای به دست آوردنش تلاش و تکاپو لازم باشد، همان‌گونه که در مورد ابراهیم نیز این امر ثابت گردید.

ه. هدف شریعت (۱۹:۳–۲۹)

۱۹:۳–۲۲ پس از نشان دادن برتریِ وعده به

روح‌القدس در رسالهٔ غلاطیان

• ۲:۳	• ۱۶:۵
• ۳:۳	• ۱۷:۵
• ۵:۳	• ۱۸:۵
• ۱۴:۳	• ۲۲:۵
• ۶:۴	• ۲۵:۵
• ۲۹:۴	• ۸:۶
• ۵:۵	

ابراهیم (آیات ۱۵–۱۸)، پولس نازل بودنِ شریعت و هدف آن را توصیف می‌نماید.

۱۹:۳ برای تقصیرها بر آن افزوده شد. در این زمینه که وعده برتر از شریعت است، پولس استدلال متقاعدکننده‌ای ارائه می‌دهد و به این منظور پرسشی بدیهی را مطرح می‌سازد: هدف شریعت چه بود؟ پاسخ پولس این است که شریعت گناهکار بودن بی‌چون و چرای انسان، ناتوانی او در رستگار نمودن خویشتن و نیاز شدیدش به نجات‌دهنده را آشکار می‌سازد. شریعت هرگز راه نجات نبود (ر.ک. روم ۱:۷–۱۳). **نسل.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۶). **به وسیلهٔ فرشتگان.** کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد که فرشتگان در اعطای شریعت سهیم بودند (ر.ک. اع ۵۳:۷؛ عبر ۲:۲)، اما توضیح نمی‌دهد نقش آنها دقیقاً چه بوده است.

۲۰:۳ متوسط. گویا منظور پولس این است که در عقد عهد و پیمان زمانی وجود یک میانجی ضرورت دارد که بیش از یک نفر حضور داشته باشد، اما خدا خود به تنهایی با ابراهیم عهد بست.

۲۱:۳ پولس محکم‌ترین واژهٔ نفی در زبان یونانی را به کار می‌برد (ر.ک. توضیح ۱۷:۲) تا این طرز فکر را مردود اعلام کند که شریعت و وعده اهداف متناقض دارند. از آنجا که هم شریعت هم وعده را خدا عطا نموده است و خدا بر ضد خودش عمل نمی‌کند، شریعت و وعده با هماهنگی عمل می‌کنند. شریعت گناهکار بودن انسان و نیاز به نجاتی را مکشوف می‌سازد که در وعده به رایگان به او ارزانی می‌گردد. اگر شریعت می‌توانست عدالت و حیات ابدی به بار آورد، دیگر وعدهٔ پرفیض وجود نمی‌داشت.

۲۲:۳ همه‌چیز را زیرِ گناه بست. در زبان یونانی، فعل «بست» به معنای «احاطه کردن از هر سو» می‌باشد. پولس کل نژاد بشر را این‌گونه به تصویر می‌کشد که همگی مانند ماهیانِ گرفتار در تور، بدون هیچ چاره‌ای، در دام گناه اسیرند. کتاب‌مقدس به صراحت تعلیم می‌دهد همهٔ انسانها گناهکارند (ر.ک. توضیح روم ۱۹:۳؛ ر.ک. ۱ پاد ۴۶:۸؛ مز ۲:۱۴۳؛ امث ۹:۲۰؛ جا ۲۰:۷؛ اش ۶:۵۳؛ روم ۹:۳–۱۹، ۲۳؛ ۳۲:۱۱).

۲۳:۳ قبل از آمدنِ ایمان. هم از نقطه نظر تاریخ نجات بشر هم در تمامی دورانهایی که افراد تک به تک نجات می‌یافتند (ر.ک. آیات ۱۹، ۲۴، ۲۵؛ ۱:۴–۴)، درهای زندانی که انسانها را به واسطهٔ شریعت در بند نگاه می‌دارد فقط با ایمان نجات‌بخش گشوده شده است. **زیر شریعت نگاه داشته بودیم.** پولس شریعت را به زندانبانِ گناهکاران مقصر و محکومی تشبیه می‌کند که در صف اجرای داوری خدا، که همانا مرگ است، به انتظار ایستاده‌اند (روم ۲۳:۶). **ایمانی که می‌بایست مکشوف شود.** بار دیگر، در تاریخ و در نجات تک‌تک ایمانداران، پولس به آمدن مسیح نظر دارد. فقط ایمان به مسیح انسان را از اسارت شریعت آزاد می‌سازد، خواه شریعت موسی خواه شریعتی که بر دل غیر یهودیان نوشته شده است (روم ۱۴:۲–۱۶).

۲۴:۳ لالا [دایه]. این واژه در زبان یونانی به برده‌ای اشاره دارد که وظیفه‌اش این بود که فرزند اربابش را تا بزرگسالی نگهداری و مراقبت نماید. آن دایه فرزندان را به مدرسه می‌برد و از مدرسه بازمی‌گرداند و در خانه نیز مراقب رفتارشان بود. دایه‌ها اغلب افرادی منضبط و سختگیر بودند. از این‌رو، فرزندان خانواده در آرزوی روزی به سر می‌بردند که این دوران به پایان رسد. شریعت دایهٔ ما بود و با نشان دادن گناهانمان ما را به سوی مسیح رهنمون کرد.

۲۵:۳، ۲۶ ایمانداران به واسطۀ ایمان به عیسی مسیح، در مقام فرزند خدا، به سن بلوغ رسیده‌اند. از این‌رو، شریعت سرپرست آنها نیست (روم ۱۴:۶)، اگرچه هنوز هم موظفند از معیارهای قدوس و برحق و تغییرناپذیر خدا اطاعت کنند. اکنون، این معیارها در عهد و پیمان جدید نیز اقتدار دارند (۲:۶؛ روم ۴:۸؛ ۱ قرن ۲۱:۹).

۲۶:۳ پسران خدا. در معنای کلی، خدا پدر همه انسانها است، زیرا آنها را آفریده است (اع ۲۴:۱۷–۲۸). اما کسانی فرزندان واقعی و روحانی خدا هستند که به عیسی مسیح ایمان آورده‌اند. بی‌ایمانان فرزندان شیطانند (مت ۳۸:۱۳؛ یو ۳۸:۸، ۴۱، ۴۴؛ اع ۱۰:۱۳؛ ۱ یو ۱۰:۳؛ ر.ک. افس ۳:۲؛ ۱ یو ۱۹:۵).

۲۷:۳ در مسیح تعمید یافتید. در اینجا، منظور تعمید در آب نیست. تعمید در آب نمی‌تواند کسی را نجات بخشد (ر.ک. توضیحات اع ۳۸:۲؛ ۱۶:۲۲). پولس واژۀ «تعمید یافتید» را به شکل تمثیل به کار می‌برد تا به «فرو رفتن» یا «قرار گرفتن» در مسیح اشاره کند (ر.ک. ۲۰:۲)، یعنی به معجزۀ روحانیِ اتحاد با او که در مرگ و رستاخیزش روی می‌دهد (ر.ک. توضیحات روم ۳:۶، ۴؛ ر.ک. ۱ قرن ۱۷:۶). **مسیح را در بر گرفتید.** این در بر گرفتن نتیجۀ اتحاد روحانی ایمانداران با مسیح است. پولس بر این واقعیت تأکید می‌ورزد که ما در نجات ابدی‌مان با مسیح متحد می‌شویم. موقعیت ما در حضور خدا بدین شکل است که مسیح و مرگ و رستاخیز و عدالت او را به تن کرده‌ایم (ر.ک. توضیحات فیل ۸:۳–۱۰). به لحاظ عملی نیز باید در رفتار و کردارمان در حضور دیگران «مسیح را به تن کنیم» (روم ۱۴:۱۳).

۲۸:۳ همۀ شما در مسیح عیسی یک می‌باشید. همۀ آنانی که با عیسی مسیح یک می‌باشند با یکدیگر نیز یک هستند. این آیه منکر آن نمی‌شود که این تدبیر خدا است که مسیحیان به لحاظ نژادی و اجتماعی و جنسیتی با هم تفاوت داشته باشند، اما به صراحت بیان می‌کند که این تفاوتها باعث نمی‌شوند انسانها به لحاظ روحانی در حضور خدا یکسان نباشند. ضمن اینکه، این برابری روحانی در نقش افراد در کلیسا، جامعه، و خانه تأثیری ندارد، بدین معنا که اگرچه همه از نظر روحانی برابرند، این برابر بودن در نقش سرپرست بودن یا مطیع بودنشان تأثیری ندارد. کسی که باید سرپرست باشد سرپرست می‌ماند و کسی که باید اطاعت کند مطیع می‌ماند. با اینکه عیسی مسیح کاملاً با پدر برابر بود، زمانی که جسم انسانی به خود گرفت، خود را مطیع ساخت (فیل ۵:۲–۸).

۲۹:۳ نسل ابراهیم. (ر.ک. توضیح آیۀ ۷). همۀ فرزندان جسمانی ابراهیم «اسراییلِ خدا» (ر.ک. ۱۶:۶) نمی‌باشند، یعنی به لحاظ روحانی فرزندان واقعی ابراهیم نیستند (روم ۶:۹–۸). حال آنکه، ایمانداران غیر یهودی که از نظر جسمانی به نسل ابراهیم بازنمی‌گردند، به لحاظ روحانی، فرزندان او هستند، زیرا از الگوی ایمان او پیروی نمودند (ر.ک. توضیحات روم ۱۱:۴، ۱۲). **بر حسب وعده، وارث هستید.** همۀ ایمانداران وارثان آن برکت روحانی هستند که در عهد خدا با ابراهیم ریشه دارد، یعنی برکت عادل‌شمردگی به وسیلۀ ایمان (ر.ک. پید ۶:۱۵؛ روم ۳:۴–۱۱).

و. فرزند بودن ایمانداران (۱:۴–۷)

۱:۴–۷ پولس تشبیهی را که دربارۀ بالغ شدن کودک آغاز نموده بود (۲۴:۳–۲۶) وسعت می‌بخشد و زندگی ایمانداران را پیش از نجات (کودکان و غلامان) با زندگی ایشان پس از نجات (بزرگسال و پسران) مقایسه می‌کند. مخاطبان

یهودی و غیر یهودی پولس هر دو به آسانی این تشبیه را درک می‌کردند، چرا که یهودیان، یونانیان، و رومیان همگی در مراسم ویژه‌ای سن به بلوغ رسیدن فرزندانشان را جشن می‌گرفتند.

۱:۴ صغیر. در زبان یونانی، این واژه به کودکی اشاره دارد که به اصطلاح هنوز زبان باز نکرده است. چنین کودکی به لحاظ روحانی و عقلانی نابالغ است و برای پذیرفتن امتیازات و مسوولیتهای بزرگسالان آمادگی ندارد.

۲:۴ ناظران و وکلا. ناظران بردگانی بودند که مسوولیت مراقبت از پسران خُردسال را بر عهده داشتند. اما وکلا اشخاصی بودند که تا به بلوغ رسیدن کودکان مدیریت دارایی‌های آنها را بر عهده داشتند. ناظران و وکلا و دایه‌ها (۲۴:۳) کسانی بودند که تقریباً مسوولیت کودک را به طور کامل بر عهده داشتند. کودکی که از هر لحاظ تحت مراقبت آنها بود با غلام فرقی نداشت.

۳:۴ ما نیز چون صغیر می‌بودیم ... غلام می‌بودیم. منظور پیش از بالغ شدن است، یعنی زمانی که به عیسی مسیح ایمان آوردیم. **اصول دنیوی.** در زبان یونانی، واژهٔ اصول به معنی «ردیف» یا «رتبه» بود و بر چیزهای مقدماتی و زیربنایی نظیر حروف الفبا اشاره داشت. با توجه به کاربرد این واژه در آیهٔ ۹، بهترین تعبیر آن است که واژهٔ نامبرده را در اینجا اشاره‌ای به عناصر مقدماتی و رسم و آیینهای مذهب در نظر بگیریم (ر.ک. توضیح کول ۸:۲). پولس هم مذهب یهودیان هم غیر یهودیان را ابتدایی و مقدماتی به شمار می‌آورد، زیرا صرفاً راه و روشهای انسانی بودند که هیچ‌گاه به سطح الهی نمی‌رسیدند و هر دو بر نظامی ساختهٔ دست بشر و بر پایهٔ به‌جای آوردن اعمال استوار بودند. این مذاهب آکنده از احکام و تشریفاتی بودند که می‌بایست به منظور جلب رضایت خدا و پذیرفته شدن در حضور او به‌جای آورده می‌شدند. چنین عناصر مقدماتی و ابتدایی همگی نابالغ هستند، مانند کودکانی که غلام ناظران خود می‌باشند.

۴:۴ زمان به کمال رسید. در زمان‌بندیِ خدا، وقتی شرایط دقیق مذهبی، فرهنگی، و سیاسی مطابق با تدبیر کامل خدا مهیا شد، عیسی به جهان آمد. خدا پسر خود را به جهان فرستاد. همان‌گونه که یک پدر زمان جشن بلوغ پسرش و آزادی او از سرپرستی ناظران، وکلا، و دایه‌ها را تعیین می‌نمود، خدا نیز پسر خود را در زمان معین فرستاد تا همهٔ آنانی را که به او ایمان می‌آورند از بندگی شریعت آزاد سازد. عیسی بارها بر این حقیقت تأکید نمود (یو ۳۰:۵، ۳۶، ۳۷؛ ۳۹:۶، ۴۴، ۵۷؛ ۱۶:۸، ۱۸، ۴۲؛ ۴۹:۱۲؛ ۲۱:۱۷، ۲۵؛ ۲۱:۲۰). این نکته که پدر عیسی را به جهان فرستاد ازلی بودنِ پسر را در مقام شخص دوم تثلیث تعلیم می‌دهد (ر.ک. توضیحات فیل ۶:۲، ۷؛ عبر ۱:۳–۵؛ ر.ک. روم ۳:۸، ۴). **از زن زاییده شد.** این عبارت در اینجا بر انسانیت کامل عیسی تأکید دارد و صرفاً به تولد او از باکره اشاره نمی‌کند (اش ۱۴:۷؛ مت ۲۰:۱–۲۵). عیسی باید خدای کامل می‌بود تا قربانی‌اش ارزش بی‌نهایتی برای کفارهٔ گناه داشته باشد. اما، به منظور آنکه بتواند به جای ما جریمهٔ گناه را بر دوش گیرد، باید انسان کامل نیز می‌بود (ر.ک. لو ۳۲:۱، ۳۵؛ یو ۱:۱، ۱۴، ۱۸). **زیر شریعت.** عیسی باید مانند همهٔ انسانها از شریعت خدا اطاعت می‌کرد. او بر خلاف همگان به طور کامل از شریعت اطاعت نمود (یو ۴۶:۸؛ ۲ قرن ۲۱:۵؛ عبر ۱۵:۴؛ ۲۶:۷؛ ۱ پطر ۲۲:۲؛ ۱ یو ۵:۳). چون عیسی بدون گناه بود، قربانی بی‌عیب برای گناهان گشت و «تمامی عدالت را تحقق بخشید» به این معنا که در هر امری کاملاً از خدا اطاعت نمود. این عدالتِ کامل همان چیزی

در مسیح تعمید یافتید

در غلاطیان ۲۷:۳، منظور پولس از عبارت «تعمید یافتید» تعمید در آب نیست. تعمید در آب نمی‌تواند کسی را نجات بخشد. پولس این واژه را به شکل تمثیل به کار می‌برد تا به «فرو رفتن» یا «قرار گرفتن» در مسیح اشاره کند. ضمن اینکه، این عبارت در اینجا مفهومی گسترده‌تر را در بر دارد و به ایمان و معجزهٔ روحانیِ اتحاد با مسیح که در مرگ و رستاخیزش روی می‌دهد اشاره می‌کند نه به آیینی ظاهری. عبارت «مسیح را در بر گرفتید» نیز که درست پس از آن آمده است نتیجهٔ اتحاد روحانی ایمانداران با مسیح را به تصویر می‌کشد. پولس بر این واقعیت تأکید می‌ورزد که ما در نجات ابدی‌مان با مسیح متحد می‌شویم. موقعیت ما در حضور خدا بدین شکل است که مسیح و مرگ و رستاخیز و عدالت او را به تن کرده‌ایم. به لحاظ عملی نیز باید در رفتار و کردارمان در حضور خانواده، دوستان، همسایگان، و همکارانمان «مسیح را به تن کنیم» (روم ۱۴:۱۳).

است که به حساب کسانی گذاشته می‌شود که به عیسی ایمان می‌آورند.

۵:۴ فدیه کند. (ر.ک. توضیح ۱۳:۳). **آنانی را که زیر شریعت باشند.** منظور گناهکاران مقصری هستند که شریعت از آنها مطالبه می‌کند و آنها را زیر لعنت قرار می‌دهد (ر.ک. توضیحات ۱۰:۳، ۱۳). از این‌رو، گناهکاران به نجات‌دهنده محتاجند. **پسرخواندگی.** در روند فرزندخواندگی، کسی را به فرزندی می‌پذیریم که والدینش اشخاص دیگری هستند. از آنجا که افرادی که تولد تازه ندارند ذاتاً فرزندان شیطانند (ر.ک. توضیح ۲۶:۳)، تنها راهی که می‌توانند فرزند خدا گردند این است که به لحاظ روحانی فرزندخوانده شوند (روم ۱۵:۸، ۲۳؛ افس ۵:۱).

۶:۴ روح پسر خود. روح‌القدس این حقیقت را برای ایمانداران تأیید می‌کند که ایشان فرزندخواندهٔ خدا هستند (ر.ک. توضیح روم ۱۵:۸). اطمینان یافتن از نجات ابدی کار پرفیض روح‌القدس است و از انسان سرچشمه نمی‌گیرد. **اَبا.** واژه‌ای است به زبان آرامیک و حاکی از مهر و محبت. خُردسالان پدرشان را با این واژه خطاب می‌کنند. «بابا» می‌تواند معادلی برای این واژه باشد (ر.ک. توضیح روم ۱۵:۸).

ز. بطالت آیین‌گرایی (۸:۴-۲۰)

۸:۴-۱۱ اگرچه نجات ابدی هدیهٔ رایگان خدا است (روم ۱۵:۵، ۱۶، ۱۸؛ ۲۳:۶؛ افس ۸:۲)، مسوولیتی جدی را نیز به همراه می‌آورد (ر.ک. لو ۴۸:۱۲). خدا از ایمانداران می‌طلبد زندگی مقدسی داشته باشند، زیرا ایشان فرزندان خدای قدوسند. خدا می‌خواهد آنها او را دوست بدارند و او را بستایند (مت ۴۸:۵؛ ۱ پطر ۱۵:۱-۱۸). این تعهدی است به اصول تغییرناپذیرِ اخلاقی و روحانی که تا ابد ذات خدا را بازتاب می‌دهند. اما این تعهدْ آیینها و تشریفات خاص قوم اسراییل را که بر شریعت موسی استوار بودند شامل نمی‌گردید. حال آنکه، شریعت‌گرایان به دروغ مدعی به‌جای آوردن آن آیین و تشریفات بودند.

۸:۴ چون خدا را نمی‌شناختید. هیچ انسانی پیش از آنکه به مسیح ایمان آورد خدا را نمی‌شناسد (ر.ک. توضیحات افس ۱۷:۴-۱۹؛ ۲ قرن ۳:۴-۶). **طبیعتاً خدایان نبودند.** مجموعه خدایان یونان و روم منظورند که وجود خارجی نداشتند. غلاطیان پیش از ایمان آوردن به مسیح، در تصور خود، آنها را می‌پرستیدند (ر.ک. روم ۲۳:۱؛ ۱ قرن ۴:۸؛ ۱۹:۱۰، ۲۰؛ ۱۲:۲؛ ۱ تسا ۹:۱).

۹:۴ خدا شما را می‌شناسد. ما فقط به این دلیل می‌توانیم خدا را بشناسیم که او نخست ما را شناخت، درست همان‌گونه که ما توانستیم او را برگزینیم، زیرا او نخست ما را برگزید (یو ۴۴:۶؛

۱۶:۱۵). اکنون نیز او را محبت می‌نماییم، از آن سبب که او نخست ما را محبت نمود (۱ یو ۱۹:۴). **باز برمی‌گردید.** (ر.ک. توضیحات ۱:۳-۳). **اصول ضعیف ... از سر نو ... بندگی.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳).

۱۰:۴ روزها ... سالها. منظور آیینها، مراسم و اعیاد دین یهود است که خدا آنها را مقرر نموده بود. اما هرگز حکمی وجود نداشت که کلیسا هم باید آنها را به‌جا آورد. پولس در مورد این نگاه شریعت‌گرایانه و رعایت آیین و تشریفات یهود به غلاطیان هشدار می‌دهد، چرا که آنها به گونه‌ای رفتار می‌کردند که گویی خدا آن احکام را برایشان واجب ساخته بود یا می‌توانستند به آن طریق مورد لطف خدا قرار بگیرند. پولس به کلیسای کولسی نیز در این مورد هشدار داده بود (ر.ک. توضیحات روم ۱:۱۴-۶؛ کول ۱۶:۲، ۱۷).

۱۱:۴ عبث [بیهوده] زحمت کشیده باشم. پولس می‌ترسید کلیساهای غلاطیه با بازگشت به شریعت‌گرایی سبب شوند زحمات او برای استقرار و بنای آن کلیساها بیهوده و بی‌ثمر گردد (ر.ک. ۴:۳؛ ۱ تسا ۵:۳).

۱۲:۴-۲۰ پس از نکوهش شدید غلاطیان، پولس رویکرد خود را تغییر می‌دهد و بر اساس محبت عمیقش به ایشان با خواهش و تمنا سخن می‌گوید.

۱۲:۴ مثل من بشوید، چنان که من هم مثل شما شده‌ام. پولس یک فریسی مغرور بود که به درستکاری و عدالت خویش می‌بالید. او برای رستگار شدن نیز به راستکرداری و عدالت خویشتن تکیه داشت (ر.ک. فیل ۴:۳-۶). اما، هنگامی که به مسیح ایمان آورد، از تلاش و تکاپو برای نجات خویش دست کشید و کاملاً به فیض خدا اعتماد نمود (فیل ۷:۳-۹). او از اعضای کلیسای غلاطیه نیز می‌خواهد از الگوی او پیروی نمایند و از شریعت‌گرایی بپرهیزند. **به من هیچ ظلم نکردید.** اگرچه پولس به هنگام نخستین سفرش به غلاطیه از سوی یهودیان جفا دیده بود، ایمانداران غلاطیه آزارش نرسانده بودند، بلکه مشتاقانه او را که انجیل را بدیشان موعظه می‌نمود پذیرا شدند (ر.ک. اع ۴۲:۱۳-۵۰؛ ۱۹:۱۴). حال، برای پولس این پرسش مطرح شده بود که اکنون چگونه می‌توانستند از او روی گردانند؟

۱۳:۴ ضعفِ بدنی. برخی معتقدند که پولس در اینجا به بیماری مالاریا اشاره می‌کند که احتمالاً در نواحی ساحلیِ شهر پَمفِلیه به آن مبتلا شده بود. از قرار معلوم، علت موعظه نکردن پولس و برنابا در پرجه، شهری در پَمفِلیه، نیز می‌بایست به همین دلیل بوده باشد (ر.ک. اع ۱۳:۱۳، ۱۴). هوای خنک‌تر و سالم‌تر در غلاطیه و به ویژه در انطاکیه پیسیدیه که هزار و دویست متر بالاتر از سطح دریا قرار داشت، که پولس پس از ترک پرجه به آنجا رفت، می‌توانست تسکینی برای تب مالاریای او بوده باشد. اگرچه مالاریا بیماریِ جدی است که شخص را ضعیف و ناتوان می‌سازد، اثراتش مداوم نیست. از این‌رو، پولس می‌توانست در فاصله‌ای که تب نداشت مشغول به خدمت باشد.

۱۴:۴ مرا ... پذیرفتید. اهالی غلاطیه پولس را با وجود بیماری‌اش پذیرفته بودند. بیماری او بر سر راه اعتبار یا پذیرفته شدنش مانعی ایجاد نکرده بود. **مِثل مسیح عیسی.** (ر.ک. توضیحات مت ۱۸:۵-۱۰).

۱۵:۴ مبارک‌بادیِ شما. واژهٔ مبارک می‌تواند «خوشحالی» یا «رضایت» هم ترجمه شود. پولس بیان می‌دارد که غلاطیان موعظهٔ انجیلِ او را با شادی و خرسندی پذیرفته بودند (ر.ک. اع ۴۸:۱۳). حال، در حیرت بود که چرا از او روی گردانده

بودند. **چشمان خود را بیرون آورده.** شاید این عبارت آرایه‌ای ادبی بوده است (ر.ک. مت ۲۹:۵؛ ۹:۱۸) یا شاید حکایت از این داشته که بیماری جسمانی پولس (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۳) بر چشمان او تأثیر گذاشته بوده است (ر.ک. ۱۱:۶). در هر دو صورت، این نکته بیانگر محبت عظیمی است که غلاطیان در ابتدا به این رسول ابراز داشته بودند.

۱۶:۴ دشمن شما. اگرچه ایمانداران غلاطیه پیش از این به پولس محبت داشتند، چنان آشفته شده بودند که برخی از ایشان او را دشمن خود می‌پنداشتند. پولس به ایشان یادآوری می‌کند که او ضرری به ایشان نرسانده است، بلکه صرفاً حقیقت را به آنها بیان نموده است، حقیقتی که در گذشته باعث شادی عظیمشان شده بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۵).

۱۷:۴ ایشان. یعنی شریعت‌گرایان (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»). **به غیرت.** یعنی توجه جدی یا علاقهٔ شدید (همین واژه در آیهٔ ۱۴:۱ در توصیف غیرت پولس نسبت به آیین یهود به کار رفته است). از قرار معلوم، شریعت‌گرایان واقعاً به غلاطیان ابراز علاقه نموده بودند، اما انگیزهٔ واقعی‌شان این بود که آنها را از نجات پرفیض خدا محروم سازند و برای خود شهرت و اعتبار کسب کنند.

۱۸:۴ نه تنها چون من ... حاضر باشم. پولس ایمانداران غلاطیه را تشویق می‌کند تا برای انجیل راستینِ فیض همان غیرتی را داشته باشند که در حضورِ او آن غیرت را نشان داده بودند.

۱۹:۴ ای فرزندان من. این تنها مرتبه‌ای است که پولس این عبارت پرمهر را به کار می‌برد. یوحنا نیز بارها این عبارت را به کار برده است (۱ یو ۱:۲، ۱۸، ۲۸؛ ۷:۳، ۱۸؛ ۴:۴؛ ۲۱:۵). **تا صورت مسیح در شما بسته شود.** بر خلاف انگیزه‌های پلید شریعت‌گرایان (ر.ک. توضیح ۱:۳)، پولس در پی آن بود که ایمانداران غلاطیه به شباهت مسیح تبدیل گردند. هدف از نجات ابدی نیز چیزی جز این نیست (ر.ک. توضیح روم ۲۹:۸).

ح. مثالی از کتاب‌مقدس (۲۱:۴-۳۱)

۲۱:۴-۳۱ پولس به مقایسهٔ فیض و شریعت و ایمان و اعمال ادامه می‌دهد و برای روشن ساختن تعالیمش از عهدعتیق مثال می‌آورد.

۲۱:۴ زیر شریعت. (ر.ک. توضیح ۱۰:۳).

۲۲:۴ دو پسر. یعنی اسماعیل، پسر هاجر، که کنیز مصری ساره بود (پید ۱:۱۶-۱۶) و اسحاق، پسر ساره (پید ۱:۲۱-۷).

۲۳:۴ به حسب جسم. اسماعیل ثمرهٔ بی‌ایمانیِ ابراهیم و ساره نسبت به وعدهٔ خدا بود و به خاطرِ تکیهٔ آنها به راه و روشهای گناه‌آلود انسانی به دنیا آمد. **بر حسب وعده.** خدا ابراهیم و ساره را به طرزی معجزه‌آسا قادر ساخت تا اسحاق را به دنیا

واژهٔ کلیدی

اصول: (۳:۴، ۹). این واژه می‌تواند به معنای (۱) «اصول مقدماتی و ابتدایی» یا (۲) «روح‌های لگام‌گسیخته» باشد. اما در معنای واقعی کلمه به چیزهایی اشاره دارد که در یک خط یا یک ردیف قرار دارند، مانند حروف الفبا. این واژه در اشاره به اصول ابتدایی (عبر ۱۲:۵) یا عناصر بنیادین جهان هستی، خواه فیزیکی (۲ پطر ۱۰:۳) خواه روحانی به کار می‌رفت. چنانچه پولس اصول ابتدایی را در نظر داشته است، پس مقصودش این بوده که انسانها اسیر اصول ابتدایی مذهب می‌باشند (ر.ک. کول ۲۰:۲). اما، اگر منظورش روح‌ها بوده است، قصد داشته بگوید انسانها در اسارت «روح‌های لگام‌گسیخته» یعنی خدایان یا ارواح شریر قرار دارند. واژهٔ اصول با مضمون کلی این رساله سازگار است. حال آنکه، واژهٔ «روح‌ها» با محتوای فصل ۸:۴-۱۰ بیشتر همخوانی دارد. در هر دو صورت، منظور پولس این است که انسانها تا پیش از آمدن مسیح در اسارت بودند.

بیاورند. اسحاق زمانی به دنیا آمد که ساره همهٔ عمرش نازا بود و سالیان سال از سن بارداری‌اش گذشته بود.

۲۴:۴ مَثَل. در زبان یونانی، این واژه به داستانی اشاره دارد که در بطنِ خود گویای واقعیت دیگری است. در این آیات، پولس از اشخاص واقعی و مکانهای تاریخی نام می‌برد تا حقیقتی روحانی را به تصویر کشد. آنچه پولس بدان اشاره می‌کند یک تمثیل نیست، چنان که هیچ‌یک از رویدادهای کتاب‌مقدس تمثیل نیستند. تمثیل داستانی تخیلی است که واقعیتی را در خود نهان دارد، اما معنای آن حقیقت پوشیده و رمزگونه است. ماجرای ابراهیم، ساره، هاجر، اسماعیل، و اسحاق واقعیتهای تاریخی‌اند، اما معنای مخفی یا رازگونه ندارند. با استفاده از این تصویر، پولس شریعت و فیض را مقایسه می‌نماید. **دو عهد.** با تصویر دو مادر و پسرانشان و با اشاره به دو مکان، پولس آن دو عهد را بهتر به تصویر می‌کشد. هاجر، اسماعیل، و کوه سینا (اورشلیم زمینی) نمودار عهد شریعت بودند و ساره، اسحاق، و اورشلیم آسمانی نمودار عهد وعده. پولس نمی‌توانست این دو عهد را به گونه‌ای مقایسه کند که گویی طریقهای متفاوتِ رستگاری هستند، یعنی یک راه برای مقدسان در عهدعتیق و راه دیگر برای مقدسان در عهدجدید. او نمی‌توانسته چنین مقایسه کند، چرا که قبلاً این موضوع را مردود اعلام کرده بود (۱۶:۲؛ ۱۰:۳–۱۴، ۲۱، ۲۲). هدف از عهد خدا با موسی فقط این بود که نشان دهد همهٔ آنانی که شریعت محکومشان می‌کند و از آنها مطالبه دارد عاجزانه نیازمند آن هستند که فقط به وسیلهٔ فیض نجات یابند (۲۴:۳). این عهد هرگز بدان منظور نبود که راه نجات را به تصویر کشد. منظور پولس این است که کسانی که می‌کوشند مانند شریعت‌گرایان با رعایت شریعت عادل و بی‌گناه شمرده شوند چیزی جز اسارت و محکومیت نصیبشان نخواهد شد (۱۰:۳، ۲۳). آنانی که به واسطهٔ فیض – که تنها راه رستگاری از زمان گناه آدم است – در نجات ابدی سهیم می‌گردند از اسارت و محکومیت شریعت آزاد می‌شوند. **کوه سینا.** نمادی است مناسب برای عهد و پیمان قدیم، چرا که شریعت در کوه سینا به موسی عطا شد (خُرو ۱۹). **هاجر.** از آنجا که هاجر کنیز ساره بود (پید ۱:۱۶)، تصویر مناسبی از کسانی است که در بندگی شریعت می‌باشند (ر.ک. آیات ۵، ۲۱؛ ۲۳:۳). در واقع، هاجر از طریق پسرش اسماعیل به کوه سینا ربط داشت، زیرا نسل اسماعیل در آن منطقه مستقر گشتند.

۲۵:۴ مطابق است با اورشلیم. شریعت در کوه سینا داده شد و نقطه اوج تجلی‌اش در پرستشی که در معبد اورشلیم صورت می‌گرفت نمایان می‌گشت. یهودیان هنوز اسیر شریعت بودند.

۲۶:۴ اورشلیم بالا آزاد است. منظور آسمان است (عبر ۱۸:۱۲، ۲۲). شهروندان آسمان (فیل ۲۰:۳) از شریعت موسی، اعمال، اسارت، و تلاشهای بی‌پایان و بیهوده برای خشنود ساختن خدا از طریق جسم آزاد می‌باشند. **مادر.** ایمانداران فرزندان اورشلیم آسمانی می‌باشند که به عبارتی پایتخت آسمان است. بر خلاف فرزندان هاجر که اسیرند، ایمانداران در مسیح آزادند (۱:۵؛ اش ۱:۶۱؛ لو ۱۸:۴؛ یو ۳۶:۸؛ روم ۱۸:۶، ۲۲؛ ۲:۸؛ ۲ قرن ۱۷:۳).

۲۷:۴ پولس اشعیا ۱:۵۴ را به اورشلیمِ بالا نسبت می‌دهد.

۲۸:۴ فرزندان وعده. درست همان‌گونه که اسحاق وارث وعده‌هایی گشت که به ابراهیم داده شدند (پید ۱:۲۶–۳)، وعده‌های نجات‌بخش خدا نیز از آنِ ایمانداران خواهد بود (۱ قرن ۲۱:۳–۲۳؛

افس ۳:۱)، زیرا ایمانداران به لحاظ روحانی وارثان ابراهیم می‌باشند (ر.ک. توضیح ۲۹:۳).

۲۹:۴ آن که بر حسب جسم تولد یافت. یعنی اسماعیل (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۳). **بر وی که بر حسب روح بود جفا می‌کرد.** منظور اسحاق است. در جشنی که به مناسبت بازگرفتن شیر از اسحاق ترتیب داده بودند، اسماعیل او را مسخره کرد (ر.ک. پید ۸:۲۱، ۹). **همچنین الان نیز هست.** نسل اسماعیل (اعراب) همواره نسل اسحاق (یهودیان) را جفا رسانده‌اند. از این‌رو، بی‌ایمانان نیز پیوسته ایمانداران را جفا می‌رسانند (ر.ک. مت ۱۱:۵؛ ۲۲:۱۰–۲۵؛ مر ۳۰:۱۰؛ یو ۱۹:۱۵، ۲۰؛ ۲:۱۶، ۳۳؛ ۱۴:۱۷؛ اع ۲۲:۱۴؛ ۲ تیمو ۱۲:۳؛ عبر ۳۲:۱۱–۳۷؛ ۱ پطر ۲۰:۲، ۲۱؛ ۱۴:۳؛ ۱۲:۴–۱۴).

۳۰:۴ کنیز ... را بیرون کن. نقل‌قولی است از پیدایش ۱۰:۲۱. هدف از بیان این نقل‌قول آن است که نشان دهد کسانی که می‌کوشند با رعایت شریعت عادل و بی‌گناه شمرده شوند هرگز در حضور خدا جای نخواهند داشت (مت ۱۲:۸؛ ۱۲:۲۲، ۱۳؛ ۳۰:۲۵؛ لو ۲۸:۱۳؛ ۲ تسا ۹:۱).

۳۱:۴ فرزندانِ کنیز نیستیم. (ر.ک. توضیحات ۲۴:۴، ۲۶).

۳. آیه‌های عملی: امتیازات عادل‌شمردگی (۱:۵–۱۸:۶)

الف. آزادی از آیین و تشریفات (۱:۵–۶)

۱:۵ استوار باشید. پولس به غلاطیان تأکید می‌کند که چون از شریعت و جسم و تکیه بر آنها برای نجات و رستگاری آزاد شده‌اند و چون از پُریِ برکت به واسطهٔ فیض برخوردارند، در همان موقعیتی که هستند باقی بمانند. **آزاد.** منظور رهایی از لعنتی است که شریعت بر گناهکاران اعلام می‌کرد، گناهکارانی که با تلاش و کوششی بی‌نتیجه در پی آن بودند که عادل و بی‌گناه به حساب آیند (۱۳:۳، ۲۲–۲۶؛ ۱:۴–۷). اما، اکنون، مسیح و نجاتی را که به واسطهٔ فیض بدیشان عطا شده است پذیرا گشته‌اند (ر.ک. توضیحات ۴:۲؛ ۲۶:۴؛ ر.ک. روم ۳:۷؛ ۲:۸). **باز ... گرفتار مشوید.** از آنجا که سخن از یوغ در میان است، بهتر است این‌گونه ترجمه شود: «زیر بار نروید.» «تحت ظلم قرار نگیرید» یا «تابع نشوید.» **یوغ بندگی.** یوغ ابزاری برای مهار حیوانات اهلی بود. در نظر یهودیان، «یوغ شریعت» عبارتی پسندیده بود، چرا که اصل و اساس مذهب راستین این بود که کسی تابع شریعت باشد. استدلال پولس این بود که شریعت برای کسانی که آن را راه رستگاری می‌دانستند یوغ بندگی به حساب می‌آمد (ر.ک. توضیحات مت ۲۸:۱۱–۳۰).

۲:۵ مختون [ختنه] شوید. (ر.ک. توضیح ۳:۲). پولس با رسم ختنه مخالفتی نداشت (ر.ک. اع ۱:۱۶–۳؛ فیل ۵:۳). او با این عقیده مخالف بود که ختنه را یک ارزش یا امتیاز روحانی در نظر خدا به حساب آورند و آن را پیش‌نیاز یا عاملی ضروری برای رستگار شدن بدانند. ختنه برای قوم اسراییل معنای خاصی داشت. ختنه برای ایشان نمادی جسمانی برای نشان دادن دلی پاک بود (ر.ک. تث ۶:۳۰؛ ار ۴:۴؛ ۲۴:۹–۲۶). رسم ختنه عهد خدا را در خصوص وعدهٔ نجات به ایشان یادآوری می‌نمود (پید ۹:۱۷، ۱۰). **مسیح برای شما هیچ نفع ندارد.** برای کسی که به منظور رستگار شدن به شریعت و آیین و تشریفات مذهبی تکیه و اعتماد کند قربانی کفاره‌کنندهٔ مسیح نمی‌تواند سودی داشته باشد.

۳:۵ مدیون است که تمامی شریعت را به‌جا آورد. معیار خدا این است که انسان کاملاً بی‌گناه باشد. بنابراین، کوتاهی در به‌جا آوردن فقط یکی

از احکام شریعت کوتاهی از معیاری است که خدا مقرر نموده است (ر.ک. توضیح ۱۰:۳).

۴:۵ عادل می‌شوید. (ر.ک. توضیحات ۱۶:۲؛ روم ۲۴:۳). **از مسیح باطل و از فیض ساقط.** واژه‌ای که در زبان یونانی برای **باطل** به کار رفته است به معنی «جدا شدن» یا «دور شدن» می‌باشد. واژهٔ **ساقط** نیز به این معنا است: «رها کردن چیزی که در دست گرفته‌اید.» منظور پولس به روشنی این است که هر تلاشی برای آمرزیده و عادل شمرده شدن از راه شریعت به این معنا است که رستگار شدن فقط محض فیض و فقط از طریق ایمان را نمی‌پذیریم. آنانی که با حقیقت پرفیض انجیل آشنا می‌شوند اما به مسیح پشت می‌کنند (عبر ۴:۶–۶) و می‌کوشند از راه شریعت عادل شمرده شوند، در نهایت، از مسیح جدا می‌شوند و دیگر نمی‌توانند به نجات پرفیض خدا امید داشته باشند. آنها با ترک مسیح و رویگردانی از انجیل به صراحت نشان می‌دهند که هیچ‌گاه ایمانشان واقعی نبوده است (ر.ک. لو ۱۳:۸، ۱۴؛ ۱ یو ۱۹:۲).

۵:۵ از ایمان ... امیدِ عدالت. عدالت و بی‌گناهی مسیح به حساب مسیحیان گذاشته شده است، اما ایشان هنوز چشم‌انتظار کمال یافتن آن عدالتی هستند که در آینده و به هنگام جلال یافتن از آن برخوردار خواهند شد (روم ۱۸:۸، ۲۱).

۶:۵ نه ختنه فایده دارد و نه نامختونی [ختنه نشدن]. (ر.ک. ۱۵:۶). نه عمل جسمانی نه حتی آیین و تشریفات مذهبی در رابطهٔ انسان با خدا تأثیر ندارند. اعمال ظاهری بی‌اهمیت و بی‌ارزشند، مگر آنکه بازتاب باطنی باشند که به معنای واقعی تبدیل شده است و آمرزش خدا را تجربه کرده است (ر.ک. روم ۲۵:۲–۲۹). **ایمانی که به محبت عمل می‌کند.** ایمان نجات‌بخش اصالت خود را در اعمال محبت‌آمیز آشکار می‌سازد. شخصی که با ایمان زیست می‌کند محبتش به خدا و مسیح از درون می‌جوشد (ر.ک. مت ۳۷:۲۲–۴۰). این محبت، به شکلی فوق طبیعی، خود را در پرستش همراه با تواضع و احترام، اطاعت واقعی و محبت ایثارگرانه به دیگران نمایان می‌سازد.

ب. آزادی از شریعت‌گرایان (۷:۵–۱۲)

۷:۵ خوب می‌دویدید. (ر.ک. ۳:۳). پولس زندگی غلاطیان در ایمان را به مسابقه تشبیه می‌کند. او این تشبیه را در بیشتر مواقع به کار برده است (۲:۲؛ روم ۱۶:۹؛ ۱ قرن ۲۴:۹). اعضای کلیسای غلاطیه شروع خوبی داشتند. آنها پیغام انجیل را با ایمان پذیرفته، زندگی در مسیح را نیز با ایمان آغاز کرده بودند. **اطاعتِ راستی.** (ر.ک. توضیح ۱ پطر ۲۲:۱). این عبارت به شیوهٔ صحیح زندگی ایمانداران اشاره می‌کند. ایمانداران از انجیل راستین اطاعت کردند و در نتیجه به نجات ابدی دست یافتند (ر.ک. اع ۷:۶؛ روم ۸:۲؛ ۱۷:۶؛ ۲ تسا ۸:۱). ایشان در روند تقدیس شدن نیز مطیع کلام خدا بودند و شیوهٔ صحیح زندگی‌شان را نمایان می‌ساختند. پولس در رسالهٔ رومیان ۵:۱؛ ۱۶:۶، ۱۷؛ ۲۶:۱۶ توضیح می‌دهد که در نجات یافتن و تقدیس شدن مقولهٔ اطاعت مطرح است. شریعت‌گرایان با تأثیر و نفوذشان هم مانع از این می‌شدند که انسانها با ایمان به انجیل فیض پاسخ دهند هم ایمانداران واقعی را از زیستن زیر چتر ایمان بازمی‌داشتند.

۸:۵ این ترغیب. منظور رستگار شدن به وسیلهٔ انجام اعمال مذهبی است. خدا شریعت‌گرایی را تأیید نمی‌کند. از این‌رو، هر آموزه‌ای که کار پرفیض خدا را برای رستگار شدن بسنده نداند آموزه‌ای اشتباه است (ر.ک. توضیحات ۶:۱، ۷).

۹:۵ خمیرمایه. اصطلاحی رایج که در مورد تأثیر

عهدعتیق در رسالهٔ غلاطیان

• ۶:۳	پیدایش ۶:۱۵
• ۸:۳	پیدایش ۱۲:۳؛ ۱۸:۱۸
• ۱۰:۳	تثنیه ۲۶:۲۷
• ۱۱:۳	حبقوق ۴:۲
• ۱۲:۳	لاویان ۵:۱۸
• ۱۳:۳	تثنیه ۲۳:۲۱
• ۱۶:۳	پیدایش ۷:۱۲
• ۲۷:۴	اشعیا ۱:۵۴
• ۳۰:۴	پیدایش ۱۰:۲۱
• ۱۴:۵	لاویان ۱۸:۱۹

مُخمّر بر خمیر به کار می‌رفت (ر.ک. ۱ قرن ۶:۵). به خاطر قدرت نافذ خمیرمایه، در کتاب‌مقدس، این واژه اغلب در اشاره به گناه به کار رفته است (مت ۶:۱۶، ۱۲؛ ر.ک. توضیحات مت ۳۳:۱۳؛ مر ۱۵:۸).

۱۰:۵ بر شما اعتماد دارم. پولس با این اطمینان تشویق‌آمیز خاطرنشان می‌سازد که خداوند امین است و خاصّانش را از سقوط در این تعلیم هولناک حفظ خواهد نمود (ر.ک. یو ۳۹:۶، ۴۰؛ ۲۸:۱۰، ۲۹؛ روم ۳۱:۸-۳۹؛ فیل ۶:۱، ۷). ایمانداران ثابت‌قدم خواهند ماند و محفوظ نگاه داشته خواهند شد (یهو ۲۴). **قصاص.** محکومیتی سخت و نابودگر و ابدی در انتظار همهٔ معلمان دروغین است (ر.ک. توضیحات ۲ پطر ۲:۲، ۳، ۹).

۱۱:۵ تا به حال، به ختنه موعظه می‌کردم. از قرار معلوم، شریعت‌گرایان به دروغ مدعی بودند که پولس با تعلیم ایشان موافق بود. پولس خاطرنشان می‌سازد که اگر او ختنه را برای رستگار شدن ضروری می‌دانست و آن را تعلیم می‌داد، پس چرا شریعت‌گرایان به جای پشتیبانی از او به وی جفا می‌رساندند؟ **لغزشِ صلیب.** در زبان یونانی، واژه‌ای که برای لغزش به کار رفته است می‌تواند «دام» یا «تله» یا «سنگ لغزش» ترجمه شود. هر تعلیمی که این فرصت را از انسان بگیرد که با تکیه بر شایستگی خودش بتواند به رستگاری برسد با مخالفت روبه‌رو می‌شود (ر.ک. روم ۳۳:۹).

۱۲:۵ خویشتن را منقطع می‌ساختند. ترجمهٔ بهتر این است: «خویشتن را قطع عضو می‌ساختند.» در زبان یونانی، این واژه اغلب برای اَخته کردن به کار می‌رفت. در بدعتی معروف به «کوبله» [نام الههٔ یونانی] نیز کاهنان خود را اَخته می‌کردند. پولس با لحن طعنه‌آمیز می‌گوید حال که شریعت‌گرایان تا این حد بر ختنه پافشاری می‌کنند و آن را وسیله‌ای برای خشنودی خدا می‌دانند خودشان باید سرسپردگی‌شان را به مذهب تا آخرین حد ممکن نشان دهند و خویشتن را قطع عضو نمایند.

ج. آزادی در روح‌القدس (۱۳:۵-۲۶)

۱۳:۵ آزادی. (ر.ک. توضیح ۴:۲). **فرصت جسم.** در زبان یونانی، واژهٔ فرصت معمولاً در مورد پایگاه انجام عملیات نظامی به کار می‌رفت (ر.ک. روم ۸:۷). **جسم** نیز در اینجا به تمایلات گناه‌آلود انسانِ سقوط‌کرده اشاره دارد (ر.ک. توضیح روم ۵:۷). آزادی مسیحیان پایگاهی نیست که از آنجا بتوانند آزادانه و بدون هیچ پیامدی مرتکب گناه شوند. **یکدیگر را خدمت کنید.** آزادی مسیحیان فرصتی برای برآورده کردن خواسته‌های خودخواهانه نیست، بلکه فرصتی برای خدمت به دیگران است (ر.ک. روم ۱:۱۴-۱۵).

۱۴:۵ تمامی شریعت. ارزشهای اخلاقی که در عهدعتیق بیان شده‌اند با ارزشهای اخلاقی در انجیلِ عهدجدید تفاوتی ندارند، همان‌طور که در این آیه از لاویان ۱۸:۱۹ نیز نقل‌قول شده است (ر.ک. توضیحات روم ۱۲:۷؛ ۴:۸؛ ر.ک. یع ۸:۲-۱۰). وقتی مسیحیان دیگران را واقعاً دوست داشته

باشند، همهٔ احکام اخلاقی در شریعت موسی را که به محبت به دیگران اشاره دارد به‌جا خواهند آورد (مت ۲۲:۳۶-۴۰؛ ر.ک. تث ۶:۵؛ روم ۱۳:۸-۱۰). این اصلِ غالب بر آزادی مسیحی است (آیات ۶، ۱۳).

۱۵:۵ همدیگر را بگزید و بخورید. این تصویری از حیوانات درنده است که وحشیانه به هم حمله می‌کنند و یکدیگر را می‌کشند. در قلمروی روحانی نیز وقتی ایمانداران یکدیگر را دوست ندارند و به یکدیگر خدمت نمی‌کنند همین اتفاق روی می‌دهد و چنین حالتی تصویر می‌شود.

۱۶:۵ به روح رفتار کنید. روح‌القدس در همهٔ ایمانداران ساکن است (ر.ک. روم ۹:۸؛ ۱ قرن ۱۹:۶، ۲۰). او خود به ایمانداران قدرت می‌بخشد تا در زندگی‌شان خدا را خشنود سازند. در زبان یونانی، شکل فعلی که «رفتار کنید» ترجمه شده است حاکی از عملی متداوم یا روال معمول زندگی است. «رفتار کردن» به معنای پیشرفت نیز می‌باشد. وقتی یک ایماندار خود را در اختیار روح‌القدس قرار می‌دهد و مطیع او می‌گردد، یعنی از احکام کتاب‌مقدس اطاعت می‌کند، در زندگی روحانی‌اش رشد خواهد نمود (ر.ک. توضیحات روم ۱۳:۸؛ افس ۱۸:۵؛ کول ۱۶:۳). **جسم.** صرفاً به پیکر جسمانی اشاره ندارد، بلکه ذهن و اراده و احساسات را نیز شامل می‌گردد که همگی مطیع گناه هستند. این واژه به طور کلی بر آن جنبه از انسان بودنِ ما اشاره دارد که هنوز دربند و اسیر است (ر.ک. توضیحات روم ۵:۷؛ ۲۳:۸؛ ر.ک. آیهٔ ۱۳).

۱۷:۵ با یکدیگر منازعه [ضدیت] می‌کنند. جسم با کار روح‌القدس مخالف است و ایمانداران را به رفتار و کردار گناه‌آلود سوق می‌دهد. چه بسا، اگر این جسم وجود نمی‌داشت، ایمانداران وادار نمی‌شدند به رفتار و کردار گناه‌آلود تن دهند (ر.ک. توضیحات روم ۱۴:۷-۲۵).

۱۸:۵ از روح هدایت شدید، زیر شریعت نیستید. این دو حقیقت نقطهٔ مقابلِ یکدیگرند و هیچ نقطهٔ مشترکی ندارند. شما یا با قدرت روح‌القدس زندگی می‌کنید که نتیجه‌اش کردار صالح و خوی و منش روحانی است (آیات ۲۲-۲۹) یا با شریعت زیست می‌کنید که فقط می‌تواند به منش و کرداری ختم شود که در ناراستی ریشه دارد (آیات ۱۹-۲۱؛ ر.ک. ۱ قرن ۵۶:۱۵).

۱۹:۵-۲۱ گناهانی که در این آیات از آنها نام برده شده است مشخصهٔ کل انسانهایی می‌باشد که از نجات ابدی برخوردار نیستند و طبق احکام شریعتی زندگی می‌کنند که قدرتی برای اطاعت از آن احکام ندارند و ثمری جز گناه به بار نمی‌آورند. البته همهٔ انسانها مرتکب همهٔ این گناهان نمی‌شوند یا آنها را به یک میزان بروز نمی‌دهند. فهرستی که پولس در اینجا ارائه می‌دهد فهرست تمامی گناهان نمی‌باشد، اما سه زمینه از زندگی انسان را شامل می‌شود: امور جنسی، مذهب، روابط انسان (در خصوص فهرستهایی از این قبیل: ر.ک. روم ۲۴:۱-۳۲؛ ۱ قرن ۹:۶، ۱۰).

۱۹:۵ آشکار. جسم خود را به شکلهای بدیهی و مسلمی نمایان می‌سازد. **فِسق.** در زبان یونانی، این واژه *porneia* نام دارد و به هر گونه اعمال جنسی نامشروع اشاره می‌کند، از جمله زنا، رابطهٔ جنسی پیش از ازدواج، همجنس‌گرایی، رابطهٔ جنسی با حیوانات، رابطهٔ جنسی با خویشاوند نزدیک، و روسپیگری (البته اعمال جنسی نامشروع فقط به این گناهان نامبرده محدود نمی‌شوند). **فجور.** این واژه در ابتدا به افسارگسیختگی یا هر گونه زیاده‌روی در رفتار و کردار اشاره داشت. اما به

تدریج به معنای زیاده‌روی در امور جنسی و هرزگی به کار رفت.

۲۰:۵ جادوگری. این واژه در ابتدا به طور کلی در مورد دارو استفاده می‌شد. اما به تدریج فقط در اشاره به داروهایی به کار می‌رفت که خُلق و خو و ذهن را تحت تأثیر قرار می‌دادند. این واژه به اسرار، سِحر، جادو، و افسون نیز اشاره داشت. بسیاری از مذاهبِ بت‌پرستان برای ایجاد ارتباط با خدایانشان از این مواد مخدر استفاده می‌کردند. **نزاع ... بدعتها.** بسیاری از این گناهان که در عرصهٔ روابط انسانها بروز می‌کنند به نوعی با خشم پیوند دارند. دشمنی به «نزاع» (کشمکش) ختم می‌شود و کینه (غیظ لبریز از تنفر) به «خشم» (ابراز ناگهانی و مهارنشدهٔ دشمنی و خصومت). چهار مورد بعدی که در این آیه به آنها اشاره شده است دشمنی و کینه‌توزی میان افراد و گروه‌ها را به تصویر می‌کشند.

۲۱:۵ مستی و لهو و لعب. احتمالاً، به طور مشخص، به مجالس عیاشی و مِی‌گساری اشاره دارد که خاصِ مراسم پرستش بت‌پرستان و بی‌خدایان بود. اما، در حالت کلی، به رفتارهای جنجال‌آفرین و پرهیاهو و به دور از نزاکت اشاره می‌کند. **کنندگان.** حال، به اصلی‌ترین واژه‌ای می‌رسیم که پولس در هشدارِ موجود در این آیه بدان اشاره کرده است. در زبان یونانی، این فعل بیانگر عملی است مداوم و پیوسته. اگرچه بی‌شک ایمانداران نیز ممکن است مرتکب چنین گناهانی شوند، آنانی که بی‌وقفه به چنین گناهانی مشغول هستند و توبه نمی‌کنند و شالودهٔ شخصیتشان در این اعمال و رفتار خلاصه می‌گردد نمی‌توانند به خدا تعلق داشته باشند (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۱۱:۶؛ ۱ یو ۴:۳-۱۰). **وارث ملکوت خدا نمی‌شوند.** (ر.ک. توضیح مت ۳:۵). کسانی که تولد تازه ندارند از ورود به ملکوت روحانی محرومند، ملکوتی که از آنِ نجات‌یافتگانی است که در حال حاضر مسیح بر آنان سلطنت می‌کند. اما کسانی که تولد تازه نیافته‌اند در سلطنت هزارسالهٔ مسیح و برکت ابدیِ پیشِ‌رو جایگاهی نخواهند داشت (ر.ک. توضیح افس ۵:۵).

۲۲:۵ ثمرهٔ روح. منظور نگرش و خُلق و خوی خداپسندانه‌ای است که فقط ویژگی زندگی کسانی می‌باشد که با ایمان به مسیح از آنِ خدا گشته‌اند و از روح خدا برخوردارند. روح‌القدس ثمره‌ای به بار می‌آورد که دارای نُه مشخصه یا نگرش است. این نُه مشخصه پیوندی ناگسستنی دارند و در سراسر عهدجدید به ایمانداران حکم شده‌اند. **محبت.** این واژه که در زبان یونانی *agape* نام دارد یکی از چندین واژه‌ای است که در زبان یونانی محبت معنا شده است. این محبت داوطلبانه است و به علاقه و عواطف احساسی، جذابیتهای جسمانی، یا پیوندهای خانوادگی اشاره ندارد. منظور احترام، سرسپردگی و علاقه‌ای است که به خدمتی داوطلبانه و ایثارگرانه ختم می‌گردد (یو ۱۳:۱۵؛ روم ۸:۵؛ ۱ یو ۱۶:۳، ۱۷). **خوشی.** گونه‌ای از شادی است که بر وعده‌های تغییرناپذیر خدا و واقعیتهای روحانی و ابدی استوار می‌باشد. کسی که می‌داند همه‌چیز میان او و خداوند رو به راه است (۱ پطر ۸:۱) از این شادی که همانا حس سعادت و خوشبختی است لبریز می‌باشد. این شادی نتیجهٔ شرایط دلخواه نیست و حتی در شرایط سخت و دردآور نیز می‌توان آن را احساس نمود (یو ۲۰:۱۶-۲۲). شادی هدیه‌ای است از جانب خدا. از این‌رو، ایمانداران آن را به وجود نمی‌آورند، بلکه فقط کافی است از برکتی که از پیش در اختیارشان قرار داده شده است بهره برند (روم ۱۷:۱۴؛ فیل ۴:۴). **سلامتی [آرامش].**

یعنی آرامشی درونی که ناشی از اعتماد به رابطه‌ای نجات‌بخش با مسیح می‌باشد. در زبان یونانی، این واژه در حالت فعل بیانگر پیوند به یکدیگر است و مفهوم «سامان داشتن به لحاظ ذهنی و جسمی» را می‌رساند. آرامش نیز مانند شادی به شرایط فرد بستگی ندارد (یو ۲۷:۱۴؛ روم ۲۸:۸؛ فیل ۶:۴، ۷، ۹). **حلم**. منظور صبر و شکیبایی است که شخص را قادر می‌سازد آسیبهای وارده از سوی دیگران را تحمل نماید و راضی به پذیرفتن شرایط آزاردهنده و دردناک باشد (افس ۲:۴؛ کول ۱۲:۳؛ ۱ تیمو ۱۵:۱، ۱۶). **مهربانی**. یعنی توجهی پرمهر و نوازشگر نسبت به دیگران که سبب می‌شود انسان دلش بخواهد با دیگران به ملایمت رفتار کند، درست همان‌گونه که خداوند با همهٔ ایمانداران چنین برخورد می‌کند (مت ۱۸:۱۱، ۲۹؛ ۱۳:۱۹، ۱۴؛ ۲ تیمو ۲۴:۲). **نیکویی**. این کمال اخلاقی و روحانیْ خودش را در مهرورزی و مهربانیِ زنده و پویا نمایان می‌سازد (روم ۷:۵). به ایمانداران حکم شده تا سرمشقی برای نیکویی باشند (۱۰:۶؛ ۲ تسا ۱۱:۱). **ایمان**. منظور وفاداری و قابل اعتماد بودن است (مرا ۲۲:۳؛ فیل ۷:۲-۹؛ ۱ تسا ۲۴:۵؛ مکا ۱۰:۲). **تواضع**. بهتر است «ملایمت» ترجمه شود. منظور نگرشی فروتنانه و ملایم است که صبورانه هر رنجشی را تاب می‌آورد و میلی به انتقام و تلافی ندارد. در عهدجدید، این واژه در توصیف سه نگرش به کار رفته است: تسلیم شدن به ارادهٔ خدا (کول ۱۲:۳)، تعلیم‌پذیر بودن (یع ۲۱:۱)، رعایت حال دیگران (افس ۲:۴). **پرهیزکاری**. یعنی مهار امیال و خواسته‌ها (۱ قرن ۲۵:۹؛ ۲ پطر ۵:۱، ۶).

۲۳:۵ هیچ شریعت. وقتی مسیحیان در روح‌القدس سلوک می‌نمایند و ثمرهٔ او را نمایان می‌سازند، به هیچ شریعتِ ظاهری نیاز ندارند تا بر مبنایش نگرش و خُلق و خویی را بروز دهند که سبب خشنودی خدا گردد (ر.ک. روم ۴:۸). هیچ شریعتی چنین ویژگیهای آشکار مسیحی را منع نمی‌کند.

۲۴:۵ جسم را ... مصلوب ساخته‌اند. این یکی از چهار موردِ عبارت «مصلوب شدن» است که به مصلوب شدن مسیح اشاره نمی‌کند (ر.ک. ۲۰:۲؛ ۱۴:۶؛ روم ۶:۶). پولس در اینجا بیان می‌کند که حکم اعدام جسم اجرا شده است، اما این نبرد روحانی هنوز در ایمانداران ادامه دارد (ر.ک. توضیحات روم ۱۴:۷-۲۵). پولس در به کارگیری این اصطلاح به عقب و به صلیب مسیح می‌نگرد، یعنی همان مکانی که جسم و قدرت حکمرانی‌اش بر ایمانداران در کام مرگ بلعیده شدند (روم ۱:۶-۱۱). مسیحیان باید تا جلال یافتنشان صبر کنند که بتوانند سرانجام از باقیماندهٔ ذات گناه‌آلودشان رهایی یابند (روم ۲۳:۸). البته در حال حاضر نیز می‌توانند با سلوک در روح‌القدس خدا را خشنود سازند.

۲۵:۲ به روح رفتار بکنیم. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۶).

د. آزادی از اسارت روحانی (۱:۶-۱۰)

۱:۶ گرفتار شود. م.ت. «به دام افتد.» این عبارت می‌تواند به این معنا باشد که کسی به هنگام ارتکاب گناه دیده شود یا اینکه در دام گناه گرفتار شده باشد. **شما که روحانی هستید**. منظور ایماندارانی هستند که در روح‌القدس سلوک می‌نمایند (ر.ک. توضیح ۱۶:۵) و از روح‌القدس پُر می‌باشند (ر.ک. توضیحات افس ۱۸:۵-۲۰؛ کول ۱۶:۳) و ثمرهٔ روح‌القدس را آشکار می‌سازند (ر.ک. توضیحات ۲۲:۵، ۲۳). **اصلاح کنید**. این عبارت که به مفهوم واقعی کلمه به معنای «مرمت» یا «تعمیر» است به ترمیم استخوان شکسته یا مفصلی که جابه‌جا شده

اشاره دارد (عبر ۱۲:۱۲، ۱۳؛ ر.ک. توضیحات روم ۱:۱۵؛ ۱ تسا ۱۴:۵، ۱۵). گاه نیز این واژه به زبان تشبیه و تمثیل در خصوص فرو نشاندنِ مباحثات و مشاجره‌ها به کار می‌رفت. روند اصلیِ چنین اصلاح و بازیابی در انجیل متی ۱۵:۱۸-۲۰ شرح داده شده است (ر.ک. توضیح آن آیات). **روح تواضع.** (ر.ک. توضیح ۲۲:۵؛ ر.ک. ۲ قرن ۷:۲؛ ۲ تسا ۱۵:۳). **ملاحظه کن.** «نگریستن و مشاهده» نیز معنا می‌شود. در زبان یونانی، شکل این فعل بر توجهی پیوسته و مداوم تأکید می‌ورزد.

۲:۶ بارهای سنگین یکدیگر را متحمل شوید. «بارهای سنگین» نمودار دشواریها یا مشکلاتی است که انسانها را در رویارویی با آنها آشفته و ناراحت می‌سازد. متحمل شدن حاکی از آن است که با صبر و شکیبایی چیزی را بر دوش بگیریم. **شریعتِ مسیح.** منظور شریعتِ محبت است که تکمیل کل شریعت می‌باشد (ر.ک. توضیحات ۱۴:۵؛ یو ۳۴:۱۳؛ روم ۸:۱۳، ۱۰).

۴:۶ امتحان بکند. م.ت. «تأیید نمودن چیزی پس از آزمایش کردن». ایمانداران پیش از آنکه دیگران را از نظر روحانی یاری رسانند باید مطمئن شوند که زندگی و رابطهٔ خودشان با خدا سالم است (ر.ک. مت ۳:۷-۵). **فخر در خود.** اگر ایمانداری شادی یا فخر می‌نماید، باید برای آن کاری فخر نماید که خدا در او به انجام رسانده است و فقط در خداوند فخر کند (ر.ک. ۲ قرن ۱۲:۱۰-۱۸). فخر او نباید بر پایهٔ مقایسهٔ کار خود با کار سایر ایمانداران باشد (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۱:۳۰، ۳۱).

۵:۶ حاملِ بار خود خواهد شد. این عبارت حقیقت آیهٔ ۲ را مردود نمی‌کند. «بار» در اینجا به معنای سختیها و مشکلات نیست، بلکه به معنای تعهدات روزمرهٔ زندگی و خواندگیِ هر ایماندار به خدمت است (ر.ک. مت ۳۰:۱۱؛ ۱ قرن ۱۲:۳-۱۵؛ ۲ قرن ۱۰:۵). خدا از ما می‌طلبد در انجام این مسوولیتها امین باشیم.

۶:۶ همهٔ چیزهای خوب. اگرچه این اصطلاح می‌تواند به کمکهای مادی اشاره کند، با توجه به محتوای این آیات می‌توان چنین گفت که پولس به موارد ممتاز روحانی و اخلاقی اشاره می‌کند که ایمانداران از کلام خدا آموخته‌اند و در آنها با یکدیگر مشارکت دارند. پولس از همین اصطلاح برای توصیف انجیل استفاده کرده است (روم ۱۵:۱۰؛ ر.ک. عبر ۱۱:۹).

۷:۶ آنچه آدمی بکارد ... درو خواهد کرد. پولس امور اخلاقی و روحانی را به اصل و قاعدهٔ کشاورزی تشبیه نموده است. این اصل و قاعده در کل جهان صادق است (ر.ک. ایو ۸:۴؛ امث ۳۱:۱-۳۳؛ هو ۷:۸؛ ۱۲:۱۰). این قانون شکلی از غضب خدا را بیان می‌دارد (ر.ک. توضیح روم ۱۸:۱).

۸:۶ برای جسم خود بکارد. (ر.ک. توضیحات ۱۶:۵-۱۹؛ روم ۱۸:۷؛ ۲۳:۸). این عبارت در اینجا به معنای دامن زدن به خواسته‌های شریرانهٔ جسم است. **فساد.** در زبان یونانی، این واژه به معنای گندیدگی است: مانند فاسد شدن غذا. گناه همیشه فاسد می‌سازد و اگر مهار نشود باعث می‌شود شخصیت فرد به تدریج نزول کند (ر.ک. روم ۲۳:۶). **برای روح کارد.** منظور سلوک نمودن در روح‌القدس است (ر.ک. توضیحات ۱۶:۵-۱۸؛ افس ۱۸:۵؛ ر.ک. یو ۳۱:۸؛ ۷:۱۵؛ روم ۱۲:۱، ۲؛ کول ۶:۲؛ ۲:۳). **حیات جاودانی.** این اصطلاح نه فقط بیانگر حیاتی است که تا ابد پایدار می‌باشد، بلکه در اصل توصیفگر والاترین کیفیت زندگی است که شخص می‌تواند آن را تجربه نماید (ر.ک. مز ۱۲:۵۱؛ یو ۱۰:۱۰؛ افس ۳:۱، ۱۸).

۱۰:۶ فرصت. در زبان یونانی، این واژه بیش از

ثمرهٔ ایمان مسیحی
(دوم پطرس ۱:‏۵-۸)

۱. فضیلت (آیهٔ ۵)
۲. علم (آیات ۵، ۶)
۳. عفت (آیهٔ ۶)
۴. صبر (آیهٔ ۶)
۵. دینداری (آیات ۶، ۷)
۶. محبت برادران (آیهٔ ۷)
۷. محبت (آیهٔ ۷)

آنکه بر موقعیتهای لحظه‌ای اشاره داشته باشد به مدت زمانی ثابت و مشخص اشاره دارد. منظور پولس این است که کل زندگی ایماندار امتیازی منحصر به فرد است که می‌تواند دیگران را در نام مسیح خدمت کند. **علی‌الخصوص [به ویژه] با اهل بیتِ ایمان.** محبت ما به سایر مسیحیان نخستین محکِ محبت ما به خدا است (ر.ک. توضیحات یو ۱۳:‏۳۴، ۳۵؛ روم ۱۲:‏۱۰–۱۳؛ ۱یو ۴:‏۲۱).

ه. خاتمه (۶:‏۱۱–۱۸)

۶:‏۱۱–۱۷ این بخشِ پایانی رساله آخرین تاخت و تاز پولس به آموزه‌ها و انگیزه‌های شریعت‌گرایان است (ر.ک. توضیحات ۱:‏۷–۹). در این آیات، به انگیزه‌های خداپسندانهٔ پولس در موعظهٔ انجیل راستین نیز اشاره شده است.

۶:‏۱۱ چه حروف جَلی [درشت]. این عبارت را می‌توان به دو شکل تفسیر نمود: (۱) ضعف بیناییِ پولس سبب شده بود جملاتش را با حروف درشت بنویسد (ر.ک. ۴:‏۱۳، ۱۵)؛ (۲) پولس، به جای اینکه به شیوهٔ معمولِ کاتبان حرفه‌ای حروف را شکسته بنویسد، آنها را درشت و جداگانه نوشته است (شیوه‌ای که اغلب در اعلانهای عمومی به کار می‌رفت) تا بیشتر بر محتوای نامه تأکید ورزد نه بر واژه‌آرایی‌اش. پولس با این شیوهٔ نگارش به روشنی نشان می‌داد که برای مضمون و محتوای انجیل دغدغه داشت، بر خلاف شریعت‌گرایان که فقط امور ظاهری دغدغه‌شان بود. پس از این عبارت، پولس گفتار پایانی‌اش را بیان می‌کند. **به دست خود ... نوشتم.** ترجمهٔ مناسبِ این فعل از زبان یونانی حاکی از آن است که پولس کل نامه را به دست خودش نوشته بود نه اینکه مانند مواقع دیگر صرفاً در پایانِ دیکتهٔ رساله به منشی‌اش جملهٔ کوتاهی را بدان بیفزاید (ر.ک. ۱ قرن ۱۶:‏۲۱؛ کول ۴:‏۱۸؛ ۲ تسا ۳:‏۱۷). پولس این رساله را به دست خودش نوشت تا غلاطیان خاطرجمع باشند که او نویسندهٔ این رساله است و کسی دیگر آن را جعل نکرده است. پولس با این اقدام بر اهمیت و جدی بودن محتوای نامه تأکید نمود.

۶:‏۱۲ صورتی نیکو. غرور مذهبی عامل چنین رفتارهایی از جانب شریعت‌گرایان بود. آنها می‌خواستند با زهد و پارساییِ ظاهری‌شان دیگران را تحت تأثیر قرار دهند (ر.ک. مت ۶:‏۱–۷). **شما را مجبور می‌سازند که مختون [ختنه] شوید.** (ر.ک. توضیحات ۲:‏۳؛ ۵:‏۲–۶). **جفا نبینند.** شریعت‌گرایان بیش از آنکه دغدغهٔ آموزه‌های صحیح را داشته باشند نگران امنیت شخصیِ خود بودند. آنها، با چسبیدن به شریعت موسی نه به انجیل عیسی، امیدوار بودند از تحریمهای اجتماعی و مالی از سوی سایر یهودیان در امان بمانند و در مقام شهروندان یهودی موقعیت خود را در امپراتوری روم حفظ کنند.

۶:‏۱۳ مختون [ختنه] می‌شوند. در این مورد به طور خاص شریعت‌گرایان منظور می‌باشند (ر.ک. توضیحات ۲:‏۷، ۸؛ ر.ک. اع ۱۰:‏۴۵؛ ۱۱:‏۲). **در جسم شما فخر کنند.** آن شریعت‌گرایان با غیرت

در تلاش بودند غیر یهودیان را به سوی شریعت هدایت کنند تا بتوانند بر خود ببالند که در تبلیغ مذهبِ خود موفق بوده‌اند (ر.ک. مت ۱۵:۲۳).

۱۴:۶ فخر کنم جز از صلیب. واژهٔ فخر در معنای دیگرش جنبه‌ای از غرور را نیز در بر دارد. اما در زبان یونانی، در اصل، به معنای ستایش می‌باشد. پولس در قربانی عیسی مسیح افتخار و شادی می‌نمود (ر.ک. روم ۱:۸–۳؛ ۱ قرن ۲:۲؛ ۱ پطر ۲۴:۲). **دنیا.** منظور نظام شریر و شیطانی است (ر.ک. توضیحات ۱ یو ۱۵:۲، ۱۶؛ ۱۹:۵). **برای من مصلوب شد و من برای دنیا.** به لحاظ روحانی، دنیا برای ایمانداران مرده است و آنها نیز برای دنیا مرده‌اند (ر.ک. توضیحات ۲۰:۲؛ روم ۲:۶–۱۰؛ ۱ یو ۴:۵، ۵؛ ر.ک. فیل ۲۱:۳، ۲۰).

۱۵:۶ نه ختنه ... نه نامختونی [ختنه نشدن]. (ر.ک. توضیح ۶:۵). **خلقت تازه.** منظور تولد تازه است (ر.ک. توضیحات یو ۳:۳؛ ۲ قرن ۱۷:۵).

۱۶:۶ سلامتی [آرامش] و رحمت. ثمرات نجات ابدی از این قرار است: «آرامش» که گویای رابطهٔ تازهٔ ایمانداران با خدا است (روم ۱:۵؛ ۶:۸؛ کول ۱۵:۳). «رحمت» که گویای آمرزش جمیع گناهان ایماندار و برطرف شدن داوری خدا است (مز ۶:۲۵؛ دان ۱۸:۹؛ مت ۷:۵؛ لو ۵۰:۱؛ روم ۱:۱۲؛ افس ۴:۲؛ تیط ۵:۳). **اسراییلِ خدا.** منظور همهٔ یهودیانی هستند که به مسیح ایمان دارند، یعنی آنانی که هم به لحاظ جسمانی هم به لحاظ روحانی نسل ابراهیم به حساب می‌آیند (ر.ک. توضیحات ۷:۳، ۱۸؛ روم ۲۸:۲، ۲۹؛ ۶:۹، ۷).

۱۷:۶ داغها. منظور پیامدهای جسمانی ناشی از جفاها بود (زخمها و جراحتها و غیره). آن زخمها پولس را در مقام کسی نشان می‌کردند که برای خداوند رنج کشیده بود (ر.ک. اع ۱۹:۱۴؛ ۲۲:۱۶؛ ۲ قرن ۲۵:۱۱؛ ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۵:۱؛ ۱۰:۴؛ کول ۲۴:۱).

۱۸:۶ حتی برکت پایانیِ پولس نیز بیانگر ستودن برتریِ انجیل فیض بر هر نظام ساختهٔ دست بشر است، یعنی آن نظامی که به‌جای آوردن اعمال را کلید عادل‌شمردگی می‌داند.

رسالهٔ پولس رسول به

افسسیان

عنوان

این نامه خطاب به کلیسای شهر افسس، مرکز منطقه‌ای در آسیا، نوشته شده است (آسیای صغیر، کشور ترکیهٔ امروزی). این منطقه جزو امپراتوری روم به حساب می‌آمد. از آنجا که در همهٔ نسخه‌های دست‌نویس اولیه به نام افسس اشاره نشده است، برخی پژوهشگران بر این باورند که این رساله در واقع نامه‌ای بوده که می‌بایست در کل کلیساهای آسیای صغیر خوانده می‌شده است و ایمانداران افسس صرفاً نخستین گیرندگان آن بوده‌اند.

نویسنده و تاریخ نگارش

هیچ دلیلی وجود ندارد که پولس را نویسندهٔ این رساله ندانیم. در سلام و درود آغازین رساله نیز به نام او در مقام نویسنده اشاره شده است (۱:۱؛ ۱:۳). این رساله بین سالهای ۶۰–۶۲ میلادی از زندانی در روم نوشته شد (اع ۱۶:۲۸–۳۱). از این‌رو، این رساله به همراه رساله‌های فیلیپیان، کولسیان، و فلیمون معمولاً با عنوان «رساله‌های زندان» شناخته می‌شوند. ممکن است این رساله تقریباً همزمان با رسالهٔ کولسیان نوشته شده و این دو رساله و رساله به فلیمون به دست تیخیکوس به کلیساهای مورد نظر فرستاده شده باشند (افس ۲۱:۶، ۲۲؛ کول ۷:۴، ۸) (در خصوص شهری که پولس در آنجا این رساله را نوشت: ر.ک. مقدمهٔ رساله به فیلیپیان: «نویسنده و تاریخ نگارش»).

پیشینه و چارچوب

احتمال دارد پِریسکیلا و اَکیلا، این زوج بااستعداد، پیغام انجیل را برای نخستین بار به اهالی افسس بشارت داده باشند (ر.ک. اع ۲۶:۱۸). پولس در دومین سفر بشارتی خود (اع ۱۸:۱۸، ۱۹) این دو نفر را در افسس به خدمت گماشت. شهر افسس، که در دهانهٔ رود کایستر و در کنارهٔ شرقی دریای اژه قرار داشت، احتمالاً، به خاطر معبد باشکوه آرتمیس یا (دیانا) شهره گشته بود. این معبد یکی از عجایب هفت‌گانهٔ جهان باستان به شمار می‌آمد. این شهر به لحاظ سیاسی، آموزشی، و بازرگانی نیز مرکزی مهم به حساب می‌آمد و با اسکندریهٔ مصر و انطاکیهٔ پیسیدیه (در جنوب آسیای صغیر) هم‌تراز بود.

پولس در سومین سفر بشارتی‌اش (اع ۱۹)، پایه‌های این کلیسای نوپا را که به دست پِریسکیلا و اَکیلا بنا شده بود استحکام بخشید و در حدود سه سال شبانی آن را بر عهده گرفت. پس از رفتن پولس، تیموتائوس نیز احتمالاً به مدت یک سال و نیم سرپرستی این کلیسا را بر عهده داشت. هدف اصلی تیموتائوس این بود که با تعالیم نادرست برخی اشخاص بانفوذ (از جمله هیمینائوس و اسکندر) که احتمالاً از رهبران آن کلیسا بودند مقابله نماید (۱ تیمو ۳:۱، ۲۰). کلیسای افسس به سبب وجود این افراد به تعالیم مصیبت‌بار در خصوص «افسانه‌ها و نَسَب‌نامه‌های نامتناهی

[بی‌انتها]» گرفتار شده بود (۱ تیمو ۴:۱). ریاضت کشیدن و عقاید و باورهایی خارج از کتاب‌مقدس، از جمله منع ازدواج و پرهیز از برخی خوراکها، از دیگر تعالیم نادرست این کلیسا بودند (۱ تیمو ۳:۴). اگرچه این معلمان دروغین درک درستی از کتاب‌مقدس نداشتند، با اطمینانِ کامل تفسیرهای نادرست خود را مطرح می‌کردند (۱ تیمو ۷:۱). چنین تفسیراتی مباحثات زیانباری را در کلیسا به بار آورده بودند. این اشخاص ایمانداران را در ایمان بنا نمی‌کردند، بلکه به مباحثات دامن می‌زدند (۱ تیمو ۴:۱). سی سال و اندی بعد، مسیح در مکاشفه به یوحنای رسول این کلیسا را مخاطب قرار داد. بنا بر آن مکاشفه، ایمانداران این کلیسا محبت اولیهٔ خود به مسیح را ترک کرده بودند (مکا ۲:۱–۷).

موضوعات تاریخی و الهیاتی

سه فصل نخست این رساله جنبهٔ الهیاتی دارد و بر آموزه‌های مطرح‌شده در عهدجدید تأکید می‌نماید. در حالی که سه فصل آخر از جنبهٔ عملی برخوردار است و بر رفتار و کردار مسیحی متمرکز می‌باشد. شاید این رساله پیش از هر چیز نامه‌ای تشویق‌آمیز و حاوی پند و اندرز باشد. رساله به افسسیان با این هدف نوشته شد تا به ایمانداران یادآوری کند که در عیسی مسیح از چه برکات بی‌کرانی برخوردارند و نه فقط باید به سبب آن برکات شکرگزار باشند، بلکه به شایستگی آنها نیز زیست نمایند. چون یک مسیحی در عیسی مسیح از برکات عظیمی بهره‌مند است، شاید تا حدی به خاطر آن برکات باید مطمئن باشد از سوی شیطان وسوسه خواهد شد. این وسوسه همانا حس از خود راضی و خشنود بودنی می‌باشد که ممکن است ایمانداران در دام آن گرفتار شوند. به همین دلیل، پولس در فصل آخر به ایمانداران یادآور می‌شود که به سلاح روحانیِ کاملی مجهز می‌باشند. آن سلاح برای ایمانداران بسنده است. ایشان از طریق کلام خدا و روح خدا به این سلاح مجهز می‌باشند (۶:۱۰–۱۷). علاوه بر اینکه ایمانداران باید بی‌وقفه و با هشیاری در دعا بمانند (۱۸:۶).

یکی از موضوعات مهم در این رساله سرّ کلیسا است (حقیقتی که تا آن زمان مکشوف نشده بود). سرّی که «امتها [غیر یهودیان] در میراث و در بدن و در بهرهٔ وعدهٔ او در مسیح، به وساطت انجیل شریک هستند» (۶:۳). این حقیقت از مقدسانِ عهدعتیق کاملاً مخفی بود (ر.ک. ۵:۳، ۹). همهٔ ایمانداران در عیسی مسیحِ موعود در حضور خداوند با یکدیگر برابرند وَ فرزندان او و شهروندان ملکوت جاودانی‌اش هستند. این حقیقتی شگفت‌انگیز است که فقط ایماندارانِ این عصر حاضر بر آن واقف می‌باشند. پولس از سرّ دیگری نیز سخن گفته است: او کلیسا را عروس مسیح معرفی می‌کند (۳۲:۵؛ ر.ک. مکا ۹:۲۱).

حقیقت مهم دیگری که بر آن تأکید می‌گردد این است که کلیسا در حال حاضر بدن روحانی و زمینیِ مسیح است. این حقیقتی خاص دربارهٔ قوم خدا است که پیش از این مکشوف نشده بود. این تشبیه کلیسا را یک سازمان به تصویر نمی‌کشد، بلکه آن را یک موجود زنده با اعضای مختلف معرفی می‌کند که با هم پیوند دارند و به هم وابسته هستند. مسیح سَرِ این بدن است و روح‌القدس عاملِ حیاتی آن. هر یک از اعضای این بدن عطایای روحانی مختلف را با امانت به کار می‌گیرند تا بدن عملکردش را به انجام رساند. روح‌القدس در حاکمیت خویش این عطایا را به شکلی منحصر به فرد به هر ایمانداری عطا می‌کند.

از دیگر موضوعات مهم دولت و پُری برکتی

است که به ایمانداران عطا شده است. پولس از «دولتِ فیضِ او [خدا]» (۷:۱)، «دولتِ بی‌قیاسِ مسیح» (۸:۳)، و «دولتِ جلالِ خود» (۱۶:۳) سخن می‌گوید. او ایمانداران را اندرز می‌دهد که «پُر شوید تا تمامی پُریِ خدا» (۱۹:۳) تا «همه به یگانگیِ ایمان و معرفتِ تامّ [کامل] پسر خدا و به انسانِ کامل، به اندازهٔ قامت پُریِ مسیح برسیم» (۱۳:۴) و «از روح پُر شوید» (۱۸:۵). دولتمندیِ ایمانداران در مسیح بر این اصول استوار است: فیض او (۲:۱، ۶، ۷؛ ۷:۲)، آرامش او (۲:۱)، ارادهٔ او (۵:۱)، خشنودی و قصد او (۹:۱)، جلال او (۱۲:۱، ۱۴)، خواندگی و میراث او (۱۸:۱)، قدرت و توانایی او (۱۹:۱؛ ۱۰:۶)، محبت او (۴:۲)، صنعت او (۱۰:۲)، روح‌القدس او (۱۶:۳)، هدیه و قربانی او (۲:۵)، اسلحهٔ او (۱۱:۶، ۱۳). واژگان **دولت** پنج بار، **فیض** دوازده بار، **جلال** هشت بار، **پُری یا پُرشدن** شش بار و واژهٔ مهم **درمسیح (یا در او)** حدود دوازده بار در این رسالهٔ به کار رفته‌اند.

مسایل تفسیری

الهیات عمومی در رسالهٔ افسسیان مستقیم و به دور از ابهام است و عقاید و تفسیراتی را ارائه نمی‌دهد که درک مفهومشان نیازمند استدلال و کندوکاو جدی باشد. اما آیه‌هایی نیز وجود دارند که به منظور تفسیر صحیح آنها باید به دقت در موردشان تفکر و تأمل نماییم، از جمله اینکه: (۱) آیا در آیهٔ ۸:۲ نجات ابدی هدیه است یا ایمان هدیه است؟ (۲) آیا در آیهٔ ۵:۴ باید تشخیص داد که چه نوع تعمیدی مد نظر است؟ (۳) آیهٔ ۸:۴ با مزمور ۱۸:۶۸ چه ارتباطی دارد؟

تقسیم‌بندی

۱. سلام و درود (۱:۱، ۲)
۲. هدف خدا برای کلیسا (۳:۱–۱۳:۳)
 الف. از پیش تعیین شدن در مسیح (۳:۱–۶)
 ب. فدیه در مسیح (۷:۱–۱۰)
 ج. میراث در مسیح (۱۱:۱–۱۴)
 د. برکات در مسیح (۱۵:۱–۲۳)
 هـ. حیات تازه در مسیح (۱:۲–۱۰)
 و. اتحاد در مسیح (۱۱:۲–۱۳:۳)
۳. پُری خدا برای کلیسا (۱۴:۳–۲۱)
۴. طرح خدا برای وفادارانه زیستن در کلیسا (۱:۴–۶)
۵. پسر خدا کلیسا را مجهز و بنا می‌کند (۷:۴–۱۶)
۶. الگو و اصول خدا برای اعضای کلیسا (۱۷:۴–۳۲)
۷. معیارهای خدا برای وفاداری در کلیسا (۱:۵–۲۱)
 الف. سلوک در محبت (۱:۵–۷)
 ب. زندگی در نور (۸:۵–۱۴)
 ج. سلوک در حکمت و هشیاری (۱۵:۵–۱۸)
 د. پُر شدن از روح خدا (۱۸:۵–۲۱)
۸. معیارهای خدا در کلیسا در مورد اقتدار داشتن و اطاعت کردن (۲۲:۵–۹:۶)
 الف. زنان و شوهران (۲۲:۵، ۲۳)
 ب. والدین و فرزندان (۱:۶–۴)
 ج. کارفرمایان و کارکنان (۵:۶–۹)
۹. تدارک خدا برای جنگ روحانی فرزندانش (۱۰:۶–۱۷)
 الف. جنگ ایماندار (۱۰:۶–۱۳)
 ب. اسلحهٔ ایماندار (۱۴:۶–۱۷)
۱۰. فراخوان خدا برای دعا در کلیسا (۱۸:۶–۲۰)
۱۱. دعای برکت (۲۱:۶–۲۴)

۱. سلام و درود (۱:۱، ۲)

۱:۱ رسول. این واژه، که به معنای «پیغام‌آور» است، لقبی بود که به دوازده شاگرد مسیح و همچنین به پولس داده شد (از جمله متیاس؛ اع ۲۶:۱). ایشان عیسی را پس از رستاخیزش به چشم خود دیدند و از سوی خدا انتخاب شدند تا با موعظه و تعلیم و نگارش کلام خدا، در کنار انجام معجزات، شالودهٔ کلیسا را بنیان نهند (ر.ک. توضیح ۱۱:۴؛ ر.ک. ۲ قرن ۱۲:۱۲). **مقدسان ... ایمانداران.** این واژگان توصیفگر کسانی هستند که خدا آنها را از گناه جدا ساخته، به خود اختصاص داده است و به خاطر ایمانشان به عیسی مسیح ایشان را مقدس گردانده است.

۲:۱ فیض و سلامتی [آرامش] ... بر شما باد. این شیوه‌ای متداول برای سلام و درودگویی در کلیسای اولیه بود که در همهٔ رساله‌های پولس به کار رفته است. **پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند.** پولس با اقتدار پدر و اقتدار عیسی مسیح سخن می‌گفت (آیهٔ ۱). برکات فیض و آرامش برای همهٔ ایمانداران از خدای پدر و از عیسی مسیح سرچشمه می‌گیرند. حرفِ ربطِ «و» نشانهٔ برابری است، بدین معنی که عیسی مسیحِ خداوند در ذات الهی با خدای پدر یکی است.

۲. هدف خدا برای کلیسا (۳:۱-۱۳:۳)

۳:۱-۱۴ این آیات طرح اصلی خدا برای نجات ابدی را در قالب زمان گذشته (برگزیدگی؛ آیات ۳-۶)، حال (فدیه؛ آیات ۶-۱۱)، و آینده (میراث؛ آیات ۱۲-۱۴) شرح می‌دهند. می‌توان این بخش را از این چشم‌انداز نگاه کرد که تأکیدش بر پدر (آیات ۳-۶)، پسر (آیات ۷-۱۲)، و روح‌القدس است (آیات ۱۳-۱۶).

الف. از پیش تعیین شدن در مسیح (۳:۱-۶)

۳:۱ متبارک باد. این واژه به معنای ستایش یا تعریف نمودن است. بالاترین وظیفهٔ همهٔ مخلوقات ستایش خدا است (ر.ک. توضیحات روم ۱۸:۱-۲۱؛ ر.ک. مکا ۱۳:۵). **خدا ... که ما را مبارک ساخت به هر برکت روحانی.** خدا، در فیضی که از تدبیر الهی‌اش سرچشمه می‌گیرد، ایمانداران را از پیش، تمام و کمال، برکت بخشیده است (روم ۲۸:۸؛ کول ۱۰:۲؛ یع ۱۷:۱؛ ۲ پطر ۳:۱). واژهٔ «روحانی» به معنی برکات غیر مادی در مقابل برکات مادی نیست، بلکه به کار خدا اشاره دارد که سرچشمهٔ الهی و روحانی برای همهٔ برکات است. **در جایهای آسمانی.** م.ت. «در آسمانیها». این عبارت به گستره‌ای اشاره دارد که قلمروی کامل و آسمانیِ خدا است و همهٔ برکاتِ او از آنجا سرازیر می‌گردند (ر.ک. آیهٔ ۲۰؛ ۶:۲؛ ۱۰:۳؛ ۱۲:۶). **در مسیح.** برکات فراوان خدا فقط از آنِ ایماندارانی است که به واسطهٔ ایمان به مسیح فرزندان او گشته‌اند و اکنون هرچه از آنِ مسیح است به ایشان نیز تعلق خواهد داشت، از جمله عدالت او، توانایی او، امتیاز او، موقعیت او، و قدرت او (ر.ک. روم ۱۶:۸، ۱۷).

۴:۱ ما را ... برگزید. در سراسر کتاب‌مقدس، بر آموزهٔ برگزیدگی تأکید گشته است (ر.ک. تث ۶:۷؛ اش ۴:۴۵؛ یو ۴۴:۶؛ اع ۴۸:۱۳؛ روم ۲۹:۸؛ ۱۱:۹؛ ۱ تسا ۳:۱، ۴؛ ۲ تسا ۱۳:۲؛ ۲ تیمو ۱۰:۲؛ ر.ک. توضیح ۱ پطر ۲:۱). شکل این فعل در زبان یونانی حکایت از آن دارد که خدا نه فقط خودش ایمانداران را برگزید، بلکه ایشان را برای خود

برگزید تا جلالش ستوده شود (آیات ۶، ۱۲، ۱۴). این حقیقت، که خدا برمی‌گزیند یا از پیش تعیین می‌کند، مسوولیت ایمان آوردن به عیسی در مقام خداوند و نجات‌دهنده را از انسان سلب نمی‌کند، بلکه انسان را باز هم مسوول و پاسخگو می‌داند (ر.ک. مت ۱:۳، ۲؛ ۱۷:۴؛ یو ۴۰:۵). **پیش از بنیاد عالم.** به خاطر ارادهٔ مطلق خدا، پیش از آفرینش جهان، نجات‌یافتگان تا ابد با مسیح عیسی متحد گشته‌اند. بدیهی است که خدا در ارادهٔ حاکمانه‌اش مستقل از انسان و تأثیر انسان و جدا از هر گونهٔ شایستگیِ او عمل نموده است (ر.ک. ۱ پطر ۲۰:۱؛ مکا ۸:۱۳؛ ۸:۱۷). **در حضور او ... مقدس و بی‌عیب.** این عبارت هم هدف خدا را توصیف می‌نماید و هم ثمرهٔ برگزیدن آنانی که باید نجات یابند. بی‌خدایان عادل و بی‌گناه اعلام می‌شوند و گناهکارانِ نالایق لایقِ نجات یافتن. همهٔ اینها از آن سبب است که ایشان «در او» (مسیح) برگزیده هستند. عدالت مسیح به حساب ما گذاشته می‌شود (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۲۱:۵؛ فیل ۹:۳)، یعنی همان عدالت کاملی که ایمانداران را در موقعیتی قرار می‌دهد که در حضور خدا مقدس و بی‌عیب باشند (۲۷:۵؛ کول ۱۰:۲). البته شکی در این نیست که ایشان در زندگی روزمره از رسیدن به معیار قدوس خدا قاصر می‌مانند. **در محبت.** این عبارت به ابتدای آیهٔ ۵ تعلق دارد، زیرا انگیزهٔ خدا را در برگزیدن افراد اعلام می‌دارد (ر.ک. ۴:۲؛ تث ۸:۷).

۵:۱ ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسرخوانده شویم. انسانها می‌توانند محبت، داراییها، و میراث خود را به فرزندخوانده‌شان ارزانی دارند، اما قادر نیستند ویژگیهای خاص خود را به ایشان ببخشند. اما خدا، به شکلی معجزه‌آسا، ذات خود را به برگزیدگانی می‌بخشد که اعتمادشان را بر مسیح قرار داده‌اند. او ایشان را فرزندان خویش نموده و به تصویر پسر الهی‌اش تبدیل ساخته است. او نه فقط دولت و برکات مسیح را به ایشان ارزانی می‌دارد، بلکه ذات خود را نیز از آنها دریغ نمی‌کند (ر.ک. یو ۱۵:۱۵؛ روم ۱۵:۸).

۶:۱ برای ستایشِ جلالِ فیضِ خود. هدف

کار خدای تثلیث در نجات ابدی ما

کار پدر: برگزیدن (افسسیان ۱:۳-۶)
کار پسر: فدیه شدن (افسسیان ۱:۷-۱۲)
کار روح‌القدس: محافظت (افسسیان ۱:۱۳، ۱۴)

من در مسیح

مبارک هستم (آیهٔ ۳)
برگزیده هستم (آیهٔ ۴)
از پیش تعیین شده هستم (آیهٔ ۵)
فرزندخوانده هستم (آیهٔ ۵)
پذیرفته‌شده هستم (آیهٔ ۶)
فدیه‌شده هستم (آیهٔ ۷)
آمرزیده هستم (آیهٔ ۷)
روشنگری یافته‌ام (آیات ۸، ۹)
میراث یافته‌ام (آیهٔ ۱۱)
مُهر شده‌ام (آیهٔ ۱۳)
یقین دارم (آیهٔ ۱۴)

نهایی از اینکه خدا خاصّانش را برمی‌گزیند تا ایشان را نجات بخشد همانا جلال خدا است (ر.ک. آیات ۱۲، ۱۴؛ فیل ۱۳:۲؛ ۲ تسا ۱۱:۱، ۱۲). **به آن مستفیض [مقبول] گردانید در آن حبیب.** منظور از «به آن» فیض الهی است (لطف و محبتی که سزاوارش نیستیم). آن فیض الهی این امکان را فراهم نموده است تا گناهکاران به واسطهٔ مرگ عیسی مسیح («آن حبیب»؛ ر.ک. مت ۱۷:۳؛ کول ۱۳:۱)، که به نیابت از آنها صورت گرفت، و به خاطر عدالت و بی‌گناهی عیسی مسیح، که به حساب ایشان گذاشته شد، نزد خدا پذیرفته شوند. از آنجا که ایمانداران در مسیح مقبول خدا گشته‌اند، مانند او محبوب خدا می‌باشند.

ب. فدیه در مسیح (۷:۱–۱۰)

۷:۱، ۸ به سبب خون او، فدیه. واژهٔ «فدیه» به معنای پرداخت بهای لازم به خدا جهت آزادی شخص از اسارت است. قربانی مسیح بر صلیب این بها را برای همهٔ برگزیدگانی که بردهٔ گناه بودند پرداخت نمود و ایشان را از بازار برده‌فروشیِ گناه بازخرید کرد (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۱۸:۵، ۱۹). بهای این بازخرید مرگ بود (ر.ک. لاو ۱۱:۱۷؛ روم ۲۴:۳، ۲۵؛ عبر ۲۲:۹؛ ۱ پطر ۱۸:۱، ۱۹؛ مکا ۸:۵–۱۰). **آمرزش گناهان ... در هر حکمت و فطانت [درک و فهم].** ثمرهٔ این فدیه فیض بی‌کران خدا (روم ۲۰:۵) و آمرزش گناهان می‌باشد (ر.ک. مت ۲۸:۲۶؛ اع ۳۸:۱۳، ۳۹؛ افس ۳۲:۴؛ کول ۱۳:۲؛ ۱ یو ۹:۱). درک و فهمی روحانی که سرچشمهٔ الهی دارد و از سوی خدا جاری می‌شود نیز از دیگر ثمرات این فدیه است (ر.ک. ۱ قرن ۶:۲، ۷، ۱۲، ۱۶).

۱۰:۱ جمع کند. در انتهای تاریخ جهان، خدا ایمانداران را در سلطنت هزارساله‌ای گرد هم خواهد آورد که در اینجا با عنوان «انتظامِ [اداره] کمالِ زمانها» از آن نام برده شده است و به معنای تکمیل تاریخ می‌باشد (مکا ۱:۲۰–۶). پس از آن، در ابدیتی که در آینده پیش‌رو است، خدا همه‌چیز را به نزد خویش گرد می‌آورد و آسمان و زمین جدیدی را بنیان می‌نهد (مکا ۱:۲۱ به بعد). در آن جهان هستیِ نوین، مسیح پادشاه مطلق خواهد بود (ر.ک. ۱ قرن ۲۷:۱۵، ۲۸؛ فیل ۱۰:۲، ۱۱).

ج. میراث در مسیح (۱۱:۱–۱۴)

۱۱:۱ ما نیز در وی میراث او شده‌ایم. مسیح آن سرچشمهٔ میراثِ الهی ایمانداران است، میراثی که چنان قطعی است که گویی ایشان هم‌اکنون صاحب آن هستند (ر.ک. ۱ قرن ۲۲:۳، ۲۳؛ ۲ پطر ۳:۱، ۴). **پیش، معین گشتیم.** پیش از شکل‌گیریِ جهان، خدا در حاکمیتش چنین مقرر نمود که هر گناهکار برگزیده‌ای هر اندازه هم فرومایه، بی‌فایده و سزاوار مرگ باشد، با ایمان و اعتماد به مسیح، آمرزیده و عادل شمرده شود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴). **که همهٔ چیزها را ... می‌کند.** فعلی که در زبان یونانی «می‌کند» ترجمه شده همان فعلی است که واژگان انرژی، پرانرژی، و انرژی دادن از آن گرفته شده‌اند. وقتی خدا جهان را آفرید، آن‌قدر به آن انرژی بخشید تا بر طبق تدبیرش عملکرد خود را بی‌درنگ آغاز نماید. جهان نه فقط آمادهٔ جنب و جوش بود، بلکه خدا جهان را در حال جنب و جوش آفرید. همان‌طور که خدا طرح خود را «موافق رأی ارادهٔ خود» عملی می‌سازد، هر ایمانداری را نیرو می‌بخشد تا از قدرت لازم برای رسیدن به کمال روحانی برخوردار گردد (ر.ک. فیل ۶:۱؛ ۱۳:۲).

۱۲:۱ جلال او ستوده شود. هدف نهاییِ نجات ابدی انسانها جلال خدا است (ر.ک. آیات ۶، ۱۴).

۱۳:۱ چون کلام ... را شنیدید ... ایمان آوردید. باید انجیل عیسی مسیح را که خدا مکشوف نموده است شنید (روم ۱۷:۱۰) و به آن ایمان آورد (یو ۱۲:۱) تا بتوان رستگار شد.

۱۳:۱، ۱۴ از روح قدوس ... مختوم [مُهر] شدید. روح خدا در هر ایمانداری ساکن است، نجات ابدی او را ایمنی می‌بخشد و آن را حفظ می‌کند. این مُهر شدن، که پولس از آن سخن می‌گوید، به نشانی رسمی اشاره دارد که بر روی نامه‌ها، قراردادها، یا سایر مدارک زده می‌شد تا هویت صاحب آن مشخص گردد. به این طریق، آن مدرک به شکل رسمی در اقتدار و اختیار شخصی قرار داشت که نشانش بر آن مُهر حک شده بود. مُهر گویای چهار حقیقت مهم می‌باشد: (۱) امنیت (ر.ک. دان ۱۷:۶؛ مت ۶۲:۲۷-۶۶)؛ (۲) اصالت (ر.ک. ۱ پاد ۶:۲۱-۱۶)؛ (۳) مالکیت (ر.ک. ار ۱۰:۳۲)؛ (۴) اقتدار (ر.ک. اس ۸:۸-۱۲). خدا روح‌القدس را عطا نموده است تا از جانب خدا بیعانهٔ میراث آیندهٔ ایمانداران در جلال باشد (ر.ک. ۲ قرن ۲۱:۱).

د. برکات در مسیح (۱۵:۱-۲۳)

۱۵:۱ محبت شما را با همهٔ مقدسان. محبت به سایر ایمانداران گواه ایمان نجات‌بخش است (ر.ک. یو ۳۴:۱۳، ۳۵؛ ۱ یو ۱۶:۴-۱۸؛ ۲۰:۴؛ ۱:۵) و دلیلی برای شکرگزاری (آیهٔ ۱۶).

۱۷:۱ خدای خداوند ما عیسی مسیح. عنوانی است برای خدا. این عنوان پدر و پسر را که از یک جوهر و یک ذات الهی برخوردارند به هم پیوند می‌دهد (ر.ک. آیهٔ ۳؛ روم ۱:۱-۴؛ ۱ قرن ۳:۱؛ فیل ۹:۲-۱۱؛ ۱ پطر ۳:۱؛ ۲ یو ۳).

۱۷:۱، ۱۸ روح حکمت و کشف. دعای پولس این بود که ایمانداران از دانش و بینشی خداپسندانه که فقط ذهنی تقدیس‌شده قادر به پذیرای آن است برخوردار شوند (آیهٔ ۸) تا بتوانند عظمت امید (روم ۲۹:۸؛ ۱ یو ۲:۳) و میراثی را که در مسیح از آنِ ایشان است درک نمایند (آیات ۳-۱۴).

۱۸:۱ تا چشمان دل شما روشن گشته. فقط ذهن و فکری که به لحاظ روحانی روشن شده است می‌تواند امید و میراث خود در مسیح را به درستی درک نماید، قدردانشان باشد و مطیعانه برای مسیح زیست نماید.

۱۹:۱، ۲۰ عظمتِ بی‌نهایتِ قوت او. قدرت عظیم خدا به هنگام نجات یافتن هر ایمانداری به وی عطا می‌شود و همواره با او است (ر.ک. اع ۸:۱؛ کول ۲۹:۱). این همان قدرتی است که عیسی را از مردگان برخیزانید و با صعودش به آسمان او را به جلال بازگرداند تا بر تخت سلطنتش بر دست راست خدا قرار گیرد. بنابراین، پولس دعا نمی‌کند که قدرت خدا به ایمانداران عطا شود، بلکه می‌خواهد ایشان واقف باشند که در مسیح از این قدرت برخوردارند و باید آن را به کار گیرند (ر.ک. ۲۰:۳).

۲۱:۱ خواست پولس این بود که ایمانداران، در مقایسه با سایر موجودات آسمانی، عظمت خدا را درک کنند. در میان یهودیان، رسم بر این بود که از فرشتگان با عنوان ریاست، قدرت، قوت، و سلطنت نام می‌بردند. آنها بر این باور بودند که فرشتگان در میان لشکر خدا از مقام بالاتری برخوردارند. حال آنکه، در واقع، خدا برترین و بالاترین است (ر.ک. مکا ۱۰:۲۰-۱۵).

۲۲:۱ پایها ... سَر. این آیه نقل‌قولی است از مزمور ۶:۸ و بیانگر این نکته است که خدا مسیح را بالاتر از همه‌چیز (ر.ک. عبر ۸:۲)، حتی بالاتر از کلیسایش، قرار داده است (ر.ک. کول ۱۸:۱). بدیهی است که مسیح سَر و سَرور صاحب‌اختیار

است (نه «منشأ»)، زیرا همه‌چیز زیر پایهای او نهاده شده است (ر.ک. توضیحات ۱۵:۴؛ ۲۳:۵).

۲۳:۱ بدن او. این تمثیلی است از قوم نجات‌یافتهٔ خدا. این اصطلاح فقط در عهدجدید و فقط در مورد کلیسا به کار رفته است (ر.ک. ۱۲:۴–۱۶؛ ۱ قرن ۱۲:۱۲–۲۷).

هـ. حیات تازه در مسیح (۲:۱–۱۰)

۱:۲ در خطایا و گناهان مرده بودید. این جمله یک یادآوری صریح از این واقعیت است که ایمانداران پیش از نجاتشان در گمگشتگی و گناهِ محض می‌زیستند و اکنون از آن موقعیت نجات یافته‌اند. واژهٔ «در» بیانگر این است که گناهکارانی که تولد تازه نیافته‌اند در این قلمرو یا گستره به سر می‌برند. ایشان به این دلیل که اعمال گناه‌آلود مرتکب شده‌اند نمرده‌اند، بلکه از این‌رو مرده‌اند که ذات گناه‌آلود دارند (ر.ک. مت ۳۵:۱۲؛ ۱۸:۱۵، ۱۹).

۲:۲ دورهٔ این جهان. (ر.ک. توضیح یو ۹:۱). اشاره‌ای است به نظام جهان، یعنی ارزشها و معیارهای دست‌پروردهٔ انسان که خدا و مسیح در آنها جایی ندارند. پولس در رسالهٔ دوم قرنتیان ۴:۱۰، ۵ به این باورها اشاره می‌کند و آنها را به قلعه‌هایی تشبیه می‌نماید که انسانها در بندشان اسیرند. پس باید از آن اسارتها آزاد شوند و دربندِ مسیح و اطاعت از حقیقت گردند (ر.ک. توضیح آن آیات). **رییسِ قدرتِ هوا.** عنوانی است برای شیطان (ر.ک. یو ۳۱:۱۲؛ ۳۰:۱۴؛ ۱۱:۱۶؛ ۲ قرن ۴:۴).

۴:۲ رحمانیت ... محبت. نجات ابدی به منظور جلال خدا است، چرا که در واقعیتِ نجات ابدی رحمت و محبت بی‌کران خدا نسبت به کسانی ابراز می‌گردد که به سبب گناهانشان از نظر روحانی مرده‌اند.

۵:۲ مرده بودیم ... زنده گردانید. شخصی که به لحاظ روحانی مرده است بیش از هر چیز دیگر نیاز دارد که خدا او را زنده گرداند. نجات ابدی به مردگان حیات روحانی می‌بخشد. آن قدرتی که ایمانداران را از مرگ برمی‌خیزاند و ایشان را زنده می‌سازد (ر.ک. روم ۱:۶–۷) همان قدرتی است که به هر جنبه از زندگی مسیحی قوت می‌بخشد (ر.ک. روم ۱۱:۶–۱۳).

۶:۲ با او برخیزانید ... نشانید. زمان افعال «برخیزانید» و «نشانید» حاکی از آن است که این دو عمل نتیجهٔ آنی و مستقیم نجات ابدی هستند. ایماندار نه فقط به واسطهٔ رستاخیز مسیح به گناه می‌میرد و به راستی و عدالت زنده می‌گردد، بلکه از به جلال رفتنِ خداوندش نیز بهره می‌یابد و در جلال او که برترین جلال است شریک می‌باشد. **در جایهای آسمانی.** اشاره‌ای است به گسترهٔ آسمان که خدا در آنجا سلطنت می‌نماید. اما در آیات ۱۰:۳؛ و ۱۲:۶ به این اشاره شده که شیطان نیز به طور موقت در آن قلمرو مشغول به کار است. برکات ایمانداران (ر.ک. ۳:۱) و میراث ایشان نیز در همین قلمروی روحانی جای دارند (۱ پطر ۴:۱). این همان جایگاهی است که باید توجه و علاقهٔ ایمانداران را به خود جلب نماید (کول ۳:۳). در همین جایگاه است که ایمانداران از مشارکت با خداوند بهره می‌برند. همهٔ مکاشفه‌های الهی از این سیطره و جایگاه صادر می‌گردند و همهٔ حمدها و ستایشها و تقاضاها به این جایگاه می‌روند.

۷:۲ دولتِ فیضِ خود. البته که نجات ابدیِ ایمانداران به هدف برکت و سعادت ایشان صورت می‌گیرد، اما شاید حتی بتوان گفت که ایشان به این هدف نجات می‌یابند که خدا تا ابد جلال یابد، چرا که خدا فیض و مهربانی بی‌پایان و بی‌کران خودش را به ایمانداران ارزانی داشته است. تمامی

آسمان خدا را برای آنچه در نجات گناهکاران به انجام رساننده است جلال می‌دهند (ر.ک. ۱۰:۳؛ مکا ۱۰:۷-۱۲).

۸:۲ ایمان و این از شما نیست. واژهٔ «این» به جملهٔ قبل اشاره دارد. منظور آن است که هم محض فیض هم محض ایمان باید نجات یافت. بر انسان واجب است که برای نجات یافتن ایمان بیاورد، اما حتی آن ایمان هدیهٔ خدا است. این خدا است که نجات می‌بخشد. هیچ انسانی به قدرت خودش نمی‌تواند ایمان آورد. فیض خدا بر هر جنبه از نجات ابدی حاکم است (ر.ک. روم ۲۰:۳؛ غلا ۱۶:۲).

۱۰:۲ آفریده شده در ... برای کارهای نیکو. اعمال نیک کسی را رستگار نمی‌کنند، اما می‌توانند نتیجه و ثمرهٔ رستگاری باشند. این ثمرات، که پس از نجات ابدیِ شخص پدیدار می‌شوند، به قدرت خدا جاری می‌گردند و بر رستگار بودن آن شخص گواهی می‌دهند (ر.ک. یو ۸:۱۵؛ فیل ۱۲:۲، ۱۳؛ ۲ تیمو ۱۷:۳؛ تیط ۱۴:۲؛ یع ۱۶:۲-۲۶). **که خدا قبل مهیا نمود.** تقدیس شدن و اعمال نیکِ ایمانداران مانند نجات ابدیِ ایشان از ازل مقرر شده‌اند (ر.ک. توضیحات روم ۲۹:۸، ۳۰).

و. اتحاد در مسیح (۱۱:۲-۱۳:۳)

۱۱:۲، ۱۲ غیر یهودیان - ختنه‌نشدگان - غریبه بودن را به دو شکل تجربه می‌کردند. نخست اینکه، به لحاظ اجتماعی، غریبه به حساب می‌آمدند. این غریبگی از دشمنی و خصومتی ناشی می‌شد که هزاران سال میان یهودیان و غیر یهودیان وجود داشت. در نظر یهودیان، غیر یهودیان مطرود و سزاوار ریشخند و نکوهش بودند. اما نوع دوم و مهم‌تر غریبگیِ روحانی بود، زیرا غیر یهودیان به پنج شکل مختلف از خدا جدا بودند: (۱) ایشان «از مسیح» یعنی از مسیح موعود جدا بودند، نجات‌دهنده و رهاننده‌ای نداشتند و تقدیر یا هدف الهی برایشان در نظر گرفته نشده بود؛ (۲) ایشان «از وطنیت خاندان اسراییل اجنبی» بودند. حال آنکه، قوم برگزیدهٔ خدا، یعنی یهودیان، امتی بودند که پادشاه و خداوندشان خودِ خدا بود. یهودیان از برکات منحصر به فرد خدا و محافظت او بهره‌مند بودند؛ (۳) غیر یهودیان «از عهدهای وعده بیگانه» بودند و نمی‌توانستند در عهدهای الهیِ خدا شریک گردند، همان عهدهایی که خدا به واسطهٔ آنها وعده داده بود که یک سرزمین، یک کهانت، یک ملت، یک امت، یک سلطنت، و یک پادشاه را به قوم خود عطا نماید و به آنانی که به وی ایمان آورند حیات جاودان و آسمان را ببخشد؛ (۴) غیر یهودیان «بی‌امید» بودند، زیرا از وعدهٔ الهی برخوردار نبودند؛ (۵) غیر یهودیان «بی‌خدا در دنیا» بودند. اگرچه غیر یهودیان خدایان بسیاری داشتند، اما خدای حقیقی را نمی‌شناختند، زیرا طالب او نبودند (ر.ک. توضیحات روم ۱۸:۱-۲۶).

۱۳:۲ دور. این اصطلاحی رایج در نوشته‌های معلمان یهود بود که برای توصیف غیر یهودیان به کار می‌رفت و ایشان را همچون کسانی توصیف می‌نمود که از خدای حقیقی جدا بودند (ر.ک. اش ۱۹:۵۷؛ اع ۳۹:۲). **نزدیک شده‌اید.** هر کسی برای رستگار شدن فقط به مسیح اعتماد کند، چه یهودی باشد چه غیر یهودی، به لحاظ روحانی، با خدا متحد و صمیمی می‌گردد. این همان آشتی است که رسالهٔ دوم قرنتیان ۱۸:۵-۲۱ از آن سخن می‌گوید. مسیح با مرگ خود بر صلیب عمل کفاره را به انجام رساند و جریمهٔ گناه را پرداخت نمود و سرانجام حضور گناه را نیز از میان خواهد برداشت.

۱۴:۲ او. این واژه به طور خاص تأکید دارد که فقط عیسی سرچشمهٔ صلح و آرامش ایمانداران

است (ر.ک. اش ۶:۹). **دیوار جدایی.** اشاره‌ای است به دیواری در معبد که محوطهٔ غیر یهودیان را از محدودهٔ یهودیان جدا می‌ساخت. پولس این دیوار را نماد جدایی اجتماعی، مذهبی، و روحانی می‌دانست که یهودیان و غیر یهودیان را از هم جدا نموده بود.

۱۵:۲ عداوت [دشمنی] را ... به جسم خود نابود ساخت. مسیح با مرگِ خود آیین و تشریفات، اعیاد و قربانیهای عهدعتیق را که یهودیان را از غیر یهودیان جدا می‌ساخت از میان برداشت. اما اصول اخلاقی شریعت خدا (که در «ده فرمان» خلاصه شده و در دل همهٔ انسانها نوشته شده است؛ روم ۱۵:۲) از میان برداشته نشد، بلکه در عهد و پیمان جدید گنجانده شد، چرا که آن شریعت ذات قدوس خدا را بازتاب می‌دهد (مت ۱۷:۵-۱۹؛ ر.ک. توضیحات مت ۳۷:۲۲-۴۰؛ روم ۸:۱۳-۱۰). **یک انسانِ جدید.** هر که نزد مسیح آید مسیح او را می‌پذیرد. مسیح میان خاصّانش نیز به لحاظ روحانی فرق نمی‌گذارد. در زبان یونانی، واژهٔ «جدید» بر چیزی دلالت دارد که با گذشته‌اش کاملاً متفاوت است. این واژه به متفاوت بودن از نظر نوع و کیفیت اشاره می‌کند. شخص تازه در مسیح، به لحاظ روحانی، دیگر نه یهودی است نه

رساله‌های پولس از زندان

چهار رساله از رساله‌های پولس با عنوان «رساله‌های زندان» دسته‌بندی شده‌اند. این رساله‌ها عبارتند از: افسسیان، فیلیپیان، کولسیان، فلیمون. هر یک از آنها به نکاتی اشاره کرده‌اند که آشکارا نشان می‌دهند نویسنده در زندان ساکن بوده است (افس ۱:۳؛ ۱:۴؛ ۲۰:۶؛ فیل ۷:۱، ۱۳، ۱۴، ۱۷؛ کول ۳:۴، ۱۰، ۱۸؛ فلیم ۱، ۹، ۱۰، ۱۳، ۲۳). شباهت میان جزییات عنوان‌شده در رساله‌های زندان و آنچه کتاب اعمال رسولان از دوران زندانی بودن پولس عنوان می‌کند همگی حاکی از آن است که این رساله‌ها از روم نوشته شدند؛ تاریخ کلیسا نیز بر همین باور است. از میان این جزییات، می‌توان بدین موارد اشاره کرد: (۱) پولس در محافظت سربازان بود (اع ۱۶:۲۸؛ فیل ۱۳:۱، ۱۴)؛ (۲) او اجازه داشت با دیگران ملاقات کند (اع ۳۰:۲۸؛ فیل ۱۸:۴)؛ (۳) فرصتهایی در اختیارش بود که انجیل را موعظه نماید (اع ۳۱:۲۸؛ افس ۱۸:۶-۲۰؛ فیل ۱۲:۱-۱۴؛ کول ۲:۴-۴).
این احتمال وجود داشته است که او دست‌کم چندی از این رساله‌ها را در شهرهای قیصریه یا افسس نوشته باشد. پولس دو سال در قیصریه زندانی بود (اع ۲۷:۲۴). اما، در آن مدت، بسیار محدود بود و نمی‌توانست به آسانی با کسی ملاقات کند و انجیل را موعظه نماید (اع ۳۵:۲۳). در رساله‌های زندان، امیدوار بودنِ پولس به رأی مثبت دادگاه مشهود است (فیل ۲۵:۱؛ ۲۴:۲؛ فلیم ۲۳). اما، در قیصریه، تنها امیدی که برای آزادی پولُس وجود داشت این بود که یا به فِلیکس رشوه دهد (اع ۲۶:۲۴) یا پولس موافقت کند که با نظارت فَستوس در اورشلیم محاکمه شود (اع ۹:۲۵). در رساله‌های زندان، پولس انتظار داشت دادگاه در مورد او تصمیم نهایی را صادر کند (فیل ۲۰:۱-۲۳؛ ۱۷:۲، ۲۳). اما در قیصریه چنین چیزی ممکن نبود، چرا که پولس می‌توانست از امپراتور فرجام‌خواهی کند و چه بسا که این مهم را به‌جا آورد.
شهر افسس نیز مکان دیگری است که برای نگارش این رساله‌ها مطرح می‌باشد. تقریباً، همان مواردی که احتمال نگارش این رساله‌ها را از قیصریه دشوار می‌سازند در مورد افسس نیز صادق هستند. اما اصلی‌ترین استدلال که محل نگارش این رساله‌ها از افسس را رد می‌کند این است که هیچ مدرکی وجود ندارد که ثابت کند پولس در افسس زندانی بوده است.
با توجه به این موارد جدی که احتمال نگارش رساله‌های زندان را از شهرهای قیصریه و افسس کم‌رنگ می‌سازند، دلیلی باقی نمی‌ماند که دیدگاه تاریخ کلیسا را نپذیریم، یعنی دیدگاهی که بر این باور است پولس رساله‌های زندان را از روم و در زمانی نوشت که پس از فرجام‌خواهی از امپراتور، در مقام یک شهروند رومی، چشم‌انتظار بود که به حضور امپراتور خوانده شود.

غیر یهودی، بلکه یک مسیحی است (ر.ک. روم ۱۲:۱۰، ۱۳؛ غلا ۲۸:۳).

۱۶:۲ هر دو را ... با خدا مصالحه [آشتی] دهد. همان‌گونه که یهودیان و غیر یهودیان به واسطهٔ مسیح عیسی نزد خدا آورده شده‌اند، به یکدیگر نیز نزدیک گشته‌اند. صلیب این نزدیکی را به تحقق رساند، چرا که عیسی بر روی صلیب لعنت شد (غلا ۱۰:۳–۱۳) و غضب خدا را متحمل گشت تا مطالبات عدالت الهی برآورده شوند و آشتی با خدا رنگ واقعیت به خود گیرد (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۱۹:۵–۲۱). پولس در رسالهٔ رومیان ۸:۵–۱۰ و کولسیان ۱۹:۱–۲۳ مطالب بیشتری را در خصوص این آشتی عنوان می‌کند.

۱۷:۲ بشارتِ مصالحه [آشتی] را رسانید. در زبان یونانی، بشارت به معنای واقعی کلمه «آوردن یا اعلام خبر خوش» معنی می‌دهد. در عهدجدید نیز این واژه تقریباً همیشه به معنای اعلام این خبر خوش است که گناهکاران می‌توانند از طریق نجاتی که به واسطهٔ عیسی مسیح حاصل گشته است با خدا آشتی کنند. در این آیه‌ها، مسیح، که «صلح ما است» (آیهٔ ۱۴)، خودش خبر خوش صلح و آرامش را اعلام نمود. **دور ... نزدیک.** یعنی هم به غیر یهودیان هم به یهودیان.

۱۸:۲ نزد پدر، در یک روح دخول داریم. هیچ گناهکاری در خود این حق یا شایستگی را ندارد که به حضور خدا بیاید. حال آنکه، به خاطر قربانی و مرگ مسیح این حق به کسانی عطا می‌گردد که به قربانی و مرگ او ایمان می‌آورند (ر.ک. ۱۲:۳؛ روم ۲:۵). در همان لحظه‌ای که ایمانداران به مسیح ایمان می‌آورند، از برکات سه شخص تثلیث برخوردار می‌گردند و روح‌القدس آنها را به تخت آسمانیِ خدای پدر پیشکش می‌کند. این تخت جایگاهی است که ایشان می‌توانند هر زمان با دلیری به آن نزدیک شوند (ر.ک. توضیحات روم ۱۵:۸–۱۷؛ غلا ۶:۴، ۷؛ عبر ۱۶:۴).

۱۹:۲ هموطن مقدسان. ملکوت خدا را مردمانی تشکیل می‌دهند که از هر عصر و زمانه‌ای به او ایمان آورده‌اند. در آن ملکوت، هیچ‌کس غریبه، بیگانه، یا شهروند درجهٔ دو نیست (ر.ک. فیل ۲۰:۳). **اهل خانهٔ خدا.** گناهکارانی که به نجات ابدی دست می‌یابند نه فقط شهروند آسمان می‌گردند، بلکه عضو خانوادهٔ خدا نیز به حساب می‌آیند. پدر همان محبت بی‌کرانی را که به پسرش ارزانی می‌دارد از ایمانداران نیز دریغ نمی‌کند (ر.ک. توضیح ۵:۱؛ ر.ک. عبر ۶:۳).

۲۰:۲ بنیاد رسولان و انبیا. (در خصوص این مردان که از عطایای روحانی برخوردار بودند: ر.ک. توضیح ۱۱:۴). ایشان افراد مهمی بودند و کلام خدا را پیش از تکمیل عهدجدید، با اقتدار، به کلیسا تعلیم می‌دادند. اما خودِ آنان نبودند که آن «بنیاد» را تشکیل می‌دادند، بلکه آن بنیادْ مکاشفهٔ الهی بود که ایشان آن را تعلیم می‌دادند (ر.ک. روم ۲۰:۱۵). **سنگ زاویه.** (ر.ک. مز ۲۲:۱۱۸؛ اش ۱۶:۲۸؛ مت ۴۲:۲۱؛ اع ۱۱:۴؛ ۱ پطر ۶:۲، ۷). زیربنای هر عمارت با این سنگ نهاده می‌شد. این سنگ چهار ستون ساختمان را قائم نگاه می‌داشت.

۲۱:۲ هیکل [معبد] مقدس در خداوند. هر نوایمان سنگی تازه در معبد مسیح است، یعنی در کلیسا که جمع ایمانداران مسیح است (ر.ک. توضیح ۱ پطر ۵:۲). مسیح بنای کلیسایش را زمانی تکمیل خواهد نمود که هر که برای نجات ابدی مقرر شده است به او ایمان آورد (۲ پطر ۹:۳).

۲۲:۲ در روح، مسکن خدا شوید. واژهٔ «مسکن» بیانگر خانه‌ای دایمی است. خدای روح‌القدس در پرستشگاهِ زمینی‌اش، کلیسا، که جمع روحانی و گستردهٔ همهٔ نجات‌یافتگان است،

به طور دایم ساکن می‌باشد (ر.ک. ۱ قرن ۱۹:۶، ۲۰؛ ۲ قرن ۱۶:۶).

۱:۳ از این سبب. این عبارت به حقایق مربوط به اتحاد ایمانداران اشاره دارد که پولس پیش از این درباره‌اش صحبت کرده بود. این عبارت انگیزهٔ او را از دعایی که در آیهٔ ۱۴ آغاز نموده بود بیان می‌دارد. **اسیر مسیح عیسی.** اگرچه پولس حدود دو سال در قیصریه و دو سال در روم زندانی بود، خود را زندانیِ هیچ حکومت یا هیچ شخصی نمی‌دانست. او می‌دانست که در اختیار مسیح بود و هر جنبه از زندگی‌اش در دستان خداوند قرار داشت. او از این سبب رنج زندان را متحمل می‌شد که به غیر یهودیان موعظه می‌نمود (ر.ک. ۲ قرن ۸:۴–۱۵).

۲:۳–۱۳ در این آیات، پولس آنچه در آیهٔ ۱ مطرح نموده بود کنار می‌گذارد تا بر حقایقی که پیش از این عنوان کرده بود تأکید نماید و آنها را توضیح دهد. به منظور تعلیم در مورد این حقیقت که یهود و غیر یهود در مسیح یکی هستند، او ناگزیر بود بر اقتدار خود تأکید نماید (آیات ۲–۷)، زیرا این حقیقتی تازه با پیامدهای عمیق و گسترده بود که بی‌شک درک و پذیرش آن برای بیشتر ایمانداران افسس آسان نبود.

۲:۳ تدبیر ... به من عطا شده است. واژهٔ «تدبیر» به معنای مباشر بودن، اداره کردن، و مدیریت نمودن است. پولس به اختیار خودش رسالت یا خدمت مباشر بودن را انتخاب نکرده بود. این خدا بود که در حاکمیت خویش او را خوانده بود، به وی مأموریت داده بود و به او عطایای روحانی، فرصتهای مختلف، دانش، و اقتدار بخشیده بود تا در مقام رسول غیر یهودیان خدمت کند (ر.ک. اع ۱:۹–۱۹؛ ۱ تیمو ۱۲:۱، ۱۳؛ روم ۱۵:۱۵، ۱۶؛ ۱ قرن ۱:۴؛ ۱۶:۹، ۱۷؛ غلا ۹:۲).

۴:۳ سرّ مسیح. (ر.ک. توضیحات ۱۰:۱–۱۲؛ ۱۱:۲، ۱۲؛ مت ۱۱:۱۳؛ ۱ قرن ۷:۲؛ کول ۲۶:۱، ۲۷). حقایق پنهان بسیاری وجود داشتند که در عهدجدید مکشوف گشتند. این حقایق «سرّ» نامیده می‌شدند. یکی از آن اسرار این بود که یهود و غیر یهود در مسیح موعود یکی گشته‌اند (در خصوص سایر اسرار: ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۵۱:۱۵؛ کول ۲۷:۱؛ ۱ تیمو ۱۶:۳). پولس نه فقط عنوان نمود که آن سرّ این است که یهود و غیر یهود در مسیح یکی هستند، چنان که در نظر خدا و در ملکوت و خانوادهٔ او نیز یکی هستند، بلکه به شرح و توضیح آن حقیقت هم پرداخت. او می‌دانست که آگاهی و بینش روحانی باید بر کاربرد عملیِ آن آگاهی و بینش مُقدم باشد. اگر چیزی را به درستی درک نکنیم، نمی‌توانیم به درستی انجامش دهیم.

۵:۳ در قرنهای گذشته ... آشکار نشده بود. اگرچه خدا به ابراهیم وعده داده بود که کل جهان از او برکت خواهند یافت (پید ۳:۱۲)، مفهوم کامل این وعده زمانی روشن شد که پولس رسالهٔ غلاطیان ۲۸:۳ را به نگارش درآورد. در اشعیا ۶:۴۹ نیز پیشگویی شده بود که نجات ابدی از آنِ همهٔ قومها و نژادها خواهد بود. حال آنکه، این پولس بود که تحقق آن وعده را به نگارش درآورد (اع ۴۶:۱۳، ۴۷). پولس حقیقتی را آشکار ساخت که حتی بزرگ‌ترین انبیا نیز آن را درک نکرده بودند. این حقیقت آن بود که در کلیسا هیچ‌گونه تبعیض نژادی، اجتماعی، یا روحانی وجود نخواهد داشت. این کلیسایی تشکیل‌یافته از همهٔ نجات‌یافتگانی است که از روز پنطیکاست به بعد همچون یک بدن متحد هستند.

۶:۳ امتها [غیر یهودیان] در میراث. این آیه چکیده‌ای است از فصل ۱۱:۲–۲۲ (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۱۲:۱۲، ۱۳؛ غلا ۲۹:۳).

۷:۳ خادم ... شدم. هیچ‌کس نمی‌تواند خود را خادم (خدمتگزار) خدا سازد، زیرا خوانده شدن به خدمت واقعی به خدا و برای خدا و پیغام و عملکرد و قوتِ آن خدمت فقط و فقط از خدا سرچشمه می‌گیرد. او است که این موارد نامبرده را به خادم عطا می‌کند (ر.ک. اع ۱۶:۲۶؛ ۱ قرن ۱۰:۱۵؛ کول ۲۳:۱، ۲۵، ۲۹).

۸:۳ کمترینِ همهٔ مقدسانم. در پرتوِ عدالتِ کاملِ خدا، ارزیابی پولس از خودش یک فروتنی ساختگی نبود، بلکه صداقتِ محض بود. او می‌دانست که از هیچ‌گونه شایستگی برخوردار نبود (ر.ک. ۱ تیمو ۱۲:۱، ۱۳؛ داور ۱۵:۶، ۱۶؛ اش ۶:۱-۹). **دولت بی‌قیاسِ مسیح.** یعنی همهٔ حقایق خدا، همهٔ برکات او و هر آنچه او هست و هر آنچه دارا است (ر.ک. ۳:۱؛ کول ۳:۲؛ ۲ پطر ۳:۱).

۹:۳ انتظام [اجرا] ... سرّ. (ر.ک. توضیح آیات ۴، ۵).

۱۰:۳ ریاستها و قدرتها. هم به فرشتگان مقدس هم به فرشتگان ناپاک اشاره دارد (۲۱:۱؛ ۱۲:۶؛ ر.ک. توضیح کول ۱۶:۱). خدا از طریق کلیسا جلال خود را به همهٔ فرشتگان آشکار می‌سازد. فرشتگان مقدس شادی می‌کنند (ر.ک. لو ۱۰:۱۵؛ ۱ پطر ۱۲:۱)، زیرا آنها نیز در کلیسا نقشی بر عهده دارند (ر.ک. ۱ قرن ۱۰:۱۱؛ عبر ۱۴:۱). فرشتگان سقوط‌کرده هم اگرچه نه اشتیاقی به ستایش خدا دارند نه توانایی آن را، با این حال، می‌توانند در نجات ایمانداران و در ثابت‌قدم ماندن کلیسا جلال خدا را شاهد باشند. **در جایهای آسمانی.** همانند آیات ۳:۱ و ۱۲:۶، این عبارت در اینجا نیز به قلمروی مخلوقات روحانی اشاره دارد.

۱۱:۳ تقدیرِ ازلی. هدف نهایی کلیسا جلال دادن خدا است. این جلال دادن شامل نشان دادن حکمت خدا (آیهٔ ۱۰) به فرشتگان است تا ایشان با دیدن آن حکمتْ خدا را عظیم‌تر بستایند و حرمت نهند.

۱۲:۳ دخولِ با اعتماد. هر که به مسیح ایمان می‌آورد می‌تواند در هر زمان به حضور خدا بیاید، البته نه با اطمینان به خویشتن، بلکه با اطمینانی که به خاطر مسیح به دست آورده است (ر.ک. توضیحات عبر ۱۵:۴، ۱۶).

۱۳:۳ زحمات ... فخرِ شما. خدا از طریق رنج و سختی جلال به بار می‌آورد (ر.ک. توضیح روم ۱۸:۸).

۳. پُری خدا برای کلیسا (۱۴:۳-۲۱)

۱۴:۳ از این سبب. پولس در ابتدای دعایش همان چیزی را تکرار می‌کند که در آیهٔ ۱ بدان اشاره کرده بود (ر.ک. توضیح آن آیه). از آنجا که ایمانداران از هویت تازه‌ای در مسیح برخوردارند (که در فصل دوم به آن اشاره شده است)، اکنون به لحاظ روحانی زنده‌اند (آیهٔ ۵)، در خانوادهٔ خدا متحد و یکپارچه هستند (آیهٔ ۱۹) و خودشان کلیسا می‌باشند که خدا در ایشان ساکن است، همان کلیسا که بر کلام رسولان و انبیا و کار ایشان بنا گشته است (آیات ۲۰-۲۲). **زانو می‌زنم.** در اینجا، منظور این نیست که به هنگام دعا باید در حالت خاصی قرار گرفت، بلکه حالت و نگرشی حاکی از تسلیم بودن، تکریم نمودن، و شور و اشتیاق شدید منظور است (ر.ک. عز ۵:۹، ۶؛ مز ۱:۹۵-۶؛ دان ۱۰:۶؛ اع ۳۶:۲۰).

۱۵:۳ هر خانواده‌ای در آسمان و بر زمین مُسمّا می‌شود [نام می‌گیرد]. پولس در اینجا تعلیم نمی‌دهد که خدا پدر همهٔ انسانها است و مردم جهان نیز جملگی برادرند (ر.ک. یو ۳۹:۸-۴۲؛ ۱ یو ۱۰:۳). او صرفاً به ایمانداران در هر دوره‌ای از تاریخ اشاره می‌کند، چه آنانی که از دنیا رفته‌اند (در آسمان) چه آنانی که زنده‌اند (بر زمین).

۱۶:۳ به شما عطا کند. دعاهای پولس تقریباً

همواره برای سعادت روحانی دیگران بود (ر.ک. فیل ۴:۱؛ کول ۹:۱-۱۱؛ ۱ تسا ۲:۱). **به حسب دولت جلال خود.** این دولتِ جلال نامحدود است و در دسترس همهٔ ایمانداران می‌باشد. **در انسانیتِ باطنیِ خود، از روح او ... زورآور شوید.** قوت روحانی نشان هر مسیحی است که خود را تسلیم کلام خدا و روح‌القدس می‌سازد. این قوت به طبقه‌ای خاص از مسیحیان اختصاص ندارد، بلکه از آنِ تمام کسانی است که ذهن و روح خود را تربیت می‌کنند تا به مطالعهٔ کلام خدا بپردازند، آن را درک نمایند و بر طبق آن زندگی کنند. اگرچه جسم و ظاهر انسان با افزایش سن ضعیف‌تر می‌گردد (ر.ک. ۲ قرن ۱۶:۴)، به قوت روح‌القدس باید به لحاظ درونی و روحانی قوی‌تر شود، زیرا روح‌القدس مسیحیانِ مطیع و متعهد را قوت می‌دهد، جان تازه می‌بخشد و ایشان را توانمند می‌سازد (ر.ک. اع ۸:۱؛ روم ۵:۸-۹، ۱۳؛ غلا ۱۶:۵).

۱۷:۳ تا مسیح ... در دلهای شما ساکن شود. در لحظه نجات یافتن، مسیح در هر ایمانداری ساکن می‌گردد (روم ۹:۸؛ ۱ قرن ۱۳:۱۲). اما او زمانی دل ما را کانون گرم خود خواهد دانست و از آن خرسند خواهد شد که دل ما از گناه پاک و از روح وی پُر باشد (ر.ک. یو ۲۳:۱۴). **به وساطت ایمان.** اشاره‌ای است به اعتماد پیوسته و مداومِ مسیحیان به مسیح، تا که او خداوندشان باشد و برِ ایشان سَروری نماید.

۱۸:۳ در محبت ریشه کرده و بنیاد نهاده. ایمانداران باید بر بنیادِ مستحکم ایثار و خدمتِ لبریز از محبت به خدا و به قوم خدا بنا گردند (ر.ک. مت ۳۷:۲۲-۳۹؛ ۱ یو ۹:۴-۱۲، ۱۹-۲۱). **استطاعت [توان] یابید که ... ادراک کنید.** اگر محبتِ اصیلِ روح‌القدس ایماندار را در زندگی قوت نبخشد، او قادر نخواهد بود پُریِ محبت خدا را درک نماید. **با تمامی مقدسان.** محبت از آنِ همهٔ مسیحیان است (روم ۵:۵؛ ۱ تسا ۹:۴) و حکمی برای همهٔ آنها است (یو ۳۴:۱۳، ۳۵). این محبت فقط به کسانی اختصاص ندارد که خُلق و خویی دلپذیر دارند یا از بلوغ روحانی چشمگیری برخوردارند. **عرض و طول و عمق و بلندی.** این واژگان به چهار وجه مختلفِ محبت اشاره ندارند، بلکه وسعت و کامل بودن محبت را مد نظر دارند.

۱۹:۳ عارف [آگاه] شوید به محبت مسیح. در اینجا، محبت ایمانداران به مسیح منظور نیست، بلکه به محبت مسیح اشاره دارد، محبتی که از او سرچشمه می‌گیرد. مسیح آن محبت را در دل ایمانداران جای داده است تا بتوانند مسیح و دیگران را به راستی و به کمال دوست بدارند (روم ۵:۵). **فوق از معرفت.** شناخت محبت مسیح در خِرَد و تجربهٔ انسان نمی‌گنجد، بلکه فقط فرزندان خدا قادر به شناخت آن هستند (ر.ک. فیل ۷:۴). **پُر شوید تا تمامی پُری خدا.** یعنی انسان آن‌قدر به لحاظ روحانی قوی باشد و آن‌قدر تحت تأثیر محبت الهی قرار بگیرد که از خود خالی شود و کاملاً به اختیار خداوند درآید. محال است انسان پُری خدا را درک کند، چرا که حتی روحانی‌ترین و حکیم‌ترین ایمانداران نیز نمی‌توانند گسترهٔ کاملِ صفات و ویژگیهای خدا را به طور کامل درک نمایند. این صفات و ویژگیها قدرت خدا، ابهت خدا، حکمت خدا، محبت خدا، رحمت خدا، صبر خدا، مهربانی خدا و هر آنچه او هست و به‌جای می‌آورد را شامل می‌شوند. با این حال، ایمانداران قادرند در سرسپردگیِ کامل به خدا عظمت او را در زندگی‌شان تجربه کنند. به این نکته توجه کنید که در این آیه به پُری خدا اشاره شده است، در آیهٔ ۱۳:۴ به پُری مسیح و در آیهٔ ۱۸:۵ به پُری

روح‌القدس. دعای پولس این بود که ایمانداران تا جایی که ممکن است به خدا شبیه گردند (مت ۴۸:۵؛ ۱ پطر ۱۵:۱، ۱۶).

۲۰:۳ وقتی اصل آیات ۱۶–۱۹ تحقق یابد، قدرت خدا که در ایمانداران و از طریق ایشان عمل می‌کند نامحدود و بسیار فراتر از درک ایشان خواهد بود.

۲۱:۳ او را ... جلال باد. مسیح فقط زمانی از سوی کلیسایش کاملاً جلال می‌یابد و آن‌طور که شایسته‌اش است حرمت نهاده می‌شود که فرزندانش به این مرتبه از وفاداری برسند.

۴. طرح خدا برای وفادارانه زیستن در کلیسا (۱:۴–۶)

۱:۴ لهذا [پس]. این واژه نشانهٔ این است که پولس از آموزه‌ها و تعالیم گذر می‌کند تا به وظایف و مسوولیتها بپردازد: از اصول به عمل، از موقعیت و جایگاه به رفتار و کردار. این روشِ معمولِ پولس است (ر.ک. روم ۱:۱۲؛ غلا ۱:۵؛ فیل ۱:۲؛ کول ۵:۳؛ ۱ تسا ۱:۴). **در خداوند، اسیر.** پولس با اشاره به زندانی بودن خویش (ر.ک. ۱:۳) بار دیگر با ملایمت به ایمانداران افسس یادآوری می‌کند که وفادارانه زیستن در ایمان مسیحی می‌تواند بهای سنگینی در پی داشته باشد. چه بسا که خود نیز به خاطر اطاعت از خداوند بهای قابل توجهی پرداخته بود. **به شایستگی ... رفتار کنید.** «رفتار کنید» عبارتی است که بارها و بارها در عهدجدید به کار رفته است و اشاره‌ای به رفتار و کردار روزانه می‌باشد. موضوع سه فصل آخر این رساله بر همین امر استوار است. واژهٔ «شایسته» حاکی از آن است که شخص مطابق با جایگاهی که در مسیح از آن برخوردار است زیست نماید. این رسول

ترتیب «سلوکِ» روحانی

۱. افسسیان ۲:۲: سلوک نمودن در گناه با نجات یافتن از میان برداشته شد.
۲. افسسیان ۱۰:۲: در اعمال نیکو سلوک نمایید.
۳. افسسیان ۱:۴: به شایستگی فراخوان مسیح به نجات ابدی سلوک نمایید.
۴. افسسیان ۱۷:۴: دیگر چون بی‌ایمانان سلوک ننمایید.
۵. افسسیان ۲:۵: در محبت سلوک نمایید.
۶. افسسیان ۸:۵: چون فرزندان نور سلوک نمایید.
۷. افسسیان ۱۵:۵: حکیمانه سلوک نمایید.

مسیح از مخاطبانش می‌خواهد آن چیزی باشند که خداوند می‌خواهد، چنان که خود نیز قدرت لازم را به ایشان عطا می‌نماید. **دعوت.** منظور این است که خدا در حاکمیتش افراد را به نجات ابدی می‌خواند، چنان که در سایر رساله‌ها نیز همواره در همین معنا به کار رفته است (ر.ک. توضیح روم ۷:۱) (در آیات پیشِ‌رو، به این خواندگیِ ثمربخش، که به نجات ابدی می‌انجامد، اشاره شده است: ۱۸:۱؛ روم ۲۹:۱۱؛ ۱ قرن ۲۶:۱؛ فیل ۱۴:۳؛ ۲ تسا ۱۱:۱؛ ۲ تیمو ۹:۱؛ عبر ۱:۳).

۲:۴ فروتنی. در زمان پولس، واژهٔ «فروتنی» در زبان لاتین و یونانی وجود نداشت. از این‌رو، گویا مسیحیان و احتمالاً خودِ پولس این واژه را در زبان یونانی به وجود آوردند تا خصوصیتی را توصیف کنند که تا به آن روز واژهٔ دیگری برای آن وجود نداشت. فروتنی، که بنیادی‌ترین ارزشِ اخلاقیِ مسیحی است (یع ۶:۴)، همان خصوصیتی است که در انجیل متی ۳:۵ به آن حکم شده است: «خوشا به حال مسکینان در روح» (مت ۳:۵). این ویژگی فیض والای مسیح را توصیف می‌نماید (فیل ۷:۲، ۸). **تواضع.** افتاده‌دلی ثمرهٔ حتمیِ فروتنی است. این ویژگی به روحیه‌ای ملایم و خویشتن‌دار اشاره دارد (ر.ک. مت ۵:۵؛ ۲۹:۱۱؛ غلا ۲۳:۵؛

کول ۱۲:۳). **حلم.** در زبان یونانی، این واژه به معنای بردباری است و به صبری راسخانه اشاره دارد، صبری که ثمرهٔ فروتنی و تواضع است (ر.ک. ۱ تسا ۱۴:۵؛ یع ۱۰:۵). **متحمل یکدیگر در محبت باشید.** فروتنی، تواضع، و حلم زمانی خود را نشان می‌دهند که دیگران را با دلی سرشار از محبت، دایم و بدون شرط، تحمل نماییم (ر.ک. ۱ پطر ۸:۴).

۳:۴ یگانگی روح. این روح‌القدس است که موجب وحدت همهٔ ایمانداران واقعی است (ر.ک. ۱ قرن ۱۷:۶؛ ۱۱:۱۲–۱۳؛ فیل ۲۷:۱؛ ۲:۲). او عامل پیوند صلح و آرامش، یعنی آن رشتهٔ روحانی است که قوم مقدس خدا را در بر گرفته است و آنها را به هم پیوند می‌دهد. این رشته چیزی جز محبت نیست (کول ۱۴:۳).

۴:۴–۶ در این آیات، پولس عنوان می‌کند که یک بدن، یک روح‌القدس، یک امید، یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید، یک خدا، و یک پدر وجود دارد. او بر تثلیث متمرکز می‌شود: در آیهٔ ۴ بر روح‌القدس، در آیهٔ ۵ بر پسر، و در آیهٔ ۶ بر پدر. مقصود پولس این نیست که میان سه شخص تثلیث فرق گذارد، بلکه می‌خواهد بر این نکته تأکید ورزد که اگرچه هر سه شخص تثلیث نقش منحصر به فردی دارند، از یک ذات الهی برخوردارند و تدبیر و مشیّت الهی آنها کاملاً یکی است.

۴:۴ یک جسد [بدن]. از روز پنطیکاست به بعد (اع ۱؛ ۲)، کلیسا، بدن مسیح، به واسطهٔ کارِ «یک روح» (ر.ک. ۱ قرن ۱۱:۱۲–۱۳) از جمع ایمانداران تشکیل یافته و هیچ‌گونه تبعیضی میان آن جمع وجود نداشته است. **یک امید.** اشاره‌ای است به قول و وعدهٔ میراث ابدی که به هر ایمانداری داده شده (۱۱:۱–۱۴) و از جانب یک روح، یعنی روح‌القدس، برای هر ایمانداری تضمین گشته است (آیهٔ ۱۳).

۵:۴ یک خداوند. (ر.ک. اع ۱۲:۴؛ روم ۱۲:۱۰؛ غلا ۸:۱). **یک ایمان.** منظور مجموعه آموزه‌هایی است که در عهدجدید مکشوف گشته است (ر.ک. یهو ۳). **یک تعمید.** به احتمال بسیار، اشاره‌ای است به تعمید در آب که پس از نجات یافتن به انجام می‌رسد و ایمانداران ایمان خود به عیسی مسیح را در حضور جمع اعلام می‌دارند. اما آنچه آیهٔ ۴ به آن اشاره می‌کند تعمید روحانی است که به واسطهٔ آن همهٔ ایمانداران در بدن مسیح جای می‌گیرند (۱ قرن ۱۱:۱۲–۱۳).

۶:۴ یک خدا. این همان آموزهٔ بنیادین دربارهٔ خدا است که در کتاب‌مقدس تعلیم داده شده است (ر.ک. تث ۳۵:۴؛ ۴:۶؛ ۳۹:۳۲؛ اش ۱۴:۴۵؛ ۹:۴۶؛ ۱ قرن ۴:۸–۶).

۵. پسر خدا کلیسا را مجهز و بنا می‌کند (۷:۴–۱۶)

۷:۴ لیکن [اما] هر یکی. این عبارت را می‌توان «با وجود این» یا «از سوی دیگر» نیز ترجمه نمود. منظور این است که آنچه پیش از این گفته شده است با چیزی که قرار است پس از این گفته شود مقایسه گردد. به این ترتیب، موضوع از اتحاد ایمانداران (واژهٔ «همه» در آیهٔ ۶) به منحصر به فرد بودن هر یک از ایشان تغییر می‌یابد – «هر یکی». **فیض.** واژه‌ای است خاص که تعریف انجیل، آن خبر خوش، را در خود می‌گنجاند. آن خبر خوش این است که خدا انسان گناهکار و نالایق را نجات می‌بخشد. خدا خدای فیض است، زیرا خدایی است که به رایگان می‌آمرزد و آمرزش او به اعمال ما بستگی ندارد، بلکه آمرزشی است که ما به خاطرش نه تلاشی کرده‌ایم نه لیاقت و شایستگی‌اش را داشته‌ایم (ر.ک. توضیحات ۷:۲–

۱۰). **اندازۀ بخشش مسیح.** هر ایماندار از عطایی روحانی برخوردار است که فقط به او اختصاص دارد؛ خدا بر حسب اراده و تدبیر حاکمانۀ خود آن عطیه را به او ارزانی داشته است. واژه‌ای که در زبان یونانی برای بخشش به کار رفته است بر سرچشمۀ آن بخشش، یعنی روح‌القدس، تمرکز ندارد، در حالی که در رسالۀ اول قرنتیان ۱:۱۲ این تمرکز وجود دارد. همچنین این بخشش به فیضی اشاره ندارد که در رسالۀ رومیان ۶:۱۲ به کار رفته است، بلکه بر رایگان بودن این هدیه تأکید دارد (در خصوص عطایا: ر.ک. توضیحات روم ۶:۱۲–۸؛ ۱ قرن ۴:۱۲–۱۰؛ ۱ پطر ۱۰:۴).

۸:۴ چون او به اعلا علیین [عرش برین] صعود نمود. پولس در اینجا تفسیری از مزمور ۱۸:۶۸ ارائه می‌دهد تا نشان دهد چگونه مسیح از این حق برخوردار بود که عطایای روحانی را ارزانی دارد (آیۀ ۷). مزمور ۶۸ سرود پیروزی است که داوود به مناسبت پیروزی خدا بر یَبوسیان در شهر اورشلیم و صعود پیروزمندانۀ خدا به کوه صهیون سرایید (ر.ک. ۲ سمو ۶؛ ۷؛ ۱ توا ۱۳). پس از این‌گونه پیروزیها، پادشاه دست‌آوردهای جنگی و اسیران را به غنیمت می‌گرفت. پولس نیز در اینجا مسیح را چنان به تصویر می‌کشد که گویی پس از نبردش بر زمین به همراه دست‌آوردهایی که در پیروزیِ عظیمِ جلجتا حاصل نمود به جلال شهر آسمانی بازگَشت (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۱۴:۲–۱۶). **اسیری را به اسیری برد.** مسیح، با مصلوب شدن و رستاخیزش، بر شیطان و مرگ غلبه یافت و آنانی را که زمانی گناهکار و اسیر شیطان بودند به خاطر آن پیروزی به نزد خدا بازگرداند (ر.ک. کول ۱۵:۲). **بخششها به مردم داد.** مسیح دست‌آوردهایش را در سراسر ملکوت خویش می‌گستراند. پس از صعود مسیح به آسمان، روح‌القدس فرستاده شد و جمیع عطایای روحانی نیز با قوت روح‌القدس از راه رسیدند (ر.ک. یو ۳۹:۷؛ ۱۲:۱۴؛ اع ۳۳:۲).

۹:۴ صعود نمود. یعنی صعود عیسی از زمین به آسمان (اع ۹:۱–۱۱). او تا ابد به همراه پدر خویش در آسمان سلطنت می‌کند. **اول نزول کرد.** اشاره‌ای است به جسم پوشیدن مسیح آن هنگام که در جسم یک انسان از آسمان به زمین آمد تا عذاب بکشد و طعم مرگ را بچشد. **اَسْفَل [پایین] زمین.** اینجا نقطۀ مقابلِ عرش برین است، یعنی همان مکانی که مسیح چندی بعد به آن صعود نمود (ر.ک. مز ۸:۱۳۹، ۱۵؛ اش ۲۳:۴۴). در اینجا، این اصطلاح به مکان خاصی اشاره نمی‌کند، بلکه گویی به ژرفای عظیم جسم پوشیدن مسیح اشاره دارد، به نزول مسیح به قعر زمین و قبر و مرگ تا به گودال دیوها، یعنی «ارواحی که در زندان بودند» (ر.ک. توضیحات کول ۱۴:۲، ۱۵؛ ۱ پطر ۱۸:۳، ۱۹). این رویداد در فاصلۀ مصلوب شدن مسیح و رستاخیزش از مردگان صورت گرفت.

۱۰:۴ تا همۀ چیزها را پُر کند. عیسی مسیح پس از صعودش، زمانی که همۀ نبوتها و همۀ وظایف مقرر و الهی‌اش را برای نجات بشر به انجام رساند، در مقام سَرور و خداوندِ کلیسا به کلیسا عطایا بخشید. به این ترتیب، کل جهان از حضور، قدرت، حاکمیت، و برکت الهی او پُر است (ر.ک. فیل ۹:۲–۱۱).

۱۱:۴ او بخشید بعضی. مسیح به نشانۀ تحقق کاملِ ارادۀ پدرش از این اقتدار و حاکمیت برخوردار است تا به آنانی که برای خدمت در کلیسایش فرا خوانده است عطایای روحانی بخشد (آیات ۷، ۸). او هم عطایا را به کلیسا بخشید هم مردانی را که صاحب عطایا بودند. **رسولان.** (ر.ک. توضیح ۲۰:۲). این اصطلاحی است که به طور خاص در اشاره به دوازده شاگردی به کار می‌رفت که مسیح

را پس از رستاخیزش به چشم خود دیده بودند (اع ۲۲:۱). متیاس که جانشین یهودا گشت نیز از جمله رسولان بود. بعدها، پولس نیز به شکلی منحصر به فرد در مقام رسول غیر یهودیان برگزیده شد (غلا ۱۵:۱–۱۷) و از رسولان به شمار آمد. او نیز در لحظهٔ نجات یافتنش در راه دمشق، به گونه‌ای معجزه‌آسا، با عیسی روبه‌رو شد (اع ۱:۹–۹؛ غلا ۱۵:۱–۱۷). این رسولان به طور مستقیم از جانب مسیح انتخاب گشتند. از این‌رو، «رسولان مسیح» خوانده می‌شدند (غلا ۱:۱؛ ۱ پطر ۱:۱). ایشان سه مسوولیت اصلی بر عهده داشتند: (۱) بنیان نهادن کلیسا (۲۰:۲)؛ (۲) اعلام و نگارش کلامی که به آنها الهام شده بود (۵:۳؛ اع ۲۸:۱۱؛ ۲۱:۱۰، ۱۱)؛ (۳) مُهر تأیید زدن بر آن کلام، از طریق آیات و معجزات (ر.ک. ۲ قرن ۱۲:۱۲؛ اع ۶:۸، ۷؛ عبر ۳:۲، ۴). در کلیسای اولیه، واژهٔ رسول در مفهومی کلی‌تر برای مردانی چون برنابا (اع ۴:۱۴)، سیلاس (۱ تسا ۶:۲)، تیموتائوس (۱ تسا ۶:۲)، و سایرین (روم ۷:۱۶؛ فیل ۲۵:۲) نیز به کار می‌رفت. ایشان «رُسُل [رسولان] کلیساها» نامیده شدند (۲ قرن ۲۳:۸)، ولی مانند آن سیزده تن «رسولان عیسی مسیح» خوانده نمی‌شدند. خدمت رسولان دایمی نبود، به این معنی که پس از مرگشان جانشین نداشتند. **انبیا.** (ر.ک. توضیح ۲۰:۲). انبیا ایمانداران معمولی نبودند که از عطیهٔ نبوت برخوردار باشند، بلکه مردانی بودند که در کلیسای اولیه مأموریت مخصوص داشتند. به نظر می‌رسد وظیفهٔ نبی این بود که فقط در کلیسای محلی خدمت کند. ایشان مانند رسولان «فرستاده‌شده» نبودند (ر.ک. اع ۱:۱۳)، اما با تکمیل شدن عهدجدید خدمت آنها نیز مانند خدمت رسولان متوقف گشت. انبیا گاه مکاشفه‌ای عملی و مستقیم از جانب خدا را برای کلیسا بیان می‌داشتند (اع ۲۱:۱۱–۲۸) یا مکاشفهٔ قبلی را شرح می‌دادند و تفسیر می‌نمودند (اعمال رسولان ۱:۱۳ به این نکته اشاره می‌کند). اما این انبیا کسانی نبودند که کلام خدا بدیشان الهام شده باشد. اعتبار پیغامهای ایشان باید از سوی انبیای دیگر سنجیده می‌شد (۱ قرن ۳۲:۱۴) و باید با تعلیم رسولان هماهنگ می‌بود (آیهٔ ۳۷). رسولان و انبیا جای خود را به مبشران و شبانانی سپردند که کلام خدا را تعلیم می‌دادند. **مبشران.** یعنی مردانی که مژدهٔ نجات ابدی در عیسی مسیح را به بی‌ایمانان اعلام می‌کنند (در مورد کاربرد این واژه: ر.ک. اع ۸:۲۱؛ ۲ تیمو ۵:۴). فعلی که از این واژه گرفته شده است، یعنی «بشارت دادن انجیل» پنجاه و چهار بار و اسم «انجیل» هفتاد و شش بار در عهدجدید به کار رفته است. **شبانان و معلمان.** بهتر است هر دو واژه را یک خدمت، که همانا رهبری کلیسا است، به حساب آوریم. در زبان یونانی، حرف «و» می‌تواند «به طور خاص» معنا شود (ر.ک. ۱ تیمو ۱۷:۵). واژهٔ «شبان» در معنای معمولش معادل «کشیش» است. در نتیجه، این دو وظیفه با هم به معنای شبانی است که وظیفهٔ تعلیم را بر عهده دارد. «شبان» کسی است که در اقتدار «شبان اعظم» که عیسی مسیح است خدمت می‌کند (عبر ۲۰:۱۳، ۲۱؛ ۱ پطر ۲۵:۲). کسی که عهده‌دار این خدمت است «رهبر» (ر.ک. توضیحات تیط ۵:۱–۹) و «اُسقف» (ر.ک. توضیحات ۱ تیمو ۱:۳–۷) نیز نامیده می‌شود. کتاب اعمال رسولان ۲۸:۲۰ و رسالهٔ اول پطرس ۱:۵، ۲ هر سه عنوان را در کنار یکدیگر آورده‌اند.

۱۲:۴ تکمیل. یعنی بازگرداندن چیزی به حالت اولیه‌اش و متناسب نمودن یا کامل کردن آن چیز. در اینجا، منظور این است که مسیحیان از ارتکابِ گناه به اطاعت کردن روی آورند. در این فرآیند، کتاب‌مقدس عامل اصلی و اساسی و تعیین‌کننده

است (ر.ک. توضیحات ۲ تیمو ۱۶:۳، ۱۷؛ ر.ک. یو ۳:۱۵). **مقدسان.** یعنی همهٔ کسانی که به عیسی مسیح ایمان دارند (ر.ک. توضیح ۱:۱). **کار خدمت.** منظور خدمت روحانی است که نه فقط از رهبران کلیسا بلکه از هر مسیحی انتظار می‌رود (ر.ک. ۱ قرن ۵۸:۱۵). **بنای جسد [بدن] مسیح.** یعنی بنا نمودن و تعلیم و تربیت و رشد روحانیِ کلیسا (ر.ک. اع ۳۲:۲۰).

۱۳:۴ یگانگیِ ایمان. در اینجا، ایمان بر مجموعه حقایق مکشوف‌شده اشاره دارد که شامل تعالیم مسیحیت و به ویژه محتوای کامل انجیل می‌باشد. یگانگی و هماهنگی میان ایمانداران فقط زمانی امکان‌پذیر است که بر زیربنای تعلیم صحیح بنا شده باشد. **معرفتِ تامّ [کامل] پسر خدا.** منظور شناخت و آگاهی از نجات ابدی نیست، بلکه شناخت عمیق مسیح منظور است که از طریق دعا، مطالعهٔ وفادارانهٔ کلام مسیح و اطاعت از احکام او نصیب ایمانداران می‌شود (ر.ک. فیل ۸:۳–۱۰، ۱۲؛ کول ۹:۱، ۱۰؛ ۲:۲؛ ر.ک. توضیحات ۱ یو ۱۲:۲–۱۴). **پُریِ مسیح.** خواست خدا این است که هر ایماندار ویژگیهای پسر خدا را از خود بروز دهد، چرا که مسیح معیار بلوغ و کمال روحانیِ ایشان است (ر.ک. توضیحات روم ۲۹:۸؛ ۲ قرن ۱۸:۳؛ کول ۲۸:۱، ۲۹).

۱۴:۴ رانده‌شده از بادِ هر تعلیم. ایماندارانی که به لحاظ روحانی نابالغ هستند و در شناخت مسیح که از طریق کلام خدا حاصل شده باشد ریشه ندارند این آمادگی را دارند، بدون سنجش و ارزیابی، هر گونه تعلیم اشتباه و گمراه‌کننده را بپذیرند و به هر تفسیر نادرستِ کلام خدا که از سوی معلمان دروغین و فریبکار رواج می‌یابد گوش فرا دهند. این ایمانداران باید یاد بگیرند چگونه حق را از ناحق تشخیص دهند (۱:۳؛ ۲۰:۴؛ ر.ک. ۱ تسا ۲۱:۵، ۲۲). عهدجدید مملو از آیاتی است که چنین خطرهایی را هشدار می‌دهند (اع ۳۰:۲۰، ۳۱؛ روم ۱۷:۱۶، ۱۸؛ غلا ۶:۱، ۷؛ ۱ تیمو ۱:۴–۷؛ ۲ تیمو ۱۵:۲–۱۸؛ ۲ پطر ۱:۲–۳).

۱۵:۴ در محبت، پیروی راستی نموده. بشارت زمانی بیشترین تأثیر را خواهد داشت که حقیقت را در محبت اعلام کند. این امر فقط از عهدهٔ ایماندارانی برمی‌آید که به لحاظ روحانی به بلوغ رسیده‌اند و در تعلیم صحیح ریشه دارند. بدون بلوغ روحانی، حقیقت می‌تواند سرد و غیر دوستانه بیان شود و محبت نیز در حد احساسات باشد. **ترقّی نماییم در او.** مسیحیان باید در هر جنبه از زندگی‌شان کاملاً تسلیم و مطیع ارادهٔ خداوند باشند، به قدرت او سر نهند، خود را در اختیارش قرار دهند و در همهٔ جنبه‌های زندگی‌شان شبیه مسیح باشند (ر.ک. غلا ۲۰:۲؛ فیل ۲۱:۱). **سَر.** در تصویری که کلیسا بدن است و مسیح سَر آن بدن، «سَر» به معنای رهبر صاحب اختیار و اقتدار ترسیم شده است نه به معنای منشأ و سرچشمه، چرا که در آن صورت لازم بود به لحاظ کالبدشناسی تصویر دیگری ارائه شود (ر.ک. ۲۲:۱؛ ۲۳:۵).

۱۶:۴ از او. یعنی خداوند. برای اینکه یک مسیحی به ایمانداری بالغ تبدیل گردد، فقط تلاش و تکاپوی شخصی کافی نیست، بلکه باید به قوت سَر، یعنی به خداوند عیسی مسیح که سرچشمهٔ این قدرت است، وابسته باشد (ر.ک. کول ۱۹:۲). **به اندازهٔ هر عضوی.** کلیسایی که در خداترسی و بنا بر کتاب‌مقدس پیش می‌رود از این سبب رشد می‌کند که هر عضوی از بدن عطیهٔ روحانی‌اش را در اطاعت از روح‌القدس و مشارکت با سایر ایمانداران به کار می‌گیرد (ر.ک. کول ۱۹:۲).

عطایای مسیح به کلیسا (افسسیان ۱۱:۴)

رسولان: این اصطلاحی است که به طور خاص در اشاره به دوازده شاگردی به کار می‌رفت که مسیح را پس از رستاخیزش به چشم خود دیده بودند (اع ۲۲:۱). متیاس که جانشین یهودا گشت نیز از جمله رسولان بود. بعدها، پولس نیز به شکلی منحصر به فرد در مقام رسول غیر یهودیان برگزیده شد (غلا ۱۵:۱–۱۷). ایشان سه مسوولیت اصلی بر عهده داشتند:

- بنیان نهادن کلیسا (۲۰:۲).
- اعلام و نگارش کلامی که به آنها الهام شده بود (۵:۳؛ اع ۲۸:۱۱؛ ۲۱:۱۰، ۱۱).
- مُهر تأیید زدن بر آن کلام، از طریق آیات و معجزات (۲ قرن ۱۲:۱۲؛ اع ۶:۸، ۷؛ عبر ۳:۲، ۴).

انبیا: انبیا ایمانداران معمولی نبودند که از عطیهٔ نبوت برخوردار باشند، بلکه مردانی بودند که در کلیسای اولیه مأموریت مخصوص داشتند. به نظر می‌رسد وظیفهٔ نبی این بود که فقط در کلیسای محلی خدمت کند. ایشان گاه مکاشفه‌ای عملی و مستقیم از جانب خدا را برای کلیسا بیان می‌داشتند (اع ۲۱:۱۱–۲۸) یا مکاشفهٔ قبلی را شرح می‌دادند و تفسیر می‌نمودند (اعمال رسولان ۱:۱۳ به این نکته اشاره می‌کند).

مبشران: یعنی مردانی که مژدهٔ نجات در عیسی مسیح را به بی‌ایمانان اعلام می‌کنند (اع ۸:۲۱؛ ۲ تیمو ۵:۴). بهتر است هر دو واژهٔ **شبانان و معلمان** را یک خدمت، که همانا رهبری کلیسا است، به حساب آوریم. واژهٔ «شبان» معادل «کشیش» است. در نتیجه، واژگان کشیش و معلم، هر دو با هم، به معنای شبانی است که وظیفهٔ تعلیم را بر عهده دارد.

۶. الگو و اصول خدا برای اعضای کلیسا (۱۷:۴–۳۲)

۱۷:۴–۱۹ در این آیات، پولس به چهار شیوهٔ زندگی اشاره می‌کند که مورد پسند خدا نیست و ایمانداران باید از آنها رویگردان باشند.

۱۷:۴ دیگر رفتار منمایید. واژهٔ «رفتار» گویای رفتار و کردار روزمره است و به مطالبی اشاره دارد که پولس پیش از این دربارهٔ خواندگیِ والای ایمانداران در مسیح عیسی بیان نموده بود (آیهٔ ۱). از آنجا که مسیحیان عضوی از بدن مسیح هستند و به واسطهٔ روح‌القدس از عطایای روحانی برخوردار گشته‌اند و از طریق سایر ایمانداران بنا می‌شوند، نباید مانند خدانشناسان زندگی کنند (۱ یو ۶:۲). **امتها.** منظور جملگی بت‌پرستانی هستند که خدا را نمی‌شناسند و از تولد تازه بهره‌مند نیستند (۱ تسا ۵:۴ آنها را توصیف نموده است). **بطالتِ ذهنِ خود.** نخست آنکه، بی‌ایمانان ذهنی نابارور دارند. عقل و ذهن آنها در خصوص مسایل روحانی و اخلاقی مخدوش و ناتوان است. این افراد قادر نیستند مسایل روحانی را درک کنند و زندگی‌شان به اصول اخلاقی پایبند باشد. زندگی این افراد پوچ، باطل، و بی‌معنا است (ر.ک. روم ۲۱:۱–۲۸؛ ۱ قرن ۱۴:۲؛ کول ۱۸:۲).

۱۸:۴ از حیات خدا محروم. دوم آنکه، بی‌ایمانان به لحاظ روحانی از خدا جدا هستند. از این‌رو، نسبت به حقیقتِ خدا جاهل و از آن بی‌خبرند (۱ قرن ۱۴:۲). نتیجهٔ این جهالت تاریکی روحانی و کوری اخلاقی و خودخواسته است (ر.ک. روم ۲۱:۱–۲۴؛ ۲ تیمو ۷:۳). آنها کور می‌باشند و به عبارتی مانند صخره سخت هستند.

۱۹:۴ بی‌فکر شده. سوم آنکه، بی‌ایمانان به لحاظ اخلاقی حساس نیستند. ایشان با باقی ماندن در گناه و رویگردانی از خدا، بیش از پیش، نسبت به امور اخلاقی و روحانی بی‌علاقه و بی‌تفاوت می‌گردند (ر.ک. روم ۳۲:۱). **فجور ... ناپاکی.** چهارم آنکه، بی‌ایمانان به لحاظ رفتار و کردار منحرف گشته، به بیراهه رفته‌اند (ر.ک. روم ۲۸:۱). ایشان هرچه بیشتر به شهوت‌رانی و بی‌بند و باری تن می‌دهند، بیش از پیش، مهار اخلاقی خود را به ویژه در زمینهٔ گناهان جنسی از دست می‌دهند. نمی‌توان

ناپاکی را از طمع، که گونه‌ای از بت‌پرستی است، جدا نمود (۵:۵؛ کول ۵:۳). اگر برخی افراد به این وخامتی که در آیات ۱۷–۱۹ بدان اشاره شده است دچار نمی‌شوند، تنها علتش فیض عام خدا و تأثیر مهارکنندهٔ روح‌القدس است.

۲۰:۴، ۲۱ نیاموخته‌اید ... شنیده‌اید ... تعلیم یافته‌اید. اینها سه تصویر از نجات ابدی و تولد تازه می‌باشند.

۲۱:۴ به نهجی که [مطابق] راستی در عیسی است. حقیقت دربارهٔ نجات ابدی موجب می‌گردد دربارهٔ خدا، انسان، خلقت، تاریخ، زندگی، هدف، روابط، آسمان، جهنم، داوری و هر چیز دیگری که واقعاً از اهمیت برخوردار است کاملاً به حقیقت دست یابیم. یوحنا در رسالهٔ اول یوحنا ۲۰:۵ چکیده‌ای از این مهم را بیان نموده است.

۲۲:۴ بیرون کنید. به مانند از تن به درآوردن لباسهای کهنه و چرکین می‌باشد. این اصطلاح توصیفگر توبه از گناه و تسلیم شدن به خدا در لحظهٔ نجات یافتن است (ر.ک. توضیحات کول ۳:۳–۹؛ ر.ک. اش ۶:۵۵، ۷؛ مت ۱۶:۱۹–۲۲؛ اع ۳۸:۲–۴۰؛ ۲۱:۲۰؛ ۱ تسا ۹:۱). **انسانیت کهنه.** منظور آن طبیعت کهنه، قدیمی، بی‌فایده، توبه‌نکرده و گناه‌آلودی است که فریب خورده و فاسد گشته است. نجات ابدی اتحاد روحانی با عیسی مسیح است که به صورت مرگ و دفن شدنِ انسان قدیمی و رستاخیز انسان تازه توصیف شده است. این همان انسانی است که در تازگیِ حیات سلوک می‌نماید. پولس در رسالهٔ رومیان ۲:۶–۸ از این تبدیل و دگرگونی سخن می‌گوید (ر.ک. توضیح آن آیات).

۲۳:۴ به روحِ ذهنِ خود تازه شوید. نجات ابدی باعث دگرگونیِ ذهن می‌شود (ر.ک. توضیحات روم ۲:۱۲؛ ۲ قرن ۵:۱۰). این ذهن مرکز افکار، ادراک، اعتقادات و همچنین مرکز انگیزه و عمل می‌باشد (ر.ک. کول ۱:۳، ۲، ۱۰). وقتی شخصی مسیحی می‌شود، خدا به او گنجایشی روحانی و اخلاقی می‌بخشد که کاملاً تازه می‌باشد، به شکلی که هیچ ذهنی جز در مسیح هرگز نمی‌تواند به آن گنجایش برسد (ر.ک. ۱ قرن ۹:۲–۱۶).

۲۴:۴ انسانیت تازه را ... بپوشید. تازه شدنِ ذهن، که در فرآیند نجات ابدی صورت می‌گیرد، هم شخصیت را تازه می‌سازد هم انسان کهنه را به انسان تازه تبدیل می‌نماید (ر.ک. ۲ قرن ۱۷:۵). **که به صورت خدا ... آفریده شده است.** در مسیح، انسان کهنه دیگر به شکل گذشته‌اش وجود ندارد. این انسانِ تازه در شباهت خدا خلق می‌گردد (ر.ک. غلا ۲۰:۲). **در عدالت و قدوسیتِ حقیقی.** واژهٔ «عدالت» به مسوولیتی بازمی‌گردد که مسیحیان به لحاظ اخلاقی نسبت به همنوعان خود دارند. این مسوولیت بازتاب دومین بخش از ده فرمان است (خُرو ۱۲:۲۰–۱۷). اما «قدوسیت» به مسوولیت ایشان در قبال خدا بازمی‌گردد و نخستین بخش از ده فرمان را بازتاب می‌دهد (خُرو ۳:۲۰–۱۱). جسم ایمانداران هنوز در بندِ گناه است (ر.ک. توضیحات روم ۱۷:۷، ۱۸، ۲۳، ۲۵؛ ۲۳:۸).

۲۵:۴ دروغ را ترک کرده. دروغ فقط این نیست که کسی لب به دروغ بگشاید. بزرگ‌نمایی کردن یا هر چیز ساختگی را به حقیقت افزودن نیز به معنای دروغ گفتن می‌باشد. تقلب، وعده‌های احمقانه، خیانت به اعتماد افراد، و بهانه‌تراشی همگی شکلهای مختلفی از دروغ گفتن می‌باشند. مسیحیان نباید در هیچ‌یک از این موارد شراکت جویند (ر.ک. یو ۴۴:۸؛ ۱ قرن ۹:۶؛ مکا ۸:۲۱). **با همسایهٔ خود راست بگوید.** نقل‌قولی است از زکریا ۱۶:۸. عملکرد خدا در جهان بر راستی و حقیقت استوار است. نه کلیسا نه هیچ‌یک از

ایمانداران اگر صادق و راستگو نباشند، نمی‌توانند ابزار مناسبی در دستان خداوند باشند.

۲۶:۴ خشم گیرید و گناه مورزید. نقل‌قولی است از مزمور ۴:۴. طبق معیارهای عهدجدید، خشم می‌تواند هم خوب باشد هم بد. این خوب و بد بودن به قصد و انگیزه بستگی دارد. گویا پولس خشمِ برحق و خشم بر ضد شرارت را تأیید می‌کند. چنین خشمی از بی‌عدالتی، بی‌عفتی، بی‌خدایی و هر گناه دیگری بیزار است. وقتی این خشم عاری از خودخواهی باشد و بر پایهٔ محبت به خدا و به دیگران استوار گردد، هم مجاز است هم به آن حکم شده است. عیسی نیز این خشم عادلانه و برحق را از خود بروز داد (ر.ک. مت ۱۲:۲۱؛ مر ۵:۳؛ یو ۱۵:۲). **خورشید ... غروب نکند.** حتی خشم برحق نیز می‌تواند به تلخی تبدیل شود. به همین دلیل، باید تا پیش از پایان روز فروکش کند، چرا که اگر ادامه یابد، می‌تواند به دشمنی تبدیل گردد و حکم رسالهٔ رومیان ۱۷:۱۲–۲۱ را زیر پا گذارد.

۲۸:۴ دیگر دزدی نکند. دزدی کردن به هر شکلی گناه است و در زندگی مسیحی جایی ندارد. هر کسی باید کار کند و دست‌آوردی مفید و ثمربخش به بار آورد (ر.ک. خُرو ۱۵:۲۰). هر کسی باید نه با دزدی کردن بلکه از راه‌های شرافتمندانه، با درستی و صداقت، به شکلی که خدا حرمت نهاده شود، به تأمین نیازهای خود و خانواده‌اش و سایرین بپردازد (ر.ک. ۲ تسا ۱۰:۳، ۱۱؛ ۱ تیمو ۸:۵). **نیازمندی را چیزی دهد.** یک مسیحی نه فقط باید از آسیب به دیگران خودداری کند، بلکه باید پیوسته بکوشد تا نیازمندان را یاری رساند (ر.ک. لو ۱۳:۱۴، ۱۴؛ اع ۳۳:۲۰–۳۵).

۲۹:۴ سخن بد. در زبان یونانی، واژه‌ای که برای «بد» به کار رفته است به چیزی فاسد یا گندیده، مانند میوهٔ گندیده یا گوشت فاسد، اشاره دارد. هیچ سخن زشت و ناشایست هرگز نباید بر زبان مسیحیان جاری شود، زیرا با خُلق و خوی حیات تازهٔ آنها در مسیح هیچ‌گونه همخوانی ندارد (ر.ک. کول ۸:۳؛ یع ۶:۳–۸؛ مز ۳:۱۴۱). **برای بنا نیکو باشد.** گفتار مسیحیان باید آموزنده، تشویق‌گر، و سازنده باشد (حتی زمانی که به قصد اصلاح نمودن به کار می‌رود) و متناسب با همان لحظه بر زبان آورده شود (ر.ک. امث ۲۳:۱۵؛ ۲۶:۲۴؛ ۱۱:۲۵). **شنوندگان را فیض رساند.** (ر.ک. کول ۶:۴). از آنجا که ایمانداران با فیض نجات یافته‌اند و با فیض محفوظ نگاه داشته می‌شوند، باید با فیض نیز زندگی کنند و سخن گویند. خداوندمان سرمشق و معیار این شیوه از سخن گفتن بود (لو ۲۲:۴).

۳۰:۴ روحِ قدوسِ خدا را ... محزون مسازید. خدا آن هنگام محزون می‌شود که فرزندانش حاضر نباشند راه‌های گناه‌آلود گذشته را کنار بگذارند و راه‌های برحقِ حیات تازه را در پیش گیرند. باید توجه داشت که محزون شدن روح‌القدس نشان می‌دهد که او یک شخص است. این نکات نیز گواهی می‌دهند که روح‌القدس یک شخص است: به کار بردن ضمایر شخصی در اشاره به او (یو ۱۷:۱۴؛ ۱۳:۱۶)، مراقبت شخصی از ایمانداران (یو ۱۶:۱۴، ۲۶؛ ۲۶:۱۵)، اندیشه (۱ قرن ۱۱:۲)، احساسات (روم ۲۷:۸)، اراده (۱ قرن ۱۱:۱۲)، سخن گفتن (اع ۲:۱۳)، ملزم ساختن (یو ۸:۱۶–۱۱)، شفاعت کردن (روم ۲۶:۸)، راهنمایی نمودن (یو ۱۳:۱۶)، جلال دادن مسیح (یو ۱۴:۱۶)، و خدمت به خدا (اع ۶:۱۶، ۷). اینها همه صفات روح‌القدس می‌باشند. **تا روز رستگاری، مختوم [مُهر] شده‌اید.** برای آنانی که به مسیح ایمان دارند روح‌القدس ضامن رستگاری ابدیِ ایشان در او است (ر.ک. توضیحات ۱۳:۱، ۱۴).

۳۱:۴، ۳۲ این آیات تغییراتی را که در زندگی ایمانداران رخ می‌دهد و در آیات ۱۷–۳۰ به آنها اشاره شده است به طور خلاصه بیان می‌کنند. «تلخی» بازتاب دلخوری و رنجشی درون‌سوز است. «غیظ» برآشفتنی شدید و ناگهانی است که در یک لحظه روی می‌دهد. «خشم» گویای خصومتی عمیق و درونی است و «فریاد» خشمی است مهارنشده. «بدگویی» به معنای تهمت زدن است و «خباثت» در زبان یونانی واژه‌ای است کلی که به هر نوع شرارت اشاره دارد و ریشهٔ همهٔ بدیها است.

۳۲:۴ چنان که خدا در مسیح شما را هم آمرزیده است. آنانی که خدا ایشان را به فراوانی بخشیده است باید بیش از هر کس دیگری خطاهای به نسبت کوچک دیگران را ببخشند. حکایت نامبرده در انجیل متی ۲۱:۱۸–۳۵ گویاترین شرح این حقیقت است.

۷. معیارهای خدا برای وفاداری در کلیسا (۱:۵–۲۱)

الف. سلوک در محبت (۱:۵–۷)

۱:۵ به خدا اقتدا کنید. مسیحیان خواندگی یا هدفی بالاتر از این ندارند که از خداوندشان سرمشق گیرند (ر.ک. توضیحات ۱۶:۳، ۱۹). این دقیقاً همان هدفِ تقدیس شدن است، بدین معنا که همزمان با خدمت به خداوند در این دنیا رشد نماییم و بیش از پیش شبیه او گردیم (ر.ک. مت ۴۸:۵). زندگی مسیحی به این منظور تدبیر گشته است تا بر طبق الگوی آن نجات‌دهنده و خداوند، عیسی مسیح، زندگی خداپسندانهٔ تازه‌ای به بار آورد، چرا که ایمانداران به واسطهٔ تولد تازه از نو خلق گشته‌اند تا به تصویر مسیح درآیند (ر.ک. روم ۲۹:۸؛ ۲ قرن ۱۸:۳؛ ۱ پطر ۱۴:۱–۱۶). ایمانداران در مقام فرزندان عزیز خدا باید بیش از پیش شبیه پدر آسمانی خود گردند (مت ۴۸:۵؛ ۱ پطر ۱۵:۱، ۱۶).

۲:۵ مسیح هم ما را محبت نمود و خویشتن را برای ما ... گذرانید. عیسی مسیح بالاترین الگوی محبت ایثارگرانه است، محبتی که با جانفشانی خویش در راه گناهکاران گمگشته همراه بود (۳۲:۴؛ روم ۸:۵–۱۰). او به خاطر گناه انسان غضب خدا را بر خود گرفت و از جانش دست کشید تا ما از گناهمان نجات یابیم، طبیعتی تازه و مقدس به دست آوریم و وارث حیات ابدی گردیم (ر.ک. توضیح ۲ قرن ۲۱:۵). بنابراین، ما نیز باید از این پس در تازگی و قدرت روح‌القدس، که ما را قادر می‌سازد تا محبت الهی را نمایان سازیم، از محبت عظیم مسیح سرمشق بگیریم. **عطر خوشبو.** وقتی مسیح خویشتن را برای بشرِ سقوط‌کرده قربانی کرد، پدر آسمانی‌اش را خشنود نمود و او را جلال داد، زیرا قربانی مسیح، به کامل‌ترین و بهترین شکل، محبت کامل و الهی و مقتدرانه و بدون قید و شرط خدا را نمایان ساخت. کتاب لاویان پنج نمونه از هدایایی را که حکم خدا به قوم اسراییل بودند شرح می‌دهد. سه هدیهٔ اول عبارتند از: (۱) هدیهٔ سوختنی (لاو ۱:۱–۱۷) که تصویری است از کاملیت مسیح؛ (۲) هدیهٔ آردی (لاو ۱:۲–۱۶) که تصویری است از وقف کامل مسیح به خدا و ایثار جانش برای خشنودی پدر؛ (۳) هدیهٔ سلامتی (لاو ۱:۳–۱۷) که تصویری است از صلح و آشتی که مسیح میان خدا و انسان پدید آورد. هر سه هدیه «عطر خوشبو به جهت خداوند» بودند (لاو ۹:۱، ۱۳، ۱۷؛ ۲:۲، ۹، ۱۲؛ ۵:۳، ۱۶). دو هدیهٔ دیگر، یعنی قربانی گناه (لاو ۱:۴–۱۳:۵) و قربانی جرم (لاو ۱۴:۵–۷:۶)، هدایای مورد پسند خدا نبودند، زیرا، اگرچه تصویری از مسیح ارائه می‌دادند، او را

در حال حمل گناه به تصویر می‌کشیدند (ر.ک. مت ۴۶:۲۷). در نهایت، وقتی فدیه صورت گرفت، کل کاری که مسیح به انجام رساند موجب خشنودی کامل خدا گشت.

۳:۵ زنا ... طمع. چنین گناهانی کاملاً در نقطهٔ مقابلِ قدوسیت و محبت خدا قرار دارند (آیهٔ ۵). شیطان می‌کوشد از طریق این گناهان آن کار الهی را که خدا در فرزندانش به انجام رساند نابود کند و تا جایی که ممکن است آنها را از تصویر و ارادهٔ خدا دور سازد. مانند بسیاری دیگر از آیات کتاب‌مقدس، این آیه نیز ارتباط نزدیکی را که میان گناهان جنسی و شکلهای مختلف ناپاکی‌ها و طمع وجود دارد نشان می‌دهد. شخصی که دچار ناپاکی اخلاقی است بدون شک طمعکار هم می‌باشد. چنین گناهانی آن‌قدر زشت و قبیح هستند که دنیا هرگز نباید حتی یک دلیل هم داشته باشد که گمان برد مسیحیان این گناهان را مرتکب می‌شوند.

۴:۵ شایسته نیست. این سه گناهِ ناشایست، که به زبان مربوطند، هر نوع گفتار دیگری را نیز که زشت و تحقیرکننده یا احمقانه و زننده باشد شامل می‌شوند، از جمله هر گفتار وسوسه‌گر و غیر اخلاقی. همهٔ این موارد زندگی مقدس و شهادت خداپسندانه را ویران می‌کنند. از این‌رو، باید چنین گناهانی را اعتراف کرد و از آنها رویگردان شد و بی‌چون و چرا شکرگزاری از خدا را جایگزین آنها نمود (ر.ک. کول ۸:۳).

۵:۵ زیرا این را یقین می‌دانید. زمانی که پولس کلیسای افسس را شبانی می‌کرد، بارها و بارها، این حقیقت را تعلیم داده بود. این حقیقت می‌بایست در ذهن ایشان حک می‌شد. خدا هرگز گناه را تحمل نمی‌کند. گناه در ملکوت خدا جایی ندارد. از این‌رو، هر که چنین بی‌عفتی، ناپاکی، و طمع را عادت زندگی‌اش قرار دهد (ر.ک. آیهٔ ۳) در ملکوت خدا جای نخواهد داشت، زیرا چنین اشخاصی از نجات ابدی بی‌بهره‌اند (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۹:۶، ۱۰؛ غلا ۱۷:۵–۲۱؛ ۱ یو ۹:۳، ۱۰). **ملکوت مسیح و خدا.** به قلمروی نجات ابدی اشاره دارد. در آن قلمرو، مسیح بر نجات‌یافتگان سلطنت می‌نماید (ر.ک. توضیح اع ۳:۱).

۶:۵ فریب ندهد. هیچ مسیحی در این زندگی بدون گناه نخواهد بود. اما این فریبی بسیار خطرناک است که مسیحیان به شخصی که ادعا می‌کند ایماندار است، اما بی‌وقفه گناه می‌کند و از گناهش شرمسار نیست و برای امور مقدس و پاک الهی اشتیاقی ندارد، اطمینان دهند که از نجات ابدی برخوردار است. چنین اشخاصی رهسپار غضب خدا هستند (۲:۲) و ایمانداران نباید خود را در شرارت آنان شریک سازند (آیهٔ ۷).

ب. زندگی در نور (۸:۵–۱۴)

۸:۵ ظلمت ... نور. ظلمت مشخصهٔ زندگی شخصی است که توبه نکرده است و در فکر و اندیشه و پایبندی به امور اخلاقی تهی از حقیقت و هر گونه حُسن و فضیلتی است (ر.ک. ۱ یو ۵:۱–۷). قلمروی ظلمت در حاکمیت «قدرت ظلمت» قرار دارد (لو ۵۳:۲۲؛ کول ۱۳:۱). این قدرت بر آنانی که رهسپار «ظلمت جاودانی» هستند حکمرانی می‌کند (مت ۱۲:۸؛ ۲ پطر ۱۷:۲). غم‌انگیز است که گناهکاران ظلمت را دوست دارند (یو ۱۹:۳–۲۱). مسیح گناهکاران را دقیقاً از همین ظلمت نجات می‌بخشد (ر.ک. توضیحات یو ۱۲:۸؛ کول ۱۳:۱؛ ۱ پطر ۹:۲؛ ر.ک. مز ۱:۲۷).

۹:۵ میوهٔ نور. منظور آن چیزی است که در نتیجهٔ سلوک در نور به بار می‌آید (ر.ک. ۱ یو ۵:۱–۷). به بیان دیگر، کمالِ اخلاقی در دل و

راست‌کرداری و راستگویی (صداقت یا درستی) منظور است (ر.ک. توضیحات غلا ۲۲:۵، ۲۳).

۱۰:۵ تحقیق نمایید که پسندیدهٔ خداوند چیست. «تحقیق نمایید» مفهوم آزمودن و سنجیدن را در بر دارد و این معنا را می‌رساند که با شواهد و مدارک روشن و متقاعدکننده به این درک برسیم که چه اموری به راستی باعث حرمت گذاردن به خدا می‌شوند. نکته اینجا است که وقتی ایمانداران در نورِ حقیقت گام برمی‌دارند، به روشنی می‌توانند به ارادهٔ خداوند پی برند. پولس در رسالهٔ رومیان ۱:۱۲، ۲ نیز به همین نکته اشاره می‌کند و خاطرنشان می‌سازد فقط زمانی می‌توانیم به ارادهٔ پسندیدهٔ خدا پی بریم که خود را همچون قربانیهای زنده به خدا تقدیم نماییم. اطمینان از نجات ابدی نیز با این موضوع بی‌ارتباط نمی‌باشد (ر.ک. ۱ پطر ۵:۱–۱۱).

۱۱:۵ در ... ظلمت، شریک مباشید. رهنمود پولس صریح و آشکار است: مسیحیان باید وفادارانه در عدالت و پاکی زندگی کنند و در راه‌ها و اعمال شریرانهٔ شیطان و دنیا سهمی نداشته باشند. این دو راه کاملاً در نقطهٔ مقابل قرار دارند و هیچ فصل مشترکی ندارند (ر.ک. ۱ قرن ۹:۵–۱۱؛ ۲ قرن ۱۴:۶–۱۸؛ ۲ تسا ۶:۳، ۱۴). **بلکه آنها را مذمّت [افشا] کنید.** مسوولیت یک مسیحی به این محدود نیست که فقط خودش از شرارت دوری گزیند، بلکه این مسوولیت را نیز بر عهده دارد تا هر کجا با تاریکی روبه‌رو می‌شود، به ویژه، زمانی که در کلیسا شاهد تاریکی است، آن را افشا سازد و بر ضدش بایستد (ر.ک. توضیحات مت ۱۵:۱۸–۱۷؛ غلا ۱:۶۲).

۱۲:۵ حتی ذکر آنها هم قبیح است. برخی گناهان آن‌قدر زشت و ناپسندند که نباید در تماس مستقیم با آنها قرار گرفت و حتی آنها را بر زبان آورد، چه برسد به آنکه درباره‌شان بحث کرد. البته این گفته شامل مواردی نمی‌شود که هدفْ رو در رو کردن گناهکار با این گناهان و جنگیدن با این گناهان است. چه بسا صرفاً سخن گفتن دربارهٔ چنین گناهانی می‌تواند به لحاظ اخلاقی و روحانی فاسدکننده باشد. حال آنکه، اعلام حقیقتِ ناب در پرتوِ کلام خدا هر شرارتی را برملا می‌سازد (ر.ک. امث ۲۳:۶؛ ۲ تیمو ۱۶:۳).

۱۳:۵ زیرا که هرچه ظاهر می‌شود نور است. این عبارت شاید می‌بایست جزیی از آیهٔ ۱۴ باشد و بهتر است این‌گونه ترجمه شود: «زیرا نور است که همه‌چیز را آشکار می‌سازد.» نورِ ناب و روشنگر کلام خدا همهٔ خفایای گناه را برملا می‌سازد.

۱۴:۵ پولس با نقل‌قول از اشعیا ۱:۶۰ آنانی را که از نجات ابدی بی‌بهره‌اند به نجات دعوت می‌کند تا دیگر فرزندان تاریکی نباشند، بلکه فرزندانِ نورِ مقدسِ خدا گردند (ر.ک. امث ۱۸:۴). این آیه گویی بخشی از سرودی بوده است که کلیسای اولیه در عید رستاخیز مسیح می‌سراییده است و غیر ایمانداران را به نجات ابدی دعوت می‌نموده است. این جملات چکیده‌ای از پیغام انجیل می‌باشند (در خصوص دعوتهای مشابه: ر.ک. اش ۱:۵۵–۳، ۶، ۷؛ یع ۶:۴–۱۰).

ج. سلوک در حکمت و هشیاری (۱۵:۵–۱۸)

۱۵:۵ به دقت رفتار نمایید، نه چون جاهلان بلکه چون حکیمان. این عبارت بدین معنا است: «دقیق یا به دقت و با احتیاط کامل» (ر.ک. مز ۱:۱؛ مت ۱۴:۷). زندگی کردن با پایبندی به اصول اخلاقی به معنای حکیمانه زیستن است. در کتاب‌مقدس، کسی «احمق» خطاب نمی‌شود که بی‌فهم و شعور باشد، بلکه به سبب بی‌ایمانی و

به خاطر کردار زشت و ناپسندی که از بی‌ایمانی ناشی می‌گردد احمق خوانده می‌شود (مز ۱:۱۴؛ روم ۲۲:۱). شخص احمق جدا از خدا و بر خلاف شریعت خدا زندگی می‌کند (امث ۷:۱، ۲۲؛ ۹:۱۴) و قادر به درک حقیقت (۱ قرن ۱۴:۲) یا موقعیت واقعی خود نمی‌باشد (روم ۲۱:۱، ۲۲). شکی در این نیست که ایمانداران باید از رفتار و کردار احمقانه بپرهیزند (ر.ک. لو ۲۵:۲۴؛ غلا ۱:۳–۳).

۱۶:۵ وقت را دریابید. در زبان یونانی، واژه‌ای که برای وقت به کار رفته است به زمانی معین، حساب‌شده، و مخصوص اشاره دارد. از آنجا که در زبان یونانی برای این واژه حرف تعریف به کار رفته است احتمال دارد به طول عمر فرد ایماندار اشاره داشته باشد. ما باید در این دنیای شریر بیشتر وقت خود را برای انجام اهداف خدا سپری نماییم و از هر فرصتی برای پرستش و خدمت ثمربخش استفاده کنیم (ر.ک. توضیح ۱ پطر ۱۷:۱). ایماندار واقعی باید بر کوتاه بودن زندگی واقف باشد (مز ۴:۳۹، ۵؛ ۴۶:۸۹، ۴۷؛ یع ۱۴:۴، ۱۷).

۱۷:۵ از این جهت، بی‌فهم مباشید، بلکه بفهمید که ارادهٔ خداوند چیست. حکمت روحانی این است که از طریق کلام خدا به ارادهٔ او پی بریم و آن را درک نماییم. برای نمونه، ارادهٔ مکشوف خدا برای ما این است که انسانها باید رستگار شوند (۱ تیمو ۳:۲، ۴)، از روح پُر شوند (آیهٔ ۱۸)، تقدیس گردند (۱ تسا ۳:۴)، مطیع باشند (۱ پطر ۱۳:۲–۱۵)، متحمل زحمات گردند (۱ پطر ۲۰:۲)، و شکرگزار باشند (۱ تسا ۱۸:۵). عیسی بالاترین و برترین الگو در همهٔ این امور است (ر.ک. یو ۴:۴؛ ۱۹:۵، ۳۰؛ ۱ پطر ۱:۴، ۲).

۱۸:۵ و مست شراب مشوید. اگرچه کتاب‌مقدس همواره هر نوع مستی را محکوم می‌کند (ر.ک. ۱ قرن ۱۱:۵؛ ۱ پطر ۳:۴)، از بافت این متن چنین برمی‌آید که پولس در اینجا به طور خاص دربارهٔ مِی‌گساری و مستیی سخن می‌گوید که در آن روزگار جزیی از آیینهای بت‌پرستان به حساب می‌آمد. آنها با مست شدن در خلسه فرو می‌رفتند تا با خدایانشان ارتباط برقرار کنند. پولس چنین نوشیدنی را «پیالهٔ دیوها» می‌نامد (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۱۹:۱۰، ۲۰).

د. پُر شدن از روح خدا (۱۸:۵–۲۱)

۱۸:۵ بلکه از روح پُر شوید. (ر.ک. توضیحات اع ۴:۲؛ ۸:۴). با مست شدن نمی‌توان به مشارکت واقعی با خدا دست یافت، چرا که مشارکت با خدا فقط به واسطهٔ روح‌القدس امکان‌پذیر است. پولس در اینجا دربارهٔ ساکن شدن روح‌القدس (روم ۹:۸) یا تعمیدِ روح‌القدس در مسیح (۱ قرن ۱۳:۱۲) سخن نمی‌گوید، زیرا، در لحظهٔ نجات ابدیِ هر مسیحی، روح‌القدس در او ساکن می‌گردد و در همان لحظه در روح‌القدس تعمید می‌یابد. در واقع، پولس به ایمانداران حکم می‌کند که پیوسته در کنترل روح‌القدس زندگی کنند و بگذارند کلام خدا ایشان را در اختیار گیرد (ر.ک. توضیح کول ۱۶:۳)، جویای زندگی پاک و قدوس باشند، هر گناهی را اعتراف کنند، به خود بمیرند، تسلیم ارادهٔ خدا گردند و در همهٔ امور به قدرت خدا وابسته باشند. پُر شدن از روح‌القدس یعنی آگاه بودن از این حقیقت که ما در حضور خداوند عیسی مسیح زندگی می‌کنیم. از این‌رو، اجازه دهیم فکر او از طریق کلام خدا بر هر پندار و کردارمان مسلط باشد. پُر شدن از روح‌القدس همان سلوک در روح‌القدس است (ر.ک. توضیحات غلا ۱۶:۵–۲۳). مسیح الگوی این شیوهٔ زندگی بود (لو ۱:۴).

۱۹:۵–۲۱ این آیات چکیده‌ای از آن ثمراتی را بیان می‌کنند که شخص پس از اطاعت از حکم

پُر شدن از روح‌القدس بی‌درنگ از آنها بهره‌مند می‌شود. آن ثمرات عبارتند از: سرود خواندن، شکرگزاری، با فروتنی تسلیم دیگران بودن. ادامهٔ این رساله به تعالیمی می‌پردازد که بر اطاعت از این حکم استوار می‌باشند.

۱۹:۵ با یکدیگر ... گفتگو کنید. این گفتگو باید در جمع صورت گیرد (ر.ک. عبر ۱۲:۲؛ مز ۱:۳۳؛ ۳:۴۰؛ ۱:۹۶، ۲؛ ۱:۱۴۹؛ اع ۲۵:۱۶؛ مکا ۳:۱۴). **مزامیر.** منظور کتاب مزامیر در عهدعتیق است که با سراییدن موسیقی همراه بود. اما این اصطلاح به طور کلی به نوای موسیقیِ همراه با کلام اشاره دارد. کلیسای اولیه مزامیر را در قالب سرودهای روحانی می‌سراییدند. **تسبیحات.** شاید منظور سرودهای پرستشی به جز مزامیر است که برای تمجید و ستایش خدا سروده می‌شدند. تمرکز این سرودها بر خداوند عیسی مسیح بود. **سرودهای روحانی.** احتمالاً، منظور سرودهایی بر مبنای شهادتهای شخصی بودند که حقایق فیض نجات در مسیح را بیان می‌کردند. **ترنّم نمایید.** م.ت. «سازی زِهی را به صدا درآورید.» بنابراین، این اصطلاح می‌تواند بر نوای موسیقی بدون کلام اشاره داشته باشد، اگرچه موسیقی با کلام را نیز شامل می‌شود. **در دلهای خود، به خداوند.** منظور این است که نه فقط در جمع بلکه در خلوتمان نیز سرود بخوانیم. خداوند خودش هم سرچشمه و هم موضوع سرودی است که ایمانداران در دل می‌سرایند. در شرح رویداد تقدیس معبد، می‌توان این نکته را به روشنی مشاهده نمود که خدا از نواختن و سراییدن به این شکل خشنود است. در آن رویداد، نواختن و سراییدن چنان خداوند را حرمت نهاد که معبد را از جلالش لبریز ساخت (۲ توا ۱۲:۵، ۱۴).

۲۰:۵ پیوسته به جهت هر چیز ... شکر کنید. (ر.ک. توضیح ۱ تسا ۱۸:۵؛ ر.ک. ۲ قرن ۱۵:۴؛ ۱۲:۹، ۱۵؛ فیل۶:۴؛ کول ۷:۲؛ عبر ۱۵:۱۳). ایمانداران به خاطر شخصیت خدا و به خاطر کاری که او از طریق پسرش، نجات‌دهنده و خداوندشان، انجام داده است باید شکرگزار باشند.

۲۱:۵ همدیگر را ... اطاعت کنید. پولس در اینجا مقولهٔ تازه‌ای را آغاز می‌نماید و در خصوص اقتدار داشتن و مطیع بودن و روابط مشخصی که در این دو زمینه میان مسیحیان وجود دارد تعلیم می‌دهد (۲۲:۵-۹:۶). او به صراحت اعلام می‌کند که هر مسیحیِ پُر از روح‌القدس باید فروتن و مطیع باشد. این فروتنی و مطیع بودن در همهٔ روابطی که این بخش بدان اشاره نموده است امری مهم و اساسی می‌باشد. هیچ ایمانداری از ایماندار دیگر برتر نیست. ایمانداران در حضور خدا از هر نظر برابرند (غلا ۲۸:۳). **در خداترسی.** اساس مطیع بودنِ یک ایماندار احترام و حرمت مداوم و پیوسته‌اش به خدا است (ر.ک. امث ۱۰:۹).

۸. معیارهای خدا در کلیسا در مورد اقتدار داشتن و اطاعت کردن (۲۲:۵-۹:۶)

الف. زنان و شوهران (۲۲:۵، ۲۳)

۲۲:۵ ای زنان، شوهران خود را اطاعت کنید. پولس پس از بیان اصل بنیادین اطاعت (آیهٔ ۲۱)، ابتدا، آن را در مورد زنان متأهل به کار می‌برد. این حکمی است بی‌چون و چرا که بدون در نظر گرفتن قابلیتهای زن، تحصیلات وی، شناختش از کتاب‌مقدس، بلوغ روحانی، یا هر ویژگی دیگری که نسبت به همسرش دارا است در مورد همهٔ زنان متأهل و مسیحی کاربرد دارد. اطاعت چیزی نیست که شوهر آن را حکم کند، بلکه زن باید با میل و رغبت و محبت آن را به‌جا آورد. عبارت «شوهرانِ

خود» این اطاعت را فقط محدود به مردی می‌سازد که خدا سَرِ زن قرار داده است. همچنین بر این واقعیت متعادل‌کننده تأکید می‌کند که شوهر شخصاً و به شکلی کاملاً نزدیک و صمیمی به زن متعلق است (غز ۲:‏۱۶؛ ۶:‏۳؛ ۷:‏۱۰). زن مطیع مردی است که به او تعلق دارد. **چنان که خداوند را.** زنی که مطیع و روحانی است خدا را بالاتر از هر کسی دیگر اطاعت می‌کند. از این‌رو، زن، بدون در نظر گرفتن شایستگیِ شخصی و وضعیت روحانیِ همسرش، به خاطر اطاعت از خداوندی که این حکم را بنا نهاده و اراده‌اش برای زن این است، با مهر و محبت، از شوهرش اطاعت می‌کند (ر.ک. آیات ۵–۹).

۲۳:۵ شوهر سَر ... است، مسیح نیز سَر. زنی که از روح‌القدس پُر است تشخیص می‌دهد که رهبر بودن شوهر نه فقط نقشی است که از سوی خدا مقرر شده است، بلکه بازتابی از این حقیقت است که مسیح پرمهر و مقتدرانه سَرِ کلیسا است (ر.ک. توضیح ۱ قرن ۳:‏۱۱؛ ر.ک. ۱:‏۲۲، ۲۳؛ ۴:‏۱۵؛ کول ۱:‏۱۸؛ تیط ۲:‏۴، ۵). **نجات‌دهنده.** همان‌گونه که خداوند کلیسای خود را از خطر گناه، مرگ، و جهنم رهایی بخشید، شوهر نیز نیازهای همسرش را تأمین می‌نماید، از او محافظت می‌کند، او را محبت می‌نماید و همسرِ مطیعِ خود را به سوی برکات رهنمون می‌سازد (ر.ک. تیط ۱:‏۴؛ ۲:‏۱۳؛ ۳:‏۶).

۲۵:۵ زنانِ خود را محبت نمایید. در مورد اقتدار شوهر صحبت شد (آیات ۲۲–۲۴). اکنون، بر مهم‌ترین مسوولیت شوهر نسبت به همسرش تأکید می‌شود که همانا محبت کردن وی با همان محبت آشکار، جانفشانانه و ایثارگرانه‌ای است که مسیح به کلیسایش ابراز نمود. مسیح هرچه داشت حتی جانش را برای کلیسایش فدا نمود. این فداکاریِ مسیح معیار محبت ایثارگرانهٔ شوهر به همسرش می‌باشد (ر.ک. کول ۳:‏۱۹).

۲۶:۵، ۲۷ طاهر ساخته، تقدیس نماید ... مقدس و بی‌عیب. در اینجا، صحبت از محبت مسیح به کلیسایش در میان است. فیض نجات‌بخش ایمانداران را به یاری کلام خدا مقدس می‌گرداند (تیط ۲:‏۱–۹؛ ۳:‏۵) تا ایشان عروسی پاک باشند. اگر شوهر می‌خواهد همسرش را آن‌گونه محبت کند که مسیح کلیسایش را محبت نمود، باید از محبتی طاهرکننده برخوردار باشد. هدف محبت الهی این است که آنانی که محبت نموده را کاملاً از هر گونه گناه و شرارت پاک سازد. شوهر مسیحی نیز با محبتی که به همسر خود دارد نباید حتی تصور وجود گناه را در زندگی همسرش متحمل شود، چرا که گناه باعث ناخشنودی خدا است. بالاترین اشتیاق شوهر برای همسرش باید این باشد که او کاملاً شبیه به مسیح گردد. از این‌رو، همسرش را به سوی پاکی و قدوسیت رهنمون می‌سازد.

۲۸:۵ مثل بدنِ خود. این عبارت یکی از عمیق‌ترین و متقاعدکننده‌ترین توصیفات در خصوص یکی شدن است و باید وجه مشخصهٔ ازدواج مسیحی باشد. شوهر مسیحی باید با همان سرسپردگی و دقتی که به طور طبیعی در مراقبت از خویشتن نشان می‌دهد (آیهٔ ۲۹) و چه بسا بیشتر از آن از همسر خود مراقبت کند، چرا که محبتِ ایثارگرانهٔ او سبب می‌شود همسرش را از خود برتر بداند (ر.ک. فیل ۲:‏۱–۴). **زوجهٔ [زن] خود را محبت نماید، خویشتن را محبت می‌نماید.** شوهری که همسر خود را به این شکل محبت نماید از همسرش و از خداوند برکتی عظیم خواهد یافت.

۲۹:۵ تربیت و نوازش می‌کند. این عبارت توصیفگر مسوولیت دوگانهٔ شوهر نسبت به

همسرش می‌باشد. شوهر باید نیازهای همسرش را تأمین کند تا به وی یاری رساند که در مسیح به بلوغ برسد. همچنین باید همسرش را به گرمی و با مهر و ملایمت محبت نماید تا به او آرامش و امنیت ببخشد.

۳۰:۵ اعضای بدن وی. خداوند نیاز کلیسایش را برآورده می‌سازد، زیرا کلیسا به شکلی تنگاتنگ و جدایی‌ناپذیر به او پیوند شده است. اگر مسیح از کلیسایش مراقبت نمی‌کرد، جلالش را نزول می‌داد، همان جلالی که در ستایش و اطاعت کلیسا به مسیح بازمی‌گردد. در پیوند ازدواج نیز زندگی شوهر چنان تنگاتنگ به زندگی همسرش گره خورده است که هر دو یک تن به حساب می‌آیند (پید ۲۴:۲). وقتی شوهر از همسرش مراقبت می‌کند، در واقع، از خودش مراقبت می‌نماید (آیهٔ ۲۹).

۳۱:۵ این آیه نقل‌قولی است از پیدایش ۲۴:۲. پولس بر طرح الهی که خدا در همان ابتدای آفرینش برای ازدواج مقرر نمود تمرکز می‌کند و بر ماندگاری و وحدت آن تأکید می‌ورزد. پیوند ازدواج عمیق و ناگسستنی است. فعل «خواهد پیوست» بیانگر چسبیده شدن یا به یکدیگر محکم چسبیدن است و بر ماندگار بودن این یگانگی تأکید می‌نماید (ر.ک. توضیحات مت ۵:۱۹–۹).

۳۲:۵ سرّ عظیم است. در عهدجدید، واژهٔ سرّ بر واقعیتی دلالت دارد که در گذشته مخفی بوده است و در روزگاری که عهدجدید نگاشته شد مکشوف گشت تا در کتاب‌مقدس ثبت گردد. ازدواج بازتاب مقدسِ آن سرّ پرشکوه و زیبای پیوند مسیح موعود و کلیسایش می‌باشد که تا پیش از نگارش عهدجدید کاملاً ناشناخته بود (ر.ک. توضیحات ۳:۳، ۴، ۵؛ مت ۱۱:۱۳؛ ۱ قرن ۷:۲).

۳۳:۵ هر یکی از شما. صمیمیت و تقدسی که در رابطهٔ پرمهر زن و شوهر ایماندار وجود دارد باید محبت میان مسیح و کلیسایش را به روشنی نمایان سازد.

هدف مسیح برای خانه و خانواده

پولس پس از بیان اصل بنیادین اطاعت (۲۱:۵)، ابتدا، آن را در مورد زنان متأهل به کار می‌برد. این حکمی است بی‌چون و چرا که بدون در نظر گرفتن قابلیتهای زن، تحصیلات وی، شناختش از کتاب‌مقدس، بلوغ روحانی، یا هر ویژگی دیگری که نسبت به همسرش دارا است در مورد همهٔ زنان متأهل و مسیحی کاربرد دارد. اطاعت چیزی نیست که شوهر آن را حکم کند، بلکه زن باید با میل و رغبت و محبت آن را به‌جا آورد. عبارت «شوهرانِ خود» این اطاعت را فقط محدود به مردی می‌سازد که خدا سَرِ زن قرار داده است.

زنی که از روح‌القدس پُر است تشخیص می‌دهد که رهبر بودن شوهر نه فقط نقشی است که از سوی خدا مقرر شده است، بلکه بازتابی است از اینکه مسیح پرمهر و مقتدرانه سَرِ کلیسا است. همان‌گونه که خداوند کلیسای خود را از خطر گناه، مرگ، و جهنم رهایی بخشید، شوهر نیز نیازهای همسرش را تأمین می‌نماید، از او محافظت می‌کند، او را محبت می‌نماید، و همسرِ مطیع خود را به سوی برکات رهنمون می‌سازد (تیطَ ۱:۴؛ ۱۳:۲؛ ۶:۳).

پولس خطاب به مردی که در چارچوب ازدواج از اقتدار برخوردار گشته است سخنها دارد. این اقتدارْ شوهر را در قبال همسرش بسیار مسوول می‌سازد. شوهر باید همسرش را با همان جانفشانی محبت کند که مسیح کلیسایش را محبت نمود. مسیح هرچه داشت حتی جانش را برای کلیسایش فدا نمود. این فداکاری مسیح معیار محبت ایثارگرانهٔ شوهر به همسرش می‌باشد.

شفافیت رهنمودهای خدا این را مسلم می‌سازد که وقتی در زندگی مشترک مشکلی وجود دارد، باید هر دو شریک زندگی را مد نظر داشت تا هر دو نقش و مسوولیت خود را به روشنی درک نمایند. کوتاهی در محبت ورزیدن، اغلب، به همان اندازهٔ کوتاهی در مطیع بودن، روابط زناشویی را با مشکل روبه‌رو می‌سازد.

ب. والدین و فرزندان (۶:۱–۴)

۱:۶ در خداوند اطاعت نمایید. (ر.ک. کول

واژهٔ «سرّ» در رسالهٔ افسسیان

پولس در این رساله، شش بار، واژهٔ سرّ را به کار برده است (۹:۱؛ ۳:۳، ۴، ۹؛ ۳۲:۵؛ ۱۹:۶). اگر بخواهیم با رساله‌های دیگر مقایسه کنیم، باید بگوییم که این واژه دو بار در رومیان، یکبار در اول قرنتیان، چهار بار در کولسیان، و یکبار در اول تیموتائوس به کار رفته است و جز در موارد نامبرده در هیچ آیهٔ دیگری استفاده نشده است. بر خلاف ما که این واژه را در مورد یک سری سرنخ‌هایی به کار می‌بریم که باید به آنها پی ببریم، پولس از آن چون حقیقتی یاد می‌کند که پیش از این مکشوف نشده بود، ولی اکنون آشکار گشته است. واژهٔ سرّ این مفهوم را در بر دارد که آن حقیقتِ مکشوف‌شده چنان ثمرات عظیمی در پی داردکه مایهٔ حیرت و فروتنی همهٔ آنانی خواهد بود که آن را می‌پذیرند.

رسالهٔ افسسیان جنبه‌های مختلف «سرّ» را مطرح می‌کند. پولس در فصل ۳:۴-۶ مقصود خود را از به کار بردن این واژه توضیح داده است: «امتها [غیر یهودیان] در میراث و در بدن و در بهرهٔ وعدهٔ او در مسیح، به وساطت انجیل، شریک هستند.» وقتی دولت بی‌قیاس مسیح در میان غیر یهودیان موعظه می‌شود، یکی از نتیجه‌های آن درک «انتظام [اجرا] آن سرّ» می‌باشد (۹:۳). وقتی طرح خدا برای ازدواج به این منظور بیان می‌شود که رابطهٔ بی‌همتای مسیح وَ عروسش، کلیسا، را شرح دهد، پولس به مخاطبانش یادآوری می‌کند که موضوع اصلی سرّی عظیم است (۳۲:۵).

سرانجام، پولس از کلیسای افسس می‌خواهد برای او دعا کنند تا بتواند «با گشادگی زبان، سرّ انجیل را به دلیری اعلام» نماید (۱۹:۶). انجیل از آن جهت سرّ نیست که درکش دشوار است، بلکه از آنَ جهت سرّ است که غیر منتظره و رایگان می‌باشد و به شایستگی انسان ربط ندارد. اگرچه پولس در این آیه واژهٔ سرّ را به کار نبرده است، چکیدهٔ این سرّ برای کلیسای افسس را می‌توان در فصل ۸:۲، ۹ مشاهده نمود: «زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید، به وسیلهٔ ایمان و این از شما نیست، بلکه بخشش خدا است و نه از اعمال، تا هیچ‌کس فخر نکند».

۲۰:۳). فرزند باید با میل و رغبت در اقتدار والدینش قرار گیرد و مطیع آنها باشد، زیرا والدین عاملان خداوندند که بر فرزندان گماشته شده‌اند. از این‌رو، اطاعت از والدین اطاعت از خداوند است. استدلال پولس این است که خدا این شیوه را تدبیر نموده است و آن را به همین شکل نیز مطالبه می‌کند (واژهٔ «انصاف»؛ ر.ک. هو ۹:۱۴).

۲:۶، ۳ احترام نما. آیهٔ ۱ از اطاعت سخن می‌گوید و این آیات از نگرش و طرز برخورد. در اینجا، پولس به انگیزه‌ای اشاره می‌کند که در پسِ احترام گذاشتن وجود دارد. وقتی خدا شریعت خود را در قالب «ده فرمان» ارائه نمود، نخستین حکمی که به روابط میان انسانها اشاره داشت همین حکم بود (خُرو ۱۲:۲۰؛ تث ۱۶:۵). این حکم تنها حکم از ده فرمان است که به خانواده مربوط می‌شود، زیرا فقط همین یک اصل ضامن شکوفایی خانواده است (ر.ک. خُرو ۱۵:۲۱، ۱۷؛ لاو ۹:۲۰؛ مت ۳:۱۵-۶). امثال سلیمان نیز بر این اصل تأکید می‌نماید (ر.ک. ۸:۱؛ ۱:۳؛ ۱:۴-۴؛ ۱:۷-۳؛ ۱:۱۰؛ ۲۱:۱۷؛ ۱۳:۱۹، ۲۶؛ ۲۴:۲۸).

۲:۶ حکم اول، با وعده. اگرچه پیش از هر چیز باید به خاطر خداوند مطیع والدین بود، خداوند نیز به خاطر لطف و محبتش برکت خاصی را به آنانی که از این حکم اطاعت می‌کنند وعده داده است.

۴:۶ ای پدران. پدر واژه‌ای اختصاصی می‌باشد، اما واژه‌ای است که به طور کلی برای والدین به کار می‌رود. پولس هم به مادران همِ به پدران اشاره می‌کند (آیات ۱-۳) و احتمالاً در اینجا هر دو را در نظر دارد. در رسالهٔ عبرانیان ۲۳:۱۱ نیز همین واژه برای والدین موسی به کار رفته است. **به خشم میاورید.** در دنیای بت‌پرستِ زمان پولس و حتی در بسیاری از خانواده‌های یهودی، معمولاً پدران مقتدرانه و سلطه‌گرانه بر خانواده‌شان حکمرانی می‌کردند و به ندرت به خواسته‌ها و رفاه همسر و فرزندان توجه داشتند. پولس رسول این نکته را روشن می‌سازد که اقتدار پدر مسیحی

بر فرزندانش به او این مجوز را نمی‌دهد که خواسته‌های نامعقولی را از فرزندانش بطلبد و بر آنها سختگیری کند، زیرا دور از انتظار نیست که با چنین رفتاری فرزندانش را به خشم آورد، آنها را دلسرد کند و باعث رنجش آنها گردد. **تأدیب و نصیحتِ خداوند.** این عبارت از والدین می‌خواهد فرزندانشان را به شکلی روشمند تعلیم دهند و تربیت نمایند. این روش سبب می‌شود فرزندان احکام خداوند را زیربنایی برای کل زندگی و شالوده‌ای برای خداترسی و برکت بدانند و آن احکام را حرمت نهند (ر.ک. امث ۲۴:۱۳؛ عبر ۵:۱۲-۱۱).

ج. کارفرمایان و کارکنان (۶:۵-۹)

۵:۶ ای غلامان ... اطاعت کنید. (ر.ک. توضیحات کول ۲۲:۳-۱:۴). هم در فرهنگ یونانی هم در فرهنگ رومی، بردگان از هیچ‌گونه حق قانونی برخوردار نبودند و با آنان همچون کالا برخورد می‌گشت. در بیشتر موارد، با آنها فقط بدرفتاری می‌شد. کتاب‌مقدس بر ضد برده‌داری سخن نمی‌گوید، بلکه تأکیدش بر سوءاستفاده نکردن از آن است (ر.ک. خُرو ۱۶:۲۱، ۲۶، ۲۷؛ لاو ۱۰:۲۵؛ تث ۱۵:۲۳، ۱۶). نصیحت پولس در اینجا امروزه نیز در مورد همهٔ کارمندان و کارکنان کاربرد دارد. عبارت «اطاعت کنید» بر اطاعتی مداوم و بی‌وقفه از ارباب یا کارفرما اشاره دارد. اما استثنا آن زمان است که اطاعت از کارفرما به صراحت به نااطاعتی از کلام خدا ختم شود. نمونهٔ آن را در اعمال رسولان ۱۹:۴، ۲۰ شاهد هستیم (ر.ک. توضیحات ۱ تیمو ۱:۶، ۲؛ تیط ۹:۲، ۱۰؛ ۱ پطر ۱۸:۲-۲۰). **آقایانِ بشری.** یعنی اربابان. **با ترس و لرز.** منظور ترس و وحشت نیست، بلکه احترام به اقتدار ایشان منظور است. حتی اگر آن کارفرما به هر دلیلی شایستهٔ احترام نباشد (ر.ک. ۱ پطر ۱۸:۲) باید با صداقتِ کامل او را احترام گذارند، گویی مسیح را خدمت می‌کنند. خدمت شایسته به کارفرما به منزلهٔ خدمت شایسته به مسیح است (ر.ک. کول ۲۳:۳، ۲۴).

۶:۶ خدمتِ حضور. این بدان معنا است که کسی فقط آن هنگام کار خود را به خوبی انجام دهد که رییس یا مافوقش نظاره‌گرش است. **طالبانِ رضامندیِ انسان.** یعنی کار کردن فقط به منظور افزایش رفاه و آسایش خویشتن نه حرمت نهادن به کارفرما و به خداوندی که خدمتگزاران او می‌باشیم.

۷:۶، ۸ (ر.ک. کول ۲۳:۳). خدا متناسب با نگرش و طرز برخورد ما در محل کار و با توجه به عملکردمان به ما پاداش می‌دهد. هر نیکویی که برای جلال خدا انجام دهیم بی‌پاداش نخواهد ماند.

۹:۶ و ای آقایان، با ایشان به همین نَسَق [شکل] رفتار نمایید. کارفرمایان مسیحی نیز باید کارمندانشان را به طور متقابل حرمت و احترام گذارند. این حرمت و احترام بر اساس تعهد هر دو نفرشان به خداوند است. **از تهدید کردن احتراز [پرهیز] کنید.** کارفرمایی که از روح‌القدس پُر است اقتدار و قدرت خود را با فیض و انصاف به کار می‌برد و هرگز دیگران را تهدید نمی‌کند و هرگز بدرفتار و بی‌ملاحظه نمی‌باشد. او می‌داند خود نیز ارباب آسمانی دارد که از کسی جانبداری نمی‌کند (ر.ک. اع ۳۴:۱۰؛ روم ۱۱:۲؛ یع ۹:۲).

۹. تدارک خدا برای جنگ روحانی فرزندانش (۶:۱۰-۱۷)

الف. جنگ ایماندار (۶:۱۰-۱۳)

۱۰:۶-۱۷ ایماندار واقعی، که در فصلهای

۱-۳ توصیف گشته است و در کنترل و اختیار روح‌القدس زیست می‌نماید (که شرح آن در فصل ۱:۴-۹:۶ آمده)، به یقین در جنگ روحانی قرار خواهد داشت. این آیات به شرح آن جنگ می‌پردازند. در انتهای این رساله، پولس هم دربارهٔ این جنگ هشدار می‌دهد هم راهکارهای پیروزی در آن را نشان می‌دهد. خداوند آن‌قدر سلاح در اختیار مقدسانش قرار داده است که بتوانند با شیطان بجنگند و اقداماتش را خنثی کنند. پولس رسول در آیات ۱۰-۱۳ به منظور آمادگی روحانیِ ایمانداران و نیز در خصوص دشمن ایشان و نبرد و پیروزی‌شان حقایقی اساسی را به طور خلاصه بیان می‌کند. در آیات ۱۴-۱۷، شش سلاح روحانی را که بیش از همه مورد نیاز است مشخص می‌نماید. خدا فرزندان خود را با این سلاح‌ها مجهز نموده است تا در مقابل حملات شیطان مقاومت نمایند و بر آنها چیره شوند.

۱۰:۶ در خداوند و در توانایی قوتِ او زورآور شوید. (ر.ک. فیل ۱۳:۴؛ ۲ تیمو ۱:۲). در واقع، قدرت شیطان بر مسیحیان از قبل شکسته شده است و آن جنگ عظیم به واسطهٔ مصلوب شدن و رستاخیز مسیح از مردگان به پیروزی انجامیده است. مسیح با رستاخیزش قدرت گناه و مرگ را برای همیشه مغلوب ساخت (روم ۱۸:۵-۲۱؛ ۱ قرن ۵۶:۱۵، ۵۷؛ عبر ۱۴:۲). اما، مسیحیان تا در این دنیا به سر می‌برند، پیوسته با وسوسه در جنگ و کشمکش می‌باشند. قدرت خداوند، قوت روح‌القدس و نیروی حقیقتِ کتاب‌مقدس لازمهٔ این پیروزی است (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۳:۱۰-۵).

۱۱:۶ اسلحهٔ تمام خدا را بپوشید. واژهٔ «بپوشید» بیانگر دایمی بودن است و بر این دلالت دارد که این اسلحه باید همهٔ عمر جامهٔ نگهدارندهٔ مسیحیان باشد. پولس در توصیف دفاع روحانی از تصویر سلاح‌های رایج سربازان رومی استفاده می‌کند و تأکید می‌نماید که اگر کسی می‌خواهد در زمان حملهٔ دشمن موقعیت خود را حفظ نماید، باید به این سلاحها مجهز باشد. **مکرها.** یعنی روشهای زیرکانه و فریبکارانه و حیله و نیرنگ. مکرها و حیله‌های شیطان در کلِ نظام شریر دنیایی که بر آن حکومت می‌کند گسترش یافته است و لشکر دیوهای او آن حیله‌ها و ترفندها را به عمل می‌آورند. مکر امری است دامنه‌دار و هر گونه گناه، اعمال غیر اخلاقی، الهیات دروغین، مذهب دروغین و وسوسه و فریبهای دنیوی را شامل می‌گردد (ر.ک. توضیح ۲ قرن ۱۱:۲). **ابلیس.** کتاب‌مقدس شیطان را به این نامها نیز خطاب می‌کند: «کروبی مسح‌شده» (حز ۱۴:۲۸)، «رییس دیوها» (لو ۱۵:۱۱)، «خدای این جهان» (۲ قرن ۴:۴)، «رییس قدرت هوا» (۲:۲). کتاب‌مقدس شیطان را کسی به تصویر می‌کشد که با کار خدا ضدیت می‌ورزد (زک ۱:۳)، کلام خدا را تحریف می‌کند (مت ۶:۴)، مانع از کار خادمان خدا می‌شود (۱ تسا ۱۸:۲)، انجیل را مغشوش می‌سازد (۲ قرن ۴:۴)، برای صالحان دام می‌گسترد (۱ تیمو ۷:۳)، دنیا را در قدرت خود نگاه می‌دارد (۱ یو ۱۹:۵).

۱۲:۶ کُشتی گرفتن. این اصطلاح به نبرد تن به تن اشاره دارد. کُشتی گرفتن نیازمند استفاده از ترفندهای خاص و به گونه‌ای فریب دادن است، مانند زمانی که شیطان و لشکرش حمله می‌کنند. چیره شدن بر وسوسه‌های فریبنده نیازمند راستی و عدالت است. چهار عنوانی که این آیه از آنها نام می‌برد توصیفگر جایگاه و رتبه‌های مختلف دیوها و قلمروی ماورای طبیعیِ شرارت است، همان قلمرویی که ارواح شریر در آن فعال هستند. نیروهای تاریکیِ شیطان برای به انجام رساندن

ویرانگرترین اهداف بسیار سازمان‌یافته عمل می‌کنند (ر.ک. کول ۱۵:۲؛ ۱ پطر ۲۲:۳). **با خون و جسم نیست.** (ر.ک. ۲ قرن ۳:۱۰-۵). **فوجهای [لشکرهای] روحانیِ شرارت.** این اصطلاح احتمالاً به بدترین و منفورترین فسادها و انحرافات و مواردی چون انحرافات شدید جنسی، سِحر و جادوگری، و شیطان‌پرستی اشاره دارد (ر.ک. توضیح کول ۱۶:۱). **در جایهای آسمانی.** در اینجا نیز همانند آیات ۳:۱؛ و ۱۰:۳ اشاره‌ای است به کل قلمروی موجودات روحانی.

۱۳:۶ لهذا [پس] اسلحهٔ تامّ [کامل] خدا را بردارید. پولس باز هم تأکید می‌کند برای مسیحیان ضروری است که مطیعانه سلاح‌های روحانی را بردارند و بر تن کنند تا به جمیع سلاح‌های روحانی خدا مجهز باشند (آیهٔ ۱۱). سه سلاح اول (کمربند، جوشن، و نعلین؛ آیات ۱۴، ۱۵) همواره در میدان جنگ بر تن سربازان بود. سه سلاح آخر (سپر، کلاهخود، شمشیر؛ آیات ۱۶، ۱۷) برای زمانی آماده نگاه داشته می‌شد که سربازان نبرد را آغاز می‌کردند. **روز شریر.** از زمان سقوط انسان، هر روز، شریر بوده است. این وضعیت تا بازگشت خداوند و برقرار نمودن پادشاهی برحقش ادامه خواهد داشت. **همه‌کار را به‌جا آورده بایستید.** هدف این است که ایمانداران، بدون آنکه دچار سستی و تزلزل گردند، محکم و استوار، در مقابل دشمن بایستند (ر.ک. توضیحات یع ۱۷:۴؛ ۱ پطر ۸:۵، ۹).

ب. اسلحهٔ ایماندار (۱۴:۶-۱۷)

۱۴:۶ پس ... بایستید. پولس رسول برای سومین بار (ر.ک. آیات ۱۱، ۱۳) مسیحیان را فرا می‌خواند تا در جنگ روحانی بر ضد شیطان و زیردستانش محکم و استوار بایستند. این سلاح‌ها در این زمینه‌ها وسیلهٔ دفاعیِ ما هستند: در مقابل تلاشهای شیطان به منظورِ سلب اعتماد ما از خدا، نااطاعتی از خدا، ترویج تعالیم گیج‌کننده و نادرست، مانع شدن از خدمت به خدا، ایجاد نفاق و جدایی، خدمت به خدا در نَفْس، ریاکارانه زیستن، دنیوی بودن. این سلاح‌ها در هر نااطاعتیِ دیگر از کتاب‌مقدس نیز دفاع ما هستند. **کمرِ خود را به راستی بسته.** در روزگاران قدیم، سربازان معمولاً جامه‌ای گشاد بر تن می‌کردند و از آنجا که تن به تن می‌جنگیدند گشاد بودن لباسهایشان دست و پاگیر و خطرآفرین بود. از این‌رو، کمربندی بر روی لباس می‌بستند تا آن را از جلوی دست و پا جمع کنند (ر.ک. خُرو ۱۱:۱۲؛ لو ۳۵:۱۲؛ ۱ پطر ۱۳:۱). بستن کمربند سرباز را برای نبرد آماده می‌ساخت. کمربندی که همهٔ نابسامانی‌های روحانی ما را جمع می‌کند «حقیقت» یا واژهٔ بهترش «صداقت» است. منظور تعهدی صادقانه و بی‌ریا برای جنگیدن و پیروز شدن است و به عبارتی انضباط برای رسیدن به پیروزی. هر چیزی که مانع ایجاد کند کنار گذاشته می‌شود (ر.ک. ۲ تیمو ۴:۲؛ عبر ۱:۱۲). **جوشنِ عدالت.** جوشن معمولاً قطعه‌ای سخت و بدونِ آستین از جنس چرم یا مواد سخت دیگری بود که شاخ یا تکه‌های سُم حیوانات بر آن دوخته می‌شد و نیم‌تنهٔ سرباز را کاملاً می‌پوشاند تا از قلب و سایر اندامهای حیاتی او محافظت کند. از آنجا که عدالت و قدوسیت از صفات خاص خدا هستند، درکش دشوار نیست که چرا عدالت حافظ اصلی مسیحیان در مقابل شیطان و مکرهای او است. وقتی ایمانداران وفادارانه در اطاعت از عیسی مسیح و مشارکت با او زندگی می‌کنند، عدالت مسیح عدالتی عملی و روزمره را در ایمانداران پدید می‌آورد که زره روحانی ایشان به حساب می‌آید. از سوی دیگر، فقدان عدالت

ایشان را در مقابل دشمن عظیم جانشان بی‌دفاع می‌سازد (ر.ک. اش ۱۷:۵۹؛ ۲ قرن ۱:۷؛ ۱ تسا ۸:۵).

۱۵:۶ نعلینِ [کفش] ... انجیلِ سلامتی [صلح]. سربازان رومی پوتینهای میخ‌دار می‌پوشیدند تا در میدان جنگ بر زمین نیفتند. انجیل صلح آن خبر خوش است که اعلام می‌نماید ایمانداران به واسطهٔ مسیح با خدا آشتی می‌کنند و خدا جانبدار ایشان می‌گردد (روم ۵:۶-۱۰). همین اطمینان به پشتیبانی الهی است که ایماندار را محکم و استوار نگاه می‌دارد، زیرا می‌داند خدا با وی صلح نموده است و قوت او می‌باشد (ر.ک. روم ۳۱:۸، ۳۷-۳۹).

۱۶:۶ سپرِ ایمان. در زبان یونانی، این واژه معمولاً به سپری بزرگ اشاره داشت (هفتاد و شش در صد و سی و هفت سانتیمتر) که تمام بدن را محافظت می‌نمود. ایمانی که پولس در اینجا بدان اشاره می‌کند به معنای مجموعه اعتقادات مسیحی نیست (بر خلاف آیهٔ ۱۳:۴)، بلکه منظور اعتماد کامل به خدا است. هیچ‌چیز به اندازهٔ اعتمادِ پیوستهٔ ایمانداران به کلام و وعده‌های خدا ایشان را در مقابل وسوسهٔ هر گونه گناهی محافظت نمی‌کند. هر گناه زمانی خود را نشان می‌دهد که شخص قربانی به دام دروغهای شیطان و وعده‌های خوش بودن و لذت بردن گرفتار شود و از گزینهٔ بهتر، یعنی اطاعت و برکت، چشم پوشد. **تیرهای آتشین.** وسوسه به تیرهای آتشینی تشبیه شده است که به دست دشمن پرتاب می‌شد، ولی به وسیلهٔ سپر چرمی و آغشته به روغن خاموش می‌گردید (ر.ک. مز ۳۰:۱۸؛ امث ۵:۳۰، ۶؛ ۱ یو ۴:۵).

۱۷:۶ خودِ [کلاهخود] نجات. کلاهخود از سَر که همواره در نبردها هدف اصلی حملات بود محافظت می‌نمود. روی سخن پولس با آنانی است که از نجات برخوردارند. از این‌رو، در اینجا، دربارهٔ بهره‌مندی از نجات ابدی سخن نمی‌گوید. شیطان می‌کوشد اطمینان ایمانداران به نجاتشان را با اسلحهٔ شک و دلسردی از بین ببرد. این نکته را می‌توان از اشارهٔ پولس به «کلاهخودِ امیدِ نجات» متوجه شد (اش ۱۷:۵۹؛ ر.ک. توضیح ۱ تسا ۸:۵). اگرچه ممکن است به سبب شکهایی که شیطان به وجود می‌آورد احساسات یک مسیحی دربارهٔ نجاتش به شدت لطمه بیند، نجاتش تا ابد محفوظ است و نباید بترسد که مبادا آن را از دست بدهد. شیطان می‌خواهد ایمانداران را با شک و تردید زیر لعنت قرار دهد. اما ایشان می‌توانند در وعده‌های خدا در کتاب‌مقدس، که از نجات ابدی‌شان سخن می‌گوید، قوت یابند (ر.ک. یو ۳۷:۶-۳۹؛ ۲۸:۱۰، ۲۹؛ روم ۱۰:۵؛ ۳۱:۸-۳۹؛ فیل ۶:۱؛ ۱ پطر ۳:۱-۵). امنیت یک واقعیت است و اطمینان احساسی است که مسیحیانِ مطیع از آن برخوردار می‌گردند (۱ پطر ۳:۱-۱۰). **شمشیرِ روح.** همان‌گونه که شمشیر تنها سلاح سرباز می‌باشد، کلام خدا نیز تنها سلاح مورد نیاز است که بسی قدرتمندتر از هر سلاح شیطان می‌باشد. این واژه در زبان یونانی به سلاحی کوچک اشاره دارد (پانزده تا چهل و شش سانتیمتر). این سلاح هم وسیلهٔ دفاع است هم وسیلهٔ تهاجم، یعنی هم برای دفع حملات شیطان استفاده می‌شود هم برای خنثی نمودن ترفندهای دشمن. این سلاح همانا حقایق کتاب‌مقدس می‌باشد (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۳:۱۰-۵؛ عبر ۱۲:۴).

۱۰. فراخوان خدا برای دعا در کلیسا (۱۸:۶-۲۰)

۱۸:۶ این آیه مشخصهٔ کلی دعا در زندگی ایمانداران را شرح می‌دهد: (۱) «دعا و التماسِ تمام» بر تنوع و گوناگونیِ دعا اشاره دارد؛ (۲) «در

اسلحهٔ تامّ [کامل] خدا (افسسیان ۶:۱۳-۱۷)

- **کمربندِ راستی**: در روزگاران قدیم، سربازان معمولاً جامه‌ای گشاد بر تن می‌کردند و از آنجا که تن به تن می‌جنگیدند گشاد بودن لباسهایشان دست و پاگیر و خطرآفرین بود. از این‌رو، کمربندی بر روی لباس می‌بستند تا آن را از جلوی دست و پا جمع کند. کمربندی که همهٔ نابسامانی‌های روحانی ما را جمع می‌کند «حقیقت» یا واژهٔ بهترش «صداقت» می‌باشد.
- **جوشنِ عدالت**: جوشن معمولاً قطعه‌ای سخت و بدون آستین از جِنس چرم یا مواد سخت دیگری بود که شاخ یا تکه‌های سُم حیوانات بر آن دوخته می‌شد و نیم‌تنهٔ سرباز را کاملاً می‌پوشاند تا از قلب و سایر اندامهای حیاتی او محافظت کند. از آنجا که عدالت و قدوسیت از صفات خاص خدا هستند، عدالت حافظ اصلی مسیحیان در مقابل شیطان و مکرهای او است.
- **نعلینِ انجیل**: سربازان رومی پوتینهای میخ‌دار می‌پوشیدند تا در میدان جنگ بر زمین نیفتند. انجیل صلح آن خبر خوش است که اعلام می‌نماید ایمانداران به واسطهٔ مسیح با خدا آشتی می‌کنند و خدا جانبدار ایشان می‌گردد (روم ۵:۶-۱۰).
- **سپرِ ایمان**: در زبان یونانی، این واژه معمولاً به سپری بزرگ اشاره داشت که تمام بدن را محافظت می‌نمود. هیچ‌چیز به اندازهٔ اعتمادِ پیوستهٔ ایمانداران به کلام و وعده‌های خدا، ایشان را در مقابل وسوسهٔ هر گونه گناهی محافظت نمی‌کند.
- **خود [کلاهخود] نجات**: کلاهخود از سَر که همواره در نبردها هدف اصلی حملات بود محافظت می‌نمود. روی سخن این آیه با آنانی است که از نجات ابدی برخوردارند. از این‌رو، در اینجا، بهره‌مندی از نجات ابدی منظور نیست. از آنجایی که شیطان می‌کوشد اطمینان ایمانداران به نجاتشان را با اسلحهٔ شک و دلسردی از بین ببرد، ایشان باید بدانند که در مسیح جایگاهشان امن است، همان‌گونه که سرباز به خوبی می‌داند که کلاهخود بر سر دارد.
- **شمشیرِ روح**: همان‌گونه که شمشیر تنها سلاح سرباز می‌باشد، کلام خدا نیز تنها سلاح مورد نیاز است که بسی قدرتمندتر از هر سلاح شیطان می‌باشد.

هر وقت» بر تعداد و دفعات دعا اشاره دارد (ر.ک. روم ۱۲:۱۲؛ فیل ۶:۴؛ ۱ تسا ۱۷:۵)؛ (۳) «در روح» بر اطاعت از خدا و هماهنگ شدن با ارادهٔ او اشاره دارد (ر.ک. روم ۲۶:۸، ۲۷)؛ (۴) «بیدار باشید» بر حالت و نگرش اشاره دارد (ر.ک. مت ۴۱:۲۶؛ مر ۳۳:۱۳)؛ (۵) «اصرار تمام» بر ثباتِ قدم اشاره دارد (ر.ک. لو ۹:۱۱؛ ۷:۱۸، ۸)؛ (۶) «همهٔ مقدسان» به موضوع دعا اشاره دارد (ر.ک. ۱ سمو ۲۳:۱۲).

۱۹:۶، ۲۰ پولس از ایمانداران افسس نمی‌خواست برایش دعا کنند تا در زندانی که در آن اسیر بود و از آنجا این نامه را می‌نوشت به رفاه شخصی یا راحتی جسمانی دست یابد. خواست او این بود که برای دلیری و وفاداری‌اش در دعا باشند تا باز هم بتواند انجیل را به هر قیمتی به آنانی بشارت دهد که از نجات ابدی بی‌بهره‌اند. **سرّ**. (ر.ک. توضیح ۴:۳). **ایلچی‌گری**. (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۱۸:۵–۲۰).

۱۱. دعای برکت (۶:۲۱–۲۴)

۲۱:۶، ۲۲ تیخیکوس. او ایمانداری اهل آسیای صغیر (کشور ترکیهٔ امروزی) بود که در نخستین دورهٔ زندانی شدن پولس در روم، یعنی محل نگارش این رساله، وی را همراهی می‌کرد (ر.ک. ۱:۳). او همراه پولس به اورشلیم رفت تا هدایایی را به کلیسای اورشلیم برسانند (اع ۴:۲۰–۶). او چندین مرتبه نیز از سوی پولس به مأموریت فرستاده شد (۲ تیمو ۱۲:۴؛ تیط ۱۲:۳).

۲۳:۶، ۲۴ این دعای زیبای برکت موضوعات اصلی این نامهٔ بسیار شخصی را جمع‌بندی می‌کند و آرامش (آیهٔ ۱۵؛ ۱:۲؛ ۱۴:۲، ۱۵، ۱۷؛ ۳:۴)، محبت (۱۵:۱؛ ۲:۴، ۱۵، ۱۶؛ ۲۵:۵، ۲۸، ۳۳)، و ایمان (آیهٔ ۱۶؛ ۱۵:۱؛ ۸:۲؛ ۱۲:۳، ۱۷؛ ۵:۴، ۱۳) از جانب خدا و عیسی مسیح را به خوانندگان یادآوری می‌نماید.

رسالهٔ پولس رسول به

فیلیپیان

عنوان

رسالهٔ فیلیپیان عنوان خود را از شهری در یونان به نام فیلیپی گرفته است و خطاب به کلیسای آن شهر نوشته شده است. فیلیپی نخستین شهر در مقدونیه بود که پولس کلیسایی را در آن بنا نهاد.

نویسنده و تاریخ نگارش

کلیسای اولیه همه به یک دل و یک رأی شهادت دادند که پولس رسول نویسندهٔ این رساله است.

اگر بخواهیم به تاریخ نوشتن این رساله پی ببریم، نخست، باید بدانیم این رساله در کجا نوشته شد. بنا بر گفتهٔ تاریخ کلیسا، نخستین باری که پولس در روم زندانی شد، این رساله را به همراه سایر رساله‌های معروف به «رساله‌های زندان» (افسسیان، کولسیان، فلیمون) به نگارش درآورد (حدود سالهای ۶۰–۶۲ م). در این رساله، به «فوج خاص» (۱:۱۳) و «مقدسان ... از اهل خانهٔ قیصر [امپراتور]» (۴:۲۲) اشاره شده است. بنابراین، طبیعی‌ترین نتیجه‌گیری این است که پولس رساله‌اش را در شهر روم، محل سکونت امپراتور، نوشته است. در کتاب اعمال رسولان، در رابطه با دوران بازداشت پولس به جزییاتی اشاره شده است. آن جزییات به مطالب عنوان‌شده در رساله‌های زندان بی‌شباهت نیستند. این شباهتها نشان می‌دهند که رساله‌های نامبرده در روم نوشته شدند (برای نمونه، این نکته که پولس محافظ داشت: اع ۱۶:۲۸؛ ر.ک. ۱:۱۳، ۱۴؛ اجازهٔ ملاقات داشت: اع ۳۰:۲۸؛ ر.ک. ۱۸:۴؛ این فرصت برایش فراهم بود که انجیل را بشارت دهد: اع ۳۱:۲۸؛ ر.ک. ۱:۱۲–۱۴؛ افس ۶:۱۸–۲۰؛ کول ۴:۲–۴).

برخی معتقدند پولس رساله‌های زندان را از قیصریه نوشته است. او دو سال در قیصریه زندانی بود (اع ۲۴:۲۷). اما در آن مدت به شدت محدود بود و نمی‌توانست به آسانی با کسی ملاقات نماید و انجیل را موعظه کند (ر.ک. اع ۲۳:۳۵). پولس امیدوار بود دادگاه در مورد پرونده‌اش رأی مساعد بدهد (۱:۲۵؛ ۲:۲۴؛ ر.ک. فلیم ۲۲). این نکته در رساله‌های زندان به خوبی مشهود است. اما در قیصریه تنها امیدی که برای آزادی پولس وجود داشت این بود که یا به فِلیکس رشوه دهد (اع ۲۴:۲۶) یا بپذیرد در حضور فَستوس در اورشلیم محاکمه شود (اع ۲۵:۹). آن‌طور که در رساله‌های زندان ثبت شده است، پولس می‌دانست در مورد پرونده‌اش تصمیم نهایی گرفته می‌شود (۱:۲۰–۲۳؛ ۲:۱۷، ۲۳). اما در قیصریه چنین نبود، چرا که او می‌توانست از امپراتور فرجام‌خواهی کند و سرانجام هم چنین کرد.

شهر افسس گزینهٔ دیگری است که گمان می‌رود پولس رساله‌های زندان را در آنجا نوشته باشد. مانند قیصریه، در افسس نیز ممکن نبود در مورد پروندهٔ پولس تصمیم قطعی گرفته شود، زیرا در آنجا هم حق داشت از امپراتور فرجام‌خواهی

نماید. وقتی پولس رسالهٔ کولسیان را می‌نوشت، لوقا با او همراه بود (کول ۱۴:۴). اما گویا در افسس در کنارش نبوده است. اعمال رسولان فصل ۱۹، که به شرح اقامت پولس در افسس می‌پردازد، جزو بخشهایی است که واژهٔ «ما» در آن به کار نرفته است (ر.ک. مقدمهٔ اعمال رسولان: «نویسنده و تاریخ نگارش»). آن کسانی که نمی‌پذیرند پولس رساله‌های زندان را در افسس نوشته است جملگی بر این باورند که هیچ مدرکی وجود ندارد که ثابت کند پولس در افسس زندانی بوده است.

آن دیدگاهی که معتقد است پولس این رساله را در قیصریه و افسس نوشته است نمی‌تواند برای اثبات ادعایش دلیل محکمی ارائه دهد، پس دلیلی ندارد نپذیریم که پولس رساله‌های زندان از جمله رسالهٔ فیلیپیان را در شهر روم نوشته است.

این حقیقت که پولس باور داشت تکلیف پرونده‌اش به زودی روشن خواهد شد (۲:۲۳، ۲۴) نشان می‌دهد رسالهٔ فیلیپیان در اواخر دورهٔ دوسالهٔ بازداشت او در روم نوشته شده است (حدود سال ۶۱ م).

پیشینه و چارچوب

شهر فیلیپی («شهر فیلیپ»)، که به سبب وجود چشمه‌های فراوان در اطرافش در ابتدا «کِرِنیدس» - «چشمه‌های کوچک» - نامیده می‌شد، نام خود را از فیلیپ دوم مقدونی (پدر اسکندر کبیر) گرفته است. فیلیپ، که به معدنهای طلای آن نواحی نظر داشت، چهار قرن قبل از میلاد، آن منطقه را تسخیر نمود. در قرن دوم قبل از میلاد، شهر فیلیپی جزو امپراتوری روم در سرزمین مقدونیه به حساب آمد. فیلیپی نزدیک به دو قرن شهری نسبتاً گمنام بود. اما یکی از مشهورترین رویدادهای تاریخ روم باعث شهرت و توسعهٔ آن گردید. در سال ۴۲ قبل از میلاد، نیروهای آنتونی [سردار رومی] و اُکتاویوس [جانشین امپراتور] قوای بروتوس و کاسیوس [سیاستمداران رومی] را در «نبرد فیلیپی» شکست دادند. به این ترتیب، جمهوری روم سقوط کرد و امپراتوری روم تشکیل یافت. پس از این نبرد، فیلیپی مستعمرهٔ روم گشت (ر.ک. اع ۱۲:۱۶) و بسیاری از سربازان پیشینِ سپاه روم در آنجا اقامت گزیدند.

اگرچه فیلیپی شهری مستعمره بود، مستقل از حکومت مرکزی اداره می‌شد و از حق و حقوق شهرهای ایتالیا برخوردار بود، از جمله اینکه قوانین روم شامل حالش بود، می‌توانست از پرداخت برخی از مالیاتها معاف باشد و ساکنانش از حق شهروندی روم برخوردار شوند (اع ۲۱:۱۶). این مستعمره بودن مایهٔ فخر و غرور شهروندان فیلیپی شده بود، چرا که زبان لاتین زبان رسمی آنها گشته بود، آداب و رسوم روم را برگزیده بودند و حکومت خود را با الگوی حکومت شهرهای ایتالیا اداره می‌کردند. در رسالهٔ فیلیپیان و کتاب اعمال رسولان، به مستعمره بودن شهر فیلیپی اشاره شده است.

پولس مسیحیان را شهروندان آسمان می‌نامد (۲۰:۳). از آنجا که اهالی فیلیپی افتخار می‌کردند که شهروند روم هستند (ر.ک. اع ۲۱:۱۶)، این گفتهٔ پولس بسیار سنجیده بود. احتمالاً، فیلیپیان برخی از محافظان کاخ (۱۳:۱) و خانوادهٔ قیصر [امپراتور] (۲۲:۴) را می‌شناختند.

تاریخ بنا شدن کلیسای فیلیپی، که نخستین کلیسایی بود که پولس در اروپا بنیان نهاد، به دومین سفر بشارتی او بازمی‌گشت (اع ۱۲:۱۶-۴۰). گویا جمعیت یهودیان در این شهر بسیار اندک بود. از آنجا که جمعیت مردان یهودی آن‌قدر نبود که بتوانند کنیسه‌ای تشکیل دهند (برای بنای

کنیسه وجود ده مرد یهودی که سرپرست خانواده باشند ضرورت داشت)، چندی از زنان خداشناس در خارج از شهر و در کنار رود گانگیتِس گرد هم می‌آمدند و به دعا و نیایش می‌پرداختند (اع ۱۳:۱۶). پولس انجیل را به این جماعت بشارت داد و لیدیه، زنی ثروتمند، که حرفه‌اش رنگرزی پارچه‌های گرانبهای سلطنتی بود (اع ۱۴:۱۶)، به مسیح ایمان آورد (۱۴:۱۶، ۱۵). احتمال دارد کلیسای فیلیپی در ابتدا در خانهٔ بزرگ او تشکیل می‌شده است.

دیری نپایید که ضدیتهای شیطانی با این کلیسای نوپا خود را در قالب کنیزی دیوزده و غیب‌گو نمایان ساخت (اع ۱۶:۱۶، ۱۷). پولس، که نمی‌خواست یک منبع شیطانی شهادت او را تصدیق کند، آن روح شریر را از دختر بیرون نمود (اع ۱۸:۱۶). این اقدام پولس اربابان دختر را خشمگین ساخت، زیرا دیگر نمی‌توانستند از غیب‌گویی او نفع ببرند (اع ۱۹:۱۶). آنها پولس و سیلاس را گرفتند و نزد والیان شهر بردند (اع ۲۰:۱۶) و با این ادعا که آن دو واعظ تهدیدی بر آیین و سنّتهای روم بودند غرور ملیِ اهالی فیلیپی را تحریک نمودند (اع ۲۰:۱۶، ۲۱). نتیجه این شد که پولس و سیلاس را کتک زدند و به زندان افکندند (اع ۲۲:۱۶–۲۴).

اما، همان شب، این دو واعظ به شکلی معجزه‌آسا در نتیجهٔ یک زمین‌لرزه از زندان آزاد شدند. این واقعه زندانبان را ترساند و دل او و خانواده‌اش را گشود تا پیغام انجیل را بپذیرند (اع ۲۵:۱۶–۳۴). روز بعد، والیان، که متوجه شده بودند آن دو شهروند رومی را به شکل غیر قانونی کتک زده و به زندان انداخته‌اند، هراسان شدند و به پولس و سیلاس التماس کردند که فیلیپی را ترک نمایند.

از قرار معلوم، پولس در سومین سفر بشارتی خود، دو بار، به فیلیپی سفر کرد. یک بار، در ابتدای سفرش (ر.ک. ۲ قرن ۱:۸–۵)، و بار دیگر در انتهای آن (اع ۶:۲۰). چهار یا پنج سال پس از آخرین دیدار پولس از فیلیپی، و زمانی که او در روم زندانی بود، نمایندگانی را از کلیسای فیلیپی به حضور پذیرفت. در گذشته، ایمانداران فیلیپی پولس را به لحاظ مالی سخاوتمندانه حمایت کرده (۱۵:۴، ۱۶)، نیازمندان اورشلیم را نیز با گشاده‌دستی یاری رسانده بودند (۲ قرن ۱:۸–۴). زمانی هم که شنیدند پولس در زندان به سر می‌برد، به منظور رفع نیازهای او، هدیهٔ دیگری را به دست اَپَفْرُدِتُس فرستادند (۱۰:۴). متأسفانه اَپَفْرُدِتُس یا در راه سفر به روم یا پس از رسیدن به آنجا به بیماریی مبتلا شد که او را تا آستانهٔ مرگ پیش برد (۲۶:۲، ۲۷). از این‌رو، پولس تصمیم گرفت وی را به فیلیپی بازگرداند (۲۵:۲، ۲۶). او رسالهٔ فیلیپیان را نوشت تا آن را به دست اَپَفْرُدِتُس برای ایشان بفرستد.

پولس از نوشتن این رساله چندین هدف داشت. نخست اینکه، به خاطر هدیهٔ فیلیپیان به صورت مکتوب از ایشان تشکر نماید (۱۰:۴–۱۸). دوم اینکه، آنها بدانند چرا تصمیم گرفته اَپَفْرُدِتُس را نزدشان بازگرداند تا مبادا تصور کنند که خدمت او به پولس رضایت‌بخش نبوده است (۲۵:۲، ۲۶). سوم اینکه، کلیسای فیلیپی را از وضعیت خود در روم آگاه سازد (۱۲:۱–۲۶). چهارم اینکه، به آنها سفارش کند با یکدیگر متحد باشند (۲:۱، ۲؛ ۲:۴). سرانجام اینکه، در مورد معلمان دروغین به ایشان هشدار دهد (۱:۳–۱:۴).

موضوعات تاریخی و الهیاتی

رسالهٔ فیلیپیان به طور کلی رساله‌ای است عملی

و به جز شرح زندگی روحانی پولس (۳:۴-۷)، که از اهمیت زیادی برخوردار است، به موضوع خاص تاریخی اشاره نکرده است (در این رساله، هیچ نقل‌قولی از عهدعتیق وجود ندارد). به جز یک مورد بسیار مهم، در این رساله به رهنمود و تعلیم الهیاتی به شکل مستقیم اشاره نشده است. آیه‌های بسیار باشکوهی که حقیر و سرافراز گشتن مسیح را توصیف می‌نمایند (۲:۵-۱۱) یکی از عمیق‌ترین و اساسی‌ترین تعالیم کتاب‌مقدس در رابطه با خداوند عیسی مسیح می‌باشند. درونمایهٔ اصلیِ شبیه شدن به مسیح، که عاملی تعیین‌کننده در رشد روحانی و نیز شور و شوق زندگیِ پولس بود، در فصل ۳:۱۲-۱۴ شرح داده شده است. با وجود اینکه پولس در زندان به سر می‌برد، این رساله از حال و هوایی شاد برخوردار است (۱:۴، ۱۸، ۲۵، ۲۶؛ ۲:۲، ۱۶-۱۸، ۲۸؛ ۳:۱، ۳؛ ۴:۱، ۴، ۱۰).

مسایل تفسیری

تنها مورد دشوار در این رساله، تعیین محل نگارش آن است (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»). متن رساله نیز فقط به یک موضوع مهم تفسیری اشاره می‌کند و آن هم تعیین هویت «دشمنان صلیب» است (ر.ک. توضیحات ۳:۱۸، ۱۹).

تقسیم‌بندی

۱. سلام و درود پولس (۱:۱-۱۱)
۲. شرایط پولس (۱:۱۲-۲۶)
۳. اندرزهای پولس (۱:۲۷-۲:۱۸)
  الف. استوار ماندن در میانهٔ سختی و جفا (۱:۲۷-۳۰)
  ب. متحد شدن از راه فروتنی (۲:۱-۴)
  ج. به یاد آوردن الگوی مسیح (۲:۵-۱۱)
  د. نور بودن در دنیایی تاریک (۲:۱۲-۱۸)
۴. یاران پولس (۲:۱۹-۳۰)
  الف. تیموتائوس (۲:۱۹-۲۴)
  ب. اَپَفْرُدِتُس (۲:۲۵-۳۰)
۵. هشدارهای پولس (۳:۱-۴:۱)
  الف. بر ضد شریعت‌گرایی (۳:۱-۱۶)
  ب. بر ضد بی‌بند و باری (۳:۱۷-۴:۱)
۶. اندرزهای پولس (۴:۲-۹)
۷. قدردانی پولس (۴:۱۰-۲۰)
۸. بدرود پولس (۴:۲۱-۲۳)

۱. سلام و درود پولس (۱:۱-۱۱)

۱:۱، ۲ در قرن اول میلادی، نامه‌ها را با ذکر نام فرستنده و گیرنده و یک احوال‌پرسی ساده آغاز می‌کردند. تنها تفاوتی که در اینجا به چشم می‌آید این است که پولس به نام تیموتائوس نیز اشاره می‌کند، زیرا او در خدمت انجیل در فیلیپی و مناطق اطراف آن یک همکار مهم و ارزشمند و شاهدی امین و معتبر بر حقایقی بود که پولس تعلیم می‌داد.

۱:۱ پولس. (ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ رومیان: «نویسنده و تاریخ نگارش»؛ ر.ک. توضیح اع ۱:۹). پولس این رساله را از زندانی در روم نوشت (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»). **تیموتائوس.** او، که فرزند محبوب پولس در ایمان بود (ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ اول تیموتائوس: «نویسنده و تاریخ نگارش»؛ اع ۱:۱۶-۳)، در نوشتن این رساله سهیم نبود، ولی احتمالاً کاتب این نامه بود. در هر صورت، پولس برای نام بردن از تیموتائوس دلیل مناسب و قابل توجیهی داشته است (ر.ک. توضیح آیات ۱، ۲). **غلامان.** این واژه از برده‌ای مشتاق سخن می‌گوید که با خرسندی و وفاداری به ارباب خود متکی بود (ر.ک. توضیح روم ۱:۱؛ ر.ک. یع ۱:۱؛ ۲ پطر ۱:۱؛ یهو ۱). **مقدسان.** (ر.ک. توضیح ۱ قرن ۲:۱). در اینجا، ایمانداران و رهبران کلیسای فیلیپی منظور می‌باشند. **در مسیح عیسی.** این عبارت گویای آن است که ایمانداران فیلیپی در مرگ و رستاخیز مسیح با وی متحد بودند (ر.ک. توضیحات روم ۲:۶-۹؛ غلا ۲:۲۰). به همین دلیل، «مقدسان» نامیده می‌شدند. **فیلیپی.** (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»). **اُسقفان.** م.ت. «ناظران» (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۱:۳). این اصطلاحی است که برای تأکید بر مسوولیت رهبری آنانی به کار رفته است که جزو رهبران کلیسا بودند و کشیش نیز نامیده می‌شدند. در کتاب اعمال رسولان ۲۸:۲۰، همین سه اصطلاح برای توصیف رهبران کلیسا به کار رفته است (ر.ک. توضیح آیهٔ نامبرده). **شمّاسان.** م.ت. «کسانی که خدمت می‌کنند» (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۸:۳).

۲:۱ فیض و سلامتی [آرامش]. واژگانی هستند که پولس همواره آنها را در ابتدای رساله‌هایش به کار می‌برد (ر.ک. توضیح روم ۷:۱). این واژگان رابطهٔ ایمانداران با خدا را به ایشان یادآوری می‌کنند.

۳:۱ خدای خود را شکر می‌گذارم. معمولاً، در رساله‌های پولس، چنین قدردانی و سپاسی مشهود است (ر.ک. توضیحات غلا ۳:۱-۵).

۴:۱ در هر دعای خود ... به خوشی. واژه‌ای که در زبان یونانی برای **دعا** به کار رفته حاکی از درخواستی است که از جانب کسی دیگر مطرح شود. پولس دلشاد بود که می‌توانست برای سایر ایمانداران دعا کند.

۵:۱ مشارکت. می‌تواند «شرکت کردن» یا «شراکت» نیز ترجمه شود (ر.ک. ۲ قرن ۴:۸). **از روز اول.** آن ایمانداران، از ابتدای بنای کلیسا در شهر فیلیپی، مشتاقانه در بشارت انجیل همکار و یاور پولس بودند (اع ۱۲:۱۶-۴۰).

واژهٔ «شادی» در رسالهٔ فیلیپیان

پولس برای ابراز حس «شادی» از پنج واژهٔ مختلف یونانی استفاده نموده که دست‌کم پانزده مرتبه در این رساله بدان اشاره شده است و در هر فصل دو بار از آن نام برده شده است.

۱. ۴:۱	۶. ۱۶:۲	۱۱. ۱:۳
۲. ۱۸:۱	۷. ۱۷:۲	۱۲. ۳:۳
۳. ۲۵:۱	۸. ۱۸:۲	۱۳. ۱:۴
۴. ۲۶:۱	۹. ۲۸:۲	۱۴. ۴:۴
۵. ۲:۲	۱۰. ۲۹:۲	۱۵. ۱۰:۴

۶:۱ او ... به کمال خواهد رسانید. این فعل، که در زبان یونانی به صورت «شروع کرده است» ترجمه شده است، فقط در این آیه و در رسالهٔ غلاطیان ۳:۳ بدین شکل به کار رفته است. در هر دو مورد، نجات ابدی منظور است. وقتی خدا نجات ابدی را به کسی عطا می‌کند، خود آغازگر آن است و خود نیز آن را به کمال خواهد رساند. بنابراین، فعل «به کمال خواهد رسانید» به امنیت ابدی مسیحیان اشاره دارد (ر.ک. توضیحات یو ۶:۴۰، ۴۴؛ روم ۵:۱۰؛ ۸:۲۹–۳۹؛ افس ۱:۱۳، ۱۴؛ عبر ۷:۲۵؛ ۱۲:۲). **روز عیسی مسیح.** این عبارت را نباید با «روز خداوند» اشتباه گرفت، یعنی روزی که توصیفگرِ غضب الهی و داوری نهایی خدا است (ر.ک. اش ۱۳:۹؛ یوی ۱:۱۵؛ ۲:۱۱؛ ۱ تسا ۵:۲؛ ۲ پطر ۳:۱۰). روز عیسی مسیح «روز مسیح» (آیهٔ ۱۰؛ ۲:۱۶) و «روز خداوند ما عیسی مسیح» (۱ قرن ۱:۸) نیز نامیده شده است. این عبارت به رستگاری و پاداش نهایی و جلال یافتن ایمانداران اشاره دارد (ر.ک. ۱ قرن ۳:۱۰–۱۵؛ ۴:۵؛ ۲ قرن ۵:۹، ۱۰).

۷:۱ دل. واژه‌ای است معمول و متداول در کتاب‌مقدس. این واژه به مرکز افکار و احساسات انسان اشاره می‌کند (ر.ک. امث ۴:۲۳). **حجّت و اثبات.** دو اصطلاح قضایی می‌باشند. این دو اصطلاح یا به نخستین مرحله از محاکمهٔ پولس در روم اشاره می‌کنند، یعنی همان جلسه‌ای که پولس از خدمت خود که اعلام انجیل بود دفاع نمود یا به طور کلی به دفاع همیشگیِ او از ایمان مسیحی اشاره دارند، یعنی همان چیزی که جانِ کلامِ خدمت او بود. **با من شریک در این نعمت هستید.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۵). در دورانی که پولس در زندان به سر می‌برد، اعضای کلیسای فیلیپی او را به لحاظ مالی کمک رساندند و اَپَفْرُدِتُس را نزد پولس فرستادند تا او را خدمت و یاری نماید. به این ترتیب، ایشان نیز در برکت پرفیض خدا که خدمت پولس را در بر گرفته بود شریک گشتند (ر.ک. ۲:۳۰).

۸:۱ احشا. این واژه به معنای واقعی کلمه به آن بخش از اندامهای داخلی بدن اشاره می‌کند که به عواطف و احساساتِ شدید واکنش نشان می‌دهند. این واژه در زبانی یونانی به واژه‌ای تبدیل گشت که به طور مشخص برای ابراز محبت شدید، یعنی محبتی که از عمق وجود شخص برمی‌خیزد، به کار می‌رفت.

۹:۱ در معرفت. در زبان یونانی، این واژه بر شناختی واقعی، کامل، یا والا دلالت دارد. تعریفی که کتاب‌مقدس از واژهٔ محبت ارائه می‌دهد احساسات توخالی نیست، بلکه عمیقاً در حقایق کلام خدا ریشه دارد. این حقایقِ کلام خدا است که به محبت نظم و ترتیب و توازن می‌بخشد (ر.ک. افس ۵:۲، ۳؛ ۱ پطر ۱:۲۲). **فهم.** این واژه به معنای بینش معنوی، بصیرت و به کارگیریِ معرفت در عمل است. محبتْ کورکورانه عمل نمی‌کند، بلکه ادراک دارد و با دقت کاوش می‌کند تا خوب و بد را تشخیص دهد (ر.ک. توضیحات ۱ تسا ۵:۲۱، ۲۲).

۱۰:۱ بهتر را برگزینید. در زبان یونانی قدیم، واژهٔ «برگزیدن» در مورد آزمایش فلزات یا محک زدن اصالت پول به کار می‌رفت (ر.ک. لو ۱۲:۵۶؛ ۱۴:۱۹). واژهٔ «بهتر» نیز به معنای «تمایز گذاشتن» است. ایمانداران باید قادر باشند امور به واقع مهم را بشناسند تا بتوانند اولویتها را به درستی تشخیص دهند. **بی‌غش و بی‌لغزش.** بی‌غش یعنی «اصیل». احتمالاً، این واژه در اصل به معنای «آزمودن با نور خورشید» بوده است. در دوران باستان، کوزه‌گرانِ دغل‌کار شکافهای موجود در تولیدات نامرغوب خود را پیش از جلا دادن و

رنگ زدن با موم می‌پوشاندند تا نتوان کوزه‌های بی‌ارزش را به راحتی از کوزه‌های گرانبها تشخیص داد. تنها راه‌حل این بود که کوزه را در نور آفتاب نگاه دارند تا شکافهای موم‌اندود به چشم آیند. فروشندگان نیز کوزه‌های مرغوبی را که در برابر «آزمودن با نور خورشید» دوام می‌آوردند با نشان *sine cera* [در زبان یونانی] یعنی «بدون موم» علامت می‌زدند. واژهٔ «بی‌لغزش» را نیز می‌توان «بی‌عیب» ترجمه کرد. این واژه به صداقت در رابطه‌ها اشاره دارد. زندگی مسیحیان باید صادقانه و بی‌عیب باشد تا سبب لغزش و گناه دیگران نگردد (ر.ک. توضیحات روم ۹:۱۲؛ ۱ قرن ۳۱:۱۰، ۳۲؛ ۲ قرن ۱۲:۱؛ ر.ک. روم ۱۴؛ ۱ قرن ۸). **روز مسیح.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۶).

۱۱:۱ میوهٔ عدالت. بهتر است چنین ترجمه شود: «میوه‌ای که ثمرهٔ عدالت است» (ر.ک. توضیح روم ۱۳:۱؛ ر.ک. امث ۳۰:۱۱؛ عا ۱۲:۶؛ یع ۱۷:۳، ۱۸). **که به وسیلهٔ عیسی مسیح.** (ر.ک. یو ۱:۱۵–۵؛ افس ۱۰:۲). اشاره به تبدیل و دگرگونیِ حاصل از نجات ابدی است. خداوندمان عامل و بانی این تبدیل و دگرگونی است. او به قدرت بی‌وقفهٔ روح قدوسش این مهم را در ما به انجام می‌رساند. **برای تمجید و حمد خدا.** (ر.ک. یو ۸:۱۵؛ افس ۱۲:۱–۱۴؛ ۳:۲۰، ۲۱). مقصودِ نهایی تمام دعاهای پولس جلال یافتن خدا بود.

۲. شرایط پولس (۱۲:۱–۲۶)

۱۲:۱ آنچه بر من واقع گشت. منظور موقعیت سخت و دشوار پولس، یعنی سفرش به روم و زندانی شدن در آنجا بود (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»؛ اع ۲۱–۲۸). **به ترقّی.** این واژه به جلو رفتن یا پیشرفتِ کار اشاره می‌کند. این اصطلاح معمولاً در مورد سپاهیانی به کار می‌رفت که با وجود موانع، خطرات، و بر هم خوردن تمرکزشان باز هم پیش می‌رفتند. زندانی شدن پولس نه فقط بر سر راه پیغام انجیل مانعی ایجاد نکرد (ر.ک. اع ۳۰:۲۸، ۳۱)، بلکه، در واقع، فرصتهای تازه‌ای هم فراهم نمود (ر.ک. توضیح ۲۲:۴).

۱۳:۱ زنجیرهای من آشکار شد در مسیح. اطرافیان پولس تشخیص داده بودند که او مجرم نبود، بلکه به خاطر موعظهٔ عیسی مسیح و انجیل در زندان به سر می‌برد (ر.ک. افس ۲۰:۶). **تمام فوج خاص.** واژه‌ای که در زبان یونانی برای این اصطلاح به کار رفته است یا می‌تواند به ساختمانی خاص اشاره داشته باشد (ستاد فرماندهی یا کاخ امپراتور) یا به جمعی از نگهبانان سلطنتی. از آنجا که پولس در بازداشت خانگی بود، **فوج خاص** احتمالاً به نگهبانان سلطنتی اشاره دارد که شبانروز مراقب او بودند (ر.ک. اع ۱۶:۲۸). **همهٔ دیگران.** منظور هر شخص دیگری است که در روم به ملاقات پولس آمده و سخنان او را شنیده بود (ر.ک. اع ۲۳:۲۸، ۲۴، ۳۰، ۳۱).

۱۴:۱ اکثر از برادران. یعنی به جز کسانی که طبق آیات ۱۵، ۱۶ خدمت پولس را کم‌اهمیت جلوه داده بودند و به او می‌تاختند. **بیشتر جرأت می‌کنند که ... بی‌ترس بگویند.** پولس در موقعیت یک زندانی سرمشقی بود که می‌توانست قاطعانه شهادت دهد که خدا نسبت به فرزندان جفادیده‌اش امین و وفادار است و زندانی شدن پیشرفت انجیل را متوقف نخواهد کرد. این دیگران را دلگرمی می‌بخشید که دلیر باشند و از زندانی شدن نهراسند.

۱۵:۱ از حسد و نزاع. مخالفان پولس انجیل را موعظه می‌کردند، اما طرز برخوردشان به گونه‌ای بود که به قدرت و اقتدار رسالت پولس و موفقیت و عطایای برجستهٔ او حسادت می‌ورزیدند. منظور

از نزاع مشاجره و بحث، رقابت و همچشمی، و کشمکش و ستیزه است. همهٔ اینها از زمانی شروع شد که آن منتقدان اعتبار پولس را زیر سوال بردند. **از خشنودی.** منظور این است که دوستداران و حامیان پولس شخصاً از او خرسند بودند و از خدمتش رضایت داشتند.

۱۶:۱ تعصب. این واژه توصیفگر کسانی است که فقط به فکر پیشرفت خود یا در پی این هستند که بی‌رحمانه و به هر قیمتی از دیگران سبقت جویند. مخالفان پولس زندانی شدن او را فرصتی می‌دانستند تا خود را به شهرت برسانند. آنها به پولس اتهام می‌زدند که خداوند او را به خاطر گناهانِ بسیارش تنبیه نموده و به زندان افکنده است. **نه از اخلاص.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۰). آن واعظان با نیّت و انگیزهٔ صحیح از پولس انتقاد نمی‌کردند.

۱۷:۱ از راه محبت. حامیان و دوستداران پولس خالصانه به او محبت می‌ورزیدند و به خوبیهای او اطمینان داشتند (ر.ک. ۱ قرن ۱:۱۳، ۲). **معین شده‌ام.** در زبان یونانی، این اصطلاح سربازی در حال انجام وظیفه را به تصویر می‌کشد. پولس در زندان به سر می‌برد، زیرا ارادهٔ خدا این بود که او در بند باشد تا در آن موقعیت حساس انجیل را بشارت دهد. **حمایت انجیل.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۷).

۱۸:۱ شادمانم ... شادی هم خواهم کرد. شادی پولس به شرایط یا به منتقدانش بستگی نداشت (ر.ک. مز ۷:۴، ۸؛ روم ۱۲:۱۲؛ ۲ قرن ۱۰:۶). او از این شادمان بود که انجیل با اقتدار بشارت داده می‌شد و برایش فرقی نمی‌کرد که افتخارش به چه کسی می‌رسید. پولس اتهامات ناعادلانه را تحمل می‌کرد. او نسبت به افترازنندگان تلخی به خود راه نمی‌داد. با اینکه آنها متظاهرانی بیش نبودند، پولس از این شاد بود که مسیح را موعظه می‌کردند.

۱۹:۱ نجات من. ریشهٔ این واژه در زبان یونانی نیز به معنای نجات است. اما می‌توان آن را «سلامتی» یا «گریز» هم ترجمه کرد و به چهار شکل تفسیر نمود: (۱) به نجات ابدی پولس اشاره دارد؛ (۲) به رهایی از حکم اعدام اشاره دارد؛ (۳) به رأی موافق امپراتور اشاره دارد؛ (۴) به رهایی پولس از زندان اشاره دارد. پولس هر منظوری داشت مطمئن بود که از این گرفتاریِ زودگذر رهایی خواهد یافت (ر.ک. ایو ۱۶:۱۳؛ ۲۶:۱۹؛ مز ۴:۲۲، ۵، ۸؛ ۱:۳۱؛ ۱۸:۳۳، ۱۹؛ ۷:۳۴؛ ۱:۴۱). **روح عیسی مسیح.** منظور روح‌القدس است (روم ۹:۸؛ غلا ۶:۴). پولس کاملاً به روح‌القدس اطمینان داشت (ر.ک. زک ۶:۴؛ یو ۱۶:۱۴؛ روم ۲۶:۸؛ افس ۲۰:۳).

۲۰:۱ انتظار. در زبان یونانی، این واژه از چشم انتظارِ آینده بودن سخن می‌گوید. گویی کسی سرک بکشد تا ببیند آنچه چشم به راهش بوده است از راه رسیده یا نه. پولس از وعدهٔ مسیح کاملاً خاطرجمع و هیجان‌زده بود (ر.ک. مت ۳۲:۱۰). **در هیچ‌چیز خجالت نخواهم کشید.** (ر.ک. اش ۲۳:۴۹؛ روم ۳۳:۹؛ مز ۲:۲۵، ۳؛ ۱۵:۴۰، ۱۶؛ ۸۰:۱۱۹؛ اش ۲۷:۱–۲۹؛ ۱۴:۴۵–۱۷؛ ار ۱۳:۱۲؛ صف ۱۱:۳).

۲۱:۱ مرا زیستن مسیح است. برای پولس زندگی در عیسی مسیح خلاصه می‌شد. مسیح دلیل هستی او بود (ر.ک. توضیحات ۱۲:۳–۱۴). **مردن نفع.** مرگ عاملی بود که پولس را از مشکلات و بارهای زمینی‌اش آزاد می‌ساخت و باعث می‌شد کاملاً بر جلال دادن خدا تمرکز نماید (ر.ک. توضیح آیات ۲۳، ۲۴؛ ر.ک. اع ۱۳:۲۱).

۲۲:۱ جسم. (ر.ک. آیهٔ ۲۴). این واژه به انسانِ سقوط‌کرده اشاره نمی‌کند (همانند روم ۵:۷، ۱۸؛ ۱:۸). در اینجا، صرفاً حیات جسمانی منظور است (همانند ۲ قرن ۳:۱۰؛ غلا ۲۰:۲). **ثمر.** (ر.ک. توضیح روم ۱۳:۱). پولس می‌دانست تنها دلیل ماندنش در دنیا این بود که جانها را به سوی مسیح هدایت کند و ایمانداران را بنا سازد تا آنها نیز همین مهم را به‌جا آورند (ر.ک. توضیح ۲ قرن ۱۵:۴).

۲۳:۱ سخت گرفتار هستم. در زبان یونانی، این عبارت مسافری را توصیف می‌نماید که در راه باریکی گام برمی‌دارد که دو طرفش را دیوارهای سنگی پوشانده است. او در آن راه باریک فقط می‌تواند به جلو پیش رود. **رحلت کنم [از دنیا بروم] و با مسیح باشم.** پولس می‌دانست پس از مرگ با خداوندش مشارکت خواهد داشت: بدون هیچ سد و مانعی، از نزدیک و رو در رو، جامع و کامل، واضح و مشهود (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۱:۵، ۸؛ ۲ تیمو ۶:۴–۸). **بسیار بهتر.** م.ت. «بسیار بسیار بهتر» یعنی بالاترین حد.

۲۴:۱ برای شما لازم‌تر است. پولس از اشتیاق شخصی‌اش که بودن با خداوندش بود چشم می‌پوشید تا بتواند کلیسا را بنا نهد (ر.ک. ۳:۲، ۴).

۲۵:۱ اعتماد ... خواهم ماند. پولس قاطعانه بر این باور بود که نیاز کلیسا می‌طلبید تا او مدت بیشتری در این دنیا بماند. این اطمینان راسخ به این دلیل نبود که او از عالم بالا مکاشفه گرفته بود. **ترقّی ... ایمان.** واژهٔ ترقّی تصویری از پیشگامانی است که راه را برای پیشروی سپاهیان هموار می‌ساختند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۲). خواست پولس این بود که راه تازه‌ای برای کلیسای فیلیپی ایجاد کند تا ایشان به سوی پیروزی گام بردارند. هرچه ایمانشان افزایش می‌یافت، شادی‌شان نیز افزون می‌گشت.

۲۶:۱ فخر شما در مسیح عیسی در من افزوده شود. ترتیب این جمله در زبان یونانی چنین است: «تا شادی شما افزون‌تر گردد در مسیح عیسی برای من». منظور این است که زندگی پولس پرثمر بود. شادی و اعتماد اعضای این کلیسا نیز به خاطر کاری که مسیح در پولس انجام داده بود فزونی می‌یافت نه به خاطر اینکه او با تکیه بر توانایی‌های خودش کاری انجام داده بود.

۳. اندرزهای پولس (۲۷:۱-۱۸:۲)

الف. استوار ماندن در میانهٔ سختی و جفا (۲۷:۱–۳۰)

۲۷:۱ شایستهٔ انجیل. ایمانداران باید صادق باشند، یعنی زندگی‌شان با اعتقادشان و آنچه تعلیم می‌دهند و موعظه می‌کنند همخوانی داشته باشد (ر.ک. افس ۱:۴؛ کول ۱۰:۱؛ ۱ تسا ۱۱:۲، ۱۲؛ ۱:۴؛ تیط ۱۰:۲؛ ۲ پطر ۱۱:۳، ۱۴). **یک روح ... یک نَفْس.** این عبارت مقدمهٔ موضوعی است که پولس در خصوص اتحاد و یکپارچگی مطرح کرده است و تا آیهٔ۴:۲ ادامه می‌یابد. فراخوان او به همدلی و همفکریِ اصیل و واقعی بر این امور استوار است: (۱)پیروز شدن در جنگ روحانی برای ایمان (آیات ۲۸–۳۰)؛ (۲) محبت به دیگران در مشارکتها (۱:۲، ۲)؛ (۳) فروتنی و از خودگذشتگیِ واقعی (۳:۲، ۴)؛ (۴) الگوی عیسی مسیح. عیسی ثابت نمود ثمرهٔ فداکاری و از خودگذشتگی رسیدن به جلال جاودانه است (۵:۲–۱۱). **مجاهده می‌کنید.** م.ت. «به همراه کسی تقلا و تکاپو نمودن». پولس ابتدا ایمانداران را به سربازی تشبیه می‌کند که در قرارگاهش ایستاده است – «برقرارید» – سپس آنها را به گروهانی تشبیه می‌نماید که به قصد پیروزی بر دشمنی مشترک در حال نبرد می‌باشند.

ایمان انجیل. منظور ایمان مسیحی است. این ایمان را خدا مکشوف نموده و در کتاب‌مقدس ثبت کرده است.

۲۸:۱ دلیل هلاکت. وقتی ایمانداران بدون اینکه «ترسان» باشند حاضر می‌شوند رنج و سختی را تحمل کنند، نشانهٔ این است که دشمنان خدا نابود شده‌اند و برای همیشه در هلاکت به سر خواهند برد (ر.ک. توضیحات ۲ تسا ۴:۱–۸).

۲۹:۱ عطا شد ... زحمت کشیدن. (ر.ک. توضیحات ۳:۱۰؛ ۱ پطر ۱۹:۲–۲۱؛ ر.ک. مت ۵:۱۰–۱۲؛ اع ۴۱:۵). فعلی که در زبان یونانی برای «عطا شد» به کار رفته است از اسم خاصِ **فیض** گرفته شده است. رنج و زحمت ایمانداران عطای فیض است، فیضی که قوت (۲ قرن ۹:۷، ۱۰؛ ۱ پطر ۱۰:۵) و پاداش ابدی (۱ پطر ۱۳:۴) به همراه می‌آورد.

۳۰:۱ همان مجاهده. منظور رنج و زحمتی است که پولس متحمل شد (آیات ۱۲–۱۴؛ اع ۲۲:۱۶–۲۴). **دیدید.** به زندانی شدن پولس و سیلاس در فیلیپی اشاره می‌کند. اعضای کلیسای فیلیپی شاهد این رویداد بودند (اع ۱۹:۱۶–۴۰).

ب. متحد شدن از راه فروتنی (۱:۲–۴)

۱:۲ نصیحتی در مسیح. نصیحت را می‌توان «تشویق و دلگرمی» نیز ترجمه نمود. در زبان یونانی، این اصطلاح از واژه‌ای گرفته شده است که به معنای «در کنار کسی بودن، یاری، مشاوره، و رهنمود» می‌باشد (ر.ک. توضیحات یو ۲۶:۱۴؛ روم ۱:۱۲). این همان کاری است که خداوند عزیزمان برای خاصّان خود انجام می‌دهد. **تسلیِ محبت.** واژه‌ای که «تسلی» ترجمه شده است خداوند را این‌گونه به تصویر می‌کشد که به ایماندار نزدیک می‌شود و رهنمودهای پرمهر و تشویق‌آمیز را با ملایمت در گوش او زمزمه می‌نماید. **شراکت در روح.** یعنی سهیم بودن در حیات ابدیِ مشترکی که روح‌القدسِ ساکن در ایمانداران بانی آن است (۱ قرن ۱۶:۳؛ ۱۳:۱۲؛ ۲ قرن ۱۴:۱۳؛ ۱ یو ۴:۱–۶). **شفقّت و رحمت.** خدا به همهٔ ایمانداران محبت (ر.ک. توضیح ۸:۱) و شفقّتی عمیق دارد (ر.ک. روم ۱:۱۲؛ ۲ قرن ۳:۱؛ کول ۱۲:۳). این حقیقت باید ایمانداران را با یکدیگر متحد سازد.

۲:۲ خوشی مرا کامل گردانید. اتحاد و یکپارچگی ایمانداران در شادی پولس بی‌تأثیر نبود (ر.ک. عبر ۱۷:۱۳). **با هم یک فکر کنید.** (ر.ک. ۱۵:۳، ۱۶؛ ۲:۴؛ ۱ پطر ۸:۳). این عبارت در زبان یونانی بدین معنا است: «به یک شکل فکر کنید.» این نصیحتی در لفافه و ابهام نیست، امری دلبخواهی هم نیست. این حقیقتی است که در سراسر عهدجدید تکرار شده است (ر.ک. روم ۵:۱۵؛ ۱ قرن ۱۰:۱؛ ۲ قرن ۱۱:۱۳–۱۳). **همان محبت.** ایمانداران باید اعضای بدن مسیح را به یکسان محبت کنند. این محبتِ یکسان به این دلیل نیست که همهٔ انسانها به یک اندازه دلنشین و دلپذیرند. اما، از آنجا که مسیح ایشان را با محبت و فداکاری خدمت نمود، ایمانداران نیز باید چنین کنند (یو ۱۳:۱۵؛ روم ۱۰:۱۲؛ ۱ یو ۱۷:۳؛ ر.ک. یو ۱۶:۳). **یکدل.** این واژه را می‌توان «یگانگی در روح» نیز ترجمه کرد. چه بسا این اصطلاح ساخته و پرداختهٔ خودِ پولس باشد. این عبارت به معنای واقعی کلمه به این معنا است: «یک‌جان». این واژه توصیف کسانی است که با یکدیگر سازگار و هماهنگ هستند و خواسته‌ها و شور و اشتیاق و اهداف مشترکی دارند. **یک فکر.** می‌توان آن را «قاطع و مصمم در یک هدف» نیز ترجمه نمود.

۳:۲ تعصب. در زبان یونانی، این واژه «ستیزه و نزاع» هم ترجمه شده است، زیرا به نفاق و

چنددستگی، رقابت و همچشمی، فرقه‌گرایی و هواداری کورکورانه اشاره دارد (ر.ک. توضیح غلا ۲۰:۵). این واژه از تکبر و غروری سخن می‌گوید که باعث می‌شود هر کسی بخواهد راه و روش خود را به دیگران تحمیل کند. **عُجْب [تکبر]**. م.ت. «فخر توخالی» که اغلب «تکبر توخالی» ترجمه می‌شود. این واژه حاکی از آن است که کسی در پی جلال و شکوه خود باشد. این همان انگیزه برای تعصب داشتن است. **فروتنی**. این ترجمهٔ واژه‌ای یونانی است که گویا ساخته و پرداختهٔ پولس و سایر نویسندگان عهدجدید می‌باشد. در این واژه، مفهوم ریشخند کردن نهفته است و بر حقیر و ناچیز و افتاده بودن دلالت دارد (ر.ک. ۱ قرن ۹:۱۵؛ ۱ تیمو ۱۵:۱). **دیگران را از خود بهتر بدانید**. این تعریف اصلیِ تواضع و فروتنیِ واقعی است (ر.ک. روم ۱۰:۱۲؛ غلا ۱۳:۵؛ افس ۲۱:۵؛ ۱ پطر ۵:۵).

ج. به یاد آوردن الگوی مسیح (۵:۲-۱۱)

۵:۲ مسیح بالاترین الگوی فروتنیِ ایثارگرانه است (ر.ک. مت ۲۹:۱۱؛ یو ۱۲:۱۳-۱۷).

۶:۲-۱۱ این آیات عالی و برجسته، که به آیات «مسیح‌شناسی» در عهدجدید معروفند، به حقیقت جسم پوشیدن مسیح می‌پردازند. در کلیسای اولیه، احتمالاً این آیات را در قالب سرود پرستشی می‌سراییدند (ر.ک. توضیح کول ۱۶:۳).

۶:۲ در صورتِ خدا بود. پولس بر این حقیقت مُهر تأیید می‌زند که عیسی از ازل خدا بوده است. واژه‌ای که در اینجا برای **بود** به کار رفته است همان واژه‌ای نیست که به طور معمول در زبان یونانی استفاده می‌شود. پولس در اینجا اصطلاحی دیگر را به کار می‌برد. این اصطلاح بر ماهیتِ ذات شخص تأکید دارد، یعنی جایگاه یا موقعیت دایم او. پولس می‌توانسته در مورد **صورت** نیز یکی از دو واژهٔ موجود در زبان یونانی را به کار برد، اما واژه‌ای را برگزیده که به طور خاص بر ماهیت اساسی و تغییرناپذیر چیزی دلالت دارد، یعنی بر آن چیزی که هست و آن چیزی که متعلق به آن است. آموزهٔ الوهیت مسیح، که آموزه‌ای بنیادین و زیربنایی است، همواره این ویژگیهای اساسی را در خود داشته است (ر.ک. یو ۱:۱، ۳، ۴، ۱۴؛ ۵۸:۸؛ کول ۱۵:۱-۱۷؛ عبر ۳:۱). **غنیمت نشمرد**. این واژه در زبان یونانی نیز به معنای «غنیمت» ترجمه شده است، زیرا در اصل به معنای چیزی است که راهزنان به دست آورده باشند. این اصطلاح به تدریج معنای «قاپیدن،» «در بغل گرفتن» یا «عزیز شمردن» را به خود گرفت. بنابراین، گاه «در دست گرفتن» یا «نگهداشتن» نیز ترجمه می‌شود. مسیح از کلیهٔ حقوق و امتیازات و افتخاراتِ الوهیت برخوردار بود و شایستهٔ آن حقوق و امتیازات و افتخارات بود. برای مسیح محال بود صلاحیت برخوردار بودن از آن صفات و امتیازات الهی را از دست بدهد. حال آنکه، دیدگاهش چنین نبود که به آن امتیازات یا به جایگاهش بچسبد. او حاضر شد برای مدتی از آنها دست بکشد (ر.ک. توضیحات یو ۱:۱۷-۵). **با خدا برابر بودن**. واژه‌ای که در زبان یونانی برای برابر به کار رفته است توصیفگر چیزهایی است که از نظر اندازه، مقدار، کیفیت، ویژگی، و تعداد دقیقاً یکسان باشند. عیسی از هر نظر با خدا برابر است. او در طول خدمتش در این دنیا همواره مدعی این حقیقت بود (ر.ک. یو ۱۸:۵؛ ۳۳:۱۰، ۳۸؛ ۹:۱۴؛ ۲۸:۲۰؛ عبر ۱:۱-۳).

۷:۲ خود را خالی کرده. در زبان یونانی، ریشهٔ این فعل *Kenosis* می‌باشد. امروزه، این واژه‌ای الهیاتی به حساب می‌آید و آموزه‌ای است که اعلام می‌دارد وقتی مسیح جسم انسانی به خود گرفت،

خود را خالی نمود. مسیح خود را از الوهیت خالی نکرد. او الوهیتش را با انسان بودن تعویض ننمود، بلکه از امتیازاتش چشم پوشید (ر.ک. توضیح آیهٔ ۶). عیسی در این موارد از امتیازات خود چشم پوشید یا آنها را کنار گذاشت: (۱) جلال آسمانی: زمانی که عیسی در این دنیا بود، از جلال رابطهٔ رو در رو با خدا و بهره بردن از آن جلال و تجلی آشکارِ آن جلال، که پیوسته از آن برخوردار بود، چشم پوشید (ر.ک. یو ۵:۱۷)؛ (۲) اقتدار مستقل: زمانی که مسیح در جسم انسانی بود، خود را کاملاً مطیع ارادهٔ پدرش نمود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۸؛ ر.ک. مت ۳۹:۲۶؛ یو ۳۰:۵؛ عبر ۸:۵)؛ (۳) حق و حقوق الهی: او به میل خود تجلی صفات الهی‌اش را کنار گذاشت و خود را مطیع هدایت روح‌القدس نمود (ر.ک. مت ۳۶:۲۴؛ یو ۴۵:۱-۴۹)؛ (۴) دولت و ثروت ابدی: وقتی مسیح در این دنیا به سر می‌برد، فقیر بود و چیز زیادی نداشت (ر.ک. ۲ قرن ۹:۸)؛ (۵) رابطهٔ مطلوب با خدا: او به خاطر گناه انسان غضب پدر را بر روی صلیب تجربه نمود (ر.ک. مت ۴۶:۲۷؛ ر.ک. توضیح ۲ قرن ۲۱:۵). **صورت غلام.** باز هم پولس از همان واژهٔ یونانیِ «صورت» استفاده می‌کند که بیانگر هم‌ذات بودن می‌باشد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۶). عیسی همچون غلامی واقعی (ر.ک. توضیح ۱:۱) مطیعانه ارادهٔ پدرش را به انجام رساند (ر.ک. اش ۱۳:۵۲، ۱۴). **شباهت مردمان.** جسم پوشیدن مسیح فقط به این معنا نبود که خدا در پیکر انسانی ساکن شود. او با جسم پوشیدن تمامی ویژگیهای اصلی یک انسان را به خود گرفت (لو ۵۲:۲؛ غلا ۴:۴ کول ۲۲:۱). عیسی در جسم انسانی نیازهای اولیه و ضعفهای یک انسان را تجربه کرد (ر.ک. عبر ۱۴:۲، ۱۷؛ ۱۵:۴). او هم خدا بود هم انسان شد: خدای کامل و انسان کامل.

۸:۲ در شکل انسان. این عبارت صرفاً تکرار عبارت پیشین در آیهٔ ۷ نیست. در اینجا، تمرکز از آسمان به زمین معطوف می‌گردد. در این آیه، انسان بودن مسیح از دیدگاه کسانی توصیف می‌شود که او را دیده بودند. منظور پولس این است که اگرچه مسیح از نظر ظاهری به انسانها شبیه بود، از آنچه طبیعتاً به چشم مردم می‌آمد فراتر بود (یعنی الوهیتش) (ر.ک. یو ۴۲:۶؛ ۴۸:۸). **خویشتن را فروتن ساخت.** وقتی عیسی جسم انسانی به خود گرفت، خویشتن را فروتن ساخت. او حتی خود را فراتر از این فروتن نمود، چرا که حقوق عادیِ یک انسان را نیز مطالبه نکرد. او خود را به دست بی‌ایمانان سپرد، از آنها جفا دید و عذاب کشید (ر.ک. اش ۷:۵۳؛ مت ۶۲:۲۶-۶۴؛ مر ۶۰:۱۴، ۶۱؛ ۱ پطر ۲۳:۲). **به موت [مرگ] ... مطیع گردید.** عیسی مانند یک مجرم جان سپرد. او با این شیوهٔ مرگش حتی از تن دادن به آزارها و جفاها نیز فراتر رفت. او به نازل‌ترین مرحله یا به عبارتی به عمق فروتنی رسید، چرا که در پی به انجام رساندن نقشهٔ خدا بود (ر.ک. مت ۳۹:۲۶؛ اع ۲۳:۲). **صلیب.** (ر.ک. توضیحات مت ۲۹:۲۷-۵۰). عیسی حتی بیش از این نیز فروتن شد، زیرا مرگش به حالت عادی نبود. او مصلوب شد، یعنی به یکی از بی‌رحمانه‌ترین، جان‌فرساترین و تحقیرآمیزترین شیوه‌های مرگی که ابداع شده بود جان سپرد. آن

واژهٔ کلیدی

صورت خدا: (۶:۲). واژهٔ یونانیِ *morphe* که به معنای «صورت» است معمولاً به این منظور به کار می‌رفت که شکل وجود داشتن و آشکار بودن چیزی را بر حسب آنچه که هست نشان دهد. بنابراین، از اصطلاح «صورت خدا»، می‌توان ذات واقعی و شخصیت خدا را به درستی درک نمود. پس، وقتی می‌گوییم مسیح «در صورت خدا» بود، یعنی مسیح در کنار ذات انسانی‌اش از تمامی صفات و ویژگیهایی که متعلق به خدا است نیز برخوردار بود، زیرا مسیح در واقع خدا است.

شیوهٔ اعدام در نظر یهودیان بسیار منفور بود (تث ۲۳:۲۱؛ ر.ک. توضیح غلا ۱۳:۳).

۹:۲ از این جهت، خدا. مسیح فروتن شد (آیات ۵–۸) و خدا او را سرافراز نمود (آیات ۹–۱۱). این دو مقوله رابطهٔ دوجانبه دارند و نمی‌توان آنها را جدا نمود. **او را به غایت [نهایت] سرافراز نمود.** سرافراز شدن مسیح چهار مرحله داشت. رسولان در نخستین موعظه‌های خود این چهار مرحله را خاطرنشان می‌کردند: (۱) رستاخیز مسیح؛ (۲) تاجگذاری مسیح (جایگاه او در دست راست خدا)؛ (۳) شفاعت مسیح برای ایمانداران (ر.ک. اع ۳۲:۲، ۳۳؛ ۳۰:۵، ۳۱؛ افس ۲۰:۱، ۲۱؛ عبر ۱۵:۴؛ ۲۵:۷، ۲۶)؛ (۴) صعود مسیح (عبر ۱۴:۴). مسیح از این جنبه سرافراز نشد که ذات یا جایگاه ازلی‌اش در تثلیث تغییر یافته بود. او با هویتی به جلال خویش بازگشت که هم خدا بود هم جسم انسانی به خود گرفته بود (ر.ک. یو ۲۲:۵؛ روم ۴:۱؛ ۹:۱۴؛ ۱ قرن ۲۴:۱۵، ۲۵). مسیح جلال خود را بازیافت (یو ۵:۱۷). جایگاه تازهٔ مسیح در مقامی که هم خدا است هم از جسم انسانی برخوردار است به این معنی می‌باشد که اکنون در مقام میانجی و کاهن اعظم برای انسانها شفاعت می‌کند. او خود را با انسانها همسان نمود. اگر مسیح به جانشینی برای گناهان بر صلیب جان نداده بود، نمی‌توانست از پایین‌ترین جایگاه به آسمان صعود نماید. **نامی ... فوق از جمیع نامها.** منظور نام تازهٔ مسیح است. این نام ذات اصلی و جایگاه او را توصیف می‌کند. این نامی است برتر که با هیچ نامی قابل قیاس نیست. نام او «خداوند» است. این نام در عهدجدید با واژهٔ «خدا» – حاکم مطلق– در عهدعتیق به یک معنا است. کتاب‌مقدس هم پیش از سرافراز شدن و جلال یافتن مسیح (اش ۲۱:۴۵–۲۳؛ مر ۲:۱۵؛ لو ۱۱:۲؛ یو ۱۳:۱۳؛ ۳۷:۱۸؛ ۲۸:۲۰) هم پس از آن (اع ۳۶:۲؛ ۳۶:۱۰؛ روم ۹:۱۴–۱۱؛ ۱ قرن ۶:۸؛ ۵۷:۱۵؛ مکا ۱۴:۱۷؛ ۱۶:۱۹) تصدیق می‌نماید که این عنوان به راستی درخور و شایستهٔ عیسی است، او که هم خدا هم انسان است.

۱۰:۲ به نام عیسی. عیسی نام تازهٔ او نبود. عیسی نامی بود که به هنگام تولدش بر او نهاده شد (مت ۲۱:۱). اما نامی که پس از جلال یافتنش به خود گرفت، در کامل‌ترین مفهومش، نام **خداوند** است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۱).

۱۰:۲، ۱۱ خم شود ... اقرار کند. آن جزء از کل جهان هستی که صاحب درک و شعور است فرا خوانده شده تا عیسی مسیح را در مقام خداوند بپرستد (ر.ک. مز ۲). به فرشتگان آسمانی (مکا ۲:۴–۹)، به روح نجات‌یافتگان (مکا ۱۰:۴، ۱۱)، به ایمانداران مطیع بر روی زمین (روم ۹:۱۰)، به سرکشان نامطیع بر روی زمین (۲ تسا ۷:۱–۹)، به ارواح شریر و به انسانهای محکوم در جهنم (۱ پطر ۱۸:۳–۲۲) جملگی حکم شده تا عیسی مسیح را بپرستند و در حضورش سر تعظیم فرود آورند. در زبان یونانی، واژهٔ **اقرار** به معنی «تصدیق،» «تأیید» یا «موافقت» می‌باشد. سرانجام، همه به خداوندیِ مسیح اقرار خواهند کرد، خواه با رضایت و خرسندی خواه با نارضایتی و رنج و عذاب.

۱۱:۲ خداوند. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۹). در اصل، واژهٔ **خداوند** بر حقِ حاکمیت دلالت دارد. در عهدجدید، این واژه به سَروری و آقایی بر مردم و اموال یا به مالکیت بر آنها اشاره می‌کند. وقتی این واژه در مورد عیسی به کار می‌رود، بدون شک به الوهیت او اشاره می‌نماید، اما، در واقع، اقتدار حاکمانهٔ او مد نظر است. **تمجید خدای پدر.** هدف از سرافراز شدنِ مسیح تمجید خدای پدر بود (ر.ک. مت ۵:۱۷؛ یو ۲۳:۵؛ ۳۱:۱۳، ۳۲؛ ۱ قرن ۲۸:۱۵).

کِنوسیس (فیلیپیان ۲:۵-۱۱)

عیسی «خود را خالی کرد» (۷:۲). ریشهٔ این فعل در زبان یونانی *Kenosis* می‌باشد. امروزه، این واژه‌ای الهیاتی به حساب می‌آید و آموزه‌ای است که اعلام می‌دارد وقتی مسیح جسم انسانی به خود گرفت، خود را خالی نمود. این بدان معنا نیست که عیسی خود را از الوهیت خالی کرد، بلکه در این چند مورد از امتیازات خود چشم پوشید یا آنها را کنار گذاشت:

- جلال آسمانی (یو ۵:۱۷)
- اقتدار مستقل: زمانی که مسیح در جسم انسانی بود، خود را کاملاً مطیع ارادهٔ پدرش نمود (مت ۳۹:۲۶؛ یو ۵: ۳۰؛ عبر ۸:۵)
- حق و حقوق الهی: مسیح به میل خود تجلی صفات الهی‌اش را کنار گذاشت و خود را مطیع هدایت روح‌القدس نمود (مت ۳۶:۲۴؛ یو ۴۵:۱-۴۹)
- دولت و ثروت ابدی (۲ قرن ۹:۸)
- رابطهٔ مطلوب با خدا: مسیح به خاطر گناه انسان غضب پدر را بر روی صلیب تجربه نمود (مت ۴۶:۲۷)

د. نور بودن در دنیایی تاریک (۲:۱۲-۱۸)

۱۲:۲ مطیع می‌بودید. اعضای کلیسای فیلیپی به احکام الهی که پولس بدیشان تعلیم داده بود امین و وفادار بودند (ر.ک. روم ۵:۱؛ ۱۸:۱۵؛ ۲ قرن ۵:۱۰، ۶). **نجات خود را ... به عمل آورید.** در زبان یونانی، فعل «به عمل آورید» به این معنا است: «پیوسته و مداوم کار کردن به منظور به انجام رساندن یا کامل نمودن چیزی». البته این بدان معنا نیست که با انجام یک سری اعمال می‌توان رستگار شد (ر.ک. روم ۳:۲۱-۲۴؛ افس ۲:۸، ۹). منظور این است که یک ایماندار در روند تقدیس شدن این مسوولیت را بر عهده دارد که برای مطیع بودن و مطیع ماندن همواره در تکاپو باشد (ر.ک. توضیحات ۱۳:۳، ۱۴؛ روم ۱۹:۶؛ ر.ک. ۱ قرن ۲۴:۹-۲۷؛ ۵۸:۱۵؛ ۲ قرن ۱:۷؛ غلا ۷:۶-۹؛ افس ۱:۴؛ کول ۱:۳-۱۷؛ عبر ۱۰:۶، ۱۱؛ ۱:۱۲، ۲؛ ۲ پطر ۵:۱-۱۱). **ترس و لرز.** مسیحیان باید با چنین نگرش و خُلق و خویی در پی تقدیس شدن باشند. این ترسی بِجا و سالم است، ترس از اینکه مبادا به خدا اهانت کنند. این ترس موجب می‌شود خدا را به درستی تکریم و احترام نمایند (ر.ک. امث ۷:۱؛ ۱۰:۹؛ اش ۱:۶۶، ۲).

۱۳:۲ خدا است که در شما ... ایجاد می‌کند. اگرچه ایمانداران وظیفه دارند در زندگی روحانی‌شان فعال و کوشا باشند (آیهٔ ۱۲)، در واقع، این خداوند است که در زندگی آنها اعمال نیکو و ثمرات روحانی به بار می‌آورد (یو ۵:۱۵؛ ۱ قرن ۶:۱۲). خداوند به وسیلهٔ ما و از طریق روحش که در ما ساکن است در کار می‌باشد تا این امر را به انجام رساند (ر.ک. اع ۸:۱؛ ۱ قرن ۱۶:۳، ۱۷؛ ۱۹:۶، ۲۰؛ غلا ۳:۳). **هم اراده و هم فعل.** خدا هم در عملکرد ایمانداران به ایشان قوت و توان می‌بخشد هم در خواسته‌ها و تمایلاتشان. در زبان یونانی، واژهٔ اراده بیانگر این است که خدا صرفاً بر خواسته‌ها یا احساسات زودگذر متمرکز نمی‌گردد. او بر مقاصد سنجیده و حساب‌شده تمرکز می‌کند تا هدفی از پیش تعیین شده را به انجام برساند. قدرت خدا این اشتیاق و میل و رغبت را در کلیسایش به وجود می‌آورد و موجب می‌شود کلیسا در خداترسی به حیات خود ادامه دهد (ر.ک. مز ۳:۱۱۰). **رضامندی.** خواست خدا این است که مسیحیان کاری را انجام دهند که موجب رضامندی او است (ر.ک. افس ۵:۱، ۹؛ ۲ تسا ۱۱:۱).

۱۴:۲ بدون همهمه و مجادله. تلفظ واژهٔ **همهمه** در زبان یونانی به گونه‌ای است که با معنایش همخوانی دارد، یعنی به شکلی تلفظ می‌شود که انگار گوینده در حال غرولند و زیر لب شِکوه کردن است. کسی که چنین حالتی دارد، از نظر

احساسی، تدبیر و ارادهٔ خدا و شرایط زندگی خود را نمی‌پذیرد. واژهٔ **مجادله** نیز بیشتر جنبهٔ ذهنی و فکری دارد. این واژه در اینجا بدین معنا است که کسی با دیدگاه منفی و منتقدانه خدا را زیر سوال برد و از او ایراد گیرد.

۱۵:۲ تا ... باشید. این عبارت مقدمه‌ای است بر اینکه چرا ایمانداران باید در پیگیری زندگی خداپسندانه نگرش و طرز برخورد صحیح داشته باشند. واژهٔ **باشید** به یک روند اشاره دارد. منظور این است که ایمانداران باید در مسیر به دست آوردن چیزی پیش روند و رشد نمایند که اکنون در مقام فرزندان خدا به طور کامل از آن برخوردار نیستند (ر.ک. افس ۵:۱؛ تیط ۱:۲). **بی‌عیب و ساده‌دل.** واژهٔ **بی‌عیب** حاکی از شیوهٔ زندگیی است که نمی‌توان از آن انتقاد کرد، چرا که گناه و شرارتی در آن دیده نمی‌شود. واژهٔ **ساده‌دل**، که می‌توان آن را «بی‌گناه و معصوم» نیز ترجمه کرد، بیانگر زندگی پاک و خالصی است که به گناه آلوده نشده است، درست مانند فلز مرغوبی که ناخالصی ندارد (ر.ک. مت ۱۶:۱۰؛ روم ۱۹:۱۶؛ ۲ قرن ۳:۱۱؛ افس ۲۷:۵). **بی‌ملامت.** این واژه را می‌توان «بی‌عیب» نیز ترجمه نمود. در ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی، در اشاره به قربانیِ تقدیمی به خدا، بارها، این واژه به کار رفته است. منظور قربانی بی‌لکه و بی‌عیب می‌باشد (ر.ک. اعد ۱۴:۶؛ ۲:۱۹؛ ۲ پطر ۱۴:۳). **قومی کج‌رو و گردنکش.** (ر.ک. تث ۵:۳۲). این اصطلاح گویای چیزی است که از روال عادی منحرف شده باشد. این صفت در مورد همهٔ آنانی که از طریق خدا منحرف شده‌اند صادق می‌باشد (ر.ک. امث ۱۵:۲؛ اش ۶:۵۳). واژهٔ **گردنکش** نیز مفهوم واژهٔ پیشین را تشدید می‌نماید. این واژه به شخصی اشاره دارد که آن‌قدر به بیراهه رفته که کج‌روی و انحرافش دیگر به شدت نابهنجار و غیر عادی گشته است (ر.ک. لو ۴۱:۹). پولس وضعیت نظام گناه‌آلود دنیا را چنین توصیف می‌کند. **چون نیّرها [ستارگان] ... می‌درخشید.** تمثیلی از ویژگیها و خوی و منش روحانی است. واژهٔ «می‌درخشید» را می‌توان «باید بدرخشید» ترجمه کرد. منظور این است که ایمانداران باید در هنگامهٔ تاریکی و گمراهیِ فرهنگ و اجتماعشان خصوصیات خود را آشکار سازند و همچون خورشید و ماه و ستارگان باشند که اگر نتابند آسمان تاریک خواهد بود (ر.ک. توضیحات مت ۱۶:۵؛ ۲ قرن ۶:۴؛ افس ۸:۵).

۱۶:۲ برمی‌افرازید. این واژه را می‌توان قدری متفاوت و به صورت «عرضه داشتن» ترجمه نمود. در این صورت، معنایش به متن اصلی نزدیک‌تر است و مفهوم را دقیق‌تر می‌رساند. در اینجا نیز منظور این است که ایمانداران چیزی را به دیگران عرضه می‌دارند. **کلام حیات.** یعنی انجیل. وقتی به انجیل ایمان آورده شود، حیات روحانی و جاودان به بار می‌آید که ثمرهٔ انجیل است (ر.ک. افس ۱:۲). **به جهت فخر من.** (ر.ک. توضیحات آیهٔ ۲؛ ۱:۴؛ ۱ تسا ۱۹:۲). **روز مسیح.** (ر.ک. توضیح ۶:۱). **عبث [بیهوده] ندویده و عبث زحمت نکشیده باشم.** (ر.ک. توضیح غلا ۲:۲). پولس می‌خواست وقتی به عقب برمی‌گردد و خدمت خود را می‌نگرد مطمئن باشد که زحماتش به هدر نرفته است (ر.ک. ۱ قرن ۲۷:۹؛ ۱ تسا ۱۲:۵؛ ۲ تیمو ۷:۴؛ عبر ۱۷:۱۳؛ ۳ یو ۴).

۱۷:۲ ریخته شوم. در زبان یونانی، این اصطلاح به معنای «قربانی چربی سوختنی و هدیهٔ ریختنی» است. برخی این عبارت را به شهید شدن پولس در آینده ربط می‌دهند. اما، از آنجا که فعل این جمله به زمان حال بازمی‌گردد، منظور خدمت در میان اعضای کلیسای فیلیپی می‌باشد، خدمتی که

همچون یک قربانی بود. **قربانی.** به ریختن مایع بر روی حیوانی اشاره دارد که در دوران عهدعتیق قربانی می‌شد. شخصی که قربانی را تقدیم می‌نمود بر روی حیوانی که سوزانده می‌شد یا در مقابلش شراب می‌ریخت و آن شراب بخار می‌گشت. آن بخار نمادی از هدیهٔ تقدیمی بود که برای خدا قربانی می‌شد (ر.ک. خُرو ۳۸:۲۹-۴۱؛ ۲ پاد ۱۳:۱۶؛ ار ۱۸:۷؛ هو ۴:۹). پولس سراسر زندگی خود را هدیه‌ای ریختنی به شمار می‌آورد. در آن مقطع، او مانند هدیه‌ای ریختنی به کلیسای فیلیپی خدمت می‌نمود. **خدمت ایمان شما. خدمت** از واژه‌ای گرفته شده است که به خدمت مقدس کهانت اشاره دارد (ر.ک. روم ۱:۱۲؛ ۱ قرن ۱۳:۹). این واژه در ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] نیز در همین معنا به کار رفته است. پولس ایمانداران فیلیپی را همچون کاهنانی می‌دید که با خدمت وفادارانه به خدا زندگی خود را چون قربانی به او تقدیم کرده بودند (ر.ک. ۱ پطر ۹:۲).

۱۷:۲، ۱۸ شادمان هستم ... شما نیز شادمان هستید. هر خدمت مسیحی که با فداکاری و از خودگذشتگی همراه است باید با شادی متقابل نیز همراه باشد (ر.ک. توضیحات ۴:۱، ۱۸، ۲۶؛ ر.ک. ۲ قرن ۴:۷؛ کول ۲۴:۱؛ ۱ تسا ۹:۳).

۴. یاران پولس (۱۹:۲-۳۰)

الف. تیموتائوس (۱۹:۲-۲۴)

۱۹:۲ تیموتائوس. (ر.ک. توضیح ۱:۱).

۲۰:۲ کسی دیگر را همدل ندارم. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲). م.ت. «یک‌جان». این واژه اغلب «یک‌روح» نیز ترجمه می‌شود. تیموتائوس در محبتش به کلیسا با پولس همفکر و هم‌احساس و هم‌روح بود. او دست‌پروردهٔ بی‌همتای پولس بود (ر.ک. توضیح ۱ قرن ۱۷:۴؛ ر.ک. ۱ تیمو ۲:۱؛ ۲ تیمو ۲:۱). پولس کسی دیگر را نداشت که مانند تیموتائوس باشد. جای بسی تأسف بود که دیگران به فکر اهداف و مقاصد خود بودند نه اهداف و مقاصد مسیح (ر.ک. توضیح ۲ تیمو ۱۵:۱).

۲۳:۲، ۲۴ احتمالاً، پس از آنکه پولس از زندان آزاد شد (ر.ک. اع ۳۰:۲۸)، به کلیسای فیلیپی رفت.

۲۴:۲ در خداوند. پولس می‌دانست همهٔ برنامه‌هایش بر طبق حاکمیت خدا پیش می‌رفتند (ر.ک. یع ۱۳:۴-۱۷).

ب. اَپَفْرُدِتُس (۲۵:۲-۳۰)

۲۵:۲-۳۰ این آیات به زیبایی به مقولهٔ محبت و اتحاد در میان ایمانداران می‌پردازند. در میان آن ایمانداران، مهر و محبتی ایثارگرانه موج می‌زد.

۲۵:۲ اَپَفْرُدِتُس. پولس قصد داشت تیموتائوس را به فیلیپی بفرستد (آیهٔ ۲۳) و خود نیز به آنجا برود (آیهٔ ۲۴). اما لازم دید که اَپَفْرُدِتُس را بفرستد. او اهل فیلیپی بود و جز این آیات اطلاع بیشتری از وی نداریم. نام او یکی از نامهای رایج در یونان بود و از واژه‌ای معروف ریشه می‌گرفت که در اصل به معنای «محبوب آفرودیت» بود (الههٔ عشق نزد یونانیان). این نام به تدریج معنای «دوست‌داشتنی» یا «مهرآمیز» به خود گرفت. او همراه با هدایا به حضور پولس آمد (۱۸:۴) و باید نزد وی می‌ماند و در حد توانش به او خدمت می‌کرد (آیهٔ ۳۰). **رسول.** اَپَفْرُدِتُس رسول مسیح نبود (ر.ک. توضیح روم ۱:۱). او «یک فرستاده» بود (ر.ک. توضیح روم ۵:۱). این فرستادهٔ کلیسای فیلیپی همراه با هدایای مالیِ سرشار از عشق و محبت نزد پولس آمد (ر.ک. توضیح ۷:۱؛ ر.ک. ۲ قرن ۲۳:۸). وقتی پولس دوباره او را همراه با این رساله نزد ایشان فرستاد، لازم دید در خصوص این بازگشت توضیح

دهد تا مبادا اعضای کلیسا تصور کنند اَپَفْرُدِتُس در خدمتش کوتاهی کرده است.

۲۶:۲ غمگین. اصطلاحی که در زبان یونانی به کار رفته است حالت شخص بی‌قرار و ناآرامی را توصیف می‌کند که محزون و آشفته و پریشان است و پریشانی و بی‌قراری‌اش از یک نابسامانی و ضربهٔ روحی ناشی شده است. اَپَفْرُدِتُس، بیش از آنکه به فکر موقعیت دشوار خود باشد، به فکر ایمانداران فیلیپی بود که نگران حالش بودند.

۲۷:۲ بیمار و مشرف بر موت [در آستانهٔ مرگ]. شاید اَپَفْرُدِتُس در راه سفر به روم به سختی بیمار شده بود. اما آن‌قدر بهبود یافته بود که بتواند به شهر خود بازگردد و در کلیسا خدمت کند. بیش از آنکه پولس به وجود او احتیاج داشته باشد، کلیسا نیازمند او بود.

۲۸:۲ حزن. ترجمهٔ دقیق‌تر «دلواپسی» یا «تشویش» است. پولس در قبال ایماندارانِ همهٔ کلیساها بار سنگینی بر دوش خود احساس می‌کرد (ر.ک. ۲ قرن ۲:۱۱). در اینجا نیز به این دلیل دلواپس بود که ایمانداران فیلیپی به خاطر اَپَفْرُدِتُس بسیار پریشان گشته بودند (ر.ک. توضیح ۸:۱).

۲۹:۲ محترم. اشخاصی چون اَپَفْرُدِتُس شایستهٔ حرمت و احترام بودند (ر.ک. توضیحات ۱ تسا ۱۲:۵، ۱۳).

۳۰:۲ مشرف بر موت [در آستانهٔ مرگ]. به همان بیماری جسمی که در آیات ۲۶، ۲۷ از آن نام برده شده است اشاره می‌کند.

۵. هشدارهای پولس (۱:۳-۱:۴)

الف. بر ضد شریعت‌گرایی (۱:۳-۱۶)

۱:۳ خلاصه. پولس با به کار بردن این واژه قصد ندارد نامهٔ خود را به پایان برساند، چرا که هنوز تا پایان رساله چهل و چهار آیهٔ دیگر باقی مانده است (ر.ک. ۸:۴). او با این آیه موضوع صحبتش را تغییر می‌دهد. **در خداوند خوش باشید.** (ر.ک. ۴:۱). این جمله درونمایهٔ ثابتِ این رساله است (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»). در فصلهای ۱ و ۲ با این درونمایه آشنا شده‌ایم. اما این نخستین باری است که عبارت «در خداوند» را بدان می‌افزاید. این عبارت به ایمانداران نشان می‌دهد که در کجا باید شادی خود را بیابند. این شادی به شرایط زندگی بستگی ندارد. این شادی به رابطهٔ ایمن و تغییرناپذیر با خداوند حاکم مطلق مربوط است. **همان مطالب.** پولس پیش از این نیز در خصوص موضوعی که قصد داشت در آیات بعدی تعلیم دهد با ایمانداران فیلیپی سخن گفته بود. او می‌خواست در رابطه با مخالفان کلیسای فیلیپی صحبت کند (ر.ک. ۲۷:۱-۳۰). **ایمنیِ شما است.** منظور محافظت کلیسای فیلیپی بود و در امان نگهداشتن آنها از معلمان دروغین تا مبادا در مقابل آن معلمان تسلیم شوند.

۲:۳ سگها. در قرن اول میلادی، سگهای ولگرد در کوچه و خیابان پرسه می‌زدند. آن سگها در واقع لاشخورانی درنده و وحشی بودند. از آنجا که سگها حیوانات ناپاک و ناخوشایندی به حساب می‌آمدند، یهودیان دوست داشتند غیر یهودیان را سگ بنامند. با این حال، پولس در اینجا به طور خاص شریعت‌گرایان را سگ می‌خواند تا شخصیت گناه‌آلود، شریر، و مهارنشدنی ایشان را توصیف نماید (برای آگاهی بیشتر دربارهٔ کسانی که رسم ختنه را لازمهٔ رستگاری می‌دانستند: ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ غلاطیان: «پیشینه و چارچوب»؛ ر.ک. توضیحات اع ۱:۱۵؛ غلا ۳:۲). **عاملان شریر.** شریعت‌گرایان به این می‌بالیدند که عاملان یا خدمتگزاران راستی و عدالت هستند. اما پولس

کار آنها را شریرانه می‌خواند، زیرا هر تلاش و تکاپوی انسان برای اینکه خدا را خشنود سازد و تکیه نکردن بر کاری که مسیح به انجام رساند تا نجات ابدی را به ارمغان آورد بدترین شرارت است. **مقطوعان.** در مقایسه با واژهٔ **ختنه** در زبان یونانی که به معنای «دورِ چیزی را بریدن» است، واژهٔ **مقطوعان** به معنای «قطع کردن» می‌باشد. نمونه‌اش انبیای بَعل (۱ پاد ۲۸:۱۸) و بت‌پرستانی بودند که در آیین و مراسم جنون‌آمیزشان بدنهای خود را مجروح و زخمی می‌ساختند. عهدعتیق چنین آیین و مراسمی را جایز نمی‌دانست (لاو ۲۸:۱۹؛ ۵:۲۱؛ تث ۱:۱۴؛ اش ۲:۱۵؛ هو ۱۴:۷). شریعت‌گرایان آیین ختنه را به‌جا می‌آوردند، اما جالب است که کارشان نمادی از عملی روحانی نبود، بلکه صرفاً عضوی جسمانی را قطع می‌کردند (ر.ک. توضیح غلا ۱۲:۵).

۳:۳ مختونان ما هستیم. قوم واقعی خدا صرفاً نماد و نشانه‌ای در خود ندارند که به ضرورتِ پاک بودن دلشان اشاره کند (ر.ک. پید ۱۱:۱۷). در واقع، این خدا است که ایشان را از گناه پاک نموده است (ر.ک. توضیحات روم ۲:۲۵–۲۹). **خدا را در روح عبادت می‌کنیم.** این نخستین ویژگی است که پولس برای توصیف ایمانداران واقعی به کار می‌برد. واژه‌ای که در زبان یونانی برای **عبادت** به کار رفته است به معنی عرضهٔ خدمتی روحانی و احترام‌آمیز می‌باشد. واژهٔ **روح** نیز به درون و باطن انسان اشاره دارد (ر.ک. توضیحات یو ۴:۲۳، ۲۴). **به مسیح عیسی فخر می‌کنیم.** واژه‌ای که در زبان یونانی برای **فخرکردن** به کار رفته است به معنی «با وجد و شادی فخر نمودن» است. مسیحی واقعی همهٔ افتخار و اعتبارِ هویت خود را به مسیح می‌دهد (ر.ک. روم ۱۵:۱۷؛ ۱ قرن ۱:۳۱؛ ۲ قرن ۱۰:۱۷؛ ر.ک. توضیح آیهٔ ۱). **بر جسم اعتماد نداریم.** واژه‌ای که پولس برای **جسم** به کار می‌برد به نَفْسِ دربندِ انسان و به قابلیتها و دست‌آوردهایی که بدون تکیه به خدا به آنها دست یافته است اشاره می‌کند (ر.ک. توضیح روم ۵:۷). یهودیان اعتماد و اطمینان خود را بر این قرار داده بودند که ختنه شده‌اند، از نسل ابراهیم آمده‌اند و آیین و تشریفات و اعمال ظاهریِ شریعت موسی را به‌جا می‌آورند. حال آنکه، این اعمال نمی‌توانستند آنها را به رستگاری برسانند (ر.ک. توضیحات روم ۳:۲۰؛ غلا ۵:۱–۱۲). ایماندار واقعی جسم خود را گناه‌آلود می‌داند. او بر این واقف است که در جسمش هیچ قابلیتی وجود ندارد که باعث رستگاری او شود یا خدا را خشنود سازد.

۴:۳–۷ شریعت‌گرایان مدعی بودند برای دستیابی به نجات ابدی لازم است آیین و تشریفات یهود به‌جا آورده شود. پولس به منظور مقابله با این ادعا، در مقام یک یهودی، به تشریح دست‌آوردهای رفیع خود می‌پردازد. آن دست‌آوردها حتی برتر و برجسته‌تر از آن مزایایی بودند که مخالفانش به خاطر آنها بر خود می‌بالیدند. حال آنکه، هیچ‌یک از آن دست‌آوردها و تلاش و تکاپوها نمی‌توانستند کسی را رستگار سازند.

۵:۳ روز هشتم. پولس در همان روزی ختنه شده بود که به این منظور مقرر گشته بود (پید ۱۲:۱۷؛ ۴:۲۱؛ لاو ۳:۱۲). **از . . . اسراییل.** همهٔ یهودیان اصیل از نسل ابراهیم و اسحاق و یعقوب (اسراییل) بودند. پولس یک یهودی ناب بود، چون از همین تبار می‌آمد. **از سَبط [طایفه] بنیامین.** بنیامین دومین پسر راحیل (پید ۱۸:۳۵) و یکی از طایفه‌های برجستهٔ اسراییل بود که همراه با طایفهٔ یهودا به خاندان داوود وفادار ماندند و حکومت جنوبی اسراییل را تشکیل دادند (۱ پاد ۲۱:۱۲). **عبرانی از عبرانیان.** پولس در خانواده‌ای عبرانی

[یهودی] چشم به جهان گشود. اگرچه در شهری زندگی می‌کرد که غیر یهودیان در آن ساکن بودند (ر.ک. اع ۲۱:۴۰؛ ۴:۲۶، ۵)، با زبان عبری آشنا بود و آداب و سنّتهای یهودیان را حفظ می‌نمود. **فریسی.** فریسیان کسانی بودند که شریعت‌گرایی را در میان یهودیان بنیان نهادند. غیرتی که آنها برای عمل نمودن به شریعت عهدعتیق از خود نشان می‌دادند باعث شده بود نظام پیچیده‌ای را به وجود آورند که شامل یک سری احکام و آداب و رسوم بود. آن نظام بر به‌جای آوردنِ مجموعه‌ای از اعمال مذهبی استوار گشته بود. فریسیان بر این باور بودند که با انجام اعمال مذهبی می‌توان آمرزیده گشت (ر.ک. توضیح مت ۳:۷). پولس نیز یکی از همین فریسیان بود (ر.ک. اع ۲۲:۳؛ ۶:۲۳؛ ۵:۲۶).

۳:۶ از جهت غیرت، جفاکننده بر کلیسا. از دیدگاه یهودیان، **غیرت** بالاترین و برترین فضیلت مذهبی به شمار می‌آمد. چنین غیرتی ترکیبی از محبت و نفرت بود. پولس به آیین یهود عشق می‌ورزید، پس از هرچه که تهدیدی برای آن به حساب می‌آمد نفرت داشت (ر.ک. توضیحات اع ۸:۳؛ ۹:۱). **عدالتِ شریعتی.** شریعت خدا معیار زندگی صالحانه و خداپسندانه بود. پولس این معیار را به ظاهر نگاه می‌داشت. از این‌رو، هیچ‌کس نمی‌توانست او را به سرپیچی از آن معیار متهم سازد. اما بدیهی است که دلش گناه‌آلود بود و به راستی و عدالت خویش می‌بالید. او ایماندار نبود، بلکه یک شریعت‌گرای مغرور و گمگشته بود.

۳:۷ آنچه مرا سود می‌بود ... زیان دانستم. در زبان یونانی، واژگان **سود** و **زیان** اصطلاحاتی هستند که در امور حسابداری به کار می‌روند و به سود و زیان در تجارت اشاره دارند. پولس این واژگان خاص را به کار می‌برد تا به توصیف آن داد و ستد روحانی بپردازد که به هنگام نجاتش صورت گرفت. وقتی مسیح او را نجات داد، معامله‌ای انجام شد. در آن معامله، همهٔ افتخارات مذهبی و اعتبار یهودی بودنش – آنچه فکر می‌کرد به سودش است – در عمل، بی‌ارزش شدند و موجب محکومیتش گشتند (ر.ک. لو ۱۸:۹–۱۴). بنابراین، وقتی با جلال مسیح روبه‌رو گشت، هر آنچه سود می‌پنداشت زیان به حساب آورد (ر.ک. مت ۱۳:۴۴، ۴۵؛ ۱۶:۲۵، ۲۶).

۳:۸–۱۱ پولس در اینجا شرح می‌دهد که با ایمان آوردن به مسیح چه سودهایی را به دست آورده است و از چه چیزهایی بهره‌مند گشته است.

۳:۸ معرفت ... مسیح عیسی. شناخت مسیح صرفاً این نیست که دربارهٔ او و از یک سری دانسته‌ها برخوردار باشیم. فعلی که پولس در اینجا به کار می‌برد، در زبان یونانی، به معنای شناختی شخصی و شناختی است که از راه تجربه و چشیدن به دست آمده باشد (ر.ک. یو ۱۰:۲۷؛ ۱۷:۳؛ ۲ قرن ۴:۶؛ ۱ یو ۵:۲۰). چنین شناختی معادلِ حیات مشترک با مسیح است (ر.ک. توضیح غلا ۲:۲۰). واژه‌ای که در زبان عبری به کار رفته است و با این تعریف همخوانی دارد توصیفگر شناخت خدا از قومش (عا ۳:۲) و شناخت قوم خدا از او است. این شناخت در محبت ایشان به خدا و اطاعت از او نمایان بود (ار ۳۱:۳۴؛ هو ۶:۳؛ ۸:۲). **فضله.** در زبان یونانی، این واژه به معنی آشغال یا ضایعات می‌باشد. حتی می‌توان آن را «تَپاله» یا «مدفوع» نیز ترجمه کرد.

۳:۹ در وی یافت شوم. پولس «در مسیح» بود (ر.ک. توضیح ۱:۱). او می‌توانست با مسیح متحد باشد، چرا که خدا عدالت و بی‌گناهیِ مسیح را به حساب او گذاشته بود. از این‌رو، عدالت مسیح عدالت پولس به حساب می‌آمد (ر.ک. توضیحات روم ۱:۱۷؛ ۳:۲۴). **نه با عدالتِ خود که از شریعت**

دشمنان صلیب (فیلیپیان ۱۸:۳، ۱۹)

۱. عاقبت ایشان هلاکت است.
۲. خدای ایشان امیالشان است.
۳. فخر ایشان در ننگ ایشان است.
۴. امور دنیوی را اندیشه می‌کنند.

است. منظور فخر نمودن و بالیدن به راستی و عدالت خویش است. این فخر نمودن از به‌جای آوردن آیین و تشریفات مذهبی، پایبندی به اصول اخلاقی در ظاهر و انجام اعمال نیکو ناشی می‌شود. این عدالتی است که وابسته به اعمال جسم است و نمی‌تواند انسان را از گناه نجات بخشد (روم ۱۹:۳، ۲۰؛ غلا ۶:۳-۲۵). **ایمان مسیح.** ایمان یعنی همواره با اطمینان و خاطرجمعی اعلام نماییم که در رابطه با آن شرط لازمی که خدا برای ورود به ملکوتش مقرر نموده است، تمام و کمال، به عیسی مسیح وابسته هستیم و بر او اعتماد می‌نماییم (ر.ک. توضیح روم ۱۶:۱). آن شرط لازم عدالت و بی‌گناهی مسیح است که خدا آن را به حساب همهٔ ایمانداران می‌گذارد (ر.ک. توضیح روم ۲۴:۳).

۱۰:۳ تا او را ... بشناسم. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۸). در اینجا، تأکید پولس بر این است که مسیح را عمیق‌تر بشناسد و با او صمیمی‌تر گردد. **قوت قیامت وی.** رستاخیز مسیح، به شکلی روشن و گویا، گسترهٔ قدرت او را به نمایش گذاشت. مسیح از مردگان قیام کرد و با رستاخیزش قدرتش را بر هر دو عالم فیزیکی و روحانی آشکار نمود. **شراکت در رنجهای وی.** یعنی پیوند عمیق و شریک شدنِ ایمانداران در رنج و عذابی که مسیح متحمل شد. مسیح قادر است مسیحیانِ رنجدیده را تسلی بخشد، زیرا خودش همان رنج و عذاب و حتی رنج و عذابی بی‌نهایت بیشتر را تجربه نمود (ر.ک. عبر ۱۸:۲؛ ۱۵:۴؛ ۱۲:۲-۴؛ ۲ قرن ۲۱:۵؛ ۱ پطر ۲۱:۲-۲۴). **با موت [مرگ] او مشابه گردم.** همان‌گونه که مسیح به منظور نجات گناهکاران جان سپرد، پولس نیز در پی همین هدف بود، البته نه به آن والاییِ هدف مسیح. پولس به زندگی‌اش ادامه می‌داد، ولی حاضر بود حتی به قیمت جانش پیغام انجیل را به گناهکاران برساند. اگرچه زندگی و مرگ پولس نمی‌توانست کسی را از گناهانش نجات بخشد، همان هدف خداوندش را در پی داشت.

۱۱:۳ به هر وجه. پولس آرزو داشت از این دنیا برود و با رستاخیزش از مردگان نجات ابدی‌اش به کمال رسد. این فروتنیِ پولس را نشان می‌داد که برایش فرقی نمی‌کرد خدا به چه شکلی آرزویش را برآورده می‌نمود (ر.ک. روم ۲۳:۸). **قیامت از مردگان.** م.ت «قیامت از میان اجساد». این اشاره به قیامتی است که به هنگام ربوده شدن کلیسا روی خواهد داد (ر.ک. ۱ تسا ۱۳:۴-۱۷؛ ۱ قرن ۴۲:۱۵-۴۴).

۱۲:۳-۱۴ پولس رشد روحانی مسیحیان را به یک دونده تشبیه می‌کند. یک ایماندار هنوز به هدف خود، که همانا شبیه شدن به مسیح است، نرسیده است (ر.ک. آیات ۲۰، ۲۱)، اما مانند یک دونده باید در پی رسیدن به آن باشد. هدف هر ایماندار چیزی جز این نیست. رساله‌های رومیان ۲۹:۸؛ دوم تسالونیکیان ۱۳:۲، ۱۴ و اول یوحنا ۲:۳ این حقیقت را به روشنی بیان می‌کنند (ر.ک. توضیح آن آیات).

۱۲:۳ نه اینکه تا به حال به چنگ آورده. آن مسابقه، که هدفش شبیه شدن به مسیح است، با حس صداقت و عدم رضایت از خود آغاز می‌گردد. **می‌کوشم.** در زبان یونانی، این واژه برای دوندهٔ «دوِ سرعت» به کار می‌رفت. این عبارت به عملکردی تهاجمی و سرشار از تلاش و تکاپو

اشاره داشت. پولس با همهٔ توانش در پی تقدیس شدن بود. او کل ماهیچه‌های روحانی‌اش را به کار می‌گرفت تا در این مسابقه برنده شود (۱ قرن ۲۴:۹–۲۷؛ ۱ تیمو ۱۲:۶؛ عبر ۱:۱۲). **به دست آورم ... مرا به دست آورد.** «به دست آوردن» یعنی «کسی را از آنِ خود کردن». مسیح پولس را برای این هدف نهایی برگزید که او را به تصویر پرجلال خود درآورد (روم ۲۹:۸). این همان هدفی بود که پولس می‌کوشید به آن دست یابد.

۱۳:۳ به دست آورده‌ام. این همان واژهٔ یونانی است که در آیهٔ ۱۲ بدان اشاره شده است. **یک‌چیز می‌کنم.** پولس کل فرآیند تقدیس شدنش را در این هدف ساده و روشن خلاصه می‌کند: «انجام یک‌چیز». آن یک‌چیز همان تلاش و پیگیری برای شبیه شدن به مسیح است (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۱:۱۱–۳). **آنچه در عقب است فراموش کرده.** یک ایماندار باید از تکیه بر اعمال نیکِ گذشته یا تکیه بر دست‌آوردهایش در خدمت روحانی خودداری کند. او نباید ذهن خویش را با گناهان و شکستهایش مشغول سازد. تمرکز بر گذشته تلاش و کوششِ زمان حال را سست می‌کند.

۱۴:۳ مقصد. منظور شبیه شدن به مسیح در حال حاضر است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۲). **انعام [جایزه].** یعنی شبیه گشتن به مسیح در آسمان (ر.ک. آیات ۲۰، ۲۱؛ ۱ یو ۱:۳، ۲). **دعوت بلند خدا.** زمانی که خدا هر ایمانداری را به آسمان و به حضور خود فرا خواند، زمان رسیدن به آن پاداش است. این همان هدف و مقصودی است که ایمانداران نمی‌توانند در دوران حیات خود در این دنیا به آن دست یابند.

۱۵:۳ جمیع ما که کامل هستیم. از آنجایی که رسیدن به کمال روحانی، که همانا شبیه شدن به مسیح می‌باشد، فقط زمانی ممکن است که ایمانداران به آسمان خوانده شوند، پولس در اینجا به بلوغ روحانی اشاره می‌کند. ممکن است منظور پولس ایمانداران بالغی باشند که با او در رسیدن به این هدف همفکر بوده‌اند. شاید هم واژهٔ «کامل» را در اینجا به گونه‌ای طعنه‌آمیز در مورد شریعت‌گرایانی به کار برده است که فکر می‌کردند کامل شده‌اند. **این فکر داشته باشیم.** بهتر است «نگرش و رویکرد» ترجمه شود. ایمانداران باید این نگرش را داشته باشند که در پی پاداشِ شبیه گشتن به مسیح باشند. **اگر ... فکر دیگر دارید.** منظور کسانی هستند که در گذشته باقی می‌مانند و در رسیدن به هدف پیشرفت نمی‌کنند. **خدا ... کشف خواهد فرمود.** در زبان یونانی، واژهٔ کشف به معنی «آشکار کردن» یا «پرده برداشتن» است. پولس آنانی را که در پی کمال روحانی نبودند به دستان خدا سپرد. او می‌دانست که سرانجام خدا حقیقت را بر ایشان آشکار خواهد نمود، حتی اگر این آشکار نمودن به قیمت تأدیب آنان باشد (عبر ۵:۱۲–۱۱).

۱۶:۳ به هر مقامی که رسیده‌ایم ... رفتار باید کرد. در زبان یونانی، واژهٔ **رفتارکردن** به راه رفتن به خطِ مستقیم و به صف اشاره دارد. رهنمود پولس برای ایمانداران فیلیپی این بود که به لحاظ روحانی از صف خارج نشوند و با همان اصولی که ایشان را به این مرحله از رشد روحانی‌شان رسانده بود به پیشرفت خود در تقدیس شدن ادامه دهند (ر.ک. ۱ تسا ۱۰:۳؛ ۱ پطر ۲:۲).

ب. بر ضد بی‌بند و باری (۱۷:۳–۱:۴)

۱۷:۳ به من اقتدا نمایید. م.ت. «از من تقلید کنید.» از آنجا که هیچ‌یک از ایمانداران کامل نیستند، باید افرادی کامل‌تر را الگو قرار دهند، یعنی کسانی که بدانند با این مقوله چگونه برخورد

کنند و در هدفی که شبیه شدن به مسیح است سرمشق باشند. پولس چنین الگو و سرمشقی بود (۱ قرن ۱:۱۱؛ ۱ تسا ۶:۱). **ملاحظه کنید آنانی را که به حسب نمونه‌ای که در ما دارید رفتار می‌کنند.** ایمانداران فیلیپی باید اشخاص خداشناسی همچون تیموتائوس و اَپَفْرُدِتُس را الگو قرار می‌دادند (۱۹:۲، ۲۰) و سلوک و رفتار ایشان را در خدمت به مسیح ملاحظه می‌کردند.

۱۸:۳ ذکر ایشان را بارها برای شما کرده‌ام. از قرار معلوم، پولس بارها دربارهٔ خطر معلمان دروغین به کلیسای فیلیپی هشدار داده بود، همان‌طور که در مورد کلیسای افسس چنین کرده بود (اع ۲۸:۲۰-۳۰). **با گریه.** پولس به رهبران کلیسای افسس نیز با چشمانی گریان در مورد خطر معلمان دروغین هشدار داده بود (اع ۳۱:۲۰). **دشمنان صلیب.** از گفتار پولس چنین برمی‌آید که این افراد ادعا نمی‌کردند با مسیح و کار او بر صلیب یا نجات یافتنِ محض فیض و محض ایمان ضدیت دارند، بلکه آنها نمی‌خواستند به شباهت مسیح درآیند تا زندگی خداپسندانه در آنها نمایان باشد. آنها به ظاهر وانمود می‌کردند یار مسیح هستند و در این راستا چه بسا به مقام رهبری کلیسا نیز دست یافته بودند.

۱۹:۳ دشمنان صلیب ممکن است یهودیان (شریعت‌گرایان؛ آیهٔ ۲) یا غیر یهودیانی بی‌بند و بار بوده‌اند. آن غیر یهودیان پیشگامان مکتب ناستی‌سیزم [عرفان‌گرایی] بودند و به فلسفهٔ دوگانه‌پنداری اعتقاد داشتند. این فلسفه هوادار مکتب آنتای‌نومینیزم [شریعت‌ستیزی] بود. پیروان این مکتب معتقد بودند باید از کل قوانین اخلاقی دست کشید. **انجام ایشان هلاکت است.** در زبان یونانی، واژهٔ **انجام** به معنای سرنوشت نهایی یک فرد است. شریعت‌گرایان رهسپار محکومیت ابدی بودند، زیرا برای رستگار شدن به اعمال خود تکیه داشتند. آن دسته از غیر یهودیان بی‌بند و بار نیز به همان سرنوشت محکوم بودند، زیرا به حکمت انسانی خویش اعتماد داشتند و قدرت تبدیل‌گرِ انجیل را انکار می‌کردند. **خدای ایشان شکم ایشان.** احتمالاً، به دست‌آوردهای جسمانی شریعت‌گرایان اشاره دارد. در اصل، این دست‌آوردها اعمال مذهبی ایشان بودند. این عبارت می‌تواند به رعایت احکام و آداب و رسوم مربوط به عادتهای غذایی نیز اشاره داشته باشد. آن شریعت‌گرایان بر این باور بودند که با رعایت این قوانین می‌توانند به نجات ابدی دست یابند. اگر منظور این آیه غیر یهودیان بی‌بند و بار هستند، احتمالاً، خواسته‌های شهوانی و امیال جسمانی ایشان می‌تواند مد نظر باشد. مثل همیشه، معلمان دروغین با شرارتشان شناسایی می‌شوند (ر.ک. توضیحات ۲ پطر ۱۰:۲-۱۹؛ یهو ۸-۱۳). **فخر ... ننگ.** شریعت‌گرایان به تلاش و تکاپوی روحانیِ خود می‌بالیدند، ولی حتی بهترین اعمالشان نیز چیزی بیش از پارچه‌ای چرکین یا نجاست نبود (آیات ۷، ۸؛ اش ۶:۶۴). غیر یهودیان بی‌بند و بار نیز به گناهان خود می‌بالیدند. آنها برای توجیه رفتارشان از آزادیِ مسیحیان سوءاستفاده می‌کردند (۱ قرن ۱۲:۶). **چیزهای دنیوی.** دل‌مشغولی شریعت‌گرایان چیزی جز سنّتها و آیینها، اعیاد، گذراندن قربانیها، و سایر احکام جسمانی نبود. حال آنکه، غیر یهودیان بی‌بند و بار به دنیا و امور دنیوی عشق می‌ورزیدند (ر.ک. یع ۴:۴؛ ۱ یو ۱۵:۲).

۲۰:۳ وطن ما. اصطلاحی است که در زبان یونانی به جمعیتی تشکیل‌یافته از غریبان اشاره دارد. در منابع خارج از کتاب‌مقدس، این واژه در توصیف پایتخت شهری به کار می‌رفت که اسامی شهروندانش را ثبت می‌نمود. **در آسمان.** آسمان

محل سکونت خدا و جایی است که مسیح در آنجا حضور دارد. آسمان خانهٔ ایمانداران است (یو ۲:۱۴، ۳). نام ایمانداران در آسمان ثبت گشته است (لو ۲۰:۱۰) و میراث ایشان در آنجا در انتظارشان است (۱ پطر ۴:۱). سایر ایمانداران نیز آنجا حضور دارند (عبر ۲۳:۱۲). ما متعلق به ملکوتی هستیم که پادشاه آسمانی‌مان بر آن سلطنت می‌کند. ما مطیع قوانین آسمان هستیم (ر.ک. ۱ پطر ۱۱:۲). **انتظار می‌کشیم.** در متن یونانی، در بیشتر آیاتی که از بازگشت مسیح سخن گفته‌اند، با این فعل روبه‌رو می‌شویم. این عبارت به معنای صبورانه انتظار کشیدن با امیدواری و چشم‌انتظاریِ بسیار است (روم ۲۳:۸؛ ۲ پطر ۱۱:۳، ۱۲).

۲۱:۳ جسد ذلیل ما را تبدیل خواهد نمود. در زبان یونانی، واژه‌ای که برای **تبدیل کردن** به کار رفته است واژگان **نگاره** و **ترسیم** را به ذهن می‌آورد. این واژگان به معنی طراحی داخلیِ چیزی می‌باشند. ایمانداران به مسیح که از دنیا رفته‌اند، در روح، با او در آسمان زنده‌اند (۲۳:۱؛ ۲ قرن ۸:۵؛ عبر ۲۳:۱۲). به هنگام رستاخیز مردگان و ربوده شدن کلیسا، آن ایمانداران، به همراه کسانی که در آن زمان زنده هستند، بدنی جدید و تبدیل‌شده خواهند یافت (ر.ک. توضیحات روم ۱۸:۸–۲۳؛ ۱ قرن ۵۱:۱۵–۵۷؛ ۱ تسا ۱۶:۴). **به صورت جسد مجیدِ [پرجلال] او مصوّر [تبدیل] شود.** بدن جدید ایمانداران مانند بدن مسیح پس از رستاخیزش خواهد بود. بدن ایشان به گونه‌ای تبدیل خواهد شد که برای حضور در آسمان مناسب باشد (۱ قرن ۴۲:۱۵، ۴۳؛ ۱ یو ۲:۳). **مطیع.** در زبان یونانی، این واژه به معنای «مطیع ساختن» است. این واژه به مرتب کردن بر اساس رتبه و مقام یا به اداره نمودن چیزی اشاره دارد. مسیح قادر است، بنا بر تدبیر خود، هم قوانین طبیعی را به وجود آورد هم به شکلی معجزه‌آسا آنها را بی‌اثر کند (۱ قرن ۲۳:۱۵–۲۷).

۱:۴ عزیز و مورد اشتیاق. پولس در اینجا علاقه و محبت عمیق خود را به اعضای کلیسای فیلیپی ابراز می‌کند. اصطلاحی که در زبان یونانی برای **مورد اشتیاق** به کار رفته است بر درد عمیق دوری از عزیزان دلالت دارد. **شادی و تاج من.** این شرایط و موقعیتها نبودند که پولس را شاد می‌ساختند، بلکه یاران ایماندارش در فیلیپی بودند که او را شاد می‌نمودند (ر.ک. ۱ تسا ۱۹:۲، ۲۰؛ ۹:۳). **تاج** در زبان یونانی به حلقه‌ای ساخته‌شده از شاخه و برگ درختچه‌ای به نام «برگِ‌بو» اشاره می‌کند. این تاج به ورزشکارانی اهدا می‌شد که در مسابقه برنده می‌شدند (۱ قرن ۲۵:۹). در مراسم بزرگداشت افراد نیز کسانی که با آن شخص هم‌تراز و هم‌رتبه بودند آن تاج را به نشانهٔ موفقیت یا زندگی پربارش به وی اهدا می‌نمودند. ایمانداران فیلیپی سندِ سعی و کوشش موفقیت‌آمیز پولس بودند (ر.ک. ۱ قرن ۲:۹). **استوار باشید.** در زبان یونانی، این واژه معمولاً برای توصیف سربازی به کار می‌رفت که در قرارگاهش می‌ایستاد. این یک حکم نظامی بود (ر.ک. ۲۷:۱). آیات ۱–۹ به تشریح آن پرداخته‌اند.

۶. اندرزهای پولس (۲:۴–۹)

۲:۴ استدعا دارم. این اصطلاحی است که در زبان یونانی به معنی «خواهش» یا «تمنا» می‌باشد. **اَفودیه ... سِنتیخی.** این دو زن از اعضای برجستهٔ کلیسا بودند (آیهٔ ۳). شاید هم جزو آن دسته از زنانی بودند که وقتی پولس برای نخستین بار انجیل را در شهر فیلیپی موعظه کرد برای دعا گرد هم آمده بودند (اع ۱۳:۱۶). گویا این دو زن رهبری دو گروه مخالف را در کلیسا بر عهده داشتند. به

احتمال بسیار، آن اختلاف شخصی بوده است. **یک‌رأی.** می‌توان این واژه را «هماهنگی» نیز ترجمه کرد (ر.ک. توضیح ۲:۲). وقتی محبتِ متقابل، توافق و سازگاری، و صلح و آرامش در میان ایمانداران برقرار باشد، استحکام و ثبات روحانی نیز پدیدار می‌گردد. از قرار معلوم، عدم اتحاد در کلیسای فیلیپی به سمتی پیش می‌رفت که همبستگی و یکپارچگی را که ایشان بر آن شهادت می‌دادند نابود سازد.

۳:۴ همقطار. در زبان یونانی، این اصطلاح دو گاو را به تصویر می‌کشد که زیر یک یوغ قرار دارند و باری یکسان را حمل می‌کنند. همقطار کسی است که در تلاش و تکاپویی خاص شریک یا هم‌ردیفِ کسی دیگر باشد. در اینجا، شراکت در خدمت روحانی مد نظر است. شاید در این آیه نام این شخص عنوان نشده باشد، اما بهتر است طبق واژه‌ای که در متن یونانی به کار رفته است (*Syzygos*) «همقطار» را نام خاص در نظر بگیریم. احتمالاً، او یکی از رهبران کلیسا بوده است (۱:۱). **با اَکلیمِنتُس.** دربارهٔ این شخص اطلاعی در دست نیست. **دفتر حیات.** از ازل، خدا نام همهٔ برگزیدگانش را در دفتری نوشته است. نام کسانی که وارث حیات جاودانی‌اند در آن دفتر ثبت گشته است (ر.ک. توضیح مکا ۵:۳؛ ر.ک. دان ۱:۱۲؛ ملا ۳:۱۶، ۱۷؛ لو ۱۰:۲۰؛ مکا ۸:۱۷؛ ۱۲:۲۰).

۴:۴ در خداوند ... شاد باشید. (ر.ک. توضیح ۱:۳).

۵:۴ اعتدال. منظور راضی بودن از دیگران و سخاوتمندی نسبت به ایشان است. همچنین می‌تواند به رحمت داشتن یا مدارا نمودن با خطایا و کوتاهیهای دیگران نیز اشاره داشته باشد. حتی می‌تواند اشاره‌ای باشد به صبور و شکیبا بودنِ کسی که در حقش ناعدالتی یا بدرفتاری شده است، اما آن را بر زبان نمی‌آورد. همهٔ موارد نامبرده تعریفِ بزرگوار بودن همراه با فروتنی را در خود دارد. **نزدیک.** در کل می‌تواند به نزدیک بودن از نظر مکان یا زمان اشاره داشته باشد. اما مضمون این متن حاکی از نزدیک بودن به لحاظ مکان است. خداوند همهٔ ایمانداران را با حضور خویش در بر می‌گیرد (مز ۱۱۹:۱۵۱).

۶:۴ برای هیچ‌چیز اندیشه مکنید. (ر.ک. توضیحات مت ۶:۲۶-۳۳). نگرانی و دلواپسی نشانهٔ اعتماد نداشتن به حکمت، حاکمیت، و قدرت خدا است. دلخوش بودن در خداوند و تأمل در کلامش پادزهر و چاره‌ای عالی برای تشویش و نگرانی است (مز ۱:۲). **در هر چیز.** هیچ سختی و مشکلی وجود ندارد که از دایرهٔ اهداف و مقاصد خدا خارج باشد. **صلات [تقاضا] و دعا، با شکرگزاری ... مسوولات [درخواستها].** دعای واقعی دعایی است که با سپاس و قدردانی از خدا همراه باشد.

۷:۴ سلامتی [آرامش] خدا. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۹). آسودگی و آرامش درونی به ایماندارانی وعده داده شده است که شکرگزارند و شاکر بودنشان ناشی از آن است که کاملاً خاطرجمع هستند که خدا هم قادر هم حاضر است بهترین را برای فرزندانش به انجام رساند (ر.ک. روم ۸:۲۸). **فوق از تمامی عقل است.** به سرچشمهٔ الهیِ این آرامش اشاره دارد. این آرامش فراتر از عقل، تجزیه و تحلیل، و بینش انسان است (اش ۲۶:۳؛ یو ۱۶:۳۳). **نگاه خواهد داشت.** اصطلاحی نظامی است که به معنی «حراست و پاسداری» می‌باشد. سلامتی و آرامش خدا ایمانداران را از تشویش و نگرانی، شک و تردید، و ترس و پریشانی حفظ می‌کند. **دلها و ذهنها.** پولس میان این دو فرق نمی‌گذارد. او می‌خواهد انسان درونی را با واژگانی جامع و

کامل توصیف نماید. از آنجا که هر ایمانداری با مسیح متحد است، مسیح نیز باطن او را با آرامش خویش نگاه می‌دارد.

۸:۴ راست. راستی فقط در خدا (۲ تیمو ۲۵:۲)، در مسیح (افس ۲۰:۴، ۲۱)، در روح‌القدس (یو ۱۳:۱۶)، و در کلام خدا (یو ۱۷:۱۷) یافت می‌شود. **مجید.** این واژه در زبان یونانی به معنی «لایق احترام» می‌باشد. ایمانداران باید بر هرچه سزاوار احترام و ستایش است تفکر و تأمل نمایند. ایشان باید بر امور مقدس، که نقطهٔ مقابلِ ناراستی و ناپاکی و بی‌حرمتی به مقدسات است، تمرکز کنند. **عادل.** اشاره به آن چیزی است که صحیح و برحق است. ایمانداران باید در هماهنگی با معیار الهی خدا، که معیار قدوسیت است، بیندیشند. **پاک.** یعنی آنچه به لحاظ اخلاقی پاک و بی‌آلایش است. **جمیل [دوست‌داشتنی].** اصطلاحی است که در زبان یونانی به معنی «خوشایند» یا «مهرآمیز» می‌باشد. این بدان معنا است که ایمانداران باید بر هر آنچه پرمهر و پرمحبت است تمرکز نمایند. **نیک‌نام.** یعنی اموری که از احترام و توجهی والا برخوردارند، اموری که به طور معمول خوش‌نام و شایسته به حساب می‌آیند، اموری نظیر مهربانی، ادب، و احترام به دیگران.

۹:۴ در من. ایمانداران فیلیپی می‌بایست از آن حقیقت الهی که پولس اعلام نموده بود پیروی می‌کردند. آنها باید زندگی پولس را که نمونه‌ای از آن حقیقت بود الگوی خود قرار می‌دادند (ر.ک. توضیح عبر ۷:۱۳). **خدای سلامتی [آرامش].** (ر.ک. توضیح روم ۳۳:۱۵؛ ر.ک. ۱ قرن ۳۳:۱۴). خدا صلح و سلامتی است (روم ۲۰:۱۶؛ افس ۱۴:۲). او به واسطهٔ مسیح با گناهکاران آشتی می‌کند (۲ قرن ۱۸:۵–۲۰) و در سختیها و مشکلات آرامش کامل عطا می‌نماید (آیهٔ ۷).

۷. قدردانی پولس (۱۰:۴–۲۰)

۱۰:۴–۱۹ پولس به خاطر هدیهٔ سخاوتمندانهٔ کلیسای فیلیپی و لطف و محبتی که نشان داده بودند از ایشان تشکر و قدردانی می‌نماید. این طرز برخورد پولس نمونه‌ای عالی است که نشان می‌دهد مسیحیان چگونه می‌توانند در هر شرایطی راضی و قانع باشند.

۱۰:۴ الان آخر ... فرصت نیافتید. حدود ده سال می‌گذشت از آن زمان که کلیسای فیلیپی برای نخستین بار به احتیاجات پولس در شهر تسالونیکی رسیدگی کرده بود (آیات ۱۵، ۱۶). پولس می‌دانست که ایشان باز هم مشتاق بودند او را به لحاظ مالی یاری رسانند، اما این را نیز می‌دانست که بنا بر مشیّت الهی فرصت نیافته بودند به آن خدمت ادامه دهند.

۱۱:۴ در هر حالتی که باشم. در آیهٔ بعدی، پولس به شرح موقعیت خود می‌پردازد. **قناعت.** این واژه در زبان یونانی به معنای «خودکفایی» یا «راضی بودن» می‌باشد. این همان واژه‌ای است که در رسالهٔ دوم قرنتیان ۸:۹ «کفایت» ترجمه شده است. منظور این است که کسی به کمک احتیاج نداشته باشد (ر.ک. لو ۱۴:۳؛ ۱ تسا ۱۲:۴؛ ۱ تیمو ۶:۶، ۸؛ عبر ۵:۱۳).

۱۲:۴ ذلّت ... دولتمندی. پولس هم می‌دانست چگونه با کمبود امکانات مدارا کند (نظیر خوراک، پوشاک، و نیازهای روزمره) هم چگونه در رفاه (وفور و فراوانی) زیست نماید. **سیری و گرسنگی.** واژه‌ای که در زبان یونانی برای «سیری» به کار رفته است در مورد خوراک دادن و پروار کردن حیوانات استفاده می‌شد. پولس هم در مواقعی که خوراک فراوان در اختیار داشت می‌دانست چگونه قانع باشد هم در مواقعی که از غذا خوردن محروم بود.

۱۳:۴ قوت هر چیز را دارم. در اینجا، پولس فعلی را به کار می‌برد که در زبان یونانی «قوی بودن» یا «قوت داشتن» معنی می‌دهد (ر.ک. اع ۱۶:۱۹، ۲۰؛ یع ۱۶:۵). به عبارتی، او قوت داشت هر چیز را تحمل کند (آیات ۱۱، ۱۲). او چه در سختی و دشواری چه در رفاه و آسایشِ این دنیای مادی تاب و تحمل داشت. **در مسیح، که مرا تقویت می‌بخشد.** در زبان یونانی، واژهٔ «تقویت» به معنای «قدرت نهادن در چیزی» می‌باشد. از آنجا که ایمانداران در مسیح هستند (غلا ۲۰:۲)، او به ایشان قوت می‌بخشد و تا برآورده شدن نیازهایشان آنها را حفظ می‌کند (افس ۱۶:۳–۲۰؛ ۲ قرن ۱۰:۱۲).

۱۴:۴ پولس به مطالب قبلی‌اش (آیات ۱۱–۱۳) توضیحی می‌افزاید تا اعضای کلیسای فیلیپی تصور نکنند که او در قبال هدیهٔ اخیر آنان ناسپاس بوده است. **شریک شدید.** یعنی با کسی سهیم شدن.

۱۵:۴ در ابتدای انجیل. منظور زمانی است که پولس برای نخستین بار انجیل را در شهر فیلیپی موعظه نمود (اع ۱۳:۱۶). **روانه شدم.** از نخستین سفر پولس به فیلیپی نزدیک به ده سال می‌گذشت (اع ۴۰:۱۶). **مکادونیه [مقدونیه].** علاوه بر فیلیپی، پولس در دو شهر دیگر مقدونیه، یعنی در تسالونیکی و بیریه، خدمت نموده بود (اع ۱:۱۷–۱۴). **در امر دادن و گرفتن.** در اینجا، پولس از سه اصطلاح مربوط به داد و ستد استفاده می‌کند. واژهٔ **امر** را می‌توان «حساب» ترجمه نمود. **دادن و گرفتن** نیز به هزینه‌ها و دریافتیها اشاره دارد. پولس در قبال سرمایه‌های خدا مباشری امین بود. او حساب دریافتیها و مخارجش را به دقت نگاه می‌داشت. **جز شما و بس.** فقط اعضای کلیسای فیلیپی به نیازهای مالی پولس رسیدگی نموده بودند.

۱۶:۴ در تسالونیکی هم. (ر.ک. توضیح اع ۱:۱۷؛ ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ اول تسالونیکیان). پولس در دومین سفر بشارتی‌اش به تسالونیکی به مدت چند ماه در آنجا موعظه نمود.

۱۷:۴ ثمر. در زبان یونانی، این واژه را می‌توان «سود» نیز ترجمه کرد. **به حساب شما بیفزاید.** در واقع، اعضای کلیسای فیلیپی برای خود گنجی در آسمان می‌اندوختند (مت ۲۰:۶). هدایایی که به پولس می‌دادند سودی جاودانه به حساب روحانی‌شان می‌افزود (امث ۲۴:۱۱، ۲۵؛ ۱۷:۱۹؛ لو ۳۸:۶؛ ۲ قرن ۶:۹).

۱۸:۴ اَپَفْرُدِتُس. (ر.ک. توضیح ۲۵:۲). **عطر خوشبوی و قربانی مقبول و پسندیدهٔ خدا.** در نظام قربانیهای عهدعتیق، هر قربانی می‌بایست عطر خوشبویی می‌داشت و مقبول و پسندیدهٔ خدا می‌بود. اما آن قربانی فقط زمانی مقبول خدا می‌گشت که با منش و نگرشی صحیح تقدیم می‌شد (پید ۲۰:۸، ۲۱؛ خُرو ۱۸:۲۹؛ لاو ۹:۱، ۱۳، ۱۷). هدیهٔ فیلیپیان آن قربانی روحانی بود (ر.ک. روم ۱:۱۲؛ ۱ پطر ۵:۲) که خدا را خشنود می‌نمود.

۱۹:۴ همهٔ احتیاجات شما. منظور پولس کلیهٔ نیازهای مادی کلیسای فیلیپی بود که احتمالاً به

واژهٔ کلیدی

فضیلت: (۸:۴). این واژه، که به معنای کمالات اخلاقی است، واژه‌ای نادر در عهدجدید است، اما در نوشته‌های یونانی به فراوانی به کار رفته است. پطرس در نخستین رساله‌اش برای توصیف ذات والای خدا یا کمالات خدا این واژه را به کار برده است (ر.ک. ۱ پطر ۹:۲). گفته می‌شود افراد مختلف از چنین فضیلتی برخوردارند، حال آنکه، این خصوصیتی است که فقط از خدا سرچشمه می‌گیرد. فقط کسانی که از قدرت الهی برخوردارند قادرند در این کرهٔ خاکی از فضیلت اخلاقی برخوردار باشند (۲ پطر ۳:۱).

خاطر هدیهٔ سخاوتمندانه‌ای که به پولس تقدیم کرده بودند شدت یافته بود (امث ۹:۳). **بر حسب دولت خود.** خدا فقط مقدار اندکی از دولتش را به کلیسای فیلیپی نمی‌بخشید، بلکه ایشان را متناسب با ثروت بی‌کرانِ خویش بهره‌مند می‌ساخت.

۲۰:۴ در این ستایش پایانی، پولس مستقیماً به سبب این حقیقت عظیم لب به حمد و شکرگزاری می‌گشاید که خدا همه نیازهای مقدسان را تأمین می‌کند. در مفهومی کلی‌تر، این ستایشی است در واکنش به شخصیت خدا و وفاداری او.

۸. بدرود پولس (۴:۲۱-۲۳)

۲۱:۴ هر مقدس. (ر.ک. توضیح ۱:۱). پولس، به جای واژهٔ **همه**، واژهٔ **هر** را به کار می‌برد تا نشان دهد که به تک‌تک مقدسان توجه دارد. **برادرانی که با من می‌باشند.** این برادران مسلماً تیموتائوس و اَپَفْرُدِتُس بودند (۱۹:۲، ۲۵). افراد دیگری هم که در روم موعظه می‌نمودند در کنار پولس حضور داشتند (۱۴:۱). ممکن است تیخیکوس، اَرِسْتَرخُس، اُنیسیمُس، و یَسوع ملقب به یُسْطُس نیز در آنجا بوده‌اند (کول ۷:۴، ۹-۱۱).

۲۲:۴ اهل خانهٔ قیصر [امپراتور]. منظور فقط خانوادهٔ امپراتور نیست، بلکه شماری از افراد مهم از جمله درباریان، شاهزادگان، قاضیان، آشپزان، پیش‌مرگان، نوازندگان، سرپرستان، معماران، کارکنان اسطبل، سربازان، و حسابداران را نیز شامل بوده است. در میان این جماعت عظیم، پولس کسانی را در خاطر داشت که پیش از آمدنش به روم در نتیجهٔ بشارت اعضای کلیسای این شهر نجات یافته بودند. شمار دیگری را نیز باید به این جمعیت افزود، از جمله کسانی که پولس شخصاً ایشان را به سوی مسیح هدایت کرده بود. از میان ایشان می‌توان به سربازانی اشاره کرد که در زندان به او زنجیر شده بودند (۱۳:۱).

۲۳:۴ این عبارتی مشترک در پایان رساله‌های پولس است. **آمین.** تأکید و تأیید بر حقیقتی است که پیش از این بیان شده است.

رسالهٔ پولس رسول به

کولسیان

عنوان

رسالهٔ کولسیان عنوان خود را از شهر کولسی گرفته است و خطاب به کلیسای آن شهر نوشته شده است. این رساله می‌بایست در کلیسای شهر مجاور، یعنی لائودکیه، نیز خوانده می‌شد (۱۶:۴).

نویسنده و تاریخ نگارش

به رسم دیگر رساله‌هایش، پولس در اینجا نیز همان ابتدا خود را نویسندهٔ این رساله معرفی می‌کند (۱:۱؛ ر.ک. آیهٔ ۲۳؛ ۱۸:۴). کلیسای اولیه و چهره‌های برجسته‌ای چون آیرینیوس، کِلِمنت اهل اسکندریه، تِرتولیان، اُریجِن، و یوسِبیوس [از پدران کلیسا] نیز بر درستی این ادعا شهادت دادند و آن را تأیید نمودند. گواه دیگری که بر ادعای پولس شهادت می‌دهد شباهت و هم‌راستا بودنش با رساله به فلیمون است، همان رساله‌ای که جملگی بر این باورند که پولس آن را به رشتهٔ تحریر درآورده است.

هر دو رساله حدود سالهای ۶۰–۶۲ میلادی و همان زمان که پولس در روم زندانی بود نوشته شدند (۳:۴، ۱۰، ۱۸؛ فلیم ۹، ۱۰، ۱۳، ۲۳). در هر دو رساله به نامهایی مشترک اشاره شده است (تیموتائوس، اَرِسْتَرخُس، اَرْخِپُس، مرقس، اِپَفْراس، لوقا، اُنیسیمُس، و دیماس) که نشان می‌دهد نویسندهٔ هر دو رساله یک نفر بوده است و تقریباً در یک زمان آنها را نوشته است (در خصوص شرح زندگی پولس: ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ رومیان: «نویسنده و تاریخ نگارش»).

پیشینه و چارچوب

کولسی شهری در ناحیهٔ فریجیه در قلمروی امپراتوری روم در آسیا بود (بخشی از کشور ترکیهٔ امروزی) و در صد و شصت کیلومتری شرق افسس قرار داشت، همان منطقه‌ای که هفت کلیسای نامبرده در کتاب مکاشفه ۱–۳ نیز در آنجا واقع بودند. رودخانهٔ لیکوس از کنار این شهر می‌گذشت و در فاصله‌ای نه چندان دور به رود مائندر می‌پیوست. پهنای وادی لیکوس در حوالی کولسی حدود سه کیلومتر بود و کوه کادْموس نیز به ارتفاع دو هزار و پانصد متر سر به آسمان کشیده بود.

پنج قرن قبل از میلاد، زمانی که خشایارشاه، پادشاه ایران‌زمین (ر.ک. اس ۱:۱)، به آن منطقه لشکرکشی نمود، شهر کولسی از رونق فراوانی برخوردار بود. پشم سیاه و رنگهای رنگرزی (که از معادن گچ در آن نواحی استخراج می‌شد) از محصولات مهم شهر به شمار می‌آمدند. این شهر در تقاطع مسیرهای اصلی شمالی – جنوبی و شرقی – غربی قرار داشت. اما در زمان پولس این مسیر را تغییر داده بودند و جادهٔ اصلی از حوالی شهر لائودکیه می‌گذشت. همین تغییر کولسی را به مسیری فرعی تبدیل کرده و از رونق انداخته بود. در عوض،

موجب شکوفایی شهرهای همسایه، یعنی لائودکیه و هیراپولیس، گشته بود.
اگرچه بیشترین جمعیت این شهر را غیر یهودیان تشکیل می‌دادند، بسیاری از یهودیان نیز از دوران آنتیوخوس کبیر (۲۲۳–۱۸۷ ق.م.) در آنجا اقامت داشتند. جمعیت این شهر ترکیبی از یهودیان و غیر یهودیان بود. این در هم آمیختگی هم در ترکیب کلیسا مشهود بود هم در تعالیم و باورهای اشتباهی که گریبانگیر کلیسا شده بود. این باورهای اشتباه از شریعت‌گرایی یهود و از عرفان‌گرایی بت‌پرستان سرچشمه می‌گرفتند.
در آن سه سال که پولس در افسس به خدمت مشغول بود (اع ۱۹)، کلیسای شهر کولسی نیز خدمت خود را آغاز نمود. بانیِ آن پولس نبود، زیرا او هیچ‌گاه به کولسی سفر نکرده بود (۱:۲). اما اِپَفْراس (۱:۵–۷)، که گویا در سفری به افسس ایمان آورده بود، احتمالاً به هنگام بازگشت به زادگاهش کلیسای کولسی را بنا نموده بود. چند سال پس از آن، این کلیسا دستخوش تعلیم اشتباه و خطرناکی گشت که در نوعِ خود تازه بود و به هیچ‌یک از مکاتب دروغین پیشَین شباهتی نداشت. این تعلیم اشتباه طرز تفکری را می‌پروراند که بعدها به مکتب ناستی‌سیزم [عرفان‌گرایی] معروف شد. این مکتب چنین باور داشت که خدا نیکو اما ماده پلید است و عیسی مسیح نیز صرفاً یکی از طیفهایی بوده که از خدا ساطع شده است، ولی خدا نبوده است (همین اعتقاد سبب شد که این گروه جنبهٔ انسان بودن عیسی را انکار کنند). پیروان این مکتب معتقد بودند برای وارستگی و نجات ابدی باید به دانشی ناشناخته و معرفتی برتر از کتاب‌مقدس دست یافت.
تعلیم اشتباهی که به کلیسای کولسی راه یافته بود جنبه‌هایی از شریعت‌گرایی یهود را نیز پذیرا بود، از جمله، ضرورت ختنه شدن برای رسیدن به رستگاری، رعایت آیین و مراسم شریعت یهود در عهدعتیق (احکام مربوط به خوراکها، اعیاد، و روز سبّت)، زهد و پرهیزکاریِ بسیار. پرستش فرشتگان و تجربیات صوفیانه نیز بخَش دیگری از این تعالیم را شکل داده بودند. همهٔ این مسایل اِپَفْراس را چنان نگران ساخته بود که زحمت سفری طولانی را از کولسی به روم متحمل شد (۱۲:۴، ۱۳) تا به ملاقات پولس در زندان برود.
این رساله بین سالهای ۶۰–۶۲ میلادی از زندانی در روم (اع ۱۶:۲۸–۳۱) نوشته شد. از این‌رو، به «رساله‌های زندان» معروف است (در کنار رساله‌های افسسیان، فیلیپیان، و فلیمون). این رساله تقریباً همزمان با رسالهٔ افسسیان نوشته شد و همراه با رساله به فلیمون و افسسیان به دست تیخیکوس فرستاده شد (افس ۲۱:۶، ۲۲؛ کول ۷:۴، ۸) (در خصوص محل نگارش این رساله: ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ فیلیپیان: «نویسنده و تاریخ نگارش»).
هدف پولس از نوشتن این رساله آن بود که در خصوص تعلیم اشتباهی که کلیسای کولسیان با آن روبه‌رو بود به ایشان هشدار دهد. او رساله را به دست تیخیکوس روانه کرد. تیخیکوس کسی بود که اُنیسیمُس، برده‌ای فراری، را همراهی نمود تا وی را نزد اربابش، فلیمون، بیاورد. فلیمون یکی از اعضای کلیسای کولسی بود (۷:۴–۹؛ ر.ک. مقدمهٔ رساله به فلیمون: «پیشینه و چارچوب»). اما اِپَفْراس در روم ماندگار شد (ر.ک. فلیم ۲۳) تا چه بسا رهنمودهای بیشتری از پولس فرا گیرد.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

رسالهٔ کولسیان به چندین موضوع مهم الهیاتی می‌پردازد، موضوعاتی چون الوهیت مسیح (۱۵:۱–۲۰؛ ۲:۲–۱۰)، آشتی (۲۰:۱–۲۳)، رستگاری (۱۳:۱،

۱۴؛ ۲:۱۳، ۱۴؛ ۳:۹-۱۱)، برگزیدگی (۳:۱۲)، بخشش (۳:۱۳)، ماهیت کلیسا (۱:۱۸، ۲۴، ۲۵؛ ۲:۱۹؛ ۳:۱۱، ۱۵). همان‌طور که پیشتر اشاره شد، این رساله تعلیم اشتباهی را که در کمینِ کلیسای کولسیان بود مردود می‌شمرد (فصل ۲).

مسایل تفسیری

آن بدعتهایی که الوهیت مسیح را انکار می‌کردند از عبارت «نخست‌زادهٔ تمامی آفریدگان» (۱:۱۵)، که به مسیح اشاره دارد، سود می‌جستند و آن را در حکم سندی مبنی بر مخلوق بودن مسیح ارائه می‌دادند. گفتهٔ پولس در خصوص اینکه ایمانداران «مقدس و بی‌عیب و بی‌ملامت» خواهند بود به شرطی که «در ایمان قائم بمانند» (۱:۲۲، ۲۳) نیز سبب شده بود تا برخی چنین تعلیم دهند که ایمانداران ممکن است نجات خود را از دست بدهند. عده‌ای دیگر، بر اساس این گفتهٔ پولس که «نقصهای زحمات مسیح را در بدن خود به کمال می‌رسانم» (۱:۲۴)، چنین استدلال می‌کردند که مکانی به نام برزخ وجود دارد. عده‌ای دیگر نیز تعمید آب را لازمهٔ تولد تازه می‌دانستند (۲:۱۲). هویت «رساله از لائودکیه» (۴:۱۶) نیز موضوع دیگری بود که به بحث و گفتگوی فراوانی به وجود آورده بود. در بخش توضیح آیات، این موضوعات بررسی خواهند شد.

تقسیم‌بندی

۱. امور شخصی (۱:۱-۱۴)
- الف. سلام و درود پولس (۱:۱، ۲)
- ب. شکرگزاری پولس (۱:۳-۸)
- ج. دعای پولس (۱:۹-۱۴)

۲. تعالیم رهنمودی (۱:۱۵-۲:۲۳)
- الف. دربارهٔ الوهیت مسیح (۱:۱۵-۲۳)
- ب. دربارهٔ خدمت پولس (۱:۲۴-۲:۷)
- ج. دربارهٔ فلسفهٔ دروغین (۲:۸-۲۳)

۳. اندرزهای عملی (۳:۱-۴:۱۸)
- الف. رفتار و کردار مسیحی (۳:۱-۱۷)
- ب. خانوادهٔ مسیحی (۳:۱۸-۴:۱)
- ج. گفتار مسیحی (۴:۲-۶)
- د. دوستان مسیحی (۴:۷-۱۸)

۱. امور شخصی (۱:۱-۱۴)

الف. سلام و درود پولس (۱:۱، ۲)

۱:۱ پولس. (در خصوص پولس رسول: ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ رومیان: «نویسنده و تاریخ نگارش»؛ ر.ک. توضیح اع ۱:۹). **تیموتائوس.** او که همخدمت و فرزند راستین پولس در ایمان بود (ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ اول تیموتائوس: «پیشینه و چارچوب»؛ ر.ک. اع ۱:۱۶) می‌توانست در کنارش بماند، زیرا، اگرچه پولس زندانی بود، در بازداشت خانگی به سر می‌برد و حریم خصوصی داشت (اع ۱۶:۲۸-۳۱).

۲:۱ مقدسان. مقدسان کسانی هستند که از گناه جدا گشته، به خدا اختصاص یافته‌اند. در اینجا، این واژه به ایمانداران کولسی اشاره دارد (ر.ک. توضیح ۱ قرن ۲:۱). **امین.** واژه‌ای است که در عهدجدید به طور خاص در مورد ایمانداران به کار می‌رود (ر.ک. آیهٔ ۴). **کولسی.** یکی از سه شهری بود که در وادی رود لیکوس در ناحیه فریجیه قرار داشت. این شهر در قلمروی امپراتوری روم در آسیا (بخشی از کشور ترکیهٔ امروزی) و در صد و شصت کیلومتری شرق افسس واقع بود (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»). **فیض و سلامتی [آرامش].** این شیوهٔ سلام و خوش‌آمدگوییِ پولس در کل سیزده رساله‌اش می‌باشد (ر.ک. توضیح روم ۷:۱).

ب. شکرگزاری پولس (۱:۳-۸)

۳:۱ خدا و پدر خداوند خود عیسی مسیح. این عنوان اغلب بدین منظور به کار می‌رفت که هم‌ذات بودن عیسی را با خدا نشان دهد، درست همان‌گونه که هر پسر واقعی با پدر خود هم‌سرشت می‌باشد. این عنوان الوهیت مسیح را تصدیق می‌کند (ر.ک. روم ۶:۱۵؛ ۲ قرن ۳:۱؛ ۱۳:۱۱؛ افس ۳:۱؛ ۱۴:۳؛ ۱ پطر ۳:۱).

۴:۱ ایمان در مسیح عیسی. (در خصوص ایمان نجات‌بخش: ر.ک. توضیحات روم ۱۶:۱؛ ۴:۱۰-۱۷؛ یع ۱۴:۲-۲۶). **محبتی را که با جمیع مقدسان.** (ر.ک. آیهٔ ۸). محبت به ایمانداران یکی از ثمرات مشهود ایمان راستین و نجات‌بخش است (یو ۳۴:۱۳، ۳۵؛ غلا ۲۲:۵؛ ۱ یو ۱۰:۲؛ ۱۴:۳-۱۶).

۵:۱ امیدی که ... گذاشته شده است. امید و ایمانِ ایمانداران را نمی‌توان از هم جدا نمود. (ر.ک. توضیحات روم ۲:۵؛ ۱ پطر ۳:۱-۵). **انجیل.** (ر.ک. توضیح روم ۱:۱). در زبان یونانی، این واژه به مفهوم واقعی کلمه به این معنا است: «مژده، خبر خوش». در یونان باستان، برای اعلام خبر خوش پیروزی در جنگ، این واژه را به کار می‌بردند. انجیل خبر خوشِ پیروزی مسیح بر شیطان، گناه، و مرگ است.

۶:۱ تمامی عالم. (ر.ک. آیهٔ ۲۳: «تمامی خلقتِ زیر آسمان»). انجیل هرگز به جماعت خاصی از انسانها اختصاص نداشته است. انجیل برای همهٔ جهان، خبر خوش است (مت ۱۴:۲۴؛ ۱۹:۲۸، ۲۰؛ مر۱۵:۱۶؛ روم ۸:۱، ۱۴، ۱۶؛ ۱ تسا ۸:۱). این خبر خوش، همهٔ مرزهای قومی، جغرافیایی، فرهنگی، و سیاسی را پشت سر می‌گذارد. **میوه.** منظور، ثمرهٔ نجاتبخشی است که از موعظهٔ انجیل و رشد کلیسا، حاصل می‌گردد (ر.ک. توضیحات روم ۱۳:۱؛ فیل ۲۲:۱؛ ر.ک. مت ۳:۱۳-۸، ۳۱، ۳۲).

۷:۱ اِپَفْراس. به احتمال بسیار، بنیان‌گذار کلیسای کولسی بوده است (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»).

ج. دعای پولس (۱:۹-۱۴)

۹:۱ معرفت ارادهٔ او. در زبان یونانی، واژهٔ

معرفت ساختار معمول خودش را دارا است، اما در اینجا حرف اضافه‌ای بدان افزوده شده تا بر معنایش تأکید بیشتری گردد. این معرفت امری احساسی یا چیزی نیست که شخص از درون تحت تأثیرش قرار گیرد. این معرفت شناختی عمیق و دقیق از ارادهٔ خدا است، اراده‌ای که جامع و کامل و بی‌چون و چرا در کلامش مکشوف گشته است (۱۶:۳؛ افس ۱۷:۵؛ ۱ تسا ۳:۴؛ ۱۸:۵؛ ۱ تیمو ۴:۲؛ ۱ پطر ۱۳:۲، ۱۵؛ ۱۹:۴). **حکمت و فهم روحانی.** صفت **روحانی** هم به **حکمت** (توانایی گردآوریِ اصول کتاب‌مقدس و سامان بخشیدن به آنها) بازمی‌گردد هم به **فهم** (به کار بردن آن اصول در زندگی روزمره).

۱۰:۱ به طریق شایسته ... رفتار نمایید. یکی از مفاهیم اساسی در عهدجدید این است که ایمانداران را فرا می‌خواند تا به شیوه‌ای زیست نمایند که با هویتشان در خداوند همخوانی داشته باشد (ر.ک. توضیحات افس ۱:۴؛ فیل ۲۷:۱). **در هر عملِ نیکو بار آورید.** (ر.ک. توضیحات روم ۱۳:۱؛ فیل ۱۷:۴). ثمرات روحانی نتیجهٔ آن حیاتی است که در پاکی و راستی گام برمی‌دارد. کتاب‌مقدس ثمرات روحانی را چنین می‌شمارد: هدایت انسانها به سوی مسیح (۱ قرن ۱۵:۱۶)، ستایش خدا (عبر ۱۵:۱۳)، همیاریِ مالی (روم ۲۶:۱۵–۲۸)، زندگی خداپسندانه (عبر ۱۱:۱۲)، نگرش و رفتار و کردار پاک و مقدس (غلا ۲۲:۵، ۲۳). **به معرفت کامل خدا نموّ [رشد] کنید.** بدون این معرفت رشد روحانی صورت نمی‌گیرد (۱ پطر ۲:۲؛ ۲ پطر ۱۸:۳). نشانه‌های رشد روحانی از این قرارند: محبتِ عمیق‌تر به کلام خدا (مز ۹۷:۱۱۹)، اطاعت بی‌نقص‌تر (۱ یو ۳:۲–۵)، تعالیمی با زیربنای محکم (۱ یو ۱۲:۲–۱۴)، ایمان رو به رشد (۲ تسا ۳:۱؛ ر.ک. ۲ قرن ۵:۱۰)، محبت بیشتر به دیگران (فیل ۹:۱).

۱۱:۱ به قوت تمام، زورآور شوید. (ر.ک. توضیحات افس ۱۶:۳–۲۰). **صبر کامل و تحمل.** دو واژه‌ای تقریباً هم‌معنا که به طرز برخورد و نگرش شخص در آزمایشها و سختیها اشاره دارند. **صبر** به بردباری و شکیبایی در شرایط دشوار اشاره دارد و **تحمل** به بردباری و شکیبایی با انسانهای ناسازگار.

۱۲:۱ ما را لایق ... گردانیده است. در زبان یونانی، لایق گرداندن به معنای «کفایت بخشیدن،» «قادر ساختن» یا «اختیار دادن» می‌باشد. خدا ما را فقط به خاطر کار تکمیل‌یافتهٔ آن منجی لایق می‌گرداند. اگر به واسطهٔ عیسی مسیح فیض خدا در کار نبود، تنها چیزی که همهٔ انسانها لایقش بودند غضب خدا می‌بود. **میراث.** م.ت. «سهمی از آن قسمت». هر ایماندار سهم شخصیِ خود را از کل میراث الهی به دست خواهد آورد (ر.ک. توضیح روم ۱۷:۸). تقسیم میراث قوم اسراییل در سرزمین کنعان (ر.ک. اعد ۵۲:۲۶–۵۶؛ ۵۱:۳۳–۵۴؛ یوش ۱:۱۴، ۲) اشاره‌ای بود به همین میراث الهی (ر.ک. توضیحات ۱ پطر ۳:۱–۵). **در نور.** در کتاب‌مقدس، نور از جنبهٔ عقلانی نماد حقیقت الهی است (مز ۱۳۰:۱۱۹) و از جنبهٔ معنوی نماد پاکی و خلوص الهی (افس ۸:۵–۱۴؛ ۱ یو ۵:۱). میراث مقدسان در سیطرهٔ روحانیِ حقیقت و خلوص قرار دارد. این سیطره همان مکانی است که خدا در آن ساکن است (۱ تیمو ۱۶:۶). بنابراین، نور به معنی ملکوت خدا می‌باشد (ر.ک. یو ۱۲:۸؛ ۲ قرن ۶:۴؛ مکا ۲۳:۲۱؛ ۵:۲۲).

۱۳:۱ ما را ... رهانیده. در زبان یونانی، این اصطلاح به معنی «جذب کردن به سوی خود»

یا «نجات بخشیدن» است و به آزادی روحانی ایمانداران اشاره دارد. خدا ایمانداران را از قلمروی تاریک شیطان رهایی می‌بخشد (ر.ک. لو ۵۳:۲۲). در این قلمرو، فریب و شرارت ساکن است (۱ یو ۲:۹، ۱۱) و با قلمروی نور، یعنی حقیقت و پاکی، در تضاد می‌باشد (ر.ک. توضیح اع ۱۸:۲۶). **ملکوت.** ساده‌ترین مفهومش این است که یک پادشاه بر جماعتی از مردم حکومت کند. این ملکوت جاودانی (۲ پطر ۱۱:۱)، جدا از اینکه به سلطنت هزارسالهٔ آینده در این دنیا اشاره دارد، از نجاتی سخن می‌گوید که ایمانداران در قلمروی آن و در حاکمیت و اقتدار عیسی مسیح، در حال حاضر و تا ابد، در رابطه‌ای روحانی با خدا زیست خواهند نمود (ر.ک. توضیح مت ۲:۳). **پسرِ محبتِ خود.** (ر.ک. مت ۱۷:۳؛ ۱۸:۱۲؛ ۵:۱۷؛ مر ۱۱:۱؛ ۷:۹؛ لو ۲۲:۳؛ ۳۵:۹؛ افس ۶:۱؛ ۲ پطر ۱۷:۱؛ ر.ک. توضیحات یو ۲۳:۱۷-۲۶). پدر این ملکوت را به پسر محبوبش بخشیده است تا محبت ابدیِ خود را به او ابراز نماید. این بدان معنا است که هر کسی را پدر خوانده و آمرزیده و عادل شمرده است هدیهٔ محبتش به پسر است (ر.ک. توضیحات یو ۳۷:۶، ۴۴).

۱۴:۱ فدیه. در زبان یونانی، این واژه به معنی «آزاد کردن در قبال پرداخت بها» می‌باشد. این واژه در ارتباط با آزاد نمودن بردگان به کار می‌رفت. در اینجا، منظور این است که مسیح گناهکارانِ ایماندار را از بردگی گناه آزاد می‌سازد (ر.ک. افس ۷:۱؛ ۱ قرن ۳۰:۱؛ ر.ک. توضیح روم ۲۴:۳). **آمرزش گناهان.** در زبان یونانی، این عبارت ترکیبی از دو واژه است که به معنای «عفو نمودن» یا «بخشیدن جریمه» می‌باشد (ر.ک. مز ۱۲:۱۰۳؛ میکا ۱۹:۷؛ افس ۷:۱؛ ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۱۹:۵-۲۱).

۲. تعالیم رهنمودی (۱:۱۵-۲۳:۲)

الف. دربارهٔ الوهیت مسیح (۱۵:۱-۲۳)

۱۵:۱-۲۰ یکی از تعالیم اشتباهی که کلیسای کولسی را تهدید می‌کرد انکار الوهیت مسیح بود. پولس برای مقابله با این اشتباهِ ملعون‌گر به شکل قاطع و محکم از الوهیت مسیح دفاع می‌کند.

۱۵:۱ صورت خدای نادیده. (ر.ک. توضیح عبر ۳:۱). واژه‌ای که در زبان یونانی برای «صورت» به کار رفته است به معنای «رونوشت» یا «همانند» می‌باشد. عیسی مسیح صورت کامل خدا است، یعنی دقیقاً همانند خدا و کاملاً به شکل و ماهیت خدا است (فیل ۶:۲؛ ر.ک. یو ۱۴:۱؛ ۹:۱۴). او از ازل چنین بوده است. پولس با چنین توصیفی از عیسی بر این حقیقت تأکید می‌نماید که عیسی هم تصویر و هم تجلی خدا است. پس او از هر جهت خدای کامل است (ر.ک. ۹:۲؛ یو ۵۸:۸؛ ۳۰:۱۰-۳۳؛ عبر ۸:۱). **نخست‌زادهٔ تمامی آفریدگان.** (ر.ک. آیهٔ ۱۸). در زبان یونانی، واژهٔ **نخست‌زاده** می‌تواند به کسی اشاره داشته باشد که به لحاظ ترتیب زمانی اول از همه زاده شده است. اما بیشتر به برتری و تقدم جایگاه یا رتبه دلالت دارد (ر.ک. توضیح عبر ۶:۱؛ ر.ک. روم ۲۹:۸). هم در فرهنگ یونانی هم در فرهنگ یهودی، پسر خانواده نخست‌زاده بود و صاحب مقام و منزلت. پدر خانواده این پسر را وارثِ خود قرار می‌داد. این پسر نخست‌زاده بود، چه اول از همه به دنیا آمده بود چه آخر. این واژه برای قوم اسراییل نیز به کار رفته است. اگرچه آنها نخستین قوم جهان به شمار نمی‌آمدند، ممتازترین بودند (ر.ک. خُرو ۲۲:۴؛ ار ۹:۳۱). بدیهی است که در این متن نیز نخست‌زاده به معنای کسی می‌باشد که از بالاترین مقام برخوردار است نه

اینکه نخستین مخلوق باشد (ر.ک. مز ۲۷:۸۹؛ مکا ۵:۱). این امر به چند دلیل ثابت می‌گردد: (۱) مسیح نمی‌تواند هم «نخست‌زاده» باشد هم «یگانه مولود» (ر.ک. یو ۱۴:۱، ۱۸؛ ۱۶:۳، ۱۸؛ ۱ یو ۹:۴)؛ (۲) وقتی کسی «نخست‌زادهٔ» یک گروه باشد، به لحاظ دستور زبان، برای آن گروه وجه جمع به کار می‌رود (ر.ک. آیهٔ ۱۸؛ روم ۲۹:۸)، اما واژهٔ «آفریدگان» در اینجا وجه مفرد است؛ (۳) اگر پولس چنین تعلیم می‌داد که مسیح مخلوق است، در واقع، گویی با تعلیم اشتباهی که آن را مردود می‌شمرد موافقت می‌نمود؛ (۴) محال است مسیح هم مخلوق باشد هم خالق همه‌چیز (آیهٔ ۱۶). بنابراین، عیسی به این معنا نخست‌زاده است که مُقدم (آیهٔ ۱۸) و وارثِ «تمامی آفریدگان» (ر.ک. عبر ۲:۱؛ مکا ۵:۱–۷، ۱۳) می‌باشد. او پیش از خلقت وجود داشته است و به لحاظ مقام و جایگاه رفیع‌تر از خلقت است (ر.ک. توضیح روم ۲۹:۸).

۱۶:۱ تختها و سلطنتها و ریاسات و قوات [قوتها]. (ر.ک. ۱۵:۲؛ روم ۳۸:۸؛ افس ۲۱:۱؛ ۱۰:۳؛ ۱۲:۶؛ ۱ پطر ۲۲:۳؛ یهو ۶). منظور دسته‌های مختلف فرشتگانی هستند که مسیح خالق ایشان است و بر آنها فرمان می‌راند. اما، در اینجا، مشخص نشده است که آیا آنها فرشتگانِ مقدسند یا فرشتگانی هستند که گناه کردند. در هر صورت، مسیح خداوندِ هر دو دسته می‌باشد. معلمان دروغین پرستش فرشتگان را هم به تعلیم نادرستِ خود افزوده بودند (ر.ک. توضیح ۱۸:۲). آنها این دروغ را تعلیم می‌دادند که عیسی نیز یکی از فرشتگان بوده و صرفاً روحی است که خدا او را آفریده است و مقامش پایین‌تر از خدا می‌باشد. پولس این تعلیم را رد می‌کند و روشن می‌سازد که فرشتگان در هر رتبه‌ای که باشند، چه مقدس چه سقوط‌کرده، صرفاً مخلوق هستند و خالق ایشان کسی نیست جز آن متعال، خداوند و نجات‌دهنده، عیسی مسیح. پولس به رتبه‌های فرشتگان اشاره می‌کند تا نشان دهد مسیح از هر مخلوقی که مد نظر معلمان دروغین است بی‌حد و بی‌اندازه برتر است. **همه به وسیلهٔ او و برای او آفریده شد.** (ر.ک. روم ۳۳:۱۱–۳۶؛ ر.ک. توضیحات یو ۳:۱؛ عبر ۲:۱). عیسی، که خدا است، جهان مادی و غیر مادی را برای خشنودی و جلال خویش آفرید.

۱۷:۱ او قبل از همه است. پیش از آفرینشِ جهان هستی، مسیح وجود داشته است. با این توصیف، او می‌بایست ازلی بوده باشد (میک ۲:۵؛ یو ۱:۱، ۲؛ ۵۸:۸؛ ۱ یو ۱:۱؛ مکا ۱۳:۲۲). **قیام.** م.ت. «استوار نگاه داشتن». مسیح جهان هستی را استوار نگاه می‌دارد و قدرت و تعادل لازم برای هستی و تداوم حیات را حفظ می‌کند (ر.ک. عبر ۳:۱).

۱۸:۱ بدن ... را سَر است. (ر.ک. ۱۹:۲). پولس کلیسا را به بدن تشبیه می‌کند، بدنی که مسیح سَرِ آن است. درست همان‌گونه که مغز به تمامی بدن فرمان می‌دهد، همهٔ اجزای کلیسا نیز در کنترل و فرماندهی مسیح می‌باشند. این مسیح است که به کلیسا حیات می‌بخشد و آن را هدایت می‌نماید (ر.ک. افس ۱۵:۴؛ ۲۳:۵) (در خصوص تشبیه کلیسا به بدن: ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۴:۱۲–۲۷). **ابتدا.** هم اشاره‌ای است به اصل و منشأ هم تقدم و برتری. خداوند عیسی منشأ و سرآغاز کلیسا بود (افس ۴:۱). او با فدا کردن جانش برای کلیسا و رستاخیز از مردگان سَرور و حاکم بر کلیسا گشت. **نخست‌زاده از مردگان.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۵). عیسی به لحاظ ترتیب زمانی نخستین کسی بود که از مردگان برخاست و دیگر هرگز نمی‌میرد. از میان همهٔ کسانی که از مردگان زنده شده یا زنده خواهند شد – که کل انسانها را شامل می‌گردد (یو

۲۸:۵، ۲۹)، مسیح بر همگان برتری دارد (ر.ک. توضیحات آیهٔ ۱۵؛ فیل ۲:۸-۱۱).

۱۹:۱ تمامی پُری. به احتمال بسیار، عاملان تعالیم اشتباه در کلیسای کولسی این اصطلاح را در اشاره به نیروهای الهی و یک سری صفات و ویژگیها به کار می‌بردند. آنها بر این باور بودند که طیفهای مختلف عالم غیر مادی بخشی از این صفات و ویژگیها را دارا هستند (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»). پولس با این عقیده مقابله می‌کند و اظهار می‌دارد که مخلوقات از پُری الوهیت، یعنی از قدرت و صفت الهی، برخوردار نیستند، بلکه همهٔ آن ویژگیها به طور کامل فقط از آنِ مسیح است (ر.ک. ۹:۲).

۲۰:۱ همه‌چیز را با خود مصالحه [آشتی] دهد. در زبان یونانی، واژهٔ **مصالحه** به معنای «تغییر» یا «مبادله» می‌باشد. در عهدجدید، این واژه به تغییر رابطهٔ گناهکار با خدا اشاره دارد (ر.ک. توضیحات روم ۱۰:۵؛ ۲ قرن ۱۸:۵-۲۱). خدا زمانی با انسان آشتی می‌کند که به واسطهٔ عیسی مسیح رابطهٔ میان خودش و انسانها را به رابطه‌ای صحیح بازگرداند. در این آیه، واژهٔ **مصالحه** با تأکید و تشدید بیشتری به کار رفته است که حاکی از آشتی جامع و کاملِ ایمانداران و در نهایت آشتیِ «همه‌چیز» در جهان هستی می‌باشد (ر.ک. روم ۲۱:۸؛ ۲ پطر ۱۰:۳-۱۳؛ مکا ۱:۲۱). این آیه نمی‌فرماید که در نتیجهٔ این آشتی همه ایمان خواهند آورد. منظور این است که در نهایت همه‌چیز تسلیم خواهد شد (ر.ک. فیل ۹:۲-۱۱). **سلامتی [صلح] را پدید آورد.** (ر.ک. توضیح روم ۱:۵). خدا و آنانی که ایشان را نجات بخشیده است دیگر دشمن هم نیستند. **خون صلیب وی.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۴).

۲۱:۱ اجنبی و دشمن. در زبان یونانی، واژهٔ اجنبی به معنای «بیگانه،» «قطع‌شده» یا «جداشده» می‌باشد. پیش از آشتیِ خدا با انسان، همه کاملاً با خدا بیگانه بودند (ر.ک. افس ۱۲:۲، ۱۳). در زبان یونانی، واژهٔ دشمن را می‌توان «منفور» ترجمه نمود. کسانی که به مسیح ایمان ندارند از خدا متنفر و از ملاک و معیارهای پاک و مقدس او بیزارند، چرا که «شرارت» را دوست دارند (ر.ک. یو ۱۹:۳، ۲۰؛ ۱۸:۱۵، ۲۴، ۲۵). در واقع، این بیگانگی دوطرفه است، زیرا خدا نیز «از همهٔ بطالت‌کنندگان نفرت می‌کند» (مز ۵:۵). **مصالحه [آشتی] داده است.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۰).

۲۱:۱، ۲۲ مصالحه داده است ... به وسیلهٔ موت [مرگ]. مسیح به جانشینی از انسانها بر صلیب جان داد و جریمهٔ گناه تمام کسانی را که به او ایمان می‌آورند به طور کامل پرداخت نمود و آشتیِ واقعی را ممکن ساخت (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۱۸:۵-۲۱؛ ر.ک. روم ۲۵:۳؛ ۹:۵، ۱۰؛ ۳:۸).

۲۲:۱ مقدس ... در حضور خود. از نظر جایگاه و مقام ایمانداران، واژهٔ «مقدس» به رابطهٔ آنها با خدا اشاره دارد. ایشان از گناه جدا گشته‌اند و به واسطهٔ پاکی و عدالتی که به حساب آنها گذاشته شده است به خدا اختصاص یافته‌اند. این یعنی عادل‌شمردگی (ر.ک. توضیحات روم ۲۴:۳-۲۶؛ فیل ۸:۳، ۹). از آنجا که ایمانداران در مرگ و رستاخیز مسیح با وی متحد گشته‌اند، خدا مسیحیان را مانند پسرش مقدس می‌بیند (افس ۴:۱؛ ۲ قرن ۲۱:۵). علاوه بر این، مسیحیان «بی‌ملامت» (بی‌عیب) هستند و «نمی‌توان آنها را نکوهش نمود» (کسی نمی‌تواند اتهامی بر آنها وارد سازد؛ روم ۳۳:۸؛ ر.ک. فیل ۱۵:۲). وقتی با مسیح ملاقات می‌کنیم، باید عروس پاکدامن او باشیم (افس ۲۵:۵-۲۷؛ ۲ قرن ۲:۱۱).

۲۳:۱ در ایمان بنیاد نهاده. (ر.ک. اع ۲۳:۱۱؛ ۲۲:۱۴). آنانی که خدا با ایشان آشتی نموده است در ایمان و اطاعت ثابت‌قدم خواهند بود، زیرا،

علاوه بر اینکه آمرزیده و عادل اعلام گشته‌اند، در واقع، از خلقت تازه نیز برخوردارند (۲ قرن ۱۷:۵) و صاحب خُلق و خویی گشته‌اند که خدا را دوست دارد، از گناه بیزار است، مشتاق اطاعت می‌باشد و از سکونت روح‌القدس در درونش قوت می‌یابد (ر.ک. یو ۳۰:۸-۳۲؛ ۱ یو ۱۹:۲). ایمانداران واقعی نه فقط از پیغام انجیلی که شنیدند رویگردان نمی‌شوند، بلکه در مسیح، که یگانه شالوده و زیربنا است، استوار خواهند ماند (۱ قرن ۱۱:۳). در اصل، فیض خدا ایشان را قادر می‌سازد که وفادار بمانند (فیل ۶:۱؛ ۱۱:۲-۱۳) (در خصوص پایداری و ثباتِ قدم مقدسان: ر.ک. توضیح مت ۱۳:۲۴). **به تمامی خلقت ... موعظه شده است.** (ر.ک. مر ۱۵:۱۶). انجیل حد و مرز نژادی ندارد. وقتی پیغام انجیل به روم، محل نگارش این رساله، رسید، در واقع، مرکز پرآوازه و شناخته‌شدهٔ جهانِ آن روزگار این پیغام را شنید.

ب. دربارهٔ خدمت پولس (۲۴:۱-۷:۲)

۲۴:۱ زحمتهای خود. منظور دورانی است که پولس در زندان به سر می‌برد (اع ۱۶:۲۸، ۳۰؛ ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ افسسیان: «پیشینه و چارچوب»). **نقصها را ... به کمال می‌رسانم.** پولس جفاها و آزارهایی را متحمل می‌شد که مسیح را نشانه گرفته بودند. با وجودی که مسیح مصلوب شده بود، دشمنان او نتوانسته بودند به آن اندازه‌ای که می‌خواستند بر او ستم روا دارند. از این‌رو، نفرت و انزجار خود را به کسانی ابراز می‌داشتند که به موعظهٔ انجیل مشغول بودند (ر.ک. یو ۱۸:۱۵، ۲۴؛ ۱:۱۶-۳). به این شکل، پولس رنجها و زحماتی را که متوجه مسیح بودند به کمال می‌رساند (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۵:۱؛ غلا ۱۷:۶). **برای بدن او.** انگیزهٔ پولس از تحمل این رنجها و زحمتها سود رساندن به کلیسای مسیح و بنا نمودن آن بود (ر.ک. فیل ۱۳:۱، ۲۹، ۳۰؛ ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۸:۴-۱۵؛ ۶:۴-۱۰؛ ۲۳:۱۱-۲۹؛ ۹:۱۲، ۱۰).

۲۵:۱ نظارت. (ر.ک. ۱ قرن ۱:۴، ۲؛ ۱۷:۹). ناظر به برده‌ای گفته می‌شد که امور منزل ارباب خود را اداره می‌نمود و سرپرست سایر خدمتکاران بود. تقسیم وظایف، رسیدگی به داد و ستدها و امور

نخست‌زادهٔ تمامی آفریدگان (کولسیان ۱:۱۵-۲۰)

این عبارت دفاعیه‌ای است قدرتمند از الوهیت مسیح. گویا یکی از اصلی‌ترین تعالیم اشتباهی که کلیسای کولسی را تهدید می‌کرد انکار الوهیت مسیح بود. جالب اینجا است که طی قرنها بدعتهایی وجود داشته‌اند که از عبارت «نخست‌زادهٔ تمامی آفریدگان» (۱۵:۱) استفاده کرده‌اند تا الوهیت مسیح را انکار کنند. بنا بر فرض آنها، اگر عیسی اولین مخلوق بوده است، در این صورت، او بیشتر شبیه ما است تا شبیه خدا.

هرچند واژهٔ نخست‌زاده در زبان یونانی می‌تواند به کسی اشاره داشته باشد که به لحاظ ترتیب زمانی اول از همه زاده شده است، اما بیشتر به برتری و تقدم جایگاه یا رتبه دلالت دارد (عبر ۶:۱؛ روم ۹:۸). بدیهی است که در این متن نیز نخست‌زاده به معنای کسی می‌باشد که از بالاترین مقام برخوردار است نه اینکه نخستین مخلوق باشد (مز ۲۷:۸۹؛ مکا ۵:۱). این امر به چند دلیل ثابت می‌گردد:

- مسیح نمی‌تواند هم «نخست‌زاده» باشد هم «یگانه مولود» (ر.ک. یو ۱۴:۱، ۱۸؛ ۱۶:۳، ۱۸؛ ۱ یو ۹:۴). وقتی کسی «نخست‌زادهٔ» یک گروه است، به لحاظ دستور زبان، برای آن گروه وجه جمع به کار می‌رود (۱۸:۱؛ روم ۲۹:۸)، اما واژهٔ «آفریدگان» در اینجا وجه مفرد است.
- اگر پولس چنین تعلیم می‌داد که مسیح مخلوق است، در واقع، گویی با تعلیم اشتباهی که آن را مردود می‌شمرد موافقت می‌نمود.
- محال است مسیح هم مخلوق باشد هم خالق همه‌چیز (۱۶:۱). بنابراین، عیسی به این معنا نخست‌زاده است که مُقدم (۱۸:۱) و وارثِ «تمامی آفریدگان» (عبر ۲:۱؛ مکا ۱:۵-۷، ۱۳) می‌باشد.

مالی از دیگر مسوولیتهای وی به حساب می‌آمدند. پولس نیز خود را ناظری می‌دانست که از جانب خداوند گماشته شده بود. کلیسا خانهٔ خدا است (۱ تیمو ۱۶:۳). پولس وظیفه داشت به کلیساها رسیدگی کند و آنها را تغذیه و رهبری نماید. به همین منظور، به خدا پاسخگو بود (ر.ک. عبر ۱۷:۱۳). همهٔ ایمانداران نیز در مقابل توانایی‌ها و منابعی که خدا در اختیارشان گذاشته است مسوول و پاسخگو هستند (ر.ک. توضیح ۱ پطر ۱۰:۴). **تا کلام خدا را به کمال رسانم.** به یگانه سرسپردگیِ پولس اشاره دارد که همانا به کمال رساندن خدمتی بود که خدا به او سپرده بود. این خدمت موعظهٔ رأی و ارادهٔ کامل خدا به آنانی بود که پولس از جانب خدا به نزد ایشان فرستاده می‌شد (اع ۲۷:۲۰؛ ۲ تیمو ۷:۴).

۲۶:۱ سرّ. (ر.ک. ۲:۲؛ ۳:۴. ر.ک. توضیحات مت ۱۱:۱۳؛ ۱ قرن ۷:۲؛ افس ۴:۳، ۵). منظور حقیقتی است که تا آن زمان پوشیده بود و نخستین بار برای مقدسانِ عهدجدید مکشوف گشت. آن حقیقتِ پوشیده از این قرار است: سرّ جسم پوشیدن خدا (۲:۲، ۳، ۹)، بی‌ایمانی قوم اسراییل (روم ۲۵:۱۱)، یاغیگری (۲ تسا ۷:۲)، اتحاد یهود و غیر یهود در کلیسا (افس ۳:۳–۶)، و ربوده شدن کلیسا (۱ قرن ۵۱:۱۵). این سرّ به طور خاص در آیهٔ ۲۷ مشخص شده است.

۲۷:۱ امتها ... مسیح در شما. در عهدعتیق پیشگویی شده بود که مسیح موعود خواهد آمد و غیر یهودیان نیز از نجات ابدی بهره‌مند خواهند شد (ر.ک. اش ۶:۴۲؛ ۲۱:۴۵، ۲۲؛ ۶:۴۹؛ ۱۰:۵۲؛ ۱:۶۰–۳؛ مز ۲۷:۲۲؛ ۵:۶۵؛ ۲:۹۸، ۳). حال آنکه، هنوز این حقیقت مکشوف نبود که مسیح موعود در واقع در تک‌تکِ رستگاران کلیسا، که غیر یهودیان را نیز شامل می‌گردد، زیست خواهد نمود. اکنون، مسیح به دولتمندی در ایمانداران یهودی و غیر یهودی ساکن می‌باشد. این همان سرّ مکشوف و پرجلال است (یو ۲۳:۱۴؛ روم ۹:۸،۱۰؛ غلا ۲۰:۲؛ افس ۷:۱، ۱۷، ۱۸؛ ۸:۳–۱۰، ۱۶–۱۹). **امیدِ جلال.** روح مسیح، که در هر ایمانداری ساکن است، جلال آینده را برای ایشان تضمین می‌کند (روم ۱۱:۸؛ افس ۱۳:۱، ۱۴؛ ۱ پطر ۳:۱، ۴).

۲۸:۱ کامل. کامل یا بالغ بودن یعنی شبیه به مسیح بودن (ر.ک. توضیحات روم ۲۹:۸؛ فیل ۱۲:۳–۱۴، ۱۹، ۲۰؛ ۱ یو ۲:۲؛ ۲:۳). این بلوغ روحانی در آیهٔ ۲:۲ شرح داده شده است.

۲۹:۱ محنت می‌کشم و مجاهده می‌نمایم به حسب عمل او. در اینجا، تعادل در زندگی مسیحی را مشاهده می‌کنیم. پولس با تمام قوا برای خدمت به خدا و حرمت به او تلاش می‌کرد. **محنت** به کار کردن تا آخرین نَفَس اشاره دارد. واژهٔ **مجاهده** نیز در زبان یونانی به تلاش و تکاپو اشاره می‌کند و همان سعی و کوششی را می‌طلبد که برای رقابت در مسابقهٔ ورزشی لازم است. البته پولس می‌دانست که خدا باید در او عمل می‌کرد تا آن کار یا «مجاهدهٔ» موثر به انجام می‌رسید، مجاهده‌ای که ثمر روحانی و ابدی به بار می‌آورد (ر.ک. توضیحات فیل ۱۱:۲–۱۳؛ ر.ک. ۱ قرن ۱۰:۱۵، ۵۸).

۱:۲ اجتهاد. این واژه به معنای «مجاهده» است که در آیهٔ ۲۹:۱ بدان اشاره شده است و با آن هم‌خانواده می‌باشد. هم ایمانداران کولسی هم ایمانداران لائودکیه از جمله کسانی بودند که پولس برای بلوغ روحانی‌شان به شدت مجاهده می‌نمود. **لائودکیه.** شهری اصلی در ناحیهٔ فریجیه در قلمروی امپراتوری روم در آسیا بود که دقیقاً در جنوب هیراپولیس و در وادی رود لیکوس قرار داشت (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»؛ ر.ک. توضیح مکا ۱۴:۳؛ ر.ک. ۱۳:۴).

۲:۲ یقینِ فهم تمام. درک کامل انجیل به همراه دلگرمیِ درونی و محبت ورزیدن مشخصهٔ ایمانداران بالغی است که با مشاهدهٔ این ویژگیها در زندگی‌شان از نجات ابدیِ خود یقین می‌یابند (ر.ک. توضیحات ۲ پطر ۱:۵–۸). **سرّ.** (ر.ک. توضیح ۱:۲۶). **سرّ خدا ... یعنی سرّ مسیح.** (ر.ک. ۳:۴). سرّی که پولس به آن اشاره می‌کند این است که مسیح خدای مجسم است (ر.ک. ۱ تیمو ۳:۱۶).

۳:۲ تمامی خزاین [گنجینه‌ها]. (ر.ک. آیات ۹، ۱۰؛ ۱:۱۹). معلمان دروغینی که برای کلیسای کولسی خطرآفرین بودند ادعا داشتند که از حکمتی نهان و معرفتی برتر برخوردارند، حکمت و معرفتی که فقط از آنِ نخبگان روحانی است. دقیقاً در نقطهٔ مقابلِ این ادعا بود که پولس اعلام نمود کل گنجینهٔ حقیقت، که لازمهٔ نجات ابدی، تقدیس شدن و جلال یافتن است، در عیسی مسیح یافت می‌شود، یعنی در او که خدای مکشوف است (ر.ک. یو ۱:۱۴؛ روم ۱۱:۳۳–۳۶؛ ۱ قرن ۱:۲۴، ۳۰؛ ۲:۶–۸؛ افس ۱:۸، ۹؛ ۳:۸، ۹).

۴:۲ تا هیچ‌کس شما را ... اِغوا نکند [فریب ندهد]. پولس نمی‌خواست کلیسای کولسی با سخنان متقاعدکنندهٔ معلمان دروغینی که به شخصیت مسیح می‌تاختند فریفته شوند. به همین دلیل، سراسر فصلهای ۱ و ۲ بر الوهیت مسیح تأکید می‌نماید و او را برای نجات ایمانداران و بلوغ روحانی‌شان بسنده می‌داند.

۵:۲ در جسم غایبم ... در روح با شما بوده. پولس زندانی بود و نمی‌توانست در کنار اعضای کلیسای کولسی باشد. اما این بدان معنا نبود که از محبت و توجهش به ایشان کاسته شده بود (ر.ک. ۱ قرن ۵:۳، ۴؛ ۱ تسا ۲:۱۷). «نظم» و «استقامت ایمانِ» ایشان (هر دو اصطلاحاتی نظامی هستند. این اصطلاحات صف یکپارچه و منظم سربازانی را به تصویر می‌کشند که به قصد جنگیدن مرتب و آراسته گشته‌اند) موجب شادی دل این رسول بود.

۶:۲ در وی رفتار نمایید. رفتار نمودن عبارتی آشنا در عهدجدید است که حاکی از رفتار و کردار روزانهٔ ایمانداران می‌باشد (۱:۱۰؛ ۴:۵؛ روم ۶:۴؛ ۸:۱، ۴؛ ۱۳:۱۳؛ ۱ قرن ۷:۱۷؛ ۲ قرن ۵:۷؛ ۱۰:۳؛ ۱۲:۱۸؛ غلا ۵:۱۶، ۲۵؛ ۶:۱۶؛ افس ۲:۱۰؛ ۴:۱، ۱۷؛ ۵:۲، ۸، ۱۵؛ فیل ۳:۱۶–۱۸؛ ۱ تسا ۲:۱۲؛ ۴:۱، ۱۲؛ ۲ تسا ۳:۱۱؛ ۱ یو ۱:۶، ۷؛ ۲:۶؛ ۲ یو ۶؛ ۳ یو ۳، ۴). رفتار کردن در مسیح به این معنا است که او را الگوی زندگی خود قرار دهیم.

۷:۲ ایمان. در اینجا، جنبهٔ مشهود و بیرونیِ این واژه منظور است و به حقیقت آموزه‌های مسیحی اشاره می‌کند. زمانی می‌توان به بلوغ روحانی رسید که حقیقت کتاب‌مقدس اساس و زیربنا باشد (ر.ک. ۳:۱۶)، یعنی همان حقیقتی که رسولان تعلیم دادند و آن را ثبت نمودند. در تعالیم صحیح است که می‌توان ریشه گرفت و بنا شد و پابرجا ماند (ر.ک. ۱ تیمو ۴:۶؛ ۲ تیمو ۳:۱۶، ۱۷؛ تیط ۱:۲).

ج. دربارهٔ فلسفهٔ دروغین (۲:۸–۲۳)

۸:۲ شما را نرباید. در اینجا، مقولهٔ دزدی مطرح است. معلمان دروغینی که موفق می‌شدند دروغ را به افراد بقبولانند، در واقع، حقیقت، نجات ابدی، و برکت را از ایشان می‌ربودند. **فلسفه و مکر باطل.** واژهٔ **فلسفه** (م.ت. «عشق به حکمت») فقط در این آیه از عهدجدید به کار رفته است و صرفاً به دانشی فراتر از علوم دانشگاهی اشاره دارد. هر نظریه دربارهٔ خدا، جهان، و مفهوم زندگی در این واژه خلاصه می‌شود. کسانی که این تعالیم اشتباه را می‌پذیرفتند، در توصیفِ معرفت فرضی و برتری که مدعی آن بودند، این اصطلاح را به کار می‌بردند. اما پولس فلسفهٔ معلمان دروغین را «مکر

باطل» می‌داند، یعنی فریبی بی‌فایده (ر.ک. ۱ تیمو ۲۰:۶؛ ر.ک. توضیح ۲ قرن ۵:۱۰). **اصول دنیوی.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۰؛ غلا ۳:۴). اعتقادات معلمان دروغین نه فقط از معرفتی پیشرفته و پرمحتوا به دور بود، بلکه مانند بقیهٔ حدس و گمانها، فلسفه‌ها، و روان‌شناسی‌های ساخته و پرداختهٔ نظام شیطانی و بشرِ سقوط‌کرده ساده‌لوحانه و ناقص بود.

۹:۲ پُری الوهیت. مسیح ذات و صفات الهی را به کمال دارا است (ر.ک. توضیحات ۱۹:۱؛ یو ۱۴:۱–۱۶). **از جهت جسم.** در تفکر فلسفیِ یونان، ماده را پلید و روح را نیک می‌پنداشتند. در نتیجه، بنا بر این تفکر، محال بود که خدا جسم انسانی به خود گیرد. پولس، با تأکید بر واقعیت جسم پوشیدن مسیح، این تعلیم اشتباه را مردود اعلام می‌کند. عیسی خدای کامل و انسان کامل بود (ر.ک. توضیحات فیل ۵:۲–۱۱).

۱۰:۲ در وی تکمیل شده‌اید. (ر.ک. توضیح آیات ۳، ۴؛ ر.ک. یو ۱۶:۱؛ افس ۳:۱). ایمانداران هم به لحاظ جایگاه در مسیح کامل هستند، زیرا بی‌گناهی و عدالت کامل و بی‌نقص مسیح به حساب ایشان گذاشته شده است (ر.ک. توضیح ۲۲:۱) هم از کل منابع آسمانی که برای بلوغ روحانی‌شان لازم است به قدر کفایت برخوردارند (ر.ک. توضیحات ۲ پطر ۳:۱، ۴). **سَرِ تمامی ریاست و قدرت.** عیسی مسیح خالق و فرمانروای جهان هستی و همهٔ مخلوقات روحانی است (ر.ک. توضیح ۱۶:۱). او وجودی کمتر از خدا نیست که از خدا ساطع شده باشد. این همان چیزی بود که آن منحرفان در کلیسای کولسی باور داشتند (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»).

۱۱:۲، ۱۲ ختنهٔ ناساختهٔ به دست. (ر.ک. پید ۱۱:۱۷). ختنه نمادی از نیاز انسان به پاکیِ دل بود (ر.ک. تث ۱۶:۱۰؛ ۶:۳۰؛ ار ۴:۴؛ ۲۶:۹؛ اع ۵۱:۷؛ روم ۲۹:۲) و نشانهٔ ظاهریِ پاکی از گناه که در نتیجهٔ ایمان به خدا حاصل می‌گردید (روم ۱۱:۴؛ فیل ۳:۳). به هنگام نجات ابدی، ایمانداران با دور افکندنِ جسدِ گناهان جسم به ختنه‌ای روحانی تن می‌دهند (ر.ک. روم ۶:۶؛ ۲ قرن ۱۷:۵؛ فیل ۳:۳؛ تیط ۵:۳). این همان تولد تازه است، خلقتی تازه در نتیجهٔ ایمان آوردن. تعمید ایمانداران در آب نیز تأییدی بیرونی از تحولی درونی است که پیش از این در آنها صورت گرفته است (اع ۳۸:۲).

۱۳:۲ شما را که در خطایا ... مرده بودید. (ر.ک. توضیحات افس ۱:۲، ۵). بی‌ایمانان در قلمروی گناه، دنیا (افس ۱۲:۲)، جسم (روم ۸:۸)، و شیطان (۱ یو ۱۹:۵) اسیرند و قادر نیستند به محرکهای روحانی واکنش نشان دهند. آنها به کل فاقد حیات روحانی می‌باشند. پولس در رساله‌های اول قرنتیان ۱۴:۲؛ افسسیان ۱۷:۴–۱۹؛ و تیطس ۳:۳ دربارهٔ وضعیت کسانی که از این نجات بی‌بهره‌اند بیشتر توضیح می‌دهد. **با او زنده گردانید.** (ر.ک. توضیحات افس ۱:۲، ۵). آنانی که بدون هیچ امیدی در گناهان خویش مرده‌اند فقط از طریق اتحاد با عیسی مسیح (آیات ۱۲–۱۰) می‌توانند به حیات جاودان دست یابند. توجه داشته باشید این خدا است که پیشقدم می‌شود و قدرت حیات‌بخش خود را به کار می‌گیرد تا گناهکاران را بیدار نماید و با پسر خود متحد سازد. کسانی که به لحاظ روحانی مرده‌اند به هیچ عنوان قادر نیستند خود را زنده سازند (ر.ک. روم ۱۷:۴؛ ۲ قرن ۹:۱). **همهٔ خطایای شما را آمرزید.** (ر.ک. ۱۴:۱). آمرزش کامل (روم ۲۰:۵؛ افس ۷:۱) و رایگانِ خدا (روم ۲۴:۳)، که شامل حال گناهکاران مقصری می‌شود که به عیسی مسیح ایمان می‌آورند، مهم‌ترین واقعیتِ کتاب‌مقدس است (ر.ک. مز ۱:۳۲؛ ۳:۱۳۰،

۴؛ اش ۱۸:۱؛ ۷:۵۵؛ میک ۱۸:۷؛ مت ۲۸:۲۶؛ اع ۴۳:۱۰؛ ۳۸:۱۳، ۳۹؛ تیط ۴:۳-۷؛ عبر ۱۲:۸).

۱۴:۲ آن دستخط را ... محو ساخت. واژه‌ای که در زبان یونانی «دستخط» ترجمه شده است به سندی دست‌نویس اشاره می‌کند که بدهیِ افراد در آن ثبت می‌شد. همهٔ انسانها (روم ۲۳:۳) به خاطر زیر پا گذاشتن شریعت خدا (غلا ۱۰:۳؛ یع ۱۰:۲؛ ر.ک. مت ۲۳:۱۸-۲۷) به او بدهکارند و بدهی‌شان قابل پرداخت نیست. در نتیجه، حکم مرگ در انتظارشان است (روم ۲۳:۶). پولس بخشیده شدن گناهان ایمانداران از سوی خدا را به محو شدن مرکب از روی کاغذ تشبیه می‌کند. خدا، با قربانی مسیح بر صلیب، سند بدهی ما را به کلی پاک نمود و ما را کاملاً آمرزید. **آن را به صلیب خود میخ زده.** این تمثیلی دیگر برای آمرزش گناهان است. وقتی کسی مصلوب می‌شد، فهرست جرمهایی را که مرتکب شده بود بر صلیبش میخکوب می‌کردند تا علت مجازاتش مشخص باشد (با عیسی نیز چنین کردند؛ در انجیل متی ۳۷:۲۷ به آن اشاره شده است). همهٔ گناهان ایمانداران به حساب مسیح گذاشته شدند و بر صلیب او میخکوب گشتند، زیرا او به جای همهٔ آنها جریمهٔ گناهشان را پرداخت نمود و غضب عادلانه و برحق خدا را برای گناهانی که سزاوار مجازات کامل بودند فرو نشانید.

۱۵:۲ بیرون کرده. یکی دیگر از جنبه‌های صلیب که پولس درباره‌اش سخن می‌گوید این است که صلیب محکومیت نهایی شیطان و لشکر فرشتگان سقوط‌کردهٔ او را رقم زد (ر.ک. پید ۱۵:۳؛ یو ۳۱:۱۲؛ ۱۱:۱۶؛ عبر ۱۴:۲). **ریاسات و قوات [قوتها].** (ر.ک. توضیح ۱۶:۱). در آن حال که پیکر بی‌جان عیسی در قبر بود، روح زنده و الهی‌اش واقعاً به محل استقرار ارواح شریر رفت و پیروزی خود را بر گناه، شیطان، مرگ، و جهنم اعلام نمود (ر.ک. توضیحات ۱ پطر ۱۸:۳، ۱۹). **علانیه [در نظر همگان] آشکار نمود ... بر آنها ظفر یافت.** در اینجا، تصویری از یک سردار فاتح رومی ترسیم شده است که دشمنان مغلوب خود را در خیابانهای روم به معرض نمایش می‌گذارد. مسیح بر روی صلیب بر نیروهای شیطانی پیروز گشت، همان صلیبی که نیروهای شیطانی در تلاش بودند از طریق آن طرح خدا را برای نجات انسانها متوقف سازند، حال آنکه تلاششان در نهایت با شکست روبه‌رو شد (در خصوص این تصویر پیروزمندانه: ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۱۴:۲-۱۶).

۱۶:۲، ۱۷ پولس به کلیسای کولسی هشدار می‌دهد که آزادی خود در مسیح را با شریعت‌گرایی و یک سری احکام بی‌فایده و ساخته و پرداختهٔ انسان مبادله نکنند (ر.ک. غلا ۱:۵). پیروی از شریعت نمی‌تواند کسی را رستگار کند یا از گناه بازدارد.

۱۶:۲ خوردن و نوشیدن. معلمان دروغین در پی این بودند که برای خوردن و نوشیدن احکام و آداب و رسومی را احتمالاً بر پایهٔ شریعت موسی به ایشان تحمیل کنند (ر.ک. لاو ۱۱). اما، از آنجا که اعضای کلیسای کولسی در عهد و پیمان جدید به سر می‌بردند (مانند همهٔ مسیحیان)، موظف نبودند قید و بندها و مقررات عهدعتیق را در خصوص خوردن و آشامیدن رعایت کنند (ر.ک. مر ۱۴:۷-۱۹؛ اع ۹:۱۰-۱۵؛ روم ۱۷:۱۴؛ ۱ قرن ۸:۸؛ ۱ تیمو ۱:۴-۵؛ عبر ۹:۹، ۱۰). **عید.** منظور اعیاد مذهبی و سالیانه در تقویم یهودیان است (پِسح، پنطیکاست، خیمه‌ها؛ ر.ک. لاو ۲۳). **هِلال.** قربانی ماهیانه‌ای بود که در روز اول هر ماه تقدیم می‌شد (اعد ۱۰:۱۰؛ ۱۱:۲۸-۱۴؛ مز ۳:۸۱). **سبّت.** رسم و آیینی بود که در هفتمین روز از هر هفته به‌جای آورده می‌شد.

این آیین آرامی و آسودگی خدا را از کار آفرینش به تصویر می‌کشید. عهدجدید به روشنی تعلیم می‌دهد که مسیحیان موظف نیستند این آیین را به‌جا آورند (ر.ک. توضیحات اع ۷:۲۰؛ روم ۵:۱۴، ۶).

۱۷:۲ سایه ... بدن. آیین و مراسم شریعت عهدعتیق (احکام مربوط به خوراکها، اعیاد، قربانیها) صرفاً سایه‌ای بودند که به مسیح اشاره داشتند. با آمدن مسیح، واقعیت نمایان شد، پس سایه‌ها دیگر ارزشی نداشتند (ر.ک. عبر ۵:۸؛ ۱:۱۰).

۱۸:۲ شما را نرباید. پولس به کولسیان هشدار می‌دهد که به معلمان دروغین اجازه ندهند آنها را وسوسه کنند و به عرفان‌گرایی نامعقول و نابِخِرَدانه سوق دهند و برکات این دنیا یا پاداش جاودانی را از ایشان بربایند (ر.ک. ۲ یو ۸). **رغبت به فروتنی.** معلمان دروغین از این تواضع و فروتنی بسیار شاد و خرسند بودند. در واقع، این احساس رغبت و رضایت فروتنی‌شان را به تکبری تبدیل نموده بود که خدا از آن بیزار بود (امث ۱۶:۶، ۱۷). **عبادت فرشتگان.** ستایش فرشتگان آغاز تعلیم دروغی بود که قرنهای بسیار چون آفتی به جان مناطق اطراف کولسی افتاده بود. حال آنکه، کتاب‌مقدس آشکارا چنین ستایشی را منع می‌کند (مت ۱۰:۴؛ مکا ۱۰:۱۹؛ ۸:۲۲، ۹). **اموری که دیده است.** مانند تمامی بدعتها و مذاهب دروغین، معلمان کاذب در کلیسای کولسی نیز کمابیش تعالیم خود را بر رویاها و مکاشفه‌های فرضی‌شان پایه‌گذاری می‌کردند. این ادعای آنها دروغ بود، چرا که آن مکاشفهٔ نهایی و کاملِ خدا به انسان (ر.ک. توضیح آیات ۳، ۴) کسی جز عیسی مسیح نیست (عبر ۱:۱، ۲). **ذهن جسمانی.** (ر.ک. توضیح روم ۶:۸). این توصیفی است از کسی که تولد تازه ندارد. رسالهٔ افسسیان ۱۷:۴–۱۹ در این مورد بیشتر توضیح می‌دهد.

۱۹:۲ (ر.ک. ۱۸:۱؛ ر.ک. توضیح افس ۱۵:۴، ۱۶). اگر بدن (کلیسا) با سَر، یعنی مسیح، متحد نباشد، نمی‌تواند به لحاظ روحانی رشد نماید (ر.ک. یو ۴:۱۵، ۵؛ ۲ پط ۳:۱).

۲۰:۲ با مسیح ... مردید. ایمانداران در مرگ و رستاخیز مسیح با وی متحد می‌گردند (ر.ک. توضیحات روم ۱:۶–۱۱). بدین شکل، آنها تبدیل می‌شوند و از تمام حماقتهای دنیوی به حیاتی تازه راه می‌یابند. **اصول دنیوی.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۸). این اصول همان «تقالید و تعالیم مردم» هستند (آیهٔ ۲۲).

۲۱:۲–۲۳ این آیات به بطالت و بیهودگی ریاضت کشیدن و زجر دادنِ خویش اشاره می‌کنند. این ریاضت همانا تلاش و تقلا برای رسیدن به پاکی و قدوسیت است، پاکی و قدوسیتی که فرض بر این است که از طریق کوتاهی در رسیدگی به خویشتن (آیهٔ ۲۳)، انکار نَفْس (آیهٔ ۲۱)، و حتی خودآزاری حاصل می‌شود. از آنجا که این‌گونه سختی و ریاضت کشیدن بر امور گذرای این دنیا متمرکزند و «محض استعمال [مصرف] فاسد می‌شوند» قدرتی در خود ندارند تا انسانها را از گناه بازدارند یا آنها را به حضور خدا بیاورند. توجه و مراقبت معقولانه از بدن و منضبط ساختن آن به طور موقت ارزشمند است (۱ تیمو ۸:۴)، اما در ابدیت انسانها بی‌تأثیر است و ارزش معنوی ندارد. ریاضتِ بسیار فقط نَفْس را کامروا می‌سازد، همان‌گونه که مرتاضان در بیشتر مواقع فقط در پی این هستند که توجه مردم را به تقدس فرضیِ خود جلب نمایند (مت ۱۶:۶–۱۸).

۳. اندرزهای عملی (۱:۳–۱۸:۴)

الف. رفتار و کردار مسیحی (۱:۳–۱۷)

۱:۳ برخیزانیده شدید. در اصل، به این معنی است: «با هم زنده شدن». به سبب اتحاد ایمانداران با مسیح، ایشان در لحظه‌ای که توبه می‌کنند و ایمان می‌آورند، به لحاظ روحانی، با مسیح می‌میرند و با او زنده می‌شوند (ر.ک. توضیحات روم ۳:۶، ۴؛ غلا ۲۰:۲) و اکنون در او زنده هستند. از این‌رو، حقایق، واقعیتها، برکات روحانی، و ارادهٔ خدا را درک می‌کنند. این برکات پرشکوه (ر.ک. افس ۳:۱)، که از امتیازها و سرمایه‌های ملکوت آسمانی‌اند، جملگی در اختیار همهٔ ایمانداران می‌باشند. پولس این برکات را «آنچه را که در بالا است» می‌نامد (در خصوص درک ماهیت این برکات: ر.ک. توضیح ۳:۲). **به دست راست خدا نشسته.** به حرمت و ابهت و شکوهی اشاره دارد (ر.ک. مز ۱:۱۱۰؛ لو ۶۹:۲۲؛ اع ۳۳:۲؛ ۳۱:۵؛ ۵۶:۷؛ افس ۲۰:۱؛ عبر ۳:۱؛ ۱:۸؛ ۱ پطر ۲۲:۳) که مسیح در مقام رفیع پسر خدا از آن بهره‌مند است. این متعال بودن او را چشمهٔ برکاتِ قومش می‌سازد (ر.ک. یو ۱۳:۱۴، ۱۴؛ ۲ قرن ۲۰:۱).

۲:۳ تفکر کنید. این فعل را می‌توان این‌گونه نیز ترجمه کرد: «توجه خود را معطوف سازید» یا «این منش را داشته باشید.» همان‌طور که قطب‌نما جهت شمال را نشان می‌دهد، همهٔ خُلق و خو و تمایلات ایمانداران نیز باید به امور آسمانی متوجه باشند. فقط زمانی می‌توان آسمانی اندیشید که از طریق کتاب‌مقدس به واقعیتهای آسمانی پی بریم (ر.ک. روم ۵:۸؛ ۲:۱۲؛ فیل ۲۳:۱؛ ۸:۴؛ ۱ یو ۱۵:۲–۱۷؛ ر.ک. توضیح مت ۳۳:۶).

۳:۳ مُردید. (ر.ک. توضیحات روم ۱:۶–۱۱؛ ۲ قرن ۱۷:۵؛ غلا ۱۴:۶). زمان این فعل نشان می‌دهد که این امر در گذشته روی داده است. با مرگ عیسی مسیح، جریمهٔ گناهان ایمانداران پرداخت شد. ایشان با مسیح متحد گشتند، با او از مردگان برخاستند و حیاتی تازه از سر گرفتند. **با مسیح در خدا مخفی است.** این عبارتِ ارزشمند و پربرکت مفهومی سه‌گانه دارد: (۱) حیات روحانی ایمانداران با پدر و پسر مشترک است (۱ قرن ۱۷:۶؛ ۲ پطر ۴:۱)؛ (۲) دنیا قادر نیست اهمیت همه‌جانبهٔ این حیات تازهٔ ایمانداران را درک کند (۱ قرن ۱۴:۲؛ ۱ یو ۲:۳)؛ (۳) ایمانداران از امنیت ابدی برخوردارند. ایشان از تمام دشمنان روحانی در امان هستند و به همهٔ برکات الهی دسترسی دارند (یو ۲۸:۱۰؛ روم ۳۱:۸–۳۹؛ عبر ۲۵:۷؛ ۱ پطر ۴:۱).

۴:۳ چون مسیح ... ظاهر شود. منظور بازگشت مسیح است (ر.ک. مکا ۱۱:۱۹–۱۳، ۱۵، ۱۶).

۵:۳ مقتول سازید. (ر.ک. توضیح روم ۱۳:۸؛ ر.ک. زک ۶:۴؛ افس ۱۸:۵؛ ۱۷:۶؛ ۱ یو ۱۴:۲). منظور این است که آگاهانه و هوشمندانه عزم بر آن داشته باشیم تا بقایای گناه را در جسم خود بکشیم و از بین ببریم. **زنا.** معنای این واژه هر گونه گناه جنسی را در بر می‌گیرد (ر.ک. توضیح غلا ۱۹:۵؛ ر.ک. ۱ تسا ۳:۴). **ناپاکی.** این واژه فراتر از انجام عمل جنسی است و افکار و قصد و نیّت پلید و شریرانه را نیز شامل می‌گردد (ر.ک. توضیح غلا ۱۹:۵؛ ر.ک. مت ۲۸:۵؛ مر ۲۱:۷، ۲۲؛ ۱ تسا ۷:۴). **هوا و هوس و شهوت قبیح.** همهٔ این اصطلاحاتِ مشابه به شهوت جنسی اشاره دارند. **هوا و هوس** جنبهٔ جسمانیِ این زشتی است و **شهوت قبیح** جنبهٔ ذهنی آن (ر.ک. توضیحات روم ۲۶:۱؛ ۱ تسا ۳:۴؛ ر.ک. یع ۱۵:۱). **طمع.** یعنی آزمندی و زیاده‌خواهی. م.ت. «بیشتر داشتن». این واژه به میلی سیری‌ناپذیر برای بیشتر به دست آوردن و به طور خاص داشتنِ چیزهای ممنوع اشاره دارد (ر.ک. خُرو ۱۷:۲۰؛ تث ۲۱:۵؛ یع ۲:۴). **که بت‌پرستی است.** وقتی انسانها به زیاده‌خواهی یا آن گناهان جنسی روی می‌آورند که پولس

فهرستشان را برشمرده است، در واقع، به جای پیروی از خواست و ارادهٔ خدا، از امیال خود پیروی می‌کنند. در اصل، آنها خود را می‌پرستند که چیزی جز بت‌پرستی نیست (اعد ۱:۲۵–۳؛ افس ۳:۵–۵).

۶:۳ غضب خدا. این واکنشِ ثابت و تغییرناپذیرِ خدا نسبت به گناه است (ر.ک. توضیحات یو ۳۶:۳؛ روم ۱۸:۱؛ مکا ۱۸:۱۱). **ابنای [فرزندان] معصیت.** (ر.ک. توضیح افس ۲:۲). این اصطلاح توصیفگر بی‌ایمانانی است که ذات و طبیعتشان سرکش و نافرمان است. این افراد به چنین سرکشی و طغیان گناه‌آلودی دلبسته‌اند.

۷:۳ سابقاً در اینها رفتار می‌کردید. یعنی پیش از توبه و ایمان آوردن (ر.ک. افس ۱:۲–۵؛ تیط ۳:۳، ۴).

۸:۳ ترک کنید. در زبان یونانی، این واژه به معنای لباس از تن درآوردن است (ر.ک. اع ۵۸:۷؛ روم ۱۲:۱۳–۱۴؛ ۱ پطر ۱:۲). مانند کسی که در پایان روز لباسهای کثیف را از تن به در می‌کند، ایمانداران نیز باید جامه‌های چرکینِ زندگی گذشته و گناه‌آلود خود را از تن درآورند. **خشم.** یعنی تلخیِ عمیق و درون‌سوز. این حالتی است که در دل فرد خشمگین جای خوش کرده است (ر.ک. افس ۳۱:۴؛ یع ۱۹:۱، ۲۰). **غیظ.** بر خلاف غضب خدا، که غضبی برحق و پابرجا است (ر.ک. توضیح روم ۱۸:۱)، غیظ فوران و برآشفتن ناگهانی و عصبانیت گناه‌آلودی است که معمولاً از «خشم» ناشی می‌شود (ر.ک. توضیح غلا ۲۰:۵؛ ر.ک. لو ۲۸:۴؛ اع ۲۸:۱۹؛ افس ۳۱:۴). **بدخویی.** در زبان یونانی، این واژه به طور کلی حاکی از شرارت اخلاقی است. احتمالاً، در اینجا، به لطمه و آسیبی اشاره می‌کند که ناشی از سخنان گزنده و رنجش‌آور است (ر.ک. ۱ پطر ۱:۲). **بدگویی.** واژه‌ای است که وقتی در مورد خدا به کار می‌رود «کفرگویی» ترجمه می‌شود. اما اینجا در مورد انسانها به کار رفته و بهتر است «تهمت زدن» ترجمه شود. با این حال، تهمت زدن به انسانها نیز کفر به خدا است (ر.ک. یع ۹:۳، ۱۰؛ مت ۲۲:۵).

۹:۳، ۱۰ بیرون کرده‌اید ... پوشیده‌اید. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۸؛ افس ۲۴:۴، ۲۵). این واژگان پایه و اساس حکمی هستند که در آیهٔ ۸ بدان اشاره شده است. آن انسانیت کهنه در مسیح مرده است و انسانیت تازه در مسیح زنده گشته است – واقعیت خلقت تازه یا تولد دوباره همین است – (۲ قرن ۱۷:۵). از این‌رو، ایمانداران باید بقایای اعمال گناه‌آلود را از خود دور کنند و پیوسته در مسیر شبیه شدن به مسیح تازه شوند، زیرا برای همین خوانده شده‌اند.

۹:۳ انسانیت کهنه. منظور آن انسان قدیمی است که از تولد تازه بی‌بهره می‌باشد و اصلیتش به آدم بازمی‌گردد (ر.ک. توضیحات روم ۱۲:۵–۱۴؛ ۶:۶؛ ر.ک. افس ۲۲:۴).

۱۰:۳ تازه. منظور آن انسان جدید است که تولد تازه دارد و جای انسان قدیمی را گرفته است. جوهر و ماهیت ایمانداران در مسیح چنین می‌باشد (ر.ک. افس ۱۷:۴؛ ۱:۵، ۸، ۱۵). اما علتی که ایمانداران باز هم گناه می‌کنند این است که جسمشان هنوز در بند است (ر.ک. توضیحات روم ۶:۶، ۱۲؛ ۵:۷). **تازه می‌شود.** (ر.ک. توضیح ۲ قرن ۱۶:۴؛ ر.ک. روم ۲:۱۲؛ ۲ قرن ۱۸:۳). در زبان یونانی، این فعل تضاد با واقعیت پیشین را نشان می‌دهد و زندگی تازه‌ای را توصیف می‌کند که پیش از این هرگز وجود نداشته است (ر.ک. روم ۲:۱۲؛ افس ۲۲:۴). درست مانند نوزادی که کامل ولی نابالغ به دنیا می‌آید، انسان تازه نیز کامل است، اما هنوز به بلوغ نرسیده است. **معرفت.** (ر.ک. توضیح ۹:۱). یعنی شناختی عمیق و دقیق.

بدون این شناخت، رشد روحانی یا تازه شدن صورت نمی‌گیرد (۲ تیمو ۱۶:۳، ۱۷؛ ۱ پطر ۲:۲). **به صورت خالق خویش.** طرح و نقشهٔ خدا این است که ایمانداران به تدریج به شباهت خالقشان، عیسی مسیح، تبدیل گردند (ر.ک. روم ۲۹:۸؛ ۱ قرن ۴۹:۱۵؛ ۱ یو ۲:۳؛ ر.ک. توضیحات فیل ۱۲:۳–۱۴، ۱۹، ۲۰).

۱۱:۳ درست همان‌طور که هر ایماندار باید عادات کهنه و گناه‌آلود را از خود دور سازد، بدن مسیح نیز باید به اتحاد خود پی برد و مرزهای سابق را که انسانها را از هم جدا می‌ساخت از میان بردارد (ر.ک. غلا ۲۸:۳؛ افس ۱۵:۲). **یونانی.** یعنی امتها یا به عبارتی غیر یهودیان (ر.ک. توضیح روم ۱۴:۱). **یهود.** یعنی نسل ابراهیم که از تبار اسحاق بودند (ر.ک. توضیح روم ۱۷:۲). **بَربَری.** (ر.ک. توضیح روم ۱۴:۱). **سَکِیتی.** از اقوام قدیمی و بادیه‌نشین و جنگجو بودند که در قرن هفتم پیش از میلاد به سرزمین بارور و حاصلخیز عثمانی یورش بردند. از میان تمام اقوامی که بَربَر خوانده می‌شدند، قوم سَکِیتی کسانی بودند که به سبب وحشی‌گری‌شان بیش از همه مورد انزجار بودند و همه از آنها می‌ترسیدند. **نه غلام و نه آزاد.** میان بردگان و مردم عادی همواره دیواری اجتماعی وجود داشت که آنها را از یکدیگر جدا می‌ساخت. ارسطو بردگان را «ابزارهای جاندار» نامیده بود. اما ایمان به مسیح این جدایی را از میان برداشت (ر.ک. ۱ قرن ۱۳:۱۲؛ غلا ۲۸:۳؛ فلیم ۶). **مسیح همه و در همه است.** عیسی مسیح منجی همهٔ ایمانداران است. پس، به یکسان، خداوندِ همهٔ آنها می‌باشد و برای ایشان کاملاً بسنده است.

۱۲:۳ **پس.** با توجه به کاری که خدا از طریق عیسی مسیح برای ایمانداران انجام داده است، پولس به شرح طرز برخورد و رفتاری می‌پردازد که خدا در مقابل از ایشان انتظار دارد (آیات ۱۲–۱۷). **برگزیدگان خدا.** در این عبارت، کسانی مسیحیان واقعی خوانده شده‌اند که خدا ایشان را برگزیده است. هیچ‌کس صرفاً به خواست و ارادهٔ خودش ایمان نمی‌آورد. این فیضِ رایگان، ثمربخش، تأثیرناپذیر، و حاکمانهٔ خدا است که آنها را برمی‌گزیند و ایشان به آن پاسخ می‌دهند و ایمان می‌آورند (ر.ک. توضیحات یو ۱۶:۱۵؛ روم ۲۹:۸؛ ۱۴:۹–۲۳؛ افس ۴:۱؛ ۲ تسا ۱۳:۲، ۱۴؛ ۲ تیمو ۸:۱، ۹؛ ۱ پطر ۱:۱، ۲؛ ر.ک. اع ۴۶:۱۳–۴۸؛ روم ۴:۱۱، ۵). **محبوب.** برگزیدگی به این معنا است که خدا ایمانداران را به طور خاص محبت نموده است، محبتی که خارج از درک و بینش ما است (ر.ک. یو ۱:۱۳؛ افس ۴:۱، ۵). **بپوشید.** (ر.ک. توضیح آیات ۹، ۱۰). **احشای رحمت.** در زبان عبری، این اصطلاح به اندامهای داخلی بدن اشاره می‌کند. احشای انسان تمثیلی از مرکز احساسات و عواطف است (ر.ک. مت ۳۶:۹؛ لو ۳۶:۶؛ یع ۱۱:۵). **مهربانی.** منظور نیکویی به دیگران است، یعنی آن نیکویی که کل وجود شخص را در بر می‌گیرد و هر گوشهٔ زمخت و ناهنجار را نرم و هموار می‌سازد (ر.ک. مت ۲۹:۱۱، ۳۰؛ لو ۲۵:۱۰–۳۷). **تواضع.** (ر.ک. توضیحات روم ۳:۱۲، ۱۰؛ فیل ۳:۲؛ ر.ک. مت ۴:۱۸؛ یو ۱۴:۱۳–۱۶؛ یع ۶:۴، ۱۰). این فروتنی پادزهری عالی برای زهر خودشیفتگی است، همان زهری که روابط انسانها را مسموم می‌کند. **حلم.** (ر.ک. توضیحات مت ۵:۵؛ غلا ۲۳:۵). گاه، «ملایمت» نیز ترجمه شده است. این واژه بدان معنا است که صدمه، زیان و توهینی را که به ما روا می‌دارند با رضایت تاب آوریم نه اینکه آنها را تلافی کنیم. **تحمل.** (ر.ک. توضیح ۱۱:۱؛ ر.ک. روم ۴:۲). این واژه «صبر» نیز ترجمه شده که نقطهٔ مقابلِ زودخشمی، رنجش، و انتقام

است. عیسی مسیح مظهر این ویژگیها است (ر.ک. ۱ تیمو ۱۶:۱؛ ۲ پطر ۱۵:۳). این حلم و بردباری، به امیدِ آرامش و تسکینی که در آینده در انتظار است، ناعدالتی و شرایط دشوار را تاب می‌آورد.

۱۳:۳ چنان که مسیح شما را آمرزید. (ر.ک. توضیحات مت ۲۳:۱۸-۳۴؛ افس ۳۲:۴). از آنجا که مسیح الگوی بخشش است و همهٔ گناهان ما را کاملاً آمرزیده است (۱۴:۱؛ ۱۳:۲، ۱۴)، ایمانداران نیز باید حاضر باشند دیگران را ببخشند.

۱۴:۳ کمربند کمال. «رشتهٔ کامل اتحاد» ترجمهٔ بهتری است (ر.ک. توضیحات افس ۳:۴؛ فیل ۲۷:۱؛ ۲:۲). آن محبت فوق طبیعی که در دل ایمانداران ریخته شده است عامل پیوند و یگانگیِ کلیسا است (ر.ک. روم ۵:۵؛ ۱ تسا ۹:۴).

۱۵:۳ سلامتی خدا. در زبان یونانی، واژه‌ای که سلامتی ترجمه شده است هم به این اشاره دارد که خدا انسانها را به نجات ابدی و در نتیجه به صلح و آشتی با خودش می‌خواند (ر.ک. توضیح روم ۱:۵) هم به احساس آرامش و امنیتی (فیل ۷:۴) که ایمانداران به خاطر این صلح جاودانه از آن برخوردار می‌شوند.

۱۶:۳ کلام مسیح. به کتاب‌مقدس اشاره دارد، کلامی که الهام روح‌القدس و کلام مکاشفه‌ای است که روح‌القدس برای جهان به ارمغان آورده است. **در شما به دولتمندی ... ساکن بشود.** (ر.ک. توضیح افس ۱۸:۵). ساکن شدن به معنای «زیستن در» یا «در خانه بودن» می‌باشد و به دولتمندی یعنی «به فراوانی یا بی‌نهایت دولتمند». کتاب‌مقدس باید به تمام جنبه‌های زندگی ایمانداران نفوذ کند و هر پندار و گفتار و کردار را در اختیار خود بگیرد (ر.ک. مز ۱۱:۱۱۹؛ مت ۹:۱۳؛ فیل ۱۶:۲؛ ۲ تیمو ۱۵:۲). این همان پُری روح‌القدس است که در رسالهٔ افسسیان ۱۸:۵ بدان اشاره شده است، چرا که پُر بودن از روح‌القدس و در اختیار کتاب‌مقدس زندگی کردن هر دو یک ثمره دارند. بنا بر رسالهٔ افسسیان ۱۸:۵، پُر بودن از روح‌القدس برای هر کاری قدرت و انگیزه می‌بخشد. در اینجا، سکونت دولتمندانهٔ کلام خدا است که قدرت و انگیزه می‌بخشد. در اصل، این دو واقعیت یکی هستند. روح‌القدس زندگی آن کسی را پُر می‌سازد که خود را در اختیار کلامش قرار دهد. این نشان می‌دهد که پُری روح‌القدس تجربه‌ای خلسه‌آمیز و از خود بی‌خود شدن یا هیجانها و احساسات نیست. پُر بودن از روح‌القدس به این معنا است که با اطاعت از حقیقت کلام خدا، پیوسته و مداوم، در اختیار و مهار کلام خدا باشیم. **مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی.** (ر.ک. توضیح افس ۱۹:۵).

۱۷:۳ همه را به نام عیسی خداوند بکنید. یعنی پیوسته باید مطابق شخصیت و خواست عیسی عمل نمود (ر.ک. توضیح ۱ قرن ۳۱:۱۰).

ب. خانوادهٔ مسیحی (۱۸:۳-۱:۴)

۱۸:۳-۱:۴ پولس از رابطهٔ این انسان تازه با دیگران سخن می‌گوید. این بخش چکیده‌ای است از آنچه در رسالهٔ افسسیان ۱۹:۵-۹:۶ عنوان شده است (ر.ک. توضیح آن آیات).

۱۸:۳ اطاعت نمایید. (ر.ک. توضیحات افس ۲۲:۵، ۲۳). در زبان یونانی، این فعل به معنای «خود را مطیع ساختن» می‌باشد. منظور این است که انسان حاضر باشد مطیع کسی یا چیزی شود (ر.ک. لو ۵۱:۲؛ ۱۷:۱۰، ۲۰؛ روم ۷:۸؛ ۱:۱۳، ۵؛ ۱ قرن ۲۷:۱۵، ۲۸؛ افس ۲۲:۱).

۱۹:۳ محبت نمایید. (ر.ک. توضیحات افس ۲۵:۵-۲۹). این فراخوانی است برای بالاترین شکل محبت که همانا محبتی است ایثارگرانه (ر.ک. پید ۶۷:۲۴؛ افس ۲۲:۵-۲۸؛ ۱ پطر ۷:۳).

تلخی مکنید. شکل این فعل در زبان یونانی به گونه‌ای است که می‌توان آن را چنین ترجمه نمود: «از تلخی دست بردارید» یا «به تلخی عادت نکنید.» شوهر نباید نسبت به همسر خود خشن باشد یا در حالت خشم و عصبانیت از او دلگیر بماند.

۲۰:۳ در همه‌چیز. (ر.ک. توضیحات افس ۶:۱–۳). فرزندان باید در همه‌چیز مطیع والدین خود باشند، جز در مواردی که از آنها خواسته شود بر خلاف کلام خدا عمل کنند. برای نمونه، برخی فرزندان بر خلاف میل والدینشان به مسیح ایمان می‌آورند (ر.ک. لو ۱۲:۵۱–۵۳؛ ۱۴:۲۶).

۲۱:۳ خشمگین مسازید. (ر.ک. توضیح افس ۶:۴). منظور این است که نباید فرزندان را برانگیخت و برآشفته کرد.

۲۲:۳-۱:۴ (ر.ک. توضیحات افس ۶:۵-۹؛ ر.ک. مقدمهٔ رساله به فلیمون: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»). در اینجا، پولس وظایف غلام و ارباب را مردود نمی‌شمارد. امروز نیز همین الگو در رابطه با کارمند و کارفرما صادق است. کتاب‌مقدس هرگز از برده‌داری حمایت نمی‌کند، بلکه آن را یکی از اصول جامعهٔ قدیم می‌داند. اگر بردگان و اربابان با یکدیگر به درستی رفتار می‌کردند، می‌توانستند برای هم مفیدتر باشند. پولس در اینجا از الگوی مسیح پیروی می‌نماید و با استفاده از تصویر برده‌داری به رهنمودی روحانی می‌پردازد. او ایماندار را به برده و خادم عیسی مسیح تشبیه می‌کند و خدمت به ارباب را راهی برای خدمت به خداوند می‌بیند.

۲۲:۳ غلامان. یعنی بردگان (ر.ک. توضیح روم ۱:۱). **جویندگان رضامندی مردم.** یعنی خواهش انسان (ر.ک. ۲ قرن ۲:۱۰، ۳). **خدمت حضور.** (ر.ک. توضیح افس ۶:۶). بهتر است «خدمت ظاهری» ترجمه شود. یعنی فقط در حضور کارفرما و زمانی که او نظاره‌گر ما است به کار مشغول باشیم و تشخیص ندهیم که خداوند همواره ناظر ما است و شیوهٔ عملکردمان برای او مهم می‌باشد (آیات ۲۳، ۲۴؛ ر.ک. ۱ تیمو ۶:۱، ۲؛ تیط ۲:۹، ۱۰؛ ۱ پطر ۲:۱۸–۲۱).

۲۴:۳، ۲۵ مکافات [پاداش] میراث. (ر.ک. توضیحات افس ۶:۷، ۸). خداوند به ایمانداران اطمینان می‌بخشد که حتی اگر در قبال زحماتشان از رییس یا ارباب خود پاداشی نگیرند (آیهٔ ۲۵)، پاداشی برحق و جاودانی در انتظارشان است (ر.ک. مکا ۲۰:۱۲، ۱۳). خدا با اطاعت و نااطاعتی منصفانه برخورد می‌کند (ر.ک. اع ۱۰:۳۴؛ غلا ۶:۷). مسیحیان نباید به صرفِ اینکه ایماندارند به خود اجازه دهند نااطاعتی از کارفرما یا کسی را که بر آنها اقتدار دارد توجیه نمایند (ر.ک. فلیم ۱۸).

۱:۴ آقایان. (ر.ک. توضیح افس ۶:۹).

ج. گفتار مسیحی (۴:۲–۶)

۲:۴ مواظب باشید. در زبان یونانی، این عبارت به این معنا است: «دلیرانه پایدار بودن» یا «چسبیدن و رها نکردن». در اینجا، این اصطلاح به مداومت در دعا اشاره دارد (ر.ک. اع ۱:۱۴؛ روم ۱۲:۱۲؛ افس ۶:۱۸؛ ۱ تسا ۵:۱۷؛ لو ۱۱:۵–۱۰؛ ۱۸:۱–۸). **بیدار باشید.** معنای کلی‌اش بیدار ماندن به هنگام دعا است. اما پولس در اینجا مفهومی گسترده‌تر را در نظر دارد که همانا هشیار بودن در دعا به هنگام نیازهای خاص است نه اینکه گیج و گنگ باشیم و حواسمان جمع نباشد (ر.ک. مت ۲۶:۴۱؛ مر ۱۴:۳۸؛ لو ۲۱:۳۶).

۳:۴ در. یعنی فرصت (۱ قرن ۱۶:۸، ۹؛ ۲ قرن ۲:۱۲). **سرّ مسیح.** (ر.ک. توضیحات ۱:۲۶، ۲۷؛ ۲:۲، ۳).

۵:۴ اهل خارج. یعنی غیر ایمانداران (ر.ک. توضیحات افس ۵:۱۵، ۱۶). ایمانداران خوانده

شده‌اند تا به گونه‌ای زندگی کنند که باعث اعتبار ایمان مسیحی گردند و از هر فرصتی برای بشارت استفاده نمایند.

۶:۴ با فیض. منظور گفتاری است که روحانی، سالم، مناسب، مهرآمیز، بینش‌گر، هدفمند، تحسین‌آمیز، ملایم، راست، بامحبت، و اندیشمندانه باشد (ر.ک. توضیحات افس ۲۹:۴–۳۱). **اصلاح شده به نمک.** نمک نه فقط طعم می‌بخشد، بلکه از فاسد شدن نیز جلوگیری می‌کند. به همین شکل، گفتار مسیحیان نیز نه فقط باید باعث برکت دیگران شود، بلکه باید در جامعهٔ رو به فساد این دنیا نیز نقش پاک‌کننده داشته باشد.

د. دوستان مسیحی (۷:۴–۱۸)

۷:۴ تیخیکوس. این نام به معنای «نیک‌بخت» یا «سعادتمند» است. او یکی از ایمانداران غیر یهودی بود که پولس وی را به اورشلیم برد تا نمایندهٔ کلیساهای غیر یهودی باشد (اع ۴:۲۰). او یار قابل اعتمادِ پولس و رهبری توانا بود، چرا که در موقعیتهای جداگانه جایگزین تیطس و تیموتائوس گشته بود (۲ تیمو ۱۲:۴؛ تیط ۱۲:۳). مسوولیت او این بود که رساله‌های پولس به کولسیان، افسسیان (افس ۲۱:۶)، و فلیمون (آیهٔ ۹) را به کلیساهای مورد نظر تحویل دهد.

۹:۴ اُنیسیمُس. برده‌ای فراری که بازگشت نزد اربابش سبب نگارش رسالهٔ پولس به فلیمون گشت (ر.ک. مقدمهٔ رساله به فلیمون: «پیشینه و چارچوب»).

۱۰:۴ اَرِسْتَرخُس. نامی یونانی بود که بر شخصی یهودی (ر.ک. آیهٔ ۱۱) و اهل تسالونیکی نهاده شده بود (اع ۴:۲۰؛ ۲:۲۷). او یکی از همراهان پولس بود که در آشوبِ شهر افسس گرفتار گشت (اع ۲۹:۱۹). او پولس را در سفرش به اورشلیم و روم نیز همراهی نمود (اع ۲:۲۷). **مرقس.** (ر.ک. توضیحات اع ۵:۱۳، ۱۳؛ ر.ک. مقدمهٔ انجیل مرقس: «نویسنده و تاریخ نگارش»). رابطهٔ مرقس و پولس برای مدتی قطع شده بود، اما در اینجا مرقس دوباره یکی از یاران اصلی پولس به حساب می‌آید (ر.ک. ۲ تیمو ۱۱:۴).

۱۱:۴ یَسوع ملقب به یُسْطُس. احتمالاً، او یکی از یهودیان روم بود که با بشارت پولس ایمان آورده بود (اع ۲۴:۲۸). **ملکوت خدا.** (ر.ک. توضیح ۱۳:۱).

۱۲:۴ اِپَفْراس. (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»). **کامل و متیقّن [بالغ].** هدف اِپَفْراس برای ایمانداران کولسی با هدف پولس یکی بود (ر.ک. ۲۸:۱–۲:۲).

۱۳:۴ لائودکیه. (ر.ک. توضیح ۲:۱). **هیراپولیس.** شهری در ناحیهٔ فریجیه بود که در سی و پنج کیلومتری غرب کولسی و ده کیلومتری شمال لائودکیه قرار داشت (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»).

۱۴:۴ لوقا. پزشک مخصوص پولس و دوست صمیمی وی که بارها در سفرهای بشارتی پولس با او همراه بود. او انجیل لوقا و کتاب اعمال رسولان را به نگارش درآورد (ر.ک. مقدمهٔ انجیل لوقا و کتاب اعمال رسولان: «نویسنده و تاریخ نگارش»). **دیماس.** کسی که محکم و استوار به خدمت خداوند متعهد بود، ولی جذابیت دنیا سبب شد که پولس و خدمت به خدا را ترک گوید (۲ تیمو ۹:۴، ۱۰؛ فلیم ۲۴).

۱۵:۴ نِیمْفاس و کلیسایی را که در خانهٔ ایشان است. در واژه‌آراییِ برخی از نسخه‌های دست‌نویس، این نام به صورت «نِیمْفا» ثبت شده که نامی زنانه است و گویای این می‌باشد که جلسات کلیسا در خانهٔ این زن و احتمالاً در لائودکیه برگزار می‌شده است.

۱۶:۴ چون این رساله برای شما خوانده شد. این رساله می‌بایست در کلیساهای کولسی و لائودکیه و در حضور همگان خوانده می‌شد. **رساله از لائودکیه.** این رساله‌ای دیگر به قلم پولس است. معمولاً، آن را همان رساله به افسسیان می‌دانند. در قدیمی‌ترین نسخه‌های رسالهٔ افسسیان، عبارت «در افسس» دیده نمی‌شود. این نشان می‌دهد احتمالاً رسالهٔ افسسیان خطاب به چندین کلیسای آن منطقه نوشته شده بود. شاید تیخیکوس رسالهٔ افسسیان را نخست به کلیسای لائودکیه تحویل داده بود.

۱۷:۴ اَرْخِپُس. به احتمال بسیار، پسر فلیمون بوده است (فلیم ۲). پولس از او می‌خواهد خدمتش را به کمال برساند. این پیغام پولس شبیهِ نصیحت او به تیموتائوس است (۲ تیمو ۵:۴).

۱۸:۴ به دست خودم. پولس معمولاً رساله‌های خود را به دست یک کاتب می‌نوشت (یک منشی که مطالب را ثبت می‌نمود). با این حال، اغلب در انتهای رساله‌ها به خط خود نیز مطلبی را می‌افزود (ر.ک. ۱ قرن ۲۱:۱۶؛ غلا ۱۱:۶؛ ۲ تسا ۱۷:۳؛ فلیم ۱۹). **زنجیرهای مرا به خاطر دارید.** (ر.ک. توضیح فیل ۱۶:۱؛ ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ افسسیان: «پیشینه و چارچوب»؛ ر.ک. عبر ۳:۱۳).

رسالهٔ اول پولس رسول به

تسالونیکیان

عنوان

در عهدجدید به زبان یونانی، این رساله «به تسالونیکیان» نام دارد. این نخستین نامهٔ پولس به کلیسای شهر تسالونیکی است (ر.ک. ۱:۱). این رساله در کانُن رساله‌های عهدجدید جای دارد [فهرست به رسمیت شناخته‌شدهٔ مجموعه کتابهای الهام‌گشتهٔ عهدعتیق و عهدجدید کانُن نامیده می‌شود].

نویسنده و تاریخ نگارش

در دو آیه، پولس رسول خود را نویسندهٔ این رساله معرفی می‌کند (۱:۱؛ ۱۸:۲) و در بخش سلام و درود (۱:۱) از سِلوانُس (سیلاس) و تیموتائوس (۲:۳، ۶) نام می‌برد. این دو نفر در دومین سفر بشارتی پولس، که به بنیان نهادن کلیسای تسالونیکی ختم گشت (اع ۱:۱۷-۹)، وی را همراهی کرده بودند. اگرچه نوشته‌های این رساله فقط به پولس الهام شده بود، بیشترِ ضمایر اول شخص جمع (ما، به ما) به هر سه نفر اشاره دارند. ولی، در آیاتی که تیموتائوس در تسالونیکی به سر می‌برد، این ضمایر فقط به پولس و سِلوانُس اشاره می‌کنند (۱:۳، ۲، ۶). معمولاً، پولس در رساله‌هایش از این‌گونه ضمایر جمع استفاده می‌کرد تا به یارانش اعتبار بخشد و ایشان را پشتیبانی نماید.

تا همین اواخر، که تنی چند از منتقدان تندرو متعلق بودنِ این رساله به پولس را زیر سوال بردند، هیچ تردیدی وجود نداشته که پولس نویسندهٔ این رساله است. تلاش آنها برای لطمه زدن به این حقیقت با شکست روبه‌رو شد، چرا که مدارک و شواهدی دست در دست هم دادند و کفهٔ ترازو را به نفع پولس سنگین نمودند. این مدارک و شواهد عبارتند از: (۱) اشارهٔ مستقیم به نام پولس در مقام نویسندهٔ رساله (۱:۱؛ ۱۸:۲)؛ (۲) همخوانی و تطابق کامل این رساله با سفرهای پولس در کتاب اعمال رسولان ۱۶-۱۸؛ (۳) اشارهٔ فراوان به جزییات شخصی در مورد پولس؛ (۴) تأییدیه‌های تاریخی بسیاری که حقانیت ادعای پولس را در همان قرنهای نخست میلادی تصدیق نمودند. از جمله اولین تأییدیه‌ها می‌توان به کانُن مارسیون در سال ۱۴۰ میلادی اشاره کرد [فهرست به رسمیت شناخته‌شدهٔ مجموعه کتابهای الهام‌گشتهٔ عهدعتیق و عهدجدید کانُن نامیده می‌شود].

نخستین رساله از دو رساله‌ای که پولس از شهر قرنتس به کلیسای تسالونیکی نوشت، به حدود سال ۵۱ میلادی بازمی‌گردد. کتیبه‌ای که در معبد آپولو در شهر دِلفی (در نزدیکی قرنتس) موجود است صحیح بودن این تاریخ را به لحاظ باستان‌شناسی تأیید می‌کند. در آن کتیبه به این نکته اشاره شده که در سالهای ۵۱-۵۲ میلادی غالیون والی اخائیه بوده است (اع ۱۲:۱۸-۱۷). از آنجا که رسالهٔ پولس به

کلیساهای غلاطیه احتمالاً در حدود سالهای ۴۹–۵۰ میلادی نوشته شده است، بنابراین این رساله دومین رساله‌ای است که در ترتیب نوشته‌های پولس به رشتهٔ تحریر درآمده است.

پیشینه و چارچوب

شهر تسالونیکی (سالونیکای امروزی) در نزدیکی شهر باستانی تِرما و در خلیجی به همین نام در کرانه‌های شمالی دریای اژه واقع می‌باشد. این شهر مرکز مقدونیه گشت (حدود سال ۱۶۸ ق.م.) و در چارچوب امپراتوری روم از این امتیاز برخوردار شد که به اصطلاح شهری آزاد نامیده شود و به دست شهروندانش اداره گردد (اع ۶:۱۷). شهر تسالونیکی در شاهراه اِگناتیه قرار داشت که شرق و غرب را به یکدیگر متصل می‌نمود. از این‌رو، به مرکز فعالیتهای سیاسی و بازرگانی مقدونیه و به «مادر مقدونیه» شهرت یافت. در زمان پولس، جمعیت این شهر به دویست هزار نفر می‌رسید.

پولس در دومین سفر بشارتی خود از شهر فیلیپی عازم تسالونیکی گشت. در این مسیر، او صد و شصت کیلومتر را با عبور از آمفیپولیس و آپولونیه طی نمود و به تسالونیکی رسید (سال ۵۰ میلادی؛ اع ۱:۱۶–۲۲:۱۸). وقتی به مقصد رسید، طبق عادت، به جستجوی کنیسه‌ای برآمد تا پیغام انجیل را به یهودیان آن دیار اعلام نماید (اع ۱:۱۷، ۲). در آن فرصت، با مراجعه به عهدعتیق، دربارهٔ مرگ و رستاخیز مسیح با ایشان سخن گفت تا ثابت کند که عیسی ناصری به راستی همان مسیح موعود است (اع ۲:۱۷، ۳). برخی از یهودیان ایمان آوردند و اندک زمانی بعد نیز عده‌ای از نوکیشان هِلِنیستی و برخی از زنان ثروتمند شهر به ایمان گرویدند (اع ۴:۱۷). در میان این نوایمانان، از یاسون (اع ۵:۱۷)، قایوس (اع ۲۹:۱۹)، اَرِسْتَرخُس و سَکُنْدُس (اع ۴:۲۰) نام برده شده است.

یهودیان با مشاهدهٔ خدمت پربار پولس قصد کردند او و یارانش را از شهر بیرون کنند (اع ۵:۱۷–۹). بنابراین، پولس و سیلاس به جهت بشارت انجیل به بیریه رفتند (اع ۱۰:۱۷). پولس در آنجا تجربه‌ای مشابه با تجربهٔ تسالونیکی داشت: ایمان آوردن عده‌ای خصومت و دشمنی عده‌ای دیگر را در پی آورد. از این‌رو، ایمانداران پولس را از شهر خارج کردند. او رهسپار آتن شد، اما سِلوانُس و تیموتائوس در بیریه ماندند (اع ۱۱:۱۷–۱۴) و در آتن به پولس پیوستند (اع ۱۵:۱۷، ۱۶؛ ۱ تسا ۱:۳). سپس تیموتائوس را از آنجا رهسپار تسالونیکی نمودند (۲:۳). ظاهراً، سیلاس از آتن به فیلیپی رفت و پولس به تنهایی رهسپار قرنتس گردید (اع ۱:۱۸). پس از اینکه تیموتائوس و سِلوانُس در قرنتس به پولس پیوستند (اع ۵:۱۸)، او نخستین رساله به تسالونیکیان را مکتوب نمود، چرا که تیموتائوس خبرهای خوبی از آن کلیسا آورده بود. پولس در پاسخ به آن خبرها دست به قلم برد.

شکی در این نیست که پولس برای نگارش این رساله دلایل فراوانی داشته است. همهٔ آن دلایل ناشی از دغدغهٔ جدی او برای گلّه‌ای بود که از آن جدا شده بود. چندی از اهداف مشخص پولس از این قرارند: (۱) تشویق کلیسا (۱:۱–۱۰:۲)؛ (۲) پاسخ به اتهامات دروغ (۱:۲–۱۲)؛ (۳) تسلی دادن به گلّه‌ای که جفا دیده بود (۱۳:۲–۱۶)؛ (۴) ابراز شادی به خاطر ایمان ایشان (۱۷:۲–۱۳:۳)؛ (۵) یادآور شدن اهمیت پاکی اخلاقی (۱:۴–۸)؛ (۶) محکوم کردن تنبلی و کاهلی (۹:۴–۱۲)؛ (۷) اصلاح نمودن درک و برداشت نادرست از رویدادهای نبوت‌شده (۱۳:۴–۱۱:۵)؛ (۸) فرو نشاندن تنش

در میان گلّه (۱۲:۵–۱۵)؛ (۹) نصیحت به گلّه در خصوص مبانی زندگی مسیحی (۱۶:۵–۲۲).

موضوعات تاریخی و الهیاتی

هر دو رساله به تسالونیکیان را «رساله‌های زمانهای آخر» نامیده‌اند. اما، به خاطر تمرکز عمده‌شان بر مسایل مربوط به کلیسا، بهتر است در دستهٔ «رساله‌های امور مربوط به کلیسا» قرار گیرند. در این رساله، پنج موضوع اصلی در هم تنیده شده‌اند: (۱) با پل زدن تاریخی به کتاب اعمال رسولان به موضوع دفاعیات مسیحی می‌پردازد؛ (۲) با به تصویر کشیدن کلیسای سالم و در حال رشد به موضوع کلیسا و شناخت آن می‌پردازد؛ (۳) با نمونه آوردن از فعالیتها و نگرشهای شبانی به موضوع شبانان می‌پردازد؛ (۴) با تمرکز بر رویدادهای آینده، که امید کلیسا است، به موضوع زمانهای آخر می‌پردازد؛ (۵) با تأکید بر اعلام انجیل و بنیان نهادن کلیساها به خدمت بشارتی می‌پردازد.

مسایل تفسیری

مبحث «زمانهای آخر» از موضوعات اصلی این رساله است. درک این موضوع نیازمند بررسی دقیق و کندوکاو می‌باشد. (۱) غضب آینده (۱:۱۰؛ ۵:۹)؛ (۲) بازگشت مسیح (۲:۱۹؛ ۳:۱۳؛ ۴:۱۵؛ ۵:۲۳)؛ (۳) ربوده شدن کلیسا (۴:۱۳–۱۸)؛ (۴) مفهوم روز خداوند و زمان آن (۵:۱–۱۱) موضوعاتی هستند که در این رساله مطرح شده‌اند.

تقسیم‌بندی

۱. سلام و درود پولس (۱:۱)
۲. اندیشه‌های شخصی پولس (۱:۲–۳:۱۳)
  الف. شکرگزاری برای کلیسا (۱:۲–۱۰)
  ب. یادآوری‌ها به کلیسا (۲:۱–۱۶)
  ج. دغدغه‌ها برای کلیسا (۲:۱۷–۳:۱۳)
۳. رهنمودهای عملی پولس (۴:۱–۵:۲۲)
  الف. در خصوص پاکی اخلاقی (۴:۱–۸)
  ب. در خصوص زندگی منضبط (۴:۹–۱۲)
  ج. در خصوص مرگ و ربوده شدن (۴:۱۳–۱۸)
  د. در خصوص زندگی مقدس و روز خداوند (۵:۱–۱۱)
  ه. در خصوص روابط در کلیسا (۵:۱۲–۱۵)
  و. در خصوص اصول زندگی مسیحی (۵:۱۶–۲۲)
۴. دعای برکت پولس (۵:۲۳، ۲۴)
۵. تذکرات پایانی پولس (۵:۲۵–۲۸)

۱. سلام و درود پولس (۱:۱)

۱:۱ پولس. شرح حال پولس را که قبلاً شائول طرسوسی نام داشت (اع ۱۱:۹) می‌توان در کتاب اعمال رسولان ۱:۹–۳۰؛ ۱۹:۱۱–۳۱:۲۸ مطالعه نمود (ر.ک. توضیح روم ۱:۱). پولس در شماری از آیه‌ها نیز به شرح حال خود پرداخته است (ر.ک. ۲ قرن ۱۶:۱۱–۱۰:۱۲؛ غلا ۱۱:۱–۲۱:۲؛ فیل ۴:۳–۶؛ ۱ تیمو ۱۲:۱–۱۷). **سِلوانُس.** همراه و همسفر پولس در دومین سفر بشارتی‌اش بود (اع ۱۵–۱۸) و بعدها کاتب پطرس گشت (۱ پطر ۱۲:۵). او سیلاس هم نامیده می‌شد. **تیموتائوس.** برجسته‌ترین شاگرد پولس و همسفرش در دومین و سومین سفر بشارتی‌اش بود (فیل ۱۷:۲–۲۳). نخستین باری که پولس زندانی رومیان گشت، تیموتائوس در کنارش بود (فیل ۱:۱؛ کول ۱:۱؛ فلیم ۱). تیموتائوس بعدها در افسس به خدمت مشغول شد (۱ تیمو ۳:۱). در مقطعی نیز زندانی گشت (عبر ۲۳:۱۳). در مدتی که تیموتائوس در کلیسای افسس خدمت می‌کرد، پولس نخستین رساله‌اش به وی را مکتوب نمود و او را در خصوص امور مربوط به کلیسا راهنمایی کرد (ر.ک. ۱ تیمو ۱۵:۳). پولس در رسالهٔ دوم خود به تیموتائوس از او می‌خواهد که قوی باشد (۲ تیمو ۱:۲) و وفادارانه موعظه نماید. پولس، که می‌دانست زمان مرگش نزدیک بود، هدفش این بود که خدمتش را به تیموتائوس بسپارد (۲ تیمو ۱:۴–۸). **خدای پدر و عیسی مسیح خداوند.** از آنجا که نخستین کسانی که با بشارت پولس ایمان آوردند یهودی بودند، او این نکته را کاملاً روشن می‌سازد که کلیسا یک جمع یهودی نیست، بلکه جمعی است که همگان به نام عیسی پسر خدا، که هم خداوند خدا و هم مسیح موعود است، گرد هم می‌آیند (اع ۲:۱۷، ۳). تأکید بر مساوی بودن خدا و خداوند عیسی به این شکل جزیی از مقدمهٔ همهٔ رساله‌های پولس است (ر.ک. ۱ یو ۲۳:۲).

۲. اندیشه‌های شخصی پولس (۲:۱–۱۳:۳)

الف. شکرگزاری برای کلیسا (۲:۱–۱۰)

۲:۱ دعاهای خود. پولس و یارانش پیوسته برای تمامی گلّه در دعا بودند. سه مورد از آن دعاها در این رساله عنوان شده است (۲:۱، ۳؛ ۱۱:۳–۱۳؛ ۲۳:۵، ۲۴).

۳:۱ اعمالِ ایمان. سه‌گانهٔ ایمان، امید، و محبت ترکیب مورد پسند پولس است (۸:۵؛ ۱ قرن ۱۳:۱۳؛ کول ۴:۱، ۵). در اینجا، او به تحقق خدماتی اشاره می‌کند که ثمرهٔ این سه نگرش و ویژگی روحانی‌اند (ر.ک. آیات ۹، ۱۰).

۴:۱ برگزیده شدن شما. کلیسا معمولاً «جمع برگزیدگان» نامیده می‌شود (ر.ک. روم ۳۳:۸؛ کول ۱۲:۳؛ ۲ تیمو ۱۰:۲؛ تیط ۱:۱). نجات و رستگاری ابدی به خواست و ارادهٔ خدا انجام می‌پذیرد نه به خواست و ارادهٔ انسان (ر.ک. یو ۱۳:۱؛ اع ۴۶:۱۳–۴۸؛ روم ۱۵:۹، ۱۶؛ ۱ قرن ۳۰:۱؛ کول ۱۳:۱؛ ۲ تسا ۱۳:۲؛ ۱ پطر ۱:۱، ۲؛ ر.ک. توضیحات افس ۴:۱، ۵). این خدا است که ارادهٔ انسان را برمی‌انگیزد. وقتی پولس اشاره می‌کند که کلیسای تسالونیکیان کلام را پذیرفتند (آیهٔ ۶) و از بتها به سوی خدا بازگشت نمودند (آیهٔ ۹)، به وضوح بر همین نکته تأکید می‌نماید. پذیرفتن کلام و بازگشت از بتها نشانهٔ ایمان و توبه است. در سراسر کتاب‌مقدس، خدا بارها و بارها گناهکاران را به این حقایق فرا می‌خواند (اع ۲۱:۲۰).

۵:۱ انجیل ما. پولس پیغام خود را «انجیل ما» می‌نامید، زیرا او و همهٔ گناهکاران باید به آن ایمان می‌آوردند، به ویژه اینکه خودِ او نیز باید آن را موعظه می‌نمود. پولس بر این واقف بود که انجیل از او سرچشمه نگرفته است، بلکه الهام الهی بوده است. از این‌رو، آن را «انجیل خدا» می‌نامد (۲:۲، ۹؛ روم ۱:۱). از آنجا که خداوند عیسی آمرزش گناهان را ممکن ساخته است، پولس آن را «انجیل مسیح» نیز نامیده است (۲:۳). **محض سخن** اگرچه پیغام انجیل باید از طریق واژگان ارائه می‌شد (ر.ک. روم ۱۰:۱۳–۱۷)، انجیل فقط به واژه محدود نبود، بلکه با قوت روح‌القدس (ر.ک. ۱ قرن ۴:۲، ۵) و در اعتماد و اطمینان (ر.ک. اش ۱۱:۵۵) عرضه می‌گشت. **چگونه مردمان.** شخصیت و زندگی واعظان کیفیت پیغام انجیل را تأیید می‌نماید. زندگی نمونهٔ پولس برای همگان کتابی گشوده بود و اعتبار قوت و فیض خدا را تثبیت می‌نمود. این زندگی نمونه از آن جهت اهمیت داشت که پیغام نجات را برای گناهکاران باورپذیر می‌ساخت (ر.ک. توضیح ۲ قرن ۱۲:۱).

۶:۱ اقتدا نمودید. کلیسای تسالونیکی سومین نسل از کسانی بودند که به مسیح اقتدا داشتند. رسولان مسیح اولین بودند، پولس دومین بود و کلیسای تسالونیکی سومین (۱ قرن ۱۶:۴؛ ۱:۱۱). **خوشی روح‌القدس.** (ر.ک. روم ۱۷:۱۴). خوشی و شادی، در میانهٔ رنج و سختی، اصالت نجات ابدی ایمانداران تسالونیکی را به اثبات می‌رساند، نجاتی که با ساکن شدن روح‌القدس در ایشان همراه بود (۱ قرن ۱۶:۳؛ ۱۹:۶).

۷:۱ نمونه. در زبان یونانی، این واژه برای مُهری به کار می‌رفت که بر روی موم یا سکه قرار داده می‌شد تا اثر خود را بر آنها نقش زند. پولس کلیسای تسالونیکی را به سبب نمونه بودن و تأثیر گذاردن بر سایر ایمانداران تحسین می‌کرد. **مکادونیه [مقدونیه] و اخائیه.** دو شهری که در قلمروی امپراتوری روم و در خاک یونان واقع بودند. مقدونیه در شمال و اخائیه در جنوب این سرزمین قرار داشت.

۸:۱ نواخته شد. این اصطلاح به معنی طنین انداختن و پژواک نمودن است. ایمانداران تسالونیکی هر کجا که می‌رفتند، با اعلام کلام خداوند، انجیل را به گوش همگان می‌رساندند. در نتیجه، ایشان به اهالی شهر تسالونیکی بشارت دادند و این بشارت به سطح کشور و به مقدونیه و اخائیه رسیده بود. به سبب بشارت ایشان، حتی مردمان سرزمینهای دیگر نیز از حقیقت انجیل باخبر شده بودند. **احتیاج نیست که ما چیزی بگوییم.** شاید تصور شود این کلیسا فقط به خاطر موعظهٔ پولس در سه سبّت، یعنی فقط به مدت پانزده روز، به چنین شهادتی رسیده بود (ر.ک. اع ۲:۱۷)، اما لازم است این را درک کنیم که اگرچه پولس در سه سبّت در کنیسه موعظه نمود، پس از آن، به سایر مناطق شهر نیز گذر کرد. به احتمال بسیار، پولس نه فقط چند هفته بلکه ماه‌ها در تسالونیکی به سر برده بود. دلایل زیر برهان این ادعا است: (۱) دو هدیهٔ نقدی که از کلیسای فیلیپی دریافت کرد (فیل ۱۶:۴)؛ (۲) شبانه‌روز کار می‌کرد (۹:۲؛ ۲ تسا ۸:۳)؛ (۳) توجه عمیق و مراقبت او در مقام یک شبان در این رساله مشهود است (۷:۲، ۸، ۱۱).

۹:۱ بازگشت کردید. این عبارت همان واژه‌ای است که در آیات دیگرِ کتاب‌مقدس توبه نامیده می‌شود (مت ۱:۳، ۲؛ ۱۷:۴؛ اع ۳۸:۲؛ ۱۹:۳؛ ۳۱:۵؛ ۲۱:۲۰). نجات ابدی مستلزم آن است که شخص از گناه و از توکل به خدایان دروغین به سوی مسیح بازگردد (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۸:۷–۱۱). **تا خدای حیّ [زنده] حقیقی را بندگی نمایید.**

کسانی که به سوی مسیح بازگشتند پرستش بتهای مرده را رها کردند تا مشتاقانه بردگان خدای زنده شوند.

۱۰:۱ انتظار بکشید. درونمایۀ «انتظار کشیدن» پیوسته در رساله‌های تسالونیکیان تکرار شده است (۱۳:۳؛ ۱۵:۴–۱۷؛ ۸:۵، ۲۳؛ ۲ تسا ۶:۳–۱۳؛ ر.ک. اع ۱۱:۱؛ ۲ تیمو ۸:۴؛ تیط ۱۱:۲–۱۳). این آیه حاکی از آن است که رهایی و نجات نزدیک است. پولس احساس می‌کرد این رویداد در زمان حیاتشان به وقوع خواهد پیوست. **ما را از غضب آینده می‌رهاند.** این اصطلاح می‌تواند به رهایی از رنج و زحمتی کنونی (روم ۲۴:۷؛ کول ۱۳:۱) یا خلاص شدن از رنج و زحمتی در آینده (یو ۲۷:۱۲؛ ۲ قرن ۱۰:۱) اشاره داشته باشد. منظور از غضب نیز می‌تواند غضب گذرا و موقت خدا باشد که بر دنیا فرو می‌ریزد (مکا ۱۶:۶، ۱۷؛ ۱۵:۱۹)، شاید هم غضب ابدی خدا منظور باشد (یو ۳۶:۳؛ روم ۹:۵، ۱۰). رسالۀ اول تسالونیکیان ۹:۵ به همین نکته می‌پردازد (ر.ک. توضیح آن آیه). از آنجا که در هر دو آیات نامبرده بر کار مسیح در نجات از گناه تأکید شده است، می‌توان به این نتیجه رسید که منظور رهایی از غضب ابدی خدا در جهنم است، یعنی آن رهایی که حاصل نجات ابدی می‌باشد.

ب. یادآوری‌ها به کلیسا (۱:۲–۱۶)

۱:۲ باطل نبود. خدمت پولس در میان اهالی تسالونیکی آن‌قدر ثمربخش بود که نه فقط به نجات ابدی افراد و بنا نهادن کلیسایی زنده و بارور منجر شده بود، بلکه پس از رفتن پولس نیز کلیسا باز هم در حال رشد و شکوفایی بود (ر.ک. ۱:۵–۸).

۲:۲ در فیلیپی ... بی‌احترامی دیده بودیم. پولس و سیلاس پیش از رفتن به تسالونیکی، در شهر فیلیپی، مورد خشونت و رفتاری وحشیانه قرار گرفته بودند (ر.ک. اع ۱۹:۱۶–۲۴، ۳۷). آنها کتک خورده بودند (اع ۲۲:۱۶، ۲۳)، زندانی شده بودند (اع ۲۴:۱۶)، با آنها بدرفتاری شده بود و با انگیزه‌ای ناشی از غرور و تکبر به دروغ به ایشان تهمت زده بودند (اع ۲۰:۱۶، ۲۱). با وجودی که پولس و سیلاس شهروند روم بودند، آنها را غیر قانونی مجازات کرده بودند (اع ۳۷:۱۶). **جدّ و جهدِ [کشمکش] شدید.** مانند فیلیپی، در تسالونیکی نیز با پولس و همراهانش بدرفتاری شده بود. آنها به خیانت علیه حکومت متهم شده (اع ۷:۱۷)، به آزار و جفای جسمانی تهدید گشته بودند (اع ۵:۱۷، ۶).

۳:۲ گمراهی و خباثت و ریا. پولس این سه واژۀ متفاوت را به کار می‌برد تا اصالت و صداقت خدمتش را تأیید نماید. هر یک از این واژگان بیانگر خصوصیتی است که در نقطۀ مقابلِ معلمان دروغین قرار دارد. او نخست اظهار می‌دارد که «پیغامش» صحیح است و از خطا و اشتباه به دور. «طرز زندگی‌اش» پاک است و به شرارتهای جنسی آلوده نیست. «شیوۀ خدمتش» نیز اصیل و واقعی است نه فریبنده و پر از نیرنگ (ر.ک. توضیح ۲ قرن ۲:۴).

۴:۲ مقبول خدا. احتمال دارد برخی از معلمان دروغین در کلیسا نفوذ کرده بودند تا خدمت پولس را بی‌اعتبار سازند. این عبارت توضیحی بر این نکته است که چرا پولس در آیات ۱–۱۲ بر برگزیدگی الهی، مقبولیت، صداقت، و سرسپردگی‌اش به ایشان تأکید می‌نماید (ر.ک. اع ۱۵:۹؛ ۹:۱۶، ۱۰).

۵:۲، ۶ سخن تملّق‌آمیز [چاپلوسانه]. پولس، برای اینکه بر خالص بودن انگیزه‌هایش در خدمت تأیید نماید، سه نکته را تکذیب می‌کند: (۱) او

می‌گوید واعظی چرب‌زبان نبوده است و سعی نکرده برای کسب منافع خودخواهانه‌اش دلنواز و خوشایندِ دیگران سخن گوید و در دل آنها نفوذ کند؛ (۲) او وانمود نکرده که فقیر است و شبانه‌روز کار می‌کند (ر.ک. آیهٔ ۹) تا بهانه‌ای به دست آورد که بتواند با سوءاستفاده مالی از دیگران به ثروت برسد؛ (۳) او از موقعیت والای خود در مقام یک رسول بهره نجسته تا خود را سرافراز کند. قصد او این بوده است که خدا را جلال دهد (ر.ک. ۱ قرن ۳۱:۱۰).

۶:۲ رسولان مسیح. کاربرد وجه جمع برای واژهٔ «رسول» به این دلیل است که پولس را با آن دوازده رسول هم‌ردیف سازد و بر اقتدار منحصر به فرد او تأکید نماید. سِلوانُس و تیموتائوس «رسولان (پیام‌آوران) کلیسا» بودند (ر.ک. روم ۷:۱۶؛ فیل ۲۵:۲؛ ر.ک. توضیح افس ۱۱:۴).

۷:۲، ۸ به ملایمت ... مثل دایه. شاید پولس در توصیف نمودن خود در مقام دایهٔ قوم اسراییل تصویری از موسی را در ذهن داشته است (ر.ک. اعد ۱۲:۱۱). او همین تصویر نوازشگر را برای کلیسای قرنتیان (ر.ک. ۲ قرن ۱۴:۱۲، ۱۵) و غلاطیان (ر.ک. غلا ۱۹:۴) نیز به کار برده است. محبت پولس برای کلیسای تسالونیکی مانند محبت مادری بود که حاضر است جان خود را برای فرزندش فدا کند، همان‌گونه که مسیح حاضر شد جان خود را فدای آنانی سازد که در خانوادهٔ الهی از نو متولد می‌شوند (ر.ک. مت ۲۸:۲۰).

۹:۲ شبانروز در کار مشغول شده. پولس این نکته را در رسالهٔ دوم تسالونیکیان ۷:۳-۹ توضیح داده است. بر خلاف معلمان دروغین که همواره در پی پول بودند (ر.ک. ۱ پطر ۲:۵)، پولس از کلیسای تسالونیکی کمک نقدی طلب نکرد. او با دسترنج خود و با هدایای کلیسای فیلیپی (فیل ۱۶:۴) زندگی خود را تأمین می‌کرد تا کسی نتواند انگیزه‌های وی را زیر سوال برد. **انجیل خدا.** (ر.ک. روم ۱:۱). خبر خوشی که از جانب خدا می‌آمد و پولس آن را موعظه می‌کرد شامل این حقایق بود: (۱) اقتدار و حقانیت کتاب‌مقدس (آیهٔ ۱۳)؛ (۲) الوهیت مسیح (روم ۹:۱۰)؛ (۳) گناهکار بودن انسان (روم ۲۳:۳)؛ (۴) مرگ و رستاخیز مسیح (۱ قرن ۴:۱۵، ۵)؛ (۵) نجات با فیض خدا و ایمان آوردن انسان (افس ۸:۲، ۹). پولس در رسالهٔ اول قرنتیان ۱:۱۵-۵ پیغام انجیل را خلاصه نموده است.

شرح خدمت پولس

در رساله‌های اول و دوم به تسالونیکیان، شرح خدمت پولس چارچوبی از عوامل اصلی در خدمت موثر شبانی را به تصویر می‌کشد. زندگی او در کلیسا نشان می‌دهد که شبان کیست و چگونه باید خدمت خود را مطابق با ارادهٔ خدا به انجام رساند. چکیده‌ای از مسوولیتهایی که در زیر بدانها اشاره شده است توصیف خدمت پولس در کلیسای تسالونیکی می‌باشد.

• دعا کردن	اول‌تسالونیکیان ۲:۱،۳:۳؛۹:۳-۱۳؛ دوم تسالونیکیان ۱۶:۲، ۱۷
• بشارت دادن	اول تسالونیکیان ۴:۱، ۵، ۹، ۱۰
• مجهز نمودن	اول تسالونیکیان ۶:۱-۸
• دفاع کردن	اول تسالونیکیان ۱:۲-۶
• محبت کردن	اول تسالونیکیان ۷:۲، ۸
• زحمت کشیدن	اول تسالونیکیان ۹:۲
• نمونه بودن	اول تسالونیکیان ۱۰:۲
• رهبری کردن	اول تسالونیکیان ۱۱:۲، ۱۲
• خوراک رساندن	اول تسالونیکیان ۱۳:۲
• رنج کشیدن	اول تسالونیکیان ۱۴:۲-۲۰
• مراقب بودن	اول تسالونیکیان ۱:۳-۸
• هشدار دادن	اول تسالونیکیان ۱:۴-۸
• تعلیم دادن	اول تسالونیکیان ۹:۴-۱۱:۵
• نصیحت نمودن	اول تسالونیکیان ۱۲:۵-۲۴
• تشویق کردن	دوم تسالونیکیان ۳:۱-۱۲
• اصلاح نمودن	دوم تسالونیکیان ۱:۲-۱۲
• توبیخ کردن	دوم تسالونیکیان ۶:۳، ۱۴
• رهایی دادن	دوم تسالونیکیان ۱۵:۳

۱۰:۲ شما شاهد هستید. بر اساس شریعتِ عهدعتیق، گواهی دو یا سه شاهد لازم بود تا حقانیت موضوعی به اثبات رسد (اعد ۳۰:۳۵؛ تث ۶:۱۷؛ ۱۵:۱۹؛ ۲ قرن ۱:۱۳). در اینجا، پولس کلیسای تسالونیکی و خدا را شاهد می‌آورد تا سلوک و رفتار پاک و قدوسش را در خدمتی که بدان مشغول بود تأیید نماید (ر.ک. ۲ قرن ۱۲:۱).

۱۱:۲ نصیحت و دلداری. پولس رابطه پدرانهٔ خود با اعضای کلیسای تسالونیکی را با این واژگان توصیف می‌نماید، چرا که ایشان فرزندان او در ایمان بودند. این واژگان بر رابطه و احساس شخصیِ پدری بامحبت تأکید می‌ورزند (ر.ک. ۱ قرن ۱۴:۴، ۱۵).

۱۲:۲ ملکوت و جلال خود. این عبارت از گسترهٔ نجات ابدی سخن می‌گوید (ر.ک. کول ۱۳:۱، ۱۴). شکوه و عظمتِ آسمان نقطهٔ اوجِ این ملکوت است.

۱۳:۲ کلام خدا. پیغامی که پولس از جانب خدا آورده بود با پیغام عهدعتیق یکی بود (مر ۱۳:۷). رسولان نیز همین پیغام را اعلام نمودند (اع ۳۱:۴؛ ۲:۶). پطرس همین پیغام را به غیر یهودیان موعظه کرد (اع ۱:۱۱) و پولس در نخستین سفر بشارتی (اع ۵:۱۳، ۷، ۴۴، ۴۸، ۴۹) و دومین سفر بشارتی (اع ۳۲:۱۶؛ ۱۳:۱۷؛ ۱۱:۱۸) و سومین سفر بشارتی‌اش (اع ۱۰:۱۹) همین پیغام را اعلام نمود (ر.ک. کول ۲۵:۱). **عمل می‌کند.** کلام خدا این‌گونه عمل می‌کند: نجات می‌بخشد (روم ۱۷:۱۰؛ ۱ پطر ۲۳:۱)؛ تعلیم و تربیت می‌نماید (۲ تیمو ۱۶:۳، ۱۷)؛ هدایت می‌کند (مز ۱۰۵:۱۱۹)؛ مشورت می‌دهد (مز ۲۴:۱۱۹)؛ جان تازه می‌بخشد (مز ۱۵۴:۱۱۹)؛ جان را بازمی‌گرداند (مز ۷:۱۹)؛ هشدار و پاداش می‌دهد (مز ۱۱:۱۹)؛ خوراک می‌رساند (۱ پطر ۲:۲)؛ داوری می‌کند (عبر ۱۲:۴)؛ تقدیس می‌نماید (یو ۱۷:۱۷)؛ آزاد می‌سازد (یو ۳۱:۸، ۳۲)؛ دولتمند می‌گرداند (کول ۱۶:۳)؛ محافظت می‌کند (مز ۱۱:۱۱۹)؛ قوت می‌بخشد (مز ۲۸:۱۱۹)؛ حکیم می‌سازد (مز ۹۷:۱۱۹–۱۰۰)؛ دل را شاد می‌سازد (مز ۸:۱۹)؛ کامیاب می‌گرداند (یو ۸:۱، ۹). چکیده‌ای از همهٔ این عملکردها در مزمور ۷:۱۹–۹ عنوان شده است.

۱۴:۲ اقتدا نمودید کلیسای تسالونیکی نه فقط پولس و خداوند را سرمشق قرار داده بودند (ر.ک. ۶:۱)، بلکه به کلیساهای یهودیه نیز از این جهت اقتدا می‌کردند که هر دو به خاطر مسیح در آزار و جفا بودند (ر.ک. اع ۱:۴–۴؛ ۲۶:۵؛ ۱:۸). ایشان هر دو از پیالهٔ رنجهای مسیح نوشیده (مت ۳۹:۲۶) و همپای انبیای عهدعتیق در همان مسیری گام نهادند که ایشان طی کرده بودند (مت ۳۳:۲۱–۴۶؛ لو ۳۴:۱۳).

۱۵:۲ عیسی خداوند ... را کشتند. شکی در این نیست که یهودیان مسوول مرگ مسیح موعودِ خود بودند. اگرچه رومیان حکم اعدام را اجرا کردند، این رهبران یهود بودند که مسیح را متهم نمودند و خواستار مرگ او شدند (ر.ک. لو ۱:۲۳–۲۴، ۳۴–۳۸)، درست همان‌گونه که انبیا را کشته بودند (ر.ک. مت ۳۷:۲۲؛ مر ۱:۵–۸؛ اع ۵۱:۷، ۵۲).

۱۵:۲، ۱۶ مخالف جمیع مردم. همان‌طور که خواست و ارادهٔ خدا این است که همهٔ انسانها نجات یابند (۱ تیمو ۴:۲؛ ۲ پطر ۹:۳)، خواست و ارادهٔ سران یهودیان این بود که هیچ‌کس در نام مسیح نجات نیابد (آیهٔ ۱۶). پولس نیز زمانی سعی می‌کرد از موعظهٔ انجیل جلوگیری کند. او به پیشواز چنین کفر و اهانتی می‌رفت و به آن عمل می‌نمود (ر.ک. ۱ تیمو ۱۲:۱–۱۷).

۱۶:۲ غضب ایشان را فرو گرفته است. منظور غضب خدا (ر.ک. ۱۰:۱؛ ۹:۵) بر یهودیانی است که «پیمانهٔ خود را لبریز می‌کردند» (ر.ک. مت ۳۲:۲۳؛ روم ۵:۲) و جام غضب را لبریز می‌ساختند. این نکته را می‌توان بدین صورت درک نمود: (۱) از منظر تاریخی، اشاره‌ای است به تبعید قوم اسراییل به بابِل (حز ۸–۱۱)؛ (۲) از منظر نبوت، اشاره‌ای است به ویرانی اورشلیم در سال ۷۰ میلادی؛ (۳) از منظر آموزهٔ زمانهای آخر، اشاره‌ای است به بازگشت مسیح به منظور داوری (مکا ۱۹)؛ (۴) از منظر آموزهٔ نجات و رستگاری بشر، اشاره‌ای است به غضب ابدی و موعود خدا بر بی‌ایمانان. این غضب آن‌قدر قطعی و مسلم است که به گونه‌ای از آن صحبت می‌شود که گویی هم‌اکنون نازل شده است. یوحنای رسول نیز به همین حقیقت اشاره می‌کند (ر.ک. یو ۱۸:۳، ۳۶). در اینجا، با توجه به محتوای متن، می‌توان گفت چهارمین گزینه مد نظر است.

ج. دغدغه‌ها برای کلیسا (۱۷:۲-۱۳:۳)

۱۷:۲ مهجور [دور] شدیم پولس مجبور شده بود از فرزندان روحانی‌اش جدا شود (ر.ک. اع ۵:۱۷–۹). این جدایی ضربه‌ای به حس مادرانه (آیهٔ ۷) و پدرانهٔ او بود (آیهٔ ۱۱). رفتن اجباریِ پولس اعضای کلیسای تسالونیکی را به معنای واقعی کلمه یتیم نموده بود.

۱۸:۲ شیطان ما را نگذاشت. شیطان، که به معنای «مقابله‌گر» می‌باشد، پیوسته می‌کوشید تا کلیسایی را که مسیح وعدهٔ بنای آن را داده بود (ر.ک. مت ۱۸:۱۶) تخریب کند. چنین گفته شده که او در کلیساهای اورشلیم (اع ۱:۵–۱۰)، اسمیرنا (مکا ۹:۲، ۱۰)، پرغامس (مکا ۱۳:۲)، طیاتیرا (مکا ۲۴:۲)، فیلادلفیه (مکا ۹:۳)، افسس (۱ تیمو ۶:۳، ۷)، و قرنتس (۲ قرن ۱:۲–۱۱) حضور داشته است. همان‌طور که لشکر دشمن مانع از پیشرفت دشمنِ خود می‌گردد، شیطان نیز سر راه پولس مانع ایجاد نموده بود. ممکن است این مانع به تعهد یاسون اشاره داشته است (اع ۹:۱۷). اگر یاسون تعهد داده بود که پولس دیگر نمی‌بایست به تسالونیکی بازمی‌گشت، شکی نیست که آن تعهد یک مانع بوده است.

۱۹:۲ تاج فخر. کتاب‌مقدس حیات ابدی را به تاج گلی تشبیه می‌کند که در مسابقات ورزشی به قهرمان اهدا می‌گشت. از آن تاج به این شکل سخن گفته شده است: (۱) تاج غیر فانی: پیروزی رستگاری بر فساد و تباهی را جشن می‌گیرد (۱ قرن ۲۵:۹)؛ (۲) تاج عدالت: پیروزی رستگاری بر بی‌عدالتی را جشن می‌گیرد (۲ تیمو ۸:۴)؛ (۳) تاج فناناپذیر جلال: پیروزی رستگاری بر ناپاکی را جشن می‌گیرد (۱ پطر ۴:۵)؛ (۴) تاج حیات: پیروزی رستگاری بر مرگ را جشن می‌گیرد (یع ۱۲:۱؛ مکا ۱۰:۲)؛ در این آیه نیز (۵) تاج فخر و شادی: پیروزی رستگاری بر شیطان و جفای انسانها بر ایمانداران را جشن می‌گیرد. **در هنگام ظهور او.** «ظهور» یا ***parousia*** [واژهٔ یونانی] در معنای واقعی کلمه به مفهوم «حاضر بودن» می‌باشد. می‌توان آن را به این صورت برداشت نمود: (۱) حضور واقعی (فیل ۲:۲)؛ (۲) لحظهٔ رسیدن (۱ قرن ۱۷:۱۶)؛ (۳) آمدنی که چشم‌انتظارش هستند (۲ قرن ۶:۷). اما این واژه در رابطه با مسیح و آینده می‌تواند به این موارد اشاره داشته باشد: (۱) بازگشت مسیح برای ربودن کلیسا (۱۵:۴)؛ (۲) بازگشت مسیح پیش از سلطنت هزارسالهٔ او (مت ۳۷:۲۴؛ مکا ۱۱:۱۹–۶:۲۰). در این رساله، پولس چهار بار به شکل مستقیم (ر.ک. ۱۳:۳؛ ۱۵:۴؛ ۲۳:۵) و یک بار به شکل غیر مستقیم (۱۰:۱) به

بازگشت مسیح اشاره می‌کند. در اینجا نیز بافت متن نشان می‌دهد که پولس به بازگشت مسیح برای ربودن کلیسا اشاره دارد.

۱:۳ دیگر شکیبایی نداشتیم. غم جدایی پولس از فرزندان روحانی‌اش در تسالونیکی به دردی تحمل‌ناپذیر تبدیل گشته بود (ر.ک. آیهٔ ۵). **ما را در اَتینا [آتن] تنها واگذارند.** پولس و سیلاس در آتن ماندند، اما تیموتائوس به تسالونیکی بازگشت (آیهٔ ۲). این آخرین بار نبود که تیموتائوس به جای پولس به کلیسا می‌رفت (ر.ک. ۱ قرن ۱۷:۴؛ ۱۰:۱۶؛ فیل ۱۹:۲–۲۴؛ ۱ تیمو ۳:۱).

۲:۳ استوار سازد ... در خصوص ایمانتان ... نصیحت کند. این دغدغهٔ همیشگیِ پولس بود. او همواره در خدمتش به همین شکل عمل می‌کرد (ر.ک. اع ۲۲:۱۴؛ ۳۲:۱۵؛ ۲۳:۱۸). دغدغهٔ پولس این نبود که بر تندرستی، ثروت، عزت نفس، یا رفاه و آسایش تمرکز کند، بلکه کیفیت زندگی روحانی مد نظر او بود. بیش از هر چیز دیگر، ایمان اعضای کلیسای تسالونیکی برای پولس اهمیت داشت. او در آیه‌های ۱–۱۰ (ر.ک. آیات ۵، ۶، ۷، ۱۰)، با اشاره به پنج نکته، این اهمیت را به اثبات می‌رساند. این ایمان شامل مجموعه اصول اعتقادات بود (ر.ک. یهو ۳). ایشان، با باور به آن اعتقادات و زیستن مطابق آن حقیقت، ارادهٔ خدا را به‌جای می‌آوردند (ر.ک. عبر ۶:۱۱).

۳:۳ مقرر شده‌ایم. وقتی خدا از طریق حنانیا حکم خدمت نمودن پولس را مقرر نمود، به وی وعده داد که در آینده رنج و سختی در انتظارش خواهد بود (اع ۱۶:۹). پولس این گزینش الهی را به کلیسای تسالونیکی یادآوری می‌کند تا ایشان گمان نبرند: (۱) زحمات پولس ثابت می‌کرد که طرح خدا در مورد او به نتیجه نرسیده است؛ (۲) رنجها و سختیهای پولس نشان می‌داد که خدا از او خشنود نبود. اگر این فکر در کلیسا رخنه می‌کرد، باعث می‌شد اعتماد کلیسا از پولس سلب شود و شیطان به قصد و نیّت فریبکارانهٔ خود دست یابد (آیهٔ ۵؛ ر.ک. ۲ قرن ۸:۴–۱۵؛ ۶:۱–۱۰؛ ۱۱:۲۳–۲۷؛ ۷:۱۲–۱۰).

۴:۳ زحمت بکشیم. پولس به ایمانداران تسالونیکی خاطرنشان ساخته بود که متحمل زحمت خواهد شد، همان‌طور که پیش از این نیز زحمت دیده بود (۱۴:۲–۱۶؛ اع ۱۳، ۱۴). او در طی اقامتش در تسالونیکی (اع ۱:۱۷–۹) و پس از آن (اع ۱۰:۱۷–۱۱:۱۸) نیز می‌دانست که رنج و سختی در انتظارش خواهد بود.

۵:۳ آن تجربه‌کننده. پولس پیش از این گفته بود که شیطان کسی است که مانع ایجاد می‌کند (۱۸:۲). حال، او را تجربه‌کننده می‌نامد، یعنی کسی که با آزمودن ایمانداران سعی دارد باعث قصور و ناکامی آنها شود (ر.ک. مت ۳:۴؛ ۱ قرن ۵:۷؛ یع ۱۲:۱–۱۸). پولس از ترفندهای شیطان آگاه بود (۲ قرن ۱۱:۲؛ ۲۳:۱۱). او در مقابلِ راه و روشهای شیطان آسیب‌پذیر نبود (افس ۱۱:۶). پس دست به کار شد تا به ترفندهای قابل پیش‌بینیِ شیطان ضد حمله زند و مطمئن شود که تلاش و تکاپویش بی‌ثمر نبوده است (ر.ک. ۱:۲).

۶:۳ ایمان و محبت شما. تیموتائوس در بازگشتش از تسالونیکی از توکل اعضای کلیسا به خدا و پاسخگویی ایشان به یکدیگر و به خدمت پولس خبر آورد. این اخبار تشویش و نگرانی پولس را فرو نشاند (آیهٔ ۷) و او را خاطرجمع ساخت که نقشه‌های شیطان به منظور ایجاد اختلال در کار خدا با موفقیت همراه نبوده است.

۸:۳ استوار هستید. در اینجا، تصویری از ارتشی ارائه شده است که با وجود یورشِ دشمن عقب‌نشینی نمی‌کند. این حکمی است که پولس

بارها بر آن تأکید نموده است (۱ قرن ۱۳:۱۶؛ غلا ۱:۵؛ افس ۱۱:۶، ۱۳، ۱۴؛ فیل ۲۷:۱؛ ۴:۱؛ ۲ تسا ۱۵:۲).

۹:۳ خوشی. پولس نیز مانند یوحنا (۳ یو ۴) بالاترین خوشی و شادی خدمتش را در این می‌دید که فرزندانش در ایمان رشد کنند و در راستی و حقیقت گام بردارند. این مهم به پرستش خدا و شکرگزاری و سُرور و شادمانیِ او ختم می‌گشت.

۱۰:۳ دعا می‌کنیم. اگر بخواهیم شمار دعا کردن پولس را حساب کنیم، باید بگوییم درست همان‌گونه که او شبانروز کار می‌کرد، شبانروز نیز در دعا بود (۹:۲). اگر بخواهیم شدت دعای او را حساب کنیم، باید بگوییم او بیش از حد و اندازه دعا می‌کرد (ر.ک. افس ۲۰:۳). **نقص.** پولس از کلیسا انتقاد نمی‌کرد، بلکه این حقیقت را تأیید می‌نمود که هنوز مانده تا ایشان در ایمانشان به قوت و توانایی کامل برسند. زحمت کشیدن پولس و دعایش نیز به همین منظور بود (آیهٔ ۱۰). فصل ۴ و ۵ از همین نقص سخن به میان آورده و به بررسی آن پرداخته است.

۱۱:۳ راه ما را ... راست بیاورد. پولس می‌دانست که شیطان مانعِ بازگشت او به تسالونیکی شده بود (۱۸:۲). با وجودی که تیموتائوس از کلیسای تسالونیکی دیدن کرده و خبرهای خوشی آورده بود، پولس باز هم ضروری می‌دانست که بار دیگر با فرزندان روحانی‌اش دیدار نماید. او به پند و اندرزِ کلام خدا در مزامیر (مز ۱:۳۷–۵) و امثال سلیمان (امث ۵:۳، ۶) گوش سپرده بود. آن پند و اندرز این بود که در موقعیتهای سخت و دشوار خود را به خدا بسپارد و به او توکل کند.

۱۲:۳ محبت با یکدیگر. در عهدجدید، بیش از سی بار، چه در حالت مثبت چه در حالت منفی، واژهٔ «یکدیگر» به کار رفته است. از این تعداد، بارها و بارها و بیش از همه واژهٔ «**محبت به یکدیگر**» به چشم می‌آید (ر.ک. ۹:۴؛ روم ۱۰:۱۲؛ ۸:۱۳؛ ۲ تسا ۳:۱؛ ۱ پطر ۲۲:۱؛ ۱ یو ۱۱:۳، ۲۳؛ ۷:۴، ۱۱؛ ۲ یو ۵). جانِ کلام «محبت» است. این محبت سایر کاربردهای واژهٔ «به یکدیگر» را نیز شامل است و مقصود اصلی‌اش ایمانداران در کلیسا می‌باشد. **با همه.** با توجه به این حقیقت که خدا جهان را محبت نمود و پسر خود را فرستاد تا برای گناه انسانها جان خود را فدا کند (یو ۱۶:۳)، پس خدا ایمانداران را زمانی محبت نمود که دلپسند و دوست‌داشتنی نبودند (روم ۸:۵). در نتیجه، ایمانداران نیز باید به بی‌ایمانان محبت نمایند (ر.ک. توضیحات مت ۴۳:۵، ۴۴). موارد دیگری که در عهدجدید به طرز برخورد با همگان حکم شده از این قرار است: در پی صلح بودن (روم ۱۸:۱۲)، نیکویی کردن (غلا ۱۰:۶)، صبور بودن (فیل ۵:۴)، دعا کردن (۱ تیمو ۱:۲)، رعایت نمودن حال دیگران (تیط ۲:۳)، احترام و حرمت نهادن (۱ پطر ۱۷:۲).

۱۳:۳ بی‌عیب در قدوسیت. دعای پولس این بود که ایمانداران به خاطر عدم پاکی و قدوسیت بهانه‌ای به دست دیگران ندهند تا ایشان را ملامت کنند (ر.ک. ۱ قرن ۸:۱؛ ۲ قرن ۲:۱۱؛ افس ۲۵:۵–۲۷؛ ۱ پطر ۱۶:۵، ۱۷؛ یهو ۲۴). **مقدسان خود.** از آنجا که این واژه در هیچ آیهٔ دیگری از عهدجدید در مورد فرشتگان به کار نرفته (ر.ک. توضیح یهو ۱۴) و معمولاً در مورد ایمانداران استفاده شده است، از این‌رو، بهترین برداشت این است که اصطلاح نامبرده را در اشاره به بازگشت خداوند و ربوده شدن کلیسایش در نظر بگیریم (ر.ک. توضیحات ۱۳:۴–۱۸)، یعنی آن هنگام که جمع کلیسا را به آسمان می‌برد تا از حضورش لذت ببرند (ر.ک. توضیحات یو ۱:۱۴–۳).

۳. رهنمودهای عملی پولس (۱:۴-۲۲:۵)

الف. در خصوص پاکی اخلاقی (۴: ۱-۸)

۱:۴ در عیسی خداوند. پولس، به منظور آنکه بر اهمیت گفتار خود بیفزاید، بر این واقعیت تأکید می‌ورزد که با اقتدار مسیح دست به قلم برده است (ر.ک. آیات ۲، ۱۵؛ ۲۷:۵؛ ۲ تسا ۶:۳، ۱۲). **خدا را راضی سازید.** (ر.ک. ۴:۲، ۱۵؛ ۲ قرن ۹:۵؛ افس ۱۰:۵، ۱۷؛ کول ۱۰:۱؛ عبر ۶:۱۱؛ ۱۵:۱۳، ۱۶؛ ۱ یو ۲۲:۳). با اطاعت از کلام خدا است که می‌توان خدا را خشنود ساخت (ر.ک. آیهٔ ۳).

۳:۴ ارادهٔ خدا. سراسر کلام خدا ارادهٔ او را مکشوف می‌سازد. ارادهٔ خدا هم در فرامینی که به انجام کاری حکم می‌کنند مشهود است هم در فرامینی که انجام کاری را منع می‌کنند. ارادهٔ خدا به طور خاص این موارد را شامل می‌گردد: نجات ابدی (۱ تیمو ۴:۲)، تقدیم خویشتن چون یک قربانی (روم ۱:۱۲، ۲)، پُر شدن از روح‌القدس (افس ۱۸:۵)، تسلیم بودن (۱ پطر ۱۳:۲-۱۵)، رنج و زحمت دیدن (۱ پطر ۱۷:۳)، راضی بودن (۱۸:۵)، پابرجا بودن (عبر ۳۶:۱۰). در اینجا نیز به طور خاص منظور تقدیس گشتن است. این تقدیس گشتن به معنی جدا شدن از گناه و پاک و مقدس بودن می‌باشد. تقدیس شدن در این آیه به معنای جدا ساختن خویشتن از گناهان و ناپاکیِ جنسی و دوری گزیدن از بی‌عفتی می‌باشد. همهٔ آنچه گفته شد با پیروی از فرامین نامبرده در آیات ۴-۸ عملی می‌باشند.

۴:۴ ظرف خویشتن را ... دریابد. معمولاً، واژهٔ «ظرف» را به دو شکل تفسیر می‌کنند: (۱) زنی که شخصی او را به همسری برمی‌گزیند (ر.ک. رو ۱۰:۴: ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی]؛ ۱ پطر ۷:۳)؛ (۲) بدنی که شخص صاحبش است (۲ قرن ۷:۴؛ ۲ تیمو ۲۱:۲). به نظر می‌رسد در اینجا مورد دوم مد نظر باشد، زیرا: (۱) واژهٔ «ظرف» در رسالهٔ اول پطرس ۷:۳ فقط از جنبهٔ مقایسه به کار رفته است - «ظروف ضعیف‌تر» - و به طور کلی به انسانها اشاره دارد نه به جنس زن؛ (۲) متأهل بودن ضامن پاکی جنسی نیست؛ (۳) اگر «ظرف» به «زن» اشاره می‌کرد، بر خلاف چیزی می‌بود که پولس در رسالهٔ اول قرنتیان فصل ۷ در خصوص برتری مجرد ماندن تعلیم داده بود (ر.ک. ۸:۷، ۹)؛ (۴) چنانچه آن را «همسر برگزیدن» برداشت نماییم، پس گویی پولس فقط با مردان سخن می‌گوید و پاکدامنی زنان را نادیده می‌گیرد. بنابراین، بهتر است این عبارت به صورت «بدن خویشتن را دریابید» ترجمه و تفسیر گردد (ر.ک. توضیح ۱ قرن ۲۷:۹).

۵:۴ امتها. این واژه در اینجا به مفهومی روحانی به کار رفته است. با توجه به عبارت «خدا را نمی‌شناسند» مشخص است که منظور غیر مسیحیان می‌باشند (ر.ک. توضیحات افس ۱۷:۴، ۱۸).

۶:۴ دست تطاول [تجاوز] ... بر برادر خود دراز نکند. از یکسان بودن محتوای آیات ۱-۸ چنین برمی‌آید که عبارت مورد نظر به پیامدهای ویرانگرِ اجتماعی و روحانیِ روابط نامشروع جنسی اشاره دارد (ر.ک. توضیحات مت ۶:۱۸-۱۰). **انتقام‌کشنده.** منظور این است که سرانجام خدا چنین گناهانی را جزا خواهد داد (ر.ک. کول ۴:۳-۷؛ عبر ۴:۱۳).

۷:۴ نخوانده است. در هر آیه‌ای از رساله‌های عهدجدید که سخن از خواندگیِ خدا به میان می‌آید همواره خواندگی ثمربخش برای نجات ابدی منظور است. این عبارت بدین معنا نیست که عموم انسانها خوانده و برگزیده شده‌اند. این

خواندگی با عادل‌شمردگی در ارتباط می‌باشد (ر.ک. روم ۳۰:۸).

۸:۴ روح قدوسِ خود را به شما عطا کرده است. روح خدا هدیه‌ای است رایگان به همهٔ کسانی که برای رستگار شدن به خداوند عیسی مسیح ایمان می‌آورند (ر.ک. اع ۳۸:۲؛ روم ۹:۸؛ ۱ قرن ۱۶:۳؛ ۱۳:۱۲؛ ۲ قرن ۱۶:۶).

ب. در خصوص زندگی منضبط (۴:۹-۱۲)

۹:۴، ۱۰ از خدا آموخته شده‌اید که ... محبت نمایید. ایمانداران تسالونیکی از کلام خدا (مز ۹۷:۱۱۹-۱۰۲) و خودِ خدا آموخته بودند که ایماندارانی بامحبت باشند (ر.ک. روم ۵:۵؛ ۱ یو ۷:۲-۱۱؛ ۱۴:۳؛ ۷:۴، ۸، ۱۲).

۱۱:۴ آرام شوید. منظور این است که در جامعه مشکل‌ساز نباشند (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۲:۲) و میان دیگران ستیزه و کشمکش ایجاد نکنند، بلکه حتی در میانهٔ سختیها و مشکلات نیز روح و جانشان آرام و آسوده باشد (ر.ک. ۱ پطر ۴:۳). بعدها، پولس با کسانی که در کلیسای تسالونیکی سرشان به کار خودشان مشغول نبود برخورد نمود (ر.ک. ۲ تسا ۶:۳-۱۵). **به دستهای خویش کسب نمایید.** در فرهنگ یونان، به کسی که با زور بازوی خود کار می‌کرد و زحمت می‌کشید به دیدهٔ حقارت می‌نگریستند. اما پولس این‌گونه کار کردن و زحمت کشیدن را ارج می‌نهاد (ر.ک. توضیح افس ۲۸:۴).

۱۲:۴ آنانی که خارج‌اند. در اینجا، غیر مسیحیان منظورند (ر.ک. ۱ قرن ۲:۵؛ کول ۵:۴؛ ۱ تیمو ۷:۳).

ج. در خصوص مرگ و ربوده شدن (۱۳:۴-۱۸)

۱۳:۴-۱۸ اگرچه پولس مدت کوتاهی در تسالونیکی خدمت نمود، بدیهی است که بسیاری به واقعیت بازگشت منجیِ خود ایمان آوردند و به آن امیدوار بودند (ر.ک. ۳:۱، ۹، ۱۰؛ ۱۹:۲؛ ۱:۵، ۲؛ ۲ تسا ۱:۲، ۵). ایشان زندگی خود را در چشم‌انتظاری سپری می‌نمودند و مشتاقانه در انتظار بازگشت مسیح بودند. آیهٔ ۱۳ (ر.ک. ۲ تسا ۱:۲-۳) حاکی از آن است که آنها حتی از این نگران بودند که مبادا رویدادهای زندگی‌شان بر آن چشم‌انتظاری تأثیر بگذارد. آنها می‌دانستند که بازگشت مسیح نقطهٔ اوج تاریخ نجات بشر است. از این‌رو، نمی‌خواستند آن رویداد مهم را از دست بدهند. مهم‌ترین پرسش آنها در مورد مسیحیانی بود که پیش از بازگشت مسیح از دنیا می‌روند. برای ایشان این سوال مطرح بود که آیا درگذشتگان بازگشت او را خواهند دید؟ واضح است که دیدگاه آن ایمانداران این بود که مسیح به زودی بازمی‌گردد. پولس نیز این تصور را در ایشان تقویت نموده بود که احتمال دارد مسیح در دوران حیات ایشان بازگردد. جفاها و آزارهایی که متحمل می‌شدند نیز ذهن ایشان را پریشان ساخته بود. بنابراین، تصور می‌کردند که با بازگشت خداوند از آن جفاها رهایی خواهند یافت.

۱۳:۴ خوابیدگان. این واژه‌ای معمول در عهدجدید است که به طور غیر مستقیم به مرگ اشاره دارد و حالت ظاهریِ شخصی که از دنیا رفته است را توصیف می‌کند (ر.ک. توضیح ۱ قرن ۳۰:۱۱). این واژه به مرگ جسم اشاره دارد نه مرگ روح (ر.ک. ۲ قرن ۱:۵-۹؛ فیل ۲۳:۱). در مورد دختر یایرُس که عیسی او را از زنده نمود (مت ۲۴:۹) و در مورد استیفان که سنگسار گشت نیز واژهٔ «خواب» به کار رفته است (اع ۶۰:۷؛ ر.ک. یو ۱۱:۱۱؛ ۱ قرن ۳۹:۷؛ ۶:۱۵، ۱۸، ۵۱؛ ۲ پطر ۴:۳). در آیهٔ ۱۶، خوابیدگان همان

«مردگان در مسیح» می‌باشند. ایمانداران تسالونیکی به سبب ناآگاهی‌شان به این نتیجه رسیده بودند که درگذشتگان بازگشت مسیح را از دست داده‌اند و در آن رویداد پرشکوه حضور نخواهند داشت. از این‌رو، غصه‌دار بودند و درگذشت عزیزانشان روح ایشان را بسیار محزون نموده بود. حال آنکه، دلیلی وجود ندارد مسیحیان به خاطر مرگ ایمانداران ماتم بگیرند و اندوهگین باشند، گویی شخصِ درگذشته از رویداد بسیار عظیمی محروم مانده است.

۱۴:۴ با وی خواهد آورد. همان‌گونه که عیسی جان سپرد و از مردگان قیام نمود، ایماندارانی که در او می‌میرند نیز زنده خواهند شد تا با خداوند به آسمان برده شوند (ر.ک. توضیحات یو ۱۴:۱–۳؛ ۱ قرن ۱۵:۵۱–۵۸). این آیه‌ها به ربوده شدن کلیسا اشاره دارند. این واقعه زمانی روی خواهد داد که عیسی می‌آید تا نجات‌یافتگان را گرد آورد و ایشان را به آسمان برد. آنانی هم که پیش از بازگشت عیسی از دنیا رفته‌اند (یعنی «خوابیدگان») در آن زمان همراه با خداوند به آسمان برده خواهند شد.

۱۵:۴ کلام خداوند آیا منظور پولس کلام عیسی در انجیلها است؟ خیر. چنین کلامی یا حتی مشابهِ چنین کلامی از خداوند در انجیلها وجود ندارد. تنها آیه‌ای که به روشنی به ربوده شدن کلیسا اشاره می‌کند انجیل یوحنا ۱۴:۱–۳ می‌باشد. برخی بر این باورند که عیسی در مدت حضورش در این دنیا کلام نامبرده در این آیه را بر زبان آورد و انجیل متی ۲۴:۳۰، ۳۱ و یوحنا ۶:۳۹، ۴۰؛ ۱۱:۲۵، ۲۶ محتوای آن کلام را ثبت نمودند. واژگان مشترک در رسالهٔ اول تسالونیکیان و انجیلها از این قرارند: شیپور (مت ۲۴:۳۱)، رستاخیز (یو ۱۱:۲۵)، گردآوری برگزیدگان (مت ۲۴:۳۱). اما تفاوتهایی که میان این آیات و کلام ثبت‌شدهٔ مسیح وجود دارد بسیار بیشتر از شباهتهای آنها است. برخی از تفاوتها میان انجیل متی ۲۴:۳۰، ۳۱ و آیات ۱۵–۱۷ در این رساله از این قرارند: (۱) در انجیل متی، پسر انسان بر ابرها می‌آید (ر.ک. مر ۱۳:۲۶؛ لو ۲۱:۲۷)، در اول تسالونیکیان، ایمانداران در ابرها بالا می‌روند؛ (۲) در انجیل متی، این فرشتگانند که برگزیدگان را گرد می‌آورند، در اول تسالونیکیان، مسیح شخصاً این کار را به انجام می‌رساند؛ (۳) در انجیل متی، به رستاخیز اشاره‌ای نشده است، در اول تسالونیکیان، رستاخیز موضوع اصلی است؛ (۴) انجیل متی دربارهٔ ترتیبِ این صعود چیزی نمی‌گوید، در حالی که در اول تسالونیکیان یکی از درسهای اصلی همین ترتیب است. از سوی دیگر، از آنجا که پولس تأیید می‌کند که حقیقت، یعنی همان «سرّی» را تعلیم می‌دهد که تاکنون مخفی بوده است (۱ قرن ۱۵:۵۱)، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که منظور پولس در اینجا کلامی نیست که از زبان عیسی بیان شده اما در انجیلها ثبت نشده است (اع ۲۰:۳۵). به نظر می‌رسد ایمانداران تسالونیکی دربارهٔ روز داوریِ خداوند کاملاً آگاه بودند (ر.ک. ۵:۱، ۲)، اما از رویدادی که پیش از آن می‌بایست واقع شود، یعنی ربوده شدن کلیسا، چندان اطلاعی نداشتند. خدا این حقیقت را به پولس مکاشفه داده بود و تا پیش از اینکه پولس آن را آشکار نماید به صورت یک سرّ باقی بود. پیش از این اشارهٔ پولس، انجیل یوحنا ۱۴:۱–۳ تنها آیاتی بودند که عیسی در آنها به تعلیم دربارهٔ این رویداد پرداخته بود. این مکاشفه‌ای جدید از سرّی بود که پیش از این بر کسی آشکار نبود. **ما که زنده و ... باقی باشیم.** به مسیحیانی اشاره دارد که به هنگام ربوده شدن زنده‌اند و آمدن خداوند برای بردن خاصّانش به آسمان را شاهد می‌باشند. از آنجا که پولس از زمان‌بندیِ خدا آگاه نبود، به گونه‌ای

زندگی می‌کرد و سخن می‌گفت که گویی ربوده شدن کلیسا در دوران حیاتش به وقوع خواهد پیوست. او نیز مانند همهٔ مسیحیان در کلیسای اولیه بر این باور بود که زمان این رویداد بسیار نزدیک است (ر.ک. روم ۱۳:۱۱؛ ۱ قرن ۶:۱۴؛ ۱۰:۱۱؛ ۲۲:۱۶؛ فیل ۲۰:۳، ۲۱؛ ۱ تیمو ۶:۱۴؛ تیط ۱۳:۲). به هنگام ربوده شدن، در ابتدا، مردگان زنده خواهند شد، سپس آنانی که زنده هستند به همراهشان به آسمان خواهند رفت (آیهٔ ۱۶).

۱۶:۴ خودِ خداوند ... نازل خواهد شد. این آیه قول و وعدهٔ یوحنا ۱:۱۴–۳ را تحقق می‌بخشد (ر.ک. اع ۱۱:۱). ولی، تا آن زمان، عیسی در آسمان خواهد ماند (ر.ک. ۱۰:۱؛ عبر ۱:۱–۳). **رییس فرشتگان.** ما دربارهٔ رتبهٔ فرشتگان یا سازمان‌دهی آنها اطلاع زیادی نداریم (ر.ک. کول ۱۷:۱). اگرچه فقط از میکاییل در مقام رییس فرشتگان نام برده شده است (یهو ۹)، به نظر می‌رسد فرشتگان بیش از یک رییس داشته باشند (دان ۱۳:۱۰). در اینجا، شاید منظور از رییس فرشتگان همان میکاییل است که به هنگام رستاخیز قوم اسراییل (دان ۱:۱۲–۳) ندایش به گوش خواهد رسید. در آن لحظه (ر.ک. ۱ قرن ۵۲:۱۵؛ «در چشم بر هم زدن»)، ابتدا مردگان برمی‌خیزند. آنها نه فقط رویداد ربوده شدن را از دست نخواهند داد، بلکه نخستین کسانی خواهند بود که در آن سهیم خواهند بود. **صور [شیپور] خدا.** (ر.ک. ۱ قرن ۵۲:۱۵). این شیپور داوری نیست که در کتاب مکاشفه ۸–۱۱ بدان اشاره شده است. این شیپور نمونه‌ای از شیپوری است که کتاب خروج ۱۶:۱۹–۱۹ از آن نام برده است. آن شیپور قوم اسراییل را برای ملاقات با خدا فرا می‌خواند. این شیپور رهایی است (ر.ک. صف ۱۶:۱؛ زک ۱۴:۹).

۱۷:۴ ربوده خواهیم شد. پس از آنکه مردگان زنده می‌گردند و روحشان، که تا به حال در حضور خداوند بوده است (۲ قرن ۸:۵؛ فیل ۲۳:۱)، به بدنهای تازه و قیام کرده‌شان می‌پیوندد (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۳۵:۱۵–۵۰)، مسیحیانی که زنده‌اند نیز به بالا می‌روند و به معنای واقعی کلمه ربوده خواهند شد (ر.ک. یو ۲۸:۱۰؛ اع ۳۹:۸). این آیات به همراه یوحنا ۱:۱۴–۳ و رسالهٔ اول قرنتیان ۵۱:۱۵، ۵۲ اساس و مبنای آموزهٔ ربوده شدنِ کلیسا هستند. البته فقط بر مبنای این آیات نمی‌توان زمان ربوده شدن را تعیین نمود، اما، وقتی آیات دیگری نظیر مکاشفه ۱۰:۳ و یوحنا ۳:۱۴ را بررسی می‌نماییم و آنها را با بخشهایی مقایسه می‌کنیم که به بازگشت مسیح در پایان آن مصیبت هفت‌ساله و زمان داوری اشاره می‌کنند (مت ۳۴:۱۳–۵۰؛ ۲۹:۲۴–۴۴؛ مکا ۱۱:۱۹–۲۱)، متوجه می‌شویم میان آن آیات و مشخصه‌های ربوده شدن تفاوت آشکاری وجود دارد. در واقعهٔ ربوده شدن، هیچ نشانی از داوری وجود ندارد، اما، در سایر آیات نامبرده، به داوری اشاره شده است. بنابراین، بهترین نتیجه‌گیری این است که زمان ربوده شدن کلیسا را از زمانی که مسیح به منظور داوری می‌آید جدا کنیم. از این‌رو، پیش از آنکه آن دوران مصیبت عظیم آغاز گردد (پیش از غضب خدا و داوری او؛ مکا ۶–۱۹)، کلیسا ربوده خواهد شد. در واقعهٔ ربوده شدن، تبدیل ایمانداران به کمال خواهد رسید (ر.ک. ۱ قرن ۵۱:۱۵، ۵۲؛ فیل ۲۰:۳، ۲۱) و ایشان تا ابد با خداوند عیسی مسیح متحد خواهند بود.

۱۸:۴ همدیگر را تسلی دهید. هدف اصلی این بخش از آیات این نیست که صرفاً به رویدادهای آینده اشاره کند، بلکه قصدش تسلی و تشویق مسیحیانی است که عزیزانشان را از دست داده‌اند. این تشویق و تسلی بر مبنای چنین واقعیتهایی

است: (۱) مردگان قیام خواهند کرد و آنها نیز آمدنِ خداوند برای خاصّانش را شاهد خواهند بود؛ (۲) وقتی مسیح بازگردد، آنانی که زنده هستند تا ابد به عزیزان خود خواهند پیوست؛ (۳) همگی تا به ابد با خداوند خواهند بود (آیهٔ ۱۷).

د. در خصوص زندگی مقدس و روز خداوند (۱:۵-۱۱)

۱:۵ اما. استفادهٔ پولس از واژگان آشنای یونانی در اینجا نشان می‌دهد که او قصد داشته در بطن موضوعِ کلیِ نبوتها محتوای صحبت خود را تغییر دهد (ر.ک. ۹:۴، ۱۳؛ ۱ قرن ۱:۷، ۲۵؛ ۱:۸؛ ۱:۱۲؛ ۱:۱۶). در اینجا، واژهٔ «اما» حاکی از آن است که در میانهٔ صحبت دربارهٔ بازگشت خداوند عیسی در آخر زمان، که مقوله‌ای وسیع و گسترده است، موضوعِ از برکات ربوده شدن ایمانداران به داوری بی‌ایمانان تغییر می‌یابد. **وقتها و زمانها.** این دو اصطلاح به ترتیب به معنی اندازه‌گیری طول زمان و مشخصهٔ دوره و زمانه می‌باشند (ر.ک. دان ۲۱:۲؛ اع ۷:۱). بسیاری از ایمانداران تسالونیکی منتظر بازگشت خداوند در طول حیاتشان بودند. اما پریشان و اندوهگین می‌شدند وقتی می‌دیدند که سایر ایمانداران پیش از بازگشت خداوند از دنیا می‌روند (ر.ک. توضیحات ۱۳:۴-۱۸). آنها از تأخیر در بازگشت خداوند نگران بودند. گویا ایمانداران تسالونیکی باخبر بودند از هر آنچه خدا در نظر داشت که هر ایمانداری در مورد داوری آینده بداند. پولس نیز آنچه نمی‌دانستند به آنها تعلیم داده بود (۱۳:۴-۱۸). حال، در اینجا، ایشان را نصیحت می‌کند که در پرتوِ داوری آیندهٔ جهان خداپسندانه زیست نمایند و با کندوکاو در زمانِ به وقوع پیوستن نبوتها خود را آشفته نسازند و تمرکزشان را از دست ندهند. ایشان نمی‌توانستند از زمان داوری نهایی خدا آگاه شوند، اما به خوبی می‌دانستند که این داوری ناگهان به وقوع خواهد پیوست (آیهٔ ۲).

۲:۵ روز خداوند. نوزده بار در عهدعتیق و چهار بار در عهدجدید به طور واضح و روشن به «روز خداوند» اشاره شده است (ر.ک. اع ۲۰:۲؛ ۲ تسا ۲:۲؛ ۲ پطر ۱۰:۳). انبیای عهدعتیق این واژه را برای توصیف داوریهایی که می‌بایست به زودی در تاریخ به وقوع می‌پیوست (ر.ک. اش ۶:۱۳-۲۲؛ حز ۲:۳۰-۱۹؛ یوی ۱۵:۱؛ عا ۱۸:۵-۲۰؛ صف ۱۴:۱-۱۸) و نیز برای توصیف داوری الهی در زمانهای آخر به کار می‌بردند (ر.ک. یوی ۳۰:۲-۳۲؛ ۱۴:۳؛ زک ۱:۱۴؛ ملا ۱:۴، ۵). شش مرتبه با عنوان «روز بلا» و چهار مرتبه هم با عنوان «روز انتقام» از آن نام برده شده است. عهدجدید نیز آن روز را روز «غضب،» روز «تفقّد» [دیدار] و «روز عظیم خدای قادر مطلق» (مکا ۱۴:۱۶) نامیده است. این داوری هولناکِ خدا بر دنیای غرق در گناه است (ر.ک. یوی ۳۰:۲، ۳۱؛ ۲ تسا ۷:۱-۱۰). روز خداوند، که در آینده فرا می‌رسد و غضب خدا را جاری می‌سازد، شامل دو بخش خواهد بود: (۱) انتهای آن دوران مصیبت هفت‌ساله (ر.ک. مکا ۱۱:۱۹-۲۱)؛ (۲) انتهای سلطنت هزارساله. در واقع، میان این دو داوری هزار سال فاصله است. پطرس به انتهای دوران هزارساله‌ای اشاره می‌کند که پس از آن روز نهایی خداوند فرا می‌رسد (ر.ک. ۲ پطر ۱۰:۳؛ مکا ۷:۲۰-۱۵). اما پولس در اینجا به آن جنبه از روز خداوند اشاره می‌کند که به دوران مصیبت عظیم پایان می‌بخشد. **دزد در شب.** این عبارت هیچ‌گاه در اشاره به ربوده شدن کلیسا به کار نرفته است. این واژه به آمدن مسیح به منظور داوری در روز خداوند اشاره می‌کند که در انتهای مصیبت هفت‌ساله به وقوع خواهد پیوست.

این رویداد با آمدن خداوند برای بردن کلیسا به آسمان تفاوت دارد (ر.ک. توضیح ۱۵:۴). این اصطلاح از آن داوری سخن می‌گوید که در پایان سلطنت هزارساله واقع خواهد شد (۲ پطر ۱۰:۳). همان‌گونه که یک دزد غیر منتظره و بدون خبر قبلی می‌آید، روز خداوند نیز در هر دو مرحله‌اش به ناگه از راه می‌رسد.

۳:۵ سلامتی [آرامش] و امان است. در حالی که داوری خدا به زودی فرا می‌رسید، انبیای دروغینِ گذشته با فریب و نیرنگ آینده‌ای روشن را پیش‌بینی می‌کردند (ار ۱۴:۶؛ ۱۱:۸؛ ۱۳:۱۴، ۱۴؛ مرا ۱۴:۲؛ حز ۱۰:۱۳، ۱۶؛ میک ۵:۳). پیش از واپسین روز خداوند و روز هلاکتی که در پیش است، آنها دوباره روزهای آینده را به همین شکل پیش‌بینی خواهند کرد. **درد زه [زایمان].** خودِ خداوند همین تصویر را در خطابهٔ کوه زیتون به کار برده بود (ر.ک. توضیح مت ۸:۲۴). این اصطلاح حاکی از آن است که روز خداوند حتمی، ناگهانی، گریزناپذیر، و جانکاه خواهد بود.

۴:۵ لیکن [اما] شما ای برادران. پولس، با شور و هیجانی خاص، جملهٔ خود را از ضمیر سوم شخص جمع (سه مرتبه در آیهٔ ۳) به ضمیر دوم شخص جمع تغییر می‌دهد. از آنجا که کلیسا پیش از روز داوری خداوند ربوده می‌شود، ایمانداران در این دنیا حضور نخواهند داشت تا آن وحشت و هلاکت را تجربه کنند (آیهٔ ۳). **در ظلمت نیستید.** ایمانداران از روز خداوند در امان خواهند بود، زیرا از ملکوت ظلمت رهایی یافته، به ملکوت نور آمده‌اند (کول ۱۳:۱). عیسی تعلیم داده بود که ایمان به او انسان را از ظلمت روحانی بیرون می‌آورد (یو ۱۲:۸؛ ۴۶:۱۲). میان ایمانداران و گمگشتگان تضادی عمیق وجود دارد. پولس این تضاد را در آیهٔ ۷ به تصویر می‌کشد. ایمانداران غضب خدا را تجربه نخواهند کرد، زیرا طبیعتشان با بی‌ایمانان متفاوت است. بی‌ایمانان در تاریکی به سر می‌برند (ر.ک. آیهٔ ۲؛ «در شب») و به سبب گناه و بی‌ایمانی در ظلمت عقلانی، اخلاقی، و روحانی فرو رفته‌اند (ر.ک. یو ۵:۱؛ ۱۹:۳؛ ۱۲:۸؛ ۲ قرن ۶:۴؛ افس ۱۷:۴، ۱۸؛ ۸:۵، ۱۱). آنها جملگی فرزندان شیطانند (ر.ک. یو ۴۴:۸)، شیطانی که «قدرت ظلمت» نامیده شده است (لو ۵۳:۲۲). روز خداوند به ناگهان و با عواقبی مرگبار بر آنها نازل می‌شود.

۵:۵ پسران نور. این اصطلاحی در زبان عبری است که ایمانداران را فرزندان خدا، یعنی فرزندان پدر آسمانی‌شان، توصیف می‌کند، پدری که نور است و هیچ تاریکی در وی نیست (۱ یو ۵:۱–۷؛ ر.ک. لو ۸:۱۶؛ یو ۱۲:۸؛ ۳۶:۱۲). قلمروی زندگی ایمانداران با قلمروی زندگی آنانی که در روز خداوند به سر خواهند برد کاملاً متفاوت است.

۶:۵ به خواب نرویم. از آنجا که ایمانداران از قلمروی ظلمت رهایی یافته‌اند، از شبِ گناه و جهالت بیرون آورده شده، به نور خدا آمده‌اند. از این‌رو، چون مسیحیان در نور قرار دارند، نباید در آسودگی و بی‌تفاوتیِ روحانی به خواب روند. ایشان باید نسبت به مسایل روحانیِ پیرامون خود هشیار و بیدار باشند. مسیحیان نباید مانند مردمانِ خوابیده و ساکن در ظلمت زندگی کنند، همان مردمانی که با فرا رسیدن روز خداوند از اِغما بیرون می‌آیند و یِکه می‌خورند (آیهٔ ۷). ایشان باید در حالی که زیر چتر حقیقت قرار دارند، خداپسندانه و با هشیاری و توازن زیست نمایند.

۸:۵ جوشن. پولس زندگی مسیحی را در قالب اصطلاحات نظامی به تصویر می‌کشد. منظور او این است که مسیحیان باید با هشیاری (آگاهی) زیست نمایند و به خوبی مجهز باشند. جوشن اعضای حیاتی بدن را می‌پوشاند. ایمان نیز محافظی

ضروری در مقابل وسوسه‌ها می‌باشد. ایمان یعنی اعتماد به وعده و نقشه و حقیقت خدا. آن اعتمادِ لغزش‌ناپذیر و ایمانِ استوار به کلام خدا ما را از تیرهای وسوسه در امان نگاه می‌دارد. اگر از جنبهٔ منفی به این مقوله بنگریم، می‌بینیم که مشخصهٔ همهٔ گناهان همین بی‌ایمانی است. وقتی ایمانداران گناه می‌کنند، نشان می‌دهند که دروغهای شیطان را باور کرده‌اند. محبت برای خدا نیز یکی دیگر از عوامل حیاتی است، زیرا محبتِ کامل به خدا اطاعتِ کامل به بار می‌آورد. در آیاتی دیگر از کتاب‌مقدس، جوشنِ یک جنگجو نمودار عدالت است (اش ۱۷:۵۹؛ افس ۱۴:۶). ایمان نیز در آیات دیگر نمودار سپر سرباز است (افس ۱۶:۶). کلاهخود نیز همواره به جنبه‌های مختلف نجات ابدی در آینده و به ثمر رسیدنِ نهایی آن اشاره دارد (ر.ک. اش ۱۷:۵۹؛ افس ۱۷:۶). نجات ابدی ما در آینده تضمین شده است و هیچ‌چیز نمی‌تواند آن را از ما بگیرد (روم ۱۱:۱۳). بار دیگر، پولس ایمان، محبت، و امید را به هم پیوند می‌دهد (ر.ک. ۳:۱؛ ر.ک. توضیحات افس ۱۰:۶–۱۷).

۹:۵ غضب. این همان غضبی است که در آیهٔ ۱۰:۱ به آن اشاره شده است (ر.ک. توضیح آیهٔ نامبرده). در این آیه (به طور خاص به تفاوت آنها توجه کنید) کاملاً واضح و روشن است که این غضب به غضب ابدی خدا اشاره دارد نه غضب موقت او در آن دوران مصیبت عظیم (ر.ک. روم ۹:۵).

۱۰:۵ خواه بیدار باشیم و خواه خوابیده. این مقایسه به آیهٔ ۱۳:۴–۱۵ بازمی‌گردد، یعنی خواه زنده باشیم خواه مرگ جسمانی را تجربه کرده باشیم. منظور آن حقیقتی است که وعده می‌دهد در هر دو حالت، روزی، همه در کنار یکدیگر (ر.ک. ۱۷:۴؛ یو ۱:۱۴–۳) همراه با آن منجی که بهای گناهانمان را به جای ما پرداخت تا ابد زیست خواهیم نمود (ر.ک. روم ۹:۴؛ غلا ۴:۱؛ ۲ قرن ۱۵:۵، ۲۱).

هـ. در خصوص روابط در کلیسا (۱۲:۵–۱۵)

۱۲:۵ بشناسید. منظور این نیست که صرفاً با چهرهٔ شبانان آشنا باشید. ایمانداران باید به معنای واقعی شبانان خود را بشناسند، صمیمانه قدردان آنها باشند و به خاطر قدر و منزلتشان به ایشان احترام بگذارند. در اینجا، به چکیده‌ای از وظایف شبانان اشاره شده است: (۱) کار کردن و زحمت کشیدن تا آخرین نَفَس؛ (۲) سرپرستی و نظارت به این معنا که پیشاپیش گلّه بایستند و ایشان را در طریق راستی و عدالت هدایت نمایند؛ (۳) ایمانداران را با حقایق کلام خدا نصیحت کنند و رهنمود دهند (ر.ک. عبر ۷:۱۳، ۱۷).

۱۳:۵ محترم دارید. اعضای کلیساها علاوه بر شناخت شبانانشان (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۲) باید با نگرشی صحیح و ناشی از محبت به آنها چشم بدوزند. اعضای کلیسا نباید صرفاً به سبب شخصیت شبانانشان یا گیرایی ایشان چنین نگرشی داشته باشند، بلکه به این دلیل که آن شبانان در خدمت رییس شبانان هستند و خادمان مخصوص او می‌باشند (ر.ک. ۱ پطر ۲:۵–۴). اعضای کلیسا باید مطیع رهبریِ ایشان باشند تا در کلیسا صلح برقرار باشد.

۱۴:۵، ۱۵ از شما استدعا داریم. پولس چگونگی خدمت شبانان و واکنش متقابل مردم را توضیح داده بود (آیات ۱۲، ۱۳). حال، در این آیه‌ها، به چگونگی طرز برخورد اعضای کلیسا در مشارکتهای کلیسا می‌پردازد. باید به «سرکشان» که از مسیر خارج شده‌اند هشدار داد و ایشان را به مسیر صحیح بازگرداند. «کوتاه‌دلان» آنانی

هستند که در ترس و تردید به سر می‌برند؛ باید ایشان را تشویق نمود و دلیرشان گرداند. «ضعفا» کسانی هستند که از قوت روحانی و اخلاقی خالی هستند؛ باید ایشان را استوار نگاه داشت. بردباری و بخشش و اعمال نیکو نیز ویژگیهایی هستند که باید در میان همگان مشهود باشد.

و. در خصوص اصول زندگی مسیحی (۱۶:۵-۲۲)

۱۶:۵-۲۲ پولس چکیده‌ای از فضیلتهای مسیحی را بیان نمود. حال، در این آیات، اصول اساسی زندگی باثبات و استوار مسیحی را به اختصار و با جملاتی کوتاه توضیح می‌دهد. اگرچه این اصول مختصرند، اولویتهای زندگی موفق مسیحی را به ایمانداران خاطرنشان می‌سازند.

۱۶:۵ شادمان باشید. شادی نمودن و شادمان بودنِ مسیحیان، در همه حال، بجا و شایسته است (ر.ک. فیل ۱۷:۲، ۱۸؛ ۱:۳؛ ۴:۴).

۱۷:۵ دعا کنید. منظور این نیست که بی‌وقفه و با تکرار وِرد بخوانیم (ر.ک. مت ۷:۶، ۸)، بلکه باید همواره و با پشتکار (ر.ک. لو ۱:۱۱-۱۳؛ ۱:۱۸-۸) دعا کنیم (ر.ک. افس ۱۸:۶؛ فیل ۶:۴؛ کول ۲:۴، ۱۲).

۱۸:۵ شاکر باشید. ناسپاسی یکی از خصوصیات بی‌ایمانان است (ر.ک. روم ۲۱:۱؛ ۲ تیمو ۱:۳-۵). عبارت «این است ارادهٔ خدا» حقایق نامبرده در آیات ۱۶ و ۱۷ را نیز شامل این اراده می‌گرداند.

۱۹:۵ اِطفا [خاموش] مکنید. آتش روح خدا را نباید به خاطر گناه فرو نشاند. به ایمانداران حکم شده است که روح‌القدس را محزون نسازند (افس ۳۰:۴)، بلکه در اختیار او باشند (افس ۱۸:۵) و به روح رفتار کنند (غلا ۱۶:۵).

۲۰:۵ نبوتها. این واژه می‌تواند به مکاشفه‌ای شفاهی از سوی خدا اشاره داشته باشد (ر.ک. اع ۲۷:۱۱، ۲۸؛ ۱ تیمو ۱۸:۱؛ ۱۴:۴)، اما در بیشتر موارد بر کلام مکتوب خدا در کتاب‌مقدس دلالت دارد (ر.ک. مت ۱۴:۱۳؛ ۲ پطر ۱۹:۱-۲۱؛ مکا ۳:۱؛ ۷:۲۲، ۱۰، ۱۸، ۱۹). این «نبوتها» پیغام اصیل و تأییدشدهٔ خدا هستند که از طریق سخنگویان شناخته‌شدهٔ خدا بیان شده‌اند. از آنجا که این نبوتها سرمنشأ الهی دارند، نباید با سهل‌انگاری و بی‌توجهی با آنها روبه‌رو شد. وقتی کلام خدا موعظه یا قرائت می‌شود، باید آن را بسیار جدی گرفت.

۲۱:۵، ۲۲ همه‌چیز را تحقیق کنید. این عبارت در پاسخ به حکم آیهٔ ۲۰ ایمانداران را به آزمودن و تشخیصی دقیق و سنجیده فرا می‌خواند. موعظهٔ کلام خدا چیزی است که هرگز نباید آن را حقیر شمرد. ضروری است که کلامِ وعظ‌شده به دقت کندوکاو شود (ر.ک. اع ۱۰:۱۷، ۱۱). وقتی تشخیص می‌دهیم که چیزی نیکو و صحیح است، باید آن را با تمام وجودمان بپذیریم و از بدی یا هر چیزی که خلاف کتاب‌مقدس است دوری نماییم.

۴. دعای برکت پولس (۲۳:۵، ۲۴)

۲۳:۵ خدا ... شما را ... مقدس گرداند. پولس به نصیحتهایی که در آیهٔ ۱:۴ آغاز نمود و به طور خاص به پندها و اندرزهایی که در فصل ۱۶:۵-۲۲ به آنها اشاره کرد پایان می‌بخشد. سپس در دعای پایانی بر این تأکید می‌ورزد که قدرت و قوت لازم برای اطاعت از این فرامین و به‌جای آوردن آنها از کجا سرچشمه می‌گیرد، چرا که در انسان هیچ قدرتی وجود ندارد که بتواند خود را در همهٔ این موارد نامبرده تقدیس نماید (ر.ک. زک ۶:۴؛ ۱ قرن ۴:۲، ۵؛ افس ۲۰:۳، ۲۱؛ کول ۲۹:۱). فقط خدا

(در خصوص آیاتی که واژهٔ «سلامتی» را در اشاره به خدا به کار برده‌اند: ر.ک. روم ۳۳:۱۵؛ ۲۰:۱۶؛ فیل ۹:۴؛ عبر ۲۰:۱۳) قادر است ما را «کاملاً» از گناه جدا سازد و تقدیس نماید. **روح و نَفْس و بدن شما تماماً.** این‌گونه تأکید بر تقدیس شدن کلِ وجود به تأکید بر روی واژهٔ «کاملاً» در آیهٔ قبلِ نیز معنای عمیق‌تری می‌بخشد. منظور پولس از به کار بردن واژگان روح و نَفْس این نیست که بگوید جزء غیر مادی انسان از دو ترکیب تشکیل شده است (ر.ک. عبر ۱۲:۴). در سراسر کتاب‌مقدس، این دو واژه همواره در جای یکدیگر به کار رفته‌اند (ر.ک. عبر ۱۹:۶؛ ۳۹:۱۰؛ ۱ پطر ۱۱:۲؛ ۲ پطر ۸:۲). این دو واقعیت را نمی‌توان از هم جدا ساخت. در آیات دیگر نیز این دو واژه به منظور تأکیدِ بیشتر به کار رفته‌اند (ر.ک. تث ۵:۶؛ مت ۳۷:۲۲؛ مر ۳۰:۱۲؛ لو ۲۷:۱۰). به نظر نمی‌رسد که پولس انسان را تشکیل‌یافته از سه ترکیب معرفی کند (ر.ک. روم ۱۰:۸؛ ۱ قرن ۱۱:۲؛ ۳:۵-۵؛ ۳۴:۷؛ ۲ قرن ۱:۷؛ غلا ۱۸:۶؛ کول ۵:۲؛ ۲ تیمو ۲۲:۴). او از دو ترکیب سخن می‌گوید: مادی و غیر مادی. **در وقت آمدن.** این چهارمین مرتبه‌ای است که به واژهٔ *parousia* اشاره می‌شود. معنای این واژه به ربوده شدن کلیسا اشاره دارد (ر.ک. ۱۹:۲؛ ۱۳:۳؛ ۱۵:۴).

۲۴:۵ دعوت‌کنندهٔ شما. این بار نیز مانند همیشه، این واژه به خواندگی ثمربخش برگزیدگانی اشاره دارد که خدا ایشان را به نجات ابدی می‌خواند (ر.ک. ۱۲:۲؛ ۷:۴؛ روم ۶:۱، ۷؛ ۲۸:۸؛ ۱ قرن ۹:۱؛ افس ۱:۴، ۴؛ ۲ تیمو ۹:۱؛ ۱ پطر ۹:۲؛ ۱۰:۵؛ ۲ پطر ۱۰:۱). خدایی که برگزیدگان را می‌خواند خودش نیز آنها را به جلال می‌آورد؛ هیچ‌یک از ایشان از دست نخواهند رفت (ر.ک. یو ۳۷:۶-۴۴؛ ۲۸:۱۰، ۲۹؛ روم ۲۸:۸-۳۹؛ فیل ۶:۱؛ یهو ۲۴).

۵. تذکرات پایانی پولس (۲۵:۵-۲۸)

۲۶:۵ بوسهٔ مقدسانه. در عهدجدید، پنج بار به این بوسه، که نشانهٔ محبت و ابراز علاقه می‌باشد، حکم شده است (روم ۱۶:۱۶؛ ۱ قرن ۲۰:۱۶؛ ۲ قرن ۱۲:۱۳؛ ۱ پطر ۱۴:۵). این عبارت به در آغوش گرفتن و بوسه‌ای اشاره دارد که به نشانهٔ احوال‌پرسی صورت می‌گرفت و در فرهنگ قرن اول میلادی رسمی متداول بود. مسیحیان باید این رسم را به طرزی شایسته و با این دیدگاه به‌جا می‌آوردند که تشخیص می‌دادند در خانوادهٔ الهی ایمانداران برادر و خواهر یکدیگر می‌باشند.

۲۷:۵ خواندن رساله‌ها در جمع اصول و زیربنایی بود که ایمانداران را به لحاظ روحانی پاسخگو نگاه می‌داشت (ر.ک. غلا ۱۶:۴؛ ۲ تسا ۱۴:۳).

۲۸:۵ (ر.ک. روم ۲۰:۱۶، ۲۴؛ ۲ تسا ۱۸:۳).

ارادهٔ خدا

مسیحیان باید انجام ارادهٔ خدا را رسم و عادت زندگی‌شان قرار دهند و بس، نه چیزی بیشتر نه چیزی کمتر و نه چیزی جز آن. کتاب‌مقدس دست‌کم در ده مورد مشخص به ارادهٔ خاص خدا برای ایمانداران واقعی اشاره نموده است.

• نجات	اول تیموتائوس ۴:۲؛ دوم پطرس ۹:۳
• قربانی	رومیان ۱:۱۲، ۲
• روح‌القدس‌مختار	افسسیان ۱۷:۵-۲۱
• تقدیس	اول تسالونیکیان ۳:۴، ۴
• تسلیم	اول پطرس ۱۳:۲-۱۵
• رضایت	اول تسالونیکیان ۱۸:۵
• درخواست	اول یوحنا ۱۴:۵، ۱۵
• خدمت	مزمور ۲۱:۱۰۳
• رنج	اول پطرس ۱۷:۳؛ ۱۹:۴
• شبانی	اول پطرس ۲:۵

رسالهٔ دوم پولس رسول به

تسالونیکیان

عنوان

در عهدجدید به زبان یونانی، این رساله «به تسالونیکیان» نام دارد. این دومین نامهٔ پولس به ایمانداران شهر تسالونیکی است (ر.ک. ۱:۱). این رساله در کانُن رساله‌های عهدجدید جای دارد [فهرست به رسمیت شناخته‌شدهٔ مجموعه کتابهای الهام‌گشتهٔ عهدعتیق و عهدجدید کانُن نامیده می‌شود].

نویسنده و تاریخ نگارش

مانند رسالهٔ اول تسالونیکیان، پولس در اینجا نیز دو بار خود را نویسندهٔ این رساله معرفی می‌کند (۱:۱؛ ۱۷:۳). سِلوانُس (سیلاس) و تیموتائوس، که در بنیان نهادن این کلیسا با پولس همکاری نمودند، به هنگام نگارش این رساله در کنار او بودند. متن نامه، واژگان، سبک نگارش، و محتوای تعالیم این رساله همگی شواهدی هستند که کاملاً ثابت می‌کنند فقط پولس می‌توانسته نویسندهٔ این رساله باشد. این نامه قطعاً چند ماه پس از نخستین نامه به کلیسای تسالونیکی و زمانی که پولس هنوز با سیلاس و تیموتائوس در شهر قرنتس به سر می‌برد (۱:۱؛ اع ۵:۱۸) نوشته شده است. در واقع، تاریخ آن به پایان سال ۵۱ یا آغاز سال ۵۲ میلادی بازمی‌گردد (ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ اول تسالونیکیان: «نویسنده و تاریخ نگارش»).

پیشینه و چارچوب

(در خصوص تاریخچهٔ شهر تسالونیکی: ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ اول تسالونیکیان: «پیشینه و چارچوب»). برخی اظهار داشته‌اند که پولس این رساله را در شهر افسس نوشته است (اع ۱۸:۱۸–۲۱)، حال آنکه، او در آن هجده ماه که در قرنتس ساکن بود آن‌قدر فرصت داشت تا هر دو رساله به تسالونیکیان را مکتوب نماید (اع ۱۱:۱۸).

گویا پولس با نامه‌نگاری یا از طریق قاصدانی که در رفت و آمد بودند از رویدادهای کلیسای تسالونیکی آگاهی می‌یافت. شاید کسی که مسوولیت تحویل نخستین رساله را بر عهده داشت تازه‌ترین خبرها را از وضعیت کلیسا در اختیار پولس گذارده بود. آن کلیسا رشد و توسعه یافته بود (۳:۱)، اما تنگنا و سختی و جفا نیز در آن افزون گشته بود. بذر تعلیم اشتباه در رابطه با خداوند کاشته شده بود و رفتار و کردار ایمانداران آشفته و نابسامان بود. به همین دلیل، پولس به گلّهٔ محبوبش نامه نوشت، گله‌ای که: (۱) به سبب آزارها و جفاها دلسرد شده بود و برای پایدار ماندن نیازمند انگیزه بود؛ (۲) معلمان دروغین آنها را فریب داده، در مورد بازگشت خداوند گیج نموده بودند؛ (۳) از احکام الهی نافرمانی نموده بودند، به ویژه اینکه از کار کردن سر باز می‌زدند. از این‌رو، پولس خطاب به گلّهٔ محبوبش دست به قلم برد تا: (۱) ایماندارانی

را که جفا دیده بودند تسلی بخشد (۳:۱-۱۲)؛ (۲) ایماندارانی را که به خاطر تعالیم اشتباه ترسان و پریشان بودند راهنمایی کند (۲:۱-۱۵)؛ (۳) ایمانداران نامطیع و بی‌نظم را با مشکلشان روبه‌رو سازد (۳:۶-۱۵).

موضوعات تاریخی و الهیاتی

به سبب سوءتفاهمی که معلمان دروغین در خصوص روز بازگشت خداوند به وجود آورده، آن را به مشکلی جدی تبدیل کرده بودند، فصلهای ۱ و ۲ بر مطالبی مربوط به رویدادهای آینده متمرکز گشته‌اند (پولس توضیح می‌دهد که روز بازگشت خداوند فرا نرسیده است و تا زمانی که رویدادهای مشخصی واقع نشوند آن روز نخواهد آمد). با وجود این، بهتر است این نامه در دستهٔ «رساله‌های شبانی» جای گیرد. این رساله تأکید می‌کند که چگونه می‌توان در خصوص تعالیم صحیح مربوط به زمانهای آخر شاهدی تأثیرگذار بود و کلیسا را به لحاظ روحانی سالم نگاه داشت.

در این رساله، تعالیم مربوط به زمانهای آخر پررنگ‌تر از موضوعات الهیاتی است. یکی از روشن‌ترین مطالب دربارهٔ آموزهٔ زمانهای آخر، که به غیر ایمانداران اشاره دارد، در آیهٔ ۹:۱ مطرح شده است. انضباط کلیسا اصلی‌ترین موضوعی است که در فصل ۳:۶-۱۵ بدان پرداخت شده است. به منظور آنکه بتوان این موضوع را بر مبنای تعلیم کتاب‌مقدس درک نمود باید آن را در کنار انجیل متی ۱۵:۱۸-۲۰؛ رساله‌های اول قرنتیان ۱:۵-۱۳؛ غلاطیان ۱:۶-۵؛ و اول تیموتائوس ۱۹:۵، ۲۰ بررسی نمود.

مسایل تفسیری

در فصل ۵:۱-۱۲، موضوع پاداش و جزای ابدی، در قالب اصطلاحاتی چنان کلی بیان شده‌اند که به دشواری می‌توان زمان دقیق برخی از جزییات را تعیین نمود. تفسیر مطالب مربوط به «روز خداوند» (۲:۲)، «آن مانع» (۶:۲، ۷)، و «آن مرد شریر» (۳:۲، ۴، ۸-۱۰)، که پیشگوییهایی دربارهٔ رویدادهای آینده هستند، نیازمند دقت بسیار، و کند و کاو عمیق می‌باشند.

تقسیم‌بندی

۱. سلام و درود پولس (۱:۱، ۲)
۲. پولس ایمانداران را در زحماتشان تسلی می‌بخشد (۳:۱-۱۲)
   الف. با تشویق ایشان (۳:۱، ۴)
   ب. با نصیحت ایشان (۵:۱-۱۲)
۳. پولس اشتباهات مربوط به رویدادهای آینده را اصلاح می‌نماید (۱:۲-۱۷)
   الف. بحران مربوط به رویدادهای آینده (۱:۲، ۲)
   ب. با اقتدار یک رسول به اصلاح می‌پردازد (۳:۲-۱۲)
   ج. با دل یک شبان تسلی می‌بخشد (۱۳:۲-۱۷)
۴. دغدغهٔ پولس برای کلیسا (۱:۳-۱۵)
   الف. در خصوص دعا (۱:۳-۵)
   ب. در خصوص زندگی بی‌نظم و انضباط (۶:۳-۱۵)
۵. دعای برکت پولس (۱۶:۳-۱۸)

۱. سلام و درود پولس (۱:۱، ۲)

۱:۱، ۲ (ر.ک. توضیح ۱ تسا ۱:۱).

۲. پولس ایمانداران را در زحماتشان تسلی می‌بخشد (۱:۳-۱۲)

الف. با تشویق ایشان (۱:۳، ۴)

۳:۱ می‌باید ... شکر کنیم. وقتی خدا کارهای عظیمی در زندگی مقدسانش انجام می‌دهد، باید او را در دعا شکر و سپاس گفت. این یک وظیفهٔ روحانی است. این امر در خصوص ایمانداران مطیعِ تسالونیکی نیز صادق بود. آن ایمانداران در فَاصلهٔ میان دو نامه نشان داده بودند که در ایمان و محبت رشد کرده‌اند. چنین رشدی چیزی جز ثمرهٔ دعاهای پولس نبوده است (ر.ک. ۱ تسا ۱:۳؛ ۳:۱۲).

۴:۱ صبر و ایمان. اعضای کلیسای تسالونیکی خصومتها و رنجهای وارده از سوی دشمنان مسیح را با صبر و وفاداری تحمل می‌کردند. هیچ‌چیز مثل این صبر و بردباری رشد ایشان را در ایمان و محبت ثابت نمی‌نمود (آیهٔ ۳). اگرچه زندگی اعضای کلیسای تسالونیکیان آن‌قدر گویا بود که دیگر احتیاج به کلامی نبود (۱ تسا ۱:۸)، پولس آن‌چنان از پایداری ایشان خوشحال بود که در حضور خداوند وجد و شادی می‌نمود.

ب. با نصیحت ایشان (۱:۵-۱۲)

۵:۱ زحمت می‌کشید. در رویارویی با زحمتها و سختیها، بسیار مهم و اساسی است که از نگرشی مناسب برخوردار باشیم. این دقیقاً همان نگرشی است که در خصوص ملکوت خدا نیز باید از آن برخوردار بود. ایمانداران تسالونیکی خودمحور نبودند؛ آنها بر ملکوت خدا تمرکز داشتند. توجه ایشان بر رفاه و سعادت شخصی و رسیدن به خواسته‌ها معطوف نبود، بلکه آنها بر جلال خدا و تحقق اهداف او متمرکز بودند. آن ایمانداران نه فقط از اینکه نامنصفانه جفا می‌دیدند گله و شکایت نمی‌کردند، بلکه زحماتی را هم که سزاوارش نبودند با صبر و شکیبایی تحمل می‌کردند (آیهٔ ۴). همین نگرش و خُلق و خو دلیل و گواهی مسلم بر این بود که خدا با حکمت خویش در قوم محبوبش عمل می‌کرد تا از طریق رنجها و سختیها ناخالصی شخصیت ایشان را بزداید و تطهیرشان نماید و به کمال رساند تا شایستهٔ ملکوت گردند (۲:۱۲؛ ر.ک. یع ۱:۲-۴؛ ۱ پطر ۵:۱۰). وقتی ایمانداران در دنیایی شریر و شیطانی ویژگیهای زندگی مسیحی را از خود بروز می‌دهند، دور از انتظار نیست که زحمتها و سختیها گریبانگیرشان شود (ر.ک. ۱ تسا ۳:۳). ولی نباید چنین تصور کرد که سختیها و زحمتها دلیل بر این است که خدا قوم خود را رها کرده است. زحمتها و سختیها به صراحت گواهی می‌دهند که خدا با ایمانداران است و آنها را از این طریق کامل می‌سازد (ر.ک. مت ۵:۱۰؛ روم ۸:۱۸؛ ۲ قرن ۱۲:۱۰). بنابراین، اعضای کلیسای تسالونیکی ثابت نمودند که نجات ابدی که فقط به واسطهٔ ایمان به خداوند عیسی مسیح از آن برخوردار بودند نجاتی اصیل و واقعی بود، چرا که حاضر بودند، مانند مسیح، به خاطر خدا و ملکوتش زحمت ببینند. ایشان به سبب خشم و غضب انسانها به مسیح و ملکوتش ناعادلانه زحمت می‌دیدند (اع ۵:۴۱؛ فیل ۳:۱۰؛ کول ۱:۲۴). «ملکوت خدا» در اینجا به مفهوم روحانیِ نجات ابدی به کار رفته است (ر.ک. توضیح مت ۳:۲).

۶:۱ عذاب دهد. درست همان‌گونه که داوریِ برحق خدا در کار است تا ایمانداران را کامل سازد

(آیهٔ ۵)، به همان‌گونه نیز در عمل است تا شریران را مکافات رساند (ر.ک. آیهٔ ۸). آن کسی که در هنگامهٔ آزار و جفای روحانی آبروی از دست رفته را بازمی‌گرداند و سزا می‌دهد خدا است نه انسان (ر.ک. تث ۳۵:۳۲؛ امث ۲۱:۲۵، ۲۲؛ روم ۱۹:۱۲–۲۱؛ ۱ تسا ۱۵:۵؛ مکا ۲:۱۹). این خدا است که تعیین می‌کند چه موقع و چگونه کیفر دهد.

۷:۱ با ما راحت بخشد. پولس نیز به خاطر مسیح همراه با اعضای کلیسای تسالونیکی زحمت می‌دید. او نیز مانند ایشان به آن آسایش نهایی و پاداش زحمات برای ملکوت خدا امید داشت، یعنی آن راحتی و پاداشی که وقتی مسیح بازمی‌گشت تا بی‌خدایان را داوری کند برای ایشان فراهم می‌گشت. خداوند عیسی وعده داد که وقتی بازگردد هم برای راحتی بخشیدن می‌آید هم برای مکافات رساندن (ر.ک. مت ۴۰:۱۳–۴۳؛ ۳۹:۲۴–۴۱؛ ۳۱:۲۵–۳۳؛ لو ۲۷:۲۱، ۲۸، ۳۴–۳۶؛ یو ۲۴:۵–۲۹). **در هنگامی که عیسی خداوند ... ظهور خواهد نمود.** شکی نیست که این عبارت دلالت بر آن دارد که مسیح بازمی‌گردد تا داوری کند. او یک بار در انتهای آن دوران هفت‌سالهٔ مصیبت در مقام داور عمل می‌کند (ر.ک. مت ۲۴:۱۳–۳۰، ۳۶–۴۳؛ ۲۹:۲۴–۵۱؛ ۳۱:۲۵–۴۶؛ مکا ۱۱:۱۹–۱۵). بار دیگر، پس از سلطنت هزارساله‌اش بر زمین و به هنگام داوری در پیشگاه تختِ بزرگِ سفید، بر همهٔ عالم آشکار خواهد شد که مسیح داور جهان است (مکا ۱۱:۲۰–۱۵). به هنگام بازگشت مسیح به منظور داوری، فرشتگان نیز او را همراهی می‌کنند (ر.ک. مت ۴۱:۱۳، ۴۹؛ ۳۰:۲۴، ۳۱؛ ۳۱:۲۵؛ مکا ۱۴:۱۴، ۱۵).

۸:۱ در آتش مشتعل. آتش نماد داوری است (ر.ک. خُرو ۲:۳؛ ۱۶:۱۹–۲۰؛ تث ۴:۵؛ مز ۴:۱۰۴؛ اش ۱۵:۶۶، ۱۶؛ مت ۱۱:۳، ۱۲؛ مکا ۱۲:۱۹).

انتقام خواهد کشید. م.ت. «به طور کامل مجازات کردن» (ر.ک. تث ۳۵:۳۲؛ اش ۱۷:۵۹؛ ۱۵:۶۶؛ حز ۱۴:۲۵؛ روم ۱۹:۱۲). **خدا را نمی‌شناسند.** (ر.ک. ۱ تسا ۵:۴). منظور کسانی هستند که از طریق عیسی مسیح با خدا رابطهٔ شخصی ندارند (ر.ک. یو ۳:۱۷؛ غلا ۸:۴؛ افس ۱۲:۲؛ ۱۷:۴، ۱۸؛ تیط ۱۶:۱). چنین افرادی به این دلیل مجازات نمی‌شوند که به مسیحیان جفا رسانده‌اند؛ آنها به این دلیل مجازات می‌گردند که از حکم خدا مبنی بر ایمان آوردن سرپیچی کرده‌اند (ر.ک. اع ۳۰:۱۷، ۳۱؛ روم ۵:۱؛ ۱۶:۱۰؛ ۱۸:۱۵؛ ۱۹:۱۶) و نام خداوند را نخوانده‌اند تا از گناهانشان نجات یابند (روم ۹:۱۰–۱۳؛ ۱ قرن ۲۲:۱۶؛ عبر ۲۶:۱۰–۳۱). هرگز نمی‌توان با انجام اعمال مذهبی رستگار شد. فقط با ایمان آوردن به خداوند عیسی مسیح می‌توان به رستگاری رسید (افس ۸:۲–۱۰).

۹:۱ هلاکت جاودانی. (ر.ک. توضیح مت ۴۶:۲۵). در اینجا، پولس وسعت و تداوم چیزی را شرح می‌دهد که در سایر آیات کتاب‌مقدس از آن با عنوان «جهنم» نام برده شده است. نخست اینکه، آن هلاکت ابدی است؛ از این‌رو تجربه‌ای برگشت‌ناپذیر می‌باشد. دوم اینکه، هلاکت به معنای سیه‌روزی و بدبختی است نه نیستی و نابودی، به این معنا که فردی که به هلاکت می‌رسد از بین نمی‌رود. این هلاکت وضعیت تازه‌ای را به وجود می‌آورد که شخص در آن وضعیت در هشیاری به سر می‌برد، ولی آن هشیاری و آگاهی بسی بدتر و دردناک‌تر از این است که انسان کاملاً نیست و نابود گردد (ر.ک. مکا ۱۴:۲۰، ۱۵). جهنم جایی است خالی از حضور خدا و جلال او (ر.ک. مت ۱۲:۸؛ ۱۳:۲۲؛ ۳۰:۲۵؛ لو ۲۴:۱۶–۲۶).

۱۰:۱ هنگامی که آید. وقتی روز خداوند فرا رسد، برای بی‌ایمانان مکافات و سیه‌روزی به همراه

واژگان کلیدی در رسالهٔ دوم تسالونیکیان

هلاکت: در زبان یونانی، این واژه *olethros* خوانده می‌شود (۹:۱). منظور این نیست که انسان نیست و نابود شود و از هستی به نیستی رود، بلکه از هر نیکویی و ارزشی محروم خواهد بود. در رسالهٔ اول قرنتیان، پولس این واژه را در اشاره به عواقب مستقیم گناه به کار می‌برد (۱ قرن ۵:۵). اما در رسالهٔ اول تسالونیکیان ۹:۱ از همین واژه برای توصیف عواقب ابدی گناه استفاده می‌کند (ر.ک. ۱ تیمو ۹:۶). مجازات گناه این نیست که انسانها نیست و نابود شوند. مجازات آن است که تا ابد از محبت مسیح جدا باشند. درست همان‌گونه که حیات جاودان از آنِ ایمانداران است، رنج و عذابی بی‌انتها نیز در انتظار کَسانی است که در مقابل مسیح طغیان می‌کنند.

آن بی‌دین: در زبان یونانی، این واژه *ho anomos* خوانده می‌شود (۸:۲). م.ت. «بی‌قانون» یعنی کسی که در طغیان و سرکشی غوطه‌ور است. این چهرهٔ شریر «دجال» (۱ یو ۲:۴، ۳) و «وحش» (مکا ۱:۱۳) نیز نامیده می‌شود. او به صراحت در مقابل عیسی مسیح، آن تجسم راستی و عدالت، می‌ایستد. اما سرانجام به دست فرمانروای مقتدر عالم هستی مغلوب خواهد شد.

خواهد آورد، همان‌گونه که وقتی جلال عظیم مسیح آشکار گردد، راحتی و تسکین و افتخار سهیم شدن در جلالش را برای ایمانداران به ارمغان خواهد آورد (ر.ک. فیل ۲۱:۳؛ ۱ یو ۲:۳). این همان «ظهور پرجلالِ» ایمانداران است که پولس بدان اشاره کرده است (روم ۱۸:۸، ۱۹). در آن زمان، همهٔ ایمانداران، از جمله اعضای کلیسای تسالونیکی که به شهادت پولس دربارهٔ انجیل ایمان آورده بودند، مسیح را حمد و ستایش خواهند گفت.

۱۱:۱ برای این هم ... دعا می‌کنیم. در این رساله، چهار بار از شیوهٔ دعای پولس نمونه آورده شده است (ر.ک. آیهٔ ۱۲؛ ۱۶:۲، ۱۷؛ ۱:۳-۵، ۱۶). مانند آیهٔ ۵، در اینجا نیز پولس دعا می‌کند کلیسای تسالونیکی مطابق با هویت مسیحی‌شان رفتار کنند (ر.ک. ۱ تسا ۱۹:۲؛ افس ۱:۴؛ کول ۱۰:۱) و به شایستگیِ «خواندگی نجاتشان» (ر.ک. روم ۳۰:۸؛ ۲۹:۱۱؛ غلا ۱۳:۴-۱۵؛ ۱ قرن ۲۶:۱؛ کول ۳:۱-۵؛ ۱ تسا ۱۲:۲) آن‌گونه زیست نمایند که نیکویی و اعمال قدرتمند ایمان نشانه‌اش باشد.

۱۲:۱ تا. رفتار و کردار شایسته‌ای که در آیهٔ ۱۱ بدان اشاره گشته است سبب می‌شود خدا در ما جلال یابد. این جلال یافتن دلیل و انگیزهٔ همهٔ هدفها و مقصودها است (ر.ک. ۱۴:۲؛ ۱ قرن ۳۱:۱۰؛ ۱ پطر ۱۱:۴).

۳. پولس اشتباهات مربوط به رویدادهای آینده را اصلاح می‌نماید (۱:۲-۱۷)

الف. بحران مربوط به رویدادهای آینده (۱:۲، ۲)

۱:۲ آمدن خداوند ما عیسی مسیح. این پنجمین بار است که در رساله‌های تسالونیکیان به آمدن مسیح اشاره می‌شود (ر.ک. ۱ تسا ۱۹:۲؛ ۱۳:۳؛ ۱۵:۴؛ ۲۳:۵؛ ر.ک. توضیح ۱ تسا ۱۹:۲). جملهٔ پس از این عبارت آن جنبهٔ خاص از آمدن مسیح را که در اینجا مورد نظر است مشخص می‌نماید: «جمع شدن ما». این عبارت حاکی از آن است که همهٔ ایمانداران با هم با خداوند عیسی ملاقات می‌کنند. بدیهی است که این جمع شدن به ربوده شدن کلیسا اشاره می‌کند که در رسالهٔ اول تسالونیکیان ۱۳:۴-۱۸ و انجیل یوحنا ۱:۱۴-۳ توصیف شده است. رسالهٔ عبرانیان ۲۵:۱۰ نیز به این عبارت اشاره نموده است. این همان رویدادی است که کلیسای تسالونیکیان در انتظارش بودند (ر.ک. ۱ تسا ۱۰:۱؛ ۱۳:۳؛ ۹:۵).

۲:۲ به زودی متزلزل نشوید. این واژه در مورد زمین‌لرزه (اع ۱۶:۲۶) و در مورد کشتیهایی به کار می‌رفت که لنگرشان در اوج باد و طوفانهای شدید و سهمگین ثبات نداشتند و در جای خود محکم نمی‌ایستادند. این اصطلاح در کنار واژهٔ **مضطرب** شدن حالتی از دلهره و سراسیمگی را توصیف می‌کند که کلیسا به آن دچار گشته بود. آنها به شدت پریشان بودند، چرا که گمان می‌کردند ربوده شدن کلیسا یا جمع شدنشان به نزد خداوند پیش از روز خداوند واقع خواهد شد. ایشان انتظار داشتند به جلال و آرامش آسمانی برده شوند و طعم جفاها و غضب الهی را نچشند. بدون شک، پولس می‌بایست به آنها تعلیم داده باشد که ایشان به روز خداوند گرفتار نخواهند شد (۱ تسا ۵:۲-۵؛ ر.ک. مکا ۳:۱۰). اما آزارها و جفاهایی که متحمل می‌شدند آنها را سرگشته نموده بود و می‌پنداشتند که شاید در روز خداوند به سر می‌برند. پیغامها و سخنان برخی نیز این تفکر اشتباه را تقویت نموده بود. آن افراد ادعا می‌کردند که اعضای کلیسا به واقع در روز خداوند به سر می‌برند. پولس سرچشمهٔ این پیغامها را «روح،» «کلام» و «رساله» می‌خواند. به احتمال بسیار، همانند آنچه در رسالهٔ اول یوحنا ۴:۱-۳ به آن اشاره شده است، «روح» بر نبی دروغینی دلالت داشت که مدعی مکاشفه‌ای الهی بود. «کلام» اشاره‌ای بود به موعظه یا سخنرانی. حال آنکه، «رساله» از گزارشی مکتوب حکایت داشت. ادعای این افراد مبنی بر اینکه پولس رسول حامل این پیغامهای نادرست بود - «که گویا از ما باشد» - تأثیری جدی و زیانبار به همراه داشت. هر که به اعضای تسالونیکیان خاطرنشان می‌ساخت که در روز خداوند به سر می‌برند ادعا می‌کرد که منبع این گفته‌اش پولس بوده است، گویی پولس این پیغام را شنیده، آن را موعظه کرده است و مکتوب نموده است. به این ترتیب، آنها قصدشان این بود که به اعتبار رسول خدا بر دروغِ خود مهر تأیید بزنند. ولی تنها پیامد این دروغها یِکه خوردن و ترس و دلهره بود. بدیهی است که اعضای این کلیسا انتظار داشتند پیش از روز خداوند ربوده شوند، زیرا، اگر می‌پنداشتند که پس از روز خداوند ربوده خواهند شد، می‌بایست شادی می‌کردند، چرا که در این صورت مسیح به زودی بازمی‌گشت. پس، از آنجایی که لازم بود این طرز فکر اشتباه اصلاح گردد، می‌بایست تأیید می‌گردید که این رساله از جانب پولس رسول نوشته شده است. به همین دلیل، پولس رساله را با دستخطِ خود به پایان می‌رساند تا ثابت کند که خودش آن را نوشته است (۳:۱۷؛ ر.ک. غلا ۶:۱۱). **روز مسیح.** در نسخه‌های دست‌نویس قدیمی‌تر، واژهٔ «مسیح» را «خداوند» ثبت کرده‌اند (در خصوص واژهٔ «روز»: ر.ک. توضیح ۱ تسا ۵:۲). این عقیده که روز خداوند فرا رسیده بود با آنچه پولس پیش از آن در خصوص ربوده شدن کلیسا به ایشان تعلیم داده بود تناقض داشت. این باور اشتباه که کلیسای تسالونیکیان را به شدت پریشان ساخته بود همان چیزی است که پولس در آیات ۳-۱۲ آن را اصلاح می‌نماید و مشخص می‌کند که آن روز فرا نرسیده است و تا زمانی هم که واقعیتهایی قطعی و مسلم روی ندهند آن روز فرا نخواهد رسید. آن روز به طور خاص به ظهور «آن مرد شریر» اشاره می‌کند (آیهٔ ۳).

ب. با اقتدار یک رسول به اصلاح می‌پردازد (۲:۳-۱۲)

۲:۳، ۴ آن ارتداد. روز خداوند نمی‌تواند واقع شود، مگر آنکه نخست آن عقیده و باور، پیمان، یا تعهد قبلی به عمد نقض شود (واژهٔ ارتداد در اشاره به طغیانی نظامی، سیاسی، یا مذهبی به کار

می‌رفت). برخی بر اساس شواهد زبان‌شناسی، که البته در درستی آن شواهد تردید وجود دارد، اظهار داشته‌اند که این ارتداد بر «عزیمت نمودن» در مفهوم ربوده شدن دلالت دارد. اما آنچه از مضمون متن برداشت می‌شود حاکی از یک رویگردانی مذهبی است که در آیهٔ ۴ بیشتر تشریح شده است. محتوای این کلام گویای رویدادی خاص می‌باشد. در نتیجه، به ارتدادی همه‌گیر، که همواره وجود داشته است و وجود خواهد داشت، اشاره نمی‌کند. پولس ارتداد مشخصی را در نظر داشت، رویدادی که به روشنی و به طور خاص قابل تشخیص است و واقعه‌ای منحصر به فرد می‌باشد، یعنی طغیانی تمام‌عیار و رویدادی با وسعتی عمیق. کلید تشخیص این رویداد شناسایی شخصیت اصلی آن است. پولس او را مشخص می‌نماید و او را «آن مرد شریر» می‌نامد. برخی از نسخه‌ها نیز او را «آن بی‌دین [یاغی]» نامیده‌اند. اما، در اصل، در این دو معنا تفاوتی وجود ندارد، زیرا گناه و شرارت با یاغیگری فرقی ندارند (۱ یو ۴:۳). او همان کسی است که «آن رییس که می‌آید» (دان ۲۶:۹) و «شاخ کوچک» (دان ۸:۷) نامیده شده است. یوحنا نیز او را «وحش» می‌خواند (مکا ۱۳:۲-۱۰، ۱۸). ولی بیشتر با عنوان «دجال» شناخته شده است. مضمون متن و واژگان آن به صراحت به شخصی حقیقی اشاره دارند که در آینده ظهور می‌کند و اموری را که در کتاب‌مقدس دربارهٔ او نبوت شده است به انجام می‌رساند. او «پسر هلاکت» نیز نامیده شده است، یعنی همان اصطلاحی که برای یهودای اسخریوطی به کار رفته است (یو ۱۲:۱۷). «ارتداد» ویرانی مکروهی است که در نیمهٔ آن دوران مصیبت عظیم رخ خواهد داد. این رویداد در کتاب دانیال ۲۷:۹؛ ۳۱:۱۱ و انجیل متی ۱۵:۲۴ عنوان شده است. این مرد شیطان نیست، اما با قدرت شیطان عمل می‌کند (آیهٔ ۹) و انگیزه‌ها و خواسته‌هایش انگیزه‌ها و خواسته‌های شیطان است (ر.ک. اش ۱۳:۱۴، ۱۴). اشارهٔ پولس نیز به همین ارتداد نهایی است، ارتدادی که باعث ظهور دجال می‌شود و آغازگر رویدادهایی خواهد بود که به روز خداوند ختم می‌گردند. این شخص به ظاهر دین‌دار است و تا پیش از ارتدادش با خدا و مسیح دشمنی نمی‌ورزد. او به معبد، یعنی محل پرستش خدا، می‌رود و خود را برمی‌افرازد. آن‌گاه، بر ضد خدا طغیان می‌کند، خود را خدا می‌خواند و به کل جهان حکم می‌کند که او را بپرستند. او با خدا نامیدن خویش، که عملی است اهریمنی، مرتکب آن ارتداد عظیم و یاغیگری به خدا می‌گردد. در سه سال و نیم اولِ آن دوران مصیبت عظیم، او رابطهٔ خود را با اسراییل حفظ می‌کند، اما دیری نمی‌پاید که رابطهٔ خود را قطع می‌کند (ر.ک. دان ۲۷:۹). در سه و سال نیم باقیمانده از حکومت دجال، مصیبتی عظیم واقع خواهد شد (ر.ک. دان ۲۵:۷؛ ۳۶:۱۱-۳۹؛ مت ۱۵:۲۴-۲۱؛ مکا ۱:۱۳-۸). آن مصیبتها با فرا رسیدن روز خداوند به اوج خود خواهند رسید.

۵:۲ به شما می‌گفتم. به کار بردن فعل گذشتهٔ استمراری بر تکرار یک عمل در گذشته دلالت دارد. بدیهی است که پولس بارها جزییات نقشهٔ خدا برای آینده را به کلیسای تسالونیکیان تعلیم داده بود. در اینجا، او نکاتی را به ایشان یادآور شد که ثابت می‌نمود معلمان دروغین در مورد روز خداوند در اشتباه بودند. پولس پیش از این به آنها گفته بود که دجال پیش از روز خداوند ظهور خواهد کرد. پس، از آنجا که او هنوز ظهور نکرده بود، ایشان نمی‌توانستند در روز خداوند به سر برند.

۶:۲ مانع است. از آنجا که کلیسای تسالونیکیان تعلیم یافته بودند و می‌دانستند چه چیزی مانع از

آمدن دجال است، پولس در این رساله به مورد خاصی در این زمینه اشاره نمی‌کند. از این‌رو، در خصوص ماهیت این نیروی بازدارنده، که در آیات ۶ و ۷ بدان اشاره شده است، عقاید بسیاری وجود دارد که عبارتند از: (۱) حکومتی انسانی؛ (۲) موعظهٔ انجیل؛ (۳) بسته شدن شیطان؛ (۴) تدبیر خدا؛ (۵) کشور اسراییل؛ (۶) کلیسا؛ (۷) روح‌القدس؛ (۸) میکاییل. این نیرو هرچه هست اکنون مانع از آن است که دجالِ نامبرده در آیات ۳، ۴، ۸–۱۰ با شرارت و ارتداد تمام‌عیارش ظهور کند. پس این نیرو باید فراتر از قدرت انسانی یا حتی قدرت فرشتگان باشد. نیرویی که مانع از این می‌شود که شیطان ارتداد نهایی را ظاهر کند و مسیحِ دروغین و تسخیرشدهٔ خود را آشکار سازد باید نیرویی فوق طبیعی و الهی باشد. باید قدرت خدا عمل کند که شیطان را بازدارد تا آن مرد شریر، یعنی پسر هلاکت، نتواند پیش از آنکه خدا اجازه دهد و نیروی بازدارنده را از سر راه بردارد ظهور کند. این مانع به این دلیل وجود دارد که دجال دقیقاً در زمانی که خدا مقرر نموده است ظهور کند نه زودتر از آن، زیرا خدا است که شیطان را مهار می‌کند. مسیح نیز طبق طرح و نقشهٔ خدا ظهور نمود (ر.ک. غلا ۴:۴)، .

۷:۲ سرّ بی‌دینی [یاغیگری]. هم‌اکنون نیز این روح یاغیگری و قانون‌شکنی بر جامعه حاکم است (ر.ک. ۱ یو ۴:۳؛ ۱۷:۵)، اما هنوز یک سرّ می‌باشد، به این معنا که کاملاً مکشوف نگشته است. این سّر در شخصی آشکار خواهد شد که به صراحت به مخالفت با خدا برمی‌خیزد و خود را با کفرگویی در جایگاه خدا فرض خواهد کرد، جایگاهی که خدا فقط برای عیسی مسیح محفوظ داشته است. اکنون نیز روح چنین شخصی در عمل است (ر.ک. ۱ یو ۱۸:۲؛ ۳:۴)، اما آن مردی که تجسمِ کاملِ این روح می‌باشد هنوز ظهور نکرده است (در خصوص سرّ: ر.ک. توضیحات مت ۱۱:۱۳؛ ۱ قرن ۷:۲؛ افس ۴:۳، ۵). **از میان برداشته شود.** منظور این نیست که به لحاظ مکانی از میان برداشته خواهد شد (بنابراین، نمی‌تواند به ربوده شدن کلیسا اشاره کند)، بلکه اشاره به «کنار رفتن» است. این به معنای از پیش راه برداشتن است نه ناپدید شدن (ر.ک. کول ۱۴:۲؛ منظور این است که گناهان ما، که مانعی برای ارتباط با خدا بودند، از میان برداشته شده‌اند؛ ر.ک. توضیح آیات ۳، ۴). این مانع تا زمان ظهور دجال پابرجا خواهد بود. در نیمهٔ آن مصیبت عظیم، دجال ظهور خواهد کرد و چهل و دو ماه به او زمان داده می‌شود تا حکومت کند (دان ۲۵:۷؛ مکا ۵:۱۳).

۸:۲ آن‌گاه ... ظاهر خواهد شد. در نیمهٔ آن دوران مصیبت عظیم و در زمانی که خدا مقرر نموده است تا آن مانع الهی را از سر راه بردارد، شیطان، که روح یاغیگری را رواج می‌داده است (آیهٔ ۷)، با ساکن شدن در انسانی که ارادهٔ شیطان را به‌جا خواهد آورد سرانجام اجازه می‌یابد تا آرزوی تقلید از خدا را برآورده سازد، چرا که عیسی نیز ارادهٔ خدا را به‌جای آورد. این امر در چارچوب تدبیر خدا به انجام می‌رسد. خدا برای به اوج رسیدن شرارت و فرا رسیدن زمان داوریِ روز خداوند چنین مقدّر نموده است. **خداوند ... هلاک خواهد کرد.** مرگ به ارادهٔ خدا صورت می‌گیرد (ر.ک. دان ۲۶:۷؛ مکا ۱۱:۱۷). این مرد و دستیارش، یعنی نبی دروغین، در حالی که زنده هستند به دریاچهٔ آتش و گوگرد شعله‌ور افکنده خواهند شد. آنها در آنجا تا ابد از خدا جدا خواهند بود (مکا ۲۰:۱۹؛ ۱۰:۲۰). **ظهورِ خویش.** آن جنبه

مقایسهٔ مسیح و دجال (دوم تسالونیکیان ۹:۲)

دجال تلاش خواهد کرد تا جهان را بفریبد و متقاعد کند که او مسیح موعود است. او با تقلید از مسیح، به شکلی قدرتمند اما ناکام، تقلا می‌کند تا اقتدار ملکوت برحقِ مسیح برای فرمانروایی در دنیا را به زور به دست آورد. چندی از شباهتها به شرح زیر است:

	مسیح	ضد مسیح
• مکاشفه	دوم تسالونیکیان ۷:۱	دوم تسالونیکیان ۳:۲ ، ۶، ۸
• بازگشت	دوم تسالونیکیان ۱:۲، ۸	دوم تسالونیکیان ۹:۲
• پیغام	دوم تسالونیکیان ۱۰:۲ (حقیقت)	دوم تسالونیکیان ۱۱:۲ (دروغ)
• الوهیت	یوحنا ۱:۱ (واقعی)	دوم تسالونیکیان ۴:۲ (مدعی)
• نشانه‌های اثبات‌گر	اعمال رسولان ۲۲:۲	دوم تسالونیکیان ۹:۲
• قدرت	اعمال رسولان ۲۲:۲ (خدا)	دوم تسالونیکیان ۹:۲ (شیطان)
• مرگ	مرقس ۳۷:۱۵	مکاشفه ۳:۱۳، ۱۲، ۱۴
• رستاخیز	مرقس ۶:۱۶	مکاشفه ۳:۱۳، ۱۲، ۱۴

از ظهور مسیح که در اینجا مورد نظر است به قصد ربودن کلیسا نیست. خداوند ظهور خواهد کرد تا داوری نماید، قدرتهای شیطان را مغلوب سازد و ملکوت هزارسالهٔ خود را برقرار گرداند (مکا ۱۱:۱۹–۲۱).

۹:۲، ۱۰ ظهور او. آن مرد شریر کارهای عظیم انجام می‌دهد تا توجه همگان را به خود جلب کند و نشان دهد که از قدرتی فوق طبیعی برخوردار است. همهٔ اعمال او فریبنده خواهند بود. او جهان را فریب خواهد داد تا وی را بپرستند و در نتیجه هلاک گردند. کار آن شریر به طور کامل‌تر در کتاب مکاشفه ۱:۱۳–۱۸ شرح داده شده است (ر.ک. توضیح آن آیات).

۱۰:۲ هالکان. آن یاغی فقط بر غیر ایمانداران نفوذ دارد و آنها را می‌فریبد. آنها نیز دروغهای او را باور خواهند کرد (ر.ک. مت ۲۴:۲۴؛ یو ۴۱:۸–۴۴). غیر ایمانداران در فریب و گمراهی هلاک خواهند شد، زیرا شیطان چشمانشان را به حقیقت انجیل نجات‌بخش کور کرده است (ر.ک. یو ۱۹:۳، ۲۰؛ ۲ قرن ۴:۴).

۱۱:۲ عمل گمراهی. کسانی که گناه و دروغ را بیش از انجیلِ حقیقت دوست دارند مانند همهٔ گناهکاران به کیفَری سخت و الهی دچار خواهند شد. خدا خودش داوری را بر ایشان نازل خواهد کرد. آن داوری این است که آنها در حالی که فریب خورده و گمراه گشته‌اند دروغ را باور می‌کنند و در باور اشتباه باقی می‌مانند تا محکومیتشان قطعی گردد. آنها شرارت را به جای نیکویی و دروغ را به جای حقیقت می‌پذیرند. به این ترتیب، خدا از شیطان و دجال استفاده می‌کند تا بی‌ایمانان را داوری نماید (ر.ک. ۱ پاد ۱۹:۲۲–۲۳).

۱۲:۲ فتوا [محکوم]. خدا همواره آنانی را که خودخواسته و آگاهانه از او رویگردان می‌شوند داوری نموده است. داوری خدا این است که آنها را در امیال و هوسهای ناپاک و پست و حقیرانه‌شان رها کرده است (روم ۲۴:۱–۲۸). در آخر زمان نیز او محکومیت آنانی را که در پیروی از شیطان و مسیحِ جعلی‌اش باقی بمانند به همین شکل مُهر خواهدَ نمود. در تمامی اعصار، آنهایی که مدام به حقیقت پشت می‌کنند در عواقب گناهشان رها می‌شوند. این رها شدن شکلی از داوری می‌باشد.

ج. با دل یک شبان تسلی می‌بخشد (۱۳:۲-۱۷)

۱۳:۲، ۱۴ نجات ... تقدیس. درست همان‌گونه که دجال با ویژگیهای خاصی شناخته می‌شود (آیات ۱۰-۱۲)، آنانی که از نجات جاودانی برخوردارند نیز ویژگیهای مشخصی دارند. در این دو آیه، پولس مشخصه‌های نجات ابدی را برمی‌شمارد و یادآور می‌شود که ایمانداران «عزیزان خداوند» می‌باشند. ایشان از ازل برای نجاتِ ابدی برگزیده شده (ر.ک. مکا ۸:۱۳؛ ۸:۱۷)، به واسطهٔ روح‌القدس از گناه جدا گشته‌اند و به جلال جاودانی خوانده شده‌اند، بدین معنا که در «جلال خداوند ما عیسی مسیح» شریک گشته‌اند. منظور اصلی پولس این بود که به کلیسای تسالونیکیان یادآوری نماید نیازی نیست نگران و پریشان شوند (آیهٔ ۲) و فکر کنند از رفتن به آسمان جا مانده‌اند و در روزی که خداوند به جهت داوری مقرر کرده است به سر می‌برند. ایشان برای جلال مقدّر شده بودند نه برای داوری. آنها جزو فریب‌خوردگانی نخواهند بود که در آن روز داوری خواهند شد.

۱۵:۲ استوار باشید ... نگاه دارید. با این نصیحتِ صریح و مستقیم، پولس ایشان را فرا می‌خواند تا نسبت به حقایق عظیمی که به آنها اشاره نموده بود واکنش مناسبی نشان دهند. تشویش و نگرانی باید جای خود را به قوت و استواری می‌داد و وفادارانه پایبند بودن به حقیقت باید جایگزین تعالیم نادرست می‌گشت.

۱۶:۲، ۱۷ این دعای برکت یکی دیگر از دعاهای فراوان پولس در رساله‌هایش است. در این دعای برکت، او به قدرت خدا توسل می‌جوید، قدرتی که بر فیض و محبت او استوار است و منبع واقعی برای دلگرم شدن و قوت یافتن می‌باشد (ر.ک. ۵:۳، ۱۶).

۴. دغدغهٔ پولس برای کلیسا (۱:۳-۱۵)

الف. در خصوص دعا (۱:۳-۵)

۱:۳ برای ما دعا کنید. پولس بارها و بارها از کلیساها می‌خواست که برای خدمتش دعا کنند (ر.ک. روم ۱۵:۳۰-۳۲؛ افس ۶:۱۸، ۱۹؛ کول ۴:۲، ۳؛ ۱ تسا ۵:۲۵؛ فلیم ۲۲). درخواست او به طور مخصوص این بود که دعا کنند تا کلام خدا مانند گذشته به سرعت گسترش یابد (ر.ک. اع ۶:۷؛ ۱۲:۲۴؛ ۱۳:۴۴-۴۹) و با حرمتی که شایستهٔ آن می‌باشد پذیرفته شود.

۲:۳ مردم ناشایستهٔ شریر. این مردمان دشمنان پولس در شهر قرنتس بودند، همان شهری که وی در آن به خدمت مشغول بود و این رساله را در آنجا مکتوب نمود (ر.ک. اع ۱۸:۹-۱۷). این افراد فاسد بودند و ناعادلانه با پولس و با انجیل مخالفت می‌کردند و به ستیزه می‌پرداختند.

۳:۳ امین است آن خداوند. (ر.ک. مرا ۳:۲۳). امین بودن خدا در این موارد مشهود است: خلقت (مز ۱۱۹:۹۰)، وعده‌های خود (تث ۷:۹؛ ۲ قرن ۱:۱۸؛ عبر ۱۰:۲۳)، نجات ابدی (۱ تسا ۵:۲۴)، وسوسه (۱ قرن ۱۰:۱۳)، رنج و سختی (۱ پطر ۴:۱۹) و در اینجا در خصوص قوت بخشیدن و محافظت نمودن در مقابل شیطان (ر.ک. یو ۱۷:۱۵؛ افس ۶:۱۶؛ ۱ تسا ۳:۵).

۵:۳ یکی دیگر از دعاهای برکت است (ر.ک. آیهٔ ۱۶؛ ۲:۱۶، ۱۷). این دعا به فراوانی در رساله‌های پولس به کار رفته است.

ب. در خصوص زندگی بی‌نظم و انضباط (۶:۳-۱۵)

۶:۳ شما را ... حکم می‌کنیم. پولس پیشنهاد نمی‌کرد، بلکه حکم می‌نمود. حکم او از اهمیت و

اقتدار حکم قاضیِ دادگاه برخوردار بود. آن حکم از سوی رسول مسیح صادر شد و اجرا گشت (ر.ک. آیات ۴، ۶، ۱۰، ۱۲). در اینجا نیز به اعضای کلیسا حکم می‌کند که خود را از مشارکت با برخی اشخاص دور نگاه دارند، بدین معنا که مسیحیان مطیع با ایماندارانی که به نافرمانی خو گرفته‌اند مشارکت نداشته باشند. این موضوع در آیهٔ ۱۴ بیشتر توضیح داده شده است. **قانون.** برخی از آیین و رسوم نادرست (مر ۷:۲–۱۳؛ کول ۸:۲) و برخی دیگر صحیح بودند (ر.ک. ۱۵:۲). حال آنکه، قانون یا رسمی که پولس تعلیم داده بود الهام الهی بود.

۷:۳ به ما اقتدا می‌باید نمود. پولس از ایمانداران تسالونیکی می‌خواست که او را سرمشق قرار دهند (ر.ک. آیهٔ ۹؛ ۱ تسا ۶:۱)، چرا که خود نیز به مسیح اقتدا می‌نمود (ر.ک. ۱ قرن ۱۶:۴؛ ۱:۱۱؛ افس ۱:۵).

۸:۳–۱۰ به کار مشغول می‌بودیم. به طور مشخص، به تلاش و تکاپو به منظور گذران زندگی اشاره دارد. اگرچه پولس در مقام یک رسول از این اقتدار برخوردار بود که دیگران نیاز مالی‌اش را تأمین کنند، ترجیح می‌داد از دسترنج خودش بهره برد و بدین ترتیب سرمشقی بر جای گذارد (ر.ک. ۱ قرن ۳:۹–۱۴؛ غلا ۶:۶؛ ۱ تیمو ۱۷:۵، ۱۸).

۱۱:۳، ۱۲ شنیدیم. با وجود اینکه پولس در خصوص کار کردن به ایشان تعلیم داده بود (۱ تسا ۱۱:۴)، خبرها حاکی از آن بودند که هنوز برخی نمی‌خواستند تن به کار دهند (ر.ک. ۱ تیمو ۱۳:۵). پولس به ایشان حکم می‌کند که آرام گیرند و با نظم و ترتیب به کار مشغول شوند.

۱۳:۳ خسته‌خاطر مشوید. ایماندارانِ کوشا از اینکه مجبور بودند نیازهای افراد تن‌پرور را تأمین کنند خسته شده بودند و در آستانهٔ دست کشیدن از کمک به نیازمندان و خودداری از هر گونه نیکوکاری بودند. پولس به ایشان یادآوری می‌کند که باید نیازمندان واقعی را یاری رساند. کلیسای تسالونیکیان نباید در حق ایشان کوتاهی می‌نمود.

۱۴:۳ معاشرت [همنشینی] مکنید. به معنای «آمیختن» در مفهوم فعالیتهای اجتماعی می‌باشد. مسیحیانی که به وضوح در نااطاعتی می‌زیستند می‌بایست تأدیب می‌شدند (آیهٔ ۶) تا در صورتی که حاضر نمی‌بودند از کلام خدا اطاعت کنند شرمسار گردند. در این صورت، امیدی برای توبه‌شان وجود می‌داشت (در خصوص طرز برخورد با کسانی که با گناهی توبه‌نکرده دست و پنجه نرم می‌کنند و در دام تکرار گناه گرفتارند: ر.ک. مت ۱۵:۱۸–۱۷؛ ۱ قرن ۹:۵–۱۳؛ غلا ۱:۶).

۱۵:۳ دشمن ... برادر. هدف از تأدیب و توبیخ در کلیسا این نیست که شخص مورد نظر کاملاً طرد شود. اگرچه باید به شیوهٔ زندگی گناه‌آلودی که شخص از آن توبه نمی‌کند با قاطعیت رسیدگی گردد، همواره باید به یاد داشت که او برادری ایماندار در خداوند است. از این‌رو، باید با نگرشی برادرانه در مورد گناهش هشدار داد (در خصوص رهنمودهایی در رابطه با شیوهٔ انضباط در کلیسا: ر.ک. توضیحات مت ۱۵:۱۸–۲۰).

۵. دعای برکت پولس (۱۶:۳–۱۸)

۱۶:۳ خداوندِ سلامتی [آرامش]. پولس می‌دانست، به سبب جنگ روحانی شدیدی که پیرامون کلیسای تسالونیکیان جریان داشت، این صفت خدا و تأمل بر آن از اهمیت زیادی برخوردار بود (ر.ک. ۲:۱؛ ۱ تسا ۱:۱؛ ۲۳:۵؛ ر.ک. سایر دعاهای برکت پولس برای این کلیسا در آیات ۵؛ ۱۶:۲، ۱۷؛ ۱ تسا ۱۱:۳–۱۳؛ ۲۳:۵).

۱۷:۳ علامت. پولس معمولاً مطالبش را به دست یک منشی مکتوب می‌نمود (ر.ک. روم ۲۲:۱۶). در چنین مواردی و به احتمال

بسیار در این رساله نیز پولس امضای مشخص خودش (ر.ک. ۱ قرن ۲۱:۱۶؛ کول ۱۸:۴) را به رساله می‌افزاید تا خوانندگانش اطمینان حاصل کنند که نویسندهٔ واقعی رساله خودش است (ر.ک. توضیح ۲:۲).

۱۸:۳ (ر.ک. ۱ تسا ۲۸:۵).

رسالهٔ اول پولس رسول به

تیموتائوس

عنوان

رسالهٔ اول تیموتائوس اولین نامه از دو رسالهٔ الهام‌شده به پولس است که خطاب به فرزند محبوب روحانی‌اش نوشته است. مادر تیموتائوس (اِفنیکی) و مادربزرگش (لوییس)، که هر دو از یهودیان سرسپرده بودند، این نام را برای او برگزیدند. نام تیموتائوس به این معنا است: «کسی که خدا را حرمت می‌نهد.» آنها به خداوند عیسی مسیح ایمان آوردند (۲ تیمو ۵:۱) و از همان دورانِ خُردسالیِ تیموتائوس عهدعتیق را به وی تعلیم دادند (۲ تیمو ۱۵:۳). پدر تیموتائوس یونانی بود (اع ۱:۱۶). احتمالاً، او پیش از آشنایی پولس و تیموتائوس از دنیا رفته بود.

تیموتائوس اهل لِستره، یکی از شهرهای غلاطیه، بود (اع ۱:۱۶-۳) که در قلمروی امپراتوری روم قرار داشت (بخشی از کشور ترکیهٔ امروزی). بدون شک، پولس، در نخستین سفر بشارتی‌اش و طی خدمتش در شهر لِستره (اع ۶:۱۴-۲۳)، تیموتائوس را به سوی مسیح هدایت نموده بود (۲:۱، ۱۸؛ ۱ قرن ۱۷:۴؛ ۲ تیمو ۲:۱). در دومین سفر بشارتی، هنگامی که پولس بار دیگر از لِستره دیدن کرد، تیموتائوس را همراه و همکار خود نمود (اع ۱:۱۶-۳). اگرچه تیموتائوس بسیار جوان بود (شاید جوانی بیست‌ساله، زیرا، پانزده سال بعد، پولس هنوز او را جوان می‌خواند؛ ۱۲:۴)، در همان دوران جوانی نیز خداشناسی‌اش شهره گشته بود (اع ۲:۱۶). به این ترتیب، تیموتائوس تا پایان عمرِ پولس شاگرد و دوست و همکار وی ماند و دوشادوش او در شهرهای بیریه (اع ۱۴:۱۷)، آتن (اع ۱۵:۱۷)، و قرنتس (اع ۵:۱۸؛ ۲ قرن ۱۹:۱) خدمت کرد. تیموتائوس در سفر پولس به اورشلیم نیز او را همراهی نمود (اع ۴:۲۰).

نخستین باری که پولس در زندان رومیان گرفتار شد، تیموتائوس همراه او بود و پس از آزادیِ پولس به فیلیپی رفت (فیل ۱۹:۲-۲۳). پولس در رساله‌های خود اغلب از تیموتائوس نام می‌برد (روم ۲۱:۱۶؛ ۲ قرن ۱:۱؛ فیل ۱:۱؛ کول ۱:۱؛ ۱ تسا ۱:۱؛ ۲ تسا ۱:۱؛ فلیم ۱). پولس معمولاً تیموتائوس را در مقام نمایندهٔ خود به کلیساها می‌فرستاد (۱ قرن ۱۷:۴؛ ۱۰:۱۶؛ فیل ۱۹:۲؛ ۱ تسا ۲:۳). در رسالهٔ اول تیموتائوس، وظیفهٔ دیگری نیز بر عهدهٔ او می‌باشد: تیموتائوس شبان کلیسای افسس بود (۳:۱). رسالهٔ عبرانیان ۲۳:۱۳ نیز خاطرنشان می‌سازد که تیموتائوس برای مدتی زندانی شد و سپس آزاد گشت.

نویسنده و تاریخ نگارش

بسیاری از منتقدان نوگرا خوش دارند با حمله بر گفتار واضح و بدیهیِ کتاب‌مقدس ادعا کنند که رساله‌های معروف به رساله‌های شبانی (اول و دوم تیموتائوس و رساله به تیطس) به قلم پولس نوشته نشده‌اند، هرچند که برای ادعای خود دلایل

مناسب و قانع‌کننده‌ای ارائه نمی‌دهند. آنها با نادیده گرفتن گواه رساله‌ها (۱:۱؛ ۲ تیمو ۱:۱؛ تیط ۱:۱) و نادیده گرفتن شهادت کلیسای اولیه اظهار می‌دارند که یکی از پیروان سرسپردهٔ پولس، در قرن دوم میلادی، رساله‌های شبانی را به قلم درآورده است (شهادت رساله‌ها و کلیسا قاطع و محکم گواهی می‌دهند که رساله‌های شبانی نیز همچون سایر رساله‌های پولس به قلم او نوشته شده‌اند. در حالی که این شهادت قاطع در مورد رسالهٔ رومیان و اول قرنتیان کم‌رنگ‌تر است).

این منتقدان برای اثبات ادعای خود پنج دلیل می‌آورند: (۱) رویدادهای تاریخی در رساله‌های شبانی با ترتیب رویدادهای زندگی پولس، که در کتاب اعمال رسولان ثبت شده است، همخوانی ندارند؛ (۲) تعلیم نادرستی که در رساله‌های شبانی به آن اشاره شده است همان مکتب ناستی‌سیزم [عرفان‌گرایی] است که در قرن دوم میلادی رشد و گسترش یافت؛ (۳) ساختار کلیسای سازمان‌یافته در قرن دوم شکل گرفت، در حالی که آنچه رساله‌های شبانی در مورد کلیسا عنوان می‌کنند توسعه‌یافته‌تر از آن است که بتوان آن را متعلق به زمان پولس دانست؛ (۴) موضوعات مهمی که دیدگاه الهیاتی پولس را تشکیل می‌دهند در رساله‌های شبانی دیده نمی‌شوند؛ (۵) متن یونانیِ رساله‌های شبانی شامل واژگان بسیاری است که نه در سایر رساله‌های پولس یافت می‌شوند نه در سایر بخشهای عهدجدید.

اگرچه لازم نیست با پاسخگویی به این‌گونه حملاتِ غیر موجه از سوی غیر ایمانداران این ادعاها را مهم و باارزش دانست، اما گاه پاسخ دادن به آنها می‌تواند موجب روشنگری و آگاهی شود. بنابراین، در پاسخ به چنین مباحثاتی که از سوی منتقدان مطرح می‌شود می‌توان چنین گفت:

(۱) بحث همخوان نبودنِ رویدادهای تاریخی فقط در صورتی پذیرفتنی است که پولس هیچ‌گاه از زندان رومیان، که در کتاب اعمال رسولان به آن اشاره شده است، آزاد نمی‌شد. اما واقعیت این است که پولس از زندان آزاد شد، چرا که در اعمال رسولان چیزی در مورد اعدام او ثبت نگشته است. در واقع، پولس نیز منتظر آزادی خویش بود (فیل ۱۹:۱، ۲۵، ۲۶؛ ۲۴:۲؛ فلیم ۲۲). علت اینکه رویدادهای تاریخی در رساله‌های شبانی با ترتیب رویدادها در اعمال رسولان همخوانی ندارند این است که رویدادهای نامبرده در رساله‌های شبانی پس از نگارش اعمال رسولان به وقوع پیوستند. حال آنکه، کتاب اعمال رسولان با دورهٔ اول زندانی شدن پولس در روم خاتمه می‌یابد.

(۲) اگرچه میان تعلیم نادرستی که در رساله‌های شبانی به آن اشاره شده است و مکتب ناستی‌سیزم، که در قرن دوم به ظهور رسید، شباهتهایی وجود دارد (ر.ک. مقدمهٔ رساله به کولسیان: «پیشینه و چارچوب»)، تفاوتهای موجود نیز از اهمیت خاصی برخوردارند. هرچند مکتب ناستی‌سیزم در قرن دوم پدیدار شد، چه بسا معلمان دروغینی در کلیسا وجود داشتند که در رساله‌های شبانی به آنها اشاره شده است (ر.ک. ۳:۱-۷). تعالیم این معلمان بر پایهٔ شریعت‌گراییِ آیین یهود شکل گرفته بود (۷:۱؛ تیط ۱۰:۱، ۱۴؛ ۹:۳).

(۳) ساختار نظام کلیسا در رساله‌های شبانی، در واقع، با ساختاری که پولس بنا نموده بود کاملاً همخوانی دارد (اع ۲۳:۱۴؛ فیل ۱:۱).

(۴) در رساله‌های شبانی، به محتوای اصلی الهیات پولس اشاره شده است، از جمله: الهام بودنِ کتاب‌مقدس (۲ تیمو ۱۵:۳-۱۷)؛ برگزیدگی (۲ تیمو ۹:۱؛ تیط ۱:۱، ۲)؛ نجات ابدی (تیط ۵:۳-۷)؛ الوهیت مسیح (تیط ۱۳:۲)؛ میانجی بودنِ مسیح

(۵:۲)؛ کفاره‌ای که به جانشینی از گناهکاران صورت گرفت (۶:۲).

(۵) محتوای رساله‌های شبانی با سایر رساله‌های پولس متفاوت است. این تفاوت در موضوع باعث شده تا این رساله‌ها واژگان مخصوص به خود را به کار برند. مسلم است که امروز وقتی یک کشیش به کشیشی دیگر نامهٔ شخصی می‌نویسد همان واژگان و اصطلاحاتِ متن و نوشته‌ای الهیاتی و تخصصی را به کار نمی‌برد.

این حدس و گمان که یک شخصِ به اصطلاح سرسپرده رساله‌های شبانی را جعل کرده باشد به چند دلیل مردود است: (۱) کلیسای اولیه هرگز چنین اقدامی را تأیید نمی‌نمود و حتی اگر با چنین موردی روبه‌رو می‌شد، بی‌شک، آن را برملا می‌ساخت (ر.ک. ۲ تسا ۱:۲، ۲؛ ۱۷:۳)؛ (۲) چه لزومی داشت کسی به جعل سه نامه‌ای اقدام کند که همگی شبیه به هم بودند و هیچ‌گونه نکتهٔ انحرافی نداشتند؟ (۳) اگر رساله‌های شبانی جعلی هستند، چرا کسی که آنها را جعل کرده است برنامهٔ سفری ساختگی برای پولس ترتیب نداده تا با رویدادهای کتاب اعمال رسولان همخوانی داشته باشد؟ (۴) آیا ممکن است کسی که پیرو و سرسپردهٔ پولس بوده است آیات ۱۳:۱، ۱۵ را در دهان استاد خود گذاشته باشد؟ (۵) کسی که خودش فریبکار است چه لزومی دارد بر ضد فریبکاران هشدار دهد (۲ تیمو ۱۳:۳؛ تیط ۱۰:۱)؟

بنابراین، از شواهد چنین پیدا است که پولس اندکی پس از آزادی از زندان رومیان و در اصل پس از اولین دورهٔ بازداشتش رساله‌های اول تیموتائوس و تیطس را مکتوب نمود (حدود سالهای ۶۲–۶۴ م). در دورهٔ دوم زندانی شدنش و اندکی پیش از مرگش در زندان نیز رسالهٔ دوم تیموتائوس را به نگارش درآورد (حدود سالهای ۶۶–۶۷ میلادی).

پیشینه و چارچوب

اولین باری که پولس از زندان آزاد شد (ر.ک. اع ۳۰:۲۸)، از برخی شهرهایی که در آنها خدمت نموده بود، از جمله شهر افسس، دیدن کرد. پولس تیموتائوس را در آنجا گذارد تا تیموتائوس به مشکلاتی که در آن کلیسا پیش آمده بود رسیدگی نماید، مشکلاتی از جمله تعالیم غلط (۱:۳–۷؛ ۱:۴–۳؛ ۳:۶–۵)، بی‌نظمی در پرستش (۱:۲–۱۵)، نیاز به رهبران واجد شرایط (۱:۳–۱۴)، مادی‌گرایی (۶:۶–۱۹). پولس خود نیز راهیِ مقدونیه شد و از آنجا این نامه را به تیموتائوس نوشت تا او را در انجام وظایفش در کلیسا یاری رساند (ر.ک. ۱۴:۳، ۱۵).

موضوعات تاریخی و الهیاتی

رسالهٔ اول تیموتائوس رساله‌ای است عملی. این رساله شامل رهنمودهایی است که پولس در خصوص وظایف یک شبان به تیموتائوس عنوان می‌کند (ر.ک. ۱۴:۳، ۱۵). از آنجا که تیموتائوس به خوبی در تعالیم الهیاتی پولس رشد یافته و کارآزموده شده بودَ، پولس رسول نیازی نمی‌دید که در این رساله به آموزه‌های تعلیمیِ گسترده‌ای اشاره کند. البته باز هم به بسیاری از حقایق مهم الهیاتی پرداخته است، حقایقی نظیر عملکرد صحیح شریعت (۵:۱–۱۱)؛ نجات ابدی (۱۴:۱–۱۶؛ ۴:۲–۶)؛ صفات خدا (۱۷:۱)؛ سقوط انسان (۱۳:۲، ۱۴)؛ شخصیت مسیح (۱۶:۳؛ ۱۵:۶، ۱۶)؛ برگزیدگی (۱۲:۶)؛ بازگشت مسیح (۱۴:۶، ۱۵).

مسایل تفسیری

در مورد هویت معلمان دروغین (۳:۱) و نَسَب‌نامه‌هایی که جزیی از تعالیم آنها است (۴:۱) اختلاف نظر وجود دارد. همچنین مفهوم این گفتهٔ

پولس که «ایشان را به شیطان سپردم» (۲۰:۱) بحث و گفتگوهایی را به وجود آورده است. یکی از اصلی‌ترین آیه‌ها در خصوص حد و حدود کفاره (۲: ۴- ۶؛ ۴: ۱۰) که همواره بحث‌برانگیز بوده است نیز جزیی از آیات این رساله می‌باشد. تعلیم پولس در مورد نقش زنان (۹:۲-۱۵) و به طور خاص این گفته‌اش که زنان نباید رهبریِ کلیسا را بر عهده داشته باشند (۱۱:۲، ۱۲) از آن دسته موضوعاتی است که بحث و گفتگوی فراوانی را در پی داشته است.

همچنین این موضوع که زن چگونه می‌تواند با زایمان نمودن رستگار شود (۱۵:۲) برای بسیاری سوال‌برانگیز است. در مورد این واقعیت که رهبران باید «صاحب یک زن» باشند نیز اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف نظر از آن جهت است که گفته می‌شود «صاحب یک زن» بودن به این معنا نیست که مردان مجرد یا مردانی که از همسر خود جدا شده‌اند نمی‌توانند رهبر کلیسا باشند. نکتهٔ سوال‌برانگیز دیگر این است که آیا در آیهٔ ۱۱:۳ روی سخن پولس با همسران شمّاسان است یا اینکه شمّاسانِ زن مد نظرند؟ همچنین کسانی که معتقدند مسیحیان می‌توانند نجات ابدی خود را از دست بدهند، در تأیید دیدگاهشان، به آیهٔ ۱:۴ تکیه می‌کنند. در مورد هویت بیوه‌زنانی که در فصل ۳:۵-۱۶ به آنها اشاره شده نیز پرسش مطرح است: آیا این زنان نیازمندانی هستند که کلیسا بدیشان خدمت و به نیازهایشان رسیدگی می‌کند؟ یا زنان سالمندی هستند که در کلیسا خدمت می‌کنند؟ سرانجام اینکه، آیا منظور از «حرمت مضاعف» که رهبران در قبال خدمت نیکو مستحق آن می‌باشند (۱۷:۵، ۱۸) احترام گذاشتن به ایشان است یا پرداخت نمودن پول؟ در بخش توضیح آیات، هر یک از این موارد به ترتیب بررسی خواهند شد.

تقسیم‌بندی

۱. سلام و درود (۱:۱، ۲)
۲. رهنمودهایی دربارهٔ تعالیم اشتباه (۳:۱-۲۰)
  الف. تعالیم اشتباه در افسس (۳:۱-۱۱)
  ب. تعالیم صحیح پولس (۱۲:۱-۱۷)
  ج. نصیحت به تیموتائوس (۱۸:۱-۲۰)
۳. رهنمودهایی دربارهٔ کلیسا (۱:۲-۱۶:۳)
  الف. اهمیت دعا (۱:۲-۸)
  ب. نقش زنان (۹:۲-۱۵)
  ج. ویژگیهای رهبران (۱:۳-۱۳)
  د. دلیل پولس برای نوشتن این رساله (۱۴:۳-۱۶)
۴. رهنمودهایی دربارهٔ معلمان دروغین (۱:۴-۱۶)
  الف. توصیف معلمان دروغین (۱:۴-۵)
  ب. توصیف معلمان راستین (۶:۴-۱۶)
۵. رهنمودهایی دربارهٔ مسوولیتهای کشیشان (۱:۵-۲:۶)
  الف. مسوولیت در قبال اعضایی که مرتکب گناه می‌شوند (۱:۵، ۲)
  ب. مسوولیت در قبال بیوه‌زنان (۳:۵-۱۶)
  ج. مسوولیت در قبال رهبران کلیسا (۱۷:۵-۲۵)
  د. مسوولیت در قبال بردگان (۱:۶، ۲)
۶. رهنمودهایی دربارهٔ مرد خدا (۳:۶-۲۱)
  الف. خطر تعالیم اشتباه (۳:۶-۵)
  ب. خطر پول‌دوستی (۶:۶-۱۰)
  ج. شخصیت مناسب و انگیزه‌های صحیح مرد خدا (۱۱:۶-۱۶)
  د. طرز برخورد صحیح در قبال ثروت و دارایی (۱۷:۶-۱۹)
  هـ. طرز برخورد صحیح در قبال حقیقت (۲۰:۶، ۲۱)

۱. سلام و درود (۱:۱، ۲)

۱:۱ رسول عیسی مسیح. (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۱۱:۱۲، ۱۲؛ ر.ک. اع ۲:۱؛ ۴۲:۲؛ روم ۱:۱؛ افس ۲۰:۲؛ ۱۱:۴). **نجات‌دهندهٔ ما خدا.** این عنوان، که در عهدعتیق ریشه دارد (مز ۴۶:۱۸؛ ۵:۲۵؛ ۹:۲۷؛ میک ۷:۷؛ حب ۱۸:۳)، فقط در رساله‌های شبانی دیده می‌شود (۱ و ۲ تیمو؛ تیط). خدا ذاتاً خدای نجات‌دهنده و منشأ نجات ابدی ما می‌باشد که آن را از ازل تدبیر نموده بود (ر.ک. توضیح ۱۰:۴؛ ر.ک. ۲ تسا ۱۳:۲). **مسیح عیسی، امید ما.** مسیحیان به آینده امیدوارند، زیرا مسیح بهای رستگاری ایشان را در گذشته بر روی صلیب پرداخت نمود (روم ۱:۵، ۲). اکنون نیز ایشان را به واسطهٔ روح‌القدس تقدیس می‌نماید (غلا ۱۶:۵–۲۵). در آینده هم آنها را به جلال رهنمون می‌سازد (کول ۲۷:۱؛ ۱ یو ۲:۳، ۳).

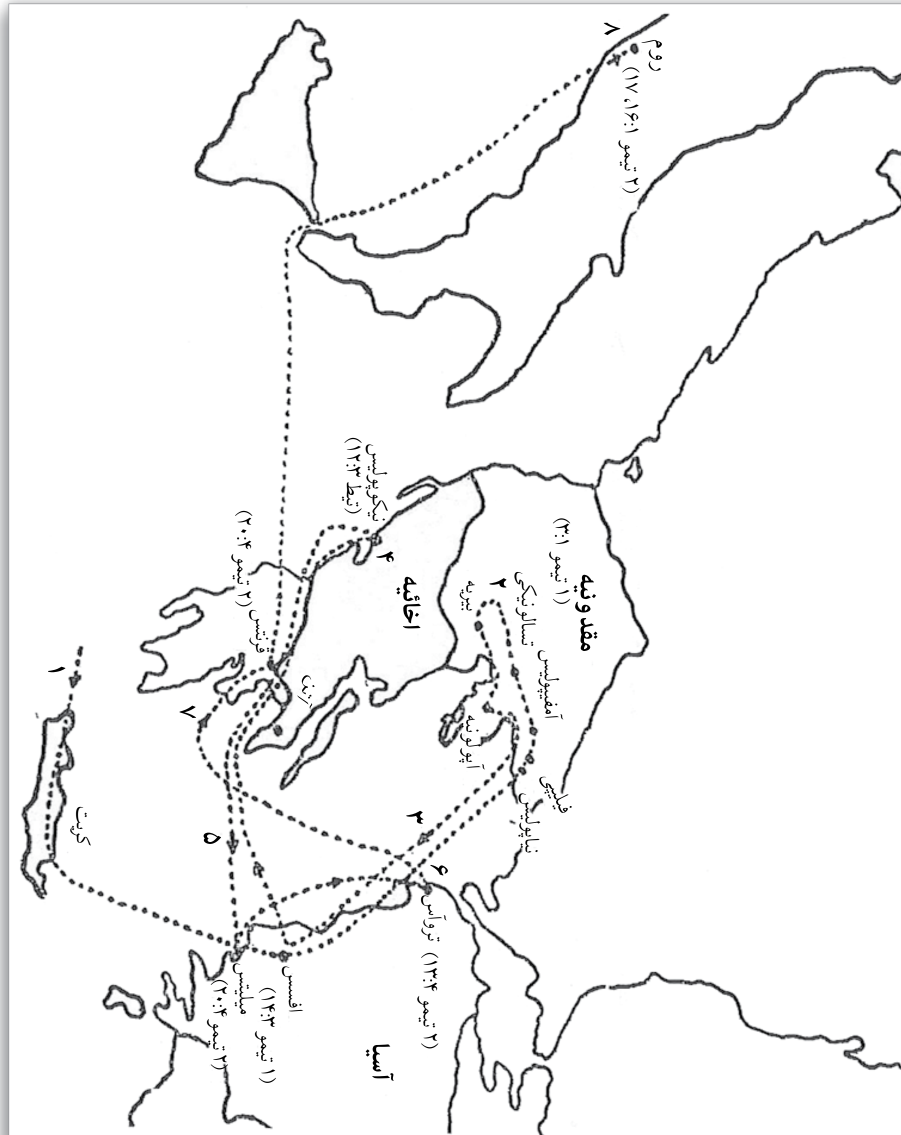
۲:۱ تیموتائوس. (ر.ک. مقدمه: «عنوان»). **فرزند حقیقی ... در ایمان.** پولس این اصطلاح را که نشانهٔ لطف و توجه خاص او بود فقط در مورد تیموتائوس (۲ تیمو ۲:۱؛ ۱:۲) و تیطس (۴:۱) به کار برده است. واژه‌ای که در زبان یونانی پسر ترجمه شده، بهتر است «فرزند» عنوان شود. این واژه به خوبی بر نقش پولس در مقام پدرِ روحانیِ تیموتائوس تأکید می‌نماید (ر.ک. ۲ تیمو ۵:۱). تیموتائوس محبوب‌ترین شاگردِ پولس و پروردهٔ دست او بود (۱ قرن ۱۷:۴؛ فیل ۱۹:۲–۲۲). **فیض و رحم و سلامتی [آرامش].** پولس معمولاً سلام و درود همهٔ رساله‌هایش را با این واژگان آغاز می‌کرد (ر.ک. توضیح روم ۷:۱). او در اینجا واژهٔ رحم را نیز به آنها افزوده است (ر.ک. ۲ تیمو ۲:۱). رحمت ایمانداران را از سیه‌روزی و مصیبتی که گناه به همراه می‌آورد آزاد می‌سازد.

۲. رهنمودهایی دربارهٔ تعالیم اشتباه (۳:۱–۲۰)

الف. تعالیم اشتباه در افسس (۳:۱–۱۱)

۳:۱–۱۱ پولس در همین ابتدا که قصد دارد گسترش تعالیم اشتباه در کلیسای افسس را متوقف سازد به تشریح ویژگیهای معلمان دروغین و تعالیمشان می‌پردازد.

۳:۱ هنگامی که عازم مکادونیه [مقدونیه] بودم ... در افسس بمانی. احتمالاً، پولس پیش از ترک افسس، با اخراج هیمینائوس و اسکندر (آیهٔ ۲۰)، مقابله با معلمان دروغین را آغاز نموده بود. او تیموتائوس را به خدمت می‌گمارد تا کاری را که خودش شروع کرده بود تکمیل سازد. **امر.** به فرمان نظامی اشاره دارد. این فرمان می‌طلبد که یک زیردست از دستور مافوق خود اطاعت کند (ر.ک. ۲ تیمو ۱:۴). **بعضی.** معلمان دروغین انگشت‌شمار بودند، اما همین تعداد اندک تأثیر و نفوذی گسترده داشتند. به چندین دلیل ثابت می‌شود که این مردان رهبر کلیسای افسس و کلیساهای مناطق اطراف بودند: (۱) خود را معلم می‌پنداشتند (آیهٔ ۷)، حال آنکه معلم بودن مسوولیت خاصِ رهبران کلیسا بود (۲:۳؛ ۱۷:۵)؛ (۲) پولس خودش می‌بایست هیمینائوس و اسکندر را از کلیسا اخراج می‌نمود. این نشان می‌دهد که آن اشخاص بالاترین جایگاه شبانی را به خود اختصاص داده بودند؛ (۳) پولس ویژگیهای لازم برای رهبری کلیسا را با جزییات برمی‌شمارد (۱:۳–۷). این بدان معنا است که آن رهبرانی که کلیسا را تصاحب کرده بودند مردان واجد شرایطی نبودند و باید با افرادی شایسته جایگزین می‌شدند؛ (۴) پولس بر این نکته تأکید می‌ورزد که آن رهبرانی که مرتکب گناه شوند باید در حضور همگان تأدیب گردند (۱۹:۵–۲۲).



سفر پولس پس از نخستین دورهٔ زندانی شدنش در روم

تعلیمی دیگر ندهند. واژه‌ای مرکب است که از دو واژهٔ یونانی تشکیل شده است و به معنای «از نوع دیگر» و «تعلیم دادن» می‌باشد. تعلیم معلمان دروغین با تعلیم رسولان تفاوت داشت (ر.ک. ۶:۳، ۴؛ اع ۴۲:۲؛ غلا ۶:۱، ۷). این تفاوتها به انجیلِ نجات مربوط بودند. از قرار معلوم، آن معلمان دروغین «انجیل جلال خدای متبارک» را تعلیم نمی‌دادند (آیهٔ ۱۱)، بلکه به تعلیم انجیلِ دیگری مشغول بودند (ر.ک. توضیحات غلا ۶:۱–۹).

۴:۱ افسانه‌ها و نَسَب‌نامه‌های نامتناهی [بی‌انتها]. منظور داستانهای تخیلی و اسطوره‌ای است که از برخی عناصر آیین یهود گرفته و ساخته و پرداخته شده بودند (آیهٔ ۷؛ ر.ک. تیط ۱۴:۱). به احتمال بسیار، این داستانها با استفاده از نماد و تخیل به تفسیر نَسَب‌نامه‌های عهدعتیق می‌پرداختند. در واقع، این تعالیم «تعالیم شیاطین» بودند (۱:۴) که خود را در قالب حقیقت خدا نشان می‌دادند (ر.ک. ۷:۴).

۵:۱ حکم. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳: در آنجا فعل «امر کردن» به کار رفته است؛ ر.ک. آیهٔ ۸). هدف اصلی آنچه پولس در آیات ۳ و ۴ به آن امر می‌کند فضیلتی روحانی است که در آیهٔ ۵ بدان اشاره می‌شود. تیموتائوس وظیفه داشت چنین حکمی را به کلیسا امر کند. هدف از موعظهٔ حقیقت و هشدار در مورد اشتباهات این است که مردم را به نجات واقعی در مسیح فرا خوانند، یعنی نجاتی که ثمره‌اش وجدانی پاک (عبر ۲۲:۹؛ ۱۴:۱۰)، ایمانی واقعی (عبر ۲۲:۱۰) و محبت برای خدا است، محبتی که از دلی پاک برمی‌خیزد (۲ تیمو ۲۲:۲؛ ۱ پطر ۲۲:۱). **محبت.** منظور محبتی است خودخواسته و داوطلبانه که با خودانکاری و از خودگذشتگی و مُقدم شمردن منافع دیگران همراه است. چنین محبتی نشانهٔ یک مسیحی واقعی است (یو ۳۵:۱۳؛ روم ۱۰:۱۳ ؛ ۱ یو ۷:۴، ۸؛ ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۱:۱۳–۷). در مقابل، آموزه‌های اشتباه فقط ستیزه و کشمکش به بار می‌آورند و جز بحث و جدل ثمر دیگری ندارند (آیهٔ ۴؛ ۳:۶–۵). **ضمیر [وجدان] صالح.** (ر.ک. آیهٔ ۱۹؛ ۹:۳؛ ۲:۴؛ ر.ک. توضیح ۲ قرن ۱۲:۱). در زبان یونانی، واژهٔ صالح به چیزی اشاره دارد که کامل و دلپذیر و رضایت‌بخش است. خدا وجدان را در نهاد انسان قرار داد تا وسیلهٔ خودسنجیِ انسان باشد. از آنجا که خدا شریعتش را بر دل انسان مکتوب نموده است (ر.ک. توضیح روم ۱۵:۲)، انسان با ابتدایی‌ترین معیارهای درست و نادرست آشنا می‌باشد و وقتی آن معیارها را زیر پا می‌گذارد در او احساس تقصیر به وجود می‌آید. این احساس تقصیر در حکمِ زنگ خطرِ ذهن آدمی عمل می‌کند و در او حسِ ترس، گناه، شرم، و شک و تردید پدید می‌آورد تا نسبت به خطراتی که سلامت روحش را تهدید می‌کند به او هشدار دهد (ر.ک. یو ۹:۸؛ ۱ قرن ۷:۸، ۱۰، ۱۲؛ تیط ۱۵:۱؛ عبر ۲۲:۱۰). از سوی دیگر، وقتی ایمانداری ارادهٔ خدا را به‌جا می‌آورد، از تأیید، اطمینان، شادی، و احساس آرامشی که ثمرهٔ وجدانی پاک است برخوردار می‌گردد (ر.ک. اع ۱:۲۳؛ ۱۶:۲۴؛ ۲ تیمو ۳:۱؛ عبر ۱۸:۱۳؛ ۱ پطر ۱۶:۳، ۲۱).

۶:۱ بیهوده‌گویی. (ر.ک. تیط ۱۰:۱). منظور سخنان بی‌سَر و تَهی است که هیچ نتیجهٔ منطقی ندارند. چنین گفتاری از پایه و اساس بی‌ربط و بیهوده است، به لحاظ روحانی ثمری ندارد و باعث بنای ایمانداران نمی‌شود. این واژه را می‌توان «بحث و گفتگوی بی‌ثمر» نیز ترجمه نمود. تعالیم اشتباه انسان را به جایی نمی‌رسانند و تنها نتیجهٔ مرگبارشان حدس و گمانهای انسانی و فریب و نیرنگهای شیطانی است (ر.ک. ۳:۶–۵).

۷:۱ می‌خواهند معلمان بشوند. معلمان دروغین

در پی آن آوازه و شهرتی بودند که عالمان یهود از آن برخوردار بودند. حال آنکه، برای آن معلمان دروغین مهم نبود که شریعت را به راستی فرا گیرند و آن را به دیگران تعلیم دهند (ر.ک. ۶:۴؛ مت ۵:۲۳–۷). در عوض، بر پایهٔ شریعت‌گرایی، تعلیم نادرستی را به ایمانداران افسس تحمیل کرده بودند. آنها با تعالیم نادرستِ خود نجات و رستگاری را مشروط به انجام اعمال مذهبی می‌دانستند.

۷:۱، ۸ شریعت. در اینجا، منظور شریعت موسی است نه شریعت به مفهوم کلی. این معلمان از آن دسته یهودیانی بودند که سودای معلم بودن را در سر می‌پروراندند و قصدشان این بود که ختنه و سایر آیین مذهبیِ شریعت موسی را به کلیسا تحمیل کنند و رعایت آن آیین و تشریفات را لازمهٔ رستگار شدن بدانند. این افراد بلای جان کلیسای اولیه بودند (ر.ک. توضیحات غلا ۳–۵؛ فیل ۱:۳–۸).

۸:۱ شریعت نیکو است. واژه‌ای که در زبان یونانی برای نیکو به کار رفته است را می‌توان «سودمند» نیز ترجمه کرد. شریعت سودمند یا نیکو است، چرا که ارادهٔ مقدس خدا را بازتاب می‌دهد و خاطرنشان می‌سازد که پاکی و عدالت معیار خدا است (مز ۷:۱۹؛ روم ۱۲:۷). هدف شریعت این است که گناهِ گناهکاران را به آنان نشان دهد (روم ۱۹:۳) و بر ایشان آشکار سازد که به نجات‌دهنده احتیاج دارند (غلا ۲۴:۳). شریعت انسان را به تشخیص این واقعیت وامی‌دارد که بداند به خاطر نااطاعتی از احکام خدا گناهکار به حساب می‌آید. به همین جهت، شریعت همه را محکوم می‌سازد و برایشان حکم جهنم صادر می‌کند (ر.ک. توضیحات روم ۱۹:۳، ۲۰).

۹:۱ به جهت عادل، موضوع نمی‌شود. کسانی که خود را بی‌گناه و درست‌کار می‌پندارند هرگز رستگار نمی‌شوند (لو ۳۲:۵)، چرا که هدف واقعی شریعت را درک نمی‌کنند. معلمان دروغین، با پافشاری بر این اصل که شخص می‌تواند بر پایهٔ اعمالی که به‌جا می‌آورد بی‌گناه شمرده شود و به نجات ابدی دست یابد (در پندار خودشان)، به صراحت نشان می‌دادند که درک و برداشتشان از شریعت کاملاً اشتباه بود. شریعت ابزاری نبود که بتوان به وسیلهٔ آن به درست‌کاری و عدالت خویش بالید. شریعت وسیله‌ای است که انسان از طریق آن متوجه شود گناهکار و محکوم است، به گناه خود ملزم گردد، توبه کند و با التماس به درگاه خدا از او طلب رحمت نماید (آیهٔ ۱۵؛ ر.ک. توضیحات لو ۹:۱۸–۱۴؛ روم ۲۰:۵؛ غلا ۱۰:۳–۱۳، ۱۹). **سرکشان ... حرامکاران.** شش ویژگی نخست در این آیه، که در سه ردیف بیان شده‌اند، به گناهان مربوط به پنج حکم اول از ده فرمان اشاره دارند که در خصوص رابطهٔ انسان با خدا است. «سرکشان» کسانی هستند که خود را به هیچ قانون و معیاری پایبند نمی‌دانند. در نتیجه، به افرادی یاغی و خودسر تبدیل می‌شوند. «بی‌دینان» نیز کسانی هستند که هیچ حرمت و احترامی برای امور مقدس قائل نیستند. از این‌رو، گناهکارند، چرا که شریعتِ خدا را نادیده می‌گیرند. اما «ناپاکان» کسانی هستند که نسبت به آنچه راست و درست است بی‌اعتنا هستند و همین بی‌تفاوتی آنها را حرامکار می‌سازد و باعث می‌شود امور مقدس را زیر پا گذارند و پایمال کنند (ر.ک. عبر ۲۹:۱۰).

۹:۱، ۱۰ قاتلان پدر ... قسمِ دروغ‌خوران. این گناهان سرپیچی از بخش دومِ ده فرمان است که به رابطه میان انسانها مربوط می‌گردند. بی‌تردید، این گناهان مشخصهٔ معلمان دروغین هستند، زیرا جملگی اعمال و رفتاری می‌باشند که بر خلاف

تعالیم صحیح هستند (آیهٔ ۱۰). «قاتلان پدر» و «قاتلان مادر» زیر پا گذاشتن حکم پنجم از ده فرمان است (ر.ک. خُرو ۱۲:۲۰؛ ۱۵:۲۱–۱۷). این حکم همه‌چیز خواه بی‌احترامی خواه قتل را منع نموده است. «قاتلان مردم» (یا قتل) زیر پا گذاشتن حکم ششم است (خُرو ۱۳:۲۰) و «زانیان» و «لوّاطان» (همجنس‌گرایان) شکستن حکم هفتم می‌باشد (خُرو ۱۴:۲۰) که هر نوعِ رابطهٔ جنسی خارج از چارچوب ازدواج را منع می‌کند. از آنجا که دزدیدن کودکان در زمان پولس امری عادی بود، او «مردم‌دزدان» را نیز در ارتباط با حکم هشتم به شمار می‌آورد (خُرو ۱۵:۲۰)، زیرا فرمان هشتم دزدی را منع می‌کند. «دروغگویان» و «قسمِ دروغ‌خوران» نیز حکم نهم را زیر پا می‌گذارندَ (خُرو ۱۶:۲۰).

۱۰:۱ تعلیم صحیح. عبارتی است آشنا که در رساله‌های شبانی بر آن تأکید گشته است (ر.ک. ۲ تیمو ۳:۴؛ تیط ۹:۱؛ ۱:۲). واژهٔ «صحیح» به چیزی اشاره دارد که سالم و سلامت باشد. چنین تعلیمی حیات روحانی و رشد روحانی به بار می‌آورد. اما تعالیم اشتباه به بیماری روحانی و ضعف و ناتوانی می‌انجامند.

۱۱:۱ انجیلِ جلال. انجیل جلال خدا را مکشوف می‌نماید، یعنیِ کمالات شخصیت یا صفات خدا را نشان می‌دهد که عبارتند از قدوسیت خدا (نفرتش از گناه)، عدالت خدا (که برای زیر پا گذاشتن شریعتش مجازات می‌کند)، و فیض خدا (آمرزش گناه). اگر قرار است موعظهٔ انجیل موثر واقع شود، باید به این صفاتِ خاص اشاره نماید. **سپرده شده است.** در زبان یونانی، این واژه به معنای سپردن چیزی ارزشمند به شخص دیگر است. می‌توان آن را «به عهدهٔ کسی گذاردن» هم ترجمه نمود. خدا رسالت پاسداری و انتقال حقیقتِ مکشوف خود را به عهدهٔ پولس گذاشته بود (ر.ک. ۷:۲؛ ۲۰:۶، ۲۱؛ روم ۱۵:۱۵، ۱۶؛ ۱ قرن ۱:۴، ۲؛ ۱۷:۹؛ ۲ قرن ۱۸:۵–۲۰؛ غلا ۷:۲؛ کول ۲۵:۱؛ ۱ تسا ۴:۲).

ب. تعالیم صحیح پولس (۱:‏۱۲–۱۷)

۱۲:۱–۱۷ شهادت نجات یافتن پولس در این آیات و درک صحیح او از شریعت نقطهٔ مقابلِ برداشت نادرست معلمان دروغین بود، همان‌طور که جلالِ انجیل راستین در نقطهٔ مقابلِ پوچی و توخالی بودنِ تعالیم دروغ قرار داشت.

۱۲:۱ مرا ... امین شمرده. خدا در حاکمیتش هدفی را که برای پولس و همهٔ ایمانداران در نظر دارد به واسطهٔ ایمان شخصیِ آنها عملی می‌سازد. اگر روح‌القدس پولس را از تکیه به اعمال و بالیدن به درستکاری و عدالت خود بازنمی‌گرداند (ر.ک. فیل ۴:۳–۷) و هدایتش نمی‌نمود که دریابد فقط از طریق ایمان به مسیح می‌تواند رستگار شود، او نمی‌توانست ابزاری مناسب در دستان خدا باشد. در نتیجه، مانند معلمان دروغین و بی‌ثمر، در همان موقعیت پیشین خود باقی می‌ماند (آیات ۶، ۷).

۱۳:۱ کفرگو و مضّر [ستمگر] و سَقَط‌گو [گستاخ]. پولس در این آیه به تجربهٔ شخصی خویش اشاره می‌کند. او، در پرتوِ شریعت خدا، واقعیت درون خود را دید (ر.ک. توضیحات روم ۷:۷–۱۲). کفرگو کسی است که از خدا بدگویی می‌کند و به او افترا می‌زند. پولس با ضدیت آشکار با مسیح پنج حکم اول از ده فرمان را زیر پا گذاشته بود (ر.ک. اع ۴:۹، ۵؛ ۷:۲۲، ۸؛ ۹:۲۶، ۱۴، ۱۵). او در حمله به ایمانداران گستاخ و ستمگر بود. به این ترتیب، پنج حکم دوم را زیر پا گذاشته بود. واژه‌ای که در اینجا سَقَط‌گو ترجمه شده است در زبان یونانی می‌تواند «یورشگری همراه با خشونت» ترجمه شود. این واژه بیانگر خشونتی است که

پولس به مسیحیان نشان می‌داد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۰). **از آن‌رو که از جهالت در بی‌ایمانی کردم.** پولس نه از آن یهودیانی بود که به ارتداد و رویگردانی از خدا کشیده شده باشد نه از آن دسته فریسیانی که با وجود درک روشنی از تعالیم عیسی باز هم او را رد کند. او یک یهودی باغیرت و سختگیر بود که می‌کوشید خود را با تلاش و تکاپوی انسانی به رستگاری برساند. از این‌رو، گمگشته و ملعون بود (ر.ک. توضیحات فیل ۴:۳–۷). پولس با اظهار این جهالتش نه قصد داشت ادعا کند که معصوم است نه اینکه بهانه آورد تا گناه و تقصیرش را منکر شود. او صرفاً می‌گفت که از درکِ حقیقت انجیلِ مسیح عاجز بوده است و صادقانه سعی بر این داشته تا از مذهب خود پاسداری نماید. ولی، آن هنگام که با مسیح روبه‌رو می‌گردد، اشتیاق به توبه در دلش جوانه می‌زند (ر.ک. روم ۹:۷؛ فیل ۸:۳، ۹). آن اشتیاق گواهی می‌داد که او از پیامدهای اعمال خود غافل بوده است و به راستی تصور می‌کرده خدا را خدمت می‌نموده است (اع ۹:۲۶).

۱۴:۱ فیض. منظور بخششِ سرشار از محبت خدا است که بدون توجه به شایستگیِ افراد و فقط با فیض شامل حال آنها می‌گردد (ر.ک. توضیحات روم ۲۴:۳؛ غلا ۶:۱). **ایمان و محبت.** در عهدجدید، این صفات همواره با نجات ابدی همراه هستند (ر.ک. افس ۱۵:۱؛ ۱۷:۳؛ کول ۴:۱، ۲۳). ایمان و محبت عطایای فیض خدا در مسیح می‌باشند.

۱۵:۱ این سخن امین است. این عبارت فقط در رساله‌های شبانی دیده می‌شود (ر.ک. ۳:۱؛ ۹:۴؛ ۲ تیمو ۱۱:۲؛ تیط ۸:۳). معمولاً، پیش از بیان آموزه‌ای مهم، این عبارت عنوان شده است. عبارت «لایقِ قبول تامّ [کامل]» نیز به منظور تأکید بیشتر به این جمله افزوده شده است. از قرار معلوم، این‌گونه سخن گفتن در کلیساهای قرن اول میلادی شناخته‌شده بود. به این شکل، حقایق اصلیِ انجیل را خلاصه و مختصر اعلام می‌نمودند. **تا گناهکاران را نجات بخشد.** این سخنِ امین بر مبنای سخنان عیسی در انجیل متی ۱۳:۹ و لوقا ۱۰:۱۹ عنوان شده است. **من بزرگ‌ترینِ آنها هستم.** م.ت. «رتبهٔ اول بودن». گناه هیچ‌کس به اندازهٔ کسی نبود که به خدا کفر می‌گفت و کلیسا را جفا می‌رساند (ر.ک. توضیح افس ۸:۳). نگرش پولس به خودش به طرز شگرفی تغییر یافته بود (ر.ک. فیل ۷:۳–۹؛ ر.ک. توضیحات روم ۷:۷–۱۲).

۱۶:۱ از این جهت. پولس از این جهت نجات یافت که خدا می‌خواست با نجات او صبر سخاوتمندانه و رحیمانهٔ خویش را نسبت به منفورترین گناهکاران نشان دهد. **حلم.** به صبوری با انسانها اشاره دارد (ر.ک. روم ۴:۲). **نمونه.** یعنی الگو. پولس شاهد زنده‌ای بر این حقیقت بود که خدا قادر است هر گناهکاری را هر قدر هم که گناهانش عظیم باشد نجات بخشد. شرح ایمان آوردنِ پولس در ایمان آوردن و نجات یافتنِ بسیاری از انسانها نقشی موثر داشت. شهادت پولس شش بار دیگر نیز در عهدجدید تکرار شده است (اع ۹؛ ۲۲؛ ۲۶؛ غلا ۱؛ ۲؛ فیل ۱:۳–۱۴).

۱۷:۱ همهٔ حمد و ستایش به خاطر نجات یافتن پولس به خدا بازمی‌گردد. این آیه یکی از تسبیحات و ستایشهای فراوانی است که پولس به رشتهٔ تحریر درآورده است (ر.ک. روم ۳۳:۱۱–۳۶).

ج. نصیحت به تیموتائوس (۱۸:۱–۲۰)

۱۸:۱ تیموتائوس. (ر.ک. مقدمه: «عنوان»). **نبوتهایی که سابقاً بر تو شد.** در زبان یونانی، عبارت «سابقاً شد» به معنای واقعی کلمه «رسیدن

به» معنا شده است. این عبارت به مجموعه نبوتهایی اشاره دارد که در رابطه با عطیهٔ روحانیِ تیموتائوس صورت گرفته بود (ر.ک. توضیح ۱۴:۴). این نبوتهای الهی، به طور خاص، تیموتائوس را به خدمت خدا فرا می‌خواندند. **جنگِ نیکو کنی.** خواست پولس از تیموتائوس این بود که با دشمنان مسیح و دشمنان انجیل مبارزه نماید (ر.ک. ۲ قرن ۱۰:۳-۵؛ ۲ تیمو ۲:۳، ۴؛ ۴:۷).

۱۹:۱ ایمان ... ایمان. ایمانی که در ابتدای جمله آمده است ایمانی فردی و به معنای ماندگار بودن در باورِ حقیقت است. ایمانِ دوم ایمانی مشهود است و به محتوای انجیل مسیحی اشاره دارد. **ضمیر [وجدان] صالح.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۵). **شکسته‌کشتی.** وجدانی صالح مانند سکانی است که کشتیِ ایماندار را از میان سنگها و صخره‌های گناه و خطا عبور می‌دهد. معلمان دروغین هم وجدانهای خود و هم حقیقت را زیر پا گذاشته بودند. در نتیجه، کشتی ایمان مسیحی (تعالیم حقیقیِ انجیل) را در هم شکسته بودند، یعنی به لحاظ روحانی فاجعه‌ای عظیم می‌آفریدند. البته منظور این نیست که ایماندار واقعی نجات ابدی خود را از دست می‌دهد (ر.ک. توضیحات روم ۳۱:۸-۳۹). احتمالاً، منظور ضرر و زیان مصیبت‌باری است که گریبانگیر مرتدان می‌گردد. چنین افرادی، با اینکه در کلیسا بودند و پیغام انجیل را شنیده بودند، به خاطر طرفداری از تعالیم دروغینی که در آیات ۳-۷ شرح داده شده است از انجیل روی گردانده بودند. ارتداد یعنی اینکه کسی با وجود شناخت قبلی از انجیل از آن روی گرداند (ر.ک. توضیحات عبر ۲:۳، ۴؛ ۱۲:۳-۱۹؛ ۱:۶-۸؛ ۲۶:۱۰-۳۱).

۲۰:۱ هیمینائوس و اسکندر. نام هیمینائوس در رسالهٔ دوم تیموتائوس ۱۷:۲ و در ارتباط با یکی دیگر از معلمان دروغین به نام فِلیطُس عنوان شده است. اسکندر نیز ممکن است همان کسی باشد که در دوم تیموتائوس ۱۴:۴، ۱۵ دشمنِ ایمان معرفی شده است. ولی، در کل، اطلاعات دیگری دربارهٔ این دو نفر موجود نمی‌باشد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳). **به شیطان سپردم.** پولس هر دو نفر را از کلیسا اخراج کرده بود تا به نفوذ و تأثیرشان پایان دهد و نگذارد بیش از این در حلقهٔ ایمنی و امنیتِ قوم خدا پناه بگیرند. آنها دیگر در دایرهٔ برکات خدا قرار نداشتند، بلکه در اختیار شیطان بودند. در برخی موارد، خدا ایمانداران را با هدفی مثبت و سازنده به شیطان می‌سپارد تا اصالت ایمان نجات‌بخش ایشان را آشکار نماید، آنها را فروتن و متکی به خدا نگاه دارد، قادرشان سازد تا دیگران را تقویت نمایند و خدا را حمد و سپاس گویند (ر.ک. ایو ۱:۱-۲۲؛ مت ۱:۴-۱۱؛ لو ۳۱:۲۲-۳۳؛ ۲ قرن ۱:۱۲-۱۰؛ مکا ۹:۷-۱۵). خدا عده‌ای را هم به منظور داوری به دست شیطان می‌سپرد، مانند شائولِ پادشاه (۱ سمو ۱۲:۱۶-۱۶؛ ۴:۲۸-۲۰)، یهودا (یو ۲۷:۱۳)، و آن گناهکار در کلیسای قرنتس (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۱:۵-۵). **تا تأدیب شده، دیگر کفر نگویند.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۳). وقتی پولس با درک واقعی شریعت و درک واقعی انجیل روبه‌رو گشت، متوجه شد که دیگر کفر نگوید. آن مردان نیز به چنین درکی احتیاج داشتند. به نظر می‌رسد این متن الهام‌شده چنین می‌گوید که شاید خدا در آینده به ایشان تعلیم می‌داد و فیضش را بر آنها آشکار می‌نمود، همان‌طور که فیضش را بر پولس آشکار نموده بود. اما بشارت به ایشان نمی‌توانست به بهای خدشه‌دار شدنِ پاکی و خلوص کلیسا باشد.

زندگی‌نامۀ تیموتائوس

تیموتائوس: (یعنی «حرمت نهادن به خدا»). تیموتائوس، که برادران در دربه و قونیه «بر او شهادت می‌دادند» (اع ۱:۱۶-۳)، شاگرد ارشد پولس بود (فیل ۱۹:۲-۲۲؛ ۲ تیمو ۲:۲؛ ۱:۴-۸). از آنجا که فقط در این رساله‌ها پولس تیموتائوس را «فرزند حقیقی خود در ایمان» می‌خواند (۱ تیمو ۲:۱؛ ۲ تیمو ۲:۱)، ممکن است او در پی موعظه‌های پولس در نخستین سفر بشارتی‌اش ایمان آورده باشد (اع ۱۳-۱۴). حال آنکه، خودش نیز به سرپرستی مادر و مادربزرگی خداشناس پرورش یافته بود (اع ۱:۱۶؛ ۲ تیمو ۵:۱؛ ۱۴:۳، ۱۵). پدر تیموتائوس یونانی و غیر ایماندار بود (اع ۱:۱۶).
تیموتائوس از ابتدا (اع ۱:۱۶، ۲) تا به انتها (۲ تیمو ۲۱:۴) به پولس وفادار ماند. پولس در دومین سفر بشارتی‌اش تیموتائوس را به تسالونیکی فرستاد (۲:۳) و در سومین سفرش او را عازم قرنتس نمود (اع ۲۲:۱۹؛ ۱ قرن ۱۷:۴؛ ۱۰:۱۶). در مدتی هم که پولس برای اولین بار در بازداشت خانگی به سر می‌برد، تیموتائوس را به فیلیپی رهسپار نمود (فیل ۱۹:۲). در طی سفرهای پایانی‌اش نیز او را به افسس فرستاد (۱ تیمو ۳:۱). پولس نه فقط در بخش سلام و درود رساله‌های اول و دومش به تسالونیکیان از تیموتائوس نام برده است، بلکه در رساله‌های دوم قرنتیان، فیلیپیان، کولسیان، فلیمون، و حتی رومیان ۲۱:۱۶ نیز به او اشاره نموده است. تیموتائوس احتمالاً پس از مرگ پولس برای مدتی زندانی شد و سپس آزاد گشت (عبر ۲۳:۱۳).

۳. رهنمودهایی دربارۀ کلیسا (۱:۲-۱۶:۳)

الف. اهمیت دعا (۱:۲-۸)

۱:۲-۸ گویا مدتی بود که کلیسای افسس دیگر برای گمگشتگان دعا نمی‌کرد، چرا که پولس به تیموتائوس اصرار می‌ورزد که دعا نمودن را در اولویت قرار دهند. معلمان دروغین در افسس، که کماکان بر پیروی از شریعت یهود تأکید داشتند، پیغام انجیل را به انحراف کشیده بودند. آنها چنین تعلیم می‌دادند که نجات ابدی فقط به یهودیان اختصاص داشت و غیر یهودیان نخست باید به آیین یهود روی می‌آوردند تا بتوانند رستگار شوند. به این دلیل بود که آنها دعا برای نجات دیگران را محدود کرده بودند. انحصاری نمودنِ مذهب (یعنی رستگاری را فقط مختص به نخبگان بدانیم) مانع از ضرورت دعا برای گمشدگان می‌گردد.

۱:۲ صلوات [درخواست]. واژه‌ای که در اینجا «صلوات» ترجمه شده است در زبان یونانی از واژه‌ای ریشه گرفته که به معنای «کمبود داشتن،» «محروم بودن» یا «بدون چیزی بودن» می‌باشد. بنابراین، وقتی نیاز خاصی احساس می‌شد، با چنین دعایی به حضور خدا می‌آمدند. گمگشتگان به شدت نیازمند نجات ابدی‌اند. از این‌رو، ایمانداران همواره باید این نیاز را به حضور خدا بیاورند و برای آن دعا کنند. **مناجات.** این اصطلاح از واژه‌ای ریشه گرفته است که به این معنا می‌باشد: «با کسی آشنا شدن» یا «صمیمانه و از نزدیک با کسی سخن گفتن». وقتی این واژه به صورت فعل به کار رود، شفاعت نمودن معنا می‌دهد، یعنی همان کاری که مسیح و روح‌القدس برای ایمانداران به‌جا می‌آورند (روم ۲۶:۸؛ عبر ۲۵:۷). خواست پولس این بود که مسیحیانِ افسس به حال گمگشتگان دلسوزی کنند، عمق درد و سیه‌روزیِ آنها را درک نمایند، صمیمانه به حضور خدا بیایند و برای نجات ابدیِ ایشان به درگاهش التماس کنند (ر.ک. توضیحات تیط ۳:۳، ۴). **جمیع مردم.** نه فقط برگزیدگان بلکه همۀ انسانها گمگشته‌اند. تدبیر خدا در برگزیدن افراد یک سرّ است. تا وقتی انسانها از نجات ابدی بهره‌مند نشوند، ایمانداران به هیچ طریقی نمی‌توانند بفهمند که چه کسانی برای نجات ابدی برگزیده هستند. گسترۀ تدبیر خدا برای بشارتِ خبر خوشِ نجات گسترده‌تر و وسیع‌تر از برگزیده شدن است (مت ۱۴:۲۲؛ یو ۲۱:۱۷، ۲۳؛ ر.ک. توضیح آیۀ ۴).

۲:۲ پادشاهان و جمیع صاحبانِ منصب. از آنجا که بسیاری از رهبران و سیاستمدارانِ قدرتمند و صاحبِ نفوذ با خدا ضدیت می‌ورزند، اغلب نسبت به آنها حس تلخی و خصومت وجود دارد. اما پولس از ایمانداران می‌خواهد برای این رهبران دعا کنند تا از گناهانشان توبه نمایند و به انجیل ایمان بیاورند. این بدان معنا بود که ایماندارانِ افسس می‌بایست حتی برای نجات نِرون، امپراتور کفرگو و شریر و بی‌رحم روم، که به مسیحیان جفا می‌رساند نیز دعا می‌کردند. **به آرامی و استراحت ... عمر خود را به سر بریم.** «آرامی» به فارغ بودن از آشوبها و آشفتگیهای بیرونی اشاره دارد و «استراحت» به فارغ بودن از آشوبها و آشفتگیهای درونی. اگرچه کلیسا در تعهدش به حقیقت سازش نمی‌کند و به حقیقت متعهد می‌ماند، در زندگی اجتماعی، نباید باعث شورش و اختلال گردد. مادامی که کلیسا به همگان محبت و خوبی روا دارد و با شدت و اشتیاق برای گمگشتگان از جمله برای رهبران دعا کند، می‌تواند تا اندازه‌ای از آزادی مذهبی برخوردار باشد. کلیسا نباید با نافرمانیِ اجتماعی کاری کند که مورد آزار و جفا قرار گیرد. حال آنکه، در یک زندگی پاک و صالح، تحمل آزار و جفا امری بدیهی و گریزناپذیر است (ر.ک. توضیحات تیط ۱:۳-۴؛ ۱ پطر ۱۳:۲-۲۳). **دین‌داری و وقار.** واژه‌ای که در اینجا دین‌داری ترجمه شده است یکی از واژگان مهم در این رساله می‌باشد (ر.ک. ۱۶:۳؛ ۷:۴، ۸؛ ۳:۶، ۵، ۶، ۱۱؛ ۲ تیمو ۵:۳؛ تیط ۱:۱). این واژه از نیاز به فرا خواندن ایماندارانی حکایت می‌کند که در نتیجهٔ تعالیم اشتباه از مسیر خارج شده بودند. چنین ایماندارانی باید به زندگی مقدسشان بازمی‌گشتند. دین‌داری یعنی که در هر امری نگرش و رفتار و کردار مناسبی در مقابل خدا داشته باشیم. «وقار» را نیز می‌توان «کوشا بودن به لحاظ اخلاقی» ترجمه نمود. منظور شرافتِ اخلاقی و رفتار و کردار پاک و مقدس در حضور انسانها است.

۳:۲ نجات‌دهندهٔ ما خدا. (ر.ک. توضیح ۱:۱).

۴:۲ می‌خواهد جمیع مردم نجات یابند. در زبان یونانی، واژهٔ «می‌خواهد» معمولاً به معنای ارادهٔ مقدّرشدهٔ خدا نیست (هدف ازلی او)، بلکه صرفاً به خواست خدا اشاره دارد. میان خواست خدا و نقشهٔ ازلی او برای نجات بشر تفاوت است. نقشهٔ ازلیِ خدا باید بر خواست او مُقدم باشد. خواست خدا این نیست که انسانها گناه ورزند. خدا با همهٔ وجودش از گناه بیزار است (مز ۴:۵؛ ۷:۴۵). از این‌رو، از پیامدهای گناه، یعنی از شرارت ابدی در جهنم، بیزار است. او نمی‌خواهد مردم تا ابد در شرارت باقی بمانند، تا ابد افسوس بخورند و از او متنفر باشند. اما، به خاطر جلال خود و برای آنکه این جلال را در غضبش نمایان سازد، چنین مقرر داشت که «ظروف ... برای هلاکت آماده شده» باشند (روم ۲۲:۹) تا اراده‌اش تحقق یابد. او در نقشهٔ ازلی خویش فقط برخی را برگزید (یو ۶:۱۷) و از بقیه گذشت و آنها را با عواقب گناهانشان، بی‌ایمانی‌شان، و رویگردانی‌شان از مسیح تنها گذاشت (ر.ک. روم ۱۸:۱-۳۲). در نهایت، این نقشهٔ ازلی و مطلق خدا است که گزینشهای او را تعیین می‌کند نه خواسته‌های او (ر.ک. توضیح ۲ پطر ۹:۳). **معرفتِ راستی.** یعنی «نجات یافتن» (ر.ک. توضیح ۲ تیمو ۷:۳).

۵:۲ خدا واحد است. برای رستگار شدن راه دیگری وجود ندارد (اع ۱۲:۴). بنابراین، ضروری است که برای گمشدگان دعا شود تا یگانه خدای حقیقی را بشناسند (ر.ک. تث ۳۵:۴، ۳۹؛ ۴:۶؛ اش ۱۰:۴۳؛ ۶:۴۴؛ ۵:۴۵، ۶، ۲۱، ۲۲؛ ۹:۴۶؛ ۱ قرن ۴:۸، ۶). **متوسط.** منظور کسی است که جهت رفع

اختلاف و کشمکش میان دو شخص یا دو گروه میانجیگری می‌کند یا در عقد عهد و پیمان واسطه می‌گردد. عیسی مسیح یگانه میانجیگری است که می‌تواند میان خدا و گناهکاران دوباره صلح برقرار نماید (عبر ۶:۸؛ ۱۵:۹؛ ۲۴:۱۲). **انسانی که مسیح عیسی باشد.** در زبان یونانی، پیش از واژهٔ انسان، حرف تعریفی به کار نرفته است. از این‌رو، بهتر است چنین ترجمه شود: «مسیح عیسی که خود انسان است.» فقط کسی که خدای کامل و انسان کامل است می‌تواند خدا و انسان را کنار هم آورد (ر.ک. ایو ۳۲:۹، ۳۳).

۶:۲ فدا داد. «فدا شدن» ثمرهٔ مرگ مسیح است، مرگی که داوطلبانه و به جای ایمانداران صورت گرفت (یو ۱۷:۱۰، ۱۸). این واژه یادآور یکی از گفته‌های مسیح در انجیل متی ۲۸:۲۰ است: «جان خود را در راه بسیاری فدا سازد.» البته در اینجا واژهٔ همه را باید در پرتوِ واژهٔ بسیاری، که در آیهٔ نامبرده در متی بدان اشاره شد، معنا نمود. مسیح برای همه فدا نشد (هرچند مرگ او برای همگان بسنده بود). او فقط برای بسیاری که با قوت روح‌القدس ایمان می‌آورند فدا شد. در عمل، این کفاره فقط برای «بسیاری» صورت گرفت (ر.ک. توضیح ۲ پطر ۹:۳). مسیح فقط فدیه را نپرداخت، بلکه به جای ایمانداران هدفِ غضب عادلانهٔ خدا قرار گرفت. مسیح گناه ایمانداران را بر دوش گرفت و مرگی را تجربه کرد که می‌بایست ایمانداران تجربه می‌نمودند (ر.ک. ۲ قرن ۲۱:۵؛ ۱ پطر ۲۴:۲). **در راهِ همه.** این عبارت را باید به دو معنا تعبیر نمود: (۱) کفارهٔ مسیح برکاتی موقت را در بر داشت که شامل حال کل مردم جهان می‌گردد (ر.ک. توضیح ۱۰:۴)؛ (۲) مرگ مسیح برای آمرزش گناهان همهٔ انسانها بسنده است، اما آن جنبه از مرگش که به جانشینی از دیگران صورت گرفت فقط شاملِ حال برگزیدگان است (ر.ک. مطالب پیشین و توضیحات ۲ قرن ۱۴:۵–۲۱). بنابراین، مرگ مسیح از این نظر که برای همه کفایت می‌کند حد و مرزی ندارد، اما کاربردش محدود است. از آنجا که کفارهٔ مسیح برای گناه تفکیک‌ناپذیر و بی‌انتها است و برای پوشاندن جرم همهٔ گناهان کفایت می‌کند، بدیهی است که خدا می‌تواند چنین کفاره‌ای را در دسترس همگان قرار دهد. اما فقط برگزیدگان طبق نقشهٔ ازلیِ خدا به این کفاره پاسخ می‌دهند و نجات می‌یابند (ر.ک. یو ۱۲:۱۷). **در زمان معین.** یعنی در وقت مناسبی که در نقشهٔ خدا برای نجات بشر تعیین شده بود (ر.ک. توضیح غلا ۴:۴).

۷:۲ برای این. رسالت الهیِ پولس بر حقایقی استوار بود که در آیات ۳–۶ تشریح شده‌اند. **واعظ.** در زبان یونانی، این واژه از فعلی گرفته شده است که به معنای «جار زدن،» «اعلام کردن» یا «در حضور همگان سخن گفتن» می‌باشد. پولس یک جارچی بود که انجیل مسیح را به همگان اعلام می‌نمود. **رسول.** (ر.ک. توضیح ۱:۱). **راست می‌گویم و دروغ نی [نه].** پولس از آن جهت بر اقتدار رسول بودنش و بر صداقت و راستی‌اش تأکید می‌نمود که قصد داشت بر این واقعیت تأکید ورزد که او معلم

واژهٔ کلیدی

فدا: (۶:۲). م.ت. «فدیه». واژه‌ای مرکب است که از دو کلمه تشکیل شده است: *anti* به معنای جایگزینی و *lutron* به معنای بهایی که برای آزادی بردگان یا زندانیان پرداخت می‌شد. *antilutron* به مبلغی اشاره دارد که برای یک برده پرداخت می‌شد. برده‌داران، در مقابل دریافت این مبلغ، بردهٔ خود را آزاد می‌کردند. رسالهٔ غلاطیان ۱۳:۳ به خوبی نشان می‌دهد که چطور مسیح این فدیه را برای گناهکارانی پرداخت نمود که زیر لعنت شریعت قرار داشتند. قربانیِ مسیح بر روی صلیب ما را از اسارت گناه آزاد نمود.

غیر یهودیان بود. **معلم امتها.** این ویژگی خاصِ رسالت پولس نشان می‌داد که پیغام انجیل برای کل جهان است. پولس لازم می‌دید به این وجه تمایز اشاره کند، چرا که با یهودیانِ انحصارطلبی روبه‌رو بود که اعضای کلیسای افسس را چنان بی‌حس کرده بودند که دیگر علاقه‌ای به دعا برای نجات غیر یهودیان نداشتند.

۸:۲ مردان. در زبان یونانی، این واژه به جنس مرد اشاره دارد و جنس زن منظور نیست. خواست خدا این است که وقتی اعضای کلیسا برای پرستش گرد هم می‌آیند مردان نقش رهبری را بر عهده داشته باشند. وقتی در جلسات پرستشی برای گمگشتگان دعا می‌شود، این مردان هستند که باید دعا را رهبری کنند. **در هرجا.** منظور پولس جماعت رسمیِ کلیسا است (ر.ک. ۱ قرن ۲:۱؛ ۲ قرن ۱۴:۲؛ ۱ تسا ۸:۱). **دستهای مقدس را ... برافراخته.** در اینجا، پولس منظورش این نیست که برای دعا کردن حتماً باید به طرز و حالت خاصی قرار گرفت. او به آنچه پیش‌نیازِ دعای موثر است تأکید می‌ورزد (ر.ک. مز ۱۸:۶۶). البته در عهدعتیق به برافراشتن دستها به هنگام دعا اشاره شده است (۱ پاد ۲۲:۸؛ مز ۲:۲۸؛ ۴:۶۳؛ ۲:۱۳۴)، همان‌طور که سایر حالتهای دعا نیز توصیف گشته‌اند. در زبان یونانی، واژهٔ مقدس به معنای «آلوده نشده» یا «پاک و عاری از شرارت» می‌باشد. دستها نیز نمادی از فعالیتهای زندگی است. بنابراین، «دستهای مقدس» نمودار زندگی مقدس است. شالوده و بنیانِ این دعای موثر برخوردار بودن از یک زندگی پاک و مقدس است (یع ۱۶:۵). **بدون غیظ و جدال.** غیظ و عدالت نقطهٔ مقابلِ یکدیگرند (ر.ک. یع ۲۰:۱؛ لو ۵۲:۹–۵۶). شاید بهتر باشد جدال را «اختلاف نظر» ترجمه کرد که به اکراه و تردید برای متعهد شدن به دعا اشاره دارد. آن دعایی موثر است که ثمربخش و پر از شور و حرارت باشد (یع ۱۶:۵). این ثمربخشی و پرحرارت بودن باید از درون انسان برخیزد.

۹:۲–۱۵ در آن دوران، زندگی برخی از زنان حاضر در کلیسا ناپاک و خودمحور بود (ر.ک. ۶:۵، ۱۱–۱۵؛ ۲ تیمو ۶:۳). آنها با همان حالت نامناسب نیز در جلسات پرستشی حضور می‌یافتند و موجب حواس‌پرتیِ دیگران می‌شدند. بنابراین، از آنجا که پرستش رکن اصلیِ حیات کلیسا است، پولس از تیموتائوس می‌خواهد به این مشکل رسیدگی نماید.

ب. نقش زنان (۹:۲–۱۵)

۹:۲ بیارایند به لباس مزیّن. در زبان یونانی، واژه‌ای که برای آراستن به کار رفته است به معنی «ترتیب دادن،» «مرتب نمودن» یا «آماده ساختن» می‌باشد. زنان باید جهت حضور در جلسات پرستش خود را به شکلی مناسب بیارایند، بدین معنی که لباسهای متین و آبرومندانه بپوشند تا بازتاب دل نجیبی باشد که به درستی آراسته شده است. **حیا و پرهیز.** در زبان یونانی، «حیا» به معنی نجابتِ آمیخته با فروتنی است و پایه و اساس شرم می‌باشد. این واژه می‌تواند به معنای پشت کردن به هر چیزی باشد که باعث بی‌حرمتی به خدا می‌گردد. همچنین به حزن و اندوه به خاطر گناه نیز اشاره دارد. واژهٔ «پرهیز» نیز در اصل به خویشتن‌داری در امیال جنسی اشاره دارد. زنان خداترس از گناه بیزارند و امیال خود را مهار می‌کنند تا دیگران را به گناه نکشانند (ر.ک. توضیحات ۱ پطر ۳:۳، ۴). **زلفها و طلا و مروارید و رخت گرانبها.** منظور رفتار و کردار مشخصی است که در کلیسا موجب حواس‌پرتی و اختلاف شده بود. در قرن اول میلادی، برخی زنان موهای خود را با طلا و

مروارید و دیگر جواهرات می‌آراستند – «زلفها»– تا توجه دیگران را به خود و به ثروت و زیبایی‌شان جلب نمایند. همین موضوعِ در مورد زنانی که لباسهای فاخر و گرانبها می‌پوشیدند نیز صادق بود. آنها با این کار باعث می‌شدند که دیگران، به جای تمرکز بر خداوند، به ایشان توجه کنند. رفتار این زنان موجب می‌شد زنان تهیدست نیز به ایشان غبطه خورند. هدف پولس این بود که به آن دسته از زنان، که همهٔ ذهنیت و تمرکزشان این بود که ثروتشان را به رخ کشند و مردم را از تمرکز به پرستش خداوند بازدارند، هشدار دهد و مانع از چنین رفتاری شود.

۱۰:۲ آن زنان، که خود را در حضور همگان متعهد می‌دانستند که در پی زندگی خداپسندانه باشند، نه فقط باید با رفتار و طرز لباس پوشیدن و ظاهر خود بلکه با بر تن نمودن رفتار و کردار پاک و صالح نیز این تعهد را ثابت می‌نمودند.

۱۱:۲ زن ... تعلیم گیرد. زنان نباید به جماعت کلیسا تعلیم دهند، اما نباید از تعلیم گرفتن نیز محروم باشند. در متن یونانیِ این آیه، فعل «تعلیم گرفتن» فعل امر است. پس پولس حکم می‌کند که زنان در کلیسا تعلیم یابند. این سخن پولس برای مردم آن روزگار کاملاً تازگی داشت، زیرا در قرن اول میلادی، چه در آیین یهود چه در فرهنگ یونانی، زنان از قدر و منزلت والایی برخوردار نبودند. از این‌رو، برخی از زنانِ افسس، احتمالاً در واکنش به تحقیری که معمولاً از سوی فرهنگ غالب بر جامعه متحمل می‌شدند، در کلیسا فرصت را غنیمت می‌یافتند و می‌خواستند با رهبری نمودن اعضای کلیسا بر دیگران تسلط داشته باشند. **با سکوت، به کمالِ اطاعت.** سکوت (ساکت بودن) و اطاعت (نظم داشتن) به مشخصهٔ زنان اشاره دارد که در کلیسا دانش‌آموز کلام خدا می‌باشند.

پولس در آیهٔ ۱۲ منظورش را واضح‌تر بیان می‌کند: منظور از ساکت بودن این است که زنان نباید تعلیم دهند. آنها نباید اقتدارِ شبانان یا رهبران کلیسا را تصاحب کنند. ایشان به این شکل مطیع بودن خود را نشان می‌دهند.

۱۲:۲ اجازت نمی‌دهم. در عهدجدید به زبان یونانی، واژهٔ «اجازه» به این اشاره دارد که کسی اجازه داشته باشد هر کاری که می‌خواهد انجام دهد. شاید پولس در اینجا با این موقعیت روبه‌رو بود که چند تن از زنانِ کلیسای افسس واقعاً قصد داشتند واعظ رسمی باشند. **تعلیم دهد.** فعلی که پولس در این آیه به کار می‌برد، در زبان یونانی، به یک شرایط یا یک روند اشاره دارد و بهتر است «معلم بودن» ترجمه شود، چرا که معلم بودن در کلیسا وظیفه‌ای مهم و رسمی به حساب می‌آمد (ر.ک. اع ۱:۱۳؛ ۱ قرن ۲۸:۱۲؛ افس ۱۱:۴). از این‌رو، پولس زنان را از تصاحبِ وظیفه و مقام شبانی یا معلمی بازمی‌دارد، ولی ایشان را از تعلیم به بانوان در شرایط و موقعیتهای مناسب منع نمی‌کند (ر.ک. اع ۲۶:۱۸؛ تیط ۳:۲، ۴). **مسلط شود.** پولس در کلیسا زنان را از هر گونه اقتدار بر مردان منع می‌کند، چرا که وظیفهٔ رهبری کلیسا بر عهدهٔ شبانان و مشایخ است (۱۷:۵). شبان و رهبر کلیسا باید مرد باشد (با ویژگیهایی که در فصل ۲:۳، ۵ به آنها اشاره شده است). **در سکوت.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۱).

۱۳:۲، ۱۴ مطیع بودن زن در نتیجهٔ سقوط انسان حکم نگشت. یعنی این‌گونه نبود که سقوط انسان در گناه باعث برتریِ جنسیتی و فرهنگی میان مرد و زن گردد و تدبیرِ عالی و بی‌نقص خدا برای زن به انحراف کشیده شود. جایگاهی که خدا برای زن مقرر نموده است به آغاز خلقت بازمی‌گردد (آیهٔ ۱۳). خدا زن را پس از مرد آفرید تا برای او

یاوری مناسب باشد (ر.ک. ۱ قرن ۸:۱۱، ۹). واقعهٔ سقوط انسان، در واقع، تأییدی است بر طرحِ الهیِ خدا در خلقت. بدیهی است که برای حوا مناسب نبود که مسوولیت اصلی را بر عهده داشته باشد. او نخواست که آدم محافظ و پشتیبانش باشد. در عوض، نقش سرپرست بودنِ آدم را تصاحب کرد. بنابراین، آسیب‌پذیر و بی‌دفاع گشت و سقوط کرد. حوا ثابت نمود که تا چه اندازه اهمیت داشت که در محافظت و رهبری شوهرش باقی بماند (ر.ک. توضیحات ۱۱:۵، ۱۲؛ ۲ تیمو ۶:۳، ۷). آدم نیز نقش خود را در مقام رهبر زیر پا گذاشت و از حوا، که مرتکب گناه شده بود، پیروی کرد و نژاد بشر را به گناه آلوده ساخت. حال آنکه، همهٔ این رویدادها به زیر پا گذاشتن طرحی بازمی‌گشت که خدا برای نقش زن و مرد تدبیر نموده بود. ولی، در نهایت، باز هم آدم مسوولِ سقوط انسان است، زیرا او فریب نخورد، بلکه قصد کرد که از خدا سرپیچی کند (روم ۱۲:۵–۲۱؛ ۱ قرن ۲۱:۱۵، ۲۲).

۱۵:۲ زن. روشن است که منظور پولس در اینجا حوا نمی‌باشد، زیرا فعل «رستگار خواهد شد» را در زمان آینده به کار می‌برد، ضمن اینکه از ضمیر جمع نیز استفاده کرده است. پس منظور او تمام زنانی هستند که پس از حوا آفریده شده‌اند. **رستگار خواهد شد.** ترجمهٔ بهتر این عبارت در آیهٔ نامبرده چنین است: «محفوظ خواهد شد.» در زبان یونانی، این عبارت می‌تواند به این معانی نیز باشد: «رهایی یافتن،» «در امان ماندن و آسیب ندیدن،» «شفا یافتن،» «آزاد شدن». این عبارت چندین بار در عهدجدید به کار رفته است بدون آنکه به نجات روحانی اشاره کرده باشد (ر.ک. مت ۲۵:۸؛ ۲۱:۹، ۲۲؛ ۲۲:۲۴؛ ۴۰:۲۷، ۴۲، ۴۹؛ ۲ تیمو ۱۸:۴). پولس نمی‌گوید که زنان با زایمان از گناه نجات می‌یابند یا با داشتنِ بچه نجات ابدی خود را حفظ می‌کنند، زیرا این دو ادعا به صراحت با تعلیم عهدجدید در تضاد است. عهدجدید تعلیم می‌دهد که فقط با فیض و فقط به وسیلهٔ ایمان می‌توان رستگار شد (روم ۱۹:۳، ۲۰) و این رستگاری تا ابد محفوظ خواهد ماند (روم ۳۱:۸–۳۹). منظور پولس این است که اگرچه زن این لکهٔ ننگ را بر خود دارد که عامل اولیهٔ سقوط بشر در گناه است، با زایمان و پرورش فرزندانِ خداترس، چه بسا این لکهٔ ننگ از او برداشته شود (ر.ک. ۱۰:۵). **به زاییدن.** از آنجا که مادران پیوند و صمیمیت خاصی با فرزندان خود دارند و نسبت به پدران زمان بیشتری را با فرزندان سپری می‌کنند، تأثیر بیشتری در زندگی فرزندانشان می‌گذارند. در نتیجه، مادران از این فرصت منحصر به فرد برخوردارند که مسوولیت پرورش فرزندانی خداترس را به عهده داشته باشند. هرچند که یک زن نژاد بشر را به گناه کشاند، زنان این افتخار را دارند که بسیاری را از گناه به شناخت خدا هدایت کنند. البته پولس در اینجا در مفهومی کلی صحبت می‌کند. واضح است که خدا مقرر نکرده همهٔ زنان ازدواج کنند (۱ قرن ۲۵:۷–۴۰)، چه رسد به اینکه فرزندی هم به دنیا آورند. **اگر در ایمان و محبت و قدوسیت و تقوا ثابت بمانند.** وعدهٔ رهایی زنان از جایگاهی پست و حقیر و پرورش فرزندان خداترس به زنان ایماندار انگیزه می‌دهد تا حکم ظاهر و رفتار و کردار خداپسندانه را در کلیسا به‌جای آورند (آیات ۹–۱۲).

ج. ویژگیهای رهبران (۱:۳–۱۳)

۱:۳–۱۳ هدف پولس از نوشتن این رساله آن بود که در رابطه با اصول مربوط به کلیسا تیموتائوس را رهنمود بخشد (آیات ۱۴، ۱۵). مهم‌ترین اصل برای هر کلیسا این است که رهبرانش از صلاحیت لازم برای تعلیم دادن برخوردار باشند و سرمشق

مناسبی قرار گیرند. آن شرایط لازم برای کشیشان و شمّاسان در این آیات شرح داده شده است (ر.ک. توضیحات تیط ۱:۵-۹).

۱:۳ این سخن امین است. (ر.ک. توضیح ۱۵:۱). **بخواهد ... می‌طلبد.** در زبان یونانی، برای توصیف این واژگان از دو کلمهٔ مختلف استفاده شده است. واژه‌ای که در ابتدای جمله آمده است به معنای «در پی چیزی بودن» است و به انگیزهٔ درونی اشاره دارد نه عمل ظاهری. دومین واژه نیز به معنای «اشتیاق شدید» است و به میل و خواستهٔ درونی اشاره می‌کند. این دو واژه در کنار یکدیگر به خوبی توصیفگر کسی می‌باشند که به خدمت روحانی مشغول است و در عمل جویای آن خدمت می‌باشد، چرا که او را میلی درونی به آن خدمت هدایت می‌کند. **اُسقفی.** واژهٔ اُسقف به معنای «ناظر» است. این واژه در توصیف مردانی به کار می‌رود که مسوولیت رهبری کلیسا را بر عهده دارند (ر.ک. ۱۷:۵؛ ۱ تسا ۱۲:۵؛ عبر ۷:۱۳). در عهدجدید، واژگانِ اُسقف، شیخ [رهبر]، ناظر، و کشیش [شبان] همگی به یک معنا هستند و به یک مقام اشاره دارند (اع ۱۷:۲۰، ۲۸؛ تیط ۱:۵-۹؛ ۱ پطر ۱:۵، ۲). اُسقفان (کشیشان، ناظران، مشایخ) این مسوولیتها را بر عهده دارند: رهبری (۱۷:۵)، موعظه و تعلیم (۱۷:۵)، یاری به ضعیفانِ روحانی (۱ تسا ۱۲:۵-۱۴)، مراقبت از کلیسا (۱ پطر ۱:۵، ۲)، انتخاب سایر رهبران کلیسا (۱۴:۴).

۲:۳ باید. در زبان یونانی، این حرفِ تأکید نشان می‌دهد که کاملاً لازم و ضروری است که زندگی رهبران کلیسا عاری از خطا باشد. **بی‌ملامت.** م.ت. «نتوان کسی را نگه داشت.» این عبارت به طور خاص در چارچوب جرم و جنایت به کار می‌رود. شرط اصلی برای رهبران کلیسا این است که نتوان ایشان را به خطایی متهم کرد. کسی که باید برای اعضای کلیسایش سرمشق باشد نباید گناه فاحش و آشکاری بتواند به زندگی‌اش لطمه وارد کند (ر.ک. آیهٔ ۱۰؛ ۱۶:۴؛ ۷:۵؛ مز ۶:۱۰۱؛ فیل ۱۷:۳؛ ۲ تسا ۹:۳؛ عبر ۷:۱۳؛ ۱ پطر ۳:۵). بقیهٔ شرایط نیز چیزهایی هستند که جنبه‌های دیگری از معنای «بی‌ملامت بودن» را تشریح می‌کنند. در رسالهٔ تیطس ۶:۱، ۷، واژهٔ دیگری به کار رفته است که در زبان یونانی همین مفهوم را می‌رساند. **صاحبِ یک زن.** در متنِ یونانی، «مردِ یک‌زنه» معنا می‌شود. این عبارت به موضوع ازدواج یا طلاق نمی‌پردازد (در خصوص ازدواج و طلاق: ر.ک. توضیح آیهٔ ۴). موضوع فقط این نیست که یک رهبر متأهل باشد، بلکه پاکدامنی جنسی و اخلاقی او نیز مطرح است. این یکی از ویژگیهای اصلی رهبران کلیسا است، چرا که رهبران کلیسا بیشتر در همین مورد می‌لغزند و به خطا می‌روند. در مورد این ویژگی تفسیرهای مختلفی وجود دارد. برخی آن را ممنوعیتِ چندهمسری دانسته‌اند، اما در اینجا ضرورتی برای این منع و هشدار وجود ندارد، زیرا داشتنِ چندین همسر نه فقط در جامعهٔ روم رایج نبود، بلکه در کتاب‌مقدس (پید ۲۴:۲) و در تعالیم عیسی (مت ۵:۱۹، ۶؛ مر ۶:۱۰-۹) و تعالیم پولس (افس ۳۱:۵) نیز آشکارا منع شده بود. کسی که بیش از یک زن اختیار می‌کرد حتی نمی‌توانست عضو کلیسا باشد، چه رسد به اینکه بخواهد رهبری کلیسا را بر عهده بگیرد. برخی این عبارت را چنین تفسیر کرده‌اند که کسانی که پس از مرگ همسرشان دوباره ازدواج کنند نمی‌توانند رهبر کلیسا باشند. اما همان‌طور که پیش از این اشاره شد، در اینجا بحث پاکدامنی در رابطهٔ جنسی مطرح است نه متأهل یا مجرد بودن. ضمن اینکه، کتاب‌مقدس مردان و زنان بیوه را به ازدواج دوباره تشویق می‌نماید (۱۴:۵؛ ۱ قرن ۳۹:۷). برخی

دیگر نیز بر این باورند که پولس در اینجا مردان طلاق‌گرفته را از رهبری کلیسا بازمی‌دارد. اما نظریهٔ ایشان باز هم این واقعیت را نادیده می‌گیرد که در اینجا بحث ازدواج مطرح نیست. ضمن اینکه، کتاب‌مقدس برای کسانی که پس از طلاق قصد ازدواج دوباره دارند شرایطی را در نظر گرفته است. این‌گونه نیست که کلام خدا ازدواج دوباره را به کل منع کرده باشد (ر.ک. توضیحات مت ۳۱:۵، ۳۲؛ ۹:۱۹؛ ۱ قرن ۱۵:۷). سرانجام، برخی دیگر نیز چنین می‌پندارند که بنا بر این شرط مردان مجرد از رهبری کلیسا منع گشته‌اند. حال آنکه، اگر منظور پولس این بود، خودش نیز صلاحیت رهبری را نمی‌داشت (۱ قرن ۸:۷). منظور از «مردِ یک‌زنه» مردی است که کاملاً سرسپردهٔ همسرش است و آن سرسپردگی و تعلق خاطرِ بی‌همتا و احساسات و عواطف منحصر به فرد و پاکدامنی جنسی را در ذهن و رفتار و کردارش حفظ می‌کند. اگر کسی از این محدوده به خطا رود، مقصر است و دیگر «بی‌ملامت» نیست (تیط ۶:۱، ۷؛ ر.ک. امث ۳۲:۶، ۳۳). **هشیار.** در زبان یونانی، این واژه در اصل به معنای «بدون شراب» است. اما اینجا در زبان تمثیل به کار رفته است و به معنای «هشیار،» «مراقب،» «گوش به زنگ» یا «دارای فکر زلال و شفاف» می‌باشد. رهبران باید بتوانند به وضوح و روشنی فکر کنند. **خِرَدمند.** خِرَدمند کسی است که منضبط می‌باشد و می‌داند چطور اولویتهایش را به درستی ترتیب دهد. چنین شخصی در مورد مسایل روحانی کاملاً قاطع و جدی است. **صاحبِ نظام.** در زبان یونانی، «با نظم و ترتیب» معنا می‌شود. زندگی رهبران کلیسا نباید آشفته و نابسامان باشد. اگر آنها نتوانند زندگی خودشان را سامان بخشند، چطور می‌توانند به کلیسا نظم دهند؟ **مهمان‌نواز.** در زبان یونانی، این واژه‌ای مرکب است و به معنای «غریب‌نواز» می‌باشد (ر.ک. توضیحات روم ۱۳:۱۲؛ عبر ۲:۱۳؛ ر.ک. ۱ پطر ۹:۴). همان‌طور که رهبران کلیسا در همهٔ فضیلتهای روحانیِ باید سرمشق باشند، خانهٔ آنها نیز باید به روی همگان گشوده باشد و زندگی‌شان از چشم کسی پنهان نباشد تا همه بتوانند شخصیت روحانی ایشان را به چشم ببینند. **راغب به تعلیم.** این عبارت فقط در اینجا و در دوم تیموتائوس ۲۴:۲ به کار رفته است. این تنها ویژگی است که به عطایا و توانایی روحانیِ رهبر کلیسا ربط دارد و تنها مشخصه‌ای است که مشایخ کلیسا را از شمّاسان جدا می‌سازد. وظیفهٔ اصلیِ ناظران یا شبانان یا مشایخ موعظه و تعلیم کلام خدا است (۶:۴، ۱۱، ۱۳؛ ۱۷:۵؛ ۲ تیمو ۱۵:۲، ۲۴؛ تیط ۱:۲).

۳:۳ نه مِی‌گسار. در اینجا، صرفاً فقط به ممنوع بودن مِی‌گساری اشاره نمی‌شود (ر.ک. توضیح افس ۱۸:۵). موضوع این است که رهبر کلیسا اصلاً نباید به مستی و مِی‌گساری شهره باشد. مشروبات الکلی نباید بر تصمیمهای او تأثیر گذارد و در عملکردهایش اختلال ایجاد کند (ر.ک. امث ۴:۳۱، ۵؛ ۱ قرن ۱۲:۶). شیوهٔ زندگی رهبر کلیسا باید از اساس و بنیان با دنیا فرق داشته باشد. او باید دیگران را به قدوسیت رهنمون سازد نه به گناه (روم ۲۱:۱۴؛ ر.ک. توضیح ۲۳:۵). **نه زننده.**

واژهٔ کلیدی

اُسقف: (۱:۳، ۲). م.ت. «کسی که نظارت می‌کند.» در دوران عهدجدید، رهبران کلیسا ناظران اعضای کلیسایشان بودند (اع ۱۷:۲۰، ۲۸) و مسوولیت رسیدگی به امور داخلی کلیسا را بر عهده داشتند. به همین منظور، چندین نفر از ایشان به این خدمت مشغول بودند (ر.ک. اع ۲۳:۱۴؛ تیط ۱:۵-۷). پس از دوران عهدجدید، رهبر جای خود را به اُسقف داد و چنین مرسوم شد که فقط یک اُسقف نظارت بر هر کلیسا را به عهده داشته باشد.

م.ت. «کسی که مشت‌زن و ستیزه‌جو نیست.» رهبران کلیسا باید در شرایط دشوار به آرامی و ملایمت با مسایل برخورد کنند (۲ تیمو ۲:۲۴، ۲۵). ایشان نباید در هیچ شرایطی خشونت فیزیکی نشان دهند. **طماع سودِ قبیح.** در نسخه‌های دست‌نویس قدیمی‌تری که در زبان یونانی موجود است این عبارت عنوان نشده است (ر.ک. توضیح واژهٔ «زرپرست»). با این حال، رسالهٔ تیطس ۷:۱ و اول پطرس ۲:۵ به این عبارت اشاره کرده‌اند. **حلیم.** یعنی باملاحظه، مهربان، باشفقّت، آماده برای بخشیدن قصور دیگران، کسی که کینه به دل نمی‌گیرد. **نه جنگجو.** یعنی شخصی صلح‌جو که تمایلی به ستیزه با دیگران ندارد و نفاق و چنددستگی را رواج نمی‌دهد. **نه زرپرست.** انگیزهٔ رهبران کلیسا باید محبت برای خدا و قوم خدا باشد نه پول و ثروت (ر.ک. ۱ پطر ۲:۵). رهبری که به خاطر پول خدمت می‌کند نشان می‌دهد دلش با دنیا است نه با امور الهی (مت ۲۴:۶؛ ۱ یو ۱۵:۲). طمع داشتن برای پول مشخصهٔ معلمان دروغین بود (تیط ۱۱:۱؛ ۲ پطر ۱:۲–۳، ۱۴؛ یهو ۱۱) نه مشخصهٔ خدمت پولس (اع ۳۳:۲۰؛ ۱ قرن ۱:۹–۱۶؛ ۲ قرن ۹:۱۱؛ ۱ تسا ۵:۲).

۴:۳ مدبّرِ [مدیر] اهل خانهٔ خود به نیکویی. زندگی رهبر کلیسا در محیط خانه‌اش نیز باید مانند زندگی شخصی‌اش نمونه باشد. او باید کسی باشد که «به نیکویی» (عالی و به بهترین شکل) «اهل خانهٔ خود» (نه فقط همسر و فرزندان بلکه کلیهٔ امور مربوط به خانه) را اداره نماید (سرپرستی کند و اقتدار داشته باشد). در اینجا است که مسایل مربوط به «طلاق» مطرح می‌شود، زیرا مردی که طلاق بر زندگی او سایه افکنده است نشان می‌دهد که نتوانسته امور منزلش را به خوبی مدیریت نماید. طلاق نمودار ضعف او در رهبریِ روحانی است. اگر طلاقِ رهبر کلیسا در چارچوب کتاب‌مقدس صورت گرفته است، یعنی در محدودهٔ مواردی است که کتاب‌مقدس آن موارد را برای طلاق مجاز می‌داند، باید آن‌قدر از زمانِ طلاق سپری شده باشد که در نتیجهٔ سالها رهبریِ محکم و استوار خانواده و پرورش فرزندانی خداترس دیگر در زندگی آن رهبر ردپایی از آن طلاق باقی نمانده باشد (آیهٔ ۴؛ تیط ۶:۱). **مطیع.** اصطلاحی است نظامی که به صفِ سربازانی که به فرمانِ مافوقشان هستند اشاره دارد. فرزندان یک رهبر باید ایماندار (ر.ک. توضیح واژهٔ «مومن»: تیط ۶:۱)، خوش‌رفتار، و باادب باشند.

۵:۳ کلیسای خدا را نگاهبانی می‌نماید. رهبر کلیسا نخست باید در خلوت خانه‌اش و در زندگی خصوصی‌اش ثابت کند که آیا این توانایی را دارد که دیگران را به نجات ابدی و تقدیس شدن هدایت نماید؟ او در محیط خانه‌اش ثابت می‌کند که خدا به طور خاص این عطیه را به او بخشیده که در فضیلتهای اخلاقی نمونه باشد و بتواند در خدمت به دیگران، رفع اختلافات، ایجاد اتحاد، و حفظ محبت مفید باشد. اگر او نتواند این امور حیاتی را در محیط خانهٔ خودش به‌جای آورد، چرا باید فرض را بر این قرار داد که در کلیسا می‌تواند از عهدهٔ آن امور برآید؟

۶:۳ نه جدیدالایمان [نوایمان] که مبادا غرور کرده. سپردن رهبری کلیسا به یک نوایمان ممکن است باعث غرور او گردد. بنابراین، رهبران کلیسا باید از میان مردانی انتخاب شوند که به لحاظ روحانی بالغ هستند (ر.ک. توضیح ۲۲:۵). **به حکم ابلیس بیفتد.** شیطان به این دلیل محکوم شد که به خاطر موقعیتش دچار غرور شد. در نتیجه، از جایگاه حرمت و اقتدار سقوط کرد (ر.ک. اش ۱۲:۱۴–۱۴؛ حز ۱۱:۲۸–۱۹؛ امث ۱۸:۱۶). شخص

نوایمانی هم که هنوز در ایمانش قوی نگشته است اگر در مقام رهبر روحانی قرار گیرد، می‌تواند به راحتی دستخوش این سقوط و داوری گردد.

۷:۳ نزد آنانی که خارجند هم نیک‌نام باشد. رهبر کلیسا باید در اجتماع غیر ایمانداران نیز به بی‌عیبی و عاری از ملامت بودن شهره باشد، هرچند که شاید مردم به لحاظ الهیاتی و اصول اخلاقی با او موافق نباشند. اگر جز این باشد، آن رهبر چگونه می‌تواند بر کسانی که برایش احترامی قائل نیستند به لحاظ روحانی تأثیر بگذارد (ر.ک. مت ۴۸:۵؛ فیل ۱۵:۲)؟

۸:۳ شمّاسان. این واژه از خانوادهٔ واژگانی گرفته شده است که به معنای «خدمت کردن» می‌باشد. در اصل، این عبارت به کارهای نازلی چون پیش‌خدمت بودن در سالن غذاخوری اشاره داشت (ر.ک. توضیحات اع ۶:۱-۴). واژهٔ شمّاس گویای هر نوع خدمتی در کلیسا است. شمّاسان با نظارت رهبران کلیسا خدمت می‌کنند و ایشان را در نظارت بر امور کلیسا یاری می‌رسانند. کتاب‌مقدس مسوولیت رسمی یا خاصی را برای شمّاسان تعریف نکرده است. آنها باید هر کاری که رهبران کلیسا به آنها می‌سپارند و یا هر خدمت روحانی که لازم باشد را به‌جا آورند. **باوقار.** یعنی به لحاظ ذهنی و از نظر شخصیت جدی باشند نه اینکه امور مهم را به شوخی بگیرند و سبک‌سرانه رفتار کنند. **نه دو زبان.** شمّاسان نباید به عده‌ای یک چیز بگویند و به عده‌ای یک چیز دیگر. گفتار ایشان نباید ریاکارانه باشد، بلکه باید صادقانه و هماهنگ سخن بگویند. **نه راغب به شرابِ زیاده.** یعنی غرق مِی‌گساری نباشند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳). **نه طماع.** شمّاسان نیز مانند رهبران (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳) نباید از مقام و جایگاهشان سوءاستفاده کنند تا به پول و ثروت برسند. در کلیسای اولیه، این ویژگی از اهمیت خاصی برخوردار بود، چرا که شمّاسان معمولاً مسوولیت رسیدگی به امور مالی و توزیع آن به نیازمندان را بر عهده داشتند.

۹:۳ سرّ. (ر.ک. توضیحات مت ۱۱:۱۳؛ ۱ قرن ۷:۲؛ افس ۴:۳، ۵). این واژه‌ای است که اغلب در نوشته‌های پولس دیده می‌شود (ر.ک. روم ۲۵:۱۱؛ ۲۵:۱۶؛ افس ۹:۱؛ ۹:۳؛ ۱۹:۶؛ کول ۲:۲). واژهٔ سرّ به حقیقتی اشاره دارد که زمانی مخفی بود، اما اکنون آشکار گشته است، مانند تجسم یافتن مسیح (آیهٔ ۱۶)، ساکن شدن مسیح در ایمانداران (کول ۲۶:۱، ۲۷)، اتحاد یهود و غیر یهود در کلیسا (افس ۴:۳-۶)، انجیل (کول ۳:۴)، یاغیگری (۲ تسا ۷:۲)، ربوده شدن کلیسا (۱ قرن ۵۱:۱۵، ۵۲). **ضمیر [وجدان] پاک.** (ر.ک. توضیح ۵:۱).

۱۰:۳ اول، آزموده شوند. فعل این جمله زمان حال است و بر این دلالت دارد که کلیسا همواره باید شخصیت و خدمت شمّاسان را ارزیابی نماید. **بی‌عیب یافت شدند.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲).

۱۱:۳ زنان. در زبان یونانی، واژه‌ای که برای «همسران» به کار رفته است می‌تواند «زنان» ترجمه شود. احتمالاً، پولس در اینجا به همسران شمّاسان اشاره نمی‌کند، بلکه منظورش زنانی هستند که خدمت شمّاسی را بر عهده دارند. به کار بردن عبارت «به همین‌طور» در ابتدای آیه (ر.ک. آیهٔ ۸) نشان می‌دهد که پولس علاوه بر رهبران و شمّاسان به دستهٔ سومی هم اشاره دارد. از آنجا که پولس شرایط خاصی را برای همسران شمّاسان تعیین نکرده است، دلیلی ندارد فرض کنیم که در اینجا به ویژگیهای همسران شمّاسان اشاره می‌کند. **باوقار.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۸). **نه غیبت‌گو.** در زبان یونانی، این واژه *diabolos* نامیده می‌شود و لقبی است که برای شیطان به کار رفته است (مت ۵:۴، ۸، ۱۱؛ ۳۹:۱۳؛ لو ۳:۴، ۵، ۶، ۱۳؛ ۱۲:۸؛ ۱ پطر

۸:۵؛ ۱ یو ۸:۳؛ مکا ۱۰:۲؛ ۹:۱۲، ۱۲؛ ۲۰، ۲:۲۰، ۱۰). زنانی که خدمت می‌کنند نباید غیبت‌گو باشند. **هشیار.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲). **در هر امری امین.** خادمان زن در کلیسا باید همچون خادمان مرد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲) در همهٔ جنبه‌های زندگی و خدمتشان کاملاً قابل اعتماد باشند.

۱۲:۳ صاحبِ یک زن. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲). **اهل خانهٔ خویش را نیکو تدبیر نمایند.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴).

د. دلیل پولس برای نوشتن این رساله (۱۴:۳-۱۶)

۱۴:۳-۱۶ این آیات در فاصلهٔ رهنمودهای مثبتِ سه فصل اول و هشدارهای سه فصل آخر قرار دارند. در این آیات، به رکن اصلی مأموریت کلیسا (آیهٔ ۱۵) و پیغام کلیسا (آیهٔ ۱۶) اشاره شده است.

۱۴:۳، ۱۵ به امید آنکه به زودی نزد تو آیم. در زبان یونانی، ساختار دستور زبان در این آیه جملهٔ پولس را این‌گونه معنا می‌کند: «این چیزها را می‌نویسم، هرچند امیدوار بودم زودتر نزد تو آیم.» پولس در مقدونیه مانده بود. از این جهت، در آمدنش تأخیر نموده (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»)، از آنجا این نامه را به تیموتائوس فرستاده بود.

۱۵:۳ چگونه باید ... رفتار کنی. نیمهٔ دوم این آیه گویای درونمایهٔ این رساله است: سامان دادن به وضع کلیسا. **کلیسای خدا.** «اهل خانه» ترجمهٔ بهتری است. ایمانداران اهل خانهٔ خدا هستند (غلا ۱۰:۶؛ افس ۱۹:۲؛ عبر ۶:۳؛ ۱ پطر ۱۷:۴). رفتار ایشان نیز باید شایستهٔ این اهلیت باشد. در اینجا، ساختمان کلیسا منظور نیست، بلکه منظور افرادی هستند که کلیسای حقیقی را تشکیل می‌دهند. **کلیسای خدای حیّ [زنده].** کلیسا مِلک خدا است (اع ۲۸:۲۰؛ افس ۱۴:۱؛ تیط ۱۴:۲؛ ۱ پطر ۹:۲). واژهٔ «خدای زنده» عنوانی است که همچون میراثی پربار و غنی از عهدعتیق برجا مانده است (تث ۲۶:۵؛ یوش ۱۰:۳؛ ۱ سمو ۲۶:۱۷، ۳۶؛ ۲ پاد ۴:۱۹، ۱۶؛ مز ۲:۴۲؛ ۲:۸۴؛ اش ۴:۳۷، ۱۷؛ ار ۱۰:۱۰؛ ۲۶:۲۳؛ دان ۲۰:۶، ۲۶؛ هو ۱۰:۱). **ستون و بنیاد.** تصویری که پولس در اینجا به کار می‌برد احتمالاً مربوط به معبد باشکوه دیانا (آرتمیس) در افسس بود. این معبد بر صد و بیست و هفت ستون مرمری و زراندود استوار بود. واژه‌ای که «بنیاد» ترجمه شده، فقط در این آیه به کار رفته است و به زیربنایی اشاره دارد که ساختمان بر آن استوار می‌گردد. به همین شکل، کلیسا نیز حقیقت کلام مکشوفِ خدا را استوار نگاه می‌دارد. **راستی.** منظور محتوای ایمان مسیحی می‌باشد که در کتاب‌مقدس ثبت شده است و در آیهٔ ۱۶ خلاصه گشته است.

۱۶:۳ این آیه با توجه به آهنگ واژگانش و هماهنگ و یکنواخت بودن آنها یکی از سرودهای روحانی کلیسای اولیه بوده است. این آیه حقیقت انجیل را در شش سطر خلاصه نموده است. **سرّ دین‌داری.** پولس واژهٔ «سرّ» را در اشاره به حقیقتی به کار می‌برد که در عهدعتیق مخفی بود، ولی در عهدجدید مکشوف گشت (ر.ک. توضیح آیهٔ ۹). منظور از «دین‌داری» حقایق نجات و عدالت در مسیح است که در ایمانداران قدوسیت به بار می‌آورد و به عبارتی تجلی عدالت راستین و کاملی است که ایمانداران در عیسی مسیح از آن برخوردارند. **خدا ... ظاهر شد.** در نسخه‌های دست‌نویسی که در دسترس است به جای «خدا» واژهٔ «او» به کار رفته است و آشکارا به مسیح اشاره

دارد که خدای نادیدنی را به بشر مکشوف نمود (یو ۱:۱-۴؛ ۹:۱۴؛ کول ۱۵:۱؛ عبر ۳:۱؛ ۲ پطر ۱۶:۱-۱۸). **در جسم.** در اینجا، ذات گناه‌آلود و سقوط‌کردهٔ انسان منظور نیست (ر.ک. ۱۸:۷، ۲۵؛ ۸:۸؛ غلا ۱۶:۵، ۱۷)، بلکه صرفاً به بدن انسان اشاره دارد (ر.ک. یو ۱۴:۱؛ روم ۳:۱؛ ۳:۸؛ ۵:۹؛ ۱ پطر ۱۸:۳؛ ۱ یو ۲:۴، ۳؛ ۲ یو ۷). **در روح، تصدیق کرده شد.** «تصدیق» یعنی «عادل». بنابراین، منظور این است که اعلام شد عیسی مسیح بدون گناه است و به لحاظ روحانی عادل می‌باشد (یو ۴۶:۸؛ ۲ قرن ۲۱:۵؛ عبر ۱۵:۴؛ ۹:۵؛ ۲۶:۷؛ ۱ پطر ۲۱:۲، ۲۲؛ ۱ یو ۱:۲). همچنین می‌تواند به این اشاره داشته باشد که روح‌القدس به عیسی مسیح شهادت داده است (روم ۴:۱). **به فرشتگان مشهود گردید.** یعنی هم فرشتگان سقوط‌کرده (ر.ک. توضیحات کول ۱۵:۲؛ ۱ پطر ۱۸:۳-۲۰) هم فرشتگان برگزیده (مت ۲:۲۸؛ لو ۴:۲۴-۷؛ اع ۱۰:۱، ۱۱؛ عبر ۶:۱-۹). **به امتها موعظه کرده.** یعنی به غیر یهودیان (ر.ک. مت ۱۴:۲۴؛ ۱۳:۲۶؛ ۱۹:۲۸، ۲۰؛ مر ۱۰:۱۳؛ اع ۸:۱). **به جلال بالا برده شد.** (ر.ک. اع ۹:۱، ۱۰؛ فیل ۸:۲-۱۱؛ عبر ۳:۱). صعود مسیح و جلال یافتن او نشان داد که پدر از وی خشنود می‌باشد و کاری را که بر صلیب به انجام رساند به طور کامل پذیرفته است.

۴. رهنمودهایی دربارهٔ معلمان دروغین (۱:۴-۱۶)

الف. توصیف معلمان دروغین (۱:۴-۵)

۱:۴-۵ پولس پیش از این نیز به حضور معلمان دروغین در افسس اشاره نموده بود (۳:۱-۷، ۱۸-۲۰) و با رهنمودهایی مثبت در فصلهای ۲ و ۳ برخی از تعالیم اشتباهشان را پاسخ گفته بود. حال، در اینجا به طور مستقیم با معلمان دروغین روبه‌رو می‌شود و بر منشأ و محتوای تعالیمشان تمرکز می‌نماید.

۱:۴ روح صریحاً می‌گوید. پولس به تیموتائوس همان هشداری را می‌دهد که سالها پیش از آن به رهبران کلیسای افسس خاطرنشان ساخته بود (اع ۲۹:۲۰، ۳۰). روح‌القدس بارها از طریق کلام خدا در مورد خطر ارتداد هشدار داده است (ر.ک. مت ۴:۲۴-۱۲؛ اع ۲۹:۲۰، ۳۰؛ ۲ تسا ۳:۲-۱۲؛ عبر ۱۲:۳؛ ۱۱:۵-۶:۸؛ ۲۶:۱۰-۳۱؛ ۲ پطر ۳:۳؛ ۱ یو ۱۸:۲؛ یهو ۱۸). **در زمان آخر.** منظور فاصلهٔ آمدن مسیح به این دنیا و بازگشت دوبارهٔ او است (اع ۱۶:۲، ۱۷؛ عبر ۱:۱، ۲؛ ۲۶:۹؛ ۱ پطر ۲۰:۱؛ ۱ یو ۱۸:۲). در سراسر این دوران، ارتداد وجود خواهد داشت، ولی، زمانی که بازگشت مسیح نزدیک شود، ارتداد نیز به اوج خود خواهد رسید (ر.ک. مت ۱۲:۲۴). **از ایمان برگشته.** کسانی که طعمهٔ معلمان دروغین قرار می‌گیرند ایمانشان را ترک خواهند کرد. واژهٔ برگشتن در مورد شخصی به کار می‌رود که از جایگاه اولیه‌اش دور شود. کسانی که از ایمان برمی‌گردند افرادی هستند که فقط نام مسیحی را یدک می‌کشند و ادعای مسیحی بودن دارند. این افراد با ایمانداران واقعیِ انجیل مشارکت دارند، اما، پس از باور کردنِ دروغها و پس از اینکه فریفته می‌شوند، به ایمان مسیحی پشت می‌کنند. به این شکل، ماهیت واقعی‌شان را آشکار می‌سازند

> **فهرست شرایط لازم برای رهبری در کلیسا**
>
> ۱. شخصیت (۲:۳، ۳)
> ۲. رفتار و کردار (۴:۳-۷)
> ۳. قابلیتها (۲:۳؛ ر.ک. تیط ۵:۱، ۷، ۹)
> ۴. اعتقادات (۲:۳؛ ر.ک. تیط ۹:۱)
> ۵. تعهد (۱۰:۳)

و ثابت می‌کنند که هیچ‌گاه واقعاً ایماندار نبوده‌اند (ر.ک. توضیحات ۱ یو ۱۹:۲؛ یهو ۲۴). **ارواح مُضِل [گمراه‌کننده].** منظور ارواح شریری هستند که خودشان از حقیقت منحرف شده‌اند و اکنون، مستقیم یا از طریق معلمان دروغین، دیگران را نیز به همان انحراف سوق می‌دهند. اگر بخواهیم کل عملکرد شیطان و ارواح شریرش را توصیف نماییم، همه در یک واژه، یعنی واژهٔ فریب، خلاصه می‌گردد (ر.ک. یو ۴۴:۸؛ ۱ یو ۱:۴-۶). **تعالیم شیاطین.** در اینجا، تعالیم مربوط به شیاطین منظور نیست، بلکه منظور تعالیم دروغینی است که از آنها سرچشمه می‌گیرد. گوش سپردن به چنین تعالیمی گوش سپردن به دروغهای شیاطین است (افس ۱۲:۶؛ یع ۱۵:۳؛ ۲ یو ۷-۱۱). در آن دورانِ مصیبت عظیم در آینده، نفوذ شیاطین به اوج خود خواهد رسید (۲ تسا ۹:۲؛ مکا ۲:۹-۱۱؛ ۱۴:۱۶؛ ۲:۲۰، ۳، ۸، ۱۰). شیطان و ارواح شریرش پیوسته در حال فریبکاری و تحریف و مخدوش ساختن کلام خدا هستند.

۲:۴ ریاکاریِ دروغگویان. م.ت. «دروغگویانِ ریاکار». اینها معلمان دروغینی بودند که به رواج تعالیم شیاطین می‌پرداختند (ر.ک. ۱ یو ۱:۴). **ضمایر.** (ر.ک. توضیح ۵:۱). **داغ کرده‌اند.** اصطلاحی پزشکی است که به سوزاندن یا داغ گذاشتن جهت منعقد نمودن خونریزی اشاره دارد. معلمان دروغین به تعالیم ریاکارانهٔ خود مشغولند، چرا که وجدانهایشان بی‌حس شده است (ر.ک. افس ۱۹:۴)، گویی داغِ فریبهای شیطان اعصاب حسیِ آنها را از بین بردَه است و فقط اثر زخم را برجای گذاشته است.

۳:۴ از مزاوجت [ازدواج] منع می‌کنند و حکم می‌نمایند به احتراز [پرهیز] از خوراکها. در کلیسای افسس نیز همین تعالیم نادرست رواج یافته بودند. معمولاً، در چنین تعالیمی رگه‌هایی از حقیقت نیز به چشم می‌آمد، چرا که کتاب‌مقدس هم در مورد مجرد ماندن حکم نموده است (۱ قرن ۲۵:۷-۳۵) هم در مورد روزه‌داری (مت ۱۶:۶، ۱۷؛ ۱۴:۹، ۱۵). اما فریب آنجا است که چنین اعمالِ انسانی را پیش‌نیازی برای رستگاری به حساب آوریم. وجه مشخصهٔ همهٔ مذاهب دروغین نیز همین فریب است. این تعالیم مربوط به زهد و پرهیزکاری و ریاضت کشیدن احتمالاً تحت تأثیر فرقه‌ای از یهودیان به نام «اِسنیان» و تفکر یونانیِ غالب بر آن عصر (که ماده را پلید و روح را نیک می‌دانست) شکل گرفته بود. پولس در رسالهٔ کولسیان ۲۱:۲-۲۳ به این تعالیم ریاضت‌گرایانه اشاره نموده است (ر.ک. توضیح آن آیات). نه مجرد ماندن کسی را رستگار یا تقدیس می‌کند نه پرهیز از خوراک.

۴:۴ هر مخلوق خدا نیکو است. ریاضت کشیدنِ معلمان دروغین بر خلاف کتاب‌مقدس بود، زیرا کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد که چون هم خوراک هم ازدواج را خدا آفریده و مقرر نموده است (پید ۲۸:۱-۳۱؛ ۱۸:۲-۲۴؛ ۳:۹)، هر دو در ذاتِ خود نیکو هستند (پید ۳۱:۱) و ایمانداران باید، با سپاس و قدردانی، از آنها لذت ببرند. بدیهی است که خوراک و ازدواج برای زیستن و بقای نسل امری لازم و حیاتی می‌باشند.

۵:۴ تقدیس می‌شود. یعنی جدا کرده شده و وقف خدا گشته است تا در امری مقدس از آن استفاده گردد. در این متن مورد نظر، شیوهٔ چنین تقدیس شدنی این است که شکرگزار آن خوراک باشیم و این را درک نماییم که کلام خدا محدودیتهای موقتی را در شریعت موسی مقرر نموده بود (مر ۱۹:۷؛ اع ۹:۱۰-۱۵؛ روم ۱:۱۴-۱۲؛ کول ۱۶:۲، ۱۷). در نقطهٔ مقابل، برخی از بی‌ایمانان

واژۀ «حقیقت» در رساله‌های شبانی

- اول تیموتائوس ۴:۲
- اول تیموتائوس ۷:۲
- اول تیموتائوس ۱۵:۳
- اول تیموتائوس ۳:۴
- اول تیموتائوس ۵:۶
- دوم تیموتائوس ۱۵:۲
- دوم تیموتائوس ۱۸:۲
- دوم تیموتائوس ۲۵:۲
- دوم تیموتائوس ۷:۳
- دوم تیموتائوس ۸:۳
- دوم تیموتائوس ۴:۴
- تیطس ۱:۱
- تیطس ۱۴:۱

به خاطر فساد باطنی و انگیزه‌های شریرانۀ خود هر چیز نیکویی را به فاسد می‌کشند (تیط ۱۵:۱).

ب. توصیف معلمان راستین (۴:۶-۱۶)

۶:۴ تربیت‌یافته در کلام ایمان و تعلیم خوب. تغذیۀ پیوسته و مداوم از حقایق کتاب‌مقدس برای سلامت روحانی همۀ مسیحیان امری حیاتی است (۲ تیمو ۱۶:۳، ۱۷)، اما این امر به طور خاص برای رهبرانی روحانی همچون تیموتائوس بسی لازم و حیاتی بود. یک شبان فقط با خواندن کلام خدا، مطالعه و تأمل بر آن، و فرا گرفتن محتوای کلام خدا می‌تواند رسالت خویش را به انجام رساند (۲ تیمو ۱۵:۲). تیموتائوس از کودکی این‌گونه پرورش یافته بود (۲ تیمو ۱۵:۳). حال، پولس از او می‌خواهد به این مهم ادامه دهد (ر.ک. آیۀ ۱۶؛ ۲ تیمو ۱۴:۳). «کلام ایمان» اشاره‌ای است کلی به کتاب‌مقدس که همان حقیقت مکشوفِ خدا است. «تعلیم خوب» نیز بیانگر الهیاتی است که کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد.

۷:۴ از افسانه‌های حرامِ عجوزها احتراز [دوری] نما. ایمانداران باید علاوه بر متعهد بودن به کلام خدا (ر.ک. توضیح آیۀ ۶) از هر گونه تعلیم نادرستی نیز دوری کنند. پولس چنین تعالیم اشتباهی را مردود می‌شمارد و حرام می‌داند، یعنی آنچه دنیوی و در تضاد با هر امرِ مقدس است. این‌گونه تعالیم افسانه‌اند و فقط برازندۀ عجوزه‌ها می‌باشند (لقب عجوزه در اشاره به افراد ساده‌لوح و بی‌سوادی به کار می‌رفت که بی‌حکمت و بی‌خِرَد بودند) (ر.ک. توضیحات ۲ تیمو ۱۴:۲-۱۸). **در دین‌داری ریاضت بکش.** دین‌داری (نگرش و واکنش مناسب به خدا؛ ر.ک. توضیح ۲:۲) پیش‌نیازِ هر گونه خدمتِ موثر است. ریاضت کشیدن نیز اصطلاحی است ورزشی که به تمرینهای شدید و جانفشانانه‌ای اشاره دارد که یک ورزشکار باید به آنها تن دهد. خود را انضباط دادن به لحاظ روحانی نیز مسیری است که به زندگی خداپسندانه ختم می‌گردد (ر.ک. ۱ قرن ۲۴:۹-۲۷).

۸:۴ اندک فایده‌ای دارد. تمرینات بدنی، به لحاظ وسعت و مدت زمان، محدودند و فقط تا زمانی که زنده هستیم بر پیکرمان تأثیر می‌گذارند. **برای هر چیز مفید است.** یعنی حال و تا ابد مفید است.

۹:۴ این سخن امین است. (ر.ک. توضیح ۱۵:۱).

۱۰:۴ امید. ایمانداران در امید نجات می‌یابند و در پرتوِ آن امیدِ حیات جاودان زندگی و خدمت می‌کنند (تیط ۲:۱؛ ۷:۳؛ ر.ک. توضیح روم ۲:۵). از آنجا که ایمانداران به این درک رسیده‌اند که مشغول کار خدا هستند (یعنی فرا خواندن مردم به نجات ابدی)، حاضرند رنج طردشدن‌ها و آزارها و جفاها را به جان بخرند و تا آخرین نَفَس بازنایستند، چرا که خدمت به خدا ارزش هر گونه ایثار و فداکاری را دارد (فیل ۱۲:۱-۱۸، ۲۷-۳۰؛ ۱۷:۲؛ کول ۲۴:۱، ۲۵؛ ۲ تیمو ۶:۱-۱۲؛ ۳:۲، ۴، ۹،

۱۰؛ ۴:۵-۸). **جمیع مردمان، علی‌الخصوص [به ویژه] مومنان [ایمانداران] را نجات‌دهنده است.** بدیهی است که پولس در اینجا تعلیم نمی‌دهد که همهٔ انسانها به لحاظ روحانی نجات می‌یابند و در ابدیت رستگار خواهند شد، چرا که در سایر آیات کتاب‌مقدس به روشنی تعلیم داده می‌شود که خدا همه را نجات نخواهد داد. بیشتر انسانها از خدا رویگردان هستند و ابدیت را در جهنم سپری خواهند کرد (مت ۴۱:۲۵، ۴۶؛ مکا ۱۱:۲۰-۱۵). با این حال، واژهٔ «علی‌الخصوص» در زبان یونانی باید بدین معنا باشد که تمام مردم دنیا به نوعی مانند ایمانداران از نجات خدا بهره‌مند می‌گردند. ساده‌ترین توضیح این است که خدا به شکل موقت و گذرا رهانندهٔ همهٔ انسانها است. اما در مفهوم ابدی فقط منجی کسانی است که به او ایمان می‌آورند. منظور پولس این است که اگرچه خدا، محض فیض خود و از این‌رو که مسیح جانشین گناهکاران گشت، ایمانداران به مسیح را از محکومیت و جریمهٔ گناه می‌رهاند (۲ قرن ۲۱:۵)، همهٔ انسانها نیز از برکات دنیوی که از نیکویی خدا سرچشمه می‌گیرد بهره‌مند خواهند بود. این برکات و مزایا عبارتند از: (۱) فیض عام خدا - عبارتی که توصیفگر نیکویی خدا بر کل مردم جهان است (مز ۹:۱۴۵). خدا به خاطر نیکویی‌اش گناه را مهار (روم ۱۵:۲) و داوری می‌کند (روم ۳:۲-۶)، از طریق دولتها نظم و ثبات را در جامعه حفظ می‌نماید (روم ۱:۱۳-۵)، برکات الهی را بر انسان می‌باراند (مت ۴۵:۵؛ اع ۱۵:۱۴-۱۷؛ ۲۵:۱۷) و به او توانایی می‌بخشد تا قدردانِ زیبایی و نیکویی باشد (مز ۲:۵۰)؛ (۲) رحم و شفقّت - منظور محبت و ترحّمی است که خدا از سرِ دلسوزی به گناهکارانی نشان می‌دهد که تولد تازه ندارند و لایق چنین برکتی نیستند (ر.ک. خُرو ۶:۳۴، ۷؛ مز ۵:۸۶؛ دان ۹:۹؛ مت ۳۷:۲۳؛ لو ۴۱:۱۹-۴۴؛ اش ۱۱:۱۶-۱۳؛ ار ۳۵:۴۸-۳۷)؛ (۳) هشدار برای توبه - خدا پیوسته در مورد سرانجامِ گناهکاران به ایشان هشدار می‌دهد. این هشدار دَل پرشفقّتِ خالقی را نمایان می‌سازد که از مرگ هیچ شریری خشنود نمی‌گردد (حز ۳۰:۱۸-۳۲؛ ۱۱:۳۳)؛ (۴) دعوتِ انجیل - رستگاری در مسیح، بدون هیچ‌گونه تبعیضی، برای همگان فراهم است (مت ۲۸:۱۱، ۲۹؛ ۲:۲۲-۱۴؛ یو ۳۵:۶-۴۰؛ مکا ۱۷:۲۲؛ ر.ک. یو ۳۹:۵، ۴۰). خدا ذاتاً خدای نجات‌دهنده است، یعنی از مرگ گناهکاران خشنود نمی‌گردد. شخصیت نجات‌دهندهٔ او حتی در شیوهٔ برخوردش با کسانی که هرگز ایمان نمی‌آورند نیز مشهود است. اما این شیوهٔ برخورد فقط به آن چهار شکلِ موقت که از آنها نام برده شد محدود می‌باشد (ر.ک. توضیح ۶:۲).

۱۲:۴ هیچ‌کس جوانیِ تو را حقیر نشمارد. در فرهنگ یونان، سالمند و باتجربه بودن ارزش بسیار والایی به حساب می‌آمد. از آنجا که تیموتائوس دههٔ سوم زندگی خود را سپری می‌کرد و مطابق معیارهای آن فرهنگ هنوز جوان به شمار می‌آمد، لازم بود با نمونه بودن در خداترسی احترام دیگران را به دست آورد. تیموتائوس از نوجوانی با پولس همراه بود و آن‌قدر تجربه به دست آورده بود که بالغ شده باشد. از این‌رو، هیچ توجیهی وجود نداشت که چون هنوز به چهل سال نرسیده بود به دیدهٔ حقارت به او بنگرند. **در عصمت نمونه باش.** پولس پنج مورد را خاطرنشان می‌سازد که تیموتائوس می‌بایست در آن زمینه‌ها برای کلیسا سرمشق می‌بود (در نسخه‌های دست‌نویس قدیمی‌تر، واژهٔ «در روح» عنوان نشده است). آن زمینه‌ها عبارتند از: کلام (گفتار؛ ر.ک. مت ۳۴:۱۲-۳۷؛ افس ۲۵:۴، ۲۹، ۳۱)، سیرت (زندگی

زندگی شاگردی

جوانی که می‌خواهد شاگرد عیسی مسیح باشد می‌تواند از رسالهٔ اول تیموتائوس ۱۲:۴-۱۶ رهنمودهای مهم و اساسی فرا گیرد. در این آیات، پولس پنج مورد را خاطرنشان می‌سازد که تیموتائوس می‌بایست در آن زمینه‌ها برای کلیسا سرمشق می‌بود:

۱. در کلام یا گفتار (ر.ک. مت ۳۴:۱۲-۳۷؛ افس ۲۵:۴، ۲۹، ۳۱).
۲. در سیرت یا زندگی صالح (ر.ک. تیط ۱۰:۲؛ ۱ پطر ۱۵:۱؛ ۱۲:۲؛ ۱۶:۳).
۳. در محبت یا فداکارانه خدمت نمودن به دیگران (ر.ک. یو ۱۳:۱۵).
۴. در ایمان یا وفاداری و تعهد، که البته منظور باور و اعتقاد نیست (ر.ک. ۱ قرن ۲:۴).
۵. در عصمت، به طور خاص، پاکدامنی در امور جنسی (ر.ک. ۲:۴).

آیات زیر نیز شامل اصول اساسی دیگری در خصوص زندگی در شاگردی مسیح می‌باشند:

۱. تیموتائوس باید در حضور همگان به خواندن کلام خدا، مطالعهٔ کَلام خدا، و به کار بردن کلام خدا مشغول می‌بود (آیهٔ ۱۳).
۲. تیموتائوس باید عطای روحانی‌اش را که آشکارا از سوی دیگران تأیید و تصدیق گشته بود با جدیت و کوشایی به کار می‌برد (آیهٔ ۱۴).
۳. تیموتائوس باید خود را متعهد می‌ساخت که در گام برداشتن با مسیح پیشرفت نماید (آیهٔ ۱۵).
۴. تیموتائوس باید به دقت مراقب شیوهٔ زندگی خود و تعالیمش می‌بود (آیهٔ ۱۶).

صالح؛ ر.ک. تیط ۱۰:۲؛ ۱ پطر ۱۵:۱؛ ۱۲:۲؛ ۱۶:۳)، محبت (فداکارانه خدمت نمودن به دیگران؛ ر.ک. یو ۱۳:۱۵)، ایمان (منظور باور و اعتقاد نیست بلکه وفاداری و تعهد؛ ر.ک. ۱ قرن ۲:۴)، عصمت (به طور خاص، پاکدامنی در مسایل جنسی؛ ر.ک. ۲:۳). سرمشق بودن تیموتائوس در این زمینه‌ها می‌توانست کاستیِ جوانی‌اش را جبران نماید.

۱۳:۴ تا مادامی که آیم. (ر.ک. توضیح ۱۴:۳). **خود را به ... تعلیم بسپار.** این امور می‌بایست جزیی از زندگی تیموتائوس قرار می‌گرفت تا پیوسته به آن مشغول باشد. «قرائت» به رسمِ خواندن کلام خدا در جلسات پرستشی کلیسا اشارهَ داشت. پس از قرائت نیز به تفسیر متن می‌پرداختند (ر.ک. نح ۱:۸-۸؛ لو ۱۶:۴-۲۷). منظور از نصیحت این است که شنوندگانِ کلام را به تفکر و تأمل وادارند تا آنچه شنیده‌اند را در زندگی روزانه‌شان به کار برند. «نصیحت» می‌تواند در قالب توبیخ، هشدار، تشویق، یا تسلی بیان شود. «تعلیم» (آموزه) نیز به این اشاره دارد که اصول و رهنمودهای کلام خدا را به شکلی نظام‌مند و سامان‌یافته تعلیم دهند (ر.ک. ۲:۳؛ تیط ۹:۱).

۱۴:۴ آن کرامت [عطا]. منظور آن فیضی است که به هنگام نجات ابدی به تیموتائوس و به همهٔ ایمانداران عطا شده بود. این کرامت همانا توانایی روحانی به منظور خدمت نمودن است، توانایی و قابلیتی که خدا آن را تدبیر نموده است و به قوت روح‌القدس به ایمانداران عطا می‌گردد (ر.ک. توضیحات روم ۴:۱۲-۸؛ ۱ قرن ۴:۱۲-۱۲؛ ۱ پطر ۱۰:۴، ۱۱). عطای تیموتائوس (ر.ک. ۲ تیمو ۶:۱) رهبری و تعلیم (آیات ۶، ۱۱، ۱۳؛ ۲:۶) و به طور خاص موعظه بود (۲ تیمو ۲:۴). **به وسیلهٔ نبوت.** عطای تیموتائوس با مکاشفه‌ای از جانب خدا (ر.ک. توضیح ۱۸:۱) و با تأیید از جانب رسول خدا (۲ تیمو ۶:۱) مشخص شده بود. این امر احتمالاً هنگامی روی داده بود که تیموتائوس در دومین سفر بشارتی پولس به او پیوسته بود (اع ۱:۱۶-۳). **با نهادنِ دستهای کشیشان.** (ر.ک. توضیح ۲۲:۵). به احتمال بسیار، خوانده شدن

تیموتائوس به خدمت روحانی همزمان با نبوتی که در موردش صورت گرفته بود (ر.ک. ۲ تیمو ۶:۱) به شکل علنی تأیید گشت. بدین ترتیب، خواندگی او به خدمت هم به وسیلهٔ اشخاص تأیید گردید (از طریق عطای روحانی‌اش) هم به شکل مشهود (از طریق نبوتی که دربارهٔ او صورت گرفت) هم به شکل جمعی (تأیید رسولان و رهبران به نمایندگی از کلیسا).

۱۵:۴ ترقّی. این واژه در اصطلاح نظامی به معنای پیشرویِ نیرو است و در کاربرد عمومی‌اش به معنای پیشرفت در یادگیری، درک نمودن، یا دانش اندوختن می‌باشد. پولس به تیموتائوس اندرز می‌دهد که در مسیر شبیه شدن به مسیح پیشرفت نماید تا پیشرفتش بر همگان گواه باشد.

۱۶:۴ خویشتن را و تعلیم را. اولویتهای یک رهبر خداترس در قدوسیت شخصی و تعلیم به دیگران خلاصه می‌گردد. کل اندرزهای پولس در آیات ۶–۱۶ به یکی از این دو مقوله مربوط است. **خویشتن را ... نجات خواهی داد.** توبهٔ واقعی همواره با ثابت‌قدم ماندن در باور داشتنِ حقیقت همراه است (ر.ک. توضیح مت ۱۳:۲۴؛ ر.ک. یو ۳۱:۸؛ روم ۷:۲؛ فیل ۱۲:۲، ۱۳؛ کول ۲۳:۱). **شنوندگانِ خویش.** پولس به تیموتائوس خاطرنشان می‌سازد که اگر در خصوص زندگی خداپسندانه‌اش مراقب و هشیار باشد و به موعظهٔ کلام خدا امین بماند، همواره ابزاری در دست خدا خواهد بود تا انجیل را موعظه نماید و باعث نجات شنوندگانش گردد. اگرچه نجات انسانها کار خدا می‌باشد، او خشنود است که آن نجات را به وسیلهٔ انسانها به انجام رساند.

۵. رهنمودهایی درباره مسوولیتهای کشیشان (۱:۵–۲:۶)

الف. مسوولیت در قبال اعضایی که مرتکب گناه می‌شوند (۱:۵، ۲)

۱:۵ توبیخ. وقتی ایمانداران سالمند مرتکب گناه می‌شوند، نباید با ایشان به تندی سخن گفت، بلکه باید محترمانه با ایشان برخورد نمود (ر.ک. ۲ تیمو ۲۴:۲، ۲۵). **مرد پیر.** در متن یونانیِ این آیه، سالمندان منظورند نه مشایخ کلیسا. تیموتائوسِ جوان می‌بایست سالمندانی را که مرتکب گناه می‌شدند محترمانه با گناهشان روبه‌رو می‌کرد، چرا که این یکی از اصولی بود که در عهدعتیق به روشنی به آن اشاره شده بود (ر.ک. لاو ۳۲:۱۹؛ ایو ۴:۳۲، ۶؛ امث ۴:۱–۴؛ ۳۱:۱۶؛ ۲۹:۲۰). **نصیحت کن.** در زبان یونانی، این واژه با یکی از لقبهای روح‌القدس، یعنی *parakletos* مرتبط است (ر.ک. یو ۱۶:۱۴، ۲۶؛ ۲۶:۱۵؛ ۷:۱۶) و به این معنا می‌باشد: «به کنار کسی آمدن جهت یاری رساندن». شاید عبارت «قوت بخشیدن» ترجمهٔ مناسب‌تری باشد. ما باید سایر ایمانداران را قوت بخشیم (ر.ک. غلا ۱:۶، ۲)، درست همان‌طور که کتاب‌مقدس (روم ۴:۱۵) و روح‌القدس چنین می‌کنند.

ب. مسوولیت در قبال بیوه‌زنان (۳:۵–۱۶)

۳:۵–۱۶ این آیات تأیید آیاتی از کتاب‌مقدس می‌باشند که حکم می‌کنند باید از بیوه‌زنان مراقبت و دستگیری نمود (ر.ک. خُرو ۲۲:۲۲–۲۴؛ تث ۱۹:۲۷؛ اش ۱۷:۱). رحم و شفقّتِ همیشگیِ خدا نسبت به بیوه‌زنان تأیید دوباره‌ای است بر اهمیت این حکم از کلام خدا (ر.ک. مز ۵:۶۸؛ ۹:۱۴۶؛ مر ۴۱:۱۲–۴۴؛ لو ۱۱:۷–۱۷).

۳:۵ محترم دار. یعنی «احترام گذاردن یا توجه نمودن،» «حمایت کردن،» «دلسوزانه رفتار نمودن». اگرچه مفهوم کلی این عبارت چنین است که باید به همهٔ نیازهای بیوه‌زنان رسیدگی

نامهای شیطان

۱. اتهام‌زننده	در حضور خدا، به ضد ایمانداران برمی‌خیزد	مکاشفه ۱۰:۱۲
۲. مقابله‌گر	ضد خدا	اول پطرس ۸:۵
۳. بَعْلزَبول	ارباب مگسها	متی ۲۴:۱۲
۴. بَلیعال	بی‌ارزش	دوم قرنتیان ۱۵:۶
۵. ابلیس	افترازن	متی ۱:۴
۶. اژدها	ویرانگر	مکاشفه ۱۲:۳، ۷، ۹
۷. دشمن	مخالف	متی ۲۸:۱۳
۸. شریر	شرارت جزو ذات او است	یوحنا ۱۵:۱۷
۹. خدای این جهان	بر طرز فکر دنیا غالب است	دوم قرنتیان ۴:۴
۱۰. دروغگو	حقیقت را تحریف می‌کند	یوحنا ۴۴:۸
۱۱. قاتل	انسانها را به مرگ ابدی می‌کشاند	یوحنا ۴۴:۸
۱۲. رییس قدرت هوا	بی‌ایمانان را در اختیار دارد	افسسیان ۲:۲
۱۳. شیر غرّان	نابودگر	اول پطرس ۸:۵
۱۴. رییس دیوها	رهبر فرشتگان سقوط‌کرده	مرقس ۲۲:۳
۱۵. رییس این جهان	بر نظام این جهان حکومت می‌کند	یوحنا ۳۱:۱۲
۱۶. شیطان	مقابله‌گر	اول تیموتائوس ۱۵:۵
۱۷. مار قدیم	فریب‌دهنده در باغ عدن	مکاشفه ۹:۱۲؛ ۲:۲۰
۱۸. تجربه‌کننده	وسوسه‌گر انسانها در ارتکاب به گناه	اول تسالونیکیان ۵:۳

کرد، صرفاً منظور پولس این نیست که تعریفی کلی ارائه دهد. در اصل، منظور او پشتیبانی مالی است (ر.ک. خُرو ۱۲:۲۰؛ مت ۱:۱۵–۶؛ ۹:۲۷). **فی‌الحقیقت [به راستی] بیوه.** قطعاً همهٔ بیوه‌زنان تنها و بدون پشتوانهٔ مالی نیستند. بر کلیسا واجب است بیوه‌زنانی را به لحاظ مالی پشتیبانی کند که برای تأمین نیازهای روزانه‌شان سرمایه و منبع درآمدی ندارند.

۴:۵ بیوه‌زنی فرزندان یا نواده‌ها دارد. مسوولیت پشتیبانی از بیوه‌زنان، در درجهٔ اول، بر عهدهٔ خانواده‌هایشان است نه کلیسا. **حقوق اجدادِ خود را اَدا کنند.** فرزندان و نوّه‌ها مدیون کسانی هستند که آنها را به این دنیا آورده، پرورش داده‌اند و محبتشان نموده‌اند. به‌جای آوردنِ این وظیفه نشانهٔ اطاعتی خداپسندانه است (ر.ک. خُرو ۱۲:۲۰).

۵:۵ بی‌کس. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳). شکل این واژه در زبان یونانی بیانگر آن است که زنی برای همیشه بی‌سرپرست باشد و منبع درآمدی نداشته باشد. چنین زنی «به راستی» بیوه است، زیرا خانواده‌ای ندارد که او را پشتیبانی نماید. **به خدا امیدوار است.** منظور امیدی پیوسته یا خُلق و خویی است که همواره به خدا امیدوار می‌ماند (ر.ک. ۱ پاد ۸:۱۷–۱۶؛ ار ۱۱:۴۹). از آنجا که چنین زنی کسی را ندارد، تنها امیدش خدا است. از این‌رو، به درگاه خدا روی می‌آورد.

۶:۵ در حال حیات، مرده است. بیوه‌زنی که زندگی خداپسندانه‌ای ندارد و زندگی‌اش را به شیوه‌ای دنیوی و غیر اخلاقی سپری می‌کند شاید به لحاظ جسمانی زنده باشد، اما با شیوهٔ زندگی‌اش ثابت می‌کند که تولد تازه ندارد و به لحاظ روحانی مرده است (ر.ک. افس ۱:۲).

۷:۵ بی‌ملامت. (ر.ک. توضیحات ۲:۳؛ فیل ۱۵:۲). بی‌ملامت یعنی «بی‌عیب». منظور این است که هیچ‌کس نتواند از رفتار و کردارشان ایراد گیرد.

۸:۵ اگر. بهتر است «از آنجایی که» ترجمه شود. در اینجا، پولس دوباره همان اصلی را بیان می‌کند که در آیهٔ ۴ به آن اشاره نموده بود. حال آنکه، در آیهٔ ۴ مقصود خود را از جنبهٔ مثبت بیان می‌کند، اما در اینجا به جنبهٔ منفیِ آن اشاره می‌نماید. ساختار دستور زبان یونانی که پولس در این آیه به کار برده حاکی از آن است که این مورد فقط یک احتمال نبوده است، به این معنی که در کلیسای افسس بارها و بارها از اصلِ مطرح‌شده در آیهٔ ۳ سرپیچی شده بود. هر ایمانداری که از آن حکم سرپیچی کند، به این دلیل خطاکار است که اول از همه اصل محبت و رحم و شفقّت مسیحی را نادیده گرفته است (ر.ک. یو ۳۵:۱۳؛ روم ۵:۵؛ ۱ تسا ۹:۴). دوم اینکه، «پست‌تر از بی‌ایمان است،» چرا که عمدهٔ بت‌پرستان نیز این وظیفه را به طور طبیعی به‌جا می‌آورند. بنابراین، ایمانداران، که این حکم را از خدا یافته‌اند و قدرت انجامش را هم دارند، اگر از این حکم سر باز زنند، از بت‌پرستان نیز بدترند (ر.ک. ۱ قرن ۱:۵، ۲).

۹:۵ کمتر از شصت‌ساله. در عصری که عهدجدید به نگارش درآمد، شصت سالگی سن بازنشستگی محسوب می‌شد. زنان سالمندی که به این سن رسیده بودند دیگر وظیفهٔ تربیت و پرورش فرزندان را بر عهده نداشتند. آنها هم وقتشان آزاد بود هم به لحاظ شخصیتی آن‌قدر بالغ بودند که بتوانند زندگی خود را وقف خدمت به خدا و کلیسا نمایند. ضمن اینکه، بعید بود بخواهند دوباره ازدواج کنند و به زندگی مشترک متعهد شوند. **نام او ثبت گردد.** به بیان روشن‌تر، «نام او در فهرست قرار گیرد.» این فهرست به بیوه‌زنان واجد شرایط برای حمایت کلیسا اشاره نمی‌کند (همهٔ بیوه‌زنانی که از عهدهٔ تأمین احتیاجاتشان برنمی‌آمدند از سوی کلیسا حمایت می‌شدند؛ آیهٔ ۳). منظور فهرست کسانی است که برای خدمت در کلیسا واجد شرایط بودند (ر.ک. تیط ۳:۲–۵). **یک شوهر کرده باشد.** م.ت. «زن یک‌مَرده» (ر.ک. ۲:۳، ۱۲). منظور این نیست که زنانی که بیش از یکبار ازدواج کرده‌اند واجد شرایط نیستند (ر.ک. آیهٔ ۱۴؛ ۱ قرن ۳۹:۷). منظور زنی است که کاملاً سرسپرده و وفادار به شوهرش است و افکار و رفتار و کردارش در خصوص زندگی زناشویی‌اش پاک و بی‌لکه می‌باشد.

۱۰:۵ فرزندان را پرورده. منظور بیوه‌زنِ خداشناسی است که مادری پایبند به معیارهای مسیحی بوده است و فرزندانی بار آورده که آنها نیز خداوند را می‌شناسند (ر.ک. توضیح ۱۵:۲). **پایهای مقدسان را شسته.** این یکی از پست‌ترین وظایف بردگان بود. پولس با استفاده از این تمثیل در معنای واقعی‌اش به بیوه‌زنانی اشاره می‌کند که از دلی فروتن و خدمتگزار برخوردار بودند (ر.ک. توضیحات یو ۵:۱۳–۱۷). **هر کارِ نیکو.** (ر.ک. غزال: اع ۳۶:۹–۳۹).

۱۱:۵ سرکش شوند. ترجمهٔ بهترش این است: «اشتیاق به امیال شهوانی». منظور همهٔ احساسات و امیالی است که در چارچوب رابطهٔ زناشویی می‌گنجند و میل جنسی را نیز شامل می‌شوند. پولس این خطر را در نظر داشت که چه بسا بیوه‌گان جوان سوگند خود مبنی بر مجرد ماندن (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۲) و وقف خدمتِ خدا بودن را نادیده بگیرند (ر.ک. اعد ۹:۳۰). پولس می‌دانست که چنین احساساتی می‌توانست بر زندگی شخصیِ بیوه‌گان جوان و خدمتشان در کلیسا تأثیر بسیار منفی و ویرانگری داشته باشد. معلمان دروغین

نیز معمولاً چنین زنانی را نشانه می‌گرفتند، آنها را به آسانی طعمه قرار می‌دادند (۲ تیمو ۳:‏۶، ۷) و از حقیقت منحرفشان می‌ساختند (آیهٔ ۱۵).

۵:‏۱۲ ایمانِ نخست را برطرف کرده‌اند. در یونان باستان، ایمان می‌توانست به معنای «قول و عهد و پیمان» باشد. در اینجا نیز به همین معنا به کار رفته است و به عهد و پیمان خاصی اشاره دارد. آن عهد و پیمان از این قرار بود که وقتی نام بیوه‌زنان جوان در فهرست بیوه‌گان قرار می‌گرفت، آنها به آن فهرست متعهد می‌شدند. احتمالاً، آن بیوه‌زنان قول می‌دادند که تا پایان عمرشان خود را وقف خدمت به کلیسا و خداوند نمایند. اگرچه آن بیوه‌زنان جوان در هنگامهٔ نیازمندی و غم واقعاً مایل به خدمت بودند، بدیهی بود که پس از مدتی تصمیم به ازدواج می‌گرفتند (ر.ک. آیهٔ ۱۱) و تعهد خود را زیر پا می‌گذاشتند.

۵:‏۱۳ بیهوده‌گو. چنین افرادی سخنان بیهوده و بی‌معنا بر زبان می‌آوردند، اتهامات پوچ و توخالی به دیگران نسبت می‌دادند و حتی به دیگران تهمتهای زشت روا می‌داشتند. همین بیهوده‌گویی باعث شده بود که معلمان دروغین چنین زنانی را به خوبی هدف قرار دهند (۶:‏۱). **فضول.** م.ت. «کسی که همه‌جا سرک می‌کشد.» این واژه در مورد کسانی به کار می‌رود که در اموری که به آنها مربوط نیست کنجکاوند و می‌خواهند در کارهای دیگران سرکشی کنند.

۵:‏۱۴ اولاد بزایند. بیوه‌زنان جوان‌تر هنوز در سنی بودند که می‌توانستند صاحب فرزند شوند. اگرچه آنها همسر خود را از دست داده بودند، هنوز این امکان برایشان فراهم بود که از امتیاز و برکت ازدواج دوباره و داشتن فرزندان بهره‌مند گردند (ر.ک. توضیح ۲:‏۱۵؛ ر.ک. مز ۱۲۷:‏۳، ۵). **کدبانو شوند.** در زبان یونانی، این عبارت صرفاً پرورش فرزندان را در بر نمی‌گیرد، بلکه مدیریت و رسیدگی به تمامی امور خانه منظور است. یک زن متأهل در محیط خانه می‌تواند طرح و برنامه‌ای را که خدا برایش مقرر نموده است به انجام رساند (ر.ک. توضیحات تیط ۲:‏۴، ۵).

۵:‏۱۵ برخی از بیوه‌زنانِ جوان قولشان در مورد خدمت کردن به مسیح را زیر پا گذاشته بودند (ر.ک. توضیح آیات ۱۱، ۱۲). احتمالاً، آنها یا از معلمان دروغین پیروی می‌نمودند و تعالیم دروغ آنان را رواج می‌دادند یا با ازدواج با بی‌ایمانان باعث بدنامی کلیسا شده بودند. **شیطان.** یا ابلیس که مدعی ایمانداران است (ایو ۱:‏۶–۱۲؛ ۲:‏۱–۷؛ اش ۱۴:‏۱۲–۱۵؛ حز ۲۸:‏۱۲–۱۵؛ ر.ک. توضیح مکا ۱۲:‏۹).

۵:‏۱۶ زن. در اینجا، پولس بار دیگر پیغام آیه‌های ۴–۸ را تکرار می‌کند. اما این مطلب را نیز به گفتهٔ خود می‌افزاید که اگر شرایط حکم کند و اگر لازم باشد، زنان مسیحی نیز موظفند بیوه‌زنان را پشتیبانی نمایند.

ج. مسوولیت در قبال رهبران کلیسا (۵:‏۱۷–۲۵)

۵:‏۱۷–۲۵ بیشتر مشکلات کلیسای افسس از بی‌کفایتی شبانانش ناشی می‌گشت. به همین جهت، پولس برای تیموتائوس توضیح می‌دهد که چگونه وظیفهٔ نظارت و سرپرستی کلیسا که از وظایف شبانان بود را به جایگاه مناسب خود بازگرداند. پولس به وظیفهٔ کلیسا در خصوص حرمت نهادن، محافظت کردن، توبیخ نمودن، و برگزیدن رهبران اشاره می‌کند.

۵:‏۱۷ کشیشان. یعنی اُسقف (۳:‏۱) یا ناظر که شبان یا رهبر نیز نامیده می‌شود (افس ۴:‏۱۱؛ ر.ک. توضیحات ۳:‏۱–۷؛ تیط ۱:‏۵–۹). **نیکو پیشوایی**

کرده‌اند. شبانان رهبران و پیشوایان روحانیِ کلیسا به حساب می‌آیند (ر.ک. ۱ تسا ۱۲:۵، ۱۳؛ عبر ۷:۱۳، ۱۷). **حرمتِ مضاعف.** اعضای کلیسا باید از رهبرانی که ممتاز هستند و با تعهد و تلاش و کوشش بسیار خدمت می‌کنند بیشتر قدردانی نمایند. منظور این نیست که این رهبران باید دو برابرِ دیگران دستمزد بگیرند. ولی، از آنجا که ایشان از چنین احترامی برخوردارند، باید سخاوتمندانه‌تر دریافت کنند. **علی‌الخصوص [به ویژه].** یعنی «در اصل» یا «به طور خاص». منظور این است که برخی از رهبران از برخی دیگر کوشاتر هستند و در خدمتشان برجسته‌تر می‌گردند. **محنت می‌کشند.** م.ت. «کار کردن تا سرحد خستگی و از توان افتادن». در زبان یونانی، این واژه بیشتر بر تلاش و تکاپو تأکید دارد تا بر میزان کار. **کلام و تعلیم.** شاید بهتر باشد بگوییم «موعظه نمودن و تعلیم دادن» (ر.ک. توضیح ۱۳:۴). منظور از «کلام» این است که پیغام انجیل اعلام گردد و نصیحت و پند و اندرز صورت گیرد. هدف این است که دلها به سوی خداوند بازگردند. «تعلیم» نیز سنگری مهم و اساسی در برابر تعلیم نادرست است و بر آموزه و رهنمود صحیح تأکید دارد.

۱۸:۵ زیرا کتاب می‌گوید. این عبارت شیوه و قاعده‌ای مخصوص است که برای بیان نقل‌قول از کتاب‌مقدس به کار می‌رود. در این آیه، هم از عهدعتیق (تث ۴:۲۵) هم از عهدجدید (لو ۷:۱۰) نقل‌قول شده است. همچنین این نکته از اهمیت برخوردار است که بدانیم در اینجا یکی از نویسندگان عهدجدید (پولس)، در اشاره به لوقا، از نوشته‌های او به منزلهٔ کلام خدا یاد می‌کند و بدین شکل الهام بودن نوشتهٔ دیگری از عهدجدید را تأیید می‌نماید (ر.ک. ۲ پطر ۱۵:۳، ۱۶). این امر نشان می‌دهد که نوشته‌های عهدجدید برای کلیسای اولیه اهمیت والایی داشتند.

۱۹:۵ دو یا سه شاهد. اگر بر ضد رهبران کلیسا اتهاماتی جدی مطرح شود، تأیید و بررسی چنین اتهاماتی باید با همان روندی پیش رود که در انجیل متی ۱۵:۱۸–۲۰ شرح داده شده است (ر.ک. توضیح آن آیات). آنچه در این آیه گفته می‌شود به این منظور نیست که نتوان به رهبران اتهامی وارد کرد، بلکه صرفاً آنها را از اتهاماتِ بیجا و بدخواهانه محفوظ نگاه می‌دارد. منظور این است که همان روشی که برای تأیید گناه اعضای کلیسا به کار برده می‌شود، باید در مورد رهبران کلیسا نیز اجرا شود.

۲۰:۵ آنانی که گناه کنند. منظور رهبرانی هستند که با وجود دو یا سه شاهد و با وجودی که با گناهشان روبه‌رو می‌شوند باز هم در گناه می‌مانند، به ویژه گناهانی که ویژگیهای لازم برای خدمت روحانی را زیر پا گذارند (۲:۳–۷). **پیشِ همه.** یعنی در حضور سایر رهبران و اعضای کلیسا. سومین گام در روبه‌رو نمودن با گناه، که در انجیل متی ۱۷:۱۸ شرح داده شده، این است که اعضای کلیسا را باخبر سازند تا کل کلیسا آن شخص را با گناهش رو در رو نماید و وی را به توبه بخواند.

۲۱:۵ خدا و مسیح عیسی ... قسم می‌دهم. (۱۳:۶؛ ر.ک. توضیح ۲ تیمو ۱:۴). **فرشتگانِ برگزیده.** منظور «فرشتگان منتخب» یا فرشتگانی هستند که سقوط نکردند و در نقطهٔ مقابلِ شیطان و دیوهایش قرار دارند. این نشان می‌دهد که خدا در حاکمیتش چنین مقرر نمود که فرشتگان را نیز برای جلال جاودانه برگزیند و آنها هم به همراه برگزیدگانش در ملکوت جاودانهٔ او حضور داشته باشند. مسیحیان نیز «برگزیدگان» نامیده

می‌شوند (روم ۳۳:۸؛ ۷:۱۱؛ کول ۱۲:۳؛ ۲ تیمو ۱۰:۲؛ تیط ۱:۱؛ ۱ پطر ۲:۱؛ ۲ یو ۱، ۱۳). **بدون غرض ... طرفداری.** تأدیب رهبران کلیسا باید بنا بر معیارهای کتاب‌مقدس و منصفانه و بدون هیچ‌گونه پیش‌داوری یا تبعیض انجام گیرد.

۲۲:۵ دستها به زودی بر هیچ‌کس مگذار. منظور مراسم تأیید و پذیرش مردانِ واجد شرایط جهت خدمت در کلیسا در مقام مشایخ، شبانان، یا ناظران است. در واقع، این رسم به عهدعتیق بازمی‌گردد. در رسم عهدعتیق، بر حیوانِ قربانی دست گذاشته می‌شد و آن کسی که دست خود را بر سر قربانی قرار داده بود، به عبارتی، با آن قربانی یکی می‌گشت (ر.ک. خُرو ۱۰:۲۹، ۱۵، ۱۹؛ لاو ۱۵:۴؛ اعد ۱۰:۸؛ ۱۸:۲۷–۲۳؛ تث ۹:۳۴؛ مت ۱۵:۱۹؛ اع ۱۷:۸، ۱۸؛ ۱۷:۹؛ عبر ۲:۶). منظور از واژهٔ «به زودی» این است که پیش از مراسم نامبرده باید به دقت تحقیق و بررسی شود تا از صلاحیت شخص مورد نظر اطمینان حاصل گردد (۱:۳–۷). **در گناهان دیگران شریک مشو.** انتخاب شتاب‌زدهٔ رهبران باعث می‌شود کسی رهبر کلیسا گردد که از صلاحیت لازم برخوردار نیست. در نتیجه، آن اشخاصی که بر وی دست گذارده‌اند در گناهش شریک می‌باشند، چرا که موجب گمراهی مردم گشته‌اند. **خود را طاهر نگاه دار.** برخی از نسخه‌ها، طاهر را «بدون گناه» ترجمه نموده‌اند. پولس از تیموتائوس می‌خواهد که رهبرانِ بدون صلاحیت را به رسمیت نشناسد و خود را به گناه دیگران آلوده نسازد. کلیسا به شدت نیازمند رهبران روحانیِ واجد شرایط بود، اما گزینش آنها باید به دقت انجام می‌گرفت.

۲۳:۵ دیگر آشامندهٔ آب فقط مباش. در روزگاران قدیم، آب آشامیدنی آلوده و منشأ بسیاری از بیماریها بود. بنابراین، پولس از تیموتائوس می‌خواهد که صرفاً، به خاطر اینکه خود را متعهد نموده که از نوشیدن شراب پرهیز کند، خود را در معرض بیماری قرار ندهد. از قرار معلوم، تیموتائوس از نوشیدن شراب پرهیز می‌کرد تا خود را در جایگاهی قرار ندهد که به موقعیت روحانی‌اش آسیب وارد شود (ر.ک. توضیح ۳:۳). **به جهت ضعفهای بسیار ... شرابی کم میل فرما.** پولس مایل بود که تیموتائوس شراب بنوشد، زیرا مُخمّرهای موجود در شراب خاصیت گندزدایی داشتند و خطر بیماریهای ناشی از آلودگی آب را کاهش می‌دادند. اما منظور پولس هرگز آن نبود که با این توصیه به تیموتائوس مجوز دهد که از معیارهای مربوط به رفتار و کردار رهبران قصور نماید (ر.ک. اعد ۱:۶–۴؛ امث ۴:۳۱، ۵).

۲۴:۵ گناهانِ بعضی آشکار است. گناهان برخی بر همگان آشکار می‌باشد و بدیهی است که چنین افرادی صلاحیت ندارند رهبری کلیسا را به عهده گیرند. **پیش‌روی ایشان به داوری می‌خرامد.** گناهان مشهودِ رهبرانی که واجد شرایط نیستند خطاکار بودن و بی‌کفایتی‌شان را به همگان اعلام می‌کند. منظور از داوری روندی است که کلیسا مشخص می‌نماید آیا این مردان برای خدمت رهبری مناسب هستند یا اینکه واجد شرایط نمی‌باشند. **تعاقب می‌کند.** دیر یا زود، گناهانِ داوطلبان رهبری کلیسا برملا خواهد شد. چه بسا، در مراحل سنجش و ارزیابی ایشان، گناهشان آشکار شود.

۲۵:۵ همین امر در مورد اعمال نیکو نیز صادق است. برخی از اعمال نیکو آشکار و واضح هستند، حال آنکه، برخی دیگر با گذشت زمان نمایان می‌گردند. زمان و حقیقت دوشادوش پیش می‌روند. تأکید اصلی برای حکمِ گزینش رهبران، که بر مبنای ویژگیهای نامبردهٔ در فصل ۱:۳–

۷ مطرح شده، این است که ایشان باید صبور، باانصاف، بی‌طرف، و پاک باشند (آیات ۲۱–۲۵). چنین رویکردی باعث می‌شود افراد مناسبی رهبری کلیسا را به عهده بگیرند.

د. مسوولیت در قبال بردگان (۶:۱، ۲)

۶:۱، ۲ برخی از ایمانداران کلیسای افسس برده بودند و احتمالاً با این موضوع کلنجار می‌رفتند که در مقام یک برده وجدان کاریِ خود را بر طبق کتاب‌مقدس حفظ نمایند. از این‌رو، پولس در این آیات مورد نظر رهنمودهای لازم را ارائه می‌دهد. در قرن اول میلادی، بردگان از بسیاری جهات به نوکرانِ ملزم به خدمت در دوران مهاجرنشینیِ آمریکا شباهت داشتند. در بسیاری موارد، وضعیت این بردگان حتی بهتر از کارگران روزمزد بود، چرا که خوراک و پوشاک و سرپناه داشتند. ساختار اقتصادی رومیان بر نظام برده‌داری استوار بود. رابطهٔ برده و ارباب به رابطهٔ کارمند و کارفرمای قرن بیستم شباهتهای فراوانی داشت (در خصوص مبحث بردگان: ر.ک. مقدمهٔ رساله به فلیمون: «پیشینه و چارچوب»).

۶:۱ غلامان. بهتر است «بردگان» ترجمه شود. غلامان گوش به فرمانِ دیگران بودند. عنوان غلام از بار معنایی منفی برخوردار نیست. معمولاً، این عنوان از بار معنایی مثبتی برخوردار می‌گردد هنگامی که در ارتباط با این خدمتها به کار می‌رود: خدمت خداوند به پدر (فیل ۲:۷)، خدمت ایمانداران به خدا (۱ پطر ۲:۱۶)، خدمت ایمانداران به خداوند (روم ۱:۱؛ غلا ۱:۱۰؛ ۲ تیمو ۲:۲۴؛ یع ۱:۱)، خدمت ایمانداران به غیر مسیحیان (۱ قرن ۹:۱۹) و به سایر ایمانداران (غلا ۵:۱۳). **زیرِ یوغ.** اصطلاحی عامیانه است و به این اشاره دارد که یک نفر با اطاعت و فرمانبری در اقتدار فرد دیگری باشد. ولی منظور این نیست که حتماً به این شخص ظلم و ستم می‌شود (ر.ک. مت ۱۱:۲۸–۳۰). **آقایان.** این عنوان نیز بار معنایی منفی ندارد. منظور کسی است که از اقتدار مطلق و نامحدود برخوردار می‌باشد. **کمالِ احترام.** کار کردن و زحمت کشیدن با سخت‌کوشی و امانت‌داری می‌تواند گویای کمال احترام به کارفرما باشد (ر.ک. توضیحات افس ۶:۵–۹؛ کول ۳:۲۲–۲۵). **تعلیم خدا.** منظور مکاشفهٔ خدا است که در انجیل خلاصه شده است. طرز برخورد ایمانداران با مافوقشان بر دیدگاه کسانی که پیغام نجات را از مسیحیان می‌شنوند تأثیر خواهد داشت (ر.ک. توضیحات تیط ۲:۵–۱۴). پیغام انجیل برای دیگران باورپذیر خواهد شد (مت ۵:۴۸) اگر مطیع باشیم و احترام بگذاریم، نگرش و طرز برخوردمان مناسب باشد و وظیفهٔ خود را به درستی انجام دهیم.

۶:۲ آقایانِ مومن [ایماندار]. احتمالاً، بردگان ایماندار بر این فرض بودند که چون در مسیح با اربابان خود برابرند، می‌توانند در انجام وظایفشان نیز اقتدار اربابشان را خوار شمارند. حال آنکه، اگر کسی برای کارفرمای مسیحی خدمت می‌کند، به سبب محبت برادرانه‌ای که میانشان وجود دارد، باید با کوشایی و وفاداری بیشتری به کار خود مشغول باشد. **نصیحت فرما.** م.ت. «به کنار خود خواندن». در اینجا، چیزی که به طور خاص بر آن تأکید می‌شود پیروی از اصول رفتار صحیح در محیط کار، هدایت نمودن به آن اصول و پافشاری بر آنها است.

۶. رهنمودهایی دربارهٔ مرد خدا (۶:۳–۲۱)

الف. خطر تعالیم اشتباه (۶:۳–۵)

۶:۳ پولس به سه ویژگی معلمان دروغین اشاره

می‌کند: (۱) آنها «به طور دیگر» تعلیم می‌دهند. به عبارتی، تعالیمشان با مکاشفهٔ خدا در کتاب‌مقدس متفاوت یا متناقض است (ر.ک. توضیحات غلا ۱:۶–۹)؛ (۲) آنها «کلام صحیح» را قبول نمی‌کنند. به عبارتی، با تعالیم صحیح و سالم، به ویژه با تعالیم کتاب‌مقدس، موافق نیستند (۲ پطر ۱۶:۳)؛ (۳) آنها «تعلیمی را که به طریق دین‌داری است» نمی‌پذیرند. به عبارتی، تعلیمی که بر کتاب‌مقدس بنا نباشد همواره به زندگی ناسالم و ناپاک ختم می‌گردد. معلمان دروغین با گناه نشان خواهند شد نه با خداپسندانه زیستن (ر.ک. توضیحات ۲ پطر ۱۰:۲–۲۲؛ ر.ک. یهو ۴، ۸–۱۶).

۴:۶ مباحثات و مجادلات. «مباحثات» به حدس و گمان و نظریه‌پردازی‌های بیهوده اشاره دارد. «مجادلات» نیز در معنای واقعی کلمه به مفهوم «جنگهای گفتاری» می‌باشد. از آنجا که تکبر و جهالت معلمان دروغین مانع از آن است که حقیقت الهی را درک کنند (۲ قرن ۱۴:۲)، با وسواس بر سر واژگان به بحث می‌پردازند و اعتبار و اقتدار کتاب‌مقدس را زیر سوال می‌برند. همهٔ کشمکشها و ستیزه‌هایی که در اینجا بدان اشاره شده نمودار آن است که از ذهن نفسانی و فاسد و توخالیِ معلمان دروغین نکتهٔ مفید و مثبتی بیرون نمی‌تراود (آیهٔ ۵).

۵:۶ مرتد از حق. معلمان دروغین دچار ارتداد هستند، یعنی اگرچه زمانی حقیقت را می‌شناختند و ظاهراً آن را پذیرفته بودند، پس از مدتی از آن رویگردان شدند و آن را به صراحت رد نمودند. در زبان یونانی، واژهٔ ارتداد به معنای «دزدیدن،» «غارت کردن» یا «محروم نمودن» است. در اینجا، منظور این است که کسی یا چیزی را از تماس با حقیقت جدا نموده باشند (البته منظور این نیست که این افراد زمانی از نجات ابدی برخوردار بوده‌اند؛ ر.ک. توضیح ۱۹:۱؛ ر.ک. ۲ تیمو ۱۸:۲؛ ۷:۳، ۸؛ عبر ۴:۶–۶؛ ۲ پطر۱:۲، ۴–۹). **سود است.** تقریباً، همیشه در پسِ دروغها و تلاشهای ریاکارانهٔ معلمان دروغین (۲:۴) انگیزهٔ سود مالی نهفته است (ر.ک. اع ۱۸:۸–۲۳؛ ۲ پطر ۱۵:۲). **از چنین اشخاص اعراض [دوری] نما.** در برخی نسخه‌های دست‌نویس قدیمی‌تر، این عبارت وجود ندارد. اما چیزی که به آن اشاره می‌شود اصلی کاملاً بدیهی است.

ب. خطر پول‌دوستی (۶:۶–۱۰)

۶:۶ قناعت. در زبان یونانی، این واژه به معنای «خودکفایی» است. فیلسوفان رواقگرا [فلسفه‌ای که معتقد بود باید بر نَفْس چیره گشت] این اصطلاح را در توصیف کسی به کار می‌بردند که شرایط خارجی در او بی‌تأثیر بود و بنا بر شرایط تغییر نمی‌کرد. مسیحیان باید قانع باشند، به داشته‌هایشان بسنده کنند و زیاده از آنچه خدا به آنان داده است نخواهند. خدا خود سرچشمهٔ قناعتِ واقعی است (۲ قرن ۵:۳؛ ۸:۹؛ فیل ۱۱:۴–۱۳، ۱۹).

۸:۶ خوراک و پوشاک داریم ... قانع خواهیم بود. مسیحیان باید به همین قانع باشند که نیازهای ضروری زندگی‌شان تأمین می‌گردد. البته پولس دارایی و ثروتی را که خدا سخاوتمندانه عطا می‌نماید محکوم نمی‌کند (آیهٔ ۱۷). آنچه در نظر او محکوم می‌باشد این است که میل و اشتیاق انسان به پول و ثروتی که لازمهٔ برآورده کردن نیازهای شخصی است باعث شود به دارایی‌اش قانع نباشد (ر.ک. توضیح مت ۳۳:۶).

۹:۶ می‌خواهند دولتمند شوند، گرفتار می‌شوند در تجربه. فعل «می‌خواهند» بیانگر میل و خواهشی ثابت است که از علت خاصی سرچشمه

می‌گیرد و به صراحت از حرص و طمع در وجود شخص حکایت می‌کند. در زبان یونانی، فعل «گرفتار می‌شوند» بر این دلالت دارد که کسانی که چنین خواسته‌ای دارند پیوسته در دام وسوسه می‌باشند. شخص طمعکار بی‌اختیار است. چنین شخصی به خاطر زیاده‌خواهی‌اش پیوسته در دام گناه گرفتار می‌باشد. **تباهی و هلاکت.** این حرص و طمع سرانجامِ غم‌انگیزی را برای این افراد رقم خواهد زد، سرانَجامی که به هلاکت و جهنم ختم خواهد شد. این واژگان به مجازات ابدی شریران اشاره دارند.

۱۰:۶ طمع. م.ت. «علاقه به نقره». در اینجا، این گناه به طور مشخص در توصیف معلمان دروغین به کار می‌رود، اما اصلی را بیان می‌کند که برای همگان نیز صادق است. پول پلید نیست، چرا که هدیه‌ای از جانب خدا است (تث ۱۸:۸). پولس صرفاً عشق به پول را محکوم می‌نماید (ر.ک. مت ۲۴:۶). عشق به پول یکی از ویژگیهای آشکار در معلمان دروغین است (ر.ک. توضیحات ۱ پطر ۲:۵؛ ۲ پطر ۲:۱–۳، ۱۵). **از ایمان گمراه گشته.** یعنی از اصول حقیقتِ ایمان مسیحی منحرف گشته‌اند. این مرتدان سیم و زر را جایگزین خدا نموده‌اند و به جای اینکه در پی امور الهی باشند جویای پول و ثروتند.

ج. شخصیت مناسب و انگیزه‌های صحیح مرد خدا (۶:۱۱–۱۶)

۱۱:۶ ای مرد خدا. (ر.ک. ۲ تیمو ۱۷:۳). در عهدجدید، این عبارت فقط در مورد تیموتائوس به کار رفته است. این اصطلاح تخصصی حدود هفتاد مرتبه نیز در عهدعتیق به کار رفته است و همواره به مردانی اشاره داشته که سخنگوی رسمیِ خدا بوده‌اند. این آیه به همراه آیات ۲:۱ و ۱:۲ نشان می‌دهند که این رساله در اصل خطاب به تیموتائوس نوشته شد تا او را تشویق نماید که در جفاها و سختیها قوی و امین باشد، به ویژه که در آن مقطع مرگِ پولس نیز نزدیک بود (ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ دوم تیموتائوس: «پیشینه و چارچوب»). مرد خدا را می‌توان با توجه به آنچه او (۱) از آن می‌گریزد (آیهٔ ۱۱)؛ (۲) از آن پیروی می‌کند (آیهٔ ۱۱)؛ (۳) برایش می‌جنگد (آیهٔ ۱۲)؛ (۴) به آن وفادار است (آیات ۱۳، ۱۴) شناسایی نمود. همهٔ این سعی و همت نامبرده، به واسطهٔ کلام خدا، کاملیتی را در مرد خدا حاصل می‌کند که رمز موفقیت او است (۲ تیمو ۱۶:۳، ۱۷). **اینها.** منظور پول‌دوستی و همهٔ پیامدهای پول‌دوستی است (آیات ۶–۱۰) به اضافهٔ دل‌مشغولی‌های معلمان دروغین که نتیجهٔ غرور آنها است (آیات ۳–۵). **عدالت و دین‌داری.** «عدالت» یعنی کار صحیح را به‌جای آوردن، چه در رابطه با خدا چه در رابطه با انسان. عدالت امری است که به رفتار و کردار ظاهری و بیرونی مربوط می‌شود. «دین‌داری» (ر.ک. توضیح ۲:۲) نیز به حرمت و احترامی اشاره دارد که انسان برای خدا قائل است. دین‌داری را می‌توان «مانند خدا بودن» نیز ترجمه کرد.

۱۲:۶ جنگِ نیکوی ایمان را بکن. واژه‌ای که در اینجا برای «جنگ» به کار رفته است در زبان یونانی کاربرد نظامی و ورزشی داشت و به توجه و تمرکز، نظم و انضباط، و تلاش و تکاپوی شدیدی اشاره می‌نمود که برای رسیدن به پیروزی صورت می‌گرفت. «جنگِ نیکوی ایمان» نبرد روحانی با قلمروی ظلمتِ شیطان است. همهٔ مردان خدا قطعاً با این نبرد روبه‌رو می‌باشند (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۱۰:۳–۵؛ ۲ تیمو ۴:۲). **به دست آور آن حیات جاودانی را.** در اینجا، پولس تیموتائوس را نصیحت می‌کند که بر واقعیتِ حیات جاودان

و آنچه مربوط به آن است «تسلط داشته باشد» تا با چشم‌اندازی آسمانی و ابدی زندگی و خدمت نماید (ر.ک. فیل ۲۰:۳؛ کول ۲:۳). **که برای آن دعوت شدی.** اشاره به این حقیقت است که خدا در حاکمیت خویش تیموتائوس را به نجات ابدی خواند، خواندنی که کارآمد و ثمربخش بود (ر.ک. توضیح روم ۷:۱). **اعترافِ نیکو.** تیموتائوس ایمانش به خداوند عیسی مسیح را در حضور همگان اعتراف نموده بود. به احتمال بسیار، این اعترافِ ایمان یکبار در لحظهٔ تعمیدش در آب و بار دیگر در زمان برگزیدنش برای خدمت صورت گرفته بود (۱۴:۴؛ ۲ تیمو ۶:۱).

۱۳:۶ وصیت می‌کنم ... خدا ... مسیح. (۲۱:۵؛ ر.ک. توضیح ۲ تیمو ۱:۴). **در پیش پنطیوس پیلاطس، اعترافِ نیکو نمود.** عیسی، با اینکه می‌دانست چنین اعترافی به قیمت جانش تمام خواهد شد، اعتراف کرد که به واقع پادشاه و مسیح موعود است (یو ۳۳:۱۸–۳۷). او از خطر گریزان نبود (ر.ک. یو ۱:۷)، بلکه با دلیری و اعتمادِ کامل خودش را به خدایی سپرد که مردگان را زنده می‌کند (ر.ک. کول ۱۲:۲).

۱۴:۶ وصیت. منظور کل کلام مکشوفِ خدا است. پولس موعظهٔ این کلام را به تیموتائوس تکلیف نمود (۲ تیمو ۲:۴). او بارها و بارها تیموتائوس را تشویق کرد که این کلام را پاسداری نماید (آیهٔ ۲۰؛ ۱۸:۱، ۱۹؛ ۶:۴، ۱۶؛ ۲ تیمو ۱۳:۱، ۱۴؛ ۱۵:۲–۱۸). **ظهور.** یعنی هنگامی که خداوند در جلال بازگردد (ر.ک. ۲ تیمو ۱:۴، ۸؛ تیط ۱۳:۲) تا همگان را داوری نماید و ملکوت خویش را برقرار سازد (مت ۲۷:۲۴، ۲۹، ۳۰؛ ۳۱:۲۵). این واقعیت که بازگشت مسیح نزدیک است باید به مرد خدا انگیزه بخشد که تا وقتی زنده است یا تا بازگشت خداوند در خدمتی که به آن خوانده شده است وفادار بماند (ر.ک. اع ۸:۱–۱۱؛ ۱ قرن ۵:۴؛ مکا ۱۲:۲۲).

۱۵:۶ در زمان معین. یعنی زمانی که خدا از ازل برای بازگشت مسیح در نظر گرفت و فقط خودش از آن زمان باخبر است (مر ۳۲:۱۳؛ اع ۷:۱). **قادر.** این واژه برگرفته از واژگانی هم‌خانواده در زبان یونانی است که در اصل به معنای «قدرت» می‌باشد، اما بهتر است در اینجا «حاکم مطلق» ترجمه شود. خدا حاکم مطلق و مسلم است و با قدرت مطلقش بر همه‌چیز و همه‌جا حاکم می‌باشد. **ملک‌الملوک [شاه شاهان] و ربّ‌الارباب [خداوند خداوندان].** این لقب مسیح است (مکا ۱۴:۱۷؛ ۱۶:۱۹)، اما در اینجا در اشاره به خدای پدر به کار رفته است. احتمالاً، پولس این لقب را در مورد خدا به کار برده است تا پرستندگان امپراتور روم را با این حقیقت روبه‌رو کند و ایشان را متوجه سازد که فقط خدا حاکم مطلق و شایستهٔ پرستش است.

۱۶:۶ احدی از انسان او را ندیده و نمی‌تواند دید. از آنجا که خدا روح است، نادیدنی می‌باشد (ر.ک. ۱۷:۱؛ ایو ۸:۲۳، ۹؛ یو ۱۸:۱؛ ۳۷:۵؛ کول ۱۵:۱). از این‌رو، نمی‌توان به او نزدیک شد، بدین

واژهٔ کلیدی

بیهوده‌گویی‌های حرام: (۲۰:۶). م.ت. «سخنان پوچ و توخالی». منظور پولس این است که چنین سخنانی فاقد هر گونه معنای روحانی هستند. به بیان دیگر، هر دست‌آورد بشری اگر مطابق با ارادهٔ خدا نباشد، هیچ خواهد بود. در زمان پولس، شریعت‌گرایان می‌کوشیدند، با استفاده از استدلالهای فلسفیِ به ظاهر هوشمندانه، ایمانداران را گمراه کنند. پولسَ سخنان پوچ آنان را بیهوده‌گویی‌های حرام می‌نامد (ر.ک. ۲۰:۶؛ افس ۶:۵؛ کول ۸:۲؛ ۲ تیمو ۱۶:۲). از سوی دیگر، تعالیم پولس و رسولان بیهوده نبودند، بلکه تا به ابد پایدار خواهند ماند، چرا که از ارادهٔ تغییرناپذیر خدا سرچشمه گرفته‌اند (مت ۱۸:۵؛ ۱ قرن ۱۲:۱۵–۱۵).

معنا که انسان گناهکار هرگز جلال کاملِ خدا را ندیده است و نمی‌تواند هم ببیند (ر.ک. خُرو ۲۰:۳۳؛ اش ۶:۱-۵).

د. طرز برخورد صحیح در قبال ثروت و دارایی (۶:۱۷-۱۹)

۶:۱۷-۱۹ در اینجا، پولس به تیموتائوس مشورت می‌دهد که چگونه ثروتمندان، یعنی کسانی را تعلیم دهد که دارایی‌هایشان بسی فراتر از نیازهای اولیهٔ زندگی نظیر خوراک، پوشاک، و سرپناه می‌باشد. پولس چنین افرادی را محکوم نمی‌کند و منظورش این نیست که از ثروتشان دست بکشند، بلکه از آنها می‌خواهد در قبال آنچه خدا بدیشان عطا نموده است مباشران خوبی باشند (ر.ک. تث ۸:۱۸؛ ۱ سمو ۲:۷؛ ۱ توا ۲۹:۱۲).

۶:۱۷ بلندپروازی. یعنی «از خود تصویری بسیار والا داشتن». برای کسانی که از وفور ثروت برخوردارند همواره این وسوسه وجود دارد که دیگران را به دیدهٔ حقارت بنگرند و خود را برتر از آنان بدانند. ثروت و غرور اغلب دوشادوش پیش می‌روند. هر قدر کسی ثروتمندتر باشد، بیشتر در وسوسهٔ غرور گرفتار می‌شود (امث ۱۸:۲۳؛ ۲۸:۱۱؛ یع ۲:۱-۴). **دولتِ ناپایدار ... دولتمندانه به ما عطا می‌کند.** آنهایی که دارایی‌شان فراوان است اعتماد خود را بر ثروتشان قرار می‌دهند (ر.ک. امث ۲۳:۴، ۵). حال آنکه، خدا امنیت بس عظیمی را فراهم می‌نماید که هیچ سرمایه‌گذاری دنیوی قادر به فراهم نمودن آن امنیت نمی‌باشد (جا ۵:۱۸-۲۰؛ مت ۶:۱۹-۲۱).

۶:۱۸ سخی. در زبان یونانی، این واژه به معنای «سخاوتمند» یا «گشاده‌دست» می‌باشد. ایماندارانِ دولتمند باید با سخاوت و از خودگذشتگی به نیازهای دیگران رسیدگی نمایند (ر.ک. توضیحات اع ۴:۳۲-۳۷؛ ۲ قرن ۸:۱-۴).

۶:۱۹ اساسِ نیکو ... نهند. واژهٔ «نهند» را می‌توان «گنج اندوختن» ترجمه کرد. واژهٔ «اساس» نیز به سرمایه اشاره دارد. منظور این است که ثروتمندانِ جهان نباید این دغدغه را داشته باشند که از سرمایه‌گذاریِ دنیوی‌شان سودی به آنها بازگردد. آنانی که در ابدیت سرمایه‌گذاری نموده‌اند به این قانع خواهند بود که در آسمان به سود خود دست یابند (ر.ک. توضیحات لو ۱۶:۱-۱۳). **حیات جاودانی را به دست آرند.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۲).

ه. طرز برخورد صحیح در قبال حقیقت (۶:۲۰، ۲۱)

۶:۲۰، ۲۱ مسوولیت اصلی کلیسا این است که حقایق کتاب‌مقدس را پاسداری و اعلام نماید. از این‌رو، پولس در اینجا تیموتائوس را رهنمود می‌دهد که چگونه کلام خدا را پاسداری و محافظت نماید.

۶:۲۰ امانت. در زبان یونانی، این واژه به معنای «سپرده» می‌باشد. حقیقت، یعنی مکاشفهٔ الهی که خدا مراقبت از آن را به تیموتائوس واگذار نموده بود، آن سپرده‌ای بود که او می‌بایست از آن پاسداری می‌نمود. به همهٔ مسیحیان و به ویژه به خادمانْ این امانت مقدس سپرده شده که از مکاشفهٔ خدا پاسداری نمایند (ر.ک. ۱ قرن ۴:۱؛ ۱ تسا ۲:۳، ۴). **معرفتِ دروغ.** منظور تعالیم دروغین است، یعنی هر تعلیمی که ادعا دارد تعلیم راستین است، در حالی که به واقع دروغی بیش نیست. معلمان دروغین معمولاً مدعی هستند که از دانشی برتر برخوردارند (مانند مکتب ناستی‌سیزم

[عرفان‌گرایی]). آنان ادعا می‌کنند که از اسرار فوق طبیعی باخبرند، حال آنکه، در واقع، فهم و درکشان جاهلانه و نابِخِرَدانه است (ر.ک. توضیح کول ۸:۲).

۲۱:۶ فیض با تو باد. پولس با جمع بدرود می‌گوید، یعنی فیض با جمیع شما باد. منظور او در اینجا کل اعضای کلیسای افسس است و فقط تیموتائوس را مخاطب قرار نداده است. همهٔ ایمانداران نیازمند فیض خدا هستند تا بتوانند حقیقت را پاس دارند و آن را به نسل بعد بسپارند.

رسالهٔ دوم پولس رسول به

تیموتائوس

عنوان

این رساله دومین نامه‌ای است که پولس آن را با الهام روح‌القدس خطاب به فرزند روحانی‌اش، تیموتائوس، نوشته است (۱:۲؛ ۲:۱). جهت آگاهی از شرح حال تیموتائوس: (ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ اول تیموتائوس: «عنوان»). مانند سایر رساله‌هایی که پولس فرد خاصی را در آنها مخاطب قرار داده است (اول تیموتائوس، تیطس، فلیمون)، این رساله نیز عنوان مخاطبش را بر خود دارد (۱:۲).

نویسنده و تاریخ نگارش

این حقیقت که رساله‌های معروف به «رساله‌های شبانی» به قلم پولس نوشته شده‌اند در مقدمهٔ رسالهٔ اول تیموتائوس در بخش «نویسنده و تاریخ نگارش» توضیح داده شده است. پولس کمی پیش از شهادتش (حدود سال ۶۷ م) دومین رسالهٔ خود به تیموتائوس را که در واقع آخرین رسالهٔ الهام‌شده به پولس بود به نگارش درآورد.

پیشینه و چارچوب

نخستین باری که پولس از زندان روم آزاد شد، فرصت کوتاهی در اختیار داشت تا به خدمتش ادامه دهد. در آن مدت، نخستین رساله به تیموتائوس و رساله به تیطس را نوشت. اما دومین رساله‌اش به تیموتائوس را زمانی مکتوب نمود که بار دیگر در روم زندانی گشت (۱۶:۱؛ ۹:۲). از قرار معلوم، دومین بازداشت او و همزمان با آغاز جفای نِرون [امپراتور] بر مسیحیان بوده است. بر خلاف دورهٔ قبل زندانی شدنش (فیل ۱۹:۱، ۲۵، ۲۶؛ ۲۴:۲؛ فلیم ۲۲)، این مرتبه پولس به آزاد شدن امیدوار نبود (۶:۴-۸).

نخستین باری که پولس در روم زندانی شد (حدود سالهای ۶۰-۶۲ م)، هنوز از آزار و جفای نِرون بر مسیحیان خبری نبود (سال ۶۴ م). از این‌رو، پولس در بازداشت خانگی به سر می‌برد و می‌توانست خدمت کند و با دیگران ارتباط داشته باشد (اع ۱۶:۲۸-۳۱). اما، پنج یا شش سال پس از آن (حدود سالهای ۶۶-۶۷ م)، در حالی که در سلولی سرد (۱۳:۴) در غَل و زنجیر (۹:۲) گرفتار بود، دیگر امیدی به رهایی نداشت (۶:۴).

تقریباً، همهٔ نزدیکان پولس او را از ترس آزار و جفا ترک کرده بودند (ر.ک. ۱۵:۱؛ ۹:۴-۱۲، ۱۶). پولس، که می‌دانست به زودی اعدام می‌شد، به تیموتائوس نامه نوشت و از او خواست که هرچه زودتر به روم بیاید تا برای آخرین مرتبه با وی ملاقات کند (۹:۴، ۲۱). مشخص نیست که آیا تیموتائوس موفق شد خودش را پیش از اعدام پولس به روم برساند یا نه. اما تاریخ کلیسا بر این باور است که پولس از زندان آزاد نشد، بلکه طبق پیش‌بینی‌اش (۶:۴) به شهادت رسید.

پولس، با آگاهی از اینکه پایان زندگی‌اش نزدیک است، رسالتی بر دوش تیموتائوس نهاد که فراتر

از رسالت یک رسول بود (ر.ک. ۲:۲). پولس او را تشویق نمود که با امانت و وفاداری به وظایف خود عمل کند (۶:۱)؛ در تعالیم صحیح باقی بماند (۱۳:۱، ۱۴)؛ از خطا و اشتباه خودداری نماید (۲:۱۵–۱۸)؛ به خاطر انجیل آزارها و جفاها را تحمل کند (۳:۲، ۴؛ ۳:۱۰–۱۲)؛ اعتمادش به کلام خدا باشد و پیوسته آن را موعظه نماید (۳:۱۵–۵:۴).

موضوعات تاریخی و الهیاتی

به نظر می‌رسد بی‌دلیل نبود که پولس واهمه داشت مبادا تیموتائوس به ضعف روحانی دچار شود. این حقیقت پولس را نگران می‌ساخت، چرا که قرار بود تیموتائوس خدمت پولس را ادامه دهد (ر.ک. ۲:۲). اگرچه در هیچ آیهٔ دیگری از عهدجدید به دلیل نگرانی پولس اشاره نشده است، اما می‌توان در همین رساله به علتش پی برد. نگرانی پولس در این رساله مشهود است. نمونه‌اش این است که تیموتائوس را تشویق می‌کند عطای روحانی‌اش را «برافروزد» (۶:۱)؛ قوت و محبت و تأدیب را جایگزین ترس گرداند (۷:۱)؛ از پولس و از خداوند عار نداشته باشد، حاضر شود هر رنج و سختی را به خاطر انجیل بپذیرد (۸:۱) و پاسدار حقیقت باشد (۱۳:۱، ۱۴).

پولس مشکل تیموتائوس را جمع‌بندی می‌کند. مشکل او هنوز خود را نشان نداده بود، اما چه بسا تیموتائوس به دلیل دشواری و فشار خدمت در کلیسا و رویارویی با آزار و جفای دنیا، در آینده، به لحاظ روحانی ضعیف می‌گشت. پس پولس از او می‌خواهد: (۱) به طور کلی، قوی و زورآور باشد (۱:۲). این توصیه‌ای مهم در نخستین بخش این رساله است؛ (۲) به موعظهٔ کلام ادامه دهد (۲:۴). این اصلی‌ترین نصیحتِ بخش پایانی این رساله است. آخرین سخنان پولس به تیموتائوس بیشتر توصیه و نصیحت است تا تقدیر و تحسین. این سخنان در بیست و پنج جملهٔ امری خلاصه شده‌اند.

از آنجا که تیموتائوس در الهیاتی که از پولس رسول آموخته بود بسیار مهارت داشت، پولس دیگر در این رساله به تیموتائوس تعلیم نمی‌دهد و فقط به چند آموزهٔ مهم بسنده می‌کند. این آموزه‌ها عبارتند از: نجات یافتن فقط محض فیض مطلق خدا (۹:۱، ۱۰؛ ۲:۱۰)، شخصیت مسیح (۸:۲؛ ۱:۴، ۸)، پایداری و ثباتِ قدم (۲:۱۱–۱۳). در این رساله، پولس به یکی از موضوعات مهم و اساسیِ عهدجدید، یعنی الهام بودن کتاب‌مقدس، می‌پردازد (۳:۱۶، ۱۷).

مسایل تفسیری

در این رساله، مطلب الهیاتی خاصی وجود ندارد که به تفسیر نیاز داشته باشد. این رساله از افرادی نام برده است که اطلاعات زیادی از آنها در دست نیست. از جمله فیجِلُس و هَرموجَنِس (۱۵:۱)، اُنیسیفورُس (۱۶:۱؛ ر.ک. ۱۹:۴)، هیمینائوس و فِلیطُس (۲:۱۷، ۱۸)، یَنّیس و یَمْبریس (۸:۳)، و اسکندر (۱۴:۴).

تقسیم‌بندی

۱. سلام و شکرگزاری (۱:۱-۵)
۲. ثباتِ قدم و پایداری مرد خدا (۶:۱-۱۸)
الف. تشویق (۶:۱-۱۱)
ب. نمونه‌ها (۱۲:۱-۱۸)
۳. الگوهای مرد خدا (۱:۲-۲۶)
الف. پولس (۱:۲، ۲)
ب. سرباز (۳:۲، ۴)
ج. ورزشکار (۵:۲)
د. برزگر (۶:۲، ۷)
ه. عیسی (۸:۲-۱۳)
و. کارگر (۱۴:۲-۱۹)
ز. ظروف (۲۰:۲-۳۳)
ح. خادم (۲۴:۲-۲۶)
۴. مخاطرات مرد خدا (۱:۳-۱۷)
الف. رویارویی با ارتداد (۱:۳-۹)
ب. غلبه بر ارتداد (۱۰:۳-۱۷)
۵. موعظه نمودن مرد خدا (۱:۴-۵)
الف. حکم به موعظه نمودن (۱:۴، ۲)
ب. نیاز به موعظه نمودن (۳:۴-۵)
۶. سخنان پایانی (۶:۴-۱۸)
الف. پیروزی پولس (۶:۴-۸)
ب. احتیاجات پولس (۹:۴-۱۸)
۷. بدرود پولس (۱۹:۴-۲۲)

۱. سلام و شکرگزاری (۱:۱-۵)

۱:۱، ۲ پولس به تیموتائوس یادآور می‌شود که اگرچه به لحاظ روحانی صمیمیتی میانشان برقرار است، اکنون، او با اقتدار روحانی که از جانب خدا به وی عطا شده است خطاب به تیموتائوس می‌نویسد. این یادآوری نشان می‌دهد که نه فقط تیموتائوس بلکه همهٔ ایمانداران نیز باید از فرامین الهام‌شدهٔ این رساله اطاعت کنند.

۱:۱ به ارادهٔ خدا، رسول مسیح عیسی. (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۱:۱). خدا بر حسب طرح و تدبیر حاکمانه‌اش پولس را به این خدمت خوانده بود (ر.ک. ۱ قرن ۱:۱؛ ۲ قرن ۱:۱؛ افس ۱:۱؛ کول ۱:۱). **وعدهٔ حیات ... در مسیح عیسی.** انجیل به همهٔ کسانی که به لحاظ روحانی مرده‌اند وعده می‌دهد که اگر پیغام انجیل را با ایمان بپذیرند، با مسیح متحد می‌شوند و در او به حیات جاودانی می‌رسند (یو ۱۶:۳؛ ۱۰:۱۰؛ ۶:۱۴؛ کول ۴:۳).

۲:۱ فرزند حبیب خود، تیموتائوس. (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۲:۱). **فیض ... خداوند ما.** (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۲:۱). کلام پولس، بیش از آنکه از حال و هوای معمولِ سلام و احوال‌پرسی برخوردار باشد، صادقانه و خالصانه، اشتیاق قلبی او را نشان می‌دهد و از جانب خدا بهترینها را برای تیموتائوس آرزو می‌کند.

۳:۱ شکر می‌کنم آن خدا را ... در دعاهای خود. (ر.ک. توضیحات فیل ۳:۱، ۴). **ضمیر خالص.** (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۵:۱).

۴:۱ مشتاق ملاقات تو هستم. پولس، به دلیل محبت و علاقه‌اش به تیموتائوس و به دلیل موقعیت خاص خودش که با مرگ روبه‌رو بود، آرزوی بسیار داشت که بار دیگر تیموتائوس را ملاقات کند (ر.ک. ۹:۴، ۱۳، ۲۱). **اشکهای تو را به خاطر می‌دارم.** شاید این خاطره‌ای بود که پولس در آخرین دیدار کوتاهش با تیموتائوس در افسس به یاد می‌آورد. پس از نخستین رساله به تیموتائوس و پیش از بازداشت پولس در شهر تروآس (ر.ک. توضیح ۱۳:۴)، که به زندانی شدن دوباره‌اش در روم ختم شد، آن دو با هم دیدار داشتند. سالها پیش از آن نیز پولس به همین حالت با رهبران کلیسای افسس بدرود گفته بود (اع ۳۶:۲۰-۳۸).

۵:۱ لوییس ... اِفنیکی. نامِ بردن از این افراد نشان می‌دهد که پولس شخصاً آنها را می‌شناخته است. شاید او (به همراه برنابا) در نخستین سفر بشارتی‌اش این دو نفر را به سوی مسیح هدایت کرده بود (ر.ک. اع ۱۳:۱۳–۲۱:۱۴). این دو بانو از ایمانداران یهودی بودند و آن‌قدر در درک و شناخت کلام خدا رشد کرده بودند که می‌توانستند خودشان و تیموتائوس را از نظر روحانی مجهز سازند (۱۵:۳) تا زمانی که برای اولین بار پیغام انجیل را از پولس می‌شنوند، بی‌درنگ، ایمان آوردند که عیسی همان مسیح موعود است.

۲. ثباتِ قدم و پایداری مرد خدا (۱:۶–۱۸)

الف) تشویق (۱:۶–۱۱)

۶:۱ عطای خدا را ... برافروزی. به نظر می‌رسد پولس در آن مقطع از زمان از میزان وفاداری تیموتائوس چندان راضی نبود. واژهٔ **برافروختن** به مفهوم واقعی کلمه به این معنا است: «آتش را روشن نگاه داشتن». واژهٔ **عطا** نیز به عطیهٔ روحانی ایمانداران اشاره می‌کند (ر.ک. توضیحات روم ۴:۱۲–۸؛ ۱ قرن ۷:۱۲–۱۱؛ در خصوص عطای روحانی تیموتائوس: ر.ک. توضیحات ۲:۴–۶؛ ۱ تیمو ۱۴:۴). پولس به تیموتائوس خاطرنشان می‌سازد که در قبال عطیه‌ای که خدا به او بخشیده، یعنی عطیهٔ موعظه، تعلیم، و بشارت، مسوول است و نمی‌تواند آن عطیه را کنار گذارد و آن را به کار نبرد (ر.ک. ۲:۴–۵). **گذاشتن دستهای من.** (ر.ک. توضیحات ۱ تیمو ۱۴:۴؛ ۲۲:۵؛ ر.ک. ۱۲:۶). احتمالاً، پولس به هنگام توبهٔ تیموتائوس دست بر سر وی نهاده بود. این دست‌گذاری در همان زمان صورت گرفت که عطای روحانی تیموتائوس به وی بخشیده شد. این عبارت می‌تواند به یک برکت خاص و برجستهٔ روحانی نیز اشاره داشته باشد، یعنی برکتی که پس از نجات یافتن تیموتائوس به او عطا شد و در او تقویت گشت.

۷:۱ روح جُبن [ترس]. این واژه‌ای است که در زبان یونانی می‌تواند «کم‌رویی و خجالت» نیز ترجمه شود. این اصطلاح گویای ترس بزدلانه و شرم‌آوری است که در شخصیتی ضعیف و خودخواه نمایان می‌شود. شاید تیموتائوس به این دلایل آشفته و پریشان‌حال گشته بود: خطر آزار و جفای رومیان که در زمان حکومت نِرون شدت یافته بود، دشمنی و ضدیت کسانی که رهبری تیموتائوس در کلیسای افسس خوشایندشان نبود، معلمان دروغینی که به همراه مکتبهای به ظاهر فرهیخته‌ای که چیزی جز نیرنگ و فریب نبودند به کلیسا هجوم آورده بودند. اگر تیموتائوس ترسان بود، ترسش از جانب خدا نبود. **قوت.** به یقین، خدا هر منبع روحانی را که برای رویارویی با خطرها و آزمایشها لازم باشد، از پیش، به ایمانداران عطا نموده است (ر.ک. مت ۱۹:۱۰، ۲۰). قوت الهی، یعنی آن نیروی روحانی موثر و سازنده، همواره از آنِ ایمانداران است (ر.ک. افس ۱۸:۱–۲۰؛ ۲۰:۳؛ زک ۶:۴). **محبت.** (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۵:۱). چنین محبتی بر کسب رضایت و خشنودی خدا استوار است و سعادت و خوشبختی دیگران را بر رفاه و آسایش خویش ترجیح می‌دهد (ر.ک. روم ۸:۱۴؛ غلا ۲۲:۵، ۲۵؛ افس ۱۹:۳؛ ۱ پطر ۲۲:۱؛ ۱ یو ۱۸:۴). **تأدیب.** به ذهنی منضبط و خویشتن‌دار اشاره دارد، ذهنی که اولویتها را به درستی تشخیص می‌دهد. چنین طرز تفکری در نقطهٔ مقابلِ ترس و بزدلی قرار دارد، یعنی آن ترس و بزدلی که سبب آشفتگی و نابسامانی می‌گردد. تمرکز بر ذات مقتدر و حاکمانهٔ خدای ابدی ما و تمرکز بر اهداف کامل و بی‌نقص او به ایمانداران این امکان را می‌دهد تا

با اطمینان و با حکمت الهی بتوانند در هر شرایطی زندگی خود را اداره کنند (ر.ک. روم ۳:۱۲؛ ۱ تیمو ۲:۳؛ تیط ۸:۱؛ ۲:۲).

۸:۱ شهادت خداوند ما. پیغام انجیل دربارهٔ عیسی مسیح است. پولس نمی‌خواست تیموتائوس به خاطر ترس از آزار و جفایی که در پیش بود از نام مسیح عار داشته باشد (ر.ک. آیات ۱۲، ۱۶). **من که اسیر او می‌باشم.** (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»؛ ر.ک. توضیحات افس ۱:۳؛ فیل ۱۲:۱–۱۴). هر گونه ارتباط با پولس، که در آن دوران به سبب موعظهٔ انجیل در زندان به سر می‌برد، می‌توانست زندگی و آزادی تیموتائوس را به خطر اندازد (ر.ک. عبر ۲۳:۱۳).

۹:۱ به دعوت مقدس. طبق روال معمول در رساله‌های عهدجدید، این فراخوان دعوتی عمومی از گناهکاران نیست تا به انجیل ایمان آورند و نجات یابند (مت ۱۶:۲۰). در واقع، این عبارت به فراخوان خدا اشاره دارد که برگزیدگان را به نجات ابدی می‌خواند (ر.ک. توضیح روم ۷:۱). ثمرهٔ این خواندگی قدوسیت است، قدوسیتی که نسبت داده می‌شود (عادل‌شمردگی)، اهدا می‌گردد (تقدیس شدن) و در نهایت به کمال می‌رسد (جلال یافتن). **نه ... اعمال ... بلکه ... فیض.** این حقیقت شالوده و زیربنای انجیل است. محض فیض و از طریق ایمان می‌توان به نجات ابدی دست یافت نه از طریق انجام اعمال (ر.ک. توضیحات روم ۲۰:۳–۲۵؛ غلا ۱۰:۳، ۱۱؛ افس ۸:۲، ۱۰؛ فیل ۸:۳، ۹). این فیض خدا است که نجات ایمانداران را محفوظ نگاه می‌دارد (ر.ک. فیل ۶:۱؛ یهو ۲۴، ۲۵). **بر حسب ارادهٔ خود.** منظور طرح و تدبیر حاکمانهٔ خدا در انتخاب برگزیدگان است (ر.ک. توضیحات ۱۰:۲؛ یو ۳۷:۶–۴۰، ۴۴؛ اع ۴۸:۱۳؛ روم ۲۹:۸؛ ۶:۹–۲۳؛ افس ۴:۱؛ ۱۱:۳؛ ۲ تسا ۱۳:۲، ۱۴؛ تیط ۱:۱، ۲؛ ۱ پطر ۲:۱). **در مسیح عیسی.** عیسی مسیح با قربانی شدنش نقشهٔ نجات خدا را ممکن ساخت، زیرا او به جای قوم خدا برای گناهانشان قربانی شد (ر.ک. توضیح ۲ قرن ۲۱:۵). **قبل از قدیم‌الایام [از ازل].** این عبارت در متن یونانی رساله به تیطس ۲:۱ نیز به کار رفته است. تقدیر برگزیدگان خدا از ازل تعیین شده و رقم خورده است (ر.ک. یو ۲۴:۱۷؛ افس ۴:۱، ۵؛ فیل ۲۹:۱؛ ۱ پطر ۲:۱).

۱۰:۱ آشکار گردید. این عبارت معمولاً در اشاره به بازگشت مسیح به کار می‌رود (۱۸:۴؛ ۱ تیمو ۱۴:۶؛ تیط ۱۳:۲). اما در اینجا به زمانی اشاره دارد که مسیح برای اولین بار به این جهان آمد. **موت [مرگ] را نیست ساخت ... بی‌فسادی را روشن گردانید.** **نیست ساخت** یعنی «غیر فعال کرد.» مسیحیان باز هم مرگ جسمانی را تجربه می‌کنند، اما آن مرگ دیگر خطر و تهدیدی برای ایشان به شمار نمی‌آید (۱ قرن ۵۴:۱۵، ۵۵؛ عبر ۱۴:۲). حقیقت فناناپذیر بودن و حیات جاودانی واقعیتی بود که ایمانداران عهدعتیق فقط بخشی از آن را درک نموده بودند (ر.ک. ایو ۲۶:۱۹). ارادهٔ خدا این بود که این حقیقت را تا پیش از جسم پوشیدن مسیح و آشکار شدن انجیل به طور کامل مکشوف نسازد.

۱۱:۱ واعظ ... معلم. (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۷:۲).

ب. نمونه‌ها (۱۲:۱–۱۸)

۱۲:۱ این زحمات را می‌کشم. (ر.ک. آیهٔ ۸؛ ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۸:۴–۱۸؛ ۴:۶–۱۰؛ ۲۳:۱۱–۲۸؛ غلا ۱۷:۶؛ فیل ۱۰:۳). **عار ندارم.** (ر.ک. توضیحات آیهٔ ۸؛ روم ۱۶:۱؛ ۱ پطر ۱۶:۴). پولس در آن جولانگاه کینه و خصومت و دشمنی از این نمی‌ترسید که به خاطر موعظهٔ انجیل با جفا

و مرگ روبه‌رو شود، زیرا مطمئن بود که خدا آیندهٔ پرجلال و مبارکی را برایش رقم زده است. **می‌دانم به که ایمان آوردم.** واژهٔ می‌دانم گویای این است که پولس یقین داشت که هدفش، یعنی خدا را عمیقاً می‌شناخت و این شناختی بود که او را نجات می‌بخشید. در متن یونانی، این فعل «ایمان آورده‌ام» ترجمه شده است و به عملی اشاره دارد که در گذشته آغاز شده، ثمراتش هنوز باقی و ماندگار است (ر.ک. توضیح روم ۱۶:۱). این شناخت معادل «معرفت راستی» می‌باشد (۷:۳؛ ۱ تیمو ۴:۲) **او قادر است که ... حفظ کند.** (ر.ک. توضیحات یهو ۲۴، ۲۵). **امانت مرا.** زندگی کنونی و ابدی پولس به خداوندش تعلق داشت. او دربارهٔ قدرت و وفاداری خدا به حقیقتی دست یافته بود که موجب می‌شد زندگی خود را با شهامت و اطمینانی راسخ سپری نماید. رابطهٔ شخصی و مستحکمی که با خداوند تجربه کرده بود نیز در این امر بی‌تأثیر نبود (روم ۳۱:۸-۳۹). **آن روز.** (ر.ک. آیهٔ ۱۸؛ ۸:۴؛ ر.ک. توضیح فیل ۶:۱). آن روز «روز مسیح» نیز نامیده می‌شود (ر.ک. توضیح فیل ۱۰:۱)، روزی که ایمانداران در پیشگاه تخت داوری می‌ایستند و پاداش می‌گیرند (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۱۳:۳؛ ۲ قرن ۱۰:۵؛ ۱ پطر ۵:۱).

۱۳:۱ سخنان صحیح. (ر.ک. ۱ تیمو ۶:۴؛ ۳:۶). منظور کتاب‌مقدس و تعالیم آن است (ر.ک. توضیحات ۱۵:۳-۱۷). **از من.** منبع این مکاشفهٔ الهی پولس بود (ر.ک. ۲:۲؛ ۱۰:۳، ۱۴؛ فیل ۹:۴؛ ر.ک. توضیحات افس ۱:۳-۵). **ایمان و محبتی که در مسیح عیسی است.** ایمان یعنی اطمینان به اینکه کلام خدا حقیقت است و **محبت** یعنی آن حقیقت را با مهربانی و شفقّت تعلیم دادن (ر.ک. افس ۱۵:۴).

۱۴:۱ آن امانت نیکو. یعنی گنجینهٔ خبر خوشِ نجاتی که در کتاب‌مقدس مکشوف گشته است (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۲۰:۶).

۱۵:۱ آسیا. در اینجا، کل منطقهٔ آسیای صغیر منظور نیست، بلکه بخشی از کشور ترکیهٔ امروزی مورد نظر است که در آن دوران جزو امپراتوری روم به حساب می‌آمد. **فیجِلُس و هَرموجَنِس.** اطلاعات زیادی در مورد این دو مرد در دسترس نیست، جز اینکه گویا از یاران صمیمی پولس بودند و کلیساهای آسیا نیز آنها را به خوبی می‌شناختند. این دو نفر می‌توانستند در مقام رهبران روحانی آیندهٔ درخشانی داشته باشند، ولی، هنگامی که پولس با خطر آزار و جفا روبه‌رو گشت، از او روی گرداندند.

۱۶:۱ اُنیسیفورُس. یکی از همکاران وفادار پولس بود. او نه فقط پولس را رها نکرده بود، بلکه زمانی که پولس در زندان بود به وی محبت می‌نمود و از این عار نداشت که پیوسته به ملاقات او رود و به نیازهایش رسیدگی نماید. او برای این خدمتش هراسی به خود راه نمی‌داد. از آنجا که پولس از تیموتائوس می‌خواهد که اهل خانهٔ اُنیسیفورُس را سلام رساند (۱۹:۴)، بدیهی است که این خانواده در افسس یا در نزدیکی آن ساکن بودند.

۱۷:۱ چون به روم رسید. (در خصوص توضیحات دربارهٔ روم: ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ رومیان: «پیشینه و چارچوب»). شاید اُنیسیفورُس برای داد و ستد به روم سفر کرده بود. آنچه از متن آیه برداشت می‌شود این است که او برای یافتن پولس زمان صرف کرده بود، بسیار تلاش نموده بود و چه بسا حتی با خطر نیز روبه‌رو گشته بود.

۱۸:۱ آن روز. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۲). **افسس.** (ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ افسسیان: «پیشینه و چارچوب»). وفاداری اُنیسیفورُس به سالها پیش از

آن بازمی‌گشت، یعنی زمانی که پولس در سومین یا چهارمین سفر بشارتی‌اش به سر می‌برد.

۳. الگوهای مرد خدا (۲:۱-۲۶)

الف) پولس (۲:۱، ۲)

۱:۲ فرزند من. پولس در نخستین سفر بشارتی‌اش تیموتائوس را به سوی مسیح هدایت کرده بود (ر.ک. ۱ قرن ۴:۱۷؛ ۱ تیمو ۱:۲، ۱۸). **زورآور باش.** این اصلی‌ترین و مهم‌ترین نصیحت در بخش اول این رساله است. پولس تیموتائوس را فرا می‌خواند تا بر آن حسی که او را آشکارا به ضعف و سستی می‌کشاند چیره شود و تعهدش به خدمت را از نو بنا کند (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»).

۲:۲ از من شنیدی. (ر.ک. توضیح ۱:۱۳؛ ر.ک. ۳:۱۴). طی سالها مشارکت صمیمانهٔ تیموتائوس با پولس (ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ اول تیموتائوس: «نویسنده و تاریخ نگارش»)، حقایق الهی بسیاری به گوش او رسیده بود، حقایقی که خدا از طریق رسولش مکشوف نموده بود. **به شهود بسیار.** اشخاصی چون سیلاس، برنابا، لوقا، و بسیاری دیگر در کلیسا می‌توانستند اقتدار الهی تعالیم پولس را تصدیق نمایند. یادآوری این موضوع به تیموتائوس از آن سبب ضرورت داشت که بسیاری در افسس از پولس روی گردانده بودند (ر.ک. ۱:۱۵). **مردمان امین ... که قابل تعلیم دیگران هم باشند.** تیموتائوس باید آن مکاشفهٔ الهی را که از پولس فرا گرفته بود به دیگر مردان امین و وفادار تعلیم می‌داد – مردانی که سیرت روحانی و عطایایشان سنجیده و ثابت شده بود – تا ایشان نیز بتوانند آن حقایق را به نسل بعدی منتقل نمایند. از پولس به تیموتائوس، از تیموتائوس به مردان امین، از مردان امین به دیگران؛ این گروه چهار نسل از رهبران خداترس و خداشناس را تشکیل می‌دادند. این فرایند تکثیر روحانی، که از کلیسای اولیه آغاز شد، تا بازگشت خداوند ادامه خواهد داشت.

ب. سرباز (۲:۳، ۴)

۳:۲ سپاهی نیکو. تشبیه زندگی مسیحی به صحنهٔ نبرد (بر ضد شیطان، نظام اهریمنی دنیا، و ذات گناه‌آلود ایمانداران) تصویری آشنا در عهدجدید است (ر.ک. ۲ قرن ۱۰:۳-۵؛ افس ۶:۱۰-۲۰؛ ۱ تسا ۵:۸؛ ۱ تیمو ۱:۱۸؛ ۴:۷؛ ۶:۱۲). در اینجا نیز پولس با نبرد با دنیای متخاصم و با آزار و جفا سر و کار دارد (ر.ک. آیهٔ ۹؛ ۱:۸؛ ۳:۱۱، ۱۲؛ ۴:۷).

۴:۲ خود را ... گرفتار نمی‌سازد. همان‌طور که یک سرباز به هنگام انجام وظیفه از زندگی معمول اجتماعی جدا می‌شود، سرباز وظیفه‌شناس عیسی مسیح نیز نباید اجازه دهد که امور دنیوی تمرکز او را بر هم زنند (ر.ک. یع ۴:۴؛ ۱ یو ۲:۱۵-۱۷).

ج. ورزشکار (۲:۵)

۵:۲ پهلوانی کند. این فعل (*athleo*) در زبان یونانی به تلاش و کوشش و عزم راسخی اشاره دارد که برای دستیابی به نتیجه‌ای موفقیت‌آمیز در یک مسابقهٔ ورزشی لازم است (ر.ک. ۱ قرن ۹:۲۴). برای کسانی که با مسابقات المپیک و مسابقات معروف به «ایشتمیان» (که در شهر قرنتس برگزار می‌شد) آشنا بودند تصویر یک ورزشکار تصویری گویا از تلاش و تکاپوی روحانی و پیگردی خستگی‌ناپذیر برای رسیدن به پیروزی بود. **تاج ... قانون.** اگر یک ورزشکار، با وجود کوشش بسیار در انجام تمرینات و داشتن نظم و انضباط، تابع قواعد مسابقه نباشد، همهٔ زحماتش به هدر

می‌رود. برای رسیدن به پیروزی روحانی نیز همه خوانده شده‌اند که مطیع کلام خدا باشند.

د. برزگر (۲:۶، ۷)

۶:۲ برزگری که محنت می‌کشد. **محنت کشیدن** ریشه در فعلی دارد که در زبان یونانی به معنای «کار کردن تا آخرین نَفَس» است. در روزگاران قدیم، کشاورزان در هر شرایط و وضعیتی ساعتهای طولانی با این امید به کار سخت و کمرشکن مشغول بودند که در انتها با برداشت محصولی پربار پاداش تلاش و زحمت خود را مشاهده کنند. پولس از تیموتائوس می‌خواهد که تنبل و تن‌آسا نباشد، بلکه با نظر به برداشت محصول نهایی، با کوشایی، به کار خود ادامه دهد (ر.ک. کول ۱:۲۸، ۲۹؛ ر.ک. ۱ قرن ۳:۵–۸).

۷:۲ تفکر کن. در زبان یونانی، این واژه بر درک و بینشی روشن، کمال فهم، و تأملی دقیق دلالت دارد. حالت این فعل به گونه‌ای است که صرفاً یک توصیه نیست، بلکه تذکر و نصیحتی محکم و راسخ از جانب پولس است. او از تیموتائوس می‌خواهد در مورد آنچه به او می‌نویسد عمیقاً تأمل و تفکر نماید.

ه. عیسی (۲:۸–۱۳)

۸:۲ عیسی مسیح را به خاطر دار. عیسی مسیح والاترین و عالی‌ترین الگوی یک معلم امین و وفادار (آیهٔ ۲)، یک سرباز (آیات ۳، ۴)، یک ورزشکار (آیهٔ ۵)، و یک کشاورز (آیهٔ ۶) می‌باشد. تیموتائوس در تعلیم دادن، تحمل رنج و زحمات، در پی پاداش بودن، و کاشتن بذر حقیقت به منظور برداشت روحانی می‌بایست مسیح را الگوی خود قرار می‌داد. **از نسل داوود.** (ر.ک. توضیحات روم ۱:۳؛ مکا ۲۲:۱۶). عیسی از نسل داوود آمد. از این‌رو، وارثِ برحقِ تخت سلطنت او کسی جز عیسی نبود (لو ۱:۳۲، ۳۳). در اینجا، بر جنبهٔ انسان بودن خداوند تأکید شده است. **از مردگان برخاست.** رستاخیز مسیح حقیقت اصلی و مرکزیِ ایمان مسیحی است (۱ قرن ۱۵:۳، ۴، ۱۷، ۱۹). خدا با رستاخیز مسیح بر کار عالی و بی‌نقص او، که همانا نجات ابدی بشر بود، مُهر تأیید زد (ر.ک. توضیح روم ۱:۴).

۹:۲ زحمت می‌کشم، لیکن [اما] کلام خدا بسته نمی‌شود. پولس زندانی بودنش به سبب موعظهٔ انجیل را با قدرت کلام خدا مقایسه می‌نمود که چیزی نمی‌توانست جلودار آن باشد.

۱۰:۲ به خاطر برگزیدگان. منظور برگزیدگانی هستند که پیش از آفرینش جهان انتخاب شده‌اند تا رستگار شوند (ر.ک. توضیح ۱:۹)، ولی هنوز به عیسی مسیح ایمان نیاورده‌اند (ر.ک. توضیحات اع ۱۸:۱۰؛ تیط ۱:۱). **نجاتی را که در مسیح عیسی است.** در نام هیچ‌کس دیگری نمی‌توان رستگار گشت (ر.ک. اع ۴:۱۲؛ روم ۸:۲۹؛ افس ۱:۴، ۵). انجیل باید موعظه شود (مت ۲۸:۱۹؛ اع ۱:۸)، چرا که اگر برگزیدگان به مسیح ایمان نیاورند، رستگار نمی‌شوند (روم ۱۰:۱۴). **جلال جاودانی.** یعنی ثمرهٔ نهاییِ نجات ابدی (ر.ک. توضیحات روم ۵:۲؛ ۸:۱۷).

۱۱:۲ سخنِ امین. اشاره به آیات ۱۱–۱۳ است (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۱:۱۵). **با وی مردیم، با او زیست هم خواهیم کرد.** به این حقیقت اشاره دارد که ایمانداران به لحاظ روحانی در مرگ و رستاخیز مسیح سهیم هستند (روم ۶:۴–۸). همان‌طور که از محتوای آیات برمی‌آید، چه بسا که این سهیم بودن شهید شدن به خاطر مسیح را نیز شامل باشد.

۱۲:۲ تحمل. ثابت‌قدم ماندن ایمانداران گواه اصالت ایمانشان است (ر.ک. توضیح مت ۲۴:۱۳؛

ر.ک. مت ۲۲:۱۰؛ یو ۳۱:۸؛ روم ۷:۲؛ کول ۲۳:۱). **با او سلطنت هم خواهیم کرد.** منظور سلطنت در ملکوت آینده و جاودانی مسیح است (مکا ۶:۱؛ ۱۰:۵؛ ۴:۲۰، ۶). **هرگاه او را انکار کنیم، او نیز ما را انکار خواهد کرد.** یعنی مانند یک مرتد، به طور کامل، و برای همیشه او را انکار کنیم و از او رویگردان شویم (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۱۹:۱). منظور این آیه لغزش و قصور موقت و گذرای یک ایماندار واقعی مانند پطرس نیست (مت ۶۹:۲۶–۷۵). کسانی که مسیح را انکار می‌کنند نشان می‌دهند که در واقع هرگز به او تعلق نداشته‌اند (۱ یو ۱۹:۲). آنها روزی با این واقعیت هولناک روبه‌رو خواهند شد که مسیح نیز ایشان را انکار خواهد نمود (مت ۳۳:۱۰).

۱۳:۲ بی‌ایمان. منظور فقدان ایمان نجات‌بخش است نه ایمان ضعیف یا ایمانی که در فراز و نشیب باشد. بی‌ایمانان روزی مسیح را انکار خواهند کرد، زیرا ایمانشان واقعی نبوده است (ر.ک. یع ۱۴:۲–۲۶). **او امین می‌ماند، زیرا خود را انکار نمی‌تواند نمود.** همان‌طور که عیسی در نجات دادن کسانی که به او ایمان می‌آورند امین است (یو ۱۶:۳)، به همان اندازه نیز به داوری نمودن آنانی که به او ایمان نمی‌آورند پایبند است (یو ۱۸:۳). اگر جز این باشد، بر خلاف ذات قدوس و تغییرناپذیرش عمل کرده است (ر.ک. عبر ۲۳:۱۰).

و. کارگر (۱۴:۲–۱۹)

۱۴:۲ مجادله. بحث و مشاجره با معلمان دروغین، یعنی فریبکارانی که از دلیل و برهان و منطق انسانی استفاده می‌کنند تا کلام خدا را تخریب کنند، نه فقط احمقانه (امث ۷:۱۴) و بی‌فایده (مت ۶:۷) بلکه خطرناک نیز می‌باشد (آیات ۱۶، ۱۷؛ ر.ک. آیهٔ ۲۳). این اولین مورد از مجموع سه هشدار در خصوص دوری جستن از بحث و جدل بیهوده می‌باشد (ر.ک. توضیح آیات ۱۶، ۲۳؛ ۱ تیمو ۴:۶، ۷؛ ۶:۳–۵؛ ۲ پطر ۱:۲–۳). **هلاکت.** در زبان یونانی، این واژه به معنای «سرنگون‌شده» یا «واژگون‌شده» می‌باشد. جز این آیه، فقط یک آیهٔ دیگر از عهدجدید در توصیف ویرانی و نابودی شهرهای سدوم و غموره از این واژه استفاده کرده است (۲ پطر ۶:۲). تعلیمی که راست نباشد دروغ را جایگزین حقیقت می‌سازد. از این سبب، برای کسانی که به آن گوش می‌دهند مصیبت روحانی به بار خواهد آورد، یعنی هلاکتی که می‌تواند ابدی باشد.

۱۵:۲ سعی کن. این واژه بیانگر پشتکار و مداومتی غیرتمندانه برای رسیدن به هدف است. مانند تمام کسانی که کلام خدا را موعظه می‌کنند یا تعلیم می‌دهند، تیموتائوس نیز می‌بایست با همهٔ قوایش می‌کوشید تا کلام خدا را دقیق و کامل و واضح بازگو نماید، چرا که ضروری است با نفوذ و تأثیرات مصیبت‌بارِ تعالیم نادرست مقابله شود (آیات ۱۴، ۱۶، ۱۷). **به خوبی انجام دهد.** م.ت. «صاف و مستقیم بریدن». این اصطلاح به دقت و توجهی اشاره می‌کند که لازمهٔ مشاغلی چون نجاری و بنّایی می‌باشد. این دقت و توجه در حرفهٔ خیمه‌دوزی و چرم‌کاری که پولس بدان مشغول بود نیز حرف اول را می‌زد. در تفسیر کتاب‌مقدس، بیش از هر چیز دیگری به دقت و موشکافی احتیاج است، چرا که تفسیرگر با کلام خدا سر و کار دارد. هر بی‌دقتی و بی‌توجهیِ هرچند جزیی باعث شرم است. **کلام خدا.** تمامَ کتاب‌مقدس در کل (یو ۱۷:۱۷) و به طور خاص پیغام انجیل (افس ۱۳:۱؛ کول ۵:۱) منظور است.

۱۶:۲ یاوه‌گویی‌های حرام. (ر.ک. توضیحات آیهٔ ۱۴؛ ۱ تیمو ۲۰:۶؛ ر.ک. تیط ۹:۳). چنین تعالیم مهلک و ویرانگر به تنها چیزی که ختم می‌شوند «فزونی بی‌دینی [بی‌ایمانی]» است. تعلیم اشتباه نمی‌تواند کسی را رستگار کند یا تقدیس نماید. این دومین هشدار پولس در این مورد است (ر.ک. آیات ۱۴، ۲۳).

۱۷:۲ آکله. یعنی بیماری کشنده و مرگباری که به سرعت در بدن گسترش می‌یابد. در اینجا، از چنین تمثیلی استفاده شده است تا بر خطر تعالیم نادرست و تعالیمی که موذیانه و مخفیانه شیوع می‌یابند تأکید شود. این تعالیم به حیات انسان حمله می‌کنند و آن را نابود می‌سازند. **هیمینائوس.** (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۲۰:۱). **فِلیطُس.** او جانشین اسکندر (۱ تیمو ۲۰:۱) و همدست هیمینائوس بود.

۱۸:۲ قیامت الان شده است. هیمینائوس و فِلیطُس نیز مانند معلمان دروغینی که در کلیسای قرنتس جنجال و آشوب به پا کرده بودند (۱ قرن ۱۲:۱۵) واقعیت رستاخیز جسمانیِ ایمانداران را انکار می‌کردند. احتمالاً، آنها چنین تعلیم می‌دادند که تنها رستاخیزی که ایمانداران تجربه می‌کنند همان زمانی است که به لحاظ روحانی با مسیح می‌میرند و با او از مردگان برمی‌خیزند (روم ۴:۶، ۵، ۸). چنین تعلیم نادرستی بازتاب دیدگاهی فلسفی در یونانِ آن زمان بود که ماده را پلید و روح را نیک می‌دانست. **از ایمان منحرف می‌سازند.** منظور کسانی هستند که ایمانشان اصیل و واقعی نبود (ر.ک. مت ۲۴:۲۴). ایمان اصیل و نجات‌بخش نمی‌تواند از بین برود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۲). اما ایمان کاذب، که نجاتی در آن نیست، ایمانی است که نظیرش به فراوانی یافت می‌شود (ر.ک. ۴:۱۰؛ ر.ک. توضیحات مت ۲۱:۷-۲۸؛ ۱۹:۱۳-۲۲؛ یو ۲۳:۲، ۲۴؛ ۶:۶۴-۶۶؛ ۳۱:۸؛ ۱ یو ۱۹:۲).

۱۹:۲ بنیادِ ثابتِ خدا. احتمالاً، اشاره به کلیسا است (ر.ک. ۱ تیمو ۱۵:۳) که قدرتهای جهنم قادر نیستند بر آن قدرت و غلبه داشته باشند (مت ۱۸:۱۶). این بنیاد از کسانی تشکیل شده است که به خداوند تعلق دارند. **مُهر.** نماد مالکیت و اصالت است. پولس در مورد کسانی که مُهر الهیِ اصالت را بر خود دارند به دو ویژگی اشاره می‌کند. **خداوند کسان خود را می‌شناسد.** احتمالاً، به کتاب اعداد ۵:۱۶ اشاره دارد. واژهٔ می‌شناسد به این معنا نیست که صرفاً آگاه و باخبر است، بلکه به مثالِ شوهری می‌باشد که شناختش از همسرش ناشی از رابطه‌ای عمیق و صمیمانه است (ر.ک. توضیحات یو ۲۷:۱۰، ۲۸؛ غلا ۹:۴). خدا حتی پیش از بنای عالم خاصّان خود را می‌شناخته است و آنها را برگزیده است (ر.ک. توضیح ۹:۱). **هر که ... از ناراستی کناره جوید.** به نظر می‌رسد این عبارت از کتاب اعداد ۲۶:۱۶ گرفته شده است. این دومین نشان مالکیت خدا بر ایمانداران است. آن نشان این است که ایمانداران در پی قدوسیت می‌باشند (ر.ک. ۱ قرن ۱۹:۶، ۲۰؛ ۱ پطر ۱۵:۱، ۱۶).

ز. ظروف (۲:۲۰-۲۳)

۲۰:۲ ظروف. این واژه در زبان یونانی معنای گسترده‌ای دارد و وسایل مختلف از جمله لوازم آشپزخانه و اسباب خانه را شامل می‌شود. پولس در تشبیهی که در این «خانهٔ بزرگ» به کار می‌برد دو نوع ظرف یا بشقاب غذاخوری را با یکدیگر مقایسه می‌کند. **برای عزت.** در خانه‌های اشرافی، به هنگام برگزاری ضیافتهای خاص و آبرومندانه و صرف غذا با اقوام و مهمانان، از ظروف گرانبهای طلا و نقره استفاده می‌شد. **برای ذلّت.** در ضیافتها و مناسبتهای خاص، از ظروف چوبی و سفالی استفاده نمی‌شد. این ظروف برای کارهای معمولی

و شاید کارهای پیش پا افتاده و نه چندان خوشایند، مانند تخلیهٔ زباله و ضایعات، کاربرد داشتند (ر.ک. توضیح ۲ قرن ۷:۴).

۲۱:۲ کسی. منظور هر کسی است که می‌خواهد برای خداوند مفید باشد تا به قصد اهداف عالی و والا به کار گرفته شود. حتی سطل چوبی معمولی یا ظرف سفالین هم وقتی تمیز و پاکیزه گردد می‌تواند مفید باشد. **خویشتن را ... طاهر سازد.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۹). در زبان یونانی، این عبارت به معنای «به دقت پاک نمودن» یا «کاملاً زدودن و تطهیر کردن» است. برای آنکه بتوان سطل زباله را برای کاری آبرومندانه استفاده کرد باید تمام بقایای زباله‌های قبلی را کاملاً زدود و شست و پاک نمود. **اینها.** منظور ظروف پیش پا افتاده است (آیهٔ ۲۰). حتی همراهی و همنشینی با کسی که تعالیم نادرست را رواج می‌دهد و در گناه زندگی می‌کند موجب تباهی و فساد است (امث ۱۰:۱–۱۹؛ ۲۰:۱۳؛ ۱ قرن ۶:۵، ۱۱؛ ۳۳:۱۵؛ تیط ۱۶:۱)، وای به اینکه چنین کسی رهبر کلیسا باشد. این آیه فراخوانی صریح و آشکار برای جدا شدن از افرادی است که ادعا می‌کنند خادم خدا هستند، ولی مانند ابزار و وسایلی چرکین و آلوده فقط مناسب کارهای پست و حقیرانه می‌باشند و برای چنین استفاده‌هایی به کار می‌آیند.

۲۲:۲ شهوات جوانی. صرفاً تمایلات جنسیِ نامشروع منظور نیست، بلکه شهواتی چون غرور، ولع ثروت و قدرت، حسادت، ابراز وجود، اعتماد به نَفْس، و روحیهٔ مشاجره و بحث و جدل را نیز شامل می‌شود.

۲۳:۲ مسایل ... نزاعها. این سومین هشدار پولس در خصوص دوری گزیدن از بحث و جدال با معلمان دروغین است (ر.ک. توضیح آیات ۱۴، ۱۶).

ح. خادم (۲:۲۴–۲۶)

۲۴:۲ راغب به تعلیم. در زبان یونانی، این اصطلاح به معنای «ماهر در آموزش دادن» است (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۲:۳).

۲۵:۲ مخالفان. در درجهٔ اول، منظور غیر ایمانداران هستند (اسیران شیطان؛ آیهٔ ۲۶). اما می‌تواند به ایماندارانی هم اشاره داشته باشد که با تفکرات و خیالپردازی‌های «بیهوده و بی‌تأدیبِ» (آیهٔ ۲۳) معلمان دروغین فریب خورده‌اند. شاید هم اشاره به خودِ معلمان دروغین باشد. **خدا ایشان را توبه بخشد.** (ر.ک. اع ۱۸:۱۱؛ ۲ قرن ۹:۷، ۱۰). این فیض حاکمانهٔ خدا است که توبهٔ واقعی به بار می‌آورد (افس ۷:۲). بدون چنین فیضی، هر قدر هم که انسان تلاش و تکاپو نماید تا خود را تغییر دهد، تلاشش بیهوده خواهد بود (ر.ک. ار ۲۳:۱۳). **راستی را بشناسند.** (ر.ک. توضیح ۷:۳). وقتی خدا با فیضِ خود ایمان نجات‌بخش عطا می‌کند، توبه از گناهان را نیز به همراهش ارزانی می‌دارد. در هیچ‌یک از این دو فرآیند، عمل انسان نقشی ندارد.

۲۶:۲ دام ابلیس. شیطان با نیرنگ و فریب به دام می‌اندازد. او کهنه‌کاری است که موذیانه و با حقه‌بازی و زیرکی دروغ می‌سازد (ر.ک. توضیحات یو ۴۴:۸؛ ۲ قرن ۱۳:۱۱–۱۵؛ مکا ۹:۱۲).

۴. مخاطرات مرد خدا (۳:۱–۱۷)

الف) رویارویی با ارتداد (۳:۱–۹)

۱:۳ ایام [روزهای] آخر. به عصر حاضر اشاره دارد که از زمان آمدن خداوند عیسی به این دنیا آغاز شده است (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۱:۴). **زمانهای سخت.** سخت واژه‌ای است که در توصیف طبیعت وحشی و تندخوی آن دو مرد دیوزده به کار رفته است (مت ۲۸:۸). در اینجا، زمانها به

عصر و زمانه اشاره دارد نه به ساعت و زمان بر مبنای تقویم. هرچه بازگشت مسیح نزدیک‌تر شود، خطرات و درندگی و خشونت زمانه افزون‌تر و شدیدتر خواهند شد (آیهٔ ۱۳). عصر کلیسا مملو از این جنبشهای خطرناک است. هر قدر به آخر زمان نزدیک می‌شویم، این جنبشها نیز بیشتر و بیشتر قدرت می‌یابند (ر.ک. مت ۱۵:۷؛ ۱۱:۲۴، ۱۲، ۲۴؛ ۲ پطر ۱:۲، ۲).

۲:۳-۴ فهرست ویژگیهای رهبران در زمانهای سخت مشابه با مشخصات آن بی‌ایمانانی است که خداوند در انجیل مرقس ۲۱:۷، ۲۲ به شرح آنها پرداخته است.

۵:۳ صورت دین‌داری دارند، لیکن [اما] قوت آن را انکار می‌کنند. صورت به شکل و ظاهر اشاره دارد. معلمان دروغین و پیروان آنان نیز مانند کاتبان و فریسیانِ بی‌ایمان صرفاً در پی حفظ ظاهر هستند (ر.ک. مت ۲۵:۲۳؛ تیط ۱۶:۱). ظاهرنمایی و تظاهر به مسیحی بودن و برخورداری از فضایل اخلاقی چیزی است که این اشخاص را خطرناک‌تر می‌سازد.

۶:۳ زنان کم‌عقل. اشاره به زنانی است که شناخت کمی از حقیقت داشتند، در حفظ عفت و پاکدامنی ضعیف بودند و حس تقصیر و محکومیتِ گناهان بر دوش آنها سنگینی می‌کرد. این حس تقصیر هم عاطفی هم روحانی بود. این زنان به سادگی طعمهٔ معلمان دروغین و فریبکار قرار می‌گرفتند (ر.ک. توضیحات ۱ تیمو ۱۳:۲، ۱۴؛ ۱۱:۵، ۱۲).

۷:۳ معرفت راستی. در رسالهٔ اول تیموتائوس ۴:۲ نیز همین عبارت به کار رفته است که به معنای برخورداری از نجات ابدی می‌باشد. اما پولس در اینجا به زنان (آیهٔ ۶) و نیز به مردانی اشاره می‌کند که بدون درک حقیقت نجات‌بخش خدا در عیسی مسیح مدام از یک معلم دروغین یا یک بدعت به سوی معلم دروغین یا بدعت دیگری می‌روند. عصر حاضر، از ظهور عیسی مسیح تا به امروز، مملو از تعالیم دروغین و خطرناکی است که نه فقط کسی را نجات نمی‌دهند، بلکه باعث لعنت و محکومیت نیز می‌شوند (ر.ک. آیات ۱۴، ۱۶، ۱۷؛ ۱ تیمو ۱:۴).

۸:۳ یَنّیس و یَمْبریس. اگرچه در عهدعتیق به نام این دو نفر اشاره نشده است، به احتمال بسیار، آنها دو تن از جادوگران مصری بودند که رو در روی موسی ایستادند (خُرو ۱۱:۷، ۲۲؛ ۷:۸، ۱۸، ۱۹؛ ۱۱:۹). بر طبق روایتهای یهود، این دو نفر، که وانمود می‌کردند به آیین یهود روی آورده بودند، قوم اسراییل را فریب دادند تا گوسالهٔ طلایی را بپرستند. از این‌رو، آنها نیز همراه با سایر بت‌پرستان کشته شدند (خُرو ۳۲). شاید منظور پولس از اشاره به این دو نفر این بود که معلمان دروغین در کلیسای افسس به معجزات فریبنده و گمراه‌کننده مشغول بودند. **راستی.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۷). **مردود.** این واژه در رسالهٔ رومیان ۲۸:۱ نیز به کار رفته است (ر.ک. توضیح آن آیه). این اصطلاح در زبان یونانی از واژه‌ای ریشه گرفته که به معنای «به درد نخور» است، به این معنی که چیزی (مثلاً یک فلز) را محک بزنند و متوجه شوند که ارزش خاصی ندارد.

۹:۳ حماقت ... واضح خواهد شد. دیر یا زود، مشخص خواهد شد که این معلمان دروغین در واقع نادانهایی گمگشته هستند، همان‌طور که در مورد یَنّیس و یَمْبریس نیز مشخص گردید.

ب. غلبه بر ارتداد (۳:۱۰-۱۷)

۱۱:۳ زحمات. در زبان یونانی، این واژه از فعلی گرفته شده است که به معنای «وادار کردن

به فرار» می‌باشد. پولس مجبور شده بود از دمشق (اع ۲۳:۹–۲۵)، انطاکیه پیسیدیه (اع ۵۰:۱۳)، قونیه (اع ۶:۱۴)، تسالونیکی (اع ۱۰:۱۷)، و بیریه (اع ۱۴:۱۷) بگریزد. **انطاکیه و ایقونیه [قونیه] و لِستره.** تیموتائوس، که از اهالی لِستره بود (اع ۱:۱۶)، آزارها و جفاهایی را که پولس در این سه شهر متحمل شده بود به خوبی به یاد می‌آورد. **خداوند مرا ... رهایی داد.** (ر.ک. ۱۷:۴، ۱۸؛ مز ۴:۳۴، ۶، ۱۹؛ ۴۰:۳۷؛ ۲:۹۱–۶، ۱۴؛ اش ۱۰:۴۱؛ ۲:۴۳؛ دان ۱۷:۳؛ اع ۱۶:۲۶، ۱۷؛ ۲ قرن ۱۰:۱). این حقیقت که خداوند بارها و بارها پولس را رهانیده بود می‌بایست تیموتائوس را در رویارویی با آزار و جفای مخالفان انجیل در افسس دلگرم نموده باشد.

۱۲:۳ کسانی که می‌خواهند در مسیح عیسی به دین‌داری زیست کنند زحمت خواهند کشید. ایمانداران امین و وفادار باید بدانند که اگر دنیا مسیح را نپذیرفته است، دور از انتظار نیست که ایشان نیز در چنین دنیایی سختی کشند و جفا بینند (ر.ک. یو ۱۸:۱۵–۲۱؛ اع ۲۲:۱۴).

۱۳:۳ تا وقتی مسیح بازگردد، جنبشهای خطرناکِ معلمان دروغین (ر.ک. آیات ۱–۹) روز به روز کامیاب‌تر خواهند بود (ر.ک. ۲ تسا ۱۱:۲).

۱۴:۳ از چه کسان تعلیم یافتی. (ر.ک. توضیح ۱۳:۱). پولس، برای اینکه تیموتائوس را دلگرم‌تر نماید که راسخ و محکم بایستد، میراث روحانیِ او را به وی یادآوری می‌کند. در اینجا، ضمیر جمعِ «کسان» نشان می‌دهد که تیموتائوس در تعالیمی که فرا گرفته بود فقط به پولس مدیون نبود، بلکه دیگران نیز در آن سهم داشتند (۵:۱).

۱۵:۳ از طفولیت. م.ت. «از نوزادی». تیموتائوس به طور خاص مدیون مادر و مادربزرگش بود (ر.ک. توضیح ۵:۱). آن دو زن از همان دوران کودکیِ تیموتائوس حقایق کلام خدا در عهدعتیق را با امانت و وفاداری به او تعلیم داده بودند. از این جهت، وقتی پولس انجیل را به تیموتائوس بشارت داد، او آماده بود تا آن را بپذیرد و ایمان بیاورد. **کُتب [کتابهای] مقدسه را دانسته‌ای.** م.ت. «نوشته‌های مقدس». این عنوانی بود که یهودیان یونانی‌زبان برای عهدعتیق به کار می‌بردند. **حکمت آموزد برای نجات.** نوشته‌های عهدعتیق به مسیح اشاره داشتند (یو ۳۷:۵–۳۹). آن نوشته‌ها ضرورت ایمان به وعده‌های خدا را نشان می‌دادند (ر.ک. پید ۶:۱۵؛ روم ۱:۴–۳). بنابراین، آن نوشته‌ها قدرت داشتند که انسانها را به گناهانشان واقف سازند تا ایشان به ضرورت آمرزیده و عادل شمرده شدن در مسیح پی ببرند (غلا ۲۴:۳). روح‌القدس انسانها را به وسیلهٔ کلام خدا نجات می‌بخشد (ر.ک. توضیحات روم ۱۴:۱۰–۱۷؛ افس ۲۶:۵، ۲۷؛ ۱ پطر ۲۳:۱–۲۵). **ایمانی که بر مسیح عیسی است.** با وجودی که ایمانداران عهدعتیق تمام جزییات نجات ابدی را درک نمی‌کردند (ر.ک. ۱ پطر ۱۰:۱–۱۲)، ایماندارانی چون ابراهیم (یو ۵۶:۸) و موسی (عبر ۲۶:۱۱) به آینده و به آمدن مسیح موعود (اش ۱۴:۷؛ ۶:۹) و کفارهٔ او برای گناه (اش ۵:۵۳، ۶) چشم دوخته بودند. تیموتائوس نیز که پیغام انجیل را شنید به همان شکل به آن پاسخ مثبت داد.

۱۶:۳ تمامی کُتب [کتابها]. در زبان یونانی، عبارتهایی که به لحاظ دستور زبان ساختارهای مشابه دارند (روم ۱۲:۷؛ ۲ قرن ۱۰:۱۰؛ ۱ تیمو ۱۵:۱؛ ۲:۳؛ ۴:۴) دلیلی قانع‌کننده ارائه می‌دهند که ثابت می‌کند عبارت «تمامی کُتب از الهام خدا است» ترجمه‌ای صحیح و دقیق می‌باشد. در اینجا، منظور از تمامی کُتب هم عهدعتیق هم عهدجدید می‌باشد (ر.ک. توضیحات ۲ پطر ۱۵:۳، ۱۶: این آیات نوشته‌های عهدجدید را کلام خدا معرفی

می‌کنند). **از الهام خدا است.** م.ت. «دَم خدا» یا «نَفَس خدا». گاه، خدا نویسندگان کتاب‌مقدس را هدایت می‌نمود تا دقیقاً همان واژگان و جملاتی را اعلام کنند که او به ایشان فرموده بود (ار ۹:۱). اما، در بیشتر موارد، خدا از فکر و اندیشه و واژگان و تجربیات آن نویسندگان استفاده می‌کرد تا کلام کاملاً خطاناپذیر و عاری از اشتباه خویش را مکتوب نماید (ر.ک. توضیحات ۱ تسا ۱۳:۲؛ عبر ۱:۱؛ ۲ پطر ۲۰:۱، ۲۱). شایان توجه است که فقط دست‌نوشته‌های اصلیِ کتاب‌مقدس الهام‌شده هستند نه نویسندگان آنها. به هیچ‌یک از نویسندگان کتاب‌مقدس وحی نشده است، بلکه خودِ نوشته‌های کتاب‌مقدس وحی می‌باشند. بنابراین، خدا و کلامش جدایی‌ناپذیرند. وقتی کتاب‌مقدس سخن می‌گوید، یعنی خدا سخن می‌گوید (ر.ک. روم ۱۷:۹؛ غلا ۸:۳). کتاب‌مقدس «کلام خدا» نامیده می‌شود (روم ۲:۳؛ ۱ پطر ۱۱:۴)، پس هرگز نمی‌تواند تغییر کند (یو ۳۵:۱۰؛ مت ۱۷:۵، ۱۸؛ لو ۱۷:۱۶؛ مکا ۱۸:۲۲، ۱۹). **تعلیم.** یعنی رهنمودهای الهی یا مضامین اعتقادی در عهدعتیق و عهدجدید (ر.ک. ۱۵:۲؛ اع ۱۸:۲۰، ۲۰، ۲۱، ۲۷؛ ۱ قرن ۱۴:۲–۱۶؛ کول ۱۶:۳؛ ۱ یو ۲۰:۲، ۲۴، ۲۷). کتاب‌مقدس پیکره‌ای کامل و قابل فهم از حقیقت الهی را در اختیار ما قرار می‌دهد، حقیقتی که برای حیات خداپسندانه لازم و ضروری است (ر.ک. مز ۹۷:۱۱۹–۱۰۵). **تنبیه.** یعنی توبیخ و نکوهش به خاطر رفتار یا باور اشتباه. کتاب‌مقدس گناه را برملا می‌سازد (عبر ۱۲:۴، ۱۳). وقتی گناه برملا شد، می‌توان آن را اعتراف نمود و از آن توبه کرد. به این شکل می‌شود با گناه برخورد کرد. **اصلاح.** یعنی بازگشت چیزی به وضعیت عادی و مناسب خود. این واژه فقط در این آیه از عهدجدید به کار رفته است. اما، در زبان یونانیِ خارج از کتاب‌مقدس، این واژه برای سر جای خود برگرداندنِ چیزی که بر زمین افتاده یا کمک به برخاستن شخصی که پایش لغزیده به کار می‌رود. کتاب‌مقدس فقط به توبیخ رفتار نادرست بسنده نمی‌کند، بلکه مسیر بازگشت به زندگی خداپسندانه را نیز نشان می‌دهد (ر.ک. مز ۹:۱۱۹–۱۱؛ یو ۱:۱۵، ۲). **تربیت در عدالت.** کتاب‌مقدس تعلیم و تربیت مثبت (در اصل، تربیت به آموزشِ کودک اشاره می‌کند) و مطابق با رفتار خداپسندانه را نیز در نظر دارد و فقط به توبیخ و اصلاح رفتار نادرست نمی‌پردازد (اع ۳۲:۲۰؛ ۱ تیمو ۶:۴؛ ۱ پطر ۱:۲، ۲).

۱۷:۳ مرد خدا. این اصطلاح تخصصی در مورد افرادی به کار می‌رود که حقیقت الهی را موعظه می‌کنند (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۱۱:۶). **کامل.** یعنی قادر به انجام هر کاری که شخص بدان خوانده شده است (ر.ک. کول ۱۰:۲). **آراسته بشود.** یعنی کسی بتواند آنچه برای خدمت خداپسندانه و صالحانه زیستن از او مطالبه می‌شود به انجام رساند. کلام خدا، علاوه بر اینکه این امر را در زندگی مرد خدا به تحقق می‌رساند، زندگی پیروان او را نیز چنین می‌سازد (افس ۱۱:۴–۱۳).

۵. موعظه نمودن مرد خدا (۱:۴–۵)

الف) حکم به موعظه نمودن (۱:۴، ۲)

۱:۴ قسم می‌دهم. به بیان دیگر، یعنی «حکم می‌کنم.» در زبان یونانی، این عبارت بر صدور حکم یا دستوری آمرانه دلالت دارد (ر.ک. ۱۴:۲؛ ۱ تیمو ۱۸:۱؛ ۲۱:۵). **در حضور خدا و مسیح عیسی.** در اینجا، مسیح در مقام داور معرفی می‌شود (ر.ک. یو ۲۲:۵). هر کسی که کلام خدا را موعظه می‌کند زیر ذره‌بین داناییِ مطلق مسیح قرار دارد (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۱۷:۲؛ عبر ۱۷:۱۳). **مسیح …**

داوری خواهد کرد. ساختار دستور زبان در این عبارت حاکی از نزدیک بودن زمان یک رویداد است، بدین معنا که مسیح در آستانهٔ داوری نمودن می‌باشد. پولس تأکید می‌کند که همهٔ ایمانداران و به ویژه خادمان کلام خدا در مقابل مسیحِ داور مسوولیتی خاص و منحصر به فرد دارند. یکَ خادم مسیح باید در نظر داشته باشد که چشم تیزبین او همه‌چیز را می‌نگرد. آن خادم باید بداند که روزی مسیح بازمی‌گردد و اعمال همهٔ ایمانداران را در مقام داور ارزیابی خواهد نمود (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۱۲:۳–۱۵؛۱:۴–۵؛ ۲ قرن ۱۰:۵). هدف از این داوری محکوم کردن نیست؛ هدف سنجش عملکرد افراد است. با توجه به نجات ابدی که ایمانداران از آن برخوردارند، ایشان پیش از این داوری شده، عادل و بی‌گناه اعلام گشته‌اند و دیگر به سبب گناهانشان محکوم نیستند (روم ۱:۸–۴). **زندگان و مردگان.** سرانجام، مسیح کل انسانها را در سه مرحلهٔ جداگانه داوری خواهد نمود: (۱) داوری ایمانداران در پیشگاه مسیح که پس از ربوده شدنِ ایشان به آسمان صورت می‌گیرد (۱ قرن ۱۲:۳–۱۵؛ ۲ قرن ۱۰:۵)؛ (۲) داوری میشها و بزها که داوری امتها است و طی آن ایمانداران از غیر ایمانداران جدا می‌شوند (مت ۳۱:۲۵–۳۳؛ به منظور ورود به سلطنت هزارساله)؛ (۳) داوری کسانی که به مسیح ایمان نیاورده‌اند، در پیشگاه تختِ بزرگِ سفید (مکا ۱۱:۲۰–۱۵). در اینجا، پولس رسول به مفهوم کلیِ داوری اشاره می‌کند، که همهٔ این مراحل نامبرده را شامل می‌شود. **ظهور او.** واژه‌ای که در زبان یونانی «ظهور» ترجمه شده است به مفهوم واقعی کلمه «درخشندگیِ آشکار» معنا می‌شود. یونانیان باستان تصور می‌کردند که خدایان بر انسان ظاهر می‌شدند. آنها این واژه را در مورد آشکار شدن آن خدایان به کار می‌بردند.

در اینجا، پولس به بازگشت مسیح اشاره‌ای کلی دارد، یعنی آن هنگام که او «زندگان و مردگان» را داوری می‌نماید (به توضیح پیشین مراجعه نمایید) و سلطنت هزارساله و ملکوت جاودانی خویش را برقرار می‌سازد (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۱۴:۶).

۲:۴ کلام. منظور کلام مکتوب خدا است، یعنی مکاشفهٔ کامل حقیقت خدا که در کتاب‌مقدس ثبت گشته است (ر.ک. ۱۵:۳، ۱۶؛ اع ۲۷:۲۰). **مواظب باشی.** این واژه در زبان یونانی معانی بسیاری دارد، از جمله «ناگهانی و غیر منتظره» (لو ۹:۲؛ اع ۷:۱۲) یا «زورمندی» (لو ۱:۲۰؛ اع ۱:۴؛ ۱۲:۶؛ ۲۷:۲۳). شکل فعل در اینجا حاکی از اضطرار، آمادگی، و مهیا شدن است که به نوعی مکمل یکدیگر می‌باشند. این عبارت در مورد سربازی به کار می‌رفت که برای رفتن به میدان جنگ آماده بود یا پاسداری که همواره برای هر حملهٔ غافلگیرکننده‌ای هشیار و گوش به زنگ بود. یک واعظ امین و وفادار نیز باید چنین نگرشی داشته باشد (ار ۹:۲۰؛ اع ۱۱:۲۱–۱۳؛ افس ۱۵:۵، ۱۶؛ ۱ پطر ۱۵:۳). **در فرصت و غیر فرصت.** یک واعظ امین و وفادار باید هم در زمانی که کلام خدا محبوب همگان است و موعظه‌اش برای او خطرآفرین نیست هم در هر موقعیت دیگر کلام خدا را اعلام و موعظه نماید. یک واعظ امین، چه در زمانی که شرایط و موقعیت برای موعظه کردن مناسب باشد چه در زمانی که شرایطش فراهم نباشد، باید کلام خدا را اعلام نماید. یک واعظ واقعی هرگز نباید به سبب اصول و قواعد رایج در جامعه، رسوم و سنّتها، کسب شهرت و آوازه، یا به خاطر پذیرفته شدن از سوی دیگران یا مورد احترام قرار گرفتن در جامعه (یا در کلیسا) از تعهد خود در اعلام کلام خدا روی گرداند. **تنبیه و توبیخ.** این جنبهٔ منفی موعظهٔ کلام است

(**تنبیه و اصلاح**؛ ر.ک. ۱۶:۳). در زبان یونانی، واژهٔ تنبیه به اصلاح رفتار و تعلیم اشتباه اشاره دارد. در این روند تنبیه، با برهان آوردن و استدلال دقیق و سنجیده از کتاب‌مقدس، به شخص یاری می‌گردد تا به عمل اشتباهش پی برد. اما واژهٔ **توبیخ** در زبان یونانی، معمولاً، به اصلاح انگیزه‌های شخص دلالت دارد، به این شکل که او را به گناهش ملزم می‌کند و موجب می‌گردد که از گناهش توبه نماید. **نصیحت ... تعلیم.** این جنبهٔ مثبت موعظه است (**تعلیم و تربیت**؛ ر.ک. ۱۶:۳).

ب. نیاز به موعظه نمودن (۳:۴-۵)

۳:۴ متحمل نخواهند شد. به پایداری و مقاومت در سختیها و ناملایمات اشاره دارد و می‌تواند «مدارا» نیز ترجمه شود. پولس در اینجا به تیموتائوس هشدار می‌دهد که بسیاری در سختیها و دشواریهای این عصر نسبت به موعظهٔ کلام خدا بی‌طاقت می‌شوند، یعنی همان کلامی که آنها را مسوول و پاسخگو می‌داند و با حقیقت روبه‌رو می‌کند (۱۳:۱، ۱۴؛ ۱ تیمو ۹:۱، ۱۰؛ ۳:۶-۵). **تعلیم صحیح.** (ر.ک. توضیحات ۱۳:۱؛ ۱ تیمو ۴:۶؛ تیط ۱:۲). **بر حسب شهوات خود، خارش گوشها داشته.** کسانی که خود را مسیحی می‌دانند و افرادِ به ظاهر ایماندار در کلیسا صرفاً در پی خواسته‌های خود هستند و هوادار واعظانی می‌گردند که از برکات خدا می‌گویند، ولی از بخشش او کلامی بر زبان نمی‌آورند؛ از نجات و رستگاری می‌گویند، اما از توبهٔ گناهان حرفی نمی‌زنند. این جماعتِ به ظاهر مسیحی مایلند با تعالیمی سرگرم باشند که برایشان خوشایند است و باعث می‌شود نسبت به خود احساس خوبی داشته باشند. هدف آنها این است که تعلیمی «بر حسب شهوات خود» از واعظان بشنوند. در چنین شرایطی، به جای آنکه خدا کلام خودش را به واعظ حکم کند، این مردم هستند که خواست خود را به واعظ تحمیل می‌کنند.

۴:۴ افسانه‌ها. به عقاید اشتباه، دیدگاه‌ها، و فلسفه‌های نادرست و کاذب در شکل و گونه‌های مختلف اشاره می‌کند. همهٔ اینها بر ضد تعالیم صحیح هستند (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۱۰:۳-۵؛ ۱ تیمو ۴:۱؛ ۷:۴؛ ر.ک. تیط ۱۴:۱؛ ۲ پطر ۱۶:۱).

۵:۴ مبشر. این واژه جز در اینجا فقط دو مرتبهٔ دیگر در عهدجدید به کار رفته است (ر.ک. توضیحات اع ۸:۲۱؛ افس ۱۱:۴). این واژه همواره به خدمتی خاص اشاره دارد که هدفش اعلام پیغام انجیل به غیر مسیحیان است. بر اساس رسالهٔ افسسیان ۱۱:۴، فرض اولیه بر این است که در همهٔ کلیساها هم مبشر به خدمت مشغول است هم کشیشانی که کلام خدا را تعلیم می‌دهند. ولی فعلِ «موعظه کردن انجیل» و اسمِ «انجیل» که با واژهٔ «مبشر» هم‌خانواده هستند، در سراسر عهدجدید، فقط در ارتباط با مبشران به کار نرفته است، بلکه در این رابطه به کار رفته است که همهٔ مسیحیان به ویژه واعظان و معلمان را فرا خواند تا پیغام انجیل را اعلام نمایند. پولس صرفاً تیموتائوس را به مقام یک مبشر فرا نخواند، بلکه از او خواست تا «کار مبشر» را انجام دهد.

۶. سخنان پایانی (۶:۴-۱۸)

الف) پیروزی پولس (۶:۴-۸)

۶:۴-۸ پولس، که به پایان زندگی‌اش نزدیک می‌شد، می‌توانست بدون حس پشیمانی یا حسرت و افسوس به گذشته بنگرد. در این آیه‌ها، او زندگی خود را از سه چشم‌انداز بازمی‌نگرد: حال: او به پایان زندگی‌اش نزدیک می‌شد و برای رویارویی

با آن آماده بود (آیهٔ ۶)؛ گذشته: او امین و وفادار مانده بود (آیهٔ ۷)؛ آینده: او چشم‌انتظار پاداش آسمانی‌اش بود (آیهٔ ۸).

۶:۴ الان. یعنی مرگش به زودی فرا می‌رسید. **ریخته می‌شوم.** در نظام قربانیهای عهدعتیق، هدیهٔ ریختنی آخرین قربانیی بود که پس از قربانی سوختنی و هدیه آردی برای قوم اسراییل مقرر شده بود (اعد ۱:۱۵–۱۶). پولس، در زندگیی که آن را همچون قربانیِ کامل به خدا تقدیم کرده بود (ر.ک. توضیح فیل ۱۷:۲)، مرگ خود را نیز به چشم آخرین قربانی برای خدا می‌نگریست. **رحلت من.** یعنی مرگ پولس. واژه‌ای که در زبان یونانی برای این عبارت به کار رفته است، در اصل، به باز کردن و آزاد نمودن چیزی اشاره می‌کند، مانند باز کردن طنابهای خیمه یا طنابهایی که با آنها کشتی را به اسکله می‌بندند. به تدریج، این واژه معنای دوم، یعنی «رحلت» را به خود گرفت.

۷:۴ در زبان یونانی، شکل سه فعلِ «جنگ کرده‌ام، به کمال رسانیده، محفوظ داشته‌ام» بر عملی دلالت دارد که در گذشته انجام شده است، اما نتیجه‌اش تاکنون ادامه دارد. پولس زندگی خود را کامل می‌دید. او به قوت خداوند توانسته بود هر آنچه خدا وی را به آن خوانده بود به انجام رساند. او سرباز (۳:۲، ۴؛ ۲ قرن ۳:۱۰؛ ۱ تیمو ۱۲:۶؛ فلیم ۲)، دونده (۱ قرن ۲۴:۹–۲۷؛ افس ۱۲:۶)، و پاسبان بود (۱۳:۱، ۱۴؛ ۱ تیمو ۲۰:۶، ۲۱). **ایمان.** یعنی حقایق و معیارهای کلام مکشوف خدا.

۸:۴ تاج عدالت. واژه‌ای که در زبان یونانی برای «تاج» به کار رفته است، در مفهوم واقعی کلمه، به معنای «پیرامون» است و به حلقه یا تاج گلی اشاره دارد که بر سر مقامات عالی‌رتبه، افسران فاتح در جنگ، یا ورزشکاران قهرمان قرار می‌گرفت. به لحاظ زبان‌شناختی، واژهٔ «عدالت»

«کلام خدا» و «تعلیم صحیح» در رساله‌های شبانی

کلام خدا	تعلیم صحیح
• اول تیموتائوس ۵:۴	• اول تیموتائوس ۱۰:۱
• اول تیموتائوس ۶:۴	• اول تیموتائوس ۶:۴
• اول تیموتائوس ۱۷:۵	• اول تیموتائوس ۱۳:۴
• دوم تیموتائوس ۱۳:۱	• اول تیموتائوس ۱۶:۴
• دوم تیموتائوس ۹:۲	• اول تیموتائوس ۱۷:۵
• دوم تیموتائوس ۱۵:۲	• اول تیموتائوس ۱:۶
• دوم تیموتائوس ۲:۴	• اول تیموتائوس ۳:۶
• تیطس ۳:۱	• دوم تیموتائوس ۱۰:۳
• تیطس ۹:۱	• دوم تیموتائوس ۱۶:۳
• تیطس ۵:۲	• دوم تیموتائوس ۳:۴
	• تیطس ۹:۱
	• تیطس ۱:۲
	• تیطس ۷:۲
	• تیطس ۱۰:۲

هم می‌تواند به معنای آن عدالتی باشد که سبب و علت تاج است و هم آن عدالتی که ماهیت تاج است، مانند «تاج حیات» (یع ۱۲:۱)، «تاج فخر» (۱ تسا ۱۹:۲)، «تاج غیر فانی» (۱ قرن ۲۵:۹)، «تاج جلال» (۱ پطر ۴:۵). واژگان حیات، فخر، غیر فانی، و جلال بیانگر طبیعت تاج هستند. به نظر می‌رسد تاج مورد نظر در این متن نماد عدالت جاودانه است. به هنگام نجات ایمانداران، عدالت مسیح (عادل‌شمردگی) به حساب ایشان گذاشته می‌شود (روم ۶:۴، ۱۱). روح‌القدس نیز این عدالت را به شکل عملی (تقدیس شدن) در زندگی ایمانداران، که همهٔ عمرشان با گناه در کشمکش هستند، پیاده می‌کند (روم ۱۳:۶، ۱۹؛ ۴:۸؛ افس ۹:۵؛ ۱ پطر ۲۴:۲). اما، فقط زمانی که این کشمکش پایان یابد و یک مسیحی به آسمان رود، عدالت مسیح در او به کمال می‌رسد (جلال یافتن) (ر.ک. توضیح غلا ۵:۵). **داور عادل.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱). **آن روز.**

(ر.ک. توضیح ۱۲:۱.) **ظهور او.** (ر.ک. توضیحات آیهٔ ۱؛ ۱ تیمو ۱۴:۶).

۹:۴–۲۲ در این آیات پایانی، پولس در خصوص موقعیت روحانی و فعالیتها و محل سکونت مردان و زنانی که به خدمتش یاری رسانده یا به آن صدمه زده بودند آخرین اخبار را در اختیار تیموتائوس قرار می‌دهد.

ب. احتیاجات پولس (۹:۴–۱۸)

۹:۴ سعی کن که به زودی نزد من آیی. پولس مشتاق دیدار همکار محبوبش بود. از آنجا که او می‌دانست وقت رفتنش نزدیک است (آیهٔ ۶)، لازم بود که تیموتائوس در آمدنش شتاب نماید

۱۰:۴ دیماس. دیماس و لوقا و اِپَفْراس از یاران نزدیک پولس بودند (ر.ک. توضیح کول ۱۴:۴). **ترک کرده.** در زبان یونانی، این واژه مفهوم «رویگردانی کامل» را در خود دارد، به این معنا که کسی را در شرایط دشوار تنها گذارند. دیماس شاگرد دوران خوشی و آرامش بود. او هرگز بهای تعهد واقعی به مسیح را نسنجیده بود. خداوندمان در انجیل متی ۲۰:۱۳، ۲۱ خصوصیات چنین افرادی را توصیف نموده است (ر.ک. یو ۳۱:۸؛ ۱ یو ۱:۲). **محبت این جهانِ حاضر.** (ر.ک. توضیحات ۱ یو ۱۵:۲–۱۷). **تسالونیکی.** شاید دیماس این شهر را گریزگاه امنی برای خود می‌دانست (ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ اول تسالونیکیان: «پیشینه و چارچوب»). **کَرِیسکیس.** بر خلاف دیماس، او می‌بایست فردی امین و قابل اعتمادی بوده باشد، چرا که پولس او را به غلاطیه در مرکز آسیای صغیر فرستاد. غلاطیه در قلمروی امپراتوری روم قرار داشت. پولس در هر سه سفر بشارتی‌اش در آنجا خدمت کرده بود. **تیطس.** او هم مانند تیموتائوس نزدیک‌ترین دوست و همکار پولس بود (تیط ۵:۱؛ ر.ک. مقدمهٔ رساله به تیطس: «عنوان»). **دلماطیه.** نام دیگر این شهر ایلیریکوم بود (روم ۱۹:۱۵). این شهر، که جزیی از قلمروی امپراتوری روم به حساب می‌آمد، در ساحل شرقی دریای آدریاتیک و در شمال مقدونیه واقع بود.

۱۱:۴ لوقا. او نویسندهٔ انجیل لوقا و کتاب اعمال رسولان، دوست صمیمی، و پزشک مخصوص پولس بود. لوقا نمی‌توانست بارِ خدمت در روم را به تنهایی بر دوش کشد (ر.ک. مقدمهٔ انجیل لوقا و اعمال رسولان: «نویسنده و تاریخ نگارش»). **مرقس را برداشته با خود بیاور.** گویا مرقس در منطقه‌ای زندگی می‌کرد که در مسیر راه تیموتائوس از افسس به روم قرار داشت. او نویسندهٔ انجیل مرقس بود (گاه، یوحنای مرقس نامیده شده است) و پسر عموی برنابا (کول ۱۰:۴) و همکاری امین (فلیم ۲۴). متأسفانه، در گذشته، او از پولس و برنابا جدا شده بود (ر.ک. توضیحات اع ۱۳:۱۳؛ ۳۶:۱۵–۳۹). اما در آن مقطع از زمان خادمی ارزشمند به حساب می‌آمد (ر.ک. مقدمهٔ انجیل مرقس: «نویسنده و تاریخ نگارش»).

۱۲:۴ تیخیکوس. احتمال دارد پولس قبلاً او را به افسس فرستاده یا در آن زمان او را روانه کرده بود تا رسالهٔ دوم به تیموتائوس را به دست تیموتائوس برساند. تیخیکوس پیش از این نیز رساله‌های پولس را به کلیساهای افسس (افس ۲۱:۶) و کولسی (کول ۷:۴) و احتمالاً به دست تیطس رسانده بود (تیط ۱۲:۳؛ ر.ک. توضیح کول ۷:۴). **افسس.** (ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ افسسیان: «پیشینه و چارچوب»؛ ر.ک. توضیح مکا ۱:۲).

۱۳:۴ ردا. جامه‌ای بلند و پشمین و سنگین وزن که به جای کت و پتو از آن استفاده می‌شد. در سرمایی که دیر یا زود به سراغ پولس می‌آمد (آیهٔ ۲۱)، این تن‌پوش می‌توانست برای او مفید

باشد. **کَرْپُس.** او، که نامش به معنای «میوه» است، یکی از آشنایان پولس بود. اطلاعی از این شخص موجود نیست. **تروآس.** بندری در فریجیه واقع در آسیای صغیر. **کُتب [کتابها] ... و خصوصاً رقوق [نوشتهٔ روی پوست].** کُتب به طومارهای پاپیروس اشاره داشت که احتمالاً شامل نوشته‌های عهدعتیق بودند. رقوق نیز برگه‌های چرمی بودند که از پوست دباغی‌شدهٔ حیوانات به دست می‌آمدند. از این‌رو، بسیار گران‌قیمت بودند. شاید این رقوق حاوی رونوشت‌هایی از رساله‌های قبلی پولس و شاید هم برگه‌های سفیدی بودند که پولس می‌توانست از آنها برای نوشتن رساله‌های دیگرش استفاده کند. از آنجا که پولس این کُتب و رقوق را به همراه نداشت، می‌توان نتیجه گرفت که او در تروآس دستگیر شد و فرصت نیافته بود آنها را با خود بیاورد.

۱۴:۴ اسکندر مسگر. احتمالاً، این اسکندر همان اسکندر نبود که پولس وی را به همراه هیمینائوس به شیطان سپرده بود (۱ تیمو ۲۰:۱). از آنجا که پولس این اسکندر را «مسگر» می‌نامد، این احتمال وجود دارد که او بت‌ساز بوده است (ر.ک. اع ۲۴:۱۹). **با من بسیار بدیها کرد.** اسکندر بر ضد تعالیم پولس بود و چه بسا تعالیم نادرستِ خود را هم گسترش می‌داد. شاید او در بازداشت پولس و حتی شهادت دروغ بر ضد او نیز نقش داشت (ر.ک. اع ۲۳:۱۹ و آیه‌های بعدی). **خداوند او را ... جزا خواهد داد.** پولس مجازاتِ او را به خدا سپرد (تث ۳۵:۳۲؛ روم ۱۹:۱۲).

۱۶:۴ محاجهٔ [دفاع] اول. این اصطلاح به دفاعیهٔ شفاهی در دادگاه اشاره می‌کند. در نظام قضایی روم، دادرسیِ هر متهم شامل دو بخش بود. نخست، او را مانند دادرسی‌های امروزی به دادگاه احضار می‌کردند و پس از تفهیم اتهام مشخص می‌نمودند که آیا متهم باید محاکمه شود یا خیر. این روند در زبان یونانی *prima actio* نامیده می‌شد. در بخش دیگر، مجرم بودن یا بی‌گناهی متهم ثابت می‌گشت. این بخش در زبان یونانی *secunda actio* نام داشت. دفاعیه‌ای که پولس به آن اشاره می‌کند در مرحلهٔ *prima actio* صورت گرفته بود. **مباد که این بر ایشان محسوب شود.** مانند استیفان (اع ۶۰:۷) و خودِ خداوند (لو ۳۴:۲۳).

۱۷:۴ لیکن [اما] خداوند با من ایستاد. خداوند طبق وعدهٔ خود عمل نمود که فرموده بود: فرزندان خود را هرگز رها نکنم و ترک نخواهم نمود (تث ۶:۳۱، ۸؛ یوش ۵:۱؛ عبر ۵:۱۳). **موعظه به وسیلهٔ من به کمال رسد.** پولس در آن مقطع از زمان نیز مانند گذشته (اع ۲:۲۶–۲۹) این فرصت را یافت که پیغام انجیل را در پیشگاه مسند قضاوت روم اعلام نماید. **تمامی امتها بشنوند.** چون پولس پیغام انجیل را در مقابل بت‌پرستانی از قومهای مختلف اعلام نمود، می‌توانست بگوید که انجیل را به همهٔ غیر یهودیان بشارت داده بود. این همانا به انجام رسیدن مأموریتش بود (اع ۱۵:۹، ۱۶؛ ۲۶:۱۵–۱۸). **دهان شیر.** (ر.ک. دان ۲۶:۶، ۲۷). این اصطلاحی رایج برای توصیف خطری مرگبار بود (مز ۲۱:۲۲؛ ۱۷:۳۵) و چیزی که پولس با آن غریبه نبود (ر.ک. اع ۱۹:۱۴؛ ۲ قرن ۸:۴–۱۲؛ ۴:۶–۱۰؛ ۲۳:۱۱–۲۷). پطرس نیز در رسالهٔ اول پطرس ۸:۵ شیطان را چون شیر توصیف می‌کند.

۱۸:۴ مرا از هر کار بد خواهد رهانید. به سبب آنچه خداوند در آن مقطع برای پولس انجام داده بود، یعنی کنار او ایستاده، به وی قوت بخشیده بود (آیهٔ ۱۷)، پولس امیدوار بود در آینده نیز خداوند به یاری‌اش بشتابد. او می‌دانست که خدا وی را از همهٔ وسوسه‌ها و توطئه‌هایی که خودش را هدف قرار داده بودند می‌رهانید

(۲ قرن ۱:۸-۱۰). **تا به ملکوت آسمانی خود، نجات خواهد داد.** پولس می‌دانست که اکنون به کمال رسیدن نجات ابدی‌اش نزدیک‌تر از زمانِ ایمان آوردنش بود (ر.ک. روم ۱۳:۱۱؛ ۲ قرن ۸:۵؛ فیل ۲۱:۱).

۷. بدرود پولس (۱۹:۴-۲۲)

۱۹:۴ پریسکیلا و اَکیلا. اولین بار، پولس در شهر قرنتس با این دو یار وفادار که از ایتالیا گریخته بودند آشنا شد (ر.ک. توضیح اع ۲:۱۸). آنها چندی در افسس خدمت کرده بودند (اع ۱۸:۱۸، ۱۹)، سپس مدتی به روم رفتند (روم ۳:۱۶) و دوباره به افسس بازگشتند. **اهل خانهٔ اُنیسیفورُس.** (ر.ک. توضیح ۱۶:۱).

۲۰:۴ اَرَسْطُس. احتمالاً، همان خزانه‌دار شهر قرنتس است که از طریق پولس به ایمانداران در کلیسای روم سلام رساند (ر.ک. توضیح روم ۲۳:۱۶). **قرنتس.** یکی از شهرهای اصلی یونان بود (ر.ک. توضیح اع ۱:۱۸؛ ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ اول قرنتیان: «عنوان»). **تَرُفیمُس.** یکی از اهالی آسیا و به طور خاص اهل افسس بود. او پولس را از یونان تا تروآس همراهی کرده بود (ر.ک. توضیح اع ۴:۲۰). **میلیتُس.** شهری بندری در منطقهٔ لیسیه که در پنجاه کیلومتری جنوب افسس واقع بود.

۲۱:۴ قبل از زمستان. با توجه به پیشِ‌رو بودن فصل زمستان و سرمای زندان روم، پولس به ردای خود احتیاج داشت. از آنجا که در فصل زمستان روزها کوتاه بود و هوا زودتر تاریک می‌شد، پولس فرصت کمتری در اختیار داشت که نوشته‌های خود را مطالعه کند. **اَفْبولُس و پودِیس و لینُس و کَلادیه.** اسامی سه نفرِ اول نامهای لاتین است که نشان می‌دهد ایشان اهل ایتالیا و اعضای کلیسای روم بودند. در مورد کَلادیه اطلاع بیشتری در دست نیست، جز اینکه ایماندار و دوستی صمیمی بوده است.

۲۲:۴ فیض بر شما باد. این همان دعای برکتی است که در نامهٔ قبلی پولس به تیموتائوس نیز عنوان شده است (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۲۱:۶). ضمیر جمع «شما» بر این دلالت دارد که پولس کل جماعت کلیسای افسس را مخاطب قرار داده بود.

رسالهٔ پولس رسول به

تیطس

عنوان

عنوان این رساله از مخاطب اصلی‌اش، تیطس، گرفته شده است. در عهدجدید، سیزده بار به این نام اشاره گشته است (۴:۱؛ غلا ۱:۲، ۳؛ ۲ تیمو ۱۰:۴؛ نُه بار هم در رسالهٔ دوم قرنتیان؛ ر.ک. «پیشینه و چارچوب»). در متن عهدجدید به زبان یونانی، این رساله «به تیطس» خوانده می‌شود. پولس این رساله و رساله‌های اول و دوم تیموتائوس را خطاب به فرزندان خود در ایمان نوشته است. این رساله‌ها به «رساله‌های شبانی» معروف می‌باشند.

نویسنده و تاریخ نگارش

تردیدی وجود ندارد که پولس رسول (۱:۱) نویسندهٔ این نامه است (ر.ک. «مقدمهٔ رسالهٔ اول تیموتائوس»). پولس این رساله را حدود سالهای ۶۲–۶۴ میلادی پس از آزادی‌اش از زندان رومیان و پیش از بازداشت دوباره‌اش نوشته است. در آن دوران، او سرگرم خدمت در کلیساهای مقدونیه بود و این رساله را در شهر قرنتس یا نیکوپولیس مکتوب نموده است (ر.ک. ۱۲:۳). احتمالاً، زیناس و اَپُلُس این نامه را به دست تیطس رساندند (۱۳:۳).

پیشینه و چارچوب

اگرچه لوقا در کتاب اعمال رسولان به نام تیطس اشاره نکرده است، این احتمال وجود دارد که پولس قبل از نخستین سفر بشارتی‌اش یا در طی آن با تیطس، که یک غیر یهودی بود (غلا ۳:۲)، آشنا شد و او را به سوی مسیح هدایت نمود (۴:۱). تیطس مدتی نیز در جزیرهٔ کِریت همراه با پولس به خدمت مشغول بود. او در آنجا ماندگار شد تا به خدمت و تقویت کلیسا ادامه دهد (۵:۱). پس از آنکه اَرْتیماس یا تیخیکوس (۱۲:۳) به منظور رهبری و خدمت در کلیسا نزد تیطس رفتند، پولس از تیطس درخواست نمود به شهر نیکوپولیس، واقع در منطقهٔ اخائیهٔ یونان، بیاید و زمستان را با وی به سر برد (۱۲:۳).

از آنجا که تیطس در طول سومین سفر بشارتی پولس مشغول خدمت در کلیسای قرنتس بود، نام او نُه بار در رسالهٔ دوم قرنتیان عنوان شده است (۱۳:۲؛ ۶:۷، ۱۳، ۱۴؛ ۶:۸، ۱۶، ۲۳؛ ۱۸:۱۲). پولس او را «برادر خود» (۱۳:۲) و «رفیق و همکار من» (۲۳:۸) می‌نامد. این خادم جوان با تعالیم شریعت‌گرایان و معلمان دروغین در کلیسا غریبه نبود. این اشخاص همان کسانی بودند که در کنار دیگر تعالیمشان بر این تعلیم نیز پافشاری می‌کردند که همهٔ مسیحیان، چه یهود چه غیر یهود، باید به شریعت موسی پایبند باشند. سالها پیش از این نیز او به همراه پولس و برنابا در شورای اورشلیم، که به بررسی همین موضوع می‌پرداخت، حضور یافته بود (اع ۱۵؛ غلا ۱:۲–۵).

پولس طی سفر خویش به روم برای مدت کوتاهی

از جزیره کِریت دیدار کرد. این جزیره، که در جنوب دریای اژه قرار دارد (اع ۷:۲۷-۹، ۱۲، ۱۳، ۲۱)، با وسعتی به طول دویست و پنجاه کیلومتر و عرض شصت کیلومتر یکی از بزرگ‌ترین جزایر دریای مدیترانه می‌باشد. سپس پولس به کِریت بازگشت تا خدمتش را از سر گیرد. پس از آن، تیطس را به قصد خدمت در آنجا گذاشت، همان‌گونه که وقتی عازم مقدونیه بود، تیموتائوس را در افسس مستقر نمود (۱ تیمو ۳:۱). به احتمال زیاد، پولس، در پاسخ به نامهٔ تیطس یا در بازتابِ گزارشی که از کِریت به وی رسیده بود، این رسالَه را نوشته است.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

بر خلاف برخی دیگر از رساله‌های پولس، از جمله رساله به کلیساهای روم و غلاطیه، رساله به تیطس به توضیح دربارهٔ آموزه‌ای الهیاتی یا دفاع از آن نمی‌پردازد. اینکه پولس خدمتی را به تیطس سپرده بود که تعهد و کوشش بسیاری می‌طلبید ثابت می‌کرد به ایمانِ راسخ تیطس و درک و شناخت او از الهیات کاملاً اطمینان داشت. به جز موردی که پولس در مورد معلمان دروغین و شریعت‌گرایان هشدار می‌دهد، مورد دیگری در این رساله وجود ندارد که به اصلاحِ مبحثی الهیاتی پرداخته باشد. این نشان می‌دهد که هرچند بیشتر اعضای کلیسا نوایمان بودند، پولس از زیربنای تعالیم ایشان خاطرجمع بود. آموزه‌هایی که این رساله به آنها پرداخته است عبارتند از: حاکمیت مطلق خدا در برگزیدن ایمانداران (۱:۱، ۲)؛ (۲) فیض نجات‌بخش خدا (۱۱:۲؛ ۵:۳)؛ (۳) الوهیت مسیح و بازگشت او (۱۳:۲)؛ (۴) کفارهٔ مسیح به جانشینی از ما (۱۴:۲)؛ (۵) خلقت تازه و تولد دوباره در ایمانداران، به واسطهٔ کار روح‌القدس(۵:۳).

این رساله به طور پیوسته خدا و مسیح را نجات‌دهنده می‌نامد (۳:۱، ۴؛ ۱۰:۲، ۱۳؛ ۴:۳، ۶). تأکید آیهٔ ۱۱:۲-۱۴ در مورد نقشهٔ نجات ابدی نشان می‌داد که نکتهٔ اصلی در این رساله تجهیز نمودن و آماده کردن کلیساهای کِریت جهت خدمات مبشری و ثمربخش بود. این آماده‌سازی به وجود رهبرانی خداترس نیاز داشت، رهبرانی که هم ایمانداران را شبانی کنند (۵:۱-۹) هم مسیحیان را برای بشارت به بت‌پرستان همسایهٔ خود مجهز نمایند. آن بت‌پرستان همان کسانی بودند که یکی از هموطنان مشهور ایشان چنین توصیفشان کرده بود: «دروغگو و وحوش شریر و شکم‌پرستِ بیکاره» (۱۲:۱).

نخستین امری که ایمانداران را آماده می‌کرد که بتوانند بشارت دهند و توجه چنین مردمانی را به شنیدن پیغام انجیل جلب نمایند، این بود که در میان ایشان به گونه‌ای زندگی کنند که راستی، عدالت، محبت، از خودگذشتگی، و خداپسندانه زیستن در آنها به چشم آید (۲:۲-۱۴) و نقطهٔ مقابلِ زندگی بی‌بند و بار معلمان دروغین باشد (۱۰:۱-۱۶). طرز برخورد و نگرش ایمانداران نسبت به مقامات دولتی و غیر مسیحیان نیز در این شهادت دادن نقش مهمی داشت (۱:۳-۸).

مسایل تفسیری

رساله به تیطس رساله‌ای واضح و روشن است. مفاهیم آن دشوار و پیچیده نیستند، بلکه به سادگی قابل درک می‌باشند. تنها موضوعی که به توضیح و تفسیر نیاز دارد مطرح بودنِ این پرسش است که آیا فرزندان در آیهٔ ۶:۱ صرفاً فقط «امین» هستند یا اینکه «ایماندار» می‌باشند؟ پرسش دیگری که مطرح می‌شود این است که «امید مبارک» در آیهٔ ۱۳:۲ به چه معنا است؟

تقسیم‌بندی

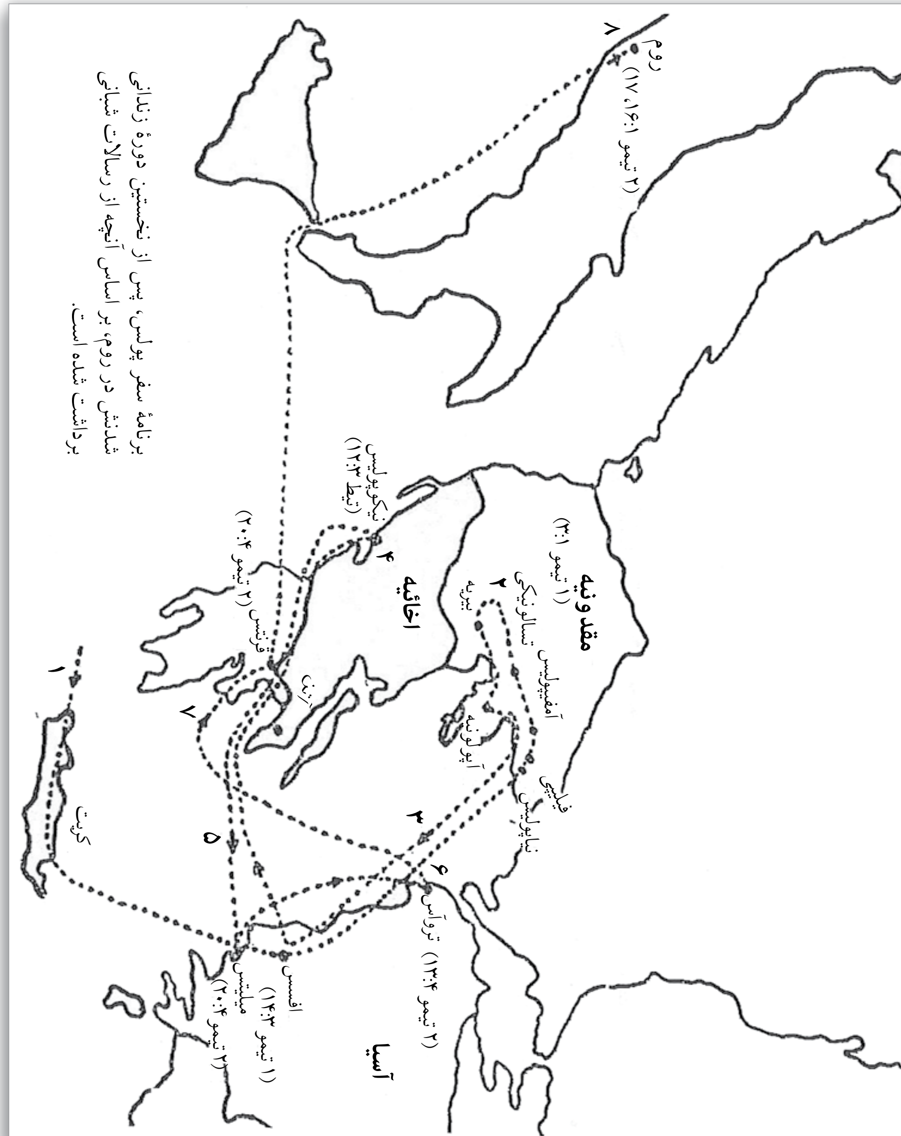
۱. سلام و درود (۱:۱–۴)
۲. اصول اساسی در بشارت ثمربخش (۵:۱–۱۱:۳)
الف. در میان رهبران (۵:۱–۱۶)
۱) شناسایی رهبران (۵:۱–۹)
۲) توبیخ معلمان دروغین (۱۰:۱–۱۶)
ب. در کلیسا (۱:۲–۱۵)
۱) زندگی مقدس (۱:۲–۱۰)
۲) تعالیم صحیح (۱۱:۲–۱۵)
ج. در دنیا (۱:۳–۱۱).
۱) زندگی مقدس (۱:۳–۴)
۲) تعالیم صحیح (۵:۳–۱۱)
۳. خاتمه (۱۲:۳–۱۴)
۴. دعای برکت (۱۵:۳)

۱. سلام و درود (۱:۱–۴)

۱:۱–۳ این بخش بر ماهیت خدمت پولس در مقام رسول عیسی مسیح تأکید می‌کند. آنچه پولس اعلام نمود عبارت است از (۱) نجات: هدف خدا از نجات برگزیدگان به واسطهٔ انجیل؛ (۲) تقدیس: هدف خدا در بنا نمودن نجات‌یافتگان به وسیلهٔ کلام خود؛ (۳) جلال: هدف خدا در رهنمون ساختن ایمانداران به جلال ابدی.

۱:۱ پولس. (ر.ک. مقدمه: «عنوان؛ نویسنده و تاریخ نگارش؛ پیشینه و چارچوب»). **غلام.** پولس خود را همچون غلامانی معرفی می‌کند که در آن روزگار پست‌ترین وظایف را بر عهده داشتند (ر.ک. توضیحات ۹:۲؛ ۱ قرن ۱:۴، ۲). چنین توصیفی از خود حاکی از خدمت تمام‌عیار و بی‌چون و چرا به خداوندی است که همهٔ ایمانداران را به «قیمتی» خریده است (ر.ک. ۱ قرن ۲۰:۶؛ ۱ پطر ۱۸:۱، ۱۹). این تنها مرتبه‌ای است که پولس خود را «غلام خدا» معرفی می‌کند (ر.ک. روم ۱:۱؛ غلا ۱۰:۱؛ فیل ۱:۱) و خودش را دوشادوش مردان خدا در عهدعتیق قرار می‌دهد (ر.ک. مکا ۳:۱۵). **رسول.** (ر.ک. روم ۱:۱؛ ۱ قرن ۱:۱؛ ۲ قرن ۱:۱؛ افس ۱:۱). در اصل، این واژه به معنای پیغام‌آور یا «فرستاده‌شده» می‌باشد و اغلب در مورد قاصدان حکومتی به کار می‌رفت که مأموریتشان را با اقتدار پادشاه به انجام می‌رساندند. پولس، در مقام رفیع یک رسول، خدا را با سرسپردگی خدمت می‌کرد و خدمتش با اقتداری عظیم، احساس مسوولیت، و از خودگذشتگی همراه بود. **برگزیدگان خدا.** (ر.ک. توضیحات افس ۴:۱، ۵). اشاره به کسانی است که «پیش از بنیاد عالم» (افس ۴:۱) با فیض خدا برای نجات ابدی برگزیده شده‌اند، اما خود نیز باید با قوت و توانایی که روح‌القدس بدیشان می‌بخشد قدم ایمان را بردارند و ایمان بیاورند. این خدا است که ایمانداران را برمی‌گزیند. این گزینش همواره بر تصمیم ایمانداران در برگزیدن خدا مُقدم است. از این‌رو، چون خدا است که برمی‌گزیند، خود نیز ایشان را قادر می‌سازد تا ایمان آورند (ر.ک. یو ۱۶:۱۵؛ اع ۴۶:۱۳–۴۸؛ روم ۱۵:۹–۲۱؛ ۲ تسا ۱۳:۲؛ ۲ تیمو ۸:۱، ۹؛ ۱۰:۲؛ ۱ پطر ۱:۱، ۲). **آن راستی.** در اینجا، حقیقت انجیل مد نظر پولس است، یعنی پیغام نجات‌بخش مرگ و رستاخیز عیسی مسیح (۱ تیمو ۳:۲، ۴؛ ۲ تیمو ۲۵:۲). این حقیقتِ نجات‌بخش است که به زندگی خداپسندانه و تقدیس شدن می‌انجامد (ر.ک. ۱۱:۲، ۱۲).

۲:۱ امید. این امیدْ وعده و تضمین الهی برای تمامی ایمانداران است و صبر و شکیبایی به بار می‌آورد (ر.ک. یو ۳۷:۶–۴۰؛ روم ۱۸:۸–۲۳؛ ۱ قرن



سفر پولس پس از نخستین دورهٔ زندانی شدنش در روم

۵۱:۱۵–۵۸؛ افس ۱۳:۱، ۱۴؛ فیل ۸:۳–۱۱، ۲۰، ۲۱؛ ۱ تسا ۱۳:۴–۱۸؛ ۱ یو ۲:۳، ۳؛ ر.ک. توضیحات ۱ پطر ۳:۱–۹). **دروغ نمی‌تواند گفت.** (ر.ک. ۱ سمو ۲۹:۱۵؛ عبر ۱۸:۶). چون خدا حقیقتِ مطلق و منشأ حقیقت است، محال است دروغ بگوید (یو ۶:۱۴، ۱۷؛ ۲۶:۱۵؛ ر.ک. اعد ۱۹:۲۳؛ مز ۶:۱۴۶). **زمانهای ازلی.** حتی پیش از خلقت انسان، خدا نقشهٔ نجات گناهکاران را تدبیر نمود و وعده‌اش به خدای پسر داده شد (ر.ک. توضیحات یو ۳۷:۶–۴۴؛ افس ۴:۱، ۵؛ ۲ تیمو ۹:۱).

۳:۱ کلامِ خود ... به موعظه‌ای. کلام خدا یگانه منبعِ تمامیِ موعظه‌ها و تعالیمی است که به حقیقت کلامِ خدا وفادارند (ر.ک. ۱ قرن ۱:۱۸–۲۱؛ ۹:۱۶، ۱۷؛ غلا ۱:۱۵، ۱۶؛ کول ۱:۲۵). **نجات‌دهندهٔ ما خدا.** (ر.ک. ۲:۱۰؛ ۳:۴). خدا نقشهٔ نجات را از ازل مقرر نموده بود.

۴:۱ فرزند حقیقی. اشاره به فرزند روحانی است، کسی که به معنای واقعی به مسیح ایمان دارد – مانند تیموتائوس (۱ تیمو ۱:۲). **ایمان عام.** شاید اشاره به ایمان نجات‌بخش یا درونمایهٔ ایمان مسیحی می‌باشد، یعنی «آن ایمانی که یکبار به مقدسان سپرده شد» (یهو ۳). **نجات‌دهندهٔ ما.** از آیهٔ ۱ به بعد، هر بار که به مسیح اشاره گشته، از او در مقام نجات‌دهنده نام برده شده است (ر.ک. ۲:۱۳؛ ۳:۶).

۲. اصول اساسی در بشارت ثمربخش (۱:۵–۳:۱۱)

الف. در میان رهبران (۱:۵–۱۶)

۱) شناسایی رهبران (۱:۵–۹)

۱:۵–۹ معیارهایی که خدا برای تمامی ایمانداران در نظر دارد معیارهایی بسیار رفیع می‌باشند. انتظار خدا از رهبران کلیسا این است که با رعایت آن معیارها سرمشقی مناسب برای دیگران باشند. قابلیتهای ذاتی، هوش و ذکاوت، یا میزان تحصیلات نیست که این رهبران را واجد شرایط می‌سازد، بلکه ویژگیهای روحانی و اخلاقی و توانایی آنها در تعلیم دادن اصل و مبنا است. روح‌القدس نیز در حاکمیت خویش ایشان را تجهیز می‌نماید و قوت می‌بخشد.

۵:۱ کِریت. (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»). **اصلاح نمایی.** لازم بود تیطس، در ادامهٔ خدمت پولس در کلیساهای کِریت، به اصلاح تعالیم اشتباه بپردازد. در هیچ آیهٔ دیگری به این خدمت اشاره نشده است. **کشیشان [رهبران].** در رسالهٔ اول تیموتائوس ۳:۱–۷ نیز به ویژگیهای رهبران اشاره شده است. این رهبران بالغ و روحانیِ کلیسا اُسقفان (آیهٔ ۷؛ ر.ک. ۱ تیمو ۳:۲) یا ناظرانِ (ر.ک. ۱ پطر ۲:۲۵: در زبان یونانی، همین واژه در اشاره به مسیح به کار رفته است) و کشیشان (م.ت. «شبانان»؛ ر.ک. افس ۴:۱۱) نیز نامیده می‌شوند. این مقامات روحانی سرپرستی و نظارت بر اعضای کلیسای هر شهر را به عهده داشتند (ر.ک. اع ۲۰:۱۷، ۲۸؛ ۱ پطر ۵:۱، ۲). تعیین رهبران و کشیشان از خدمتهای اختصاصیِ پولس بود (ر.ک. اع ۱۴:۲۳). **به تو امر نمودم.** یادآور چیزی است که پولس رسول قبلاً حکم نموده بود.

۶:۱ بی‌ملامت. منظور عاری بودنِ مطلق از گناه نیست. این بی‌ملامت بودن به شیوهٔ زندگی عاری از اتهام و بدنامی در میان مردم اشاره دارد. این ویژگیِ معمول و اولیهٔ رهبران روحانی است. این ویژگی در آیهٔ ۷ دوباره بیان شده و در آیات بعدی تشریح گشته است (ر.ک. ۱ تیمو ۳:۲، ۱۰). **شوهرِ یک زن.** م.ت. «مردی که یک زن دارد.» مردی که هم در ظاهر هم در باطن همواره به همسر خویش سرسپرده و وفادار است (ر.ک. ۱ تیمو ۳:۲). البته این بدان معنا نیست که شخص مجرد صلاحیت ندارد. در اینجا، بحث طلاق مطرح نیست، بلکه عفت و پاکدامنی در روابط زناشویی، هم از جنبهٔ احساسات درونی هم رفتار ظاهری، منظور است (ر.ک. امث ۶:۳۲، ۳۳). این ضرورت به پولس انگیزه می‌بخشید تا بتواند در آنچه به آن متعهد بود بر بدنش کنترل داشته باشد (۱ قرن ۹:۲۷). **فرزندان مومن [امین].** در عهدجدید، این صفت همواره

برای ایمانداران به کار رفته نه برای غیر ایمانداران. بنابراین، صفت نامبرده به فرزندانی اشاره می‌کند که به مسیح ایمان دارند و این ایمان نجات‌بخش در رفتار ایشان بازتاب می‌یابد. با توجه به اینکه رسالهٔ اول تیموتائوس ۴:۳ از فرزندان می‌طلبد مطیع باشند، شاید بتوان گفت که در آنجا فرزندان خُردسالِ خانواده منظورند، در حالی که این متن به بزرگسالان اشاره دارد. **فجور و تمرّد.** معنای واژهٔ «فجور» به عیاشی و هرزگی ربط دارد. در اینجا، باز هم اشاره به فرزندان بالغ است. «تمرّد» به معنی عصیان در برابر انجیل است. یک رهبر روحانی، با هدایت خانوادهٔ خویش در مسیر رستگاری و تقدس، شایستگیِ خود را نشان می‌دهد (ر.ک. ۱ تیمو ۴:۳، ۵). این امر پیش‌نیازی ضروری در هدایت و رهبری کلیسا می‌باشد.

۷:۱ اُسقف. این عنوان بدان معنا نیست که شخص سلسله مراتبی را طی کرده تا به این مقام رسیده است. این واژه به معنای «ناظر» می‌باشد (ر.ک. اع ۲۸:۲۰؛ عبر ۱۷:۱۳؛ ۱ پطر ۲:۵). **وکیل.** کسی که ادارهٔ اموال و دارایی‌های شخص دیگری را بر عهده دارد. این وکیل آن دارایی‌ها را جهت رفاه حال کسانی که تحت سرپرستی کارفرمایش هستند سامان‌دهی می‌کند. در این متن، واژهٔ وکیل به کسی اشاره می‌کند که حقایق روحانی را مدیریت می‌نماید، به نیابت از خدا زیست می‌کند و خود را کاملاً به خدا پاسخگو می‌داند. کلیسا از آنِ خدا است (اع ۲۸:۲۰؛ ۱ تیمو ۱۵:۳؛ ۱ پطر ۲:۵–۴) و رهبران یا اُسقفان در چگونگیِ رهبری کلیسا به خدا جوابگو هستند (عبر ۱۷:۱۳). **مِی‌گسار.** منظور نوشیدن هر گونه مشروبات الکلی به شکلی است که عقل را زایل سازد یا حد و مرز بایدها و نبایدهای اخلاقی را زیر پا گذارد (ر.ک. امث ۲۹:۲۳–۳۵؛ ۴:۳۱–۷). در همین راستا، این واژه به استفاده از هر نوع مادهٔ دیگری نیز اشاره می‌کند، مانند مواد مخدر که ذهن را کدر و غبارآلود می‌سازد. **طماع.** حتی در کلیسای قرن اول نیز کسانی بودند که با انگیزهٔ کسب ثروت به خدمت شبانی روی می‌آوردند (ر.ک. آیهٔ ۱۱؛ ۱ پطر ۲:۵؛ ۲ پطر ۱:۲–۳).

۸:۱ مهمان‌دوست. در اصل، این واژه به معنای «غریب‌نواز» است. **خِرَداندیش.** یعنی شخصی جدی که اولویتهایش صحیح و معقولند.

۹:۱ کلامِ امین. نه فقط باید آموزه‌های صحیح کتاب‌مقدسَ را تعلیم داد، بلکه باید با اعتقادی عمیق و راسخ نیز از آنها پیروی نمود (ر.ک. ۱ تیمو ۶:۴؛ ۱۷:۵؛ ۲ تیمو ۱۵:۲؛ ۱۶:۳، ۱۷؛ ۲:۴–۴). **نصیحت و توبیخ.** منظور امانت‌داری در تعلیم و دفاع از کتاب‌مقدس است که افراد را به زندگی خداپسندانه تشویق می‌نماید و (مخالفان) را با گناه و اشتباهشان روبه‌رو می‌سازد (ر.ک. توضیح آیات ۱۰–۱۶؛ ۱۰:۳، ۱۱؛ اع ۲۹:۲۰، ۳۰).

۲) توبیخ معلمان دروغین (۱۰:۱–۱۶)

۱۰:۱–۱۶ معلمان دروغینِ کلیساهای کِریت مانند همان کسانی بودند که تیموتائوس در افسس با آنها روبه‌رو بود (ر.ک. ۱ تیمو ۳:۱–۷؛ روم ۱۷:۱۶، ۱۸؛ ۲ پطر ۱:۲–۳).

۱۰:۱ متمرّد. با توجه به شمار فراوان این قبیل افراد در کِریت، تیطس با مشکلات فراوانی روبه‌رو بود (آیهٔ ۵) تا بتواند تعداد بیشتری از رهبران خداترس را تعیین نماید و وظیفهٔ مهم و حیاتی خود را به انجام برساند. در مدت کوتاهی که پولس در کِریت خدمت کرده بود، برخی از این معلمان دروغین احتمالاً حتی رو در روی اقتدار رسول بودن پولس نیز ایستاده بودند. **فریبندگان.** (ر.ک. ار ۱۴:۱۴؛ ۲:۲۳، ۲۱، ۳۲). **اهل ختنه.** (ر.ک. اع

۴۵:۱۰؛ ۲:۱۱). منظور یهودیانی بودند که تعلیم می‌دادند ختنهٔ جسمانی و پیروی از آیین موسی لازمهٔ نجات و رستگاری است (ر.ک. توضیحات اع ۱:۱۵-۱۲؛ غلا ۱:۳-۱۲؛ افس ۱۱:۲، ۱۲؛ کول ۱۱:۲، ۱۲).

۱۱:۱ خانه‌ها را بالکل [به تمامی]. (ر.ک. ۲ تیمو ۶:۳). **سودِ قبیح.** معلمان دروغین همواره در پی پول و مادیات هستند (۱ تیمو ۵:۶؛ ۱ پطر ۲:۵)

۱۲:۱ نبی. اِپیمِنیدِس، که از شاعران یونانی در قرن ششم قبل از میلاد و اهل کِریت و مورد احترام مردم بود، هموطنان خود را پس‌ماندگان فرهنگ یونان توصیف کرده است. پولس در آیات دیگر نیز از گفته‌های غیر مسیحیان نقل‌قول نموده است (ر.ک. اع ۲۸:۱۷؛ ۱ قرن ۳۳:۱۵). نقل‌قول مورد نظر در این آیه، به صراحت به شخصیت معلمان دروغین اشاره دارد.

۱۳:۱ در ایمان، صحیح باشند. از تمام واعظان در کلیسا انتظار می‌رفت که آموزه‌های صحیح و اصیل را تعلیم دهند. هر که در این امر کوتاهی می‌نمود توبیخ می‌گشت.

۱۴:۱ افسانه‌ها و احکام مردمان. پولس بار دیگر تأکید می‌کند که اغلب معلمان دروغین یهودی بودند (ر.ک. آیهٔ ۱۰؛ «آنانی که از اهل ختنه هستند»). ایشان همان آیینها و سنّتهایی را تعلیم می‌دادند که در اعمال مذهبی و ظاهرسازی خلاصه می‌شدند و از کتاب‌مقدس نبودند. اشعیای نبی و عیسی مسیح نیز آن سنّتها را نکوهش کرده بودند (اش ۱۳:۲۹؛ مت ۱:۱۵-۹؛ مر ۵:۷-۱۳).

۱۵:۱، ۱۶ معلمان دروغین در باطن – «ذهن و وجدان» – و در ظاهر – «اعمال» و «ناطاعتی» – فاسد و منحرف هستند (ر.ک. مت ۱۵:۷، ۱۶).

۱۵:۱ آلودگان. اعمال بسیار ناپسندِ این افراد (آیات ۱۰، ۱۱) بازتاب تباهی و فسادِ باطن ایشان بود (ر.ک. مت ۱۵:۱۵-۲۰). **فهم و ضمیر.** اگر ذهن آلوده باشد، نمی‌تواند وجدان را هشیار و بیدار نگاه دارد. بنابراین، وجدان هم قادر نخواهد بود شخص را آگاه سازد و به او هشدار دهد. وقتی حقیقت خدا تمام و کمال در وجدان جای می‌گیرد، آن‌گاه، وجدان چون زنگ خطر عمل می‌کند. خدا وجدان را به همین منظور در باطن انسان نهاده است (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۱۲:۱؛ ۲:۴؛ ۱ تیمو ۱۹:۱،۲۰).

۱۶:۱ مدعی می‌باشند ... انکار می‌کنند. برخی از معلمان دروغین در کلیسا اصلاً ایماندار نبودند. همین اعمالِ غیر ایمانداران، که والا و شرافتمندانه به نظر می‌آیند، عاقبت به ایشان خیانت خواهد کرد. **مکروه.** معلمان دروغین نمی‌توانند کاری انجام دهند که موجب خشنودی خدا باشد (ر.ک. توضیح ۱ قرن ۲۷:۹؛ ر.ک. ۲ تیمو ۸:۳).

ب. در کلیسا (۱:۲-۱۵)

۱) زندگی مقدس (۱:۲-۱۰)

۱:۲-۱۰ تعلیم صحیح به مردان و زنان سالمند (آیات ۲، ۳)، زنان جوان (آیات ۴، ۵)، مردان جوان (آیات ۶-۸)، و غلامان (آیات ۹، ۱۰) نشان می‌دهد که هر کسی در کلیسا وظیفه‌ای دارد.

۱:۲ صحیح. یعنی سالم. پولس این واژه را نُه بار در رساله‌های شبانی (که پنج موردش در تیطس

مخاطبان پولس در رساله به تیطس

۱. مردان پیر (۲:۲)
۲. زنان پیر (۳:۲)
۳. زنان جوان (۴:۲، ۵)
۴. جوانان (۶:۲-۸)
۵. غلامان (۹:۲، ۱۰)
۶. اعضای کلیسا (۱:۳، ۲)

است) با این مفهوم به کار برده است که حقیقت همواره سعادت روحانی در پی دارد. اموری که پولس در آیات ۲–۱۰ بدان اشاره می‌کند به حقیقت ربط دارند و خُلق و خو و رفتاری منطبق با حقیقتِ کتاب‌مقدس و بر مبنای کتاب‌مقدس می‌باشند. قوم خدا باید حقیقت را بشناسند. این شناخت موجب سلامت روحانی ایشان است. این شناخت نه فقط خدا را خشنود می‌سازد، بلکه برای غیر مسیحیان نیز شهادتی تأثیرگذار بر جای می‌گذارد.

۲:۲ مردان پیر. وقتی پولس این عبارت را در مورد خویش به کار برد (فلیم ۹)، بیش از شصت سال سن داشت. در اینجا، این عبارت به مردان سالمند اشاره می‌کند. **باوقار.** چنین فرض می‌شود که این صفت فقط در مورد تکریم و حرمت نهادن به خدا به کار می‌رود. حال آنکه، به شرافتمندی و متانت نیز اشاره دارد. ایشان باید معقول و به لحاظ روحانی سلامت باشند.

۳:۲ زنان پیر. منظور زنانی بودند که دیگر مسوولیت بچه‌داری به عهده‌شان نبود و معمولاً حدود شصت سال سن داشتند (ر.ک. ۱ تیمو ۳:۵–۱۰). **متّقی.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲؛ ر.ک. ۱ تیمو ۹:۲–۱۱، ۱۵). **نه غیبت‌گو.** در عهدجدید، این عبارت سی و چهار بار در توصیف شیطان، که پیشوای غیبت‌گویان و افترازنندگان است، به کار رفته است. **تعلیم نیکو.** یعنی آنچه موجب خشنودی خدا باشد (ر.ک. ۱۶:۱)، به ویژه امور نامبرده در آیات ۴، ۵.

۴:۲ زنان جوان را خِرَد بیاموزند. نمونه بودنِ زنان سالمند در خداترسی و پرهیزکاری (آیهٔ ۳) این حق و اعتبار را به آنها می‌بخشد که زنان جوان‌تر را در کلیسا تعلیم دهند. در واقع، زنان سالمند باید نمونه‌ای از همان فضیلتهای اخلاقی باشند (آیات ۴، ۵) که آنها را به دیگران گوشزد می‌کنند.

شوهردوست. مانند سایر فضیلتهای اخلاقی که در اینجا به آنها اشاره شده است، این ویژگی نیز صفتی است که بی‌چون و چرا باید از آن برخوردار بود. این ویژگی به لیاقت و شایستگی شوهر بستگی ندارد، بلکه ارادهٔ خدا برای زنان چنین است. واژهٔ یونانی *phileo* بر عشق و علاقه تأکید دارد (ر.ک. توضیحات افس ۲۲:۵، ۲۳).

۵:۲ خِرَداندیش. یعنی پاک و نجیب (ر.ک. ۱ تیمو ۹:۲–۱۱، ۱۵؛ ۱ پطر ۳:۳–۶). **خانه‌نشین.** (ر.ک. ۱ تیمو ۱۴:۵). ایجاد محیطی عالی و خداپسندانه برای همسر و فرزندان از مسوولیتهای بی‌چون و چرای زنان مسیحی است. **مطیع.** جنبش تندروی آزادی زنان (فمینیسم)، در نظریه‌های خود، تحت تأثیر اسطوره‌های بابِلیان و آشوریان و مکتب ناستی‌سیزمِ [عرفان‌گرایی] یونان قرار داشت. در دوران امپراتوری روم و در روزگاری که عهدجدید به نگارش درآمد، این جنبش رونق گرفت و برای کلیسای اولیه خطری همیشگی به حساب می‌آمد. جنبش آزادی زنان، که امروزه رواج دارد، نه جنبشی تازه و نه ترقّی‌یافته است. این جنبش در باوری دیرینه و واپس‌گرا ریشه دارد (ر.ک. توضیح افس ۲۲:۵). **مبادا متهم شود.** منظور رفتار و سلوکی خداپسندانه است تا جایی برای هیچ‌گونه انتقاد و عیبجویی از کتاب‌مقدس باقی نماند. برای آنکه کسی متقاعد شود خدا قادر است انسان را از گناه رهایی بخشد، لازم است با شخصی روبه‌رو شود که زندگی پاک و مقدسی دارد. وقتی مسیحیان ادعا می‌کنند به کلام خدا ایمان دارند، اما از آن اطاعت نمی‌کنند، در واقع، کلام خدا را بی‌حرمت می‌کنند. بسیارند کسانی که به سبب رفتار گناه‌آلود افرادی که ادعا می‌کنند مسیحی هستند خدا و حقیقت او را به تمسخر می‌گیرند (ر.ک. مت ۱۶:۵؛ ۱ پطر ۹:۲).

۶:۲ جوانان. به پسرانی اشاره دارد که سن آنها بیش از دوازده سال است.

۶:۲، ۷ خِرَداندیش. یعنی معقول (ر.ک. آیهٔ ۲).

۷:۲ در همه‌چیز. این عبارت به انتهای آیهٔ ۶ مربوط می‌شود و ویژگی جوانان را توصیف می‌نماید و بر همان نصیحتِ آیهٔ ۶ تأکید می‌نماید. **نمونه.** تیطس باید در مورد آنچه به دیگران نصیحت می‌نمود خود نیز سرمشقی از ویژگیهای اخلاقی و روحانی می‌بود (ر.ک. ۱ قرن ۱۶:۴؛ ۱:۱۱؛ فیل ۱۷:۳؛ ۲ تسا ۸:۳، ۹؛ ۱ تیمو ۱۲:۴؛ عبر ۷:۱۳). **در تعلیم.** پایبند بودن به تعلیم صحیح هر سه ویژگیِ صفا، وقار، و اخلاص را می‌طلبد.

۸:۲ کلام صحیح. اشاره به گفتار روزمره است (ر.ک. افس ۳۱:۴؛ کول ۱۶:۳، ۱۷؛ ۶:۴). **بی‌عیب.** یعنی نتوان او را سرزنش کرد. **فرصت بد گفتن.** همان‌گونه که در آیهٔ ۵ اشاره شد، هدف از زندگی خداپسندانه این است که مخالفانِ انجیل و مسیحیت را ساکت نماید (ر.ک. توضیحات ۱ پطر ۱۱:۲، ۱۲) و قدرت مسیح را باورپذیر سازد.

۹:۲ غلامان. این اصطلاح به طور کلی برای تمامی کارمندان و کارکنان به کار می‌رود. اما در اینجا به صراحت به مردان، زنان، و کودکانی اشاره دارد که برده بودند. در روزگاران قدیم، در امپراتوری روم و بسیاری از نقاط جهان، بردگان در مالکیت اربابان خود بودند و حقوق اجتماعی بسیار ناچیزی به آنها تعلق می‌گرفت. چه بسا در حد حیوانات خانگی برایشان ارزش و احترام قائل می‌شدند. هیچ آیه‌ای از عهدجدید نه برده‌داری را تأیید می‌کند نه آن را محکوم می‌سازد، اما همواره تعلیم می‌دهد که آزاد شدن از اسارت گناه بسیار مهم‌تر از آزاد شدن از هر نوع اسارتی است که انسان در بند آن می‌باشد (ر.ک. روم ۲۲:۶). **اطاعت کنند ... راضی سازند.** پولس به روشنی تعلیم می‌دهد که ایمانداران حتی در خوار و خفیف‌ترین شرایط نیز باید «اطاعت کنند» و رضایت کارفرمای خود، چه مسیحی چه غیر مسیحی، چه عادل چه بی‌انصاف، چه مهربان چه بی‌رحم را جلب نمایند. پس ایماندارانی که داوطلبانه برای دیگران کار می‌کنند چقدر بیشتر موظف به احترام نهادن و اطاعت از کارفرمایان خود هستند! به همین شکل، زنان نیز باید مطیع شوهران باشند (آیهٔ ۵)، به جز مواردی که شوهر زن را به سرپیچی از کلام خدا مجبور کند. در مورد ایمانداران نیز همین استثنا زمانی وجود دارد که ایشان را به نااطاعتی از کلام خدا وادار سازند (ر.ک. افس ۵:۶–۹؛ کول ۲۲:۳–۱:۴؛ ۱ تیمو ۱:۶، ۲).

۱۰:۲ دزدی نکنند. این عبارت در اشاره به اختلاس مالی به کار می‌رفت. **کمال دیانت [امانت].** بیانگر صداقت و وفاداری است. **تعلیم ... را ... زینت دهند.** پولس یک بار دیگر (ر.ک. آیهٔ ۵) تأکید می‌کند که والاترین هدف یک زندگی وارسته این است که به طرزی شایسته و گیرا این پیغام را تعلیم دهد که گناهکاران به دست خدا نجات می‌یابند.

۲) تعالیم صحیح (۱۱:۲–۱۵)

۱۱:۲–۱۳ این بخش در واقع جانِ کلامِ رساله به تیطس است و تأکید بر این دارد که هدفِ مقتدرانهٔ خدا از اینکه کشیشان را فرا می‌خواند (۵:۱) و به قوم خود حکم می‌کند که در راستی و عدالت زیست نمایند (آیات ۱–۱۰) همه بدان سبب است که شهادتی باشد تا نقشهٔ خدا و هدف او از نجات انسان تحقق یابد. پولس نقشهٔ خدا برای نجات را در سه واقعیت خلاصه کرده است: نجات از (۱) جریمهٔ گناه (آیهٔ ۱۱)؛ (۲) قدرت گناه (آیهٔ ۱۲)؛ (۳) حضور گناه (آیهٔ ۱۳).

۱۱:۲ فیض خدا. صرفاً ویژگیهای فیض الهی منظور نیست، بلکه به شخص عیسی مسیح اشاره دارد، او که فیض مجسم و والاترین هدیهٔ سخاوتمندانهٔ خدا به انسانِ سقوط‌کرده است (ر.ک. یو ۱۴:۱). **همهٔ مردم.** این عبارت نجات و رستگاری همهٔ مردم جهان را تعلیم نمی‌دهد. نوع بشر، که در آیهٔ ۴:۳ به صورت «مردم» ترجمه شده است، به طور کلی، به نژاد بشر اشاره می‌کند نه به تک‌تک افراد (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۱۹:۵؛ ۲ پطر ۹:۳). قربانی عیسی مسیح برای آمرزش همهٔ گناهان هر کسی که به او ایمان آورد کفایت می‌کند (یو ۱۶:۳–۱۸؛ ۱ تیمو ۵:۲، ۶؛ ۱۰:۴؛ ۱ یو ۲:۲). پولس در ابتدای نامهٔ خود به تیطس این را روشن می‌سازد که نجات و رستگاری فقط از طریق «ایمان برگزیدگانِ خدا است» (۱:۱) که ثمر می‌دهد (ر.ک. توضیح ۲:۳). از میان کل نژاد بشر، فقط آنانی نجات خواهند یافت که ایمان می‌آورند (یو ۱۲:۱؛ ۱۶:۳؛ ۲۴:۵، ۳۸، ۴۰؛ ۴۰:۶؛ ۹:۱۰؛ روم ۹:۱۰–۱۷).

۱۲:۲ ترک کرده ... زیست کنیم. نجات یعنی تبدیل شدن (۲ قرن ۱۷:۵؛ افس ۸:۲–۱۰) و تبدیل شدن (تولد تازه) یعنی حیاتی جدید که قدرت گناه در آن حیات در هم شکسته است (ر.ک. توضیحات روم ۴:۶–۱۴؛ فیل ۸:۳، ۹؛ کول ۹:۳، ۱۰).

۱۳:۲ امید مبارک. اشاره‌ای کلی به بازگشت عیسی مسیح است که شامل رستاخیز مقدسان (ر.ک. روم ۲۲:۸، ۲۳؛ ۱ قرن ۵۱:۱۵–۵۸؛ فیل ۲۰:۳، ۲۱؛ ۱ تسا ۱۳:۴–۱۸؛ ۱ یو ۲:۳، ۳) و سلطنت ایشان به همراه مسیح در جلال می‌باشد (۲ تیمو ۱۰:۲). **تجلی جلال.** (ر.ک. ۲ تیمو ۱۰:۱). م.ت. «آشکار شدن جلال» که همانا نجات ما از حضور گناه خواهد بود. **خدا و نجات‌دهنده.** اشارهٔ صریح و روشن به الوهیت عیسی است (ر.ک. ۲ پطر ۱:۱).

۱۴:۲ برهاند ... طاهر سازد. این عبارت نیز (ر.ک. آیهٔ ۱۲) تأثیر دوگانهٔ نجات (تولد تازه و تقدیس شدن) را خلاصه می‌نماید. رها ساختن یعنی آزاد نمودنِ کسی از اسارت به قیمت پرداخت بهای آزادی وی. مسیح این بها را با خون خود پرداخت تا مطالبات عدالت خدا را برآورده سازد (ر.ک. توضیحات اع ۲۸:۲۰؛ غلا ۴:۱؛ ۲۰:۲؛ ۱ پطر ۱۸:۱؛ ر.ک. مر ۴۵:۱۰). **مِلک خاص.** منظور افرادی هستند که بر حسب تدبیر نیکوی خدا قوم خاص او گشته‌اند. این امر با فیض نجاتی که آن را پذیرفته‌اند تأیید می‌شود (ر.ک. توضیحات ۱:۱–۴؛ ر.ک. ۱ قرن ۱۹:۶، ۲۰؛ ۱ پطر ۹:۲). **غیور.** (ر.ک. ۸:۳). اعمال نیک عامل رستگاری و نجات ابدی نیستند، بلکه ثمرهٔ آن رستگاری‌اند (ر.ک. افس ۱۰:۲).

۱۵:۲ بگو ... نصیحت فرما ... توبیخ نما. این سه فعل مشخص می‌کنند که موعظه و به کار بردن کلام خدا در زندگی روزمره و نصیحت و اصلاح باید از طریق کلام خدا صورت بگیرد. **اقتدار.** اقتدارِ حکم نمودن به افراد در مورد امور روحانی و در گسترهٔ روحانی فقط از کلام خدا سرچشمه می‌گیرد (ر.ک. مت ۱۸:۲۸، ۲۹). **هیچ‌کس تو را حقیر نشمارد.** (ر.ک. ۹:۳–۱۱). باید با عصیان و طغیان به حقیقت برخورد شود (ر.ک. مت ۱۵:۱۸–۲۰؛ ۱ قرن ۹:۵–۱۳؛ ۲ تسا ۱۴:۳، ۱۵).

ج. در دنیا (۱:۳–۱۱)

۱) زندگی مقدس (۱:۳–۴)

۱:۳–۱۱ پولس در سخنان پایانیِ خود از تیطس می‌خواهد که این موارد را به ایمانداران که وظیفهٔ

شبانی آنها را به عهده داشت یادآوری نماید: (۱) طرز برخورد با مقامات غیر مسیحی (آیهٔ ۱) و عموم مردم (آیهٔ ۲)؛ (۲) یادآوری موقعیت گذشتهٔ ایشان که بی‌ایمان و گمگشته در گناه بودند (آیهٔ ۳)؛ (۳) یادآوری اینکه عیسی مسیح ایشان را با سخاوتمندی نجات بخشید (آیات ۴-۷)؛ (۴) شاهدی برحق بودن در دنیای غیر مسیحی (آیهٔ ۸)؛ (۵) مسوولیت ایشان در مقابله با معلمان دروغین و اعضای ستیزه‌جو و تفرقه‌انداز در داخل کلیسا (آیات ۹-۱۱). تمام این موارد نقش بسیار مهمی را در بشارت ثمربخش ایفا می‌کنند.

۱:۳ اطاعت کنند. جزیی از شاهد مسیح بودن این است که بدانیم ایمانداری که می‌خواهد به اقتدار کتاب‌مقدس سرسپرده باشد باید تسلیم مقامات دولتی گردد (ر.ک. توضیحات روم ۱:۱۳-۷؛ ۱ پطر ۱۲:۲-۱۷).

۲:۳ جمیع مردم. مسیحیان باید در رفتار خود با دیگران سرمشق و نمونه‌ای از ویژگیها و فضیلتهای خداپسندانه باشند. این تذکر به طور خاص به رفتار با غیر مسیحیان بازمی‌گردد. در اینجا، این عبارت اشاره‌ای است به کل نژاد بشر (به طور خاص، به کسانی که با ما سر و کار دارند) نه به تک‌تک انسانها. آیهٔ ۱۱:۲ نیز همین واقعیت را بیان می‌کند.

۳:۳ ما. به این معنا نیست که همهٔ ایمانداران تمامی گناهان نامبرده در این آیه را مرتکب شده‌اند. منظور این است که چنین گناهانی در زندگی گذشتهٔ همهٔ انسانها وجود داشته است. این حقیقت مسلمی است که باید ایمانداران را در برخورد با کسانی که هنوز نجات نیافته‌اند، حتی در برخورد با کسانی که با گناهان فاحش و بی‌بند و باری‌های قبیح دست به گریبان هستند فروتن نماید. اگر فیض خدا شامل خاصّان او نمی‌شد، همهٔ آنها نیز جزو شریران می‌بودند (ر.ک. توضیح ۱ پطر ۱۵:۳؛ ر.ک. ۲ تیمو ۲۵:۲) (جهت بررسی فهرست سایر گناهان: ر.ک. روم ۱۸:۱-۳۲؛ ۱ قرن ۹:۶، ۱۰؛ غلا ۱۹:۵-۲۱؛ افس ۱۷:۴-۱۹).

۴:۳ مهربانی ... ظاهر شد. پولس در اینجا نیز مانند آیهٔ ۱۱:۲ از عیسی مسیح، که محبت و مهربانیِ مجسم بود و در شکل انسان ظاهر شد، سخن می‌گوید (ر.ک. افس ۴:۲-۶).

۲) تعالیم صحیح (۵:۳-۱۱)

۵:۳ نه به سبب اعمال. نجات و رستگاری هرگز با انجام اعمال مذهبی به دست نمی‌آید (ر.ک. افس ۸:۲، ۹؛ روم ۱۹:۳-۲۸). **محض رحمتِ خود.** (ر.ک. افس ۴:۲؛ ۱ تیمو ۱۳:۱؛ ۱ پطر ۳:۱؛ ۱۰:۲). **غسل تولد تازه.** (ر.ک. توضیحات افس ۲۶:۵، ۲۷؛ یع ۱۸:۱؛ ۱ پطر ۲۳:۱). تطهیر الهی از گناهان و عطای حیات تازه، حیاتی که روح‌القدس بانی آن است، حیاتی که از روح‌القدس قوت می‌گیرد و به قدرت روح‌القدس محفوظ می‌ماند، جملگی موهبتهای نجات ابدی هستند که برای فرزندان و وارثان خدا (آیهٔ ۷) مهیا گشته است. این مفهومِ تولد تازه است (ر.ک. یو ۵:۳؛ ۱ یو ۲۹:۲؛ ۹:۳؛ ۷:۴؛ ۱:۵). **تازگیی که از روح‌القدس است.** (ر.ک. روم ۲:۸). روح‌القدس عامل و عطاکنندهٔ «تولد تازه» است.

۶:۳ به دولتمندی. وقتی ایمانداران نجات می‌یابند، روح مسیح آنها را به حدی برکت می‌دهد که در شماره نمی‌گنجد (ر.ک. اع ۳۸:۲، ۳۹؛ ۱ قرن ۷:۱۲، ۱۱، ۱۳؛ افس ۲۰:۳؛ ۱۸:۵).

۷:۳ عادل شمرده شده. حقیقت اصلیِ نجات ابدی این است: عادل‌شمردگی فقط محضِ ایمان. وقتی یک گناهکار توبه می‌کند و به عیسی مسیح ایمان می‌آورد، خدا او را می‌آمرزد و عادل و بی‌گناه

درونمایه‌های اصلی در رسالهٔ تیطس

در این رساله، سه درونمایهٔ اصلی تکرار شده است:
۱. اعمال (۱۶:۱؛ ۷:۲، ۱۴؛ ۱:۳، ۵، ۸، ۱۴)
۲. ایمان و تعالیم صحیح (۴:۱، ۹، ۱۳؛ ۱:۲، ۲، ۷، ۸، ۱۰؛ ۱۵:۳)
۳. نجات (۳:۱، ۴؛ ۱۰:۲، ۱۳؛ ۴:۳، ۶)

اعلام می‌کند و عدالت و بی‌گناهیِ مسیح را به حساب وی می‌گذارد. به سبب مرگ مسیح، که به جانشینی از گناهکاران جریمهٔ گناهان و خطایای آن گناهکار را پرداخت نمود، خدا به وی حیات جاودانی عطا می‌کند (ر.ک. توضیحات روم ۲۱:۳–۲۱:۵؛ غلا ۶:۳–۲۲؛ فیل ۸:۳، ۹). **وارث.** ایمانداران، که با ایمان به عیسی مسیح فرزندخواندهٔ خدا هستند، «ورثهٔ خدا و هم‌ارث با مسیح» می‌شوند (روم ۱۷:۸؛ ر.ک. ۱ پطر ۳:۱، ۴).

۸:۳ این سخن امین است. این اصطلاحی رایج در کلیسای اولیه بود که پنج بار در رساله‌های شبانی به کار رفته است (ر.ک. ۱ تیمو ۱۵:۱؛ ۱:۳؛۹:۴؛ ۲ تیمو ۱۱:۲). **برای انسان مفید است.** منظور امور موثر در امر بشارت است. باز هم واژهٔ «انسان» (ر.ک. آیهٔ ۲؛ ۱۱:۲) مفهومی کلی است و در اینجا به کسانی اشاره می‌کند که با زندگی پاک و مقدس به پیغام انجیل شهادت می‌دهند.

۹:۳ مباحثات نامعقول. پولس بار دیگر نسبت به کلنجار رفتن در بحث و گفتگوهای نابِخِرَدانه با بسیاری از معلمان دروغین در کِریت هشدار می‌دهد (ر.ک. ۱۰:۱، ۱۴، ۱۵)، به ویژه بحث و گفتگو با شریعت‌گرایانی که بر این عقیده پافشاری می‌کردند که مسیحیان باید از شریعت موسی اطاعت کنند. چنین دیدگاهی به این آموزه که فقط با فیض و فقط از طریق ایمان آمرزیده و عادل شمرده می‌شویم می‌تاخت. بر خلاف زندگی مقدس و خداپسندانه‌ای که نیکو و مفید بود، این بحث و گفتگوها در واقع «بی‌فایده و بیهوده» بودند. روش کتاب‌مقدس در بشارت دادن اعلام حقیقت است نه بحث و جدال نادرست.

۱۰:۳ اجتناب [دوری] نما. هر کسی که نامطیع، خودسر، و تفرقه‌انداز باشد باید از کلیسا اخراج شود. مسیح در مورد انضباط کلیسا الگویی را بنا نهاد. طبق آن الگو، با دو هشدار در کلام خدا روبه‌رو هستیم (ر.ک. توضیحات مت ۱۵:۱۸–۱۷؛ ر.ک. روم ۱۷:۱۶، ۱۸؛ ۲ تسا ۱۴:۳، ۱۵).

۱۱:۳ از خود ملزم شده. ایماندارِ تفرقه‌انداز و ستیزه‌جو با چنین رفتار نادرست و نامعقولی، در واقع، داوری خدا را بر خود فرود می‌آورد.

۳. خاتمه (۱۲:۳–۱۴)

۱۲:۳ اَرْتیماس. اطلاعی از این شخص در دست نیست، جز اینکه مشخص است که پولس کاملاً به او اطمینان داشته است. **تیخیکوس.** او «برادر عزیز و خادم امین» (کول ۷:۴) و همخدمت پولس از شهر قرنتس تا آسیای صغیر بود (اع ۴:۲۰) و حامل رسالهٔ پولس به کلیسای کولسی (کول ۷:۴). احتمال دارد رسالهٔ افسسیان را نیز او به دست ایمانداران رسانده باشد (ر.ک. افس ۲۱:۶). **نیکوپولیس.** یعنی «شهر پیروزی». شاید این شهر یکی از نُه شهری بوده است که جنگهای مهم نظامی در آنها یا در مناطق نزدیک به آنها به پیروزی دست می‌یافتند. از این‌رو به این نام معروف بوده‌اند. نیکوپولیسِ نامبرده در اینجا، که احتمالاً در جنوب یونان و در ساحل غربی اخائیه قرار داشت، مکانی مناسب برای «به سر بردن زمستان» بود.

۱۳:۳ زیناس. اطلاع دقیقی از این ایماندار، که در احکام کتاب‌مقدس یا قوانین روم مهارت داشته

است، در دست نیست. **اَپُلُس.** او اهل اسکندریه و معلمی برجسته و مسلط به کتاب‌مقدس بود. پیش از ایمان آوردن به مسیح، او فقط از تعلیم یحیی تعمید دهنده آگاهی داشت (اع ۲۴:۱۸-۲۸). از قرار معلوم، برخی از پیروان او در کلیسای قرنتس برای خود یک گروه تشکیل داده بودند (۱ قرن ۱۱:۱، ۱۲؛ ۴:۳).

۱۴:۳ کارهای نیکو. باز هم بر این تأکید می‌شود که کارهای نیکو در شهادت دادن برای مسیح نقش مهم و موثری ایفا می‌کنند (ر.ک. آیهٔ ۸؛ ۱۳:۱-۱۶؛ ۵:۲، ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۴).

۴. دعای برکت (۱۵:۳)

۱۵:۳ جمیع رفقای من. (ر.ک. ۱ قرن ۲۰:۱۶؛ ۲ قرن ۱۲:۱۳؛ فیل ۲۲:۴؛ روم: ۲۱:۱۶-۲۳؛ کول ۱۰:۴-۱۴: اسامی همراهان پولس در این آیه‌ها عنوان شده است).

رسالهٔ پولس رسول به

فلیمون

عنوان

فلیمون، که مخاطب این رساله است، یکی از اعضای سرشناس کلیسای خانگی کولسی بود (آیات ۱، ۲؛ ر.ک. کول ۹:۴). اعضای کلیسا در خانهٔ این شخص گرد هم می‌آمدند (آیهٔ ۲). رسالهٔ فلیمون خطاب به او، خانوادهٔ او، و اعضای کلیسایش نوشته شد.

نویسنده و تاریخ نگارش

این رساله عنوان می‌کند که پولس رسول نویسندهٔ آن است (آیات ۱، ۹، ۱۹). در تاریخ کلیسا، کمتر کسی بوده که خلاف این ادعا را پذیرفته باشد، به ویژه اینکه در رسالهٔ فلیمون موضوع خاصی وجود ندارد که کسی را به جعل متن برانگیخته باشد. این رساله و رساله‌های افسسیان، فیلیپیان، و کولسیان رساله‌هایی هستند که در زندان نوشته شدند. با توجه به ارتباط نزدیک این رساله با رسالهٔ کولسیان، که پولس در همان زمان نوشته بود (سالهای ۶۰–۶۲ میلادی؛ ر.ک. آیات ۱، ۱۶)، برای پدران اولیهٔ کلیسا (جِروم، کِریسوستوم، و تئودور اهل شهر موپسس) شکی باقی نمانده بود که نویسندهٔ این رساله باید پولس باشد. در قدیمی‌ترین کانُن عهدجدید، یعنی کانُن موراتوری (سال ۱۷۰ م) نیز رسالهٔ فلیمون وجود دارد [فهرست به رسمیت شناخته‌شدهٔ مجموعه کتابهای الهام‌گشتهٔ عهدعتیق و عهدجدید کانُن نامیده می‌شود] (در خصوص بررسی شرح حال و زندگی پولس رسول: ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ رومیان: «نویسنده و تاریخ نگارش»؛ در خصوص تاریخ و محل نگارش رساله به فلیمون: ر.ک. مقدمهٔ رساله‌های افسسیان و فیلیپیان: «نویسنده و تاریخ نگارش»).

پیشینه و چارچوب

چند سال پیش از نوشتن این رساله، احتمالاً زمانی که پولس در شهر افسس خدمت می‌کرد (آیهٔ ۱۹)، به فلیمون بشارت داد و او به عیسی مسیح ایمان آورد و نجات یافت. فلیمون آن‌قدر از توانایی مالی برخوردار بود که بتواند خانه‌ای بزرگ را اداره کند (آیهٔ ۲). او یک غلام مخصوص به نام اُنیسیمُس داشت (م.ت. «مفید» که نامی متداول برای بردگان بود). وقتی اُنیسیمُس مقداری پول از فلیمون به سرقت برد و گریخت، هنوز ایماندار نبود (آیهٔ ۱۸). او نیز مانند هزاران بردهٔ فراری به روم رفت تا شاید بتواند خود را در آن پایتخت امپراتوری و پرازدحام و در میان جمعیت بردگانِ بی‌هویت ناپدید نماید. اگرچه کلام خدا در مورد موقعیت اُنیسیمُس توضیح نداده است، می‌دانیم که او در روم با پولس ملاقات کرد و به مسیح ایمان آورد. پولس نسبت به این بردهٔ فراری محبتی در دل داشت (آیات ۱۲، ۱۶). او مایل بود اُنیسیمُس را نزد خود نگاه دارد (آیهٔ ۱۳)، چرا که اُنیسیمُس می‌توانست همخدمتی مفید برای پولسِ دربند

باشد (آیهٔ ۱۱). اما اُنیسیمُس با سرقت از فلیمون و گریزش از نزد وی از قوانین روم سرپیچی کرده بود و به عبارتی بر سر ارباب خود کلاه گذاشته بود. پولس می‌دانست که باید به چنین مسایل رسیدگی شود. از این‌رو، تصمیم گرفت اُنیسیمُس را به کولسی بازگرداند. اما سفر کردن به تنهایی برای او خالی از خطر نبود (چرا که بردگان فراری تحت تعقیب بودند). به همین دلیل، اُنیسیمُس را به همراه تیخیکوس، که برای رساندن رسالهٔ کولسیان عازم آن شهر بود، روانه کرد (کول ۷:۴–۹). پولس این رسالهٔ شخصی و زیبا را به همراه اُنیسیمُس برای فلیمون فرستاد تا او را بر آن دارد که اُنیسیمُس را ببخشد و با روی گشاده او را همچون برادر خود در مسیح بپذیرد و به خدمت بازگرداند (آیات ۱۵–۱۷).

موضوعات تاریخی و الهیاتی

رسالهٔ فلیمون دانسته‌های تاریخی ارزشمندی را در خصوص رابطهٔ کلیسای اولیه با رسم برده‌داری در اختیار ما قرار می‌دهد. در امپراتوری روم، برده‌داری امری بسیار متداول و جزیی از زندگی مردم بود (بر طبق برخی برآوردهای انجام‌شده، بردگان حدود یک‌سوم و چه بسا بیش از یک‌سوم جمعیت را تشکیل می‌دادند). در زمانهٔ پولس، برده‌داری کمابیش فقط به معنی اجیر ساختن نبود. یک برده می‌توانست پزشک، موسیقیدان، معلم، هنرمند، کتابدار، یا حسابدار باشد. به عبارتی، بردگان می‌توانستند تقریباً در همهٔ حرفه‌ها مشغول به کار باشند.

بردگان به لحاظ قانونی شخصیتی حقوقی به حساب نمی‌آمدند و صرفاً ابزاری برای اربابان خود بودند. بنابراین، می‌توانستند خرید و فروش یا معاوضه شوند و به منزلهٔ ارث به دیگران منتقل گردند. گاه نیز به جای بدهی اربابشان به شخص طلبکار واگذار می‌شدند. اربابان تقریباً در مجازات بردگان حد و مرزی نمی‌شناختند و گاه آنها را به سبب یک خطای کوچک و کم‌اهمیت به شدت تنبیه می‌کردند. اما، در دوران نگارش عهدجدید، نظام برده‌داری در حال تغییر بود و اربابان بر این واقف می‌شدند که بردگان هم به واقع می‌توانستند مفید باشند. از این‌رو، با ملایمت و نرمش بیشتری با آنها رفتار می‌کردند. معمول بود که اربابان راه و رسم تجارت را به غلام خود می‌آموختند و گاه، در همین راستا، میان غلامان و اربابان دوستی و صمیمیتی شکل می‌گرفت.

در حالی که قوانین روم هنوز بردگان را صاحب حق و حقوق نمی‌دانست، شورای عالی روم در سال ۲۰ میلادی اجازه داد که بردگانِ متهم در دادگاه حضور یابند. آزاد نمودن بردگان (یا پرداخت بهای آنها) نیز بیشتر رواج یافت. اما خدمت به ارباب باز هم برای برخی از بردگان خدمتی سودمند و مطلوب به حساب می‌آمد، چرا که بردگان نسبت به افراد عادی از موقعیت بهتری برخوردار بودند. در حالی که بسیاری از افراد معمولیِ جامعه با فقر دست و پنجه نرم می‌کردند، بردگان خاطرجمع بودند که اربابشان از آنها مراقبت می‌نماید و به نیازهایشان رسیدگی خواهد کرد.

هیچ آیه‌ای از عهدجدید به طور مستقیم به نظام برده‌داری نمی‌تازد. اگر چنین کرده بود، جز شورش بردگان و سرکوب شدید آنان حاصلی نمی‌داشت. در آن صورت، پیغام انجیل، بدون اینکه ثمری داشته باشد، با پیغام اصلاحات اجتماعی اشتباه گرفته می‌شد. اما مسیحیت، با تغییر دل بردگان و اربابان، زشتیهای برده‌داری را از زیربنا سست نمود. کتاب‌مقدس، با تأکید بر یکی دانستن موقعیت روحانیِ ارباب و برده (آیهٔ ۱۶؛ غلا ۲۸:۳؛

افس ۶:۹؛ کول ۴:۱؛ ۱ تیمو ۶:۱، ۲)، به بدرفتاری و خشونتِ برده‌داری خاتمه داد. بخشش غنی‌ترین درونمایهٔ الهیاتی و غالب بر این رساله و مضمونی است که در سراسر عهدجدید به چشم می‌آید (ر.ک. مت ۶:۱۲-۱۵؛ ۱۸:۲۱-۳۵؛ افس ۴:۳۲؛ کول ۳:۱۳). در این رساله، پولس واژهٔ بخشش را به کار نبرده است، اما با رهنمودهایی از کتاب‌مقدس به تعریف آن پرداخته است.

مسایل تفسیری

در این نامهٔ شخصی، که از جانب پولس خطاب به دوستش فلیمون نوشته شده است، مسایل تفسیری قابل توجهی وجود ندارد.

تقسیم‌بندی

۱. سلام و درود (۱-۳)
۲. ویژگی کسی که می‌بخشد (۴-۷)
۳. عملکرد کسی که می‌بخشد (۸-۱۸)
۴. انگیزه‌های کسی که می‌بخشد (۱۹-۲۵)

۱. سلام و درود (۱-۳)

۱، ۲ در قرن اول میلادی، رسم بر این بود که هنگام اَدای احترام در یک نامه نام نویسنده و مخاطبش را عنوان می‌کردند. رسالهٔ فلیمون رساله‌ای کاملاً شخصی است. فلیمون، در کنار تیموتائوس و تیطس، سومین کسی بود که در این رساله‌های الهامی مخاطب پولس قرار گرفت.

۱ اسیر مسیح عیسی. زمانی که پولس این رساله را می‌نوشت، در روم زندانی بود (ر.ک. مقدمهٔ رساله‌های افسسیان و فیلیپیان: «نویسنده و تاریخ نگارش»). پولس به خاطر مسیح و طبق ارادهٔ حاکمانهٔ او در زندان بود (ر.ک. افس ۱:۳؛ ۱:۴؛ ۱۹:۶، ۲۰؛ فیل ۱۳:۱؛ کول ۳:۴). با اشاره به زندانی بودن خود در ابتدای رساله و تأکید نکردن بر اقتدار رسول بودنش، پولس این رساله را به درخواستی شخصی و محبت‌آمیز از یک دوست تبدیل می‌کند. یادآوری رنج و مشقّت پولس می‌بایست تأثیر عمیقی بر فلیمون می‌گذاشت و او را تشویق می‌نمود تا درخواست پولس را با رضامندی و خوشحالی به‌جا آورد. کاری که فلیمون باید انجام می‌داد، در مقایسه با رنج و زحمتی که پولس متحمل می‌شد، کار دشواری نبود. **تیموتائوس.** (ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ اول تیموتائوس: «پیشینه و چارچوب»؛ ر.ک. توضیحات اع ۱:۱۶-۳؛ فیل ۱:۱؛ ۱ تیمو ۲:۱). تیموتائوس در نگارش این رساله نقشی نداشت، ولی شاید فلیمون را در افسس ملاقات کرده بود و زمانی که پولس این نامه را می‌نوشت در کنارش بوده است. پولس در این رساله و سایر رساله‌های خود از تیموتائوس نام می‌برد (۲ قرن ۱:۱؛ فیل ۱:۱؛ کول ۱:۱؛ ۱ تسا ۱:۱؛ ۲ تسا ۱:۱) تا دیگران او را در مقام رهبر و جانشین پولس به رسمیت بشناسند. **فلیمون.** او مردی ثروتمند بود و کلیسای کولسی در منزل او تشکیل می‌شد (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»). تا قرن سوم میلادی، ساختمان و بنایی که به طور خاص کلیسا نام داشته باشد وجود نداشت.

۲ اَپْفیه، اَرْخِپُس. به ترتیب، همسر و پسر فلیمون بودند. **در خانه‌ات.** در قرن اول میلادی، جلسات کلیسا در خانه‌ها تشکیل می‌شدند. خواست پولس این بود که این رسالهٔ شخصی در جمع کلیسای خانگی در منزل فلیمون خوانده شود. این کار از یک سو باعث می‌شد فلیمون احساس مسوولیت کند؛ از سوی دیگر، کلیسا در مورد بخشش تعلیم یابد.

۳ فیض ... با شما باد. این عبارت اَدای احترامی معمول و متعارف در کل سیزده رسالهٔ پولس در عهدجدید است. این عبارت به شکلی برجسته و چشمگیر گواهی می‌دهد که طریقهای نجات ابدی (فیض) و ثمرات آن (آرامش) از جانب پدر و پسر می‌آیند. بنابراین، این عبارت الوهیت مسیح را تصدیق می‌نماید.

۲. ویژگی کسی که می‌بخشد (۴-۷)

۵ در متن یونانی، این آیه از ساختار خاصی برخوردار است که آن را «ترکیب موازی عبارتها» می‌نامند. «محبت» به بخش آخر آیه، یعنی «به همهٔ مقدسان داری» مربوط است. این محبتِ ارادی، انتخابی، فداکارانه، و فروتنانه (غلا ۲۲:۵) تجلی ایمان واقعی فلیمون به «عیسی خداوند» بود (ر.ک. روم ۵:۵؛ غلا ۶:۵؛ ۱ یو ۱۴:۳).

۶ شراکت. این واژه معمولاً به معنای «مشارکت» است. در زبان یونانی، این واژه بر چیزی بیش از لذت همکاری با یکدیگر دلالت دارد و به شراکت متقابل در تمام جنبه‌های زندگی ایمانداران اشاره می‌کند. ایمانداران از این شراکت برخوردارند، چرا

که در حیات مسیح سهیم هستند. از این‌رو، با یکدیگر در «ایمان» نیز شراکت متقابل دارند یا «به یکدیگر تعلق» دارند. **موثر**. م.ت. «پرقدرت». پولس انتظار داشت فلیمون با قدرت و حرارت در مورد اهمیت بخشش موعظه کند. **معرفت**. یعنی شناخت عمیق، پربار، و کاملِ حقیقت. این شناخت با چشیدن و تجربه کردن به دست می‌آید (ر.ک. توضیحات کول ۹:۱؛ ۱۰:۳).

۷ دلها. در زبان یونانی، این واژه به مرکز عواطف انسانی اشاره دارد (ر.ک. توضیح کول ۱۲:۳: همین واژه به صورت «احشای رحمت» ترجمه شده است). **استراحت**. اصطلاحی نظامی در زبان یونانی است و به استراحت سربازان پس از یک رژهٔ نظامی اشاره می‌کند.

۳. عملکرد کسی که می‌بخشد (۸–۱۸)

۸ جسارت ... حکم دهم. از آنجا که پولس از اقتدار رسول بودن برخوردار بود (ر.ک. توضیحات روم ۱:۱؛ ۱ تسا ۶:۲)، می‌توانست به فلیمون حکم کند که اُنیسیمُس را پذیرا شود.

۹ التماس نمایم. پولس در آن موقعیت مایل نبود از از جایگاه اقتدار سخن گوید. او ترجیح می‌داد که فلیمون بر مبنای رابطهٔ محبت‌آمیزی که میانشان وجود داشت تصمیم بگیرد (آیهٔ ۷؛ ر.ک. ۲ قرن ۱:۱۰). **پیر**. این صفت، بیش از آنکه به سن پولس اشاره کند (او به هنگام نوشتن این رساله تقریباً شصت‌ساله بود)، به عوارض ناشی از سالها رنج و جفا، بیماری، زندان، سفرهای دشوار و دغدغه‌های همیشگیِ پولس برای کلیساها اشاره داشت (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۲۳:۱۱–۳۰). منظور این بود که همهٔ آن رویدادها و موقعیتها پولس را شکسته‌تر از سن واقعی‌اش نشان می‌دادند. **اسیر**. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱).

۱۰ فرزند خود، اُنیسیمُس. (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»). او فرزند روحانی پولس بود (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۲:۱). **در زنجیرهای خود، او را تولید نمودم**. زمانی که پولس در روم زندانی بود، اُنیسیمُس را به سوی مسیح هدایت نموده بود.

۱۱ بی‌فایده ... فایده‌مند. بهتر است «به درد نخور ... مفید» ترجمه شود. این تنوع در واژگان به معنای نام اُنیسیمُس در زبان یونانی بازمی‌گردد. منظور پولس این است: «کسی که در گذشته مفید بود به درد نخور شد، اما الان مفید است.» نکتهٔ جملهٔ پولس این است که فیض خدا اُنیسیمُس را از اساس و بنیان دگرگون نموده بود.

۱۴ اختیار. یا «طبق خواست شخصیِ خودت». پولس مایل بود اُنیسیمُس با وی همخدمت باشد، اما این فقط در صورتی ممکن بود که فلیمون به میل و رضایتِ خود او را آزاد می‌کرد.

۱۵ شاید. پولس می‌گوید خدا در تدبیر الهی‌اش چنین ترتیب داده بود که شرارت اُنیسیمُسِ گریزان، در نهایت، به خیریت او تمام شود (ر.ک. پید ۲۰:۵۰؛ روم ۲۸:۸).

انگیزه‌های روحانی پولس در رساله به فلیمون

۱. ترغیب از طریق تواضع (آیهٔ ۱؛ بخش اول)
۲. ترغیب از طریق اعلام هویت (آیات ۱-۳؛ بخش دومِ آیهٔ ۱)
۳. ترغیب از طریق قدردانی (آیات ۴-۷)
۴. ترغیب از طریق درخواست نمودن (آیات ۸-۱۷)
۵. ترغیب از طریق قبول تعهد (آیات ۱۸، ۱۹)
۶. ترغیب از طریق توقع داشتن (آیات ۲۰، ۲۱)
۷. ترغیب از طریق سپردن مسوولیت (آیات ۲۲-۲۵)

۱۶ فوق از غلام، یعنی برادر عزیز. خواست پولس از فلیمون این نبود که اُنیسیمُس را آزاد کند (ر.ک. ۱ قرن ۷:۲۰-۲۲)، بلکه آن غلام را همچون ایمانداری در مسیح بپذیرد (ر.ک. افس ۶:۹؛ کول ۴:۱؛ ۱ تیمو ۶:۲). هدف مسیحیت این نبود که برده‌داری را ریشه‌کن کند، بلکه قصدش این بود که میان ارباب و برده رابطه‌ای بر پایهٔ انصاف و مهربانی به وجود آورد. **در جسم.** یعنی در زندگیِ این دنیا (ر.ک. توضیح فیل ۱:۲۲) و به هنگام کار در کنار یکدیگر. **در خداوند.** ارباب و غلام، به هنگام پرستش و خدمتِ خدا در کنار هم، از اتحاد روحانی و مشارکت با یکدیگر لذت می‌بردند.

۱۷-۱۹ پولس، به پیروی از الگوی عیسی در آشتی دادن گناهکاران با خدا، پیشنهادش این بود که خودش هر گونه خسارت به فلیمون را پرداخت کند تا فلیمون با اُنیسیمُس آشتی نماید.

۴. انگیزه‌های کسی که می‌بخشد (۱۹-۲۵)

۱۹ به دست خود. (ر.ک. توضیحات غلا ۶:۱۱؛ کول ۴:۱۸؛ ر.ک. ۲ تسا ۳:۱۷). **جان خود.** فلیمون بسیار بیشتر از آن خسارت مالی، که پولس پیشنهادِ پرداخت آن را مطرح کرده بود، به پولس مدیون بود. پولس فلیمون را به ایمان نجات‌بخش هدایت کرده بود و فلیمون هرگز نمی‌توانست آن محبت را جبران کند.

۲۰ جان مرا ... تازگی بده. (ر.ک. توضیح فیل ۲:۲). فلیمون با بخشیدن اُنیسیمُس اتحادِ کلیسای کولسی را حفظ می‌کرد و باعث شادی و خرسندی رسولی می‌شد که در زنجیرها اسیر بود (ر.ک. آیهٔ ۷).

۲۱ بیشتر از آنچه می گویم. تأکید پولس بر این بود که فلیمون نه فقط اُنیسیمُس را ببخشد، بلکه: (۱) او را با آغوش باز و بدون اکراه و دلخوری بپذیرد (ر.ک. لو ۱۵:۲۲-۲۴)؛ (۲) به او اجازه دهد، علاوه بر انجام وظایف روزمرهٔ خود، در خدمات روحانی نیز با فلیمون همراه باشد؛ (۳) فلیمون خطای دیگران را نیز ببخشد. البته پولس با تأکید بر این موارد فلیمون را مجبور نمی‌کرد که غلامش را آزاد کند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۶).

۲۲ منزلی. م.ت. «محل اقامت» یعنی مکانی که پولس بتواند هنگام سفر به کولسی در آنجا ساکن شود. **از دعاهای شما به شما بخشیده شوم.** پولس انتظار داشت در آیندهٔ نزدیک از زندان آزاد شود (ر.ک. فیل ۲:۲۳، ۲۴) و بار دیگر با فلیمون و سایر ایمانداران کولسی دیدار نماید.

۲۳ اِپَفْراس. (ر.ک. توضیح کول ۴:۱۲).

۲۴ مرقس، اَرِسْتَرخُس. (ر.ک. توضیح کول ۴:۱۰). ایمانداران کولسی از ماجرای قطع رابطهٔ پولس و مرقس و برقراری دوبارهٔ آن رابطه (اع ۱۵:۳۸-۴۰؛ ۲ تیمو ۴:۱۱) باخبر بودند (کول ۴:۱۰). اشاره به نام مرقس در اینجا به فلیمون یادآوری می‌کرد که پولس نیز با مقولهٔ بخشش سر و کار داشته است و همان چیزی را به دوست خویش رهنمود می‌داد که خود پیش از این در ارتباط با یوحنای مرقس تجربه نموده بود. **دیماس، لوقا.** (ر.ک. توضیح کول ۴:۱۴).

وضعیت اُنیسیمُس قبل و بعد از توبه

	از نظر جسمانی	از نظر روحانی	از نظر ابدی
قبل	غلام فلیمون	بردهٔ گناه	بردهٔ جهنم
بعد	غلام فلیمون	آزاد در مسیح	آزاد در آسمان

رساله به

عبرانیان

عنوان

در فاصلهٔ کوتاهی پس از سالِ ۱۰۰ میلادی، کتابهای مختلف عهدجدید به طور رسمی در قالب یک مجموعه جمع‌آوری شدند و جهت سهولت کار برای هر کتاب یک عنوان در نظر گرفته شد و آن عنوان به کتاب افزوده گشت. عنوان این رساله در حدود قرن دوم میلادی تصدیق گردید. در زبان یونانی، این رساله «به عبرانیان» معروف است. در متن این رساله هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که مشخص کند مخاطبانش عبرانیان (یهودیان) یا غیر یهودیان بوده‌اند. اما از آنجایی که این رساله مطالب بسیاری را در رابطه با تاریخ و مذهب عبرانیان عنوان کرده، ولی به رسوم غیر یهودیان یا بت‌پرستان اشارهٔ خاصی نداشته است، همان عنوان قدیمی خود، یعنی «رساله به عبرانیان» را حفظ نموده است.

نویسنده و تاریخ نگارش

نویسندهٔ رسالهٔ عبرانیان ناشناس است. پژوهشگران مختلف نگارش این رساله را به افرادی چون پولس، برنابا، سیلاس، اَپُلُس، لوقا، فیلیپُس، پِریسکیلا، اَکیلا، و کِلِمنت رومی نسبت داده‌اند، اَما واژگان و اصطلاحات موجود در متن، سبک نگارش، و ویژگیهای خاص ادبی در این رساله به گونه‌ای است که نمی‌توان به طور قاطع آن را به هیچ‌یک از این افراد نسبت داد. نکتهٔ مهم این است که نویسنده خود را از جمله اشخاصی می‌داند که پیغام مسیح را از دیگران شنیده است (۳:۲). بنابراین، شخصی مانند پولس، که اعلام نمود به طور مستقیم از خدا پیغام گرفت نه از انسان (غلا ۱۲:۱)، نمی‌تواند نویسندهٔ این رساله باشد.

نویسندهٔ این رساله هر که باشد ترجیح داده، به جای عهدعتیق به زبان عبری، از ترجمهٔ یونانیِ آن (ترجمهٔ هفتادتنان) نقل‌قول کند. حتی در کلیسای اولیه نیز در مورد نویسندهٔ این رساله نظریه‌های مختلفی وجود داشته است. پژوهشگران معاصر نیز بر این باورند که هنوز نتوانسته‌اند به این معما پی برند. بنابراین، به نظر می‌رسد بهترین راه این باشد که ناشناس بودنِ نویسندهٔ این رساله را بپذیریم. البته باید توجه داشت که نویسندهٔ اصلی این رساله، در نهایت، روح‌القدس است (۲ پطر ۲۱:۱).

استفاده از فعل زمان حال در آیات ۵:۱-۴؛ ۲۱:۷، ۲۳، ۲۷، ۲۸؛ ۳:۸-۵، ۱۳؛ ۶:۹-۹، ۱۳، ۲۵؛ ۱:۱۰، ۳، ۴، ۸، ۱۱؛ ۱۰:۱۳، ۱۱ نشان می‌دهد که وقتی این رساله نوشته می‌شد، نظام کهانت لاویان و آیین قربانیها هنوز برقرار بوده است. از آنجایی که معبد اورشلیم در سال ۷۰ میلادی به دست ژنرال تیطس وِسپاسیان (که بعدها امپراتور شد) به کلی نابود گشت، رسالهٔ عبرانیان می‌بایست پیش از این تاریخ نوشته شده باشد. افزون بر اینکه، باید توجه داشت که تیموتائوس مدتی قبل از زندان آزاد شده بود (۲۳:۱۳) و جفا و آزار مسیحیان نیز شدت

گرفته بود (۱۰:۳۲-۳۹؛ ۱۲:۴؛ ۱۳:۳). با توجه به این جزییات می‌توان نتیجه گرفت که این رساله حدود سالهای ۶۷-۶۹ میلادی نوشته شده است.

پیشینه و چارچوب

تأکید بر کهانت لاویان و آیین قربانیها در این رساله و همچنین این نکته که به اقوام غیر یهود اشاره‌ای نشده است می‌تواند ما را به این نتیجه رساند که مخاطبان این رساله جماعت یهودیان بوده‌اند. با وجودی که این یهودیان به مسیح ایمان آورده بودند، چه بسا شماری از غیر ایمانداران نیز در میان ایشان حضور داشتند. هرچند ایشان جذب پیغام نجات شده بودند، هنوز با یقین و تعهدِ کامل به مسیح ایمان نداشتند (ر.ک. «مسایل تفسیری»). از محتوای رساله یک نکته مشخص است. آن نکته این است که آن اجتماع یهودیان با احتمال شدت یافتن جفاها روبه‌رو بودند (۱۰:۳۲-۳۹؛ ۱۲:۴).
به خاطر چنین احتمالی، آنها با این وسوسه دست و پنجه نرم می‌کردند که خود را از هر گونه ارتباط با مسیح جدا سازند. چه بسا از مقام مسیح کاسته، او را از پسر خدا بودن به یک فرشته تبدیل کرده بودند. در میان جامعهٔ یهودیان معروف به «قُمران» که در نزدیکی دریای مرده زندگی می‌کردند چنین نگرشی به مسیح وجود داشت. آنها خود را از اجتماع جدا کرده، گروهی مذهبی تشکیل داده بودند و در آن شاخهٔ تغییریافته از آیین یهود به پرستش فرشتگان مشغول بودند. جماعت قُمران تا جایی پیش رفته بودند که مقام میکاییل فرشته را برتر از مسیح موعود می‌دانستند. شاید وجود همین انحرافها باعث شده تا در فصل اولِ این رساله بر برتری مسیح به فرشتگان تأکید گردد.
ممکن است مخاطبان این رساله در مناطقی همچون فلسطین، مصر، ایتالیا، آسیای صغیر، و یونان سکونت داشته‌اند. شاید جماعتی که مخاطبان اولیهٔ این رساله بودند، در کلیساهایی که ایماندارانشان احتمالاً مسیح را به چشم خود ندیده بودند و در میان ایمانداران یهودی‌تبارِ همسایه، این نامه را دست به دست گردانده بودند. گویا «کسانی که شنیدند» و خادمانی که خدمت ایشان «به آیات و معجزات و انواع قوات» به اثبات رسیده بود (۲:۳، ۴) به آن ایمانداران بشارت داده بودند. بنابراین، مخاطبان رساله می‌توانستند عضو کلیسایی خارج از یهودیه و جلیل و یا عضو کلیسایی در همان مناطقی باشند که به دست نسلِ بعد از شاهدان مسیح بنیان شده بود. اعضای آنَ کلیسا نوپا یا بی‌بهره از تعلیم نبودند - «با این طول زمان، شما را می‌باید معلمان باشید.» - با وجود این، هنوز برخی از آنها «محتاج شیر» بودند «نه غذای قوی» (۵:۱۲).
عبارت «آنانی که از ایتالیا هستند» (۱۳:۲۴)، اشاره‌ای دوپهلو است، چرا که هم می‌تواند به کسانی اشاره داشته باشد که ایتالیا را ترک کرده در جای دیگری ساکن شده بودند هم به کسانی اشاره داشته باشد که هنوز در ایتالیا بوده ساکنان بومی آن کشور به حساب می‌آمدند. یونان یا آسیای صغیر را نیز باید در این فهرست در نظر گرفت، چرا که نخستین کلیساها در این مناطق بنا شده بودند. ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] نیز پیوسته از آنها نام برده است.
آن نسل از عبرانیانی که مخاطب این رساله بودند هنوز آیین قربانیها را در معبد اورشلیم به‌جا می‌آوردند. یهودیانی که در سرزمینهای تبعیدی به سر می‌بردند کنیسه‌ها را جایگزین معبد کرده بودند، اما هنوز به پرستش در معبد گرایشی عمیق داشتند. از این‌رو، برخی از آنها همواره جهت زیارت معبد به اورشلیم سفر می‌کردند. نویسندهٔ

این رساله بر برتری مسیحیت به آیین یهود و بر برتری قربانی مسیح، که یکبار برای همیشه انجام شد (در مقایسه با نظام قربانیهای تکراری و ناکاملِ کاهنان در معبد)، تأکید نموده است.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

از آنجا که کتاب عبرانیان به مقولهٔ کاهنان و نظام کهانت در آیین یهود پرداخته است، به منظور تفسیر صحیح این رساله ابتدا باید به درک مناسبی از کتاب لاویان برسیم. قوم اسراییل، یعنی قوم برگزیدهٔ خدا که با ایشان عهد بسته بود، همواره به خاطر گناهانشان مشارکت با خدا را از دست می‌دادند. بنابراین، خدا، در رحمت و حاکمیت خویش، نظام قربانیها را مقرر نمود تا به شکل نمادین نمودار توبهٔ قلبی گناهکاران و آمرزش الهی او باشد.

با وجود این، نیاز به تکرار قربانیها پایانی نداشت، چرا که مردم و کاهنان همواره گناه می‌کردند. کل نژاد بشر به کاهنی کامل و بی‌عیب و به قربانی کامل و بی‌عیبی نیاز داشت تا یکبار برای همیشه گناه را به واقع از میان بردارد. پیغام اصلی کتاب عبرانیان این است که خدا آن کاهن و قربانی بی‌عیب را در مسیح مهیا نمود.

رسالهٔ عبرانیان به دو مقوله می‌پردازد: (۱) ناکامل بودن و نابسنده بودن آنچه در عهد و پیمان قدیم، به منظور از میان برداشتن گناه، به موسی داده شد؛ (۲) تدارکی بی‌نهایت نیکوتر برای از میان برداشتن گناه در عهد و پیمان جدید که به واسطهٔ کاهن اعظمی بی‌عیب، پسر یگانهٔ خدا، آن مسیح موعود، یعنی عیسی مسیح، فراهم گشت. آن تدارک نیکوتر این برکات را شامل می‌گردد: امید نیکوتر، عهد و پیمان نیکوتر، وعدهٔ نیکوتر، قربانی نیکوتر، اصل و جوهر نیکوتر، وطن نیکوتر، رستاخیز نیکوتر. کسانی که به عهد و پیمان جدید تعلق دارند در محیطی کاملاً تازه و آسمانی به سر می‌برند، منجی آسمانی را می‌ستایند، از خواندگی و عطای آسمانی برخوردارند، شهروند شهری آسمانی و چشم به راه اورشلیم آسمانی هستند و نامشان در آسمان ثبت گشته است.

یکی از مهم‌ترین موضوعات الهیاتی در رسالهٔ عبرانیان این است که اکنون تمام ایماندارانی که در عهد و پیمان جدید جای دارند بدون واسطه به حضور خدا می‌روند. از این‌رو، می‌توانند با دلیری به تخت خدا نزدیک شوند (۱۶:۴؛ ۲۲:۱۰). امید هر ایماندار همانا حضور مستقیم خدا است. ایماندار با این امید از منجی خود پیروی می‌کند (۱۹:۶، ۲۰؛ ۱۹:۱۰، ۲۰). یکی از آموزه‌های اساسی که با استفاده از نماد خیمه تعلیم داده می‌شود این است که ایمانداران در عهد و پیمانِ شریعت نمی‌توانستند مستقیم به حضور خدا روند (۸:۹)، چرا که قدس‌الاقداس به روی ایشان بسته بود. شاید بتوان کتاب عبرانیان را به این شکل خلاصه نمود: ایمانداران در عیسی مسیح، که قربانی بی‌عیب خدا برای گناه است، از برکت وجود کاهن اعظم و بی‌عیبی برخوردارند که به واسطهٔ خدمتش همه‌چیز تازه و بهتر از آن چیزی است که در عهد و پیمان شریعتِ موسی وجود داشت.

با این حال، این رساله فقط یک نوشتهٔ تعلیمی نیست، بلکه برای زندگی روزمره نیز کاربردهای کاملاً عملی ارائه می‌دهد (ر.ک. فصل ۱۳). حتی نویسنده نیز در اشاره به نامهٔ خود عبارت «کلام نصیحت‌آمیز» را به کار می‌برد (۲۲:۱۳؛ ر.ک. اع ۱۵:۱۳). آن پندها و اندرزهای نهفته در سراسر متن به این منظورند که خوانندگان را به عمل وادارند. یکی دیگر از جنبه‌های مهم رسالهٔ عبرانیان این است که آیه‌های نقل‌قول از عهدعتیق را به روشنی

تفسیر می‌کند. بدیهی است که نویسندهٔ این رساله کسی بوده که در تفسیر کلام خدا مهارت داشته است. او می‌تواند برای واعظان و معلمان نمونه‌ای مناسب و آموزنده باشد.

مسایل تفسیری

جهت تفسیر صحیح این رساله لازم است آگاه باشیم که سه گروه مختلف از یهودیان مخاطب آن بوده‌اند: (۱) ایمانداران؛ (۲) غیر ایماندارانی که انجیل را از صمیم قلب نپذیرفته بودند، بلکه فقط به لحاظ ذهنی به انجیل معتقد بودند؛ (۳) غیر ایماندارانی که جذب پیغام انجیل و شخصیت مسیح شده بودند، اما راسخانه و قاطعانه به او ایمان نداشتند. آگاهی نداشتن از این سه گروه موجب تفسیرهایی می‌شود که با سایر آیات این رساله همخوانی نخواهند داشت.

گروه اول مسیحیان عبرانی [یهودی] بودند که از سوی سایر یهودیان طرد گشته و در جفا بودند (۱۰:۳۲-۳۴)، اما هنوز هیچ‌یک از آنها به شهادت نرسیده بودند (۱۲:۴). از این‌رو، این نامه آنها را تشویق می‌کند و در مسیح موعود و کاهن اعظمشان به ایشان اطمینان می‌بخشد. این افراد به لحاظ روحانی ایمانداران بالغی نبودند و این وسوسه در کمینشان بود که باز هم به آیین و مراسم نمادینِ یهود، که به لحاظ روحانی قدرتی نداشت، پایبند بمانند.

گروه دوم یهودیان غیر ایمانداری بودند که حقایق اساسی انجیل را پذیرفته بودند، اما هنوز عیسی مسیح را در مقام منجی و خداوندشان باور نداشتند. آنها به لحاظ عقلانی متقاعد شده بودند، اما به لحاظ روحانی سرسپردهٔ انجیل نبودند. آیاتی که این گروه را مخاطب قرار می‌دهند از این قرارند: (۲:۱-۳؛ ۶:۴-۶؛ ۱۰:۲۶-۲۹؛ ۱۲:۱۵-۱۷).

گروه سوم نیز یهودیان غیر ایمانداری بودند که به حقیقت انجیل اعتقاد نداشتند، اما برخی از جلوه‌های آن را تجربه کرده بودند. بیشتر آیات فصل ۹ به این گروه اختصاص یافته است (به ویژه آیات ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۲۷، ۲۸).

جدی‌ترین مبحثی که نیازمند تفسیری با تأمل و تفکر است مربوط به آیات ۶:۴-۶ می‌باشد. معمولاً، ایمانداران چنین تفسیر می‌کنند که عبارت «یکبار منوّر [روشن] گشتند» در اشاره به مسیحیان به کار رفته است و به آنها هشدار داده می‌شود که «اگر بیفتند» و «پسر خدا را برای خود باز مصلوب کنند» خود را در خطر از دست دادن نجاتشان قرار می‌دهند. حال آنکه، در این آیه‌ها هیچ اشاره‌ای وجود ندارد که نشان دهد آنها قبلاً نجات یافته‌اند. ضمن اینکه هیچ عبارت یا صفتی که همواره در مورد ایمانداران به کار می‌رود (مانند «مقدس،» «از نو مولود شده،» «عادل» یا «مقدسان») در مورد ایشان به کار نرفته است.

این مشکل ناشی از شناخت سطحی و نادرست از موقعیت روحانی افرادی است که مخاطب نویسنده هستند. در این مورد، آنها غیر ایماندارانی بودند که با حقیقت نجات‌بخش خدا آشنا بودند و شاید ایمانشان را نیز اعتراف کرده بودند. اما در عمل نشانی از آن ایمان واقعی و نجات‌بخش در خود نداشتند. این هشدار یکبار دیگر نیز در آیهٔ ۱۰:۲۶ تکرار شده است. مخاطبان این آیه مسیحیان مرتد هستند نه ایمانداران واقعی. اما معمولاً به اشتباه چنین تصور می‌شود که اگر این ایمانداران گناه کنند، ممکن است نجات خود را از دست بدهند.

تقسیم‌بندی

۱. برتری جایگاه و موقعیت عیسی مسیح (۱:۱-۱۳:۴)
الف. نامی نیکوتر (۱:۱-۳)
ب. برتر از فرشتگان (۴:۱-۱۸:۲)
۱) پیغام‌آوری عظیم‌تر (۴:۱-۱۴)
۲) پیغامی عظیم‌تر (۱:۲-۱۸)
ج. برتر از موسی (۱:۳-۱۹)
د. آرامی نیکوتر (۱:۴-۱۳)
۲. برتری کهانت عیسی مسیح (۱۴:۴-۲۸:۷)
الف. مسیح در مقام کاهن اعظم (۱۴:۴-۱۰:۵)
ب. پند و اندرز برای سرسپردگی و تعهد کامل به مسیح (۱۱:۵-۲۰:۶)
ج. کهانت مسیح، مانند کهانت ملِکیصدق (۱:۷-۲۸)
۳. برتری خدمت کهانت عیسی مسیح (۱:۸-۱۸:۱۰)
الف. به واسطهٔ عهدی نیکوتر (۱:۸-۱۳)
ب. در قدسی نیکوتر (۱:۹-۱۲)
ج. به واسطهٔ قربانی نیکوتر (۱۳:۹-۱۸:۱۰)
۴. برتری امتیازهای ایمانداران (۱۹:۱۰-۲۹:۱۲)
الف. ایمان نجات‌بخش (۱۹:۱۰-۲۵)
ب. ایمان کاذب (۲۶:۱۰-۳۹)
ج. ایمان واقعی (۱:۱۱-۳)
د. قهرمانان ایمان (۴:۱۱-۴۰)
هـ. ایمان استوار (۱:۱۲-۲۹)
۵. برتری رفتار و کردار مسیحی (۱:۱۳-۲۱)
الف. در ارتباط با دیگران (۱:۱۳-۳)
ب. در ارتباط با خود (۴:۱۳-۹)
ج. در ارتباط با خدا (۱۰:۱۳-۲۱)
۶. سخنان پایانی (۲۲:۱۳-۲۵)

۱. برتری جایگاه و موقعیت عیسی مسیح (۱:۱-۱۳:۴)

الف) نامی نیکوتر (۱:۱-۳)

۱:۱ اقسام متعدد. این اصطلاح به معنای «قسمتهای فراوان» می‌باشد، مانند (بخشهای یک کتاب). عهدعتیق در یک دورهٔ احتمالاً هزار و هشتصدساله نوشته شد (از ایوب در دو هزار و دویست سال قبل از میلاد تا نحمیا در چهارصد سال قبل از میلاد). عهدعتیق شامل سی و نه کتاب مختلف است که هر یک از آنها زمانها، مکانها، فرهنگها، و موقعیتهای مختلف تاریخی را بازتاب می‌دهند. **طریقهای مختلف.** این طریقهای مختلف شامل رویاها، نمادها، و امثال در دو قالب نظم و نثر بودند. اگرچه این نوشته‌ها به لحاظ سبک ادبی با یکدیگر تفاوت داشتند، همواره مکشوف‌گر آن چیزی بودند که خدا اراده می‌نمود تا قومش از آن باخبر شوند. مکاشفهٔ پی در پیِ عهدعتیق طرح و نقشهٔ خدا برای نجات بشر (۱ پطر ۱:۱۰-۱۲) و ارادهٔ او برای قومش را تشریح می‌نمود (روم ۴:۱۵؛ ۲ تیمو ۱۶:۳، ۱۷).

۲:۱ ایام [زمانهای] آخر. یهودیان این نکته را درک می‌کردند که «زمانهای آخر» زمانی است که مسیح موعود ظهور خواهد نمود (ر.ک. اعد ۱۴:۲۴؛ ار ۱۴:۳۳-۱۶؛ میک ۱:۵، ۲؛ زک ۹:۹، ۱۶). آمدن مسیح موعود سرآغاز تحقق نبوتهایی بود که در رابطه با مسیح موعود انجام یافته بودند. با توجه به اینکه او آمده بود، پس «زمانهای آخر» فرا رسیده بودند (ر.ک. ۱ قرن ۱۱:۱۰؛ یع ۳:۵؛ ۱ پطر ۲۰:۱، ۷:۴؛ ۱ یو ۱۸:۲). در گذشته، خدا از طریق انبیایش مکاشفه می‌داد. اما در آن دوران که با آمدن مسیح موعود آغاز گشته بود خدا به واسطهٔ پسرش پیغام نجات بشر را اعلام می‌نمود. **وارث.**

هر آنچه در جهان خلقت وجود دارد سرانجام در کنترل پسر خدا، مسیح موعود، قرار خواهد گرفت (ر.ک. مز ۸:۲، ۹؛ ۲۷:۸۹؛ روم ۳۶:۱۱؛ کول ۱۶:۱). این میراث حاصل وسعت یافتن تمام و کمالِ آن اقتداری است که پدر به پسر، که «نخست‌زاده» است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۶)، عطا نموده است (ر.ک. دان ۱۳:۷، ۱۴؛ مت ۱۸:۲۸). **عالمها.** این واژه را می‌توان «دورانها» نیز ترجمه کرد. عالمها به زمان، فضا، انرژی، و ماده، یعنی به کل جهان هستی و هر آنچه در عملکرد آن نقش دارد، اشاره می‌کند (ر.ک. یو ۳:۱).

۳:۱ فروغ. واژه‌ای است که فقط در این بخش از عهدجدید به کار رفته است و مفهوم تابانیدن نور یا درخشش را می‌رساند (ر.ک. یو ۱۲:۸؛ ۲ قرن ۴:۴، ۶). اما واژهٔ «بازتاب» در اینجا مفهوم مناسبی برای این واژه نیست. پسر صرفاً بازتاب جلال خدا نیست. او خدا است و جلالِ خدا را می‌تاباند. **خاتم جوهرش.** اصطلاحی که «خاتم جوهرش» ترجمه شده در هیچ آیهٔ دیگری از عهدجدید به کار نرفته است. در ادبیات خارج از کتاب‌مقدس، این اصطلاح را در مواردی همچون کنده‌کاری روی چوب، حکاکی روی فلزات، داغ زدن بر پوست حیوانات، نقاشی روی سفال، و حکاکی نقش بر روی سکه به کار می‌بردند. **جوهر** واژه‌ای است که به طبیعت، وجود، و ذات اشاره دارد. پسر نقش کامل و تصویر دقیق طبیعت و ذات خدا در بُعد زمان و مکان است (ر.ک. یو ۹:۱۴؛ کول ۱۵:۱؛ ۹:۲). **حامل.** کلام نافذ و پرقدرت پسر بقای جهان هستی و هرچه در آن وجود دارد را بی‌وقفه حفظ می‌نماید (کول ۱۷:۱). این واژه مفهوم حرکت یا پیشروی را نیز در بر دارد. پسر خدا بر طبق قصد حاکمانهٔ خدا همه‌چیز را در مسیر رسیدن به انتهایش هدایت می‌نماید. او، که گفت و همه‌چیز با کلامش هستی یافت، با کلامش نیز خلقتش را حفظ می‌نماید و با کلامش هدف خود را به کمال می‌رساند. **طهارت گناهان.** مسیح با قربانی شدن بر روی صلیب جانشین گناهکاران شد (ر.ک. تیط ۱۴:۲؛ مکا ۵:۱) **به دست راست ... بنشست.** دست راست مکان قدرت، اقتدار، و حرمت است (آیهٔ ۱۳؛ ر.ک. روم ۳۴:۸؛ ۱ پطر۲۲:۳). قرار گرفتن در دست راست نشان اطاعت نیز می‌باشد و بیانگر این است که پسر در اقتدار پدر قرار دارد (ر.ک. ۱ قرن ۲۷:۱۵، ۲۸). مکانی که مسیح بر آن نشسته است تخت خدا است (۸:۱؛ ۱۲:۱۰؛ ۲:۱۲). او در مقام خداوندِ حاکم بر همه‌چیز از آنجا سلطنت می‌نماید. این تصویری است از یک منجی پیروز نه یک شهید مغلوب. اگرچه نخستین نکته‌ای که از این عبارت برداشت می‌شود بر تخت نشستن مسیح است، می‌تواند بر تکمیل شدن فدیهٔ او نیز دلالت داشته باشد.

ب. برتر از فرشتگان (۴:۱-۱۸:۲)

۱) پیغام‌آوری عظیم‌تر (۴:۱-۱۴)

۴:۱ افضل [برتر] گردید. در زبان یونانی، این فعل به تغییر موقعیت اشاره می‌کند نه تغییر وجود. پسر در ذات الهی‌اش از ازل وجود داشته است، اما برای مدتی پایین‌تر از فرشتگان قرار گرفت (۹:۲) و با آنچه برای نجات بشر انجام داد (ر.ک. توضیحات فیل ۹:۲-۱۱) به جایگاهی بی‌نهایت والاتر تعالی یافت. **فرشتگان.** فرشتگان مخلوقات روحانی و آفریدهٔ خدا هستند تا او را خدمت کنند و اوامر او را به‌جا آورند. یهودیان فرشتگان را بسیار والامقام می‌دانستند. از نظر آنها، فرشتگان بعد از خدا برترین و بالاترین مقام بودند. فرقه‌ای از یهودیان، که جماعت قُمران نام داشتند، چنین

تعلیم می‌دادند که اقتدار میکاییل، رییس فرشتگان، هم‌سطح یا حتی فراتر از مسیح موعود است. نویسندهٔ رسالهٔ عبرانیان به صراحت چنین تعلیمی را مردود می‌شمارد. پسر خدا برتر از فرشتگان است. **اسمی بزرگ‌تر.** این نامِ خداوند است (ر.ک. توضیحات فیل ۲:‏۹–۱۱) هیچ فرشته‌ای خداوندِ حاکم مطلق نیست (آیات ۶، ۱۳، ۱۴).

۵:۱ نویسنده با نقل‌قول از مزمور ۷:۲ و دوم سموییل ۱۴:۷ رابطهٔ منحصر به فرد پدر و پسر را نشان می‌دهد. هیچ فرشته‌ای هرگز چنین رابطه‌ای را تجربه نکرده است. **پسر.** پسر یکی از عنوانهای مسیح است که بیانگر تسلیم داوطلبانهٔ شخص دوم تثلیت به شخص اول تثلیت می‌باشد تا طرح نجات بشر را که از ازل تدبیر شده بود (ر.ک. توضیح ۲ تیمو ۹:۱) به انجام رساند (ر.ک. آیات ۲، ۸؛ ۶:۳؛ ۱۴:۴؛ ۵:۵، ۸؛ ۶:۶؛ ۳:۷، ۲۸؛ ۲۹:۱۰؛ ۱۷:۱۱، و بسیاری آیات دیگر در عهدجدید). در عهدعتیق نیز به پسر بودن مسیح اشاره شده است (ر.ک. مز ۱۲:۲؛ امث ۴:۳۰). واژهٔ **امروز** بر این دلالت دارد که پسر خدا در مقطعی از زمان متولد شد. او همیشه خدا بود، اما در مقام پسر خدا جسم انسانی به خود گرفت، خود را در بُعد زمان و مکان محدود نمود، و با رستاخیزش از مردگان بر مقام خود مُهر تأیید زد (روم ۴:۱).

۶:۱ باز. این قید در کنار فعلِ «می‌آورد» می‌تواند به بازگشت مسیح اشاره داشته باشد و وقتی در کنار فعل «می‌گوید» قرار می‌گیرد، نمودار نقل‌قول دیگری از عهدعتیق می‌باشد («و هنگامی که نخست‌زاده را باز به جهان می‌آورد، می‌گوید»؛ ر.ک. آیهٔ ۵؛ ۱۳:۲). **نخست‌زاده.** (ر.ک. توضیحات روم ۲۹:۸؛ کول ۱۵:۱). این اصطلاح به اهمیت جایگاه یا عنوان اشاره دارد نه به ترتیب زمان. مسیح نخستین مخلوق روی زمین نبود، بلکه او خود بر همه‌چیز حاکمیت مطلق دارد و صاحب‌اختیار است. او در مقام «نخست‌زاده» برای خدمت به خدا مقرر شد تا خدا را خدمت کند و از آنجایی که بر همه‌چیز و همه‌کس برتر است، حقِ وارث بودن از آنِ او است (آیهٔ ۲؛ ر.ک. پید ۳۳:۴۳؛ خُرو ۲:۱۳؛ ۲۹:۲۲؛ تث ۱۷:۲۱؛ مز ۲۷:۸۹). **جمیع فرشتگان.** نقل‌قولی است از تثنیه ۴۳:۳۲ به زبان یونانی که به ترجمهٔ هفتادتنان معروف است (ر.ک. مز ۷:۹۷). از آنجایی که به فرشتگان حکم شده تا مسیح را بپرستند، پس مسیح باید از ایشان برتر باشد. در فصل اولِ کتاب عبرانیان، هفت نقل‌قول از عهدعتیق بیان شده است که پنج موردش به عهد و پیمانی مربوط می‌باشد که با داوود بسته شد، یعنی همان عهد و پیمانی که بر مفهوم پسر بودن، پادشاه بودن، و سلطنت تأکید می‌نماید. اگرچه تثنیه ۴۳:۳۲ به عهد داوود مربوط نمی‌باشد، با تعلیم موجود در مزمور ۶:۸۹ (که مزموری مرتبط به عهد با داوود است) رابطهٔ نزدیکی دارد. این مزمور اعلام می‌کند که مخلوقات آسمانی باید خداوند بودنِ خدا را تصدیق نمایند. در مقدمهٔ نقل‌قول از تثنیه، به «نخست‌زاده» اشاره شده است. در ضمن، مزمور ۲۷:۸۹ نیز به واژهٔ «نخست‌زاده» اشاره کرده است.

۷:۱ در حق فرشتگان. نویسنده با نقل‌قول از مزمور ۴:۱۰۴ به عرضهٔ مدارکی از کتاب‌مقدس ادامه می‌دهد تا نشان دهد که فرشتگان گوش به فرمان پسر خدا هستند. از مجموع هفت نقل‌قول از عهدعتیق، که در فصل اول عنوان شده است، این نقل‌قول تنها موردی است که هیچ‌گونه ارتباطی با عهد داوود ندارد و صرفاً ماهیت و هدف اصلی فرشتگان را تعریف می‌کند.

۸:۱، ۹ نویسنده با نقل‌قول از مزمور ۶:۴۵، ۷ بحث الوهیت و خداوندی پسر بر کل خلقت را

مطرح می‌کند (ر.ک. آیهٔ ۳). این متن از اهمیت فراوانی برخوردار است، چرا که الوهیت پسر را که در کلام خدای پدر نمایان است اعلام می‌دارد (ر.ک. اش ۶:۹؛ ار ۵:۲۳، ۶؛ یو ۱۸:۵؛ تیط ۱۳:۲؛ ۱ یو ۲۰:۵). کاملاً بدیهی است که نویسندهٔ رسالهٔ عبرانیان هر سه مقام مسیح موعود را در نظر داشته است: (۱) نبی (آیهٔ ۱)؛ (۲) کاهن (آیهٔ ۳)؛ (۳) پادشاه (آیات ۳، ۸). گماشته شدن در هر یک از این سه مقام مستلزم مسح شدن بود (آیهٔ ۹). عنوان **مسیح** به معنای «مسح‌شده» می‌باشد (ر.ک. اش ۱:۶۱–۳؛ لو ۱۶:۴–۲۱).

۹:۱ رفقایت. رسالهٔ عبرانیان (۳، ۱۴؛ ۶:۴؛ ۸:۱۲) و انجیل لوقا ۷:۵ تنها آیاتی از متن یونانیِ عهدجدید می‌باشند که این واژه در آنها به کار رفته است. اما این آیه می‌تواند به فرشتگان یا انسانهایی اشاره داشته باشد که به همین شکل برای انجام کاری خاص مسح شده بودند: مانند انبیا، کاهنان، و پادشاهان در عهدعتیق. اگر معنای «روغن شادمانی» در اینجا معادل همین عبارت در اشعیا ۳:۶۱ باشد، بدیهی است که منظور ماتمیان صهیون بوده‌اند که روزی به ردای تسبیح پوشانیده خواهند شد و «درختان عدالت» لقب خواهند گرفت. در این صورت، واژهٔ نامبرده در این آیه به انسانها اشاره می‌کند نه به فرشتگان. اما هر قدر هم که آن انسانها برجسته باشند، مسیح برترین است.

۱۰:۱–۱۲ این آیه‌ها نقل‌قولی از مزمور ۲۵:۱۰۲–۲۷ می‌باشند. پسر، که جهان هستی را آفرید (یو ۱:۱–۳)، روزی هم آسمانها و زمینی را که آفریده است از بین خواهد برد (ر.ک. توضیحات ۲ پطر ۱۰:۳–۱۲)، اما خود پابرجا می‌ماند. تغییرناپذیر بودن یکی از صفات ذات الهی است. عهدعتیق بار دیگر بر الوهیت پسر شهادت می‌دهد.

۱۳:۱، ۱۴ نویسنده با نقل‌قول از مزمور ۱:۱۱۰ بار دیگر بر خداوندیِ پسر تأکید می‌نماید. همان‌طور که برای مسیح چنین مقدّر است که سلطنت نماید (ر.ک. آیهٔ ۳؛ مت ۴۴:۲۲؛ اع ۳۵:۲)، برای فرشتگان نیز مقدّر است آنانی را خدمت کنند که وارثان نجات ابدی می‌باشند (ر.ک. توضیح ۱ قرن ۳:۶). این هفتمین و آخرین نقل‌قول از عهدعتیق است و این حقیقت را قوت می‌بخشد که مسیح موعود، مسیح که پسر و خداوند است، بر فرشتگان برتری دارد.

۱۳:۱ دشمنان را پای‌اندازِ تو. این نقل‌قول از مزمور ۱:۱۱۰ در آیات دیگری از عهدجدید نیز تکرار شده است (از جمله: عبر ۱۳:۱۰؛ مت ۴۴:۲۲؛ مر ۳۶:۱۲؛ لو ۴۳:۲۰؛ اع ۳۵:۲). این نقل‌قول گویای حاکمیت مطلق مسیح بر همه‌چیز است (ر.ک. فیل ۱۰:۲).

۱۴:۱ (ر.ک. توضیح مت ۱۰:۱۸).

۲) پیغامی عظیم‌تر (۱:۲–۱۸)

۱:۲–۴ نویسنده، با این هدف که اهمیت برتری پسر خدا بر فرشتگان کاملاً در ذهن مخاطبانش جای گیرد، از آنها می‌خواهد پرسشی را پاسخ دهند. ضمیر «ما» به تمام یهودیان اشاره دارد. برخی از آنها از این دانش برخوردار بودند و باور داشتند که مسیح از فرشتگان برتر است، اما هنوز تسلیم و سرسپردهٔ خداوندی و خدا بودنِ او نبودند. حال آنکه، همان اندازه که مسیح لایق است که مخاطبان این رساله او را بپرستند، به همان اندازه نیز لایق است که فرشتگان او را بپرستند.

۱:۲ دقت بلیغ‌تر [بیشتر] ... ربوده شویم. این دو عبارت به امور دریانوردی مربوطند. اولین عبارت به بستن کشتی به اسکله اشاره می‌کند. دومین عبارت معمولاً در مورد کشتیهایی به کار می‌رفت که اجازه داشتند اسکله را ترک کنند. این

هشدار به آن منظور است که هر ایمانداری خود را به حقیقت انجیل پابرجا نگاه دارد و مراقب باشد از یگانه لنگرگاه نجات منحرف نشود. حقایق جدی و اساسی ایمان مسیحی باید به طور خاص مورد توجه دقیق قرار گیرند. کشتی زندگی ایماندارانی که به این حقایق بی‌توجه و بی‌اعتنا هستند با خطر غرق شدن روبه‌رو است (۱۹:۶؛ ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۱۹:۱).

۲:۲ هرگاه. در زبان یونانی، این واژه فرض را بر این قرار می‌دهد که آن جملهٔ شرطی کاری است که به انجام رسیده است. در اینجا، این واژه بدین معنا است: «در پرتوِ این واقعیت که ... ». **فرشتگان.** فرشتگان واسطه‌هایی بودند که در کوه سینا شریعت خدا را برای قوم او آوردند (ر.ک. تث ۱:۳۳، ۲؛ مز ۱۷:۶۸؛ اع ۳۸:۷، ۵۳؛ غلا ۱۹:۳). **تجاوز و تغافل [نااطاعتی].** «تجاوز» به معنای زیر پا گذاشتن حد و حدود و ارتکاب علنی گناه است. اما «تغافل» حاکی از بستن گوشهای خود در برابر احکام خدا است. در این صورت، شخص با قصور و کوتاهیِ خود مرتکب گناه می‌گردد. هر دو گونه گناه کاملاً عمدی، جدی، و مستحق داوری می‌باشند.

۳:۲ ما چگونه رستگار گردیم. اگر نااطاعتی از عهد و پیمان قدیم، که بر شریعت استوار بود، بدون هیچ درنگی داوری می‌شد، چقدر بیشتر نااطاعتی از عهد و پیمان جدید سزاوار داوری شدیدتر خواهد بود (ر.ک. مت ۱۴:۱۰، ۱۵؛ ۲۰:۱۱–۲۴)؟ آن عهد و پیمان جدید همانا انجیل نجات است، همان انجیلی که پسر خدا، که برتر از فرشتگان است، میانجی آن بود. پیغام عهد و پیمان جدید و پیغام‌آورِ آن بسی عظیم‌تر از عهد و پیمان قدیم و پیغام‌آوران آن است. هرچه مزایا بیشتر باشد، مجازات غفلت و نااطاعتی نیز سنگین‌تر خواهد بود (۲۹:۱۰؛ ر.ک. لو ۴۷:۱۲). **کسانی که شنیدند.** این عبارت نمودار ادامه داشتنِ بشارت است. اگر نسل پیشینِ شاهدانْ پیغام رستگاری را بشارت نداده بودند، آن نسل از عبرانیان نمی‌توانستند از آن پیغام باخبر شوند (ر.ک. ۱ تیمو ۵:۲–۷).

۴:۲ آیات ... معجزات ... قوات ... عطایا. قدرتهای فوق طبیعی، که در کارهای عیسی و رسولان او نمایان بودند، مُهر تأیید الهیِ پدر بر انجیل پسر خود، عیسی مسیح، بود (ر.ک. یو ۳۸:۱۰؛ اع ۲۲:۲؛ روم ۱۹:۱۵؛ ۱ قرن ۲۲:۱۴؛ ر.ک. توضیح ۲ قرن ۱۲:۱۲). هدف تمامی آن معجزات تأیید اعتبار و اصالت این پیغام بود. **روح‌القدس.** نخستین اشاره به روح‌القدس در این رساله اشاره به خدمت او است که پیغام نجات را از طریق عطایای معجزه‌گر تأیید می‌نمود. در بخشهای دیگرِ این رساله نیز در این موارد به حضور روح‌القدس اشاره شده است: در مکشوف نمودن کلام خدا (۷:۳؛ ۱۵:۱۰)، در تعلیم دادن (۸:۹)، در عملکرد او پیش از نجات (۴:۶، شاید کار او در ملزم نمودن؛ ۲۹:۱۰، یا فیض عام)، در خدمت به مسیح (۱۴:۹).

۵:۲ عالم. این واژه به زمینی که در آن ساکن خواهیم بود اشاره دارد، منظور آن سلطنت عظیم هزارساله است (ر.ک. زک ۹:۱۴؛ مکا ۱:۲۰–۵). در آن سلطنت هزارسالهٔ مسیح، فرشتگان حکمرانی نخواهند کرد.

۶:۲–۸ نقل‌قولی است از مزمور ۴:۸–۶ (ر.ک. ۱ قرن ۲۷:۱۵، ۲۸؛ افس ۲۲:۱).

۶:۲ در موضعی [جایی]. این بدان معنا نیست که نویسنده از منبع نقل‌قول آگاه نبوده است. آن‌قدر که نویسنده و منبع الهیِ نقل‌قول مهم است، دانستنِ اینکه نقل‌قول از کجا عنوان شده چندان اهمیت ندارد. باید توجه داشت که نویسندهٔ رسالهٔ عبرانیان نیز ناشناس است. این نکته از آن نظر اهمیت دارد

که شاید نویسنده می‌خواسته خوانندگان رساله‌اش این حقیقت را درک نمایند که نویسندهٔ واقعی کل کتاب‌مقدس روح‌القدس است (ر.ک. ۲ تیمو ۱۶:۳؛ ۲ پطر ۲۱:۱). **انسان ... پسر انسان.** در اینجا، هر دو واژه به انسان اشاره دارد نه به مسیح. پرسشی که در این آیه مطرح می‌شود این است که چرا خدا باید به خاطر انسان متحمل زحمت شود؟ همان‌طور که آیات بعدی (آیات ۹، ۱۰) نشان می‌دهند، جسم پوشیدنِ مسیح برجسته‌ترین گواهِ محبت و توجه خدا به انسانها است. عیسی به شکل یک فرشته فرستاده نشد، بلکه به شکل انسان به جهان آمد.

۷:۲ فرشتگان. خالق فرشتگان قدرتهایی فوق طبیعی را به ایشان عطا نموده است. آنها همواره به تخت خدا دسترسی دارند (ر.ک. ایو ۶:۱؛ ۱:۲؛ مکا ۱۱:۵) و مرگی برای آنها وجود ندارد.

۸:۲ مطیع. با وجود برتری فرشتگان به انسانها، خدا در ابتدا ادارهٔ امور زمین را به بشر سپرده بود (پید ۲۶:۱–۲۸). اما، پس از واقعهٔ سقوط (پید ۳)، انسان دیگر نمی‌توانست در آن جایگاه و موقعیتی که خدا برایش در نظر گرفته بود باقی بماند.

۹:۲ جلال و اکرام. چون عیسی «تا به موتِ [مرگ] صلیب مطیع گردید ... خدا نیز او را به غایت [نهایت] سرافراز نمود» (فیل ۸:۲، ۹). مسیح با کاری که برای نجات بشر انجام داد، در مقام نمایندهٔ ارشدِ انسانها، همهٔ آنچه از انسان انتظار می‌رفت را به کمال رساند. او با جسم پوشیدن، قربانی شدن به جای انسانها، و پیروزی بر گناه و مرگ (ر.ک. روم ۲۳:۶؛ ۱ یو ۱۰:۴) هدف اولیهٔ انسان را به تحقق رساند. او برای مدتی کوتاه، در مقام آدم دوم (۱ قرن ۴۷:۱۵)، در جایگاهی پایین‌تر از فرشتگان قرار گرفت. ولی اکنون صاحب جلال و حرمت است و همه‌چیز (از جمله فرشتگان) مطیع او می‌باشد. **برای همه ذائقهٔ [طعم] موت [مرگ] را بچشد.** یعنی هر که ایمان آورد. مرگ مسیح فقط برای کسانی ثمربخش و کارآمد است که با توبه و ایمان به درگاه خدا می‌آیند و فیض نجات‌بخش خدا و آمرزش گناهانشان را از او می‌طلبند (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۲۱:۵؛ ۱ تیمو ۶:۲؛ ۱۰:۴؛ تیط ۱۱:۲).

۱۰:۲ شایسته. آنچه خدا از طریق رنج و حقارت عیسی مسیح انجام داد کاملاً با عدالت و قدوسیت مطلقش هماهنگ بود. اگر مسیح خوار نمی‌شد و عذاب نمی‌کشید، رستگاری و نجاتی در کار نبود و اگر نجاتی در کار نمی‌بود، جلال یافتنی هم وجود نمی‌داشت (ر.ک. روم ۱۸:۸، ۲۹، ۳۰). **رییس.** این واژه در آیهٔ ۲:۱۲ و اعمال رسولان ۳۱:۵ نیز به کار رفته است که می‌توان آن را «راهگشا،» «پیشوا،» یا «بانی» نیز ترجمه کرد. مسیح منشأ (ر.ک. «سبب» در آیهٔ ۹:۵ که به معنای پدید آورنده و پایه‌گذار نیز می‌باشد)، بانی، و پیشوای نجات است. او در مقام پیشگامِ ما (۲۰:۶) راه را به آسمان گشود. **کامل.** مسیح در ذات الهیِ خود کامل بود. اما ذات انسانی‌اش از راه اطاعت به کمال رسید، اطاعتی که تحمل رنج و عذاب را نیز شامل می‌شد. او این مسیر را پیمود تا کاهن اعظمی همدرد و سرمشق برای ایمانداران باشد (ر.ک. ۸:۵، ۹؛ ۲۵:۷–۲۸؛ فیل ۸:۲؛ ۱ پطر ۲۱:۲) و عدالت کامل و بی‌نقصی را بنا نهد (مت ۱۵:۳) تا آن عدالت به حساب ایمانداران گذاشته شود (۲ قرن ۲۱:۵؛ فیل ۸:۳، ۱۹).

۱۱:۲ مقدس‌کننده. تقدس شدن روندی است که انسان را از گناه پاک می‌نماید و قدوسیت خدا را در او شکل می‌دهد و به این ترتیب شخص را برای خدمت نمودن از بقیه جدا می‌سازد (ر.ک. ۱۰:۱۰).

۱۲:۲ برادرانِ خود. نقل‌قولی است از مزمور

۲۲:۲۲. عیسی در تعلیم خود فرموده بود برادران و مادرش آنانی هستند که ارادهٔ پدر را در اطاعت از کلام او به‌جا آورند (مت ۱۲:۵۰؛ لو ۸:۲۱). تا پیش از رستاخیزش، او هیچ‌گاه به طور مستقیم شاگردانش را «برادران» خطاب نکرد (مت ۲۸:۱۰؛ یو ۲۰:۱۷). تا زمانی که بهای نجات ایشان را پرداخت نکرده بود، آنها به واقع برادران و خواهران روحانیِ او نبودند. به کار بردن این عنوان نمودار این حقیقت است که مسیح کاملاً با انسانها یکی شد تا آنها را به طور کامل بازخرید نماید (فیل ۲:۷-۹).

۱۳:۲ این نقل‌قول از اشعیا ۸:۱۷، ۱۸ (ر.ک. ۲ سمو ۲۲:۳) بر نکته‌ای که در آیات ۹-۱۱ مطرح شده است تأکید می‌نماید: وقتی مسیح ذات انسانی به خود گرفت، به طور کامل یک انسان شد. او طی اقامت موقتش در این دنیا به خدا متکی بود و به این شکل واقعی بودن ذات انسانیِ خود را به اثبات رساند.

۱۴:۲ شراکت ... شریک. در زبان یونانی، واژه‌ای که **شراکت** ترجمه شده است به معنای همنشینی، مشارکت، یا همکاری می‌باشد. واژهٔ **شریک** نیز به این معنا است که شخص صاحب چیزی شود که از جنس خود او نیست. پسر خدا ذاتاً «جسم و خون» نداشت، بلکه این ذات را بر خود گرفت تا فدیهٔ جان انسانها را فراهم نماید. **موت [مرگ] ... قدرت موت.** هدف نهاییِ جسم پوشیدن این است: عیسی به دنیا آمد تا بمیرد. عیسی با مرگ و رستاخیزش از مردگان بر مرگ غلبه یافت (یو ۱۴:۱۹). او با پیروزی‌اش بر مرگ قدرت شیطان را از او گرفت تا بر نجات‌یافتگان تسلط نداشته باشد. شیطان در به کار گرفتن قدرت مرگ کاملاً تسلیم ارادهٔ خدا است (ر.ک. ایو ۲:۶).

۱۵:۲ ترسِ موت [مرگ]. برای ایمانداران «مرگ در ظفر بلعیده شده است» (۱ قرن ۱۵:۵۴). بنابراین، ترس از مرگ و اسارتِ روحانیِ آن، به خاطر کار مسیح، پایان یافته است.

۱۶:۲ دستگیری. م.ت. «محکم گرفتن». در اینجا، مفهوم «دستگیری» این تصویر را به ذهن

هشدارهای این رساله

رسالهٔ عبرانیان، علاوه بر اینکه در قالب نوشته‌ای تعلیمی از ارزش برخوردار است، برای زندگی روزمره نیز کاربردهای کاملاً عملی ارائه می‌دهد. حتی نویسنده نیز در اشاره به نامهٔ خود عبارت «کلام نصیحت‌آمیز» را به کار می‌برد (۱۳:۲۲). آن پند و اندرزهای نهفته در سراسر متن به این منظور مقرر شده‌اند تا خوانندگان را به عمل وادارند. این نصیحتها در قالب شش هشدار ارائه شده‌اند:

۱. هشدار در مقابل منحرف شدن از «آنچه شنیدیم» (۲:۱-۴)
۲. هشدار در مقابل بی‌ایمانی و بی‌توجهی به «صدای خدا» (۳:۷-۱۴)
۳. هشدار در مقابل نزول یافتن «از کلام ابتدای مسیح» (۵:۱۱-۶:۲۰)
۴. هشدار در مقابل بیزاری از «معرفت راستی» (۱۰:۲۶-۳۹)
۵. هشدار در مقابل حقیر شمردن «فیض خدا» (۱۲:۱۵-۱۷)
۶. هشدار در مقابل رویگردانی «از آن که سخن می‌گوید» (۱۲:۲۵-۲۹)

برای نمونه، زمانی که نویسنده در مورد خطر منحرف شدن (۲:۱) هشدار می‌دهد، از اصطلاحات بدیهی در دریانوردی استفاده می‌کند. عبارت «دقت بلیغ‌تر [بیشتر]» به بستن کشتی به اسکله اشاره می‌کند. اصطلاح «ربوده شدن» نیز معمولاً در مورد کشتیهایی به کار می‌رفت که اجازه داشتند اسکله را ترک کنند. این هشدار به آن منظور است که هر ایمانداری خود را به حقیقت انجیل پابرجا نگاه دارد و مراقب باشد از یگانه لنگرگاه نجات منحرف نشود. کشتی زندگی ایماندارانی که به این حقایق بی‌توجه و بی‌اعتنا هستند با خطر غرق شدن روبه‌رو است.

می‌آورد که کسی را بگیرند و او را با خود بکِشند یا به جلو هُل دهند تا وی را برهانند و به مکانی امن ببرند. اما، در ذهنیت یهودیان، آمدن مسیح موعود به این جهان به این معنا نبود که از فرشتگان دستگیری نماید. در مقایسه با تمام آنچه دربارهٔ برتری مسیح بر فرشتگان گفته شده است، ترجمهٔ این واژه به این شکل ترجمهٔ ضعیفی است. مضمون متن حاکی از این حقیقت است که مسیح در جسم پوشیدنش با انسانها یکی شد. مسیح ذات انسانی به خود گرفت (آیات ۹-۱۴، ۱۷). وقتی نویسنده در آیهٔ ۱۸ می‌خواهد مفهوم واژهٔ دستگیری را توضیح دهد، از واژهٔ یونانیِ دیگری استفاده می‌کند (همچنین در آیهٔ ۱۶:۴). بنابراین، بهتر است این جمله چنین ترجمه شود: «طبیعت چیزی را بر خود گرفتن». **نسل ابراهیم.** مسیح آن نسلِ وعده داده شده است (ر.ک. توضیح غلا ۱۶:۳). چون مخاطبان این رساله عبرانی بودند، بدون شک خود را از نسل ابراهیم می‌دانستند. مسیح موعود، در راستای تحقق نبوتهای عهدعتیق، از تبار ابراهیم زاده شده بود (مت ۱:۱). یکی از اصلی‌ترین اهدافِ جسم پوشیدن مسیح نجات قوم اسراییل بود (مت ۲۱:۱). اما هدفِ دیگر تحقق یافتن عهد با ابراهیم در خصوص نسل وعده بود. عبرانیان می‌بایست پیش از هر قوم دیگری معنا و اهمیت جسم پوشیدن مسیح را درک می‌نمودند.

۱۷:۲ کفاره. این واژه به معنای «آشتی دادن» یا «خشنود ساختن» است (ر.ک. توضیح روم ۲۵:۳). کار مسیح در کفاره نمودن با خدمت او در مقام کاهن اعظم رابطهٔ مستقیم داشت. مسیح، با شریک شدن در ذات انسان، از یک سو رحمت خویش را نسبت به بشر نشان داد و از سوی دیگر با برآورده نمودن آنچه خدا به خاطر گناه طلب می‌نمود و با فراهم نمودن آمرزش کامل گناهان برای قومش وفاداری خود را به خدا نشان داد (ر.ک. ۱ یو ۲:۲؛ ۱۰:۴).

۱۸:۲ تجربه دید. وسوسه شدن مسیح این حقیقت را ثابت می‌کند که او به واقع ذات انسانی به خود گرفت. عیسی با وسوسه شدن کاملاً این قابلیت را یافت تا برادرانِ انسانش را درک نماید و با آنها همدردی کند (ر.ک. ۱۵:۴). او قدرت وسوسه را با تمام وجودش احساس نمود. ما معمولاً پیش از آنکه حتی قدرت وسوسه را احساس کنیم تسلیمش می‌شویم. اما عیسی در برابر وسوسه ایستاد حتی آن هنگام که شدیدترین فشارها او را نشانه گرفته بودند تا باعث شوند به وسوسه تن دهد (ر.ک. لو ۱:۴-۱۳). **استطاعت [توانایی] دارد که تجربه‌شدگان را اعانت [یاری] فرماید.** (ر.ک. توضیحات ۱۵:۴، ۱۶؛ ۱ قرن ۱۳:۱۰).

ج. برتر از موسی (۱:۳-۱۹)

۱:۳-۶ این بخش از رساله در مورد برتری عیسی نسبت به موسی، که بسیار مورد احترام بود، صحبت می‌کند. خداوند با موسی سخن گفت «مثل شخصی که با دوست خود سخن گوید» (خُرو ۱۱:۳۳) و شریعت خود را به او عطا نمود (نح ۱۳:۹، ۱۴). احکام و آیین شریعت بالاترین اولویت برای قوم یهود به حساب می‌آمدند. از نظر آنها، موسی و شریعت به یک معنا بودند. هم عهدعتیق هم عهدجدید در اشاره به احکام خدا عبارت «شریعت موسی» را به کار می‌برند (یوش ۳۱:۸؛ ۱ پاد ۳:۲؛ لو ۲۲:۲؛ اع ۳۹:۱۳). با وجود این، هر قدر که موسی عظمت داشت، عیسی بی‌نهایت عظیم‌تر از او بود.

۱:۳ برادران مقدس. این عبارت فقط در اینجا و در رسالهٔ اول تسالونیکیان ۲۷:۵ به کار رفته است. در برخی از نسخه‌های دست‌نویسِ این آیه، واژهٔ

«مقدس» وجود ندارد. نویسنده به ایماندارانی اشاره می‌کند که به «دعوتِ بلندِ خدا» (فیل ۱۴:۳) خوانده شده‌اند. در آیات دیگری از این رساله، ایشان با عنوان کسانی توصیف گشته‌اند که «مشتاق وطن سماوی [آسمانی]» (۱۶:۱۱) و «اورشلیم سماوی» (۲۲:۱۲) هستند. ایمانداران به آن معنا «مقدس» می‌باشند که برای خدا جدا شده در قلمروی آسمانی شریک هستند. ایشان، بیش از آنکه شهروند این دنیا باشند، شهروند آسمانند. **دعوت.** در همهٔ رساله‌های عهدجدید، همواره این واژه به فراخوانِ نافذ و ثمربخش به نجات ابدی در مسیح اشاره دارد (ر.ک. روم ۳۰:۸؛ ۱ قرن ۲۱:۷). **تأمل کنید.** نویسنده از خوانندگان رساله می‌خواهد تا به حقیقت برتریِ عیسی مسیح کاملاً توجه نمایند و با جدیت به آن نظر کنند. **رسول و رییس کَهَنه.** رسول یعنی «فرستاده‌شده». یعنی کسی که از جانب فرستندهٔ خود دارای قدرت، اختیار، و اقتدار است. عیسی از جانب پدر به دنیا فرستاده شد (ر.ک. یو ۱۷:۳، ۳۴؛ ۳۶:۵–۳۸؛ ۴۲:۸). موضوع کاهن اعظم بودنِ مسیح، که از آیات ۱۷:۲، ۱۸ آغاز شده بود و در اینجا نیز دوباره به آن اشاره می‌شود، در آیات ۱۴:۴–۱۸:۱۰ با جزییات بیشتری مورد بحث قرار می‌گیرد. در این فاصله، نویسنده به برتری مسیح نسبت به موسی (آیات ۱–۶)، یوشع (۸:۴)، دیگر قهرمانان ملی، و واعظان عهدعتیق اشاره می‌کند که در نظر یهودیان بسیار حرمت داشتند. در همان آیاتی که عیسی خاطرنشان می‌سازد از سوی پدر فرستاده شده است، به برتر بودنش نسبت به موسی اشاره می‌نماید (یو ۳۶:۵–۳۸، ۴۵–۴۷؛ ر.ک. لو ۲۹:۱۶–۳۱). موسی از جانب خدا فرستاده شد تا قوم خدا را از اسارت مصریان برهاند (خُرو ۱۰:۳). عیسی از جانب خدا فرستاده شد تا قوم خدا را به لحاظ روحانی از ملکوت تاریکی و اسارت آن آزاد سازد (۱۵:۲). **اعترافِ ما.** مسیح شالوده و محور اصلی اعتراف ایمان ما در انجیل است. این محوریت هم در باور کلیسا جای دارد هم آن هنگام که ایمانداران در حضور جمع شهادت می‌دهند به چشم می‌آید. این اصطلاح در آیات ۱۴:۴ و ۲۳:۱۰ نیز تکرار شده است (ر.ک. ۲ قرن ۱۳:۹؛ ۱ تیمو ۱۲:۶). در هر سه موردی که این عبارت در رسالهٔ عبرانیان به کار رفته است بر این تأکید دارد که مقولهٔ مورد نظر از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. اگر خوانندگان این رساله می‌توانستند برتری شخصیت و کار مسیح را درک نمایند، مسلماً پس از اعتراف به نام مسیح از او رویگردان نمی‌شدند و آنچه برای ایشان به انجام رسانده بود انکار نمی‌کردند.

۲:۳ خانه. این واژه به افراد خانواده اشاره دارد نه به ساختمان یا محل سکونت (ر.ک. آیهٔ ۶؛ ۱ تیمو ۱۵:۳). کسانی که مباشر و پیشکار یک خانواده بودند پیش از هر چیز دیگری می‌بایست امین بودنشان را ثابت می‌کردند (۱ قرن ۲:۴). موسی (اعد ۷:۱۲) و مسیح (۱۷:۲) مسوولیت الهی مراقبت از قوم خدا را با امانت و وفاداری به انجام رساندند.

۳:۳، ۴ بانی. موسی صرفاً جزیی از خانوادهٔ خدا در ایمان بود. در حالی که عیسی بانیِ آن خانواده بود (ر.ک. ۲ سمو ۱۳:۷؛ زک ۱۲:۶، ۱۳؛ افس ۱۹:۲–۲۲؛ ۱ پطر ۴:۲، ۵). از این‌رو، او عظیم‌تر از موسی است و با خدا برابر می‌باشد.

۵:۳، ۶ خادم ... پسر. واژهٔ خادم بیانگر متانت والامنشی، و آزادی است نه غلامی و بردگی (ر.ک. خُرو ۳۱:۱۴؛ یوش ۲:۱). حتی با وجودی که موسی خادمی والامقام بود، نمی‌توانست از جایگاه پسر برخوردار باشد، چرا که این جایگاه فقط به مسیح تعلق دارد (ر.ک. یو ۳۵:۸).

۵:۳ بعد، گفته شود. در اصل، موسی، با امانت و وفاداری، به آن چیزی شهادت می‌داد که قرار بود در مسیح رخ نمایاند (ر.ک. ۱۱:۲۴–۲۷؛ ر.ک. توضیح یو ۴۶:۵).

۶:۳ خانهٔ او ما هستیم. (ر.ک. توضیحات آیهٔ ۲؛ افس ۲۲:۲؛ ۱ تیمو ۱۵:۳؛ ۱ پطر ۵:۲؛ ۱۷:۴). **به شرطی که ... متمسّک باشیم [محکم نگاه داریم].** (ر.ک. آیهٔ ۱۴). در اینجا، بحث بر سر چگونه نجات یافتن یا حفظ نجات نیست (ر.ک. ۱ قرن ۲:۱۵)، بلکه منظور این است که وفادارانه ثابت‌قدم ماندن گواه ایمان واقعی است. کسی که به آیین و مراسم کاهنان بازمی‌گردد تا نجات خود را ترفیع بخشد یا چیزی به آن بیفزاید ثابت می‌کند که هرگز به راستی عضو خانوادهٔ الهی نبوده است (ر.ک. توضیح ۱ یو ۱۹:۲). اما کسی که در مسیح می‌ماند، در واقع، شهادت می‌دهد که عضو راستین آن خانواده است (ر.ک. مت ۲۲:۱۰؛ لو ۱۵:۸؛ یو ۳۱:۸؛ ۱۵:۴–۶). وعدهٔ خدا این پایدار ماندن را به انجام خواهد رساند (ر.ک. ۱ تسا ۲۴:۵؛ یهو ۲۴، ۲۵؛ ر.ک. توضیح مت ۱۳:۲۴). **امید.** (ر.ک. آیات ۱۸:۶، ۱۹). در آیات نامبرده، نویسنده در مورد این امید توضیح داده است. این امید در مسیح یافت می‌شود که با فدیهٔ خود رستگاریِ ما را به انجام رساند (روم ۱:۵، ۲؛ ر.ک. توضیح ۱ پطر ۳:۱).

۷:۳–۱۱ نویسنده از مزمور ۷:۹۵–۱۱ نقل‌قول می‌کند و بر این تأکید دارد که نویسندهٔ اصلی روح‌القدس است (ر.ک. ۷:۴؛ ۸:۹؛ ۱۵:۱۰). این آیات از سرگردانی قوم اسراییل در بیابان، پس از رهایی‌شان از مصر، سخن می‌گویند. اگرچه خدا معجزاتی عظیم نمود و رحیمانه در رفع احتیاجات آنها وفادار ماند، قوم اسراییل باز هم نخواستند خود را با ایمان تسلیم خدا کنند (ر.ک. خُرو ۱۷؛ اعد ۲۲:۱۴، ۲۳؛ مز ۴۰:۷۸–۵۳). نویسندهٔ عبرانیان سه نکته را از عهدعتیق تفسیر می‌کند: (۱) هشیار بودن در خصوص بی‌ایمانی (آیات ۱۲–۱۹)؛ (۲) ترس از بازماندن (۱:۴–۱۰)؛ (۳) کوشا بودن برای داخل شدن (۱۱:۴–۱۳). ضرورت، اطاعت (همراه با ایمان)، ثابت‌قدم ماندن، و آسودن مضمون اصلیِ این تفسیرها می‌باشد.

۷:۳ امروز. اشاره به لحظه‌ای است که کلام خدا هنوز در ذهن شنونده تازه است. این واژه از ضرورت سخن می‌گوید، از اینکه بدون هیچ درنگی به صدای خدا توجه کنیم. وقتی واژهٔ «امروز» در مزمور ۷:۹۵ سه بار تکرار می‌شود، به این معنا است که بر اهمیت و ضرورت آن تأکید گردد (آیات ۱۳، ۱۵؛ ۷:۴). این ضرورتْ اصلِ موضوعی است که نویسنده به تفسیر آن پرداخته است (ر.ک. ۲ قرن ۲:۶).

۱۱:۳ آرامیِ من. آن آسودگی دنیوی که خدا وعده داده بود ساکن شدن در سرزمین کنعان بود، یعنی همان سرزمینی که میراث قوم اسراییل می‌بود (تث ۹:۱۲، ۱۰؛ یوش ۴۴:۲۱؛ ۱ پاد ۵۶:۸). به دلیل نافرمانی و عصیان علیه خدا، کل نسل بنی‌اسراییل از ورود به آن آرامی در سرزمین موعود محروم شدند (ر.ک. تث ۶۵:۲۸؛ مرا ۳:۱). این تصویر به نوعی گویای این حقیقت است که انسانها به لحاظ روحانی در خداوند آرام می‌گیرند. این حقیقتی است که از دیرباز در عهدعتیق شاهد بوده‌ایم (ر.ک. مز ۷:۱۱۶؛ اش ۱۲:۲۸). هر ایماندار در لحظهٔ نجاتش به آسایش واقعی و گسترهٔ وعدهٔ روحانی داخل می‌گردد و دیگر مجبور نخواهد بود با تلاش و تکاپوی خود آن عدالتی را کسب نماید که خدا را خشنود می‌سازد. قصد خدا این بود که آن نسل که از مصر رهایی یافته بودند از هر دو آرامش بهره‌مند باشند.

۱۲:۳ ای برادران. مخاطب این هشدار کسانی

هستند که همان ویژگیهای نسلی را در خود نهفته دارند که در بیابان هلاک شدند و سرزمین موعود را ندیدند. آن برادران بی‌ایمان یهودی با «برادران مقدس» (آیهٔ ۱) همنشین شده بودند. به این دسته افراد هشدار داده می‌شود که پیش از آنکه دیر شود ایمان آورند و نجات یابند (ر.ک. مقدمه: «مسایل تفسیری»). **دل شریر.** همهٔ انسانها با «دل شریر» متولد می‌شوند (ار ۹:۱۷). در مورد این گروه از عبرانیان، آن دل شریرْ خود را در بی‌ایمانی به انجیل برملا می‌ساخت و آنها را خلاف مسیر خدا قرار می‌داد.

۱۳:۳ هر روزه همدیگر را نصیحت کنید. در این نصیحت نمودن هم جنبهٔ پاسخگویی فردی هم مسوولیت‌پذیریِ جمعی مد نظر است. تا زمانی که با روزهای سخت و دشوار دست و پنجه نرم می‌کردند و حتی وسوسه می‌شدند تا به آداب و رسوم بی‌فایدهٔ لاویان بازگردند، می‌بایست یکدیگر را به مشارکت و یگانگیِ کامل با عیسی مسیح تشویق می‌نمودند. **سخت‌دل.** رویگردانی مداوم

واژگان «برتر» و «نیکوتر» در رسالهٔ عبرانیان

عیسی	
برتر از فرشتگان	فصلهای ۱؛ ۲
برتر از موسی	فصل ۳
برتر از یوشع	۱:۴-۱۳
برتر از هارون	۱۴:۴-۲۸:۷
صلیب مسیح مهیا می‌کند:	
امید نیکوتر	۱۹:۷
عهد نیکوتر	۲۲:۷
وعده‌های نیکوتر	۶:۸
قربانی نیکوتر	۲۳:۹
دارایی نیکوتر	۳۴:۱۰
وطن نیکوتر	۱۶:۱۱
رستاخیز نیکوتر	۳۵:۱۱
تدارک نیکوتر	۴۰:۱۱

از انجیل عیسی دل را به تدریج سخت می‌کند و در نهایت به ضدیت مطلق با انجیل می‌انجامد (ر.ک. ۶:۴-۶؛ ۱۰:۲۶-۲۹؛ اع ۹:۱۹). **فریب.** گناه دروغ می‌گوید و فریب می‌دهد و در این مسیر از هر ترفند و حیلهٔ ممکن استفاده می‌کند (ر.ک. روم ۱۱:۷؛ ۲ تسا ۲:۱۰؛ یع ۱:۱۴-۱۶). آن عبرانیان خود را با این استدلال فریب می‌دادند که رویگردانی از عیسی مسیح اثبات وفاداری‌شان به آیین مذهبی گذشته بود. تمایل آنها به باقی ماندن در آیین و رسوم لاویان، در واقع، به معنای نپذیرفتن کلام زندهٔ (۱۲:۴) خدای زنده‌ای بود (آیهٔ ۱۲) که به واسطهٔ مسیح «طریق تازه و زنده‌ای» را برای همگان گشوده بود (۲۰:۱۰). برگزیدن مسیر بی‌ایمانی همواره به مرگ ختم می‌شود (آیهٔ ۱۷؛ ۱۰:۲۶-۲۹؛ ر.ک. ۲:۱۴، ۱۵؛ یهو ۵).

۱۴:۳ این نصیحت مشابه با همان چیزی است که آیهٔ ۶ بدان اشاره نموده است و باز هم بر ثابت‌قدم ماندن تأکید می‌نماید.

۱۵:۳-۱۹ در اینجا، بار دیگر، مزمور ۷:۹۵، ۸ بیان شده است (ر.ک. آیهٔ ۷). اولین نقل‌قول از این مزمور مربوط به تفسیر واژهٔ «امروز» و ضرورتی است که این واژه بیان می‌کند. دومین نقل‌قول به منظور تفسیر واژهٔ «سخت‌دلی» (آیات ۱۵، ۱۶) و نشان دادن مضمون اطاعت و نااطاعتی که نقطهٔ مقابلِ اطاعت است بیان شده است. نویسنده از چهار واژهٔ مختلف استفاده می‌کند تا مفهوم سخت‌دلی را به روشنی توضیح دهد: **جنبش دادند** (آیهٔ ۱۶)؛ **عاصیان** (آیهٔ ۱۷)؛ **اطاعت نکردند** (آیهٔ ۱۸)؛ **بی‌ایمانی** (آیهٔ ۱۹). نویسنده در جمع‌بندیِ تفسیر خود از مزمور ۷:۹۵-۱۱ (ر.ک. توضیح آیات ۷-۱۱) به روشنی نتیجه می‌گیرد که اسراییلیانی که عمرشان در بیابان به پایان رسید قربانی بی‌ایمانی خودشان شدند (آیهٔ ۱۹).

د. آرامی نیکوتر (۴:۱-۱۳)

۴:۱-۱۰ دومین بخش از تفسیر نویسنده از مزمور ۹۵:۷-۱۱ به موضوعی فراتر از توصیف بی‌ایمانی و عواقب هولناک آن (۳:۱۲-۱۹) می‌پردازد و با شرح ویژگی و ماهیت «آرامی» نشان می‌دهد که نااطاعتی سبب محروم ماندن از آن آرامی می‌باشد. بخش اول به مزمور ۹۵:۷، ۸ می‌پردازد و بخش دوم به مزمور ۹۵:۱۱.

۴:۱ وعده. این نخستین باری است که این واژهٔ مهم در رسالهٔ عبرانیان به کار رفته است. محتوای این وعده «دخول در آرامی وی» می‌باشد. **آرامی وی.** (ر.ک. توضیح ۳:۱۱). این همان آسایشی است که خدا عطا می‌نماید. از این‌رو، «آرامی من» (مز ۹۵:۱۱) و «آرامی وی» نامیده شده است. آرامی خدا برای ایمانداران شامل آرامش او، اطمینان از نجات، دلگرمی به قوت او، و تضمین خانهٔ آسمانی در آینده است (ر.ک. مت ۱۱:۲۹). **قاصر شده باشد.** کل عبارت مورد نظر را می‌توان این‌گونه ترجمه کرد: «مبادا تصور کنید برای دخول به آرامی خدا بسیار دیر شده است» (ر.ک. ۱۲:۱۵). همهٔ ایمانداران باید وضعیت روحانی خود را با ترسی آمیخته به احترام محک زنند (ر.ک. ۱ قرن ۱۰:۱۲؛ ۲ قرن ۱۳:۵) و خود را با جدیت و پویایی در قبال دیگران متعهد بدانند (ر.ک. یهو ۲۳).

۴:۲ ایمان. صرفاً آگاهی از پیغام خدا کافی نیست، بلکه این آگاهی باید با ایمان نجات‌بخش همراه باشد. در بخش دیگری از این رساله، با شرح و تفسیر بیشتری به موضوع ایمان پرداخت شده است (۱۰:۱۹-۱۲:۲۹). مقصود نویسنده از مقایسه‌ای که انجام داده این است که بگوید همان‌طور که یهودیان مصر را ترک کردند (۳:۱۶-۱۹)، نسل خودش نیز از طریق موعظهٔ انجیل پیغام خدا را شنیده‌اند. به بیان دیگر، به ایشان بشارت داده شده بود.

۴:۳ ما ... داخل می‌گردیم. کسانی که به پیغام خدا ایمان آورند به آرامیِ روحانی‌شان داخل خواهند شد. این عبارت برعکسِ حقیقتِ مزمور ۹۵:۱۱ است، همان حقیقتی که هشدار می‌دهد بی‌ایمانان به آرامی که خدا فراهم نموده است داخل نخواهند شد. **از آفرینش عالم، به اتمام رسیده بود.** آن آرامی روحانی که خدا عطا می‌کند ناقص یا ناتمام نیست. آن آرامی بر کار تکمیل‌یافتهٔ خدا استوار است که آن را از ازل منظور داشت، درست همان‌طور که خدا پس از پایان کار خلقت آرامی یافت (آیهٔ ۴).

۴:۴، ۵ نویسنده در ادامهٔ توضیح آیهٔ ۳ از پیدایش ۲:۲ نقل‌قول می‌کند و هفتمین روز آفرینش را نمونه می‌آورد، آن‌گاه، آخرین بخش از مزمور ۹۵:۱۱ را بازگو می‌نماید.

۴:۶، ۷ برای ورود به آرامی خدا فرصت باقی است (ر.ک. «وعده ... باقی می‌باشد»؛ آیهٔ ۱) و هنوز خیلی دیر نشده است. در زمان موسی، خدا آرامی را به قوم خود عرضه نموده بود و این عرضه نمودن را تا زمانهٔ داوود ادامه داد. او هنوز هم صبورانه قوم خود را به داخل شدن در آرامی خویش دعوت می‌کند (ر.ک. روم ۱۰:۲۱). نویسنده با نقل‌قولِ دوباره از مزمور ۹۵:۷، ۸ (ر.ک. ۳:۷، ۱۵) از مخاطبانش می‌خواهد تا بی‌درنگ به این دعوت پاسخ مثبت دهند. به این ترتیب، موضوع ضرورت و اطاعت، در قالب دعوتی روشن، به خوانندگان رساله ارائه شده است.

۴:۸-۱۰ آرامیِ واقعی خدا از طریق یوشع یا موسی به دست نیامد، بلکه به واسطهٔ عیسی مسیح تحقق یافت که برتر از آنان است. یوشع قوم اسراییل را به سرزمینی که در آن آرامی وعده داده شده بود هدایت نمود (ر.ک. توضیح ۳:۱۱؛ یوش ۲۱:۴۳-۴۵). اما آن آرامیِ زمینی فقط سایه‌ای از

آرامیِ آسمانی بود. واقعیت این است که خدا بر طبق مزمور ۹۵ وعدهٔ آرامیِ خود را تا زمان داوود ادامه داد (با اینکه مدت زیادی از ورود قوم اسراییل به سرزمین موعود گذشته بود). این بدان معنا است که آن آرامی که خدا وعده داده بود آرامی روحانی بود، برتر از آنچه یوشع به دست آورده بود. آسایشِ زمینیِ اسراییل با حملات دشمنان از یک سو و مجموعه کارهای روزانه از سوی دیگر درآمیخته بود. اما ویژگی آرامی آسمانی این است که بر پُریِ وعدهٔ آسمانی استوار است (افس ۳:۱) و برای رسیدن به آن هیچ تلاش و تکاپویی لازم نیست.

۹:۴ آرامی. این واژه در زبان یونانی واژه‌ای متفاوت است و به معنای «آرامیِ سبّت» می‌باشد. این اصطلاحی است که فقط در این آیه از عهدجدید به کار رفته است. نویسنده واژهٔ مورد نظر را انتخاب کرده است تا هم توجه خوانندگان را به عبارت «روز هفتم» در آیهٔ ۴ جلب نماید و هم مقدمه‌ای را برای توضیح آیهٔ ۱۰ – «از اعمال خود بیارامید، چنان که خدا از اعمال خویش» – فراهم سازد.

۱۱:۴–۱۳ نتیجهٔ سومین بخش از تفسیر مزمور ۷:۹۵–۱۱ این است که بر مسوولیت کسانی تأکید می‌نماید که کلام خدا را شنیده‌اند. کتاب‌مقدس از کسانی نمونه می‌آورد که با موسی در بیابان به سر بردند، همراه با یوشع وارد کنعان شدند و در زمانهٔ داوود نیز این فرصت از آنها دریغ نشد. این کلامی است که باید به آن ایمان داشت و از آن اطاعت کرد. این همان کلامی است که نامطیعان را داوری خواهد نمود (ر.ک. ۱ قرن ۵:۱۰–۱۳).

۱۲:۴ شمشیر دودَم. کلام خدا برای کسانی که به آن ایمان دارند تسلی‌بخش و قوت‌دهنده است، اما برای آنانی که خود را به عیسی مسیح نمی‌سپرند وسیلهٔ داوری و مجازات می‌باشد. برخی از عبرانیان صرفاً دلخوش بودند که به مسیح تعلق دارند. آنها به لحاظ ذهنی تا حدی به او اعتقاد داشتند، اما در دل به او متعهد نبودند. کلام خدا ایمان سطحی و حتی نیّت نادرست ایشان را برملا می‌ساخت (ر.ک. ۱ سمو ۷:۱۶؛ ۱ پطر ۵:۴). **جدا کند نَفْس و روح.** این جمله از دو ذات و جوهرِ جداگانه سخن نمی‌گوید (همین اصل در مورد «افکار و نیّتها» نیز صادق است)، بلکه به یک چیز اشاره دارد و مقصودش این است که کاملیتِ آن را بیان کند، مانند اینکه بگوییم «دل و جان» (ر.ک. لو ۲۷:۱۰؛ اع ۳۲:۴؛ ر.ک. توضیح ۱ تسا ۲۳:۵). این دو واژه در جای دیگر در یک معنا به کار رفته‌اند تا شخصیت غیر مادی و باطنی و ابدی انسان را توصیف نمایند.

۱۳:۴ در چشمان او ... منکشف [آشکار] می‌باشد. در زبان یونانی، واژه‌ای که **منکشف** ترجمه شده واژه‌ای تخصصی است که فقط در این آیه از عهدجدید به کار رفته است و در اصل به معنای کنار زدن هر گونه پوششی از روی گردن می‌باشد، خواه به منظور قربانی کردن یا به منظور قطع گردن. شاید استفاده از واژهٔ **شمشیر** در آیهٔ قبل نیز دلیل کاربرد این واژه باشد. هر انسانی نه فقط با کلام خدا داوری می‌شود (ر.ک. یو ۴۸:۱۲)، بلکه خدا نیز او را داوری خواهد کرد. ما به کلام زنده و مکتوب خدا (ر.ک. یو ۶۳:۶، ۶۸؛ اع ۳۸:۷) و به خدای زنده‌ای که خود نویسندهٔ آن است پاسخگو هستیم.

۲. برتری کهانت عیسی مسیح (۱۴:۴–۲۸:۷)

الف) مسیح در مقام کاهن اعظم (۱۴:۴–۱۰:۵)

۱۴:۴–۲۸:۷ حال، نویسنده در مورد مزمور

۴:۱۱۰، که در آیهٔ ۶:۵ از آن نقل‌قول نموده است، توضیح می‌دهد. مسیح نه فقط در مقام رسول از موسی و یوشع برتر است، بلکه در مقام کاهن اعظم نیز برتر از هارون می‌باشد (۱۴:۴–۱۰:۵؛ ر.ک. ۱:۳). نویسنده در میانهٔ تفسیر در خصوص وضعیت روحانی مخاطبانش به نصیحت می‌پردازد (۱۱:۵–۲۰:۶) و در جمع‌بندی نصیحتش دوباره به موضوع کهانت مسیح بازمی‌گردد (۱:۷–۲۸).

۱۴:۴ از آسمانها در گذشته است. همان‌طور که در عهد و پیمان قدیم کاهن اعظم از سه محدوده عبور می‌کرد (صحن بیرونی، قدس، و قدس‌الاقداس) تا قربانی را کفاره نماید، عیسی نیز پس از انجام قربانی بی‌عیب و نهاییِ خود از سه آسمان عبور کرد (جوّ، ستارگان، و منزلگاه خدا؛ ر.ک. ۲ قرن ۲:۱۲–۴). کاهن اعظم قوم اسراییل سالی یکبار در روز کفاره به قدس‌الاقداس وارد می‌شد تا برای گناهان قوم کفاره نماید (لاو ۱۶). آن خیمهٔ زمینی صرفاً تصویری محدود از واقعیتی آسمانی بود (ر.ک. ۱:۸–۵). وقتی عیسی به قدس‌الاقداس آسمانی داخل گشت، زمانی بود که فدیهٔ گناهان را به طور کامل به انجام رسانده بود، آن‌گاه، تصویر زمینی جای خود را به واقعیت آسمانی داد. ایمان مسیحی از آن تصویر زمینی آزاد گشته است و بر واقعیت آسمانی متکی می‌باشد (۱:۳؛ افس ۳:۱؛ ۶:۲؛ فیل ۲۰:۳؛ کول ۱:۵؛ ۱ پطر ۴:۱). **عیسی، پسر خدا.** به کار بردن عنوان انسانی (عیسی) و عنوان الوهیت (پسر خدا) هر دو از اهمیت برخوردار می‌باشند. رسالهٔ اول یوحنا ۷:۱ و چند آیهٔ دیگر این واژگان را در کنار هم به کار برده‌اند تا بر قربانی عیسی برای گناهان تأکید نمایند (ر.ک. ۱ تسا ۱۰:۱؛ ۱ یو ۱۵:۴؛ ۵:۵). **اعتراف خود را محکم بداریم.** (ر.ک. توضیحات ۱:۳، ۶؛ ۲۳:۱۰).

۱۵:۴ آزموده شده در هر چیز. (ر.ک. توضیحات ۱۷:۲، ۱۸). در اینجا، نویسنده به گفتهٔ پیشین خود در آیهٔ ۱۸:۲ این را نیز می‌افزاید که عیسی بدون گناه بود. او وسوسه می‌شد (مت ۱:۴–۱۱)، اما گناه نمی‌کرد (ر.ک. توضیح ۲۶:۷).

۱۶:۴ با دلیری، نزدیک به تخت فیض بیاییم. در دوران باستان، هیچ‌کس نمی‌توانست به حاکمان و فرمانروایان نزدیک شود و فقط مشاوران عالی‌رتبهٔ آنها اجازه داشتند به حضور آنها بیایند (ر.ک. اس ۱۱:۴). حال آنکه، روح‌القدس همه را می‌خواند تا با اطمینانِ خاطر به تخت خدا نزدیک شوند و از طریق عیسی مسیح فیض و رحمت بیابند (ر.ک. ۲۵:۷؛ ۲۲:۱۰؛ مت ۵۱:۲۷؛ ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»). صندوق عهد نمادی از کرسی خدا بر زمین بود. خدا در میان دو کروبی بر آن جلوس می‌نمود (ر.ک. ۲ پاد ۱۵:۱۹؛ ار ۱۶:۳، ۱۷). تختهای پادشاهانِ مشرق‌زمین دارای قدمگاهی کوتاه بود. این قدمگاه نمادی از صندوق عهد را به ذهن می‌آورد (ر.ک. مز ۷:۱۳۲). مسیح در مقابل تخت خدا کفارهٔ گناهان را پرداخت نمود. از همان تخت نیز برای ایمانداران و برای همهٔ مسایل زندگی‌شان فیض جاری می‌شود (ر.ک. ۲ قرن ۱۵:۴؛ ۹:۸؛ ۹:۱۲؛ افس ۷:۱؛ ۷:۲). عبارت «فیض با شما باد» به رسمی برای احوال‌پرسی در میان ایمانداران تبدیل گشت، چرا که ایشان در آن برکتی که برایشان فراهم شده بود شادی می‌نمودند (روم ۷:۱؛ ۲۰:۱۶، ۲۴؛ ۱ قرن ۳:۱؛ ۲۳:۱۶؛ ۲ قرن ۲:۱؛ ۱۴:۱۳؛ غلا ۳:۱؛ ۱۸:۶؛ افس ۲:۱؛ ۲۴:۶؛ فیل ۲:۱؛ ۱۸:۴؛ کول ۲:۱؛ ۱۸:۴؛ ۱ تسا ۱:۱؛ ۲۸:۵؛ ۲ تسا ۲:۱؛ ۱۸:۳؛ ۱ تیمو ۲:۱؛ ۲۱:۶؛ ۲ تیمو ۲:۱؛ ۲۲:۴؛ تیط ۴:۱؛ ۱۵:۳؛ فلیم ۳، ۲۵). **در وقت ضرورت، اعانت [یاری] کند.** (ر.ک. توضیحات ۱۶:۲، ۱۸).

۱:۵–۴ هیچ‌یک از فرشتگان با وجودی که از

قدرت فوق طبیعی برخوردار بودند نمی‌توانستند در مقام کاهن اعظم خدمت کنند. فقط یک انسان با ضعفهای انسانی می‌توانست کاهن اعظم باشد (آیهٔ ۲؛ ۲۸:۷). در نظام کهانت لاویان، مقام کاهن اعظم به گونه‌ای بود که باید دیگران او را برمی‌گزیدند. به لحاظ قانونی، کسی اجازه نداشت خودش این مقام را به دست آورد. استفاده از فعل زمان حال در این آیات حاکی از آن است که در زمان نگارش این رساله نیز نظام کهانت همچنان به قوت خود باقی بود (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»).

۱:۵ هدایا و قربانیها. هدایا به طور خاص شامل هدیهٔ آردی در عهد و پیمان قدیم بود که برای شکرگزاری یا وقف نمودنِ چیزی تقدیم می‌شد. **قربانیها** نیز بر ریختن خون حیوانات به منظور کفارهٔ گناهان دلالت داشت (ر.ک. لاو ۱-۵). اما واژهٔ **هدایا** در آیهٔ ۴:۸ به انواع قربانیها اشاره می‌کند (ر.ک. ۳:۸). عبارت «هدایا و قربانیها» سه بار در عهدجدید به کار رفته است (ر.ک. ۳:۸؛ ۹:۹). ساختار دستور زبان این عبارت در زبان یونانی نشان می‌دهد که رابطهٔ این دو واژه بسیار نزدیک‌تر از آن است که با حرف ربط «و» از یکدیگر جدا شوند. این بدان معنااست که نباید میان این دو واژه تفاوت خاصی گذاشت. چه بسا که **برای گناهان** وجود هر دو لازم است.

۲:۵ ملایمت کند. این فعل به این حالت فقط در همین آیه از عهدجدید به کار رفته است و این مفهوم را می‌رساند که باید به وضعیت کسانی که به لحاظ روحانی جاهل و بی‌ثبات هستند با ملایمت رسیدگی شود. بی‌صبری، بی‌میلی، و خشم و برآشفتگی در خدمت کهانت جایی نداشتند. چنین نرمش و تعادلی از آنجا ناشی می‌شود که هر شخص به ضعفهای انسانی خود واقف باشد. هر زمان که یک کاهن برای گناهان خود قربانی تقدیم می‌کرد (آیهٔ ۳)، در واقع، انسانیت گناه‌آلود خود را نیز به یاد می‌آورد.

۴:۵ خدا او را بخواند. هر کاهن اعظم از سوی خدا انتخاب می‌گشت و به این خدمت خوانده می‌شد (ر.ک. خُرو ۲۸؛ اعد ۱:۱۶-۴۰؛ ۱ سمو ۱:۱۶-۳).

۵:۵، ۶ نویسنده با نقل‌قول از مزمور ۷:۲ و ۴:۱۱۰ نشان می‌دهد که هم پسر بودن مسیح (ر.ک. توضیح ۵:۱) و هم کاهن بودنش گزینش الهی بود (ر.ک. یو ۵۴:۸). این دو عنوان گویای مطیع بودن هستند: مطیع بودن نه در جوهر و ذات (ر.ک. یو ۳۰:۱۰؛ ۹:۱۴، ۱۱)، بلکه در به‌جای آوردن طرح و نقشهٔ نجات بشر. حال آنکه، هیچ‌یک از این دو مقام نه از الوهیت ازلیِ مسیح می‌کاهند نه از کیفیت تثلیث. هر یک از این دو مقام مسیح سرآغازی داشتند. این نکته درخور توجه است که مزمور ۲ پسر را هم پادشاه هم مسیح موعود معرفی می‌کند. مسیح هم پادشاه و هم کاهن می‌باشد.

۶:۵ این نقل‌قول از مزمور ۴:۱۱۰ زیربنای توضیحات نویسنده در کل این بخش است (ر.ک. توضیحات ۱۴:۴-۲۸:۷). **مِلکیصدق.** او نیز در مقام پادشاه شهر سالیم و کاهن خدای متعال در زمان ابراهیم هم پادشاه هم کاهن بود (پید ۱۸:۱۴-۲۰). مفهوم کهانت مِلکیصدق در فصل ۷ با جزییات توضیح داده شده است.

۷:۵، ۸ در آیات قبل (۱، ۴، ۵، ۶)، نویسنده برگزیده شدن را اولین شرط برای کاهن اعظم عنوان نمود. حال، بر ضرورت همدردی‌اش با انسان تأکید می‌نماید (آیات ۲، ۳).

۷:۵ او. با توجه به محتوای آیهٔ بعد، مشخص است که ضمیر «او» به مسیح اشاره دارد که همانا موضوع اصلیِ آیهٔ ۵ نیز می‌باشد. در باغ جتسیمانی، عیسی در تلاطم بود و حتی گریه کرد، اما با

پذیرفتن جام رنج و عذابی که مرگ را برای او به همراه داشت خود را به ارادهٔ پدر تسلیم نمود (مت ۳۸:۲۶-۴۶؛ لو ۴۴:۲۲، ۴۵). عیسی، که می‌دانست قرار است بار مجازات گناه را بر دوش گیرد، درد و غم آن مجازات را تمام و کمال احساس می‌کرد (ر.ک. اش ۱۴:۵۲؛ ۳:۵۳-۵، ۱۰). اگرچه آن جریمه را در سکوت متحمل شد و در پی این نبود که خود را از آن موقعیت برهاند (اش ۷:۵۳)، از شدت غم و اندوه فریاد کشید. او از غم و اندوه ناشی از فرو آمدن خشم و غضب خدا بر خودش که کاملاً قدوس و مطیع بود فریاد برآورد (مت ۴۶:۲۷؛ ر.ک. ۲ قرن ۲۱:۵). عیسی درخواست نمود که از اسارت مرگ آزاد گردد، یعنی از مردگان قیام کند (ر.ک. مز ۹:۱۶، ۱۰).

۸:۵ اطاعت را آموخت. رنج و عذاب مسیح به این دلیل نبود که بخواهد بر نااطاعتی که دست به گریبانش بود غلبه کند یا نااطاعتی‌اش را جبران نماید. او در الوهیتِ خود (در مقام پسر خدا) معنای اطاعت را می‌دانست، اما در مقام خداوندی که جسم پوشیده بود خود را فروتن نمود تا بیاموزد (ر.ک. لو ۵۲:۲). به همان دلایلی که متحمل وسوسه شد، اطاعت را نیز آموخت. آن دلایل از این قرار بودند: تا انسان بودنش را به اثبات رساند و رنج و عذاب را به کمال تجربه نماید (ر.ک. توضیح ۱۰:۲؛ ر.ک. لو ۵۲:۲؛ فیل ۸:۲). اطاعت مسیح از آن جهت نیز ضرورت داشت که عدالت را به تحقق رساند (مت ۱۵:۳) و به این ترتیب ثابت نماید که او همان قربانی بی‌عیبی است که می‌توانست جایگزینِ گناهکاران شود (۱ پطر ۱۸:۳). او آن یگانه عادلِ بی‌عیبی بود که عدالتش به حساب گناهکاران گذاشته شد (ر.ک. روم ۲۴:۳-۲۶).

۹:۵ کامل شده ... سبب نجات جاودانی. (ر.ک. توضیح ۱۰:۲). از آنجا که عدالت عیسی مسیحْ کامل و قربانی‌اش برای گناهْ بی‌عیب بود، می‌توانست نجات و رستگاری انسانها را فراهم سازد. **مطیعانِ خود.** نجات واقعی خود را در اطاعت از مسیح نشان می‌دهد. این اطاعت از همان ابتدا با توبه کردن و ایمان آوردن، که حکم انجیل است (ر.ک. اع ۳۲:۵؛ روم ۵:۱؛ ۲ تسا ۸:۱؛ ۱ پطر ۲:۱، ۲۲؛ ۱۷:۴)، شروع می‌گردد و تا مطیعانه زیستن به کلام خدا ادامه می‌یابد (ر.ک. روم ۱۶:۶).

۱۰:۵ این دومین باری است که از مزمور ۴:۱۱۰ نقل‌قول می‌شود (ر.ک. آیهٔ ۶). نویسنده بار دیگر اشاره می‌کند که این خدا است که کاهن را به خدمت فرا می‌خواند (آیهٔ ۴).

ب. پند و اندرز برای سرسپردگی و تعهد کامل به مسیح (۱۱:۵-۲۰:۶)

۱۱:۵ دربارهٔ او. این عبارت می‌تواند «دربارهٔ آن» نیز ترجمه شود (منظور رابطهٔ میان کهانت مسیح و کهانت مِلکیصدق می‌باشد). به لحاظ منطقی و از نظر سبک‌شناسی، آیهٔ ۱۱ مقدمهٔ کل آن چیزی است که در آیات ۱۱:۵-۱۲:۶ مطرح شده است. در زبان یونانی، فعل «شد» هم به عبارت «سنگین شده است» (آیهٔ ۱۱) هم به عبارت «کاهل مشوید» (۱۲:۶) مربوط است و به نوعی این دو عبارت را در بر گرفته است. **سنگین.** رخوت روحانیِ آن عبرانیان و درنگ نمودن آنها در پاسخ به تعلیم انجیل مانع از آن می‌شد که تعلیم بیشتری فرا گیرند. این گفتار به ما یادآوری می‌کند که کوتاهی نمودن در فراگیریِ حقیقت انجیل سبب راکد ماندن رشد روحانی و ناتوانی در درک یا جذب تعالیم بیشتر می‌گردد (ر.ک. یو ۱۲:۱۶). در میان غیر یهودیانی که به حقیقتِ مکشوف خدا در آفرینش (مکاشفهٔ طبیعت یا مکاشفهٔ عام) واقف گشته بودند نیز چنین شرایطی حاکم بود (روم ۱۸:۱-۲۰). پیامد

نادیده گرفتن این مکاشفه سخت شدن تدریجی دل بود (روم ۱:۲۱-۳۲). آن عبرانیان نه فقط از مکاشفهٔ عام آگاه بودند، بلکه مکاشفهٔ خاص خدا را نیز در قالب نوشته‌های عهدعتیق (روم ۴:۹)، مسیح موعود (روم ۵:۹)، و تعلیم رسولان (۳:۲، ۴) در اختیار داشتند. تا زمانی که ایشان از مکاشفه‌ای که در اختیار داشتند اطاعت نمی‌کردند و از نجات ابدی برخوردار نمی‌گشتند (آیهٔ ۸)، برایشان سودی نداشت که در مورد کهانت مسیح، که به مانند کهانت مِلکیصدق بود، تعلیم بیشتری فرا گیرند.

۱۲:۵ معلمان. هر ایماندار باید معلم باشد (کول ۱۶:۳؛ ۱ پطر ۱۵:۳؛ ر.ک. تث ۷:۶؛ ۲ تیمو ۱۵:۳). اگر آن عبرانیان واقعاً از انجیل مسیح اطاعت نموده بودند، باید تا به حال تعالیم بیشتری فرا می‌گرفتند. یهودیان در احکام شریعت تعلیم یافته بودند و از آن جهت به خود می‌بالیدند. اما حقایق شریعت را واقعاً درک نکرده بودند و آن را به درستی به کار نمی‌بردند (ر.ک. توضیحات روم ۱۷:۲-۲۳). **الهامات.** یعنی نوشته‌های عهدعتیق که شالوده و زیربنای انجیل را تشکیل می‌دادند و چون امانت به یهودیان سپرده شده بودند (روم ۱:۳، ۲). الفبای شریعت استاد راهنمای یهودیان بود تا ایشان را به ایمان به مسیح موعود هدایت نماید (غلا ۲۳:۳، ۲۴). آنها انجیل عهدجدید را نیز شنیده بودند (۲:۲-۴؛ ۱ پطر ۱۱:۴).

۱۲:۵، ۱۳ شیر. دانش بدون اطاعت باعث پیشرفت نمی‌شود. در واقع، آن عبرانیان با رویگردانی از انجیل در درکشان از مسیح موعود پس‌روی کرده بودند. ایشان آن‌قدر از انجیل آگاهی داشتند که بتوانند آن را به دیگران تعلیم دهند، اما هنوز خُردسال بودند و درک و فهمشان از انجیل بسیار کودکانه و ناپخته بود. در این صورت، چگونه می‌خواستند حقیقت خدا را به دیگران تعلیم دهند؟

۱۳:۵ کلام عدالت. منظور پیغام دربارهٔ عدالت مسیح است. ما نیز به واسطهٔ ایمان از آن عدالت بهره‌مند گشته‌ایم (روم ۲۱:۳، ۲۲؛ ۱ قرن ۳۰:۱؛ ۲ قرن ۲۱:۵؛ فیل ۹:۳؛ تیط ۵:۳). این عبارت هم‌معنا با انجیل نجاتی است که به واسطهٔ ایمان حاصل می‌شود نه به واسطهٔ اعمال.

۱۴:۵ بالغان. در زبان یونانی، این واژه با واژهٔ «کمال» در آیهٔ ۱:۶ و واژهٔ «کامل» در آیات دیگر (۱۱:۷، ۱۹، ۲۸؛ ۹:۹؛ ۱:۱۰، ۱۴؛ ۴۰:۱۱؛ ۲۳:۱۲) هم‌خانواده می‌باشد. به کار بردن این واژه در اینجا و در سایر آیات رسالهٔ عبرانیان به معنای نجات ابدی است. از این‌رو، واژهٔ «بالغان» به آن کاملیتی اشاره می‌کند که وقتی کسی به مسیح ایمان می‌آورد از آن برخوردار می‌شود. بنابراین، این واژه به مسیحیانی که در رشد روحانیِ خود به بلوغ رسیده‌اند و پولس معمولاً از آنها نام می‌برد (ر.ک. کول ۱۲:۴) اشاره نمی‌کند. عیسی یهودیان غیر ایماندار را دعوت نمود تا به کاملیت نجاتی روی آورند که تنها از طریق ایمان آوردن و پیروی کردن از او عملی بود (مت ۲۱:۱۹). پولس به کسانی نامه نوشت که با ایمان به سوی مسیح آمده بودند. از این‌رو، به بلوغ رسیده می‌توانستند از حکمت خدا برخوردار گردند (۱ قرن ۶:۲). پولس واژهٔ «کاملان» را در مورد ایماندارانی به کار می‌برد که عدالتشان در مسیح بود (فیل ۲:۳-۲۰). او این عنوان را درست در نقطهٔ مقابلِ کسانی به کار می‌برد که اعتمادشان را بر جسم گذاشته بودند. همچنین پولس اعلام می‌کند که رسولان هشدار و تعلیم می‌دادند تا «هر کس را کامل در مسیح عیسی حاضر سازند» (کول ۲۸:۱). **ریاضت.** حقایق عمیق‌تر و قوی‌تر در

مزامیر در رسالهٔ عبرانیان

۱. عبرانیان ۵:۱ – مزمور ۷:۲	۹. عبرانیان ۱۵:۳ – مزمور ۷:۹۵، ۸
۲. عبرانیان ۷:۱ – مزمور ۴:۱۰۴	۱۰. عبرانیان ۳:۴، ۵ – مزمور ۱۱:۹۵
۳. عبرانیان ۸:۱، ۹ – مزمور ۶:۴۵، ۷	۱۱. عبرانیان ۷:۴ – مزمور ۷:۹۵، ۸
۴. عبرانیان ۱۰:۱-۱۲ – مزمور ۲۵:۱۰۲-۲۷	۱۲. عبرانیان ۵:۵ – مزمور ۷:۲
۵. عبرانیان ۱۳:۱ – مزمور ۱:۱۱۰	۱۳. عبرانیان ۶:۵ – مزمور ۴:۱۱۰
۶. عبرانیان ۶:۲-۸ – مزمور ۴:۸-۶	۱۴. عبرانیان ۱۷:۷، ۲۱ – مزمور ۴:۱۱۰
۷. عبرانیان ۱۲:۲ – مزمور ۲۲:۲۲	۱۵. عبرانیان ۵:۱۰-۷ – مزمور ۶:۴۰-۸
۸. عبرانیان ۷:۳-۱۱ – مزمور ۷:۹۵-۱۱	۱۶. عبرانیان ۶:۱۳ – مزمور ۶:۱۱۸

خصوص کهانت خداوند عیسی فقط می‌توانست به کسانی تعلیم داده شود که او را منجی خود می‌دانستند. واژه‌ای که در اینجا به صورت نمادین بیان شده است مربوط به مسابقه و تمرینهای ورزشی است (ر.ک. ۱ تیمو ۷:۴، ۸). کسی که برای رسیدن به کمال روحانی به مسیح ایمان آورده است تحت تعلیم کلام خدا قرار می‌گیرد تا بتواند حقیقت را از دروغ تشخیص دهد و رفتار و کردار پاک و مقدس را از رفتار و کردار ناپاک و ناشایسته (ر.ک. ۲ تیمو ۱۶:۳، ۱۷).

۱:۶ درگذشته. این واژه به معنای دست کشیدن یا روی گرداندن از آموزه‌های اساسی نیست. آن آموزه‌ها نقطه‌ای برای شروع است نه توقف. آن آموزه‌ها دروازهٔ ورود به شاهراه نجات در مسیح هستند. **کلام ابتدای مسیح.** این عبارت نیز همانند عبارت «الهامات خدا» در آیهٔ ۱۲:۵ به عهدعتیق اشاره می‌کند. در اینجا، نویسنده به تعالیم اساسی و بنیادین در عهدعتیق اشاره دارد، یعنی به نخستین تعالیم دربارهٔ مسیح که راه را برای مسیح موعود آماده می‌کردند. این اصول مهم عهدعتیق دارای شش ویژگی هستند که در آیات ۱ و ۲ به آنها اشاره شده است. **به سوی کمال سبقت بجوییم.** منظور نجات یافتن به وسیلهٔ ایمان به مسیح موعود می‌باشد (ر.ک. توضیح ۱۴:۵). این فعل در زبان یونانی به صورت مجهول به کار رفته است و این معنا را می‌رساند: «به سوی نجات برده شویم.» بنابراین، موضوع این نیست که معلمان باید نوآموزان را به سوی نجات رهنمون سازند، بلکه هم نوآموزان هم معلمان باید با هدایت خدا پیش روند. نویسنده به مخاطبان یهودی‌اش هشدار می‌دهد که متوقف شدن در اصول عهدعتیق و تکرار آنها – «بار دیگر» – ارزشی ندارد، چرا که آن اصول صرفاً شالوده و زیربنا بودند. **توبه از اعمالِ مرده.** در عهدعتیق، توبه به این معنا بود که از اعمال شریرانه‌ای که مرگ به بار می‌آوردند (ر.ک. حز ۴:۱۸؛ روم ۲۳:۶) روی گردانند و به سوی خدا بازگشت نمایند. یهودیان معمولاً بر این باور بودند که صرفاً حفظ ظاهریِ آیین و رسوم مذهبی و رعایت جزء به جزء احکام شریعت گواه بر توبهٔ واقعی و بازگشت به خدا است. حال آنکه، انسانیت باطنی ایشان هنوز مرده بود (مت ۲۵:۲۳-۲۸؛ روم ۲۸:۲، ۲۹). چنین توبه‌ای به رستگاری ختم نمی‌شد (آیهٔ ۶؛ ۱۷:۱۲؛ ر.ک. اع ۱۸:۱۱؛ ۲ قرن ۱۰:۷). در عهد و پیمان جدید، «توبه به سوی خدا» با «ایمان به خداوند ما عیسی مسیح» همراه است (اع ۲۱:۲۰). قربانیِ عیسی مسیح ما را از «اعمالِ مرده» (۱۴:۹؛ ر.ک. یو ۶:۱۴) نجات می‌دهد. **ایمان به خدا.** ایمان به پدر بدون ایمان

به پسرش، عیسی مسیح، مردود است (ر.ک. اع ۱۲:۴؛ یع ۱۴:۲–۲۰).

۲:۶ تعمیدها. ترجمهٔ بهتر برای این واژه، همان‌طور که در آیهٔ ۱۰:۹ به کار رفته است، واژهٔ «طهارات» است. در زبان یونانی، این واژه هیچ‌گاه به تعمید مسیحیان در آب اشاره نمی‌کند. واژهٔ «تعمیدها» به صورت جمع به کار رفته است که با شکل مفردش که در مورد تعمید مسیحیان به کار می‌رود همخوانی ندارد. در نظام کهانتِ عهدعتیق، آیین و مراسم بسیاری برای طهارت وجود داشت که نماد ظاهری برای پاکی دل بودند (ر.ک. خُرو ۱۸:۳۰–۲۱؛ لاو ۴:۱۶، ۲۴، ۲۶، ۲۸؛ مر ۴:۷، ۸). اما عهد و پیمان جدید به پاکی درونی متمرکز است و جان را از نو زنده می‌سازد (تیط ۵:۳). **نهادنِ دستها.** در عهد و پیمان قدیم، هرگاه کسی قربانی تقدیم می‌کرد دستهای خود را بر قربانی می‌گذاشت. این دست‌گذاری به این معنا بود که آن حیوان به جای او و برای گناه او قربانی می‌شد (لاو ۴:۱؛ ۸:۳، ۱۳؛ ۲۱:۱۶). در اینجا، نهادنِ دستها می‌تواند به دعای کاهن به منظور برکت دادن نیز اشاره داشته باشد (ر.ک. مت ۱۳:۱۹). **قیامت ... و داوری جاودانی.** با وجودی که فریسیان به قیامت از مردگان اعتقاد داشتند (اع ۸:۲۳)، خودشان به لحاظ روحانی مرده بودند (مت ۲۷:۲۳). ایشان به داوری خدا نیز اعتقاد داشتند و آن داوری دیر یا زود گریبانگیرشان می‌شد. نکتهٔ قابل توجه این است که تمام آموزه‌های عنوان‌شده در آیات ۱ و ۲ می‌تواند شامل حال همان فریسیانی باشد که به نوعی جذب عیسی شده بودند و حتی در برخی مواقع همنشین او بودند (لو ۳۶:۷–۵۰؛ ۳۱:۱۳؛ ۱:۱۴؛ یو ۱:۳). پولس نیز پیش از آنکه ایمان آورد یک فریسی بود (فیل ۵:۳). فریسیان آن دسته افرادی بودند که می‌خواستند با به‌جای آوردن احکام شریعت عادل و بی‌گناه گردند نه با ایمان آوردن (روم ۳۰:۹–۳۲؛ ۱:۱۰–۳). چه بسا عده‌ای از عبرانیانِ مخاطب این رساله نیز از فریسیان بودند.

۳:۶ به‌جا خواهیم آورد. به نظر می‌رسد نویسنده در خصوص گذر از تعلیم عهدعتیق و پذیرفتن عهد و پیمان جدید در عیسی مسیح شهادت می‌دهد. در این مسیر، او خود را با خوانندگان رساله یکی می‌بیند. همواره این خدا است که رستگار شدن انسانها را ممکن می‌سازد (ر.ک. یو ۴۴:۶).

۴:۶–۶ (ر.ک. مقدمه: «مسایل تفسیری»). در این آیه‌ها، به پنج امتیاز که یهودیان از آن برخوردار بودند اشاره شده است. با این حال، آن امتیازها برای رستگاری ایشان بسنده نبودند.

۴:۶ منوّر [روشن] گشتند. یهودیان حقیقت کتاب‌مقدس را که با بینشی ذهنی و عقلانی همراه بود فرا گرفته بودند. اما درک نمودنِ انجیل صرفاً به معنای تولد تازه نیست (ر.ک. ۲۶:۱۰، ۳۲). انجیل یوحنا ۹:۱ به روشنی مشخص می‌کند که روشن‌ضمیر گشتن به معنای رستگار شدن نیست (ر.ک. ۲۹:۱۰). **لذت عطای سماوی [آسمانی] را چشیدند.** در عهدجدید، «چشیدن» تمثیلی است از آگاهانه تجربه نمودن (ر.ک. ۹:۲). این تجربه می‌تواند گذرا یا مداوم باشد. وقتی مسیح «طعم مرگ را چشید» (۹:۲)، بدیهی است که تجربهٔ او گذرا بود نه دایم. همهٔ انسانها نیکویی خدا را تجربه می‌کنند، اما این تجربه کردن بدان معنا نیست که همه رستگارند (ر.ک. مت ۴۵:۵؛ اع ۲۵:۱۷). طی خدمت خداوند در این دنیا، بسیاری از یهودیان برکاتی را که او از آسمان به ارمغان آورده بود به فراوانی چشیده و تجربه کرده بودند، برکاتی همچون شفا، اخراج ارواح شریر، و خوراکی که به شکلی معجزه‌آسا فراهم نموده بود (یو ۶). در اینجا، واژهٔ «عطا» چه به مسیح اشاره کند (ر.ک.

یو ۶:۵۱؛ ۲ قرن ۱۵:۹) چه به روح‌القدس (ر.ک. اع ۳۸:۲؛ ۱ پطر ۱۲:۱)، در هر حال، تجربه نمودن هیچ‌یک از آنها به معنای بهره‌مندی از نجات ابدی نمی‌باشد (ر.ک. یو ۸:۱۶؛ اع ۵۱:۷). **شریک روح‌القدس گردیدند.** (ر.ک. توضیح ۴:۲). مفهوم شراکت در آیات ۱:۳؛ ۱۴:۳؛ ۸:۱۲ به رابطه‌ای اشاره می‌کند که ایمانداران از آن برخوردارند، اما معنای آن را در اینجا باید در چارچوب کل متن در نظر گرفت. با توجه به محتوای آیات ۴-۶ چنین به نظر می‌رسد که این آیات به ایمانداران واقعی اشاره نمی‌کنند، بلکه، همان‌طور که پیش از این عنوان شد، این شراکت می‌تواند به سهیم بودن یهودیان در معجزات عیسی اشاره داشته باشد که با قوت روح‌القدس انجام می‌گرفتند (ر.ک. توضیحات مت ۱۸:۱۲-۳۲؛ ر.ک. لو ۱۴:۴، ۱۸) و یا به خدمت ملزم‌کنندهٔ روح‌القدس (یو ۸:۱۶) اشاره کند، یعنی همان الزامی که می‌توان در برابرش مقاومت نمود و تجربهٔ نجات ابدی را از دست داد (ر.ک. اع ۵۱:۷).

۵:۶ چشیدند. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴). این آیه به آنچه در آیات ۱:۲-۴ عنوان شده است شباهت فراوانی دارد (ر.ک. توضیح آن آیات). این گروه از عبرانیان، همانند شمعون جادوگر (اع ۹:۸-۲۴)، با وجود همهٔ آنچه دیده و شنیده بودند (ر.ک. مت ۳:۱۳-۹؛ یو ۶:۶۰-۶۶)، هنوز تولد تازه نداشتند. آنها نیز گناهان یهودیانی را تکرار می‌کردند که عمرشان در بیابان به سر رسید، همان یهودیان که معجزات موسی و هارون را دیده و صدای خدا را در کوه سینا شنیده بودند.

۶:۶ بیفتند. در متن یونانیِ عهدجدید، این واژه فقط در همین آیه به کار رفته است. در ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] نیز از این واژه برای ترجمهٔ عبارتهایی استفاده شده که مفهوم عهدشکنی و ارتدادِ کامل را منتقل می‌کنند (ر.ک. حز ۱۳:۱۴؛ ۲۴:۱۸؛ ۲۷:۲۰). این واژه معادلِ واژهٔ «مرتد» در آیهٔ ۱۲:۳ می‌باشد. لحن شدید این آیه جدی بودن آن عهدشکنی را به تصویر می‌کشد: «پسر خدا را باز مصلوب می‌کنند و او را بی‌حرمت می‌سازند» (ر.ک. توضیح ۲۹:۱۰ و لحن جدیِ آن). واژهٔ «محال» با عبارت «بار دیگر، برای توبه تازه سازند» در ارتباط است. برای آنانی که به این شکل به مسیح گناه می‌ورزند امیدی برای بازگشت نمودن یا بخشیده شدن وجود ندارد (ر.ک. ۲:۲، ۳؛ ۲۶:۱۰، ۲۷؛ ۲۵:۱۲). علتش این است که چنین افراد، با وجود شناخت کامل و تجربهٔ بدیهی که از مسیح داشتند (ویژگیهای نامبرده در آیات ۵، ۶)، از او رویگردان شده بودند. آنها، با وجود مکاشفهٔ کاملی که در اختیار داشتند، حقیقت را رد کرده و دربارهٔ مسیح خلافِ حقیقت را پذیرفته بودند. از این‌رو، امیدی به نجاتشان وجود نمی‌داشت. آنها حقیقت را می‌دانستند، ولی آن را رد کرده بودند. حال، هرگز نمی‌توانستند نسبت به دانسته‌های قبلیِ خود به شناخت بیشتری دست یابند. آنها به این نتیجه رسیده بودند که عیسی باید مصلوب می‌شد، حال آنکه، ترجیح دادند در صف دشمنان او بایستند. بنابراین، محال است که این آیه‌ها به از دست دادن نجات ابدی اشاره کنند. آیات فراوانی در این زمینه وجود دارند که به صراحت تأیید می‌کنند که نجاتْ ابدی است (ر.ک. یو ۲۷:۱۰-۲۹؛ روم ۳۵:۸، ۳۸، ۳۹؛ فیل ۶:۱؛ ۱ پطر ۴:۱، ۵). کسانی که آیات نامبرده را با این نگرش تفسیر می‌کنند که ایمانداران می‌توانند نجات خود را از دست بدهند باید این را نیز معترف باشند که در این صورت کسی هم هرگز نمی‌تواند نجات خود را دوباره به دست آورد (ر.ک. مقدمه: «مسایل تفسیری»).

۷:۶، ۸ تصویری که در این آیات ترسیم گشته حاکی از آن است که اشخاصی که پیغام انجیل را

می‌شنوند و به آن ایمان می‌آورند برکت می‌یابند، اما کسانی که پیغام را می‌شنوند و آن را نمی‌پذیرند ملعون می‌گردند (ر.ک. مت ۱۳:۱۸-۲۳).

۸:۶ متروک. (ر.ک. کاربرد این واژه در روم ۲۸:۱ «مردود»؛ ۲ قرن ۵:۱۳ «مردود»؛ ۲ تیمو ۸:۳ «مردود»).

۹:۶ عزیزان. این عنوان نشان می‌دهد که مخاطبان دیگری نیز مد نظر نویسنده بوده‌اند. ضمن اینکه، در اینجا، لحن رساله از حالت تذکر و هشدار به تشویق و تسلی تغییر می‌یابد. این حقیقت که مخاطبان این آیه ایمانداران هستند از آنجا مشخص می‌شود که نویسنده در ادامه با اطمینان و خاطرجمعی «چیزهای بهتر» را از آنِ ایشان می‌داند (در مقایسه با آنانی که در آیه‌های قبلی بدیشان هشدار داده بود). عبارت «قرینِ [همراه] نجات» به کردار و رفتار ایشان اشاره دارد، یعنی آن کردار و رفتاری که ثابت می‌کنند آنها از نجات ابدی برخوردارند (آیهٔ ۱۰؛ ر.ک. افس ۲:۱۰؛ یع ۲:۱۸، ۲۶). این آیه حاکی از آن است که آنچه در آیات ۱۱:۵-۵:۶ عنوان شده است با نجات ابدی ارتباط ندارد، بلکه گویای بی‌ایمانی و ارتداد است. **هرچند بدین‌طور سخن می‌گوییم.** اگرچه لازم بود در آیات پیشین سخن از داوری به میان آید، نویسنده در اینجا به «عزیزان» یعنی به ایمانداران اطمینان می‌دهد که از نجات آنها خاطرجمع است.

۱۰:۶ عمل و آن محبت. (ر.ک. ۱ تسا ۳:۱، ۴). **به اسم او.** در سراسر این رساله، واژهٔ اسم به اقتدار، شخصیت، و صفات پسر خدا (۴:۱) یا خدای پدر (۱۲:۲؛ ۱۵:۱۳؛ ر.ک. یو ۱۳:۱۴، ۱۴) اشاره دارد، چرا که این واژه در مفهوم عبری‌اش نیز همین مفاهیم را منتقل می‌کند. **مقدسان.** تمام مسیحیان واقعی مقدسان نامیده می‌شوند (ر.ک. ۲۴:۱۳؛ اع ۱۳:۹؛ روم ۷:۱؛ ر.ک. توضیح ۱ قرن ۲:۱).

۱۱:۶ شما. در اینجا، روی سخن نویسنده بار دیگر با غیر ایمانداران است. اما، به عمد، این گروه خاص را از مرتدانی که در آیات ۴-۶ بدانها اشاره کرد جدا می‌نماید، یعنی همان کسانی که بازگشت و توبهٔ آنها محال بود. **جدّ و جهد [جدیت و کوشایی].** این عبارت می‌تواند بیانگر شتاب یا شور و اشتیاق باشد. نویسنده به یهودیان غیر ایماندار التماس می‌کند که بی‌درنگ به مسیح روی آورند. اگر آن یهودیانِ غیر ایماندار ایمان پویای مقدسان را سرمشق قرار می‌دادند (آیات ۹، ۱۰، ۱۲)، می‌توانستند از نجاتی بهره‌مند گردند که «یقینِ کاملِ امید تا به انتها» را به ارمغان می‌آورد (ر.ک. ۲۲:۱۰؛ کول ۲:۲). نجات ابدی نباید به تأخیر افتد.

۱۲:۶ کاهل. در زبان یونانی، همین واژه در آیهٔ ۱۱:۵ «سنگین» ترجمه شده است. **اقتدا کنید.** این عبارت، که در آیهٔ ۷:۱۳ نیز تکرار شده است، جزیی جدایی‌ناپذیر از کل آن نمونه‌های ایمان است که در فصل ۱۱ به آنها اشاره شده است. **وارث وعده‌ها.** وعده‌های نجات و میراث آن وعده‌ها بودن محتوای این رساله هستند (ر.ک. آیات ۱۳، ۱۵، ۱۷؛ ۱۴:۱؛ ۱:۴، ۳؛ ۱۵:۹؛ ۳۶:۱۰؛ ۷:۱۱، ۸، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۷، ۳۳، ۳۹).

۱۳:۶-۲۰ آن گروه از عبرانیانِ ایمانداری که با جفاها و آزمایشها روبه‌رو بودند به شکیبایی و ثباتِ قدم احتیاج داشتند. پایداری در ایمان باعث می‌شد آنها وارث وعده‌های خدا شوند، وعده‌هایی که در هنگامهٔ سختیها در دوردست‌ها به نظر می‌آمدند. اگرچه آن ایمانداران در چنین موقعیتی قرار داشتند، باید به یاد می‌آوردند که خدا امین است (ر.ک. آیهٔ ۱۰) و امید ایشان در او محفوظ می‌باشد (ر.ک. آیهٔ ۱۱).

۱۳:۶ ابراهیم. نویسنده به منظور آنکه عبرانیان را تشویق کند، به جای تکیه بر نظام کهانت، به

ایمان تکیه نمایند، ابراهیم، یعنی برجسته‌ترین الگوی ایمان را نمونه می‌آورد (ر.ک. روم ۴). ایشان می‌بایست ابراهیم را سرمشق قرار می‌دادند (آیهٔ ۱۲). **از خود قسم خورد.** بر اساس پیدایش ۱۵:۲۲-۱۹، خدا عهد بست که به وعدهٔ خود به ابراهیم وفا نماید. این عهد و پیمانی یک‌طرفه و تنها از سوی خدا بود.

۱۴:۶ این نقل‌قولی است از پیدایش ۱۷:۲۲ که محتوای وعدهٔ خدا را به شکل خلاصه بیان می‌کند. این حقیقت، که خدا چنین فرموده بود، تحقق یافتن آن وعده را تضمین می‌نمود. نکتهٔ مهم اینجا است که این آیه دقیقاً از میان همان آیاتی از پیدایش نقل‌قول شده است که واقعهٔ قربانی نمودن اسحاق را به ثبت رسانده‌اند. اسحاق تحقق مستقیم وعدهٔ خدا به ابراهیم بود. در نهایت، آن وعده از طریق اسحاق و نسل او به انجام می‌رسید.

۱۵:۶ صبر کرد. ابراهیم نمونهٔ آن صبری بود که در آیهٔ ۱۲ بدان اشاره شده است. او سرآغاز تحقق وعدهٔ خدا را که با تولد اسحاق همراه بود به چشم دید (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۴)، اما تا تحقق یافتن همهٔ آن وعده‌ها زنده نماند (۱۳:۱۱).

۱۶:۶-۱۸ کلام خدا به تأیید شخص دیگری احتیاج ندارد. این کلامْ معتبر و قابل اعتماد است، زیرا خدا امین است. انسانها برای به اثبات رساندن قول و وعده‌هایشان شخصی بزرگ‌تر از خود (به ویژه خدا) را شاهد می‌آورند. اما از آنجایی که کسی بزرگ‌تر از خدا وجود ندارد، او فقط می‌تواند به خودش سوگند بخورد. خدا با این کار (آیهٔ ۱۷) حاضر شد خود را با انسان سازگار نماید، زیرا از آنجا که نمی‌توان به قول و وعدهٔ انسان اعتماد کرد، انسانها همواره در پی یک تأییدیه می‌باشند.

۱۸:۶ دو امرِ بی‌تغییر. یعنی وعده و سوگند خدا. در زبان یونانی، ریشهٔ واژهٔ **بی‌تغییر** از خواست و اراده‌ای قانونمند و ثابت و تغییرناپذیر سخن می‌گوید، خواست و اراده‌ای که هیچ‌کس جز آن که اراده نموده است قادر به تغییرش نمی‌باشد. **پناه بردیم.** این اصطلاح در ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] در مورد شهرهای ملجاء یا پناهگاه به کار رفته است، یعنی همان شهرهایی که خدا مقرر نموده بود تا اگر کسی ناخواسته مرتکب قتل می‌شد، بتواند از انتقام و خونخواهی در امان بماند (ر.ک. اعد ۹:۳۵-۳۴؛ تث ۱:۱۹-۱۳؛ یوش ۱:۲۰-۹؛ اع ۵:۱۴، ۶). **امید.** (ر.ک. توضیح ۶:۳). واژهٔ «امید» یکی از درونمایه‌های رسالهٔ عبرانیان و همچنین یکی از ثمرات مطالعهٔ عهدعتیق می‌باشد (روم ۴:۱۵). امید به تحقق وعده‌های خدا در خصوص نجات ابدی «لنگری برای جان است» (آیهٔ ۱۹) که ایمانداران را در میانهٔ سختی و ناآرامی ایمن نگاه می‌دارد.

۱۹:۶، ۲۰ امید ما در مسیح جان می‌گیرد، در او که به نیابت از ما در قدس‌الاقداس آسمانی به حضور خدا رفت (ر.ک. توضیح ۱۴:۴). از این آیه به بعد، نویسنده به موضوعی می‌پردازد که در آیهٔ ۱۰:۵ بدان اشاره نموده بود، یعنی کهانت مِلکیصدق.

ج. کهانت مسیح، مانند کهانت مِلکیصدق (۱:۷-۲۸)

۱:۷-۲۸ فصل ۷ با اشاره به دو متن از عهدعتیق (پید ۱۸:۱۴-۲۰؛ مز ۴:۱۱۰) برتری کهانت مسیح را نسبت به این کاهن منحصر به فرد توضیح می‌دهد، کاهنی که از جنبه‌هایی مشخص نمونهٔ مسیح بود (ر.ک. توضیح ۶:۵) . مطلب اصلی رسالهٔ عبرانیان در فصل ۷ نهفته است، زیرا این فصل کهانت مسیح و کهانت کاهن اعظم را با جزییات بررسی می‌نماید.

۱:۷، ۲ در اینجا، به چکیده‌ای از شرح حال مِلکیصدق در پیدایش ۱۸:۱۴-۲۰ اشاره شده است.

۳:۷ در نظام عهدعتیق، کهانت مقامی موروثی بود، اما در مورد مِلکیصدق چنین نبود. هیچ نامی از پدر و مادر و تبار او برده نشده است، چرا که آنها هیچ‌گونه ارتباطی با کهانت وی ندارند. مِلکیصدق صاحب پدر و مادر بوده است، اگرچه برخی تفسیرها بر این باور نمی‌باشند. یکی از نسخه‌های قدیمی کتاب‌مقدس به زبان سِریانی [یکی از گویشهای زبان آرامیک] (معروف به پشیتا)، در ترجمهٔ خود، منظور این آیه را در زبان اصلی یونانی‌اش به خوبی منتقل می‌کند: «در هیچ نَسَب‌نامه‌ای به نامهای پدر و مادر او اشاره نشده است.» تولد و مرگ مِلکیصدق در جایی ثبت نشده است، در حالی که از جزییات مرگ هارون به خوبی باخبریم (اعد ۲۲:۲۰-۲۹). **شبیه.** م.ت. «به شباهت بودن». این واژه در هیچ بخش دیگری از عهدجدید به کار نرفته است. این واژه بر آن دلالت دارد که مِلکیصدق به لحاظ شرح حالی که از او در عهدعتیق ثبت شده است به مسیح شباهت دارد، اما نه اینکه خودِ او شبیه به مسیح باشد. بر خلاف آنچه برخی تصور می‌کنند، مِلکیصدق مسیحِ پیش از جسم پوشیدن نبود، بلکه شباهتش به مسیحِ از آن جهت است که کهانتش عالمگیر (آیهٔ ۱)، مُلوکانه (آیات ۱، ۲؛ ر.ک. زک ۱۳:۶)، عادلانه (آیهٔ ۲؛ ر.ک. مز ۲:۷۲؛ ار ۵:۲۳؛ ۱ قرن ۳۰:۱)، صلح‌آمیز (آیهٔ ۲؛ ر.ک. مز ۷:۷۲؛ اش ۶:۹؛ روم ۱:۵)، و بی‌انتها بود (آیهٔ ۳؛ ر.ک. آیات ۲۴، ۲۵).

۴:۷-۲۸ در این آیات، به برتری کهانت مِلکیصدق بر کاهنان عهدعتیق اشاره شده است. اصلی‌ترین دلایل مبنی بر این برتری، که در اینجا مطرح شده است، عبارتند از: دریافت ده‌یک (آیات ۲-۱۰)، برکت دادن (آیات ۱، ۶، ۷)، جایگزین شدن کاهنان (آیات ۱۱-۱۹)، دایم بودن کهانت مِلکیصدق (آیات ۳، ۸، ۱۶، ۱۷، ۲۰-۲۸).

۴:۷ در روزگاران قدیم، رسم بر این بود که یک‌دهم از دارایی به خدایان یا نمایندهٔ آنها پرداخت می‌شد. ابراهیم، پدر ایمان عبرانیان، به مِلکیصدق ده‌یک پرداخت نمود. این ثابت می‌کند که مِلکیصدق برتر از ابراهیم بود، چرا که کوچک‌تر به بزرگ‌تر ده‌یک می‌پرداخت (آیهٔ ۷).

۵:۷ پس از بنیان نهاده شدن شریعت موسی، آن عده از لاویانی که به مقام کهانت رسیدند اقتدار یافتند که از سایر طایفه‌های اسراییل ده‌یک بگیرند. دلیل اطاعت اسراییلیان از این حکم حرمت نهادن به شریعت خدا بود نه حرمت نهادن به کاهنان.

۶:۷، ۷ مِلکیصدق نه فقط ده‌یک را از ابراهیم پذیرفت، بلکه او را نیز برکت داد. این امر بار دیگر بر برتری مِلکیصدق گواهی می‌دهد.

۸:۷ اینجا ... آنجا. این دو قید به نظام کهانتی که در زمان نگارش رساله - «اینجا» - هنوز به قوت خود باقی بود و به رویدادی تاریخی در پیدایش فصل ۱۴ - «آنجا» - اشاره می‌کنند. تا زمانی که نظام کهانت پابرجا بود، با مرگ هر کاهن، مقام کهانت به دیگری انتقال می‌یافت. اما کهانت مِلکیصدق دایم است، چرا که در شرح کهانت او به مرگ وی اشاره‌ای نشده است (ر.ک. آیهٔ ۳).

۹:۷، ۱۰ نویسنده در بحثی که بر پایهٔ سَر بودن به لحاظ موروثی مطرح است عنوان می‌کند که چه بسا لاوی به مِلکیصدق ده‌یک داد. پولس نیز از همین استدلال استفاده می‌کند تا نشان دهد که وقتی آدم گناه کرد همهٔ ما مرتکب گناه شدیم (ر.ک. توضیحات روم ۱۲:۵-۱۴).

۱۱:۷-۲۸ در این آیات، نویسنده صحبت خود را اندکی وسعت می‌دهد. از آنجا که کهانت مِلکیصدق برتر از کهانت لاویان بود (آیات ۱-۱۰)

و کهانت مسیح بیشتر به کهانت مِلکیصدق شباهت داشت تا کهانت لاویان، بنابراین کهانت مسیح نیز برتر از کهانت لاویان می‌باشد.

۱۱:۷ کمال. (ر.ک. توضیح ۱۴:۵). در سراسر رسالهٔ عبرانیان، این واژه به آشتیِ کامل با خدا و دسترسی مستقیم به او اشاره دارد. به عبارتی، اشاره به بهره‌مندی از نجات ابدی می‌باشد. نظام کهانت لاویان نمی‌توانست کسی را از گناهانش نجات بخشد (ر.ک. توضیحات ۱:۱۰-۴).

۱۲:۷-۱۴ از آنجا که عیسی مسیح، کاهن اعظم مسیحیان، به طایفهٔ یهودا تعلق داشت نه به طایفهٔ لاوی (ر.ک. مت ۱:۲، ۶؛ مکا ۵:۵)، بدیهی است که کهانت او نیز فراتر از شریعت بود که برای لاویانِ کاهن اقتدار به حساب می‌آمد (ر.ک. آیهٔ ۱۱). این ثابت می‌کند که شریعت موسی منسوخ شده بود و کهانت لاویان جای خود را به کاهنی جدید، قربانی جدید، و عهد و پیمانی جدید بخشیده بود. مسیح، با تحقق بخشیدن به شریعت، نظام شریعت را منسوخ نمود (ر.ک. مت ۱۷:۵) و کاملیتی را فراهم آورد که شریعت هرگز قادر به تحقق آن نبود (ر.ک. مت ۲۰:۵).

۱۳:۷، ۱۵ دیگر. این واژه در هر دو آیه به معنای «از نوع دیگر» است. این واژه، که در زبان یونانی (*heteros*) خوانده می‌شود، بر تفاوت میان این کهانت با نظام کهانت لاویان تأکید می‌نماید.

۱۶:۷ احکام جسمی. احکام شریعت فقط با حیات فانی و موقت قوم اسراییل سر و کار داشتند. آمرزش گناهان که در روز کفاره انجام می‌شد نیز امری گذرا بود. کاهنانی که در چارچوب شریعت خدمت می‌کردند عمرشان پایان می‌یافت و مقامشان به کاهنی دیگر می‌رسید. امور جسمانی و آیین و تشریفات موقت و گذرا همواره بر نظام کهانت لاویان حاکم بود. **قوت حیاتِ غیر فانی.** چون مسیح دومین شخص ابدی تثلیث است، کهانت او پایان ندارد. او نه به سبب شریعت بلکه به سبب الوهیتش از مقام کهانت برخوردار است.

۱۷:۷ باز هم نقل‌قولی است از مزمور ۴:۱۱۰ (ر.ک. توضیحات ۶:۵، ۱۰).

۱۸:۷ نسخ [منسوخ]. (ر.ک. توضیح آیات ۱۲-۱۴). شریعت از آن جهت ضعیف بود که نمی‌توانست کسی را رستگار سازد یا او را از درون تبدیل نماید (ر.ک. روم ۳:۸؛ غلا ۹:۴).

۱۹:۷ شریعت هیچ‌چیز را کامل نمی‌گرداند. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۱). شریعت هیچ‌کس را نجات نمی‌داد (ر.ک. روم ۱۹:۳، ۲۰)، بلکه همه را ملعون می‌کرد (ر.ک. غلا ۱۰:۳-۱۳). **امید نیکوتر.** (ر.ک. توضیحات ۶:۳؛ ۱۸:۶). **تقرّب [نزدیک] به خدا.** (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»؛ ر.ک. توضیح ۱۶:۴). این عبارتی بسیار مهم در این متن است. در مقایسه با نظام کهانت لاویان که قوم را از حضور خدا دور نگاه می‌داشت، جوهرهٔ مسیحیت نزدیک شدن به خدا است. ما ایمانداران در مقام کاهنان خدا همگی به حضور خدا می‌آییم و به او نزدیک هستیم، چرا که این نزدیک آمدن ویژگی کهانت است (ر.ک. خُرو ۲۲:۱۹؛ ر.ک. توضیح مت ۵۱:۲۷).

۲۰:۷، ۲۱ قسم. وعده‌های خدا تغییرناپذیرند و با سوگند مُهر شده‌اند (ر.ک. ۱۷:۶). کهانت مسیح بر رتبهٔ مِلکیصدق با سوگند خدا در مزمور ۴:۱۱۰ تأیید شده است. خدا در این مورد نظرش را تغییر نخواهد داد («تغییر اراده»؛ ر.ک. آیهٔ ۲۱).

۲۲:۷ ضامن. در متن یونانی عهدجدید، این واژه فقط در همین آیه به کار رفته است. عیسی شخصاً در عهد و پیمان جدیدش موفقیت و کامیابی نجات ابدی را تضمین می‌نماید. **نیکوتر است آن عهدی.** منظور عهد و پیمان جدید می‌باشد (۸:۸،

۱۳؛ ۱۵:۹؛ ر.ک. توضیح مت ۲۸:۲۶). اولین اشاره به عهد در این رساله با یکی از درونمایه‌های مهم این کتاب، یعنی واژهٔ «نیکوتر»، همراه است (آیهٔ ۱۹؛ ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»). فصل ۸ به شرح کامل‌تری از این عهد می‌پردازد.

۲۳:۷، ۲۴ (ر.ک. توضیح آیات ۳، ۸، ۱۶).

۲۳:۷ بسیار. گفته می‌شود از زمان هارون تا سال ۷۰ میلادی، که معبد اورشلیم به دست رومیان ویران گشت، هشتاد و چهار کاهن اعظم در معبد خدمت کرده بودند. اما، در کل، شمار کاهنان از این تعداد بیشتر بوده است.

۲۵:۷ بی‌نهایت. مفهوم این واژه تقریباً با واژگان **کمال** (آیهٔ ۱۱) و **کامل** (آیهٔ ۱۹) مشابه است. در متن یونانی، این واژه فقط در اینجا و در انجیل لوقا ۱۱:۱۳ به کار رفته است (در اشاره به زنی که نمی‌توانست کاملاً راست بایستد). **نزد خدا آیند.** (ر.ک. توضیح ۱۶:۴؛ ر.ک. یو ۳۷:۶). **شفاعت.** یعنی «میانجیگری به نیابت از دیگری». در روزگاران قدیم، این واژه را زمانی به کار می‌بردند که قصد داشتند از جانب یک نفر از پادشاه تقاضایی بکنند (ر.ک. توضیح روم ۳۴:۸؛ ر.ک. دعای مسیح در انجیل یوحنا فصل ۱۷ که در مقام کاهن شفاعت نمود). از آنجا که معلمان شریعت یهود قدرت شفاعت نمودن را به فرشتگان نسبت می‌دادند، چه بسا مردم نیز فرشتگان را شفیع خود می‌دانستند. نویسنده به روشنی اعلام می‌کند که فقط مسیح یگانه شفیع است (ر.ک. ۱ تیمو ۵:۲).

۲۶:۷–۲۸ الوهیت و قدوسیت مسیح دلیل دیگری است که برتری کهانت او را ثابت می‌نماید.

۲۶:۷ مسیح در رابطه‌اش با خدا «قدوس» بود (پارسایی که به دور از هر گونه ناپاکی است؛ مت ۱۷:۳؛ ۵:۱۷؛ مر ۲۴:۱؛ لو ۲۴:۴؛ اع ۲۷:۲؛ ۳۵:۱۳) و در رابطه‌اش با انسانها «بی‌آزار» (به دور از هر گونه شرارت یا بدخواهی؛ یو ۴۶:۸). او در رابطه با خود نیز «بی‌عیب» (به دور از هر گونه ناخالصی؛ ۱ پطر ۱۹:۱) و «از گناهکاران جدا شده» بود (ذات او گناه‌آلود نبود تا بخواهد سرچشمهٔ ارتکاب گناه باشد؛ ر.ک. «بدون گناه» در آیهٔ ۱۵:۴) (ر.ک. توضیح ۲ قرن ۲۱:۵). **از آسمانها بلندتر.** (ر.ک. توضیحات ۱:۳؛ ۱۴:۴).

۲۷:۷ هر روز. هرگاه کاهن اعظم مرتکب گناه می‌شد، باید برای خود قربانی تقدیم می‌کرد (لاو ۳:۴). هرگاه مردم گناه می‌کردند، کاهن اعظم باید برای آنها نیز قربانی تقدیم می‌کرد (لاو ۱۳:۴). این کارِ هر روزهٔ او بود. سالی یکبار در روز کفاره نیز بارِ دیگر می‌بایست برای خود و برای قوم قربانی می‌نمود (لاو ۶:۱۶، ۱۱، ۱۵). اما مسیح بدون گناه بود. او نیاز نداشت برای خودش قربانی بگذراند. فقط یک قربانی (یعنی خودش) نیاز بود که فقط یکبار برای کل انسانهای کل اعصار تقدیم گردد. **یکبار فقط.** این نکته‌ای مهم و اساسی است که در رسالهٔ عبرانیان بر آن تأکید گشته است. بر خلاف قربانیهای کاهنان در عهدعتیق، قربانی مسیح هرگز نیاز به تکرار نداشت (ر.ک. ۱۲:۹، ۲۶، ۲۸؛ ۲:۱۰، ۱۰؛ ۱ پطر ۱۸:۳).

۲۸:۷ کلام قسم. خدا تأیید نمود که مسیح کاهن اعظم است (ر.ک. توضیح آیات ۲۰، ۲۱؛ ۱۶:۶–۱۸). **تا ابدالاباد، کامل شده است.** (ر.ک. توضیح ۱۰:۲).

۳. برتری خدمت کهانت عیسی مسیح (۱:۸–۱۸:۱۰)

الف) به واسطهٔ عهدی نیکوتر (۱:۸–۱۳)

۱:۸–۱۸:۱۰ کل این آیات به تفسیر عهد و پیمان تازه‌ای که در ارمیا ۳۱:۳۱–۳۴ وعده داده شده است

و مقایسهٔ آن با عهد و پیمان قدیم، که بر شریعت استوار بود، می‌پردازد.

۱:۸–۵ این آیات شرح مختصری است از کهانت عیسی در قدس آسمانی که بسی نیکوتر از کهانت هارون می‌باشد، چرا که عیسی در قدسی نیکوتر خدمت می‌نماید (آیات ۱–۵؛ ر.ک. ۱:۹–۱۲).

۱:۸ مقصود عمده. در اینجا، نویسنده به نکتهٔ اصلی پیغام خود می‌رسد. واقعیت این است که ما (در حال حاضر) کاهن اعظمی برتر داریم، یعنی عیسی مسیح، که خود تحقق همهٔ آن چیزهایی است که پیش‌درآمدشان در عهدعتیق دیده می‌شد. **نشسته است.** (ر.ک. توضیحات ۳:۱، ۱۳).

۲:۸ خادم. در آیهٔ ۷:۱، همین واژه در مورد فرشتگان به کار رفته است و در ارمیا ۲۱:۳۳ به کاهنان اشاره می‌کند. **مکان اقدس.** (ر.ک. ۳:۹). مکان اقدس یا قدس‌الاقداس جایگاهی بود که حضور خدا در آن ساکن می‌شد (ر.ک. خُرو ۱۷:۱۵؛ ۸:۲۵؛ ۲۳:۲۶، ۲۴؛ ۱ توا ۱۷:۲۲). **خیمهٔ حقیقی.** ادامهٔ آیه که می‌فرماید: «خداوند آن را برپا نمود نه انسان» و همچنین آیات ۱۱:۹، ۲۴ مفهوم این خیمهٔ حقیقی را شرح داده‌اند (ر.ک. آیهٔ ۵). این عبارت به جایگاه آسمانی سکونت خداوند اشاره می‌کند.

۳:۸ هدایا و قربانیها. (ر.ک. توضیح ۱:۵).

۴:۸ کاهن نمی‌بود. طبق قانون کهانت، عیسی نمی‌توانست کاهن باشد، چون از طایفهٔ لاوی نبود (ر.ک. توضیحات ۱۲:۷–۱۴). به کار بردن زمان حال در فعل این جمله حاکی از آن است که در زمان نگارش این رساله نظام کهانت لاویان همچنان به قوت خود باقی بود. این بدان معنا است که این رساله پیش از ویرانی معبد در سال ۷۰ میلادی نوشته شده است (ر.ک. توضیحات ۱:۵–۴).

۵:۸ نقل‌قولی است از خروج ۴۰:۲۵. **شبیه و سایه.** این به آن معنا نیست که در آسمان ساختمانهایی واقعی وجود دارند و خیمهٔ زمینی به شباهت آنها ساخته شده است. این عبارت گویای آن است که واقعیتهای آسمانی در نمونهٔ خیمهٔ زمینی به شکل نمادین متجلی بودند.

۶:۸ متوسط [واسطه]. (ر.ک. ۱۵:۹). این واژه توصیفگر یک واسطه یا یک میانجی می‌باشد. در اینجا، میانجی شدن میان خدا و انسان منظور است (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۵:۲؛ ر.ک. غلا ۱۹:۳، ۲۰). **عهد نیکوتر ... وعده‌های نیکوتر.** (ر.ک. توضیحات ۱۹:۷، ۲۲؛ یو ۱۷:۱، ۱۸). در آیات ۸، ۱۳؛ ۱۵:۹، از این عهد با عنوان «عهدی تازه» نام برده می‌شود.

۷:۸ این آیه به همان مبحثی می‌پردازد که در آیهٔ ۱۱:۷ مطرح شده است. عهد قدیم ناتمام و ناکامل و موقت و گذرا بود.

۸:۸–۱۲ نقل‌قولی است از ارمیا ۳۱:۳۱–۳۴.

۹:۸ من ایشان را واگذاردم. ارمیا ۳۲:۳۱ می‌فرماید: «من شوهر ایشان بودم.» در اینجا، نویسنده از ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] نقل‌قول می‌کند که اگرچه طرز بیانش متفاوت است، در معنای آن تغییری ایجاد نکرده است.

۱۰:۸ خاطر ... دل. عهد شریعت به لحاظ ماهیتِ خود عهدی بیرونی و ظاهری بود. اما عهد و پیمان جدید عهدی باطنی و درونی می‌باشد (ر.ک. حز ۲۶:۳۶، ۲۷).

۱۲:۸ ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] جملهٔ پایانیِ ارمیا ۳۴:۳۱ را کمی گسترده‌تر بیان می‌کند.

۱۳:۸ مشرف [در آستانه] بر زوال. در فاصلهٔ کوتاهی پس از نوشته شدن رسالهٔ عبرانیان، معبد

اورشلیم ویران شد و نظامی که مراسم عبادت لاویان بر آن استوار بود خاتمه یافت (ر.ک. توضیحات ۵:۱-۴؛ ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»).

ب. در قدسی نیکوتر (۹:۱-۱۲)

۹:۱-۱۰ در این آیات، نویسنده به طور مختصر در مورد خیمه توضیح می‌دهد. عهدعتیق حدود پنجاه فصل را به چگونگی خدمت این خیمه اختصاص داده است (ر.ک. خُرو ۲۵-۴۰). این آیات با اشاره به «فرایض» (آیهٔ ۱) آغاز می‌گردند و با اشاره به «فرایض» (آیهٔ ۱۰) نیز پایان می‌یابند.

۹:۲ خیمهٔ اول ... قدس. منظور مکان اقدس است، یعنی نخستین اتاق در خیمهٔ اجتماع (خُرو ۳۳:۲۶) (در خصوص لوازم موجود در قدس: ر.ک. خُرو ۲۳:۲۵-۴۰؛ ۲۲:۴۰-۲۵؛ لاو ۵:۲۴-۹).

انسان را یکبار مردن است

نخست آنکه، این آیه (عبر ۲۷:۹) به کسانی که هر شکلی از نظریهٔ تناسخ را باور دارند پاسخی صریح و روشن ارائه می‌دهد. دوم آنکه، این آیه بیانگر قاعده‌ای عمومی برای کل بشر است. البته، در چند مورد بسیار نادر، استثناهایی وجود داشتند. ایلعازر باید دوباره می‌مرد (ر.ک. مت ۵۱:۲۷-۵۳؛ یو ۴۳:۱۱، ۴۴). کسانی مانند ایلعازر، که به سبب معجزات خداوندمان از مردگان برخاسته بودند، صاحب بدنی جلال‌یافته و حیات فناناپذیر نبودند. آنها فقط رستاخیز از مردگان را تجربه کردند. استثنای دیگر شامل کسانی می‌شود که حتی یکبار هم طعم مرگ را نمی‌چشند، بلکه «ربوده» خواهند شد «تا خداوند را در هوا استقبال» کنند (۱ تسا ۱۷:۴). خنوخ (پید ۲۴:۵) و ایلیا (۲ پاد ۱۱:۲) جزو این دسته هستند.
قاعدهٔ عمومی دیگری که شامل حال همهٔ انسانها خواهد بود «داوری شدن» می‌باشد. «جزا یافتن» که در این آیه بدان اشاره شده است همهٔ انسانها چه ایمانداران (۲ قرن ۱۰:۵) چه غیر ایمانداران را شامل می‌گردد (مکا ۱۱:۲۰-۱۵).

۹:۳ قدس‌الاقداس. این مقدس‌ترین مکان بود که صندوق عهد و تخت رحمت در آن قرار داشت. عمل کفاره نیز در همین مکان صورت می‌گرفت (خُرو ۳۳:۲۶، ۳۴).

۹:۴ مَجمرهٔ زرین. بهتر است این واژه را همان مذبح زرین برای بُخور بدانیم (ر.ک. خُرو ۵:۴۰، ۲۶، ۲۷). اگرچه مذبح بُخور بیرون از قدس‌الاقداس قرار داشت (خُرو ۶:۳۰)، نویسندهٔ عبرانیان مذبح زرین را داخل قدس‌الاقداس به تصویر می‌کشد، چرا که مهم‌ترین نکته‌ای که در ذهن او وجود دارد نقش این مذبح در مراسم روز کفاره است. در آن روز، کاهن اعظم مقداری از بُخور مذبح را به قدس‌الاقداس می‌بُرد (لاو ۱۲:۱۶، ۱۳). مذبح زرینِ بُخور محدودهٔ قدس‌الاقداس و پردهٔ آن را مشخص می‌نمود. کاهن اعظم فقط یکبار در سال می‌توانست از مرز این مذبحِ بُخور عبور کند. **تابوت [صندوق].** (ر.ک. خُرو ۱۱:۲۵-۱۸؛ ۳۱:۲۶-۳۴). **حُقّهٔ [ظرف] طلا که پر از منّ بود.** (ر.ک. خُرو ۳۲:۱۶-۳۶). **عصای هارون.** (ر.ک. اعد ۲:۱۷-۱۰) **دو لوح عهد.** (ر.ک. خُرو ۱۶:۲۵؛ ر.ک. ۱ پاد ۹:۸).

۹:۵ کروبیان ... تخت رحمت. (ر.ک. خُرو ۱۷:۲۵، ۱۸). **الان جای تفصیل آنها نیست.** نویسنده نمی‌خواهد با اشاره به جزییات از هدف اصلی خود دور شود (ر.ک. ۱:۸).

۹:۷ همان روز کفاره است (ر.ک. توضیحات ۱۴:۴؛ ۲۷:۷). **نه بدون خون.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۲). این اولین اشاره از دفعات بسیاری است که به خون قربانی اشاره شده است. آیات ۹:۱-۱۸:۱۰ به طور خاص به این موضوع پرداخته‌اند. نویسنده ریخته شدن خون قربانیهای عهدعتیق را به ریخته شدن خون مسیح پیوند می‌دهد (ر.ک. آیات ۱۲-۱۴). اما نکتهٔ قابل توجه این است که

مِلکیصدق

مِلکیصدق بدون مقدمه و البته به شکلی مختصر در عهدعتیق ظاهر شد، اما نقش خاصی که در زندگی ابراهیم ایفا نمود از او چهره‌ای مهم و ماندگار بر جای گذاشت. در مزمور ۱۱۰:۴ و در آیات ۱۴:۴-۲۸:۷ از رسالهٔ عبرانیان نیز بار دیگر از او نام برده شده است. مِلکیصدق، پادشاه شهر سالیم و کاهن خدای تعالی در زمان ابراهیم، در نقش کاهن و پادشاه، یعنی نقشی که در عیسی مسیح به کمال رسید، به نمونه‌ای تاریخی تبدیل گشت (پید ۱۸:۱۴-۲۰). نویسندهٔ رسالهٔ عبرانیان، با اشاره به دو منبع از عهدعتیق در خصوص مِلکیصدق (۱:۷-۲۸)، نقش منحصر به فرد او را خاطرنشان می‌سازد و او را نمونه‌ای از مسیح معرفی می‌کند که به کاهنان اعظم در عهدعتیق برتری داشت. نویسنده به این وسیله برتری کهانت مسیح را تشریح می‌کند. کهانت لاویان موروثی بود، اما کهانت مِلکیصدق چنین نبود. جایگاه برحقِ مِلکیصدق از طریق برکت دادن به ابراهیم تثبیت شد. اصلی‌ترین مواردی که گواه برتری کهانت مِلکیصدق به کهانت لاویان بود از این قرارند:

۱. پذیرفتن ده‌یک (۲:۷-۱۰): ابراهیم، که جدّ لاویان بود، از غنیمتی که در جنگ به دست آورده بود به مِلکیصدق ده‌یک داد.
۲. برکت دادن (۱:۷، ۶، ۷): ابراهیم برکت مِلکیصدق را پذیرفت.
۳. جایگزین شدن پیوستهٔ لاویان کاهن (۱۱:۷-۱۹): این مقام از پدر به پسر می‌رسید.
۴. دایم بودن کهانت مِلکیصدق (۳:۷، ۸، ۱۶، ۱۷، ۲۰-۲۸): کهانت او دایم است، چرا که در شرح کهانت او به مرگ وی اشاره‌ای نشده است.

ریخته شدن خون به تنهایی کافی نبود. نه فقط باید خون مسیح ریخته می‌شد، بلکه او می‌بایست جان می‌داد. عبرانیان ۱۰:۱۰ خاطرنشان می‌سازد که او جسم خود را چون قربانی تقدیم نمود. اگر او جان نمی‌داد، خونش نمی‌توانست کسی را نجات بخشد (ر.ک. توضیح آیات ۱۴، ۱۸، ۲۲؛ ۱۰:۱۰).

۸:۹ نظام کهانت لاویان امکان دسترسی مستقیم به حضور خدا را برای قومش فراهم نمی‌ساخت، بلکه آنها را از حضور خدا دور نگاه می‌داشت. نزدیک شدن به خدا می‌بایست به طریق دیگری صورت می‌گرفت (آیهٔ ۱۲). این اصلی‌ترین درسی است که روح‌القدس در مورد خیمه تعلیم می‌دهد. این درس چنین تعلیم می‌دهد که بدون مرگ عیسی مسیح دسترسی به خدا ممکن نیست (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»). آیهٔ ۲۰:۱۰ نیز همین مهم را تعلیم می‌دهد. **روح‌القدس.** (ر.ک. توضیح ۴:۲). روح‌القدس، با الهام نمودن رهنمودهای لازم جهت بنا نمودن قدس‌الاقداس، در واقع، نشان می‌داد که با انجام آیین و مراسم مذهبی نمی‌توان به حضور خدا رفت و فقط مسیح می‌توانست راهگشا باشد (ر.ک. یو ۶:۱۴).

۹:۹ مَثَلی. در زبان یونانی، این واژه *parabole* نام دارد. نظام عبادت لاویان نمادی بود از آنچه در مسیح به انجام می‌رسید. **برای زمان حاضر.** واژهٔ «برای» مفهوم جمله را تا آن اندازه دوپهلو می‌سازد که بتوان دو معنا و تفسیر مختلف را از آن برداشت نمود: (۱) «در طیِ» دوران عهدعتیق؛ (۲) «تا» یا «با اشاره به» عصر حاضر مسیحیت. به همین دلیل، در برخی از ترجمه‌ها عبارت «که در آن» را به کار می‌برند که حاکی از مفهوم شماره یک می‌باشد. در برخی دیگر از ترجمه‌های یونانی نیز این عبارت را «بر طبق آن» ترجمه کرده‌اند که تفسیر مفهوم شماره دو را می‌رساند. این تفسیر به «مَثَل» اشاره دارد نه به «زمان»: «این مَثَلی از گذشته بود که به زمان حاضر اشاره می‌نمود.» با توجه به توضیح آیهٔ ۱۰ می‌توان این تفسیر را مناسب‌تر دانست. «زمان حاضر» همان «زمان اصلاح» در آیهٔ ۱۰ می‌باشد. **هدایا و قربانیها.** (ر.ک. توضیح ۱:۵).

واژهٔ کلیدی

عهد: (۶:۸، ۸–۱۰؛ ۴:۹؛ ۱۶:۱۰، ۲۹؛ ۲۴:۱۲). م.ت. «توافق‌نامه،» «وصیت،» «پیمان». نویسندهٔ عبرانیان در آیات ۱۵:۹–۲۰ توضیح می‌دهد که چرا عهد تازه (۷:۸) تکمیل‌کنندهٔ آن عهد اولی است که در کوه سینا بسته شد. در کل این آیات، او واژهٔ یونانیِ *diatheke* را به کار می‌برد که معنایش به واژهٔ «وصیت‌نامه» نزدیک است. همان‌طور که محتوای وصیت‌نامه پس از مرگ شخص قابل اجرا می‌شود، مرگ مسیح نیز آغازگر عهد و پیمان تازه‌ای بود که ما را از اسارت عهد اول آزاد نمود.

ضمیر [وجدان] کامل. این اصطلاح باز هم به نجات ابدی اشاره می‌کند (ر.ک. توضیحات ۱۴:۵؛ ۱۱:۷؛ ۱:۱۰؛ ر.ک. ۲۵:۷). قربانیهای عهدعتیق قادر نبودند وجدان قربانی‌کننده را از حس گناه و تقصیر آزاد کنند یا گناهانش را به طور کامل بیامرزند (ر.ک. ۱:۱۰–۴). آن قربانیها صرفاً نماد یا «مَثَلی» از مسیح بودند. وجدان ابزاری هشداردهنده است که از سوی خدا تدبیر شده است تا به گناه واکنش نشان دهد و احساس تقصیر و گناهکار بودن را به وجود آورد (ر.ک. توضیحات روم ۱۴:۲، ۱۵). این حس تقصیر و گناه فقط با کاری که مسیح به انجام رساند از بین می‌رود (ر.ک. آیهٔ ۱۴؛ ۲۲:۱۰). وقتی کسی نجات می‌یابد، ندای ملزم‌کننده و محکوم‌گر وجدان آرام می‌شود، اما عملکردش پایان نمی‌یابد. وجدان همواره به وظیفهٔ خود عمل می‌کند و به ایمانداران نسبت به گناه هشدار می‌دهد. ایمانداران باید در پی وجدانی پاک باشند (ر.ک. توضیح ۲ قرن ۱۲:۱).

۱۰:۹ خوردنی و آشامیدنی. (ر.ک. کول ۱۶:۲). **طهارات.** (ر.ک. توضیح ۲:۶). **فرایض جسدی.** آیین و مراسم لاویان به اعمالی ظاهری محدود بودند و نمی‌توانستند در باطن انسان تغییری به وجود آورند (ر.ک. ۴:۱۰). **اصلاح.** این واژه در زبان یونانی به این معنا است: «بازگرداندن چیزی که از مسیر خود خارج شده است.» در مسیح، همه‌چیز در مسیر مستقیمش قرار می‌گیرد. عهد و پیمان جدید و کاربردش همان اصلاحی است که در این آیه بدان اشاره شده است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۹).

۱۱:۹ نعمتهای آینده. به نظر می‌رسد در اینجا «فدیهٔ ابدی» (آیهٔ ۱۲) منظور باشد. در آیهٔ ۱:۱۰ نیز «نعمتها» به «نجات» اشاره می‌کنند که در آیهٔ ۲۸ از آن نام برده شده است (ر.ک. روم ۱۵:۱۰). در اغلب ویرایشهای عهدجدید به زبان یونانی، عبارت «نعمتهای آینده» به شکل «نعمتهایی که آمده» ترجمه شده است. در هر دو حالت، برکت عهد و پیمان جدید منظور است و فقط زاویهٔ دید متفاوت می‌باشد: از چشم‌انداز لاویان، واقعیت نجات امری بود که در آینده رخ می‌نمایاند. حال آنکه، از چشم‌انداز مسیحیت، واقعیتِ نجات تحقق یافته، چرا که مسیح کار خود را به کمال رسانده است. **از این خلقت نیست.** این عبارت توصیفگر چیزی است که به دست انسان ساخته نشده است، بدین معنا که خلقتِ خدا می‌باشد. آن قدس، که مسیح در آن خدمت می‌کند، آسمان است (ر.ک. آیهٔ ۲۴؛ ۲:۸).

۱۲:۹ بزها و گوساله‌ها. در روز کفاره، از هر یک از این دو حیوان یک عدد قربانی می‌شد (ر.ک. لاو ۵:۱۶–۱۰). در اینجا، جمع بودن اسامی حیوانات حاکی از تکرارِ هر سالهٔ قربانیهایی بود که در روز کفاره تقدیم می‌شدند. **به خونِ خود.** ترجمهٔ بهتر این است که بگوییم «از طریق خونِ خود». همین عبارت در آیهٔ ۱۲:۱۳ نیز تکرار شده است. در هیچ‌یک از این آیات عنوان نشده است که مسیح خونی را که از پیکرش جاری شد واقعاً

با خود به قدس آسمانی برد. او، که قربانی را تقدیم نمود، خودش قربانی بود. **یک مرتبه فقط.** (ر.ک. توضیح ۲۷:۷). **فدیهٔ ابدی.** واژه‌ای که در اینجا **فدیه** ترجمه شده، به جز اینجا، در انجیل لوقا ۶۸:۱؛ ۳۸:۲ نیز به کار رفته است که در اصل به معنای پرداخت بهای آزادی یک برده می‌باشد.

ج. به واسطهٔ قربانی نیکوتر (۱۳:۹–۱۸:۱۰)

۱۳:۹–۲۲ مرگ مسیح برای تحقق یافتن عهد و پیمان قدیم و برقرار گشتن عهد و پیمان جدید ضروری بود.

۱۳:۹ خاکستر گوساله. گفته می‌شود در تاریخ اسراییل فقط شش گوسالهٔ سرخ‌رنگ کشته شده و خاکسترشان مورد استفاده قرار گرفته است. خاکستر باقیمانده از یک گوساله برای قرنها کفایت می‌کرد، زیرا هر بار فقط اندکی از آن استفاده می‌شد. **آلودگان.** در زبان یونانی، این واژه به مفهوم واقعی کلمه «پیش پا افتاده» یا «ناپاک» معنا می‌شود. در اینجا، منظور کسانی نیستند که به خاطر رعایت نکردن آیین مذهبی ناپاک به حساب می‌آمدند، بلکه به اشخاصی اشاره دارد که برای خدا تقدیس یا جدا نشده بودند. وقتی عیسی توضیح می‌داد که چه چیزی آدمی را «نجس» می‌سازد، این واژه را به کار برد (ر.ک. مت ۱۱:۱۵، ۱۸، ۲۰؛ مر ۱۵:۷، ۱۸، ۲۰، ۲۳). آن هنگام که یهودیان شِکوه و شکایت سر دادند که پولس با آوردن غیر یهودیان به معبد آن مکان را نجس کرده است (اع ۲۸:۲۱) نیز همین واژه را به کار بردند. در اشاره به گوشتی که پطرس به خوردنش دعوت شده بود هم به همین واژه اشاره گشته است (اع ۱۵:۱۰؛ ۹:۱۱). بر طبق قوانینی که موسی عنوان کرده بود، خاکستر گوسالهٔ سرخ می‌بایست «بیرون از لشکرگاه» نگهداری می‌شد و طی مراسمی خاص در قالب نمادی از پاک شدن از گناه مورد استفاده قرار می‌گرفت (۱۳:۱۱–۱۳؛ ر.ک. اعد ۹:۱۹).

۱۴:۹ چند مرتبه زیاده. قدرتی که در قربانی

ریختن خون

نویسندهٔ رسالهٔ عبرانیان توضیحات خود در مورد اهمیت خون قربانی را از آیهٔ ۷:۹ آغاز می‌کند. آیات ۱:۹–۱۸:۱۰ به طور خاص به این موضوع پرداخته‌اند. نویسنده ریخته شدن خون قربانیهای عهدعتیق را به ریخته شدن خون مسیح پیوند می‌دهد (۱۲:۹–۱۴). اما نکتهٔ قابل توجه این است که ریخته شدن خون به تنهایی کافی نبود. نه فقط باید خون مسیح ریخته می‌شد، بلکه او می‌بایست جان می‌داد. عبرانیان ۱۰:۱۰ خاطرنشان می‌سازد که او جسم خود را چون قربانی تقدیم نمود. اگر او جان نمی‌داد، خونش نمی‌توانست کسی را نجات بخشد.

اصطلاح «خون مسیح» در آیهٔ ۱۴:۹ صرفاً به جاری شدن خون اشاره نمی‌کند، بلکه از کفارهٔ کامل مسیح، که در مرگش به وقوع پیوست، حکایت دارد. «خون» واژه‌ای است که به جای واژهٔ «مرگ» به کار رفته است (ر.ک. مت ۳۰:۲۳، ۳۵؛ ۶:۲۷، ۸، ۲۴، ۲۵؛ یو ۵۴:۶–۵۶؛ اع ۱۸:۶؛ ۲۶:۲۰). نویسنده، با خاطرنشان ساختن اهمیت خون قربانیها در عهدعتیق، به یک الگو اشاره می‌کرد. آن الگو مقرر شده بود تا جهان را برای درک ضرورت مرگ مسیح آماده سازد.

عبارت تأکیدی «بدون ریختن خون، آمرزش نیست» (۲۲:۹) تکرار این درس مهم است که گناه بدهی و قرض به بار می‌آورد و یک نفر باید آن بدهی را پرداخت نماید. «خون است که برای جان کفاره می‌کند» (لاو ۱۱:۱۷). واژگانی که در این آیات به کار رفته‌اند یادآور کلام مسیح می‌باشند که فرمود: «زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود» (مت ۲۸:۲۶). این آمرزش به معنای بخشش گناهکاران و پرداخت بدهی می‌باشد. مرگ (خون) مسیح بخشش گناهان را فراهم نمود.

مسیح وجود دارد و گناه را پاک می‌سازد بسی برتر از آن است که خاکستر یک حیوان قابلیت پاک‌کنندگی داشته باشد. **خون مسیح.** این اصطلاح صرفاً به جاری شدن خون اشاره نمی‌کند، بلکه از کفارهٔ کامل مسیح، که در مرگش به وقوع پیوست، حکایت دارد. «خون» واژه‌ای است که به جای واژهٔ «مرگ» به کار رفته است (ر.ک. مت ۲۳:۳۰، ۳۵؛ ۶:۲۷، ۸، ۲۴، ۲۵؛ یو ۶:۵۴–۵۶؛ اع ۱۸:۶؛ ۲۰:۲۶؛ ر.ک. توضیحات مت ۲۶:۲۸؛ روم ۳:۲۵؛ ۵:۹؛ کول ۱:۱۴). **روح ازلی.** (ر.ک. توضیح ۲:۴؛ ر.ک. اش ۴۲:۱؛ ۶۱:۱؛ لو ۴:۱، ۱۴). برخی از تفسیرگران بر این باورند که چون در متن یونانی این آیه حرف تعریف مشخصی وجود ندارد، پس این عبارت به روح ازلی مسیح اشاره می‌کند (مانند حیات غیر فانی در آیهٔ ۷:۱۶). حال آنکه، در آیات ۲:۴ و ۶:۴ که به روح‌القدس اشاره شده نیز حرف تعریف به کار نرفته است. واژهٔ ازلی صفتی است که واژهٔ روح را به «فدیهٔ ابدی» (آیهٔ ۱۲) و «میراث ابدی» (آیهٔ ۱۵) که مسیح با قربانی خود به انجام رساند پیوند می‌دهد. **خویشتن را ... گذرانید.** (ر.ک. توضیحات آیهٔ ۷؛ یو ۱۰:۱۷، ۱۸). در نظام کهانت لاویان، حیوانات ناخواسته و بدون آگاهی از مرگشان به قربانگاه آورده می‌شدند. مسیح به خواست و ارادهٔ خود و با درک کامل از ضرورت و پیامد قربانیِ خویش به قربانگاه آمد. قربانی مسیح فقط شاملِ ریخته شدن خون او نبود، بلکه تمام طبیعت انسانی وی را در بر داشت (ر.ک. ۱۰:۱۰). **بی‌عیب.** این واژه در ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] در توصیف پذیرفته شدن قربانیها، که گوسالهٔ سرخ را نیز شامل می‌گشت، به کار رفته است (ر.ک. اعد ۱۹:۳؛ خُرو ۲۹:۱؛ لاو ۱:۳). در رسالهٔ اول پطرس ۱:۱۹ نیز همین واژه استفاده شده است. **ضمیر [وجدان].** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۹). **اعمالِ مرده.** (ر.ک. توضیح ۶:۱). کسانی که تولد تازه ندارند «در خطایا و گناهان» مرده‌اند (افس ۲:۱). بنابراین، اعمال ایشان نیز مرده، بی‌ارزش، و بی‌ثمر می‌باشند (غلا ۲:۱۶؛ ۵:۱۹–۲۱) و به مرگ می‌انجامند (روم ۶:۲۳). **تا خدای زنده را خدمت نمایید.** نجات یافتن پایان کار نیست، بلکه ایمانداران را از گناه آزاد می‌سازد تا خدا را خدمت کنند. ایشان نجات می‌یابند تا خدمت کنند (ر.ک. روم ۶:۱۶–۱۸؛ ۱ تسا ۱:۹). نکتهٔ مهم در اینجا تضاد میان اعمالِ مرده و خدای زنده است (۳:۱۲؛ ۱۰:۳۱؛ ۱۲:۲۲؛ ر.ک. یع ۲:۱۴–۲۶).

۹:۱۵ متوسط [واسطه]. (ر.ک. توضیح ۸:۶). **موت [مرگ].** در کتاب‌مقدس، برخی عهدها و پیمانها مستلزم انجام قربانی بودند. وقتی خدا با ابراهیم عهد بست، طی مراسمی، پنج حیوان مختلف قربانی شدند (پید ۱۵:۹، ۱۰). عهد موسی نیز با قربانی نمودن حیوانات برقرار گشت (خُرو ۲۴:۵–۸). **کفاره.** در زبان یونانی، این واژهٔ مرکب به مراتب بیشتر از واژهٔ هم‌خانواده‌اش در آیهٔ ۱۲ به کار رفته است (ر.ک. ۱۱:۳۵؛ لو ۲۱:۲۸؛ روم ۳:۲۴). مرگ عیسی گناهان تمام کسانی را که در عهد و پیمان قدیم نیز به خدا ایمان داشتند کفاره نمود (ر.ک. روم ۳:۲۴–۲۶). مراسم روز کفاره نماد همین حقیقت بود. سالی یکبار، کاهن اعظم برای پوشانیدن گناهانی که قوم در سال گذشته مرتکب شده بودند کفاره می‌نمود (لاو ۱۶:۱۶، ۲۱، ۳۰). **عهد اول.** به لحاظ تاریخی، در واقع نخستین عهد با نوح بسته شد (پید ۶:۱۸؛ ۹:۹). سپس عهد با ابراهیم به میان آمد (پید ۱۵:۱۸). اما در چارچوب متن این رساله، عهد اول به عهد موسی یا عهد شریعت اشاره دارد (خُرو ۱۹:۱–۲۰:۲۱). بنابراین، واژهٔ اول در این آیه به معنای آن

عهد قدیم و پیشینی است که نظام کهانت لاویان به آن وابسته بود. **خوانده‌شدگان.** م.ت. «کسانی که فرا خوانده شده‌اند.» این واژه به کسانی اشاره دارد که در دوران عهد و پیمان قدیم از جانب خدا به نجات ابدی خوانده شده بودند، یعنی به همان نجاتی که بر قربانی عیسی مسیح استوار بود که در آینده و حتی پس از مرگ ایشان به وقوع می‌پیوست. در رساله‌های عهدجدید، این عبارت همواره به فراخوانی نافذ و ثمربخش اشاره دارد که به حقیقتِ رستگار شدن مربوط است (ر.ک. ۱:۳). در این متن، این واژه به ایمانداران عهدعتیق اشاره می‌کند. **وعدهٔ میراث ابدی.** یعنی نجات ابدی در کاملیتش (ر.ک. توضیحات ۱۱:۳؛ ۱:۴، ۹؛ ۱۲:۶؛ ۱ پطر ۳:۱–۵).

۱۶:۹، ۱۷ وصیت و عهدْ ضرورت مرگ مسیح را به تصویر می‌کشند. همان واژهٔ یونانی که **وصیت** ترجمه شده، عهد هم ترجمه گشته است که در چارچوب این متن معنای خاصی به خود می‌گیرد. وقتی کسی وصیت‌نامه می‌نویسد، تا پیش از مرگش، محتویات آن وصیت‌نامه صرفاً وعده به حساب می‌آیند. با مرگ شخص، آن وعده‌ها شکل واقعیت به خود می‌گیرند.

۱۸:۹–۲۰ اشاره‌ای است به مراسم پاشیدن خون که عهد را در کوه سینا تصویب نمود (خُرو ۱:۲۴–۸). ضرورت مرگ مسیح نیز در این آیات به تصویر کشیده شده است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۵).

۱۸:۹ خون. خون واژه‌ای است که به جای واژهٔ مرگ (آیات ۱۵، ۱۶) به کار رفته است (ر.ک. توضیح آیات ۷، ۱۴).

۱۹:۹ آب و پشم قرمز و زوفا. در شب پِسح و هنگامی که قوم اسراییل هنوز در مصر بودند (خُرو ۲۲:۱۲)، تمام این عناصر در مراسم پاشیدن خون و همچنین در آیین تطهیر جذامیان (لاو ۷:۱۴) و نیز

واژهٔ کلیدی

کفاره: (۱۵:۹). م.ت. «فدیه». نویسندگان عهدجدید این واژه و واژهٔ هم‌خانواده‌اش *lutrosis* را به معنای فدیه به کار برده‌اند. فدیه به آزاد کردن، رهانیدن، یا بازخرید کردن اشاره دارد. بهای گناه انسان مرگ است. اما مسیح، با قربانی نمودن خویش، این بها را پرداخت (۱ پطر ۱۸:۱، ۱۹) و ما را از اسارت گناه آزاد نمود تا بتوانیم به خانوادهٔ الهی بازگردیم (غلا ۱۳:۳؛ ۵:۴).

در مراسم گوسالهٔ سرخ (اعد ۶:۱۹) کاربرد داشتند. اما نویسنده در اینجا به چیزی بیش از این مفاهیم اشاره دارد. این عناصر بخشی از مراسم پاشیدن خونِ عهد در خروج ۱:۲۴–۸ هستند که در اینجا به آن اشاره نشده است. جزییات بیشتری که در اینجا عنوان شده است می‌تواند ناشی از مکاشفه‌ای باشد که مستقیم به نویسنده داده شد یا اشاره به منابع یا گفتاری باشد که برای نویسنده و مخاطبانش آشنا بوده است. **کتاب ... قوم.** وقف شدن هارون و پسرانش برای خدمت کهانت فقط یکی از موارد بسیارِ پاشیدنِ خون بر افراد در عهدعتیق به شمار می‌آید (ر.ک. خُرو ۲۱:۲۹؛ لاو ۳۰:۸؛ ۱ پطر ۲:۱). در متن کتاب خروج، جزییات پاشیدن خون بر کتاب عنوان نشده است.

۲۰:۹ این است خون. (ر.ک. خُرو ۸:۲۴؛ مت ۲۸:۲۶). ساختار جملات مربوط به بنا گشتن آیینهای عهد موسی و عهد جدید به یک شکل بیان شده‌اند.

۲۱:۹ همچنین. همانند مراسمی که در سرآغاز عهد موسی انجام شد، وقف نمودن خیمه و وسایل آن نیز با پاشیدن خون همراه بود (ر.ک. خُرو ۱۰:۲۹–۱۵، ۲۱، ۳۶، ۳۷).

۲۲:۹ تقریباً همه‌چیز. یعنی همه‌چیز به استثنای چند چیز. از آب، بُخور، و آتش نیز برای تطهیر

نمودن استفاده می‌شد (ر.ک. خُرو ۱۰:۱۹؛ لاو ۵:۱۵؛ اعد ۴۶:۱۶، ۴۷؛ ۲۱:۳۱-۲۴). کسانی هم که بسیار تهیدست بودند و نمی‌توانستند حتی حیوان کوچکی را برای قربانی تقدیم کنند اجازه داشتند آرد مرغوب هدیه دهند (لاو ۱۱:۵). **خون، آمرزش.** «خون است که برای جان کفاره می‌کند» (لاو ۱۱:۱۷). این واژگان یادآور کلام مسیح می‌باشند (مت ۲۸:۲۶). اصطلاح «ریختنِ خون» به مرگ اشاره دارد (ر.ک. توضیح آیات ۷، ۱۴، ۱۸). در عهدجدید به زبان یونانی، واژهٔ آمرزش (به معنای فدیه) آخرین واژهٔ تأکیدی در این بخش (آیات ۱۸-۲۲) و مقدمهٔ ورود به بخش بعدی است (آیات ۲۳-۲۸).

۲۳:۹-۲۸ خدمت مسیح در مقام کاهن اعظم باید در خیمهٔ کاملِ آسمانی انجام گیرد. این کاهن اعظم حقیقی، که قربانی حقیقی را برای گناه تقدیم نمود، در خیمهٔ حقیقی خدمت می‌کند. او تحققِ کاملِ آن نمونه‌های نظام کهانت لاویان می‌باشد.

۲۳:۹ مَثَلها. (ر.ک. توضیح ۵:۸). خیمهٔ زمینی و وسایلش صرفاً نمادی از خیمهٔ حقیقی و آسمانی بودند (۲:۸) و با خطایایی که قوم مرتکب می‌شدند ناپاک می‌گشتند (لاو ۱۶:۱۶). **چیزهای سماوی [آسمانی].** همان‌طور که در آیات پیشین عنوان شد، سرآغاز عهد موسی با قربانی نمودن همراه بود (آیات ۱۸-۲۱). در اینجا، آن مفهوم به قدس آسمانی اشاره دارد. در عهد و پیمان جدید، به واسطهٔ قربانی مسیح، آن قدس به قدس اصلی اختصاص یافت و به عبارتی سرآغازی برای آن به حساب آمد. عهد نیکوتر قربانی نیکوتری می‌طلبید. **قربانیهای نیکوتر.** برتریِ قربانی مسیح موضوع اصلی آیات ۱۳:۹-۱۸:۱۰ می‌باشد. قربانیهای پی در پی در نظام کهانت لاویان باید جای خود را به قربانی نیکوتری می‌دادند که یکبار برای همیشه، تمام و کمال و جامع و کامل، در مسیح تقدیم می‌شد (ر.ک. ۱۲:۱۰؛ ر.ک. توضیح ۲۲:۷).

۲۴:۹ مثال. این واژه با واژگانی که در آیهٔ ۲۳ و آیهٔ ۵:۸ به کار رفته است یکی نیست. این واژه به مفهوم واقعی کلمه بدین معنا است: «اصل». در متن عهدجدید به زبان یونانی، این واژه فقط دو بار به کار رفته است. مثال یا به اصل اشاره می‌کند (مانند اینجا) یا شکل و نمونه‌ای از آن است (مانند ۱ پطر ۲۱:۳). اما، در هر دو صورت، مثالْ آن اصل نیست، بلکه فقط نمادی از آن است. در خیمهٔ زمینی، «قدس» صرفاً نمادی از سکونت آسمانی خدا بود.

کهانت هارون در مقایسه با کهانت مسیح

کهانت هارون

۱. کهانت گناه‌آلود (عبر ۷:۹)
۲. تقدیم حیوانات (عبر ۱۲:۹، ۱۳)
۳. قربانیهای دایمی (عبر ۲۵:۹؛ ۱:۱۰، ۱۱)
۴. تأثیر موقت (عبر ۷:۹؛ ۱۱:۱۰)
۵. کاهن هر روز به خدمت مشغول بود، زیرا کار کفاره دایمی می‌بود (عبر ۱۱:۱۰)
۶. پردهٔ قدس‌الاقداس، جز برای کاهن اعظم، به روی همه بسته بود (عبر ۷:۹)
۷. تکرار قربانیها لازم بود تا پیوسته یادآور گناه باشد (عبر ۳:۱۰)

کهانت مسیح

۱. کاهن اعظم بدون گناه (عبر ۱۴:۹)
۲. خویشتن را تقدیم نمود (عبر ۱۲:۹، ۲۶)
۳. فقط یکبار قربانی شد (عبر ۲۶:۹، ۲۸)
۴. نتیجهٔ ابدی (عبر ۱۲:۹)
۵. بر دست راست خدا نشسته است، زیرا کار فدیه به کمال رسیده است (عبر ۱۲:۱۰)
۶. پردهٔ قدس‌الاقداس به روی همهٔ کسانی که ایمان آورند گشوده گشت (عبر ۱۹:۱۰، ۲۰)
۷. یک قربانی ایمانداران را از گناه نجات بخشید (عبر ۱۵:۹)

الان ... ظاهر شود. با وجودی که کاهن اعظم در روز کفاره می‌توانست به قدس‌الاقداس که مکان حضور خدا بود وارد شود (لاو ۲:۱۶)، برای مخفی نگاه داشتن خویش از حضور خدا می‌بایست در پشت ابری از بُخور پنهان می‌ماند (لاو ۱۲:۱۶، ۱۳). به عبارت «ظاهر شد» در آیهٔ ۲۶ و «ظاهر خواهد شد» در آیهٔ ۲۸ نیز توجه نمایید. در زبان یونانی، برای هر یک از این عبارتها افعال متفاوتی به کار رفته است. اصطلاح مربوط به ظاهر شدن مسیح در آسمان در زمان حاضر (آیهٔ ۲۴) به این حقیقت اشاره دارد که او واقعاً در آسمان حضور دارد تا به پدر اعلام نماید که رسالت خود را به انجام رسانده است. در حقیقتِ تجسم یافتن مسیح نیز مفهوم ظاهر شدن یا مکشوف گشتن نهفته است. هدف از آن ظاهر شدنْ مردن برای گناهان بود، یکبار برای همیشه (آیهٔ ۲۶). اصطلاحی که برای بازگشت مسیح به کار رفته است (آیهٔ ۲۸) بر ماهیت مشهود و قابل لمسِ ظاهر شدن تأکید دارد (ر.ک. ۸:۲؛ ۱۴:۱۲). در اشاره به خدمت مسیح، که برای نجات بشر آمد، هر سه زمانِ فعل به کار رفته است: (۱) نخستین ظهور او تا ما را از جریمهٔ گناه نجات بخشد؛ (۲) حضور کنونی او در آسمان و خدمت شفاعتش تا ما را از قدرت گناه نجات بخشد؛ (۳) بازگشت او تا ما را برای همیشه از حضور گناه رهایی بخشد. **به جهت ما.** مسیح نمایندهٔ ما و فراهم‌کنندهٔ برکات روحانیِ ما است (ر.ک. ۹:۲؛ ۲۰:۶؛ ۲۵:۷؛ یو ۱۲:۱۴–۱۴؛ افس ۳:۱).

۲۶:۹ از بنیادِ عالم. یعنی آغاز خلقت (ر.ک. توضیح ۳:۴). **اواخرِ عالم.** کل اعصار و دورانها با آمدن مسیح موعود به یک نقطه رسیدند و زمانهای آخر آغاز شدند (ر.ک. توضیح ۲:۱؛ ر.ک. غلا ۴:۴).

۲۷:۹ یکبار مردن. این قاعده‌ای عمومی برای کل بشر است. البته، در چند مورد بسیار نادر، استثناهایی وجود داشتند (ایلعازر دو بار مرگ را تجربه کرد؛ ر.ک. یو ۴۳:۱۱، ۴۴). کسانی مانند ایلعازر، که به سبب معجزات خداوندمان از مردگان برخاسته بودند، صاحب بدنی جلال‌یافته و حیات فناناپذیر نبودند. آنها فقط رستاخیز از مردگان را تجربه کردند. استثنای دیگر شامل کسانی می‌شود که حتی یکبار هم طعم مرگ را نمی‌چشند، بلکه «ربوده» خواهند شد «تا خداوند را در هوا استقبال» کنند (۱ تسا ۱۷:۴؛ ر.ک. خنوخ: پید ۲۴:۵؛ ایلیا: ۲ پاد ۱۱:۲). **جزا یافتن.** قاعدهٔ عمومی دیگری که شامل حال همهٔ انسانها خواهد بود «داوری شدن» می‌باشد. «جزا یافتن» که در این آیه بدان اشاره شده است همهٔ انسانها چه ایمانداران (ر.ک. توضیح ۲ قرن ۱۰:۵) چه غیر ایمانداران را شامل می‌گردد (ر.ک. توضیحات مکا ۱۱:۲۰–۱۵).

۲۸:۹ تا گناهانِ بسیاری را رفع نماید. (ر.ک. ۲ قرن ۲۱:۵؛ ۱ پطر ۲۴:۲). **منتظر او می‌باشند.** (ر.ک. توضیح فیل ۲۰:۳). **بار دیگر.** در روز کفاره، مردم بی‌تابانه منتظر بودند تا کاهن اعظم از قدس‌الاقداس خارج شود. در لحظه‌ای که او را مشاهده می‌کردند، مطمئن می‌شدند که خدا قربانی ایشان را پذیرفته است. به همین شکل، بازگشت مسیح نیز تأییدی بر این خواهد بود که پدر از قربانی پسرش، که به نیابت از ایمانداران صورت گرفت، کاملاً خشنود است. در آن زمان، رستگاریِ ما به کمال خواهد رسید (ر.ک. ۱ پطر ۳:۱–۵). **بدون گناه.** (ر.ک. توضیحات ۱۷:۲، ۱۸؛ ۱۵:۴). این عبارت بر کار تکمیل‌یافتهٔ مسیح شهادت می‌دهد. او یک بار آمد تا با قربانیِ خویش گناه را پاک سازد. حال آنکه، در بازگشت دوباره‌اش چنین باری را بر دوش نخواهد داشت.

۱:۱۰-۱۸ مسیح یکبار برای همیشه قربانی شد و قربانی‌اش از همهٔ قربانیهایی که در نظام لاویان صورت می‌گرفت برتر بود.

۱:۱۰ سایه. (ر.ک. توضیح ۵:۸). واژه‌ای که در زبان یونانی «سایه» ترجمه شده است به بازتابی محو و کم‌رنگ در مقایسه با بازتابی شفاف و مشخص اشاره دارد. از سوی دیگر، عبارت «نَفْسِ صورت» بیانگر تصویر و نمونه‌ای دقیق و واضح است، گویی رونوشتی برابر با اصل باشد (ر.ک. کول ۱۷:۲). **نعمتها**. (ر.ک. توضیح ۱۱:۹). **کامل**. این واژه‌ای است که پیوسته در رسالهٔ عبرانیان تکرار گشته است و به نجات ابدی اشاره دارد (ر.ک. توضیحات ۱۴:۵؛ ۱۱:۷؛ ۹:۹). اگرچه آنانی که طبق شریعت زندگی می‌کردند مایل بودند به خدا نزدیک شوند، نظام لاویان هیچ راهی را برای ورود به حضور مقدس او فراهم نمی‌ساخت (ر.ک. مز ۱:۱۵؛ ۱۱:۱۶؛ ۳:۲۴، ۴).

۲:۱۰ گناهان را در ضمیر [وجدان]. در آیات ۲۲؛ ۹:۹؛ ۱۸:۱۳ نیز همین واژه به کار رفته است (ر.ک. توضیح ۹:۹). اگر نظام قربانیها واقعاً بر گناه چیره می‌گشت، وجدان ایمانداران عهدعتیق از احساس تقصیر و گناه پاک می‌شد (ر.ک. آیهٔ ۲۲). در عهد و پیمان قدیم، راهی برای آزادی وجدان وجود نداشت.

۳:۱۰ یادگاری. قربانیهای عهدعتیق نه فقط نمی‌توانستند گناه را از میان بردارند، بلکه تکرار آن قربانیها پیوسته یادآور کاستی و ناتوانی‌شان بود. حال آنکه، وعدهٔ عهد و پیمان جدید این بود که گناه را از میان خواهد برداشت و حتی خدا نیز گناهان ایمانداران را دیگر به یاد نخواهد آورد (۱۲:۸؛ نقل‌قول از ارمیا ۳۴:۳۱).

۴:۱۰ محال است. خدا نظام لاویان را برای آمرزش یا از میان برداشتن گناه تدبیر نکرده بود.

عهد موسی در مقایسه با عهد جدید

عهد موسی		عهد جدید	
۱. اول	۷:۸؛ ۱:۹، ۱۵، ۱۸؛ ۹:۱۰	۱. دوم	۷:۸؛ ۹:۱۰
۲. قدیم	۱۳:۸	۲. تازه	۸:۸، ۱۳؛ ۱۵:۹؛ ۲۴:۱۲
۳. کهنه	۱۳:۸	۳. نیکوتر	۲۲:۷؛ ۶:۸

نظام لاویان مقرر گشته بود تا راه را برای آمدن مسیح موعود آماده سازد (غلا ۲۴:۳). به این ترتیب، قوم اسراییل را چشم به راه نگاه می‌داشت (ر.ک. ۱ پطر ۱۰:۱). آن نظام جدی بودن وضعیت گناه‌آلود قوم را بر ایشان آشکار می‌ساخت، به گونه‌ای که حتی آمرزش موقت گناهان نیز مستلزم مرگ یک حیوان بود. نظام لاویان، با بیان این حقیقت که گناه می‌بایست آمرزیده می‌شد، واقعیت قدوسیت و عدالت خدا را مکشوف می‌نمود. سرانجام اینکه، نظام لاویان این حقیقت را مکشوف می‌ساخت که آمرزش گناهان باید به کمال صورت گیرد تا خدا بتواند با قومش مشارکت داشته باشد.

۵:۱۰-۷ نقل‌قولی است از مزمور ۶:۴۰-۸.

۵:۱۰، ۶ نخواستی. خدا از قربانیهایی که با خلوص نیّت تقدیم نمی‌شد خشنود نبود (ر.ک. ۱ سمو ۲۲:۱۵؛ مز ۱۷:۵۱؛ اش ۱۱:۱؛ ار ۲۰:۶؛ هو ۶:۶؛ عا ۲۱:۵-۲۵). تقدیم قربانی، که صرفاً در آیین و مراسم خلاصه می‌گشت و اطاعتی در آن دیده نمی‌شد، نوعی تمسخر و ریشخند به حساب می‌آمد و اگر قرار بود با چنین دل نامطیعی تقدیم شود، بهتر بود که اصلاً قربانی صورت نمی‌گرفت (ر.ک. اش ۱۱:۱-۱۸).

۵:۱۰ جسدی برای من مهیا ساختی. مزمور ۶:۴۰ چنین می‌فرماید: «گوشهای مرا باز کردی.»

این تفاوتِ واژگان به معنای تغییر چشمگیری در مفهوم مزمور نمی‌باشد، زیرا نویسندهٔ عبرانیان آن اصطلاح عبری را به کار برده است که در ترجمهٔ هفتادتنان آمده است [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی]. مخاطبان یونانی نیز کاملاً با آن اصطلاح آشنا بودند. تعبیر مترجمان یونانی این بود که واژگان عبری در قالب آرایه‌های ادبی ارائه شده‌اند، به این معنا که وقتی به بخشی از یک چیز اشاره می‌شود، کل آن چیز مد نظر می‌باشد. باز کردن گوشها به کل بدن اشاره داشت، اما بر گوش تأکید می‌گشت، چرا که گوش عضوِ گیرندهٔ کلام و ارادهٔ خدا و نماد اطاعت بود (ر.ک. ۱ سمو ۲۲:۱۵). مسیح به پیکر جسمانی نیاز داشت (۱۴:۲) تا بتواند خویشتن را همچون قربانی نهایی تقدیم نماید.

۷:۱۰ تا ارادهٔ تو را ... به‌جا آورم. (ر.ک. مت ۳۹:۲۶، ۴۲).

۸:۱۰، ۹ نویسنده بار دیگر به طور فشرده از مزمور ۶:۴۰–۸ نقل‌قول می‌کند.

۹:۱۰ اول ... دوم. نظام قدیمی و تکراریِ قربانیها از میان برداشته شد تا برای قربانی مسیح، که جدید بود و یکبار برای همیشه انجام شد و مطیعانه ارادهٔ خدا را به‌جا آورد، راه گشوده شود (ر.ک. ۵:۸؛ فیل ۸:۲).

۱۰:۱۰ مقدس شده‌ایم. مقدس شدن یعنی تقدیس شدن، از گناه جدا شدن و به خدا اختصاص یافتن (ر.ک. ۱ تسا ۳:۴). وقتی مسیح ارادهٔ خدا را به انجام رساند، برای ایمانداران قدوسیتی پیوسته و دایم فراهم ساخت (افس ۲۴:۴؛ ۱ تسا ۱۳:۳). این تقدیس گشتن به جایگاه و موقعیت ایمانداران مربوط است، به این معنی که ایشان «تقدیس‌شده» هستند. این تقدیس شدن با آن تقدیس تدریجی، که ناشی از گام برداشتن روزانهٔ ایشان در ارادهٔ خدا است، متفاوت می‌باشد (ر.ک. توضیحات روم ۱۹:۶؛ ۱:۱۲، ۲؛ ۲ قرن ۱:۷). **جسد.** این واژه نیز مانند واژهٔ «خون» بر مرگ کفاره‌کنندهٔ مسیح دلالت دارد (۷:۹، ۱۲، ۱۴، ۱۸، ۲۲). اشاره به بدن مسیح در چنین جمله‌ای اشاره‌ای غیر معمول است. حال آنکه، نتیجهٔ منطقیِ نقل‌قول از مزمور ۶:۴۰ این است که در اینجا به چنین واژه‌ای اشاره گردد.

۱۱:۱۰، ۱۲ در اینجا، نظام قدیم و نظام جدید با یکدیگر مقایسه شده‌اند: هزاران کاهن در مقابل یک کاهن؛ خدمتِ پیوستهٔ کاهنانِ قدیم در مقابل کاهن جدید که نشسته است؛ قربانیهای پی در پی در مقابل یگانه قربانی برای همیشه؛ قربانیهای ناکارآمد، که صرفاً گناه را می‌پوشاندند، در مقابل قربانی موثر و کارآمد که گناه را به طور کامل از میان برمی‌دارد.

۱۱:۱۰ می‌ایستد. (ر.ک. توضیح ۳:۱). در کتاب دوم تواریخ ۱۰:۶، ۱۲، سلیمان در مقام پادشاه بر تخت سلطنت نشست. اما، وقتی در نقش کاهن عمل نمود، در مقابل مذبح ایستاد (ر.ک. تث ۱۲:۱۷؛ ۷:۱۸).

۱۳:۱۰ پای‌انداز. (ر.ک. توضیح ۱۳:۱). اشارهٔ دیگری است به مزمور ۱:۱۱۰. این پیشگویی زمانی تحقق خواهد یافت که مسیح بازگردد و تمامی خلقت خداوند بودن او را تصدیق نمایند و در مقابل او زانو زنند (فیل ۱۰:۲).

۱۴:۱۰ کامل گردانیده است. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱). این عبارت بدین معنا است که به خاطر عدالت مسیح در حضور خدا کامل و بی‌عیب می‌ایستیم (ر.ک. توضیحات روم ۱۶:۱؛ فیل ۸:۳، ۹). **مقدسان.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۰).

۱۵:۱۰–۱۷ نویسنده با نقل‌قول از ارمیا ۳۱:۳۱–۳۴ آنچه پیش از این در آیهٔ ۸:۸–۱۲ عنوان کرده بود تکرار می‌نماید و تفسیر خود را از مزمور ۶:۴۰–۸ تأیید می‌گرداند.

۴. برتری امتیازهای ایمانداران (۱۰:۱۹-۱۲:۲۹)

الف) ایمان نجات‌بخش (۱۰:۱۹-۲۵)

۱۰:۱۹-۲۵ نویسنده برای بار دوم (بار اول، در آیهٔ ۸:۱-۶) چکیده‌ای از آنچه دربارهٔ برتری خدمت کهانت مسیح عنوان نمود ارائه می‌دهد.

۱۰:۱۹ ای برادران. (ر.ک. توضیح ۳:۱۲). مانند مورد قبل، نویسنده از برادران یهودی خود دعوت می‌کند تا نظام لاویان را پشت سر گذارند و از برکات عهد و پیمان جدید در مسیح بهره‌مند شوند. **دلیری.** یا «اطمینان». در رسالهٔ عبرانیان، بر این واژه تأکید خاصی گشته است (ر.ک. توضیح ۴:۱۶). آن جماعت عبرانیان، به خاطر خدمت مسیح در مقام کاهن اعظم و از این‌رو که قربانی‌اش را به کمال رساند، می‌توانستند با دلیری به حضور خدا بیایند.

۱۰:۲۰ تازه. در زبان یونانی، این واژه در اصل به این معنا است: «به تازگی ذبح شده است.» اما در زمان نگارش این رساله در معنای «به تازگی» به کار رفته است. این طریقْ تازه است، چرا که عهدْ تازه است. این طریقی نیست که نظام لاویان آن را فراهم آورده باشند. **طریقِ زنده.** این طریق اگرچه مسیر حیات ابدی است، حیات پاک و بدون گناهِ مسیح راهگشای آن نشد، بلکه مرگ مسیح بود که این راه را گشود (ر.ک. توضیحات ۷:۱۷، ۱۸؛ ۴:۱۶). حال، از عبرانیان دعوت می‌شود این طریق را در پیش گیرند، یعنی طریقی که مشخصه‌اش حیات ابدی پسر خدا بود که ایشان را محبت نمود و خود را برای ایشان فدا کرد (ر.ک. یو ۱۴:۶؛ غلا ۲:۲۰). یهودیان اورشلیم (اع ۹:۲) و همچنین غیر یهودیان (اع ۱۹:۲۳) ایمان مسیحی را با عنوان «طریقت» شناخته بودند. برای مخاطبان این رساله کاملاً روشن بود که نویسنده ایشان را دعوت می‌نمود تا مسیحی شوند و به آنانی بپیوندند که به خاطر ایمانشان در جفا بودند. ایمانداران واقعی، که در میان ایشان حضور داشتند، متحمل آزار و جفا می‌گشتند. از این‌رو، از آنانی که خود را به «طریقت» نسپرده بودند نیز خواسته می‌شد تا هدف همان جفاها قرار گیرند. **پرده ... جسم.** وقتی بدن مسیح بر روی صلیب پاره گشت، پردهٔ معبد نیز که قوم اسراییل را به شکل نمادین از حضور خدا جدا می‌ساخت پاره شد (مت ۲۷:۵۱). وقتی کاهن اعظم در روزه کفاره وارد قدس‌الاقداس می‌گشت، مردم در خارج از معبد به انتظار بازگشت او بودند. وقتی مسیح به معبد آسمانی داخل شد، دیگر از آنجا بازنگشت. او پرده را گشود و قدس‌الاقداس را نمایان ساخت تا ما بتوانیم در پی او داخل شویم. در اینجا نیز واژهٔ **جسم**، همچون واژگان **جسد** (آیهٔ ۱۰) و خون (۹:۷، ۱۲، ۱۴، ۱۸، ۲۲)، به مرگ و قربانی شدن خداوند عیسی اشاره دارد.

۱۰:۲۱ خانهٔ خدا. (ر.ک. توضیح ۳:۶).

۱۰:۲۲ نزدیک بیاییم. (ر.ک. توضیح ۷:۱۹). با توجه به آنچه تا به حال بیان شده است، این عبارت جانِ کلامِ دعوت از آن جماعتی است که هنوز به سوی مسیح نیامده بودند. در نخستین کتابی که از عهدجدید به نگارش درآمده، یعنی رسالهٔ یعقوب نیز به همین دعوت اشاره شده است (یع ۴:۸). در آن آیه، یعقوب نتیجهٔ نزدیک شدن به خدا را خاطرنشان می‌سازد و می‌گوید اگر به خدا نزدیک شوید، خدا به شما نزدیک خواهد شد. آساف نیز عنوان می‌کند که نزدیک شدن به خدا نیکو است (مز ۷۳:۲۸). این واقعیت، که قوم اسراییل دوباره بتوانند تمام و کمال از برکات الهی بهره‌مند شوند، مشروط بر این است که به خدا نزدیک شوند (ار ۳۰:۱۸-۲۲). به بیان دیگر، این دعوتی بود که در «این زمانهای آخر» عملی می‌گشت (۱:۲). این آیه

پیش‌نیازهای لازم برای وارد شدن به حضور خدا را بیان می‌دارد (ر.ک. مز ۱۵): صداقت، امنیت، نجات، تقدیس شدن. **دل راست.** در زبان یونانی، واژهٔ راست حاکی از اصیل و بی‌ریا بودن و به دور از هر گونه انگیزهٔ مخفی و نهان می‌باشد (ر.ک. ار ۷:۲۴؛ مت ۸:۱۵). این گروه خاص از عبرانیان دقیقاً همین ویژگی را کم داشتند: سرسپردگی و تعهد اصیل به مسیح. **یقینِ ایمان.** (ر.ک. توضیح ۱۱:۶). منظور اطمینانِ کاملِ به وعده‌های خدا است. چنین اطمینانی به امنیت یا خاطرجمع بودنی از صمیم قلب ختم می‌شود. چنین اطمینانی به ایشان این امکان را خواهد داد تا در آزمایشها و سختیهای پیش‌رو پایدار و ثابت‌قدم بمانند. این نخستین مورد از سه‌گانهٔ ایمان، امید (آیهٔ ۲۳)، و محبت است (آیهٔ ۲۴). **دلها ... پاشیده.** (ر.ک. توضیحات ۹:۹، ۱۴؛ ۱:۱۰–۴؛ ۱ پطر ۲:۱). **آبِ پاک.** تصویری که در این آیه به کار رفته است از آیینهای قربانی در عهد و پیمان قدیم گرفته شده است. در آن آیینها، خون پاشیده می‌شد تا نمادی از پاک شدن باشد. کاهنان نیز خودشان و ظروف مقدس را پیوسته در حوضچه‌های آبِ پاک شستشو می‌دادند. «غسل دادن با آبِ پاک» به تعمید مسیحیان در آب اشاره نمی‌کند، بلکه به پاک شدنِ زندگی شخص به دست روح‌القدس و به وسیلهٔ کلام خدا اشاره دارد (ر.ک. افس ۲۵:۵، ۲۶؛ تیط ۵:۳). این تصویری است ناب از آنچه در عهد و پیمان جدید به انجام می‌رسد (ار ۳۳:۳۱؛ حز ۲۵:۳۶، ۲۶).

۲۳:۱۰ نگاه داریم. محکم ایستادن یا ثبات قدمِ مقدسان عملی است که به دست ایمانداران صورت می‌گیرد و آن جنبه از امنیت ابدی است که مسوولیتش به عهدهٔ انسان می‌باشد. ثابت‌قدم ماندن کاری نیست که برای حفظ نجات صورت گیرد، بلکه گواهی است بر اینکه شخص از نجات ابدی برخوردار است (ر.ک. توضیح ۶:۳). **اعترافِ امید.** یعنی تأیید نجات ابدی (ر.ک. توضیح ۱:۳). **محکم.** منظور این است که برای بازگشت به عهد و پیمان قدیم هیچ‌گونه تمایلی نداشته باشیم. در آثار ادبی یونان باستان، همین واژه برای تاب آوردن در شکنجه به کار رفته است. جفا و آزار در پیش خواهد بود (۲ تیمو ۱۲:۳)، اما خدا امین است. وسوسه فراوان خواهد بود، اما خدا امین است و راه گریزی فراهم می‌سازد (ر.ک. ۱ قرن ۱۳:۱۰). وعده‌های خدا قابل اعتمادند (۱ قرن ۱۳:۱۰؛ ۱ تسا ۲۴:۵؛ یهو ۲۴، ۲۵). با چنین اعتمادی است که ایمانداران می‌توانند پایدار و ثابت‌قدم بمانند.

۲۴:۱۰ ملاحظه ... بنماییم. در آیهٔ ۱:۳، همین فعل در اشاره به عیسی به کار رفته است. به این دعوت باید به طور شخصی پاسخ داد. اما این پاسخ جنبهٔ گروهی نیز دارد. در آن جماعت عبرانیان، کسانی وجود داشتند که شیفتگی اولیه‌شان به مسیح در حال کم‌رنگ شدن بود. ایشان برای دور ماندن از آزار و جفا در اندیشهٔ بازگشت به نظام لاویان بودند (ر.ک. یو ۴۲:۱۲، ۴۳). از این‌رو، بسیار مهم بود که تشویق شوند تا خود را به طور کامل به مسیح بسپرند. **ترغیب نماییم.** در اینجا، منظور تحریک و برانگیختن کسی برای انجام کاری است. **محبت و اعمال نیکو.** نمونه‌ای از چنین تلاش متقابل در هنگامهٔ آزار و جفاها در کلیسای قرنتس نیز به چشم می‌آمد (ر.ک. ۲ قرن ۱:۸–۷).

۲۵:۱۰ از با هم آمدن در جماعت غافل نشویم. پرستش جمعی و گروهی جزیی مهم و حیاتی در زندگی روحانی است. در این آیه، بر ضد ارتدادی که در خصوص زمانهای آخر مطرح شده بود هشدار داده می‌شود (ر.ک. ۲ تسا ۱:۲). به همین دلیل، به نزدیک شدن «آن روز» اشاره شده است (بازگشت مسیح؛ ر.ک. روم ۱۲:۱۳؛ ۱ قرن ۱۳:۳؛ ۱

تسا ۴:۵). **نصیحت کنیم.** نصیحت کردن می‌تواند به شکل تشویق کردن، تسلی دادن، هشدار دادن، یا قوت بخشیدن مطرح شود. این نصیحت به لحاظ فوریتِ زمانهای آخر اهمیت دارد، چرا که با توجه به نزدیک شدن بازگشت مسیح لازم است تلاش و تکاپو و فعالیتها نیز افزایش یابند (ر.ک. ۱۳:۳؛ ۱ تسا ۱۸:۴).

ب. ایمان کاذب (۱۰:۲۶-۳۹)

۱۰:۲۶-۳۹ (ر.ک. توضیحات ۶:۱-۸). این آیات به هشدارهایی دربارهٔ گناه ارتداد می‌پردازند، یعنی رویگردانی و ترک عمدی و آگاهانه. مرتدان کسانی هستند که به سوی مسیح می‌آیند، انجیل او را می‌شنوند و آن را درک می‌کنند، در آستانهٔ ایمان نجات‌بخش قرار می‌گیرند، اما طغیان می‌کنند و روی برمی‌گردانند. این هشدار دربارهٔ ارتداد یکی از جدی‌ترین هشدارها در کل کتاب‌مقدس می‌باشد. همهٔ عبرانیان به دعوت ملایم و نوازشگرِ آیات ۱۹-۲۵ پاسخ نمی‌دادند. چه بسا برخی از آنها به مرحله‌ای رسیده بودند که دیگر به این دعوت واکنشی نشان نمی‌دادند.

۱۰:۲۶ در اینجا، نویسنده به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویی خود نیز یکی از آن مرتدان است. اما در آیهٔ ۳۹ خود و ایمانداران واقعی را از این فهرست جدا می‌سازد. **عمداً گناهکار شویم.** در زبان یونانی، این عبارت گویای هدف و قصدی آگاهانه و بر طبق عادت است. گناه این است که به عمد از مسیح روی گردانیم. اینها اعمالی نیستند که هر از گاهی صورت گیرند. بنا بر شریعت موسی، چنین گناه عمدی و از پیش تدبیر شده‌ای به اخراج شدن از جماعت اسراییل (ر.ک. اعد ۳۰:۱۵، ۳۱) و بازماندن از نظام پرستشی می‌انجامید (ر.ک. خُرو ۱۴:۲۱). چنین گناهانی باعث می‌شدند که شخص از پناه گرفتن در شهرهای ملجاء یا پناهگاه نیز محروم شود (ر.ک. تث ۱۱:۱۹-۱۳). **معرفت.** در زبان یونانی، این واژه گویای شناختی خاص است نه شناخت روحانی به طور کلی (ر.ک. ۶:۴؛ ۱ تیمو ۴:۲). اگرچه معرفت کامل بود و هیچ نقصی نداشت، اما بدون شک به کار بردنِ آن معرفت دچار کاستی بود. یهودای اسخریوطی نمونه‌ای از شاگردی بود که به قدر کفایت شناخت داشت، اما ایمان نداشت و چنین بود که به مرتدی بزرگ تبدیل شد. **دیگر.** (ر.ک. توضیح ۶:۶). شخص مرتد به نجات ابدی دسترسی ندارد، زیرا یگانه قربانی را که می‌تواند او را از گناه پاک سازد و به حضور خدا بیاورد قبول نکرده است. روی گرداندن از این قربانی راه نجات دیگری برای او باقی نمی‌گذارد. انجیل متی ۳۱:۱۲ نیز گویای همین حقیقت است (ر.ک. توضیح آن آیه).

۱۰:۲۷ انتظار هولناک. شکی در این نیست که داوری به وقوع خواهد پیوست. حتمی بودنِ این داوری ترس و واهمه ایجاد می‌کند. **عذاب و غیرت آتشی.** این تصویر شبیه آن چیزی است که در اشعیا ۱۱:۲۶ و صفنیا ۱۸:۱ توصیف گشته است (ر.ک. ۲ تسا ۱:۷-۹). در نهایت، این داوری به دریاچهٔ آتشی که ابدی است ختم خواهد شد (ر.ک. مت ۳۸:۱۳-۴۲، ۴۹، ۵۰). **مخالفان.** منظور ضدیت مشهود با خدا و ضدیت با طرح خدا برای نجات است (ر.ک. توضیحات فیل ۱۸:۳، ۱۹).

۱۰:۲۸ (ر.ک. تث ۲:۱۷-۷).

۱۰:۲۹ مستحق عقوبت سخت‌تر. مجازات افراد در جهنم به یک میزان نخواهد بود. انجیل متی ۲۲:۱۱، ۲۴ نیز این نکته را به روشنی توضیح می‌دهد (ر.ک. توضیح آن آیات). **پایمال کرد.** در خاورمیانه، رسم بر این بود که برای تحقیر و بی‌حرمت نمودن کسی پاشنهٔ پا را به سمت او بلند

می‌کردند (ر.ک. مز ۹:۴۱). پا گذاشتن بر کسی یا چیزی نشان نفرت و تحقیری شدیدتر بود (ر.ک. ۲ پاد ۳۳:۹؛ اش ۱۹:۱۴؛ میک ۱۰:۷؛ زک ۵:۱۰). چنین تحقیر و بی‌حرمتی به معنای رویگردانی کامل از مسیح در مقام نجات‌دهنده و خداوند بود. **ناپاک شمرد.** ناچیز به حساب آوردن خون مسیح مانند این است که آن را ناپاک یا نجس بدانیم (ر.ک. توضیح ۱۳:۹). این کار بدان معنا است که مسیح را گناهکار به حساب آوریم و قربانی او را کامل و بی‌نقص ندانیم. چنین اندیشه‌ای به راستی چیزی جز کفرگویی نیست. **خونِ عهد.** (ر.ک. توضیحات ۱۴:۹، ۱۵). مرگ مسیح عهد و پیمان جدید را گشود یا به طور رسمی تأیید نمود. **مقدس گردانیده شد.** اشاره‌ای است به مسیح که برای خدا جدا گشت (ر.ک. یو ۱۹:۱۷). این عبارت نمی‌تواند به شخص مرتد اشاره کند، زیرا فقط ایمانداران واقعی تقدیس می‌گردند (ر.ک. مقدمه: «مسایل تفسیری»). **روحِ نعمت را بی‌حرمت کرد.** (ر.ک. توضیحات ۴:۶؛ ۱۴:۹). در زکریا ۱۰:۱۲ نیز همین عنوان به کار رفته است. رویگردانی از مسیح به منزلهٔ اهانت به روح‌القدس است که از طریق مسیح عمل نمود (مت ۳۱:۱۲، ۳۲) و بر او شهادت داد (یو ۲۶:۱۵؛ ۸:۱۶-۱۱).

۳۰:۱۰ این آیه نقل‌قولی است از تثنیه ۳۵:۳۲، ۳۶ (ر.ک. مز ۴:۱۳۵؛ روم ۱۹:۱۲).

۳۱:۱۰ خدای زنده. (ر.ک. توضیح ۱۲:۳).

۳۲:۱۰-۳۹ کلام تشویق‌آمیزی که در این بخش بیان شده است به منظور ایجاد تعادل در هشدار شدیدی است که پیش از این عنوان شده بود (آیات ۱۹-۳۱). نویسنده خاطرنشان می‌سازد که تجربیات پیشینِ عبرانیان باید ایشان را برانگیزد، نزدیک بودنِ زمان پاداش یافتن باید ایشان را تقویت نماید و ترس از نارضایتیِ خدا باید مانع از آن شود که ایشان به آیین یهود بازگردند.

۳۲:۱۰ به یاد آورید. فقط به یاد آوردن منظور نیست، بلکه منظور تفکر دقیق و بازسازی چیزی در ذهن می‌باشد (ر.ک. اع ۴۱:۵؛ ۲ قرن ۱۵:۷). **منوّر [روشن] گردیدید.** (ر.ک. توضیح ۴:۶؛ ر.ک. «معرفت راستی» در آیهٔ ۲۶). **مجاهده‌ای عظیم.** این واژه‌ای است که فقط در این آیه از عهدجدید به کار رفته است. این واژه تصویری است از تلاش و تکاپوی ورزشکاری که در رقابتی دشوار شرکت می‌کند (ر.ک. ۲ تیمو ۵:۲). وقتی آن عبرانیان روشن‌ضمیر گشتند، متحمل رنج و زحمت شدند (آیهٔ ۳۳)، مورد اهانت قرار گرفتند و این شروعی برای رویگردانی‌شان بود (ر.ک. توضیح مت ۲۰:۱۳).

۳۳:۱۰ تماشا. در اینجا، به تماشاخانه یا سالن نمایش اشاره شده است. در سالن نمایش، بازیگران بر صحنه می‌آیند و همگان می‌توانند ایشان را تماشا کنند. در چارچوب این آیه، این مفهوم به معنای قرار گرفتن در معرض رسوایی و تمسخر است (ر.ک. ۱ قرن ۹:۴). **شریک.** وقتی آزار و جفا به سراغ ایمانداران آمد، عبرانیانی که توبه نکرده بودند ولی با ایمانداران در ارتباط بودند نیز در آستانهٔ آزار و جفا قرار گرفتند. چه بسا به خاطر چنین ارتباطی واقعاً نیز زحمت دیده، حتی دارایی‌شان توقیف گشته بود، اما از ایمان برنگشته بودند، زیرا هنوز به آسمان نظر داشتند (آیهٔ ۳۴). در عهدجدید، نمونه‌هایی از کسانی را شاهد هستیم که حاضرند خود را در معرض بازداشت و آزار و جفای احتمالی قرار دهند، چرا که می‌خواهند به آنانی که به خاطر ایمانشان متحمل جفا می‌شوند یاری رسانند. جای بسی تعجب است که فریسیان نیز

در یک مورد جزو این افراد بودند. آن فریسیان به عیسی هشدار دادند که هیرودیس قصد جانش را دارد (لو ۳۱:۱۳). از میان ایمانداران واقعی، که به کمک جفادیدگان شتافتند، باید از اُنیسیفورُس نیز نام برد (۲ تیمو ۱۶:۱–۱۸).

۳۴:۱۰ با اسیران. این عبارت یکی از احتمالاتی است که این رساله را به پولس رسول نسبت می‌دهد (ر.ک. افس ۱:۳؛ ۲ تیمو ۸:۱). البته بسیاری از مسیحیان دیگر نیز در زندان به سر می‌بردند. **به خوشی می‌پذیرفتید.** (ر.ک. اع ۴۱:۵؛ ۲۴:۱۶، ۲۵؛ روم ۳:۵؛ یع ۲:۱). **مالِ نیکوتر و باقی.** (ر.ک. توضیح ۱۵:۹؛ ر.ک. مت ۱۹:۶، ۲۰؛ ۱ پطر ۴:۱).

۳۵:۱۰ ترک مکنید. برای آن عبرانیان این وسوسه وجود داشت که به سبب جفاهای موجود پیوندِ آشکارِ خود را با مسیح و مسیحیان قطع کنند و مرتد شوند (ر.ک. آیهٔ ۲۳؛ تث ۱۵:۳۲، ۱۸). **مجازات.** ایشان بیش از هر زمانی دیگر به پاداش ابدی نزدیک بودند. اکنون، دیگر وقت بازگشت نبود.

۳۶:۱۰ ارادهٔ خدا را به‌جا آورده. منظور این است که روزانه در ارادهٔ پدر زیست نماییم و به طور کامل به مسیح اعتماد کنیم (ر.ک. توضیحات مت ۲۱:۷–۲۸؛ یع ۲۲:۱–۲۵؛ ر.ک. یو ۲۹:۶). **وعده را بیابید.** (ر.ک. توضیحات ۱:۴؛ ۱۲:۶؛ ۱۵:۹). اگر آنها در عهد و پیمان جدید می‌ماندند و فقط به مسیح اعتماد می‌نمودند، وعدهٔ نجات از آنِ ایشان می‌بود.

۳۷:۱۰، ۳۸ اشاره‌ای است مستقیم به حبقوق ۳:۲، ۴ (ر.ک. روم ۱۷:۱؛ غلا ۱۱:۳). بخش آغازین این آیات نیز از اشعیا ۲۰:۲۶ نقل‌قول شده است. این دومین اشاره به کتاب اشعیا (ر.ک. آیهٔ ۲۷) و بخشی از سرودی با محتوای نجات می‌باشد. اشعیا فصل ۲۶ (یا محتوای گسترده‌ترِ آن، یعنی اشعیا ۲۴–۲۷) احتمالاً برجسته‌ترین نکته‌ای بود که ذهن نویسنده را به خود مشغول کرده بود. آن اشاره به حبقوق به گونه‌ای نقل‌قول گشته که بیشتر شبیه تعبیر و برداشت از سایر مفاهیم و مطالب عهدعتیق است. حبقوق ۴:۲، ۵ به توصیف اشخاص مغروری می‌پردازد که با ایمان زندگی نمی‌کنند. آنها اشخاص خودکفایی هستند که ضرورت بردباری و اعتماد به خدا را درک نمی‌کنند. یهودیان مغرور نیز اگر در ایمان سلوک نکنند، به حضور خدا پذیرفته نمی‌شوند و همراه با قومهای دیگر داوری خواهند شد.

۳۸:۱۰ عادل به ایمان زیست خواهد نمود. (ر.ک. توضیح روم ۱۷:۱). ایمان نقطهٔ مقابلِ ارتداد است. این آیه پیش‌درآمد فصل بعد می‌باشد. این ایمان است که موجب خشنودی خدا می‌گردد. کسی که از شناخت انجیل و از ایمان روی می‌گرداند ارتداد خود را ثابت می‌کند.

۳۹:۱۰ از مرتدان نیستیم تا هلاک شویم. نویسنده خاطرجمع است که مخاطبان ایماندارش – «ما» – جزو کسانی به شمار نخواهند آمد که به هلاکت می‌رسند. مرتدان از مسیح رویگردان خواهند شد، اما برخی دیگر به ایمان نزدیکند و می‌توان آنها را از آتش بیرون کشید (ر.ک. یهو ۲۳). در عهدجدید، معمولاً واژهٔ هلاکت در اشاره به مجازات ابدی یا داوری بی‌ایمانان به کار رفته است (ر.ک. مت ۱۳:۷؛ روم ۲۲:۹؛ فیل ۲۸:۱؛ ۱۹:۳؛ ۱ تیمو ۹:۶). یهودا و آن یاغی «فرزند هلاکت» نامیده شده‌اند (این اصطلاح در زبانهای سامی [زبانهای هم‌خانواده با زبان عبری] به معنای کسی است که محکوم به هلاکت است؛ یو ۱۲:۱۷؛ ۲ تسا ۳:۲). **جانِ خود را دریابیم.** در این آیه، آنچه از واژهٔ «دریابیم» می‌توان برداشت نمود به معنای ایمن ماندن از هلاکتی است که در زمانهای آخر به وقوع می‌پیوندد. در اشعیا ۲۰:۲۶، ۲۱ (آیهٔ

۱۹)، ایمن ماندن از هلاکتی که در زمانهای آخر به وقوع می‌پیوندد رستاخیز از مردگان است. نویسنده ایمان و رستاخیز را در نمونهٔ ابراهیم به هم پیوند می‌دهد (۱۹:۱۱).

۱:۱۱–۴۰ فصل یازدهم فصلی است تأثیرگذار که به شرح حال مقدسان امین و وفادار در عهدعتیق می‌پردازد. به این بخش عنوانهایی چون «تالار افتخار مقدسان،» «فهرست مقدسان پرافتخار عهدعتیق،» و «قهرمانان ایمان» نسبت داده شده است. ایشان همگی بر ارزش زندگی کردن با ایمان شهادت دادند و «ابرِ شاهدان» را تشکیل دادند (۱:۱۲). این افراد محکم و با قدرت به عبرانیان شهادت دادند. شهادت آنها چیزی جز این نبود که عبرانیان می‌بایست، در مسیح، به حقیقت خدا ایمان می‌آوردند.

ج. ایمان واقعی (۱:۱۱–۳)

۱:۱۱ این آیه به سبک اشعار عبری نوشته شده است. بیشتر مزمورها به این سبک نوشته شده‌اند. در این سبک، دو عبارت موازی و تقریباً هم‌معنا برای اشاره به یک موضوعِ واحد به کار می‌روند (ر.ک. ۱ پطر ۷:۱: خدا ایمان ما را در کورهٔ آتش محک می‌زند). **اعتماد.** در زبان یونانی، این واژه از همان عبارتی گرفته شده که در آیهٔ ۳:۱ «خاتم جوهر» و در آیهٔ ۱۴:۳ «اعتماد» ترجمه شده است. ایمانی که در اینجا مورد نظر است محکم‌ترین یقینِ ممکن می‌باشد. این یقین بدان معنا است که اکنون در مورد واقعیت آینده اطمینان داشته باشیم، یعنی اطمینانی که خدا آن را عطا نموده است. **برهانِ چیزهای نادیده.** ایمان واقعی بر پایهٔ شواهد تجربی استوار نیست. ایمان واقعی بر اطمینانی الهی استوار است. این اطمینان هدیه‌ای است از جانب خدا (افس ۸:۲).

۲:۱۱ قُدما [پیشینیان]. یعنی گذشتگان. اما، در بافت این آیه، همهٔ مقدسان در عهد و پیمان قدیم، هم مردان و هم زنان، منظور می‌باشند. در آیات ۴–۴۰، به شماری از آنها اشاره شده است. **شهادت داده شد.** م.ت. «دربارهٔ آنها شهادت داده شد» (ر.ک. آیات ۴، ۳۹). خدا به جانبداری از مقدسانی شهادت می‌دهد که با ایمان زندگی کردند و مورد تأیید الهی قرار گرفتند.

۳:۱۱ به ایمان. همهٔ نمونه‌های ایمان، که در آیات ۳–۳۱ از آنها نام برده شده است، با این عبارتِ خاص آغاز می‌شوند. ایمان راستین و نجات‌بخش در اطاعت از خدا عمل می‌کند (ر.ک. توضیحات یع ۱۴:۲–۲۵). **فهمیده‌ایم.** با به کار بردن این ضمیر جمع، نویسنده خودش و همهٔ ایمانداران واقعی را چه در گذشته چه در حال در نظر دارد. **عالمها.** یعنی جهان هستی و شیوهٔ عملکرد و ادارهٔ آن. **مرتب گردید.** در زبان یونانی، این فعل (که در ترجمهٔ یونانیِ آیهٔ ۲۱:۱۳ نیز به کار رفته) بدین معنا است که چیزی را مجهز نماییم تا وقتی آماده شد هدفی را به انجام رساند که برای آن مقرر شده است. **کلمهٔ خدا.** منظور کلامی است که از دهان خدا صادر شده است (ر.ک. پید ۳:۱، ۶، ۹، ۱۱، ۱۴). **از چیزهای نادیدنی ساخته شد.** خدا جهان هستی را از چیزی به وجود آورد که قابل دیدن نبود. ممکن است این چیزهای نادیدنی نیرو یا قدرت خودِ خدا بوده‌اند (در خصوص خلقت: ر.ک. پید ۱).

د. قهرمانان ایمان (۴:۱۱–۴۰)

۴:۱۱–۴۰ در این بخش، که به رویداد آفرینش مربوط است، از آدم و حوا نام برده نشده است، زیرا آنها خدا را دیدند، با او مشارکت داشتند و با او سخن گفته بودند. فرزندان ایشان نخستین

کسانی بودند که می‌بایست به خدای نادیده ایمان می‌آوردند.

۴:۱۱ هابیل. (ر.ک. پید ۴:۱-۱۵). **نیکوتر.** در اینجا، نویسندهٔ رسالهٔ عبرانیان علت نیکوتر بودن قربانی هابیل را به طور مشخص بیان نکرده است، اما در آیهٔ ۲۴:۱۲ به آن اشاره‌ای نموده است (ر.ک. توضیح آن آیه). دل‌مشغولیِ او در اینجا ایمان هابیل است. هر دو برادر می‌دانستند خواست خدا چه بود. هابیل اطاعت کرد، قائن اطاعت نکرد. هابیل در ایمان عمل نمود، قائن در بی‌ایمانی. **به سبب آن.** منظور از «آن» ایمان هابیل است نه هدیهٔ او. با چنین ایمانی، او به تمام نسلهای بعد شهادت داد که انسان با ایمان به حضور خدا می‌آید تا آمرزیده و بی‌گناه به حساب آید. **عادل.** به خاطر ایمان هابیل، خدا او را عادل و بی‌گناه به حساب آورد. ایمان هابیل ایمانی بود که خود را در اطاعت از خدا، که از او قربانی می‌طلبید، به اثبات رساند (ر.ک. روم ۴:۴-۸). مسیح خود نیز به صالح بودن هابیل اشاره نمود (مت ۳۵:۲۳). اما قربانی قائن گواهی بر آن بود که او با نااطاعتی فقط آیین و تشریفات مذهبی را به ظاهر رعایت می‌کرد، اما از ایمان اصیل و واقعی بهره‌مند نبود. هیچ‌کس بدون ایمان عادل شمرده نمی‌شود (ر.ک. پید ۶:۱۵). **به هدایای او شهادت می‌دهد.** هدیهٔ هابیل حقیقتی را در خصوص ایمانش ثابت می‌نمود، حال آنکه، چنین چیزی در مورد هدیهٔ قائن صادق نبود.

۵:۱۱ این آیه نقل‌قولی است از پیدایش ۲۴:۵. **خنوخ.** در ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] عبارت عبریِ «خنوخ با خدا را می‌رفت» به صورت «رضامندی خدا را حاصل کرد» ترجمه شده است. در اینجا، نویسنده هر دو حالت را با هم ترکیب نموده است. خنوخ به شکلی معجزه‌آسا به آسمان برده شد و طعم مرگ را نچشید (ر.ک. ۱ تسا ۱۷:۴).

۶:۱۱ تحصیل رضامندی او محال است. خنوخ خدا را خشنود نمود، چرا که ایمان داشت. بدون چنین ایمانی محال است کسی بتواند «با خدا راه رود» یا «رضامندی او را حاصل کند» (ر.ک. ۳۸:۱۰). **او هست.** در اینجا، بر «او» یعنی بر خدای حقیقی تأکید شده است. ایمان واقعی به این معنا نیست که کسی صرفاً باور داشته باشد خدا وجود دارد. ایمان واقعی اعتقاد به این حقیقت است که خدای کتاب‌مقدس **یگانه** خدای واقعی و حقیقی است. وجود خدا را باور نداشتن برابر است با دروغگو خواندن او (ر.ک. ۱ یو ۱۰:۵). **جزا می‌دهد.** شخص نه فقط باید ایمان داشته باشد که خدای حقیقی وجود دارد، بلکه باید باور داشته باشد که خدا، با آمرزش انسانها و عادل شمردنشان، ایمان ایشان را پاداش می‌دهد، چرا که خود چنین وعده داده است (ر.ک. ۳۵:۱۰؛ پید ۱:۱۵؛ تث ۲۹:۴؛ ۱ توا ۹:۲۸؛ مز ۵۸:۱۱؛ اش ۱۰:۴۰).

۷:۱۱ نوح. (ر.ک. پید ۵:۲۸-۹:۲۹؛ حز ۱۴:۱۴). **اموری که تا آن وقت دیده نشده.** (ر.ک. توضیح آیات ۱، ۶). دنیا چیزی شبیه به آن طوفان سهمگین را به چشم ندیده بود (حتی باران را ندیده بود). با این حال، نوح مدت صد و بیست سال (پید ۳:۶) به اجرای حکم خدا در خصوص ساختن آن کشتی عظیم مشغول بود (پید ۱۳:۶-۲۲). **خداترس.** نوح نسبت به پیغام خدا با احترام و ترس برخورد نمود (ر.ک. ۷:۵). ایمان او در اطاعتش تجلی یافت (ر.ک. پید ۲۲:۶؛ ۵:۷). **ملزم ساخته.** نوح دربارهٔ داوری خدا، که پیشِ‌روی آنها قرار داشت، به مردم زمانه‌اش هشدار داد (ر.ک. ۱ پطر ۲۰:۳). از این

جهت، نوح «واعظ عدالت» نام گرفته است (۲ پطر ۵:۲). **وارث آن عدالت.** (ر.ک. توضیحات ۱۲:۶؛ ۱۵:۹). نوح، که واعظ عدالت بود (۲ پطر ۵:۲)، وارث عدالت نیز گشت. او به پیغامی که موعظه می‌نمود ایمان داشت. نوح نیز مانند خنوخ، که پیش از او می‌زیست (ر.ک. توضیح آیهٔ ۵)، در ایمان و اطاعت با خدا راه می‌رفت (پید ۹:۶).

۸:۱۱-۱۹ ابراهیم. (ر.ک. پید ۲۷:۱۱-۱۱:۲۵).

۸:۱۱ آن مکان ... میراث. منظور سرزمین کنعان است، سرزمینی که از وطن ابراهیم، در اورِ کلدانیان، بسیار فاصله داشت (پید ۳۱:۱۱). ابراهیم با ایمان رهسپار شد.

۹:۱۱ وعده. ابراهیم، اسحاق، و یعقوب نتوانستند به طور دایم در سرزمینی که خدا به ایشان وعده داده بود ساکن شوند یا مالک آن گردند (آیهٔ ۱۰). ابتدا، ابراهیم با ایمان به آنجا رفت. همگی آنها نیز با ایمان در آنجا زیستند و به وعدهٔ مالکیت آن سرزمین ایمان آوردند، هرچند آن وعده نه فقط در طول حیات ایشان بلکه تا نسلهای بسیاری پس از خودشان نیز تحقق نیافت (پید ۷:۱۲).

۱۰:۱۱ شهر. سرزمین موعودِ اصلی و دایمِ ابراهیم همانا آسمان بود. ابراهیم می‌دانست که از طریق ایمان، در نهایت، وارث آن شهر خواهد بود. در آیات ۱۶؛ ۲۲:۱۲؛ ۱۴:۱۳ نیز به آن شهر اشاره شده است.

۱۱:۱۱، ۱۲ ساره. (ر.ک. پید ۲۷:۱۱-۲:۲۳؛ ۱ پطر ۵:۳، ۶).

۱۱:۱۱ انقضای وقت. ساره در نود سالگی (پید ۱۷:۱۷) دیگر در سن بارداری نبود و هرگز هم باردار نشده بود. اما خدا او را قادر ساخت تا باردار شود، زیرا ساره به وعدهٔ خدا ایمان آورد (پید ۱:۲۱-۳).

۱۲:۱۱ آن هم مُرده. ابراهیم در سن نود و نه سالگی در سنی نبود که بتواند صاحب فرزندی شود. این امر ممکن نبود مگر با مداخلهٔ الهی (پید ۱:۱۷، ۱۵-۱۷؛ ۱:۲۱-۵). **ستارگان ... ریگها.** نویسنده از آرایهٔ ادبیِ مبالغه بهره می‌گیرد تا بر وسعت جمعیتی که از نسل ابراهیم به وجود می‌آمدند تأکید نماید (ر.ک. پید ۴:۱۵، ۵؛ ۱۷:۲۲).

۱۳:۱۱ همهٔ ایشان. در اینجا، فقط به پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل] اشاره می‌شود (یعنی ابراهیم، اسحاق، و یعقوب). دلیل چنین تفسیری این است که وعده‌ها با ابراهیم آغاز شدند (ر.ک. اع ۱۷:۷؛ روم ۱۳:۴؛ غلا ۱۴:۳-۱۸) و به اسحاق (پید ۲:۲۶-۵، ۲۴) و یعقوب (پید ۱۰:۲۸-۱۵) انتقال یافتند. علاوه بر اینکه، فقط این سه نفر با آنچه در آیهٔ ۱۵ توصیف گشته است همخوانی دارند. خنوخ نیز نمرده بود (ر.ک. توضیح ۱۵:۶). این مردانِ ایمان نمی‌دانستند چه زمانی وارث وعده خواهند شد. ایشان در سرزمین وعده زندگی کردند، اما مالک آن نشدند.

۱۳:۱۱-۱۶ بیگانه و غریب. (ر.ک. پید ۴:۲۳). آنها به خاطر ایمانشان بردبار بودند و سختیهای بسیاری را متحمل گشتند، زیرا ایمان داشتند که خدا برای آنها چیزی نیکوتر در نظر دارد. ایشان اشتیاقی به بازگشت به اور نداشتند، بلکه مشتاق آسمان بودند (ایو ۲۵:۱۹، ۲۶؛ مز ۴:۲۷).

۱۶:۱۱ خدای ایشان. خدا خود را «خدای ابراهیم، خدای اسحاق، و خدای یعقوب» می‌نامید (ر.ک. خُرو ۶:۳؛ پید ۱۳:۲۸؛ مت ۳۲:۲۲). این اصلی بسیار مهم در عهد و پیمان است. از طریق این اصل، شخص یا قومی خود را با خدا متحد می‌دانست و خدا نیز خود را با ایشان متحد می‌دید (ر.ک. لاو ۱۲:۲۶). **شهری.** (ر.ک. توضیح ۲۲:۱۲).

۱۷:۱۱-۱۹ (ر.ک. پید ۱:۲۲-۱۸). ابراهیم بار دیگر ایمانش را ثابت نمود، زیرا حاضر شد پسر

وعده، یعنی اسحاق را به خدا بازگرداند. اسحاق همان پسری بود که ابراهیم به خاطر ایمانِ خود به شکلی معجزه‌آسا صاحبش گشته بود. اگر ابراهیم و ساره می‌خواستند به شکلی طبیعی برای اسحاق جایگزینی بیابند، چه بسا نیازمند معجزه‌ای بس عظیم‌تر می‌بودند. ابراهیم به خدا اعتماد نمود تا رستاخیزی از مردگان صورت گیرد (ر.ک. روم ۴:۱۶–۲۱).

۱۷:۱۱، ۱۸ پسر یگانه. اسحاق یگانه پسر ابراهیم نبود. اسماعیل نیز پسر او بود که از هاجر زاده شد (پید ۱۶:۱–۱۶). اصطلاحِ «یگانه» به کسی اشاره دارد که منحصر به فرد است، یعنی مانند او وجود ندارد (ر.ک. یو ۱:۱۴). اسحاق یگانه پسری بود که طبق وعدهٔ خدا زاده شد و یگانه وارث آن وعده نیز بود. نقل‌قول از پیدایش ۲۱:۱۲ بر این نکته شهادت می‌دهد.

۱۹:۱۱ از اموات [مردگان]. ابراهیم، که ایمان داشت وعدهٔ خدا در خصوص اسحاق به هیچ شرطی وابسته نبود، به این نتیجه رسید که خدا آن وعده را تحقق می‌بخشد، حتی اگر لازم باشد اسحاق را از مردگان برخیزاند (ر.ک. پید ۲۲:۵). **مَثَلی.** این همان واژه‌ای است که در آیهٔ ۹:۹ نیز به کار رفته است. ابراهیم اسحاق را از مردگان بازیافت، هرچند که اسحاق کشته نشده بود.

۲۰:۱۱ اسحاق. (ر.ک. پید ۲۷:۱–۲۸:۵).

۲۱:۱۱ یعقوب. (ر.ک. پید ۴۷:۲۸–۴۹:۳۳). **هر یکی از پسران.** هر دو پسر یوسف، یعنی اِفرایم و مَنَسی، از یعقوب برکت یافتند. در نتیجه، از نسل یوسف دو طایفه به وجود آمد. در حالی که از هر یک از برادران یوسف فقط یک طایفه به وجود می‌آمد (ر.ک. پید ۴۷:۳۱؛ ۴۸:۱، ۵، ۱۶). **بر سر عصای خود.** بنا بر پیدایش ۴۷:۳۱، یعقوب بر «بسترِ» خود خم شد. این دو واژه (عصا و بستر) در زبان عبری دارای حروف بی‌صدای یکسانی هستند. نسخه‌های دست‌نویسِ عبری بدون حروف صدادار رونویسی می‌شدند. در قرنهای ششم تا نهم میلادی، نسخه‌های دست‌نویسِ عبری این واژه را به صورت «بستر» ثبت نمودند. اما، در قرن سوم قبل از میلاد، ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] آن را «عصا» ترجمه نمود و به نظر می‌رسد همین معنا را داشته باشد، هرچند که هر دو واژه می‌توانند درست باشند.

۲۲:۱۱ یوسف. (ر.ک. پید ۳۷:۱–۵۰:۲۶). کل دوران بزرگسالیِ یوسف در مصر سپری گشت. با وجودی که او نسل چهارمِ وعده به ابراهیم بود، هرگز در طول زندگی‌اش به کنعان بازنگشت. با این حال، در آستانهٔ مرگش هنوز ایمان داشت که خدا وعدهٔ خود را به انجام خواهد رساند. او از برادرانش قول گرفت تا استخوانهایش را در کنعان به خاک بسپارند. با این خواسته، یوسف اطمینان خود را از تحقق وعدهٔ خدا به اثبات رساند (پید ۵۰:۲۴، ۲۵؛ خُرو ۱۳:۱۹؛ یوش ۲۴:۳۲).

۲۳:۱۱–۲۹ موسی. (ر.ک. خُرو ۱–۱۵؛ اع ۷:۱۷–۳۶).

۲۳:۱۱ طفلی جمیل. یعنی «مورد لطف». در اینجا، مورد لطف الهی منظور است (ر.ک. اع ۷:۲۰؛ خُرو ۲:۲). ایمانی که در اینجا توصیف شده است، در واقع، ایمان والدین موسی است. اگرچه مشخص نیست که ایشان تا چه اندازه نقشهٔ خدا را برای فرزند خود درک نموده بودند.

۲۴:۱۱ موسی می‌توانست از موقعیت خود در مقام پسرخواندهٔ دختر فرعون بهره جوید و در مصر به شهرت و مقام رسد. اما موقعیتی را که برایش فراهم بود نادیده گرفت (ر.ک. خُرو ۲:۱۰).

۲۵:۱۱ با قوم خدا. اگر موسی از مسوولیتی که خدا در قبال قوم اسراییل به او داده بود سرپیچی

می‌کرد، مرتکب گناه می‌شد. او کاملاً یقین داشت که «خدا به دست او ایشان را نجات خواهد داد» (اع ۲۵:۷). موسی از خوشی و لذت مصر روی گرداند.

۲۶:۱۱ عارِ مسیح. موسی به خاطر مسیح ننگ و رسوایی را متحمل شد، زیرا خود را با رنجهای قوم مسیح شریک ساخت (آیهٔ ۲۵). علاوه بر اینکه، موسی به خاطر نقشی که در مقام رهبر و نبی به عهده داشت خود را با مسیح موعود یکی ساخت (ر.ک. ۲:۱۲؛ تث ۱۵:۱۸؛ مز ۹:۶۹؛ ۵۱:۸۹). موسی از رنجها و جلال مسیح آگاه بود (ر.ک. یو ۴۶:۵؛ اع ۲۲:۲۶، ۲۳؛ ۱ پطر ۱:۱۰-۱۲). هر کسی به خاطر ایمان واقعی به خدا و برای انجیل نجات‌بخش رنج کشد در راه مسیح رنج کشیده است (ر.ک. ۱۲:۱۳، ۱۳؛ ۱ پطر ۱۴:۴).

۲۷:۱۱ مصر را ترک کرد. نخستین بار، موسی زمانی مصر را ترک نمود که به خاطر قتل یک مصری، که حرفه‌اش برده‌داری بود، فرار کرد تا جان خود را حفظ کند (خُرو ۱۴:۲، ۱۵). در آن زمان، او از غضب فرعون می‌ترسید. اما، بار دوم، به مصر و همهٔ نعمتهای آن پشت کرد. این بار دیگر ترس از فرعون در میان نبود. در این آیه نیز همین دومین مورد مد نظر است. **آن نادیده را بدید.** ایمان موسی چنان بود که از اوامر خدا اطاعت کرد، گویی خدا به طور مشهود مقابل او ایستاده بود. این اساس وفاداری او به خدا بود و باید نمونهٔ وفاداری برای ایمانداران نیز باشد (ر.ک. ۲ قرن ۱۶:۴-۱۸).

۲۸:۱۱ عید فِصح [پِسح]. (ر.ک. خُرو ۱۲).

۲۹:۱۱ بحر قُلزُم [دریای سرخ]. (ر.ک. خُرو ۱۴، ۱۵). وقتی قوم اسراییل به کنارهٔ دریای سرخ رسیدند، ترسیدند که جان خود را از دست بدهند (خُرو ۱۱:۱۴، ۲۱). اما، وقتی شنیدند موسی از محافظت الهی سخن می‌گوید (خُرو ۱۳:۱۴، ۱۴)، با ایمان پیش رفتند.

۳۰:۱۱ اریحا. (ر.ک. یوش ۶). قوم اسراییل برای سقوط اریحا عملیات نظامی انجام ندادند. آنها آنچه خدا به ایشان فرموده بود را با ایمان به‌جا آوردند (ر.ک. ۲ قرن ۴:۱۰).

۳۱:۱۱ راحاب. (ر.ک. یوش ۱:۲-۲۴؛ ۲۲:۶-۲۵؛ مت ۵:۱؛ یع ۲۵:۲).

۳۲:۱۱ همهٔ مردانی که در این آیه از آنان نام برده شده است صاحب قدرت یا مقام بودند، اما هیچ‌یک از آنها به خاطر موقعیت شخصی یا توانایی‌هایشان تحسین نشده‌اند. این افراد برای آنچه با ایمان به خدا به انجام رساندند شهره

وفاداران در رسالهٔ عبرانیان

هابیل - پسر آدم و حوا. او قربانیی به خدا تقدیم کرد که بیش از قربانی برادرش مورد پسند خدا بود (۴:۱۱؛ ۲۴:۱۲)

خنوخ - در مشارکتی صمیمی با خدا زیست و بدون اینکه طعم مرگ را بچشد به آسمان برده شد (۵:۱۱)

نوح - از خدا اطاعت کرد و کشتی را بنا نهاد (۷:۱۱)

ابراهیم - مطیع خدا گردید که به او وعده داده بود پدر قوم یهود می‌گردد (۱۶:۲؛ ۱۳:۶-۱۱:۱۱-۱۹)

ساره - به خدا اعتماد نمود که او را در کهن‌سالی فرزندی بخشد (۱۱:۱۱)

اسحاق - پسر ابراهیم و ساره. او پسران خود، یعقوب و عیسو، را طبق ارادهٔ خدا برکت داد (۹:۱۱-۲۰)

یعقوب - پسر اسحاق. او پسران یوسف را پیش از مرگ خود برکت داد و به فرزندی پذیرفت (۹:۱۱، ۲۰، ۲۱)

یوسف - ایمان داشت که خدا قوم اسراییل را از اسارت مصر رهایی خواهد داد (۲۲:۱۱)

موسی - با شهامت خدا را خدمت نمود و قوم اسراییل را از مصر خارج کرد (۲:۳-۱۶؛ ۱۴:۷-۲۵:۱۲)

راحاب - با پناه دادن به جاسوسان اسراییل در خانهٔ خود، از خدا اطاعت نمود (۳۱:۱۱)

مردمان ایمان در عهدعتیق - برای خدا کارهای عظیمی انجام دادند و آزار و جفای عظیمی را متحمل شدند (۳۲:۱۱-۴۰)

گشته‌اند. نام ایشان به ترتیب زمان عنوان نشده است، بلکه دو به دو از ایشان نام برده شده و نام شخص مهم‌تر اول آمده است (ر.ک. ۱ سمو ۱۱:۱۲؛ ر.ک. داور ۶–۹ «جِدعون»؛ ۴، ۵ «باراق»؛ ۱۳–۱۶ «سامسون»؛ ۱۱، ۱۲ «یفتاح»). **داوود.** داوود تنها پادشاهی است که در این آیه از او نام برده شده است. بقیه یا داور هستند یا نبی. داوود را نیز می‌توان نبی دانست (ر.ک. ۷:۴؛ ۲ سمو ۱:۲۳–۳؛ مر ۳۶:۱۲؛ ر.ک. ۱ سمو ۱۴:۱۳؛ ۱:۱۶، ۱۲؛ اع ۲۲:۱۳). **سموییل و انبیا.** سموییل آخرین داور و نخستین نبی بود (ر.ک. ۱ سمو ۱۵:۷؛ اع ۲۴:۳؛ ۲۰:۱۳). او داوود را برای پادشاهی مسح نمود (۱ سمو ۱۳:۱۶). سموییل به خاطر دعای شفاعتش نیز مشهور بود (۱ سمو ۱۹:۱۲، ۲۳؛ ار ۱:۱۵).

۳۳:۱۱–۳۸ دست‌آوردها و رنجهای بسیاری که در این آیه‌ها توصیف شده‌اند به طور کلی به این مقدسان وفادار مربوط می‌شوند. برخی از ایشان به کامیابیهای عظیم دست یافتند و برخی دیگر رنج و زحمت فراوانی را متحمل شدند. نکته اینجا است که همگی آنها، دلیرانه و بدون هیچ‌گونه سازش و توجه به پیامدهای دنیوی، خدا را پیروی نمودند. ایشان به خدا و به وعده‌هایش اعتماد کردند (ر.ک. ۱۲:۶؛ ۲ تیمو ۱۲:۳).

۳۳:۱۱ تسخیر ممالک کردند. این عبارت به یوشع، داوران، داوود، و دیگران اشاره دارد. **به اعمال صالحه پرداختند.** پادشاهان صالحی از جمله داوود، سلیمان، آسا، یَهوشافاط، یوآش، حزقیا، و یوشیا منظور هستند. **وعده‌ها را پذیرفتند.** به ابراهیم، موسی، داوود، و سلیمان اشاره دارد. **دهان شیران را بستند.** یعنی سامسون (داور ۵:۱۴، ۶)، داوود (۱ سمو ۳۴:۱۷، ۳۵)، و دانیال (دان ۲۲:۶).

۳۴:۱۱ سُورتِ [شدت] آتش را خاموش کردند. به شِدرک، میشَک، و عَبدنغو اشاره می‌کند (دان ۱۹:۳–۳۰). **از دَم شمشیرها رستگار شدند.** منظور داوود (۱ سمو ۴:۱۸، ۱۱؛ ۹:۱۹، ۱۰)، ایلیا (۱ پاد ۱:۱۹–۳، ۱۰)، و اَلیشع می‌باشند (۲ پاد ۱۵:۶–۱۹). **ضعف.** به ایهود (داور ۱۲:۳–۳۰)، یائیل (داور ۱۷:۴–۲۴)، جِدعون (داور ۱۵:۶، ۱۶؛ ۱:۷–۲۵)، سامسون (داور ۲۱:۱۶–۳۰)، و حزقیا (اش ۱:۳۸–۶) اشاره دارد (ر.ک. ۱ قرن ۲۷:۱؛ ۲ قرن ۱۰:۱۲).

۳۵:۱۱ زنان مردگان خود را ... بازیافتند. منظور بیوه‌زن اهل صَرَفه (۱ پاد ۲۲:۱۷) و زن اهل شونیم است (۲ پاد ۳۴:۴). **معذّب شدند.** واژه‌ای که در اینجا به کار رفته بیانگر این است که ایشان را در حالی که به یک تیر بسته بودند تا سرحد مرگ کتک زدند (ر.ک. کتاب دوم مکابیون ۶، ۷: دربارهٔ الیعازر و آن مادر و هفت پسرش که شهید شدند) [در خصوص مکابیون: ر.ک. «معرفی دوران حد فاصل عهدعتیق و عهدجدید»]. **قیامتِ نیکوتر.** (ر.ک. توضیح ۲۷:۹). رهایی از مرگ حتمی یا رهایی از خطر مرگ مانند بازگشت از مرگ بود، اما نه اینکه آن رستاخیز موعود در آخر زمان مورد نظر باشد. این واژه به طور خاص در مورد کسانی صادق بود که طعم مرگ را چشیده سپس زنده شده بودند. وقتی ایشان از مردگان برخاستند، صرفاً بازگشت به زندگی بود نه اینکه آن رستاخیز واقعی و پرشکوهِ نهایی را تجربه کرده باشند (دان ۲:۱۲؛ مت ۱۰:۵؛ یع ۱۲:۱).

۳۶:۱۱ دیگران. منظور یوسف (پید ۲۰:۳۹)، میکایا (۱ پاد ۲۷:۲۲)، اَلیشع (۲ پاد ۲۳:۲)، حنانی (۲ توا ۱۰:۱۶)، ارمیا (ار ۱:۲۰–۶؛ ۱۵:۳۷)، و سایرین می‌باشند (۲ توا ۱۶:۳۶).

۳۷:۱۱ سنگسار گردیدند. زکریای نبی (پسر

یَهویاداع) به این شکل کشته شد (ر.ک. توضیح مت ۳۵:۲۳). **با ارّه دو پاره گشتند.** تاریخ کتاب‌مقدس چنین می‌گوید که مَنَسی اشعیا را این‌گونه به قتل رساند. **به شمشیر مقتول گشتند.** اوریای نبی به این شکل کشته شد (ار ۲۳:۲۶؛ ۱ پاد ۱۰:۱۹). اما شاید این اصطلاح در اینجا به کشتار دسته‌جمعیِ قوم خدا اشاره داشته باشد. در آن چهارصد سال فاصله میان عهدعتیق و عهدجدید و در دوران مکابیون چندین مورد از چنین کشتارهایی صورت گرفته بود (ر.ک. «معرفی دوران حد فاصل عهدعتیق و عهدجدید»). **آواره شدند.** بسیاری از افراد قوم خدا به فقر و آزار و جفا دچار گشته بودند (ر.ک. مز ۴:۱۰۷-۹).

۳۸:۱۱ (ر.ک. ۱ پاد ۴:۱۸، ۱۳؛ ۹:۱۹).

۳۹:۱۱، ۴۰ چیزی نیکوتر. ایشان به تحقق نهایی وعده‌های جاودانه‌ای که به عهد خدا مربوط بود ایمان داشتند (آیهٔ ۱۳؛ ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»).

۴۰:۱۱ بدون ما. ایمانِ مقدسانِ عهدعتیق به نجاتی که وعده داده شده بود می‌نگریست، در حالی که ایمان ایمانداران پس از مسیح به عقب و به وعدهٔ تحقق‌یافته می‌نگرد. اما مشخصهٔ هر دو گروه ایمان واقعی است. هر دو گروه به واسطهٔ کار کفاره‌کنندهٔ مسیح بر صلیب نجات یافته‌اند (ر.ک. افس ۸:۲، ۹).

هـ. ایمان استوار (۱:۱۲-۲۹)

۱:۱۲ بنابراین. این واژه در گذر از یک موضوع به موضوع دیگر اهمیت بسیار دارد. در اینجا نیز بر قطعی بودنِ نتیجه‌گیریِ موضوعی اشاره دارد که از آیهٔ ۱۹:۱۰ آغاز شده بود (ر.ک. ۱ تسا ۸:۴). **شاهدان.** افرادی که فصل ۱۱ از آنها نام می‌برد، که جملگی نیز از این دنیا چشم بسته بودند، بر ارزش و برکت زندگی در ایمان شهادت می‌دادند. انگیزه برای دویدن در مسابقه این نیست که تماشاگرانِ آسمانی دونده را تحسین کنند. ایشان با الگوی زندگی خداپسندانه‌ای که بر جای گذاشته‌اند صرفاً الهام‌بخش دونده می‌باشند. این جمعیت انبوه شامل تماشاگران نیستند. ایشان کسانی هستند که زندگی گذشته‌شان در ایمان باعث تشویق دیگران است تا آنان نیز در همان مسیر گام بردارند (ر.ک. ۲:۱۱، ۴، ۵، ۳۳، ۳۹). تشویقی که در این آیه عنوان شده است خطاب به عبرانیان می‌باشد که به ایمان به مسیح معترف بودند، اما خود را کاملاً به او نسپرده بودند. ایشان هنوز مسابقه را شروع نکرده بودند، چرا که آن مسابقه با نجات ابدی آغاز می‌گشت. نویسندهٔ رساله از آنها دعوت می‌کند تا نجات در مسیح را بپذیرند و به مسابقه بپیوندند. **هر بارِ گران.** این عبارت، که با واژهٔ بعدی در این آیه یعنی واژهٔ «گناه» تفاوت دارد، به بارِ سنگینِ و دست و پاگیرِ نظام لاویان اشاره می‌کند، نظامی که برای آن عبرانیان با شریعت‌گراییِ خفقان‌آوری همراه بود. ورزشکار پیش از شروع مسابقه هر لباس غیر ضروری را از تن به در می‌آورد. امور ظاهری، که نظام لاویان بر آن تأکید داشت، نه فقط مانع ایجاد می‌کرد، بلکه شخص را به دام می‌انداخت. **گناه.** این واژه در این مضمون به گناهِ خاصِ بی‌ایمانی اشاره داشت. آن گناه به این معنی بود که کسی مایل نباشد نظام قربانیهای لاویان را ترک نماید و به قربانی کامل، یعنی عیسی مسیح، روی آورد (ر.ک. یو ۸:۱۶-۱۱). سایر گناهانی که برای بی‌ایمانان محبوب و عزیزند نیز در محدودهٔ این واژه قرار می‌گیرند. **با صبر.** منظور عزم راسخ برای ادامه دادن است، عزم راسخی که به وسوسهٔ آهسته نمودن گامها یا رها کردن مسیر بی‌توجه است (ر.ک. ۱ قرن ۲۴:۹، ۲۵). **میدان.** مثالِ میدان

ورزشی گویای این نکته است که زیستن بر مبنای ایمان تلاش و تکاپویی سخت و توان‌فرسا است (ر.ک. توضیح مت ۱۴:۷).

۲:۱۲ نگران باشیم [بنگریم]. آن عبرانیان می‌بایست به عیسی در مقام هدف و مقصود ایمان و نجاتشان چشم می‌دوختند (ر.ک. ۱۱:۲۶، ۲۷؛ اع ۵۵:۷، ۵۶؛ فیل ۸:۳). **پیشوا.** (ر.ک. توضیح ۱۰:۲). این واژه به معنای آغازگر یا الگوی برتر می‌باشد. **کامل‌کننده.** (ر.ک. توضیح ۱۴:۵). این واژه به تکمیل کردن و به کمال رساندن اشاره دارد (ر.ک. یو ۳۰:۱۹). **خوشی.** عیسی ثابت‌قدم ماند تا بتواند از شادیِ به انجام رساندن ارادهٔ پدر و به جلال رفتن برخوردار گردد (ر.ک. ۹:۱؛ مز ۹:۱۶-۱۱؛ لو ۱۰:۲۱-۲۴). **دست راست.** (ر.ک. توضیح ۳:۱).

۳:۱۲ تفکر کنید در او. عیسی، در این خصوص که در اطاعت از خدا حاضر به تحمل رنج و عذاب گردید، بالاترین و برترین الگو را به‌جای گذاشت. او با «مخالفت» روبه‌رو شد (این همان واژه‌ای است که در انجیل لوقا ۳۴:۲ «به خلافِ آن خواهند گفت» ترجمه شده است). عیسی تا

مسیح بر دست راست خدا

۱. متی ۴۴:۲۲
۲. متی ۶۴:۲۶
۳. مرقس ۳۶:۱۲
۴. مرقس ۶۲:۱۴
۵. مرقس ۱۹:۱۶
۶. لوقا ۴۲:۲۰
۷. لوقا ۶۹:۲۲
۸. اعمال رسولان ۳۳:۲، ۳۴
۹. اعمال رسولان ۳۱:۵
۱۰. اعمال رسولان ۵۵:۷، ۵۶
۱۱. رومیان ۳۴:۸
۱۲. افسسیان ۲۰:۱
۱۳. کولسیان ۱:۳
۱۴. عبرانیان ۳:۱
۱۵. عبرانیان ۱۳:۱
۱۶. عبرانیان ۱:۸
۱۷. عبرانیان ۱۲:۱۰
۱۸. عبرانیان ۲:۱۲
۱۹. اول پطرس ۲۲:۳

به آنجا با دشمنی و ضدیت روبه‌رو گشت که حتی صلیب زجرآور را نیز بر دوش گرفت. تمامی پیروان او نیز با چنین ضدیتی روبه‌رو خواهند شد (اع ۲۲:۲۸؛ غلا ۱۷:۶؛ کول ۲۴:۱؛ ۲ تیمو ۱۲:۳). **ضعف کرده، خسته شوید.** فشارها، خستگیها، و جفاهای ایمانداران (ر.ک. غلا ۹:۶)، در مقایسه با رنج و عذابی که مسیح متحمل شد، هیچ است.

۴:۱۲ به حدِ خون. هیچ‌یک از عبرانیان خستگی بیش از اندازه یا جفاهایی را متحمل نشده بودند که منجر به مرگ یا شهادت ایشان گردد. از آنجا که استیفان (اع ۶۰:۷)، یعقوب (اع ۱:۱۲)، و سایرین (ر.ک. اع ۱:۹؛ ۴:۲۲؛ ۱۰:۲۶) در اورشلیم به شهادت رسیده بودند، ساکنان این شهر نمی‌توانستند مخاطبان این نامه باشند (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»).

۵:۱۲، ۶ در اینجا، نویسنده امثال سلیمان ۱۱:۳، ۱۲ را به یاد می‌آورد و آن را شرح می‌دهد. آزمایشها و رنج و سختیِ زندگی مسیحیان از جانب خدا می‌آید. خدا از آن آزمایشها استفاده می‌کند تا ایمانداران را با چنین تجربه‌هایی تربیت و تأدیب نماید. این گواهِ محبت خدا نسبت به فرزندانش می‌باشد (ر.ک. ۲ قرن ۷:۱۲-۱۰).

۶:۱۲ به تازیانه می‌زند. تازیانه زدن مجازات سخت و دردناکی بود که در میان یهودیان رواج داشت (ر.ک. مت ۱۷:۱۰؛ ۳۴:۲۳).

۷:۱۲، ۸ پسران. از آنجا که همهٔ انسانها دچار کاستی‌اند و به تربیت و تأدیب نیازمندند، همهٔ فرزندان واقعی خدا نیز هر از گاه به شکلهای مختلف تأدیب می‌گردند.

۸:۱۲ حرام‌زادگان. این واژه‌ای است که فقط در این آیه از عهدجدید به کار رفته است. این واژه در آثار ادبیِ یونانی به کودکانی اشاره داشت که از بردگان یا زنان صیغه‌ای به دنیا می‌آمدند. شاید

نویسنده در اینجا هاجر، زن نامشروع ابراهیم، و پسر نامشروعش، اسماعیل، را در نظر داشته است (پید ۱۶).

۹:۱۲ اطاعت. احترام به خدا برابر است با تسلیم شدن به اراده و شریعت او. آنانی که با میل و رغبت به تأدیب خداوند تن می‌دهند از زندگی پربارتری بهره‌مند خواهند شد (ر.ک. مز ۱۶۵:۱۱۹). **پدر روح‌ها.** شاید بهتر باشد «پدر روح‌های ما» ترجمه شود. این اصطلاح در نقطهٔ مقابلِ «پدران زمینی ما» قرار دارد (م.ت. «پدران جسمانی ما»).

۱۰:۱۲ به جهت فایده. پدران ناکاملِ بشری تأدیب و توبیخشان نیز ناکامل است، اما خدا کامل است. از این‌رو، تأدیبش نیز کامل و همواره از نظر روحانی به خیریت فرزندانش می‌باشد.

۱۱:۱۲ میوهٔ عدالت. این همان عبارتی است که در رسالهٔ یعقوب ۱۸:۳ نیز به کار رفته است. **ریاضت یافته‌اند.** در آیهٔ ۱۴:۵ نیز همین واژه به کار رفته است (ر.ک. توضیح آن آیه؛ ر.ک. ۱ تیمو ۷:۴).

۱۲:۱۲–۱۷ این آیات به ایمانداران اندرز می‌دهند تا بر طبق حقایق الهی که در آیات پیشین مطرح شده است عمل نمایند. حقیقتی که انسان از آن آگاه باشد ولی از آن اطاعت نکند، بیشتر از آنکه برایش سودمند باشد، داوری به همراه می‌آورد (ر.ک. ۲۲:۱۳).

۱۲:۱۲، ۱۳ در اینجا، نویسنده به مثال مسابقه‌ای بازمی‌گردد که در آیات ۱–۳ بدان پرداخته بود (ر.ک. امث ۲۵:۴–۲۷). او از اشعیا ۳:۳۵ بهره می‌گیرد تا وضعیت شخصی را توصیف نماید که تأدیب گشته است. او این شخص را به دوندهٔ خسته‌ای شبیه می‌سازد که بازوانش سست و زانوانش لرزان است. یک ایماندار نیز در گذر از آزمایشها و سختیها نباید اجازه دهد شرایط بر او حاکم شود. او باید پایداری ورزد تا تجدید قوا نماید و مسابقه را ادامه دهد.

۱۴:۱۲ بکوشید ... تقدس. در این رساله، تقدس به این شکل توصیف شده است: (۱) با ایمان کامل و وجدانی پاک به خدا نزدیک شویم (۱۴:۱۰، ۲۲)؛ (۲) مسیح را در مقام نجات‌دهنده و در مقام آن کسی که برای گناه قربانی گشت خالصانه بپذیریم. این پذیرشْ گناهکار را به مشارکت با خدا رهنمون می‌سازد. اگر در زندگی ایمانداران ویژگیهایی که مورد نظر خدا است (از جمله آرامش و قدوسیت) نمایان نباشد (ر.ک. یو ۳۵:۱۳؛ ۱ تیمو ۳:۴؛ ۲۳:۵؛ ۱ پطر ۱۶:۱)، بی‌ایمانان به سوی مسیح نمی‌آیند تا به او ایمان آورند.

۱۵:۱۲ مترصّد [مراقب] باشید. ایمانداران باید مراقب زندگی خود باشند تا بتوانند به آرامش و قدوسیت شهادت دهند. ایشان می‌بایست به کسانی که محتاج نجات ابدی‌اند توجه داشته باشند و به یاری آنها بشتابند. **از فیض خدا محروم شود.** (ر.ک. توضیحات ۱:۴؛ ۶:۶؛ ۲۶:۱۰). این عبارت به آن معنا است که کسی بسیار دیر برسد و از کاری بازبماند. این اشارهٔ دیگری است به یهودیانی که در آن جماعت به لحاظ عقلانی متقاعد شده بودند، پیغام انجیل را می‌دانستند و شیفتهٔ مسیح گشته بودند، اما هنوز در آستانهٔ ارتداد قرار داشتند. **ریشهٔ مرارت [تلخی].** مرتدان در کلیسا از چنین حالتی برخوردارند. چنین افرادی تأثیری مخرب و ویرانگر به‌جا می‌گذارند (ر.ک. تث ۱۸:۲۹).

۱۶:۱۲، ۱۷ (ر.ک. پید ۲۹:۲۵–۳۴؛ ۱:۲۷–۳۹). عیسو مشتاق برکات خدا بود، اما برای خدا اشتیاقی نداشت. او از کاری که کرده بود پشیمان شد، اما توبه نکرد. عیسو نمونهٔ کسانی است که آگاهانه به خدا گناه می‌ورزند و فرصت دیگری به آنها داده نمی‌شود، زیرا با حقیقت آشنا هستند، اما دلشان

بیش از حد سخت شده است (ر.ک. ۶:۶؛ ۲۶:۱۰). عیسو نمونهٔ شخصی دنیوی است.

۱۶:۱۲ زانی. در این متن، این واژه به طور کلی به فساد جنسی اشاره دارد. ارتداد معمولاً با فساد اخلاقی ارتباطی نزدیک دارد (ر.ک. ۲ پطر ۲:۱۰، ۱۴، ۱۸؛ یهو ۸، ۱۶، ۱۸).

۱۸:۱۲-۲۹ نویسنده به شرح و تفسیر رویاروییِ قوم اسراییل با خدا در کوه سینا می‌پردازد (ر.ک. خُرو ۱۹؛ ۲۰؛ تث ۴:۱۰-۲۴).

۱۸:۱۲ (ر.ک. خُرو ۱۲:۱۹، ۱۳؛ تث ۱۱:۴؛ ۲۲:۵).

۱۹:۱۲ آواز کَرنا [شیپور]. (ر.ک. خُرو ۱۶:۱۹، ۱۹؛ تث ۱۲:۴).

۲۰:۱۲ این آیه نقل‌قولی است از خروج ۱۲:۱۹، ۱۳ (ر.ک. ۱۹:۲۰؛ تث ۲۳:۵، ۲۴).

۲۱:۱۲ این آیه نقل‌قولی است از تثنیه ۱۹:۹.

۲۲:۱۲ جبل [کوه] صهیون. کوه سینا جایی بود که خدا شریعت را به موسی عطا نمود، شریعتی که هولناک و باعث دلواپسی بود. در مقابل، کوه صهیون پر از لطف و رحمت است. کوه صهیون در اینجا آن کوه مستقر در اورشلیم نیست، بلکه مسکن آسمانی خدا منظور است. کسی نمی‌توانست بر اساس آنچه در کوه سینا عنوان شد، که همانا به‌جای آوردنِ کاملِ شریعت بود، خدا را خشنود سازد (غلا ۳:۱۰-۱۲). اما صهیون در دسترس همهٔ کسانی است که به واسطهٔ عیسی مسیح نزد خدا می‌آیند (ر.ک. مز ۱۳۲:۱۳، ۱۴؛ اش ۴۶:۱۳؛ زک ۲:۱۰؛ غلا ۲۱:۴-۳۱). **جبل صهیون و شهر خدای حیّ [زنده]، یعنی اورشلیم سماوی [آسمانی].** اینها همه به معنای آسمان است. مسکن خدا، یعنی شهر اورشلیم آسمانی، در توضیحات کتاب مکاشفه ۱:۲۱-۵:۲۲ توصیف گشته است. **بی‌شماره.** در زبان یونانی، این واژه معمولاً به صورت «ده هزار» ترجمه شده است (ر.ک. مکا ۱۱:۵، ۱۲). **محفل.** در اینجا، این واژه به معنی «تجمع برای جشنی همگانی» می‌باشد. احتمالاً، منظور این نیست که به گروهی خاص و جدا از کلیسا اشاره داشته باشد، بلکه منظور فرشتگان بی‌شماری هستند که گرداگرد تخت خدا حضور دارند.

۲۳:۱۲ کلیسای نخست‌زادگان. نخست‌زاده عیسی مسیح است (ر.ک. توضیح ۶:۱). کلیسا تشکیل‌یافته از ایماندارانی است که با مسیح هم‌ارث می‌باشند. در میان برادرانِ بسیار، مسیح برترین و والاترین است (روم ۱۷:۸، ۲۹). **عادلانِ مکمل.** (ر.ک. توضیح ۱۴:۵؛ ر.ک. ۴۰:۱۱). منظور مقدسان عهدعتیق می‌باشند که از «کلیسای نخست‌زادگان» یعنی از ایمانداران عهدجدید متمایزند.

۲۴:۱۲ متوسط [واسطه]. (ر.ک. توضیح ۲۲:۷؛ ر.ک. ۶:۸-۱۰؛ ۱۵:۹). **نیکوتر.** (ر.ک. توضیحات ۶:۹؛ ۲۳:۹). قربانی هابیل موجب خشنودی خدا گشت، زیرا با ایمان و اطاعت تقدیم شد (ر.ک. ۴:۱۱). اما آن قربانی قدرتی برای کفاره نمودن نداشت. فقط خون عیسی برای پاک کردن گناه کفایت می‌کرد (ر.ک. ۱ یو ۷:۱). قربانی مسیح فدیه (۱۲:۹)، آمرزش (۲۶:۹)، و نجات کامل (۱۰:۱۰، ۱۴) به همراه آورد. **از خون هابیل.** خون قربانی

واژهٔ کلیدی

متوسط [واسطه]: (۶:۸؛ ۱۵:۹؛ ۲۴:۱۲). م.ت. «وسط قرار گرفته» یا «میانجی». پولس موسی را میانجیِ عهد کوه سینا خواند. موسی میان خدا و قوم اسراییل نقش واسطه را ایفا نمود. او قوم اسراییل را از تعهداتشان به آن عهد آگاه ساخت و نزد خدا برای ایشان شفاعت نمود (ر.ک. غلا ۱۹:۳، ۲۰). عیسی نیز در همین مقام واسطهٔ عهد و پیمان جدید است. او، به واسطهٔ قربانی خویش بر صلیب، این عهد را به ثمر رساند. او اکنون بر دست راست پدر نشسته است و برای ما شفاعت می‌کند (۲۵:۷).

هابیل فقط به شکل موقت گناه را آمرزید، اما خون قربانی مسیح آمرزش ابدی را اعلام می‌دارد (ر.ک. کول ۱:۲۰).

۲۵:۱۲ رو گردانیدند. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۹). در متن یونانی آیهٔ ۱۹، همین واژه برای توصیف رفتار قوم اسراییل در کوه سینا به کار رفته است. **پس ما چگونه.** در واقع، پیامدهای ارتداد بسی هولناک است. داوری و وحشتی که انتظارش را باید داشت بسیار شدیدتر از چیزی است که در کوه سینا اتفاق افتاد.

۲۶:۱۲ این آیه نقل‌قولی است از کتاب حجی ۲:۶.

۲۶:۱۲، ۲۷ زمین را جنبانید. در کوه سینا، خدا زمین را تکان داد. او از صهیون آسمانها و کل جهان هستی را تکان خواهد داد (ر.ک. اش ۱۳:۱۳؛ ۳۴:۴؛ ۶۵:۱۷، ۲۲؛ ۲ پطر ۳:۱۰–۱۳؛ مکا ۶:۱۲–۱۴؛ ۲۰:۱۱؛ ۲۱:۱).

۲۷:۱۲ هر چیز فیزیکی – «چیزهایی که جنبانیده می‌شود [جنبش‌پذیرند]» – از بین خواهد رفت. فقط چیزهای ابدی – «آنهایی که جنبانیده نمی‌شود [جنبش‌ناپذیرند]» – باقی خواهند ماند.

۲۸:۱۲ ملکوت. خدا «آسمانی جدید و زمینی جدید ... شهر مقدس، اورشلیم جدید» را به وجود خواهد آورد (مکا ۲۱:۱، ۲). آن آسمان و زمین جدیدْ ابدی و جنبش‌ناپذیر خواهد بود. **شکر به‌جا بیاوریم.** (ر.ک. توضیح ۴:۱۶). **به خشوع [ترس آمیخته با احترام] و تقوا.** (ر.ک. توضیح ۱۱:۷؛ ر.ک. ۵:۷). در زبان یونانی، دومین واژه به معنای ترسی است که در حضور خدا احساس می‌کنیم.

۲۹:۱۲ آتش فروبرنده. (ر.ک. تث ۴:۲۴). شریعت خدا، که در کوه سینا عطا شد، مجازاتهای شدیدی را تعیین نموده بود. اما کسانی که هدیهٔ نجات او را که از طریق پسرش عیسی مسیح عطا شده نمی‌پذیرند مجازاتی بس شدیدتر در انتظارشان خواهد بود (ر.ک. لو ۳:۱۶، ۱۷). این آیه باید به آیهٔ ۱۰:۲۹–۳۱ ربط داده شود.

۵. برتری رفتار و کردار مسیحی (۱۳:۱–۲۱)

الف) در ارتباط با دیگران (۱۳:۱–۳)

۱:۱۳ آخرین فصل این رساله به برخی اصول اخلاقیِ اساسی و عملی در زندگی مسیحی می‌پردازد. این اصول مسیحیان را یاری می‌رسانند تا انجیل راستین را به دنیا نشان دهند، دیگران را تشویق نمایند که به مسیح ایمان آورند و خدا را جلال دهند. نخستین اصل اخلاقی محبت به سایر ایمانداران است (ر.ک. یو ۱۳:۳۵). اگرچه مخاطبان اصلی مسیحیان هستند، نویسنده نسبت به هموطنان یهودی خود احساسی مشابه با پولس دارد (ر.ک. روم ۹:۳، ۴).

۲:۱۳ غریب‌نوازی. دومین اصلِ فیضی که باید بارور می‌شد محبت به غریبان بود (ر.ک. روم ۱۲:۱۳؛ ۱ تیمو ۳:۲). در گذشته، رسم مهمان‌نوازی معمولاً شامل پناه دادن به مهمان برای اقامت شبانه یا برای مدتی طولانی‌تر بود. در دورانی که آزار و جفا بر کلیسا حاکم بود، انجام این کار دشوارتر می‌گشت، زیرا آن عبرانیان نمی‌دانستند که آیا مهمانانشان جاسوسند یا ایماندارانی تحت تعقیب می‌باشند. **فرشتگان.** انگیزهٔ اصلیِ میهمان‌نوازی پذیرایی از فرشتگان نیست. این عنوان بدان منظور بیان شده تا نشان دهد که انسان هرگز نمی‌داند مهر ورزیدن و مهربانی کردن می‌تواند چه تأثیرات گسترده‌ای بر جای گذارد (ر.ک. مت ۲۵:۴۰، ۴۵). این دقیقاً همان چیزی است که برای ابراهیم و ساره (پید ۱۸:۱–۳)، لوط (پید ۱۹:۱، ۲)، جِدعون (داور ۶:۱۱–۲۴)، و مانوح روی داد (داور ۱۳:۶–۲۰).

۳:۱۳ شما. ایمانداران باید بتوانند در رنجهای دیگران سهیم شوند، زیرا خودشان نیز متحمل درد و رنج فیزیکی هستند - «در جسم».

ب. در ارتباط با خود (۱۳:۴-۹)

۴:۱۳ محترم. خدا برای ازدواج، که آن را از زمان آفرینش بنیاد نهاد (پید ۲۴:۲)، حرمت فراوانی قائل است. اما، در کلیسای اولیه، برخی مجرد ماندن را مقدس‌تر از ازدواج می‌دانستند. پولس در رسالهٔ اول تیموتائوس ۳:۴ به شدت این باور را رد می‌کند (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۱:۷-۵). روابط جنسی در ازدواج امری پاک است. حال آنکه، هر گونه رابطهٔ جنسی خارج از چارچوب ازدواج داوری الهی را به همراه می‌آورد. **خدا داوری خواهد فرمود.** خدا عواقب جدی و شدیدی را برای گناهان جنسی مقرر نموده است (ر.ک. توضیحات افس ۳:۵-۶).

۵:۱۳ محبتِ نقره. شهوت برای ثروت «ریشهٔ همه بدیها است که بعضی چون در پی آن می‌کوشیدند از ایمان گمراه گشتند» (۱ تیمو ۱۰:۶؛ ۱ تیمو ۳:۳). **هرگز رها نکنم.** این عبارت نقل‌قولی است از پیدایش ۱۵:۲۸؛ تثنیه ۶:۳۱، ۸؛ یوشع ۵:۱؛ اول تواریخ ۲۰:۲۸. ایمانداران به خاطر این وعده می‌توانند در همهٔ شرایط قانع باشند. در این عبارت، پنج جملهٔ نفی به کار رفته است تا بر این حقیقت تأکید نماید که محال است مسیح ایمانداران را رها کند. این عبارت مانند آن است که گفته شود: «به هیچ وجه امکان ندارد شما را رها کنم».

۶:۱۳ دلیری. واژه‌ای که در اینجا برای «دلیری» به کار رفته است معمولاً به این مفهوم به کار نمی‌رود. این واژه در اینجا به اطمینان و دلگرمی اشاره دارد (ر.ک. مت ۲:۹؛ ۲ قرن ۶:۵، ۸). این آیه نقل‌قولی است از مزمور ۶:۱۱۸.

۷:۱۳ نویسنده، علاوه بر فهرست وفاداران در فصل ۱۱، در اینجا رهبران وفادارِ کلیسای عبرانیان را به یاد ایشان می‌آورد. او وظایف کشیشان را چنین بیان می‌کند: (۱) رهبری کردن؛ (۲) بیان کلام خدا؛ (۳) نشان دادن الگویی برای پیروی قوم خدا (ر.ک. اع ۲۸:۲۰؛ ۱ تیمو ۱:۳-۷؛ تیط ۵:۱-۹).

۹:۱۳ تعلیمهای مختلف و غریب. این تعلیمات هر تعلیمی را که بر خلاف کلام خدا باشد شامل می‌گردند. عهدجدید در خصوص تعلیم نادرست و معلمان دروغین، بی‌اندازه، هشدار می‌دهد (ر.ک. اع ۲۹:۲۰، ۳۰؛ روم ۱۷:۱۶؛ ۲ قرن ۴:۱۰، ۵؛ غلا ۶:۱-۹؛ افس ۱۴:۴؛ ۲ تیمو ۱۶:۳). **به فیض، استوار شود.** آنانی که فیض خدا را در مسیح تجربه می‌کنند دل و فکرشان استوار می‌ماند. **خوراکها.** شریعت موسی برای هر چیزی، از جمله خوراکها، مقرراتی داشت (لاو ۱۱). اما برای مسیحیان دیگر این احکام باطل شده است (اع ۹:۱۰-۱۶؛ ۱ قرن ۸:۸؛ روم ۱۷:۱۴؛ ۱ تیمو ۱:۴-۵).

ج. در ارتباط با خدا (۱۳:۱۰-۲۱)

۱۰:۱۳-۱۳ (ر.ک. توضیحات ۲۶:۱۱؛ ۲:۱۲). نویسنده تشبیهی را ارائه می‌دهد تا نشان دهد به همان نسبت که یهودیان مسیح را رد کردند، ایمانداران با او همدرد می‌باشند. گوشت حیواناتی که در روز کفاره قربانی می‌گشتند خورده نمی‌شد، بلکه آنها را «بیرون لشکرگاه» می‌سوزاندند (لاو ۲۱:۴؛ ۲۷:۱۶). عیسی، که قربانی و کفارهٔ نهایی بود، به همین شکل بیرون از دروازه‌های اورشلیم مصلوب شد (یو ۱۷:۱۹). ایمانداران نیز باید بیرون از لشکرگاهِ این دنیا به او بپیوندند و دیگر جزیی از نظام و اصول ناپاک این دنیا نباشند (ر.ک. ۲ تیمو ۴:۲). در معنایی گسترده‌تر، این حقیقت به معنای ترک نمودن نظام لاویان بود. عبرانیانِ نامتعهد

می‌بایست دلیرانه گام برمی‌داشتند و آن نظام را ترک می‌کردند و به بیرون از لشکرگاه عهد و پیمان قدیم اسراییل می‌رفتند.

۱۰:۱۳ مذبحی. مذبح، هدیه‌دهنده، و هدیهٔ قربانی همگی با هم ارتباطی نزدیک داشتند. ارتباط با مذبح سبب می‌شد که میان هدیه‌دهنده و قربانی‌اش پیوند برقرار شود. در شماری از هدایا، شخص بخشی از قربانی را می‌خورد تا خود را بیشتر با مذبح و قربانی پیوند دهد. وقتی پولس رسول در خصوص خوردن گوشت قربانی برای بتها (۱ قرن ۱۳:۹) و در خصوص آیین شام خداوند (۱ قرن ۱۸:۱۰) به کلیسای قرنتیان رهنمود می‌داد، به همین ارتباط با مذبح اشاره می‌کرد. در اینجا، به طور خاص با توجه به مقایسه‌ای که با روز کفاره انجام گرفته است، مذبح معادلِ قربانی مسیح می‌باشد.

۱۵:۱۳تسبیح. همان‌گونه که در سراسر کتاب عبرانیان دیده می‌شود، در عهد و پیمان قدیم، قربانیها از اهمیت فراوانی برخوردار بودند. در عهد و پیمان جدید، خدا خواهان ستایش و شکرگزاری قومش می‌باشد نه هدایای حیوانات و غلات. از آنجا که ایمانداران عهدجدید همگی کاهن هستند (۱ پطر ۵:۲، ۹)، هدایای ستایش و سپاسگزاریِ خود را به خدا تقدیم می‌نمایند (ر.ک. روم ۱:۱۲). در لاویان ۱۲:۷ و مزمور ۶:۵۴ نیز به «قربانی ستایش» اشاره شده است (در خصوص «ثمرهٔ لبها»: ر.ک. اش ۱۹:۵۷؛ هو ۲:۱۴).

۱۶:۱۳ نیکوکاری و خیرات. قربانیهای تسبیح و ستایش، که از لبهای قوم خدا جاری می‌شوند، فقط زمانی خدا را خشنود می‌سازند که با رفتار و کردار محبت‌آمیز همراه باشند (ر.ک. اش ۶:۵۸، ۷؛ یع ۲۷:۱؛ ۱ یو ۱۸:۳).

۱۷:۱۳ مرشدانِ خود. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۷). وقتی کشیشان یا رهبران کلیسا موعظه می‌کنند و کلام خدا را تعلیم می‌دهند، با اقتدار مسیح عمل می‌کنند (ر.ک. توضیحات اع ۲۸:۲۰؛ ۱ تسا ۱۲:۵، ۱۳). ایشان به نیابت از مسیح کلیسا را خدمت می‌نمایند و باید در امین بودنِ خود به او پاسخگو باشند (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۱:۴–۵؛ ۱ پطر ۱:۵–۴). این اصل می‌تواند هم شامل رهبران دنیایی باشد هم شامل رهبران روحانی. حتی آن رهبران و مقامات حکومتی که به خدا ایمان ندارند نیز از جانب خدا مقرر شده‌اند و این خدا است که آنها را به کار می‌گیرد (ر.ک. روم ۱:۱۳، ۴). **خوشی.** این مسوولیت بر عهدهٔ کلیسا است که رهبران خود را یاری دهد تا ایشان کار خود را با رضایت و شادی به انجام رسانند (ر.ک. توضیحات ۱ تسا ۱۲:۵، ۱۳).

۱۹:۱۳ باز آورده شوم. نویسنده در گذشته با آن عبرانیان همراه بود و اکنون مشتاق است بار دیگر با ایشان مشارکت داشته باشد.

۲۰:۱۳، ۲۱ این یکی از زیباترین دعاهای برکت در کتاب‌مقدس است (ر.ک. اعد ۲۴:۶–۲۶؛ ۲ قرن ۱۴:۱۳؛ یهو ۲۴، ۲۵). این دعا نمونه‌ای از این حقیقت است که چگونه در برکت و دعای متقابلْ فیض می‌تواند تجلی یابد.

۲۰:۱۳ خدای سلامتی [آرامش]. پولس در رساله‌های خود شش بار این عنوان را به کار برده است (ر.ک. ۱ تسا ۲۳:۵). **شبان اعظم گوسفندان.** (ر.ک. اش ۱۱:۶۳). تصویر مسیح موعود در مقام شبان، بارها و بارها، در کتاب‌مقدس به کار رفته است (ر.ک. مز ۲۳؛ اش ۱۱:۴۰؛ حز ۲۳:۳۴؛ یو ۱۱:۱۰؛ ۱ پطر ۲۵:۲؛ ۴:۵). **به خونِ عهدِ ابدی.** در مقایسه با عهد و پیمان موسی که عهدی موقت و منسوخ گشته بود، این عبارت در بافت این رساله می‌بایست به عهد و پیمان تازه‌ای اشاره کند که

ابدی است (که در آینده در پیش است) (ر.ک. توضیحات ۸:۶-۱۳؛ ۱۵:۹).

۲۱:۱۳ شما را ... کامل گرداند. در زبان یونانی، این همان واژهٔ «کامل» نیست که در سراسر رسالهٔ عبرانیان در اشاره به نجات ابدی به کار رفته است (ر.ک. توضیح ۱۴:۵). این واژه همان واژه‌ای است که در آیهٔ ۵:۱۰ «مهیا ساختی» و در آیهٔ ۳:۱۱ «مرتب گردید» ترجمه شده است. این واژه به بنا شدن ایمانداران اشاره می‌کند و زمانی که به شکل فعل به کار می‌رود به این معانی می‌باشد: تجهیز نمودن از طریق تنظیم کردن، شکل دادن، بازسازی کردن، به حالت اول بازگرداندن، یا آماده ساختن (ر.ک. توضیح ۳:۱۱؛ ر.ک. ۱ قرن ۱۰:۱؛ ۲ قرن ۱۱:۱۳؛ ۲ تیمو ۱۷:۳).

۶. سخنان پایانی (۱۳:۲۲-۲۵)

۲۲:۱۳ متحمل شوید. بر خلاف آنانی که «تعلیم صحیح را متحمل نخواهند شد» (۲ تیمو ۳:۴)، خوانندگان این رساله تشویق شده‌اند تا این پیغام را با ذهنی باز و دلی گرم پذیرا شوند. **کلام نصیحت‌آمیز.** (ر.ک. ۱۳:۳). نویسنده رسالهٔ خود را چنین معرفی می‌کند (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»).

۲۳:۱۳ رهایی یافته است. از جزییات زندانی شدن تیموتائوس اطلاعی در دست نیست (ر.ک. ۲ تیمو ۱۱:۴، ۲۱).

۲۴:۱۳ آنانی که از ایتالیا هستند. شاید مخاطبان این رساله در ایتالیا ساکن بودند. شاید هم منظور این بود که مسیحیانِ ایتالیایی که همراه نویسنده بودند سلام می‌رساندند (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»). کاربرد عبارتهایی مشابه با این عبارت در آیات دیگر نیز چندان واضح نمی‌باشد، زیرا شماری از آن آیات به صراحت به کسانی اشاره می‌کنند که هنوز در محل سکونت خود به سر می‌بردند (اع ۲۳:۱۰؛ ۱۳:۱۷) و شماری دیگر به کسانی اشاره دارند که از وطن خود دور بودند (اع ۲۷:۲۱).

وظایف ایمانداران در قبال رهبران کلیسا

۷:۱۳: «مرشدان خود را که کلام خدا را به شما بیان کردند به خاطر دارید و انجام سیرت ایشان را ملاحظه کرده به ایمان ایشان اقتدا نمایید.»

۱۷:۱۳: «مرشدان خود را اطاعت و انقیاد نمایید [تسلیم شوید]، زیرا که ایشان پاسبانی جانهای شما را می‌کنند، چون که حساب خواهند داد تا آن را به خوشی نه به ناله به‌جا آورند، زیرا که این شما را مفید نیست.»

رسالهٔ

یعقوب

عنوان

رسالهٔ یعقوب نیز همچون دیگر رساله‌های عمومی (به جز رسالهٔ عبرانیان) به نام نویسنده‌اش نام‌گذاری شده است (آیهٔ ۱).

نویسنده و تاریخ نگارش

فقط دو نفر از چهار نفری که در عهدجدید یعقوب نام دارند می‌توانند نویسندهٔ این رساله باشند. هیچ‌کس به طور جدی این احتمال را مطرح نکرده است که یعقوب پسر حَلفی (مت ۳:۱۰؛ اع ۱۳:۱) یا یعقوب، برادر یهودا (نه یهودای اسخریوطی)، (لو ۱۶:۶؛ اع ۱۳:۱) نویسندهٔ این رساله بودند. برخی گفته‌اند شاید یعقوب پسر زِبدی، که برادر یوحنا بود، نویسندهٔ این رساله باشد (مت ۲۱:۴). اما آن یعقوب خیلی زود به شهادت رسید و نمی‌توانسته این رساله را نوشته باشد (اع ۲:۱۲). تنها کسی که از این فهرست باقی می‌ماند یعقوب، بزرگ‌ترین برادر ناتنی مسیح (مر ۳:۶)، و برادر یهودا (مت ۵۵:۱۳) می‌باشد. این یهودا همان کسی است که رسالهٔ یهودا را به نگارش درآورد (یهو ۱).

یعقوب در ابتدا نپذیرفته بود که عیسی همان مسیح موعود است (یو ۵:۷)، ولی بعدها به او ایمان آورد (۱ قرن ۷:۱۵). او در مقام یکی از رهبران اصلی کلیسای اورشلیم (ر.ک. اع ۱۷:۱۲؛ ۱۳:۱۵؛ ۱۸:۲۱؛ غلا ۱۲:۲) در کنار پطرس و یوحنا یکی از ستونهای آن کلیسا لقب گرفت (غلا ۲:۹). یعقوب، که به خاطر سرسپردگی و تعهدش به راستی و عدالت به «یعقوب عادل» معروف گشته بود، به گفتهٔ یوسِبیوس، تاریخ‌نویس یهودی در قرن اول، حدود سال ۶۲ میلادی به شهادت رسید. یکی دیگر از دلایلی که ثابت می‌کند این رساله به قلم یعقوب نوشته شده، شباهت واژگان آن با نامه‌ای است که به دست یعقوب نگارش یافته و در کتاب اعمال رسولان فصل ۱۵ ثبت گشته است.

یعقوب مسیح قیام‌کرده را به چشم خود دیده بود (۱ قرن ۷:۱۵). او با رسولان مشارکت داشت (غلا ۱۹:۱) و رهبر کلیسای اورشلیم بود. همهٔ اینها موجب گشت که او رساله‌اش را با چنین اقتداری بنویسد.

به احتمال بسیار، او این رساله را خطاب به ایماندارانی می‌نوشت که در نتیجهٔ آشوب و بلوایی که در اعمال رسولان فصل ۱۲ بدان اشاره شده است پراکنده شده بودند (۱:۱) (حدود سال ۴۴ م). در رسالهٔ یعقوب، از شورای اورشلیم، که در اعمال رسولان فصل ۱۵ از آن نام برده شده، سخنی به میان نیامده است (حدود سال ۴۹ م). حال آنکه، اگر این شورا پیش از نگارش رسالهٔ یعقوب برگزار شده بود، انتظار می‌رفت یعقوب در رسالهٔ خود بدان اشاره کرده باشد. بنابراین، می‌توان با اطمینان گفت که رسالهٔ یعقوب تقریباً بین سالهای ۴۴–۴۹ میلادی نوشته شده است. از این‌رو، در ترتیب کانُن کتابهای عهدجدید، اولین کتابی است که مکتوب شده است [فهرست به

رسمیت شناخته‌شدهٔ مجموعه کتابهای الهام‌گشتهٔ عهدعتیق و عهدجدید کانُن نامیده می‌شود].

پیشینه و چارچوب

مخاطبان این رساله ایمانداران یهودی‌تبار بودند که احتمالاً در نتیجهٔ شهادت استیفان (اع ۷؛ حدود سالهای ۳۱–۳۴ م) و به احتمال بیشتر به خاطر آزار و جفای هیرودیس اَغریپاسِ اول (اع ۱۲؛ حدود سال ۴۴ م) پراکنده شده بودند (۱:۱). نویسندهٔ این رساله پانزده بار مخاطبان خود را «برادران» می‌خواند (۲:۱، ۱۶، ۱۹؛ ۱:۲، ۵، ۱۴؛ ۳: ۱، ۱۰، ۱۲؛ ۱۱:۴؛ ۷:۵، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۹). این لقب در میان یهودیان قرن اول میلادی لقبی بسیار متداول بود. بنابراین، عجیب نیست که محتوای رسالهٔ یعقوب از حال و هوایی یهودی برخوردار است. برای نمونه، به جای واژهٔ «جماعت» از واژهٔ کنیسه استفاده شده است (۲:۲). در این رساله، بیش از چهل بار به عهدعتیق (و بیش از بیست بار به موعظهٔ بالای کوه؛ مت ۵–۷) اشاره گشته است.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

رسالهٔ یعقوب، با توجه به گفتار صریح و بُرنده‌اش در خصوص حکیمانه زیستن، یادآور کتاب امثال سلیمان است. این رساله، بیش از آنکه بر دانش الهیاتی تأکید داشته باشد، بیشتر بر عمل و بر رفتار و کردار خداپسندانه تأکید می‌ورزد. همهٔ دغدغهٔ یعقوب این بود که مخاطبانش با قاطعیت مطیع کلام خدا باشند. او دست‌کم سی بار به طبیعت اشاره کرده است (موج دریا: ۶:۱؛ حشرات: ۷:۳؛ آسمان بارید: ۱۸:۵). این اشاره‌ها نشان می‌دهند که او زمان بسیاری را در طبیعت سپری نموده بود. یعقوب، با تأکید بر ثمرات روحانی که نمودار ایمان راستین می‌باشند، تأکید پولس بر عادل‌شمردگی به واسطهٔ ایمان را تکمیل می‌نماید.

مسایل تفسیری

در این رساله، دست‌کم با دو مورد مهم روبه‌رو هستیم که تفسیرگران را به کندوکاو وامی‌دارد: فصل ۱۴:۲–۲۶ و بحثی که در رابطهٔ میان ایمان و اعمال مطرح است. سوال این است که آیا یعقوب، با تأکید بر انجام اعمال، تمرکز پولس بر ایمان را نقض می‌کند؟ مورد دیگر نیز آیه‌های ۱۳:۵–۱۸ می‌باشند. پرسشی که در رابطه با این آیه‌ها مطرح است این می‌باشد که آیا وعدهٔ شفا به شفای روحانی اشاره می‌کند یا به شفای جسمانی؟ در ادامه، این آیه‌های دشوار بررسی خواهند شد.

تقسیم‌بندی

به دلیل پیچیدگی رسالهٔ یعقوب، برای پی بردن به ترتیب مطالبش می‌توان رساله را به چندین روش تقسیم‌بندی نمود. یک روش این است که آن را بر اساس معیارهای محک اصالت ایمان تقسیم‌بندی کنیم:

مقدمه (۱:۱)

۱. محک پایداری در سختیها (۱:۲–۱۲)
۲. محک مقصر ندانستن خدا به هنگام وسوسه (۱:۱۳–۱۸)
۳. محک عمل به کلام خدا (۱:۱۹–۲۷)
۴. محک محبت بی‌طرفانه (۲:۱–۱۳)
۵. محک اعمال صالح (۲:۱۴–۲۶)
۶. محک زبان (۳:۱–۱۲)
۷. محک برخورداری از حکمت متواضع (۳:۱۳–۱۸)
۸. محک لذتهای دنیوی (۴:۱–۱۲)
۹. محک اتکا به خدا (۴:۱۳–۱۷)
۱۰. محک صبر و بردباری (۵:۱–۱۱)
۱۱. محک راستگویی (۵:۱۲)
۱۲. محک دعا (۵:۱۳–۱۸)
۱۳. محک ایمان راستین (۵:۱۹، ۲۰)

مقدمه (۱:۱)

۱:۱ یعقوب. او برادر ناتنی خداوند عیسی بود (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»؛ ر.ک. غلا ۱:۱۹؛ ۲:۹). **غلام.** (ر.ک. توضیح روم ۱:۱). **دوازده سَبط [طایفه].** عنوانی رایج در عهدجدید که به یهودیان تعلق داشت (ر.ک. مت ۱۹:۲۸؛ اع ۲۶:۷؛ مکا ۷:۴). پس از دوران پادشاهی سلیمان، وقتی سلطنت از هم گسسته شد، ده طایفه از قوم اسراییل حکومت شمالی را تشکیل دادند که اسراییل نام گرفت. طایفهٔ بنیامین و یهودا نیز با یکدیگر ترکیب گشتند و حکومت جنوبی را تشکیل دادند که یهودا نامیده شد. پس از سقوط پادشاهی شمالی و تبعید اهالی آن به آشور (سال ۷۲۲ ق.م.)، برخی از بازماندگان این ده طایفهٔ شمالی به جنوب و به سمت پادشاهی یهودا رفتند و به منظور عبادت به خاک اورشلیم قدم گذاشتند (۲ توا ۲۹؛ ۳۰؛ ۳۴). به این ترتیب، هر دوازده طایفهٔ اسراییل در سرزمین یهودا گرد هم آمدند. اگرچه پس از اینکه حکومت جنوبی به بابِل تبعید شدند (سال ۵۸۶ ق.م.) دیگر این امکان وجود نداشت که بتوان با قاطعیت مشخص نمود که هر کسی به چه طایفه‌ای تعلق داشته است، ولی انبیا پیشگویی کردند زمانی فرا خواهد رسید که خدا کل قوم اسراییل را بار دیگر گرد هم می‌آورد و مشخص می‌کند که هر کسی متعلق به چه طایفه‌ای است (ر.ک. اش ۱۱:۱۲، ۱۳؛ ار ۳:۱۸؛ ۵۰:۴؛ حز ۳۷؛ مکا ۷:۵–۸). **پراکنده هستند.** در زبان یونانی، این واژه *diaspora* خوانده می‌شود و در اصل به معنای «پراکندن بذر» می‌باشد (ر.ک. یو ۷:۳۵). این عبارت به تدریج به اصطلاحی تخصصی تبدیل گشت و در اشاره به یهودیانی به کار رفت که خارج از سرزمین فلسطین ساکن بودند (ر.ک. ۱ پطر ۱:۱). علاوه بر یهودیانی که به دست آشوریان (۲ پاد ۱۷؛ ۱ توا ۵) و بابِلیان (۲ پاد ۲۴؛ ۲۵؛ ۲ توا ۳۶) از سرزمینشان رانده شده بودند، بسیاری از یهودیان نیز پس از سلطهٔ رومیان در سال ۶۳ قبل از میلاد به شکل برده به روم فرستاده شدند. در طی قرنهای پیش از ظهور مسیح نیز هزاران یهودی از سرزمین فلسطین رهسپار گشته، در نقاط مختلف سرزمینهای مدیترانه ساکن شده بودند (ر.ک. توضیحات اع ۲:۵–۱۱). اما، در این رساله، روی سخن یعقوب در اصل با آنانی است که به سبب

جفاها پراکنده شده بودند (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»).

۱. محک پایداری در سختیها (۱:۲–۱۲)

۲:۱ برادران. منظور یهودیان ایمانداری هستند که پراکنده شده بودند (ر.ک. ۱ پطر ۱:۱، ۲؛ ر.ک. توضیح اع ۱:۸). **کمال خوشی دانید.** واژه‌ای که در زبان یونانی «دانید» ترجمه شده است می‌تواند «به حساب آورید» یا «ارزیابی کنید» نیز ترجمه گردد. در حالت طبیعی، انسانها در مقابل آزمایشها و سختیها شادی نمی‌کنند. از این‌رو، ایمانداران باید هشیار باشند و خود را متعهد سازند که در رویارویی با آزمایشها و سختیها شادمان باشند (ر.ک. توضیح فیل ۱:۳). **تجربه‌ها.** در زبان یونانی، این واژه بر یک دردسر یا بر چیزی اشاره دارد که باعث شود آرامش، آسایش، شادی، و شادمانی را در زندگی بر هم زند. وقتی این واژه در حالت فعل به کار می‌رود، به معنای «چیزی یا کسی را محک زدن» می‌باشد. این محک به قصد پی بردن به ماهیت یک شخص یا کیفیت یک چیز صورت می‌گیرد. خدا ایمانداران را از چنین آزمایشهایی عبور می‌دهد تا اصالت ایمان ما را بسنجد و ایمانمان را تقویت نماید و کیفیتش را بهتر سازد (آیات ۲–۱۲). هر آزمایش و سختی محکی برای ایمان است و هدفش تقویت ایمان می‌باشد. اگر ایمانداران به درستی به آزمایش و سختی واکنش نشان ندهند، در آن آزمون مردود می‌شوند. در نتیجه، آن آزمایش برای ایمانداران به وسوسه تبدیل می‌گردد و آنها را به شرارت و گناه سوق می‌دهد (ر.ک. توضیح آیات ۱۳–۱۵).

۳:۱ امتحان. یعنی «اثبات» یا «ثابت کردن» (ر.ک. مقدمه: «تقسیم‌بندی»). **صبر.** شاید «تحمل» یا «پایداری» ترجمهٔ بهتری باشد. یک مسیحی از طریق آزمایشها و سختیها یاد می‌گیرد که در تنگنای آن آزمونها مقاوم و مستحکم بایستد تا خدا، در زمان مقرر، آن امتحان را از پیش روی او بردارد و حتی ایماندار را به جایی برساند که متوجه شود آن آزمایشها چه سودی برایش داشته است تا بتواند قدردان آنها باشد (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۷:۱۲–۱۰).

۴:۱ کامل. در اینجا، منظور از کامل بودن بی‌گناه بودن نیست (ر.ک. ۲:۳). منظور بلوغ روحانی است (ر.ک. ۱ یو ۱۴:۲). امتحانِ ایمان رابطهٔ ایمانداران با مسیح را عمیق‌تر می‌نماید و باعث می‌شود بیشتر به او اعتماد کنند. اینها همان مشخصه‌هایی هستند که شخصیتی باثبات، خداترس، و صالح به بار می‌آورند (ر.ک. توضیح ۱ پطر ۱۰:۵؛ ر.ک. غلا ۱۹:۴). **تمام.** این واژه در زبان یونانی واژه‌ای مرکب است و در اصل به معنای «کلِ هر جزء» می‌باشد.

۵:۱ حکمت. در نظر مخاطبان یهودی‌تبار یعقوب، حکمت به معنای فهم و ادراک و مهارتی عملی بود که به منظور زیستن برای جلال خدا اصلی ضروری است. در اینجا، حکمتِ فرضیه‌های فلسفی منظور نمی‌باشد، بلکه حکمتی که در اصول ناب و آرامش‌بخشِ ارادهٔ خدا نهفته است، اصولی که در کلامش مکشوف شده‌اند و باید در زندگی به‌جای آورده شوند (ر.ک. ۱۳:۳، ۱۷). فقط چنین حکمت الهی است که ایمانداران را قادر می‌سازد تا در آزمایشهای زندگی شاد و مطیع باشند. **سوال بکند از خدا.** این حکم جزیی مهم و ضروری از دعای ایمانداران است (ر.ک. ایو ۱۲:۲۸–۲۳؛ امث ۵:۳–۷؛ ۱ تسا ۱۷:۵). قصد خدا از آزمایشها این است که ایمانداران بیشتر به او وابسته باشند، چرا که از طریق آزمایشها به آنها نشان می‌دهد که

تا چه اندازه کمی و کاستی دارند. به مانند جمیع دولتمندی‌های دیگرِ خدا (افس ۷:۱؛ ۷:۲؛ ۸:۳؛ فیل ۱۹:۴)، او از حکمت نیز به وفور سرشار است (روم ۳۳:۱۱). هر که این حکمت را بطلبد از آن بهره‌مند خواهد شد.

۶:۱ به ایمان سوال بکند. باید با این اعتماد و اطمینان دعا کرد که خدا بر همهٔ امور حاکم است (ر.ک. توضیح عبر ۱:۱۱). **هرگز شک نکند.** به کسی اشاره دارد که در فکر خویش با خود کلنجار می‌رود. این کلنجار صرفاً به خاطر شک و تردید ذهنی نیست، بلکه به سبب تنش اخلاقی یا عدم اعتماد به خدا است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۸). **موج دریا.** کسی که به توانایی خدا یا خواست خدا در فراهم آوردن این حکمت شک داشته باشد مانند دریایی پرموج و متلاطم است که با امواج بی‌پایانش پیوسته به این سو و آن سو می‌رود و هیچ‌گاه نمی‌تواند پایدار بماند (ر.ک. یوش ۱۵:۲۴؛ ۱ پاد ۲۱:۱۸؛ مکا ۱۶:۳).

۱: ۸ مرد دودل. در زبان یونانی، این اصطلاح، به معنای واقعی کلمه، شخصی را توصیف می‌کند که ذهن یا روانش مدام بین خدا و دنیا در نوسان است (ر.ک. توضیح ۴:۴). او ریاکاری است که ایمانش به خدا پیوسته نیست و به هنگام آزمایشها به او اعتماد نمی‌کند. در نتیجه، چیزی هم به دست نمی‌آورد. به کار بردن این اصطلاح در آیهٔ ۸:۴ شکی باقی نمی‌گذارد که این عبارت به بی‌ایمانان اشاره دارد. **ناپایدار.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۶).

۹:۱، ۱۰ برادرِ مسکین ... دولتمند. آزمایشها و سختیها همهٔ ایمانداران را به یکسان به خدا وابسته می‌سازند و آنها را از دل‌مشغولی به امور دنیوی بازمی‌دارند و همه را در یک سطح قرار می‌دهند. هم مسیحیانِ مسکین هم مسیحیانِ ثروتمند می‌توانند از این شاد باشند که خدا میان انسانها فرق نمی‌گذارد و هر دو را از این امتیاز برخوردار می‌سازد که با مسیح متحد باشند.

۹:۱ فخر. منظور بالیدن به یک امتیاز یا موقعیت است. در اینجا، مقصود شادیِ ناشی از غروری بِجا و برحق است. هرچند که ایماندارِ مسکین در این دنیا چیزی ندارد، می‌تواند برای جایگاه روحانیِ والایش که به فیض خدا به دست آمده است و به سبب امیدی که آن جایگاه به همراه می‌آورد در حضور خدا وجد و شادی نماید (ر.ک. روم ۱۷:۸، ۱۸؛ ۱ پطر ۴:۱).

۱۰:۱ مسکنتِ [حقارت] خود. به ایماندار ثروتمندی اشاره دارد که به سبب آزمایشها و سختیها ذلیل و زبون گشته است. چنین تجربه‌ای به او کمک می‌کند شاد باشد و دریابد که قناعت و خوشی واقعی به ثروت دنیوی نیست، بلکه به دولت و ثروت راستین در فیض خدا وابسته است.

۱۱:۱ علف ... گل. این تصویری است از علفزارها و گلهای رنگارنگ فلسطین که در ماه بهمن شکوفا می‌شدند و تا ماه اردیبهشت می‌خشکیدند. این آیه اشاره‌ای واضح به اشعیا ۴۰:۶–۸ است و از باد سوزانی سخن می‌گوید که گیاهان را در سر راه خود می‌سوزاند و از بین می‌برد. این تصویر از طبیعت به خوبی نشان می‌دهد که دست الهی چطور می‌تواند مرگ و داوری آورد و در چشم بر هم زدنی اتکای شخص ثروتمند بر دارایی‌های مادی‌اش را فرو ریزد و از بین ببرد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۰؛ ر.ک. امث ۲۴:۲۷).

۱۲:۱ خوشا به حال. (ر.ک. توضیحات مت ۴:۵، ۱۰). ایماندارانی که آزمایشها را با موفقیت تاب می‌آورند به راستی شاد می‌باشند (ر.ک. ۱۱:۵). **متحمل شود.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳). در اینجا، نویسنده عبور از بوتهٔ آزمایشی دردناک اما گذرا و دوام آوردن در آن آزمایش را توصیف

می‌نماید و تمرکزش بر ثمره‌ای است که با پیروزی همراه می‌باشد. چنین شخصی هرگز از ایمان نجات‌بخشی که به خدا دارد دست نمی‌کشد. از این‌رو، آموزهٔ امنیت ابدی ایمانداران و ثباتِ قدم ایشان نیز در راستای همین مفهوم قرار دارد و با آن بی‌ارتباط نیست (ر.ک. توضیح مت ۱۳:۲۴؛ ر.ک. یو ۱۵:۱۴، ۲۳؛ ۱ یو ۵:۲، ۶، ۱۵، ۱۹؛ ۱۹:۴؛ ۱ پطر ۶:۱–۸). **تجربه**. بهتر است «آزمایشها» ترجمه گردد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲). **آزموده**. م.ت. «قبول‌شده در امتحان» (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲؛ «تجربه‌ها»). ایمانداری که با موفقیت و پیروزی از آزمایشها عبور نماید اصالت ایمانش را ثابت می‌کند، چرا که ایمانش مانند ایمان ایوب پابرجا مانده است. **تاج حیات**. «تاجی که حیات است» بهترین شکل ترجمهٔ این عبارت است. این تاج به تاج گلی اشاره دارد که در یونان باستان، پس از رقابتهای ورزشی، به برنده هدیه می‌شد. در اینجا، تاج حیات گویای پاداش نهایی ایماندار، یعنی حیات جاودانی است که خدا به او وعده داده است و به هنگام مرگ وی یا بازگشت مسیح به طور کامل به او عطا خواهد شد (ر.ک. توضیحات ۲ تیمو ۸:۴؛ مکا ۱۰:۲؛ ر.ک. ۱ پطر ۴:۵).

۲. محک مقصر ندانستن خدا به هنگام وسوسه (۱۳:۱–۱۸)

۱۳:۱ همان واژهٔ یونانی که در آیات ۲–۱۲ «تجربه‌ها» ترجمه شده، در اینجا نیز به کار رفته است. منظور یعقوب این است که چنانچه شخص ایماندار از خدا اطاعت کند و اطمینان داشته باشد که خدا از او مراقبت می‌کند، هر شرایط دشوار زندگی می‌تواند باعث تقویت او گردد. حال آنکه، اگر به خدا شک کند و از کلام او سرپیچی نماید، آن شرایط باعث وسوسه‌اش می‌شوند و او را به گناه می‌کشانند. **خدا هرگز ... تجربه [وسوسه] نمی‌شود**. خدا به خاطر ذات قدوسش هرگز نمی‌تواند مرتکب گناه و شرارت گردد یا نسبت به آن آسیب‌پذیر باشد (ر.ک. حب ۱۳:۱؛ لاو ۲:۱۹؛ اش ۳:۶؛ ۱ پطر ۱۶:۱). **او هیچ‌کس را تجربه [وسوسه] نمی‌کند**. خدا قصد نموده است که آزمایشها واقع شوند. در آن آزمایشها، او اجازه می‌دهد که ایمانداران تجربه شوند، اما وعده هم داده که اجازه نخواهد داد ایمانداران فوق از طاقتشان تجربه شوند. خدا همواره راه گریزی از آن تجربه فراهم می‌سازد (۱ قرن ۱۳:۱۰). حال آنکه، این خودِ ایمانداران هستند که تصمیم می‌گیرند از آن راه گریزی که خدا برایشان مهیا نموده استفاده کنند یا تسلیم آن تجربه گردند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۴؛ ر.ک. ۲ سمو ۱:۲۴؛ ۱ توا ۱:۲۱).

۱۴:۱ می‌کِشد. در زبان یونانی، این واژه به فریفتن حیوانات وحشی جهت به دام انداختن آنها اشاره دارد. درست همان‌طور که می‌توان حیوانات را به وسیلهٔ طعمه‌های جذاب به کام مرگ کشاند، وسوسه نیز به انسان وعده‌های عالی می‌دهد، ولی در واقع چیزی جز ضرر و زیان به ارمغان نمی‌آورد. **شهوتِ وی**. یعنی میل و اشتیاق شدید انسان به لذت بردن یا به دست آوردن چیزی که نَفْسش را راضی سازد.

واژگان اختصاصی یعقوب

یعقوب		اعمال ۱۵
۱:۱	«سلام و درود»	۲۳:۱۵
۱۶:۱، ۱۹؛ ۵:۲	«عزیز»	۲۵:۱۵
۲۱:۱؛ ۲۰:۵	«جانهای شما»	۲۴:۱۵، ۲۶
۲۷:۱	«دستگیری»	۱۴:۱۵
۱۰:۲	«نگاه دارد»	۲۴:۱۵
۱۹:۵، ۲۰	«بازگرداند»	۱۹:۱۵

ذات سقوط‌کردهٔ انسان به شدت گرایش دارد به سمت هر گناهی برود تا خواهشهای نَفْسش را برآورده سازد (ر.ک. توضیحات روم ۸:۷–۲۵). «شهوتِ وی» به این اشاره دارد که شهوت در همهٔ انسانها به یک شکل نیست. عواملی چون گرایشهای ارثی، محیط زندگی، تربیت خانوادگی، و انتخابهای فردی در نوع شهوتی که شخص بدان گرفتار است نقش دارند. از ساختار دستور زبان یونانی نیز چنین برمی‌آید که این شهوات عامل مستقیم گناهِ شخص یا علت آن هستند (ر.ک. مت ۱۸:۱۵–۲۰). **فریفته می‌سازد.** اصطلاحی رایج در ماهیگیری است و به معنای «گرفتن» یا «صید کردن به وسیلهٔ طعمه» می‌باشد (ر.ک. ۲ پطر ۱۴:۲، ۱۸). این عبارت مفهوم «می‌کِشد» را در بر دارد.

۱۵:۱ گناه صرفاً عملی خودجوش نیست، بلکه نتیجهٔ یک روند و سلسله مراتب است. در زبان یونانی، واژگان «آبستن شدن» و «تولید نمودن» به روند باردار شدن و تولد جسمانی تشبیه شده است. یعقوب وسوسه را به موجودی زنده تشبیه می‌سازد و نشان می‌دهد که وسوسه نیز می‌تواند همان سلسله مراتب را طی کند و گناه و نتایج مرگبارش را تولید نماید. اگرچه گناه نمی‌تواند باعث مرگ روحانیِ ایمانداران گردد، می‌تواند به مرگ جسمانی آنها ختم شود (۱ قرن ۳۰:۱۱؛ ۱ یو ۱۶:۵).

۱۶:۱ گمراه مشوید. در زبان یونانی، این اصطلاح به اشتباه کردن، بیراهه رفتن، یا سرگردان شدن اشاره دارد. مسیحیان نباید این اشتباه را مرتکب شوند که به سبب گناهانشان خدا را مقصر بدانند، بلکه باید خودشان گناهشان را بپذیرند.

۱۷:۱ هر بخشندگیِ نیکو و هر بخششِ کامل از بالا است. در زبان یونانی، واژگان «بخشندگی» و «بخشش» که دو واژهٔ متفاوت هستند بر کامل بودن و همگانی بودن فیض و رحمت خدا تأکید دارند. «بخشندگی» بیانگر عطا نمودن است و «بخشش» بیانگر آن چیزی است که عطا می‌شود. هر چیزی که از بخشندگیِ الهی سرچشمه بگیرد بسنده، کامل، و سودمند است. **پدر نورها.** اصطلاحی یهودی و قدیمی است که در اشاره به خدای خالق به کار می‌رود. «نورها» به خورشید و ماه و ستارگان اشاره دارد (ر.ک. پید ۱۴:۱–۱۹). **هیچ تبدیل و سایهٔ گردش نیست.** از نگاه انسانها، اجرام آسمانی دارای حرکات و چرخشهای مختلفی هستند و میزان و شدت نور آنها در فاصله‌های مختلف روز و شب تغییر می‌کند. اما این امر در مورد خدا صادق نیست. در خدا هیچ تغییری وجود ندارد (ر.ک. ملا ۶:۳؛ ۱ یو ۵:۱).

۱۸:۱ محض ارادهٔ خود. در زبان یونانی، این عبارت بیانگر این واقعیت است که تولد تازه صرفاً یک آرزو نیست، بلکه این خدا است که اراده می‌کند تا تولد تازه بخشد. او همواره قادر است اراده‌اش را عملی سازد. در زبان یونانی، این عبارت در ابتدای جمله آمده است و حاکی از تأکید یعقوب بر این واقعیت می‌باشد که سرچشمهٔ این حیات تازه ارادهٔ مطلق خدا است. **ما را ... تولید نمود.** منظور عمل الهیِ تولد دوباره یا تولد تازه است (ر.ک. توضیحات یو ۳:۳–۸؛ ۱ پطر ۲۳:۱؛ ر.ک. حز ۲۵:۳۶–۲۷؛ یو ۱۲:۱، ۱۳؛ افس ۵:۲، ۶؛ ۲۶:۵). **کلمهٔ حق.** (ر.ک. یو ۱۷:۱۷). منظور کتاب‌مقدس یا کلام خدا است. خدا به واسطهٔ قدرت این کلام است که گناهکاران را تولد تازه می‌بخشد (ر.ک. ۲ قرن ۶:۷؛ کول ۵:۱؛ ۱ تسا ۱۳:۲؛ تیط ۵:۳؛ ۱ پطر ۲۳:۱–۲۵). **نوبر.** اصطلاحی است برگرفته از عهدعتیق که به اولین و بهترین محصولِ دروشده اشاره دارد. خواست خدا این است که نوبر محصول به او تقدیم شود (ر.ک.

خُر ۱۹:۲۳؛ لاو ۹:۲۳-۱۴؛ تث ۲۶:۱-۱۹). انسان با تقدیم نوبرِ محصول خود به خدا نشان می‌داد به وعدهٔ خدا ایمان دارد. آن وعده این بود که خدا محصول کامل را عطا خواهد نمود و به وعده‌اش وفادار خواهد ماند (امث ۹:۳، ۱۰). به همین شکل، مسیحیان نیز نخستین گواهِ خلقت تازهٔ خدا، یعنی آن خلقتی هستند که در انتظارش می‌باشند (ر.ک. ۲ پطر ۳:۱۰-۱۳). حال آنکه، در حیات تازه‌ای که اکنون از آن برخوردارند پیش‌درآمدی از آن جلال آینده را تجربه می‌نمایند (ر.ک. توضیحات روم ۱۹:۸-۲۳).

۳. محک عمل به کلام خدا (۱۹:۱-۲۷)

۱۹:۱ در شنیدن تند و در گفتن آهسته. ایمانداران باید به کتاب‌مقدس پاسخ مثبت دهند و مشتاقانه از هر فرصتی بهره برند تا کلام خدا و ارادهٔ او را بهتر بشناسند (ر.ک. مز ۱۱:۱۱۹؛ ۲ تیمو ۱۵:۲). اما در همان حال باید مراقب باشند که با شتاب‌زدگی به موعظه و تعلیم کلام خدا نپردازند (ر.ک. توضیحات ۱:۳، ۲؛ ر.ک. حز ۱۷:۳؛ ۶:۳۳، ۷؛ ۱ تیمو ۶:۳؛ ۲۲:۵).

۲۰:۱ خشم. در زبان یونانی، این واژه به معنای نپذیرفتن و غضبی عمیق و درونی است. در این متن، به نپذیرفتن کلام خدا و غضبی عمیق نسبت به آن اشاره دارد (ر.ک. توضیحات ۱:۴-۳ ؛ ر.ک. غلا ۱۶:۴).

۲۱:۱ دور کنید. م.ت. «به در آورید،» مانند کسی که لباسی کثیف را از تن به در آورد (ر.ک. توضیحات روم ۱۲:۱۳-۱۴؛ افس ۲۲:۴؛ کول ۸:۳؛ عبر ۱:۱۲؛ ۱ پطر ۱:۲، ۲). در زبان یونانی، زمان این فعل نمودار اهمیت این موضوع است که پیش از پذیرفتن کلام خدا باید گناه بیرون افکنده شود.

نجاست ... شر. واژهٔ «نجاست» هم در مورد شرارت و پلیدی اخلاقی و هم در مورد جامهٔ کثیف به کار می‌رفت و حتی گاه در مورد چرک و جرم گوش نیز استفاده می‌شد. در اینجا، منظور آن است که نجاستِ گناه به لحاظ روحانی سد راه شنوایی ایمانداران می‌گردد. **شر** نیز به امیال یا مقاصد شریرانه اشاره دارد. **کلامِ کاشته‌شده.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۸).

۲۲:۱ کُنندگان باشید. این واقعیت، که یعقوب از کسانی که خود را ایماندار می‌دانند می‌خواهد که «کُنندگان» باشند نه صرفاً **شنوندگان**، بر این نکته تأکید دارد که کل شخصیتِ ایماندار باید از این ویژگی برخوردار باشد و در این راستا عمل کند (ر.ک. توضیحات مت ۲۱:۷-۲۸). **فریب می‌دهند.** م.ت. «استدلالِ جانبی یا در جانبِ چیزی». این واژه در ریاضیات به کار می‌رفت و به معنای محاسبهٔ اشتباه بود. کسانی که خود را مسیحی می‌دانند اما فقط شنوندگان کلام هستند، به لحاظ روحانی به محاسبه‌ای اشتباه مشغولند.

۲۳:۱ می‌نگرد. واژه‌ای کارآمد و موثر در زبان یونانی است که به معنای نگریستنی دقیق و هشیارانه می‌باشد، نه نگاهی سطحی و گذرا. **آینه.** در قرن اول میلادی، آینه‌ها از جنس شیشه نبودند. آنها را از جنس فلزاتی چون برنز و نقره و حتی برای ثروتمندان از جنس طلا می‌ساختند. در صنعت آینه‌سازی، فلزات را می‌کوبیدند و صاف می‌کردند، سپس به خوبی صیقل می‌دادند. با این حال، اگرچه آینه‌ها تصویر را نشان می‌دادند، آن تصویر کامل و واضح و شفاف نبود (ر.ک. ۱ قرن ۱۲:۱۳).

۲۴:۱ فراموش کرد که چطور شخصی بود. اگر کسانی که خود را مسیحی می‌دانند، پس از شنیدن کلام، بی‌درنگ بدان عمل نکنند، تصویری را که

از خود دیده‌اند فراموش خواهند کرد و نمی‌دانند چه چیزهایی را باید در خود تغییر دهند و چه چیزهایی را بهبود بخشند.

۲۵:۱ شریعتِ کامل. کلام مکشوف، خطاناپذیر، بسنده، و فراگیرِ خدا هم در عهدعتیق هم در عهدجدید «شریعت» نامیده می‌شود (ر.ک. مز ۷:۱۹). حضور فیض خدا بدین معنا نیست که در خصوص رفتار و کردار و اخلاقیات دیگر برای ایمانداران اصول و قوانین اخلاقی وجود ندارد و نباید از آنها اطاعت کنند. اکنون، این روح‌القدس است که ایمانداران را قادر می‌سازد تا آن اصول و قوانین را رعایت کنند (ر.ک. توضیح روم ۴:۸). **آزادی.** منظور آزادی واقعی از گناه می‌باشد. این روح‌القدس است که اصول کتاب‌مقدس را در دلهای ایمانداران جای می‌دهد و به آنها توانایی می‌بخشد که به آن اصول عمل کنند. ایشان از اسارت گناه آزاد شده، قادر می‌گردند تا از خدا اطاعت نمایند (یو ۳۴:۸-۳۶).

۲۶:۱ پرستنده. منظور آیین و تشریفاتِ پرستش جمعی است (ر.ک. اع ۵:۲۶). یعقوب، به جای به کار بردن عبارت خداپرستیِ قلبی، از این عبارت استفاده می‌کند تا تأکید ورزد که در پیروی از آداب و آیین و مراسم تشریفاتی و ظاهری صداقت و خلوص نیّت وجود ندارد. **عنانِ زبانِ خود.** عنان یعنی «مهار،» «افسار را محکم نگاه داشتن». گفتار شایسته و مهارشده اغلب نمودار دلی پاک است (ر.ک. توضیح مت ۳۶:۱۲).

۲۷:۱ پرستش صاف و بی‌عیب. یعقوب، در توصیف ایمانی خالص و بی‌نقص، این دو صفتِ هم‌معنا را به کار می‌برد. ابراز محبت دلسوزانه یکی از مشخصه‌های این ایمان است (ر.ک. یو ۳۵:۱۳). **یتیمان و بیوه‌زنان.** کلیسا باید به طور خاص به نیازهای یتیمان و بیوه‌زنان توجه و رسیدگی نماید (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۳:۵؛ ر.ک. خُرو ۲۲:۲۲؛ تث ۲۸:۱۴، ۲۹؛ مز ۵:۶۸؛ ار ۶:۷، ۷؛ ۱۶:۲۲؛ اع ۱:۶-۶). از آنجا که این افراد قادر به جبران آن کمکها نیستند، توجه و رسیدگی به آنها محبت واقعی و ایثارگرانهٔ مسیحی را به خوبی نمودار می‌سازد. **دنیا.** منظور نظام شریر حاکم بر دنیا است (ر.ک. توضیحات ۴:۴؛ ۱ یو ۱۵:۲).

۴. محک محبت بی‌طرفانه (۱:۲-۱۳)

۱:۲ ایمان. منظور ایمان آوردن نیست، بلکه ایمانِ مسیحی مد نظر است (ر.ک. یهو ۳)، ایمانی که عیسی مسیح رکن اصلی آن می‌باشد. **ربّ‌الجلال [خداوند جلال].** مسیح آن کسی است که جلال خدا را مکشوف می‌نماید (ر.ک. یو ۱۴:۱؛ ۲ قرن ۴:۴-۶؛ عبر ۱:۱-۳). در رویداد جسم پوشیدن عیسی اثری از تبعیض و جانبداری وجود نداشت (ر.ک. مت ۱۶:۲۲). برای نمونه، در نَسَب‌نامهٔ او، نام اشخاصی دیده می‌شود که برجسته و ممتاز نبودند (ر.ک. توضیحات مت ۱:۱-۱۶). او سی سال از زندگی‌اش را در دهکدهٔ حقیرِ ناصره سپری نمود و در جلیل و سامره، که در چشم رهبران قوم اسراییل جزو مناطق پست و حقیر به شمار می‌آمدند، با اشتیاق خدمت نمود. **ظاهربینی.** این واژه در اصل به معنای افزودن به آبروی یک نفر یا ترفیع بخشیدن بود، اما بعدها در اشاره به تعریف و تمجیدی به کار رفت که صرفاً بر معیارهای ظاهری و سطحی همچون ظاهر، نژاد، ثروت، مقام و مرتبه، یا موقعیت اجتماعی استوار بود (لاو ۱۵:۱۹؛ ایو ۱۹:۳۴؛ ر.ک. تث ۱۷:۱۰؛ ۷:۱۵-۱۰؛ ۲ توا ۷:۱۹؛ امث ۲۳:۲۴؛ ۲۱:۲۸؛ مت ۸:۲۲-۱۰؛ اع ۳۴:۱۰، ۳۵؛ روم ۱۱:۲؛ افس ۹:۶؛ کول ۲۵:۳؛ ۱:۴؛ ۱ پطر ۱۷:۱).

۲:۲ کنیسه. م.ت. «گردهمایی» یا «اجتماع».

رسالهٔ یعقوب در روزهای اولیهٔ تاریخ کلیسا (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش») و خطاب به ایمانداران یهودی‌تبار نوشته شد (۱:۱). در آن دورانِ گذر از عهد و پیمان قدیم و ورود به عهد و پیمان جدید، یعقوب برای توصیف جلسات همگانیِ کلیسا هم واژهٔ متداول کنیسه را به کار می‌برد و هم از واژهٔ کلیسا استفاده می‌کرد که در زبان یونانی بسیار رایج بود (۱۴:۵). **انگشتری زرین**. اگرچه یهودیان معمولاً انگشتر به دست می‌کردند (ر.ک. لو ۲۲:۱۵)، همه نمی‌توانستند انگشتر طلا داشته باشند. با این حال، گفته می‌شود در روزگاران قدیم کسانی که شیفتهٔ خودنمایی بودند، برای اینکه موقعیت مالی خود را به رخ بکشند، همهٔ انگشتان دستشان را جز انگشت میانی به انگشتر می‌آراستند (گفته‌ها حاکی از آن است که حتی کسانی بوده‌اند که پیشهٔ آنها اجاره دادن انگشتری بوده است). **لباس نفیس**. منظور جامهٔ فاخر و درخشان است. سربازان هیرودیس جهت تمسخر عیسی ردایی از همین جنس بر او پوشاندند (لو ۱۱:۲۳). در اعمال رسولان ۳۰:۱۰ نیز لباس فرشته به همین شکل بود. این واژه می‌تواند به رنگهای روشن و پر از زرق و برق و تزیینات درخشان و برّاق و تابناک اشاره داشته باشد. یعقوب غیر ایمانداران را محکوم نمی‌کند که چرا لباسی بر تن می‌کنند که موجب حواس‌پرتی دیگران می‌شود. او اعضای کلیسا را سرزنش می‌کند که چرا در مقابل کسانی که چنین پوششی بر تن دارند چاپلوسی و چرب‌زبانی می‌کنند. **فقیر**. اگرچه در کلیسای اولیه افراد ثروتمندی هم حضور داشتند (مت ۵۷:۲۷-۶۰؛ یو ۳۸:۱۹، ۳۹؛ اع ۳۶:۴، ۳۷؛ ۲۷:۸؛ ۱:۱۰، ۲؛ ۱۴:۱۶؛ ۴:۱۷؛ ۱ تیمو ۱۷:۶-۱۹)، بیشتر جمعیت کلیسا را اشخاصی معمولی و تهیدست تشکیل می‌دادند (ر.ک. آیهٔ ۵؛ اع ۴۵:۲؛ ۳۵:۴-۳۷؛ ۶:۱-۶؛ ۱ قرن ۲۶:۱؛ ۲ قرن ۲:۸، ۱۴). در سراسر کتاب‌مقدس، خدا توجه خاصی به فقیران نشان داده است (۲۷:۱؛ لاو ۲۵:۲۵، ۳۵-۳۷، ۳۹؛ مز ۱:۴۱؛ ۱۰:۶۸؛ ۴:۷۲، ۱۲؛ ۷:۱۱۳؛ امث ۵:۱۷؛ ۱۳:۲۱؛ ۲۷:۲۸؛ ۷:۲۹؛ ۹:۳۱، ۲۰ اش ۱۴:۳، ۱۵؛ ۱:۱۰، ۲؛ ۴:۲۵؛ غلا ۱۰:۲).

۳:۲ اینجا نیکو بنشین. یعنی جایی راحت‌تر و برجسته‌تر که نشان از عزت و احترام به شخص است. در قرن اول میلادی، در بعضی از کنیسه‌ها یا سالنهای گردهمایی، در کنار دیوار بیرونیِ ساختمان، نیمکتهایی قرار داشت و دو نیمکت هم در ردیف جلو قرار داده می‌شد. بیشتر جمعیت حاضر یا بر روی زمین به حالت چهارزانو می‌نشستند یا در همان نقطه می‌ایستادند. تعداد محدودی جایگاه مناسب هم وجود داشت که فریسیان همواره طالب آنها بودند (مر ۳۸:۱۲، ۳۹).

۴:۲ متردّد [تبعیض]. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱). گناه واقعی که در این آیه مورد نظر یعقوب است گناه تبعیض و جانبداری است، نه پوشیدن جامه‌های فاخر و انگشترهای اشرافی یا نشستن در جایی مناسب. **داورانِ خیالات فاسد**. شاید بهتر باشد این‌گونه ترجمه شود: «داورانی که مقاصد پلید در سر دارند.» ترس یعقوب از این بود که مخاطبانش دقیقاً مانند دنیای گناه‌آلود رفتار کنند، از تهیدستان و افراد معمولی دوری گزینند و فقط به ثروتمندان و سرشناسان توجه نشان دهند.

۵:۲ آیا خدا ... برنگزیده است. (ر.ک. توضیح روم ۲۹:۸؛ ر.ک. ۱ قرن ۲۶:۱-۲۹). **ملکوت**. (ر.ک. توضیح مت ۲:۳). در اینجا، منظور یعقوب از به کار بردن واژهٔ «ملکوت» همان گسترهٔ نجات ابدی است. در این گستره، اکنون مسیح بر نجات‌یافتگان سلطنت می‌نماید. این ملکوت به سلطنت هزارساله و جلال ابدی در آینده نیز اشاره دارد.

شریعت مُلوکانه چیست (۸:۲)؟

«شریعت مطلق» ترجمهٔ بهتری است. منظور آن است که بالاتر از این شریعت چیزی وجود ندارد و به‌جای آوردنش یک الزام است. عیسی تعلیم داده بود که کل شریعت در چه چیز خلاصه می‌شود. در اینجا، یعقوب بخش دوم از آن شریعت مطلق را که عیسی بدان اشاره فرموده بود نقل‌قول می‌کند «همسایهٔ خود را مثل خویشتن محبت نما». یعقوب این حکم را از لاویان ۱۸:۱۹ نقل‌قول می‌کند (ر.ک. مر ۳۱:۱۲). کل شریعت و کلام انبیا در این حکم و حکم محبت نمودن خدا (تث ۶:۴، ۵) خلاصه می‌گردند (مت ۳۶:۲۲–۴۰؛ روم ۸:۱۳–۱۰).

یعقوب پیش از این به بخش اول از این حکم عظیم اشاره کرده بود (۵:۲). حال، در اینجا، بر موضوع اصلی این بخش، یعنی روابط میان انسانها، تمرکز می‌نماید. یعقوب طرفدار این طرز فکر نیست که نسبت به خود احساساتی شویم و به خود مهر ورزیم، چرا که خودشیفتگی گناه محض است (۲ تیمو ۲:۳). حکم این است که همان‌قدر که یک نفر به طور طبیعی برای سلامت جسمانی و سعادت روحانی خویش دغدغه و جوش و خروش دارد (ر.ک. فیل ۳:۲، ۴)، باید به همان نسبت و به همان شدت خواستار سلامت جسمانی و سعادت روحانی همسایگان خویش باشد. ما همواره باید به یاد داشته باشیم که بنا بر شریعت مُلوکانه موظفیم چنین حکمی را به‌جای آوریم.

۶:۲ ستم. م.ت. «مستبد بودن». **شما را در محکمه‌ها نمی‌کِشند.** منظور دادگاه است.

۷:۲ به آن نام نیکو ... کفر نمی‌گویند؟ احتمالاً، دادگاه‌های مذهبی مورد نظر است. یهودیان ثروتمندی که بر ضد مسیح بودند به مسیحیان تهیدست جفا می‌رساندند (ر.ک. یو ۲:۱۶–۴).

۸:۲ شریعت مُلوکانه. «شریعت مطلق» ترجمهٔ بهتری است. منظور آن است که بالاتر از این شریعت چیزی وجود ندارد و به‌جای آوردنش یک الزام است. **همسایهٔ خود را مثل نَفْس خود محبت نما.** کل شریعت و کلام انبیا در این شریعت مطلق (که از لاویان ۱۸:۱۹ نقل‌قول شده است) و حکم محبت نمودن خدا (تث ۶:۴، ۵) خلاصه می‌گردد (مت ۳۶:۲۲–۴۰؛ روم ۸:۱۳–۱۰). یعقوب طرفدار این طرز فکر نیست که نسبت به خود احساساتی شویم و به خود مهر ورزیم، چرا که خودشیفتگی گناه محض است (۲ تیمو ۲:۳). حکم این است که همان‌قدر که یک نفر به طور طبیعی برای سلامت جسمانی و سعادت روحانی خویش دغدغه و جوش و خروش دارد (ر.ک. فیل ۳:۲، ۴)، باید به همان نسبت و به همان شدت (البته در محدودهٔ روابطِ خود؛ لو ۳۰:۱۰–۳۷) خواستار سلامت جسمانی و سعادت روحانی همسایگان خویش باشد.

۹:۲ اگر. «از آنجایی که» ترجمهٔ بهتری است. در دستور زبان یونانی، این جملهٔ شرطی حاکی از آن است که در واقع در میان مخاطبان یعقوب چنین ظاهربینی و تبعیضی وجود داشته است. **ظاهربینی کنید.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱). ساختار این فعل در زبان یونانی بر این دلالت دارد که چنین طرز برخوردی ناشی از لغزش و خطایی اتفاقی نبوده است، بلکه ایشان پیوسته به چنین رفتاری مشغول بوده‌اند. **شریعت ... ملزم [محکوم] می‌سازد.** به طور خاص، منظور احکامی هستند که در تثنیه ۱۷:۱ و ۱۹:۱۶ به آنها اشاره شده است. **خطاکاری.** یعنی پا را از شریعت خدا فراتر نهادن. تبعیض و جانبداری همانا زیر پا گذاشتنِ شریعت خدا و سرپیچی از آن است.

۱۰:۲ تمام شریعت ... یک جزو. (ر.ک. توضیحات غلا ۱۰:۳–۱۳). شریعت خدا یک سلسله دستورات مجزا نیست، بلکه کلیّت واحدی است که از ما می‌طلبد خدا و همسایگان خود را به طور کامل و بدون هیچ‌گونه کاستی محبت نماییم (مت ۳۶:۲۲–۴۰). اگرچه همهٔ گناهان به یک اندازه زیانبار و قبیح نیستند، هر

گناهی آن اصل و کلیّتِ واحد را زیر پا می‌گذارد و انسانها را خطاکار می‌سازد، درست همان‌طور که اگر با چکش حتی به یک نقطه از شیشه ضربه وارد کنیم، کل شیشه می‌شکند و از بین می‌رود. **ملزم [مقصر] همه می‌باشد.** نه اینکه کسی کل احکام را زیر پا گذاشته باشد، بلکه این بدان معنی است که از آن کلیّتِ شریعت سرپیچی نموده است. حتی یک خطا نیز باعث می‌شود که تحقق اساسی‌ترین احکام شریعت، یعنی محبت کامل و بی‌نقص نسبت به خدا و نسبت به همسایه، غیر ممکن گردد.

۱۱:۲ این آیه نقل‌قول‌هایی است از خروج ۱۳:۲۰، ۱۴ و تثنیه ۱۷:۵، ۱۸.

۱۲:۲ داوری. (ر.ک. روم ۶:۲-۱۶). **شریعتِ آزادی.** (ر.ک. توضیح ۲۵:۱).

۱۳:۲ کسی که نسبت به نیازمندان رحم و شفقّتی از خود نشان نمی‌دهد ثابت می‌کند که هیچ‌گاه رحمت عظیم خدا را نچشیده است. در نتیجه، همچون کسی که هرگز نجات و رستگاری را تجربه نکرده است در جهنمِ ابدی با داوری شدید خدا، که هیچ امیدی به رهایی از آن وجود ندارد، روبه‌رو خواهد شد (ر.ک. مت ۷:۵). **رحم بر داوری مفتخر می‌شود.** کسی که زندگی خود را با رحم و دلسوزی آراسته است از روز داوری نمی‌ترسد، چرا که از تمام اتهاماتی که چه بسا آن دادگریِ موشکافانه بر او وارد آورد سربلند خواهد بود. اینِ شخص با رحم و دلسوزی به دیگران ثابت نموده که به راستی رحمت خدا را چشیده است.

۵. محک اعمال صالح (۲:۱۴-۲۶)

۱۴:۲-۲۶ یعقوب به سلسله آزمونهای خود ادامه می‌دهد تا بدین وسیله مخاطبانش متوجه شوند که آیا ایمانشان زنده است یا مرده (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»). در این آیات، آزمونی ترکیبی مطرح شده است، به این معنا که یک آزمون همهٔ آزمونهای دیگر را کنار هم قرار می‌دهد. این آزمون همانا محک اعمال یا کردار صالح است، کرداری که مطیع کلام خدا می‌باشد و مشخص می‌سازد که شخص از طبیعتی برخوردار است که خدا را می‌شناسد (ر.ک. ۲۲:۱-۲۵). منظور یعقوب این نیست که انسان می‌تواند با انجام اعمال نیک نجات یابد (او پیش از این قاطع و شفاف اظهار نموده بود که نجات ابدی هدیهٔ پرفیض خدا است؛ ۱۷:۱، ۱۸؛ ر.ک. افس ۸:۲، ۹). منظور یعقوب این است که ایمانِ برخی ظاهری و مرده است و نمی‌تواند آنها را رستگار سازد (آیات ۱۴، ۱۷، ۲۰، ۲۴، ۲۶؛ ر.ک. مت ۷:۳، ۸؛ ۱۶:۵؛ ۲۱:۷؛ ۱۳:۱۸-۲۳؛ یو ۳۰:۸، ۳۱؛ ۱۵:۶). شاید یعقوب این رساله را خطاب به یهودیانی نوشته (ر.ک. ۱:۱) که اگرچه شریعت‌گرایی و رستگاری از طریق انجام اعمال مذهبی را کنار گذاشته بودند، به اشتباه چنین باور داشتند که چون اعمال صالح و اطاعت از ارادهٔ خدا برای رستگار شدن کارساز نمی‌باشند، پس اصلاً نیازی نیست که عمل نیکویی انجام دهند. بنابراین، این افراد ایمان را صرفاً در این خلاصه کرده بودند که در ذهن و فکرشان واقعیتهایی را دربارهٔ مسیح تأیید نمایند.

۱۴:۲ اگر کسی گوید. تفسیر کل آیه‌های این بخش به این عبارتِ بسیار مهم بستگی دارد. یعقوب نمی‌گوید که این شخص واقعاً ایمان دارد، بلکه مقصودش این است که بگوید این شخص صرفاً ادعا می‌کند که ایمان دارد. **ایمان.** بهترین شکلِ درک معنای این واژه در اینجا ایمان به مفهوم کلّی و قبول داشتن حقایق انجیل به هر میزان است. **عمل ندارد.** در اینجا، حالت فعل

کسی را توصیف می‌کند که در زندگی‌اش هیچ نشانهٔ ظاهری از ایمانی که دایم مدعی آن است دیده نمی‌شود. **عمل.** منظور همهٔ رفتار و کردار صالحی است که با کلام مکشوفِ خدا همخوانی دارند. اما در این متن به طور خاص رحم و شفقّت و دلسوزی نسبت به دیگران مد نظر است (آیهٔ ۱۵). **آیا ایمان می‌تواند او را نجات بخشد؟** بهتر است چنین ترجمه شود: «آیا چنین ایمانی می‌تواند او را نجات دهد؟» در اینجا، یعقوب اهمیت ایمان را زیر سوال نمی‌برد، بلکه منظورش این است که ایمان صرفاً نمی‌تواند به یک سلسله باورهای ذهنی محدود شود، ولی عملاً تعهدی به اطاعت نمودن وجود نداشته باشد (ر.ک. مت ۱۶:۷–۱۸). این پرسش به شکلی مطرح شده است که با توجه به ساختار دستور زبانش پاسخش را منفی می‌سازد (ر.ک. توضیحات روم ۶:۲–۱۰).

۱۵:۲، ۱۶ یعقوب، برای اینکه نکته‌اش را به روشنی توضیح دهد، ایمانِ بدونِ عمل را با این مقایسه می‌کند که شخصی صرفاً با دلسوزی صحبت کند، ولی عملی انجام ندهد که آن دلسوزی و رحم و شفقّتش را به اثبات رساند (ر.ک. مت ۳۱:۲۵–۴۶).

۱۷:۲ ایمان ... در خود مرده است. همان‌طور که سخنان دلسوزانه‌ای که با عمل همراه نباشند شفقّتی ساختگی و دروغ است، ایمانی هم که با عمل همراه نباشد ایمانی راستین و نجات‌بخش نمی‌باشد، بلکه صرفاً ادعایی پوچ و توخالی است.

۱۸:۲ کسی. تفسیرگران در این مورد اختلاف نظر دارند که آیا (۱) منظور از «کسی» خودِ یعقوب است که به این طریق با تواضع در مورد خودش سخن می‌گوید یا به یکی از مخالفان تعالیم او اشاره دارد؟ (۲) آیات بعدی را تا چه اندازه باید به آن شخص که با یعقوب ضدیت داشت نسبت داد؟

پاسخ هرچه باشد، منظور اصلیِ یعقوب را تغییر نمی‌دهد: تنها گواهِ ایمان واقعی عمل است (ر.ک. ۲ پطر ۳:۱–۱۱).

۱۹:۲ تو ایمان داری که خدا واحد است. این آیه اشاره‌ای واضح به آیاتی است که مخاطبان یهودیِ یعقوب با آنها آشنا بودند: یعنی دعای شِما [به زبان عبری یعنی «بشنو»] (تث ۴:۶، ۵). این آیات اساسی‌ترین آموزهٔ عهدعتیق می‌باشند. **شیاطین نیز ایمان دارند.** حتی فرشتگانِ سقوط‌کرده نیز یکتا بودن خدا را باور دارند و از پیامدش بر خود می‌لرزند. در اصل، ارواح شریر و دیوها به تعالیم و آموزه‌های صحیح واقفند (ر.ک. مت ۲۹:۸، ۳۰؛ مر ۷:۵؛ لو ۴۱:۴؛ اع ۱۵:۱۹)، اما باور داشتنِ تعالیم و آموزه‌های صحیح به تنهایی دلیل برخورداری از ایمان نجات‌بخش نیست. ارواح شریر از حقیقتِ خدا، مسیح، و روح‌القدس آگاهند، اما از حقیقت و از خدا و مسیح و روح‌القدس بیزارند.

۲۰:۲ باطل. م.ت. «پوچ، معیوب». ادعای ایماندار بودنِ چنین شخصی جعلی و ساختگی است و ایمانش تظاهری بیش نیست. **ایمان بدون اعمال باطل است.** م.ت. «ایمانی بدون عمل». در اینجا، یعقوب در مورد دو شیوهٔ مختلف رستگار شدن: یکی محض ایمان، یکی محض اعمال سخن نمی‌گوید و این دو شیوه را مقابل هم قرار نمی‌دهد. بلکه از دو نوع ایمان سخن می‌گوید: ایمان زنده که نجات می‌بخشد و ایمان مرده که بی‌ثمر است و نمی‌تواند کسی را نجات دهد (ر.ک. ۱ یو ۷:۳–۱۰).

۲۱:۲–۲۶ یعقوب در مورد ایمان زنده سه نمونه می‌آورد: (۱) ابراهیم (آیات ۲۱–۲۴)؛ (۲) راحاب (آیهٔ ۲۵)؛ (۳) بدن و روح انسان (آیهٔ ۲۶).

۲۱:۲ به اعمال عادل شمرده نشد؟ این عبارت تعلیم واضح و روشن پولس را مبنی بر اینکه

ابراهیم، محض فیض و فقط از طریق ایمان، در حضور خدا عادل و بی‌گناه شمرده شد نقض نمی‌کند (روم ۲۰:۳؛ ۱:۴-۲۵؛ غلا ۶:۳، ۱۱). به چند دلیل محال است منظور یعقوب این باشد که ابراهیم به سبب کارهای نیکش در نظر خدا آمرزیده و عادل شمرده شد: (۱) یعقوب پیش از این تأکید نموده بود که نجات ابدی هدیهٔ فیض است (۱۷:۱، ۱۸)؛ (۲) او درست در میانهٔ مبحثی که در موردش اختلاف نظر وجود دارد (آیهٔ ۲۳) از پیدایش ۶:۱۵ یعنی از آیه‌ای نقل‌قول می‌کند که به صراحت اعلام می‌دارد خدا ابراهیم را فقط و فقط به خاطر ایمانش بی‌گناه و عادل به حساب آورد (ر.ک. توضیحات روم ۱۷:۱؛ ۲۴:۳؛۴:۱-۲۵)؛ (۳) عملی که به گفتهٔ یعقوب برای ابراهیم عدالت محسوب گشت تقدیم نمودنِ اسحاق بود (پید ۹:۲۲، ۱۲). حال آنکه، ابراهیم سالها پیش از آن رویداد ایمان آورده و در نظر خدا عادل شمرده شده بود (پید ۱:۱۲-۷؛ ۶:۱۵). بنابراین، تقدیم نمودنِ اسحاق اصالت ایمان ابراهیم و واقعیت عادل‌شمردگی‌اش در نزد خدا را به اثبات می‌رساند. یعقوب بر این تأکید می‌ورزد که کسی که ادعا می‌کند از نجات ابدی برخوردار است باید ادعای خود را در حضور دیگران به اثبات رساند. تعلیم یعقوب، به شکلی عالی و برجسته، تکمیل‌گر نوشته‌های پولس است: نجات و رستگاری فقط به واسطهٔ ایمان امکان‌پذیر است (افس ۸:۲، ۹). آن ایمان نیز تنها با اطاعت وفادارانه از ارادهٔ خدا به اثبات می‌رسد (افس ۱۰:۲).

۲۲:۲ کامل گردید. منظور به پایان رساندن و تحقق بخشیدن به چیزی است. درست همان‌طور که درخت تا وقتی میوه نیاورد هدف خود را به انجام نمی‌رساند، ایمان نیز تا وقتی که خود را در قالب زندگی پاک و صالح نمایان نسازد به مقصود نمی‌رسد.

۲۳:۲ آن نوشته ... می‌گوید. نقل‌قولی است از پیدایش ۶:۱۵ (ر.ک. توضیحات روم ۱:۴-۵). **دوست خدا.** ابراهیم در دوم تواریخ ۷:۲۰ و اشعیا ۸:۴۱ به خاطر اطاعتش دوست خدا نامیده شد (یو ۱۴:۱۵، ۱۵).

۲۴:۲ از اعمال عادل شمرده می‌شود، نه از ایمانِ تنها. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۱).

۲۵:۲ راحابِ فاحشه. ماجرای ایمان راحاب، یعنی آن ایمانی که اساس آمرزیده و عادل شمرده شدنش در حضور خدا بود، در عهدعتیق به ثبت رسیده است. راحاب فرستادگان خدا را محافظت نمود و با این اقدامش، اگرچه جان خود را به خطر انداخت، واقعی بودنِ ایمان نجات‌بخش خود را به اثبات رساند (ر.ک. یوش ۴:۲، ۱۵؛ ۱۷:۶؛ عبر ۳۱:۱۱). البته مقصود یعقوب این نیست که پیشهٔ راحاب یا دروغ گفتن او را تأیید یا تمجید نماید. **از اعمال عادل شمرده نشد؟** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۱).

۶. محک زبان (۱:۳-۱۲)

۱:۳-۱۲ در این آیات، یعقوب از یکی از آرایه‌های ادبی رایج در ادبیات یهود بهره می‌گیرد. در این آرایهٔ ادبی، جرم و تقصیری را به عضو خاصی از بدن نسبت می‌دهند (ر.ک. روم ۱۵:۳؛ ۲ پطر ۱۴:۲). او زبان را به جانداری تشبیه می‌کند که فساد و شرارتِ آدمی را به نمایش می‌گذارد. بدین ترتیب، این حقیقتِ کتاب‌مقدس را بازتاب می‌دهد که دهان نقطهٔ اصلی و نمودار زندهٔ وضعیت سقوط‌کردهٔ بشر و دل گناه‌آلود او است (ر.ک. اش ۵:۶؛ مت ۱۱:۱۵، ۱۶-۱۹؛ مر ۲۰:۷-۲۳؛ روم ۱۳:۳، ۱۴).

۱:۳ معلم. منظور کسی است که به طور رسمی به تعلیم یا موعظه می‌پردازد (ر.ک. لو ۱۶:۴-۲۷؛ یو

طبیعت در رسالهٔ یعقوب

۶:۱	«موج دریا»
۶:۱	«از باد رانده شده»
۱۰:۱	«گُل علف»
۱۱:۱	«آفتَاب با گرمی»
۱۱:۱	«گُلش به زیر افتاده»
۱۷:۱	«از پدر نورها»
۱۷:۱	«سایهٔ گردش»
۱۸:۱	«نوبر»
۳:۳	«لگام بر دهان اسبان»
۴:۳	«کشتیها... از بادهای سخت رانده می‌شوند»
۵:۳	«آتشِ کمی چه جنگل عظیمی را می‌سوزاند!»
۷:۳	«وحوش و طیور و حشرات و حیوانات بحری [دریایی]»
۸:۳	«زهر قاتل»
۱۱:۳	«آب شیرین و شور»
۱۲:۳	«می‌شود... که درخت انجیرْ زیتون یا درخت مو انجیر بار آورد؟»
۱۸:۳	«میوهٔ عدالت، در سلامتی کاشته می‌شود»
۱۴:۴	«حیات شما... بخاری نیست»
۲:۵	«رخت شما بیدخورده می‌شود»
۳:۵	«طلا و نقره را زنگ می‌خورد»
۴:۵	«عمله‌هایی که کِشته‌های شما را درویده‌اند»
۴:۵	«ناله‌های دروگرَان»
۵:۵	«دلهای خود را در یوم [روز] قتل پروردید»
۷:۵	«دهقان انتظار می‌کشد برای محصول گرانبها»
۷:۵	«برایش صبر می‌کند تا باران اولین و آخرین را بیابد»
۱۷:۵	«دعا کرد که باران نبارد»
۱۷:۵	«نبارید»
۱۸:۵	«آسمان بارید»
۱۸:۵	«زمین ثمر خود را رویانید»

۱۰:۳؛ اع: ۱۴:۱۳، ۱۵؛ ۱ قرن ۲۸:۱۲؛ افس ۱۱:۴). **داوری سخت‌تر.** واژه‌ای که «داوری» ترجمه شده است در عهدجدید معمولاً از بار معنایی منفی برخوردار است. در اینجا نیز به داوری آینده اشاره دارد: (۱) داوری معلمان دروغین و بی‌ایمان به هنگام بازگشت مسیح (یهو ۱۴، ۱۵)؛ (۲) داوری ایماندارای که در پیشگاه مسیح پاداش خواهد یافت (۱ قرن ۳:۴–۵). یعقوب نمی‌خواهد معلمان راستین را دلسرد نماید، بلکه منظورش این است که جدی بودنِ نقش معلمان را به کسانی یادآور شود که در آینده قصد تعلیم دارند (ر.ک. حز:۱۷:۳، ۱۸؛ ۳۳:۷–۹؛ اع ۲۶:۲۰، ۲۷؛ عبر ۱۷:۱۳).

۲:۳ در خصوص شرارتهایی که زبان می‌تواند به بار آورد، مطالب بس فراوانی در کتاب‌مقدس وجود دارند (ر.ک. مز ۹:۵؛ ۱۳:۳۴؛ ۳۹:۱؛ ۵۲:۴؛ امث ۱۷:۶؛ ۲۰:۱۷؛ ۲۸:۲۶؛ ۲۳:۲۸؛ اش ۵۹:۳؛ روم ۱۳:۳). زبان بی‌نهایت قدرت دارد که سخنان گناه‌آلود، نادرست، و ناشایست جاری سازد. گفتار انسان نمودار زنده و گویای فساد و انحراف بشر است (ر.ک. توضیح آیات ۱–۱۲). **می‌لغزیم.** منظور گناه کردن یا اهانت به خدا است. فعلی که در زبان یونانی به کار رفته است بر این دلالت دارد که همگان به طور پیوسته از راست‌کرداری قاصر می‌مانند. **مردِ کامل.** واژهٔ کامل می‌تواند به کمالِ یک حقیقت اشاره کند. یعقوب خاطرنشان می‌سازد که بر فرض اگر کسی بتواند کاملاً زبان خود را مهار کند، انسان کاملی خواهد بود. ولی البته که هیچ‌کس از این در امان نیست که بتواند با زبانش مرتکب گناه نگردد. به احتمال بسیار، واژهٔ کامل در اینجا توصیفگر کسانی است که از بلوغ روحانی برخوردارند و از این‌رو قادرند زبانشان را مهار کنند.

۳:۳–۵ در اینجا، یعقوب با به کار بردن چندین تشبیه نشان می‌دهد که زبان با وجود کوچک بودنش چطور قدرت دارد که تمامی وجود شخص را در اختیار گیرد و همهٔ زندگی او را تحت تأثیر خود قرار دهد.

۶:۳ زبان آتشی است. سخنان گناه‌آلودی که از زبان جاری می‌شوند می‌توانند مانند آتشْ ویرانیِ

به بار آورده را به سرعت گسترش دهند یا مانند دودِ آتش به همه‌جا نفوذ کنند و همه‌چیز را ویران سازند. **می‌آلاید.** یعنی «آلوده یا ناپاک ساختن» (ر.ک. مر ۷:۲۰؛ یهو ۲۳). **دایرهٔ کائنات.** بهتر است «چرخهٔ حیات» ترجمه شود. این اصطلاح بر آن تأکید دارد که شرارت و پلیدیِ زبان می‌تواند از خودِ شخص بسی فراتر برود و بر هر آنچه در محدودهٔ او است تأثیر گذارد. **جهنم.** (ر.ک. توضیح مت ۲۵:۴۶). واژه‌ای است که در زبان یونانی *gehenna* (یا درّهٔ هَنوم) نام دارد. در زمان مسیح، این درّه، که در جنوب غربی دیوارهای اورشلیم قرار داشت، زباله‌دانیِ شهر به حساب می‌آمد و به مکانی همواره شعله‌ور معروف بود، مکانی که هیچ‌گاه آتشِ شعله‌ور در آن خاموش نمی‌شد. عیسی برای توصیف مکان ابدیِ عذاب و مجازات، به شکل نمادین، از این مکان نام می‌برد (ر.ک. مر ۹:۴۳، ۴۵). در تصور یعقوب، جهنم نه فقط تصویری از یک مکان است، بلکه تصویری از لشکرهای شیطانی است که روزی وارث آن مکان خواهند بود. زبان برای نیروهای شیطانی ابزاری برای شرارت است.

۳:۸ زبان را کسی از مردمان نمی‌تواند رام کند. فقط خدا با قدرت خویش قادر است زبان را رام نماید (ر.ک. اع ۲:۱–۱۱).

۳:۹ متبارک ... لعن. رسم یهودیان این بود که به هنگام به کار بردن نام خدا عبارت «متبارک باد او» را نیز بدان می‌افزودند (ر.ک. مز ۶۸:۱۹، ۳۶)، اما با همان زبان نیز کسانی را که به شباهت خدا آفریده شده بودند نفرین می‌کردند. این‌گونه سخن گفتن حاکی از ریاکاری و ضد و نقیض بودنِ عملکرد زبان است. **به صورت خدا آفریده شده‌اند.** انسان به تصویر خدا آفریده شد.

۳:۱۱، ۱۲ این سه تصویر از طبیعت نشان می‌دهند که لعنت کردن عملی گناه‌آلود است. ایماندار راستین هرگز به طور پیوسته سخنان نادرست و زیانبار بر زبان نمی‌آورد و با چنین کرداری اعتراف به ایمان خود را نقض نمی‌کند.

۷. محک برخورداری از حکمت متواضع (۳:۱۳–۱۸)

۳:۱۳–۱۸ در آیهٔ ۱۳، یعقوب از مبحث معلمان و موضوعِ زبان گذر می‌کند و به تأثیر حکمت در زندگی انسان می‌پردازد. در این آیات، او آن نوشته‌هایی از عهدعتیق را که از حکمت سخن گفته‌اند (ایوب تا غزل غزل‌های سلیمان) تأیید می‌نماید و خاطرنشان می‌سازد که حکمت بر دو نوع است: حکمت انسان و حکمت خدا.

۳:۱۳ حکیم و عالِم. حکیم واژه‌ای است رایج در زبان یونانی که بیشتر به دانش و فلسفهٔ نظری اشاره دارد. اما در زبان عبری از بار معنایی بسیار پربارتری برخوردار می‌باشد. منظور این است که این دانش، به شکلی ماهرانه و عملی، در زندگی به کار رود. واژهٔ عالِم نیز فقط در این آیه از عهدجدید به کار رفته است و به شخصی اشاره می‌کند که در کاری تخصص دارد و ماهر و باتجربه است. این شخص می‌تواند در موقعیتهای موجود، زبردستانه، مهارت خود را در عمل به کار برد. سوال یعقوب در اینجا این است که چه کسی به راستی در هنرِ زیستن مهارت دارد؟ **تواضع.** «ملایمت» نیز ترجمهٔ دیگری برای واژهٔ تواضع است. این صفت نقطهٔ مقابلِ تکبر و بالا بردن منزلتِ خویشتن است (ر.ک. توضیح مت ۵:۵؛ ر.ک. ۱:۲۱؛ اعد ۱۲:۳؛ غلا ۵:۲۳). یونانیان تواضع را قدرتی توصیف می‌کردند که امکان مهارش وجود داشت. **حکمت.** منظور حکمتی است که تنها از خدا سرچشمه می‌گیرد

(ر.ک. توضیح ۵:۱؛ ر.ک. ایو ۴:۹؛ ۲۸؛ مز ۲۴:۱۰۴؛ ۱۰:۱۱۱؛ امث ۷:۱؛ ۲:۱–۷؛ ۱۹:۳، ۲۰؛ ۱۰:۹؛ ار ۷:۱۰، ۱۲؛ دان ۱۷:۱؛ ۲:۲۰–۲۳؛ روم ۳۳:۱۱؛ ۱ قرن ۳۰:۱؛ افس ۱۰:۳؛ کول ۳:۲).

۱۴:۳ حسدِ تلخ. در زبان یونانی، واژهٔ تلخ در مورد آبی به کار می‌رفت که قابل آشامیدن نبود. وقتی این صفت در کنار **حسد** به کار رود، بیانگر نگرش و طرز برخوردی خشن و بیزاری از دیگران است. **تعصب.** گاهی «کشمکش» نیز ترجمه شده است. منظور جاه‌طلبیِ خودخواهانه‌ای است که به دشمنی و تفرقه می‌انجامد. در زبان یونانی، این واژه در توصیف کسانی به کار می‌رفت که به خاطر مقاصد خودخواهانه پا به عرصهٔ سیاست می‌گذاشتند و قصدشان این بود که به هر قیمتی به اهداف خود دست یابند (حتی اگر به بهای پایمال کردن دیگران می‌بود).

۱۵:۳ از بالا. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۳). حکمتِ خودمحوری که دستخوشِ جاه‌طلبی‌های شخصی باشد از خدا نیست. **دنیوی و نفسانی و شیطانی.** این شرحِ حکمت انسانی است: (۱) محدود به دنیا می‌باشد؛ (۲) انسانی و ضعیف است، یعنی حکمتِ برخاسته از دلی تقدیس‌نشده و روحی دربندِ گناه است؛ (۳) از نیروهای شیطانی ناشی می‌گردد (ر.ک. ۱ قرن ۱۴:۲؛ ۲ قرن ۱۴:۱۱، ۱۵).

۱۶:۳ فتنه. منظور آشوب و نابسامانی است که از آشفتگی و بی‌ثباتیِ حکمت انسانی ناشی می‌گردد (ر.ک. توضیحات ۶:۱، ۸؛ ر.ک. آیهٔ ۸). **هر امرِ زشت.** م.ت. «هر کار بی‌ارزش (یا قبیح)». منظور اموری نیستند که شرارتهای ذاتیِ آنها در نظر باشد، بلکه بیهوده و بی‌فایده بودنشان مد نظر است.

۱۷:۳ حکمت ... از بالا. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۳). **طاهر.** به پاکی روحانی و صداقت اخلاقی اشاره دارد. هر مسیحیِ واقعی از چنین انگیزهٔ قلبی برخوردار است (ر.ک. مز ۳:۲۴، ۴؛ ۷:۵۱؛ مت ۸:۵؛ روم ۲۲:۷، ۲۳؛ عبر ۱۴:۱۲). **صلح‌آمیز.** یعنی «صلح‌دوست» یا «ترویج‌گر صلح» (ر.ک. مت ۹:۵). **ملایم.** ترجمهٔ این واژه دشوار است، اما به احتمال بسیار به خصوصیتی اشاره دارد که باعث می‌شود شخص از روحیهٔ معقول و دلنشینی برخوردار باشد. چنین شخصی هر گونه بدرفتاری و دشواری را با مهربانی، ادب، صبر، و تواضع می‌پذیرد، بدون آنکه کینه به دل گیرد یا در فکر انتقام باشد (ر.ک. مت ۱۰:۵، ۱۱). **نصیحت‌پذیر.** در اصل، به معنای کسی است که تعلیم‌پذیر و فرمانبردار است، به راحتی متقاعد می‌گردد و خود را با میل و رغبت مطیع نظم و انضباط ارتش یا معیارهای اخلاقی و قانونی می‌سازد. اما، زمانی که این واژه در مورد ایمانداران به کار می‌رود، اطاعت از معیارهای خدا را مد نظر دارد (ر.ک. مت ۳:۵–۵). **پر از رحمت.** یعنی کسی که به دردمندان و گرفتاران توجه دارد و قادر است خطای دیگران را به سرعت ببخشد (ر.ک. مت ۷:۵؛ روم ۸:۱۲). **بی‌تردّد [بی‌تبعیض].** در زبان یونانی، این واژه فقط در این آیه از عهدجدید به کار رفته است و به شخصی استوار و ثابت‌قدم اشاره دارد که در اعتقاد و تعهد خویش راسخ است و غیر منصفانه تبعیض قائل نمی‌شود (ر.ک. توضیحات ۱:۲–۱۳).

۱۸:۳ میوهٔ عدالت. منظور اعمال نیکویی هستند که ثمرهٔ نجات ابدی می‌باشند (ر.ک. آیهٔ ۱۷؛ مت ۶:۵؛ ر.ک. توضیحات ۱۴:۲–۲۰؛ غلا ۲۲:۵، ۲۳؛ فیل ۱۱:۱). **آنانی که سلامتی [صلح] را به عمل می‌آورند.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۷). راستی و عدالت در محیطی شکوفا می‌گردد که به لحاظ روحانی در صلح و آرامش باشد.

۸. محک لذتهای دنیوی (۴:۱-۱۲)

۱:۴ در میان شما جنگها و ... نزاعها. منظور نزاع و درگیری میان اعضای کلیسا است، نه جنگ و کشمکشِ درونی در افراد. به طور کلی، **جنگ** به ستیزه و درگیری اشاره دارد. اما **نزاع** موارد خاص و مشخصِ چنین درگیری و ستیزه‌ای است. خواست خدا هرگز این نیست که در کلیسا اختلاف و نفاق وجود داشته باشد (یو ۳۴:۱۳، ۳۵؛ ۲۱:۱۷؛ ۲ قرن ۲۰:۱۲؛ فیل ۲۷:۱). این اختلافات نتیجهٔ در هم آمیختنِ کرکاسها (ایمانداران دروغین) و گندمها (نجات‌یافتگان واقعی) در کلیسا است. **لذتها.** در عهدجدید به زبان یونانی، این واژه همواره از بارِ معنایی منفی برخوردار است و بیانگر میل شدید به لذتهای دنیوی می‌باشد، یعنی همان چیزی که مشخصهٔ غیر ایمانداران است (۱۴:۱؛ افس ۳:۲؛ ۲ تیمو ۴:۳؛ یهو ۱۸). آن جنگ و ستیزی که خود را در کلیسا نمایان می‌سازد نیز در این امیال و خواهشهای درونی ریشه دارد (ر.ک. ۱۴:۱، ۱۵). **اعضای شما.** منظور اعضای بدن است، نه اعضای کلیسا (ر.ک. توضیح روم ۱۳:۶). مانند پولس، یعقوب نیز وقتی از ذات گناه‌آلود و سقوط‌کردهٔ انسان سخن می‌گوید، واژهٔ **اعضا** را به کار می‌برد (ر.ک. روم ۱۹:۶؛ ۵:۷، ۲۳). غیر ایمانداران (که در اینجا مورد نظرند) با امیال و خواهشهای پلیدی می‌جنگند که قدرتِ مهار آنها را ندارند و کامیابی و موفقیتی را برایشان در پی نخواهد داشت.

۲:۴ می‌کُشید. قتل نتیجهٔ نهاییِ برآورده نشدنِ امیال است. در اینجا، منظور یعقوب قتل به معنای واقعی و گناهانی نظیر آن می‌باشد (نفرت، خشم، تلخی)، یعنی گناهانی که زمینه‌سازِ آدمکشی هستند. در اینجا، یعقوب بی‌ایمانانی را به تصویر می‌کشد که در امیال پلید و مهارنشدنی تا به آنجا پیش رفته‌اند که حاضرند حتی برای رسیدن به آن خواسته‌ها آدم بکشند. **سوال نمی‌کنید.** شادی، آرامش، خوشی، معنا، مفهوم، امید، و رضایت واقعی در زندگی فقط از جانب خدا می‌آید. اما بی‌ایمانان حاضر نیستند این موهبتها را طبق خواست خدا از او طلب کنند. آنها حاضر نیستند خود را مطیع خدا سازند و بپذیرند که به او وابسته‌اند.

۳:۴ نیّتِ بد. منظور درخواستی است که جهت برآورده ساختن امیال خودخواهانه و کامیابیِ شخصی و به انگیزهٔ شریرانه مطرح می‌شود. بی‌ایمانان در پی خوشنودی خویش هستند، نه حرمت نهادن و جلال دادنِ خدا.

۴:۴ زانیات [زناکاران]. کسانی که به لحاظ روحانی امین نمی‌مانند به «زناکار» تشبیه شده‌اند (ر.ک. مت ۳۹:۱۲؛ ۴:۱۶؛ مر ۳۸:۸). مخاطبان یهودی‌تبار یعقوب به طور خاص با چنین تشبیهی آشنا بودند، چرا که در عهدعتیق اسراییلِ بی‌وفا معمولاً به لحاظ روحانی به زنی فاحشه تشبیه می‌گشت (ر.ک. ۲ توا ۱۱:۲۱، ۱۳؛ ار ۲۰:۲؛ ۱:۳، ۶، ۸، ۹؛ حز ۲۶:۱۶-۲۹؛ هو ۲:۱؛ ۱۵:۴؛ ۱:۹). در اینجا، یعقوب کسانی را در نظر دارد که به ظاهر ادعا می‌کنند مسیحی هستند و به کلیسا می‌روند، اما به شدت شیفتهٔ نظام شریر دنیا می‌باشند. **دوستی.** واژه‌ای است که فقط در این آیه از عهدجدید به کار رفته است. در زبان یونانی، این واژه توصیفگر محبت به معنای احساس دلبستگیِ شدید و تعلقِ خاطر است. کسانی که به شدت و از دل و جان آرزومند امور دنیوی هستند ثابت می‌کنند از نجات ابدی برخوردار نیستند (۱ یو ۱۵:۲-۱۷). **دنیا.** (ر.ک. توضیح ۲۷:۱). **دشمنیِ خدا.** دشمنی با خدا پیامد حتمیِ دوستی با دنیا است. در سراسر کتاب‌مقدس، با این حقیقتِ صریح روبه‌رو هستیم که بی‌ایمانان دشمن خدا هستند (ر.ک. تث

۴۱:۳۲–۴۳؛ مز ۸:۲۱؛ ۶۸:۲۱؛ ۹:۷۲؛ ۱:۱۱۰، ۲؛ اش ۱۳:۴۲؛ نا ۱:۲، ۸؛ لو ۲۷:۱۹؛ روم ۱۰:۵؛ ۸:۵–۷؛ ۱ قرن ۲۵:۱۵).

۵:۴ کتاب می‌گوید. عهدجدید نقل‌قول‌های مربوط به عهدعتیق را معمولاً با این عبارت عنوان می‌کند (یو ۳۷:۱۹؛ روم ۳:۴؛ ۱۷:۹؛ ۱۱:۱۰؛ ۲:۱۱؛ غلا ۳۰:۴؛ ۱ تیمو ۱۸:۵). با این حال، آنچه در اینجا بیان شده است نقلِ واژه به واژهٔ آیهٔ مورد نظر در عهدعتیق نیست، بلکه ترکیبی کلی از حقیقتی است که عهدعتیق تعلیم می‌دهد. **روح ... به غیرت ... اشتیاق دارد.** بهترین راه درک این عبارتِ دشوار آن است که واژهٔ «روح» را روح انسان بدانیم نه روح‌القدس. عبارت «به غیرت اشتیاق دارد» را نیز باید در معنای منفی تفسیر نماییم، یعنی «به شدت حسود است.» منظور یعقوب این است که روحِ شخص غیر ایماندار (انسان درونی) با شرارت سرشته شده است (ر.ک. پید ۵:۶؛ ۲۱:۸؛ امث ۱۰:۲۱؛ جا ۳:۹؛ ار ۹:۱۷؛ مر ۲۱:۷–۲۳). آنانی که جز این می‌اندیشند در مقابلِ تشخیص کتاب‌مقدس، که ذات انسان را سقوط‌کرده می‌داند، مقاومت می‌کنند. همچنین کسانی که زندگی را در شهوات دنیوی سپری می‌سازند ثابت می‌کنند ایمانشان واقعی نیست (ر.ک. روم ۵:۸–۱۱؛ ۱ قرن ۱۴:۲).

۶:۴ فیضِ زیاده. تنها روزنهٔ امید در ظلمتِ روحانی انسان فیض حاکمانهٔ خدا است. تنها فیض او است که می‌تواند انسان را از گرایش به شهوت برای امور شریرانه نجات بخشد. این حقیقت، که خدا «فیضِ زیاده» می‌بخشد، نشان می‌دهد فیض او عظیم‌تر از قدرت گناه، نَفْس، دنیا، و شیطان است (ر.ک. روم ۲۰:۵). آیه‌ای که در اینجا از عهدعتیق نقل شده است (امث ۳۴:۳؛ ر.ک. ۱ پطر ۵:۵) نشان می‌دهد چه کسانی از فیض خدا برخوردار خواهند شد: او فیض خود را به فروتنان می‌بخشد نه به دشمنان متکبرِ خدا. در اینجا، واژهٔ **فروتن** به گروهی خاص از مسیحیان اشاره نمی‌کند، بلکه همهٔ ایمانداران را شامل می‌گردد (ر.ک. اش ۱۵:۵۷؛ ۲:۶۶؛ مت ۳:۱۸، ۴).

۷:۴–۱۰ یعقوب در قالب ده حکم (ده فعل امر در متن یونانی) نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از این فیض نجات‌بخش بهره‌مند شد. این آیات پاسخ انسان به نجات پرفیض خدا را به تصویر می‌کشند و مشخص می‌کنند فروتن بودن به چه معنا است.

۷:۴ اطاعت نمایید. م.ت. «نظم داشتن». این واژه در مورد سربازانی به کار می‌رفت که تحت اقتدار فرمانده‌شان قرار داشتند. در عهدجدید، این واژه در اشاره به مطیع بودنِ عیسی در مقابلِ اقتدارِ والدینش (لو ۵۱:۲)؛ اطاعت از دولتها (روم ۱:۱۳)؛ اطاعت کلیسا از مسیح (افس ۲۴:۵)؛ اطاعت خادمان از اربابانشان (تیط ۹:۲؛ ۱ پطر ۱۸:۲) به کار رفته است. یعقوب این واژه را به کار می‌برد تا تسلیم بودن به اقتدار خدا را توصیف نماید، یعنی اطاعتی خودخواسته و از روی میل و رغبت نسبت به فرمانروای مطلق جهان هستی. کسی که واقعاً فروتن است به خدا وفادار می‌ماند، از احکام او اطاعت می‌کند و از رهبریِ او پیروی می‌نماید (ر.ک. مت ۳۸:۱۰). **با ابلیس مقاومت کنید تا از شما بگریزد.** این روی دیگرِ حکم اول است. در معنای واقعی کلمه، «مقاومت کنید» یعنی «بر ضد چیزی یا کسی ایستادن». همهٔ انسانها یا تحت اقتدارِ خداوندیِ مسیح هستند یا شیطان خدایشان است (یو ۴۴:۸؛ افس ۲:۲؛ ۱ یو ۸:۳؛ ۱۹:۵). حد وسطی وجود ندارد. کسانی که از پیروی شیطان دست می‌کشند و به سوی خدا می‌آیند درمی‌یابند که شیطان «از آنان می‌گریزد.» شیطان دشمنی مغلوب است.

۸:۴ تقرّب [نزدیکی] جویید. در پی رابطه‌ای پرمحبت و صمیمانه با خدا باشید (ر.ک. فیل ۱۰:۳). در اصل، مفهوم نزدیک شدن به خدا در مورد لاویانِ کاهن عملی بود (خُرو ۲۲:۱۹؛ لاو ۳:۱۰؛ حز ۱۳:۴۴)، اما سرانجام زمانی فرا رسید که هر کسی می‌توانست به خدا نزدیک شود (مز ۲۸:۷۳؛ اش ۱۳:۲۹؛ عبر ۱۶:۴؛ ۱۹:۷؛ ۲۲:۱۰). نجات ابدی فقط این نیست که از خدا اطاعت نماییم و با شیطان مقاومت کنیم. دلی که رستگار گشته است مشتاق مشارکت با خدا است (مز ۸:۲۷؛ ۱:۴۲، ۲؛ ۱:۶۳، ۲؛ ۲:۸۴؛ ۶:۱۴۳؛ مت ۳۷:۲۲). **دستهای خود را طاهر سازید.** در عهدعتیق، کاهنان می‌بایست پیش از آمدن به حضور خدا، طی آیین و مراسمی، دستهای خود را می‌شستند (خُرو ۱۹:۳۰–۲۱). به همین ترتیب، گناهکارانی (عنوانی که فقط در مورد غیر ایمانداران به کار رفته است؛ ر.ک. توضیح ۲۰:۵) که به درگاه خدا نزدیک می‌شوند باید به گناهانشان واقف باشند و به آنها اعتراف کنند. **دلهای خود را پاک کنید.** پاک نمودن دستان نماد اعمال و رفتار ظاهری است. اما «پاک کردن دلها» به افکار درونی، انگیزه‌ها، و خواهشهای دل اشاره دارد (مز ۳:۲۴، ۴؛ ار ۴:۴؛ حز ۳۱:۱۸؛ ۲۵:۳۶، ۲۶؛ ۱ تیمو ۵:۱؛ ۲ تیمو ۲۲:۲؛ ۱ پطر ۲۲:۱). **دودلان.** (ر.ک. توضیح ۸:۱).

۹:۴ خوار سازید. منظور این است که به واقع به خاطر گناهانمان شکسته و ذلیل و درمانده و

ده حکم در رسالهٔ یعقوب ۴:۷-۱۰

این آیه‌ها شامل ده حکم هستند و شخص را آماده می‌سازند تا از فیض نجات‌بخش بهره‌مند گردد. این آیات پاسخ انسان به نجات پرفیض خدا را به تصویر می‌کشند و مشخص می‌کنند فروتن بودن به چه معنا است. در زبان یونانی، هر یک از این احکام جمله‌ای امری می‌باشند تا عملی را که باید به‌جای آورده شود تعریف کنند.

۱. خدا را اطاعت نمایید (آیهٔ ۷). یعقوب این واژه را به کار می‌برد تا تسلیم بودن به اقتدار خدا را توصیف نماید، یعنی اطاعتی خودخواسته و از روی میل و رغبت نسبت به فرمانروای مطلق عالم هستی.

۲. با ابلیس مقاومت کنید (آیهٔ ۷). کسانی که خودخواسته «بر ضد شیطان می‌ایستند» و از پیروی شیطان دست می‌کشند و به سوی خدا می‌آیند درمی‌یابند که شیطان «از آنان می‌گریزد.» شیطان دشمنی مغلوب است.

۳. به خدا نزدیک شوید (آیهٔ ۸). در پی رابطه‌ای پرمحبت و صمیمانه با خدا باشید (ر.ک. فیل ۱۰:۳).

۴. دستهای خود را طاهر سازید (آیهٔ ۸). واژهٔ گناهکاران، که به این جمله افزوده شده است، این واقعیت را بیان می‌کند که غیر ایمانداران باید به گناهانشان واقف باشند و به آنها اعتراف کنند (۲۰:۵).

۵. دلهای خود را پاک کنید (آیهٔ ۸). پاک نمودن دستان نماد اعمال و رفتار ظاهری است. اما «پاک کردن دلها»، به افکار درونی، انگیزه‌ها، و خواهشهای دل اشاره دارد (مز ۳:۲۴، ۴).

۶. خوار سازید (آیهٔ ۹). منظور این است که به واقع به خاطر گناهانمان شکسته و ذلیل و درمانده و سیه‌روز باشیم (مت ۴:۵).

۷. ماتم گیرید (آیهٔ ۹). منظور تجربهٔ شکستگیِ درونی به خاطر گناه است (مز ۱۷:۵۱؛ مت ۴:۵).

۸. گریه نمایید (آیهٔ ۹). نشانهٔ ظاهریِ غم و اندوه درونی و غمی ناشی از گناه است (ر.ک. مر ۷۲:۱۴).

۹. خندهٔ شما به ماتم و خوشی شما به غم تبدیل شود (آیهٔ ۹). چنین خنده‌ای نشانهٔ انکار است: خندهٔ گستاخانهٔ کسانی که در حماقتشان غرق لذتهای دنیوی‌اند. این‌گونه افراد هرگز در فکر خدا نیستند و به زندگی، مرگ، گناه، داوری، یا قدوسیت نمی‌اندیشند.

۱۰. فروتنی کنید (آیهٔ ۱۰). این حکم آخر خلاصه‌ای از نُه حکم پیشین است. فروتنی ریشه در واژه‌ای دارد که به معنای «خود را حقیر ساختن» می‌باشد. فروتنان کسانی هستند که بر این واقف و آگاهند که در حضور خدای بی‌نهایت قدوس و باابهت قرار دارند (ر.ک. اش ۵:۶).

سیه‌روز باشیم. **ماتم.** (ر.ک. توضیح مت ۴:۵). خدا از دلی که از گناه پشیمان گشته و شکسته است روی نمی‌گرداند (مز ۱۷:۵۱؛ ۲ قرن ۱۰:۷). ناله و ماتم واکنشی درونی به این حس شکستگی است. **گریه.** نشانهٔ ظاهریِ غم و اندوه درونی و غمی ناشی از گناه است (ر.ک. مر ۷۲:۱۴). **خنده.** واژه‌ای است که فقط در این آیه از عهدجدید به کار رفته است. منظور خندهٔ گستاخانهٔ کسانی است که در حماقتشان غرق لذتهای دنیوی‌اند. این‌گونه افراد هرگز در فکر خدا نیستند و به زندگی، مرگ، گناه، داوری، یا قدوسیت نمی‌اندیشند. یعقوب از چنین افرادی می‌طلبد که بر گناهانشان ماتم و زاری کنند (ر.ک. لو ۱۳:۱۸، ۱۴).

۱۰:۴ (ر.ک. مز ۶:۷۵؛ مت ۱۲:۲۳). این حکم آخر خلاصه‌ای از نُه حکم پیشین است (ر.ک. توضیح آیات ۷–۱۰). این حکم مشخصهٔ کسانی است که به راستی خود را فروتن ساخته‌اند. **فروتنی** ریشه در واژه‌ای دارد که به معنای «خود را حقیر ساختن» می‌باشد. فروتنان کسانی هستند که بر این واقف و آگاهند که در حضور خدای بی‌نهایت قدوس و باابهت قرار دارند (ر.ک. اش ۵:۶).

۱۱:۴ ناسزا مگویید. یعنی افترا زدن و آبروی کسی را بردن. یعقوب نمی‌گوید که نباید آن کسانی را که در گناه به سر می‌برند با گناهشان روبه‌رو کرد، چه بسا که کتاب‌مقدس نیز بر آن حکم نموده است (مت ۱۵:۱۸–۱۷؛ اع ۳۱:۲۰؛ ۱ قرن ۱۴:۴؛ کول ۲۸:۱؛ تیط ۱۳:۱؛ ۱۵:۲؛ ۱۰:۳). او اتهامات نسنجیده، تحقیرآمیز، نکوهش‌گرانه، و تهمت‌آمیز به دیگران را محکوم می‌کند (ر.ک. خُرو ۱:۲۳؛ مز ۲۰:۵۰؛ ۵:۱۰۱؛ ۱۱:۱۴۰؛ امث ۱۸:۱۰؛ ۹:۱۱؛ ۲۸:۱۶؛ ۹:۱۷؛ ۲۰:۲۶؛ روم ۲۹:۱؛ ۲ قرن ۲۰:۱۲؛ افس ۳۱:۴؛ ۱ تیمو ۱۱:۳؛ ۲ تیمو ۳:۳؛ تیط ۳:۲؛ ۲:۳). **برادر خود را ناسزا گوید ... شریعت را ناسزا گفته.** کسانی که از سایر ایمانداران بدگویی می‌کنند خود را در مقام داور قرار می‌دهند و ایشان را محکوم می‌سازند (ر.ک. ۴:۲). با این کار، آنها شریعت خدا را بدنام می‌کنند و آن را نادیده می‌گیرند، چرا که شریعت چنین محکوم نمودن و افترا زدنی را به صراحت منع نموده است. **بر شریعت حکم کرده.** افترازنندگان، با اطاعت نکردن از شریعت، خود را برتر از آن قرار می‌دهند و قاضیِ آن می‌شوند.

۱۲:۴ صاحبِ شریعت یکی است. منظور خدا است که شریعت را عطا نمود (ر.ک. اش ۲۲:۳۳). فقط او اقتدار دارد توبه‌کاران را از جریمهٔ شریعت نجات بخشد و آنانی را که از توبه سر باز زنند هلاک گرداند.

۹. محک اتکا به خدا (۱۳:۴–۱۷)

۱۳:۴ یعقوب برنامه‌ریزیِ حکیمانه در داد و ستد و تجارت را نکوهش نمی‌کند، بلکه آن برنامه‌ریزی را محکوم می‌نماید که خدا را نادیده بگیرد. یعقوب افرادی را به تصویر می‌کشد که در عمل منکر وجود خدا هستند و به گونه‌ای زندگی می‌کنند و نقشه می‌کشند که گویی خدایی وجود ندارد. چنین نگرشی با ایمان نجات‌بخشِ راستین، که مطیع خدا است، همخوانی ندارد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۷).

۱۴:۴ نمی‌دانید که ... چه می‌شود. (ر.ک. امث ۱:۲۷). یعقوب حماقت گستاخانهٔ افراد خدانشناسی را که در آیهٔ ۱۳ محکومشان کرده بود برملا می‌سازد. آن افراد کسانی هستند که نمی‌دانند در آینده چه پیش خواهد آمد (ر.ک. لو ۱۶:۱۲–۲۱). فقط خدا از آینده باخبر است (ر.ک. اش ۹:۴۶، ۱۰). **بخار.** منظور تودهٔ دود یا بخارِ نَفَس انسان است که در هوای سرد برای

لحظه‌ای ایجاد می‌گردد و سپس ناپدید می‌شود. با این تصویر، یعقوب بر موقت و گذرا بودن زندگی تأکید می‌ورزد (ر.ک. ۱:۱۰؛ ایو ۷:۶، ۷؛ ۹:۲۵، ۲۶؛ ۱۴:۱، ۲؛ مز ۳۹:۵، ۱۱؛ ۶۲:۹؛ ۸۹:۴۷؛ ۹۰:۵، ۶، ۱۰).

۴:۱۵ اگر خدا بخواهد. مسیحیِ واقعی نقشه‌ها و برنامه‌ریزی‌های خود را به خداوند مسیح می‌سپارد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۷؛ ر.ک. امث ۱۹:۲۱؛ اع ۱۸:۲۱؛ ۲۱:۱۴؛ روم ۱:۱۰؛ ۱۵:۳۲؛ ۱ قرن ۴:۱۹؛ ۱۶:۷).

۴:۱۶ فخر می‌کنید. یعنی در مورد دست‌آوردهای تجاریِ آینده‌شان متکبرانه خودنمایی می‌کنند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۳).

۴:۱۷ گناه. منظور این است که این‌گونه افراد کاری را انجام می‌دادند که نباید انجام می‌دادند. گناهِ سرپیچی از انجام بایدها به گناهِ سرپیچی از انجام نبایدها ختم می‌گردد.

۱۰. محک صبر و بردباری (۵:۱-۱۱)

۵:۱ دولتمندان. یعنی کسانی که دارایی‌شان بیش از حد نیازشان است. یعقوب این افراد را به خاطر ثروتمند بودن محکوم نمی‌کند. او آنها را به این سبب محکوم می‌کند که از داشته‌هایشان به شکل نادرست استفاده می‌کنند. بر خلاف ایماندارانِ ثروتمند در کلیسای تیموتائوس (۱ تیمو ۶:۱۷-۱۹)، مخاطبان یعقوب در اینجا ثروتمندان شریری بودند که ادعا می‌کردند مسیحی‌اند و با کلیسا مشارکت دارند، اما در واقع خدای حقیقی‌شان پول بود. از آنجایی که این افراد نیکویی و بخشندگی خدا را به ابتذال کشیده بودند، چیزی که انتظارشان را می‌کشید مجازات الهی بود و بس (آیهٔ ۵).

نامهای عهدعتیق در رسالهٔ یعقوب	
۱. دوازده طایفه	۱:۱
۲. ابراهیم	۲:۲۳
۳. راحاب	۲:۲۵
۴. ربّ‌الجنود (خداوند لشکرها)	۵:۴
۵. انبیا (عهدعتیق)	۵:۱۰
۶. ایوب	۵:۱۱
۷. ایلیا	۵:۱۷

۵:۲، ۳ فاسد ... بیدخورده ... زنگ می‌خورد. منظور یعقوب این است که اندوختن و انباشتن غذا یا پول یا لباسهای گرانبها حماقت است، زیرا در نهایت همگی یا فاسد می‌شوند یا شاید به سرقت بروند، در آتش بسوزند یا به شکلهای دیگر از بین روند.

۵:۳ زمان آخر. منظور فاصلهٔ میان آمدن مسیح به این دنیا و بازگشت او است (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۴:۱). یعقوب ثروتمندان را از آن جهت توبیخ می‌نمود که به گونه‌ای زندگی می‌کردند که گویی قرار نبود عیسی هرگز بازگردد.

۵:۴ مزد ... نگاه داشته‌اید. ثروتمندان بخشی از ثروت خود را از طریق پایمال نمودنِ حق کارگران روزمزد و فریب دادن آنها و ستم روا داشتن به ایشان به دست آورده بودند. این همان کاری بود که عهدعتیق به شدت آن را منع کرده بود (ر.ک. لاو ۱۹:۱۳؛ تث ۲۴:۱۴، ۱۵). **ربّ‌الجنود.** یعنی «خداوند لشکرها». یعقوب هشدار می‌دهد که خداوندِ لشکرها، فرماندهٔ لشکرهای آسمانی (فرشتگان)، فریاد آن کارگرانی را که حقشان پایمال گشته می‌شنود («خداوند لشکرها» یکی از نامهای خدا است که بارها در عهدعتیق به کار رفته است). کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد که فرشتگان نیز در داوری بی‌ایمانان سهیم خواهند بود (مت ۱۳:۳۹-۴۱، ۴۹؛ ۱۶:۲۷؛ ۲۵:۳۱؛ ۲ تسا ۱:۷، ۸).

۵:۵ ناز و کامرانی. این ثروتمندان با دزدیدن حق کارگرانشان ثروت می‌اندوختند و خود را با

زندگیهای مجلل و پر از زرق و برق در ناز و نعمت می‌پروردند. ناز یعنی لذت و خوشگذرانیِ مهارنشدنی. چنانچه شخصی در ناز و کامرانی غرق شدن و در پی خوشی و لذت بودن را هدف زندگی‌اش قرار دهد و خویشتن‌دار نباشد، به زودی از هر لحاظ افسارگسیخته خواهد شد. **یوم [روز] قتل.** ثروتمندانی که خود را تا آخرین حد ممکن در ناز و کامرانی پرورده بودند و یعقوب آنها را محکوم می‌ساخت مانند دامهای پروارِ آمادهٔ ذبح بودند. یعقوب، با تشبیه ثروتمندانِ نازپرورده به دامهای پروار، تصویر واضح و روشنی از داوری الهی ارائه می‌دهد.

۶:۵ فتوا دادید ... به قتل رسانیدید. یعقوب مرحلهٔ بعدیِ زندگی گناه‌آلود ثروتمندان را توصیف می‌نماید. مال‌اندوزیِ ایشان به پایمال کردن حق می‌انجامید و این پایمال نمودن بدان ختم می‌شد که خود را در ناز و نعمت می‌پروراندند. در نهایت، این زیاده‌خواهی و نازپروردگی به حدی می‌رسید که حاضر بودند برای حفظ آن شیوهٔ زندگی از هیچ کاری دریغ نکنند. **فتوا**برگرفته از واژه‌ای است که به مفهوم «حکم دادن» می‌باشد. به عبارت دیگر، ثروتمندان برای ارتکاب به قتل و ظلم و ستمگری از قدرت و نفوذ دادگاه‌ها استفاده می‌کردند (ر.ک. ۲:۶).

۷:۵ صبر. منظور صبور بودن با مردم است (ر.ک. ۱ تسا ۱۴:۵)، نه صبر و تحمل در آزمایشها و شرایط موجود (مانند آیهٔ ۳:۱). یعقوب به طور خاص صبوری با ثروتمندانِ ستمگر را مد نظر دارد. **آمدن.** منظور بازگشت مسیح است (ر.ک. توضیح مت ۳:۲۴). ایمانداران باید با چشم دوختن به جلالی که به هنگام بازگشت مسیح در انتظارشان است انگیزه پیدا کنند و بدرفتاری‌ها را با صبر و شکیبایی تاب آورند (روم ۱۸:۸). **باران اولین و آخرین.** ماه مهر و آبان، فصل بارش اولین باران در سرزمین اسراییل بود. این باران زمین را نرم و آمادهٔ کاشت می‌نمود. آخرین باران نیز در ماه اسفند و فروردین و دقیقاً پیش از برداشتِ بهاری می‌بارید. درست همان‌طور که کشاورزان از اولین تا آخرین بارش صبورانه برای برداشت محصول انتظار می‌کشند، مسیحیان نیز باید صبورانه بازگشت خداوند را انتظار کشند (ر.ک. غلا ۹:۶؛ ۲ تیمو ۸:۴؛ تیط ۱۳:۲).

۸:۵ دلهای خود را قوی سازید. فراخوانی است به عزم راسخ و شهامت و تعهدی محکم و استوار. یعقوب آن کسانی را که زیر بار سنگین آزارها و جفاها از توان افتاده‌اند تشویق می‌کند تا به امید بازگشت مسیح قوی‌دل باشند. **نزدیک**

واژگان کلیدی

تدهین: در زبان یونانی، این واژه *aleipho* خوانده می‌شود (۱۴:۵). م.ت. «مالیدن» یا «مالش» و به زبان یونانی یعنی *chrio* (۱۴:۵) م.ت. «روغن مالیدن». واژهٔ *aleipho* معمولاً در مورد تدهین به وسیلهٔ دارو به کار می‌رفت. واژهٔ مشابه دیگر، یعنی *chrio* نیز در مورد روغنی که در آیین و مراسم مذهبیِ تدهین استفاده می‌شد به کار می‌رفت. در عصری که کتاب‌مقدس به نگارش درآمد، معمولاً از روغن به منزلهٔ دارو استفاده می‌شد (لو ۱۰:۳۰-۳۷). با این حال، روغن نماد روح خدا بود (۱ سمو ۱۶:۱-۱۳).

بخشندگی نیکو - بخشش کامل: در زبان یونانی، *dosis agathe* خوانده می‌شود (۱۷:۱). م.ت. «عطا نمودن،» «نیکو». *dorema telion* به معنای واقعی کلمه «آن چیزی که عطا می‌شود» و «کامل» معنا می‌دهد (۱۷:۱). در متن یونانی، برای توصیف عطایایی که از جانب خدا است دو واژهٔ جداگانه به کار رفته است. واژهٔ اول، یعنی بخشندگی نیکو، ارزش چیزی را که از جانب خدا عطا می‌شود آشکار می‌نماید و واژهٔ دوم، یعنی بخشش کامل، نمایانگر کیفیت بی‌عیب و نقص عطایای خدا است. آنچه خدا عطا می‌کند همواره نیکو است. عطایای او همیشه کاملاً مناسب فرزندانش است.

است. نزدیک بودنِ بازگشت مسیح درونمایه‌ای است که به طور پیوسته در عهدجدید تکرار شده است (ر.ک. روم ۱۲:۱۳؛ عبر ۲۵:۱۰؛ ۱ پطر ۷:۴؛ ۱ یو ۱۸:۲).

۹:۵ شکایت مکنید ... داور بر در ایستاده است. یعقوب مسیح را در مقام داوری به تصویر می‌کشد که در آستانهٔ در ایستاده تا وارد دادگاه شود و جلسه را آغاز نماید. یعقوب، که می‌داند فشار ناشی از آزارها و جفاها می‌تواند باعث غرولند و شکایت شود، در خصوص این گناه به مخاطبانش هشدار می‌دهد (فیل ۱۴:۲) تا مبادا از پاداش کاملی که در انتظارشان است محروم بمانند (۲ یو ۸).

۱۱:۵ صبرِ ایوب. ایوب نمونهٔ برجستهٔ انسانی است که رنج و زحمت را صبورانه تاب آورد. خدا نیز او را به خاطر ایمانِ استوارش برکت داد. یعقوب مخاطبانش را خاطرجمع می‌سازد که خدا از زحمتها و سختیهایی که ایشان متحمل می‌شوند هدف و منظوری دارد، درست همان‌طور که از رنج و سختی ایوب منظوری داشت (ر.ک. ایو ۴۲). **مهربان و کریم**. به یاد آوردن شخصیت خداوند می‌تواند در زحمتها و سختیها بسیار تسلی‌بخش باشد. کتاب‌مقدس بارها و بارها رحمت و شفقّت خدا را تصدیق می‌نماید (خُرو ۶:۳۴؛ اعد ۱۸:۱۴؛ ۱ توا ۱۳:۲۱؛ ۲ توا ۹:۳۰؛ مز ۶:۲۵؛ ۳۸:۷۸؛ ۵:۸۶، ۱۵؛ ۸:۱۰۳، ۱۳؛ ۵:۱۱۶؛ ۱:۱۳۶؛ ۸:۱۴۵؛ مرا ۲۲:۳؛ یوی ۱۳:۲؛ یون ۲:۴؛ میک ۱۸:۷؛ لو ۳۶:۶).

۱۱. محک راستگویی (۱۲:۵)

۱۲:۵ اولِ همه. یا «به طور خاص». در اینجا نیز همچون دیگر بخشهای رساله‌اش، یعقوب پیوسته بر این واقعیت تأکید می‌ورزد که گفتار انسان گوشه‌چشمی از وضعیت روحانیِ او را به وضوح آشکار می‌سازد (ر.ک. ۲۶:۱؛ ۱۲:۲؛ ۲:۳–۱۱؛ ۱۱:۴). **قسم مخورید ... نه به هیچ سوگندِ دیگر.** همان‌طور که عیسی خود تأکید نموده بود (مت ۳۳:۵–۳۶؛ ۱۶:۲۳–۲۲)، یعقوب نیز این رسم متداول در میان یهودیانِ آن روزگار را محکوم می‌کند. اگر یهودیان می‌خواستند دروغ بگویند یا کسی را فریب بدهند یا از مسوولیتی شانه خالی کنند، خود را مجاز می‌دانستند که به جز به اسم خداوند به هر چیز دیگری سوگند بخورند (زیرا تنها سوگندی که خود را موظف به انجامش می‌دانستند سوگند به نام خدا بود). **بلیِ شما بلی باشد.** یعقوب در اینجا نیز بار دیگر با بازگو نمودن کلام عیسی (مت ۳۷:۵) از مخاطبانش می‌خواهد گفتارشان صادقانه و شفاف و روشن باشد. اگر جز این باشد، داوری خدا را بر خود نازل می‌کنند.

۱۲. محک دعا (۱۳:۵–۱۸)

۱۳:۵ بلا. پادزهر و علاجِ درد و رنج ناشی از جفاها یا بدرفتاری این است که در دعا از خدا تسلی بجوییم (ر.ک. مز ۱۳:۲۷، ۱۴؛ ۲۲:۵۵؛ یون ۷:۲؛ فیل ۶:۴؛ ۱ پطر ۷:۵). **سرود بخواند.** واکنش طبیعیِ دلی شادمان این است که خدا را تسبیح خواند.

۱۴:۵، ۱۵ بیمار. یعقوب به بیماران، یعنی به آن کسانی که به خاطر زحمتها و سختیها ضعیف گشته بودند، رهنمود می‌دهد که از رهبران کلیسا بخواهند تا برایشان دعا کنند و ایشان را تقویت و پشتیبانی نمایند.

۱۴:۵ به روغن تدهین کنند. م.ت. «بر او روغن بمالند»: (۱) احتمالاً اشاره‌ای است به مراسم تدهین (ر.ک. توضیح مر ۱۳:۶)؛ (۲) از سوی دیگر، شاید منظور یعقوب مداوای ایماندارانی بوده است که

به خاطر جفاها آسیب دیده و مضروب شده بودند. شاید بهتر باشد در اینجا تدهین را در مفهوم نمادین تعبیر نمود و آن را تشویق و تسلی و تقویتِ ایمانداران از سوی رهبران کلیسا در نظر گرفت.

۱۵:۵ دعای ایمان. یعنی دعای رهبران کلیسا به نیابت از بیماران. **مریض را شفا خواهد بخشید.** یعنی شخص بیمار را از درد و رنج رهایی خواهد بخشید، چرا که این دردمندی و رنجوری او را ضعیف نموده است، ولی نه اینکه وی را از گناه آزاد کند، زیرا ایمانداران پیش از این به گناهانشان اعتراف کرده‌اند. **گناه کرده باشد ... آمرزیده خواهد شد.** منظور این نیست که رهبران کلیسا گناه را می‌آمرزند، زیرا فقط خدا می‌تواند گناهان را بیامرزد (اش ۲۵:۴۳؛ دان ۹:۹؛ مر ۷:۲). این واقعیت، که کسانی که در رنج و سختی بودند از کشیشان کلیسا درخواست دعا می‌نمودند، نشان می‌دهد که ایشان دلی توبه‌کار و پشیمان داشتند و در مدت زمانی که با رهبران کلیسا سپری می‌کردند گناهانشان را نیز به خدا اعتراف می‌نمودند.

۱۶:۵ به گناهانِ خود اعتراف کنید. وقتی صداقت، پذیرا بودن، و در میان گذاشتن احتیاجات به طور متقابل در میان ایمانداران وجود داشته باشد، ایشان را قادر می‌سازد تا یکدیگر را در کشمکشهای روحانی حمایت و تقویت نمایند. **در عمل، قوتِ بسیار دارد.** دعای پرشور و حرارتِ شخص خداشناس قدرت دارد و ثمر بیشتری به بار خواهد آورد (ر.ک. اعد ۲:۱۱).

۱۷:۵، ۱۸ الیاس [ایلیا] ... دعا کرد ... و باز دعا کرد. دعای ایلیا در عهدعتیق یکی از برجسته‌ترین دعاهایی است که قدرت دعا را به تصویر می‌کشد (البته در عهدعتیق به این دعا اشاره نشده است). به خاطر دعای او بود که مدت سه سال و شش ماه خشکسالی به وجود آمد و باز به خاطر دعای او بود که آن خشکسالی پایان یافت (ر.ک. لو ۲۵:۴).

۱۳. محک ایمان راستین (۱۹:۵، ۲۰)

۱۹:۵ اگر کسی از شما. در اینجا، یعقوب گروه سومی را در کلیسا معرفی می‌کند (ر.ک. آیات ۱۳، ۱۴): کسانی که خود را ایماندار می‌دانند، اما در واقع از حقیقت منحرف شده‌اند. **از راستی منحرف شود.** یعنی از ایمانی که پیش از این بدان معترف بودند بازگردند (ر.ک. عبر ۱۲:۵–۹:۶؛ ۲۹:۱۰؛ ۱ یو ۱۹:۲). این افراد در خطری جدی قرار دارند (آیهٔ ۲۰) و کلیسا باید آنها را به بازگشت به ایمان راستین فرا خواند.

۲۰:۵ گناهکار. (ر.ک. ۸:۴). این واژه برای کسی به کار می‌رود که تولد تازه ندارد (ر.ک. امث ۳۱:۱۱؛ ۶:۱۳، ۲۲؛ مت ۱۳:۹؛ لو ۳۷:۷، ۳۹؛ ۷:۱۵، ۱۰؛ ۳۳:۱۸؛ روم ۸:۵؛ ۱ تیمو ۹:۱، ۱۵؛ ۱ پطر ۱۸:۴). منظور یعقوب در اینجا کسانی هستند که ایمانشان مرده است (ر.ک. ۱۴:۲–۲۶)، نه ایمانداران واقعی که مرتکب گناه می‌شوند. **ضلالتِ [گمراهی] راهِ او.** کسانی که به لحاظ اصول تعلیماتی گمراه گشته‌اند (آیهٔ ۱۹) در شیوهٔ زندگی‌شان نیز به بیراهه می‌روند و مطابق با اصول کتاب‌مقدس زندگی نمی‌کنند. **جانی را از موت [مرگ] رهانیده.** کسی که از حقیقت منحرف می‌گردد روح و جان خود را نیز به مخاطره می‌اندازد. در اینجا، واژهٔ مرگ به مرگ جسمانی اشاره نمی‌کند، بلکه منظور مرگ ابدی است، یعنی جدایی ابدی از خدا و مجازات ابدی در جهنم (ر.ک. اش ۲۴:۶۶؛ دان ۲:۱۲؛ مت ۴۰:۱۳، ۴۲، ۵۰؛ ۴۱:۲۵، ۴۶؛ مر ۴۳:۹–۴۹؛ ۲ تسا ۸:۱، ۹؛ روم ۲۳:۶؛ مکا ۱۱:۲۰–۱۵؛ ۸:۲۱). آگاهی از جدی بودن این خطر باید مسیحیان را برانگیزد

تا در پی اشخاصی بشتابند که از حقیقت منحرف گشته‌اند. **گناهان بسیار را پوشانیده است**. (ر.ک. مز ۵:۱۰). از آنجا که حتی یک گناه نیز شخص را به جهنم محکوم می‌کند، یعقوب واژهٔ **بسیار** را به کار می‌برد تا بر این تأکید ورزد که برای گناهکارانِ گمگشته‌ای که از تولد تازه بهره‌مند نیستند در این وضعیت امیدی وجود ندارد. اما خبر خوشِ انجیل این است که فیضِ بخشایندهٔ خدا (که از هر گناهی عظیم‌تر است؛ روم ۵:۲۰) مهیا برای همهٔ آن کسانی است که از گناهشان بازگشت نموده‌اند و به خداوند عیسی مسیح ایمان می‌آورند (افس ۲:۸، ۹).

رسالهٔ اول

پطرس رسول

عنوان

این رساله (همچون اکثر رساله‌های عمومی نظیر یعقوب، یوحنا، و یهودا) با نام نویسنده‌اش، پطرس، شناخته شده است و با یک نشانه‌گذاری مشخص گشته است که این نخستین رساله از دو رسالهٔ الهام‌شده به او می‌باشد.

نویسنده و تاریخ نگارش

آیهٔ آغازگر رساله مدعی است که پطرس، یعنی آن کسی که در میان رسولان مسیح، به طور مشخص، رهبری را بر عهده داشت، نویسندهٔ این رساله است. نویسندگان انجیلها نیز، با قرار دادن نام پطرس در پیشاپیش نام دیگر رسولان، بر این واقعیت تأکید ورزیدند (مت ۱۰؛ مر ۳؛ لو ۶؛ اع ۱). پس از مسیح، او تنها کسی در چهار انجیل است که بیش از هر شخص دیگری در موردش اطلاعات وجود دارد. نام اصلی پطرس سیمون (یونانی) یا شمعون (عبری) است (ر.ک. مر ۱:۱۶؛ یو ۱:۴۰، ۴۱). او پسر یونا بود (مت ۱۷:۱۶) که یوحنا نیز نامیده می‌شد (یو ۱:۴۲). پطرس ساکن بیت‌صیدا و از خانواده‌ای ماهیگیر بود. او سپس در کفرناحوم سکونت گزید و به واسطهٔ برادرش، آندریاس، جذب مسیح گشت (یو ۱:۴۰–۴۲). پطرس متأهل بود. از قرار معلوم، همسرش نیز وی را در خدمت روحانی‌اش همراهی می‌نمود (مر ۱:۲۹–۳۱؛ ۱ قرن ۹:۵).

مسیح در همان ابتدای خدمتش پطرس را به پیروی از خویش فرا خواند (مر ۱:۱۶، ۱۷). پس از مدتی، او پطرس را در مقام یکی از رسولان خود برگزید (مت ۱۰:۲؛ مر ۳:۱۴–۱۶). مسیح او را پطرس (یونانی) یا کیفا (آرامیک) نام نهاد که هر دو به معنای «سنگ» یا «صخره» می‌باشند (یو ۱:۴۲). در همهٔ انجیلها، شاهد هستیم که خداوند از پطرس استفاده می‌نمود تا به تعلیم و توضیح آموزه‌ای خاص بپردازد (مت ۱۰؛ ۱۶:۱۳–۲۱؛ ۱۷:۱–۹؛ ۲۴:۱–۷؛ ۲۶:۳۱–۳۳؛ یو ۶:۶؛ ۲۱:۳–۷، ۱۵–۱۷). او سخنگوی دوازده رسول بود و اندیشه‌ها و پرسشهای خود و دیگر شاگردان را مطرح می‌نمود. شرح پیروزیها و ضعفهای وی در انجیلها و در کتاب اعمال رسولان ۱–۱۲ ثبت شده است.

پس از رستاخیز و صعود عیسی، پطرس دست به کار شد تا جایگزینی برای یهودا بیابد (اع ۱:۱۵). پس از نزول روح‌القدس در روز پنطیکاست (اع ۲:۱–۴)، او قوت یافت تا رهبری موعظهٔ انجیل را بر عهده گیرد (اع ۲:۱۲). در همان نخستین روزهای تولد کلیسا، پطرس معجزات چشمگیری به عمل آورد (اع ۳–۹) و مژدهٔ انجیل را به گوش سامریان (اع ۸) و غیر یهودیان (اع ۱۰) رساند. تاریخ کلیسا بر این باور است که پطرس شاهد مصلوب شدن همسرش بوده است و او را با این کلام دلگرمی بخشیده است: «خداوند را به یاد داشته باش!» در زمان مصلوب شدنِ خودش نیز

گویا التماس می‌کرد تا وارونه مصلوب شود، چرا که خود را شایسته نمی‌دانست مانند خداوندش مصلوب گردد. بنا به گفتهٔ تاریخ کلیسا، او حدود سالهای ۶۷–۶۸ میلادی مصلوب شد.

از آنجا که پطرس از جایگاه ممتاز و برجسته‌ای برخوردار بود، بعید نبود که در کلیسای اولیه نوشته‌هایی را به وی نسبت دهند. با این حال، شکی وجود ندارد که نویسندهٔ این رساله پطرس می‌باشد. مطالب این رساله کاملاً مشابه با پیغامهای پطرس در کتاب اعمال رسولان است. برای نمونه، رسالهٔ اول پطرس تعلیم می‌دهد که مسیح همان سنگی است که معماران او را رد کردند (۲:۷، ۸؛ اع ۴:۱۰، ۱۱). یکی دیگر از تعالیم او این است که مسیح تبعیض قائل نمی‌شود (۱:۱۷؛ اع ۱۰:۳۴). پطرس به مخاطبانش می‌آموزد که «فروتنی را بر خود ببندید» (۵:۵). این تعلیم بازتابی است از آن لحظه که خداوند حوله بر کمر بست و پای شاگردان را شست (یو ۱۳:۳–۵). عبارات دیگری نیز در این رساله وجود دارند که با گفته‌های مسیح همسان می‌باشند (۴:۱۴؛ ۵:۷، ۸).

علاوه بر این، نویسندهٔ رساله مدعی است که شاهد رنجهای مسیح بوده است (۵:۱؛ ر.ک. ۳:۱۸؛ ۴:۱). از این شواهد که بگذریم، نکتهٔ شایان توجه این است که جملگی مسیحیان کلیسای اولیه این رساله را متعلق به پطرس می‌دانستند.

تنها نکتهٔ مهمی که نگارش این رساله به قلم پطرس را سوال‌برانگیز نموده است سبک نگارش آن می‌باشد. این رساله به زبان ادبی و فاخرِ یونانی نوشته شده است. استدلال برخی این است که ماهیگیری «بی‌علم» (اع ۴:۱۳)، نمی‌توانسته زبان یونانی را این‌چنین عالمانه و فرهیخته به کار برده باشد، ضمن اینکه سبک نگارش رسالهٔ دوم پطرس نیز این‌چنین فاخر و ادبی نمی‌باشد. اما چنین استدلالی راه به جایی نمی‌برد، چرا که «بی‌علم» بودنِ پطرس بدین معنا نیست که او بی‌سواد بوده است، بلکه منظور این است که او، مانند معلمان یهود، به طور رسمی در مورد کتاب‌مقدس تعلیم ندیده بود. گذشته از این، هرچند زبان اصلی پطرس احتمالاً آرامیک بوده است، زبان یونانی نیز دومین زبان رایج در سرزمین فلسطین بوده است. بدیهی است که اگرچه تنی چند از نویسندگان عهدجدید از تحصیلات عالی برخوردار نبودند، می‌توانستند نسخه‌های عهدعتیق را به زبان یونانی مطالعه نمایند (ر.ک. اع ۱۵:۱۴–۱۸: آیاتی که یعقوب از ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] استفاده نموده است).

جدا از همهٔ این شواهدی که تسلط پطرس را به زبان یونانی ثابت می‌کند، خودش نیز توضیح می‌دهد (۵:۱۲) که این رساله را «به دست سِلوانُس» معروف به سیلاس نوشته است. به احتمال بسیار، سِلوانُس قاصدی بوده که این رساله را به دست مخاطبانش رسانده است، اما پطرس با نام بردن از سِلوانُس بر این نکته تأکید می‌نماید که او منشی یا کاتب وی نیز بوده است. در روم باستان، دیکته نمودن نامه‌ها امری رایج و متداول بود (ر.ک. پولس و طَرتیوس: روم ۱۶:۲۲). معمولاً، کاتبان در ساختار جملات و دستور زبان به نویسندگان کمک می‌کردند. از این‌رو، پطرس، با نظارت روح خدا، رساله را به سِلوانُس دیکته نموده است و چه بسا سِلوانُس، که خود نیز نبی بود (اع ۱۵:۳۲)، در ساختار ادبیِ جملات به پطرس یاری رسانده باشد.

به احتمال بسیار، رسالهٔ اول پطرس در سال ۶۴ میلادی حدود ماه تیر یا مدتی بعد، یعنی زمان آتش‌سوزی شهر روم، نوشته شده است. از این‌رو، تاریخ نگارش آن به حدود سالهای ۶۴–۶۵ میلادی بازمی‌گردد.

پیشینه و چارچوب

وقتی شهر روم آتش گرفت، رومیان بر این باور بودند که امپراتورشان، نِرون، احتمالاً به خاطر شهوت عجیبش به ساخت و ساز، شهر را به آتش کشیده است. نِرون برای اینکه بیشتر بسازد ناگزیر بود بناهای موجود را ویران کند.

رومیان در آن آتش‌سوزی به مصیبتی بس عظیم گرفتار شدند. به تعبیری، با فروپاشی شهرشان فرهنگشان نیز سقوط کرد، همهٔ عناصر مذهبی‌شان نابود شد، معابد بزرگ، زیارتگاه‌ها، و حتی بتهای خانوادگی‌شان نیز طعمهٔ حریق گشت. این واقعه پیامد مذهبی مهمی در پی داشت، چرا که رومیان به این باور رسیدند که نه فقط خدایانشان قادر نبودند با آن آتش خانمان‌سوز مقابله کنند، بلکه خود نیز در آتش سوختند. مردم بی‌خانمان و ناامید گشته، بسیاری جان خود را از دست داده بودند و رنجش و تلخی و دلخوری بر ایشان چیره شده بود. پس نِرون به این نتیجه رسید که باید پیکانِ دشمنی و خصومتی که به سمت او نشانه رفته بود را از خود دور کند و آن را به جهت دیگری منحرف سازد.

این مسیحیان بودند که سپر بلای امپراتور شدند، یعنی همان اشخاصی که قبلاً هم به دلیل همنشینی با یهودیان مورد نفرت و انزجار بودند و به چشم دشمنان فرهنگ روم به آنها نگاه می‌شد. نِرون این خبر را به سرعت پخش نمود که این مسیحیان بودند که شهر را به آتش کشیدند. در نتیجه، جفایی بس شریرانه بر مسیحیان نازل شد. دیری نپایید که این جفاها به سراسر امپراتوری روم گسترش یافتند و حتی شمال کوه‌های تاروس از جمله مناطق پُنطُس، غلاطیه، کَپَدوکیه، آسیا، و بطینیه (۱:۱) نیز از آن جفاها در امان نماندند. در نتیجه، مسیحیانی که پطرس ایشان را «غریبان» می‌نامد در دایرهٔ این آزار و جفا قرار گرفتند. این «غریبان» که احتمالاً بیشترشان غیر یهودی بودند (۱:۱۴، ۱۸؛ ۲:۹، ۱۰؛ ۴:۳) شاید با بشارت پولس و یارانش به مسیح ایمان آورده، بر پایهٔ تعالیم پولس بنا شده بودند. حال، به سبب این رنج و زحمت، نیاز داشتند به لحاظ روحانی تقویت گردند. بنابراین، پطرس رسول این رساله را با الهام روح‌القدس به نگارش درآورد تا ایشان را تقویت نماید.

به گفتهٔ پطرس، او به هنگام نگارش این رساله در بابِل اقامت داشته است (۵:۱۳). در مورد موقعیت جغرافیایی بابِل سه احتمال وجود دارد.

طبق نخستین احتمال، بابِل نام پایگاه مرزی رومیان واقع در شمال مصر بوده است، اما این پایگاه محلی بسیار گمنام بود. پس دلیلی وجود ندارد که تصور کنیم پطرس در آنجا حضور داشته است.

دومین احتمال بر این باور است که بابِل همان بابِل باستانی است که در منطقهٔ بین‌النهرین واقع می‌باشد. اما بعید است که پطرس، مرقس، و سِلوانُس همگی در یک زمان در آن منطقهٔ کوچک و بسیار دور گرد هم آمده باشند.

سومین احتمال بابِل را نامی مستعار برای شهر روم فرض کرده است که شاید اسم رمزی برای این شهر بوده است. در دوران آزار و جفا بر مسیحیان، نویسندگان برای حفظ جان ایشان و فاش نشدن هویتشان بسیار با احتیاط عمل می‌کردند. بنا بر تاریخ کلیسا، در پی کشته شدن یعقوب و پولس، پطرس نیز دو سال پس از نگارش این رساله در حوالی روم به شهادت رسید. بنابراین، این رساله را در اواخر عمر خود و احتمالاً در پایتخت شهر امپراتور به رشتهٔ تحریر درآورده است. او نمی‌خواسته این نامه به دست دشمنان برسد و کلیسا در جفا قرار گیرد. از این‌رو، با به کار بردن

کلمهٔ رمزِ بابِل سعی بر این داشته مکان مورد نظر را مخفیِ نگاه دارد. این نام به لحاظ شرارت و زناکاری همانا برازندهٔ روم بود (ر.ک. مکا ۱۷؛ ۱۸).

موضوعات تاریخی و الهیاتی

آزار و جفا بر ایمانداران مخاطب پطرس رو به افزایش بود (۶:۱؛ ۱۲:۲، ۱۹–۲۱؛ ۹:۳، ۱۳–۱۸؛ ۱:۴، ۱۲–۱۶، ۱۹). بنابراین، پطرس قصد داشت، در هنگامهٔ چنین دشمنی و خصومتی، پیروزمندانه زیستن را به آنها بیاموزد و ایشان را دلگرمی بخشد که (۱) امیدشان را از دست ندهند؛ (۲) تلخی به خود راه ندهند؛ (۳) به خداوندشان توکل نمایند؛ (۴) چشم به راه بازگشت خداوند باشند. آرزوی پطرس این بود که گفته‌هایش چنان در ذهن مخاطبانش نقش ببندند که حتی در آن جبر و تهدید، با مطیعانه و پیروزمندانه زیستن، به دنیایی که بر ضد آنها بود بشارت دهند (ر.ک. ۱۴:۱؛ ۱:۲، ۱۲، ۱۵؛ ۱:۳–۶، ۱۳–۱۷؛ ۲:۴؛ ۸:۵، ۹).

ایمانداران همواره با نظام دنیایی رو در رو هستند که از شیطان و ارواح شریرش انرژی می‌گیرد و تقویت می‌شود. شیطان و ارواح شریرش پیوسته در پی این هستند که کلیسا را بدنام کنند و اعتبار و یکپارچگی‌اش را نابود سازند. یکی از کارهای ارواح شریر این است که مسیحیانی را که مطابق با کلام خدا زندگی نمی‌کنند نشانه بگیرند و زندگی ایشان را پیش روی بی‌ایمانان به نمایش بگذارند تا نشان دهند که کلیسا این‌چنین مایهٔ ننگ و شرمساری است. اما مسیحیان باید در برابر دشمن بایستند و با قوتِ زندگیهای پاک و مقدس خویش منتقدانشان را ساکت نمایند.

در این رساله، پطرس، با شور و حرارتی فراوان، حقیقت را در دو مقوله بیان می‌کند. مقولهٔ نخست مثبت است و شامل فهرستی طولانی از برکاتی می‌باشد که به مسیحیان ارزانی گشته است. پطرس ضمن اینکه در مورد هویت مسیحیان و مفهوم شناخت مسیح صحبت می‌کند، یکی پس از دیگری، به امتیازات و برکات مسیحی نیز اشاره می‌نماید. اما، در میانهٔ همهٔ این امتیازات، از رنج و زحمت نیز سخن می‌گوید. هرچند مسیحیان از امتیازات بسیاری برخوردارند، باید بدانند که دنیا با ایشان منصفانه رفتار نخواهد کرد. مسیحیان شهروند آسمانند و در دنیای متخاصمی که قدرتش را از شیطان می‌گیرد غریبه می‌باشند. پس زندگی مسیحی فراخوانی است به پیروزی و جلال، اما پیروزی و جلالی که از مسیر رنج و زحمت عبور می‌کند.

بنابراین، پرسش اصلی که پطرس در این رساله بدان پاسخ می‌دهد این است که مسیحیان چگونه باید با ضدیت و دشمنی برخورد کنند؟ این پاسخ حقایقی عملی را مشخص می‌سازد و توجه مخاطبان را بر عیسی مسیح، آن یگانه الگویی متمرکز می‌سازد که در میانهٔ همهٔ دشمنیها نگرش و خُلق و خوی پیروزمندانهٔ خود را حفظ نمود.

رسالهٔ اول پطرس پاسخگوی پرسشهای مهم دیگری نیز می‌باشد که در زندگی مسیحی کاربرد عملی دارند. پرسشهایی از این دست که آیا مسیحیان باز هم به کاهنی احتیاج دارند تا برایشان نزد خدا شفاعت نماید (۵:۲–۹)؟ در قبال دولتهایی که بر پایهٔ امور روحانی اداره نمی‌شوند، همچنین در خصوص نافرمانی اجتماعی، مسیحیان چگونه باید عمل کنند (۱۳:۲–۱۷)؟ در مقابل کارفرمایی ناسازگار، کارمند مسیحی باید چه رفتاری داشته باشد (۱۸:۲)؟ زنی که ایماندار است چگونه می‌تواند همسر بی‌ایمانش را به سوی مسیح هدایت نماید (۱:۳، ۲)؟ سلوک و رفتار زن مسیحی باید چگونه باشد (۳:۳، ۴)؟

مسایل تفسیری

ترجمه و تفسیر فصل ۱۸:۳-۲۲ یکی از دشوارترین تفسیرات در عهدجدید می‌باشد. برای نمونه، واژهٔ «روح» در آیهٔ ۱۸:۳ به روح‌القدس اشاره دارد یا به روح مسیح؟ پیش از طوفان نوح، آیا این مسیح بود که از طریق نوح موعظه نمود یا خودش پس از مصلوب شدن بدیشان موعظه کرد (۱۹:۳)؟ آیا مخاطبان این موعظه انسانهایی بودند که در زمان نوح می‌زیستند یا دیوهایی بودند که در هاویه به سر می‌برند (۱۹:۳)؟ آیا آیات ۲۰:۳، ۲۱ تعلیم می‌دهند که تولد تازه (نجات ابدی) به وسیلهٔ تعمید در آب حاصل می‌شود یا فقط با ایمان به مسیح می‌توان رستگار شد؟ در بخش توضیح آیات، این پرسشها بررسی خواهند شد.

تقسیم‌بندی

سلام و درود (۱:۱، ۲)
۱. نجات عظیم خود را به یاد داشته باشیم (۱:۳–۲:۱۰)
الف. قطعیت میراث آیندهٔ ما (۱:۳–۱۲)
۱) قدرت خدا نجات ابدی ما را حفظ می‌کند (۱:۳–۵)
۲) آزمایشها و جفاها نجات ابدی ما را محک می‌زنند (۱:۶–۹)
۳) انبیای خدا این نجات ابدی را پیشگویی نموده بودند (۱:۱۰–۱۲)
ب. نتایج میراث آیندهٔ ما (۱:۱۳–۲:۱۰)
۱) پایداری امید (۱:۱۳–۱۶)
۲) مصمم بودن شگفتی (۱:۱۷–۲۱)
۳) قدرت محبت (۱:۲۲–۲:۳)
۴) ستایش مسیح (۲:۴–۱۰)
۲. به یاد داشته باشیم که باید برای دیگران سرمشق باشیم (۲:۱۱–۴:۶)
الف. آبرومندانه زیستن در حضور بی‌ایمانان (۲:۱۱–۳:۷)
۱) اطاعت از دولتها (۲:۱۱–۱۷)
۲) اطاعت از کارفرمایان (۲:۱۸–۲۵)
۳) اطاعت در خانواده (۳:۱–۷)
ب. آبرومندانه زیستن در حضور ایمانداران (۳:۸–۱۲)
ج. آبرومندانه زیستن در هنگامهٔ زحمتها و سختیها (۳:۱۳–۴:۶)
۱) اصل و قاعدهٔ رنج کشیدن به خاطر عدالت (۳:۱۳–۱۷)
۲) سرمشق رنج کشیدن به خاطر عدالت (۳:۱۸–۲۲)
۳) هدف از رنج کشیدن به خاطر عدالت (۴:۱–۶)
۳. به یاد داشته باشیم که خداوندمان بازمی‌گردد (۴:۷–۵:۱۱)
الف. مسوولیتهای زندگی مسیحی (۴:۷–۱۱)
ب. پاداش زحمات مسیحی (۴:۱۲–۱۹)
ج. شرایط لازم برای رهبری مسیحی (۵:۱–۴)
د. درک پیروزی مسیحی (۵:۵–۱۱)
خاتمه (۵:۱۲–۱۴)

سلام و درود (۱:۱، ۲)

۱:۱ پطرس. (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»). **رسول عیسی مسیح.** پطرس یکی از افرادی بود که مسیح خودش به طور خاص او را فرا خواند (مت ۱:۱۰-۴) و به او مأموریت بخشید (یو ۱۹:۲۰-۲۳). پطرس پس از رستاخیز مسیح هم با او خدمت نمود (ر.ک. توضیح ۱:۵). کلیسا نیز بر بنیاد تعالیم ایشان بنا گشت (ر.ک. توضیحات اع ۴۲:۲؛ افس ۲۰:۲). **غریبان.** یعنی کسانی که به طور موقت در سرزمینی دیگر ساکن بودند و خارجی و بیگانه به حساب می‌آمدند. همهٔ ایمانداران شهروندان شهر ابدی می‌باشند (فیل ۲۰:۳؛ عبر ۱۳:۱۳، ۱۴). **پراکنده‌اند.** در زبان یونانی، وقتی این واژه با حرف تعریف همراه شود، گاه به منزلهٔ واژه‌ای تخصصی به کار می‌رود و به متفرق شدن یهودیان از سرزمین اسراییل و پراکنده شدنشان در سراسر جهان اشاره می‌کند (یو ۳۵:۷؛ یع ۱:۱). اما این واژه در اینجا بدون حرف تعریف به کار رفته است و دیگر واژه‌ای تخصصی نیست و به کسانی اشاره دارد که چه یهودی و چه غیر یهودی از نظر روحانی رهسپارانند و در این دنیا غریبه می‌باشند (ر.ک. آیهٔ ۷؛ ۱۱:۲). در اینجا، این واژه به کلیسا اشاره دارد. **پُنطُس ... بطینیه.** نامهٔ پطرس خطاب به کلیساهایی بود که در آن زمان جزیی از قلمروی امپراتوری روم به حساب می‌آمدند و امروزه در کشور ترکیه واقع می‌باشند.

۲:۱ برگزیدگان. این واژه از کلمه‌ای یونانی گرفته شده است که به معنی «خوانده‌شدگان» می‌باشد. «برگزیدن» به معنای «دستچین کردن» یا «انتخاب کردن» است. در عهدعتیق، این واژه در مورد قوم اسراییل به کار رفته است (تث ۶:۷) و نشان می‌دهد که خدا، در حاکمیت مطلقش، قوم اسراییل را از میان تمامی امتهای جهان برگزید تا به او ایمان آورند و از آنِ او باشند (ر.ک. تث ۲:۱۴؛ مز ۴۳:۱۰۵؛ ۴:۱۳۵). اما این واژه در اینجا در اشاره به مسیحیان به کار رفته است، یعنی کسانی که خدا آنها را برگزیده تا بدیشان نجات ابدی بخشد (ر.ک. روم ۳۳:۸؛ کول ۱۲:۳؛ ۲ تیمو ۱۰:۲). در مورد کسانی هم که در آن دوران مصیبت عظیم به مسیح ایمان می‌آورند (مت ۲۲:۲۴، ۲۴) و در خصوص فرشتگان مقدسی که سقوط نکرده‌اند (۱ تیمو ۲۱:۵) نیز همین واژه به کار رفته است. برای مسیحیانی که در آزار و جفا بودند این تسلی عظیمی بود که به یاد آورند برگزیدگان خدا هستند (ر.ک. توضیحات افس ۳:۱-۱۴). **علم سابق.** همان واژهٔ یونانی است که در آیهٔ ۲۰ «از پیش معین شدن» ترجمه شده است. در هیچ‌یک از این دو آیه، منظور آن نیست که صرفاً در مورد رویدادهای آینده آگاهی وجود داشته است. این عبارت به طور مشخص بدین معنا است که خدا، در دانایی مطلق خویش، از پیش تعیین نموده است چه کسانی را نجات بخشد. خدا، جلوتر از زمان، نجات ابدیِ برگزیدگانش را مقدّر نمود و به آن جامهٔ عمل پوشاند. همان‌گونه که پیش از بنیان عالم مقدّر گردید که مسیح قربانی گناهان گردد (ر.ک. اع ۲۳:۲)، مسیحیان نیز از پیش معین گشته‌اند تا نجات یابند. **علم سابق** بدان معنا نیست که خدا صرفاً از قبل مشاهده کرد، بلکه او از پیش برنامه‌ریزی نمود (ر.ک. خُر ۱۷:۳۳؛ ار ۵:۱؛ عا ۲:۳؛ مت ۲۳:۷). بنابراین، خدا نجات ابدیِ هر مسیحی را از پیش اندیشید و از پیش مقدّر و معین فرمود (ر.ک. توضیحات روم ۲۹:۸؛ افس ۴:۱). **تقدیس روح.** تقدیس کردن یعنی «اختصاص دادن» و «جدا نمودن». هدف از برگزیدن نجات دادن است. این نجات، به

واسطهٔ عمل تقدیس‌کنندهٔ روح، از آنِ برگزیدگان می‌گردد. بنابراین، روح‌القدس برگزیدگان خدا را از گناه جدا می‌سازد و از بی‌ایمانی به ایمان و راستی و عدالت می‌آورد و بدین شکل ایشان را مقدس می‌سازد (ر.ک. ۱ تسا ۴:۱؛ ۲ تسا ۱۳:۲). پس تقدیس شدن با عادل‌شمردگی آغاز می‌گردد (عادل‌شمردگی یعنی بی‌گناهی و عدالت مسیح با فیض خدا به حساب گناهکار گذاشته می‌شود و گناهکار در حضور خدا بی‌گناه اعلام می‌گردد؛ ر.ک. فیل ۹:۳). این روند تطهیر و پاک شدن به طور پیوسته ادامه می‌یابد تا مسیحیان را به جلال ببرد و ایشان عیسی را رو در رو ملاقات نمایند. **برای اطاعت.** ایمانداران از گناه جدا می‌شوند تا از عیسی مسیح اطاعت نمایند. اطاعت از مسیح نشانهٔ نجات واقعی است (ر.ک. افس ۱۰:۲؛ ۱ تسا ۴:۱-۱۰). **پاشیدن خون عیسی مسیح.** موسی خون قربانیها را بر قوم اسراییل می‌پاشید تا نمادی از مُهر نمودن عهد و پیمان با ایشان باشد، عهدی که بر طبق آن قوم اسراییل قول داده بود از کلام خدا اطاعت نماید. این عبارت نیز بر اساس همان عمل موسی نوشته شده است. به همین شکل، در عهدجدید نیز ایمان به ریخته شدن خون مسیح بر صلیب نه فقط وعدهٔ خدا به ایماندار را مبنی بر کفاره نمودن کامل گناهانش تحقق می‌بخشد، بلکه ایماندار را نیز در عهد و پیمانی وارد می‌سازد که به موجب آن هر ایماندار متعهد می‌شود از خداوند و کلامش اطاعت نماید.

۱. نجات عظیم خود را به یاد داشته باشیم (۱:۳-۱۰:۲)

الف. قطعیت میراث آیندهٔ ما (۱:۳-۱۲)

۱) قدرت خدا نجات ابدی ما را حفظ می‌کند (۱:۳-۵)

۳:۱ پدر خداوند ما عیسی مسیح. با وجودی که خدا در عهدعتیق در مقام خالق و نجات‌دهنده شناخته می‌شد، به ندرت پدر خطاب می‌گشت. اما در انجیلها مسیح، جز در لحظهٔ جدایی‌اش از خدا بر روی صلیب (مت ۴۶:۲۷)، همواره خدا را پدر خود خطاب می‌نماید (یو ۱۷:۵). مسیح با این‌گونه خطاب نمودنِ خدا مدعی است که با پدر هم‌ذات، هم‌جوهر، و از یک وجود می‌باشد (ر.ک. مت ۲۷:۱۱؛ یو ۱۰:۲۹-۳۹؛ ۱۴:۶-۱۱؛ ۲ قرن ۳:۱؛ افس ۳:۱، ۱۷؛ ۲ یو ۳). پطرس که از خداوندِ «ما» نام می‌برد، بر رابطهٔ شخصی و صمیمانهٔ مسیحیان با خدای عالم هستی تأکید می‌نماید، رابطه‌ای که به واسطهٔ پسرش شکل گرفته است (ر.ک. ۱ قرن ۱۷:۶). این رابطهٔ صمیمانه حقیقت مهمی است که مسیحیان باید در زمانهای سختی و جفا به یاد داشته باشند. **رحمت عظیم.** خدا چنین نجات پرجلالی را برای انسان تدارک دید، چرا که او خدای رحیم است. گناهکاران به رحمت خدا محتاجند، چرا که گناهکارند. آنها در وضعیتی جانکاه به سر می‌برند و بیچاره و درمانده هستند (ر.ک. افس ۴:۲؛ تیط ۵:۳؛ خُرو ۶:۳۴؛ مز ۴:۱۰۸؛ اش ۴:۲۷؛ مرا ۲۲:۳؛ میک ۱۸:۷). **از نو تولید نمود.** بخشی از تدارک خدا برای نجات ابدی ما این است که به ما تولد تازه می‌بخشد. وقتی گناهکاری به سوی مسیح می‌آید و به او ایمان می‌آورد، از نو در خانوادهٔ خدا زاده می‌شود و طبیعتی تازه می‌یابد (ر.ک. توضیحات آیهٔ ۲۳؛ یو ۱۳:۱؛ ۳:۱-۲۱). **امید زنده.** این امید زنده همان حیات جاودانی است. **امید** یعنی اطمینان خوش‌بینانه. این امید (۱) از سوی خدا می‌آید (مز ۵:۴۳)؛ (۲) عطای فیض است (۲ تسا ۱۶:۲)؛ (۳) کتاب‌مقدس آن را تعریف و معنا

کرده است (روم ۴:۱۵)؛ (۴) واقعیتی منطقی است (۱۵:۳)؛ (۵) رستاخیز عیسی مسیح آن را قطعی و مسلم نموده است (یو ۲۵:۱۱، ۲۶؛ ۱۹:۱۴؛ ۱ قرن ۱۷:۱۵)؛ (۶) روح‌القدس آن را در ایمانداران تأیید می‌نماید (روم ۱۳:۱۵)؛ (۷) در برابر حملات شیطان، از مسیحیان دفاع می‌کند (۱ تسا ۸:۵)؛ (۸) به واسطهٔ آزمایشها تأیید می‌شود (روم ۳:۵، ۴)؛ (۹) شادی به بار می‌آورد (مز ۵:۱۴۶)؛ (۱۰) در بازگشت مسیح به تحقق می‌رسد (تیط ۱۳:۲).

۴:۱ میراث. پطرس به آن مسیحیان جفادیده نشان داد که چگونه می‌توانند چشم از زحماتشان بردارند و به میراث ابدی‌شان بنگرند. حیات، عدالت، شادی، آرامش، کمال، حضور خدا، همنشینی پرجلال با مسیح، پاداشها و همهٔ چیزهای دیگری که خدا تدبیر نموده است میراث آسمانی مسیحیان می‌باشند (آیهٔ ۵؛ ر.ک. مت ۳۴:۲۵؛ اع ۱۸:۲۶؛ افس ۱۱:۱؛ کول ۱۲:۱؛ عبر ۱۵:۹؛ مز ۵:۱۶؛ ۲۳؛ ۲۶؛ ۷۲؛ مرا ۲۴:۳). بر طبق رسالهٔ افسسیان ۱۴:۱، روح‌القدس، که در ایمانداران ساکن است، آن میراث را تضمین می‌نماید. **بی‌فساد.** میراث چیزی نیست که از بین برود یا نیستی و زوال یابد. در متون غیر مذهبیِ یونانی، همین واژه برای چیزی به کار می‌رفت که از هجوم سپاهیان در امان مانده باشد (ر.ک. مت ۱۹:۶–۲۱). **بی‌آلایش.** یعنی لکه‌دار نشدن و آلوده نگشتن به شرارت. میراث بی‌آلایش مسیحیان با میراثهای دنیوی که جملگی فسادپذیر و لکه‌دارند آشکارا در تضاد است. **ناپژمرده.** واژهٔ پژمردن معمولاً برای گلی به کار می‌رود که پلاسیده و در حال خشک شدن است. اگرچه میراثهای دنیوی سرانجام پژمرده می‌شوند، اما میراث ابدی مسیحیان رنگ فساد و زوال را به خود نمی‌بینند.

۵:۱ به قوت خدا محروس [محفوظ]. خدای قادر متعال، دانای مطلق، قادر مطلق و حاکم مطلق نه فقط آن میراث را حفظ می‌نماید (آیهٔ ۴)، بلکه ایماندار را نیز ایمن نگاه می‌دارد. کسی نه می‌تواند گنج مسیحیان را بدزدد و نه ایشان را از آن محروم گرداند (ر.ک. توضیحات روم ۳۱:۸–۳۹). **به ایمان.** مسیحیان با ایمان آوردنِ خود به گزینش خدا و الزام روح‌القدس پاسخ می‌دهند، اما حتی آن ایمان را نیز خدا به آنها می‌بخشد (ر.ک. توضیح افس ۸:۲). از این گذشته، ثابت ماندنِ مسیحیان در ایمان نیز بر این گواهی می‌دهد که این قدرت خدا است که آن ایمان را حفظ می‌نماید. در لحظهٔ نجات ابدی، خدا بانی ایمان می‌شود و خودش نیز آن ایمان را حفظ می‌کند. ایمان نجات‌بخش ماندگار است و هرگز از بین نمی‌رود (ر.ک. توضیحات مت ۱۳:۲۴؛ عبر ۱۴:۳).

۲) آزمایشها و جفاها نجات ابدی ما را محک می‌زنند (۶:۱–۹)

۶:۱ وجد. یعنی شادمانی بسیار زیاد و شادی و سُرور فراوان. این گونه شادی به تغییر شرایط یا گذرا بودن موقعیتها بستگی ندارد. این شادی از رابطه‌ای ابدی و ثابت با خدا سرچشمه می‌گیرد. پطرس این شادی را به (۱) اطمینان از محفوظ بودن میراث ابدی (آیات ۴، ۵؛ ر.ک. یو ۱۶:۱۶–۳۳) و (۲) اطمینان از آزموده شدن ایمان (آیهٔ ۷) ربط می‌دهد. **تجربه‌های گوناگون.** پطرس دربارهٔ سختی و زحمتی که در این آیه مطرح می‌کند چند اصل مهم را تعلیم می‌دهد: (۱) این سختی و زحمت ماندگار نیست – «اندکی»– (۲) این سختی و زحمت به هدف و منظوری است – «از راه ضرورت» – (۳) این سختی و زحمت ناراحتی به همراه دارد – «محزون شده‌اید» – (۴) این سختی و زحمت خود را به شکلهای مختلف

نمایان می‌سازد – «تجربه‌های گوناگون» – (۵) این سختی و زحمت نباید از شادی مسیحیان بکاهد – «وجد می‌نمایید».

۷:۱ آزمایشِ ایمانِ شما. خدا اجازه می‌دهد سختی و زحمت واقع شود تا اصالت ایمان شخص را بیازماید. اما چنین آزمایشها و یا چنین «آتشی» به طور مستقیم به نفع مسیحیان است، نه اینکه برای خدا منفعت داشته باشد. وقتی ایمانداری در گذر از بوتهٔ آزمایش هنوز به خداوند اعتماد می‌کند، خاطرجمع می‌گردد که ایمانش اصیل و واقعی است (ر.ک. پید ۱:۲۲–۱۲؛ ایو ۲۰:۱–۲۲). **ظهور عیسی مسیح.** اصطلاح ظهور یا مکشوف شدن مسیح به بازگشت دوبارهٔ او اشاره دارد و به طور خاص بر زمانی تأکید می‌نماید که او بازمی‌گردد تا قوم رستگارش را فرا خواند و ایشان را پاداش دهد (ر.ک. آیهٔ ۱۳؛ ۱۳:۴؛ ۱ قرن ۷:۱). در اینجا، ربوده شدن کلیسا منظور است (۱ تسا ۱۳:۴–۱۸).

۸:۱ ندیده‌اید. یعنی ظهور مسیح را ندیده‌اید (آیهٔ ۷؛ ر.ک. ۲ قرن ۷:۵). در آن زمان، همهٔ آن آزمایشهای آتشینی که ایمانداران متحمل شده‌اند به «تسبیح و جلال و اکرام» خدا ختم می‌گردند.

۹:۱ نجات ... می‌یابید. یافتن را می‌توان به معنای واقعی کلمه این‌چنین ترجمه نمود: «همین الان برای خود به دست می‌آورید.» از یک نظر، مسیحیان هم‌اکنون نیز از ثمرهٔ ایمانشان، که رهایی همیشگی از قدرت گناه است، برخوردارند. ولی از سوی دیگر، ما انتظار می‌کشیم تا با رهاییِ بدنهایمان به رهاییِ کامل و جلال جاودانه برسیم (روم ۲۳:۸).

۳) انبیای خدا این نجات ابدی را پیشگویی نموده بودند (۱۰:۱–۱۲)

۱۰:۱ این نجات. در این بخش، پطرس، از چشم‌انداز نمایندگان الهی که این نجات ابدی را امکان‌پذیر ساختند، به عظمت آن می‌نگرد: (۱) انبیای عهدعتیق (آیات ۱۰، ۱۱)؛ (۲) روح‌القدس (آیات ۱۱، ۱۲)؛ (۳) رسولان عهدجدید (آیهٔ ۱۲)؛ (۴) فرشتگان (آیهٔ ۱۲). **تفتیش و تفحّص [کندوکاو].** انبیای عهدعتیق نوشته‌های خود را مطالعه می‌کردند تا دربارهٔ نجاتی که وعده داده شده بود بیشتر بدانند. اگرچه ایشان ایمان داشتند و با همان ایمان از گناهانشان نجات یافته بودند (به واسطهٔ آن قربانی که خدا در مسیح مهیا می‌نمود)، قادر نبودند به طور کامل درک نمایند که قرار بود در زندگی و مرگ عیسی مسیح چه روی دهد (ر.ک. اعد ۱۷:۲۴؛ عبر ۱۳:۱۱، ۳۹، ۴۰). **فیضی که ... مقرر بود.** خدا ذاتاً پرفیض است. از دیرباز و حتی در عهد و پیمان قدیم که مستلزم حفظ یک سری شرایط بود نیز خدا پر از فیض و رحمت بوده است (ر.ک. خُرو ۱۹:۳۳؛ یون ۲:۴). اما انبیای عهدعتیق این را پیشگویی نموده بودند که فیضی بس عظیم‌تر از آنچه خود چشیده بودند به ظهور می‌رسید (اش ۲۰:۴۵–۲۵؛ ۱۴:۵۲، ۱۵؛ ۱:۵۵–۷؛ ۱:۶۱–۳؛ ر.ک. روم ۲۴:۹–۳۳؛ ۱۱:۱۰، ۱۳، ۲۰؛ ۹:۱۵–۲۱).

۱۱:۱ کدام و چگونه زمان است. «آن شخص کِه خواهد بود؟» و «چه زمانی خواهد آمد؟» انبیای عهدعتیق در پی آن بودند که پاسخ این پرسشها را بیابند. **روح مسیح که در ایشان بود.** عیسی مسیح به واسطهٔ روح‌القدس در نویسندگان عهدعتیق ساکن گشت و ایشان را قادر ساخت تا نجات پرجلالی را مکتوب نمایند که قرار بود در آینده به انجام رسد (۲ پطر ۱۹:۱–۲۱).

۱۲:۱ به ما خدمت می‌کردند. انبیای عهدعتیق، که از نجات ابدی می‌نوشتند (آیات ۱۰، ۱۱)، می‌دانستند که در آینده نجات‌دهنده‌ای خواهد آمد.

به این ترتیب، آنها در واقع برای کسانی می‌نوشتند که پس از واقعهٔ صلیب می‌زیستند. **کسانی که ... بشارت داده‌اند.** رسولان عهدجدید و واعظان انجیل از این امتیاز برخوردار بودند که چیزی را اعلام نمایند که پیش از این انبیای عهدعتیق از آن خبر داده، وقوعش را در نوشته‌های خود نبوت نموده بودند (ر.ک. ۲ قرن ۶:۱، ۲).

ب. نتایج میراث آیندهٔ ما (۱۳:۱–۲:۱۰)

۱) پایداری امید (۱:۱۳-۱۶)

۱۳:۱ کمر دلهای خود را ببندید. در زمانهای قدیم، رسم بر این بود که وقتی عجله داشتند و شتابان بودند، ردایشان را جمع می‌کردند و به دور خود می‌پیچیدند. اما این اصطلاح در اینجا، به شکل نمادین، در مورد فکر و اندیشه به کار می‌رود و به این معنا است که شخص، با رد کردن همهٔ موانع دنیوی و تمرکز بر فیض آیندهٔ خدا، به افکار سرگردانش سامان بخشد (ر.ک. افس ۱۴:۶؛ کول ۲:۳). **هشیار شده.** برای هشیار و معقول بودن به لحاظ روحانی باید ثباتِ قدم و شفافیت ذهن داشت، باید خویشتن‌دار و پایبند به اصول اخلاقی بود. مسیحیِ هشیار به درستی بر اولویتهای خود مختار است و با جاذبه‌های گوناگون دنیا از خود بی‌خود نمی‌گردد. **امید کامل را ... بدارید.** مسیحیان و به ویژه آنانی که متحمل رنجها و زحمتها می‌گردند باید در پرتوِ رستگاریِ عظیمشان بی‌ترس و بی‌پروا با نگاه به آینده زیست نمایند و چشم انتظار باشند که نجات ابدی‌شان با بازگشت مسیح به کمال رسد (ر.ک. آیهٔ ۷؛ ر.ک. کول ۳:۲–۴). **فیضی که ... به شما عطا خواهد شد.** خدمت آیندهٔ مسیح، که همانا جلال دادن مسیحیان و عطای حیات جاودانی بدیشان در حضور خویش است، نقطهٔ اوجِ فیضی خواهد بود که نقطهٔ شروعش نجات یافَتن مسیحیان بوده است (ر.ک. افس ۷:۲).

۱۵:۱ خودِ شما نیز ... مقدس باشید. در اصل، طبیعت تازه و سلوک و رفتار مسیحیان در این قدوسیت تعریف می‌شود. این قدوسیت نقطهٔ مقابلِ شیوهٔ زندگیی است که پیش از رستگار شدن در آن به سر می‌بردند. زندگی مسیحیان باید مقدس باشد، چرا که با خدای قدوس در اتحاد و مشارکت هستند. ایشان باید خدا و کلامش را حرمت و احترام گذارند. بنابراین، زمانی می‌توانیم خدا را به بهترین شکل جلال دهیم که مانند او باشیم (ر.ک. آیات ۱۶، ۱۷؛ مت ۴۸:۵؛ افس ۱:۵؛ ر.ک. لاو ۴۴:۱۱، ۴۵؛ ۳۰:۱۸؛ ۲:۱۹؛ ۷:۲۰؛ ۶:۲۱–۸).

۲) مصمم بودن شگفتی (۱:۱۷–۲۱)

۱۷:۱ چون او را پدر می‌خوانید. به بیانی دیگر، یعنی «اگر مسیحی هستید.» ایمانداری که خدا را می‌شناسد و بر این واقف است که خدا اعمال همهٔ فرزندانش را عادلانه داوری می‌کند خدا و ارزیابی خدا از زندگی‌اش را احترام می‌گذارد و مشتاق است پدر آسمانی‌اش را حرمت نهد.

اشارهٔ پطرس به آیات عهدعتیق

اول پطرس ۱۶:۱	لاویان ۲:۱۹
اول پطرس ۲۴:۱، ۲۵	اشعیا ۶:۴۰–۸
اول پطرس ۶:۲	اشعیا ۱۶:۲۸
اول پطرس ۷:۲	مزمور ۲۲:۱۱۸
اول پطرس ۸:۲	اشعیا ۱۴:۸
اول پطرس ۹:۲	اشعیا ۲۰:۴۳
اول پطرس ۹:۲	خروج ۶:۱۹
اول پطرس ۹:۲	اشعیا ۲۱:۴۳
اول پطرس ۲۲:۲	اشعیا ۹:۵۳
اول پطرس ۱۰:۳–۱۲	مزمور ۱۲:۳۴–۱۶
اول پطرس ۱۸:۴	امثال سلیمان ۳۱:۱۱
اول پطرس ۵:۵	امثال سلیمان ۳۴:۳

۱۸:۱ خریده شده‌اید. (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۶:۲). این اصطلاح بدان معنا است که بهای یک اسیر را بپردازیم و او را بازخرید نماییم. به عبارتی، با پرداخت این بها کسی را آزاد گردانیم. این اصطلاح که فدیه‌نامیده شده، اصطلاحی تخصصی است و به پولی اشاره دارد که برای بازخرید اسیران جنگی پرداخت می‌شد. در اینجا، همین اصطلاح برای پرداخت بها و خریدن آزادی کسی به کار رفته است که در اسارت گنا، و زیر لعنت شریعت (مرگ ابدی؛ ر.ک. غلا ۱۳:۳) قرار دارد. بهایی که به خدای قدوس پرداخت گشت ریخته شدن خون پسر خودش بود (ر.ک. خُر ۱:۱۲–۱۳؛ ۱۳:۱۵؛ مز ۳۵:۷۸؛ اع ۲۸:۲۰؛ روم ۲۴:۳؛ غلا ۴:۴، ۵؛ افس ۷:۱؛ کول ۱۴:۱؛ تیط ۱۴:۲؛ عبر ۱۱:۹–۱۷).

۲۰:۱ معین شد. از ازل و پیش از آنکه آدم و حوا مرتکب گناه شوند، خدا فدیهٔ گناهکاران به دست عیسی مسیح را تدبیر نموده بود (ر.ک. اع ۲۳:۲؛ ۲۷:۴، ۲۸؛ ۲ تیمو ۹:۱؛ ر.ک. توضیح آیهٔ ۲). **زمان آخر.** «زمانهای آخر» یعنی زمانهای مسیح موعود، از زمان ظهورش تا بازگشت دوباره‌اش (ر.ک. اع ۱۷:۲؛ ۱ تیمو ۱:۴؛ ۱ یو ۱۸:۲).

۲۱:۱ او را جلال داد. وقتی مسیح صعود نمود، خدا او را به همان جلالی بازگرداند که پیش از بنیان عالم از آن برخوردار بود (ر.ک. لو ۵۱:۲۴–۵۳؛ یو ۴:۱۷، ۵؛ اع ۹:۱–۱۱؛ فیل ۹:۲–۱۱؛ عبر ۱:۱–۳؛ ۹:۲).

۳) قدرت محبت (۲۲:۱–۳:۲)

۲۲:۱ یکدیگر را ... به شدت محبت بنمایید. محبتی که پطرس در اینجا به آن اشاره می‌کند محبتی داوطلبانه می‌باشد، محبتی که این توانایی را دارد که آنچه حکم می‌شود را به‌جا آورد. واژهٔ **به شدت** یعنی تا آخرین حد ممکن (ر.ک. ۲۷:۱۰ به بعد؛ لو ۴۴:۲۲؛ اع ۵:۱۲). فقط کسانی که جانهایشان «طاهر شده» یعنی رستگار شده‌اند قادرند این‌چنین محبت نمایند. چنین محبتی خود را در رسیدگی به نیازهای دیگران نمایان می‌سازد (ر.ک. ۱۷:۲؛ ۸:۳؛ ۸:۴؛ یو ۳۴:۱۳؛ روم ۱۰:۱۲؛ فیل ۱:۲–۸؛ عبر ۱:۱۳؛ ۱ یو ۱۱:۳).

۲۳:۱ نه از تخم فانی. روح‌القدس حیات روحانی می‌کارد تا تولد تازه‌ای به بار آورد که پاینده و بی‌زوال است. **به کلام خدا.** روح‌القدس آن حیات را به وسیلهٔ کلام خدا به بار می‌آورد. این حقیقتِ انجیل است که نجات می‌بخشد (ر.ک. توضیح روم ۱۷:۱۰).

۲۴:۱، ۲۵ پطرس با نقل‌قول از اشعیا ۶:۴۰–۸ تأکید می‌نماید که این قدرت کلام خدا است که تولد تازه می‌بخشد.

۱:۲ ترک کرده. اگر یک مسیحی از گناه دست نکشد، هرگز نمی‌تواند در زندگی تازه‌اش رشد نماید. کلام خدا زمانی عمل می‌کند که این پالایش صورت گیرد (آیهٔ ۲). **کینه.** در متن عهدجدید به زبان یونانی، این واژه یازده بار به کار رفته تا پلیدی و شرارتی را نشان دهد که در انسان ریشه دارد (ر.ک. آیهٔ ۱۶؛ روم ۲۹:۱؛ افس ۳۱:۴؛ تیط ۳:۳).

۲:۲ مشتاق شیر روحانی و بی‌غش. ولع داشتن برای کلام خدا و مسرور بودن در آن همواره نشانهٔ رشد روحانی است، درست همان‌گونه که نوزاد به شدت برای نوشیدن شیر ولع دارد (ر.ک. ایو ۱۲:۲۳؛ مز ۱:۱، ۲؛ ۷:۱۹–۱۱؛ ۱۶:۱۱۹، ۲۴، ۳۵، ۴۷، ۴۸، ۷۲، ۹۲، ۹۷، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۷، ۱۵۹، ۱۶۷، ۱۷۴؛ ار ۱۶:۱۵). یک مسیحی میل و اشتیاق به حقیقت کلام خدا را به این طریقها در خود پرورش می‌دهد: (۱) سرچشمهٔ حیات خویش را به یاد می‌آورد (۲۵:۱؛ ر.ک. اش ۱۰:۵۵، ۱۱؛ یو ۳:۱۵؛ عبر ۱۲:۴)؛ (۲) گناه را از زندگی خویش

می‌زداید (آیهٔ ۱)؛ (۳) می‌پذیرد که به حقیقت خدا نیازمند است (آیهٔ ۲، «چون اطفالِ نوزاده»؛ ر.ک. مت ۴:۴)؛ (۴) در پی رشد روحانی می‌باشد (آیهٔ ۲؛ «تا از آن برای نجات نموّ [رشد] کنید»)؛ (۵) برکات خود را بازبینی می‌نماید (آیهٔ ۳؛ «خداوند مهربان است»).

۳:۲ چشیده‌اید. لحظه‌ای که ایمانداران نجات ابدی را تجربه می‌کنند، طعم این حقیقت را می‌چشند که خداوند چقدر نسبت به توکل‌کنندگانِ خویش دلسوز و مهربان است. این امر باید ایمانداران را تشویق کند تا با پیگیری کلام خدا آن فیض و مهربانی را بیشتر طالب باشند.

۴) ستایش مسیح (۴:۲-۱۰)

۴:۲ به او تقرّب [نزدیکی] جسته. تقرّب جستن یعنی آمدن به قصد ماندن. در اینجا، به این معنا است که در حالی که با مسیح مشارکتی صمیمانه داریم، در حضور او بمانیم (ر.ک. یو ۵:۱۵–۱۵). **سنگ زنده.** این دو واژهٔ متضاد در کنار هم تشبیهی است که به عهدعتیق بازمی‌گردد (ر.ک. آیات ۶–۸). منظور این است که مسیح «سنگ زاویه» و «سنگ لغزش‌دهنده‌ای» است که از مردگان زنده شده و با رستگاران رابطه‌ای زنده دارد (آیهٔ ۵؛ ر.ک. ۱ قرن ۴۵:۱۵؛ ۱ یو ۱۱:۵، ۱۲). **رد شده ... لکن [اما] برگزیده.** (ر.ک. آیهٔ ۷). رهبران مذهبی و دروغین اسراییل اصالتِ مسیح بودن عیسی را آزمودند و از او به شکل تحقیرآمیزی روی گرداندند (آیات ۶–۸؛ ر.ک. مت ۲۲:۱۲–۲۴؛ یو ۱:۱۰، ۱۱). اما عیسی مسیح پسر گرانمایه و برگزیدهٔ خدا بود. در نهایت، او با رستاخیزش از مردگان اصالت ادعایش را ثابت نمود (ر.ک. مز ۲:۱۰، ۱۱؛ مت ۱۷:۳؛ اع ۲۳:۲، ۲۴، ۳۲؛ ۱۱:۴، ۱۲؛ ۳۰:۵، ۳۱؛ ۳۹:۱۰–۴۱).

۵:۲ شما نیز مثل سنگهای زنده. مسیحیان چنان با مسیح یگانه‌اند که حیات مسیح در ایشان ساکن شده است (ر.ک. غلا ۲۰:۲؛ کول ۳:۳، ۴؛ ۲ پطر ۴:۲). **بنا کرده می‌شوید به عمارت روحانی.** در زبان تمثیلی که در اینجا به کار رفته است، خدا عمارتی روحانی بنا می‌کند و هر یک از ایمانداران را در کنار یکدیگر و در حیات مسیح جای می‌دهد (ر.ک. افس ۱۹:۲؛ عبر ۶:۳). **کهانت مقدس.** کاهنان عهدعتیق و ایمانداران عهدجدید در برخی ویژگیها مشترکند: (۱) کهانت امتیازی است بر پایهٔ گزینش شدن (خُرو ۱:۲۸؛ یو ۱۶:۱۵)؛ (۲) کاهنان از گناهان طاهر می‌شوند (لاو ۶:۸–۳۶؛ تیط ۱۴:۲)؛ (۳) کاهنان جامهٔ خدمت به تن می‌کنند (۵:۵؛ خُرو ۴۲:۲۸؛ لاو ۷:۸ به بعد؛ مز ۹:۱۳۲، ۱۶)؛ (۴) کاهنان برای خدمت مسح می‌شوند (لاو ۱۲:۸، ۳۰؛ ۱ یو ۲۰:۲، ۲۷)؛ (۵) کاهنان برای خدمت آماده می‌گردند (لاو ۳۳:۸؛ ۴:۹، ۲۳؛ غلا ۱۶:۱؛ ۱ تیمو ۶:۳)؛ (۶) کاهنان موظف به اطاعت می‌باشند (آیهٔ ۴؛ لاو ۱:۱۰ به بعد)؛ (۷) کاهنان باید کلام خدا را حرمت نهند (آیهٔ ۲؛ ملا ۷:۲)؛ (۸) کاهنان باید با خدا گام بردارند (ملا ۶:۲؛ غلا ۱۶:۵، ۲۵)؛ (۹) کاهنان باید بر گناهکاران تأثیر گذارند (ملا ۶:۲؛ غلا ۱:۶)؛ (۱۰) کاهنان پیغام‌آوران خدا هستند (ملا ۷:۲؛ مت ۱۹:۲۸، ۲۰). اما اصلی‌ترین امتیاز یک کاهن این است که به حضور خدا دسترسی دارد. **تا قربانیهای روحانی ... بگذرانید.** قربانیهای روحانی یعنی اینکه به خاطر مسیح و با هدایت روح‌القدس و راهنمایی کلام خدا اعمالی به‌جای آورده شود که خدا را حرمت نهند. اعمالی از قبیل: (۱) تقدیم نمودن قوت و توان جسمانی خود به خدا (روم ۱:۱۲، ۲)؛ (۲) حمد و ستایش خدا (عبر ۱۵:۱۳)؛ (۳) انجام کارهای نیک (عبر ۱۶:۱۳)؛ (۴) تقسیم دارایی‌ها با دیگران (عبر ۱۶:۱۳)؛ (۵) هدایت انسانها به سوی مسیح (روم ۱۶:۱۵)؛ (۶)

گذشتن از خواسته‌های شخصی به خاطر خیریت دیگران (افس ۲:۵)؛ (۷) دعا کردن (مکا ۳:۸).

۶:۲–۸ در اینجا، پطرس از سه آیهٔ عهدعتیق مثال می‌آورد که در آنها تشبیه «سنگ» به کار رفته است. قصد پطرس این است که نشان دهد این خدا است که از پیش مقرر نمود تا مسیح در این عمارت روحانی سنگ زاویه باشد. اما همین سنگ زاویه سنگ لغزش می‌گردد و باعث داوری بی‌ایمانان خواهد شد (ر.ک. مت ۴۲:۲۱، ۴۴).

۶:۲ صهیون. این نقل‌قولی است از اشعیا ۱۶:۲۸. در عهد و پیمان جدید، این واژه تمثیلی از اورشلیم است و در عهد و پیمان قدیم تمثیلی از کوه سینا می‌باشد.

۶:۲، ۷ سنگ زاویه. (ر.ک. توضیح افس ۲۰:۲؛ ر.ک. مز ۲۲:۱۱۸).

۷:۲ آنانی را که ایمان ندارند. یعنی نامطیعان (آیهٔ ۸).

۸:۲ سنگ لغزش‌دهنده ... صخرهٔ مصادم [موجب سقوط]. نقل‌قولی است از اشعیا ۱۴:۸. مسیح برای هر انسان یا طریق نجات است اگر به او ایمان آورد، یا طریق داوری اگر از انجیل رویگردان شود. مسیح مانند سنگی در جاده است که باعث لغزش پای مسافران می‌گردد. **اطاعت کلام نکرده.** بی‌ایمانیِ ایشان همان نااطاعتی است، چرا که فراخوانِ انجیل به توبه کردن و ایمان آوردن حکم خدا است. **برای همین معین شده‌اند.** خدا مقرر نکرده که این افراد نامطیع و بی‌ایمان باشند. ایشان به سبب نااطاعتی و بی‌ایمانی محکوم می‌شوند. همان‌گونه که به لحاظ الهی چنین مقرر شده که با ایمان بتوان رستگار شد، بی‌ایمانی هم نتیجه‌ای جز داوری نخواهد داشت (ر.ک. توضیحات روم ۲۲:۹؛ ۲ قرن ۱۵:۲، ۱۶).

۹:۲ قبیلهٔ برگزیده. پطرس از مفاهیم عهدعتیق

کاهنان عهدعتیق و ایمانداران - کاهنان عهدجدید (۵:۲)

- هر دو از این امتیاز برخوردارند که برگزیده می‌شوند.
- هر دو از گناهان طاهر می‌شوند.
- هر دو جامهٔ خدمت به تن می‌کنند.
- هر دو برای خدمت مسح می‌شوند.
- هر دو برای خدمت آماده می‌گردند.
- هر دو موظف به اطاعت می‌باشند.
- هر دو باید کلام خدا را حرمت نهند.
- هر دو باید با خدا گام بردارند.
- هر دو باید بر گناهکاران تأثیر گذارند.
- هر دو باید پیغام‌آوران خدا باشند.

بهره می‌گیرد تا بر امتیازاتی که مسیحیان در عهدجدید از آنها برخوردارند تأکید ورزد (ر.ک. تث ۶:۷–۸). همان‌گونه که خدا نامطیعان را برای غضب تعیین نموده است (آیهٔ ۸)، در نقطهٔ مقابلش، مسیحیان را برای نجات ابدی برگزیده است (ر.ک. ۱:۲). **کهانت مُلوکانه [شاهانه].** مفهوم کهانت شاهانه از کتاب خروج ۶:۱۹ آمده است. قوم اسراییل به سبب رویگردانی از خدا و به سبب اینکه رهبران شریرشا، مسیح موعود را کشتند، به طور موقت، از این امتیاز محروم شدند. در حال حاضر، این کهانت شاهانه از آنِ کلیسا است. کلیسا با کاهنی که پادشاه است، یعنی عیسی مسیح، در اتحاد می‌باشد. این کهانت شاهانه فقط کهانتی نیست که متعلق به پادشاه یا در خدمت او باشد. این کهانتی است که سلطنت می‌کند و سلطنتش سرانجام در ملکوتِ آیندهٔ مسیح برقرار خواهد شد (۱ قرن ۱:۶–۴؛ مکا ۱۰:۵؛ ۶:۲۰). **امت مقدس.** این نیز اشارهٔ دیگری به خروج ۶:۱۹ می‌باشد (ر.ک. لاو ۲:۱۹؛۲۶:۲۰؛ تث ۶:۷؛ اش ۱۲:۶۲). تأسف‌انگیز است که قوم اسراییل به خاطر بی‌ایمانی به شکل موقت از این امتیاز عظیم محرومند که قوم خاص

خدا باشند. تا آینده که قوم اسراییل به مسیحِ موعودِ خود ایمان آورد، خدا جایگاه این قوم را به کلیسا داده است (در خصوص نجات قوم اسراییل: ر.ک. توضیحات روم ۱:۱۱، ۲، ۲۵–۲۹). **قومی که مِلک خاص خدا باشد.** این عبارت آمیزه‌ای از سبک نگارشی است که در خروج ۵:۱۹؛ اشعیا ۲۱:۴۳؛ ملاکی ۱۷:۳؛ و تیطس ۱۴:۲ به کار رفته است. **تا فضایل ... را اعلام نمایید.** اعلام‌نمودن واژه‌ای غیر معمول است که در هیچ آیهٔ دیگری از عهدجدید به کار نرفته است. این واژه به معنای پیشاپیش گفتن است، یعنی عنوان کردن چیزی که کسی از آن آگاه نبوده است. این **فضایل** عبارتند از کمالات، صفات برجسته، و ویژگیهای رفیع و چشمگیر. **ظلمت ... نور.** (ر.ک. اع ۱۸:۲۶؛ افس ۸:۵؛ کول ۱۳:۱).

۱۰:۲ قوم خدا. این آیه با توجه به هوشع ۶:۱–۱۰؛ ۲۳:۲ عنوان شده است (ر.ک. روم ۲۳:۹–۲۶). در آن آیه‌های نامبرده، به شکل واضح و روشن به فرا خواندن قومی تشکیل‌یافته از یهود و غیر یهود اشاره گشته است. **الحال [اکنون] رحمت کرده شده‌اید.** خدا به طور موقت بر تمامی خلقتش رحمت و شفقّت داشته، فیض عام خود را شامل حال همگان گردانیده است (مز ۹:۱۴۵؛ مرا ۲۲:۳). وقتی پولس عنوان می‌کند که خدا «جمیع مردمان ... را نجات‌دهنده است» (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۱۰:۴)، به همین رحمت اشاره می‌کند. اما خدا بر کلیسای برگزیده‌اش رحمتی ابدی دارد، زیرا گناهان ایشان را آمرزیده است و آنها را داوری نخواهد کرد (ر.ک. روم ۱۵:۹؛ تیط ۵:۳). در عهدعتیق، هوشعِ نبی چنین وعده داد که هرچند قوم اسراییل مدتی طولانی از دایرهٔ برکات خدا بیرون می‌مانند، سرانجام زیر چتر رحمت وی قرار خواهند گرفت. طرز برخورد خدا با قوم اسراییل به نوعی همان الگوی طرز برخوردش با ایماندارانِ عهد و پیمان جدید است، بدین معنا که ایمانداران نیز در گذشته در عهد و پیمان خدا جایی نداشتند، اما با ایمان به مسیح به چتر رحمت خدا آورده شدند (ر.ک. افس ۴:۲–۱۳).

۲. به یاد داشته باشیم که باید برای دیگران سرمشق باشیم (۱۱:۲–۶:۴)

الف. آبرومندانه زیستن در حضور بی‌ایمانان (۱۱:۲–۷:۳)

۱) اطاعت از دولتها (۱۱:۲–۱۷)

۱۱:۲ غریبان و بیگانگان. در این بخش، پطرس از مخاطبانش می‌خواهد تا در دنیایی متخاصم زندگی پاک و صالحی داشته باشند. مسیحیان در جامعه غریبه به حساب می‌آیند، چرا که ایشان شهروند آسمانند. مسیحیان باید وظایف خود را از سه چشم‌انداز بنگرند: (۱) غریبان (آیات ۱۱، ۱۲)؛ (۲) شهروندان (آیات ۱۳–۱۷)؛ (۳) خادمان (آیات ۱۸–۲۰). پطرس در آیات ۲۱–۲۵ نشان می‌دهد که مسیح با کامل و بی‌عیب زیستن در دنیایی متخاصم چگونه توانست الگویی مناسب از خود بر جای گذارد. **از شهوات جسمی ... اجتناب [دوری] نمایید.** اگر مسیحیان می‌خواهند در دنیا برای خدا مؤثر باشند، با پرهیز از امیال و خواسته‌های ذاتِ سقوط‌کردهٔ خود، باید خویشتن را در باطن و در خلوت منضبط سازند (ر.ک. غلا ۱۹:۵–۲۱؛ این آیات «شهوات جسم» را فقط به وسوسه‌های جنسی محدود نمی‌دانند). **که با نَفْس در نزاع هستند.** نزاع یعنی نبرد نظامی. در اینجا، شهوات جسمی به یک موجود زنده تشبیه شده است، گویی لشکری از شورشیان یا مبارزانِ به

اصطلاح فدایی بی‌وقفه در تلاش و تکاپو باشند تا شادی، آرامش، و ثمربخش بودن مسیحیان را نابود سازند (ر.ک. ۲:۴، ۳).

۱۲:۲ سیرت را ... نیکو دارید. در زبان یونانی، واژه‌ای که برای نیکو به کار رفته است از معنایی پربار برخوردار است و بر پاک‌ترین، رفیع‌ترین، و ارجمندترین نیکویی دلالت دارد. این واژه را می‌توان «دوست‌داشتنی،» «گیرا،» «مهربان،» «ارجمند،» و «عالی» نیز معنا کرد. مسیحیان، که در باطن و در خلوتِ خویشتن منضبط گشته‌اند، باید در زندگی اجتماعی و در میان غیر مسیحیان نیز به گونه‌ای رفتار کنند که آن انضباط درونی را بازتاب دهند. **بدکاران.** مسیحیان اولیه را با اتهامات دروغینی از این قبیل به شورش بر ضد دولت متهم می‌ساختند: تروریسم (سوزاندن شهر روم؛ ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»)؛ بی‌خدایی (سر باز زدن از پرستش بتها و پرستش امپراتور)؛ آدمخوری (شایعه در خصوص مراسم شام خداوند)؛ فساد اخلاقی (به خاطر محبتشان به یکدیگر)؛ لطمه زدن به داد و ستد و پیشرفت اجتماعی و برانگیختن بردگان به شورش و یاغیگری (ر.ک. اع ۱۸:۱۶–۲۱؛ ۱۹:۱۹، ۲۴–۲۷). **روز تفقّد [دیدار].** این عبارتی برگرفته از عهدعتیق است (اش ۳:۱۰؛ ار ۲۲:۲۷). خدا به انسانها هشدار می‌دهد که در این روز یا برای برکت دادن به امتها به ایشان نزدیک می‌شود یا برای داوری نمودنشان. اما این واژه در عهدجدید به رهایی دادن اشاره دارد (لو ۶۸:۱؛ ۱۶:۷؛ ۴۴:۱۹). پطرس چنین تعلیم می‌داد که آن هنگام که فیض خدا به دلی بی‌ایمان نفوذ کند، آن شخص با ایمانی نجات‌بخش به آن فیض پاسخ می‌دهد و خدا را جلال خواهد داد، چرا که شهادت دادن سایر ایمانداران را به یاد می‌آورد. آنانی که ایمان ندارند به هنگام داوریِ نهایی با غضب خدا روبه‌رو خواهند شد.

۱۳:۲ اطاعت کنید. اصطلاحی نظامی است و به این معنا می‌باشد: «به سبک و شیوهٔ نظامی، تحت امر فرمانده قرار گرفتن،» «از خُلق و خوی مطیع بودن برخوردار شدن». همان‌گونه که هر شهروندی تابع قانون و اقتدار اجتماعی است، قوم خدا نیز باید در اجتماعی متخاصم و بی‌خدا و افترازن مطیع و فروتن باشند (ر.ک. آیات ۲۱–۲۳؛ امث ۲۱:۲۴؛ ار ۴:۲۹–۱۴؛ مت ۲۱:۲۲؛ روم ۱:۱۳ به بعد؛ ۱ تیمو ۱:۲؛ عبر ۳۲:۱۰–۳۴). **به خاطر خداوند.** هرچند مسیحیان در اصل شهروند آسمانند (فیل ۲۰:۳)، باید در این جهان شهروندی مطیع باشند تا بدین شکل خدا حرمت و جلال یابد. اگر مسیحیان سرکش و نامطیع باشند، مسیح را بی‌حرمت می‌سازند (ر.ک. توضیحات روم ۱:۱۳–۵؛ تیط ۱:۳، ۲).

۱۴:۲ حکام. مسیحیان باید در مقابل هر نهاد اجتماعی مطیعانه زندگی کنند. این اطاعت هم مقامات دولتی (آیهٔ ۱۳؛ «پادشاه») و هم مقامات محلی و پلیس و قاضی را شامل می‌گردد. تنها استثنا زمانی است که دولتها مسیحیان را به کارهایی وادار کنند که بر خلاف شریعت مسلمِ و مکتوب خدا در کلامش باشد. در این صورت، مسیحیان باید از انجام آن اوامر سر باز زنند (ر.ک. اع ۱۸:۴–۲۰؛ ۲۸:۵، ۲۹؛ تیط ۱:۶؛ ۱:۳، ۲).

۱۵:۲ مردمان بی‌فهم را ساکت نمایید. هدف از مطیع بودن در برابر کسانی که از اقتدار برخوردارند این است که کسی نتواند یک مسیحی را محکوم کند، بلکه او را تحسین نماید. به این ترتیب، دهان مخالفان و کسانی که با ایمان مسیحی ضدیت دارند بسته می‌شود. این اشخاص همان کسانی هستند

که به دنبال عذر و بهانه هستند تا از ایمانداران انتقاد کنند.

۱۶:۲ آزادیِ خود را پوشش شرارت می‌سازند. ایمانداران باید از آزادی‌شان در مسیح بهره برند، اما نباید آن را نقاب یا پوششی سازند تا شرارت را در پسِ آن پنهان نمایند. آزادی مسیحی هرگز نباید بهانه و مجوزی برای هوسرانی باشد (ر.ک. ۱ قرن ۲۲:۷؛ ۹:۸–۱۳؛ ۲ تسا ۷:۳–۹؛ ر.ک. توضیحات روم ۱:۱۴–۳:۱۵).

۱۷:۲ احترام کنید. منظور ارج نهادنِ بسیار است. صرفاً هدف این نیست که به قصد انجام وظیفه مطیع باشیم، بلکه باید در دلمان احترام قائل شویم. **برادران.** یعنی کلیسا (ر.ک. ۲۲:۱؛ ۸:۳؛ ۸:۴؛ ۱۴:۵).

۲) اطاعت از کارفرمایان (۱۸:۲–۲۵)

۱۸:۲ نوکران، مطیع ... باشید. مسیحی بودن به انسان این حق را نمی‌دهد که در ساختار اجتماعی که در آن قرار دارد از مافوقِ بی‌انصاف و خشن خود سرپیچی نماید (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۲۱:۷–۲۳؛ افس ۵:۶؛ کول ۲۲:۳؛ ر.ک. خُرو ۲۶:۲۱، ۲۷؛ لاو ۳۹:۲۵–۴۳؛ تث ۱۵:۲۳، ۱۶).

۱۹:۲، ۲۰ نزد خدا ثواب است. لطف خدا آن زمان شامل حال یک نفر می‌گردد که در عین حال که با وی بدرفتاری شده است، به جای خشم و

تصویر مسیحیان	
۱. غریبان	۱:۱
۲. سنگهای زنده	۵:۲
۳. قبیلهٔ برگزیده	۹:۲
۴. کهانت مُلوکانه	۹:۲
۵. امت مقدس	۹:۲
۶. مِلک خاص	۹:۲
۷. بندگان	۱۶:۲

ناراحتی و کینه‌ورزی یا غرور و سرکشی، آن رفتار ناخوشایند را با ایمان به این حقیقت بپذیرد که خدا حاکم بر همهٔ امور و ناظر و مراقب است (ر.ک. مت ۱۱:۵).

۲۱:۲ برای همین. یعنی برای صبورانه تحمل کردن (آیهٔ ۲۰). **خوانده شده‌اید.** در رساله‌های عهدجدید، **خوانده‌شدن** همواره به معنای فراخوانی ثمربخش برای نجات ابدی است (آیهٔ ۹؛ ۱۰:۵؛ روم ۳۰:۸). منظور پطرس این است که شخصی که به نجات ابدی خوانده شده است دست‌کم گاهی باید رفتارهای ناعادلانه را تاب آورد. وقتی ایمانداران در هنگامهٔ چنین آزمایشهایی رفتار و کرداری مناسب و ستودنی از خود نشان می‌دهند، باعث کامل شدن و قوت یافتن در ایمان مسیحی‌شان می‌شود (۱۰:۵؛ ر.ک. یع ۲:۱–۴) و ظرفیت ابدی‌شان برای جلال دادن خدا افزایش می‌یابد (ر.ک. مت ۲۱:۲۰–۲۳؛ ۲ قرن ۱۷:۴، ۱۸؛ ۲ تیمو ۱۲:۲). **شما را نمونه‌ای گذاشت.** واژهٔ نمونه، به مفهوم واقعی کلمه، «زیرنوشت» معنا می‌دهد، یعنی نوشته‌ای که در زیر کاغذ گذاشته می‌شود و از روی آن رونویسی می‌گردد. این روش همان الگوبرداری نامیده می‌شود. مسیح برای مسیحیان الگوی صبوری است. باید در زحمات و سختیها از این الگوی کاملِ صبر و شکیبایی پیروی نمود. مرگ او، که در اصل برای کفارهٔ گناه به انجام رسید، مرگی ثمربخش بود (۲ قرن ۲۱:۵). اما، در کنار این ثمربخش بودن، الگویی از خود بر جای گذاشت که نشان داد چگونه می‌توان رنجها و زحمتهای ناحق و ناروا را با شکیبایی تاب آورد.

۲۲:۲ نقل‌قولی است از اشعیا ۹:۵۳. مسیح الگویی کامل و بی‌نقص از صبورانه تحمل کردنِ رنجهای ناروا بود، زیرا طبق گفتهٔ اشعیای

نبی، مسیح هیچ گناهی مرتکب نشده بود (ر.ک. ۱۹:۱).

۲۳:۲ دشنام می‌دادند. دشنام‌دادن یعنی فحاشی کردن و کلمات زشت و زننده را به کسی خطاب داشتن. با وجودی که مسیح را به صراحت دشنام دادند، او هرگز آن دشنام و فحاشی را با واژگان زشت و ناپسند یا با تهدید نمودن بدیشان بازنگرداند (۹:۳؛ ر.ک. مت ۵۷:۲۶–۶۵؛ ۱۲:۲۷–۱۴؛ لو ۷:۲۳–۱۱). **خویشتن را ... تسلیم کرد.** «تسلیم کردن» یعنی «چیزی را به کسی بسپارند تا آن را نگاه دارد.» مسیح به پیلاطس «سپرده شد» (یو ۱۱:۱۹). پیلاطس نیز او را به یهودیان «سپرد» (یو ۱۶:۱۹). اگرچه مسیح رنج می‌کشید، زبان نگشود و خویشتن را به خدا سپرد، چرا که به حاکمیت و عدالت پدرش کاملاً اطمینان داشت (ر.ک. اش ۷:۵۳).

۲۴:۲ گناهان ما را ... متحمل شد. رنج و عذاب مسیح نه فقط برای مسیحیان الگو بود (آیات ۲۱–۲۳)، بلکه از آن هم فراتر بود: مسیح آن رنج و عذاب را به جای ایشان تحمل نمود. با بر دوش گرفتن گناهان، او به جای آنها مجازات شد (ر.ک. اعد ۳۳:۱۴؛ حز ۲۰:۱۸). مسیح مجازات و جریمهٔ ایمانداران به خودش را بر دوش گرفت و بدین ترتیب خدای قدوس را خشنود ساخت (۱۸:۳؛ ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۲۱:۵؛ غلا ۱۳:۳). آموزهٔ عظیم کفاره شدن به جانشینی از دیگران جانِ کلامِ انجیل است. این کفارهٔ به واقع راستین، که برایَ گناهان کل جهان بسنده بود، گناهان همهٔ کسانی که ایمان می‌آورند، یعنی برگزیدگان را می‌آمرزد (ر.ک. لاو ۱۷:۱۶؛ ۲۷:۲۳–۳۰؛ یو ۱۶:۳؛ ۲ قرن ۱۹:۵؛ ۱ تیمو ۶:۲؛ ۱۰:۴؛ تیط ۱۱:۲؛ عبر ۹:۲؛ ۱ یو ۲:۲؛ ۹:۴، ۱۰). **تا از گناه مرده شده.** با معجزهٔ ایمان آوردن به مسیح، می‌توان به گناه مرد. ما بدین معنا به گناه مردیم که با بودن در مسیح تاوان گناهمان که مرگ بود پرداخت شد، زیرا مسیح به جای ما طعم مرگ را چشید (ر.ک. توضیحات روم ۱:۶–۱۱). **به عدالت زیست نماییم.** نه فقط با مرگ مسیح جریمهٔ گناهان ما پرداخت شده و ما عادل و بی‌گناه اعلام شده‌ایم، بلکه از نو زنده گشته‌ایم تا با قوت روح‌القدس در حیاتی تازه گام برداریم (ر.ک. توضیحات روم ۱۲:۶–۲۲). **به ضربهای او شفا یافته‌اید.** نقل‌قولی است از اشعیا ۵:۵۳. زخمهای مسیح بر صلیب ایمانداران را به لحاظ روحانی از بیماری مرگبارِ گناه شفا بخشیده است. شفای جسمانی فقط زمانی صورت می‌گیرد که ایمانداران جلال یابند. آن هنگام است که دیگر از بیماری و درد جسمانی و مرگ اثری وجود نخواهد داشت (مکا ۴:۲۱؛ ر.ک. توضیح مت ۱۷:۸: در خصوص شفا یافتن به واسطهٔ عملِ کفاره).

۲۵:۲ برگشته‌اید. در اینجا، یعنی «به سمتی چرخیدن». منظور این است که شخص در لحظهٔ برخوردار شدن از نجات ابدی توبه می‌کند و به ایمانش اعتراف می‌نماید. **شبان و اُسقف.** مسیح نه فقط به جای مسیحیان جان داد (آیهٔ ۲۴) و الگو و معیار آنها شد (آیات ۲۱–۲۳)، بلکه شبان ایشان نیز گشت (۴:۵؛ ر.ک. اش ۶:۵۳؛ یو ۱۱:۱۰). در عهدعتیق، در بیشتر مواردی که واژهٔ شبان برای خداوند به کار رفته، به مسیح اشاره داشته است (حز ۲۳:۳۴، ۲۴؛ ۲۴:۳۷؛ ر.ک. یو ۱:۱۰–۱۸). از این گذشته، شبان و اُسقف مناسب‌ترین واژگانی بودند که پطرس می‌توانست برای توصیف مسیح به کار برد تا مسیحیانی را که در جفا بودند و با تهمت و افترا دست و پنجه نرم می‌کردند تسلی بخشد (آیهٔ ۱۲). این دو اصطلاح در مورد رهبران روحانی نیز به کار رفته‌اند. **شبان** واژه‌ای است برای

کشیش. اُسقف نیز به معنای ناظر است (ر.ک. افس ۱۱:۴؛ تیط ۷:۱). هر کدام از این عنوانها به شخصی اشاره می‌کنند که رهبری کلیسا را بر عهده دارد (ر.ک. اع ۲۸:۲۰).

۳) اطاعت در خانواده (۳:۱-۷)

۱:۳ همچنین. در فصل ۲، پطرس تعلیم داد که یک زندگیِ کامیابِ مسیحی در این دنیای متخاصم باید در این دو محدوده جای داشته باشد: جامعه

واژگان کلیدی

کلام: در زبان یونانی، این واژه *logos* خوانده می‌شود (۲۳:۱؛ ۸:۲؛ ۱:۳). م.ت. «کلمه» یا «پنداشت» یا *rhema* در زبان یونانی (۲۵:۱). «کلام خدا» (۲۳:۱) همان پیغام انجیل است که دربارهٔ خداوند عیسی مسیح می‌باشد. روح‌القدس، به واسطهٔ این کلام، حیات به بار می‌آورد. این حقیقتِ انجیل است که مردم را نجات می‌دهد و تولد دوباره می‌بخشد. پطرس به اشعیا ۶:۴۰-۸ اشاره می‌کند که می‌فرماید: «کلام خدای ما».

نمونه: در زبان یونانی، این واژه *hupogrammos* خوانده می‌شود (۲۱:۲). م.ت. «سرلوحه». در روزگار نگارش کتاب‌مقدس، این اصطلاح در مورد لوحه‌هایی به کار می‌رفت که کل حروف الفبای یونانی بر آنها نوشته شده بود و دانش‌آموزان باید هر یک از حروف الفبا را بر روی این لوحه‌ها رسم می‌نمودند. وقتی ایمانداران زندگی عیسی را الگو قرار دهند، زندگی سراسر رنج او سرلوحهٔ ایشان می‌گردد. مسیحیانی که زندگی عیسی را سرلوحه قرار می‌دهند، در رویارویی با آزار و جفا، خداترسی و حکمت می‌آموزند.

محبت: در زبان یونانی، این واژه *agape* خوانده می‌شود (۸:۴). م.ت. «محبت». بیشترین کاربردی که این واژهٔ یونانی در قدیم داشته در عهدجدید بوده است. *agape* بیانگر محبت کسی است که با غریبان مهربان است، از ایشان مهمان‌نوازی می‌نماید و خیرخواه و دستگیرشان می‌باشد. در عهدجدید، این واژه از معنای خاصی برخوردار بود و بر محبتی دلالت داشت که نقطهٔ مقابلِ محبتی است که صرفاً از روی احساسات و عواطفَ باشد. محبتِ *agape* محبتی ایثارگرانه است و فقط ذات خدا می‌تواند آن را ابراز نماید.

(۱۳:۲-۱۷)، محل کار (۱۸:۲-۲۵). در ابتدای این فصل، او دو جایگاه دیگر را نیز به این فهرست می‌افزاید: خانواده (آیات ۱-۷) و کلیسای محلی (آیات ۸، ۹). **اطاعت نمایید.** پطرس بر این نکته تأکید می‌کند که اگر مسیحیان می‌خواهند برای خداوندشان شاهد باشند، نه فقط باید مطیع نظام جامعه باشند، بلکه باید از آن نظام اجتماعی که خدا مقرر نموده نیز اطاعت نمایند. **شوهرانِ خود.** زنان به هیچ وجه پایین‌تر از مردان نیستند، همان‌گونه که مسیحیانِ مطیع نیز از فرمانروایانِ بت‌پرست یا کارفرمایان غیر مسیحیِ خویش پایین‌تر نمی‌باشند (ر.ک. غلا ۲۸:۳). اما این نقش به زنان داده شده که مطیع آن سرپرستی و رهبریی باشند که از آنِ همسرشان است (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۱:۱۱-۹؛ افس ۲۲:۵؛ کول ۱۸:۳؛ تیط ۴:۲، ۵). **بعضی ... مطیع کلام نشوند.** در این رساله، وقتی از مطیع بودن صحبت می‌شود، به ایمانداران اشاره دارد و وقتی از نااطاعتی صحبت می‌شود، منظور غیر ایمانداران هستند (ر.ک. توضیحات ۲:۱؛ ۸:۲). پس در این آیه نیز شوهرِ غیر مسیحی منظور می‌باشد. در فرهنگی که جایگاه زنان پایین‌تر از مردان بود، در ازدواج میان ایماندار و غیر ایماندار، زمینه برای جنگ و کشمکش و شرمساری و خجالت بسیار فراهم می‌بود. در جامعهٔ امروز نیز این مشکل به قوت خود باقی است. پطرس از زن مسیحی نمی‌خواهد که همسر خود را ترک گوید (ر.ک. ۱ قرن ۱۳:۷-۱۶) یا به او موعظه کند - «بدون کلام» - یا حقش را مطالبه نماید - «اطاعت نمایید». **سیرت زنان، ایشان را ... دریابد.** اطاعتِ پرمهر زن مسیحی از همسر غیر ایماندارش قوی‌ترین ابزار آن زن برای بشارت انجیل به شوهرش است. فروتنی، ملایمت، و احترام به همسر نیز باید به آن اطاعت افزوده شود (آیات ۲-۶).

۲:۳ طاهر و خداترس. پاکی و پاکدامنی همراه با حرمت نهادن به خدا و تکریم او چیزی است که یک شوهر غیر ایماندار همواره باید در همسرش مشاهده نماید.

۳:۳ ظاهری. در اینجا، پطرس آراستگی ظاهری را منع نمی‌کند. آنچه از نظر وی محکوم می‌باشد این است که زن، به جای توجه به شخصیتش، همهٔ دل‌مشغولی‌اش پیوسته متوجه ظاهرش باشد (آیهٔ ۴؛ ر.ک. ۱ تیمو ۹:۲، ۱۰). هر زن مسیحی باید به طور خاص بر این متمرکز باشد که آن شخصیت مسیح‌گونه و آن شخصیتی را در خود بپروراند که پاکدامن است و خدا را تکریم می‌نماید.

۴:۳ روح حلیم و آرام. این همان زیبایی است که هرگز مانند زیبایی ظاهری رو به زوال نمی‌رود. حلیم در واقع به معنای «ملایم و فروتن» است. آرام نیز شخصیت زن و کُنش و واکنش او نسبت به همسرش و به طور کلی نسبت به زندگی را توصیف می‌نماید. چنین رفتار و کرداری نه فقط برای همسر بلکه برای خدا نیز ارزشمند می‌باشد.

۵:۳ زنان مقدسه. به مقدسانی مشخص در عهدعتیق اشاره دارد (به طور خاص به ساره؛ آیهٔ ۶). این زنان به لحاظ زیبایی باطنی، شخصیت، فروتنی، و اطاعت از همسرشان الگو بودند (ر.ک. توضیحات امث ۱۰:۳۱–۳۱).

۶:۳ از هیچ خوف ترسان نشوید. هر زن مسیحی، که تصمیم دارد مطیع همسر بی‌ایمانِ خود گردد، از این می‌ترسد که نمی‌داند چنین اطاعتی عاقبت به کجا می‌انجامد و چه نتیجه‌ای خواهد داشت. اما رهنمود پطرس به زنان این است که ترسان و هراسان نباشند، بلکه اطاعت از همسر را یک اصل و قاعده به حساب آورند. اما مواردی همچون مجبور نمودن به ارتکاب گناه، نااطاعتی از کلام خدا، یا تحمیل آسیب جسمانی استثناهایی هستند که چنین اطاعتی را شامل نمی‌شوند (ر.ک. اع ۱۸:۴–۲۰؛ ۲۸:۵، ۲۹؛ تیط ۶:۱).

۷:۳ و همچنین ای شوهران. شوهر مسیحی نیز این مسوولیت را بر عهده دارد که مطیع باشد (ر.ک. افس ۲۱:۵). اگرچه یک شوهر ایماندار نباید همسرش را رهبر بداند و مطیع او گردد، باید مطیع این وظیفهٔ پرمحبت گردد که نسبت به نیازها، ترسها، و احساسات همسرش حساس باشد. به عبارت دیگر، شوهر مسیحی باید نیازهای خود را تابع نیازهای همسرش گرداند، حال چه همسرش مسیحی باشد چه نباشد. پطرس به طور خاص بر ملاحظه کردن، جوانمردی نمودن، و همدم بودن تأکید می‌ورزد. **ظروف ضعیف‌تر.** اگرچه در مسیح زن کاملاً با مرد برابر است و به لحاظ روحانی پایین‌تر از مرد به حساب نمی‌آید (ر.ک. غلا ۲۸:۳)، به لحاظ جسمانی ضعیف‌تر است و نیاز دارد از سوی همسرش محافظت و تقویت شود و احتیاجاتش فراهم گردد. **با شما وارثِ فیض حیات نیز هستند.** در اینجا، منظور از «فیض حیات» نجات ابدی نیست، بلکه منظور ازدواج است، یعنی بهترین رابطه‌ای که در این زندگی زمینی می‌توان از آن بهره‌مند شد. مردان باید همنشینی و مشارکت با همسر خود را وسعت بخشند، حال چه همسرشان مسیحی باشد چه نباشد (ر.ک. جا ۹:۹). **تا دعاها ... بازداشته نشود.** این عبارت به طور خاص به دعای شوهر برای نجات ابدی همسر بی‌ایمانش اشاره دارد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱). حرمت نگذاشتن به نیازهای زن و محترم نشمردن مشارکت با او سد راه چنین دعایی می‌گردد.

ب. آبرومندانه زیستن در حضور ایمانداران (۸:۳–۱۲)

۸:۳ یک‌رأی ... باشید. این اصطلاح از دو واژهٔ

یونانی گرفته شده است که به معنای «همفکر بودن» یا «مثل هم اندیشیدن» می‌باشد. منظور حفظ اتحاد قلبی است. همهٔ مسیحیان باید نمونهٔ آرامش و اتحاد و بانی آن باشند، نه اینکه باعث نفاق و ناسازگاری شوند (یو ۳۵:۱۳؛ ۱۷؛ روم ۱۶:۱۲؛ ۵:۱۵؛ ۱ قرن ۱۰:۱؛ فیل ۱:۲، ۲). **برادرْدوست.** این درونمایه‌ای است که در رسالهٔ اول پطرس تکرار شده است (ر.ک. ۲۲:۱؛ ۱۷:۲؛ ۸:۴؛ ۱۴:۵).

۹:۳ برعکس، برکت بطلبید. برکت طلبیدن یعنی «از کسی به نیکی یاد کردن» یا «تمجید نمودن». برکتی که هر مسیحی باید برای دشنام‌دهندهٔ خود بطلبد از این قرار است: (۱) به دنبال راهی باشد تا او را خدمت نماید؛ (۲) برای نجات او و یا رشد روحانی‌اش دعا کند؛ (۳) به خاطرش شکرگزار باشد؛ (۴) دربارهٔ او به نیکی صحبت کند؛ (۵) طالب خوشبختی و سعادت او باشد (۲۳:۲؛ ر.ک. لاو ۱۸:۱۹؛ امث ۲۲:۲۰؛ لو ۳۸:۶). **برای این خوانده شده‌اید.** کسی که به جای داوریِ خدا برکاتی شامل حالش شده که لایقشان نمی‌باشد باید در پی برکتی باشد که با بخشیدن کسی که از او بدی دیده است نصیب خودش می‌شود (ر.ک. آیهٔ ۲۱؛ مت ۲۱:۱۸-۳۵).

۱۰:۳ حیات را دوست دارد و ایامِ [روزهای] نیکو بیند. پطرس، به منظور آنکه اندرَزش در آیهٔ ۹ با کلام خدا هماهنگ باشد، از مزمور ۱۲:۳۴-۱۶ نقل‌قول می‌کند. به ایمانداران میراثی عطا شده است تا از حیات بهره‌مند باشند (یو ۱۰:۱۰). در این بخش، پطرس به طور صریح و روشن پند می‌دهد که چگونه می‌توان حتی در محیطی که با ما دشمنی می‌ورزند، این حیات را به طور کامل و با شادیِ فراوان تجربه نمود. به این منظور، لازم است (۱) نسبت به همگان نگرشی فروتنانه و پرمحبت داشته باشیم (آیهٔ ۸)؛ (۲) دشنامِ دشنام‌دهنده را تلافی نکنیم (آیهٔ ۹)؛ (۳) صادقانه و بی‌غل و غش سخن گوییم (آیهٔ ۱۰)؛ (۴) از گناه عار داشته، در پی صلح و آرامش باشیم (آیهٔ ۱۱)؛ (۵) انگیزهٔ صحیح داشته باشیم، یعنی راستی و عدالت را به عمل آوریم، که خداوند دانای مطلق را خشنود می‌سازد (آیهٔ ۱۲؛ ر.ک. مت ۳۸:۵-۴۸؛ روم ۱۴:۱۲، ۱۷؛ ۱ قرن ۱۲:۴؛ ۱۱:۵؛ ۱ تسا ۱۵:۵).

ج. آبرومندانه زیستن در هنگامهٔ زحمتها و سختیها (۱۳:۳-۶:۴)

۱) اصل و قاعدهٔ رنج کشیدن به خاطر عدالت (۱۳:۳-۱۷)

۱۳:۳ کیست که به شما ضرری برساند. برای همه غیر عادی به نظر می‌رسد که با کسانی که برای انجام کار نیک غیرت دارند بدرفتاری شود. حتی دنیای متخاصم نیز نمی‌خواهد به نیکوکاران جامعه، که اشخاصی مهربان و دلسوزند، صدمه زند (ر.ک. ۱۲:۴). با این حال، چنین نیست که نیکوکاران همواره در امان باشند (آیهٔ ۱۴).

۱۴:۳ خوشا به حال. یعنی «امتیازیافته» یا «مفتخر» (ر.ک. مت ۱۰:۵). **ترسان ... مشوید.** مضمون این عبارت از اشعیا ۱۲:۸، ۱۳ گرفته شده است.

۱۵:۳ خداوند مسیح را در دل خود تقدیس نمایید. از آنجا که در اینجا تأکید بر مسیح قرار دارد، ساختار این جمله چنین است: «دل خود را به مسیح، که خداوندتان است، اختصاص دهید.» دل پرستشگاهی است که مسیح ترجیح می‌دهد در آنجا پرستیده شود. در مشارکتی مطیعانه، با خداوند عیسی زیست نمایید، او را دوست بدارید و از او اطاعت کنید. در این صورت، دیگر دلیلی برای ترس وجود نخواهد داشت. **پیوسته مستعد [آماده] باشید تا ... جواب دهید.** پطرس این واژه را در

مفهومی غیر رسمی و محاوره‌ای به کار برده است (ر.ک. فیل ۱۶:۱، ۱۷). او بر این تأکید می‌ورزد که ایمانداران باید ابتدا درک نمایند که به چه ایمان دارند و چرا مسیحی‌اند. سپس قادر خواهند بود، با فروتنی و اندیشمندی و به شکل منطقی و مطابق با کتاب‌مقدس، باور خود را به شیوایی بیان کنند. **امیدی را که دارید.** یعنی نجات ابدی همراه با چشم‌انتظاری برای جلال جاودانه.

۱۶:۳ ضمیر [وجدان] نیکو. وجدان، با به وجود آوردن حس تقصیر، شرم، شک، ترس، تشویش، یا یأس و ناامیدی، انسان را نسبت به گناه هشیار و آگاه می‌نماید و انگشت اتهام را به سوی او می‌گیرد. اگر کسی به گناهش اعتراف کند و زندگی‌اش عاری از گناهانِ پی در پی باشد و به فرمان خداوند زیست نماید، وجدانش «بی‌لغزش» خواهد بود (اع ۱۶:۲۴؛ ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۱۲:۱؛ ۲:۴). این امر باعث می‌شود تا کسانی که آن شخص را به دروغ متهم می‌سازند در وجدانشان احساسِ «شرم» کنند (ر.ک. ۱۲:۲، ۱۵).

۲) سرمشق رنج کشیدن به خاطر عدالت (۱۸:۳-۲۲)

۱۸:۳ زیرا که مسیح نیز ... زحمت کشید. خواست پطرس این بود که دوباره به مخاطبانش یادآوری کند که حتی مسیح نیز ناعادلانه رنج کشید، زیرا ارادهٔ خدا چنین بود. پطرس می‌خواست با یادآوری این حقیقت مخاطبانش را که در رنج و زحمت به سر می‌بردند تشویق نماید (آیهٔ ۱۸). در نهایت، مسیح پیروز شد. او تا به آنجا سرافراز گردید که در دست راست خدا قرار گرفت، در حالی که همهٔ ارواح شریری که در پسِ رنجهای وی پنهان بودند تا به ابد باید مطیع او باشند (آیهٔ ۲۲). به همین شکل، خدا رنجها و زحمتهای مخاطبانِ پطرس را نیز به پیروزی ختم می‌نمود. **برای گناهان یکبار.** در عهد و پیمان قدیم، قوم یهود می‌بایست پیوسته برای گناهانشان قربانی می‌نمودند و چه بسا سال بعد نیز همان قربانیها و به ویژه مراسم عید پِسح را دوباره تکرار می‌کردند. اما یگانه قربانی مسیح برای گناهان از چنان ارزش و اعتبار دایمی برخوردار بود که برای همگان کفایت می‌کرد و نیازی به تکرار نداشت (ر.ک. توضیحات عبر ۲۷:۷؛ ۲۶:۹-۲۸). **عادلی برای ظالمان.** این نیز عبارت دیگری است که عاری از گناه بودنِ عیسی (ر.ک. عبر ۲۶:۷) و کفارهٔ او به جای دیگران را نشان می‌دهد. عیسی، که خود هرگز گناه نکرد و ذات گناه‌آلود نداشت، به جای گناهکاران قرار گرفت (ر.ک. ۲۴:۲؛ ۲ قرن ۲۱:۵). با این کار، مسیح مجازات برحق و عادلانهٔ گناه را که خدا در شریعت مقرر نموده بود به جان خرید و راهِ رسیدن به خدا را برای همهٔ کسانی گشود که با توبه به او ایمان می‌آورند (ر.ک. یو ۶:۱۴؛ اع ۱۲:۴). **ما را نزد خدا بیاورد.** یعنی به لحاظ روحانی در طول حیاتمان و همچنین در زندگی ابدی به طور کامل نزد خدا باشیم (ر.ک. مر ۳۸:۱۵). **به حسب جسم، مُرد.** منظور مرگ خشونت‌بارِ عیسی است که به زندگی‌اش در این جهان خاتمه داد (ر.ک. عبر ۷:۵). **به حسب روح، زنده گشت.** در اینجا، به روح‌القدس اشاره نمی‌کند، بلکه حیات درونی و حقیقی عیسی، یعنی روح خودش، منظور است. در مقایسه با جسمش (انسان بودنش)، که به مدت سه روز بی‌جان بود، روحش (الوهیتش) زنده بود. م.ت. «در روح» (ر.ک. لو ۴۶:۲۳).

۱۹:۳ موعظه نمود. در فاصلهٔ مرگ و رستاخیز مسیح، روح زندهٔ او نزد ارواح شریری رفت که در هاویه اسیر بودند. مسیح به ارواح شریر اعلام

نمود که اگرچه طعم مرگ را چشیده، اما بر آنها پیروز گشته است (ر.ک. توضیحات کول ۱۴:۲، ۱۵). **ارواحی که در زندان بودند.** به فرشتگان سقوط‌کرده‌ای (دیوها) اشاره دارد که به خاطر شرارت زشت و قبیحشان برای همیشه دربندند. آن دیوهایی که در این حالت دربند نبودند به این حکم تن ندادند (ر.ک. لو ۳۱:۸). سرانجام، جملگی آنها به دریاچهٔ آتشِ ابدی افکنده خواهند شد (مت ۴۱:۲۵؛ مکا ۱۰:۲۰).

۲۰:۳ نافرمانبردار ... در ایام [روزگار] نوح. پطرس توضیح می‌دهد که هاویه محل اسارت دیوهای دربندی است که از زمان نوح در آنجا بوده‌اند. آنها بدین علت به آنجا فرستاده شدند که با شرارتشان پا را از حد خود فراتر نهاده و صبر خدا را لبریز کردند. دیوهای زمان نوح زمین را به آشوب کشانده بودند و دنیا را با شرارت خود، که گناهان جنسی را نیز شامل می‌گشت، لبریز ساخته، با نهایتِ شرارت و پلیدی، بر ضد خدا عمل می‌کردند، به طوری که حتی طی صد و بیست سالی که ساخته شدن کشتی به طول انجامید و نوح در همهٔ آن دوران به موعظه مشغول بود، جز هشت نفر از اعضای خانواده‌اش، هیچ انسانی به گناه ملزم نشد و به خدا ایمان نیاورد (ر.ک. توضیحات ۲ پطر ۴:۲، ۵؛ یهو ۶، ۷؛ ر.ک. پید ۱:۶–۸). از این‌رو، خدا آن دیوها را برای همیشه در هاویه زندانی کرد تا زمانِ حکم نهایی‌شان فرا رسد. **به آب نجات یافتند.** آب وسیلهٔ نجات آنها نبود. در اینجا، آب عامل داوری خدا است نه وسیلهٔ نجات (ر.ک. توضیح اع ۳۸:۲).

۲۱:۳ نمونهٔ آن ... اکنون ما را نجات می‌بخشد. در عهدجدید، گاه واقعیتهای روحانی با یک نمونهٔ مشهود و قابل لمسِ زمینی نشان داده می‌شوند. این نشانگر می‌تواند نماد، تصویر، یا الگوی حقیقتیِ روحانی باشد. پطرس چنین تعلیم می‌دهد که این واقعیت، که هشت نفر سرنشینان کشتی از داوری جان سالم به در بردند، مشابه با مسیحیانی است که با ایمان به مسیح، که کشتی نجات انسان است، نجات ابدی را تجربه می‌کنند. **تعمید ... به واسطهٔ برخاستن عیسی مسیح.** در اینجا، پطرس به تعمید در آب اشاره نمی‌کند. این تعمید تمثیلی از فرو رفتن و غوطه‌ور شدن در اتحاد با مسیح است، که کشتی نجات از داوری خدا می‌باشد. رستاخیز مسیح از مردگان نشان داد که خدا مرگ مسیح به جای ایمانداران به خودش را که به سبب گناهانشان محکوم به مرگ بودند پذیرفته است (اع ۳۰:۲، ۳۱؛ روم ۴:۱). داوری بر مسیح فرود آمد، همان‌گونه که داوری به وسیلهٔ طوفان بر کشتی فرو ریخت. بنابراین، ایمانداری که در مسیح است در کشتی نجاتی قرار دارد که بر آبهای داوری می‌راند و رهسپار جلال جاودانی می‌باشد (ر.ک. روم ۱:۶–۴). **نه دور کردن کثافتِ جسم.** برای اینکه مخاطبان پطرس منظورش را به درستی متوجه شوند، او به روشنی توضیح می‌دهد که در مورد تعمید در آب سخن نمی‌گوید. در طوفان نوح، نجات‌یافتگان از هجوم آب در امان ماندند، در حالی که بقیهٔ مردم در آب هلاک شدند. حضور در کشتی و نجات یافتن از داوری خدا بر جهان پیش‌پرده‌ای بود از ایمان به مسیح و نجات یافتن از محکومیت ابدی. **امتحانِ ضمیر [وجدان] صالح به سوی خدا.** واژه‌ای که برای امتحان به کار رفته است به قول و قرار و توافق در مورد شرایط مشخصی در عهد و پیمان با خدا اشاره دارد (عهد و پیمان جدید). آیین و تشریفات مذهبی انسان را از طاعون گناه نجات نمی‌بخشد و وجدان مقصر او را آزاد نمی‌کند. توافق با خدا در ورود به کشتی نجات، یعنی خداوند

عیسی، و ایمان به مرگ و رستاخیز او است که انسان را رستگار می‌سازد (ر.ک. روم ۹:۱۰، ۱۰؛ عبر ۱۴:۹؛ ۲۲:۱۰).

۲۲:۳ دست راست خدا. پس از اینکه عیسی کار خود بر روی صلیب را به انجام رساند و از مردگان برخاست، به آن مقام والا و برجسته، آن مقام عزت و افتخار، آن مقام شکوه و عظمت، و آن مقام اقتدار و قدرت تعالی یافت (ر.ک. روم ۳۴:۸؛ افس ۲۰:۱، ۲۱؛ فیل ۹:۲–۱۱؛ عبر ۳:۱–۹؛ ۲۰:۶؛ ۱:۸؛ ۲:۱۲). کاربرد این حقیقت برای مخاطبان پطرس این بود که رنج و سختی می‌تواند زمینه‌ساز عظیم‌ترین پیروزی برای انسانها باشد، همان‌گونه که در مورد خداوند عیسی شاهد بودیم.

۳) هدف از رنج کشیدن به خاطر عدالت (۱:۴–۶)

۱:۴ لهذا [پس]. مخاطبان پطرس در پرتوِ رنج و مرگ پیروزمندانهٔ مسیح باید حاضر می‌شدند رنج و زحمت جسمانی را تحمل کنند. آنها باید می‌دانستند که این رنجها و زحمتها عظیم‌ترین پیروزی را به ارمغان خواهد آورد. **به حسب جسم، برای ما زحمت کشید.** به مرگ مسیح بر روی صلیب اشاره دارد (ر.ک. توضیح ۱۸:۳). **همان نیّت.** مسیحیان باید به همان طرز فکری مسلح باشند (اصطلاحات به کار رفته صحنهٔ نبرد را ترسیم می‌کنند) که در رنجها و زحمتهای مسیح متجلی بود. منظور این است که انسان می‌تواند در

چکیدهٔ رسالهٔ اول پطرس ۱۸:۳-۲۲

ترجمه و تفسیر فصل ۱۸:۳–۲۲ یکی از دشوارترین تفسیرها در عهدجدید می‌باشد. به روشنی نمی‌توان اشاره‌ها و تمثیلهای به کار رفته در عهدعتیق را به کاربردشان در عهدجدید ربط داد. در تفسیر این آیه‌ها باید به یاد داشت که هدف کلی پطرس از نوشتن آنها این بوده است که مخاطبانش را که در رنج و زحمت به سر می‌بردند تشویق نماید. این رسول پیوسته به ایشان یادآوری می‌کند که حتی مسیح نیز ناعادلانه رنج کشید، زیرا ارادهٔ خدا چنین بود (آیات ۱۷، ۱۸). به این شکل، مسیح اهداف خدا را به انجام رساند.

بنابراین، اگرچه عیسی مرگ خشونت‌باری را تجربه نمود که به زندگی‌اش در این جهان خاتمه داد و «به حسب جسم مرد» (آیهٔ ۱۸؛ عبر ۷:۵)، «به حسب روح زنده گشت» (آیهٔ ۱۸). در اینجا، واژهٔ روح به روح‌القدس اشاره نمی‌کند، بلکه حیات درونی و حقیقی عیسی، یعنی روح خودش، منظور است. در مقایسه با جسمش (انسان بودنش)، که به مدت سه روز بی‌جان بود، روحش (الوهیتش) زنده بود. م.ت. «در روح» (ر.ک. لو ۴۶:۲۳).

جزیی از هدف خدا در مرگ مسیح این بود که او در فاصلهٔ میان مرگ و رستاخیزش امر خاصی را تحقق بخشد. روح زندهٔ او نزد ارواح شریری رفت که در هاویه اسیر بودند. او به ارواح شریر اعلام نمود که اگرچه طعم مرگ را چشیده، اما بر آنها پیروز گشته است. علاوه بر این، پطرس توضیح می‌دهد که هاویه محل اسارت دیوهای دربندی است که از زمان نوح در آنجا بوده‌اند. آنها بدین علت به آنجا فرستاده شدند که با شرارتشان پا را از حد خود فراتر نهاده و صبر خدا را لبریز کردند و حتی آن صد و بیست سالی هم که نوح به موعظه مشغول بود و برای مردم یک الگو به حساب می‌آمد نیز جلودار شرارت آنها نبود (پید ۱:۶–۸). از این‌رو، خدا آن دیوها را برای همیشه در هاویه زندانی کرد تا زمانِ حکم نهایی‌شان فرا رسد.

با این مقایسه، پطرس خدمت عیسی مسیح را در مرکز توجه قرار می‌دهد و قصد دارد این نکته را روشن سازد که همان‌گونه که کشتی نوح خانوادهٔ نوح را نجات داد، عیسی مسیح نیز ما را نجات می‌بخشد. در اینجا، پطرس به تعمید در آب اشاره نمی‌کند. این تعمید تمثیلی از فرو رفتن و غوطه‌ور شدن در مسیح است که ما را از طوفان حتمیِ داوری خدا ایمن می‌دارد. رستاخیز مسیح از مردگان نشان داد که خدا مرگ مسیح به جای ایمانداران به خودش را که به سبب گناهانشان محکوم به مرگ بودند پذیرفته است (اع ۳۰:۲، ۳۱؛ روم ۴:۱). داوری بر مسیح فرود آمد، همان‌گونه که داوری به وسیلهٔ طوفان بر کشتی فرو ریخت. بنابراین، ایمانداری که در مسیح است در کشتی نجاتی قرار دارد که بر آبهای داوری می‌راند و رهسپار جلال جاودانی می‌باشد (ر.ک. روم ۱:۶–۴).

رنج و سختی نیز فاتح باشد، حتی اگر آن رنج و زحمت به مرگ بینجامد. به بیان دیگر، مسیحیان باید، با میل و رغبت، مرگ را جزیی از زندگی مسیحی بدانند (ر.ک. مت ۳۸:۱۰، ۳۹؛ ۲ قرن ۸:۴–۱۱). پطرس نیز در رویارویی با مرگِ خود فرصت یافت تا این اصل را در زندگی خویش تجربه نماید (ر.ک. یو ۱۸:۲۱، ۱۹). **از گناه بازداشته شده است.** با توجه به اینکه فعل این جمله زمان گذشتهٔ کامل است، بر این تأکید دارد که آزادی از گناه امری همیشگی و ماندگار است. وقتی ایمانداری ناعادلانه رنج و زحمت می‌بیند، بدترین چیزی که ممکن است برای او روی دهد این است که جان خود را از دست دهد. حال آنکه، مرگ ایماندار می‌تواند بهترین رویداد باشد، چرا که نقطهٔ پایان همهٔ گناهان خواهد بود. اگر خلاص شدن از گناه هدف مسیحیان باشد و با مرگِ خود به آن هدف برسند، پس تهدید شدن به مرگ و چشیدن طعم مرگ تجربه‌ای بس ارزشمند خواهد بود (ر.ک. روم ۵:۷، ۱۸؛ ۱ قرن ۲۱:۱؛ ۴۲:۱۵، ۴۹). علاوه بر اینکه اگر مسیحیان از چنین روحیه‌ای برخوردار باشند، بزرگ‌ترین سلاحی که دشمن بر ضد ایشان به کار می‌برد، یعنی تهدید به مرگ نیز دیگر اثری نخواهد داشت.

۲:۴ عمر را ... نه به حسب شهوات انسانی ... به سر برد. اگر هدف از زندگی مسیحی آزادی از گناه است و این آزادی با مرگ ایشان تحقق می‌یابد، پس مسیحیان باید در باقیماندهٔ عمر خود در این دنیا، به جای شهوات ناپسند جسمانی، در پی ارادهٔ قدوس خدا باشند.

۳:۴ فجور ... بت‌پرستی‌های حرام. فجور بیانگر گناه لگام‌گسیخته و بدون مهار است، یعنی شهوت‌رانی مفرط و زیاده‌روی در لذتهای جسمانی. **عیاشی** نیز به مجالس عیش و نوش اشاره دارد. این واژه‌ای است که در متون ادبی زبان یونانی در اشاره به جمعی از افراد مست و آشوبگر به کار می‌رفت که تِلوتِلوخوران و عربده‌کشان در خیابانها می‌گشتند و جار و جنجال به پا می‌کردند. پس در اینجا امیال و لذتهای ناپسند از نظر خدا شرارتی نکوهش‌آمیز توصیف می‌گردد. اگرچه مخاطبان پطرس پیش از نجاتشان در چنین گناهانی زیاده‌روی کرده بودند، دیگر هرگز نمی‌بایست به چنین گناهانی تن می‌دادند. گناهِ ایمانداران، به جای اینکه خوشی و لذتی باشد که از آن دلشاد و مسرور گردند، باری بر دوش است که ایشان را آزرده و پریشان می‌سازد.

۴:۴ در این متعجب هستند. دوستان سابقِ یک مسیحی متعجب و رنجیده و برآشفته می‌گردند که می‌بینند او دیگر نسبت به خوشیها و لذتهای زشت و ناپسند علاقه‌ای نشان نمی‌دهد. **همین اسرافِ اوباشی.** اوباشی به مرتبه‌ای از شرارت اشاره دارد که شخص در آن مرتبه به چیز دیگری نمی‌اندیشد. آنچه در اینجا توصیف شده است جمعیتی کثیر را به تصویر می‌کشد که همه با هم در رقابتی دیوانه‌وار، با هیاهوی بسیار، در پی گناه می‌دوند.

۵:۴ حساب خواهند داد. این فعل به معنای «بازپرداخت» است. کسانی که «در فجور رفتار نموده‌اند» (آیهٔ ۳) و ایمانداران را دشنام می‌دهند (آیهٔ ۴) آن‌قدر بدهی‌شان به خدا روی هم انباشته می‌گردد که همهٔ ابدیتشان باید صرف پرداخت بدهی‌شان گردد (ر.ک. مت ۳۶:۱۲؛ روم ۱۱:۱۴، ۱۲؛ عبر ۱۳:۴). **زندگان و مردگان را داوری نماید.** چه بی‌ایمانانی که در حال حاضر زنده‌اند چه آنهایی که از دنیا رفته‌اند، در تختِ بزرگِ سفیدِ داوری، در پیشگاه آن داور، یعنی خداوند عیسی

مسیح، خواهند ایستاد (مکا ۲۰:۱۱–۱۵؛ ر.ک. روم ۱۹:۳؛ ۲ تسا ۱:۶–۱۰).

۶:۴ به مردگان. موعظه نمودن انجیل نه فقط حیاتی پربار عطا می‌کند (۱۰:۳) و از گناه بازمی‌دارد (آیهٔ ۱) و وجدانی نیکو می‌بخشد (۲۱:۳)، راه نجات از داوری نهایی را نیز فراهم می‌سازد. روی سخن پطرس با ایماندارانی است که در زمان حیاتشان انجیل مسیح را شنیده و پذیرفته بودند، اما زمانی که پطرس این نامه را می‌نوشت، چشم از جهان فرو بسته بودند. شاید هم برخی از آنان به خاطر ایمانشان شهید شده بودند. اگرچه آن ایمانداران به لحاظ جسمانی مرده بودند، پیروزمندانه در روح زنده بودند (ر.ک. عبر ۲۳:۱۲). ایشان زمانی که در این دنیا – «در جسم» – حیات داشتند کاملاً به حسابشان رسیدگی شد و حال تا ابد در حضور خدا خواهند زیست.

۳. به یاد داشته باشیم که خداوندمان بازمی‌گردد (۴:۷–۵:۱۱)

الف. مسوولیتهای زندگی مسیحی (۴:۷–۱۱)

۷:۴ انتهای همه‌چیز. در متن عهدجدید به زبان یونانی، واژه‌ای که برای «انتها» به کار رفته است هرگز به منزلهٔ پایان زمان نبوده، گویی که صرفاً چیزی متوقف گردد. این واژه در معنای کمال یافتن، رسیدن به هدف، به نتیجه رسیدن، یا تحقق یافتن به کار رفته است. پطرس، که بر رنج کشیدن و مرگ پیروزمندانه تأکید نموده بود، در اینجا بر این تأکید می‌ورزد که با بازگشت مسیح این رنج و زحمت به پیروزی ختم می‌شود (ر.ک. ۱:۳؛ ۲:۱۲). هدف و مقصود همه‌چیز همین حقیقت است. او ایمانداران را فرا می‌خواند تا در پرتوِ بازگشت مسیح مطیعانه زیست نمایند و چشم‌انتظار بازگشت او باشند. **نزدیک است.** به روندی اشاره دارد که به اتمام رسیده و ثمره‌اش نزدیک است، یعنی امری که «وقوعش نزدیک می‌باشد.» پطرس به خوانندگان این نامه یادآوری می‌کند که عیسی مسیح می‌تواند هر لحظه بازگردد (ر.ک. روم ۱۲:۱۳؛ ۱ تسا ۱:۱۰؛ یع ۵:۷، ۸؛ مکا ۲۰:۲۲). **خِرَداندیش و هشیار.** در اینجا، خِرَداندیش بودن بدان معنا نیست که احساسات و عواطف را کنار بگذاریم. منظور این است که از چشم‌انداز مناسبی نسبت به ابدیت برخوردار باشیم و آن چشم‌انداز را حفظ نماییم. این آموزه، که مسیح به زودی بازمی‌گردد، نباید مسیحیان را به اشخاصی تندرو و متعصب تبدیل کند که دست از هر کار بکشند و فقط منتظر بنشینند تا مسیح بازگردد. این واقعیت باید مسیحیان را به آن جهت سوق دهد که هوشمندانه در پی قدوسیت باشند. چنین نگرش هشیارانه‌ای این ذهنیت را در مسیحیان به وجود می‌آورد که بدانند در این دنیا غریب هستند (۱۱:۲). چنین طرز فکری به مسیحیان یادآوری می‌کند که ایشان شهروند آسمانند و در این دنیا بیگانه هستند. همچنین بدیشان یادآور می‌شود که با بازگشت مسیح و ربوده شدن کلیسایش هر یک از ایشان در پیشگاه تخت داوری مسیح خواهند ایستاد، سابقهٔ خدمتشان به خدا را مشاهده می‌کنند و به خاطر همهٔ آن خدمتها و اعمالی که از بوتهٔ آزمایش سالم و ماندگار بیرون آمده‌اند پاداش می‌گیرند (ر.ک. ۱ قرن ۳:۱۰–۱۵؛ ۴:۱–۵؛ ۲ قرن ۵:۹، ۱۰). **برای دعا هشیار باشید.** ذهنی که قربانی عواطف و احساسات است افسارگسیخته می‌باشد. چنین ذهنی به خاطر شهوات و امور دنیوی توازنش

را از دست داده است و نمی‌تواند مشارکت قدوس با خدا در دعا را به طور کامل درک نماید (ر.ک. ۷:۳). ذهنی که بر بازگشت مسیح متمرکز باشد ذهنی پاک است (۱ یو ۳:۳) و کاملاً از مشارکت با خداوند لذت می‌برد.

۸:۴ به شدت، محبت نمایید. به شدت یعنی «کشیده شدن،» «کش آمدن تا حد پاره شدن». این واژه در مورد دونده‌ای به کار می‌رفت که تا آخرین حد توانش و با عضلاتی که تا آخرین حد کشیده شده‌اند در حال دویدن است (ر.ک. ۲۲:۱). چنین محبتی می‌طلبد که یک مسیحی با وجودی که با نامهربانی، کم‌لطفی، یا حتی دشمنی روبه‌رو می‌گردد، خیریت روحانیِ دیگران را بر خواسته‌های شخصی خود مُقدم بداند (ر.ک. ۱ قرن ۴:۱۳–۷؛ فیل ۱:۲–۴). **محبت کثرت گناهان را می‌پوشاند.** این عبارت از امثال سلیمان ۱۲:۱۰ نقل‌قول شده است. جوهرِ محبتِ روحانی و راستین این است که گناه را می‌پوشاند، حال چه این محبت از سوی خدا به انسان باشد یا محبت مسیحیان به یکدیگر (ر.ک. روم ۸:۵). البته این تعلیم بدان معنا نیست که وقتی یکی از اعضای کلیسا گناه کرده و توبه نمی‌کند، نباید تأدیب گردد (ر.ک. مت ۱۵:۱۸–۱۸؛ ۱ قرن ۵). منظور این است که یک مسیحی باید به طور خاص از گناهانی که به او صورت می‌گیرد، در حد امکان چشم‌پوشی کند و همواره آماده باشد تا اهانتها و نامهربانی‌ها را ببخشد.

۹:۴ یکدیگر را ... مهمانی کنید. در زبان یونانی، این واژه به معنای «غریب‌نوازی» است. محبت صرفاً احساسات نیست، بلکه چیزی است که کاملاً خود را در عمل نشان می‌دهد. در روزگاری که پطرس در آن می‌زیست، این نشانهٔ محبت بود که کسی خانهٔ خود را به روی سایر مسیحیان و از جمله واعظانِ مسافر می‌گشود و به نیازهایشان رسیدگی می‌نمود. همچنین اگر کسی منزل خود را به محل برگزاری جلسات کلیسا اختصاص می‌داد نیز خود نشانهٔ محبت بود. کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد که مسیحیان باید از غریبان مهمان‌نوازی کنند (خُر ۲۱:۲۲؛ تث ۲۸:۱۴، ۲۹؛ عبر ۱:۱۳، ۲).

۱۰:۴ به حسب نعمتی [عطیه‌ای] که یافته باشد. عطیهٔ روحانی توانایی و هدیهٔ سخاوتمندانه‌ای است که به شکلی مافوق طبیعی به هر ایمانداری عطا می‌گردد. روح‌القدس بدن مسیح را به واسطهٔ عطایای روحانی خدمت می‌نماید. این واژه، که در زبان یونانی *charisma* خوانده می‌شود، بر رایگان بودن عطیه تأکید می‌نماید. عطیهٔ روحانی را نمی‌توان چون مزد و اجرت کسب نمود، نمی‌توان به دنبالش بود تا آن را به دست آورد و نمی‌توان آن را به قوت انسانی در خود پروراند. فقط فیض خدا است که آن را «عطا می‌کند» (ر.ک. ۱ قرن ۴:۱۲، ۷، ۱۱، ۱۸). رسالهٔ رومیان ۳:۱۲–۸ و اول قرنتیان ۴:۱۲–۱۰ به فهرست عطایای روحانی اشاره نموده‌اند (ر.ک. توضیح آن آیات). هر ایماندار دست‌کم یک عطیهٔ خاص دارد. چه بسا که ممکن است چندین عطایای مختلف نیز به هر مسیحی عطا گردد. **یکدیگر را در آن خدمت نماید.** عطایای روحانی به این منظور عطا نمی‌شوند که ایماندار خود را شخصی والامقام بپندارد و بر خود ببالد. ایماندار باید آن عطایا را با محبت و به قصد سود رساندن به دیگران به کار برد (ر.ک. ۱ قرن ۷:۱۲؛ ۱۳). **وکلای [مباشران] امین.** مباشر کسی است که مسوولیت دارایی‌های شخص دیگری را بر عهده دارد. مسیحیان مالک عطایای خویش نیستند، بلکه خدا آن عطایا را بدیشان بخشیده تا آنها را برای کلیسا و جلال خدا به کار برند. **فیضِ**

گوناگون خدا. این اصطلاح بر آن تأکید می‌ورزد که خدا عطایای روحانی را برای اهداف و مقاصد مختلف تدبیر نموده است.

۱۱:۴ سخن گوید ... خدمت کند. منظور پطرس این است که عطایا دو گونه هستند: عطایایی که شخص را در صحبت کردن و سخنوری مجهز می‌کنند و عطایایی که کاربرد خدماتی دارند. در رسالهٔ رومیان فصل ۱۲ و اول قرنتیان فصل ۱۲، این وجه تمایزها به روشنی مشخص گشته‌اند (در خصوص عطایا: ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۱۲–۱۴). **اقوال [سخنگوی] خدا.** این اصطلاح در آیات دیگر از کتاب‌مقدس در اشاره به کلام مکتوب خدا، کتاب‌مقدس، به کار رفته است، یعنی همان کلامی که از دهان خدا صادر گشته است (ر.ک. روم ۲:۳؛ اع ۳۸:۷). **خدا ... جلال یابد.** هدف و مقصودِ همه‌چیز جلال یافتن خدا است (ر.ک. روم ۳۳:۱۱–۳۶؛ افس ۲۱:۳؛ ۲ تیمو ۱۸:۴؛ ۲ پطر ۱۸:۳؛ مکا ۶:۱).

ب. پاداش زحمات مسیحی (۱۲:۴–۱۹)

۱۲:۴ آتشی که ... به جهت امتحان. احتمالاً، پطرس این رساله را اندکی پیش از آتش‌سوزی روم یا پس از آن (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب») و در دورانی به نگارش درآورد که ترس و وحشت ناشی از آزار و جفا بر مسیحیان آغاز گشته بود و تا دویست سال ادامه یافت. پطرس توضیح می‌دهد که برای پیروز بودن در هنگامهٔ جفاها لازم است مسیحیان از این چهار نگرش برخوردار باشند: (۱) برای آنها دور از انتظار نباشد که جفاها وجود دارند (آیهٔ ۱۲)؛ (۲) در آن وجد و شادی نمایند (آیات ۱۳، ۱۴)؛ (۳) علتش را ارزیابی کنند (آیات ۱۵–۱۸)؛ (۴) آن را به خدا بسپارند (آیهٔ ۱۹). **چیزی غریب ... واقع شده باشد.** واقع شدن یعنی «واقعه‌ای تصادفی و اتفاقی». یک مسیحی نباید فکر کند که جفایی که بر او واقع شده بر حسب اتفاق بوده است. این خدا است که اجازه می‌دهد چنین جفایی صورت گیرد. در اصل، خدا خودش آن جفا را به منظور محک زدن و تزکیه و تطهیر ایمانداران تدبیر نموده است.

۱۳:۴ به قدری ... زحمات. مسیحیانی که به خاطر ایمانشان جفا می‌بینند در همان رنج و زحمتی شریک می‌گردند که عیسی متحمل شد، یعنی به سبب انجام راستی و عدالت زحمت می‌بینند (ر.ک. مت ۱۰:۵–۱۲؛ غلا ۱۷:۶؛ فیل ۲۹:۱؛ ۱۰:۳؛ کول ۲۴:۱). **در هنگام ظهور جلال وی.** یعنی به هنگام بازگشت مسیح (ر.ک. مت ۳۰:۲۴؛ ۳۱:۲۵؛ لو ۳۰:۱۷). با اینکه در حال حاضر عیسی در آسمان جلال یافته است، جلالش هنوز به طور کامل بر زمین آشکار نگشته است. **شادی و وجد نمایید.** منظو، شعف و شادمانی بسیار و از شادی سرمست شدن است (ر.ک. یع ۲:۱). آن مسیحی که در دوران حیاتش به سبب راستی و عدالت جفا می‌بیند، در آینده، به سبب پاداشی که به آن دست می‌یابد از شادی لبریز خواهد بود (ر.ک. توضیحات مت ۲۰:۲۰–۲۳). واقف بودن بر وجد و شادی که در انتظار مسیحیان است ایشان را قادر می‌سازد که در حال حاضر نیز «وجد و شادی» نمایند (آیهٔ ۱۳؛ ر.ک. لو ۲۲:۶؛ ر.ک. توضیح روم ۱۷:۸).

۱۴:۴ به خاطر نام مسیح رسوایی می‌کشید. یعنی تهدید و اهانت شدن به خاطر نماینده بودن برای مسیح و اعلام نام و هویت او به همگان (ر.ک. اع ۱۲:۴؛ ۴۱:۵؛ ۱۵:۹، ۱۶؛ ۲۶:۱۵). **خوشا به حال.** این خوشا به حال یک شادمانی کلی و تعریف‌نشده نیست که مزیتی خاص به حساب آید. این خوشا به حال نشانهٔ آن است که خدا

کسی را که به خاطر مسیح رنج و سختی کشیده و آن را پیروزمندانه تاب آورده است تأیید نموده است. **روحِ جلال.** یعنی روح‌القدس که جلال دارد یا پرجَلال است. در عهدعتیق، جلال خدا با نوری معروف به «شِکیناه» نمایان می‌گشت، یعنی آن درخشندگیِ تابناکی که نشان از حضور خدا بود (ر.ک. خُرو ۱۵:۳۳–۹:۳۴). **بر شما آرام می‌گیرد.** وقتی ایمانداری در رنج و زحمت است، حضور خدا به طور خاص به او آرامی می‌بخشد و او را بلند کرده، به وی قوت و تحملی می‌بخشد که ورای توانایی انسان است (ر.ک. اع ۸:۶–۶۰:۷؛ ۲ قرن ۷:۱۲–۱۰).

۱۵:۴ فضول. یعنی کسی که در امور دیگران دخالت می‌کند. منظور پطرس این است که نباید با فعالیتهای انقلابی و آشوب و بلوا به پا کردن یا دخالت در عملکرد و روند کار دولتها کاری کرد که به آزار و جفای مسیحیان ختم گردد. همچنین منظور از واژهٔ مورد نظر می‌تواند این باشد که در محل کار نیز نباید در کار دیگران مداخله نمود و دردسرآفرین بود. به عبارتی، قاعدهٔ کلی این است که یک مسیحی که در فرهنگی غیر مسیحی زندگی می‌کند، به جای اینکه در اندیشهٔ براندازی یا بر هم زدن فرهنگِ حاکم باشد، باید با امانت‌داری به کار خود مشغول باشد و عیسی مسیح را برافرازد و شریفانه زندگی کند (۱۳:۲–۱۶؛ ر.ک. ۱ تسا ۱۱:۴؛ ۲ تسا ۱۱:۳؛ ر.ک. توضیحات ۱ تیمو ۱:۲–۳).

۱۶:۴ مسیحی. در نخستین روزهای حیات کلیسا، عنوان **مسیحی** واژه‌ای بود که برای تمسخر پیروان مسیح به کار می‌رفت (ر.ک. اع ۲۶:۱۱؛ ۲۸:۲۶). سرانجام، این عنوان مورد پسند پیروان مسیح قرار گرفت و آن را برای خود برگزیدند.

۱۷:۴ داوری ... خانهٔ خدا. این داوری به منظور محکوم کردن نیست، بلکه برای پاکسازی، تأدیب، و تطهیر کلیسا است و به دست پرمحبت خدا صورت می‌گیرد. چه بسا که بهتر است وقتی خداوند کلیسا را پاکسازی و تقویت می‌نماید، شخص متحمل رنج و سختی گردد. در پیشبرد ملکوت خدا، تحمل این‌گونه رنج و سختی بسی بهتر و مهم‌تر از آن است که کسی در دریاچهٔ آتش متحمل رنج و عذاب ابدی، یعنی همان رنج و عذابی شود که نصیب غیر ایمانداران می‌شود. اگر خدا کلیسای خویش را که آن را محبت می‌نماید چنین شدید و دردناک داوری می‌کند، پس بر بی‌خدایان چه غضبی خواهد داشت؟

۱۸:۴ پطرس از ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] امثال سلیمان ۳۱:۱۱ را نقل‌قول کرده، بر این نکته تأکید می‌نماید که اگر گناهکارِ آمرزیده و عادل‌شمرده‌شده صرفاً با دشواری بسیار و با رنج و درد و از دست دادن‌ها نجات می‌یابد، پس سرانجامِ بی‌خدایان چگونه خواهد بود (ر.ک. ۲ تسا ۴:۱–۱۰)؟

۱۹:۴ جانهای خود را ... به خالق بسپارند. **سپردن** اصطلاحی در بانکداری است و به معنای «سپرده‌گذاری به منظور محفوظ نگاه داشتن» می‌باشد. **خالق امین.** پطرس واژهٔ **خالق** را به کار می‌برد تا به مخاطبانش یادآوری کند که وقتی زندگی خویش را به خدا بسپارند، چیزی را به او می‌سپارند که خودش آن را به وجود آورده است. خدا، که خالق ایشان است، به خوبی از نیازهای مخلوقات محبوبش آگاه است (۲۳:۲؛ ر.ک. ۲ تیمو ۱۲:۱).

ج. شرایط لازم برای رهبری مسیحی (۱:۵–۴)

۱:۵ پیران [مشایخ] را ... نصیحت می‌کنم. کلیسا در دوران سختیها و جفاها نیازمند رهبرانی

برجسته و ممتاز است. مشایخ نیز مانند شبان (کشیش؛ آیهٔ ۲) و اُسقف (ناظر، آیهٔ ۲؛ ر.ک. توضیح اع ۲۸:۲۰) وظیفهٔ رهبری کلیسا را بر عهده دارند. عنوان **مشایخ** بر بلوغ روحانی این افراد نیز تأکید می‌نماید. تقریباً در همهٔ موارد دیگری که پطرس این واژه را به کار برده است (به جز این آیه که پطرس به خودش اشاره دارد و رسالهٔ دوم یوحنا فصل ۱ و سوم یوحنا فصل ۱ که یوحنا نیز به خودش اشاره می‌کند) آن را به صورت جمع به کار برده تا نشان دهد که این امری معمول است که جمعی از رهبرانِ خداترس نظارت و تغذیهٔ گله را بر عهده داشته باشند. **با شما پیر هستم و شاهد ... و شریک در جلال.** پطرس چند کلامی بس تشویق‌آمیز را نیز به کوله‌بار پند و اندرزش به مشایخ می‌افزاید. نخستین انگیزه برای آنها این است که پطرس را کسی چون خودشان ببینند. از این‌رو است که پطرس با اشاره به خودش می‌توانست به رهبران روحانی اندرز دهد. دوم اینکه، این اقتدار پطرس بود که بدیشان انگیزه می‌بخشید. او، با اشاره به این نکته که با چشمان خویش رنجهای مسیح را شاهد بوده است، بر رسول بودنش تأکید می‌ورزد (ر.ک. لو ۴۸:۲۴؛ اع ۲۱:۱، ۲۲). سومین مورد اینکه، پطرس با چشم‌انتظار بودن به ایشان انگیزه می‌دهد. این واقعیت که روزی رهبران مسیحی پاداش خدمات خود را از دستان مسیح پذیرا خواهند بود باید محرکی باشد تا با امانت و وفاداری به وظیفهٔ خود عمل کنند. اساس این چشم‌انتظاری تجربهٔ خودِ پطرس در لحظه‌ای بود که تبدیل چهرهٔ مسیح را مشاهده نمود (ر.ک. مت ۱:۱۷-۸؛ ۲ پطر ۱۶:۱) و در آن رویداد بسیار مهم در جلال خداوند شریک گشت.

۲:۵ گلهٔ خدا را ... بچرانید. پطرس پس از انگیزه بخشیدن (آیهٔ ۱) به نصیحت می‌پردازد (آیات ۲-۴). از آنجایی که اصلی‌ترین هدفِ شبانی کردن خوراک رساندن، یعنی تعلیم دادن، است، پس همهٔ رهبران باید قادر به تعلیم باشند (ر.ک. یو ۱۵:۲۱-۱۷؛ ر.ک. توضیحات ۱ تیمو ۲:۳؛ تیط ۹:۱). یک شبان در کنار خوراک رساندن به گله مسوولیت محافظت از آنها را نیز بر عهده دارد (ر.ک. اع ۲۸:۲۰-۳۰). در انجام هر دو وظیفه باید به یاد داشت که گله از آنِ خدا است نه از آنِ شبان. خدا شماری از گله‌اش را به شبانِ کلیسا می‌سپارد تا وی آنها را رهبری و مراقبت کند و تغذیه نماید (آیهٔ ۳). **نه به زور بلکه به رضامندی.** شاید پطرس در اینجا به طور خاص در مورد اولین خطر، یعنی تنبلی، هشدار می‌دهد. خواندگیِ الهی (ر.ک. ۱ قرن ۱۶:۹) در کنار ضرورت داشتن و جدی بودنِ این تکلیف (روم ۱۵:۱) باید مانعِ تنبلی و بی‌تفاوتی باشد (ر.ک. ۲ قرن ۷:۹). **نه به جهتِ سود قبیح.** پول، این دومین خطر، همواره انگیزهٔ معلمان دروغینی بوده است که از قدرت و موقعیت خود سوءاستفاده نموده‌اند تا به دارایی و ثروت مردم دست‌درازی کنند (ر.ک. توضیحات ۲ پطر ۱:۲-۳). کتاب‌مقدس به روشنی بیان می‌کند که کلیساها باید نیازهای مالیِ شبانانشان را به درستی تأمین کنند (۱ قرن ۷:۹-۱۴؛ ۱ تیمو ۱۷:۵، ۱۸). اما انگیزهٔ خدمت خادمان هرگز نباید این باشد که پولی به ناحق دریافت کنند (ر.ک. ۱ تیمو ۳:۳؛ ۹:۶-۱۱؛ ۲ تیمو ۴:۲؛ تیط ۷:۱؛ ۲ پطر ۳:۲؛ ر.ک. ار ۱۳:۶؛ ۱۰:۸؛ میک ۱۱:۳؛ ملا ۱۰:۱).

۳:۵ نه چنان که ... خداوندی بکنید. این سومین وسوسهٔ اصلی برای هر شبان است: (۱) تنبلی (آیهٔ ۲)؛ (۲) کسب درآمد از راه ناشرافتمندانه (آیهٔ ۲)؛ (۳) مردم‌فریبی. در این متن، **خداوندی کردن** یعنی کسی یا موقعیتی را با سلطه‌جویی رهبری نمودن. این رهبری بر بهره‌کشی و ترساندن و تهدید نمودن

دلالت دارد (ر.ک. توضیحات مت ۲۰:‏۲۵–۲۸). کسی که به معنای واقعی رهبر روحانی است باید الگو باشد (ر.ک. ۱ تیمو ۴:‏۱۲).

۵:‏۴ رییس شبانان ظاهر شود. عیسی مسیح رییس شبانان است (ر.ک. اش ۴۰:‏۱۱؛ زک ۱۳:‏۷؛ یو ۱۰:‏۲، ۱۱، ۱۲، ۱۶؛ عبر ۱۳:‏۲۰، ۲۱). وقتی مسیح بازگردد، در پیشگاه تخت داوری‌اش، خدمت کشیشان را ارزیابی قرار خواهد نمود (ر.ک. ۱ قرن ۳:‏۹–۱۵؛ ۴:‏۵؛ ۲ قرن ۵:‏۹، ۱۰). **تاجِ جلال.** م.ت. «تاجی که جلالِ جاودانی است.» در قرن اول میلادی، وقتی افراد در زمینه‌های مختلف به پیروزی دست می‌یافتند، به آنها تاج اهدا می‌شد (ر.ک. ۱ قرن ۹:‏۲۴، ۲۵). تاج جلال، تاج حیات (یع ۱:‏۱۲)، تاج عدالت (۲ تیمو ۴:‏۸)، و تاج فخر (۱ تسا ۲:‏۱۹) تاجهایی هستند که به ایمانداران وعده داده شده است. همهٔ این تاجها فناناپذیرند (۱ قرن ۹:‏۲۵) و مشخصهٔ حیات ابدی می‌باشند (ر.ک. توضیح ۱ تسا ۲:‏۱۹). **ناپژمرده.** در زبان یونانی، واژه‌ای که برای «ناپژمرده» به کار رفته است نام گلی معروف به «گل تاج‌خروس» می‌باشد.

د. درک پیروزی مسیحی (۵:‏۵-۱۱)

۵:‏۵ مطیع باشید. (ر.ک. ۲:‏۱۸–۳:‏۹). **پیران [مشایخ].** مشایخ همان کشیشان و رهبران روحانی کلیسا هستند (ر.ک. آیهٔ ۱؛ ر.ک. توضیحات ۱ تیمو ۳:‏۱–۷؛ تیط ۱:‏۵–۹). اعضای کلیسا، به ویژه جوانان، باید رهبران روحانی را حرمت و عزت و احترام نهند. مطیع بودن اساس و زیربنای بلوغ روحانی است (ر.ک. ۱ قرن ۱۶:‏۱۵؛ ۱ تسا ۵:‏۱۲–۱۴؛ تیط ۳:‏۱، ۲؛ عبر ۱۳:‏۷، ۱۷). نااطاعتی از رهبران کلیسا نه فقط خدمت نمودن را دشوار می‌سازد، بلکه افراد را از فیض خدا محروم می‌گرداند، همان‌گونه که در امثال سلیمان ۳:‏۳۴ به آن اشاره شده است (ر.ک. توضیح یع ۴:‏۶). **فروتنی را بر خود ببندید.** «بر خود ببندید» به معنای واقعی کلمه یعنی چیزی را با گره زدن به خود وصل کنید. این اصطلاح اغلب در مورد برده‌ای به کار می‌رفت که بر روی لباسِ خود پیش‌بندی می‌بست تا لباسش پاکیزه بماند. واژهٔ **فروتنی** نیز در معنای واقعی کلمه به مفهوم «خود کوچک‌پنداری» است. چنین شخصی خود را شایستهٔ خدمت نمی‌بیند. در روزگاران قدیم نیز مانند امروز، فروتنی را یک فضیلت اخلاقی به حساب نمی‌آوردند (ر.ک. یو ۱۳:‏۳–۱۷؛ فیل ۲:‏۳، ۴؛ ر.ک. امث ۶:‏۱۶، ۱۷؛ ۸:‏۱۳؛ اش ۵۷:‏۱۵).

۵:‏۶ زیرِ دستِ زورآورِ خدا. اصطلاحی است که در عهدعتیق به شکل نمادین به قدرت خدا اشاره داشت. آن قدرت در زندگی روزمرهٔ قومش عمل می‌کرد و همواره هدف مطلق و مسلم خدا را به انجام می‌رساند (ر.ک. خُرو ۳:‏۱۹، ۲۰؛ ایو ۳۰:‏۲۰، ۲۱؛ حز ۲۰:‏۳۳، ۳۷؛ میک ۶:‏۸). مخاطبان رسالهٔ پطرس حتی به هنگام آزموده شدن نیز نباید با دست مقتدرانهٔ خدا می‌جنگیدند. یکی از نشانه‌های عدم اطاعت و فروتنی این است که ایمانداران در مقابل کاری که خدا انجام می‌دهد تا ایشان را فروتن سازد بردبار و شکیبا نباشند (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۱۲:‏۷–۱۰). **شما را در وقت معین سرافراز نماید.** (ر.ک. لو ۱۴:‏۱۱). خدا در حکمت خویش و در زمانی که خود مقرر نموده است ایماندارانِ رنجدیده و مطیع را سرافراز خواهد نمود (ر.ک. توضیح ایو ۴۲).

۵:‏۷ تمام اندیشهٔ خود را به وی واگذارید. این آیه تا حدی نقل‌قول از مزمور ۵۵:‏۲۲ است و تا حدی نیز آن را تفسیر می‌کند. **واگذاردن** به معنای «چیزی را روی چیزی انداختن» است، مانند پوششی را بر روی الاغ انداختن (لو ۱۹:‏۳۵). مسیحیان باید همهٔ نارضایتی‌ها، دلسردی‌ها،

ناامیدی‌ها، و رنجهای خود را به خداوند بسپارند و به او اعتماد کنند، زیرا که او خود می‌داند چگونه در زندگی‌شان عمل کند (ر.ک. ۱ سمو ۱:۱۰–۱۸). در کنار مطیع بودن (آیهٔ ۵) و فروتنی (آیات ۵، ۶)، توکل به خدا سومین رویکرد لازم برای زندگی پیروزمند مسیحی است.

۸:۵ هشیار باشید. (ر.ک. توضیحات ۱۳:۱؛ ۷:۴). **بیدار باشید.** اطمینان راسخ به اینکه خدا در حاکمیتش مراقب و محافظ ما است به این معنا نیست که ایمانداران نسنجیده و با سهل‌انگاری زندگی کنند. به خاطر نیروهای شریری که بر ضد مسیحیان در کارند، لازم است که مسیحیان مراقب و هشیار باشند. **دشمنِ شما.** این اصطلاحی است که در زبان یونانی برایِ طرف مقابلِ دعوی قانونی به کار می‌رفت. **ابلیس ... شیر غرّان.** در زبان یونانی، واژه‌ای که برای ابلیس به کار رفته، به معنی «افترازن» است. پس ابلیس یک دشمن بدخواه است که به بدگویی از ایمانداران مشغول است. شیطان و نیروهایش همواره فعالند و در پی فرصت می‌گردند تا با وسوسه کردن، جفا رساندن، و دلسرد کردن ایمانداران ایشان را بر زمین زنند (ر.ک. مز ۱۳:۲۲؛ ۲۱:۱۰۴؛ حز ۲۵:۲۲). شیطان بذر نفاق می‌کارد، خدا را نزد انسانها و انسانها را نزد خدا و انسانها را نزد یکدیگر متهم می‌سازد. او هر کاری بتواند انجام می‌دهد تا مسیحیان را از مشارکت با مسیح جدا و از خدمت روحانی دور سازد (ر.ک. ایو ۱؛ لو ۳:۲۲؛ یو ۲۷:۱۳؛ ۲ قرن ۳:۴، ۴؛ مکا ۱۲). او پیوسته ایمانداران را در پیشگاه تخت خدا متهم می‌کند و می‌کوشد خدا را متقاعد سازد که از ایمانداران روی گرداند (ایو ۱:۶–۱۲؛ مکا ۱۰:۱۲).

۹:۵ به ایمان استوار شده، با او مقاومت کنید. (ر.ک. یع ۷:۴). **مقاومت کردن** یعنی «ایستادن در

سخنرانیهای پطرس در کتاب اعمال رسولان

۱. اعمال رسولان ۱۴:۲-۴۰	در روز پنطیکاست
۲. اعمال رسولان ۱۲:۳-۲۶	در ایوان سلیمان
۳. اعمال رسولان ۸:۴-۱۲، ۱۹، ۲۰	در حضور شورای یهود
۴. اعمال رسولان ۲۹:۵-۳۲	در حضور شورای یهود
۵. اعمال رسولان ۹:۱۰-۱۶، ۳۴-۴۳	با کُرنیلیوس
۶. اعمال رسولان ۲:۱۱-۱۷	با رسولان
۷. اعمال رسولان ۷:۱۵-۱۱	در شورای اورشلیم

برابر». مقاومت کردن در برابر شیطان نه تابع یک فرمول خاص است نه شامل جملاتی که خطاب به او و ارواح شریرش گفته شود. با استوار ماندن در ایمان مسیحی، می‌توان در مقابل شیطان ایستاد. این ایستادن به این معنا است که مطابق با حقیقت کلام خدا زیست نماییم و در این حقیقت باقی بمانیم (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۳:۱۰–۵). وقتی ایمانداری از تعالیم صحیح آگاه باشد و از حقیقت خدا اطاعت کند، می‌تواند در مقابل شیطان بایستد (ر.ک. افس ۱۷:۶). **همین زحمات.** همهٔ برادران و خواهران، یعنی کل جماعت مسیحیان، همواره با آزمایشهایی مشابه روبه‌رو هستند که آن شیر غرّان، که هرگز از تلاش برای بلعیدن ایمانداران بازنمی‌ایستد، باعث و بانی آنها است (ر.ک. ۱ قرن ۱۳:۱۰).

۱۰:۵ که ما را ... خوانده است. در همهٔ رساله‌های عهدجدید، این خواندگی همواره به فراخوانی ثمربخش و نجات‌بخش اشاره دارد (ر.ک. توضیحات ۵:۱؛ ۹:۲، ۲۱؛ ۹:۳). **شما را بعد**

از کشیدنِ زحمتی قلیل [اندک]. مسیحیان باید با این درک و بینش زیست نمایند که تحقق اهداف آیندهٔ خدا مستلزم درد و رنج در زمان حاضر است. در همان حال که دشمن ایماندار شخصاً به او حمله می‌کند، خداوند هم شخصاً او را به کمال می‌رساند. این مطلب در جملهٔ بعدی تصدیق می‌شود (ر.ک. ۱:۶؛ ۲ قرن ۱:۳-۷). **کامل و استوار و توانا.** این واژگان از قوت و عزم راسخ سخن می‌گویند. خدا از کشمکشها و کلنجارهایی که مسیحیان با آنها دست به گریبانند استفاده می‌کند تا شخصیت ایشان را قوی نماید. پطرس در آیات ۵-۱۴ به طور مختصر اما بسیار پربار و غنی روشن می‌سازد که ایمانداران برای رشد در مسیح و رسیدن به بلوغی ثمربخش باید از چه نگرش و خُلق و خویی برخوردار باشند: مطیع بودن (آیهٔ ۵)؛ فروتنی (آیات ۵، ۶)؛ توکل (آیهٔ ۷)؛ هشیاری (آیهٔ ۸)؛ دفاع هشیارانه (آیات ۸، ۹)؛ امید (آیهٔ ۱۰)؛ پرستش (آیهٔ ۱۱)؛ امانت‌داری (آیهٔ ۱۲)؛ مهر و محبت (آیات ۱۳، ۱۴).

خاتمه (۱۲:۵-۱۴)

۱۲:۵ سِلوانُس. او همان سیلاس است که همراه با پولس سفر می‌کرد. در اغلب رساله‌های پولس به نام وی اشاره شده است. او نبی بود (اع ۳۲:۱۵) و شهروند روم محسوب می‌شد (اع ۳۷:۱۶). از قرار معلوم، او کسی بود که سخنان پطرس را مکتوب نمود و سپس این رساله را به مخاطبانش رساند (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»).

۱۳:۵ خواهری که در بابِل است. به کلیسایی در روم اشاره می‌کند (ر.ک. مکا ۱۷؛ ۱۸؛ مقدمه: «پیشینه و چارچوب»). **پسر من، مرقس.** مرقس همان یوحنای ملقب به مرقس، پسرِ روحانی پطرس، بود. تاریخ کلیسا بر این باور است که پطرس در نگارش انجیل مرقس به او کمک نمود (ر.ک. اع ۱۲:۱۲). این همان مرقس است که در مقطعی از پولس جدا گشت (اع ۱۳:۱۳؛ ۳۸:۱۵، ۳۹؛ کول ۱۰:۴)، ولی دوباره برای خدمت نمودن مفید و ثمربخش گردید (۲ تیمو ۱۱:۴).

رسالهٔ دوم

پطرس رسول

عنوان

پطرس رسول در آیهٔ ۱:۱ خود را به روشنی نویسندهٔ این رساله معرفی می‌کند. همین ادعا عنوان رساله را هم مشخص می‌سازد. در زبان یونانی، این رساله *Petrou B* یا به عبارتی دوم پطرس نامیده می‌شود و به این شکل از رسالهٔ اول پطرس متمایز می‌گردد.

نویسنده و تاریخ نگارش

پطرس رسول نویسندهٔ این رساله می‌باشد (ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ اول پطرس). او در آیهٔ ۱:۱ این را مدعی می‌شود، در آیهٔ ۱:۳ به نخستین رساله‌اش اشاره می‌کند، در آیهٔ ۱۴:۱ از پیشگویی خداوند در مورد مرگ پطرس نام می‌برد (یو ۱۸:۲۱، ۱۹) و در آیهٔ ۱۶:۱–۱۸ ادعا می‌کند که در رویداد تبدیل چهرهٔ عیسی حضور داشته است (مت ۱:۱۷–۴).
تفاوتهای موجود در سبک نگارش رسالهٔ اول و دوم پطرس به زبان یونانی پرسشهایی را به وجود آورده بود که با پاسخهایی قانع‌کننده برطرف شدند. پطرس رسول عنوان می‌کند که سِلوانُس کاتب نخستین رساله‌اش بوده است (ر.ک. ۱ پطر ۱۲:۵). در دومین رساله‌اش، پطرس یا از کاتب دیگری بهره گرفته یا به دست خودش آن را نوشته است. تفاوت در موضوع دو رساله نیز می‌تواند تفاوت میان واژگان به کار رفته در آنها را توجیه کند. رسالهٔ اول پطرس به منظور یاری به مسیحیانی نوشته شد که در جفا بودند. حال آنکه، هدف از رسالهٔ دوم افشای هویت معلمان دروغین بود. از سوی دیگر، در واژگان این دو رساله شباهتهای قابل توجهی وجود دارند. در بخش سلام و درود، عبارت «فیض و آرامش بر شما افزون باد» در هر دو کتاب یکسان می‌باشد. نویسنده در هر دو رساله از واژگانی چون «گرانبها،» «فضیلت،» «بیرون کردن» و «به چشم دیده بودیم» استفاده نموده است که چند نمونه از این شباهتها می‌باشد.
برخی از واژگانِ به نسبت غیر معمول، که در رسالهٔ دوم پطرس مشاهده می‌شوند، در سخنان پطرس رسول در کتاب اعمال رسولان نیز دیده می‌شوند. این واژگان عبارتند از: «یافته شده» (۱:۱؛ اع ۱۷:۱)، «دینداری» (۳:۱، ۶، ۷؛ ۱۱:۳؛ اع ۱۲:۳)، «مزد ناراستی» (۱۳:۲، ۱۵؛ اع ۱۸:۱). هر دو رساله نیز به رویدادی یکسان در عهدعتیق اشاره می‌کنند (۵:۲؛ ۱ پطر ۱۸:۳–۲۰). برخی از پژوهشگران خاطرنشان کرده‌اند به همان نسبت که واژگان به کار رفته در دو رسالهٔ اول و دوم پطرس مشابه هستند، به همان اندازه هم واژگان دو رسالهٔ اول تیموتائوس و تیطس شباهت دارند، یعنی همان دو رساله‌ای که همگان باور دارند که پولس نویسندهٔ آنها است.

تفاوت در موضوع این دو رساله تفاوتهای ظاهری را توجیه می‌نماید، از جمله اینکه چرا یک رساله تعلیم می‌دهد بازگشت مسیح نزدیک است و رسالهٔ دیگر از تأخیر در بازگشت او سخن می‌گوید.

رسالهٔ اول پطرس، به طور خاص، جهت خدمت به مسیحیانِ جفادیده نوشته شد. در نخستین رساله‌اش، پطرس بر نزدیک بودن بازگشت مسیح تمرکز می‌کند تا مسیحیان را دلگرم نماید. اما رسالهٔ دوم پطرس با کسانی سر و کار داشت که این حقیقت را به تمسخر گرفته بودند. بنابراین، پطرس بر دلایل تأخیر مسیح در بازگشتش تأکید می‌کند. خاطرنشان ساختن تفاوتهای دیگر، از جمله تناقض میان اشاره به رستاخیز مسیح در یک رساله و تبدیل چهرهٔ او در رساله دیگر، همگی ساخته و پرداختهٔ ذهن منتقدان می‌باشند.

از این گذشته، نامعقول و بی‌منطق به نظر می‌رسد که معلمی دروغین بر ضد سایر معلمان دروغین نامه‌ای جعلی بنویسد. در رسالهٔ دوم پطرس، هیچ آموزهٔ غیر معمول، تازه، یا نادرستی وجود ندارد. پس اگر این رساله جعلی می‌بود، باید گفت از روی نادانی و بدون هیچ هدف و منظوری جعل شده است. حال آنکه، باورش سخت است که چنین باشد. در نتیجه، وقتی نویسنده در ابتدای رساله به نام خودش، پطرس، اشاره می‌کند، در واقع چیزی جز حقیقت نمی‌گوید.

نِرون [امپراتور] در سال ۶۸ میلادی به کام مرگ فرو رفت. تاریخ کلیسا بر این باور است که پطرس به سبب ظلم و جفای او جان سپرد. احتمالاً، این رساله درست پیش از مرگ پطرس نوشته شد (۱۴:۱؛ حدود سالهای ۶۷–۶۸ م).

پیشینه و چارچوب

از زمان نگارش و فرستادن نخستین رساله‌اش، پطرس بیش از پیش در مورد نفوذ معلمان دروغین در کلیساهای آسیای صغیر نگران بود. اگرچه این معلمان دروغین پیشاپیش مشکلاتی را به وجود آورده بودند، پطرس حدس می‌زد که تعالیم نادرست و زندگی فاسد آنها در آینده باعث آسیبهای بیشتری گردد. از این‌رو، تقریباً در آخرین گفته‌ها و سفارشهایش (۱۳:۱–۱۵) در خصوص خطر تعالیمی که کلیسا با آنها روبه‌رو بود به ایمانداران محبوبِ خود در مسیح هشدار داد.

پطرس در این رساله، بر خلاف نخستین رساله‌اش (۱ پطر ۱۳:۵)، در مورد محل اقامتش توضیحی نمی‌دهد. اما نظر همگان بر این است که به نظر می‌رسد پطرس این رساله را در زندان رومیان نوشته و اندکی پس از آن با مرگ روبه‌رو گشته است. تاریخ کلیسا بر این باور است که پطرس مدت کوتاهی پس از نوشتن این رساله به شکل وارونه مصلوب شد و به شهادت رسید (ر.ک. توضیحات یو ۱۸:۲۱، ۱۹).

در بخش سلام و درود، پطرس به مخاطبان رساله‌اش اشاره نمی‌کند. اما بنا بر آیهٔ ۱:۳ او در حال نگارش رساله‌ای دیگر بود که خطاب به همان مخاطبانِ نخستین رساله‌اش نوشته می‌شد. او در نخستین رساله به طور دقیق مشخص می‌کند که این نامه را «به غریبانی که پراکنده‌اند، در پُنطُس و غلاطیه و کَپَدوکیه و آسیا و بطینیه» می‌نویسد (۱ پطر ۱:۱). این مناطق جزیی از آسیای صغیر بودند که همان کشور ترکیهٔ امروزی می‌باشد. بیشتر مسیحیانی که در این رساله مخاطب پطرس قرار گرفتند غیر یهودی بودند (ر.ک. توضیح ۱:۱).

موضوعات تاریخی و الهیاتی

رسالهٔ دوم پطرس به منظور افشا، جلوگیری، و غلبه بر هجوم و تاخت و تاز معلمان دروغین به درون کلیسا نوشته شد. پطرس قصد داشت به مسیحیان تعلیم دهد که چگونه در برابر معلمان دروغین و دروغهای فریبنده‌شان از خود دفاع کنند. این رساله در کنار رسالهٔ یهودا به گویاترین و نافذترین شکل

به افشاگری معلمان دروغین می‌پردازند.
در این رساله، معلمان دروغین تقریباً به شکلی کلی توصیف شده‌اند. پطرس به مذهبی کاذب، بدعت، یا تعلیم مشخصی اشاره نمی‌کند. او، با توصیفی کلی از معلمان دروغین، مخاطبان خود را آگاه می‌کند و به آنها خاطرنشان می‌سازد که این معلمان آموزه‌های مخرب و ویرانگری را تعلیم می‌دهند. آنها مسیح را انکار و کتاب‌مقدس را تحریف می‌کردند، ایمان واقعی را بی‌اعتبار می‌ساختند و بازگشت مسیح را به تمسخر می‌گرفتند. به همان اندازه که دغدغهٔ پطرس این بود که تعالیم این معلمان را افشا نماید، قصد داشت شخصیت فاسد آنان را نیز آشکار سازد. بر همین اساس، بیش از آنکه به توضیح تعالیم آنها بپردازد، به جزییات شخصیتشان اشاره می‌کند. ثمرهٔ تعالیم صحیح هرگز شرارت و بدی نیست. این تعالیم مرگبار و ویرانگرند (۱:۲) که چیزی جز شرارت و پلیدی به بار نمی‌آورند.
در میانهٔ مجادلهٔ پطرس با معلمان دروغین، موضوعات دیگری نیز به چشم می‌آیند. قصد پطرس این بود که خوانندگانش را تشویق نماید تا رشد شخصیت مسیحیِ خود را پیگیر باشند (۵:۱–۱۱). به همین منظور، به شکلی بسیار عالی توضیح می‌دهد که یک ایماندار چگونه می‌تواند از نجات ابدی خود مطمئن باشد. پطرس قصد داشت مخاطبانش را نسبت به الهام بودن نوشته‌های رسولان متقاعد سازد (۱۲:۱–۲۱). تقریباً در بخشهای آخر رساله‌اش، به دلایل تأخیر در بازگشت مسیح اشاره می‌کند (۱:۳–۱۳).
اهمیت برخورداری از معرفت موضوع دیگری است که در این رساله تکرار شده است. در این سه فصل کوتاه، شانزده مرتبه به شکلهای مختلف به واژهٔ **معرفت** اشاره شده است. اغراق نیست اگر بگوییم که راه‌حل اصلی که پطرس برای مقابله با تعالیم نادرست ارائه می‌دهد شناخت آموزه‌های صحیح می‌باشد. دیگر جنبه‌های شاخص در رسالهٔ دوم پطرس عبارتند از: گفتاری صریح و روشن در خصوص منشأ الهی کتاب‌مقدس (۲۰:۱، ۲۱)؛ نابودی دنیا در آینده به وسیلهٔ آتش (۸:۳–۱۳)؛ به رسمیت شناختن رساله‌های پولس و الهام بودن آنها (۱۵:۳، ۱۶).

مسایل تفسیری

شاید مهم‌ترین موضوعِ دشوارِ این رساله تفسیر صحیحِ آیات ۱۹:۱–۲۱ باشد، چرا که چگونگی تفسیرِ این آیه‌ها در تأیید ماهیت و اصالت کتاب‌مقدس نقشی اساسی دارد. این آیه‌ها به همراه آیات ۱۵:۳–۱۷ از رسالهٔ دوم تیموتائوس در عرضهٔ دیدگاهی صحیح در خصوص الهام بودن کتاب‌مقدس عاملی مهم و اساسی می‌باشند. اشارهٔ پطرس به این واقعیت که خداوند معلمان دروغین را «خرید» (۱:۲)، به لحاظ الهیاتی و به لحاظ علم تفسیر، نیازمند کندوکاو و بررسی دقیق می‌باشد، چرا که به اساس و ماهیت عمل کفاره ربط دارد. هویت فرشتگانی که گناه کردند (۴:۲) نیز مبحثی است که تفسیرگر کلام را به کاوش می‌دارد. بیشتر کسانی که معتقدند شخصی که از هدیهٔ نجات ابدی بهره‌مند شده است می‌تواند نجات خود را از دست بدهد، برای اثبات باور خود، از آیات ۱۸:۲–۲۲ دلیل می‌آورند. حال آنکه، این آیه‌ها به معلمان دروغین اشاره دارند و باید به گونه‌ای توضیح داده شوند که گفتار مشابه در آیهٔ ۱:۴ را که در رابطه با ایمانداران است نقض نکنند. این حقیقت که خدا نمی‌خواهد کسی هلاک شود (۹:۳) نیز از دیگر مسایل تفسیری می‌باشد. در بخش توضیح آیات، همهٔ این موارد بررسی خواهند شد.

تقسیم‌بندی

سلام و درود (۱:۱، ۲)

۱. از نجات ابدی خود آگاه باشید (۱:۳–۱۱)
   - الف. قدرت خدا نجات ابدی را حفظ می‌نماید (۱:۳، ۴)
   - ب. رفتار و کردار مسیحی نجات ابدی را تأیید می‌نماید (۱:۵–۷)
   - ج. پاداشی وافر نجات ابدی را ارج می‌نهد (۱:۸–۱۱)

۲. کتاب‌مقدس خود را بشناسید (۱:۱۲–۲۱)
   - الف .شهادت و گواهی رسولان کتاب‌مقدس را تصدیق می‌کند (۱:۱۲–۱۸)
   - ب. کتاب‌مقدس الهام روح‌القدس است (۱:۱۹–۲۱)

۳. مخالفان خود را بشناسید (۲:۱–۲۲)
   - الف. با فریبکاری نفوذ می‌کنند (۲:۱–۳)
   - ب. شرارتشان آنها را محکوم می‌کند (۲:۴–۱۰)
   - ج. با وجود ناپاکی و هرزگی‌شان، لبریز از تکبر و غرورند (۲:۱۱–۱۷)
   - د. تأثیرشان مخرب و ویرانگر است (۲:۱۸–۲۲)

۴. از نبوت کلام خدا آگاه باشید (۳:۱–۱۸)
   - الف. قطعی بودن روز خداوند (۳:۱–۱۰)
   - ب. تقدیس گشتن قوم خدا (۳:۱۱–۱۸)

سلام و درود (۱:۱، ۲)

۱:۱ شمعون پطرس. (ر.ک. «مقدمه»). **غلام و رسول.** پطرس خود را فردی متواضع و در عین حال برخوردار از مرتبه و منزلت معرفی می‌کند. موقعیت او در جایگاه یک غلام با سایر مسیحیان برابر بود: غلامی مطیع مسیح. ولی، در مقام یک رسول، فردی خاص بود که به دعوت الهی خوانده شده بود. از آنجا که پطرس رستاخیز مسیح را به چشم دیده بود، مأموریتی بر عهده داشت (ر.ک. توضیح روم ۱:۱). **به آنانی.** مخاطبان این رساله همان مخاطبان نخستین رسالهٔ پطرس می‌باشند (ر.ک. ۳:۱؛ ۱ پطر ۱:۱؛ ر.ک. مقدمهٔ رساله‌های اول و دوم پطرس). **یافته‌اند.** واژه‌ای غیر معمول است و به چیزی اشاره دارد که از طریق قرعه به دست آمده باشد (ر.ک. اع ۱۷:۱). این واژه اغلب به معنای «به دست آوردن» ترجمه شده است و می‌تواند به این مفهوم باشد: «به دست آوردن چیزی به ارادهٔ الهی». در اینجا، پطرس تأکید می‌کند که با تلاش و کوشش شخصی، مهارت و توانایی، یا لیاقت و شایستگی نمی‌توان به نجات و رستگاری دست یافت. نجات ابدی کاملاً محض فیض خدا است. **گرانبها را به مساوی.** در زبان یونانی، این عبارت معمولاً برای مشخص نمودن دو چیز به کار می‌رفت که از نظر رتبه، جایگاه، عزت و احترام، موقعیت، بها، یا ارزش برابر بودند. در روزگاران قدیم، این عبارت در مورد غریبان و خارجیانی به کار می‌رفت که برابر با شهروندان یک شهر از حقوق شهروندی بهره می‌بردند. در اینجا نیز تأکید پطرس بر این است که به همهٔ مسیحیان ایمانی نجات‌بخش، ارزشمند، گرانبها، و یکسان عطا می‌گردد. در ایمان مسیحی، چیزی به نام برتری روحانی، نژادی، یا جنسیتی وجود ندارد تا مسیحیان را به رتبهٔ اول و دوم تقسیم کند (ر.ک. غلا ۲۸:۳). از آنجا که پطرس رسالهٔ خود را خطاب به غیر یهودیان می‌نوشت، بر این تأکید داشت که غیر یهودیان نیز از همان ایمانی برخوردار می‌شوند که یهودیان از آن بهره‌مندند (ر.ک. اع ۴۴:۱۰–۴۸؛ ۱۷:۱۱، ۱۸). **ایمان.** پطرس از ایمانی شخصی، یعنی از قدرت باور داشتن، سخن می‌گوید، باوری که منجر به رستگاری می‌شود (افس ۸:۲،

۹). اگرچه ایمان داشتن و باور نمودن بر آن بُعد از نجات ابدی تأکید می‌کند که انسان در آن نقش دارد، باز هم این خدا است که باید ایمان را عطا نماید. زمانی که جانی مرده و بی‌جان کلام خدا را می‌شنود، روح‌القدس آن جان را زنده می‌گرداند و آن هنگام است که خدا ایمان عطا می‌کند (ر.ک. اع ۲۱:۱۱؛ افس ۸:۲؛ فیل ۲:۱). **در عدالت.** منظور پطرس این است که چون عدالت خدا به حساب ایمانداران گذاشته شده است، همگی از عطای نجاتی یکسان برخوردارند. این عدالت میان افراد فرق نمی‌گذارد. تنها وجه تمایز در این است که گناه برخی زشت‌تر و قبیح‌تر از بقیه است. بنابراین، ایمانداران نه تنها به سبب ایمانی که خدا بدیشان عطا می‌کند ایماندار محسوب می‌شوند، بلکه فقط به موجب عدالتی که خدا به حسابشان می‌گذارد رستگار می‌گردند (ر.ک. توضیحات روم ۲۶:۳؛ ۵:۴؛ ۲ قرن ۲۱:۵؛ فیل ۸:۳، ۹). **خدای ما و عیسی مسیح نجات‌دهنده.** در ساختار زبان یونانی، قبل از این عبارت فقط یک حرف تعریف وجود دارد که نشان می‌دهد کل عبارت تنها به یک شخص اشاره می‌کند. بنابراین، پطرس عیسی مسیح را هم نجات‌دهنده هم خدا معرفی می‌نماید (ر.ک. اش ۳:۴۳، ۱۱؛ ۱۵:۴۵، ۲۱؛ ۱۶:۶۰؛ روم ۵:۹؛ کول ۹:۲؛ تیط ۱۳:۲؛ عبر ۸:۱).

۲:۱ معرفت. این واژه نسبت به واژهٔ «شناخت» از بار معنایی قوی‌تری برخوردار است و بر شناختی دقیق‌تر، وسیع، و صمیمی دلالت دارد. ایمان گرانبهای مسیحی بر شناخت حقیقت دربارهٔ خدا بنا شده است (ر.ک. آیهٔ ۳). مسیحیت مذهبی عرفانی و صوفیانه نیست. پایه و اساس مسیحیت بر حقیقتِ مشهود، تاریخی، آشکار، و عقلانی استوار است، حقیقتی که خدا آن را مکشوف نموده است. هدف آن است که این حقیقت را درک کنیم و به آن ایمان بیاوریم. هرچه معرفت و شناخت ما از خداوند عمیق‌تر و وسیع‌تر باشد، «فیض و آرامش» فزون‌تر خواهد شد.

۱. از نجات ابدی خود آگاه باشید (۳:۱-۱۱)

الف. قدرت خدا نجات ابدی را حفظ می‌نماید (۳:۱، ۴)

۳:۱ قوت الهیهٔ او. او به عیسی مسیح اشاره دارد. قوت مسیح منبع ثباتِ قدم ایمانداران است، و برای ایشان کفایت می‌کند (ر.ک. مت ۳۰:۲۴؛ مر ۳۰:۵؛ لو ۱۴:۴؛ ۱۷:۵؛ روم ۴:۱؛ ۲ قرن ۹:۱۲). **همهٔ چیزهایی را که برای حیات لازم است.** مسیحی واقعی تا ابد از رستگاریِ خود خاطرجمع است. از آنجا که یک مسیحی به واسطهٔ قوت مسیح همهٔ چیزهای لازم را برای حفظ حیات ابدی کسب نموده است، ثابت‌قدم است و در ایمانش رشد خواهد نمود. **دینداری.** برای یک زندگی خداپسندانه باید مطیع و وفادار به خدا بود و او را حرمت و تکریم نمود. منظور پطرس این است که ایماندار واقعی نباید برای خداپسندانه زیستن چیز بیشتری از خدا تقاضا کند (گویی برای حفظ رشد، قوت، و ثباتِ قدم چیزی کم است). یک ایماندار، برای جلوه دادن زندگی خداپسندانه و حفظ آن زندگی و به کمال رساندنش، همهٔ منابع روحانی را در اختیار دارد. **معرفت او. معرفت** در رسالهٔ دوم پطرس واژه‌ای مهم می‌باشد (آیات ۲، ۵، ۶، ۸؛ ۲:۲۰؛ ۱۸:۳). در سراسر کتاب‌مقدس، این واژه به شناختی صمیمی اشاره دارد (عا ۲:۳). حتی برای بیان رابطهٔ جنسی نیز این واژه به کار رفته است (پید ۱:۴). معرفت مسیح، که در اینجا بدان اشاره شده است، شناختی ظاهری یا صرفاً

آگاهی سطحی از حقایق مربوط به مسیح نمی‌باشد. منظور زندگی خالصانه و شخصی با مسیح است. مبنای این زندگی توبه از گناه و ایمان آوردن به مسیح می‌باشد (ر.ک. مت ۲۱:۷). **ما را به جلال و فضیلت خود دعوت نموده.** در رساله‌های عهدجدید، این خواندگی همواره به فراخوانی ثمربخش برای نجات و رستگاری اشاره دارد (ر.ک. ۱ پطر ۱۵:۱؛ ۲۱:۲؛ ۱۰:۵؛ ر.ک. توضیح روم ۳۰:۸). مبنای این خواندگیِ نجات‌بخش آن است که شخصِ گناهکار شکوه و عظمت آشکار مسیح و کمال معنوی‌اش را که جملگی بر خداوندی و منجی بودنش گواهی می‌دهند درک نماید. این بدین معنا است که در بشارت دادن باید شخصیت مسیح و کاری را که به انجام رساند به صراحت معرفی کرد و تصدیق نمود که او هم خدا و هم انسان می‌باشد. این طرز بشارت است که انسانها را به سوی نجات و رستگاری رهنمون می‌سازد (ر.ک. ۱ قرن ۱:۲، ۲). صلیب و رستاخیز مسیح جلال و فضیلت او را به واضح‌ترین شکل آشکار می‌سازند.

۴:۱ وعده‌های بی‌نهایت عظیم و گرانبها. این وعده‌ها وعده‌های زندگی وافر و ابدی می‌باشند. **شریک طبیعت الهی.** در این عبارت، همگی این مفاهیم خلاصه شده‌اند: تولد دوباره، از عالم بالا متولد گشته (ر.ک. یو ۳:۳؛ یع ۱۸:۱؛ ۱ پطر ۲۳:۱)، در مسیح بودن (ر.ک. روم ۱:۸)، سکونت خدای تثلیث در انسان (یو ۱۷:۱۴–۲۳). اگر اکنون فرزندان خدا گردیم، آن وعده‌های گرانبهای نجاتِ ابدی تحقق می‌یابند (یو ۱۲:۱؛ روم ۹:۸؛ غلا ۲۰:۲؛ کول ۲۷:۱). بدین شکل، با برخورداری از حیات جاودانهٔ خدا، شریک طبیعت الهی او می‌گردیم. مسیحیان به خدایان کوچک تبدیل نمی‌شوند، بلکه خلقت تازه‌ای هستند (۲ قرن ۱۷:۵) که روح‌القدس در آنها زندگی می‌کند (۱ قرن ۱۹:۶، ۲۰). از این گذشته، زمانی که ایمانداران بدنی جلال‌یافته همچون بدن عیسی مسیح به خود می‌گیرند (فیل ۲۰:۳، ۲۱؛ ۱ یو ۱:۳–۳)، به شکلی عالی‌تر، شریک طبیعت الهی خواهند گشت. **از فساد ... خلاصی یابید.** واژهٔ **فساد** بیانگر متلاشی شدن یا پوسیدن است. **خلاصی یافتن** گریز موفقیت‌آمیز از خطر را به تصویر می‌کشد. هنگامی که فرد ایماندار نجات می‌یابد، از قدرت فاسد و گندیدهٔ این جهان، که به واسطهٔ ذات گناه‌آلود و سقوط‌کرده‌اش بر وی مسلط است، خلاصی می‌یابد.

ب. رفتار و کردار مسیحی نجات ابدی را تأیید می‌نماید (۵:۱–۷)

۵:۱ به همین جهت. به خاطر همهٔ برکاتی که عطیهٔ خدا هستند و در آیه‌های ۳ و ۴ به آنها اشاره شده است، یک ایماندار نمی‌تواند بی‌قید و بی‌تفاوت یا خودپسند باشد. چنین فیض الهیِ وافری از ایماندار می‌طلبد که کاملاً خود را وقف نماید. **کمالِ سعی نموده.** یعنی نهایت کوشش خود را به کار گرفتن. بدون تلاش و کوشش نمی‌توان مسیحی‌وار زیست و خدا را حرمت نهاد. اگرچه خدا قوت الهیِ خویش را در ایماندار سرازیر نموده است، فرد مسیحی نیز باید به موازات عملکرد خدا با قاعده و نظم و ترتیب سعی و تلاش کند (ر.ک. فیل ۱۲:۲، ۱۳؛ کول ۲۸:۱، ۲۹). **در ایمانِ خود ... پیدا نمایید.** یعنی با گشاده‌دستی و سخاوتمندی بخشیدن. این واژه، که در اصل به معنای افزودن است، در فرهنگ یونان، در مورد رهبر سرایندگان به کار می‌رفت که باید به نیاز گروه سرایندگانش رسیدگی می‌نمود. او نه فقط چیزی را از آنها دریغ نمی‌کرد، بلکه حتی همهٔ امکانات لازم برای اجرایی عالی و باشکوه را به فراوانی و بیش از حد فراهم

می‌نمود. خدا نیز ایمان و تمام فیض و برکاتی را که برای زندگی خداپسندانه ضروری است به ما عطا نموده است (آیات ۳، ۴). ما هم با سرسپردگیِ مداوم به راستی و عدالت شخصی‌مان بر این فیض و برکات می‌افزاییم. **فضیلت.** در فهرست کمالات اخلاقی که پطرس از آنها نام برده است، فضیلت نخستین رتبه را دارا است. در زبان یونان باستان، این واژه به معنای توانایی و قابلیتی خداداد بود و در خصوص انجام کارهای حماسی به کار می‌رفت. چنین فضیلتی انسان را در جایگاهی ممتاز و برجسته قرار می‌داد. البته این واژه هرگز به این معنا نبود که شخص را منزوی و گوشه‌نشین کند یا فضیلتی در نگرش و خُلق و خوی او به وجود آورد. این فضیلت چیزی بود که خود را در روند زندگی نمایان می‌ساخت. منظور پطرس از به کار بردن این واژه قوت و توانایی معنوی است، یعنی قدرت انجام کارهایی رفیع و والا.

۶:۱ علم. یعنی درک نمودن، برخورداری از بینشی صحیح، ادراک صحیح از حقیقت، و به کار بردن آن. این فضیلت با کوشا بودن در مطالعهٔ حقیقت و جستجوی آن حقیقت در کلام خدا سر و کار دارد. **عفت.** م.ت. «خویشتن‌داری». در روزگاری که پطرس در آن به سر می‌برد، این واژه در مورد ورزشکارانی به کار می‌رفت که می‌بایست بر خود مسلط بوده، خویشتن را منضبط می‌نمودند. مسیحیان نیز باید جسم، هوای نَفْس و امیال جسمانی خود را مهار کنند و اجازه ندهند بر آنها چیره شوند (ر.ک. ۱ قرن ۲۷:۹؛ غلا ۲۳:۵). وقتی علم فضیلت را هدایت می‌کند، فضیلت نیز امیال را منضبط می‌سازد و موجب می‌شود آن امیال به خدمت شخص درآیند، نه اینکه بر زندگی او سَروری کنند. **صبر.** یعنی بردباری یا تحمل داشتن در انجام کاری درست و بِجا و تن ندادن به وسوسه و سختیها در حین انجام آن کار. صبر قدرت ماندگار روحانی است که تا پای جان می‌ایستد و تسلیم نمی‌شود. صبر فضیلتی است که قادر به تاب آوردن است، اما نه تاب و تحملی که صرفاً تسلیم شدن به شرایط باشد، بلکه تاب و تحملی که با امیدی پویا همراه است. **دینداری.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳).

۷:۱ محبت برادران. یعنی مهر و عاطفهٔ برادرانه و از خودگذشتگی متقابل (ر.ک. ۱ یو ۲۰:۴). **محبت.** (ر.ک. ۱ قرن ۱۳؛ ۱ پطر ۸:۴).

ج. پاداشی وافر نجات ابدی را ارج می‌نهد (۱:۸-۱۱)

۸:۱ کاهل. کاهل بودن یعنی بی‌جنب و جوش بودن، تنبل بودن، بی‌فایده بودن (ر.ک. تیط ۱۲:۱؛ یع ۲:۲۰-۲۲). هرچه آن فضیلتهای نامبرده در زندگی یک مسیحی افزایش یابد (آیات ۵-۷)، او دیگر بی‌اثر یا بی‌فایده نخواهد بود. **بی‌ثمر.** یعنی بی‌حاصل (ر.ک. مت ۲۲:۱۳؛ افس ۱۱:۵؛ ۲ تسا ۱۴:۳؛ یهو ۱۲). زمانی که این ویژگیهای مسیحی در زندگی فرد ایماندار مشهود نباشند (آیات ۵-۷)، بین او و انسانی شریر یا ایمانداری ظاهری فرقی وجود ندارد. اما زمانی که این خصوصیات در زندگی ایمانداران افزایش می‌یابند، آن «طبیعت الهی» خود را نمایان می‌سازد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴).

۹:۱ اینها. منظور همان ویژگیهای نامبرده در آیات ۵-۷ می‌باشند (ر.ک. آیهٔ ۱۰). **کور و کوتاه‌نظر.** شخصی که خود را مسیحی می‌نامد ولی فضیلتهای نامبرده را در خود ندارد، به واقع، قادر نیست موقعیت روحانی خود را تشخیص دهد. بنابراین، نمی‌تواند از نجات ابدی خود نیز خاطرجمع باشد. **فراموش کرده است.** کوتاهی در پیگیریِ جدی و مداوم فضایل روحانی فراموشی

روحانی در پی می‌آورد. کسی که قادر نیست وضعیت روحانی خود را تشخیص دهد از ایمانِ خود نیز نامطمئن است. شاید او رستگار باشد و از تمام برکات نامبرده در آیات ۳، ۴ نیز بهره‌مند گردد، اما وقتی کمالات نامبرده در آیات ۵–۷ در او پدیدار نباشند، همواره در شک و ترس خواهد زیست.

۱۰:۱ دعوت و برگزیدگی خود را ثابت نمایید. این عبارت نشان می‌دهد که پطرس در آیات ۵–۹ دقیقاً به هدف زده است. اگرچه خدا قطعاً می‌داند که برگزیدگان چه کسانی هستند و به ایشان نجات ابدی و تضمین‌شده عطا نموده است (ر.ک. توضیحات ۱ پطر ۱:۱–۵؛ ر.ک. روم ۳۱:۸–۳۹)، اما یک مسیحی ممکن است در همه حال از نجات خود مطمئن نباشد. تضمینِ نجات ابدی حقیقتی است که روح‌القدس آن را مکشوف می‌سازد و نشان می‌دهد که کسی که نجات می‌یابد نجاتش ابدی و جاودانه است. تضمین داشتن به این معنی است که شخص مطمئن است از نجات ابدی برخوردار می‌باشد. به عبارتی دیگر، ایمانداری که در پی آن ویژگیهای روحانیِ نامبرده است با ثمرات روحانی که در خود می‌بیند به خویشتن تضمین می‌دهد که خدا او را به نجات ابدی خوانده (ر.ک. آیهٔ ۳؛ روم ۳۰:۸؛ ۱ پطر ۲۱:۲) و او را برگزیده است (ر.ک. ۱ پطر ۲:۱). **هرگز لغزش نخواهید خورد.** مادامی که یک مسیحی پیگیر ویژگیهایی است که پطرس از آنها نام می‌برد (آیات ۵–۷) و زندگی خود را مفید و پرثمر می‌بیند (آیهٔ ۸) شک، ناامیدی، ترس، یا ابهامات او را دچار لغزش نخواهند کرد، بلکه در اطمینانِ نجات خود شادی خواهد نمود.

۱۱:۱ ملکوت جاودانی ... به دولتمندی. پطرس با این واژگان شادی را به مسیحی خسته‌دل پیشکش می‌نماید. برای یک مسیحی، که در این دنیا حیاتی پرثمر داشته و وفادارانه زیسته است، ورود دولتمندانه به بهشت جاودانه امید او و یک واقعیت است. منظور پطرس این است که یک مسیحی، که در پی فضایل برشمرده در آیات ۵–۷ می‌باشد، نه فقط اکنون از اطمینانی که حاصل شده است لذت می‌برد، بلکه از پاداشی پربار و کامل در حیات آینده‌اش نیز شاد خواهد بود (ر.ک. ۱ قرن ۵:۴؛ مکا ۱۲:۲۲).

۲. کتاب‌مقدس خود را بشناسید (۱۲:۱–۲۱)

الف. شهادت و گواهی رسولان کتاب‌مقدس را تصدیق می‌کند (۱۲:۱–۱۸)

۱۲:۱، ۱۳ لهذا [پس]. لازم است حقیقت همواره تکرار شود، چرا که ایمانداران به آسانی آن را فراموش می‌کنند (ر.ک. ۲ تسا ۵:۲؛ یهو ۵).

۱۳:۱، ۱۴ خیمه. تشبیه مرگ به جمع کردن خیمه تشبیهی درست و مناسب است (ر.ک. ۲ قرن ۱:۵). پطرس به هنگام نگارش این رساله احتمالاً هفتادمین دههٔ زندگی‌اش را سپری می‌نمود (به احتمال بسیار، در زندان رومیان). او پیش‌بینی می‌کرد که مرگش به زودی فرا رسد. جفای نِرون [امپراتور] آغاز شده بود و پطرس اندکی پس از نوشتن این رساله شهید شد. تاریخ کلیسا بر این باور است که او به شکل وارونه مصلوب شد و نپذیرفت مانند خداوندش به صلیب کشیده شود.

۱۴:۱ مسیح مرا آگاهانید. تقریباً چهل سال پیش از این گفته، مسیح چگونگی مرگ پطرس را پیشگویی نموده بود (ر.ک. توضیحات یو ۱۸:۲۱، ۱۹).

۱۵:۱ بعد از رحلت [مرگ] من. پطرس می‌خواست مطمئن باشد که پس از مرگش قوم خدا منبعی در اختیار داشته باشند که حقیقت را

مدام به آنها یادآوری کند. به همین دلیل، این رسالهٔ الهام‌شده را به نگارش درآورد.

۱۶:۱ افسانه‌های جعلی. واژهٔ افسانه در اشاره به داستانهای اسطوره‌ای در مورد خدایان و اعجاز و کارهای خارق‌العاده به کار می‌رفت (ر.ک. ۱ تیمو ۴:۱؛ ۷:۴؛ ۲ تیمو ۴:۴؛ تیط ۱۴:۱). پطرس متوجه بود که معلمان دروغین و پیروان آنها سعی‌شان بر این خواهد بود که رسالهٔ او را بی‌اعتبار جلوه دهند. احتمالاً، آنها او را متهم کرده بودند که با انگیزهٔ کسب ثروت، قدرت، و شهرت افسانه می‌سازد تا پیروانی را گرد خود آورد. حال آنکه، این دقیقاً همان کاری بود که معلمان دروغین انجام می‌دادند. از این‌رو، پطرس در آیه‌های بعدی شواهدی نشان می‌دهد تا ثابت کند که او واقعاً با الهام خدا می‌نویسد و حقیقت خدا را بیان می‌کند. **اعلام دادیم.** این واژه تا حدی تخصصی است و در مورد آشکار نمودن مکاشفه‌ای تازه، یعنی آشکار نمودن چیزی به کار می‌رفت که در گذشته مخفی بوده، ولی اکنون مکشوف گشته است. **قوت و آمدن خداوند ما عیسی مسیح.** از آنجا که در متن این عبارت به زبان یونانی فقط یک حرف تعریف به کار رفته است، معنی آن چنین است: «آمدن قدرتمندانه» یا «در قدرت آمدن». معلمان دروغینی که بر ضد پطرس بودند تلاش می‌کردند تا آموزهٔ بازگشت مسیح را (ر.ک. ۳:۳، ۴) که پطرس درباره‌اش سخن گفته و آن را مکتوب نموده بود بی‌اعتبار کنند (۱ پطر ۳:۱–۷، ۱۳؛ ۱۳:۴). **کبریایی او را دیده بودیم.** واژهٔ «بودیم» به رسولان اشاره دارد. به عبارتی، همهٔ رسولان ابهت و شکوه مسیح و به طور خاص معجزاتش، رستاخیز جسمانی‌اش، و صعودش به آسمان را به چشم خود دیده بودند. اما پطرس به رویدادی خاص‌تر اشاره می‌کند و در آیهٔ بعدی به شرح آن می‌پردازد. شکوه و جلال ملکوت مسیح، که در این رویداد هویدا گشت، پیش‌درآمدی از آن شکوه و کبریایی بود که در بازگشت دوباره‌اش در بالاترین حد نمایان خواهد شد (ر.ک. مت ۲۸:۱۶؛ توضیحات مت ۱:۱۷–۶). تبدیل چهرهٔ عیسی فقط گوشه‌چشمی از آن جلالی بود که در مکاشفهٔ نهایی، یعنی در مکشوف شدن مسیح، نمایان خواهد شد (مکا ۱:۱). باید توجه داشت که خدمت عیسی در این دنیا – شفا، تعلیم، و گردآوری جانها در ملکوتش – پیش‌درآمدی از آن ملکوتی بود که به هنگام بازگشتش بر زمین برقرار خواهد نمود.

۱۷:۱ جلال کبریایی. اشاره به ابری درخشنده بر فراز کوهی است که چهرهٔ عیسی در آنجا دگرگون گشت و خدا از میان آن ابر با شاگردان سخن گفت (مت ۵:۱۷). **این است پسر حبیب من.** یعنی «جوهر و ذات او با جوهر و ذات من یکی است.» به این طریق، خدای پدر الوهیت مسیح را تأیید نمود (ر.ک. مت ۵:۱۷؛ لو ۲۷:۹–۳۶).

۱۸:۱ زمانی که با وی بودیم. منظور پطرس این است که هیچ دلیل و منطقی وجود ندارد که بتوان گفتهٔ معلمان دروغین را که کبریایی و بازگشت مسیح را انکار می‌کنند باور نمود، چرا که آن معلمان در کوه نامبرده حضور نداشتند تا همانند پطرس و یعقوب و یوحنا پیش‌درآمدی از ملکوت و جلال مسیح را شاهد باشند.

ب. کتاب‌مقدس الهام روح‌القدس است (۱۹:۱–۲۱)

۱۹:۱ کلام انبیا. کلام انبیا صرفاً به کتابهای انبیای عهدعتیق – چه کتابهای حجیم چه کتابهای مختصر – اشاره ندارد، بلکه کل عهدعتیق را شامل می‌شود. شکی نیست که انبیا کل عهدعتیق را در صحیح‌ترین مفهومش مکتوب نمودند، چرا که آنها

کلام خدا را بر زبان می‌آوردند و آن را می‌نگاشتند، تکلیف یک نبی چیزی جز این نبود. به عبارتی، آنها در انتظار آمدن مسیح موعود بودند (ر.ک. لو ۲۷:۲۴). **محکم‌تر.** این واژه می‌تواند بیانگر آن باشد که آنچه شاهدان از کبریایی مسیح به هنگام تبدیل چهرهٔ او نقل‌قول کردند حقانیت کتاب‌مقدس را تأیید می‌نمود. با وجود این، ترتیب قرارگیری واژگان در متن یونانی، که اصلی بسیار مهم است، مفهوم دیگری را می‌رساند. متن یونانی چنین است: «و ما به کلام انبیا بیشتر اطمینان داریم.» ترتیب واژگان در متن اصلی این تفسیر را قوت می‌بخشد که پطرس کتاب‌مقدس را بالاتر از تجربهٔ شخصی قرار می‌دهد. کلام انبیا (کتاب‌مقدس) کامل‌تر، ماندگارتر، و مقتدرتر از هر گونه تجربهٔ شخصی می‌باشد. به بیان خاص‌تر، حتی با وجود تجربیات دستِ اول و نابِ رسولان، باز هم آنچه کلام خدا دربارهٔ شخص مسیح، کفاره، و بازگشت او تعلیم می‌دهد سندی معتبرتر برای محک زدن تعالیم نامبرده می‌باشد. **نیکو می‌کنید، اگر در آن اهتمام [توجه] کنید.** پطرس به ایمانداران هشدار می‌داد که چون خطر تعلیم معلمان دروغین در کمینشان بود، باید با دقت بیشتری به کتاب‌مقدس توجه می‌کردند. **چراغی درخشنده در مکان تاریک.** تا زمانی که نور نتابد، ظلمت دلگیرِ این دنیای سقوط‌کرده انسانها را از مشاهدهٔ حقیقت بازمی‌دارد. این نورْ چراغ مکشوف، یعنی کلام خدا است (ر.ک. مز ۱۰۵:۱۱۹؛ یو ۱۷:۱۷). **روز بشکافد و ستارهٔ صبح ... طلوع کند.** این دو عبارت در کنار هم معنای *parousia* در زبان یونانی را به تصویر می‌کشند و به ظهور عیسی مسیح اشاره دارند (ر.ک. لو ۷۸:۱؛ مکا ۲۸:۲؛ ۱۶:۲۲). **ستارهٔ صبح در دلهای شما طلوع کند.** بازگشت مسیح نه فقط ظاهر کل جهان را دگرگون خواهد کرد (۳:۷–۱۳)، بلکه آن ایماندارانی را که به هنگام بازگشت عیسی زنده هستند از درون تبدیل می‌نماید و هر گونه شک باقیمانده در وجود آنها را برای همیشه از بین می‌برد. وقتی عیسی مسیح بازگردد، آنچه در کتاب‌مقدس مکشوف است – مکاشفه‌ای کامل اما محدود – جای خود را به مکاشفهٔ جامع و کاملِ عیسی مسیح خواهد داد (ر.ک. یو ۷:۱۴–۱۱؛ ۲۵:۲۱). آن هنگام است که آنچه در کتاب‌مقدس مکتوب است تحقق می‌یابد، ایمانداران به شباهت مسیح تبدیل می‌گردند (۱ یو ۱:۳، ۲) و به شناختی کامل خواهند رسید. آن‌گاه، دیگر نبوتی وجود نخواهد داشت (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۸:۱۳–۱۰).

۲۰:۱ این را نخست بدانید. از ما خواسته شده تا حقیقت خدا را در اولویت قرار دهیم. به عبارت دیگر، باید بر این واقف باشیم که اصل و سرچشمهٔ کتاب‌مقدس از انسان نیست. **نبوتِ کتاب.** یعنی کل کتاب‌مقدس. این عبارت در درجهٔ اول به تمام عهدعتیق و سپس به تمام عهدجدید اشاره دارد (ر.ک. توضیحات ۱۵:۳، ۱۶). **تفسیرِ خود.** در متن یونانی، واژهٔ **تفسیر** به مفهوم «گره گشودن و باز کردن» است. هیچ بخشی از کتاب‌مقدس به این شکل نوشته نشده که یک انسان در خلوت خویش، به اصطلاح، گرهٔ حقیقت را گشوده باشد. بیش از اینکه پطرس به چگونگی تفسیر کتاب‌مقدس بپردازد، بر این تأکید می‌کند که کتاب‌مقدس از کجا سرچشمه گرفته و منبع آن از کجا بوده است. انبیای دروغین گره‌گشای عقاید و باورهای خودشان بودند، حال آنکه هر جزیی از مکاشفهٔ خدا، که آشکار و مکشوف گردید، منبع انسانی نداشت و از درک و بینش خودِ نبی نبود (ر.ک. آیهٔ ۲۱).

۲۱:۱ به ارادهٔ انسان. همان‌گونه که کتاب‌مقدس

واژگان کلیدی

معرفت: در زبان یونانی، این واژه *gnosis* خوانده می‌شود (۵:۱، ۶؛ ۱۸:۳). م.ت. «شناخت». این واژه بیانگر شناختی پیش‌رونده می‌باشد. ضروری است که ما مسیحیان شخصاً در شناخت عیسی مسیح رشد نماییم. بالاترین چیزی که ما را در مقابل تعالیم اشتباه محافظت می‌کند این است که زیربنایی مستحکم در کلام خدا داشته باشیم. رسالهٔ پطرس ایمانداران را تشویق می‌کند تا خداوندشان عیسی مسیح را کامل‌تر و دقیق‌تر بشناسند (۸:۱؛ ۲۰:۲؛ ۱۸:۳).

ستارهٔ صبح: در زبان یونانی، این واژه *phosphoros* خوانده می‌شود (۱۹:۱). م.ت. «حامل نور» یا «نورآور». در رسالهٔ دوم پطرس، مسیح «ستارهٔ صبح» نامیده می‌شود. در مکاشفه ۱۶:۲۲، «ستارهٔ درخشندهٔ صبح» و در لوقا ۷۸:۱ «سپیده» نامیده شده است. امروز، نور مسیح در دلهای مسیحیان جای دارد. زمانی که عیسی به این جهان بازگردد، تمامی ایمانداران را به روز کمال خواهد آورد. بازگشت او، که برای همگانَ مشهود خواهد بود، نور و روشنایی را برای تمامی انسانها به ارمغان خواهد آورد. در آن روز، در حالی که ایمانداران از نور مسیح لبریز می‌شوند، روح ایشان، به اصطلاح، سیمای نورانی به خود خواهد گرفت.

منشأ انسانی ندارد، ثمرهٔ تصمیم و ارادهٔ انسان هم نمی‌باشد. این عبارت بر آن تأکید می‌کند که هیچ بخشی از کتاب‌مقدس، در هیچ مقطعی از زمان، به خواست و ارادهٔ انسان مکتوب نشده است. کتاب‌مقدس حاصل تلاش انسان نیست. در واقع، گاه انبیا مطالبی را می‌نوشتند که خود قادر به درک آن نبودند (۱ پطر ۱۰:۱، ۱۱). با وجود این، آنچه خدا بر آنان مکشوف می‌نمود با امانت و وفاداری مکتوب می‌نمودند. **به روح‌القدس مجذوب شده.** این عبارت از نظر دستور زبان به این معنا است که روح خدا، که نویسندهٔ الهی و خالق و تهیه‌کنندهٔ کتاب‌مقدس است، انبیا را پیوسته در اختیار خود داشت و آنها از روح‌القدس تأثیر می‌گرفتند (ر.ک. لو ۷۰:۱؛ اع ۱۵:۲۷، ۱۷). فقط در عهدعتیق برخی از نویسندگان سه هزار و هشتصد مرتبه اشاره کرده‌اند که نوشته‌هایشان کلام خدا است (ار ۴:۱؛ ر.ک. ۲:۳؛ روم ۲:۳؛ ۱ قرن ۱۰:۲). اگرچه این نویسندگان در روند مکتوب نمودن کتاب‌مقدس نقش داشتند، خدای روح‌القدس ناظر بر ایشان بود تا با توجه به شخصیت و طرز فکر متفاوت هر یک از آنها و واژگانی که به کار می‌بردند دقیقاً همان کلامی را تنظیم و ثبت نمایند که خواست و ارادهٔ خدا و عاری از هر گونه خطا و اشتباه بود. این‌گونه است که نسخه‌های اصلی کتاب‌مقدس الهام خدا می‌باشند، یعنی خدا در آنها دمیده است (ر.ک. ۲ تیمو ۱۶:۳) و آنها خطاناپذیر، یعنی عاری از اشتباه می‌باشند (یو ۳۴:۱۰، ۳۵؛ ۱۷:۱۷؛ تیط ۲:۱). پطرس روند الهام کلام خدا را مشخص می‌سازد. در نتیجهٔ این روند، متنی اصیل و عاری از خطا حاصل گشته است (ر.ک. امث ۵:۳۰؛ ۱ قرن ۳۶:۱۴؛ ۱ تسا ۱۳:۲).

۳. مخالفان خود را بشناسید (۲:۱-۲۲)

الف. با فریبکاری نفوذ می‌کنند (۲:۱-۳)

۱:۲ انبیای کذبه [دروغین]. در این فصل، پطرس به طور مفصل دربارهٔ انبیای دروغین سخن می‌گوید تا مسیحیان همواره بتوانند خصوصیات و راه و روشهای آنان را تشخیص دهند. عظیم‌ترین گناهِ افرادی که مسیح را نمی‌پذیرند و همچنین ملعون‌ترین کارِ شیطان نادرست جلوه دادن حقیقت و پیامدهای ناشی از آن فریب‌خوردگی است. هیچ‌چیز بدتر از این نیست که یک نفر ادعا کند سخنگوی خدا است و هدفش نجات جانها، ولی در واقع سخنگوی شیطان باشد و جانها را

محکوم سازد (ر.ک. تث ۱:۱۳–۱۸؛ ۱۸:۲۰؛ ار ۲۳؛ حز ۱۳؛ مت ۱۵:۷؛ ۱:۲۳–۳۶؛ ۴:۲۴، ۵؛ روم ۱۷:۱۶؛ ۲ قرن ۱۳:۱۱، ۱۴؛ غلا ۱:۳، ۲؛ ۲ تیمو ۳:۴، ۴). **در میان قوم.** در عهدجدید، واژهٔ **قوم** به قوم اسراییل اشاره دارد (ر.ک. اع ۱۷:۲۶، ۲۳). ولی منظور پطرس این است که شیطان نیز همواره سعی کرده به واسطهٔ فریبکاری معلمان دروغین در میان ایمانداران نفوذ کند (ر.ک. یو ۴۴:۸). از زمان حوا تاکنون، شیطان همواره مشغول فریبکاری بوده است (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۳:۱۱، ۴). **بدعتهای مهلک را خفیةً [پنهانی] خواهند آورد.** معلمان دروغین خود را در قالب کشیش، معلم، و مبشر مسیحی نشان می‌دهند (ر.ک. یهو ۴). **بدعت** به معنی دروغهای مذهبِ خودساخته است که جز نفاق و جدایی حاصل دیگری ندارد (ر.ک. ۱ قرن ۱۹:۱۱؛ غلا ۲۰:۵). در زبان یونانی، واژهٔ **مهلک** در اصل به معنای محکومیت است. این واژه شش بار در این رساله به کار رفته است و همواره به محکومیت ابدی اشاره می‌کند (آیات ۱–۳؛ ۷:۳، ۱۶). به همین دلیل، جای بسی تأسف است که کلیسا، به نام محبت و اتحاد، با هر تعلیم و باوری که بر خلاف کتاب‌مقدس است سازش می‌کند و این‌گونه مدارا نمودن را یک فضیلت به حساب می‌آورد (ر.ک. ۲ تسا ۱۴:۳؛ ۱ تیمو ۱:۴–۵؛ تیط ۹:۳–۱۱). **آقایی [سَرور] را ... انکار خواهند نمود.** این عبارت عمق جرم و تقصیر معلمان دروغین را آشکار می‌سازد. این واژهٔ غیر معمول در زبان یونانی – سَرور – که ده مرتبه در عهدجدید به کار رفته است، به معنی شخصی است که از بالاترین اقتدار برخوردار است، خواه این اقتدار از آنِ یک انسان باشد خواه اقتدار الهی باشد. در اینجا، پطرس هشدار می‌دهد که انبیای دروغین خداوندی و سَروریِ مقتدرانهٔ عیسی مسیح را انکار می‌کنند. اگرچه معلمان دروغین در تعالیمشان تولد مسیح از باکره، الوهیت، رستاخیز جسمانی، و بازگشت او را منکر می‌شوند، اشتباه اولیهٔ آنها این است که زندگیِ خود را به حاکمیت مسیح تسلیم نمی‌کنند. لغزش و اشتباه تمامی مذاهب دروغ نیز همین است که در شناخت مسیح به خطا رفته‌اند. **ایشان را خرید.** اصطلاحی که پطرس در اینجا به کار برده است، بیش از آنکه جنبهٔ الهیاتی داشته باشد، جنبهٔ تشبیه دارد و به سرپرست و آقای یک خانواده اشاره می‌کند، آقایی که غلامان را خریده است و این غلامان موظفند حق صاحب‌اختیاریِ آقای خود را به‌جای آورند (در خصوص نمونهٔ مشابه در عهدعتیق: ر.ک. تث ۵:۳۲، ۶؛ خدا می‌فرماید قوم اسراییل را خریده است، هرچند که آنها از خدا روی گرداندند). این تشبیه به ما تعلیم می‌دهد که باید به خدا پاسخگو باشیم. مسوولیت تسلیم بودن و اطاعت از خدا همان چیزی بود که معلمان دروغینِ آن را نمی‌پذیرفتند. علاوه بر این، آنها احتمالاً ادعا می‌کردند که مسیحی هستند و خداوند آنها را واقعاً خریداری کرده است. از این‌رو، پطرس از محکومیتِ آیندهٔ آنها سخن به میان می‌آورد و چنین ادعایی را با طعنه و کنایه به تمسخر می‌گیرد. بدین ترتیب است که این رساله به تشریح شخصیت شریر و پلید معلمان دروغینی می‌پردازد که سنگ مسیح را به سینه می‌زنند، اما سَروری و خداوندی او را بر زندگی‌شان نمی‌پذیرند. **هلاکت سریع.** به مرگ جسمانی یا به داوری معلمان دروغین به هنگام بازگشت مسیح اشاره می‌کند (امث ۱:۲۹؛ ۲ تسا ۷:۱–۱۰).

۲:۲ بسیاری فجورِ ایشان را متابعت خواهند نمود. بسیاری اعتراف می‌کنند که مسیحی هستند، اما سَروری و خداوندی مسیح را در زندگی‌شان منکرند و از اینکه چون یک خادم در اطاعت از

مسیح و کلامش زیست کنند سر باز می‌زنند، در عوض، از شهوات جسم، دنیا، و شیطان پیروی می‌کنند. چنین کسانی که فقط نام مسیحی را بر خود دارند در دستهٔ افراد ریاکاری قرار خواهند گرفت که خداوند در روز داوری محکومشان خواهد کرد (ر.ک. مت ۲۱:۷-۲۳؛ یهو ۴، ۷). ادعای ایماندار بودن اما منکر سَروری و خداوندی مسیح شدن بر دیگران تأثیری ویرانگر دارد و انجیل را بدنام می‌سازد. **طریق حق مورد ملامت خواهد شد.** دنیا انجیل عیسی مسیح را ریشخند می‌کند و به مسخره می‌گیرد به سبب کسانی که فقط نام مسیحی را یدک می‌کشند، ولی خداوندی را که مدعی شناخت او هستند پیروی نمی‌کنند و نقاب ریاکاری‌شان کنار رفته است.

۳:۲ از راه طمع. منظور حرص و آزمندیِ لگام‌گسیخته است. پطرس اظهار می‌دارد که انگیزهٔ اصلی معلمان دروغین عشق به حقیقت نبود، بلکه عشق به پول بود (ر.ک. آیهٔ ۱۴). همین معلمان دروغین بودند که با دروغهایشان مردم را اجیر خود می‌ساختند. **عقوبت ایشان از مدتِ مدید [طولانی] تأخیر نمی‌کند.** این اصل که خدا معلمان دروغین را محکوم می‌سازد از ازل مقرر گردیده و بارها در سراسر عهدعتیق نیز تکرار شده است. عبارت «تأخیر نمی‌کند» بدین مفهوم است که این اصل باطل یا بی‌اعتبار نشده، هنوز به قوت خود باقی است و به انجام خواهد رسید (ر.ک. یهو ۴). **هلاکتِ ایشان خوابیده نیست.** پطرس هلاکت را چون جلادی کاملاً هشیار و بیدار و آمادهٔ خدمت به تصویر می‌کشد. از آنجا که خدا ذاتاً خدای راستی و حقیقت است، جملگی دروغگویان و فریبکاران را داوری خواهد نمود (ر.ک. امث ۱۹:۶؛ ۵:۱۹، ۹؛ اش ۱۵:۹؛ ۱۵:۲۸، ۲۲؛ ار ۳:۹، ۵؛ ۱۴:۱۴؛ ۲۵:۲۳، ۲۶؛ مکا ۸:۲۱، ۲۷).

ب. شرارتشان آنها را محکوم می‌کند (۴:۲-۱۰)

۴:۲ هرگاه. بهتر است «از آنجایی که» ترجمه شود، زیرا در مورد آن داوری که پطرس بازگو می‌کند شک و تردیدی وجود ندارد. آیات ۴-۱۰ جمله‌ای بسیار طولانی است که با عنوان نمودن واژهٔ «پس» در آیهٔ ۹ به یک نتیجه‌گیری می‌رسد تا مبادا کسی فکر کند که خدا به خاطر رحمت و محبتش معلمان دروغین و شریر و همچنین فریب‌خوردگان را داوری نخواهد کرد. به همین منظور است که پطرس سه نمونه از داوری شدید الهی را که در گذشته بر شریران نازل شده است به تصویر می‌کشد. این نمونه‌ها تصویری از آن داوری نهایی‌اند که در آینده در انتظار دروغگویان و فریبکاران است. اگرچه خدا از مرگ شریران خشنود نیست (حز ۱۱:۳۳)، قدوسیتش می‌طلبد که شرارت را داوری نماید (۲ تسا ۷:۱-۹). **فرشتگانی که گناه کردند.** بر طبق رسالهٔ یهودا ۶، این فرشتگان «ریاست خود را حفظ نکردند.» آنها در جسم مردان حلول کردند و با بی‌قیدی و بی‌عفتی با زنان رابطهٔ جنسی برقرار کردند. از قرار معلوم، این عبارت به فرشتگان سقوط‌کرده‌ای اشاره دارد که در پیدایش فصل ۶ (پسران خدا) از آنها نام برده شده است: (۱) پیش از طوفان (آیهٔ ۵؛ پید ۶:۱-۳): جایگاه طبیعی خود را ترک کردند و در پی زنان به شهوت‌رانی پرداختند؛ (۲) پیش از ویرانی سدوم و غموره (آیهٔ ۶؛ پید ۱۹؛ ر.ک. توضیح یهو ۶). **ایشان را به جهنم انداخته.** پطرس در اشاره به جهنم از اسطوره‌ای یونانی به نام تارتاروس (*tartarus*) بهره می‌گیرد. یونانیان چنین تعلیم می‌دادند که تارتاروس مکانی است پایین‌تر از مکانی معروف به «هاویه» که برای شریرترین انسانها، خدایان، و دیوها نگاه داشته شده است. یهودیان نیز برای

تشریح مکانی که فرشتگان سقوط‌کرده به آنجا فرستاده شده‌اند به تدریج همین واژه را به کار بردند. برای یهودیان این واژه قعر جهنم، عمیق‌ترین گودال، و هولناک‌ترین مکانِ زجر و عذاب ابدی معنا می‌شد. وقتی هنوز پیکر عیسی در قبر بود، در مدت زمان میان مرگ و رستاخیزش، در روح به این مکان وارد شد و پیروزی خود را بر ارواح شریر اعلام نمود (ر.ک. توضیحات کول ۲:‏۱۴؛ ۱ پطر ۳:‏۱۸، ۱۹). **زنجیرهای ظلمت.** ارواح شریر از رفتن به آن مکان وحشت داشتند. زمانی که عیسی در این جهان بود، به او التماس کردند که آنها را به آن مکان نفرستد (ر.ک. مت ۸:‏۲۹؛ لو ۸:‏۳۱). همهٔ ارواح شریر دربند نیستند، بلکه در آسمان و زمین به سر می‌برند (ر.ک. مکا ۱۲:‏۷–۹). برخی از آنها نیز به طور موقت دربند هستند (ر.ک. توضیحات مکا ۹:‏۱–۱۲). این ارواح، به خاطر گناهی که در پیدایش فصل ۶ مرتکب شدند، برای همیشه در ظلمت اسیرند. **برای داوری نگاه داشته شوند.** این ارواح شریر، که همیشه دربند هستند، مانند زندانیانی می‌باشند که در انتظار حکم نهایی در زندان به سر می‌برند. تارتاروس صرفاً مکانی است که فرشتگان شریر به طور موقت در آن زندانی هستند تا در روز داوری، سرانجام، به دریاچهٔ آتش افکنده شوند (مکا ۲۰:‏۱۰).

۲:‏۵ بر عالم قدیم، شفقّت نفرمود. دومین نمونه برای بیان داوری خدا بر معلمان شریر در آینده، داوریِ عالم قدیم از طریق آن سیل و طوفان عالمگیر است که فقط هشت نفر از نسل بشر را زنده گذاشت (ر.ک. پید ۶–۸؛ ر.ک. ۱ پطر ۳:‏۲۰). **واعظِ عدالت.** (ر.ک. پید ۶:‏۹؛ ۷:‏۱). زندگی نوح گواه راستی و عدالت بود، زیرا مردم را به توبه فرا می‌خواند تا از داوریی که به واسطهٔ سیل و طوفان در پیش بود بگریزند.

۲:‏۶ سدوم و غموره. سومین نمونه برای بیان داوری الهی شریران در آینده، ویرانی کامل سدوم و غموره و شهرهای اطرافشان می‌باشد (ر.ک. پید ۱۳؛ ۱۸:‏۱۶–۳۳؛ ۱۹:‏۱–۳۸؛ تث ۲۹:‏۲۳). این داوری همهٔ افراد آن منطقه را خاکستر نمود و از بین برد (ر.ک. توضیح یهو ۷). **آنها را ... عبرتی ساخت.** آن داوری به یک الگو یا نمونه تبدیل شد. به این شکل، خدا به نسلهای آینده اعلام نمود که شرارت را بدون هیچ چون و چرایی داوری خواهد کرد.

۲:‏۷، ۸ لوطِ عادل را ... رهانید. مانند همهٔ رستگاران، لوط نیز با ایمان به خدای راستین آمرزیده و عادل شمرده شد. محض فیض و از طریق ایمان، عدالت خدا به حساب لوط گذاشته شد، همچنان که در مورد ابراهیم چنین بود (پید ۱۵:‏۶؛ روم ۴:‏۳، ۱۱، ۲۲، ۲۳). اما ناپاکیِ اخلاقی (پید ۱۹:‏۸) و مستی لوط (۱۹:‏۳۳–۳۵) نقاط ضعفِ روحانی او بودند (پید ۱۹:‏۶). لوط اهالی سدوم را دوست داشت (پید ۱۹:‏۱۶)، اما از گناهان آن مردمان و فرهنگِ حاکم بر آن شهر بیزار بود. او حتی سعی کرد راهی پیدا کند تا مهمانانش را که در واقع فرشتگان خدا بودند از گزند و آسیب دور نگاه دارد. لوط از خداوند اطاعت کرد و به پشت سر خود به سدوم نگاه نکرد (پید ۱۹). پطرس خاطرنشان می‌سازد در هر دو مرتبه‌ای که خدا همهٔ انسانها را با هم داوری نمود (یکبار، کل کرهٔ زمین را و یکبار کل مناطقی که در جنوب دریای مرده قرار داشتند) قوم خدا رهایی یافتند و هلاک نشدند (آیهٔ ۵؛ ر.ک. آیهٔ ۹). در زبان یونانی، واژه‌ای که برای «رنجیده» به کار رفته است بر این دلالت دارد که لوط از بی‌عفتی و رفتار زشت و ناپسند اهالی سدوم و غموره و مناطق اطراف آنها به شدت آزرده بود و عذاب می‌کشید. جای بسی تأسف

است که امروزه ایمانداران از گناهان شایعی که در جامعه وجود دارد دیگر لرزه بر اندامشان نمی‌افتد و برایشان امری عادی به حساب می‌آید.

۹:۲ عادلان را از تجربه رهایی دهد. در زبان یونانی، واژه‌ای که برای **تجربه** به کار رفته است می‌تواند به معنی «حمله به قصد نابودی» باشد (ر.ک. مر ۱۱:۸؛ لو ۱۲:۴؛ ۲۸:۲۲؛ اع ۲۹:۲۰؛ مکا ۱۰:۳). منظور داوری شدید الهی است. ولی تدبیر خدا این است که پیش از داوری شریرانْ صالحان را برهاند. **ظالمان را ... نگاه دارد.** شریران همانند زندانیانی که منتظر حکم نهایی هستند نگاه داشته می‌شوند تا به زندان ابدیِ خود فرستاده شوند (ر.ک. آیهٔ ۴). تختِ بزرگِ سفید مکان داوری نهایی شریران است (مکا ۱۱:۲۰–۱۵). جملگی شریرانِ کل اعصار و دورانها در پیشگاه آن تخت داوری می‌ایستند تا حکم نهایی‌شان صادر گردد و به دریاچهٔ آتش افکنده شوند.

۱۰:۲ در پی جسم می‌روند. (ر.ک. یهو ۶). معلمان دروغینِ دوران حیات پطرس نیز همانند مردمان شریر دوران نوح و لوط بردهٔ امیال فاسد جسم بودند. **خداوندی را حقیر می‌دانند.** واژهٔ **اقتدار** نیز از واژهٔ **خداوند** ریشه گرفته است (۲:۱). معلمان دروغین خود را در ظاهر متعلق به مسیح می‌دانستند، اما در اقتدار و خداوندیِ او زندگی نمی‌کردند. در این آیه، بر دو خصوصیت برجستهٔ معلمان دروغین تأکید شده است: (۱) شهوت؛ (۲) تکبر. **جسور و متکبرند.** **جسور** به معنای بی‌حیا، گستاخ، و گردنکش است. **متکبر** به معنای خودرأی است و به کسی اشاره می‌کند که در طریقی که پیش گرفته قاطع است و سماجت نشان می‌دهد. **از تهمت زدن بر بزرگان نمی‌لرزند.** (ر.ک. یهو ۸). **تهمت زدن** به معنای تمسخر و کفرگویی است. واژهٔ «بزرگان» به فرشتگان و احتمالاً به فرشتگان شریر اشاره دارد. فرشتگان شریر، از نظر مرتبهٔ خلقت در جهان ماورای طبیعی، از جایگاهی برخوردارند که فراسوی عالم بشری است (افس ۱۲:۶). به عبارتی، نباید به آنانی که فراسوی زمان هستند بی‌حرمتی نمود. در نتیجه، نباید در مورد شیطان و فرشتگانش با لحنی تمسخرآمیز سخن گفت. شاید این معلمان سعی داشتند با اشاره به فرشتگان در پیدایش فصل ۶ «که ریاست خود را حفظ نکردند» (یهو ۶) شهوات شریرانهٔ خود را توجیه کنند. وقتی معلمان دروغین به فرشتگانی هرچند شریر کفر می‌گفتند، تکبر و انزجارشان را نسبت به همهٔ قدرتها، چه نیک و چه پلید ابراز می‌داشتند.

ج. با وجود ناپاکی و هرزگی‌شان، لبریز از تکبر و غرورند (۱۱:۲–۱۷)

۱۱:۲ فرشتگانی که در قدرت و قوت افضل [برتر] هستند. اشاره‌ای است به فرشتگان مقدس که از نژاد بشر پرقدرت‌ترند. **حکم افترا نمی‌زنند.** بر خلاف معلمان دروغین، که نسبت به قدرتهای برتر گردنکش هستند، فرشتگان مقدس به قدری حرمت خداوند خویش را نگاه می‌دارند که به هیچ قدرتی توهین نمی‌کنند. حتی رییس فرشتگان، میکاییل، که به حضور و قدرت عظیم شیطان واقف بود، نپذیرفت دربارهٔ او سخنی ناروا بر زبان آورد (ر.ک. توضیحات یهو ۸، ۹)، بلکه از خداوند خواست تا خود عمل کند. ایمانداران هم نباید جسورانه حماقت نشان دهند و ارواح شریر به ویژه شیطان را که قدرتهایی ماورای طبیعی هستند مسخره کنند یا به آنها دستور دهند.

۱۲:۲ چون حیوانات غیر ناطق. (ر.ک. یهو ۱۰). معلمان دروغین نسبت به حضور و قدرت ارواح ناپاک یا فرشتگان مقدس هیچ‌گونه حساسیتی نداشتند. آنها همچون حیواناتِ وحشی سرکش،

گستاخ، و خودبین بودند، به قلمروی ماورای طبیعی می‌تاختند و افراد و اموری را که در موردشان آگاهی نداشتند لعنت می‌کردند. **هلاک خواهند شد.** معلمان دروغین مانند حیواناتی زندگی می‌کنند که «برای صید و هلاکت طبعاً متولد شده‌اند.» از این‌رو، همانند آن حیوانات نیز کشته خواهند شد. معلمان دروغین قادر نیستند از غریزه‌های خود فراتر روند. بنابراین، همان شهوات نابِخِرَدانهٔ ایشان، سرانجام، نابودشان می‌سازد.

۱۳:۲ مزد ناراستی. فساد اخلاقی و تکبر گستاخانه نفعی نخواهد داشت جز اینکه غارت کند و نابود سازد. **عیش و عشرتِ یک‌روزه.** در جامعهٔ رومیانِ باستان، گناه کردن در روز روشن نشانهٔ شرارتی پست و فرومایه بود (ر.ک. ۱ تسا ۷:۵). اما این معلمان دروغین آن‌قدر در شهوت و یاغیگری غرق بودند که نمی‌توانستند تا فرا رسیدن شب و پنهان کردن گناهشان در تاریکی صبر کنند. آنها در شهوات لگام‌گسیخته غرق بودند. **لکه‌ها و عیبها.** (ر.ک. یهو ۱۰). یعنی لکهٔ کثیف و دَلَمه. این‌گونه افراد نقطهٔ مقابلِ شخصیت مسیح می‌باشند (۱ پطر ۱۹:۱). کلیسا باید مانند خداوندش باشد (افس ۲۷:۵). **عیش و عشرت می‌نمایند، وقتی که با شما شادی می‌کنند.** معلمان دروغین وانمود می‌کردند که معلمانِ طریق حقیقت هستند، در حالی که وقتی به همراه مسیحیان در ضیافتهای پر از مهر و محبتِ کلیسا شرکت می‌کردند و حتی در مواقعی که مسیحیان به قصد مشارکت گرد هم می‌آمدند رفتاری متکبرانه و غیر اخلاقی از خود نشان می‌دادند. اگرچه آنها سعی می‌کردند با گپ و گفتگوی مذهبی فساد خود را بپوشانند، اما در جمع کلیسا همچون لکه‌ای ناپاک به چشم می‌آمدند (ر.ک. ۲ یو ۹–۱۱؛ یهو ۱۲).

۱۴:۲ چشمهای پر از زنا. معلمان دروغین چنان مهار اخلاقی خویش را از دست داده بودند که نمی‌توانستند به زنی نگاه کنند و حس شهوت و زنا در آنها برانگیخته نشود (ر.ک. مت ۲۸:۵). شهوت آنان را به شکلی مهارناپذیر به دنبال خود می‌کشید. آنها لحظه‌ای از گناه کردن بازنمی‌ایستادند. **کسانِ ناپایدار را به دام می‌کشند.** چنین رفتاری به فن ماهیگیری تشبیه شده که در آیهٔ ۱۸ نیز بدان اشاره گشته است. گول زدن یعنی کسی را با تله گذاشتن و طعمه قرار دادن به دام اندازند. معلمان دروغین کسانی را که در کلام خدا قوی هستند به چنگ نمی‌آورند، بلکه برای نوایمانان و کسانی دام می‌گسترند که ایمانشان ضعیف و ناپایدار است (ر.ک. ۱۶:۳؛ افس ۱۴:۴؛ ۱ یو ۱۳:۲). **قلب خود را برای طمع ریاضت داده‌اند.** واژهٔ **ریاضت دادن** را معمولاً در مورد تمرینهای ورزشی به کار می‌بردند. معلمان دروغین فقط به منظور تمرکز بر امور ممنوع، که امیال شهوانی‌شان آنها را بدان سوق می‌داد، ذهن خود را می‌پروراندند و مجهز و آماده می‌کردند. آنها برای رسیدن به خواسته‌هایشان به خوبی آموزش یافته بودند. **ابنای [فرزندان] لعنت.** اصطلاحی عبری است که برای لعنت ناشی از مسلط بودن گناه در زندگی افراد به کار می‌رفت. بنابراین، عبارت نامبرده این منظور را می‌رساند که چنین افرادی به سبب شرارت آشکارشان محکوم به جهنم می‌باشند (ر.ک. غلا ۱۰:۳، ۱۳؛ افس ۱:۲–۳؛ ۱ پطر ۱۴:۱).

۱۵:۲ راه مستقیم را ترک کرده. راه مستقیم تمثیلی از اطاعت از خدا است که در عهدعتیق به کار رفته است (ر.ک. اع ۱۰:۱۳). **بَلعام.** (ر.ک. یهو ۱۱). بَلعام تصویر و الگویی از این انبیای دروغین است. او یکی از انبیای سازشگر در عهدعتیق بود که خود را به هر خریداری می‌فروخت. او ثروت و شهرت را به وفاداری و اطاعت از خدا ترجیح

داد (اعد ۲۲-۲۴)؛ حال آنکه، خدا از طریق الاغی سخنگو مانع از این شد که او قوم اسراییل را لعنت کند (آیهٔ ۱۶؛ ر.ک. اعد ۲۲:۲۱-۳۵).

۱۷:۲ چشمه‌های بی‌آب. در این آیه، پطرس از دو تصویری بهره گرفته که در اشعار استفاده می‌شد: «چشمه‌ها» و «مِه‌ها». این دو عنصر هر دو در منطقهٔ خاورمیانه بسیار ارزشمندند. در سرزمینی خشک و گرمسیر، چشمه‌ای بی‌آب موجب دلسردی و ناامیدی است. معلمان دروغین وانمود می‌کنند که برای فرو نشاندن عطش جانها آب روحانی در اختیار دارند. حال آنکه، در واقع، دستشان خالی است. **مِه‌های رانده‌شده به باد شدید.** ظاهر شدن ابرها در آسمان نویدبخش باران است. اما آن‌گاه که طوفان به پا خیزد، ابرها را با خود می‌برد و زمین را خشک و سوزان باقی می‌گذارد. معلمان دروغین نیز شاید تازگی و شادابی روحانی را وعده می‌دادند، اما وعده‌هایشان جملگی پوچ و توخالی بود (ر.ک. یهو ۱۲). **ظلمتِ تاریکی.** یعنی جهنم (ر.ک. مت ۸:۱۲؛ یهو ۱۳).

د. تأثیرشان مخرب و ویرانگر است (۲:۱۸-۲۲)

۱۸:۲ سخنان تکبرآمیز و باطل. (ر.ک. یهو ۱۶). این عبارت به گزافه‌گویی‌های خودنمایانه اشاره دارد. معلمان دروغین، در پشت نقابِ دانش و فرهیختگی یا بینش عمیق روحانی، ایمانداران ضعیف را با سخنان گیرا و رباینده فریب می‌دهند و حتی ادعا می‌کنند که خدا به صراحت به آنها مکاشفه داده است. این افراد تعالیم تاریخی کتاب‌مقدس را که روشن و قابل درک است نفی می‌کنند. در برخی موارد، حتی خودشان نیز نمی‌توانند آن تعالیم را توضیح دهند، چرا که نه از آموزش لازم برخوردارند نه از حکمت الهی بهره‌مند (ر.ک. ۱ قرن ۲:۱۴). واقعیت این است که آنها هیچ سخنی بر زبان نمی‌آورند که از اصالت حکیمانه، روحانی، یا الهی برخوردار باشد. **در دام شهوات به فجور می‌کشند.** این معلمان دروغین، با وجود همهٔ سخنان پوچ و توخالی‌شان، با جذاب نشان دادن امور پست و حقیرانه، دیگران را وسوسه می‌کنند تا ایشان را به سوی فلسفه‌های خودشان بکشانند. ایشان، به جای اینکه مردم را با گیراییِ حقیقت جذب کنند، ترفندشان گمراه کردن آنها است. این معلمان آیین و مذهبی را به مردم عرضه می‌کنند که خود بتوانند پذیرای آن باشند و به واسطهٔ آن آیین و مذهب به امیال نفسانی و هرزگی‌شان ادامه دهند. منظور پطرس این است که معلمان دروغین با چنین شگردهای شهوانی، به طور خاص، هدفشان فریب زنان است. **از ضلالت [گمراهی] ... رستگار شده‌اند.** بهتر است این‌گونه ترجمه شود: «به سختی گریخته‌اند» یا «می‌کوشند تا بگریزند.» این عبارت توصیفی از نجات‌یافتگان نیست، بلکه منظور کسانی هستند که به خاطر احساس تقصیر یا تشویشِ بسیار به شدت آسیب‌پذیرند. اینها افرادی هستند که در ازدواج شکست خورده‌اند یا انسانهایی تنها و خسته از عواقب گناهند که می‌خواهند همه‌چیز را از نو شروع کنند. ایشان حتی به مذهب و یاری طلبیدن از خدا روی می‌آورند. معلمان دروغین هم دقیقاً از همین فرصتها سوءاستفاده می‌کنند.

۱۹:۲ ایشان را به آزادی وعده می‌دهند. معلمان دروغین به آنانی که «می‌کوشند تا از کشمکشهای زندگی بگریزند» همان آزادی را وعده می‌دهند که ایشان به دنبالش هستند. **غلامِ فساد.** معلمان دروغین قادر نیستند آن آزادی را که وعده می‌دهند عطا کنند، چرا که خود نیز اسیر همان فسادی هستند که مردم سعی می‌کنند از آن بگریزند. **غلبه**

یافته ... غلام. هر که خود را به نام آزادی به دست معلمان دروغینی بسپارد که خودشان در اسارت به سر می‌برند، او نیز اسیر می‌گردد. جز اسیر و بندهٔ فساد گشتن، چیز دیگری در انتظار پیروان این معلمان دروغین نیست.

۲۰:۲ از آلایش دنیوی رستند [گریختند]. آلایش معنای گندیدگی و تعفن یا بخارهای مسموم را می‌رساند. دنیا به لحاظ اخلاقی تأثیری مرگبار بر جای می‌گذارد. پطرس خاطرنشان می‌سازد که این معلمان دروغین و پیروانشان در مقطعی از زمان قصد داشتند از آلودگیِ اخلاقیِ حاکم بر نظام این دنیا بگریزند. از این‌رو، به مذهب و حتی به عیسی مسیح روی آوردند (اما نه بر طبق شرایطی که مسیح مقرر نموده است بلکه بر طبق شرط و شروط خودشان؛ ر.ک. توضیح آیهٔ ۱). حال آنکه، ایمانشان به مسیح هرگز اصیل و واقعی نبوده است. آنها انجیل راستین را شنیدند و به آن گرایش یافتند، اما آن مسیح را که انجیل معرفی می‌کند نپذیرفتند. این یعنی ارتداد، همانند افرادی که رسالهٔ عبرانیان ۲۶:۱۰، ۲۷ از آنها نام می‌برد. عاقبتِ این افراد از موقعیت اولشان بدتر خواهد بود (نمونه‌هایی از ارتداد: لو ۲۴:۱۱-۲۶؛ ۴۷:۱۲، ۴۸؛ ۱ قرن ۱:۱۰-۱۲؛ عبر ۱۲:۳-۱۸؛ ۶:۶؛ ۲۶:۱۰، ۳۸ به بعد؛ ۱ یو ۱۹:۲؛ یهو ۴-۶).

۲۱:۲ از آن حکم مقدس ... برگردند. م.ت. «روی برتابند.» این آیه انحراف و خیانت معلمان دروغین را توصیف می‌نماید. آنان معترف هستند که مسیحیت را چشیده (طریق عدالت؛ ر.ک. مت ۳۲:۲۱) و حتی به تعلیم راستین کتاب‌مقدس هم دسترسی داشته‌اند، اما با زندگی‌شان ثابت می‌کنند که در نهایت مسیرِ رویگردانی از مسیح را برگزیده‌اند (ر.ک. عبر ۲۶:۱۰-۳۱). بنا بر توصیف پطرس، چنین معلمان دروغینی خارج از دایرهٔ مسیحیت پدیدار نشده بودند. ایشان همواره در دامان کلیسا پرورش یافته، هرچند یک پایشان در کلیسا و پای دیگرشان در دنیا بود. اما، سرانجام، حقیقت را رد کردند و با تلاش برای رسیدن به کامیابی و رضامندیِ خویش سعی بر این داشتند دیگران را به گمراهی بکشند.

۲۲:۲ سگ ... خَنزیر [خوک]. دو تصویر مشابه از یک ارتداد: اولی از امثال سلیمان ۱۱:۲۶ گرفته شده است و دومی مثالی است که پطرس خود عنوان می‌کند.

نشانه‌های انبیای دروغین

۱. معلمان بدعتهای ویرانگر (۱:۲)
۲. منکر مسیح (۱:۲)
۳. کفرگو (۲:۲)
۴. تحریف‌کنندهٔ کتاب‌مقدس (۲:۲، ۳)
۵. طمعکار (۳:۲، ۱۴)
۶. خودرأی (۱۰:۲)
۷. بی‌قید و بی‌بند و بار (۱۰:۲، ۱۴)
۸. شریر (۱۲:۲، ۱۴)
۹. بدنام‌کنندهٔ ایمان راستین (۱۵:۲)
۱۰. ریشخندکنندهٔ بازگشت مسیح (۴:۳)

۴. از نبوت کلام خدا آگاه باشید (۱:۳-۱۸)

الف. قطعی بودن روز خداوند (۱:۳-۱۰)

۱:۳ حبیبان. این گویای دل پطرس بود که مخاطبان رساله‌اش را با چنین لحنی خطاب می‌کرد. دل پطرس برای شبانی و رهبری ایشان می‌تپید (ر.ک. ۱ پطر ۱:۵-۴). **این رسالهٔ دوم.** این نامه دومین رسالهٔ پطرس بود (ر.ک. «مقدمه»). **دلِ پاکِ شما.** این تحسینی پسندیده بود که نشان می‌داد پطرس باور داشت مخاطبانش مسیحیانی راستین بودند. پاک یعنی آلوده و آمیخته نبودن

به تأثیرات دلفریب دنیوی، نفسانی، و شیطانی. به راستی که ایمانداران واقعی چقدر با معلمان دروغینِ فاسد و مرتد تفاوت داشتند (۲:۱۰–۲۲). مخاطبانِ پطرس با حقیقت آشنا بودند. بنابراین، او در تلاش بود که آن حقیقت در ذهنشان نقش ببندد تا ذهنِ تقدیس‌شده و قوهٔ تشخیص روحانی ایشان بتواند آموزه‌های اشتباهی را که به آنها عرضه می‌شد شناسایی و مردود اعلام نماید.

۲:۳ انبیای مقدس. به انبیای عهدعتیق اشاره دارد. در مقایسه با معلمان ناپاک و دروغین، آن انبیا پاک و مقدس بودند. کلام خدا نیز به قلم ایشان مکتوب گشت (ر.ک. توضیحات ۱:۱۹–۲۱). آن انبیا به طور خاص در مورد داوری آینده (مز ۵۰:۱–۴؛ اش ۱۳:۱۰–۱۳؛ ۲۴:۱۹–۲۳؛ میک ۱:۴؛ ملا ۴:۱، ۲) و حتی آمدن خداوند (زک ۱۴:۱–۹) هشدار داده بودند. **حکم.** پطرس به هشدارهایی اشاره می‌کند که خودش و سایر رسولان در ارتباط با داوری به آنها اشاره کرده بودند (یهو ۱۷). **رسولان.** در دویست و شصت فصلِ عهدجدید، رسولان مسیح (ر.ک. توضیحات روم ۱:۱؛ افس ۴:۱۱) حدود سیصد بار به بازگشت مسیح اشاره کرده‌اند. مکاشفهٔ عهدجدید بدین شرح است: (۱) بازگشت مسیح به منظور گردآوری خاصّان خود؛ (۲) هشدارهایی دربارهٔ داوریهای زمانهای آخر؛ (۳) دانسته‌هایی دربارهٔ برقراری ملکوتِ مسیح؛ (۴) تعلیم در مورد اینکه خدا عدالت جاودانی را به ارمغان خواهد آورد. اینها همه و همه دلایلی انکارناپذیرند که بر بازگشت مسیح و داوری شریران گواهی می‌دهند.

۳:۳ نخست این را می‌دانید. در اینجا، **نخست** به معنای اولین بودن در یک فهرست نمی‌باشد، بلکه منظور موضوعی مُقدم بر موضوعات دیگر است. در این بخش، اولویت پطرس این است که در مورد چگونگی تلاش معلمان دروغین در انکار این داوری و ربودن امید ایمانداران به مسیحیان هشدار دهد. **مستهزیین [تمسخرکنندگان] ... ظاهر خواهند شد.** معلمان دروغین، با ریشخندِ بازگشت مسیح یا هر تعلیم دیگری از کتاب‌مقدس، با این حقایق ضدیت می‌ورزیدند (ر.ک. اش ۵:۱۹؛ یهو ۱۸). **در ایام [روزهای] آخر.** این عبارت به فاصلهٔ میان آمدن مسیح موعود تا بازگشت او اشاره دارد (ر.ک. اع ۲:۱۷؛ غلا ۴:۴؛ ۲ تیمو ۳:۱؛ عبر ۱:۲؛ یع ۵:۳؛ ۱ پطر ۱:۲۰؛ ۱ یو ۲:۱۸، ۱۹؛ یهو ۱۸). نشانهٔ کل این دوران وجود افرادی است که در خصوص حقیقت مسیحیت و به ویژه امید بازگشت مسیح خرابکاری و کارشکنی می‌کنند. **بر وفق شهواتِ خود رفتار نموده.** رفتار نمودن از شیوهٔ رفتار و شیوهٔ زندگی حکایت دارد. در اینجا، پطرس یکبار دیگر از شیوهٔ زندگی معلمان دروغین، که مشخصه‌اش شهوات جنسی است، سخن می‌گوید (ر.ک. ۲:۲، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۸). به این ترتیب، او بر هشدار خود تأکید می‌نماید. معلمان دروغینی که از حقیقت آگاهی ندارند و خدا را نمی‌شناسند برای مهار شهوات خویش هیچ قدرتی ندارند. آنها، به طور خاص، بازگشت عیسی مسیح را مسخره می‌کنند، چرا که خواهان لذتهای ناپاک جنسی هستند. این معلمان نمی‌خواهند عواقب این ناپاکی گریبانگیرشان شود یا با مجازات الهی روبه‌رو گردند. آنها در مورد روز رستاخیز طالب آموزه‌ای هستند که با رفتار و کردارشان سازگار باشد (ر.ک. ۱ یو ۲:۲۸، ۲۹؛ ۳:۲، ۳).

۴:۳ کجا است وعدهٔ آمدن او؟ کلیسای اولیه بر این باور بود که عیسی به زودی می‌آید (ر.ک. ۱ قرن ۱۵:۵۱؛ ۱ تسا ۱:۱۰؛ ۲:۱۹؛ ۴:۱۵–۱۸؛ ۵:۱، ۲). این تمسخرکنندگان، به جای اینکه در مورد نزدیک بودن بازگشت مسیح بر مبنای

کتاب‌مقدس استدلال کنند، جنجال به پا می‌کردند. بحث و گفتگوی آنها بیشتر جنبهٔ تمسخر و ایجاد دلسردی داشت. **پدران.** یعنی پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل]: ابراهیم، اسحاق، یعقوب (ر.ک. روم ۹:۵؛ عبر ۱:۱). **هر چیز به همین طوری که از ابتدا ... بود، باقی است.** شالودهٔ مباحثه بر ضد بازگشت مسیح بر نظریهٔ همدیسی استوار است. این نظریه معتقد است که از آغاز پیدایشِ زمین عملکرد همهٔ پدیده‌های طبیعی از قوانین ثابتِ حاکم بر طبیعت پیروی کرده است و بنا بر زمان و مکان تغییری در این قوانین ایجاد نشده است. معلمان دروغین نیز این مفهوم را القا می‌کردند که در رویدادهای دنیا و آنچه در کرهٔ زمین اتفاق می‌افتد خدا نقشی ندارد. در واقع، آنها چنین تعلیم می‌دادند که «در انتهای تاریخ جهان، هیچ دگرگونی و واقعهٔ عظیمِ داوری در کار نخواهد بود، چرا که شیوهٔ عملکردِ جهان هستی اصلاً این‌گونه نیست. حال که هرگز چنین داوریی وجود نداشته است، چرا باید انتظار داشته باشیم که در آینده چنین رویدادی اتفاق افتد؟ در عوض، در جهان هستی، همه‌چیز پایدار و قطعی و ثابت است و از نمونه‌های تغییرناپذیر و اصل تکامل پیروی می‌کند. در گذشته، هیچ فاجعهٔ عظیمی روی نداده است، پس در آینده هم چنین امری واقع نخواهد شد. نه تهاجمی الهی به وقوع خواهد پیوست نه داوری خارق‌العاده‌ای بر انسان نازل خواهد شد».

۵:۳ ایشان عمداً از این غافل هستند. از آنجا که معلمان دروغین در پی آن بودند که آموزهٔ داوری را بی‌اعتبار کنند، عمدی و آگاهانه، دو واقعه و دگرگونی عظیم الهی در گذشته، یعنی رویداد آفرینش و طوفان نوح را نادیده می‌گرفتند. **به کلام خدا، آسمانها از قدیم بود.** آفرینش گامی بود که خدا در آن از نیستی هستی آفرید، آن هم نه با فرایند همدیسی، بلکه در یک آن و با قدرتی بس عظیم در شش روز. هیچ‌چیز طی یک فرآیند ثابت و پیوستهٔ تکاملی شکل نگرفت. کل جهان هستی به صورت جامع و کامل در شش روزِ بیست و چهار ساعته آفریده شد (ر.ک. پید ۱؛ ۲). **زمین از آب و به آب قائم گردید.** زمین در میان دو تودهٔ عظیم آب تشکیل شد. در ابتدای هفتهٔ خلقت، خدا آبهای بالا را در آسمان در پیرامون کل زمین گرد آورد و مانند گنبدْ خیمه‌ای بر بالای آن گسترد. آبهای زیرین را هم در مخازن زیرزمینی، رودخانه‌ها، دریاچه‌ها، و دریاها جمع نمود (ر.ک. پید ۱:۲-۱۰).

۶:۳ و به این. یعنی به وسیلهٔ آب. خدا آبهای فوقانی و تحتانی را آفرید. او از همان آبها نیز برای نابودی خلقتش استفاده نمود. **عالمی که آن وقت بود.** به دنیای پیش از طوفان اشاره می‌کند. ساختار آن جهان چنین بود که خیمه‌ای از آب در بالای زمین وجود داشت و مخازن زیرزمینیِ آب، رودخانه‌ها، دریاچه‌ها، و دریاها در پایین قرار داشتند. آسمان نیز میان این دو بود. دنیای پیش از طوفان از پرتوهای مخرب فرابنفشِ نور خورشید در امان بود. آب و هوای ملایم و بدون باد و باران و طوفان از مشخصه‌های آشکار آن خلقت بود. انسانها عمر طولانی داشتند (پید ۵)، زمین نیز (مانند یک گلخانه) قادر بود محصول فراوان به بار آورد. **در آب غرق شده، هلاک گشت.** دومین دگرگونیِ عظیم الهی، که نظریهٔ همدیسی را رد می‌کند، طوفان عالمگیر بود که کل جهان هستی را در خود غرق کرد و نظام جهان را دگرگون ساخت. بر طبق پیدایش ۱۱:۷ و آیات بعدی، طوفان از دو مسیر آغاز شد: ابتدا زمین شکاف برداشت و منابع آبهای زیرزمینی به همراه آب، گاز، غبار، و هوا به بیرون فوران کردند. این فوران بالا رفت و خیمهٔ

واژهٔ «معرفت» در رسالهٔ دوم پطرس

۱. ۱:۲	۹. ۱:۲۰
۲. ۱:۳	۱۰. ۲:۹
۳. ۱:۵	۱۱. ۲:۲۰
۴. ۱:۶	۱۲. ۲:۲۱
۵. ۱:۸	۱۳. ۲:۲۱
۶. ۱:۱۲	۱۴. ۳:۳
۷. ۱:۱۴	۱۵. ۳:۱۷
۸. ۱:۱۶	۱۶. ۳:۱۸

آبی را که بالای کرهٔ زمین قرار داشت گشود و تمامی آبهای فوقانی بر زمین فرو ریختند. آن سیل عظیم آن‌قدر دگرگون‌کننده بود که به جز هشت نفر و نمونه‌هایی از همهٔ حیوانات جملگی ساکنان زمین را نابود ساخت. بدیهی است که با وجود این دو رویداد عظیم، به یقین، جهان نمی‌تواند تابع فرآیند همدیسی باشد.

۷:۳ لکن [اما] الان. از زمان طوفان به بعد، انسان در دومین نظام جهان زندگی می‌کند. یکی از آشکارترین تفاوتهای این دو نظام آن است که انسانها در این جهان حاضر حدود هفتاد سال عمر می‌کنند نه نهصد سال. پطرس این نکته را خاطرنشان می‌سازد که در پی تحول عظیم دیگری شکل سومی از آسمان و زمین به وجود خواهد آمد. **الان به همان کلام ... ذخیره شده.** نظام کنونی جهان تا زمان داوریِ آینده و تا آن زمان که خدا با کلامش آن را داوری نماید به همین صورت حفظ خواهد شد. به همان شکلی که خدا جهان را با کلامش خلق نمود و با کلامش طوفان پدیدار گشت، پس از ویران شدن دوبارهٔ نظام کنونی نیز خدا با کلامش جهانی نوین می‌آفریند. **برای آتش ذخیره شده.** خدا رنگین‌کمان را در آسمان قرار داد تا نشانی باشد بر اینکه دیگر هرگز جهان را به وسیلهٔ آب از بین نخواهد برد (پید ۹:۱۳). در آینده، خدا آسمان و زمین را با آتش نابود خواهد کرد (ر.ک. اش ۶۶:۱۵؛ دان ۷:۹، ۱۰؛ میک ۱:۴؛ ملا ۴:۱؛ مت ۳:۱۱، ۱۲؛ ۲ تسا ۱:۷، ۸). در جهان هستی کنونی، آسمان مملو از ستاره، ستاره‌های دنباله‌دار، شهاب‌سنگ، و اجسام سیار است. هستهٔ زمین نیز دریاچهٔ آتشی است که از مایعی جوشان و شعله‌ور با دمایی حدود شش هزار و هشتصد و هفتاد و یک درجهٔ سانتی‌گراد لبریز می‌باشد. فقط پوسته‌ای نازک به ضخامت شانزده کیلومتر انسان را از هستهٔ آتشینِ زمین جدا نگاه داشته است. گذشته از این، کل آفرینش به دلیل ساختار اتمی‌اش مانند بمبی آتشین و قدرتمند است. همان‌گونه که انسان بمب اتمی و ویرانگر می‌سازد که به مرگ و نیستی ختم می‌شود، خدا هم می‌تواند با یک انفجار انرژی اتمی کل هستی را متلاشی کند (ر.ک. توضیح آیات ۱۰–۱۲). **تا روز داوری ... مردم بی‌دین [بی‌خدا].** زمین در انتظار روز داوری و هلاکت مردمان خدانشناس است. زمانی که خدا فرمان داوری با آتش را صادر کند، انسانهایی که خدا را شناخته‌اند در این زمین ساکن نخواهند بود (ر.ک. ۱ تسا ۱:۱۰؛ ۵:۹).

۸:۳ یک روز ... چون هزار سال است. درک خدا از زمان با درک انسان کاملاً متفاوت است. از دیدگاه انسان، بازگشت مسیح بسیار طولانی به نظر می‌رسد (ر.ک. مز ۹۰:۴). حال آنکه، از چشم‌انداز خدا این زمان اصلاً طولانی نیست. البته از این اشارهٔ کلی که بگذریم، شاید این عبارت نشانه‌ای خاص از این واقعیت باشد که میان مرحلهٔ اول از روز خداوند در انتهای آن دوران مصیبت عظیم (مکا ۶:۱۷) و مرحلهٔ آخر، که خداوند در انتهای سلطنت هزارساله‌اش آسمان و زمینی جدید می‌آفریند، فاصله‌ای هزارساله وجود دارد (ر.ک. توضیح آیات ۱۰، ۱۳؛ مکا ۲۰:۱–۲۱:۱).

۹:۳ تأخیر نمی‌نماید. یعنی درنگ ننمودن یا دیر نکردن (ر.ک. غلا ۴:۴؛ تیط ۱۳:۲؛ عبر ۱۸:۶؛ ۲۳:۱۰، ۳۷؛ مکا ۱۱:۱۹). **بر شما تحمل می‌نماید.** شما یعنی نجات‌یافتگان – قوم خدا – خدا صبر می‌کند تا ایشان نجات یابند. خدا پیش از داوری‌اش بی‌نهایت صبور است (ر.ک. آیهٔ ۱۵؛ یوی ۱۳:۲؛ لو ۲۰:۱۵؛ روم ۲۲:۹؛ ۱ پطر ۱۵:۳). او کفرگویی‌های بی‌شمار به نامش، در کنار سرکشی و نافرمانی از وی، قتل و کشتار، و زیر پا گذاشتن مداوم شریعتش را تحمل می‌کند، در همان حال نیز با انتظاری صبورانه خاصّان خود را فرا می‌خواند و ایشان را نجات می‌بخشد. تأخیر خدا در داوریِ نهایی به خاطر ناتوانی یا سستی نیست، بلکه ناشی از صبر خدا است. **نمی‌خواهد که کسی هلاک گردد.** کسی باید بر آن اشخاصی اشاره نماید که خداوند ایشان را برگزیده است و آنها را فرا می‌خواند تا جمع نجات‌یافتگان را به کمال رساند. کسی یعنی ما. از آنجایی که کل این عبارت دربارهٔ نابودی شریران به دست خدا است، پس صبر او از آن سبب نیست که بتواند همهٔ شریران را نجات دهد، بلکه برای آن است که بتواند پذیرای همهٔ خاصّانش باشد. از آنجا که خدا جهان و بی‌خدایان را هلاک خواهد نمود، نمی‌تواند منتظر بماند تا همه رستگار شوند. آنانی که هلاک می‌شوند و به جهنم می‌روند از آن جهت هلاک نمی‌گردند که برای جهنم آفریده شده‌اند و رفتن به جهنم از پیش برایشان مقدّر گردیده است. آنها به جهنم می‌روند چون فاسدند و فقط سزاوار جهنم می‌باشند. آنها به یگانه چاره، یعنی عیسی مسیح، پشت کرده‌اند، پس هلاک می‌گردند. آنچه باعث محکومیت می‌شود دلِ توبه‌نکرده است. شخصی که در مسیر این محکومیت قرار دارد کسی است که از شخصِ عیسی مسیح و آنچه او تدارک دیده رویگردان است (ر.ک. اش ۱:۵۵؛ ار ۱۷:۱۳؛ حز ۳۲:۱۸؛ مت ۲۸:۱۱؛ ۳۷:۲۳؛ لو ۳:۱۳؛ یو ۱۶:۳؛ ۲۱:۸، ۲۴؛ ۱ تیمو ۳:۲، ۴؛ مکا ۱۷:۲۲). **همه به توبه گرایند.** **همه** (ر.ک. ما، کسی) باید بر همهٔ کسانی اشاره داشته باشد که جزو قوم خدا هستند و باید به نزد مسیح آیند تا شمار قوم او کامل گردد. دلیلی که مسیح در بازگشت خود و داوری جهان تأخیر می‌نماید این نیست که در وعدهٔ خویش درنگ می‌کند یا اینکه می‌خواهد شمار بیشتری از شریران را داوری نماید یا در مقابل شرارت ناتوان است. او در بازگشت خویش تأخیر می‌کند، چرا که صبور است و می‌خواهد به قومش فرصت توبه دهد.

۱۰:۳ روز خداوند. (ر.ک. توضیح ۱ تسا ۲:۵). «روز خداوند» اصطلاحی تخصصی است و به این اشاره دارد که خدا به طور خاص و به منظور داوری به عرصهٔ تاریخ بشر گام می‌نهد. در اصل، این اصطلاح بر داوری آینده دلالت می‌کند که خدا شریرانِ جهان را مجازات می‌نماید و به نظام کنونیِ این جهان پایان می‌بخشد. انبیای عهدعتیق واپسین روز خداوند را همچون تاریکی و محکومیتی بی‌مانند مشاهده کردند، روزی که نقطهٔ اوج عملکرد خداوند خواهد بود تا از نام خود دفاع نماید، دشمنانش را نابود کند، جلالش را آشکار سازد، ملکوت خویش را برقرار سازد و دنیا را نابود کند (ر.ک. اش ۱۰:۲–۲۱؛ ۶:۱۳–۲۲؛ یوی ۱؛ ۲؛

وعدهٔ بازگشت مسیح
(دوم پطرس ۴:۳)

عهدعتیق	عهدجدید
۱. حزقیال ۲۷:۲۱	۱. متی ۲۷:۲۴، ۳۰
۲. دانیال ۱۳:۷، ۱۴	۲. لوقا ۳۰:۱۷
۳. زکریا ۱۰:۲	۳. یوحنا ۳:۱۴
۴. زکریا ۵:۱۴	۴. اعمال رسولان ۱۱:۱
۵. ملاکی ۱:۳	۵. اول تسالونیکیان ۱۶:۴

عا ۵؛ عو ۱۵؛ زک ۱۴؛ ملا ۴؛ ۲ تسا ۱:۷؛ ۲:۲). این امر یکبار آن زمان به وقوع می‌پیوندد که آن مصیبت عظیم بر دنیا حکمفرما است (مکا ۱۷:۶) و بار دیگر، هزار سال بعد، در پایان سلطنت هزارساله و پیش از آفرینش آسمان و زمین جدید (آیهٔ ۱۳؛ مکا ۱:۲۰–۱:۲۱). **چون دزد.** آمدن روز خداوند برای آنانی که آماده نیستند بازگشتی غافلگیرکننده، ناگهانی، نامنتظره، و مصیبت‌بار خواهد بود (ر.ک. توضیح ۱ تسا ۲:۵). **آسمانها به صدای عظیم زایل [نابود] خواهند شد.** واژهٔ **آسمانها** به جهان مادی و **صدای عظیم** به صدای سوت کشیدن اشاره دارد. آن سوت کشیدن ناشی از صدای سوختن اجسام در آتش است. احتمالاً، خدا همهٔ مواد را در واکنشی اتمی از هم متلاشی می‌سازد و جهان هستی را می‌سوزاند (آیات ۷، ۱۱، ۱۲، ۱۳). **عناصر سوخته‌شده.** منظور از **عناصر** اجزا و ذرات اتمی هستند. همهٔ مواد از ترکیب همین اجزا به وجود آمده‌اند و در انتها نیز به همین ذرات تجزیه می‌شوند. منظور پطرس این است که همهٔ اتمها، نوترونها، پروتونها، و الکترونها از هم فرو می‌پاشند (آیهٔ ۱۱). **زمین و کارهایی که در آن است.** کرهٔ زمین در شکل کنونی و طبیعی‌اش همراه با کل جهان هستی سوخته می‌شود و از بین خواهد رفت (ر.ک. اش ۱۹:۲۴، ۲۰؛ ۴:۳۴).

ب. تقدیس گشتن قوم خدا (۱۱:۳–۱۸)

۱۱:۳ شما چطور مردمان باید باشید. این عبارت بیشتر جمله‌ای تعجبی است تا پرسشی. یعنی «چقدر باید به شکلی مبهوت‌کننده عالی باشید!» این چیزی است که مسیحیان، در پرتوِ واقعیت داوری آینده و ابدیتی که پیشِ‌رویشان است، برای سازگار نمودنِ زندگی خود با معیارهای خدا با آن کلنجار می‌روند. (ر.ک. ۱ قرن ۱۵:۴؛ ۲ قرن ۹:۵). **سیرتِ مقدس و دینداری.** **سیرت مقدس** به شیوه‌ای اشاره می‌کند که مسیحیان باید در زندگی پیش گیرند که همانا جدا زیستن از گناه است. **دینداری** نیز در اینجا حاکی از برخورداری از روحیهٔ تواضع است. این روحیه باید جزیی از خُلق و خوی یک مسیحی و نگرش حاکم بر قلب او باشد.

۱۲:۳ انتظار بکشید و ... بشتابانید. چشم‌انتظاری یکی از انگیزه‌هایی است که موجب می‌شود تا مسیحیان رفتار و کرداری پاک و مقدس داشته، از زندگی خداپسندانه برخوردار باشند. **شتابانیدن** یعنی «مشتاقانه آرزومند» باشند که رویدادی هرچه زودتر واقع شود. مسیحیان نباید از روز خدا، که در آینده فرا می‌رسد، هراسان باشند. آنها باید مشتاقانه در امیدِ فرا رسیدن آن روز به سر برند (ر.ک. ۱ قرن ۷:۱؛ ۲۲:۱۶؛ ۱ یو ۲۸:۲؛ ۳:۳). **روز خدا.** «روز خدا» با «روز خداوند» یکی نیست. «روز خدا» به موقعیتی ابدی اشاره دارد که پیش از فرا رسیدنش آسمان و زمین به کلی می‌سوزند و خلقتی نوین به ظهور می‌رسد. به احتمال بسیار، این اصطلاح بدان دلیل «روز خدا» نامیده شده که طبق رسالهٔ اول قرنتیان ۲۸:۱۵ پولس جلال جاودانهٔ خلقت تازه که در آن خدا کل در کل است را در ذهن داشته است. وقتی روز خدا فرا رسد، روز انسان پایان خواهد یافت و آن فساد و تباهی در جهان، که انسان و شیطان به بار آورده بودند، خاتمه می‌یابد و داوری به انجام خواهد رسید. **آسمانها سوخته شده.** (ر.ک. توضیح آیات ۷، ۱۰، ۱۱). آفرینش دنیای نوینی که صالحان در آن ساکن می‌شوند (آیهٔ ۱۳) نخست نیازمند آن است که خداوند این جهان هستی را که به خاطر گناه زیر لعنت قرار دارد نابود سازد (ر.ک. روم ۱۹:۸–۲۲).

۱۳:۳ آسمانهای جدید و زمین جدید. وعدهٔ جهانی نوین در عهدعتیق ریشه دارد (مز ۲۵:۱۰۲؛ اش ۱۷:۶۵؛ ۲۲:۶۶). واژهٔ **جدید** به معنای کیفیتی تازه است، نه اینکه فقط به لحاظ زمان‌بندی تازه باشد، بلکه با حالت و وضعیت قبلی‌اش نیز تفاوت داشته باشد. **عدالت ساکن خواهد بود.** جهان هستی کیفیتی تازه خواهد داشت، چرا که راستی و عدالت در آن برقرار خواهد بود، عدالتی که ماندگار و منحصر به آن جهان است و در آنجا ساکن می‌باشد (ر.ک. اش ۱۹:۶۰–۲۲؛ مکا ۱:۲۱–۷).

۱۴:۳ در سلامتی [آرامش]. وقتی مسیح بازگردد، هر مسیحی باید از آرامش مسیح لذت ببرد، چرا که می‌داند در روز خداوند یا روز داوریِ مسیح جای ترس و نگرانی برای او وجود ندارد (ر.ک. فیل ۶:۴، ۷). این آرامش بدین معنا است که یک مسیحی به نجات ابدی خویش و به اینکه در اطاعت از مسیح زیسته است اطمینانی راسخ دارد (ر.ک. ۱ یو ۱۷:۴). **بی‌داغ و بی‌عیب.** شخصیت مسیحیان باید بی‌عیب باشد و شهرت و آوازه‌شان عاری از هر گونه نکوهش و ملامت. این ویژگیها به صراحت با خصوصیات معلمان دروغین در تضادند (ر.ک. ۱۳:۲)، اما جملگی به خصوصیات مسیح می‌مانند (۱ پطر ۱۸:۱).

۱۵:۳ تحملِ خداوندِ ما را نجات بدانید. پطرس پیش از این در آیهٔ ۹ توضیح داده بود که صبر خداوند دلیل تأخیر او در داوری است. حال، این را نیز می‌افزاید که مسیحیان در این مدتِ صبر خدا باید در پی رستگاریِ جانها باشند.

۱۵:۳، ۱۶ فهمیدن آنها مشکل است. هنگامی که پطرس به نوشتن این رساله مشغول بود، نگارش تمامی رساله‌های پولس به اتمام رسیده بود و او دیگر در قید حیات نبود. از این‌رو، خوانندگان رسالهٔ دوم پطرس از رویدادهای مربوط به آینده، که پولس در رساله‌هایش بدان اشاره کرده بود، باخبر بودند. تفسیر برخی از مطالب پولس دشوار بود، ولی غیر ممکن نبود. پطرس نیز برای تأیید تعالیم خود به نوشته‌های پولس اشاره می‌کند.

۱۶:۳ بی‌علم و ناپایدار ... تحریف می‌کنند. در زمان پطرس (همانند امروز)، تعالیم رسولان در خصوص آینده را در کمال حماقت و نادانی و به شکلی کاملاً زیانبار تحریف و به سرعت پخش کرده بودند (ر.ک. آیات ۳، ۴؛ ۲ تسا ۱:۲–۵؛ ۶:۳–۱۲). **تا به هلاکتِ خود.** این واقعیت که تحریف نوشته‌های پولس به محکومیت ابدی ختم می‌گردد ثابت می‌کند که نوشته‌های او از جانب خدا الهام گشته‌اند. **سایر کُتب [کتابها].** این عبارت یکی از روشن‌ترین گفته‌های کتاب‌مقدس است که تأیید می‌کند نوشته‌های پولس کلام خدا است. پطرس گواهی می‌دهد که پولس نویسندهٔ کلام خدا است. اما معلمان دروغین این واقعیت را تحریف کرده بودند. رسولان عهدجدید نیز همانند انبیای عهدعتیق بر این امر واقف بودند و اطمینان داشتند که خودشان حامل کلام خدا بودند و آن را مکتوب نمودند (۱ تسا ۱۳:۲). پطرس این را درک می‌کرد که آنچه نویسندگان عهدجدید مکتوب می‌نمودند حقیقت الهی بود، حقیقتی که کتاب‌مقدس را تکمیل می‌نمود (۱ پطر ۱۰:۱–۱۲).

۱۷:۳ این امور را از پیش می‌دانید. چون اکنون مسیحیان می‌دانند معلمان دروغینی ظهور خواهند کرد که کتاب‌مقدس را تحریف و دستکاری خواهند کرد، باید بیشتر مراقب باشند. **باحذر [هشیار] باشید که مبادا ... بیفتید.** هرگاه ایمانداری به طور جدی به تعلیم معلمی دروغین گوش سپارد، خطر گمراهی و به بیراهه رفتن در کمینش خواهد بود (ر.ک. ۲ تیمو ۱۴:۲–۱۸؛ تیط ۱۰:۱–۱۶).

۱۸:۳ در فیض و معرفت ... ترقّی کنید. پطرس نامهٔ خود را با خلاصه‌ای از آموزه‌ای که در ابتدای نامه بیان کرده بود به پایان می‌رساند (۲:۱-۱۱). وقتی مسیحیان در پی این باشند که به بلوغ برسند و خداوند عیسی مسیح را عمیقاً بشناسند، باعث می‌شود در تعالیمی که فرا می‌گیرند ثابت و استوار بمانند. این امر مانع از گمراهی و به بیراهه رفتن ایشان می‌گردد. **او را ... جلال باد.** چنین فراخوانی برای جلال دادن مسیح بار دیگر نشان می‌دهد که پطرس الوهیت عیسی مسیح را در نظر دارد و او را مانند خدای پدر حرمت می‌نهد (ر.ک. ۱:۱؛ یو ۲۳:۵).

رسالهٔ اول

یوحنای رسول

عنوان

رسالهٔ اول یوحنا نخستین و بلندترین نامه از مجموعهٔ سه رساله‌ای است که نام یوحنای رسول را بر خود دارد. از آنجا که این رساله خطاب به کلیسا، مکان، یا شخص خاصی نوشته نشده است، در دستهٔ «رساله‌های عمومی» قرار می‌گیرد. اگرچه این رساله برخی از ویژگیهای معمول رساله‌های آن دوران را در خود ندارد (از جمله: مقدمه، سلام و درود، و گفتار پایانی)، اما محتوا و لحن صمیمانه‌اش آن را واجد شرایط می‌سازد که رساله نامیده شود.

نویسنده و تاریخ نگارش

در این رساله به نام نویسنده اشاره نشده است، اما کلیسای اولیه، جملگی، آن را نوشتهٔ یوحنای رسول، که یکی از شاگردان مسیح بود (ر.ک. لو ۱۳:۶، ۱۴)، می‌دانستند و قاطع و محکم بر آن شهادت می‌دادند. مشخص نبودن نام نویسنده خود گواه آن است که کلیسای اولیه در نسبت دادن این رساله به یوحنای رسول اشتباه نکرده است، زیرا فقط رسولی با شهرت و اعتبار یوحنا می‌توانست، بدون آنکه به صراحت خود را معرفی کند، با چنین اقتداری سخن گوید و از مخاطبانش اطاعتی کامل انتظار داشته باشد (۶:۴). یوحنا آن‌قدر برای مخاطبانش شناخته شده بود که نیازی نمی‌دید به نام خود اشاره نماید.

یوحنا و برادر بزرگ‌ترش، یعقوب (اع ۲:۱۲)، به «پسران زِبِدی» معروف بودند (مت ۲:۱۰–۴)، ولی عیسی آنان را «پسران رعد» نامید (مر ۱۷:۳). یوحنا (به همراه پطرس و یعقوب – ر.ک. مت ۱:۱۷؛ ۳۷:۲۶) یکی از سه یار نزدیک عیسی بودند. زمانی که عیسی در این دنیا به سر می‌برد، ایشان در خدمتش سهیم بودند و خدمات او را به چشم دیده بودند (۱:۱–۴). یوحنا، علاوه بر این سه رساله، انجیل یوحنا را نیز نوشته است. در این چهارمین انجیل، او خود را شاگردی معرفی می‌کند که «عیسی او را دوست می‌داشت» و در شام آخر سر به سینهٔ عیسی نهاده بود (یو ۲۳:۱۳؛ ۲۶:۱۹؛ ۲:۲۰؛ ۷:۲۱، ۲۰). کتاب مکاشفه نیز به قلم یوحنا نوشته شد (مکا ۱:۱).

تعیین تاریخ دقیق نگارش این رساله کار دشواری است، زیرا در آن به نشانه‌های تاریخی مشخصی اشاره نشده است. به احتمال بسیار، یوحنا این رساله را در نیمهٔ دوم قرن اول میلادی نوشته است. تاریخ کلیسا بر این باور است که یوحنا دوران سالمندی‌اش را در شهر افسس، واقع در آسیای صغیر، سپری نمود و به نگارش رساله‌هایش مشغول بود. سبک و حال و هوای رساله نیز این نکته را تصدیق می‌کند، زیرا نویسنده مخاطبانش را بسیار جوان‌تر از خود می‌داند (برای نمونه: «ای فرزندان من» – ۱:۲، ۱۸، ۲۸). این رساله و انجیل یوحنا، به لحاظ شیوهٔ بیان و دایرهٔ واژگان، شبیه

هستند (ر.ک. «موضوعات تاریخی و الهیاتی»). همین شباهت باعث شده است تا بسیاری تاریخ نگارش رساله‌های یوحنا را اندکی پس از انجیل یوحنا بدانند. از آنجا که بسیاری بر این باورند که انجیل یوحنا در نیمهٔ دوم قرن اول نوشته شده است، نگارش رساله‌های یوحنا نیز به همان زمان بازمی‌گردد.

از سوی دیگر، تعلیم اشتباهی که یوحنا با آن مبارزه می‌کرد، احتمالاً، بازتابی از مکتب ناستی‌سیزم [عرفان‌گرایی] بود (ر.ک. «پیشینه و چارچوب»). این مکتب، در اواخر قرن اول، و در دورانی که یوحنا مشغول نگارش رساله‌هایش بود، مراحل اولیهٔ خود را طی می‌کرد. از آنجا که در این رساله به جفاهای دومیتیان [امپراتور]، که تقریباً از سال ۹۵ میلادی آغاز شده بود، اشاره‌ای نشده است، رسالهٔ اول یوحنا، به احتمال بسیار، پیش از شروع این جفاها نوشته شده است. بنابراین، با توجه به اطلاعات موجود، می‌توان تاریخ نگارش آن را بین سالهای ۹۰–۹۵ میلادی به حساب آورد. احتمالاً، این رساله، از شهر افسس، خطاب به کلیساهای آسیای صغیر نوشته شد. یوحنا، در مقام رسول، رهبری آن کلیساها را بر عهده داشت.

پیشینه و چارچوب

اگرچه یوحنا به هنگام نگارش این رساله بسیار سالخورده بود، هنوز در کلیساها خدمت می‌کرد. او در دوران خدمت عیسی در این دنیا، از نزدیک، با وی مشارکت و همنشینی داشت و مرگ، رستاخیز، و صعود عیسی را به چشم خود دید و تنها رسولی بود که هنوز در قید حیات به سر می‌برد. به گفتهٔ پدران کلیسا (جاستینِ شهید، آیرینیوس، کِلِمنت اهل اسکندریه، و یوسِبیوس)، یوحنا در شهر افسس، واقع در آسیای صغیر، ساکن شد و به فعالیتهای بشارتی گسترده‌ای از جمله سرپرستی بسیاری از کلیساها و نوشتن آثار متعدد (رساله‌های یوحنا، انجیل یوحنا، کتاب مکاشفه) مشغول گشت. یکی از پدران کلیسا به نام پاپیاس، که از نزدیک با یوحنا در ارتباط بود، او را «ندایی زنده و ماندگار» توصیف کرده است. از آنجا که یوحنا تنها رسولِ زندهٔ آن دوران بود، در کلیساها اقتدار فراوانی داشت و بسیاری مشتاق شنیدن سخنان کسی بودند که خداوند عیسی را به چشم خود دیده بود.

شهر افسس (ر.ک. اع ۱۰:۱۹) در مرکز روشنفکریِ آسیای صغیر واقع بود. همان‌طور که پولس رسول، سالها پیش از آن، پیش‌بینی کرده بود (اع ۲۸:۲۰–۳۱)، معلمان دروغینی که از بطن کلیسا سر بر آورده و در گرایشات فلسفیِ حاکم بر آن محیط غوطه‌ور بودند، با تعالیم اشتباه و با تحریف نمودن تعالیم اساسی و زیربنایی رسولان، کلیسا را آلوده کرده بودند. این معلمان دروغین از هواداران باور و عقیدهٔ تازه‌ای بودند که سرانجام به مکتب ناستی‌سیزم [عرفان‌گرایی] شهرت یافت (در زبان یونانی، این اصطلاح از واژه‌ای ریشه گرفته است که به معنای **شناخت** می‌باشد). این مکتب، پس از مبارزهٔ پولس برای آزاد نمودن ایمانداران از قید و بند شریعت، خطرناک‌ترین تعلیم اشتباهی بود که در سه قرن اول میلادی کلیسای اولیه را تهدید می‌کرد. به احتمال بسیار، مدت زیادی از شکل‌گیری این مکتب نگذشته بود که یوحنا با این تعلیم زهرآگین به مبارزه برخاست، تعلیمی که زیربنای ایمان و کلیساها را به نابودی می‌کشاند (ر.ک. «مسایل تفسیری»).

این مکتب، که تحت نفوذ فیلسوفانی چون افلاطون تولد یافته بود، از دوگانه‌پنداری سخن می‌گفت. در این طرز فکر، ماده را پلید و روح را

نیک می‌پنداشتند. در سایهٔ چنین فرضی، معلمان دروغین نیز اگرچه یک الوهیتی را به مسیح نسبت می‌دادند، اما جنبهٔ انسان بودنش را منکر می‌شدند تا مبادا شرارت و پلیدی را به او نسبت داده باشند. این معلمان دروغین مدعی بودند که از معرفت و شناختی رفیع برخوردارند، حقیقتی والا که فقط بر ژرف‌اندیشان مکشوف می‌گشت. آنها چنین می‌پنداشتند که فقط گروهی خاص به این شناخت عرفانی دسترسی داشتند. آنها بر این باور بودند که این شناخت، در ذات خود، بر کتاب‌مقدس اقتدار دارد.

پیروان این مکتب، به جای آنکه مکاشفهٔ الهی را معیار سنجش و قضاوت افکار و عقاید انسان قرار دهند، سعی می‌کردند مکاشفهٔ خدا را با افکار و اندیشهٔ انسانی محک بزنند (۲:‏۱۵–۱۷). این تعالیم اشتباه دو ویژگی اصلی داشتند: نخست اینکه، مدعی بودند عیسی دارای جسم واقعی نبوده است و فقط به نظر می‌رسیده جسم دارد (باوری معروف به «دوستِیزم» که برگرفته از واژه‌ای یونانی است به معنای «به نظر رسیدن»). از این جهت، یوحنا به مخاطبانش یادآوری می‌کند که خودش عیسی را به چشم دیده است («عیسی مسیحِ مجسّم‌شده را» «شنیده‌ایم،» «دیده‌ایم،» «لمس کرَده‌ایم،» ۱:‏۱–۴؛ ۴:‏۲، ۳). با این گفته‌های تأثیرگذار، او واقعی بودن پیکر جسمانی عیسی را تأیید می‌نمود.

قدیمی‌ترین نقل‌قول‌ها (آیرینیوس) حاکی از آن است که یوحنا با شکل دیگری از این تعلیم اشتباه مقابله می‌نمود. آن تعلیم از سوی فردی به نام «سِرینتوس» مطرح شده بود. وی چنین استدلال می‌کرد که به هنگام تعمید عیسی در آب روح مسیح بر او نازل شد، ولی اندکی پیش از مصلوب شدنش او را ترک نمود. از این‌رو، یوحنا اعلام می‌دارد که آن عیسی، که در ابتدای خدمتش تعمید یافت، همان عیسی بود که بر صلیب مصلوب گشت (۵:‏۶).

چنین عقاید اشتباهی نه فقط واقعیت انسان بودن عیسی را بلکه واقعیت کفاره را نیز نابود می‌کنند، چرا که عیسی نه فقط به معنای واقعی خدا بود، بلکه به معنای واقعی انسان هم بود (و صاحب پیکر واقعی). او، در جسم انسانی، به معنای واقعی بر روی صلیب عذاب کشید و جان سپرد تا جانشین گناهکاران شود و قربانی مقبول و پسندیده برای گناه گردد (ر.ک. عبر ۲:‏۱۴–۱۷). کتاب‌مقدس تأیید می‌کند که عیسی هم انسان کامل بود و هم خدای کامل.

این تفکر، که ماده را پلید و روح را نیک می‌پنداشت، منجر به ظهور این اندیشه شد که یا باید با ریاضت کشیدن به بدن سختی داد (کول ۲:‏۲۱–۲۳) یا باور داشت گناهی که شخص مرتکب می‌شود ارتباطی به روح او ندارد و بر آن تأثیری نمی‌گذارد. بر اساس این باور، برخی از افراد، به ویژه مخالفان یوحنا، چنین نتیجه‌گیری می‌کردند که گناهی که از جسم انسان سر می‌زند مهم نیست و، به عبارتی، هر گونه زیاده‌روی در بی‌عفتی و بی‌بند و باری، کاملاً مجاز است. حتی می‌توان وجود گناه را نیز انکار کرد (۱:‏۸–۱۰) و شریعت خدا را نادیده گرفت (۳:‏۴). از این‌رو، یوحنا بر لزوم اطاعت از شریعت خدا تأکید می‌ورزد و به روشنی توضیح می‌دهد کسی که واقعاً خدا را دوست دارد از احکام او اطاعت می‌کند (۵:‏۳).

یکی از ویژگیهای معلمان دروغین این بود که به سایر ایمانداران، به ویژه آنانی که این طرز فکر تازه را نمی‌پذیرفتند، بی‌مهری می‌ورزیدند (۳:‏۱۰–۱۸). این معلمان دروغین پیروانِ فریفتهٔ خود را از مشارکت با کسانی که به تعلیم رسولان وفادار مانده بودند منع می‌کردند. در پاسخ به چنین رفتاری،

یوحنا معتقد بود این جدا شدن به روشنی ثابت می‌نمود که پیروان معلمان دروغین از نجات ابدی بی‌بهره بودند (۱۹:۲). جدا شدن این افراد و ترک کلیسا سایر ایمانداران وفادار به آموزه‌های رسولان را متزلزل و پریشان‌خاطر کرده بود.

در واکنش به این بحران، یوحنای کهن‌سال این رساله را نوشت تا به ایمانداران وفاداری که در کلیسا مانده بودند قوت قلب بخشد و با مشکل جدی و خطرناکی که گریبانگیر کلیسا شده بود مقابله کند. از آنجا که این تعلیم اشتباه به شدت خطرناک بود و این خطر وجود داشت که کلیسا در آن غرق گردد، هیچ‌گونه درنگی جایز نبود. پس یوحنا، با محبت و ملایمت اما با اقتدار مسلم یک رسول، به کلیساهایی که ناظر آنها بود نامه نوشت تا از گسترش طاعون این آموزه‌های اشتباه جلوگیری نماید.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

با توجه به موقعیت و حال و هوای این رساله، درونمایهٔ کلی آن را می‌توان «به یاد آوردن زیربنای ایمان» «یا بازگشت به مبانی مسیحیت» نام نهاد. در این رساله، یوحنای رسول با نظر و عقیده و حدس و گمان روبه‌رو نیست. او با امری بدیهی و قطعی و مسلم سر و کار دارد. او ماهیت و ویژگی مسلم مسیحیت را با عباراتی ساده و روان توضیح می‌دهد، عباراتی واضح و محکم که در مورد اصولی بودن ماهیت این حقایق تردیدی باقی نمی‌گذارند. در این رساله، یوحنا صمیمانه گفتمان می‌کند و لحن کلامش سرشار از محبت است، درست مانند پدری که ملایم و نرم و صمیمانه با فرزندانش گفتگو می‌کند.

رسالهٔ اول یوحنا رساله‌ای شبانی است، زیرا از قلب شبانی برمی‌خیزد که نگران قوم خود می‌باشد. یوحنا، در مقام یک شبان، اصولی بسیار ابتدایی اما مهم و اساسی را با گله‌اش در میان می‌گذارد و آنها را در مورد مبانی ایمان خاطرجمع می‌سازد. خواستهٔ یوحنا این بود که ایشان در یقین داشتن از ایمانشان شادی نمایند (۴:۱) و اجازه ندهند تعالیم اشتباه و جدایی شماری از اعضای کلیسا آنها را پریشان کند.

اما این کتاب فقط از دیدگاه شبانی نوشته نشده است، بلکه به مباحثه هم می‌پردازد. فقط مثبت صحبت نمی‌کند، بلکه منفی نیز سخن می‌گوید. یوحنا، با بیان تعالیم صحیح، آن منحرفان از حقیقت را مردود می‌شمرد و با آنانی که حقیقت الهی را تحریف می‌سازند مدارا نمی‌کند. او کسانی را که از حقیقت منحرف گشته‌اند چنین لقب می‌دهد: «انبیای دروغین» (۱:۴)؛ «آنانی که شما را گمراه می‌کنند» (۲۶:۲؛ ۷:۳)؛ «دجالان» (۱۸:۲). او با صراحت اعلام می‌کند که شیطان سرچشمهٔ منحرف شدن از تعالیم صحیح است (۱:۴–۷).

این رساله، با تأکید بر وفادار ماندن به مبانی مسیحیت، سه درونمایه را تکرار می‌نماید: (۱) خوشی (۴:۱)؛ (۲) قدوسیت (۱:۲)؛ (۳) اطمینان (۱۳:۵). خوانندگان این رساله، با وفادار ماندن به اصول اساسی مسیحیت، همواره این سه ثمره را در زندگی خود تجربه خواهند کرد. در رسالهٔ اول یوحنا، سه عامل دیگر نیز به چشم می‌آیند. این سه عامل کلید چرخهٔ یک زندگی راستین روحانی است: (۱) ایمان صحیح به عیسی موجب می‌شود (۲) از احکام او اطاعت کنیم و این اطاعت (۳) باعث می‌شود خدا و ایمانداران دیگر را دوست داشته باشیم (۲۳:۳، ۲۴). وقتی این سه عامل (ایمان واقعی، اطاعت، محبت) در هماهنگی با هم عمل

کنند، خوشی، قدوسیت، و اطمینان به بار خواهند آورد. این سه عامل نشانه و معیار سنجش ایمان راستین مسیحی می‌باشند.

مسایل تفسیری

الهیدانان در مورد ماهیت دقیق اعتقادات معلمان دروغینی که در این رساله مد نظرند بحث و تبادل نظر دارند، چرا که یوحنا به طور مستقیم به عقاید آنها اشاره نمی‌کند. در اصل، او، با بازگو نمودن اصول و مبانی ایمان مسیحی، با این تعالیم اشتباه به مقابله می‌پردازد. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، به نظر می‌رسد مشخصهٔ اصلی این تعالیم اشتباه انکار جسم پوشیدن مسیح بود (مسیحَ جسم انسانی به خود نگرفت). به احتمال بسیار، چنین تعلیمی مقدمه یا آغاز مکتب ناستی‌سیزم [عرفان‌گرایی] بود.

کسی که این رساله را تفسیر می‌کند شاید با الهیات قاطع و استوار یوحنا نیز کلنجار رود. یوحنا، به طور نسبی، اصول و زیربنای زندگی مسیحی را بیان نمی‌کند، بلکه قاطع و محکم به آنها اشاره می‌نماید. بر خلاف پولس که در مواردی استثناهایی نیز در نظر می‌گرفت و اغلب بر قاصر بودن ایماندار از رسیدن به معیارهای الهی تأکید داشت، یوحنا نمی‌گوید که «اگر قاصر ماندم، چه می‌شود؟» فقط در آیهٔ ۱:۲، ۲، در میانهٔ آن شرایط مطلق و بی‌چون و چرا، اندکی تسکین و تسلی می‌بخشد. ولی در بقیهٔ کتاب، حقایق را سیاه یا سفید به تصویر کشیده است و حد وسطی در نظر نگرفته است. او اغلب به تضادهای آشکاری چون «نور» و «تاریکی» (۵:۱، ۷؛ ۸:۲–۱۱)، «راستی» و «دروغ» (۲۱:۲، ۲۲؛ ۱:۴)، «فرزندان خدا» و «فرزندان ابلیس» (۱۰:۳) اشاره می‌نماید.

کسانی که ادعا می‌کنند مسیحی هستند، باید خصوصیات مسیحیان واقعی را از خود بروز دهند، خصوصیاتی که همانا تعلیم صحیح، اطاعت، و محبت است. کسانی که به راستی تولد تازه دارند، طبیعتی تازه یافته‌اند و آن طبیعت به حقانیت خویش گواهی می‌دهد. کسانی که نشانه‌های این طبیعت تازه را در خود ندارند از این طبیعت تازه بی‌بهره‌اند و در واقع، هیچ‌گاه، تولد تازه نداشته‌اند. بر خلاف آنچه در نوشته‌های پولس مشهود است، یوحنا به مقولهٔ حفظ مشارکت موقت یا روزانه با خدا نمی‌پردازد. او بر این تأکید دارد که ایمانداران زندگی خود را با اصول و مبانی اولیهٔ ایمان محک بزنند تا مطمئن شوند که آیا به راستی از نجات ابدی بهره‌مند گشته‌اند؟ در انجیل یوحنا نیز چنین وجوه تمایزی را شاهد هستیم.

یوحنا به شیوه‌ای بی‌نظیر، بارها و بارها، مضامینی مشابه را تکرار می‌نماید تا بر حقایق اساسی مسیحیتِ راستین تأکید ورزد. به این شکل، او تفسیرگر این رساله را به کلنجار می‌کشاند. برخی تکرارهای یوحنا را به مارپیچی تشبیه کرده‌اند که از درون به بیرون می‌پیچد، وسیع‌تر و بزرگ‌تر می‌شود، و هر بار همان حقیقت را در فضای گسترده‌تری توضیح می‌دهد و محدودهٔ بیشتری را در بر می‌گیرد. برخی دیگر نیز این تکرارها را به مارپیچی تشبیه کرده‌اند که از بیرون به درون می‌پیچد و در همان حال که گفتارش را گسترش می‌دهد، همان مضامین را نیز عمیق‌تر کاوش می‌کند. هر طور که به این قالب مارپیچ نگاه کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که یوحنا همان حقایق اساسی را تکرار می‌کند تا بر اهمیت آنها تأکید ورزد. به این طریق، او مخاطبانش را یاری می‌دهد تا آن حقایق را درک نمایند و به خاطر بسپارند.

تقسیم‌بندی

۱. آزمونهای زیربنایی در خصوص مشارکت واقعی – مارپیچ اول (۱:۱–۱۷:۲)
  الف. آزمونهای زیربنایی دربارهٔ تعالیم (۱:۱–۲:۲)
    ۱) دیدگاه کتاب‌مقدس در مورد مسیح (۱:۱–۴)
    ۲) دیدگاه کتاب‌مقدس در مورد گناه (۵:۱–۲:۲)
  ب. آزمونهای زیربنایی دربارهٔ اخلاقیات (۳:۲–۱۷)
    ۱) دیدگاه کتاب‌مقدس در مورد اطاعت (۳:۲–۶)
    ۲) دیدگاه کتاب‌مقدس در مورد محبت (۷:۲–۱۷)
۲. آزمونهای زیربنایی در خصوص مشارکت واقعی – مارپیچ دوم (۱۸:۲–۲۴:۳)
  الف. دومین بخش از آزمون تعالیم (۱۸:۲–۲۷)
    ۱) دجالان مشارکت مسیحی را ترک می‌کنند (۱۸:۲–۲۱)
    ۲) دجالان ایمان مسیحی را انکار می‌کنند (۲۲:۲–۲۵)
    ۳) دجالان مسیحیان وفادار را فریب می‌دهند (۲۶:۲، ۲۷)
  ب. دومین بخش از آزمون اخلاقیات (۲۸:۲–۲۴:۳)
    ۱) امید به بازگشت خداوند، امیدی که پاک می‌سازد (۲۸:۲–۳:۳)
    ۲) ناسازگاری مسیحیان با گناه (۴:۳–۲۴)
۳. آزمونهای زیربنایی در خصوص مشارکت واقعی – مارپیچ سوم (۱:۴–۲۱)
  الف. سومین بخش از آزمون تعالیم (۱:۴–۶)
    ۱) شیطان سرچشمهٔ تعالیم اشتباه است (۱:۴–۳)
    ۲) ضرورت تعالیم صحیح (۴:۴–۶)
  ب. سومین بخش از آزمون اخلاقیات (۷:۴–۲۱)
    ۱) محبت ذات خدا است (۷:۴–۱۰)
    ۲) خدا می‌طلبد که محبت ورزیم (۱۱:۴–۲۱)
۴. آزمونهای زیربنایی در خصوص مشارکت واقعی – مارپیچ چهارم (۱:۵–۲۱)
  الف. زندگی پیروزمندانه در مسیح (۱:۵–۵)
  ب. شهادت خدا دربارهٔ مسیح (۶:۵–۱۲)
  ج. اصولی که مسیحیان به خاطر مسیح در موردشان اطمینان دارند (۱۳:۵–۲۰)
    ۱) اطمینان از حیات جاودان (۱۳:۵)
    ۲) اطمینان از اجابت دعا (۱۴:۵–۱۷)
    ۳) اطمینان از پیروزی بر گناه و شیطان (۱۸:۵)
    ۴) اطمینان از تعلق داشتن به خدا (۱۹:۵)
    ۵) اطمینان از اینکه مسیح خدای حقیقی است (۲۰:۵)
  د. مراقب و هشیار بودن به خاطر مسیح (۲۱:۵)

۱. آزمونهای زیربنایی در خصوص مشارکت واقعی – مارپیچ اول (۱:۱-۱۷:۲)

الف. آزمونهای زیربنایی دربارهٔ تعالیم (۱:۱-۲:۲)

۱) دیدگاه کتاب‌مقدس در مورد مسیح (۱:۱-۴)

۱:۱-۴ یوحنا، آن رسولی که خدمت عیسی و مرگ و رستاخیزش را به چشم دید و یکی از سه یار صمیمی خداوند بود (یوحنا، پطرس، یعقوب)، بر این واقعیت تأکید می‌نماید که عیسی مسیح به راستی جسم داشت و «مجسم شد» (ر.ک. ۲:۴، ۳). به این ترتیب، او به طور مستقیم بر واقعیت تاریخیِ انسان بودن عیسی و قطعیت انجیل تمرکز می‌کند و، به این طریق، بر خطر و وخامت تعالیم اشتباه به شدت تأکید می‌نماید. اگرچه معلمان دروغین ادعا می‌کردند که به مسیح ایمان دارند، اما با انکار ذات حقیقی مسیح (انسان بودنش) ثابت می‌کردند به واقع رستگار نیستند (۲۲:۲، ۲۳). دیدگاهی صحیح از مسیح نخستین آزمون برای مشارکت واقعی است (آیهٔ ۳؛ در خصوص دومین آزمون: ر.ک. ۱:۵-۲:۲).

۱:۱ آنچه. به پیغام انجیل اشاره دارد، پیغامی که بر شخصیت، کلام، و اعمال مسیح متمرکز است و رسولان بر آنها شهادت دادند. **از ابتدا.** اگرچه در انجیل یوحنا نیز عبارتی مشابه به کار رفته است که به معنای «از ازل» می‌باشد (یو ۱:۱ «در ابتدا»)، اما در اینجا، با توجه به آیات ۱-۴، به زمانی اشاره دارد که موعظهٔ انجیل آغاز گشته بود و مخاطبان برای نخستین بار دربارهٔ عیسی شنیدند (ر.ک. ۷:۲، ۲۴). این عبارت بر ثبات و استحکام پیغام انجیل نیز تأکید می‌ورزد. محتوای پیغام انجیل هرگز تغییر نمی‌کند. این پیغام از همان ابتدا ثابت مانده است و بر اساس رسوم زودگذر دنیوی یا تفکرات فلسفی دستخوش تغییر نمی‌گردد. **شنیده‌ایم ... به چشم خود دیده ... بر آن نگریستیم ... دستهای ما لمس کرد.** این عبارتها به خاطرهٔ واضح و روشنی از عیسی اشاره می‌کنند که یوحنا حتی در کهن‌سالی در ذهن داشت. آن خاطرات پس از گذشت شصت سال چنان در ذهن یوحنا ماندگار شده و نقش بسته بودند که گویی به تازگی واقع گشته‌اند. یوحنا اصطلاحاتی را به کار می‌برد که محکم و قاطع بر واقعیت جسم داشتن عیسی تأکید می‌کنند، زیرا نمی‌توان صدای یک روح را شنید و برای مدتی طولانی بر او خیره گشت – «نگریستیم» – یا به او دست زد – «لمس کرد». حال آنکه، یوحنا، در دوران خدمت عیسی در این دنیا و حتی پس از رستاخیزش از مردگان، همهٔ اینها را در مورد عیسی تجربه نموده بود. **کلمهٔ حیات.** نه فقط به عیسی مسیح بلکه به موعظهٔ انجیل نیز اشاره دارد.

۲:۱، ۳ ظاهر شد ... دیده‌ایم ... شهادت می‌دهیم ... شنیده‌ایم ... اعلام می‌نماییم. یوحنا با تکرار این عبارات در آیات ۲ و ۳ (ر.ک. آیهٔ ۱) بار دیگر بر اقتدار تجربهٔ شخصی‌اش، در مقام کسی که شاهد زندگی عیسی بوده است، با شور و هیجان تأکید می‌ورزد. چنین تکراری به خوانندگان یادآوری می‌کند که شهادت شخصیِ یوحنا گفتهٔ معلمان دروغین را مردود می‌شمرد، چرا که آنها متکبرانه، و به اشتباه، دربارهٔ مسیحی فخر می‌فروختند که هرگز او را ندیده و نشناخته بودند.

۲:۱ حیات جاودانی که نزد پدر بود و بر ما ظاهر شد. با این عبارت، یوحنا بر ازلی و ابدی بودن مسیح در جلالِ پیش از جسم پوشیدنش تأکید می‌ورزد (ر.ک. ۱۲:۵؛ یو ۴:۱؛ ۲۶:۵، ۴۰؛ ۲۵:۱۱؛ ۶:۱۴).

۳:۱ با ما شراکت داشته باشید. این مشارکت به

معنای روابط اجتماعی نیست. منظور این است که خوانندگان رسالۀ یوحنا مانند او از حیات جاویدان برخوردار باشند و در این مورد با او شراکت داشته یا شریک باشند (ر.ک. فیل ۵:۱؛ ۱ پطر ۱:۵؛ ۲ پطر ۴:۱). قصد یوحنا از نگارش این رساله فقط این نبود که بر واقعی بودن بدن عیسی تأکید نماید (آیات ۱، ۲)، بلکه تا در مخاطبانش نجات ابدی به بار آورد. از آنجا که این آیه شراکت داشتن را با نجات ابدی برابر می‌داند، محال است مسیحیان واقعی چنین مشارکتی نداشته باشند.

۴:۱ خوشی ما کامل گردد. یکی از هدفهای اصلی این رساله پدید آوردن شادی در خوانندگانش است. اعلام واقعی بودن انجیل (آیات ۱، ۲) به شراکت در حیات جاودانی می‌انجامد (آیۀ ۳). شراکت در حیات جاودان نیز شادی به بار می‌آورد (آیۀ ۴).

۲) دیدگاه کتاب‌مقدس در مورد گناه (۵:۱-۲:۲)

۵:۱-۲:۲ در پاسخ به معلمان دروغینی که منکر وجود گناه بودند یا آن را کم‌اهمیت جلوه می‌دادند، یوحنا به صراحت بر واقعیت گناه تأکید می‌ورزد. این تأکید بر واقعیت گناه دومین آزمون برای مشارکت واقعی است (در خصوص نخستین آزمون: ر.ک. آیات ۱-۴؛ و در خصوص سومین آزمون: ر.ک. ۲:۳-۶). کسانی که منکر واقعیت گناه هستند ثابت می‌کنند که از نجات واقعی بی‌بهره‌اند. منظور از ضمیر «ما» در آیات ۶، ۸، ۱۰ مسیحیان واقعی نیستند. منظور همۀ کسانی هستند که مدعی برخورداری از این مشارکت هستند، اما گناه را انکار می‌کنند. ولی در آیات ۷، ۹ و ۱:۲، ۲ ضمیر «ما» به طور خاص به مسیحیان واقعی اشاره دارد.

۵:۱ از او شنیده‌ایم. پیغامی که یوحنا و سایر رسولان موعظه می‌کردند پیغام خدا بود نه پیغام انسان (ر.ک. غلا ۱۲:۱). **خدا نور است.** نور و تاریکی نمادهایی آشنا در کتاب‌مقدس هستند. به لحاظ عقلانی، نور به حقیقت کتاب‌مقدس اشاره دارد و تاریکی به دروغ و گمراهی (ر.ک. مز ۱۰۵:۱۱۹؛ امث ۲۳:۶؛ یو ۴:۱؛ ۱۲:۸). در بُعد معنوی نیز نور به قدوسیت و پاکی و تاریکی به خطا و گناه اشاره می‌کند (روم ۱۱:۱۳-۱۴؛ ۱ تسا ۴:۵-۷). معلمان دروغین مدعی بودند به راستی وارسته گشته‌اند و در نور حقیقی گام برمی‌دارند. اما یوحنا ادعای ایشان را رد می‌کند، چرا که آنها گناهشان را تصدیق نمی‌کردند. همین واقعیتِ ابتدایی نشان می‌داد که آنها رستگار نبودند. **هیچ ظلمت.** با این عبارت، یوحنا قاطع و محکم تصدیق می‌کند که

واژگان کلیدی

گناه: در زبان یونانی، این واژه *hamartia* خوانده می‌شود (۷:۱، ۸؛ ۴:۳؛ ۵، ۸، ۹؛ ۱۶:۵، ۱۷). م.ت. «به هدف نزدن». یوحنا از دو نوع گناه سخن می‌گوید: گناه جبران‌پذیر و گناه جبران‌ناپذیر. از قرار معلوم، مخاطبان یوحنا، بر خلاف مخاطبان امروزی، تفاوت این دو نوع گناه را درک کرده بودند. در کل، از تعلیم این رساله چنین برمی‌آید که کسانی که مشارکت مسیحی را ترک کرده (۱۸:۲، ۱۹) و به تعالیم دروغ و به «دجالان» پیوسته بودند، گناهشان جبران‌ناپذیر بود و راهی برای بازگشت آنها وجود نداشت. سرکشی آنان و انکار هویت حقیقی عیسی (۱:۴-۳) باعث شده بود در گناه بمانند و از آن توبه نکنند. سرانجام، همین گناه به مرگ روحانی‌شان می‌انجامید.

شفیع: در زبان یونانی، این واژه *Parakletos* خوانده می‌شود (۱:۲). م.ت. «کسی که به کنار ما خوانده شده است.» در زبان یونانی، این اصطلاح به تسلی‌دهنده، تسکین‌دهنده، یا وکیل مدافع اشاره دارد. در انجیل یوحنا ۲۶:۱۴ و ۲۶:۱۵، روح‌القدس - «تسلی‌دهنده» - شفیع ایمانداران نامیده می‌شود. روح‌القدس در ما کار می‌کند تا ما را تسلی و یاری دهد و نزد پدر آسمانی‌مان نیز برای ما شفاعت کند (روم ۲۶:۸، ۲۷، ۳۴).

خدا از هر لحاظ کامل است و چیزی در شخصیت او وجود ندارد که راستی و قدوسیتش را خدشه‌دار کند (ر.ک. یع ۱۷:۱).

۶:۱ اگرچه معلمان دروغین ادعا می‌کردند افراد وارسته‌ای هستند و با مسیح شراکت دارند، سلوک و رفتارشان در تاریکی ادعای ایشان را رد می‌کرد و عدم نجات و رستگاری‌شان را ثابت می‌نمود. واژهٔ **دروغ**، که در بخش دوم از آیهٔ ۶ عنوان شده است، به ادعای مشارکتی اشاره دارد که در بخش اول از همان آیه بدان اشاره شده است. **عمل نمی‌کنیم.** در راستی سلوک نکردن و قصور از راستی عادت و منش معلمان دروغین بود.

۷:۱ مسیحی واقعی پیوسته در نور (راستی و قدوسیت) گام برمی‌دارد نه در تاریکی (دروغ و گناه) (ر.ک. توضیح ۹:۳). چنین سلوکی موجب می‌شود ایشان از گناه پاک گردند، چرا که خداوند پیوسته خاصّان خود را می‌بخشد. از آنجا که کسانی که در نور گام برمی‌دارند در شخصیت خدا شریک هستند، قدوسیت خدا نیز پیوسته در شخصیت ایشان نمایان است (۳ یو ۱۱). همین نشان می‌دهد که ایشان با خدا مشارکتی واقعی دارند (یع ۲۷:۱). مسیحی واقعی در تاریکی سلوک نمی‌کند، بلکه فقط در نور گام برمی‌دارد (۲ قرن ۱۴:۶؛ افس ۸:۵؛ کول ۱۲:۱، ۱۳). به این جهت، پیوسته از گناه پاک می‌گردد (ر.ک. آیهٔ ۹).

۸:۱ معلمان دروغین نه فقط در تاریکی گام برمی‌داشتند (در گناه؛ آیهٔ ۶)، بلکه پا را از این هم فراتر نهاده، منکر این بودند که در زندگی‌شان حتی تمایل و گرایشی به گناه وجود دارد. اگر کسی هیچ‌گاه قبول نکند که گناهکار است، نجاتی هم در کار نخواهد بود (ر.ک. مت ۱۶:۱۹-۲۲: در خصوص مرد جوانی که گناهکار بودنش را

چرا مسیحیان نمی‌توانند پیوسته در گناه به سر برند؟

در ابتدای آیه، چنین می‌خوانیم: «هر که گناه را به عمل می‌آورد» (آیهٔ ۴). در متن یونانی، منظور از به عمل آوردن این است که آن عمل را به طور پیوسته و به صورت یک عادت انجام دهیم. اگرچه مسیحیان راستین نیز طبیعتی گناه‌آلود دارند (۸:۱) و رفتارهای گناه‌آلودی از آنها سر می‌زند، اما وقتی به گناهشان اعتراف می‌کنند (۹:۱؛ ۱:۲) و بخشیده می‌شوند، گناه کردن دیگر به روندی مداوم و همیشگی در زندگی‌شان تبدیل نمی‌گردد (یو ۳۱:۸، ۳۴-۳۶؛ روم ۱۱:۶؛ ۲ یو ۹). خدا یک هشیاری و آگاهی روزافزون نسبت به گناه را در مسیحیان واقعی به وجود می‌آورد. این آگاهی و هشیاری باعث می‌شود که آنها به چهار دلیل آشکار نتوانند پیوسته در گناه به سر برند:

۱. مسیحیان واقعی نمی‌توانند در گناه به سر برند، چرا که گناه با شریعت خدا، که آن را دوست می‌دارند، همخوانی ندارد (۱ یو ۴:۳؛ مز ۳۴:۱۱۹، ۷۷، ۹۷؛ روم ۱۲:۷، ۲۲). باقی ماندن در گناه و تکرارش نشانهٔ نهایتِ طغیان و سرکشی است، یعنی زیستن به گونه‌ای که گویی قانون و شریعتی وجود ندارد و اگر هم وجود دارد، آن را نادیده می‌گیرند (یع ۱۷:۴). خلاصه اینکه، یاغی و قانون‌شکن باشند.

۲. مسیحیان واقعی نمی‌توانند در گناه به سر برند، چرا که گناه با کاری که مسیح به انجام رساند، همخوانی ندارد (۵:۳). مسیح جان داد تا ایمانداران را تقدیس نماید (مقدس سازد) (۲ قرن ۲۱:۵؛ افس ۲۵:۵-۲۷). ماندن در گناه و تکرارش با کار مسیح، که در هم کوبیدن سلطهٔ گناه در زندگی ایمانداران است، در تضاد می‌باشد (روم ۱:۶-۱۵).

۳. مسیحیان واقعی نمی‌توانند در گناه به سر برند، چرا که مسیح آمد تا اعمال رییس گناهکاران، یعنی شیطان را نابود سازد (۸:۳). شیطان هنوز عمل می‌کند، اما مغلوب گشته است و ما، در مسیح، از استبداد او رهایی یافته‌ایم. آن روز فرا خواهد رسید که تمام تکاپوی شیطان در عالم هستی پایان خواهد یافت و او، تا ابد، در دریاچهٔ آتش افکنده خواهد شد (مکا ۱۰:۲۰).

۴. مسیحیان واقعی نمی‌توانند در گناه به سر برند، چرا که گناه با خدمت روح‌القدس، که به ایمانداران طبیعت تازه بخشیده است (۹:۳؛ یو ۵:۳-۸)، همخوانی ندارد. این طبیعت تازه از گناه رویگردان است و راستی و عدالت را از خود بروز می‌دهد. این خصوصیتی است که ثمرهٔ روح‌القدس می‌باشد (غلا ۲۲:۵-۲۴).

نمی‌پذیرفت). معلمان دروغین نه فقط به دروغ مدعی برخورداری از این شراکت بودند و گناه را نادیده می‌گرفتند (آیۀ ۶)، بلکه دیگران را نیز در مورد عدم وجود گناه فریب می‌دادند (جا ۲۰:۷؛ روم ۲۳:۳).

۹:۱ یکی از نشانه‌های نجات واقعی این است که پیوسته به گناهان خود اعتراف کنیم. بر خلاف معلمان دروغین که گناهان خود را نمی‌پذیرفتند، مسیحیان واقعی به گناهانشان معترف بودند و از آنها دست می‌کشیدند (مز ۳۲:۳–۵؛ امث ۱۳:۲۸). اعتراف یعنی اینکه در مورد گناه با خدا هم‌نظر باشیم و چشم‌انداز خدا را در مورد آن تصدیق نماییم. آیۀ ۷ از چشم‌انداز خدا بیان شده است و آیۀ ۹ از چشم‌انداز فرد مسیحی. اعتراف به گناه مشخصۀ مسیحیان واقعی است. خدا کسانی را که به گناهشان اعتراف می‌کنند همواره پاک می‌سازد (ر.ک. آیۀ ۷). یوحنا در اینجا بر ضرورت اعتراف به تک‌تک گناهان تأکید نمی‌کند. منظور او به طور خاص این است که تشخیص دهیم و تصدیق نماییم که گناهکار هستیم و به پاک شدن و آمرزش نیازمندیم (افس ۳۲:۴؛ کول ۱۳:۲).

۱۰:۱ او را دروغگو می‌شماریم. زیرا خدا فرموده است که همۀ انسانها گناهکارند (ر.ک. مز ۳:۱۴؛ ۵:۵۱؛ اش ۶:۵۳؛ ار ۵:۱۷، ۶؛ روم ۱۰:۳–۱۹، ۲۳؛ ۲۳:۶)، نپذیرفتن این واقعیت بدین معنا است که به خدا افترا می‌زنیم و کفر می‌گوییم و او را بدنام می‌کنیم.

۱:۲ تا گناه نکنید. اگرچه مسیحیان باید پیوسته گناهان خود را تصدیق و بدان اعتراف کنند (۹:۱)، این‌طور هم نیست که در مقابل گناه قدرتی نداشته باشند. اعتراف به گناه مجوزی برای گناه کردن نیست. با قدرت روح‌القدس می‌توان و باید گناه را مغلوب کرد (ر.ک. روم ۱۲:۶–۱۴؛ ۱۲:۸، ۱۳؛ ۱ قرن ۳۴:۱۵؛ تیط ۱۱:۲، ۱۲؛ ۱ پطر ۱۳:۱–۱۶). **شفیع.** در انجیل یوحنا ۷:۱۶، این واژه «تسلی‌دهنده» ترجمه شده است. م.ت. «کسی که به کنار ما خوانده شده است.» امروزه، این اصطلاح «وکیل مدافع» نامیده می‌شود. اگرچه شیطان، به خاطر گناهانی که از ایمانداران سر می‌زند، شبانه‌روز در حضور پدر به آنها اتهام می‌زند (مکا ۱۰:۱۲)، خدمتی که مسیح در مقام کاهن اعظم انجام می‌دهد نه فقط همدردی با ما را بلکه تبرئه شدن ما را نیز تضمین می‌کند (عبر ۱۴:۴–۱۶).

۲:۲ کفاره. (ر.ک. ۱۰:۴). این واژه به معنای «آرام کردن» یا «رضایت» می‌باشد. قدوسیت خدا می‌طلبد که گناه را مجازات نماید. حال آنکه، عیسی، با قربانی شدنش بر روی صلیب، این مجازات را پرداخت نمود (ر.ک. روم ۱۸:۱؛ ۲ قرن ۲۱:۵؛ افس ۳:۲). بنابراین، عیسی خدا را خشنود ساخت. به عبارتی، رضایت او را به دست آورد (در خصوص توضیحات بیشتر در مورد کفاره: ر.ک. توضیحات عبر ۱۷:۲؛ ۱۵:۹). **تمام جهان.** عبارتی است که به طور کلی به انسانها اشاره دارد نه به تک‌تک افراد. در واقع، مسیح فقط جریمۀ گناه کسانی را که توبه کنند و ایمان بیاورند پرداخت نمود. در برخی از آیات کتاب‌مقدس، عنوان شده است که مسیح برای جهان جان سپرد (یو ۲۹:۱؛ ۱۶:۳؛ ۵۱:۶؛ ۱ تیمو ۶:۲؛ عبر ۹:۲). از آنجا که بیشتر مردم جهان، به خاطر تاوان گناهانشان، ابدیت را در جهنم سپری خواهند کرد، روشن است که مسیح جریمۀ گناهان آنها را نپرداخته است (ر.ک. مت ۱۳:۷، ۱۴). از این‌رو، وقتی در آیات نامبرده عنوان می‌شود که مسیح برای کل جهان جان داد، باید این را درک کنیم که منظور از «جهان» کل نژاد بشر است (مانند تیط ۱۱:۲). **جهان** به کسانی اشاره دارد که خدا در پی آشتی با آنها است و بدین منظور

کفاره را مهیا نمود. خدا به طور موقت غضبش را بر گناهکاران تخفیف داده است و اجازه می‌دهد از زندگی در این دنیا بهره ببرند (ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۱۰:۴). بنابراین، مسیح به این معنا کفاره‌ای موقت و کوتاه‌مدت را برای کل جهان فراهم نموده است، اما غضب خدا را به طور کامل، تا ابد، فقط برای برگزیدگانی فرو نشانده است که به او ایمان می‌آورند. مرگ مسیح از ارزشی بیکران برخوردار بود، زیرا که او خدای قدوس است. بنابراین، قربانی او بسنده بود تا جریمهٔ گناهان همهٔ کسانی را پرداخت کند که خدا آنها را به ایمان می‌خواند. حال آنکه، کفارهٔ حقیقی و فرو نشاندن غضب خدا فقط برای کسانی است که ایمان می‌آورند (ر.ک. یو ۱۱:۱۰، ۱۵؛ ۹:۱۷، ۲۰؛ اع ۲۸:۲۰؛ روم ۳۲:۸، ۳۷؛ افس ۲۵:۵). بخشش گناهان به کل جهان ارزانی می‌شود، ولی فقط کسانی که ایمان بیاورند از آن بهره‌مند می‌گردند (ر.ک. ۹:۴، ۱۴؛ یو ۲۴:۵). برای آشتی با خدا راه دیگری وجود ندارد.

ب. آزمونهای زیربنایی دربارهٔ اخلاقیات (۳:۲-۱۷)

۱) دیدگاه کتاب‌مقدس در مورد اطاعت (۳:۲-۶)

۳:۲-۶ اطاعت از احکام خدا سومین آزمون در خصوص برخورداری از مشارکت واقعی است. رسالهٔ اول یوحنا دو آزمون مشهود و بیرونی ارائه می‌دهد تا برخورداری از نجات واقعی را ثابت نماید: آزمون تعالیم و آزمون اخلاقیات. آزمون تعالیم این است که در مورد مسیح و گناه دیدگاه درستی داشته و به آن معترف باشیم (ر.ک. ۱:۱-۴؛ ۱:۵-۲:۲). در حالی که آزمون اخلاقیات بر اطاعت (آیات ۳-۶) و محبت (ر.ک. آیات ۷-۱۷) تأکید می‌نماید. این روح‌القدس است که درون ما شهادت می‌دهد و ما را از نجات ابدی‌مان مطمئن می‌سازد (۱۰:۵؛ روم ۱۴:۸-۱۶؛ ۲ قرن ۱۲:۱). اما آزمون اطاعت به این منظور است که شخص بتواند به طور آشکار و بدیهی مطمئن باشد که واقعاً نجات یافته است. اطاعت نشانه‌ای مشهود و بیرونی است که ثابت می‌کند شخص نجات یافته است (ر.ک. توضیحات یع ۱۴:۲-۲۵؛ ۲ پطر ۵:۲-۱۱). اطاعت نکردن معلمان دروغین از احکام خدا آشکارا ثابت می‌نمود که آنها از نجات ابدی بی‌بهره بودند (لو ۴۶:۶). کسانی که به راستی وارسته گشته و خدا را می‌شناسند از کلام او اطاعت می‌کنند.

۳:۲، ۴ می‌دانیم ... نگاه داریم. تکرار این واژگان تأکیدی است بر این واقعیت که آنان که واقعاً تولد دوباره یافته‌اند پیوسته مطیع هستند. ثمرهٔ این اطاعت مطمئن بودن از نجات ابدی است (ر.ک. افس ۲:۲؛ ۱ پطر ۱۴:۱). مشخص است که این دو عبارت از واژگان مورد پسند یوحنا می‌باشند، چرا که واژهٔ **می‌دانیم** را نزدیک به چهل بار و واژهٔ **نگاه داریم** را نزدیک به ده بار در این رساله به کار برده است.

۶:۲ می‌مانم. این یکی از عبارات مورد پسند یوحنا است که آن را در ارتباط با نجات ابدی به کار برده است (ر.ک. توضیحات یو ۴:۱۵-۱۰). **به همین طریقی که او سلوک می‌نمود.** زندگی عیسی، که زندگی مطیعانه بود، الگوی زندگی مسیحیان است. کسانی که ادعا می‌کنند مسیحی هستند باید مانند مسیح زندگی کنند (ر.ک. یو ۳۸:۶)، چرا که از قدرت و حضور روح او برخوردارند.

۲) دیدگاه کتاب‌مقدس در مورد محبت (۷:۲-۱۷)

۷:۲–۱۷ محبت برادرانه، که نقطهٔ مقابلِ محبت دنیا است، چهارمین آزمون در خصوص برخورداری از مشارکت واقعی است. اطاعت از حکم محبت نمودن اصلی‌ترین نکته در آزمون اخلاقیات می‌باشد، زیرا که محبت تحقق شریعت است (مت ۳۴:۲۲–۴۰؛ روم ۸:۱۳–۱۰؛ یع ۸:۲). حکم تازهٔ مسیح نیز محبت نمودن است (یو ۳۴:۱۳؛ ۱۲:۱۵، ۱۷). وارستگی حقیقی این است که محبت ورزیم. نور خدا چیزی جز نور محبت نیست. بنابراین، گام برداشتن در نور همانا گام برداشتن در محبت است.

۷:۲ تازه. واژهٔ تازه به نو بودن از لحاظ ترتیب زمانی اشاره نمی‌کند. منظور چیزی است که کیفیت، شکل، یا گونه‌اش تازه باشد. چیزی تازه جایگزین چیزی کهنه می‌شود. **حکمی تازه ... حکمی کهنه.** در واقع، یوحنا به یک حکم اشاره می‌کند. او در اینجا از ماهیت حکم سخن نمی‌گوید، بلکه در رسالهٔ دوم یوحنا ۵، ۶ بدان می‌پردازد. این حکم محبت ورزیدن است. این دو عبارات به یک حکم، یعنی محبت کردن اشاره دارند. حکم محبت ورزیدن حکمی تازه بود، زیرا عیسی آن را به شکلی تازه به تصویر کشید، یعنی محبتی که روح‌القدس آن را در دل ایمانداران جاری و عملی ساخت (روم ۵:۵؛ غلا ۲۲:۵؛ ۱ تسا ۹:۴). عیسی مسیح در رابطه با محبت ورزیدن معیار بالاتری را برای کلیسا بنا نهاد. او به شاگردانش حکم نمود که از محبت او سرمشق گیرند («چنان که من شما را محبت نمودم.» ر.ک. ۱۶:۳؛ یو ۳۴:۱۳). اما این حکمی **قدیمی** است، زیرا در عهدعتیق نیز به آن حکم شده بود (لاو ۱۸:۱۹؛ تث ۵:۶). مخاطبان رسالهٔ یوحنا نیز اولین مرتبه که پیغام انجیل را شنیدند از حکم عیسی مبنی بر محبت ورزیدن باخبر گشتند. **از ابتدا.** منظور آغاز زمان نیست، بلکه به شروع حیات روحانی مخاطبان رساله اشاره دارد، چنان که آیات ۲۴؛ ۱۱:۳؛ و ۲ یو ۶ آن را خاطرنشان می‌سازند. بر خلاف آنچه احتمالاً معلمان دروغین مدعی می‌شدند، حکم محبت ورزیدن چیزی نبود که یوحنا آن را نوآوری یا ابداع کرده باشد. این حکم بخشی از رهنمودهای اخلاقی بود که مخاطبان یوحنا، از همان روز نجاتشان، آن را فرا گرفته بودند.

۹:۲ نفرت دارد. با توجه به زبان اصلی متن، این نفرت به تنفر و انزجاری پیوسته و مداوم اشاره دارد. به عبارتی، منظور بیزاری و نفرتی است که در شیوهٔ زندگی یک شخص جای گرفته است. **تا حال، در تاریکی است.** کسانی که به مسیحی بودنِ خود معترفند اما وجودشان سرشار از نفرت است، ثابت می‌کنند که در واقع هیچ‌گاه تولد تازه نداشته‌اند. معلمان دروغین ادعا داشتند که وارسته هستند، به شناخت والایی از خدا رسیده‌اند و نجات یافته‌اند، ولی عملکردشان و به ویژه بی‌محبتی‌شان به دیگران ثابت می‌کرد که همهٔ ادعاهایشان دروغ و بی‌اساس بوده است (ر.ک. آیهٔ ۱۱).

۱۲:۲–۱۴ از دیدگاه خدا فقط دو خانواده در این جهان وجود دارد: فرزندان خدا و فرزندان شیطان (ر.ک. یو ۳۹:۸–۴۴). در این آیات، یوحنا به مخاطبانش یادآور می‌شود که مسیحیان آمرزیده شده‌اند و خدا را پدر آسمانی خود می‌دانند. ایشان پس از نجات یافتن جزو خانوادهٔ خدا گشته‌اند.از این‌رو، نباید به خانوادهٔ شیطان عشق بورزند یا پیروِ دنیایی باشند که تحت سلطهٔ شیطان است (ر.ک. آیهٔ ۱۵). عبارت **ای فرزندان** در آیهٔ ۱۲ عبارتی است که به طور کلی به افراد مختلف از هر گروه سنی اشاره دارد. اما عبارت **ای جوانان** در آیهٔ ۱۳ فقط به فرزندان جوان اشاره می‌کند (ر.ک. توضیح آیات ۱۳، ۱۴). **می‌نویسم** ... **نوشتم.** در این آیات، یوحنا

بار دیگر پیغام خود را تکرار می‌کند تا بر این واقعیت تأکید ورزد که هیچ شک و تردیدی وجود ندارد که مخاطبانش به خانوادهٔ الهی تعلق دارند. وقتی یوحنا واژهٔ «می‌نویسم» را به کار می‌برد، منظورش این است که واقعیت نامبرده را از منظر خود بیان می‌کند. در حالی که وقتی واژهٔ «نوشتم» را به کار می‌برد، انتظار می‌رود که خوانندگان رساله از دیدگاه خودشان به این حقیقت بنگرند.

۱۳:۲، ۱۴ پدران ... جوانان ... بچه‌ها. منظور سه مرحلهٔ رشد روحانی در خانوادهٔ الهی است که به صورت واضح و روشن از هم متمایز گشته‌اند. پدران، که از همه بالغ‌ترند، خدای ابدی را عمیقاً می‌شناسند. اوج بلوغ روحانی این است که خدا را در کاملیتش بشناسیم (ر.ک. فیل ۱۰:۳). جوانان کسانی هستند که اگرچه، در مسیر زندگی و از طریق کلام خدا، هنوز به شناخت عمیقی از خدا نرسیده‌اند، با تعالیم صحیح آشنا هستند. آنها می‌توانند به خوبی در برابر گناه و اشتباه بایستند، زیرا کلام خدا درون آنها جای دارد. از این‌رو، قادرند بر نیرنگهای شیطان، که بچه‌ها را نابود می‌کند، چیره شوند (ر.ک. افس ۱۴:۴). کار شیطان دروغ و فریب است، ولی جوانان بر او ظفر یافته‌اند. اما بچه‌ها کسانی است که آگاهی و شناختشان از خدا بسیار ابتدایی است و نیاز دارند که در این شناخت رشد کنند. هر سه دسته جزو خانوادهٔ الهی هستند و، در جایگاه خودشان، شخصیت مسیح را نمایان می‌سازند.

۱۵:۲ دنیا را ... دوست مدارید. اگرچه یوحنا اغلب بر اهمیت محبت تأکید می‌ورزد و پی در پی می‌گوید که خدا محبت است (۷:۴، ۸)، این را نیز روشن می‌سازد که خدا از شکل خاصی از محبت، که همانا دوست داشتن دنیا بوده، بیزار است (یو ۱۸:۱۵–۲۰). در اینجا، یوحنا چهارمین آزمون را مطرح می‌کند. **محبت داشتن**، که جنبهٔ مثبتِ مقولهٔ محبت است، بدین معنا است که مسیحیان خدا و سایر مسیحیان را دوست دارند. **محبت نداشتن** نیز جنبهٔ منفی است. به این معنا که آن کسانی که واقعاً تولد تازه یافته‌اند نباید به دنیا عشق بورزند. این دوست نداشتن دنیا باید مشخصهٔ ثابت و همیشگی زندگی آنها باشد. در اینجا، **محبت** به معنای علاقه و دلبستگی است. در زندگی یک مسیحی، خدا باید جایگاه نخست را داشته باشد نه دنیا (مت ۳۷:۱۰–۳۹؛ فیل ۲۰:۳). **دنیا.** دنیای مادی و فیزیکی منظور نیست، بلکه نظام روحانی و نامشهود شریر، که شیطان بر آن سلطه دارد (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۳:۱۰–۵). «دنیا» به همهٔ متعلقات این نظام نامشهود اشاره دارد که جملگی در تضاد با خدا، کلام خدا، و قوم خدا می‌باشند (ر.ک. ۱۹:۵؛ یو ۳۱:۱۲؛ ۱ قرن ۲۱:۱؛ ۲ قرن ۴:۴؛ یع ۴:۴؛ ۲ پطر ۴:۱). **محبت پدر در وی نیست.** انسانها دو دسته‌اند: یا مسیحی واقعی هستند که محبت دارند و مطیع خدا می‌باشند، یا مسیحی نیستند و بر ضد خدا طغیان کرده‌اند و عاشق و بردهٔ نظام دنیایی می‌باشند که تحت سلطه و اختیار شیطان است (افس ۱:۲–۳؛ کول ۱۳:۱؛ یع ۴:۴). برای کسی که ادعا می‌کند از تولد تازه برخوردار است حد وسطی وجود ندارد. معلمان دروغین، بی‌آنکه از چنین محبت خالصی برخوردار باشند، دلبستهٔ فلسفه و حکمت دنیا بودند. به این شکل، محبتشان را به دنیا آشکار می‌ساختند و نشان می‌دادند که رستگار نیستند (ر.ک. مت ۲۴:۶؛ لو ۱۳:۱۶؛ ۱ تیمو ۲۰:۶؛ ۲ پطر ۱۲:۲–۲۲).

۱۶:۲ آنچه در دنیا است. (ر.ک. یع ۴:۴). شاید مکاتب و فلسفه‌های دنیا جذاب و دلربا به نظر رسند، اما فریبی بیش نیستند و ماهیت واقعی و نافذشان پلید، زیانبار، ویرانگر، و شیطانی است.

نظریات مرگبار دنیا جملگی بر ضد شناخت خدا قد عَلم کرده، روح و جان انسانها را در اسارت نگاه می‌دارند (۲ قرن ۱۰:۳-۵). **شهوت.** یوحنا این اصطلاح را در اینجا به معنای منفی و در مورد اشتیاق شدید به امور شریرانه به کار می‌برد. **جسم.** به امیال گناه‌آلود انسان اشاره دارد، یعنی نَفْس سرکش انسان که تحت سلطهٔ گناه و در ضدیت با خدا است (روم ۷:۱۵-۲۵؛ ۸:۲-۸؛ غلا ۵:۱۹-۲۱). شیطان از نظام شریر دنیا استفاده می‌کند تا این جسم را به آشوب بکشاند. **چشم.** شیطان از چشمان انسان به منزلهٔ گذرگاهی برای رسیدن به هدفش استفاده می‌کند تا امیال و خواسته‌های خطا و نابِجا را در انسان بشوراند (یوش ۷:۲۰، ۲۱؛ ۲ سمو ۱۱:۲؛ مت ۵:۲۷-۲۹). وقتی شیطان حوا را وسوسه کرد، توجه او را به چیزی جلب نمود که ظاهری زیبا و خوش‌نما داشت، اما نتیجه‌اش مرگ روحانی بود (پید ۳:۶ «به نظر خوش‌نما»). **غرور زندگانی.** این عبارت حاکی از جایگاه و موقعیتی است که شخص را به چنین تکبر و خودبینی رسانده است و به غرور و مبالغه در مورد خود سوق می‌دهد. چنین فردی داشته‌های خود را به رخ دیگران می‌کشد تا آنها را تحت تأثیر قرار دهد (یع ۴:۱۶). **از پدر نیست.** دنیا دشمن مسیحیان است، چرا که با خدا ضدیت دارد و نسبت به او سرکش و طغیانگر است و در سلطهٔ شیطان قرار دارد (۵:۱۹؛ افس ۲:۲؛ ۲ قرن ۴:۴؛ ۱۰:۳-۵). اگر از این سه دریچهٔ نامبرده به گناه اجازهٔ ورود داده شود، چیزی جز مصیبت و بدبختی به بار نمی‌آید. مسیحیان نه فقط باید به دنیا به خاطر ماهیتش پشت کنند، بلکه به خاطر اعمالش نیز باید از آن گریزان باشند.

۲:۱۷ دنیا ... در گذر است. مسیحیان نباید نظام شیطانیِ دنیا را دوست بدارند، زیرا نظامی گذرا و موقت و در حال فروپاشی و نابودی است (روم ۸:۱۸-۲۲). **کسی که به ارادهٔ خدا عمل می‌کند تا به ابد باقی می‌ماند.** بر خلاف دنیای گذرا، ارادهٔ خدا پاینده و تغییرناپذیر است. کسانی که مطیع ارادهٔ خدا هستند، تا ابد، قوم او خواهند بود. خدا به فرزندانش حیات جاودان عطا می‌کند، در حالی که این عصر حاضر محکوم و داوری خواهد شد (ر.ک. ۱ قرن ۷:۳۱؛ ۲ قرن ۴:۱۸).

۲. آزمونهای زیربنایی در خصوص مشارکت واقعی - مارپیچ دوم (۲:۱۸-۳:۲۴)

الف. دومین بخش از آزمون تعالیم (۲:۱۸-۲۷)

۱) دجالان مشارکت مسیحی را ترک می‌کنند (۲:۱۸-۲۱)

۲:۱۸ دجال. این اولین بار است که به واژهٔ دجال اشاره می‌شود. در واقع، فقط در رساله‌های یوحنا از این واژه نام برده شده است (۴:۳؛ ۲ یو ۷). در اینجا، «دجال» اسم خاص است و به شخصی اشاره می‌کند که در آینده ظهور می‌کند و به قدرت شیطان آخرین حکمران جهان خواهد بود. هدف او این است که در جایگاه مسیح قرار گیرد و رو در روی او ایستد (دان ۸:۹-۱۱؛ ۱۱:۳۱-۳۸؛ ۱۲:۱۱؛ مت ۲۴:۱۵؛ ۲ تسا ۲:۱-۱۲؛ ر.ک. توضیحات مکا ۱۳:۱-۵؛ ۱۹:۲۰). **دجالان بسیار ظاهر شده‌اند.** واژهٔ «دجال» به شخص خاصی اشاره می‌کند که ظهورش در کتاب‌مقدس پیشگویی شده است. اما واژهٔ «دجالان» که در اینجا به کار رفته است اسم جمع می‌باشد و به معلمان دروغینی اشاره دارد که با تعالیم دروغشان حقیقت را تحریف می‌کردند و با مسیح ضدیت می‌ورزیدند. از این‌رو،

ایماندارانی را که تحت سرپرستی یوحنا بودند متزلزل و پریشان‌خاطر کرده بودند (مت ۲۴:۲۴؛ مر ۲۲:۱۳؛ اع ۲۸:۲۰-۳۰). بنابراین، اصطلاح دجال به اصل و سرمنشأ شرارت اشاره دارد، شرارتی که در وجود کسانی که با خدا دشمنی دارند و بر ضد او هستند تجلی می‌یابد (ر.ک. ۲ قرن ۴:۱۰، ۵). یوحنا این را می‌نویسد تا معلمان دروغین را افشا نماید، یعنی آن گرگهایی را که در لباس میش ظاهر شده، دروغهایی را می‌پراکنند که به لعنت و محکومیت می‌انجامد (ر.ک. افس ۱۱:۵). **ساعتِ آخر.** به «زمانهای آخر» یا «روزهای آخر» اشاره دارد، یعنی از زمانی که مسیح به این جهان آمد، تا بازگشت دوبارهٔ او (۱ تیمو ۱:۴؛ یع ۳:۵؛ ۱ پطر ۷:۴؛ ۲ پطر ۳:۳؛ یهو ۱۸).

۱۹:۲ از ما بیرون شدند ... همهٔ ایشان از ما نیستند. نخستین ویژگی دجالان، یعنی معلمان دروغین و فریبکاران (آیات ۲۲-۲۶)، این است که از ایمانداران امین و وفادار جدا می‌شوند (در مورد

تعالیم ویرانگر در دوران زندگی یوحنا

پولس، پطرس، و یوحنا با شکلهای اولیهٔ نظام تعلیم کاذبی روبه‌رو بودند که بعدها به نام مکتب ناستی‌سیزم [عرفان‌گرایی] شهرت یافت. (در زبان یونانی، این اصطلاح از واژه‌ای ریشه گرفته است که به معنای شناخت می‌باشد.) پیروان این مکتب مدعی بودند که از معرفت و شناختی رفیع برخوردارند، یعنی از حقیقتی والا که فقط برای ژرف‌اندیشان مکشوف می‌گشت. آنها بر این باور بودند که این شناخت عرفانی، در ذات خود، بر کتاب‌مقدس اقتدار دارد. در نتیجه، وضعیت آشفته و نابسامانی به وجود آمده بود. پیروان این مکتب، به جای آنکه مکاشفهٔ الهی را معیار سنجش و قضاوت افکار و عقاید انسان قرار دهند، سعی می‌کردند مکاشفهٔ الهی را با افکار و اندیشهٔ انسانی محک بزنند (۱ یو ۱۵:۲-۱۷).

این تعلیم کاذب، به لحاظ فلسفی، به تحریفی از نظریات افلاطون متکی بود. این مکتب از دوگانگی سخن می‌گفت. در این طرز فکر، ماده را پلید و روح را نیک می‌پنداشتند. یکی از اشتباهات بدیهی این تعلیم کاذب آن بود که اگرچه الوهیتی را به مسیح نسبت می‌دادند، جنبهٔ انسان بودنش را انکار می‌کردند تا مبادا شرارت و پلیدی را به او نسبت دهند. (اگر مسیح واقعاً جسم انسانی به خود گرفته است، باید بپذیرند که وجود او پلید است.) چنین دیدگاهی نه فقط واقعیت انسان بودن عیسی را بلکه واقعیت کفاره را نیز نابود می‌سازد.

عیسی نه فقط به معنای واقعی خدا بود، بلکه به واقع انسان هم بود (و صاحب بدن واقعی). او در جسم انسانی به معنای واقعی بر روی صلیب عذاب کشید و جان سپرد تا جانشین گناهکاران شود و قربانی مقبول و پسندیده برای گناه گردد (عبر ۱۴:۲-۱۷). کتاب‌مقدس تأیید می‌کند که عیسی هم انسان کامل بود و هم خدای کامل.

تعلیم کاذب نامبرده حتی در دوران یوحنا نیز بر دو نوع بود: (۱) دوسِتیزم؛ (۲) خطای سِرینتوس. دوسِتیزم (برگرفته از واژه‌ای یونانی به معنای «به نظر رسیدن») مدعی بود که بدن جسمانی عیسی واقعی نبود و فقط به نظر می‌رسید که جسم دارد. در پاسخ، یوحنا، قاطعانه و پی در پی، بر واقعی بودن بدن جسمانی عیسی تأکید می‌ورزد و به مخاطبانش یادآور می‌شود که خودش عیسی را به چشم دیده است («شنیده‌ایم،» «دیده‌ایم،» «لمس کرده‌ایم،» «عیسی مسیحِ مجسم‌شده» ۱ یو ۱:۱-۴؛ ۲:۴، ۳).

آیرنیوس، که یکی از دفاعیه‌نویسان در کلیسای اولیه بود، شکل دیگری از این مکتب را به شخصی به نام سِرینتوس نسبت داده است. سِرینتوس چنین تعلیم می‌داد که به هنگام تعمید عیسی در آب روح مسیح بر او نازل شد، ولی اندکی پیش از مصلوب شدنش، او را ترک نمود. از این‌رو، یوحنا به صراحت اعلام می‌دارد که آن عیسی، که در ابتدای خدمتش تعمید یافت، همان عیسی بود که بر صلیب مصلوب گشت (۱ یو ۶:۵).

یوحنا به طور مستقیم به عقاید ناستی‌سیزم اشاره نمی‌کند، اما با استدلالهایش سرنخ‌های واضح و آشکاری را برای رسیدن به هدف خود ارائه می‌دهد. این از حکمت یوحنا بود که به تعالیم کاذبی که به سرعت در حال تغییر و دگرگونی بودند به صراحت نمی‌تاخت. در عوض، با لحنی مثبت، در وقت مناسب، به اصول و زیربنای ایمان می‌پرداخت و حقیقتی را بازگو می‌نمود که محدود به زمان نبود، بلکه پاسخی بود برای مسیحیان نسلهای آینده.

دومین ویژگی آنها: ر.ک. آیات ۲۲، ۲۳؛ و در مورد سومین ویژگی: ر.ک. آیهٔ ۲۶). آنها از داخل کلیسا برمی‌خیزند، ولی از مشارکت حقیقی با ایمانداران دوری می‌کنند و دیگران را نیز از این مشارکت خارج می‌سازند. این آیه بر آموزهٔ پایداری و ثباتِ قدم مقدسان نیز تأکید می‌کند. کسانی که به راستی تولد تازه دارند در ایمان و مشارکت و حقیقت پایدار می‌مانند (۱ قرن ۱۹:۱۱؛ ۲ تیمو ۱۲:۲). آزمون نهایی مسیحیت راستین پایداری و ثباتِ قدم است (مر ۱۳:۱۳؛ عبر ۱۴:۳). کسانی که کلیسا و حقیقت را ترک می‌کنند هویت واقعی خود را آشکار می‌سازند.

۲۰:۲، ۲۱ مسیحیان واقعی با دو ویژگی از دجالان جدا می‌شوند. نخست اینکه، روح‌القدس («آن مسح» آیهٔ ۲۷) مسیحیان را از خطا و اشتباه محافظت می‌نماید (ر.ک. اع ۳۸:۱۰؛ ۲ قرن ۲۱:۱) و مسیح، آن قدوس، (لو ۳۴:۴؛ اع ۱۴:۳) روح‌القدس را به مسیحیان عطا می‌کند تا به ایشان روشنگری بخشد و از فریب و گمراهی حفظشان نماید. دوم اینکه، روح‌القدس راهنمایی است که ایمانداران را در شناخت «همه‌چیز» یاری می‌رساند (یو ۲۶:۱۴؛ ۱۳:۱۶). مسیحیان راستین دروغ‌سنجی در خود دارند که به وسیلهٔ آن در حقیقت پایدار می‌مانند. اما کسانی که در تعالیم دروغین و در ارتداد باقی می‌مانند، نشان می‌دهند که در واقع، هیچ‌گاه، تولد تازه نداشته‌اند (ر.ک. آیهٔ ۱۹).

۲) دجالان ایمان مسیحی را انکار می‌کنند (۲۲:۲–۲۵)

۲۲:۲، ۲۳ پدر و پسر را انکار می‌نماید. دومین مشخصهٔ دجالان این است که ایمان (تعلیم صحیح) را انکار می‌کنند. کسی که ذات حقیقی مسیح را آن‌گونه که در کتاب‌مقدس توصیف شده است انکار کند یک دجال است (ر.ک. ۳:۴؛ ۲ تسا ۱۱:۲). انکار مسیح به معنای انکار خدایی می‌باشد که به پسرش شهادت داد (۹:۵؛ یو ۳۲:۵–۳۸؛ ۱۸:۸).

۲۴:۲، ۲۵ آنچه از ابتدا شنیدید. بگذارید انجیلی که تغییرناپذیر است ثابت بماند. از معلمان دروغین پیروی نکنید (ر.ک. ۲ تیمو ۱:۳، ۷، ۱۳؛ ۳:۴). حقیقتِ ایمان مسیحی ثابت و تغییرناپذیر است (یهو ۳). اگر به حقیقت وفادار بمانیم، همواره مشارکتی نزدیک و صمیمی را با خدا و با مسیح تجربه می‌کنیم و از حیات جاودان، به کمال، برخوردار خواهیم شد (ر.ک. ۱۱:۵، ۱۲).

۳) دجالان مسیحیان وفادار را فریب می‌دهند (۲۶:۲، ۲۷)

۲۶:۲ سومین مشخصهٔ دجالان این است که می‌کوشند تا ایمانداران وفادار را فریب دهند (ر.ک. ۱ تیمو ۱:۴).

۲۷:۲ مسح. (ر.ک. توضیح آیات ۲۰، ۲۱). یوحنا اهمیت معلمان کلیسا را که از عطایای روحانی برخوردارند نادیده نمی‌گیرد (۱ قرن ۲۸:۱۲؛ افس ۱۱:۴). او خاطرنشان می‌سازد که در خصوص حقیقت نه آن معلمان باید به حکمت و عقیدهٔ انسانها متکی باشند نه ایمانداران. این روح قدوس خدا است که ایماندار راستین را به سوی حقیقت رهنمون می‌سازد و او را محافظت می‌نماید (ر.ک. آیات ۲۰، ۲۱). اگر خدا حق است (ر.ک. ۲ توا ۳:۱۵؛ ار ۱۰:۱۰؛ یو ۳:۱۷؛ ۱ تسا ۹:۱) و مسیح حقیقت است (ر.ک. یو ۶:۱۴)، روح‌القدس نیز حق و حقیقت است (ر.ک. ۶:۵؛ یو ۲۶:۱۵؛ ۱۳:۱۶). **در او ثابت می‌مانید.** در پاسخ به چنین فریبکارانی، وظیفهٔ ایماندار واقعی این است که «در راستی

سلوک نماید». این بدان معنا است که در وفاداری و تعلیم صحیح ثابت‌قدم بماند (ر.ک. آیات ۲۰، ۲۱؛ ۲ یو ۴؛ ۳ یو ۴).

ب. دومین بخش از آزمون اخلاقیات (۲۸:۲-۲۴:۳)

۱) امید به بازگشت خداوند، امیدی که پاک می‌سازد (۲۸:۲-۳:۳)

۲۸:۲-۳:۳ این بخش به «امید پاک‌کنندهٔ» جمیع مسیحیان، یعنی بازگشت مسیح می‌پردازد. یوحنا از این امید پاک‌کننده نام می‌برد تا بار دیگر بر آزمون اخلاقیات مسیحیان واقعی (محبت و اطاعت) تأکید نماید و دربارهٔ آن بیشتر توضیح دهد. امید به بازگشت مسیح اثری تقدیس‌کننده دارد بر رفتار و کردار و اصول اخلاقی. مسیحیان راستین، که چشم به راه بازگشت مسیح و پاداش یافتن از او هستند (ر.ک. ۱ قرن ۱۰:۳-۱۷؛ ۱:۴-۵؛ ۲ قرن ۹:۵، ۱۰؛ مکا ۱۲:۲۲)، زندگی مقدسی در پیش می‌گیرند و در قدوسیت گام برمی‌دارند. کسانی که چنین منش و رفتاری از خود نشان نمی‌دهند ثابت می‌کنند که از نجات ابدی برخوردار نیستند. در این پنج آیه، یوحنا به پنج ویژگی امید ایمانداران اشاره می‌کند.

۲۸:۲ در او ثابت بمانید. یوحنا بار دیگر بر ثابت ماندن تأکید می‌ورزد (آیهٔ ۲۷) و آن را نخستین ویژگیِ امید ایمانداران معرفی می‌کند. در آیات ۲۸:۲-۳:۳، به این ویژگی اشاره شده است. هر زمان که یوحنا به «ثابت ماندن» اشاره می‌کند، منظورش پایداری و ثباتِ قدم در ایمان نجات‌بخش است. این پایداری واقعی بودن ایمان را ثابت می‌کند (یو ۱:۱۵-۶). امید به بازگشت مسیح موجب می‌شود همهٔ ایمانداران راستین، که آرزومند آیندهٔ پرجلالی هستند که برایشان مهیا شده است، همواره در ایمان ثابت‌قدم بمانند. پولس این مسیحیان را کسانی می‌نامد که «ظهور او را دوست می‌دارند» (۲ تیمو ۸:۴). او می‌گوید این افراد کسانی هستند که تاج عدالت جاودانه را در آسمان به دست خواهند آورد. «ماندن» حاکی از ماندنی همیشگی و ماندگار در مسیح می‌باشد. همین ماندن است که امید ایمانداران را تضمین می‌کند. کسانی که واقعاً «می‌مانند» در ایمان و در مشارکت با مقدسان باقی می‌مانند (آیهٔ ۱۹). یوحنا در آیهٔ ۲۷ می‌گوید «ثابت می‌مانید». اما در اینجا به ایمانداران حکم می‌کند «ثابت بمانید». (جملهٔ امری است.) این حکم نشان می‌دهد که ثابت ماندن چیزی نیست که ساکن بماند، بلکه هر ایماندار حقیقی باید پیوسته در پی ثابت ماندن باشد (فیل ۱۲:۲). نجات امری ابدی است، چون هم خداوند در آن نقش دارد، بدین معنا که ما را محفوظ نگاه می‌دارد (ر.ک. یو ۳۷:۶-۴۴) هم ما در آن نقش داریم، بدین معنا که در ایمان و اطاعت پایدار می‌مانیم (ر.ک. یو ۳۱:۸، ۳۲). این ثابت و پایدار ماندن مانند نجات ابدی ایمانداران نیست که خدا در آن نقش اصلی دارد و ایمانداران را حاکمانه و با اقتدار خویش رستگار می‌گرداند. در این ثباتِ قدم، ایمانِ کسی که نجات می‌یابد هم نقش خود را ایفا می‌کند. در خصوص تقدیس شدن نیز این خدا است که ما را به تصویر پسرش تبدیل می‌نماید، اما مطیع بودنِ ما نیز در این امر نقش دارد. عهدجدید مملو از آیاتی است که هم به عملکرد خدا اشاره می‌کند هم به عملکرد ایمانداران. در رسالهٔ کولسیان ۲۹:۱، پولس این حقیقت را به خوبی توضیح می‌دهد. **چون ظاهر شود.** به طور خاص، به ربوده شدن کلیسا (ر.ک. یو ۱:۱۴-۶؛ ۱ قرن ۵۱:۱۵-۵۴؛ ۱ تسا ۱۳:۴-۱۸) و سپس تخت داوری مسیح اشاره دارد (ر.ک. ۱ قرن ۵:۴؛ ۲ قرن ۹:۵، ۱۰). **اعتماد**

داشته ... از وی خجل نشویم. واژهٔ اعتماد به معنای «به صراحت سخن گفتن» یا «آزادی بیان» است. به هنگام بازگشت مسیح، نجات‌یافتگان خاطرجمع خواهند بود، زیرا به سبب ثابت ماندن در مسیح و پاکی و قدوسیتی که از آن برخوردارند بی‌عیب و بی‌ملامت می‌باشند (افس ۲۷:۵؛ کول ۲۲:۱؛ ۱ تسا ۱۳:۳؛ ۲۳:۵). در مقابل، بسیاری نیز مانند مثال زمینها در انجیل متی فصل ۱۳، به طور گذرا و ناپایدار، به ایمانداران شبیه هستند (ر.ک. ۲۰:۱۳–۲۲؛ ر.ک. یو ۳۱:۸)، ولی در واقع، هیچ‌گاه، ایمان نداشته و ثابت نمانده‌اند. در نتیجه، به هنگام ظهور مسیح، چیزی جز خجالت و شرمساری برایشان نمی‌ماند.

۲۹:۲ هر که عدالت را به‌جا آورد، از وی تولد یافته است. این دومین ویژگی امید ایمانداران است که در آیات ۲۸:۲–۳:۳ به آنها اشاره شده است. امید بازگشت مسیح نه فقط ایمان را حفظ می‌کند (آیهٔ ۲۸)، بلکه در راستی و عدالت زیستن را به یک عادت تبدیل می‌سازد. عبارت **تولد یافته است،** همان عبارتی است که عیسی در انجیل یوحنا ۷:۳ خطاب به نیقودیموس به کار برد و فرمود که باید از نو مولود گردد. کسانی که به واقع تولد تازه یافته و فرزند خدا گشته‌اند در ذاتِ پاک و بدون گناهِ پدر آسمانی‌شان شریک خواهند بود (۱ پطر ۳:۱، ۱۳–۱۶). از این‌رو، مشخصه‌های عدالت خدا در آنها نمایان می‌باشد. یوحنا از ثمره (رفتار و کردار صالحانه) به علت (واقعاً از نو مولود گشتن) نظر می‌کند تا تصدیق نماید که صالحانه و در راستی زیستن گواه تولد تازه است (یع ۲۰:۲، ۲۶؛ ۲ پطر ۱۱:۳).

۱:۳ چه نوع محبت، پدر به ما داده است. این فوران تعجب و شگفتی مقدمه‌ای بر سومین ویژگی امید ایمانداران است که در آیات ۲۸:۲–۳:۳ به آن اشاره شده است. این واقعیت که محبت خدا ایمانداران را نجات بخشیده است باعث تقویت امید ایشان می‌گردد (افس ۳:۱–۶). بازگشت مسیح ایمانداران را با پدر آسمانی متحد خواهد ساخت، پدری که فرزندانش را با محبتی بی‌پایان دوست می‌دارد. یوحنا از اینکه خدا ایمانداران را آن‌قدر دوست دارد که آنها را فرزندان خویش می‌گرداند کاملاً در بهت و حیرت است (روم ۱۷:۸). **از این جهت، دنیا ما را نمی‌شناسد.** موجودات فرازمینیِ این دنیا، در واقع، مسیحیان هستند نه موجودات فضایی! مسیحیانی که تولد تازه یافته و از ذات جدیدی برخوردار گشته‌اند که منشأ آسمانی دارد ذات و شیوهٔ زندگی منجی و پدر آسمانی‌شان را از خود بروز می‌دهند. این طبیعت برای آنانی که از نجات ابدی بی‌بهره‌اند کاملاً بیگانه (از دنیای دیگر) است (۱ قرن ۱۵:۲، ۱۶؛ ۱ پطر ۳:۴، ۴). بنابراین، عجیب نیست که کتاب‌مقدس مسیحیان را «رهسپاران» «غریبان» و «بیگانگان» می‌نامد (عبر ۱۳:۱۱؛ ۱ پطر ۱:۱؛ ۱۱:۲). خداوند عیسی از این جهان نبود. کسانی هم که از نو متولد می‌شوند از این جهان نیستند، ولی هنوز مانده تا این زندگیهای تبدیل‌یافته شکلِ واقعی خود را آشکار سازند (ر.ک. توضیحات روم ۱۸:۸–۲۴).

۲:۳ الان فرزندان خدا هستیم. هر که واقعاً از ایمان نجات‌بخش برخوردار باشد در همان لحظهٔ ایمان آوردن فرزند خدا می‌گردد (یو ۱۲:۱؛ روم ۱۶:۸؛ ۲ پطر ۴:۱)، اگرچه تا زمانی که عیسی ظهور کند، آن زندگیِ آسمانی و الهی در او (ر.ک. افس ۲۴:۴؛ کول ۱۰:۳) هویدا نخواهد بود (ر.ک. توضیح روم ۱۹:۸). اما، تا آن هنگام، روح‌القدس در ما کار می‌کند تا ما را به تصویر مسیح تبدیل نماید (ر.ک. توضیح ۲ قرن ۱۸:۳). **مانند او خواهیم بود.** این چهارمین ویژگی امید ایمانداران است که در آیات

۲۸:۲–۳:۳ به آن اشاره شده است. وقتی مسیح بازگردد، همهٔ ایمانداران را به تصویر خویش، یعنی به ذات خویش تبدیل می‌نماید. میان بخش اول و آخر این آیه (الان فرزندان هستیم) و عبارت مانند او خواهیم بود) یک تنش وجود دارد. اما راه‌حل برطرف شدن این تنشْ امید مستحکمِ بازگشت مسیح است. به هنگام بازگشت مسیح، ایمانداران کاملاً به شباهت او درمی‌آیند (ر.ک. توضیحات روم ۲۹:۸؛ ۱ قرن ۴۲:۱۵–۴۹؛ فیل ۲۱:۳). ماهیت پرجلال این تبدیل شدن در وصف نمی‌گنجد، اما می‌توان به این گفتار بسنده کرد که ایمانداران، در بدن جلال‌یافته، به شباهت خدای جسم‌پوشیده درمی‌آیند، اما خدا نمی‌شوند.

۳:۳ خود را پاک می‌سازد، چنان که او پاک است. نکتهٔ اصلی آیات ۲۸:۲–۳:۳ همین آیه است که پنجمین ویژگی امید ایمانداران نیز می‌باشد. زیستن در واقعیتِ بازگشت مسیح موجب تغییر رفتار مسیحیان می‌گردد. از آنجا که روزی مسیحیان شبیه مسیح خواهند شد، از هم‌اکنون باید شور و اشتیاق برای شبیه شدن به او در آنها افزایش یابد. این همان شور و اشتیاقی است که پولس در رسالهٔ فیلیپیان ۱۲:۳–۱۴ از آن نام می‌برد (ر.ک. توضیح آن آیات). این شور و اشتیاق مسیحیان را به پاک شدن از گناه فرا می‌خواند. در این فرآیند، ما نیز

> **امید ایمانداران**
> **(اول یوحنا ۲۸:۲-۳:۳)**
>
> ۱. امید در مسیح می‌ماند (۲۸:۲).
> ۲. امید عدالت و راستی را یک عادت می‌سازد (۲۹:۲).
> ۳. امید محبت خدا را برجسته می‌سازد (۱:۳).
> ۴. امید چشم به راه بازگشت مسیح است (۲:۳).
> ۵. امید مشتاق است که مانند مسیح گردد (۳:۳).

مسوولیتی بر عهده داریم (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۱:۷؛ ۱ تیمو ۲۲:۵؛ ۱ پطر ۲۲:۱).

۲) ناسازگاری مسیحیان با گناه (۴:۳-۲۴)

۴:۳–۲۴ هدف اصلی این آیات مقابله با معلمان دروغینی است که اصول و زیربنای ایمان را به انحراف می‌کشانند. در این آیات، یوحنا بر آزمون اخلاقیاتی که پیش از این مطرح کرده بود (ر.ک. ۳:۲–۶، ۷–۱۱) دوباره تأکید می‌ورزد و آنها را بازگو می‌کند و شرح می‌دهد. آیات ۴–۱۰ چنین تعلیم می‌دهند که ایمانداران راستین عدالت را به‌جا می‌آورند، در حالی که آیات ۱۱–۲۴ به این اشاره می‌کنند که ایمانداران حقیقی به سایر ایمانداران محبت می‌ورزند. دغدغهٔ یوحنا این بود که مسیحیان بدانند چگونه حقیقت را از دروغ و اصالت را از نااصالتی و ایمانداران واقعی را از ایمانداران دروغین تشخیص دهند. در این بخش و در سراسر رساله‌اش، او آزمونهایی را مطرح می‌کند که به کمک آنها می‌توان اعتبار ادعای آن کسی که خود را مسیحی می‌نامد محک زد.

۴:۳–۱۰ این آیات به ناسازگاری مسیحیان با گناه می‌پردازند. معلمان دروغینی که یوحنا با آنها مقابله می‌کرد به سبب عقاید و باورهایشان، که از مکتب ناستی‌سیزم [عرفان‌گرایی] سرچشمه گرفته بود (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»)، اهمیت گناه و ضرورت مطیع بودن را ناچیز می‌شمردند. آنها که به لحاظ فلسفی به نظریهٔ دوگانه‌پنداری معتقد بودند ماده را پلید می‌پنداشتند. در نتیجه، گناهانی را که در سیطرهٔ جهان فیزیکی صورت می‌گرفت ناچیز و کم‌اهمیت به حساب می‌آوردند. بنابراین، در این بخش، یوحنا چهار دلیل ارائه می‌دهد که چرا مسیحیان نمی‌توانند پیوسته در گناه به سر برند (یو ۳۱:۸، ۳۴–۳۶؛ روم ۱۱:۶؛ ۲ یو ۹).

۴:۳ گناه را به عمل می‌آورد. در زبان یونانی، فعل **به‌عمل می‌آورد** بیانگر عادت به گناه و پیوسته گناه کردن است. اگرچه مسیحیان واقعی نیز طبع گناه‌آلود دارند (۸:۱) و مرتکب گناه می‌شوند و باید به آن اعتراف کنند (۹:۱؛ ۱:۲)، گناه کردن روال عادی و همیشگی زندگی‌شان نیست. ایمانداری که به راستی تولد تازه یافته است، به خاطر ذات تازه‌ای که از آن برخوردار است («از خدا مولود شده است» آیهٔ ۹؛ روم ۱۲:۶)، سنگ محک یا محافظی درون خود دارد که او را از تکرار گناه بازمی‌دارد. **گناه مخالف شریعت است.** نخستین دلیلی که چرا مسیحیان نمی‌توانند در گناه به سر برند این است که گناه با شریعت خدا، که آن را دوست می‌دارند، همخوانی ندارد (مز ۳۴:۱۱۹، ۷۷، ۹۷؛ روم ۱۲:۷، ۲۲). عبارت **مخالف شریعت** صرفاً زیر پا گذاشتن یا سرپیچی از شریعت خدا نیست، بلکه نهایت طغیان و سرکشی است، یعنی زیستن به شکلی که گویی قانون و شریعتی وجود ندارد و اگر هم وجود دارد، آن را نادیده می‌گیرند (یع ۱۷:۴).

۵:۳ او ظاهر شد تا گناهان را بردارد. دومین دلیلی که چرا مسیحیان نمی‌توانند در گناه به سر برند این است که گناه با کاری که مسیح به انجام رساند همخوانی ندارد. مسیح جان داد تا ایمانداران را تقدیس نماید (مقدس سازد) (۲ قرن ۲۱:۵؛ افس ۲۵:۵–۲۷). گناه کردن با کار مسیح، که در هم کوبیدن سلطهٔ گناه در زندگی ایمانداران است، در تضاد می‌باشد (روم ۱:۶–۱۵).

۶:۳ گناه نمی‌کند. این جمله نیز مانند عبارت «گناه را به عمل می‌آورد» در آیهٔ ۴ حاکی از ارتکاب گناه به طور پیوسته و مداوم است. **هر که گناه می‌کند او را ندیده است و نمی‌شناسد.** منظور یوحنا به صراحت این است که اگر کسی که به مسیحی بودن خود معترف است هیچ مهاری نداشته باشد که او را از پیوسته گناه کردن بازدارد، چنین شخصی اصلاً رستگار نشده است.

۷:۳ کسی شما را گمراه نکند. واژهٔ گمراه‌کردن به معنی «به بیراهه کشاندن» است. از آنجا که معلمان دروغین می‌کوشیدند پایه‌های ایمان را به انحراف کشند، این امکان وجود داشت که برخی از مسیحیان نیز فریب خورده و گفته‌های آنها را بپذیرند. به منظور جلوگیری از چنین فریبی، یوحنا بارها و بارها بر مبانی مسیحیت، یعنی بر اصولی چون لزوم اطاعت، لزوم محبت ورزیدن، و لزوم برخورداری از دیدگاهی صحیح نسبت به مسیح (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی») تأکید می‌نماید. **عدالت را به‌جا می‌آورد.** زندگی ایماندار واقعی، که پیوسته در عدالت و راستی به سر می‌برد، نقطهٔ مقابلِ معلمان دروغینی است که در گناه زیست می‌کنند (ر.ک. آیات ۴، ۶). از آنجا که مسیح بر صلیب جان داد تا گناهکاران را تبدیل سازد، کسانی که به راستی از نو تولد یافته‌اند عادتِ در گناه زیستن را به عادتِ در راستی و عدالت زیستن تبدیل نموده‌اند (روم ۱۳:۶، ۱۴). **چنان که او عادل است.** کسانی که به راستی تولد تازه دارند ذات الهی پسر را بازتاب می‌دهند. ایشان مانند او رفتار می‌کنند و قدرت حیات پسر در آنها نمایان می‌باشد (غلا ۲۰:۲).

۸:۳ کسی که گناه می‌کند. منظور کسی است که «پیوسته در گناه به سر می‌برد» (ر.ک. توضیح آیات ۴، ۶). **از ابلیس است.** به اصل و منشأ اعمال معلمان دروغین اشاره دارد. واژهٔ ابلیس، یعنی «متهم‌کننده» یا «افترازن». شیطان – «دشمن» – نه فقط با خدا و نقشهٔ او ضدیت دارد، بلکه سرمنشأ و محرک گناه و سرکشی به خدا و شریعتِ او است (آیهٔ ۴؛ ر.ک. توضیحات افس ۱۰:۶–۱۷).

بنابراین، همهٔ کسانی که از نجات ابدی بی‌بهره‌اند، تحت نفوذ اهریمنیِ شیطان قرار دارند و زندگی گناه‌آلودشان بازتابِ اصل و مبدأ شیطانی‌شان است (ر.ک. توضیح افس ۲:۱). یوحنا فرزندان خدا و فرزندان شیطان را بنا بر اعمالشان با یکدیگر مقایسه می‌کند. کسانی که واقعاً از نو تولد یافته‌اند راستی و عدالت را بازتاب می‌دهند، اما فرزندان شیطان در گناه به سر می‌برند. **از ابتدا.** در اصل، شیطان کامل و بی‌عیب آفریده شد، ولی بر ضد خدا طغیان کرد (اش ۱۴:۱۲–۱۴؛ حز ۲۸:۱۲–۱۷). پس احتمالاً منظور یوحنا این است که آن لحظه که شیطان بر ضد خدا طغیان کرد، نقطهٔ شروع کسب و کار شورشگری‌اش بود. از آنجا که گناه مشخصهٔ کاملِ شیطان است، هر کسی هم که گناه و ناراستی مشخصه‌اش است می‌بایست از شیطان منشأ گرفته باشد (ر.ک. یو ۸:۴۴). **از این جهت ... باطل سازد.** سومین دلیلی که چرا مسیحیان نمی‌توانند در گناه به سر برند این است که مسیح آمد تا اعمال رییس گناهکاران، یعنی شیطان را نابود سازد. شیطان هنوز عمل می‌کند، اما مغلوب گشته است و ایمانداران حقیقی، در مسیح، از استبداد او رهایی یافته‌اند. آن روز فرا خواهد رسید که تمامی فعالیتهای شیطان در جهان هستی پایان خواهد یافت و او، تا ابد، در دریاچهٔ آتش افکنده خواهد شد (مکا ۲۰:۱۰). **اعمال ابلیس.** اعمال ابلیس در کارهای مختلفی که انجام می‌دهد خلاصه می‌شود. گناه، طغیان، سرکشی، وسوسه، سلطه بر دنیا، جفا به مقدسان، متهم کردن ایشان، برانگیختن معلمان دروغین، و به کار بردن قدرت مرگ، جملگی اعمال و فعالیتهای شیطان به حساب می‌آیند (لو ۸:۱۲؛ یو ۸:۴۴؛ اع ۵:۳؛ ۱ قرن ۷:۵؛ ۲ قرن ۴:۴؛ افس ۶:۱۱، ۱۲؛ ۱ تسا ۲:۱۸؛ عبر ۲:۱۴؛ مکا ۱۲:۱۰).

۳:۹ چهارمین دلیلی که چرا مسیحیان نمی‌توانند در گناه به سر برند، این است که گناه با خدمت روح‌القدس، که به ایمانداران ذات تازه بخشیده است، همخوانی ندارد (یو ۳:۵–۸). **از خدا مولود شده است.** در اینجا، یوحنا از تولد تازه سخن می‌گوید (یو ۳:۷). وقتی کسی به مسیح ایمان می‌آورد، خدا، همراه با طبیعت تازه‌اش، به وی خلقت تازه‌ای می‌بخشد (۲ قرن ۵:۱۷). ایمانداران از خصوصیات خدا برخوردارند، چرا که در خانوادهٔ خدا متولد شده‌اند. این طبیعت تازه راستی و عدالتی مستمر و همیشگی را از خود نمایان می‌سازد، راستی و عدالتی که ثمرهٔ کار روح‌القدس می‌باشد (غلا ۵:۲۲–۲۴). یوحنا این عبارت را دو بار تکرار می‌کند تا بر اهمیت آن تأکید ورزد. **تخم او.** به معنای تولد تازه است، یعنی صاحب بذری تازه شدن. در اینجا، تخم به اصل و قاعدهٔ حیات خدا اشاره می‌کند. به هنگام تولد تازه و در لحظهٔ نجات ابدی، این حیات به ایماندار بخشیده می‌شود. یوحنا از تصویر بذر کاشته‌شده استفاده می‌کند تا توضیح دهد که عاملی الهی در تولد تازه نقش دارد و آن را به انجام می‌رساند (ر.ک. توضیحات ۱ پطر ۱:۲۳–۲۵). **می‌ماند.** این واژه به پایداری و ماندگاری تولد تازه اشاره دارد، تولد تازه‌ای که پس‌روی نمی‌کند. آنانی که به راستی از نو متولد شده باشند برای همیشه به خلقتی تازه تبدیل می‌گردند (۲ قرن ۵:۱۷؛ غلا ۶:۱۵؛ افس ۲:۱۰). **او نمی‌تواند گناهکار بوده باشد.** این عبارت بار دیگر به محال بودن حضور دایمی گناه در زندگی ایمانداران اشاره دارد (ر.ک. آیات ۴، ۶).

۳:۱۰ این آیهٔ مختص، رمزگشای آیات ۴–۱۰ می‌باشد. در این دنیا، فرزندان فقط دو دسته هستند: فرزندان خدا و فرزندان شیطان. هیچ‌کس نمی‌تواند، همزمان، به هر دو خانواده تعلق داشته

باشد. هر کسی یا به خانوادهٔ خدا تعلق دارد و شخصیت پاک و بدون گناه خدا را از خود بروز می‌دهد یا به خانوادهٔ شیطان تعلق دارد و ذات گناه‌آلود او را نمایان می‌سازد. **هر که برادر خود را محبت نمی‌نماید.** این عبارت دومین جنبه از آزمون اخلاقیات، یعنی آزمون محبت را به خوانندگان معرفی می‌کند (مانند ۷:۲-۱۱). در آیات ۱۱-۲۴، یوحنا به شرح و توضیح این جنبه می‌پردازد. معلمان دروغین نه فقط در مورد ذات مسیح دیدگاه نادرستی داشتند و از احکام خدا سرپیچی می‌کردند، بلکه به ایمانداران راستینی که تعالیم اشتباه آنان را نمی‌پذیرفتند، آشکارا، بی‌مهری نشان می‌دادند و نسبت به ایشان محبتی نداشتند.

۱۱:۳-۲۴ در این آیات، یوحنا در مورد زندگی سرشار از محبتی که ایمانداران حقیقی از آن برخوردارند بیشتر توضیح می‌دهد. محبت یکی از ویژگیهای حتمی و واجب کسانی است که به راستی تولد دوباره دارند. ثمرهٔ طبیعت تازه یا «تخمی» (آیهٔ ۹) که خدا می‌کارد نه فقط قدوسیت بلکه محبت نیز می‌باشد. این هر دو از ویژگیهای ثابت و ماندگار ایمانداران است (یو ۳۵:۱۳؛ روم ۵:۵؛ ۱ تسا ۹:۴). آنانی که محبت می‌ورزند بر تولد تازه‌شان گواهی می‌دهند. کسانی که محبت ندارند هیچ‌گاه تولد تازه نداشته‌اند.

۱۱:۳ از اول. از همان ابتدا که پیغام انجیل اعلام شد، محبت موضوع اصلی مسیحیت بود (ر.ک. توضیحات ۱:۱؛ ۷:۲). یوحنا آنچه مخاطبانش «از اول» شنیده‌اند (۱:۱؛ ۷:۲، ۲۴) بار دیگر تکرار می‌کند تا بر این نکته تأکید ورزد که معلمان دروغین بر سر راه آنچه خدا، از طریق رسولان، اعلام نمود مانع ایجاد می‌کردند. **یکدیگر را محبت نماییم.** این عبارت عادت محبت ورزیدن را که مشخصهٔ افرادی است که از طبیعت تازه برخوردارند برجسته می‌سازد. برای کسی که ادعا می‌کند مسیحی است محبت ورزیدن صرفاً وظیفه‌ای به دلخواه نیست، بلکه نشانهٔ مثبتی است که حقانیت تولد دوباره‌اش را ثابت می‌کند (یو ۱۲:۱۵؛ ۱ پطر ۲۲:۱، ۲۳).

۱۲:۳-۲۴ اگر توجه کرده باشید، در سراسر این رساله، یوحنا اغلب همان حقایق را تکرار می‌کند و به شرح و توضیح آنها می‌پردازد تا مخاطبانش آن حقایق را در شکلی جدید بشنوند و برایشان تازگی داشته باشد. او هر بار همان حقایق را در قالبی تازه ارائه می‌کند، اما هر مرتبه جنبه‌ای خاص از اهمیتشان را توضیح می‌دهد یا از زاویه‌ای کمی متفاوت‌تر به موضوع می‌پردازد. در آیات ۱۲-۱۷، به عدم محبتی اشاره می‌کند که مشخصهٔ فرزندان شیطان است. حال آنکه، در آیات ۱۸-۲۴ از محبتی سخن می‌گوید که مشخصهٔ فرزندان خدا است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۰).

۱۲:۳ قائن. کتاب‌مقدس قائن را شخصیتی به تصویر می‌کشد که به ظاهر خداپرست بود و حتی برای خدا قربانی نمود (پید ۳:۴-۵)، اما، با قتلی که مرتکب شد، نشان داد که در باطن فرزند شیطان بوده است (ر.ک. یو ۴۴:۸). **از آنِ شریر بود و برادر خود را کشت.** یوحنا در آیات ۱۲-۱۷ به نخستین عملکرد از سه عملکرد فرزندان شیطان می‌پردازد، عملکردی که عدم محبت آنان را آشکار می‌سازد، یعنی قتل که تجلی نهایتِ تنفر است. **اعمالِ خودش، قبیح بود.** هدیه قائن پذیرفته نشد، زیرا او گناهکار بود (ر.ک. پید ۵:۴). در پس نفرتِ و آدم‌کشیِ قائن، حسادت نهفته بود، یعنی همان چیزی که در آن رهبران مذهبی که مسیح را مصلوب نمودند مشهود بود.

۱۳:۳ دنیا از شما نفرت گیرد. تاریخ سرشار از شرح آزارها و جفاهایی است که دنیا به مقدسان

روا داشته است (عبر ۱۱:۳۶-۴۰). ایمانداران از این آزارها متعجب نیستند، زیرا شیطان، که وجودش پر از کینه و نفرت است، پدر همهٔ این جفاها و کینه‌ورزی‌ها است (آیهٔ ۱۰).

۱۴:۳ از موت [مرگ] گذشته، داخل حیات گشته‌ایم، از اینکه ... محبت می‌نماییم. مسیحی شدن یعنی از مرگ به حیات آمدن و از نفرت به محبت گام نهادن (ر.ک. غلا ۶:۵، ۲۲). محبت نداشتن نشان می‌دهد که شخص به لحاظ روحانی مرده است. محبت آزمونی قاطع و مطمئن است که ثابت می‌کند آیا کسی به واقع تولد تازه را تجربه کرده است یا هنوز در ظلمتِ مرگ روحانی به سر می‌برد (۹:۲، ۱۱). **در موت ساکن است.** کسی که وجودش لبریز از نفرت است، هیچ‌گاه تولد تازه را تجربه نکرده است.

۱۵:۳ هر که از برادر خود نفرت نماید قاتل است. یوحنا به دومین مشخصه از سه مشخصهٔ فرزندان شیطان می‌پردازد، یعنی مشخصه‌ای که عدم محبت آنها را نشان می‌دهد. از نظر روحانی، خدا قتل و نفرت را یکی می‌بیند. به بیانی دیگر، فکر با عمل برابر است. نفرت بذری است که به قتل می‌انجامد، همان‌گونه که قائن نیز، به سبب کینه‌ای که از هابیل در دل داشت، او را به قتل رساند (ر.ک. توضیحات مت ۲۰:۵-۲۲؛ ر.ک. غلا ۱۹:۵-۲۱؛ مکا ۱۵:۲۲).

۱۶:۳ از این امر محبت را دانسته‌ایم. با این عبارت، یوحنا معیار محبت را مشخص می‌سازد، معیاری که مسیحیت ناب باید آن را بازتاب دهد. هر گونه ابراز محبت باید با این معیار سنجیده شود (ر.ک. آیهٔ ۱۸). یوحنا در رابطه با بی‌محبت بودن فرزندان شیطان به سومین مشخصهٔ آنها می‌پردازد. یکی از نشانه‌های فرزندان شیطان این است که نسبت به نیازهای دیگران بی‌تفاوت هستند (ر.ک. آیات ۱۲، ۱۵). **او جان خود را در راه ما نهاد.** این عبارتِ اختصاصیِ یوحنا است (یو ۱۱:۱۰، ۱۵، ۱۷، ۱۸؛ ۳۷:۱۳، ۳۸؛ ۱۳:۱۵) و به این معنی می‌باشد که کسی خودش را از چیزی محروم کند. محبت مسیحی محبتی فداکارانه و بخشنده است. جان دادن مسیح برای ایمانداران مظهر ماهیتِ واقعیِ محبت مسیحی است (یو ۱۲:۱۵، ۱۳؛ فیل ۵:۲-۸؛ ۱ پطر ۱۹:۲-۲۳). **ما باید جان خود را در راه برادران بنهیم.** خدا مسیحیان را می‌خواند تا آنها نیز دیگران را با همان معیاری محبت نمایند که مسیح ما را محبت نمود (ر.ک. آیهٔ ۱۶).

۱۷:۳ کسی که معیشت [مال و اموال] دنیوی دارد ... رحمت خود را بازدارد. محبت واقعی فقط به جانفشانی و فداکاریهای عظیم محدود نمی‌شود (آیهٔ ۱۶)، بلکه خود را در قالب فداکاریهای کوچک نیز نشان می‌دهد. محبت ناب مسیحی این است که با فداکاری و از خودگذشتگی به نیازهای سایر مسیحیان («برادر خود») رسیدگی نماییم. محبتِ عملی خود را در انگیزهٔ کمک به دیگران نشان می‌دهد (۱ تیمو ۱۷:۶-۱۹؛ عبر ۱۶:۱۳؛ یع ۱۴:۲-۱۷). وقتی چنین محبتی در کسی مشهود نباشد، جای تردید است که محبت خدا را چشیده باشد. در این صورت، این پرسش مطرح است که آیا چنین شخصی به راستی فرزند خداوند می‌باشد (آیهٔ ۱۴)؟

۱۸:۳ در کلام و زبان ... در عمل و راستی. فقط ادعای محبت داشتن کافی نمی‌باشد. محبت یک احساس نیست. محبت یک عمل است.

۱۹:۳ از این خواهیم دانست. محبتِ عملی، که در سبک زندگی مشهود است، به روشنی گواهی می‌دهد که شخص از نجات ابدی بهره‌مند می‌باشد (ر.ک. آیهٔ ۱۶). **دلهای خود را در حضور او مطمئن خواهیم ساخت.** یوحنا به سه فایده از

فواید محبت (اول یوحنا ۳:۱۷-۲۴)
۱. اطمینان از نجات (۳:۱۷–۲۱)
۲. پاسخ به دعا (۳:۲۲)
۳. قدرت و حضور ماندگار روح‌القدس (۳:۲۳، ۲۴)

فواید محبت، که می‌تواند برای مسیحیان راستین مفید باشد، اشاره می‌کند. نخستین فایده اطمینان از نجات است، زیرا محکِ اصالتِ ایمانِ یک مسیحی، محبتی است که در عمل نشان می‌دهد (ر.ک. ۴:۷؛ یو ۱۳:۳۴، ۳۵).

۳:۲۰ هرچه دل ما ما را مذمّت [محکوم] می‌کند، زیرا خدا ... بزرگ‌تر است. خدا آنانی را که واقعاً به او تعلق دارند می‌شناسد (۲ تیمو ۲:۱۹). او می‌خواهد خاصّان خود را مطمئن سازد که رستگار هستند. هرچند مسیحیان در مورد نجات ابدی خود دچار شک و تردید می‌شوند، خدا آنها را محکوم نمی‌کند (روم ۸:۱). محبتی که در روال همیشگی زندگی ایمانداران مشهود است گواهی می‌دهد که ایشان در حضور خدا محکوم نمی‌باشند.

۳:۲۱ در حضور خدا اعتماد داریم. محبت باعث می‌شود انسان خود را محکوم نکند. وقتی یک مسیحی اعمال و رفتار خود را سرشار از محبت می‌بیند، می‌تواند از رابطه‌اش با خدا مطمئن باشد.

۳:۲۲ دومین منفعت محبت اجابت دعا است (ر.ک. آیهٔ ۱۹). از آنجا که محبت جانِ کلام اطاعت از شریعت است (ر.ک. مت ۲۲:۳۷–۴۰؛ روم ۱۳:۸–۱۰)، وقتی چنین محبتی در زندگی کسی پدیدار باشد، نشان می‌دهد که او تسلیم خدا است. خدا نیز وی را برکت می‌دهد و دعاهایش را اجابت می‌نماید.

۳:۲۳، ۲۴ (ر.ک. ۴:۱۳). این آیات به بازگویی سه ویژگی این رساله می‌پردازند: ایمان، محبت، اطاعت. این سه از نشانه‌های اصلی نجات واقعی هستند. سومین منفعت محبت همانا قدرت و حضور ماندگار روح‌القدس است.

۳. آزمونهای زیربنایی، در خصوص مشارکت واقعی – مارپیچ سوم (۴:۱–۲۱)

الف. سومین بخش از آزمون تعالیم (۴:۱–۶)

۱) شیطان سرچشمهٔ تعالیم اشتباه است (۴:۱–۳)

۴:۱–۶ در این بخش، یوحنا موضوع را از اهمیت محبت به اهمیت ایمان به حقیقت خدا تغییر می‌دهد. او بار دیگر بر آزمون تعالیم تمرکز می‌کند و بر ضرورت اطاعت از تعالیم صحیح تأکید می‌ورزد (مت ۲۴:۱۱؛ ۲ پطر ۲:۲، ۳؛ یهو ۳). کتاب‌مقدس در مورد تعالیم اشتباه به شدت و قاطعیت هشدار می‌دهد. شیطان، از همان زمان که حوا را وسوسه کرد، در پی این بود که کلام خدا را تحریف و انکار کند (پید ۳:۱–۵). او سرمنشأ اصلی و اهریمنیِ همهٔ معلمان دروغین و تعالیم دروغ است (۲ قرن ۱۱:۱۳، ۱۴). در این بخش، یوحنا به دو آزمون در خصوص تعالیم می‌پردازد تا حقیقت را از دروغ و معلمان دروغین را از معلمان حقیقی جدا سازد.

۴:۱ هر روح را قبول مکنید. نام بردن از روح‌القدس در آیهٔ ۳:۲۴ یوحنا را بر آن داشت تا مخاطبانش را از وجود روح‌های دیگر نیز آگاه سازد (یعنی ارواح شریر). این ارواح نبوتهای دروغ و معلمان دروغین را ظاهر می‌سازند تا به نشر و توسعهٔ آموزه‌های اشتباهشان بپردازند (ر.ک. توضیحات ۱ تیمو ۴:۱، ۲). برخی از کسانی که

یوحنا ناظر روحانی‌شان بود عقیدهٔ هر کسی را که مدعی تعلیم تازه‌ای در خصوص ایمان بود پذیرا می‌شدند. حال آنکه، مسیحیان نباید هر تعلیمی را به راحتی بپذیرند. آنها باید هر تعلیم را به درستی بسنجند تا از اصالت آن خاطرجمع شوند. مسیحیان باید مانند اهالی بیریه باشند، مردمانی که دانش‌آموزان کلام بودند و کتاب‌مقدس را بررسی می‌کردند تا حقیقت را از دروغ تشخیص دهند (اع ۱۱:۱۷، ۱۲). **بیازمایید**. واژهٔ بیازمایید اصطلاحی است که در فلزکاری و برای محک فلزات به کار می‌رفت تا خالص بودن و ارزش آنها را مشخص سازد. مسیحیان باید هر تعلیمی را به دقت با کتاب‌مقدس بسنجند تا بتوانند یا آن را تأیید نمایند یا مردود اعلام کنند (ر.ک. توضیحات ۱ تسا ۲۰:۵–۲۲). **روح‌ها ... انبیای کذبهٔ [دروغین] بسیار**. یوحنا با کنار هم قرار دادن «روح‌ها» و «انبیای کذبه» به مخاطبانش یادآور می‌شود که در پسِ معلمانی که تعالیم اشتباه را رواج می‌دهند ارواح شریری وجود دارند که از شیطان الهام می‌گیرند (ر.ک. توضیحات ۱ تسا ۲۰:۵–۲۲؛ ر.ک. اع ۲۸:۲۰–۳۰). انبیا و معلمان دروغین تجلی جسمانیِ ارواح شریر و نیروهای اهریمنی هستند (مت ۱۵:۷؛ مر ۲۲:۱۳).

۲:۴ به این روح خدا را می‌شناسیم. یوحنا معیار سنجشی ارائه می‌دهد تا مشخص شود که ناشر پیغامها روح‌القدس بوده یا از ارواح شریر سرچشمه گرفته است. **عیسی مسیح مجسم‌شده**. این نخستین سنگ محک برای آزمودن معلمی حقیقی است: معلمان راستین معترف هستند و اعلام می‌دارند که عیسی خدای مجسم است. در ساختار دستور زبان یونانی، این جمله به این معنا نیست که معلمان حقیقی فقط بر زبان می‌آورند که مسیح به این جهان آمد، بلکه به راستی معترفند که او جسم پوشید و به جهان آمد، بدین معنا که بدن جسمانی عیسی کاملاً بدنی واقعی بود. معلمی که واقعاً با الهام از روح‌القدس سخن می‌گوید باید معتقد باشد که عیسی هم انسان کامل و هم خدای کامل است. روح‌القدس به ذات حقیقیِ پسر شهادت می‌دهد. در حالی که شیطان و نیروهایش آن ذات حقیقی را انکار و تحریف می‌کنند. یوحنا بر اهمیت بسیار مهم تعالیم صحیح، که در کلام خدا مکتوب گشته است، تأکید می‌نماید و آن را یگانه معیار قطعی و قابل اعتماد معرفی می‌کند (ر.ک. اش ۲۰:۸).

۳:۴ روح دجال. آن معلمان دروغینی که ذات حقیقی پسر را انکار می‌کردند (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب») از همان دجالانی بودند که در آیات ۱۸:۲، ۲۹ به آنها اشاره شده است (۲ یو ۷). همین فریب و نیرنگ اهریمنی موجب ظهور آخرین حکمران این دنیا خواهد شد (ر.ک. توضیحات مکا ۱:۱۳–۸). آن کسی که خود را مسیح دروغین معرفی می‌کند و حکومت خواهد کرد اکنون نیز پیوسته در پی این است تا ذات حقیقی عیسی مسیح را تحریف کند و انجیل را به انحراف کشد. دجالی که در آخر زمان می‌آید مقولهٔ تازه‌ای نیست که به ناگه ظهور کرده باشد. او تجسم نهاییِ همهٔ روح‌های دجالی است که از آغاز جهان حقیقت را منحرف ساخته و به ترویج

نامهای دیگر دجال
(اول یوحنا ۱۸:۲؛ ۳:۴)

۱. شاخ کوچک	دانیال ۸:۷
۲. پادشاه	دانیال ۲۳:۸
۳. آن رییس که می‌آید	دانیال ۲۶:۹
۴. آن مرد شریر	دوم تسالونیکیان ۳:۲
۵. فرزند هلاکت	دوم تسالونیکیان ۳:۲
۶. وحش	مکاشفه ۴:۱۳

دروغهای شیطانی مشغول بوده‌اند. این دقیقاً شبیه به همان چیزی است که در رسالهٔ دوم تسالونیکیان ۳:۲–۸ عنوان شده است: با اینکه آن یاغی (دجال) هنوز ظهور نکرده است، اما سرّ یاغیگری هم‌اکنون در کار می‌باشد.

۲) ضرورت تعالیم صحیح (۴:۴-۶)

۴:۴ او که در شما است، بزرگ‌تر است. ایمانداران باید نسبت به تعالیم اشتباه آگاه و هشیار باشند، اما نباید در مورد آن تعالیم ترسی به خود راه دهند، زیرا کسانی که تولد تازه را تجربه کرده‌اند و روح‌القدس در آنها ساکن است سنگ محکی در خود دارند که تعالیم اشتباه را تشخیص می‌دهد (ر.ک. ۲۰:۲، ۲۷). روح‌القدس مسیحیان حقیقی را به سوی تعالیم صحیح هدایت می‌نماید. همین ثابت می‌کند که آنها واقعاً رستگار می‌باشند (ر.ک. روم ۱۷:۸). ایمانداران حقیقی از چیزی نمی‌ترسند، زیرا حتی لشکرهای شیطان نیز با همهٔ گمراهی و انحرافشان قادر نیستند ایمانداران را از دست خداوند بربایند. مانند آیات ۱۸:۲–۲۷، در اینجا نیز تعالیم صحیح و همچنین روح‌القدس، که در ایمانداران ساکن است و ذهن و فکر ایشان را روشن می‌سازد، محافظت آنها را در برابر هر خطا و غلبه بر آن خطا تضمین می‌کنند.

۵:۴، ۶ سخنان دنیوی می‌گویند ... هر که خدا را می‌شناسد ما را می‌شنود. یوحنا دومین سنگ محکِ آزمودن تعلیم واقعی را معرفی می‌کند: تعالیم راستین بر پایهٔ کلام خدا سخن می‌گویند و پیرو تعالیم رسولان می‌باشند.

۶:۴ روح حق و روح ضلالت [گمراهی] را از این تمیز می‌دهیم. عهدعتیق و عهدجدید یگانه معیار محک زدن تمامی تعالیم می‌باشند. در مقابل، معلمان دروغینی که از شیطان الهام می‌گیرند تعالیم کلام خدا را نادیده می‌گیرند یا چیزهای تازه به آن می‌افزایند (۲ قرن ۲:۴؛ مکا ۱۸:۲۲، ۱۹).

ب. سومین بخش از آزمون اخلاقیات (۷:۴–۲۱)

۱) محبت ذات خدا است (۷:۴-۱۰)

۷:۴–۲۱ یوحنا مطابق روال معمول خود که موضوعی واحد را در نظر می‌گیرد و هر بار معنا و مفهومش را بیشتر شرح و توضیح می‌دهد، در اینجا نیز بار دیگر به آزمون اخلاقی محبت بازمی‌گردد. این آیات، در یک بخش واحد و طولانی، به شرح و توصیف معنای کامل محبت می‌پردازند و این حقیقت را بیان می‌کنند که انسانها به چنین محبتی دسترسی دارند. یوحنا، در سومین و آخرین مبحثِ خود در رابطه با محبت (ر.ک. ۷:۲–۱۱؛ ۱۰:۳–۱۴)، پنج دلیل ارائه می‌دهد که چرا مسیحیان محبت می‌ورزند.

۷:۴، ۸ محبت از خدا است ... خدا محبت است. یوحنا نخستین دلیل محبت مسیحیان را چنین عنوان می‌کند: ذات خدا محبت است. مکتب ناستی‌سیزم [عرفان‌گرایی] بر این باور بود که خدا نور یا روحی غیر مادی است، ولی هرگز باور نداشت که محبت نیز از باطن و درون خدا سرچشمه می‌گیرد. اما همان‌طور که خدا روح (یو ۲۴:۴)، نور (۵:۱)، و آتش فروبرنده (عبر ۲۹:۱۲) است، محبت نیز می‌باشد. محبت اصل جدانشدنی از وجود خدا و عملکرد او است. حتی غضب و داوری خدا نیز کاملاً با محبتش هماهنگ است.

۷:۴ یکدیگر را محبت بنماییم. نکتهٔ اصلی کل این بخش همین عبارت است (ر.ک. آیهٔ ۲۱). در زبان یونانی، عبارت مورد نظر گویای این نکته است که محبت ورزیدن باید امری مداوم و پیوسته

باشد و باید آن را به یک عادت تبدیل نمود. یوحنا پیش از این اشاره کرده بود که کسانی که به راستی تولد دوباره یافته‌اند پیوسته محبت می‌ورزند (ر.ک. ۲:۱۰، ۱۱؛ ۱۴:۳). **هر که محبت می‌نماید از خدا مولود شده است.** کسانی که تولد دوباره می‌یابند از ذات الهی بهره‌مند می‌گردند (ر.ک. ۲ پطر ۴:۱). از آنجا که ذات خدا محبت است – صفتی ارشد در میان صفات خدا (ر.ک. آیهٔ ۸)، فرزندان خدا نیز این محبت را بازتاب خواهند داد.

۸:۴ کسی که محبت نمی‌نماید خدا را نمی‌شناسد. شاید هر کسی خود را مسیحی بداند، اما فقط آن کسانی که مانند پدر آسمانی‌شان محبت می‌ورزند، در واقع، از ذات الهیِ او برخوردار هستند و به راستی تولد دوباره دارند.

۹:۴ یوحنا دومین دلیل محبت مسیحیان را چنین عنوان می‌کند: تا از والاترین نمونهٔ محبت، یعنی محبت ایثارگرانهٔ خدا، که پسرش را برای ما قربانی نمود، پیروی کنند. داوری گناه بر روی صلیب والاترین نمونهٔ محبت خدا بود، زیرا، به جای اینکه غضبش را بر گناهکاران نازل کند، آن را بر پسر محبوبش فرود آورد (یو ۱۴:۳–۱۶؛ روم ۸:۵؛ ۲ قرن ۲۱:۵؛ افس ۱:۵، ۲؛ ر.ک. توضیح تیط ۴:۳). **یگانه.** بیش از نیمی از دفعاتی که این اصطلاح در عهدجدید به کار رفته است، وقتی است که یوحنا آن را به کار برده است (یو ۱۴:۱، ۱۸؛ ۱۶:۳، ۱۸). یوحنا همواره این اصطلاح را در اشاره به مسیح به کار می‌برد تا ازلی بودن، متمایز بودن از خلقت، و رابطهٔ منحصر به فرد مسیح را با پدر به تصویر کشد. این اصطلاح بر بی‌همتا بودن مسیح تأکید می‌نماید، بدین معنا که نظیر او وجود ندارد و او یگانه و بی‌مانند است. این مسیح بود که پدر او را به جهان فرستاد تا والاترین هدیهٔ عالم باشد (یو ۱۷:۳؛ ۲ قرن ۹:۸) و ایمانداران به واسطه‌اش از حیات جاودان برخوردار شوند (ر.ک. یو ۱۴:۳، ۱۵؛ ۲۴:۱۲).

۱۰:۴ کفارهٔ گناهان ما شود. (در خصوص واژهٔ «کفاره»: ر.ک. توضیح ۲:۲). در رسالهٔ عبرانیان ۵:۹، این واژه به شکل دیگری ترجمه گشته و «تخت رحمت» نامیده شده است. به معنای واقعی کلمه، مسیح برای ما تخت و جایگاه رحمت گردید، درست مانند آن تخت رحمتی که در قدس‌الاقداس قرار داشت و کاهن اعظم، در روز کفاره، خون قربانی را بر آن می‌ریخت (لاو ۱۵:۱۶). آن هنگام که خون مسیح به جای دیگران ریخته شد، او نیز همین مهم را به‌جای آورد تا خشم خدا را بر گناه فرو نشاند و آنچه عدل قدوس خدا از ما مطالبه می‌نمود به انجام رساند.

۲) خدا می‌طلبد که محبت ورزیم (۱۱:۴–۲۱)

۱۱:۴ آمدن پسر خدا فقط به این دلیل نبود که مسیحیان را از امتیاز نجات ابدی بهره‌مند کند، بلکه تا ایشان را متعهد سازد که از نمونهٔ این محبت ایثارگرانه پیروی نمایند. محبت مسیحی باید، مانند محبت خدا، فداکارانه و همراه با از خودگذشتگی باشد.

۱۲:۴ یوحنا سومین دلیل محبت مسیحیان را چنین عنوان می‌کند: زیرا، در شهادت دادن بر ایمان مسیحی، محبت حرف اول را می‌زند. هیچ‌کس نمی‌تواند محبت خدا را به چشم ببیند، زیرا محبت او هویدا نیست. عیسی نیز دیگر در این دنیا حضور فیزیکی ندارد تا محبت خدا را نمایان سازد. بنابراین، فقط کلیسا می‌تواند محبت خدا را در این زمانه آشکار سازد. شهادت کلیسا در این زمینه از اهمیت زیادی برخوردار است (یو ۳۵:۱۳؛ ۲ قرن ۱۸:۵–۲۰). استدلال یوحنا در آیات ۷–۱۲ را می‌توان چنین خلاصه نمود: محبت از

خدا سرچشمه گرفت، در پسرش نمایان شد و در قوم خدا ابراز گردید.

۱۳:۴-۱۶ یوحنا چهارمین دلیل محبت مسیحیان را چنین عنوان می‌کند: زیرا محبت به مسیحیان اطمینان می‌بخشد (ر.ک. توضیحات ۱۶:۳-۲۳)

۱۵:۴ هر که اقرار می‌کند. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲). این عبارت به آزمون تعالیم بازمی‌گردد (ر.ک. آیات ۱-۶؛ ۱:۱-۴؛ ۲۳:۲).

۱۷:۴-۲۰ یوحنا پنجمین دلیل محبت مسیحیان را چنین عنوان می‌کند: زیرا، در روز داوری، محبت به مسیحیان اطمینان می‌بخشد (ر.ک. توضیحات ۱۶:۳-۲۳).

۱۷:۴ محبت ... با ما کامل شده است. منظور یوحنا رسیدن به کمالی نیست که دیگر گناه نکنیم، بلکه به بلوغ رسیدنِ محبت منظور است و نشانه‌اش اطمینانی می‌باشد که ایمانداران در روز داوری از آن برخوردارند. اطمینان و خاطرجمعی نشانهٔ به بلوغ رسیدنِ محبت است. **چنان که او هست، ما ... همچنین هستیم.** عیسی پسر خدا بود و خدا بسیار از او خشنود بود. ما نیز فرزندان خدا هستیم (۱۱:۳) و نیکوییِ پرمهرِ او شامل حال ما شده است. اگر عیسی خدا را پدر نامید، ما نیز می‌توانیم او را پدر بنامیم، زیرا در پسر محبوبِ او پذیرفته شده‌ایم (افس ۶:۱). همین حقیقت در آیهٔ ۱۸ به حالت منفی بیان شده است. محبتی که اطمینان به وجود می‌آورد ترس را نیز دور می‌کند. ما خدا را دوست داریم و او را حرمت می‌نهیم، اما این‌گونه نیست که خدا را دوست داشته باشیم و در محبت به حضورش بیاییم، ولی، از شدت ترس، خود را از او پنهان کنیم (ر.ک. روم ۱۴:۸، ۱۵؛ ۲ تیمو ۷:۱). ترس ناشی از عذاب و مجازات است، یعنی واقعیتی که فرزندان خدا هرگز آن را تجربه نخواهند کرد، زیرا که آمرزیده شده‌اند.

۲۱:۴ این آیه چکیده‌ای از فصل ۴ است. کسی نمی‌تواند خدا را دوست داشته باشد، مگر آنکه نخست سایر ایمانداران را دوست بدارد. ادعای دوست داشتن خدا، اگر با محبت فداکارانه نسبت به سایر مسیحیان همراه نباشد، فقط یک توهم است.

۴. آزمونهای زیربنایی در خصوص مشارکت واقعی - مارپیچ چهارم (۱:۵-۲۱)

الف. زندگی پیروزمندانه در مسیح (۱:۵-۵)

۱:۵-۵ در این بخش، یوحنا به موضوع زندگی پیروزمندانه می‌پردازد. کتاب‌مقدس اصطلاحات و عبارات مختلفی را برای توصیف مسیحیان به کار می‌برد (ایمانداران، دوستان، برادران، گوسفندان، مقدسان، سربازان، شاهدان، و موارد دیگر). اما در این فصل، یوحنا به اصطلاحی خاص اشاره می‌کند: آنانی که غالب می‌آیند (در خصوص معنی این اصطلاح: ر.ک. توضیح آیهٔ ۴). از بیست و چهار مرتبه‌ای که این اصطلاح در عهدجدید به کار رفته است، بیست و یک مرتبه‌اش به قلم یوحنا بوده است (ر.ک. مکا ۷:۲، ۱۱، ۱۷؛ ۲۶:۲؛ ۵:۳، ۱۲، ۲۱). این اصطلاح به شکلهای مختلفی در آیات نامبرده به کار رفته است تا بر پیروزمندی ایمانداران تأکید نماید.

۱:۵ هر که ایمان دارد. ایمان نجات‌بخش، نخستین ویژگی شخص پیروز می‌باشد. عبارت **ایمان دارد** بیانگر ایمانی پیوسته و مداوم است. به عبارتی، منظور این است که ایمانداران حقیقی در سراسر زندگی‌شان پیوسته در ایمان ثابت‌قدم هستند. ایمان نجات‌بخش این نیست که صرفاً چیزی را به لحاظ عقلانی بپذیریم، بلکه منظور این است که از دل و جان، و پاینده و ماندگار، خود

را وقف عیسی مسیح نماییم. **عیسی مسیح است.** عیسی هدف و مقصود ایمانِ ایمانداران است. او همان مسیح موعود یا آن مسح‌شده می‌باشد که خدا او را فرستاد تا نجات‌دهنده از گناهان باشد. هر که به عیسی مسیح ایمان آورد و بپذیرد که او یگانه منجی است تولد تازه می‌یابد و یک شخص پیروز خواهد بود (آیهٔ ۵). **از خدا مولود شده است.** به تولد تازه اشاره دارد. این همان اصطلاحی است که عیسی آن را در انجیل یوحنا ۷:۳ به کار برد. در زبان یونانی، زمان این فعل بیانگر آن است که ایمانی که همواره پایدار باشد، ثمرهٔ تولد تازه است و بر تولد تازه گواهی می‌دهد. فرزندان خدا، با باقی ماندن در ایمان به پسر خدا، آن نجات‌دهنده، این واقعیت را به اثبات می‌رسانند که تولد تازه یافته‌اند. تولد تازه برای ما رابطه‌ای ماندگار و همیشگی با خدا و مسیح به ارمغان می‌آورد، رابطه‌ای که در ایمان شکل گرفته است. **هر که والد را محبت می‌نماید، مولودِ او را نیز محبت می‌نماید.** محبت دومین ویژگی شخص پیروز است. برای کسی که غالب آمده است موضوع فقط این نیست که به خدا ایمان دارد، بلکه هم خدا و هم سایر ایمانداران را نیز محبت می‌نماید. در اینجا باز هم آزمون اخلاقیات مد نظر است.

۲:۵، ۳ احکام او را نگاه داریم. در این دو آیه، یوحنا این عبارت را دو بار تکرار می‌کند. اطاعت سومین ویژگی شخص پیروز است. در

چرا ایمانداران محبت می‌ورزند؟

یوحنا، در مقابلهٔ شدید با فلسفه‌ها و اعمال ویرانگر و خودمحورانهٔ معلمان دروغین، از دلایلی قوی سخن می‌گوید که چرا مسیحیان محبت می‌ورزند. او در رسالهٔ اول یوحنا ۷:۴-۲۱ در این خصوص به پنج دلیل اشاره می‌کند:

۱. مسیحیان پیوسته محبت می‌ورزند، زیرا ذات خدا محبت است. مکتب ناستی‌سیزم [عرفان‌گرایی] بر این باور بود که خدا نور یا روحی غیر مادی است، ولی هرگز باور نداشت که محبت نیز از باطن و درون خدا سرچشمه می‌گیرد. اما همان‌طور که خدا روح (یو ۲۴:۴)، نور (۵:۱) و آتش فروبرنده (عبر ۲۹:۱۲) است، محبت نیز می‌باشد (۷:۴، ۸). محبت اصل جدانشدنی از وجود خدا و اعمال او است. حتی غضب و داوری خدا نیز کاملاً با محبتش هماهنگ است.

۲. مسیحیان پیوسته محبت می‌ورزند، زیرا می‌خواهند والاترین نمونهٔ محبت، یعنی محبت ایثارگرانهٔ خدا را الگو قرار دهند، محبت خدایی که پسرش را برای ما قربانی نمود (۹:۴).

۳. مسیحیان پیوسته محبت می‌ورزند، زیرا، در شهادت دادن بر ایمان مسیحی، محبت حرف اول را می‌زند (۱۲:۴). هیچ‌کس نمی‌تواند محبت خدا را به چشم ببیند، زیرا محبت او هویدا نیست. عیسی نیز دیگر در این دنیا حضور فیزیکی ندارد تا محبت خدا را نمایان سازد. بنابراین، فقط کلیسا می‌تواند محبت خدا را در این زمانه آشکار سازد. شهادت کلیسا در این زمینه از اهمیت زیادی برخوردار است (یو ۳۵:۱۳؛ ۲ قرن ۱۸:۵-۲۰).

۴. مسیحیان پیوسته محبت می‌ورزند، زیرا محبت به مسیحیان اطمینان می‌بخشد (۱۳:۴-۱۶؛ ۲۱:۳). محبت باعث می‌شود انسان خود را محکوم نکند. وقتی یک مسیحی اعمال و رفتار خود را سرشار از محبت می‌بیند می‌تواند از رابطه‌اش با خدا مطمئن باشد.

۵. مسیحیان پیوسته محبت می‌ورزند، زیرا محبت، در روز داوری، به مسیحیان اطمینان می‌بخشد (۱۷:۴-۲۰؛ ۱۶:۳-۲۳). اطمینان و خاطرجمعی نشانهٔ به بلوغ رسیدنِ محبت است. البته منظور این نیست که مسیحیان به کمالی برسند که دیگر گناه نکنند، بلکه منظور محبتی پیوسته و همیشگی است که نشانه‌اش آن اطمینانی می‌باشد که ایمانداران در روز داوری از آن برخوردارند. مسیحیان محبت می‌ورزند نه به این منظور که از داوری بگریزند، بلکه چون از داوری گریخته‌اند، محبت نشان می‌دهند.

این پنج آیه، یوحنا ایمان، محبت، و اطاعت را به شکلی جدایی‌ناپذیر در هم می‌بافد. این سه رابطه‌ای متقابل و پویا دارند، یعنی همان‌گونه که اطاعت نشانهٔ حقیقی محبت می‌باشد، نشانهٔ واقعی ایمان نیز محبت است. عبارت **نگاه داشتن** بیانگر اطاعتی پیوسته و مداوم می‌باشد (ر.ک. یو ۳۱:۸، ۳۲؛ ۱۵:۱۴، ۲۱؛ ۱۰:۱۵).

۳:۵ احکام او گران نیست. بر خلاف بار سنگینِ آیین و مراسم مذهبیِ سران یهود، که ساختهٔ دست بشر بود (مت ۴:۲۳)، یوغ عیسی راحت و بار او سبک است (مت ۳۰:۱۱).

۴:۵ غلبه می‌یابد. یوحنا به روشنی مشخص می‌کند که این پیروزمندان چه کسانی هستند: ایشان کسانی هستند که همگی ایمان دارند عیسی پسر خدا است. آنها تمام استدلالهای این حقیقت را باور دارند. همهٔ کسانی که غلبه می‌یابند ایماندارند (ر.ک. ۱۳:۲). در زبان یونانی، عبارت **غالب آمدن** برگرفته از واژه‌ای است که به معنای «فاتح شدن،» «پیروز شدن،» «برتری داشتن،» یا «قدرت فاتحانه» می‌باشد. این واژ، به برتری واقعی اشاره دارد، برتری که با موفقیت همراه است و باعث از توان انداختن دشمن می‌گردد. این پیروزی مشهود است، زیرا دشمن از پا درآمده است و همه می‌توانند این پیروزی را به چشم ببینند. عیسی نیز این عبارت را در توصیف خودش به کار برده است (یو ۳۳:۱۶). چون ایمانداران با مسیح متحد هستند، در پیروزیِ او نیز سهیم می‌گردند (روم ۳۷:۸؛ ۲ قرن ۱۴:۲). در زبان یونانی، عبارت **غالب آمدن** حاکی از آن است که ایمانداران همواره بر دنیا پیروزند.

۴:۵، ۵ دنیا. یعنی نظام فریب و شرارتِ شیطان که بر سراسر جهان حاکم است (ر.ک. توضیح ۱۵:۲). ایمانداران، به واسطهٔ مسیح و نجاتی که مهیا نموده است، بر نظام نامشهودِ شرارتهای شیطان و شرارتهای انسانی پیروز گشته‌اند (آیهٔ ۵). شیطان با همین شرارت و پلیدیها روح و جان انسانها را اسیر کرده و آنها را به جهنم می‌فرستد. یوحنا عبارت «غلبه بر دنیا» را سه مرتبه تکرار می‌کند تا این حقیقت در ذهن مخاطبانش به درستی نقش ببندد. **ایمان ما ... آن که ایمان دارد.** ایمان به عیسی مسیح و وقف نمودن زندگی به او عامل پیروزی و غالب آمدنِ هر انسان است. یوحنا این حقیقت را به منظور تأکیدِ بیشتر تکرار می‌کند.

ب. شهادت خدا دربارهٔ مسیح (۵:۶-۱۲)

۵:۶-۱۲ درونمایهٔ اصلی این آیات **شهادت دادن** است. خدا و روح‌القدس دربارهٔ حقیقتِ عظیمِ الوهیت عیسی مسیح به دنیا شهادت یا گواهی می‌دهند. یوحنا در آیات پیشین (۵:۱-۵) آن کسانی را پیروز نامیده بود که عیسی را خداوند و منجی‌شان بدانند و به او ایمان آورند. حال آنکه در این آیات بر شهادت خودِ خدا تکیه می‌کند تا مسیح بودن عیسی را تأیید نماید (یو ۵:۳۱-۳۷؛ ۸:۱۳-۱۸). یوحنا در این خصوص به دو گونه شهادت اشاره می‌کند: شهادت ظاهری (آیات ۶-۹) و شهادت باطنی (آیات ۱۰-۱۲).

۶:۵ آب و خون. آب و خون، از این نظر که مشهودند و جلوهٔ بیرونی دارند، به هویت عیسی مسیح شهادت می‌دهند. این دو عنصر نمایانگر تعمید (آب) و مرگ عیسی (خون) هستند. یوحنا از این طریق به مقابله با نظریهٔ دوگانه‌پنداریِ معلمان دروغینی می‌پردازد که مدعی بودند اندکی پیش از آنکه عیسی بر صلیب جان دهد روحش از جسمش جدا شد (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»). به همین دلیل، یوحنا تأکید می‌کند که خدا با تعمید و مرگ عیسی به الوهیت او شهادت داد. **شهادت می‌دهد.** در زبان یونانی، فعل **شهادت می‌دهد** و اسم

شهادت از یک ریشه هستند و نُه بار در این آیات به کار رفته‌اند. این واژه در اصل به این معنا است: «کسی شخصاً و بی‌واسطه از چیزی شناخت داشته باشد». **روح حق است.** یوحنا فقط بر شهادت و گواهی خودش در مقام یک رسول تأکید نمی‌کند (۱:۱-۴؛ ۱۴:۴). او به گواهیِ خدا اشاره می‌کند که از طریق روح‌القدس شهادت می‌دهد. از آنجا که روح خدا نمی‌تواند دروغ بگوید، شهادت او حق و مسلم است.

۷:۵ سه هستند که شهادت می‌دهند. بر طبق شریعتِ عهدعتیق، «گواهی دو یا سه شاهد» لازم بود (تث ۶:۱۷؛ ۱۵:۱۹؛ ر.ک. یو ۱۷:۸، ۱۸؛ ۱ تیمو ۱۹:۵) تا حقانیت موضوعی به اثبات رسد.

۸:۵ روح و آب و خون. در لحظهٔ تعمید عیسی، پدر و روح‌القدس به پسر شهادت دادند (ر.ک. مت ۱۶:۳، ۱۷). مرگ عیسی مسیح نیز بر این شهادت داد که او کیست (مت ۵۴:۲۷؛ عبر ۱۴:۹). در سراسر زندگی عیسی نیز روح‌القدس بر هویت او شهادت داد (مر ۱۲:۱؛ لو ۳۵:۱؛ اع ۳۸:۱۰).

۱۰:۵ در خود شهادت دارد. یوحنا از شهادت درونی یک ایماندار سخن می‌گوید که در دلش بر پسر گواهی می‌دهد (روم ۱۵:۸، ۱۶؛ غلا ۶:۴). **او را دروغگو شمرده است.** این نهایت کفرگویی است که کسی شهادت خدا را دربارهٔ پسرش نپذیرد. در این حالت، خدا را دروغگو می‌نامد (تیط ۲:۱؛ عبر ۱۸:۶).

۱۱:۵، ۱۲ این شهادت چکیده‌ای است از برکت شهادت شخصیِ ایمانداران. آن شهادت این است که ما در مسیح از حیات برخورداریم. این حیات، در فیض و قوتی که او همواره به ما عطا می‌کند، خود را نمایان می‌سازد. این شهادتْ تجربهٔ شناخت مسیح در زندگی است. فقط در او حیات است. بنابراین، محال است کسی بدون مسیح حیات داشته باشد.

ج. اصولی که مسیحیان به خاطر مسیح در موردشان اطمینان دارند (۱۳:۵-۲۰)

۱) اطمینان از حیات جاودان (۱۳:۵)

۱۳:۵-۲۱ یوحنا با جمع‌بندی پنج اصل، که مسیحیان به آنها یقین دارند، رساله‌اش را به پایان می‌رساند. این جمع‌بندی نقطهٔ اوج رساله‌اش است. در این بخش، او هفت بار واژهٔ **می‌دانیم** را تکرار می‌کند تا بر اطمینان مسیحیان تأکید ورزد.

۱۳:۵ این را. منظور کل مطالبی است که یوحنا در رسالهٔ خود مطرح نموده است. **تا بدانید که حیات جاودانی دارید.** اطمینان از حیات جاودان نخستین اصلی است که مسیحیان از آن خاطرجمع می‌باشند. هدف یوحنا از نگارش انجیل یوحنا این بود که بی‌ایمانان را به ایمان رهنمون سازد (یو ۳۱:۲۰). اما رسالهٔ اول یوحنا را با این هدف مکتوب نمود تا به ایمانداران اطمینان بخشد که از حیات جاودان برخوردارند. ایمانداران دروغینی که کلیسا را ترک نموده بودند، اعضای کلیسای تحت سرپرستی یوحنا را متزلزل و پریشان‌خاطر ساخته بودند (۱۹:۲). بنابراین، یوحنا به باقیماندگان وفادار اطمینان می‌دهد که چون به اصول و زیربنای ایمان (دیدگاه صحیح در مورد مسیح، اطاعت، محبت) امین مانده‌اند، نجاتشان قطعی و مسلم است. **حیات جاودانی.** در اصل، به یک دورهٔ زمانی اشاره نمی‌کند، بلکه منظور یک شخص است (آیهٔ ۲۰؛ یو ۳:۱۷). شرط برخوردار شدن از حیات جاودان این است که با عیسی مسیح ارتباط داشته باشیم و ذات او به ما عطا شده باشد (آیات ۱۱، ۱۲).

۲) اطمینان از اجابت دعا (۵:۱۴-۱۷)

۵:۱۴-۱۷ پاسخ به دعا دومین اصلی است که مسیحیان از آن مطمئن هستند.

۵:۱۴ دلیری. (در خصوص معنای این واژه: ر.ک. توضیح ۳:۲۱). مسیحیان می‌توانند کاملاً خاطرجمع باشند که وقتی به تخت فیض نزدیک می‌آیند (عبر ۴:۱۶)، خدا دعایشان را اجابت می‌کند. **بر حسب ارادهٔ او.** این عبارت رمزِ برآورده شدن دعا است. دعا کردن بر حسب ارادهٔ خدا یعنی دعا کردن طبق خواست او و نه خواست ما و نه پافشاری کردن بر اینکه خدا خواسته‌مان را برآورده کند (یو ۱۴:۱۳، ۱۴). یوحنا پیش از این خاطرنشان نموده بود که برآورده شدن دعا مستلزم اطاعت از احکام خدا و پرهیز از گناه است (۳:۲۱؛ مز ۶۶:۱۸؛ یو ۱۵:۷؛ ۱ پطر ۳:۷). از آنجا که ایمانداران راستین از کلام خدا (ارادهٔ او) آگاهند و کارهایی را انجام می‌دهند که موجب خوشنودی خدا ست، هیچ‌گاه بر خواست و ارادهٔ خودشان اصرار نمی‌ورزند. ایشان، بیش از هر چیز، طالب خواست و ارادهٔ خدا هستند (مت ۲۶:۳۹-۴۲). **ما را می‌شنود.** واژهٔ **می‌شنود** حاکی از آن است که خدا همواره دعای فرزندانش را می‌شنود (مز ۳۴:۱۵-۱۷) اما نه هر گونه دعایی را.

۵:۱۶، ۱۷ یوحنا دعا بر حسب ارادهٔ خدا را با مثالی خاص در مورد «گناه منتها به مرگ» توضیح می‌دهد. هر گناه عمدی و اعتراف‌نشده‌ای که باعث شود خداوند به زندگی ایماندار پایان بخشد می‌تواند گناه منتها به مرگ باشد. منظور از این گناهان گناهی خاص نظیر همجنس‌گرایی یا دروغگویی نیست، بلکه هر گناهی که سرانجام صبر خدا را لبریز سازد. توبه نکردن از گناه و دست نکشیدن از آن ممکن است سرانجام به مرگ جسمانی ختم شود. این مرگ به منزلهٔ داوری خدا است (اع ۵:۱-۱۱؛ ۱ قرن ۵:۵؛ ۱۱:۳۰). برای کسانی که خودخواسته و گستاخانه و بی‌پروا گناه می‌کنند هیچ دعای شفاعتی مؤثر نخواهد بود. به عبارتی، در این‌گونه موارد، خدا شخص گناهکار را بی‌چون و چرا با مرگ جسمانی تأدیب می‌نماید تا پاکی و خلوص کلیسای خویش را حفظ نماید (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۵:۵-۷). مقایسهٔ دو عبارتِ «گناه منتها به مرگ» و «گناهی که منتها به مرگ نیست» بر این دلالت دارد که نویسنده میان گناهانی که می‌توانند به مرگ جسمانی ختم شوند و گناهانی که به مرگ نمی‌انجامند فرق می‌گذارد. البته منظور این نیست که صرفاً شمار مشخصی از گناهان مرگبارند. منظور این است که خدا همهٔ گناهان را با مرگ جسمانی داوری نمی‌کند.

۳) اطمینان از پیروزی بر گناه و شیطان (۵:۱۸)

۵:۱۸ پیروزی بر گناه و شیطان سومین اصلی است که مسیحیان از آن مطمئن هستند (۳:۹؛ روم ۶:۱۵-۲۲). **کسی.** منظور مسیح، آن یگانهٔ پدر، است (ر.ک. یو ۱:۱۴، ۱۸) **خود.** در نسخه‌های دست‌نویس قدیمی‌تر، این واژه به کار نرفته است. در متن اصلی، «او را نگاه می‌دارد» نوشته شده که ترجمهٔ بهتری است و به این واقعیت اشاره می‌کند که خدا است که ایماندار را حفظ می‌نماید. **آن شریر.** منظور شیطان است. **او را لمس نمی‌کند.** یوحنا این واژه را فقط در اینجا و در انجیل یوحنا ۲۰:۱۷ به کار برده است. منظور «نگهداشتن» یا «گرفتن» به منظور آسیب رساندن است. چون ایمانداران متعلق به خدا هستند، شیطان باید در چارچوب اقتدار خدا عمل کند و نمی‌تواند بدون اجازهٔ خدا کاری کند. ایوب مثالی از این

حقیقت است (ایو ۲:‏۵؛ روم ۲۰:‏۱۶). شیطان می‌تواند به ایمانداران جفا برساند، آنها را امتحان و وسوسه کند و متهم سازد، اما خدا فرزندان خویش را حفظ می‌نماید و حد و مرز مشخصی برای نفوذ یا قدرت شیطان تعیین نموده است (۱۳:‏۲؛ یو ۲۸:‏۱۰؛ ۱۲:‏۱۷–۱۵).

۴) اطمینان از تعلق داشتن به خدا (۱۹:‏۵)

۱۹:۵ از خدا هستیم. این واقعیت، که مسیحیان متعلق به خدا هستند، چهارمین اصلی است که مسیحیان از آن مطمئن هستند. بنا بر گفتهٔ یوحنا، انسانها فقط دو دسته هستند: فرزندان خدا و فرزندان شیطان (ر.ک. توضیح ۱۰:‏۳). انسانها یا متعلق به خدا هستند یا به نظام شریر دنیا تعلق دارند که تحت سلطهٔ شیطان است. از آنجا که تمام دنیا از آنِ شیطان است، مسیحیان نباید خود را به دنیا آلوده سازند.

۵) اطمینان از اینکه مسیح خدای حقیقی است (۲۰:‏۵)

۲۰:۵ حق. یعنی حقیقی که نقطهٔ مقابلِ دروغ است (ر.ک. آیهٔ ۲۱). **خدا ... و حیات جاودانی.** پنجمین اصلی که مسیحیان از آن مطمئن هستند این است که عیسی مسیح خدای حقیقی است. کل رسالهٔ یوحنا در همین آیه خلاصه می‌شود. واقعیت جسم پوشیدن عیسی مسیح عظیم‌ترین اصلی است که مسیحیان از آن مطمئن هستند. این اصل قطعیت چهار اصلِ دیگر را تضمین می‌کند.

پنج موردی که مسیحیان راستین در موردشان اطمینان دارند

۱. اطمینان از حیات جاودان در مسیح	۱۳:‏۵
۲. اطمینان از برآورده شدن دعایی که در ارادهٔ خدا است	۱۴:‏۵–۱۷
۳. اطمینان از پیروزی بر گناه	۱۸:‏۵
۴. اطمینان از متعلق بودن به خدا	۱۹:‏۵
۵. اطمینان از اینکه مسیح یگانه خدای حقیقی است	۲۰:‏۵

این همان زیربنا دربارهٔ تعالیم است که به محبت و اطاعت می‌انجامد.

د. مراقب و هشیار بودن به خاطر مسیح (۲۱:‏۵)

۲۱:۵ خود را از بتها نگاه دارید. یوحنا واژهٔ بتها را در نقطهٔ مقابلِ «خدای حق» در آیهٔ ۲۰ به کار می‌برد. در اینجا، او به معلمان دروغینی اشاره می‌کند که خود را از جمع برادرانی که زمانی با آنها مشارکت داشتند جدا کرده بودند (۱۹:‏۲). اعمال و باورهای دروغِ این افراد بتهایی هستند که یوحنا به مخاطبانش حکم می‌کند خود را از آنها محفوظ دارند. این معلمان دروغین فلسفهٔ دنیا را برتر از مکاشفهٔ خدا قرار داده، تعالیم اساسی مسیحیت (ایمان، محبت، اطاعت) را به انحراف کشانده بودند. در پایان، یوحنا بار دیگر بر اهمیت وفادار ماندن به اصول و زیربنای ایمان تأکید می‌ورزد.

رسالهٔ دوم

یوحنای رسول

عنوان

این رساله «دوم یوحنا» نام دارد و دومین نامه از مجموعهٔ سه رساله‌ای است که نام یوحنای رسول را بر خود دارد. از میان رساله‌های عهدجدید، هر دو رسالهٔ دوم و سوم یوحنا تقریباً به سبک نامه‌های دورانی نوشته شدند که فرهنگ یونانی و رومی بر جامعه حاکم بود. در آن فرهنگ، نامه‌ها معمولاً از جانب یک شخص خطاب به شخصی یا اشخاص دیگر نوشته می‌شدند. هر دو رسالهٔ دوم و سوم یوحنا، کوتاه‌ترین رساله‌های عهدجدید به شمار می‌آیند. در هر یک از آنها، کمتر از سیصد واژه به کار رفته است، به طوری که می‌توان هر نامه را روی یک تک‌برگ پاپیروس جای داد (ر.ک. ۳ یو ۱۳).

نویسنده و تاریخ نگارش

نویسندهٔ این رساله یوحنای رسول می‌باشد. در آیهٔ ۱، او خود را «پیر» معرفی می‌کند. این صفت حاکی از سالمندی، اقتدار، و جایگاهی است که یوحنا، در دوران پایه‌گذاری مسیحیت و شریک بودن در خدمتِ عیسی، از آن برخوردار بود. نمی‌توان زمان دقیق نگارش این رساله را تعیین نمود، اما از آنجایی که جمله‌بندی و موضوع و جزییات نامه به رسالهٔ اول یوحنا نزدیک است (آیهٔ ۵: ر.ک. ۱ یو ۷:۲؛ ۱۱:۳؛ آیهٔ ۶: ر.ک. ۱ یو ۳:۵؛ آیهٔ ۷: ر.ک. ۱ یو ۱۸:۲–۲۶؛ آیهٔ ۹: ر.ک. ۱ یو ۲۳:۲؛ آیهٔ ۱۲: ر.ک. ۱ یو ۴:۱)، به احتمال بسیار، یوحنا آن را هم‌زمان یا اندکی پس از نگارش رسالهٔ اول یوحنا به رشته تحریر درآورده است: حدود سالهای ۹۰–۹۵ میلادی، در طی خدمتش در شهر افسس، و در واپسین روزهای زندگی‌اش، .

پیشینه و چارچوب

رسالهٔ دوم یوحنا نیز به همان مشکلی می‌پردازد که در اول یوحنا مطرح شده است (ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ اول یوحنا: «پیشینه و چارچوب»). معلمان دروغینی که تحت تأثیر اندیشهٔ نوپای مکتب ناستی‌سیزم [عرفان‌گرایی] قرار داشتند به کلیسا نیز رخنه کرده و آن را به خطر انداخته بودند (آیهٔ ۷؛ ر.ک. ۱ یو ۱۸:۲، ۱۹، ۲۲، ۲۳؛ ۱:۴–۳). تفاوت اصلی میان این دو رساله اینجا است که مخاطب اول یوحنا فرد یا کلیسای مشخصی نبودند، اما دوم یوحنا خطاب به گروهی محلی یا کلیسای خانگی مشخصی نوشته شد (آیهٔ ۱).

رسالهٔ دوم یوحنا بر معلمان دروغینی تمرکز می‌کند که به صورت دوره‌گرد در جمع ایماندارانی حاضر می‌شدند که یوحنا ناظر و شبان ایشان بود. آنها می‌خواستند آن ایمانداران را مرید خود گردانند تا بتوانند برای پیشبرد اهدافشان از مهمان‌نوازی آنها سود جویند (آیات ۱۰، ۱۱؛ ر.ک. روم ۱۳:۱۲؛ عبر ۲:۱۳؛ ۱ پطر ۹:۴). شخصی که یوحنا او را در این رساله خطاب قرار داده است (آیهٔ ۱) شاید

ناخواسته یا به خاطر بی‌حکمتی‌اش از انبیای دروغین مهمان‌نوازی کرده بود. شاید هم یوحنا از آن بیم داشته که معلمان دروغین بخواهند از مهربانی آن شخص سود جویند (آیات ۱۰، ۱۱). یوحنای رسول به مخاطبان رساله‌اش هشدار می‌دهد که از چنین فریبکارانی مهمان‌نوازی نکنند (آیات ۱۰، ۱۱). اگرچه ممکن است نصیحت او، در ظاهر، تند و ناخوشایند به نظر برسد، اما واقعیت این است که ماهیت خطرناک تعالیم این افراد چنین برخوردی را توجیه می‌کرد، به ویژه اینکه، تعالیم نامبرده برای اصول اساسیِ ایمان نیز تهدید به حساب می‌آمدند و آن را بَه نابودی می‌کشاندند (آیهٔ ۹).

موضوعات تاریخی و الهیاتی

مضمون کلی این رساله از نظر «یادآوری زیربنای ایمان» یا «بازگشت به مبانی مسیحیت» با رسالهٔ اول یوحنا هم‌راستا می‌باشد (آیات ۴-۶). از نظر یوحنا، مبانی مسیحیت در پیروی از حقیقت (آیهٔ ۴)، محبت (آیهٔ ۵)، و اطاعت (آیهٔ ۶) خلاصه می‌شد. علاوه بر این، یوحنای رسول، بر مبنای کتاب‌مقدس، به رهنمودهایی دربارهٔ مهمان‌نوازی اشاره می‌کند که با موضوع اصلی بی‌ارتباط نیست. مسیحیان نه فقط باید به زیربنای ایمانشان وفادار بمانند، بلکه باید، با سخاوتمندی و مهربانی، حکم مهمان‌نوازی (روم ۱۳:۱۲) را به‌جای آورند. مبنای مهمان‌نوازی باید این باشد که هر دو طرف حقیقت را دوست بدارند و به آن علاقه‌مند باشند. مسیحیان باید محبت خویش را در حدود و چارچوب آن حقیقت با دیگران سهیم گردند. ایشان خوانده نشده‌اند تا هر کسی را که مدعی ایماندار بودن است بپذیرند. محبت باید با تشخیص همراه باشد. باید از کسانی مهمان‌نوازی کرد و بدیشان مهر ورزید که به زیربنای ایمان وفادارند. اگر جز این باشد، ممکن است مسیحیان در عمل به کسانی یاری رسانند که تلاش می‌کنند تا حقایق بنیادین ایمان را نابود سازند. معیار مشارکت و وجه تمایزِ مسیحیان راستین و متظاهر باید بر شالودهٔ تعالیم صحیح استوار باشد (آیات ۱۰، ۱۱؛ ر.ک. روم ۱۷:۱۶؛ غلا ۸:۱، ۹؛ ۲ تسا ۶:۳، ۱۴؛ تیط ۱۰:۳).

مسایل تفسیری

از گوشه و کنار دنیا فریاد برمی‌آورند که همهٔ انسانها، از جمله مسیحیان، با هر عقیده و باوری که دارند و با هر چشمی که به حقیقت می‌نگرند باید با یکدیگر متحد باشند و میانشان وحدتی یکسان برقرار گردد. رسالهٔ دوم یوحنا قاطعانه چنین دیدگاهی را رد می‌کند. در مسیحیت نمی‌توان محبت و حقیقت را از هم جدا نمود. حقیقت همواره باید راهنما و سنگ محکِ محبت باشد (ر.ک. افس ۱۵:۴). درس اصلی که می‌توان از این رساله فرا گرفت آن است که حقیقت حد و مرز ابراز محبت و وحدت و یگانگی را تعیین می‌کند. بنابراین، پیش از آنکه محبت بتواند اتحاد به وجود آورد، باید حقیقت وجود داشته باشد، زیرا حقیقت است که محبت به بار می‌آورد (۱ پطر ۲۲:۱). در برخورد با حقیقت، میانه‌رو بودنْ محبت و اتحادِ راستینِ مسیحی را از بین می‌برد. جایی که حقیقت زیربنای اتحاد نباشد، تنها چیزی که باقی می‌ماند احساساتی سطحی و کم‌عمق است.

«خاتون برگزیده و فرزندانش» (آیهٔ ۱) را باید در معنای ساده و معمولِ آن تفسیر کرد، یعنی، به طور مشخص، یک خانم و فرزندانش مد نظرند، نه اینکه کلیسا و اعضایش منظور باشند. به همین

شکل، اشاره به «فرزندانِ خواهرِ برگزیدهٔ تو» (آیهٔ ۱۳) را نیز باید خواهرزاده‌ها یا برادرزاده‌های شخص مورد نظر در آیهٔ ۱ دانست، نه اینکه تمثیلی از کلیسای دیگر و اعضایش باشند. یوحنا در این آیات به کسانی که شخصاً آنها را می‌شناخته است و در طول خدمتش با ایشان آشنا شده است سلام می‌رساند.

تقسیم‌بندی

۱. مبنای مهمان‌نوازی مسیحی (۱-۳)
۲. عملکرد مهمان‌نوازی مسیحی (۴-۶)
۳. حد و مرز مهمان‌نوازی مسیحی (۷-۱۱)
۴. برکات مهمان‌نوازی مسیحی (۱۲، ۱۳)

۱. مبنای مهمان‌نوازی مسیحی (۱-۳)

۱ پیر. یوحنا این عنوان را به کار می‌برد تا بر سه نکته تأکید نماید: کهولت سنش، اقتدار روحانی‌اش بر اعضای کلیساهای آسیای صغیر، و استحکام بخشیدن به شهادتش مبنی بر اینکه شاهد زندگی عیسی و تعالیم او بوده است (آیات ۴-۶). **خاتون برگزیده و فرزندانش.** برخی می‌پندارند که عبارت «خاتون» به یک کلیسای محلیِ مشخص اشاره دارد و «فرزندانش» نیز به اعضای آن کلیسا. اما با توجه به محتوای متن، معنای معمولش زنی مشخص و فرزندانش (یعنی فرزندان واقعی‌اش) هستند که یوحنا ایشان را می‌شناخته است. **که ایشان را در راستی محبت می‌نمایم.** حقیقت مبنای مهمان‌نوازیِ مسیحی است (آیات ۱-۳). در چهار آیهٔ نخست، یوحنا پنج مرتبه واژهٔ راستی را تکرار می‌کند تا بر ضرورت آن تأکید ورزد. این راستی، علاوه بر اینکه بر مبانی یا زیربنای ایمانی اشاره می‌کند که یوحنا در رسالهٔ اول خود در موردش صحبت کرده بود (ایمان راستین به مسیح، اطاعت، و محبت)، به حقایق رسالهٔ دومش نیز اشاره دارد (آیات ۴-۶). حقیقت شرط لازم برای اتحاد است و مبنای مهمان‌نوازی.

۲ آن راستی که در ما ساکن است و با ما تا به ابد خواهد بود. آن راستی حقیقت قابل فهمِ کلام خدا است (ر.ک. کول ۳:۱۶).

۳ فیض و رحمت و سلامتی [آرامش] ... در راستی و محبت. در سلسله مراتبی که یوحنا از فیض و رحمت نام می‌برد و سپس به آرامش می‌رسد، می‌توان آغاز عملکرد خدا تا رضامندیِ نهاییِ انسان را به ترتیب مشاهده نمود. این برکات سه‌گانه در محدودهٔ حقیقت و محبت قرار دارند.

۲. عملکرد مهمان‌نوازی مسیحی (۴-۶)

۴ فرزندان ... در راستی رفتار می‌کنند، چنان که ... حکم یافتیم. مهمان‌نواز بودن مستلزم اطاعت از حقیقت است (ر.ک. آیات ۵، ۶). واژهٔ رفتار بر پیوسته سلوک نمودن در حقیقت دلالت دارد، به این معنی که اطاعت از حقیقت به عادت و منشِ زندگی تبدیل گردد.

۵ حکمی تازه ... که یکدیگر را محبت بنماییم. یوحنا حکم حقیقت را به حکم محبت پیوند می‌زند (ر.ک. ۱ یو ۲:۷-۱۱؛ ۴:۷-۱۲). واژهٔ **محبت** به محبت در عمل اشاره دارد، محبتی که در زندگی شخص به یک عادت تبدیل گردد. سلوک در حقیقت و محبتْ عملکرد مهمان‌نوازی به حساب می‌آیند.

۶ این است محبت، که موافق احکام او سلوک بنماییم. یوحنا محبت را صرفاً احساسات و عواطف نمی‌داند، بلکه آن را اطاعت از احکام خدا معنی می‌کند (ر.ک. توضیحات ۱ یو ۵:۲، ۳). مطیعان حقیقت کسانی هستند که در محبت سلوک می‌نمایند. این مطیع بودن جزیی از احکام خدا و زیربنای ایمان می‌باشد (۱ یو ۲:۳-۱۱؛ ر.ک. یو ۱۴:۱۵، ۲۱؛ ۱۵:۱۰).

۳. حد و مرز مهمان‌نوازی مسیحی (۷-۱۱)

۷ گمراه‌کنندگانِ بسیار. (ر.ک. مر ۱۳:۲۲، ۲۳؛ ۱ تیمو ۴:۱-۴؛ ۲ پطر ۲:۱ به بعد؛ ۱ یو ۴:۱). در آیات ۷-۱۱، یوحنا برای مهمان‌نوازیِ مسیحی حد و مرز ایجاد می‌کند. این موضوع منظور اصلی یوحنا در این رساله است و دو نکتهٔ عمده را تشریح می‌کند. از آنجا که شیطان خود را به صورت فرشتهٔ نور

می‌نمایاند (۲ قرن ۱۱:۱۳–۱۵)، ایمانداران باید با شناختی عمیق از حقیقت، در مقابل دروغ، هشیار و مراقب باشند. **که عیسی مسیح ظاهرشدهٔ در جسم را اقرار نمی‌کنند.** این متن دَر زبان اصلی حاکی از انکار دایمیِ الوهیت ثابت و تغییرناپذیر مسیح و انکار انسانیت اوست. مقولهٔ مسیح‌شناسی بر مبنای کتاب‌مقدس بر این اعتقاد است که عیسی مسیح ذاتاً خدای کامل و انسان کامل است. این حقیقت از آن جهت از اهمیت برخوردار است که مقصود خدا را در رستگاری بشر تحقق می‌بخشد. جدی‌ترین انحراف و باور اشتباه در مذاهب دروغین و بدعتها و فرقه‌ها انکار ذات حقیقی عیسی مسیح است.

۸ مبادا آنچه را که عمل کردیم بر باد دهید. اگرچه در مورد پاداش مهمان‌نوازی، به طور کلی، به مسیحیان وعده داده شده است (مت ۴۱:۱۰؛ ۴۰:۲۵؛ مر ۴۱:۹)، منظور در اینجا آن پاداش کاملی است که به خاطر همهٔ کارهای نیک ایمانداران به آنها عطا خواهد شد (ر.ک. ۱ قرن ۱۰:۳–۱۷؛ ۲ قرن ۹:۵، ۱۰). هر ایمانداری که نتواند تشخیص دهد که آیا مشارکتش بر پایبندی به حقیقت بنا شده، ممکن است از این پاداش محروم بماند (کول ۱۸:۲، ۱۹؛ ۲۴:۳، ۲۵). این هشداری جدی است. همهٔ پاداش جاودانه‌ای که شخص می‌تواند به دست آورد این است که به واسطهٔ روح‌القدس مسیح را با چشمی خالصانه، مشتاقانه، و تأثیرگذار بنگرد. حال آنکه، ممکن است با یاری رساندن به تعالیم دروغ یا همکاری با چنین تعالیمی از پاداش ابدی‌اش کاسته شود.

۹ هر که ... در تعلیم مسیح ثابت نیست خدا را نیافته است. قصور از وفادار ماندن به آموزه‌های صحیح و بنیادینِ ایمان (داشتن دیدگاهی صحیح در مورد شخصیت و کار مسیح، محبت، و اطاعت) نشان می‌دهد که آن شخص هرگز از تولد تازه برخوردار نبوده است (۱ یو ۲۳:۲؛ ۶:۳–۱۰؛ ۲۰:۴، ۲۱؛ ۱:۵–۳). واژهٔ **ثابت ماندن** مفهوم پیوسته وفادار بودن را در بر دارد و یادآور می‌شود که این مبانی تغییرناپذیرند و تابع جدیدترین گرایشها و آداب و رسوم رایج یا مکاتب فلسفی زودگذر نمی‌گردند.

۱۰ او را به خانه خود مپذیرید و او را تحیّت [خوش‌آمد] مگویید. کسانی که یوحنا مخاطبش را از پذیرایی از آنها منع می‌کند بر سر موضوعات جزیی اختلاف نظر نداشتند. این معلمان دروغین پیوسته در تلاش بودند تا حقایق اساسی مسیحیت را نابود سازند. قطع رابطهٔ کامل با چنین معلمان دروغین سنجیده‌ترین کارِ هر ایماندار واقعی است. هیچ احسان یا کمکی از هر نوعش (حتی سلام و خوش‌آمدگویی به آنها) جایز نیست. ایمانداران باید فقط به کسانی یاری رسانند که حقیقت را اعلام می‌کنند (آیات ۵–۸).

۱۱ در کارهای قبیحش شریک گردد. مهمان‌نوازی از چنین رهبرانی به گسترش تعالیم دروغ آنها کمک می‌کند و قطعاً تأثیری جز تأیید تعالیم این افرادِ ضد مسیح بر جای نمی‌گذارد (ر.ک. ۱ یو ۲۲:۲). مشخصهٔ رفتار و کردار هر ایماندار راستین باید وفاداری به خدا و کلامش در بالاترین حد ممکن باشد و بس.

۴. برکات مهمان‌نوازی مسیحی (۱۲، ۱۳)

۱۲ کاغذ و مرکب. واژهٔ کاغذ به برگهای پاپیروس اشاره می‌کند. یک برگ پاپیرویس می‌توانست کل رسالهٔ دوم یوحنا را در خود جای دهد. واژهٔ **مرکب** به معنای «سیاه» است و به ترکیب آب، زغال چوب، و ترکیبی از صَمغ و رِزین اشاره می‌کند که برای نوشتن به کار می‌رفت. **زبانی گفتگو نمایم.** منظور یوحنا گفتگوی «رو در

رو» به معنای واقعی کلمه است (ر.ک. اعد ۸:۱۲: خدا رو در رو با موسی سخن گفت). **تا خوشیِ ما کامل شود.** برکت مهمان‌نوازی شادیِ کامل است (آیات ۱۲، ۱۳). یوحنا در رسالهٔ اولِ یوحنا ۴:۱ نیز از همین واژه‌پردازی بهره می‌گیرد. زمانی که ایمانداران در مشارکتهای خویش به معیارهای کتاب‌مقدس پایبند باشند، نتیجه‌اش شادی واقعی در میان ایشان است، زیرا که در آن مشارکت حقایق کلام خدا حفظ شده است.

۱۳ فرزندانِ خواهرِ برگزیدهٔ تو. یوحنا به خواهرزاده‌ها یا برادرزاده‌های آن زن – «خاتون برگزیده» – که در آیهٔ ۱ خطاب قرار گرفته بود، اشاره می‌کند. آنها از طریق یوحنا سلام می‌رساندند.

رسالهٔ سوم

یوحنای رسول

عنوان

این رساله «سوم یوحنا» نام دارد و سومین نامه از مجموعهٔ سه رساله‌ای است که نام یوحنای رسول را بر خود دارد. از میان رساله‌های عهدجدید، هر دو رسالهٔ دوم و سوم یوحنا تقریباً به سبک نامه‌های دورانی نوشته شدند که فرهنگ یونانی و رومیِ بر جامعه حاکم بود. در آن فرهنگ، نامه‌ها معمولاً از جانب یک شخص خطاب به شخص یا اشخاص دیگر نوشته می‌شدند. هر دو رسالهٔ دوم و سوم یوحنا، کوتاه‌ترین رساله‌های عهدجدید به شمار می‌آیند. در هر یک از آنها، کمتر از سیصد واژه به کار رفته است، به طوری که می‌توان هر نامه را روی یک تک‌برگ پاپیروس جای داد (ر.ک. آیهٔ ۱۳).

نویسنده و تاریخ نگارش

نویسندهٔ این رساله یوحنای رسول می‌باشد. در آیهٔ ۱، او خود را «پیر» معرفی می‌کند. این صفت حاکی از سالمندی، اقتدار، و جایگاهی است که یوحنا، در دوران پایه‌گذاری مسیحیت و شریک بودن در خدمت عیسی، از آن برخوردار بود (ر.ک. ۲ یو ۱). نمی‌توان زمان دقیق نگارش این رساله را تعیین نمود، اما از آنجایی که آموزه‌ها، سبک نگارش، و واژگانش به رسالهٔ دوم یوحنا نزدیک است (آیهٔ ۱: ر.ک. ۲ یو ۱؛ آیهٔ ۴: ر.ک. ۲ یو ۴؛ آیهٔ ۱۳: ر.ک. ۲ یو ۱۲؛ آیهٔ ۱۴: ر.ک. ۲ یو ۱۲)، به احتمال بسیار، یوحنا آن را هم‌زمان یا اندکی پس از نگارش رسالهٔ دوم یوحنا به رشتهٔ تحریر درآورده است: حدود سالهای ۹۰–۹۵ میلادی، در طی خدمتش در شهر افسس، و در واپسین روزهای زندگی‌اش.

پیشینه و چارچوب

شاید رسالهٔ سوم یوحنا شخصی‌ترین نامه در میان رساله‌های سه‌گانهٔ یوحنا باشد. اول یوحنا نامه‌ای است عمومی، که خطاب به جماعت پراکنده در سراسر آسیای صغیر نوشته شده است. مخاطب رسالهٔ دوم یوحنا نیز یک بانو و خانواده‌اش می‌باشد (۲ یو ۱). اما یوحنای رسول در سومین نامهٔ خویش، به روشنی، نام تنها گیرندهٔ نامه را عنوان می‌کند: «قایوس حبیب» (آیهٔ ۱). این رساله یکی از معدود رساله‌های عهدجدید است که به طور مشخص خطاب به یک نفر نوشته شده است (ر.ک. رساله به فلیمون). در قرن اول میلادی، **قایوس** نامی بسیار متداول بود (اع ۲۹:۱۹؛ ۴:۲۰؛ روم ۲۳:۱۶؛ ۱ قرن ۱۴:۱)، اما معلوم نیست که مخاطب یوحنا در این رساله کدام قایوس می‌باشد. می‌توان چنین برداشت نمود که او یکی از اعضای کلیساهایی بوده که یوحنا نظارت روحانی‌شان را بر عهده داشته است.

در رسالهٔ سوم یوحنا نیز مانند دومین رساله بر موضوع اساسیِ مهمان‌نوازی، البته از دیدگاهی دیگر، تأکید شده است. رسالهٔ دوم یوحنا در مورد مهمان‌نوازی از معلمان دروغین هشدار می‌دهد (۲ یو ۷–۱۱)،

اما سومین رساله عدم مهمان‌نوازی از خادمان امین کلام را نکوهش می‌کند (آیات ۹، ۱۰). به یوحنای رسول خبر رسیده بود که معلمان دوره‌گردی که آنها را می‌شناخت و تأییدشان می‌نمود (آیات ۵-۸) به کلیسایی رفته بودند که شخصی به نام دِیوتْرِفیس، مستبدانه، بر آن حکومت می‌کرد (آیهٔ ۱۰). آن کلیسا از پذیرا شدن معلمان دوره‌گرد (فراهم نمودن محل اقامت و رفع نیازهای ایشان) خودداری نموده بود. دِیوتْرِفیس پا را از این هم فراتر نهاده، با سخنان ناشایسته و نیّت شریرانه، به یوحنای رسول نیز تهمت زده بود. او کسانی را که با خودش هم‌عقیده نبودند از کلیسا بیرون می‌کرد (آیهٔ ۱۰).

در مقابل، قایوس، دوست محبوب یوحنای رسول و پیروِ امین به حقیقت (آیات ۱-۴)، در چارچوب صحیحِ ایمان مسیحی، آن خادمان دوره‌گرد را پذیرا شده بود. یوحنا این نامه را نوشت تا هم شیوهٔ مهمان‌نوازی قایوس از نمایندگان شایستهٔ انجیل را تحسین نماید (آیات ۶-۸) و هم رفتار ستمگرانهٔ دِیوتْرِفیس را محکوم کند (آیهٔ ۱۰). یوحنای رسول قول داده بود که شخصاً به این اوضاع سامان بخشد. از این‌رو، این نامه را نوشت و آن را به دست شخصی به نام دیمیتریوس ارسال نمود، که در میان دیگر برادران مسیحی شاهدی نیکو و تحسین‌شده بود (آیات ۱۰-۱۲).

موضوعات تاریخی و الهیاتی

موضوع این رساله تحسینِ معیارهای صحیح و شایستهٔ مهمان‌نوازی مسیحی، و نکوهش کوتاهی در پیروی از این معیارها است.

مسایل تفسیری

برخی بر این باورند که شاید دِیوتْرِفیس معلمی دروغین بوده است یا دست‌کم به معلمان دروغینی که در رسالهٔ دوم یوحنا نکوهش شده بودند ارادت داشته است. اما هیچ نشانهٔ مشخصی در این رساله وجود ندارد که چنین نتیجه‌گیری را توجیه نماید، خصوصاً اینکه اگر چنین می‌بود، انتظار می‌رفت که یوحنا به دیدگاه اشتباه دِیوتْرِفیس اشاره‌ای داشته باشد. رسالهٔ سوم یوحنا مشکل دِیوتْرِفیس را تکبر و نافرمانی می‌داند و این، از منظر مسیحیتِ راستین، خود یک ارتداد به حساب می‌آید.

تقسیم‌بندی

۱. تحسین مهمان‌نوازی مسیحی (۱-۸)
۲. نکوهش سرپیچی از مهمان‌نوازی مسیحی (۹-۱۱)
۳. نتیجه‌گیری در رابطه با مهمان‌نوازی مسیحی (۱۲-۱۴)

۱. تحسین مهمان‌نوازی مسیحی (۱-۸)

۱ پیر. یوحنا، در اشاره به خود، همان اصطلاحی را به کار می‌برد که در رسالهٔ دوم یوحنا آیهٔ ۱ نیز به آن اشاره کرده بود. احتمالاً این اصطلاح بر کهولت سن او، جایگاهش در مقام یک رسول و شاهدی بر زندگی عیسی، و نیز بر اقتدار رسمی‌اش در کلیسا دلالت داشت. **حبیب.** این واژه‌ای است که در عهدجدید فقط برای مسیحیان به کار می‌رفت (کول ۱۲:۳؛ فلیم ۱، ۲؛ ۲ پطر ۱۴:۳؛ ۱ یو ۱:۴). **قایوس.** فقط در ابتدای رساله به این نام اشاره شده است و اطلاع دیگری از او در دست نیست. این نام یکی از هجده اسامی متداولی بود که خانواده‌های رومی معمولاً برای پسران خویش برمی‌گزیدند. همین امر تشخیص هویتش را مبهم می‌کند. او به خاطر رفتار و سلوک مسیحی‌اش، نزد یوحنا و سایر ایمانداران و حتی غریبه‌هایی که از ایشان پذیرایی می‌نمود، بسیار مورد احترام بود (آیات ۱-۶). در این رساله، یوحنا چهار مرتبه قایوس را «حبیب» می‌خواند، که حاکی از قدردانی از او می‌باشد (آیات ۱، ۲، ۵، ۱۱). به احتمال بسیار، قایوس عضو یکی از کلیساهای آسیای صغیر بود که یوحنا بر ایشان اقتدار داشت و تصمیم داشت در آیندهٔ نزدیک به دیدار او رود (آیهٔ ۱۳). **که او را در راستی محبت می‌نمایم.** چون همهٔ مسیحیان به حقیقتی یکسان ایمان دارند، سرچشمهٔ محبتشان نیز یکسان می‌باشد (۲ یو ۱). برخی واژهٔ «در راستی» را صرفاً «به راستی» یا «واقعاً» برداشت نموده‌اند (مر ۳۲:۱۲؛ یو ۴۷:۱). اما در جای دیگری از این سه رساله، یوحنا همین عبارت را در مفهومی بسیار مهم به کار برده است، مفهومی که به واژهٔ «حقیقت» معنایی بس مهم می‌بخشد و مقصود او را محبتی بیان می‌کند که با حقایق بنیادین ایمان همخوانی دارد (ر.ک. آیهٔ ۴؛ ۱ یو ۲۱:۲؛ ۱۹:۳).

۲ دعا می‌کنم. دعای یوحنا در حق قایوس از اهمیت بسیاری برخوردار بود. قایوس به لحاظ روحانی در چنان وضعیت عالی و چشمگیری قرار داشت که یوحنا دعا می‌کرد تا سلامت جسمانی‌اش نیز مانند توان روحانی‌اش باشد. طلب سلامتی برای دیگری رسم نامه‌های قدیم بود. یوحنا نیز از این رسم بهره جست تا بر وضعیت روحانی و درخشان قایوس تأکید نماید.

۳ چون برادران آمدند و شهادت دادند. این عبارت نشان می‌دهد که نمونه بودنِ قایوس در اطاعت از مبانی ایمان همواره مورد تحسین مسیحیان بود. او به لحاظ روحانی شهره گشته بود. **تو در راستی سلوک می‌نمایی.** قایوس از این جهت شهرت یافته و نمونه گشته بود که به آنچه موعظه می‌کرد عمل می‌نمود (۲ یو ۴). تحسین یوحنا از او یکی از عالی‌ترین نمونه‌های عهدجدید در این زمینه است، چرا که تقدیر از قایوس فقط به این دلیل نبود که او حقیقت را می‌شناخت، بلکه چون با امانتداری نیز به آن عمل می‌کرد. رفتار قایوس نقطهٔ مقابلِ بدنامی دِیوتْرِفیس بود (آیهٔ ۱۰).

۴ مرا بیش از این شادی نیست. علاقهٔ شخصی یوحنا به قایوس، به طور خاص، بازتاب رفتار و کردار قایوس بود (لو ۴۶:۶). **فرزندانم.** در زبان اصلیِ این متن، بر ضمیر اول شخص مفرد تأکید شده است. دل یوحنا از رفتار شایستهٔ فرزندان روحانی‌اش در ایمان شادمان بود. در وجود کسانی که در حقیقت (ایمان) سلوک (رفتار) می‌نمایند صداقت و یک‌رنگی پدیدار است، یعنی در گفتار و شیوهٔ زندگی‌شان دوگانگی وجود ندارد. یوحنا نسبت به این افراد محبتی پدرانه در دل داشت (ر.ک. ۱ قرن ۱۴:۴-۱۶؛ ۱ تسا ۱۱:۲؛ ۱:۳-۱۰).

۵ به امانت می‌کنی. ایمان اصیل و واقعی همواره اعمال نیکوی اصیل و واقعی به بار می‌آورد (یع ۱۴:۲–۱۷). **برادران و غریبان.** قایوس نه فقط نسبت به آشنایان خود بلکه نسبت به غریبگان نیز مهمان‌نواز بود. در اینجا، به طور خاص، واعظانِ دوره‌گردِ انجیل منظورند که قایوس به آنها یاری می‌رساند.

۶ که در حضور کلیسا، بر محبت تو شهادت دادند. آوازهٔ مهربانی و مهمان‌نوازیِ قایوس (و نیز اطاعتش — آیهٔ ۳) در همهٔ کلیساهای آن منطقه پیچیده بود. **به طور شایستهٔ خدا.** (ر.ک. کول ۱۰:۱؛ ۱ تسا ۱۲:۲). این عبارت حاکی از آن است که طرز برخورد ما با دیگران باید به همان گونه‌ای باشد که خدا با ایشان رفتار می‌کند (ر.ک. مت ۴۰:۱۰). مهمان‌نوازی نیز باید بر مبنای همین رفتار و طرز برخورد صورت گیرد (مت ۴۰:۲۵–۴۵). **نیکویی می‌نمایی.** یوحنا، به سبب رفتار دِیوتْرِفیس که ظالمانه با رسم مهمان‌نوازی به مقابله برخاسته بود، قایوس را تشویق نمود تا به مهمان‌نوازی ادامه دهد (آیهٔ ۱۰).

۷، ۸ یوحنا در مورد مهمان‌نوازی «به طور شایستهٔ خدا» به چند نکتهٔ اساسی اشاره می‌کند. نخست اینکه، شخص باید نسبت به کسانی مهمان‌نواز باشد که از انگیزه‌های پاک و خالص برخوردارند. این مبشرهای دوره‌گرد «به جهت اسم او» بیرون می‌رفتند (آیهٔ ۷؛ ر.ک. روم ۵:۱). چنین افرادی باید برای جلال خدا خدمت کنند، نه به خاطر خودشان. دوم اینکه، شخص باید نسبت به کسانی مهمان‌نواز باشد که به خاطر پول و مادیات خدمت نمی‌کنند. از آنجایی که این مبشرها «از امتها [غیر یهودیان] چیزی» نمی‌گرفتند (آیهٔ ۷)، کلیسا تنها منبع حمایت از ایشان بود. این افراد اسیر طمع و آزمندی نبودند (۲ قرن ۱۷:۲؛ ۱ تیمو ۱۷:۵، ۱۸). سوم اینکه، کسانی که از مبشرها پذیرایی می‌کنند، در واقع، در خدمت ایشان شریک می‌باشند (آیهٔ ۸). آیهٔ ۸ در مورد مهمان‌نوازی از معلمان واقعی همان دلیلی را می‌آورد که رسالهٔ دوم یوحنا ۱۰ در مورد منع مهمان‌نوازی از معلمان دروغین بدان اشاره می‌کند: مهمان‌نوازان در اعمال (خوب یا بد) مهمانانشان شریک می‌گردند.

۲. نکوهش سرپیچی از مهمان‌نوازی مسیحی (۹–۱۱)

۹ به کلیسا نوشتم. از قرار معلوم، یوحنا، پیش از این، احتمالاً در خصوص مهمان‌نوازی به کلیسا نامه نوشته بود، اما آن نامه گم شده بود و شاید هم دِیوتْرِفیس هیچ‌گاه آن را برای کلیسا نخوانده بود، چرا که حاضر نبود اقتدار یوحنا را بپذیرد (ر.ک. آیات ۹، ۱۰). **دِیوتْرِفیس که سرداری بر ایشان را دوست می‌دارد.** در بخش دوم رساله، یوحنا سرپیچی از پذیرا شدنِ خادمان امین کلام خدا را نکوهش می‌کند. واژهٔ **سرداری** مفهوم «طالب اولین بودن» را در خود دارد و به فردی خودخواه، خودمحور، و سودجو اشاره می‌کند. منظور شخص مردم‌فریبی است که خود را بالاتر از دیگران می‌پندارد و به کسی خدمت نمی‌کند، بلکه می‌خواهد همه خادم او باشند. رفتار دِیوتْرِفیس با تعالیم عیسی و آنچه عهدجدید در مورد خدمتگزار بودن رهبران کلیسا تعلیم می‌داد، کاملاً متضاد بود (ر.ک. مت ۲۰:۲۰–۲۸؛ فیل ۵:۲–۱۱؛ ۱ تیمو ۳:۳؛ ۱ پطر ۳:۵). **ما را قبول نمی‌کند.** دِیوتْرِفیس در خصوص محبت به خادمان خدا و مهمان‌نوازی از ایشان در نقطهٔ مقابل ایستاده بود. او، با نپذیرفتن اقتدار یوحنا بر اعضای کلیسای محلی، مکاشفهٔ خدا را نیز که به واسطهٔ همان اقتدار مکشوف

شده بود انکار می‌کرد. غرور و تکبر دِیوتْرِفیس او را وادار می‌کرد تا حاکمیت مسیح در کلیسا را که از طریق یوحنا نمایان بود نپذیرد و خودش حکمفرمای کلیسا باشد. شخصیت دِیوتْرِفیس دقیقاً نقطهٔ مقابلِ شخصیت مهربان و پرمحبت قایوس بود که با میل و رغبت از دیگران مهمان‌نوازی می‌نمود.

۱۰ اگر آیم، کارهایی را که او می‌کند به یاد خواهم آورد. اقتدار رسول بودنِ یوحنا از دِیوتْرِفیس می‌طلبید که پاسخگوی رفتارش باشد. یوحنا از این چشم‌پوشی نمی‌کرد که کسی جایگاه مسیح را در کلیسا تصاحب کند. بر طبق آیهٔ ۱۰، دِیوتْرِفیس به چهار دلیل مقصر بود: (۱) «بر ما یاوه‌گویی می‌کند.» در زبان یونانی، ریشهٔ **یاوه‌گویی** به واژه‌ای بازمی‌گردد که معنایش «جوش و خروش» است و مفهوم وراجی‌های پوچ و بی‌معنی (مزخرف گفتن) را در بر دارد. اتهامات وارده به یوحنا کاملاً ناعادلانه بودند؛ (۲) «به سخنان ناشایسته». اتهامات دِیوتْرِفیس نه فقط کذب و دروغ بلکه پلید و شریرانه بودند؛ (۳) «برادران را نمی‌پذیرد.» او نه فقط به یوحنا تهمت زده بود، بلکه به عمد رو در روی ایمانداران ایستاده بود؛ (۴) «از کلیسا بیرون می‌کند.» از زبان اصلیِ متن چنین برمی‌آید که این عادت دِیوتْرِفیس بود که هر کسی را که به اقتدار او تن نمی‌داد از شرکت در جلسات کلیسا محروم می‌کرد. **برادران را نمی‌پذیرد.** پذیرش اقتدار یوحنا (آیهٔ ۹) و پذیرایی از مبشرانِ مسافر اقتدار دِیوتْرِفیسِ طمعکار را به خطر می‌انداخت.

۱۱ به بدی اقتدا منما، بلکه به نیکویی. این آیه پیش‌درآمدی است بر تحسینِ دیمیتریوس در آیهٔ ۱۲. لازم بود که قایوس دیمیتریوس را سرمشقی برای رفتار و کردار خود قرار دهد. **نیکوکردار از خدا است و بدکردار خدا را ندیده است.** این گفتهٔ یوحنا نشان می‌دهد که طرز رفتار دِیوتْرِفیس مشخص می‌نمود که او هرگز مسیحی نبوده است. این گفته قاعده‌ای است که در عمل اصول اخلاقیِ اشخاص را محک می‌زند (ر.ک. توضیحات ۱ یو ۲:۵، ۳).

۳. نتیجه‌گیری در رابطه با مهمان‌نوازی مسیحی (۱۲-۱۴)

۱۲ دیمیتریوس. در فرهنگ آن روزگار، که آداب و رسوم رومیان بر آن غالب بود، این نام هم مانند قایوس نامی بسیار متداول به حساب می‌آمد (اع ۲۴:۱۹، ۳۸). جز این رساله، هیچ اطلاعات دیگری از وی در دست نیست. شاید او حامل این نامه بوده است. از این‌رو، درباره‌اش به قایوس سفارش شده است. **همهٔ مردم شهادت می‌دهند.** نیکنامیِ دیمیتریوس نیز مانند قایوس در آن منطقه آوازه گشته بود. **خودِ راستی نیز.** دیمیتریوس الگویی برجسته و عالی بود، چرا که حقیقتِ کلام خدا را در زندگی خویش عملی می‌ساخت.

۱۳، ۱۴ مرکب و قلم ... زبانی. (ر.ک. توضیح ۲ یو ۱۲).

رسالهٔ

یهودا

عنوان

یهودا، که در زبان عبری «جودا» و در زبان یونانی «جوداس» خوانده می‌شود، نویسندهٔ این رساله (آیهٔ ۱) و یکی از چهار برادر ناتنی مسیح بود (مت ۱۳:۵۵؛ مر ۶:۳). رسالهٔ یهودا چهارمین کتاب کوتاه در عهدجدید (رساله‌های فلیمون، دوم و سوم یوحنا از آن کوتاه‌ترند) و آخرین رساله از هشت رسالهٔ عمومی به شمار می‌رود. یهودا به شکل مستقیم از عهدعتیق نقل‌قول نکرده، اما دست‌کم نُه مرتبه، به طور مشخص، بدان اشاره داشته است. این خطابه را که در قالب یک رساله ارائه شده است می‌توان با توجه به محتوایش اعمال مرتدان نامید.

نویسنده و تاریخ نگارش

اگرچه نام یهودا (جوداس) در فلسطین نامی متداول بود (در عهدجدید، دست‌کم هشت نفر به این نام خوانده شده‌اند)، رأی عمومی بر این است که نویسندهٔ این رساله کسی جز یهودا برادر ناتنی مسیح، نبوده است. نباید او را با یهودای رسول، برادر یعقوب، اشتباه گرفت (لو ۶:۱۶؛ اع ۱:۱۳). به چند دلیل می‌توان به این نتیجه رسید: (۱) یهودا خود عنوان می‌کند که «برادر یعقوب» است، یعنی کسی که رهبر شورای اورشلیم (اع ۱۵) و برادر ناتنی عیسی بود (آیهٔ ۱؛ ر.ک. غلا ۱:۱۹)؛ (۲) شیوهٔ سلام و درود در رسالهٔ یهودا و رسالهٔ یعقوب به هم شبیه هستند (ر.ک. یع ۱:۱)؛ (۳) یهودا نه فقط خود را رسول نمی‌خواند (آیهٔ ۱)، بلکه میان خود و رسولان نیز تمایز می‌گذارد (آیهٔ ۱۷).

یهودا دربارهٔ ارتداد و رویگردانی از تعالیم صحیح و دربارهٔ انحراف اخلاقی سخن می‌گوید (آیات ۴–۱۸). این موضوعات با آنچه پطرس، در دومین رساله‌اش، خاطرنشان می‌سازد هم‌راستا می‌باشند (۲:۱–۳:۴). به چند دلیل اعتقاد بر این است که رسالهٔ یهودا پس از رسالهٔ پطرس نوشته شده است: (۱) پطرس پیش‌بینی می‌کند که معلمان دروغین پدیدار خواهند شد (۲ پطر ۲:۱، ۲؛ ۳:۳). حال آنکه، یهودا از حضور معلمان دروغین و دست و پنجه نرم کردن با آنها خبر می‌دهد (آیات ۴، ۱۱، ۱۲، ۱۷، ۱۸)؛ (۲) یهودا، به طور مستقیم، از دوم پطرس ۳:۳ نقل‌قول می‌نماید و عنوان می‌کند که این نقل‌قول گفتهٔ یکی از رسولان است (آیات ۱۷، ۱۸). از آنجا که یهودا به ویرانی اورشلیم در سال ۷۰ میلادی اشاره‌ای نکرده است و این رساله، به احتمال بسیار، پس از رسالهٔ دوم پطرس (حدود سالهای ۶۸–۷۰ م) به رشتهٔ تحریر درآمده است، تقریباً می‌توان با قاطعیت گفت که رسالهٔ یهودا پیش از ویرانی اورشلیم نوشته شده است.

هرچند یهودا به اتفاق سایر برادران و همسرانشان به سفرهای بشارتی می‌رفتند (۱ قرن ۹:۵)، به احتمال بسیار، او این رساله را در اورشلیم نوشته است. دقیقاً معلوم نیست ایمانداران مخاطبِ یهودا

چه کسانی بوده‌اند، اما از آنچه در رساله‌اش بدان اشاره می‌کند چنین پیدا است که ایشان یهودی‌تبار بوده‌اند. بی‌گمان، او نامهٔ خود را به ناحیه‌ای می‌نوشت که گرفتار معلمان دروغین شده بودند. اگرچه یهودا پیش از این ایمان نداشت که عیسی همان مسیح موعود است (یو ۷:۱-۹)، پس از رستاخیز مسیح، به همراه سایر برادران ناتنی خداوند به او ایمان آورد (اع ۱۴:۱). به دلیل خویشاوندی یهودا با عیسی و به این دلیل که مسیحِ رستاخیزیافته را به چشم خود دیده بود، همچنین به سبب محتوای رساله‌اش، این کتاب الهام الهی به شمار می‌آید و در کانُن موراتوری (سال ۱۷۰ م) گنجانده شده است [فهرست به رسمیت شناخته‌شدهٔ مجموعه کتابهای الهام‌گشتهٔ عهدعتیق و عهدجدید کانُن نامیده می‌شود]. از همان ابتدا که مقولهٔ متعلق بودنِ این رساله به کانُن مطرح گردید، توافق بر این بود که رسالهٔ یهودا پس از رسالهٔ دوم پطرس نوشته شده است. اگر پطرس در رساله‌اش به نقل‌قولی از یهودا اشاره کرده بود، شکی باقی نمی‌ماند که این رساله جزو کانُن است، چرا که پطرس، با این اشاره، بر رسول بودن یهودا مهر تأیید می‌زد. علاوه بر کِلِمنت اهل روم (حدود سال ۹۶ م)، کِلِمنت اهل اسکندریه (حدود سال ۲۰۰ م) [از پدران کلیسا] نیز به اعتبار و اصالت رسالهٔ یهودا اشاره کرده است. کوتاه بودن رسالهٔ یهودا و نقل‌قول‌هایش از نوشته‌هایی که الهام الهی نبوده‌اند، عمده‌ترین دلایلی هستند که متعلق بودن این رساله به کانُن را زیر سوال می‌برند. حال آنکه، این موارد دلایل مناسب و توجیه‌پذیری برای این ادعا نمی‌باشند.

پیشینه و چارچوب

یهودا در دورانی می‌زیست که مسیحیت هدف شدیدترین حملات سیاسی و روحانی قرار داشت: حملات سیاسی از سوی حکومت روم، حملات شدید روحانی از جانب بدعت‌گذاران و مرتدان و کسانی که به هیچ‌گونه چارچوب اخلاقی پایبند نبودند و تا جایی که می‌توانستند بذر دروغ می‌کاشتند تا آموزه‌ها و تعالیم دروغشان را در سطح وسیعی برداشت کنند. شاید بتوان گفت این هجوم طلیعهٔ ظهور مکتب ناستی‌سیزم [عرفان‌گرایی] بود، که بیست و پنج سال پس از آن، یوحنای رسول در رساله‌های خویش بدان اشاره می‌نماید. به جز یوحنا که تا اواخر قرن اول میلادی زنده بود، همهٔ رسولان شهید شده بودند و گمان می‌رفت مسیحیت به شدت آسیب‌پذیر باشد. از این رو، یهودا، در میانهٔ آن کارزارِ بی‌امانِ روحانی، کلیسا را به ستیز برای حقیقت فرا خواند.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

یهودا تنها کتاب عهدجدید است که به طور خاص به موضوع «ارتداد» می‌پردازد. ارتداد یعنی رویگردان شدن از ایمان راستینی که بر مبنای کتاب‌مقدس است (آیات ۳، ۱۷). رساله‌های دیگری که به موضوع ارتداد اشاره داشته‌اند عبارتند از: دوم تسالونیکیان ۲:۱۰؛ عبرانیان ۱۰:۲۹؛ دوم پطرس ۲:۱-۲۲؛ اول یوحنا ۲:۱۸-۲۳. هدف یهودا از نوشتن این رساله آن بود که مرتدان را محکوم کند و ایمانداران را به مبارزه برای ایمانشان تشویق نماید. او کلیسا را به تشخیص دادن و دفاع سرسختانه از حقیقت کتاب‌مقدس فرا می‌خواند. یهودا، به این منظور، از نمونه‌های پیشین پیروی نموده است: (۱) مسیح (مت ۷:۱۵ به بعد؛ ۱۶:۶-۱۲؛ ۲۴:۱۱ به بعد؛ مکا ۲؛۳)؛ (۲) پولس (اع ۲۰:۲۹، ۳۰؛ ۱ تیمو ۴:۱؛ ۲ تیمو ۳:۱-۵؛ ۴:۳، ۴)؛ (۳) پطرس (۲ پطر ۲:۱، ۲؛ ۳:۳، ۴)؛ (۴) یوحنا (۱

یو ۴:۱-۶؛ ۲ یو ۶-۱۱).
رسالهٔ یهودا مملو از نمونه‌های تاریخیِ عهدعتیق است: (۱) خروج (آیهٔ ۵)؛ (۲) طغیان شیطان (آیهٔ ۶)؛ (۳) سدوم و غموره (آیهٔ ۷)؛ (۴) مرگ موسی (آیهٔ ۹)؛ (۵) قائن (آیهٔ ۱۱)؛ (۶) بَلعام (آیهٔ ۱۱)؛ (۷) قورح (آیهٔ ۱۱)؛ (۸) خنوخ (آیات ۱۴، ۱۵)؛ (۹) آدم (آیهٔ ۱۴).

یهودا شخصیت و اعمال نامعقول مرتدان را به صراحت توصیف نموده (آیات ۴، ۸، ۱۰، ۱۶، ۱۸، ۱۹) و از طبیعت نیز، برای به تصویر کشیدن بطالت تعالیمشان، بهره گرفته است (آیات ۱۲، ۱۳). او در مورد محتوای دقیق تعالیم دروغینِ مرتدان توضیحی نمی‌دهد، اما تا آن اندازه پیش می‌رود که زندگی شخصی و فاسد آنان و بی‌ثمر بودن خدمتشان را نشان دهد و از سعی و تلاش آنها برای حقیقت جلوه دادن تعالیم دروغشان پرده بردارد. تأکید بر شخصیت فاسد معلمان دروغین موضوعی است که بارها در این رساله تکرار شده است. اگرچه تعالیم ایشان زیرکانه، موذیانه، فریبنده، و اغواگرانه است و به شکلها و روشهای مختلف ارائه می‌گردد، اما به روش ساده‌ای می‌توان چنین تعالیمی را تشخیص داد: به آن سوی چهرهٔ روحانی و کاذبشان نگاه کنیم و زندگی فاسد و شریرانه‌شان را بنگریم (۲ پطر ۲:۱۰، ۱۲، ۱۸، ۱۹).

مسایل تفسیری

از آنجا که در این رساله هیچ‌گونه مباحث تعلیمی مطرح نشده است، باید معنای آیات را با روندی ساده و معمول بررسی و تفسیر نمود. یهودا برای تأیید نقطه نظرات خود از منابع سوداپیگرافا (کتابهایی که به نام اشخاص خاصی نوشته شده‌اند، در حالی که نویسندهٔ اصلی آن کسی نیست که کتاب به نام او ثبت شده است) نقل‌قول می‌کند: اولِ خنوخ (آیهٔ ۱۴)؛ عروج موسی (آیهٔ ۹). آیا این‌گونه نقل‌قول‌ها قابل قبول بودند؟ چون یهودا این رساله را با الهام روح‌القدس مکتوب نمود (۲ تیمو ۱۶:۳؛ ۲ پطر ۲۰:۱، ۲۱) و گفتارش حقیقت و مطالبش دقیق و عاری از اشتباه بودند، از این‌رو، کلام یهودا با کلام پولس تفاوتی ندارد (ر.ک. اع ۲۸:۱۷؛ ۱ قرن ۳۳:۱۵؛ تیط ۱۲:۱).

تقسیم‌بندی

۱. خواسته‌های یهودا (۱، ۲)
۲. اعلان جنگ بر ضد مرتدان (۳، ۴)
۳. عاقبت نکبت‌بار مرتدان (۵-۷)
۴. نکوهش مرتدان (۸-۱۶)
۵. دفاع در مقابل مرتدان (۱۷-۲۳)
۶. ستایش پایانی یهودا (۲۴، ۲۵)

۱. خواسته‌های یهودا (۱، ۲)

۱ یهودا. (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»). **غلام.** تا پیش از مصلوب شدن و رستاخیز مسیح، یهودا مسیح بودن عیسی را منکر می‌شد (مت ۵۵:۱۳؛ مر ۳:۶؛ یو ۵:۷)، اما پس از آن، خود را در کمال فروتنی بردهٔ مسیح نامید و تسلیم خداوندیِ او گردید. **برادر یعقوب.** یعقوب رهبر نامدار کلیسای اورشلیم (اع ۱۷:۱۲؛ ۱۳:۱۵؛ ۱۸:۲۱؛ غلا ۹:۲) و نویسندهٔ رساله‌ای به نام خودش بود. **خوانده‌شدگان.** در اینجا نیز مانند دیگر رساله‌ها منظور این نیست که عموم مردم به نجات ابدی دعوت می‌شوند. این خواندگی برای کسانی است که خدا ایشان را برگزیده است و آن برگزیدگان نمی‌توانند در برابر این خواندگی مقاومت کنند (ر.ک. روم ۷:۱؛ ۱ قرن ۲۳:۱، ۲۴؛ ۱ تسا ۲۴:۵؛ ۲ تسا ۱۳:۲، ۱۴). ثمرات این خواندگی عبارتند از: (۱) مشارکت با مسیح (۱ قرن ۹:۱)؛ (۲) آرامش (۱ قرن ۱۵:۷)؛ (۳) آزادی (غلا ۱۳:۵)؛ (۴) رفتار و کردار شایسته (افس ۱:۴)؛ (۵) امید (افس ۴:۴)؛ (۶) تقدس (۱ پطر ۱۵:۱)؛ (۷) برکت (۱ پطر ۹:۳)؛ (۸) جلال ابدی (۱ پطر ۱۰:۵) (ر.ک. «فیض خدای ما»، آیهٔ ۴). **حبیب.** (ر.ک. یو ۱:۱۳؛ ۲۳:۱۴؛ ۲۷:۱۶؛ ۲۰:۱۷، ۲۳؛ روم ۸:۵؛ ۱ یو ۱:۳). این واژه گویای محبت بی‌قید و شرط و بی‌پایان خدا به ایمانداران به مسیح است. به یقین، از همین محبت است که ایمانداران «تقدیس‌شده» هستند، یعنی با ایمان آوردن و تبدیل گشتن، از گناه جدا می‌شوند و به سوی خدا بازمی‌گردند. **خدای پدر.** نقشهٔ نجات و تحقق آن نقشه را خدایی تدارک دیده که نه فقط پدر است (از این نظر که آفریننده و منشأ تمامی خلقت می‌باشد)، بلکه «خدای نجات‌دهندهٔ ما» نیز می‌باشد (آیهٔ ۲۵؛ ر.ک. ۱ تیمو ۴:۲؛ تیط ۱:۳؛ ۲:۱۰؛ ۴:۳؛ ر.ک. توضیح ۱ تیمو ۱۰:۴). **محفوظ.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۴). خدا نه فقط نجات را تدارک می‌بیند، بلکه آن را به واسطهٔ مسیح به کمال هم می‌رساند. بنابراین، خودش نیز ایمانداران را برای حیات جاودانی محفوظ و ایمن نگاه می‌دارد (ر.ک. یو ۳۷:۶–۴۴؛ ۲۸:۱۰–۳۰؛ ۱۱:۱۷، ۱۵؛ روم ۳۱:۸–۳۹؛ ۲ تیمو ۱۸:۴؛ عبر ۲۵:۷؛ ۲۴:۹؛ ۱ پطر ۳:۱–۵).

۲ رحمت و سلامتی [آرامش] و محبت. بیان «رحمت و سلامتی» جزیی از آداب سلام و خوش‌آمدگوییِ معمول یهودیان بود. اما واژهٔ «محبت» بدان افزوده شد تا رنگ و بوی مسیحی به این آداب بخشد. فقط در این آیه از عهدجدید است که این سه ویژگی به این شکل در کنار هم به کار رفته‌اند. وقتی شریعت و اعمال غالب باشند، قصور از شریعت حتمی است. این قصور مرگ را نیز در پی می‌آورد. اما در جایی که فیض حاکم است، رحمت (افس ۴:۲؛ عبر ۱۶:۴)، آرامش (روم ۱:۵) و محبت (روم ۵:۵) به وفور یافت خواهد شد.

۲. اعلان جنگ بر ضد مرتدان (۳، ۴)

۳ حبیبان. (ر.ک. آیات ۱۷، ۲۰). **ناچار شدم.** (ر.ک. ۱ قرن ۱۶:۹). قصد یهودا این بود که به مقولهٔ نجات ابدی بپردازد، نجاتی که برکت مشترک برای همهٔ ایمانداران است. شاید هم قصدش این بود که بر یگانگی و مشارکت میان ایمانداران تأکید نماید و بدیشان یادآوری کند که خدا تبعیض قائل نمی‌شود. اما با از راه رسیدن معلمان مرتد، یهودا ناگزیر می‌شود که ایمانداران را به پیکار برای حقیقت فرا خواند. **مجاهده کنید.** نجات ابدیِ مخاطبان یهودا در خطر نبود. اما معلمان دروغینی که انجیلی جعلی و ساختگی را موعظه و بر اساس

آن زندگی می‌کردند کسانی را گمراه می‌ساختند که نیازمند گوش سپردن به انجیل راستین بودند. یهودا این نامهٔ اضطراری و آمرانه را به نگارش درآورد تا مسیحیان با هر گونه عقیدهٔ نادرستی بجنگند و همچون سربازی که وظیفهٔ روحانیِ پاسداری از گنجینه‌ای مقدس بدو سپرده شده است، با سختکوشی، برای حقیقت پیکار نمایند (ر.ک. ۱ تیمو ۶:۱۲؛ ۲ تیمو ۴:۷). **ایمان.** کل پیغام حقیقت مکشوفِ رستگاری و نجات ابدیْ ایمانی است که در کتاب‌مقدس ثبت گشته است (آیهٔ ۲۰؛ ر.ک. غلا ۱:۲۳؛ افس ۴:۵، ۱۳؛ فیل ۱:۲۷؛ ۱ تیمو ۴:۱). این ایمان فراخوانی است به شناخت تعلیم صحیح (افس ۴:۱۴؛ کول ۳:۱۶؛ ۱ پطر ۲:۲؛ ۱ یو ۲:۱۲–۱۴)، تشخیص حقیقت از دروغ (۱ تسا ۵:۲۰–۲۲)، اشتیاق به مقابله با عقیدهٔ نادرست، و تاختن به آن عقیدهٔ نادرست (ر.ک. توضیحات ۲ قرن ۱۰:۳–۵؛ فیل ۱:۷، ۲۷؛ ۱ تیمو ۱:۱۸؛ ۶:۱۲؛ ۲ تیمو ۱:۱۳؛ ۴:۷، ۸؛ تیط ۱:۱۳). **یکبار به مقدسان سپرده شد.** مکاشفهٔ خدا فقط یک مرتبه و در یک مجموعهٔ واحد، پس از تکمیل شدن، در قالب کتاب‌مقدس به انسان سپرده شد و نباید، با کاستن یا افزودن مطلبی، آن مکاشفه را تغییر داد (ر.ک. تث ۴:۲؛ ۱۲:۳۲؛ امث ۳۰:۶؛ مکا ۲۲:۱۸، ۱۹). کتاب‌مقدس کامل، بسنده، و تمام‌شده است. بنابراین برای هر زمان کاربرد دارد. نباید بر پیکرهٔ این کلامِ الهام‌شده چیزی افزود (ر.ک. توضیحات ۲ تیمو ۳:۱۶، ۱۷؛ ۲ پطر ۱:۱۹–۲۱)، چرا که به چیز بیشتری نیاز نیست. مسوولیت کنونی ایمانداران این است که کلام خدا را مطالعه (۲ تیمو ۲:۱۵) و وعظ نمایند (۲ تیمو ۴:۲) و برای پاسداری از آن بجنگند. **مقدسان.** ایمانداران مقدسان نامیده شده‌اند، چرا که از گناه جدا شده تا به خدا اختصاص داشته باشند (ر.ک. توضیح ۱ قرن ۱:۲).

۴ بعضی اشخاص در خفا درآمده‌اند. این اشخاص همان معلمان دروغینی بودند که با ظاهر معلمان راستین به کلیسا رخنه کردند. با نگاهی سطحی بدیشان، به نظر می‌رسید که معلمان واقعی باشند، اما قصد اصلی‌شان منحرف ساختن قوم خدا بود (ر.ک. مت ۷:۱۵؛ اع ۲۰:۲۹؛ غلا ۲:۴، ۵؛ ۱ تیمو ۴:۱–۳؛ ۲ پطر ۲:۱، ۲۰؛ ۱ یو ۲:۱۸–۲۳). این مرتدان بدلهای شیطان بودند که در قالب معلمان دوره‌گرد ظاهر می‌شدند (ر.ک. ۲ قرن ۱۱:۱۳–۱۵؛ ۲ پطر ۲:۱–۳؛ ۲ یو ۷–۱۱). همین پنهان‌کاریِ آنها بود که خطرناکشان می‌ساخت. آنها سه ویژگی مشخص داشتند: (۱) خدا را نمی‌شناختند؛ (۲) فیض را به انحراف کشیده بودند؛ (۳) مسیح را انکار می‌کردند. **از قدیم ... مقرر شده بودند.** همان‌طور که در آیات ۵–۷ مطرح گشته و در آیات ۱۴–۱۶ از خنوخ گفته شده است، از قرنها پیش، در مورد ارتداد و مرتدان نوشته شده بود و این افراد محکوم گشته بودند (ر.ک. اش ۸:۱۹–۲۱؛ ۴۷:۹–۱۵؛ هو ۹:۹؛ صف ۳:۱–۸). سرانجامِ ایشان از پیش در کتاب‌مقدس مکتوب گشته بود تاَ هشداری برای آیندگان باشد. عیسی در انجیل متی ۷:۱۵–۲۰ در مورد ایشان هشدار داد (ر.ک. اع ۲۰:۲۹). پطرس نیز، در رسالهٔ دوم خود، در این مورد هشدار می‌دهد (۲:۳، ۱۷؛ ۳:۷). **این قصاص.** منظور آن داوری است که دیگران «از قدیم» در موردش سخن گفته بودند. افشاگری یهودا مرتدان را در همان مسیر داوری خدا قرار می‌داد که پیش از این مکتوب شده بود. **مردمان بی‌دین.** م.ت. «بی‌تقوا» یا «کسی که خدا را نمی‌ستاید.» این مردمان خدا را حرمت نمی‌نهادند، چرا که به کلیسای خدا رخنه کرده بودند تا آن را به انحراف بکشند و از اعضای کلیسا سودی به دست آورند و به پول و ثروت برسند (ر.ک. آیات ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹).

فجور. م.ت. «پلیدیِ لگام‌گسیخته» یا «بی‌عفتیِ فاحش». این اصطلاح شیوهٔ زندگی بی‌شرمانهٔ فردی را توصیف می‌کند که هرزگی و بی‌عفتیِ فاحش را از حد گذرانده است و فیض خدا را با بی‌حرمتی هرچه تمام‌تر به رخ می‌کشد و با آن جولان می‌دهد (ر.ک. روم ۱۵:۶). **عیسی مسیح؛ آقا ... و خداوند را انکار کرده‌اند.** در زبان یونانیِ این متن، دو واژه برای خداوند به کار رفته است. مرتدان منکر این واقعیت بودند که مسیح خداوندِ حاکم بر همهٔ امور است (*despotes*). آنها با رفتار شریرانه‌شان، از به رسمیت شناختن مسیح در مقام خداوندی که باید او را حرمت نهاد (*kurios*) عار داشتند. در نسخه‌های دست‌نویس قدیمی‌تر، واژهٔ «خدا» عنوان نشده است، اما به جای آن به طور واضح بر یک شخص، یعنی خداوند عیسی مسیح، و انکار او از سوی مرتدان تأکید شده است (ر.ک. توضیح ۲ پطر ۱:۲؛ ر.ک. مت ۳۳:۱۰؛ ۲ تیمو ۱۲:۲؛ تیط ۱۶:۱؛ ۱ یو ۲۲:۲، ۲۳). مرتدان، معلمان دروغین، و مذاهب دروغین همواره هر حقیقتی را که کتاب‌مقدس در مورد خداوند عیسی مسیح اعلام نموده است تحریف می‌کنند.

۳. عاقبت نکبت‌بار مرتدان (۵-۷)

۵-۷ یهودا، به منظور یادآوری، از سه مورد ارتدادِ شناخته‌شده در عهدعتیق نمونه می‌آورد (آیهٔ ۵) تا عاقبت نکبت‌بار ایشان را که در آیهٔ ۴ بدان اشاره کرده بود روشن سازد.

۵ رهایی بخشیده بود ... هلاک فرمود. (ر.ک. عبر ۱۶:۳-۱۹). خدا قوم اسراییل را به شکلی معجزه‌آسا از اسارت در مصر رهایی بخشید (خُرو ۵۱:۱۲؛ تث ۳۴:۴). اما تنها واکنش آنها ناباوری، شک، و رویگردان شدن از ایمان به خدایی بود که می‌توانست ایشان را به سرزمین موعود رهنمون سازد (اعد ۲۵:۱۳-۴:۱۴). قوم اسراییل کار را به جایی رساندند که به پرستش بتی ساختهٔ دست خودشان روی آوردند. آنها، به جای حمد و ستایش خدا، لب به غرولند و شکایت گشودند (خُرو ۷:۱۶-۱۲؛ ۱ قرن ۱۰:۱۰، ۱۱). آن نسل مرتد، سی و هشت سال، در بیابان سرگردان بودند و در همان بیابان جان سپردند (اعد ۲۲:۱۴-۳۰، ۳۵).

۶ فرشتگانی را که ... حفظ نکردند. شرح ارتداد فرشتگان سقوط‌کرده در پیدایش ۱:۶-۳ آمده است. آن فرشتگان در جسم مردان حُلول کردند و با زنان همخواب شدند (ر.ک. توضیح ۲ پطر ۴:۲). نام بردن از سدوم و غموره در آیهٔ ۷ حاکی از شباهت گناه همجنس‌گرایی با عمل آن فرشتگان در پیدایش فصل ۶ می‌باشد. **قصاص یوم [روز] عظیم.** منظور داوری نهایی است، یعنی آن زمان که شیطان و همهٔ ارواح شریر، تا ابد، به «دریاچهٔ آتش» افکنده خواهند شد، به آتشی که برای آنها (مت ۴۱:۲۵؛ مکا ۱۰:۲۰) و همهٔ بی‌خدایان (مکا ۱۵:۲۰) مهیا شده است.

۷ سدوم و غموره. (ر.ک. توضیحات ۲ پطر ۶:۲-۱۰). در کتاب‌مقدس، بیش از بیست مرتبه، به ویرانی این شهرها، که در حاشیهٔ جنوب شرقی دریای مرده واقع بودند، اشاره شده است تا نمونه‌ای از داوری خدا را در دوران زندگانی ابراهیم و لوط به تصویر کشد (ر.ک. پید ۲۲:۱۸-۲۹:۱۹). این ویرانی نتیجهٔ ارتداد آن مردمان بود، چرا که آن رویداد، چهارصد و پنجاه سال پس از طوفان، زمانی که یکی از پسران نوح به نام سام هنوز زنده بود (پید ۱۰:۱۱، ۱۱) به وقوع پیوست. از آنجایی که این واقعه فقط صد سال پس از مرگ نوح روی داد (پید ۲۸:۹)، مردم از عدالت و

داوری خدا، که نوح درباره‌اش موعظه کرد، باخبر بودند. اما به آن اعتنا نکردند. **مثل ایشان.** به آیهٔ ۶ اشاره دارد. **زناکار ... بشر دیگر.** هم به گرایشهای شهوانی به جنس مخالف (پید ۸:۱۹) اشاره دارد و هم به همجنس‌گراییِ اهالی سدوم و غموره (پید ۴:۱۹، ۵). (در خصوص محکومیت قطعی عمل همجنس‌گرایی: ر.ک. لاو ۲۲:۱۸؛ ۱۳:۲۰؛ روم ۲۷:۱؛ ۱ قرن ۹:۶؛ ۱ تیمو ۱۰:۱). **آتش ابدی.** سدوم و غموره آتش داوری خدا در این دنیا را به تصویر می‌کشند (ر.ک. مکا ۸:۱۶، ۹؛ ۹:۲۰). این صرفاً پیش‌نمایشِ آن آتشی است که در جهنم ابدی برپا است و هرگز خاموش نمی‌شود (ر.ک. مت ۱۲:۳؛ ۸:۱۸؛ ۴۱:۲۵؛ مر ۴۳:۹، ۴۴، ۴۶، ۴۸؛ لو ۱۷:۳؛ مکا ۲۰:۱۹؛ ۱۴:۲۰، ۱۵؛ ۸:۲۱).

۴. نکوهش مرتدان (۸-۱۶)

۸ **این خواب‌بینندگان.** (ر.ک. توضیحات ۲ پطر ۱۰:۲-۱۲). به وضعیت آشفتهٔ روحی یا خیال‌بافی‌های غیر عادی اشاره می‌کند که توهمات و سرگشتگی‌های شهوانی به بار می‌آورد. از آنجا که ذهن این مردان نسبت به حقیقت کلام خدا بی‌حس شده بود، گمراه و فریب خورده بودند. از این‌رو، خیالات منحرف و شریرانه در سر می‌پروراندند و نسبت به واقعیتها و نسبت به حقیقت کور و کر بودند. چه بسا به دروغ ادعا می‌کردند که این خوابها و رویاها از جانب خدا است. ضمیر اینها پنج مرتبه در اشاره به این مرتدان به کار رفته است (آیات ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۹). در ادامه، سه ویژگی این مرتدان بررسی می‌شود: **جسد خود را نجس می‌سازند.** مرتدان نیز، مانند اهالی سدوم و غموره (آیهٔ ۷)، از مهار اخلاقی چندان زیادی برخوردار نبودند و حتی اصلاً بعید بود که چنین مهاری داشته باشند. از این‌رو، شیوهٔ زندگی بی‌بند و بارشان مشخصهٔ ثابت آنها بود (آیهٔ ۴؛ ر.ک. تیط ۱۵:۱؛ عبر ۱۵:۱۲؛ ۲ پطر ۱۰:۲-۱۹؛ ۳:۳). **خداوندی را خوار می‌شمارند.** این متظاهران، مانند فرشتگان گناهکار (آیهٔ ۶)، همه‌گونه اقتدار اجتماعی و روحانی را نادیده می‌گرفتند. به این ترتیب، به کلام پشت می‌کردند و مسیح را انکار می‌نمودند (آیهٔ ۴). **بر بزرگان تهمت می‌زنند.** (ر.ک. آیهٔ ۱۰). به احتمال بسیار، منظور از بزرگان (م.ت. «جلالها») همان فرشتگان می‌باشند. این احتمال با توضیح آیهٔ ۹ تأیید می‌گردد.

۹ **میکاییل، رییس ملائکه.** او، که فرشتهٔ ارشدِ خدا است، به طور خاص، محافظت از قوم اسراییل (دان ۱۳:۱۰، ۲۱؛ ۱:۱۲) و رهبری فرشتگان مقدس را بر عهده دارد (مکا ۷:۱۲). به جز این آیه، در هیچ بخش دیگری از کتاب‌مقدس، به کشمکش بر سر پیکر موسی اشاره‌ای نشده است. میکاییل برای اجرای فرمان خدا ناگزیر بود با شیطان بجنگد، همان‌گونه که در موقعیتی دیگر در دانیال ۱۳:۱۰ نیز چنین کرد. **ابلیس.** نام دیگر شیطان، که به معنای «متهم‌کننده» یا «افترازن» است (ر.ک. مکا ۹:۱۲، ۱۰). **جسد موسی.** موسی بی‌آنکه به سرزمین موعود داخل شود، بر کوه نبو، واقع در سرزمین موآب، چشم از جهان فرو بست و در مکانی که هیچ‌کس از آن مطلع نیست دفن گردید (تث ۵:۳۴، ۶). ممکن است این مقابله هنگامی روی داده باشد که میکاییل قصد داشته پیکر موسی را دفن نماید تا مانع از این گردد که شیطان، برای مقاصد شریرانه‌اش، از پیکر موسی سوءاستفاده کند. البته به آن مقاصد شریرانه اشاره‌ای نشده است. شاید هدف شیطان این بوده که از پیکر موسی بت بسازد و آن را معبودگاه قوم اسراییل گرداند. با این حال، خدا به میکاییل چنین مأموریتی

داد تا شک و تردیدی باقی نماند که پیکر موسی دفن شده است. این رویداد در کتاب سوداپیگرافا تحت عنوان «عروج موسی» شرح داده شده است (ر.ک. مقدمه: «مسایل تفسیری») [سوداپیگرافا کتابهایی هستند که به نام اشخاص خاصی نوشته شده‌اند، در حالی که نویسندهٔ اصلی آن کسی نیست که کتاب به نام او ثبت شده است]. **حکم افترا.** (ر.ک. توضیح ۲ پطر ۱۱:۲). میکاییل، به جای آنکه فرشته‌ای نیرومند همچون شیطان را به زبانِ خود لعنت کند، او را به قدرت مطلق و مسلم خدا سپرد و از سرمشق فرشتهٔ خداوند در زکریا ۲:۳ پیروی نمود. این نمونه‌ای عالی و برجسته از شیوهٔ برخورد مسیحیان با شیطان و ارواح شریر است. ایمانداران نباید آنها را مخاطب قرار دهند. این خداوند است که باید با قدرتش وارد عمل شود.

۱۰ افترا می‌زنند. م.ت. «کفر می‌گویند» (ر.ک. آیهٔ ۸). معلمان مرتد، در عالم خودشیفتگی، با خودخواهی و گستاخی و پرادعایی و با قدرت و اقتدار پوچِ خود، چیزی را نکوهش می‌کنند که حتی خودشان نیز درک درستی از آن ندارند. **بر آنچه ... در آنچه.** (ر.ک. توضیح ۲ پطر ۱۲:۲). مرتدان روشنفکرانی متکبر ولی دچار جهالت روحانی هستند. آنها از هیچ‌چیز شناخت ندارند، زیرا شیطان چشمانشان را کور کرده است (۲ قرن ۴:۴). امور روحانی فراتر از درک و بینش این اشخاص است، چرا که تولد تازه ندارند (۱ قرن ۱۴:۲). این افراد، در زمینهٔ موضوعات الهی، چیزی بیشتر از حیوانات غیر ناطق نمی‌فهمند. **خود را فاسد می‌سازند.** این عبارت به تباه ساختن خویش به لحاظ روحانی و اخلاقی اشاره می‌کند.

۱۱ وای بر. یهودا، در اعلام واپسین داوری روحانی بر مرتدان، از شیوهٔ انبیا (ر.ک. اش ۸:۵–۲۳) و مسیح (ر.ک. مت ۱۳:۲۳، ۱۵، ۱۶، ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۲۹) پیروی نمود. سخت‌ترین داوریها (عبر ۲۶:۱۰) بر مرتدان نازل خواهد شد، چون آنها نیز به همان راهی رفتند که قائن و بَلعام و قورح رفته بودند. **راه قائن.** قائن در مقابل ارادهٔ مکشوفِ خدا در رابطه با قربانی نمودن، آشکارا، طغیان نمود (ر.ک. پید ۱:۴–۱۵؛ ر.ک. عبر ۴:۱۱؛ ۱ یو ۱۲:۳). **گمراهی بَلعام.** (ر.ک. اعد ۲۲–۲۵؛ ر.ک. توضیح ۲ پطر ۱۵:۲). بَلعام، در مقابل پاداش نقدی و چشمگیری که از بالاق، پادشاه موآب، دریافت کرد، نقشه‌ای ترتیب داد تا قوم اسراییل را بفریبد و ایشان را در موقعیتی قرار دهد که با بت‌پرستی و بی‌عفتی سازش کنند تا خدا، به این سبب، قوم خود را داوری نماید (ر.ک. اعد ۱۶:۳۱؛ مکا ۱۴:۲). **مشاجرت [طغیان] قورح.** (ر.ک. اعد ۱:۱۶–۳۲). قورح به همراه دویست و پنجاه تن از سران یهود رهبریِ موسی و هارون را که از سوی خدا برگزیده شده بودند نپذیرفتند. آنها قصد داشتند ارادهٔ خود را بر خدا و قوم او تحمیل کنند. بی‌گمان، مرتدان نیز به سرانجامِ قورح، یعنی داوری الهی دچار خواهند شد.

۱۲، ۱۳ (ر.ک. توضیحات ۲ پطر ۱۳:۲–۱۷).

۱۲ در ضیافتهای محبتانه ... صخره‌ها هستند. (ر.ک. توضیح ۲ پطر ۱۳:۲). صخره‌ها را می‌توان «صخره‌های مخفی» یا «صخره‌های زیر آب» یا «لکه‌ها» ترجمه کرد. این مرتدان، همچون لکه‌هایی ناپاک، دامان کلیسا را آلوده کرده بودند. به بیانی دیگر، حضور این افراد آن سفر دریاییِ آرامی را که خدا برای کلیسا در نظر داشت با خطرِ غرق شدن روبه‌رو کرده بود. منظور از **ضیافتهای محبتانه** همان مشارکتهای همیشگیِ کلیسای اولیه بود که به قصد شرکت در مراسم عشای ربانی و صرف غذا گرد هم می‌آمدند (ر.ک. ۱ قرن ۲۰:۱۱–۳۰). **ابرهای بی‌آب.** (ر.ک. توضیح ۲ پطر ۱۷:۲). مرتدان

حیات روحانی وعده می‌دهند، اما ابرهای بی‌باری هستند که فقط امید باران را به همراه می‌آورند، ولی در عمل چیزی جز خشکی و مرگ با خود ندارند (ر.ک. امث ۱۴:۲۵). آنها انجیلی دروغین را وعظ می‌کنند که در انتها به جهنم منتهی می‌گردد. **درختان بی‌میوه.** مرتدان مدعی هستند ضیافت روحانی تدارک دیده‌اند، ولی چیزی جز قحطی در توشه ندارند (ر.ک. لو ۶:۱۶–۹). این افراد دو چندان بی‌ثمرتر از درختانِ ناباروروند و اگرچه ادعای باروری دارند، همواره نابارور باقی خواهند ماند، چرا که ریشه ندارند (ر.ک. مت ۱۷:۷–۲۰).

۱۳ امواج جوشیده. مرتدان قول می‌دهند که با قوت هرچه تمام‌تر خدمت کنند، اما دیری نمی‌پاید تا آشکار شود که ویرانگرانی خرابکار و کارگزارانی فرومایه و بی‌شرمند (ر.ک. اش ۲۰:۵۷). **ستارگان آواره.** به احتمال بسیار، به شهاب‌سنگ یا ستاره‌ای دنباله‌دار اشاره می‌کند که فقط برای لحظه‌ای درخشش خیره‌کننده دارد. سپس محو می‌شود و از بین می‌رود. مرتدان وعده می‌دهند که هدایت روحانیِ ایشان ماندگار است، اما تنها چیزی که ارائه می‌دهند نوری کم‌سو، بی‌هدف، و بی‌ارزش است.

۱۴ خنوخ. اگر نَسَب‌نامه‌هایی را که در پیدایش ۱:۵–۲۴ و اول تواریخ ۱:۱–۳ عنوان شده‌اند مشاهده کنیم، متوجه می‌شویم که خنوخ هفتمین نسل پس از آدم است. از آنجایی که خنوخ با خدا راه می‌رفت، بی‌آنکه طعم مرگ را بچشد، به آسمان برده شد (ر.ک. پید ۲۴:۵؛ عبر ۵:۱۱). **دربارهٔ همین اشخاص خبر داده.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴). روح‌القدس منبع این اطلاعات بود و به یهودا الهام بخشید. این مطالب نامبرده در کتاب خنوخ، که جزو کتابهای غیر الهامی و سوداپیگرافا است، ثبت شده‌اند [سوداپیگرافا کتابهایی هستند که به نام اشخاص خاصی نوشته شده‌اند، در حالی که نویسندهٔ اصلی آن کسی نیست که کتاب به نام او ثبت شده است]. اما این امر بر اعتبار و اصالت آن مطالب تأثیری ندارد (ر.ک. مقدمه: «مسایل تفسیری»). **اینک خداوند ... مقدسان.** پیش از طوفان نوح، خنوخ نبوت کرده بود که مسیح، به منظور داوری، بازمی‌گردد (ر.ک. ۱ تسا ۱۳:۳). **مقدسان** می‌توانند فرشتگان یا ایمانداران باشند. از آنجایی که هم فرشتگان (مت ۳۱:۲۴؛ ۳۱:۲۵؛ مر ۳۸:۸؛ ۲ تسا ۷:۱) و هم ایمانداران (کول ۴:۳؛ ۱ تسا ۱۳:۳؛ مکا ۱۴:۱۹) با مسیح بازمی‌گردند، ممکن است هر دو گروه مد نظر باشند (ر.ک. زک ۵:۱۴). اما چون در آیهٔ ۱۵، بر داوری تأکید گشته است، به نظر می‌رسد منظور فرشتگان بوده‌اند، زیرا فرشتگان، در بیشتر موارد، در امر داوری نقش دارند. اگرچه در دوران سلطنت خداوند بر زمین، ایمانداران در امر داوری سهیم خواهند بود (ر.ک. توضیح ۱ قرن ۲:۶) و زمانی که مسیح برای داوری می‌آید، ایمانداران نیز با او بازخواهند گشت (مکا ۱۴:۱۹)، این فرشتگان هستند که در بازگشت مسیح مجریان داوری خواهند بود (ر.ک. مت ۳۹:۱۳–۴۱، ۴۹، ۵۰؛ ۲۹:۲۴–۳۱؛ ۳۱:۲۵؛ ۲ تسا ۷:۱–۱۰).

۱۵ داوری نماید. این حکم صادره حکم جهنم ابدی خواهد بود (ر.ک. مکا ۱۱:۲۰–۱۵؛ ر.ک. مت ۲۲:۵؛ ۱۹:۷؛ ۱۲:۸؛ ۲۸:۱۰؛ ۴۰:۱۳–۴۲؛ ۴۱:۲۵، ۴۶). **بی‌دینان.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴). کاربرد چهارگانهٔ این واژه، که به منظور توصیفی از مرتدان به کار رفته است (ر.ک. آیات ۴، ۱۸)، نمودار عمق شرارتی است که از تکریم و حرمت نهادن به خدا سر باز می‌زند. پطرس این اصطلاح را در رسالهٔ دوم پطرس ۵:۲، ۶؛ ۷:۳ به کار برده است. مسیح برای این بی‌خدایان جان داد (روم ۶:۵).

۱۶ همهمه‌کنان. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۵). این واژه، که فقط در این آیه از عهدجدید به کار رفته است، در ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] برای توصیف غرولندهای قوم اسراییل به خدا به کار رفته است (خُرو ۱۶:۷-۹؛ اعد ۲۷:۱۴، ۲۹؛ ۱ قرن ۱۰:۱۰). **گله‌مندان.** م.ت. «عیبجویان». این افراد نیز همانند قوم اسراییل، سدوم، فرشتگان سقوط‌کرده، قائن، قورح، و بَلعام در واکنش به اراده و راه و روشهای خدا فریاد نارضایتی سر می‌دادند (ر.ک. آیات ۵-۷، ۱۱). **بر حسب شهوات خود سلوک می‌نمایند.** (ر.ک. توضیحات ۲ پطر ۲:۱۰، ۱۸؛ ۳:۳). این عبارتی است که معمولاً در توصیف بی‌ایمانان به کار می‌رود (آیهٔ ۱۸؛ ۲ تیمو ۳:۴). مرتدان، به طور خاص، در پی برآورده کردن خواسته‌های گناه‌آلود خود هستند. **به زبان خود سخنان تکبرآمیز می‌گویند.** (ر.ک. توضیح ۲ پطر ۲:۱۸). آنها با تکبر، فخرفروشی، و حتی بسیار گیرا سخن می‌گویند، اما گفتارشان توخالی و بی‌جان و فاقد هر گونه ارزش روحانی است. پیغام ایشان جاذبهٔ ظاهری دارد، اما عاری از عصارهٔ نیرومند حقیقت الهی است. **صورتهای مردم را به جهت سود می‌پسندند.** به جای اعلام حقیقت کلام خدا که نفع شنوندگان را در بر دارد (ر.ک. ۲ تیمو ۴:۳، ۴)، این افراد مطابق میل و سلیقهٔ مردم سخن می‌گویند تا خود از آن سود برند (ر.ک. مز ۵:۹؛ ۱۲:۲، ۳؛ امث ۲۶:۲۸؛ ۲۹:۵؛ روم ۳:۱۳؛ ۱۶:۱۸).

۵. دفاع در مقابل مرتدان (۱۷-۲۳)

۱۷، ۱۸ (ر.ک. توضیحات ۲ پطر ۳:۱-۳).

۱۷ سخنانی که رسولان. رسولان در مورد ظهور مرتدان به نسل آینده هشدار داده بودند تا آنها آمادگی داشته باشند و غافلگیر نشوند (ر.ک. اع ۲۰:۲۸-۳۱؛ ۱ تیمو ۴:۱، ۲؛ ۲ تیمو ۳:۱-۵؛ ۴:۱-۳؛ ۲ پطر ۲:۱-۳:۴؛ ۱ یو ۲:۱۸؛ ۲ یو ۷-۱۱). کلام خدا به گونه‌ای است که هم هشدار می‌دهد و هم محافظت می‌کند (اع ۲۰:۳۱؛ ۱ قرن ۴:۱۴). همان‌طور که در آیهٔ ۱۸ اشاره شده است، این هشدارها پیوسته تکرار شده بودند.

۱۸ مستهزیین [تمسخرکنندگان]. (ر.ک. توضیح ۲ پطر ۳:۳). آنها کسانی هستند که نقشه‌های آیندهٔ خدا را به تمسخر می‌گیرند و وانمود می‌کنند که حقیقت را می‌شناسند، اما داوریِ پیشِ رو را انکار می‌کنند. **زمان آخر.** م.ت. «انتهای توالی زمان یا انتهای دوران حاضر» (ر.ک. ۲ تیمو ۳:۱). این اصطلاح به فاصلهٔ آمدنِ مسیح موعود به این جهان تا زمان بازگشت دوبارهٔ او اشاره می‌کند (ر.ک. توضیحات ۲ تیمو ۳:۱؛ ۲ پطر ۳:۳؛ ۱ یو ۲:۱۸). تا زمانی که مسیح بازگردد، زمانه به همین شکل خواهد بود. **شهوات بی‌دینی ... رفتار خواهند کرد.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۶).

۱۹ نفسانی. معلمان مرتد در مورد خود چنین تبلیغ می‌کنند که از بالاترین سطح دانش روحانی برخوردارند. اما، در عمل، به پست‌ترین امور گرایش داشته، جذب آنها می‌شوند. این معلمان «نفسانی‌اند» نه «روحانی» (ر.ک. یع ۳:۱۵). **تفرقه‌ها پیدا می‌کنند.** آنها، به جای متحد ساختن کلیسا، شکاف ایجاد می‌کردند (ر.ک. افس ۴:۴-۶؛ فیل ۲:۲). **روح را ندارند.** نداشتن روح به معنی نداشتن حیات روحانی است (ر.ک. توضیحات روم ۸:۹؛ ۱ قرن ۶:۱۹، ۲۰). به عبارت دیگر، یعنی ایماندار نیستند.

۲۰ بنا کرده. ایمانداران راستین، در عیسی مسیح، زیربنا (۱ قرن ۳:۱۱) و سنگ زاویه‌ای (افس ۲:۲۰) مطمئن دارند. رسولان و انبیا حقایق ایمان مسیحی (ر.ک. آیهٔ ۳) را تعلیم می‌دادند (افس

۲۰:۲) تا مسیحیان بتوانند خود را با کلام خدا بنا کنند (اع ۳۲:۲۰). **در روح‌القدس عبادت نموده.** (ر.ک. توضیح افس ۱۸:۶). این فراخوانی به دعا کردن در خلسه نیست، بلکه صرفاً فراخوانی است برای پیوسته دعا کردن در راستای اراده و قوت روح‌القدس، همان‌گونه که کسی در نام عیسی مسیح دعا می‌کند (ر.ک. روم ۲۶:۸، ۲۷).

۲۱ محفوظ دارید. (ر.ک. اع ۴۳:۱۳) این فعل امر ایمانداران را مسوول و پاسخگو می‌سازد تا، با اطاعت و وفاداری، بر طبق نجاتی که به ایشان عطا شده است زندگی کنند (ر.ک. فیل ۱۲:۲).خدا نیز ارادهٔ خویش را عملی می‌سازد (ر.ک. فیل ۱۳:۲). این یعنی مطیع ماندن. در این اطاعت است که خدا محبت خود را بر فرزندانش می‌باراند، همان‌گونه که نااطاعتی تنبیه خدا را به همراه می‌آورد (ر.ک. ۱ قرن ۲۷:۱۱–۳۱؛ عبر ۵:۱۲–۱۱). این حقیقت به ثباتِ قدم مقدسان و به حاکمیت خدا اشاره می‌کند. این خدا است که ایمانداران به مسیح را در حاکمیت مطلقش حفظ می‌نماید (ر.ک. آیهٔ ۱). این محفوظ ماندن بدین شکل عملی می‌گردد: (۱) ایماندار خود را در کلام خدا بنا سازد (آیهٔ ۲۰)؛ (۲) در روح‌القدس دعا کند (آیهٔ ۲۰)؛ (۳) در انتظارِ به انجام رسیدن حیات جاودانی باشد (آیهٔ ۲۱). (در خصوص ثباتِ قدم مقدسان: ر.ک. توضیح مت ۱۳:۲۴). **منتظر ... بوده باشید.** یعنی مشتاقانه چشم به راه بازگشت دوبارهٔ مسیح باشیم تا او حیات جاودانی را در نقطهٔ اوجش، که همانا رستاخیز از مردگان است، پدیدار نماید (ر.ک. تیط ۱۳:۲؛ ۱ یو ۱:۳–۳). این حقیقت گویای والاترین رحمت خدا بر کسی است که عدالت و بی‌گناهیِ مسیح به حسابش گذاشته شده است (ر.ک. آیهٔ ۲). پولس این انتظار را «دوست داشتن ظهور او» می‌نامد (۲ تیمو ۸:۴). یوحنا نیز می‌گوید انتظاری چنین پایدار انتظاری طاهرکننده است (۱ یو ۳:۳).

عبارتهای مشابه در رساله‌های یهودا و دوم پطرس

یهودا	دوم پطرس
آیهٔ ۳	۵:۱
آیهٔ ۴	۱:۲
آیهٔ ۶	۴:۲
آیهٔ ۷	۶:۲–۱۰
آیهٔ ۸	۱۰:۲
آیهٔ ۹	۱۱:۲
آیهٔ ۱۰	۱۲:۲
آیهٔ ۱۱	۱۵:۲
آیات ۱۲، ۱۳	۱۳:۲–۱۷

۲۲، ۲۳ بعضی. از آنجا که این واژه در نسخه‌های مختلف به شکلهای مختلف بیان شده است، می‌تواند به دو یا سه دسته از افراد اشاره داشته باشد: (۱) شکاکان صادق و بی‌غل و غش: باید برای این افراد دل سوزاند (آیهٔ ۲۲)؛ (۲) آنانی که در بی‌ایمانی ریشه‌دارترند و باید بی‌درنگ از آتش بیرون کشیده شوند (آیهٔ ۲۳)؛ (۳) آنانی که پیروان ارتدادند. به این پیروان ارتداد نیز باید رحمت نشان داد، اما لازم است در توجه به آنها محتاطانه عمل نمود (آیهٔ ۲۳؛ در نسخه‌های دست‌نویس قدیمی‌تر، به این گروه اشاره شده است)، تا مبادا آن کسی که به کمک آمده است خود نیز از نظر روحانی آلوده گردد. شواهد برآمده از نسخه‌های دست‌نویس و سبکِ نوشتاری سه‌گانهٔ یهودا حاکی از آن است که به احتمال زیاد همین سه گروه مد نظر می‌باشند.

۲۲ ملزم. در برخورد با قربانیانِ معلمان مرتد باید رحمت و بردباری نشان داد، چرا که این افراد هنوز قاطعانه در مورد مسیح و حیات ابدی به نتیجه نرسیده‌اند و شک و تردید دارند و ممکن است، در جستجوی حقیقت، به هر سو متمایل گردند.

۲۳ بعضی را ... برهانید. باید فوری و بی‌درنگ به فریاد کسانی رسید که خود را به تعالیم دروغ مرتدان سپرده‌اند. تا هنوز، در نتیجهٔ پذیرش چنین دروغهای فریبنده‌ای، بیش از این در مسیر آتش جهنم پیش نرفته‌اند، باید به وضیعتشان رسیدگی شود (ر.ک. آیهٔ ۷). **با خوف.** با وجودی که این دستهٔ سوم (ر.ک. توضیح آیات ۲۲، ۲۳) کاملاً به تعالیم مرتدان آلوده گشته‌اند، اما محتاج رحمت می‌باشند. باید انجیل راستین را به ایشان عرضه داشت، اما با ترس و احتیاطِ بسیار، تا مبادا کسی که به یاریشان می‌شتابد خود نیز آلوده گردد. لباس جسم‌آلود زندگی فاسد مرتدان را به تصویر می‌کشد. این آلودگی می‌تواند بر مژدهٔ انجیل، که با صداقت و اخلاص اعلام می‌شود، تأثیر گذارد.

۶. ستایش پایانی یهودا (۲۴، ۲۵)

۲۴، ۲۵ این دعای برکت و ستایش زیبای یهودا یکی از باشکوه‌ترین نمونه‌های دعا در عهدجدید می‌باشد (ر.ک. روم ۳۳:۱۱-۳۶؛ ۲۵:۱۶-۲۷؛ ۲ قرن ۱۴:۱۳؛ عبر ۲۰:۱۳، ۲۱). ستایش نامبرده به مضمون نجاتی بازمی‌گردد که یهودا قصد داشت در ابتدای نامه به آن بپردازد (ر.ک. آیهٔ ۳). خواست یهودا این بود که روحیهٔ ایمانداران را تقویت کند تا بدانند که مسیح ایشان را از ارتدادِ حاضر حفظ خواهد نمود.

۲۴ او را که قادر است. این عبارت از خدای قادر مطلق سخن می‌گوید (ر.ک. پید ۱۴:۱۸؛ تث ۲۱:۷؛ ۱ سمو ۶:۱۴؛ مت ۲۶:۱۹). **شما را از لغزش محفوظ دارد.** (ر.ک. توضیحات آیهٔ ۱؛ ۱ پطر ۳:۱-۵). قدرت مسیح ایماندار واقعی را از سقوط در دام وسوسهٔ ارتداد حفظ خواهد کرد (ر.ک. ایو ۲:۴۲؛ مز ۲۳:۳۷، ۲۴؛ ۳:۱۲۱؛ ار ۱۷:۳۲؛ مت ۲۶:۱۹؛ لو ۳۷:۱؛ یو ۳۹:۶، ۴۰، ۴۴؛ ۲۷:۱۰-۳۰؛ افس ۲۰:۳). **شما را بی‌عیب ... قائم فرماید.** (ر.ک. ۲ قرن ۲:۱۱؛ افس ۲۷:۵). مسیحیان محض ایمان آمرزیده و عادل شمرده شده‌اند و عدالت و بی‌گناهیِ مسیح به حسابشان گذاشته شده است. از این‌رو، شایستهٔ حیات جاودان در آسمان هستند (ر.ک. توضیحات روم ۳۱:۸-۳۹). **به فرحی [شادی] عظیم.** در درجهٔ اول، به شادی و سُرور آن منجی اشاره می‌کند (ر.ک. عبر ۲:۱۲)، اما شادی ایمانداران را نیز شامل می‌گردد (ر.ک. ۱ پطر ۸:۱). آسمان سرشار از این شادی و سُرور است (ر.ک. مت ۲۳:۲۵).

۲۵ خدا و نجات‌دهندهٔ ما. بر خلاف خدایان دروغین، که ساختهٔ بشر و ارواح شریر هستند و بی‌رغبت و بی‌تفاوت، خدای حقیقی ذاتاً خدای نجات‌دهنده است (ر.ک. توضیحات ۱ تیمو ۲:۲؛ ۱۰:۴؛ ۲ تیمو ۱۰:۱؛ تیط ۳:۱؛ ۱۰:۲؛ ۴:۳؛ ۲ پطر ۱:۱). **جلال ... قدرت.** یهودا بر زمین و فرشتگان و مقدسان در آسمان (مکا ۱۰:۴، ۱۱؛ ۱۲:۵-۱۴)، این صفات را به خدای ما و خداوندمان عیسی مسیح نسبت می‌دهند.

پیش‌گفتاری بر کتاب

مکاشفه

«مکاشفهٔ عیسی مسیح» از او و دربارهٔ او است (۱:۱). مضمون وسیع و گستردهٔ این کتاب در کل کتاب‌مقدس منحصر به فرد است، چرا که هر آنچه عهدعتیق فقط بدان اشاره کرده، مکاشفه آن را شرح داده است. کتاب مکاشفه در اصل بر آینده متمرکز است (۱۹:۱). این کتاب را می‌توان به آسانی در سه بخش خلاصه نمود: (۱) جلال مسیح (فصل ۱)؛ (۲) کلیساهای مسیح (فصلهای ۲؛ ۳)؛ (۳) نقشه‌های مسیح برای آینده (فصلهای ۴–۲۲). به هر تعبیر، کتاب مکاشفه **بخش برجسته و پایانی** کتاب‌مقدس، واپسین مکاشفهٔ کتاب‌مقدس، و **شاهکار** انبیا و رسولان است.

مکاشفه عظیم‌ترین کتابی است که تا به حال نوشته شده، چرا که این ویژگیها را به تصویر می‌کشد:

- **امید:** درک انسان از آسمان را گسترش می‌دهد (فصلهای ۴؛ ۵).
- **دفاعیات مسیحی:** بازگشت دوبارهٔ مسیح و نبوتهای عهدعتیق در مورد ملکوت را تأیید می‌نماید (فصلهای ۶–۲۰).
- **شخصیت خدا:** بر حاکمیت، قدرت، قدوسیت، و عدالت خدا متمرکز است (فصلهای ۱–۲۲).
- **مسیح:** بر زیبایی مسیح می‌افزاید (فصل ۱).
- **پاداش:** در مقابلِ اطاعت، برکت را وعده می‌دهد (۳:۱؛ ۲۲:۷).
- **بشارت:** داوری نهایی آنانی را که ایمان نیاورده‌اند یادآوری می‌کند (فصلهای ۶–۲۰).
- **رشد کلیسا:** معیارهای مسیح برای کلیسا را بیان می‌دارد (فصلهای ۲؛ ۳).
- **پرستش:** چگونگی پرستش کامل و بی‌نقص در آسمان را مکشوف می‌سازد (فصلهای ۴؛ ۵).
- **زندگی مسیحی:** از پیروزی نهایی خدا بر گناه سخن می‌گوید و بر خواست خدا مبنی بر زندگی مقدس در این دنیا تأکید می‌ورزد (فصلهای ۱۹؛ ۲۰).
- **برملا ساختن شیطان:** از دسیسه‌های فریبندهٔ شیطان و نابودی نهایی او، به طور مشروح، خبر می‌دهد (فصلهای ۱۲؛ ۲۰).

نقشه‌های مسیح برای آینده در سه مرحلهٔ پی در پی آشکار می‌شوند. نخستین مرحله، آن دوران مصیبت هفت‌ساله در آینده است که در فصلهای ۶–۱۸ بدان اشاره شده است. هفتادمین هفته در کتاب دانیال (دان ۲۶:۹، ۲۷) و «زمان تنگی یعقوب» (ار ۷:۳۰) به این دوران اشاره دارند. در دومین مرحله، این دوران مصیبت پایان می‌یابد و با بازگشت مسیح موعود در مکاشفه ۱:۱۹–۶:۲۰ سلطنت هزارسالهٔ او بر زمین آغاز می‌گردد. سومین مرحله نیز زمان گذر از این دوران به ابدیت است، زمان گذر از سلطنت هزارساله به آیندهٔ جاودانی. این زمانِ داوری نهایی شیطان و جمیع بی‌ایمانان در سراسر تاریخ است. پس از آن داوری، آسمان جدید و زمین جدید آفریده می‌شود (مکاشفه ۷:۲۰–۲۱:۲۲).

کلام خدا به معنای واقعی در همان نقطه‌ای پایان

می‌یابد که آغاز شده بود. آنچه در پیدایش فصل ۳ گسسته شد در مکاشفه ۱۹–۲۲ پیوند می‌شود و تکمیل می‌گردد.

۱. کتاب **پیدایش** آغاز انسان را در بهشتی زیبا به تصویر می‌کشد (پید ۱؛ ۲). کتاب **مکاشفه** بهشتی عالی و شگفت‌انگیز را در آیندهٔ جاودانی به تصویر می‌کشد (مکا ۲۱؛ ۲۲).

۲. کتاب **پیدایش**، برای نخستین بار، شیطان را معرفی می‌کند (پید ۳:۱–۵). کتاب **مکاشفه** نابودی نهایی او را به تصویر می‌کشد (مکا ۲۰:۱۰).

۳. کتاب **پیدایش** تلاش اولیهٔ شیطان را برای سست نمودن کلام خدا مکشوف می‌سازد (۳:۱–۵). کتاب **مکاشفه** اعلام می‌دارد که شیطان ملعون خواهد بود (مکا ۲۲:۱۸، ۱۹) و در اورشلیم جدید جایی نخواهد داشت (مکا ۲۲:۱۵).

۴. کتاب **پیدایش** نخستین نااطاعتی انسان از خدا را ثبت می‌نماید (پید ۳:۶، ۷). کتاب **مکاشفه** آینده‌ای را به تصویر می‌کشد که اطاعتِ کامل حکمفرما خواهد بود (مکا ۲۱؛ ۲۲).

۵. کتاب **پیدایش** برای نخستین بار مقولهٔ «لعنت» را مطرح می‌کند (۳:۱۵–۱۹). کتاب **مکاشفه** زمانی را پیش‌بینی می‌نماید که آن لعنت برداشته می‌شود (مکا ۲۲:۳).

۶. کتاب **پیدایش** هشدار می‌دهد که سرِ شیطان کوبیده خواهد شد (پید ۳:۱۵). کتاب **مکاشفه** تصدیق می‌کند که این امر تحقق یافته است (مکا ۱۹:۲۰–۲۰:۳).

۷. کتاب **پیدایش** عنوان می‌کند که چگونه انسان از امتیاز خوردن از درخت حیات محروم شد (پید ۳:۲۲–۲۴). کتاب **مکاشفه** وعده می‌دهد که انسان، بار دیگر، از این درخت خواهد خورد (مکا ۲۲:۲).

۸. کتاب **پیدایش** مصیبت گناه را بازگو می‌کند (پید ۳؛ ۴). کتاب **مکاشفه** به زمانی می‌نگرد که غم و غصه‌ای وجود نخواهد داشت (مکا ۲۱:۴).

۹. کتاب **پیدایش** از نخستین قتل، پدیدهٔ چند همسر داشتن، و طغیان و سرکشی حکایت می‌کند (پید ۴). کتاب **مکاشفه** به مکانی اشاره می‌نماید که همهٔ ساکنانش در کمال عدالت زیست خواهند نمود (مکا ۲۱؛ ۲۲).

۱۰. کتاب **پیدایش** از نخستین مرگ سخن می‌گوید (پید ۴:۸). کتاب **مکاشفه** عنوان می‌کند در آینده مرگی وجود نخواهد داشت (مکا ۲۱:۴).

واپسین وعدهٔ مسیح در کتاب‌مقدس را می‌توان در مکاشفه ۲۲:۲۰ یافت: «بلی، به زودی می‌آیم». یوحنای رسول و همهٔ مسیحیان به این وعده پاسخ می‌دهند: «آمین. بیا ای خداوند عیسی!» (مکا ۲۲:۲۰).

مکاشفهٔ

یوحنای رسول

عنوان

بر خلاف بیشتر کتابهای کتاب‌مقدس، مکاشفه عنوانش را با خود به همراه دارد: «مکاشفهٔ عیسی مسیح» (۱:۱). **مکاشفه** (یونانی: *apokalupsis*) یعنی «آشکارسازی،» «پرده‌برداری،» یا «فاش نمودن». این واژه در عهدجدید گویای این مفاهیم است: آشکار نمودن حقیقت روحانی (روم ۲۵:۱۶؛ غلا ۱۲:۱؛ افس ۱۷:۱؛ ۳:۳)، مکشوف شدن پسران خدا (روم ۱۹:۸)، تجسم مسیح (لو ۳۲:۲)، ظهور پرجلال مسیح به هنگام بازگشت دوباره‌اش (۲ تسا ۷:۱؛ ۱ پطر ۷:۱). واژهٔ **مکاشفه** در همهٔ کاربردهایش بر چیزی یا کسی دلالت دارد که زمانی پنهان بوده سپس آشکار گشته است. «عیسی مسیح در جلال» آن چیزی است که این کتاب آن را مکشوف یا آشکار نموده است. حقایق مربوط به مسیح و پیروزی نهایی او، که در سراسر کتاب‌مقدس فقط به آنها اشاره شده است، اکنون به واسطهٔ مکاشفهٔ عیسی مسیح کاملاً آشکار و قابل مشاهده می‌باشند (ر.ک. «موضوعات تاریخی و الهیاتی»). خدای پدر این مکاشفه را به مسیح داد و این مکاشفه از طریق یک فرشته به یوحنای رسول منتقل گشت (۱:۱).

نویسنده و تاریخ نگارش

نویسنده چهار بار خود را با نام یوحنا معرفی می‌کند (۱:۱، ۴، ۹؛ ۸:۲۲). کلیسای اولیه یک‌صدا بر این باور بودند که یوحنای رسول نویسندهٔ چهارمین انجیل و سه رسالهٔ دیگر است. جاستینِ شهید، آیرینیوس، و کِلِمنت اهل اسکندریه [اَز پدران کلیسا] جملگی شهادت داده‌اند که این کتاب به قلم یوحنای رسول نوشته شده است. این شاهدان یکی از مهم‌ترین مراجع قرن دوم میلادی می‌باشند. در زمان حیات جاستینِ شهید و آیرینیوس (که هر دو نگارش این کتاب به دست یوحنای رسول را تأیید کرده‌اند)، هنوز بسیاری از خوانندگان اولیهٔ کتاب در قید حیات بوده‌اند.

میان سبک نگارش کتاب مکاشفه و دیگر نوشته‌های یوحنا تفاوتهایی وجود دارد. اما این تفاوتها جزیی هستند و دلیلی بر این نمی‌باشند که یوحنا نویسندهٔ کتاب مکاشفه و سایر رساله‌ها نباشد. در واقع، میان مکاشفه و دیگر آثار یوحنا شباهتهای قابل توجهی وجود دارند. فقط انجیل یوحنا و کتاب مکاشفه عیسی مسیح را کلمه نامیده‌اند (۱۳:۱۹؛ یو ۱:۱). کتاب مکاشفه (۷:۱) و انجیل یوحنا (۳۷:۱۹) هر دو به یک شکل از زکریا (۱۰:۱۲) نقل قول کرده‌اند. حال آنکه، در ترجمهٔ «هفتادتنان» [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی]، این آیه از زکریا با آنچه این دو کتاب ثبت نموده‌اند تفاوت دارد. فقط انجیل یوحنا و کتاب مکاشفه عیسی را برّه خوانده‌اند (۶:۵، ۸؛ یو ۲۹:۱). هر دو کتاب نیز عیسی را در مقام یک شاهد توصیف نموده‌اند (ر.ک. ۵:۱؛ یو ۳۱:۵، ۳۲). کتاب مکاشفه در دههٔ آخر قرن اول میلادی (حدود سالهای ۹۴–۹۶) نوشته شد، یعنی در

اواخر سلطنت امپراتور دومیتیان (سالهای ۸۱–۹۶ م). اگرچه عده‌ای زمان نگارش این کتاب را دوران سلطنت نِرون [امپراتور] می‌دانند (سالهای ۵۴–۶۸ م)، اما استدلالهای ایشان قانع‌کننده نیست و با نظر کلیسای اولیه همخوانی ندارد. آیرینیوس، که در قرن دوم می‌زیسته است، در نوشته‌های خود عنوان می‌کند کتاب مکاشفه در اواخر سلطنت دومیتیان نوشته شده است. نویسندگان دیگر، همچون کِلِمنت اهل اسکندریه، اُریجِن، ویکتورینوس (که یکی از قدیمی‌ترین تفسیرها را بر کتاب مکاشفه نوشته است)، یوسِبیوس و جِروم نیز تأیید می‌کنند که این کتاب در دوران دومیتیان نوشته شده است. زوال روحانی هفت کلیسا (فصلهای ۲؛ ۳) نیز بر این دلالت دارد که کتاب مکاشفه در اواخر قرن اول میلادی نوشته شده است. کلیساهای نامبرده در میانهٔ دههٔ شصت میلادی، یعنی زمانی که پولس واپسین خدمات خویش را در آسیای صغیر به انجام می‌رساند، به لحاظ روحانی، قوی و سالم بودند. در فاصلهٔ کوتاهی میان خدمت پولس در آن مناطق و پایان حکومت نِرون، نمی‌توانسته چنین سقوط چشمگیری به وقوع پیوسته باشد. هرچه این فاصلهٔ زمانی بیشتر باشد، ظهور بدعتی معروف به نِقولاویان (۶:۲، ۱۵) بیشتر قابل درک است. پیش از این، پولس به یک یا چند کلیسای این گروه (افسسیان) نامه می‌نویسد، ولی در هیچ‌یک از آنها به این فرقه اشاره نمی‌کند. اگر تاریخ نگارش مکاشفه را دوران حکومت نِرون بدانیم، در این صورت، زمانی باقی نمی‌مانده که یوحنا در آسیای صغیر خدمت کند و خدمتش به جایی رسد که مقامات حکومتی لزوم تبعید وی را احساس کنند.

پیشینه و چارچوب

یوحنا آغازگر کتاب مکاشفه است. او آخرین رسول بازمانده و کهن‌سالی بود که در جزیره‌ای کوچک و خشک و بی‌بار، به نام پَطمُس، واقع در دریای اژه و جنوب غربی شهر افسس، دوران تبعید خود را سپری می‌کرد. مقامات رومی او را به دلیل موعظهٔ وفادارانهٔ انجیل به آنجا تبعید کرده بودند (۹:۱). در آن جزیره، رویاهایی بر یوحنا مکشوف گشت. در آن رویاها، تاریخ آیندهٔ جهان به تصویر کشیده شد.

یوحنا زمانی دستگیر شد که در افسس و شهرهای اطراف مشغول خدمت در کلیساها بود. او، که هدفش تقویت آن کلیساها بود، دیگر نمی‌توانست به آنها خدمت کند. از این‌رو، در پی فرمانی الهی (۱۱:۱)، کتاب مکاشفه را خطاب به کلیساها به رشتهٔ تحریر درآورد (۴:۱). آن کلیساها به تدریج هدف آزار و جفا قرار گرفته بودند. دست‌کم یک نفر، احتمالاً یک کشیش، شهید شده (۱۳:۲) و یوحنا هم تبعید گشته بود. طوفان آزار و جفا آن هفت کلیسای محبوب یوحنا را با خشونت هرچه تمام‌تر هدف قرار داده بود (۱۰:۲). کتاب مکاشفه برای این کلیساها پیغام امید به همراه داشت: خدا بر همه‌چیز حاکم است و کل رویدادهای تاریخ بشر در کنترل خدا می‌باشند. شاید به نظر رسد که شرارت دامنه‌دار شده و شریران قدرت را به دست گرفته‌اند، اما محکومیت آنها حتمی است. مسیح در جلال می‌آید تا داوری و سلطنت نماید.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

از آنجا که مکاشفه در اصل کتابی نبوتی است، به جز فصلهای ۱–۳ در هیچ بخش دیگری به موضوعات تاریخی نپرداخته است. هفت کلیسایی که نامه‌ها خطاب به آنها نوشته شد کلیساهای آسیای صغیر (کشور ترکیهٔ امروزی) بودند. از قرار معلوم، این کلیساها از این جهت دستچین

شده بودند که یوحنا در آنها خدمت نموده بود.
کتاب مکاشفه، پیش از هر چیز، مکاشفه‌ای دربارهٔ عیسی مسیح است (۱:۱). این کتاب او را پسرِ رستاخیزیافته و جلال‌یافتهٔ خدا، که مشغول خدمت در میان کلیساها است (۱۰:۱ به بعد)، به تصویر می‌کشد. کتاب مکاشفه عیسی مسیح را با این عنوانها خطاب می‌نماید: «شاهد امین، نخست‌زاده از مردگان، رییس پادشاهان جهان» (۵:۱)؛ «الف و یا، اول و آخر» (۸:۱)؛ آن که «هست و بود و می‌آید، قادر علی‌الاطلاق [قادر مطلق]» (۸:۱)؛ «اول و آخر» (۱۱:۱)؛ «پسر انسان» (۱۳:۱)؛ «او که مرد و اینک تا ابدالآباد زنده است» (۱۸:۱)؛ «پسر خدا» (۱۸:۲)؛ «آن قدوس و حق» (۷:۳)؛ «آمین و شاهد امین و صدیق که ابتدای خلقت خدا است» (۱۴:۳)؛ «شیری که از سَبط [طایفه] یهودا است» (۵:۵)؛ «برّه در آسمان، با اقتدار برای گشودن مُهر از اعمالی که باید بر زمین واقع شود» (۱:۶ به بعد)؛ «برّه‌ای که بر تخت نشسته» (۱۷:۷)؛ «مسیح موعود که تا ابدالآباد سلطنت خواهد کرد» (۱۵:۱۱)؛ «شاه شاهان و ربّ‌الارباب [خداوند خداوندان] که در جلال و شکوه برای غلبه بر دشمنان خود بازمی‌گردد» (۱۱:۱۹ به بعد)؛ «کلمهٔ خدا» (۱۳:۱۹)؛ «ریشه و نسل داوود و ستارهٔ درخشندهٔ صبح» (۱۶:۲۲).
مضامین پربارِ الهیاتی دیگری نیز در مکاشفه مطرح شده‌اند. این کتاب در مورد گناه به کلیسا هشدار، و در مورد قدوسیت به آن اندرز می‌دهد. تصاویر زنده و روشنی که یوحنا از پرستش در آسمان ترسیم می‌کند برای ایمانداران هم آموزنده و هم پندآموز است. کمتر کتابی در کتاب‌مقدس وجود دارد که خدمت فرشتگان را چنین برجسته نشان داده باشد. موضوع الهیاتی که بیش از هر چیز دیگر در این کتاب به چشم می‌آید، مقولهٔ «زمانهای آخر» است. کسی که کتاب مکاشفه را می‌خواند به این موارد پی خواهد برد: واپسین نظام سیاسی جهان، آخرین نبرد تاریخ بشر، عملکرد دجال و شکست نهایی او، سلطنت هزارسالهٔ مسیح بر روی زمین، جلالهای آسمانی و ابدیت، وضعیت ابدی شریران و صالحان.
سرانجام اینکه، دانیال تنها کتابی است که می‌تواند در اعلام این حقیقت با کتاب مکاشفه برابری کند که خدا، در تدبیر الهی خویش، بر همهٔ پادشاهان حاکمیت دارد و اهداف مقتدرانهٔ خویش را بدون توجه به ضدیتهای انسانی و شیطانی عملی می‌سازد.

مسایل تفسیری

در هیچ‌یک از کتابهای عهدجدید، به اندازهٔ کتاب مکاشفه، مسایل تفسیریِ دشوار و جدی مطرح نشده است. تصویرپردازی شفاف و نمادهای گیرای کتاب چهار شیوهٔ اصلی را برای تفسیر آیات ارائه می‌دهند:
دیدگاه **گذشته‌گرا**: این دیدگاه کتاب مکاشفه را در چارچوب رویدادهایی که در امپراتوری روم و در قرن اول میلادی به وقوع پیوسته است تفسیر می‌کند (ر.ک. «نویسنده و تاریخ نگارش»). این دیدگاه با ادعای کتاب مکاشفه، که پیوسته بر نبوتی بودن خود تأکید می‌ورزد، همخوانی ندارد (۳:۱؛ ۷:۲۲، ۱۰، ۱۸، ۱۹). غیرممکن است بتوان کل رویدادهای کتاب مکاشفه را تحقق‌یافته در نظر گرفت. برای نمونه، بدیهی است که مسیح در قرن اول میلادی بازنگشته است.
دیدگاه **تاریخ‌گرا**: این دیدگاه کتاب مکاشفه را دورنمایی از تاریخ کلیسا می‌بیند (دوران رسولان تا زمان حال). این دیدگاه نمادهای موجود در کتاب مکاشفه را به منزلهٔ وقوع رویدادهایی همچون یورش بَربَرها به روم، ظهور کلیسای

کاتولیک (و نیز پاپهای گوناگون)، ظهور اسلام، و انقلاب فرانسه در نظر می‌گیرد. این شیوه از تفسیر به هیچ عنوان گویای هدف و مقصود کتاب مکاشفه نیست و آن مفهومی را که برای مخاطبانش در نظر دارد به کل مخدوش می‌سازد. این شیوه آن محدوده‌های زمانیِ رویدادها را که مد نظر کتاب مکاشفه بوده استَ نادیده می‌گیرد (ر.ک. ۲:۱۱؛ ۶:۱۲، ۱۴؛ ۵:۱۳). این شیوهٔ تفسیرْ رویدادهای مشخص تاریخی را که در کتاب مکاشفه عنوان شده است با تفسیرهای بسیار متفاوت و اغلب متناقض بیان می‌کند.

دیدگاه آرمان‌گرا: این دیدگاه در آنچه از تفسیر کتاب مکاشفه ارائه می‌دهد نیروهای خیر و شر در عالم هستی را در کشمکشی دایمی به تصویر می‌کشد. این دیدگاه کتاب را عاری از رویدادهای تاریخی و هر گونه نبوت می‌بیند. این دیدگاه ویژگی نبوتی بودن کتاب مکاشفه را نادیده می‌گیرد و اگر هم در این راستا به نتایج منطقی برسد، کتاب را از هر گونه ارتباط با رویدادهای مشخص تاریخی جدا می‌سازد. بدین ترتیب، کتاب مکاشفه را صرفاً به مجموعه داستانهایی تبدیل می‌کند که برای تعلیم حقایق روحانی طراحی شده‌اند.

دیدگاه آینده‌گرا: این دیدگاه **قاطعانه اعلام می‌کند** که رویدادهای فصلهای ۶–۲۲ هنوز اتفاق نیفتاده‌اند و این فصلها، هم به شکل واقعی هم به شکل نمادین، مردمان و رویدادهای واقعی را که هنوز بر صحنهٔ جهان پدیدار نشده‌اند به تصویر می‌کشند. این فصلها رویدادهای نزدیک به بازگشت عیسی مسیح (فصلهای ۶–۱۹)، سلطنت هزارساله و داوری نهایی (فصل ۲۰)، و ابدیت (فصلهای ۲۱؛ ۲۲) را توصیف می‌نمایند. فقط این دیدگاه است که در مورد ادعای کتاب مکاشفه مبنی بر نبوتی بودنش، منصفانه، حقِ مطلب را بیان می‌کند. این دیدگاه کتاب مکاشفه را با همان شیوهٔ دستوری و تاریخی تفسیر می‌نماید که فصلهای ۱–۳ و بقیهٔ کتاب‌مقدس را تفسیر می‌کند.

تقسیم‌بندی

۱. چیزهایی که دیده‌ای (۱:۱–۲۰)
   الف. پیش‌گفتار (۱:۱–۸)
   ب. رویای مسیحِ جلال‌یافته (۱:۹–۱۸)
   ج. مأموریت یوَحنای رسول برای نوشتن (۱:۱۹، ۲۰)
۲. چیزهایی که هستند (۲:۱–۳:۲۲)
   الف. نامه به کلیسای افسس (۲:۱–۷)
   ب. نامه به کلیسای اسمیرنا (۲:۸–۱۱)
   ج. نامه به کلیسای پرغامس (۲:۱۲–۱۷)
   د. نامه به کلیسای طیاتیرا (۲:۱۸–۲۹)
   ه. نامه به کلیسای ساردس (۳:۱–۶)
   و. نامه به کلیسای فیلادلفیه (۳:۷–۱۳)
   ز. نامه به کلیسای لائودکیه (۳:۱۴–۲۲)
۳. چیزهایی که بعد از این روی خواهند داد (۴:۱–۲۲:۲۱)
   الف. پرستش در آسمان (۴:۱–۵:۱۴)
   ب. مصیبت عظیم (۶:۱–۱۸:۲۴)
   ج. بازگشت پادشاه (۱۹:۱–۲۱)
   د. سلطنت هزارساله (۲۰:۱–۱۰)
   ه. تختِ بزرگِ سفیدِ داوری (۲۰:۱۱–۱۵)
   و. ابدیت (۲۱:۱–۲۲:۲۱)

۱. چیزهایی که دیده‌ای (۱:۱–۲۰)

الف. پیش‌گفتار (۱:۱–۸)

۱:۱ مکاشفه. در زبان یونانی، این واژه به مفهوم واقعی کلمه به این معنا است: «آشکار نمودن یا مکشوف ساختن». وقتی این واژه به یک شخص اشاره کند، به این معنا است که می‌توان آن شخص را به وضوح مشاهده نمود (ر.ک. مقدمه: «عنوان»؛ ر.ک. لو ۲:۳۰–۳۲؛ روم ۸:۱۹؛ ۱ قرن ۱:۷؛ ۱ پطر ۱:۷). **عیسی مسیح.** انجیلها روایتگر زندگی فروتنانهٔ عیسی در این جهان هستند. اما کتاب مکاشفه مسیح را در تعالی و جلالش مکشوف می‌نماید: (۱) در جلالی فروزنده (آیات ۷–۲۰)؛ (۲) بر کلیسایش در مقام خداوند کلیسا (فصلهای ۲؛ ۳)؛ (۳) در بازگشت دوباره‌اش، هنگامی که زمین را از چنگال اِشغالگرِ آن، یعنی شیطان آزاد می‌سازد و ملکوتش را برقرار می‌نماید (فصلهای ۴–۲۰)؛ (۴) هنگامی که مشعل ابدیت را می‌افروزد (فصلهای ۲۱؛ ۲۲). نویسندگان عهدجدید مشتاقانه چشم به راه این مکاشفه بودند (۱ قرن ۱:۷؛ ۲ تسا ۱:۷؛ ۱ پطر ۱:۷). **خدا به او داد.** پاداش اطاعت کامل و کفارهٔ مسیح این است که اکنون پدر این کتاب را که کارنامهٔ جلال آیندهٔ مسیح در آن ثبت شده به او تقدیم نموده است (ر.ک. فیل ۲:۵–۱۱). خوانندگان مکاشفه گویی ناظر هدیه نمودن این کتاب از جانب پدر به پسر هستند. **زود.** معنای اصلی این واژه بر این حقیقت تأکید می‌نماید که بازگشت مسیح می‌تواند هر لحظه به وقوع پیوندد (ر.ک. ۲:۵، ۱۶؛ ۳:۱۱؛ ۱۱:۱۴؛ ۲۲:۱۲؛ ۲ تیمو ۴:۹).

۳:۱ خوشا به حال. در کل کتاب‌مقدس، این تنها کتابی است که به کسی که به خواندن و تفسیر این کتاب گوش می‌سپارد و در اطاعت از آن آری می‌گوید وعدهٔ برکت داده است. این یکی از هفت خوشا به حالِ کتاب مکاشفه است (آیهٔ ۳؛ ۱۴:۱۳؛ ۱۶:۱۵؛ ۱۹:۹؛ ۲۰:۶؛ ۲۲:۷، ۱۴). **وقت نزدیک است.** -- **وقت** بر دوره‌ها، اعصار، یا فصلها اشاره دارد. دورهٔ بعدیِ نجات عظیم خدا در تاریخ به زودی از راه خواهد رسید. اما با وجودی که رویداد بعدی بازگشت مسیح خواهد بود، ممکن است آن‌قدر با تأخیر به وقوع پیوندد که مردم از یکدیگر بپرسند آیا اصلاً او خواهد آمد (ر.ک. مت ۲۴:۳۶–۳۹؛ ۲ پطر ۳:۳، ۴)؟

۴:۱ هفت کلیسایی که در آسیا هستند. آسیای صغیر، که همان کشور ترکیهٔ امروزی می‌باشد، از هفت ناحیه تشکیل شده بود. در مرکز این نواحی هفت‌گانه، هفت شهر اصلی وجود داشت که به منزلهٔ مرکز پخش اطلاعات به حساب می‌آمدند. یوحنا خطاب به کلیساهای مستقر در این شهرها می‌نویسد. **او که هست و بود و می‌آید.** زمان قادر به محدود کردن حضور ازلی و ابدی خدا نیست. او همواره حاضر بوده و هست و خواهد بود. **هفت روح.** برای این عبارت می‌توان دو معنا در نظر گرفت: (۱) اشاره‌ای است به نبوت اشعیا در ارتباط با خدمات هفتگانهٔ روح‌القدس (اش ۱۱:۲)؛ (۲) به احتمال بسیار، اشاره‌ای است به چراغدانی با هفت شاخه [در زبان عبری: مِنوره] در زکریا و نیز توصیفی است از روح‌القدس (ر.ک. توضیحات ۴:۵؛ ۵:۶). در هر صورت، هفت عددِ کمال است. پس یوحنا پُری و کمال روح‌القدس را در نظر داشته است.

۵:۱ نخست‌زاده. عیسی سرآمد همهٔ کسانی است که از مرگ قیام کرده یا قیام خواهند کرد. او یگانه وارثِ برحق است (ر.ک. ۳:۱۴؛ مز ۸۹:۲۷؛ کول ۱:۱۵).

۶:۱ پادشاهان و کَهَنه. ترجمهٔ دقیق‌تر این

واژهٔ کلیدی

الف و یا: (۸:۱، ۱۱؛ ۶:۲۱؛ ۱۳:۲۲). در زبان یونانی، این واژگان آلفا و اُمگا خوانده می‌شوند که حروف اول و آخر الفبای یونانی می‌باشند. این اصطلاح هم برای خدای پدر به کار می‌رود هم برای خدای پسر. خدا در مسیح همه‌چیز را در بر می‌گیرد، یعنی هر آنچه میان آلفا و امگا می‌گنجد، به همان شکل که اول و آخر بودن چنین ویژگی دارد. این بیانگر کامل و جامع بودن خدا و گویای این حقیقت است که خدا همه‌چیز را در بر می‌گیرد. خدا منشأ همه‌چیز است و همه‌چیز را به مقصد نهایی‌شان رهنمون می‌سازد.

است: «یک پادشاهی و کاهنان». همهٔ ایمانداران در قلمروی فرمانروایی خدا، یعنی ملکوتی که با ایمان به عیسی مسیح بدان وارد شده‌اند، زیست می‌نمایند. ایمانداران، در مقام کاهنان، از این حق برخوردارند که به حضور خدا داخل شوند.

۷:۱ با ابرها می‌آید. این جمله بازتاب وعدهٔ دانیال است: پسر انسان بر ابرهای آسمان خواهد آمد (دان ۱۳:۷). این ابر ابری معمولی نیست، بلکه ابر جلال است. در عهدعتیق، خدا اغلب خویشتن را در نوری قوی و درخشنده به نام «شِکیناه» یا ابرِ جلال نمایان می‌ساخت. هیچ‌کس نمی‌توانست آن نورِ کامل را ببیند و زنده بماند (خُرو ۲۰:۳۳). از این‌رو، آن نور می‌بایست پوشیده می‌بود. اما هنگامی که مسیح بازگردد، جلالش به طور کامل مشهود خواهد بود (ر.ک. مت ۲۹:۲۴، ۳۰؛ ۳۱:۲۵؛ ر.ک. توضیحات ۱۲:۶–۱۷). **آنانی که ... نیزه زدند.** این عبارت صرفاً به آن چهار سرباز رومی اشاره ندارد که به طور معمول در روند مصلوب نمودن انجام وظیفه می‌کردند. در واقع، منظور یهودیانی هستند که مسئول مرگ مسیح بودند (اع ۲۲:۲، ۲۳؛ ۱۴:۳، ۱۵). زکریا کسانی را که بر مسیح نیزه زدند «خاندان داوود» و «ساکنان اورشلیم» معرفی می‌کند و نبوت می‌نماید که ایشان به خاطر رفتارشان با مسیح موعود گریه سر می‌دهند و به معنای واقعی توبه خواهند کرد (زک ۱۰:۱۲). **تمامی امتهای جهان ... خواهند نالید.** نالهٔ باقی ساکنان زمین به معنای توبهٔ واقعی نیست (ر.ک. ۲۱:۹). این ناله نتیجهٔ احساس گناه و ترس از مجازات است (۱۶:۶؛ ر.ک پید ۸:۳–۱۰).

۸:۱ الف و یا. در زبان یونانی، این واژگان آلفا و اُمگا خوانده می‌شوند که حروف اول و آخرِ الفبای یونانی می‌باشند. الفبا شیوه‌ای مبتکرانه برای ذخیره و انتقال اطلاعات است. با کنار هم قرار دادن حروف الفبا، می‌توان به ترکیبی تقریباً بی‌شمار دست یافت و همهٔ دانسته‌ها را انتقال داد. مسیح الفبای مطلق و برتر است. هیچ‌چیز خارج از دایرهٔ دانش او وجود ندارد. بنابراین، هیچ عامل ناشناخته‌ای وجود ندارد که بتواند در بازگشت دوبارهٔ او کارشکنی کند (ر.ک. کول ۳:۲). **قادر علی‌الاطلاق [قادر مطلق].** در کتاب مکاشفه، هشت مرتبه عبارت «خدای قادر مطلق» به کار رفته است. این عبارت بر توانایی و قدرت برتر خدا بر همهٔ رویدادهای سهمگینی که به آنها اشاره شده است تأکید می‌نماید (ر.ک. ۸:۴؛ ۱۷:۱۱؛ ۳:۱۵؛ ۷:۱۶، ۱۴؛ ۱۵:۱۹؛ ۲۲:۲۱). خدا بر همه‌کس، بر همه‌چیز، و بر همهٔ رویدادها حاکمیت مطلق دارد و حتی یک مولکول نیز از کنترل او خارج نمی‌باشد.

ب. رویای مسیحِ جلال‌یافته (۹:۱–۱۸)

۹:۱–۱۸ این رؤیای مسیح، به لحاظ شکوه و ابهت، معادلِ رویای بازگشت نهایی شاه شاهان و خداوند خداوندان است (۱۱:۱۹–۱۶).

۹:۱ مصیبت و ملکوت و صبر. یوحنا و مخاطبان ایماندارش در چهار ویژگی مشترک بودند: (۱) جفا دیدن به خاطر ایمانشان؛ (۲) عضویت در

تصویری از مسیح (مکاشفه ۱۴:۱-۱۶)

نماد	واقعیت
۱. سر و مویی چون پشم و مثل برف سفید (آیهٔ ۱۴)	قدوسیت مسیح
۲. چشمانی مثل شعلهٔ آتش (آیهٔ ۱۴)	دانای مطلق بودنِ مسیح
۳. پاهایی مانند برنج صیقلی که در کوره گداخته شود (آیهٔ ۱۵)	پاکسازی کلیسا از گناه، به وسیلهٔ مسیح
۴. آوازی مثل صدای آبهای بسیار (آیهٔ ۱۵)	اقتدار مسیح
۵. در دست راستش هفت ستاره نگاه داشته است (آیهٔ ۱۶)	تسلط مسیح بر رهبران کلیسا
۶. از دهانش شمشیر دودَمهٔ تیز بیرون آمده است (آیهٔ ۱۶)	داوری مسیح بر دشمنان کلیسا
۷. چهره‌اش چون آفتابِ تابان است (آیهٔ ۱۶)	جلال مسیح

جماعت نجات‌یافتگانی که مسیح خداوند و پادشاه ایشان است؛ (۳) مشتاقانه انتظار کشیدن برای جلال سلطنت هزارسالهٔ مسیح بر زمین؛ (۴) بردباری و ثابت‌قدم ماندن در دورانهای سخت و دشوار. **جزیره‌ای مُسمّا [معروف] به پَطمُس.** جزیره‌ای خشک و سنگلاخی و هلالی‌شکل و یکی از پنجاه جزیرهٔ واقع در دریای اژه و نزدیک به ساحلِ آسیای صغیر (ترکیهٔ امروزی)، که درازایش تقریباً شانزده کیلومتر و پهنایش، در گسترده‌ترین نقطه، کمتر از نُه کیلومتر بود. این جزیره یکی از مستعمره‌های روم به شمار می‌رفت و افراد را به منظور مجازات به آنجا می‌فرستادند. یوسِبیوس، یکی از نخستین تاریخ‌نویسان مسیحی، چنین نقل می‌کند که امپراتور نِروا (سالهای ۹۶–۹۸ م) یوحنا را از پَطمُس آزاد نمود.

۱۰:۱ در روح. این یک خواب نبود. یوحنا در بیداری – نه در خواب – و به طریقی ماورای طبیعی از جهان مادی خارج شد و چیزهایی را تجربه نمود که فراتر از حواس عادی بودند. روح‌القدس به حواس وی توانایی بخشید تا از خدا این مکاشفه را بگیرد (ر.ک. اع ۱۱:۱۰). **روز خداوند.** این اصطلاح در بسیاری از نوشته‌های مسیحیان اولیه دیده می‌شود. این عبارت به یک‌شنبه، روز رستاخیز خداوند اشاره دارد. برخی بر این باورند که اصطلاح نامبرده بر «روز خداوند» دلالت دارد (ر.ک. توضیح ۱ تسا ۲:۵). حال آنکه، چارچوب متن این تفسیر را تأیید نمی‌کند. علاوه بر اینکه، واژهٔ «خداوند» به لحاظ دستور زبان حالت وصفی است و این معنا را می‌رساند: «روزی که از آنِ خداوند است». **آوازی بلند.** در سراسر کتاب مکاشفه، بانگ یا ندای بلند نشانهٔ ابهت چیزی است که خدا قصد آشکار نمودنش را دارد.

۱۱:۱ کتاب در زبان یونانی، این واژه به طوماری کاغذی از جنس برگهای پاپیروس اشاره دارد. پاپیروس گونه‌ای از گیاه نی بود که در رود نیل و در کشور مصر به فراوانی می‌رویید.

۱۲:۱ چراغدان. اینها چراغدان‌های طلایی و قابل حمل بودند که چراغهای روغن‌سوزِ کوچکی بر آنها قرار داده می‌شد. هر چراغدان نمایندهٔ یک کلیسا بود (آیهٔ ۲۰). هر یک از این چراغدان‌ها باید نور حیات را می‌تابانیدند. در سراسر کتاب‌مقدس، هفت عدد کمال است. بدین ترتیب، این هفت چراغدان نمایندهٔ کل کلیساها می‌باشند.

۱۳:۱ پسر انسان. بر طبق انجیلها، این عنوانِ مسیح است که آن را در طی خدمتش در این دنیا در اشاره به خود به کار می‌برد (هشتاد و یک بار در

انجیلها). این عنوان، که از رویای آسمانی در دانیال ۱۳:۷ گرفته شده است، بر الوهیت مسیح دلالت دارد. **ردا.** در بیشتر مواردی که این واژه در ترجمهٔ «هفتادتنان» (ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی) به کار رفته، بر ردای کاهن اعظم دلالت داشته است. کمربند طلایی که بر سینهٔ مسیح بسته شده است تصویر مسیح را در حال خدمت در مقام کاهن تکمیل می‌سازد (ر.ک. لاو ۱۶:۱-۴؛ عبر ۱۷:۲).

۱۴:۱ سفید چون پشم. واژهٔ **سفید** صرفاً به رنگ سفید اشاره نمی‌کند، بلکه منظور نور درخشنده و تابناک و سپید است (ر.ک. دان ۹:۷). این اصطلاح نیز مانند ابرِ جلال (شِکیناه) تصویری است از قدوسیت مسیح. **چشمان ... شعلهٔ آتش.** چشمان خداوندِ جلال‌یافته، همچون دو پرتوِ لیزر، تا اعماق کلیسایش نفوذ می‌کند (۱۸:۲؛ ۱۹:۱۲؛ عبر ۱۳:۴).

۱۵:۱ پایها ... برنج صیقلی. مذبح قربانیهای سوختنی با ورقه‌ای از جنس برنج پوشیده شده بود و همهٔ ابزار و لوازمش نیز از جنس همین فلز بودند (ر.ک. خُرو ۱:۳۸-۷). پایهای برنجی و گداخته اشاره‌ای صریح به داوری الهی است. عیسی مسیح با پایهای داوری در میان کلیسایش می‌خرامد و اقتدار خود را برای پاکسازی آن از گناه به کار می‌برد. **آواز ... صدای آبهای بسیار.** صدای او دیگر شبیه صدای رسای شیپور نیست (آیهٔ ۱۰). یوحنا صدای او را به برخورد امواج به صخره‌های جزیره تشبیه می‌کند (ر.ک. حز ۲:۴۳). این آوای اقتدار است.

۱۶:۱ هفت ستاره. این هفت ستاره فرستادگانی هستند که نمایندهٔ هفت کلیسا می‌باشند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۰). مسیح آنها را در دستان خود نگاه می‌دارد. معنای این نگاه داشتن تسلط و حاکمیت او بر کلیسا و رهبرانش است. **شمشیری دودَمهٔ تیز.** این شمشیری است بزرگ و پهن با دو لبه. این شمشیر بر داوریِ (ر.ک. ۱۶:۲؛ ۱۵:۱۹) آنانی که به قوم مسیح حمله کرده، کلیسایش را ویران می‌کنند دلالت دارد.

۱۷:۱ پیش پایهایش افتادم. همه، با مشاهدهٔ جلال پرابهت خداوند، چنین واکنشی نشان می‌دهند (پید ۱۷:۳؛ اعد ۱۶:۲۲؛ اش ۱:۶-۸؛ حز ۲۸:۱؛ اع ۴:۹). **اول و آخر.** عیسی مسیح نام یهوه در عهدعتیق را به خود نسبت می‌دهد (۱۳:۲۲؛ اش ۴:۴۱؛ ۶:۴۴؛ ۱۲:۴۸) و به این ترتیب ادعا می‌کند که خودش خدا است. بتها می‌آیند و می‌روند؛ مسیح پیش از آنها وجود داشته است و پس از آنها نیز برقرار خواهد ماند.

۱۸:۱ کلیدهای موت [مرگ] و عالم اموات [مردگان]. (ر.ک. توضیح لو ۲۳:۱۶). مرگ و عالم مردگان در اصل به یک معنا هستند. اما مرگ یک وضعیت است، در حالی که عالم مردگان (که در عهدعتیق به زبان عبری، **شِئول** نامیده می‌شود)، جایگاه مردگان می‌باشد (ر.ک. توضیح ۱۳:۲۰). این مسیح است که تصمیم می‌گیرد چه کسی زنده باشد و چه کسی بمیرد، یا تا چه زمانی زنده باشد و چه زمانی بمیرد.

ج. مأموریت یوحنای رسول برای نوشتن (۱۹:۱، ۲۰)

۱۹:۱ این آیه سرتیترهای کل کتاب را مشخص می‌کند: «چیزهایی را که دیدی». این عبارت به رویایی اشاره دارد که یوحنا مشاهده نموده بود (فصل ۱). عبارت «چیزهایی که هستند» به نامه‌هایی که خطاب به کلیساها نوشته شده است اشاره دارد (فصلهای ۲؛ ۳). عبارت «چیزهایی را که بعد از این خواهند شد» نیز اشاره‌ای است به مکاشفهٔ تاریخ آینده (فصلهای ۴-۲۲).

۲۰:۱ فرشتگان. این واژه به مفهوم واقعی کلمه

به معنای «پیغام‌آوران» است. اگرچه می‌تواند منظورش فرشته باشد - و در سراسر کتاب نیز چنین است - اما در اینجا نمی‌تواند به فرشته اشاره داشته باشد، چرا که فرشتگان هرگز رهبر کلیسا نبوده‌اند. به احتمال بسیار، این پیغام‌آورانْ هفت رهبر اصلی و نمایندۀ هر یک از این کلیساها می‌باشند (ر.ک. توضیح آیۀ ۱۶).

۲. چیزهایی که هستند (۲:۱-۳:۲۲)

الف. نامه به کلیسای افسس (۲:۱-۷)

۲:۱-۳:۲۲ اگرچه این هفت کلیسا کلیساهایی واقعی و تاریخی واقع در آسیای صغیر بودند، نمایندۀ کلیساهایی می‌باشند که همواره در طول تاریخ کلیسا وجود داشته‌اند. آنچه مسیح به این کلیساها می‌فرماید به کل زمانها مربوط می‌شود.

۲:۱ فرشته. رهبر یا شبان کلیسا منظور می‌باشد (ر.ک. توضیح ۱:۲۰). **افسس.** شهری که تقریباً پنج کیلومتر با دریا فاصله داشت، اما دهانۀ پهناورِ رودخانه کایستر این امکان را برایش فراهم نموده بود که به بزرگ‌ترین بندر آسیای صغیر تبدیل گردد. چهار جادۀ بزرگ بازرگانی از شهر افسس می‌گذشتند. از این‌رو، این شهر به دروازۀ آسیا معروف شده بود. این شهر مرکز پرستش الهۀ آرتمیس (در زبان یونانی) یا دیانا (در زبان رومی) بود. معبد این الهه یکی از عجایب هفت‌گانۀ دوران باستان به شمار می‌رفت. پولس سه سال در این شهر خدمت کرد (اع ۲۰:۳۱). او بعدها، در سفرش به اورشلیم، با رهبران کلیسای افسس دیدار نمود (اع ۲۰). تیموتائوس، تیخیکوس، و یوحنای رسول همگی در این کلیسا خدمت کرده بودند. یوحنا در این شهر به سر می‌برد که دومیتیان [امپراتور] او را دستگیر کرد و به جزیرۀ پَطمُس، در هشتاد کیلومتری جنوب غربی شهر افسس، تبعید نمود. **هفت ستاره.** (ر.ک. توضیح ۱:۱۶). **هفت چراغدان طلا.** (ر.ک. توضیح ۱:۱۲).

۲:۲ آنانی را که خود را رسولان می‌خوانند. کلیسای افسس از عطیۀ تشخیص روحانی برخوردار بود. این کلیسا می‌دانست چگونه کسانی را که مدعی رهبری روحانی هستند، از طریق آموزه‌ها و رفتارشان، ارزیابی نماید (ر.ک. ۱ تسا ۵:۲۰، ۲۱).

۲:۳ خسته نگشتی. این کلیسا از زمان بنا شدنش، بیش از چهل سال، به خداوند و کلامش وفادار مانده بود. اعضای این کلیسا همواره با انگیزه‌ای درست، یعنی برای نام و آوازۀ مسیح، جفاها و سختیها را تحمل کرده بودند.

۲:۴ محبتِ نخستینِ خود را ترک کرده‌ای. مسیحی بودن یعنی دوست داشتن خداوند عیسی مسیح (یو ۱۴:۲۱، ۲۳؛ ۱ قرن ۱۶:۲۲). اما شور و هیجان و تب و تاب اعضای کلیسای افسس نسبت به مسیح به سردی گراییده، پایبندی به آموزه‌های صحیح برای ایشان به عملی عادی و روزمره تبدیل گشته بود. اصالت آموزه‌ها و پاکی اخلاقی، همچنین غیرت کاستی‌ناپذیر آنها برای حقیقت و خدمت با نظم و ترتیبشان نمی‌توانست جایگزین محبتشان به مسیح شود. آنها از آن محبت رویگردان شده بودند.

۲:۵ چراغدانت را ... نقل می‌کنم. داوری خدا به خدمت کلیسای افسس خاتمه می‌داد (ر.ک. ۳:۳).

۲:۶ اعمال نِقولاویان. ظهور تعلیم نادرستی که به تعلیم بَلعام بی‌شباهت نبود (آیات ۱۴، ۱۵) نه فقط در این کلیسا بلکه در کلیسای پرغامس (آیات ۱۲-۱۵) نیز مشکل‌ساز بود. نام نیقولائوس به این معنا است: «کسی که بر مردم غلبه می‌یابد». آیرینیوس چنین می‌نویسد که این شخص، که در

اعمال رسولان فصل۶ به مقام شمّاسی برگزیده شده بود، ایمانداری دروغین بود که بعدها به یک مرتد تبدیل گشت، اما به خاطر اعتبارنامه‌هایی که در اختیار داشت توانست کلیسا را به گمراهی بکشد. او، مانند بَلعام، مردم را به شرارت و فساد اخلاقی کشید. فرقۀ نِقولاویان نیز، که به پیروی از او تشکیل یافته بود، اسیر فساد اخلاقی گشت و کلیسا را با وسوسه‌های شهوانی مورد حمله قرار داده بود. کِلِمنت اهل اسکندریه می‌نویسد: «آنها، مانند بزها، خود را به دست لذت و خوشگذرانی سپرده، هوسرانی و لذت‌جویی را پیشه خود ساخته بودند». تعلیم آنها فیض را منحرف ساخته، بی‌بند و باری را جایگزین آزادی نموده بود.

۷:۲ هر که غالب آید. بنا بر تعریف یوحنا، غالب آمدن، یعنی مسیحی بودن (ر.ک. توضیح ۱ یو ۴:۵؛ ر.ک. آیات ۱۱، ۱۷، ۲۶؛ ۵:۳، ۱۲، ۲۱). **درخت حیات.** ایمانداران راستین از وعدۀ آسمان بهره‌مند می‌گردند (ر.ک. توضیح ۲:۲۲).

ب. نامه به کلیسای اسمیرنا (۸:۲-۱۱)

۸:۲ فرشته. (ر.ک. توضیح آیۀ ۱). **اسمیرنا.** اسمیرنا یعنی «مُرّ». مُرّ ماده‌ای است خوشبو که معمولاً برای خوشبو نمودن پیکر مردگان استفاده می‌شد. این شهر باستانی (ازمیر کنونی در کشور ترکیه) که تاج آسیا نامیده می‌شد زیباترین شهر آسیای صغیر و مرکز دانش و علم پزشکی بود. اسمیرنا در نبردهای روم همواره جانبدار رومیان بود و به خاطر وفاداری شدیدش به روم به مرکزی برای پرستش امپراتور تبدیل گشت. پنجاه سال پس از درگذشت یوحنا، پولیکارپ، کشیش کلیسای اسمیرنا، به دلیل خودداری از پرستش قیصر [امپراتور]، در سن هشتاد و شش سالگی زنده در آتش سوزانده شد. اجتماع عظیم یهودیان ساکن در این شهر نیز ابزار دیگری برای دشمنی با کلیسای اولیه بودند. **اول و آخر.** (ر.ک. توضیح ۱۷:۱).

۹:۲ خود را یهود می‌گویند. اگرچه آنها یهودی‌تبار بودند، یهودی راستین به حساب نمی‌آمدند. ایشان، به لحاظ روحانی، بت‌پرست بودند (ر.ک. روم ۲۸:۲). این افراد در کشتار مسیحیان و سرکوب ایمان ایشان با سایر بت‌پرستان همدست شده بودند. **کنیسۀ شیطان.** آیین یهود با نپذیرفتنِ مسیح موعودِ خویش به ابزاری در دست شیطان تبدیل شد، همان‌طور که پرستش امپراتور نیز ابزاری برای شیطان بود.

۱۰:۲ ابلیس. در زبان یونانی، این نام برای دشمن اصلی خدا به کار می‌رود و به معنای «متهم‌کننده» است (در خصوص شیطان: ر.ک. توضیحات افس ۱۰:۶-۱۷). **ده روز زحمت.** دوران زندانی شدن ایشان کوتاه خواهد بود. **تاج حیات.** این تاجی است که حیات است یا پاداشی است که حیات است. منظور این نیست که واقعاً تاجی وجود داشته باشد که بر سر گذارند. در اینجا، تاج به تاج پادشاهان اشاره نمی‌کند، بلکه منظور حلقۀ گلی است که به ورزشکاران قهرمان هدیه می‌شد (ر.ک. توضیحات ۱ تسا ۱۹:۲؛ ۲ تیمو ۸:۴).

۱۱:۲ هر که غالب آید. این عبارت نمودار مسیحی بودن است (ر.ک. توضیح آیۀ ۷). **موتِ ثانی [مرگِ دوم].** مرگ اول مرگ جسمانی است، اما مرگ دوم روحانی و ابدی می‌باشد (ر.ک. ۱۴:۲۰).

ج. نامه به کلیسای پرغامس (۱۲:۲-۱۷)

۱۲:۲ فرشته. (ر.ک. توضیح ۲۰:۱). **پرغامس.** م.ت. «قلعه». شهر پرغامس (برگامای امروزی) بر تپه‌ای به بلندای سیصد متر و بر دشتی گسترده

و حاصلخیز در فاصلهٔ سی کیلومتری دریای اژه بنا شده بود. این شهر، بیش از دویست و پنجاه سال، پایتخت امپراتوری روم در آسیای صغیر بود. به لحاظ مذهبی نیز مرکزی مهم برای آیینها و بدعتهای بت‌پرستان از جمله آتنا، آسکلپیوس، دیونیسوس (یا باخوس، خدای مِی‌گساری)، و زئوس به حساب می‌آمد. پرغامس نخستین شهر آسیا بود که در آن معبدی برای قیصر [امپراتور] بنا گشت (سال ۲۹ ق.م.). سپس به مرکزی برای پرستش او تبدیل شد. **شمشیر دودَمه.** (ر.ک. توضیح ۱۶:۱).

۱۳:۲ تخت شیطان در آنجا است. یعنی مرکز فرماندهی ضدیتهای شیطان و پایگاه مذاهب دروغین است. در قلعهٔ واقع در پرغامس، مذبحی عظیم به شکل یک تخت برای زئوس بنا کرده بودند. آسکلپیوس، خدای شفا، نیز بیش از هر خدای دیگری در پرغامس شهرت داشت. ظاهر او، که به شکل مار است، امروز نیز نماد علم پزشکی می‌باشد. در مدرسهٔ پزشکیِ معروف این شهر، که با معبد آسکلپیوس ارتباط داشت، علم پزشکی و خرافات را در هم آمیخته بودند. یکی از راه‌های معالجهٔ بیماران این بود که بر کف معبد بخوابند تا مارها، با خزیدن بر روی بدنشان، قدرت شفابخش خود را به آنها منتقل کنند. **اَنطیپاس.** احتمالاً کشیش کلیسا بوده است. **شهیدِ امین.** به گفتهٔ تاریخ کلیسا، اَنطیپاس را درون گاومیشی برنجین سوزاندند. در زبان یونانی، واژهٔ **شهید** به معنای «شاهد» است. از آنجایی که افراد امینِ بسیاری که به مسیح شهادت دادند کشته شدند، واژهٔ **شهید** معنای متداول امروزی را به خود گرفت.

۱۴:۲ تعلیم بَلعام. بَلعام می‌کوشید تا عطای نبوت خود را بفروشد و به خاطر پولی که بالاق، پادشاه موآب، به او پیشنهاد داده بود قوم اسراییل را لعنت کند، اما نتوانست به هدف خود برسد. از این‌رو، با دسیسهٔ وی، زنان موآبی مردان اسراییلی را فریفته، با آنها ازدواج کردند. نتیجهٔ این کار، پیوند کفرآمیز قوم اسراییل با فسق و فجور و ضیافتهای بت‌پرستانهٔ آنها بود (در خصوص ماجرای بَلعام: ر.ک. اعد ۲۲–۲۵). **قربانیهای بتها.** (ر.ک. اع ۱۹:۱۵–۲۹).

۱۵:۲ همچنین کسانی را داری. تعلیم نِقولاویان به همان رفتاری ختم می‌شد که دسیسه‌های بَلعام بدان انجامید. **تعلیم نِقولاویان.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۶).

۱۶:۲ شمشیر زبان خود. (ر.ک. توضیح ۱۶:۱).

۱۷:۲ غالب آید. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۷). **منّ مخفی.** همان‌طور که قوم اسراییل از برکتِ «منّ» بهره‌مند بودند (خُرو ۱۶)، خدا به ایمانداران راستین نیز نان روحانی را وعده می‌دهد. حال آنکه، بی‌ایمانان نمی‌توانند آن نان، یعنی عیسی مسیح را مشاهده کنند (ر.ک. یو ۵۱:۶). **سنگی سفید.** وقتی ورزشکاری برنده می‌شد، معمولاً سنگ سفیدی را به او هدیه می‌دادند که جزیی از جایزه‌اش بود. این سنگ مجوز ورود به جشنی بود که پس از آن مراسم برگزار می‌شد. سنگی که در اینجا از آن نام برده شده، شاید آن لحظه‌ای را به تصویر می‌کشد که آن که غالب آمده است بلیت ورود به جشن پیروزی ابدی در آسمان را در دست خواهد داشت. **اسمی جدید.** این اسمْ پیغامِ مسیح به آن کسانی است که دوستشان دارد و بدیشان اجازه می‌دهد که به جلال ابدی داخل شوند. این پیغام آن‌قدر شخصی است که تنها کسی که مخاطبش است به ماهیت آن پی خواهد برد.

د. نامه به کلیسای طیاتیرا (۱۸:۲–۲۹)

۱۸:۲ فرشته. (ر.ک. توضیح ۲۰:۱). **طیاتیرا.** این شهر، که در میانهٔ راه پرغامس و ساردس واقع

شده بود، نزدیک به سه قرن، زیر سلطهٔ رومیان قرار داشت (حدود سال ۱۹۰ ق.م.). از آنجا که این شهر در درّه‌ای بلند قرار گرفته بود، که تا پرغامس شصت کیلومتر فاصله داشت، فاقد هر گونه دفاع طبیعی بود. از این‌رو، در طی تاریخ دیرینهٔ خود، بارها ویران و بازسازی شده بود. در اصل، سربازان اسکندر کبیر ساکنان این شهر بودند. این شهر، که اندکی وسیع‌تر از پایگاهی نظامی بود، وظیفهٔ پاسداری از پرغامس را به عهده داشت. لیدیه مسافری از این شهر بود که به منظور تجارت سفر کرده بود و با بشارت پولس ایمان آورد (اع ۱۴:۱۶، ۱۵). **چشمان او چون شعلهٔ آتش.** (ر.ک. توضیح ۱۴:۱). **پایهای او چون برنج صیقلی.** (ر.ک. ۱۵:۱۹؛ ر.ک. توضیح ۱۵:۱).

۲۰:۲ ایزابل. احتمالاً نام مستعار زنی است که بر کلیسا تأثیر گذارده بود، همان‌گونه که ایزابل یهودیانِ عهدعتیق را به بت‌پرستی و فساد اخلاقی کشانده بود (ر.ک. ۱ پاد ۲۵:۲۱، ۲۶). **زنا و خوردن قربانیهای بتها.** (ر.ک. اع ۱۹:۱۵-۲۹؛ ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۴).

۲۲:۲ بستر. منظور بستر بیماری است. خدا به این زن فرصت داده بود که توبه کند. اکنون، قصد داشت، با بستری کردنش، او را داوری نماید. بستر پرتجمل آن زن جایگاه زنا و فساد اخلاقی‌اش بود. در ضیافتهایی که برای بتها برپا می‌شد، آن زن به هنگام خوردن قربانیهای تقدیمی به خدایان دروغین بر تخت تکیه می‌زد. خدا نیز چنین تدبیر نموده بود تا در جهنم بستری به او بخشد که تا ابد بر آن دراز کشد.

۲۳:۲ اولادش. هنگامی که یوحنا این کتاب را می‌نوشت، چهل سال از عمر کلیسا می‌گذشت و آن زن با تعالیمش نسل دومی را پرورانده بود که هوادار همان فساد و هرزگی بودند. **امتحان‌کنندهٔ جگرها و قلوب.** خدا کاملاً از دل هر انسانی آگاه است و هیچ شرارتی را نمی‌توان از چشم او پنهان داشت (مز ۹:۷؛ امث ۱۲:۲۴؛ ار ۲۰:۱۱؛ ۱۰:۱۷؛ ۱۲:۲۰). **بر حسب اعمالش.** داوری آینده بر مبنای اعمال انسان صورت می‌گیرد (۱۲:۲۰، ۱۳؛ مت ۲۷:۱۶؛ روم ۶:۲). اعمال باعث رستگاری نمی‌شوند (افس ۸:۲، ۹)، اما گواهی می‌دهند که آیا شخص از نجات ابدی برخوردار است (یع ۱۴:۲-۲۶)؟

۲۴:۲ عمقهای شیطان. این بی‌بند و باری و آزادیِ باورنکردنی ثمره و زمینه‌ساز تعلیم ناستی‌سیزم [عرفان‌گرایی] بود. این باور تعلیم می‌داد که انسان آزاد است تا به قلمروی شیطان سرک کشد و در آن کندوکاو کند و جسم خود را به شرارت بسپارد، بدون اینکه به روحش آسیب رسد (ر.ک. مقدمهٔ رسالهٔ اول یوحنا: «پیشینه و چارچوب»).

۲۶:۲ غالب آید. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۷).

۲۷:۲ ایشان را به عصای آهنین حکمرانی کند. م.ت. «ایشان را با عصای آهنین شبانی کند.» مسیح در سلطنت هزارساله‌اش ارادهٔ خویش را اجرا خواهد کرد. او، با عصای آهنین خویش، گوسفندان خود را از هر آسیبی محافظت خواهد نمود (ر.ک. مز ۹:۲).

۲۸:۲ ستارهٔ صبح. یوحنا در ادامهٔ این کتاب مشخص می‌کند که مسیح «ستارهٔ درخشندهٔ صبح» است (۱۶:۲۲). اگرچه ستارهٔ صبح پیش از این در دلهای ما طلوع کرده است (۲ پطر ۱۹:۱)، روزی فرا خواهد رسید که او را تمام و کمال در کنار خود خواهیم داشت.

هـ. نامه به کلیسای ساردس (۱:۳-۶)

۱:۳ فرشته. منظور پیغام‌آور یا کشیش است

(ر.ک. توضیح ۲۰:۱). **ساردس.** این شهر (سارْتِ امروزی) بر قلعه‌ای طبیعی به ارتفاع پانصد متر از سطح درّه قرار داشت و شهری تقریباً تسخیرناپذیر بود. حدود هزار و دویست سال قبل از میلاد، ساردس این امتیاز را یافت که به مرکز پادشاهیِ منطقهٔ لیدیه تبدیل شود. صنعت اصلیِ آنَ پشم‌چینی، رنگرزی پشم، و تهیهٔ جامه از پشم بود. آزوپ، نویسندهٔ مشهور، اهل ساردس بود. تاریخ کلیسا چنین می‌گوید که مِلیتو، یکی از اعضای کلیسای ساردس، برای نخستین بار، در مورد شماری از آیه‌های کتاب مکاشفه تفسیری را به قلم درآورد. کلیسای ساردس کلیسایی مرده بود، یعنی از افرادی تشکیل شده بود که تولد تازه نداشتند و از نجات ابدی بی‌بهره بودند. **هفت روح.** (ر.ک. توضیح ۴:۱). **هفت ستاره.** به کشیشان این هفت کلیسا اشاره دارد (ر.ک. توضیحات ۱۶:۱، ۲۰).

۳:۳ مانند دزد بر تو خواهم آمد. در اینجا، به بازگشت مسیح اشاره نمی‌شود (ر.ک. ۱۵:۱۶؛ ۱ تسا ۲:۵؛ ۲ پطر ۱۰:۳). منظور این است که مسیح، به ناگه، به کلیسای مرده‌ای که از گناهش توبه نکرده است ظاهر می‌شود تا آن را داوری نماید (ر.ک. ۵:۲).

۴:۳ لباس خود را نجس نساخته‌اند. نجس یعنی «چرکین، آلوده» یا «لکه‌دار». واژهٔ لباس نیز به شخصیت اشاره دارد. شمار اندکی شخصیت خداپسندانهٔ خویش را حفظ کرده بودند (ر.ک. یهو ۲۳). **در لباس سفید.** لباس سفیدِ همهٔ نجات‌یافتگان (ر.ک. ۱۱:۶؛ ۹:۷، ۱۳؛ ۸:۱۹، ۱۴) گویای قدوسیت و پاکی است. چنین رداهای سفیدی برای مسیح (مت ۲:۱۷؛ مر ۳:۹)، فرشتگان مقدس (مت ۳:۲۸؛ مر ۵:۱۶)، و کلیسای جلال‌یافته (۸:۱۹، ۱۴) محفوظ مانده است. در روزگاران قدیم، معمولاً در جشنها و اعیاد ردای سفید به تن می‌کردند.

۵:۳ غالب آید. همهٔ مسیحیان راستین منظور می‌باشند (ر.ک. توضیح ۷:۲). **دفتر حیات.** نام همهٔ کسانی که خدا ایشان را برای نجات ابدی برگزیده است، و از این‌رو صاحب حیات جاودانی‌اند، در دفتر الهی ثبت گشته است (۸:۱۳؛ ۸:۱۷؛ ۱۲:۲۰، ۱۵؛ ۲۷:۲۱؛ ۱۹:۲۲؛ ر.ک. دان ۱:۱۲؛ لو ۲۰:۱۰). بر خلاف شهرداران که معمولاً نام هر کسی را که خوشایندشان نبود از فهرست خود پاک می‌کردند، خدا هرگز، در هیچ شرایطی، نام برگزیدگانش را پاک نخواهد کرد (ر.ک. توضیح فیل ۳:۴).

و. نامه به کلیسای فیلادلفیه (۳:۷-۱۳)

۷:۳ فرشته. (ر.ک. توضیح ۲۰:۱). **فیلادلفیه.** این شهر (آلاشِهیر امروزی)، که در پنجاه کیلومتری جنوب شرقی شهر ساردس و بر دامنهٔ تپه‌ای قرار داشت، حدود صد و نود سال قبل از میلاد به دست آتالوس دوم، پادشاه پرغامس، بنا گشته بود. سرسپردگی غیر معمولِ آتالوس به برادرش موجب شد که این شهر را «محبت برادرانه» بنامد. شهر فیلادلفیه یکی از توقفگاه‌های تجاری در مسیر اصلی بازرگانی موسوم به «جادهٔ قاصدان سلطنتی» بود و نخستین جادهٔ حمل و نقل نامه و محموله در قرن اول میلادی به حساب می‌آمد. اگرچه در هیچ آیهٔ دیگری از کتاب‌مقدس به این کلیسا اشاره‌ای نشده، احتمالاً کلیسای فیلادلفیه ثمرهٔ خدمت گستردهٔ پولس در شهر افسس بوده است (ر.ک. اع ۱۰:۱۹). **قدوس و حق.** این واژگان یکی از توصیفات رایج در این کتاب هستند (۸:۴؛ ۱۰:۶؛ ۳:۱۵؛ ۷:۱۶؛ ۲:۱۹، ۱۱). مسیح در ذاتِ قدوس و پاک و بدون گناهِ پدرش شریک است (مز ۱۰:۱۶؛ اش ۳:۶؛ ۲۵:۴۰؛ ۱۵:۴۳؛ حب ۳:۳؛ مر ۱۱:۱، ۲۴؛ یو ۶۹:۶؛ اع ۱۴:۳). این بدان معنا است که مسیح کاملاً پاک و جدا از گناه می‌باشد.

واژهٔ حق می‌تواند هم به کسی اشاره داشته باشد که راستگو است و هم به کسی که اصیل و واقعی است نه جعلی و دروغین. **کلید داوود.** مسیح از این اقتدار مطلق برخوردار است که ورود افراد به ملکوت را در کنترل خود داشته باشد (اش ۲۲:۲۲؛ مت ۱۹:۱۶؛ یو ۶:۱۴). در آیهٔ ۱۸:۱، او در حالی تصویر شده که کلیدهای مرگ و جهنم را در دست دارد. حال آنکه، در اینجا کلیدهای نجات و برکت در دستان او است.

۸:۳ دری گشاده. منظور اجازهٔ ورود به ملکوت (ر.ک. آیهٔ ۷) یا فرصتی برای خدمت نمودن است (ر.ک. ۱ قرن ۹:۱۶؛ ۲ قرن ۱۲:۲؛ کول ۳:۴).

۹:۳ کنیسهٔ شیطان. (ر.ک. توضیح ۹:۲). **خود را یهود می‌نامند.** (ر.ک. توضیح ۹:۲).

۱۰:۳ تو را محفوظ خواهم داشت از ساعت امتحان. آنچه مسیح توصیف می‌نماید رویدادی است در آینده. این رویداد برای مدتی کوتاه به وقوع می‌پیوندد و کل جهان را به شکلی جدی می‌آزماید. این رویداد می‌بایست به آن مصیبت عظیم، یعنی آن هفت سال پیش از پادشاهی مسیح بر زمین اشاره داشته باشد. در آن دوران، غضب الهی جاری خواهد شد، همان غضبی که در قالب مُهرها، شیپورها، و پیاله‌ها بیان شده است. فصلهای ۶–۱۹ به طور مفصل به شرح این دوران پرداخته‌اند. قسمت دوم آیه، به «آن مصیبت عظیم» اشاره دارد (۱۴:۷؛ مت ۲۱:۲۴). زمان مشخصی برای این مصیبت تعیین شده است (۲:۱۱، ۳؛ ۶:۱۲، ۱۴؛ ۵:۱۳). فعل «محفوظ داشتن» با حرف اضافه‌ای همراه است که در حالت معمول به معنای «از» می‌باشد. عبارت «محفوظ خواهم داشت از» این نکته را تصدیق می‌نماید که کلیسا، پیش از آن دوران مصیبت، ربوده خواهد شد (ر.ک. توضیحات یو ۱:۱۴–۳؛ ۱ قرن ۵۱:۱۵، ۵۲؛ ۱ تسا ۱۳:۴–۱۷). این دوره همان هفتادمین هفتهٔ نامبرده در کتاب دانیال (ر.ک. دان ۲۴:۹–۲۷) و «زمان تنگی یعقوب» است (ر.ک. ار ۷:۳۰).

۱۱:۳ به زودی می‌آیم. این عبارت، مانند آنچه در آیه‌های ۳؛ ۵:۲، ۱۶ آمده، تهدید به داوری گذرا یا داوری نهایی در فصل ۱۹ نیست. این عبارت از رویدادی امیدوارکننده حکایت دارد، چرا که مسیح بازخواهد گشت تا کلیسایش را از ساعت امتحان رهایی بخشد.

۱۲:۳ هر که غالب آید. یعنی همهٔ مسیحیان (ر.ک. توضیح ۷:۲). **ستونی.** ایمانداران در حضور خدا از جایگاهی استوار، ابدی، و ایمن بهره‌مند خواهند بود. **هیکل [معبد].** (ر.ک. توضیح ۱۵:۷). **نام خدای خود را ... خواهم نوشت.** در عصری که کتاب‌مقدس به نگارش درآمد، نام فرد بیانگر شخصیت او بود. این حقیقت که مسیح نام خود را بر ما می‌نویسد گویای این نکته است که او شخصیت خویش را بر وجود ما حک خواهد کرد. به این ترتیب، مشخص خواهد شد که ما به او تعلق داریم. **اورشلیم جدید.** یعنی پایتخت آسمان (ر.ک. توضیحات ۱:۲۱–۲۷). کسی که غالب آید، شهروند ابدی این شهر خواهد بود. **نام جدید خود.** در لحظهٔ دیدارمان با مسیح، در پرتوِ واقعیت آنچه می‌بینیم، هر نامی که از او در ذهنِ داریم و هر مفهومی که آن نام برایمان داشته است به ناگاه رنگ می‌بازد. او خود را با نامی تازه و جاودانه به ما می‌شناساند و از آن پس او را با آن نام خواهیم شناخت.

ز. نامه به کلیسای لائودکیه (۱۴:۳–۲۲)

۱۴:۳ فرشته. منظو، کشیش و پیغام‌آوری است که برای رساندن این نامه مقرر شده بود (ر.ک. توضیح ۲۰:۱). **لائودکیه.** این شهر در درّهٔ

رودخانهٔ لیکوس و در ناحیهٔ جنوب غربی فریجیه قرار داشت. لائودکیه به ثروتمندترین و مهم‌ترین مرکز بازرگانیِ آن منطقه تبدیل شده بود. در اصل، این شهر به خاطر این سه صنعت معروف بود: بانکداری، تولید پشم، و علم پزشکی (به ویژه مرهم برای چشم). ناکافی بودن منابع محلیِ آب باعث شده بود که آبراهی زیرزمینی در آن بنا کنند. در این نامه، هر سه صنعت نامبرده به همراه کمبود منابع آب نقشی عمده داشتند. این کلیسا ثمرهٔ خدمت اِپَفْراس بود و هنگام خدمت پولس در افسس بنیان نهاده شد (ر.ک. کول ۷:۱؛ پولس هرگز به لائودکیه سفر نکرد). **آمین.** اصطلاحی است متداول در کتاب‌مقدس که بر قطعیت و درستیِ آنچه بیان می‌شود تأکید می‌ورزد (ر.ک. اش ۱۶:۶۵ «خدای حق»). بر طبق رسالهٔ دوم قرنتیان ۲۰:۱، همهٔ وعده‌های خدا در مسیح تحقق می‌یابند. این بدان معنا است که عیسی مسیح و کاری که به انجام رساند جملگی وعده‌ها و عهدهای بی‌قید و شرط خدا را تضمین و تصدیق می‌نمایند. **شاهد امین و صدیق.** عیسی مسیح شاهدی کاملاً قابل اطمینان و کاملاً عاری از اشتباه است که به حقیقتِ خدا شهادت می‌دهد (یو ۶:۱۴). **ابتدای خلقت.** این عبارت تعلیم نادرستی را اصلاح می‌نمود که از قرار معلوم در لائودکیه و کولسی رایج گشته بود. این تعلیم نادرست بر این باور بود که مسیح مخلوق بوده است (ر.ک. کول ۱۵:۱–۲۰). حال آنکه، مسیح «ابتدای» آفرینش (م.ت. «آغازگر، منشأ، مبدأ») (ر.ک. یو ۳:۱؛ ۱۴:۳) و «نخست‌زادهٔ آفرینش» است، یعنی او سرآمد و ارشدِ همهٔ کسانی است که پا به عرصهٔ این جهان گذارده‌اند (کول ۱۵:۱). او در مقام یک انسان سرآغازی داشت، اما در مقام خدا خود سرآغاز همه‌چیز بود. باعث تأسف است که این تعلیم نادرست دربارهٔ ذات مسیح کلیسایی را در لائودکیه به وجود آورده بود که از تولد تازه برخوردار نبود.

۱۶:۳ فاتر. یعنی نیمه‌گرم. شهر هیراپولیس، که در نزدیکی لائودکیه واقع شده بود، به خاطر وجود چشمه‌های آب گرم شهرت داشت، همان‌طور که شهر کولسی به خاطر وجود جویبارهای خنک و گوارای کوهستانی‌اش شهره بود. اما لائودکیه دارای آبی کثیف و نیمه‌گرم بود که پس از طی مسافتی طولانی، از طریق آبراه‌های زیرزمینی، به آنجا می‌رسید. بازدیدکنندگان این شهر نیز، به دلیل بی‌کیفیت بودن آب، آن را بی‌درنگ از دهان بیرون می‌ریختند. کلیسای لائودکیه نه سرد بود نه گرم. آنها نه آشکارا مسیح را انکار می‌کردند نه از غیرت روحانی لبریز بودند. اعضای آن کلیسا نیمه‌گرم بودند، ریاکارانی که ادعا می‌کردند مسیح را می‌شناسند، اما در واقع به او تعلق نداشتند (ر.ک. مت ۲۱:۷ به بعد). **تو را از دهان خود قی خواهم کرد.** این ریاکاران خودفریفته درست مانند آب کثیف و نیمه‌گرمِ لائودکیه باعث دل به هم خوردنِ مسیح می‌شدند.

۱۸:۳ زر ... رخت سفید ... سرمه. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۴). مسیح چیزهایی را به آنها ارائه می‌نمود که معادلِ روحانیِ آن سه صنعت اصلی‌شان بود. هر یک از این موارد شیوه‌ای برای اشاره به نجات حقیقی است.

۱۹:۳ هر که را من دوست می‌دارم ... تأدیب می‌نمایم. آیات ۱۸ و ۲۰ نشان می‌دهند که روی سخن مسیح با بی‌ایمانان است. بی‌گمان، خدا آنانی را که ایمان نیاورده‌اند نیز دوست می‌دارد (ر.ک. یو ۱۶:۳). اما واژهٔ **تأدیب** (م.ت. «سرزنش») معمولاً حاکی از آن است که خدا کسانی را که تولد تازه نیافته‌اند محکوم و مجازات می‌نماید (مت ۱۷:۱۸؛ ۱ قرن ۲۴:۱۴؛ ۲ تیمو ۲۵:۲).

۲۰:۳ بر در ایستاده می‌کوبم. بر خلاف تفسیر رایج، این آیه تعلیم نمی‌دهد که مسیح بر درِ قلب انسانها ایستاده، آن را می‌کوبد. با توجه به چارچوب متن، بدیهی است که مسیح در پی این بوده تا وارد کلیسایی شود که نام او را بر خود داشته، اما دریغ از یک ایماندار راستین که در این کلیسا یافت می‌شده است. این نامهٔ شدید و تکان‌دهنده همان بر در کوبیدنِ مسیح بود. اگر یکی از اعضای کلیسا به ورشکستگیِ روحانی‌اش پی می‌برد و به ایمان نجات‌بخش پاسخ مثبت می‌داد، آن‌گاه، مسیح وارد کلیسا می‌گشت.

۲۱:۳ غالب آید. یعنی همهٔ مسیحیان راستین (ر.ک. توضیح ۷:۲). **بر تخت من با من بنشیند.** این تصویر بدان معنا است که ایمانداران در امتیاز و اقتداری که مسیح از آن برخوردار است شریک خواهند بود و با او سلطنت خواهند نمود (۱:۶؛ مت ۲۸:۱۹؛ لو ۲۹:۲۲، ۳۰).

۳. چیزهایی که بعد از این روی خواهند داد (۱:۴–۲۱:۲۲)

الف. پرستش در آسمان (۱:۴–۱۴:۵)

۱:۴ به اینجا صعود نما. این عبارتی نیست که در لفافه به ربوده شدن کلیسا اشاره کند. این فرمانی خطاب به یوحنا است که به طور موقت «در روح» به آسمان منتقل شود (ر.ک. توضیح ۱۰:۱) تا دربارهٔ رویدادهای آینده مکاشفه بگیرد. **اموری را که بعد از این باید واقع شود.** بنا بر طرح کلی که در آیهٔ ۱۹:۱ ارائه شده است، این امور سرآغاز سومین و آخرین بخش از کتاب و توصیفگر رویدادهایی هستند که پس از پایان عصر کلیسا واقع خواهند گشت.

۲:۴ در روح شدم. (ر.ک. توضیح ۱۰:۱). **تخت.** منظور تختی نیست که جزو وسایل و چیدمان خانه باشد. این تخت نماد فرمانروایی و اقتدار مطلق است (۱۵:۷؛ ۱۹:۱۱؛ ۱۷:۱۶، ۱۸؛ اش ۱:۶). فصل چهار بر این موضوع تمرکز نموده است، به طوری که این واژه را سیزده بار تکرار نموده است و از این تعداد یازده مرتبه‌اش اشاره به تخت خدا بوده است.

۳:۴ یشم. در فصلهای بعد، یوحنا این سنگ را «یشم بلورین» توصیف می‌کند (۱۱:۲۱). این سنگ احتمالاً به الماسی اشاره دارد که همهٔ رنگهای طیفِ نور را با درخششی شگفت‌انگیز بازتاب می‌دهد. **عقیق.** سنگ یاقوت آتشین و درخشانی است و نام خود را از شهری گرفته که در نزدیکی‌اش استخراج شده است. **زمرّد.** تخت خدا را رنگین‌کمانی در بر گرفته است که رنگ غالب بر آن سبز زمرّدین و ملایم است (ر.ک. حز ۲۸:۱). از زمان نوح، رنگین‌کمان نشانی است از پایبندی خدا به کلامش، به وعده‌هایش و به عهدی که با نوح بست (پید ۱۲:۹–۱۷).

۴:۴ بیست و چهار پیر. این حقیقت، که این بیست و چهار تن به همراه جامه‌های سپیدی که بر تن دارند (۷:۱۹، ۸) و تاجهای زرینشان (۱۰:۲) با مسیح سلطنت خواهند کرد، حاکی از آن است که افراد نامبرده نمودار نجات‌یافتگان می‌باشند (آیات ۹–۱۱؛ ۵:۵–۱۴؛ ۱۱:۷–۱۷؛ ۱۱:۱۶–۱۸؛ ۳:۱۴؛ ۴:۱۹). اما پرسش اینجا است که اینها کدامین نجات‌یافتگان هستند؟ بدیهی است که قوم اسراییل منظور نیست، چرا که این قوم هنوز نجات و جلال نیافته و تاج بر سر نگذاشته است. هنوز رویدادهای بسیاری در پیش است تا این مهم فرا رسد. رستاخیز و جلال یافتن این قوم در پایان مصیبت هفت‌ساله روی خواهد داد (ر.ک. دان ۱:۱۲–۳). مقدسانِ آن دوران مصیبت هنوز

نجات نیافته‌اند (۹:۷، ۱۰). در آن مقطع، تنها یک گروه، یعنی کلیسا، کامل و جلال‌یافته خواهد بود. در اینجا، بیست و چهار پیر نمایندهٔ کلیسا هستند که سرود رستگاری سر می‌دهند (۸:۵-۱۰). ایشان کسانی هستند که غالب آمده، تاج خود را گرفته، در مکانی که برایشان مهیا شده است، یعنی مکانی که به همراه عیسی به آنجا رفته‌اند، زیست می‌نمایند (ر.ک. یو ۱۴:۱-۴).

۵:۴ برقها و رعدها. خشم طبیعت منظور نیست. این آتشِ غضبِ برحقی است که از جانب خدای پرابهت و پرقدرت بر جهان گناهکار نازل می‌شود (۵:۸؛ ۱۹:۱۱؛ ۱۸:۱۶). **هفت روح خدا.** منظور روح‌القدس است (ر.ک. توضیح ۴:۱).

۶:۴ دریایی از شیشه. در آسمان دریا وجود ندارد (۲۱:۱). اما سنگ‌فرش بلورینی که بستر تخت خدا را تشکیل داده است همچون دریایی عظیم و درخشان امتداد می‌یابد (ر.ک. خُرو ۱۰:۲۴؛ حز ۲۲:۱). **چهار حیوان.** م.ت. «چهار موجود زنده». این موجودات همان کروبیان (اسم مفرد آن کروبی می‌باشد) یا فرشتگانی هستند که در عهدعتیق بارها در ارتباط با حضور، قدرت، و قدوسیت خدا به آنها اشاره شده است. اگرچه توصیف یوحنا با توصیف حزقیال یکی نیست، بدیهی است که هر دو به همان موجودات ماورای طبیعی و ظاهراً توصیف‌ناپذیر اشاره می‌کنند (مز ۸۰:۱؛ ۹۹:۱). **به چشمان، پُر هستند.** اگرچه این فرشتگان دانای مطلق نیستند (صفتی که فقط برازندهٔ خدا است)، از دانش و ادراک وسیعی برخوردارند. هیچ‌چیز از نگاه تیزبین ایشان دور نمی‌ماند (ر.ک. آیهٔ ۸).

۷:۴ اول، مانند شیر. یوحنا، به زبان نمادین، این چهار موجود زنده را با چهار مخلوق زمینی مقایسه می‌کند. حزقیال نشان می‌دهد که هر کروبی این چهار ویژگی را با هم دارد. شباهت به شیر نماد نیرو و قدرت است. **دوم، مانند گوساله.** تصویر گوساله نمودار خدمت فروتنانهٔ این موجودات به خدا است. **سوم، صورتی مانند انسان.** شباهت آنها به انسان نشان می‌دهد که ایشان موجوداتی صاحب عقل می‌باشند. **چهارم، مانند عقابِ پرنده.** کروبیان، با سرعتِ بالهای عقاب، خدا را خدمت می‌کنند.

۸:۴ به چشمان، پُر هستند. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۶). **قدوس، قدوس، قدوس.** به سبب قدوسیت خدا، معمولاً او را با این تکرارِ سه‌گانه می‌ستایند، چرا که قدوسیت برجسته‌ترین صفت خدا و نمودار ذات او است (ر.ک. توضیح اش ۳:۶). **که بود و هست و می‌آید.** (ر.ک. توضیح ۴:۱).

۱۰:۴ تاجهای خود را ... انداخته. ایشان، با آگاهی از اینکه فقط خدا سرچشمهٔ پاداشهایی است که به آنها رسیده است، خویشتن را از همهٔ افتخاراتی که نصیبشان شده بی‌بهره می‌سازند و آنها را پیش پای پادشاهشان می‌افکنند (ر.ک. توضیح ۱۰:۲).

۱۱:۴ تو همهٔ موجودات را آفریده‌ای. این خدای خالق است که چنین تدبیر نمود تا خلقتش را نجات بخشد.

۱:۵ کتابی. (ر.ک. توضیح ۱۱:۱). **مکتوب است از درون و بیرون.** این نمونه‌ای است از انواع مختلف قراردادهای رایج در دنیای باستان، از جمله قرارداد مالکیت، عقدنامه، توافق‌نامه‌های اجاره، و وصیت‌نامه. در این‌گونه قراردادها، همهٔ جزییات در داخل طومار نوشته می‌شد و چکیده‌ای از متن قرارداد نیز در قسمت بیرونی یا پشت آن به ثبت می‌رسید. در این مورد، به احتمال بسیار، سند مالکیت و چه بسا سند مالکیت زمین منظور است (ر.ک. ار ۷:۳۲ به بعد). **مختوم به هفت مُهر.** رومیان وصیت‌نامه‌های خود را هفت بار مُهر

می‌کردند، یعنی هر دور که طومار را می‌پیچیدند روی لبهٔ آن مُهر می‌زدند تا کسی اجازه نداشته باشد آن را بگشاید. اما سند مالکیت عبرانیان [یهودیان] دست‌کم نیازمند سه شاهد و سه مُهر جداگانه بود و چه بسا معاملات مهم‌تر شاهدان و مُهرهای بیشتری را می‌طلبید.

۲:۵ فرشته‌ای قوی. هویت این فرشته معلوم نیست، اما ممکن است به فرشتهٔ جبراییل اشاره داشته باشد که معنای نامش «قوت خدا» است (دان ۱۶:۸).

۳:۵ در آسمان و در زمین و در زیر زمین. اصطلاحی است متداول در کتاب‌مقدس، که بر کل جهان هستی دلالت دارد. اما مقصودش این نیست که جهان هستی از سه بخش جداگانه تشکیل شده است.

۵:۵ شیری که از سَبط [طایفهٔ] یهودا. این یکی از قدیمی‌ترین لقبهای مسیح موعود است. این لقب از شدت عمل و قدرت او سخن می‌گوید. اگرچه نخستین باری که مسیح به این دنیا آمد، گوشه‌چشمی از این ویژگی را نمایان ساخت، اما آن را تا زمانِ موعد به طور کامل آشکار نخواهد نمود. **ریشهٔ داوود.** این یکی دیگر از لقبهای مشخص برای مسیح موعود است. این لقب نمودار آن می‌باشد که مسیح مجسم از نسل داوود است. او با نیروی کوبنده‌اش چنان عمل می‌کند که شریرانِ زمین چاره‌ای جز این ندارند که در مقابل اقتدارش سر فرود آورند.

۶:۵ برّه. یوحنا، که در مورد شیر شنیده بود، حال با برّه روبه‌رو می‌شود (م.ت. «برّهٔ کوچک و خانگی»). خدا از قوم یهود خواسته بود که برّهٔ عید پِسح را چهار روز زودتر به خانه بیاورند و پیش از آنکه سرش را ببرند مانند حیوان خانگی و دست‌آموز از آن نگهداری کنند (خُرو ۳:۱۲، ۶). برّهٔ نامبرده در این آیه برّهٔ پِسحِ واقعی است. این برّه پسر خدا است (ر.ک. اشَ ۷:۵۳؛ ار ۱۹:۱۱؛ یو ۲۹:۱). **چون ذبح شده.** زخمهای ناشی از ذبح او هنوز به وضوح به چشم می‌آید. اما او ایستاده است. او زنده است. **هفت شاخ.** در کتاب‌مقدس، شاخ همواره نماد قدرت است، چرا که شاخ در قلمروی حیوانات نمودار ابراز قدرت و ضربه زدن در مبارزه می‌باشد. هفت شاخ حاکی از قدرت کامل و بی‌نقص است. این برّه، بر خلاف سایر برّه‌های بی‌دفاع، از قدرت کامل و مطلق برخوردار است. **هفت چشم ... هفت روح.** (ر.ک. ۵:۴؛ ر.ک. توضیح ۴:۱).

۸:۵ بربط. این سازهای زهیِ قدیمی نه فقط به هنگام سراییدن سرودهای قومِ خدا (۱ توا ۶:۲۵؛ مز ۲:۳۳) بلکه به هنگام نبوتها نیز نواخته می‌شدند (ر.ک. ۱ سمو ۵:۱۰). آن بیست و چهار پیر، که نمایندگان کلیسای نجات‌یافته بودند، در ستایش خدا بربطهای خود را می‌نواختند و به حالت نمادین نشان می‌دادند که جمیع گفتار انبیا در آستانهٔ تحقق یافتن بودند. **کاسه‌های ... پُر از بُخور.** در خیمه و معبد، از این ظرفهای طلاییِ دهانه‌گشاد استفاده می‌شد. بُخور جزء معمولِ آیینهای پرستش در عهدعتیق بود. کاهنان روزی دو بار در مقابل پردهٔ اندرونی معبد می‌ایستادند و بُخور می‌سوزاندند تا دود ناشی از آن به قدس‌الاقداس راه یابد و به گونه‌ای نمادین به مشام خدا رسد. این بُخور نمادی از دعاهای قوم خدا است که به حضور وی می‌رود. **دعاهای مقدسان.** این دعاها، به طور خاص، نمودار دعای نجات‌یافتگانی است که برای آن نجات نهایی دعا کرده‌اند.

۹:۵ سرودی جدید. (ر.ک. ۳:۱۵). عهدعتیق بارها و بارها به سرودی تازه اشاره نموده است، سرودی که از دلی جاری می‌شود که نجات و

رهایی خدا را چشیده است (ر.ک. ۳:۱۴؛ مز ۳:۳۳؛ ۱:۹۶؛ ۹:۱۴۴). این سرود تازه به مناسبت نجات نهایی و پرجلالی سروده می‌شود که خدا در آستانهٔ تحقق آن است. **مردمان را برای خدا به خون خود ... خریدی.** قربانی و مرگ مسیح، که به جای گناهکاران صورت گرفت، او را شایستهٔ گرفتن طومار نموده است (ر.ک. ۱ قرن ۶:۲۰؛ ۲۳:۷؛ ۲ قرن ۲۱:۵؛ غلا ۳:۳؛ ۱ پطر ۱۸:۱، ۱۹؛ ۲ پطر ۱:۲).

۱۰:۵ پادشاهان و کَهَنه. (ر.ک. توضیح ۶:۱). **بر زمین سلطنت خواهند کرد.** (ر.ک. توضیح ۶:۱).

۱۱:۵ کرورها کرور. م.ت. «ده هزاران ده هزار». این عدد بیانگر بی‌شمار بودن است. در زبان یونانی، می‌توان این اصطلاح را «شمارش‌ناپذیر» نیز ترجمه نمود (لو ۱:۱۲؛ عبر ۲۲:۱۲).

۱۲:۵ قوت ... و برکت. در این ستایش و نیایش به هفت صفت اساسی خدا و برّه اشاره شده است. این صفات ما را بر آن می‌دارند تا خدا و برّه را بستاییم.

۱۳:۵ در آسمان و بر زمین و زیر زمین. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳).

۱۴:۵ چهار حیوان. (ر.ک. توضیح ۶:۴). **پیران.** (ر.ک. توضیح ۴:۴).

ب. مصیبت عظیم (۱:۶–۲۴:۱۸)

۱:۶–۲۴:۱۸ این بخش طولانی به شرح مفصل داوریها و رویدادهای آن دوران مصیبت عظیم می‌پردازد (ر.ک. توضیح ۱۰:۳)، دورانی که با گشودن نخستین مُهر آغاز می‌شود (آیات ۱، ۲) و تا هفت مُهر و هفت شیپور و هفت پیالهٔ داوری ادامه می‌یابد.

۱:۶ مُهر. طبق فصل ۵، مسیح تنها کسی بود که لایق شمرده شد تا آن طومار کوچک، یعنی سند مالکیت جهان هستی را بگشاید. وقتی او هفت مُهری را که طومار را در بر دارد باز می‌کند، هر مُهر نمودار شکلی تازه از داوری خدا بر زمین است که آن را در آینده، در آن دوران مصیبت عظیم، اجرا می‌نماید (ر.ک. توضیحات ۱:۵؛ مت ۳:۲۴–۹). این مُهرهای داوریها، کل داوریها را تا به پایان شامل می‌گردند. هفتمین مُهر شامل هفت شیپور است. هفتمین شیپور نیز حاوی هفت پیاله می‌باشد.

۲:۶ اسبی سفید. این حیوان نمایندهٔ دورهٔ بی‌مانندِ صلح جهانی و صلح کاذبی است که عمری کوتاه خواهد داشت (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴). پیش‌درآمدِ این صلح ظهور یک سلسله مسیحان دروغین است که با ظهور دجال به نقطهٔ اوج خود می‌رسد (مت ۳:۲۴–۵). **سوارش.** چهار اسب و سوارانشان نمایندهٔ نیروها هستند نه نمایندهٔ افرادی مشخص. با این حال، برخی این سوار را با دجال یکی پنداشته‌اند. اگرچه دجال نقش محوری خواهد داشت، نکتهٔ مورد نظر یوحنا این است که کل جهان از او پیروی خواهند کرد و همهٔ دل‌مشغولی‌شان این خواهد بود که در پی آن صلح کاذب باشند. **کمان.** کمان نماد جنگ است، اما عدم وجود تیر بر این دلالت دارد که این پیروزی بدون خونریزی حاصل می‌شود. این صلحی است که با عهدنامه و توافق‌نامه به دست می‌آید نه با جنگ و خونریزی (ر.ک. دان ۲۴:۹–۲۷). **تاج.** این واژه به تاجی از گیاهی به نام «برگ‌بو» اشاره می‌کند که به ورزشکارانِ برنده هدیه می‌شد. این تاج «بدو داده شد.» کل ساکنان زمین، دجال را بدون توجه به پیامدهایش به رهبری جهان برمی‌گزینند و او بدون خشونت و خونریزی، با یک کودتا، بر کل جهان چیره می‌شود.

۴:۶ اسبی دیگر، آتشگون. ظاهر خونین‌رنگِ این اسب گویای وقوع جنگی همراه با کشتار عظیم است (ر.ک. مت ۷:۲۴). خدا به این اسب و

سوارش قدرتی عطا خواهد نمود تا جنگی جهانی بر پا کند. اما این داوری، با همهٔ هولناک بودنش، صرفاً «درد زایمان» یا سرآغاز رنج و عذابِ غضب خدا است (مت ۸:۲۴؛ مر ۷:۱۳، ۸؛ لو ۹:۲۱). **تا یکدیگر را بکشند.** کشتار وحشیانه به امری عادی تبدیل خواهد شد. **شمشیر.** نه یک شمشیر بلند و پهن بلکه شمشیری کوتاه که استفاده از آن آسان‌تر است. این شمشیر از آن شمشیرهایی است که معمولاً آدمکشان به دست می‌گرفتند یا سربازان، به هنگام نبرد، با خود حمل می‌نمودند. این تصویر بیانگر آدمکشی، شورش، و کشتار جمعی است (ر.ک. دان ۲۴:۸).

۵:۶ اسبی سیاه. رنگ سیاه نشانهٔ قحطی است (ر.ک. مرا ۸:۵–۱۰). آن جنگ جهانی تمام منابع غذایی را از بین خواهد برد و در کل جهان گرسنگی بر جای خواهد گذاشت. **ترازو.** وسیله‌ای است رایج برای اندازه‌گیری. این ترازو دارای دو کفهٔ کوچک است که از دو سوی یک میله آویخته شده‌اند. این ترازو حاکی از آن است که کمبود مواد غذایی به جیره‌بندی و صفهای مواد غذایی می‌انجامد.

۶:۶ یک هشتِ یک گندم. مقدار تقریبی خوراک روزانه برای یک نفر. **دینار.** دستمزد معمول برای یک روز. دستمزد یک روز فقط می‌تواند خوراکِ یک نفر را تأمین کند. **سه هشتِ یک جو.** این دانهٔ غذایی معمولاً خوراک حیوانات بود و ارزش غذایی کمتری داشت و بهایش نیز کمتر از گندم بود. دستمزد یک روز فقط برای تأمین جوی مورد نیاز خانواده‌ای کوچک و فقط برای یک روز کفایت خواهد کرد. **روغن و شراب.** اگرچه می‌تواند منظور این باشد که آن قحطی به این مواد غذایی آسیب نخواهد رساند، اما معنای روشن‌تر این است که مواد اولیه‌ای همچون روغن، که برای پخت نان لازم است، و شراب، که برای پخت غذا و تصفیهٔ آب ضروری بوده است، به ناگاه، به اجناسی نفیس تبدیل خواهند شد که می‌بایست به دقت از آنها مراقبت شود.

۸:۶ اسبی زرد. در زبان یونانی، این واژه بیانگر کم‌رنگی، سبزِ متمایل به خاکستری، و رنگ‌باختگیِ ناشی از تجزیهٔ جسد است. خدا به این شخصِ سوار بر اسب اقتدار بخشیده تا بیست و پنج درصد از جمعیت جهان را به کام مرگ بکشاند. **عالم اموات [مردگان].** (ر.ک. توضیح لو ۲۳:۱۶). این واژه به جایگاه مردگان اشاره دارد، جایگاهی که همتایی مناسب و معمول برای مرگ می‌باشد (۱۳:۲۰؛ ر.ک. توضیح ۱۸:۱).

۹:۶ مُهر پنجم. این مُهر توصیفگر قدرت دعاهای مقدسان برای انتقام الهی است. رویدادهای این مُهر در نیمهٔ اولِ آن هفت سال، که مصیبت عظیم نامیده می‌شود، آغاز می‌گردد و در میانهٔ آن نیز سلسله وقایعی روی می‌دهند (۲۲:۲؛ ۱۴:۷؛ ر.ک. توضیحات مت ۱۵:۲۴؛ ۲ تسا ۳:۲، ۴). سه سال و نیمِ دومِ این دوره (۲:۱۱؛ ۶:۱۲؛ ۵:۱۳) مشخصهٔ روز خداوند است. در آن روز، خدا داوری و غضب خویش را با امواجی شدید بر زمین نازل می‌کند (ر.ک. توضیح ۱ تسا ۲:۵). **در زیر مذبح.** احتمالاً اشاره‌ای است به مذبح بُخور. این مذبح دعاهای مقدسان را که به نزد خدا می‌روند به تصویر می‌کشد (۸:۵؛ ر.ک. خُرو ۵:۴۰). **نفوس آنانی را که ... کشته شده بودند.** به مسیحیانی اشاره دارد که به خاطر ایمانشان شهید شده‌اند (ر.ک. ۹:۷، ۱۳–۱۵؛ ۶:۱۷؛ مت ۹:۲۴–۱۴؛ مر ۹:۱۳–۱۳؛ لو ۱۲:۲۱–۱۹).

۱۱:۶ جامه‌ای سفید. (ر.ک. توضیح ۴:۳). **اندکی دیگر آرامی نمایند.** خدا دعاهای ایشان جهت انتقام گرفتن را در زمانی که خودش مقرر

سرودهای آسمان

مکاشفه ۸:۴: «و آن چهار حیوان، که هر یکی از آنها شش بال دارد، گرداگرد و درون، به چشمان پُر هستند و شبانه‌روز بازنمی‌ایستند از گفتن قدوس، قدوس، قدوس، خداوند خدای قادر مطلق، که بود و هست و می‌آید.»

مکاشفه ۱۱:۴: «ای خداوند، مستحقی که جلال و اکرام و قوت را بیابی، زیرا که تو همهٔ موجودات را آفریده‌ای و محض ارادهٔ تو بودند و آفریده شدند.»

مکاشفه ۹:۵، ۱۰: «و سرودی جدید می‌سرایند و می‌گویند مستحق گرفتن کتاب و گشودن مُهرهایش هستی، زیرا که ذبح شدی و مردمان را برای خدا به خون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امت خریدی و ایشان را برای خدای ما پادشاهان و کَهَنه ساختی و بر زمین سلطنت خواهند کرد.»

مکاشفه ۱۲:۵: «که به آواز بلند می‌گویند مستحق است برّهٔ ذبح‌شده که قوت و دولت و حکمت و توانایی و اکرام و جلال و برکت را بیابد.»

مکاشفه ۱۳:۵: «و هر مخلوقی را که در آسمان و بر زمین و زیر زمین و در دریا است و آنچه در آنها می‌باشد شنیدم که می‌گویند تخت‌نشین و برّه را برکت و تکریم و جلال و توانایی باد تا ابدالاباد.»

مکاشفه ۱۲:۷: «و گفتند آمین! برکت و جلال و حکمت و سپاس و اکرام و قوت و توانایی خدای ما را باد تا ابدالاباد. آمین.»

مکاشفه ۱۷:۱۱، ۱۸: «و گفتند تو را شکر می‌کنیم ای خداوند خدای قادر مطلق، که هستی و بودی. زیرا که قوت عظیم خود را به دست گرفته، به سلطنت پرداختی و امتها خشمناک شدند و غضب تو ظاهر گردید و وقت مردگان رسید تا بر ایشان داوری شود و تا بندگان خود، یعنی انبیا و مقدسان و ترسندگان نام خود را چه کوچک و چه بزرگ اجرت دهی و مفسدان زمین را فاسد گردانی.»

مکاشفه ۳:۱۵، ۴: «سرود موسی، بندهٔ خدا، و سرود برّه را می‌خوانند و می‌گویند عظیم و عجیب است اعمال تو ای خداوند خدای قادر مطلق! عدل و حق است راه‌های تو ای پادشاه امتها. کیست که از تو نترسد خداوندا و کیست که نام تو را تمجید ننماید؟ زیرا که تو تنها قدوس هستی و جمیع امتها آمده، در حضور تو پرستش خواهند کرد، زیرا که احکام تو ظاهر گردیده است.»

مکاشفه ۵:۱۶، ۶: «و فرشتهٔ آبها را شنیدم که می‌گوید عادلی تو که هستی و بودی ای قدوس، زیرا که چنین حکم کردی. چون که خون مقدسان و انبیا را ریختند و بدیشان خون دادی که بنوشند، زیرا که مستحقند.»

مکاشفه ۱:۱۹: «و بعد از آن شنیدم چون آوازی بلند از گروهی کثیر در آسمان که می‌گفتند هللویاه! نجات و جلال و اکرام و قوت از آنِ خدای ما است!»

مکاشفه ۳:۱۹: «و بارِ دیگر گفتند هللویاه و دودش تا ابدالاباد بالا می‌رود!»

مکاشفه ۵:۱۹: «و آوازی از تخت بیرون آمده، گفت حمد نمایید خدای ما را ای تمامی بندگان او و ترسندگان او، چه کبیر و چه صغیر!»

مکاشفه ۶:۱۹: «و شنیدم چون آواز جمعی کثیر و چون آواز آبهای فراوان و چون آواز رعدهای شدید که می‌گفتند: هللویاه، زیرا خداوند خدای ما، قادر مطلق، سلطنت گرفته است!»

نموده است اجابت خواهد کرد. **تا عدد همقطاران ... تمام شود.** خدا شمار صالحانی را که قرار است پیش از هلاکت سرکشان از دنیا روند از پیش تعیین نموده است.

۱۲:۶ مُهر ششم. نیرویی که در این مُهر توصیف گشته، ترسی مغلوب‌کننده است (ر.ک. لو ۲۶:۲۱). در پنج مُهر اول، خدا برای به انجام رساندن اهدافش از انسانها استفاده خواهد کرد. اما در این مقطع خودش بدون واسطه وارد عمل می‌شود (ر.ک. مت ۲۹:۲۴؛ لو ۲۵:۲۱). پنج مُهر قبلی پیشگام خشم کاملِ روز خداوند خواهند بود، خشمی که با مُهر ششم آغاز خواهد شد (آیهٔ ۱۷). رویدادهایی که در این مُهر توصیف گشته‌اند زمینه را برای گشوده شدن مُهر هفتم مهیا می‌سازند، که

همانا داوریهای شیپورها (فصلهای ۸؛ ۹؛ ۱۵:۱۱ به بعد) و داوریهای پیاله‌ها را در بر دارد (فصل ۱۶). **زلزله‌ای عظیم.** تا پیش از این، زمین‌لرزه‌های بسیاری اتفاق افتاده است (مت ۷:۲۴)، اما آنچه این آیه بدان اشاره می‌کند فراتر از یک زمین‌لرزه خواهد بود. همهٔ گسلهای زمین همزمان گسسته خواهند شد. در نتیجه، زمین‌لرزه‌ای سهمگین و جهانی روی خواهد داد. **ماه چون خون گشت.** به همراه آن زمین‌لرزه، چندین فوران آتشفشانی نیز صورت خواهد گرفت و مقدار قابل توجهی خاکستر و خاکروبه به جوّ زمین پرتاب خواهد شد و خورشید را سیاه و ماه را به رنگ خون تبدیل خواهد نمود (ر.ک. زک ۶:۱۴، ۷).

۱۳:۶ ستارگانِ آسمان ... فرو ریختند. در اینجا، واژهٔ ستارگان به معنای معمول و متعارفش محدود نیست. این واژه می‌تواند به هر جِرم آسمانی چه کوچک و چه بزرگ اشاره داشته باشد. بهترین توضیح آن است که این واژه را سیارکی بزرگ یا رگبار شهاب‌سنگ تصور کنیم. **انجیر نارس.** منظور انجیرهای زمستانی هستند که بدون محافظت برگها رشد می‌کنند و به آسانی از درخت فرو می‌ریزند.

۱۴:۶ آسمان چون طوماری پیچیده شده. این رویدادها به حالتی شگرف بر جوّ زمین تأثیر خواهند گذاشت و آسمان ناپدید خواهد شد (ر.ک. اش ۴:۳۴). **هر کوه و جزیره ... منتقل گشت.** به خاطر فشار ناشی از آن زمین‌لرزهٔ جهانی، قطعات بزرگ صفحات زمین شروع به لغزیدن و تغییر مکان کرده، به کلِ قاره‌ها ترتیب تازه‌ای می‌بخشند.

۱۶:۶ غضب برّه. ساکنان زمین برای نخستین بار به سرچشمهٔ همهٔ سختیها و زحماتی که دچارش بوده‌اند پی خواهند برد (ر.ک. توضیح ۶:۵). باورکردنی نیست که تا پیش از این آنها به زندگی عادی خود ادامه می‌داده‌اند (مت ۳۷:۲۴-۳۹).

۱۷:۶ روز عظیم. مُهر ششم آغازگر چیزی است که انبیا آن را «روز خداوند» نامیده‌اند (ر.ک. توضیح ۱ تسا ۲:۵).

۱:۷-۱۷ فصل ۷ فصلی است که میان رویدادهای مُهر ششم (۱۲:۶-۱۷) و مُهر هفتم (۱:۸) قرار گرفته است. این فصل پرسشی را پاسخ می‌دهد که در پایان فصل ۶ مطرح شده است. دو گروه از غضب الهی جان سالم به در خواهند برد: (۱) آن صد و چهل و چهار هزار مبشر یهودی که در زمین هستند (آیات ۱-۸)؛ (۲) آن کسانی که با بشارت ایشان ایمان آورده، در آسمان حضور دارند (آیات ۹-۱۷).

۱:۷ چهار گوشه. یعنی چهار ربع قطب‌نما. این بدان معنا است که فرشتگان در نقاط مهم زمین مستقر خواهند شد. **چهار باد.** این عبارتی نمادین است که به کل بادهای روی زمین، یعنی بادهایی اشاره دارد که از جنوب، شرق، شمال، و غرب می‌وزند. چهار فرشته، برای مدتی کوتاه، موتور اصلی جوّ زمین را خاموش خواهند کرد.

۲:۷ مُهر خدای زنده. مُهر معمولاً اشاره به انگشتر نقشداری بود که برای نقش انداختن بر مومِ ذوب‌شده به کار می‌رفت. این موم را روی سندَ می‌ریختند. نقشِ حک‌شده بر سند حاکی از اصالت و مالکیت و حفاظت محتویات درون سند بود (ر.ک. ۴:۹؛ حز ۳:۹، ۴). در این آیه نیز نام خدا آن نشانِ نامبرده است (۱:۱۴).

۴:۷ صد و چهل و چهار هزار. این شمارِ گروهی از مبشران نجات‌یافتهٔ یهودی است که در آن دوران مصیبت عامل نجات بسیاری از یهود و غیر یهود می‌باشند (آیات ۹-۱۷). ایشان نوبر اسراییل نوین و نجات‌یافته خواهند بود (آیهٔ ۴؛ زک ۱۰:۱۲). سرانجام روزی فرا خواهد رسید که قوم اسراییل برای مسیح شاهدان می‌گردند.

آنها همان نقشی را بر عهده خواهند گرفت که در سراسر عهدعتیق از آن سر باز زده بودند (ر.ک. توضیحات روم ۲۵:۱۱–۲۷). **جمیع اسباط [طایفه‌های] بنی‌اسراییل.** خدا، با گزینش حاکمانهٔ خویش، از هر دوازده طایفهٔ اسراییل، دوازده هزار نفر را مُهر خواهد نمود. ایشان به هنگامی که در حال انجام مأموریت خود هستند از وعدهٔ محافظت خدا برخوردار خواهند بود.

۹:۷ گروهی عظیم. اگرچه آن دوران مصیبت عظیم هنگامهٔ داوری خواهد بود، زمانی برای نجات و رستگاری بی‌سابقه‌ای نیز خواهد بود (ر.ک. آیهٔ ۱۴؛ ۶:۹–۱۱؛ ۴:۲۰؛ اش ۱۰:۱۱؛ مت ۱۴:۲۴). **هر امت و قبیله و قوم و زبان.** یعنی همهٔ انسانهای روی زمین از هر دسته و گروه. **جامه‌های سفید.** (ر.ک. توضیح ۴:۳). **شاخه‌های نخل.** در جشنها و اعیاد قدیم، به ویژه در عید خیمه‌ها، از شاخه‌های نخل استفاده می‌کردند (لاو ۴۰:۲۳؛ نح ۱۷:۸؛ یو ۱۳:۱۲).

آن دوران مصیبت چیست؟

آن مصیبت به دوره‌ای هفت‌ساله‌ای اشاره دارد که بی‌درنگ پس از ربوده شدن، یعنی برداشته شدن کلیسا از روی زمین، آغاز می‌شود (یو ۱:۱۴–۳؛ ۱ تسا ۱۳:۴–۱۸). آن زمان داوریهای برحق خدا بر دنیای بی‌ایمان نازل خواهد شد (ار ۷:۳۰؛ دان ۲۷:۹؛ ۱:۱۲؛ ۲ تسا ۷:۲–۱۲؛ مکا ۱۶). این داوریها به هنگام بازگشت پرجلال مسیح به زمین به اوج خود خواهند رسید (مت ۲۷:۲۴–۳۱؛ ۳۱:۲۵–۴۶؛ ۲ تسا ۷:۲–۱۲).

کتاب مکاشفه از آیات ۱:۶ تا ۲۱:۱۹ به شرح مفصل داوریها و رویدادهای آن دوران مصیبت می‌پردازد، دورانی که از ابتدای گشودن نخستین مُهر آغاز می‌شود و تا هفت مُهر و هفت شیپور و هفت پیالهٔ داوری خدا و بازگشت مسیح، به منظور هلاک نمودن بی‌خدایان، ادامه می‌یابد. کتاب مکاشفه گذر زمان در طی این دوره را بررسی می‌کند (۲:۱۱، ۳؛ ۶:۱۲، ۱۴؛ ۵:۱۳). مکاشفه ۱۴:۷ نیمهٔ دوم آن دوران هفت‌ساله را به طور خاص «مصیبت عظیم» نامیده است.

۱۰:۷ نجات خدای ما را ... است. محتوای پرستشِ ایشان مقولهٔ «نجات» است. آن پرستندگان تصدیقِ می‌کنند که نجات و رستگاری فقط از جانب خدا می‌آید.

۱۱:۷ پیران. (ر.ک. توضیح ۴:۴؛ ۶:۴).

۱۲:۷ برکت ... و توانایی. (ر.ک. توضیح ۱۲:۵).

۱۳:۷ سفیدپوشان. (ر.ک. توضیح ۴:۳).

۱۴:۷ عذاب سخت. (ر.ک. توضیحات ۱۰:۳؛ ۱:۶، ۹، ۱۲). این افراد به همراه کلیسا ربوده نمی‌شوند، چرا که در زمان ربوده شدن کلیسا هنوز نجات نیافته‌اند. ایشان در آن دوران هفت‌ساله نجات خواهند یافت، شهید خواهند شد و به آسمان خواهند رفت. اگرچه آن دوران هنگامهٔ داوری بی‌مانند است، زمان فیضی بی‌مانند نیز خواهد بود، فیضی که خود را در نجات افراد نمایان می‌سازد (ر.ک. مت ۱۲:۲۴–۱۴). **لباس خود را ... شست و شو کرده.** (ر.ک. ۸:۱۹). در اینجا، آن پاکی و قدوسیتی مد نظر است که ثمرهٔ نجات ابدی می‌باشد (ر.ک. تیط ۱۱:۲–۱۴). **خون برّه.** اشاره‌ای است به قربانی و کفارهٔ مسیح (ر.ک. ۵:۱؛ ۹:۵؛ روم ۲۴:۳، ۲۵؛ ۹:۵).

۱۵:۷ هیکل [معبد] او. به تخت خدا در آسمان اشاره دارد (ر.ک. توضیح ۱۹:۱۱). در دوران سلطنت هزارساله نیز معبدی بر روی زمین وجود خواهد داشت. این معبد مکانی خاص و مقدس است و محل سکونت خدا در جهان هستی، یعنی آن جهان هستی که تا حدی بازسازی شده، اما هنوز سقوط‌کرده می‌باشد (ر.ک. حز ۴۰–۴۸). در ابدیت، که آسمان و زمین جدیدی آفریده خواهد شد، دیگر معبدی وجود نخواهد داشت، چرا که خدا خودش تمام و کمال حضور خواهد داشت و خودش معبد آنجا خواهد بود (۲۲:۲۱). **خیمهٔ خود را بر ایشان برپا خواهد داشت.** به تعبیر

هفت مُهر	
۱. مُهر اول (مکاشفه ۶:۱، ۲)	حکومت دجال
۲. مُهر دوم (مکاشفه ۶:۳، ۴)	جنگ انسان بر زمین
۳. مُهر سوم (مکاشفه ۶:۵، ۶)	قحطی بر زمین
۴. مُهر چهارم (مکاشفه ۶:۷، ۸)	مرگ بر زمین
۵. مُهر پنجم (مکاشفه ۶:۹-۱۱)	جفا بر زمین
۶. مُهر ششم (مکاشفه ۶:۱۲-۱۷)	بلایای طبیعی عظیم
۷. مُهر هفتم (مکاشفه ۸:۱-۵) (ر.ک. توضیح ۶:۱)	هفت کَرنا و هفت پیاله

دیگر، «در میان ایشان ساکن خواهد شد». حضور خدا سایبان و سرپناه ایشان خواهد بود تا آنها را از همهٔ ترس و وحشتِ جهان سقوط‌کرده و بیم و هراس غیر قابل وصفی که در آن دوران مصیبت بر زمین تجربه کرده‌اند محفوظشان دارد.

۱۷:۷ شبان. در آمیزه‌ای زیبا از تصاویر، برّه همواره شبان بوده است (مز ۲۳؛ یو ۱۰:۱۴ به بعد؛ عبر ۱۳:۲۰).

۱:۸ مُهر هفتم. این مُهر نه فقط از زمین‌لرزه بلکه از داوریهای هفت شیپور (۸:۱-۹:۲۱؛ ۱۱:۱۵ به بعد) و داوریهای هفت پیاله خبر می‌دهد (۱۶:۱-۲۱). داوریهای پیاله از شیپور هفتم نازل می‌شوند و درست پیش از بازگشت مسیح، پی در پی و بی‌وقفه، به وقوع می‌پیوندند (ر.ک. توضیح ۶:۱). **خاموشی ... در آسمان.** این سکوت ناشی از ترس همراه با احترام و چشم‌انتظاری به خاطر واقعیت هولناک داوریهایی است که خدا در آستانهٔ نازل نمودنشان است.

۲:۸ هفت کَرنا [شیپور]. در کتاب مکاشفه، شیپور از اعلان داوریِ پیشِ‌رو خبر می‌دهد. شیپورها نسبت به مُهرها از شدت و قوت بیشتری برخوردارند، اما به اندازهٔ داوری نهاییِ پیاله‌ها ویرانگر نیستند (ر.ک. ۱۶:۱-۲۱). این داوریها در سه سال و نیم آخر روی می‌دهند، اما زمان وقوع هر کدام نامعلَوم است، به جز داوریِ مُهر پنجم، که تأثیراتش پنج ماه ماندگار خواهد بود (۹:۱۰). چهار شیپورِ اول ویرانی محیط زیست را که از جانب خدا صورت می‌گیرد اعلام می‌کنند (آیات ۶-۱۲). سه شیپور آخر نیز شامل ویرانی است که دیوها بر سر ساکنان زمین می‌آورند (۹:۱-۲۱؛ ۱۱:۱۵ به بعد).

۳:۸ مَجمر. ظرفی طلایی که از ریسمان یا زنجیر آویخته بود. با این ظرف، زغالهای گداخته را از مذبح برنجی به مذبح بُخور منتقل می‌کردند تا با آن زغالها بُخوری را بسوزانند که نماد دعاهای قوم بود (۵:۸؛ خُرو ۲۷:۳؛ لو ۱:۸، ۹). این کار، روزی دو بار، به هنگام قربانیهای صبحگاهی و شامگاهی انجام می‌گرفت.

۵:۸ رعدها و برقها. (ر.ک. توضیح ۴:۵). **زلزله.** مسلم است که این زمین‌لرزه برابر یا حتی شدیدتر از زمین‌لرزه‌ای است که در مُهر ششم توصیف گشته است (ر.ک. توضیح ۶:۱۲).

۷:۸ تگرگ و آتش با خون آمیخته شده. چه بسا این عبارت توصیفگر فورانهای آتش‌فشانی است که می‌تواند، به طور قطع، نتیجهٔ زمین‌لرزهٔ نامبرده در آیهٔ ۵ باشد. بخار و آبی که با چنین فورانهایی به آسمان پرتاب می‌شوند می‌توانند به راحتی فشرده شوند، به تگرگ تبدیل گردند و به همراه گدازه‌های آتشین بر زمین ببارند (ر.ک. خُرو ۹:۱۳-۲۵). غبار و گازها نیز می‌توانند آبهای در حال بارش را آلوده کنند و باعث شوند که به رنگ

هفت شیپور

۱. شیپور اول (مکاشفه ۷:۸)	آتشهای ویرانگر
۲. شیپور دوم (مکاشفه ۸:۸، ۹)	آلوده شدن دریاها
۳. شیپور سوم (مکاشفه ۱۰:۸، ۱۱)	آلوده شدن آب تازه
۴. شیپور چهارم (مکاشفه ۱۲:۸، ۱۳)	اختلال در آسمان
۵. شیپور پنجم (مکاشفه ۱:۹-۱۲)	هجوم شیطانی
۶. شیپور ششم (مکاشفه ۱۳:۹-۲۱)	جنگ‌افروزی دیوها
۷. شیپور هفتم (مکاشفه ۱۵:۱۱-۱۹)	هفت پیاله (ر.ک. توضیح ۱:۶)

خون ببارند. **ثلث [یک‌سوم] درختان، سوخته.** طوفانِ گدازه‌ها آتشی شعله‌ور به وجود خواهد آورد که یک‌سوم جنگلهای زمین را ویران می‌کند.

۸:۸ مثال کوهی بزرگ. احتمالاً سیارکی بزرگ یا شهاب‌سنگ عظیمی که با گازها احاطه شده است، در لحظهٔ ورود به جوّ زمین، شعله‌ور خواهد شد. این جِرم آسمانی امواج عظیمی به وجود می‌آورد و یک‌سوم کشتیهای جهان را نابود خواهد کرد. **دریا خون گردید.** این عبارت می‌تواند به رویدادی همچون جزر و مدّهای سرخ اشاره داشته باشد. در این رویداد دریایی، میلیاردها تک‌یاختهٔ مرده آب را مسموم خواهند کرد. در این مورد، مرگ این موجودات دریایی می‌تواند نتیجهٔ برخورد شهاب‌سنگ باشد. شاید هم واقعاً خون جاری شود که همانا چیزی نخواهد بود جز داوریِ آشکارِ آخرِ زمان.

۱۰:۸ ستاره‌ای عظیم ... فرود آمد. جِرم آسمانی دیگری یا شاید ستاره‌ای دنباله‌دار منظور است که ردی آتشین بر جای می‌گذارد (ر.ک. توضیحات آیهٔ ۸؛ ۱۳:۶). وقتی این ستاره به زمین نزدیک گردد، متلاشی می‌شود و در همهٔ نقاط کرهٔ زمین پراکنده می‌گردد.

۱۱:۸ اَفْسَنتین. ماده‌ای است تلخ و سمی که از ریشهٔ گیاه استخراج می‌شود. این ماده باعث مستی و مرگ تدریجی می‌گردد (تث ۱۸:۲۹؛ امث ۴:۵؛ ار ۱۵:۹؛ مرا ۱۵:۳).

۱۲:۸ به ثلث [یک‌سوم] آفتاب ... صدمه رسید. خدا، به شکلی ماورای طبیعی، تا یک‌سوم از شدت حرارت اجرام آسمانی را خواهد کاست. کاهش حرارت خورشید موجب تغییرات شدید در دمای هوا می‌گردد و تغییرات چشمگیری در آب و هوا و چرخهٔ گیاهان و جانداران به وجود خواهد آورد (لو ۲۵:۲۱؛ خُرو ۲۱:۱۰-۲۳). اما این تغییرات موقت است (ر.ک. ۱۶:۸، ۹).

۱۳:۸ وای وای وای. هر وای برای دمیدن بر شیپورهای باقیمانده است. اگرچه چهار شیپور اول حتی قابل تصور نیستند، در برابر سه شیپور بعدی هیچ به حساب می‌آیند (۱:۹-۲۱؛ ۱۵:۱۱ به بعد).

۱:۹ ستاره‌ای ... بر زمین افتاده بود. بر خلاف ستاره‌های دیگر که از آسمان سقوط کرده بودند (۱۳:۶؛ ۸:۸)، این ستاره یکی از فرشتگان (ر.ک. آیهٔ ۲) و احتمالاً خودِ شیطان خواهد بود (ر.ک. آیهٔ ۴؛ ۷:۱۲؛ ر.ک. توضیح لو ۱۸:۱۰). **چاه هاویه.** در کتاب مکاشفه، هفت بار از این واژه نام برده شده است و همواره به زندانی اشاره دارد که شماری از دیوها در آن زندانی‌اند. اینجا مکانِ شدیدترین عذابها و انزواها است (آیات ۱، ۲، ۱۱؛ ۷:۱۱؛ ۸:۱۷؛ ۱:۲۰، ۳؛ ر.ک. توضیحات ۲ پطر ۴:۲؛ یهو ۶، ۷).

۳:۹ ملخها. ملخها حشراتی هستند که در دسته‌هایی چنان انبوه حرکت می‌کنند که می‌توانند خورشید را بپوشانند و در زمینی که به آن یورش

برده‌اند محصولی باقی نگذارند. در دهۀ ۱۹۵۰ میلادی، ملخها، با هجوم به چند صد هزار کیلومتر مربع از منطقۀ خاورمیانه، کل محصول موجود را در کام خود بلعیدند. اما ملخهای نامبرده در این آیه ملخهای عادی نیستند. اینها دیوهایی هستند که خود را به این شکل درآورده‌اند تا مانند ملخها یورش ویرانگر خود را به انجام رسانند. یوحنا در توصیفاتش نُه بار مشابهِ این مورد را تکرار می‌کند. برای یوحنا دشوار بود آنچه می‌دید را به شکلی توصیف کند که برای خوانندگانش قابل درک باشد. **عقربها.** عقرب جانوری از راستۀ بندپایان است که در مناطق گرم و خشک زندگی می‌کند. عقرب دارای دُمی افراشته است که در انتهای آن نیشی زهرآگین وجود دارد. کسی که قربانی نیش عقرب می‌شود معمولاً روی زمین از درد به خود می‌پیچد، دهانش کف می‌کند و دندانهایش را از شدت درد بر هم می‌فشارد. آن دیوها، که در شکل ملخ ظاهر می‌شوند، می‌توانند، مانند نیش عقرب، افراد را به درد جسمانی و شاید روحانی مبتلا سازند (آیۀ ۵).

۴:۹ مردمانی که مُهر خدا را ... ندارند. این مردمان کل انسانهای روی زمین جز دو گروه را شامل می‌شوند. آن دو گروه، که در فصل ۷ به آنها اشاره شد، صد و چهل و چهار هزار مبشر یهودی و کسانی هستند که به واسطۀ بشارت آن مبشران ایمان آورده‌اند (ر.ک. توضیح ۴:۷).

۵:۹ پنج ماه. چرخۀ عادی زندگی ملخها پنج ماه است، یعنی به طور معمول از ماه اردیبهشت تا شهریور.

۶:۹ طلبِ موت [مرگ] خواهند کرد و آن را نخواهند یافت. برای آنهایی که به این شکنجه و عذاب دچار می‌شوند آرامی و تسکینی وجود نخواهد داشت. حتی تلاش تصورناپذیر ایشان برای خودکشی و پایان بخشیدن به این بدبختی نیز با موفقیت همراه نخواهد بود.

۷:۹ صورت انسان. احتمالاً اشاره‌ای است به صاحب عقل و هوش بودن آن مخلوقات اهریمنی.

۸:۹ موی زنان. ارمیا ۲۷:۵۱ از ملخهای مودار نام برده است. **دندانهای شیران.** آن ملخها درنده، نیرومند، و کشنده هستند (ر.ک. ار ۲۷:۵۱).

۹:۹ جوشنهای آهنین. جوشن برای محافظت از اندامهای حیاتی و حفظ جان جنگجو طراحی شده بود. این مخلوقات نامبرده آسیب‌ناپذیرند.

۱۰:۹ پنج ماه. (ر.ک. توضیح آیۀ ۵).

۱۱:۹ اَبَدون ... اَپُلیون. اگرچه ملخها به طور معمول پادشاه ندارند (امث ۲۷:۳۰)، این مخلوقات شیطانی صاحب پادشاهند. هم در زبان عبری هم در زبان یونانی، نام آن پادشاه به معنای «ویرانگر» است. در میان ارواح شریر نیز مانند فرشتگان مقدس رده‌بندیِ قدرت وجود دارد. از قرار معلوم، «مَلک‌الهاویه [فرشتۀ هاویه]» یکی از مورد اعتمادترین گماشتگان شیطان و شاید هم خودِ شیطان است.

۱۲:۹ یک وای. این نخستین شیپور از سه شیپور آخر است (ر.ک. توضیح ۱۳:۸).

۱۳:۹ شاخِ مذبحِ طلایی. در هر گوشۀ مذبح طلاییِ بُخوریَ که خدا طراحی نموده بود، برآمدگی (شاخها) وجود داشت (خُرو ۲:۳۰؛ ر.ک. توضیح ۹:۶). این مذبح معمولاً جایگاه رحمت بود. در حالی که خدا دعاهای قومش را اجابت می‌کند، مذبح نیز فریاد انتقام سر می‌دهد.

۱۴:۹ چهار فرشته. کتاب‌مقدس هرگز فرشتگان مقدس را در بند نشان نداده است. فرشتگان نامبرده در این آیه فرشتگان سقوط‌کرده هستند. اینها بخشی دیگر از نیروی شیطان هستند که خدا آنها را در بند نموده بود، اما آنها را آزاد خواهد کرد تا، از طریق

سوارانش، داوری خویش را به انجام رساند (آیات ۱۵–۱۹). خدا حتی بر نیروهای شیطانی مسلط است. نیروهای شیطانی به فرمان خدا دربند یا آزاد می‌شوند. **فرات.** یکی از چهار رودی که در باغ عدن جاری بود (ر.ک. توضیح ۱۲:۱۶؛ ر.ک. پید ۱۴:۲). این منطقه، که خاستگاهش بابِل بود، زادگاه بسیاری از مذاهب بت‌پرست جهان بوده است.

۱۵:۹ ساعت و روز و ماه و سال. خدا بر طبق برنامهٔ از پیش تعیین شدهٔ خویش عمل می‌کند (ر.ک. مت ۳۶:۲۴؛ اع ۷:۱).

۱۶:۹ جنود [لشکر]. برخی این واژه را اشاره به نیروهایی می‌دانند که پادشاهان مشرق‌زمین را همراهی می‌کنند (۱۲:۱۶). طبق باور این افراد، این نیروها ارتشی از انسانها هستند که از آسیا می‌آیند. اما آمدن آن پادشاهان در ارتباط با شیپور هفتم روی می‌دهد نه شیپور ششم. اگر این واژه را اشاره‌ای به نیروهای شیطانی بدانیم، که با ساکنان زمین می‌جنگند و یک‌سوم از جمعیت انسانها را می‌کشند (آیهٔ ۱۵)، بهتر می‌توانیم این آیه را درک کنیم.

۱۷:۹ جوشنها. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۹). **کبریت.** گوگرد سنگی است زردرنگ و دارای سولفور. در کتاب مکاشفه، این ماده معمولاً همراه با دود و آتش به کار رفته است (۱۰:۱۴؛ ۱۰:۱۹؛ ۱۰:۲۰). در منطقهٔ دریای مرده، گوگرد بسیاری یافت می‌شد. وقتی توده‌ای از گوگرد آتش می‌گرفت و ذوب می‌شد، چشمه‌های سوزان و گازهای خفه‌کننده به وجود می‌آورد.

۱۹:۹ دُمهای آنها چون مارها است که سرها دارد. لحن یوحنا گویای این نکته است که ارواح شریر این توانایی را دارند که قدرت ویرانگر خود را در دو مسیر تخلیه کنند.

۲۰:۹، ۲۱ خدا از پنج گناهی نام می‌برد که نمونه‌ای از سرکشی و نافرمانیِ انسانها است.

۲۰:۹ دیوها. این یادآور توضیحات پولس درباره بت‌پرستی است (ر.ک. توضیحات ۱ قرن ۱۹:۱۰، ۲۰). دیوها خود را در قالب بتهای سنگی و چوبی جا می‌زنند که انسانها با دست خود آنها را ساخته‌اند.

۲۱:۹ توبه نکردند. (ر.ک. ۹:۱۶، ۱۱، ۲۱). **جادوگریها.** در دوران باستان، هوش و حواس را به کمک داروها کرخت و بی‌حس می‌کردند. به همین دلیل، در مراسم مذهبی، همچون جلسات احضار ارواح، افسونگری، طلسم و جادو، همراهی با واسطان ارواح، و بالا و پایین پریدن‌هایی که لازمهٔ آن مراسمها بود، از این داروها استفاده می‌کردند (۸:۲۱؛ ۱۵:۲۲؛ ر.ک. توضیح افس ۱۸:۵).

۱:۱۰–۴:۱۱ این آیات فاصله‌ای میان شیپور ششم و هفتم می‌باشند (۱۵:۱۱). مُهرها و پیاله‌ها نیز میان داوریهای ششم و هفتم وقفه‌ای مختصر دارند (۱:۷–۱۷؛ ۱۵:۱۶). قصد خدا این است که قوم خود را در هنگامهٔ آن خشم و غضب تشویق نماید و آرامی بخشد و به ایشان یادآور شود که او هنوز بر همه‌چیز حاکم است، قوم خود را به یاد دارد و در نهایت پیروزی از آنِ ایشان خواهد بود.

۱:۱۰ فرشتهٔ زورآورِ دیگری. بسیاری از تفسیرگران این فرشته را عیسی مسیح می‌دانند. اما واژه‌ای که در زبان یونانی «دیگری» ترجمه شده، به معنای یکی از همنوعان است، یعنی او نیز یک مخلوق می‌باشد. این فرشته یکی از آن هفت فرشته‌ای نیست که شیپور می‌نوازد (۲:۸). این فرشته یکی از والارتبه‌ترین فرشتگان در آسمان است که از شکوه، عظمت، و قوت سرشار می‌باشد (ر.ک. ۲:۵؛ ۳:۸؛ ۱:۱۸). **قوس قزح [رنگین کمان].**

(ر.ک. توضیح ۳:۴). شاید خدا به این مورد اشاره کرده است تا به یوحنا خاطرنشان سازد که حتی در زمان داوری نیز همواره عهد خود با نوح و محافظت از قومش را به یاد خواهد داشت. **پایهایش مثل ستونهای آتش.** پایهای این فرشته نمودار ارادۀ راسخ و استواری است که به واسطۀ آن روز خداوند را عملی خواهد ساخت.

۲:۱۰ کتابچه. منظور طوماری با هفت مُهر است که سند مالکیت زمین می‌باشد (ر.ک. توضیح ۱:۵). این طومار به طور کامل باز می‌شود و کل داوریهای نهایی را آشکار خواهد نمود. **پای راست خود را بر دریا و پای چپ خود را بر زمین نهاد.** هرچند شیطان، به طور موقت، دریا و زمین را تصاحب کرده است، اما این عملِ نمادین نمودار آن است که کل آفرینش از آنِ خداوند است و او، با اقتدار مطلق، بر آن سلطنت می‌کند.

۳:۱۰ هفت رعد. (ر.ک. توضیح ۵:۴؛ ر.ک.۶:۱؛ ۸:۵).

۴:۱۰ هفت رعد. به یوحنا گفته شد که باید پیغام هفت رعد را تا زمانی که خدا مقرر داشته است مخفی نگاه دارد (ر.ک. ۲۲:۱۰؛ دان ۸:۲۶، ۲۷؛ ۱۲:۹).

۵:۱۰ دست ... خود را ... بلند کرده. در زبان یونانی، این فعل معمولاً کاربردی تخصصی دارد و در رابطه با بلند کردن دست به منظور سوگند یاد کردن یا قول و پیمانی رسمی به کار می‌رود (ر.ک. دان ۱۲:۷؛ ر.ک. توضیحات مت ۵:۳۳، ۳۴). در این آیه، دست به سوی آسمان بلند می‌شود، چرا که آسمان محل سکونت خدا است. فرشته در حال سوگند خوردن است.

۶:۱۰ بعد از این، زمانی نخواهد بود. این سرآغاز آخرین بلاهای روز خداوند است (۱۱:۱۵). این عبارت نشان می‌دهد آن مقطع از زمان، که شاگردان مسیح چشم انتظارش بودند، فرا رسیده است (مت ۲۴:۳؛ اع ۱:۶). اکنون دعاهای مقدسان اجابت خواهد شد (۶:۹-۱۱؛ مت ۶:۱۰).

۷:۱۰ سرّ. در زبان یونانی، این واژه به معنای «مسدود کردن» یا «بستن» می‌باشد. در عهدجدید، «سرّ» حقیقتی است که خدا آن را پنهان داشته، اما به واسطۀ مسیح و رسولانش آشکار گردیده است (ر.ک. توضیحات افس ۳:۴، ۵؛ ر.ک. روم ۱۶:۲۵). در این آیه، سرّ حاکی از به کمال رسیدن همه‌چیز است، آن‌گاه، خدا گناهکاران را هلاک می‌سازد و ملکوت برحقِ خود را بر زمین بنا می‌کند. **چنان که ... بشارت داد.** اگرچه این سرّ به طور کامل آشکار نبود، به انبیای خدا اعلام گشته بود (ر.ک. عا ۳:۷).

۹:۱۰ بگیر و بخور. این عمل به روشنی گویای درک نمودن کلام خدا است. واکنش صحیح هر ایماندار به داوری خدا باید همانند واکنشهای یوحنا باشد (ر.ک. حز ۳:۱). این واکنش چیزی نیست جز انتظار دلپذیر برای جلال خدا و پیروزی مسیحیان و البته تلخی مشاهدۀ غضب خدا بر آنانی که از پسر او روی گردانده‌اند. **اندرونت را تلخ خواهد نمود.** وقتی یوحنا واقعاً درک نمود که در داوریهای مُهر، شیپور، و پیاله چه چیزی در انتظار گناهکاران است دلش آشوب شد. **در دهانت چون عسل شیرین.** اما حقانیت و پیروزی نهاییِ خدا واقعیتهای شیرین و دلپذیری برای ایمانداران به حساب می‌آیند.

۱۱:۱۰ نبوت کنی. این فراخوانی است برای یوحنا که در مورد داوری تلخ شیپور هفتم و هفت پیاله به انسانها هشدار دهد. **اقوام و امتها و زبانها و پادشاهان.** (ر.ک. توضیح ۷:۹).

۱:۱۱ نی. گیاهی با ساقه‌های بلند و توخالی چون خِیزران، که در وادی اردن می‌رویید. این گیاه را به دلیل سبکی و استحکامش برای اندازه‌گیری به کار می‌بردند (ر.ک. حز ۴۰:۳، ۵). اندازه‌گیری معبد

حاکی از آن بود که خدا مالک معبد است (ر.ک. ۱۵:۲۱؛ زک ۲:۱–۵). **قدس خدا.** این اصطلاح به قدس و قدس‌الاقداس اشاره دارد نه به کل معبد (ر.ک. آیهٔ ۲). در آن دوران مصیبت عظیم، معبدی وجود خواهد داشت که بازسازی شده است (دان ۹:۲۷؛ ۱۲:۱۱؛ مت ۲۴:۱۵؛ ۲ تسا ۲:۴). **مذبح.** در اینجا، اشاره به پرستندگان حاکی از آن است که این مذبحِ برنزیِ واقع در صحن معبد بود، نه مذبح بُخوری که در قدس وجود داشت، چرا که فقط کاهنان اجازه داشتند به قدس وارد شوند (ر.ک. لو ۱:۸–۱۰).

۲:۱۱ صحنِ خارجِ قدس. در معبدی که به دست هیرودیس ساخته شده بود، صحن غیر یهودیان با دیواری کوتاه از صحن درونی جدا می‌شد. ورود غیر یهودیان به صحن درونی ممنوع بود و سرپیچی از آن مجازات مرگ را به همراه داشت. این نکته که از یوحنا خواسته می‌شود تا صحن بیرونی را اندازه نگیرد، نماد این حقیقت است که خدا از امتهای بی‌ایمان، که بر قومِ هم‌عهدِ خداوند ستم روا داشته بودند، رویگردانَ خواهد بود. **شهر مقدس را ... پایمال خواهند نمود.** در گذشته، آشور، بابِل، ماد و پارس، یونان، و روم جملگی به اورشلیم ستم کرده بودند (ر.ک. ۲ پاد ۲۵:۸–۱۰؛ مز ۷۹:۱؛ اش ۶۳:۱۸؛ مرا ۱:۱۰). این آیه به ویرانی شدید اورشلیم، در آینده، و جفا و ستمی که نیروهای دجال بر آن روا می‌دارند اشاره می‌کند. **چهل و دو ماه.** این دورهٔ سه سال و نیم، شامل نیمهٔ دوم دوران مصیبت عظیم است و با عملکرد آشکار و شریرانهٔ دجال همزمان خواهد بود (آیهٔ ۳؛ ۱۲:۶؛ ۱۳:۵). در این دوران، خدا یهودیان را در بیابان پناه خواهد داد (۱۲:۶، ۱۴).

۳:۱۱ دو شاهد. این دو شاهد کسانی هستند که خدا بدیشان قدرت و اقتدار خاص می‌بخشد تا، در نیمهٔ دوم دوران مصیبت، پیغام داوری و نجات را موعظه نمایند. در عهدعتیق، وجود دو شاهد یا بیشتر لازم بود تا شهادتی تصدیق گردد (ر.ک. تث ۱۷:۶؛ ۱۹:۱۵؛ مت ۱۸:۱۶؛ یو ۸:۱۷؛ عبر ۱۰:۲۸). این دو نبی نقطهٔ اوج شهادت خدا به قوم اسراییل خواهند بود. این شهادت همانا پیغام داوری خدا و هدیهٔ سخاوتمندانهٔ او است که انجیل را به همهٔ کسانی که توبه کنند و ایمان آورند ارزانی می‌دارد. **هزار و دویست و شصت روز.** یعنی چهل و دو ماه یا سه سال و نیم (ر.ک. ۱۲:۶؛ ۱۳:۵؛ ر.ک. توضیح آیهٔ ۲). **پلاس.** پارچه‌ای زِبر و خشن که از موی بز یا شتر بافته می‌شد. بر تن کردن چنین لباسهایی گویای پشیمانی، فروتنی، و سوگواری بود (ر.ک. پید ۳۷:۳۴؛ ۲ سمو ۳:۳۱؛ ۲ پاد ۶:۳۰؛ ۱۹:۱؛ اس ۴:۱؛ اش ۲۲:۱۲؛ ار ۶:۲۶؛ مت ۱۱:۲۱). آن شاهدان به سبب شرارت مصیبت‌باری که در جهان حاکم است و به سبب داوری خدا بر آن شرارت و به سبب بی‌حرمتیِ دجال به معبد و شهر مقدس سوگوارند.

۴:۱۱ تصویری که در این آیه ارائه شده، برگرفته از کتاب زکریا فصلهای ۳ و ۴ است. رویای زکریا هم در آیندهٔ نزدیک تحقق می‌یافت (بازسازی معبد به دست یَهوشع و زَروبابِل) هم در آیندهٔ دور (دو شاهد که خدمتشان بر نجات نهایی قوم اسراییل در سلطنت هزارساله متمرکز خواهد بود). **دو درخت زیتون و دو چراغدان.** روغن زیتون معمولاً سوخت چراغها بود. وجود درختان زیتون و چراغدان‌ها در کنار هم نماد نور بیداری روحانی است. موعظهٔ آن دو شاهد جرقهٔ آن بیداری خواهد بود، درست همان‌گونه که یَهوشع و زَروبابِل، پس از دوران اسارت قوم اسراییل در بابِل، چنین کردند.

۵:۱۱، ۶ اگرچه نمی‌توان در مورد هویت این دو شاهد تعصب نشان داد، بررسیهای گوناگون

حاکی از آن است که احتمالاً این دو نفر موسی و ایلیا می‌باشند: (۱) این دو مانند موسی زمین را دستخوش بلایا می‌گردانند و مانند ایلیا قدرت دارند تا از بارش باران جلوگیری کنند؛ (۲) یهودیان نیز بازگشت موسی (ر.ک. تث ۱۵:۱۸–۱۸) و ایلیا (ر.ک. ملا ۵:۴، ۶) را در آینده انتظار می‌کشند (ر.ک. یو ۲۱:۱)؛ (۳) هم موسی هم ایلیا به هنگام تبدیل چهرهٔ عیسی، که پیش‌نمایشی از بازگشت مسیح بود، حضور داشتند؛ (۴) هم موسی هم ایلیا، برای برانگیختن مردم به توبه، از ابزاری ماورای طبیعی استفاده کردند؛ (۵) ایلیا زنده به آسمان بالا برده شد و خدا پیکر موسی را در مکانی نامشخص دفن نمود؛ (۶) مدت خشکسالی که این دو شاهد به بار می‌آورند (سه سال و نیم؛ ر.ک. آیهٔ ۳) همان مدت زمانی است که ایلیا خشکسالی به بار آورد (یع ۱۷:۵).

۵:۱۱ آتشی ... به در شده ... فرو می‌گیرد. احتمالاً اشاره‌ای است به آتش واقعی. این دو شاهد در دوران خدمتشان شکست‌ناپذیر هستند و با قدرتی فراطبیعی محافظت خواهند شد. نبی کاذب نیز این نشانه را جعل خواهد کرد (۳:۱۳).

۶:۱۱ قدرت به بستن آسمان. در بیشتر موارد، اصالت پیغام‌آوران خدا با معجزات ثابت شده است. در اینجا نیز سه سال و نیم خشکسالی (همان‌طور که ایلیا پیش از این نیز چنین کرده بود) بر رنج و عذاب کسانی که در سراسر جهان متحمل فجایع آن دوران مصیبت عظیم هستند، بی‌اندازه، خواهد افزود و نفرتشان از آن دو شاهد را شدیدتر خواهد کرد. **آبها ... را به خون تبدیل نمایند.** آبهای کرهٔ زمین، که پیش از این به خاطر تأثیرات شیپورهای دوم و سوم آلوده شده بودند، اکنون قابل آشامیدن نبوده، بر رنج و عذاب ناشی از خشکسالی خواهند افزود.

۷:۱۱ وحش. این نخستین اشاره از سی و شش اشاره‌ای است که در کتاب مکاشفه به این شخص شده است. او کسی جز دجال نمی‌باشد (ر.ک. فصل ۱۳). این نکته که او از چاهِ هاویه بیرون می‌آید، بر شیطانی بودن قدرتش دلالت می‌کند. **ایشان را خواهد کشت.** زمانی که خدمت آن دو شاهد به پایان رسد، خدا محافظت مافوق طبیعیِ خود را از ایشان برخواهد داشت. آن‌گاه، وحش توانایی کاری را می‌یابد که بسیاری سعی در انجامش داشته، اما جان خود را در این راه از دست داده بودند.

۸:۱۱ بدنهای ایشان در شارعِ عام [خیابان] ... خواهد ماند. خودداری از بهَ خاک سپردن دشمنان یکی از شیوه‌های بی‌حرمتی و تحقیر آنها بود (ر.ک. اع ۱۹:۱۴). عهدعتیق آشکارا این عمل را منع نموده است (تث ۲۲:۲۱، ۲۳). **شهر عظیم.** یکی دانستن اورشلیم با سدوم و مصر بر شرارت این شهر تأکید می‌ورزد. از قرار معلوم، هدف آن دو شاهد این خواهد بود که به یهودیان اورشلیم خدمت نمایند. این هدف به ایمان آوردن ایشان می‌انجامد (آیهٔ ۱۳).

۹:۱۱ سه روز و نیم. کل جهان (بی‌گمان از طریق جدیدترین رسانهٔ تصویری) نظاره‌گر این صحنه خواهند بود و هنگامی که متلاشی شدن پیکر انبیای کشته‌شده را می‌نگرند دجال را جلال خواهند داد.

۱۰:۱۱ خوشی و شادی می‌کنند ... هدایا خواهند فرستاد. ساکنان زمین (در کتاب مکاشفه، این اصطلاح یازده مرتبه در اشاره به بی‌ایمانان به کار رفته است) وحشیانه و لگام‌گسیخته بر مرگ شکنجه‌گرانِ خود شادی می‌کنند و مرگ آن دو شاهد را به منزلهٔ عیدی مقدس جشن می‌گیرند.

۱۱:۱۱ روح حیات از خدا بدیشان درآمد. آن

جشن و پایکوبی دیری نمی‌پاید، چرا که خدا، با زنده کردن شاهدان امینش، حقانیت ایشان را به اثبات می‌رساند.

۱۲:۱۱ در ابر، به آسمان بالا شدند. برای عده‌ای این پرسش مطرح است که چرا خدا اجازه نخواهد داد که این دو شاهد به موعظهٔ خویش ادامه دهند؟ فرض این افراد چنین است که پیغام آن دو پس از رستاخیزشان تأثیر بیشتری خواهد داشت. اما این فرض کلام واضح مسیح را در این خصوص نادیده می‌گیرد (لو ۳۱:۱۶). **دشمنانشان ایشان را دیدند.** کسانی که از این دو شاهد متنفر بودند و نسبت بدیشان بی‌حرمتی روا داشتند حقانیتشان را به چشم خواهند دید.

۱۳:۱۱ زلزله. خدا، با زمین‌لرزه‌ای کوبنده، بر صعود انبیای خود تأکید می‌نماید. ویرانی و از دست دادن جان برخی از سران نیروهای دجال می‌تواند از ره‌آوردهای این زمین‌لرزه باشد. **باقیماندگان.** این واژه به یهودیانی اشاره دارد که زنده هستند و هنوز به مسیح ایمان نیاورده‌اند. **خدای آسمان را تمجید کردند.** این عبارت حاکی از آن است که قوم یهود واقعاً رستگار خواهند شد (ر.ک. لو ۱۸:۱۷، ۱۹). در نقطهٔ مقابل، کسانی قرار دارند که کفر می‌گویند و از جلال دادن خدا سر باز می‌زنند (۹:۱۶). این تحققِ اصلیِ نبوت زکریا (۱۰:۱۲؛ ۱:۱۳) و نبوت پولس است (روم ۲۵:۱۱–۲۷).

۱۴:۱۱ وای دوم. منظور شیپور ششم است (ر.ک. توضیح ۱۲:۹). فاصلهٔ میان شیپور ششم و هفتم پایان یافته است (ر.ک. توضیح ۱:۱۰). توبهٔ قوم اسراییل آستانهٔ سلطنت هزارساله است (اع ۱۹:۳–۲۱؛ روم ۲۵:۱۱، ۲۶). اما ابتدا باید واپسین داوریها به اوج خود رسند.

۱۵:۱۱ فرشته‌ای بنواخت. شیپور هفتم این وقایع را شامل خواهد بود: هفت پیاله، واپسین داوریهایی که در فصل ۱۶ به تصویر کشیده شده‌اند، کل رویدادهایی که به استقرار سلطنت هزارساله (فصل ۲۰) و تاجگذاری عیسی در مقام پادشاه می‌انجامند (فصل ۱۹). **سلطنت ... خداوند ما و مسیح او.** اگرچه جهان به لحاظ سیاسی و فرهنگی یکپارچه نیست، از نظر کتاب‌مقدس، جهان به لحاظ روحانی دارای یک سلطنت و یک سلطان، یعنی شیطان می‌باشد (یو ۳۱:۱۲؛ ۳۰:۱۴؛ ۱۱:۱۶؛ ۲ قرن ۴:۴). فرمانروایان این جهان، به پیروی از شیطان، در کل دشمن مسیح هستند (مز ۲:۲؛ اع ۲۶:۴). بازگشت پیروزمندانهٔ خداوند عیسی مسیح و مغلوب کردن دشمنانش و بنا نمودن پادشاهی‌اش به سرکشی و طغیان دیرینهٔ سلطنت این جهان پایان خواهد داد (اش ۲:۲، ۳؛ دان ۴۴:۲؛ ۱۳:۷، ۱۴، ۱۸، ۲۲، ۲۷؛ لو ۳۱:۱–۳۳). این پادشاهی به خدای پدر نیز تعلق دارد (ر.ک. توضیح ۱ قرن ۲۴:۱۵).

۱۶:۱۱ بیست و چهار پیر. (ر.ک. توضیح ۴:۴).

۱۷:۱۱ که هستی و بودی. آمدن ملکوت مربوط به آینده نیست، بلکه بی‌درنگ فرا خواهد رسید.

۱۸:۱۱ امتها خشمناک شدند. امتها دیگر ترسان نیستند (ر.ک. ۱۵:۶–۱۷). ایشان از خشم ستیزه‌جویانه لبریز خواهند بود. دیری نمی‌پاید که دشمنیِ آنها خود را در تلاشی احمقانه برای جنگ با مسیح نمایان خواهد ساخت. تلاش آنها تلاشی بیهوده و محکوم به شکست است و نقطهٔ اوج سرکشی انسان به خدا (۱۴:۱۶؛ ۱۷:۱۹–۲۱). **غضب تو.** خدای قادر مطلق به خشم بی‌مایه و بی‌نتیجهٔ امتها پاسخ می‌دهد (ر.ک. مز ۱:۲–۹). آن بیست و چهار پیر از غضب آیندهٔ خدا به گونه‌ای سخن می‌گویند (۱۱:۲۰–۱۵) که گویی هم‌اکنون ظاهر گشته است. شیوهٔ توصیف ایشان بر قطعی

بودن آن داوری دلالت دارد. این واقعیت، که خدا روزی غضب خود را بر مردمان سرکش نازل خواهد کرد، یکی از موضوعات اصلی کتاب‌مقدس است (ر.ک. اش ۱۷:۲۴–۲۳؛ ۲۰:۲۶، ۲۱؛ ۲۷:۳۰–۳۳؛ حز ۱۶:۳۸ به بعد؛ ۲ تسا ۵:۱–۱۰). **مردگان ... داوری شود.** واپسین غضب خدا داوری بر مردگان را نیز شامل می‌شود (ر.ک. مت ۳۱:۲۵–۴۶؛ یو ۲۵:۵–۲۹). داوری خدا دو بخش دارد: (۱) خدا مقدسان عهدعتیق (دان ۱:۱۲–۳؛ ر.ک. ۱۲:۲۲؛ ۱ قرن ۸:۳؛ ۵:۴)، کلیسای ربوده‌شده (۱ قرن ۵۱:۱۵، ۵۲؛ ۱ تسا ۱۳:۴–۱۸)، و مقدسان دوران مصیبت عظیم (۴:۲۰) را پاداش می‌دهد؛ (۲) خدا بی‌ایمانان را تا ابد در دریاچهٔ آتش محکوم می‌نماید (۱۵:۲۰).

۱۹:۱۱ قدس خدا در آسمان. (ر.ک. ۱۲:۳؛ ۱۵:۷؛ ۱۵:۱۴، ۱۷؛ ۵:۱۵–۸؛ ۱:۱۶، ۱۷). منظور قدس‌الاقداس آسمانی است، جایی که خدا در جلال و کبریایی خود در آن ساکن است و تخت خدا نامیده شده است (فصلهای ۴؛ ۵؛ ر.ک. عبر ۲۴:۹). یوحنا تخت (۵:۴) و مذبح (۹:۶؛ ۳:۸–۵) را دیده است. در اینجا، قدس‌الاقداس را نیز مشاهده می‌کند. **تابوت [صندوق] عهدنامهٔ او.** این قطعه، که از وسایل خیمه و معبد در عهدعتیق بود، نماد کفاره، حضور خدا، و عهد خدا با قومش به حساب می‌آمد. آن صندوقِ زمینی صرفاً تصویری از این صندوق آسمانی بود (ر.ک. عبر ۲۳:۹؛ ۲۰:۱۰). در آن صندوق عهد، خدا رحمت و کفاره برای گناه را مهیا نمود. همان‌گونه که وقتی بهای گناه پرداخت می‌گشت، قدس‌الاقداس زمینی گشوده می‌شد (مت ۵۱:۲۷؛ عبر ۱۹:۱۰، ۲۰)، قدس‌الاقداس آسمانی نیز گشوده می‌شود تا در هنگامهٔ داوری از عهد و پیمان جدید و نجات‌بخش خدا و مقصود فدیه‌اش سخن گوید. **برقها و صدا و رعدها و زلزله‌ها و تگرگ عظیم.** آنچه در آیات ۵:۴ و ۵:۸ پیش‌بینی شده بود به واقعیتی هولناک تبدیل خواهد شد. این رویدادها بخشی از پیالهٔ هفتم هستند (۱۷:۱۶–۲۱) و در اوج شیپور هفتم به وقوع می‌پیوندند. از آنجا که جزا دادن از آسمان می‌آید، داوری نیز از قدس‌الاقداسِ خدا نازل می‌شود (۱۵:۱۴، ۱۷؛ ۵:۱۵–۸؛ ۱:۱۶، ۷، ۱۷؛ ر.ک. توضیح ۱:۶).

۱:۱۲ علامت. منظور نمادی است که به چیزی دیگر اشاره دارد. این نخستین نشانه از هفت نشانهٔ نیمهٔ آخر کتاب مکاشفه است (ر.ک. آیهٔ ۳؛ ۱۳:۱۳، ۱۴؛ ۱:۱۵؛ ۱۴:۱۶؛ ۲۰:۱۹). **زنی.** منظور زنی واقعی نیست. این زن نمادی از قوم اسراییل است که در عهدعتیق به همسر خدا تشبیه شده بود (اش ۵:۵۴، ۶؛ ار ۶:۳–۸؛ ۳۲:۳۱؛ حز ۳۲:۱۶؛ هو ۱۶:۲). در کتاب مکاشفه، سه زن نمادین دیگر نیز وجود دارند: (۱) ایزابل که نماد بت‌پرستی است (۲۰:۲)؛ (۲) زن فاحشه (۳:۱۷–۶) که نماد کلیسای مرتد است؛ (۳) عروس برّه (۷:۱۹) که نماد کلیسای حقیقی است. با توجه به چارچوب متن، می‌توان دریافت که زن نامبرده در این آیه نمودار کلیسا نیست. **آفتاب را در بر دارد و ماه زیر پایهایش ... دوازده ستاره.** (ر.ک. پید ۹:۳۷–۱۱). بر تن داشتن خورشید گویای جلال، وقار، و جایگاه رفیع قوم اسراییل است، قومی صاحب وعده که رستگار خواهند شد و ملکوت از آنِ ایشان خواهد بود. اصطلاح ماه در زیر پایهای او احتمالاً توصیفگر رابطهٔ خدا با قوم اسراییل و عهدی است که با ایشان بسته بود، چرا که ماه‌های نو به آیین عبادت و پرستش ربط داشتند (۱ توا ۳۱:۲۳؛ ۲ توا ۴:۲؛ ۱۳:۸؛ عز ۵:۳؛ ۳:۸۱). دوازده ستاره نیز نمایندهٔ دوازده طایفهٔ اسراییل هستند.

۲:۱۲ از درد ... فریاد برمی‌آورد. قوم اسراییل اغلب به صورت مادری تصویر شده که در حال زایمان است (ر.ک. اش ۱۷:۲۶، ۱۸؛ ۱:۵۴؛ ۷:۶۶–

۱۲؛ هو ۱۳:۱۳؛ میک ۴:۱۰؛ ۵:۲، ۳؛ مت ۸:۲۴)، مادری که قرنها رنج و درد کشیده است و آرزومند روزی می‌باشد که مسیح موعود بیاید و شیطان و گناه و مرگ را نابود کند و این قوم را به ملکوت رهنمون سازد.

۳:۱۲ اژدهایِ بزرگِ آتشگون. شیطان دشمن دیرین این زن است که سیزده بار در این کتاب به صورت اژدها ظاهر شده است (ر.ک. آیهٔ ۹؛ ۲:۲۰). واژهٔ آتشگون از کشتار و خونریزی حکایت دارد (ر.ک. یو ۴۴:۸). **هفت سر ... ده شاخ ... هفت افسر [تاج].** همهٔ این تشبیه‌ها تسلط و حاکمیت شیطان را بر هفت پادشاهیِ گذشتهٔ جهان و ده پادشاهیِ آینده به تصویر می‌کشند (ر.ک. دان ۷:۷، ۲۰، ۲۴؛ ر.ک. توضیحات ۱:۱۳؛ ۹:۱۷، ۱۰). تا آن هنگام که شیپور هفتم نواخته شود، شیطان بر جهان تسلط خواهد داشت (۱۵:۱۱). او دردی بی‌امان بر قوم اسراییل روا داشته است (دان ۲۴:۸). خواستهٔ شیطان این بود که آن زن را بکشد تا نتواند فرزندی را به دنیا آورد که شیطان را به هلاکت رساند.

۴:۱۲ ثلث [یک‌سوم] ستارگان آسمان. طغیان اولیهٔ شیطان (ر.ک. اش ۱۲:۱۴ به بعد؛ حز ۱۱:۲۸ به بعد) به سقوط یک‌سوم از فرشتگان انجامید. آن فرشتگانِ سقوط‌کرده به طغیان او پیوستند و به ارواح شریر تبدیل شدند. **فرزند او را ببلعد.** شیطان، که نتوانسته بود از تولد مسیح از باکره جلوگیری کند، کوشید در کشتار نوزادان، که به فرمان هیرودیس صورت گرفت، مسیح را از بین ببرد (مت ۱۳:۲–۱۸؛ لو ۲۸:۴، ۲۹).

۵:۱۲ پسر نرینه. عیسی مسیح در تولد جسمانی‌اش در قالب یک یهودی زاده شد (مت ۱:۱؛ ۲ تیمو ۸:۲). با وجود همهٔ تلاشهای شیطان برای نابودی قوم اسراییل و نسلی که قرار بود مسیح موعود از آن زاده شود، تولد عیسی درست مطابق با پیشگویی انبیا صورت گرفت (ر.ک. اش ۱۴:۷؛ ۶:۹؛ میک ۲:۵). **عصای آهنین.** این عصا توصیفگر تاجگذاری عیسی در مقام پادشاهِ کل امتهای جهان است (ر.ک. ۱۵:۱۱؛ ۱۵:۱۹؛ مز ۶:۲–۹). **فرزندش به نزد خدا ... ربوده شد.** منظور صعود مسیح است (اع ۹:۱؛ ۳۳:۲؛ عبر ۱:۱–۳؛ ۲:۱۲).

۶:۱۲ بیابان. خدا، با پنهان نمودن قوم اسراییل در بیابان و در مناطق موآب، عَمون و اَدوم در شرق فلسطین، ایشان را از دسترس شیطان محفوظ نگاه خواهد داشت. جالب اینجا است که در حملهٔ دجال به سرزمین مقدس این کشورها به طور خاص در امان خواهند ماند (ر.ک. دان ۴۱:۱۱). **هزار و دویست و شصت روز.** در نیمهٔ آن دوران مصیبت عظیم، دجال عهد خود را با اسراییل می‌شکند، مانع پرستش در معبد می‌شود، آن مکروه ویرانی را برپا می‌دارد (دان ۲۷:۹؛ مت ۱۵:۲۴) و اورشلیم را ویران می‌کند (۲:۱۱). در آن زمان، بسیاری از یهودیان می‌گریزند تا جان خود را حفظ نمایند (مت ۱۶:۲۴ به بعد). در آن هزار و دویست و شصت روزِ آخرِ مصیبت عظیم (چهل و دو ماه، سه سال و نیم)، خدا از ایشان محافظت می‌نماید (ر.ک. توضیحات ۱۰:۳؛ ۶:۱، ۹).

۷:۱۲ در آسمان جنگ شد. رویدادهای پرهیاهوی زمین، که در آن دوران مصیبت به وقوع می‌پیوندند، همتای وقایعی هستند که در آسمان روی می‌دهند. از زمان سقوط شیطان، همواره این جنگ وجود داشته است (ر.ک. آیهٔ ۴؛ دان ۱۳:۱۰؛ یهو ۹). چیزی بر شدت این جنگ خواهد افزود. احتمالاً گذر مقدسانِ ربوده‌شده از قلمروی رییس قدرت هوا بر شدت این جنگ خواهد افزود (ر.ک. افس ۲:۲).

۹:۱۲ اژدهای بزرگ ... بر زمین انداخته شد. شیطان و ارواح شریرش همان زمان که برای

نخستین بار طغیان کردند از آسمان بیرون افکنده شدند، اما هنوز به آسمان دسترسی دارند (ر.ک. ایو ۱:۶؛ ۲:۱). این دسترسی از آنها دریغ می‌شود و آنها تا ابد از ورود به آسمان منع خواهند شد. **ابلیس و شیطان.** (ر.ک. ۲:۲۰). ابلیس واژه‌ای است که در زبان یونانی به معنای «افترا زدن» یا «به دروغ اتهام زدن» می‌باشد. ابلیس دروغگویی بدخواه و بدجنس است (یو ۴۴:۸؛ ۱ یو ۸:۳). اتهاماتی که او بر ایمانداران وارد می‌کند (آیهٔ ۱۰) به نتیجه نخواهد رسید، چرا که مسیح مدافع ما است (۱ یو ۱:۲). واژهٔ **شیطان** نیز به معنی «مقابله‌گر» یا «دشمن» است. این واژه به طور خاص در کتاب ایوب و انجیلها دیده می‌شود. **تمام ربع مسکون [جهان] را می‌فریبد.** شیطان همان‌طور که در طول تاریخ انسانها را فریب داده است، در آن دوران مصیبت عظیم نیز به فریب خود ادامه خواهد داد (ر.ک. ۱۴:۱۳؛ ۳:۲۰؛ یو ۴۴:۸). پس از آنکه در پایان سلطنت هزارساله به طور موقت از چاهِ هاویه آزاد می‌شود، برای اندک زمانی، طریقهای فریبکارانهٔ خود را از سر خواهد گرفت (۸:۲۰، ۱۰).

۱۰:۱۲ مدعی. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۹). شیطان دیگر نمی‌تواند ایمانداران را در پیشگاه تخت خدا متهم کند، چرا که دیگر به آسمان دسترسی نخواهد داشت.

۱۱:۱۲ خون برّه. هیچ‌کس نمی‌تواند بر آنانی که گناهانشان به واسطهٔ قربانی و مرگ مسیح آمرزیده شده است اتهامی وارد سازد (ر.ک. روم ۳۳:۸-۳۹).

۱۲:۱۲ زمانی قلیل [کوتاه] دارد. شیطان، که می‌داند زمانش محدود است، بر تلاشهایش به ضد خدا و انسانها و به ویژه به ضد قوم اسراییل شدت بیشتری خواهد داد (آیات ۱۳، ۱۷).

۱۴:۱۲ بالِ عقابِ بزرگ. بالهای واقعی پرنده منظور نیست. این تصویری گویا از این حقیقت است که خدا، در تدبیر الهی‌اش، قوم اسراییل را محافظت می‌نماید (ر.ک. خُرو ۴:۱۹). بال معمولاً بیانگر محافظت است (ر.ک. تث ۹:۳۲-۱۲؛ مز ۴:۹۱؛ اش ۳۱:۴۰). عقابها یکی از بزرگ‌ترین پرندگان در فلسطین بودند. احتمالاً این آیه به موجودی افسانه‌ای و بالدار به نام «شیردال» اشاره می‌کند که پیکر شیر و سر عقاب داشته است. **زمانی و دو زمان و نصف زمان.** منظور سه سال و نیم است، یعنی نیمهٔ دوم مصیبت عظیم (ر.ک. آیهٔ ۶؛ ۲:۱۱، ۳؛ ۵:۱۳).

۱۶:۱۲ زمین دهان خود را گشاده. لشکری عظیم، به مانند سیل، برای مقابله با اسراییل روانه می‌شود (آیهٔ ۱۵؛ ر.ک. ار ۸:۴۶؛ ۲:۴۷). چه بسا این لشکر همزمان با یکی از زمین‌لرزه‌های فراوانی که در آن دوران به وقوع می‌پیوندند بلعیده خواهد شد (۱۲:۶؛ ۵:۸؛ ۱۳:۱۱، ۱۹؛ ۱۸:۱۶؛ مت ۷:۲۴).

۱۷:۱۲ باقیماندگانِ ذرّیتِ [فرزندان] او. شیطان هر یک از پیروان برّه چه یهود و چه غیر یهود را که بیابد خشم خود را که ناشی از کلافگی و درماندگی است بر او فرو می‌ریزد. **احکام خدا ... شهادت عیسی.** حقیقت مکشوف از جانب خدا و مسیح منظور است. این حقیقت در کتاب‌مقدس مکتوب می‌باشد. اطاعت از کلام خدا همواره نشانهٔ اصالت یک ایماندار است (ر.ک. یو ۳۲:۸).

۱:۱۳ او ... ایستاده بود. در اینجا، باز هم به اژدها یا شیطان اشاره می‌شود (ر.ک. ۹:۱۲، ۱۷). او، در میان امتهایی که در قلمروی خود دارد، از جایگاه خاصی برخوردار است. ریگ دریا نمادی از آن امتها می‌باشد. **وحش.** م.ت. «هیولا» (ر.ک. ۷:۱۱). منظور حیوانی شریر و مرگبار است. در بافت این متن، این اصطلاح هم نمادی از یک شخص (دجال) و هم نمایندهٔ نظامی است که تحت سلطهٔ

او می‌باشد (نظام دنیا). آخرین امپراتوریِ شیطانیِ جهان به دست انسانهایی دیوزده اداره می‌شود (در خصوص دجال: ر.ک. توضیحات ۲ تسا ۳:۲–۱۱). دانیال ۸:۷، ۲۱–۲۶؛ ۸:۲۳–۲۵؛ ۹:۲۴–۲۷؛ ۱۱:۳۶–۴۵ نیز به توصیف دجال پرداخته است. **از دریا بالا می‌آید.** دریا نماد هاویه یا چاه است که همانا محل زندگی دیوها می‌باشد (ر.ک. ۱۱:۷؛ ۱۷:۸؛ ۲۰:۱؛ لو ۸:۳۱). در اینجا، شیطان در حالی به تصویر کشیده شده است که دیوی نیرومند را از هاویه می‌خواند تا از این پس وارد عمل شود و وحش (دجال) و امپراتوری‌اش را در اختیار گیرد. **ده شاخ و هفت سَر.** این توصیف مانند توصیف شیطان در آیهٔ ۱۲:۳ می‌باشد. سَرها می‌توانند نماد امپراتوریهای گذشتهٔ جهان باشند، امپراتوریِ مصر، آشور، بابِل، هخامنشی، یونان، روم، و آخرین حکومت، یعنی حکومت دجال (ر.ک. توضیحات ۱۷:۹، ۱۰). پادشاهی آخر ترکیبی از کل پادشاهیان دیگر است و شاخها نمودار آنها می‌باشند (ر.ک. توضیح ۱۷:۱۲). شمارهٔ ده نماد کل قدرتهای نظامی و سیاسی می‌باشد که به یاری وحش (دجال)، که کنترل جهان را در دست گرفته است، برمی‌خیزند. شاخ همواره نماد قدرت است، همان‌گونه که در قلمروی حیوانات نیز چنین است. شاخ هم قدرت تهاجمی (حمله) است هم قدرت دفاعی (حفاظت). دانیال نشان می‌دهد که دجال از میان همین ده پادشاه ظهور خواهد کرد (دان ۷:۱۶–۲۴). یوحنا این اعداد را از دانیال ۲:۴۱، ۴۲ گرفته است که به ده انگشتِ پایهای گلی و آهنیِ آن مجسمه اشاره دارد. یوحنای رسول وحش را آخرین حکومت عالمگیر معرفی می‌کند، حکومتی که یکپارچه ضد خدا و ضد مسیح خواهد بود. این حکومتی است که امپراتوریِ از نو جان‌گرفتهٔ روم رهبری آن را بر عهده خواهد داشت. این حکومت از نیرو و توان قدرتهای مختلف جهان برخوردار خواهد بود. با این وجود، ضعیف می‌گردد و در نهایت سرنگون خواهد شد (ر.ک. دان ۲:۳۲–۴۵؛ ۷:۷، ۸، ۱۹–۲۵؛ ر.ک. توضیح ۱۲:۳). تاجها نیز نمودار حاکمیت این حکومتِ هم‌پیمان می‌باشند. **نامهای کفر.** در طول تاریخ، هر از گاه، پادشاهی خود را یکی از خدایان دانسته است و این‌گونه به خدای حقیقی کفر گفته است. هر حکمرانی که در آخرین هم‌پیمانیِ وحش سهیم است برای خود هویتی دارد، تاجی بر سر می‌نهد، از حاکمیت و قدرت استفاده می‌کند و به خدا کفر می‌ورزد.

۱۳:۲ پلنگ. تشبیهی است برای یونان باستان. این تشبیه به سرعت و چابکیِ نیروهای نظامی یونانی اشاره دارد که به فرماندهی اسکندر کبیر به سوی پیروزی پیش می‌رفتند (ر.ک. دان ۷:۶). پلنگ و نمادهای جانوران دیگر، که در این آیه بدانها اشاره شده است، همگی جانوران بومیِ حیات وحشِ فلسطین به شمار می‌آمدند و برای مخاطبان یوحنا آشنا بودند. **خرس.** تشبیهی است برای امپراتوری هخامنشیان. این تشبیه قدرت در هم شکنندهٔ این پادشاهی باثبات را به تصویر می‌کشد (ر.ک. دان ۷:۵). **شیر.** تشبیهی است برای امپراتوری بابِل. این امپراتوری، به هنگام گسترش قلمرویش، با قدرتی بی‌امان و نابودگر عمل می‌کرد (ر.ک. دان ۷:۴). **اژدها قوت خویش ... به وی داد.** (ر.ک. توضیح آیات ۱؛ ۱۲:۹).

۱۳:۳ از آن زخم مهلک شفا یافت. این عبارت می‌تواند به یکی از حکومتهایی اشاره داشته باشد که نابود می‌شود، ولی دوباره جان خواهد گرفت (امپراتوری روم). اما به احتمال بیشتر به مرگ و رستاخیز جعلیِ دجال اشاره دارد که بخشی از فریب و دروغ او است (ر.ک. آیات ۱۲، ۱۴؛ ۱۷:۸، ۱۱؛ ۲ تسا ۲:۹). **تمامی جهان ... در**

حیرت افتادند. وقتی دجال زنده می‌شود، مردم جهان حیران و مبهوت می‌مانند. جاذبه، مهارت، و گیرایی او، در کنار قدرتهای فریبنده‌اش، جهان را بر این می‌دارد که بی‌چون و چرا او را پیروی کنند (آیهٔ ۱۴؛ ۲ تسا ۲:۸–۱۲).

۵:۱۳ داده شد. خدای حاکم بر همه‌چیز برای دجال محدوده‌ای تعیین می‌کند. دجال اجازه خواهد داشت فقط در آن چارچوب حرف زند و عمل کند. خدا به او اجازه خواهد داد به کفرگویی‌های خود ادامه دهد و جوش و خروش شیطان بر زمین را مدت سه سال و نیم به اوج خود رساند (آیهٔ ۵؛ ۲:۱۱، ۳؛ ۶:۱۲، ۱۳، ۱۴). **چهل و دو ماه.** یعنی آن سه سال و نیم یا هزار و دویست و شصت روزِ آخر، یعنی «زمان تنگی یعقوب» (ار ۷:۳۰) و هفتادمین هفتهٔ دانیال (دان ۲۴:۹–۲۷). این زمانی است که به دوران مصیبت عظیم معروف است (ر.ک. توضیحات ۲:۱۱؛ ۶:۱۲؛ ر.ک. دان ۲۵:۷). این نیمهٔ آخر با رویداد معروف به «مکروه ویرانی» آغاز می‌گردد (ر.ک. توضیح مت ۱۵:۲۴).

۶:۱۳ اسم او. این نام به خدا و همهٔ صفات او اشاره دارد (ر.ک. خُرو ۱۳:۳، ۱۴). **خیمهٔ او.** نمادی است از آسمان (ر.ک. عبر ۲۳:۹، ۲۴). **سَکنهٔ [ساکنان] آسمان.** منظور فرشتگان و مقدسان جلال‌یافته‌ای هستند که در پیشگاه تخت خدا، روز و شب، او را خدمت می‌کنند.

۷:۱۳ با مقدسان جنگ کند. دجال اجازه خواهد یافت تا فرزندان خدا را قتل عام کند (ر.ک. ۹:۶–۱۱؛ ۷:۱۱؛ ۱۷:۱۲؛ ۶:۱۷؛ دان ۲۳:۷–۲۵؛ ۲۵:۸؛ ۲۷:۹؛ ۳۸:۱۱؛ ۱۰:۱۲؛ مت ۱۶:۲۴–۲۲؛ ر.ک. توضیح ۶:۱۷).

۸:۱۳ دفتر حیات. (ر.ک. توضیح ۵:۳). **برّه‌ای ... ذبح‌شده.** خداوند عیسی جان داد تا نجات برگزیدگان خدا را خریداری نماید. در واقع، او نقشه‌ای ازلی را تحقق بخشید. **از بنای عالم.** بر طبق هدف برگزیدگی که خدا از ازل و پیش از آفرینش تدبیر نموده بود، مرگ مسیح رستگاری برگزیدگان را تا ابد مُهر می‌نماید (ر.ک. اع ۲۳:۲؛ ۲۷:۴، ۲۸). دجال هرگز نمی‌تواند نجات برگزیدگان را از ایشان بگیرد. نه نام برگزیدگان، که از ازل ثبت گشته است، هرگز تغییر می‌یابد نه نجات‌یافتگان دجال را پرستش خواهند کرد.

۹:۱۳ (ر.ک. ۷:۲، ۱۱، ۱۷، ۲۹؛ ۶:۳، ۱۳، ۲۲). در این عبارت، جملهٔ «روح به کلیساها چه می‌گوید» (که در آن هفت نامه به کلیساها به کار رفته بود) وجود ندارد. شاید دلیلش این باشد که کلیسا در آن زمان ربوده شده است.

۱۰:۱۳ این فراخوانی است برای ایمانداران تا، با بردباری و ثباتِ قدم، جفاهای دجال را بپذیرند. خدا برخی از ایمانداران را برگزیده تا زندانی و کشته شوند. آنها نباید با این برگزیدگی مقاومت کنند (ر.ک. مت ۵۱:۲۶–۵۴؛ ۲ قرن ۴:۱۰). ایشان باید چنین درد و رنجی را که خدا برایشان مقرر نموده است با صبر و شکیبایی پذیرا باشند (ر.ک. ۱ پطر ۱۹:۲–۲۴).

۱۱:۱۳ وحش دیگری. این همان نبی کاذب است (در آیات ۱۳:۱۶؛ ۲۰:۱۹؛ ۱۰:۲۰ چنین نامیده می‌شود). او قدرت دجال را گسترش می‌دهد و جهان را متقاعد می‌سازد تا دجال را در مقام خدا بپرستند. این وحشِ همقطار اصلی‌ترین پشتیبان مذهبی شیطانی خواهد بود که انسانها را به راحتی متقاعد می‌کند (ر.ک. ۱۳:۱۶؛ ۲۰:۱۹؛ ۱۰:۲۰). در اصل، دجال رهبر سیاسی و نظامی است، اما نبی کاذب رهبر مذهبی خواهد بود. در آن مذهب عالمگیر، که جهان را به پرستش دجال وادار خواهد کرد، سیاست و مذهب یکی خواهند بود (ر.ک. ۱:۱۷–۹، ۱۵–۱۷). **از زمین.** احتمالاً اشاره‌ای دیگر

واژۀ کلیدی

ابلیس / شیطان: واژۀ *diabolos* به شخصی اشاره دارد که دیگری را متهم می‌کند (۲:۱۰؛ ۹:۱۲، ۱۲؛ ۲:۲۰، ۱۰). از این‌رو، نامی دیگر به او داده شده است: «مدعی برادران ما» (ر.ک. ۱۰:۱۲). نام شیطان بر کسی دلالت می‌کند که در کمین می‌نشیند یا با دیگری به مخالفت برمی‌خیزد (۲:۲۰، ۷). این نامها و دیگر نامهای آن روح سقوط‌کرده گویای ویژگیهای گوناگون شخصیت پلیدِ او و اعمال فریبکارانه‌اش می‌باشند.

به هاویه است که در زیر زمین جای گرفته است. دیوی قدرتمند نبی کاذب را از پایین می‌فرستد و او را کنترل می‌کند. بر خلاف تصویر شوم و رمزآلودِ دریا در آیۀ ۱، تصویر زمین می‌تواند گویای این نکته باشد که نبی کاذب زیرک‌تر و گیراتر از دجال است. **دو شاخ مثل شاخهای برّه.** این توصیف نشان می‌دهد در مقایسه با دجال، که ده شاخ دارد، نبی کاذب به نسبت ضعیف است. آن برّه فقط دو برآمدگی کوچک بر سر دارد که ضعیف‌تر و پایین‌تر از وحشی است که ده شاخ دارد. **مثل برّه.** تصویر برّه می‌تواند حاکی از آن باشد که نبی کاذب مسیحی دروغین نیز خواهد بود که خود را در قالب برّۀ واقعی جا زده است. بر خلاف دجال، نبی کاذب به صورت حیوانی کشنده و ویرانگر نخواهد آمد. او همچون کسی ظاهر می‌شود که از ملایمت و جذابیتی فریبنده برخوردار است. **مانند اژدها تکلم می‌نمود.** نبی کاذب سخنگوی شیطان خواهد بود. بنابراین، پیغامش نیز همچون پیغام اژدها، یعنی شیطان، سرچشمۀ همۀ مذاهب دروغین خواهد بود (ر.ک. ۲ قرن ۱۴:۱۱).

۱۲:۱۳ با تمام قدرت وحشِ نخست ... عمل می‌کند. نبی کاذب همان قدرت شیطانی دجال را به کار می‌برد، چرا که هر دو از یک منبع قوت می‌گیرند. او نیز، در مقام شخصی سخنور و معجزه‌گر، از نفوذ و شهرتی جهانی برخوردار خواهد بود. **وامی‌دارد ... بپرستند.** واژۀ «وامی‌دارد» هشت بار در اشاره به نبی کاذب به کار رفته است. او از نفوذ خود استفاده می‌کند تا مذهبی جهانی و دروغین را به رهبری دجال پایه‌گذاری کند و مردم را در پذیرش آن نظام مذهبی گمراه نماید. **که از زخم مهلک شفا یافت.** (ر.ک. توضیح آیات ۳؛ ۸:۱۷). این عبارت احتمالاً اشاره به فریبی است که در زنده شدن نبی کاذب، به دقت و مهارت، طراحی می‌شود، یعنی با مرگی دروغین جهان را متقاعد کند که به او وفادار بمانند.

۱۳:۱۳ معجزات عظیمه. همین عبارت در مورد معجزات عیسی به کار رفته است (یو ۱۱:۲، ۲۳؛ ۲:۶). این عبارت نشان می‌دهد که نبی کاذب معجزاتی همتای معجزات مسیح انجام می‌دهد. شیطان که در گذشته کارهایی مافوق طبیعی انجام داده است (خُرو ۱۱:۷؛ ۲ تیمو ۸:۳) باید از همان ترفند قدیمی خود در انجام معجزات دروغین استفاده کند تا جهان را متقاعد سازد که دجال از شاهدان راستین خدا (فصل ۱۱)، از جمله عیسی مسیح، قدرتمندتر است. **آتش را ... از آسمان ... فرود آورد.** چارچوب متن حاکی از آن است که نبی کاذب برای اینکه قدرت خود را به مردم بقبولاند، به طور پیوسته، از آیات و معجزات آتشین استفاده می‌کند و از آن دو شاهد نیز تقلید می‌نماید (۵:۱۱).

۱۴:۱۳ صورتی را ... بسازند. اشاره‌ای است به همانندسازی از دجال. این رویداد با تختی که او در طی آن مکروه ویرانی و در نیمۀ آن دوران مصیبت عظیم بنا خواهد کرد در ارتباط است. این واقعه در معبد اورشلیم و هنگامی روی می‌دهد که دجال مذهب جهانی و دروغین پیشین را برمی‌اندازد و از مردم می‌خواهد فقط او را در مقام

خدا بپرستند (ر.ک. دان ۲۷:۹؛ ۳۱:۱۱؛ ۱۱:۱۲؛ مت ۱۵:۲۴؛ ۲ تسا ۴:۲). نبی کاذب و دجال بار دیگر، با تقلید زیرکانه از مسیح، دنیا را فریب خواهند داد. مسیح بازخواهد گشت و از تخت حقیقیِ خود در اورشلیم سلطنت خواهد نمود.

۱۵:۱۳ سخن گوید. آن نبی کاذب به تندیس دجال جان خواهد بخشید. آن تندیس، بر خلاف بتهای معمول، قادر به سخن گفتن خواهد بود (ر.ک. مز ۱۵:۱۳۵، ۱۶؛ حب ۱۹:۲). **چنان کند که ... کشته گردد.** مهربانی و ملایمت نبی کاذب دروغی بیش نخواهد بود، چرا که او قاتل است (۹:۷–۱۷). به شماری از غیر یهودیان رحم خواهد شد تا به ملکوت خدا بپیوندند (مت ۳۱:۲۵–۴۰)، و از یهودیان نیز محافظت خواهد شد (۱۷:۱۲).

۱۶:۱۳ نشانی. در امپراتوری روم، این امری معمول بود که به قصد شناسایی یا نشاندار کردن بر افراد نشان یا داغ می‌زدند. بردگان و سربازان نیز این نشان را بر بدن خود داشتند. در برخی از بدعتهای صوفیانهٔ قدیم، خالکوبی نیز سنتی بسیار خوشایند و دلپذیر بود. در آن بدعتها، خالکوبی ابزاری بود برای شناسایی اعضای آن بدعت و شناسایی آنچه می‌پرستیدند. دجال نیز به مانند آنها این سنّت را اجباری می‌نماید و نشانی را مقرر خواهد کرد که باید بر دست یا پیشانی قابل مشاهده باشد.

۱۷:۱۳ خرید و فروش. نشان دجال به افراد اجازه خواهد داد تا به داد و ستد روزانه و خرید خوراک و سایر نیازمندیهای خود بپردازند. بدون آن نشانِ شناسایی، اشخاص از دسترسی به مایحتاج زندگی محروم خواهند ماند. **عددِ اسم وحش.** وحش (دجال) نامی خواهد داشت که حروف آن نام معادل یک سری عدد خواهد بود. از محتوای متن نمی‌توان دقیقاً متوجه شد که این نام چیست و معادل حروف آن چه اعدادی هستند یا چه اهمیتی خواهند داشت.

۱۸:۱۳ عدد ششصد و شصت و شش است. در اصل، این عددِ انسان است. عدد شش از عدد کامل خدا، یعنی عدد هفت، یکی کم دارد. از این‌رو، عدد شش نمودار ناکامل بودن انسان است. دجال، قدرتمندترین انسانی که جهان به خود شناخته است، هرچه باشد یک انسان است، یعنی یک شش است. در نهایت، قدرت انسان و قدرت شریر شش است، یعنی، بر خلاف خدا، کامل نیست. این عدد سه مرتبه تکرار شده است تا بر هویت انسان، دوباره و دوباره، تأکید نماید. وقتی سرانجام دجال ظهور کند، راه‌هایی برای شناساییِ او وجود خواهد داشت که مبنایش این عددِ انسانی یا نامی است که معادلش عدد ششصد و شصت و شش می‌باشد (در بسیاری از زبانها، از جمله عبری، یونانی، و لاتین، اعداد معادل حروف الفبا می‌باشند). از آنجا که این متن در مورد معنای عدد ششصد و شصت و شش اطلاعات خاصی ارائه نداده است، حکیمانه نیست، بر پایهٔ حدس و گمان، نظریه‌ای مطرح شود.

۱:۱۴ برّه. (ر.ک. توضیح ۶:۵). **کوه صهیون.** منظور شهر اورشلیم است، یعنی مکانی که مسیح موعود از آنجا بازخواهد گشت و بر آن پای خواهد نهاد (ر.ک. مز ۲؛ ۱:۴۸، ۲؛ اش ۲۳:۲۴). **صد و چهل و چهار هزار نفر.** (ر.ک. توضیح ۴:۷). **اسم.** این اسم نقطهٔ مقابلِ نشانِ وحش است. این اسم هویت آن صد و چهل و چهار هزار نفری را که به خدا تعلق دارند مشخص می‌نماید (ر.ک. توضیح ۶:۱۳).

۲:۱۴ بربطها. (ر.ک. توضیح ۸:۵).

۳:۱۴ سرودی جدید. این سرود رستگاری است. این سرودی است که همهٔ مقدسانِ

۶۶۶ به چه معنا است؟

اعداد در کتاب‌مقدس از دو جهت اهمیت دارند: (۱) از دقت و موشکافی خدا سخن می‌گویند؛ (۲) نمایندهٔ مفاهیم تکرارشوندهٔ خاصی هستند. عدد ۶۶۶ فقط یکبار در مکاشفه ۱۸:۱۳ عنوان شده است. دربارهٔ اهمیت این عدد توضیحی داده نشده است. از این‌رو، باید حدس و گمان دربارهٔ معنای این عدد را محدود نمود و در این خصوص با احتیاط عمل کرد.

عدد شش از عدد کامل خدا، یعنی عدد هفت، یکی کم دارد. از این‌رو، عدد شش نمودار ناکامل بودن انسان است. دجال، قدرتمندترین انسانی که جهان به خود شناخته است، هرچه باشد یک انسان است، یعنی یک شش است. در نهایت، قدرت انسان و قدرت شریر شش است، یعنی، بر خلاف خدا، کامل نیست. این عدد سه مرتبه تکرار شده است تا بر هویت انسان تأکید نماید. انسان تا حدودی ناکامل نیست، بلکه کاملاً ناکامل است. بنابراین، عدد نامبرده نمودار عددی است که در اصل عدد انسان می‌باشد.

وقتی سرانجام دجال ظهور کند، راه‌هایی برای شناسایی او وجود خواهد داشت که مبنایش این عددِ انسانی یا نامی است که معادلش عدد ۶۶۶ می‌باشد. در بسیاری از زبانها، از جمله عبری، یونانی، و لاتین، اعداد معادل حروف الفبا می‌باشند. ، آیات مورد نظر، به جز این موارد نامبرده، مطلب دیگری را در خصوص این عدد بیان نمی‌کنند. بنابراین، حکیمانه نیست که بیشتر از آنچه کلام خدا در اختیار ما گذاشته است، بر پایهٔ حدس و گمان، نظریه‌ای مطرح کنیم. با این حال، بدیهی است که این شخص کسی است که در آینده ظهور خواهد کرد نه اینکه در گذشته آمده باشد.

نجات‌یافته آن را یک‌صدا می‌سرایند. آنها از این جهت شادی می‌کنند که کل کار نجات‌بخش خدا پیش از بازگشت مسیح به انجام رسیده است (ر.ک. مز ۳۳:۱–۳؛ ۴۰:۳؛ ۹۶:۱؛ ۱۴۴:۹، ۱۰؛ ۱۴۹؛ لو ۱۵:۱۰؛ ر.ک. توضیح ۹:۵). **چهار حیوان و پیران.** (ر.ک. توضیحات ۴:۴، ۶).

۴:۱۴ با زنان آلوده نشدند. تصویری است از این حقیقت که خدا قادر است، در بحبوحهٔ مشکلات عظیم، ایمانداران را به شکل قابل توجهی پاک نگاه دارد. این عبارت حاکی از آن است که صد و چهل و چهار مبشر یهودی نه فقط در برابر نظام منحرف دجال بلکه در مقابل همهٔ وسوسه‌های نامشروع جنسی نیز ایستادگی خواهند کرد (ر.ک. ۲ قرن ۲:۱۱). **برّه را ... متابعت [پیروی] می‌کنند.** این نشانهٔ هواداریِ قاطع و جدی از عیسی مسیح است. آن صد و چهل و چهار هزار فاتح، محکم و استوار و به هر قیمتی، به مسیح وفادار خواهند ماند (ر.ک. مت ۱۶:۲۴؛ مر ۱۰:۲۱؛ لو ۹:۲۳؛ یو ۱۰:۲۷؛ ۱۲:۲۶؛ ۱۴:۱۵). **نوبر.** این مردان مانند هدایای نوبرانهٔ عهدعتیق برای خدمت خاص خدا جدا خواهند گشت (ر.ک. تث ۲۶:۱–۱۱). برخی این نوبرها را نخستین گروهِ نجات‌یافتگانِ اسراییل می‌دانند (ر.ک. توضیح ۱۱:۱۳)، یعنی کسانی که پیش از این نجات یافته‌اند و نمایندهٔ کسانی هستند که بعد نجات می‌یابند (ر.ک. روم ۱۶:۵؛ ۱ قرن ۱۶:۱۵). ایشان نوبر اسراییلِ نجات‌یافته هستند (روم ۱۱:۱–۵، ۱۱–۱۵، ۲۵–۲۷).

۵:۱۴ دروغی یافت نشد. آن صد و چهل و چهار هزار تن، دقیق و موشکافانه و بدون بزرگ‌نمایی یا کم‌گویی، حقیقت خدا را اعلام می‌دارند (ر.ک. صف ۳:۱۳). **بی‌عیب.** منظور این نیست که بدون گناه هستند، بلکه تقدیس می‌باشند (ر.ک. افس ۱:۴؛ ۵:۲۷؛ کول ۱:۲۲).

۶:۱۴ وسط آسمان. این عبارت از اصطلاحی در زبان یونانی – «میانهٔ آسمان» – گرفته شده است و به نقطه‌ای در آسمانِ نیمروز اشاره دارد که در آن نقطه زاویهٔ خورشید با زمین قائم می‌گردد. این بلندترین و درخشان‌ترین نقطهٔ قرارگیری خورشید است، یعنی جایی که همه می‌توانند آن را ببینند و از آنجا صدا به گوش همگان می‌رسد. **انجیل جاودانی.** فرشته در حال موعظهٔ خبر خوش است، خبر خوش در رابطه با حیات جاودانی و ورود به

ملکوت خدا (ر.ک. مت ۱۴:۲۴؛ ۱ قرن ۱:۱۵-۱۰). او از مردم جهان می‌خواهد که از پیروی وحش دست کشند و به سوی برّه آیند. این انجیل در عهدجدید انجیل خدا، انجیل فیض، انجیل مسیح، انجیل سلامتی، انجیل پرجلال، و انجیل ملکوت نامیده شده است. خبر خوش این است که خدا گناه را می‌آمرزد و انسان را رستگار می‌نماید و ملکوتش را به روی همهٔ کسانی که توبه کنند و ایمان آورند می‌گشاید. این موعظهٔ فرشته و فراخوان پر از رحمت خدا برای نجات به گوش کل جهان خواهد رسید.

۷:۱۴ از خدا بترسید. از خدا بترسید نه از شیطان یا دجال. این مضمون کتاب‌مقدس است. کتاب‌مقدس مردم را می‌خواند تا خدا را حرمت نهاده، جلال دهند، او را بپرستند و محترم شمارند (ر.ک. امث ۱۷:۲۳؛ ۱ پطر ۱۷:۲؛ ر.ک. توضیحات روم ۱۸:۱-۲۱). **زمان داوری او رسیده است.** واپسین لحظه برای توبه کردن و ایمان آوردن، پیش از نزول غضب خدا از راه می‌رسد. این نخستین باری است که واژهٔ **داوری** در این کتاب به کار رفته است. این واژه با واژهٔ «غضب» به یک معنا است (ر.ک. ۱۷:۶؛ ۱۲:۱۲). **او را که آسمان و زمین ... را آفرید.** آفرینش عالم هستی یکی از برجسته‌ترین دلایل اثبات وجود خدا است. واعظان به منظور متقاعد کردن مردم برای ایمان آوردن به خدا و پرستیدن او این موضوع را وعظ خواهند نمود (ر.ک. ۱۱:۴؛ ۶:۱۰؛ یو ۹:۱؛ اع ۱۵:۱۴-۱۷؛ ۲۳:۱۷-۲۸).

۸:۱۴ منهدم شد بابِل. عدم واکنش به پیغام فرشتهٔ اول موجب می‌شود که فرشتهٔ دوم این داوری را اعلام نماید. بابِل اشاره‌ای است به کل حکومت سیاسی، اقتصادی، و مذهبی دجال (در خصوص جزییات این انهدام: ر.ک. ۱۶:۱۷-۱۹). شهر بابِل زادگاه بت‌پرستی بود. این شهر همان جایی است که ساکنانش برج بابِل را به یادمانی از سرکشی و مذهب دروغین بنا کردند. پس از آنکه خدا زبانهای انسانها را پریشان نمود، ایشان را در سراسر جهان پراکنده ساخت. با پراکنده شدن انسانها، این بت‌پرستی در کل جهان گسترش یافت (ر.ک. پید ۱:۱۱-۹). **خَمر غضب زنای خود.** این عبارت بابِلی را به تصویر می‌کشد که جهان را مستِ لذتهای خود ساخته، ساکنانش را به مجلس عیاشی و مِی‌گساریِ سرکشی از خدا، بیزاری از خدا، و بت‌پرستی نسبت به او آورده است. منظور از زنا فاحشگیِ روحانی است که خود را به نظام دورغین دجال فروخته است و به خاطر این شرارت سقوط خواهد کرد.

۹:۱۴ وحش ... را پرستش کند. (ر.ک. توضیحات ۱۴:۱۳، ۱۵؛ ر.ک. ۸:۱۳).

۱۰:۱۴ پیالهٔ خشم وی. هر که به دجال و حکومت او وفادار است، با نزول غضبِ انباشته‌شدهٔ خدا، به عذاب دچار خواهد شد. آن غضب، غضبی است که با کل نیروی خشم الهی خدا، و جزای شدید او به انجام خواهد رسید (ر.ک. مز ۸:۷۵؛ اش ۱۷:۵۱؛ ار ۱۵:۲۵، ۱۶). غضب الهی این نیست که خشم خدا، از روی هوس، فوران کند و خشم خود را از سر هوسرانی بر کسانی نازل کند که به آنها علاقه‌ای ندارد. غضب خدا واکنشی است که خدای عادل به گناه نشان می‌دهد. این واکنشی است محکم و استوار و عاری از رحمت و فیض و شفقّت. **آتش و کبریت.** در کتاب‌مقدس، این دو عنصر معمولاً با عذابِ مجازاتِ الهی به کار رفته‌اند (پید ۲۴:۱۹، ۲۵؛ اش ۸:۳۴-۱۰). در اینجا، این واژه اشاره‌ای است به جهنم یا دریاچهٔ آتش (ر.ک. ۲۰:۱۹؛ ۱۰:۲۰؛ ۸:۲۱). کبریت همان گوگرد آتشین است (ر.ک. توضیح ۱۷:۹).

۱۱:۱۴ عذاب ... تا ابدالاباد بالا می‌رود. اشاره‌ای است به ابدی بودن جهنم (ر.ک. مت ۱۲:۳؛ ۱۳:۴۱، ۴۲؛ ۴۱:۲۵؛ مر ۴۸:۹). عذاب چیزی نیست جز تحمیل بی‌امانِ دردی تحمل‌ناپذیر (ر.ک. لو ۲۳:۱۶، ۲۴). این عذاب در انتظار کسانی است که به رهبرِ متعلق و سرسپرده به شیطان وفادار می‌مانند.

۱۲:۱۴ این آیه آموزهٔ ثابت‌قدم ماندنِ ایمانداران را به بهترین شکل تأیید می‌نماید. این آیه به همهٔ ایمانداران راستین در مسیح اطمینان می‌دهد که هرگز ایمانشان را از دست نخواهند داد. کسانی که تولد تازه یافته‌اند، پیوسته تا به آخر، در اطاعت از حقیقت تاب می‌آورند، هرچند که با مخالفتها و ضدیتها نیز روبه‌رو شوند (ر.ک. توضیحات روم ۳۱:۸–۳۹؛ فیل ۶:۱؛ ر.ک. ار ۴۰:۳۲؛ مت ۱۳:۲۴؛ یو ۳۵:۶–۴۰؛ ۲۷:۱۰–۳۰؛ ۱ یو ۴:۵، ۱۱–۱۳، ۲۰).

۱۳:۱۴ خوشحالند. (ر.ک. توضیح ۳:۱).

۱۴:۱۴ پسر انسان. (ر.ک. توضیح ۱۳:۱). تصویر خداوند که بر ابر می‌آید از دانیال ۱۳:۷، ۱۴ گرفته شده است و بر کبریایی و شکوه او تأکید دارد (ر.ک. ۷:۱؛ مت ۳۰:۲۴؛ ۶۴:۲۶؛ اع ۹:۱–۱۱). **تاجی از طلا.** تاج فاتحان تاج گلی بود از گیاهی به نام «برگِ‌بو». این تاج به قهرمانان پیروز در جنگ یا به قهرمانان مسابقات ورزشی هدیه می‌شد. اکنون، مسیح، که فاتح پیروزمند است و برای چیره شدن بر دشمنانش از آسمان فرود می‌آید، این تاج خاص و از جنس طلا را بر سر دارد. **داس.** ابزاری است برای درو نمودن محصول. این ابزار، که از جنس فولاد یا آهن است، تیغه‌ای تیز و بُرنده و کمانی شکل دارد. در قدیم، کشاورزان از این ابزار برای درو نمودن غلات استفاده می‌کردند. داس نماد داوریِ مهلک و بی‌درنگ است.

۱۵:۱۴ حاصل زمین. محصول، که در اینجا به مردمان بی‌خدای این دنیا اشاره دارد، آمادهٔ درو و داوری شدن است.

۱۷:۱۴ قدس. (ر.ک. توضیح ۱۹:۱۱). قدس به مسکن آسمانیِ خدا اشاره دارد نه به معبد اورشلیم در آن دوران مصیبت عظیم (ر.ک. ۱:۱۱).

۱۸:۱۴ فرشته‌ای دیگر که بر آتش مسلط است. این فرشته به آتش مذبحی که نمودار دعاهای مقدسان است ربط دارد (۹:۶–۱۱؛ ۳:۸–۵). آتش نیز به آتشِ همیشه فروزانِ مذبح برنجین در معبد اورشلیم اشاره می‌کند. کاهن باید روزی دو بار با آن آتش بُخور بسوزاند و آن بُخور سوزان را به

هفت خوشا به حال

۱. «خوشا به حال کسی که می‌خواند و آنانی که می‌شنوند کلام این نبوت را و آنچه در این مکتوب است نگاه می‌دارند، چون که وقت نزدیک است» (مکاشفه ۳:۱).

۲. «و آوازی را از آسمان شنیدم که می‌گوید بنویس که از کنون خوشحالند مردگانی که در خداوند می‌میرند و روح می‌گوید بلی، تا از زحمات خود آرامی یابند و اعمال ایشان از عقب ایشان می‌رسد» (مکاشفه ۱۳:۱۴).

۳. «اینک چون دزد می‌آیم! خوشا به حال کسی که بیدار شده، رخت خود را نگاه دارد، مبادا عریان راه رود و رسوایی او را ببینند» (مکاشفه ۱۵:۱۶).

۴. «و مرا گفت بنویس خوشا به حال آنانی که به بزم نکاح [ازدواج] برّه دعوت شده‌اند و نیز مرا گفت که این است کلام راست خدا» (مکاشفه ۹:۱۹).

۵. «خوشحال و مقدس است کسی که از قیامتِ اول قسمتی دارد. بر اینها موتِ ثانی [مرگِ دوم] تَسلط ندارد، بلکه کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند کرد» (مکاشفه ۶:۲۰).

۶. «و اینک به زودی می‌آیم. خوشا به حال کسی که کلام نبوت این کتاب را نگاه دارد» (مکاشفه ۷:۲۲).

۷. «خوشا به حال آنانی که رختهای خود را می‌شویند تا بر درخت حیات اقتدار یابند و به دروازه‌های شهر درآیند» (مکاشفه ۱۴:۲۲).

نشانهٔ دعاهای مردم به قدس تقدیم نماید (ر.ک. توضیحات ۸:۵؛ ۹:۶؛ ۳:۸). این فرشته از مذبح آسمانی می‌آید تا اطمینان دهد که همهٔ دعاهای مقدسان به منظور داوری و آمدن ملکوت اجابت شده است. او شروع داوری را اعلام می‌نماید. **داس.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۴).

۱۹:۱۴ چَرخُشت. این تصویرِ زنده از کشتاری سهمگین یا خونریزی عظیم سخن می‌گوید (ر.ک. اش ۶۳:۲، ۳؛ مرا ۱۵:۱؛ یوی ۱۳:۳). در اینجا، کشتار همهٔ دشمنان خدا، که هنوز زنده هستند، منظور است. در این آخرین نبرد بر ضد خدا، آنها در منطقهٔ حارمَجِدون با هلاکت و نابودی روبه‌رو می‌شوند. این نبرد در دشت یزرعیل روی می‌دهد. این تصویرپردازیِ خونین برگرفته از آبگیریِ انگور تازه و فشرده‌شده است که آبش به هر طرف می‌جهد و از خمرهٔ بالایی به خمرهٔ پایینیِ چَرخُشتی سنگی می‌ریزد.

۲۰:۱۴ بیرون شهر. خدا اراده نموده است که این کشتار و خونریزی خارج از شهر اورشلیم روی دهد. گویی خدا می‌خواهد این شهر را از جسدهایی که در هر سو افتاده‌اند ایمن دارد. زکریا ۱:۱۴–۵ این نکته را روشن می‌سازد که به اورشلیم حمله می‌شود، ولی ویران نمی‌گردد. این شهر برای جلال ملکوت محفوظ خواهد ماند و بازماندگانِ ایماندارش نجات خواهند یافت، چرا که خداوند، در مقابل امتها، از ایشان و از شهر دفاع خواهد کرد. آنها از راه درّه‌ای نوساز خواهند گریخت تا خداوند داوری‌اش را به پایان رساند و ملکوتش را برقرار سازد. **تا به دهن اسبان.** شدت آن کشتار در خون کسانی به تصویر کشیده شده است که در نبرد حارمَجِدون کشته می‌شوند. ارتفاع این خون به اندازه‌ای است که تا دهان اسبان (حدود یک متر) بالا می‌آید و به اطراف پاشیده می‌شود. احتمالاً، اگر این نبرد در وادی مرکزی اسراییل روی دهد، شدت کشتار و خونریزی به حدی خواهد بود که به راحتی می‌تواند حوضچه‌هایی از خون به عمق یک متر ایجاد کند. این رویداد به روشنی در فصل ۱۱:۱۹–۲۱ توصیف گشته است. حزقیال ۸:۳۹–۱۶ نیز توصیفگر همین پاکسازی است. **هزار و ششصد تیرِ پرتاب.** فاصله‌ای نزدیک به سیصد کیلومتر که از حارمَجِدون در شمال فلسطین تا اَدوم در جنوب امتداد دارد. آن نبرد عظیم کل این منطقه و حتی اندکی فراتر از آن را در بر خواهد گرفت.

۱:۱۵–۸ فصل ۱۵ مقدمهٔ هفت پیالهٔ غضب می‌باشد، یعنی داوریهای نهایی خدا در پایان آن هفت سال مصیبت عظیم. داوریهای پیاله‌ها پی در پی مانند رگبار نازل می‌شوند و هر یک شدیدتر و غضبناک‌تر از قبلی خواهد بود. پیاله‌ها آخرین بلایایی هستند که با نواختن شیپور هفتم آغاز می‌گردند و به مُهر هفتم ختم خواهند شد (ر.ک. توضیح ۱:۶).

۱:۱۵ غضب الهی. (ر.ک. توضیحات ۱۸:۱۱؛ ۱۰:۱۴؛ ۱۹:۱۶؛ ۱۵:۱۹؛ ر.ک. روم ۱۸:۱–۲۱).

۲:۱۵ دریایی از شیشه. تخت آسمانی خدا بر صفحه یا سنگ‌فرشی بلورین گسترده شده است (ر.ک. توضیح ۶:۴). **بر وحش ... غلبه می‌یابند.** همهٔ مقدسان از هر قوم و نژادی، از جمله قوم اسراییل، به خاطر ایمانشان به عیسی مسیح، در نهایت بر دجال، که از آنِ شیطان است، و بر نظام او پیروز می‌گردند. **عددِ اسمِ او.** (ر.ک. توضیح ۱۷:۱۳). **بربطها.** (ر.ک. توضیح ۸:۵).

۳:۱۵ سرود موسی. قوم اسراییل، پس از گذر از دریای سرخ و رهایی از تعقیب سپاهیان مصر، بی‌درنگ این سرود را سراییدند (خُرو ۱:۱۵–۲۱؛ تث ۱:۳۲–۴۳). این سرود پیروزی و رهایی است. نجات‌یافتگانی که بر دجال و نظام او غلبه یافته‌اند

مشتاقانه آن سرود را سر خواهند داد. **سرود برّه.** (ر.ک. ۵:‏۸–۱۴). این دو سرود دو رویداد رهایی عظیم را گرامی می‌دارد: (۱) رهایی قوم اسراییل از مصر به دست خدا و از طریق موسی؛ (۲) رهایی گناهکاران از گناه به دست خدا و به واسطهٔ مسیح. **عظیم و عجیب است اعمال تو.** این بخشی از سرود برّه است که اعمال قدرتمندانهٔ خدا را در آفرینش می‌ستاید و این حقیقت را ارج می‌نهد که خدا در تدبیر الهی‌اش جهان هستی را حفظ نموده است (ر.ک. مز ۱۳۹:‏۱۴). **قادر مطلق.** خدا قادر مطلق است (ر.ک. عا ۴:‏۱۳). **پادشاه امتها.** خدا بر همهٔ نجات‌یافتگان از هر قوم و ملت حاکمیت مطلق دارد (ر.ک. ار ۱۰:‏۷).

۴:۱۵ بی‌گمان، شخصیت قدوس و کامل خدا می‌طلبد که او داوری کند (ر.ک. مز ۱۹:‏۹؛ نا ۱:‏۳، ۶). پس از اینکه داوری عادلانهٔ خدا به پایان رسد، او سلطنت هزارسالهٔ مسیح را بر زمین برقرار می‌سازد و برگزیدگان، از هر قوم و ملت، او را پرستش خواهند نمود (ر.ک. مز ۶۶:‏۴؛ اش ۶۶:‏۲۳؛ فیل ۲:‏۹–۱۱).

۵:۱۵ قدسِ خیمهٔ شهادت. این عبارت به محل قرارگیری صندوق عهد در قدس‌الاقداس، یعنی محل سکونت خدا اشاره دارد (ر.ک. توضیح ۱۱:‏۱۹؛ ر.ک. اعد ۱۰:‏۱۱).

۶:۱۵ هفت بلا. منظور آخرین و شدیدترین داوریهای خدا است که در فصل ۱۶ توصیف گشته‌اند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱). **کتان ... کمربند زرین.** پارچهٔ نامبرده نماد پاکی و قدوسیت است (۱۹:‏۱۴). اینها کمربندها یا تن‌پوشی شبیه دامن هستند که از شانه تا کمر آویخته می‌شوند. هر هفت فرشته این کمربند را بر جامهٔ خود می‌بندند. این کمربند نمودار ثروت، پادشاهی، و جلال بی‌زوال است.

۷:۱۵ چهار حیوان. (ر.ک. توضیحات ۴:‏۶–۸). **هفت پیالهٔ زرین.** این پیاله‌ها ظرفهایی گود می‌باشند که در آیین پرستش در معبد کاربردهای گوناگونی داشتند (۱ پاد ۷:‏۵۰؛ ۲ پاد ۱۲:‏۱۳؛ ۲۵:‏۱۵). از جمله این کاربردها می‌توان به حمل شراب (عا ۶:‏۶) و خون قربانی (خُرو ۲۷:‏۳) اشاره کرد. صاف بودنِ گودی این پیاله‌ها نمودار آن است که داوریهای الهی بی‌درنگ و بی‌وقفه بر کسانی نازل می‌شوند که حاضر نشده‌اند پیالهٔ نجات را بنوشند. **غضب خدا.** (ر.ک. توضیحات ۱۱:‏۱۸؛ ۱۴:‏۱۰).

۸:۱۵ پُر دود گردید. (ر.ک. خُرو ۱۹:‏۱۶–۱۸؛ ۴۰:‏۳۴، ۳۵؛ ۱ پاد ۸:‏۱۰، ۱۱؛ اش ۶:‏۴).

۲:۱۶ اولی ... پیاله ... دُمل زشت و بد. ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] نیز در توصیف دُملهایی که مصریان (خُرو ۹:‏۹–۱۱) و ایوب (ایو ۲:‏۷) را مبتلا نمود همین واژه را در زبان یونانی به کار برده است. عهدجدید از دُملهایی سخن می‌گوید که مانند زخمهای شکافته‌شده بدن ایلعازرِ فقیر را پوشانده بودند (لو ۱۶:‏۲۱). در سراسر جهان، مردم به چنین دُملهای همراه با ترشح و درمان‌ناپذیر مبتلا خواهند شد. **نشان وحش.** فقط کسانی که دجال را می‌پرستند به این دُملها دچار خواهند شد (ر.ک. توضیح ۱۳:‏۱۶؛ ر.ک. ۱۴:‏۹–۱۱).

۳:۱۶ دومین پیاله ... هر نَفْس زنده، از چیزهایی که در دریا بود بمرد. این یادآور شیپور دوم (۸:‏۸، ۹) و نخستین بلایی است که بر مصر نازل شد (خُرو ۷:‏۲۰–۲۵). اما این بلا بسیار گسترده‌تر خواهد بود. آب کل اقیانوسهای جهان غلیظ و تیره خواهد شد و مانند خونِ جسد سفت و لخته می‌گردد. مرگ و فساد میلیاردها موجود دریایی نیز به مصیبتِ این داوری خواهد افزود.

۴:۱۶ سومین پیاله ... نهرها و چشمه‌های

آب. آب تازه، که به دلیل خشکسالیِ درازمدت در دسترس نبود (۶:۱۱)، اکنون به سرنوشت اقیانوسها دچار خواهد شد (ر.ک. خُرو ۱۹:۷ به بعد). پرستندگان دجال، علاوه بر تشنگی، آبی در اختیار نخواهند داشت که بتوانند زخمها و دُملهای خود را شستشو دهند.

۵:۱۶ که هستی و بودی. این عبارت بیانگر ازلی و ابدی بودن خدا است (ر.ک. ۴:۱، ۸؛ ۸:۴؛ ۱۷:۱۱). آیهٔ ۶ می‌فرماید خدای ابدی به انصاف داوری خواهد کرد، زیرا آنها که داوری می‌شوند کسانی هستند که ایمانداران و واعظان انجیل را کشته‌اند (۹:۶–۱۱؛ ۹:۷–۱۷؛ ۱۸:۱۱؛ ۶:۱۷؛ ۲۰:۱۸). این کشتار عظیم نه در تاریخ نمونهٔ مشابهی خواهد داشت (مت ۲۱:۲۴) نه در تاریخ انتقام‌گیریِ خدا (ر.ک. روم ۱۹:۱۲–۲۱).

۶:۱۶ بدیشان خون دادی که بنوشند. تنها نوشیدنی که در دسترس است همان آب تازه‌ای است که اکنون به ماده‌ای غلیظ و خون‌مانند تبدیل شده است (ر.ک. آیهٔ ۴). **زیرا که مستحقند.** فرشته با این جمله اعلام می‌کند که کسی نمی‌تواند خدا را به سبب داوریهای شدید و ناخوشایندش متهم سازد. آن نسل شریرِ آینده، که شرارتشان توصیف‌ناپذیر است، بیش از پیش خون خواهند ریخت. دست آنها به خون مقدسان (۹:۶؛ ۶:۱۷) و انبیا (۷:۱۱–۱۰) آلوده است. داوری خدا منصفانه و سزاوار آنها است (ر.ک. خُرو ۲۵:۲۱–۲۷؛ لاو ۱۹:۲۴، ۲۰؛ عبر ۲۶:۱۰–۳۱).

۷:۱۶ مذبح. مذبح، که گویی سخن می‌گوید، سخنان فرشته را بازتاب می‌دهد تا بر این حقیقت تأکید نماید که خدا در همه داوریهایش با عدل و انصاف عمل می‌کند (۱:۱۹، ۲؛ پید ۲۵:۱۸؛ مز ۴:۵۱؛ روم ۴:۳).

۸:۱۶ چهارمین پیاله ... به آتش بسوزاند. خورشید که به طور معمول نور و گرما و انرژی می‌بخشد به قاتلی جانکاه تبدیل خواهد شد. ساکنان زمین، که آبی برای آشامیدن ندارند، اکنون با گرمای بسیار شدید روبه‌رو خواهند شد. آن گرمای سوزاننده یخهای قطب را ذوب خواهد کرد. ارزیابی برخی این است که چنین رویدادی سطح آب اقیانوسها را تا شصت متر بالا خواهد آورد. بسیاری از شهرهای بزرگ جهان به زیر آب خواهند رفت و فاجعه‌ای دیگر به بار خواهد آمد که به مرگ افراد بیشتری ختم خواهد شد (ر.ک. عا ۵:۹، ۶). اختلال در حمل و نقل دریایی نیز توزیع آب و مواد غذایی را که به سبب مصرفِ روزانه رو به کاهش است با دشواری روبه‌رو می‌سازد.

۹:۱۶ توبه نکردند. باور کردنی نیست که گناهکاران باز هم توبه نخواهند کرد (ر.ک. آیات ۱۱، ۲۱). آنها به خدا کفر خواهند گفت، چرا که او را باعث همهٔ این مصیبتها می‌دانند.

۱۰:۱۶ تخت وحش. اشاره‌ای است به تخت حکمرانی دجال یا به پایتخت فرماندهی‌اش. این تاریکی به کل قلمروی فرمانروایی او گسترش خواهد یافت. این تاریکی، از هر کجا شروع شود، به تدریج کل حکومت دجال را در بر می‌گیرد. **تاریک گشت.** تاریکی در کل جهان به داوری خدا مربوط است (ر.ک. اش ۲:۶۰؛ یوی ۲:۲؛ مر ۲۴:۱۳، ۲۵). **زبانهای خود را ... می‌گزیدند.** این زبان گزیدن تلاشی بیهوده است برای تسکین درد ناشی از دُملها، خشکسالی، و گرمای شدید.

۱۱:۱۶ به خدای آسمان ... کفر می‌گفتند. این کفرگویی نشان خشم بی‌امان آنها به خدا و وفاداری پیوسته‌شان به دجال است. آنها به خاطر سیه‌روزی و بدبختیِ روزافزونی که حاصل پنج پیالهٔ اول است از خدا خشمگین خواهند بود. «خدای آسمان» عنوانی است برای خدا که بارها در عهدعتیق به

کار رفته است. در عهدجدید نیز فقط در این آیه و آیهٔ ۱۳:۱۱ به کار رفته است. **دُملهای خود.** تأثیرات ماندگارِ پیالهٔ اول دلیل اصلی کفرگویی آنها است.

۱۲:۱۶ فرات. کتاب‌مقدس پنج بار این رود را «نهر عظیم» نامیده است (ر.ک. ۱۴:۹؛ پید ۱۸:۱۵؛ تث ۷:۱؛ یوش ۴:۱). این رود از دامنه‌های کوه آرارات سرچشمه می‌گیرد و پس از طی مسیری در حدود دو هزار و هشتصد کیلومتر به خلیج فارس سرازیر می‌شود (ر.ک. توضیح ۱۴:۹). این رود مرز شرقیِ سرزمینی است که خدا به قوم اسراییل وعده داده بود (پید ۱۸:۱۵؛ تث ۷:۱؛ ۲۴:۱۱؛ یوش ۴:۱). آب این رود، که پیش از این به سبب خشکسالی درازمدت و گرمای شدید کاهش یافته بود، اکنون به دست خدا و به شکلی فراطبیعی خشک خواهد شد تا راه را برای ورود نیروهای هم‌پیمان، که از مشرق‌زمین به اسراییل می‌آیند، بگشاید (اش ۱۵:۱۱). **پادشاهانی از مشرقِ آفتاب.** خدا، در تدبیر الهی خود، این پادشاهان را با سپاهیانشان به سرزمین موعود می‌آورد تا آنها را در نبرد حارمَجِدون به هلاکت رساند (آیهٔ ۱۴). دلیل آمدن ایشان می‌تواند شورش بر ضد دجال باشد. او نتوانسته درد و رنجی را که مردم جهان به آن مبتلا هستند تسکین بخشد و شکی نیست که این عجز و ناتوانیِ او از محبوبیتش کاسته است. شاید هم دلیل آمدن آن پادشاهان این باشد که می‌خواهند به سبب یهودستیزیِ جنون‌آمیزی که در آنها ریشه دارد اسراییل را نابود کنند و چه بسا می‌خواهند به خاطر بلاهایی که از جانب خدای اسراییل بر آنها نازل شده است انتقام بگیرند. ممکن است خورشید یخهای قلّهٔ آرارات را ذوب کند. طغیان وادی فرات و بالا آمدن آب نیز می‌تواند ساحل و پلها را خراب کند و آن منطقه را زیر آب فرو برد. از این‌رو، خدا باید به شکلی معجزه‌آسا آن منطقه را به خشکی تبدیل سازد تا سپاهیان شرق بتوانند به سوی حارمَجِدون حرکت کنند.

۱۳:۱۶ سه روح خبیث. این توصیفی متداول در عهدجدید است که به دیوها اشاره دارد (ر.ک. ۴۳:۱۲؛ مر ۲۳:۱؛ لو ۲۹:۸). این سه روحْ پلید، قدرتمند، و فریبکار هستند (آیهٔ ۱۴). **چون وزغها.** این تشبیه بیشتر بر پلیدی و فرومایگی آن دیوها تأکید دارد (ر.ک. لاو ۱۱:۱۰، ۱۴). بر طبق احکام مربوط به خوردن و آشامیدن در عهدعتیق، وزغها جانورانی نجس به حساب می‌آمدند (لاو ۱۰:۱۱، ۱۱، ۴۱). در اسطوره‌های پارسیان، وزغها باعث و بانی مصیبت و بلا بودند. از این‌رو، دیوها به صورت موجوداتی زننده، سنگ‌دل، بی‌رحم، و چندش‌آور توصیف شده‌اند. **اژدها ... وحش ... نبی کاذب.** این «تثلیث نامقدس» از شیطان (اژدها؛ ر.ک. توضیح ۳:۱۲)، دجال (وحش؛ ر.ک. توضیح ۷:۱۱)، و دستیار دجال (نبی کاذب؛ ر.ک. توضیح ۱۱:۱۳) تشکیل یافته است و سرمنشأ این بلا می‌باشد.

۱۴:۱۶ معجزات. اینها عجایبی فراطبیعی می‌باشند (ر.ک. ۱۲:۱۳–۱۵). این عجایب تدبیر شده‌اند تا پادشاهان را برای حمله به اسراییل فریب دهند (ر.ک. ۲۰:۱۹؛ ۱ پاد ۲۰:۲۲–۲۳؛ مر ۲۲:۱۳). آن معجزات چنان تأثیرگذار خواهند بود که ارواح پلید می‌توانند پادشاهان را با وجود دُملها، گرمای شدید، خشکسالی، و تاریکی به این انگیزه به سفر وادارند. **پادشاهان تمام ربع مسکون [کل جهان].** اکنون دیگر نه فقط هم‌پیمانانِ مشرق‌زمین بلکه کل جهان به اسراییل می‌آیند تا در آن نبرد نهایی و سرنوشت‌ساز شرکت کنند (مز ۲:۲، ۳؛ یوی ۲:۳–۴؛ زک ۱:۱۴–۳). **جنگ آن روزِ عظیمِ خدای قادر مطلق.** منظور نبرد حارمَجِدون استَ (آیهٔ ۱۶). این جنگی عظیم با خدا و مسیح می‌باشد

(ر.ک. توضیحات ۲ تسا ۷:۱-۱۰؛ ر.ک. یوی ۱۱:۲؛ ۲:۳، ۴). این جنگ با بازگشت مسیح پایان می‌یابد (۱۹:۱۷-۲۰).

۱۵:۱۶ خوشا به حال. (ر.ک. توضیح ۳:۱). **بیدار شده، رخت خود را نگاه دارد.** خداوند ما تأکید می‌ورزد که باید همواره برای بازگشت او آماده باشیم (ر.ک. ۱ یو ۲۸:۲). این تشبیه سربازی آمادۀ پیکار را به تصویر می‌کشد یا صاحبخانه‌ای را که مراقب است تا مبادا دزد بیاید (ر.ک. ۳:۳؛ ۱ تسا ۲:۵، ۴؛ ۲ پطر ۱۰:۳).

۱۶:۱۶ حارمَجِدون. نامی است عبرانی برای کوه مَجِدو در نود کیلومتری شمال اورشلیم. این نبرد در دشتهای مجاور آن به وقوع خواهد پیوست، یعنی در همان مکانی که باراق بر کنعانیان (داور ۴) و جِدعون بر مِدیان (داور ۷) پیروز شدند. ناپلئون این درّه را بزرگ‌ترین میدان نبرد نامیده است. اما نبرد حارمَجِدون فقط به دشتهای مَجِدو محدود نمی‌شود. این جنگ سراسر اسراییل را فرا می‌گیرد (ر.ک. توضیح ۲۰:۱۴).

۱۷:۱۶ هفتمین پیاله ... تمام شد این پیاله به غضب خدا پایان خواهد داد (به جز داوری نهایی بر سرکشان که در انتهای سلطنت هزارساله صورت می‌گیرد؛ ۷:۲۰-۱۰). این پیاله درست پیش از بازگشت مسیح نازل می‌شود. این پیاله سرآغاز بدترین فاجعه در تاریخ جهان خواهد بود. ندایی از معبد آسمانی به گوش خواهد رسید، که بی‌گمان آوای خودِ خدا می‌باشد و بهترین ترجمه‌اش این است: «تمام شد!» «تمام شده است و تمام‌شده خواهد ماند» (ر.ک. یو ۳۰:۱۹). خدا با زمین‌لرزه‌ای ویرانگر، که همانا قدرتمندترین زمین‌لرزه در کل تاریخ است، بر کامل شدن غضب خویش تأکید می‌نماید (ر.ک. آیات ۱۹-۲۱).

۱۹:۱۶ شهر بزرگ. (ر.ک. ۱۳:۱۱؛ ۱۰:۲۱). اورشلیم به سه بخش تقسیم خواهد شد (زک ۴:۱۴). اما این تقسیم شدن به منظور داوری نیست (ر.ک. ۱۳:۱۱)، بلکه به منظور اصلاح و بهبود می‌باشد. منابع تأمین آب افزایش خواهند یافت (زک ۸:۱۴)، ویژگیهای جغرافیایی تغییر می‌نمایند (زک ۴:۱۴، ۵) و شهر برای سلطنت هزارساله آماده خواهد شد. اورشلیم تنها شهری است که از داوری در امان می‌ماند (ر.ک. ۱ توا ۲۵:۲۳؛ مز ۱:۱۲۵، ۲؛ میک ۷:۴) و به خاطر توبۀ ساکنانش (ر.ک. ۱۳:۱۱) زیباتر نیز خواهد شد (مز ۲:۴۸). **بُلدان [شهرهای] امتها.** هدفی که خدا برای سایر شهرهای دنیا در نظر گرفته، بسیار متفاوت است. همۀ شهرها باید ویران گردند. **بابِل.** همان‌طور که در اشعیا ۶:۱۳-۱۳ نبوت شده است، غضب خاصِ خدا بر مرکز امپراتوری دجال فرود خواهد آمد. فصلهای ۱۷ و ۱۸ به شرح جزییات این ویرانی می‌پردازند.

۲۰:۱۶ هر جزیره گریخت و کوه‌ها نایاب گشت. این زمین‌لرزۀ قدرتمند شکل زمین را از اساس و بنیان تغییر می‌دهد و آن را برای سلطنت

هفت پیاله

۱. پیالۀ اول (مکاشفه ۲:۱۶)	دُملهای درمان‌ناپذیر پوستی
۲. پیالۀ دوم (مکاشفه ۳:۱۶)	مرگ کل موجودات دریایی
۳. پیالۀ سوم (مکاشفه ۴:۱۶-۷)	تبدیل آب تازه به خون
۴. پیالۀ چهارم (مکاشفه ۸:۱۶، ۹)	سوختن انسانها از شدت گرمای شدید جهانی
۵. پیالۀ پنجم (مکاشفه ۱۰:۱۶، ۱۱)	تاریکی در کل جهان
۶. پیالۀ ششم (مکاشفه ۱۲:۱۶-۱۶)	مقدمات حارمَجِدون
۷. پیالۀ هفتم (مکاشفه ۱۷:۱۶-۲۱)	روز خداوند

هزارساله آماده خواهد ساخت (ر.ک. ۱۲:۶–۱۴؛ اش ۴:۴۰، ۵؛ ار ۲۳:۴–۲۷).

۲۱:۱۶ یک من. این سنگین‌ترین وزنی است که یک انسان معمولی می‌تواند آن را حمل کند (حدود سی و چهار کیلوگرم). بزرگ بودن دانه‌های تگرگ نشانهٔ دگرگونیهای بی‌سابقه در جوّ زمین می‌باشد. این تکه‌های یخی و سنگین ویرانی و مرگ غیر قابل تصوری به بار خواهند آورد.

۱:۱۷ هفت فرشته. این فرشتگان حلقهٔ پیوند فصلهای ۱۷ و ۱۸ به داوریهای پیاله‌ها می‌باشند (فصل ۱۶). این داوریها تا بازگشت مسیح ادامه می‌یابند (ر.ک. توضیح ۱۷:۱۶). فصلهای ۱۷ و ۱۸ بر یک جنبه از داوریهای پیاله‌ها، یعنی داوری بابِل، متمرکز می‌باشند. داوریهایی که پیش از این توصیف شده‌اند آخرین نظام حاکم بر جهان را هدف قرار خواهند داد. **فاحشهٔ بزرگ.** (ر.ک. توضیح ۸:۱۴). در کتاب‌مقدس، روسپیگری همواره نماد بت‌پرستی یا ارتداد است (ر.ک. ار ۶:۳–۹؛ حز ۳۰:۱۶ به بعد؛ ۳۰:۲۰؛ هو ۱۵:۴؛ ۳:۵؛ ۱۰:۶؛ ۱:۹). نینوا (نا ۱:۳، ۴)، صور (اش ۱۷:۲۳)، و حتی اورشلیم (اش ۲۱:۱) نیز در قالب شهرهای فاحشه به تصویر کشیده شده‌اند. **بر آبهای بسیار نشسته است.** این تصویر بر قدرت مسلط آن فاحشه تأکید می‌کند. این تشبیه فرمانروایی را به تصویر می‌کشد که بر تخت نشسته است و بر آبها، که نماد قومهای روی زمین است، فرمان می‌راند (ر.ک. آیهٔ ۱۵).

۲:۱۷ پادشاهان ... زنا کردند. آن فاحشه خود را با رهبران سیاسی جهان هم‌پیمان خواهد ساخت. در اینجا، زنا به گناه جنسی اشاره نمی‌کند، بلکه منظور بت‌پرستی است (ر.ک. توضیح ۸:۱۴). کل فرمانروایان جهان جذب امپراتوری مسیحِ کاذبی می‌شوند که متعلق به شیطان است. **خَمر زنای او.** نفوذ فاحشه فقط به فرمانروایان جهان محدود نیست، بلکه سایر انسانها را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد (ر.ک. آیهٔ ۱۵؛ ۸:۱۳، ۱۴). این تصویر به شراب واقعی و گناه جنسی اشاره نمی‌کند، بلکه مردم جهان را به تصویر می‌کشد که سرمستِ گناهِ تن سپردن به نظام مذهبی دروغین شده‌اند.

۳:۱۷ در روح. (ر.ک. ۱۰:۱؛ ۲:۴؛ ۱۰:۲۱). روح‌القدس یوحنا را به بیابان می‌برد (برهوتی خالی و متروک و دورافتاده) تا یوحنا آن رویا را بهتر درک نماید. **زنی.** یعنی فاحشهٔ نامبرده در آیهٔ ۱. **وحش قرمز.** یعنی دجال (ر.ک. ۱:۱۳، ۴؛ ۹:۱۴؛ ۱۰:۱۶). او مدتی از نظام مذهب دروغین حمایت می‌کند تا بتواند وحدت جهانی به وجود آورد. سپس کنترل سیاسی را در دست خواهد گرفت (ر.ک. آیهٔ ۱۶). قرمز رنگ تجمل، شکوه، شوکت، پادشاهی، و سلطنت است. **از نامهای کفر پُر بود.** زیرا دجال خود را خدا می‌پندارد (ر.ک. ۱:۱۳؛ دان ۲۵:۷؛ ۳۶:۱۱؛ ۲ تسا ۴:۲). **هفت سر و ده شاخ داشت.** این تصویری است از وسعت همبستگی‌های سیاسیِ دجال (ر.ک. توضیح آیات ۹–۱۲؛ ۱:۱۳).

۴:۱۷ ارغوانی و قرمز. اینها رنگهای پادشاهی، اشراف‌زادگی، و ثروتمندی هستند. آن زن به صورت فاحشه‌ای به تصویر کشیده شده است که داد و ستد خود را با موفقیت به انجام رسانده و بی‌اندازه ثروتمند شده است. **مزیّن.** فاحشه‌ها معمولاً لباسهای فاخر بر تن می‌کردند و جواهر گرانبها به خود می‌آویختند تا قربانیانشان را شیفته گردانند (ر.ک. امث ۱۰:۷). بابِل، آن فاحشهٔ مذهبی، نیز با سایر فاحشه‌ها تفاوتی ندارد. او نیز خود را می‌آراید تا امتها را به دام اندازد. **پیاله‌ای زرین.** گواهی دیگر است بر ثروت عظیم فاحشه (ر.ک. ار ۷:۵۱). اما آن طلای ناب با هرزگی و فساد او آلوده

گشته است. همچون یک فاحشه که ابتدا قربانی خود را مست می‌کند، آن نظامِ فاحشه نیز قومها را می‌فریبد تا به لحاظ روحانی با او به زنا تن دهند.

۵:۱۷ پیشانی. فاحشه‌های رومی سربندی به سر می‌بستند که نامشان بر آن نوشته شده بود (ر.ک. ار ۳:۳). آنها، به این شکل، بدبختی و بیچارگی‌شان را در معرض دید همگان قرار می‌دادند. پیشانی آن فاحشه نیز به سه عنوان آراسته است که همانا توصیف آخرین نظام مذهب دروغین جهان می‌باشد. **سرّ.** بنا بر تعریف عهدجدید، «سرّ» به حقیقتی اشاره دارد که زمانی پنهان بوده، اما در عهدجدید آشکار گشته است (ر.ک. توضیحات مت ۱۱:۱۳؛ افس ۴:۳، ۵). هنوز مانده است تا هویت حقیقیِ بابِل روحانی آشکار گردد. بنابراین، جزییات دقیقِ چگونگی آشکار شدنش در دنیا هنوز ناشناخته است. **بابِل عظیم.** این بابِل با آن شهر تاریخیِ بابِل (که در زمان یوحنا هنوز بقا داشته) متفاوت است. جزییات رویای یوحنا را نمی‌توان به هیچ شهر تاریخی ربط داد (ر.ک. توضیح ۸:۱۴). **مادر فواحش [فاحشه‌ها].** در نهایت، همهٔ مذاهب دروغین از بابِل سرچشمه می‌گیرند (ر.ک. پید ۱۱؛ ر.ک. توضیح ۸:۱۴).

۶:۱۷ خون مقدسان ... شهدای عیسی. برخی گروه اول را مقدسان عهدعتیق می‌پندارند و گروه دوم را مقدسان عهدجدید. این تمایز از اهمیت خاصی برخوردار نیست، چرا که عبارت مورد نظر شهدای آن دوران مصیبت عظیم را به تصویر می‌کشد. منظور یوحنا این است که آن فاحشه یک قاتل است. ادیان و مذاهب دروغین، در طی قرنها، جان میلیونها ایماندار را گرفته‌اند. آخرین نظام دروغین نیز مرگبارتر از کل نظامهای مذهبیِ پیشین خواهد بود.

۷:۱۷ سرّ. منظور این نیست که بابِل نظام مذهبی دروغین است، چرا که بابِل از پیش شناخته شده است. منظور این است که وحش کاملاً از فاحشه حمایت خواهد کرد و هر دو با هم، به شکلی گسترده، بر کل جهان نفوذ خواهند داشت.

۸:۱۷ وحش این اصطلاح هم بر پادشاه دلالت دارد هم بر سلطنت. **بود و نیست و ... خواهد برآمد.** اشاره‌ای است به زنده شدن دروغینِ دجال (۳:۱۳، ۴، ۱۲-۱۴؛ ر.ک. توضیح ۳:۱۳). **از هاویه.** دیوی بزرگ که از هاویه می‌آید دجال را که به اصطلاح از مرگ برخاسته است در کنترل خود می‌گیرد (ر.ک. توضیحات ۱:۱۳، ۳). **هلاکت.** منظور هلاکت ابدی است (ر.ک. آیهٔ ۱۱؛ مت ۱۳:۷؛ یو ۱۲:۱۷؛ فیل ۲۸:۱؛ ۱۹:۳؛ ۲ تسا ۳:۲؛ عبر ۳۹:۱۰؛ ۲ پطر ۳:۲؛ ۷:۳، ۱۶). دجال در دریاچهٔ آتش به هلاکت خواهد رسید (۲۰:۱۹). **دفتر حیات.** از ازل، خدا نام برگزیدگان را ثبت نموده است (ر.ک. توضیح ۵:۳). فقط برگزیدگان از فریب دجال در امان خواهند ماند (مت ۲۴:۲۴). **از بنای عالم.** (ر.ک. توضیح ۸:۱۳؛ ر.ک. ۲ تیمو ۹:۱؛ تیط ۲:۱ - «از زمانهای ازلی»). این عبارتی است که بارها تکرار شده است و به نقشهٔ خدا پیش از آفرینش اشاره دارد (مت ۳۵:۱۳؛ ۳۴:۲۵؛ لو ۵۰:۱۱؛ یو ۲۴:۱۷؛ افس ۴:۱؛ عبر ۳:۴؛ ۲۶:۹؛ ۱ پطر ۲۰:۱).

واژهٔ کلیدی

قادر مطلق: (۸:۱؛ ۸:۴؛ ۱۷:۱۱؛ ۳:۱۵؛ ۷:۱۶، ۱۴؛ ۱۵:۱۹؛ ۲۲:۲۱). م.ت. «کسی که بر همه‌چیز قدرت دارد.» به بیان دیگر، کسی که بر همه‌چیز مسلط است. خدا بر همهٔ لشکریان آسمان و زمین فرمان می‌راند و قادر است بر همهٔ دشمنانش چیره شود. عنوان قادر مطلق بیشتر در کتاب مکاشفه به کار رفته است. این کتاب تسلط کامل خدا را بر کل جهان هستی و بر کل تاریخ آشکار می‌سازد.

۹:۱۷ هفت کوه. در زبان یونانی، این واژه‌ای است که معمولاً در اشاره به تپه‌ها به کار می‌رود (مت ۱:۵؛ ۲۹:۱۵؛ یو ۱۵:۶؛ ۱:۸). بسیاری از تفسیرگران این عبارت را به روم نسبت داده‌اند، چرا که روم بر هفت تپه قرار دارد. درست است که آخرین نظام مذهب دروغینی که عالمگیر است روم را نیز شامل می‌شود، اما به طور قطعی به آن محدود نمی‌گردد. با توجه به چارچوب متن، می‌توان چنین برداشت نمود که این هفت کوه به طور خاص نمادی از هفت حکومت و پادشاهانشان در آیهٔ ۱۰ می‌باشند.

۱۰:۱۷ هفت پادشاه. آنها نمایندگان هفت امپراتوری بزرگ جهان می‌باشند (مصر، آشور، بابِل، هخامنشی، یونان، روم، و پادشاهی دجال) (ر.ک. تندیس: دان ۳۷:۲–۴۵). **پنج افتاده‌اند و یکی هست و دیگری.** زمانی که یوحنا این کتاب را می‌نوشت، امپراتوریهای مصر، آشور، بابِل، هخامنشی، و یونان دیگر وجود نداشتند. روم هنوز به قوت خود باقی بود و امپراتوری دجال نیز به قدرت نرسیده بود. دوران حکومت دجال کوتاه (۱۲:۱۲؛ ۵:۱۳) و عاقبتش هلاکت خواهد بود (آیهٔ ۱۱؛ ر.ک. توضیح آیهٔ ۸).

۱۱:۱۷ و نیست، هشتمین است. به سبب مرگ و رستاخیزِ فرضیِ دجال، گفته می‌شود حکومتِ وی هم هفتمین هم هشتمین حکومت خواهد بود. او، پیش از به اصطلاح رستاخیزش، هفتمین حکمران خواهد بود و پس از رستاخیزش هشتمین حکمران به حساب می‌آید و امپراتوریِ مذهبیِ فاحشه را از بین می‌برد و از همه می‌خواهد فقط خودش را بپرستند (آیهٔ ۱۶).

۱۲:۱۷ ده پادشاه. (ر.ک. توضیحات ۳:۱۲؛ ۱:۱۳؛ ر.ک. دان ۴۱:۲، ۴۲). این پادشاهان دست‌نشاندهٔ دجال هستند و از قرار معلوم امپراتوری آنها به ده ناحیهٔ حکومتی تقسیم خواهد شد. **هنوز سلطنت نیافته‌اند.** پس این پادشاهان را نمی‌توان با هیچ‌یک از شخصیتهای تاریخی یکی پنداشت. **یک ساعت.** نمادی است از آن دورهٔ کوتاه سه سال و نیم (ر.ک. ۲:۱۱، ۳؛ ۶:۱۲، ۱۲، ۱۴؛ ۵:۱۳؛ ۱۰:۱۸، ۱۷، ۱۹).

۱۴:۱۷ جنگ خواهند نمود. اشاره‌ای است به نبرد حارمَجِدون (۱۴:۱۶–۱۶). در این مکان، برّه پادشاهان را به کلی نابود خواهد کرد (۱۷:۱۹–۲۱). **ربّ‌الارباب [خداوند خداوندان] و پادشاه پادشاهان.** عنوانی است برای خدا (۱۶:۱۹؛ ۱ تیمو ۱۵:۶؛ تث ۱۷:۱۰؛ مز ۳:۱۳۶). این عنوان تأکید می‌نماید که خدا بر کل فرمانروایانی که خودش به آنها اقتدار بخشیده است حاکمیت مطلق دارد.

۱۵:۱۷ (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱).

۱۶:۱۷ اینها فاحشه را دشمن خواهند داشت. پس از اینکه دجال از آن نظام مذهب دروغین استفاده می‌کند تا پادشاهان جهان را با خود متحد سازد و همه‌چیز را در کنترل گیرد، با کمک ده فرمانروای دست‌نشانده‌اش، بر ضد آن نظام به پا خواهد خواست و آن را تاراج و سرنگون می‌کند. آن‌گاه، همهٔ قدرت و پرستش را از آنِ خود خواهد کرد. آن پادشاهان چیزی را که خدا اراده نموده است به انجام می‌رسانند (آیهٔ ۱۷؛ ر.ک. پید ۲۰:۵۰).

۱۸:۱۷ شهر عظیم. نام دیگری است برای بابِل، مرکز امپراتوری دجال (ر.ک. ۱۰:۱۸، ۱۸، ۲۱).

۱:۱۸ زمین به جلال او منوّر [نورانی] شد. با توجه به این پیش‌زمینه که پیالهٔ پنجم (۱۰:۱۶) جهان را در تاریکی فرو برده است، ناگهان فرشته‌ای نورانی پدیدار می‌شود (این فرشته همان فرشتهٔ نامبرده در آیات ۱:۱۷، ۷، ۱۵ نیست). بی‌گمان، این فرشته توجه جهان را به خود و به پیغام داوری بر بابِل جلب خواهد کرد (ر.ک. ۸:۱۴).

۲:۱۸ منهدم شد بابِل عظیم. (ر.ک. ۸:۱۴؛ اش

۹:۲۱). این آیه برگرفته از همین آیهٔ اشعیا است که در مرجع آیات به آن اشاره شده است. در زبان یونانی، این آیه به گونه‌ای عنوان شده که گویی این اتفاق از قبل روی داده است (ر.ک. توضیح ۸:۱۴). این آیه به پیالهٔ هفتم اشاره می‌کند. حال آنکه، بدیهی است، در این مقطع، هنوز این انهدام صورت نگرفته است (۱۷:۱۶–۲۱). وقتی زمانش فرا رسد، ویرانی و انهدام روی خواهد داد و بابِل مسکن دیوها خواهد شد.

۳:۱۸ خَمر ... زنای او. بابِل مذهبی (فصل ۱۷) امتها را به مستی روحانی و زنا با خدایان دروغین می‌کشاند (۲:۱۷، ۴). بابِل تجاری (فصل ۱۸) دنیای بی‌ایمان را به کرختی و رخوتِ مادی‌گرایی فریفته می‌سازد تا مردم جهان، به سبب رابطه‌شان با بابِل، مستِ شهوت گردند. **پادشاهان ... تجّار.** هم رهبران سیاسی هم مدیران شرکتهای بزرگ بازرگانی جذب آن نظام جهانی داد و ستد خواهند شد (۸:۱۴؛ ۲:۱۷).

۴:۱۸ ای قوم من، از میان او بیرون آیید. خدا خاصّانِ خود را می‌خواند تا خود را از این نظام شریر جدا سازند. این عبارت می‌تواند فراخوانی برای برگزیدگان نیز باشد. خدا ایشان را فرا می‌خواند تا از نظام حاکم بر دنیا دست کشند و به منجی ایمان آورند. در هر صورت، پیغام خدا این است که پیش از نابودیِ این نظام باید از آن روی گرداند (ر.ک. ۲ قرن ۱۷:۶؛ ۱ یو ۱۵:۲). این امکان وجود دارد که بتوان از داوری خدا بر اجتماعی که در گناه، تکبر، و لذت‌جویی به سر می‌برد جلوگیری نمود. به پیغام اشعیا و ارمیا خطاب به قومشان توجه کنید که از آنها می‌خواستند بابِل را ترک نمایند (اش ۲۰:۴۸؛ ار ۸:۵۰؛ ۶:۵۱–۹، ۴۵).

۵:۱۸ به یاد آورده است. (ر.ک. ۱۹:۱۶). خدا خطایای قومش را به یاد نمی‌آورد (ار ۳۴:۳۱)، اما به یاد می‌آورد که ایشان را محافظت نماید (ملا ۱۶:۳–۲:۴). برای بابِل توبه‌ناپذیر چنین آمرزشی وجود نخواهد داشت؛ هرچه هست داوری است و بس.

۶:۱۸، ۷ جزا دهید. فرشته از خدا می‌خواهد، بر طبق اعمال بابِل و به تاوانِ کارهایی که انجام داده است، پیالهٔ بابِل را از غضب خدا لبریز کند (ر.ک. توضیح ۴:۱۷). این بازتابِ قانون قصاص در عهدعتیق است (خُرو ۲۴:۲۱). اما فقط خدا مجری قصاص خواهد بود (روم ۱۷:۱۲–۲۱).

۶:۱۸ دو چندان. این اصطلاح به معنای «کامل» یا «لبریز» است. مجازات متناسب با جرم خواهد بود (ر.ک. ار ۱۸:۱۶). **پیاله.** منظور پیالهٔ شرارتی است که بسیاری از آن نوشیده و مست شده‌اند (۸:۱۴؛ ۲:۱۷، ۴، ۶). آن پیالهٔ شرارت پیالهٔ غضب را نیز به همراه خواهد داشت (۱۰:۱۴؛ ۱۹:۱۶).

۷:۱۸ بیوه نیستم. این بدان معنا است که کسی مغرورانه به خودکفاییِ خود فخر بفروشد. حال آنکه، این فخر فروختن پوچ و توخالی است. بابِل تاریخی نیز به این فخر دچار بود (اش ۸:۴۷؛ ۱ قرن ۱۲:۱۰).

۸:۱۸ بلایای او. این بلایا می‌توانند بلایای نامبرده در آیات ۱:۱۶ به بعد باشند. اما به نظر می‌رسد، به طور خاص، ویرانی شهر نیز مد نظر است. این ویرانی با عنوان «مرگ و ماتم و قحط» توصیف شده است. **در یک روز.** (ر.ک. آیات ۱۰، ۱۷، ۱۹). در مدتی کوتاه، داوریهای خاصی بر بابِل واقع خواهند شد. دانیال ۳۰:۵ عنوان می‌کند بابِل قدیم در یک روز سقوط کرد.

۹:۱۸–۲۰ این آیات سوگواری بر ویرانی بابِل را ثبت نموده‌اند. این سوگواری برای گناهِ بابِل نیست، بلکه کسانی به سوگ خواهند نشست که جزیی از نظام حاکم بر آن بوده‌اند.

۹:۱۸ پادشاهان. رهبران سیاسی جهان، به خاطر

سقوط مرکز حکومت، خواهند گریست، چرا که این سقوط نشانهٔ زوال امپراتوری دجال و از دست رفتن منبع قدرت آن پادشاهان خواهد بود (ر.ک. آیهٔ ۳؛ ۲:۱۷). **گریه و ماتم خواهند کرد. گریه** یعنی «آشکارا هق‌هق کردن». **ماتم** نیز واژه‌ای است که در زبان یونانی در توصیف دنیای بی‌ایمانی به کار می‌رود که به هنگام بازگشت مسیح دچار نا‌امیدی و سرخوردگی می‌شوند (۷:۱).

۱۰:۱۸ یک ساعت. (ر.ک. آیات ۸، ۱۷، ۱۹).

۱۲:۱۸، ۱۳ حزقیال ۱۲:۲۷–۲۲ به بیش از نیمی از این کالاها اشاره کرده است.

۱۲:۱۸ ارغوانی. این واژه به جامه‌هایی اشاره دارد که با ارغوانی که از صدف دریایی به دست می‌آمد، با زحمت فراوان، رنگ می‌شدند. لیدیه (اع ۱۴:۱۶) فروشندهٔ چنین پوشاکهای گرانبهایی بود. وجه تمایز قیصرها [امپراتوران] با دیگران این بود که آنها ردای ارغوانی به تن می‌کردند. **عودِ قُماری [چوب معطر].** چوبی است که از نوعی درخت مرکبات در شمال آفریقا به دست می‌آمد. این چوب به خاطر رنگش بسیار پربها بود. از این چوب برای ساخت وسایل و مبلمان بسیار گران‌قیمت استفاده می‌شد. **مرمر.** مرمر را از آفریقا، مصر، و یونان وارد می‌کردند. این سنگ در معماری رومیان بسیار کاربرد داشت.

۱۳:۱۸ خوشبوی‌ها. عطری بسیار گرانبها (ر.ک. مت ۷:۲۶، ۱۲؛ یو ۳:۱۲). **کُندر.** صَمغ یا رِزینی خوشبو که از عربستان وارد می‌شد و برای بُخور سوزاندن و معطر نمودن به کار می‌رفت (غز ۶:۳؛ مت ۱۱:۲). **اجساد و نفوس مردم.** تجارت بردگان، که مدتهای بسیار در میان ملتهای متمدن جهان ممنوع گشته بود، دوباره در نظام تجاری و فاسد دجال رونق خواهد گرفت.

۱۷:۱۸ ناخدا. ناخدایان به خاطر نابودی بابِل و تجارت پرسود حمل و نقل دریایی، که با سقوط بابِل بر باد رفته بود، به سوگ خواهند نشست.

۱۹:۱۸ خاک بر سر خود ریخته. در روزگاران قدیم، به این شکل سوگواری می‌کردند (ر.ک. یوش ۶:۷؛ ۱ سمو ۱۲:۴؛ ۲ سمو ۲:۱؛ ۳۲:۱۵؛ ایو ۱۲:۲؛ مرا ۱۰:۲؛ حز ۳۰:۲۷). **در یک ساعت.** منظور شصت دقیقه نیست، بلکه دورهٔ کوتاهِ داوریِ بی‌درنگ و ناگهانی منظور است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۸).

۲۰:۱۸ خدا انتقام شما را از او کشیده است. فرشته شهدای دوران مصیبت عظیم (۹:۶–۱۱) را تشویق می‌کند شاد باشند، البته نه از مرگ کسانی که به جهنم ابدی محکوم شدند، بلکه به این دلیل که انصاف و عدالت خدا غالب آمده است.

۲۱:۱۸ سنگ آسیای بزرگ. سنگهای آسیاب سنگهایی بزرگ و سنگین بودند که برای آسیاب غلات به کار می‌رفتند. این تشبیه شدت ویرانی بابِل را به تصویر می‌کشد (ر.ک. ار ۶۱:۵۱–۶۴؛ ر.ک. توضیح مت ۶:۱۸).

۲۲:۱۸، ۲۳ سقوط بابِل به هر آنچه پس از همهٔ مُهرها و شیپورها و پیاله‌های داوری هنوز نظم و قاعدهٔ طبیعیِ خود را در جهان حفظ کرده است پایان می‌بخشَد. زندگی به کل فلج می‌گردد و به پایان خود نزدیک خواهد شد. دیگر نه از موسیقی خبری خواهد بود نه از صنعت، نه وسیله‌ای برای آماده نمودن خوراک – «سنگ آسیا» نه برق برای روشنایی. دیگر عروسی برگزار نخواهد شد، زیرا خدا فریب‌دهندگان و فریب‌خوردگان را هلاک خواهد نمود.

۲۴:۱۸ خون انبیا و مقدسان. نظامهای مذهبی و تجاری و سیاسی، که در قالب بابِل مجسم شده‌اند، ظلم و ستم توصیف‌ناپذیری را بر قوم خدا روا خواهند داشت (ر.ک. ۶:۱۰؛ ۷:۱۱؛ ۷:۱۳،

۱۵؛ ۶:۱۷؛ ۲:۱۹). خدا این کشتار عظیم قومش را بی‌جواب نخواهد گذاشت (۲:۱۹).

ج. بازگشت پادشاه (۱:۱۹-۲۱)

۱:۱۹-۶ هللویاه این واژه‌ای عبری است که چهار بار در عهدجدید به کار رفته است و هر چهار مورد نیز در این فصل می‌باشند (آیات ۱، ۳، ۴، ۶). این بانگ، که معنایش «حمد و ستایش بر خدا» می‌باشد، بارها و بارها در عهدعتیق به کار رفته است (ر.ک. مز ۳۵:۱۰۴؛ ۴۵:۱۰۵؛ ۱:۱۰۶؛ ۱:۱۱۱؛ ۱:۱۱۲؛ ۱:۱۱۳؛ ۱:۱۱۷؛ ۱:۱۳۵؛ ۱:۱۴۶). قوم خدا باید به پنج دلیل خدا را می‌ستاییدند: (۱) خدا قوم خود را از دشمنانشان رهانیده است (آیهٔ ۱)؛ (۲) خدا عدالت را اجرا نموده است (آیهٔ ۲)؛ (۳) خدا طغیان و سرکشی انسان را برای همیشه خاتمه داده است (آیهٔ ۳)؛ (۴) خدا حاکمیت مطلق دارد (آیهٔ ۶)؛ (۵) خدا با قومش مشارکت خواهد داشت (آیهٔ ۷).

۱:۱۹ بعد از آن. این زمانی مهم است. این زمانی است پس از ویرانی بابِل در انتهای دوران مصیبت عظیم و درست پیش از استقرار ملکوت (فصل ۲۰). این آیه پلی است میان دوران مصیبت و سلطنت هزارساله. **گروهی کثیر.** احتمالاً به فرشتگان اشاره دارد، چرا که مقدسان بعد به ایشان می‌پیوندند (آیات ۵ به بعد؛ ۱۱:۵، ۱۲؛ ۱۱:۷، ۱۲). بازگشت خداوند عیسی مسیح، که هر لحظه نزدیک‌تر می‌شود، عامل این ستایش و پرستش است.

۲:۱۹ داوری. مقدسان آرزومندِ روز داوری هستند (ر.ک. ۱۰:۶؛ ۷:۱۶؛ اش ۷:۹؛ ار ۵:۲۳). مردمان خداشناس عدالت را دوست می‌دارند و از گناه بیزارند، چرا که عدالتْ خدا را حرمت می‌نهد، ولی گناه او را به ریشخند می‌گیرد. ایمانداران آرزومند جهانی پر از عدل و انصافند. عاقبت، چنین جهانی پدیدار خواهد شد (ر.ک. آیهٔ ۱۵؛ ۲۷:۲؛ ۵:۱۲).

۳:۱۹ دود ... بالا می‌رود. این دود ناشی از آتش است (ر.ک. ۱۶:۱۷، ۱۸؛ ۸:۱۸، ۹، ۱۸؛ ۸:۱۴-۱۱).

۴:۱۹ بیست و چهار پیر. بهترین برداشت این است که آنها را نمایندگان کلیسا بدانیم (ر.ک. توضیح ۴:۴). **چهار حیوان.** این عبارت به ترتیبی خاص از فرشتگان اشاره دارد (ر.ک. توضیح ۶:۴). اینها همان گروهی هستند که در آیهٔ ۱۱:۷ به ایشان اشاره شده است و همواره در پرستش نقش داشته‌اند (۸:۴، ۱۱؛ ۵:۹-۱۲، ۱۴؛ ۱۶:۱۱-۱۸).

۵:۱۹ کبیر و صغیر. هیچ‌گونه وجه تمایز و دسته‌بندی وجود نخواهد داشت.

۶:۱۹ قادر مطلق. یا «توانای مطلق». در کتاب مکاشفه، این عنوان نُه بار در توصیف خدا به کار رفته است (ر.ک. آیهٔ ۱۵؛ ۸:۱؛ ۸:۴؛ ۱۷:۱۱؛ ۳:۱۵؛ ۷:۱۶، ۱۴؛ ۲۲:۲۱). ستایش آن گروه عظیم مانند صدای برخورد شدید امواج خواهد بود.

۷:۱۹ نکاح [ازدواج] برّه. در سنّت یهودیان، ازدواج شامل سه مرحله بود: (۱) نامزدی (معمولاً به هنگام خردسالیِ آن زوج صورت می‌گرفت)؛ (۲) معرفی (در این مرحله، ضیافت برپا می‌شد و معمولاً چندین روز به طول می‌انجامید. این جشن و سُرور مقدمهٔ مراسم ازدواج بود)؛ (۳) مراسم ازدواج (آیین عقد و عهد و پیمان بستن). از ازل، با گزینش حاکمانهٔ مسیح، کلیسا به نامزدی او درآمد (افس ۴:۱؛ عبر ۲۰:۱۳). در زمان ربوده شدن، مراسم معرفی انجام خواهد گرفت (یو ۱:۱۴-۳؛ ۱ تسا ۱۳:۴-۱۸). ضیافت شام نیز پایان مراسم است. این شام نمادین در لحظهٔ استقرار سلطنت هزارساله برگزار خواهد شد و در سراسر

آن دورهٔ هزارساله ادامه خواهد یافت (ر.ک. ۲:۲۱). اگرچه واژهٔ **عروس** معمولاً در اشاره به کلیسا به کار می‌رود و در این آیه نیز چنین است (۲ قرن ۲:۱۱؛ افس ۲۲:۵–۲۴)، در نهایت، کل نجات‌یافتگانِ کل دورانها عروس می‌باشند. این امر در ادامهٔ کتاب مکاشفه مشخص خواهد شد.

۸:۱۹ عدالتهای مقدسان. این همان عدالت مسیح نیست که به هنگام نجات ابدی به حساب ایمانداران گذاشته می‌شود. این عدالت ثمرات عملی آن عدالت نامبرده است که در زندگی ایمانداران پدیدار است و تجلیِ تحولی باطنی است که خود را در ظاهر نمایان می‌سازد.

۹:۱۹ خوشا به حال. (ر.ک. توضیح ۳:۱). **آنانی که ... دعوت شده‌اند.** منظور مهمانان هستند نه عروس (کلیسا). عروس دعوت نمی‌شود، بلکه خودش دعوت‌کننده است. این دعوت‌شدگان کسانی هستند که پیش از روز پنطیکاست نجات یافته‌اند. ایشان همهٔ ایمانداران وفاداری هستند که تا پیش از تولد کلیسا با فیض و به واسطهٔ ایمان نجات یافته‌اند (اع ۱:۲ به بعد). اگرچه آنها عروس نیستند، اما باز هم جلال یافته، در سلطنت هزارساله، با مسیح سلطنت خواهند کرد. این تصویری متفاوت است، نه اینکه واقعیتی متفاوت باشد. مقدسانِ دوران مصیبت عظیم و ایماندارانی که هنوز در زمین به سر می‌برند نیز جزو مهمانان خواهند بود. کلیسا عروس است، عروسی پاک و وفادار. او هیچ‌گاه، مانند اسراییل، فاحشه نبوده است (ر.ک. هو ۲). پس کلیسا عروسی است که در آسمان ضیافتِ مرحلهٔ معرفی را سپری می‌کند و سپس برای برگزاری جشن شام عروسی (سلطنت هزارساله) به زمین می‌آید. پس از آن نیز مرحلهٔ تازه‌ای شروع می‌شود و ازدواج به انجام خواهد رسید (ر.ک. توضیحات ۱:۲۱، ۲). **کلام راستِ خدا.** این عبارت به کل کلام خدا از آیهٔ ۱:۱۷ به بعد اشاره می‌کند. همهٔ آن گفتار حقیقت است. پس از داوری ازدواج رخ می‌نمایاند.

۱۰:۱۹ نزد پایهایش افتادم. یوحنا، که در ابهت و شکوه این رویا غرق گشته است، در روح پرستش، در مقابل فرشته به زمین می‌افتد (ر.ک. ۱۷:۱؛ ۸:۲۲). **چنین نکنی.** (ر.ک. ۸:۲۲، ۹). کتاب‌مقدس پرستیدن فرشتگان را منع می‌کند (کول ۱۸:۲، ۱۹). **شهادت عیسی روح نبوت است.** انجیل خداوند عیسی مسیح مضمون اصلی نبوتهای عهدعتیق و موعظه‌های عهدجدید است.

۱۱:۱۹ آسمان را گشوده. آن که به آسمان صعود نمود (اع ۹:۱–۱۱) و در دست راست پدر نشسته بود (عبر ۸:۱؛ ۱۲:۱۰؛ ۱ پطر ۲۲:۳) بازخواهد گشت تا زمین را از کسی که آن را تصاحب کرده پس گیرد و ملکوت خود را برقرار سازد (۱:۵–۱۰). ماهیت این رویداد خود نمودار آن است که این بازگشت با رویداد ربوده شدن فرق دارد. در واقعهٔ ربوده شدن، مسیح خاصّان خود را در آسمان ملاقات می‌کند. حال آنکه، در این رویداد، مسیح به همراه ایشان به زمین می‌آید. در واقعهٔ ربوده شدن، خبری از داوری نیست. در این رویداد، مقصود اصلی داوری است. پیش از بازگشت مسیح، همه‌جا را تاریکی فرا می‌گیرد، خورشید خاموش می‌شود، ماه نور خود را از دست می‌دهد، ستارگان سقوط می‌کنند و دود همه‌جا را می‌پوشاند. آن‌گاه، با بازگشت عیسی جلال درخشان و خیره‌کنندهٔ او ظاهر می‌شود. در آیاتی که به ربوده شدن اشاره می‌کنند، نمی‌توان چنین جزییاتی را مشاهده نمود (یو ۱:۱۴–۳؛ ۱ تسا ۱۳:۴–۱۸). **اسبی سفید.** در مراسمهای رسمیِ رومیان، که به مناسبت پیروزیهایشان برگزار می‌شد، سردارِ فاتح بر اسب سفید جنگنده‌اش

می‌نشست و خیابان اصلی روم به نام «ویاساکرا» را تا معبد ژوپیتر بر روی تپهٔ کاپیتولین می‌پیمود. نخستین باری که عیسی به زمین آمد، با فروتنی بر کرّه الاغی سوار شد (زک ۹:۹). رویای یوحنا او را فاتحی به تصویر می‌کشد که بر اسب جنگنده‌اش نشسته است و می‌آید تا شریران را نابود کند، دجال را سرنگون سازد، شیطان را شکست دهد و حاکمیت زمین را در دست گیرد (ر.ک. ۲ قرن ۱۴:۲). **امین و حق.** عیسی که به کلام خود پایبند است به زمین بازخواهد گشت (مت ۲۷:۲۴–۳۱؛ ر.ک. توضیح ۱۴:۳). **به عدل داوری ... می‌نماید.** (ر.ک. ۱۱:۲۰–۱۵؛ مت ۳۱:۲۵ به بعد؛ یو ۲۵:۵–۳۰؛ اع ۳۱:۱۷). **جنگ می‌نماید.** این عبارت تکان‌دهنده، که فقط در اینجا و در آیهٔ ۱۶:۲ به کار رفته است، به روشنی و صراحت، غضب مقدس خدا را بر گناهکاران به تصویر می‌کشد (ر.ک. مز ۱۱:۷). انسان گناهکار و سرکش صبر خدا را لبریز خواهد کرد.

۱۲:۱۹ چشمانش چون شعلهٔ آتش. هیچ‌چیز از نگاه نافذ مسیح پنهان نمی‌ماند. بنابراین، داوریهایش نیز همواره منصفانه و بدون خطا است (ر.ک. توضیح ۱۴:۱). **اسمی ... هیچ‌کس آن را نمی‌داند.** یوحنا می‌توانست آن نام را مشاهده کند، اما قادر به درک آن نبود (ر.ک. ۲ قرن ۴:۱۲). در ذات الوهیتِ خدا، اسرار ژرفی وجود دارند که حتی مقدسان جلال‌یافته نیز یارای درک آنها را نخواهند داشت.

۱۳:۱۹ جامه‌ای خون‌آلود. این خون‌آلودگی ناشی از نبرد حارمَجِدون نیست، چرا که این جنگ در آیهٔ ۱۵ آغاز می‌شود. جامهٔ خون‌آلود مسیح نماد نبردهای عظیمی است که پیش از این بر ضد گناه، شیطان، و مرگ انجام داده است. این جامه با خون دشمنان او لکه‌دار شده است. **کلمه.** فقط یوحنا این عنوان را برای خداوند به کار می‌برد (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»). عیسی، که کلمهٔ خدا است، تصویر خدای نادیده است (کول ۱۵:۱)، مظهر کامل ذات خدا است (عبر ۳:۱) و گویای مکاشفهٔ نهایی و کامل از جانب خدا (عبر ۱:۱، ۲).

۱۴:۱۹ لشکرهایی که در آسمانند. کلیسا (آیهٔ ۸)، مقدسان دوران مصیبت عظیم (۱۳:۷)، ایمانداران عهدعتیق (یهو ۱۴؛ دان ۱:۱۲، ۲)، و حتی فرشتگان (مت ۳۱:۲۵)، تشکیل‌دهندهٔ این لشکرند. ایشان بازنمی‌گردند تا عیسی را در آن نبرد یاری رسانند (آنها مسلح نیستند). ایشان می‌آیند تا، پس از آنکه عیسی دشمنانش را شکست داد، با وی سلطنت نمایند (۴:۲۰؛ ۱ قرن ۲:۶؛ ۲ تیمو ۱۲:۲؛ مز ۵:۱۴۹–۹).

۱۵:۱۹ شمشیری تیز. این نمادِ قدرت مسیح برای کشتن دشمنانش می‌باشد (۱۶:۱؛ اش ۴:۱۱؛ عبر ۱۲:۴، ۱۳). این حقیقت، که شمشیری از دهان وی بیرون می‌آید، حاکی از آن است که او با قدرت کلامش در این نبرد پیروز می‌شود. اگرچه مقدسان به همراه مسیح بازمی‌گردند تا سلطنت نمایند، کشتار دشمنان بر عهدهٔ آنها نیست. این حکم فقط به دست مسیح و فرشتگانش اجرا می‌شود (مت ۳۷:۱۳–۵۰). **عصای آهنین.** این نشانهٔ داوری بی‌درنگ و عادلانه و فرمانروایی مسیح در ملکوتش است. ایمانداران نیز در اقتدار او سهیم خواهند بود (۲۶:۲؛ ۱ قرن ۲:۶؛ ر.ک. توضیحات ۲۷:۲؛ ۵:۱۲). **چَرخُشت.** نمادی واضح و شفاف از داوری است (ر.ک. توضیح ۱۹:۱۴؛ ر.ک. اش ۳:۶۳؛ یوی ۱۳:۳).

۱۶:۱۹ رانِ او. عیسی بر روی ردای خویش نشانی خواهد آویخت که تا رانش امتداد خواهد داشت. این نشان آراسته به عنوانی است که بر

حاکمیت مطلق مسیح بر کل فرمانروایان تأکید می‌نماید (ر.ک. توضیح ۱۴:۱۷).

۱۷:۱۹-۲۱ این آیات کشتار هولناکی را به تصویر می‌کشند که در تاریخ بشر بی‌سابقه بوده است. نبرد حارمَجِدون نقطهٔ اوج روز خداوند است (ر.ک. توضیح ۱ تسا ۲:۵). این نبرد، بیش از آنکه عرصهٔ پیکار باشد، عرصهٔ کشتار است. خداوند عیسی باقیماندهٔ یاغیان و سرکشان را زنده نخواهد گذاشت (آیهٔ ۲۱؛ ر.ک. توضیحات ۱۹:۱۴، ۲۰؛ ر.ک. مز ۲:۱-۹؛ اش ۱۵:۶۶، ۱۶؛ حز ۱:۳۹ به بعد؛ یوی ۱۲:۳ به بعد؛ مت ۲۴، ۲۵؛ ۲ تسا ۱:۷-۹). اشعیا (۱۵:۶۶، ۱۶)، یوئیل (۱۲:۳-۲۱)، حزقیال (۱:۳۹-۴، ۱۷-۲۰)، پولس (۲ تسا ۱:۶ به بعد؛ ۸:۲)، و خداوندمان (مت ۳۱:۲۵-۴۶) این روز خداوند را دیده بودند.

۱۷:۱۹، ۱۸ ضیافت عظیم خدا. (ر.ک. حز ۱۷:۳۹). این ضیافت «جنگِ آن روزِ عظیم خدای قادر مطلق» نیز نامیده شده است (۱۴:۱۶). این ضیافت چنین آغاز می‌شود که فرشته‌ای پرندگان را ندا می‌دهد جسد کسانی را که کشته خواهند شد بخورند (ر.ک. مت ۲۷:۲۴، ۲۸). حتی پیش از شروع نبرد، خدا پیروزی خود را اعلام خواهد نمود. عهدعتیق بارها و بارها بی‌حرمتیِ لاشخوران را که بر اجساد انسانها ضیافت برپا کرده‌اند به تصویر کشیده است (تث ۲۶:۲۸؛ مز ۲:۷۹؛ اش ۶:۱۸؛ ار ۳۳:۷؛ ۴:۱۶؛ ۷:۱۹؛ ۲۰:۳۴؛ حز ۵:۲۹).

۱۹:۱۹ پادشاهان زمین. (ر.ک. ۱۲:۱۷-۱۷). **لشکرهای ایشان.** (ر.ک. ۱۳:۱۶، ۱۴). **لشکر او.** زکریا این لشکر خداوند را «جمیع مقدسان» می‌نامد (۵:۱۴).

۲۰:۱۹ وحش گرفتار شد و نبی کاذب. در یک لحظه، لشکریان جهان رهبرانشان را از دست خواهند داد. وحش همان دجال است (ر.ک. توضیحات ۱:۱۳-۸) و نبی کاذب دستیارِ مذهبیِ او است (ر.ک. توضیحات ۱۱:۱۳-۱۷). **زنده ... انداخته شدند.** بدنهای وحش و نبی کاذب تبدیل می‌شوند و مستقیماً به دریاچهٔ آتش فرستاده خواهند شد (دان ۱۱:۷). از میان میلیونها میلیون انسانهایی که تولد تازه نیافته‌اند (۱۵:۲۰) و از میان فرشتگان سقوط‌کرده (ر.ک. مت ۴۱:۲۵)، این دو نخستین افرادی هستند که به آن مکان هولناک افکنده خواهند شد. این حقیقت که هزار سال بعد دوباره این دو نفر ظاهر خواهند شد (۱۰:۲۰) این آموزهٔ نادرست را انکار می‌کند که انسانها پس از مرگ نیست و نابود می‌شوند و به کل از بین خواهند رفت (ر.ک. ۱۱:۱۴؛ اش ۲۴:۶۶؛ مت ۴۱:۲۵؛ مر ۴۸:۹؛ لو ۱۷:۳؛ ۲ تسا ۹:۱). **دریاچهٔ آتش.** یعنی جهنمِ نهایی، مکان مجازات ابدی برای همهٔ سرکشانی که توبه نکرده‌اند، چه انسانهای سرکش چه فرشتگان سرکش (ر.ک. ۱۰:۲۰، ۱۵). عهدجدید از مجازات ابدی بسیار سخن گفته است (ر.ک. ۱۰:۱۴، ۱۱؛ مت ۴۰:۱۳-۴۲؛ ۴۱:۲۵؛ مر ۴۳:۹-۴۸؛ لو ۱۷:۳؛ ۴۷:۱۲، ۴۸). **آتش ... کبریت.** (ر.ک. توضیح ۱۷:۹). این دو واژه همواره برای بیان داوری الهی به کار رفته‌اند (۱۰:۱۴؛ ۱۰:۲۰؛ ۸:۲۱؛ پید ۲۴:۱۹؛ مز ۶:۱۱؛ اش ۳۳:۳۰؛ حز ۲۲:۳۸؛ لو ۲۹:۱۷).

۲۱:۱۹ شمشیر. (ر.ک. آیهٔ ۱۵؛ زک ۱:۱۴-۱۳). **مرغان از گوشت ایشان سیر گردیدند.** همهٔ گناهکارانِ باقیمانده در جهان کشته خواهند شد و پرندگان با اجسادشان ضیافت می‌گیرند!

۱:۲۰-۲۱:۲۲ با نبرد حارمَجِدون و بازگشت دوبارهٔ مسیح، یعنی با رویدادهایی که نشانهٔ پایان آن دوران مصیبت هستند، فصل ۱۹ خاتمه می‌یابد. به لحاظ ترتیب زمانی، رویدادهای فصل ۲۰ میان پایان دوران مصیبت عظیم و خلقت آسمان و زمین

جدید قرار گرفته است. فصلهای ۲۱ و ۲۲ به شرح این خلقت تازه می‌پردازند و فصل ۲۰ توصیفگر این رویدادها است: در بند کردن شیطان، سلطنت هزارسالهٔ مسیح، آخرین طغیان شیطان، و تختِ بزرگِ سفیدِ داوری.

د. سلطنت هزارساله (۲۰:۱-۱۰)

۲۰:۱ هاویه. مکانی است که دیوها در آن زندانی هستند و منتظرند تا محکومیت ابدی‌شان در دریاچهٔ آتش فرا رسد (ر.ک. توضیحات ۹:۱؛ ۲ پطر ۲:۴).

۲۰:۲ گرفتار کرده. نه فقط شیطان بلکه همهٔ دیوها نیز در بند می‌شوند. زندانی شدن آنها، در طی سلطنت هزارساله، جهان را به شکل چشمگیری تغییر خواهد داد، چرا که تأثیر ویرانگر ارواح شریر از اندیشه و زندگی بشر زدوده خواهد شد. **اژدها.** تشبیه نمودن شیطان به اژدها بر درندگی و بی‌رحمی شیطان تأکید می‌کند (ر.ک. توضیح ۱۲:۳). **مارِ قدیم.** اشاره به نخستین باری است که شیطان در باغ عدن ظاهر شد (پید ۳:۱ به بعد). در باغ عدن بود که شیطان حوا را فریب داد (ر.ک. ۲ قرن ۱۱:۳؛ ۱ تیمو ۲:۱۴). **ابلیس و شیطان.** (ر.ک. توضیح ۱۲:۹). **هزار سال.** این نخستین مورد از شش موردی است که به مدت سلطنت هزارساله اشاره می‌شود (ر.ک. آیات ۳، ۴، ۵، ۶، ۷). در مورد مدت و ماهیت این دوره سه دیدگاه اصلی وجود دارد: (۱) دیدگاه معروف به **پیش از هزاره**: این دوره سلطنت هزارساله را به معنای واقعی کلمه دقیقاً هزار سال به حساب می‌آورد. بنا بر تحقق نبوتهای فراوان در عهدعتیق، عیسی مسیح هزار سال بر زمین سلطنت خواهد نمود (۲ سمو ۷:۱۲-۱۶؛ مز ۲؛ اش ۱۱:۶-۱۲؛ ۲۴:۲۳؛ هو ۳:۴، ۵؛ یوی ۳:۹-۲۱؛ عا ۹:۸-۱۵؛ میک ۴:۱-۸؛ صف ۳:۱۴-۲۰؛ زک ۱۴:۱-۱۱؛ مت ۲۴:۲۹-۳۱، ۳۶-۴۴). اگر اصول کلی تفسیر را هم برای آیات نبوتی و هم برای آیات غیر نبوتی به یک شکل به کار ببریم، در طبیعی‌ترین حالت به این نتیجه می‌رسیم که دیدگاه **پیش از هزاره** دیدگاهی صحیح است. استدلال محکم دیگری که این باور را تقویت می‌کند این است که بسیاری از نبوتهای کتاب‌مقدس واقعاً به همان شکلی که بیان شده‌اند تحقق یافته‌اند. بنا بر این استدلال، می‌توان گفت نبوتهای آینده نیز به همین شکل تحقق خواهند یافت؛ (۲) دیدگاه **پس از هزاره**: این دوره سلطنت هزارساله را صرفاً نمادی از عصرِ طلاییِ عدالت و سعادت روحانی می‌پندارد. بنا بر این دیدگاه، با بشارت انجیل، در عصر حاضر که کلیسا بر زمین حضور دارد، این دوران آغاز گشته است و هنگامی که مسیح بازگردد این دوران به کمال خواهد رسید. بر طبق این دیدگاه، آیاتی که به سلطنت مسیح بر زمین اشاره می‌کنند، در اصل، سلطنت روحانی او بر دلهای ایمانداران در کلیسا را توصیف می‌نمایند؛ (۳) دیدگاه **ناهزاره**: این دیدگاه سلطنت هزارساله را صرفاً نمادی از یک دورهٔ طولانی به حساب می‌آورد. این دیدگاه نبوتهای عهدعتیق در مورد سلطنت هزارساله را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که گویی اکنون، به لحاظ روحانی، در کلیسا (چه بر زمین چه در آسمان) تحقق یافته‌اند. این دیدگاه بر این باور است که سلطنت هزارساله می‌تواند به ابدیت نیز اشاره داشته باشد. با به کارگیری یکسانِ اصول تفسیرِ واژه به واژه و توجه به اصول و قواعد تاریخی و اصول و قواعد دستور زبان، اگر بخواهیم عادی‌ترین و معمول‌ترین معنا را تشخیص دهیم، به تنها نتیجهٔ قطعی که می‌رسیم این است که مسیح بازخواهد گشت و در ملکوتی واقعی در زمین، به مدت هزار سال، سلطنت خواهد کرد. این آیات

دلیلی باقی نمی‌گذارند تا به این نتیجه برسیم که «هزار سال» نمادین است. هرگاه کتاب‌مقدس واژهٔ «سال» را همراه با یک عدد به کار برده است، همواره به آن عدد به معنای واقعی اشاره داشته است و هیچ‌گاه معنایی نمادین منظور نبوده است (ر.ک. توضیح ۲ پطر ۸:۳).

۳:۲۰ هاویه. هر هفت مرتبه‌ای که این واژه در کتاب مکاشفه به کار رفته، به مکانی اشاره داشته است که فرشتگان سقوط‌کرده و ارواح شریر در آنجا اسیر و منتظرند به دریاچهٔ آتش، یعنی جهنمِ ابدی که برایشان مهیا شده است، افکنده شوندَ (مت ۴۱:۲۵). **اندکی خلاصی یابد.** شیطان آزاد خواهد شد تا خدا بتواند، پیش از بنای آسمان جدید و زمین جدید، برای همیشه به گناه پایان بخشد. همهٔ کسانی که از آن دوران مصیبت عظیم جان سالم به در برند و وارد ملکوت شوند ایماندار خواهند بود. با وجود آنکه در آن زمان خداوند عیسی مسیح خود حضور دارد و سلطنت می‌کند، بسیاری از فرزندان ایمانداران از ایمان آوردن به خداوند سر باز می‌زنند. آن‌گاه، شیطان آن بی‌ایمانان را برای طغیان نهایی و بیهوده بر ضد خدا گرد هم می‌آورد. این هم‌پیمانی به سرعت و بی‌چون و چرا شکست می‌خورد. سپس تختِ بزرگِ سفیدِ داوری برپا می‌گردد و ابدیت فرا می‌رسد.

۴:۲۰ نفوس آنانی را که ... سر بریده شدند. این افراد شهدای دوران مصیبت عظیم هستند (ر.ک. ۹:۶؛ ۲۴:۱۸؛ ۲:۱۹). در زبان یونانی، واژه‌ای که «سر بریده» ترجمه شده اصطلاحی کلی برای کشته شدن است نه اینکه حتماً به روش خاصی اشاره داشته باشد. **نشان او.** (ر.ک. توضیح ۱۶:۱۳). شهدای دوران مصیبت عظیم، به خاطر اینکه از پذیرش نشان وحش خودداری می‌کنند، کشته خواهند شد. **سلطنت کردند.** در سلطنت هزارساله، ایمانداران دوران مصیبت عظیم در کنار نجات‌یافتگان عهدعتیق و عهدجدید با مسیح سلطنت خواهند نمود (۱ قرن ۲:۶؛ ۲ تیمو ۱۲:۲).

۵:۲۰ سایر مردگان. تا زمان برپایی تختِ بزرگِ سفیدِ داوری، بدنهای بی‌ایمانانِ کل اعصار رستاخیز نخواهند یافت (آیات ۱۲، ۱۳). **قیامتِ اول.** کتاب‌مقدس دو گونه رستاخیز را تعلیم می‌دهد: «قیامتِ حیات» و «قیامتِ داوری» (یو ۲۹:۵؛ دان ۲:۱۲؛ اع ۱۵:۲۴). رستاخیز نوع اول با این عنوانها توصیف شده است: «قیامت عادلان» (لو ۱۴:۱۴)، رستاخیزِ «آنانی که در وقت آمدن او از آنِ مسیح می‌باشند» (۱ قرن ۲۳:۱۵)، «قیامت نیکوتر» (عبر ۳۵:۱۱). این رستاخیز فقط نجات‌یافتگانِ عصر کلیسا (۱ تسا ۱۳:۴–۱۸)، عهدعتیق (دان ۲:۱۲)، و دوران مصیبت عظیم (آیهٔ ۴) را شامل می‌شود. این افراد، با بدنهای قیام‌کرده، همراه با ایماندارانی که در دوران مصیبت زنده مانده‌اند وارد ملکوت خواهند شد. اما رستاخیز نوعِ دوم رستاخیز کسانی است که ایمان نیاورده‌اند. اینَ افراد صاحب بدنهایی می‌شوند که درخورِ عذاب جهنم باشد.

۶:۲۰ خوشحال. آنانی که در خداوند می‌میرند (۱۳:۱۴) مبارک هستند، چرا که این افتخار به آنها داده شده است که به ملکوت خداوند وارد شوند (ر.ک. توضیح ۳:۱). **موتِ ثانی [مرگِ دوم].** مرگِ اول فقط جسمانی است. مرگِ دوم روحانی و ابدی است و مرگی ماندگار در دریاچهٔ آتش و در جهنمِ ابدی و نهایی (آیهٔ ۱۴). ورای جهان هستی که باَ آن آشنا هستیم و ورای زمان و مکانی که در آن به سر می‌بریم، مکانی به نام جهنم وجود دارد. اما، در حال حاضر، هنوز کسی در آن به سر نمی‌برد (ر.ک. توضیح ۲۰:۱۹). **هزار سال.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲).

۷:۲۰ شیطان ... خلاصی خواهد یافت. او آزاد

می‌شود تا میان فرزندانِ سرکش ایماندارانی که وارد ملکوت هزارساله شده‌اند همبستگی ایجاد کند و آن همبستگی را رهبری کند. او آزاد می‌شود تا شخصیت گناهکارانی را آشکار سازد که مسیح را نپذیرفته‌اند و برای آخرین بار و برای ابد داوری می‌شوند.

۸:۲۰ جوج و ماجوج. این نامی است برای لشکر سرکشان و رهبر آنان که در پایان سلطنت هزارساله پدیدار می‌شوند. اینها نامهای دشمنان دیرین خداوند است. ماجوج، نوهٔ نوح (پید ۲:۱۰)، بنیان‌گذار حکومتی بود که در شمال دریای سیاه و دریای خزر قرار داشت. از قرار معلوم، جوج رهبر سپاهی طغیانگر است که به طور کلی با عنوان ماجوج شناخته شده است. نبرد تصویرشده در آیات ۸ و ۹ شبیه به تصویری است که در حزقیال فصل ۳۸ و ۳۹ ارائه شده است. بهترین تفسیر آن است که زمان وقوع این رویداد را در انتهای سلطنت هزارساله بدانیم (در خصوص تفاوتها: ر.ک. حز ۳۸؛ ۳۹).

۹:۲۰ شهرِ محبوب. منظور اورشلیم است (ر.ک. مز ۶۸:۷۸؛ ۲:۸۷)، پایتخت سلطنت هزارسالهٔ مسیح (ار ۱۷:۳). مقدسان در حوالی همان شهری زندگی خواهند کرد که مسیح در آن سلطنت می‌کند (ر.ک. اش ۲۳:۲۴؛ ار ۱۷:۳؛ زک ۹:۱۴-۱۱). **آتش.** در کتاب‌مقدس، آتش همواره در داوری الهیِ شریران نقش داشته است (پید ۲۴:۱۹؛ ۲ پاد ۱:۱۰، ۱۲، ۱۴؛ لو ۵۴:۹؛ ۲۹:۱۷).

۱۰:۲۰ گمراه می‌کند. درست همان‌گونه که دیوهایی که از آنِ شیطانند لشکرهای جهان را فریب خواهند داد تا در نبرد حارمَجِدون شرکت کنند، شیطان نیز آنها را فریب می‌دهد تا بر مسیح و قومش حمله کنند و خود را در این تاخت و تاز به کشتن دهند (۱۳:۱۶، ۱۴). **دریاچهٔ آتش و کبریت.** (ر.ک. توضیح ۲۰:۱۹). **شبانروز، عذاب خواهند کشید.** (ر.ک. توضیح ۱۱:۱۴). شیطان، فرشتگان سقوط‌کرده، و انسانهایی که ایمان نیاورده‌اند سرانجامِ خود را در عذابی دایم و تسکین‌ناپذیر سپری خواهند کرد.

> **واژهٔ کلیدی**
>
> **عالم اموات [مردگان]**: (۱۸:۱؛ ۸:۶؛ ۱۳:۲۰، ۱۴). م.ت. «مکانِ نادیده». در زبان یونانی، اصلِ این واژه ترجمهٔ واژهٔ عبری شِئول می‌باشد که بیانگر جهانِ نادیدنی مردگان است. همهٔ کسانی که می‌میرند به این مکان می‌روند، چرا که مرگ انسانها را از جهان دیدنی به جهان نادیدنی می‌برد. بنابراین، مرگ و عالم مردگان را می‌توان به جای هم به کار برد. متأسفانه بسیاری از مردم، به اشتباه، عالم مردگان را با جهنم یکی می‌پندارند و آن را جایگاه مجازات ابدی تصور می‌کنند. اما واژه‌ای که در زبان یونانی برای جهنم به کار رفته است *gehenna* می‌باشد (ر.ک. مر ۴۳:۹-۴۵). همهٔ انسانها روزی به عالم مردگان خواهند رفت، اما هر کسی می‌تواند، با ایمان آوردن به صلیب نجات‌بخش عیسی مسیح، از جهنم بگریزد و وارث آسمان گردد.

هـ. تختِ بزرگِ سفیدِ داوری (۲۰:۱۱-۱۵)

۲۰:۱۱-۱۵ این آیات به شرح داوری نهاییِ همهٔ بی‌ایمانانِ کل اعصار می‌پردازند (مت ۱۵:۱۰؛ ۲۲:۱۱، ۲۴؛ ۳۶:۱۲، ۴۱، ۴۲؛ لو ۱۴:۱۰؛ یو ۴۸:۱۲؛ اع ۳۱:۱۷؛ ۲۵:۲۴؛ روم ۵:۲، ۱۶؛ عبر ۲۷:۹؛ ۲ پطر ۹:۲؛ ۷:۳؛ یهو ۶). خداوند ما این رویداد را «قیامتِ داوری» نامیده است (یو ۲۹:۵). این داوری در فاصلهٔ پایان جهان کنونی (آیهٔ ۱۱) و خلقت آسمان جدید و زمین جدید (۱:۲۱) به وقوع می‌پیوندد.

۱۱:۲۰ تختِ بزرگِ سفید. کتاب مکاشفه نزدیک به پنجاه بار به تخت اشاره کرده است. در اینجا نیز تخت داوری منظور است، یعنی تختی رفیع و پاک و مقدس. خدا، در مقام قاضی، بر

تخت می‌نشیند (ر.ک. ۴:۲، ۳، ۹؛ ۵:۱، ۷، ۱۳؛ ۶:۱۶؛ ۷:۱۰، ۱۵). این خداوند عیسی مسیح است که داوری می‌کند (ر.ک. ۵:۲۱، ۶؛ یو ۵:۲۲–۲۹؛ اع ۱۷:۳۱). **آسمان و زمین گریخت.** یوحنا نابود شدنِ جهان آلوده و ناپاک را به چشم خود مشاهده نمود. پطرس نیز همین لحظه را در رسالهٔ دوم پطرس ۳:۱۰–۱۳ توصیف نموده است (ر.ک. توضیح آن آیات). جهان هستی رو به نیستی پیش می‌رود و نابود می‌شود (ر.ک. مت ۲۴:۳۵).

۱۲:۲۰ پیش تخت ایستاده بودند. به تعبیر قضایی، گناهکاران مانند زندانیانی که مجرم و محکوم شناخته شده‌اند در پیشگاه مسند داوری الهی می‌ایستند. در آن روند نابودی جهان، که از هستی به نیستی پیش می‌رود، هیچ گناهکاری جان سالم به در نمی‌برد. در آن مقطع، همهٔ گناهکاران هلاک شده‌اند و همهٔ ایمانداران جلال یافته‌اند. **دفترها.** خدای دانای مطلق هر پندار، گفتار، و کردار گناهکاران را در این دفترها ثبت نموده است. این دفترها سندی هستند که بر محکومیت ابدی گواهی می‌دهند (ر.ک. ۱۸:۶، ۷). **دفتر حیات.** نام همهٔ نجات‌یافتگان در این دفتر ثبت شده است (دان ۱۲:۱؛ ر.ک. توضیح ۳:۵). **داوری شد به حسب اعمال ایشان.** پندار (لو ۸:۱۷؛ روم ۲:۱۶)، گفتار (مت ۱۲:۳۷)، و کردار گناهکاران (مت ۱۶:۲۷) با معیارِ کامل و قدوس خدا سنجیده خواهد شد (مت ۵:۴۸؛ ۱ پطر ۱:۱۵، ۱۶). همهٔ گناهکاران از آن معیار قاصر خواهند بود (روم ۳:۲۳). این عبارت حاکی از آن است که مجازاتها در جهنم یکسان نیستند و هر عملی مجازات مخصوص به خودش را دارد (ر.ک. مت ۱۰:۱۴، ۱۵؛ ۱۱:۲۲؛ مر ۱۲:۳۸–۴۰؛ لو ۱۲:۴۷، ۴۸؛ عبر ۱۰:۲۹).

۱۳:۲۰ موت [مرگ] و عالم اموات [مردگان]. (ر.ک. توضیح ۱:۱۸). هر دو اصطلاح توصیفگر مرگ می‌باشند. همهٔ مردگان ناصالح در پیشگاه تختِ بزرگِ سفیدِ داوری حاضر خواهند شد. هیچ‌کس نمی‌تواند از آن داوری بگریزد. هر کجا که پیکر مردگانِ ناصالح را در خود نگاه داشته است آنها را با بدنهای تازه‌ای که درخور جهنم می‌باشد تحویل خواهد داد.

۱۴:۲۰ موتِ ثانی [مرگِ دوم]. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۶).

۱۵:۲۰ دریاچهٔ آتش. (ر.ک. توضیح ۱۹:۲۰).

و. ابدیت (۱:۲۱–۲۲:۲۱)

۱:۲۱ وقتی این فصل آغاز می‌شود، زمانی است که گناهکارانِ همهٔ اعصار، دیوها و انسانها، شیطان و وحش و نبی کاذب، همگی تا ابد در دریاچه آتش هستند. کل جهان هستی نابود گشته است و خدا جهان تازه‌ای را به وجود خواهد آورد که مسکنِ جاودانیِ نجات‌یافتگان می‌باشد. **آسمانی جدید و زمینی جدید.** کل جهان هستی با این شکل ظاهری نابود خواهد شد (۲ پطر ۳:۱۰–۱۳) و خلقتی تازه به وجود می‌آید که تا ابد ماندگار است. این تحققِ نبوت عهدعتیق (مز ۱۰۲:۲۵، ۲۶؛ اش ۶۵:۱۷؛ ۶۶:۲۲) و همچنین عهدجدید می‌باشد (لو ۲۱:۳۳؛ عبر ۱:۱۰–۱۲؛ ر.ک. توضیحات ۲۰:۱۱–۱۵). **دریا دیگر نمی‌باشد.** در حال حاضر، سه‌چهارم از سطح زمین را آب فرا گرفته است. اما آن محیط زیست تازه‌ای که به وجود خواهد آمد دیگر بر آب استوار نیست و وضعیت آب و هوای آن کاملاً متفاوت خواهد بود (ر.ک. توضیحات ۲۲:۱، ۲).

۲:۲۱–۵:۲۲ تا این مقطع از ترتیب وقوع رویدادهای مکاشفه، مقدسان عهدعتیق، مقدسان دوران مصیبت عظیم و همهٔ کسانی که در طی سلطنت هزارساله ایمان آورده‌اند، در قالب عروسِ رستگار، در اورشلیم جدید ساکن خواهند بود. یوحنا تکمیل همهٔ اموری که در مسیح انجام

پذیرفته است و فرود آمدن اورشلیم جدید و ورود آن به ابدیت را توصیف نموده است (ر.ک. ۷:۱۹؛ ۶:۲۰؛ ۱ قرن ۲۸:۱۵؛ عبر ۲۲:۱۲–۲۴).

۲:۲۱ اورشلیم جدید. (ر.ک. ۱۲:۳؛ عبر ۱۰:۱۱؛ ۲۲:۱۲–۲۴؛ ۱۴:۱۳). این شهر پایتخت آسمان و مکان قدوسیتِ کامل است. عبارت «از آسمان نازل می‌شود» حاکی از آن است که این شهر از پیش وجود داشته است و اکنون، از جایگاه رفیعش، به آسمان جدید و زمین جدید نزول می‌کند. این شهری است که مقدسان در آن ساکن خواهند بود (ر.ک. یو ۱:۱۴–۳). **عروس.** تشبیهی است برای کلیسا. در عهدجدید، این عروس از اهمیت بسیاری برخوردار است (ر.ک. مت ۱:۲۵–۱۳؛ افس ۲۵:۵–۲۷). تصویری که یوحنا در اینجا ارائه می‌دهد از مرحلهٔ سوم عروسی یهودیان، یعنی مراسم عقد گرفته شده است. در اورشلیم جدید، در آخرین مرحلهٔ تاریخ نجات انسان، ایمانداران (عروس) به ملاقات مسیح (داماد) می‌آیند (ر.ک. توضیح ۷:۱۹). کل شهر، که همهٔ مقدسان در آن ساکنند، عروس نامیده می‌شود. به این ترتیب، در نهایت، همهٔ مقدسان باید در تصویر عروس و برکت عروسی جای گیرند. خدا برای پسر محبوبش عروسی را به خانه آورده است. همهٔ مقدسان در خانهٔ پدر با مسیح زیست خواهند نمود (پیش از تشکیل کلیسا، این وعده داده شده بود؛ یو ۲:۱۴).

واژهٔ کلیدی

اورشلیم جدید: (۱۲:۳؛ ۲:۲۱، ۱۰). اورشلیم جدید، که از آسمان فرود میِ‌آید، با اورشلیم زمینی، پایتخت پیشین اسراییل، کاملاً متفاوت خواهد بود. این همان شهری است که ابراهیم چشم به راهش بود، شهری که معمار و سازنده‌اش خدا است (عبر ۱۰:۱۱). این شهر اکنون نیز در آسمان وجود دارد، زیرا پولس آن را اورشلیمِ بالا می‌خواند (غلا ۲۶:۴).

۳:۲۱ خیمهٔ خدا. واژهٔ **خیمه** به معنای «محل سکونت» است. این خیمه خانهٔ خدا است، یعنی مکانی که او در آن ساکن می‌باشد (ر.ک. لاو ۱۱:۲۶، ۱۲؛ تث ۵:۱۲).

۴:۲۱ هر اشکی را ... پاک خواهد کرد. از آنجا که در آسمان هرگز اشکی وجود نخواهد داشت، غم و ناامیدی و کاستی و اشتباهی نیز وجود نخواهد داشت (اش ۴:۵۳، ۵؛ ۱ قرن ۵۴:۱۵–۵۷).

۵:۲۱ امین و راست. (ر.ک. ۱۴:۳؛ ۱۱:۱۹). خدا همیشه راست می‌گوید (یو ۱۷:۱۷).

۶:۲۱ الف و یا. (ر.ک. توضیح ۸:۱). **آب حیات.** (ر.ک. ۱۷:۷؛ ۱:۲۲، ۱۷). منظور آب روحانی ماندگاری است که عیسی از آن سخن گفته بود (یو ۱۳:۴، ۱۴؛ ۳۷:۷، ۳۸؛ اش ۱:۵۵، ۲). **هر که تشنه باشد.** آسمان متعلق به آنانی است که به این حقیقت پی برده‌اند که گناه جانشان را خشکانده است. از این‌رو، با جدیت می‌خواهند که جانشان را با نجات و حیات جاودانی سیراب گردانند (ر.ک. مز ۱:۴۲، ۲؛ اش ۱:۵۵، ۲؛ یو ۳۷:۷، ۳۸).

۷:۲۱ هر که غالب آید. (ر.ک. ۱ یو ۴:۵، ۵). منظور هر کسی است که به عیسی مسیح ایمان آورد (ر.ک. توضیح ۷:۲). **وارث.** آن میراث روحانی، که همهٔ ایمانداران از آن بهره‌مند خواهند شد (۱ پطر ۴:۱؛ مت ۲۳:۲۵)، برخورداری از پُری و کمالِ خلقت تازه است (ر.ک. روم ۱۶:۸، ۱۷).

۸:۲۱ این هشداری رسمی و جدی در مورد افرادی است که در آسمان جدید و زمین جدید جایی ندارند و به دریاچهٔ آتش افکنده خواهند شد. عهدجدید معمولاً فقط به این بسنده نمی‌کند که بگوید این افراد بی‌ایمان هستند، بلکه به شخصیت و شیوهٔ زندگی آنها نیز اشاره می‌کند تا ایمانداران بتوانند چنین اشخاصی را تشخیص دهند (۱ قرن ۹:۶، ۱۰؛ غلا ۱۹:۵؛ یو ۳۱:۸). **جادوگران.** (ر.ک.

توضیح ۲۱:۹). **دریاچهٔ افروخته شده به آتش.** (ر.ک. توضیح ۲۰:۱۹). **کبریت.** (ر.ک. توضیح ۱۷:۹). **موتِ ثانی [مرگِ دوم].** (ر.ک. توضیح ۶:۲۰).

۹:۲۱ هفت پیاله. (ر.ک. توضیح ۷:۱۵). **هفت بلای آخرین.** (ر.ک. توضیحات ۱:۱۵–۸).

۹:۲۱، ۱۰ عروسِ منکوحهٔ [همسر] برّه. اورشلیم جدید شخصیت ساکنانش، یعنی نجات‌یافتگان، را به خود می‌گیرد (ر.ک. توضیحات آیهٔ ۲؛ ۷:۱۹–۹).

۱۰:۲۱ در روح. (ر.ک. توضیح ۱۰:۱).

۱۱:۲۱ یشم. بر خلاف یشمِ مات امروزی، در واقع، این واژه به الماسی کاملاً شفاف اشاره دارد، جواهری عالی که نور درخشان جلال خدا از آن می‌تابد و بر فراز آسمان جدید و زمین جدید می‌درخشد (ر.ک. ۳:۴).

۱۲:۲۱–۱۴ دیوار. (در خصوص ابعاد شهر و طول دیوار: ر.ک. آیهٔ ۱۶).

۱۵:۲۱ نیِ طلا. هر نی حدود سه متر درازا داشت. نی معیاری برای اندازه‌گیری به حساب می‌آمد. **شهر ... را بپیماید.** این عمل نشان می‌دهد که پایتخت آسمان از آنِ خدا است و خدا چیزی را اندازه می‌گیرد که به او تعلق دارد (ر.ک. ۱:۱۱؛ حز ۳:۴۰).

۱۶:۲۱ دوازده هزار تیر پرتاب. حدود دو هزار کیلومتر مکعب یا سه میلیون کیلومتر مربع. این فضای بسیار وسیع محل سکونت همهٔ مقدسان جلال‌یافته خواهد بود. **طول و عرض و بلندی.** ابعاد شهر به اندازهٔ یک مکعبِ کامل است. این شهر به نمونهٔ زمینی‌اش، یعنی محرابِ درونیِ خیمه و معبد شباهت بسیاری دارد (ر.ک. ۱ پاد ۲۰:۶).

۱۷:۲۱ صد و چهل و چهار ذراع. معادل شصت و پنج متر. به احتمال بسیار، این اندازهٔ پهنای دیوار است.

۱۸:۲۱ یشم. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۱). جنس دیوار ضخیم از الماس است! **زر خالص، چون شیشهٔ مُصفا [شفاف].** بر خلاف طلای زمینی، این طلا چنان شفاف خواهد بود که درخشش شدید جلال خدا می‌تواند از آن بازتاب یابد و کل شهر را روشن سازد.

۱۹:۲۱، ۲۰ از آنجا که نام برخی از این جواهرات در طی قرنها تغییر یافته است، مشکل بتوان هر یک از آنها را با قاطعیت شناسایی کرد. هشت سنگ از این دوازده سنگ را می‌توان بر روی جامهٔ کاهن اعظم یافت (خُرو ۲۸؛ ۳۹). چهار سنگ دیگر هم شاید به همین جامه ربط داشته باشند. این جواهرات مجموعهٔ درخشان و توصیف‌ناپذیر از رنگهای زیبایی را به تصویر می‌کشند که نور جلال خدا را بازتاب می‌دهند. در آیات بعدی، این جواهرات تا حد ممکن شناسایی شده‌اند.

۱۹:۲۱ عقیقِ سفید. نام این سنگ از نام قدیم شهر کالْسِدون، واقع در کشور ترکیهٔ امروزی، گرفته شده است. این سنگ عقیق به رنگ آبی آسمانی با رگه‌های مات و رنگین است.

۲۰:۲۱ جزع عقیقی [عقیق سرخ]. گونه‌ای دیگر از سنگ عقیق است با لایه‌های سرخ و سفید موازی (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۹). **عقیق.** سنگی است معمولی از خانوادهٔ کوارتز. رنگ این سنگ طیفی از سرخ مایل به نارنجی تا سرخ مایل به قهوه‌ای تا سرخ آتشین را در بر می‌گیرد (۳:۴). **زِبَرجد.** جواهری است به رنگ طلایی یا زرد. **زمرّد سِلقی [کبود].** سنگی است معدنی با چندین گونهٔ مختلف که گستردگیِ رنگ آن از سبز روشن تا زرد طلایی و آبیِ روشن متفاوت است. **طوپاز**

[زمرّد زرد]. زمرّدی که در گذاشته وجود داشت سنگی نرم‌تر و به رنگ زرد یا ترکیبی از زرد و سبز بود. **عقیق اَخضر [سبز].** شکل امروزی این جواهر گونه‌ای کوارتزِ سبز به رنگ سیب می‌باشد. در زبان یونانی، نام این سنگ به جواهری نتراشیده اشاره دارد که به رنگ سبز با زمینهٔ طلایی می‌باشد. **آسمانجونی [فیروزه‌ای].** امروزه این سنگ به نام «زیرکُن شفاف» شناخته می‌شود که معمولاً به رنگ قرمز یا قهوه‌ای مایل به قرمز است. سنگی که یوحنا مشاهده کرد سنگی آبی یا بنفشِ روشن بود. **یاقوت.** کوارتزی شفاف و بلورین است که گستردگی رنگش از ارغوانیِ کم‌رنگ تا ارغوانیِ پررنگ را در بر می‌گیرد.

۲۱:۲۱ یک مروارید. هر یک از دروازه‌های شهر از مرواریدی یکپارچه به بلندای دو هزار کیلومتر درست شده است. همان‌طور که مرواریدهای زمینی در نتیجهٔ زخمی شدن گوشت صدف به وجود می‌آیند، در سراسر ابدیت، این مرواریدهای عظیم و فوق طبیعی نیز عظمت رنج مسیح و سودمندیِ ابدیِ آن را به مقدسان یادآوری می‌کنند.

۲۲:۲۱ هیچ قدس. چندین آیه تأیید می‌کنند که در آسمان معبدی وجود دارد (۱۲:۳؛ ۱۵:۷؛ ۱۹:۱۱؛ ۵:۱۵). اما در این آیه به روشنی عنوان می‌شود که در ابدیت معبدی وجود نخواهد داشت. چگونه چنین چیزی ممکن است؟ پاسخ این است که معبد به یک ساختمان اشاره نمی‌کند، بلکه خداوند خدا خودش معبد است. مکاشفه ۱۵:۷ به همین حقیقت اشاره می‌کند وقتی می‌فرماید: «آن تخت‌نشین خیمهٔ خود را بر ایشان برپا خواهد داشت.» آیهٔ ۲۳ نیز در ادامه می‌فرماید که جز خدا و برّه معبدی وجود نخواهد داشت. جلال خدا، که سراسر آسمان را روشن می‌سازد، به معنای معبد او است. در ابدیت، دیگر به معبد احتیاج نیست، چرا که خدا خودش معبدی خواهد بود که در او و همه‌چیز بقا دارد. حضور خدا، به معنای واقعی، کل آسمان جدید و زمین جدید را پُر می‌سازد (ر.ک. آیهٔ ۳). رفتن به آسمان به معنای وارد شدن به حضور بی‌کرانِ خداوند است (ر.ک. یو ۳:۱۴؛ ۱ تسا ۱۷:۴).

۲۴:۲۱ امتها. م.ت. «مردمان». نجات‌یافتگان از هر قوم و نژادی در نور آسمان ساکن خواهند بود. در شهر جاودانی، دیگر هیچ‌گونه دسته‌بندی، مرزبندی، یا محرومیت ناشی از تبعیض نژادی یا سیاسی وجود نخواهد داشت. در ابدیت، همهٔ انسانها به قومِ یگانهٔ خدا تبدیل می‌شوند و آزادانه به درون و برونِ شهر رفت و آمد خواهند نمود.

۲۷:۲۱ دفترِ حیاتِ برّه. (ر.ک. توضیح ۵:۳).

۱:۲۲ نهر ... حیات. این نهر به هیچ‌یک از نهرهای زمینی شباهت ندارد، چرا که چرخهٔ آب در آن جریان نخواهد داشت. آب حیات نماد جریان مداوم حیات ابدی است که از تخت خدا به سوی ساکنان آسمان روان خواهد بود (ر.ک. توضیح ۶:۲۱).

۲:۲۲ درخت حیات. نمادی است هم برای حیات جاودان هم برای برکت بی‌پایان. این درخت دوازده میوه به بار می‌آورد، یعنی یک میوه برای هر ماه. این نمادی از تنوع فراوان در آسمان است. برگهای این درخت نشانی است از حیات آسمانیِ پرباری که غنی و رضایت‌بخش خواهد بود.

۳:۲۲ دیگر هیچ لعنت نخواهد بود. لعنتی که بر بشریت و بر زمین قرار داشت و نتیجهٔ نافرمانی آدم و حوا بود (پید ۱۶:۳–۱۹) کاملاً پایان خواهد یافت. لازم نیست خدا بار دیگر گناه را داوری کند، زیرا، در آسمان جدید و زمین جدید، دیگر اثری از گناه وجود نخواهد داشت. **بندگانش او را عبادت خواهند نمود.** (ر.ک. توضیح ۱۵:۷).

۴:۲۲ چهرهٔ او را خواهند دید. انسانی که

جلال نیافته بود نمی‌توانست چهرهٔ خدا را ببیند و زنده بماند (خُرو ۲۰:۳۳–۲۳). اما ساکنان آسمان می‌توانند، بدون اینکه آسیبی ببینند، به چهرهٔ خدا بنگرند، زیرا ایشان مقدسند (ر.ک. یو ۱۸:۱؛ ۱ تیمو ۱۶:۶؛ ۱ یو ۲:۳). **اسم وی.** ساکنان آسمان مِلک شخصی خدا می‌باشند (ر.ک. توضیح ۱۲:۳).

۵:۲۲ سلطنت خواهند کرد. شهروندان آسمان صرفاً خادم نیستند (ر.ک. توضیح ۲۱:۳).

۶:۲۲ بندگانِ خود. اعضای هفت کلیسای آسیای صغیر که این نامه را خواندند (۱۱:۱) و همهٔ ایمانداران که بعدها آن را خوانده‌اند یا پس از این خواهند خواند خادمان هستند. **آنچه را که زود می‌باید واقع شود.** منظور کل مکاشفه‌ای است که یوحنا آن را بیان کرده است (ر.ک. توضیح ۱:۱).

۷:۲۲ به زودی می‌آیم. هر لحظه ممکن است عیسی بازگردد (ر.ک. توضیح ۱۱:۳). **خوشا به حال.** (ر.ک. توضیح ۳:۱).

۸:۲۲ شنیدم و دیدم. یوحنا رشتهٔ کلامش در فصل ۱ را از سر می‌گیرد و بر درستی و اعتبار مکاشفه‌ای که به چشم خود دیده است شهادت می‌دهد، چرا که اساس هر شهادت معتبری این است که شاهد آنچه می‌گوید را به چشم خود دیده باشد. **افتادم تا ... سجده کنم.** (ر.ک. توضیح ۱۰:۱۹).

۱۰:۲۲ کلام ... را مُهر مکن. (ر.ک. ۱۱:۱۰). نبوتهای پیشین مُهر شده بودند (دان ۲۶:۸؛ ۴:۱۲–۱۰). این نبوتها می‌بایست اعلام می‌شدند تا شنوندگان را به اطاعت و پرستش برانگیزند. **وقت نزدیک است.** این عبارت حاکی از آن است که هر لحظه امکان وقوع این رویدادها وجود دارد و این بدان معنا است که پایان نزدیک است.

۱۱:۲۲ آنانی که به هشدارهای خدا بی‌توجه هستند سرنوشت ابدی خویش را در جهنم رقم خواهند زد، یعنی در جایی که ذات پلید و فاسدشان تا ابد با آنها خواهد بود. کسانی که هشدارها را می‌پذیرند سرنوشت ابدی خویش را در جلال رقم خواهند زد و عدالت و قدوسیت کامل را در آسمان درک خواهند نمود.

۱۲:۲۲ به زودی می‌آیم. (ر.ک. توضیح ۱۱:۳). باز هم حقیقتِ نزدیک بودنِ بازگشت مسیح مطرح است (ر.ک. مر ۳۳:۱۳–۳۷). **به حسب اعمالش.** فقط آن اعمالی که از آتشِ محک خدا سالم بیرون می‌آیند ارزش ابدی دارند و شایستهٔ پاداش می‌باشند (۱ قرن ۱۰:۳–۱۵؛ ۱:۴–۵؛ ۲ قرن ۱۰:۵).

۱۳:۲۲ الف و یا. (ر.ک. توضیح ۸:۱).

۱۴:۲۲ خوشا به حال آنانی که رختهای خود را می‌شویند. (ر.ک. توضیح ۳:۱). این نمادی از کسانی است که گناهانشان بخشیده شده است، یعنی کسانی که با خون برّهٔ خدا شسته شده‌اند (عبر ۱۴:۹؛ ۱ پطر ۱۸:۱، ۱۹؛ ر.ک. توضیح ۱۴:۷). **درخت حیات.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲).

۱۵:۲۲ سگان. در عهدجدید، سگ حیوانی منفور به حساب می‌آمد. زمانی که یک انسان سگ خطاب می‌شد، نشان می‌داد که شخصیتش به لحاظ اخلاقی بسیار پست و حقیر بود. رهبران بی‌اصالت (اش ۱۰:۵۶) و فاحشه‌های همجنس‌گرا (تث ۱۸:۲۳) در ردیف کسانی قرار دارند که با این نام خوانده شده‌اند. **جادوگران.** (ر.ک. توضیح ۲۱:۹).

۱۶:۲۲ فرشتهٔ خود. (ر.ک. ۱:۱). **کلیساها.** به هفت کلیسای آسیای صغیر اشاره دارد که نخستین مخاطبان این کتاب بودند (۱۱:۱). **ریشه و نسل داوود.** مسیح سرچشمه (ریشهٔ) حیات داوود و تبار او است. این الوهیت مسیح را ثابت می‌کند. مسیح در تولد جسمانی‌اش نیز از

نسل (تبارِ) داوود به حساب می‌آید. این عبارت گواهی محکم بر این حقیقت است که مسیح هم خدا و هم انسان است (ر.ک. ۲ تیمو ۸:۲). **ستارهٔ درخشندهٔ صبح.** این ستاره درخشان‌ترین ستاره‌ای است که بامداد را نوید می‌دهد. وقتی عیسی بیاید، درخشان‌ترین ستاره خواهد بود که ظلمتِ شبِ انسان را در هم خواهد شکست و سپیده‌دمِ روز پرجلالِ خدا را ندا خواهد داد (ر.ک. توضیح ۲۸:۲).

۱۷:۲۲ بیا. این است پاسخ روح‌القدس و کلیسا به وعدهٔ بازگشتِ او. **هر که.** این ارزانی داشتنِ نامحدودِ فیض و نجات به همهٔ کسانی است که مشتاقند تا تشنگی جانهای خویش را فرو نشانند (ر.ک. اش ۱:۵۵، ۲). **آب حیات.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱).

۱۸:۲۲، ۱۹ عیسی در مورد اقتدار و قطعیت این نبوت به گستردگی شهادت می‌دهد. او به یوحنا مأموریت داد تا این نبوت را به نگارش درآورد، حال آنکه خودش نویسندهٔ اصلی آن بود. این نخستین باری نیست که چنین هشدارهایی به گوش می‌رسد (ر.ک. تث ۲:۴؛ ۳۲:۱۲؛ امث ۶:۳۰؛ ار ۲:۲۶). این هشدار در مورد تغییر و دستکاری در آیات کتاب‌مقدس نشانهٔ تکمیل شدنِ کانُن عهدجدید است [فهرست به رسمیت شناخته‌شدهٔ مجموعه کتابهای الهام‌گشتهٔ عهدعتیق و عهدجدید کانُن نامیده می‌شود]. هر که بخواهد حقیقت را دستکاری کند، از شدت آن بکاهد، آن را تغییر دهد، یا آن را به اشتباه تفسیر کند، داوریهای عنوان‌شده در این کتاب در انتظارش خواهد بود.

۲۰:۲۲ بلی، به زودی می‌آیم. (ر.ک. توضیح ۱۱:۳). در پرتوِ این چشم‌انتظار بودن، پطرس نیز خاطرنشان می‌سازد که ایمانداران باید چگونه زندگی کنند (ر.ک. ۲ پطر ۱۱:۳–۱۸).

هشداری جدی

تثنیه ۲:۴: «بر کلامی که من به شما امر می‌فرمایم چیزی میفزایید و چیزی از آن کم منمایید تا اوامر یهوه خدای خود را که به شما امر می‌فرمایم نگاه دارید.»

تثنیه ۳۲:۱۲: «هر آنچه من به شما امر می‌فرمایم متوجه شوید تا آن را به عمل آورید. چیزی بر آن میفزایید و چیزی از آن کم نکنید.»

امثال سلیمان ۶:۳۰: «به سخنان او چیزی میفزا، مبادا تو را توبیخ نماید و تکذیب شوی.»

مکاشفه ۱۸:۲۲، ۱۹: «زیرا هر کس را که کلام نبوت این کتاب را بشنود شهادت می‌دهم که اگر کسی بر آنها بیفزاید، خدا بلایای مکتوب در این کتاب را بر وی خواهد افزود و هرگاه کسی از کلام این نبوت چیزی کم کند، خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهایی که در این کتاب نوشته است منقطع خواهد کرد.»

نخستین تفسیر عهدجدید در یک مجموعه

جان مک‌آرتور، در طی بیش از سی و پنج سال، خدمت اصلی خود را بر «عهدجدید» متمرکز نموده است. مجموعهٔ «تفسیر عهدجدید به قلم مک‌آرتور» ثمره و نتیجهٔ کار او در این سالها می‌باشد. این کتاب کل عهدجدید را عبارت به عبارت توضیح می‌دهد. کتابی که پیش‌ِرو دارید به توضیح و تفسیر آیات دشوار و آیات مهم و کلیدی می‌پردازد. هدف از گردآوری چنین کتابی این است که مرجعی مفید و قابل دسترس در اختیار شما قرار دهد تا بتوانید کل عهدجدید را به شکلی فشرده مطالعه و بررسی نمایید. این کتاب در درک و تفسیر آیه‌ها و عبارتهای دشوارتر نیز شما را یاری خواهد رساند.

این مجموعه نه آن‌چنان پیچیده می‌باشد نه آن‌چنان تخصصی. در نگارش این کتاب هم مخاطبان نوایمان هم باتجربه‌ترین معلمان کتاب‌مقدس مد نظر بوده‌اند. این کتاب منبعی عالی و مفید است که هم به منظور مطالعه طراحی شده است هم می‌تواند مرجعی برای تعلیم عهد جدید باشد.

این مجموعه شامل مطالب زیر است:

- توضیح مختصر دربارهٔ نویسندگان هر یک از کتابهای عهدجدید، تاریخ، زمان نگارش، و پیشینه و چارچوب آنها
- تقسیم‌بندی هر یک از کتابهای عهدجدید با شرح جزییات
- تطبیق انجیلها
- نمودارها، نقشه‌ها، توضیح واژگان

جان مک‌آرتور شبان «کلیسای محفل فیض» (Grace Community Church) واقع در شهر سان‌ولی در ایالت کالیفرنیا است. او ریاست دانشگاه مَسترز (The Master’s University) و همچنین دانشکدهٔ الهیاتی به همین نام (The Master’s Seminary) را بر عهده دارد. جان مک‌آرتور بیش از صد و پنجاه کتاب به رشتهٔ تحریر درآورده است که بسیاری از آنها جزو پرفروش‌ترین‌ها بوده‌اند. موعظه‌ها و تعالیم او در رابطه با تفسیر کلام خدا نیز روزانه از برنامهٔ رادیویی «فیض با شما باد» (Grace to You) پخش می‌گردند. شبان مک‌آرتور و همسرش پاتریشیا در ایالت کالیفرنیا ساکن هستند.